



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمر الکرما  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# از کوفه تا پاریس

نگارشی نوین نسبت به انقلاب ملوک حکومتهای امروزمندان ملوک  
بسیار اطلاعیه جهانی، حقوق بشر، سبک سبازمان ملوک



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# از کوفه تا پاریس

نویسنده:

سید امین نوربخش

ناشر چاپی:

امیر فدک

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۹۷	از کوفه تا پاریس
۹۷	مشخصات کتاب
۹۸	اشاره
۱۰۰	پیشگفتار
۱۰۶	تاریخچه
۱۱۲	توضیحات کتاب
۱۱۶	فهرست مطالب
۲۸۸	اعلامیه ی جهانی حقوق بشر
۲۸۸	دیباچه
۲۹۶	فصل اول: ماده ۱
۲۹۶	اشاره
۲۹۶	آزادی
۲۹۶	*مقدمه
۲۹۷	*آزادی حق انسان است
۲۹۸	* آزادی و آزادگی
۲۹۹	* آزادی حقیقی و مطلق
۲۹۹	* آزادی در شعار یا عمل
۲۹۹	** آزادی بیان
۳۰۰	** آزادی دشمن
۳۰۱	** آزادی خائنین
۳۰۲	*** عدالت و آزادگی را شرمنده کردی!
۳۰۳	** آزادی زندانیان
۳۰۴	** آزادی شورشیان

- ۳۰۵ ----- \*\* آزادی اسیران
- ۳۰۶ ----- برابری
- ۳۰۶ ----- \* سیر تفکر «برابری» در تاریخ بشر
- ۳۱۱ ----- \* برابری ارکان حکومت با مردم
- ۳۱۱ ----- \*\* برابری رهبر و بینوایان
- ۳۱۲ ----- \*\* برابری رهبر با عامه مردم
- ۳۱۲ ----- \*\*\* برابری در معیشت
- ۳۱۳ ----- \*\*\* نزدیکیان و خویشان
- ۳۱۴ ----- \*\* برابری فرماندار و مردم
- ۳۱۵ ----- \*\* برابری فرمانده و سرباز
- ۳۱۵ ----- \* مراتب برابری در بدنه جامعه
- ۳۱۵ ----- \*\* برابری با هر مرتبه اعتقادی
- ۳۱۵ ----- \*\* برابری غنی و فقیر
- ۳۱۷ ----- \*\* برابری قومیت‌ها و نژادها
- ۳۱۷ ----- \*\* برابری ارباب و بنده
- ۳۱۸ ----- \*\* برابری دوست و دشمن
- ۳۱۹ ----- \*\* برابری دور و نزدیک
- ۳۲۰ ----- \*\* برابری در حقوق
- ۳۲۰ ----- \*\* برابری در اموال
- ۳۲۱ ----- \*\* برابری در امنیت
- ۳۲۱ ----- \*\* برابری در بهره‌گیری از حیوانات
- ۳۲۱ ----- \* زیباترین جلوه‌ی برابری و ایثار
- ۳۲۳ ----- \* برابری شرط برادری
- ۳۲۴ ----- \* پیروزی بر پایه‌ی نابرابری؟! هرگز!
- ۳۲۵ ----- \* برابری و درهم‌کوبیدن نظام طبقاتی
- ۳۲۵ ----- \* از برابری و عدالت گریختند!

- ۳۲۶ ..... \* برابری و تفاوت زمامدار حق و باطل
- ۳۲۶ ..... \* مبارزه با خودبرتربینی ها
- ۳۲۷ ..... \*\* ما همه بنده ایم
- ۳۲۷ ..... \*\* پست ترین حالت زمامدار
- ۳۲۷ ..... \*\* مقابله با تفکری فاجعه بار
- ۳۲۸ ..... \*\* پیشگیری از آفت خودبرتربینی
- ۳۲۹ ..... برادری
- ۳۲۹ ..... \* ایجاد زیرساخت های فکری
- ۳۲۹ ..... \*\* کلامی جاودانه در تاریخ
- ۳۲۹ ..... \*\* برادری یا دین داری
- ۳۲۹ ..... \*\* مردم بر دو حالت برادرند
- ۳۳۰ ..... \* زمامدار و روحیه برادری
- ۳۳۱ ..... \*\* بنیان گذار رابطه ی برادری
- ۳۳۱ ..... \*\* روحیه ی برادری و اقتدار
- ۳۳۲ ..... \*\* رابطه برادرانه یا پدرانہ
- ۳۳۲ ..... \*\* نگرشی تکبرشکن و انسانی
- ۳۳۳ ..... \*\* رابطه ای همانند پدر و پسر
- ۳۳۳ ..... \*\* همه ما فرزندان شما هستیم
- ۳۳۳ ..... \*\* روحیه برادری در عمل
- ۳۳۴ ..... \*\* قاتل خویش را برادر خواند!
- ۳۳۵ ..... \* راه و رسم برادری
- ۳۳۶ ..... \* وظایف برادری
- ۳۳۷ ..... \* تلاش برای حفظ رابطه برادری
- ۳۳۷ ..... \* آفات روحیه ی برادری
- ۳۳۸ ..... مصداق ها در تاریخ خلفا
- ۳۳۸ ..... \* چرا نابرابری و حق کشی؟

- ۳۳۸ ..... \* دختر خلیفه و بهانه نابرابری
- ۳۳۸ ..... \* تأکید بر قومیت گرایی
- ۳۳۹ ..... \* بنا نهادن اساس نابرابری ها
- ۳۳۹ ..... \* ما خواهان نابرابری هستیم!
- ۳۴۰ ..... \* برابری یا چپاول گری
- ۳۴۰ ..... \* مصداق ها در تاریخ معاصر
- ۳۴۷ ..... \* فصل دوم: ماده ۲
- ۳۴۷ ..... \* اشاره
- ۳۴۷ ..... \* نژاد
- ۳۴۷ ..... \* اشاره
- ۳۴۸ ..... \* اصلاح نگرش های قومی - نژادی
- ۳۴۸ ..... \* تبیین نگاه فراقومیتی
- ۳۴۸ ..... \* همدلی در سایه نگاه فراقومیتی
- ۳۴۹ ..... \* معیارهای برتری
- ۳۴۹ ..... \* نژاد، عامل برتری یا معیار تمایز
- ۳۵۰ ..... \* مبارزه فرهنگی با تقیدات قومی
- ۳۵۰ ..... \* عدم پیروی جاهلانه
- ۳۵۰ ..... \* عبرت آموزی از گذشتگان
- ۳۵۰ ..... \* نوع انسان، فارغ از رنگ و نژاد
- ۳۵۱ ..... \* طولانی ترین خطبه
- ۳۵۱ ..... \* قبیله گرایی یا ارزش گرایی
- ۳۵۲ ..... \* مبارزه عملی با برتریجویی ها
- ۳۵۲ ..... \* اصلاحات حکومتی
- ۳۵۲ ..... \* مسابقه شترکشی
- ۳۵۴ ..... \* مبارزه عملی با قومیت گرایی
- ۳۵۴ ..... \* توجه ویژه به اقلیت های قومی



- ۳۵۵ ----- \*\*\* ساکنان ایرانی تبار شهر انبار
- ۳۵۵ ----- \*\*\* تحسین عجم ها (ایرانیان)
- ۳۵۶ ----- \*\*\* نامه ها و فرمانداران مناطق با تنوع قومی
- ۳۵۸ ----- \*\*\* فرماندار اصفهان با قومیت فارس
- ۳۵۸ ----- \*\*\* فرماندار شهر استخر با قومیت فارس
- ۳۵۹ ----- \* تنوع قومیتی یاران
- ۳۶۰ ----- \*\*\* قنبر
- ۳۶۰ ----- \*\*\* ماجرای آشنایی
- ۳۶۰ ----- \*\*\* صمیمی ترین یار
- ۳۶۱ ----- \*\*\* سلمان فارسی
- ۳۶۱ ----- \*\*\* بلال
- ۳۶۲ ----- \*\*\* میثم تمار (سالم)
- ۳۶۲ ----- \*\*\* این عجم از نزدیکان ابوتراب بوده؟!
- ۳۶۳ ----- \*\*\* اقوام «سباجه» و «زط»
- ۳۶۳ ----- \*\*\* نگهبانان بیت المال
- ۳۶۳ ----- \*\*\* سپاهیان جان نثار
- ۳۶۴ ----- \* عواقب شوم نژادپرستی
- ۳۶۵ ----- رنگ
- ۳۶۵ ----- \* برابری انسان ها با هر رنگ
- ۳۶۵ ----- \* پیشوایی برای هر رنگ و نژاد
- ۳۶۵ ----- \* تساوی سیاه و سفید حتی با شمشیر!
- ۳۶۶ ----- \* سرخ رویان و سفید رویان
- ۳۶۷ ----- \* عدالت و برابری رنگ ها و نژادها
- ۳۶۷ ----- \* برادرم تو با آن بنده سیاه برابری!
- ۳۶۸ ----- \* ضدیت ها با برابری سیاه و سفید
- ۳۶۸ ----- \* سرخ بوستان میان ما فاصله انداخته اند!

- ۳۶۹ ..... \* همزیستی نژادها
- ۳۶۹ ..... جنسیت
- ۳۶۹ ..... \* قاطعیت در صیانت از حقوق زنان
- ۳۷۰ ..... \* زن ستمدیده و عزل فرماندار
- ۳۷۱ ..... \* سرپرست زنان بی پناه
- ۳۷۲ ..... \* حمایت از زن امانت دار
- ۳۷۲ ..... \* اقرار خواهر پهلوان عرب
- ۳۷۳ ..... \* حمایت از زنی که مسبب جنگ بود
- ۳۷۳ ..... \* دفاع از زن و جنین سقط شده او
- ۳۷۴ ..... زبان
- ۳۷۴ ..... \* جایگاه زبان ها و گویش ها
- ۳۷۵ ..... \* احترام به زبان ها و تبعیض ستیزی
- ۳۷۵ ..... \*\* مکالمه با زبان فارسی
- ۳۷۶ ..... \*\* مکالمه با زبان سریانی
- ۳۷۶ ..... \*\* مکالمه با زبان نبطی
- ۳۷۷ ..... \*\* مکالمه با زبان رومی
- ۳۷۷ ..... \*\* مکالمه به زبان عبری
- ۳۷۸ ..... \* زبان شناسی تحول آفرین
- ۳۸۰ ..... \* زبان ها، علوم، و کتابها سرمایه های بشرند!
- ۳۸۰ ..... \* آراستگی کلام یا آراستگی رفتار
- ۳۸۱ ..... \* کوفه و تنوع زبان های گوناگون
- ۳۸۲ ..... دین
- ۳۸۲ ..... اشاره
- ۳۸۲ ..... \* رعایت حقوق و شئون پیروان مذاهب
- ۳۸۲ ..... \*\* رعایت شأن انسانی
- ۳۸۲ ..... \*\* انتصاب کارگزاران اصلح

- ۳۸۳ ..... \*\* رعایت حدود و حرمت ها
- ۳۸۳ ..... \*\* رعایت حقوق قضایی
- ۳۸۳ ..... \*\* برخورداری از عدالت فراگیر
- ۳۸۴ ..... \*\* انصاف در حکم و توبیخ فرماندار
- ۳۸۴ ..... \*\* برخورداری از امنیت
- ۳۸۵ ..... \*\* رعایت احترام
- ۳۸۵ ..... \*\* نهی از ظلم و ستم
- ۳۸۵ ..... عقیده ی سیاسی
- ۳۸۵ ..... \* این سال را باید سال «حقوق مخالفان» نامید
- ۳۸۶ ..... \* مخالفان و حقوق سیاسی
- ۳۸۶ ..... \* مخالفان و حقوق شهروندی
- ۳۸۷ ..... \* مخالفان و حقوق اقتصادی
- ۳۸۷ ..... \* مخالفان و حقوق اجتماعی
- ۳۸۸ ..... موقعیت اجتماعی
- ۳۸۸ ..... \* مسئولان اجرایی و نهی از تفاخر
- ۳۸۹ ..... \* جایگاه اعتقادی، دلیل برتری نیست
- ۳۸۹ ..... \* فرمانداری وجهال مصالحه نیست
- ۳۹۰ ..... \* پسر خلیفه و تبرئه از مجازات
- ۳۹۰ ..... ثروت
- ۳۹۰ ..... \* ثروت عامل برتری نیست
- ۳۹۱ ..... \* علت قاطعیت در امور مالی
- ۳۹۲ ..... \* مبارزه با رانت خواری
- ۳۹۲ ..... \* تصاحب ثروت ها و انحصارگرایی
- ۳۹۳ ..... \* ریشه ی کینه ها و عداوت ها
- ۳۹۳ ..... \* شاهکار عدالت خواهی
- ۳۹۴ ..... \*\* واگوی شرط سوم!

- ۳۹۶ ..... \*\* سیاست «تبعیض و تطمیع»
- ۳۹۸ ..... \*\* سیاست «توازن قدرت»
- ۴۰۰ ..... \*\* یک انتخاب، عدالت یا خلافت؟! -
- ۴۰۱ ..... ولادت -
- ۴۰۱ ..... \* محکومیت نسب گرایي
- ۴۰۲ ..... \* بزرگ ترین حق، قربانی نسب گرایي
- ۴۰۳ ..... \* عامل افتخار یا عبرت
- ۴۰۳ ..... \* بر پیکرهای پوسیده فخر می کنید؟! -
- ۴۰۴ ..... \* بلند همتی نه استخوان های کهنه -
- ۴۰۴ ..... \* تمایلات نسبی یا وظیفه گرایي -
- ۴۰۵ ..... \* اجرای فرمان یا نسب گرایي
- ۴۰۶ ..... \*\* یک مقایسه ی ساده -
- ۴۰۷ ..... \* اینجا نسب گرایي جایی ندارد! -
- ۴۰۸ ..... \* مجازات سخت برای نیروی ویژه -
- ۴۰۸ ..... سیاسی، قضایی، بین المللی -
- ۴۰۸ ..... \* عدم مصونیت مقامات حکومتی -
- ۴۰۸ ..... \*\* زندانی کردن استاندار -
- ۴۰۹ ..... \*\* کارگزار خائن و سنگین ترین مجازات -
- ۴۰۹ ..... \*\* مصونیت یا مجازات سنگین تر -
- ۴۱۰ ..... \*\* این کجا و آن کجا؟ -
- ۴۱۰ ..... \*\* مسئولیت یا مصونیت! -
- ۴۱۱ ..... \* ویژه خواری ممنوع -
- ۴۱۱ ..... \* ثبات رویه معیار سلامت و صلاحیت -
- ۴۱۲ ..... \* چگونه می توان باور کرد؟ -
- ۴۱۳ ..... \* عزل قاضی با کمترین لغزش -
- ۴۱۴ ..... مصداق ها در تاریخ خلفا -

- ۴۱۴ ..... \* موقعیت اجتماعی و حق سکوت
- ۴۱۵ ..... \* ملت ها قربانی تفکر نژادپرستی
- ۴۱۵ ..... \* تعصبات قومی و غصب حکومت
- ۴۱۶ ..... \* نکاح قومیتی یا خون بهای مسلمان
- ۴۱۷ ..... \* ثمره افکار نژادپرستانه
- ۴۱۸ ..... \* فروختن همسایه!
- ۴۱۹ ..... \* خلیفه ی مسلمان و شراب خواری؟!
- ۴۱۹ ..... \* خشونت علیه زنان
- ۴۱۹ ..... \* تبعیض قبیله ای
- ۴۲۰ ..... \* مصداق ها در دوران معاصر
- ۴۲۰ ..... \* نژاد
- ۴۲۳ ..... \* رنگ
- ۴۲۳ ..... \* مذهب
- ۴۲۶ ..... \* جنسیت
- ۴۲۶ ..... \* سقف شیشه ای
- ۴۲۷ ..... \* ثروت
- ۴۲۹ ..... \* فصل سوم: ماده ۳
- ۴۲۹ ..... \* اشاره
- ۴۲۹ ..... \* حق زندگی
- ۴۲۹ ..... \* مقدمه
- ۴۳۰ ..... \* بعد اجتماعی
- ۴۳۰ ..... \* متعهد به حقوق مردم
- ۴۳۰ ..... \* تأمین حقوق انسانی مخالفان
- ۴۳۱ ..... \* حق زندگی در سایه امنیت
- ۴۳۱ ..... \* حق زندگی و برپایی عدالت
- ۴۳۲ ..... \* حق حیات و تقابل دیدگاه ها

- ۴۳۴ ..... \*\*\* دشمن و حق حیات
- ۴۳۵ ..... \*\*\* مخالفان سیاسی و حق حیات
- ۴۳۵ ..... \*\*\* منافقان و حق حیات
- ۴۳۶ ..... \*\*\* اسیر و حق حیات
- ۴۳۷ ..... \*\*\* قاتل و حق حیات
- ۴۳۸ ..... \* بعد فردی
- ۴۳۸ ..... \*\* اعتقادات
- ۴۳۸ ..... \*\* نیت خوب
- ۴۳۸ ..... \*\* اخلاق خوش
- ۴۳۹ ..... \*\* ارزش ها
- ۴۳۹ ..... \*\* عقل
- ۴۳۹ ..... \*\* دانش
- ۴۳۹ ..... \*\* دوستی های عمیق
- ۴۳۹ ..... \*\* قناعت
- ۴۴۰ ..... آزادی
- ۴۴۰ ..... اشاره
- ۴۴۰ ..... \* یا مرگ یا آزادی
- ۴۴۲ ..... \* مبارزه در راه آزادی
- ۴۴۲ ..... \*\* آزادی خواهی و نبردی جهانی
- ۴۴۳ ..... \*\* آزادی خواهی و نبردی چندوجهی
- ۴۴۳ ..... \*\* مراتب مبارزه حق طلبانه
- ۴۴۴ ..... \*\* مبارزه در شعار یا عمل
- ۴۴۶ ..... \* مبارزی بی مانند در تاریخ
- ۴۴۶ ..... \*\* پیشینه و سابقه مبارزاتی
- ۴۴۷ ..... \*\* امام و پیشوای مجاهدان
- ۴۴۸ ..... \*\* الگوی مجاهدان حق طلب

- ۴۵۰ ..... \*\* محور تجمع مجاهدان حق طلب
- ۴۵۱ ..... \* هدف مجاهدت ها و انقلاب ها
- ۴۵۱ ..... \*\* رهایی ستمدیدگان عالم
- ۴۵۳ ..... \*\* احقاق حقوق ستمدیدگان
- ۴۵۳ ..... \*\* مبارزه با افکار التقاطی
- ۴۵۴ ..... \* مبانی فکری مبارزه
- ۴۵۴ ..... \*\* مجاهدت آگاهانه
- ۴۵۶ ..... \*\*\* آگاهانه جان می دهم
- ۴۵۶ ..... \*\*\* ما آگاهانه جنگیدیم
- ۴۵۷ ..... \*\* حق طلبی، شرط مبارزه
- ۴۵۸ ..... \*\*\* جانفشانی برای اموال و شتران
- ۴۵۸ ..... \*\*\* سردار باطل و سردار حق
- ۴۵۹ ..... \*\* مبارزه یا جنگ طلبی
- ۴۶۱ ..... \*\* مبارزه و غنمیت شمردن فرصت ها
- ۴۶۲ ..... \*\* مبارزه در راه آرمان ها
- ۴۶۳ ..... \*\* شعر و شعور مجاهدان
- ۴۶۵ ..... \* شیوه ها و روش های مبارزه
- ۴۶۵ ..... \*\* مبارزه مسلحانه
- ۴۶۶ ..... \*\* مبارزه مسلحانه آخرین گزینه
- ۴۶۷ ..... \*\* مبارزه خاموش
- ۴۶۸ ..... \*\* مبارزه ایدئولوژیک
- ۴۶۹ ..... \*\*\* تقابل فکری یا ارباب و تهدید
- ۴۷۰ ..... \*\*\* واهمه از رویارویی ایدئولوژیک
- ۴۷۱ ..... \*\*\* تزویرگر، مغلوب پیرمردی نحیف
- ۴۷۳ ..... \*\* مبارزه ی روشنگرانه
- ۴۷۴ ..... \*\*\* الگوی مبارزه ی روشنگرانه

- ۴۷۵ .....\*\*\* یاران مبارز و تحمل شکنجه ها
- ۴۷۷ .....\*\* تقابل اراده ها و جنگ روانی
- ۴۷۹ .....\*\* مبارزه و ویژگی های انحصاری
- ۴۸۰ .....\*\*\* همانند کوهی آهنین
- ۴۸۰ .....\*\*\* مبارزی بی همانند و بی هم‌آورد
- ۴۸۱ .....\* مبارزه، مرارت ها و چالش ها
- ۴۸۱ .....\*\* تحمل رنج ها در مسیر مبارزه
- ۴۸۳ .....\*\* قاطعیت در راه مبارزه
- ۴۸۳ .....\*\* استقامت در راه مبارزه
- ۴۸۵ .....\*\* تحمل شکنجه و زندان
- ۴۸۵ .....\*\*\* یک شکنجه ی دیگر مانده
- ۴۸۶ .....\*\*\* شکنجه روانی
- ۴۸۷ .....\*\*\* زندان جزای حق گویی
- ۴۸۸ .....\* زنان مجاهد و نستوه
- ۴۹۳ .....\* زنان آنان نیز جنگ آورند
- ۴۹۳ .....\* زنان و حضور در جنگ ها
- ۴۹۴ .....\* شکنجه ی روانی بانویی مجاهد
- ۴۹۴ .....\* مجاهدان و پیمان جانبازی
- ۴۹۵ .....\*\* آماده جانفشانی در راه هدف
- ۴۹۶ .....\*\* تا آخرین نفس می جنگم
- ۴۹۷ .....\*\* شهادت شش برادر
- ۴۹۷ .....\*\* آخرین وصیت یک مبارز
- ۴۹۸ .....\*\* در فراق یاران مجاهد
- ۴۹۹ .....امنیت شخصی
- ۴۹۹ .....\* جایگاه امنیت
- ۴۹۹ .....\* امنیت، هدف همه تلاش ها



- ۵۰۰ ..... \* امنیت، پیش نیاز همه امکانات
- ۵۰۰ ..... \* امنیت و ارزش خون یک بی گناه!
- ۵۰۱ ..... \* نقش اعتقادات در امنیت
- ۵۰۳ ..... \*\* استقامت در تأمین امنیت
- ۵۰۳ ..... \*\* مجازات زمینه سازان ناامنی
- ۵۰۴ ..... \*\* سرکوب عاملان ناامنی
- ۵۰۵ ..... \*\* جنگی عظیم در برابر یک خون!
- ۵۰۶ ..... \*\* امنیت و نظارت بر کارگزاران
- ۵۰۷ ..... \*\* نظامیان، رکن امنیت
- ۵۰۷ ..... \* امنیت از شعار تا عمل
- ۵۰۷ ..... \*\* جان من یا جان سربازان
- ۵۰۹ ..... \*\* ناسزا برای من و امنیت برای شما
- ۵۰۹ ..... \*\* در سایه پیشوا در امانید
- ۵۱۰ ..... \* امنیت فراگیر و مؤلفه های آن
- ۵۱۰ ..... \*\* نژاد
- ۵۱۱ ..... \*\* مذهب
- ۵۱۲ ..... \*\* امنیت و حق دفاع از خود
- ۵۱۲ ..... \*\* سه مؤلفه امنیت متوازن
- ۵۱۳ ..... \* امنیت روانی
- ۵۱۴ ..... \*\* غرامت سلب امنیت روانی
- ۵۱۴ ..... \*\* امنیت روانی مؤلفه ای مستقل
- ۵۱۵ ..... \* امنیت، قانون گرایی و قانون گریزی
- ۵۱۵ ..... \*\* قانون گرایی، ضامن امنیت
- ۵۱۶ ..... \*\* قانون گرایی شرط امنیت و آرامش
- ۵۱۶ ..... \*\* احساس ناامنی ریشه ناهنجاری ها
- ۵۱۷ ..... \*\* قاطعیت قانون در برابر ناامنی

۵۱۸	*** قانون گریزی، عامل ناامنی
۵۱۸	* ترور
۵۱۸	*** کفار و طراحی نقشه ی ترور
۵۱۹	*** خلیفه و صدور فرمان ترور
۵۲۰	مصدق ها در تاریخ خلفا
۵۲۰	* مجری قانون یا عامل فساد
۵۲۰	* حکومت، با ابزار غلبه و زور
۵۲۱	* زندان سزای حق گوئی
۵۲۱	* با شمشیر پاره پاره می شوم، ولی...
۵۲۲	* بزدلانی ضعیف کش
۵۲۲	مصدق ها در دوران معاصر
۵۲۹	فصل چهارم: ماده ۴
۵۲۹	اشاره
۵۲۹	بردگی و بندگی
۵۲۹	* مقدمه
۵۳۱	* تاریخ برده داری در کلام علوی
۵۳۱	*** گذشته
۵۳۲	*** پیش بینی آینده
۵۳۲	*** تحقق پیش بینی
۵۳۳	* انواع بردگی
۵۳۳	*** بردگی اختیاری
۵۳۳	*** بردگی آمال و آرزوها
۵۳۴	*** بردگی و حقوق متقابل
۵۳۴	*** بردگی طمع
۵۳۴	* تقابل تفکر علوی با برده داری
۵۳۴	*** انسان ها آزادند

- ۵۳۵ ..... \*\* مرگ و حیات حقیقی
- ۵۳۵ ..... \* انقلاب درونی بردگان
- ۵۳۵ ..... \* تلاش برای آزادی بردگان
- ۵۳۶ ..... \* زیباترین جلوه ی آزادی بردگان
- ۵۳۶ ..... \* ممانعت از بردگی اسیران
- ۵۳۷ ..... \* مبارزه علیه برده داری
- ۵۳۸ ..... \* مبارزه از طریق فرهنگ سازی
- ۵۳۸ ..... \* تحقق رؤیای آزادی بردگان
- ۵۴۰ ..... \* هدف نهایی، رهایی بردگان
- ۵۴۰ ..... \* دفاع از حقوق بردگان
- ۵۴۱ ..... \* حقوق بردگان در کنار حقوق مجاهدان
- ۵۴۲ ..... \* بردگان و مسئولیت ها
- ۵۴۳ ..... \*\* غلام یا کارگزاری امین
- ۵۴۳ ..... \*\*\* عالم سخنور
- ۵۴۴ ..... \*\*\* سردار سپاه
- ۵۴۴ ..... \*\*\* مجری احکام قضایی
- ۵۴۵ ..... \*\*\* نماینده و مذاکره کننده
- ۵۴۵ ..... \*\*\* محافظ و نگهبان
- ۵۴۵ ..... \*\* خزانه داری بیت المال
- ۵۴۶ ..... \*\* مقامات کشوری و لشکری
- ۵۴۶ ..... \*\* فرماندهی جنگ
- ۵۴۷ ..... \*\* فرمانداری
- ۵۴۷ ..... \*\* دیگر بردگان
- ۵۴۸ ..... \* روابط انسانی و عاطفی با بردگان
- ۵۴۸ ..... \*\* از بردگی تا شیفنگی
- ۵۴۸ ..... \*\* برده یا برادر

۵۴۹	*** جانبازی بردگان
۵۴۹	*** خود را پیش مرگ مقتدا کرد!
۵۴۹	*** دلدادگی و جانفشانی بردگان
۵۵۰	*** وفاداری تا پای جان
۵۵۱	*** تنها تنم برده شما می گردد
۵۵۲	مصدق ها در تاریخ خلفا
۵۵۲	* مقدمه
۵۵۳	* عطش برده داری
۵۵۴	* ارائه چهره ی جعلی از دین
۵۵۴	* نقش اسلام ناب در تاریخ برده داری
۵۵۴	* تفاوت برده داری در اسلام و غرب
۵۵۵	مصدق ها در دوران معاصر
۵۵۵	* تاریخچه برده داری در غرب
۵۵۵	** برده داری سنتی
۵۵۸	** نقش مسیحیت در تاریخ برده داری
۵۶۱	** برده داری نوین در غرب
۵۶۲	* مواضع دولت های غربی
۵۶۶	فصل پنجم: ماده ۵
۵۶۶	اشاره
۵۶۶	شکنجه و رفتارهای ظالمانه
۵۶۶	* در این جهان بینی، ظلم جایی ندارد
۵۶۷	* در واپسین لحظات عمر
۵۶۷	* در هیچ شرایطی ستمگر نباش
۵۶۸	* ادای سوگند در دفاع از ستمدیده
۵۶۸	* جهل، ریشه ی ستمگری
۵۶۹	* مرا ناسزا گویند تا زنده بمانید!

- ۵۶۹ ..... \* اقرار و اعتراف دشمنان
- ۵۷۰ ..... \* ظلم ستیزی و دعای ویژه
- ۵۷۰ ..... \* ستم نباید بی جواب بماند
- ۵۷۱ ..... \* شکنجه گران و پاسخ کوبنده
- ۵۷۲ ..... \* زمامداران و ظلم ستیزی
- ۵۷۲ ..... \* مجازات دارو یا عامل لذت
- ۵۷۴ ..... \*\*\* پیروی از قواعد پیشوا
- ۵۷۵ ..... \*\*\* هرگز آغازگر جنگ نباش
- ۵۷۵ ..... \*\*\* حقوق مجروحین
- ۵۷۶ ..... \*\*\* رفتار ما نشانه هدف ماست
- ۵۷۷ ..... \*\*\* عامل نابودی حکومت ها
- ۵۷۷ ..... \* قتل عام پیروان
- ۵۷۹ ..... \* ظلم به حیوانات
- ۵۸۰ ..... رفتار تحقیرآمیز
- ۵۸۰ ..... \* تحقیر، رفتاری غیرانسانی
- ۵۸۰ ..... \* حقارت درونی، عاملی مخرب
- ۵۸۱ ..... \* تحقیر، سلاح دشمن فرومایه
- ۵۸۱ ..... \* نهی از امور تحقیر کننده
- ۵۸۲ ..... \* مبارزه با عادات تحقیر کننده
- ۵۸۲ ..... \*\*\* نهی از رسمی عبث و تحقیر کننده
- ۵۸۲ ..... \* صدای گام ها و تباهی مردان
- ۵۸۳ ..... \* تحقیر ثمره تمرد و نافرمانی
- ۵۸۳ ..... \* تحقیر و تفاخر ممنوع
- ۵۸۴ ..... \* مقایسه دو نوع رفتار
- ۵۸۵ ..... \* نهی از تحقیر غیر مسلمانان
- ۵۸۵ ..... \* نهی از تحقیر گناهکاران

- ۵۸۶ ..... \* شکنجه و قتل یاران
- ۵۸۶ ..... \*\* شکنجه و داغ گذاری
- ۵۸۷ ..... \*\* لگام بر دهان
- ۵۸۷ ..... \*\* حجر بن عدی
- ۵۸۸ ..... \*\* عثمان بن حنیف
- ۵۸۹ ..... \*\* محمد بن ابوبکر
- ۵۹۰ ..... مصداق ها در تاریخ خلفا
- ۵۹۰ ..... \* سوزاندن مخالفان
- ۵۹۰ ..... \* تازیانه ای وحشتناک تر از شمشیر
- ۵۹۱ ..... \* این شیوه ی پیامبر مهربانی ها بود؟!
- ۵۹۱ ..... \* دادخواهی، شکنجه و قتل
- ۵۹۱ ..... \* شکنجه صحابه ی پیامبر(صلی الله علیه و آله)
- ۵۹۱ ..... مصداق ها در دوران معاصر
- ۶۰۲ ..... فصل ششم: ماده ۶
- ۶۰۲ ..... اشاره
- ۶۰۲ ..... حقوق
- ۶۰۲ ..... \* رسالت احقاق حقوق
- ۶۰۳ ..... \* احقاق حق تا آخرین نفس
- ۶۰۳ ..... \* احقاق حق و استقامت
- ۶۰۴ ..... \* نقش مردم در احقاق حقوق
- ۶۰۶ ..... \* قواعد و آداب ادای حقوق
- ۶۰۷ ..... \* ادای حقوق و تفکیک اعمال
- ۶۰۸ ..... \* حقوق قضایی
- ۶۰۸ ..... \*\* حقوق برابر برده و آزاد
- ۶۰۸ ..... \*\* حقوق اقلیت های نژادی
- ۶۰۹ ..... \*\* حقوق افراد در اشتباهات داوری

- ۶۱۰ ..... \*\* حقوق افراد در حوادث
- ۶۱۰ ..... \*\* حقوق مجرمین
- ۶۱۰ ..... \*\*\* حقوق قاتل
- ۶۱۰ ..... \*\*\* مجازات قاتل من
- ۶۱۱ ..... \*\*\* قاتل نیز باید قصاص کند
- ۶۱۲ ..... \*\*\* تفاوت قضاوت خواص و عوام
- ۶۱۴ ..... \*\*\* حقوق سارق
- ۶۱۵ ..... \*\*\* حقوق زندانیان
- ۶۱۵ ..... \*\*\* حقوق شورشیان
- ۶۱۶ ..... \* سایر حقوق
- ۶۱۶ ..... \*\* حقوق اهل کتاب
- ۶۱۶ ..... \*\*\* گواهی اهل کتاب
- ۶۱۶ ..... \*\*\* بازخواست از حقوق اهل کتاب
- ۶۱۷ ..... \*\*\* احترام به قوانین اهل کتاب
- ۶۱۸ ..... \*\* حقوق دشمن
- ۶۱۸ ..... \*\*\* حقوق قضایی دشمن
- ۶۱۸ ..... \*\*\* خون بهای دشمن
- ۶۱۹ ..... \*\*\* حقوق سیاسی دشمن
- ۶۱۹ ..... \*\*\* حقوق مالی دشمن
- ۶۲۰ ..... \*\*\* عهد و پیمان با دشمن
- ۶۲۱ ..... \*\*\* آزادی دشمن
- ۶۲۲ ..... \*\*\* حفظ حرمت دشمن
- ۶۲۲ ..... \*\*\* رعایت شأن اجتماعی دشمن
- ۶۲۳ ..... \*\* حقوق اسیران
- ۶۲۳ ..... \*\*\* وجوب رعایت حقوق اسیر
- ۶۲۳ ..... \*\*\* اسیران و حقوق قضایی

- \*\*\* اسیران و حقوق سیاسی ..... ۶۲۴
- \*\*\* اسیران و حقوق فردی ..... ۶۲۴
- \*\*\* شرایط نگهداری اسیران ..... ۶۲۵
- \*\*\* حق حیات اسیران ..... ۶۲۵
- \*\*\* رفتار برابر با اسیران ..... ۶۲۶
- \*\*\* اسیران مجرم و مغرض ..... ۶۲۶
- \*\*\* عفو نمودن اسیران ..... ۶۲۶
- \*\*\* حقوق همسایگان ..... ۶۲۷
- \*\*\* محیط زیست و حقوق حیوانات ..... ۶۲۷
- \*\*\* محیط زیست ..... ۶۲۸
- \*\*\* حقوق حیوانات ..... ۶۲۹
- مصادق ها در تاریخ خلفا ..... ۶۳۰
- \* غصب حق و گفتگوی پدر و پسر ..... ۶۳۰
- \* تبعید، قصاص بینی شکسته است؟ ..... ۶۳۱
- \* خون انسان ها ارزش یکسان دارد! ..... ۶۳۱
- \* قوانین نژادپرستانه ..... ۶۳۲
- \* بایکوت قضایی ..... ۶۳۲
- فصل هفتم: ماده ۷ ..... ۶۳۴
- اشاره ..... ۶۳۴
- همگان در برابر قانون مساوی اند. ..... ۶۳۴
- \* نظرات اندیشمندان ..... ۶۳۴
- \* زمامداران و تبعیض ستیزی ..... ۶۳۵
- \* از خود شروع می کنم ..... ۶۳۵
- \* ویژه خواری خویشاوندان ممنوع ..... ۶۳۵
- \* تبعیض ستیزی و قاطعیت ..... ۶۳۶
- \* حق دادن امتیاز ویژه ندارم ..... ۶۳۶



- ۶۳۷ ----- \*\* ستمگری، میوه تبعیض -----
- ۶۳۷ ----- \* تبعیض ستیزی و اجزاء حکومت -----
- ۶۳۷ ----- \*\* الگویی تبعیض شکن -----
- ۶۳۸ ----- \*\* تبعیض ستیزی و قواعد اجرایی -----
- ۶۳۸ ----- \*\* روی دیگر سکه تبعیض -----
- ۶۳۹ ----- \*\* کارگزاران و نگاه تبعیض آمیز -----
- ۶۴۰ ----- \*\* نامه ای که نماد تبعیض ستیزی شد -----
- ۶۴۲ ----- \*\* مجازات فرمانده -----
- ۶۴۳ ----- \* تبعیضی که مسیر تاریخ را تغییر داد! -----
- ۶۴۴ ----- \* درهم شکستن فضای ارباب و تبعیض -----
- ۶۴۵ ----- \* رعایت خویشاوندی یا فریاد حق طلبی -----
- ۶۴۶ ----- \* زیباترین سند تبعیض ستیزی -----
- ۶۴۸ ----- \* مبارزه با تبعیض نژادی (علیه ایرانیان) -----
- ۶۴۸ ----- \* تبعیض ستیزی و امتیازات قومی -----
- ۶۴۹ ----- \* حيله گری و تبعیض -----
- ۶۵۰ ----- \* اقرار و اذعان مردی ناشناس -----
- ۶۵۱ ----- \* گواهی مردم پیش از شهادت -----
- ۶۵۱ ----- حمایت یکسان و بدون تبعیض -----
- ۶۵۱ ----- \* نكوهش نگاه تبعیض آمیز -----
- ۶۵۲ ----- \* مساوات، تعهد امام هدایتگر -----
- ۶۵۲ ----- \* مساوات امام و مردم -----
- ۶۵۲ ----- \*\* چگونه چنین انتظاری داری؟ -----
- ۶۵۳ ----- \*\* گوهر مساوات یا گوهر دریا -----
- ۶۵۳ ----- \* برپایی نظام مساوات -----
- ۶۵۴ ----- \* امور اعتقادی بهانه ویژه خواری نیست! -----
- ۶۵۵ ----- \* مساوات، فارغ از بعد مکان -----

- ۶۵۵ ..... \* جامعه ای برابر یا دو قطبی
- ۶۵۶ ..... \* مساوات طلبی و مظلومیت
- ۶۵۷ ..... \* رشوه
- ۶۵۷ ..... \*\* خائن و مشرک
- ۶۵۸ ..... \*\* رشوه و فروپاشی حکومت ها
- ۶۶۰ ..... \* دوران سیاه تبعیض
- ۶۶۱ ..... مصداق ها در تاریخ خلفا
- ۶۶۱ ..... \* حمایت از جنایتکار فاسق
- ۶۶۱ ..... \* تحکیم حکومت با رشوه؟!
- ۶۶۲ ..... \* معیار ها و ملاک های تبعیض
- ۶۶۲ ..... \* مجازات مجرم یا گواه؟
- ۶۶۳ ..... \* قبیله خود را مقدم می دارم!
- ۶۶۳ ..... \* حمایت از قاتل صحابی پیامبر(صلی الله علیه و آله)
- ۶۶۴ ..... \* صبر در برابر تبعیض اقتصادی
- ۶۶۴ ..... مصداق ها در دوران معاصر
- ۶۷۰ ..... فصل هشتم: ماده ۸
- ۶۷۰ ..... اشاره
- ۶۷۰ ..... دادگاه صالح
- ۶۷۰ ..... \* بنیان گذاری نظام قضایی نوین
- ۶۷۰ ..... \*\* دیدگاه اندیشمندان غرب
- ۶۷۳ ..... \* دادگاه صالح و اصلاح شهرها
- ۶۷۳ ..... \* نمای کلی از دادگاه صالح
- ۶۷۴ ..... \* تدوین قوانین قضایی
- ۶۷۴ ..... \*\* نامه ای که اساس داورى ها شد
- ۶۷۵ ..... \*\* گذر زمان و ثبات قوانین
- ۶۷۶ ..... \* نقش زمامداران در برپایی دادگاه صالح

- ۶۷۶ - ..... \*\* زمامدار عادل
- ۶۷۶ - ..... \*\* گنجینه ی زمامداران
- ۶۷۷ - ..... \*\* عدالت برای دور و نزدیک
- ۶۷۷ - ..... \*\* زمامدار و اندیشه حق طلبانه
- ۶۷۷ - ..... \*\* رابطه عدالت و قضاوت
- ۶۷۸ - ..... \*\* کنترل تمایلات شخصی
- ۶۷۸ - ..... \*\* احترام به رأی و استقلال قاضی
- ۶۷۹ - ..... \*\* حمایت معنوی از قاضی
- ۶۷۹ - ..... \*\* حمایت مالی از قاضی
- ۶۷۹ - ..... \*\* آثار قاطعیت نظام قضایی
- ۶۸۰ - ..... \*\* اجزاء دادگاه صالح در نظام نوین
- ۶۸۰ - ..... \*\* قاضی صالح، اساس دادگاه صالح
- ۶۸۰ - ..... \*\* معیارهای قاضی صالح
- ۶۸۱ - ..... \*\* الزامات قاضی صالح
- ۶۸۱ - ..... \*\* تعیین صلاحیت قضات
- ۶۸۲ - ..... \*\* آزمون تعیین صلاحیت
- ۶۸۲ - ..... \*\* هیأت منصفه (هیأت ژوری)
- ۶۸۷ - ..... \*\* دادگاه عالی قضایی
- ۶۸۷ - ..... \*\* اختلاف رأی در حکم
- ۶۸۷ - ..... \*\* درماندگی در صدور حکم
- ۶۸۸ - ..... \*\* تبانی کارگزاران و قضات
- ۶۸۸ - ..... \*\* نظارت بر عملکرد مدیران قضایی
- ۶۸۹ - ..... \*\* واقعه ای عجیب و نظارت عالی قضایی
- ۶۹۰ - ..... \*\* توبیخ قاضی
- ۶۹۱ - ..... \*\* دادگاه ناصالح
- ۶۹۱ - ..... \*\* زشت ترین عمل

- ۶۹۲ ..... \*\* احتراز از دادگاه ناصالح
- ۶۹۲ ..... \*\* آشفتنگی رأی
- ۶۹۲ ..... \*\* قاضی نادان و گمراه
- ۶۹۳ ..... \*\* قاضی نااهل یا عنكبوت صفت
- ۶۹۳ ..... \*\* مرز میان عدالت و جنایت
- ۶۹۴ ..... \*\* استیفای حق و امنیت
- ۶۹۵ ..... مصداق ها در تاریخ خلفا
- ۶۹۵ ..... \* آزمون و خطا یا اجرای قوانین
- ۶۹۵ ..... \* وقتی قاضی و طرف دعوا یکی باشد
- ۶۹۶ ..... \* زنده در آتش بسوزانید!
- ۶۹۷ ..... \* اختلاف رأی دو خلیفه
- ۶۹۷ ..... \* مسئله ی حماریه (خَر)
- ۶۹۷ ..... \* مجازات ستمدیده یا مجرم؟!
- ۶۹۸ ..... \* این شتر نر است نه ماده!
- ۶۹۸ ..... مصداق ها در دوران معاصر
- ۷۰۴ ..... فصل نهم: ماده ۹
- ۷۰۴ ..... اشاره
- ۷۰۴ ..... \* مقدمه
- ۷۰۵ ..... توقیف
- ۷۰۵ ..... \* توقیف ابزار قانون، نه ضد قانون
- ۷۰۶ ..... \* توقیف یا رهایی دشمن
- ۷۰۶ ..... \* توقیف بر پایه حدس و گمان ممنوع
- ۷۰۷ ..... \* توقیف و تنبیه فارغ از تبعیض
- ۷۰۷ ..... \* ابزاری قدرتمند علیه اشرار
- ۷۰۸ ..... \* توقیف قانونی و رفتار قانونی
- ۷۰۹ ..... \* توقیف به قصد تنبیه

۷۰۹	حبس
۷۰۹	* تأسیس اولین زندان به سبک نوین
۷۱۰	* اساسنامه ی ژنو
۷۱۱	** انطباقی شگفت انگیز
۷۱۱	** شرایط مناسب مکانی
۷۱۲	** پوشاک و تغذیه ی زندانیان
۷۱۳	** بازرسی
۷۱۳	** اجباری بودن آموزش در زندان
۷۱۴	** بهره مندی از امکانات خارج زندان
۷۱۴	** نیازهای روحی زندانیان
۷۱۴	*** هواخوری
۷۱۵	*** حق مرخصی و اجرای مراسم مذهبی
۷۱۵	* زندان اصلاحی
۷۱۶	* حبس و حراست از کیان خانواده
۷۱۷	* حبس ابد
۷۱۸	* متهمان و زندان
۷۱۸	** اتهام، مجوز زندان نیست
۷۱۹	* زندان جای بیماران نیست
۷۲۱	* زندان و جرایم خاص
۷۲۱	* زندان و اشرار
۷۲۲	* زندان و خائنین
۷۲۳	* حبس غیر قانونی
۷۲۳	** ممانعت از زندانی نمودن نامه رسان
۷۲۴	** حبس خانگی یا روند قضایی
۷۲۵	* زندان و امور مالی
۷۲۶	تبعید

- ۷۲۶ ..... \* تبعید و پادشاهان ستمگر
- ۷۲۷ ..... \* تبعید امام علی (علیه السلام)
- ۷۲۷ ..... \* تبعید مجاهدی حق طلب
- ۷۲۸ ..... \* تبعید کیفر حق گویی
- ۷۲۹ ..... \* ایستادگی در برابر تبعید ظالمانه
- ۷۳۰ ..... \* تبعید یا بلایی مقدر
- ۷۳۰ ..... \* تبعید در حکومت علوی
- ۷۳۰ ..... \* \* تبعید دارویی تلخ
- ۷۳۱ ..... \* \* تبعید کارگزار خطاکار
- ۷۳۲ ..... \* \* تبعید و مبارزه علیه ستمگران
- ۷۳۲ ..... \* \* قیام علیه تبعید و تفکر برتری جویی
- ۷۳۳ ..... \* \* زندان، قتل و تبعید صالحان
- ۷۳۴ ..... \* \* تبعید یاران
- ۷۳۴ ..... \* \* تبعید، منطق بی منطقان
- ۷۳۴ ..... \* \* تبعید و شهادت یاران
- ۷۳۵ ..... \* \* کینه های کهنه و تبعید ظالمانه
- ۷۳۵ ..... \* \* مصداق ها در تاریخ خلفا
- ۷۳۵ ..... \* \* پذیرش حقیقت یا تهدید و تبعید
- ۷۳۶ ..... \* \* تبعید و سلب آزادی بیان
- ۷۳۶ ..... \* \* تبعید و بایکوت پرسشگر!
- ۷۳۷ ..... \* \* تبعید شریک جرم
- ۷۳۷ ..... \* \* تبعید بدون بدرقه کننده
- ۷۳۸ ..... \* \* شهادت غریبانه در تبعید
- ۷۳۸ ..... \* \* تبعید، ابزار سرکوب مخالفان
- ۷۳۹ ..... \* \* تبعید و غارت
- ۷۴۰ ..... \* \* از تبعید و ستم دست بردار!

- ۷۴۰ ..... مصداق‌ها در تاریخ معاصر
- ۷۴۴ ..... فصل دهم؛ ماده ۱۰
- ۷۴۴ ..... اشاره
- ۷۴۴ ..... دادگاه مستقل و بی طرف
- ۷۴۴ ..... \* دادگاه بی طرف
- ۷۴۵ ..... \* نگاه بی طرفانه و احترام متقابل
- ۷۴۵ ..... \* نگاه بی طرفانه و شرایط برابر
- ۷۴۶ ..... \* دادگاهی بی طرف قضاوت کند!
- ۷۴۷ ..... \* بی طرفی و حقوق روانی دادخواهان
- ۷۴۸ ..... \* بی طرفی و موقعیت اجتماعی
- ۷۴۹ ..... \* استقلال قوا، ضامن بی طرفی قضایی
- ۷۵۰ ..... \* بی طرفی و استقلال رأی دادگاه
- ۷۵۱ ..... \* با رشوه، بی طرفی معنا ندارد!
- ۷۵۲ ..... \* هدیه یا رشوه
- ۷۵۳ ..... دادگاه منصفانه
- ۷۵۳ ..... \* نگاه منصفانه و دیدگاه مبنایی
- ۷۵۳ ..... \* انصاف اساس داوری
- ۷۵۴ ..... \* آخرین و منصفانه ترین داوری
- ۷۵۴ ..... \* من و قضاوت غیر منصفانه؟!!
- ۷۵۵ ..... \* ثلث شاکیان خواهان انصافند!
- ۷۵۵ ..... \* انصاف، شرط صلاحیت
- ۷۵۶ ..... \* یک رکن از ارکان سه گانه
- ۷۵۶ ..... \* گناه فردی، کیفر فردی
- ۷۵۷ ..... \* قضاوت منصفانه در برابر دشمن
- ۷۵۸ ..... \* قضاوت منصفانه در برابر خویشاوندان
- ۷۵۸ ..... \* قضاوت منصفانه در برابر صاحبان قدرت

- ۷۵۹ ..... \* قضاوت منصفانه در برابر اغنیاء
- ۷۵۹ ..... \* الزامات تحقق قضاوت منصفانه
- ۷۵۹ ..... \*\* قانون مندی
- ۷۶۰ ..... \*\* تفهیم اتهام و ابهام زدایی
- ۷۶۱ ..... \* قضاوت منصفانه و غیرمسلمانان
- ۷۶۱ ..... \*\* رعایت حقوق قضایی اهل کتاب
- ۷۶۲ ..... \*\* غیرمسلمانان و انعطاف قوانین قضایی
- ۷۶۳ ..... دادگاه علنی
- ۷۶۳ ..... \* تأسیس دادگاه علنی
- ۷۶۴ ..... \* دادگاه علنی در مکان عمومی
- ۷۶۵ ..... \* دادگاه علنی حتی برای دشمن
- ۷۶۵ ..... \* دادگاهی علنی با قواعد نوین
- ۷۶۷ ..... \* دادگاه علنی و رسوایی مشرکین
- ۷۶۸ ..... \* دادگاه علنی و هزینه ی عدالت خواهی
- ۷۷۱ ..... مصداق ها در تاریخ خلفا
- ۷۷۱ ..... \* نمی دانم درست است یا غلط!
- ۷۷۱ ..... \* قاضی، از مردم سؤال می کند؟! -
- ۷۷۲ ..... \* بوالهوسی در صدور رأی
- ۷۷۲ ..... \* صدور حکم با وجب کردن؟! -
- ۷۷۲ ..... \* قضاوت یا ردالت
- ۷۷۳ ..... مصداق ها در دوران معاصر
- ۷۷۹ ..... فصل یازدهم: ماده ۱۱
- ۷۷۹ ..... اشاره
- ۷۷۹ ..... احراز و اثبات جرم
- ۷۷۹ ..... اشاره
- ۷۸۱ ..... \* متهم و مجرم برابر نیستند



- ۷۸۱ ..... \* از اتهام تا اثبات جرم
- ۷۸۲ ..... \* نظارت دقیق و تحلیل اتهامات
- ۷۸۴ ..... \* اثبات جرم در دادگاهی قانونمند
- ۷۸۴ ..... \* لزوم اثبات جرم در توطئه ای بزرگ
- ۷۸۶ ..... \* اثبات جرم یا دستاویز قدرت طلبی
- ۷۸۷ ..... \* گامی فراتر از اسناد و شواهد
- ۷۸۸ ..... \* لزوم اثبات جرم حتی با شواهد مبرهن
- ۷۸۹ ..... \* رفع اتهام با آزمون عملی
- ۷۹۰ ..... \* کاربرد روانشناسی در احراز جرم
- ۷۹۱ ..... \* آزمون های روانشناسی در امور قضایی
- ۷۹۲ ..... \* تضمین های لازم برای یک دادرسی سالم
- ۷۹۲ ..... \* قاضی عالم و عادل
- ۷۹۳ ..... \* دادگرتترین فرد را وانهادید!
- ۷۹۴ ..... \* شرایط جسمی و روانی قاضی
- ۷۹۴ ..... \* شرایط مساعد اجتماعی
- ۷۹۶ ..... \* قضاوت بر پایه اسناد و شواهد
- ۷۹۶ ..... \* اسناد معتبر
- ۷۹۶ ..... \* هشدار نسبت به قضاوت بی بینة
- ۷۹۸ ..... \* تفتیش عقاید ممنوع
- ۷۹۸ ..... \* شرایط برگشت حکم
- ۷۹۹ ..... \* حقوق متهم
- ۷۹۹ ..... \* حق احضار شهود
- ۷۹۹ ..... \* شرایط صحت اقرار متهم
- ۸۰۰ ..... \* سلامت جسمی و روانی متهم
- ۸۰۰ ..... \* سلامت جسمی متهم
- ۸۰۱ ..... \* سلامت روانی متهم

- ۸۰۱ - \*\*\* بیماریان و احکام متفاوت - - - - -
- ۸۰۲ - \*\* متهم و حق دفاع از خود - - - - -
- ۸۰۲ - \*\*\* حق دفاع و اضطرار زن بی گناه - - - - -
- ۸۰۳ - \*\*\* حق دفاع برای غلام سیاهپوست - - - - -
- ۸۰۵ - | عدم مجازات، به سبب عملی که جرم شناخته نمی شده است - - - - -
- ۸۰۵ - \* گامی فراتر از قانون - - - - -
- ۸۰۵ - \*\* عدم آگاهی از قانون و لغو مجازات - - - - -
- ۸۰۶ - \*\* اثبات عدم آگاهی مجرم - - - - -
- ۸۰۷ - \*\* نادانی علمی و برائت از مجازات - - - - -
- ۸۰۸ - \*\* اعتماد به اقرار مجرم - - - - -
- ۸۰۸ - تناسب جرم و مجازات - - - - -
- ۸۰۸ - \* تناسب مجازات و تعهد به قانون - - - - -
- ۸۰۹ - \* رعایت تناسب امری تخصصی - - - - -
- ۸۰۹ - \* مجازات برای مجرمی مجازات - - - - -
- ۸۱۰ - \* تناسب مجازات یا مصلحت اندیشی - - - - -
- ۸۱۰ - \* تناسب مجازات با نوع جرم - - - - -
- ۸۱۱ - \* تناسب مجازات با شرایط مجرم - - - - -
- ۸۱۲ - \* تناسب مجازات حتی برای قاتل من - - - - -
- ۸۱۲ - \* شبهه زیرکانه، مجازات عالمانه - - - - -
- ۸۱۳ - \* جرم انفرادی، مجازات انفرادی - - - - -
- ۸۱۴ - \* تناسب مجازات در جرم های گروهی - - - - -
- ۸۱۵ - \* قصاص نماد تناسب - - - - -
- ۸۱۶ - مصداق ها در تاریخ خلفا - - - - -
- ۸۱۶ - \* مجازات این جرم آتش است؟! - - - - -
- ۸۱۶ - \* دزد و مجازات غیرقانونی - - - - -
- ۸۱۷ - \* مجازات قانونی یا سلیقه ای - - - - -

- ۸۱۸ ..... \* شکنجه و مجازات به چه جرمی؟
- ۸۱۸ ..... مصداق ها در دوران معاصر
- ۸۱۸ ..... \* لینچ کردن
- ۸۱۹ ..... \* شلیک بدون اثبات جرم
- ۸۲۲ ..... \* بازداشت بدون اثبات جرم
- ۸۲۶ ..... فصل دوازدهم: ماده ۱۲
- ۸۲۶ ..... اشاره
- ۸۲۶ ..... امور خصوصی
- ۸۲۶ ..... \* امور خصوصی خط قرمز
- ۸۲۷ ..... \* پرده پوشی، وظیفه زمامدار
- ۸۲۷ ..... \* امور خصوصی را فاش نسازید
- ۸۲۸ ..... \* تجسس در امور خصوصی ممنوع
- ۸۲۹ ..... اقامتگاه
- ۸۲۹ ..... \* رعایت حریم خانه خویشان
- ۸۳۱ ..... \* هجوم به خانه فرزندان پیامبر(صلی الله علیه و آله)
- ۸۳۲ ..... \* کارگزاران و حفظ حریم مردم
- ۸۳۲ ..... \* دفاع از خانه و موطن
- ۸۳۳ ..... \* حفظ حریم اقامتگاه دشمن
- ۸۳۳ ..... \* \* ایثار برای حفظ حریم دشمن
- ۸۳۴ ..... \* \* اموال داخل خانه غنیمت نیست
- ۸۳۴ ..... \* \* خانه، حریم امن است
- ۸۳۵ ..... \* \* حریم امن برای سران فتنه
- ۸۳۵ ..... \* اقامتگاه حیوانات
- ۸۳۶ ..... مکاتبات
- ۸۳۶ ..... \* مکاتبه و حفظ شأن و آبرو
- ۸۳۷ ..... \* ابداع صندوق شکایات و پیشنهادهای

- ۸۳۷ ..... \* حریم شخصی و شخصیتی
- ۸۳۸ ..... \* مکاتبات و حفظ اسرار حکومتی
- ۸۳۹ ..... \* رصد مکاتبات جاسوسان
- ۸۳۹ ..... \* اصول امنیتی در مکاتبات
- ۸۴۰ ..... \* حمله به شرافت، آبرو، شهرت
- ۸۴۰ ..... \* مقدمه
- ۸۴۱ ..... \* شرافت
- ۸۴۱ ..... \*\* اولویت، حفظ شأن اجتماعی
- ۸۴۱ ..... \*\* حفظ شرافت در نهان و عیان
- ۸۴۲ ..... \*\* رعایت شأن و شرافت میهمان
- ۸۴۳ ..... \*\* پرده پوشی و حفظ شرافت
- ۸۴۳ ..... \*\*\* پرده پوشی خطای ناهلان
- ۸۴۳ ..... \*\*\* پرده پوشی خطای گناهکاران
- ۸۴۴ ..... \*\*\* پرده پوشی نفاق منافقان
- ۸۴۵ ..... \* آبرو
- ۸۴۵ ..... \*\* ارزشمندترین گوهر
- ۸۴۵ ..... \*\* مجازات هتک آبرو
- ۸۴۵ ..... \*\* برابری آبروی انسان با جان او!
- ۸۴۶ ..... \*\* گمان کن که هیچ نفروخته ای
- ۸۴۶ ..... \*\* حفظ عزت نیازمندان و ایثاری عجیب
- ۸۴۷ ..... \*\* تعبیری از نیازمندی و بی نیازی
- ۸۴۸ ..... \*\* حرمت دشمن فراری
- ۸۴۸ ..... \*\* ناسزاگویی
- ۸۴۹ ..... \*\*\* استدلال، نه ناسزاگویی
- ۸۵۰ ..... \*\*\* سکوت پاسخ ناسزاگویی ناهلان
- ۸۵۰ ..... \*\*\* سکوت پاسخ ناسزاگویی دشمن

- ۸۵۱ ----- \*\*\* مجازات ناسزاگویی
- ۸۵۱ ----- \*\*\* میانجی ناسزاگویان نمی‌گردم
- ۸۵۲ ----- \*\*\* کردار درست، پاسخ ناسزاگو
- ۸۵۳ ----- \* شهرت
- ۸۵۳ ----- \*\*\* تکریم افراد فرهیخته
- ۸۵۳ ----- \*\*\* حفظ حرمت دانشمندان
- ۸۵۴ ----- \*\*\* قواعد تکریم بزرگان
- ۸۵۴ ----- \*\*\* از موجبات بدنامی حذر کن
- ۸۵۵ ----- \*\*\* حفظ حرمت دشمن نامدار
- ۸۵۵ ----- \*\*\* احترام و تکریم سفیران
- ۸۵۶ ----- \*\*\* حمله به شخصیت امام علی (علیه السلام)
- ۸۵۷ ----- \*\*\* شکوه به درگاه خداوند
- ۸۵۷ ----- \*\*\* دشنام‌گویی سیاست‌فرومایگان
- ۸۵۸ ----- \*\*\* از لاف‌گزار تا هیبت‌شیر
- ۸۵۸ ----- \*\*\* نبرد مردانه یا ناسزاگویی ذلیلانه
- ۸۵۹ ----- \*\*\* استهزاکننده‌ای که جان داد
- ۸۶۰ ----- \*\*\* چه شخصیتی را دشنام می‌دهید؟
- ۸۶۱ ----- مصداق‌ها در تاریخ خلفا
- ۸۶۱ ----- \* ریاست همین است!!
- ۸۶۲ ----- \* حرمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را نگه دارید!
- ۸۶۲ ----- \* زمین غصبی برای مسجد؟!
- ۸۶۳ ----- \* بالا رفتن از دیوار خانه
- ۸۶۳ ----- \* حیوانی آلوده و بد بو
- ۸۶۴ ----- \* تهمتی ناروا و اعتراف دشمن
- ۸۶۵ ----- \* خانه‌ای که با خاک یکسان شد
- ۸۶۶ ----- \* هتاک‌ی و پاسخ دندان‌شکن

- ۸۶۶ ..... مصداق ها در دوران معاصر
- ۸۶۶ ..... \* حرمت و آبرو
- ۸۶۷ ..... \* موارد نقض حریم شخصی
- ۸۶۷ ..... \*\* اقامتگاه
- ۸۷۰ ..... \*\* شنود مکالمات
- ۸۷۲ ..... فصل سیزدهم: ماده ۱۳
- ۸۷۲ ..... اشاره
- ۸۷۲ ..... آزادی رفت و آمدهای درون مرزی
- ۸۷۲ ..... \* آزادی تردد مظنونین
- ۸۷۳ ..... \* آزادی تردد فتنه گران
- ۸۷۳ ..... \* آزادی تردد منافقان
- ۸۷۴ ..... \* زنان نگهبان در لباس مردانه
- ۸۷۵ ..... \* سهولت تردد و تجارت
- ۸۷۶ ..... \* تسهیلات رفاهی مسافران
- ۸۷۶ ..... انتخاب اقامتگاه
- ۸۷۶ ..... \* حق انتخاب اقامتگاه
- ۸۷۷ ..... \* هدف ما اقامتگاه ما را تعیین می کند
- ۸۷۸ ..... \* اجبار در انتخاب مکان سکونت
- ۸۷۸ ..... \* آن روز کجا منزل خواهی کرد؟
- ۸۷۹ ..... \* گروه ها و آزادی تعیین اقامتگاه
- ۸۷۹ ..... \*\* عوام و خواص
- ۸۸۰ ..... \*\* مخالفان سیاسی
- ۸۸۰ ..... \*\* دشمنان متخاصم
- ۸۸۱ ..... \*\* جنایتکاران جنگی
- ۸۸۲ ..... \*\* اسیران و مجروحان
- ۸۸۲ ..... آزادی در رفت و آمدهای برون مرزی

- ۸۸۲ ..... \* این نگرش، اساس آزادی است
- ۸۸۲ ..... \*\* روشنگری
- ۸۸۴ ..... \*\* وظیفه محوری
- ۸۸۶ ..... \* آزادی تردد یک تروریست
- ۸۸۶ ..... \* آزادی تردد و آزادی رأی
- ۸۸۷ ..... \* آزادی تردد و آزادی عمل
- ۸۸۸ ..... \* آزادی تردد و آزادی بیان
- ۸۸۸ ..... \* آزادی تردد مظنون به قتل
- ۸۸۹ ..... \* آزادی تردد بیعت شکنان
- ۸۹۰ ..... \* تسهیلات تردد برای اسیران
- ۸۹۰ ..... \* آزادی تردد و سیاست فریب
- ۸۹۱ ..... \* آزادی تردد و کسب مدارج عالی
- ۸۹۲ ..... \* آزادی تردد اقوام گوناگون
- ۸۹۲ ..... \* آزادی تردد پیروان سایر ادیان
- ۸۹۲ ..... \* آزادی تردد و سفر های کاوشگرانه
- ۸۹۳ ..... \* سهولت تردد و جهانگردی
- ۸۹۳ ..... مصداق ها در تاریخ خلفا
- ۸۹۳ ..... \* طمع قدرت و بستن مرزها
- ۸۹۴ ..... \* معیارهای نژادی برای سکونت
- ۸۹۴ ..... \* حصری ظالمانه و سلب آزادی تردد
- ۸۹۴ ..... \* اخراج مخالفان از موطن
- ۸۹۵ ..... \* سرکوب و نقشه ای شوم
- ۸۹۵ ..... \* وفاداری و حبس خانگی
- ۸۹۶ ..... \* اخراج سخنوری توانا
- ۸۹۷ ..... \* مرگی مظلومانه در غربت
- ۸۹۷ ..... مصداق ها در دوران معاصر

- فصل چهاردهم: ماده ۱۴ ..... ۹۰۴
- اشاره ..... ۹۰۴
- پناهندگی ..... ۹۰۴
- \* پناه بی پناهان ..... ۹۰۴
- \* حق پناهندگی ..... ۹۰۵
- \* پناهندگی و قیام مسلحانه ..... ۹۰۵
- \* تعهد نسبت به دشمن پناهنده ..... ۹۰۵
- \* پناهگاه اصحاب پیامبر(صلی الله علیه و آله) ..... ۹۰۵
- \* پناهگاه ستمدیدگان ..... ۹۰۶
- \* پناهگاه توأبین ..... ۹۰۶
- \* پناهگاه دشمنان ..... ۹۰۷
- \* آخرین پناه بی پناهان ..... ۹۰۸
- \* پناهجویی قاصد هتاک ..... ۹۰۸
- \* عجیب ترین پناهجویان ..... ۹۰۹
- \* پناهندگی عالم بی باک ..... ۹۱۱
- \* پناهندگی به سبب بیان حقیقت ..... ۹۱۲
- \* پناهجویی در اثر شکنجه ..... ۹۱۲
- هجرت ..... ۹۱۳
- \* پناهندگی یا هجرت ..... ۹۱۳
- \* هجرت پادزهر ستمگری و اختناق ..... ۹۱۴
- \* هجرت ویزگی پیروان راستین ..... ۹۱۴
- \* دفاع از مهاجران تا پای جان ..... ۹۱۴
- \* مقام هجرت کنندگان ..... ۹۱۶
- \* ایثاری عظیم و هجرتی سرنوشت ساز ..... ۹۱۷
- \* هجرت و انتقال پایتخت ..... ۹۱۸
- \* هجرت به سبب مصونیت ..... ۹۱۹



- ۹۲۰ ..... \* تعبیری بدیع از وطن و غربت
- ۹۲۱ ..... شکنجه و آزار
- ۹۲۱ ..... \* نفی شکنجه و آزار
- ۹۲۱ ..... \* شکنجه و آزار مخالفان، هرگز
- ۹۲۱ ..... \* شکنجه یا مجازات قانونی
- ۹۲۱ ..... \* از شکنجه تا عفو عمومی
- ۹۲۲ ..... \* آزارهای جسمی و روانی
- ۹۲۲ ..... \* این شیوه ظالمانه مردود است!
- ۹۲۳ ..... \* شهری که شکنجه گاه شد
- ۹۲۴ ..... تعقیب
- ۹۲۴ ..... \* تعقیب یا شرمساری دشمن
- ۹۲۴ ..... \* نه تعقیب کننده ام نه فراری
- ۹۲۴ ..... \* شب، تعقیب را دشوار می کند
- ۹۲۵ ..... \* تعقیب و پیش گویی عجیب
- ۹۲۶ ..... \* حکایت جالب گریختگان
- ۹۲۷ ..... \*\* گریز از عدالت و آزادی
- ۹۲۹ ..... \*\* از پیشوایی دادگر گریخته ایم
- ۹۳۰ ..... \*\* برای دنیا از دینم گریختم
- ۹۳۱ ..... جاذبه و دافعه ی امیرمؤمنان علی (علیه السلام)
- ۹۳۱ ..... اشاره
- ۹۳۳ ..... \* دفع شده گان
- ۹۳۳ ..... \*\* سوابق
- ۹۳۵ ..... \*\* شام مرکز تجمع تبهکاران و ناهلان
- ۹۳۷ ..... \* جذب شدگان
- ۹۳۷ ..... \*\* اصحاب ادب و سخن
- ۹۳۸ ..... \*\* محور تجمع حق طلبان

- ۹۳۸ ..... \*\* نشانه های جبهه حق و باطل
- ۹۳۹ ..... \*\* قاصد عنود یا شهید راه حقیقت
- ۹۴۰ ..... \*\* فرزند هدایت شده و پدر گمراه
- ۹۴۱ ..... \*\* بیداری باطن های پاک
- ۹۴۲ ..... مصداق ها در تاریخ خلفا
- ۹۴۲ ..... \* شکنجه های روانی مبارزان
- ۹۴۳ ..... \* یقین بدان در این شهر نمی مانم
- ۹۴۳ ..... \* تعقیب خیابانی
- ۹۴۴ ..... مصداق ها در تاریخ معاصر
- ۹۵۰ ..... فصل پانزدهم: ماده ۱۵
- ۹۵۰ ..... اشاره
- ۹۵۰ ..... اشاره
- ۹۵۰ ..... \* مقدمه
- ۹۵۰ ..... \*\* تابعیت و بیعت دو روی یک سکه
- ۹۵۲ ..... \*\* تقسیم بندی سرزمینی از بعد سیاسی
- ۹۵۳ ..... \* تقسیم بندی دوران زندگی
- ۹۵۴ ..... \*\* دوره قبل از به دست گیری حکومت
- ۹۵۴ ..... \*\*\* مقدمه
- ۹۵۷ ..... \*\*\* استبداد یا دموکراسی
- ۹۵۷ ..... \*\*\* گذر زمان و گذشتن از حق
- ۹۵۸ ..... \*\*\* بیعت گیری اجباری
- ۹۵۹ ..... \*\*\* پشت پرده ی بیعت اجباری
- ۹۵۹ ..... \*\*\* اجبار کننده ظالم است یا مجبور شده؟
- ۹۶۰ ..... \*\*\* پاسدار وحدت و آزادی رأی
- ۹۶۱ ..... \*\*\* رابطه بلوغ فکری و انتخاب اصلح
- ۹۶۱ ..... \*\*\* آثار یک انحراف در گذر تاریخ

- ۹۶۳ ----- \*\*\* پاسخ یک سؤال تاریخی
- ۹۶۴ ----- \*\*\* انحراف رأیی عجیب
- ۹۶۴ ----- \*\*\* احترام به حق انتخاب
- ۹۶۵ ----- \*\*\* انتخاب مردم یا انتخاب خداوند؟!
- ۹۶۶ ----- \*\*\* بر انحراف رأی آن ها صبر می کنم
- ۹۶۸ ----- \*\*\* انتخاب اصلح قربانی مصلحت!
- ۹۶۸ ----- \*\*\* تیره بختی ها عقوبت انتخاب غلط
- ۹۶۹ ----- \*\*\* دوره ی پس از به دست گیری حکومت
- ۹۶۹ ----- \*\*\* مقدمه
- ۹۷۰ ----- \*\*\* بیعت آگاهانه و آزادانه
- ۹۷۰ ----- \*\*\* بیعت آگاهانه
- ۹۷۱ ----- \*\*\* بیعت آزادانه
- ۹۷۲ ----- \*\*\* تناقض گویی دشمن
- ۹۷۲ ----- \*\*\* آزادی رأی دشمن محارب
- ۹۷۳ ----- \*\*\* آزادی رأی افراد بی طرف
- ۹۷۴ ----- \*\*\* زیباترین جلوه ی آزادی رأی
- ۹۷۴ ----- \*\*\* از مردن با خفت تا حق بیعت
- ۹۷۵ ----- \*\*\* سوابق آنان که بیعت نکردند!
- ۹۷۶ ----- \*\*\* بیعت شکنی یا تغییر تابعیت
- ۹۷۶ ----- \*\*\* مقدمه
- ۹۷۸ ----- \*\*\* بیعت شکنی و حق ناشناسی
- ۹۷۸ ----- \*\*\* بیعت شکنی بی شرمانه
- ۹۷۸ ----- \*\*\* بیعت شکنی و جنایت
- ۹۷۹ ----- \*\*\* ذلت، ثمره بیعت شکنی
- ۹۸۰ ----- \*\*\* بیعت شکن را عقوبت نمی کنم
- ۹۸۰ ----- \*\*\* امنیت بیعت شکنان

- ۹۸۱ ..... مصداق ها در تاریخ خلفا
- ۹۸۱ ..... \* ضرب و شتم مخالفان در سقیفه
- ۹۸۲ ..... \* بیعت اجباری یا برافروختن جنگ
- ۹۸۲ ..... \* بیعت گیری به شیوه چماق داران
- ۹۸۳ ..... \* بیعتی شتاب زده و شرارت بار
- ۹۸۳ ..... \* نهایت اهانت به حق انتخاب
- ۹۸۴ ..... \* شمشیرهاست میان تو و خواسته ات
- ۹۸۴ ..... \* دروغ می گوئید؛ بیعت نکردم
- ۹۸۵ ..... \* تهدید، ارعاب، جنایت
- ۹۸۵ ..... مصداق ها در دوران معاصر
- ۹۸۵ ..... \* مقدمه
- ۹۸۸ ..... \* تابعیت یا تبعیض
- ۹۹۰ ..... فصل شانزدهم: ماده ۱۶
- ۹۹۰ ..... اشاره
- ۹۹۰ ..... آزادی تشکیل خانواده
- ۹۹۰ ..... \* ازدواج آزادانه و رهایی از قیود
- ۹۹۲ ..... \* مقایسه دو نوع نگاه در ازدواج
- ۹۹۲ ..... \*\* رسم سائی
- ۹۹۲ ..... \*\* احترام به حق تشکیل خانواده
- ۹۹۴ ..... \* ازدواج آزاد در حدود قانون
- ۹۹۴ ..... \*\* ازدواج با سهم یتیمان
- ۹۹۴ ..... \*\* ازدواج با سهم بیوه زنان و یتیمان
- ۹۹۵ ..... \*\* پرداخت مهریه از بیت المال!؟
- ۹۹۵ ..... نژاد- ملیت
- ۹۹۵ ..... \* ازدواج عرب و عجم ممکن نیست!
- ۹۹۶ ..... \* مبارزه با قوانین نژادپرستانه

- ۹۹۶ ----- \* ازدواج یا مبارزه با نژاد پرستی -----
- ۹۹۸ ----- \* مولودی پاک نهاد، ثمره ازدواج دو نژاد -----
- ۱۰۰۴ ----- حقوق برابر -----
- ۱۰۰۴ ----- اشاره -----
- ۱۰۰۸ ----- \* فلسفه تعدد زوجات -----
- ۱۰۱۱ ----- آزادی انتخاب همسر -----
- ۱۰۱۱ ----- \* بیان معیارها نشانه ی آزادی انتخاب -----
- ۱۰۱۱ ----- \* رضایت دختر، شرط ازدواج -----
- ۱۰۱۲ ----- \* زن اسیر و ازدواج -----
- ۱۰۱۴ ----- \* رعایت حقوق در ازدواج -----
- ۱۰۱۴ ----- \* ازدواج، بدعت ها و خرافات -----
- ۱۰۱۵ ----- حمایت از خانواده -----
- ۱۰۱۵ ----- \* جایگاه ارزشمند خانواده -----
- ۱۰۱۶ ----- \* بهترین وساطت ها -----
- ۱۰۱۶ ----- \* خانواده رکن آرامش -----
- ۱۰۱۶ ----- \* تلاش برای رفاه خانواده -----
- ۱۰۱۷ ----- \* حسن رفتار در خانواده -----
- ۱۰۱۷ ----- \* همراهی و همکاری در خانواده -----
- ۱۰۱۷ ----- \* جایگاه روابط عاطفی در خانواده -----
- ۱۰۱۷ ----- \*\* نجوهای عاشقانه -----
- ۱۰۱۸ ----- \*\* نشاط و تفریح در خانواده -----
- ۱۰۱۸ ----- \*\* رضایتمندی در زندگی مشترک -----
- ۱۰۱۹ ----- \*\* نجوهای عاشقانه در فراق یار -----
- ۱۰۲۰ ----- \* صیانت از کیان خانواده -----
- ۱۰۲۰ ----- \*\* پیشگیری از آفات و انحرافات -----
- ۱۰۲۱ ----- \*\* حمایت از خانواده دشمن خائن -----

- ۱۰۲۲ ..... \*\* حمایت از خانواده و حبس زن و شوهر
- ۱۰۲۲ ..... \*\* رسیدگی به اختلافات خانوادگی
- ۱۰۲۳ ..... \* ترکیب مجازات و ازدواج
- ۱۰۲۴ ..... \* حقوق بانوان در خانواده
- ۱۰۲۴ ..... \*\* حمایت حقوقی
- ۱۰۲۴ ..... \*\* حقوق اقتصادی
- ۱۰۲۵ ..... مصداق ها در تاریخ خلفا
- ۱۰۲۵ ..... \* بازگشت به تعصبات نژادی
- ۱۰۲۵ ..... \* زدودن تبعیض ها در ازدواج
- ۱۰۲۵ ..... \* خواستگاری یا محک تعصبات
- ۱۰۲۶ ..... \* پایمال کردن حق انتخاب زنان
- ۱۰۲۷ ..... \* فضیلت از نگاه فرومایگان
- ۱۰۲۷ ..... مصداق ها در دوران معاصر
- ۱۰۲۷ ..... اشاره
- ۱۰۲۸ ..... \* نگاه مذاهب به زن
- ۱۰۲۸ ..... \* موقعیت زنان پس از ازدواج
- ۱۰۲۸ ..... \* جنایات در مستعمره ها
- ۱۰۲۹ ..... \* بحران های خانواده در عصر جدید
- ۱۰۳۱ ..... \* کشورها و بالاترین آمار طلاق
- ۱۰۳۴ ..... فصل هفدهم: ماده ۱۷
- ۱۰۳۴ ..... اشاره
- ۱۰۳۴ ..... مالکیت عمومی
- ۱۰۳۴ ..... \* اصلاح نگرش ها
- ۱۰۳۵ ..... \* زمامداران و حق مالکیت عمومی
- ۱۰۳۵ ..... \*\* کسب رضایت در اقرار عمومی
- ۱۰۳۵ ..... \*\* خزانه دار و امانت دار مردم هستم

- ۱۰۳۶ ----- \*\* بازگرداندن ثروت های نامشروع
- ۱۰۳۷ ----- \*\* تو خیانت کردی و او امانت داری
- ۱۰۳۷ ----- \*\* گناه و ستمی مشترک
- ۱۰۳۷ ----- \*\* شیوه تشخیص خائن
- ۱۰۳۸ ----- \*\* خط قرمز
- ۱۰۳۸ ----- \*\* کاش آتشی عظیم می آوردی!
- ۱۰۳۹ ----- \*\* بدترین نوع دزدی
- ۱۰۴۰ ----- \*\* کندن پوست از چوب
- ۱۰۴۱ ----- \*\* کارگزاران و نظارت مالی
- ۱۰۴۱ ----- \*\*\* بررسی سابقه کارگزاران مالی
- ۱۰۴۱ ----- \*\*\* مبارزه با مفاسد اقتصادی
- ۱۰۴۲ ----- \*\*\* فتنه گری با اموال بیت المال
- ۱۰۴۲ ----- \*\*\* شدت عمل در مفاسد اقتصادی
- ۱۰۴۳ ----- \*\*\* حسابرسی سریع و دقیق
- ۱۰۴۴ ----- \*\* عجایب و شگفتی ها
- ۱۰۴۴ ----- \*\*\* فاصله مابین سطر ها
- ۱۰۴۴ ----- \*\*\* شمع بیت المال
- ۱۰۴۴ ----- \* گذر زمان و حق مالکیت
- ۱۰۴۵ ----- مالکیت خصوصی
- ۱۰۴۵ ----- \* حق مالکیت و حریم خصوصی
- ۱۰۴۶ ----- \* او طمع به اموال ما نداشت
- ۱۰۴۶ ----- \* احترام به مالکیت پیروان سایر ادیان
- ۱۰۴۷ ----- \*\* رعایت حقوق مالی
- ۱۰۴۷ ----- \*\* اقامت در دیر راهب
- ۱۰۴۸ ----- \* احترام به مالکیت دشمن
- ۱۰۴۹ ----- \* غنیمت یا اموال شخصی دشمن

- ۱۰۵۰ ..... \* اولویت اول، پرداخت بدهی
- ۱۰۵۰ ..... نباید خودسرانه فردی را از حق مالکیت محروم کرد
- ۱۰۵۰ ..... \* تصرف خودسرانه اموال
- ۱۰۵۰ ..... \* نظامیان و رعایت حق مالکیت
- ۱۰۵۱ ..... \* حکام و حرمت اموال عمومی
- ۱۰۵۱ ..... \* مقایسه ای جالب بین دو نوع آموزه
- ۱۰۵۳ ..... \* روایتی باورنکردنی
- ۱۰۵۵ ..... \* فدک، نماد تصرف خودسرانه
- ۱۰۵۷ ..... \* از آینده مردم بیمناکم
- ۱۰۵۷ ..... مصداق ها در تاریخ خلفا
- ۱۰۵۷ ..... \* از من بپرهیزید!
- ۱۰۵۸ ..... \* اعترافی دیر هنگام
- ۱۰۵۸ ..... \* خلیفه، شریک اموال دیگران
- ۱۰۵۹ ..... \* تصاحب اموال و ابداعی عجیب
- ۱۰۵۹ ..... \* الگویی در غضب و تخریب
- ۱۰۶۰ ..... \* همچون شتر گرسنه
- ۱۰۶۰ ..... \* املاک خلیفه یا اراضی عمومی
- ۱۰۶۱ ..... \* خلیفه ای اموی با منش علوی
- ۱۰۶۳ ..... مصداق ها در دوران معاصر
- ۱۰۶۳ ..... \* زنان و حق مالکیت
- ۱۰۶۵ ..... \* حق مالکیت یا چپاول اموال
- ۱۰۶۸ ..... فصل هجدهم: ماده ۱۸
- ۱۰۶۸ ..... اشاره
- ۱۰۶۸ ..... آزادی اندیشه
- ۱۰۶۸ ..... \* مقدمه
- ۱۰۷۰ ..... \* جایگاه تعقل و اندیشه



- ۱۰۷۰ ..... \* نقطه آغازین کمال‌گرایی
- ۱۰۷۰ ..... \* آزاداندیشی، بستر نیک اندیشی
- ۱۰۷۱ ..... \* آزاداندیشی نشانه عقلانیت
- ۱۰۷۱ ..... \* وفای اندیشه و خیانت چشم
- ۱۰۷۱ ..... \* سخن زردشت یا سخن امیر بیان
- ۱۰۷۲ ..... \* وصیت به آزاداندیشی
- ۱۰۷۲ ..... \* اوج آزاداندیشی یا خیانت
- ۱۰۷۴ ..... \* رابطه آزادی اندیشه و آزادی بیان
- ۱۰۷۵ ..... \* آزادی اندیشه در سایه شمشیرها؟!
- ۱۰۷۷ ..... \* سکون فکری یا اندیشه ای تحلیل‌گر
- ۱۰۷۷ ..... \* وظیفه ی صاحبان اندیشه
- ۱۰۷۸ ..... \* آزاداندیشی و معیارهای نوین حکومت داری
- ۱۰۷۸ ..... \* \* آزاداندیشی و مخالفان سیاسی
- ۱۰۷۸ ..... \* \* آزادی اندیشه و آزادی رأی
- ۱۰۷۹ ..... \* \* آزاداندیشی و عدم بلوغ اجتماعی
- ۱۰۸۰ ..... \* \* رفتارهای انسانی و آزادی اندیشه
- ۱۰۸۰ ..... \* گفتارها
- ۱۰۸۲ ..... \* آزادی دین
- ۱۰۸۲ ..... \* اشاره
- ۱۰۸۲ ..... \* \* حق انتخاب مذهب
- ۱۰۸۲ ..... \* \* مذاهب و برابری شأن انسانی
- ۱۰۸۲ ..... \* \* مذاهب و آزادی های فردی
- ۱۰۸۳ ..... \* \* الفت و همدلی با پیروان مذاهب
- ۱۰۸۳ ..... \* \* پیروان مذاهب و نوع دوستی
- ۱۰۸۴ ..... \* \* همزیستی و آزادی مذهبی
- ۱۰۸۴ ..... \* \* استیفای حقوق اقلیت های مذهبی

- ۱۰۸۵ ..... \* حکومت و حمایت از اقلیت های مذهبی
- ۱۰۸۶ ..... \* تکریم اقلیت ها در مناسبات اجتماعی
- ۱۰۸۸ ..... \* ذکر ناقوس و آزادی اجرای آیین های مذهبی
- ۱۰۹۰ ..... \* حفظ حرمت عالمان و اماکن مذهبی
- ۱۰۹۲ ..... \* جایگاه اماکن مذهبی
- ۱۰۹۴ ..... \* اسقف ایرانی با دیدن نشانه ها مسلمان شد
- ۱۰۹۴ ..... \* بصیرت، تغییر دین، شهادت
- ۱۰۹۵ ..... \* تغییر دین در اثر تبلیغ عملی
- ۱۰۹۶ ..... \* مسیحی تازه مسلمان، یا پدر شهیدان
- ۱۰۹۹ ..... \* زندان بان مسیحی و جندب
- ۱۱۰۰ ..... \* آزادی اظهار اعتقاد
- ۱۱۰۰ ..... \* اظهار عقاید یا وظیفه همگانی
- ۱۱۰۱ ..... \* اظهار عقیده، برتر از جهاد
- ۱۱۰۱ ..... \* اظهار عقیده و غربالگری افکار
- ۱۱۰۲ ..... \* آزادی عقیده و صحنه ای بی تکرار
- ۱۱۰۲ ..... \* اظهار عقیده و تردیدها
- ۱۱۰۳ ..... \* اظهار عقیده و چالش های فکری
- ۱۱۰۴ ..... \* تهمت ها، هزینه آزادی اظهار عقیده
- ۱۱۰۵ ..... \* آزادی اظهار عقاید انحرافی
- ۱۱۰۶ ..... \* آزادی اظهار عقاید و شاهکاری دیگر
- ۱۱۰۸ ..... \* اظهار عقیده پس از سالها اختناق
- ۱۱۰۹ ..... \* اظهار عقیده یا سرکوب و خفقان
- ۱۱۱۰ ..... \* اجرای آیین ها
- ۱۱۱۰ ..... \* نو شدن نسل ها و آیین ها
- ۱۱۱۰ ..... \* حکومت و اجرای آیین ها
- ۱۱۱۰ ..... \* رهبر عادل، برپاکننده سنت ها

- ۱۱۱۱ - ..... \* پاسداشت آیین های پسندیده
- ۱۱۱۲ - ..... \* احترام به آیین و رسوم اقوام
- ۱۱۱۲ - ..... \*\* احترام به آیین ها، معیار تکریم اقوام
- ۱۱۱۲ - ..... \*\* تمجید از آیین نوروز
- ۱۱۱۳ - ..... \*\* مسافرت و آشنایی با آیین ها
- ۱۱۱۳ - ..... \* احترام به آیین و رسوم ادیان
- ۱۱۱۳ - ..... \*\* احترام به آیین زردشتیان
- ۱۱۱۳ - ..... \*\* آداب و رسوم مبنای عمل
- ۱۱۱۴ - ..... \* ساخت اماکن مذهبی
- ۱۱۱۴ - ..... \* عدم تقابل با آداب و سلاقی مردم
- ۱۱۱۴ - ..... \* آثار ضدیت با سنت های پسندیده
- ۱۱۱۵ - ..... \* رابطه پاسداشت آیین ها و امنیت
- ۱۱۱۵ - ..... \* دشوارترین مدیریت
- ۱۱۱۶ - ..... \* ضمایم
- ۱۱۱۷ - ..... \* مصداق ها در تاریخ خلفا
- ۱۱۱۷ - ..... \* بزرگترین همایش ادیان
- ۱۱۲۰ - ..... \* اهل کتاب یا بوزینگان
- ۱۱۲۰ - ..... \* حمله به مراسم سوگواری
- ۱۱۲۱ - ..... \* از ترس او بیان نمی کردم
- ۱۱۲۱ - ..... \* تازیانه بر نمازگزار
- ۱۱۲۱ - ..... \* بت پرستی یا آیین عبادی!
- ۱۱۲۲ - ..... \* خاموش کردن فریاد اعتراض
- ۱۱۲۳ - ..... \* زنده به گور کردن معلم
- ۱۱۲۳ - ..... \* مصداق ها در دوران معاصر
- ۱۱۲۳ - ..... \* اماکن مذهبی
- ۱۱۲۳ - ..... \*\* تخریب یا عدم امکان تأسیس

- ۱۱۲۶ ----- \*\* تهدیدات و حملات علیه اماکن مذهبی
- ۱۱۲۸ ----- \* ضدیت با آداب مذهبی
- ۱۱۳۰ ----- \* دولت ها و تبعیض مذهبی
- ۱۱۳۲ ----- فصل نوزدهم: ماده ۱۹
- ۱۱۳۲ ----- اشاره
- ۱۱۳۲ ----- آزادی عقیده و بیان
- ۱۱۳۲ ----- \*مقدمه
- ۱۱۳۳ ----- \* آزادی بیان و فضیلتی بزرگ
- ۱۱۳۳ ----- \* زیباترین الگوی آزادی بیان
- ۱۱۳۳ ----- \* آزادی بیان حقایق تلخ
- ۱۱۳۴ ----- \* آزادی بیان یا ستایش گری
- ۱۱۳۴ ----- \* آزادی بیان و بردباری
- ۱۱۳۴ ----- \* آزادی بیان و استدلال گرایی
- ۱۱۳۵ ----- \* ناهلان و آزادی بیان
- ۱۱۳۶ ----- \* جنگ تبلیغاتی، کلام در برابر کلام
- ۱۱۳۷ ----- \* آزادی بیان یا آزادی فریب
- ۱۱۴۱ ----- \* هزینه سنگین حقیقت گویی
- ۱۱۴۱ ----- \* زنان و حق آزادی بیان
- ۱۱۴۴ ----- \* هدف نهایی آزادی بیان
- ۱۱۴۵ ----- \* آزادی بیان و مبارزه علیه استبداد
- ۱۱۴۵ ----- \*\* زبان، سلاح جنگ حق طلبانه
- ۱۱۴۶ ----- \*\* داد ما و بیداد زمانه
- ۱۱۴۷ ----- \*\* ظلم ستیزی در سکوتی مرگبار
- ۱۱۴۸ ----- \*\* پیشوای مبارزان حق طلب
- ۱۱۴۸ ----- \*\* الگو و پناه ظلم ستیزان
- ۱۱۴۹ ----- \*\* پاسخ هتاک با بیانی کوبنده

- ۱۱۵۰ ..... \*\* فریاد حق از بالای دار
- ۱۱۵۱ ..... امنیت شرط آزادی عقیده و بیان
- ۱۱۵۱ ..... \* اقرار دشمن
- ۱۱۵۲ ..... \* امنیت و آزادی بیان حق مردم است!
- ۱۱۵۳ ..... \* امنیت و آزادی بیان دشمنان
- ۱۱۵۳ ..... \* فراتر از آزادی بیان
- ۱۱۵۳ ..... \* دشنام برای من و امنیت برای شما
- ۱۱۵۴ ..... \* آزادی بیان، شرط آزادی عمل!
- ۱۱۵۴ ..... \* آزادی بیان یا آزادی اهانت
- ۱۱۵۵ ..... \* آزادی بیان و تربیت ناهلان
- ۱۱۵۵ ..... \* امنیت، آزادی بیان و کودتا
- ۱۱۵۷ ..... \* آزادی بیان یا اختناق و سرکوب
- ۱۱۵۷ ..... \* شیوه های تحقق آزادی بیان
- ۱۱۵۷ ..... \*\* انتقادات
- ۱۱۵۷ ..... \*\*\* یاری با انتقادات صریح
- ۱۱۵۸ ..... \*\*\* استقبال از انتقادات سازنده
- ۱۱۵۸ ..... \*\*\* انتقاد پذیری نشانه عقلانیت
- ۱۱۵۸ ..... \*\*\* انتقاد پذیری نسبت به خویشان
- ۱۱۵۹ ..... \*\* مناظرات
- ۱۱۶۰ ..... \*\*\* جلسه مناظره پس از جنگ جمل
- ۱۱۶۰ ..... \*\*\* مناظره ای کوبنده و روشنگر
- ۱۱۶۲ ..... \*\* اعتراضات
- ۱۱۶۲ ..... \*\*\* اعتراض، معیار حیات انسانی
- ۱۱۶۳ ..... \*\*\* اعتراض عملی و کلامی
- ۱۱۶۳ ..... \*\* نظرخواهی
- ۱۱۶۳ ..... \*\*\* نظرخواهی با زبان خواهش

- \*\*\* نظرخواهی در امور سرنوشت ساز - - - - - ۱۱۶۴
- \* یاران و سلب آزادی بیان - - - - - ۱۱۶۴
- \*\*\* بگذارید آخرین کلامم را بگویم! - - - - - ۱۱۶۴
- \*\*\* شهادت با فجیع ترین شیوه - - - - - ۱۱۶۵
- کسب و انتشار اطلاعات و افکار بدون ملاحظه - - - - - ۱۱۶۶
- \* زمان شناسی و فضای باز خبری - - - - - ۱۱۶۶
- \* قواعد فضای سالم خبری - - - - - ۱۱۶۷
- \*\*\* ارتباط بی واسطه - - - - - ۱۱۶۷
- \*\*\* جلسات ارتباط مردمی - - - - - ۱۱۶۷
- \*\*\* توصیف یک روز کاری - - - - - ۱۱۶۸
- \*\*\* روزی دو نوبت دیدار مردمی - - - - - ۱۱۶۸
- \*\*\* ارباب رجوع و اولین برخورد - - - - - ۱۱۶۸
- \*\*\* سهولت رابطه در میدان جنگ - - - - - ۱۱۶۹
- \*\*\* آثار عدم ارتباطات مردمی - - - - - ۱۱۷۰
- \*\*\* گروه ها و حق شنیده شدن سخن - - - - - ۱۱۷۰
- \*\*\* فارغ از موقعیت اجتماعی - - - - - ۱۱۷۰
- \*\*\* فارغ از سوابق - - - - - ۱۱۷۱
- \*\*\* ابهام زدایی - - - - - ۱۱۷۱
- \*\*\* ابهام زدایی ضرورت ها و آثار - - - - - ۱۱۷۱
- \*\*\* ابهام زدایی حتی برای یک نفر! - - - - - ۱۱۷۲
- \*\*\* شفافیت خبری - - - - - ۱۱۷۳
- \*\*\* تحلیل اخبار - - - - - ۱۱۷۵
- \* آفات فضای سالم خبری - - - - - ۱۱۷۶
- \*\*\* شایعه پراکنی - - - - - ۱۱۷۶
- \*\*\* شایعه پراکنی، سلاحی شوم - - - - - ۱۱۷۷
- \*\*\* سانسور اخبار - - - - - ۱۱۷۸

- ۱۱۷۹ ----- \*\* جوسازی -
- ۱۱۸۰ ----- \*\* نشر اکاذیب
- ۱۱۸۲ ----- \* قربانی ترند های تبلیغی -
- ۱۱۸۳ ----- مصداق ها در تاریخ خلفا -
- ۱۱۸۳ ----- \* شمشیر، در برابر استدلال -
- ۱۱۸۳ ----- \* آزادی بیان یا اعمال خشونت -
- ۱۱۸۴ ----- \* آزادی بیان و شکستن استخوان -
- ۱۱۸۴ ----- \* شکنجه، پاسخ انتقاد بود؟ -
- ۱۱۸۵ ----- \* آزادی بیان یا پرتاب سنگ -
- ۱۱۸۵ ----- \* آزادی بیان به سبک جنایتکاران -
- ۱۱۸۵ ----- مصداق ها در دوران معاصر -
- ۱۱۸۵ ----- \* اسلام ستیزی -
- ۱۱۸۵ ----- \*\* هتک کرامت، حقوق، آزادی ها -
- ۱۱۸۸ ----- \*\* خشونت علیه اقلیت های مذهبی -
- ۱۱۹۱ ----- \*\* جایگاه اقلیت های قومی - مذهبی -
- ۱۱۹۱ ----- \* رسانه ها و مطبوعات -
- ۱۱۹۱ ----- \*\* فضاسازی و هجمه ی رسانه ای -
- ۱۱۹۵ ----- \*\* مطبوعات، توهین و تحقیر -
- ۱۱۹۷ ----- \*\* سانسور خبری -
- ۱۱۹۸ ----- \*\* سانسور تحمیلی و بایکوت خبری -
- ۱۲۰۰ ----- \*\* سکوت خبری -
- ۱۲۰۳ ----- فصل بیستم: ماده ۲۰ -
- ۱۲۰۳ ----- اشاره -
- ۱۲۰۳ ----- آزادی تشکیل اجتماعات -
- ۱۲۰۳ ----- \* جایگاه اجتماعات -
- ۱۲۰۴ ----- \* تعریفی شگفت از اجتماعات -

- ۱۲۰۶ ..... \* آسیب های فردگرایی
- ۱۲۰۶ ..... \* لزوم تنوع اجتماعات
- ۱۲۰۶ ..... \* تنوع اجتماعات رمز بهروزی
- ۱۲۰۷ ..... \* دفاع از اجتماعات مردمی
- ۱۲۰۸ ..... \* رعایت حرمت گروه ها و اجتماعات
- ۱۲۰۹ ..... \* اجتماعات شما را متفرق کنند!
- ۱۲۰۹ ..... \* سرکوب، جایگزین آزادی می گردد
- ۱۲۱۰ ..... \* اجتماعات مسالمت آمیز
- ۱۲۱۰ ..... \* مسالمت آمیز بودن، شرط اولیه
- ۱۲۱۱ ..... \* فلسفه همگرایی اجتماعات
- ۱۲۱۱ ..... \* فلسفه واگرایی اجتماعات
- ۱۲۱۲ ..... \* اجتماعات متفرق
- ۱۲۱۲ ..... \* اجتماعات شرارت بار
- ۱۲۱۴ ..... \* اجتماعات گمراه و جذب افراد
- ۱۲۱۴ ..... \* آزادی شرکت در اجتماعات
- ۱۲۱۴ ..... \* اشاره
- ۱۲۱۴ ..... \* اجتماعات و آزادی انتخاب
- ۱۲۱۶ ..... \* ماندن یا رفتن، اختیار با شماست!
- ۱۲۱۷ ..... \* دشمنان و آزادی تشکیل اجتماعات
- ۱۲۱۸ ..... \* کمیت نفرات و حقانیت اجتماعات
- ۱۲۲۰ ..... \* حقانیت راه یا انبوه جمعیت
- ۱۲۲۱ ..... \* من تبیین گرم نه اجبار کننده!
- ۱۲۲۲ ..... \* عدم اجبار، حتی در مسیر صلاح
- ۱۲۲۳ ..... \* نمی توانند مرا مجبور کنند!
- ۱۲۲۴ ..... \* عدم اجبار در جنگ و جهاد
- ۱۲۲۶ ..... \* عدم همراهی و مجازات سنگین



- ۱۲۲۶ .....\*\* بی طرف با خائن برابر نیست!
- ۱۲۲۷ .....\* حضور اجباری و عناوین فریبنده
- ۱۲۲۸ .....\*\* حضور در مساجد
- ۱۲۲۹ .....\*\* حضور در بیعت
- ۱۲۲۹ .....\* گردن زدن گروه مخالف
- ۱۲۳۱ .....\* اجتماعات و مسئله ی جبر و اختیار
- ۱۲۳۲ .....مصدق ها در تاریخ خلفا
- ۱۲۳۲ .....\* حمله به اجتماع عزاداران
- ۱۲۳۲ .....\* حمله به اجتماع متحصنین
- ۱۲۳۳ .....\* حمله به اجتماع مخالفان
- ۱۲۳۴ .....\* روشنگری و تعطیلی اجتماعات
- ۱۲۳۴ .....\* ثمره اجبار و اختناق
- ۱۲۳۵ .....\* چرا باید با شما همراه شویم؟
- ۱۲۳۷ .....فصل بیست و یکم: ماده ۲۱
- ۱۲۳۷ .....اشاره
- ۱۲۳۸ .....حضور بی واسطه در امور حکومتی
- ۱۲۳۸ .....اشاره
- ۱۲۳۸ .....\* مصادیق مشارکت مردم در حکومت علوی
- ۱۲۳۸ .....\*\* معیار، رأی و حسن نظر مردم
- ۱۲۳۹ .....\*\* بنگرید، بیندیشید و انتخاب کنید!
- ۱۲۴۰ .....\*\* اعمال نظر مردم در تصمیمات حکومتی
- ۱۲۴۲ .....\*\* تحقق رأی مردم علی رغم انحراف رأی
- ۱۲۴۳ .....\* مشارکت بی واسطه از طریق نظارت
- ۱۲۴۳ .....\*\* آموزش نظارت و ممیزی
- ۱۲۴۳ .....\*\* لزوم نظارت بی واسطه و صریح
- ۱۲۴۴ .....\*\* حق نظارت بی واسطه

- ۱۲۴۴ ..... \*\* زمامداران و نظارت بی واسطه
- ۱۲۴۵ ..... \* مبارزه با مفاسد ساختاری مشارکت
- ۱۲۴۵ ..... \*\* شایسته سالاری
- ۱۲۴۶ ..... \*\*\* اوج محرومیت در اوج شایستگی
- ۱۲۴۶ ..... \*\*\* افراد بزرگ و کارهای بزرگ
- ۱۲۴۷ ..... \*\*\* ناگوارترین فرجام
- ۱۲۴۷ ..... \*\*\* شایسته سالاری و شاهکاری دیگر
- ۱۲۴۹ ..... \*\*\* شایسته سالاری و زمامداران
- ۱۲۴۹ ..... \*\*\* معیارهای شایسته سالاری
- ۱۲۵۰ ..... \*\*\* شایسته سالاری و کارمندان
- ۱۲۵۱ ..... \*\*\* حساسیت شغلی کارمندان
- ۱۲۵۱ ..... \*\*\* شایسته سالاری و فروپاشی حکومت ها
- ۱۲۵۲ ..... \*\* انحصارگرایی
- ۱۲۵۲ ..... \*\*\* مبارزه با انحصارگرایی
- ۱۲۵۲ ..... \*\*\* انحصارگرایی، ریشه فجایع بزرگ
- ۱۲۵۳ ..... \*\*\* شگفتی دیگر! انحصارگرایی یا خلافت!
- ۱۲۵۴ ..... حضور با واسطه در امور حکومت
- ۱۲۵۴ ..... اشاره
- ۱۲۵۴ ..... \* دولت دولت ها
- ۱۲۵۶ ..... \* تشکیل هیأت وزیران
- ۱۲۵۶ ..... \* مجلس منتخب
- ۱۲۵۸ ..... \* امور حیاتی و مجلس مشورتی
- ۱۲۵۸ ..... \* جایگاه رأی مردم، در انتخاب استانداران
- ۱۲۵۹ ..... \* نقش مردم در انتخاب استاندار
- ۱۲۶۱ ..... \* احترام به استاندار منتخب
- ۱۲۶۲ ..... \* نماینده ی معتمد مردم

- شرایط برابر به منظور تصدی مشاغل ..... ۱۲۶۳
- \* قابلیت ها، تنها ملاک انتخاب - ..... ۱۲۶۳
- \* حسن سابقه یا ظاهرهای فریبنده - ..... ۱۲۶۴
- \* خیانت با چهره ای متفاوت - ..... ۱۲۶۴
- \* معیارهای عقلی و منطقی شایستگی ..... ۱۲۶۵
- \* آزمون و گزینش ..... ۱۲۶۶
- \* قواعد آزمون و گزینش ..... ۱۲۶۷
- \* انتصابات، روابط یا ضوابط ..... ۱۲۶۷
- \* شایستگی یا خویشاوندی ..... ۱۲۶۹
- اراده ی مردم، اساس قدرت حکومت ..... ۱۲۷۰
- \* دموکراسی علوی ..... ۱۲۷۰
- \*\* مقدمه - ..... ۱۲۷۰
- \*\* دموکراسی یونانی و دموکراسی علوی ..... ۱۲۷۱
- \*\*\* دموکراسی یونانی مبدأ دموکراسی است؟ ..... ۱۲۷۱
- \*\*\* دموکراسی یونانی و پارادوکس بزرگ ..... ۱۲۷۵
- \*\*\* میراث فکری دموکراسی یونانی ..... ۱۲۷۶
- \*\*\* آثار دموکراسی یونانی در حکومت ها ..... ۱۲۷۸
- \*\*\* فلاسفه یونان و دموکراسی علوی ..... ۱۲۸۰
- \*\*\* تقابل آرای فلاسفه یونان و تفکر علوی ..... ۱۲۸۱
- \*\*\* عقل محوری یا حقوق محوری ..... ۱۲۸۴
- \*\*\* طرح یک مثال کلیدی ..... ۱۲۸۶
- \*\*\* عواقب تقدم عقل محوری بر حقوق محوری ..... ۱۲۸۶
- \*\*\* پاسخ یک ایراد تاریخی ..... ۱۲۸۸
- \*\*\* علل عقلی یا جانب داری ..... ۱۲۹۰
- \* منشور کبیر یا ماگناکارتا ..... ۱۲۹۱
- \* دموکراسی مدرن و دموکراسی علوی ..... ۱۲۹۳

- ۱۲۹۴ ..... \*\* تشابهات و تفاوت های دو مدل دموکراسی
- ۱۲۹۵ ..... \*\* انسان موجودی ثبات طلب
- ۱۲۹۷ ..... \*\* آزادی و اختیار مطلق!
- ۱۲۹۸ ..... \*\* هدف کدام است آزادی یا کامیابی؟
- ۱۳۰۱ ..... \*\* نقص قانون ثمره ی نقص آگاهی
- ۱۳۰۲ ..... \*\* انسان موجودی عقل محور یا هوس محور
- ۱۳۰۶ ..... \*\* روند تکامل دموکراسی مدرن و علوی
- ۱۳۰۶ ..... \*\* روند تکاملی دموکراسی مدرن
- ۱۳۰۹ ..... \*\* تکامل یا تعالی دموکراسی علوی
- ۱۳۱۱ ..... \*\* ابداع نظریه ی «رشد مرحله ای»
- ۱۳۱۴ ..... \*\* راه های میانبر رشد
- ۱۳۱۵ ..... \*\* نظریه ای در شعار یا عمل!
- ۱۳۱۶ ..... \*\* حق انتخاب به تنهایی، عاملی عقیم
- ۱۳۱۷ ..... \*\* یک نظریه و سؤالات پیرامون آن
- ۱۳۱۸ ..... \*\* غرب و انتخاب نگرش یونانی یا علوی
- ۱۳۲۰ ..... \*\* شواهد تاریخی و عقلی یک الگوبرداری
- ۱۳۲۰ ..... \*\* تشابه در مسیر رسیدن به هدف
- ۱۳۲۱ ..... \*\* تشابه در هدف انتخابی
- ۱۳۲۳ ..... \*\* بیست و پنج سال یا بیست و پنج قرن
- ۱۳۲۳ ..... \*\* اقتباس مستقیم یا غیر مستقیم
- ۱۳۲۴ ..... \*\* دموکراسی علوی و نظریه ی پایان تاریخ فوکویاما
- ۱۳۲۶ ..... \*\* تاریخ اسلام و دموکراسی علوی
- ۱۳۲۶ ..... \*\* سرآغاز دموکراسی در تاریخ اسلام
- ۱۳۲۸ ..... \*\* طلوع دموکراسی در حکومت علوی
- ۱۳۳۰ ..... \*\* جایگاه مبنایی مردم در تفکر علوی
- ۱۳۳۱ ..... \*\* میانی دموکراسی و دموکراسی علوی

- \*\*\* رأی مردم و انتخاب حکومت ..... ۱۳۳۲
- \*\*\* رأی مردم، شرط پذیرش حکومت ..... ۱۳۳۳
- \*\*\* مردم سالاری یا دموکراسی ..... ۱۳۳۴
- \*\*\* نخستین کودتای تاریخ ..... ۱۳۳۵
- \*\*\* مجسمه طلای معاویه در برلین ..... ۱۳۳۸
- \*\*\* استبدادستیزی ..... ۱۳۴۱
- \*\*\* تقابل جریان استبداد و دموکراسی ..... ۱۳۴۲
- \*\*\* پایان دموکراسی علوی و ظهور استبداد اموی ..... ۱۳۴۵
- \*\*\* صاحبان رأی یا گوساله ها ..... ۱۳۴۶
- \*\*\* پادشاه یا امیرالمؤمنین ..... ۱۳۴۷
- \*\*\* استبدادستیزی در مبنای تفکر علوی ..... ۱۳۴۸
- \*\*\* نفی استبداد و خود رأیی ..... ۱۳۴۸
- \*\*\* مستخدم یا مستبد ..... ۱۳۴۸
- \*\*\* استدلال یا استبداد ..... ۱۳۴۹
- \*\*\* استبداد یا استبداد ستیزی ..... ۱۳۵۱
- \*\*\* استبداد یا مراقفت و مشارکت ..... ۱۳۵۴
- \*\*\* الفت یا استبداد ..... ۱۳۵۵
- \*\*\* استبداد خوی جاهلان ..... ۱۳۵۶
- \*\*\* قربانی حکومت های استبدادی ..... ۱۳۵۶
- \*\*\* نشانه های حکومت استبدادی ..... ۱۳۵۷
- \*\*\* استبداد و زوال حکومت ها ..... ۱۳۵۷
- \*\*\* استبداد ستیزی و قیام ها ..... ۱۳۵۸
- \*\*\* الهام بخش انقلاب ها و قیام ها ..... ۱۳۵۸
- \*\*\* الگوهای فکری قیام های حق طلبانه ..... ۱۳۶۰
- ..... انتخابات سالم ۱۳۶۱
- ..... قواعد انتخابات سالم ۱۳۶۱

- ۱۳۶۲ ----- \* ارکان انتخابات سالم -
- ۱۳۶۲ ----- \*\* آزادی و حق انتخاب -
- ۱۳۶۲ ----- \*\* شفافیت فضای انتخابات -
- ۱۳۶۴ ----- \* صداقت در انتخابات -
- ۱۳۶۴ ----- \* روشنگری در انتخابات -
- ۱۳۶۵ ----- \* دو شرط شگفتی آفرین در انتخابات -
- ۱۳۶۶ ----- \* منفعت مردم یا مصلحت حکومت -
- ۱۳۶۷ ----- \* آفات انتخابات سالم -
- ۱۳۶۷ ----- \*\* انتخابات و خریدن رأی -
- ۱۳۶۸ ----- \*\* زیانبارترین حالت -
- ۱۳۶۹ ----- \*\* عواقب یک انتخاب اشتباه! -
- ۱۳۶۹ ----- \*\* نیرنگ در انتخابات -
- ۱۳۶۹ ----- \*\*\* فریبکاری در عین آگاهی -
- ۱۳۷۱ ----- \*\*\* شورای فرمایشی و انتخاب نمایشی -
- ۱۳۷۲ ----- ادواری -
- ۱۳۷۲ ----- \* انتخاب مردمی یا حکومت موروثی -
- ۱۳۷۴ ----- عمومی -
- ۱۳۷۴ ----- \* غیبت رأی دهندگان -
- ۱۳۷۴ ----- \* رأی مردم یا رأی شورایی نمایشی -
- ۱۳۷۵ ----- \* بیعتی فراگیر و آزاد -
- ۱۳۷۶ ----- \* بیعتی فراگیر و باشکوه -
- ۱۳۷۷ ----- \* بیعتی عمومی و علنی -
- ۱۳۷۷ ----- مساوات -
- ۱۳۷۷ ----- \* برابری حق رأی در ادوار تاریخ -
- ۱۳۸۰ ----- \* اولین تجربه ی بشر در برابری حق رأی! -
- ۱۳۸۱ ----- \* برابری رأی شهروندان -

- ۱۳۸۱ ..... \* برابری رأی خواص و عوام
- ۱۳۸۲ ..... \* زنان، حقوق سیاسی و حق رأی
- ۱۳۸۲ ..... \*\* برابری حقوق زنان و مردان
- ۱۳۸۴ ..... \*\* سرآغاز حیات سیاسی زنان
- ۱۳۸۶ ..... \*\* طلوعی دیگر در حقوق سیاسی زنان
- ۱۳۸۸ ..... \*\* ۸ مارس روز جهانی زن یا روز زن سوزی؟! ..
- ۱۳۸۹ ..... \*\* حقوق اجتماعی زنان در حکومت علوی
- ۱۳۹۱ ..... \*\* آزادی رأی و بصیرت سیاسی
- ۱۳۹۲ ..... \*\* گذری بر تاریخ حق رأی زنان در غرب
- ۱۳۹۴ ..... \*\* اعطای حق رأی، آغاز راه یا پایان آن
- ۱۳۹۶ ..... \* رویکردی متفاوت به جایگاه و حقوق زنان
- ۱۳۹۶ ..... \*\* جایگاه زنان در جامعه ی آرمانی
- ۱۳۹۷ ..... \*\* تعالیم آرمانی سازنده ی انسان های آرمانی
- ۱۳۹۸ ..... \*\* برترین بانوان تاریخ
- ۱۴۰۰ ..... \*\*\* ابربانوی اسلام اسطوره ی مبارزه ی حق طلبانه
- ۱۴۰۳ ..... \*\*\* بزرگترین بانوی مبارز تاریخ
- ۱۴۰۵ ..... \*\*\* مجاهدت بانویی سترگ در نبردی نابرابر
- ۱۴۰۵ ..... \*\*\* ابعاد تبلیغی مصافی استبدادشکن
- ۱۴۰۷ ..... \*\*\* شرایط دشوار و عجیب یک نبرد تبلیغی
- ۱۴۰۹ ..... \*\*\* بیان و خطابه، تنها سلاح بزرگ بانوی مجاهد
- ۱۴۱۲ ..... \*\*\* کلامی عجیب در شرایطی عجیب تر
- ۱۴۱۳ ..... \*\*\* آخرین صحنه ی نبرد
- ۱۴۱۶ ..... \*\* زنان و برترین جایگاه در نظام فکری علوی
- ۱۴۱۷ ..... رأی مخفی
- ۱۴۱۹ ..... آزادی رأی
- ۱۴۱۹ ..... \* آزادی رأی، فضیلتی ارزشمند

- ۱۴۲۰ ..... \* تفهیم و تبیین حقوق و آزادی رأی
- ۱۴۲۰ ..... \* نمایشی از یک انتخابات آزاد
- ۱۴۲۱ ..... \* آزادی رأی اساس حکومت علوی
- ۱۴۲۱ ..... \* رأی اجباری یا آزادی رأی
- ۱۴۲۲ ..... \* آنان که بیعت نکردند
- ۱۴۲۳ ..... \* آزادی رأی با زور سرنیزه؟!
- ۱۴۲۴ ..... \* مقایسه آزادی رأی در دو نظام فکری
- ۱۴۲۴ ..... \* از آزادی رأی تا بیعتی ذلت بار
- ۱۴۲۶ ..... \* حق انتخاب و اوامر الهی
- ۱۴۲۷ ..... \* ضمایم
- ۱۴۲۷ ..... \* فیلسوف شاه افلاطون و امام علی(علیه السلام)
- ۱۴۲۷ ..... \* فیلسوف شاه و شهرآرمانی
- ۱۴۲۹ ..... \* آرمان شهر، شهری واقعی یا رؤیایی
- ۱۴۳۱ ..... \* فیلسوف شاه موجودی مادی یا فرامادی
- ۱۴۳۲ ..... \* ظهور فیلسوف شاه افلاطون
- ۱۴۳۳ ..... \* سخنی با قافله ی بشریت
- ۱۴۳۴ ..... \* بررسی انطباقی معیارهای افلاطونی
- ۱۴۳۴ ..... \* احاطه ی علمی
- ۱۴۳۵ ..... \* احاطه به علم فلسفه
- ۱۴۳۷ ..... \* نجوم و ریاضیات
- ۱۴۳۸ ..... \* ریاضیات
- ۱۴۴۰ ..... \* نجوم
- ۱۴۴۰ ..... \* اسرار علم نجوم
- ۱۴۴۱ ..... \* حرکت زمین
- ۱۴۴۲ ..... \* لایه ازون
- ۱۴۴۳ ..... \* وزن ابرها



- ۱۴۴۴ ----- عقلانیت \*\*\*
- ۱۴۴۸ ----- گذر از محسوسات و ورود به عالم معقولات \*\*\*
- ۱۴۴۹ ----- انطباق با نظم الهی عالم \*\*\*
- ۱۴۵۰ ----- تجلی نظم عالم در رفتار فیلسوف شاه \*\*\*
- ۱۴۵۱ ----- ربانیت و الوهیت \*\*\*
- ۱۴۵۵ ----- خویشتن داری یا وارستگی \*\*\*
- ۱۴۵۹ ----- قوای جسمانی \*\*\*
- ۱۴۶۱ ----- خصوصیات فیلسوف شاه \*\*\*
- ۱۴۶۱ ----- حکمت \*\*\*
- ۱۴۶۳ ----- فضیلت \*\*\*
- ۱۴۶۴ ----- بیان فضایل از زبان دیگران \*\*\*
- ۱۴۶۷ ----- عدالت \*\*\*
- ۱۴۷۰ ----- معیار هدایت گری جامعه \*\*\*
- ۱۴۷۱ ----- مشاهده زیبایی و عدل در عالم \*\*\*
- ۱۴۷۲ ----- هدایت جامعه به خیر و کمال مطلق \*\*\*
- ۱۴۷۴ ----- مقایسه جاه طلبی قدرت طلبان و فیلسوف شاه \*\*\*
- ۱۴۷۴ ----- فیلسوف شاه و بی رغبتی به حکومت \*\*\*
- ۱۴۷۶ ----- مدعیان نالایق و طمع قدرت \*\*\*
- ۱۴۷۹ ----- عدالت نشانه ی حکومت فیلسوف شاه \*\*\*
- ۱۴۸۱ ----- علم و تخصص عدالت ورزی \*\*\*
- ۱۴۸۲ ----- امکان تحقق کمال عدالت \*\*\*
- ۱۴۸۴ ----- حکومت علوی و تحقق کمال عدالت \*\*\*
- ۱۴۸۷ ----- شرایط فیلسوف شاه در جامعه \*\*\*
- ۱۴۸۷ ----- ناخدای کشتی جامعه \*\*\*
- ۱۴۹۲ ----- نابغه ی دوران ها و موعود اندیشمندان \*\*\*
- ۱۴۹۴ ----- افسوس و خسران بزرگ \*\*\*

- ۱۴۹۶ ----- \*\* جایگاه فیلسوف شاه در برابر امام علی (علیه السلام) -----
- ۱۴۹۸ ----- | جلوه های با شکوه دموکراسی در غدیر خم -----
- ۱۴۹۸ ----- \* مقدمه -----
- ۱۵۰۰ ----- \* غدیر خم در یک نگاه -----
- ۱۵۰۲ ----- \* شاخصه های اعجاب آور دموکراسی -----
- ۱۵۰۲ ----- \*\* ابلاغ مردمی برابر با کل رسالت -----
- ۱۵۰۲ ----- \*\* شیوه ای بی سابقه در تاریخ پیامبران -----
- ۱۵۰۳ ----- \*\* اجتماع حداکثری علی رغم تهدیدات امنیتی -----
- ۱۵۰۴ ----- \*\* بزرگ ترین گردهم آیی -----
- ۱۵۰۵ ----- \*\* علل گردهمایی عظیم مردمی -----
- ۱۵۰۶ ----- \*\* استثنایی بزرگ در ابلاغ حکمی عجیب -----
- ۱۵۰۷ ----- \*\* ابلاغ و پذیرش، توأمان شرط است -----
- ۱۵۰۸ ----- مصداق ها در تاریخ خلفا -----
- ۱۵۰۸ ----- \* چرا حکومت خود را بر ما تحمیل می کنید؟ -----
- ۱۵۰۹ ----- \* تعیین خلیفه یا ولیعهد! -----
- ۱۵۱۰ ----- \* حق که را می بخشید؟ -----
- ۱۵۱۱ ----- \* او بر ما برتری داشت! -----
- ۱۵۱۱ ----- \* اقرار و اعتراف دشمن -----
- ۱۵۱۲ ----- \* طمع تو در حکومت بیشتر بود! -----
- ۱۵۱۲ ----- \* تناقض گویی آشکار -----
- ۱۵۱۳ ----- \* مضحک ترین بهانه ها -----
- ۱۵۱۴ ----- \* کینه توزی و باند بازی -----
- ۱۵۱۵ ----- \* روابط در انتصاب حکام -----
- ۱۵۱۵ ----- \* بیعت گیری آزادانه!! -----
- ۱۵۱۵ ----- \* خلیفه اجباری یا انتخابی؟ -----
- ۱۵۱۶ ----- \* پدرانم غضب حکومت کردند! -----

۱۵۱۶	مصدق ها در دوران معاصر
۱۵۱۶	* تبعیض جنسیتی در مشارکت سیاسی
۱۵۱۷	* تبعیض مذهبی در مشارکت سیاسی
۱۵۱۷	* حق رأی برابر
۱۵۱۹	* کودتا
۱۵۲۶	فصل بیست و دوم: ماده ۲۲
۱۵۲۶	اشاره
۱۵۲۶	نگاه اجمالی به حقوق
۱۵۲۷	امنیت اجتماعی
۱۵۲۷	* مقدمه
۱۵۲۸	* امنیت از نگاه امیرمؤمنان علی (علیه السلام)
۱۵۳۰	* امنیت، مقوله ای تخصصی
۱۵۳۱	* امنیت و گروه های تبهکاری
۱۵۳۲	* ابداع یگان های تخصصی
۱۵۳۴	** نیروهای امنیتی و اطلاعاتی
۱۵۳۵	*** نیروهای اطلاعاتی برون مرزی (جاسوسی)
۱۵۳۵	*** جایگاه گروه های شناسایی
۱۵۳۵	*** خصوصیات نیروی اطلاعاتی
۱۵۳۶	*** آموزش نیروهای اطلاعاتی
۱۵۳۷	*** رصد گروه های خرابکار
۱۵۳۸	*** جنگ اطلاعاتی
۱۵۳۸	*** رصد اطلاعاتی دشمن
۱۵۳۸	*** غافلگیری و تله اطلاعاتی
۱۵۳۹	*** هشیاری اطلاعاتی
۱۵۳۹	*** رصد مکاتبات دشمن
۱۵۴۰	*** رعایت اصول امنیتی در مکاتبات

- ۱۵۴۰ - مأموریت ها و عملیات های اطلاعاتی -
- ۱۵۴۰ - شناسایی جاسوس دشمن -
- ۱۵۴۱ - دستگیری زن جاسوس -
- ۱۵۴۲ - عملیات پیچیده نظامی-اطلاعاتی -
- ۱۵۴۴ - اصول و قواعد ضد کمین -
- ۱۵۴۴ - متلاشی کردن کمین دشمن -
- ۱۵۴۵ - جنگ روانی -
- ۱۵۴۵ - نقش و جایگاه جنگ روانی -
- ۱۵۴۵ - مدیریت جنگ روانی -
- ۱۵۴۶ - جنگ روانی در نبرد سرنوشت ساز! -
- ۱۵۴۷ - آسیب های روانی در جنگ ها -
- ۱۵۴۸ - بهره گیری از تکنیک های روانی -
- ۱۵۵۰ - ترند های روانی -
- ۱۵۵۰ - آموزه های روانی -
- ۱۵۵۱ - جنگ روانی در فتح قلعه خیبر -
- ۱۵۵۱ - پر کردن خلأ روانی -
- ۱۵۵۲ - نیروهای اطلاعاتی درون مرزی، پلیس مخفی (عین) -
- ۱۵۵۳ - تشکیلات پلیس مخفی -
- ۱۵۵۴ - وظایف پلیس مخفی -
- ۱۵۵۴ - بررسی صحت گزارش ها -
- ۱۵۵۵ - اصول حفاظتی در گزارش ها -
- ۱۵۵۵ - کارآزمودگی نیروهای امنیتی -
- ۱۵۵۶ - وقایع و عملیات ها -
- ۱۵۵۶ - جان دادن جاسوس دشمن -
- ۱۵۵۷ - ماجرای شناسایی دو عامل نفوذی -
- ۱۵۵۸ - جاسوسی که نابینا شد -

- ۱۵۵۸ - ..... \*\*\*\*\* بسیج نمودن نیروهای امنیتی
- ۱۵۵۸ - ..... \*\*\*\*\* مأموریت تجسس
- ۱۵۵۹ - ..... \*\*\*\*\* نیروهای نظامی
- ۱۵۵۹ - ..... \*\*\*\*\* تشکیل سپاه قدرتمند
- ۱۵۶۰ - ..... \*\*\*\*\* استقرار نیروها و اصول دیده بانی
- ۱۵۶۱ - ..... \*\*\*\*\* ایجاد یگان های ویژه
- ۱۵۶۱ - ..... \*\*\*\*\* یگان زره پوش موسوم به «جراجه»
- ۱۵۶۲ - ..... \*\*\*\*\* یگان ویژه موسوم به «یگان سبز»
- ۱۵۶۶ - ..... \*\*\*\*\* نیروهای انتظامی
- ۱۵۶۶ - ..... \*\*\*\*\* تأسیس پلیس (شرطه الخمیس)
- ۱۵۶۶ - ..... \*\*\*\*\* ویژگی های نیروهای شرطه الخمیس
- ۱۵۶۷ - ..... \*\*\*\*\* انتصاب رئیس پلیس
- ۱۵۶۷ - ..... \*\*\*\*\* تعداد، لباس متحد الشكل، آرم مخصوص
- ۱۵۶۸ - ..... \*\*\*\*\* سوگند به اساسنامه
- ۱۵۶۸ - ..... \*\*\*\*\* گشت شبانه
- ۱۵۶۹ - ..... \*\*\*\*\* حقوق اقتصادی
- ۱۵۶۹ - ..... \*\*\*\*\* مقدمه
- ۱۵۷۰ - ..... \*\*\*\*\* مبانی انحرافی اقتصاد، در دوران خلفا
- ۱۵۷۰ - ..... \*\*\*\*\* بند اول
- ۱۵۷۲ - ..... \*\*\*\*\* بند دوم
- ۱۵۷۵ - ..... \*\*\*\*\* بند سوم
- ۱۵۷۸ - ..... \*\*\*\*\* بند چهارم
- ۱۵۷۹ - ..... \*\*\*\*\* آثار شوم سیاست های اقتصادی این دوران
- ۱۵۸۱ - ..... \*\*\*\*\* ظلم و اختلاف طبقاتی
- ۱۵۸۲ - ..... \*\*\*\*\* فقر و فلاکت
- ۱۵۸۳ - ..... \*\*\*\*\* انقلاب اقتصادی امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

- ۱۵۸۵ ----- \* آغاز سیاست ها و اصلاحات اقتصادی
- ۱۵۸۵ ----- \*\* افراد با هر نژاد و قبیله ای برابرند
- ۱۵۸۶ ----- \*\* حذف حقوق های به ناحق و نامتعارف
- ۱۵۸۶ ----- \*\* بازگرداندن اموال طبقه محروم
- ۱۵۸۷ ----- \*\* عدم انباشت دارایی های عمومی
- ۱۵۸۸ ----- \*\* تأمین امنیت و زیرساخت ها
- ۱۵۸۹ ----- \*\* نظارت دقیق بر فعالیت های اقتصادی
- ۱۵۸۹ ----- \*\* برخورد با تخلفات اقتصادی
- ۱۵۹۰ ----- \*\* برخورد شدید با احتکارکنندگان
- ۱۵۹۱ ----- \*\* تنظیم بازار و نظارت بر قیمت ها
- ۱۵۹۲ ----- \*\* رصد بازار و نظارت مستقیم
- ۱۵۹۳ ----- \*\* رصد بازار و نظارت مستمر
- ۱۵۹۳ ----- \*\* نظارت بر عملکرد اقتصادی حکام
- ۱۵۹۴ ----- \*\* ضرب سکه و تسهیل امور مالی
- ۱۵۹۴ ----- \*\* اخذ مالیات ها به صورت کالا
- ۱۵۹۴ ----- \*\* حفظ سلامت فضای کسب و کار
- ۱۵۹۴ ----- \*\*\* قواعد دادوستد منصفانه
- ۱۵۹۵ ----- \*\*\* کیفیت در تولید
- ۱۵۹۶ ----- \*\*\* رعایت انصاف و وجدان کاری
- ۱۵۹۶ ----- \*\*\* شفافیت در عرضه کالا
- ۱۵۹۶ ----- \*\*\* اجناس ممنوعه و معیوب
- ۱۵۹۷ ----- \*\*\* پرهیز از قسم خوردن
- ۱۵۹۷ ----- \*\*\* دقت در میزان ها
- ۱۵۹۷ ----- \*\* تدابیر اقتصادی و نیازمندان
- ۱۵۹۷ ----- \*\*\* تخصیص کمک های ویژه به نیازمندان
- ۱۵۹۸ ----- \*\*\* توزیع غذای رایگان

- \*\*\* جایگاه مالیات در انقلاب اقتصادی امام علی(علیه السلام) ..... ۱۵۹۹
- \*\*\* تدوین یک نظام مالیاتی نوین ..... ۱۵۹۹
- \*\*\* مالیات، شاه کلید اصلاح امور ..... ۱۶۰۱
- \*\*\* قوانین مالیاتی بر پایه ی قواعد بشردوستانه ..... ۱۶۰۱
- \*\*\* عدالت مالیاتی و اقلیت های نژادی ..... ۱۶۰۱
- \*\*\* عدالت مالیاتی و اقلیت های مذهبی ..... ۱۶۰۱
- \*\*\* عدالت مالیاتی و برابری جنسیتی ..... ۱۶۰۲
- \*\*\* عدالت مالیاتی و برابری حقوق نسل ها ..... ۱۶۰۲
- \*\*\* ابداع چرخه ی اقتصادی مالیات محور ..... ۱۶۰۲
- \*\*\* مراحل چرخه اقتصادی مالیات محور ..... ۱۶۰۵
- \*\*\* مرحله ی اول: حمایت از تولید و تجارت ..... ۱۶۰۵
- \*\*\* مرحله دوم: افزایش تولید و ثروت ..... ۱۶۰۶
- \*\*\* مرحله ی سوم: دریافت مالیات ..... ۱۶۰۷
- \*\*\* مرحله ی چهارم: ایجاد ساختارهای حکومتی و اقتصادی ..... ۱۶۰۷
- \*\*\* ایجاد زیرساخت های اقتصادی ..... ۱۶۰۷
- \*\*\* تأمین نیاز زیرمجموعه های حکومت ..... ۱۶۰۸
- \*\*\* مرحله ی پنجم: تحقق امنیت و فضای مناسب اقتصادی ..... ۱۶۰۹
- \*\*\* مرحله ی ششم: افزایش رونق فعالیت های اقتصادی ..... ۱۶۱۰
- \*\*\* طرح شگف انگیز مالیات بر اراضی ..... ۱۶۱۱
- \*\*\* خراج شاهکار اقتصادی ..... ۱۶۱۲
- \*\*\* نتایج و ثمرات انقلاب اقتصادی ..... ۱۶۱۳
- \*\*\* کاهش بودجه و افزایش رفاه! ..... ۱۶۱۳
- \*\*\* کاهش شدید منابع مالی ..... ۱۶۱۶
- \*\*\* رفاه و رونق مالی جامعه ..... ۱۶۱۶
- \*\*\* دیدگاه اندیشمندان ..... ۱۶۱۸
- حقوق اجتماعی ..... ۱۶۲۰

- ۱۶۲۰ ..... \* مقدمه
- ۱۶۲۲ ..... \* حکومت و رعایت حقوق اجتماعی
- ۱۶۲۲ ..... \*\* رعایت حق مشارکت عمومی
- ۱۶۲۳ ..... \*\* صندوق انتقادات و پیشنهادهای
- ۱۶۲۳ ..... \* آزادی مذهبی گروه های اجتماعی
- ۱۶۲۳ ..... \*\* آزادی مذهبی اقلیت های دینی
- ۱۶۲۴ ..... \* آزادی اقلیت های قومی
- ۱۶۲۴ ..... \*\* جایگاه امنیت در حقوق اجتماعی
- ۱۶۲۵ ..... \*\* مددکاری اجتماعی
- ۱۶۲۶ ..... \*\* سرپرستی یتیمان و سالمندان
- ۱۶۲۷ ..... \*\* شهرسازی و شهرداری
- ۱۶۲۹ ..... \* مردم و رعایت حقوق اجتماعی
- ۱۶۲۹ ..... \*\* آداب اجتماعی و حقوق متقابل
- ۱۶۲۹ ..... \*\* آداب اجتماعی و حقوق غیر متقابل
- ۱۶۳۰ ..... \*\* بهداشت فردی و عمومی
- ۱۶۳۱ ..... \*\*\* بهداشت فردی
- ۱۶۳۴ ..... \*\*\* بهداشت عمومی
- ۱۶۳۴ ..... \*\*\*\* نظافت محیط شهری
- ۱۶۳۵ ..... \*\*\*\* بهداشت عمومی و بهداشت روانی
- ۱۶۳۷ ..... \*\*\*\* آراستگی و بهداشت روانی
- ۱۶۳۷ ..... حقوق فرهنگی
- ۱۶۳۷ ..... \* مقدمه
- ۱۶۳۸ ..... \* تحول فرهنگی
- ۱۶۳۹ ..... \* مراحل یک تحول فرهنگی
- ۱۶۳۹ ..... \*\* مرحله ی اول: برگزیدن رهبری آگاه
- ۱۶۴۱ ..... \*\* مرحله دوم: تعیین سطح فرهنگی



- ۱۶۴۲ ----- \*\* مرحله ی سوم: آسیب شناسی فرهنگی
- ۱۶۴۳ ----- \*\*\* بت های فکری و فرهنگی
- ۱۶۴۵ ----- \*\*\* هشیار سازی
- ۱۶۴۶ ----- \*\* مرحله ی چهارم: پاکسازی فکری
- ۱۶۴۷ ----- \*\*\* بیماری فقدان تعقل و تفکر
- ۱۶۴۸ ----- \*\*\* داروی عقل گرایی
- ۱۶۵۰ ----- \*\*\* بیماری علم گریزی
- ۱۶۵۱ ----- \*\*\* داروی علم گرایی
- ۱۶۵۳ ----- \*\* مرحله ی پنجم: اقدامات و اصلاحات فرهنگی
- ۱۶۵۳ ----- \*\*\* جایگزینی ارزش های انسانی
- ۱۶۵۴ ----- \*\*\* عامل و معیار برتری
- ۱۶۵۵ ----- \*\*\* آموزش فرهنگ شهروندی
- ۱۶۵۵ ----- \*\*\* حقوق همسایگی
- ۱۶۵۵ ----- \*\*\* توجه و تأکید بر حریم خصوصی
- ۱۶۵۶ ----- \*\*\* تعلیم آداب معاشرت
- ۱۶۵۶ ----- \*\*\* صمیمیت در روابط اجتماعی
- ۱۶۵۷ ----- \*\*\* اخلاق در روابط اجتماعی
- ۱۶۵۸ ----- \*\*\* احیاء سنت های پسندیده
- ۱۶۵۸ ----- \*\*\* مبارزه با قوم و قبیله گرایی
- ۱۶۵۹ ----- \*\*\* بهره گیری از علوم سودمند
- ۱۶۶۰ ----- \*\*\* آموزش و اقلیت های مذهبی
- ۱۶۶۰ ----- \*\*\* بزرگداشت مقام دانشمندان
- ۱۶۶۲ ----- \*\*\* برخورد با شیادان عالم نما
- ۱۶۶۲ ----- \* ثمره ی اصلاحات فرهنگی امام علی (علیه السلام)
- ۱۶۶۴ ----- فصل بیست وسوم: ماده ۲۳
- ۱۶۶۴ ----- اشاره

- ۱۶۶۵ ----- \* مقدمه
- ۱۶۶۶ ----- آزادی در انتخاب شغل
- ۱۶۶۶ ----- \* زمامدار عادل و آزادی انتخاب شغل
- ۱۶۶۶ ----- \*\* اجبار شغلی یا خیانت
- ۱۶۶۶ ----- \*\* عامل جلب اعتماد
- ۱۶۶۶ ----- \* آزادی انتخاب و تنوع مشاغل
- ۱۶۶۷ ----- \* حق انتخاب، نشانه ی آزادی انتخاب
- ۱۶۶۸ ----- \* کار اجباری
- ۱۶۶۸ ----- \*\* اجبار شغلی و بیماری روان
- ۱۶۶۸ ----- \*\* آبادانی، توجیه کار اجباری نیست
- ۱۶۶۹ ----- \*\* عدم کار اجباری، حتی برای دشمن
- ۱۶۷۰ ----- \*\* آزادی شغلی یا جبر اجتماعی
- ۱۶۷۱ ----- \* انتخاب سختی کار یا خفت نیاز!
- ۱۶۷۱ ----- \* سالمندان و فرهنگ کار
- ۱۶۷۲ ----- شرایط منصفانه و رضایت بخش کار
- ۱۶۷۲ ----- \* شرایط منصفانه در بازار
- ۱۶۷۲ ----- \* کار کردن فقیر و غنی
- ۱۶۷۳ ----- \* تناسب و توازن و سخنی مشهور
- ۱۶۷۴ ----- \*\* فقر نشانه ی عدم توازن و تناسب
- ۱۶۷۵ ----- \* زالو صفتی، آفت عملکرد منصفانه
- ۱۶۷۶ ----- \* تلخ ترین مصداق
- ۱۶۷۷ ----- \* نگاه منصفانه در پاداش ها
- ۱۶۷۸ ----- \*\* تقدیرنامه
- ۱۶۷۸ ----- \* نقش مالیات در ایجاد شرایط منصفانه
- ۱۶۷۸ ----- \*\* مقدمه
- ۱۶۷۹ ----- \*\* حالت اول: مردم و حکومت مکمل یکدیگر

- ۱۶۷۹ - \*\*\* انعطاف مشفقانه در قوانین مالیاتی
- ۱۶۸۰ - \*\*\* مالیات متغیر و اقتصاد نوین
- ۱۶۸۲ - \*\*\* مالیات، با هدف عمران و آبادانی
- ۱۶۸۲ - \*\*\* حالت دوم: حکومت و مردم در تقابل با یکدیگر
- ۱۶۸۲ - \*\*\* نظام های مالیاتی مستبدانه
- ۱۶۸۳ - حمایت در برابر بیکاری
- ۱۶۸۳ - \* رفع معضل بیکاری
- ۱۶۸۳ - \*\*\* محو بیکاری با رونق تولید
- ۱۶۸۳ - \*\*\* بیکاری و مالیات ظالمانه
- ۱۶۸۳ - \*\*\* حمایت از جوان جویای کار
- ۱۶۸۵ - \*\*\* مذمت بیکاری علی رغم تأمین مالی
- ۱۶۸۵ - \*\*\* بیکاری یا سستی در کار!
- ۱۶۸۶ - \*\*\* بیکاری مانع رشد و تعالی
- ۱۶۸۶ - \*\*\* بیکاری ریشه فساد و اندوه
- ۱۶۸۶ - \* حکومت علوی یعنی حکومت کار و تلاش
- ۱۶۸۶ - \*\*\* جدیت در کار و سازندگی
- ۱۶۸۷ - \*\*\* کار و تلاش نشانه ی پیروان من!
- ۱۶۸۷ - \*\*\* اصلاح نگرش طبقه فرهیخته
- ۱۶۸۸ - \*\*\* غنیمت شمردن فرصت کار کردن
- ۱۶۸۹ - \*\*\* پدر خاک یا ابوتراب
- ۱۶۸۹ - \*\*\* عبرت آموزی از مورچه
- ۱۶۸۹ - \* تفکیک افراد بی کار از بی عار
- ۱۶۸۹ - \*\*\* بی عاری و دینداری قابل جمع نیست!
- ۱۶۹۰ - \*\*\* بی عاری عامل تزییع حقوق
- ۱۶۹۱ - \*\*\* حمایت از افراد بی عار ممنوع!
- ۱۶۹۱ - حقوق برابر در مقابل کار برابر

- ۱۶۹۱ ..... \* تفکر برابری و جهان بینی فرامادی
- ۱۶۹۲ ..... \* استثنایی عجیب
- ۱۶۹۲ ..... \*\* کار حداکثر و حقوق حداقل
- ۱۶۹۳ ..... \*\* حقوق بیت المال یا دسترنج خویش
- ۱۶۹۴ ..... \* کار و فعالیت همانند دیگران
- ۱۶۹۴ ..... \* برابری سهم فرمانده و سرباز
- ۱۶۹۵ ..... \* پیروی از پیشوا
- ۱۶۹۵ ..... \* غنایم بهره ی مجاهدان
- ۱۶۹۶ ..... \* پاداش ها
- ۱۶۹۶ ..... \*\* پاداش نیک در برابر عمل نیک
- ۱۶۹۶ ..... \*\* معیار پاداش
- ۱۶۹۷ ..... حقوق رضایت بخش
- ۱۶۹۷ ..... \* تعریف صحیح رضایتمندی
- ۱۶۹۸ ..... \* تأمین مالی و فساد مالی
- ۱۶۹۸ ..... \* تأمین مالی و امنیت روانی
- ۱۶۹۹ ..... \* حقوق متناسب با موقعیت اجتماعی
- ۱۶۹۹ ..... \*\* حقوق قاضی
- ۱۶۹۹ ..... \*\* تکریم شاعر و ادیب
- ۱۷۰۰ ..... \* کسب رضایتمندی و بسط فرهنگ کار
- ۱۷۰۱ ..... حمایت های اجتماعی
- ۱۷۰۱ ..... اشاره
- ۱۷۰۱ ..... \* حمایت های حکومتی
- ۱۷۰۱ ..... \*\* تأمین امکانات و معیشت
- ۱۷۰۲ ..... \*\* رفع نیاز یا رفع تکلیف
- ۱۷۰۲ ..... \* کمک های شخصی
- ۱۷۰۳ ..... اتحادیه ی کارگری

- ۱۷۰۳ - ..... اشاره
- ۱۷۰۴ - ..... \* حقوق کارگر و آخرین وصیت -
- ۱۷۰۴ - ..... \* حقوق کارگر، اولویت اول حکومت
- ۱۷۰۵ - ..... \* نقش تعیین کننده کارگران
- ۱۷۰۵ - ..... \* حقوق کارگر، فارغ از رنگ و
- ۱۷۰۶ - ..... \* برابری رهبر و کارگر
- ۱۷۰۷ - ..... \* کارگری یا منصب حکومت
- ۱۷۰۹ - ..... \* پادشاهی یا کارگری؟! -
- ۱۷۱۱ - ..... نگاهی بر مشاغل امیرمؤمنان علی (علیه السلام)
- ۱۷۱۱ - ..... اشاره
- ۱۷۱۱ - ..... \* مشاغل امیرمؤمنان علی (علیه السلام)
- ۱۷۱۱ - ..... \* امام علی (علیه السلام) برترین کشاورز تاریخ -
- ۱۷۱۳ - ..... \* \* \* درآمد محصولات کشاورزی
- ۱۷۱۳ - ..... \* \* \* برآورد ارزش مالی
- ۱۷۱۴ - ..... \* کارگری
- ۱۷۱۵ - ..... \* مقنی (حفر چاه)
- ۱۷۱۵ - ..... \* قایق سازی
- ۱۷۱۶ - ..... \* کفاشی
- ۱۷۱۶ - ..... \* از اجاره نشینی تا مسکن سازی
- ۱۷۱۷ - ..... مصداق ها در تاریخ خلفا
- ۱۷۱۷ - ..... \* تبعیض در پست های مدیریتی
- ۱۷۱۷ - ..... \* شرایط ظالمانه کارگران
- ۱۷۱۸ - ..... مصداق ها در دوران معاصر
- ۱۷۲۴ - ..... فصل بیست و چهارم: ماده ۲۴
- ۱۷۲۴ - ..... اشاره
- ۱۷۲۴ - ..... استراحت

- ۱۷۲۴ ..... اشاره
- ۱۷۲۴ ..... \* کار و استراحت معقول
- ۱۷۲۵ ..... \* مدارا با مرکب جان
- ۱۷۲۶ ..... \* نهی از الگوی افراطی و حیوانی
- ۱۷۲۶ ..... \* ضرب المثل هشداردهنده
- ۱۷۲۷ ..... \* حداقل استراحت و حداکثر خدمت
- ۱۷۲۸ ..... \* سستی یا استراحت توان بخش
- ۱۷۲۹ ..... \* اعتدال در اشتغالات ذهنی
- ۱۷۳۰ ..... \* استراحت و حل مسائل بفرنج
- ۱۷۳۰ ..... \* استراحت در شرایط جنگی
- ۱۷۳۱ ..... \*\* استراحت سربازان
- ۱۷۳۱ ..... \* توجه به استراحت حیوانات
- ۱۷۳۲ ..... فراغت
- ۱۷۳۲ ..... \* زندگی هدفمند، فراغت هدفمند
- ۱۷۳۳ ..... \* فراغت یا خواب غفلت زا
- ۱۷۳۳ ..... \* فراغت و عبادت فرح بخش
- ۱۷۳۳ ..... \* غنیمت شمردن فراغت ها
- ۱۷۳۴ ..... \* اوقات فراغت و مناسبیت ها
- ۱۷۳۴ ..... \*\* اعیاد و جشن ها
- ۱۷۳۵ ..... \*\* عید روز جمعه
- ۱۷۳۶ ..... \*\* میهمانی ها
- ۱۷۳۷ ..... \*\*\* انفاق در پوشش میهمانی
- ۱۷۳۸ ..... \*\*\* میهمان بارقه ای الهی
- ۱۷۳۸ ..... \*\*\* آداب میهمانی مفید و سودمند
- ۱۷۳۹ ..... تفریح
- ۱۷۳۹ ..... \* تفریح، رکن زندگی سالم

- ۱۷۴۰ ..... \* فرصت هایی برای تجدید قوا
- ۱۷۴۰ ..... \* روان انسان و تفریحات متناسب
- ۱۷۴۱ ..... \* تفریح و تأثیر آن بر کارایی
- ۱۷۴۱ ..... \* تفریح و مواهب طبیعی
- ۱۷۴۲ ..... \* تفریح و ورزش
- ۱۷۴۲ ..... \* دین مداری و تفریحات
- ۱۷۴۳ ..... \* تفریح و حقوق زندانیان
- ۱۷۴۳ ..... \* فرح یا شادی
- ۱۷۴۴ ..... \*\* شاد کردن و اثر بازتابی
- ۱۷۴۵ ..... \*\* عوامل نشاط آور
- ۱۷۴۵ ..... \*\* روز خنده
- ۱۷۴۶ ..... \* عواقب و آثار تفریحات غیر سازنده
- ۱۷۴۶ ..... \*\* پرهیز از افراط در تفریحات
- ۱۷۴۷ ..... \*\* من و بطالت و خوشگذرانی؟!
- ۱۷۴۷ ..... \*\* برای بازیچه ها خلق نشده ایم!
- ۱۷۴۸ ..... \*\* زندگی آرمانی یا زندگی حیوانی
- ۱۷۴۹ ..... \*\* آفت زندگی آرمانی
- ۱۷۵۰ ..... \*\* رعایت حدود در تفریحات!
- ۱۷۵۰ ..... \* نگاهی نوین به تفریحات
- ۱۷۵۰ ..... \*\* گردشگری
- ۱۷۵۱ ..... \*\* مسافرت با هدف گردشگری
- ۱۷۵۲ ..... \*\* آثار تاریخی و باستانی
- ۱۷۵۳ ..... \*\* امام علی (علیه السلام) و آثار تاریخی
- ۱۷۵۳ ..... \*\* طبیعت گردی
- ۱۷۵۴ ..... \*\* بوم گردی
- ۱۷۵۴ ..... مرخصی

- فصل بیستم پنجم: ماده ۲۵ ----- ۱۷۵۸
- اشاره ----- ۱۷۵۸
- سطح زندگی مناسب ----- ۱۷۵۸
- \*خوراک ----- ۱۷۵۸
- \*\* کمک های شبانه ----- ۱۷۶۰
- \*\* بخشش از حداقل ها ----- ۱۷۶۰
- \*\* عظیم ترین عبادت ----- ۱۷۶۱
- \*\* الگویی برای همه دوران ها ----- ۱۷۶۱
- \*\* مبدا گرسنه ای در قلمرو من باشد! ----- ۱۷۶۱
- \*\* همانند فقیرترین مردم حکومت ----- ۱۷۶۲
- \*\* خوراک پیشوای مسلمین ----- ۱۷۶۲
- \*\* قناعت یا ریاضت ----- ۱۷۶۳
- \*\* رهبر جامعه و مرد غریب ----- ۱۷۶۳
- \*\* دو نوع خوراک هرگز! ----- ۱۷۶۳
- \* پوشاک ----- ۱۷۶۴
- \*\* ژنده ترین لباس ها را داشتید! ----- ۱۷۶۴
- \*\* جامه ای از ابریشم ----- ۱۷۶۵
- \*\* بر این سرما شکیبایی می کنم ----- ۱۷۶۵
- \*\* رهبر جامعه و یک لباس ----- ۱۷۶۵
- \*\* از عجایب سلوک یک پیشوا ----- ۱۷۶۶
- \*\* باید همانند نیازمندان باشم! ----- ۱۷۶۶
- \*\* برتری لباس خادم بر پیشوا! ----- ۱۷۶۷
- \*\* لباس زندانیان ----- ۱۷۶۷
- \*\* خواسته ات را بر زمین بنویس! ----- ۱۷۶۸
- \* مسکن ----- ۱۷۶۸
- \*\* آغاز زندگی و اجاره نشینی ----- ۱۷۶۸



- ۱۷۶۸ ..... ساخت مسکن برای نیازمندان \*\*
- ۱۷۶۹ ..... انبوه سازی مسکن \*\*
- ۱۷۶۹ ..... معیارهای مسکن خوب \*\*
- ۱۷۶۹ ..... چرا در خانه های ویران ساکنید؟! \*\*
- ۱۷۷۰ ..... زدودن تفکرات و تقیدات نادرست \*\*
- ۱۷۷۰ ..... خانواده ای مستأجر و ایثاری عجیب \*\*
- ۱۷۷۱ ..... عدم اقامت در کاخ دارالحکومه \*\*
- ۱۷۷۳ ..... مراقبت های پزشکی \*\*
- ۱۷۷۳ ..... بیماری \*\*
- ۱۷۷۳ ..... نگاهی نو به سبب شناسی بیماری ها \*\*
- ۱۷۷۴ ..... سبب شناسی بیماری ها و الگوها \*\*
- ۱۷۷۵ ..... الگوی اول \*\*
- ۱۷۷۶ ..... الگوی دوم \*\*
- ۱۷۷۷ ..... الگوی سوم \*\*
- ۱۷۷۸ ..... اعتماد مابین مردم و نظام سلامت \*\*
- ۱۷۷۹ ..... نقص عضو \*\*
- ۱۷۷۹ ..... مستمری برای نقص عضو \*\*
- ۱۷۷۹ ..... مستمری پیرمرد نابینای مسیحی \*\*
- ۱۷۸۰ ..... مراقبت از پیرمرد زمین گیر \*\*
- ۱۷۸۱ ..... اوج ایثار در برابر نابینایی غریب \*\*
- ۱۷۸۳ ..... خدمات اجتماعی \*\*
- ۱۷۸۳ ..... بیکاری \*\*
- ۱۷۸۳ ..... پیری \*\*
- ۱۷۸۳ ..... جایگاه و منزلت سالمندان \*\*
- ۱۷۸۳ ..... رعایت شأن و حرمت سالمندان \*\*
- ۱۷۸۴ ..... رسیدگی و توجه ویژه به سالمندان \*\*

- ۱۷۸۴ ----- \*\*\* دلجویی از پیرمرد بیمار
- ۱۷۸۵ ----- \*\*\* عیادت از دشمن سالمند
- ۱۷۸۶ ----- \*\*\* پیرمرد و بهره مندی اصولی از بیت المال
- ۱۷۸۷ ----- \*\*\* استثنایی عجیب
- ۱۷۸۸ ----- \*\*\* عمار یاسر
- ۱۷۸۸ ----- \*\*\* مقطع بن عامری
- ۱۷۸۹ ----- \*\*\* عامر بن وائله (ابوظفیل)
- ۱۷۹۰ ----- \*\*\* بیوگی
- ۱۷۹۰ ----- \* منم سرپرست بیوه زنان!
- ۱۷۹۱ ----- \* مستمری ویژه برای بیوه زنان و یتیمان
- ۱۷۹۱ ----- \* دفاع از حقوق بیوه زنان
- ۱۷۹۱ ----- \* کفیل بیوه زنان
- ۱۷۹۲ ----- \* حقوق بیوه زنان و توبیخ فرماندار
- ۱۷۹۲ ----- \* تأمین نیازهای زنان بی سرپرست
- ۱۷۹۴ ----- نقص امرارمعاش
- ۱۷۹۴ ----- اشاره
- ۱۷۹۴ ----- \* تأمین معاش نیازمندان و اقدامات حکومتی
- ۱۷۹۴ ----- \* توجه و اهتمام ویژه به نیازمندان
- ۱۷۹۵ ----- \* لزوم کاهش هزینه ها
- ۱۷۹۶ ----- \* ابداع نظام تأمین اجتماعی
- ۱۷۹۷ ----- \* بنیان گذاری سازمان حمایت از مستمندان
- ۱۷۹۸ ----- \*\*\* دو نکته جالب
- ۱۷۹۹ ----- \* تأمین معاش نیازمندان و اقدامات شخصی
- ۱۷۹۹ ----- \* سفارش نسبت به نیازمندان
- ۱۷۹۹ ----- \* فقر اجباری یا فقر اختیاری
- ۱۸۰۰ ----- \* یک وظیفه عمومی

- ۱۸۰۱ - ..... \*\* موقوفات امام علی (علیه السلام) -
- ۱۸۰۱ - ..... \*\*\* وصیت به وقف اموال و دارائی ها -
- ۱۸۰۲ - ..... \*\*\* وقف چشمه ای جوشان -
- ۱۸۰۲ - ..... مراقبت های ویژه از مادران و کودکان -
- ۱۸۰۲ - ..... \* جایگاه زنان در جامعه -
- ۱۸۰۳ - ..... \* جایگاه بانوان و دو نگاه متفاوت -
- ۱۸۰۳ - ..... \* حفظ حریم زنان دشمن! -
- ۱۸۰۴ - ..... \* نجات جان دختری بی گناه -
- ۱۸۰۶ - ..... \*\* نجات جان مادر با آزمونی عجیب -
- ۱۸۰۷ - ..... \*\* شناسایی مادر حقیقی با آره -
- ۱۸۰۸ - ..... \*\* یک پسر و دو مادر مدعی -
- ۱۸۰۹ - ..... \* حقوق زنان در جنگ ها -
- ۱۸۰۹ - ..... \*\* حفظ حریم زنان -
- ۱۸۰۹ - ..... \*\* عدم اسارت زنان -
- ۱۸۰۹ - ..... \*\* رعایت شأن زنان -
- ۱۸۱۰ - ..... \*\* خون بهای مادر و کودک -
- ۱۸۱۰ - ..... کودکان -
- ۱۸۱۰ - ..... \* احترام به شخصیت کودکان -
- ۱۸۱۱ - ..... \* در ظاهر کودک و در باطن بزرگ -
- ۱۸۱۲ - ..... \* نیازهای روانی کودکان -
- ۱۸۱۲ - ..... \*\* توجه به نیازهای روانی -
- ۱۸۱۲ - ..... \*\* تأمین خوراک جسمی و روانی -
- ۱۸۱۳ - ..... \*\* دلجویی و نوازشگری پدرا نه -
- ۱۸۱۳ - ..... \* حقوق کودکان -
- ۱۸۱۳ - ..... \*\* رعایت حقوق قضایی کودکان -
- ۱۸۱۴ - ..... \*\*\* لزوم رعایت حقوق کودکان -

- ۱۸۱۵ ..... \*\* حقوق کودکان در جنگ ها
- ۱۸۱۵ ..... \*\*\* اسارت کودکان در جنگ مجاز نیست
- ۱۸۱۵ ..... \*\*\* اموال کودکان غنیمت نیست
- ۱۸۱۶ ..... \*\*\* دلجویی از کودکان اسیر
- ۱۸۱۷ ..... \* کودکان یتیم
- ۱۸۱۷ ..... \* حقوق یتیمان
- ۱۸۱۷ ..... \*\* کودک یتیم و اشک فاتح خبیر
- ۱۸۱۸ ..... \*\* مگر می شود علی(علیه السلام) را شناخت؟
- ۱۸۱۹ ..... \* حقوق جنین و نطفه
- ۱۸۱۹ ..... \*\* حق نطفه
- ۱۸۱۹ ..... \*\* حق حیات جنین
- ۱۸۱۹ ..... \*\* باید حق حیات جنین رعایت شود
- ۱۸۲۰ ..... \*\* دیه جنین بر عهده توست!
- ۱۸۲۱ ..... کودکان نامشروع
- ۱۸۲۱ ..... اشاره
- ۱۸۲۱ ..... \* ماجرای عجیب یک مادر و فرزند
- ۱۸۲۳ ..... \* حمایت از مادری ستمدیده
- ۱۸۲۶ ..... مصداق ها در دوران معاصر
- ۱۸۲۶ ..... \* گرسنگی
- ۱۸۲۸ ..... \* جایگاه زنان در غرب
- ۱۸۲۸ ..... \*\* زن از دیدگاه اندیشمندان غرب
- ۱۸۲۸ ..... \*\* موقعیت اجتماعی
- ۱۸۳۰ ..... \* کودکان
- ۱۸۳۱ ..... \* کودک آزاری
- ۱۸۳۱ ..... \*\* تصویب قوانین سقط جنین
- ۱۸۳۶ ..... فصل بیست و ششم: ماده ۲۶

- ۱۸۳۶ - ..... اشاره
- ۱۸۳۷ - ..... حق بهره مندی از آموزش
- ۱۸۳۷ - ..... \* لزوم توسعه ی نظام آموزش و پرورش
- ۱۸۳۷ - ..... \* سه حق از چهار حق
- ۱۸۳۸ - ..... آموزش رایگان
- ۱۸۳۸ - ..... اشاره
- ۱۸۳۸ - ..... \* شما را رایگان آموختم
- ۱۸۳۹ - ..... \* آموزش عمومی و رایگان
- ۱۸۳۹ - ..... \* بخشنامه مبنی بر آموزش رایگان
- ۱۸۴۰ - ..... \* آموزش اعتقادات رایگان است
- ۱۸۴۰ - ..... آموزش اجباری
- ۱۸۴۰ - ..... \* علم آموزی حتی به قیمت جان
- ۱۸۴۱ - ..... \* آموزش اجباری کودکان
- ۱۸۴۱ - ..... \* الزام و ضرورت دوران کودکی
- ۱۸۴۲ - ..... \* سنین ویژه ی یادگیری
- ۱۸۴۳ - ..... \* علل اجباری بودن آموزش کودکان
- ۱۸۴۳ - ..... \*\* پیشگیری از انحرافات و آسیب ها
- ۱۸۴۴ - ..... \*\* پیشگیری از بزرگترین مصیبت
- ۱۸۴۴ - ..... آموزش همگانی و عمومی
- ۱۸۴۴ - ..... \* فراگیری و بسط آموزش
- ۱۸۴۴ - ..... \* کمال جامعه در آموزش عمومی
- ۱۸۴۵ - ..... \* شکوه و گلایه از جاهلان
- ۱۸۴۵ - ..... \* بزرگترین ضایعه
- ۱۸۴۵ - ..... \* دعوت عمومی به علم آموزی
- ۱۸۴۶ - ..... \* جایگاه افراد، در حرکت علمی جامعه
- ۱۸۴۷ - ..... آموزش فنی و حرفه ای

- ۱۸۴۷ ----- \* جایگاه علوم کاربردی
- ۱۸۴۸ ----- \* علوم کاربردی، نه خرافه گرایی!
- ۱۸۴۹ ----- \* علوم کاربردی و کسب درآمد
- ۱۸۴۹ ----- \* لزوم آموزش های فنی و حرفه ای
- ۱۸۵۰ ----- \* فرزند تخصص
- ۱۸۵۱ ----- \* نقش تجربه در آموزش فنی و حرفه ای
- ۱۸۵۱ ----- \* تجربه و خرد انسان
- ۱۸۵۲ ----- \*\* رمز پیروزی
- ۱۸۵۲ ----- \* صنایع دستی
- ۱۸۵۲ ----- \*\* پیشوای مسلمین و بافندگی
- ۱۸۵۴ ----- \*\* کفاشی
- ۱۸۵۴ ----- \*\* سلمان فارسی و صنایع دستی
- ۱۸۵۵ ----- آموزش عالی
- ۱۸۵۵ ----- \* اهتمام به آموزش عالی
- ۱۸۵۷ ----- \* آموزش عالی و تربیت دانشمندان
- ۱۸۵۹ ----- \* معیار ارائه آموزش عالی
- ۱۸۵۹ ----- \* آموزش عالی و افراد مستعد
- ۱۸۶۰ ----- \* پاسخگویی به سؤالات دانشمندان
- ۱۸۶۱ ----- \* سؤالات لاینحل پادشاهان عالم
- ۱۸۶۱ ----- \* سؤالات علمای سایر ادیان
- ۱۸۶۲ ----- \* تحصیلات تکمیلی
- ۱۸۶۲ ----- \*\* توصیه هایی عجیب
- ۱۸۶۳ ----- \*\* پژوهش و تحقیقات علمی
- ۱۸۶۴ ----- \*\* تحقیقات علمی و تولید ثروت
- ۱۸۶۵ ----- شکوفایی شخصیت
- ۱۸۶۵ ----- \* رابطه دانش و شکوفایی

- ۱۸۶۵ ----- \* شکوفایی، شرط علم آموزی -----
- ۱۸۶۵ ----- \* خودشناسی پیش نیاز شکوفایی -----
- ۱۸۶۶ ----- \* پرسشگری در جهت شکوفایی -----
- ۱۸۶۶ ----- \* برترین علم و اساس شکوفایی -----
- ۱۸۶۷ ----- \* آفات علم آموزی و شکوفایی -----
- ۱۸۶۷ ----- \* هدف پرورش انسان هاست، نه جنگ! -----
- ۱۸۶۸ ----- \* عالم جاهل! -----
- ۱۸۶۸ ----- \* حقوق بشر -----
- ۱۸۶۸ ----- \* اشاره -----
- ۱۸۶۸ ----- \* چکیده حقوق بشر در یک عبارت -----
- ۱۸۶۹ ----- \* انسان آرمانی -----
- ۱۸۷۰ ----- \* حقوق بشر و دانشمندان جنایتکار -----
- ۱۸۷۰ ----- \* نگاه انسانی و جهان شمول -----
- ۱۸۷۲ ----- \* هدف نهایی، احقاق حقوق بشر -----
- ۱۸۷۳ ----- \* تبدیل ضد ارزش ها به ارزش ها -----
- ۱۸۷۴ ----- \* آزادی های اساسی -----
- ۱۸۷۴ ----- \* نادانی، ریشه شرارت ها -----
- ۱۸۷۵ ----- \* زندگی آگاهانه یا آزادانه -----
- ۱۸۷۵ ----- \* انسان و کسب آزادی حقیقی -----
- ۱۸۷۶ ----- \* آزادی فضای علمی و سوء استفاده ها -----
- ۱۸۷۶ ----- \* \*\* دانشمند یا شیادان دانشمند نما -----
- ۱۸۷۷ ----- \* \*\* سوء استفاده از عناوین علمی! -----
- ۱۸۷۸ ----- \* گسترش حسن تفاهم، دگرپذیری، دوستی -----
- ۱۸۷۸ ----- \* علم آموزی و خدمت به بشریت -----
- ۱۸۷۹ ----- \* یک قانون طلایی -----
- ۱۸۸۰ ----- \* دگرپذیری و پیامی ماندگار -----

- ۱۸۸۰ - ..... \* توصیه به تداوم پیوند ها
- ۱۸۸۱ - ..... \* ارائه دو تصویر از حقایق تاریخ
- ۱۸۸۱ - ..... \* دگرپذیری و توصیه ای عجیب
- ۱۸۸۲ - ..... \* ریشه اختلافات اجتماعی
- ۱۸۸۲ - ..... \* توصیه هایی در جهت تداوم دوستی ها
- ۱۸۸۳ - ..... صلح
- ۱۸۸۳ - ..... \* صلح جویی
- ۱۸۸۴ - ..... \* تلاش در جهت برپایی صلح
- ۱۸۸۶ - ..... \* هرگز آغازکننده ی جنگ مباش
- ۱۸۸۶ - ..... \* آخرین روزنه امید به صلح
- ۱۸۸۷ - ..... \* صلح، در واپسین لحظات
- ۱۸۸۹ - ..... \* شهادت یاران، هزینه صلح طلبی
- ۱۸۹۰ - ..... \* جنگ با هدف آگاهی بخشی
- ۱۸۹۱ - ..... \* تقدم والدین در آموزش فرزندان
- ۱۸۹۱ - ..... \* وظایف آموزشی والدین
- ۱۸۹۲ - ..... \* نقش تربیتی والدین
- ۱۸۹۲ - ..... \*\* والدین و اصول تربیت کودک
- ۱۸۹۴ - ..... \*\* توصیه های تربیتی به والدین
- ۱۸۹۵ - ..... \* ضمایم
- ۱۸۹۵ - ..... \* شخصیت علمی امام علی (علیه السلام)
- ۱۸۹۷ - ..... \* اقیانوس موج علوم
- ۱۸۹۷ - ..... \* سرافکنندگی مدعیان دروغین
- ۱۸۹۸ - ..... \* ابوعلی سینا و توصیفی زیبا
- ۱۸۹۸ - ..... \* مرگ علم و دانش
- ۱۸۹۹ - ..... \* مصداق ها در تاریخ خلفا
- ۱۸۹۹ - ..... \* جامع همه ی علوم



- ۱۸۹۹ ..... \* تفاوت ها را بنگرید!
- ۱۹۰۰ ..... \* ضدیت با بسط و گسترش علوم
- ۱۹۰۱ ..... \* شکنجه در پاسخ سؤال علمی
- ۱۹۰۱ ..... \* کتاب های علمی و شلاق!
- ۱۹۰۱ ..... \* حتی زنان پرده نشین داناترند!
- ۱۹۰۲ ..... \* پس از دوازده سال!
- ۱۹۰۲ ..... \* هشتصد هزار چه مقدار است؟!
- ۱۹۰۳ ..... \* مجسمه و سنگ آتش زنه
- ۱۹۰۳ ..... \* مصداق ها در دوران معاصر
- ۱۹۰۳ ..... \* اشاره
- ۱۹۰۳ ..... \* مذهب
- ۱۹۰۴ ..... \* تبعیض علیه دختران مسلمان
- ۱۹۰۵ ..... \* جنسیت
- ۱۹۰۵ ..... \* نژاد
- ۱۹۱۰ ..... \* فصل بیست و هفتم: ماده ۲۷
- ۱۹۱۰ ..... \* اشاره
- ۱۹۱۰ ..... \* مشارکت عمومی
- ۱۹۱۰ ..... \* مقدمه
- ۱۹۱۱ ..... \* مشارکت فرهنگی
- ۱۹۱۱ ..... \* اشاره
- ۱۹۱۲ ..... \* جایگاه و اولویت امور فرهنگی
- ۱۹۱۲ ..... \* پایتختی با تنوع فرهنگ ها
- ۱۹۱۴ ..... \* مرکز علمی و فرهنگی جهان اسلام
- ۱۹۱۴ ..... \* توسعه تألیفات
- ۱۹۱۵ ..... \* پایه گذاری زبان مشترک
- ۱۹۱۵ ..... \* فضای باز فرهنگی

- ۱۹۱۵ ----- \*\* همنشینی اصحاب ادب و سخن -
- ۱۹۱۶ ----- \*\* جلسات فرهنگی دلنشین -
- ۱۹۱۸ ----- \*\* پیرزن و چرخ نخ ریزی -
- ۱۹۱۹ ----- \* تبلور هنرها -
- ۱۹۱۹ ----- \*\* هنر خوشنویسی -
- ۱۹۱۹ ----- \*\*\* تعالیم خوشنویسی -
- ۱۹۲۰ ----- \*\* هنر خطابه و سخنوری -
- ۱۹۲۰ ----- \*\*\* سخن ادباء و صاحب نظران -
- ۱۹۲۱ ----- \*\* کلام سحرآمیز -
- ۱۹۲۲ ----- \*\* ادبیات -
- ۱۹۲۳ ----- \*\*\* جایگاه شعر در ادبیات -
- ۱۹۲۳ ----- \*\*\* دیوان اشعار -
- ۱۹۲۴ ----- \*\*\* شعر و ظلم ستیزی -
- ۱۹۲۴ ----- \*\*\* درد دل با چاه -
- ۱۹۲۵ ----- \*\*\* شاهکارهای ادبی -
- ۱۹۲۵ ----- \*\*\* خطبه ی بدون «الف» -
- ۱۹۲۶ ----- \*\*\* خطبه بدون نقطه -
- ۱۹۲۸ ----- \*\* بانوان و عرصه های ادبی و هنری -
- ۱۹۳۳ ----- بر خور داری از پیشرفت های علمی -
- ۱۹۳۳ ----- \* توسعه و رشد خیره کننده علوم -
- ۱۹۳۳ ----- \* کوفه، پایگاه علمی جهان اسلام -
- ۱۹۳۴ ----- \* رونق تألیفات علمی - فرهنگی -
- ۱۹۳۴ ----- \*\* جایگاه کتاب -
- ۱۹۳۵ ----- \*\* تألیفات ارزشمند -
- ۱۹۳۶ ----- \*\* شاگردان و تألیف کتب -
- ۱۹۳۸ ----- \* جایگاه علم و علم اندوزی -

- ۱۹۳۸ ----- \*\* دو رکن از ارکان عالم -
- ۱۹۳۸ ----- \*\* علم بهتر است یا ثروت...؟! -
- ۱۹۳۸ ----- \*\* دسته بندی بر اساس علم آموزی -
- ۱۹۳۹ ----- \*\* علم آموختگی، شرط رهبری -
- ۱۹۴۰ ----- \*\* نادانی رهبر و هلاکت جامعه -
- ۱۹۴۱ ----- \*\* علم آموزی پیروان دیگر ادیان -
- ۱۹۴۲ ----- \*\*\* پزشک یهودی سرآمد پزشکان -
- ۱۹۴۳ ----- \* دعوت به مشاهدات علمی -
- ۱۹۴۴ ----- \*\* تدبر در اسرار آفرینش -
- ۱۹۴۴ ----- \*\*\* ملخ -
- ۱۹۴۴ ----- \*\*\* خفاش -
- ۱۹۴۵ ----- \*\*\* مورچه -
- ۱۹۴۵ ----- \* امام علی (علیه السلام) و علوم گوناگون -
- ۱۹۴۷ ----- \*\* سرچشمه جوشان علوم -
- ۱۹۴۸ ----- \*\* علم ریاضی -
- ۱۹۴۹ ----- \*\* علم زیست شناسی -
- ۱۹۵۰ ----- \*\* علم پزشکی -
- ۱۹۵۰ ----- \*\*\* رموز سلامتی و بی نیازی از طبیب -
- ۱۹۵۱ ----- \*\* علم نجوم و کیهان شناسی -
- ۱۹۵۲ ----- \*\* علم شیمی -
- ۱۹۵۳ ----- \*\* علم فیزیک -
- ۱۹۵۳ ----- \*\* فلسفه و حکمت -
- ۱۹۵۴ ----- \*\* علم تاریخ -
- ۱۹۵۴ ----- \*\* علم آناتومی و کالبدشناسی -
- ۱۹۵۶ ----- بر خورداری از منافع معنوی و مادی آثار علمی -
- ۱۹۵۶ ----- \* منافع معنوی -

- ۱۹۵۷ ----- \* منافع مادی
- ۱۹۵۹ ----- مصداق ها در تاریخ خلفا
- ۱۹۵۹ ----- \* سوزاندن احادیث
- ۱۹۶۰ ----- \* سوزاندن کتابخانه ها
- ۱۹۶۰ ----- \*\* سوزاندن کتابخانه های ایران
- ۱۹۶۰ ----- \*\* سوزاندن کتابخانه های مصر
- ۱۹۶۳ ----- \* فعالیت فرهنگی و ثمرات فاجعه بار
- ۱۹۶۳ ----- \* جهل حتی به معنای کلمات
- ۱۹۶۴ ----- \* رونق علمی و نادانی زمامدار؟!!
- ۱۹۶۶ ----- مصداق ها در دوران معاصر
- ۱۹۶۶ ----- \* فرهنگ یا ضد فرهنگ
- ۱۹۶۶ ----- \* تهاجم به زبان و ادبیات
- ۱۹۶۸ ----- \* توهین و تحقیر
- ۱۹۶۸ ----- \* تخریب زیرساخت های فرهنگی
- ۱۹۶۹ ----- \* نسل کشی آرام
- ۱۹۶۹ ----- \* سرقت آثار فرهنگی
- ۱۹۷۰ ----- \* چهره ی واقعی استعمار فرهنگی
- ۱۹۷۲ ----- فصل بیست و هشتم: ماده ۲۸
- ۱۹۷۲ ----- اشاره
- ۱۹۷۲ ----- نظم اجتماعی و بین المللی
- ۱۹۷۲ ----- \* جایگاه نظم
- ۱۹۷۲ ----- \* نظم امور، اصل رسالت
- ۱۹۷۳ ----- \* بدترین حالت ممکن
- ۱۹۷۳ ----- \* حفظ نظم، خط قرمز
- ۱۹۷۳ ----- \* نظم و هماهنگی برای اهداف بلند
- ۱۹۷۴ ----- \* رابطه نظم اجتماعی و حقوق

- ۱۹۷۴ ----- \*\* طرح یک نظریه -----
- ۱۹۷۶ ----- \* مدینه فاضله یا نظم نوین جهانی -----
- ۱۹۸۲ ----- \* عدالت یا بخشش -----
- ۱۹۸۲ ----- \* رابطه عدالت و میانه روی با نظم -----
- ۱۹۸۳ ----- \* نظم، در خدمت مردم! -----
- ۱۹۸۴ ----- \* قانون مداری در همه ی شرایط -----
- ۱۹۸۵ ----- \* نظام نامه حقوق مدنی -----
- ۱۹۸۶ ----- \* تبیین نظام حقوقی و حق مطالبه گری -----
- ۱۹۸۶ ----- \*\* تدوین و تبیین نظام حقوقی -----
- ۱۹۸۶ ----- \*\* آموزش مطالبه گری -----
- ۱۹۸۸ ----- \* نقش زمامداران در نظم اجتماعی -----
- ۱۹۸۸ ----- \*\* محور آسیاب -----
- ۱۹۸۸ ----- \*\* بند تسبیح -----
- ۱۹۸۹ ----- \*\* ساختاری زنجیره ای -----
- ۱۹۸۹ ----- \* حکومت ها و نظم عملکردی -----
- ۱۹۹۰ ----- \*\* بی نظمی حکومت و آشفته گی مردم -----
- ۱۹۹۰ ----- \*\* نظم نشانه و شرط احقاق حقوق -----
- ۱۹۹۱ ----- \* نظم سازمانی و حقوق اجتماعی -----
- ۱۹۹۱ ----- \*\* شفافیت در نظم سازمانی -----
- ۱۹۹۳ ----- \*\* تعیین شرح وظایف -----
- ۱۹۹۳ ----- \*\* رعایت سلسله مراتب -----
- ۱۹۹۴ ----- \*\* وقت شناسی پایه نظم سازمانی -----
- ۱۹۹۶ ----- \*\* پرهیز از تملق گویی -----
- ۱۹۹۶ ----- \*\* رشوه -----
- ۱۹۹۷ ----- \* نقش نیروهای نظامی در برقراری نظم -----
- ۱۹۹۸ ----- \*\* سلسله مراتب در امور نظامی -----

- ۱۹۹۹ ----- \*\* اصل فرمان پذیری
- ۲۰۰۰ ----- نظم اجتماعی و حق آزادی
- ۲۰۰۲ ----- مصداق ها در دوران معاصر
- ۲۰۰۶ ----- فصل بیست و نهم: ماده ۲۹
- ۲۰۰۶ ----- اشاره
- ۲۰۰۶ ----- حقوق متقابل فرد و جامعه
- ۲۰۰۶ ----- \* بزرگترین حق
- ۲۰۰۷ ----- \* بزرگترین خیانت
- ۲۰۰۷ ----- \* حقوق متقابل و جایگاه اجتماعی
- ۲۰۰۷ ----- \* حقوق متقابل، زمامداران و مردم
- ۲۰۰۷ ----- \*\* اصلاح امور
- ۲۰۰۸ ----- \*\* حقوق متقابل و رفتار انعکاسی
- ۲۰۰۹ ----- \*\* جهت گیری در حقوق متقابل
- ۲۰۰۹ ----- \*\* صندوق های امانات
- ۲۰۱۰ ----- \* حقوق متقابل و جامعه آرمانی
- ۲۰۱۰ ----- \* مردم و حکومت تکیه گاه یکدیگر
- ۲۰۱۰ ----- \* عدالت اساس حقوق متقابل
- ۲۰۱۲ ----- \* پیامدهای عدم رعایت حقوق متقابل
- ۲۰۱۳ ----- \* حقوق متقابل و حق اعتراض
- ۲۰۱۴ ----- \* حقوق متقابل در کلام سردار
- ۲۰۱۶ ----- تأمین شرایط رشد آزادانه
- ۲۰۱۶ ----- \* وظیفه یا حقی از حقوق
- ۲۰۱۶ ----- \* کدام حق را رعایت نکردم؟
- ۲۰۱۷ ----- \* حقوق متقابل، مسئولیت متقابل
- ۲۰۱۸ ----- \*\* احتجاج با خوارج
- ۲۰۱۸ ----- \*\* اذعان و اعتراف قاتل

- ۲۰۱۹ - ..... \*\* اقرار دشمن
- ۲۰۲۲ - ..... \* مقتضیات عادلانه اخلاقی
- ۲۰۲۵ - ..... \* نظم عمومی
- ۲۰۲۶ - ..... \*\* حقوق متقابل و نظم عمومی
- ۲۰۲۶ - ..... \*\* خاصیت دو طرفه ی نظم اجتماعی
- ۲۰۲۷ - ..... \* رفاه همگانی
- ۲۰۲۹ - ..... \*\* رفاه همگانی در سایه تدبیر زمامدار
- ۲۰۳۰ - ..... \*\* ضمایم
- ۲۰۳۰ - ..... \* منشور حقوق بشر کورش و مبانی علوی
- ۲۰۳۲ - ..... \*\* متن اصلی
- ۲۰۳۲ - ..... \*\*\* ظلم ستیزی
- ۲۰۳۳ - ..... \*\*\* صلح خواهی
- ۲۰۳۴ - ..... \*\*\* آزادی بردگان
- ۲۰۳۵ - ..... \*\*\* بازگرداندن تبعیدیان
- ۲۰۳۵ - ..... \*\*\* آزادی مذهبی
- ۲۰۳۷ - ..... \*\*\* سپاهیان و رعایت حقوق مردم
- ۲۰۳۷ - ..... \*\* متن احتمالی
- ۲۰۳۷ - ..... \*\*\* آزادی سیاسی
- ۲۰۳۸ - ..... \*\*\* حفظ حرمت پیروان مذاهب
- ۲۰۳۹ - ..... \*\*\* دادگری
- ۲۰۴۰ - ..... \*\*\* احترام به حق مالکیت
- ۲۰۴۱ - ..... \*\*\* حقوق کارگر
- ۲۰۴۲ - ..... \*\*\* آزادی تعیین اقامتگاه
- ۲۰۴۳ - ..... \*\*\* رعایت حقوق دیگران
- ۲۰۴۴ - ..... \*\*\* عدالت قضایی
- ۲۰۴۵ - ..... \*\* نتیجه گیری





سرشناسه: نوربخش، سیدامین، 1360-

عنوان و نام پدیدآور: از کوفه تا پاریس: نگرشی نوین نسبت به انطباق سلوک حکومتی امیر مومنان علی (علیه السلام)، با مفاد اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد/ سیدامین نوربخش.

مشخصات نشر: اصفهان: انتشارات امیر فدک، 1400 -

ناشر دیجیتال: موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان.

مشخصات ظاهری: ج.

شابک: دوره: 7866-622-978-16-2؛ ج. 1: 7866-622-978-17-9؛ ج. 2: 7866-622-978-18-6؛ ج. 3: 7866-622-978-19-3

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: ج. 2 و 3 (چاپ اول: 1400) (فیپا).

یادداشت: کتابنامه.

عنوان دیگر: نگرشی نوین نسبت به انطباق سلوک حکومتی امیر مومنان علی (علیه السلام)، با مفاد اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد.

موضوع: علی بن ابی طالب (علیه السلام)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. -- دیدگاه درباره حقوق بشر

موضوع: Ali ibn Abi-talib, Imam I, 600-661 -- Views on human rights

موضوع: علی بن ابی طالب (علیه السلام)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق -- سیاست و حکومت

موضوع: Ali ibn Abi-talib, Imam I, 600-661 -- Politics and government

موضوع: کوروش هخامنشی، شاه ایران، - 529ق.م. -- سیاست

موضوع: Cyrus, The Great, King of Persia -- Policy

موضوع: سازمان ملل متحد. مجمع عمومی. اعلامیه جهانی حقوق بشر

موضوع: United Nations. General Assembly. Universal Declaration of Human Rights

موضوع: علی بن ابی طالب (علیه السلام)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. نهج البلاغه -- حقوق بشر

موضوع: Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol - Balaghah -- Human rights

موضوع: حقوق بشر -- جنبه های مذهبی -- اسلام

Human rights -- Religious aspects -- Islam

کتیبه منشور کورش

Cylinder of Cyrus\*

حقوق بشر -- ایران -- تاریخ -- پیش از اسلام

Human rights -- Iran -- History -- To 633

حقوق بشر -- مطالعات تطبیقی

Human rights -- Comparative studies

رده بندی کنگره : BP38/09

رده بندی دیویی : 297/9515

شماره کتابشناسی ملی : 8845964

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

خلاصه :

کتاب از کوفه تا پاریس

نگرشی نوین نسبت به انطباق سلوک حکومتی امیر مومنان علی علیه السلام با مفاد اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد

مشخصات: 3 جلد در 1800 صفحه

ارتباط با نویسنده : 00989132675864 - anoorbakhsh14@gmail.com

ص: 1

**اشاره**

بسم الله الرحمن الرحيم

تقديم

به ساحت مقدس احياء حقوق بشر

حضرت وليعصر امام زمان

ارواحناء فداه

ص: 2

کتاب از کوفه تا پاریس، تلاش اندکی در راستای بیان عظمت مکتب امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است. مؤلف، سعی کرده است با مبنا قرار دادن اعلامیه ی حقوق بشر ملل متحد، عملکرد و سلوک حکومتی آن حضرت را در انطباق با مفاد این اعلامیه به نمایش گذارد؛ و مرتبه و جایگاه حقوق انسان را در عمل و گفتار زیبا و ستودنی آن حضرت به تصویر کشد.

همچنین قصد بر آن بوده که با وسعت نگاهی جهان شمول، مخاطبان عام و خاص از هر ملیت، نژاد، اعتقاد و مذهبی را به مطالعه ی این کتاب دعوت نموده تا پس از تأمل بر مطالب آن، بتوانند مابین نظرات آن حضرت و مفاد این اعلامیه، یک مقایسه ی منصفانه داشته باشند؛ و به دور از هرگونه محدود نگر، تنها عقل و منطق را داور قرار داده و در پیشگاه وجدان خویش، نسبت به حقانیت مکتب و مرام آن حضرت قضاوت نمایند.

از سوی دیگر، هدف مؤلف در این مجال اندک، آن بوده تا با ارائه ی الگویی بی بدیل از نظام حکومتی و حقوقی آن حضرت در برابر مردم آن دوران، نشان دهد که این الگو - علی رغم بضاعت اندک آن جامعه در درک آن - تا چه میزان، نوین و مترقی بوده است؛ تا آنجا که حتی اکنون نیز می توان از این الگو در حل معضلات و بن بست ها و مشکلات لاینحل جامعه ی بشری، بهره مند گردید.

از این روی، در این کتاب، شاهد هستیم که چگونه سیره و سلوک درخشان آن حضرت، به گونه ای شگفت توانسته است حصار عصرها و قرن ها را درهم بشکند و تنها شعاع اندکی از آن بدین سان، در محتوای یک منشور بین المللی در قرن بیستم، تجلی و نمود یابد.

اما در بیان شمه ای از روند تاریخی و چگونگی شکل گیری منشور حقوق بشر و ارتباط آن با موضوع این کتاب، باید اشاره شود که جامعه ی جهانی پس از قرن ها ظلم و تعدی و خون ریزی و پایمال شدن حقوق انسان ها و همچنین در پس دو جنگ جهانی خانمان سوز، در نهایت از سر استیصال و ناچاری و همچنین به خاطر احساس خطر بر سر موجودیت انسان، تصمیم به تصویب یک منشور حقوقی گرفت تا بر اساس آن بتواند در پی یک اجماع جهانی، از حقوق به تاراج رفته ی بشر دفاع و حمایت نماید؛ از این روی، جامعه ی جهانی بر آن شد تا با

توسل به اندیشمندان، حقوق دان ها، سیاسیون، شخصیت های مذهبی و رجال حکومتی کلیه ی کشورها، از آنان برای تنظیم این نظامنامه ی حقوقی، استعانت و یاری جوید.

در نهایت، پس از مدت ها بحث و بررسی، در پی اجماع و توافق بین المللی بر سر مفاد آن و رأی مثبت اکثر کشورهای جهان، این نظامنامه تحت عنوان «اعلامیه ی جهانی حقوق بشر» در 10 دسامبر 1948 در اجلاس عمومی سازمان ملل متحد در قصر شایلو پاریس، به تصویب رسید.

از آنجا که اعلامیه ی حقوق بشر، حاصل یک توافق بین المللی بوده و جهانیان به اجماع بر اعتبار آن مهر تأیید زده اند و از آن جهت که می توان این اعلامیه را به نوعی عصاره و چکیده ی آراء و نظرات نخبگان و برترین اندیشمندان قرن بیستم در عرصه ی حقوق بشر دانست، لذا به سبب این مقبولیت جهانی، در این کتاب تصمیم بر آن شد که این اعلامیه، مبنا و معیار عمل قرار گیرد تا برای ایجاد یک رابطه ی قیاسی در این زمینه، در ارزش و اعتبار معیار قیاس، هیچ شک و شبهه ای باقی نماند.

لذا از آنجا که شیوه ی تألیف در این کتاب بر مبنای مقایسه است؛ بنابراین، تلاش شده است با ایجاد یک فضای مقایسه ای و با ارزیابی دقیق، جایگاه نظرات حقوقی آن حضرت، نسبت به مفاد اعلامیه ی حقوق بشر سنجیده شده و درصد انطباق پذیری در آن مشخص و معین گردد؛ تا از این طریق بتوان ابتدا، ارزش و اعتبار سلوک شگفتی ساز امام علی (علیه السلام) را در عرصه ی فردی و حکومتی، برای جهانیان آشکار و تبیین نمود؛ و سپس بتوان آن را به عنوان یک نظام حقوقی جهان شمول، نوین و بی بدیل ارائه داد.

برای درک بهتر این مطلب و آگاهی از برتری هر یک از این دو نظام حقوقی، کافی است که مرام و سلوک حکومتی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در زمینه ی حقوق بشر را در یک کفه ی ترازو و مجموعه ی دیدگاه ها و نظرات اندیشمندان و حقوق دانان قرن بیستم را نیز در کفه ی دیگر ترازو قرار دهیم و نتیجه را مشاهده کنیم.

چنانکه در روند مطالب کتاب نیز شاهد خواهیم بود، ملاحظه می کنیم که چگونه سلوک آن حضرت، علاوه بر پوشش دهی و انطباق حیرت انگیز با مواد این اعلامیه، حتی به گونه ای

واضح و آشکار از هر نظر جامع تر و غنی تر بوده و از ابعاد گوناگون، برتری خود را نشان داده و اثبات می نماید.

البته نکته ی ظریفی که در این رابطه باید به آن توجه شود، آن است که در نظر داشته باشیم که نظرات این اندیشمندان، به نوعی حاصل قرن ها علم و تجربه اندوژی انسان بوده است و این مطلب باید مورد توجه صاحب نظران قرار گیرد.

مطلب دیگر اینکه در این کتاب سعی شده است با ارائه ی مستنداتی ولو مختصر، پرده ی خوش باوری را از روی حقیقت کنار زده و مخاطب را با تلخی واقعیت مواجه کند؛ و نقض آشکار و مکرر حقوق بشر در دنیای پیرامون بشر دردمند امروز را به او یادآور شود و گوشزد نماید تا بدین روی، او خود مشتاق و بی تاب دریافت پاسخ یک سؤال گردد؛ و آن سؤال این است که چرا با وجود همه ی تلاش ها و سختی ها و موانع موجود در مسیر تدوین و تصویب اعلامیه ی حقوق بشر و تلاش برای تأمین و تضمین حقوق انسان در آن و پس از گذشت چندین دهه از تصویب این اعلامیه، نه تنها از آلام و مشکلات بشر کاسته نشده، بلکه در مواردی حتی افزون تر نیز شده است؟ و یا آنکه چرا باید انسان امروز همچنان از معضلات حقوق بشری رنج ببرد؟ مؤلف، پاسخ این سؤال را بر مبنای داده های این کتاب، معطوف به دو دلیل عمده می داند:

اول، عدم وجود یک تفکر و تربیت صحیح و انسانی و دوم، عدم وجود یک منشور حقوق بشری کامل. در تشریح دلیل اول، باید گفت که انسان امروز، قبل از هر نظامنامه ی حقوقی و یا سند بین المللی در این زمینه، نیازمند اصلاح نوع نگرش و آموختن یک نگاه صحیح است؛ نگرشی که در آن هر فرد، با محبت و احترام به همنوع خویش و حقوق او بنگرد و به برابری انسان ها از هر نژاد، رنگ و ملیت ایمان داشته باشد؛ نگرشی که بر اساس آن، جوامع صاحب قدرت، به سرمایه و دارایی های ملت های ضعیف، به عنوان یک طعمه و فرصتی برای چپاولگری ننگرند و این ملت ها را در حکم نژادهای پست و در خدمت نژادهای برتر ندانند؛ و با این نوع نگاه، هرگونه ظلم و بهره کشی و غارتی را توجیه نمایند.

از دیدگاه مؤلف، این تحول در نوع نگاه، اولویت اول انسان امروز است. بدین منظور، سعی شده است با آوردن گوشه ای از عملکرد و کارنامه ی غیرانسانی برخی از کشورهای غربی در یک بازه ی صدساله، رفتارهای ضد بشری آن ها، قبل و بعد از تصویب اعلامیه ی حقوق بشر، به تصویر کشیده شود تا اثبات گردد که با چنین نگرشی هرگز نمی توان با یک سند چندبرگه ای، تحولی در این عرصه پدید آورد.

لذا اگر انسان امروز، به دور از شعارها و ژست های بشردوستانه، حقیقتاً به دنبال تحقق حقوق بشر است، باید ابتدا به دنبال یک جهان بینی و تفکر انسانی شرافتمندانه و مقید باشد که او را از زیاده خواهی ها و تجاوز به حقوق هموعان خود بازدارد. بدیهی است که بدون چنین تحولی در نوع نگرش و تفکر، بهترین و کامل ترین نظامنامه های حقوقی نیز نمی توانند کمکی به بهبود شرایط انسان معاصر نمایند.

در تشریح دلیل دوم نیز باید گفت که اعلامیه ی حقوق بشر ملل متحد، علی رغم آنکه اغلب مفاد آن مفید بوده و به درستی تنظیم شده است؛ ولیکن با وجود این، باید اذعان نمود که به دلیل پیچیدگی های موجود در نیازهای انسان، تدوین یک منشور حقوقی برای چنین موجودی، کار آسانی نیست؛ به همین دلیل، مفاد این اعلامیه برای تحقق چنین هدف بزرگی، ناقص و ناکافی بوده و لذا این اعلامیه نتوانسته است به طور کامل تمام نیازها و کمبودهای انسان در این عرصه را پوشش دهد.

از این روی، نمی توان دل خوش و خوش بین بود که چنین منشوری بتواند تمامی نیازهای حقوقی انسان را مرتفع گرداند. بی شک، چنین نبوده و نیست؛ چراکه اگر چنین بود، نباید وضعیت حقوق بشر در عصر حاضر به این نقطه ی اسف بار می رسید!

از این روی، مؤلف معتقد است که انسان به تنگ آمده و بی قرار امروز، به شدت نیازمند و تشنه ی پناه آوردن به قوانین و اصولی است که در وهله ی نخست بتواند همه ی نیازهای او را به صورت کامل و بی نقص پوشش داده و سپس آن ها را به گونه ای شایسته و متناسب با شأن انسانی او برآورده سازد؛ و بدین سان، حقوق و خوشبختی او را تضمین کند.

این هدف، میسر نمی شود مگر بر اساس تعالیمی که بتواند انسان را ابتدا از درون ساخته و تربیت نماید و سپس او را در مسیر ساختن دنیایی خالی از ظلم ها و حق کشی ها و نابرابری ها، یاری نموده و هدایت نماید.

بر اساس آنچه گفته شد، باید خاطرنشان کنیم هدف این کتاب، آن است که انسان امروز را با سرمایه ای عظیم و ارزشمند آشنا گرداند؛ سرمایه ای که انسان قرن ها در اختیار داشته، ولیکن از آن غافل بوده است؛ لذا با اطمینان کامل بیان می داریم که این سرمایه ی ارزشمند، همانا نسخه ی شفابخشی است که امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، برای علاج دردهای بشر، چهارده قرن پیش به سهولت آن را در اختیار او قرار داده اند؛ ولیکن انسان، در اثر غفلت و ناآگاهی، آن را به فراموشی سپرده و لاجرم قرن ها در سرگردانی، رنج و خسران به سر برده است.

شاید پذیرش این ادعا، قبل از مطالعه ی مطالب این کتاب، برای مخاطب دشوار باشد؛ ولیکن یقین بر آن است که با نگاهی منصفانه، مخاطب می تواند پس از مطالعه ی مطالب، بر این باور دست یابد؛ و حتی شاید مخاطب با دیدن حجم موارد نقل شده از آن حضرت در باب حقوق بشر، متعجب گشته و از بیان جزئیات و انطباق مطالب با عناوین و محتوای مواد اعلامیه ی حقوق بشر، دچار بهت و حیرت گردد.

این در حالی است که در این کتاب، تنها به گوشه ای از عملکرد تحسین برانگیز آن حضرت در این زمینه به صورت محدود و متناسب با مفاد اعلامیه اشاره شده و درواقع این مختصر، قطره ای در برابر دریاست. اکنون با این اوصاف، باید گفت به راستی انسان در طی قرن ها دوری و غفلت از این سرمایه ی ارزشمند، به چه کسی جز خود، ظلم روا داشته است؟ و آیا روا نیست که انسان سرگشته و حیران امروز با رجوع به تمامی نظرات حقوقی و اصول حکومتی و همچنین نظام تربیتی آن حضرت، از این گنجینه ی گران بها بهره مند گردیده و با الگو قرار دادن آن به عنوان منشور واقعی و تمام عیار حقوق بشر، آینده ای تضمین شده و رؤیایی برای خود رقم زده و متصور شود؟ دنیایی که در آن هر فرد از هر رنگ و نژادی، پس از برخورداری کامل و جامع از حقوق خویش، غرق در لذت و آرامش گردد؛ و آیا قرن ها جدایی و محرومیت انسان از این قواعد و اصول سعادت بخش، برای او کافی نیست؟



در پایان، امید است که این تلاش اندک در راستای این هدف بزرگ، سرمنشأ تحولاتی در زمینه ی حقوق بشر بوده و همچنین تلنگری باشد بر ذهن انسان امروز که بر مبنای تفکری روشنگر، تنها وجدان و عقلانیت خویش را داور قرار داده و خود قضاوت کند که به جای سرگردانی میان هزاران راه نرفته، در کجا باید حقوق خویش را جستجو نماید؛ از این روی در خاتمه، قضاوت درباره ی آنچه گفته شد را به وجدان های پاک و عقل های سلیم واگذار می کنیم.

سید امین نوربخش

ص: 8

از آنجا که ممکن است به سبب موضوع کتاب، افرادی از ملیت های مختلف و ادیان و مذاهب گوناگون مخاطب آن باشند، در این قسمت شایسته است به منظور معرفی شخصیت امام علی (علیه السلام)، ولو به صورت فشرده و کوتاه، به مرتبه و جایگاه ایشان در اسلام اشاره شده و همچنین به عنوان بازخوانی، به برخی از رویدادهای حساس و سرنوشت ساز دوران زندگی آن حضرت پرداخته شود؛ تا بدین وسیله علاوه بر معرفی و ذکر نام شخصیت ها و افراد دخیل در این وقایع، به صورت اجمالی، مروری بر زندگی امام علی (علیه السلام) داشته باشیم. بدین ترتیب، مخاطب قبل از مطالعه ی رویدادهای کتاب، به یک ذهنیت و آگاهی کلی نسبت به روند تاریخی وقایع دست می یابد.

امام علی (علیه السلام)، امام اول شیعیان و نخستین کسی هستند که با آغاز رسالت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، به اسلام ایمان آوردند. آن حضرت، در روز سیزدهم ماه رجب سال سی ام عام الفیل و مصادف با سال 600 میلادی، در پی یک واقعه ی عجیب و خارق العاده در شهر مکه، دیده به جهان گشودند. به گونه ای که در تاریخ نقل شده است، مادر ایشان در زمانی که در حالت بارداری بوده اند، در برابر دیوار کعبه ایستاده و ناگهان پس از شکافته شدن دیوار، به تنهایی وارد کعبه شده و دیوار پس از ورود ایشان، دوباره به هم پیوسته می گردد؛ و بدین ترتیب، ایشان به گونه ای عجیب در خانه ی خدا چشم به جهان می گشایند.

پس از تولد و طی دوران طفولیت، آن حضرت از همان دوران کودکی تحت سرپرستی و تربیت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) قرار می گیرند؛ تا آنکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مقام نبوت و رسالت مبعوث می گردند. از این زمان، دوران پر مخاطره و مشقت بار زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و به تبع آن امام علی (علیه السلام)، آغاز می شود و آن حضرت از همان سنین کودکی، در برابر آزار و اذیت فرزندان مشرکین، به دفاع از پیامبر (صلی الله علیه و آله) می پردازند.

پس از مدتی که پیامبر (صلی الله علیه و آله)، خبر رسالت خود را در ضیافتی میان خاندان خویش اعلام می کنند و از آن ها فردی را به عنوان وصی، برادر و جانشین خود در این مسئولیت سنگین به یاری می طلبند، تنها امام علی (علیه السلام) هستند که در همان سنین جوانی برای این مسئولیت مهم و خطیر، اعلام آمادگی می نمایند. همچنین پس از بالا گرفتن تهدیدات مشرکین و زمانی که

پیامبر(صلی الله علیه و آله) تصمیم گرفتند تا از مکه به شهر مدینه هجرت کنند، هم زمان مشرکان نقشه ای مبنی بر قتل پیامبر(صلی الله علیه و آله) کشیدند. اینجا نیز تنها امام علی(علیه السلام) بودند که با شجاعت و از جان گذشتگی، به جای پیامبر(صلی الله علیه و آله) در بستر ایشان خوابیدند تا ایشان بتوانند از شهر دور شوند.

امام(علیه السلام) با پذیرش این خطر، زمینه ی هجرت تاریخ ساز پیامبر(صلی الله علیه و آله) را فراهم کردند. پس از قوت گرفتن مسلمین و آغاز جنگ های مسلمانان و کفار، این امام علی(علیه السلام) هستند که در تمام این جنگ ها -جز جنگ تبوک- همواره در رکاب رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بوده و در صف اول نبرد، شیرازه ی سپاه دشمنان را پاره می کنند. نبردهای سرنوشت ساز و ماندگار و رشادت های بی بدیل ایشان در این جنگ ها، از افتخارات درخشان آن حضرت در تاریخ اسلام است.

نبرد در برابر عمر بن عبدود در جنگ خندق، مبارزه با قهرمانان یهود، کندن در خیبر، فتح قلعه ی خیبر، نبوغ رزمی ایشان در جنگ ذات السلاسل، حماسه آفرینی ایشان در جنگ بدر و دفاع بی نظیر ایشان از جان پیامبر(صلی الله علیه و آله) در جنگ احد، تنها گوشه ای از این رشادت هاست که برای همیشه در خاطره ی تاریخ جاودانه گشته است.

پس از این دوران پرفراز و نشیب و تثبیت دین اسلام، در سال های پایانی عمر پیامبر(صلی الله علیه و آله)، واقعه ی عظیم غدیر خم رخ می دهد؛ پیامبر(صلی الله علیه و آله)، امام علی(علیه السلام) را به امر خداوند، جانشین بلافصل خود اعلام می کنند و کلیه ی مسلمانان حاضر در حجه الوداع، از این امر استقبال می نمایند. پس از این واقعه ی عظیم و سرنوشت ساز، در روزهای آخر عمر پیامبر(صلی الله علیه و آله)، این امام علی(علیه السلام) هستند که در همه ی اوقات در کنار بالین آن حضرت حاضر بوده و به تیمار ایشان می پردازند؛ تا آنکه پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) رحلت می فرمایند. با رحلت ایشان، فصل دیگری در زندگی امام(علیه السلام) گشوده می شود.

در این زمان است که آن حضرت در حالی که مشغول تغسیل و تکفین و به خاک سپاری پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) هستند، به ناگهان عده ای با زیر پا گذاردن فرمان پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) در واقعه ی غدیر خم و همچنین شکستن حرمت آن حضرت، با تجمع در مکانی به نام سقیفه، به دنبال جنگ قدرت و برگزیدن جانشینی برای پیامبر(صلی الله علیه و آله) بر می آیند؛ تا با این اقدام و با کنار زدن امام

علی (علیه السلام) از سرپرستی جامعه ی مسلمین، خود بر کرسی خلافت تکیه زنند و نتیجه ی این گرد هم آیی شوم، به قدرت رسیدن ابوبکر به عنوان خلیفه ی اول بود.

در این دوره ی پر آشوب و حساس که هرگونه جدال و اختلاف باعث برچیده شدن کل رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) می شد، امام علی (علیه السلام) به جهت حفظ موجودیت اسلام، در برابر این غضب آشکار، تنها سکوت اختیار کردند؛ و این دوره با مرگ خلیفه ی اول و انتصاب عمر بن خطاب به عنوان خلیفه ی دوم از سوی ابوبکر، پایان می یابد.

در دوران عمر بن خطاب نیز امام علی (علیه السلام) بار دیگر در برابر غضب خلافت و حق مسلم خویش، تنها به خاطر حفظ آرامش و جلوگیری از اختلاف، سکوت اختیار کرده و در عین حال در بزنگاه ها، نظرات اصلاحی خود را برای حفظ آبرو و کیان مسلمانان ارائه می نمایند تا آنکه عمر بن خطاب، مورد حمله ی یک نفر ایرانی به نام ابولؤلؤ قرار گرفته و در بستر مرگ می افتد؛ و به دنبال آن عمر برای اینکه در ظاهر مسئولیت انتخاب جانشین را از عهده ی خود بردارد، شورایی فرمایشی ترتیب داده و چیدمان افراد در آن را به نحوی قرار می دهد که به خلافت رسیدن عثمان به عنوان خلیفه ی سوم در آن شورا، مسجل و قطعی گردد.

طبق این نقشه و با به خلافت رسیدن عثمان، امام علی (علیه السلام)، برای سومین بار از منصب خلافت محروم می شوند؛ تا آنکه در این دوره، مردم در کلیه ی بلاد اسلامی، دیگر از ظلم و ستم خلفا به تنگ آمدند و طی شورش های متوالی، علیه حکومت عثمان قیام کرده و به دارالخلافت هجوم آوردند.

عثمان، طی درگیری با شورشیان کشته می شود و در این شرایط، مردم که دیگر پناه و سرپرستی جز امیر مؤمنان علی (علیه السلام) برای خود نمی بینند، به خانه ی آن حضرت هجوم آورده و با اصرار از ایشان می خواهند که زمام امور را به دست گیرند. در اثر اصرار شدید مردم و در طی بیعتی فراگیر و باشکوه، امام علی (علیه السلام) رهبری و خلافت جامعه ی مسلمین را بر عهده می گیرند؛ و از این زمان، دوران درخشان حکومت علوی آغاز می گردد. ایشان در بدو حکومت خویش با مشاهده ی اوضاع نابسامان جامعه ی مسلمین، بی درنگ نسبت به اصلاحات اساسی و بنیادی در همه ی عرصه ها اقدام می نمایند.

بر این اساس، در راستای احقاق حقوق پایمال شده ی مردم محروم، با عزمی راسخ با مظاهر اختلاف طبقاتی و ثروت های باد آورده به مبارزه برمی خیزند؛ ولیکن این اصلاحات، مسلماً برای آن ها که در حکومت خلفا در اثر تبعیض، به ثروت های کلان رسیده بودند، ناخوشایند بود؛ از این میان، طلحه و زبیر، بیعت خود را با آن حضرت شکسته و به قصد شورش به مکه رفتند تا با همراه نمودن عایشه با خود، سپاهی را تدارک ببینند که بتواند حکومت نوپای امام(علیه السلام) را سرنگون کند.

بدین ترتیب، اولین جنگ امام علی(علیه السلام)، علیه جبهه ی زر و زور با نام جنگ «جمل» به وقوع می پیوندد. این جنگ با به جای گذاردن تلفات بسیار و شهادت عده ای از بهترین یاران امام(علیه السلام)، با پیروزی آن حضرت به پایان می رسد. پس از کشته شدن طلحه و زبیر در این جنگ، امام(علیه السلام) با بزرگواری، عایشه را که یکی از عوامل اصلی این جنگ ناروا بود، با احترام به مدینه بازمی گردانند. پس از این مرحله، حضرت با برکناری حکام عثمان، فرمانداران جدید را به سوی مناطق مختلف گسیل می کنند.

در این بین، معاویه، فرماندار شام که در دوران حکومت خلفا برای خود سلطنتی پر زرق و برق ترتیب داده بود، حاضر به پذیرش بیعت و تحویل دادن پست فرمانداری نمی شود؛ و در حالی که او به روشنی می دانست امام(علیه السلام)، هرگز نقشی در ماجرای قتل عثمان نداشته اند و همگان نیز بر این حقیقت واقف و گواه بودند، ولیکن معاویه باز از سر کینه و عداوت و دلباختگی به قدرت، به ناچار این بهانه را مطرح کرد و تحت این عنوان که می خواهد از عاملان قتل عثمان خون خواهی کند، در مقابل حکومت امام علی(علیه السلام) ایستاده و به ایشان اعلان جنگ داد. بدین سان، جنگ «صفین»، به عنوان دومین جنگ آن حضرت در برابر زیاده خواهان و باقی مانده های حکومت خلفا و به تعبیر دیگر، جنگ با یکی دیگر از مرموزترین جبهه های شوم تفکر برتری جویی و قدرت طلبی آغاز می گردد. در این جنگ طولانی و فرسایشی، در حالی که سرانجام سپاهیان امام(علیه السلام) در چند قدمی پیروزی بودند، معاویه که کار را تمام می بیند، بر

اساس خدعه ی عمروعاص، مشاور خود، دستور می دهد قرآن ها را بر سر نیزه ها کنند و به این عنوان درخواست توقف جنگ نمایند.

در این شرایط، عده ای از افراد ظاهربین و نادان در سپاه آن حضرت، فریب خورده و دست از جنگ می کشند و با ایجاد شورش، حتی حضرت را نیز تهدید می کنند که از ادامه ی جنگ خودداری کنند. بدین ترتیب، خدعه و نیرنگ عمروعاص، کارگر افتاد و در نهایت کار جنگ به حکمیت سپرده شد تا بر این اساس، یک نفر از سپاه شام و یک نفر از سپاه حضرت، به عنوان نماینده و حکم، سرنوشت جنگ را تعیین کنند.

این بار نیز حضرت از آن روی که حکم شامیان، عمروعاص - این شاید نیرنگ باز- بود، توصیه کردند که ابن عباس، حکم کوفیان قرار گیرد. باز هم این شورشیان که بعداً «خوارج» نامیده شدند، از فرمان حضرت سرپیچی کرده و ابوموسی اشعری را حکم قرار دادند. این بار نیز در اثر این خودسری، ابوموسی اشعری فریب عمروعاص را خورد؛ و عمروعاص نیز نتیجه ی حکمیت را به نفع معاویه تمام کرد.

بدین ترتیب، جنگ صفین با چنین هزینه ی مالی و جانی هنگفت، بر اثر خدعه ی معاویه و عمروعاص و خیانت و سرپیچی خوارج، بی حاصل به پایان رسید؛ اما پس از مدتی، مردم نتیجه ی این خودسری ها را دیده و به صدق گفته های آن حضرت واقف شدند و ظلم و ستم عمال معاویه را به چشم دیدند. پس از آن در اثر روشنگری های امام (علیه السلام) و پشیمانی مردم از این وقایع، آن ها بار دیگر آماده شدند تا به جنگ شامیان بروند و مجدداً سپاهی مهیا شد.

در این حال، به حضرت پیام رسید که خوارج در منطقه ی نهر وان تجمع کرده و با ایجاد ناامنی، دست به خونریزی و کشتن مردم بی گناه می زنند؛ لذا حضرت ناچار شدند قبل از مواجهه با شامیان، ابتدا فتنه ی خوارج را دفع نمایند. بدین منظور، به سوی ایشان حرکت کردند و ابتدا با بحث های استدلالی، عده ی زیادی از آن ها را از این رویه ی نادرست منصرف نمودند؛ ولی آن عده ای که همچنان بر مسیر انحرافی خود پافشاری می کردند، به حضرت اعلان جنگ دادند. به ناچار این بار حضرت در سومین جنگ خود، مجبور به نبرد با نادان ترین و درعین حال خطرناک ترین دشمنان خود شدند.

حضرت، در این جنگ که به «نهروان» معروف شد، خوارج را شکست دادند. پس از آن سپاهیان امام (علیه السلام)، باز به بهانه‌ی تجدیدقوا به کوفه بازگشتند؛ از این روی حضرت، نتوانستند به جنگ شامیان بروند. پس از این وقایع بود که امام علی (علیه السلام) در حالی که در اثر پیمان شکنی‌ها و خودسری‌های مکرر افراد خود به شدت آزرده و گله‌مند بودند، سرانجام در نوزدهم ماه رمضان سال 40 هجری، مصادف با 27 ژانویه‌ی سال 663 میلادی، به دست فردی از خوارج به نام ابن ملجم مرادی در محراب عبادت به شهادت رسیدند؛ و بدین سان، عالم در سوگ ابرمردی بی‌مانند فرو رفت. اکنون مرقد منور آن حضرت، در کشور عراق و در شهر نجف اشرف قرار داشته و زیارتگاه دوستداران و شیعیان آن حضرت است.

1- در بیان علت برگزیدن نام «از کوفه تا پاریس» برای این کتاب، باید اشاره کنیم از آنجا که امیرمؤمنان علی(علیه السلام) پس از مدینه، شهر کوفه را به عنوان مرکز خلافت خود برگزیدند و درواقع این شهر به نوعی پایگاه و مرکز حکومت بی بدیل آن حضرت به شمار می آید، لذا در اینجا نام شهر «کوفه» را به عنوان نماد حکومت آن حضرت در نظر گرفته ایم.

از سوی دیگر، از آن جهت که در دوران معاصر، نخستین تلاش‌ها مبنی بر تبیین قواعدی برای احقاق حقوق بشر، از کشور فرانسه آغاز شده و همچنین اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر نیز در مقر سازمان ملل در شهر پاریس به تصویب جامعه‌ی جهانی رسیده است، ما «پاریس» را نیز به عنوان نماد حقوق بشر در عصر حاضر به شمار آورده ایم.

2- از آنجا که شیوه‌ی تحلیل و بررسی مطالب در این کتاب بر اساس مقایسه است، لذا سعی کرده ایم که علاوه بر بخش اصلی کتاب که مقایسه و انطباق مفاد اعلامیه‌ی حقوق بشر با عملکرد و سلوک حکومتی امام علی(علیه السلام) است، در پایان اکثر ماده‌ها، دو بخش دیگر را نیز اضافه نماییم؛ این دو بخش، یکی بیان مصداق‌های مرتبط با موضوع، در «تاریخ اسلام» و دیگری بیان مصداق‌های مرتبط، در «تاریخ معاصر» است.

هدف از ارائه‌ی بخش مربوط به تاریخ اسلام تحت عنوان «مصداق‌ها در تاریخ خلفا»، بیان برشی -هرچند کوتاه- از حکومت‌های قبل و بعد حکومت امام علی(علیه السلام) بوده است تا بدین وسیله، جایگاه و مرتبه‌ی ویژه و منحصر به فرد حکومت آن حضرت در میان سایر حکومت‌های به ظاهر اسلامی، برای مخاطب تبیین و مشخص گردد و مخاطب با مشاهده و درک این اختلاف سطح، خود مقایسه و قضاوت کند که به راستی چه کسی می‌تواند سزاوار و مستحق تصدی جایگاه رهبری یک جامعه باشد.

هدف از آوردن بخش «مصداق‌ها در تاریخ معاصر» نیز آن بوده است که با ارائه‌ی مطالبی از کتب تاریخ، سخنان اندیشمندان، نویسندگان، گزارشگران، شبکه‌ها و رسانه‌های کشورهای غربی، تصویری هرچند مختصر از عملکرد حقوق بشری این کشورها، چه قبل و چه بعد از تصویب این اعلامیه نشان دهیم؛ تا مخاطب، خود بنگرد و دریابد که حقوق بشر در عرصه‌ی سیاست بین‌الملل، از جمله‌ی مقوله‌هایی است که در محدوده‌ی سخن و شعار،



طرفداران آن بسیارند؛ اما در عرصه ی عمل، زمانی که سخن از منافع در میان باشد، کمتر حکومت و یا دولتی خود را مقید به رعایت آن می داند.

لذا هدف از ارائه ی این بخش، آن بوده است که اثبات شود زمانی که حقوق بشر تنها در حد شعار بوده و عزم و اراده ی جدی برای حفظ و رعایت این حقوق نباشد، اعلامیه ی حقوق بشر، جز کاغذ و مرکبی بی اثر، چیزی بیش نیست.

از این روی، ما علی رغم احترام به ابعاد مثبت نظام اجتماعی و سیاسی غرب، مخاطب خود را شایسته ی آگاهی از حقایق دانسته و محق می دانیم که بدانند پشت پرده ی شعارهای زیبا و دل فریب حقوق بشری، چه می گذرد؛ و همچنین در پی آن با مشاهده ی سلوک عملی امام علی (علیه السلام) در رعایت حقوق بشر در تمام ابعاد آن، این حقیقت را دریابد که بین زیبا شعار دادن تا زیبا عمل کردن، تفاوت از زمین تا آسمان است!

3- در اینجا به دلیل اهمیت موضوع، مجدداً بر این نکته تأکید می کنیم که یکی از ابعاد شگفتی آفرین سلوک آن حضرت که لذت درک مطالب را برای مخاطب دوچندان می کند، آن است که مخاطب می بایست توجه داشته باشد که این سیره و سلوک انسانی را در قالب عملکرد یک زمامدار و مسئول حکومت مدنظر قرار داده و بنگرد نه از نگاه یک فرد مصلح، فیلسوف، نظریه پرداز و یا عناوینی از این قبیل که تنها در سطح سخن و نظریه ابراز عقاید می کنند؛ بلکه اینجا سخن بر سر نمود عملی و میدانی این نظریات در صحنه ی جامعه و واقعیت های ملموس و پرفرازونشیب یک محیط حقیقی است نه یک ساختار موعود ذهنی و نظری.

4- یکی از نکات مهم و لازم به تذکر، آن است که در این کتاب، تحقیق و پژوهش انجام شده، تحت قواعد و تعالیم دین اسلام صورت گرفته است؛ و طبعاً اگر در مواردی ولو اندک، نکاتی و مفادی در تضاد با اصول و احکام شرع اسلام باشد، بدو از مدار مقایسه و بررسی خارج شده و از نظر ما آن موارد غیرقابل قبول و مردود است.

البته در همین موارد نیز بنا به نوع مطلب، ما دلایل عقلی و منطقی خود را در رابطه با این اصول و احکام و علت تقابل آن ها با مفاد اعلامیه بیان کرده ایم تا در حد امکان و توان، بتوانیم خواننده را نسبت به مفید و حکمت آمیز بودن این اصول و احکام و علت این تضاد، آگاه نماییم.

5 - از جمله ی مطالب حائز اهمیت در این کتاب، آشنایی مخاطب با سبک و سیاق ارائه ی مطالب است؛ بدین صورت که در این کتاب به دلیل تخصصی بودن موضوع، سعی شده است به شدت از کلی گویی و آوردن مطالب نامرتبط پرهیز شود؛ از این روی، سعی بر آن بوده که در دسته بندی و ارائه ی مطالب، از شیوه های آکادمیک بهره گیری شود؛ بدین سان که از هر ماده، کلید واژه هایی استخراج شده و سپس مطالب عیناً منطبق با مفاهیم کلید واژه ها تنظیم و ارائه گردد.

حتی در مواردی که امکان استخراج کلیدواژه ها نبوده است، به ناچار عباراتی را از خود ماده خارج و بر اساس آن به ارائه ی مطلب پرداخته ایم؛ تا بدین وسیله بتوانیم به شیوه ی علمی تحقیق وفادار بوده و انطباق حداکثری را نمایش دهیم.

نکته ی جالب تر که مسلماً مخاطب در خلال مطالعه ی کتاب به آن برخورد می کند، آن است که علاوه بر تنظیم مطالب بر اساس کلیدواژه ها، به دلیل غنا و تنوع سلوک علوی در انطباق با موضوعات، اکثر کلیدواژه ها به اجزای جزئی تر و متنوع تر تقسیم بندی و ارائه شده اند تا مخاطب بهتر بتواند به انعطاف، غنا و وسعت نگاه آن حضرت - حتی در جزئی ترین مطالب حقوق بشری نیز - پی برده و اهمیت آن را درک نماید.

6 - یکی از دغدغه های اصلی ما در آوردن مطالب انطباقی از سلوک امام علی (علیه السلام)، آن بوده است که این مطالب، تکراری نباشد. البته با توجه به حجم بالای مطالب در زمان گردآوری (که بعضاً حتی در مواردی مجبور به انتخاب بعضی و حذف تعدادی دیگر بوده ایم)، طبیعی است که هیچ نیازی به تکرار مطالب نباشد؛ ولیکن در مواردی اندک به سبب آنکه اغلب سخنان آن حضرت به شدت چندبعدی بوده و به سبب همین خصوصیت با چند مورد از مفاد اعلامیه تطابق بالایی داشته است، لذا ما نتوانسته ایم در این موارد مخاطب خود را از لذت درک این همه تناسب و تطابق محروم کنیم؛ در نتیجه، ناچار بوده ایم در مواردی ولو اندک، به تکرار مطلب پردازیم. البته بدیهی است که این تکرار، نه از سر غفلت و یا فراموشی، بلکه از روی انتخاب و آگاهانه انجام شده است.

7 - از جمله ی مواردی که عموماً مخاطبان این کتاب به آن واقف هستند و ما تنها به عنوان تأکید بیشتر و یادآوری به آن ها اشاره می کنیم، آن است که مطالب و روایات استفاده شده در

این کتاب، قطعاً تمام حجم و ظرفیت موارد انطباقی موجود در سیره ی آن حضرت نیست؛ و در این مجال اندک، ما تنها به گزیده ای از مطالب بسنده کرده ایم.

نکته ی دیگری که به عنوان یادآوری ذکر می کنیم، آنکه سزاوار است مخاطب در طول مطالعه ی مطالب، برای درک لذت بیشتر، به فاصله ی زمانی حدود چهارده قرن میان مطالب انطباقی مطرح شده بین دو دیدگاه، به عنوان پیش فرض ذهنی توجه داشته باشد.

8- یکی از منابع استفاده شده در این کتاب، نسخه ی الکترونیک کتاب غررالحکم است که تهیه کننده ی آن گروه خادم امیرالمؤمنین (علیه السلام) است و در مطالبی که از این نسخه استفاده شده، در قسمت ذکر منابع، پس از نام کتاب، مطالب به صورت باب های گوناگون، دسته بندی و ارائه شده است.

9- از آن روی که به سبب اقتضای مطلب و رسالت کتاب در مواردی از مطالب یا تصاویر دلخراش و آزاردهنده برای رساندن مطلب استفاده شده است، پیشاپیش از مخاطبان پوزش خواسته و دیدن و خواندن این تصاویر و مطالب را برای گروه های سنی پایین توصیه نمی کنیم.

10- مطلب آخری که لازم به ذکر است، آنکه ما در این کتاب، از 30 ماده اعلامیه ی حقوق بشر، به 29 ماده پرداخته ایم؛ چراکه ماده ی 30، تنها یک توصیه و تذکر نسبت به سایر مواد مطرح شده در اعلامیه است و مستقلاً دارای پیامی نیست.

در پایان، متذکر می شویم که با وجود همه ی تلاش ها در جهت ارائه ی مطالبی مفید و آموزنده در این کتاب، بی شک این کار، خالی از اشکال و ایراد نیست؛ لذا صمیمانه از صاحب نظران، اساتید و عموم افراد تقاضا می شود که با بیان اشکالات، ما را در اصلاح و رفع این نواقص، در چاپ های بعدی یاری رسانند. پیشاپیش از این حسن نظر و همراهی، نهایت تشکر و قدردانی را به عمل می آوریم.

## فهرست مطالب

پیشگفتار 3

تاریخچه 9

توضیحات کتاب 15

فهرست مطالب 19

اعلامیه ی جهانی حقوق بشر 105

فصل اول: ماده 1 113

آزادی 113

\* مقدمه 113

\* آزادی حق انسان است 114

\* آزادی و آزادگی 115

\* آزادی حقیقی و مطلق 116

\* آزادی در شعار یا عمل 116

\*\* آزادی بیان 116

\*\* آزادی دشمن 117

\*\* آزادی خائنین 118

\*\*\* عدالت و آزادگی را شرمنده کردی! 119

\*\* آزادی زندانیان 120

\*\* آزادی شورشیان 121

\*\* آزادی اسیران 122

برابری 123

\* سیر تفکر «برابری» در تاریخ بشر 123

\* برابری ارکان حکومت با مردم 128

\*\* برابری رهبر و بینوایان 128

\*\* برابری رهبر با عامه مردم 129

\*\*\* برابری در معیشت 129

\*\*\* نزدیکان و خویشان 130

\*\* برابری فرماندار و مردم 131

ص: 19

\*\* برابری فرمانده و سرباز 132

\* مراتب برابری در بدنه جامعه 132

\*\* برابری با هر مرتبه اعتقادی 132

\*\* برابری غنی و فقیر 132

\*\* برابری قومیت ها و نژادها 134

\*\* برابری ارباب و بنده 134

\*\* برابری دوست و دشمن 135

\*\* برابری دور و نزدیک 136

\*\* برابری در حقوق 137

\*\* برابری در اموال 137

\*\* برابری در امنیت 138

\*\* برابری در بهره گیری از حیوانات 138

\* زیباترین جلوه ی برابری و ایثار 138

\* برابری شرط برادری 140

\* پیروزی بر پایه ی نابرابری؟! هرگز! 141

\* برابری و درهم کوبیدن نظام طبقاتی 142

\* از برابری و عدالت گریختند! 142

\* برابری و تفاوت زمامدار حق و باطل 143

\* مبارزه با خودبرتربینی ها 143

\*\* ما همه بنده ایم 144

\*\* پست ترین حالت زمامدار 144

\*\* مقابله با تفکری فاجعه بار 144

\*\* پیشگیری از آفت خودبرتربینی 145

برادری 146

\* ایجاد زیرساخت های فکری 146

\*\* کلامی جاودانه در تاریخ 146

\*\* برادری یا دینداری 146.

ص: 20

- \*\* مردم بر دو حالت برادرند 146
- \* زمامدار و روحیه برادری 147
- \*\* بنیانگذار رابطه ی برادری 148
- \*\* روحیه ی برادری و اقتدار 148
- \*\* رابطه برادرانه یا پدرانه 149
- \*\*\* نگرشی تکبرشکن و انسانی 149
- \*\*\* رابطه ای همانند پدر و پسر 150
- \*\*\* همه ما فرزندان شما هستیم 150
- \*\* روحیه برادری در عمل 150
- \*\* قاتل خویش را برادر خواند! 151
- \* راه و رسم برادری 152
- \* وظایف برادری 153
- \* تلاش برای حفظ رابطه برادری 154
- \* آفات روحیه ی برادری 154
- مصداق ها در تاریخ خلفا 155
- \* چرا نابرابری و حق کشی؟ 155
- \* دختر خلیفه و بهانه نابرابری 155
- \* تأکید بر قومیت گرایی 155
- \* بنا نهادن اساس نابرابری ها 156
- \* ما خواهان نابرابری هستیم! 156
- \* برابری یا چپاولگری 157
- مصداق ها در تاریخ معاصر 157



نژاد 163

\* اصلاح نگرش های قومی - نژادی 164

\*\* تبیین نگاه فراقومیتی 164

\*\* همدلی در سایه نگاه فراقومیتی 164

ص: 21

- \*\* معیارهای برتری 165
- \*\* نژاد، عامل برتری یا معیار تمایز 165
- \* مبارزه فرهنگی با تقیدات قومی 166
- \*\* عدم پیروی جاهلانه 166
- \*\* عبرت آموزی از گذشتگان 166
- \*\* نوع انسان، فارغ از رنگ و نژاد 166
- \*\* طولانی ترین خطبه 167
- \*\* قبیله گرایی یا ارزش گرایی 167
- \* مبارزه عملی با برتری جویی ها 168
- \*\* اصلاحات حکومتی 168
- \*\* مسابقه شترکشی 169
- \* مبارزه عملی با قومیت گرایی 170
- \*\* توجه ویژه به اقلیت های قومی 170
- \*\*\* ساکنان ایرانی تبار شهر انبار 171
- \*\*\* تحسین عجم ها (ایرانیان) 171
- \*\* نامه ها و فرمانداران مناطق با تنوع قومی 172
- \*\*\* فرماندار اردشیر خره با قومیت فارس 173
- \*\*\* فرماندار آذربایجان با قومیت ترک 173
- \*\*\* فرماندار منطقه ای با قومیت کرد 173
- \*\*\* فرماندار اصفهان با قومیت فارس 174
- \*\*\* فرماندار شهر استخر با قومیت فارس 174
- \* تنوع قومیتی یاران 175
- \*\* قنبر 176

\*\*\* ماجرای آشنایی 176

\*\*\* صمیمی ترین یار 176

\*\* سلمان فارسی 177

\*\* بلال 177

ص: 22

\*\* میثم تمار (سالم) 178

\*\*\* این عجم از نزدیکان ابوتراب بوده؟! 178

\*\* اقوام «سبایجه» و «زط» 179

\*\*\* نگهبانان بیت المال 179

\*\*\* سپاهیان جان نثار 179

\* عواقب شوم نژادپرستی 180

رنگ 181

\* برابری انسانها با هر رنگ 181

\* پیشوایی برای هر رنگ و نژاد 181

\* تساوی سیاه و سفید حتی با شمشیر! 181

\* سرخرویان و سفیدرویان 182

\* عدالت و برابری رنگ ها و نژادها 183

\* برادرم تو با آن بنده سیاه برابری! 183

\* ضدیت ها با برابری سیاه و سفید 184

\* سرخپوستان میان ما فاصله انداخته اند! 184

\* همزیستی نژادها 185

جنسیت 185

\* قاطعیت در صیانت از حقوق زنان 185

\* زن ستمدیده و عزل فرماندار 186

\* سرپرست زنان بی پناه 187

\* حمایت از زن امانتدار 188

\* اقرار خواهر پهلوان عرب 188

\* حمایت از زنی که مسبب جنگ بود 189

\* دفاع از زن و جنین سقط شده او 189

زبان 190

\* جایگاه زبان ها و گویش ها 190

\* احترام به زبان ها و تبعیض ستیزی 191

ص: 23

- \*\* مکالمه با زبان فارسی 191
- \*\* مکالمه با زبان سریانی 192
- \*\* مکالمه با زبان نبطی 192
- \*\* مکالمه با زبان رومی 193
- \*\* مکالمه به زبان عبری 193
- \* زبان شناسی تحول آفرین 194
- \* زبان ها، علوم، و کتاب ها سرمایه های بشرند! 196
- \* آراستگی کلام یا آراستگی رفتار 196
- \* کوفه و تنوع زبان های گوناگون 197
- دین 198
- \* رعایت حقوق و شئون پیروان مذاهب 198
- \*\* رعایت شأن انسانی 198
- \*\* انتصاب کارگزاران اصلح 198
- \*\* رعایت حدود و حرمت ها 199
- \*\* رعایت حقوق قضایی 199
- \*\* برخورداری از عدالت فراگیر 199
- \*\* انصاف در حکم و توبیخ فرماندار 200
- \*\* برخورداری از امنیت 200
- \*\* رعایت احترام 201
- \*\* نهی از ظلم و ستم 201
- عقیده ی سیاسی 201
- \* این سال را باید سال «حقوق مخالفان» نامید 201
- \* مخالفان و حقوق سیاسی 202

\* مخالفان و حقوق شهروندی 202

\* مخالفان و حقوق اقتصادی 203

\* مخالفان و حقوق اجتماعی 203

موقعیت اجتماعی 204

ص: 24

- \* مسئولان اجرایی و نهی از تفاخر 204
- \* جایگاه اعتقادی، دلیل برتری نیست 205
- \* فرمانداری وجه المصالحه نیست 205
- \* پسر خلیفه و تبرئه از مجازات 206
- ثروت 206
- \* ثروت عامل برتری نیست 206
- \* علت قاطعیت در امور مالی 207
- \* مبارزه با رانت خواری 208
- \* تصاحب ثروت ها و انحصارگرایی 208
- \* ریشه ی کینه ها و عداوت ها 209
- \* شاهکار عدالت خواهی 209
- \*\* واکاوی شرط سوم! 210
- \*\* سیاست «تبعیض و تطمیع» 212
- \*\* سیاست «توازن قدرت» 214
- \*\* یک انتخاب، عدالت یا خلافت؟! 216
- ولادت 217
- \* محکومیت نسب گرایی 217
- \* بزرگ ترین حق، قربانی نسب گرایی 218
- \* عامل افتخار یا عبرت 219
- \* بر پیکرهای پوسیده فخر می کنید؟! 219
- \* بلندهمتی نه استخوان های کهنه 220
- \* تمایلات نسبی یا وظیفه گرایی 220
- \* اجرای فرمان یا نسب گرایی 221



\*\* یک مقایسه ی ساده 222

\* اینجا نسب گرایی جایی ندارد! 223

\* مجازات سخت برای نیروی ویژه 224

سیاسی، قضایی، بین المللی 224

ص: 25

- \* عدم مصونیت مقامات حکومتی 224
- \*\* زندانی کردن استاندار 224
- \*\* کارگزار خائن و سنگین ترین مجازات 225
- \*\* مصونیت یا مجازات سنگین تر 225
- \*\* این کجا و آن کجا؟ 226
- \*\* مسئولیت یا مصونیت! 226
- \* ویژه خواری ممنوع 227
- \* ثبات رویه معیار سلامت و صلاحیت 227
- \* چگونه می توان باور کرد؟ 228
- \* عزل قاضی با کمترین لغزش 229
- مصدق ها در تاریخ خلفا 230
- \* موقعیت اجتماعی و حق سکوت 230
- \* ملت ها قربانی تفکر نژادپرستی 231
- \* تعصبات قومی و غصب حکومت 231
- \* نکاح قومیتی یا خون بهای مسلمین 232
- \* ثمره افکار نژادپرستانه 233
- \* فروختن همسایه! 234
- \* خلیفه ی مسلمین و شراب خواری؟! 235
- \* خشونت علیه زنان 235
- \* تبعیض قبیله ای 235
- مصدق ها در دوران معاصر 236
- \* نژاد 236
- \* رنگ 237

\* مذهب 239

\* جنسیت 242

\*\* سقف شیشه ای 242

\* ثروت 243

ص: 26

فصل سوم: ماده 3 245

حق زندگی 245

\* مقدمه 245

\* بعد اجتماعی 246

\*\* متعهد به حقوق مردم 246

\*\* تأمین حقوق انسانی مخالفان 246

\*\* حق زندگی در سایه امنیت 247

\*\* حق زندگی و برپایی عدالت 247

\*\* حق حیات و تقابل دیدگاه ها 248

\*\*\* دشمن و حق حیات 250

\*\*\* مخالفان سیاسی و حق حیات 251

\*\*\* منافقان و حق حیات 251

\*\*\* اسیر و حق حیات 252

\*\*\* قاتل و حق حیات 253

\* بعد فردی 254

\*\* اعتقادات 254

\*\* نیت خوب 254

\*\* اخلاق خوش 254

\*\* ارزش ها 255

\*\* عقل 255

\*\* دانش 255

\*\* دوستی های عمیق 255

\*\* قناعت 255

آزادی 256

\* یا مرگ یا آزادی 256

\* مبارزه در راه آزادی 258

\*\* آزادی خواهی و نبرد جهانی 258

ص: 27

\*\* آزادی خواهی و نبردی چندوجهی 259

\*\* مراتب مبارزه حق طلبانه 259

\*\* مبارزه در شعار یا عمل 260

\* مبارزی بی مانند در تاریخ 262

\*\* پیشینه و سابقه مبارزاتی 262

\*\* امام و پیشوای مجاهدان 263

\*\* الگوی مجاهدان حق طلب 264

\*\* محور تجمع مجاهدان حق طلب 266

\* هدف مجاهدت ها و انقلاب ها 267

\*\* رهایی ستمدیدگان عالم 267

\*\* احقاق حقوق ستمدیدگان 269

\*\* مبارزه با افکار التقاطی 269

\* مبانی فکری مبارزه 270

\*\* مجاهدت آگاهانه 270

\*\*\* آگاهانه جان می دهم 272

\*\*\* ما آگاهانه جنگیدیم 272

\*\* حق طلبی، شرط مبارزه 273

\*\*\* جانفشانی برای اموال و شتران 274

\*\*\* سردار باطل و سردار حق 274

\*\* مبارزه یا جنگ طلبی 275

\*\* مبارزه و غنمیت شمردن فرصت ها 277

\*\* مبارزه در راه آرمانها 278

\*\* شعر و شعور مجاهدان 279

\* شیوه ها و روشهای مبارزه 281

\*\* مبارزه مسلحانه 281

\*\* مبارزه مسلحانه آخرین گزینه 282

\*\* مبارزه خاموش 283

ص: 28

- \*\* مبارزه ایدئولوژیک 284
- \*\*\* تقابل فکری یا ارباب و تهدید 285
- \*\*\* وا همه از رویارویی ایدئولوژیک 286
- \*\*\* تزویرگر، مغلوب پیرمردی نحیف 287
- \*\* مبارزه ی روشنگرانه 289
- \*\*\* الگوی مبارزه ی روشنگرانه 290
- \*\*\* یاران مبارز و تحمل شکنجه ها 291
- \*\* تقابل اراده ها و جنگ روانی 293
- \*\* مبارزه و ویژگیهای انحصاری 295
- \*\*\* همانند کوهی آهنین 296
- \*\*\* مبارزی بی همانند و بی هم آورد 296
- \* مبارزه، مرارت ها و چالش ها 297
- \*\* تحمل رنج ها در مسیر مبارزه 297
- \*\* قاطعیت در راه مبارزه 299
- \*\* استقامت در راه مبارزه 299
- \*\* تحمل شکنجه و زندان 301
- \*\*\* یک شکنجه ی دیگر مانده 301
- \*\*\* شکنجه روانی 302
- \*\*\* زندان جزای حق گویی 303
- \* زنان مجاهد و نستوه 304
- \* زنان آنان نیز جنگ آورند 309
- \* زنان و حضور در جنگ ها 309
- \* شکنجه ی روانی بانویی مجاهد 310



\* مجاهدان و پیمان جانبازی 310

\*\* آماده جانفشانی در راه هدف 311

\*\* تا آخرین نفس می جنگم 312

\*\* شهادت شش برادر 313

ص: 29

- \*\* آخرین وصیت یک مبارز 313
- \*\* در فراق یاران مجاهد 314
- امنیت شخصی 315
- \* جایگاه امنیت 315
- \* امنیت، هدف همه تلاش ها 315
- \* امنیت، پیشنهاد همه امکانات 316
- \* امنیت و ارزش خون یک بی گناه! 316
- \* نقش اعتقادات در امنیت 317
- \* امنیت و زمامداران 318
- \*\* پیش بینی و پیشگیری رمز امنیت 318
- \*\* استقامت در تأمین امنیت 319
- \*\* مجازات زمینه سازان ناامنی 319
- \*\* سرکوب عاملان ناامنی 320
- \*\* جنگی عظیم در برابر یک خون! 321
- \*\* امنیت و نظارت بر کارگزاران 322
- \*\* نظامیان، رکن امنیت 323
- \* امنیت از شعار تا عمل 323
- \*\* جان من یا جان سربازان 323
- \*\* ناسزا برای من و امنیت برای شما 325
- \*\* در سایه پیشوا در امانید 325
- \* امنیت فراگیر و مؤلفه های آن 326
- \*\* نژاد 326
- \*\* مذهب 327

\*\* امنیت و حق دفاع از خود 328

\*\* سه مؤلفه امنیت متوازن 328

\* امنیت روانی 329

\*\* غرامت سلب امنیت روانی 330

ص: 30

- \*\* امنیت روانی مؤلفه ای مستقل 330
- \* امنیت، قانون گرایي و قانون گريزي 331
- \*\* قانون گرايي، ضامن امنيت 331
- \*\* قانون گرايي شرط امنيت و آرامش 332
- \*\* احساس ناامني ريشه ناهنجاري ها 332
- \*\* قاطعيت قانون در برابر ناامني 333
- \*\* قانون گريزي، عامل ناامني 334
- \* ترور 334
- \*\* كفار و طراحي نقشه ي ترور 334
- \*\* خليفه و صدور فرمان ترور 335
- مصادق ها در تاريخ خلفا 336
- \* مجري قانون يا عامل فساد 336
- \* حكومت، با ابزار غلبه و زور؟! 336
- \* زندان سزاي حق گويي 337
- \* با شمشير پاره پاره مي شوم، ولي ... 337
- \* بزدلاني ضعيف كش 338
- مصادق ها در دوران معاصر 338
- فصل چهارم: ماده 4 343
- بردگي و بندگي 343
- \* مقدمه 343
- \* تاريخ برده داري در كلام علوي 345
- \*\* گذشته 345
- \*\* پيش بيني آينده 346

\*\* تحقق پیش بینی 346

\* انواع بردگی 347

\*\* بردگی اختیاری 347

\*\* بردگی آمال و آرزوها 347

ص: 31

- \*\* بردگی و حقوق متقابل 348
- \*\* بردگی طمع 348
- \* تقابل تفکر علوی با برده داری 348
- \*\* انسان ها آزادند 348
- \*\* مرگ و حیات حقیقی 349
- \* انقلاب درونی بردگان 349
- \* تلاش برای آزادی بردگان 349
- \* زیباترین جلوه ی آزادی بردگان 350
- \* ممانعت از بردگی اسیران 350
- \* مبارزه علیه برده داری 351
- \* مبارزه از طریق فرهنگ سازی 352
- \* تحقق رؤیای آزادی بردگان 352
- \* هدف نهایی، رهایی بردگان 354
- \* دفاع از حقوق بردگان 354
- \* حقوق بردگان در کنار حقوق مجاهدان 355
- \* بردگان و مسئولیت ها 356
- \*\* غلام یا کارگزاری امین 357
- \*\*\* عالم سخنور 357
- \*\*\* سردار سپاه 358
- \*\*\* مجری احکام قضایی 358
- \*\*\* نماینده و مذاکره کننده 359
- \*\*\* محافظ و نگهبان 359
- \*\* خزانه داری بیت المال 359

\*\* کاتب و مقامات دفتری 360

\*\* فرماندهی جنگ 360

\*\* فرمانداری 361

\*\* دیگر بردگان 361

ص: 32

- \* روابط انسانی و عاطفی با بردگان 362
- \*\* از بردگی تا شیفتگی 362
- \*\* برده یا برادر 362
- \*\* جانبازی بردگان 363
- \*\*\* خود را پیش مرگ مقتدا کرد! 363
- \*\*\* دلدادگی و جانفشانی بردگان 363
- \*\*\* وفاداری تا پای جان 364
- \*\*\* تنها تنم برده شما می گردد 365
- مصدق ها در تاریخ خلفا 366
- \* مقدمه 366
- \* عطش برده داری 367
- \* ارائه چهره ی جعلی از دین 368
- \* نقش اسلام ناب در تاریخ برده داری 368
- \* تفاوت برده داری در اسلام و غرب 368
- مصدق ها در دوران معاصر 369
- \* تاریخچه برده داری در غرب 369
- \*\* برده داری سنتی 369
- \*\* نقش مسیحیت در تاریخ برده داری 372
- \*\* برده داری نوین در غرب 374
- \* مواضع دولت های غربی 375
- فصل پنجم: ماده 379 5
- شکنجه و رفتارهای ظالمانه 379
- \* در این جهان بینی، ظلم جایی ندارد 379



\* در واپسین لحظات عمر 380

\* در هیچ شرایطی ستمگر نباش 380

\* ادای سوگند در دفاع از ستمدیده 381

\* جهل، ریشه ی ستمگری 381

ص: 33

- \* مرا ناسزا گوئید تا زنده بمانید! 382
- \* اقرار و اعتراف دشمنان 382
- \* ظلم ستیزی و دعای ویژه 383
- \* ستم نباید بی جواب بماند 383
- \* شکنجه گران و پاسخ کوبنده 384
- \* زمامداران و ظلم ستیزی 385
- \* مجازات دارو یا عامل لذت 385
- \*\* اصول انسانی در جنگ ها 386
- \*\*\* پیروی از قواعد پیشوا 387
- \*\*\* هرگز آغازگر جنگ نباش 388
- \*\*\* حقوق مجروحین 388
- \*\*\* رفتار ما نشانه هدف ماست 389
- \*\*\* عامل نابودی حکومت ها 390
- \* قتل عام پیروان 390
- \* کودک آزاری 391
- \* ظلم به حیوانات 392
- رفتار تحقیر آمیز 393
- \* تحقیر، رفتاری غیر انسانی 393
- \* حقارت درونی، عاملی مخرب 393
- \* تحقیر، سلاح دشمن فرومایه 394
- \* نهی از امور تحقیرکننده 394
- \* مبارزه با عادات تحقیرکننده 395
- \*\* نهی از رسمی عبث و تحقیرکننده 395

\*\* صدای گام‌ها و تپاهی مردان 395

\* تحقیر ثمره تمرد و نافرمانی 396

\* تحقیر و تفاخر ممنوع 396

\* مقایسه دو نوع رفتار 397

ص: 34

- \* نهی از تحقیر غیر مسلمانان 398
- \* نهی از تحقیر گناهکاران 398
- \* شکنجه و قتل یاران 399
- \*\* شکنجه و داغ گذاری 399
- \*\* لگام بر دهان 400
- \*\* حجرین عدی 400
- \*\* عثمان بن حنیف 401
- \*\* محمد بن ابوبکر 402
- مصدق ها در تاریخ خلفا 403
- \* سوزاندن مخالفان 403
- \* تازیانه ای وحشتناک تر از شمشیر 403
- \* این شیوه ی پیامبر مهربانی ها بود؟! 404
- \* دادخواهی، شکنجه و قتل 404
- \* شکنجه صحابه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) 404
- مصدق ها در دوران معاصر 404
- فصل ششم: ماده 6 415
- حقوق 415
- \* رسالت احقاق حقوق 415
- \* احقاق حق تا آخرین نفس 416
- \* احقاق حق و استقامت 416
- \* نقش مردم در احقاق حقوق 417
- \* تحمل سختی ها در راه احقاق حقوق 418
- \* قواعد و آداب ادای حقوق 419

\* ادای حقوق و تفکیک اعمال 420

\* حقوق قضایی 421

\*\* حقوق برابر برده و آزاد 421

\*\* حقوق اقلیت های نژادی 421

ص: 35

\*\* حقوق افراد در اشتباهات داوری 422

\*\* حقوق افراد در حوادث 423

\*\* حقوق مجرمین 423

\*\*\* حقوق قاتل 423

\*\*\*\* مجازات قاتل من 423

\*\*\*\* قاتل نیز باید قصاص کند 424

\*\*\*\* تفاوت قصاوت خواص و عوام 425

\*\*\* حقوق سارق 427

\*\*\* حقوق زندانیان 428

\*\*\* حقوق شورشیان 428

\* سایر حقوق 429

\*\* حقوق اهل کتاب 429

\*\*\* گواهی اهل کتاب 429

\*\*\* بازخواست از حقوق اهل کتاب 429

\*\*\* احترام به قوانین اهل کتاب 430

\*\* حقوق دشمن 431

\*\*\* حقوق قضایی دشمن 431

\*\*\* خون بهای دشمن 431

\*\*\* حقوق سیاسی دشمن 432

\*\*\* حقوق مالی دشمن 432

\*\*\* عهد و پیمان با دشمن 433

\*\*\* آزادی دشمن 434

\*\*\* حفظ حرمت دشمن 435

\*\*\* رعایت شأن اجتماعی دشمن 435

\*\* حقوق اسیران 436

\*\*\*

و جوب رعایت حقوق اسیر 436

\*\*\* اسیران و حقوق قضایی 436

ص: 36

- \*\*\* اسیران و حقوق سیاسی 437
- \*\*\* اسیران و حقوق فردی 437
- \*\*\* شرایط نگهداری اسیران 438
- \*\*\* حق حیات اسیران 438
- \*\*\* رفتار برابر با اسیران 439
- \*\*\* اسیران مجرم و مغرض 439
- \*\*\* عفو نمودن اسیران 440
- \*\* حقوق همسایگان 440
- \*\* محیط زیست و حقوق حیوانات 440
- \*\*\* محیط زیست 441
- \*\*\* حقوق حیوانات 442
- مصادق ها در تاریخ خلفا 443
- \* غصب حق و گفتگوی پدر و پسر 443
- \* تبعید، قصاص بینی شکسته است؟ 444
- \* خون انسان ها ارزش یکسان دارد! 445
- \* قوانین نژادپرستانه 445
- \* بایکوت قضایی 445
- فصل هفتم: ماده 7 447
- همگان در برابر قانون مساوی اند. 447
- \* نظرات اندیشمندان 447
- \* زمامداران و تبعیض ستیزی 448
- \*\* از خود شروع می کنم 448
- \*\* ویژه خواری خویشاوندان ممنوع 448



\*\* تبعيض ستيزى وقاطعيت 449

\*\* حق دادن امتياز ويژه ندارم 449

\*\* ستمگرى، ميوه تبعيض 450

\* تبعيض ستيزى و اجزاء حكومت 450

ص: 37

- \*\* الگویی تبعیض شکن 450
- \*\* تبعیض ستیزی و قواعد اجرایی 451
- \*\* روی دیگر سکه تبعیض 451
- \*\* کارگزاران و نگاه تبعیض آمیز 452
- \*\* نامه ای که نماد تبعیض ستیزی شد 453
- \*\* مجازات فرمانده 455
- \* تبعیضی که مسیر تاریخ را تغییر داد! 456
- \* درهم شکستن فضای ارباب و تبعیض 457
- \* رعایت خویشاوندی یا فریاد حق طلبی 458
- \* زیباترین سند تبعیض ستیزی 459
- \* مبارزه با تبعیض نژادی (علیه ایرانیان) 461
- \* تبعیض ستیزی و امتیازات قومی 461
- \* حيله گری و تبعیض 462
- \* اقرار و اذعان مردی ناشناس 463
- \* گواهی مردم پیش از شهادت 464
- \* حمایت یکسان و بدون تبعیض 464
- \* نكوهش نگاه تبعیض آمیز 464
- \* مساوات، تعهد امام هدایتگر 465
- \* مساوات امام و مردم 465
- \*\* چگونه چنین انتظاری داری؟ 465
- \*\* گوهر مساوات یا گوهر دریا 466
- \* برپایی نظام مساوات 466
- \* امور اعتقادی بهانه ویژه خواری نیست! 467

\* مساوات، فارغ از بعد مکان 468

\* جامعه ای برابر یا دو قطبی 468

\* مساوات طلبی و مظلومیت 469

\* رشوه 470

ص: 38

\*\* خائن و مشرک 470

\*\* رشوه و فروپاشی حکومت ها 471

\*\* هدیه 472

\* دوران سیاه تبعیض 473

مصدق ها در تاریخ خلفا 474

\* حمایت از جنایتکار فاسق 474

\* تحکیم حکومت با رشوه؟! 474

\* معیارها و ملاک های تبعیض 475

\* مجازات مجرم یا گواه؟ 475

\* قبیله خود را مقدم می دارم! 476

\* حمایت از قاتل صحابی پیامبر (صلی الله علیه و آله) 476

\* صبر در برابر تبعیض اقتصادی 477

مصدق ها در دوران معاصر 477

فصل هشتم: ماده 8 483

دادگاه صالح 483

\* بنیان گذاری نظام قضایی نوین 483

\*\* دیدگاه اندیشمندان غرب 483

\* دادگاه صالح و اصلاح شهرها 486

\* نمای کلی از دادگاه صالح 486

\* تدوین قوانین قضایی 487

\*\* نامه ای که اساس داوری ها شد 487

\*\* گذر زمان و ثبات قوانین 488

\*

نقش زمامداران در برپایی دادگاه صالح 489

\*\* زمامدار عادل 489

\*\*

گنجینه ی زمامداران 489

\*\* عدالت برای دور و نزدیک 490

\*\* زمامدار و اندیشه حق طلبانه 490

ص: 39

\*\* رابطه عدالت و قضاوت 490

\*\*

کنترل تمایلات شخصی 491

\*\* احترام به رأی و استقلال قاضی 491

\*\* حمایت معنوی از قاضی 492

\*\* حمایت مالی از قاضی 492

\*\* آثار قاطعیت نظام قضایی 492

\* اجزاء دادگاه صالح در نظام نوین 493

\*\* قاضی صالح، اساس دادگاه صالح 493

\*\*\* معیارهای قاضی صالح 493

\*\*\* الزامات قاضی صالح 494

\*\*\* تعیین صلاحیت قضات 494

\*\*\* آزمون تعیین صلاحیت 495

\*\* هیأت منصفه (هیأت ژوری) 495

\*\* وکیل مدافع 496

\*\* دادگاه عالی قضایی 500

\*\*\* اختلاف رأی در حکم 500

\*\*\* در ماندگی در صدور حکم 500

\*\*\* تبانی کارگزاران و قضات 501

\*\*\* نظارت بر عملکرد مدیران قضایی 501

\*\*\* واقعه ای عجیب و نظارت عالی قضایی 502

\*\*\* توییح قاضی 503

\* دادگاه ناصالح 504

\*\* زشت ترین عمل 504

\*\* احتراز از دادگاه ناصالح 505

\*\* آشفستگی رأی 505

\*\* قاضی نادان و گمراه 505

\*\* قاضی نااهل یا عنكبوت صفت 506

ص: 40

\*\* مرز میان عدالت و جنایت 506

\*\* استیفای حق و امنیت 507

مصدق ها در تاریخ خلفا 508

\* آزمون و خطا یا اجرای قوانین 508

\* وقتی قاضی و طرف دعوا یکی باشد 508

\* زنده در آتش بسوزانید! 509

\* اختلاف رأی دو خلیفه 510

\* مسئله ی حماریه (خَر) 510

\* مجازات ستمدیده یا مجرم؟! 510

\* این شتر نر است نه ماده! 511

مصدق ها در دوران معاصر 511

فصل نهم: ماده 9 515

\* مقدمه 515

توقیف 516

\* توقیف ابزار قانون، نه ضد قانون 516

\* توقیف یا رهایی دشمن 517

\* توقیف بر پایه حدس و گمان ممنوع 517

\* توقیف و تنبیه فارغ از تبعیض 518

\* ابزاری قدرتمند علیه اشرار 518

\* توقیف قانونی و رفتار قانونی 519

\* توقیف به قصد تنبه 520

حبس 520

\* تأسیس اولین زندان به سبک نوین 520



\* اساسنامه ی ژنو 521

\*\* انطباقی شگفت انگیز 522

\*\* شرایط مناسب مکانی 522

\*\* پوشاک و تغذیه ی زندانیان 523

ص: 41

\*\* بازرسی 524

\*\* اجباری بودن آموزش در زندان 524

\*\* بهره مندی از امکانات خارج زندان 525

\*\* نیازهای روحی زندانیان 525

\*\*\* هواخوری 525

\*\*\* حق مرخصی و اجرای مراسم مذهبی 526

\* زندان اصلاحی 526

\* حبس و حراست از کیان خانواده 527

\* حبس ابد 528

\* متهمان و زندان 529

\*\* اتهام، مجوز زندان نیست 529

\* زندان جای بیماران نیست 530

\* زندان و جرایم خاص 532

\* زندان و اشرار 532

\* زندان و خائنین 533

\* حبس غیرقانونی 534

\*\* ممانعت از زندانی نمودن نامه رسان 534

\*\* حبس خانگی یا روند قضایی 535

\* زندان و امور مالی 536

تبعید 537

\* تبعید و پادشاهان ستمگر 537

\* تبعید امام علی (علیه السلام) 538

\* تبعید مجاهدی حق طلب 538

\* تبعید کیفر حق گویی 539

\* ایستادگی در برابر تبعید ظالمانه 540

\* تبعید یا بلایی مقدر 541

\* تبعید در حکومت علوی 541

ص: 42

\*\* تبعید دارویی تلخ 541

\*\* تبعید کارگزار خطاکار 542

\*\* تبعید و مبارزه علیه ستمگران 543

\*\* قیام علیه تبعید و تفکر برتری جویی 543

\*\* زندان، قتل و تبعید صالحان 544

\* تبعید یاران 545

\*\* تبعید، منطق بی منطقان 545

\*\* تبعید و شهادت یاران 545

\*\* کینه های کهنه و تبعید ظالمانه 546

مصدق ها در تاریخ خلفا 546

\* پذیرش حقیقت یا تهدید و تبعید 546

\* تبعید و سلب آزادی بیان 547

\* تبعید و بایکوت پرسشگر! 547

\* تبعید شریک جرم 548

\* تبعید بدون بدرقه کننده 548

\* شهادت غریبانه در تبعید 549

\* تبعید، ابزار سرکوب مخالفان 549

\* تبعید و غارت 550

\* از تبعید و ستم دست بردار! 551

مصدق ها در تاریخ معاصر 551

فصل دهم: ماده 10 555

دادگاه مستقل و بی طرف 555

\* دادگاه بی طرف 555

\* نگاه بی طرفانه و احترام متقابل 556

\* نگاه بی طرفانه و شرایط برابر 556

\* دادگاهی بی طرف قضاوت کند! 557

\* بی طرفی و حقوق روانی دادخواهان 558

ص: 43

- \* بی طرفی و موقعیت اجتماعی 559
- \* استقلال قوا، ضامن بی طرفی قضایی 560
- \* بی طرفی و استقلال رأی دادگاه 561
- \* با رشوه، بی طرفی معنا ندارد! 562
- \* هدیه یا رشوه 563
- دادگاه منصفانه 564
- \* نگاه منصفانه و دیدگاه مبنایی 564
- \* انصاف اساس داوری 564
- \* آخرین و منصفانه ترین داوری 565
- \* من و قضاوت غیر منصفانه؟! 565
- \* ثلث شاکیان خواهان انصافند! 566
- \* انصاف، شرط صلاحیت 566
- \* یک رکن از ارکان سه گانه 567
- \* گناه فردی، کیفر فردی 567
- \* قضاوت منصفانه در برابر دشمن 568
- \* قضاوت منصفانه در برابر خویشاوندان 569
- \* قضاوت منصفانه در برابر صاحبان قدرت 569
- \* قضاوت منصفانه در برابر اغنیاء 570
- \* الزامات تحقق قضاوت منصفانه 570
- \*\* قانونمندی 570
- \*\* تفهیم اتهام و ابهام زدایی 571
- \* قضاوت منصفانه و غیر مسلمانان 572
- \*\* رعایت حقوق قضایی اهل کتاب 572

\*\* غیر مسلمانان و انعطاف قوانین قضایی 573

دادگاه علنی 574

\* تأسیس دادگاه علنی 574

\* دادگاه علنی در مکان عمومی 575

ص: 44

- \* دادگاه علنی حتی برای دشمن 576
- \* دادگاهی علنی با قواعد نوین 576
- \* دادگاه علنی و رسوایی مشرکین 578
- \* دادگاه علنی و هزینه‌ی عدالت خواهی 579
- مصداق‌ها در تاریخ خلفا 582
- \* نمی دانم درست است یا غلط! 582
- \* قاضی، از مردم سؤال می کند؟! 582
- \* بوالهوسی در صدور رأی 583
- \* صدور حکم با و جب کردن؟! 583
- \* قضاوت یا رذالت 583
- مصداق‌ها در دوران معاصر 584
- فصل یازدهم: ماده 11 589
- احراز و اثبات جرم 589
- \* متهم و مجرم برابر نیستند 591
- \* از اتهام تا اثبات جرم 591
- \* نظارت دقیق و تحلیل اتهامات 592
- \* اثبات جرم در دادگاهی قانونمند 594
- \* لزوم اثبات جرم در توطئه‌ای بزرگ 594
- \* اثبات جرم یا دستاویز قدرت طلبی 596
- \* گامی فراتر از اسناد و شواهد 597
- \* لزوم اثبات جرم حتی با شواهد مبرهن 598
- \* رفع اتهام با آزمون عملی 599
- \* کاربرد روانشناسی در احراز جرم 600



\*\*آزمون های روانشناسی در امور قضایی 601

تضمین های لازم برای یک دادرسی سالم 602

\*قاضی عالم و عادل 602

\*\*دادگترین فرد را وانهادید! 603

ص: 45

\* شرایط جسمی و روانی قاضی 604

\* شرایط مساعد اجتماعی 604

\* قضاوت بر پایه اسناد و شواهد 606

\*\* اسناد معتبر 606

\*\* هشدار نسبت به قضاوت بی بینة 606

\*\* پرهیز از حدس و گمان 607

\*\* فاصله میان حق و باطل 607

\* تفتیش عقاید ممنوع 608

\* شرایط برگشت حکم 608

\* حقوق متهم 609

\*\* حق احضار شهود 609

\*\* شرایط صحت اقرار متهم 609

\*\* سلامت جسمی و روانی متهم 610

\*\*\* سلامت جسمی متهم 610

\*\*\* سلامت روانی متهم 611

\*\*\* بیماران و احکام متفاوت 611

\*\* متهم و حق دفاع از خود 612

\*\*\* حق دفاع و اضطراب زن بی گناه 612

\*\*\* حق دفاع برای غلام سیاه پوست 613

عدم مجازات، به سبب عملی که جرم شناخته نمی شده است 615

\* گامی فراتر از قانون 615

\*\* عدم آگاهی از قانون و لغو مجازات 615

\*\* اثبات عدم آگاهی مجرم 616

\*\* نادانی علمی و برائت از مجازات 617

\*\* اعتماد به اقرار مجرم 618

تناسب جرم و مجازات 618

\* تناسب مجازات و تعهد به قانون 618

ص: 46

- \* رعایت تناسب امری تخصصی 619
- \* مجازات برای مجری مجازات 619
- \* تناسب مجازات یا مصلحت اندیشی 620
- \* تناسب مجازات با نوع جرم 620
- \* تناسب مجازات با شرایط مجرم 621
- \* تناسب مجازات حتی برای قاتل من 622
- \* شبهه زیرکانه، مجازات عالمانه 622
- \* جرم انفرادی، مجازات انفرادی 623
- \* تناسب مجازات در جرم های گروهی 624
- \* قصاص نماد تناسب 625
- مصدق ها در تاریخ خلفا 626
- \* مجازات این جرم آتش است؟! 626
- \* دزد و مجازات غیرقانونی 626
- \* مجازات قانونی یا سلیقه ای 627
- \* شکنجه و مجازات به چه جرمی؟! 628
- مصدق ها در دوران معاصر 628
- \* لینچ کردن 628
- \* شلیک بدون اثبات جرم 629
- \* بازداشت بدون اثبات جرم 631
- فصل دوازدهم: ماده 12 635
- امور خصوصی 635
- \* امور خصوصی خط قرمز 635
- \* پرده پوشی، وظیفه زمامدار 636

\* امور خصوصی را فاش نسازید 636

\* تجسس در امور خصوصی ممنوع 637

اقامتگاه 638

\* رعایت حریم خانه خویشان 638

ص: 47

\* هجوم به خانه فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) 640

\* کارگزاران و حفظ حریم مردم 641

\* دفاع از خانه و موطن 641

\* حفظ حریم اقامتگاه دشمن 642

\*\* اینار برای حفظ حریم دشمن 642

\*\* اموال داخل خانه غنیمت نیست 643

\*\* خانه، حریم امن است 643

\*\* حریم امن برای سران فتنه 644

\* اقامتگاه حیوانات 644

مکاتبات 645

\* مکاتبه و حفظ شأن و آبرو 645

\* ابداع صندوق شکایات و پیشنهادها 646

\* حریم شخصی و شخصیتی 646

\* مکاتبات و حفظ اسرار حکومتی 647

\* رصد مکاتبات جاسوسان 648

\* اصول امنیتی در مکاتبات 648

حمله به شرافت، آبرو، شهرت 649

\* مقدمه 649

\* شرافت 650

\*\* اولویت، حفظ شأن اجتماعی 650

\*\* حفظ شرافت در نهان و عیان 650

\*\* رعایت شأن و شرافت میهمان 651

\*\* پرده پوشی و حفظ شرافت 652

\*\*\* پرده پوشی خطای ناهلان 652

\*\*\* پرده پوشی گناهکاران 652

\*\*\* پرده پوشی نفاق منافقان 653

\* آبرو 654

ص: 48

- \*\* ارزشمندترین گوهر 654
- \*\* مجازات هتک آبرو 654
- \*\* برابری آبروی انسان با جان او! 654
- \*\* گمان کن که هیچ نفروخته ای 655
- \*\* حفظ عزت نیازمندان و ایثاری عجیب 655
- \*\* تعبیری از نیازمندی و بی نیازی 656
- \*\* حرمت دشمن فراری 657
- \*\* ناسزاگویی 657
- \*\*\* استدلال، نه ناسزاگویی 658
- \*\*\* سکوت پاسخ ناسزاگویی ناهلان 659
- \*\*\* سکوت پاسخ ناسزاگویی دشمن 659
- \*\*\* مجازات ناسزاگویی 660
- \*\*\* میانجی ناسزاگویان نمی گردد 660
- \*\*\* کردار درست، پاسخ ناسزاگو 661
- \* شهرت 662
- \*\* تکریم افراد فرهیخته 662
- \*\* حفظ حرمت دانشمندان 662
- \*\* قواعد تکریم بزرگان 663
- \*\* از موجبات بدنامی حذر کن 663
- \*\* حفظ حرمت دشمن نامدار 664
- \*\* احترام و تکریم سفیران 664
- \*\* حمله به شخصیت امام علی (علیه السلام) 665
- \*\*\* شکوه به درگاه خداوند 666



\*\*\* دشنام گویی سیاست فرومایگان 666

\*\*\* از لاف گزاف تا هیبت شیر 667

\*\*\* نبرد مردانه یا ناسزاگویی ذلیلانه 667

\*\*\* استهزاکننده ای که جان داد 668

ص: 49

\*\*\* چه شخصیتی را دشنام می دهید؟ 669

مصدق ها در تاریخ خلفا 670

\* ریاست همین است!! 670

\* حرمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را نگه دارید! 671

\* زمین غصبی برای مسجد؟! 671

\* بالا رفتن از دیوار خانه 672

\* حیوانی آلوده و بدبو 672

\* تهمتی ناروا و اعتراف دشمن 673

\* خانه ای که با خاک یکسان شد 674

\* هتاکی و پاسخ دندان شکن 675

مصدق ها در دوران معاصر 675

\* حرمت و آبرو 675

\* موارد نقض حریم شخصی 676

\*\* اقامتگاه 676

\*\* شنود مکالمات 679

فصل سیزدهم: ماده 13 681

آزادی رفت و آمدهای درون مرزی 681

\* آزادی تردد مظنونین 681

\* آزادی تردد فتنه گران 682

\* آزادی تردد منافقان 682

\* زنان نگهبان در لباس مردانه 683

\* سهولت تردد و تجارت 684

\* تسهیلات رفاهی مسافران 685

انتخاب اقامتگاه 685

\* حق انتخاب اقامتگاه 685

\* هدف ما اقامتگاه ما را تعیین می کند 686

\* اجبار در انتخاب مکان سکونت 687

ص: 50

\* آن روز کجا منزل خواهی کرد؟ 687

\* گروه ها و آزادی تعیین اقامتگاه 688

\*\* عوام و خواص 688

\*\* مخالفان سیاسی 689

\*\* دشمنان متخاصم 689

\*\* جنایتکاران جنگی 690

\*\* اسیران و مجروحان 691

آزادی در رفت و آمدهای برون مرزی 691

\* این نگرش، اساس آزادی است 691

\*\* روشنگری 691

\*\* \* وظیفه محوری 693

\* آزادی تردد یک تروریست 695

\* آزادی تردد و آزادی رأی 695

\* آزادی تردد و آزادی عمل 696

\* آزادی تردد و آزادی بیان 697

\* آزادی تردد مظنون به قتل 697

\* آزادی تردد بیعت شکنان 698

\* تسهیلات تردد برای اسیران 699

\* آزادی تردد و سیاست فریب 699

\* آزادی تردد و کسب مدارج عالی 700

\* آزادی تردد اقوام گوناگون 701

\* آزادی تردد پیروان سایر ادیان 701

\* آزادی تردد و سفرهای کاوشگرانه 701

\* سهولت تردد و جهانگردی 702

مصدق ها در تاریخ خلفا 702

\* طمع قدرت و بستن مرزها 702

\* معیارهای نژادی برای سکونت 703

ص: 51

\* حصری ظالمانه و سلب آزادی تردد 703

\* اخراج مخالفان از موطن 704

\* سرکوب و نقشه ای شوم 704

\* وفاداری و حبس خانگی 704

\* اخراج سخنوری توانا 705

\* مرگی مظلومانه در غربت 706

مصادق ها در دوران معاصر 707

فصل چهاردهم: ماده 14 713

پناهندگی 713

\* پناه بی پناهان 713

\* حق پناهندگی 714

\* پناهندگی و قیام مسلحانه 714

\* تعهد نسبت به دشمن پناهنده 714

\* پناهگاه اصحاب پیامبر(صلی الله علیه و آله) 714

\* پناهگاه ستمدیدگان 715

\* پناهگاه توابین 715

\* پناهگاه دشمنان 716

\* آخرین پناه بی پناهان 717

\* پناهجویی قاصد هتاک 717

\* عجیب ترین پناهجویان 718

\* پناهندگی عالم بی باک 720

\* پناهندگی به سبب بیان حقیقت 721

\* پناهجویی در اثر شکنجه 721

هجرت 722

\* پناهندگی یا هجرت 722

\* هجرت پادزهر ستمگری و اختناق 723

\* هجرت ویژگی پیروان راستین 723

ص: 52

\* دفاع از مهاجران تا پای جان 723

\* مقام هجرت کنندگان 725

\* ایثاری عظیم و هجرتی سرنوشت ساز 726

\* هجرت و انتقال پایتخت 727

\* هجرت به سبب مصونیت 728

\* تعبیری بدیع از وطن و غربت 729

شکنجه و آزار 730

\* نفی شکنجه و آزار 730

\* شکنجه و آزار مخالفان، هرگز 730

\* شکنجه یا مجازات قانونی 730

\* از شکنجه تا عفو عمومی 730

\* آزارهای جسمی و روانی 731

\* این شیوه ظالمانه مردود است! 731

\* شهری که شکنجه گاه شد 732

تعقیب 733

\* تعقیب یا شرمساری دشمن 733

\* نه تعقیب کننده ام نه فراری 733

\* شب، تعقیب را دشوار می کند 733

\* تعقیب و پیشگویی عجیب 734

\* حکایت جالب گریختگان 735

\*\* گریز از عدالت و آزادی 736

\*\* از پیشوایی دادگر گریخته ایم 738

\*\* برای دنیا از دینم گریختم 739



جاذبه و دافعه ی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) 740

\* دفع شدگان 742

\*\* سوابق 742

\*\* شام مرکز تجمع تبهکاران و نااهلان 744

ص: 53

\* جذب شدگان 746

\*\* اصحاب ادب و سخن 746

\*\* محور تجمع حق طلبان 747

\*\* نشانه های جبهه حق و باطل 747

\*\* قاصد عنود یا شهید راه حقیقت 748

\*\* فرزند هدایت شده و پدر گمراه 749

\*\* بیداری باطن های پاک 750

مصدق ها در تاریخ خلفا 751

\* شکنجه های روانی مبارزان 751

\* یقین بدان در این شهر نمی مانم 752

\* تعقیب خیابانی 752

مصدق ها در تاریخ معاصر 753

فصل پانزدهم: ماده 15 759

\* مقدمه 759

\*\* تابعیت و بیعت دوروی یک سکه 759

\*\* تقسیم بندی سرزمینی از بعد سیاسی 761

\* تقسیم بندی دوران زندگی 762

\*\* دوره قبل از به دستگیری حکومت 763

\*\*\* مقدمه 763

\*\*\* استبداد یا دموکراسی 766

\*\*\* گذر زمان و گذشتن از حق 766

\*\*\* بیعت گیری اجباری 767

\*\*\* پشت پرده ی بیعت اجباری 768

\*\*\* اجبارکننده ظالم است یا مجبور شده؟ 768

\*\*\* پاسدار وحدت و آزادی رأی 769

\*\*\* رابطه بلوغ فکری و انتخاب اصلح 770

\*\*\* آثار یک انحراف در گذر تاریخ 770

ص: 54

\*\*\* پاسخ یک سؤال تاریخی 772

\*\*\* انحراف رأی عجیب 773

\*\*\* احترام به حق انتخاب 773

\*\*\* انتخاب مردم یا انتخاب خداوند؟! 774

\*\*\* بر انحراف رأی آن ها صبر می کنم 775

\*\*\* انتخاب اصلح قربانی مصلحت! 777

\*\*\* تیره بختی ها عقوبت انتخاب غلط 777

\*\* دوره ی پس از به دستگیری حکومت 778

\*\*\* مقدمه 778

\*\*\* بیعت آگاهانه و آزادانه 779

\*\*\*\* بیعت آگاهانه 779

\*\*\*\* بیعت آزادانه 780

\*\*\*\*\* تناقض گویی دشمن 781

\*\*\*\*\* آزادی رأی دشمن محارب 781

\*\*\*\*\* آزادی رأی افراد بی طرف 782

\*\*\*\*\* زیباترین جلوه ی آزادی رأی 783

\*\*\*\*\* از مردن با خفت تا حق بیعت 783

\*\* سوابق آنان که بیعت نکردند! 784

\*\* بیعت شکنی یا تغییر تابعیت 785

\*\*\* مقدمه 785

\*\*\* بیعت شکنی و حق ناشناسی 787

\*\*\* بیعت شکنی بی شرمانه 787

\*\*\* بیعت شکنی و جنایت 787

\*\*\* ذلت، ثمره بیعت شکنی 788

\*\*\* بیعت شکن را عقوبت نمی کنم 789

\*\*\* امنیت بیعت شکنان 789

مصدق ها در تاریخ خلفا 790

ص: 55

- \* ضرب و شتم مخالفان در سقیفه 790
- \* بیعت اجباری یا برافروختن جنگ 791
- \* بیعت گیری به شیوه چماق داران 791
- \* بیعتی شتابزده و شرارت بار 792
- \* نهایت اهانت به حق انتخاب 792
- \* شمشیرهاست میان تو و خواسته ات 793
- \* دروغ می گوید؛ بیعت نکردم 793
- \* تهدید، ارعاب، جنایت 794
- مصادق ها در دوران معاصر 794
- \* مقدمه 794
- \* تابعیت یا تبعیض 797
- فصل شانزدهم: ماده 16 799
- آزادی تشکیل خانواده 799
- \* ازدواج آزادانه و رهایی از قیود 799
- \* مقایسه دو نوع نگاه در ازدواج 801
- \*\* رسم ساتی 801
- \*\* احترام به حق تشکیل خانواده 801
- \* ازدواج آزاد در حدود قانون 803
- \*\* ازدواج با سهم یتیمان 803
- \*\* ازدواج با سهم بیوه زنان و یتیمان 803
- \*\* پرداخت مهریه از بیت المال؟! 804
- نژاد- ملیت 804
- \* ازدواج عرب و عجم ممکن نیست! 804

\* مبارزه با قوانین نژادپرستانه 805

\* ازدواج یا مبارزه با نژادپرستی 805

\* مولودی پاک نهاد، ثمره ازدواج دو نژاد 807

دین 809

ص: 56

حقوق برابر 813

\* فلسفه تعدد زوجات 817

رضایت کامل و آزادانه 818

\* رضایت دوطرفه و الگوسازی 818

آزادی انتخاب همسر 820

\* بیان معیارها نشانه‌ی آزادی انتخاب 820

\* رضایت دختر، شرط ازدواج 820

\* زن اسیر و ازدواج 821

\* رعایت حقوق در ازدواج 823

\* ازدواج، بدعت‌ها و خرافات 823

حمایت از خانواده 824

\* جایگاه ارزشمند خانواده 824

\* بهترین وساطت‌ها 825

\* خانواده رکن آرامش 825

\* تلاش برای رفاه خانواده 825

\* حسن رفتار در خانواده 826

\* همراهی و همکاری در خانواده 826

\* جایگاه روابط عاطفی در خانواده 826

\*\* نجوای‌های عاشقانه 826

\*\* نشاط و تفریح در خانواده 827

\*\* رضایتمندی در زندگی مشترک 827

\*\* نجوای‌های عاشقانه در فراق یار 828

\* صیانت از کیان خانواده 829



\*\*پیشگیری از آفات و انحرافات 829

\*\*حمایت از خانواده دشمن خائن 830

\*\*حمایت از خانواده و حبس زن و شوهر 831

\*\*رسیدگی به اختلافات خانوادگی 831

ص: 57

- \* ترکیب مجازات و ازدواج 832
- \* حقوق بانوان در خانواده 833
- \*\* حمایت حقوقی 833
- \*\* حقوق اقتصادی 833
- مصدق ها در تاریخ خلفا 834
- \* بازگشت به تعصبات نژادی 834
- \* زدودن تبعیض ها در ازدواج 834
- \* خواستگاری یا محک تعصبات 834
- \* پایمال کردن حق انتخاب زنان 835
- \* فضیلت از نگاه فرومایگان 836
- مصدق ها در دوران معاصر 836
- \* نگاه مذاهب به زن 837
- \* موقعیت زنان پس از ازدواج 837
- \* جنایات در مستعمره ها 837
- \* بحران های خانواده در عصر جدید 838
- \* کشورها و بالاترین آمار طلاق 840
- فصل هفدهم: ماده 17 841
- مالکیت عمومی 841
- \* اصلاح نگرش ها 841
- \* زمامداران و حق مالکیت عمومی 842
- \*\* کسب رضایت در اقرار عمومی 842
- \*\* خزانه دار و امانت دار مردم هستیم 842
- \*\* بازگرداندن ثروت های نامشروع 843

\*\* تو خیانت کردی و او امانتداری 844

\*\* گناه و ستمی مشترک 844

\*\* شیوه تشخیص خائن 844

\*\* خط قرمز 845

ص: 58

\*\* کاش آتشی عظیم می آوردی! 845

\*\* بدترین نوع دزدی 846

\*\* کندن پوست از چوب 847

\*\* کارگزاران و نظارت مالی 848

\*\*\* بررسی سابقه کارگزاران مالی 848

\*\*\* مبارزه با مفاسد اقتصادی 848

\*\*\* فتنه گری با اموال بیت المال 849

\*\*\* شدت عمل در مفاسد اقتصادی 849

\*\*\* حسابرسی سریع و دقیق 850

\*\* عجایب و شگفتی ها 851

\*\*\* فاصله مابین سطرها 851

\*\*\* شمع بیت المال 851

\* گذر زمان و حق مالکیت 851

مالکیت خصوصی 852

\* حق مالکیت و حریم خصوصی 852

\* او طمع به اموال ما نداشت 853

\* احترام به مالکیت پیروان سایر ادیان 853

\*\* رعایت حقوق مالی 854

\*\* اقامت در دیر راهب 854

\* احترام به مالکیت دشمن 855

\* غنیمت یا اموال شخصی دشمن 856

\* اولویت اول، پرداخت بدهی 857

نباید خودسرانه فردی را از حق مالکیت محروم کرد 857

\* تصرف خودسرانه اموال 857

\* نظامیان و رعایت حق مالکیت 857

\* حکام و حرمت اموال عمومی 858

\* مقایسه ای جالب بین دو نوع آموزه 858

ص: 59

- \* روایتی باورنکردنی 860
- \* فدک، نماد تصرف خودسرانه 862
- \* از آینده مردم بیمناکم 864
- \* مصداق ها در تاریخ خلفا 864
- \* از من بهره‌یزید! 864
- \* اعترافی دیرهنگام 865
- \* خلیفه، شریک اموال دیگران 865
- \* تصاحب اموال و ابداعی عجیب 866
- \* الگویی در غصب و تخریب 866
- \* همچون شتر گرسنه 867
- \* املاک خلیفه یا اراضی عمومی 867
- \* خلیفه ای اموی با منش علوی 868
- \* مصداق ها در دوران معاصر 870
- \* زنان و حق مالکیت 870
- \* حق مالکیت یا چپاول اموال 872
- \* فصل هجدهم: ماده 18 875
- آزادی اندیشه 875
- \* مقدمه 875
- \* جایگاه تعقل و اندیشه 877
- \* نقطه آغازین کمال گرایی 877
- \* آزاداندیشی، بستر نیک اندیشی 877
- \* آزاداندیشی نشانه عقلانیت 878
- \* وفای اندیشه و خیانت چشم 878

\* سخن زردشت یا سخن امیر بیان 878

\* وصیت به آزاداندیشی 879

\* اوج آزاداندیشی یا خیانت 879

\* رابطه آزادی اندیشه و آزادی بیان 881

ص: 60

\* آزادی اندیشه در سایه شمشیرها؟! 882

\* سکون فکری یا اندیشه ای تحلیل گر 884

\* وظیفه ی صاحبان اندیشه 884

\* آزاداندیشی و معیارهای نوین حکومت داری 885

\*\* آزاداندیشی و مخالفان سیاسی 885

\*\* آزادی اندیشه و آزادی رأی 885

\*\* آزاداندیشی و عدم بلوغ اجتماعی 886

\*\* رفتارهای انسانی و آزادی اندیشه 887

\* گفتارها 887

آزادی دین 889

\* حق انتخاب مذهب 889

\* مذاهب و برابری شأن انسانی 889

\* مذاهب و آزادی های فردی 889

\* الفت و همدمی با پیروان مذاهب 890

\* پیروان مذاهب و نوع دوستی 890

\* همزیستی و آزادی مذهبی 891

\* استیفای حقوق اقلیت های مذهبی 891

\* حکومت و حمایت از اقلیت های مذهبی 892

\* تکریم اقلیت ها در مناسبات اجتماعی 893

\* ذکر ناقوس و آزادی اجرای آیین های مذهبی 895

\* حفظ حرمت عالمان و اماکن مذهبی 897

\* جایگاه اماکن مذهبی 899

آزادی تغییر دین 900



\* از اعدام تا آزادی اعتقادی 900

\* اسقف ایرانی با دیدن نشانه‌ها مسلمان شد 901

\* بصیرت، تغییر دین، شهادت 901

\* تغییر دین در اثر تبلیغ عملی 902

ص: 61

\* مسیحی تازه مسلمان، یا پدر شهیدان 903

\* زندانبان مسیحی و جندب 906

آزادی اظهار اعتقاد 907

\* اظهار عقاید یا وظیفه همگانی 907

\* اظهار عقیده، برتر از جهاد 908

\* اظهار عقیده و غربال‌گری افکار 908

\* آزادی عقیده و صحنه‌ای بی تکرار 909

\* اظهار عقیده و تردیدها 909

\* اظهار عقیده و چالش‌های فکری 910

\* تهمت‌ها، هزینه آزادی اظهار عقیده 911

\* آزادی اظهار عقاید انحرافی 912

\* آزادی اظهار عقاید و شاهکاری دیگر 913

\* اظهار عقیده پس از سالها اختناق 915

\* اظهار عقیده یا سرکوب و خفقان 916

اجرای آیین‌ها 917

\* نوشدن نسل‌ها و آیین‌ها 917

\* حکومت و اجرای آیین‌ها 917

\* رهبر عادل، برپاکننده سنت‌ها 917

\* پاسداشت آیین‌های پسندیده 918

\* احترام به آیین و رسوم اقوام 919

\*\* احترام به آیین‌ها، معیار تکریم اقوام 919

\*\* تمجید از آیین نوروز 919

\*\* مسافرت و آشنایی با آیین‌ها 920

\* احترام به آیین و رسوم ادیان 920

\*\* احترام به آیین زردشتیان 920

\*\* آداب و رسوم مبنای عمل 920

\* ساخت اماکن مذهبی 921

ص: 62

- \* عدم تقابل با آداب و سلايق مردم 921
- \* آثار ضدیت با سنت های پسندیده 921
- \* رابطه پاسداشت آیین ها و امنیت 922
- \* دشوارترین مدیریت 922
- ضمایم 923
- مصدق ها در تاریخ خلفا 924
- \* بزرگترین همایش ادیان 924
- \* اهل کتاب یا بوزینگان 927
- \* حمله به مراسم سوگواری 927
- \* از ترس او بیان نمی کردم 928
- \* تازیانه بر نمازگزار 928
- \* بت پرستی یا آیین عبادی! 928
- \* خاموش کردن فریاد اعتراض 929
- \* زنده به گور کردن معلم 930
- مصدق ها در دوران معاصر 930
- \* اماکن مذهبی 930
- \*\* تخریب یا عدم امکان تأسیس 930
- \*\* تهدیدات و حملات علیه اماکن مذهبی 933
- \* ضدیت با آداب مذهبی 935
- \* دولت ها و تبعیض مذهبی 937
- فصل نوزدهم: ماده 19 939
- آزادی عقیده و بیان 939
- \* مقدمه 939

\* آزادی بیان و فضیلتی بزرگ 940

\* زیباترین الگوی آزادی بیان 940

\* آزادی بیان حقایق تلخ 940

\* آزادی بیان یا ستایش گری 941

ص: 63

- \* آزادی بیان و بردباری 941
- \* آزادی بیان و استدلال گرایی 941
- \* ناهلان و آزادی بیان 942
- \* جنگ تبلیغاتی، کلام در برابر کلام 943
- \* آزادی بیان یا آزادی فریب 944
- \* هزینه سنگین حقیقت گویی 948
- \* زنان و حق آزادی بیان 948
- \* هدف نهایی آزادی بیان 951
- \* آزادی بیان و مبارزه علیه استبداد 952
- \*\* زبان، سلاح جنگ حق طلبانه 952
- \*\* داد ما و بیداد زمانه 953
- \*\* ظلم ستیزی در سکوتی مرگبار 954
- \*\* پیشوای مبارزان حق طلب 955
- \*\* الگو و پناه ظلم ستیزان 955
- \*\* پاسخ هتاک با بیانی کوبنده 956
- \*\* فریاد حق از بالای دار 957
- امنیت شرط آزادی عقیده و بیان 958
- \* اقرار دشمن 958
- \* امنیت و آزادی بیان حق مردم است! 959
- \* امنیت و آزادی بیان دشمنان 960
- \* فراتر از آزادی بیان 960
- \* دشنام برای من و امنیت برای شما 960
- \* آزادی بیان، شرط آزادی عمل! 961

\* آزادی بیان یا آزادی اهانت 961

\* آزادی بیان و تربیت ناهلان 962

\* امنیت، آزادی بیان و کودتا 962

\* آزادی بیان یا اختناق و سرکوب 964

ص: 64

\* شیوه های تحقق آزادی بیان 964

\*\* انتقادات 964

\*\*\* یاری با انتقادات صریح 964

\*\*\* استقبال از انتقادات سازنده 965

\*\*\* انتقادپذیری نشانه عقلانیت 965

\*\*\* انتقادپذیری نسبت به خویشان 965

\*\* مناظرات 966

\*\*\* جلسه مناظره پس از جنگ جمل 967

\*\*\* مناظره های کوبنده و روشنگر 967

\*\* اعتراضات 969

\*\*\* اعتراض، معیار حیات انسانی 969

\*\*\* اعتراض عملی و کلامی 970

\*\* نظرخواهی 970

\*\*\* نظرخواهی با زبان خواهش 970

\*\*\* نظرخواهی در امور سرنوشت ساز 971

\* یاران و سلب آزادی بیان 971

\*\* بگذارید آخرین کلامم را بگویم! 971

\*\* شهادت با فجیع ترین شیوه 972

کسب و انتشار اطلاعات و افکار بدون ملاحظه 973

\* زمان شناسی و فضای باز خبری 973

\* قواعد فضای سالم خبری 974

\*\* ارتباط بی واسطه 974

\*\*\* جلسات ارتباط مردمی 975



\*\*\* توصیف یک روز کاری 975

\*\*\* روزی دو نوبت دیدار مردمی 975

\*\*\* ارباب رجوع و اولین برخورد 975

\*\*\* سهولت رابطه در میدان جنگ 976

ص: 65

- \*\*\* آثار عدم ارتباطات مردمی 977
- \*\* گروه ها و حق شنیده شدن سخن 977
- \*\*\* فارغ از موقعیت اجتماعی 977
- \*\*\* فارغ از سوابق 978
- \*\*\* ابهام زدایی 978
- \*\*\* ابهام زدایی ضرورت ها و آثار 978
- \*\*\* ابهام زدایی حتی برای یک نفر! 979
- \*\* شفافیت خبری 981
- \*\* تحلیل اخبار 982
- \* آفات فضای سالم خبری 983
- \*\* شایعه پراکنی 983
- \*\* شایعه پراکنی، سلاحی شوم 984
- \*\* سانسور اخبار 985
- \*\* جوسازی 987
- \*\* نشر اکاذیب 987
- \* قربانی ترفندهای تبلیغی 989
- مصدق ها در تاریخ خلفا 990
- \* شمشیر، در برابر استدلال 990
- \* آزادی بیان یا اعمال خشونت 990
- \* آزادی بیان و شکستن استخوان 991
- \* شکنجه، پاسخ انتقاد بود؟ 991
- \* آزادی بیان یا پرتاب سنگ 992
- \* آزادی بیان به سبک جنایتکاران 992

مصادق‌ها در دوران معاصر 993

\* اسلام ستیزی 993

\*\* هتک کرامت، حقوق، آزادی‌ها 993

\*\* خشونت علیه اقلیت‌های مذهبی 995

ص: 66

\*\* جایگاه اقلیت های قومی - مذهبی 998

\* رسانه ها و مطبوعات 998

\*\* فضاسازی و هجمه ی رسانه ای 998

\*\* مطبوعات، توهین و تحقیر 1001

\*\* سانسور خبری 1003

\*\* سانسور تحمیلی و بایکوت خبری 1004

\*\* سکوت خبری 1006

فصل بیستم: ماده 20 1009

آزادی تشکیل اجتماعات 1009

\* جایگاه اجتماعات 1009

\* تعریفی شگفت از اجتماعات 1010

\* آسیب های فردگرایی 1012

\* لزوم تنوع اجتماعات 1012

\* تنوع اجتماعات رمز بهروزی 1012

\* دفاع از اجتماعات مردمی 1013

\* رعایت حرمت گروه ها و اجتماعات 1014

\* اجتماعات شما را متفرق کنند! 1015

\* سرکوب، جایگزین آزادی می گردد 1015

اجتماعات مسالمت آمیز 1016

\* مسالمت آمیز بودن، شرط اولیه 1016

\* فلسفه همگرایی اجتماعات 1017

\* فلسفه واگرایی اجتماعات 1017

\* اجتماعات متفرق 1018

\* اجتماعات شرارت بار 1018

\* اجتماعات گمراه و جذب افراد 1020

آزادی شرکت در اجتماعات 1020

\* اجتماعات و آزادی انتخاب 1020

ص: 67

- \* ماندن یا رفتن، اختیار با شماست! 1022
- \* دشمنان و آزادی تشکیل اجتماعات 1023
- \* کمیت نفرات و حقانیت اجتماعات 1024
- \*\* حقانیت راه یا انبوه جمعیت 1026
- \*\* من تبیین گرم نه اجبارکننده! 1027
- \* عدم اجبار، حتی در مسیر صلاح 1028
- \* نمی توانند مرا مجبور کنند! 1029
- \* عدم اجبار در جنگ و جهاد 1030
- \*\* عدم همراهی و مجازات سنگین 1032
- \*\* بی طرف با خائن برابر نیست! 1032
- \* حضور اجباری و عناوین فریبنده 1033
- \*\* حضور در مساجد 1034
- \*\* حضور در بیعت 1035
- \* گردن زدن گروه مخالف 1035
- \* اجتماعات و مسئله ی جبر و اختیار 1037
- مصدق ها در تاریخ خلفا 1038
- \* حمله به اجتماع عزاداران 1038
- \* حمله به اجتماع متحصنین 1038
- \* حمله به اجتماع مخالفان 1039
- \* روشنگری و تعطیلی اجتماعات 1040
- \* نمره اجبار و اختناق 1040
- \* چرا باید با شما همراه شویم؟ 1041
- فصل بیست و یکم: ماده 21 1043

حضور بی واسطه در امور حکومتی 1044

\* مصادیق مشارکت مردم در حکومت علوی 1044

\*\* معیار، رأی و حسن نظر مردم 1044

\*\* بنگرید، بیندیشید و انتخاب کنید! 1045

ص: 68

- \*\* اعمال نظر مردم در تصمیمات حکومتی 1046
- \*\* تحقق رأی مردم علی رغم انحراف رأی 1048
- \* مشارکت بی واسطه از طریق نظارت 1049
- \*\* آموزش نظارت و ممیزی 1049
- \*\* لزوم نظارت بی واسطه و صریح 1049
- \*\* حق نظارت بی واسطه 1050
- \*\* زمامداران و نظارت بی واسطه 1050
- \* مبارزه با مفاسد ساختاری مشارکت 1051
- \*\* شایسته سالاری 1051
- \*\*\* اوج محرومیت در اوج شایستگی 1052
- \*\*\* افراد بزرگ و کارهای بزرگ 1052
- \*\*\* ناگوارترین فرجام 1053
- \*\*\* شایسته سالاری و شاهکاری دیگر 1053
- \*\*\* شایسته سالاری و زمامداران 1055
- \*\*\* معیارهای شایسته سالاری 1055
- \*\*\* شایسته سالاری و کارمندان 1056
- \*\*\* حساسیت شغلی کارمندان 1057
- \*\*\* شایسته سالاری و فروپاشی حکومت ها 1057
- \*\* انحصارگرایی 1058
- \*\*\* مبارزه با انحصارگرایی 1058
- \*\*\* انحصارگرایی، ریشه فجایع بزرگ 1058
- \*\*\* شگفتی دیگر! انحصارگرایی یا خلافت! 1059
- حضور با واسطه در امور حکومت 1060



\* دولت دولت ها 1060

\*

تشکیل هیأت وزیران 1062

\* مجلس منتخب 1062

\* امور حیاتی و مجلس مشورتی 1064

ص: 69

- \* جایگاه رأی مردم، در انتخاب استانداران 1064
- \* نقش مردم در انتخاب استاندار 1065
- \* احترام به استاندار منتخب 1067
- \* نماینده ی معتمد مردم 1068
- شرایط برابر به منظور تصدی مشاغل 1069
- \* قابلیت ها، تنها ملاک انتخاب 1069
- \* حسن سابقه یا ظاهرهای فریبنده 1070
- \* خیانت با چهره ای متفاوت 1070
- \* معیارهای عقلی و منطقی شایستگی 1071
- \* آزمون و گزینش 1072
- \* قواعد آزمون و گزینش 1073
- \* انتصابات، روابط یا ضوابط 1073
- \* شایستگی یا خویشاوندی 1075
- اراده ی مردم، اساس قدرت حکومت 1076
- \* دموکراسی علوی 1076
- \*\* مقدمه 1076
- \*\* دموکراسی یونانی و دموکراسی علوی 1077
- \*\*\* دموکراسی یونانی مبدأ دموکراسی است؟ 1077
- \*\*\* دموکراسی یونانی و پارادوکس بزرگ 1081
- \*\*\* میراث فکری دموکراسی یونانی 1082
- \*\*\* آثار دموکراسی یونانی در حکومتها 1084
- \*\*\* فلاسفه یونان و دموکراسی علوی 1086
- \*\*\* تقابل آرای فلاسفه یونان و تفکر علوی 1087

\*\*\*\* عقل محوری یا حقوق محوری 1090

\*\*\*\* طرح یک مثال کلیدی 1092

\*\*\*\* عواقب تقدم عقل محوری بر حقوق محوری 1092

\*\*\*\* پاسخ یک ایراد تاریخی 1094

ص: 70

- \*\*\*\* علل عقلی یا جانبداری 1096
- \* منشور کبیر یا ماگناکار تا 1097
- \* دموکراسی مدرن و دموکراسی علوی 1099
- \*\* تشابهات و تفاوت‌های دو مدل دموکراسی 1100
- \*\* انسان موجودی ثبات طلب 1101
- \*\* آزادی و اختیار مطلق! 1103
- \*\* هدف کدام است آزادی یا کامیابی؟ 1104
- \*\* نقص قانون ثمره ی نقص آگاهی 1107
- \*\* انسان موجودی عقل محور یا هوس محور 1108
- \*\* روند تکامل دموکراسی مدرن و علوی 1111
- \*\*\* روند تکاملی دموکراسی مدرن 1112
- \*\*\* تکامل یا تعالی دموکراسی علوی 1115
- \*\*\* ابداع نظریه ی «رشد مرحله ای» 1117
- \*\*\*\* راه های میانبر رشد 1120
- \*\*\*\* نظریه ای در شعار یا عمل! 1121
- \*\*\*\* حق انتخاب به تنهایی، عاملی عقیم 1122
- \*\*\*\* یک نظریه و سؤالات پیرامون آن 1123
- \*\*\* غرب و انتخاب نگرش یونانی یا علوی 1124
- \*\*\* شواهد تاریخی و عقلی یک الگوبرداری 1126
- \*\*\*\* تشابه در مسیر رسیدن به هدف 1126
- \*\*\*\* تشابه در هدف انتخابی 1127
- \*\*\*\* بیست و پنج سال یا بیست و پنج قرن 1129
- \*\*\*\* اقتباس مستقیم یا غیر مستقیم 1129

\*\*\* دموکراسی علوی و نظریه ی پایان تاریخ فوکویاما 1130

\* تاریخ اسلام و دموکراسی علوی 1132

\*\* سرآغاز دموکراسی در تاریخ اسلام 1132

\*\* طلوع دموکراسی در حکومت علوی 1134

ص: 71

\*\* جایگاه مبنایی مردم در تفکر علوی 1136

\*\* مبانی دموکراسی و دموکراسی علوی 1137

\*\*\* رأی مردم و انتخاب حکومت 1138

\*\*\* رأی مردم، شرط پذیرش حکومت 1139

\*\*\* مردم سالاری یا دموکراسی 1140

\*\* نخستین کودتای تاریخ 1139

\*\* مجسمه طلائی معاویه در برلین 1144

\*

استبدادستیزی 1147

\*\* تقابل جریان استبداد و دموکراسی 1148

\*\* پایان دموکراسی علوی و ظهور استبداد اموی 1151

\*\*\* صاحبان رأی یا گوساله ها 1152

\*\*\* پادشاه یا امیرالمؤمنین 1153

\*\* استبدادستیزی در مبنایی تفکر علوی 1154

\*\*\* نفی استبداد و خودرأیی 1154

\*\*\* مستخدم یا مستبد 1154

\*\*\* استدلال یا استبداد 1155

\*\*\* استبداد یا استبدادستیزی 1157

\*\*\* استبداد یا مرافقت و مشارکت 1160

\*\*\* الفت یا استبداد 1161

\*\*\* استبداد خوی جاهلان 1162

\*\*\* قربانی حکومت های استبدادی 1162

\*\*\* نشانه های حکومت استبدادی 1163

\*\*\* استبداد و زوال حکومت ها 1163

\*\* استبدادستیزی و قیام ها 1164

\*\*\* الهام بخش انقلاب ها و قیام ها 1164

\*\*\* الگوهای فکری قیام های حق طلبانه 1166

انتخابات سالم 1167

ص: 72

- \* قواعد انتخابات سالم 1167
- \* ارکان انتخابات سالم 1168
- \*\* آزادی و حق انتخاب 1168
- \*\* شفافیت فضای انتخابات 1168
- \* صداقت در انتخابات 1170
- \* روشنگری در انتخابات 1170
- \* دو شرط شگفتی آفرین در انتخابات 1171
- \* منفعت مردم یا مصلحت حکومت 1172
- \* آفات انتخابات سالم 1173
- \*\* انتخابات و خریدن رأی 1173
- \*\* زیانبارترین حالت 1174
- \*\* عواقب یک انتخاب اشتباه! 1175
- \*\* نیرنگ در انتخابات 1175
- \*\*\* فریبکاری در عین آگاهی 1175
- \*\*\* شورای فرمایشی و انتخاب نمایشی 1177
- ادواری 1178
- \* انتخاب مردمی یا حکومت موروثی 1178
- عمومی 1180
- \* غیبت رأی دهندگان 1180
- \* رأی مردم یا رأی شورایی نمایشی 1180
- \* بیعتی فراگیر و آزاد 1181
- \* بیعتی فراگیر و باشکوه 1182
- \* بیعتی عمومی و علنی 1183



مساوات 1183

\* برابری حق رأی در ادوار تاریخ 1183

\* اولین تجربه ی بشر در برابری حق رأی! 1186

\* برابری رأی شهروندان 1187

ص: 73

- \* برابری رأی خواص و عوام 1187
- \* زنان، حقوق سیاسی و حق رأی 1188
- \*\* برابری حقوق زنان و مردان 1188
- \*\* سرآغاز حیات سیاسی زنان 1190
- \*\* طلوعی دیگر در حقوق سیاسی زنان 1192
- \*\* 8 مارس روز جهانی زن یا روز زن سوزی؟! 1194
- \*\* حقوق اجتماعی زنان در حکومت علوی 1195
- \*\* آزادی رأی و بصیرت سیاسی 1197
- \*\* گذری بر تاریخ حق رأی زنان در غرب 1198
- \*\* اعطای حق رأی، آغاز راه یا پایان آن 1199
- \* رویکردی متفاوت به جایگاه و حقوق زنان 1201
- \*\* جایگاه زنان در جامعه ی آرمانی 1201
- \*\* تعالیم آرمانی سازنده ی انسانهای آرمانی 1202
- \*\* برترین بانوان تاریخ 1203
- \*\*\* ابربانوی اسلام اسطوره ی مبارزه ی حق طلبانه 1205
- \*\*\* بزرگترین بانوی مبارز تاریخ 1208
- \*\*\* مجاهدت بانویی سترگ در نبردی نابرابر 1210
- \*\*\*\* ابعاد تبلیغی مصافی استبدادشکن 1210
- \*\*\*\* شرایط دشوار و عجیب یک نبرد تبلیغی 1212
- \*\*\*\* بیان و خطابه تنها سلاح بزرگ بانوی مجاهد 1214
- \*\*\*\* کلامی عجیب در شرایطی عجیب تر 1217
- \*\*\*\* آخرین صحنه ی نبرد 1218
- \*\* زنان و برترین جایگاه در نظام فکری علوی 1221

رأى مخفى 1222

آزادى رأى 1224

\* آزادى رأى، فضيلتى ارزشمند 1224

\* تفهيم و تبين حقوق و آزادى رأى 1225

ص: 74

- \* نمایشی از یک انتخابات آزاد 1225
- \* آزادی رأی اساس حکومت علوی 1226
- \* رأی اجباری یا آزادی رأی 1226
- \* آنان که بیعت نکردند 1227
- \* آزادی رأی با زور سرنیزه؟! 1228
- \* مقایسه آزادی رأی در دو نظام فکری 1229
- \* از آزادی رأی تا بیعتی ذلت بار 1229
- \* حق انتخاب و اوامر الهی 1231
- ضمایم 1232
- \* فیلسوف شاه افلاطون و امام علی (علیه السلام) 1232
- \*\* فیلسوف شاه و شهر آرمانی 1232
- \*\* آرمانشهر، شهری واقعی یا رؤیایی 1234
- \*\* فیلسوف شاه موجودی مادی یا فرامادی 1236
- \*\* ظهور فیلسوف شاه افلاطون 1237
- \*\* سخنی با قافله ی بشریت 1238
- \*\* بررسی انطباقی معیارهای افلاطونی 1239
- \*\*\* احاطه ی علمی 1239
- \*\*\* احاطه به علم فلسفه 1240
- \*\*\* نجوم و ریاضیات 1242
- \*\*\* ریاضیات 1243
- \*\*\* نجوم 1245
- \*\*\*\* اسرار علم نجوم 1245
- \*\*\*\* حرکت زمین 1246

\*\*\*\* لایه ازون 1247

\*\*\*\* وزن ایرها 1248

\*\*\* عقلا نیت 1249

\*\*\*\* گذر از محسوسات و ورود به عالم معقولات 1253

ص: 75

- \*\*\* انطباق با نظم الهی عالم 1254
- \*\*\* تجلی نظم عالم در رفتار فیلسوف شاه 1255
- \*\*\* ربانیت و الوهیت 1256
- \*\*\* خویشتن داری یا وارستگی 1260
- \*\*\* قوای جسمانی 1264
- \*\*\* خصوصیات فیلسوف شاه 1266
- \*\*\*\* حکمت 1266
- \*\*\*\* فضیلت 1268
- \*\*\*\* بیان فضایل از زبان دیگران 1269
- \*\*\*\* عدالت 1272
- \*\*\* معیار هدایت گری جامعه 1275
- \*\*\*\* مشاهده زیبایی و عدل در عالم 1276
- \*\*\*\* هدایت جامعه به خیر و کمال مطلق 1277
- \*\* مقایسه جاه طلبی قدرت طلبان و فیلسوف شاه 1279
- \*\*\* فیلسوف شاه و بی رغبتی به حکومت 1279
- \*\*\* مدعیان نالایق و طمع قدرت 1281
- \*\* عدالت نشانه ی حکومت فیلسوف شاه 1284
- \*\*\* علم و تخصص عدالت ورزی 1286
- \*\*\* امکان تحقق کمال عدالت 1287
- \*\*\* حکومت علوی و تحقق کمال عدالت 1289
- \*\* شرایط فیلسوف شاه در جامعه 1292
- \*\*\* ناخدای کشتی جامعه 1292
- \*\* نابغه ی دوران ها و موعود اندیشمندان 1297

\*\* افسوس و خسران بزرگ 1299

\*\* جایگاه فیلسوف شاه در برابر امام علی (علیه السلام) 1301

1 جلوه های با شکوه دموکراسی در غدیر خم 1303

\* مقدمه 1303

ص: 76

- \* غدیر خم در یک نگاه 1305
- \* شاخصه های اعجاب آور دموکراسی 1307
- \*\* ابلاغ مردمی برابر با کل رسالت 1307
- \*\* شیوه ای بی سابقه در تاریخ پیامبران 1307
- \*\* اجتماع حداکثری علی رغم تهدیدات امنیتی 1308
- \*\* بزرگ ترین گردهم آبی 1309
- \*\* علل گردهم آبی عظیم مردمی 1310
- \*\* استثنایی بزرگ در ابلاغ حکمی عجیب 1311
- \*\* ابلاغ و پذیرش، توأمان شرط است 1312
- مصدق ها در تاریخ خلفا 1313
- \* چرا حکومت خود را بر ما تحمیل می کنید؟ 1313
- \* تعیین خلیفه یا ولیعهد! 1314
- \* حق که را می بخشید؟ 1315
- \* او بر ما برتری داشت! 1316
- \* اقرار و اعتراف دشمن 1316
- \* طمع تو در حکومت بیشتر بود! 1317
- \* تناقض گویی آشکار 1317
- \* مضحک ترین بهانه ها 1318
- \* کینه توزی و بانده بازی 1319
- \* روابط در انتصاب حکام 1320
- \* بیعت گیری آزادانه!! 1320
- \* خلیفه اجباری یا انتخابی؟ 1320
- \* پدرانم غصب حکومت کردند! 1321



مصادق‌ها در دوران معاصر 1321

\* تبعیض جنسیتی در مشارکت سیاسی 1321

\* تبعیض مذهبی در مشارکت سیاسی 1322

\* حق رأی برابر 1322

ص: 77

\* کودتا 1320

فصل بیست و دوم: ماده 22 1329

نگاه اجمالی به حقوق 1329

امنیت اجتماعی 1330

\* مقدمه 1330

\* امنیت از نگاه امیر مؤمنان علی (علیه السلام) 1331

\* امنیت، مقوله ای تخصصی 1333

\* امنیت و گروه های تبهکاری 1334

\* ابداع یگان های تخصصی 1335

\*\* نیروهای امنیتی و اطلاعاتی 1337

\*\*\* نیروهای اطلاعاتی برون مرزی (جاسوسی) 1338

\*\*\*\* جایگاه گروه های شناسایی 1338

\*\*\*\* خصوصیات نیروی اطلاعاتی 1338

\*\*\*\* آموزش نیروهای اطلاعاتی 1339

\*\*\*\* رصد گروه های خرابکار 1340

\*\*\*\* جنگ اطلاعاتی 1341

\*\*\*\*\* رصد اطلاعاتی دشمن 1341

\*\*\*\*\* غافلگیری و تله اطلاعاتی 1341

\*\*\*\*\* هشیاری اطلاعاتی 1342

\*\*\*\*\* رصد مکاتبات دشمن 1342

\*\*\*\*\* رعایت اصول امنیتی در مکاتبات 1343

\*\*\*\*\* مأموریت ها و عملیات های اطلاعاتی 1343

\*\*\*\*\* شناسایی جاسوس دشمن 1343

\*\*\*\* دستگیری زن جاسوس 1344

\*\*\*\* عملیات پیچیده نظامی-اطلاعاتی 1345

\*\*\*\* اصول وقواعد ضدکمین 1347

\*\*\*\* متلاشی کردن کمین دشمن 1347

ص: 78

\*\*\*\* جنگ روانی 1348

\*\*\*\*\* نقش و جایگاه جنگ روانی 1348

\*\*\*\*\* مدیریت جنگ روانی 1348

\*\*\*\*\* جنگ روانی در نبرد سرنوشت ساز! 1349

\*\*\*\*\* آسیب های روانی در جنگ ها 1350

\*\*\*\*\* بهره گیری از تکنیک های روانی 1351

\*\*\*\*\* ترندهای روانی 1353

\*\*\*\*\* آموزه های روانی 1353

\*\*\*\*\* جنگ روانی در فتح قلعه خیبر 1354

\*\*\*\*\* پر کردن خلأ روانی 1354

\*\*\* نیروهای اطلاعاتی درون مرزی، پلیس مخفی (عین) 1355

\*\*\*\* تشکیلات پلیس مخفی 1356

\*\*\*\* وظایف پلیس مخفی 1357

\*\*\*\* بررسی صحت گزارش ها 1357

\*\*\*\* اصول حفاظتی در گزارش ها 1358

\*\*\*\* کارآزمودگی نیروهای امنیتی 1358

\*\*\*\* وقایع و عملیات ها 1359

\*\*\*\*\* جان دادن جاسوس دشمن 1359

\*\*\*\*\* ماجرای شناسایی دو عامل نفوذی 1360

\*\*\*\*\* جاسوسی که ناپینا شد 1361

\*\*\*\*\* بسیج نمودن نیروهای امنیتی 1361

\*\*\*\*\* مأموریت تجسس 1361

\*\* نیروهای نظامی 1362

\*\*\* تشکیل سپاه قدرتمند 1362

\*\*\*\* استقرار نیروها و اصول دیده بانی 1363

\*\*\* ایجاد یگانهای ویژه 1364

\*\*\*\* یگان زره پوش موسوم به «رجراجه» 1364

ص: 79

\*\*\*\* یگان ویژه موسوم به «یگان سبز» 1365

\*\*\*\* تشکیل یگان های ضربت (واکنش سریع) 1366

\*\* نیروهای انتظامی 1369

\*\*\* تأسیس پلیس (شرطه الخمیس) 1369

\*\*\* ویژگی های نیروهای شرطه الخمیس 1369

\*\*\* انتصاب رئیس پلیس 1370

\*\*\* تعداد، لباس متحدالشکل، آرم مخصوص 1370

\*\*\* سوگند به اساسنامه 1371

\*\*\* گشت شبانه 1371

حقوق اقتصادی 1372

\* مقدمه 1372

\* مبانی انحرافی اقتصاد، در دوران خلفا 1373

\*\* بند اول 1373

\*\* بند دوم 1371

\*\*

بند سوم 1378

\*\* بند چهارم 1381

\* آثار شوم سیاست های اقتصادی این دوران 1382

\*\* ظلم و اختلاف طبقاتی 1384

\*\* فقر و فلاکت 1385

\* انقلاب اقتصادی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) 1386

\* آغاز سیاست ها و اصلاحات اقتصادی 1388

\*\* افراد با هر نژاد و قبیله ای برابند 1388

\*\* حذف حقوق های به ناحق و نامتعارف 1389

\*\* بازگرداندن اموال طبقه محروم 1389

\*\* عدم انباشت دارایی های عمومی 1390

\*\* تأمین امنیت و زیرساخت ها 1391

\*\* نظارت دقیق بر فعالیت های اقتصادی 1392

ص: 80

- \*\* بر خورد با تخلفات اقتصادی 1392
- \*\* بر خورد شدید با احتکار کنندگان 1393
- \*\* تنظیم بازار و نظارت بر قیمت ها 1394
- \*\* رصد بازار و نظارت مستقیم 1395
- \*\* رصد بازار و نظارت مستمر 1396
- \*\* نظارت بر عملکرد اقتصادی حکام 1396
- \*\* ضرب سکه و تسهیل امور مالی 1397
- \*\* اخذ مالیات ها به صورت کالا 1397
- \*\* حفظ سلامت فضای کسب و کار 1397
- \*\*\* قواعد دادوستد منصفانه 1397
- \*\*\* کیفیت در تولید 1398
- \*\*\* رعایت انصاف و وجدان کاری 1399
- \*\*\* شفافیت در عرضه کالا 1399
- \*\*\* اجناس ممنوعه و معیوب 1399
- \*\*\* پرهیز از قسم خوردن 1400
- \*\*\* دقت در میزان ها 1400
- \*\* تدابیر اقتصادی و نیازمندان 1400
- \*\*\* تخصیص کمک های ویژه به نیازمندان 1400
- \*\*\* توزیع غذای رایگان 1401
- \*\* جایگاه مالیات در انقلاب اقتصادی امام علی (علیه السلام) 1402
- \*\*\* تدوین یک نظام مالیاتی نوین 1402
- \*\*\* مالیات، شاه کلید اصلاح امور 1404
- \*\*\* قوانین مالیاتی بر پایه ی قواعد بشردوستانه 1404



\*\*\*\* عدالت مالیاتی و اقلیت های نژادی 1404

\*\*\*\* عدالت مالیاتی و اقلیت های مذهبی 1404

\*\*\*\* عدالت مالیاتی و برابری جنسیتی 1405

\*\*\*\* عدالت مالیاتی و برابری حقوق نسلیها 1405

ص: 81

- \*\*\* ابداع چرخه ی اقتصادی مالیات محور 1405
- \*\*\* مراحل چرخه اقتصادی مالیات محور 1408
- \*\*\*\* مرحله ی اول: حمایت از تولید و تجارت 1408
- \*\*\*\* مرحله دوم: افزایش تولید و ثروت 1409
- \*\*\*\* مرحله ی سوم: دریافت مالیات 1410
- \*\*\*\* مرحله ی چهارم: ایجاد ساختارهای حکومتی و اقتصادی 1410
- \*\*\*\*\* ایجاد زیرساخت های اقتصادی 1410
- \*\*\*\*\* تأمین نیاز زیر مجموعه های حکومت 1411
- \*\*\*\* مرحله ی پنجم: تحقق امنیت و فضای مناسب اقتصادی 1412
- \*\*\*\* مرحله ی ششم: افزایش رونق فعالیت های اقتصادی 1413
- \*\*\* طرح شگفت انگیز مالیات بر اراضی 1414
- \*\*\*\* خراج شاهکار اقتصادی 1415
- \* نتایج و ثمرات انقلاب اقتصادی 1416
- \*\* کاهش بودجه و افزایش رفاه! 1417
- \*\*\* کاهش شدید منابع مالی 1419
- \*\*\* رفاه و رونق مالی جامعه 1419
- \* دیدگاه اندیشمندان 1421
- حقوق اجتماعی 1423
- \* مقدمه 1423
- \* حکومت و رعایت حقوق اجتماعی 1425
- \*\* رعایت حق مشارکت عمومی 1425
- \*\* صندوق انتقادات و پیشنهادهای 1426
- \*\* آزادی مذهبی گروه های اجتماعی 1426

\*\* آزادی مذهبی اقلیت های دینی 1426

\*\* آزادی اقلیت های قومی 1427

\*\* جایگاه امنیت در حقوق اجتماعی 1427

\*\* مددکاری اجتماعی 1428

ص: 82

- \*\* سرپرستی یتیمان و سالمندان 1429
- \*\* شهرسازی و شهرداری 1430
- \* مردم و رعایت حقوق اجتماعی 1432
- \*\* آداب اجتماعی و حقوق متقابل 1432
- \*\* آداب اجتماعی و حقوق غیر متقابل 1432
- \*\* بهداشت فردی و عمومی 1433
- \*\*\* بهداشت فردی 1434
- \*\*\* بهداشت عمومی 1437
- \*\*\*\* نظافت محیط شهری 1437
- \*\*\*\* بهداشت عمومی و بهداشت روانی 1438
- \*\*\*\* آراستگی و بهداشت روانی 1440
- حقوق فرهنگی 1440
- \* مقدمه 1440
- \* تحول فرهنگی 1441
- \* مراحل یک تحول فرهنگی 1442
- \*\* مرحله ی اول: برگزیدن رهبری آگاه 1442
- \*\* مرحله دوم: تعیین سطح فرهنگی 1444
- \*\* مرحله ی سوم: آسیب شناسی فرهنگی 1445
- \*\*\* بت های فکری و فرهنگی 1446
- \*\*\* هشیارسازی 1448
- \*\* مرحله ی چهارم: پاکسازی فکری 1449
- \*\*\* بیماری فقدان تعقل و تفکر 1450
- \*\*\* داروی عقل گرایی 1451

\*\*\*

بیماری علم گریزی 1453

\*\*\* داروی علم گرایي 1454

\*\* مرحله ی پنجم: اقدامات و اصلاحات فرهنگی 1456

\*\*\* جایگزینی ارزش های انسانی 1456

ص: 83

\*\*\* عامل و معیار برتری 1457

\*\*\* آموزش فرهنگ شهروندی 1458

\*\*\*\* حقوق همسایگی 1458

\*\*\*\* توجه و تأکید بر حریم خصوصی 1458

\*\*\*\* تعلیم آداب معاشرت 1459

\*\*\* صمیمیت در روابط اجتماعی 1459

\*\*\*

اخلاق در روابط اجتماعی 1460

\*\*\* احیاء سنت های پسندیده 1461

\*\*\* مبارزه با قوم و قبیله گرایی 1461

\*\*\* بهره گیری از علوم سودمند 1462

\*\*\* آموزش و اقلیت های مذهبی 1463

\*\*\* بزرگداشت مقام دانشمندان 1463

\*\*\* برخورد با شیادان عالم نما 1465

\* نمره ی اصلاحات فرهنگی امام علی (علیه السلام) 1465

فصل بیست و سوم: ماده 23 1467

\* مقدمه 1468

آزادی در انتخاب شغل 1469

\* زمامدار عادل و آزادی انتخاب شغل 1469

\*\* اجبار شغلی یا خیانت 1469

\*\* عامل جلب اعتماد 1469

\* آزادی انتخاب و تنوع مشاغل 1469

\* حق انتخاب، نشانه ی آزادی انتخاب 1470

\* کار اجباری 1471

\*\* اجبار شغلی و بیماری روان 1471

\*\* آبادانی، توجیه کار اجباری نیست 1471

\*\* عدم کار اجباری، حتی برای دشمن 1472

\*\* آزادی شغلی یا جبر اجتماعی 1473

ص: 84

\* انتخاب سختی کار یا خفت نیاز! 1474

\* سالمندان و فرهنگ کار 1474

شرایط منصفانه و رضایت بخش کار 1475

\* شرایط منصفانه در بازار 1475

\* کار کردن فقیر و غنی 1475

\* تناسب و توازن و سخنی مشهور 1476

\*\* فقر نشانه‌ی عدم توازن و تناسب 1477

\*

زالو صفتی، آفت عملکرد منصفانه 1478

\* تلخ ترین مصداق 1479

\* نگاه منصفانه در پاداش ها 1480

\*\* تقدیرنامه 1481

\* نقش مالیات در ایجاد شرایط منصفانه 1481

\*\* مقدمه 1481

\*\* حالت اول: مردم و حکومت مکمل یکدیگر 1482

\*\*\* انعطاف مشفقانه در قوانین مالیاتی 1482

\*\*\* مالیات متغیر و اقتصاد نوین 1483

\*\*\* مالیات، با هدف عمران و آبادانی 1485

\*\* حالت دوم: حکومت و مردم در تقابل با یکدیگر 1485

\*\*\* نظام های مالیاتی مستبدانه 1485

حمایت در برابر بیکاری 1486

\* رفع معضل بیکاری 1486

\*\* محو بیکاری با رونق تولید 1486



\*\*بیکاری و مالیات ظالمانه 1486

\*\*حمایت از جوان جوئیای کار 1486

\*\*مذمت بیکاری علی رغم تأمین مالی 1488

\*\*بیکاری یا سستی در کار! 1488

\*\*بیکاری مانع رشد و تعالی 1489

ص: 85

- \*\*بیکاری ریشه فساد و اندوه 1489
- \* حکومت علوی یعنی حکومت کار و تلاش 1489
- \*\*جدیت در کار و سازندگی 1489
- \*\*کار و تلاش نشانه ی پیروان من! 1490
- \*\*اصلاح نگرش طبقه فرهیخته 1490
- \*\*غنیمت شمردن فرصت کار کردن 1491
- \*\*پدر خاک یا ابوتراب 1492
- \*\*عبرت آموزی از مورچه 1492
- \* تفکیک افراد بیکار از بی عار 1492
- \*\*بی عاری و دینداری قابل جمع نیست! 1492
- \*\*بی عاری عامل تضییع حقوق 1493
- \*\*حمایت از افراد بی عار ممنوع! 1494
- حقوق برابر در مقابل کار برابر 1494
- \* تفکر برابری و جهان بینی فرامادی 1494
- \* استثنایی عجیب 1495
- \*\*کار حداکثر و حقوق حداقل 1495
- \*\*حقوق بیت المال یا دسترنج خویش 1496
- \* کار و فعالیت همانند دیگران 1497
- \* برابری سهم فرمانده و سرباز 1497
- \* پیروی از پیشوا 1498
- \* غنایم بهره ی مجاهدان 1498
- \* پاداش ها 1499
- \*\*پاداش نیک در برابر عمل نیک 1499

\*\* معيار پاداش 1499

حقوق رضایت بخش 1500

\* تعریف صحیح رضایتمندی 1500

\* تأمین مالی و فساد مالی 1501

ص: 86

- \* تأمین مالی و امنیت روانی 1501
- \* حقوق متناسب با موقعیت اجتماعی 1502
- \*\* حقوق قاضی 1502
- \*\* تکریم شاعر و ادیب 1502
- \* کسب رضایتمندی و بسط فرهنگ کار 1503
- حمایت های اجتماعی 1504
- \* حمایت های حکومتی 1504
- \*\* تأمین امکانات و معیشت 1504
- \*\* رفع نیاز یا رفع تکلیف 1505
- \* کمک های شخصی 1505
- اتحادیه ی کارگری 1506
- \* حقوق کارگر و آخرین وصیت 1507
- \* حقوق کارگر، اولویت اول حکومت 1507
- \* نقش تعیین کننده کارگران 1508
- \* حقوق کارگر، فارغ از رنگ و نژاد 1508
- \* برابری رهبر و کارگر 1509
- \* کارگری یا منصب حکومت 1510
- \* پادشاهی یا کارگری؟! 1512
- نگاهی بر مشاغل امیر مؤمنان علی (علیه السلام) 1514
- \* مشاغل امیر مؤمنان علی (علیه السلام) 1514
- \*\* امام علی (علیه السلام) برترین کشاورز تاریخ 1514
- \*\*\* درآمد محصولات کشاورزی 1516
- \*\*\* برآورد ارزش مالی 1516

\* کارگری 1517

\* مقنی (حفر چاه) 1518

\* قایق سازی 1518

\* کفاشی 1519

ص: 87

\* از اجاره نشینی تا مسکن سازی 1520

مصدق ها در تاریخ خلفا 1520

\* تبعیض در پست های مدیریتی 1520

\* شرایط ظالمانه کارگران 1520

مصدق ها در دوران معاصر 1521

فصل بیست و چهارم: ماده 24 1527

استراحت 1527

\* کار و استراحت معقول 1527

\* مدارا با مرکب جان 1528

\* نهی از الگوی افراطی و حیوانی 1529

\* ضرب المثل هشداردهنده 1529

\* حداقل استراحت و حداکثر خدمت 1530

\* سستی یا استراحت توان بخش 1531

\* اعتدال در اشتغالات ذهنی 1532

\* استراحت و حل مسائل بغرنج 1533

\* استراحت در شرایط جنگی 1533

\*\* استراحت سربازان 1534

\* توجه به استراحت حیوانات 1534

فراغت 1535

\* زندگی هدفمند، فراغت هدفمند 1535

\* فراغت یا خواب غفلت زا 1536

\* فراغت و عبادت فرح بخش 1536

\* غنیمت شمردن فراغت ها 1536

\* اوقات فراغت و مناسبت ها 1537

\*\* اعیاد و جشن ها 1537

\*\* عید روز جمعه 1538

\*\* میهمانی ها 1539

ص: 88

\*\*\* انفاق در پوشش میهمانی 1540

\*\*\* میهمان بارقه ای الهی 1541

\*\*\* آداب میهمانی مفید و سودمند 1541

تفریح 1542

\* تفریح، رکن زندگی سالم 1542

\* فرصت هایی برای تجدید قوا 1543

\* روان انسان و تفریحات متناسب 1543

\* تفریح و تأثیر آن بر کارایی 1544

\* تفریح و مواهب طبیعی 1544

\* تفریح و ورزش 1545

\* دین مداری و تفریحات 1545

\* تفریح و حقوق زندانیان 1546

\* فرح یا شادی 1546

\*\* شاد کردن و اثر بازتابی 1547

\*\* عوامل نشاط آور 1548

\*\* روز خنده 1548

\* عواقب و آثار تفریحات غیر سازنده 1549

\*\* پرهیز از افراط در تفریحات 1549

\*\* من و بطالت و خوشگذرانی؟! 1550

\*\* برای بازیچه ها خلق نشده ایم! 1550

\*\* زندگی آرمانی یا زندگی حیوانی 1551

\*\* آفت زندگی آرمانی 1552

\*\* رعایت حدود در تفریحات! 1553



\* نگاهی نوین به تفریحات 1553

\*\* گردشگری 1553

\*\* مسافرت با هدف گردشگری 1554

\*\* آثار تاریخی و باستانی 1555

ص: 89

\*\* امام علی (علیه السلام) و آثار تاریخی 1556

\*\* طبیعت گردی 1556

\*\* بوم گردی 1557

مرخصی 1557

فصل بیستم پنجم: ماده 25 1561

سطح زندگی مناسب 1561

\* خوراک 1561

\*\* کمک های شبانه 1563

\*\* بخشش از حداقل ها 1563

\*\* عظیم ترین عبادت 1564

\*\* الگویی برای همه دوران ها 1564

\*\* مبادا گرسنه ای در قلمرو من باشد! 1564

\*\* همانند فقیرترین مردم حکومتم 1565

\*\* خوراک پیشوای مسلمین 1565

\*\* قناعت یا ریاضت 1566

\*\* رهبر جامعه و مرد غریب 1566

\*\* دو نوع خوراک هرگز! 1566

\* پوشاک 1567

\*\* ژنده ترین لباس ها را داشتید! 1567

\*\* جامه ای از ابریشم 1568

\*\* بر این سرما شکیبایی می کنم 1568

\*\* رهبر جامعه و یک لباس 1568

\*\* از عجایب سلوک یک پیشوا 1569

**\*\* باید همانند نیازمندان باشم! 1569**

**\*\* برتری لباس خادم بر پیشوا! 1570**

**\*\* لباس زندانیان 1570**

**\*\* خواسته ات را بر زمین بنویس! 1571**

ص: 90

\* مسکن 1571

\*\* آغاز زندگی و اجاره شینی 1571

\*\* ساخت مسکن برای نیازمندان 1571

\*\* انبوه سازی مسکن 1572

\*\* معیارهای مسکن خوب 1572

\*\* چرا در خانه های ویران ساکنید؟! 1572

\*\* زدودن تفکرات و تقیدات نادرست 1573

\*\* خانواده ای مستأجر و ایثاری عجیب 1573

\*\* عدم اقامت در کاخ دارالحکومه 1574

مراقبت های پزشکی 1576

\* بیماری 1576

\*\* نگاهی نوبه سبب شناسی بیماری ها 1576

\*\* سبب شناسی بیماری ها و الگوها 1577

\*\*\* الگوی اول 1577

\*\*\* الگوی دوم 1578

\*\*\* الگوی سوم 1579

\* اعتماد مابین مردم و نظام سلامت 1580

\* نقص عضو 1581

\*\*

مستمری برای نقص عضو 1581

\*\* مستمری پیر مرد نابینای مسیحی 1581

\*\* مراقبت از پیر مرد زمین گیر 1582

\*\* اوج ایثار در برابر نابینایی غریب 1583

خدمات اجتماعی 1585

\* بیکاری 1585

\* پیری 1585

\*\* جایگاه و منزلت سالمندان 1585

\*\* رعایت شأن و حرمت سالمندان 1585

ص: 91

\*\* رسیدگی و توجه ویژه به سالمندان 1586

\*\*\* دلجویی از پیرمرد بیمار 1586

\*\*\* عیادت از دشمن سالمند 1587

\*\*\* پیرمرد و بهره مندی اصولی از بیت المال 1588

\*\* استثنای عجیب 1589

\*\*\* عمار یاسر 1590

\*\*\* مقطع بن عامری 1590

\*\*\* عامر بن واثله (ابوظفیل) 1591

بیوگی 1592

\* منم سرپرست بیوه زنان! 1592

\* مستمری ویژه برای بیوه زنان و یتیمان 1593

\*

دفاع از حقوق بیوه زنان 1593

\*

کفیل بیوه زنان 1593

\* حقوق بیوه زنان و توییح فرماندار 1594

\* تأمین نیازهای زنان بی سرپرست 1594

نقص امرارمعاش 1596

\* تأمین معاش نیازمندان و اقدامات حکومتی 1596

\*\* توجه و اهتمام ویژه به نیازمندان 1596

\*\* لزوم کاهش هزینه ها 1597

\*\* ابداع نظام تأمین اجتماعی 1598

\*\* بنیان گذاری سازمان حمایت از مستمندان 1599

\*\*\* دو نکته جالب 1600

\* تأمین معاش نیازمندان و اقدامات شخصی 1601

\*\* سفارش نسبت به نیازمندان 1601

\*\* فقر اجباری یا فقر اختیاری 1602

\*\* یک وظیفه عمومی 1603

\*\* موقوفات امام علی (علیه السلام) 1603

ص: 92

\*\*\* وصیت به وقف اموال و دارائی ها 1603

\*\*\* وقف چشمه ای جوشان 1604

مراقبت های ویژه از مادران و کودکان 1605

\* جایگاه زنان در جامعه 1605

\* جایگاه بانوان و دو نگاه متفاوت 1605

\* حفظ حریم زنان دشمن! 1606

\* نجات جان دختری بی گناه 1606

\* جایگاه ویژه ی مادران 1607

\*\* نجات جان مادر با آزمونی عجیب 1608

\*\* شناسایی مادر حقیقی با آره 1609

\*\* یک پسر و دو مادر مدعی 1610

\* حقوق زنان در جنگ ها 1611

\*\* حفظ حریم زنان 1611

\*\* عدم اسارت زنان 1611

\*\* رعایت شأن زنان 1612

\*\* خون بهای مادر و کودک 1612

کودکان 1613

\* احترام به شخصیت کودکان 1613

\* در ظاهر کودک و در باطن بزرگ 1613

\* نیازهای روانی کودکان 1614

\*\* توجه به نیازهای روانی 1614

\*\* تأمین خوراک جسمی و روانی 1615

\*\* دلجویی و نوازشگری پدرا نه 1615



\* حقوق کودکان 1616

\*\* رعایت حقوق قضایی کودکان 1616

\*\*\* لزوم رعایت حقوق کودکان 1617

\*\* حقوق کودکان در جنگ ها 1617

ص: 93

\*\*\* اسارت کودکان در جنگ مجاز نیست 1617

\*\*\* اموال کودکان غنیمت نیست 1618

\*\*\* دلجویی از کودکان اسیر 1618

\* کودکان یتیم 1619

\* حقوق یتیمان 1619

\*\* کودک یتیم و اشک فاتح خیبر 1620

\*\* مگر می شود علی (علیه السلام) را شناخت؟ 1620

\* حقوق جنین و نطفه 1621

\*\* حق نطفه 1621

\*\* حق حیات جنین 1621

\*\* باید حق حیات جنین رعایت شود 1622

\*\* دبه جنین بر عهده توست! 1622

کودکان نامشروع 1623

\* ماجرای عجیب یک مادر و فرزند 1624

\* حمایت از مادری ستمدیده 1626

مصادق ها در دوران معاصر 1629

\* گرسنگی 1629

\* جایگاه زنان در غرب 1630

\*\* زن از دیدگاه اندیشمندان غرب 1630

\*\* موقعیت اجتماعی 1631

\* کودکان 1632

\* کودک آزاری 1633

\*\* تصویب قوانین سقط جنین 1634

فصل بیست و ششم: ماده 26 1637

حق بهره مندی از آموزش 1638

\* لزوم توسعه ی نظام آموزش و پرورش 1638

\* سه حق از چهار حق 1638

ص: 94

آموزش رایگان 1639

\* شما را رایگان آموختم 1639

\* آموزش عمومی و رایگان 1640

\* بخشنامه مبنی بر آموزش رایگان 1640

\* آموزش اعتقادات رایگان است 1641

آموزش اجباری 1641

\* علم آموزی حتی به قیمت جان 1641

\* آموزش اجباری کودکان 1642

\* الزام و ضرورت دوران کودکی 1642

\* سنین ویژه ی یادگیری 1643

\* علل اجباری بودن آموزش کودکان 1644

\*\* پیشگیری از انحرافات و آسیب ها 1644

\*\* پیشگیری از بزرگترین مصیبت 1645

آموزش همگانی و عمومی 1645

\* فراگیری و بسط آموزش 1645

\* کمال جامعه در آموزش عمومی 1645

\* شکوه و گلایه از جاهلان 1646

\* بزرگترین ضایعه 1646

\* دعوت عمومی به علم آموزی 1646

\* جایگاه افراد، در حرکت علمی جامعه 1647

آموزش فنی و حرفه ای 1648

\* جایگاه علوم کاربردی 1648

\* علوم کاربردی، نه خرافه گرایی! 1649

\* علوم کاربردی و کسب درآمد 1650

\* لزوم آموزش های فنی و حرفه ای 1650

\* فرزند تخصص 1651

\* نقش تجربه در آموزش فنی و حرفه ای 1652

ص: 95

\* تجربه و خرد انسان 1652

\*\* رمز پیروزی 1653

\* صنایع دستی 1653

\*\* پیشوای مسلمین و بافندگی 1653

\*\* کفاشی 1655

\*\* سلمان فارسی و صنایع دستی 1655

آموزش عالی 1656

\* اهتمام به آموزش عالی 1656

\* آموزش عالی و تربیت دانشمندان 1658

\* معیار ارائه آموزش عالی 1660

\* آموزش عالی و افراد مستعد 1660

\* پاسخگویی به سؤالات دانشمندان 1661

\* سؤالات لاینحل پادشاهان عالم 1662

\* سؤالات علمای سایر ادیان 1662

\* تحصیلات تکمیلی 1663

\*\* توصیه‌هایی عجیب 1663

\*\* پژوهش و تحقیقات علمی 1664

\*\* تحقیقات علمی و تولید ثروت 1665

شکوفایی شخصیت 1666

\* رابطه دانش و شکوفایی 1666

\* شکوفایی، شرط علم آموزی 1666

\* خودشناسی پیشنیاز شکوفایی 1666

\* پرسشگری در جهت شکوفایی 1667

\* برترین علم و اساس شکوفایی 1667

\* آفات علم آموزی و شکوفایی 1668

\* هدف پرورش انسانهاست، نه جنگ! 1668

\* عالم جاهل! 1669

ص: 96

حقوق بشر 1669

\* چکیده حقوق بشر در یک عبارت 1669

\* انسان آرمانی 1670

\* حقوق بشر و دانشمندان جنایتکار 1671

\* نگاه انسانی و جهان شمول 1671

\* هدف نهایی، احقاق حقوق بشر 1673

\* تبدیل صندارزش ها به ارزش ها 1674

آزادی های اساسی 1675

\* نادانی، ریشه شرارت ها 1675

\* زندگی آگاهانه یا آزادانه 1676

\* انسان و کسب آزادی حقیقی 1676

\* آزادی فضای علمی و سوءاستفاده ها 1677

\*\* دانشمند یا شیادان دانشمندانما 1677

\*\* سوءاستفاده از عناوین علمی! 1678

گسترش حسن تفاهم، دگرپذیری، دوستی 1679

\* علم آموزی و خدمت به بشریت 1679

\* یک قانون طلایی 1680

\* دگرپذیری و پیامی ماندگار 1681

\* توصیه به تداوم پیوندها 1681

\* ارائه دو تصویر از حقایق تاریخ 1682

\* دگرپذیری و توصیه ای عجیب 1683

\* ریشه اختلافات اجتماعی 1683

\* توصیه هایی در جهت تداوم دوستی ها 1683



صلح 1685

\* صلح جویی 1685

\* تلاش در جهت برپایی صلح 1685

\* هرگز آغازکننده ی جنگ مباش 1687

ص: 97

- \* آخرین روزنه امید به صلح 1688
- \* صلح، در واپسین لحظات 1688
- \* شهادت یاران، هزینه صلح طلبی 1690
- \* جنگ با هدف آگاهی بخشی 1691
- \* تقدم والدین در آموزش فرزندان 1692
- \* وظایف آموزشی والدین 1692
- \* نقش تربیتی والدین 1693
- \*\* والدین و اصول تربیت کودک 1694
- \*\* توصیه های تربیتی به والدین 1695
- ضمایم 1696
- \* شخصیت علمی امام علی (علیه السلام) 1696
- \* اقیانوس موج علوم 1698
- \* سرافکنندگی مدعیان دروغین 1698
- \* ابوعلی سینا و توصیفی زیبا 1699
- \* مرگ علم و دانش 1699
- مصادق ها در تاریخ خلفا 1700
- \* جامع همه ی علوم 1700
- \* تفاوت ها را بنگرید! 1700
- \* ضدیت با بسط و گسترش علوم 1701
- \* شکنجه در پاسخ سؤال علمی 1702
- \* کتاب های علمی و شلاق! 1702
- \* حتی زنان پرده نشین دانانترند! 1702
- \* پس از دوازده سال! 1703

\* هشتصد هزار چه مقدار است؟! 1703

\* جمجمه و سنگ آتش زنه 1704

مصادق ها در دوران معاصر 1704

\* مذهب 1704

\*\* تبعیض علیه دختران مسلمان 1705

ص: 98

\* جنسیت 1706

\* نژاد 1706

فصل بیست و هفتم: ماده 27 1711

مشارکت عمومی 1711

\* مقدمه 1711

مشارکت فرهنگی 1712

\* جایگاه و اولویت امور فرهنگی 1713

\* پایتختی با تنوع فرهنگ ها 1713

\* مرکز علمی و فرهنگی جهان اسلام 1715

\* توسعه تألیفات 1715

\* پایه گذاری زبان مشترک 1716

\* فضای باز فرهنگی 1716

\*\* همنشینی اصحاب ادب و سخن 1716

\*\* جلسات فرهنگی دلنشین 1717

\*\* پیرزن و چرخ نخ ریزی 1719

\* تبلور هنرها 1720

\*\* هنر خوشنویسی 1720

\*\*\* تعالیم خوشنویسی 1720

\*\* هنر خطابه و سخنوری 1721

\*\*\* سخن ادباء و صاحب نظران 1721

\*\* کلام سحرآمیز 1722

\*\* ادبیات 1723

\*\*\* جایگاه شعر در ادبیات 1724

\*\*\* دیوان اشعار 1724

\*\*\* شعر و ظلم ستیزی 1725

\*\*\* درد دل با چاه 1725

\*\*\* شاهکارهای ادبی 1726

\*\*\*\* خطبه بدون «الف» 1726

ص: 99

\*\*\*\* خطبه بدون نقطه 1727

\*\* بانوان و عرصه های ادبی و هنری 1729

برخوررداری از پیشرفت های علمی 1734

\* توسعه و رشد خیره کننده علوم 1734

\* کوفه، پایگاه علمی جهان اسلام 1734

\* رونق تألیفات علمی - فرهنگی 1735

\*\* جایگاه کتاب 1735

\*\* تألیفات ارزشمند 1736

\*\* شاگردان و تألیف کتب 1737

\* جایگاه علم و علم اندوزی 1739

\*\* دورکن از ارکان عالم 1739

\*\* علم بهتر است یا ثروت...؟! 1739

\*\* دسته بندی بر اساس علم آموزی 1739

\*\* علم آموختگی، شرط رهبری 1740

\*\* نادانی رهبر و هلاکت جامعه 1741

\*\* علم آموزی پیروان دیگر ادیان 1742

\*\*\* پزشک یهودی سرآمد پزشکان 1743

\* دعوت به مشاهدات علمی 1744

\*\* تدبیر در اسرار آفرینش 1745

\*\*\* ملخ 1745

\*\*\* خفاش 1745

\*\*\* مورچه 1746

\* امام علی (علیه السلام) و علوم گوناگون 1746

\*\* سرچشمه جوشان علوم 1748

\*\* علم ریاضی 1749

\*\* علم زیست شناسی 1750

\*\* علم پزشکی 1751

\*\*\* رموز سلامتی و بی نیازی از طبیب 1751

ص: 100

- \*\* علم نجوم و کیهان شناسی 1752
- \*\* علم شیمی 1753
- \*\* علم فیزیک 1754
- \*\* فلسفه و حکمت 1754
- \*\* علم تاریخ 1755
- \*\* علم آناتومی و کالبدشناسی 1755
- برخورداری از منافع معنوی و مادی آثار علمی 1757
- \* منافع معنوی 1757
- \* منافع مادی 1758
- مصدق ها در تاریخ خلفا 1760
- \* سوزاندن احادیث 1760
- \* سوزاندن کتابخانه ها 1761
- \*\* سوزاندن کتابخانه های ایران 1761
- \*\* سوزاندن کتابخانه های مصر 1761
- \* فعالیت فرهنگی و ثمرات فاجعه بار 1764
- \* جهل حتی به معنای کلمات 1764
- \* رونق علمی و نادانی زمامدار؟! 1765
- مصدق ها در دوران معاصر 1767
- \* فرهنگ یا ضد فرهنگ 1767
- \* تهاجم به زبان و ادبیات 1767
- \* توهین و تحقیر 1769
- \* تخریب زیرساخت های فرهنگی 1769
- \* نسل کشی آرام 1770



\* سرقت آثار فرهنگی 1770

\* چهره ی واقعی استعمار فرهنگی 1771

فصل بیست و هشتم: ماده 28 1773

نظم اجتماعی و بین المللی 1773

\* جایگاه نظم 1773

ص: 101

- \* نظم امور، اصل رسالت 1773
- \* بدترین حالت ممکن 1774
- \* حفظ نظم، خط قرمز 1774
- \* نظم و هماهنگی برای اهداف بلند 1774
- \* رابطه نظم اجتماعی و حقوق 1775
- \*\* طرح یک نظریه 1775
- \* مدینه فاضله یا نظم نوین جهانی 1777
- \* عدالت یا «نظم مطلوب» 1780
- \* عدالت یا بخشش 1783
- \* رابطه عدالت و میانه روی با نظم 1783
- \* نظم، در خدمت مردم! 1784
- \* قانون مداری در همه ی شرایط 1785
- \* نظام نامه حقوق مدنی 1786
- \* تبیین نظام حقوقی و حق مطالبه گری 1787
- \*\* تدوین و تبیین نظام حقوقی 1787
- \*\* آموزش مطالبه گری 1787
- \* نقش زمامداران در نظم اجتماعی 1789
- \*\* محور آسیاب 1789
- \*\* بند تسبیح 1789
- \*\* ساختاری زنجیره ای 1790
- \* حکومت ها و نظم عملکردی 1790
- \*\* بی نظمی حکومت و آشفتنگی مردم 1792
- \*\* نظم نشانه و شرط احقاق حقوق 1792

\* نظم سازمانی و حقوق اجتماعی 1792

\*\* شفافیت در نظم سازمانی 1792

\*\* تعیین شرح وظایف 1794

\*\* رعایت سلسله مراتب 1795

\*\* وقت شناسی پایه نظم سازمانی 1795

ص: 102

\*\* پرهیز از تملق گویی 1797

\*\* رشوه 1798

\* نقش نیروهای نظامی در برقراری نظم 1798

\*\* سلسله مراتب در امور نظامی 1799

\*\* اصل فرمان پذیری 1800

نظم اجتماعی و حق آزادی 1801

مصادق ها در دوران معاصر 1803

فصل بیست و نهم: ماده 29 1807

حقوق متقابل فرد و جامعه 1807

\* بزرگترین حق 1807

\* بزرگترین خیانت 1808

\* حقوق متقابل و جایگاه اجتماعی 1808

\* حقوق متقابل، زمامداران و مردم 1808

\*\* اصلاح امور 1808

\*\* حقوق متقابل و رفتار انعکاسی 1809

\*\* جهت گیری در حقوق متقابل 1810

\*\* صندوق های امانات 1810

\* حقوق متقابل و جامعه آرمانی 1811

\* مردم و حکومت تکیه گاه یکدیگر 1811

\* عدالت اساس حقوق متقابل 1811

\* پیامدهای عدم رعایت حقوق متقابل 1813

\* حقوق متقابل و حق اعتراض 1814

\* حقوق متقابل در کلام سردار 1815

تأمین شرایط رشد آزادانه 1817

\* وظیفه یا حقی از حقوق 1817

\* کدام حق را رعایت نکردم؟ 1817

\* حقوق متقابل، مسئولیت متقابل 1818

\*\* احتجاج با خوارج 1819

\*\* اذعان و اعتراف قاتل 1819

ص: 103

- \*\* اقرار دشمن 1820
- محدودیت های قانونی 1821
- \* مقدمه 1821
- \* مقتضیات عادلانه اخلاقی 1823
- \* نظم عمومی 1826
- \*\* حقوق متقابل و نظم عمومی 1827
- \*\* خاصیت دو طرفه ی نظم اجتماعی 1827
- \* رفاه همگانی 1828
- \*\* رفاه همگانی در سایه تدبیر زمامدار 1830
- ضمایم 1831
- \* منشور حقوق بشر کورش و مبانی علوی 1831
- \*\* متن اصلی 1833
- \*\*\* ظلم ستیزی 1833
- \*\*\* صلح خواهی 1834
- \*\*\* آزادی بردگان 1835
- \*\*\* بازگرداندن تبعیدیان 1836
- \*\*\* آزادی مذهبی 1836
- \*\*\* سپاهیان و رعایت حقوق مردم 1838
- \*\* متن احتمالی 1838
- \*\*\* آزادی سیاسی 1838
- \*\*\* حفظ حرمت پیروان مذاهب 1839
- \*\*\* دادگری 1840
- \*\*\* احترام به حق مالکیت 1841

\*\*\* حقوق کارگر 1842

\*\*\* آزادی تعیین اقامتگاه 1843

\*\*\* رعایت حقوق دیگران 1844

\*\*\* عدالت قضایی 1845

\*\* نتیجه گیری 1846

ص: 104

از آنجا که شناسایی حیثیت و کرامت ذاتی تمام اعضای خانواده بشری و حقوق برابر و سلب ناپذیر آنان اساس آزادی، عدالت و صلح در جهان است؛ از آنجا که نادیده گرفتن و تحقیر حقوق بشر به اقدامات وحشیانه ای انجامیده که وجدان بشر را برآشفته اند و پیدایش جهانی که در آن افراد بشر در بیان و عقیده آزاد و از ترس و فقر، فارغ باشند، عالی ترین آرزوی بشر اعلام شده است؛ از آنجا که ضروری است که از حقوق بشر با حاکمیت قانون حمایت شود تا انسان به عنوان آخرین چاره به طغیان بر ضد بیداد و ستم مجبور نگردد، از آنجا که گسترش روابط دوستانه میان ملت ها باید تشویق شود، از آنجا که مردمان ملل متحد، ایمان خود را به حقوق اساسی بشر و حیثیت و کرامت و ارزش انسان و برابری حقوق مردان و زنان، دوباره در منشور ملل متحد اعلام و عزم خود را جزم کرده اند که به پیشرفت اجتماعی یاری رسانند و بهترین اوضاع زندگی را در پرتو آزادی فزاینده به وجود آورند.

از آنجا که دولت های عضو، متعهد شده اند که رعایت جهانی و مؤثر حقوق بشر و آزادی های اساسی را با همکاری سازمان ملل متحد تضمین کنند؛ از آنجا که برداشت مشترک در مورد این حقوق و آزادی ها برای اجرای کامل این تعهد کمال اهمیت را دارد؛

مجمع عمومی

این اعلامیه جهانی حقوق بشر

را آرمان مشترک تمام مردمان و ملت ها اعلام می کند تا همه ی افراد و تمام نهادهای جامعه این اعلامیه را همواره در نظر داشته باشند و بکوشند که به یاری آموزش و پرورش، رعایت این حقوق و آزادی ها را، چه در میان خود مردمان کشورهای عضو و چه در میان مردم سرزمین هایی که قلمرو آن ها هستند، تأمین کنند.

ص: 105



## ماده 1

تمام افراد بشر، آزاد زاده می شوند و از لحاظ حیثیت و کرامت و حقوق با هم برابرند. همگی دارای عقل و وجدان هستند و باید با یکدیگر با روحیه ای برادرانه رفتار کنند.

## ماده 2

هرکس می تواند بی هیچ گونه تمایزی، به ویژه از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، عقیده ی سیاسی یا هر عقیده ی دیگر و همچنین منشأ ملی یا اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر وضعیت دیگر، از تمام حقوق و همه ی آزادی های ذکر شده در این اعلامیه بهره مند گردد.

به علاوه نباید هیچ تبعیضی به عمل آید که مبتنی بر وضع سیاسی، قضایی یا بین المللی کشور یا سرزمینی باشد که شخص به آن تعلق دارد؛ خواه این کشور یا سرزمین مستقل، تحت قیمومیت یا غیر خودمختار باشد و خواه حاکمیت آن به شکلی محدود شده باشد.

## ماده 3

هر فردی حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.

## ماده 4

هیچ کس را نباید در بردگی یا بندگی نگاه داشت. بردگی و دادوستد بردگان به هر شکلی که باشد، ممنوع است.

## ماده 5

هیچ کس نباید شکنجه شود یا تحت مجازات یا رفتاری ظالمانه، ضد انسانی یا تحقیر آمیز قرار گیرد.

## ماده 6

هر کس حق دارد که شخصیت حقوقی اش در همه جا به رسمیت شناخته شود.

همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بی هیچ تبعیضی از حمایت یکسان قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه ی حاضر باشد و بر ضد هر تحریکی که برای چنین تبعیضی به عمل آید، از حمایت یکسان قانون بهره مند گردند.

در برابر اعمالی که به حقوق اساسی فرد تجاوز کنند - حقوقی که قانون اساسی یا قوانین دیگر برای او به رسمیت شناخته است - هر شخصی حق مراجعه ی مؤثر به دادگاه های ملی صالح را دارد.

هیچ کس را نباید خودسرانه توقیف، حبس یا تبعید کرد.

هر شخص با مساوات کامل حق دارد که دعوایش در دادگاهی مستقل و بی طرف، منصفانه و علنی رسیدگی شود و چنین دادگاهی درباره ی حقوق و الزامات وی، یا هر اتهام جزایی که به او زده شده باشد، تصمیم بگیرد.

1- هر شخصی که به بزهکاری متهم شده باشد، بی گناه محسوب می شود تا هنگامی که در جریان محاکمه ای علنی که در آن تمام تضمین های لازم برای دفاع او تأمین شده باشد، مجرم بودن وی به طور قانونی محرز گردد.

2- هیچ کس برای انجام دادن یا انجام ندادن عملی که در موقع ارتکاب آن، به موجب حقوق ملی یا بین المللی جرم شناخته نمی شده است، محکوم نخواهد شد. همچنین هیچ مجازاتی شدیدتر از مجازاتی که در موقع ارتکاب جرم به آن تعلق می گرفت، درباره ی کسی اعمال نخواهد شد.

## ماده 12

نباید در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه یا مکاتبات هیچ کس مداخله های خودسرانه صورت گیرد یا به شرافت و آبرو و شهرت کسی حمله شود. در برابر چنین مداخله ها و حمله هایی، برخورداری از حمایت قانون، حق هر شخصی است.

## ماده 13

- 1- هر شخصی حق دارد در داخل هر کشور آزادانه رفت و آمد کند و اقامتگاه خود را برگزیند.
- 2- هر شخصی حق دارد هر کشوری، از جمله کشور خود را ترک کند یا به کشور خویش بازگردد.

## ماده 14

- 1- در برابر شکنجه، تعقیب و آزار، هر شخصی حق درخواست پناهندگی و برخورداری از پناهندگی در کشورهای دیگر را دارد.
- 2- در موردی که تعقیب واقعاً در اثر جرم عمومی و غیرسیاسی یا در اثر اعمالی مخالف با هدف ها و اصول ملل متحد باشد، نمی توان به این حق استناد کرد.

## ماده 15

- 1- هر فردی حق دارد که تابعیتی داشته باشد.
- 2- هیچ کس را نباید خودسرانه از تابعیت خویش، یا از حق تغییر تابعیت محروم کرد.

## ماده 16

- 1- هر مرد و زن بالغی حق دارند بی هیچ محدودیتی از حیث نژاد، ملیت، یا دین با همدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده بدهند. در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در امور مربوط به ازدواج، حقوق برابر دارند.
- 2- ازدواج حتماً باید با رضایت کامل و آزادانه ی زن و مرد صورت گیرد.
- 3- خانواده، رکن طبیعی و اساسی جامعه است و باید از حمایت جامعه و دولت بهره مند شود.

## ماده 17

- 1- هر شخصی به تنهایی یا به صورت جمعی حق مالکیت دارد.
- 2- هیچ کس را نباید خودسرانه از حق مالکیت محروم کرد.

هر شخصی حق دارد از آزادی اندیشه، وجدان و دین بهره مند شود. این حق، مستلزم آزادی تغییر دین یا اعتقاد و همچنین آزادی اظهار دین یا اعتقاد در قالب آموزش دینی، عبادت ها و اجرای آیین ها و مراسم دینی به تنهایی یا به صورت جمعی، به طور خصوصی یا عمومی است.

هر فردی حق آزادی عقیده و بیان دارد و این حق، مستلزم آن است که کسی از داشتن عقاید خود بیم و نگرانی نداشته باشد و در کسب و دریافت و انتشار اطلاعات و افکار، به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی، آزاد باشد.

1- هر شخصی حق دارد از آزادی تشکیل اجتماعات، مجامع و انجمن های مسالمت آمیز بهره مند گردد.

2- هیچ کس را نباید به شرکت در هیچ اجتماعی مجبور کرد.

1- هر شخصی حق دارد که در اداره ی امور عمومی کشور خود، مستقیماً یا به وساطت نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده باشند، شرکت جوید.

2- هر شخصی حق دارد با شرایط برابر به مشاغل عمومی کشور خود دست یابد.

هر شخصی به عنوان عضو جامعه، حق امنیت اجتماعی دارد و مجاز است به یاری مساعی ملی و همکاری بین المللی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ضروری برای حفظ حیثیت و کرامت و رشد آزادانه ی شخصیت خود را با توجه به تشکیلات و منابع هر کشور، به دست آورد.

- 1- هر شخصی حق دارد کار کند، کار خود را آزادانه برگزیند، شرایط منصفانه و رضایت بخشی برای کار خواستار باشد و در برابر بیکاری حمایت شود.
- 2- همه حق دارند که بی هیچ تبعیضی، در مقابل کار مساوی، مزد مساوی بگیرند.
- 3- هرکسی که کار می کند، حق دارد مزد منصفانه و رضایت بخشی دریافت دارد که زندگی او و خانواده اش را موافق حیثیت و کرامت انسانی تأمین کند و در صورت لزوم با دیگر وسایل حمایت اجتماعی کامل شود.
- 4- هر شخصی حق دارد که برای دفاع از منافع خود با دیگران اتحادیه تشکیل دهد و یا به اتحادیه های موجود بپیوندد.

ماده 24

هر شخصی حق استراحت، فراغت و تفریح دارد و به ویژه باید از محدودیت معقول ساعات کار و مرخصی ها و تعطیلات ادواری با دریافت حقوق بهره مند شود.

ماده 25

- 1- هر شخصی حق دارد که از سطح زندگی مناسب برای تأمین سلامتی و رفاه خود و خانواده اش، به ویژه از حیث خوراک، پوشاک، مسکن، مراقبت های پزشکی و خدمات اجتماعی ضروری برخوردار شود. همچنین حق دارد که در مواقع بیکاری، بیماری، نقص عضو، بیوگی، پیری یا در تمام موارد دیگری که به عللی مستقل از اراده ی خویش وسایل امرار معاشش را از دست داده باشد، از تأمین اجتماعی بهره مند گردد.
- 2- مادران و کودکان حق دارند که از کمک و مراقبت ویژه برخوردار شوند. همه ی کودکان، اعم از آن که در پی ازدواج یا بی ازدواج زاده شده باشند، حق دارند که از حمایت اجتماعی یکسان بهره مند گردند.

ماده 26

- 1- هر شخصی حق دارد که از آموزش و پرورش بهره مند شود. آموزش و پرورش و دست کم آموزش ابتدایی و پایه، باید رایگان باشد. آموزش ابتدایی اجباری است. آموزش فنی و

حرفه ای باید همگانی شود و دست یابی به آموزش عالی باید با تساوی کامل برای همه امکان پذیر باشد تا هرکس بتواند بنا به استعداد خود از آن بهره مند گردد.

2- هدف آموزش و پرورش باید شکوفایی همه جانبه ی شخصیت انسان و تقویت رعایت حقوق بشر و آزادی های اساسی باشد. آموزش و پرورش باید به گسترش حسن تفاهم، دگرپذیری و دوستی میان تمام ملت ها و تمام گروه های نژادی یا دینی و نیز به گسترش فعالیت های ملل متحد در راه حفظ صلح یاری رساند.

3- پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش برای فرزندان خود، بر دیگران حق تقدم دارند.

ماده 27

1- هر شخصی حق دارد آزادانه در زندگی فرهنگی اجتماع، سهم و شریک گردد و از هنرها و به ویژه از پیشرفت علمی و فواید آن بهره مند شود.

2- هرکس حق دارد از حمایت منافع معنوی و مادی آثار علمی، ادبی یا هنری خود برخوردار گردد.

ماده 28

هر شخصی حق دارد خواستار برقراری نظمی در عرصه ی اجتماعی و بین المللی باشد که حقوق و آزادی های ذکر شده در این اعلامیه را به تمامی تأمین و عملی سازد.

ماده 29

1- هر فردی فقط در برابر آن جامعه ای وظایفی بر عهده دارد که رشد آزادانه و همه جانبه ی او را ممکن می سازد.

2- هرکس در اعمال حقوق و بهره گیری از آزادی های خود فقط تابع محدودیت هایی قانونی است که صرفاً برای شناسایی و مراعات حقوق و آزادی های دیگران و برای رعایت مقتضیات عادلانه ی اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی در جامعه ای دموکراتیک وضع شده اند.

3- این حقوق و آزادی ها در هیچ موردی نباید برخلاف هدف ها و اصول ملل متحد اعمال شوند.

ص: 111

هیچ یک از مقررات اعلامیه ی حاضر نباید چنان تفسیر شود که برای هیچ دولت، جمعیت یا فردی متضمن حقی باشد که به موجب آن برای از بین بردن حقوق و آزادی های مندرج در این اعلامیه فعالیتی انجام دهد یا به عملی دست بزند.

### اشاره

تمام افراد بشر، آزاد زاده می شوند و از لحاظ حیثیت و کرامت و حقوق با هم برابرند، همگی دارای عقل و وجدان هستند و باید با یکدیگر با روحیه ای برادرانه رفتار کنند.

کلید واژه ها:

آزادی، برابری، رفتار برادرانه

### آزادی

#### \*مقدمه

آزادی، کلمه ای است که برخلاف تصور عده ای، نمی توان از آن مفهوم عام استخراج کرد؛ بدین معنا که باید شرایط استعمال این واژه و کاربرد آن به دقت سنجیده شود؛ چراکه آزادی، به معنای عام و بدون لحاظ نمودن قیود و حدود و جایگاه آن، خود می تواند به نوعی انحراف فکری و عملی منجر گردد.

به تعبیر دیگر، می توان آزادی را به سان سلاحی دانست که به طور طبیعی، کار آن از پای در آوردن حریف است. حال باید دانست که از این سلاح چه کسی و کجا بهره می گیرد؛ چنانکه اگر این سلاح در دست انسان جانی و تبهکار قرار گیرد، تنها به دیگران آسیب

می رساند؛ ولیکن اگر در دست مبارزی حق طلب قرار گیرد، به وسیله ی آن به جنگ استبدادگران و طاغیان می رود و خود و دیگران را از بندهای بردگی و بندگی رهایی می بخشد.

بنابراین، بی تردید می توان گفت آنچه در مبحث آزادی، بیش از اصل آزادی دارای اهمیت است، حدود و قیود و چگونگی و چرایی بهره گیری از آن می باشد؛ چنانکه بسیاری از افراد فرصت طلب در تاریخ، این واژه را دستاویز امیال خود قرار داده و آن را از رسالت و



عملکرد انسانی خود دور نموده و از آن ابزاری در جهت قطع نمودن رابطه‌ی انسان با قیود اخلاقی و حدود انسانی خویش، ساخته اند.

در این شرایط است که انسان جداگشته از این قیود، با این آزادی منفور، از قید انسان بودن رها شده و در زنجیر امیال و هوس ها گرفتار آمده است که در این حالت، اسارتی به مراتب دردناک تر از اسارت جسم بر او تحمیل می گردد؛ و این اسارت، روان او را هر لحظه در مرداب متعفن صفات حیوانی فرومی برد.

لذا شاهدیم که واژه‌ی «آزادی»، ماهیتاً دارای چه ظرافت ها و حساسیت هایی در کاربرد و تفسیر است که باید به آن توجه نمود؛ بنابراین، در ادامه با این مقدمه‌ی کوتاه و این نوع نگاه، بهتر می توان جایگاه آزادی انسان ساز و مفهوم واژه‌ی آزادی در معنای ناب آن را در زلال کلام و رفتار امیرمؤمنان علی (علیه السلام) مشاهده نمود و از آن الگو گرفت.

### **\*آزادی حق انسان است**

«بنده‌ی دیگری مباش در حالی که خداوند تو را آزاد آفریده است».(1)

\*\*\*\*\*

«مردم همه آزادند؛ مگر کسی که خود پذیرفته باشد (ذلت) بردگی غیر را».(2)

\*\*\*\*\*

«هان ای مردم، پدر شما، آدم، مرد یا زن برده متولد نساخت. همه انسان ها آزادند».(3)

\*\*\*\*\*

«از بندهای بردگی و ذلت شما را نجات داده و از حلقه‌های ستم رهایی بخشیدم».(4)

ص: 114

---

1- . نهج البلاغه، نامه 31.

2- . کافی، ج 6، ص 195

3- . روضه‌ی کافی، محمد کلینی، ج 69، ص 8

4- . نهج البلاغه، خطبه 159.

«ای مردم! مردن [آری] و پستی کشیدن، نه! به اندک ساختن [آری] و خواری کشیدن، نه».(1)

\*\*\*\*\*

«نیازمند هر کس می خواهی باش؛ اما بدان اگر نیازمند کسی شدی، تو برده ی او هستی. [پس] بی نیاز باش از هر که دلت می خواهد، مثل او خواهی بود».(2)

\*\*\*\*\*

«انسان آزاد است تا وقتی که به آنچه دارد، قناعت کند و انسان آزاد، برده است تا وقتی که طمع نماید».(3)

\*\*\*\*\*

امیر مؤمنان (علیه السلام)، در کلام زیر با اشاره به قدر و اهمیت آزادی و آزادگی انسان، این گوهر را در وجود هر فرد ارزشمندترین سرمایه ی او برمی شمارند.

«نفس خود را از هر پستی بازدار، گرچه تو را به آنچه می خواهی رساند؛ چراکه در برابر آنچه از دست تو می رود، چیزی [ارزشمندتر] به دست نخواهی آورد».[1]

و همچنین می فرماید:

«از دست دادن حاجت، بهتر از درخواست کردن آن از نااهل است».[2] (4)

\*\*\*\*\*

«هرگز با کسی که تو را آن چنانکه تو او را بر خودت برتری می دهی، او تو را بر خودش ترجیح نمی دهد، مسافرت مکن».(5)

ص: 115

---

1- . غررالحکم: ح 360 و ح 362؛ نهج البلاغه، حکمت 396، عیون الحکم و المواعظ، ص 33 ح 620؛ سیاست نامه ی امام، ص 623

2- . غررالحکم، ج 2، ص 584.

3- . غررالحکم، باب القناعه، ح 5

4- . سیاست نامه ی امام علی (علیه السلام)، ص 622؛ نهج البلاغه، نامه، 31؛ غررالحکم، ح 1]2428؛ نهج البلاغه، حکمت 63 [2]

5- . زیبایی های نهج البلاغه، جرج جرداق، ص 119

## \* آزادی حقیقی و مطلق

امام علی (علیه السلام) در کلامی به صراحت به مفهوم مبنایی آزادی اشاره دارند.

«رعایت حدود خداوند، کلید درستی کردار است و اندوخته رستاخیز و سبب آزادی از هرگونه بردگی و نجات از هرگونه هلاکت است»<sup>(1)</sup>.

## \* آزادی در شعار یا عمل

اگرچه سخن گفتن از آزادی در عرصه ی کلام جذاب و خوشایند است؛ ولیکن بدیهی است که تنها پرداختن به آزادی در عرصه ی کلام و سخن و عدم انعکاس و تجلی آن در عمل، نه تنها ارزشی ایجاد نمی کند و سودی نمی بخشد، بلکه حتی انسان را به ورطه ی شعارزدگی و دور شدن از محتوی سوق می دهد. چنانکه حضرت در کلامی این مطلب را مورد تأکید قرار داده و می فرماید:

«بهترین گفتارها آن است که کار و عمل آن را تصدیق کند»<sup>(2)</sup>.

از این روی، آنچه عیار آزادی خواهی ها و تلاش ها در این راستا را تعیین می کند، تنها و تنها میزان نمود آن در عمل و رفتار است؛ که البته پرداختن به این بعد آزادی خواهی، مسلماً با دشواری هایی همراه است و لازمه ی طی این مسیر، تحمل سختی ها، مشقت ها و هزینه هایی است که شاید بسیاری تحمل آن را تاب نیاورند.

البته این سختی ها، تفاوت میان شعار و عمل و همچنین معیار تقویک پیروان راستین آزادی و حریت انسان از اصحاب سخن است؛ لذا در ادامه ی این بخش، به مواردی از سلوک عملی امام علی (علیه السلام) در احترام به حق آزادی انسان ها اشاره خواهد شد.

## \*\* آزادی بیان

مردم با آزادی کامل و در امنیت می توانند سؤالات خود را طرح نمایند.

ص: 116

1- [1] نهج البلاغة، خطبه 230

2- ابن ابی الحدید، ج 6، ص 72-67؛ الغارات، ج 1، ص 179؛ تحف العقول، ص 119؛ امالی، مفید، مجلس 31، ص 260، حدیث 3.

پس از جنگ جمل، امام علی (علیه السلام) بر منبر مسجد بصره و کوفه سخنرانی می نمودند و مخالفان آزادانه و بدون هیچ گونه بیم و ترس و محدودیتی، اشکالات و سؤالات و اعتراضات خود را بیان می کردند. آنگاه امام (علیه السلام) با بزرگواری حرف های آن ها را می شنید. تندی ها و بدگویی ها را تحمل می کرد و سپس تک تک سؤالات، شایعات و تهمت ها را پاسخ می داد.

یکی از این افراد، ابو برده بن عوف ازدی، از دوستان خلیفه ی سوم بود که از پای منبر امیرالمؤمنین (علیه السلام) بلند شد و اشکالات و شایعات را مطرح کرد و پاسخ شنید و سرانجام گفت: «ای امیرالمؤمنین، دچار شک و تردید بودم؛ اما اکنون هدایت یافتم». (1)

## \*\*آزادی دشمن

هدف و آمال امام علی (علیه السلام)، صلاح و اصلاح مردم بود و نه توییح و تنبیه آن ها؛ لذا پس از جنگ جمل، آن حضرت در برابر عاملان اصلی این جنگ و اظهار پشیمانی آن ها با رحمت و شفقت، تمامی آن ها را از عقوبت و مجازات بری ساخته و مورد عفو قرار دادند و بدین وسیله، با بزرگواری به دشمنان خود آزادی و زندگی دوباره و فرصتی برای جبران مافات بخشیده و فرمودند:

«شما خود پیش من آمدید و با من بیعت کردید؛ همچنان که با عمر و ابوبکر بیعت کرده بودید؛ ولی نسبت به آن ها وفاداری کردید، اما به عهد خود با من وفا نکردید. چه چیزی باعث آمدن تا بیعت آن دو را نگه دارید و بیعت مرا بشکنید؟ گفتند: ای امیرالمؤمنین، همچون بنده صالح خدا یوسف باش! که اکنون ما [در پشیمانی] همچون برادران یوسفیم، از ما در گذر...».

امام (علیه السلام) در پاسخ آن ها فرمودند: «امروز بر شما سرزنی نیست. از شما درگذشتم و همه ی شما را بخشیدم». (2)

ص: 117

---

1- . ناسخ التواریخ امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ج 1، ص 213

2- . نبرد جمل، شیخ مفید، ص 248

دادن آزادی عمل و فرصت انتخاب از سوی امیرمؤمنان(علیه السلام) حتی به خائن ترین فرد و در سخت ترین شرایط، از شگفتی های سلوک آن حضرت است؛ چنانکه پس از خروج امیرمؤمنان علی(علیه السلام) از مدینه به جهت جنگ و رویارویی با آشوبگران جمل، در راه با رسیدن به حوالی شهر کوفه، ایشان مطلع شدند که ابوموسی اشعری، حاکم آن حضرت در کوفه، مردم را از همکاری و شرکت در جنگ و همراهی با آن حضرت باز می دارد.

لذا او به عنوان کارگزار امام(علیه السلام)، نه تنها در این موقعیت حساس تمرد کرده و از وظیفه ی خود در جهت همکاری با امام(علیه السلام) سرپیچی می کند، بلکه با گستاخی تمام حتی مانع از حرکت مردم و ارسال امکانات برای سپاه حضرت می شود. با وجود این، شاهدیم که امام علی(علیه السلام) در کمال انسانیت با ارسال نامه ای، او را در انتخاب یکی از دو راه آزاد می گذارند؛ اول، همراهی و همکاری از روی آگاهی، اراده و انتخابی آزادانه. دوم، اینکه اگر در درستی و صحت این مسیر و هدف شک دارد، راه خود را از ایشان جدا نموده و به هرکجا که می خواهد، برود.

نکته ی قابل توجه و مدنظر ما اینجاست که آیا به راستی می توان رفتاری زیباتر و بزرگووارانه تر از این تصور کرد؟ اگر دیگر زمامداران، چنین خیانت و چنین کارشکنی بزرگی را از کارگزار خود می دیدند، به واقع چه می کردند؟ آیا غیر از این بود که علاوه بر عزل او، به دلیل خیانت و سرپیچی از فرمان در شرایط جنگ، بی درنگ او را به اشد مجازات محکوم می نمودند؟ تا چه برسد به اینکه بخواهند همانند امام(علیه السلام)، حتی به او فرصت انتخاب دهند و نظر او را ملاک عمل بدانند.

لذا در اینجا می بینیم که به زیبایی هرچه تمام، مقصود و هدف مطرح در این ماده از منشور ملل متحد در خصوص آزادی، در روایت زیر به صورتی واضح و مبرهن جامه ی عملپوشیده و حتی از آن فراتر رفته و حتی بابتی فراتر از مفهوم متداول آن گشوده که نظیری بر آن دیده نشده است؛ تا آنجا که آن حضرت حتی آزادی کارگزار خائن خود را نیز سلب نکرده و او را مجبور به همراهی و حضور در سپاهیان خود نمی کنند. به این پیام توجه نمایید:

«هنگامی که پیک من به سوی تو آمد، بی درنگ خودت را مهیا کن و کمرت را برای جنگ محکم ببند؛ و از جایگاهت خارج شو و افراد خود را احضار کن. آن وقت اگر به حقیقت کار ما آگاه شدی، به ما نزدیک شو و اگر در شک و حیرت فرورفتی و [همچنین حتی] اگر همراهی با ما را [به هر دلیلی] خوش نداری، از ما کناره گیری کن و جدا شو» (1).

### **\*\*\* عدالت و آزادی را شرمنده کردی!**

«شخصی از اطرافیان امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، به نام عبیدالله بن حرجعی به آن حضرت خیانت کرد و به نیروهای معاویه پیوست؛ و با این خیانت، به هنگام شعله ور شدن آتش جنگ، توانست از لحاظ [اطلاعات] نظامی کمک های بسیاری برای جلب نظر معاویه انجام دهد. از طرفی همسر عبیدالله جعفی، در شهر کوفه بود و به او خبر دادند که عبیدالله در جبهه ی جنگ هلاک شده است. به همین جهت، آن زن مدتی عده ی وفات گرفت؛ و پس از پایان آن، با مرد دیگری ازدواج کرد...

عبیدالله که در واقع زنده بود و در شام به سر می برد، هنگامی که از این واقعه باخبر شد، از شام خارج و شبانه به شهر کوفه آمد و بلافاصله به سراغ همسر خود رفت؛ اما دید همسرش با حجایی که بر سر داشت، به درب خانه آمد و او را از جریان ازدواج مجدد خود آگاه ساخت...

عبیدالله که تمام درب ها را بر روی خود بسته می دید، به این فکر افتاد که به حضور مبارک مولای متقیان علی (علیه السلام) شرفیاب شود و داستان خود را بگوید؛ چون می دانست علی (علیه السلام) مرد عدالت و دادگری است و به حساب خیانت او، حق از دست رفته اش را پایمال نمی کند.

از این رو، به خدمت امام (علیه السلام) شرفیاب شده و در حالی که از شرمندگی سر خود را به زیر انداخته بود، سلام کرد. امام (علیه السلام) به او فرمودند: آیا تو عبیدالله هستی؟! [یعنی همان تبهکار منافق و خائن. آیا تو همان نیستی؟!] اما عبیدالله چون از عدالت و دادگری آن حضرت آگاه بود، فرصت را غنیمت شمرده و عرضه داشت: آیا آن خیانت مرا از دادگری و عدالت

ص: 119

شما محروم می‌کند یا امیرالمؤمنین؟ امام(علیه السلام) فرمودند: خیر! سپس از او خواستند که داستان خود را بگوید.

عبدالله، آنچه واقع شده بود را گفت و دادخواهی کرد؛ و امام(علیه السلام) آن زن با شوهر دومش را احضار کرده و چنین فرمودند: زن باید از شوهر دوم جدا شود و از همین الآن عده بگیرد و پس از پایان عده، اگر حامله نبود، به شوهر اول خود بازمی‌گردد.

[لازم به ذکر است چون زن بدون اطمینان و تنها بر اساس خبر شنیده شده و بدون اجازه‌ی دادگاه اسلامی تن به ازدواج دوم داده، مقصر بوده است]. بدین ترتیب، امام(علیه السلام) نسبت به عبدالله حر جعفی چنین دادرسی کرده و زنش را به وی بازگرداندند. پس از این واقعه، عبدالله باز به شام بازگشت و در آنجا ماند تا حضرت علی(علیه السلام) شهید شدند.<sup>(1)</sup>

این روایت خود از جهت دیگر نیز شگفت آور است که چگونه دشمن خائنی که از طرفی حق او به او بازگردانده شده است، حال همچنین به او آزادی کامل نیز داده می‌شود تا بتواند باز به اردوگاه دشمن مراجعت کند و کسی آزادی او را سلب نکرده و مانع او نمی‌شود.

در واقع، انسان با دقت در عمق این مطلب، دچار حیرت می‌شود که به راستی امام علی(علیه السلام)، چه فصلی را در فرهنگ آزادی و آزادگی گشوده اند که تاریخ دیگر نظیری بر آن نیافته است.

## **\*\*آزادی زندانیان**

امام علی(علیه السلام)، در بیان شرح وظایف ثروتمندان جامعه، نجات افراد در بند و آزاد ساختن زندانیان را از جمله‌ی وظایف ایشان برمی‌شمارد نه از امور خیریه و دلخواه آنان.

«کسی که خداوند به او مالی عطا فرموده است، باید به خویشاوندانش کمک کند و از طریق میهمانی به شایستگان احسان نماید و اسیران و گرفتاران را آزاد سازد....»<sup>(2)</sup>.

ص: 120

1- . سیاست نامه‌ی امام علی(علیه السلام)، ص 447؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 306

2- . نهج البلاغه، ترجمه‌ی محمدجواد شریعت، خطبه 142

در جریان وقوع شورشی در زمان حکومت امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، ایشان نامه ای مبنی بر عفو محاربین و شورشیان از هر گروه و با هر مذهب و اعتقادی فرستاده و همه ی آن ها را با ترک مخاصمه، دعوت به صلح نمودند؛ و لذا این سیاست روشنگرانه و صلح طلبانه ی امام علی (علیه السلام)، باعث عفو و آزادی تعداد زیادی از مسلمانان و غیرمسلمانانی گردید که از روی جهل و ناآگاهی، گرفتار چنین دسیسه ای شده بودند.

ماجرای خیریت بن راشد، از این قرار بود که او ابتدا یکی از پیروان امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بود و بعد از صفین، از خوارج و مخالفان ایشان گردید و با عده ای از همفکران خود به شهرهای بصره و اهواز رفت و مردم را به شورش و غارت و همراهی با خود دعوت کرد؛ تا اینکه امام (علیه السلام)، معقل بن قیس را به جهت رویارویی با او اعزام نمودند. خیریت که خبر آمدن سپاه معقل را شنید، در بین قبیله ی خود رفت و از اطراف نیز با اعراب، مسیحیان، مسلمانان و عجم ها وارد مذاکره شد و آن ها را به هر نحوی به شورش تشویق نمود.

امام علی (علیه السلام) که از این جریان آگاه شدند و دانستند خیریت، مردم بی گناه را فریب داده و با خود همراه کرده است، نامه ای برای آگاهی افراد فریب خورده و براءت و عفو آن ها، به شرط رها کردن خیریت نوشته و آن را برای معقل فرستادند. نامه ی حضرت که در آنضمن احترام به مسلمانان و غیرمسلمانان آن ها را به زیبایی دعوت به صلح و آرامش می نمایند، بدین شرح است:

«از بنده ی خدا، امیرمؤمنان علی، برای هر کس از مسلمانان، مؤمنان، خوارج، مسیحیان و از دین برگشتگان که این نامه برایشان خوانده می شود. سلام بر هرکس که از هدایت پیروی کند... هرکس از شما که به جایگاه خویش بازگردد و دست از جنگ بدارد و از این شخص محارب (خیریت بن راشد) که از دین بیرون شده و با مسلمانان به جنگ برخاسته و در زمین فساد و تباهی می کند، کناره بگیرد، در امان است و مال و جان او محترم است؛ ولی هر کس در جنگ با ما از او پیروی کند و از فرمان ما بیرون رود، ما در جنگ با او از خداوند یاری



می جوییم و خداوند را میان خود و او حکم قرار می دهیم و خداوند بهترین دوست است والسلام».

وقتی معقل این نامه را ملاحظه کرد، فوراً پرچمی بیرون آورد و نصب کرد و خطاب به یاران خریث و قومش که نخست جنگ را آغاز کرده بودند، گفت: «هر کس زیر این پرچم درآید و از خریث و یاران او ببرد، در امان است».

بر اثر این تدبیر امام(علیه السلام)، عده ی زیادی از اطراف او پراکنده شدند و همگی زیر پرچم آمدند و امان خواستند؛ ولی عده ای بر باطل پافشاری کردند و معقل با آن ها جنگید و پیروز شد.

معقل، طبق موازین اسلامی، همه ی زن ها و بچه های مسلمانان را آزاد کرد و مسیحیان مرتد را که به اسلام بازگشتند، آزاد کرد و عده ای از مسیحیان [محارب] را که اسلام نیاوردند، به اسارت گرفت و از مسلمانان هم بیعت گرفت و آزادشان ساخت و زن و فرزندانشان را نیز آزاد کرد و بعد خبر پیروزی و شرح حوادث را برای حضرت علی(علیه السلام) طی نامه ای نوشت». (1) بدین ترتیب، فتنه ی خریث بن راشد که نزدیک بود منجر به کشته شدن بسیاری از شورشیان و افراد فریب خورده شود و امنیت و آرامش جامعه را تهدید کند، با درایت و هوشمندی امام علی(علیه السلام)، با کمترین هزینه و تلفات و عفو و آزادی افراد فریب خورده پایان یافت.

## **\*\*آزادی اسیران**

رفتار بزرگوارانه با اسیر

«اگر بر دشمن دست یافتی، بخشیدن او را شکرانه ی پیروزی خود قرار ده». (2)

\*\*\*\*\*

ص: 122

---

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 3، ص 141؛ تاریخ طبری، ج 5، ص 126؛ کامل، ابن اثیر، ج 2، ص 421؛ تاریخ یعقوبی 2: 194؛ مروج الذهب 2: 418

2- نهج البلاغه، حکمت 10

«موسی بن طلحة بن عبیدالله، نقل می کند که من از کسانی بودم که در جنگ جمل به اسارت درآمدند و به همراه سایر اسیران در بصره زندانی شدم. من در زندان علی (علیه السلام) در بصره بودم که شنیدم منادی صدا می زند: موسی بن طلحة بن عبیدالله کجاست؟ من و زندانیان، استرجاع کردیم («إِنَّا لِلَّهِ...») گفتیم و زندانیان گفتند: تو را می کشد. [ولیکن] علی (علیه السلام) مرا به نزد خود خواست.

وقتی در برابرش ایستادم، به من فرمود: ای موسی! گفتم: بله ای امیر مؤمنان. فرمود: سه مرتبه بگو: «استغفرالله و اتوب الیه!». من سه بار آن را گفتم. سپس به کسانی که همراه وی بودند، فرمود: رهایش کنید! و به من فرمود: هرکجا می خواهی، برو و آنچه از اسلحه و حیوان در سپاه ما داری، بردار و در آینده زندگی ات از خدا بترس و در خانه ات بنشین. از او سپاس گزاری کردم و رفتم».<sup>(1)</sup>

تذکر: به سبب تکرار واژه آزادی در فصل سوم، در آن بخش به مباحث ریشه ای و مبنایی در باب آزادی از نگاه آن حضرت اشاره خواهد شد.

## برابری

### \* سیر تفکر «برابری» در تاریخ بشر

در این بخش، بررسی و تحلیل سابقه و سیر تفکر «برابری» در تاریخ و همچنین بررسی آراء و نظرات اندیشمندان و نظریه پردازان نسبت به اصل «برابری» به مفهوم عام آن، امری ضروری است؛ چراکه ما تا آن زمان که علم و آگاهی نسبت به محجوریت و انکار اصل «برابری» و همچنین میزان ضدیت با این اصل انسانی از جانب زمامداران، اندیشمندان، فلاسفه و حتی مبلغین و مروجین ادیان بزرگ در طول تاریخ نداشته باشیم، نمی توانیم به ارزش و جایگاه برپایی اصل «برابری» در حکومت علوی پی ببریم.

لذا هدف در این بخش، اثبات ادعایی است که بیان می دارد تنها حکومتی که در طول تاریخ بشر تا قرن اخیر توانسته در مبنایی و اصول حکومتی خود اصل «برابری» را برپا و آن را به معنای واقعی کلمه اجرایی نماید، حکومت امام علی (علیه السلام) بوده است.

ص: 123

---

1- . الطبقات الکبری، ج 5، ص 93؛ البدایة والنهائة، ج 7، ص 245، الإمامة والسیاسة، ج 1، ص 97

شاید پذیرش و هضم این ادعا در بدو امر برای مخاطب دشوار و سنگین باشد؛ ولیکن در ادامه خواهیم دید که این ادعا، مبتنی بر حقیقتی است آشکار و برآمده از عقاید، باورها و سوءنگرش‌هایی نسبت به ماهیت انسان؛ حقیقتی در عین حال تأسف بار و دردناک که با کمی کنکاش علمی و تحقیقی قابل اثبات است.

لذا در راستای اثبات این ادعا باید بیان نمود که موضوع برابری، از جمله‌ی مباحثی است که از آغاز در میان اندیشمندان و همچنین پیروان در نظامات سیاسی حکومت‌ها با چالش‌ها و نظریات و دیدگاه‌های بسیاری همراه بوده که تماماً نسبت به مخالفت با اصل «برابری» انسان‌ها در مفهوم عام و کلی، اشتراک نظر داشته و چنین اصلی را مطلقاً غیر قابل پذیرش دانسته‌اند.

سابقه‌ی تاریخی اعتقاد به «نابرابری» و عواقب ناگوار آن تا به آنجاست که از قرن‌ها پیش از میلاد مسیح و از حکومت یونان باستان تا همین چند دهه‌ی پیش، جوامع بشری هرگز طعم برابری را نچشیده و آن را جزو آمال و آرزوهای دیرینه‌ی خود می‌پنداشته‌اند.

وخامت این شرایط و شدت این نابرابری، به حدی بود که مردمان، تنها کورسوی امید خود برای تحقق برابری را در دموکراسی یونانی جستجو می‌کردند؛ و حکومت آتن را خوش‌بینانه‌ترین حالت ممکن برای تحقق برابری به شمار می‌آوردند؛ حکومتی که اساس آن بر نابرابری و تفوق اربابان بر بردگان و حفظ برتری اتباع آتن بر دیگر اقوام پایه‌ریزی گردیده بود.

«دموکراسی آتن، به معنای حکومت برده‌داری بود و دموکراسی برده‌داری به شمار می‌رفت. هدف عمده‌ی دموکراسی برده‌داری نیز عبارت بود از حفظ سیادت اتباع آتن بر بردگان»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

«دموکراسی یونان از هدف‌های آزادی‌طلبانه به دور بود و بر عکس اندیشه‌ی توسعه‌طلبی بهره‌کشی از بردگان تازه را در سر می‌پروراند»<sup>(2)</sup>.

ص: 124

1- تاریخ یونان باستان، فنودور. پ. کوروفکین، ص 112

2- تاریخ جهان باستان، یونان، آ. کاژدان، ج 2، ص 189

رواج اصل «نابرابری»، ابتدا از طبقه ی اندیشمندان و فلاسفه نشأت گرفت و این اعتقاد، رفته رفته چنان رایج شد که به یک اصل محکم و بدیهی در بدنه ی حکومت ها و جوامع مبدل گردید؛ لذا عدم اعتقاد به «برابری» انسان ها چنان بود که علاوه بر دوران باستان و ضدیت فلاسفه ی شهیر یونان همچون سقراط، افلاطون، ارسطو، هرودوت و سیسرو با «برابری»، دیگر فلاسفه نیز در طول تاریخ با آن به مخالفت برخاسته اند.

«مسأله برابری جهانی در تفکر سوفسطایی فقط طرح شد اما فیلسوفان سقراطی یعنی افلاطون و ارسطو [به پیروی از سقراط] به شدت با آن مبارزه کردند و ارسطو رسماً اعلام کرد که طبیعت، بعضی از افراد را برده آفریده است» (1).

هرچند نژاد و جنسیت از خصوصیات ذاتی انسان بوده که فرد در تعیین آن ها نقشی نداشته است و طبعاً نمی توان آن ها را عامل تقوق و برتری بر دیگران دانست؛ ولیکن همین عوامل، از نگاه فلاسفه ی یونان، عامل برتری و متعاقب آن توجیهی بر اعمال نابرابری های اجتماعی بود. افلاطون: «خدا را شکر می کنم که یونانی زاییده شدم نه غیر یونانی، آزاد به دنیا آمدم نه برده، مرد آفریده شدم نه زن» (2).

\*\*\*\*\*

ارسطو: «زن و برده بر اساس طبیعت خود، محکوم به اسارت بوده و سزاوار شرکت در کارهای عمومی نیستند» (3).

از جمله دیگر معیارهای تأسف برانگیز نابرابری و برتری جویی در نظام فکری فلاسفه ی یونان، علاوه بر عوامل ذاتی و طبیعی همچون نژاد و جنسیت که ذکر شد، معیار عارضی و متغیری همچون ثروت بود؛ لذا بر اساس این نوع نگرش در رده بندی اجتماعی، افراد ثروتمند

ص: 125

---

1- . سیاست، ارسطو، ترجمه حمید عنایت، تهران، انتشارات کتاب های جیبی، ص 358

2- . جمهوریت، افلاطون، ص 171

3- . تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج 1، ص 97.

همیشه برتر از افراد فقیر بودند، حتی اگر آن فرد فقیر دارای مرتبه و جایگاهی در علم، اخلاقیات و کمالات می بود.

افلاطون: «باید افراد جامعه را برحسب مقدار ثروت به چهار طبقه تقسیم کرد و به نام طبقه ی نخستین، طبقه ی دوم، طبقه ی سوم و طبقه ی چهارم یا هر نام دیگری که سزاوار باشد، خوانند. هر فرد ممکن است همواره در طبقه ای بماند یا به سبب از دست دادن یا به دست آوردن ثروت، به طبقه ی دیگر انتقال یابد».(1)

\*\*\*\*\*

«سولون شهروندان آتن را بر حسب ثروت و دارایی به چهار طبقه تقسیم نموده بود که درجه اجتماعی فرد و همچنین مقدار مالیات او از روی این تقسیم بندی مشخص می شد».(2) شگفت اینجاست که شاهدیم ردپای ضدیت فلاسفه یونان با اندیشه ی برابری، همچنان در دوران معاصر نیز به عنوان عصر بیداری و پذیرش اصل برابری نیز مشاهده می شود؛ چنانکه بقایای این ضدیت و مخالف ورزی با اصل «برابری»، در اندیشه های صاحب نظران صاحب نامی همچون، ادموند برک، کارلایل، نیچه، هگل، مارکس، پارتو، موسکا، هابز، سانتایانا، هیدگر نیز به چشم می خورد.

از سوی دیگر در تاریخ شاهدیم که این نگاه برتری جویانه و تفکرات مبنی بر نابرابری که در دیدگاه فلاسفه طرح گردید، حتی به مبانی فکری ادیان نیز رسوخ کرده و راه یافت؛ مبلغان نیز با دور کردن تعالیم این ادیان از رسالت الهی و انسانی آن ها، دین را به ابزاری برای تحقق نابرابری مبدل نمودند.

«در دوران یونانی مآبی احیای مفهوم برابری در فلسفه رواقی با مخالفت سرسخت مسیحیت که به نحوی احیای اندیشه ی افلاطون بود به وجود آمد و سدی نفوذ ناپذیر برای

ص: 126

---

1- . قوانین، افلاطون، ص 163

2- . اصول حکومت آتن، ارسطو، ص 23.

اندیشه برابری ایجاد کرد. اندیشه مسیحیت اندیشه ای طبقاتی بود. این تقسیم بندی طبقاتی در کتاب شهر خدای آگوستین، بزرگترین متکلم صدر مسیحیت تدوین شد»<sup>(1)</sup>.

تا آنجا که در نهایت، اعتقاد به «نابرابری» انسان ها با تاسی به اندیشه ی فلاسفه و سپس مواضع فکری مبلغان مذاهب، مبدل به تفکر غالب در تاریخ بشر گردید.

«[به جز طرح نظراتی محدود از سوفسطاییان و رواقیون در عصر باستان] در هیچ یک از سنت های فکری و عقیدتی در میان ملل مختلف نشانی از تصریح برابری انسان ها نیست. نه در ایران باستان نه در سایر فرهنگ های باستانی از قبیل هند و مصر و نه در ادیان ابراهیمی همچون، یهود، مسیحیت و اسلام. در هیچ کدام خبری از اصل برابری نیست تا طلوع عصر جدید یا دوران معروف به دوران مدرن و عصر تجدد که نخستین بار در آثار دکارت و جان لاک نشانه های اعتقاد به برابری انسان ها آشکار می شود»<sup>(2)</sup>. لذا اکنون می توان به ارزش و جایگاه بی بدیل تفکر «برابری» در نگرش علوی که در چهارده قرن پیش بر جامعه ی بشری عرضه شده است، پی برد. هرچند که همچون نویسنده ی مطلب فوق، دیگر صاحب نظران این حوزه نیز از دوره ی تاریخ ساز و تحول آفرین حکومت علوی غفلت ورزیده و به سبب فقدان آگاهی، حکومتی را که بالاترین معیارهای تساوی و برابری انسان در آن تحقق یافته است، از قلم انداخته اند.

از این روی، بی تردید باید نظام فکری و سلوک حکومتی امام علی (علیه السلام) را از این جریان فکری غالب و فراگیر متمایز و متباین دانست؛ همچنین با قاطعیت می توان ادعا نمود که این نوع تفکر در اعتقاد راستین به اصل «برابری» را باید استثنایی شگفت در این روند غالب تاریخی جهان شمول به شمار آورد؛ تفکری که آن حضرت توانستند با نگاهی پالایش شده از کومه فکری ها، کومه بینی ها و نظرات آلوده به تعصبات ارائه داده و این چنین چهره ای برهنه و ناب از برابری انسان ها را به نمایش گذارند.

ص: 127

---

1- . Coplesto\* Frederik. 1950. صلی الله علیه و آله و 2 Histoy of philosophy volume: صلی الله علیه و آله. \*ugusti to Scotus. westmi\*ster: \*ewm صلی الله علیه و آله \*press.

2- . اصول فلسفه، رنه دکارت، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، انتشارات بین المللی الهدی

به گوشه ای از نظرات ارزشمند آن حضرت در باب برابری انسان ها توجه نمایید.

«[ای مردم] همانا که من بشری چون شمایم. اگر حق گفتم، مرا تصدیق کنید و اگر باطل گفتم سخن مرا رد کنید...» (1)

\*\*\*\*\*

«همانا من از کسانی هستم که... نه تکبر و خودپسندی دارند و نه بر کسی برتری می جویند» (2)

\*\*\*\*\*

«بروید به آن ها که امیدشان به شماست، نیکی بسیار کنید. در خورد و خوراک، خود و زبردستانان یکسان باشید. این یکسانی و مساوات را تا جایی که توانایی دارید، عملی سازید» (3) \*\*\*\*\*

«در تمام ایام خلافت، [امیرمؤمنان علی (علیه السلام)] فرقی بین ضعیف و قوی و عربی و عجمی و ذمی و مسلمان در برابر شرع و قانون قائل نمی شد» (4)

### \* برابری ارکان حکومت با مردم

### \*\* برابری رهبر و بینوایان

«من می خواهم غذایی داشته باشم که فقیرترین مردم در قلمرو حکومت من بتوانند لااقل روزی یک بار در زندگی آن را فراهم کنند. من زمانی وضع غذای خود را بهبود می بخشم که معیار زندگی آن ها را بهتر کرده باشم. من می خواهم مثل آن ها زندگی کنم» (5)

ص: 128

---

1- . نبرد جمل، شیخ مفید، ص 249

2- . نهج البلاغه، خطبه 192

3- . حماسه ی غدیر، ص 71؛ بحارالانوار، 97: 17؛ اقبال الاعمال، ص 463

4- . کنزالعمال، ج 5، ح 461

5- . 1001 داستان از زندگانی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، ص 479؛ بحارالانوار، ج 40، ص 281

ضرار از یاران امیر مؤمنان (علیه السلام) بود که پس از شهادت آن حضرت از کوفه به دمشق نزد معاویه رفته و آن حضرت را در اوصافی چنین ستود:

«به خدا او با ما چون یکی از ما بود [و امتیازی برای خود قرار نمی داد]. چون نزد او می آمدیم، به ما نزدیک می شد و ما را به خود راه می داد... (کان فینا كأحدنا)» (1).

\*\*\*\*\*

توصیه امام (علیه السلام) به محمد بن ابوبکر:

«ای محمد، برای عموم مردم خود همان چیزی را بخواه که برای خود می خواهی و آنچه را برای خود ناخوش می داری، برای آنان هم ناخوش بدار» (2).

\*\*\*\*\* «همانا که من بشری چون شمایم. اگر حق گفتم، مرا تصدیق کنید و اگر باطل گفتم سخن مرا رد کنید...» (3).

### **\*\*\* برابری در معیشت**

در نامه ای که حضرت به عثمان بن حنیف، والی بصره نوشته اند، می فرمایند:

«من که امام شما هستم، به دو جامه ی کهنه و دو قرص نان اکتفا کرده ام؛ در صورتی که می توانم از جامه های حریر، لباسی فاخر بپوشم و از غسل مصفا و مغز گندم غذای لذیذ و مقوی تناول کنم؛ ولی هیهات که هوی و هوس نفس بر من غلبه نماید! آیا به همین قناعت کنم که گویم من امام و خلیفه هستم، اما در اندوه و پریشانی فقراء شرکت نکنم؟» (4).

\*\*\*\*\*

ص: 129

---

1- بحارالانوار، ج 33، ص 275؛ ارشاد القلوب، ج 2، ص 218

2- ابن ابی الحدید، ج 6، ص 72-67؛ الغارات، ج 1، ص 179؛ تحف العقول، ص 119؛ امالی مفید، مجلس 31، ص 260، حدیث 3.

3- نبرد جمل، شیخ مفید، ص 249

4- نهج البلاغه، نامه 45



حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: «به خدا سوگند، شیوه ی علی (علیه السلام) چنان بود که مانند بندگان غذا می خورد و بر زمین می نشست، به مردم نان گندم و گوشت می خورانید و خود به منزلش می رفت و نان جو با سرکه می خورد»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

«لباس آن حضرت هم متناسب با خوراک او بود. شلوارش، زبر و خشن و پیراهنش هم کرباس بود؛ درحالی که به غیر از [منطقه] شام به تمام بلاد اسلامی فرمانروا بود»<sup>(2)</sup>.

\*\*\*\*\*

آن حضرت می فرمود: «به خدا سوگند این ردای من آن قدر وصله خورده است که از خیاط و وصله کننده ی آن خجالت می کشم»<sup>(3)</sup>.

\*\*\*\*\* «علی (علیه السلام) به مردم کوفه پوشاکی داد و در میان آن ها پالتویی کلاه دار از جنس ابریشم بود. حسن (علیه السلام) آن را درخواست کرد؛ ولی [علی (علیه السلام)] امتناع ورزید که به وی ببخشد و آن را میان مسلمانان، به قرعه گذارد و به جوانی همدانی افتاد. جوان همدانی، از این کار [عادلان]، دگرگون شد. به وی گفتند: حسن آن را از پدرش درخواست کرد؛ ولی به وی نداد. آنگاه همدانی آن را برای حسن (علیه السلام) فرستاد»<sup>(4)</sup>.

### \*\*\* نزدیکان و خویشان

امیر مؤمنان (علیه السلام)، نه تنها خود، بلکه اطرافیان و نزدیکان خویش را نیز برابر با دیگران می دانند و هرگز کسی از خویشان خود را به این عنوان بر دیگران برتر ندانسته و در واقع اجرای شعار برابری را ابتدا از خود و نزدیکان خویش آغاز نموده اند.

ص: 130

1- . امالی، شیخ صدوق، مجلس 47 حدیث. 14

2- . دانشنامه ی امام علی (علیه السلام)، ص 859

3- . نهج البلاغه، خطبه 160

4- . سیاست نامه ی امام علی، محمد محمدی ری شهری، مهدی مهریزی، دارالحدیث، ص 429

«همانا من از کسانی هستم که... نه تکبر و خودپسندی دارند و نه بر کسی برتری می جویند».(1)

\*\*\*\*\*

«برای من است آنچه که برای شماست [از امکانات] و بر من است آنچه که بر شماست [از نظر تکلیف در برابر قانون]».(2)

\*\*\*\*\*

امام علی(علیه السلام) در پاسخ اعتراض اشراف و ثروتمندان در خصوص برابری حقوق آن ها با ضعفا و مستمندان و تقسیم عادلانه ی بیت المال، فرمودند:  
«بدانید برای من نه تنها شما، بلکه حسن(علیه السلام) و حسین(علیه السلام) نیز [در اموال] از دیگر بندگان خدا فراتر نمی باشند و حتی از غلام حبشی بینی بریده ای نیز بالاتر نمی باشند».(3)

\*\*\*\*\*

هنگامی که امام علی(علیه السلام) بیت المال را تقسیم می کردند، طفلی از نوه های امام علی(علیه السلام) آمد و چیزی برداشت و رفت. حضرت سراسیمه به دنبال طفل دویدند و آن را از دستش گرفتند و به بیت المال برگردانیدند.  
مردم به حضرت گفتند: «این طفل هم سهمی دارد». امام(علیه السلام) فرمودند: «هرگز، بلکه تنها پدرش سهم دارد. آن هم به قدر سهم یک مسلمان عادی. هرگاه آن را گرفت، هر مقدار که صلاح بداند، به آن طفل خواهد داد».(4)

### **\*\* برابری فرماندار و مردم**

فرمان امام علی(علیه السلام) به فرماندار کسکر:

«آنچه از ثروت های الهی که بر عهده توست، به سوی من بفرست؛ چراکه ثروت عمومی مسلمانان است؛ و بهره ی تو از آن، بیشتر از بهره ی یک تن از آنان نیست».

ص: 131

---

1- نهج البلاغه، خطبه 192

2- موسوعه امام علی بین ابیطالب(علیه السلام)، محمد محمدی ری شهری، ج 4، ص 105

3- کتاب علی، جعفر شهیدی، خطبه 7، ص 28

4- حیاة الامام الحسن، ج 1، ص 338

ای پسر قدامه! گمان مبری که ثروت های کسکر برای تو مباح است، مانند آنچه از پدر و مادرت به ارث برده ای. پس به سرعت اموال را بفرست و خودت نیز در آمدن به نزد ما شتاب کن»! (1)

### **\*\* برابری فرمانده و سرباز**

امام علی (علیه السلام) حتی در مقام فرمانده و رهبر جامعه نیز همچون یک سرباز عادی از غنائم جنگی به تساوی سهم می گیرند.

«علی (علیه السلام)، [پس از جنگ جمل] فرود آمد و گروهی از یارانش را فراخواند. به همراه وی روانه شدند تا آن که داخل بیت المال شد. آنگاه در پی قاریان فرستاد و آن ها را فراخواند و خزانه داران را نیز فراخوانده و آنان را به گشودن درهایی که ثروت ها را در آن نهاده بودند، فرمان داد... آنگاه اموال را میان یارانش قسمت کرد؛ به هر یک شش هزار درهم رسید و یارانش دوازده هزار نفر بودند و خود نیز به اندازه ی دیگران برداشت» (2).

### **\* مراتب برابری در بدنه جامعه**

#### **\*\* برابری با هر مرتبه اعتقادی**

«هیچ کس را بر دیگری برتری نیست و پارسایان را فردا نزد خداوند، نیکوترین پاداش و برترین ثواب است و خداوند دنیا را پاداش و ثواب پارسایان قرار نداده... فردا به خواست خداوند نزد ما آید تا ثروتی که نزد ماست، میان شما [برابر] تقسیم کنم» (3).

#### **\*\* برابری غنی و فقیر**

به طور طبیعی و مسلم، افرادی که در جامعه دارای شرایط اقتصادی مناسب هستند، همانند صاحبان شرکت ها و کارخانه ها، با افراد و نفراتی که زیردست آن ها هستند، از نظر امکانات و شرایط زندگی در سطح یکسانی نیستند و عرف جامعه نیز این مسئله را به طور طبیعی پذیرفته و

ص: 132

---

1- . انساب الاشراف 2: 388

2- . الجمل، ص 400

3- . دانشنامه ی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، محمد محمدی ری شهری، کتاب سیاست امام علی (علیه السلام) اصلاحات علوی؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 7، ص 36؛ بحارالانوار، ج 32، ص 16.

تأیید می نماید؛ ولی امام علی (علیه السلام) با ارائه ی الگویی انسانی و والاتر در این خصوص، حتی در چنین شرایطی نیز سعی دارند که به همه ی پیروان خود این گونه بیاموزند که تا حد امکان، خود را با ضعیف ترین افراد زیردستان نیز برابر دانسته و آن ها را به طور یکسان در شرایط مطلوب خود شریک نمایند.

گذشته از آنکه این الگو امروزه برای ما عجیب و غیرممکن به نظر می رسد؛ ولی از نگاه امام (علیه السلام)، یک قاعده ی ممکن و حتی واجب است؛ چراکه آن حضرت در پی ایجاد و احیای روحیه ی برادرانه و نوع دوستانه در روابط اجتماعی هستند؛ امری که با روابط خشک رئیس و مرئوس و آنچه عموماً در جوامع جاری است، فاصله ی زیادی دارد.

«بروید به آن ها که امیدشان به شماس، نیکی بسیار کنید. در خورد و خوراک، خود و زیردستانتان یکسان باشید. این یکسانی و مساوات را تا جایی که توانایی دارید، عملی سازید».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

در روزهای اول به دست گیری حکومت امام علی (علیه السلام) در طی سخنانی خطاب به مردم فرمودند:

«ثروتی که نزد ماست، میان شما [برابر] تقسیم کنم. هیچ مسلمانی از حضور خودداری نوزد؛ چه عرب و چه غیرعرب، ثروتمند یا مستمند».<sup>(2)</sup>

\*\*\*\*\*

«[امام علی (علیه السلام)] حقوق همه را از بیت المال یکسان نموده و مقرری هایی که برای اغنیا به بهانه های مختلف وجود داشت را قطع کردند».<sup>(3)</sup>

\*\*\*\*\*

ص: 133

---

1- حماسه ی غدیر، ص 71؛ بحار الانوار، 97: 17؛ اقبال الاعمال، ص 463

2- دانشنامه ی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، محمد محمدی ری شهری، کتاب سیاست امام علی (علیه السلام) اصلاحات علوی؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 7، ص 36؛ بحار الانوار، ج 32، ص 16.

3- کامل، ابن اثیر، ج 2، ص 455

«بدانید که مردم [اعم از غنی و فقیر] در نزد ما یکسان و برابر هستند»<sup>(1)</sup>.

## **\*\* برابری قومیت ها و نژادها**

انسان ها از هر قوم و نژادی با یکدیگر در حقوق برابرند و در حکومت علوی فرد یا قومی را بر دیگران برتری نیست.

امام علی (علیه السلام)، در تقسیم اموال در بین مردم، برابری را رعایت می فرمودند. عمار بن یاسر و ابوهشیم بن تیهان را مسئول بیت المال مدینه کردند و نوشتند: «عرب و قریش و انصار و غیرعرب، هر که مسلمان است از قبیله های عرب و تیره های غیرعرب، [در حقوق از بیت المال] برابرند»<sup>(2)</sup>.

\*\*\*\*\*

«خداوند شما را در حقوق با یکدیگر مساوی قرار داد؛ چه سیاه باشید و چه سرخ...»<sup>(3)</sup>.

\*\*\*\*\*

ابن ابی الحدید، روایت کرده است: «دو نفر زن، یکی عرب و دیگری عجم و موالی (کنیز آزاد شده) به نزد علی (علیه السلام) رفتند و از حضرتش درخواست کمک و اعانه کردند. پس امام (علیه السلام) به هر یک به طور مساوی چند درهم پول نقد و مقداری طعام و مواد غذایی داد.

آنگاه آن زن عرب نژاد به سخن درآمد و گفت: من زنی هستم از عرب و این زنی باشد از عجم و چگونه هر دو را با یک چشم نگاه می کنی و بدون رعایت امتیاز عرب بر عجم با ما رفتار می کنی؟! امام (علیه السلام) در پاسخ او فرمودند: والله! من برای بنی اسماعیل (عرب) فضل و برتری نسبت به بنی اسحاق (عجم) نمی یابم و هر دو با هم برابرند»<sup>(4)</sup>.

## **\*\* برابری ارباب و بنده**

در حکومت امام علی (علیه السلام)، بنده و ارباب از بیت المال حقوق یکسان و برابر دارند.

ص: 134

- 
- 1- . الامام علی (علیه السلام)، ج 2، ص 464؛ حقوق از دیدگاه نهج البلاغه، ص 21؛ میزان الحکمه، ج 1، ص 74
  - 2- . الأختصاص، ص 152؛ بحار الانوار، ج 40، ص 107، ح 117؛ سیاست نامه ی امام علی (علیه السلام)، ص 383
  - 3- . بحار الانوار، ج 75، ص 356
  - 4- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 2، ص 200-201

سهل بن حنیف، غلام آزاد شده ی سیاهی را نزد امیر مؤمنان علی (علیه السلام) آورد و گفت: «به این چه قدر می دهی؟» امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمودند: «تو چه قدر گرفته ای؟» گفت: «سه دینار و دیگران نیز همین اندازه گرفته اند». حضرت فرمودند: «به بنده ی آزاد شده نیز به اندازه ی او و دیگران اختصاص دهید؛ سه دینار» (1).

\*\*\*\*\*

انسان ها همگی از خاک آفریده شده اند و اجزاء خاک بر دیگری برتری ندارند

در روایتی است که زنی قریشی از حجاز به کوفه آمد و با زنی فارسی زبان (موالی) که تازه ساکن کوفه شده بود، روبه رو شد. چون از مقدار سهم او از بیت المال پرسید، فهمید که با سهم آن زن یکسان است. در این حال، همراه آن زن نزد امام علی (علیه السلام) آمد و درحالی که صدایش را بلند کرده بود، از امام (علیه السلام) پرسید: «آیا این از عدالت است که میان من و کنیز فارسی زبان یکسان عمل می کنی؟»

امام (علیه السلام) نگاهی به آن زن قریشی کرد و مستی از خاک برداشت و به آن نگاه کرد و آن خاک را در دست خود گردانید و فرمود: «اجزای این خاک بر یکدیگر برتری ندارند» [کنایه از این مطلب که همگی ما از خاک آفریده شده ایم و با یکدیگر برابر هستیم] (2).

## **\*\* برابری دوست و دشمن**

از عجایب سلوک علوی، می توان به این مطلب اشاره کرد که امام (علیه السلام) حتی حقوق شخصی را که یقین دارند قاتل ایشان است نیز به او تمام و کمال می پردازند و حتی ذره ای مابین او و دیگران تفاوت قایل نمی شوند.

«ابوالفرج روایت کند که علی (علیه السلام) مقرری و عطای مردم را از بیت المال پرداخت کردند و چون نوبت به ابن ملجم مرادی [قاتل ایشان] رسید، مقرری او را نیز پرداخت نمودند و خطاب به او فرمودند: من زندگی او را می خواهم و او کشتن مرا می خواهد. چه کسی عذرخواه این دوست مرادی توست» (3).

ص: 135

1- . الأختصاص، ص 152؛ بحار الانوار، ج 40، ص 107، ح 117؛ سیاست نامه امام علی (علیه السلام)، ص 383

2- . 1001 پرسش و پاسخ از امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام)، ص 204

3- . عقدا لفرید، ج 1، ص 120، چ مصر 1948؛ اساس البلاغه، زمخشری، ص 295

امروزه یکی از اصلی ترین عواملی که در اکثر جوامع، باعث بروز بی عدالتی در تقسیم امکانات و ثروت می شود، بحث بعد مسافت و دوری مناطق محروم و ضعیف، از مراکز قدرت و پایتخت حکومت ها است؛ به گونه ای که تجمع ناهمگون و افراطی امکانات و ثروت در مرکز حکومت ها و فقدان و کمبود همین شرایط در مناطق و شهر های دور دست، سبب می گردد این امر با رشد نابرابری ها و تبعیض ها، باعث ایجاد شکافی عمیق در بدنه ی جامعه شود. امام علی (علیه السلام) با اشاره ی صریح به این مطلب، با قاطعیت سعی در اصلاح این نوع نگاه غلط در شیوه ی حکومت داری و توزیع امکانات دارند. امام (علیه السلام) خطاب به یکی از فرمانداران می فرمایند:

«بدان هر مسلمان چه نزد تو باشد و چه در جوار من، حق او از این ثروت [بیت المال] برابر است و باید به مساوات میان آنان تقسیم شود و این را بدان هر کس برای دریافت حق خویش به نزد من می آید، حق خود را گرفته باز می گردد».[1]

«ای مالک! حق را به صاحب حق، هر کس که باشد، نزدیک یا دور، پرداز و در این کار شکیباش...».[2]

\*\*\*\*\*

«ای مالک! برای دورترین مسلمانان، همانند نزدیک ترین آن ها سهمی مساوی وجود دارد و تو مسئول رعایت آن می باشی...».[2]

\*\*\*\*\*

«[زامدار باید] با مردم مدارا نماید و در مجلس خود بین مردم برای فردی امتیازی قائل نگردد؛ افراد دور و نزدیک باید در نزد او مساوی باشند و او فقط حق را در نظر بگیرد».[3]

ص: 136

---

1- . نهج البلاغه، نامه 43 [1]؛ نهج البلاغه، نامه 53 [2]

2- . نهج البلاغه، نامه 53

3- . الغارات، ص 112

## **\*\* برابری در حقوق**

متقی هندی، مؤلف بزرگ اهل سنت در کتاب خود، رعایت اصل برابری در حکومت امام علی (علیه السلام) را چنین می آورد:

«در تمام ایام خلافت، [امیرمؤمنان علی (علیه السلام)] فرقی بین ضعیف و قوی و عربی و عجمی و ذمی و مسلمان در برابر شرع و قانون قائل نمی شد». (1)

\*\*\*\*  
«والی مسلمین نباید بین مسلمان ها قائل به تبعیض شود و گروهی را بر گروهی دیگر، از لحاظ مزایایی که بایستی به آن ها برسد، ترجیح داده و عده ای زیادی از مردم مستحق را محروم نماید». (2)

\*\*\*\*

«آگاه باشید از حقوق شما بر من آن است که... در پرداخت حق شما کوتاهی نکنم و در وقت تعیین شده آن را پردازم و با همه ی شما به گونه ای مساوی رفتار کنم». (3)

\*\*\*\*

«همه در بهره مندی از امکانات عمومی مساوی اند». (4)

## **\*\* برابری در اموال**

«باید سهم های بیت المال به همه ی مردم برابر برسد...». (5)

\*\*\*\*

«شما ای بندگان خدا! بدانید که [این ثروت از آن خداست که در میان شما به شکل برابر تقسیم می شود و هیچ کس بر دیگری برتری ندارد]». (6)

\*\*\*\*

ص: 137

---

1- . کنز العمال، ج 5، ح 461

2- . نهج البلاغه، ترجمه ی ذبیح الله منصوری، خطبه 131

3- . نهج البلاغه، دشتی، نامه 50

4- . نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص 657؛ ترجمه ی دشتی، ص 961

5- . نهج البلاغه، خطبه ی 105

6- . نهضت خدمت رسانی امام علی (علیه السلام)، ص 50؛ شرح نهج البلاغه، محمد عبده، ج 1، ص 269



ایستادگی در برابر کارشکنی ها و تحمل سختی ها در مسیر برقراری تساوی و عدالت اجتماعی.

«بزرگان کوفه با علی (علیه السلام) یکرنگ نبودند و میل آنان به معاویه بود؛ چراکه علی (علیه السلام) به کسی بیش از حقش از غنایم نمی بخشید؛ [اما] معاویه بن ابی سفیان برای هر یک از اشراف دو هزار درهم قرار داده بود»<sup>(1)</sup>.

### **\*\* برابری در امنیت**

ابراز تأسف امیرمؤمنان (علیه السلام)، بر از دست رفتن فرصت بهره مندی تمامی مردم اعم از مسلمان و حتی غیرمسلمان از نعمت امنیت و آسایشی فراگیر. حضرت امیر (علیه السلام) پس از غصب خلافت از سوی ابوبکر، فرمودند:

«ای مردم! اگر شما احکام دین را از آل محمد (صلی الله علیه و آله) اخذ می کردید... هرگز خانواده ای از مسلمانان به فقر و درویشی مبتلا نمی شد و هیچ مسلمانی از شما ستم نمی دید و بر او ظلم نمی شد؛ حتی کفار ذمی و معاهد هم در امان بودند و بر ایشان ستم نمی شد»<sup>(2)</sup>.

### **\*\* برابری در بهره گیری از حیوانات**

تساوی و برابری حتی در بهره گیری از حیوانات

«در دوشیدن شیر و سواری گرفتن، بین شتر [بیت المال] و شترهای دیگر، مساوات را رعایت نما»<sup>(3)</sup>.

### **\* زیباترین جلوه ی برابری و ایثار**

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در روایت تأثیرگذار زیر، والاترین و برترین الگوی رفتاری را که حاکی از برابری و مساوات است، برای همگان در طول تاریخ به نمایش می گذارند؛ چراکه در آن روایت، پایین ترین اقشار جامعه را در برخورداری از امکانات، برابر و هم ارز خود و خانواده ی خود قرار می دهند؛ و حتی در گامی فراتر، آنان را در برخورداری از این مواهب

ص: 138

1- . الغارات: 1: 44

2- . روضه ی کافی، ج 1، خطبه ی طالوتیه، ص 23

3- . نهج البلاغه، نامه 25

نسبت به خود و خانواده ی خویش مقدم دانسته و ارجح می دانند. البته ایشان در این حالت، حتی از مرحله ی «برابری» نیز فراتر رفته و به مرحله ای بالاتر یعنی مرحله ی «ایثار» وارد شده اند؛ و بدیهی است که از لحاظ میزان ارزشمندی، این مرحله به مراتب بالاتر از مرحله ی برابری می باشد. «در خصوص ایثار امام علی (علیه السلام) نوشته اند که چون امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) در کودکی مبتلا به بیماری شدند، امام علی (علیه السلام) و همسر بزرگوارشان، حضرت فاطمه (علیها السلام) و حتی خود حسنین (علیهما السلام) نذر کردند که پس از بهبودی، سه روز به عنوان شکرانه ی سلامتی روزه بگیرند. چون خداوند نذر ایشان را پذیرفت و ایشان شفا یافتند، به نذر خویش وفا کرده و مشغول گرفتن روزه شدند.

امام علی (علیه السلام) سه صاع جو از همسایه ی یهودی خویش قرض کردند و به منزل آوردند؛ و حضرت زهرا (علیها السلام) در روز اول یک سوم جو را آرد نمودند و به تعداد نفرات نان پختند. شب اول، سائلی پشت در آمد و صدا زد: «ای خانواده ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، من مسکین و گرسنه ام. از آنچه می خورید، مرا اطعام کنید که خدا شما را از طعام های بهشتی بخوراند». امام علی (علیه السلام) به اتفاق خانواده ی خود، همه ی نان ها را به او دادند و خود با آب افطار کردند. روز دوم، حضرت فاطمه (علیها السلام) ثلث دیگر جو را آرد کرده و نان پختند. شامگاه، هنگام افطار، یتیمی پشت در خانه آمد و حرف های مسکین را در شب قبل تکرار کرد.

باز حضرت علی (علیه السلام) به همراه خانواده، افطاری خویش را به یتیم دادند و خود با آب افطار کردند و این جریان، عیناً در شب سوم نیز اتفاق افتاد؛ این بار، اسیری به در خانه ی حضرت آمد و باز همان سخنان را تکرار کرد و این بار نیز امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، با ایثار تمام و با رضایت افراد خانواده ی خویش، نان ها را به اسیر دادند.

ایشان خود در شب سوم نیز تنها با آب افطار نمودند و در روز چهارم امام حسین (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام) از شدت ضعف به خود می لرزیدند و هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایشان را در این حال دیدند، فرمودند: «پناه می برم به خدا که شما سه روز است در چنین حالید». در این

زمان، آیه ای(1)، در خصوص این واقعه و ایثار امام علی(علیه السلام) و خانواده ی عظیم الشان ایشان نازل شد». (2) آیا به راستی می توان نمونه ای درخشان تر و برتر و حتی مشابه این رفتار انسانی و نوع دوستانه در صفحات تاریخ یافت؟ رفتاری که سراسر نشان دهنده ی روح برادری، انسانیت و یک رنگی امام علی(علیه السلام) با تمامی اقشار جامعه است؛ و باید حقیقتاً چنین رفتاری را تنها منحصر به شخصیت والایی چون ایشان دانست.

نکته ی جالب تر اینکه این عمل از سوی داماد پیامبر(صلی الله علیه و آله) و یک فرد ممتاز و صاحب مقام در جامعه ی اسلامی صادر می گردد و با این همه، ایشان حاضر می شوند بدون کوچک ترین توجه به چنین موقعیتی، این گونه به افرادی که از نظر موقعیت اجتماعی شاید در پایین ترین سطح بوده و کمترین بهره و برخورداری را از امکانات جامعه دارند، اکرام نموده و با آن ها موااسات نمایند.

### \* برابری شرط برادری

امام علی(علیه السلام)، در باب ایجاد روحیه ی برادرانه در جامعه و ریشه یابی این مسئله در اجتماع، در کلامی کلیدی و بنیادین می آورند که زمانی ما می توانیم از ایجاد روابط برادرانه در یک جامعه سخن بگوییم که پیش از آن با برقراری مساوات و رفع تبعیض ها، همگان از رفاه و امکانات به گونه ای برابر برخوردار شده باشند. در غیر این صورت، با وجود انبوه نابرابری های اجتماعی، سخن گفتن از واژه ی برادری، در حقیقت شعاری بیش نبوده و سخنی بی اساس و بیهوده است.

«هیچ چیز به مانند برابری، برادری را حفظ نمی کند». (3)

\*\*\*\*\*

ص: 140

1- . سوره دهر، آیه 18

2- . شواهد التنزیل، ج 2، ص 300؛ امالی، شیخ صدوق، مجلس 44، حدیث 11؛ کشف الغمه، ص 88

3- . غررالحکم، ج 2، ص 743، ح 126؛ الحیة، ترجمه ی احمد آرام، ج 2، ص 682

«برادر (حقیقی تو) کسی است که در سختی و دشواری زندگی با تو مواسات و برابری داشته باشد».(1)

\*\*\*\*\*اساس شکل گیری روحیه برادری، رعایت حقوق است

«ای پسر! هرگز حق برادرت را با اعتماد به دوستی که با او داری، ضایع نکن، زیرا آن کس که حقش را ضایع می کنی با تو برادر نخواهد بود [و رابطه برادری شما برهم خواهد خورد]».(2)

### \* پیروزی بر پایه ی نابرابری؟! هرگز!

ابوحنیف روایت کند: «گروهی از شیعیان امیرالمؤمنین (علیه السلام)، نزد ایشان آمدند و گفتند: ای امیرمؤمنان! ای کاش این اموال را میان اشراف و بزرگان تقسیم کنید و اشراف و اعراب را بر دیگران فضیلت دهید و قریشیان را بر موالیان و غیرعرب امتیاز عطا نمایید و آنان را بر ما برتری دهید. در غیر این صورت، آن ها از شما فرار می کنند و به طرف دشمنان شما می روند.

با این حال، صلاح در این است که شما پس از سروسامان یافتن شرایط و امور [و گذر از این مرحله]، مجدداً به بهترین خصلت هایی که خداوند شما را بدان عادت داده، باز گردید».

امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، فرمودند: «وای بر شما! مرا می دارید که پیروزی را با ستم و جور بر مسلمانانی که بر آن ها حکومت یافتیم، طلب کنیم؟ نه؛ به خدا سوگند تا روزگار باقی است و تا زمانی که ستارگان را در آسمان می بینم، چنین نخواهد شد.

به خدا سوگند، اگر این ها [حتی] ثروت شخصی ام بود، به برابری میان آن ها تقسیم می کردم، چه رسد که این ها اموال خودشان است».(3)

ص: 141

1- غررالحکم، باب المواساة، ح 1

2- نهج البلاغه، نامه 31

3- المناقب لابن شهر آشوب، ج 2، ص 95؛ کافی، ج 4، ص 31، ح 3؛ تحف العقول، ص 185؛ سیاست نامه امام علی (علیه السلام)، ص 385؛ الغارات، ص 49

چنانکه مشاهده می شود، مظلومیت و غربت مرام و سلوک امام علی (علیه السلام) در جهت نیل به اهداف عدالت خواهانه، تا به آنجاست که حتی یاران نزدیک ایشان نیز از باب صلاح دید، به ایشان توصیه می کنند تا دست از عدالت شسته و آن را به کناری گذاشته و راه نابرابری و تبعیض را در پیش گیرند.

### \* برابری و درهم کوبیدن نظام طبقاتی

ابن اثیر، تاریخ نویس اهل سنت، در بیان اقدامات امام علی (علیه السلام) در ابتدای حکومتشان برای محو و نابودی ظلم و نابرابری های شکل گرفته بر اساس اختلاف طبقاتی، چنین عنوان می کند:

«امام علی (علیه السلام) در بدو حکومتشان دیوان عطایا را که خلیفه ی دوم بنا نهاده بود و عامل اصلی پیدایش اختلاف طبقاتی در جامعه بود، نابود کردند و حقوق همه را از بیت المال یکسان نموده و مقرری هایی که برای اغنیا به بهانه های مختلف وجود داشت را قطع کردند» (1).

\*\*\*\*\*

«راه مشترک است [و امکانات جامعه برای همه است] و مردم در حق [بهره مندی] برابرند و هر کس سعی خود را برای خیرخواهی همگان به کار برد، تکلیفش را به انجام رسانده است» (2).

### \* از برابری و عدالت گریختند!

امام علی (علیه السلام)، در واکنش به پیوستن عده ای به معاویه فرمودند:

آنان از حق و هدایت گریختند و به سوی کوردلی و جهالت شتافتند. آنان دنیاپرستانی هستند که به دنیا روی آورده و شتابان در پی آن روانند. عدالت را شناختند و دیدند و شنیدند و به خاطر سپردند و دانستند که همه مردم در نزد ما در حق یکسان اند؛ ولیکن به سوی انحصارطلبی روان شدند. سوگند به خدا، آنان از ستم نگریختند و به عدالت نپیوستند» (3).

ص: 142

1- . کامل، ابن اثیر، ج 2، ص 455

2- . وقعه صفین، ص 94؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 3، ص 173

3- . نهج البلاغه، نامه 70؛ بحار الانوار، ج 33، ص 521؛ انساب الاشراف، ج 2، ص 386

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در مقام زمامدار کلیه ی ممالک اسلامی نه تنها سطح زندگی خویش را با عموم افراد جامعه، بلکه حتی با پایین ترین ایشان برابر قرار می دهند. احنف بن قیس گوید: «روزی بر معاویه بر سر سفره ی او وارد شدم. از شیرینی و ترشی، آن قدر آوردند که شگفتی مرا برانگیخت. آنگاه گفت: آن غذای رنگین را بیاورید. آنگاه غذایی آوردند که نفهمیدم چیست.

گفتم: این چیست؟ گفت: روده ی مرغابی است که با مغز، انباشته شده و در روغن پسته سرخ شده است و بر آن شکر پاشیده اند. من گریه ام گرفت. معاویه گفت: چرا گریه می کنی؟ گفتم: آفرین بر علی بن ابی طالب! چنان از جان خود مایه گذاشت که نه تو و نه غیر تو نمی توانی چنین کنند.

گفت: چگونه؟ گفتم: شبی هنگام افطار بر علی (علیه السلام) و سفره ی وی وارد شدم. به من فرمودند برخیز با حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) شام بخور. آنگاه خودشان به نماز ایستادند. هنگامی که نماز تمام شد، کیسه ای مهر شده را خواستند و از آن به مقداری آرد جو در آوردند و بار دیگر در کیسه را مهر کردند.

گفتم: ای امیر مؤمنان! من شما را هیچ گاه بخیل ندیده ام. پس چرا بر این کیسه جو، مهر می زنید؟ فرمودند: از روی بخل بر آن مهر نمی زنم؛ بلکه می ترسم فرزندانم آن را با روغن آغشته و آن را چرب کنند. گفتم: مگر حرام است؟ فرمودند: نه؛ ولی بر پیشوایان حق، واجب است که در خوردن و نوشیدن به ناتوان ترین افراد جامعه ی خود تاسی [و برابری] جویند... معاویه گفت: از کسی یاد کردی که فضل او جای انکار ندارد». (1)

### **\* مبارزه با خود برترینی ها**

«ستاره های تقاخر را دفع کنید و درخشش های تکبر را ریشه کن کنید». (2)

ص: 143

1- . تذکره ی الخواص، 110

2- . غررالحکم 1: 147/36

بر طبق دیدگاه امام علی (علیه السلام)، در حالی که همه ی انسان ها با هر خصوصیتی در نهایت تنها بندگان پروردگار هستند؛ لذا با این دیدگاه، دیگر دلیل و علتی باقی نمی ماند که کسی بر دیگری احساس برتری و تفاخر داشته باشد و بدیهی است که چنین ادعایی بی معنا و نامفهوم خواهد بود.

«ای مردم، پس همانا من و شما بندگان پروردگاریم که جز او پروردگاری نیست».(1)

### **\*\* پست ترین حالت زمامدار**

امام علی (علیه السلام)، تکبر و غرور را که ثمره خودبرتربینی است را آفت و مانع شکل گیری فضای یک رنگی و همدلی مابین مردم و زمامدار می دانند.

«پست ترین حالت زمامداران، در نظر مردم درستکار و صالح، آن است که آن ها به خود بالیدن و از موضع تکبر و اقتدار به کارهای مردم نگرستن را دوست داشته باشند و من بسیار بدم می آید که شما گمان کنید من چاپلوسی و خوش آمدگویی و ستایش را دوست دارم».(2)

### **\*\* مقابله با تفکری فاجعه بار**

امام علی (علیه السلام)، حقوق و تکالیف افراد در جامعه نسبت به یکدیگر را امری دوطرفه می دانند که در آن هیچ کس بر دیگری تقوق و برتری ندارد و هیچ شخص یا گروهی حق ندارد یک جانبه و خودخواهانه دیگران را نسبت به خود مکلف بداند، ولی در مقابل، برای خود نسبت به دیگر افراد جامعه هیچ تکلیف و مسئولیتی قائل نباشد؛ لذا در یک جامعه ی ایده آل و سالم، باید مسئله ی «برابری» و «متقابل بودن حقوق»، به عنوان اصول پایه مورد احترام و پذیرش همگانی قرار گیرد.

نکته ی بسیار حیاتی، اینجاست که عدم اعتقاد به چنین تفکری، باعث زمینه سازی رشد و شکل گیری بسیاری از گروه ها و بعضاً دولت های نژادپرست در تاریخ شده است؛ مانند به قدرت رسیدن نازی ها در آلمان، صرب ها در بوسنی و شکل گیری حکومت صهیونیست ها در فلسطین. بر اساس این نوع تفکر، آنان خود را نژاد برتر و ملت های دیگر را تنها در حکم

ص: 144

1- نهج البلاغه، معجم المفهرس، خطبه ی 216

2- نهج البلاغه، خطبه 216

زیردستان و خادمان خود به شمار می آورده اند؛ لذا می بینیم که امام علی (علیه السلام) با تیزی، آثار فاجعه بار چنین تفکری را در آن زمان درک کرده و با قاطعیت آن را محکوم می نمایند. در مقابل، اعتقاد به حقوق برابر و متقابل را باعث ریشه کنی خودبرتربینی ها می دانند. «بدانید کسی را بر دیگری حقی نیست، مگر اینکه آن دیگری را نیز بر او حقی باشد». (1)

همچنین با توجه به مطلب فوق شاهدیم امام علی (علیه السلام)، به گونه ای شگفت با نگاهی ژرف و عمیق به وقایع دهشتناک آینده و با پیش بینی تاریخ، تفکر فاجعه آفرین خودبرتربینی را، بستر و زمینه ساز بروز حوادث ناگوار برای جوامع عنوان می کنند.

«ای مردم، از آثار زشتی که کبر و غرور در دل ها می گذارد، به خدا پناه ببرید؛ همان گونه که از حوادث سخت به او پناه می برید». (2)

## **\*\* پیشگیری از آفت خودبرتربینی**

حضرت علی (علیه السلام)، در موقعیت های مختلف برای حفظ سلامت فکری و اخلاقی اطرافیانشان از آفت هایی همچون خودبرتربینی ها و فخرفروشی ها، به آن ها تذکر می دهند.

«امام علی (علیه السلام)، به قصد عیادت از صعصعه بر او وارد شدند. چون حضرت (علیه السلام) او را دیدند، گفتند: تا آنجا که من می دانم، تو یاوری هستی نیکو و کم هزینه. صعصعه که از یاران خاص حضرت (علیه السلام) بود، در جواب گفت: یا امیرالمؤمنین، به خدا سوگند که شما نیز دانایید و خداوند در نظر شما بزرگ است.

امام (علیه السلام) به او فرمودند: [مبادا] اینکه پیشوایت به عیادت تو آمده است، دستاویزی برای فخرفروشی تو بر قومت شود. صعصعه گفت: نه ای امیرمؤمنان! بلکه آن را منتهی از جانب خدا بر خود می بینم که اهل بیت و پسر عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) به عیادت آمده است». (3)

\*\*\*\*\*

ص: 145

1- . نهج البلاغه، خطبه 207

2- . نهج البلاغه، خطبه 192

3- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 204؛ تاریخ دمشق، ج 24، ص 87



«روزی جنازه ای را به سوی قبرستان می بردند. حضرت علی(علیه السلام)، پشت آن جنازه حرکت می کرد؛ اما ابوبکر و عمر، جلوی تابوت آن فرد راه می رفتند. از آن حضرت پرسیده شد که یا علی! چرا آن دو نفر جلوی جنازه حرکت می کنند؟ حضرت فرمود: آن ها هم خود می دانند که عقب جنازه راه رفتن، ثواب بیشتری دارد؛ اما می خواهند بدین وسیله در نظر مردم ممتازتر از دیگران جلوه کنند».(1)

## برادری

### \* ایجاد زیرساخت های فکری

### \*\* کلامی جاودانه در تاریخ

امیر مؤمنان علی(علیه السلام)، در یکی از درخشان ترین و بی همتا ترین کلام های حیات بخش و نوع دوستانه ی خویش که برای انسان ها تا به ابد به یادگار گذارده اند، می فرماید:

«ای مالک: مردم قلمرو تو دو دسته اند: یا برادر دینی تو هستند و یا در آفرینش همانند تو؛ بنابراین، از عفو و گذشت خود، آنچنان آن ها را بهره مند ساز که دوست داری خدا از عفو و اغماض خود به تو ارزانی دارد».(2)

### \*\* برادری یا دین داری

امیر مؤمنان علی(علیه السلام) و گشودن ابعادی شگفت از مفهوم برادر و برادری در جامعه

«برادر [ایمانی] تو دین توست؛ پس تا می توانی مواظب دین خود باش».(3)

### \*\* مردم بر دو حالت برادرند

امام علی(علیه السلام)، مردم یک جامعه را در دو حد عمیق و سطحی دارای روابط برادرانه می دانند که بنا بر همخوانی شخصیت ها، نزدیکی فکری و سلاقی یا معیارهای دیگر افراد،

ص: 146

1- . محجة البیضاء ج 4؛ 1001 پرسش و پاسخ از امیرالمؤمنین علی(علیه السلام)، ص 431

2- . نهج البلاغه، نامه 53

3- . الأمالی، طوسی : 110/168

می توانند دارای روابط عمیق برادرانه باشند و یا با بهره گیری از حداقل واکنش احساسی در روابط اجتماعی، حتی در حد یک تبسم، برادر یکدیگر به شمار آیند. لذا می بینیم در این نوع نگاه لطیف و جامع، همه ی افراد جامعه به نوعی با هم برادرند و تنها بر اثر شدت و ضعف روابط، عمق این رابطه ی برادری متفاوت است.

مردی در بصره از حضرت امیر(علیه السلام) از برادران انسان پرسش نمود. آن حضرت به وی فرمود: «برادران بر دو گونه اند:

1- برادران مورد وثوق و اطمینان (ثقه)

2- برادران تبسمی

اما برادران ثقه؛ آنان پناه و پروبال و اهل و مال اند، پس هرگاه برادری را برای خود این چنین یافتی تو هم برایش یار و مددکار باش با دوستانش دوست و با دشمنانش دشمن باش؛ رازها و عیبهای او را بپوشان و خوبیهای او را اظهار کن؛ و بدان که این نوع برادران از کبریت احمر هم کمیاب ترند.

و اما برادران تبسمی؛ کسانی هستند که دوست (تو در معاشرت ها) و برادر لبخندی تو (در روابط اجتماعی) می باشند، پس تو هم با آن ها طوری رفتار کن که آن ها با تو رفتار می کنند از شیرین زبانی و گشاده رویی»<sup>(1)</sup>.

### \* زمامدار و روحیه برادری

امیر مؤمنان علی(علیه السلام)، در کسوت رهبری جامعه و حتی در چنین جایگاهی نیز چنان الگوی رفتاری بی بدیل و کم نظیری را در یکرنگی و همراهی با عموم افراد جامعه از خود ارائه می دهند که شاید برای بسیاری از افراد -حتی در جوامع پیشرفته ی امروزی که طنین شعارهای برابری و برادری گوش ها را کر کرده- باور و پذیرش آن دشوار باشد.

«امام [رهبر جامعه]، چونان همدمی مهربان و پدری دلسوز و برادری واقعی و مادری دلسوز نسبت به فرزند کوچک خود است»<sup>(2)</sup>.

ص: 147

1- . خصال، باب الاثین، ح 56

2- . اصول کافی، ج 1، ص، 519، نشر مکتب اسلام، تهران 1393

المتعال صعیدی، استاد دانشگاه الازهر، از علما اهل سنت در مقاله ای تحت عنوان علی بن ابیطالب و تقریب بین المذاهب می نویسد:

«این فضیلت بزرگ برای علی بن ابی طالب -رضی الله عنه و کرم الله وجهه- است که اولین بنیان گذار تقریب بین مذاهب بود تا اختلاف رأی و نظر، موجب تفرقه و پراکندگی نگردد و غبار دشمنی میان طوایف مختلف برپا نشود؛ بلکه با وجود اختلاف نظر، وحدت و یگانگی خود را حفظ کنند و برادروار زندگی نمایند»<sup>(1)</sup>.

### **\*\* روحیه ی برادری و اقتدار**

هم نشینی صمیمانه با مردم و حشرونشر با آنان در عین داشتن هیبت و وقار، دو خصوصیت لازم برای یک رهبر مقتدر و مردمی است؛ چراکه اگر تواضع رهبر نباشد، مردم نمی توانند به او نزدیک شده و خواسته ها و نیازهای خود را با او در میان گذارند.

از طرف دیگر، اگر هیبت و وقار رهبر نباشد، دیگر کسی از فرامین او اطاعت نمی کند و انسجام جامعه دچار اختلال و تزلزل می گردد. به روایت زیر توجه کنید.

«ضرار بن ضمرة، روزی پس از شهادت امام علی (علیه السلام) به نزد معاویه بن ابی سفیان رفت و معاویه به او که یکی از یاران باوفای حضرت علی (علیه السلام) بود، گفت: ای ضرار، وصف کن برای من علی (علیه السلام) را. ضرار گفت: آیا مرا از آن معاف می داری؟ گفت: نه معاف نمی دارم.

ضرار گفت: اکنون که چاره ای نیست، (پس بشنو)... به خدا او با ما چون یکی از ما بود. چون نزد او می آمدیم، به ما نزدیک می شد و ما را به خود راه می داد. چون از او پرسش می کردیم، به ما پاسخ می گفت و با اینکه به ما نزدیک و با ما هم نشین می شد؛ ولی ما از هیبت او یارای سخن نداشتیم...»<sup>(2)</sup>.

ص: 148

1- . وحدت، گردآوری و تنظیم اداره ی پژوهش و نگارش وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، آذرماه 1362، ص 131 و 132.

2- . ترجمه ی کنزالفوائد والتعجب، ج 24، ص 168 (گنجینه معارف شیعه)؛ ارشادالقلوب، ترجمه ی سلگی، ج 2، ص 27

## **\*\* رابطه برادرانه یا پدرانه**

از آنجا که فحوای بهره‌گیری از لفظ «برادری» در متن این ماده، اشاره به بالاترین شاخصه‌ها در روابط عاطفی دارد و چنین مفهومی عمیقی از آن در روابط فردی و اجتماعی مستفاد می‌شود، لذا ما شایسته دیدیم در اینجا به روابطی حتی عمیق‌تر از رابطه‌ی برادری در کلام امام علی (علیه السلام) اشاره کنیم و آن همانا رابطه‌ی «پدر و فرزندی» می‌باشد و بدیهی است که این رابطه، به مراتب بهتر می‌تواند این سطح بالای روابط عاطفی را در ارتباطات اجتماعی نشان داده و قابل درک سازد.

## **\*\*\* نگرشی تکبرشکن و انسانی**

امام علی (علیه السلام)، در توصیه‌ی ای به مالک اشتر در رابطه با چگونگی رسیدگی به امور مردم و حکومت، با لطیف‌ترین و دلسوزانه‌ترین تعبیر به این وظیفه اشاره می‌کنند و از او می‌خواهند همانند یک پدر که نهایت محبت را در حق فرزند خود دارد، به امور مردم بپردازد؛ و با آن‌ها بر مبنای رفق و مدارا و ملاحظت رفتار کند، نه بر اساس چهارچوب‌های خشک و خشن.

بدیهی است زمانی که رهبری این‌گونه پدرانه دلسوز مردم خود باشد، به خودی خود روح برادری و همدلی در بین افراد جامعه نیز شکل گرفته و رواج می‌یابد.

کلام امام علی (علیه السلام) و لطافت دیدگاه ایشان در رابطه با پیوند ایده‌آل یک رهبر با مردم تحت حکومتش، پرده از روح مهربان و پرعظوفت ایشان کنار می‌زند:

«امور مردم را همانند پدر و مادری که به وضع فرزندانشان رسیدگی می‌کنند، رسیدگی نما»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

«حضرت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در بازار، گمشدگان را راهنمایی می‌کردند و ناتوان‌ها را دستگیری می‌فرمودند و شخصی را که بار می‌برد، در بر دوش گرفتن بار و بردن بار سنگین کمک می‌کردند»<sup>(2)</sup>.

ص: 149

---

1- نهج البلاغه، نامه 53

2- کنز العمال، ج 15، ص 160

### \*\*\* رابطه ای همانند پدر و پسر

امام علی (علیه السلام)، رابطه‌ی زمامدار و مردم را رابطه‌ی سرشار از مهربانی، عطف و همدلی می‌داند؛ پیوندی به گرمای رابطه‌ی پدر و فرزند. باید گفت که چنین نگاهی البته با دیدگاه نظریه پردازانی که معتقدند زمامدار باید فاصله‌ی خود با مردم را حفظ کرده و برای حفظ موقعیت و جایگاه خود، می‌بایست به صورتی سرد، خشن و بی‌روح با افراد رفتار نماید، فاصله‌ی بسیاری دارد.

«خداوند شما را در حقوق با یکدیگر مساوی قرار داد؛... و شما را با زمامدار و زمامدار را با شما مانند پسر و پدر و پدر و پسر قرار داد» (1).

### \*\*\* همه ما فرزندان شما هستیم

روزی در جنگ صفین پس از آنکه سپاهیان معاویه به قصد دنیا پرستی نسبت به او اعلام وفاداری کردند، منذر بن جارود عبیدی نیز پیش امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آمد و گفت:

«یا ابالحسن! ما مثل اهل شام سخن نمی‌گوییم، بلکه می‌گوییم خداوند بر عزت، مسرت، قدرت، دولت و حشمت شما بیفزاید، هر گونه که دستور فرمایی، اطاعت می‌کنم، توبه منزله پدر و ما فرزندان شما هستیم...».

همه یاران امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از سخنان منذر خوشحال شدند و او را تحسین کردند و ثنا گفتند (2).

### \*\* روحیه برادری در عمل

سر دادن شعار برابری و برادری، در عرصه‌ی سخن و کلام، برای هر فردی سهل و آسان است؛ ولیکن در میدان عمل و بوته‌ی آزمایش است که صداقت باطن‌ها و صحت سخن‌ها و شعارها آشکار گشته و عیار هر شخص مشخص می‌شود؛ لذا در اینجا به عنوان گواهی بر این مطلب، می‌بینیم که چگونه امام علی (علیه السلام) تمام دسترنج و حاصل همه‌ی تلاش‌هایشان را در طول عمر شریف خود به مستمندان می‌بخشند.

ص: 150

1- . بحارالانوار، ج 75، ص 356

2- . فتوحات امام علی در پنج سال حکومت، احمد بن محمد ابن اعثم کوفی، ص 172

لذا باید گفت این بهترین شاهد است که نشان می دهد امام(علیه السلام) چگونه و تا چه میزان، حاضر به کمک و فداکاری در مسیر دستگیری و صیانت از شرف و آبروی انسان های پیرامون خود هستند؛ و به عبارت دیگر، این بالاترین حد ابراز برابری و برادری است که حضرت در عمل این چنین به همگان می آموزند. ابن ابی الحدید، این مطلب را چنین بیان می کند:

«همگان می دانند که علی(علیه السلام) با دسترنج خویش و به تن خود در مدینه و یمن و سویعه، آب های فراوان استخراج و زمین های بسیاری را احیاء و آباد کرده است و سپس آن ها را از تملک خود بیرون کرده و به عنوان صدقه جاریه [کمک مادام العمر برای نیازمندان] وقف نموده است و درحالی که چیزی از آن در اختیار ایشان نبود، از دنیا رفت».(1)

\*\*\*\*\*

«شما را درباره ی نیازمندان و درماندگان سفارش می کنم؛ ایشان را در زندگی و آسایش خویش شریک گردانید».(2)

### **\*\* قاتل خویش را برادر خواند!**

باید در طول تاریخ امام علی(علیه السلام) را تنها فردی دانست که ضارب و قاتل خویش را از سر شفقت و مهربانی با لفظ برادر خطاب نموده اند.

«پس از ضربت ابن ملجم، امیرالمؤمنین(علیه السلام) از آن ضربت بر زمین افتادند؛ و مردم حضرت را به صحن مسجد بردند و از هر طرف آمدند و گفتند: کدام ملعون شقی با شما این کار را کرد؟ ایشان جواب دادند: تعجیل نکنید. به زودی او را از این در به داخل می آورند. در این هنگام در بیرون مسجد مردی از عبدالقیس، ابن ملجم را دید که ایستاده و جهان بر او تیره و تاریک شده است و راه فرار را گم کرده. او را گرفت و پرسید: ای ملعون! شاید امیرالمؤمنین(علیه السلام) را تو زخم شمشیر زدی؟ می خواست بگوید نه، گفت آری.»

ص: 151

---

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، نامه 24

2- من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج 4، ص 189 تا 191؛ فروع کافی، ج 7، ص 51 تا 52.

او را گرفته به داخل مسجد آورده و مردمان از هر طرف او را سیلی می زدند تا او را مقابل امیرالمؤمنین (علیه السلام) نشانند.

امام علی (علیه السلام) به او فرمودند: ای برادر مرادی! آیا من بد امیری برای شما بودم؟ گفت: نه یا علی (علیه السلام). حضرت پرسیدند: پس چرا چنین کردی و فرق مرا شکافتی؟ ابن ملجم خاموش بود و هیچ سخنی نگفت. در این هنگام حضرت فرمودند: "کان امرالله قدراً مقدوراً" (1).

### \* راه و رسم برادری

«آن کس که چون دچار مشکلات شدی همواره سرزنش گرانه تو بیخت می کند، برادرت نیست» (2).

\*\*\*\*\*

«مبادا برادرت برای قطع پیوند دوستی با تو، دلیلی محکم تر از برقراری پیوند داشته باشد... با آن کس که با تو درستی کرد، نرم باش که امید است به زودی در برابر تو نرم شود» (3).

\*\*\*\*\*

«با برادرانت نرمی کن. تندی زبانت را از آنان بازدار؛ و عطا و دِهش خود را شامل آنان کن» (4) \*\*\*\*\*

«بزرگ، کسی است که سنگینی [مشکلات زندگی] برادرانش را بر دوش کشد و با همسایگانش نیک همسایه داری کند» (5).

\*\*\*\*\*

ص: 152

- 
- 1- فتوحات امام علی (علیه السلام) در پنج سال حکومت، احمد بن محمد ابن اعثم کوفی، احمد روحانی، دارالهدی، ص 301
  - 2- وقعه ی صقین، 532؛ الدیوان المنسوب إلى الإمام علی علیه السلام، 406 نحوه؛ بحار الانوار: 32/554/462؛ تاریخ الطبری: 5 / 63 نحوه.
  - 3- نهج البلاغه ی، نامه 31
  - 4- غررالحکم، 2381.
  - 5- غررالحکم، ح 2002

«بهترین برادرانت، کسی است که از اموال خود به تو ببخشد و بهتر از او کسی است که تو را بی نیاز سازد و اگر خود به تو نیازمند گشت، تو را معاف دارد [و از تو چیزی نخواهد]». (1)

\*\*\*\*\*

«بهترین برادرانت، کسی است که با راستگویی اش تو را به راستگویی بخواند و با اعمال نیک خود، تو را به برترین اعمال برانگیزد». (2)

\*\*\*\*\*

«بهترین برادرانت، کسی است که در به جای آوردن خیر، برترین یاور، و در نیکی عامل ترین، و با مصاحبان، ملایم ترین است». (3)

\*\*\*\*\*

«بهترین برادرانت، کسی است که به سوی خیر بشتابد و تو را بدان جذب کند؛ تو را به نیکی فراخواند و در انجام دادن آن به تو کمک برساند». (4)

### \* وظایف برادری

«دوست، دوست نیست مگر آنکه حقوق برادرش را در سه جایگاه نگهبان باشد؛ در روز گرفتاری، آن هنگام که حضور ندارد و پس از مرگ». (5) \*\*\*\*\*

«برادرت، کسی است که چون گرفتاری روزگار رنجورت ساخت در برابر درد دل هایت خاموش نمی ماند [و به یاری ات می شتابد]». (6)

\*\*\*\*\*

ص: 153

- 
- 1- . غرر الحکم : 4988، بحار الأنوار : 70 / 12 / 78؛ مطالب السؤل : 56 و لیس فیہ ذیلہ .
  - 2- . غرر الحکم : 5022
  - 3- . غرر الحکم : 5095
  - 4- 6. غرر الحکم : 5021
  - 5- . نهج البلاغه، حکمت 129
  - 6- . وقعه ی صفین، 532؛ الديوان المنسوب إلى الإمام علی علیه السلام، 406 نحوه؛ بحار الانوار: 32/554/462؛ تاریخ الطبری: 5/63



«تو را سفارش می‌کنم به مدارای با مردم و احترام به علما و گذشت از لغزش برادران دینی...» (1).

### \* تلاش برای حفظ رابطه برادری \*

«چون برادرت از تو جدا گردد، تو پیوند دوستی را برقرار کن. اگر روی برگرداند تو مهربانی کن و چون بخل ورزد، تو بخشنده باش. هنگامی که دوری می‌گزیند، تو نزدیک شو و چون سخت می‌گیرد، تو آسان گیر و به هنگام گناه عذرش را بپذیر و مبادا دستورات یادشده را با غیر از دوستانت یا انسان‌هایی که سزاوار نیستند، به جا آوری.» (2).

\*\*\*\*\*

«برادرت را با نیکی کردن به او سرزنش کن و بدی‌اش را با بخشش به او پاسخ ده.» (3).

### \* آفات روحیه‌ی برادری \*

«از مجادله و ستیز بپرهیزید که دل‌های دوستان و برادران را بیمار کند و نفاق را برویاند.» (4).

\*\*\*\*\*

«بد زبانی، قدر و منزلت را لکه دار می‌کند و برادری را از بین می‌برد.» (5) \*\*\*\*\*

امیرمؤمنان (علیه السلام)، با اظهار تأسف از زنده شدن مجدد تعصبات قومی دوران جاهلیت، آن را نقطه‌ی مقابل روحیه‌ی برادری در جامعه می‌دانند.

«بدانید که پس از هجرت، دوباره چونان اعراب بادیه نشین شده‌اید و پس از وحدت و برادری، به احزاب گوناگون تبدیل گشته‌اید.» (6).

ص: 154

---

1- بحار الأنوار، ج 75، ص 71 [1]؛ نهج البلاغه، ی، نامه 31 [2]

2- نهج البلاغه، نامه 31

3- بحار الأنوار: 71/427/76

4- اصول کافی، ج 3، ص 409، ح 1

5- میزان الحکمة، فارسی، ج 10، ص 189، ح 3457

6- نهج البلاغه، خطبه 192

### \* چرا نابرابری و حق کشی؟

«ابوبکر بر اثر اصرار عایشه، موافقت کرد که قسمتی از اموال غیر منقول بیت المال که در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) از کفار گرفته شده بود و سالی دوازده هزار درهم درآمد داشت، به شکل تیول به دخترش عایشه واگذار گردد تا او در عوض، از دریافت سهمی از غنایم صرف نظر نماید».<sup>(1)</sup>

این در حالی است که در همین دوران، فدک، ملکی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در زمان حیات خویش به دختر خود حضرت فاطمه (علیها السلام) بخشیده بودند به دستور ابوبکر مصادره شد.

### \* دختر خلیفه و بهانه نابرابری

«در زمان خلیفه ی دوم، برای هر یک از بانوان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مبلغی به عنوان مستمری ماهانه تعیین شد و حقوق ماهانه ی هر یک از همسران رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) ده هزار و برای عایشه [دختر ابوبکر] دوازده هزار پول رایج آن روز مقرر گردید».<sup>(2)</sup>

### \* تأکید بر قومیت گرایی

وقتی عمر در اثر ضربه ی خنجر ابولولوء در بستر مرگ افتاده بود، عده ای از او سفارش خواستند؛ و او بر خلاف رویه پیامبر (صلی الله علیه و آله) که امر به برابری می کردند، حتی در این لحظات نیز در وصیت خود، اهتمام ورزیدن به قومیت گرایی و تعصب قومی را مورد تأکید و سفارش قرار می دهد.

«در باره ی اعراب به شما سفارش می کنم که ایشان اصل و ریشه ای هستند که بدان پناه می برید».<sup>(3)</sup>

ص: 155

1- زندگانی سیاسی امام علی (علیه السلام)، علامه حائری، نشر رامین، ص 78

2- همان، ص 78

3- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه ی 219

«عمر در تقسیم عطایا بین مجاهدان بدر با سایر مجاهدان فرق می گذاشت و سهم [قبایل] قریشی را بیش از غیرقریشی می داد. همچنین مسلمانان عرب را بر مسلمانان غیر عرب در غنیمت برتر می شمرد». (1)

**\* ما خواهان نابرابری هستیم!**

طلحه و زبیر در گفتگویی با امام علی (علیه السلام)، از آن حضرت می خواهند شیوه عمر بن خطاب را در تبعیض و نابرابری در پیش گیرند.

علی (علیه السلام) فرمود: «از کدام کار من ناخشنودید که تصمیم به مخالفت با من گرفتید؟». گفتند: تو در تقسیم اموال، بر خلاف شیوه عمر بن خطاب رفتار کردی، سهم ما را مانند سهم دیگران قرار دادی و میان ما و آنان که مانند ما نیستند، مساوات برقرار کردی؛ در ثروت هایی که خداوند، در سایه ی شمشیرهای ما و پیکان های ما ارزانی داشت و با اسب ها و پیاده، بر آن دست یافتیم و دعوت ما در آن، غالب شد و آن را با فشار و جبر، از کسانی که اسلام را جز زور نمی دانستند، بازگرفتیم. علی (علیه السلام) فرمود: «و اما درباره ی تقسیم [ثروت ها] و پیروی [نکردن از روش خلفا]، به درستی که آن، امری نیست که من ابتدائاً در آن حکم رانده باشم؛ بلکه من و شما دیدیم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنین می کرد و کتاب خداوند... بدان گویاست... در گذشته نیز گروهی سبقت در اسلام داشتند و آن را با شمشیرها و پیکان هایشان یاری رساندند؛ ولی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آنان را در تقسیم، برتری نداد و به علت سبقت در ایمان، امتیاز نداد». (2)

در اینجا می بینیم این افراد با گستاخی، شیوه ی تبعیض آمیز عمر بن خطاب را در برابر سلوک انسانی و مساوات طلب پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار داده و خواهان آنند.

ص: 156

1- . منهای نهج البلاغه (به زبان اردو)، سید سبط حسن الهندی، ص 16

2- . سیاست نامه امام علی (علیه السلام)، محمد محمدی ری شهری، ص 246

«عثمان، دختر خود را به همسری عبدالله بن خالد بن اسید درآورد و دستور داد تا ششصد هزار درهم به او بدهند و به عبدالله بن عامر نوشت که این مبلغ را از بیت المال بصره به او بپردازد».[1]

«خلیفه ی سوم، همچنین به دامادش "حارث به حکم"، برادر مروان، سیصد هزار درهم بخشید. شترهای زکات و قطعه زمینی که پیغمبر اسلام(صلی الله علیه و آله) آن را به عنوان صدقه، وقف مسلمانان کرده بود، به او داد. به سعید بن عاص بن امیه، "صد هزار" درهم بخشید و هنگامی که به مروان بن حکم "صد هزار" درهم بخشید، به ابوسفیان نیز "دویست هزار" درهم داد».[2](1)

### مصادق‌ها در تاریخ معاصر

هابسون، در بیان نوع نگاه ساکنان جدید قاره آمریکا نسبت به بومیان آن سرزمین می گوید:

«مستعمره نشین‌ها به حدی از بومیان آمریکا تنفر داشتند که این تنفر نه به تحول فرهنگی، بلکه به قلع و قمع و نابودی سرخپوست‌ها و همچنین ظهور سیاست تبعیض نژادی در جامعه(آپارتاید اجتماعی) انجامید... که بر اساس آن، سرخپوست‌ها به تعبیر تیمتی دوایت، تنها "حیوانات وحشی" و به تعبیر جان آدامز، "سگ‌های شکاری" هستند که باید آن‌ها را به گفته ی راجر ویلیامز، از سوراخ‌هایشان بیرون کشید.

این تفکر، از دهه ی 1770 میلادی در جهان مقبولیت عام یافت و به یک اصل مسلم و بدیهی تبدیل شد؛ به طوری که حتی در گواهی و سند بنیان‌گذاری ایالات متحده ی آمریکا به خوبی نمود یافته است».[1]

هاوارد زین نیز می گوید:

ص: 157

«انگلیسی ها چون قادر به بهره کشی و برده ساختن سرخ پوستان نبودند و از سوی دیگر نمی توانستند با مسالمت در کنارشان به زندگی ادامه دهند؛ بنابراین، تصمیم گرفتند آن ها را از صحنه ی روزگار محو کنند».[2](1)

\*\*\*\*\*

یکی از پست ترین شیوه های زیر پا گذاشتن حقوق بشر و رویکرد نژادپرستانه ی اروپایی ها و آمریکایی ها که در واقع می توان آن را نوعی تداوم نگرش آپارتایدی و برده داری دانست، شکل گیری مجموعه هایی با عنوان «باغ وحش های انسانی» بود.



بومیان آمریکای جنوبی در باغ وحش انسانی

چنین نمایشگاه هایی در سال های 1906 و 1922 در پاریس، ماری و بروکسل برپا شد.

ص: 158

1- ریشه های شرقی تمدن غربی، جان ام. هابسون، ترجمه ی عبدا... فرهی، ص 283 [1]؛ رؤیای آمریکایی، پروفیسور هاوارد زین، ترجمه ی فاطمه شفیعی سروستانی، ص 33 [2] Richصلی الله علیه و آله و Fard Dri\*\*o\*صلی الله علیه و آله و West: the Metصلی الله علیه و آله و physics of \*diصلی الله علیه و آله و H-صلی الله علیه و آله و ti\*gصلی الله علیه و آله و Empire-Buildi\*g (Mi\*\*e\*صلی الله علیه و آله و polis: u\*iversity ofصلی الله علیه و آله و Mi\*\*esotصلی الله علیه و آله و Press, 1980). P. 99



باغ وحش انسانی، بروکسل 1958- باغ وحش انسانی در فرانسه!

در مدت کمی، بیش از 14 میلیون نفر از این باغ وحش ها دیدن کردند. این باغ وحش ها تا سال های پیش هم در قالب «نمایشگاه» در اروپا برگزار می شد.

(1)

\*\*\*\*\*

مالکوم ایکس، رهبر سیاهان آمریکا:

«همزیستی مسالمت آمیز، یکی دیگر از شعارهایی است که سفیدپوست همیشه با صدای بلند اعلام کرده است. عالی است! اما در عمل چه کرده است؟ همواره تاریخ، با یک دست پرچم مسیحیت و با دست دیگر، شمشیر و تفنگ حمل کرده است.» (2)

ص: 159

1- . جنایات غرب، مهدی سعیدی، ص 175

2- . مالکوم ایکس، الکس هیلی، ص 675



\*\*\*\*\*

پاتریس لومومبا، رهبر انقلابی کنگو، رفتار استعمارگران بلژیکی با مردم اصیل بومی کنگو را تشریح کرده و می گوید:

«اهالی کنگو برای اثبات انسان بودن خود باید مراحل آموزشی و آزمایشی دشواری را طی می کردند تا آدم بودن و متمدن بودنشان توسط استعمارگران بلژیکی با صدور کارت شناسایی ویژه ای به نام «کارت استحقاق بهره مندی از مزایای مدنی» مورد تأیید قرار گیرد»<sup>(1)</sup>.



\*\*\*\*

ص: 160

---

1- . میهن من کنگو، پاتریس لومومبا، ترجمه امیرفریدون گرگانی، ص 72-73



مارتین لوترکینگ، رهبر سیاهان آمریکا، در سخنرانی خود در جمع سیاه پوستان گفت:

«ما احساس حقارت را تجربه کرده ایم. زبان توهین آمیز را تجربه کرده ایم. ما به اعماق ظلم و فشار سقوط کرده ایم. حال تصمیم گرفته ایم با یگانه سلاح اعتراض، خود را بیرون کشیم»<sup>(1)</sup>.



مارتین لوترکینگ، در جمع سیاهان آمریکادر سال 1960 با تلاش و کوشش مارتین لوترکینگ «قانون حقوق مدنی» با هدف رفع تبعیض نژادی به تصویب رسید. چندی بعد، مارتین لوترکینگ، در حالی که در ایوان اتاقش در هتلی در شهر ممفیس ایالت تنسی ایستاده بود، هدف تیراندازی فرد ناشناسی قرار گرفت و ترور شد.

\*\*\*\*\*

اسقف گوتو، خطاب به سردمداران سفیدپوست آفریقای جنوبی:

«مسئله ی کشور ما... درست در همین جا در میان ماست؛ مسئله ی تبعیض نژادی، بی عدالتی و ظلم... هم وطنان [سفید پوست] آفریقای جنوبی، بیاید صدای قلب ما را بشنوید. ما هم موجودات انسانی معمولی هستیم. ما هم دوست داریم هر روز همسرانمان را ببینیم. ما هم می خواهیم وقتی از کار برمی گردیم، فرزندانمان به طرف ما بدونند. ما هم میل داریم هر جا که می توانیم، زندگی کنیم.»

ص: 161

ما هم می خواهیم آزادانه به هر جای سرزمین زادگاه خود برویم. ما هم می خواهیم از باج و خراج در امان باشیم. ما هم می خواهیم در تصمیم هایی که بر زندگی ما تأثیر دارد، شریک باشیم. این ها تقاضای گزافی نیست» (1).

\*\*\*\*\*

کشتار آسان ویتنامی ها، برخاسته از نگاه نژادپرستانه ای بود که سربازان آمریکایی با آن پرورش یافته بودند. آمریکایی ها، ویتنامی ها را «مورچه ی سفید» نامیدند؛ همان گونه که سرخ پوستان را انگل و فیلیپینی ها را حشره و اعراب و عراقی ها را سوسک و سوسمار و مردمانی احمق نامیده بودند.



سربازان آمریکایی، بر اساس این تحلیل، هیچ مانعی نداشتند که بخشی از اعضاء بدن مورچه های سفید ویتنامی را به عنوان یادگاری نگه دارند و یا برای دوستان خود کادو کنند؛ آن گونه که پدرانشان در جریان جنگ جهانی دوم، مجموعه ی ژاپنی ها را یادگاری برمی داشتند! لذا ژنرال مکسویل بایلور نیز در کنگره ی آمریکا، ویت های ویتنامی را سرخ پوست معرفی کرد و افزود: «آنان بهتر از شپش که در پوست سگ لانه می کند، نیستند» (2).

ص: 162

1- . آفریقای جنوبی، راه دشوار آزادی، گراهام لیچ، ص 272

2- . جنایات غرب، مهدی سعیدی، ص 758

اشاره

هر کس می تواند بی هیچ گونه تمایزی، به ویژه از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، عقیده ی سیاسی یا هر عقیده ی دیگر و همچنین منشأ ملی یا اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر وضعیت دیگر، از تمام حقوق و آزادی های ذکر شده در این اعلامیه بهره مند گردد.

به علاوه نباید هیچ تبعیضی به عمل آید که مبتنی بر وضع سیاسی، قضایی، بین المللی کشور یا سرزمینی باشد که شخص به آن تعلق دارد؛ خواه این کشور یا سرزمین مستقل، تحت قیمومیت یا خودمختار باشد، یا حاکمیت آن به شکلی محدود شده باشد.

کلید واژه ها:

نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، دین، عقیده سیاسی، موقعیت اجتماعی، ثروت، ولادت، قضایی و بین المللی

نژاد

اشاره

جبران خلیل جبران، اندیشمند مسیحی، شخصیت فراقومیتی امام علی (علیه السلام) را چنین توصیف می کند:

«علی (علیه السلام)، مانند پیامبران درگذشت، مقام و شأن او در بصیرت و بینائی مانند پیامبران بود و او اختصاص به شهر و بلد و قوم و زمان و مکان خاصی نداشت؛ بلکه شخصیت او بین المللی بود»<sup>(1)</sup>.

ص: 163

**\*\* تبیین نگاه فراقومیتی**

«[ای مالک] مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه مردم [از هر نژاد و اعتقادی] دوست و مهربان باش». (1)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، با مبارزه ی فکری و آگاهی بخشیدن به مردم و باز کردن چشم آن ها به حقایق وجودشان، سعی در قطع کردن ریشه های ذهنی و فکری خود برترینی ها دارند.

«فرزند آدم را با فخر فروشی چه کار؟ او که در آغاز نطفه ای گندیده و در پایان مرداری بدبوست. خود را نمی تواند روزی دهد و از نابودی و مرگ خود نمی تواند جلوگیری کند». (2)

\*\*\*\*\*

«ای مردم از راه اختلاف و پراکندگی کنار آید و تاج های افتخارات (قومی و نژادی) را از سر به زیر افکنید». (3)

**\*\* همدلی در سایه نگاه فراقومیتی**

«پس آتش عصبیت [قومی] را که در دل هایتان نهفته است خاموش سازید و کینه های جاهلیت را براندازید». (4)

\*\*\*\*\*

ابوالکنود گوید: «امام علی (علیه السلام) روزی در مجلسی متوجه گفت و گوی دو نفر از یاران خود به نام شبت بن ربیع و مخنف بن سلیم شدند که بر سر برتری های قومی و قبیله ای خود با یکدیگر نزاع لفظی دارند.

ص: 164

---

1- . نهج البلاغه، نامه 53

2- . نهج البلاغه، حکمت 445؛ وسایل الشیعه، باب جهاد نفس، ترجمه ی صحت، 320

3- . نهج البلاغه، خطبه 5

4- . نهج البلاغه، خطبه 192

پس حضرت به آن‌ها فرمودند: دست از این سخن‌ها بردارید. باید اتحاد کلمه داشته باشید... که تعصب قومی و عشیره‌ای از وسوسه‌های شیطانی می‌باشد از آن خودداری کنید تا رستگار شوید». (1)

## **\*\* معیارهای برتری**

امام علی (علیه السلام) معیارهای اخلاقی و عقلانی برتری را در برابر معیارهای جاهلانه به مردم می‌آموزند.

«شرافت انسانی، به عقل و ادب است، نه به اصل و نسب». (2)

\*\*\*\*\*

«اهل عفت و پاکدامنی با شرافت‌ترین اشراف اند». (3)

## **\*\* نژاد، عامل برتری یا معیار تمایز**

امام علی (علیه السلام)، تنوع نژادها را بر اساس الگوگیری از کتاب خدا، نه دست‌مایه و بهانه برتریجویی‌ها بلکه تنها عامل تفکیک و تمایز ظاهری قومیت‌ها از یکدیگر می‌داند.

روزی در ابتدای به دست‌گیری حکومت، امام علی (علیه السلام) بر منبر رفتند و در ابتدای خطبه با بیان آیه‌ی زیر، خط مشی حکومتی خود را روشن نمودند؛ و عنوان کردند که نژاد و قوم و قبیله هرگز معیار برتری در نزد ایشان نیست؛ ولو اینکه این قبیله قریش و خویشاوندان خود ایشان باشند و این مسائل باعث برتری در حقوق آن‌ها از دیگران نمی‌شود. (4)

«ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا نسبت به یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت، ارجمندترین شما در نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست». (5)

ص: 165

---

1- . الغارات، ص 217

2- . الاعجاز و الإيجاز: ص 30؛ اسرار البلاغه: ص 90؛ جلوه‌های حکمت ص 27

3- . میزان الحکمه، ج 6، ص 359

4- . بحارالانوار، ج 32، 16: 7؛ نهج البلاغه، خطبه 205؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 91

5- . حجرات، آیه 13

**\*\* عدم پیروی جاهلانه**

امیرمؤمنان (علیه السلام)، یکی از بدترین و در عین حال خطرناک ترین عوامل ریشه ای در شکل گیری و بروز تعصبات قومی را پیروی کورکورانه از سران و بزرگان غافل و منحرف عنوان می کنند؛ به نحوی که حتی این امر را پایه و اساس بروز این عادات جاهلی در بین هر قومی دانسته و با هشدار به مردم، آنان را از چنین خطری آگاه می نمایند.

«هان، بترسید! بترسید از پیروی و فرمان برداری از سران و بزرگان که به اصل و نسب خود نازیدند و نژاد خویش را برتر دیدند... آنان شالوده ی تعصب جاهلی و ستون های فتنه و شمشیرهای تقاخر جاهلی هستند».<sup>(1)</sup>

**\*\* عبرت آموزی از گذشتگان**

امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، در کلامی تکان دهنده و تأمل برانگیز برای بیداری انسان ها از خواب تکبر و خودپسندی، احوال گذشتگان را چنین بیان و گوشزد می نمایند:

«به آنچه از نابودی مردمان قرن های پیشین دیده اید، اندرز گیرید! که بندهای بدن هایشان از هم گسست و چشم و گوش هایشان نابود شده و آبرو و بزرگی شان از میان رفته و شادمانی و نعمت هایشان بریده شده است... و [دیگر] به یکدیگر فخر نفروشنند».<sup>(2)</sup>

**\*\* نوع انسان، فارغ از رنگ و نژاد**

علامه محمدتقی جعفری با اشاره به نکته ای جالب و ظریف در کلام امام (علیه السلام) می فرماید:

«امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، فقط در عهدنامه ی مالک اشتر [در شرح اصول مملکت داری] در سی مورد به مردم و نوع انسان اشاره می کنند که در تمام این موارد، انسان ها فارغ از قوم و قبیله و مذهب، برابر دیده شده اند».<sup>(3)</sup>

ص: 166

1- سیاست نامه ی امام علی (علیه السلام)، ص 108؛ نهج البلاغه، خطبه 192

2- نهج البلاغه، خطبه 160

3- حکمت اصول سیاسی اسلام، محمدتقی جعفری، ص 319

یکی از جالب ترین و تأمل برانگیزترین موارد از زیبایی های مطرح در کتاب نهج البلاغه که شایسته است مورد توجه همگان - بالأخص طرفداران برابری نژادی - قرار گیرد، این است که امام علی (علیه السلام)، موضوع بلندترین خطبه ی خویش را مذمت و نکوهش تعصبات قومی و برتری جویی های نژادی قرار داده اند؛ و در آن به ابعاد این پدیده ی شوم و لزوم ریشه کن کردن این معضل خطرناک و مبارزه با افکار نژادپرستانه در جامعه پرداخته اند؛ به همین سبب نیز نام این خطبه را «قاصعه»، به معنی «تحقیرکننده» گذاشته اند؛ چراکه امام (علیه السلام) در این خطبه، افکار نژادپرستانه و قومیت محور را که در ذهن مردم آن زمان از اهمیت و ارزش خاصی برخوردار بود، به شدت مورد نکوهش و تحقیر قرار داده و آن ها را افکاری بی ارزش و جاهلانه و پوچ قلمداد کرده اند که محصول و برآمده از جهل و نادانی انسان هاست. در ادامه، به عنوان نمونه به فرازی از این خطبه اشاره می شود.

«تاج تواضع و فروتنی را بر سر نهید و تکبر و خودپسندی را زیر پا بگذارید و حلقه های زنجیر خودبزرگ بینی را از گردن باز کنید...» (1)

### **\*\* قبیله گرایی یا ارزش گرایی**

روایت زیر، حکایت جالبی است از تقابل دو دیدگاه و دو نوع نگاه که نگاه اول، مبتنی بر قوم و قبیله گرایی و نژاد محوری می باشد که تنها از زاویه ی منفعت طلبی و تعصبات به امور می نگرد و نگاه دوم، نگاهی فراقومیتی و حق طلبانه و آزاداندیشانه است که در این مسیر، انسان حاضر است تا پای جان از آرمان های خویش دفاع کرده و حتی در این راه جان ببازد؛ چراکه اگر انسان درست تربیت شده باشد، در برابر حق، دیگر قبیله گرایی برای او معنایی ندارد.

چنانکه می بینیم، در این روایت، گروه اول دست پروردگان و جیره خواران معاویه و در مقابل، گروه دوم، شاگردان مکتب انسان ساز و متعالی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) هستند. هر گروه، به خوبی نشان دهنده ی ذهنیات و نوع تربیت خویش است؛ لذا در ادامه شاهد این تقابل فکری در روایت زیر خواهیم بود.

ص: 167

نصر بن مزاحم، از «ابو حلقمه خثعمی» نقل می کند: «عبدالله بن حنش خثعمی که سرکرده ی خثعمی های سپاه معاویه بود، شخصی را نزد «ابوکعب» که هم قبیله ای او و فرمانده ی خثعمی های سپاه علی (علیه السلام) بود، فرستاد و پیغام داد که اگر موافق باشی [به سبب هم قبیله بودن به اتفاق]، جنگ را ترک کنیم و هر دو از سپاه معاویه و علی خارج شویم و هرکدام پیروز شدند، به همان می پیوندیم.

اما ابوکعب از پیشنهاد او سرباز زد و چون راه امام علی (علیه السلام) را به حق می دانست، حاضر به ترک سپاه امام (علیه السلام) نشد؛ در نتیجه، هر دو گروه «خثعم» به فرماندهی «عبدالله بن حنش» از سپاه معاویه و «ابوکعب» از سپاه امام علی (علیه السلام) مقابل هم قرار گرفتند... و جنگ میان دو سپاه شدت یافت و آتش نبرد بالا گرفت» (1).

## \* مبارزه عملی با برتریجویی ها

### \*\* اصلاحات حکومتی

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، با توجه به کلام زیر، نشان می دهند که ایشان حتی برای خود به عنوان زمامدار جامعه، هیچ گونه برتری نسبت به دیگر اقشار جامعه قائل نیستند و خود را با دیگران برابر می دانند؛ لذا چگونه ممکن است با چنین نگرشی، آن حضرت یک قومیت یا نژاد را نسبت به دیگران برتری داده و یا ارجح بدانند؟!

«ای مردم، به خدا سوگند! من شما را به طاعتی بر نمی انگیزم جز آن که خود پیش از شما به آن عمل کرده ام؛ و شما را از گناهی باز نمی دارم، جز آن که پیش از شما خود آن را ترک گفته ام» (2).

\*\*\*\*\*

یعقوبی، تاریخ نویس بزرگ اهل سنت، با اقرار به اصلاحات امام علی (علیه السلام) و برقراری عدالت فراگیر و محو و نابودی تبعیض ها پس از به دست گیری حکومت توسط ایشان، این اصلاحات را چنین برمی شمارد:

ص: 168

1- . وقعه صفین، ص 257

2- . نهج البلاغه، خطبه 175



«پس از به حکومت رسیدن علی (علیه السلام)، کارهایی که از نظر ایشان اولویت داشت، شامل سه قسمت بود:

1- از میان بردن تبعیض ها و تضمین حقوق مساوی برای همه [اقوام و ملیت ها];

2- نصب کارگزاران صالح؛

3- بازگرداندن اموال به غارت رفته و تقسیم عادلانه بیت المال» (1).

### **\*\* مسابقه شترکشی**

«زمانی در کوفه، مردی به نام غالب، پدر فرزدق، شتری را برای خانواده ی خود کشت و غذایی از آن تهیه کرد و چند کاسه آبگوشت برای سحیم بن وثیل ریاحی که رئیس قوم خود بود، فرستاد. وقتی ظرف غذا به سحیم رسید، آن را واژگون ساخت و آورنده را کتک زد و گفت: «مگر من نیازمند غذای غالب هستم؟ اگر او یک شتر کشته، من هم شتری می کشم». میان آن ها مسابقه ی شترکشی به راه افتاد.

سحیم، یک شتر برای خانواده خود کشت و صبح روز بعد، غالب، دو شتر کشت. باز هم سحیم دو شتر کشت و غالب در روز سوم، سه شتر کشت و باز سحیم سه شتر کشت و غالب در روز چهارم، صد شتر کشت.

سحیم چون آن اندازه شتر نداشت، دیگر شتری نکشت؛ اما آن را به دل گرفت. پس از آن بنی ریاح، افراد قبیله ی سحیم به او گفتند: «ننگ روزگار را متوجه ما ساختی. چرا به اندازه غالب شتر نکشتی؟ ما آمادگی داشتیم که به جای هر شتری که می کشتی، دو شتر به تو بدهیم».

سحیم، چنین عذر آورد که شترانش در دسترس نبودند. آنگاه سیصد شتر برای جبران آن کشت و به مردم گفت: «همی بخورید». این حادثه در دوران خلافت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) اتفاق افتاد؛ از این روی، از آن حضرت درباره ی حلال بودن خوردن آن گوشت ها فتوا خواستند. حضرت حکم به حرام بودن آن ها کردند و فرمودند: «این شتران برای خوردن کشته نشده اند و

ص: 169

---

1- . تاریخ یعقوبی، ج 7، ص 179

از کشتن آن ها مقصودی جز فخرفروشی و مباحثات در کار نبوده است»؛ از این رو، گوشت آن ها خوراک سگان و عقابان و کرکسان گردید». (1)

سوءرفتارهایی از این دست، بی شک جامعه را به سوی فخرفروشی های پوچ و بی ارزش و تعصبات و رسوم جاهلی می کشاند؛ و منابع جامعه را دیگر نه در جهت رشد که در جهت چشم وهم چشمی ها و تباهی سوق می دهد. افراد در چنین جامعه ای، حتی اعمال و رفتارهای پسندیده را نیز دیگر نه به دلیل رعایت اصول اخلاقی که برای عقب نماندن از مسابقه ی فخرفروشی، انجام می دهند.

این رویه، سرانجام همچون زهری روح جامعه را مسموم کرده و به هلاکت می کشاند؛ لذا طعامی که عده ای بخواهند آن را دستاویز تفاخر و برتری جویی خود نموده و بدین وسیله زمینه ی تحقیر دیگران را فراهم نمایند، البته که شکم ها را سیر ولیکن روح و شرف انسان ها را تهی و در زنجیر می کند؛ پس چنین طعامی همان بهتر که خوراک سگان و عقاب ها گردد. از این روی، می بینیم امام علی (علیه السلام) با تیزی و نکته سنجی، به محض آگاهی از این واقعه، با قاطعیت با آن برخورد کرده تا این رفتار در نطفه خفه گشته و همچون یک بیماری مسری در جامعه منتشر نگردد.

### \* مبارزه عملی با قومیت گرایی

### \*\* توجه ویژه به اقلیت های قومی

در نمونه هایی که در این قسمت آورده شده است، شاهد هستیم که امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در توجه و رسیدگی به اقلیت های قومی و نژادی نه تنها تفاوت و تبعیضی نسبت به آن ها قائل نیستند، بلکه به سبب در اقلیت بودن و وجود نگاه تبعیض آمیز به آن ها از سوی اکثریت جامعه، حتی ایشان توجه بیشتری نسبت به این بخش از جامعه دارند. اسناد و شواهد تاریخی نیز به روشنی مؤید این مدعاست.

ص: 170

«مغیره (ضبی) گوید: علی (علیه السلام) به موالی یا همان نومسلمانان عجم و ایرانی توجه بیشتری داشت و به آن ها مهربان تر بود و عمر سخت تر از همه کس، از آن ها دوری می کرد و گریزان بود».<sup>(1)</sup>

### **\*\*\* ساکنان ایرانی تبار شهر انبار**

اظهار تأسف شدید امام علی (علیه السلام) از تهاجم به مسلمان و غیرمسلمانان ایرانی تبار شهر باستانی انبار

یکی از پیشامدهای تلخی که امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، را به سختی آزرده و ایشان از این واقعه به عنوان رویدادی فاجعه بار در یکی از خطبه های خود یاد می کنند، حمله ی مزدور معاویه، سفیان بن عوف به شهر مرزی انبار و قتل و غارت او در این شهر است.

امام (علیه السلام) با شنیدن این خبر که سربازان دشمن به خانه ی زنان مسلمان و غیرمسلمان وارد شده و زینت های آنان را به غارت برده اند، فرمودند:

«اگر برای این حادثه ی ناگوار، مسلمانی از روی تأسف جان بدهد، ملامت نخواهد شد».<sup>(2)</sup>

توجه کنید که حضرت، هلاک شدن یک فرد مسلمان را برای اظهار تأسف نسبت به هتک حرمت زنان غیرمسلمان و غیرعرب و ایرانی تبار، جایز می دانند و عجیب آنکه آن حضرت این مطلب را در زمانی بیان می کنند که اوج افکار برتری جویانه ی اعراب بوده و آن ها کمترین حقی برای غیرعرب قائل نبوده اند.

### **\*\*\* تحسین عجم ها (ایرانیان)**

امام علی (علیه السلام) خلوص و درک عمیق ایرانیان را مورد تحسین و تأیید قرار می دهند.

«گویی عجم ها (ایرانیان) را می بینم که در مسجد کوفه چادر زده اند و قرآن را همان گونه که نازل شده است، به مردم می آموزند».<sup>(3)</sup>

\*\*\*\*\*

ص: 171

---

1- . الغارات، ص 243

2- . نهج البلاغه، خطبه 27

3- . الغیبه ی للنعمانی: 318/5.

امام حسین(ع) فرمودند: «پدرم در روز دوم پس از ضربت خوردن، ایرانیانی را که در بیت المال کار می کردند احضار فرمودند و راجع به حساب بیت المال به آنان دستوراتی دادند. از آن حضرت [با تعجب] پرسیدند: ایرانیان در بیت المال چه می کردند؟

آن حضرت فرمودند که آنان حسابداران و تحویلداران پدرم بودند و پدرم می فرمود که ایرانیان حتی قبل از آن که مسلمان شوند نیز مردمی درستکار بشمار می آمدند و در امانت خیانت نمی کردند و حسابهایشان درست بوده است».(1)

## **\*\* نامه ها و فرمانداران مناطق با تنوع قومی**

نامه هایی که امام علی(علیه السلام) به فرمانداران خویش در مناطق مختلف و دارای تنوع قومیتی نوشته اند، از جمله ی قوی ترین و مستدل ترین و در عین حال، جالب ترین ادله و اسنادی است که نشان دهنده ی میزان رعایت اصول برابری و عدالت و نفی هرگونه تفکر نژادی و قوم گرایی در مرام و سلوک حکومتی امیرمؤمنان علی(علیه السلام) می باشد.

بر این اساس، باید به این نکته توجه کرد که عموماً یک بعد بسیار مهم که در این نامه ها از ذهن ها مغفول مانده، این مطلب مهم است؛ با دقت در متن این نامه ها و مکان مأموریت این فرمانداران، درمی یابیم که ایشان اغلب در مناطقی وظیفه ی حکمرانی دارند که مردمان این مناطق اکثراً اقوام غیرعرب هستند و از جمله ی این اقوام که عمدتاً تازه مسلمانان ایرانی هستند، می توان به کردها، فارس ها، ترک ها و... اشاره نمود؛ لذا با توجه به اقوام ذی نفع و تنوع نژادی مخاطبین این نامه ها، به خوبی می توان این ادعا را ثابت کرد.

نکته ی قابل تأمل دیگر این است که با دقت به بار احساسی و عاطفی این نامه ها، می بینیم که امام(علیه السلام) در سفارش های خود به این فرمانداران، به حدی سفارش مردمان این مناطق را می نمایند و با دلسوزی از حقوق آن ها دفاع می کنند که خواننده اصلاً متوجه تفاوت قومیتی مخاطبان آن نمی شود؛ به نحوی که تنها آنچه در این نامه ها به چشم می خورد، لزوم رعایت اصول انسانی و احترام به شرافت نوع بشر، فارغ از هرگونه رنگ و نژادی است.

ص: 172

این در حالی است که خلفای قبل از ایشان، زشت ترین برخوردها را با اقوام تازه مسلمان داشته اند و حتی آن ها را به حدی حقیر می شمردند که آن ها را به عنوان شهروند درجه دو تقسیم بندی می نموده اند و از بسیاری حقوق اولیه همچون حق آزادی عبور و مرور در شهرها، آزادی در ازدواج و حتی ایستادن در صفوف اول نماز محروم می کرده اند؛ در حالی که این رویه، به هیچ عنوان با روح اسلام مطابقت نداشته است و در صفحات تاریخ، موارد بسیاری از توهین به اقوام در سیاست های حکومتی خلفای سه گانه دیده می شود و هرگز امری پوشیده نیست. در ادامه، تنها چند مورد از این دست نامه هایی که امام علی (علیه السلام) به فرمانداران و کارگزاران خویش در مناطقی با قومیت های ایرانی و غیرعرب نوشته اند، به عنوان نمونه آورده شده است. به این نمونه ها بنگرید.

\*\*\* فرماندار اردشیر خره با قومیت فارس

«به من خبر رسید که تو بیت المال مسلمانان [منطقه ی خود] را که نیزه ها و اسب هایشان گرد آورده و با ریخته شدن خون هایشان به دست آمده، به اعرابی که خویشان تو هستند و تو را برگزیدند، می بخشی [و از مردم خود دریغ می کنی]! به خدایی که دانه را شکافت و پدیده ها را آفرید، اگر این گزارش درست باشد، در نزد من خوار شده و منزلت تو سبک گردیده است!» [1]

\*\*\* فرماندار آذربایجان با قومیت ترک

«همانا پست فرمانداری برای تو وسیله ی آب و نان نبوده، بلکه امانتی در گردن تو است؛ تو حق نداری نسبت به مردم استبداد ورزی و بدون دستور به کار مهمی اقدام نمایی...» [2]

\*\*\* فرماندار منطقه ای با قومیت کرد

زیاد بن ابیه، یکی از فرمانداران امام علی (علیه السلام) بود که در منطقه ی حکومتی او جماعتی از قوم کرد زندگی می کردند. آن حضرت، پیک را نزد او فرستادند تا آنچه از اموال و مالیات نزد وی جمع شده است، بگیرد. زیاد، آنچه نزدش بود، همراه فرستاده کرد و ادعا نمود که کردها مالیات خود را نپرداخته اند و به آن ها تهمت زد و از پیک خواست این مطلب را به امام

(علیه السلام) نگوید تا ایشان گمان نکنند که کوتاهی از او بوده است؛ ولی فرستاده، این کلام او را به امام (علیه السلام) رساند و ایشان در نامه ای به زیاد بن ابیه، با لحنی به شدت تهدیدآمیز و با نهی نمودن او از تهمت زدن به کردها، او را ملزم به حفظ اموال و عدم سوءنظر به بیت المال کردهای مسلمان می نمایند.

«فرستاده من آنچه را که درباره ی کردها به وی گفتم، به من گفت و اینکه آن را از من کتمان کرده ای. تو خود می دانی که آن را به وی نگفتم، مگر از آن [جهت] که [به طور غیر مستقیم] به من برسانی؛ و من سوگند یاد می کنم به خداوند عزوجل، سوگندی راستین که اگر به من خبر رسد که در ثروت مسلمانان خیانت کرده ای - کم یا بیش - چنان بر تو سخت می گیرم که تو را تهیدست و درمانده ی هزینه عیال و خوار و پریشان حال کند!» [3]

### **\*\*\* فرماندار اصفهان با قومیت فارس**

به مخنف بن سلیم فرماندار اصفهان:

«به او سفارش می کنم با مردم تندخو نباشد و به آن ها دروغ نگوید و به مردم به جهت اینکه بر آن ها حکومت دارد، بی اعتنایی نکند.» [4]

### **\*\*\* فرماندار شهر استخر با قومیت فارس**

علت نوشتن این نامه، آن بود که گزارش هایی مبنی بر تخلفات فرماندار آن منطقه، منذر بن جارود، به امام علی (علیه السلام) رسید و امام (علیه السلام) در واکنش شدید نسبت به سوءرفتارهای او با مردم آن شهر فرمودند:

«اگر آنچه به من گزارش شده درست باشد، [فردی چون تو] نه لیاقت پاسداری از مرزهای کشور را دارد و نه می تواند کاری را انجام دهد، یا ارزش او بالا رود [ترفع درجه یابد]، یا [هنگامی که] شریک در امانت باشد، از خیانتی دور ماند؛ پس چون این نامه به دست تو رسد، نزد من بیا.» [5] (1)

ص: 174

---

1- . نهج البلاغه، نامه 43 [1]؛ نهج البلاغه، نامه 5 [2]؛ موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج 4، ص 142 [3]؛ نهج البلاغه، نامه 26 [4]؛ نهج البلاغه، نامه 71 [5]

می بینیم امام(علیه السلام) در جملات بالا، از پاسداری و حفاظت از مرزها و حفظ امنیت و رعایت حقوق مردمی صحبت می کنند که قومیت های ایرانی دارند.

### \* تنوع قومیتی یاران

با مروری بر قومیت و ملیت تنها چند تن از یاران نزدیک و صمیمی امام علی(علیه السلام)، به سادگی به این نتیجه ی جالب می رسیم که هرگز و به هیچ عنوان برای آن حضرت، عامل قومیت و نژاد در این دوستی ها و نزدیکی ها دخیل و ملاک عمل نبوده و تنوع نژادی این افراد، خود به تنهایی کاملاً گویا و مؤید این مطلب است؛ به عنوان مثال، خباب، از یاران نزدیک امام علی(علیه السلام) و از نبطیان بود و سلمان فارسی نیز از جان فشاران رکاب امیرمؤمنان(علیه السلام) و از ایرانیان بود. بلال، مؤذن محبوب رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نیز از اهالی حبشه بود و همچنین میثم تمار، فدایی امام(علیه السلام)، برده ی آزاد شده ی ایرانی و غیرعرب بود.

در اینجا باید این سؤال مطرح شود که به راستی در وجود امیرمؤمنان علی(علیه السلام)، مگر چه صفت و خصوصیتی وجود داشته است که این افراد با هر نژاد و قومیت و ملیتی، شیفته ی آن حضرت می شده اند؟ در بیان یکی از دلایل این شیفتگی باید گفت که چرا نباید این گونه باشد، درحالی که آن حضرت(علیه السلام) هرگز کوچک ترین تبعیضی بر اساس برتری نژادی و قبیله ای را نپذیرفته و روا نمی داشته اند.

لذا باز می بینیم از دیدگاه ایشان، به هیچ عنوان چنین ملاک هایی سبب برتری و شرافت نبوده است و تنها صفات انسانی و اخلاقی افراد است که عامل نزدیکی و تقرب آنان به حضرت می باشد نه هیچ عامل دیگری؛ به عنوان مثال، می بینیم که پس از درگذشت خباب، امام(علیه السلام) برای بزرگداشت او، تنها خصوصیات عقیدتی و اخلاقی را به عنوان امتیازات او ذکر می کنند نه نژاد و قومیت او را.

«خداوند، خباب را رحمت کند که دارای پنج ویژگی بود: 1- از روی میل و اشتیاق به اسلام روی آورد؛ 2- براساس اطاعت از فرمان خدا هجرت کرد؛ 3- به زندگی ساده قناعت

نمود؛ 4- از خدا خشنود بود؛ 5- در همه ی دوران زندگی، مجاهد و تلاشگر و خستگی ناپذیر بود»<sup>(1)</sup>.

## **\*\*قبر\*\***

«اطلاعاتی درباره ی پدر، خانواده و اجداد قنبر، غلام امام علی (علیه السلام)، در دست نیست. او مدتی در شهر بیهق در نزدیکی سبزوار کنونی زندگی کرده است»<sup>(2)</sup>.

## **\*\*\*ماجرای آشنایی**

ماجرای جالب قنبر از اسارت تا آشنایی او با امام علی (علیه السلام)

«در زمانی که جنگ میان مسلمانان و ساسانیان ادامه داشت، روزی گروهی از اعراب با غنائم جنگی و تعدادی از اسیران ایرانی وارد شهر مدینه شدند و این اسیران را برای فروش، به مردم عرضه کردند. در آن میان، جوانی بود با موهای برآمده و زانده ای بر سرش که می گفتند پسر حمدان و از سخن گویان حکومتی بوده است. او سر به زیر افکنده و خود را از نگاه های پیروزشدگان جنگ می رهانید. ناگهان نگاهی محبت آمیز بر سرش سنگینی کرد.

می خواست خود را پنهان سازد؛ ولی غافلگیر شده بود. زیرچشمی بدان عرب نگریست. او هم جوانی با چشم هایی مهربان ولی پرکشش بود. اندکی از موهای جلوی سر را نداشت و آثار جنگ در چهره اش پیدا بود. آن جوان عرب، این جوان عجم را برگزید و کنیه ی ابوهمدان به او بخشید و وی را قنبر نامید»<sup>(3)</sup>.

## **\*\*\*صمیمی ترین یار**

«حجاج بن یوسف ثقفی، از جمله ی سفاک ترین و جنایتکارترین حکام بنی امیه به شمار می رفت که در دشمنی با دوستداران امام علی (علیه السلام) شهره بود. روزی حجاج در مجلسی به

ص: 176

1- نهج البلاغه، حکمت 43

2- دلایل النبوه، بیهقی، 1405 ق، ص 93، پانویس.

3- دایره المعارف، ج 24، ص 103؛ الارشاد، شیخ مفید، ص 328؛ بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج 42، ص 124



اطرافیان خود گفت: دوست دارم یکی از یاران ابوتراب (امام علی (علیه السلام)) را به دست آورده و با ریختن خون او، به خدا تقرب جویم.

اطرافیان وی گفتند: ما یار و دوست با سابقه تری از قنبر، غلام او سراغ نداریم...» (1).

## \*\* سلمان فارسی

اصل و نسب سلمان فارسی، یکی از اصحاب جان نثار امیر مؤمنان علی (علیه السلام)

«سلمان فارسی، ایرانی الاصل و از منطقه ی جی اصفهان و یا از رامهرمز خوزستان بود. نامش قبل از اسلام مابه بوده و فرزند بوذخشان است. کنیه اش ابو عبدالله و در شمار بردگان آزاد شده ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده است.» (2).

\*\*\*\*\*

نگاهی ماورایی که هرگز برتری جوی های حقیر نژادی در آن راهی ندارد

اصبغ بن نباته می گوید: «از حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) سؤال کردم: نظر شما درباره ی سلمان فارسی چیست و نزد شما چه منزلتی دارد؟!»

آن حضرت فرمود: «درباره ی مردی که از سرشت ما آفریده شده، روح او با روح ما پیوند دارد، خداوند متعال، علوم اول و آخر و ظاهر و باطن و اسرار علوم را به او آموخته است، من چه بگویم؟!» (3).

## \*\* بلال

بلال، مؤذن پیامبر (صلی الله علیه و آله) و آفریقایی تبار و از اهالی اتیوپی (حبشه) و همچنین از یاران صدیق و شیعیان امام علی (علیه السلام) بود که پس از رحلت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، حاضر نشد با جماعت سقیفه بیعت کند و خود را در اثر بیعت در غدیر خم، در پیمان امام (علیه السلام) می دانست.

امام علی (علیه السلام) فرمودند:

ص: 177

1- . الارشاد، شیخ مفید، ج 1، ص 329، ترجمه ی رسول محلاتی

2- . اسد الغابه، ج 2، ص 328؛ شرح ابن ابی الحدید، ج 18، ص 34؛ تهذیب التهذیب، ج 3، ص 423؛ بحار الانوار، ج 22، ص 359.

3- . الاختصاص، ص 217؛ بحار الانوار، ج 22، ص 347.

«سبقت گیرندگان، از هر قوم و ملتی به اسلام و ایمان، عبارت اند از: میان عرب ها، من. از میان ملت فارس، سلمان فارسی؛ از سرزمین روم [که بخشی از آسیا و اروپا و آفریقا را شامل می شد] صهیب؛ از سرزمین حبشه [اتیوپی کنونی] بلال؛ و از طایفه ی نبطیان سرزمین مصر، خباب بن ارت».<sup>[1]</sup>

### **\*\* میثم تمار (سالم)**

میثم، فرزند یحیی، از وفادارترین و از نزدیک ترین یاران امام علی (علیه السلام) به شمار می رفت. آن حضرت، بسیاری از دانش ها و اسرار را به او آموخت؛ و میثم، صاحب سر آن حضرت بود [1]. از آنجا که او در کوفه خرما می فروخت، او را «تمار» می گفتند. او ایرانی و به عقیده ی بعضی از محققین، اهل آذربایجان و به عقیده بعضی دیگر، گُرد بوده است.

علامه ی فقید، محمدتقی جعفری، او را ایرانی و آذربایجانی می داند و می نویسد: میثم تمار آذربایجانی بود.<sup>[2]</sup>

استاد و محقق دانشمند، محمدباقر بهبودی، بعد از جست و جو در این زمینه می نویسد:

«بنابراین، میثم تمار که به گفته ی فرزندان، اصل او از آبادی های نهروان است و میان اعراب به عنوان یک نفر عجم شناخته می شد، بدون شک ایرانی و به احتمال ضعیف، از نژاد آریا و اهل فارس و خراسان و به احتمال قوی، از نژاد گُرد است».<sup>[3]</sup> [2]

### **\*\*\* این عجم از نزدیکان ابوتراب بوده؟!\***

وقتی میثم تمار، برده ی آزاد شده ی ایرانی و عاشق امیر مؤمنان (علیه السلام)، توسط مزدوران عبیدالله بن زیاد به جرم محبت و ارادت به امام (علیه السلام) دستگیر شد، او را برای شکنجه و تنبیه، نزد عبیدالله بردند و به او گفتند: «وی از نزدیک ترین مردم به ابوتراب (امام علی (علیه السلام)) بوده

ص: 178

---

1- . کنزالعمال، ج 11، ص 690؛ 4- الخصال، ص 312؛ بحارالانوار، ج 22، ص 353؛ نفس الرحمن، ص 195.

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، بیروت، مؤسسه اعلمی، 1419 ه. ق، چ 1، ج 2، ص 1458[1]؛ شرح نهج البلاغه، محمدتقی جعفری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1374، چ 2، ج 22، ص 115[2]؛ میثم تمار، محمدباقر بهبودی، ایران، شرکت چاپ خانه خراسان، ص 5. [3]

است». عبیدالله [از روی شگفتی و تعصب] گفت: «وای بر شما! آیا این فرد غیرعرب (و ایرانی) از نزدیک ترین افراد به علی بوده است؟!»

گفتند: «آری...» (1).

### **\*\* اقوام «سباجه» و «زط»**

بنا بر روایات و متون تاریخی در کوفه، ایرانیان و در بصره، اقوام «سباجه» و «زط» که اصالت آن ها از سند و هندوستان بوده و قبلاً جزو سپاهیان ساسانیان بودند و افراد دلیری به شمار می رفتند نیز از یاران و اطرافیان نزدیک امیر مؤمنان (علیه السلام) به شمار می آمده اند.

پس از فتوحات مسلمانان، اعراب با افراد غیرعرب چونان ایرانیان ساکن شهر کوفه [مرکز خلافت امام علی (علیه السلام)] که ایشان را حمراء می نامیدند و یا اهل سند و هند ساکن در بصره که ایشان را «سباجه» و «زط» می نامیدند، [در کنار هم زندگی می کردند]. (2).

### **\*\* نگهبانان بیت المال**

همچنین نقل است که امام علی (علیه السلام) در شرح جنایات سپاه جمل، از «سباجه» به عنوان شیعیان خود، نگهبانان بیت المال و افرادی نیکوکار یاد می کنند:

«آنان بیعت مرا شکستند و شیعیان مرا کشتند... و سباجه (نگهبانان بیت المال) که همگان مردانی نیکوکار بودند و حکیم بن جبله را با ظلم و دشمنی کشتند». (3).

### **\*\* سپاهیان جان نثار**

«طوایفی موسوم به «زط» و «سباجه» که از سواران دوران ساسانیان به حساب می آمدند، در جریان جنگ جمل [در سپاه امام علی (علیه السلام)] در اطراف بصره با سپاهیان جمل مقابله کردند و کار را بر عایشه، طلحه و زبیر سخت نمودند». (4).

ص: 179

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 37

2- دانشنامه ی امام علی (علیه السلام)، جمعی از نویسندگان، ص 1071

3- نبرد جمل، شیخ مفید، ص 200

4- تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، محمدی ملایری، ج3، صفحه 211 و 212

آثار شوم رشد قومیت‌گرایی و به دنبال آن رواج فخرفروشی‌ها در جامعه

«خدا را! خدا را! از تکبر و خودپسندی و از تفاخرهای جاهلی بر حذر باشید... که ملت‌های گذشته و امت‌های پیشین را فریب داده است؛ تا آنجا که در تاریکی‌های جهالت فرورفتند و در پرتگاه هلاکت سقوط کردند»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، قوم‌گرایی و نژادپرستی را از عوامل هلاکت می‌دانند

ابن عباس گوید: «علی (علیه السلام) فرمودند: اولین کسانی که روی زمین هلاک خواهند شد، قریش و ربیعہ (از قبایل عرب) خواهند بود. پرسیدند چگونه؟ ایشان فرمودند: قریشیان به خاطر پادشاهی هلاک می‌گردند و ربیعہ به جهت تعصب و نژادپرستی»<sup>(2)</sup>.

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام) با برشمردن مجموعه‌ای از صفاتی که باعث خودبرتربینی افراد می‌شود (همچون تکبر، خودخواهی، تعصب نژادی و...)، آثار و نتایج شوم آن‌ها را چنین بیان می‌فرماید:

«هرکس تکبر کند، از حق اعراض می‌کند. هرکس [بر دیگران] فخر نماید، مرتکب گناه می‌شود. هرکس خودخواهی کند و حمیت نماید، به معصیت آلوده می‌گردد و هرکس گرفتار تعصب نژادی گردد، مرتکب ظلم خواهد شد؛ بنابراین زشت است، عملی که در آن فسق و گناه و پشت کردن به حق باشد»<sup>(3)</sup>.

ص: 180

---

1- . نهج البلاغه، دشتی، خطبه 192

2- . الغارات، ص 90

3- . الغارات، ص 69

### \* برابری انسان ها با هر رنگ

امام علی (علیه السلام) به لشکریان خود چنین فرمودند:

«اما بعد، همانا که خداوند همه ی شما را در حق برابر قرار داده و سرخ و سیاهتان یکسان اند». (1)

\*\*\*\*\*

«[ای مردم] اکنون بیت المال نزد ما حاضر است و آن را میان سفید و سیاه به طور مساوی، تقسیم خواهیم کرد». (2)

### \* پیشوایی برای هر رنگ و نژاد

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «ای انسان ها... جبرئیل، سه مرتبه بر من از سوی خداوند فرود آمد و فرمانی آورد که در این مکان [غدیر خم] به پا خیزم و به هر سفید و سیاهی اعلام کنم که علی بن ابی طالب، برادر، وصی و جانشین من و امام پس از من می باشد». (3)

### \* تساوی سیاه و سفید حتی با شمشیر!

اعترافی بزرگ از سوی دشمنان در توصیف تساوی طلبی و تبعیض ناپذیری امام علی (علیه السلام) «زمانی که شورای انتخاب خلیفه پس از مرگ عمر برگزار شد، امام علی (علیه السلام) رو به پنج نفر دیگر کردند و فرمودند: من دوست دارم که آنچه را می گویم، بشنوید. اگر حق بود، بپذیرید و اگر باطل بود، انکار کنید. گفتند: بگو و ایشان استدلال های خویش را بیان فرمودند و همگی تصدیق نمودند.

در این هنگام، مؤذن اذان گفت و امام (علیه السلام) به نماز ایستادند و بقیه اعضای شورا [که تمامی از ثروتمندان و سرمایه داران عرب بودند] با هم به شور و مشورت نشستند و گفتند: خدا

ص: 181

1- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 46

2- . کافی، ج 8، ص 68

3- . الاحتجاج، ج 1، ص 31؛ خطبه ی غدیر، فراز سوم

علی بن ابی طالب (علیه السلام) را به آنچه برایتان ذکر کرد، برتری بخشیده است؛ اما او مردی است که کسی را بر کسی برتری نمی دهد و شما و بردگان آزادشده تان را یکسان قرار می دهد. اگر خلافت را به او بسپارید، میان سیاه و سفیدتان تساوی ایجاد می کند، حتی اگر این امر با شمشیر نهادن بر گردن هایتان میسر شود.

آن را به عثمان بسپارید که او توجه بیشتری به شما دارد [منظور طبقه ثروتمندان] و او نرم ترین شما و بهترین کسی است که در پی شاد کردن شماست [و بدین ترتیب، با همین منطق و با این تفکر برتری جویی طبقاتی، عثمان خلیفه گردید]». (1)

### \*سرخ رویان و سفید رویان

نگاه برابر و فراقومیتی امام علی (علیه السلام) به اقوام غیرعرب با هر رنگ و نژاد از عوامل اصلی ناخشنودی اشراف عرب، از امام (علیه السلام) بود.

«در طول حکومت خلفای سه گانه، عنوان مهاجر و عرب و مولا (آقا)، سه مقام اجتماعی ممتاز بودند که در جامعه مقرر شده بود. [در این شرایط] موالی، عنوانی برای نومسلمان های غیرعرب بود که بیشتر ایرانی و سرخ چهره بودند یا رومی سفید چهره و به همه حمراء (سرخ پوستان) می گفتند. علی (علیه السلام) چون هوش و اخلاص آنان را در مسلمانی تشخیص داده بود، به این دسته بیشتر توجه داشت. این توجه برای عرب ها و به ویژه اشراف آن ها، ناگوار و ناهموار بود؛ زیرا روش عمر که در زمان عثمان هم ادامه یافت، زبردست شمردن موالیان و زیون کردن آن ها بود؛ به حدی که با دور داشتن آن ها از گرد خلیفه و دستگاه او، حتی در مسجد و نماز هم آن ها را در صفوف اول راه نمی دادند و همیشه به حساب خدمتکار و دنباله رو مسلمانان عرب آن ها را

ص: 182

---

1- . الأمالی، طوسی، 545: 1168؛ ارشاد القلوب، 259 و 263؛ غایه المرام، ص 148-150؛ احتجاج، طبرسی، ج 1، ص 188-210، طبع نجف

به شمار می‌آوردند. همچنین از پاره‌ای از روایات استفاده می‌شود که به پیشنهاد و کوشش علی (علیه السلام)، حکم استرقاق [به بندگی گرفتن] از ایرانیان برداشته شد» (1).

### \* عدالت و برابری رنگ‌ها و نژادها

امام علی (علیه السلام) [در مقام تعلیم مبانی انسان دوستانه در حکومت‌ها]، خطاب به عمر فرمودند:

«ای عمر، در مقام مدیریت جامعه، سه مطلب را در کارهای خود لحاظ کن و در نظر دار که این مطالب دربردارنده‌ی کلیه‌ی امور می‌باشد و تو را از انجام بسیاری از کارها کفایت می‌کند و هرگاه این سه مطلب را مدنظر نگیری، دیگر اعمال تو نیز سودی نخواهد داشت. عمر پرسید آن‌ها کدام‌اند؟

امام علی (علیه السلام) در بیان یکی از این سه مطلب، فرمودند: اول، توزیع اموال عمومی به عدالت؛ یعنی تقسیم بین همه مردم بدون در نظر گرفتن تبعیض بین سیاه پوست و سرخ پوست...» (2).

### \* برادرم تو با آن بنده سیاه برابری!

حضرت علی (علیه السلام) به هنگام در دست گرفتن حکومت اسلامی، بر منبر رفتند و پس از ستایش خداوند، فرمودند: «سوگند به خدا، تا هنگامی که یک نخل در مدینه داشته باشم، از بیت المال چیزی بر نمی‌دارم. درست بیندیشید که آیا وقتی من خود از بیت المال مسلمانان به خود سهمی اختصاص نمی‌دهم، چگونه می‌توانم آن را [خارج از حقوقتان] به شما بدهم؟ در این موقع، عقیل برادر امام علی (علیه السلام) از جا برخاست و گفت: «با علی (علیه السلام)، مرا با سیاه پوستی که در مدینه است برابر می‌نهی؟»

ص: 183

---

1- الغارات، ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن عمر، ترجمه استاد علامه محمدباقر کمره‌ای، انتشارات فرهنگ اسلام تهران سال 1336 ه.ش ص 243؛

تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 29

2- وسائل الشیعه، ج 18، ص 156

حضرت فرمودند: «بنشین برادر، مگر جز تو کسی در اینجا نبود که حرف بزند. تو بر آن سیاه پوست به هیچ وجه برتری نداری، مگر به مزیت در ایمان و یا پرهیزکاری» (1).

### \* ضدیت ها با برابری سیاه و سفید

«پس از برپایی حکومت امیر مؤمنان (علیه السلام)، مردم مدینه و به خصوص اشراف و بزرگان، تحمل این شیوه [یعنی برابری در پرداخت بیت المال] را نداشتند؛ چراکه این مسئله را موجب پایین آمدن شأن اجتماعی شان می دانستند و اینکه در عطایا با بنده ای سیاه در یک سطح قرار گیرند، برای ایشان غیرقابل تحمل بود» (2).

### \* سرخ پوستان میان ما فاصله انداخته اند!

امام علی (علیه السلام)، برای خشنودی بزرگان عرب، حاضر نمی شوند تازه مسلمانان غیرعرب را از گرد خویش دور و پراکنده کرده و برانند.

روزی اشعث بن قیس بر امام علی (علیه السلام) وارد شد، دید که حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در میان عرب و غیرعرب از نژادهای گوناگون نشسته اند و جای خالی برای او نیست. با ناراحتی به امام علی (علیه السلام) اعتراض کرد که ای امیر مؤمنان، سرخ پوست ها (ایرانیان آزادشده) بین ما و تو فاصله انداخته اند.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، [از این سخن] خشمناک شده و فرمودند:

«چه کسی مرا بر این آدم های چاق و فربه (مراد سرمایه داران متعصب و مرفه) یاری می دهد... این عرب های شکم باره در بستر نرم به استراحت پرداخته اند؛ در حالی که این سرخ رویان در روزهای گرم برای تأمین هزینه ی زندگی زحمت می کشند. آنگاه شما از من می خواهید این زحمت کشان را از خود دور کنم تا از ستمکاران گردم؟ هرگز چنین نخواهم کرد...» (3).

ص: 184

1- . وسائل الشیعه، ج 11، ص 79

2- . الفتوح، ابن اعثم کوفی، ج 3، ص 73؛ الغارات، ابن هلال ثقفی، ج 1، ص 74 و 76 و 77؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 7، ص 38

3- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 29؛ الغارات، ص 341؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 19، ص 124



بدین عنوان، امام علی (علیه السلام) نپذیرفتند که با تقویت چنین تفکر نژادپرستانه ای، ایرانیان و غیرعرب تنها به سبب تعصبات قومی و نژادی از اطراف ایشان پراکنده شوند تا اشعث و دیگر افراد متعصب نظیر او در کنار ایشان بنشینند.

### \* همزیستی نژادها

امام علی (علیه السلام)، بر اساس تدابیر و اندیشه های مترقی و فراقومیتی خویش، پایگاه حکومتی خود را شهر کوفه قرار دادند و این شهر بر خلاف مدینه، به یک شهر چندملیتی مبدل گردید و شکوهی خاص یافت که همه ی اقوام و قومیت ها، آموختند و دریافتند که با آزادی و صلح می توانند در کنار یکدیگر به صورت برابر زندگی کنند. عقاد، این نویسنده ی شهیر، در کتاب خود چنین به این مطلب اشاره می کند:

«در شهر کوفه [مرکز حکومت امام علی (علیه السلام)] ملیت های مختلف مسلمان با هم زندگی می کردند و تعصبات و تنگ نظری های عقیدتی و قبیله ای مدینه هم در آنجا وجود نداشت...» (1).

### جنسیت

### \* قاطعیت در صیانت از حقوق زنان

«مرد برای نفقه دادن به زن اجبار می شود. اگر انجام نداد حبس می شود.» (2).

\*\*\*\*\*

«امام علی (علیه السلام)، در خصوص ندادن نفقه [زنان] و ... شخص مفسد را در غل و زنجیرهایی که قفل هایی داشت، قرار می داد و کسی را بر آنان می گماشت که به هنگام نماز، از یک طرف زنجیرها را باز کند.» (3).

ص: 185

---

1- . عبقریه الامام، عباس محمود عقاد، ص 174، چ مصر

2- . جعفریات، ص 108

3- . مسند زید، ص 265

دادرسی امیرمؤمنان(علیه السلام) از یک زن ستمدیده و عزل فرماندار خویش تنها به سبب مقداری گندم

«سوده همدانی، نام بانویی از شیعیان و ارادتمندان امام علی(علیه السلام) بود؛ او در جنگ صفین برای تشجیع سربازان سپاه و فرزندان دلاورش، اشعار حماسی می خواند که سخت بر معاویه گران می آمد و نام او را ثبت کرد، روزگار گذشت و امام علی(علیه السلام) به شهادت رسیدند و فرماندار معاویه بسر بن اراطه بر قبیله همدان [در یمن] مسلط گشت و هرچه می خواست انجام می داد و کسی جرأت اعتراض یا مخالفت با او را نداشت؛ از این روی سرانجام سوده، سوار بر شتر از یمن به سوی دربار معاویه در شام رفت و از قتل و غارت و فساد فرماندار معاویه به او شکایت کرد.

معاویه او را شناخت و او را سرزنش کرد و گفت: یاد داری که در جنگ صفین چه می کردی؟ حال دستور می دهم که تو را سوار بر شتری برهنه تحویل فرماندارم بدهند تا هرگونه که دوست دارد با تو رفتار کند. در این زمان سوده درحالی که اشکش روان شد این اشعار را خواند: «خدایا درود فرست بر پیکر پاکی که چون دهن شد عدالت هم دفن شد و خدا سوگند خورده که همتایی برای او نیاورد و تنها او با حق و ایمان همراه بود».

معاویه با شگفتی پرسید: چه کسی را می گویی؟ و این اشعار درباره ی کیست؟ سوده گفت: علی(علیه السلام) را می گویم که چون او رفت، عدالت هم با او رفت. ای معاویه! روزی فرماندار علی(علیه السلام) در همدان، چند کیلو گندم از من اضافه گرفت و من برای اعتراض به کوفه رفتم و هنگامی رسیدم که حضرت امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) برای نماز مغرب به پا خاسته بود و او تا مرا دید، نشست و فرمود: حاجتی داری؟ ماجرا را شرح دادم و گفتم چند کیلو گندم مهم نیست؛ ولیکن من می ترسم فرماندار شما به سوی تجاوز و رشوه خواری پیش رفته و آبروی حکومت اسلامی خدشه دار شود.

امام علی (علیه السلام) با شنیدن سخنان من گریست و گفت: خدایا! تو گواهی که من آن‌ها را برای ستم نمودن به مردم دعوت نکردم... سپس در نامه به آن فرماندار دستور داد که کارهای فرمانداری خود را بررسی و جمع آوری کن. تو را عزل کردم و به زودی فرماندار جدید خواهد رسید و همه چیز را از تو تحویل خواهد گرفت...

ای معاویه آن روز شکایت من بابت چند کیلو گندم اضافی بود؛ اما امروز به تو شکایت کردم که فرماندار تو شراب می خورد، تجاوز می کند، مال مردم را به یغما می برد، خون بی گناهان را می ریزد و تو به جای اجرای عدالت و عزل فرماندار فسادگر، مرا تهدید به مرگ می کنی؟ و ادعا داری که خلیفه ی مسلمین می باشی؟ معاویه در حالی که از عدالت حضرت علی (علیه السلام) و عشق و وفاداری پیروان او به شگفت آمده بود، گفت: هرچه سوده می خواهد به او بدهید و او را با احترام به شهرش باز گردانید». (1)

### \* سرپرست زنان بی پناه

صفیه، دختر بزرگ یهودیان خیبر بود که افراد خانواده ی او در جنگ مابین یهودیان و مسلمانان، کشته شدند و او به اسارت درآمد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به دلیل حفظ شأن او و به دلیل تنها شدن این دختر، پذیرفتند که او را به همسری خود برگزینند؛ بر همین اساس راوی گوید: «من در جنگ حنین با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودم که صفیه، دختر حنی بن اخطب، حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا من چون دیگر زنان شما نیستم. پدر و برادر و عموی مرا کشته اید (در جنگ با مسلمانان کشته شده اند و من کسی را ندارم)؛ بنابراین، پس از وفات شما به چه کسی رجوع کنم؟ [و چه کسی متصدی امور من خواهد بود؟] حضرت فرمود: به این شخص رجوع کن؛ و با دست خود به علی بن ابی طالب (علیه السلام) اشاره نمود». (2)

ص: 187

- 
- 1- . فصول المهمه، ابن صباغ مالکی، ص 129؛ سفینه البحار، ج 1، ص 671؛ عقدالفرید، ج 2، ص 102؛ اعلام النساء، ج 2، ص 207؛ فصول المائنه، ج 5، ص 565
- 2- . امالی، شیخ مفید، ص 270

## \* حمایت از زن امانت دار

«دو نفر مرد مبلغ صد دینار نزد زنی قریشی به ودیعت [امانت] گذاردند و گفتند: این مبلغ را هرگاه هر دوی ما با هم به نزد تو آمدیم، به ما باز گردان و اگر به تنهایی آمدیم، آن را باز نگردان. پس از مدتی یکی از آن دو آمد و پول را مطالبه کرد و گفت: علت اینکه شریک و رفیق من نیامده، این است که او در حادثه ای به هلاکت رسیده و اکنون پول ما را به من باز گردان. زن از پرداخت پول به آن شخص خودداری کرد و این کشمکش مدت سه سال به طول انجامید و در نهایت، آن زن پس از سه سال انتظار و یقین به اینکه رفیق او از میان رفته است، پول را به نفر دوم پرداخت.

چندان فاصله ای نشد که رفیقش آمد و مطالبه ی پول کرد. زن گفت: تو نیامدی و من یقین کردم به هلاکت رسیده ای؛ زیرا این گفته ی رفیق تو بود و سه سال هم با او کشمکش کردم که شاید او دروغ می گوید و تو بیایی؛ ولی چون او اصرار داشت و من هم یقین پیدا کردم که او درست می گوید، پول را به او پرداختم. کار به اینجا پایان نیافت. ناگزیر نزد عمر، به عنوان خلیفه ی وقت رفتند و جریان را برای او باز گفتند. عمر رو به زن کرده و گفت: تو ضامن امانت می باشی.

زن گفت: تو را به خدا سوگند می دهم ما را خدمت علی بن ابیطالب (علیه السلام) فرست تا او در این کار قضاوت کند. عمر آن ها را به خدمت امام (علیه السلام) روانه ساخت. آن ها در صحن خانه به حضور امام (علیه السلام) رسیدند. امام (علیه السلام) در حال آبیاری و عبایی بر تن افکنده بودند. موضوع را با ایشان در میان گذاردند. امام (علیه السلام) [با آگاهی از نیرنگ آن ها] به نفر دوم فرمودند: برو [و طبق قرار اول] رفیق و شریکت را نزد من حاضر کن تا من مال تو را از این زن گرفته و به هر دوی شما بازگردانم» (1).

## \* اقرار خواهر پهلوان عرب

قهرمان افسانه ای کفار، که توان رزمی او را با هزار سوار برابر می دانستند، در جنگ خندق در برابر خیل مسلمانان قرار گرفت و مبارز طلبید ولی کسی جرأت رویارویی با او را نداشت؛

ص: 188

1- . معیار و مقدار دانش امام علی (علیه السلام)، حافظ ابوالموید محمد بکری مکی حنفی، ص 14

در این حال امیر مؤمنان علی (علیه السلام) برای نبرد با او اعلام آمادگی نمودند و در حالی که آن حضرت در سنین جوانی بودند بر عمرو بن عبدود چیره شدند و ارزش این رویارویی و پیروزی آن حضرت به حدی بود که سپاه کفار در اثر این شکست، روحیه خود را باخته و منهزم شدند. سپس زمانی که خواهر عمرو بر جنازه او حاضر شد اذعان نمود که چون کشنده برادرش اسوه صفات انسانی بوده و جنگ او نیز در راستای همان صفات عالیه است، عزادرای برای چنین مرگی را نمی پسندد هر چند که مقثول برادرش باشد.

«در این هنگام خواهر عمرو سر رسید و برادر خود را کشته دید و گفت: چه کسی او را کشت؟ گفتند: علی بن ابیطالب (علیه السلام) پس گفت: او به دست حریف با کرامتی کشته شد. سپس او این ابیات را سرود: «اگر کشنده ی عمرو جز او می بود بر او تا ابد شیون می کردم. ولی کشنده ی او کسی است که عیبی در او توان یافت و او کسی است که از دیر باز به یگانه شهر، شهرت دارد».<sup>(1)</sup>

### \* حمایت از زنی که مسبب جنگ بود

«[در جنگ جمل] عمار به همراه مالک اشتر - به دستور امام علی (علیه السلام) - به شتر عایشه نزدیک شدند و شتر او را به هلاکت رساندند، در این موقع یاران عایشه گریختند و عایشه را تنها گذاشتند، امام (علیه السلام) به محمد بن ابوبکر فرمود: عایشه را دریاب و پناه بده تا فتنه دیگری پیش نیاید. محمد بلافاصله به خواهرش عایشه نزدیک شد و او را در خانه عبدالله بن خلف خزاعی مسکن داد».<sup>(2)</sup>

### \* دفاع از زن و جنین سقط شده او

دفاع از یک زن و طفل او بدون پرده پوشی و در نظر گرفتن عواقب آن

ص: 189

1- . قانون، محمد بن سلامه قضاعی، ص 110

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 6، ص 228

شیخ مفید، در ارشاد می آورد که «عمر زنی را که مردان به نزد او می رفتند و با او گفتگو می کردند، طلبید. چون فرستادگان عمر به نزد آن زن رفتند، او ترسید و با ایشان بیرون آمد و چون حامله بود، از ترس، بچه ی خود را انداخت. آن بچه بر زمین افتاد و مرد. عمر، یاران رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را جمع کرد و درباره ی این قضیه از آنان پرسش کرد.

آنان گفتند: تو قصد ادب کردن این زن را داشتی و جز خیر نمی خواستی و هیچ چیز بر گردن تو نیست. علی(علیه السلام) نیز در آنجا نشسته بود و سخن نمی گفت. پس عمر رو به او کرد و گفت: ای ابوالحسن، تو در این باره چه می گویی؟

علی(علیه السلام) فرمود: شنیدی که اینان چه گفتند. عمر گفت: تو چه می گویی؟ علی(علیه السلام) پاسخ داد: سخن ایشان را شنیدی. عمر باز گفت: تو را سوگند می دهم آنچه را می دانی بگویی. علی(علیه السلام) فرمود: اگر اینان به قصد نزدیکی با تو چنین گفتند، همانا به تو خیانت کردند. اگر هم این نظر را از خود ابراز کردند، کوتاهی کردند.

بدان که دیه ی این طفل بر توست؛ زیرا کشتن این طفل خطا بوده و از سوی تو صورت گرفته است. عمر گفت: به خدا سوگند در میان اینان تو خیرخواه منی. زنان عاجزند که فرزندی مانند علی بن ابی طالب(علیه السلام) بزنند. به درستی که اگر علی(علیه السلام) نبود، عمر هلاک می شد»<sup>(1)</sup>.

## زبان

### \* جایگاه زبان ها و گویش ها

در فراز زیر، امام علی(علیه السلام) در نگاهی جذاب به تنوع زبان ها و گویش ها، این امر را از جمله پدیده های جالب و ارزشمندی می دانند که باید همچون دیگر پدیده های پر رمز و راز طبیعت، در آن تعمق و اندیشه نمود.

ص: 190

---

1- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 69؛ علی در زمان عمر، سید محسن امین ص 12

«در خورشید و ماه و رویدنی ها و درخت، آب و سنگ و رفت و آمد شب و روز و گونه گونگی زبان ها و گویش ها بیندیش» (1).

\*\*\*\*\*

«گونگونی لغت ها و تفاوت زبان ها از نشانه های روشن پروردگارند» (2).

### \* احترام به زبان ها و تبعیض ستیزی

سخن گفتن به زبان محلی یک قومیت، علاوه بر اینکه از تسلط به آن زبان حکایت دارد، نشانه ی احترام و ارزش بالایی است که یک فرد برای فرهنگ و آداب آن قومیت قائل است؛ و چنانچه در ادامه شاهد خواهیم بود، تسلط و مکالمه ی امام علی (علیه السلام) به زبان های گوناگون، نشانه ی جایگاه ارزشمند، زبان و گویش اقوام و ملل مختلف از نگاه آن حضرت می باشد و این مطلب، به زیبایی دیدگاه آن حضرت در رعایت حقوق فرهنگی اقوام و ملل و عدم تبعیض قومیتی در بهره مندی آنان از داشته های بومی و فرهنگی خویش را اثبات می کند.

### \*\* مکالمه با زبان فارسی

در زمان خلیفه ی دوم، علی (علیه السلام) وارد شهر همدان شد. مجوسان به وی شکایت کردند که حاکم شهر، با زردشتیان ایران بدرفتاری می کند. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) پس از تحقیق، به مدینه نامه نوشتند که باید حاکم آن دیار عزل شود و فرد دیگری به جای او اعزام گردد.

خلیفه ی دوم، حاکم را عزل و فرد دیگری را به جای او فرستاد. وقتی ایرانیان از این لطف حضرت آگاه شدند و از طرف دیگر دیدند که امام علی (علیه السلام) به زبان آنان نیز با ایشان صحبت می کنند، به آن حضرت پیشنهاد کردند که در ایران بمانند و حکومت ایران را اداره نمایند. حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نپذیرفتند و در پاسخ ایرانیان فرمودند:

«من به مقامات دنیوی توجه ندارم... ولیکن من بدون اینکه زمامدار شما باشم، تا آنجا که از دستم برآید و مقررات دین ما اجازه دهد، به شما کمک خواهم کرد» (3).

ص: 191

1- نهج البلاغه، خطبه 237

2- نهج البلاغه؛ دشتی، خطبه 185

3- خداوند علم و شمشیر، رودلف ژایگر، ص 123-124

و همچنین چنانچه در بخش های بعدی به تفصیل روایت آن خواهد آمد امام علی (علیه السلام) با اسیران ایرانی در دوره خلیفه دوم با زبان فارسی سخن گفته و از این طریق با ترجمه سخنان آن ها، مشکلاتشان را برطرف می کنند.

«... سپس امام علی (علیه السلام) به زبان فارسی به دختر یزدگرد فرمودند: «نام تو چیست؟ و او در پاسخ گفت: جهان شاه؛ و امام (علیه السلام) به او فرمودند: نه نام تو شهربانواست». پس از آن شهربانو برای انتخاب همسر، با اختیار خود از میان همه حاضران به امام حسین (علیه السلام) اشاره نموده و ایشان را به عنوان همسر برگزید...» (1).

### **\*\*مکالمه با زبان سریانی**

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «روزی فردی یهودی از جیب قبای خود کتابی بیرون آورد و آن را به امیرمؤمنان (علیه السلام) داد. امام (علیه السلام)، آن را گشود، به آن نگریست و گریست. یهودی به وی گفت: پسر ابوطالب! چه چیزی تو را به گریه انداخت؟ و تو به این کتاب که به زبان سَریانی است، نگاه کردی [و آن را خواندی]؛ درحالی که تو فردی عرب زبان هستی.

آیا دانستی که آن چیست؟ امیرمؤمنان - که درود خدا بر او باد - فرمود: «آری. این، نام من است که در آن ثبت شده است». یهودی به وی گفت: نام خود را در این کتاب به من نشان بده و مرا از نام خود به زبان سَریانی، باخبر کن. امیرمؤمنان - که سلام خدا بر او باد - نام خود را در آن کتاب، به او نشان داد و گفت: «نام من الیا است».» (2).

### **\*\*مکالمه با زبان نبطی**

در «بصائر الدرجات» از سعد قمی روایت است که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در وقت آمدن به نهروان در قَطَقَطَا وارد شد و اهل باد و ریا دور آن حضرت جمع شدند و از سنگینی خراجشان شکایت داشتند و آن ها با امیرالمؤمنین (علیه السلام) با زبان نبطی سخن می گفتند. ایشان

ص: 192

---

1- . پیشوای عدالت، ص 174؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ج 2، ص 48؛ سیره حلبی، ج 2، ص 49؛ اصول کافی (عربی)، ج 1، ص 466، چ آخوندی؛ زندگانی امام زین العابدین، قطب راوندی، ص 25 و 27؛ حبيب السیر، خواندمیر، ج 1، ص 203 و ج 2، ص 62؛ فجر الاسلام (پرتو اسلام)، احمد امین، ص

2- . الکافی، ج 4، ص 183 ح 7؛ المناقب، ابن شهر آشوب، ج 2، ص 256؛ بحار الانوار، ج 38، ص 61 ح 13



به آن حضرت گفتند: [چگونه است که] ما همسایگانی داریم که زمینشان از ما وسیع تر است و خراجشان کمتر. امیرالمؤمنین (علیه السلام) جوابشان را به زبان نبطی دادند که: «زَعْرَا وَ طَاهَهُ مِنْ زَعْرَا رِبَاه» (1) [که معنای آن به عربی این است: «دُخْنٌ صَدِّغِيْرٌ خَيْرٌ مِنْ دُخْنٍ كَبِيْرٍ». و به فارسی این است: «ارزن ریز بهتر از ارزن درشت است»]. (2)

## \*\* مکالمه با زبان رومی

زمخشری در کتاب «فائق» روایت کرده است که از شریح قاضی حکم درباره زنی را پرسیدند که او را طلاق داده اند و اینک او خود یادآوری کرده است که در یک ماه سه بار حیض متوالی دیده است.

شریح گفت: اگر سه نفر زن از خاصان و نزدیکان مطلع بر احوال زن شهادت دهند که این زن قبل از طلاقش هم در ماه سه بار حیض می دیده است گفتارش مقبول است.

این حکم شریح را برای امام علی (علیه السلام) نقل کردند و ایشان (به زبان رومی) عبارتی گفتند: «قالون»، یعنی این چه حکمی است؟ و فرمودند: [خواستن شهود] در صورتی است که زن متهم باشد (و در حالی که او خود به این مطلب اقرار دارد حضور شهود معنا ندارد). (3)

## \*\* مکالمه به زبان عبری

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «در زمان امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، آب فرات شما بالا آمد. مردم، رو به ایشان کردند و گفتند: ای امیر مؤمنان! ما از غرق شدن می ترسیم؛ چون فرات، آن

ص: 193

1- . امام شناسی، سید محمد حسین حسینی طهرانی، ج 12 (به نقل از بصائر الدرجات)

2- . سعید شرتونی در «اقراب الموارد» در شرح این عبارت گوید: الدخن دانه ای است کوچک و بسیار نرم و آن غیر از حاووس «ارزن» است وی در «لغتنامه دهخدا» در ماده دخن، ص 291، از جلد دال، بعد از بحث طولی می گوید: از آنچه بیان شد به دست می آید که دُخْن به نوع ریز و زرد آن، ارزن و به نوع درشت و سفید آن جاووس و گاووس گویند. باری از پاسخ امیرالمؤمنین (علیه السلام) معلوم می شود که حضرت می خواهند به طور تمثیل بگویند که همان طور که ارزن ریز از ارزن درشت مرغوب تر است، زمینهای کم شما از زمینهای وسیع تر همسایگان شما مرغوب تر است و به همین جهت خراج شما از ایشان بیشتر است.

3- . امام شناسی، سید محمد حسین حسینی طهرانی، ج 12 (به نقل از بصائر الدرجات)

قدر بالا آمده که چنین حالتی را ندیده بودیم و دو طرفش پُر شده است. تو را به خدا، تو را به خدا، تو را به خدا [کاری کن]!

امیرمؤمنان، سوار شد و مردم در سمت راست و چپ او بودند... تا به فرات رسید و فرات، موج می زد. حضرت ایستاد و مردم به ایشان نگاه می کردند. آنگاه آن حضرت به زبان عبری، سخنی گفت و با تازیانه ای که با خود داشت، به آن ضربه ای زد و آن را نهیب داد و فرات، یک ذرع پایین نشست...» (1).

\*\*\*\*\*

در طی جریانی عده ای از یهودیان صندوقچه ای نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آوردند که در آن قفل بود در این حال پیامبر (صلی الله علیه و آله) خطاب امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمودند:

«در صندوق را باز کن و این معجزه را باز بنما و این را نیز تو آشکار کن. پس علی (علیه السلام) دست مبارک را به دعا برداشت و چیزی خواند و سر انگشت بر آن قفل بسته زد. به قدرت حق تعالی و به ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آن قفل صدایی کرد و باز شد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نظر کرد و لوحی دید از طلا- و خطی که بر آن لوح با نقره ی سفید به خط عبرانی نوشته است. آن لوح را برداشت و به دست پیامبر (صلی الله علیه و آله) داد. آن حضرت نگاه کرد و دوباره به آن حضرت باز گرداند و فرمود: یا علی، این لوح را نیز تو بخوان. علی (علیه السلام) در لوح نظر کرد و مطلب آن را بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) خواند...» (2).

### \* زبان شناسی تحول آفرین

گذشته از تسلط امام علی (علیه السلام) بر زبا های گوناگون که در مواردی به آن اشاره شد، باید بی شک آن حضرت را یک زبا شناس برجسته و تحول آفرین در این عرصه دانست؛ تا آنجا که علمای دستور زبان عربی، بی شک امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را واضع قواعد دستوری زبان عربی یا همان علم «نحو» می دانند که تا به امروز نیز عرب زبانان بر اساس همان شیوه ی دستوری حضرت مکالمه و از قواعد ایشان پیروی می کنند.

ص: 194

1- . دانشنامه امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر پایه قرآن، حدیث، تاریخ، ری شهری، ج 11، ص 6548

2- . در آستان فاطمه، ز. ام مهدی، ج 3، ص 99؛ خزینه الجواهر، شیخ علی اکبر نهانندی از زبده الاقارن

ژایگر، نویسنده آلمانی درباره خدمات علمی امام علی (علیه السلام) می نویسد:

«علی مبتکر علم نحو بود. و بر اثر همین ابتکار اوست که امروز هر کودک مبتدی مسلمان در هر نقطه زمین می تواند قرآن بخواند و کلمات نماز را صحیح تلفظ کند...» (1).

\*\*\*\*\*

«علت تأسیس علم نحو به واسطه آن حضرت این بود که قریش با [مردم غیر عرب زبان] أنباط (2)، ازدواج می کردند و از میان آن ها اولادی به ظهور می رسید، و بدین جهت زبان آن ها آسیب دید تا به جایی که دختر خُوَیَلد اُسدی شوهر کرد با مردی که از أنباط بود و او گفت: «إِنَّ أُبُوَّیَّ مَاتَ وَ تَرَكَ عَلَیَّ مَالَ کَثِیْرًا» می خواست بگوید: پدر و مادر مرده اند و برای من مال بسیاری باقی گذارده اند که البته این ترکیب بندی غلط است و باید بگوید: «إِنَّ أُبُوَّیَّ مَاتَ وَ تَرَكَ مَالًا کَثِیْرًا» چون حضرت فساد زبان آن دختر را دانست، علم نحو را تأسیس کرد» (3).

\*\*\*\*\*

«ابو الأَسود نقل کند روزی خدمت علی (علیه السلام) رفتم و دیدم که ایشان در فکر فرو رفته است. گفتم: ای امیر مؤمنان! درباره چه چیز می اندیشی؟ فرمود: «در دیار شما، خطایی در گفتار شنیدم. به این فکر افتادم که کتابی در زمینه دستور زبان عربی بنویسم». گفتم: اگر این کار را بکنی، ما را زنده کرده ای.

پس از چند روز، نزد وی آمدم. نوشته ای به من داد که در آن این مطالب بود: «همه کلمه ها، اسم، فعل و حرف اند. اسم، آن است که از مسما خبر می دهد و فعل، آن است که از حرکت مُسَمَّا خبر می دهد و حرف، چیزی است که از معنایی که نه اسم است و نه فعل، خبر می دهد». آن گاه فرمود: «بر این بیفزا و از این اصل، پیروی کن». من چیزهایی را گرد آوردم و آن ها را به وی عرضه کردم» (4).

ص: 195

- 1- . خداوند علم و شمشیر، ردولف ژایگر، ترجمه ذبیح الله منصوری، ص 30 و 154
- 2- . مردمی غیر عرب در منطقه ای حد فاصل عراق و سوریه
- 3- . امام شناسی، سید محمد حسین حسینی طهرانی، ج 12، باب سوم
- 4- . سیر أعلام النبلاء: 4: 28: 84؛ الفصول المختارة: 91؛ الصراط المستقیم: 1: 220.

رودلف ژایگر در کتاب خود آورده:

یکی از آرزوهای عمر، این بود که زبان عربی جای تمام السنه را بگیرد و جهانیان جز به زبان عربی تکلم نکنند. سوزاندن کتابخانه ی اسکندریه در مصر و سوزاندن کتابخانه ی مدائن در ایران [به دستور عمر]، ناشی از این بود که اعراب می خواستند فرهنگ های محلی را از بین ببرند تا اینکه تاریخ و زبان ملی [اقوام دیگر] از بین برود. علی (علیه السلام)، با این روش مخالف بود و می گفت نباید کتاب ها را که ثمره و عصاره ی افکار دانشمندان است، از بین برد.

عمر بن الخطاب به او گفت: «ما احتیاج به کتب دیگران نداریم؛ زیرا هرچه بخواهیم، در قرآن هست (و لارطب و لایابس الافی کتاب مبین)»؛ یعنی هیچ خشک و تری نیست که در قرآن نباشد. ولیکن امام علی (علیه السلام) در پاسخ این استدلال غلط [فرمودند:

«اگر خداوند می خواست بگوید هیچ خشک و تری نیست که در این کتاب نباشد، می گفت (لارطب و لایابس الافی القرآن) ولی خداوند فرموده است (الافی کتاب مبین) و مفهوم کتاب مبین یعنی مجموع دانستنی های نوع بشر که وقتی انسان به تمام آن علوم پی برد، می تواند حقیقتاً به تمام معانی باطنی کلام خدا پی ببرد؛ و لذا بر اساس معانی باطنی قرآن باید تمام علوم را فراگرفت و لازمه ی فراگرفتن تمام علوم، حفظ کتاب ها می باشد و در نتیجه ما از کتب ملل دیگر بی نیاز نیستیم و باید از آن ها استفاده کنیم» (1).

### **\* آراستگی کلام یا آراستگی رفتار**

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در روایت زیر به مسئله ای مهم اشاره می نمایند و آن اینکه علم و تحصیلات افراد زمانی می تواند به عنوان عاملی مؤثر در مسیر رشد و تعالی انسان ها قرارگیرد که تأثیر و نمود خود را در صفات انسانی و رشد اخلاقیات فرد نشان دهد و الا تلاش فرد برای کسب علوم بدون این مؤلفه ی اساسی، همانند رفتار حیوان باربری است که باری از کتاب دارد و هر روز کتابی بر روی این بار اضافه می گردد؛ و بدیهی است که این انباشت کتاب بر روی این حیوان، به خودی خود کمترین تأثیری در شعور و فهم این حیوان نداشته و او تنها حمل کننده ی آن هاست.

ص: 196

این مطلب، عیناً مشابه شرایط عالمی است که در کسب علم سعی و تلاش دارد؛ ولیکن انباشت این علوم بر بیش و آگاهی او تأثیری نداشته و لذا در اثر این نابینایی فکری، از اخلاقیات و صفات انسانی بهره ای عاید او نگردیده است؛ بنابراین، بر این اساس حضرت در روایت زیر اشاره می کنند که آراستگی کلام و زبان بدون آراستگی رفتار، نمی تواند ارزش آفرین باشد.

ابن فهد حلی، در عده الداعی آورده: «مردی نزد امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آمد و به آن حضرت عرض کرد: بلال حبشی [مؤذن پیامبر (صلی الله علیه و آله)] را دیدم با شخصی گفتگو می کند؛ لیکن الفاظ و گفتارش آمیخته به لهجه (لکنت زبان) است و آن شخص مقابل، عباراتش صحیح و معرب و کامل می باشد و از این روی، به بلال می خندد.

امام (علیه السلام) فرمود: ای بنده ی خدا، اعراب و درستی کلام برای درستی و تهذیب اعمال است، آن شخص [استهزاء کننده] اگر افعال و رفتارش نادرست باشد، به طور مسلم اعراب کلامش او را سودی ندهد. ولیکن بلال را که افعالش به درستی آراسته است، لحن عبارات و الفاظش به او زبانی نرساند» (1).

### \*کوفه و تنوع زبان های گوناگون

«امام علی (علیه السلام) با تغییر پایتخت جهان اسلام در زمان حکومت خویش از شهر مدینه به کوفه، باعث شدند شهر مدینه که به سبب میراث خلفای گذشته و ترویج افکار قومیتی در این دوران، تعصبات نژادی و عربی در آن به شدت قوت گرفته بود، دیگر پایتخت جهان اسلام نباشد؛ و با انتخاب یک مکان دیگر، اقوام تازه مسلمان و غیرعرب به راحتی بتوانند با مرکز حکومت اسلامی مرتبط و آزادانه در تعامل باشند؛ بر این اساس، امام (علیه السلام) شهر کوفه را به عنوان مرکز حکومت برگزیدند و به این شکل، کوفه به یک شهر چندمیلیتی که اقوام در آن به صورت مسالمت آمیز در کنار یکدیگر زندگی می کردند، درآمد» (2).

ص: 197

1- 1001 پرسش و پاسخ از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، رمزی اوحدی، ص 334

2- عبقریه الامام، عباس محمود عقاد، ص 174، چ مصر

امام علی (علیه السلام)، در خصوص رعایت حرمت غیرمسلمانان به عنوان یک گروه اقلیت در حکومت خویش و فراهم نمودن فضایی مطلوب و قانونمند برای زندگی این بخش از اجتماع، سفارشات و توصیه هایی به مسئولان و کارگزاران حکومتی خویش دارند که در ادامه به گوشه ای از آن ها اشاره می کنیم.

### \* رعایت حقوق و شئون پیروان مذاهب

#### \*\* رعایت شأن انسانی

«ای مالک! مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش... [چراکه] مردم قلمرو تو دو دسته اند: یا برادر دینی تو هستند و یا در آفرینش همانند تو...» (1)

#### \*\* انتصاب کارگزاران اصلاح

امام علی (علیه السلام)، با تأکید بر رعایت حقوق اجتماعی و آزادی های مدنی پیروان ادیان دیگر، به حدیقه، فرماندار خویش، سفارش می کنند که برای دریافت مالیات، از اهل کتاب، افرادی امین و با اعتقاد را به کار گیرد تا مبادا با بی توجهی به این امر، افراد خشن و بی قیدوبند بر آن ها مسلط شوند و تنها به بهانه ی تفاوت مذهبی بر ایشان سخت گیری نموده و عرصه را بر آن ها تنگ نمایند. «من اختیار حقوق شرعی و جزیه [مالیات اهل کتاب] از یهود و نصاری و امور روستاها را به دست تو سپردم. لذا کسانی را که به آنان اطمینان داری و از دین و امانت داری شان راضی هستی، نزد خود جمع کن و در کارهایت از آنان کمک بگیر.» (2)

ص: 198

1- . نهج البلاغه، نامه 53

2- . ارشاد القلوب، 231

## **\*\* رعایت حدود و حرمت ها**

امام علی (علیه السلام)، به فردی که مأمور دریافت مالیات از روستای یهودی نشین بانقیبا شده بود، چنین سفارش نمودند:

«مبادا مسلمان یا یهودی و یا مسیحی را برای درهمی مالیات کتک بزنی یا آنکه چارپایان را برای [گرفتن] مالیات به فروش برسانی؛ چراکه ما مأموریم که تنها بر اساس قانون [زیادی [و مازاد اموال] را از آن ها بستانیم» (1).

## **\*\* رعایت حقوق قضایی**

«سوگند به خدای! اگر برای من مجلس قضاء گسترده شود و در برابر حکم من سر تسلیم فرود آورند و من بر کرسی قضاوت بنشینم، هر آینه برای اهل تورات بر اساس تورات شان حکم کنم و فتوا می دهم... و برای اهل انجیل بر اساس انجیل شان حکم کنم و فتوا می دهم... و برای اهل قرآن با همان قرآن شان حکم کنم و فتوا دهم؛ به طوری که هر کدام از این کتاب ها به سخن درآیند و بگویند: علی راست گفت و دروغ نگفت» (2).

## **\*\* برخورداری از عدالت فراگیر**

امام علی (علیه السلام)، در فرمان نامه ای به محمد بن ابوبکر، در خصوص تبیین اصول حکومت داری، همه ی افراد و طبقات جامعه را بدون استثنا و با هر اعتقاد و آیینی، مستحق برخورداری از عدالت و توجه دولت می دانند. «ای محمد، با مردم به ملاحظت و نرمی رفتار نما، مسلمانان را مورد لطف و محبت قرار داده و با بدکاران درشتی کن و همچنین تو باید با اهل ذمه (اهل کتاب) عدالت داشته باشی و از مظلومان دفاع نمایی و بر ظالمان سخت گیر باشی» (3).

ص: 199

1- . الکافی 8:540:3؛ تهذیب الاحکام 4:275:98؛ من لایحضره الفقیه 2:24:1605؛ بحارالانوار، ج 33، ص 527

2- . فراند السمطین، حموی، ج 1، ص 340-341؛ امام شناسی، سید محمدحسین حسینی طهرانی، ج 12؛ بحارالانوار، ج 40، ص 144

3- . تحف العقول، 176؛ الغارات، ج 1، ص 224

## **\*\* انصاف در حکم و توبیخ فرماندار**

امام علی (علیه السلام)، پس از طرح شکایت و دادخواهی مردمان غیرعرب و غیرمسلمان یکی از مناطق (1)، زمانی که آنان از فرماندار ایشان ابراز نارضایتی می کنند، به مشکل آن ها رسیدگی کرده و حتی با صدور حکم به نفع آن ها، رفتار فرماندار خویش را محکوم می نمایند و طی نامه ای به او متذکر می شوند که علی رغم تفاوت های مذهبی و نژادی، او حق ندارد نسبت به مردم تحت حکومتش ستم روا دارد و بدین سان او را از تحقیر و آزار ایشان بر حذر می دارند؛ چراکه ایشان را در پناه حکومت اسلام می دانند.

«همانا دهقانان مرکز فرمانداریت از خشونت و قساوت و تحقیر کردن مردم و سنگدلی تو شکایت کردند. من درباره ی آن ها اندیشیدم... آن ها سزاوار قساوت و سنگدلی و بدرفتاری [تو با آنان] نمی باشند؛ زیرا ما با آن ها پیمان صلح بسته ایم». (2)

## **\*\* برخورداری از امنیت**

امام علی (علیه السلام)، در بحث توزیع یکسان خدمات اجتماعی، به عنوان نمونه، مسئله ی امنیت را امری همگانی و جزو حقوق اولیه و عمومی افراد در جامعه می دانند، بدین معنا که هر فردی با هر شرایطی از نظر ثروت، موقعیت اجتماعی و یا حتی اعتقادات و مذهب، باید در زیر چتر امنیت قرار گیرد و هیچ عاملی نباید دلیلی بر سلب آرامش و امنیت افراد جامعه گردد.

امام علی (علیه السلام) به حارثه که از فرماندهان حضرت بود و برای انجام مأموریت عازم یمن شد، چنین توصیه فرمودند: «ای حارثه، چون به ولایت یمن رسیدی، هیچ کس را از ضعفاء و بزرگان و بیعت کنندگان و غیرمسلمان ذمی را از خویشان مترسان. هیچ چیز از کم و زیاد و احشام و وسایل افراد را از ایشان [به زور] مگیر». (3)

ص: 200

---

1- . یکی از شهرهای فارس بود که در آنجا زرتشتیان بسیار بودند و با آن ها بدرفتاری می شد.

2- . نهج البلاغه، نامه 19

3- . الفتح، ابن اعثم کوفی، ص 728، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی



## **\*\* رعایت احترام**

امام علی (علیه السلام)، در نامه ای به یکی از فرماندهان خود به نام جاریه، در فرازهایی از آن، نکاتی را به او سفارش می کنند؛ از جمله رعایت ادب و احترام در برخورد با مردم؛ ولیکن آنچه در این نامه بیش از همه جلب توجه می کند، توصیه ای اختصاصی است که امام (علیه السلام) در رعایت حال مردان و زنان غیرمسلمان و اهل کتاب دارند؛ لذا در اینجا می بینیم که امام (علیه السلام) نه تنها این قشر اقلیت را از بدنه ی جامعه جدا نمی دانند، بلکه حتی به طور خاص فرماندهی خویش را به داشتن برخوردی دوستانه و انسانی با آن ها موظف می کنند.

«(ای جاریه) با مبارکی به طرف دشمن حرکت کنید تا او را دریابید. هیچ یک از بندگان خدا را [فارغ از اعتقادات آن ها] کوچک نشمارید... زنان و مردان را ناسزا نگویند و همچنین زنان و مردان غیرمسلمان ذمی را مورد ظلم و تعدی قرار ندهید».<sup>(1)</sup>

## **\*\* نهی از ظلم و ستم**

تأکید امام علی (علیه السلام) بر لزوم پابندی بر اصول انسانی در برابر کلیه افراد با هر اعتقاد و مذهبی

«ستم بر اهل قبله روا مدار و بر غیر اهل قبله که با مسلمانان پیمان همزیستی دارند، ظلم مکن و تکبر را از خود دور کن؛ زیرا خداوند متکبران را دوست ندارد».<sup>(2)</sup>

## **عقیده ی سیاسی**

### **\* این سال را باید سال «حقوق مخالفان» نامید**

چنانکه در مورد فوق و موارد بسیاری که در تاریخ و در این کتاب آمده شاهد هستیم، علی رغم انواع دشمنی های خوارج علیه حکومت امام علی (علیه السلام)، با وجود این، آنان همچون دیگر افراد جامعه از تمامی حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی برخوردار هستند و همچنین آزادانه در کوفه و مرکز حکومت امام (علیه السلام)، فعالیت های تخریبی خود را در سایه ی امنیت حکومت علوی انجام می دهند و کسی نیز متعرض آنان نمی شود؛ از این روی، بسیار مناسب

ص: 201

1- . الغارات، ص 328

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 3، ص 137؛ ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمدتقی جعفری، ج 9، ص 303

است که در تاریخ جهان، این سال (یعنی از ماه صفر سال 37 هجری تا ماه صفر سال 38 هجری) به عنوان «سال حقوق مخالفان» نامگذاری شود؛ چراکه این یک سال را که با خروج خوارج از سپاه حضرت پس از جنگ صفین در سال 37 شروع و با وقوع جنگ نهروان در سال 38، غایله و فتنه ی خوارج خاتمه یافت، در واقع، باید شاهکار و الگویی بی بدیل در رعایت حقوق مخالفان دانست.

### \* مخالفان و حقوق سیاسی

طبری در تاریخ خود به آزادی مخالفان در امر بیعت کردن با امیر مؤمنان (علیه السلام) چنین اذعان کرده است: «عبدالله بن عمر و سعد بن ابی وقاص، بیعت نکردند. علی (علیه السلام) نیز آن ها را مجبور به بیعت نکرد». (1)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام) نیز در مناظره ای با طلحه فرمودند: «آیا نمی دانی که من کسی را بر بیعت مجبور نساختم؟ و اگر اجباری در کار بود، می بایست سعد بن ابی وقاص، ابن عمر و محمد بن مسلمه را نیز وادار به بیعت می کردم؛ با اینکه آن ها از بیعت سر باز زدند و کناره گرفتند و من هم آنان را به حال خود واگذاردم». (2)

### \* مخالفان و حقوق شهروندی

امام علی (علیه السلام) در برابر اختلاف عقیده ی سیاسی و اغتشاشات و دشمنی های علنی خوارج، خطاب به آن ها فرمودند:

«تا وقتی که دست به شمشیر نبرده اید و با ما هستید، از سه حق اساسی برخوردارید:

1- از ورود شما به مسجد برای نماز جلوگیری نمی کنیم [حقوق اجتماعی].

2- تا وقتی که با ما هستید، از حقوق بیت المال شما را محروم نمی کنیم [حقوق اقتصادی].

3- با شما نمی جنگیم تا شما جنگ را آغاز کنید [امنیت اجتماعی]». (3)

ص: 202

---

1- تاریخ طبری، ج 4، ص 428

2- الامامه و السیاسة 1: 95

3- الأیضاح، 474؛ دعائم الاسلام، ج 1، 393؛ شرح الأخبار، ج 2، ص 9؛ مستدرک الوسائل ج 11، ص 15؛ مناقب امیرالمؤمنین، ج 2، ص 341؛

تاریخ طبری، ج 4 ص 53.

در فضای باز سیاسی حکومت علوی، حقوق همه ی مردم محترم بوده و همه -چه موافق باشند و چه مخالف و دشمن- از امکانات جامعه به طور یکسان بهره مند می شوند.

حضرت علی (علیه السلام) در هنگام تقسیم بیت المال، نام دو قبیله (غنی و باهله) را بردند که بیایند و عطایای خود را بگیرند. سپس فرمودند: «به حق خدایی که دانه را شکافته و زنده را جان داد، آنان دشمنان من هستند در دنیا و آخرت».<sup>(1)</sup>

## \* مخالفان و حقوق اجتماعی

امام علی (علیه السلام)، پس از پیروزی در جنگ جمل که در شهر بصره به وقوع پیوست، ابن عباس را به عنوان حاکم بصره منصوب کردند؛ پس از این انتصاب، ابن عباس علی رغم کاردانی و خدمت به مردم بصره، نسبت به قبیله ی بنی تمیم که در جنگ جمل از دشمنان حضرت حمایت کرده بودند، دشمنی نموده و آنان را مورد شتمات و بدگویی قرار می داد. قبیله ی بنی تمیم، از این رفتار ابن عباس آزرده شده و توسط حارثه بن قدامه به عنوان شکایت، نامه ای به آن حضرت نوشتند و از این رفتار ابن عباس شکایت کردند و امام (علیه السلام) در پاسخ این نامه، نامه ای برای ابن عباس نوشته و در آن ضمن دلجویی از قبیله ی بنی تمیم که در واقع دشمنان آن حضرت بودند، ابن عباس را به رعایت حقوق آن ها به عنوان شهروند، امر کرده و این چنین او را به رفتار منصفانه و انسانی با ایشان به عنوان مخالفان سیاسی، توصیه می نمایند؛ و حتی مهم تر از همه اینکه حضرت، علاوه بر نادیده گرفتن دشمنی و سوء سابقه ی آنان، حتی امتیازات و نکات مثبت آنان را یادآور شده و بر اساس قاعده ی انسانی «خوبی در برابر بدی»، آن حضرت امتیازات و سوابق نیکوی آنان را مبنای رفتار و برخورد با آنان قرار داده و بدین صورت حتی دشمنان خویش را شرمنده ی بزرگواری خود می گردانند.

به «عبدالله بن عباس» فرماندار بصره:

ص: 203

«... پس مردم آن شهر را با نیکی کردن به آن ها خرم و شاد گردان و گره وحشت و ترس از حکومت را از قلوبشان بگشای (تا احساس امنیت کنند). خبر بد رفتاری تو با «بنی تمیم» و خشونتت با آن ها را به من گزارش داده اند؛ طایفه بنی تمیم، همان هایی هستند که از آن ها کوکبی پنهان نشده مگر آنکه ستاره ای دیگر (در شجاعت و دلیری) در میانشان ظهور یافته و در نبرد و مبارزه در جاهلیت و در اسلام کسی از آنان پیشی نگرفته است.

بنابراین [با ایشان] مدارا کن، امید است خداوند در مورد آنچه بر زبان و دستت از خیر و شر جاری شده تو را پیامرزد؛ چرا که هر دو ما [به طور یکسان در برابر مردم مسئولیم و] در این رفتار شریک هستیم! و سعی کن که حسن ظن من نسبت به تو پایدار بماند و نظرم درباره تو دگرگون (و ضعیف) نشود». (1)

## موقعیت اجتماعی

### \* مسئولان اجرایی و نهی از تقاخر

«از بنده ی خدا علی بن ابی طالب، به فرماندهان پادگان های مرزی، شایسته و سزاوار این است که برتری و امتیازی که به خاطر مسئولیت اجرایی در اختیار زمامدار [و یا هر یک از کارگزاران حکومت] قرار گرفته است و توان و امکان ویژه ای که به ضرورت انجام وظیفه به او سپرده شده است، او را علیه مردم دگرگون نسازد و تغییری در حالت و پیش او نسبت به افراد جامعه ایجاد نکند [و حس خود برترینی نسبت به آن ها نداشته باشد]». (2)

\*\*\*\*\*

«ای مالک! اگر با مقام [حکومتی] و [یا] قدرتی که داری دچار تکبر و خودبزرگ بینی شدی، به بزرگی حکومت پروردگارت که برتر از توست، بنگر که تو را از سرکشی نجات می دهد و تندروی تو را فرومی نشاند و عقل و اندیشه ات را به جای اصلی بازمی گرداند». (3)

ص: 204

1- . نهج البلاغه، نامه 18

2- . نهج البلاغه، نامه 50

3- . نهج البلاغه، دشتی، نامه 53

## \* جایگاه اعتقادی، دلیل برتری نیست

امام علی (علیه السلام)، پس از استقرار حکومتشان، در راستای تلاش برای درهم شکستن اختلاف طبقاتی گذشته، در کلامی تاریخی و رسا بیان نمودند که آنان که بر اساس سبقت در اسلام برای خود موقعیت اجتماعی دست و پا نموده و آن را مایه ی فخرفروشی و مباحات بر دیگران نموده اند، دیگر حق ندارد مانند دوران سه خلیفه ی قبلی، با سوءاستفاده از این عنوان، خود را مستحق دریافت مزایا و حقوق خاص دانسته و آن را ابزار دکان داری و چپاول بیت المال قرار دهند؛ بلکه پاداش خدمات خود به اسلام را باید در آخرت از خداوند خواهان باشند نه از بیت المال مردم؛ لذا امام (علیه السلام)، با زیباترین و اصولی ترین منطق، چنین فرمودند: «هیچ کس را بر دیگری برتری نیست و پارسایان را فردا نزد خداوند، نیکوترین پاداش و برترین ثواب است و خداوند دنیا را پاداش و ثواب پارسایان قرار نداده... فردا به خواست خداوند نزد ما آید تا ثروتی که نزد ماست، میان شما تقسیم کنم. هیچ مسلمانی از حضور خودداری نوزد؛ چه عرب و چه غیرعرب، ثروتمند یا مستمند».<sup>(1)</sup>

## \* فرمانداری و جهال مصالحه نیست

امام علی (علیه السلام)، معتقدند کسانی که تنها به سبب داشتن ثروت و موقعیت اجتماعی و نه براساس صلاحیت، خواهان حکومت بر مردم هستند، هرگز لیاقت دستیابی به مسئولیت های حکومتی را ندارند.

در اوایل استقرار حکومت امام علی (علیه السلام)، زمانی که ایشان اطلاع یافتند که طلحه و زبیر به دنبال کسب قدرت و خواهان زمامداری دو شهر کوفه و بصره هستند، عبدالله بن عباس را فراخواندند و با او در این خصوص به مشورت پرداختند. ابن عباس به ایشان عرض کرد: «نظر من این است که چون آن ها علاقه مند به فرمانروایی هستند، زبیر را در بصره و طلحه را در کوفه حاکم سازید».

امام علی (علیه السلام) در مقابل این کلام فرمودند: «وای بر تو، آخر در بصره و کوفه مردمی زندگی می کنند، مال و ثروتی وجود دارد؛ هرگاه این دو (طلحه و زبیر) زمام امور را در دست

ص: 205

---

1- دانشنامه ی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، محمد محمدی ری شهری، کتاب سیاست امام علی (علیه السلام) اصلاحات علوی؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 7، ص 36؛ بحار الانوار، ج 32، ص 16.

بگیرند، افراد نادان را با طمع به خود متوجه خواهند کرد و بینوایان را تحت شکنجه قرار خواهند داد و توانگران با نیرو و قدرت (بر ضعیفان) پیروز خواهند شد»<sup>(1)</sup>.

### \* پسر خلیفه و تبرئه از مجازات

هرگز جایز نیست فردی را تنها به این عنوان که پسر خلیفه است، از جنایتی که مرتکب شده، تبرئه نمود. «پس از مرگ عمر توسط ابولؤلؤ، عبیدالله، پسر عمر برفت و شمشیر برداشت و هر زمان (یک تازه مسلمان ایرانی بی گناه) و جفینه، دختر کوچک ابولؤلؤ را کشت و خواست همه ی برده های مدینه را بکشد که جلوی او را گرفتند. پس عثمان به عنوان خلیفه بر منبر رفت و برای مردم سخنرانی کرد و گفت: ای مردم، بازخواست خون هر زمان با من است و من آن را برای خدا و برای عمر بخشیدم و آن را در برابر خون عمر رها کردم»<sup>(2)</sup>.

امام علی (علیه السلام) به عبیدالله، پسر عمر فرمودند: دختر ابولؤلؤ چه گناهی داشت که او را کشتی؟ و امام (علیه السلام) فرمودند: اگر دستم به عبیدالله پسر عمر برسد و توانایی (قدرت اجرایی) داشته باشم، او را به سزای کارش خواهم رساند»<sup>(3)</sup>.

### ثروت

#### \* ثروت عامل برتری نیست

از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، در جامعه ای که ایشان معمار فکری آن باشند، برخلاف جوامع ماتریالیستی و سرمایه داری که همه چیز به مادیات، دارایی و ثروت افراد منوط و ختم می شود، باید ملاک برتری در صفات انسانی و اخلاقی باشد و نه در داشته های مادی افراد.

ص: 206

---

1- الامامه و السياسه، ج 1، ص 52؛ حقوق از دیدگاه نهج البلاغه، ص 15

2- در برابر این سخن عثمان، با ابراز تعجب باید گفت چگونه می شود یک فرد بی گناه را تنها به سبب نژاد او به جای مجرم کشت و بعد حتی قاتل این فرد بی گناه را بدون محاکمه آزاد کرد؛ چراکه تنها او پسر خلیفه بوده است.

3- طبری، ج 5، ص 42؛ الاصابه، ابن حجر، ج 3، ص 619

«آن کس را که بر اساس تقوا [وصفات اخلاقی] به بلندی رسیده، پست مدارید و آن را که به دنیا [برحسب مال یا مقام و موقعیت] برتری یافته، بلندپایه نشمارید» (1).

\*\*\*\*\*امیرمؤمنان(علیه السلام)، از هر عاملی که باعث ایجاد حس خودبرتربینی در افراد و جدایی آن‌ها از بدنه‌ی جامعه شود، نهی می‌فرماید.

«اگر یکی از شما ثروتمند باشد، نباید در پیش خود احساس عظمت و بزرگی کند و از خویشان و بستگان خود دوری گزیند...» (2).

### \* علت قاطعیت در امور مالی

شاید برای عده‌ای سؤال باشد که چرا امام علی(علیه السلام) -چنانکه در تاریخ آمده- در خصوص عدالت مالی و مبارزه علیه تبعیض، بالأخص در حیطه‌ی امور اقتصادی در برابر ثروت اندوزان، تا به این اندازه مصمم و دقیق بوده و حتی اندک نرمش و سهل‌انگاری در این ارتباط را نمی‌پذیرفته‌اند؟ یکی از پاسخ‌ها به این سؤال، این است که ایشان، پس از خلفای سه‌گانه، وارث جامعه‌ای شدند که از لحاظ اقتصادی، به شدت دچار نابسامانی بوده و فقر و گرسنگی شدید حاصل از اختلاف طبقاتی و سوء مدیریت، عامه‌ی مردم را به شدت تحت فشار قرار داده بود؛ لذا در چنین شرایطی، امیرمؤمنان(علیه السلام)، برای التیام این زخم‌های عمیق و همچنین نظام بخشی به چنین اوضاع سردرگمی، چاره‌ای جز برپایی یک نظام مالی منظم و دقیق نداشته‌اند؛ که بر اساس آن تمامی حقوق در آن لحاظ گردیده و کسی حق تخطی از آن را نداشته باشد. البته در ماده‌ی بیست و دو، به طور مشروح به این موضوع پرداخته خواهد شد؛ لذا می‌بینیم که امام علی(علیه السلام) خود نیز این شرایط را چنین توصیف می‌کنند:

«به هر سو که خواهی نگاه کن! و مردم را بنگر؛ آیا جز فقیری می‌بینی که با فقر دست و پنجه نرم می‌کند و از فقرش رنج می‌برد؟ یا ثروتمندی که نعمت خدا را کفران می‌کند یا بخیلی که با بخل ورزیدن در ادای حقوق الهی، ثروت فراوان گرد آورده است؟ یا به جز

ص: 207

1- . نهج البلاغه، خطبه 191

2- . اصول کافی، ج 2، ص 154؛ الحیاه، ترجمه آرام، ج 5، ص 168

سرکشی که گوش او از شنیدن پند و اندرزها کر است؟ چیز دیگری خواهی دید؟ اختیار و صالحان کجایند؟ آزادگان و بخشندگان چه شده اند؟» (1)

### \* مبارزه با رانت خواری

امام علی (علیه السلام)، در کلام زیر با تأکید نسبت به برخورد زمامداران با رفتارهای منفعت طلبانه ی نزدیکان و خویشان خود، هرگونه رانت خواری و سوءاستفاده از امکانات و اطلاعات حکومتی از این طریق را به شدت نهی می نمایند و جالب تر اینکه ایشان مسئله ی رانت خواری را در آن زمان به گونه ای کاملاً واضح توضیح داده و خواهان جلوگیری از این پدیده ی شوم شده اند.

«همانا زمامداران را نزدیکان و خویشاوندانی است که خودخواه و چپاولگرند و در معاملات انصاف ندارند. ریشه ی ستمکاری شان را با بریدن اسباب آن، بخشکان و به هیچ کدام از اطرافیان و خویشاوندانت زمین واگذار مکن.

به گونه ای به [نفع] آنان عمل نکن که به سودشان قراردادی منعقد گردد؛ و [با این گونه رانت خواری ها] به مردم زیان رسانند... و هزینه های آن را بر دیگران تحمیل کنند» (2).

\*\*\*\*\*

«ای مالک! از آن بپرهیز که چیزی را که همه ی مردم در آن سهیم اند، به خود یا کسانی [از خود] اختصاص دهی» (3).

### \* تصاحب ثروت ها و انحصارگرایی

آن ها تنها به قصد پا برجا ماندن تبعیض اقتصادی و انحصارگری می جنگند...

گفتگوی عبدالله بن بدیل خزاعی، یکی از بزرگ ترین سرداران امیر مؤمنان علی (علیه السلام) با آن حضرت در جریان جنگ صفین و در جلسه ی مشورتی پیش از شروع جنگ، یکی از

ص: 208

1- . نهج البلاغه، خطبه 129

2- . نهج البلاغه، نامه 53؛ تحف العقول، ص 144

3- . نهج البلاغه، نامه 53



مستندات تاریخی جالب است که عبدالله بن بدیل در کلام خود ضمن اعلام آمادگی برای جان فشانی در رکاب امام (علیه السلام)، به نکاتی اشاره می کند. این سخنان، با روشنکردن فضای پرتردید و مبهم جامعه ی آن روز برای ما و بیان شرایط اجتماعی آن زمان، به خوبی علل و عواملی را که باعث شد امام علی (علیه السلام) به ناچار برای مبارزه با اهریمن معاویه و سپاه شام لشکر گردآوری نمایند و برای این امر بسیج شوند، به وضوح بیان می کند.

لذا می بینیم عبدالله بن بدیل، در فرازی از کلام روشنگرانه ی خود، تصمیم شامیان در بسط و گسترش انحصارگرایی و تبعیض در راستای منافع خود را چنین مورد اشاره قرار می دهد:

«[ای] امیرالمؤمنین... حقیقت این است که آن جماعت فقط برای این می جنگند که از مقتدا بگریزند و به خاطر رغبتی که به تبعیض اقتصادی دارند، می ترسند انحصارگری که اکنون در چنگ آن هاست، از دستشان برود [و بدین سبب با ما وارد جنگ شده اند]». (1)

### \* ریشه ی کینه ها و عداوت ها

عدالت امام علی (علیه السلام) در تقسیم اموال، علت اصلی دشمنی صاحبان ثروت با ایشان بود.

ابن ابی الحدید، به نقل از مدائنی می نویسد که «مهم ترین علتی که مردم، علی (علیه السلام) را رها کرده و اطراف معاویه گرد آمدند، مسئله ی تقسیم اموال بود؛ زیرا علی (علیه السلام) در تقسیم اموال، کسی را بر دیگری برتری نمی داد؛ ولی معاویه این گونه نبود...». (2)

### \* شاهکار عدالت خواهی

زمانی که در خصوص عدالت و برابری حقوق، فارغ از نژاد، نسب و قدرت سیاسی و... صحبت می شود، در حیطه ی کلام، سخنوران بسیارند؛ ولی باید یافت بزرگانی را که این عناوین را در میدان عمل به اجرا گذارند و در رفتار به آن معتقد و پایبند باشند؛ از این روی، در ادامه با بیان رویدادی شگفت، به سیره ی والای علوی و هزینه ی گزافی که امام علی (علیه السلام)، به

ص: 209

1- . ترجمه الغدیر، ج 19، ص 105

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 180

سبب داشتن پایبندی و اعتقاد عملی به این اصول عالی و انسانی، مجبور به پرداخت آن می شوند، اشاره می نمایم.

اینجاست که با کمی تعمق در این رویداد، ناگاه خود را در برابر یکی از شاهکارهای بی مانند امیر مؤمنان (علیه السلام) در باب عدالت خواهی می یابیم؛ که می توان به جرأت گفت عظمت آن در میان اوراق تاریخ مورد کم توجهی و غفلت واقع گردیده است؛ لذا برای روشن شدن این مطلب، در ادامه، با ارائه ی شرح و تحلیلی از شرایط زمینه ای و پیرامون، این رویداد تاریخی را بازخوانی می کنیم.

## **\*\* واکاوی شرط سوم!**

پس از قتل عمر، شورایی برقرار شد و عبدالرحمن عوف با کناره گیری دیگر افراد حاضر در شورا، مأمور شد که بین عثمان و امام علی (علیه السلام)، یکی را به عنوان خلیفه برگزیند. عبدالرحمن عوف، برای انتخاب خلیفه شروطی گذاشت که تمام منظور و اصل کلام ما در آن خلاصه می شود؛ او گفت من با آن کس از شما دو نفر بیعت می کنم و او را خلیفه می گردانم که به کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و سیره ی ابوبکر و عمر رفتار کند.

نکته ی قابل تأمل، در همین جا و در همین شروط است و نیاز به کمی دقت نظر خواننده دارد؛ چراکه در بررسی این شروط، باید گفت مسلماً هر کس که نام مسلمان بر خود نهاده است، به طور کاملاً بدیهی، موظف است به کتاب خدا و سیره ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) معتقد بوده و بدان عمل کند؛ و در واقع این دو شرط، از مسلمات بوده و در آن بحثی نیست و هر کس با کمترین بهره ای از عقل هم این مطلب را تأیید می نماید؛ و لذا این ها معیاری نیست که کسی بخواهد شرطی بر اساس آن تنظیم نماید، مگر آنکه این دو شرط در واقع پوشش و لفافه ای باشند برای شرط سوم!

بله، نکته ی بحث برانگیز و انحرافی این شروط، در شرط سوم است؛ و اینجاست که باید این سؤال مطرح شود که مگر سیره ی عمر و ابوبکر چیست که باید به عنوان شرط، در کنار کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار گیرد؟ آیا کتاب خدا و سیره ی پیامبر (صلی الله علیه و آله)، برای هدایت

مردم دچار نقص و کمبود است که بخواهد با روش این دو فرد عامی، تکمیل و ترمیم شود؟ و یا اینکه آیا روش این دو نفر را هم تراز و هم شأن کتاب خدا و سنت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می دانند که آن را در کنار این دو قرار می دهند؟

در پاسخ باید بگوییم خیر؛ به طور مسلم، هیچ گاه چنین نبوده و نخواهد بود؛ و هیچ کس حق بیان چنین ادعایی را نخواهد داشت؛ زیرا باطل بودن این ادعا، جای بحث ندارد.

ولی سؤال دقیق تر و موشکافانه اینجاست که پس چرا عبدالرحمن بن عوف، شرط سوم را مطرح نمود؟ و پشت طرح این شرط، چه اهداف و مقاصدی نهفته بود؟ در پاسخ به این سؤال کلیدی، باید بیان نمود که با مطالعه و آگاهی از موقعیت عبدالرحمن بن عوف، درمی یابیم که او نه بر اساس کج فهمی و اشتباه، بلکه کاملاً آگاهانه و با زیرکی و برای حفظ موقعیت خود و گروه افراد متمول هم تراز خود، این شرط را گذارده است.

بدین جهت می بینیم که او بسیار حساب شده عمل کرده است؛ بدین گونه که با نگاهی به سوابق و وضعیت او و افرادی نظیر او، درمی یابیم که وی نمونه و نمادی از یک طبقه ی اجتماعی نوظهور است. این طبقه، شامل گروهی از افراد دارای نام و نفوذ بود که پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و غصب خلافت، بر اثر سیاست های غلط و تبعیض آمیز حکومت های ابوبکر و عمر، مبنی بر پرداخت حقوق های کلان و همچنین بذل و بخشش های افسارگسیخته از بیت المال به این گروه، همگی باعث شد این افراد دارای ثروت هایی هنگفت و دارایی های انباشته گردند و تداوم این سیاست، رفته رفته سبب شد طبقه ای پر قدرت از این افراد که اینک باید آنان را طبقه ی «سرمایه داران» نامید، شکل گیرد.

لذا با این نگاه و بر اساس این تحلیل، بر ما آشکار می شود که عبدالرحمن بن عوف، در این شورا نیز در واقع به نوعی در دفاع از منافع همین طبقه ی «سرمایه داران» نقش ایفا می کند و لذا می بینیم طرح این شرط از سوی او در تاسی به شیوه ی ابوبکر و عمر، در واقع پیگیری همان سیره و روشی است که آن ها به آن مدیون بوده و ایشان را از بطن جامعه کنده و تبدیل به فتودال ها و سرمایه دارانی کرده که شرح دارایی ها و مایملک نجومی آن ها در کتب تاریخ آمده است.

همچنین اکنون با روشن شدن مطلب، می توان دریافت که چرا عبدالرحمن بن عوف، باید چنین شرطی مطرح و برای اجرایی شدن آن تا این حد، سعی و تلاش نماید؛ چراکه با این اوصاف، او برای حفظ و تداوم این منافع، چاره ای ندارد جز آنکه اسلام آمیخته به تبعیض و نابرابری را شرط قرار دهد، نه اسلام محمدی بر مبنای اصل برابری و مساوات را!

## **\*\* سیاست «تبعیض و تطمیع»**

اکنون پس از رمزگشایی از این مطلب، باید برای آگاهی بیشتر مخاطب و کالبدشکافی این سیره ی سیاه خلفا، به بیان جزئیات بیشتر - البته به طور مختص - در این خصوص پردازیم.

مبنای شکل گیری سیاست اعمال تبعیض و نابرابری مالی در دوران خلافت ابوبکر و عمر، از عوارض غصب خلافت بوده و از آن نشأت می گیرد؛ بدین سان که پس از غصب خلافت، خلیفه ی اول و دوم که در برابر سایر افراد جامعه و به ویژه صحابه ی ارجمند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از یک سو و افراد صاحب نام و موقعیت از سوی دیگر، برای خود هیچ امتیاز و جایگاه ویژه ای نمی دیدند، دائم خود را در برابر این دو دسته و سایر افراد جامعه با این سؤال مواجه می دیدند که شما چه ارج و برتری و امتیازی نسبت به ما داشته اید که خود را خلیفه و صاحب حق بر ما قرار داده اید؟ این نه تنها یک سؤال بی جواب علیه غاصبان خلافت بود، بلکه چالشی تهدیدکننده و خطرناک برای حکومت و قدرت آنان به شمار می آمد.

«عمر هنگام مرگ از اهل شوری پرسید: همه شما طمع در خلافت دارید؟... زییر گفت: ما از تو کمتر نیستیم زیرا تو در میان قریش نه از ما، در اسلام سبقت داشتی و نه در نزدیکی به پیغمبر (صلی الله علیه و آله)»<sup>(1)</sup>.

لذا آنان به دنبال راهی بودند که این سؤال و تهدید بالقوه را به نحوی خاموش کرده و از ذهن ها دور سازند؛ از این روی، آنان برای رهایی از این تهدید و دغدغه، سیاست «تبعیض و تطمیع» را در قبال آنانی که گمان خطر و آشوب از جانب آن ها می رفت، در پیش گرفتند تا

ص: 212

به نوعی با دادن حق سکوت به این افراد، صدای اعتراض آنان را خاموش و حتی آنان را با خود همراه نمایند.

«موقعی که مقداد و سلمان و ابوذر و عمار و حذیفه و جمعی دیگر از شیعیان امیرالمومنین (علیه السلام) تصمیم گرفتند که خلافت ابوبکر را نقض کنند، ابوبکر و عمر کسی را به نزد مغیره فرستادند و از او تعیین تکلیف و چاره جویی نمودند، مغیره به آنان گفت: صلاح در این است که عباس را ببینید و برای او و پسرانش بهره و نصیبی در خلافت قرار دهید تا از ناحیه علی آسوده خاطر باشید»<sup>(1)</sup>.

این سیاست در دوره ی حکومت ابوبکر، به دلیل سست بودن پایه های حکومت و ترس از اعتراضات عمومی، به صورت خاموش و پنهان اعمال می شد تا آنکه با تحکیم پایه های حکومت و انجام زمینه سازی های لازم در دوره ی خلافت ابوبکر، در حکومت عمر بن خطاب، به سبب قدرت گرفتن حکومت و ایجاد جو ارباب و تهدید، سیاست «تبعیض و تطمیع»، علنی و آشکار شد؛ تا آنجا که سرانجام، به گونه ای بی شرمانه این شیوه ی ظالمانه و تبعیض آمیز، اساس قوانین و حقوق مالی جامعه قرار گرفت.

در این دوره، با اعلان رسمی مطرود و متروک دانستن نظام مالی دوران پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مبنی بر برابری حقوق، از این دوره به بعد، سیاست نابرابری علناً اعمال گردید؛ و معیار امتیازدهی و پرداخت حقوق از بیت المال، بر سه اساس پایه ریزی شد؛ اول، اعمال تبعیض به نفع افراد بانفوذ و صاحب نام؛ دوم، لحاظ نمودن برتری های نژادی و قبیله ای؛ سوم، خدمات در صدر اسلام.

«عمر در تقسیم عطایا بین مجاهدان بدر با سایر مجاهدان فرق می گذاشت و سهم [قبایل] قریشی را بیش از غیر قریشی می داد. همچنین مسلمانان عرب را بر مسلمانان غیر عرب در غنیمت برتر می شمرد»<sup>(2)</sup>.

در تحلیل این معیارها، باید گفت که معیار سوم، یعنی خدمات در صدر اسلام، بهانه ای بیش نبود؛ چراکه آن را پوششی برای اجرای دو ملاک دیگر قرار داده بودند تا اعمال این

ص: 213

1- . سقیفه، جوهری، ص 47

2- . منهاج نهج البلاغه (به زبان اردو)، سید سبط حسن الهندی، ص 16

تبعیض‌ها با اعتراضات مردمی مواجه نشود؛ زیرا این خدمات، در زمان خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز به هیچ عنوان مبنای برتری جویی و تبعیض نبود، چه برسد به زمان پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله).

بدین ترتیب، معیار اول، امتیازدهی به افراد صاحب نام و معیار دوم، برتری‌های قبیله‌ای و نژادی باقی می‌ماند؛ معیارهایی جاهلانه‌ای که پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و برخلاف سیره‌ی آن حضرت، به جای معیارها و اصول اخلاقی و اسلامی مبنای برتری قرار گرفت تا بدین وسیله و با مستمسک قرار دادن آن‌ها، بهانه‌ای برای سرازیر شدن سرمایه‌ی هنگفت بیت المال در جیب این گروه مدعی و تهدیدکننده‌ی حکومت فراهم آید تا با سیاست تبعیض و تطمیع، این افراد ذی نفوذ و صاحب نام را به نوعی وام‌دار و در پی آن مطیع و فرمان‌بردار حکومت نمایند.

## **\*\*سیاست «توازن قدرت»**

اکنون با این تحلیل، می‌توان این گونه نتیجه گرفت که قرار دادن این معیارها به نوعی در ظاهر، نشان تبعیض و نابرابری و در باطن، مبنای یک توافق و زد و بند اقتصادی پشت پرده بوده است؛ توافقی که اساس یک رابطه‌ی دوطرفه، بر مبنای «توازن قدرت» به شمار می‌آید؛ رابطه‌ای که تأمین‌کننده‌ی منافع دو سوی این رابطه، یعنی حکومت از یک سو و افراد صاحب نام و نفوذ از سوی دیگر باشد.

به عبارت شفاف‌تر، باید گفت بین دو سوی این رابطه، توافقی پنهان و نانوشته صورت پذیرفت که آن‌ها با تقسیم قدرت و ثروت، به یک «توازن قدرت» برسند؛ و بر اساس این توافق و توازن، هیچ یک از دو گروه نباید متعرض جایگاه و منافع دیگری شود.

در این میان، مردم و اصحاب راستین پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز که در برابر این دو قطب قدرت، یارای مقابله نداشتند، لاجرم در محرومیت به سر برده و فاقد هرگونه توانی برای مقابله و اعتراض بودند؛ چراکه در لابه لای چرخ‌های این دو قطب قدرت، هر معترضی، خرد و فریاد عدالت‌خواهی او خفه می‌گردید؛ نظیر سرنوشت دردناکی که برای عدالت‌خواهانی همچون ابوذر، عبدالرحمن جمحی، عبدالله بن مسعود، عبدالرحمان بن حنبل و دیگر معترضین رخ داد.

از این روی، شاهدیم که با اجرای سیاست «تبعیض و تطمیع» و در پی آن برقراری «توازن قدرت»، در طول حکومت خلفا، هیچ‌گاه شاهد اعتراضات و بلوایی از سوی گروه سرمایه‌داران

علیه حکومت خلفا نیستیم، مگر در اواخر دوره ی حکومت عثمان. آن شورش نیز بدان سبب بود که عثمان، در اواخر دوره ی خلافت خود، سعی نمود با بخشش های هنگفت و افسار گسیخته از بیت المال به خاندان خود، به نوعی این «توازن قدرت» را به نفع خویشاوندان خود و خاندان بنی امیه، برهم زند؛ که می بینیم با اعتراض همان صاحبان سرمایه مواجه می شود و افرادی چون طلحه و زبیر، به عنوان عاملان و سرکردگان این شورش، خود از همین طبقه ی سرمایه داران هستند.

«عثمان، دختر خود را به همسری عبدالله بن خالد بن اسید درآورد و دستور داد تا ششصد هزار درهم به او بدهند و به عبدالله بن عامر نوشت که این مبلغ را از بیت المال بصره به او بپردازد».[1]

«خلیفه ی سوم، همچنین به دامادش «حارث به حکم»، برادر مروان، سیصد هزار درهم بخشید. شترهای زکات و قطعه زمینی که پیغمبر اسلام(صلی الله علیه و آله) آن را به عنوان صدقه، وقف مسلمانان کرده بود، به او داد. به سعید بن عاص بن امیه، «صد هزار» درهم بخشید و هنگامی که به مروان بن حکم «صد هزار» درهم بخشید، به ابوسفیان نیز «دویست هزار» درهم داد».[2]

آنان در پوشش سر دادن شعارهای ظاهری و فریبنده به منظور همراه نمودن و سوء استفاده از نیت خالصانه ی مردم، در اصل و باطن امر، خود معترض برهم خوردن همان اصل «توازن قدرت» بوده و بدین منظور، شورش ها را علیه حکومت عثمان و به نفع گروه سرمایه داران، سازمان دهی و فرماندهی می کنند.

اکنون با توجه به این مقدمه و درک این شرایط، همچنین می توانیم دریابیم که عبدالرحمن بن عوف، با قرار دادن «سیره ی ابوبکر و عمر» به عنوان شرط سوم، به زبان دیگر قصد دارد به نوعی آن حضرت را در برابر این «سهم خواهی» و «موازنه ی قدرت» قرار داده و از نظر ایشان در این رابطه آگاه شود؛ همچنین قصد دارد در صورت ابراز نظر مثبت از سوی آن

ص: 215

---

1- تاریخ یعقوبی 2: 145؛ ترجمه الغدیر، ج 16، ص 73 [1]؛ الغدیر، ج 8، ص 286 [2]

حضرت، ضمانت اجرایی آن را با قبول این شرط، از ایشان دریافت و تضمین نماید؛ و ایشان را ملزم نماید که ساختار این «موازنه ی قدرت» را پذیرفته و بدان آسیب وارد نسازند و در صورت رسیدن به قدرت، منافع طرف دیگر، یعنی صاحبان سرمایه، همچون ابوبکر و عمر را حفظ و رعایت نمایند.

حال درمی یابیم در پشت قرار دادن شرط سوم، یعنی پذیرش «سیره ی ابوبکر و عمر»، به عنوان شرط واگذاری قدرت به فردی به عنوان خلیفه، چه نیرنگ عمیق و سیاست شومی قرار داشته است. بر همین اساس، می بینیم که عثمان بی درنگ با پذیرش شرط سوم، در واقع تعهد و التزام به این رابطه و این «موازنه ی قدرت» را پذیرفته و بدان متعهد می شود و می بینیم در عمل نیز بدان وفادار می ماند؛ مگر در اواخر حکومت خود که به آن اشاره شد.

## **\*\* یک انتخاب، عدالت یا خلافت! \*\***

هدف از بیان این مقدمه ی نسبتاً طولانی، آن بود که اکنون مخاطب بتواند با درک وضعیت و شرایط حاکم بر جامعه، قدر و ارزش عملکرد امیر مؤمنان (علیه السلام)، در برابر این دستگاه پیچیده و مرموز قدرت و ثروت را بیشتر لمس و درک نماید؛ لذا می بینیم امام علی (علیه السلام) در نهایت پاکی و مناعت طبع در برابر این سیاست بازی های کور عمل کرده و در عین حال با تیزهوشی و آگاهی از این نقشه و دسیسه و به جهت رسوا کردن طراحان آن، تنها شرط سوم را نمی پذیرند.

بدین سان، امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، چهره ی زیبای التزام عملی و نه شعاری، به برابری و رد هرگونه تبعیض و نابرابری را به نمایش می گذارند؛ حتی به این قیمت که خلافت و حق خود را بر سر این اعتقاد از دست بدهند؛ ولیکن با این تاوان سنگین و با وجود از دست دادن کرسی خلافت نیز هرگز حاضر نمی شوند بر این نظام ظالمانه و تبعیض محور، مهر تأییدی از جانب ایشان زده شود.

این است شاهکار امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در ظلم ستیزی و عدالت خواهی که عالم را مبهوت و متحیر خود کرده و ایشان را تا ابد، به رهبری بی بدیل برای مظلومان و محرومان مبدل



ساخته است؛ به طوری که چشمان بی رمق مظلومان و ستمدیدگان عالم، هنوز مرام و مسلک عدالت پرور او را می جوید.

در پایان این جریان، می بینیم که عثمان با حرص تمام، هر سه شرط را می پذیرد و خلیفه می شود. به روایت تاریخی این واقعه توجه کنید.

«محمد بن عمرو بن حزم، نقل می کند هنگامی که اعضای شورا برای تعیین خلیفه گرد هم آمدند، به مشورت پرداختند و عبدالرحمان بن عوف با یک یک آنان جداگانه گفتگو کرد و سپس به علی (علیه السلام) گفت: عهد و پیمان خدا بر تو باشد که اگر خلیفه شدی، به کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و سیره ی ابوبکر و عمر، عمل کنی.

علی (علیه السلام) گفت: عهد و پیمان خدا بر من این چنین باشد که اگر عهده دار امرتان شدم، به کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) عمل کنم. عبدالرحمن، آنچه را به علی (علیه السلام) گفته بود، به عثمان گفت و او هر سه شرط را پذیرفت. عبدالرحمن این سخن را سه بار بر هر دو عرضه کرد و هر بار علی (علیه السلام) همان پاسخ خود را می داد؛ و عثمان نیز هر سه بار موافقت کامل خود را ابراز می نمود که در بار سوم، عبدالرحمن با عثمان به عنوان خلیفه، بیعت کرد»<sup>(1)</sup>.

## ولادت

### \* محکومیت نسب گرایی

«آن کس که کردارش او را به جایی نرساند، بزرگی خاندانش او را به پیش نخواهد راند»<sup>(2)</sup>.

\*\*\*\*\*

یحیی می گوید: «وقتی پرچم ها در سپاه علی (علیه السلام) در منطقه ی صفین برافراشته شد، ایشان بر آن ها گذر کرد تا به پرچم های قبیله ی ربیعہ رسید. پرسید: این پرچم ها برای چه

ص: 217

1- . الأمالی، طوسی، 709، 1512؛ مسند، احمد حنبل 1: 162؛ 557؛ المنتظم، 4: 337؛ تاریخ اسلام 3: 304

2- . نهج البلاغه، دشتی، حکمت 389

گروهی است؟ من گفتم: این ها پرچم های ربیعه است. امام(علیه السلام) [به منظور پرهیز از افتخارات قبیله ای] فرمود: بلکه این ها پرچم های خداست» (1).

### \* بزرگ ترین حق، قربانی نسب گرایی

امام علی(علیه السلام)، در امر انتخاب جانشین، نه تنها ملاک قرار دادن معیارهایی همچون رابطه ی خانوادگی و نسبت خویشاوندی را ظلم و ناجو پانمردی می دانند، بلکه آن را خیانت به کل جامعه برمی شمارند.

هنگامی که شورای شش نفره ای که عمر برای تعیین جانشین قرار داده بود، در کنار هم جمع شدند، عبدالرحمن بن عوف به عنوان داماد عثمان و یکی از این شش نفر و فردی که در انتخاب خلیفه، عمر رأی او را تعیین کننده دانسته بود، گفت:

«من با کمال میل حاضرم از خلیفه شدن کنار روم و آیا اجازه دارم از طرف شما کسی را انتخاب کنم؟ همه به غیر از علی ابن ابی طالب (علیه السلام) رضایت دادند؛ چراکه ایشان به عبدالرحمن خوش گمان نبودند؛ ولی در اثر اصرار دیگران به عبدالرحمن فرمودند: سوگند بخور و عهد و پیمان خدایی با من ببند که فقط حق را برگزینی و از هوای دل پیروی مکنی و گرایشی به نسبت دامادی و پیوند سببی و خویشاوندی نداشته باشی و جز برای خدا عمل نکنی و کوشش کنی که برای این امت بهترین ایشان را برگزینی و او سوگند خورد».

ولی او به سوگند خود و عهدی که بسته بود، عمل نکرد و عثمان را به خلافت برگزید؛ ولی پس از این واقعه و مدتی بعد، او از امام(علیه السلام) پوزش خواست و ایشان به او فرمودند: «خاموش باش و دیگر سخنی مگو که او را بر آن کار برگزیدی تا خود پس از او به خلافت رسی. خداوند میان شما همچون عطر منشم برافشانند [کنایه ای به این معنا که خداوند بین شما کینه و جدایی افکند]» (2).

ص: 218

1- . وقعه صفین، ص 288

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 139

یکی از افتخارات زمان جاهلیت، بزرگی و کثرت قبیله بود و گاهی رقابت آن‌ها در این گونه عقاید و رفتارهای قبیح و زشت، به جایی می‌رسید که حتی به سراغ قبور مردگان خود می‌رفتند و مردگان یکدیگر را هم می‌شمردند و به تعداد آن‌ها افتخار می‌کردند. امام علی (علیه السلام)، با اظهار تأسف از شدت نادانی و حماقت این جماعت، در کلامی بیدارکننده به آن‌ها چنین هشدار می‌دهند:

«چه زیارت کنندگان بی‌خبری! و چه کار دشوار و مرگباری! پنداشتند که جای مردگان خالی است. آنانی که سخت مایه عبرت اند و [چگونه اینان] با یاد گذشتگان، فخرفروشی می‌کنند، آیا به گورهای پدران خویش می‌نازند؟ و یا به تعداد فراوانی که در کام مرگ فرورفته اند؟

آیا خواهان بازگشت اجساد هستند که پوسیده شده اند؟ آن‌ها مایه ی عبرت باشند سزاوارتر است تا تفاخر! اگر با مشاهده ی وضع آن‌ها به فروتنی روی آورند، عاقلانه تر است تا آنان را وسیله ی فخرفروشی قرار دهند».<sup>(1)</sup>

**\* بر پیکرهای پوسیده فخر می‌کنید؟!\***

امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، به روشنی ملاک‌های برتری یک فرد و به دنبال آن یک جامعه را تنها و تنها، عقل محوری و اخلاق مداری برمی‌شمارند، نه چون عقاید سفیهانه ی دوران جاهلیت که تنها عامل افتخار را در قوم و عشیره ی خویش می‌دیدند.

دو نفر در نزد امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، به یکدیگر فخرفروشی می‌کردند و (درخصوص نیاکان خود) هر یک به خود می‌بالید. امام علی (علیه السلام) به آن‌ها فرمود: «آیا شما به پیکرهای پوسیده و روح‌های در میان آتش، افتخار می‌کنید؟! سپس [به فردی که فخرفروشی می‌کرد] فرمود:»

ص: 219

اگر دارای عقل باشی، دارای خلق و خوی انسانی خواهی بود و اگر دارای تقوی و پرهیزکاری باشی، صاحب کرامت و بزرگواری هستی و اگر عقل و تقوی نداشته باشی، بدان که الاغ بهتر از تو است و تو بر هیچ کس امتیازی نداری»<sup>(1)</sup>.

### \* بلند همتی نه استخوان های کهنه

چنانکه می دانیم، مهم ترین عاملی که در جاهلیت، اعراب به آن مباحث می کردند و آن را سبب افتخار و برتری خود بر دیگران می دانستند، انتساب به پدران و اجداد قومی و قبیله ای خود بود.

لذا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، با پوچ و بی ارزش دانستن این افکار و عقاید و با درهم کوبیدن این ساختار فکری غالب در بین اعراب، سعی می نمودند بر اساس اندیشه های نوین خویش، به جای افتخار به استخوان های پوسیده ی اجداد، همت های بلند و حرکت ساز و تمدن آفرین را عامل برتری و افتخار، معرفی و جایگزین نمایند.

«شرف و بلندی مرتبه، به همت های بلند است نه به استخوان های کهنه شده (اجداد و انساب گذشتگانتان)»<sup>(2)</sup>

### \* نمایان نسبی یا وظیفه گرایی

امام علی (علیه السلام)، در عمل نشان می دهند که نسبت خویشاوندی و ریشه ی قومی، هرگز مانع اجرای مسئولیت ها نیست.

«در تاریخ صدر اسلام، آمده است که در جنگ بدر پس از آنکه سپاه اسلام و کفار به مقابله پرداختند و مسلمانان پیروز شدند، عده ای از بنی هاشم و قریشیان به اسارت مسلمانان در آمدند؛ از جمله عقیل، برادر امام علی (علیه السلام) به دست مسلمانان اسیر شد. در اینحین، امام علی (علیه السلام) در هنگام عبور از کنار اسیران، عقیل برادر خود را دیدند؛ ولی به او اعتنایی نکردند.

ص: 220

1- . وسائل الشیعه، ج 11، ص 335؛ 1001 پرسش و پاسخ از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، ص 345

2- . شرح غررالحکم، ج 2، ص 506

عقیل نیز بانگ برداشت که ای علی تو مرا دیدی؛ اما به عمد روی از من برگرداندی. [چراکه حضرت تمایزی بین او و دیگر اسرا قائل نبودند] پس از آن، حضرت علی (علیه السلام) به سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) رفتند تا از ایشان کسب تکلیف نمایند و گفتند: ای رسول خدا، درباره ی ابویزد (عقیل) که دستانش را با بند به گردنش بسته اند، چه دستوری می دهید؟ پیامبر (علیه السلام) فرمودند: او را به سوی ما آورید...» (1).

### \* اجرای فرمان یا نسب گرایی

جدیت و قاطعیت در اجرای فرامین و مأموریت ها با رعایت اصل تساوی و تبعیض ناپذیری در برابر خویشاوندان و افراد دیگر

هیبره بن وهب و پسر عموی او، پس از فتح مکه و فرمان عفو عمومی پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای همه ی اهالی مکه، از جمله ی کسانی بودند که شامل این عفو و این فرمان نشده و پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «آن ها را بگیرید حتی اگر در زیر چادر کعبه پناه برده باشند». هیبره، شوهر خواهر امام علی (علیه السلام)، به نام ام هانی بود. هیبره زمانی که این فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را شنید، به همراه پسرعمویش فرار کردند.

«امام علی (علیه السلام) نیز پس از شنیدن فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) مبنی بر دستگیری این دو نفر، بلافاصله و بدون در نظر گرفتن نسبت خویشاوندی، شروع به جستجو و تعقیب آن ها نمودند و آن ها را یافتند. آن دو به خانه ی ام هانی، خواهر حضرت علی (علیه السلام) فرار کردند.

امام علی (علیه السلام)، در حالی که شمشیر در دست داشتند، به دنبال آن دو نفر به در خانه خواهر خود رسیدند. ام هانی که هشت سال بود برادرش را ندیده بود، در برابر ایشان ایستاد و گفت: از این دو نفر چه می خواهی؟... امام (علیه السلام) فرمودند: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمان دستگیری آن دو را صادر کرده اند؛ بنابراین، به ناچار باید فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در مورد این دو نفر اجرا کنم.

پس از این واقعه، ام هانی [که جدیت امام (علیه السلام) را در اجرای این مأموریت دید] به نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و برای آن دو نفر از ایشان درخواست پناهندگی و امان کرد؛ و پیامبر (صلی الله علیه و آله)

ص: 221

بنابراین درخواست، به آن‌ها امان دادند و آنگاه امام علی (علیه السلام) نیز بنا به فرمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، دست از ایشان برداشتند» (1).

## \*\* یک مقایسه ی ساده

روایت زیر را با دو روایت پیش، مقایسه نمایید.

در دوره ی خلافت عثمان، مردمی که از اعمال و رفتارهای ولید، فرماندار کوفه و برادر ناتنی عثمان به تنگ آمده و از دادرسی عثمان نیز ناامید بودند، به عنوان شکایت از دستگاه حاکمه، به امام علی (علیه السلام) رجوع کردند و ایشان با تأکید بر اجرای بی قید و شرط حدود، به عثمان نسبت به هرگونه اعمال تبعیض برای نزدیکانش، هشدار می دهند.

«در تاریخ آمده است هنگامی که ولید فرماندار کوفه [و برادر ناتنی عثمان]، شراب نوشید و نماز صبح را چهار رکعت خواند، عده ای از کوفیان به عنوان شکایت و شهادت دادن به مدینه نزد عثمان آمدند و او... بر گواهان خشم گرفت و به ایشان تغییر کرد و فرمان زدن آن‌ها را داد.

آنان به حضور علی (علیه السلام) رفتند و شکایت بردند و گفتند که از عثمان چه بر سر آنان آمده است. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) همان دم برخاست و به خانه ی عثمان رفت. چون چشم عثمان بر او افتاد، پرسید: چه شده است ای پسر ابوطالب؟! مگر حادثه ای رخ داده است؟ حضرت فرمود: آری حادثه ای بزرگ. پرسید: چه حادثه ای؟ فرمود: اجرای حدود [الهی] معطل مانده و گواهان مضروب شده اند. [عثمان که شدت غضب امام (علیه السلام) را دید] گفت: عقیده ی تو چیست؟ امام (علیه السلام) فرمود: چنین صلاح می بینم که این برادرت را از حکومت کوفه عزل کنی و او را فراخوانی و حد بر او جاری سازی. عثمان گفت: باشد، در این باره می اندیشم» (2).

ص: 222

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 10، ص 78؛ سیره الائمه الاثنی عشر، ج 1، ص 124

2- نبرد جمل، شیخ مفید، ص 170

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در برخورد با مختل کنندگان امنیت جامعه، کوچک ترین نرمشی را روا نمی داشتند و در این رابطه، حتی با فرماندهان و سربازان خویش نیز با نهایت جدیت و قاطعیت برخورد می کردند. در روایت زیر، می بینیم که امام (علیه السلام) به دلیل نرمش یکی از فرماندهان خود در مقابل افراد هم قبیله اش که جزء غارتگران شامی بودند، او را توبیخ و تنبیه نموده و به همگان می آموزند که این قبیل رفتارهای کهنه و جاهلانه، در حکومت قانونمند علوی جایی ندارد.

«از جمله کسانی که از سوی معاویه، دستور غارت و کشتار مردم بی دفاع را دریافت کرد، عبدالله بن مسعد فزاری بود. معاویه به او دستور داد [در قلمرو حکومتی امام (علیه السلام) به شکل غارتگری] تمام صدقات و زکوات مردم را جمع آوری نموده و هر کس از پرداخت زکات خودداری کرد، به قتل برساند! و همه روزه کار خود را گزارش دهد.

ابن مسعد، از شام به جانب تیماء حرکت کرد و در این مسیر، صدقات و زکوات بسیاری جمع آوری کرد و کسانی را که از دادن زکات خودداری می نمودند، به قتل می رساند و در بین راه، گروه زیادی از مردم فزازه هم به او پیوستند و در باری او درآمدند.

او خود را به مکه و مدینه رساند؛ اما وقتی این خبر ناگوار به امیر مؤمنان علی (علیه السلام) رسید، بلافاصله مسیب بن نجبه فزاری را با دو هزار نیرو به تعقیب آن ها فرستاد تا هرچه زودتر جلوی پیشروی و غارتگری ابن مسعد را بگیرد. مسیب بن نجبه، با سرعت تمام خود را به تیماء رسانید و با نیروهای عبدالله بن مسعده رویه رو شدند و تا زوال خورشید، جنگ شدیدی بین دو گروه رخ داد که عده ی زیادی از شامیان به هلاکت رسیدند و عبدالله بن مسعد به دست خود مسیب بن نجبه چند جراحت برداشت؛ اما مسیب او را نکشت و اجازه داد فرار کند [چون هر دو از قبیله ی فزازه بودند].

وقتی مسیب بن نجبه، خدمت حضرت علی (علیه السلام) رسید، نتیجه ی کار را گزارش کرد. حضرت، رفتار وی با عبدالله بن مسعد و سپاهیانش را که از غارتگران و دشمنان اسلام بودند،

ملاطت کرد و چند روزی او را به نزد خویش راه نداد؛ بعد وی را توبیخ و حتی بعضی گفته اند او را به حبس انداخت؛ ولی با شفاعت بزرگان کوفه آزاد شد» (1).

### \* مجازات سخت برای نیروی ویژه

از نظر امام علی (علیه السلام)، هرگز نباید ملاحظات قومی و قبیله ای مانعی بر سر اجرای قوانین و حدود قرار گیرد و چنانچه شخصی با هر مقام و موقعیتی اقدام به چنین عملی نماید، بی شک مستحق مجازات است.

«امام علی (علیه السلام) دستور دادند متهمی به نام لبید بن عطار را دستگیر کنند. در بین راه که او را خدمت حضرت (علیه السلام) می بردند، نعیم بن دجاجه که از شرطه الخمیس (نیروهای ویژه امام (علیه السلام)) بود، هنگامی که دید هم شهری او را دستگیر کرده می برند، ناگهان مانع بردن او شد و دست متهم را از دست مأموران رها کرد.

زمانی که این خبر به امام علی (علیه السلام) رسید و ایشان دریافتند که نعیم تنها به دلیل هم شهری بودن با لبید بن عطار مانع دستگیری آن متهم شده، دستور دادند نعیم را بیاورند و او را سخت تازیانه بزنند [و این با وجودی است که نعیم خود دارای موقعیت و از نیروهای ویژه ی امام (علیه السلام) بود]» (2).

### سیاسی، قضایی، بین المللی

### \* عدم مصونیت مقامات حکومتی

### \*\* زندانی کردن استاندار

انضباط و قاطعیت در حیطه ی مدیریت کلان جامعه، تضمین کننده ی حقوق مردم

«یزید بن حجیه تمیمی، امام علی (علیه السلام) در شهری بود که با خیانت به اموال مردم، برای خویش، اموال و غنایم فراوانی ذخیره کرد. وقتی گزارش خیانت او به حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) رسید، ایشان او را عزل و در شهری [یعنی همان شهر] زندانی

ص: 224

1- . انساب الاشراف، ص 350، ش 521

2- . تهذیب الاحکام، ج 10، ص 87



کردند. زندانی شدن یک، تأثیر زیادی بر مردم [در اعتماد به حکومت] داشت و زندانبان او شخصی به نام «سعد» بود». (1)

### **\*\* کارگزار خائن و سنگین ترین مجازات**

«اگر یکی از کارگزاران به خیانت و نادرستی آلوده شد و خبرهای بازرسانت به خیانت او متفق بود به گواهی همان خبرها اکتفا کن و پس از آن باید او را کیفر بدنی بدهی و او را به کردار زشتش مجازات کنی و بی مقدار و خوارش گردانی و داغ خیانت بر او بزنی و ننگ تهمت و بدنامی را [چون طوق] به گردنش آویزی [تا عبرت دیگران شود]». (2)

### **\*\* مصونیت یا مجازات سنگین تر**

این هرمه، یکی از این نیروهای اطلاعاتی امام (علیه السلام) در بازار اهواز بود که اسیر نفس شد و از بازاریان رشوه گرفت. وقتی خبر این واقعه به حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) رسید، ایشان علاوه بر عزل او، بدین سبب که او امنیت مالی و معیشتی مردم بی گناه را به مخاطره انداخته بود، مجازاتی سنگین برای او در نظر گرفته و نحوه ی مجازات او را به حاکم اهواز چنین نوشتند: «او را زندانی کنند، موهای سرش را بتراشند و روزهای جمعه، سی و پنج تازیانه بر او بزنند و او را در شهر بگردانند. هرکس شکایتی از او دارد، رسیدگی کرده و [خسارات مردم را] از اموال ابن هرمه بپردازند؛ و چون زندانبان را به بیرون زندان برای گردش و هواخوری می برند، او را نبرند و جز به هنگام نماز، زنجیر از پاهای او درنیاورند». (3)

بدین گونه، حضرت در برابر خیانت به حقوق مردمی که به جز رهبر جامعه در برابر فساد و تبانی مسئولین، پناه دیگری ندارند، چنین شدت عمل نشان داده تا عبرت دیگران گردد.

ص: 225

---

1- امام علی (علیه السلام)، ج 5، ص 278

2- نهج البلاغه، نامه 53

3- مستدرک الوسائل، ج 3، ص 207

## **\*\* این کجا و آن کجا؟**

روایت فوق از نحوه ی برخورد امام علی (علیه السلام) را از یک سو و رفتار عثمان را از سوی دیگر با مأمور متخلف در بازار، مقایسه کنید.

«عثمان، حارث بن حکم [خویشاوند خود] را سرپرست بازار قرار داد. او چارپایان را با لگامشان می خرید و آن ها را با اجحاف می فروخت؛ و از مغازه داران، باج می گرفت و کارهای زشتی می کرد. با عثمان گفتگو شد که بازار را از دست او بیرون بیاورد؛ اما او این کار را نکرد»<sup>(1)</sup>.

## **\*\* مسئولیت یا مصونیت!**

در مطلب زیر، شاهدیم که ابن ابی الحدید، عالم سنی مذهب، در بیان تاریخ، دست به یک شیطنت می زند و ادعا می کند که دست اندازی به بیت المال، تنها اختصاص به دوران خلفا و به ویژه دوره ی عثمان نداشته و در حکومت امام علی (علیه السلام) نیز چنین اتفاقاتی رخ می داده است و به این شکل می خواهد برای کاستن از گناه خلفا، این هنجارشکنی ها را عمومی دانسته و به حکومت حضرت نیز تعمیم دهد؛ ولیکن در پاسخ به ایشان باید عرض شود که آری مقام و ثروت فریبنده است و فساد در هر حکومتی می تواند رخ دهد؛ اما مهم واکنش رهبر جامعه در برابر کارگزاران خاطی و خائن است و اینکه آیا رهبر جامعه، آن ها را بهشدیدترین شکل توبیخ می کند و یا آن ها را در بلعیدن اموال عمومی به حال خود رها می نماید و یا حتی با آن ها همراه می شود؟! بنگرید.

ابن ابی الحدید:

«غارت بیت المال، اختصاص به حاکمان منصوب به عثمان نداشت؛ بلکه آنانی که در سایه ی تظاهر به حمایت از علی (علیه السلام) نیز به قدرت رسیده بودند بعد از مدتی دست به چنین اقداماتی زدند؛ به عنوان نمونه، امام علی (علیه السلام) حاکمیت منطقه ی اهواز، فارس، کرمان و... را

ص: 226

---

1- . أنساب الأشراف: 6:160.

به عبدالله بن عباس سپرده بود. او نیز زیاد بن ابیه را برای منطقه ی کرمان و فارس نصب کرد و بعد از مدتی زیاد بن ابیه بیت المال را غارت و به شام پناهنده شد». [1]

\*\*\*\*\*

دو نوع واکنش در برابر غارت بیت المال

1- واکنش امام علی (علیه السلام):

«به خداوند عزوجل سوگندی راستین که اگر به من خبر رسد که در ثروت مسلمانان خیانت کرده ای، کم یا بیش، چنان بر تو سخت می گیرم که تو را تهیدست و در مانده ی هزینه ی عیال و خوار و پریشان حال کند!». [2]

2- واکنش عثمان:

«عثمان و خویشاوندان پدری او از بنی امیه به پا خاستند و همراه او بیت المال را خوردند و بر باد دادند؛ چونان شتر گرسنه ای که به جان گیاه بهاری بیفتد؛ و او آن قدر اسراف کرد که ریسمان بافته ی او باز شد و اعمال او مردم را برانگیخت». [3] (1)

### \* ویژه خواری ممنوع

هشدار امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر در خصوص نهی هرگونه برترجویی و سوءاستفاده از موقعیت سیاسی «ای مالک! بر حذر باش از اینکه در آنچه همه ی افراد [جامعه] در آن یکسان شریک اند، برای خود حق ویژه ای قائل شوی؛ چراکه به زودی محاکمه و بازخواست خواهی شد و همه چیز از تو بازگرفته می شود». (2)

### \* ثبات رویه معیار سلامت و صلاحیت

امام علی (علیه السلام)، در کلام زیر و در بیان سبب شناسی و بررسی علل و ریشه های خودبرتربینی و تکبر ورزیدن هر فرد نسبت به دیگران، سه عامل را در این آفت رفتاری دخیل

ص: 227

1- شرح ابن ابی الحدید، ج 15، ص 139 [1]؛ نهج البلاغه، خطبه 2 [2]؛ نهج البلاغه، نامه 20 [3]

2- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 17، ص 113؛ نهج البلاغه، نامه 53

می دانند؛ که دو عامل از سه عامل شکل گیری این ناهنجاری رفتاری، به سبب رسیدن فرد به پست و مقام و یا دستیابی او به یک موقعیت سیاسی است.

لذا بدیهی است که این بیان امام (علیه السلام)، خود به تنهایی نشان دهنده ی اثر و نقش بسزایی است که تحول موقعیت افراد از نظر سیاسی و اجتماعی در بروز چنین سوءرفتاری دارد و لذا حضرت با اعلام هشدار، در این باب چنین می فرماید:

«انسان در سه مورد دگرگون می شود [خود را برتر از دیگران می بیند]: اول، نزدیکی به حکمرانان. دوم، رسیدن به مقام و سوم، رهایی از تنگ دستی؛ و هر کس در این سه مورد دگرگون نشود، دارای خردی استوار و اخلاقی درست است»<sup>(1)</sup>.

### \* چگونه می توان باور کرد؟

هنگامی که در متن این ماده، سخن از تبعیض و مزایای ویژه برای افراد برخوردار از موقعیت سیاسی به میان می آید، شاید باور مطلبی که در ادامه می آید، برای مخاطب دشوار باشد؛ و آن اینکه چگونه می توان باور نمود که رهبر یک جامعه در حالی که اختیار ثروت انبوه بیت المال و ثروت کلیه ی بلاد اسلامی در اختیار ایشان است و امکان هرگونه بهره مندی از آن ها را دارد، در این شرایط نه از باب سوء استفاده، بلکه حتی به عنوان حقوق قانونی و عرفی یک کارگزار حکومتی نیز بهره ای از بیت المال برای خود قرار ندهد؛ تا آنجا که این رهبر بی مانند، برای تهیه ی یک پیراهن مجبور شود شمشیر خویش را به فروش گذارد. به راستی که باور و پذیرش این شیوه ی حکومت داری در دنیای پر نیرنگ و فریب عصر حاضر دشوار است.

عبد الله بن عباس [ابن عباس] نقل می کند هنگامی که از بصره بازگشتم و اموال [بیت المال] را آوردم، وارد کوفه شدم، امیر مؤمنان (علیه السلام) را در بازار، ایستاده دیدم که فریاد می کرد: «ای مردم! از این پس، هر که را مشاهده کنم که اسبله ماهی، ماهی در آب مرده و مار ماهی می فروشد، با این تازیانه او را ادب می کنم».

ابن عباس گوید: بر آن حضرت سلام کردم و او پاسخم را داد و سپس فرمود: «ای ابن عباس! مال ها چه شد؟».

ص: 228

گفتم: این جاست، ای امیر مؤمنان! و آن را نزد او بردم. مرا نزدیک خود گرفت و به من خوش آمد گفت.

آن گاه، جارچی نزد علی (علیه السلام) آمد [و از ایشان دستور گرفت] که شمشیر ایشان را به هفت درهم برای فروش، گذارده و به مردم اعلام دارد؛ آنگاه علی (علیه السلام) به من فرمود: «اگر در بیت المال مسلمانان، به اندازه بهای چوب مسواک اراک بهره ای داشتم، آن را نمی فروختم».

شمشیر را فروخت و پیراهنی برای خود به چهار درهم خرید و دو درهم را صدقه داد و با یک درهم، سه روز مرا میهمان کرد. (1)

### \* عزل قاضی با کمترین لغزش

در این حکومت، مسئولین باید مواظب کوچک ترین خطای خود باشند تا از پست خود معزول نشوند و حساسیت کار به حدی است که گویی فرد مسئول، بر طنابی به نازکی مو در حال حرکت است و هر لغزش او باعث سقوط او می شود.

از نگاه امام علی (علیه السلام)، احراز منصب قضایی هرگز نباید سبب سوءاستفاده و برتری جویی چنین افرادی نسبت به مردم گردد و به حدی ایشان بر این امر تأکید دارند که کهیحتی احترام به شخصیت و رعایت حریم طرفین دعوا از جانب قاضی را از خود امر قضاوت و عدالت در این خصوص نیز اولی تر و با اهمیت تر می دانند. در روایت زیر، می بینیم که ایشان حتی از جزئی ترین رفتارها در این رابطه نیز که شاید به نظر دیگران ناچیز و بی اهمیت باشد، چشم پوشی نمی کنند.

ابوالأسود دوئلی، از یاران مخلص و دوستان صمیمی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و در علم و فضائل اخلاقی دارای مرتبه ای بلند بود؛ به گونه ای که حضرت علی (علیه السلام) در دوران خلافتشان، او را قاضی منطقه ای قرار دادند؛ ولی پس از مدتی کوتاه، ایشان او را از مقام قضاوت عزل کردند.

ابوالأسود به نزد حضرت علی (علیه السلام) آمد و پرسید: «چرا مرا از مقام قضاوت عزل کردید؟ آیا از من خیانت و انحرافی دیده اید؟!» امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در پاسخ او فرمودند: «نه در تو

ص: 229

خیانتی ندیدم؛ ولی [به من خبر رسیده] هنگام قضاوت، صدای تو بلندتر از صدای دو نفری است که برای قضاوت به حضور تو آمده اند. آری، تنها به این جهت تو را از مقام قضاوت عزل کردم». (1)

\*\*\*\*\*

روایت زیر را با روایت فوق مقایسه کنید.

«از مجاهد نقل شده چون عمر وارد شام شد و دید که مرد مسلمانی مردی از اهل ذمه [یعنی یهود و نصاری که در زیر لوای اسلام با شرایط خود در امان هستند] را کشته است پس عازم شد که او را قصاص کند. پس زید بن ثابت به عمر گفت: آیا به خاطر بنده ای می خواهی برادرت را قصاص کنی؟ پس عمر [از قصاص و اجرای حکم الهی منصرف شد] و دیه برای آن قتل قرار داد». (2)

## مصدق ها در تاریخ خلفا

### \* موقعیت اجتماعی و حق السکوت

دادن باج و حق السکوت از بیت المال مسلمین به ابوسفیان، فرد با نفوذ و قدرتمند بنی امیه، تنها به سبب احساس خطر از موقعیت او و ترس از به خطر افتادن کرسی خلافت

پس از آنکه حق مسلم امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در امر خلافت پایمال شد و اهالی سقیفه برای ابوبکر از مردم بیعت گرفتند، ابوسفیان، مرد قدرتمند بنی امیه و نفر اول مشرکین قبل از اسلام که در این مدت خارج از شهر بود، به مدینه بازگشت. وقتی به شهر آمد، خبر به قدرت رسیدن ابوبکر را به او گفتند و او از این امر ابراز نارضایتی کرد؛ چراکه ابوبکر از قبیله های بی نام و نشان بود و ابوسفیان نمی خواست خود را تحت سلطه ی چنین فردی ببیند؛ لذا با تهدید گفت:

ص: 230

---

1- . اخلاق امام علی (علیه السلام)، ج 3، ص 128؛ معالم القریه، ص 203

2- . ترجمه الغدیر، ج 11، ص 265

«تاراج و خروشی می بینم و می شنوم [به خلافت رسیدن ابوبکر] که چیزی جز خون آن را خاموش نمی کند! راوی گوید: عمر با ابوبکر در این باره سخن گفت و به او گفت: ابوسفیان آمده است و ما از شر او در امان نیستیم؛ لذا آنچه اموال [از بیت المال مسلمانان] که در دست ابوسفیان بود، به خودش واگذار کردند و او دیگر آن سخن را نگفت و راضی شد» (1).

حال چگونه می شود با اموال بیت المال، هزینه ی حق السکوت ابوسفیان را پرداخت کرد؟! باید آن ها که می دانند، پاسخ دهند.

### \* ملت ها قربانی تفکر نژادپرستی

«عمر، توصیه می کرد عرب ها در سرزمین های فتح شده خصوصیات نژادی خود را از غیرعرب ها حفظ کنند و با هم نیامیزند و همچنین دستور داد در شبه جزیره ی عربستان غیر از عرب های مسلمان شده، ملیت دیگری باقی نماند» (2).

\*\*\*\*\* «عمر، دیوان و دفتری بر اساس نژاد و نسب افراد قرار داد و در این دیوان، سپاهی عرب بر سپاهی عجم، عرب قحطان بر عرب عدنان، عرب مضر بر عرب ربیع، قریش بر غیرقریش و بنی هاشم بر بنی امیه، تقدم داشتند و حقوق گروه اول، بیش از حقوق گروه دوم بود» (3).

### \* تعصبات قومی و غصب حکومت

ابوبکر (جوهری) می گوید: «ابوزید از هارون بن عمر با اسنادی که آن را به ابن عباس می رساند برای من نقل کرد که مردم در شب جاییه از اطراف عمر پراکنده شدند و هر کس با دوست خود حرکت می کرد. من همان شب ضمن راه با عمر برخورددم و با او به گفتگو پرداختم.

ص: 231

1- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 26

2- . علوم الحدیث و مصطلحة، صبحی الصالح، ص 30؛ تاریخ العرب قبل از اسلام، دکتر جواد علی، ج 6، ص 161 چ بغداد

3- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 106؛ کامل، ابن اثیر، ج 2، ص 168؛ فروع ولایت ص 263

عمر گفت: ای ابن عباس، نخستین کس که شما [خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله)] را از حکومت بازداشت ابوبکر بود و قوم شما [قریش] خوش نمی داشتند که برای خاندان شما نبوت و خلافت با هم جمع شود، گفتم: ای امیرالمومنین، سبب آن چیست؟ مگر خیر به آنان نمی رسید؟ گفت: چرا، ولی اگر آنان شما را به خلافت بر می گزیدند بر فخر و شرف شما نسبت به ایشان افزوده می شد» (1).

### \* نکاح قومیتی یا خون بهای مسلمین

اشعث بن قیس، از افراد شرور و بدنام و همچنین از بزرگان قبیله ی بزرگ کنندی به شمار می رفت. وی ابتدا اسلام آورد و در زمان ابوبکر، مرتد شد و از اسلام خارج گشت و به مبارزه و جنگ با مسلمانان پرداخت. سرانجام، به دست مسلمانان اسیر گشت. به طور حتم، حکم شرع در خصوص فردی که مرتد گشته و هم اینکه در ارتداد خون مسلمانان را ریخته و محارب به شمار می آید، اعدام است؛ ولیکن وقتی او را به پیش ابوبکر آوردند، نه تنها با اعمال تبعیض، او را از مجازات مبری می کند، بلکه خواهر خود را هم به ازدواج او در می آورد و می پذیرد که اشعث، قوانین اسلام را ملعبه و بازیچه ی خود گرداند. «ابوبکر به او گفت: تو خود می دانی چه کردی؟ اکنون به گمان خودت با تو چه رفتاری خواهم داشت؟ اشعث پاسخ داد: با من نیکوئی می نمایی، بندهای آهنین را از من باز می کنی و خواهرت را به همسری من در می آوری؛ چراکه من برگشتم و اسلام آوردم (از روی مصلحت و برای نجات جان خود). ابوبکر گفت: من نیز چنان کردم. پس ام فروه، خواهرش را به همسری او در آورد».

در این زمان، یکی از حاضران به نام اصبع ابن حرملة، از سر خشمی که به خاطر این تبعیض در او به وجود آمد، اشعاری خطاب به ابوبکر سرود که فرازهایی از آن در ادامه می آید:

«یکی از کندیان را آوردی که روی از کیش ما بگردانید و پیمان شکنی را به بالاترین جای آن رسانید که بیرون شدن از آئین باشد و

ص: 232



پادشاه پیمان شکنی اش آن بود که او را زنده بداری و دستمزد او این بود که دوشیزه ای را به همسری او درآوری. اگر تو [به جهت وصلت خواهرت با قبیله کندی] در پی سرافرازی بودی، آیا در میان تیره خودت هیچ کس دیگری نبود که خواهرت را به او بدهی؟ اگر او را پس از آنکه به نزد تو می آوردند، می کشتی، البته برای خواهرت نامی نیکو فراهم می آوردی و اندوخته ای شایسته می نهادی»<sup>(1)</sup>.

### \* نمره افکار نژادپرستانه

معاویه، حاکم منصوب از جانب عمر بر منطقه ی شام و بنیان گذار حکومت بنی امیه، سال ها بعد در زمان به دست گیری قدرت به عنوان خلیفه، درس هایی را که از خلیفه ی دوم در تحقیر و دشمنی نسبت به غیر عرب ها (عجم ها) گرفته بود، در نامه ای به برادرش اینگونه فاش می کند.

«عجمهایی که در بین عرب آمده اند و نیز عجمهای تازه مسلمان را در نظر داشته باش و با ایشان به روش عمر بن خطاب رفتار کن که خواری و ذلتشان در آن است. عرب با زنانشان ازدواج نماید ولی زنان خود را به ازدواج آنان در نیاورند. عرب از آنان ارث ببرند ولی آنان از عرب ارث نبرند، و در عطا و روزیهای آنان کوتاهی کن.

هیچ یک از عجم در نماز بر عربها امام جماعت نباشند، و احدی از ایشان در نماز با حضور عرب در صف اول نایستند. احدی از آن ها را بر سر حدی از سرحدات یا شهری از شهرها به ولایت مگذار. قضاوت بین مسلمانان و نیز احکامشان را احدی از عجم بر عهده نگیرد. و نیز کسی از آن ها حکم و فتوا ندهد. در جنگها جلو انداخته شوند تا راه را همواره کنند و درختها را قطع کنند...»<sup>(2)</sup>.

ص: 233

- 
- 1- ترجمه الغدیر، ج 14، ص 10؛ داستان های نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ص 261
  - 2- بحار الانوار، ج 8 قدیم، ص 287؛ الغدیر: ج 6 ص 187؛ اسرار آل محمد علیهم السلام، سلیم بن قیس هلالی، ص 409؛ ترجمه فارسی نامه معاویه از متن عربی آن و به نقل از نسخ التواریخ، مورخ الدوله سپهر، جلد 6، صفحات 86 تا 96؛ کتاب حسن بن علی، جواد فاضل در مجموعه دو جلدی تاریخ چهارده معصوم او نیز به چاپ رسیده است.

روایت زیر، به نوع نگاه عمر به اقوام کم نام و نشان به عنوان خلیفه اشاره دارد؛ که اعراب، بر اساس این نوع نگرش زمامداران خویش، این اقوام را فرومایه و در حکم زیردستان خود به شمار می آورده اند؛ تا آنجا که به این اقوام در حکم سرمایه و کالا می نگریسته اند. به واقع، این نهایت تحقیری است که یک انسان می تواند بر انسان دیگر تحمیل کند.

«در عیون این قتیبه آمده است که در زمان خلافت مأمون یک نفر از اهل دربار با مردی پیشه ور نزاع کرد، درباری طرف خود را کتک زد، مضروب فریاد برآورد: واعمره. ماجرا به مأمون گزارش شد، مأمون مضروب را احضار نموده از او پرسید؛ اهل کجا هستی؟

گفت: اهل فامیه. مأمون گفت: [نظر عمر را در مورد اهل فامیه می دانی؟] عمر درباره اهل فامیه گفته:

«ان عمر بن الخطاب کان یقول: من کان جاره نبطیا و احتاج الی ثمنه فلبیعه».

«هرگاه کسی محتاج شود و همسایه ای نبطی داشته باشد می تواند همسایه اش را بفروشد و نیاز خود را برطرف سازد». اینک اگر تو در آرزوی سیره و روش عمر هستی این است حکم عمر درباره شما، و آنگاه [به سبب دلجویی از او] دستور داد هزار درهم به او بدهند». (1)

همچنین در نقل تاریخی دیگری آمده:

فضل بن شاذان در ایضاح از اسد بن قاضی نقل کرده که عمر گفت: «اگر کسی بدهکار باشد و نتواند قرضش را اداء نماید و همسایه ای از اهل عراق داشته باشد، [می تواند] همسایه اش را بفروشد و قرضش را ادا کند». (2)

نکته: در اینجا منظور از اهل عراق، منطقه ای وسیع حوالی شهر مدائن، پایتخت پادشاهان ساسانی است که اکنون در نزدیکی بغداد قرار دارد و علت بیان این دستور از سوی عمر، آن

ص: 234

1- . عیون الاخبار، دینوری، ج 3، ص 330؛ منهاج نهج البلاغه (به زبان اردو)، تألیف سید سبط حسن الهندی، چ لکنهو، ص 17.

2- . ایضاح، فضل بن شاذان، ص 485

بوده که ساکنان این منطقه را غالباً بومیان ایرانی و غیرعرب تشکیل می داده اند و اعراب در حکومت عمر بن خطاب، بر اساس چنین سیاست های نژادگرایانه و در نقطه ی مقابل قوانین اسلام، کمترین جایگاهی را برای مردمان این مناطق قایل نبوده اند.

### \* خلیفه ی مسلمین و شراب خواری؟! \*

چگونه می توان دیگران را به احکام فراخواند، در حالی که فردی که خود را خلیفه و فرد اول حکومت اسلامی می خواند، خود آشکارا اصول و احکام را زیر پا می گذارد؟

«عمر می گفت [غذا در] شکم های ما هضم نمی شود، مگر با تیزی شراب تند و او بود که شراب تند را یک نفس می نوشید و عمر بن میمون گوید که من حاضر شدم نزد عمر در زمانی که مجروح شد و شراب تیزی برای او آوردند، نوشید. [1]

آری تیزی و تندی شراب او به حدی بود که اگر دیگری از آن می نوشید، هر آینه مست و بی خود می شد و بر آن اقامه حد می گشت؛ ولی آن شراب بر خلیفه اثری نداشت؛ به دلیل اعتیاد شدید او و یا اینکه اثر آن را کم می کرد و آن وقت می نوشید. شعبی گوید یک نفر اعرابی از پیاله و جام عمر آشامید. پس از فرط مستی بی هوش شد و عمر او را حد زد». [2](1)

### \* خشونت علیه زنان \*

«عمر نسبت به زنان خشونت بیشتری داشت، زنان از او زیاد می ترسیدند. در فوت ابوبکر زنان خانواده اش می گریستند و عمر مرتب منع می کرد، اما زنان همچنان به ناله و فریاد ادامه می دادند، عاقبت عمر «ام فروه» خواهر ابوبکر را از میان زنان بیرون کشید و تازیانه ای بر او نواخت زنان پس از این ماجرا [فرار کرده و] متفرق گشتند». (2)

### \* تبعیض قبیله ای \*

«عثمان در تمام دوره ی خلافت خود، بنی امیه را بر جان و مال و ناموس مردم مسلط ساخت و این اولین لکه ننگی بود که دامن او را آلوده ساخت». (3)

ص: 235

1- . طب، ج 6، ص 156 [1]؛ العقد الفرید، ج 3، ص 416 [2]

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1 ص 181

3- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 197-198

\* نژاد

جان ام. هابسون:

«ارتباط سیاهی با بردگی، اعتقادی است که در طی چندین قرن کاملاً در درون ذهن غربی ها جای گرفت؛ هرچند که اعتقاد به «فرومایگی و پستی» نژاد سیاه، پیش از این هم وجود داشته است. جالب و در عین حال مسخره اینکه پایان یافتن تجارت برده، تا حدی موجب ظهور نژادپرستی در سطوح علمی شد.» [1]



متخصصان آلمانی در حال تحقیق برای ثبت مختصات ظاهری نژاد برتر

«اصطلاح «بقای اصلح» که از سوی اسپنسر مطرح شد، اهمیت خاصی در مشروعیت بخشی به سخنان غربی ها در خصوص برتری نژاد سفید داشت. تقسیم بندی نژادی،

توجهی در جهت استیلای اروپایی ها بر دیگران شمرده می شد و [این تفکر] در شدیدترین شکل آن، منجر به نابودی نژادهای پست تر و در بهترین حالت، تبعیض نژادی را [در دوره ی کنونی] موجه جلوه می داد». [2] (1)

\*\*\*\*\*

مالکوم ایکس:

«آری، در آمریکا بذر نژادپرستی آنچنان عمیق در میان سفیدها ریشه کرده و اعتقاد به «برتری» چنان عمیق در میانشان نفوذ کرده است که ناخودآگاه جنبه ی ملیت به خود گرفته است». (2)



\*\*\*\*\*

«در ارتش آمریکا، تبعیض نژادی اعمال می شد و سربازان بر اساس نژاد تقسیم می شدند. حتی بانک های جمع آوری خون، خون گرفته شده از سفیدپوستان را مجزا از خونی که سیاه پوستان اهدا کرده بودند، نگه می داشتند. پزشک سیاه پوستی به نام چارلز درو که دستگاه

ص: 237

1- . ریشه های شرقی تمدن غربی، جان ام. هابسون، ترجمه عبدا... فرهی، ص 286 [1]؛ alexa\*der Falco\*bridge cited i\* James walvi\*، Black Ivory, pp. 49- 50, a\*d pp. 38-58 همان، ص 401 [2]

2- . مالکوم ایکس، الکس هیلی، ص 667

بانک خون را ابداع کرده بود، در مرحله ای که خواست به این تبعیض نژادی پایان دهد، اخراج شد»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

گراهام لیچ، وضعیت سیاه پوستان آفریقای جنوبی را که تا سال 1991 تحت حکومت سفیدپوستان بودند، چنین بیان می کند:

«حیرت آور است که یک ارگان کامل حکومتی، مسئول تعیین گروه نژادی هر یک از شهروندان کشور است؛ اما بدون این امر، تمامی نظام فرومی باشد؛ چرا که طبقه بندی نژادی فرد، عامل تعیین کننده ی تقریباً همه ی جوانب زندگی روزمره او است.

باید در فرم های اداره ی پست، گواهی های ازدواج، فرم های ورود به بیمارستان، فرم های سرشماری وارد شود؛ و معلوم می کند که شخص کجا می تواند زندگی و شنا کند، با کدام اتوبوس مسافرت کند و کجا می تواند دستشویی رود. [و خلاصه] از گهواره تا گور با همه آفریقاییان جنوبی همراه است»<sup>(2)</sup>.



اختصاص قسمت عقب اتوبوس برای سیاه پوستان

ص: 238

1- . رؤیای آمریکایی، پروفیسور هاوارد زین، ترجمه ی فاطمه شفیعی سروستانی، ص 272

2- . آفریقای جنوبی؛ راه دشوار آزادی، گراهام لیچ، ص 149

«کارل لینیوس، در کتاب خود به نام «نظام طبیعت»، نژاد بشر را از لحاظ برتری به چهار دسته طبقه بندی نمود: سفید، زرد، قرمز و سیاه [که بر این اساس، سفیدها بالاترین بخش این طبقه بندی بودند]... و بالأخره چون سیاهان یک درجه بالاتر از اورانگ اوتان های بی دم [نوعی شامپانزه] بودند،... چنین نتیجه گرفت که سیاه پوستان در انتها و قعر تمدن بشری، درست در بالای اورانگ اوتان ها جای می گیرند».(1)



طبقه بندی انسان ها بر اساس شکل ظاهری و برتری نژادی

\* مذهب

«مرکز نظارت بر امور نژادپرستی و بیگانه ستیزی در اروپا» در گزارش های خود خاطر نشان می سازد که «اسلام ستیزی» به مثابه نوعی نژادپرستی علیه مسلمانان است: اسلام ستیزی باعث گردیده خصومت نژادپرستانه علیه کسانی که از خاورمیانه، کشورهای عربی و آسیای جنوبی به اروپا آمده اند، قوت گیرد و این خصومت، تحت تأثیر تعصبات نژادی و بیگانه ستیزی رشد و توسعه یابد».(2)

\*\*\*\*\*

ص: 239

1- ریشه های شرقی تمدن غربی، جان ام. هابسون، ترجمه عبد... فرهی، ص 393

2- هولوکاست و اسلام ستیزی، دفتر انتشارات اسلامی، ص 88 [http://i\\*house.Lau.edu.lb/bima/paper/ottavia.Pdf](http://i*house.Lau.edu.lb/bima/paper/ottavia.Pdf)

«جنجال بر سر حجاب اسلامی، نخستین بار در سال 1998 در آلمان مطرح شد و آن هنگامی بود که دختری به نام «فرشته لودین» که اصلیت افغانی داشت و در سال 1995 تابعیت آلمان را کسب کرده بود، به دادگاه شکایت برد که به دلیل داشتن حجاب اسلامی، از تدریس در مدرسه محروم و منع شده است.

براساس رأی دادگاه، شکایت او مردود اعلام شد و درخواست های مکرر او برای تجدیدنظر در رأی دادگاه نیز رد شد؛ تا اینکه نهایتاً دادگاه فدرال در ژوئیه ی 2002 رأی نهایی را صادر کرد؛ بنابراین و به موجب قوانین آلمان [که هدف آن حجاب زنان مسلمان بود]، کارمندان دولت باید هنگام انجام وظیفه ی خود هیچ گونه نمادی را که حاکی از مذهب باشد، حمل نکنند.



بدین ترتیب، می توان این گونه تصور کرد که قانون [ضد] حجاب در واقع فشاری نامشروع بر زنان مسلمان است تا آنان را وادار نمایند تا میان آلمانی بودن یا مسلمان بودن، یکی را انتخاب کنند»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

«تحقیقات» دانشگاه لستر»، نشان داد که پس از حوادث 11 سپتامبر، بدرفتاری با مسلمانان افزایش یافته است. این تحقیقات، مورد تأیید «مرکز اروپایی نظارت بر نژادپرستی و بیگانه ستیزی» نیز قرار گرفت. با این حال، وزارت امور خارجه ی آمریکا [با نادیده گرفتن

ص: 240



این مسئله] بر رشد «یهودستیزی» متمرکز شده و نخستین گزارش خود را درباره ی «یهودستیزی جهانی» منتشر نمود». (1)



تظاهرات زنان مسلمانان فرانسه علیه تبعیض و اسلام ستیزی

\*\*\*\*\*

«به درخواست حزب «لیگانورد» ایتالیا برای بسیج عمومی به منظور مخالفت با افتتاح یک مسجد در شهر «لودی» در لمباردی (اکتبر 2000) اقدام گردید. حزب «لیگانورد» مأموریت خود را مبارزه با مهاجرین و حفظ هویت محلی می داند؛ به همین دلیل، اسلام و مسلمانان که مهاجمین به هویت ایتالیایی تلقی می شوند، یکی از اهداف آن ها به شمار می روند». (2)

\*\*\*\*\*

ص: 241

- 1- . هولوکاست و اسلام ستیزی، دفتر انتشارات اسلامی، ص 177 *Past- 9/11 Islamophobia: Promoti\*g I\*terfith* Muhammd ahsa\*,  
Harmo\*y a\*d Global Peace”, IPRI Jour\*al (Islamabad Qolicy Research, 5/1, 2005). 1-26
- 2- . هولوکاست و اسلام ستیزی، دفتر انتشارات اسلامی، ص 105 *Muslimsa\*d the state i\* Britai\*, Fra\*cea\*d Germa\*y, ed. joels. Fetzer*  
a\*d J. Christopher Soper (Cambridge Studies i\* Social Theory, Religio\* a\*d Politics, Cambridge: Cup, 2005). Ha\*s kü \*G,  
:“a \*EW Paradigm of i\*ter\*atio\*al relatio\*s a\*d the fu\*ctio\* of religio\*s’. Future Islam, (Sept. /oct. 2004

«به درستی محرومیت های اجتماعی و اقتصادی که مسلمانان بریتانیایی تجربه می کنند، همراه احساس بیگانگی و بی اختیاری، به وضوح مشهود و مستند است. در میان مسلمانان، کمترین تعداد از افراد در موقعیت های حرفه ای مشغول به کار هستند و در گروه های مدیریتی، از کمترین نمایندگان اقلیت های مذهبی ساکن در انگلستان برخوردار هستند. مسلمانان، بیشترین گروه وابسته به «مسکن تأمین اجتماعی» هستند و بیش از هر گروه دیگری، از نظر اقتصادی در حاشیه قرار دارند»<sup>(1)</sup>.

### \* جنسیت

پروفسور هاوارد زین وضعیت زنان را در غرب در چند دهه ی پیش چنین تشریح می کند:

«زنان، مقابله با محدودیت هایی را که از طرف جامعه بر آن ها تحمیل می شد، آغاز کردند. آن ها حق رأی و حق مالکیت نداشتند. اگر کار می کردند، حقوق آن ها از حقوق مردان بسیار کمتر بود. این در حالی بود که هر دو، یک کار را انجام می دادند»<sup>(2)</sup>.

### \*\* سقف شیشه ای

روزنامه ی سان دی تلگراف، در 7 مارس 1993، از اصطلاح «سقف شیشه ای» استفاده کرده و بیان می کند که سقف شیشه ای در واقع سدی نامرئی برای پیشرفت و بالا رفتن زندگی کاری زنان است.

باربارا نوکس نیز در این خصوص می گوید: «اگرچه من ارشدترین زن در تبلیغاتم؛ اما هنوز یک معاون هستم».

باربارا میلز، اولین زن دادستان می گوید: «اگرچه من فارغ التحصیل دانشگاه آکسفورد و عضو افتخاری دانشگاه هستم؛ اما نمی توانم عضو رسمی دانشگاه آکسفورد و عضو کمبریج باشم. چرا؟ زیرا من یک زن هستم»<sup>(3)</sup>.

ص: 242

1- . اسلام گرایی در غرب پس از 11 سپتامبر 2001، داوود کیانی، ص 218

2- . رؤیای آمریکایی، پروفسور هاوارد زین، ترجمه فاطمه شفیعی سروستانی، ص 109

3- . زنان و تبعیض، کیت فیگر، ص 75

طبقه بندی جالب افراد جامعه تنها براساس ثروت، در نظریه افلاطون:

«باید افراد جامعه را برحسب مقدار ثروت به چهار طبقه تقسیم کرد و به نام طبقه ی نخستین، طبقه ی دوم، طبقه ی سوم و طبقه ی چهارم یا هر نام دیگری که سزاوار باشد، خواند. هر فرد ممکن است همواره در طبقه ای بماند یا به سبب از دست دادن یا به دست آوردن ثروت، به طبقه ی دیگر انتقال یابد.» (1)

\*\*\*\*\*

معترضین جنبش اعتراضی موسوم به "تسخیر وال استریت" در آمریکا، می گویند که آن 99 درصدی از جامعه هستند که دیگر حاضر نیستند قربانی حرص و طمع و فساد یک درصد باقیمانده ی جامعه شوند. در صفحه ی آغازین وب سایت این گروه، متن زیر به چشم می خورد:

«ما 99 درصدی هستیم که از خانه های خود بیرون رانده شده ایم. ما سخت کار می کنیم؛ البته اگر بتوانیم کاری پیدا کنیم. درحالی که یک درصد دیگر، از همه چیز برخوردار است، ما از هیچ چیز برخوردار نیستیم. ما 99 درصد جامعه هستیم.»



جنبش ضد سرمایه داری موسوم به 99 درصد در آمریکا

پاتریک برونر، دانشجوی 23 ساله ی عضو جنبش "تسخیر وال استریت" می گوید: «ما به سرعت شاهد از بین رفتن حقوق مدنی خود هستیم. اکثر خبرگزاری ها نه تنها توجهی به

ص: 243

اتفاقاتی که این روزها در نیویورک در حال وقوع است، نمی کنند؛ بلکه این تجمعات اعتراضی را به باد تمسخر و استهزاء می گیرند».

زن جوانی که به عضویت گروه 99 درصد درآمده نیز می گوید: «من دارای مدرک کارشناسی ارشد هستم؛ اما مجبورم برای تأمین هزینه ی زندگی خود و خانواده ام معلمی کنم. همسرم، به علت ابتلا به یک بیماری مزمن، شغلش را از دست داده است. ما از آلودگی محیط زیست رنج می بریم. ما ساعات طولانی را برای مقدار اندکی دستمزد کار می کنیم؛ بدون بهره مندی از حقوق خدمات درمانی قانونی خود».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

«دومینیک موئز»، کارشناس مسائل سیاسی، درباره ی جنبش «جلیقه زردها» می گوید: «طبقه ی کارگر و متوسط جامعه در فرانسه، احساس سرخوردگی می کنند و به خشم آمده اند؛ تا جایی که روزه روز امیدشان را به آینده از دست می دهند. آن ها رئیس جمهور فرانسه را رئیس جمهور ثروتمندان می خوانند».



خیابان شانزه لیزه پاریس صحنه درگیری ها علیه نظام سرمایه داری، 2019

اینک تظاهرات «جلیقه زردها» دامنه ی گسترده تری به خود گرفته و تجلی اعتراض و خشم مردمی است که طی سال های اخیر بیشترین فشارهای اقتصادی را بر خود لمس کرده و اکنون معترض سرمایه داری و خواهان برقراری عدالت در همه ی ابعاد، از جمله عدالت اقتصادی هستند».<sup>(2)</sup>

ص: 244

1- <https://www.bultatnews.com/fa/news/61746>

2- <http://parstoday.com/fa/europe-i154896>

#### اشاره

هر فردی حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.

کلید واژه ها:

حق زندگی، آزادی، امنیت شخصی

#### حق زندگی

##### \* مقدمه

داشتن «حق زندگی»، به طور بدیهی از حقوق هر انسان است؛ ولیکن باید توجه داشت که این عبارت، یک مفهوم عام است؛ بدین معنا که باید مفهوم آن دقیقاً تبیین شود و به عنوان مثال، هیچ گاه منظور از حق زندگی، تنها نفس کشیدن و زنده ماندن نیست و این مفهوم، مسلماً به یک مجموعه از شرایط خوب و ایده آل اشاره دارد که بتواند برای فرد یک زندگی همراه با آسایش و آرامش را به ارمغان آورد؛ چه آنکه در بسیاری از شرایط، فشارها و تنگناهای جامعه، چنان عرصه را بر افراد تنگ می نماید که در آن افراد اگرچه به ظاهر زنده اند و زندگی می کنند؛ ولیکن در هر لحظه، آرزوی مرگ و رها شدن از این شرایط را دارند.

پس در این ماده، عبارت «حق زندگی»، به تنهایی نه کافی است و نه گویا؛ و بی شک، زندگی توأم با آرامش و آسایش هدف می باشد؛ که در این خصوص، ما معتقدیم امام علی (علیه السلام) وظیفه ی فراهم آوردن شرایط زندگی با چنین خصوصیتاتی را هم به عهده ی حکومت ها و هم به عهده ی مردم می داند و به عبارت دیگر، حضرت آن را دارای دو بعد «فردی» و «اجتماعی» می داند. بدین صورت که در بعد فردی، این خود فرد است که می تواند با کسب یک نظام فکری، اعتقادی و اخلاقی صحیح، آسایش و آرامش را در زندگی برای

خودرقم زده و فراهم نمایند؛ و در مرحله ی دوم، در بعد اجتماعی، این حکومت ها و جوامع هستند که موظف اند به عنوان جریان مکمل، با تأمین نمودن امکانات و بستر لازم به جهت تأمین حقوق اجتماعی افراد، نیمه ی دوم این زندگی مطلوب را برای انسان تدارک دیده و زمینه سازی نمایند.

لذا در این بخش، سعی می شود طبق مقدمه ی فوق و دیدگاه امام علی (علیه السلام) در این خصوص، به این مطلب در دو قسمت پرداخته شود و شرایط تحقق یک زندگی ایده آل، از جنبه ی «اجتماعی» و «فردی» مورد بررسی قرار گیرد.

### \* بعد اجتماعی

#### \*\* متعهد به حقوق مردم

ایلیا پولویچ پطروشفسکی، مورخ و خاورشناس روس و استاد دانشگاه لنینگراد، در باب ادای حقوق مردم و فراهم کردن شرایط و امکانات مطلوب زندگی در ابعاد مادی و معنوی برای همه ی افراد جامعه از سوی امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، در کلامی کوتاه و گویا چنین عنوان می کند:

«علی (علیه السلام) از خود خشنود نمی بود مگر وقتی که حق جامعه و مردم را ادا کرده باشد؛ یعنی نماز را برای مردم به پا داشته باشد و با رفتار و گفتار مردم را تعلیم داده و شبانگاه شام فقیران را داده باشد و محتاجان را از سؤال بی نیاز کرده باشد».<sup>(1)</sup>

#### \*\* تأمین حقوق انسانی مخالفان

امیرمؤمنان (علیه السلام)، نه تنها حقوق مالی مخالفان را رعایت و تضمین می نمایند، بلکه حتی حاضر نمی شوند آبروی این افراد - حتی به دلیل طرح مستقیم حوائج و نیازهایشان در برابر ایشان - ریخته شود و از این جهت، دچار سرشکستگی گردند؛ بر این اساس، نه تنها رعایت حق حیات و زندگی آن ها مورد توجه حضرت بوده، بلکه بالاتر از آن، حیات شخصیتی و حیثیتی و

ص: 246

غرور اجتماعی مخالفان نیز از سوی ایشان مورد توجه و احترام بوده و به راستی باید گفت که آیا روزگار، رفتاری انسانی تر از این با دشمن را به خود دیده است؟

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، خطاب به خوارج که علناً با ایشان دشمنی می کردند، فرمودند: «تا وقتی با ما هستید، از حقوق بیت المال شما را محروم نمی کنم. هرکس از شما به من نیازی دارد، آن را در نامه ای بنویسد و در آن صندوق بیندازد تا آبروی شما را از خواری خواهش حفظ کنم».<sup>(1)</sup>

### **\*\* حق زندگی در سایه امنیت**

«زندگی در سایه ی ترس و نگرانی گوارا نیست».<sup>(2)</sup>

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، رسالت و وظیفه خود در قبال مردم را مبارزه با گروه های هنجارشکنی می دانند که هر یک به گونه ای مستقیم یا غیرمستقیم، حق زندگی نمودن در آرامش را از مردم سلب کرده اند.

«هان! بدانید که خداوند مرا مأمور کرد به پیکار با پیمان شکنان و سرکشان و فسادبرانگیزان...».<sup>(3)</sup>

### **\*\* حق زندگی و برپایی عدالت**

امام علی (علیه السلام)، در کلامی بسیار کوتاه ولی با معنایی بسیار بلند، عدالت را همان زندگی بیان می کنند؛ به این مفهوم که عدالت، اساسی ترین نقش را در تأمین حقوق انسان دارد؛ حقوقی که به او به عنوان انسان، حیات انسانی می بخشد؛ از این روی، بر اساس دیدگاه آن حضرت، برقراری عدالت در جامعه به حدی دارای اهمیت است که بودن آن به معنای زندگی و فقدان آن با مرگ و نیستی آن جامعه برابری می کند؛ و به عبارت دیگر، عدالت در واقع حکم

ص: 247

---

1- . معالم الاسلام، 1، 393؛ مناقب امیرالمؤمنین، 2، 341

2- . الکافی 1: 31 ح 30.

3- . غررالحکم، باب جهاد، ح 3

روح را در کالبد جامعه دارد که اگر نباشد، بی شک مرگ و نیستی برای آن جامعه امری حتمی خواهد بود.

«عدالت، زندگی است».(1)

\*\*\*\*\*

«همانا زمامدار... برپادارنده ی عدالت در جامعه و عامل جلوگیری از فساد و گناه در میان مردم است».(2)

\*\*\*\*\*

امام علی(علیه السلام) و اراده و عزم راسخ در مسیر برپایی عدالت به منظور ایجاد شرایط مطلوب زندگی برای مردم

«آماده شوید برای حرکت به سوی شامیان که آنان از حق روی گردانده اند و آن را نمی بینند و به ستمگری روی آورده و حاضر به پذیرفتن عدالت نیستند و از راه راست منحرف گردیده اند».(3)

## **\*\* حق حیات و تقابل دیدگاه ها**

«حق حیات» یا «حق زندگی»، از جمله ی حقوقی است که شاید در نگاه اول از حقوق ابتدایی و سهل الوصول به نظر آید که در هر جامعه ای برای هر فردی با حداقل امکانات فراهم بوده و در عین حال، مخالف و متعارضی نیز نداشته باشد؛ چراکه حق زندگی افراد، فارغ از بار منفی یا مثبت آن، به سبب خنثی بودن آن برای دیگران شاید بدون مانع و ممکن و در هر شرایطی محقق به نظر برسد؛ ولیکن باید گفت این حق، به سبب تفکر عده ای از افراد و نوع نگرش آنان به دنیا و نوع بشر، همیشه چنین سهل الوصول و برآورده نیست.

دیدگاهی را در نظر بگیرید که به دنیا و نوع بشر، به شکل جنگلی می نگرد که در آن قانون «تنازع بقا» حاکم است و در آن باید یا بکشد یا کشته شود یا شکار کند یا شکار شود؛ و

ص: 248

---

1- . شرح غررالحکم، ج 1، ص 64

2- . شرح غررالحکم و دررالکلم، ج 2، ص 602

3- . نهج البلاغه، خطبه 125



یا همانند نگاه گرگ به میش که گرگ حیات خود را در مرگ میش می بیند؛ و این را برای خود یک قانون می داند.

لذا اکنون می بینیم با ارائه ی چنین نگاهی، دیگر حق حیات، حقی سهل الوصول و محقق برای همه ی انسان ها به نظر نمی رسد؛ چراکه در دنیایی که عده ای بر سر کسب منافع خود چنین نگاهی را مبنای افکار و اعمال خود دانسته و گرگ صفتانه هم نوعان خود را در حکم میشی برای دریدن و خوردن می بینند، باید اذعان نمود که حق حیات با تهدیدهای عمده ای مواجه است.

با این اوصاف، شاید مخاطب با خود بگوید در دنیای متمدن کنونی، چنین نگاه بدوی و حیوانی، مطرود و متروک بوده و در این زمان طرح آن اساساً موضوعیت ندارد؛ ولیکن در پاسخ باید گفت که ای کاش چنین بود؛ اما متأسفانه باید بیان نماییم که این طرز تفکر هولناک، نگاه رایج و حتی سنتی بسیاری از دولت های استعمارگر به ممالک فقیر و تحت استعمار از گذشته تا به حال بوده است؛ تا آنجا که تاریخ، به کرات گواه است که این دولت ها علاوه بر غارت منابع ارزشمند این کشورها به نفع خود، حتی در مواردی با مصادره ی غلات و خوراک مردم این کشورها برای نیروهای خود، باعث قحطی و مرگ میلیون ها انسان بی گناه شده اند که قحطی دهشتناک سال 1943 بنگال که از سوی نیروهای انگلیسی بر این کشور تحمیل شد و باعث مرگ میلیون ها انسان گردید، تنها یک نمونه از ثمرات و مصادیق تاریخی چنین نگاه گرگ صفتانه ی رایج در عرصه ی معادلات جهانی است.

از سوی دیگر، در درون ساختار جوامع و حکومت ها و در میان اصحاب قدرت، به گونه ای دیگر از الگوی فکری، مشابه تفکر غیرانسانی فوق می رسیم که در آن افراد، گروه ها و احزاب برای کسب قدرت، درگیر «جنگ قدرت» می شوند و عطش و جنون کسب قدرت در این جنگ، گاه تا به آنجا می رسد که دیگر نه تنها طرف مقابل و طرز تفکر او را غیرقابل تحمل می سازد، بلکه دیگر حتی حضور رقیب را در عرصه ی قدرت و رقابت برنتابیده و به سادگی اقدام به ترور و حذف رقیب می نمایند.

هدف از بیان مطالب فوق در بحث تحقق «حق زندگی» از میان حقوق بشر، روشننگری به منظور آشکار ساختن حقیقت جاری دنیای امروز و بیان فضای خشن و هولناک افکاری

دانست که اینک بر جامعه ی بشری حاکم است؛ افکار و اعمالی که برای سرپوش نهادن بر زشتی و خباثت آن ها، با پرده ای زیبا، آراسته و فریبنده از شعار های بشردوستانه آن را پوشانده اند تا پلیدی واقعیت را کتمان نمایند؛ ولیکن سخن اینجاست که این افراد با چنین ظاهرسازی هایی تنها خود را فریب داده و روشنی حقیقت همیشه پنهان نمی ماند.

ازسوی دیگر، بنا بر مبحث جاری در باب سلوک علوی و مقایسه ی آن با چنین نگاه های تأسف باری، باید بیان نمود که چگونه دیدگاهی که در آن انسان ها، با هر رأی و نظری دارای حرمت بوده و مالکیت، تفکر، سبک زندگی و رأی و نظرات سیاسی و اجتماعی افراد دارای ارزش و احترام است و تفکر ارزشمند و والایی که شأن و جایگاه موافق و مخالف قدرت حاکم، به طور یکسان در آن محفوظ و محترم می باشد را می توان با نوع نگاه «گرگ صفتانه» و یا «جنگ قدرت» که بدان ها اشاره شد، در مقام مقایسه قرار داد.

به راستی که باید اقرار و اذعان نمود مابین تفکر و سلوک علوی و چنین دیدگاه هایی، نه تنها ماهیتاً وجه اشتراکی برای چنین مقایسه ای وجود ندارد، بلکه میان آن ها فرسنگ ها فاصله است.

در ادامه، به مواردی شگفت از رعایت حقوق انسان ها با افکار گوناگون و همچنین احترام به حق حیات یا همان حق زندگی گروه های متعارض با حکومت علوی به عنوان شاهد بحث اشاره می شود.

### **\*\*\* دشمن و حق حیات**

زیباترین و جوانمردانه ترین پاسخ به رفتار غیرانسانی و فرومایگی دشمن

در جنگ صفین، وقتی لشکریان معاویه به آب دست یافتند، سپاهیان حضرت (علیه السلام) را از آب منع کردند. بعد از آنکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) آب را از تصرف لشکر معاویه در آوردند و آن ها را به صحرایی بی آب راندند، اصحاب آن حضرت گفتند: «شما هم آب را از آنان منع فرما تا از تشنگی هلاک شوند». حضرت فرمودند: «قسم به خدا آنچه معاویه و اطرافیانش کردند،

من نمی‌کنم و شمشیر [و مبارزه‌ی جوانمردانه] مرا از این کار کفایت می‌کند». آنگاه دستور دادند یک راهی به سوی آب باز کنند تا لشکر معاویه بتواند آب بردارند. (1)

### \*\*\* مخالفان سیاسی و حق حیات

امام علی (علیه السلام)، در خصوص تبیین خط مشی آزاداندیشانه حکومت خویش در برابر مخالفان سیاسی و فعالیت‌های عنادآمیز آنان در جامعه، خطاب به افراد خود، می‌فرماید:

«مادام که آنان خونی نریخته‌اند یا مالی را غصب نکرده‌اند، آنان را به حال خود گذارید». (2)

### \*\*\* منافقان و حق حیات

با بررسی تاریخ، درمی‌یابیم که در جامعه‌ی تحت رهبری امام علی (علیه السلام)، همیشه افراد منافق و دشمنان پنهان نیز همچون مخالفان، در کمال امنیت و آرامش از حقوق برابر و حق زندگی همانند موافقان برخوردار بوده‌اند و به هیچ‌عنوان به دلیل رأی مخالف و یا نظرات متفاوت، محدودیتی شامل حال آن‌ها نبوده و به این جهت، کسی متعرض آنان نمی‌شده است؛ و حتی عدم همراهی و شرکت در جنگ به عنوان یک وظیفه‌ی عمومی نیز برای این دشمنان و مخالفان، اجباری نبوده و تهدیدی را متوجه آن‌ها نمی‌کرده است؛ هرچند که شرکت در جنگ در هر حکومتی برای مردمی که حقوق و مواجب بگیر آن حکومت بوده‌اند، از الزامات محسوب می‌شده است. با این همه، می‌بینیم که در حکومت علوی که بر مبنای قانون و آزادی پی ریزی شده است، تنها خط قرمز، برپایی آشوب و برهم زدن آرامش و امنیت عمومی مردم می‌باشد. تنها در این حالت است که برخورد و شدت عمل حکومت علیه خاطیان و دشمنان حکومت را الزام آور می‌سازد. به روایت زیر، به عنوان شاهد این مطلب توجه نمایید.

«قبیله‌ی غثی و باهله، در کوفه بودند و با امام علی (علیه السلام) و حکومت ایشان ناسازگاری نشان می‌دادند. امام (علیه السلام)، در مکالمه‌ای به آنان فرمودند: «ای طائفه‌ی باهله! خدا گواه است که شما مرا دشمن خود می‌دارید».

ص: 251

1- . وقعه‌ی صفین، نصر بن مزاحم، ص 162

2- . شرح نهج البلاغه ج 2، 310؛ بحار الانوار 33: 3420: 587

این دو طایفه از شرکت در جنگ صفین نیز خودداری کردند؛ و پس از آن، در کوفه به فتنه انگیزی مشغول شدند؛ از این رو، امام (علیه السلام) سهمیه ی بیت المال آنان را پرداخت کردند، سپس به آنان سه روز مهلت دادند تا [به منظور جلوگیری از اعمال اخلاص گرانه] از کوفه خارج شوند و در منطقه ی دیلم سکونت گزینند». (1)

### \*\*\* اسیر و حق حیات

تأکید بر حق حیات اسیران

«اسیر را نکشید؛ چون او در دست شما گرفتار است و قدرت دفاع از خود را ندارد». (2)

\*\*\*\*\*

در اکثر نبردها و جنگ های طول تاریخ، بر اساس اسناد و شواهد موجود، می بینیم که به طور معمول هیچ حقوق تعریف شده ای برای اسیران نبوده است؛ و همچنین گذشته از حقوق، باید گفت در اکثر مواقع در شرایط جنگی، حتی طرفین زیر بار تأمین هزینه های سنگین نگهداری و خوراک اسیران نمی رفته اند و بدین سبب، اغلب آن ها پس از شکنجه، محکوم به مرگ بوده اند.

پیرو همین روال و قاعده ی عمومی، می بینیم در جنگ صفین نیز عمرو عاص به معاویه توصیه می کند که اسرای سپاه امام علی (علیه السلام) را بکشد؛ ولی در مقابل، طبق همین سند، امام علی (علیه السلام) در دو مرحله، ابتدا در نامه ای برای اسیران حق زندگی قائل شده و طرح تبادل آن ها را در حین جنگ به دشمن پیشنهاد می دهند و در مرحله ی بعد پس از جریان حکمیت و برقراری آتش بس و صلح نیز مابقی اسرای دشمن را به صورت یک جانبه رها می سازند؛ و این چنین به حق حیات و حقوق آن ها احترام می گذارند.

قبل از حکمیت:

«... ای معاویه، اسیرانی که از ما در دست توست، آزاد کن تا اسیران تو را آزاد کنیم. سعد، از دوستان من، حامل نامه ای به سوی توست. معاویه چون نامه حضرت (علیه السلام) را خواند،

ص: 252

---

1- . الغارات، ابواسحاق ثقفی، ج 1، ص 119

2- . مروج الذهب، ص 771

هر کس از اصحاب امیر مؤمنان (علیه السلام) را که در زندان داشت، آزاد کرد و امام (علیه السلام) نیز با شنیدن خبر آزادی یارانشان، افراد معاویه را رها کردند». [1]

بعد از حکمیت:

«پس از ماجرای حکمیت، امام علی (علیه السلام) کلیه اسیران دشمن را به طور یک جانبه آزاد کردند؛ این در حالی بود که پیش از آزادسازی اسیران شامی، عمروعاص اصرار می ورزید که معاویه، اسیران سپاه امام علی (علیه السلام) را اعدام کند. وقتی معاویه کار بزرگوارانه ی امیر مؤمنان (علیه السلام) را دید، سخت به خود لرزید و به عمروعاص گفت: اگر ما اسیران را می کشتیم، در میان دوست و دشمن رسوا می شدیم». [2] (1)

### \*\*\* قاتل و حق حیات

قاتل شدن حق آزادی و حیات، حتی برای قاتل خویش

«زمانی که محمد بن ابوبکر گروهی از اشراف مصر را به خدمت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرستاد، عبدالرحمن بن ملجم در میان ایشان بود. نامه ای که اسامی ایشان در آن نوشته شده بود نیز در دست او بود. چون حضرت نامه را گرفت و نام ها را خواند، به نام آن ملعون که رسید، فرمود: تویی عبدالرحمن؟ گفت: بلی.

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: لعنت خدا بر عبدالرحمن باشد. آن ملعون گفت: یا امیرالمؤمنین (علیه السلام)، من تو را دوست دارم. حضرت فرمود: دروغ می گویی. به خدا سوگند که مرا دوست نمی داری. پس او سه مرتبه قسم خورد بر دوستی آن حضرت و حضرت سه مرتبه سوگند یاد کرد که مرا دوست نمی داری... چون آن ملعون پشت کرد [ورفت]، حضرت فرمود: اگر کسی خواهد که نظر کند به قاتل من، نظر کند به این مرد. بعضی از حاضران گفتند: یا امیرالمؤمنین (علیه السلام) چرا او را

ص: 253

نمی کشید؟ حضرت فرمودند: بسیار عجیب است! می گوید که من کسی را بکشم که هنوز من را نکشته است».<sup>[1]</sup>

### \* بعد فردی

مؤلفه های داشتن روانی آرام و درونی سرشار از لذت برای ایجاد یک زندگی مطلوب

### \*\* اعتقادات

«زندگی، جز به دین داری نیست و مرگ، جز با از دست دادن یقین نیست».<sup>[1]</sup>

\*\*\*\*\*

زندگی همراه با آسایش، هرگز منافاتی با دین و اعتقادات ندارد

«ای بندگان خدا، بدانید که تقوای پیشگان هم از این دنیای زودگذر و هم از آخرت که می آید، بهره گرفتند... در بهترین خانه ها زندگی کردند و از بهترین خوردنی ها خوردند. همان لذتی را که اهل ناز و نعمت از دنیا بردند، نصیبشان شد و از آن کامیاب گردیدند؛ آن سان که جباران خودکامه کام گرفتند. سپس با توشه ی کافی و تجارت سودآور، به جهان دیگر رفتند».<sup>[2]</sup> <sup>[2]</sup>

### \*\* نیت خوب

«انسان، با نیت خوب و اخلاق خوب، به تمام آنچه در جستجوی آن است، از زندگی خوش و امنیت محیط و روزی زیاد، دست می یابد».<sup>[1]</sup>

«هرکه خوش نیت گردد، پاداشش فراوان می شود، زندگی اش خوش می گردد و دوستی اش [بر دیگران] لازم می شود».<sup>[2]</sup> <sup>[3]</sup>

### \*\* اخلاق خوش

«هر کس خوش اخلاق باشد، زندگی اش پاکیزه و گوارا می شود».<sup>[4]</sup>

ص: 254

---

1- . بصائر الدرجات، ص 88؛ شهادت امام علی (علیه السلام)، ص 265

2- . الإرشاد: [1]1/296؛ نهج البلاغه، نامه 27 [2]

3- . غررالحکم، ح [1]10141؛ غررالحکم: 9094 [2]

4- . غررالحکم، ح 8153

## **\*\* ارزش ها**

«زندگی را برای خوردن نخواه؛ بلکه خوردن را برای زندگی [و ارزش های آن] بخواه».(1)

## **\*\* عقل**

«نداشتن عقل به معنای نداشتن خود زندگی است؛ و حیات بدون عقل تنها به زندگی مردگان می ماند».(2)

## **\*\* دانش**

امام علی (علیه السلام) در یک کلام، ثمره ی علم آموزی را به دست آوردن یک زندگی دلپسند و شیرین می دانند.

«کسب علم کنید تا برای شما زندگی را به ارمغان آورد».(3)

## **\*\* دوستی های عمیق**

«کسی که از دوستانش جدا شده باشد، زندگی [خوشی] ندارد».[1]

«بهترین برادران، کسی است که هرگاه او را از دست بدهی، پس از او، زندگی را دوست نداشته باشی».[2] (4)

## **\*\* قناعت**

«خوش ترین زندگی را کسی دارد که خداوند سبحان، قناعت را ارزانی اش دارد و همسری پاک و شایسته نصیبش گرداند».[1] «زیبایی زندگی، در قناعت است».[2] (5)

ص: 255

---

1- شرح نهج البلاغه: ج 20، ص 333، ح 824.

2- الکافی 1: 31 ح 30.

3- غررالحکم، باب العلم، ح 82

4- غررالحکم: [1]10661؛ غررالحکم: [2]5018

5- غررالحکم: [1]3295؛ غررالحکم، ح [2]2918

دستیابی به آزادی، بی تردید از جمله ی خواسته های دیرینه ی انسان و هدف نهایی ستم دیدگان و مبارزان آزادی خواه در طول تاریخ بوده است؛ آنانی که سال ها رنج و مشقت مبارزه و شکنجه ها و سیاهی زندان ها را تحمل کردند، ولی دست از آرمان ها و آزادی خواهی خود نکشیدند؛ آنانی که با رفتار و عمل خود ثابت کردند فطرت انسان، ذلت و زبونی را بر نمی تابد و برای اثبات این شعار و رهایی از بار ستم، هر سختی و مرارتی را به جان خریدند، ولی تن به ذلت و زبونی ندادند؛ چراکه خصوصیت آزادی خواهی انسان، از جمله ی صفاتی است که مرز میان انسان و حیوان را نمایان می کند.

از این روی، در این بخش با بیان گوشه ای از سابقه ی مبارزاتی و مجاهدت های امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به عنوان سمبل آزادی خواهی و طرح دیدگاه ها و سیر فکری و نگرش مبارزاتی آن حضرت در این عرصه، می توان علاوه بر آشنایی با این بعد شخصیتی امام (علیه السلام)، این شیوه ی نگرش را به عنوان ناب ترین سلوک مبارزاتی، به صورت سرمشق و الگویی جاودانه برای همه ی آزادی خواهان و مبارزان عالم قرار داده و ارائه نمود.

### \* یا مرگ یا آزادی \*

«مرگ با آزادی آری و [زندگی] با خواری نه»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

«آیا به جای زندگی با سعادت آخرت، به زندگی موقت دنیا راضی شده اید؟ و به جای عزت و سربلندی، بدبختی و ذلت را برگزیده اید؟»<sup>(2)</sup> \*\*\*\*\*

در جنگ صفین، در حالی که معاویه و شامیان رودخانه فرات را بر امام (علیه السلام) و یارانشان بسته بودند و از تشنگی بیم هلاک ایشان می رفت، امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در کلامی آتشین،

ص: 256

1- . غررالحکم، باب 94؛ سیاست نامه امام علی (علیه السلام)، ص 622

2- . نهج البلاغه، خطبه 34



خطاب به یاران و سربازان خویش که آماده ی حمله به سپاه معاویه بودند، مرگ در مسیر سرافرازی و عزت نفس را حیات واقعی انسان دانسته و آن را بسیار برتر و والاتر از زندگی با ذلت و زنده ماندن با خفت و ننگ برشمرده و فرمودند:

«لشکریان معاویه، خواهان جنگ با شمایند و شما یا باید در برابر آن ها به ذلت و خواری خود اعتراف کنید و یا اینکه شمشیرهای خود را در جنگ با آنان از خون سیراب سازید تا بتوانید خویشتن را از رودخانه ی فرات سیراب کنید. پس بدانید اگر شکست بخورید و زنده بمانید، زندگی [با خفت و خواری عین] مرگ است و اگر در راه پیروزی کشته شوید، مرگ [در راه آزادی و عزت عین] زندگی است».(1)

\*\*\*\*\*

«در [این] نبرد، از مرگ در راه حق خرسند باشید زیرا حیات عاریتی را به زندگانی جاویدان بدل خواهید کرد...».(2)

\*\*\*\*\*

«کجایند آزاد مردانی که در حوادث سخت به ستیز برخیزند؟ و کجایند آن غیور مردانی که به هنگام نزول مشکلات به پاسداری [از عقیده خود] می پردازند؟».(3)

\*\*\*\*\* «گرامی ترین مرگ کشته شدن [در راه حق] است. سوگند به آنکه جان پسر ابی طالب در دست اوست، جان دادن با هزار ضربت شمشیر بر من آسانتر است از جان دادن بر بستری که [در مسیر غیر حق و] در غیر طاعت خدا باشد».(4)

ص: 257

---

1- . نهج البلاغه، فیض الاسلام، کلام 51

2- . نهج البلاغه، خطبه 65

3- . نهج البلاغه، خطبه 171

4- . نهج البلاغه، خطبه 122

امام علی (علیه السلام) با درنوردیدن مرزهای جغرافیایی و حتی اعتقادی، هر انسان آزاده ای را موظف می دانند در راه حق طلبی و مبارزه در راه آزادی خواهی و رهایی مردم ستم دیده و در بند عالم، از هر قوم و نژاد و اعتقادی، شتاب کرده و در این مسیر، هر سختی و مرارتی را به جان بخرد.

«برای [احقاق] حق به هر دشواری تن ده؛ هرکجا و هرچه که باشد» (1).

\*\*\*\*\*

«برای جنگ آماده شوید و برای آن تدارک ببینید که آتش آن شعله ور و دندان هایش تیز شده است؛ و ستمگران در برابر شما لشکر آراسته اند تا نور خدا را خاموش کنند و بر بندگان خدا مسلط شوند...»

به خدا سوگند که اگر یکه و تنها با آن ها روبه رو شوم و آن ها سراسر زمین را فراگرفته باشند، باکی به دل راه نمی دهم و از آنان نمی ترسم» (2).

\*\*\*\*\*

همچنین امام (علیه السلام) در وصف احوالات یاران مجاهد خویش در این نبرد فرمودند:

«آنان به جهاد انگیزه شدند و شیفته آن گشتند... و شمشیرها را از غلاف بیرون کشیدند و اطراف زمین را دسته دسته و صف اندر صف فرا گرفتند. بعضی هلاک شدند و برخی به سلامت ماندند. برای آن ها که زنده مانده بودند شادمان نبودند و [این زنده ماندن را سبب محرومیت از کامیابی ابدی دانسته و] برای آن ها که کشته شده بودند عزاداری نمی کردند تا کسی به آن ها تسلیت گوید [چراکه آن ها را به هدف رسیده و کامیاب می دانستند]» (3).

\*\*\*\*\*

ص: 258

1- . نهج البلاغه، نامه 31، ص 910

2- . مستدرک نهج البلاغه، ص 124-123؛ نهج البلاغه، فیض الاسلام، نامه 62

3- . نهج البلاغه، خطبه 120

«به خدا سوگند، اگر عرب برای جنگ با من پشت به پشت هم داده و یکدیگر را [در باطل] یاری کنند، من هرگز از این نبرد روی برنگردانم. و اگر فرصت مناسبی به دستم آید، به سوی آنان می شتابم و گردنشان را قطع می کنم» (1).

## **\*\* آزادی خواهی و نبردی چندوجهی**

امام علی (علیه السلام)، در بیان جایگاه و ارزش مبارزه و نبرد مداوم به منظور آزادی و رهایی از پلیدی ها و زشتی ها و لزوم جریان داشتن چنین نگاهی در زندگی هر فرد، به حدی تأکید دارند که پذیرش اصل چنین مبارزه ای در نظام فکری و عملی هر انسان را برابر جوهر حیات او و رمز زندگانی حقیقی هر فرد می دانند.

«گروهی از مردم با دست و زبان و قلب برای مبارزه با منکرات برمی خیزند؛ آن ها تمام خصلت های نیک را به طور کامل در خود جمع کرده اند. گروهی دیگر تنها با زبان و قلب، با منکر مبارزه می کنند؛ این ها به دو خصلت نیک تمسک کرده اند و یکی را از دست داده اند.

گروهی دیگر تنها با قلبشان مبارزه می کنند؛ این گروه بهترین خصلت ها را از این سه ترک گفته و تنها یکی را گرفته اند؛ و گروهی دیگر نه به زبان و نه با دست و نه با قلب نهی از منکر می کنند؛ اینان مردگانی هستند در میان زندگان» (2).

## **\*\* مراتب مبارزه حق طلبانه**

«خدا را! خدا را! درباره جهاد با اموال و جان ها و زبان های خویش...» (3).

\*\*\*\*\* مراتب مبارزه از بعد ارزش و جایگاه

«هر کس تجاوزی را بنگرد و شاهد دعوت به منکری باشد و در دل آن را انکار کند خود را از آلودگی سالم نگه داشته است و آن کس که با زبان آن را انکار کند پاداش داده خواهد شد و آن کس که با شمشیر به انکار برخیزد از همه اولی تر و برتر است» (4).

\*\*\*\*\*

ص: 259

---

1- . نهج البلاغه، فیض الاسلام، نامه 45

2- . نهج البلاغه، نامه 38

3- . نهج البلاغه، نامه 47

4- . نهج البلاغه، دشتی، حکمت 365

«آگاه باشید خداوند مرا به جنگ با ستمگران و پیمان شکنان و فسادگران در زمین فرمان داده است. من با پیمان شکنان مبارزه کردم و با انحراف یافتگان جهاد نمودم و آنان را که از دین خارج شدند ذلیل و خوار گردانیدم»<sup>(1)</sup>.

### **\*\* مبارزه در شعار یا عمل**

امام علی (علیه السلام) با نكوهش شعارزدگی و شماتت سخنان مهیج تهی از پشتوانه ی عمل، این رفتار را مقدمه ی عافیت طلبی و مصلحت اندیشی و دور شدن از میدان مبارزه دانسته و آن را آفت روحیه ی مبارزان و موجب رکود و نخوت فکری و اعتقادی آنان برمی شمارند.

«[آنان] چون رعد خروشیدند و چون برق درخشیدند اما کاری از پیش نبردند و سر انجام سست گردیدند ولی ما این گونه نیستیم، تا عمل نکنیم، رعد و برقی نداریم و تا نباریم سیلی جاری نمی سازیم»<sup>(2)</sup>.

\*\*\*\*\*

«ای مردمی که بدنهایتان جمع و افکار و خواسته های شما پراکنده است! سخنان داغ شما سنگهای سخت را درهم می شکنند، ولی اعمال سست شما دشمنانتان را به طمعوامی دارد. در مجالس گویند: چنین و چنان می کنیم اما هنگام جنگ فریاد می زنید: ای جنگ از ما دور شو!»<sup>(3)</sup>.

\*\*\*\*\*

«در مقام حرف و شعار صدایم از همه آهسته تر بود اما در عمل برتر و پیشتاز بودم...»<sup>(4)</sup>.

\*\*\*\*\*

ص: 260

---

1- . نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه 234

2- . نهج البلاغه، خطبه ی 9

3- . نهج البلاغه، خطبه ی 29

4- [2]. نهج البلاغه، خطبه 37

«به خدا سوگند که رسانیدن پیام‌ها و انجام دادن وعده‌ها را دانستم و دریافتم. و حق گفته‌ها را به جای آوردم».(1)

\*\*\*\*\*

«...آیا سزاوار است [که در هنگامه مبارزه] تنها شعار دهید و عمل نکنید؟».(2)

\*\*\*\*\*

«هرگاه در ایام تابستان فرمان جنگ و حرکت به سوی دشمن دادم، گفتید: اندکی ما را مهلت ده تا شدت گرما فرو نشیند و اگر در سرمای زمستان این دستور را به شما دادم، گفتید: اکنون هوا فوق العاده سرد است بگذار سوز سرما آرام گیرد!»

همه این بهانه‌ها برای فرار از سرما و گرما بود! شما که از سرما و گرما (وحشت دارید) و فرار می‌کنید؛ به خدا سوگند از شمشیر (دشمن) بیشتر فرار خواهید کرد!». (3)

\*\*\*\*\*

صحنه‌ای تاریخی از جنگ صفین در جانفشانی مجاهدان راستین در رکاب امام و پیشوای خود و گریه و افسوس مالک اشتر از زنده ماندن پس از شهادت آنان، همگی نشانگر آن است که این مجاهدان، ادعای خود را در عمل نیز ثابت نموده‌اند. «روزی در صفین ابوهیثم بن تیهان پیش تاخت و رجز خواند و پی در پی حمله کرد و از سپاه شام تعدادی را کشت تا شهید شد. سپس خزیمه بن ثابت معروف به دوشهادتیین رجز خواند و حمله کرد چند نفر را کشت سپس کشته شد.

پس از او، دو فرزند ابوخالد انصاری یکی به نام خالد و دیگری خلد هر یک رجز می‌خواندند و پی در پی حمله می‌کردند، تا این که چهار نفر از لشکر معاویه را هلاک کردند و عاقبت شهید شدند. سپس جندب بن زهر به میدان آمد و جنگ مردانه‌ای کرد تا شهید شد.

ص: 261

---

1- . نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، انتشارات انقلاب اسلامی، 1370، ص 120.

2- . نهج البلاغه، خطبه ی 29

3- . نهج البلاغه، خطبه ی 27

مالک اشتر با دیدن این شهیدان گریست، امیرالمومنین (علیه السلام) پرسید [ای مالک] سبب گریه تو چیست؟ خداوند تو را هرگز نگریاند. مالک گفت: سبب گریه من آن است که می بینم یارانم به فیض شهادت نایل می شوند، در حالی که من آرزوی شهادت دارم ولی نصیب نمی شود. امیرالمومنین (علیه السلام) او را نوازش کرد و برایش دعای خیر نمود». (1)

### \* مبارزی بی مانند در تاریخ

#### \*\* پیشینه و سابقه مبارزاتی

«آیا کسی از آنان هست که از من کارآموده تر برای نبرد بوده و [یا] ایستادگی اش در میدان جنگ بیشتر باشد؟ من آنگاه وارد میدان نبرد و جهاد شدم که هنوز به سن بیست سالگی نرسیده بودم و اکنون بر بلندای بام شصت سالگی زندگی و جهاد ایستاده ام». (2)

\*\*\*\*\*

«من در دروان نوجوانی، بزرگان و شجاعان عرب را به خاک افکندم و پشت پهلوانان قبیله های "ربیعہ" و "مضر" را درهم شکستم». (3)

\*\*\*\*\* «[عجبا! دشمنان شایع کردند که] من جنگ را خوش ندارم؟! راستی شگفت انگیز است! آن وقت که من کودک و جوانی نارس بودم، علاقمند به مبارزه و شهادت بودم! و آیا اکنون که پیری هستم که عمرم تمام شده و مرگم نزدیک گردیده از ترس مرگ، از جنگ کراهت

دارم؟!». (4)

\*\*\*\*\*

ص: 262

---

1- فتوحات امام علی در پنج سال حکومت، احمد بن محمد ابن اعثم کوفی، دارالهدی، ص 229

2- نهج البلاغه، خطبه 27

3- نهج البلاغه، خطبه ی 192

4- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 13

«آنگاه که همه از ترس سست شده، کنار کشیدند، من قیام کردم و آن هنگام که همه خود را پنهان کردند، من آشکارا به میدان آمدم و آن زمان که همه لب فرو بستند، من سخن گفتم و آن وقت که همه باز ایستادند، من با راهنمایی خدا به راه افتادم» (1).

## **\*\* امام و پیشوای مجاهدان**

«من برای واداشتن شما به راه های حق، که در میان جاده های گمراه کننده [ناپیدا] بود بپاخاستم در حالی که سرگردان بودید و راهنمایی نداشتید به دنبال رهبر و راهنما بودید اما او را نمی یافتید؛ امروز زبان بسته را به سخن می آورم دور باد رأی کسی که با من [در حق طلبی] مخالفت کند» (2).

\*\*\*\*\*

«[ای مردم] پس از من با کدام امام به مبارزه [ستمگران] خواهید رفت؟...» (3).

\*\*\*\*\*

امام (علیه السلام) در هنگام آماده نمودن سپاه فرمودند:

«ای مردم شما را به خدا آیا منتظرید رهبری جز من، با شما [در مبارزه] همراهی کند و راه حق را به شما نشان دهد؟» (4).

\*\*\*\*\* «بدانید که شما پس از من با خواری و ذلتی گسترده و شمشیری برنده و خودبینی و خودخواهی [و استبدادی] که ستمگران آن را در بین شما رسم کنند، روبرو خواهید شد. در نتیجه اجتماع شما از هم پاشیده و چشمانتان گریان شود، و تنگدستی به خانه هایتان راه یابد، و پس از اندک زمانی آرزو می کنید که مرا ببینید تا [تا در مبارزه علیه ستمگران] یاریم کنید. آن گاه حقیقت سخن مرا خواهید فهمید.» (5)

\*\*\*\*\*

ص: 263

1- نهج البلاغه، خطبه 37

2- نهج البلاغه، دشتی، خطبه 4

3- نهج البلاغه، خطبه 29

4- نهج البلاغه، خطبه 182

5- الفتنة الكبرى، ج 2، ص 122

«گویا مشاهده می‌کنم که [دشمنان] شما را از [حقوق خود] محروم خواهند کرد و شما را به نزد خود راه نمی‌دهند. آن‌ها شامیان را راه می‌دهند؛ ولی شما را طرد می‌کنند. در آن هنگام که محرومیت‌ها را دیدید و بدعت‌ها را مشاهده کردید و شمشیرها بر شما نواخته شد، پشیمان خواهید شد و از اینکه با آن‌ها جهاد نکردید محزون می‌گردید؛ ولی در آن هنگام پشیمانی سودی ندارد» (1).

\*\*\*\*\*

«آنگاه که [پس از من ستمگران] مردم را به سختی کنار می‌زنند و جز شمشیر چیزی به آنان نمی‌دهند و مصیبت در کامشان می‌ریزند و جز لباس ترس بر آن‌ها نمی‌پوشانند، در آن هنگام قریش دوست دارد آنچه در دنیاست بدهد تا یک بار دیگر مرا بنگرد، گر چه لحظه کوتاهی باشد تا با اصرار امری را [در رهبری آنان در راه مبارزه با مستبدان] بپذیرم» (2).

## **\*\* الگوی مجاهدان حق طلب**

«راه‌رهایی از ظلم و ستمگری [ستمگران] را به شما آموختم...» (3).

\*\*\*\*\*

توماس کارلیل، فیلسوف انگلیسی نیز در وصف امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، ایشان را الگو و سرمشق مبارزان معرفی می‌کند. «او از شیر شجاع تر بود؛ ولی شجاعتی که با لطف و رأفت و دلسوزی و رقت آمیخته بود که شایسته بود قهرمانان صلیبی در قرون وسطی چنین باشند» (4).

\*\*\*\*\*

نویسنده مسیحی پولس سلامه، در خصوص این ویژگی بی‌بدیل آن حضرت به زیبایی در مقدمه‌ی دیوان خود می‌نویسد:

ص: 264

---

1- . الغارات، ص 227

2- . نهج البلاغه، خطبه 93

3- . نهج البلاغه، خطبه 86

4- . الابطال (قهرمانان)، توماس کارلیل، ص 128



«و شخص بزدل و ترسو باید که زندگی علی (علیه السلام) را بخواند تا در دلش غرور و شجاعت ریشه دواند؛ که زمین شجاعتر از علی (علیه السلام) را به خود ندید و آسمان بر سر کسی دلاورتر از او سایه نیفکند.

آری این علی (علیه السلام) است، شهسوار میدانهای نبرد... و پیشاهنگ و پرچمدار جنگها. او تا سرحد مرگ در راه عدالت پیش می رفت و در راه خدا نرمش نشان نمی داد. آری، که خشمگین شدن در راه حق، ویژگی جانهای پاک است که دیدن هر ناراستی و ناروایی آن ها را به درد می آورد...» (1).

\*\*\*\*\*

سلیمان کتانی نویسنده ی مسیحی نیز آن حضرت را جامع تمام صفات پسندیده و الگویی کامل و شگفت دانسته و می نویسد:

«در ظلمانی ترین شبی که درازترین سیاهی اعصار و روزگاران را در خود نهفته داشت و آکنده از نادانی و ستم و کجروی بود... مردی [در مبارزه با ظلمت ها] پدید آمد که جامع تمام مواهب و مزایا بود، مواهب و مزایایی که انسان توان گنجایش آن ها را نخواهد داشت...» (2).

\*\*\*\*\*

بارون کارادیفو، دانشمند فرانسوی، ضمن شیفتگی نسبت به شکوه شخصیت و آزادگی روح امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، صفات ایشان را بی بدیل و الگویی جذاب برای مجاهدان راه حقیقت توصیف می کند:

«علی (علیه السلام) مولود رویدادها نبود؛ بلکه رویدادها را خود می آفرید. اعمال او مخلوق فکر و عاطفه و مخیله خود او است. او پهلوانی بود که در عین دلیری، دلسوز و رقیب القلب بود. او شهسواری بود که در هنگام رزم آوری، زاهد و از دنیا گذشته بود؛ و به مال و منصب دنیایی اعتنایی نداشت و در راه حقیقت جان خود را فدا کرد» (3).

\*\*\*\*\*

ص: 265

---

1- . ملحمة الغدير، پولس سلامه، ص 12-9

2- . الامام علی نبراس و متراس، ص 77-78

3- . صوت العدالة الانسانیة، ج 1، ص 426

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، با گفتاری حماسی در رد و مذمت ذلت و زبونی، یاران خویش را بر تاختن بر جنایت کاران و ستمگران اینچنین تحریض می نمایند.

«کسی که دشمن را بر جان خویش مسلط گرداند که گوشتش را بخورد و استخوانش را بشکند و پوستش را جدا سازد، عجز و ناتوانی او بسیار بزرگ و قلب او بسیار کوچک و ناتوان است.

تو اگر می خواهی این گونه باش؛ اما من، به خدا سوگند از پای ننشینم و قبل از آنکه دشمن فرصت یابد، با شمشیر آب دیده چنان ضربه ای بر پیکر او وارد سازم که مغز او درهم کوبیده شود و بازوها و قدم هایش جدا گردد»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

حضرت سجاد (علیه السلام) در مجلس یزید ضمن ایراد خطبه ای که خود را معرفی می کرد [با افتخار] به پاره ای از خصوصیات بی مانند امام علی (علیه السلام) در میدان های نبرد اشاره نمود و فرمود:

«من پسر کسی هستم که از همه قوی تر و شجاع تر و در عزم و اراده از همه استوارتر و چون شیر دلیری بود که در هنگام جنگ و کشیده شدن نیزه ها و نزدیک شدن سواران، آن ها را مانند آسیاب نرم می کرد و مانند تند بادی که در گیاه خشکیده بوزد آن ها را پراکنده می ساخت»<sup>(2)</sup>.

## **\*\* محور تجمع مجاهدان حق طلب**

حق جویان و حق طلبان مبارز، با فرارسیدن حکومت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و برجیده شدن بساط ظلم، پس از سال ها تحمل مشقت و رنج و تبعید، در تحت لوای ایشان و بر گرد شمع وجود آن حضرت جمع می شوند.

«زمانی که سعید بن عاص از سوی عثمان بر کوفه حکومت می کرد، همچون دیگر امرای بنی امیه دست به ظلم و تعدی دراز کرد؛ از این روی، در کوفه عده ای از نمایندگان و

ص: 266

1- نهج البلاغه، خطبه 34

2- بحار الانوار، ج 45، ص 138

سرکرده ها و بزرگان شهر به نمایندگی از مردم، او را به رعایت حق و حدود دعوت کردند؛ ولی این سخنان در وی کارگر نبود.

سرانجام این گروه که از شجاعان و دلاوران و عدالت خواهان کوفه بوده و بعداً در صف سرداران و جان فشانان امام علی (علیه السلام) قرار گرفتند، علیه سعید بن عاص شوریدند و سعید با دستور عثمان، آن ها را به شام تبعید کرد. در آنجا نیز پس از ورود، بین این عده و معاویه جلساتی برگزار شد و معاویه مشاهده کرد [حقیقت گویی و روشنگری] این عده در شام باعث شورش مردم [علیه او و حکومت عثمان] می شود.

لذا به عثمان نوشت: اگر می خواهی شام نیز مانند کوفه دستخوش شورش نشود، این عده را از شام خارج کن و پس از آن عثمان باز آن ها را به کوفه بازگرداند؛ و برای بار دوم، والی کوفه از این نفرت به عثمان شکایت کرد. عثمان، این بار آن ها را به (حمص) تحت نظر عبدالرحمن بن خالد تبعید کرد و عبدالرحمن در حمص با وضع خشونت آمیزی با آنان رفتار نمود». (1)

این نفرت، افراد نام آشنایی همچون مالک اشتر نخعی، صعصعه بن صوحان، مالک بن کعب، علقمه بن قیس، کمیل بن زیاد، ثابت بن قیس نخعی و... بودند که همچون الگوی خویش در حق طلبی و مبارزه (امیرالمؤمنین علی (علیه السلام))، توان سکوت در برابر ظلم و حق کشی های بنی امیه را نداشته و تنها به همین دلیل باید متحمل تبعید، آزار و شکنجه ی آن ها می شدند.

### \* هدف مجاهدت ها و انقلاب ها

### \*\* رهایی ستمدیدگان عالم

«با شما به نیکویی زندگی کردم و به قدر توان از هر سو نگهبانی شما را کردم و از بندهای بردگی و ذلت شما را نجات داده و از حلقه های ستم رهایی بخشیدم...». (2)

\*\*\*\*\*

ص: 267

1- . صحابه از دیدگان نهج البلاغه، داود الهامی، هجرت، ص 93؛ الانساب، ج 5 ص 36-43

2- . نهج البلاغه، خطبه 159

کوتاه ترین بیان در جهت بلندترین و والاترین هدف های انسانی نهضت ها و انقلاب ها بدون در نظر گرفتن رنگ، نژاد و حتی اعتقاد

«دشمن ستمگر و یاور ستمدیده باشید...» (1)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، علت اصلی و هدف نهایی خویش از قبول حکومت را قیام علیه مظاهر نابرابری ها و ستم ها عنوان می کنند.

«سوگند که اگر مردم در صحنه حاضر نمی شدند و حجت تمام نمی شد که یاری کنندگانی برای [برپایی] حق وجود دارد و چنانچه خداوند از دانشمندان ربانی پیمان نگرفته بود که در برابر پرخوری ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان آرام و قرار نگیرند و سکوت نکنند، بی تأمل ریسمان و مهار شتر حکومت را بر گردش می افکنم [مسئولیت رهبری و حکومت بر شما را نمی پذیرفتم]» (2)

\*\*\*\*\* امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، مبارزه علیه ظلم و رهایی از ستم نظام های حاکمه را عامل اصلی شکل گیری قیام ها و انقلاب ها بر می شمارند.

«ستمگری و ظلم [نسبت به مردم] به قیام مسلحانه منجر خواهد شد» (3)

\*\*\*\*\*

جرج جرداق مسیحی، در تجلیل جمله ای از امام علی (علیه السلام) که می فرمایند: «بنده ی دیگری مباش که خداوند تو را آزاد قرار داده است»، چنین می گوید:

«کلام علی ابن ابی طالب، مطلق بندگی را از هر بعدی به معنای عام و وسیعش هدف می گیرد و سخن ایشان متوجه خود اسیر و برده است و این سخن، بنده و اسیر را از درون ذاتش منفجر می کند و به حرکت و انقلاب می کشاند» (4)

ص: 268

---

1- . نهج البلاغه، نامه 47

2- . نهج البلاغه، خطبه 3

3- . نهج البلاغه، حکمت 476

4- . الامام علی (علیه السلام)، جرج جرداق، ج 1، ص 174؛ نهج البلاغه، نامه 31، ترجمه مصطفی زمانی

«ستمیدیه نزد من عزیز و ارجمند است تا آن هنگام که حق او را از ظالم بستانم و قوی و ستمگر نزد من ناتوان است تا وقتی که حق مظلوم را از او باز پس گیرم» (1).

\*\*\*\*\*

«به خدا سوگند [اگر]... حقوق مردم [ستمیدیه] باطل نمی گردید و ظالمان جولان نمی یافتند و حزب شیطان پیروز نمی شد. هرگز در این میدان قدم نمی گذاشتم و جنگ و قتال را بر زندگی و آسایش خویش اختیار نمی کردم» (2).

\*\*\*\*\*

«خداوندا، تو آگاهی، که آنچه از ما سرزد- از مبارزات و قیام ها و سرکوب بلواگران- هرگز به خاطر عشق سلطنت و فرمانروائی و یا مادیات و ثروت اندوزی نبود. بلکه هدف اصلیم و یارانم، بازگرداندن چرخ دین تو در مسیر واقعی خود، و ایجاد اصلاحات در سرزمینهای تو بود تا از پس این انقلاب، [حقوق] ستمدیدگان و محرومان خلق تو تأمین شود» (3).

### **\*\* مبارزه با افکار التقاطی**

اگرچه مبارزه با تزییع کنندگان حقوق مظلومان و احقاق حق آنان از جمله ی اهداف اصلی مبارزاتی امام علی (علیه السلام) بوده است؛ ولیکن نباید از نظر دور داشت که پاک سازی فضای فکری جامعه از افکار آلوده و مخربی که با ایجاد ناامنی، جان و مال مردم را در هدف قرار داده، بعد دیگری از مبارزات آن حضرت را به خود اختصاص داده است؛ که اگر اهمیت آن از دو بخش دیگر بیشتر نباشد، کمتر نیست.

لذا می بینیم آن حضرت با هشیاری نسبت به این نکته، مبارزه با خوارج و افکار التقاطی آنان را مقدم بر مبارزه با طاغوت زمان معاویه، به عنوان دشمن آشکار قرار می دهند.

ص: 269

1- . نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه 175

2- . فتوحات امام علی در پنج سال حکومت، احمد بن محمد بن محمد ابن اعثم کوفی، ص 228

3- [1]. نهج البلاغه، صبحی الصالح، خطبه 131، ص 189

«ای مردم من چشم فتنه و فساد را کور کردم و غیر از من کسی بر دفع آن فتنه و فساد بعد از اینکه ظلمت و تاریکی آن بالا گرفته و روبرو به افزایش نهاده و شرّ و سختی آن همه جا را فرا گرفته و هاری آن فزونی یافته بود، جرأت نداشت» (1).

### \* مبانی فکری مبارزه

### \*\* مجاهدت آگاهانه

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در کلامی به زیبایی هر چه تمام، در توصیف نقش معیارهایی همچون آگاهی و تفکر و بینش مندی صحیح در مبارزه و یک حرکت انقلابی، این معیارها را پایه و اساس یک مجاهدت آگاهانه و ثمربخش در راه حق دانسته و آن را پیش نیاز چنین حرکت هایی می دانند. از این جهت، آن حضرت در تمجید از یاران خویش، این مسئله را چنین بیان می فرمایند: «همانا [آنان] بصیرت ها و اندیشه های روشن و حساب شده ی خود را بر شمشیرهای خود حمل می کردند». [1]

و همچنین در این باب آن حضرت می فرمایند:

«خداوند هرگز مرا در موقعیتی که گمراهان [و افراد نادان] را به عنوان بازوی قدرتم بگیرم، نبیند». [2] (2)

\*\*\*\*\*

آن حضرت آگاهی و بینش مندی را شرط مؤکد و لازم برای ورود به عرصه اینگونه مجاهدت حق طلبانه می دانند.

«ای مردم با نگرش های روشن و نیت های صادق پای در راه جهاد با دشمن نهید». (3)

\*\*\*\*\*

ص: 270

1- . نهج البلاغه، خطبه 93

2- . نهج البلاغه، خطبه 150 [1]؛ وقعه صفین، ص 52؛ طبری، ج 3، ص 460 [2]

3- . نهج البلاغه، خطبه 197

اندیشمند مسیحی میخائیل نعیمه نیز در خصوص پیوند مبارزه و آگاهی در شخصیت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می نویسد:

«شجاعت‌های علی (علیه السلام)، هیچ‌گاه منحصر به میدانهای نبرد نشد که او در روشن اندیشی، پاکی وجدان، جادوی سخن، عمق انسانیت، گرمی ایمان، بلندی همت، یاری مظلوم و محروم و تعبد در برابر حق هر جا که جلوه گر شود، قهرمانی بزرگ بود».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

سلیمان کتانی نویسنده ی مسیحی نیز با بیان استعاراتی زیبا در این خصوص می نویسد:

«حق و عدالت دو صفت همراه و دو گردن آویز بی همتا و دو برهان درخشان است که او (امام علی (علیه السلام)) بدانها وجدان خویش را آشنا کرد و بیان خویش را آراست و شمشیر خود را بدانها صیقل داد... آنگاه ارزشهایی که میان حق و عدالت بود، در باور او خود را نشان داد».<sup>(2)</sup>\*\*\*\*\*

در باب مبارزه آگاهانه، قیس بن سعد از سرداران امیر مؤمنان علی (علیه السلام) خطاب به ایشان می گوید:

«ما با بصیرت کامل و یقینی صادق تا آخرین نفس و آخرین سنگر و آخرین قطره خون در رکاب تو جان فشانی می کنیم».<sup>(3)</sup>

\*\*\*\*\*

یک مجاهد بصیر که آگاهانه هدف خویش را برگزیده است و به هدف خود و حقانیت آن ایمان دارد، در این حالت، انگیزه و حرکت انقلابی او در میدان مبارزه، از درون می جوشد و او را به حرکت وامی دارد و در این شرایط دیگر عوامل بیرونی نمی توانند بر آن تأثیری داشته و مانع چنین حرکتی شوند.

ص: 271

---

1- . ویژگیهای اخلاقی در شخصیت علی (علیه السلام) ترجمه ی محمد صادق پارسا، ص 471- 491

2- . الامام علی نبراس و متراس، ص 77- 78.

3- . فتوحات امام علی در پنج سال حکومت، احمد بن محمد ابن اعثم کوفی، احمد روحانی، ص 195

لذا در فراز زیر، می بینیم که امام علی (علیه السلام) به عنوان الگو و نماد این شیوه از مبارزه، به این قواعد در یک مبارزه ی آگاهانه اشاره نموده و مستقل از عوامل بیرونی، مستحکم در راه هدف خویش گام برمی دارند.

«نظر من جنگیدن با پیمان شکنان است تا خدا را ملاقات کنم که فراوانی مردم همراه من، شکوت مرا افزون نمی کند، و پراکنده شدن آنان از من، مرا به بیم و هراس نمی افکند، به خدا سوگند که من مرگ را در راه حق ناخوش ندارم، چون من بر حقم»<sup>(1)</sup>.

### \*\*\* آگاهانه جان می دهم

اصیغ بن نباته می گوید: موقعی که زید بن صوحان در جنگ جمل مجروح شد و روی زمین افتاده بود و هنوز رمقی در بدن داشت. امیر مؤمنان (علیه السلام) بر بالین او آمد و فرمود: «ای زید، خدا تو را رحمت کند، تو را نشناختم جز این که خفیف المؤمنه (کم هزینه) و کثیر المعونه (یاری گر) بودی». زید نیز سرش را بلند کرد و با همان حال نزار و جان دادن گفت: «ای امیر مؤمنان (علیه السلام)، خداوند تو را رحمت کند، به خدا سوگند تو را نشناختم جز این که به خدا عالم و به آیاتش آشنا و عارف بودی، به خدا قسم من از روی جهل و ناآگاهی در رکاب تو نجنگیدم...»<sup>(2)</sup>.

### \*\*\* ما آگاهانه جنگیدیم

«[پس از شهادت امیر مؤمنان علی (علیه السلام)] و بعد از آن که حکومت معاویه استقرار یافت، ولید [یکی از سرداران دلاور امام (علیه السلام)] همراه دیگر مردم نزد او رفت، معاویه او را نمی شناخت.

ولید نسب خود را گفت و خودش را معرفی کرد. معاویه گفت: تو همان مرد «لیلة الهیر»<sup>(3)</sup> هستی؟ گفت: آری، معاویه گفت: به خدا سوگند، هنوز آوای رجزی که تو در آن

ص: 272

1- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج، 2 ص 120

2- . مناقب خوارزمی، ص 177.

3- . شبی تاریخی در جنگ صفین که سپاه شام در اثر شدت حملات سپاهیان امام علی (علیه السلام) به ناله درآمده و از همین روی آن شب به «شب ناله ها» معروف شد.



شب می خواندی، در گوش من طنین انداز است، آن شب صدای تو از همه صداهای مردم بلندتر بود.

ولید در پاسخ معاویه گفت: آری، آن رجز را من خواندم. معاویه گفت: به چه سبب چنین گفتی؟ ولید گفت: «بدین سبب که ما در خدمت مردی بودیم که هیچ خصلتی که موجب خلافت و هیچ فضیلتی که موجب تقدم کسی باشد نبود، مگر این که همه اش در او جمع بود. او نخستین کسی بود که مسلمان شد و دانش او از همگان بیشتر و بردباریش از همه افزون بود، از همه سواران برگزیده پیشی می گرفت، هیچ کدام به گرد او نمی رسیدند. بر آمال خود مسلط بود و بیم لغزش او نمی رفت.

علی (علیه السلام) راه هدایت را روشن ساخت و پرتوش کاستی نپذیرفت و راه راست را پیمود و آثارش کهنه نشد... اینک از کدورت ها درگذر و کینه های پوشیده را تحریک مکن که آتش با آتش زنه افروخته می شود». معاویه از سخنان ولید به خشم آمد و خواست او را بکشد که با وساطت عفیر بن ذی یزن از مرگ حتمی نجات یافت و به عراق فرستاده شد. (1)

### **\*\* حق طلبی، شرط مبارزه**

عنصر حق طلبی، از ارکان اعتقادی مبارزان راستین و آزاده است؛ چراکه هدف همه ی مجاهدت ها و سختی ها درنهایت، برقراری حق و عدالت و رفع ظلم ها و ستمگری هاست؛ و اگر معیار حق طلبی از مبانی فکری و نظام اعتقادی یک مبارز حذف شود و امیال و یا تعصبات کور جایگزین آن شود، علاوه بر اینکه دیگر این مبارزه یک رفتار ارزشی نیست و هدف مطلوبی را پیگیری نمی کند، در مقابل فرد مبارز را تا حد یک جنگ طلب مزدور تنزل داده و او را به آلت دست امیال حیوانی خود و یا دیگران مبدل می سازد؛ که با اعمال خشونت و درخنده خویی، از هر طریق به دنبال ارضای این امیال است.

قدرت اعمال این تعصبات کور و ارضای این امیال، به حدی است که گاه فرد به باطل بودن خود و به حق بودن جبهه ی مقابل نیز کاملاً واقف و آگاه است؛ ولیکن نمی تواند دست از

ص: 273

کجروی و انحراف فکری و عملی خود بردارد؛ از این روی، کسب بصیرت و آراستگی فکری و اعتقادی در کنار کسب آگاهی‌ها، بی شک از شروط تحقق یک مبارزه‌ی حق طلبانه است.

### \*\*\* جانفشانی برای اموال و شتران

معاویه لشکر شام را در میدان تعبیه و اصحاب خود را منظم و مرتب نمود و هر قبیله را به امری مأمور کرد. سپس گفت: ای اهل شام! شکست روزهای گذشته را فراموش کنید. امروز از شما می‌خواهم در جنگ جد و جهد وافر نمایید و عزم خویش را محکم کنید، تا پیروز شویم، هر کسی حاجتی دارد بیان کند تا اجابت کنم و رضایت او را به دست آورم.

افراد قبیله اشعریون و جمعی از قبیله عک برخاستند و گفتند:

«ای معاویه! به همراه تو با علی بن ابی طالب (علیه السلام) جنگیدیم در حالی که در قلب‌های ما دوستی علی (علیه السلام) است. شکی در باطل بودن تو و حقانیت علی بن ابی طالب (علیه السلام) نداریم، بلکه یقین داریم که علی (علیه السلام) بر هدایت و توبر ضلالت هستی و همچنین خوب می‌دانی ما از مال دنیا چیزی نداریم و از تو عطا و هدیه‌ای مثل شتر و مزارع توقع داریم.

اگر می‌خواهی در خدمت تو باشیم و جان را نثار کنیم عنایت ویژه‌ای بنما و الا عنان اسب را برمی‌گردانیم و به سوی علی بن ابی طالب (علیه السلام) می‌رویم، در خدمت علی (علیه السلام) اگر چه مال دنیا نیست، اما از آخرت بهره‌ای نصیب ما می‌شود».

معاویه گفت: هر چه می‌خواهید بگویید تا برآورده کنم. قبیله عک گفتند: ما موجب و انعام می‌خواهیم. اشعریون گفتند: ملک‌های حوران ثنیه را به ما و وارثین ما واگذار کن. معاویه گفت: خواست شما را اجابت کرده و آن چه خواستید به شما واگذار می‌کنم. (1)

### \*\*\* سردار باطل و سردار حق

«پس از آنکه معاویه از کشته شدن غلامش در میدان صفین بی تاب شد بسر بن اریطه [از سرداران او] گفت: ای معاویه! اگر چه حرب غلامی نیک و شجاع بود، اما باید صبور باشی و

ص: 274

---

1- . فتوحات امام علی در پنج سال حکومت، احمد بن محمد ابن اعثم کوفی، احمد روحانی، ص 199

بی تابی را از حد نگذرانی، معاویه گفت: راست می گویی! اما علی بن ابی طالب (علیه السلام) با خصال فراوان از قبیل قرابت با رسول خدا و سابقه در دین و شجاعتی که در جنگ دارد بر ما چیرگی دارد.

بُسر بن ارطاة گفت: اگر چه فضایل جمیله و صفات حمیده علی (علیه السلام) بسیار است، پدر او سید و سرور بنی هاشم و مادرش سیده بنی هاشم و او خود در علم فقهت، سخاوت، شجاعت زهد و تقوای بدیل و بی نظیر است و اگر چه مهاجرین و انصار با میل و رغبت با او بیعت کرده اند، ولیکن چون او با تو مخالف است، ما با او می جنگیم تا با خواری و خفت از میدان بگریزد و پیروزی از آن تو باشد.

معاویه با شنیدن این سخنان نیرو گرفته و جرأت یافت و لشکر را به جنگ تحریض کرد. چون سخنان بُسر بن ارطاة به اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) رسید، قیس بن سعد بن عباد (سردار سپاه امام (علیه السلام)) برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین از گفتار بی اساس پسر آکله الاکباد و اصحاب گمراهش نباید هراسی داشت و خاطر حضرت مشوش نشود، ما با بصیرت کامل و یقینی صادق تا آخرین نفس و آخرین سنگر و آخرین قطره خون در رکاب تو جان فشانی می کنیم، و بدان که تو را از جان خویش بیشتر دوست داریم.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از سخنان شیوای او خوشحال شد، بر قیس و قومش از انصار ثنای نیکو گفت و ایشان را تحسین کرد.<sup>(1)</sup>

## **\*\* مبارزه یا جنگ طلبی**

از دیدگاه امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، علی رغم آنکه مبارزه ی مسلحانه از ارزش و جایگاه ارزشمندی برخوردار است، ولیکن در عین حال از نگاه ایشان، این شیوه ی مبارزه، ابزاری است که باید در شرایط بن بست و موقعیتی که دیگر هیچ راهکار و تدبیری کارساز نیست و چاره ای باقی نمانده است، به عنوان گزینه ی آخر مدنظر قرار گیرد؛ ولیکن برای عده ای دیگر در دیدگاهی مقابل این دیدگاه حضرت، مبارزه ی مسلحانه تنها راه مبارزه است.

ص: 275

---

1- . فتوحات امام علی در پنج سال حکومت، احمد بن محمد ابن اعثم کوفی، احمد روحانی، ص 195

لذا آنچه در بررسی این دو نگاه متفاوت به مقوله‌ی مبارزه تعیین کننده بوده و آن‌ها را از هم متمایز می‌کند، تنها «هدف مبارزه» است؛ بدین سان که برای فردی که در مبارزه بدون آگاهی، بصیرت و ادله‌ی کافی و ارائه‌ی حجیت، هدف او تنها کشتن و از بین بردن دشمن باشد، بدیهی است که مبارزه‌ی مسلحانه، اولین و آخرین راه است و این شیوه‌ی نگرش و هدف گذاری، فرد را تبدیل به یک ماشین کشتار می‌کند و دیگر نمی‌توان نام «مبارز» را بر این فرد نهاد.

لذا آن حضرت در بیان نمونه‌ای از مبارزه‌ی فاقد بصیرت و تفکر، سپاه جمل یا همان شورشیان پیرو عایشه را عنوان می‌کنند که کورکورانه به دنبال شتر او به راه افتاده بودند.

«شما سپاه یک زن بودید، و پیروان حیوان «شتر عایشه»، تا آن شتر صدا می‌کرد می‌جنگیدید، و تا دست و پای آن قطع گردید فرار کردید...» (1) از سوی دیگر فردی که در مبارزه، هدفی ارزشی و انسانی را دنبال می‌کند، بدیهی است که هرگز مبارزه‌ی مسلحانه اولویت اول او نیست و تا زمانی که از شیوه‌های دیگر مبارزه بتواند به هدف خود برسد، اقدام به مبارزه‌ی مسلحانه نمی‌کند؛ چراکه در این دیدگاه، مبارزه‌ی مسلحانه به خودی خود اصالت و ارزش نداشته و حذف فیزیکی دشمن نیز هدف نیست؛ لذا در این دیدگاه تا آن زمان که شیوه‌ی مسلحانه در خدمت یک هدف انسانی و ارزشی قرار نگیرد و لزوم بهره‌گیری از آن محرز نگردد، نمی‌توان از آن بهره‌جست.

از این روی، ضروری است مرز میان این نوع تفکر و تفکر جنگ طلبی و خشونت طلبی افراطی که عنوان مبارزه را بیدک می‌کشد، مشخص و معین گردد. همچنین بسیار ضروری است که هر فرد در بدو ورود به عرصه‌ی مبارزات، مشی و دیدگاه خود را دقیقاً انتخاب و تعیین نماید تا در میانه‌ی راه دچار سردرگمی در هدف نگردد.

لذا بر همین اساس می‌بینیم که امام علی (علیه السلام) در جنگ صفین، چند روز سربازان را معطل نگه داشت و چون شامیان حمله را آغاز نکرده بودند، حضرت دستور حمله نمی‌دادند.

ص: 276

عاقبت سربازان به ستوه آمده و گفتند: «علی یا از مرگ می ترسد و یا در گمراهی شامیان شک دارد». آن حضرت در پاسخ آن ها فرمودند:

«اما نسبت به ترس از مرگ که گفتید، بدانید برای من فرق نمی کند که من به جانب مرگ روم یا مرگ به سوی من آید؛ و اما نسبت به شک در گمراهی شامیان، بدانید که چنین نیست؛ بلکه به خدا سوگند من یک روز جنگ را به تاخیر نمی اندازم، مگر به این امید که این مردم به من پیوندند و در پرتو من هدایت یابند و از کوردلی رها شوند.

من این روش را از کشتن آن ها در حال گمراهی دوست تر می دارم، اگر چه در آن صورت هم خسارت و گناهش به گردن خود آن ها است»<sup>(1)</sup>.

## **\*\* مبارزه و غنیمت شمردن فرصت ها**

امام علی (علیه السلام)، در گفتگویی با ابن عباس در خصوص مبارزه با حکومت قدرتمند و ستمگر معاویه در شام، علی رغم سخنان به ظاهر مصلحت اندیشانه ی ابن عباس، حضرت هرگونه تأخیر و تعللی را در راه رسالت خویش مبنی بر مبارزه با ظلم و ستم ستمگران، ولو بنا به مصلحت، جایز ندانسته و فرصت ها و زمان را در راه این مبارزه غنیمت دانسته و در این راه اصل را بر مبارزه ی بی امان و ظلم ستیزی بدون فوت وقت می دانند نه بر اساس مصلحت اندیشی های رایج امرا و حکمران ها.

«ابن عباس خطاب به علی (علیه السلام) گفت: در شام همه ارکان مملکت از خویشان و اقارب و یاران و نزدیکان معاویه بوده و خرد و کلان کارها به دست ایشان است و در واقع مملکت شام نه از آن معاویه بلکه تحت قدرت بنی امیه می باشد.

از این روی تو را نیز نصیحت دارم که معاویه را به جای خود ابقا کرده رقم حکومت به نام وی صادر فرمائی تا دگر کارها به سامان آید و آنگاه که فراغت از بقیه امور کنی و نیرو محکم گردانی می توانی که به سهولت معاویه را از جای کنده هر کس که خواهی بنشانی.

ص: 277

علی (علیه السلام) چون ضعف ابن عباس و سخنان او شنید فرمود: در راه حق [و مبارزه با باطل] یک چشم بر هم زدن آرام نمی گیرم و نمی دانم که توان مقابله با او را دارم یا نه ولیکن آنقدر می دانم که باید ریشه فساد از زمین برداشته، دست منافق و ستمگر از سر مردم و مسلمین کوتاه گردانم». (1)

## **\*\* مبارزه در راه آرمان ها**

امام علی (علیه السلام)، در جریان مبارزه با عمرو بن عبدود و شکست او، در پاسخ به اینکه چرا پس از جسارت او در میدان نبرد، حضرت اندکی درنگ و صبر کرده و سپس او را از پای درآورده اند، ایشان به همین نکته اشاره دارند که مجاهدت ایشان از نوع مجاهدت آگاهانه بوده و در راستای اهداف والای آرمانی و ارزشی قرار دارد، نه آنکه از سر خشم و احساسات و یا انتقام شخصی باشد. بنگرید:

«وقتی امیرمؤمنان (علیه السلام) در جنگ بر عمرو بن عبدود [پهلوان نامی عرب] دست یافتند، او را ضربت زدند و نکشتند. او به حضرت علی (علیه السلام) دشنام داد و حذیفه، یکی از یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) پاسخ دشنام او را داد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: ای حذیفه ساکت باش، علی (علیه السلام) خود سبب درنگش را خواهد گفت.

آنگاه امام علی (علیه السلام) پس از این درنگ، عمرو را از پای درآوردند و سپس چون به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسیدند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) سبب درنگ کردن ایشان را پرسیدند. حضرت علی (علیه السلام) عرضه داشتند: او به مادرم دشنام داد و آب دهان به صورتم افکند. من ترسیدم که اگر بی درنگ او را گردن بزنم، به خاطر تشفی و تسکین نفسم این کار را کرده باشم؛ از این رو او را رها کردم. چون خشمم فرونشست، آنگاه برای خدا کار او را تمام کردم». (2)

\*\*\*\*\*

ص: 278

- 1- . کتاب علی، جعفر شهیدی، ص 37
- 2- . مستدرک الوسائل 3: 220؛ خصال، ص 670

سلیمان کتانی، نویسنده و ادیب مسیحی نیز در توصیفی، عظمت شخصیت امیرمؤمنان (علیه السلام) در عرصه ی مبارزه ی آگاهانه را ستوده و آرمان خواهی و بینش والای آن حضرت در مسیر مجاهدت ها را وجه تمایز آن حضرت در بین مبارزان عالم برمی شمارد.

«توزیبایی، ولی نه به خاطر چشمان سیاهت، بلکه به خاطر بینش شعله ورت. توزیبایی، نه به خاطر جمال سیمایت، بلکه به خاطر صفای سرشتت.

توزیبایی، نه به خاطر گلوبندی رخشان بر گردن بلورینت، بلکه به خاطر جبروت خصلت ها و خوی شکوهمندت. توقهرمانی، ولی نه به خاطر پیچیدگی مچ هایت. توقهرمانی، نه به خاطر پهنای شانه ات، بلکه به خاطر چشمه ی فیضی که نخست بر قلب و زبانت و سپس به گفتار و رفتارت سرازیر شده است» (1).

## **\*\* شعر و شعور مجاهدان**

امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، به عنوان امیر سخن و بیان، همانگونه که در میدان رزم، هموردی بر ایشان نیست، در میدان سخن و بیان حماسی نیز سرآمد و بی رقیب اند؛ چنانکه هیبت سخنان حماسی آن حضرت در میادین نبرد، به حدی بود که پیش از ضربه ی شمشیر آن حضرت، دشمن را زمین گیر می نمود.

امام علی (علیه السلام)، در پاسخ شعری که عمروعاص علیه امام و سپاهیان ایشان گفته بود، با ابیاتی حماسی چنین پاسخ او را دادند:

«گناهکار فرزند گناهکار (عمروعاص) هفتاد هزار نفر را در حالی که یال اسبان خود را گره زده اند، در برابر خویش خواهد دید. در حالی که سلاح آن ها به روشنی خورشید می درخشد» (2).

\*\*\*\*\*

ص: 279

- 
- 1- . درس هایی از ائمه ی معصومین (علیه السلام)، ص 12
  - 2- . الکامل، ابن اثیر، ج 2، ص 361؛ تاریخ طبری، ج 4، ص 562.

آن حضرت در بیان ارزش ها از نگاه یک مجاهد در کلامی می فرمایند:

«ای یاران من بدانید، خضاب زنان و زینت بانوان با حناست و خضاب مردان با خون سرخ آنان است.» (1)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام) در فتح خیبر در پاسخ رجز مرحب یهودی در رجزی چنین فرمودند: «من همان کسی هستم که مادرم مرا حیدر (شیر) خوانده؛ مرد دلاور و شیر بیشه ها هستم.»

«بازوان قوی و گردن نیرومند دارم و در میدان نبرد همانند شیر بیشه ها صاحب منظری مهیب هستم.» (2)

\*\*\*\*\*

و همچنین رجزی دیگر از آن حضرت چنین نقل شده است:

«مردم همیشه می دانند که من در هنگامه چکاچک شمشیرها آن چه را که شایسته خلوص [انگیزه] و حق آن [شمشیر] است ادا می کنم.» (3)

\*\*\*\*\*

هنگامی که «احنف بن قیس» می خواست به سوی صفین حرکت کند بر امیرالمؤمنین (علیه السلام) وارد شد، حضرت به او دستور داد نامه ای برای قوم خود در بصره بنویسد، و آنان را برای رفتن به صفین فراخواند. در این موقع «معاویة بن صعصعه» نیز که از اصحاب بصیر امیرمؤمنان (علیه السلام) بود به جهت روشنگری قصیده ای سرود و ضمیمه نامه «احنف» کرد و از ابیات او، معرفت او به آن حضرت و جهاد آگاهانه او نمایان است که چند بیت آن چنین است:

ص: 280

---

1- فتوحات امام علی در پنج سال حکومت، احمد بن محمد ابن اعثم کوفی، ص 228

2- تاریخ طبری، ج 2، ص 300؛ سیره ابن هشام، ج 3، ص 349.

3- کشف الغمه، ج 1، ص 297.



همانا علی (علیه السلام) در میان کوچک و بزرگ و درویش و توانگر بهترین فرد است، پس امروز جهد و سخت کوشی خود را از وی دریغ مدارید.

او کسی است که سی آیه در حقش نازل شده و خداوند در آن آیه ها، وی را مؤمن پاک دل و فرد بی نظیر خوانده است. لذا وقتی نامه احنف و شعر «معاویة بن صعصعه» به بنی سعد (طایفه احنف) رسید تمامی آن ها کوچ کردند و به کوفه آمدند و برای جنگ با معاویه آماده شدند. (1)

### \* شیوه ها و روش های مبارزه

#### \*\* مبارزه مسلحانه

ارزش و جایگاه مبارزه مسلحانه از دیدگاه امام علی (علیه السلام)

«آن کس که با شمشیر در برابر باطل و منکرات به مبارزه برخیزد به راه هدایت راه یافته است و بر جاده ی حقیقی [حق] گام نهاده و نور یقین در قلبش تابیده است». (2)

\*\*\*\*\*

«من همواره با یاری حق طلبان، با حق ستیزان، مبارزه می کنم، و با یاران مطیع و شنوای خود تا واپسین عمر، عصیانگران و اهل تردید را درهم می کوبم». (3)

\*\*\*\*\*

«شگفتا! از من خواسته اند که در برابر نیزه هایشان حاضر گردم، و در مقابل شمشیر آنان شکیبایی ورزم! سوگواران در سوگشان بگریند، تاکنون کسی مرا از جنگ نترسانده، تا از ضرب شمشیر بهراسم!». (4)

\*\*\*\*\*

ص: 281

1- . وقعة صفین، ص 26 و 27

2- نهج البلاغه المعجم المفهرس، حکمت 2، ص 373

3- . نهج البلاغه، صبحی الصالح، خطبه ی 6، ص 53

4- . نهج البلاغه، خطبه 22

«اگر ایشان از آن (پیروی حق) سرباز زدند با شمشیر تیز پاسخ آن ها را خواهیم داد، که برای درمان باطل و یاری حق کفایت می کند!». (1)

## **\*\* مبارزه مسلحانه آخرین گزینه**

چنانکه در قسمت های پیشین اشاره شد، برای یک مبارز، گاه بر حسب تغییر میدان مبارزه و شرایط آن، شیوه ی مبارزه نیز تغییر می کند و این انعطاف در انتخاب و تغییر نوع مبارزه، نشانه ی هوشمندی او بوده و هدفمندی و ارزش محوری را در نظام فکری و عقیدتی یک مبارز اثبات می کند؛ لذا می بینیم که یک مبارز، در وهله ی اول باید به دنبال دستیابی به هدف و آرمان خود باشد نه دست بردن به اسلحه برای تخلیه ی هیجانی و احساسی خویش؛ از این روی، یک مبارز آگاه و ارزش مدار در هر زمان، باید مبارزه ی مسلحانه را گزینه ی آخر خود بداند.

« امام علی (علیه السلام) در توصیه ای به امام حسن (علیه السلام) فرمودند: هیچ کس را به مبارزه دعوت مکن و اگر دیگری تو را دعوت کرد بپذیر و به جنگ او بشتاب که جنگ طلب ستمگر است و ستمگر به زمین خورده و مغلوب خواهد بود». (2)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام) معقل بن قیس را فرمانده سه هزار سرباز کرد و به عنوان پیشاهنگ برای جنگ صفین به شام فرستاد و در نامه ای به او نوشت: «بترس از خدایی که به ناچار او را ملاقات می کنی و سرانجامی جز رفتن نزد او نداری و جنگ مکن مگر با کسی که با تو می جنگد». (3)

\*\*\*\*\*

هنگامی که در جنگ صفین دو لشکر در برابر یکدیگر قرار گرفتند، امام علی (علیه السلام) به سربازان خود فرمود: «شما به جنگ نپردازید تا زمانی که آن ها شروع کنند، زیرا شما به شکر

ص: 282

---

1- . نهج البلاغه، خطبه 22

2- . نهج البلاغه، حکمت 233

3- . نهج البلاغه، نامه 12

خدا بر آنان حجت [و حقانیت] دارید و اگر ایشان را رها کنید تا خود شروع به جنگ کنند، این خود حجت دیگری است از شما بر ایشان» (1).

## \*\* مبارزه خاموش

مبارزه ی خاموش، یکی از پیچیده ترین و در عین حال دشوارترین شیوه های مبارزه است. البته درک این مفهوم یا پذیرش آن شاید برای بسیاری از مبارزان قابل هضم نبوده و در میان آن ها این شیوه محل اختلاف سلیقه و نظر باشد و شاید عده ای دیگر با نوعی نگاه افراطی، این شیوه ی مبارزه را ناشی از عافیت طلبی تلقی نمایند؛ اما باید بیان کرد که هرگز چنین نیست؛ و مبارزان و انقلابیون باتجربه و مرارت کشیده، به روشنی می دانند که در مواردی مبارزه ی خاموش و پنهان، به مراتب حتی از مبارزه ی علنی و مسلحانه دشوارتر بوده و بی شک این شیوه ی مبارزه، هوشمندی و توان تاب آوری و تحمل به مراتب بالاتری را طلب می کند که شاید از حد تحمل و طاقت بسیاری فراتر باشد؛ چنانکه در بررسی سیر مبارزاتی امام علی (علیه السلام)، به خوبی درمی یابیم که آن حضرت به عنوان مجاهدی که عمری را در مبارزه ی مسلحانه سپری کرده اند و کارنامه ی درخشان ایشان در این عرصه، بر کسی پوشیده و قابل انکار نیست، از این شیوه ی مبارزه نیز در برابر دشمن بهره می جویند و در برهه ای از زندگی سراسر حماسه ی خویش، بنا به شرایط و تغییر شیوه ی مبارزه، با سکوت خویش فصل جدیدی از مبارزه به شیوه ی خاموش را آغاز می کنند.

امام (علیه السلام) در فراز زیر، به صراحت برگزیدن شیوه ی مبارزه ی خاموش را وابسته و منوط به شرایط مبارزه عنوان می کنند:

«سوگند به خدا! اگر از اختلاف مسلمانان و بازگشت آنان به کفر و الحاد، و از فرسودگی دین نمی ترسیدم، شیوه مبارزاتی ما با غاصبان غیر از این شیوه [مبارزه خاموش] بود که اکنون است» (2).

\*\*\*\*\*

ص: 283

1- . نهج البلاغه، نامه 14

2- . بحارالانوار، ج 32، ص 61.

آنگاه که [امام علی (علیه السلام)] پس از وقایع تلخ پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و غضب خلافت، در اثر جسارت دشمنان [صورت همسر خود را نیلی دید و ستمکاری دشمن از اندازه افزون شد، آن حضرت دست به شمشیر برد و فرمود: «همسرم، می توانم حق تو را بگیرم».

که ناگهان بانگ اذان بلند شد:

در این هنگام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) خطاب به حضرت زهرا (علیها السلام) فرمود: آیا دوست داری که [با سکوت من] نام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بماند؟ یا [با شمشیر] انتقام تو را بگیرم؟ حضرت زهرا (علیها السلام) فرمود: نه، دین اسلام و نام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بماند. امام علی (علیه السلام) ادامه داد:

«پس راه همان است که من بیان کردم» (1).

\*\*\*\*\*

سختی های مبارزه خاموش

«نگریستم و دیدم [برای دریافت حقم] مرا یاری نیست و جز کسانم مددکاری نمی باشد. دریغم آمد آنان دست به یاری من گشایند، مبادا به کام مرگ درآیند. به ناچار همچون کسی که خار در چشم و استخوان در گلو داشته باشد، نفس در سینه و گلو بسته از حق خود چشم پوشیده و شربت تلخ شکیبایی نوشیدم» (2).

## \*\* مبارزه ایدئولوژیک

مبارزه ی ایدئولوژیک، شاخه ای از مبارزه است که در آن دیگر نیزه ها و شمشیرها کارایی نداشته و میدان مبارزه در اینجا، تقابل اندیشه ها، افکار و عقاید است؛ و طبعاً پیروزی در این جنگ، یعنی برتری و تفوق اندیشه ای بر اندیشه ی دیگر.

لذا از همین جهت، شاهد هستیم عموماً پس از شهادت امام علی (علیه السلام) و تصاحب قدرت از سوی معاویه و خاندان بنی امیه، به سبب شرایط، دیگر امکان جنگ فیزیکی و مسلحانه ممکن نیست و یاران و اصحاب امام (علیه السلام) در تقابل با طاغوت زمان، میدان مبارزه را تغییر داده و به مبارزه ی ایدئولوژیک روی آورده اند؛ و از این طریق، پایه های فکری و نظری حکومت غاصبین را تخریب می نمایند.

ص: 284

1- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 20، ص 326

2- . نهج البلاغه، خطبه 26

در این مبارزه، اصحاب و پیروان آن حضرت با تکیه بر قدرت فکری و اعتقادی خود که در مکتب امیر مؤمنان (علیه السلام) کسب نموده بودند، محکم و استوار در برابر افکار و عقاید تزویرگرانه و پرفریب دشمن ایستاده و به مقابله‌ی استدلالی با آن برخاستند.

در مقابل، دشمنان ایشان هرچند در ظاهر، صاحب قدرت و حکومت بودند؛ ولیکن با وجود همه‌ی این امکانات، به دلیل باطل و پوشالی بودن افکار و عقاید خود، در برابر قدرت استدلال و صلابت کلام اصحاب امام علی (علیه السلام)، در موقعیت‌های متعدد، اظهار عجز و درماندگی می نمودند؛ و این امر خود سندی گویا و روشن در برتری و تفوق اصحاب آن حضرت در جنگ ایدئولوژیک با طاغوت‌های زمان در هر برهه از زمان بوده است.

در ادامه، به عنوان شاهد بحث، به دو نمونه از موارد بسیار این گونه‌ی مبارزه و تقابل فکری و ایدئولوژیک اشاره می شود.

### **\*\*\* تقابل فکری یا ارباب و تهدید**

مناظره‌ی مابین معاویه و صعصعه بن صوحان، درس آموخته‌ی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و تقابل دو دیدگاه و درنهایت ارباب و تهدید از سوی معاویه «روزی معاویه [چونان همیشه به منظور فسون و فریب افکار عمومی] برای مردم نطقی می کرد و در آن میان گفت: اگر ابوسفیان پدر همه مردم می بود، همه باهوش و زیرک می شدند. صعصعه بن صوحان، سخنش را قطع کرد و گفت: پدر همه مردم کسی است که بسیار بهتر از ابوسفیان است (حضرت آدم علیه السلام)) ولی با این حال بعضی از فرزندان باهوش و بعضی دیگر احمق اند.

معاویه گفت: سرزمین ما نزدیک محشر است. صعصعه باز برخاسته و گفت: محشر نه از مؤمنان دور و نه به کافران نزدیک است.

معاویه گفت: سرزمین ما مقدس است. صعصعه جواب داد: سرزمین را نه چیزی مقدس می گرداند و نه چیزی نجس و ناپاک. بلکه اعمال ما است که آنرا مقدس و پاک می گرداند.

معاویه گفت: خدا را دوست بدارید. خلفای او را سپر و محافظ خویش قرار دهید. صعصعه گفت: چطور و چگونه [چنین چیزی ممکن است]: در حالی که تو سنت را تعطیل کرده و پیمان ها را شکستی. مردم را به سرگشتگی کشاندی و در دین بدعت ها آوردی...

معاویه [که در برابر پاسخ ها و سخنان صعصعه مستأصل شده بود به او] پرخاش کرد و گفت: به خدا قسم که در به درت خواهم کرد. او گفت: به خدا که زمین خدا پهناور است و دوری تو مایه آسایش.

معاویه گفت: مستمری ات را قطع خواهم کرد. او گفت: اگر در اختیار تو است، آن را قطع کن. روزی رسان خداوند است که بخشش هایش بی زوال است.

معاویه گفت: [انگار] می خواهی خودت را به کشتن بدهی؟ صعصعه جواب داد: ای معاویه آرام باش که هر کس که به ناحق کشته شود، خدا به کیفر قاتلش بنشیند». (1)

### \*\*\* واهمه از رویارویی ایدئولوژیک

معاویه، صعصعه بن صوحان، از تربیت شدگان خالص مکتب امیر مؤمنان (علیه السلام) و عبدالله بن کواء و چند تن دیگر از اصحاب امام علی (علیه السلام) را زندانی کرد. روزی به دیدن آن ها در زندان رفت و بحث و مناظره ای بین معاویه و ایشان شکل گرفت؛ و در اینجا نیز شاهدیم که صعصعه و دیگر یاران آن حضرت با آنچه در محضر امام خود آموخته بودند، بر معاویه تاخته و در جنگ فکری، او و حکومتش را محکوم و رسوا می نمایند. در ادامه، به گوشه ای از این مناظره اشاره می شود.

«معاویه به آن ها گفت: راست و درست بگوئید به نظر شما من چگونه خلیفه ای هستم؟ ابن کوا گفت: اگر ما را قسم نمی دادی که راست بگوئیم، نمی گفتیم؛ چون تو فرد خودکامه ای هستی؛ بدخواه و لجباز که خدا را در نظر نگرفته و مردان پاک دامن و خوب را می کشی...»

ص: 286

معاویه با دفاع از عملکرد خود و مردم شام گفت: خدا این حکومت و اسلام را به وسیله ی مردم شام به عزت و قدرت رسانید. به وسیله ی مردمی که از قلمروش دفاع می کنند و آنچه را حرام شمرده ترک می نمایند؛ و مثل عراقیان نیستند که حرام خدا را روا به شمارند و حلالش را حرام نمایند.

عبدالله بن کوا گفت: ای پسر ابوسفیان، هر حرفی جوابی دارد؛ اما ما از دیکتاتورمنشی تو بیمناکیم، اگر اجازه و آزادی گفتار بدهی، از مردم عراق با زبانی قاطع و رسا و بران دفاع خواهیم کرد. معاویه گفت: به خدا اجازه و آزادی گفتار به تو نخواهم داد.

آنگاه صعصعه (بی هراس از تهدید معاویه) زبان به سخن گشود و گفت: تو ای پسر ابوسفیان، سخن گفتی و به رسایی هرچه را می خواستی گفتی و کوتاهی نمودی؛ اما حقیقت چنان نیست که تو گفتی. کسی که مردم را به زور و با قوه ی قهریه زیر حکومت خویش درآورده و آن ها را از سر تکبر خوار نموده و با وسایل و روش های ناروا و با دروغ و مکر و حيله بر خلق چیره گشته، کجا خلیفه خوانده می شود؟

معاویه [که از منطق روشن، فاش گویی و صراحت کلام صعصعه غضبناک گشته بود باز از سر در ماندگی زبان به تهدید گشوده و] گفت: به خدا تو ای پسر صوحان، دیرگاهی است که خنجر سر بریدن خودت را همراه می کنی. فقط بردباری پسر ابوسفیان است که مانع کشتنت می شود. صعصعه گفت: نه! در حقیقت حکم خدا و قدرت او است که مانع می شود؛ زیرا حکم خدا تقدیری تعیین گشته و رقم خورده است» (1).

### **\*\*\* نزویگر، مغلوب پیرمردی نحیف**

در کتاب فضل بن شاذان، از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است که او گفت: «روزی با معاویه در شام در موضعی نشسته بودیم و ابوالاعور سلمی و دو پسر معاویه، خالد و یزید و عمرو عاص نیز حاضر بودند.

دیدم پیرمردی از طرف بیابان می آید که دو پاره آهن در دست داشت (به عنوان عصا) و پاره ای لیف کمر بندش بود و نعلینی از لیف در پا کرده بود و عبائی پوشیده بود که پودش رفته

ص: 287

و تارش مانده بود؛ و ابروهایش بر روی چشم هایش افتاده بود و استخوان های صورتش ظاهر شده بود.

معاویه گفت: برخیزید که به نزد این مرد رویم و از او بپرسیم که از کجا می آید؟ پس برخاستیم و به نزد آن پیر مرد رفتیم. معاویه گفت: ای شیخ از کجا می آیی و به کجا می روی؟ جواب نداد. عمروعاص گفت: چرا امیرالمؤمنین را جواب ندادی؟ پیر مرد گفت: خداوند تحیت و سلام را غیر از این قرار داده است.

معاویه گفت راست می گویی و سپس سلام کردند و پیر مرد پاسخ سلام آن ها را داد. معاویه گفت اسم تو چیست؟ گفت: جبل. معاویه گفت: عراق را به چه نحو پشت سر گذاشتی؟ گفت با خیر و برکت. معاویه گفت: گویا از غری (منظور کوفه، پایگاه امام علی (علیه السلام)) می آیی.

پیر مرد گفت: غری چیست؟ معاویه گفت: آنجایی که ابوتراب در آنجا است. پیر مرد گفت: ابوتراب کیست و غرض تو چیست؟ معاویه گفت: پسر ابوطالب را می گویم. پیر مرد گفت:

«چرا نگفتی امام عادل، صراط مستقیم؟ و چرا نگفتی پدر یتیمان، پناه ضعیفان، شوهر بیوه زنان؟ و چرا نگفتی شمشیر خدا و پسر عم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و زوج بتول، تاج فقیهان و گنج فقیران و نفر دوم از خامس آل عبا، شیر غالب و پدر حسنین، علی بن ابی طالب الصلوا و السلام؟».

معاویه گفت: ای پیر مرد، می بینم که گوشت و خون تو با گوشت و خون علی آمیخته است. عمروعاص گفت: یا امیرالمؤمنین، شاید این تو را نشناخته که این گونه سخن می گوید. معاویه پرسید: مرا می شناسی؟ پیر مرد گفت: تو کیستی؟ گفت: من معاویه بن ابی سفیان شجره ی زکیه و سید بنی امیه هستم.

پیر مرد گفت: بله تویی لعنت شده بر زبان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و تویی شجره ی خبیثه و عروق خسیسه که بر خود و بر پروردگار خود ظلم کرده ای... معاویه به غضب آمد و گلویش از فرط خشم گرفته شد. دست به شمشیر برد که او را بکشد؛ ولی گفت اگر عفو نیکو نبود، تو را



می کشتم. پیرمرد گفت: به خدا من در این حالت به سعادت فایز می شدم و تو به شقاوت فرومی رفتی.

معاویه گفت: ای پیرمرد، چیزی در نزد ما هست که زبان تو با آن قطع می گردد! پیرمرد گفت: آن چه چیزی است؟ معاویه گفت: بیست شتر سرخ موی که گندم و روغن و غسل بار داشته باشد؛ با ده هزار درهم که به عنوان نفقه بر عیال خود صرف کنی. پیرمرد گفت: قبول نخواهم کرد. پرسید: چرا؟ گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمودند یک درهم حلال از هزار درهم حرام بهتر است.

معاویه گفت: ای پیرمرد اگر در دمشق بمانی، گردن تو را خواهیم زد. پیرمرد گفت: من با تو در یک شهر نخواهم ماند؛ زیرا که همسایه ی خوک باشم، بهتر است تا که با تو همسایه باشم.

معاویه گفت: چرا؟ شیخ گفت: چون خدا در قرآن فرموده: «میل نکنید به سوی آن کسانی که ظلم کرده اند و کیست برای شما غیر از خدا دوستی و بعد از آن یاری نمی شوید» (1).

ای معاویه، تویی ظالم که در اول ظالم بودی و در آخر هم ظالمی. پس آن پیرمرد متوجه بیت المقدس شد و رفت» (2).

این چنین، پیرمردی گمنام و نحیف و تهی دست از دوستان ارادتمندان علی (علیه السلام)، در مبارزه ای فکری و اعتقادی، تمام شوکت و ثروت معاویه را به سخره گرفته و درهم می شکند؛ و در برابر تهدید و تطمیع او تسلیم نمی شود.

## **\*\*مبارزه ی روشنگرانه**

یکی از زیباترین جلوه های مبارزاتی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و پیروان و اصحاب آن حضرت، مبارزه ی روشنگرانه است؛ که هدف آن بیان حقایق و فاش گویی به منظور شفاف سازی فضای غبارآلود فکری جامعه و ایجاد تمایز و تباین مابین حق و باطل و رسواسازی مکر و نیرنگ تزویرگران است؛ مبارزه ای که علی رغم عدم تقابل فیزیکی، به سبب قدرت نفوذ و اثربخشی عمیق اجتماعی، دارای اهمیت بسیار بوده و همچنین قابلیت و توان بالای آن در

ص: 289

1- . سوره هود، آیه 113

2- . سیف الواعظین و الذاکرین، محمدحسن محمدابراهیم اردکانی یزدی، ص 305

خنثی سازی طرح ها، خدعه ها و مبانی افکار انحرافی که بر اساس آن ستم گران، سیطره و استیلاي خود را بر جامعه برقرار کرده و تحکیم می بخشند، از قدرت عملیاتی بسیار بالای این شیوه ی مبارزه حکایت دارد.

از این روی، چنانکه در ادامه به موارد آن اشاره خواهد شد، شدت عمل سرکوبگران و مجازات های دردناک مجاهدانی که این شیوه ی مبارزه را در پیش گرفته اند، خود نشانه و دلیل روشنی بر تأثیر بالا و برد تبلیغی ثمربخش این شیوه ی مبارزه است.

بر همین اساس، مجاهدت ها و مبارزات خالصانه ی درس آموختگان امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و همچنین صراحت کلام و شجاعت بیان و از خود گذشتگی آنان در دفاع از حقانیت مکتب علوی را بی تردید باید از ماندگارترین و اثربخش ترین الگوها و نمادهای این سبک مبارزه در تاریخ به شمار آورد؛ مجاهدانی پاکباز که ندای حق طلبی آنان، فضای سنگین سکوت و سرکوب و خفقان حاکم بر جامعه را درهم شکسته و بی اعتنا به جورعب و وحشت، رسالت خود را در بیدار کردن جان های خفته انجام داده و از هر فرصتی برای روشنگری و دادن آگاهی به مردم، نسبت به حقایق و برملا نمودن دروغ و نیرنگ دستگاه تبلیغاتی دشمن بهره می بردند؛ و در مسیر این مبارزه، استقامتی مثال زدنی از خود نشان داده و شدیدترین و سخت ترین مخاطرات را به جان خریدند و غیرانسانی ترین شکنجه ها را تحمل کردند؛ ولیکن دست از مبارزه و افشاگری و هدف خطیر خویش برنداشتند.

### **\*\*\* الگوی مبارزه ی روشنگرانه**

بولس سلامه این نویسنده مسیحی، فریادهای عدالت خواهانه امام علی (علیه السلام) را از دل تاریخ شنیده و اینگونه بی تاب حق گوئی آن حضرت شده است.

«اگر تشیع یعنی عشق به علی (علیه السلام) و خاندان پاک و بزرگوار او و شورش علیه ظلم و بیداد، آری بدانید که من شیعه هستم! آه، ای ابوالحسن! به راستی درباره ی تو چه توانم گفت؟...» (1).

\*\*\*\*\*

ص: 290

«از ابعاد روحی امام علی (علیه السلام)، بُعد اعتراض و عصیان یا بعد گرایش به تجدید و اصلاح است. نام علی (علیه السلام) درفش و پرچم برافراشته ای است که هر مظلومی زیر آن گرد می آید و فریادی است که هر داجویی، آن را بانگ می زند...» (1).

\*\*\*\*\*

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نیز افتخارات و سوابق درخشان خویش را در این سبک مبارزه چنین توصیف می کند

«در آن هنگام که همه ی مردم، سر در گریبان فرو برده، زانوهای غم در بغل می فشردند و زبان شان به لکنت افتاده بود، پیش تاختم و فریاد کردم... چونان کوه ایستادم و مقاومت نمودم و از تندبادهای شکننده لرزان نشدم». [1]

همچنین در این رابطه می فرماید:

«آنگاه که همه از ترس سست شده، کنار کشیدند، من قیام کردم و آن هنگام که همه خود را پنهان کردند، من آشکارا به میدان آمدم و آن زمان که همه لب فرو بستند، من سخن گفتم و آن وقت که همه باز ایستادند، من با راهنمایی خدا به راه افتادم». [2] (2)

### \*\*\* یاران مبارز و تحمل شکنجه ها

ابوذر این مبارز نستوه و یار صدیق امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می گوید:

«من ستمگریها و جنایاتی که می شد با چشم خود دیدم و با گوش شنیدم (و روی احساس مسئولیت دینی که کردم) بر ضد آن ها به مبارزه برخاستم و در نتیجه از بهره ی خویش محروم شدم، مرا به شهرها بردند و از خویشان و برادران و حرم پیغمبر (صلی الله علیه و آله) دور کردند...» (3).

\*\*\*\*\*

ص: 291

1- . عبقرية الامام علی، تالیف عباس محمود عقّاد مصری، ص 11-5.

2- . نهج البلاغه، خطبه 37 [1]؛ نهج البلاغه، خطبه 37 [2]

3- . اخلاق اسلامی در نهج البلاغه، ناصر مکارم شیرازی، ج 2، ص 585

«به دستور ابن زیاد هر دو دست و هر دو پای رُشید را بریدند؛ و او همچنان سخن می گفت. ابن زیاد گفت: او را بر دار کشید و طناب را بر گردنش افکنید. دخترش می گوید: پدرم را دیدم که دست و پایش بریده شده بود؛ ولی تبسم می کرد. پرسیدم: پدر درد نداری؟ گفت: نه؛ و رشید در بالای دار با آن حالت به مردم می گفت: ای مردم بیایید، علوم گذشته و آینده را به شما بگویم.

به همین صورت از مناقب علی (علیه السلام) می گفت تا اینکه خبر [این فاش گویی رشید از بالای دار] به ابن زیاد رسید. ابن زیاد گفت: زبانش را نیز ببرید؛ و چون زبانش را بیرون کشیدند که قطع کنند، گفت: بگذارید یک کلمه ی دیگر سخن بگویم. اجازه دادند. رشید گفت: به خدا سوگند این نیز تصدیق خبر امیرمؤمنان (علیه السلام) است که به من خبر داده اند که زبانش را نیز قطع می کنید و زبان او را نیز بریدند» (1).

\*\*\*\*\*

«عبیدالله ابن زیاد فرمان داد میثم تمار را به دار آویزند؛ و چون به بالای چوبه [دار] برده شد، مردم به گرد او در جلوی در خانه عمرو بن حُرَیث، جمع شدند. میثم در همان حال، به نقل فضایل امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، زبان گشود.

عبیدالله ابن زیاد خبر دادند: این مرد، شما را [حتی بالای دار] رسوا کرد. گفت: بر دهانش لگام بزنید. او نخستین خلق خدا بود که پس از اسلام بر او لگام زدند و در روز سومبه دار کشیدنش، با سرنیزه زخمی اش کردند، که تکبیر گفت و در پایان روز، خون از دماغ و دهانش سرازیر شد [و طبق وعده مولایش، محاسنش از خون سرش رنگین شد]» (2).

\*\*\*\*\*

ص: 292

---

1- . جلوه های اعجاز معصومین (علیه السلام)، ص 182؛ امالی، 1، 167؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 37  
2- . الإرشاد، ج 1 ص 323؛ إعلام الوری، ج 1، ص 341؛ الإصابة، ج 6، ص 249 الرقم 8493؛ شرح نهج البلاغه، عن أحمد بن الحسن المیثمی نحوه وراجع؛ ج 2، ص 291، الاختصاص، ص 76

«مغیره بن شعبه، روزی صعصعه بن صوحان، از یاران باوفای امام علی (علیه السلام) را احضار کرد و به او گفت: مبادا به من خبر رسد که تو نزد یک نفر از مردم، عیب عثمان را گفته ای! و مبادا به من خبر برسد که تو چیزی از فضایل علی (علیه السلام) را آشکار و ابراز می کنی!

زیرا که تو چیزی از فضایل علی (علیه السلام) را نمی گویی که من ندانم؛ بلکه من آن ها را بهتر می دانم؛ اما [چه می توان کرد که] این حاکم (معاویه)، چیره گشته و ما را وادار به عیب گویی از علی (علیه السلام) در میان مردم کرده است. پس صعصعه هر بار می گفت: باشد! چنین می کنم؛ و سپس به مغیره خبر می رسید که دویاره او همان افشاگری های خود را می کند» (1).

## **\*\* تقابل اراده ها و جنگ روانی**

تعالیم مکتب امام علی (علیه السلام) در طول تاریخ، آنچنان تأثیری بر یاران و اصحاب آن حضرت داشته است که هر زمان از ایشان مبارزانی آگاه و مجاهدانی آزاده و از جان گذشته ساخته و آنان را چونان فولاد آب دیده در برابر شدائد مقاوم می نموده است؛ چنانکه ایشان در راه هدف و آرمان خویش، همچون کوه ایستاده و رنج ها، سختی ها و حتی شکنجه ها نمی توانسته خللی در اراده و اعتقاد آنان ایجاد کند؛ چراکه اعتقاد آنان برگرفته از ایمان، بصیرت و تفکری عمیق بر مبنای حق و حقیقت بوده و بدین سبب، عوامل آزاردهنده ی بیرونی هرچند دردناک و ناجوانمردانه، ولیکن باز نمی توانسته اند آسیبی بر این سازه ی مستحکم اعتقادی وارد سازند؛ چنانکه ابن عباس، از یاران بصیر و آگاه امیر مؤمنان (علیه السلام) نیز در مناظره ای با معاویه در اقتدا به پیشوای خود، در وصف این مبارزان از جان گذشته و حق طلب چنین بیان می کند:

«... ابن عباس صریح تر از قبل در جواب معاویه گفت: به خدا سوگند، ای معاویه اگر چنین قصدی [در تعدی به ما] کنی! شیران بیشه و افعی های خطرناک را بر خود می شورانی که فراوانی سلاح و زخم های سنگین جلودار آن ها نخواهد بود، آن ها با شمشیرهایشان می جنگند و عوعو سگ ها و زوزه ی گرگ ها بر آنان بی ارزش است...» (2).

ص: 293

1- تاریخ طبری، ج 5، ص 188

2- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 6، ص 303 - 298

لذا می بینیم که این مجاهدان، پس از شهادت آن حضرت نیز با درس هایی که در این مکتب آموخته اند، حتی در سخت ترین شرایط نیز آنچنان طوفنده بر طاغوت های زمان و ستمگران می تازند که صلابت اعتقادشان و تیغ کلامشان دشمنان را به حیرت وامی دارد.

همچنین شاهدیم که این مجاهدان، در عرصه ی جنگ روانی نیز که دشمن بر آنان تحمیل نموده، متناسب با شرایط این جنگ، به مقابله با دشمن پرداخته و با صلابت ایستادگی می کنند؛ و در حالی که در جنگ روانی، سلاح دشمن تحقیر، توهین و شکنجه است، آنان با سلاح آزادگی، از جان گذشتگی و پایداری در راه هدف، دشمن را به زانو در می آورند؛ به عنوان نمونه، در زیر به گفتگویی مابین عبدالله بن هاشم مرقال، سردار دلاور سپاه امیر مؤمنان (علیه السلام) با معاویه اشاره شده است. البته باید به این مطلب نیز توجه نمود که این گفتگو، در حالی صورت می گیرد که عبدالله در اثر شکنجه و آزار مزدوران معاویه، آسیب بسیار دیده و به صورت دست بسته به کاخ معاویه وارد می شود؛ و پس از آنکه عمروعاص به او جسارت می کند، عبدالله در همان حال، پاسخی کوبنده به او می دهد؛ و در آن جمع، سوابق ننگین عمروعاص، مشاور نابکار معاویه را بر ملا می سازد. معاویه با دیدن این صحنه، به قصد جبران این آبروریزی و همچنین تخریب و تحقیر شخصیت او در جمع، چنین او را مورد خطاب قرار می دهد: «معاویه خطاب به عبدالله گفت: ای بی مادر، آیا آرام می گیری و خاموش می شوی؟ عبدالله [نیز با شنیدن این سخن، برای شکستن هیمنه معاویه و تحقیر او در برابر سایرین] گفت: ای پسر هند! به من چنین می گویی؟ به خدا سوگند اگر بخوام عرق [شرم] بر پیشانی ات می نشانم و تو را به چنان ننگ و عاری دچار سازم که رگ های گردنت فرو نشیند.

ای معاویه مگر به بیشتر از مرگ مرا می ترسانی؟ معاویه [که گمان نمی کرد با چنین واکنشی مواجه شود و از طرف دیگر چون دید توان مقابله در برابر صلابت کلام عبدالله و از جان گذشتگی او را ندارد، با عقب نشینی] لحن خود را تغییر داد و گفت: ای برادرزاده آیا بس می کنی؟ و فرمان داد او را به زندان بردند».<sup>(1)</sup>

ص: 294

در این قسمت، از میان انبوه صفات و ویژگی های امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در عرصه ی مجاهدت ها، تنها به گوشه ای از ویژگی های انحصاری، اختصاصی و جذاب آن حضرت در مبارزات که شاید کمتر مورد توجه قرار گرفته است، اشاره می کنیم.

ابن ابی الحدید گوید:

«علی (علیه السلام) شجاعی بود که نام گذشتگان را محو کرد و محلی برای آیندگان باقی نگذاشت، در قوت ساعد و نیروی بازو نظیری نداشت و یک ضربت او برای قوی ترین شجاعان مرگ و هلاکت را پیش می آورد؛ چنانکه هیچ مبارزی از دست او جان سالم به در نبرد و هیچ ضربه شمشیری نزد که احتیاج به دومی داشته باشد» (1).

\*\*\*\*\*

بارون کارادو، محقق و مورخ فرانسوی، با ابراز شگفتی، دلاوری های آن حضرت در صحنه های نبرد را همسان معجزه دانسته و می نویسد:

«علی آن شجاع بی همتا و قهرمان یکه تازی بود که پهلوی به پهلوی پیغمبر می جنگید و به اعمال برگزیده و معجزه آسایی قیام نمود. در معرکه ی جنگ بدر، بیست ساله بود که با یک ضرب دست، یکه سوار قریش را دو نیم ساخت. در احد، شمشیر پیغمبر، ذوالفقار را به دست گرفت و بر سرها، کلاه خود ها را می شکافت و بر تن ها جوشن و زره می درید! در یورش بر قلعه های یهود خیبر، با یک دست دروازه ی سنگین آهنین را از جای کند و آن را بالای سر خود سپر ساخت» (2).

\*\*\*\*\*

شیخ مفید نیز در کلامی برگرفته از تحقیق بیان می کند:

«هیچ جنگجوی کار آزموده ای [در تاریخ] دیده نشده است که همیشه در جنگ پیروز باشد؛ بلکه گاهی بر دشمنش غلبه کرده و گاهی نیز شکست خورده است و همچنین ضربت شمشیر هیچ دلاوری همیشه چنان نبوده است که دشمن در اثر زخم آن جان سپارد بلکه گاهی فوت کرده و گاهی هم بهبودی یافته است.

ص: 295

---

1- . کشف الغمه، ص 73

2- . علی، اولین مظلوم تاریخ، ص 60

چنین امری در طول تاریخ سابقه ندارد مگر امیرالمؤمنین (علیه السلام)، که با هر هم‌آوردی به مبارزه برخاست بر او چیره گشت و به هر رزمجویی ضربتی زد او را به هلاکت رسانید و این هم از موجباتی است که او را از همگان ممتاز می‌کند» (1).

### \*\*\* همانند کوهی آهنین

«امیرمؤمنان علی (علیه السلام) روزی در جنگ صفین به چهره خود نقاب زده و به صورت یک فرد ناشناس در جلو صفوف شامیان مبارز می‌طلبید و پس از آنکه گروهی از مبارزان شام را به خاک هلاکت افکند، معاویه به عمروعاص گفت: این شجاع قویدل کیست؟ عمرو گفت یا عبدالله ابن عباس است! و یا خود علی است.

معاویه گفت چگونه می‌توان تشخیص داد کدام است؟ عمرو گفت: ابن عباس مرد شجاعی است ولی در مقابل حمله عمومی سپاهی به این انبوهی نمی‌تواند مقاومت کند. پس تمام سپاهیان را به یکباره فرمان حمله بده که از جای بجنبند و به این جنگجو حمله کنند. اگر او روی گردانید ابن عباس است و اگر ثابت و پا بر جا ماند علی است. زیرا علی از تمام عرب اگر به مقابله اش برخیزند رو نمی‌گرداند چه رسد به سپاه تو.

معاویه برای آزمایش فرمان حمله عمومی داد و تمام سپاه او به حرکت درآمد اما آن مبارز همچون کوه آهنین در جای خود ثابت و برقرار بود آنگاه فهمیدند که او علی (علیه السلام) است که پیکار می‌کند لذا معاویه فرمان عقب نشینی داد» (2).

### \*\*\* مبارزی بی همانند و بی هم‌آورد

روزی در جنگ صفین از سپاه معاویه پهلوانی قوی هیکل که او را محراق بن عبدالله می‌نامیدند قدم به میدان رزم گذاشت و از سپاه امام (علیه السلام) مبارز طلبید، مردی به نام عبدالمراد از دلاوران اسلام به سوی او شتافت، پهلوان شامی او را شهید ساخت، رزم آور دیگری از

ص: 296

1- . ارشاد، مفید، ج 1، باب 3، فصل 56

2- . داستانهای از امام علی (علیه السلام)، حمید خرمی، باب چهارم



لشکر امام(علیه السلام)، به جنگ او قدم پیش نهاد او نیز با دست پهلوان شامی به درجه شهادت نائل آمد.

ناگاه امام(علیه السلام) به صورت ناشناس از لشکر اسلام، به میدان پهلوان شامی اسب تاخت و به او حمله نمود و او را با یک ضربت شمشیر به جهنم روانه ساخت؛ و از سپاه معاویه مبارز خواست. سرباز دیگری از شامیان به مقابله آن حضرت شتافت، او را نیز به هلاکت رسانید. سومی آمد، او نیز در زیر شمشیر امام(علیه السلام) از مرکب حیات پیاده گردید. بدین گونه هفت نفر از دلاوران شام طعمه ذوالفقار گردیدند، و امام(علیه السلام) منتظر بود تا شکار دیگری قدم به عرصه نبرد بگذارد، ولی دیگر کسی جرئت نکرد قدم به صحنه کارزار بگذارد؛ در این هنگام امام علی(علیه السلام) پس از کشتن بسیاری از شجاعان و دلاوران لشکر شام، معاویه را به مبارزه دعوت کرد و گفت: «ای معاویه خودت به مبارزه من بیا و مردان عرب را نابود مساز». معاویه گفت: «مرا به مبارزه با تو نیازی نیست، همانا برای تو بس است که چندین نفر از قهرمانان عرب را به هلاکت انداختی».(1)

### \* مبارزه، مرارت ها و چالش ها

### \*\* تحمل رنج ها در مسیر مبارزه

امام علی(علیه السلام)، در کلامی شورآفرین و حرکت ساز، خطاب به همه ی ملت ها، کسب آزادی را منوط به حرکت، تلاش و تکاپو و تحمل سختی ها در این مسیر می دانند:

«در راه آزادی خویش، پیش از آنکه درهای آزادی بر روی شما بسته شود، سعی و کوشش کنید. در دل شب چشم ها را بیدار دارید و شکم ها را لاغر و قدم ها را به کار اندازید».(2)

\*\*\*\*\*

ص: 297

1- . فصول المهمه، ص 88 و 90

2- . نهج البلاغه، خطبه 183

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، با اظهار افسوس در برابر سستی های اطرافیان خویش و با اشاره به سختی ها و رنج ها و مبارزات طاقت فرسای صدر اسلام در راه آزادی و برپایی حق و عدالت، داشتن اراده های پولادین در این مسیر را تنها راه تحقق این آرمان های بلند می دانند.

«... [سختی ها] در جاده ی وسیع حق و همچنین صبر و بردباری در برابر ناگواری ها و جهاد و کوشش در برابر دشمن، ما را ثابت قدم می ساخت... به جانم سوگند اگر ما در مبارزه مثل شما بودیم، هرگز پایه ای برای دین استوار نمی ماند و شاخه ای از درخت ایمان سبز نمی گردید»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\* امام علی (علیه السلام)، در کلامی عمیق و تأثیرگذار به کارگزار خویش، وظیفه ی یک نیروی انقلابی را که قصد دارد تحول آفرین باشد، در بسنده کردن به حداقل ها در مسیر قیام و مبارزه چنین بیان می کنند:

«آگاه باش! برای هر پیروی، امام و پیشوایی است که باید به او اقتدا کند و از نور دانشش بهره گیرد؛ بدان امام شما از دنیای خود به همین دو جامه کهنه و از غذاها به دو قرص نان اکتفا کرده است، آگاه باش! شما توانایی آن را ندارید که چنین باشید، اما مرا [در این مسیر] با پرهیزکاری، تلاش، پاک دامنی و راستی یاری دهید»<sup>(2)</sup>.

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام): گویا می بینم گوینده ای از شما می گوید:

«هرگاه این (دو قرص نان) قوت و خوراک فرزند ابوطالب است باید هم اکنون نیرویش به سستی گراییده باشد و از مبارزه با همتایان و نبرد با شجاعان بازماند.

آگاه باشید! درختان بیابانی چوبشان محکمتر است، اما درختان سرسبز که همواره در کنار آب قرار دارند پوستشان نازکتر [و کم دوام ترند]، درختانی که در بیابان روییده اند و [به کم آبی عادت کرده اند و] جز با آب باران سیراب نمی گردند؛ آتش آن ها شعله ورتر و پردوام تر

ص: 298

---

1- . نهج البلاغه، خطبه 56

2- . نهج البلاغه، نامه 45

است [همانند انسانی که تن خویش را به سختی ها عادت داده و در نتیجه استقامت و سرسختی او در برابر ناملايمات مبارزه و دشمن بالاتر است]». (1)

### **\*\* قاطعیت در راه مبارزه**

«به خدا سوگند برای گرفتن حق ستمدیده... فرد ستمکار را از حلقه بینی او خواهیم کشید تا او را به آبخور حق وارد سازم اگرچه به آن مایل نباشد». (2)

\*\*\*\*\*

«سوگند به جانم، در مبارزه با مخالفان حق و آنان که در گمراهی و فساد غوطه ورنند، یک لحظه نیز مدارا و سستی نمی کنم». (3) \*\*\*\*\*

«[پس] قیام کنید به آنچه که شما در قبال آن تکلیف دارید». (4)

\*\*\*\*\*

پولس سلامه نویسنده مسیحی:

«خواستند از علی فردی دنیایی بسازند که اهل نرمش و سازش باشد، اما او می خواست روحانی و والا بماند، تا سرحد مرگ در راه عدالت پیش می رفت و

در راه خدا نرمش نشان نمی داد». (5)

### **\*\* استقامت در راه مبارزه**

«زمم امور را به دست گرفتم... همانند کوهی که تند بادهای آن را نمی تواند به حرکت آورد و طوفان ها آن را از جای بر نمی کند». (6)

\*\*\*\*\*

ص: 299

1- نهج البلاغه، نامه 45

2- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه 136

3- نهج البلاغه، خطبه 24

4- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه 24

5- ملحمة الغدير، پولس سلامه، ص 9-12

6- نهج البلاغه، خطبه 37

امام علی (علیه السلام) در کلامی جاودانه به فرزند خویش، استقامتی پولادین را شرط این مبارزه عنوان می کنند:

«اگر کوه ها از جا کنده شدند تو از جای خود حرکت مکن...» (1)

\*\*\*\*\*

«افراد ضعیف و ناتوان [از نظر اراده] هرگز نمی توانند ظلم و ستم را از خود دور کنند و حق جز با تلاش و کوشش به دست نمی آید» (2)

\*\*\*\*\*

«هیچ چیزی بهتر از صبر و بردباری نیست، به ویژه در میدان جنگ و مبارزات...» (3) \*\*\*\*\*

«سوگند به خدا من جلودار سپاه بودم و دشمنان را می راندم تا همگی پشت کرده [فرار نمودند و یا] گرد آمده و رام گردیدند [و فرمانبردار شدند، و هرگز در این راه] ضعیف و ناتوان نگشته، ترسیده و خیانت و سستی ننموده ام» (4)

\*\*\*\*\*

«من کسی نیستم که [اگر] به نبرد تهدید شوم [بگریزم] و یا از ضربه ی شمشیر بهراسم» (5)

\*\*\*\*\*

کلامی نمادین و تمام کننده که باید شعار و سرلوحه ی مبارزان حق طلب باشد.

«عمل، عمل، تا آخر تا آخر، استقامت، استقامت، صبر، صبر، پرهیز، پرهیز، شما را عاقبت و خاتمه ای هست خود را به آن برسانید...» (6)

\*\*\*\*\*

ص: 300

1- . نهج البلاغه، خطبه 11

2- . نهج البلاغه، خطبه 29

3- . فتوحات امام علی در پنج سال حکومت، احمد بن محمد ابن اعثم کوفی، ص 228

4- . نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه 103

5- . نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه 22

6- . نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه 175

«به خدا سوگند من هرگز اغفال نمی شوم تا به مکر و نیرنگ دشمن مبتلا شوم و هرگز در برابر شداند و حوادث از پای نمی افتم» (1).

\*\*\*\*\*

فرازی از غدیریه و امق مسیحی:

«تو یا علی برای خدا در مقابل همه قبائل عرب ایستادی و در راه حق از ملامت احدی نهراسیدی و بعد از محمد، تو از همه به او شایسته تر بودی زیرا جاهل با عالم یکسان نیست» (2).

**\*\* تحمل شکنجه و زندان**

**\*\*\* یک شکنجه ی دیگر مانده**

«قنوا دختر رُشید هجری، در مورد پدرش که یکی از یاران صمیمی امام علی (علیه السلام) بود، می گوید: پدرم از مقتدای خود علی (علیه السلام) نقل می کرد که حضرت به او فرمودند: چگونه صبوری می کنی وقتی حرامزاده ی بنی امیه تو را بگیرد و دست و پا و زبان تو را قطع کند؟ گفت: آیا با تو در بهشت نیستیم؟ فرمودند: چرا هستی. گفت: پس باکی ندارم. قنوا می گوید روزها سپری شد تا زمان ابن زیاد رسید.

پدرم را گرفتند و به او گفتند: از علی (علیه السلام) تبری بجوی؛ ولی پدرم نپذیرفت. ابن زیاد گفت: خلیل تو [اشاره به امام (علیه السلام)] درباره ی کار ما با تو چه گفته است؟ گفت: علی (علیه السلام) فرمودند که دست و پایم را می برید و مرا بردار می کشید. ابن زیاد گفت: هیچ چیزی را برای تو بهتر از آنچه که دوستت گفته است، نمی یابم. هر دو دست و هر دو پایش را ببرید؛ چنان کردند و او همچنان سخن می گفت.

ابن زیاد گفت: او را بر دار کشید و طناب را بر گردنش افکنید. دخترش می گوید: پدرم را دیدم که دست و پایش بریده شده بود؛ ولی تبسم می کرد. پرسیدم: پدر درد نداری؟ گفت:

ص: 301

---

1- . نهج البلاغه، خطبه 191

2- . ترجمه الغدیر، امینی، ص 30

نه؛ و رُشید در بالای دار با آن حالت به مردم می گفت: ای مردم بیایید، علوم گذشته و آینده را به شما بگویم. به همین صورت از مناقب علی (علیه السلام) می گفت تا اینکه خبر به ابن زیاد رسید. ابن زیاد گفت: زبانش را نیز ببرید.

چون زبانش را بیرون کشیدند که قطع کنند، گفت: بگذارید یک کلمه ی دیگر سخن بگویم. اجازه دادند. رُشید گفت: به خدا سوگند این تصدیق خبر امیرمؤمنان (علیه السلام) است که به من خبر داده اند که زبانش را نیز قطع می کنید و زبان او را نیز بریدند». (1)

با دیدن و خواندن این وقایع، درمی یابیم که بی شک آن حضرت، در واقع همان گمشده ی جان های پاک و منزهی هستند که در آرزو و تمنای وصال او سر از پا نشناخته و آن زمان که او را دریابند، پروانه وار خود را در آتش عشق او خواهند سوزاند و فدا خواهند نمود؛ البته درک این حقایق برای دیگران و نامحرمان ناممکن است.

### \*\*\* شکنجه روانی

تعرض به خانواده و اطرافیان فرد تحت شکنجه، از شیوه های کثیف و ناجوانمردانه است که به عنوان شکنجه روانی، قربانی را تحت فشار روحی بسیار قرار می دهد؛ در این رابطه شاهدیم پس از شهادت امام علی (علیه السلام)، دشمنان ایشان در آزار یاران مجاهد آن حضرت حتی در آن زمان، این شیوه غیر انسانی شکنجه را به کار می برده اند.

«از جمله ی رفتارهای ظالمانه و ناپسند زیاد بن ابیه، این بود که اگر قصد کشتن کسی را می کرد و او فرار می نمود، بستگانش را دستگیر و زندانی و خانه اش را ویران می کرد؛ از این رو وقتی سعید بن سرح را که از شیعیان حضرت علی (علیه السلام) بود، مورد تعقیب قرار داد، او فرار کرد و به امام حسن مجتبی (علیه السلام) پناهنده شد. زیاد نیز برادر و فرزند و همسر سعید را گرفت و آنان را زندانی کرد؛ و تمام اموال سعید را مصادره و خانه اش را هم ویران نمود». (2)

ص: 302

1- . جلوه های اعجاز معصومین (علیه السلام)، ص 182؛ امالی 1، 167؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 37

2- . اصحاب امام علی (علیه السلام)، سید اصغر ناظم زاده، ج 1، ص 481

«محمد بن ابی حذیفه، پسردایی معاویه بود و با اینکه با او قرابت و خویشاوندی نزدیک داشت، با این وجود، انسانی حق طلب و از دوستان و فدائیان مخلص امیرمؤمنان(علیه السلام) بود. وی در لشکر محمد بن ابوبکر با عمروعاص جنگید و زخم برداشت. عمروعاص او را به اسارت گرفت و به شام نزد معاویه فرستاد.

معاویه او را مدت طولانی زندانی نمود تا اینکه روزی معاویه به حاضران خطاب کرد و گفت: خوب است این مرد نادان (محمدبن ابی حذیفه) را به مجلس احضار کنم تا پس از بازجویی و اعتراف به تقصیر و ناسزا گفتن به علی از زندان آزادش کنم. حضار پیشنهاد معاویه را پذیرفتند. معاویه دستور داد او را از زندان آوردند.

پس از حضور در مجلس، معاویه خطاب به محمد گفت: آیا وقت آن نرسیده که حق را بشناسی و دست از علی بن ابی طالب، این مرد آشوبگر برداری؟... محمد گفت: ای معاویه تومی دانی که من از همه کس به تو نزدیک ترم و تو را از دیگران بهتر می شناسم. معاویه گفت: آری مطلب همین است...

سپس محمد گفت: خدا را شاهد می گیرم تا آنجا که تو را می شناسم، در جاهلیت و اسلام یکسان بوده و هستی و اسلام کمترین تأثیری در وجود تو نداشته و ندارد و علامت صحت این سخن اینکه مرا به محبت علی و ولای او ملامت می کنی! علی کسی است که تمام مهاجران و انصار، عباد و زهاد در کنار او دیده می شوند؛ ولی با تو جز فرزندان آزادشدگان فتح مکه و منافقان کوردل، غیری دیده نمی شود.

تو آن ها را در دینشان فریفته ای و آن ها تو را در دنیایت گول می زنند. این سخن بر تو و بر آن ها پوشیده نیست. سپس گفت: به خدا قسم تا زنده ام از علی به خاطر رضای خدا و پیامبرش دست بر نمی دارم و او را از جان و دل دوست دارم و با تو به خاطر خدا و پیامبر(صلی الله علیه و آله) دشمنم و در این عقیده از ملامت کنندگان باک ندارم! معاویه گفت: اکنون گمراهی تو بر من

روشن شد و دستور داد او را به زندان برگردانند [محمد بن ابی حذیفه سرانجام پس از مدتی به دست یکی از مزدوران معاویه شهید شد]» (1).

### \* زنان مجاهد و نستوه

در طول تاریخ، نظام های مستبد و صاحبان قدرت، با زور و فشار و اختناق، مانع رشد فکری و اعتقادی مردم جوامع می شده اند. صفحات تاریخ، به کرات شاهد این گونه ظلم ها و حق کشی ها بوده است؛ که در نهایت این قبیل اعمال، منجر به استضعاف فکری و تنزل آگاهی ها در توده ی مردم می شده است؛ ولیکن نکته اینجاست که این گونه ظلم ها و محرومیت ها در جوامع، بیشتر روی خطابش و نوک تیز پیکانش به سوی مردان بوده است؛ چراکه زمامداران، مردان را بر اساس طبیعتشان عموماً سرکش و طغیان گر می یافته اند؛ و همواره به شیوه های گوناگون، سرگرم سرکوب آن ها بوده اند؛ و از سوی دیگر در همین شرایط، زنان همچون بخش فراموش شده ی جامعه در ظلمی مضاعف به سر می برده اند؛ چراکه اگر مردان تنها از سوی حکومت ها و نظام های سلطه گر تحت فشار بوده اند، زنان حتی در محیط خانه نیز از سوی اقوام و اطرافیان و حتی مردان خویش در محرومیت به سر برده و اجازه ی اظهار وجود و بیان نظرات نمی یافته اند تا چه رسد به مشارکت اجتماعی خارج از محیط خانه و در جامعه که در آنجا به طریق اولی گرفتار چنین محرومیت اُسف باری بوده اند.

شدت این تحقیر و توهین را می توان تا آنجا مشاهده کرد که در بسیاری از کشورهای غربی و به اصطلاح مترقی کنونی، تنها در چند دهه ی اخیر است که به زنان اجازه ی مشارکت سیاسی و حق رأی داده شده است؛ و این خود به تنهایی نشان دهنده ی عدم اصالت شعارهای دفاع از حقوق زنان و میزان صحت و اعتبار شعارهایی از این دست در غرب است؛ همچنین بیان کننده ی میزان احترام و اهمیتی است که غرب در طول تاریخ برای زن و نظرات او قائل بوده است.

ص: 304



با عنایت به این مقدمه ی کوتاه، آنچه در اینجا ما قصد داریم به آن اشاره کنیم، یک تفاوت بزرگ و چشم گیر در این روند تاریخی است؛ و آن همانا حضور قوی و جدی زنانی مجاهد، آگاه و سخنور در میان اصحاب و دستداران امام علی (علیه السلام) است؛ زنانی که چهارده قرن پیش، چنان در مکتب والای مولا و مقتدایشان، علی بن ابی طالب (علیه السلام) درس آموخته اند و تربیت شده اند که مس وجودشان در اثر این کیمیا همچون زر ناب گردیده و با کسب چنین آموزه هایی، حصار کج اندیشی ها، تعصبات کور و جمودهای فکری تحمیل شده بر زن را به یک باره در هم شکسته و از این زندان تنگ رهیده اند.

این خود از عجایب تربیتی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است که در دوران جهل عرب، چگونه چنین زنانی در مکتب ایشان رشد کرده، پرورش یافته و قد کشیده اند که گاه گوی سبقت را حتی از بسیاری از مردان هم عصر خویش ربوده اند؛ مجاهدانی که در کنار برادران خود و گاه دوشادوش آن ها در مهلکه ها و عرصه های اجتماعی و حتی نظامی حضور یافته اند. اگرچه در مواقعی همچون مردان نتوانسته اند در میدان نبرد، شمشیر به دست گیرند و به کارزار دشمن درآیند؛ ولیکن در ازای آن با تیغ زبان و اشعار آذرخش گونه چنان در نبردها عرصه را بر دشمنان امیر مؤمنان (علیه السلام) تنگ کرده و با طنین کلام رعد آسای خود بنای تزویر و دروغ و تظاهر آنان را درهم کوبیده اند که دیگر دشمن را یارای تحمل زخم کلام آنان نبوده است؛ همانان که با توفان خطابه ها و اشعار آتشین خود، آن چنان دشمنان را از درون در هم شکسته و به خاک مذلت کشانده اند و چنان زخم های کاری بر جانشان نشانده اند که بی شک شمشیرهای بران، توان چنین رزمی را نداشته و نخواهند داشت؛ زخم هایی که حتی پس از گذشت سال ها، دشمنان آن حضرت از درد و الم کلام این شیرزنان، همچنان در تلاطم و رنج بوده و به خود می تابیده اند؛ شیرزنان مجاهدی همچون ام الخیر، دارمیه، زرقا، هند بنت زید، ام فضل بنت حارث، ام سنان مذحجیه، حُرّه، حَبّابه والبیّه، اروی بنت حارث، سوده بنت عماره، ام هانی، آمنه بنت شریر، جَرّوه، بکاره هلالیه، ام براء، جرداء، بنت سمیر، ام هیثم، غانمه، عکرشه و... که شرح دلاوری های آنان در لابه لای صفحات تاریخ بعضاً به فراموشی سپرده شده است؛ و با کمال تأسف باید گفت که کمتر به عظمت وجودی چنین بانوان مبارزی پرداخته شده و حتی در کتب شیعه نیز کمتر سخنی در خور از این بزرگواران به میان آمده است. در زیر، به روایت

حماسه ساز تنها یکی از این بانوان و تربیت انقلابی و صلابت کلام او در مقابل طاغوت زمان، معاویه، توجه فرماید.

\*\*\*\*\*

«عبد ربه، از جماعتی از بنی امیه که با معاویه حشرونشر داشتند، نقل می کند که: شبی معاویه با نزدیکانش مثل عمروعاص، عتبه، ولید و سعید درباره ی نبرد صفین صحبت می کرد. در میانه ی گفتگو، سخن از فعالیت و سخنان تحریک آمیز زرقا، دختر عدی بن غالب همدانی در صفین به میان آمد؛ که او با قبیله اش در جنگ صفین به نفع امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) وارد کارزار شده بودند.

معاویه گفت: کدام یک از شما سخنان زرقا را به یاد دارید؟ حاضرین گفتند: همه ی ما سخنان تحریک آمیز او را به خوبی به یاد داریم که چگونه سپاهان علی (علیه السلام) را برای جنگیدن با ما مصمم می ساخت. [پس از این گفتگو] معاویه بی درنگ دستور داد نامه ای به حاکم کوفه نوشته شود و زرقا را با تنی چند از کسان محارم و دلاوران خاندانش با احترام و اکرام به شام روانه کنند.

وقتی زرقا و همراهان او بر معاویه وارد شدند...، معاویه گفت: من دستور دادم که با خوبی شما را به شام اعزام کنند. سپس وارد صحبت شد و گفت: آیا می دانی به چه منظور بهاینجا احضار شدی؟ زرقا گفت: چه طور ممکن است به چیزی که آگاهی ندارم، علم داشته باشم و آیا مگر غیر از خدا کسی از دل ها آگاهی دارد؟

معاویه گفت: تو را خواستم بیایی تا بپرسم که تو همان زنی نیستی که در جنگ صفین شتری سرخ موی سوار بودی و در میان صفوف سپاه علی (علیه السلام)، آتش جنگ را دامن می زدی و نیروهای علی (علیه السلام) را به حمله کردن به لشکر ما تحریک و تشویق می نمودی؟ زرقا گفت: چرا من بودم. سپس گفت: ای معاویه همین قدر بدان که سردار و سرور ما کشته شده و دنباله ی کارش قطع گردیده و آب رفته دیگر به جوی باز نمی گردد؛ اما بدان که روزگار در حال تغییر و تحول است و هر که فکر و اندیشه کند، هشیار خواهد شد.

حوادث ایام نیز پیایی می آید؛ یعنی امروز به کام تو است و فردا به کام دیگری. معاویه گفت: راست گفتی، همین است که گفتی؛ اما آیا به یاد داری در جنگ صفین چه می گفتی؟

ص: 306

زرقا گفت: به خاطر ندارم و فراموش کرده‌ام. معاویه گفت: ولی من سخنان آن روز تو را در صفین به یاد دارم. سپس معاویه گفت: خدا پدرت را بیامرزد، آیا تو نبودی که چنین گفتی:

«ای مردم به هوش باشید! به خود آییند و سخن مرا بشنوید و از راه باطل برگردید، همانا شما صبح کردید، در حالی که در فتنه ای قرار گرفته اید که پرده ظلمت و تاریکی آن جلوه دید شما را گرفته و شما را از راه درست باز داشته است. ای وای که فتنه ای کر و لال مجال نمی دهد که به صدای ناصح و مشفق گوش فرا دهید؛ و نمی گذارد از پیشوایان به حق اطاعت کنید. ای مردم، با وجود خورشید دیگر چراغ روشنی ندارد؛ و ستاره در برابر ماه نورافشانی نکند. بدانید که آهن را جز با آهن نتوان درید. آگاه باشید که هر کسی طالب رشد و هدایت باشد، ما او را هدایت می کنیم و هر کسی که از ما آگاهی بخواهد، ما او را آگاه می سازیم».

«باز معاویه گفت: ای زرقا آیا تو نگفتی: «ای مردم، همانا حق در طلب گمشده ی خود می باشد و به آن رسیده است؛ پس ای گروه مهاجر (و انصار)، برای جلوگیری از پراکندگی ها و بسط عدالت و غلبه ی حق بر باطل صابر و کوشا باشید! مبدا جهل دامن گیر شما شود؛ و مثلاً کسی گوید: وعده ی خدا پس چه زمانی تحقق می یابد؟ بدانید خضاب و زینت زنان حنا است؛ اما خضاب مردان، خون است؛ و سرانجام صبر و استقامت و بردباری در راه هدف، پیروزی خواهد بود. پس به جانب دشمن یورش برید و پشت به جنگ نکنید که اگر امروز مقاومت کنید، در تحولات بعدی اثر قطعی خواهد داشت».

خواننده‌ی عزیز، به سطح این خطابه و کلام و عبارات آن و فهم و سطح آگاهی سیاسی و اجتماعی این بانو بزرگوار و بلاغت کلام و شیوایی بیان و استقامت در عقیده و توصیفات عمیق و مهیجی که در آن موج می‌زند، توجه فرمایید.

«زرقا در حالی که تمام گفته‌های معاویه را تصدیق می‌کرد، گفت: آری این‌ها همه سخنان من در آن روز است. معاویه خطاب به او گفت: بنابراین، به خدا سوگند ای زرقا، در تمامی خون‌هایی که علی ریخت، با او شریک هستی! و زرقا در پاسخ این سخن معاویه گفت: ای معاویه چه مزده و بشارت خوبی به من دادی. خدا به تو بشارت نیکو دهد؛ و تو را سالم نگه دارد که همنشینت را خوشحال کردی.

معاویه گفت: آیا از این سخن من مسرور و خوشحال شدی؟ زرقا گفت: آری به خدا قسم خوشحال شدم که چنین سعادت‌ی نصیب من شود؛ که در کارهای مولا و مقتدایم علی (علیه السلام) شریک باشم. معاویه خندید و گفت: به خدا سوگند، وفاداری شما پیروان علی (علیه السلام) پس از مرگ او از دوستی شما در زمان حیاتش عجیب‌تر و شگفت‌انگیزتر است». (1) لازم است یک نکته‌ی مهم در رابطه با تحلیل این روایت و حقوق اجتماعی و سیاسی زن، در اینجا مورد اشاره قرار گیرد و آن اینکه آیا می‌شود خطبه و کلامی در این سطح از یک بانو شاهد باشیم و بگوییم این سخنان دفعتاً و به یک باره از او جوشش نموده و هیچ سابقه‌ای بر آن مترتب نیست؟

آیا به عنوان مثال، می‌توان گفت اگر یک دانشجوی دکتری زمانی که در دفاع از رساله‌ی دکتری خود سخنرانی می‌کند، روز اولی است که با درس و کتاب آشنا شده است؟ یا در واقع او در نقطه‌ی کمال تحصیل خود قرار داشته و این مرتبه‌ی علمی، حاصل سال‌ها رنج و زحمت اوست؟ لذا زمانی که در روایت فوق با چنین سخنان شگفت‌انگیزی از سوی یک بانو مواجه می‌شویم، باید اذعان کنیم که خطابه‌ی در این سطح، سخنان بسیاری را در خود دارد؛ و با استفاده از مثال ذکرشده، باید بیان کنیم که این زن مجاهد در سطح‌نهایی یک فعال سیاسی-اجتماعی ظاهر شده است؛ و بالطبع، لازمه‌ی دستیابی به چنین سطحی از آگاهی، آن است که باید او در محیطی رشد کرده باشد که از تمامی حقوق خویش در آزادی بیان و حق مشارکت

ص: 308

---

1- . عقد الفرید، ج 2، ص 106؛ اعیان الشیعه، ج 7، ص 60؛ تراجم اعلام النساء، ج 2، ص 118

سیاسی و اجتماعی و حقوق دیگر در ابتدای امر برخوردار باشد و علاوه بر آن باید سال‌ها نیز در کشاکش حوادث و رویدادهای جامعه حضور فعال داشته و از زیروزیر امور آگاه بوده و در چنین جوی کاملاً پخته شده باشد تا بتواند اکنون به این مرحله و به این درجه از تحلیل مسائل بغرنج سیاسی و این بینش صحیح رسیده باشد.

بدیهی است سربلند بیرون آمدن زنانی از این دست، در دورانی پرتلاطم با آزمون‌های سیاسی دشوار که بسیاری از مردان هم دوره‌ی آنان دچار اشتباه و انحراف گردیده‌اند، کار آسانی نیست؛ و لذا در یک مقایسه‌ی ساده باید گفت این جایگاه بی‌بدیل زن در نظام علوی، فاصله‌ی بسیار دارد با جایگاه زن در غرب که او سال‌ها تنها در مرحله‌ی ابتدایی اخذ «حق رأی» چه رنج‌ها که نکشیده و چه تلاش‌ها که نکرده است. پس در اینجا باید کلام را کوتاه کرد و باید گفت اهل خرد دریافتند آنچه را می‌باید درمی‌یافتند.

### \* زنان آنان نیز جنگ آورند

عبدالله بن بدیل خزاعی روزی در هم آورد صفین از سپاه امام علی (علیه السلام) بیرون آمد و همانند شیر خشمگین وارد میدان شد و در حالی که رجز می‌خواند یک بار بر میمنه و یک بار بر میسره لشکر معاویه حمله کرد، و هر کسی که پیش او می‌آمد کشته می‌شد.

معاویه فریاد زد، ای اهل شام! این شیرازی از شیران خزاعه است، او را محاصره کنید، گروهی از سربازان گرد او را احاطه کردند، عبدالله با کشتن چندین نفر دیگر به شهادت رسید.

معاویه خوشحال شد و گفت: بنی خزاعی دشمنان ما هستند، اگر زنان آن‌ها نیز اجازه داشتند مثل مردانشان با ما می‌جنگیدند!<sup>(1)</sup>

### \* زنان و حضور در جنگ‌ها

لیلی غفاره، از بانوانی بود که مجروحین جنگ را مداوا می‌کرد و زخم‌های آن‌ها را پانسمان می‌نمود او می‌گوید: «در جنگ جمل به جبهه‌ی بصره رفتم تا مجروحان را مداوا کنم. پس از جنگ جمل، شب میهمان حضرت زینب (علیها السلام)، دختر علی (علیه السلام) شدم و...»<sup>(2)</sup>

ص: 309

1- فتوحات امام علی در پنج سال حکومت، احمد بن محمد ابن اعثم کوفی، ص 172

2- دوستان، ج 4، ص 197

«عمرو بن حمق خزاعی، از یاران خاص امام علی (علیه السلام) بود. آمنه، همسر عمرو بن حمق نیز از یاران آن حضرت و یکی از شیرزنانی است که در فصاحت و بلاغت شهرت داشت و به جرم علاقه به امیرالمؤمنین (علیه السلام)، در کوفه دستگیر و به دربار معاویه فرستاده شد و مدت دو سال در سیاه چال ها شام زندانی گردید تا آن که شوهرش [عمرو بن حمق] را کشتند و سر بریده ی او را به دربار معاویه آوردند. معاویه نیز برای سنجش استقامت همسرش آمنه، دستور داد سر بریده ی شوهرش را به زندان ببرند و زمانی که آمنه بیدار است، آن را در دامنش بگذارند. از آنجا که آمنه از اوضاع بیرون بی اطلاع بود، ناگهان دید جسمی سنگین در دامنش انداخته شد. چون دقت کرد، دید سر بریده ی شوهرش است. مدتی بر خود لرزید و از حال رفت. وقتی به هوش آمد، به رسم زنان عرب مصیبت دیده، دست روی سر گذاشت و ناله ای جان سوز سر داد و گفت: وا مصیبتا از خواری دنیا و از ظلم سلطان. سپس خطاب به مأمور زندان گفت: برو نزد معاویه و در گفتن این مطلب کوتاهی نکن و بگو ای معاویه! خدا فرزندان را یتیم و خانه ات را ویران و خانواده ات را به وحشت اندازد و هرگز تو را نیامرزد». (1)

**\* مجاهدان و پیمان جانبازی**

«کجایند برادران من که در مسیر حق گام برداشتند و در این راه جان دادند... و کجایند همانند آنان از برادرانی که پیمان جانبازی بستند [و سرانجام] سرهایشان را برای ستمگران فرستادند». (2)

\*\*\*\*\*

ص: 310

---

1- . اعیان الشیعه، ج 2، ص 65

2- . نهج البلاغه، خطبه 182

«[به هنگام نبرد] خود را آماده مرگ سازید و دلخوش باشید و سبکبال به سوس مرگ حرکت کنید... و مقاومت کنید تا ستون حق بر شما آشکار شود».(1)

\*\*\*\*\*

«کیست که شتابان و با نشاط با مبارزه [و مرگ در راه حق] به سوی خدا حرکت کند چونان تشنه کامی که به سوی آب می رود [به درستی که حیات جاویدان و] بهشت زیر نیزه دلاوران است».(2)

### **\*\* آماده جانفشانی در راه هدف**

«مرا از مرگ می ترسانی و به مرگ تهدید می کنی؟ به خدا سوگند! که فرزند ابی طالب را باکی نیست که او به سوی مرگ حرکت کند یا مرگ بر او وارد گردد!».(3)

\*\*\*\*\*

«به خدا سوگند! انس و علاقه ی پسر ابوطالب به مرگ بیش از انس و علاقه ی کودک به سینه ی مادر است!».(4)

\*\*\*\*\*

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در نامه ای در پاسخ به نامه معاویه و تهدید ایشان به جنگ، آن حضرت با به سخره گرفتن این تهدید، خود و یاران خویش را مبارزانی جان بر کف توصیف می کنند که هر لحظه آماده مبارزه و جان دادن اند.

«گفتی من و یارانم را جز به شمشیر نیست، مرا با این سخن خندانندی، کی پسران عبدالمطلب را دیدی که از پیش دشمنان عقب نشینی کنند و از شمشیر بترسند... [به زودی]

ص: 311

---

1- نهج البلاغه، خطبه 66

2- نهج البلاغه، خطبه 124

3- بحار الانوار، ج 71، ص 263؛ عیون الاخبار، ج 6، ص 137

4- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 213.

به سوی تو آیم، با لشکری بسیار... همگی جامعه های مرگ به تن پوشیده و خوش ترین دیدار برای آنان شهادت و لقای پروردگارشان است».(1)

\*\*\*\*\*

«به خدا سوگند از نشانه های مرگ چیزی ناگهان به من روی نیاورده که من از آن ناخشنود باشم و طلایه ای از آن آشکار نشده که من آن را زشت شمارم. من نسبت به مرگ همچون کسی هستم که شب هنگام در جستجوی آب باشد و ناگهان به آن برسد و یا مانند کسی که گمشده خویش را پیدا کند».(2)

\*\*\*\*\*

«در میدان هایی که پهلوانان می گریختند و گامها به عقب بر می گشت، به دلیل شجاعت و جوانمردی که خدای بزرگ مرا به خاطر آن گرامی داشته، از نثار جان خود دریغ نکردم...».(3)

### **\*\* تا آخرین نفس می جنگم**

«به همراه آن کس که رو به حق آورده و شنوا و فرمانبردار است شمشیر می زنم و با گنهکاری که از حق روی گردانیده... تا زنده ام می جنگم».(4)

\*\*\*\*\*

امیرمؤمنان(علیه السلام)، در برخورد با متعرضین به حریم و آزادی مردم، بیان می کنند که تا آخرین لحظه ی عمر در مقابل چنین افرادی ایستاده و با آنان مبارزه خواهند کرد.

امام علی(علیه السلام) در پاسخ به این سؤال که نظر ایشان در خصوص جنگ و آغازکنندگان آن چیست؟ فرمودند: «نظر من [تأیید] جنگ کردن با حلال شماران [تجاوزکنندگان و آغازگران] جنگ است تا زمانی که خداوند را ملاقات کنم».(5)

ص: 312

1- . نهج البلاغه، نامه 28

2- . نهج البلاغه، نامه 23

3- . نهج البلاغه فیض، خطبه 188

4- . نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه 6

5- . نهج البلاغه نامه، 36؛ الغارات 2: 4303؛ ربیع الابرار 2: 527؛ الامامه و السیاسه ی 1: 74



## **\*\* شهادت شش برادر**

تأسی به روحیه ی جانبازی امام علی (علیه السلام)، به عنوان پیشوای مجاهدان، تأثیری شگرف بر یاران و اطرافیان ایشان گذارد؛ تا آنجا که ایشان با الهام گرفتن از این الگوی بی مانند، صحنه هایی بی بدیل از جانفشانی و جانبازی در راه هدف خلق نمودند که به راستی شاید کمتر نظیری برای آن در تاریخ یافت شود.

«نصر بن مزاحم می نویسد: در یکی از روزهای جنگ صفین مالک اشتر بر حسب فرمان حضرت علی (علیه السلام)، فرمان حمله را صادر کرد و دستور شیوه مبارزه را تا شکست دشمن به نفرات خود داد، در این میان جمعی از جوانان سلحشور قبیله همدان که از مخلصیناران امام (علیه السلام) بودند، آن قدر در جنگ و قتال استقامت ورزیدند که یکصد و هشتاد نفرشان شربت شهادت نوشیدند و یازده نفر از رؤسای قوم که پرچمدار گروه همدانی ها بودند در این معرکه به شهادت رسیدند.

چنان که هر کدام از این بزرگان، پرچم را به دوش می کشید و به سوی سپاه دشمن پیش می رفت و چون کشته می شد، دیگری پرچم را به دست می گرفت و آنان نیز یکی پس از دیگری جان می سپردند.

در این هنگامه شش برادر از فرزندان شریح به نام های: کُریب، شرحبیل، مرثد، هبیره، یریم و شمر (سمیر) پرچم را برافراشتند و یکی پس از دیگری به جنگ پرداختند و شهید شدند» (1).

## **\*\* آخرین وصیت یک مبارز**

«عبدالله بدیل از فرماندهان حضرت علی (علیه السلام) در جنگ صفین بود، وی در اکثر حمله ها فرماندهی سپاهیان حق را به عهده گرفته، و بر دشمن می تاخت و آن چنان شجاعت ها نشان می داد که معاویه و سپاهش را مرعوب می ساخت!

سرانجام عبدالله در صفین مجروح و شهید شد، ولیکن در حالی که لحظات آخر عمرش را می گذرانید، و رمقی در جان داشت، ناگاه اسود بن طهمان خزاعی در حال احتضار وی را

ص: 313

شناخت و به کنارش آمد و گفت: خدا تو را رحمت کند، اگر می توانستم تو را از مهلکه نجات می دادم، و یا همراه تو شهید می شدم، ولی چه کنم دستم کوتاه است... اگر وصیتی داری به من بگو. عبدالله زبان بگشود و گفت:

«اوصیک بتقوی الله، وان تناصح امیرالمؤمنین، و تقابل معه حتی یظهر الحق او تلحق بالله، و ابلغ امیرالمؤمنین عنی السلام...»

سفارش من به تو پس از پرهیزکاری این است که خیر خواه امیرالمؤمنین باشی، و در کنار او با دشمنش بجنگی، تا خداوند حق را پیروز کند، و یا در این مسیر تو به شهادت برسی، سلام مرا به مولایم امیرالمؤمنین برسان...» (1)

## \*\* در فراق یاران مجاهد

امام علی (علیه السلام)، پس از جنگ صفین و دیدن آن همه مرارات ها و خودسری افراد و پشیمانی آن ها از ظلم هایی که در حق حضرت کرده بودند و در حالی که ایشان برای گردآوری سپاه مجدد برای مردم خطبه می خواندند، بیان نمودند:

«کجایند آن برادران من که راه حقیقت را پیمودند، و بر اساس حق از دنیا گذشتند؟ کجاست عمار؟ کجاست ابن تیهان؟ و کجاست ذوالشهادتین؟ و کجایند همانند آنان از برادرانشان که بر جانبازی پیمان بستند، و سرهای پاکشان برای تبهکاران فرستاده شد؟!»

نوف بکالی گفت: در این هنگام آن حضرت دست به محاسن شریف و کریم خود برد و زمانی طولانی اشک ریخت...» (2)

و در فرازی دیگر حضرت می فرمایند:

«آنان به جهاد انگیخته شدند و شیفته آن گشتند... و شمشیرها را از غلاف بیرون کشیدند و اطراف زمین را دسته دسته و صف اندر صف فرا گرفتند. بعضی هلاک شدند و برخی به سلامت ماندند. برای آن ها که زنده مانده بودند شادمان نبودند و [از زنده بودن خویش شاد نبودند و] برای آن ها که کشته شده بودند عزاداری نمی کردند تا کسی به آن ها تسلیت گوید [چراکه آن ها را به هدف رسیده و کامیاب می دانستند].»

ص: 314

1- شرح ابن ابی الحدید، ج8، ص91 و92

2- نهج البلاغه، خطبه 181

دیدگانشان از گریستن (از خوف خدا) سفید شد و شکم‌هایشان از روزه لاغر گشت و لب‌هایشان از دعا خشک شد و رنگشان از بیداری زرد گشت. بر صورتشان غبار فروتنان بود. آنان برادران من بودند که رفتند. پس سزا است که تشنه دیدارشان باشم و از دوری ایشان پشت دست به دندان گیرم» (1).

## امنیت شخصی

### \* جایگاه امنیت

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، امنیت را یکی از پنج رکن اساسی زندگی آرام و سالم برمی شمارند.

«پنج خصلت است که اگر یکی از آن‌ها نباشد، زندگانی همیشه ناقص، عقل زایل و قلب همیشه مشغول می‌شود؛ سلامت، صحت بدن، امنیت...» (2).

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، با وجود مؤلفه‌های بسیاری که در کسب آسایش انسان نقش دارند، رکن اصلی و اساسی این شاخصه‌ها را مسئله‌ی تأمین امنیت برمی شمارند.

«خوشی و آسایش زندگی، در امنیت است» [1]

همچنین می‌فرمایند:

«هیچ نعمتی گوارتر از امنیت نیست» [2] (3)

### \* امنیت، هدف همه تلاش‌ها

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در بیانی قابل تأمل و رسا، هدف از تمامی اقدامات مبارزاتی و تلاش‌های انسان دوستانه‌ی خویش در مسیر اصلاحات و قیام علیه مظاهر ظلم و فساد را تنها به جهت برپایی امنیت و آسایش مردمان بیان می‌فرمایند:

ص: 315

---

1- . نهج البلاغه، خطبه 120

2- . الخصال، ص 284

3- . شرح غررالحکم، ج 4، ص 100 [1]؛ غررالحکم آمدی، ج 6، ص 435 [2]

«بار خدایا! تو میدانی که آنچه از ما سر زد، رقابت در سلطنت (و حکومت) و آرزوی زیادی مال دنیا نبود، بلکه [بدان جهت بود] تا نشانه های دینت را باز گردانیم و اصلاح را در شهرهای آشکار سازیم تا در سایه ی آن، بندگان ستمدیده ات امنیت پیدا کنند»<sup>(1)</sup>.

### \* امنیت، پیش نیاز همه امکانات

امام علی (علیه السلام)، با رکن و اساس بر شمردن مسئله ی امنیت، عنوان می کنند که اگر در جامعه ای همه گونه وسایل و امکانات رفاهی و تفریحی موجود باشد، ولی امنیت برقرار نباشد، هیچ شهروندی روی آرامش ندیده و امکان استفاده از این امکانات را نمی یابد و لذا بهره مندی از همه ی این مواهب، تنها در سایه ی امنیت است که معنا و مفهوم می یابد.

«رفاه در زندگی، در سایه امنیت ممکن است»<sup>(2)</sup>.

### \* امنیت و ارزش خون یک بی گناه!

در دنیایی که امروزه شاهد آن هستیم، به جرأت می توان گفت جان انسان از کمترین ارزش برخوردار است؛ به نحوی که در هر ساعت، انسان های بی گناه بسیاری در اثر گرسنگی، بیماری و یا جنگ، جان خود را از دست می دهند و شنیدن و دیدن این فجایع مکرر، گویا عادت مردمان عصر ما شده است؛ تا جایی که دیگر کمتر صدایی در اعتراض و حتی درخواست یاری به گوش می رسد؛ و اینگونه به نظر می رسد که در بربریت نوین به سر می بریم و تمدن و رشد فکری و علمی بشر، کمترین تأثیری بر این روند دردناک ندارد.

در عصری که عده ای با خوش باوری به دنبال تحقق «حقوق بشر» هستند، باید بنگرند و ببینند که امروز انسان با معضلی به مراتب هولناک تر دست به گریبان است و اکنون اولویت اول جامعه ی جهانی، موجودیت انسان و نجات «جان بشر» است و نه «حقوق بشر»؛ لذا با این وصف با نگاهی مقایسه ای، در بررسی سیره ی حکومتی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در این بخش، شاهدیم که جان یک انسان در این نظام دارای چه ارزش و چه درجه ای از اهمیت بوده است و در این سیره ی متعالی، هرگز مسامحه، مصلحت اندیشی و اغمازی بر سر جان یک انسان روا

ص: 316

1- سیاست نامه ی امام علی (علیه السلام)، ص 157؛ نهج البلاغه، خطبه 131؛ المعیار و الموازنه، ص 277

2- غررالحکم، آمدی، ج 4، ص 100

داشته نمی شود و در آن با نهایت شدت و قاطعیت از امنیت افراد حراست و از خون بی گناهان دفاع می شود.

روایت زیر، به جرأت درخشان ترین صفحه ی تاریخ در دفاع از مظلوم و خون به ناحق ریخته ی یک بی گناه است؛ چنانکه شاهدیم امام علی (علیه السلام) در واکنشی کوبنده بهکشته شدن مظلومانه ی عبدالله بن خباب و همسر باردار او به دست خوارج نهروان، حاضر می شوند هزینه های مادی و معنوی یک نبرد تمام عیار را پذیرفته و با یک لشکر وارد جنگ شوند؛ ولی از خون او و خانواده اش نمی گذرند و به این شکل جنگ نهروان با خوارج شکل می گیرد که شرح آن در بخش دیگری به تفصیل خواهد آمد.

این رویداد مهم، والاترین و انسانی ترین نوع دفاع از خون یک بی گناه در طول تاریخ بشر است و از سوی دیگر، ارزشمندترین سندی است که جایگاه و ارزش امنیت و جان انسان ها را در حکومت قانونمند علوی نمایان می سازد.

زمانی که خوارج، گستاخانه در پاسخ درخواست امام علی (علیه السلام) برای تحویل قاتل عبدالله و همسرش گفتند که همه ی ما قاتل او هستیم، امام علی (علیه السلام) فرمودند:

«به خدا سوگند اگر تمام مردم روی زمین اقرار کنند که در ریختن خون عبدالله شریک بوده ایم و من توانایی انتقام داشته باشم، همه ی آن ها را [به عنوان قصاص] خواهیم کشت»<sup>(1)</sup>.

### \* نقش اعتقادات در امنیت

با آنکه می دانیم عوامل بازدارنده ی بیرونی همچون مجازات ها و برخوردها و تنبیه قانون شکنان، یکی از عوامل اصلی رعایت قوانین از سوی افراد متمایل به هنجارشکنی در همه ی جوامع است؛ ولیکن می بینیم که دامنه ی اثربخشی این عوامل نیز محدود بوده و در نهایت، دارای یک برد معین در پیشگیری از جرائم هستند.

در عین حال باید توجه داشت که در کنار این عوامل بازدارنده ی بیرونی، عوامل بازدارنده ی درونی را داریم که از درون، افراد جامعه را از قانون شکنی و جرم باز داشته و کنترل می کنند؛ و بدین سبب، از قدرت بازدارندگی بسیار بالایی برخوردارند؛ از این روی،

ص: 317

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، با نگاهی زنجیره وار به عوامل دخیل در مسئله ی امنیت، ریشه ی امنیت پایدار در جامعه را تنها در کنترل درونی و خودکنترلی هر یک از افراد جامعه می دانند. آن حضرت، اصلی ترین عامل شکل گیری این نوع کنترل در انسان را اعتقادات و باورهای هر فرد برمی شمارند؛ که بر اساس آن، چارچوب و قواعد رفتاری و بایدها و نبایدها در فرد شکل می گیرد؛ بدین ترتیب، بدیهی است چنانچه فردی در درون خویش به این باورها و اعتقادات دست نیافته باشد، درواقع هیچ عامل کنترل درونی و بازدارنده ای، برای او معنا و مفهوم ندارد؛ و بازدارنده های بیرونی نیز با برد محدود خود توان کنترل چنین فردی را ندارند.

لذا بر این اساس، تقویت بنیه ی اعتقادی جامعه، درواقع مبارزه ی غیرمستقیم با قانون شکنی و ریشه ی برقراری یک امنیت پایدار است؛ چراکه هر مقدار که یک جامعه تحت کنترل تدابیر امنیتی و بیرونی حکومت باشد، باز هم تا زمانی که افراد از درون خود را مقید ندانند، امنیت واقعی در جامعه شکل نگرفته و برپا نمی شود و یا حداقل بسیار شکننده و ناپایدار خواهد بود؛ لذا آن حضرت، با نگاهی موشکافانه و بی نظیر به نقش اعتقادات و رابطه ی آن با امنیت اجتماعی اشاره می نمایند:

«کسی که در پیروی از مکتب من یکی از صفات پسندیده را در وجود خود پایدار و محکم سازد، او را با آن یک صفت خوب می پذیریم [و این شایستگی را دارد که او را پیرو مکتب من بدانید] و از اینکه فاقد سایر صفات خوب است، [می توانم] چشم پوشی کنم؛ ولی دو خصوصیت بی خردی و بی دینی برای من قابل گذشت نیست و از آن ها چشم پوشی نخواهم کرد؛ چه اینکه بی دینی، مایه ی ناامنی است و زندگی بدون امنیت، تلخ و ناگوار است و...» (1)

\* امنیت و زمامداران

\*\* پیش بینی و پیشگیری رمز امنیت

برقراری امنیت، وظیفه ای است که نیاز به هوشیاری، موقعیت سنجی و اقدامات سریع و به موقع دارد و ایجاد چنین شرایطی طبعاً به توان مدیریتی زمامدار در پیش بینی و سپس

ص: 318

پیش‌گیری از عوامل مخمل امنیت بستگی دارد؛ لذا امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، علاوه بر تأکید در برخورد قاطع و کوبنده با تهدیدکنندگان امنیت جامعه، هشیاری و سرعت عمل در این امر را سرنوشت ساز می‌دانند.

«من کسی نیستم که فتنه و آشوب را بینم و از آن جلوگیری نکنم. به خدا سوگند، علی کسی نیست که صبر کند که طلحه و زبیر مردم را به خاک و خون بکشند و آنگاه بعد از آن من بر سر اجساد مردگان حاضر شوم و نزد گریه‌کنندگان روم. نه هرگز! من فرصت را از دست دشمن می‌گیرم و او را به جزای خویش می‌رسانم» (1).

### **\*\* استقامت در تأمین امنیت**

امیرمؤمنان (علیه السلام) و اراده‌ای پولادین و تلاشی مستمر و خستگی‌ناپذیر در جهت برپایی حکومت حق و نابودی ستمگران و تهدیدکنندگان امنیت جامعه.

«با پیمان شکنان جنگیدم و با تجاوزکاران جهاد کردم و خارج‌شدگان از دین را خوار و زیون ساختم... حال اکنون تنها اندکی از سرکشان و ستمگران باقی مانده‌اند که اگر خداوند مرا باقی گذارد، با حمله‌ی دیگری نابودشان خواهم نمود و حکومت حق را در سراسر کشور اسلامی پایدار خواهم کرد» (2).

### **\*\* مجازات زمینه‌سازان ناامنی**

مجازات سنگین، حتی برای کسانی که با حمایت‌های خود به فضای ناامنی دامن زده و زمینه‌ساز جنایات و هنجارشکنی‌های جنایتکاران می‌شوند. با ورود شورشیان جمل به بصره، آن‌ها توانستند با مکر و حیله، عده‌ای از فرماندهان و سپاهیان بصره را با خود همراه کنند. نکته‌ی قابل توجه اینجاست که این سپاهیان با ایجاد فضای رعب و ناامنی، زمینه و فرصت مناسب را برای شورشیان فراهم کردند که آن‌ها بتوانند دست به آن جنایات هولناک بزنند.

ص: 319

---

1- . نهج البلاغه، خطبه 148

2- . نهج البلاغه، خطبه 192

با وجود اینکه سپاهیان بصره عملاً خود در این جنایات شرکت نکردند، ولیکن حمایت و پشتیبانی آن‌ها از شورشیان، عامل اصلی این جنایات بود؛ لذا امام علی (علیه السلام) در کلام زیر، جرم و گناه عاملین این جنایات را هم ارزش و برابر با جرم حمایت کنندگان و زمینه سازان آن می‌داند و بدین سبب، سپاهیان بصره را مستحق اشد مجازات و عقوبت سنگین دانسته و آن‌ها را در ریختن خون بی‌گناهان شریک می‌داند.

«به خدا سوگند اگر آن‌ها [شورشیان] فقط یک نفر را بدون جرم عمداً کشته بودند، برای من جایز بود که تمام لشکریان بصره را به قتل برسانم؛ زیرا لشکریان بصره حاضر بودند که فردی کشته شود؛ اما جلوگیری نکردند و چه با زبان و چه با دست، از آنان دفاع نمودند. چه رسد به اینکه اکنون اینان [شورشیان] تعداد فراوانی از مسلمانان را [تحت حمایت لشکریان بصره] به قتل رسانیده اند».<sup>(1)</sup>

### **\*\* سرکوب عاملان ناامنی**

امام علی (علیه السلام)، در بیانی حماسی در خطاب به سربازان خویش، یورش قاطع و بی‌امان به دشمن متجاوز را که از روی ظلم، امنیت مردم را به مخاطره می‌اندازد، فرمان داده و پایان چنین نبردی را تنها با عقب‌راندن آن‌ها و نفوذ در عمق خاک دشمن و تسلط کامل بر آن‌ها امکان‌پذیر می‌داند.

«تا آن هنگام که گروه‌های سپاه پیاپی به آن‌ها حمله ور شوند و سواران هجوم آورده و صف‌هایشان را درهم ریزند و تا آن هنگام که سپاهی بزرگ با سپاه بزرگی دیگر همراه گشته و [کل سپاه به یک باره] آن‌ها را تا شهرهایشان تعقیب کنند تا آن وقت که اسب‌ها با سم‌های خود تا انتهای زمین‌های آن‌ها را بکوبند و به اطراف نهرها و چراگاه‌هایشان برسند و بر آن‌ها تسلط یابند».<sup>(2)</sup>

ص: 320

---

1- . نهج البلاغه، خطبه 171

2- . نهج البلاغه، خطبه 124



از جمله ی مباحث بسیار قابل تأمل در حکومت امام علی (علیه السلام)، توجه به این نکته است که از سه جنگ بزرگی که بر امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در دوران حکومتشان تحمیل شد، جنگ نهروان از علت کاملاً جداگانه ای نسبت به دو جنگ دیگر برخوردار است؛ به نحوی که در بررسی علل وقوع دو جنگ صفین و جمل، می بینیم که مسبب آن ها در واقع با هدف تصاحب قدرت و حکومت، دست به چنین خبثات هایی زده اند.

هرچند که آن دو گروه نیز در راستای این هدف شوم خود، از هیچ جنایتی فروگذار نکردند؛ ولی بحث ایجاد ناامنی و خشونت بیشتر در نظر آن ها، به صورت حاشیه ای و به عنوان ابزار فشار مطرح بوده است نه هدف اصلی؛ ولیکن در جنگ نهروان، وضعیت متفاوت است؛ و خوارج نهروان، عده ای افراد گمراه بودند که عقیده ی انحرافی خود را ابتدا به صورت تئوری مطرح می کردند؛ اما در نهایت، در اثر خودسری و طغیان گری، به خشونت روی آورده و به صورت کور و بی هدف، دست به ایجاد ناامنی و کشتار بی گناهان زدند؛ اما هرگز ادعای تصاحب حکومت را نداشتند و تنها خواستار پذیرش عقاید انحرافی خود از سوی امام (علیه السلام) بودند؛ از این روی، حضرت تا زمانی که آنان دست به شمشیر نبرده بودند، با وجود عقاید باطلشان، با آنان همچون دیگر شهروندان رفتار کرده و مدارا می کردند؛ و جنگی در کار نبود. بر این اساس می توان نتیجه گرفت که علت اصلی و عمده ی وقوع جنگ نهروان را باید در ایجاد ناامنی ها از سوی گروهی نادان و کج فکر از یک سو و برخورد قاطع امیر مؤمنان (علیه السلام) با برهم زندگان امنیت مردم از سوی دیگر دانست.

نکته ی شگفت در این رویداد، این است که بدانیم اهمیت مسئله ی امنیت از نگاه امام علی (علیه السلام)، به حدی است که ایشان تنها به سبب قتل وحشیانه ی دو شهروند بی گناه و تنها به سبب قصاص کسانی که آن ها را این گونه فجیع به قتل رساندند، درگیر جنگ نهروان با خوارج شدند. این سلوک امیر مؤمنان (علیه السلام) در بحث دفاع از خون بی گناهان را باید با رفتار آنانی مقایسه کرد که به رغم ادعاهای حقوق بشری با بی تفاوتی، هر روزه شاهد قربانی شدن هزاران بی گناه هستند.

از قیس بن سعدبن عباده روایت شده است که «چون امام علی(علیه السلام) مقابل سپاه خوارج رسیدند، خطاب به آن‌ها فرمودند: کسی را که عبدالله بن خیاب (فرد بی گناهی که خوارج سر او و همسرش را همچون گوسفند بریدند) را کشته است، برای ما قصاص کنید و آن جماعت گفتند: همه ی ما قاتلان اویم. امام(علیه السلام) خطاب به سپاه خویش دستور دادند: برایشان حمله برید؛ و سپاهیان بر آنان حمله بردند و ایشان را سخت درهم کوبیدند».<sup>(1)</sup>

## **\*\* امنیت و نظارت بر کارگزاران**

امام علی(علیه السلام) در بخشنامه ای، خط سیر و مواضع خویش در امر حکومت داری را که همانا پرهیز از هرگونه ستم و بی عدالتی است، برای اطلاع عموم مردم به صراحت و شفافیت بیان می کنند؛ چراکه بی شک رفتار کارگزاران در یک حکومت تا حد زیادی وابسته به رفتار حاکم و نفر اول حکومت است و به او برمی گردد.

لذا چنانچه مسئول و مقامی بخواهد با سوءاستفاده از موقعیت خود به حقوق مردم تعرض کند یا به آن‌ها ظلم و تعدی نماید، در وهله ی اول، عکس العمل حاکم جامعه در قبال این سوءرفتارها را می سنجد و در این شرایط، سه واکنش را می توان از سوی حاکم جامعه انتظار داشت: تأیید، سکوت، مخالفت.

از این روی، کارگزاری که قصد انجام عمل خلافی را دارد، اگر دریابد که یکی از دو واکنش اول یا دوم در پاسخ به رفتار او رخ می دهد و به این سبب برای خود احساس حاشیه ی امنیت نماید، در نتیجه خود را از بازخواست و حسابرسی در امان می بیند و بر کجروی خود جرأت می یابد؛ ولی در صورتی که بداند به هیچ عنوان رفتار او از سوی حاکم پذیرفته نیست و در برابر چنین رفتاری باید انتظار مجازات و توبیخ داشته باشد، مسلماً جرأت کمتری برای ارتکاب به عمل خلاف خود خواهد داشت؛ و با توجه به نظارت مقام مافوق، سعی می کند در برخورد با مردم حداقل خطا را داشته باشد. این مسئله، در آسایش و امنیت روانی جامعه بسیار حائز اهمیت است؛ چراکه مردم درمی یابند حاکم جامعه به هیچ عنوان حامی، پشتیبان و موافق خطاهای زیردستان خود نیست؛

و

ص: 322

---

1- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 36؛ تاریخ طبری 5: 83؛ الکامل فی التاریخ 2: 404؛ مروج الذهب 2: 415

لذا امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در فراز زیر به روشنی به این مطلب اشاره کرده و با بیانی رسا اعلام می کنند تا همگان -چه مسئولین و چه مردم- بدانند که ایشان هرگز از هیچ عمل خلاف قانونی، حمایت نمی کنند و این اعمال به هیچ عنوان مورد تأیید ایشان نیست.

«من سپاهیان را گسیل داشته ام که آنان به خواست خدا از سرزمین های شما می گذرند. آنان را به آنچه خدای بر ایشان واجب کرده است، سفارش نموده و به ایشان نسبت به عدم آزار دیگران و پرهیز از هرگونه شرارتی سفارش و تأکید کرده ام تا ناراحتی و ناامنی ایجاد نکنند؛ و به شما اعلام می کنم که هرگز آسیب لشکریان را به حساب من و بیعت با من نگذارید که از آن بیزارم [و هرگز چنین دستوری به آن ها نداده ام]». (1)

## **\*\* نظامیان، رکن امنیت**

امیر مؤمنان (علیه السلام)، در سفارش به معقل بن قیس، پیش قراول سپاه خویش فرمودند:

«ای قیس، از تو می خواهم که در مسیر راه و شهرهایی که وارد می شوی، مردم را امنیت دهی و با هیچ کس وارد جنگ نشوی، جز کسانی که با تو جنگ کنند». (2)

\*\*\*\*\*

«سپاهیان به فرمان خدا، پناهگاه استوار مردم، و زینت و وقار زمامداران... و راههای تحقق امنیت کشورند». (3)

## **\* امنیت از شعار تا عمل**

## **\*\* جان من یا جان سربازان**

در کشاکش نبرد صفین، امام علی (علیه السلام) به منظور حفظ جان نفرات دو سپاه، در نهایت حسن نظر و ایثار و بر پایه ی منطقی استوار، به معاویه پیشنهاد جالبی می دهند که ابن قتیبه دینوری آن را آورده است:

ص: 323

---

1- . نهج البلاغه، نامه 60

2- . وقعه ی صفین، ص 148؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 3، ص 208؛ نهج البلاغه، نامه 12

3- . نهج البلاغه، نامه 53

«چون امام علی (علیه السلام) مشاهده کرد که در این جنگ مردم زیادی از بین می روند، روزی از روزها مقابل لشکر معاویه آمده و او را با صدای بلند فراخواند. در آن وقت، معاویه بالای تپه ای قرار گرفته بود و گفت: یا ابالحسن از من چه می خواهی؟ امام (علیه السلام) فرمود: چرا این مردم کشته شوند و از بین بروند؟ در حالی که اگر تو غالب شوی خلافت از آن توست و اگر من پیروز شوم، از آن من؛ بنابراین مردم را کنار بگذار [و جان مردم را ابزار قدرت طلبی خود قرار نده] و شخصاً به مبارزه ی با من بیا تا با هم بجنگیم تا هرکدام از ما که پیروز شود، حکومت و خلافت برای او باشد.

عمرو عاص به محض شنیدن پیشنهاد امام علی (علیه السلام)، به معاویه گفت: علی بر در انصاف آمده بدون درنگ پیشنهاد او را بپذیر. معاویه خندید و گفت: ای پسر عاص، حتماً چشم طمع به خلافت من دوخته ای؟ عمرو گفت: چه زیباست که الآن تو به مبارزه ی او بشتابی.

معاویه گفت: تو همواره از روی مزاح سخن می گویی. تو چقدر احمق و سبک مغز هستی. به خدا قسم تاکنون کسی پیدا نشده که با فرزند ابی طالب به مبارزه برخیزد و کشته نشود» (1).

متعارف است که در جنگ ها، حاکمان و فرماندهان ارشد برای حفظ جان خود در عقب جبهه و در سنگرهای محکم و امن می مانند و از دور نیروهای خود را در میدان جنگ هدایت می کنند؛ و در واقع سربازان به نوعی در صف اول نبرد جانفشانی می کنند که جان فرماندهانشان در امان باشد.

ولیکن در اینجا برخلاف این رویه، می بینیم امام علی (علیه السلام) به عنوان یک فرمانده ارشد نه تنها جلوتر از سربازان خویش در نبرد حاضر می شوند، بلکه حاضرند حتی برای حفظ جان سربازان خود و حتی سربازان دشمن و کاهش تلفات، جان خویش را سپر قرار داده و پیشنهاد مبارزه ی تن به تن دهند؛ ولو اینکه در این مسیر جان بسپارند؛ و اینجاست که باید گفت این رفتار حضرت را باید نقطه ی پایانی و سرحد نهایی ایثار دانست (چه در برابر ایشان دوست باشد

ص: 324

یا دشمن)؛ و بی شک تنها شخصیتی همچون امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، قادر هستند چنین حدی از نوع دوستی را در برابر دیدگان بشریت برای همیشه ی تاریخ به نمایش درآورده و جاودانه سازند.

## **\*\* ناسزا برای من و امنیت برای شما**

حفظ جان و امنیت افراد، حتی به قیمت ناسزا گفتن به امیر مؤمنان (علیه السلام)

«حاکم نیشابوری، از قول طاووس روایت می کند که حجر بن قیس از خدمتگزاران امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود. روزی امام علی (علیه السلام) به او گفتند: یابن قیس، روزی تو را بر پا نگه داشته، دستور خواهند داد که به من لعنت بفرستی [پس در آن روز برای حفظ جان] مرا لعنت بفرست؛ اما از من [قبلاً] تبری معجو و بیزاری منما.

طاووس می گوید: من خودم شاهد بودم که حجر بن قیس را احمد بن ابراهیم، خلیفه ی بنی امیه در مسجد برپا نگه داشت و مأمور گذاشت تا به علی (علیه السلام) لعنت فرستد یا کشته شود. حجر بن قیس گفت: امیر احمد بن ابراهیم به من دستور داده علی را لعنت فرستم؛ به همین جهت او را لعنت کنید. خدا لعنتش کند. طاووس می گوید: خدا عقل های مستمعین او را از کار انداخته بود و هیچ یک از آن ها نفهمیدند که او چه می گوید»<sup>(1)</sup> و در واقع، حجر با این شیوه ی بیان، به فرمان دهنده ی لعنت، لعن فرستاده نه به مولایش امیر مؤمنان (علیه السلام)؛ ولی سخن اینجاست که به راستی در کجای دنیا دیده شده است که رهبری تا به آنجا نگران امنیت مردم خود باشد که به آنان توصیه کند که در برابر دشمن، جانشان را حفظ کنند ولو اینکه به قیمت ناسزا گفتن به خود او باشد.

## **\*\* در سایه پیشوا در امانید**

در هنگامه ای که طلحه و زبیر در آستانه ی جنگ جمل، مردم بصره را علیه امام علی (علیه السلام) شورانده و به دروغ و نیرنگ آن ها را از امام (علیه السلام) بیم داده بودند، احنف بن قیس، بزرگ قبیله ی بنی سعد، با آگاهی از این حيله های تبلیغاتی، به درستی قبیله ی خود را هشیار کرده و از گرفتار شدن آنان در دام شورشیان و ظلم در حق امام مظلوم خویش باز می دارد.

ص: 325

«احنف قوم خود را جمع کرد و گفت: ای بنی سعد! از شرکت در این فتنه خودداری کنید و در خانه های خود بنشینید. اگر مردم بصره پیروز شوند، برادران شما بکشند و آزاری به شما نخواهند رسانید و اگر علی (علیه السلام) پیروز شود، باز هم در امان او سلامت خواهید بود [و ایشان به هیچ کس تعرض نخواهند کرد]. بنی سعد، از شرکت در جنگ خودداری کردند؛ و در پایان جنگ، با پیروزی امام (علیه السلام) و بخشش عمومی مردم بصره، حقانیت و مظلومیت آن حضرت بر همگان روشن شد» (1).

### \* امنیت فراگیر و مؤلفه های آن

در حکومت امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، به عنوان یک حکومت ایده آل، مسئله ی امنیت به عنوان یک وظیفه ی اساسی بدون هرگونه تبعیض و استثناء کاملاً فراگیر بوده و می بینیم در این خصوص برای افراد جامعه از هر نژاد، رنگ و مذهبی که باشند، هرگز ارجحیت و یا محرومیتی وجود ندارد؛ و همه به طور یکسان حق بهره مندی از امنیت را دارا هستند؛ و جالب تر اینجاست که در این حکومت نه تنها اقلیت ها در خصوص امنیت با دیگران برابرند، بلکه در مواردی که به عنوان نمونه خواهد آمد، می بینیم که امام (علیه السلام) حتی نسبت به امنیت پیروان سایر مذاهب و دیگر قومیت ها حساسیت بیشتری از خود نشان می دهند. از سوی دیگر، مؤلفه ای دیگر را در امنیتی فراگیر و جامع مدنظر قرار می دهند؛ مؤلفه هایی همچون امنیت فردی، امنیت متوازن نسبت به نقاط دور و نزدیک و امنیت روانی.

### \*\* نژاد

اهتمام و تأکید امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بر شکل گیری امنیتی فراگیر، به دور از هرگونه تبعیض نژادی و قومیت گرایی

ص: 326

روزی به حضرت علی (علیه السلام) خبر دادند که گروهی، یک تازه مسلمان غیرعرب و ایرانی به نام زادن فرخ را که از دهقانان بوده است، به قتل رسانده اند. حضرت پس از شنیدن این ماجرا، بلافاصله مأموران خویش را احضار نموده و چنین فرمان می دهند:

«اکنون به دنبال آن ها بروید و از آن ها سؤال کنید چرا یک مرد مسلمان را کشته اند. هرگاه [به آنان] دست یافتید، آن ها را به طرف ما بفرستید. اگر آن ها گوش به سخنان شما ندادند، با آن ها جنگ کنید؛ و از خداوند در یاری کردن خود نسبت به آن ها کمک بخواهید؛ [چراکه] آن ها حق را ترک گفته و مرتکب خون حرام شده اند و راه ها را ناامن کرده و موجب ترس و وحشت مردم گردیده اند».<sup>(1)</sup>

**\*\*مذهب**

«مبادا مسلمان یا یهودی و یا مسیحی را برای درهمی مالیات کتک بزنی یا آنکه چارپایان را برای [گرفتن] مالیات به فروش برسانی».<sup>(2)</sup>

\*\*\*\*\*

اوج تأثر و تأسف امام علی (علیه السلام) از شکسته شدن حریم شخصی و تجاوز دشمن به خانه و کاشانه ی زنان مسلمان و حتی غیرمسلمان.

«به من خبر رسید که مردانی از لشکر شام، به خانه ی زن مسلمان و زنی غیرمسلمان که در پناه حکومت اسلام بوده، وارد شده و خلخال و دستبند و گردنبند و گوشواره های آن ها را به غارت برده اند؛ درحالی که [این زنان] هیچ وسیله ای برای دفاع، جز گریه و التماس کردن نداشته اند. و لشکریان شام با غنیمت فراوان رفته اند، بدون آنکه حتی یک نفر از آنان، زخمی بردارد و یا قطره ی خونی از او ریخته شود. اگر برای این حادثه ی تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد».<sup>(3)</sup>

ص: 327

1- . الغارات، ص 180

2- . الکافی 3:540:8؛ تهذیب الاحکام 4: 275:98؛ من لایحضره الفقیه 2: 24:1605؛ بحارالانوار، ج 33، ص 527

3- . بحارالانوار، ج 34، ص 19؛ نهج البلاغه، معجم المفهرس، خطبه 27

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در سفارشی به فرزندشان خاطر نشان می کنند که هیچ کس حق ندارد با خشونت، آرامش و امنیت دیگران را به مخاطره اندازد و در این شرایط هر فردی حق دارد از خود در برابر تجاوزگر دفاع کند.

«کسی را به پیکار دعوت نکن؛ اما اگر تو را به نبرد خواندند، بپذیر؛ زیرا آغازگر جنگ، تجاوزکار است و تجاوزکار، شکست خورده است» (1).

\*\*\*\*\*

«حق جز با تلاش و کوشش به دست نمی آید، شما که از خانه خود دفاع نمی کنید چگونه می توانید از خانه دیگران دفاع نمایید؟» (2).

\*\*\*\*\*

«آیا شما را غیرتی نیست که شما را برای [دفاع از خود و] جنگ با دشمن بسیج کند؟» (3).

## **\*\* سه مؤلفه امنیت متوازن**

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در توصیه ای به کارگزار خویش، سه مؤلفه و شاخص اساسی را برای یک جامعه ای امن و باثبات بیان می کنند که این مؤلفه ها عبارت اند از: اول، ایجاد احساس امنیت برای بی گناهان؛ دوم، ارباب و تهدید قانون شکنان؛ و سوم، توزیع برابر امنیت در تمام نقاط دور یا نزدیک. دو مؤلفه ی اول و دوم، شاید به نظر ساده به نظر آیند؛ ولی با کمی تأمل در آن ها درمی یابیم که عصاره و هدف از برقراری امنیت، ایجاد چنین فضایی در جامعه است.

نکته ی قابل توجه دیگر در این کلام، اینکه حضرت به حاشیه ی شهرها اشاره می کنند؛ یعنی مکان هایی که امروزه می دانیم به دلیل فقر اقتصادی و فرهنگی، از نقاط جرم خیز شهرها به شمار می آیند و لذا، سروسامان دادن به اوضاع این مناطق توجه ویژه ی حکومت ها را می طلبد که امام (علیه السلام) با دقت نظر به آن اشاره می فرمایند:

ص: 328

---

1- . نهج البلاغه، دشتی، حکمت 233

2- . نهج البلاغه، خطبه 29

3- . نهج البلاغه، خطبه 180



«[چنان کن] که بی گناهان، از تو احساس امنیت کنند و بدکاران، از تو بترسند و به مرزها و کناره های شهرها رسیدگی کن [امنیت را در همه جا یکسان برقرار کن]» (1).

### \* امنیت روانی

در روایت زیر، می بینیم که امام علی (علیه السلام) همه گونه سختی در خوراک، پوشاک و امکانات زندگی را به جان می خزند تا مستمندان با تاسی به ایشان، بتوانند فقر و کمبودهای خود را تحمل کنند و دارایی ها و امکانات ثروتمندان، آن ها را از درون متلاطم و پریشان نسازد. این نکته ی بسیار حائز اهمیت و جالبی است که امام علی (علیه السلام) بدین وسیله، می خواهند اهمیت ایجاد سلامت روانی و امنیت درونی افراد جامعه را نشان داده و مورد تأکید قرار دهند و بی تردید، بر این اساس باید امنیت روانی را حتی بر تأمین امنیت جانی و مالی در یک جامعه مقدم دانست؛ چراکه طبقات ضعیف در صورتی که نتوانند در وهله ی اول به نحویه شرایط خود از لحاظ روانی کنار آیند و در برابر شرایط سخت تحمیل شده بر آنان از درون خود را آرام و مدیریت نمایند، بی شک، هیچ عاملی از بیرون نمی تواند این کنترل را ایجاد کند و لاجرم چنین افرادی درصدد انتقام گیری از جامعه و طبقات مرفه بر می آیند؛ و طبیعتاً در چنین شرایطی، امنیت مالی و جانی آن جامعه با مخاطره ی جدی روبه رو می گردد؛ لذا می بینیم در روایت زیر، امام (علیه السلام) به عنوان یک رهبر هوشیار و آگاه، نسبت به این معضل، هشدار می دهند:

«ربیع بن زیاد، نزد امام علی (علیه السلام) از برادرش، عاصم که لباس درشت و خشن پوشیده و از اجتماع دوری گزیده بود، شکایت کرد و گفت: او با این رفتار، خانواده اش را غمگین و فرزندانش را محزون ساخته است. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمودند: عاصم بن زیاد را نزد من بیاورید. او را آوردند.

هنگامی که حضرت او را دیدند، با ترش رویی به وی فرمودند: از خانواده ات شرم نمی کنی؟ به فرزندان رحم نمی کنی؟ آیا می پنداری خداوند پاکی ها را بر تو حلال شمرده، ولی از اینکه تو از آن ها استفاده کنی، ناخشنود است؟... عاصم گفت: ای امیر مؤمنان! پس

ص: 329

چرا شما در غذا خوردن، به غذای خشک و در لباس پوشیدن به لباس خشن بسنده کرده اید؟ امام (علیه السلام) فرمودند: خداوند مرا پیشوای بندگانش قرار داده است و بر من واجب کرده که، خوردنم، نوشیدنم و پوشش خود را به قدر ناتوان ترین مردم قرار دهم تا مستمندان به من اقتدا کنند و ثروت ثروتمندان آن ها را به عصیان نکشاند» (1).

## **\*\* غرامت سلب امنیت روانی**

«پس از فتح مکه پیامبر (صلی الله علیه و آله)، عده ای از جنگجویان، از جمله خالد بن ولید را برای تبلیغ اسلام به اطراف مکه فرستادند؛ ولی خالد به منظور انتقام جویی و تسویه حساب شخصی خود از یک تیره ی عرب که در جاهلیت خونی از کسان و خویشان او ریخته بودند، دست به کشتار عده ای زد، گروهی را اسیر کرد و اموالشان را به یغما برد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) پس از اطلاع از این عمل او، بسیار ناراحت شدند. پیامبر (صلی الله علیه و آله)، حضرت علی (علیه السلام) را مأمور دلجویی از قبیله ی مذکور کردند. حضرت علی (علیه السلام) نیز خسارات مالی آن ها را جبران نمودند و هنگامی که گفتند چند ظرف غذای سگ و زانوبند شتر هم در این حادثه مفقود شده است، حضرت حتی آن ها را هم جبران کردند؛ و نیز برای جبران ترس و وحشتی که بر زنان و کودکان عارض شده بود، وجهی به آن ها پرداختند» (2).

نکته ی بسیار جالبی که در روایت فوق دیده می شود، این است که می بینیم امام علی (علیه السلام) در این رویداد، علاوه بر پرداخت خسارت های مالی و جانی، مبلغی را نیز به عنوان جبران هراس و ترسی که بر زنان و کودکان وارد شده و باعث سلب امنیت روانی آن ها گردیده، پرداخت می نمایند؛ کاری که در نوع خود امری بسیار بدیع و قابل تأمل بوده و هرگز -چه قبل و چه بعد از این رویداد- سابقه نداشته است.

## **\*\* امنیت روانی مؤلفه ای مستقل**

در موارد زیر، شاهد هستیم که امام علی (علیه السلام) در دستورات خویش به کارگزارانشان، از لزوم رعایت امنیت روانی مردم در کنار دیگر موارد، به عنوان یک دستورالعمل مستقل و

ص: 330

1- . الکافی 1: 410: 3؛ نهج البلاغه، خطبه 209؛ ربيع الأبرار 4: 86؛ بحار الانوار 40: 336: 17

2- . الخصال، ص 671؛ بحار الانوار، ج 21، ص 141

لازم الاجرایاد می کنند که این خود اهمیت بحث امنیت روانی را از نگاه آن حضرت نشان می دهد.

\*\*\*\*\*

رعایت امنیت روانی مردم در توصیه های آن حضرت به مأمور مالیات:

«اگر مرد توانگری به تو احسان کرد و تو را به خانه اش دعوت کرد، خواسته ی او را قبول کن و به خانه او برو ولی نباید کاری کنی که او از تو بترسد». (1)

\*\*\*\*\* «ای حارثه، چون به ولایت یمن رسیدی، هیچ کس را از ضعفاء و بزرگان و بیعت کنندگان و غیرمسلمان ذمی را از خویشتر مترسان. هیچ چیز از کم و زیاد و احشام و وسایل افراد را از ایشان [به زور] مگیر». (2)

\*\*\*\*\*

«[ای مالک] توده ی مردم، تنها هنگامی خیر خواه زمامدارند که از او ایمن باشند». (3)

### \* امنیت، قانون گرایی و قانون گریزی

#### \*\* قانون گرایی، ضامن امنیت

امام علی (علیه السلام)، حتی در برابر مصائب بزرگ نیز پیروان خویش و مردم را به دوری از عمل بر پایه ی احساسات و در مقابل عمل به رفتار مبتنی به قانون دعوت می کنند تا مبدا امنیت و جان افراد بی گناه به ناحق به مخاطره افتد.

«عبدالله بن سبع، نقل کند علی (علیه السلام) بر ما خطبه می خواند و فرمود: سوگند به آن که دانه را شکافت و موجودات را آفرید، یقیناً این از این رنگین خواهد شد [کنایه از اینکه محاسن من از خون سرم رنگین می شود و من به شهادت می رسم] مردم گفتند: به ما بگو که چه کسی چنین خواهد کرد؟ سوگند به خدا دودمانش و خاندانش را ریشه کن خواهیم کرد. علی (علیه السلام)

ص: 331

---

1- . الغارات، ابن عثم کوفی، ص 61

2- . الفتوح، ابن اعثم کوفی، ص 728، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی

3- . نهج البلاغه، نامه 53

فرمود: شما را به خدا مبادا که به قصاص خونم جز قاتلم کشته شود یا به نام قتل خلیفه به ناحق خونریزی کنید»<sup>(1)</sup>.

با این تدبیر و پیش بینی امام(علیه السلام) و توصیه ی ایشان به رفتار قانونمند، امکان هرگونه سوءاستفاده از فرصت طلبانی که بخواهند به این بهانه امنیت جامعه را به مخاطره انداخته و با سوءاستفاده از خون حضرت، به جان مردم افتاده و زندگی آنان را به یغما برند، می گیرند؛ همان بلاها و فجایعی که به بهانه ی قتل عثمان بر سر مسلمانان آوردند و تاریخ گواه است که چقدر خون بی گناهان به این بهانه ریخته شد؛ و اینجاست که مظلومیت امام(علیه السلام) و در عین حال دلسوزی آن حضرت برای مردم را حتی پس از مرگ نیز شاهد هستیم.

### **\*\* قانون گرایی شرط امنیت و آرامش**

امام علی(علیه السلام)، به عنوان رهبر جامعه در کلام زیر به مسئله امنیت افراد در جامعه اشاره کرده و این نکته را مورد تأکید قرار می دهند که در این راستا مردم باید از قانون مداری حکومت اطمینان خاطر داشته باشند و بدانند که تا آن زمان که مرتکب جرمی نشده اند، باید کاملاً احساس آرامش و امنیت داشته باشند و تنها زمانی باید از عقوبت احساس وحشت نمایند که اقدام به اعمال مجرمانه نمایند و مسلماً این بارزترین نشانه ی یک جامعه ی امن و قانونمند است.

«آرامش خویش را تنها در حق (رفتار درست) جستجو کن و غیر از باطل (اعمال ناپسند) چیزی تو را به وحشت نیفکند»<sup>(2)</sup>.

### **\*\* احساس ناامنی ریشه ناهنجاری ها**

امام علی(علیه السلام)، در نامه ی زیر، در خلال پاسخ به مشکل کارگزار خویش با نگاهی جامعه شناسانه، ریشه و اساس اختلافات را عدم احساس امنیت مردم از جانب حکومت و برهم خوردن آرامش آن ها دانسته اند که در نهایت، این ناآرامی خود را به شکل ناهنجاری های دیگر از جمله بروز اختلافات در بین مردم نشان می دهد.

ص: 332

1- . مسند، ابن حنبل 1: 1339: 328؛ تاریخ دمشق 42: 539: 540؛ مسند، ابی یعلی 1: 586: 294

2- . نهج البلاغه، خطبه 130

در نتیجه، با توجه به این نظریه ی امام(علیه السلام)، بسیاری از مشکلات و معضلات اجتماعی، منشاء و ریشه ای دارد که بر زمامداران و متصدیان امور جامعه واجب است به جای تلاش های زمان بر و پرهزینه برای حل خود این گونه مشکلات، به ریشه های این مسائل و معضلات بپردازند تا با صرف زمان و هزینه های بسیار کم تر، راه میانبری برای رسیدن به هدف طی شود. ابن عباس، حاکم بصره، در رابطه با اوضاع آن شهر، برای امام علی(علیه السلام) نامه ای نوشت و در آن از اختلافات مردم بصره گلایه کرد. امام علی(علیه السلام) در پاسخ او نوشتند:

«از بنده ی خدای علی امیر مؤمنان به عبدالله بن عباس؛ اما بعد، فرستاده ات نزد من آمد و نامه ات را خواندم که در آن از احوال مردم بصره و اختلاف ایشان نوشته بودی. اینک به تو از حال آن قوم خبر می دهم:

با مردم به نیکی رفتار کن و گره بیم و ترس از دل های ایشان بگشای [و به ایشان امنیت خاطر ده]»<sup>(1)</sup>.

تذکر: البته در برخی منابع دیگر، نویسنده ی نامه به امام(علیه السلام)، حارث ابن قدامه ذکر شده است که او به عنوان شکایت از بدرفتاری عبدالله بن عباس، حاکم بصره با قبیله ی بنی تمیم، چنین نامه ای به حضرت نوشته است؛ ولیکن در هر دو حالت آنچه مقصود ما از مفهوم کلام امام(علیه السلام) می باشد، در هر دو حالت یکسان بوده و هدف بر طرف کردن احساس ناراحتی و ناامنی مردم از جانب حکومت است.

### **\*\* قاطعیت قانون در برابر ناامنی**

«آنان بر عده ای از مردم ستم روا داشتند و بی گناهان را کشتند، [این جنایت] برای من کافی بود که اگر آن ها عمداً کسی را بدون ارتکاب جرم و گناهی بکشند با آنان مقابله کنم و بر طبق قوانین الهی رفتار نمایم. حال که اینک آنان ستمهای بی شماری را انجام داده اند [و در این شرایط] به خدا سوگند که کشتن همه ی آن لشکر بر من روا خواهد بود»<sup>(2)</sup>.

ص: 333

1- . اخبار الطوال، ص 205، نشر نی 1366؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 46؛ نهج البلاغه، دشتی، نامه 18

2- . نهج البلاغه، خطبه 171

## **\*\* قانون گریزی، عامل ناامنی**

امام علی (علیه السلام) در کلام زیر، به ماجرای قتل عثمان و اجتماع معترضین برای کشتن او اشاره می‌کنند و نحوه ی برخورد با او را غیراصولی و نادرست دانسته و معتقدند که باوجودی که او با استبداد و ظلم و ستم خود مردم را برآشفته کرده بود، ولی در عین حال شیوه ی مجازات او درست نبوده و نباید معترضین به خانه ی او هجوم برده و باعث قتل او می‌شدند؛ چراکه با این رفتار، بی قانونی و پیرو آن ناامنی را در جامعه رواج داده و به آن مشروعیت و رسمیت می‌بخشد.

امام علی (علیه السلام) فرمودند:

«من جریان عثمان را در گفتاری جامع برایتان می‌گویم؛ عثمان خود را بر همگان ترجیح داد و همه چیز را برای خود می‌خواست و در این خودخواهی بد کرد. شما هم بی تابی از خود نشان دادید و برآشفدید و در این کار، بد روشی پیشه کردید»<sup>(1)</sup>.

## **\* ترور**

ترور، مسلماً یکی از ناجوانمردانه ترین روش های مقابله و ضربه زدن به دشمن است که مورد تأیید اسلام نبوده و از آن نهی شده است؛ ولیکن می‌بینیم - چه قبل و چه بعد از اسلام - افراد حقیر و بزدل دست به چنین اقدامی زده و امنیت فردی را در جامعه به مخاطره انداخته اند.

در این رابطه، شاهد هستیم که چگونه امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، به عنوان یکی از ارکان جامعه ی اسلامی، بیش از چهار بار هدف ترور قرار گرفته و سرانجام نیز در اثر یک نقشه ی تروریستی از جانب خوارج، به فیض شهادت نائل می‌گردند. به دو نمونه از این موارد توجه نمایید.

## **\*\* کفار و طراحی نقشه ی ترور**

«روزی امام علی (علیه السلام)، در میان جمع اشراف و سران قریش فرمود: بیاورید شمشیری را که در گوشه ی خانه پنهان است. شمشیر را آوردند. آنگاه ایشان، شمشیر را به دست گرفت و به حاضران نشان داد و فرمود: آیا این شمشیر را می‌شناسید؟ گفتند: آری، این شمشیر حنظله

ص: 334

است. از آن میان، ابوسفیان گفت: این شمشیر از حنظله سرقت شده است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) به وی فرمود: اگر راست می گویی، پس غلام تو مهلع سیاه چه می کند؟ ابوسفیان گفت: او فعلاً برای انجام مأموریتی به طائف رفته است. آن حضرت فرمود: ای کاش او می آمد و تو یک بار دیگر او را می دیدی و اگر راست می گویی او را احضار کن بیاید! ابوسفیان خاموش شد و سخنی نگفت. سپس آن حضرت به ده نفر از غلامان اشراف قریش فرمود تا محل معینی را حفر کنند. چون حفر کردند، ناگهان به جسد مهلع برخوردند. آن حضرت فرمود: آن را بیرون بیاورید. جسد را بیرون آورده و به طرف خانه ی کعبه حمل کردند. مردم از مشاهده ی پیکری جان مهلع در شکفت شده، سبب قتلش را از آن حضرت پرسیدند.

امام (علیه السلام) فرمود: ابوسفیان و پسرش این غلام را تطمیع کرده و به بها و پاداش آزادی اش او را وادار نمودند تا مرا به قتل برساند. تا اینکه او در راهی برابم کمین کرد و به ناگاه به من حمله نمود؛ و من هم مهلتش نداده گردنش را زدم و شمشیرش را گرفتم؛ و مکر و نیرنگ آنان نقش بر آب گردید!» (1)

## **\*\* خلیفه و صدور فرمان ترور**

در ایضاح فضل، آمده است که «سفیان بن عینه و حسن بن صالح و ابوبکر بن عیاش و شریک بن عبدالله و جمعی دیگر از فقهای عامه روایت کرده اند که ابوبکر به خالد بن ولید گفت: آنگاه که من از نماز صبح فارغ شدم، گردن علی را بزن؛ و چون ابوبکر نماز صبح را با مردم بجای آورد، در آخر نماز از آن فرمان خود پشیمان شده در فکر فرو رفت و بدون اینکه سلام نماز را بگوید، متفکر و حیران به قدری در جای خود ساکت نشست که نزدیک بود آفتاب طلوع کند.

آنگاه سه بار گفت: ای خالد! آنچه که به تو دستور داده بودم، انجام مده و سپس سلام داد؛ و علی (علیه السلام) آن روز در کنار خالد نماز می خواند. در این هنگام، حضرت به خالد رو کرده درحالی که خالد شمشیرش را در زیر پیراهنش پنهان کرده بود به او فرمود: آیا آن کار را

ص: 335

انجام می دادی؟ خالد گفت: بله به خدا سوگند شمشیر را بر سر تو فرود می آوردم. علی (علیه السلام) گفت: دروغ گفتمی و فرومایه شدی. تو کوچک تر از آنی که بتوانی چنین کاری را انجام دهی. سوگند به خدایی که دانه را شکافته و موجودات را آفریده، اگر نبود اینکه آنچه که از قلم تقدیر الهی گذشته، واقع خواهد شد، به تو نشان می دادم که کدام یک از دو گروه (مؤمن و کافر) روزگارش بدتر و سپاهش ضعیف تر است». (1)

### مصداق ها در تاریخ خلفا

#### \* مجری قانون یا عامل فساد

متکلم معروف اهل سنت، قاضی ابوبکر باقلانی، به جهت توجیه عملکرد خلفا می گوید:

«اهل تحقیق و اصحاب حدیث [اهل سنت] گفته اند: خلیفه به علت اینکه فاسق و گناهکار باشد، یا ستمگر باشد و اموال مردم را بگیرد و پوست از سر مردم بکند و مردم را بکشد و حقوق را ضایع کند و حدود الهی را زیر پا بگذارد، خلع نمی شود، و واجب نیست قیام علیه او، بلکه باید او را موعظه کرد».

قاضی بدرالدین ابن حماعه، مؤلف «تحریر الاحکام فی تدبیر اهل الاسلام» نیز می گوید:

«اگر شخص مسلط، که به زور قدرت را به دست آورده است حتی قوانین شریعت را نداند و ظالم و فاسق و فاجر باشد، باید از او اطاعت کرد». (2)

#### \* حکومت، با ابزار غلبه و زور

قاضی القضاة، عبدالجبار معتزلی همدانی، یکی از بزرگترین عقاید شناسان و متکلمین اهل سنت در قرن پنجم، می گوید:

«اهل سنت، هر فاسق مفضولی را نیز که بر مردم مسلط شود پیشوا می شناسند، به دلیل همان تسلط و غلبه ی او...». (3)

ص: 336

1- . ایضاح، فضل بن شاذان، ص 155 تا 159.

2- . التمهید، 186

3- . «المغنی فی ابواب التوحید و العدل»، جزء متمم بیستم، بخش اول 259- چاپ قاهره، الدار المصریة.



و از همینجا مایه می گیرد، آنچه را قاضی ابوالحسن ماوردی، فقیه و متکلم دیگر اهل سنت، «امارة الاستیلاء» نامیده است، که به گفته ی دکتر عبدالعزیز الدوری: «[این عبارت] چیز غریبی است، زیرا معنایش این است که حاکم می تواند، به زور بر مردم مسلط شود». (1)

### \* زندان سزای حق گویی

«در دوران حکومت عثمان [جندب بن عبدالله ازدی، خواست راجع به فضایل علی (علیه السلام) برای مردم کوفه سخن بگوید. جریان را به ولید بن عقبه، والی کوفه گفتند. ولید دستور داد تا او را [دستگیر کرده] به زندان بیندازند». (2)

### \* با شمشیر پاره پاره می شوم، ولی...

«در دورانی که زیاد بن ابیه از سوی معاویه بر کوفه حاکم شد، صیفی (یکی از دوستان اران امیرمؤمنان (علیه السلام)) را نزد خود خواند و نظر او را درباره ی امام علی (علیه السلام) پرسید. صیفی گفت: بهترین سخنی که بتوان در مورد یکی از بندگان خدا از مؤمنین بر زبان راند، درباره ی علی می گویم.

همین که سخن او تمام شد، زیاد، دستور داد او را با عصا زندند؛ به طوری که نقش بر زمین شد. سپس گفت: اکنون کنار بروید و رهایش کنید. پس جلو آمد و پرسید: حال نظرت در مورد علی (علیه السلام) چیست؟ صیفی گفت: به خدا سوگند اگر با تیغ و شمشیر، پاره پاره ام کنی، جز آن نخواهی شنید که قبلاً شنیدی.

زیاد گفت: به خدا قسم یا گردنت را می زنم و یا باید علی (علیه السلام) را لعن کنی. صیفی گفت: در این صورت گردنم را بزن. به خدا قسم لعن او را از من نخواهی شنید و اگر هم جز به گرفتن جانم راضی نمی شوی، پس آن را بگیر که من راضی به رضای خدایم و تو هم شقی و بدبخت خواهی شد. سرانجام، بنا به فرمان زیاد، او را به غل و زنجیر کشیده و به زندان افکندند». (3)

ص: 337

1- . النظم الاسلامیة، 82 تا 83

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 2، ص 412

3- . تاریخ طبری، ج 5، ص 266؛ الأغانی، ج 7، ص 148

«معاویه، یکی از مأمورین و فرماندهان خود به نام بسر بن ارطاه را که در خونریزی و بی رحمی شهره بود (البته در برابر مردم بی دفاع؛ چراکه او در نبرد صفین در رویارویی تن به تن با امام علی (علیه السلام)، خود را برهنه کرده و پا به فرار گذاشت.)، احضار کرد و گفت: [اکنون حرکت کن] از هرجا که عبور کردی، مردم را به وحشت انداز و اموال کسانی را که از ما اطاعت نمی کنند، غارت نما و بسر بن ارطاه پس از این فرمان هرگاه به آب گاهی می رسید، شتران مردم را به زور می گرفت و یاران خود را بر آن ها سوار می کرد و اسب ها را یدک می کشید تا به آب گاهی دیگر می رسید». (1)

### مصدق ها در دوران معاصر

تامس پین:

«اگر از زمان ویلیام نورماندی آغاز کنیم، خواهیم دید که اساس حکومت انگلستان بر مبنای نوعی استیلای ستمگرانه است که بر تهاجمی مسلحانه و کشورگشایی بنیاد گرفته است». (2)

\*\*\*\*\*

پولینزی ها در حدود سال های 1250 تا 1300 میلادی نخستین انسان هایی بودند که وارد جزایر نیوزیلند شدند و فرهنگ مائوری را شکل دادند. در سال 1840 در پی حمله انگلیسی ها به این سرزمین، بزرگان مائوری ها پس از شکست از انگلیسی ها که مجهز به سلاح گرم بودند در قراردادی با پادشاهی بریتانیا این سرزمین را مستعمره بریتانیا اعلام کرد. (3)

ص: 338

---

1- . الغارات، ص 314

2- . حقوق بشر، برگ پرماجری از انقلاب کبیر فرانسه، تامس پین، ترجمه اسدا... مبشری، ص 234

3- . [https://www.cafetarikh.com/\\*ews/35535](https://www.cafetarikh.com/*ews/35535)



استعمارگران انگلیسی و کلکسیونری از سر بومیان نیوزلندی که در نبرد با متجاوزان کشته شده اند.

\*\*\*\*\*

فرانتس فانون:

«تمام فرانسوی ها با وقوف کامل در جنگ الجزایر شرکت دارند... و کسی ماهیت این جنگ استعماری و این لشکرکشی و سعی در اختناق آزادی یک ملت را محکوم نساخته است» (1)



ملت الجزائر تحت سلطه ی اشغالگران فرانسوی

\*\*\*\*

ص: 339

---

1- . انقلاب آفریقا، فرانتس فانون، ترجمه ی محمد امین کاردان، 92-93

شورای امنیت از ابتدای بحران شبه جزیره ی بالکان به ویژه پس از تجاوز صرب ها به جمهوری [مسلمان نشین] بوسنی و هرزگوین، به انحاء مختلف از اجرای وظایف خود طفره رفته است. در واقع، شورای امنیت در طول جنگ در این کشور با تعلل و صدور قطعنامه های کم رنگ، بی خاصیت و فاقد ضمانت اجرایی، سیاست اهمال و تسامح را در پیش گرفته و نتیجه ی چنین سیاستی، فرصت دادن به صرب ها در قتل عام بیشتر [مسلمانان]، پاک سازی وسیع تر و نهایتاً تصرف سرزمین های بیشتر بوده است.



نسل کشی مسلمانان بوسنی در سایه ی سکوت غرب و سازمان ملل!

عمق این فاجعه ی عظیم انسانی، به حدی رسید که حتی دبیر کل سازمان ملل نیز اظهار داشت که «شورای امنیت بر اساس منافع اعضای دائم (کشورهای غربی) عمل می کند و نه بر اساس اجرای عدالت».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

هاوارد زین:

«پس از حمله ی آمریکا به عراق تا اواسط سال 2006 م. صدها هزار عراقی کشته شدند. این کشور به کشتارگاه تبدیل شده بود. مردم، آب سالم و برق نداشتند و در فضای خشونت و هرج و مرج زندگی می کردند. سربازان آمریکایی، عراقیان مظنون به شورشگری را دستگیر کردند. هزاران عراقی زندانی شدند.

ص: 340

وقتی تصاویر شکنجه‌ی زندانیان عراقی توسط نیروهای آمریکایی، منتشر گردید، ثابت شد این نوع رفتار، مورد تأیید وزیر دفاع «ایالات متحده» است. با ادامه‌ی جنگ، وضعیت روشن تر شد. عملیات آزادسازی عراق، برای عراقیان نه دمکراسی به ارمغان آورد، نه آزادی و نه امنیت. حکومت ایالات متحده، درباره‌ی تسلیحات کشتار جمعی که هرگز وجود خارجی نداشتند، مردم آمریکا را فریب داده بود». (1)

\*\*\*\*\*

«در نیمه دوم قرن بیستم، بار دیگر شاهد اوج‌گیری مبارزات عدالت خواهانه‌ی سیاه‌پوستان آمریکا هستیم. در 1955، پس از آنکه «رزا پارکز» زن سیاه‌پوست، حاضر نشد صندلی خود در اتوبوس را به یک سفیدپوست بدهد، مأموران پلیس او را دستگیر کردند و همین اتفاقات، جرقه‌ی اعتراضات گسترده را باعث شد». (2)



رزا پارکز در بازداشت پلیس 1955، قوانین نژادپرستانه حتی پس از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر!

\*\*\*\*\*

ص: 341

1- . رؤیای آمریکایی، پروفیسور هاوارد زین، ص 413

2- . جنایات غرب، مهدی سعیدی، ص 697

مالکوم ایکس:

«[در آمریکا] وجود جوان های سفیدپوستی که قربانیان را می کشتند، یک مشکل اجتماعی محسوب می شد؛ اما زمانی که جوان های سیاه شخصی را به قتل می رساندند، قدرت حاکم در پی یافتن شخصی بود تا او را به دار بیاویزد.»

عکس



جان سیاهان ارزش دارد!

[ولی در عین حال] اگر سیاه پوستان در کمال خونسردی به قتل رسیده بودند، همیشه گفته می شد: همه چیز بهتر خواهد شد. سفیدها اگر اسلحه ای در خانه داشتند، قانون اساسی به آن ها حق می داد از خود و خانه شان دفاع کنند؛ ولی زمانی که سیاه پوست حتی کلمه ی اسلحه را هم به زبان می آورد، اظهاراتش شوم بود. سیاه «چاره ای» ندارد جز اینکه برای «حقوق مدنی» خود گدایی کند»<sup>(1)</sup>.

عکس



تظاهرات سیاہ پوستان آمریکا علیہ نژادپرستی، 2019

ص: 342

1- . مالکوم ایکس، الکس ہیلی، ص 665



### اشاره

هیچ کس را نباید در بردگی یا بندگی نگاه داشت؛ بردگی و دادوستد بردگان به هر شکلی که باشد، ممنوع است.

کلید واژه ها:

بردگی، بندگی

### بردگی و بندگی

#### \* مقدمه

پس از بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و به ثمر رسیدن نهال اسلام، هر چند به دلیل گستردگی برده داری، اسلام نتوانست به یک باره آن را محو کند؛ ولیکن برده داری رایج قبل از بعثت و دوران جاهلیت، براساس قوانین اسلام و تأکید این قوانین بر رعایت شأن و حقوق برابر انسان ها تا حدود زیادی قانونمند گشته و سروسامان یافت؛ ولی پس از وفات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و انحراف مسیر خلافت از امام علی (علیه السلام) و همچنین فاصله گرفتن جامعه از اصول حیات بخش دوران پیامبر (صلی الله علیه و آله)، بسیاری از برنامه ها و اهداف پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز در این حوزه دستخوش انحراف و تغییر گردید و بعضاً تعطیل گشت؛ که امر برده داری از جمله ی آن ها بود.

در زمان خلفای پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، سخت ترین شرایط برده داری، بار دیگر در جامعه حاکم شد و جامعه ای که در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله)، با ارائه ی مشوق ها، ثواب و تدبیرهایی که اسلام در برابر آزادی بردگان قرار داده بود، به شیوه ای آرام و اصولی به سوی محو مسئله ی برده داری پیش می رفت، در این دوره برده داری بار دیگر، به شکلی حتیافسارگسیخته تر و بی ضابطه تر از دوران جاهلیت بروز و ظهور یافت؛ و سیما و صورتی به مراتب زشت تر و مخوف تر به خود

گرفت؛ چراکه قبل از اسلام، برده داری از نظر انسانی، تنها یک معضل و پدیده ای ناپسند به شمار می آمد؛ در حالی که در دوران خلفا، صاحبان حکومت، امیال و هوس های سیری ناپذیر خود در زمینه ی برده داری را با زهر نژادپرستی آمیخته و از این ترکیب، سمی به مراتب مهلک تر پدید آوردند.

تأسف بارتر و ناجوانمردانه تر آنکه آنان این سم مهلک و ثمره ی افکار نادرست خود را در قالب دین به مردم و جامعه عرضه نمودند؛ و بدیهی بود که آنان از این پس، مخالفان این شیوه ی برده داری را در واقع مخالف دین نیز لقب دهند؛ بدین ترتیب آنان قوانینی را که اسلام برای سروسامان دادن و رعایت حقوق بردگان تنظیم نموده بود، با تفسیرهای غلط، در خدمت منافع خود قرار دادند و آن ها را ابزار فشار و توجیهی بر اغراض نژادپرستانه ی خود نمودند.

در این شرایط، بردگانی که در پیش از اسلام در اثر مطالبه ی حقوق خود و یا هرگونه نافرمانی، با ضربات شلاق و چوب نواخته می شدند، این بار علاوه بر آن آسیب های جسمی، به مخالفت با دستورات دین نیز متهم می گردیدند؛ و این امر، مجازات آن ها را مضاعف و به مراتب دردناک تر می ساخت؛ به عنوان مثال، بردگانی که در اثر اصول عالیه ی اسلام در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله)، به مقاماتی همچون فرماندهی سپاه و مؤذنی پیامبر (صلی الله علیه و آله) مفتخر گردیدند، در زمان خلیفه ی دوم، به گواه تاریخ، دیگر حتی حق ورود به مدینه و پایتخت مسلمین را نداشتند و بارزترین و بهترین سند در تأیید این شرایط سخت و خفقان آور، همین بس که خلیفه ی دوم، به ضرب خنجر یک برده ی معترض ایرانی از پای درآمد.

لذا پس از به حکومت رسیدن امام علی (علیه السلام)، ایشان جامعه ای تا به این حد نابه سامان از لحاظ برده داری را تحویل گرفتند؛ که در آن دیگر از فضای انسانی و صمیمانه ی دوران پیامبر (صلی الله علیه و آله) خبری نبود و ایشان وظیفه ی خود می دانستند بار دیگر اصول واقعی اسلام را علی رغم همه ی سختی ها و موانع اجتماعی و فکری شکل گرفته در جامعه، در حد امکان مجدداً احیا نمایند.

این مسئولیت، رسالتی سنگین را بر دوش ایشان قرار می داد؛ چراکه ذهن و فکر افراد و صاحبان بردگان، دیگر پذیرای قانونمندی در این خصوص نبود و در طول بیست و پنج سال به

هرج و مرج و زورگویی و رفتارهای غیرانسانی و تحقیرکننده ی بردگان خو کرده بود؛ لذا در چنین شرایطی و با این نظام فکری آلوده، ناگفته پیداست که وظیفه ی امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، تا به چه اندازه سخت و دشوار و حتی به مراتب سخت تر از دوران پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده است.

با این همه، می بینیم که امام علی (علیه السلام) تا حدود زیادی توانستند با خون دل خوردن ها و تحمل رنج ها و دشواری ها و با مدیریتی قدرتمند در محدوده ی عمر پربرکت خویش، این شرایط را سروسامان دهند و اصول انسانی را مجدداً بر برده داری حاکم نمایند؛ و در نتیجه ی این تلاش ها بود که در دوران شکوهمند حکومت ایشان، شاهد آن هستیم که بار دیگر بردگان همانند زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله)، حتی در مسند امور حکومتی قرار می گیرند؛ به عنوان نمونه، می توان به افرادی همچون ابورافع، مسئول بیت المال مسلمین و قنبر، فرمانده سپاه حضرت اشاره کرد. به راستی که باید تحقق چنین تحول عظیم و چشمگیری را در چنین جامعه ای، یکی از انسانی ترین و بشردوستانه ترین ابعاد حکومت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و از شگفتی های دوران آن حضرت دانست.

### \* تاریخ برده داری در کلام علوی

در ادامه ی این قسمت، می بینیم که چگونه امام علی (علیه السلام) به وضوح و روشنی به جریان تاریخی برده داری از گذشته تا به آینده، اشاره دارند؛ و عواملی همچون جهل، ناتوانی و یا عدم داشتن عزم راسخ برای مبارزه به جهت کسب آزادی را از یک سو و خودخواهی و زیاده خواهی ستمگران را از سوی دیگر، سبب آن می دانند که این پدیده ی شوم همواره قرین سرنوشت انسان ها باشد.

### \*\* گذشته

امیر مؤمنان (علیه السلام)، در بیان سیاه ترین صفحات تاریخ، به بردگی گرفتن و زجر و شکنجه دادن مردم به وسیله ی زورگویان را نکوهش و توصیف می نمایند:

ص: 345

«فرعون های زمان، آن ها را به بردگی کشیدند و همواره بدترین شکنجه ها را بر آن ها وارد کردند و انواع تلخی ها را به کامشان ریختند. این دوران ذلت و هلاکت و مغلوب بودن، تداوم یافت. نه راهی وجود داشت که سرپیچی کنند و نه چاره ای که از خود دفاع کنند».(1)

## **\*\* پیش بینی آینده**

امام علی (علیه السلام)، نگرانی خود را از استثمار کردن و به بردگی گرفتن انسان های آزاد حتی پس از زندگی پربرکت خویش، با اندوه چنین بیان می کند:  
«من از آن بیم دارم که زمامداری این مردم به دست سفیهان و بدکاران افتد و بندگان آزاد خدا را به بردگی گیرند و با شایستگان بستیزند و تبهکاران را بر گرد خود فراهم آرند».(2)

\*\*\*\*\*

هشدار و پیش بینی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) درخصوص بازگشت تسلط حکام ستمگر و به بردگی گرفتن مردم، پس از شهادت ایشان  
«ظلم و سوء مدیریت آل امیه، کار را به جایی می کشاند که آنان که طرفدار و برده ی آنان نیستند، همواره گریان خواهند بود؛ یا گریه بر زوال دین و یا گریه بر اختلال معیشت».(3)

## **\*\* تحقق پیش بینی**

تحقق پیش بینی امام علی (علیه السلام) و بازگشت و تشدید تفکر برده داری و برده پروری پس از شهادت آن حضرت «بنی امیه، پس از شهادت امام علی (علیه السلام) توسط معاویه، حکومت خویش را تثبیت کردند و آمده است که حتی ایشان بر گردن مسلمانان داغ بردگی می زدند؛ همان گونه که بر اسب داغ می نهند.

مسلم بن عقبه، با همه ی مردم مدینه که میان ایشان باقی ماندگان صحابه و فرزندان ایشان و صالحان و تابعان بودند، با این شرط بیعت کرد که همگان برده ی خانه زاد یزید بن معاویه

ص: 346

---

1- . نهج البلاغه، دشتی، ص 394

2- . نهج البلاغه، نامه 62

3- . نهج البلاغه، علامه محمدتقی جعفری، ص 741

باشند؛ و یا بر کف دست مسلمانان داغی می نهادند که نشان بردگی ایشان باشد؛ همان گونه که بر اسیران جنگی رومی و حبشه ای داغ می نهادند»<sup>(1)</sup>.

## \* انواع بردگی

### \*\* بردگی اختیاری

امام علی (علیه السلام)، در این حکمت به نوعی دیگر از بردگی اشاره می کنند که در این حالت، فرد به دست خود موجبات این نوع بردگی را برای خود فراهم می آورد و بر اثر آن، سرمایه های انسانی وجود خود همچون عمر، سلامتی و استعدادها و توانایی های خویش را در برابر دریافت مبلغی در جهت برآورده شدن امیال و خواسته های دیگران قرار می دهد؛ به عبارت دیگر، این سرمایه ها را به بهایی اندک به دیگری فروخته و بدین ترتیب، خود را به نوعی برده ی طرف مقابل نموده است؛ و مسلماً در طرف دیگر این جریان، عده ای با پرورش استعداد و توانایی های خود، آن ها را در جهت کمال و رشد خود به کار می گیرند و در نهایت، به سعادت و سربلندی دست می یابند. به تعبیر زیبای امام (علیه السلام) در این خصوص توجه کنید:

«مردم در دنیا برخی [توانایی ها و استعداد] خود را می فروشند و خویش را برده می سازند و خویشان را تباه می کنند؛ و برخی دیگر در مقابل، خویشان را می خرنند و آزاد می سازند»<sup>(2)</sup>.

### \*\* بردگی آمال و آرزوها

امیر مؤمنان (علیه السلام)، در سخنی نمادین و زیبا، خطاب به دنیا بیان می دارند که هرگز آزادی و آزادگی خویش را به بهای کسب لذت های او به خواری مبدل نمی سازند؛ چراکه این نیز برای انسان، خود نوعی بردگی است.

«ای دنیا دور شو! به خدای سوگند که رام تو و ذلیل تو نخواهم شد که هرکجا بخواهی مرا با خواری به دنبال خود بکشی و مهار خود را به دست تو نخواهم داد که به هر سو بخواهی ببری...»<sup>(3)</sup>.

ص: 347

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، نامه 28

2- نهج البلاغه، کلمات قصار، حکمت 128

3- نهج البلاغه، نامه 45

## **\*\* بردگی و حقوق متقابل**

امام علی (علیه السلام)، در کلامی ظریف و دقیق، روابط انسانی را بر پایه ی احترام متقابل ترسیم می کنند؛ به صورتی که اگر این روابط شکل یک طرفه به خود گیرد و تنها یک طرف ملزم به رعایت وظایف انسانی خود باشد و طرف دیگر تنها با بی تفاوتی پاسخ این حسن رفتار را بدهد، از نظر امام (علیه السلام) این رابطه مردود و غیرقابل پذیرش بوده و ایشان آن را به رفتار ارباب و برده تشبیه می کنند.

«آن که حق کسی را که او، حق وی را نمی پردازد ادا نماید، پس به تحقیق، بندگی او را نموده است».(1)

## **\*\* بردگی طمع**

«هر که می خواهد ایام عمر خود را آزاد زندگی کند، طمع را در دل خویش جای ندهد».(2)

\*\*\*\*\*

«طمع کاری، بندگی همیشگی است».(3)

## **\* تقابل تفکر علوی با برده داری**

### **\*\* انسان ها آزادند**

«ای مردم! هیچ کس از مادر، غلام و کنیز به دنیا نیامده است و همه حر و آزادند».(4)

\*\*\*\*\*

«تمام مردم آزاد آفریده شده اند؛ مگر کسانی که از روی اختیار، بردگی را برای خود پذیرفته اند».(5)

ص: 348

---

1- . نهج البلاغه، حکمت 155

2- . تنبیه الخواطر: 1/49.

3- . نهج البلاغه، الحکمة 180

4- . روضه ی کافی، کلینی، ج 8، ص 49

5- . وسایل الشیعه، ج 3، ص 243

امام علی (علیه السلام)، زندگی را تنها به دو گونه برای پیروان خود معنا می کنند؛ یا زندگی نمودن با آزادگی یا جان دادن در راه کسب آزادی و آزادگی.

«زنده بودن و زبردست بودن برای شما مرگ است و مردن در راه کسب آزادی برای شما زندگی است» (1).

\*\*\*\*\*

«در [این] نبرد، از مرگ در راه حق خرسند باشید زیرا حیات عاریتی را به زندگانی جاویدان بدل خواهید کرد...» (2).

### **\* انقلاب درونی بردگان**

جرج جرداق مسیحی، در تجلیل جمله ای از امام علی (علیه السلام) که می فرماید: «بنده ی دیگری مباش که خداوند تو را آزاد قرار داده است»، چنین می گوید:

«کلام علی ابن ابی طالب، مطلق بندگی را از هر بعدی به معنای عام و وسیعش هدف می گیرد و سخن ایشان متوجه خود اسیر و برده است و این سخن، بنده و اسیر را از درون ذاتش منفجر می کند و به حرکت و انقلاب می کشاند» (3).

### **\* تلاش برای آزادی بردگان**

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در زمین با بیل کار می کرد و مواهب زمین را [از طریق کشاورزی] خارج می نمود و همانا امیرالمؤمنین (علیه السلام) هزار برده را از مال شخصی خود و از محصول دسترنج خویش خرید و آزاد کرد و در این راه دست هایش زخمی گشت» (4).

\*\*\*\*\*

ص: 349

---

1- . نهج البلاغه، خطبه 51

2- . نهج البلاغه، خطبه 65

3- . الامام علی (علیه السلام)، جرج جرداق، ج 1، ص 174؛ نهج البلاغه، نامه 31، ترجمه مصطفی زمانی

4- 1001 داستان از زندگانی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، ص 326؛ کافی، ج 5، ص 74؛ بحار الانوار 70: 9؛ الغارات 92: 1

«عثمان، برده ای داشت. آن برده، نزد علی(علیه السلام) آمد تا نزد عثمان وساطت کند تا با او «مکاتبه» کند (قرارداد آزادی در مقابل اخذ مقدار معینی مال ببندد). علی(علیه السلام)، وساطت کرد و عثمان با او قرارداد مکاتبه بست».(1)

### \* زیباترین جلوه ی آزادی بردگان

امام علی(علیه السلام)، در یکی از رفتارهای انسان دوستانه ی خود که شایسته است از سوی طرفداران حقوق بشر به عنوان الگو و سمبل احترام به نوع بشر، مورد تکریم قرار گیرد، با پشت سر گذاردن مرزهای اعتقادی، رهایی از بندهای بندگی را برای همه ی انسان ها -با هر دین و آئین و اعتقادی- شعار خود قرار می دهند.

«امام علی(علیه السلام)، بنده ای مسیحی را خریده و سپس آن بنده را آزاد ساختند؛ و این بنده مسیحی هنگامی که آزاد شد، اسلام را به عنوان دین خود اختیار کرد».(2)

### \* ممانعت از بردگی اسیران

بلاذری، تاریخ نویس بزرگ قرن دوم هجری که به گونه ای تخصصی در کتاب های خود به بررسی جزئیات و تحلیل جنگ ها می پردازد، در بیان رویدادهای جنگ جمل با اظهار شگفتی و تعجب از رفتار امیر مؤمنان علی(علیه السلام) با اسیران و دستور ایشان مبنی بر بازگرداندن اموال آن ها از یک سو و همچنین به بردگی نگرفتن اسرا و خانواده هایشان از سوی دیگر اشاره نموده و این شیوه ی انسانی را امری استثنایی و بی نظیر در تاریخ جنگ ها عنوان می کند.

«امام علی(علیه السلام)، پس از جنگ جمل، از جمله ی فرامینی که صادر کردند، این بود که برخلاف روال جنگ ها تا آن زمان، اسیران جنگی و زنان و کودکان را به بردگی نگیرند و اموال دشمنانی را که کشته شده اند، به وارثان بر حق و مسلمان آنان بازگردانند».(3)

ص: 350

1- . ربیع الابرار، ج 3، ص 22.

2- . دعائم الاسلام، 2: 303: 1137

3- . أنساب الأشراف، بلاذری، ج 2، ص 261-262؛ مصنف ابی شیبیه، ج 8، ص 707



امام(علیه السلام)، در جنگ صفین که مابین سپاه ایشان و سپاه شام به سرکردگی معاویه رخ داد، در توجیه و تشویق نیروهای خویش و همچنین برای پاسخ به تاریخ که چرا ایشان رنج و مشقت چنین جنگی را به جان خریده ولی حاضر به سازش با حکومت جبار معاویه نگردیده اند، می فرمایند:

«حمله کنید به این قوم؛ برای اینکه آن ها می خواهند با شما بجنگند و می خواهند از جبارین باشند. حرکت کنید و آن ها را درهم کوبید؛ زیرا آن ها می خواهند ارباب مردم باشند و مردم خودشان را برده ی اینان بدانند...» (1).

\*\*\*\*\*

پیش از آغاز جنگ صفین بین سپاه امام علی(علیه السلام) و لشکر شام، عده ای از افراد امام(علیه السلام)، فریب این سخن را خوردند که چگونه با افرادی که به ظاهر خود را مسلمان می دانند، وارد جنگ شویم؟ و امام(علیه السلام) پیش از شروع جنگ، در جلسه ای با سرداران و بزرگان قبایل، به شور و مشورت نشستند؛ و در این بین، قیس بن سعد، از سرداران حضرت، در سخنان خود، تنها یکی از علل لزوم نبرد با شامیان را در نوع نگاه تحقیرآمیز آن ها و اینکه آن ها دیگران را همچون بردگان خود به شمار می آورند، عنوان می کند.

«آن ها بر دوستان خدا که از اصحاب پیامبر(صلی الله علیه و آله) و از مهاجران و انصار یا تابعان ایشان اند، خفت و زبونی روا می دارند... و غنایم ما در نظر ایشان حلال است و چنان می پندارند که ما خود بردگان آن هاییم» (2).

\*\*\*\*\*

هشدار دلسوزانه نسبت به گرفتار شدن در بند بردگی و در مقابل، قدرناشناسی مردمی غافل!

«به خدا سوگند، اگر بیم آن نبود که سفیهان و تبهکاران این امت بر سر کار آیند... و بندگان خدا را به بردگی بگیرند و با صالحان بجنگند... این همه شما را سرزنش و تشویق و

ص: 351

1- نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، ج 2، باب الخطب، ص 366

2- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 46

ترغیب به جهاد نمی کردم؛ بلکه وقتی شما سستی نشان می دادید و از نبرد سرباز می زدید، شما را رها می کردم»<sup>(1)</sup>.

### \* مبارزه از طریق فرهنگ سازی

فرهنگ سازی با رفتار به جهت پذیرش اجتماعی بردگان در جامعه

امام باقر(علیه السلام) فرمودند: «مولای شما امیر مؤمنان(علیه السلام)، چون بردگان می نشست [و بی تکلف بود] و چون بندگان [طعام ساده] می خورد»<sup>(2)</sup>.

\*\*\*\*\*

«کسی که برده ای مسلمان را آزاد کند، خداوند به ازای هر عضو، عضوی از او را از آتش دوزخ می رهاند»<sup>(3)</sup>\*\*\*\*\*

«هرگاه مالک (برده ای) شدی، او را آزاد کن»<sup>(4)</sup>.

### \* تحقق رؤیای آزادی بندگان

امام علی(علیه السلام)، در انجام بخشی از مأموریتشان به عنوان رهبری دلسوز و آرمانی رهایی بخش در زدودن بخشی از آثار شوم برده داری از جامعه می فرمایند:

«با شما به نیکویی زندگی کردم و به قدر توان از هر سو نگهداری شما را کردم و از بندهای بردگی و ذلت شما را نجات داده و از حلقه های ستم رهایی بخشیدم...»<sup>(5)</sup>.

\*\*\*\*\*

ص: 352

---

1- . نهج البلاغه، نامه 62

2- . الکافی 8: 130: 100؛ الأمالی، طوسی، 692: 1470؛ الأمالی، صدوق، 356: 437

3- . مسند الامام علی(علیه السلام)، 5/246

4- . غررالحکم، ص 319

5- . نهج البلاغه، خطبه 159

پس از استقرار حکومت امام علی (علیه السلام) و برچیده شدن نظام طبقاتی و برده داری ظالمانه ی حاکم بر جامعه، در روایات آمده که روزی مردی در طی سخنانی معنادار که حاکی از سرگذشت خود و طیف وسیعی از بردگان جامعه است، امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را چنین خطاب قرار داده و توصیف می کند:

«شما امیر مایی و ما فرمانبران تو. به واسطه ی شما خداوند ما را از خواری بیرون آورد و با عزت بخشیدن به شما [و به خلافت رسیدن شما] بندگانش را از بند رهانید».(1)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، در احتجاج و مذاکره با خوارج فرمودند:

«شما را چه بر این داشت که بر من خروج کردید؟ و من در میان شما به عدالت رفتار کردم و کوچک و بزرگ شما را حرمت داشتم و شما را به نفع زندگی خود، به کار [و بردگی] نگرفتم...».(2)

\*\*\*\*\*

پیش از وقوع جنگ جمل و در هنگامی که سپاهیان امام علی (علیه السلام) و لشکریان جمل با اهل بصره از دو طرف، از هر نظر آماده ی جنگ و مواجه بودند، حضرت به عنوان اتمام حجت هزار نفر از اهل بصره را طلبیدند و سؤالاتی از آنان نمودند؛ و طی این سؤالات، خفت و زبونی را که مردم در حکومت خلفا در آن به سر برده و با آنان همچون بردگان رفتار می شد، به آن ها یادآور می شوند و آنان نیز اقرار می کنند.

«...امام (علیه السلام)، فرمودند: آیا شما قبل از حکومت من عزیز بودید و در حکومت من ذلیل شدید؟ گفتند: نه، بلکه ذلیل بودیم و در حکومت شما عزیز شدیم.

ایشان فرمودند: آیا شما قبل از حکومت من غالب بودید که در حکومت من مغلوب شدید؟ گفتند: خیر، بلکه مغلوب بودیم و در خلافت شما غالب شدیم...».(3)

ص: 353

---

1- . الکافی 8: 355: 550

2- . سیف الواعظین و الذاکرین، محمدحسن بن محمدابراهیم اردکانی یزدی، ص 329

3- . سیف الواعظین و الذاکرین، محمدحسن بن محمدابراهیم اردکانی یزدی، ص 78

## \* هدف نهایی، رهایی بردگان

امام علی (علیه السلام)، هدف نهایی و چشم انداز حکومتی خود و خاندان مطهر خویش را رهایی همه ی بندگان و نجات ستمدیدگان عالم برمی شمارند.

«این را بدانید که بالأخره خون مؤمنان به وسیله ی ما خونخواهی می شود و به وسیله ی ما [یوغ] بندگی و ذلت از گردن مسلمین برداشته خواهد شد».(1)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، در این خطبه در تجلیل از اقدامات مهدی موعود (عج)، یکی از اساسی ترین اقدامات آن حضرت را چنین ذکر می کنند:

«او بندگان و ملت های اسیر را آزاد می سازد و حق جویان پراکنده را گرد هم می آورد».(2)

\*\*\*\*\*

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در کلامی صریح و روشن، موضع و برنامه حکومتی خویش را در قبال برده داری و همچنین لزوم برچیدن این رفتار از جامعه، بر مبنای اصول حکومتی اسلام چنین بیان می فرمایند:

«به درستی که خداوند تبارک و تعالی، محمد (صلی الله علیه و آله) را برانگیخت تا بدین ترتیب، بندگان را از بندگی بندگان به سوی بندگی خویش بیرون نماید و [آن ها را] از پیمان های بندگان به سوی پیمان های خویش و از پیروی بندگان به پیروی خویش و از سرپرستی بندگان به جانب سرپرستی خودش خارج سازد».(3)

## \* دفاع از حقوق بندگان

تلاش امام علی (علیه السلام) به جهت برگرداندن اصول انسانی و اخلاقی و همچنین قانون مندی به فضای بی قیدوبند برده داری

ص: 354

---

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج، 2، ص 171؛ الأمالی، طوسی، ج 2، ص 338؛ بحار الانوار، ج 8، طبع کمپانی ص 393 و 395

2- نهج البلاغه، دشتی، خطبه 150

3- الکافی 8: 386: 586؛ فلاح السائل 372: 248؛ بحار الانوار 77: 365: 34

«مردی بینی برده اش را بریده بود. امام(علیه السلام) در قضاوت خود، برده را آزاد و صاحب او را مجازات کردند». [1]

همچنین حضرت فرمودند: «کسی که عضوی از اعضای بدن برده اش را بریده باشد، ما برده را آزاد و صاحبش را به شدت مجازات می کنیم». [2] (1)

\*\*\*\*\*

«امیرالمؤمنین علی(علیه السلام)، آزادمردی را در مقابل قتل بنده ای قصاص فرمودند». (2)

\*\*\*\*\*

برخورد قاطع و شدید از سوی امام علی(علیه السلام) با متجاوزان به حقوق بردگان و مجازات سنگین برای عاملان چنین رفتارهایی «از امام صادق(علیه السلام) نقل است که نزد امیرمؤمنان علی(علیه السلام)، مردی را آوردند که بنده خود را چنان شکنجه کرده بود که مرده بود. حضرت، او را یک صد ضربه شلاق زدند و به زندانش افکندند و قیمت بنده را از وی بستاندند و آن را در راه خدا به مستحقان بخشیدند». (3)

تذکر: تفاوت حکم در دو روایت فوق احتمالاً مرتبط به شرایط متفاوت پیرامون این دو واقعه است که البته از شرایط آن، اطلاعات بیشتری در متن این روایت ها ثبت نشده است.

### \*حقوق بردگان در کنار حقوق مجاهدان

«ای مخنف بن سلیم! برای تو در این مالیات ها بهره و حقی معین است؛ و تو در آن شریکانی داری؛ تنگ دستان، تهی دستان، بدهکاران، مجاهدان، در راه ماندگان، بردگان و نیازمندان به الفت و مهربانی». (4)

ص: 355

1- . مستدرک الوسائل، 15/463 [1]؛ مستدرک الوسائل، 18/245 [2]

2- . جواهر، کتاب قصاص، ریاض؛ حقوق بشر از منظر اندیشمندان، ص 613

3- . من لایحضره الفقیه، ترجمه ی غفاری، ج 5، ص 546

4- . سیاست نامه، ص 405؛ دعائم الاسلام، ج 1، ص 252؛ بحارالانوار، ج 96، ص 85 ح 7

در این قسمت، می بینیم که در سلوک حکومتی امام علی (علیه السلام) و در سپردن مناصب حکومتی به افراد، هرگز آزاد یا غلام و برده بودن و یا غلام زاده بودن، ملاک عمل نیست؛ تا آنجا که در ادامه، شاهد هستیم یک برده ی آزاد شده، تنها به سبب کارآمدی، توانمندی و لیاقت در حکومت امام (علیه السلام)، تا آنجا پیش می رود که مسئولیت بیت المال و خزانه داری شهر کوفه، پایتخت جهان اسلام، به او سپرده می شود؛ به عبارت دیگر، شاه رگ اقتصادی و مالی جامعه ی مسلمین در اختیار او قرار می گیرد.

این تنها نمونه ای است که به صورت تمام عیار نشان دهنده ی میزان اهمیت شایسته سالاری در تصاحب کلیه ی مناصب از جمله مناصب کلیدی و حساس در حکومت علوی می باشد؛ که باید آن را از خصوصیات بارز حکومت آن حضرت دانست؛ لذا در چنین حکومتی، نمی توان هیچ اثر و ردپایی از نژاد، قومیت، موقعیت اجتماعی و حتی برده بودن افراد صاحب منصب دید؛ و به راستی که باید این مطلب را وجه تمایز و تفاوت حکومت امام علی (علیه السلام) با حکومت خلفایی دانست که در حکومت آن ها به طور کلی برده ها و غلامان غیرعرب، از اولیه ترین حقوق بی بهره بودند، چه برسد به اینکه مسئولیتی با این میزان از اهمیت به آن ها سپرده شود.

این چنین عملکردی را از یک سو باید مبارزه ی واقعی و عملی با معضل برده داری و از سوی دیگر، برپایی شایسته سالاری حقیقی در جامعه دانست؛ به این ترتیب، در مسیر این مبارزه و تحقق این رسالت، می بینیم که امام (علیه السلام) در دو بعد فیزیکی و فکری فعالیت می کنند؛ بدین صورت که، ایشان در یک جبهه، زنجیر از دست و پای بردگان می گشایند و آنان را آزاد می کنند و در جبهه ی دیگر، در رفتاری به مراتب حساس تر و مهم تر، بندها و قیود ذهنی را از فکرها و اندیشه ها می گشایند تا جامعه از حصار کج اندیشی ها به درآمده و بتواند با تمام پتانسیل و تمام نیروهای توانمند خود، از هر رنگ و نژادی، به سوی تعالی و کمال پیش رود. به ادامه ی مطلب بنگرید.

قبر، شخصیتی چند بعدی، عجیب و کمتر شناخته شده است و چنانکه در ادامه اشاره خواهد شد، او از اصحاب بزرگ امام علی (علیه السلام) و دارای مسئولیت ها و مناصب متنوعی بوده است؛ ولیکن متأسفانه مقامات و کمالات این شخصیت ارجمند و مکتوم تاریخ، در تحت عنوان غلام، پوشیده و نهان گردیده است.

این در حالی است که برخلاف تصور عموم مردم، قبر غلام امام علی (علیه السلام) نبوده است؛ بلکه چنانکه در شرح حال او آمده، برعکس او غلام آزاد شده ای بوده که خود خدمتگزاری به آن حضرت را از روی اختیار پذیرفته بوده است. «قبر، غلام آزاد شده و خدمتگزار امیر مؤمنان (علیه السلام) بود که ایمان و اخلاصش به خدا و ارادت زلالش به امام (علیه السلام)، وی را از بزرگان و اصحاب آن حضرت گردانده است».[1]

چنانچه قبر خود نیز در برابر حجاج و در آخرین لحظات عمر از زبان خویش بر این امر تأکید دارد.

حجاج گفت: تو قبر هستی؟ گفت: بله. گفت: تو همان ابوهمدان می باشی! گفت: بلی. گفت: بنده ی علی ابن ابی طالب تویی؟ قبر گفت: من بنده ی خدا هستم و علی بن ابی طالب (علیه السلام) آقای من است... [2][1]

### **\*\*\* عالم سخنور**

زمانی از قبر، خدمتکار پرسیده شد: «مولایت کیست؟» و او در پاسخ با عباراتی که ژرفای فکری و اعتقادی او را نشان می دهد، به توصیف شخصیت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می پردازد و گویی او خود در محضر امام (علیه السلام) مبدل به یک سخنور و عالم توانمند شده است و خواننده ی این فراها را به این نتیجه می رساند که رابطه ی او با حضرت، بی شک یک رابطه ی استاد و شاگردی و یا مراد و مریدی بوده و نه رابطه ی یک غلام با اربابش. به گزیده ای از این پاسخ توجه کنید:

ص: 357

---

1- . الأختصاص، ص 7؛ اصحاب امام علی (علیه السلام)، ص 812[1]؛ الارشاد، شیخ مفید، ج 1، ص 329، ترجمه ی رسول محلاتی [2]

«من غلام کسی هستم که با دو شمشیر می جنگید، به دو قبله نماز گزارد و مهاجرت به جای آورد. شایسته ترین مؤمنان و وارث پیامبران، بهترین اوصیا، نور مجاهدان و رئیس اشک ریزان و زینت عبادت کنندگان و چراغ گذشتگان و برترین پارسیان، باگذشت، بخشنده، باشرم، خردمند، شب زنده دار، باهوش، پاک، دست و دل باز، باهمت، صبور، روزه دار، هدایت کننده، اقدام کننده، دلیر، مهتر، هژیر، شیر، بااراده، مصمم، نیک اندیش، سخنور، مناظره گر، قهرمان قهرمانان و شیر ژیان، بدری، مکی، دارنده ی دین حنیف، روحانی، تابنده، ستیغ کوه ها، بالای بلندی ها، سرور عرب ها و شیر بیشه ها، پهلوان با همت، شیر حمله کننده، ماه تمام، محک مؤمنان... سوگند به خدا، امیر حقیقی و بر حق مؤمنان، علی بن ابی طالب است که درودهای پاک و برکت های ارجمند از خداوند بر او باد».(1)

### **\*\*\* سردار سپاه**

امیر مؤمنان (علیه السلام)، فرماندهی بخشی از سپاه را به قنبر، این غلام آزاده شده می سپارند

«زمانی که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، از نخيله، آماده ی حرکت به جانب صفین شد، برای سران سپاه پرچم هایی بست؛ از جمله برای قنبر، پرچمی بست که فرمانده قسمتی از سپاه گردد».(2)

### **\*\*\* مجری احکام قضایی**

«روزی حضرت علی (علیه السلام) به قنبر دستور دادند تا بر شخصی که محکوم به حد شلاق بود، هشتاد ضربه شلاق بزند و چون قنبر ناراحت و عصبانی بود، سه شلاق بیشتر از هشتاد ضربه بر او وارد ساخت. حضرت علی (علیه السلام) [نیز به عنوان قصاص متهم] شلاق را از دست قنبر گرفتند و سه ضربه شلاق بر او زدند».(3)

ص: 358

---

1- . رجال الکشی 1: 288؛ 129؛ الأختصاص: 73

2- . کامل، ابن اثیر، ج 2، ص 361؛ تاریخ طبری، ج 4، ص 562

3- . تهذیب الاحکام، ج 10، ص 27، ح 11



امام علی (علیه السلام)، قنبر را به عنوان سفیر خود برای مذاکره با خوارج می فرستند.

«ای قنبر! به آن ها بگو شما را چه بر این داشت که بر من خروج کردید؟ و من در میان شما به عدالت رفتار کردم و کوچک و بزرگ شما را حرمت داشتم و شما را به نفع زندگی خود، به کار [و بردگی] نگرفتم و مال های شما را به غنیمت تصاحب نکردم؛ ای قنبر، اگر آنان دشنام دادند، تو جوابشان را مده». (1)

### **\*\*\* محافظ و نگهبان**

از امام صادق (علیه السلام) روایت است که قنبر، غلام علی (علیه السلام)، آن حضرت را بسیار دوست می داشت. روزی هنگامی که امام علی (علیه السلام) بیرون رفتند، قنبر با شمشیر به عنوان محافظت، پشت سر حضرت حرکت می کرد. حضرت از حضور او آگاه شده و فرمودند: «چرا به دنبال من آمدی؟ عرض کرد: «آمده ام که از شما محافظت کنم».

حضرت فرمود: «ای قنبر چه می گویی؟ مرا از اهل آسمان ها حراست می کنی یا از اهل زمین؟ اهل زمین که قدرت زیان رساندن بر من ندارند، مگر به خواست خدا و همچنین تو را قدرتی نیست که مرا از اهل آسمان ها نگهبانی نمایی و آن ها هم بدون اذن خدا قدرت زیان رساندن به من را ندارند؛ بازگرد». پس قنبر به دستور حضرت بازگشت. (2)

### **\*\* خزانه داری بیت المال**

«ابورافع، غلام عباس بن عبدالمطلب بود که توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله) آزاد شد. وی از یاران باوفا و شیعیان مخلص امیر مؤمنان (علیه السلام) است که در جنگ های جمل، صفین و نهروان مجاهدت های بسیار کرد. او از جانب حضرت علی (علیه السلام) خزانه دار بیت المال کوفه بود». [1]

ص: 359

1- . سیف الواعظین و الذاکرین، محمدحسن بن محمدابراهیم اردکانی یزدی، ص 329

2- . بحارالانوار، ج 41، ص 1.

برخی ابورافع، مولی رسول الله [آزاد شده پیامبر (صلی الله علیه و آله)] را نیز ایرانی دانسته و نام وی را هرمز ذکر کرده اند؛ و فرزندانش عبیدالله و علی، از نیروهای اداری حکومت علوی بودند. [2] (1)

## **\*\* مقامات کشوری و لشکری**

«عبدالله و علی، فرزندان ابورافع، غلام آزاد شده ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودند که هر دو کاتب امیرالمؤمنین (علیه السلام) شدند». (2)

\*\*\*\*\*

«امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در سیاست و جنگ های خود به موالی اعتماد داشت و عده ای از موالیان ایرانی را در بیت المال قرار داد که به حساب آن پردازند و عده زیادی از موالی را که بالغ بر چندین هزار نفر می شدند جزء سپاه خویش قرار داد». (3)

## **\*\* فرماندهی جنگ**

عمار یاسر و فرماندهی گروه صحابه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جنگ صفین

یاسر، پدر عمار، عربی قحطانی از خاندان عنس قبیله مذحج است و پسرش عمار، وابسته و از موالی [بردگان آزاد شده] بنی مخزوم است. ابوحنظله، عمار را آزاد کرد و از همین جاست که عمار، وابسته ی بنی مخزوم شد.

اعمش، از ابوعبدالرحمن سلمی نقل می کند که می گفت: «همراه علی (علیه السلام) در جنگ صفین شرکت کردیم. عمار بن یاسر را دیدم که به هیچ وادی و جانبی حرکت نمی کرد، مگر اینکه اصحاب محمد (صلی الله علیه و آله) در پی او حرکت می کردند؛ گویی او برای ایشان نشانه ای بود». (4)

ص: 360

---

1- . الاصابه، ج 7، ص 134؛ قاموس الرجال، ج 1، ص 126-127؛ معجم الرجال الحدیث، ج 1، ص 175 [1]؛ ایرانیان مسلمان صدر اسلام؛ ص 217 [2]

2- . الاصابه، ج 7، ص 134؛ قاموس الرجال، ج 1، ص 126-127؛ معجم الرجال الحدیث، ج 1، ص 175

3- . تاریخ تشیع در ایران در ایران، مشکات، ص 364

4- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 181

«سلمان فارسی، ایرانی الاصل و در شمار بردگان آزادشده رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بوده است. (1) همچنین او با استناد به سخنان و نصوصی که از پیامبر(صلی الله علیه و آله) دیده و شنیده بود، بر این اعتقاد بود که علی بن ابی طالب(علیه السلام) جانشین راستین و برحق رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) است؛ بنابراین، همواره از حکومت وقت انتقاد می کرد؛ اما با این وصف، حکومت مداین را پذیرفت؛ زیرا در این مسئولیت خطیر، رضای پروردگار و صلاح بندگان خدا را می دید. البته سلمان، بدون اذن امیر مؤمنان(علیه السلام) این مقام را نپذیرفت». (2)

**\*\* دیگر بردگان**

به سبب روحیه و رویه ی امیر مؤمنان علی(علیه السلام) در قبال آزادی بردگان و مبارزه ی ایشان با نظام برده داری و همچنین به کارگیری بردگان آزادشده بنا به صلاحیت آن ها در امور مختلف، می بینیم که خیل عظیمی از اطرافیان و یاران با وفای امام(علیه السلام) و حتی مسئولان حکومتی ایشان، از همین بردگان آزاد شده هستند که در تاریخ، نام آنان ثبت شده است، ولیکن در اینجا مجال پرداختن به شرح حال همه آنان نیست؛ لذا تنها برای نمونه، نام چند نفر از این افراد را می آوریم: ابوالحمراء، ابوجعد، ابوکثیر انصاری، ثابت بن عبید انصاری، ابوجعد اشجعی، سعید بن عمران، سلمان فارسی، سنان بن یزید رهاوی، عبدالرحمن بن خزاعی، عبدالله بن عمیره کلبی، میسره مولی (آزاده شده) کنده، عبید مولی زید، مهدی مولی عثمان، یحیی بن جرار، ابو ثابت مولی ابوذر.

\*\*\*\*\*

همچنین در زمره ی یاران خاص امام علی(علیه السلام) در تاریخ، از فردی به نام ابوفاخته نام برده شده است که درباره ی او آمده:

ص: 361

1- . اسد الغابه، ج 2، ص 328؛ شرح ابن ابی الحدید، ج 18، ص 34؛ تهذیب التهذیب، ج 3، ص 423؛ بحار الانوار، ج 22، ص 359.

2- . الدرجات الرفیعه، سید علی خان، ص 215.

«سعید بن علاقه، از اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) و غلام آزادشده ی بنی هاشم (ام هانی) است که در تمام جنگ های آن حضرت حضور داشت»<sup>(1)</sup>.

## \* روابط انسانی و عاطفی با بردگان

### \*\* از بردگی تا شیفتگی

میثم تمار، صحابی عظیم الشان امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و یار با وفای آن حضرت، یکی از صدها برده ای بود که به دست ایشان از بند بردگی رها شده و سپس شیفته و مجذوب شخصیت آن حضرت گردید.

«ابراهیم از احمد بن حسن میثمی روایت کرده است که او گفت: میثم تمار، آزادشده ی علی بن ابیطالب (علیه السلام)، برده ی زنی از بنی اسد بود. امیرمؤمنان (علیه السلام)، وی را خریدند و آزاد ساختند و به وی فرمودند: نامت چیست؟ گفت: سالم؛ و حضرت به او (که ایرانی و به قولی اهل آذربایجان بود) فرمودند: نام غیرعربی خود که پدرت بر تو گذارده و میثم است و پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز خبر آن را داده اند، بر خود بگذار؛ و میثم کلام ایشان را تصدیق کرد و همان نام میثم را برای خود انتخاب نمود»<sup>(2)</sup>. این برده، بعداً به دلیل شغلش که خرمافروشی بود، به "میثم تمار" معروف شد و با وجود اینکه غیرعرب و برده ی آزادشده توسط خود حضرت بود، از نزدیک ترین و صمیمی ترین دوستان و یاران امام علی (علیه السلام) گردید.

### \*\* برده یا برادر

جایگاه عمار، این برده ی آزادشده، در نزد امام علی (علیه السلام) تا آنجاست که حضرت در سوگ و حسرت شهادت عمار، او را با لفظ برادر خطاب قرار می دهند و می فرمایند: «این اخوانی این عمار...»؛ «کجایند برادرانم، کجاست عمار؟!»<sup>(3)</sup>

ص: 362

1- . وسایل الشیعه، ج 7، ص 241؛ اسدالغابه، ج 5، ص 263

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 2، ص 291؛ ارشاد، مفید، ج 1، ص 323؛ بحارالانوار، ج 41، ص 343

3- . نهج البلاغه، دشتی، خطبه 181

رفتارهای انسانی و احساسات پاک امیرمؤمنان علی(علیه السلام) نسبت به بردگان، به حدی بود که سبب گردید آنان نیز متقابلاً مجذوب و شیفته ی مرام و شیوه ی رفتاری آن حضرت شده و در پاسخ به آن، اغلب حتی تا پای جان دست از این عشق و دلبستگی نکشیده و چنانچه در تاریخ موارد متعدد آن ذکر گردیده، گاه حتی جان خویش را نیز نثار عشق به آن حضرت می نموده اند.

### **\*\*\* خود را پیش مرگ مقتدا کرد!**

روایت زیر، صحنه ای تکان دهنده از جان فشانی برده ای آزادشده در میدان جنگ است که از شدت عشق و علاقه به مولای خویش، سر از پا نشناخته و خود را پیش مرگ و فدای امام خود می کند.

«راوی گوید: در یکی از شدیدترین روزهای نبرد صفین، شخصی به نام احمر که غلام آزادشده ی بنی امیه بود، به قصد نبرد به سوی امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) نزدیک می شد. حضرت در این زمان خطاب به او فرمودند: به خدای کعبه سوگند، خدا مرا بکشد اگر تو را نکشم یا تو مرا نکشی». حضرت این را گفت و به سوی احمر جلورفت. در این زمان، کیسان، برده ی آزادشده ی امام علی(علیه السلام) [از شدت محبت به آن حضرت] زودتر از امام(علیه السلام) به طرف احمر رفت و هر دو شمشیر کشیدند؛ ولی کیسان به دست احمر به شهادت رسید. حضرت در این موقع، به سرعت به احمر حمله کرده و یقه ی زره او را گرفته و به سوی خود کشیده و بالای سر بلند نمودند و سپس بر زمین کوبیدند و او را به هلاکت رسانیدند».<sup>(1)</sup>

### **\*\*\* دلدادگی و جانفشانی بردگان**

«چهار تن از بردگان آزادشده به دست امیرمؤمنان علی(علیه السلام) به نام احمر، غزوان، ثبیت و میمون [در دفاع از آرمان های آن حضرت]، در جنگ صفین و در رکاب آن حضرت به فیض

ص: 363

شهادت رسیدند؛ و دو تن دیگر به نام «سعد و نصر» در کنار سیدالشهداء (علیه السلام) در کربلا به شهادت رسیدند» (1).

### \*\*\* وفاداری تا پای جان

«حجاج بن یوسف ثقفی، از جمله ی سفاک ترین و جنایتکارترین حکام بنی امیه به شمار می رفت که در دشمنی با دوستداران امام علی (علیه السلام) شهره بود. روزی حجاج در مجلسی به اطرافیان خود گفت: دوست دارم یکی از یاران ابوتراب (امام علی (علیه السلام)) را به دست آورده و با ریختن خون او، به خدا تقرب جویم.

اطرافیان وی گفتند: ما یار و دوست با سابقه تری از قنبر، غلام او سراغ نداریم. حجاج، بلافاصله دستور جلب و احضار او را صادر کرد و طولی نکشید که قنبر به وسیله ی مأمورین حجاج مقابل میز محاکمه ی او قرار گرفت. حجاج گفت: تو قنبر هستی؟ گفت: بله. گفت: تو همان ابوهمدان می باشی! گفت: بلی. گفت: بنده ی علی ابن ابی طالب تویی؟ قنبر گفت: من بنده ی خدا هستم و علی بن ابی طالب (علیه السلام) آقای من است. حجاج گفت: از عقیده و مرام او بیزار می جوی! گفت: اگر بیزار می جویم، مرا به عقیده و مرامی که بهتر از آن باشد، راهنمایی می کنی؟! گفت: تو را خواهم کشت. اکنون اختیار چگونه مردن را به خودت واگذار می کنم.

قنبر (با وقار و آرامش) گفت: این اختیار با خود توست. حجاج گفت: چطور؟ گفت: برای اینکه هر طور مرا امروز بکشی، روزی می رسد که من هم به همان طریق تو را خواهم کشت [تغاث خود را در قیامت از تو می گیرم]؛ ولی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) مرا خبر داده است که مرا از روی ستم سر می برند! سرانجام به دستور حجاج سر قنبر را از تن جدا کردند» (2).

اینجا این نکته به ذهن خواننده می رسد که آیا واقعاً قنبر، غلام آن حضرت (علیه السلام) بوده یا فدایی و عاشق آن حضرت؟ و به راستی این چگونه رفتاری با یک خدمتگزار بوده است که در

ص: 364

1- شرح خطبه متقین در نهج البلاغه، سید مجتبی علوی تراکمه ای، هجرت، ص 516

2- الارشاد، شیخ مفید، ج 1، ص 329، ترجمه ی رسول محلاتی

او چنین عشقی و چنین استقامتی در عقیده به وجود آورده که دیگر جان او در برابر این عشق و ارادت، ارزشی برایش ندارد و او را این چنین به یک مبارز و یک اسطوره مبدل نموده است؟

### **\*\*\* تنها تنم برده شما می گردد**

شما می توانید جسم مرا به بردگی کشید؛ ولی هرگز نخواهید توانست آزادی و اعتقاد مرا در زنجیر کنید.

بلال، از جمله ی بردگانی بود که در اوایل بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله) با تحمل شکنجه های فراوان از سوی کفار، همچنان بر عقیده ی خود پایدار ماند و حاضر نشد از اعتقاد خود دست بکشد تا آنکه سرانجام توسط ابوبکر خریداری و آزاد شد. بدین جهت، پیامبر (صلی الله علیه و آله) بسیار به او علاقه مند بودند. همچنین او اولین مؤذن اسلام است و به این جهت، از موقعیت اجتماعی بالایی در نزد مسلمین برخوردار بود؛ لذا پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و در وقایع و رخداد های آن برهه ی پر آشوب که بسیاری راه حق را گم کردند و غربال شدند و اندکی از نیکان بر صراط حق باقی ماندند، بلال نیز از این آزمون سربلند بیرون آمده و بر سر پیمان خود در غدیر خم باقی ماند؛ چنانکه این برده ی آزاده شده، در همه ی شرایط به ویژه در خصوص مسئله ی رهبری و امامت، مخلصانه در کنار امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) ایستاد و تا آخرین نفس دست از بیعت و هواداری امام خود برنداشت.

لذا کسانی که کرسی خلافت را به چنگ آورده بودند، از لحاظ سیاسی به شدت به بیعت امثال بلال برای تأیید حکومت شان محتاج بودند؛ در نتیجه، به او گفتند با ابوبکر بیعت کن و در پست سابق خود (اذان گفتن) باقی بمان! اما بلال چنین بیعتی را رد کرد و از آن زمان به بعد اذان نیز نگفت. عمر نیز گریبان او را گرفته و گفت:

«این پاداش و جزای احسان ابوبکر است که تو را آزاد نموده و از شکنجه ها نجات داد»؟ بلال گفت: «اگر ابوبکر برای خدا مرا آزاد کرده است، حالا هم مرا آزاد گذارد و برای خدا از من دست بردارد.

وگرنه حاضر دو باره به بندگی او برگردم؛ اما هرگز حاضر نیستم با کسی که پیامبر(صلی الله علیه و آله) او را به خلافت تعیین نکرده، بیعت کنم؛ و بیعت آن که پیامبر(صلی الله علیه و آله) او را به خلافت و جانشینی خود معرفی نموده را تا قیامت گردن می نهم و بر آن تعهد دارم»(1).

## مصادق ها در تاریخ خلفا

### \* مقدمه

چنانکه در مقدمه ی این فصل نیز به تفصیل بیان شد، آنچه مسلم بوده، این است که یکی از بدیهی ترین علل ظهور دین اسلام، مبارزه با ظلم و ستم و مبارزه با طاغوت های ستمگر و استثمارگر و امپراطوری های خون ریز و نجات بندگان زجرکشیده از دست اربابان ثروت اندوز بوده است؛ ولی با کمال تأسف، شاهدیم که پس از وفات پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله)، عده ای که منصب حکومت را به خود اختصاص دادند، زمانی که دیدند رویه ی آن ها در برده داری و روحیه ی برتری جویانه آن ها در برابر سایر اقوام و ملت ها با رویه ی آزادی خواهانه ی اسلام سازگار نیست، با انفکاک از جریان اصیل اسلام، افکار نژاد پرستانه را سرلوحه ی خود قرار دادند که توجیه کننده ی عطش برده داری و نگاه برتری جویانه آن ها باشد؛ از این روی، برای دستیابی به این هدف اقدام به ترویج افکار متعصبانه و نژادی خود در پوشش دین نمودند؛ و رفته رفته شکلی جعلی از اسلام را که مطابق با نیت آن ها بود، به جای مبانی اسلام ناب، به مردم القا نموده و رفتارهای ناشایست و جاهلانه ی خود را در قالب دین به جامعه تزریق کردند؛ تا بدین وسیله بتوانند زبان اعتراض ستمدیدگان را به عنوان مخالفت با این دین دست ساخته، قطع کرده و آنان را مطیع خود گردانند و همان رسوم برده پروری جاهلی را این بار به گونه ای حتی وسیع تر، به شکلی دیگر تحت عنوان دین احیا کنند؛ چنانکه حضرت به صراحت می فرماید:

ص: 366

---

1- . مثالب النواصب، ابن شهر آشوب، نسخه ی خطی ص 134؛ شرح خطبه متقین در نهج البلاغه، سید مجتبی علوی تراکمه ای، نشر هجرت



«شما جز اسمی از اسلام همراه خود ندارید و از ایمان جز شکل آن را نمی شناسید و تقید و دلبستگی خود را به اسلام، قطع کرده و حدود الهی را تعطیل کردید و احکام آن را از بین بردید».<sup>(1)</sup>

به راستی اگر بنای اسلام بر این چنین رفتارها و عقاید باطلی بود، باید گفت نظیر این رفتارها و ستم ها قبل از اسلام نیز به طور گسترده در همه جا به وفور دیده می شد؛ و بر این اساس، دیگر چه لزومی به برپایی دین اسلام با آن همه مرارت ها بود؟ پس هدف و علت نزول قرآن و بعثت و رسالت پیامبر(صلی الله علیه و آله) چه می شود؟ و با این وصف، آن همه مجاهدت و مشقت برای استقرار اسلام چه نتیجه ای در بر داشته است؟

### \* عطش برده داری

«عمر، مسلمان عرب را بر مسلمان غیرعرب در غنیمت برتر می شمرد؛ و بدین ترتیب، اساس نژادسالاری و حکومت اشرافی عربی را بنیان نهاد؛ حتی اگر یک عرب به پول نیاز داشت و همسایه ی نبطی (نام یکی از اقوام) داشت، می توانست او را به غلامی بفرشد».<sup>(2)</sup>

\*\*\*\*\*

جذری، در کامل آورده است: «هنگامی که عمر به خلافت رسید، گفت: زشت است که در میان عرب بردگی باشد و گروهی مالک گروهی دیگر شوند؛ با اینکه ما قادر هستیم با فتح بلاد عجم، از آنان برده بگیریم».<sup>[1]</sup>

«عمر، پیوسته می گفت کار زشتی است که عرب یکدیگر را اسیر کنند؛ درحالی که خداوند سرزمین پهناور عجم را برای اسیر گرفتن آماده کرده است».<sup>[2]</sup>

(3)

\*\*\*\*\*

«[در دوره حکومت عثمان] به دلیل وفور غنائم و درآمدها، شهر مدینه به صورت یک شهر اشرافی و سرمایه داری و خوش گذرانی و بازار برده فروشی درآمد...».<sup>(4)</sup>

ص: 367

1- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 13، ص 179

2- . عیون الاخبار، ابن قتیبہ دینوری، ج 1، ص 120؛ ایضاح، ص 485

3- . کامل، ابن اثیر، ج 2، ص 50 [1]؛ تاریخ، جرجی زیدان، ج 4، ص 35 [2]

4- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 2، ص 484

## \* ارائه چهره‌ی جعلی از دین

«از سوید، پسر عقله آورده اند که گفت: عمر بن خطاب، به من گفت: ای ابوامیه شاید تو پس از من بمانی؛ پس امام را فرمان بر، هرچند برده ای حبشی باشد. اگر تو را بزند، شکیبایی کن و اگر ترا کاری فرماید [نادرست]، شکیبایی کن و اگر بهره‌ی تو را ببرد، شکیبایی کن و اگر بر تو ستم ورزد، شکیبایی کن». (1)

## \* نقش اسلام ناب در تاریخ برده داری

مارسل بوازار: «نظام برده داری از رسوم و سنت های ملل و اقوام پیش از اسلام بوده است، تبلیغ و انتشار اسلام، مخصوصاً تعالیم مربوط به آزادی انسان، توانسته است این نشانه‌ی توحش را متروک سازد...

علی‌رغم برداشتی که (ملت‌های به اصطلاح متمدن همچون) رومی‌ها و (یونانی‌ها) و مسیحیان قرون وسطی، از مفهوم انسان داشتند و بردگان را طبقه‌ای پائین‌تر از انسان‌های عادی جامعه تلقی می‌کردند، اسلام برای نخستین بار در تاریخ، به انسان مقام شایسته‌ای می‌دهد؛ مقامی که حتی در فرهنگ یونان بدان‌گونه که ارسطو نوشته، به انسان داده نشده بود.

در جامعه‌ی یونان، بردگان طبقه‌ای بودند که از مزایای زندگی اجتماعی نصیبی نداشتند و از حقوق مساوی نظیر سایر طبقات بی‌بهره بودند و این خود ستمی بزرگ بود». (2)

## \* تفاوت برده داری در اسلام و غرب

مارسل بوازار:

«این نکته، درخور توجه است که اسلام به خاطر تأمین جانی و جلوگیری از تجاوز به اسیران جنگی، آن‌ها را طبق ضوابطی در قبایل عرب، به عنوان برده یا کنیز تقسیم می‌کرده، ولی به تدریج آن‌ها را از تمامی حقوق شهروندان مسلمان بهره‌مند می‌ساخته است.

ص: 368

1- ترجمه الغدیر، ج 13؛ سنن بیهقی، ج 8 ص 159

2- اسلام و حقوق بشر، مارسل بوازار، ص 46

برای مثال، زید، برده ای بود که آزاد شد و به مقام صحابی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و کتابت قرآن و حدیث رسید و فرزند او، اسامه از فرماندهان بزرگ اسلام بود؛ بلال حبشی نیز برده ای بوده که حتی به فرمانداری مدینه می رسد». (1)

## مصدق ها در دوران معاصر

### \* تاریخچه برده داری در غرب

#### \*\* برده داری سنتی

«[در شهر آتن] تعداد بردگان به حد قابل توجهی افزایش یافته بود و حتی در این مرحله ی ابتدائی باید تعدادشان از آتنی های آزاد بسیار بیشتر باشد». (2)

\*\*\*\*\*

یک تاجر برده، از وضعیت وخیم زنان برده در زمان عبور کشتی حامل بردگان از اقیانوس چین بیان می کند:

«من زنان بارداری را دیدم که درحالی که به اجساد زنجیر شده بودند، بچه به دنیا آوردند؛ اجسادى که مأموران سرکش مست، هنوز آن ها را جمع نکرده بودند... بر روی عرشه، همچنین زن جوان سیاه پوستی بود که زنجیرش کرده بودند؛ زیرا به محض فروخته شدن و آمدن به روی کشتی، مشاعرش را از دست داده بود». (3)

\*\*\*\*\*

پروفسور هاوارد زین، در کتاب خود درباره ی شرایط برده گیری می نویسد:

«برخورد غیرانسانی با بردگان، از «آفریقا» آغاز می شد؛ جایی که بردگان را به هم زنجیر و وادار می کردند به سمت ساحل حرکت کنند.

ص: 369

---

1- . اسلام و حقوق بشر، مارسل بوازار، ص 49

2- . منشأ خانواده مالکیت خصوصی و دولت، فردریک انگلس، ص 162

3- . رؤیای آمریکایی، پروفسور هاوارد زین، ترجمه ی فاطمه شفیعی سروستانی، ص 104



این فاصله، گاه به هزاران مایل می رسید. طی این راهپیمایی ها، از هر پنج سیاه پوست اسیر، دو نفر جان خود را از دست می دادند. بازماندگان که به ساحل می رسیدند، تا زمان فروش در قفس زندانی می شدند. سپس آن ها را در درون کشتی های تجارت برده جای می دادند.

در این مرحله، همگی در فضایی تاریک به هم زنجیر می شدند و در جایی به اندازه ی یک تابوت، به حالت درازکش قرار می گرفتند. عده ای به دلیل ازدحام شدید و کمبود اکسیژن، می مردند. گاه در طول سفر، یک سوم کل آفریقایی های درون کشتی، جان خود را از دست می دادند. عده ای دیگر، به دریا می پریدند تا به این رنج و عذاب پایان دهند»<sup>[1]</sup>.

\*\*\*\*\*

بردگان، غالباً چاره ای جز قضای حاجت در فضای باز نداشتند. به گفته ی یکی از اطباء این کشتی ها، «عرشه ی کشتی که کف اتاق های آن هاست، پوشیده از خون و چرک و ترشحاتی بود که از بدن آن ها خارج می شد... به حدی که آنجا شبیه یک کشتارگاه شده بود». در واقع، بوی گند کشتی های بردگان، به قدری شدید بود که بومیان آمریکایی، پیش از ورود آن ها حتی زمانی که مایل ها دور از دریا بودند، از ورود آن ها مطلع می شدند. [1]

ص: 370

معروف است که ناخداهای کشتی ها به طور متداول، سیاه پوستان مریض را از درون کشتی ها به دریا می انداختند. به گفته ی یکی از شاهدان معاصر در لیورپول اواخر قرن هجدهم، «سیاه پوستان گاه به قدری از بالای کشتی ها به دریا انداخته می شدند که دسته های کوسه را مایل ها می شد مشاهده نمود که در پی کشتی و منتظر غذا هستند». [2]

این سفرها را می توان در کلمات یک برده ی سیاه متعلق به همان دوران، یعنی اولاداکیانو یافت که گفت: «من به سرعت به زیر عرشه [کشتی بردگان] منتقل شدم و در آنجا با چنان بوهایی مواجه شدم که هرگز پیش از این در طول زندگی ام تجربه نکرده بودم.

این بوهای گند، آن چنان نفرت انگیز و مشمئزکننده بودند که من مریض و ضعیف شدم؛ به قدری که دیگر نمی توانستم چیزی بخورم. در این موقع، من هر لحظه در آرزوی وصال آخرین یار و رفیق انسان، یعنی مرگ بودم تا اینکه مرا از این وضع برهاند و به آرامش برساند». [3] (1)

\*\*\*\*\*

«در منابع، تعداد بردگانی را که در این سال ها منتقل شده اند، چیزی در حدود 12 تا 20 میلیون برده تخمین زده اند؛ هرچند که اغلب قریب به اتفاق منابع، بر روی چیزی در حدود 15 میلیون برده تأکید کرده اند.

همچنین منابع، به اتفاق آراء بر این عقیده اند که چیزی در حدود 10% آن ها جان خود را در این سفرها از دست داده اند؛ بنابراین بر اساس یک برآورد منطقی، تعداد بردگانی که در این مسیر جان باخته اند، در حدود 1/5 میلیون نفر بوده است؛ که اگر چنین مرگ و میری در آن زمان در میان قشر جوان انگلستان رخ می داد، [آیا] از آن به عنوان یک فاجعه و عزای عمومی یاد نمی شد؟» (2)

\*\*\*\*\*

ص: 371

---

1- . ریشه های شرقی تمدن غربی، جان ام، هابسون، ترجمه عبد... فرهی، ص 287-1. 'Tra\*stla\*tic slavery: agai\*st Huma\* Dighity'.  
\*atio\*al Museum a\*d Galleries 2- Dicky sam', Liverpool a\*d slavery cliverpool. Scousepress, 1984,P. 34. 3-cited i\*o\*  
(Mersey side(Liverpool, 2002).

2- . رؤیای آمریکایی، پروفیسور هاوارد زین، ترجمه ی فاطمه شفیعی سروسستانی، ص 41

«هرچند تجارت بین‌المللی بردگان در سال 1808 ممنوع شد؛ اما تجارت داخلی برده در آمریکا همچنان ادامه داشت و باعث شد تا جمعیت برده‌ها تا پیش از ممنوعیت برده‌داری در آمریکا، به چهار میلیون نفر برسد.



استفاده از کودک برده به عنوان صندلی!

سال 1840، نزدیک به 400/000 خانواده (تقریباً یک چهارم خانواده‌ها) برده داشتند. بعدها در دسامبر 1845، رسماً برده‌داری در آمریکا غیرقانونی اعلام شد<sup>(1)</sup> (البته این قانون پس از چهار سال جنگ داخلی بر سر موضوع برده‌داری بین موافقان و مخالفان به تصویب رسید).

## **\*\* نقش مسیحیت در تاریخ برده‌داری**

مالکوم ایکس، رهبر سیاهان آمریکا:

«مذهب آن‌ها به کاکاسیاه‌ها می‌گفت که سیاه همان نفرت است تا سیاهان از هر چیز سیاه حتی خودشان نفرت داشته باشند و سفید خوب است و باید او را ستایش کرد، دوستداشت و احترام گذاشت. او را شست و شوی مغزی داده بودند که برتری به رنگ پوست است و او هم اگر رنگ پاک سفید ارباب را داشت، بالاتر بود.

ص: 372

1- . ریشه‌های شرقی تمدن غربی، جان ام. هابسون، ترجمه عبدا... فرهی، ص 288؛ آتلاتیک و تجارت برده، هربرت اس. کلین، دانشگاه کمبریج، 1999، ص 150.



مذهب مسیح، سیاهان را بیشتر فریب می داد و مغزشان را می شست تا همیشه طرف دیگر صورت خود را برای سیلی آماده نگاه دارند، تعظیم کنند و فروتن باشند، سرود بخوانند و دعا کنند و انتظار نعمتی را که سفید اکنون در سفره ی خود، گسترده دارد، در بهشت و در آسمان داشته باشند»<sup>(1)</sup>.



\*\*\*\*\*

ص: 373

---

1- . مالكوم ايكس، الكس هيلي، ص 374



«مسیحیت، کاری نکرد که از تجارت برده به وسیله ی مسیحیان -چه ژرمن های شمال و چه ونیزی های مدیترانه یا تجارت بردگان سیاه سالیان بعد- جلوگیری کند».<sup>[1]</sup>

## **\*\* برده داری نوین در غرب**

دیوید دیوک:

«بسیاری هم اکنون نیز در تجارت بردگان سفیدپوست (زنان روسپی) آن هم در سطحی بسیار وسیع تر از آنچه در طول تاریخ گذشته رخ داده، مشغول هستند. روزنامه ی "تایمز بیکایون" در منطقه ی "نیواورلئان" در مقاله ای تحت عنوان "برده داران، زنان اسلاو را فریب می دهند"، عملیات تجارت بردگان را که یهودیان در سطح گسترده ای انجام می دهند، مورد تأیید قرار می دهد».<sup>[1]</sup>

«وزیر کشور اوکراین (در تأیید باندهای قاچاق انسان) گفته بود که حدود 400/000 زن اوکراینی زیر 30 سال را در قرن بیستم فریب دادند و از کشور اوکراین خارج کردند و «سیکتر»، به نقل از سازمان جهانی مهاجرت این مطلب را تأیید می کند».<sup>[2]</sup><sup>[2]</sup>

\*\*\*\*\*

روزنامه ی تایمز، به نقل از "پانل پرودنبت" مدیر یک نهاد عمومی ناظر بر کارگران در بخش های مختلف اقتصادی در انگلیس (GLE)، نوشت که در حال حاضر بیش از 13 هزار برده در این کشور حضور دارند. این روزنامه، افزود: این افراد که برخی از آن ها از کشورهای عضو اتحادیه اروپا هستند، در بخش های مختلف کشاورزی، ساختمان سازی، ماهیگیری و نیز صنعت سکس به کار گمارده می شوند.

ص: 374

---

1- منشأ خانواده مالکیت خصوصی و دولت، فردریک انگلس، ص 215

2- هولوکاست و نفوذ یهود در آمریکا، دیوید دیوک، ص [1]227؛ همان، ص [2]230



فروشگاه برده که حتی کودکان نیز در آن دیده می شوند!

پیش تر نیز دولت انگلیس برای اولین بار در تاریخ 29 نوامبر 2014، براساس آمار رسمی وزارت کشور انگلستان اعلام کرده بود: «نزدیک به 13 هزار نفر در این کشور قربانی "برده داری مدرن" هستند که این افراد شامل کارگران اجباری در مزارع و کارخانه ها، مستخدمان، روسپی ها و کودکانی که مورد بهره برداری جنسی قرار می گیرند، می باشد».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

«اتحادیه ی اروپا، قصد دارد عینیت بیشتری به اشکال گوناگون بردگی ببخشد. تخمین ها نشان می دهد که میان 700/000 تا دو میلیون زن و کودک، هر سال در سراسر جهان درگیر مسئله ی قاچاق قرار می گیرند که حدود 500/000 نفر آنان در اتحادیه اروپا هستند».<sup>(2)</sup>

### \* مواضع دولت های غربی \*

«در هفتمین نشست شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد، شورا از دبیر کل درخواست کرد تا پیش نویس یک کنوانسیون جدید و فراگیر را برای سرکوب قاچاق زنان و کودکان و پیشگیری از روسپی گری تهیه کند.

ص: 375

1- . روزنامه ی تایمز، شنبه 14، حوت 2014

2- . قاچاق زنان بردگی معاصر، مهناز اشتری، ص 206، نشر اندیشه ی برتر (AFP), February, 9, 2001

سرانجام، متن پیش نویس توسط شورای اجتماعی و اقتصادی به مجمع عمومی ارائه شد و پس از بحث های مخالف و موافق در جلسه ی عادی 264 مجمع عمومی سازمان ملل، قطعنامه ی (4)317 با 35 رأی مثبت و 2 رأی منفی فرانسه و انگلستان و 15 رأی ممتنع شامل ایالات متحده آمریکا به تصویب رسید». (1)



نوشته روی جلد یک مجله کانادایی، فروش انسان ها در کانادا!

گزارش کمیسیون ضد مافیای پارلمان ایتالیا نیز اعلام کرد: «انسان ها به ویژه زنان و کودکان، همچون کالا در نظر گرفته می شوند، تابع خشونت قرار می گیرند، از آنان باج گیری می شود و به بردگی تقلیل می یابند؛ ولی با این وجود، ورود این افراد به کشورهای غربی به منزله ی کالای مصرفی در صنعت سکس، کاباره ها و مواردی از این دست به شمار می رود». (2)

\*\*\*\*\*

ص: 376

1- قاچاق زنان بردگی معاصر، مهناز اشتري، ص 48: Quoted in: G.Raymond, Guide to the new trafficker's protocol, P.6

<http://www.catiwitematioal.org/protocol.pdf>-20-6-2001

2- The report of age France presse (AFP), February, 9, 2001 Yearbook of the United Nations: 1948-1949 (New York: .

.United Nations publications, 1950), pp. 610-613

دولت های غربی، علی رغم ژست انسان دوستانه ی خود، نه تنها با آن برخورد نمی کنند، بلکه علناً با تصویب قوانین بین المللی برای مبارزه با تجارت زنان و کودکان، مخالفت می کنند.

در سال 2000، تدوین پروتکل جلوگیری از قاچاق زنان و کودکان در سطح بین المللی مورد پذیرش اکثریت جامعه ی بین المللی واقع شد؛ ولی برخی کشورها همچون هلند و آلمان، آن را مورد ایراد قرار دادند؛ چراکه این کشورها روسپی گری را قانونی ساخته اند، قوانین علیه واسطه گری (قوادی) را به کنار گذاشته، از عایدات زنان روسپی بهره برداری کرده و سرمایه گذاری شگرفی در صنعت سکس انجام داده اند.



تظاهرات علیه برده داری! برده داری هنوز وجود دارد!

این گونه بی پرده سخن گفتن از بهره برداری اقتصادی در خصوص برده داری نوین یا همان قاچاق زنان و کودکان، صدای برخی از سران و مسئولان اروپایی را نیز بلند کرد. وزیر امور خارجه ی سوئد، در اجلاس استکهلم اظهار داشت: «این قاچاق، نقض فاحش کرامت بشری و موجب ننگ جوامع ماست».

یکی از مسئولان وزارت دادگستری سوئد نیز در همین باب چنین گفت:

«شگفت آور است که در حالی که به کودکانمان در مدارس درباره ی اشکال بردگی در مدت ها پیش درس می دهیم، این نسخه ی مدرن هنوز باید با ما باشد».(1)

ص: 378

---

1- . قاچاق زنان بردگی معاصر، بهناز اشتري، ص 156، نشر اندیشه برتر

اشاره

هیچ کس نباید شکنجه شود یا تحت مجازات یا رفتاری ظالمانه، ضد انسانی یا تحقیرآمیز قرار گیرد.

کلید واژه ها:

شکنجه و رفتارهای ظالمانه، رفتار تحقیرآمیز

شکنجه و رفتارهای ظالمانه

\* در این جهان بینی، ظلم جایی ندارد

«به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم و آنچه زیر آسمان است به من داده شود که نافرمانی خدا کنم و [به ستم] پوست جوی از دهان مورچه ای برابیم، چنان نخواهم کرد و به درستی که دنیای شما، نزد من خوارتر از آن برگی است که ملخی در دهان خود آن را می جود»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام) در مبارزه ی فکری و مبنایی علیه ستمگران و رفتارهای ظالمانه ی آن ها می فرماید:

«چگونه به کسی ستم روا دارم آن هم برای جسمی که تاروپودش به سرعت به سوی کهنگی پیش می رود و مدت های طولانی در زیرخاک ها می ماند»؟!<sup>(2)</sup>

\*\*\*\*\*

ص: 379

1- . نهج البلاغه، خطبه 224؛ الصراط المستقیم 1: 163؛ نتایج الموده 1: 442: 6

2- . نهج البلاغه، خطبه 224

«به خدا سوگند، اگر شب را بر بوته های خاردار به سر کنم و در بندهای آهنین کشیده شوم، برایم دوست داشتی تر است از اینکه در قیامت خداوند و پیامبرش (صلی الله علیه و آله) را ملاقات کنم در حالی که به عنوان ستمگر بر بعضی بندگان و یا به عنوان غصب کننده ی مال دنیا به شمار آیم» (1).

\*\*\*\*\*

«بدانید جز کشنده من کس دیگری نباید کشته شود. درست بنگرید اگر من از ضربت او از دنیا رفتم، او را تنها یک ضربت بزنیید و مبادا دست و پا یا دیگر اعضای او را ببرید» (2).

### \* در واپسین لحظات عمر

امام علی (علیه السلام)، این رهبر آسمانی، در بستر مرگ و در آخرین لحظات عمر شریفشان نیز خطاب به بازماندگان در حمایت از محرومان و مظلومان می فرمایند:

«دشمن ظالم و باور مظلومان باشید...» (3).

و در وصیت خویش نیز به فرزندشان چنین توصیه می کنند:

«ای فرزندم، بدترین ستم ها، ستم نمودن به ناتوان است» (4).

### \* در هیچ شرایطی ستمگر نباش

ستمگری و ظلم، در هیچ شرایطی پذیرفتنی و توجیه پذیر نیست

«اگر پیکرتان را به زنجیر ببندند و بر سر خار مگیلان بکشند، راضی نشوید که به یک تن ظلم روا دارید و اندک چیزی از کسی غصب کنید» (5).

\*\*\*\*\*

ص: 380

1- . نهج البلاغه، خطبه 224؛ امالی، ص 719، ح 988؛ عیون الحکم و المواعظ، ص 506، ح 9285

2- . نهج البلاغه، نامه 47

3- . بحار الانوار، ج 42؛ ص 256؛ مروج الذهب، ج 2، ص 433

4- . نهج البلاغه، نامه 31

5- . نهج البلاغه، ص 713-714؛ «عبد»، ج 2، ص 243-245

«سوگند به پروردگار، اگر عرب یکدیگر را برای نبرد با من یاری کنند، من هرآسی به دل راه نمی دهم و اگر هم مرا به گردن های خود مسلط کنند، من ستم ننمایم و به زودی خواهند دانست آنان که ستم کردند بر کدام جای بازگشت، باز می گردند».(1)

### \* ادای سوگند در دفاع از ستمدیده

امام علی(علیه السلام)، با ذکر سوگند، نهایت عزم و اراده ی خود را در دفاع از حقوق مظلومان و ستمدیدگان در برابر زورگویان نشان می دهند؛ تا به آنجا که حق مظلومی بر زمین نمانده و زندگی در سایه ی آرامش و سعادت برای همه ی اقشار جامعه فراهم آید:

«به خدا سوگند! که داد ستمدیده را از ظالم و ستمگر بستانم و ستمگر را مانند شتری از حلقه ی بینی او می کشم تا وی را به آبشخور حق برسانم؛ گرچه به این عمل تمایل نداشته و ناراضی باشد».(2)

### \* جهل، ریشه ی ستمگری

آنچه از نظر عقلا و اندیشمندان عالم، امری بدیهی می باشد، آن است که جامعه ای می تواند روی سعادت را ببیند که در آن شمشیرها و قدرت ها تحت تدبیر و فرمان عقل ها و تفکرهای سالم قرار گیرند و نه اینکه برعکس آن، عقل و تدبیر زیر چکمه ی قدرت های خودکامه و در خدمت آن ها باشند تا بدین وسیله ابزاری گردند در جهت مغلوب و منکوب کردن مردم. امیر مؤمنان علی(علیه السلام)، در کلامی به زیبایی هرچه تمام، در توصیف و تمجید از یاران خویش، این مسئله را چنین بیان می فرمایند:

«همانا [آنان] بصیرت ها و اندیشه های روشن و حساب شده ی خود را بر شمشیرهای خود حمل می کردند».[1]

\*\*\*\*\*

ص: 381

1- . کتاب اشارات و تنبیها ت نمط نهم؛ نهج البلاغه، معجم المفهرس، نامه 45:19

2- . نهج البلاغه، فیض الاسلام، کلام 136



«خداوند هرگز مرا در موقعیتی که گمراهان [و افراد نادان] را به عنوان بازوی قدرتم بگیرم، نبیند».[2](1)

### \* مرا ناسزا گویند تا زنده بمانید!

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، با پیش بینی شرایط دوران تیره و تار پس از شهادت خویش و با نهایت دلسوزی برای مردم حتی پس از مرگ خود و در این دوران سیاه، از مردم می خواهند که برای حفظ جان خود در آن زمان، به او دشنام دهند تا خود را از شکنجه رها کرده و از مرگ نجات یابند. بدین سان آن حضرت، اوج مظلومیت و بزرگواری خود را در تاریخ ثبت می کنند.

«ای مردم! آگاه باشید که اگر [پس از من] شما را به دشنام به ما وادار کردند، پس ما را [برای حفظ جانتان] دشنام دهید و اگر شما را به لعنت وادار کردند، ما را لعنت کنید و اگر شما را به ناسزاگویی به ما وادار کنند، پس ما را ناسزا گویند».[2]

در کجای دنیا چنین کلامی از دهان یک رهبر جامعه خارج گشته است که ناسزا و لعن را برای خود بخواهد، ولی حاضر نباشد جان مردم به خطر بیفتد و دچار شکنجه و عذاب شوند؟

### \* اقرار و اعتراف دشمنان

روایت زیر، اقرار روشنی از عمرو عاص نسبت به ظلم ستیزی و عدالت امام علی (علیه السلام) است؛ در حالی که می دانیم او از دشمن ترین افراد نسبت به حضرت است؛ و می بینیم چگونه او در آخرین روزهای نبرد صفین و در واپسین لحظات که پیروزی بر سپاه امام (علیه السلام) رخ می نماید، این حقیقت بزرگ را که بر سینه ی تاریخ نقش بسته است، در خلوت به معاویه گوشزد می نماید.

امام علی (علیه السلام)، در میان صف سپاهیان ایستادند و ندا دادند: «دشمن به آخرین نفس رسیده. من فردای قیامت، این ها را در پیشگاه خدا محاکمه می کنم. کار را یکسره کنید».

ص: 382

1- نهج البلاغه، خطبه 150 [1]؛ وقعه صفین، ص 52؛ طبری، ج 3، ص 246 [2]

2- پیش گویی های امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، سید محمد نجفی یزدی، نشر، عصر ظهور

این کلام را به معاویه گزارش دادند و او عمروعاص را طلبید و گفت: «امشب از شب هایی است که تا فردا کار ما را یکسره خواهند کرد. نقشه ای بکش».

عمروعاص گفت: «مردان تو توان رزم مردان علی را ندارند. تو مثل علی نیستی؛ هدف او شهادت است و هدف تو دنیا. عراقیان از پیروزی تو وحشت دارند؛ زیرا تو ستم می کنی ولی شامیان از پیروزی علی (علیه السلام) ترسی ندارند؛ زیرا می دانند او ذره ای ظلم روا نخواهد داشت».(1)

### \* ظلم ستیزی و دعای ویژه

دعای امام علی (علیه السلام) برای پیروزی؛ ولی نه چون زمامداران خودکامه به سبب کسب قدرت و یا ستم و انتقام، بلکه به جهت برپایی حق و عدالت

«پروردگارا! اگر ما را بر دشمن خود پیروز فرمودی، ما را از ستم باز دار و گام هایمان را برای [اجرای] حق استوار گردان».(2)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، در کلام زیر مبارزان ظلم ستیز را ستوده و در حق آنان دعا می کنند:

«خدا رحمت کند آن کسی را که حقی را بنگرد و یاری کند، یا ستمی را مشاهده کرده آن را نابود سازد».(3)

### \* ستم نباید بی جواب بماند

در سایه ی حکومت امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، هرگز زورگویی و هتک حرمت افراد جایی ندارند.

«امام علی (علیه السلام)، از قبیله همدان بیرون شدند و در بین راه صدای کسی را شنیدند که کمک می خواست. امیرالمؤمنین (علیه السلام)، به جانب او شتافتند و می فرمودند: فریادرس آمد».

ص: 383

---

1- . انواری از نهج البلاغه، محمدجعفر امامی، ص 130؛ وقعه صفین، ص 489؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 2، ص 216

2- . وقعه صفین، ص 230 و 231؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 5، ص 176

3- . نهج البلاغه، خطبه 205

سپس دو مرد را دیدند که یکی از آنان از دیگری شکایت داشته و گفت: یا امیرالمؤمنین، پیراهنی به این مرد فروخته ام به هفت درهم و با او شرط کرده ام که درهم های سالم و بدون عیب به من تحویل دهد و او این درهم های معیوب را به من داده است.

من از گرفتن آن ها امتناع ورزیده از او مطالبه ی درهم های سالم نمودم، در حالی که او سیلی به صورتم زد. امیرالمؤمنین (علیه السلام)، به زنده ی سیلی فرمودند: چه می گویی؟ آن مرد گفت: راست می گوید. حضرت به او فرمودند: به شرط خود وفا کن؛ و آنگاه به مضروب فرمودند: قصاص بگیر! مرد فروشنده گفت: عفو کردم، سپس امیرالمؤمنین (علیه السلام) به همراهان خود فرمودند: مرد زنده ی سیلی را بگیرید؛ و حضرت پانزده تازیانه به او زدند و فرمودند: این سزای هتک حرمت توست نسبت به آن مرد». (1)

### \* شکنجه گران و پاسخ کوبنده

امام علی (علیه السلام)، قبل از وقوع جنگ جمل، در تشریح جنایات پیمان شکنان، دادن پاسخ کوبنده به کشتار ها، شکنجه ها و اعمال وحشیانه ی آنان بر ضد مردم بی گناه را از علل اصلی وقوع این جنگ عنوان می کنند:

«آنان بیعت مرا شکستند و شیعیان مرا کشتند و از دستور کارگزار من سرپیچی کردند و پس از اینکه او را سخت مضروب و شکنجه کردند، از بصره بیرون راندند و حال آنکه او از اصحاب محترم و سالخورده پیامبر (صلی الله علیه و آله) است؛ و رعایت حرمت او را نکردند.

سبابجه (نگهبانان بیت المال) را که همگان مردانی نیکوکار بودند و حکیم بن جبلة را با ظلم و دشمنی کشتند که چرا در راه خدا خشمگین شده اند؟ سپس شیعیان مرا تحت تعقیب قرار دادند و با اندک بهانه و شکی گردن زدند و اعدام کردند. اینان را چه می شود؟ خدایشان بکشد؟ ای بندگان خدا به سوی ایشان حمله برید و بر آنان همچون شیران شزره باشید که آنان اشرارند و باری دهندگان ایشان بر باطل نیز همگی اشرارند». (2)

ص: 384

1- . امام علی (علیه السلام) و علم و هنر، دشتی، ص 414

2- . نبرد جمل، شیخ مفید، ص 200

«بدترین امیران، کسی است که به مردم او ظلم شود»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

دستان عدالت، گریبان را خواهد گرفت

«ای مالک! [از ستم حذر کن که] انتقام ستمدیده را از تو باز می گیرند. پس باد غرورت، جوشش خشم، تجاوز دستت و تندی زبانت را در اختیار خود گیر»<sup>(2)</sup>.

\*\*\*\*\*

«پس زمامدار باید با مردم، دوست و مهربان باشد و از گناهان و اشتباهات ناخواسته ی آنان درگذرد و بر آن ها آسان گیرد. نه اینکه با روحیه ی تجاوزگری، خشونت و قدرت طلبی، به کیفر آنان پرداخته و مجبور به اطاعتشان نماید و اموال ایشان را چپاول کند»<sup>(3)</sup>.

### \* مجازات دارو یا عامل لذت

مجازات مجرمین، در تمام دنیا امری متداول و رایج است؛ ولی از نگاه امام علی (علیه السلام)، مجازات مجرم اگرچه به منظور پیشگیری از وقوع جرم و صلاح جامعه نیاز است؛ ولیکن در عین حال ایشان مجازات را در حکم دارویی برای علاج و درمان بیمار می دانند نه عاملی برای خالی کردن عقده ها و انتقام جامعه از مجرم. فرد مجرم، از نظر ایشان یک آسیب دیده ی اجتماعی است که جرم، بازتاب آسیب های اوست؛ همانند بیماری که درد او علامت بیماری او می باشد؛ لذا می بینیم این نوع نگاه اکنون به تازگی در دنیا مطرح و مورد پذیرش جرم شناسان و مددکاران اجتماعی قرار گرفته است.

از این روی، امام علی (علیه السلام) در آن زمان با طرح چنین دیدگاهی، در سفارش به زمامداران، با نهی نمودن آن ها از ابراز خشونت خارج از چهارچوب قانون علیه مجرمین و همچنین نکوهش رفتارهای نادرست با آن ها، این گونه نگاه مترقی خود را به جهانیان نشان داده

ص: 385

1- . غررالحکم، ص 445

2- . نهج البلاغه، نامه 53

3- . نهج البلاغه، نامه 53

و به آن‌ها می‌آموزند که لذت و وجه همت یک زمامدار، تنها باید در تربیت و هدایت انسان‌ها باشد نه توییح و مجازات آن‌ها.

«[ای مالک] از بخشش دیگران پشیمان مباش و از کیفر کردن [مجرمان] شادی مکن».<sup>[1]</sup>

\*\*\*\*\*

«پس مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او آزاری نبینند، جز آن که برای حق باشد».<sup>[1]</sup>

«ای زمامدار، از عقوبت مجرمان شاد مشو، حلم و بردباری را شعار خودساز و از خشم و غضب [علیه مجرم] پرهیز».<sup>[2]</sup>

«از خطای دیگران هرگز شادمان مشو؛ زیرا تو نیز برای همیشه از خطا کردن مصون نیستی».<sup>[3]</sup>

«از مؤاخذه کردن و عقاب کردن گناهکاران، سرمست و شادان مشو».<sup>[4]</sup> (2)

\*\* اصول انسانی در جنگ‌ها

نبرد در تحت لوای امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نیز خود به منزله‌ی کلاس درس برای آموختن اصول اخلاقی و تمرین برای کسب صفات انسانی است؛ تا بدین وسیله فرد از رفتارهای حیوانی و هوس آلود مبری گشته و جنگ در راه حق و اهداف آرمانی و بلند رابیاآموزد تا با زدودن تاریکی ستم، زمینه‌ی تجلی نور حقیقت را فراهم سازد و امکان رسیدن خود و دیگران را به نقطه‌ی کمال و اهداف حق طلبانه فراهم سازد؛ نه آنکه جنگ را وسیله‌ی ابراز کینه و وحشیگری و تخلیه نمودن خشم به هر شکل ممکن و قتل و غارت و غنیمت بردن اموال دشمن خارج از قانون و ضابطه بدانند.

لذا امام علی (علیه السلام)، با تأکید بر رعایت این اصول انسانی در صحنه‌ی نبرد، می‌کوشند که ذهنیت سپاهیان خویش را با آموزش صحیح نسبت به مقوله‌ی جنگ، از رفتارهای وحشیانه،

ص: 386

1- . نهج البلاغه، نامه 53

2- . نهج البلاغه، خطبه 417؛ بحار الانوار، ج 32، ص 40، ح 26 [1]؛ منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 179، چ مکتبه الاسلامیه [2]؛ غرر الحکم: 10294 [3]؛ نهج البلاغه، نامه 53، ص 430 [4]

بی ضابطه و غیرانسانی به رفتاری هدفمند، قانون مدار و آراسته به صفات اخلاقی و انسانی تغییر دهند.

در جنگ جمل، عایشه نقل می کند: «حضرت امیر(علیه السلام)، به منادی خود دستور داد تا فریاد زند: ای فرماندهان فداکار و ای سربازان رشید من، باید بدانید وقتی آن ها را شکست دادید، مواظب باشید که زخمی ها را بی جان نکنید و اسیر را نکشید؛ چون او در دست شماسست و قدرت دفاع از خود را ندارد. فراری را تعقیب نکنید و به دنبال او نروید؛ زیرا فراری از جنگ، سرشکستگی را برای خود خریداری کرده و شرمسار است.

هرکس سلاح بر زمین بگذارد، در امان است. مال کسی را نبرید، مگر آنچه در میدان جنگ گذارده اند. عورت کسی را نمایان نکنید؛ زیرا کاری زشت و ناپسند است. آن ها را که به خون خفته اند، اعضایشان را قطعه قطعه و مثله نکنید و کشته ای را گوش و بینی نبرید (رسم اعراب در جاهلیت)؛ زیرا شرافت انسانی اجازه نمی دهد که با انسان همچون حیواناتی که برای قربانی سر بریده می شوند، رفتار گردد»<sup>(1)</sup>.

همان طور که اشاره شد، بسیاری از این رفتارها که امام(علیه السلام) از آن ها نهی فرموده اند، رفتارها و عادات معمول اعراب در جنگ ها بوده که از جمله ی این رسوم زشت، برهنه کردن و مثله کردن اجساد بوده است؛ چنانکه در تاریخ آمده است هند، همسر ابوسفیان، پس از جنگ احد و کشته شدن حمزه، عمومی بزرگوار پیامبر(صلی الله علیه و آله)، بدن ایشان را از شدت کینه مثله کرد.

### **\*\*\* پیروی از قواعد پیشوا**

نبرد با رعایت اصول و ضوابط انسانی و اخلاقی

معقل، یکی از فرماندهان شجاع امام علی(علیه السلام) بود که ایشان او را به جنگ با عده ای از متجاوزان فرستادند و او پس از انجام مأموریت، در متن گزارش خود، رعایت حدود و قواعد سفارش شده و مدنظر امام(علیه السلام) را چنین بیان می کند:

ص: 387

---

1- نبرد جمل، شیخ مفید، ترجمه ی محمود مهدوی دامغانی، ص 227، نشر نی؛ مروج الذهب، ص 771؛ تاریخ الرسول و الملوک، ترجمه، پاینده ابوالقاسم، ج 6، ص 2522، چ 5، انتشارات اساطیر.

«اما بعد، ما بیرون رفتگان از دین را دیدار کردیم. آنان علیه ما از مشرکان کمک گرفته بودند و ما تعداد بسیاری از آن‌ها را کشتیم ولی از شیوه‌ی شما تجاوز نکردیم و فراری و اسیر آنان را نکشتیم و کار زخمی‌ها را نساختیم و خداوند شما و مسلمانان را نصرت داد؛ و سپاس، ویژه‌ی خدای جهانیان است. والسلام» (1).

### **\*\*\* هرگز آغازگر جنگ نباش**

امام علی (علیه السلام)، داشتن برهان قاطع و همچنین آغازگر جنگ نبودن را دو دلیل محکم بر حقانیت سپاهیان خویش و ستمکار بودن سپاه دشمن می‌داند.

«با دشمن جنگ را آغاز نکنید تا آن‌ها شروع کنند و سپاس خداوند را که حجت با شماست و [همچنین] آغازگر جنگ نبودن؛ تا آن‌که دشمن به جنگ روی آورد، و آن حجت دیگری بر حقانیت شما خواهد بود» (2).

### **\*\*\* حقوق مجروحین**

مراقبت و تیمار مجروحان و اسیران دشمن و آزادی آن‌ها پس از بهبودی به همراه تأمین آذوقه و هزینه‌ی سفر ایشان، «هنگامی که ابومریم سعدی، از بقایای خوارج با چهارصد نفر تا نزدیکی کوفه حمله کرد، علی (علیه السلام)، یکی از یاران خود را برای دفع آنان فرستاد. چهل نفر از یاران ابومریم، مجروح و دستگیر شدند. آن حضرت، دستور دادند آنان را به کوفه آورند و معالجه کنند. سپس آذوقه به آنان داده و اجازه دادند به هر کجا که بخواهند بروند» (3).

\*\*\*\*\*

ص: 388

1- . الغارات 1: 354؛ تاریخ طبری 5: 124

2- . نهج البلاغه، نامه 14

3- . جایگاه آزادی در سیره امیرمؤمنان (علیه السلام)، فصلنامه انقلاب اسلامی، ناشر دانشگاه اصفهان، 1380، شماره 56- ص 16

«پس از خاتمه ی نبرد نهران، امام علی (علیه السلام) دستور داد مجروحین خوارج را از میان کشته شدگان جدا کنند و به خانواده هایشان تحویل دهند؛ زیرا کشتن مجروح را سزاوار نمی دانست. پس آن ها را به وابستگانشان تحویل دادند».(1)

\*\*\*\*\*

گزارش یکی از سرداران امام علی (علیه السلام):

«از شیوه ی شما تجاوز نکردیم و فراری و اسیر و زخمی های آنان را نکشتیم...».(2)

### **\*\*\* رفتار ما نشانه هدف ماست**

امام علی (علیه السلام) که مظهر عطف و معلمی آگاهند، در جنگ تنها به دنبال ریشه کنی ظلم و ستم و رفع تعدی از بندگان خدا هستند؛ و لذا بدیهی است که هدف ایشان با هدف آن دسته از حکمرانانی که جنگ و جان انسان ها را تنها وسیله ای برای رسیدن به آمال و آرزوهای خود می دانند و برای رسیدن به این هدف از هیچ خشونت و تجاوزی فروگذار نمی کنند، همخوانی نداشته باشد و از این روی، مسیر ایشان برای دستیابی به چنین هدف مقدسی، هیچ گاه با مسیر و هدف دنیاپرستان خون ریز، مطابقت نخواهد داشت.

«احنف بن مالک، از یاران امام علی (علیه السلام) است که در جریان جنگ جمل به حضور امام (علیه السلام) آمد و [در اثر تبلیغات دشمن] پرسید: قبیله من می گویند اگر علی پیروز شود، مردان را می کشد و زنان را به اسارت می گیرد. آیا چنین است؟ امام (علیه السلام) فرمود: از مثل من نباید ترسید...».(3)

علت این سؤال، آن بود که طلحه و زبیر (سران سپاه جمل) به منظور تحریک مردم بصره برای مقابله با سپاه امام (علیه السلام)، اعلام کرده بودند که اگر علی بر شما پیروز شود، چنین و چنان خواهد کرد و با این شایعه و تهمت، مردم را بر علیه امام (علیه السلام) شوراندند؛ ولیکن همگان دیدند که امام علی (علیه السلام) پس از پیروزی، برخلاف شایعات، همه ی اسرای دشمن را بخشیدند و آزاد ساختند و هرگز اموال شخصی دشمن را مورد تعرض قرار ندادند.

ص: 389

1- تاریخ طبری، ج 6، ص 84؛ الامام علی (علیه السلام)، ج 6، ص 146

2- الغارات، 1: 354؛ تاریخ طبری 5: 124

3- 1001 پرسش و پاسخ از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، ص 170



امام علی (علیه السلام) خطاب به رفاعه:

«ای رفاعه! از اشک مؤمن، بر حذر باش؛ چراکه هر که او را به گریه آورد، بشکنند [نابود گردد]». (1)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، برخلاف تصور بسیاری از حاکمان مستبد و ظالم عالم که قتل و غارت مخالفان را عامل ثبات خود می دانند، در کلام زیر به مالک اشتر هشدار می دهند که این عمل، عامل اصلی ازهم پاشیدگی یک حکومت است.

«پس نخواه که حکومت خود را با ریختن خونی به حرام (ناحق) نیرومند کنی که خون به حرام ریختن، قدرت را به ناتوانی و سستی کشاند؛ بلکه دولت را از صاحب آن به دیگری منتقل سازد». (2)

\*\*\*\*\* امام علی (علیه السلام)، در سخنانی کوتاه، از ظلم و ستم به عنوان عامل ویرانی جامعه یاد می کنند:

«ظلم کشور را ویران می کند». [1] «زاممداری که در پادشاهی و حکومت خود ظلم کند، دولت او زایل شود». [2] (3)

### **\* قتل عام پیروان**

قتل عام دوستداران امام علی (علیه السلام)، دو بار در تاریخ ثبت شده و عمق این فجایع کمتر مورد بررسی و توجه قرار گرفته است و تنها دلیل وقوع این فجایع را باید محبت و ولایت آن حضرت از سوی عده ای مردم بی گناه دانست.

«لشکریان بُسر، از نجران به جانب یمن رهسپار شدند. در بلاد همدان طایفه ای از بنی ارحب را که از دوستان و محبان امام علی (علیه السلام) بودند را، قتل عام کردند؛ سپس به شهر

ص: 390

---

1- . دعائم الاسلام 2: 534: 899

2- . نهج البلاغه، نامه 53؛ تحف العقول، 146

3- . کاشف الغطاء، ص 360 و 380 [1]؛ دررالکلم، ص 674 [2]

جیشان که طایفه ای از شیعیان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در آن ساکن بودند، رفتند و همه را کشتند»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

شیخ مفید، در کتاب خود در یک نتیجه گیری که برآمده از تحقیق او در کتب تاریخی است، چنین اظهار نظر می کند:

«فرزندان و خاندان هیچ یک از پیامبران و یا پادشاهان بد و نیک عالم به اندازه فرزندان حضرت علی (علیه السلام)، دچار خوف و ترس و قتل و دوری از شهر و دیار نگردیدند؛ و آن همه پیش آمدهای ناروایی که در حق ایشان روا داشتند، برای هیچ یک از دیگران اتفاق نیفتاد. چنانچه آن ها را کشتند و همه گونه حيله گری را برای نابودی آن ها بکار بردند و آن ها را زنده در میان دیوارها گذاردند؛ و با تشنگی و گرسنگی به هلاکت رسانیدند و این ستم ها به حدی بود که خاندان امام علی (علیه السلام) را، وادار کرد که از دیار خود فرار کرده و در شهرهای غربت با گمنامی به سر برند»<sup>(2)</sup>.

\* کودک آزاری

امیر مؤمنان (علیه السلام)، به دانش آموزان فرمودند:

«به معلم خود برسانید، اگر در مقام تأدیب، شما را بیش از سه ضربه بزند، از او قصاص گرفته می شود»<sup>(3)</sup>.

\*\*\*\*\*

«روزی یکی از اصحاب امام علی (علیه السلام) که دارای پسری بود، نزد آن حضرت آمد و از فرزندش نزد آن حضرت شکایت نمود تا بدین وسیله بتواند به جهت تربیت فرزندش از حضرت

ص: 391

---

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید 1: 287؛ تاریخ طبری 6: 80؛ ابن اثیر 2: 431؛ تاریخ یعقوبی: 2: 198

2- الارشاد، ترجمه ساعدی خراسانی، ص 302

3- فروع کافی، کتاب الحدود باب النوادر

راهنمایی بگیرد. امام(علیه السلام) به او فرمودند: او را نزن و تنبیه بدنی نکن [بلکه برای تأدیب او شایسته است] با او قهر کنی؛ اما مواظب باش این قهر به درازا نکشد». (1)

\*\*\*\*\*

«با خشم (خسوت) تربیت ممکن نیست». (2)

### \* ظلم به حیوانات

سفارش امام علی(علیه السلام) به رعایت قواعدی که بر اساس آن حتی حیوان قربانی نیز زجر نکشد. «امام علی(علیه السلام)، وارد بازارچه ی گوشت فروش ها شد و با صدای بلند فرمود: ای گروه قصابان! نخاع را نبرید [که حیوان فلج شود] و در گرفتن جان [حیوان] تعجیل روا مدارید. [بگذارید] به آرامی روح از بدن خارج گردد». (3)

\*\*\*\*\*

«مراعات حال شتر خسته و زخمی را که سواری دادن برای او سخت است، بنمایید». (4)

\*\*\*\*\*

«حیوانات بیت المال را به دست چوپانی بسیار که نه سختگیر باشد و نه ستمکار نه تند براند و نه حیوانات را خسته کند». (5)

\*\*\*\*\*

«حیوانی را رم مده و هراسان مکن». (6)

\*\*\*\*\*

ص: 392

---

1- . غررالحکم، ص 697؛ 1001 داستان از زندگانی امیرالمؤمنین علی(علیه السلام)، ص 602

2- . غررالحکم، ح 10529

3- . الجعفریات 238؛ دعائم الاسلام 2: 538: 1913

4- . نهج البلاغه، المعجم المفهرس، نامه 25

5- . نهج البلاغه، دشتی، نامه 25

6- . نهج البلاغه، دشتی، نامه 25

«اگر روی اسب و حیوان نشستی و می خواهی با دوستت گفتگو کنی، باید پیاده شوی! وقت دوشیدن شیر ناخنت را کوتاه کن تا حیوان اذیت نشود!»(1)

## رفتار تحقیرآمیز

### \* تحقیر، رفتاری غیر انسانی

«هیچ یک از بندگان خدا را [فارغ از اعتقادات آن ها] کوچک نشمارید... زنان و مردان را ناسزا نگویند».(2)

\*\*\*\*\*  
«آن که مردمان را تحقیر کند، احترامی نخواهد داشت».(3)

\*\*\*\*\*

«برادران تهیدست خود را تحقیر نکنید؛ زیرا هرکس مؤمنی را حقیر شمارد، خداوند عزوجل - میان آن دو را در بهشت جمع نکند، مگر اینکه توبه

نماید».(4)

\*\*\*\*\*

«هر کس برادرش را مخفیانه موعظه کند، او را زینت بخشیده و هر کس آشکارا او را موعظه کند، او را تحقیر و بی ارزش کرده است».(5)

### \* حقارت درونی، عاملی مخرب

«هر کس که نفس خویش را کوچک شمارد، امید خیری به او نداشته باش».(6)

\*\*\*\*\*

«اگر کسی در نزد خود خوار باشد، از شر او ایمن مباش».(7)

ص: 393

---

1- . اخلاق نظامی و انتظامی، محسن قرآتی، ص 35

2- . الغارات، ص 328

3- . دانشنامه ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر پایه ی قرآن، حدیث و تاریخ، محمد محمدی ری شهری، ج 4، ص 370

4- . الخصال: 10 / 614

5- . میزان الحکمه، ج 1، ص 582.

6- . غررالحکم، فصل 77، شماره 1433.

7- . بحار الانوار، ج 17، ص 214

## \* تحقیر، سلاح دشمن فرومایه

قسمتی از بخشنامه ی معاویه به فرمانداران خود:

«به کار بردن تازیانه برای مردم ضروری است». [1]

«از ناسزا گفتن به علی و تحقیر پیروانش خودداری نکن». [2] (1)

\*\*\*\*\*  
«خداوندا! من از قریش به پیشگاه تو شکایت می کنم. آنان با من قطع رحم کردند و از بهره ی من کاستند و جایگاه والای مرا تحقیر کردند و درباره ی حقی که من به آن شایسته تر بودم، با من به کشمکش پرداخته، آن را از من ربودند». (2)

## \* نهی از امور تحقیر کننده

«آنچه جایگاهت را پایین آورد، انجام مده». (3)

\*\*\*\*\*

«کسی که با علما و دانشمندان رفت و آمد داشته باشد، از آنان کسب بزرگی کند و کسی که با افراد پست ارتباط داشته باشد، تحقیر و پست گردد». (4)

\*\*\*\*\*

«با فرزندان دنیا هم نشین مشو؛ زیرا اگر بی چیز باشی، تحقیرت نمایند و اگر مال دار باشی، رشکت برند». (5)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام) در دستوری به رفاعه:

«در مجلس قضاوت، صاحبان دعوا را تحقیر مکن و مستمندان را از خود مران». (6)

ص: 394

- 
- 1- تاریخ تمدن اسلامی، جرجی زیدان، ص 490 - 479 [1]؛ کامل، ج 2، ص 481. [2]
  - 2- دانشنامه ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، محمد محمدی ری شهری، ج 7، ص 102
  - 3- سیاست نامه ی امام علی (علیه السلام)، ص 623؛ غررالحکم، ح 10231؛ عیون الحکم و المواعظ، ص 518
  - 4- نهج البلاغه، نامه 31.
  - 5- شرح غررالحکم، ج 6، ص 300.
  - 6- دعائم الاسلام 2: 1899: 534

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، در آستانه ی جنگ صفین، سپاه خود را به سوی مرزهای شام حرکت داد و به شهر مرزی "انبار" رسید. مردم وقتی از حضور امام (علیه السلام) اطلاع یافتند، برای استقبال به بیرون شهر آمده در صف های گوناگون اجتماع کردند؛ و آنگاه که امام (علیه السلام) را دیدند، جهت احترام (به رسم منطقه خودشان)، پیشاپیش آن حضرت می دویدند و هلهله می کردند.

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از آن ها پرسید: «چرا چنین می کنید؟» گفتند: «عادت است که بدان پادشاهان خود را احترام می کردیم». امام (علیه السلام) فرمود: «به خدا سوگند! که امیران شما از این کار سودی نبردند و شما در دنیا با آن خود را به زحمت می افکنید و در آخرت دچار رنج و زحمت می گردید و چه زیان بار است رنجی که عذاب در پی آن باشد و چه سودمند است آسایشی که با آن امان از آتش جهنم باشد». (1)

### \*\* صدای گام ها و تباهی مردان

امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، در نوع معاشرت خود با مردم، سعی بر این داشتند که از شکل گیری رفتارهای جاهلانه ای که از یک سو باعث ایجاد احساس حقارت در مردم و از سوی دیگر سبب بروز صفاتی مانند عجب و خودبزرگ بینی در اُمرآ و حکام می گردد، جلوگیری کرده و مردم را با عواقب این چنین سوءرفتارهایی آشنا نمایند.

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند: «امیرالمؤمنین (علیه السلام)، برای رفتن به مکانی سوار مرکب شدند و مردم و اصحاب آن حضرت نیز پیاده به دنبال ایشان به راه افتادند. امام (علیه السلام) رو به سوی آن ها برگردانده فرمودند: کاری دارید؟ گفتند: نه؛ ولی دوست داریم به

ص: 395

همراه شما بیاییم. امام(علیه السلام) به آن‌ها فرمودند: بروید و به راه خود باز گردید؛ که صدای کفش‌ها به دنبال مردها (زامداران) دل را تباه می‌کند». (1)

### \* تحقیر ثمره تهمد و نافرمانی

قدرناشناسی و عدم اطاعت شما از امام بر حق، سرانجام روزی موجب تحقیر و زبونی شما در برابر ستمکاران خواهد شد.

«گویا مشاهده می‌کنم که [دشمنان] شما را از [حقوق خود] محروم خواهند کرد و شما را به نزد خود راه نمی‌دهند. آن‌ها شامیان را راه می‌دهند؛ ولی شما را طرد می‌کنند. در آن هنگام که محرومیت‌ها را دیدید و بدعت‌ها را مشاهده کردید و شمشیرها بر شما نواخته شد، پشیمان خواهید شد و از اینکه با آن‌ها جهاد نکردید محزون می‌گردید؛ ولی در آن هنگام پشیمانی سودی ندارد». (2)

### \* تحقیر و تفاخر ممنوع

امام علی(علیه السلام)، زیادبن نضر را در جنگ صفین، فرماندهی گروهی از سپاهیان نموده و به او فرمودند:

«تو نفس خویش را از ستم و ظلم و گذشتن از حد خود، بازدار و آن را منع کن. اینک من تو را بر این لشکر گماشتم؛ مبادا بر ایشان فخرفروشی کنی و یا بر آن‌ها ظلم و ستم روا داری». (3)

\*\*\*\*\*

امام علی(علیه السلام)، در بیان شرح وظایف مأمور جمع‌آوری زکات، او را نسبت به رعایت حرمت و شأن انسانی افراد موظف می‌دانند:

ص: 396

1- سیره عملی و مکارم اخلاقی حضرت علی(علیه السلام)، سید هاشم رسولی محلاتی، ص 15؛ کوکب دری، ج 2، ص 131

2- الغارات، ص 227

3- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 46

«به او دستور می‌دهم که نسبت به مردم رفتار بد و خشن نداشته باشد، به آن‌ها تهمت نزنند و به خاطر ریاست و فرمانروایی که بر ایشان دارد به آن‌ها بی‌اعتنایی نکند».<sup>[1]</sup>

### \* مقایسه دو نوع رفتار

روایت اول:

«جارود عبدی، بر عمر وارد گردید، در حالی که عمر در میان جمعی نشسته و تازیانه‌ای در دست داشت. یکی از حاضران به جارود اشاره نموده گفت: این مرد، بزرگ و رئیس قبیله‌ی ربیعیه است. عمر و حاضران و خود جارود، این ستایش را شنیدند. پس هنگامی که جارود نزدیک عمر آمد، عمر او را چندین تازیانه زد.

جارود شگفت زده به عمر گفت: مرا با تو چکار؟! عمر گفت: وای بر تو! شنیدی آن مرد چه گفت؟! جارود گفت: آری، ولی چه ارتباطی با این موضوع دارد؟ عمر گفت: از این می‌ترسیدم که مردم تو را بشناسند و بگویند این امیر است، پس دوست داشتم قدری تو را تحقیر کنم و از مقام تو بکاهم».<sup>[1]</sup>

روایت دوم:

«گزارش شده است آنگاه که امام علی (علیه السلام)، پس از نبرد صفین وارد کوفه شدند، به قبیله‌ای از بنی‌همدان برخورد کردند. در این زمان، حرب بن شرحبیل، بزرگ قبیله بیرون آمد و در حالی که امام علی (علیه السلام) سواره بودند، او پیاده به دنبال امام (علیه السلام) به راه افتاد. امام (علیه السلام) فرمودند: ای حرب بازگرد که پیاده راه رفتن کسی همچون تو [بزرگ قوم] به همراه کسی مانند من، مایه‌ی فریفته شدن و شیفتگی و غرور حاکم و موجب زبونی و خواری انسان مؤمن است».<sup>[2]</sup>

ص: 397

1- نهج البلاغه، ترجمه‌ی جعفر شهیدی، نامه 26

2- شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج 3، ص 112 [1]؛ وقعه صفین، نصرین مزاحم، ص 531؛ نهج البلاغه، الحکمه: 322؛ المعیار و الموازنه: ص



## \* نهی از تحقیر غیر مسلمانان

امام علی (علیه السلام) به جاریه، یکی از فرماندهان خود فرمودند: «از خدایی پروا کن که به سوی او بازمی گردی. هیچ مسلمان یا غیرمسلمان عهدبسته ای را تحقیر مکن، زنان و مردان را ناسزا نگویند و هیچ مال و مرکب و فرزندی را به غضب مگیر، هر چند پا برهنه و پیاده باشی» (1).

\*\*\*\*\*

هنگامی که امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، حارثه بن قدامه را برای مأموریتی به سوی یمن برگزیدند، به او چنین سفارش نمودند:

«ای حارثه! تقوی خدا را رعایت کن. چون به سرزمین یمن رسیدی، احدی را تحقیر نکن و احترام ذمی (غیرمسلمانان) و مسلمانان را نگه دار» (2).

نکته: جالب آنکه حضرت در این فراز لزوم احترام به غیر مسلمانان را حتی مقدم بر مسلمانان می آورند.

## \* نهی از تحقیر گناهکاران

امام علی (علیه السلام)، در خصوص گناهان و جرم های فردی که حقی از دیگران در آن ضایع نشده، توصیه به خودداری فرد از طرح گناه خود داشتند؛ چراکه آن حضرت، حفظ آبرو و حرمت یک انسان را حتی اگر گناهکار باشد، به حدی مهم و ارزشمند می دانند که حاضر نیستند حتی به سبب عقوبت گناه، این حرمت در جامعه شکسته شود.

لذا چنانچه در زیر به آن اشاره می شود، حضرت چنین مجازاتی را که باعث شکستن حرمت افراد گردیده و منجر به نگاه تحقیرآمیز جامعه به فرد گناهکار می شود، نه تنها نمی پسندند، بلکه آن را نکوهش می کنند.

ص: 398

---

1- دانشنامه ی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، محمد محمدی ری شهری، ج 4، ص 178

2- فتوحات امام علی (علیه السلام) در پنج سال حکومت، احمدبن محمد ابن اعثم کوفی، ص 277

«چه زشت است که مردی از شما دست به کار ناشایستی بزند و سپس در ملاء عام خود را رسوا نماید. آیا چنین فردی نمی تواند در منزل خود توبه کند؟ به خدا سوگند توبه ی او در پیشگاه خداوند بسیار بهتر از آن بود که من بر او [در انظار دیگران] حد جاری سازم».(1)

\*\*\*\*\*

احترام به شأن انسانی همه ی افراد، حتی گناهکاران

امام حسین (علیه السلام) می فرمایند: «ابن کواء از امیرالمؤمنین (علیه السلام) پرسید: یا امیرالمؤمنین، آیا بر گناهکاران و معصیت کاران این امت سلام بدهیم. امام (علیه السلام) فرمود: آیا خدای عزوجل او را اهل توحید به شمارد و ما او را شایسته سلام ندانیم؟»(2)

### \* شکنجه و قتل یاران

### \*\* شکنجه و داغ گذاری

شکنجه و داغ شدن، تنها به جرم ولایت امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

«معاویه به فرمانداران خود در سراسر کشور نوشت که اگر دو نفر شهادت دادند که کسی از دوستان حضرت علی (علیه السلام) و خاندان او است، اسمش را از دفتر دولت حذف کنید و حقوق و مقرری او را قطع نمایید و هر کس متهم به دوستی این قوم بود، او را شکنجه بدهید و خانه اش را ویران سازید!»(3)

امام باقر (علیه السلام) نیز این دوران فاجعه بار را در روایتی این گونه توصیف می فرمایند:

شیعیان ما را در هر کجا که بودند، به قتل می رساندند. بنی امیه دست ها و پاهای اشخاصی را که گمان می بردند از شیعیان ما هستند، می بریدند. بنی امیه در بخشنامه های متعددی به مردم هشدار داده بودند که اسم کودکان خود را علی نگذارند».(4)

\*\*\*\*\*

ص: 399

1- . کافی، ج 7، ص 188-189

2- . الجعفریات، ص 234

3- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، 11

4- . حیات جاویدان، عبدالله عصام رودسری، ج 20، ص 1430

«وقتی حجاج بن یوسف ثقفی (حاکم خون ریز و سفاک اموی) مکه را تصرف و کار ابن زبیر را تمام کرد، عبدالرحمن بن نافع را حاکم مکه قرار داد و خود به مدینه رفت و مردم آنجا را مورد شکنجه و آزار قرارداد؛ از جمله اینکه با مُهر فلزی گداخته ای برخی از یاران امام علی (علیه السلام) را داغ می کرد تا درس عبرتی برای دوستان و شیعیان آن حضرت باشد.

در راستای این وحشی گری ها، دستور داد جابر بن عبدالله را حاضر کردند و به دست او مُهر داغ زدند؛ و همچنین مهر داغ بر گردن سهل بن سعد گذاشتند».(1)

### **\*\* لگام بر دهان**

«چون میثم تمار را [طبق وعده امام (علیه السلام) به او] به بالای چوبه دار بردند، مردم به گرد او در جلوی در خانه عمرو بن حُرَیث، جمع شدند. عمرو گفت: به خدا سوگند، میثم تمار همیشه می گفت: من همسایه تو می شوم! چون به دار کشیده شد، در همان حال، به نقل فضایل امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، زبان گشود.

به ابن زیاد گفته شد: این مرد، شما را [حتی بالای چوبه دار] رسوا کرد. گفت: بر دهانش لگام بزنید؛ و میثم تمار، نخستین خلق خدا بود که پس از اسلام بر دهان او لگام زدند».(2)

### **\*\* حجرین عدی**

«زیاد، حاکم کوفه و منصوب از جانب معاویه بود. او پس از دستگیری حجرین عدی (از سرداران امام علی علیه السلام)، دستور داد تمام یاران حجر را دستگیر نمودند و هر کدام را که می آوردند، قبل از آن که او را زندانی کنند، با ضربات شلاق و با سخنان موهن و رکیک از

ص: 400

---

1- . الغدير، ج 9، ص 129

2- . الإرشاد، ج 1 ص 323؛ إعلام الوری، ج 1، ص 341؛ الإصابة، ج 6، ص 249 الرقم 8493؛ شرح نهج البلاغة، ج 2، ص 291، عن أحمد بن الحسن الميثمي نحوه وراجع؛ الاختصاص، ص 76

این یاران باوفای امیر مؤمنان علی (علیه السلام) استقبال می کردند و بعد آن ها را در کنار حجر به زندان می انداختند» (1).

\*\*\*\*\*

شهادت مظلومانه ی حجر بن عدی، سردار بزرگ اسلام و یارانش

یکی از پلیدترین اعمال معاویه، قتل حجر بن عدی و یارانش بود که تنها جرم آن ها حب و دوستی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و اعتراضی بود که ایشان به حاکم معاویه مبنی بر ترک ناسزاگویی به امام علی (علیه السلام) بر منابر داشتند. این قتل، به حدی ننگین و مظلومانه بود که حتی عایشه، دشمن مسلم امام (علیه السلام) نیز معاویه را در خصوص این جنایت شماتت کرد.

سخنان حجر در آخرین لحظات:

«بندهای آهنین را از من بردارید و با خونم مرا غسل دهید و با همین لباس هایم مرا دفن کنید؛ زیرا که من در حال پیکار و جهاد کشته می شوم؛ و در قیامت با معاویه به نبرد برمی خیزم» (2).

### \*\* عثمان بن حنیف

آن هایی که با سوءاستفاده از عناوینی چون صحابی پیامبر (صلی الله علیه و آله)، اقدام به عوام فریبی می نمودند، سرانجام پرده از چهره ی واقعی خود کنار زدند.

«با وجود آنکه شورشیان جمل پس از ورود به شهر بصره با عثمان بن حنیف پیمان توقف درگیری بستند؛ ولی با نقض پیمان خود تصمیم گرفتند بر او هجوم آورده و غافل گیرش سازند؛ لذا آنان در شبی تاریک و طوفانی بر ابن حنیف درحالی که امامت نماز مغرب در مسجد را به عهده داشت، یورش آوردند و او را دستگیر کردند. عایشه، به آنان توصیه کرد او را بکشند؛ اما زنی میانجیگری کرد و صحابی پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودن او را یادآور شد. بعد از آن، یکی از بصریان گفت: او را بزیند و موهای ریش اش را

ص: 401

1- تاریخ طبری، ج 5، ص 265؛ کامل، ابن اثیر، ج 2، ص 492-489؛ آلاغانی، ج 17، ص 141-145

2- الغدیر، ج 11، ص 60؛ مستدرک، حاکم، ج 3، ص 533

بکنید. پس اصحاب طلحه و زبیر و عایشه، عثمان بن حنیف را ابتدا چهل ضربه تازیانه زدند و بعد موهای سر، ریش، مؤگان و ابروهای او را کردند.

سپس به نگهبانان بیت المال یورش بردند؛ ایشان از "سبابجه" بودند و به دستور عایشه زبیر شبانه به آن ها حمله کرد و سبابجه ای که در آن شب کشته شدند، چهارصد مرد بودند؛ و ایشان اولین کسانی بودند که سرشان در حال زجر و شکنجه مانند گوسفندان بریده شد». (1)

### **\*\* محمد بن ابوبکر**

«پس از آنکه محمد بن ابوبکر از جانب امام علی (علیه السلام) حاکم مصر شد، به دلیل اهمیت مصر برای معاویه، او و عمرو عاص با دسیسه چینی و حيله های بسیار مردم مصر را از دور محمد بن ابوبکر به تدریج پراکنده کردند و سپس با یک حمله ی گسترده، سپاه او را شکست دادند و محمد بن ابوبکر متواری شد و به خرابه ای پناه برد و از شدت تشنگی نزدیک به هلاک بود.

عمرو عاص نیز معاویه بن خدیج را مأمور تعقیب او کرد و او را سرانجام در نهایت شدت ضعف و تشنگی یافت. محمد از او تقاضای جرعه ای آب نمود. در این لحظات، محمد که نزدیک بود از تشنگی تلف شود، گفت: مقداری آب به من بنوشانید.

معاویه بن خدیج گفت: به تو آب نمی دهم تا تشنه بمیری و آنگاه گفت وگوهای دیگری میان آن دو صورت گرفت تا اینکه معاویه بن خدیج از پاسخ محمد به خشم آمد و در حالی که بسیار تشنه بود، به او آب ندادند؛ و او را شهید کردند و در حالی که هنوز رمقی داشت، او را در شکم الاغ مرده ای کرده و آتش زدند و سرش را برای معاویه فرستادند». (2)

ص: 402

---

1- . طبری، ج 1، ص 3126؛ انساب، بلاذری، ج 2، ص 222 تا 228؛ اصابه، ابن حجر، ج 6، ص 42؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 9 ص 320.

2- . تاریخ طبری، ج 5، ص 103؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 6، ص 85؛ کامل، ابن اثیر، ج 2، ص 412؛ استیعاب 2/235

\* سوزاندن مخالفان

«هشام، پسر عروه، می گوید که روزی به ابوبکر اطلاع دادند که گروهی از دین خود برگشته اند و در فلان مکان گرد آمده اند. ابوبکر، به خالد بن ولید دستور داد که به سراغ آنان برود و آنان را مجازات کند. خالد به سراغ آنان رفت.

او مردان آنان را در آغل چهارپایان جمع کرد و آنجا را به آتش کشید؛ به طوری که تمام آن ها در آتش سوختند و کشته شدند. وقتی عمر این جریان را شنید، پیش ابوبکر آمد و گفت: ای خلیفه چرا گذاشتی که مردی، مردم را به گونه ی خدای بزرگ، شکنجه و عذاب دهد؟ ابوبکر [با بی تفاوتی] گفت: شمشیری را که خداوند بر روی دشمنان خویش برهنه ساخته است را در نیام نخواهم کرد تا او خود چنین کند.

سپس دستور داد که خالد از مأموریت خود برگردد و دیگر کاری به آن ها نداشته باشد؛ و این در حالی بود که رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، همیشه مردم را از شکنجه و عذاب با آتش منع می کرد؛ و می فرمود: به راستی که جز خداوند نمی تواند برای کیفر دادن کسی، آتش به کار گیرد و کیفر دادن با آتش تنها در خور پروردگار است» (1).

\* تازیانه ای وحشتناک تر از شمشیر

«دره عمر یعنی "تازیانه ی عمر" در ترسناک بودن ضرب المثل بود تا آنجا که بعدها گفتند: «دره عمر اهیب من سیف حجاج» یعنی تازیانه عمر از شمشیر حجاج ترسناک تر بود» (2).

در بیان توضیحی بنابرین نقل باید گفت، در حالی که حجاج با این شمشیر هزاران بی گناه را کشت و جنایات او در تاریخ حیرت همگان را برانگیخت، چگونه است خشونت عمر بن خطاب با این تازیانه که اهل تاریخ آن را ترسناک تر و خشونت بارتر از شمشیر حجاج می دانند.

ص: 403

1- . الغدير، ج 13، ص 309

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1 ص 181؛ محاضره، سکتواری، ص 169

## \* این شیوه ی پیامبر مهربانی ها بود؟! \*

عمر در خصوص اعمال خشونت بار خود اقرار داشته و می گفت:

«به روزی رسیده ام که مردم را کتک می زدم و جز پروردگار جهانیان هیچ کس بالا دست من نیست». (1)

## \* دادخواهی، شکنجه و قتل \*

«ابن ابی سرح، شخصی بود که پیش از فتح مکه، مسلمان شد و به مدینه کوچید؛ سپس مرتد شد و از دین بیرون رفت و به مشرکان قریش پیوست. [اما با این همه] عثمان در زمان حکومت خود، ابن ابی سرح را بر مصر حاکم کرد و او چند سال در آنجا بماند تا مردم مصر به شکایت از او به مدینه آمدند و تظلم نمودند.

عثمان به او نامه تهدیدآمیز نوشت و او نپذیرفت که از کارهایش دست بردارد؛ و سپس او کسانی را که برای تظلم خواهی رفته بودند، به باد شلاق گرفت؛ به طوری که از شدت آن، یکی از معترضین کشته شد». (2)

## \* شکنجه صحابه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) \*

«عمار بن یاسر، روزی برای رساندن اعتراضات مکتوب صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله) به خانه خلیفه ی سوم رفت. عثمان او را متهم به دروغ گویی کرد و دستور داد تا او را آن قدر زدند که دو تا از دنده های او شکست و بعدها او نمی توانست ادرار خود را نگه دارد». (3)

## مصادق ها در دوران معاصر

«در نامیبیا، بین سال ها 1904 تا 1908، نیروهای آلمان ده هزار تن از قبیله ی "هرو" را قتل عام کردند. آن ها به این دلیل کشته شدند که علیه استعمار آلمان قیام کردند؛ و در

ص: 404

1- . ترجمه الغدیر؛ امینی، ص 130

2- . الغدیر، ج 10، ص 13

3- . انساب الاشراف، ج 4، ص 541-543؛ الفتوح ج 2 ص 155 و 153

طول دوران استعمار، از هشتاد هزار نفر افراد قبیله ی "هرو" حدود شصت و پنج هزار نفر کشته شدند. جنایت استعمارگران، صورت عادی خود را از دست داده بود» (1).

\*\*\*\*\*

«وحشتناک ترین قحطی در سال 1943 روی داد؛ زمانی که دست کم سه میلیون نفر از جمعیت بنگال کشته شدند و بقیه هم برای زنده ماندن، راهی نداشتند جز اینکه به خوردن علف و گوشت انسان های مرده روی بیاورند.

دولت انگلیس، مسئول اصلی همه ی این قحطی های ساختگی بود. چرچیل، به طرز عجیبی درباره ی قحطی سال 1943 که جمعیت بنگال را به کام مرگ می کشید، سنگدل بود.



مرگ سه میلیون نفر از مردم بنگال در قحطی سال 1943

چرچیل بارها محموله ی کمک های پزشکی و مواد غذایی را که برای رسیدن به دست قربانیان بنگالی راهی این منطقه شده بود، به سمت سربازان اروپایی هدایت می کرد که هیچ مشکلی از نظر تدارکاتی نداشتند.

ص: 405



این در حالی بود که طی 7 ماه اول سال 1943، هند بیش از 70 هزار تن برنج را صادر کرد؛ اما حتی یک دانه از این برنج ها به مردم بنگال نرسید، بلکه همگی به دست نیروهای انگلیسی و مردم این کشور رسید.

علاوه بر این برنج ها، محموله های گندمی که از استرالیا آمده بودند، از امتداد سواحل هند عبور می کردند؛ اما حتی یک بار هم یکی از این محموله ها مسیر خود را کج نکرد تا بلکه یک نفر از بنگالی ها را از گرسنگی نجات دهد؛ بلکه به دستور چرچیل، همه ی آن ها به سوی سربازان انگلیسی در مدیترانه و بالکان روانه شدند» (1).

\*\*\*\*\*

«در جریان ترور "پاتریس لومومبا" انقلابی استقلال طلب کنگویی که مبارزات او در نهایت، سال 1960 میلادی منجر به استقلال کنگو شد، به طور مستقیم رد پای سرویس امنیتی آمریکا و انگلیس مشهود است». [1]



پاتریس لومومبا، رهبر استقلال طلب کنگو

«لومومبا پس از مدت ها انتقال به زندان های مختلف در کنگو و شکنجه های مداوم به دست نیروهای بلژیکی، از سوی آن ها به دست یک از دشمنانش به نام "موسی چمبه" سپرده شد.

ص: 406

سرانجام با تصمیم موسی چمبه و حمایت نیروهای بلژیکی، لومومبا و دو وزیرش در 17 ژانویه 1961 با دسته جوخه اعدام افسران بلژیکی تیرباران شدند؛ اما "زرار سنورت" افسر پلیس بلژیک اعتراف کرد که وی و برادرش پس از دومین نبش قبر، اجساد لومومبا و همراهانش را قطعه قطعه کرده و در اسید حل کرده اند». [2] (1)

\*\*\*\*\*

شاید امروزه بسیاری از جوانان و حتی بسیاری از نویسندگان، نام فرانسه را همراه و همگام نخستین قدم های بشر در مسیر دموکراسی و حقوق بشر بدانند و انقلاب فرانسه را با آن همه سروصدا، منشأ شکل گیری دموکراسی نوین و کشور فرانسه را مهد آزادی های فردی بدانند؛ ولی کمتر این جوانان با رفتار دولت به اصطلاح متمدن فرانسه در مستعمرات آن آشنا هستند.

مکان هایی که نظامیان فرانسه در الجزایر دایر کرده و در آن ها از هیچ گونه ددمنشی و وحشیگری علیه زن و مرد مجاهد الجزایری خودداری نکردند.

البته این واقعیت دموکراسی فرانسوی است که با پرده ی زیبایی به نام بشر دوستی پوشیده و تزیین شده تا دیگر ملت ها چهره ی شوم این حقیقت را نبینند. در ادامه، با مروری هرچند گذرا، به سرنوشت چند تن از مجاهدین الجزایری اشاره می کنیم.

جوان 24 ساله ای به نام محمد عربی، بعد از اینکه به هیچ شکل تسلیم نشد و از مبارزه دست نکشید، عاقبت او را به دام انداخته و تمام پوست سر این مجاهد شجاع را کردند؛ سپس میله ی گداخته ای را در حلقومش فرو برده و وی را به قتل رساندند.

مرگ فجیع این شهید پرافتخار، جلادان استعمار را شرمنده کرد؛ چون با همه این فجایع نتوانستند یک کلمه از دهان او بشنوند. تا آنجا که سرهنگ بژار گفت:

«اگر یک گروهان نیرو از امثال محمد عربی بن مهدی زیر فرمان می داشتم، سراسر عالم را فتح می کردم». [1]

شکنجه های ناجوانمردانه ای که فرانسوی ها بر ضد افراد مسلمان و مبارز روا می داشتند، خاطره ی شکنجه های سازمان مخوف انگیز یسیون را در اذهان تجدید می کرد. به عنوان نمونه،

ص: 407

---

1- . میراث خوار استعمار، مهدی بهار، ص [1]40؛ جنایات غرب، مهدی سعیدی، ص 663 [2]

"حرب الابداه ی فی الجزائر" نشریه ی جبهه ی آزادی بخش الجزایر، می نویسد: «فرانسوی ها "ابومدین محمد" را از پا به سقف آویزان کردند و وقتی که انبار اسلحه ی مجاهدین را نشان نداد، سر او را در آتش گداخته ای فرو بردند تا جابه جا سوخت!

"مصطفی‌محمّد" را پس از شکنجه های غیرانسانی، چون اقراری نکرد، با دینامیت منفجر و تکه تکه ساختند! و مجاهد جوان "جلود احمد" را به درختی بستند و یک بازویش را هم به ماشین جیب... و چون در آن حال هم حاضر به اقرار نشد، جیب به حرکت درآمد و بازوی وی از بیخ کنده شد و او پس از تحمل درد و عذاب، در اثر خونریزی شدید درگذشت».

خبرنگاری سوئدی، از جنایات در اردوگاه های پناهندگان الجزایری چنین گزارش می کند: «در صف زنجیرشدگان، نفر بعدی، کودک هفت ساله ای بود که جای زخم های عمیق ناشی از میله ی فولادی در بدن او دیده می شد». [2]



شکنجه ی مجاهدان الجزایری

سیمون دوپوآر، در شرح شکنجه های جمیله بوپاشا می نویسد:

«چتربازها سه یا چهار روز پس از ورود جمیله به زندان، شبانه به سلولش هجوم می آورند. آنگاه همه ی دژخیمان با ضربات لگد و مشت او را می زنند، چندین بار بدتش را

روی زمین می کشند و می غلتانند. او را به داخل یکی از سالن های بازداشتگاه می کشانند. آنجا اتاق بزرگی است که اشیای موجود، آن را شبیه به حمام کرده است.

دست ها و پاهای جمیله را می بندند. چوبی به بلندی دسته ی یک جارو از میان آرنج ها و زانوانش می گذرانند. دو سر این چوب در دو طرف وان حمام قرار می گیرد. در این حالت، پیکر جمیله شبیه به شکاری است که آن را به چوب آویخته باشند. تاب بازی شروع می شود. نفس جمیله در حمام پر از آب، تا حد خفگی بند می آید...» [3]



سرهای مجاهدان الجزایری در دستان سربازان فرانسوی

ژول روارا نیز در کتاب جنگ الجزایر، چنین مردم فرانسه را به باد سرزنش و انتقاد می گیرد:

«شرمنده باش ای وطن مرفه من، شرم بر شما باد ای مزارع و مراتع سرسبز و خرم فرانسه... و شما ای مخبرین و عکاسان خارجی که شاهد این فجایع قرون وسطایی ملت

ولی ام بلم، در کتاب خود می نویسد: «ارتش آمریکا نزدیک به 75700000 لیتر علف کش و برگ زدا [و بیش از 20 میلیون بشکه عامل نارنجی و دیگر مواد شیمیایی] را بر روی جنوب ویتنام و بر روی جنگل ها ریخت تا با نابودی جنگل ها از پناه گرفتن ویت کنگ ها در آن ها جلوگیری کند.

این سموم به خصوص کاربرد وسیع عامل نارنجی، ویتنام را با حدود پانصد پوند «دی اکسین» که یک آلاینده ی بادوام و یکی از سمی ترین مواد تلقی می شود و حداقل به مسموم کنندگی گاز اعصاب و به شدت سرطان زا است، آلوده کرد. اختلالات متابولیسمی، ناهنجاری های جنسی، اختلالات اعصاب و روان، از جمله ی پیامدهای تماس با دی اکسین است.



تأثیرات ماندگار و فاجعه بار عامل نارنجی بر مردم ویتنام

ص: 410

1- . الجزایر و مردان مجاهد، حسن صدر، ص 150 [1]؛ الجزائر سرزمین قهرمانان اسلامی، سید هادی خسروشاهی، ص 15-16 [2]؛ جمیله بوپاشا، سیمون دوبوآر، ص 63 [3]؛ الجزایر و مردان مجاهد حسن صدر، ص 163 [4]

تصور می شود سه انس دی اکسین برای نابود کردن جمعیت نیویورک کافی است! حدود دو میلیون نفر از مردم ویتنام، تحت تأثیر این گازها قرار گرفته اند و دولت ویتنام تخمین می زند که مواد شیمیایی مختلف در بروز عیوب مادرزادی 500 هزار کودک مؤثر بوده است. سایروس ونس، معاون وزیر دفاع آمریکا اعتراف کرد که ترکیبات سیانور و آرسنیک، مورد استفاده ی ارتش آمریکا قرار می گرفته است».(1)

\*\*\*\*\*

«آمریکا، در عملیاتی موسوم به «لین باکیر» با 207 بمب افکن B 52، دست به بمباران خوردکننده ی ویتنام زد و تنها در این عملیات 15000 تن بمب را بر فراز ویتنام فروریختند».(2)



بمب افکن B 52 در عملیات لین باکیر

\*\*\*\*\*

اوربانا فالاجی، در کتاب خود گزارش می کند: «وحشتناک ترین جنایت آمریکایی ها، در روستای «مای لای» در مارس 1968 اتفاق افتاد». «راینند هور» نیز در خاطرات خود از جنایت مای لای می نویسد: «دستور بود که حتی مرغ های مای لای نباید زنده بمانند. اولساکنان را در وسط دهکده جمع کردیم و بعد سرهنگ میچل، دستور آتش داد! از طرف روستا هیچ تهدیدی متوجه ما نبود.

ص: 411

1- . دولت خودسر، ولی ام بلوم، ص 157-158

2- . جنایات غرب، مهدی سعیدی، ص 750

چون در آنجا مرد یا پسر جوانی وجود نداشت و فقط تعدادی زن و بچه و افراد پیر در روستا مانده بودند. اول خانه ها را آتش زدیم و بعد هنگامی که بچه ها و زن ها با گریه از خانه ها بیرون می دویدند، آن ها را کشتیم! خیلی از مادرها سعی می کردند بچه هایشان را بغل کنند و مانع تیر خوردن آن ها بشوند؛ اما فایده ای نداشت و بعد از مادرها، بچه ها را به گلوله بستیم.

وقتی کارمان تمام شد، نشستیم تا غذایی بخوریم؛ اما ناله زخمی ها مزاحم استراحتمان بود و مجبور شدیم بلند شویم و همه ی زخمی ها را راحت کنیم و بعد به غذا خوردنمان ادامه دهیم. ناگهان صدای گریه ی بچه ای بلند شد و به دنبال پیدا کردن مادرش به سمت انبوه جنازه ها رفت. یکی از سربازها او را نشانه رفت و با شش گلوله کارش را ساخت» (1).

\*\*\*\*\*

به گزارش پایگاه خبری "آی.اف.پی لندن" در تاریخ 7 مارس 2009، یکی از زندانیان آزاد شده از زندان گوانتانامو گفت: «او شکنجه های قرون وسطایی را در گوانتانامو تجربه کرده است.

به گزارش پایگاه خبری "آی.اف.پی سومالی" در تاریخ 21 دسامبر 2009، یکی از زندانیان سومالیایی به نام "محمد سالبان" که 8 سال در گوانتانامو زندانی بود، پس از آزادی گفت: این زندان، جهنم روی زمین است.



گوانتانامو، جهنم روی زمین!

ص: 412

در آنجا بسیاری از زندانیان، بینایی و یا سایر اعضای بدنشان را از دست دادند و برخی نیز دچار بحران های شدید روحی شدند و تعدادی از زندانیان نیز با اعتصاب غذا، اقدام به خودکشی می کنند تا از این شرایط رهایی یابند» (1).

\*\*\*\*\*

«یک قاضی فدرال آمریکایی حکم داد، پنتاگون باید مجموعه ای از تصاویر مربوط به نحوه شکنجه و بد رفتاری با زندانیان ابوغریب در عراق به دست پرسنل ارتش آمریکا و سایر زندان های آمریکا در عراق و افغانستان را منتشر کند. به نقل از خبرگزاری فرانسه، آلوین هلراشتاین، قاضی منطقه ای آمریکا در منهنتن انتشار این تصاویر را مناسب دانست چرا که اشتون کارتر، وزیر دفاع آمریکا نتوانست ثابت کند، چرا انتشار این تصاویر، استقرار نیروهای آمریکایی در خارج از ایالات متحده را به خطر می اندازد.



شکنجه و تحقیر زندانیان توسط نظامیان آمریکایی در عراق

عکس های مربوط به شکنجه و بد رفتاری با زندانیان در ابو غریب عراق، اولین بار سال 2004 به بیرون درز کرد و برخی از زندانیان از آزارهای جنسی و فیزیکی ادامه دار، شوک الکتریکی و اعدام های ساختگی سخن می گفتند شمار عکس های منتشر نشده، مشخص

ص: 413



نیست اما طبق اسناد دادگاه، تخمین زده شده چیزی حدود 2000 عکس باشد. یکی از وکلای شاکیان گفت: این تصاویر که یک قسمت غم انگیز از تاریخ ماست، به لحاظ تاریخی اهمیت دارد»<sup>(1)</sup>.

ص: 414

---

1- . [https://www.is\\*a.ir/\\*ews/95103019245](https://www.is*a.ir/*ews/95103019245)

اشاره

هر کس حق دارد که شخصیت حقوقی اش در همه جا به رسمیت شناخته شود.

تذکر:

در این ماده، با وجود اینکه به نظر می رسد مراد از شخصیت حقوقی، همان حقوق قضایی مدنظر باشد؛ ولیکن در این ماده ما سعی کرده ایم معنای وسیع تر و عام و همه جانبه ی حقوق را در نظر بگیریم که مسلماً حقوق قضایی نیز در آن لحاظ شده است؛ و همچنین از آنجا که ما در سه ماده ی هشت، ده و یازده بنا به اختصاصی بودن این مواد نسبت به امور قضایی به تفصیل به حقوق قضایی پرداخته ایم؛ لذا مناسب تر دیدیم که در این ماده در کنار اشاره ی مختصر به حقوق قضایی، بیشتر به سایر حقوق پرداخته شود تا تنوع و تازگی مطالب برای مخاطب حفظ گردد.

حقوق

\* رسالت احقاق حقوق

نوع نگرشی که احقاق حقوق را از دیدگاه امام علی (علیه السلام) اولویت اول قرار می دهد

«کسی که حق دیگری را به سرقت برآید، عظیم ترین سرزنش ها بر اوست».[1]

«رساندن افراد به حقوقشان، از برترین نیکی ها است».[2] (1)

\*\*\*\*\*

ص: 415

1- . غرورالحکم، آمدی، 2/430 [1]؛ نهج البلاغه، ترجمه داریوش شاهین، حکمت [2]157

«بدان که هیچ چیز تو را از [احقاق] حق بی نیاز نخواهد ساخت».(1)

\*\*\*\*\*

«خوارترین افراد، نزد من عزیزترین است تا حق او را بازگردانم و نیرومندان در نظر من پست و ناتوان اند تا حق را از آن‌ها بازستانم».(2)

### \* احقاق حق تا آخرین نفس

مجاهدت در راه احقاق حق تا آخرین نفس؛ این شعار امام علی (علیه السلام) است.

«من با [کمک] شمشیر برنده‌ی علاقه‌مندان حق، آنان را که پشت به حق کنند را می‌زنم و به یاری یاران فرمان بردار، عصیان‌گران و تردیدکنندگان را عقب می‌رانم تا آنگاه که مرگ من فرا رسد».(3)

\*\*\*\*\*

«من به مثابه کوهی استوارم که بادهای تند، او را از جای نمی‌کنند و چنین خواهم بود تا حق مظلوم را از ظالم بگیرم».(4)

### \* احقاق حق و استقامت

«به جانم سوگند که در پیکار با آنان که با حق سر ستیز دارند و بر گمراهی پای می‌فشارند، درنگ و سستی نخواهم کرد».(5)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام) در برخی موارد، لازمه‌ی احقاق حقوق را ابراز خشونت با اهل باطل می‌دانند تا بر اثر آن بتوان حق مظلوم را از حلقوم ظالمین بیرون کشید.

ص: 416

---

1- نهج البلاغه، نامه 59

2- نهج البلاغه، خطبه 37

3- نهج البلاغه، خطبه 6

4- شرح نهج البلاغه، ابن میثم بحرانی، خطبه 37

5- نهج البلاغه، خطبه 24، ص 40

«آگاه باشید که من پهلوی باطل را می شکافم تا حق را از میان آن بیرون آورم...» (1)

\*\*\*\*\*

«تا آنجا که قدرت دارم، از حق خود دفاع می کنم و اگر به حق خود نرسیدم، [چنان] استقامت خواهم نمود تا خواسته ی خود را به دست آورم» (2)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام) با اظهار تعجب از مردم کوفه، افسوس می خورند که آنان چگونه در مسیر دستیابی به حق خود در برابر دشمن سستی می ورزند:

«دریغا! شگفتا! به خدا سوگند که جانم از این اندوه به لب آمده که این قوم خداناشناس و عصیان گر [طرفداران معاویه] تا بدین اندازه در جهل و نادانی خود پایدارند و شما در احقاق حق، چنین سست عنصر و بی حالید» (3)

### \* نقش مردم در احقاق حقوق

امام علی (علیه السلام) در این کلام، با تلفیق و پیوند میان نظرات جامعه شناسی و حقوق، با نکته سنجی سه اصل کلی در زمینه ی احقاق حقوق را استخراج می کنند.

اصل اول، اثر جمعیت ها در احقاق حقوق است؛ بدین صورت که فرد هر مقدار هم که دارای ثروت و قدرت باشد، باز هم برای دریافت حقوقش نیازمند مساعدت و یاری جامعه است و هیچ کس به تنهایی نمی تواند از تمامی حقوق خود دفاع نموده و به آن دست یابد.

اصل دوم، بر این قاعده متکی است که در یک جامعه، هیچ فردی اثر خنثی ندارد و همه ی افراد جامعه حتی ضعیف ترین افراد نیز می توانند در حد خود به کل جامعه در مسیر برپایی حق و احقاق حقوق یاری رسانند.

ص: 417

---

1- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه 33

2- شرح نهج البلاغه، مصطفی زمانی، حکمت 21

3- نهج البلاغه، خطبه 27

اصل سوم، به دوطرفه بودن حقوق اشاره دارد؛ به این معنا که در جامعه هم دریافت حق و هم ادای حق، برای هر فرد، رابطه ای کاملاً دو طرفه است؛ و لذا با این شرایط، در جامعه ای که امام علی (علیه السلام) ترسیم می نمایند، قوی و ضعیف هر دو در آن به این باور رسیده اند که بدون در نظر گرفتن ثروت و موقعیشان، به طور متقابل باید نسبت به تأمین حقوق یکدیگر پایبند و متعهد باشند؛ بنابراین، در نگاه کلی به این اصول و پیاده سازی آن ها در یک جامعه، باید گفت این اصول، بی شک از مختصات یک جامعه ی ایده آل و قانونمند است.

«این را بدانید که شخص هر قدر که با منزلت یا در امور دین بافضیلت باشد، باز برای اینکه حقش تأمین شود، نیازمند مساعدت دیگران است. آن هایی هم که کوچک [و از اقشار پایین و ضعیف جامعه] هستند و در نظر مردم کم مقدار جلوه می کنند [نیز] می توانند برای رسیدن حق مردم به آن ها کمک کنند؛ و به طور متقابل از کمک متقابل مردم برای احقاق حق خود بهره مند شوند».<sup>(1)</sup>

\* تحمل سختی ها در راه احقاق حقوق

امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، در راستای استیفاء و بازستانی حق با ارائه ی الگویی به ستمدیدگان عالم، آن ها را جهت داده و به حرکت وامی دارند؛ و به آنانی که حقوق ایشان در زندگی ضایع گردیده، گوشزد می کنند که زندگی شرافتمندانه، حق آن هاست؛ و بدین وسیله آنان را به تلاش و جنگیدن در جهت کسب حقوق خویش تشویق و ترغیب می نمایند و ایشان را از سکوت و دست بر روی دست گذاشتن، بر حذر داشته و به آن ها می آموزند که برای دریافت حق باید سختی ها را به جان خرید؛ ولی از حق خود عقب نشست و از هیچ تلاشی ولو با تحمل سختی ها و دشواری ها کوتاهی نکرد.

«برای ما حقی است. چنانچه آن را به آسانی به ما دادند، چه بسیار خوب و گرنه در به دست آوردن آن هرگونه رنج و مشقتی را تحمل خواهیم نمود؛ همانند کسی که پشت سر دیگری سوار شتر می شود و راه دوری را می پیماید، چگونه برای رسیدن به مقصد، ناگزیر از

ص: 418

تحمل هرگونه مشقت و شکیبایی است؟ ما هم برای استرداد حق خود هر اندازه که ممکن باشد، کوشش خواهیم کرد».(1)

\*\*\*\*\*

تحمل سختی ها و مانع تراشی ها در مسیر برپایی حق

«من کوششی ندارم مگر اینکه احقاق حق نمایم و شما به ظلم مانع آن می گردید و هر وقت بدان روی می آورم، مرا با حيله وادار می سازید که چشم از آن بپوشم».(2)

### \* قواعد و آداب ادای حقوق \*

توصیه به مأموران مالیات به جهت مدارا و نرمش با مردم به هنگام رسیدگی به حقوق آن ها

امام علی(علیه السلام) در توصیه به مأموران مالیات، بدان جهت که می دانند آن ها کار دشواری در پیش دارند، به جای تحکم و امر کردن، ابتدا همانند یک روانشناس، آن ها را با ذکر اهمیت مسئولیت محوله و جایگاه معنوی ایشان، از لحاظ روانی تقویت و تجهیز می کنند و به آن ها دلگرمی می دهند و در کنار این روحیه بخشی روانی، حقوق مردم را متذکر می شوند و آن ها را به مدارا و نرمش با مردم به منظور ادای حقوق آن ها دعوت می کنند.

«به عدل و انصاف رفتار کنید، به مردم درباره خودتان حق بدهید، پرحوصله باشید و در برآوردن حاجات مردم تنگ حوصلگی نکنید که شما گنجهوران و خزانه داران مردم و نمایندگان ملت و سفیران حکومتید».(3)

\*\*\*\*\*

امام علی(علیه السلام)، در نامه ای به یکی از فرمانداران، او را نسبت به آداب ادای حقوق مردم چنین سفارش می کنند:

ص: 419

1- نهج البلاغه، حکمت 155

2- نهج البلاغه، خطبه 171

3- نهج البلاغه، نامه 51

«به تو دستور می دهم در کارهایت مدارا پیشه کن! و در برابر مردم، متواضع باش و در مجلس خود آنان را هم سهیم کن؛ و در رعایت حق، دور و نزدیک برایت یکسان باشد و عدالت را در میان آنان برپا دار.» (1)

### \* ادای حقوق و تفکیک اعمال

در مرام حکومتی امیرمؤمنان (علیه السلام)، هرگز خشک و تر با هم نمی سوزند و تنها رفتار و عملکرد و انتخاب هر فرد، مبنای برخورداری او از امتیازات و تشویق و یا عقوبت و مجازات است.

امام علی (علیه السلام)، در خطاب به مردم مدائن، سفارش های خویش به کارگزاران را چنین عنوان می کنند:

«کارهای شما را به حذیفه بن یمان سپردم... و به وی فرمان دادم به نیکی کردن بر نیکوکاران و نرم خوئی با زیبا خصلتان شما و سختگیری بر بدکارانتان...» [1]

نامه ی امام علی (علیه السلام) به قیس بن سعد والی مصر:

«چون به آنجا رسیدی، به نیکوکاران نیکوئی کن و با مفسدان سخت گیری نما...» [2] (2)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، در کلامی کوتاه، با تأکید بر شفافیت در امور و مسئولیت ها، تنها فرد عامل به رفتار خیر و یا شر را مستحق پاداش یا کیفر می دانند و از اینکه عده ای شرایطی مبهم و آشفته ای پدید آورند که در آن حقوق افراد ضایع شود، نهی می کنند.

«در باب کار نیک، جز عامل او به پاداش نهائی دست نیابد و در شر و بدی نیز جز انجام دهنده ی آن به کیفر نرسد.» (3)

ص: 420

---

1- . ارشاد القلوب، 321

2- . ارشاد القلوب 322؛ الدرجات الرفیعه 289؛ الغارات 1: 211 [1]؛ الغارات، ص 99 [2]

3- . نهج البلاغه، نامه 33

\*\* حقوق برابر برده و آزاد

امام علی (علیه السلام)، به شریح، قاضی ای که منصوب خود ایشان بود، تذکر می دهند که ملاک داشتن شخصیت قضایی و حق دادن شهادت برای هر فرد، عدالت و راست گویی است نه برده یا آزاد بودن او.

شریح قاضی هنگامی که در جریان یک قضاوت نیاز به شهادت شهود شد، شهادت قنبر، غلام امام علی (علیه السلام) را نپذیرفت و گفت: «شهادت غلام پذیرفته نیست». هنگامی که امام (علیه السلام) این سخن شریح قاضی را شنیدند، از روی اعتراض به او گفتند:

«وای بر تو ای شریح، خطا کردی؛ [چگونه شهادت غلام را نمی پذیری] در حالی که غلام مردی عادل است و دروغ نمی گوید».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

خون فرد آزاد و برده و حقوق آنان، از نظر امام علی (علیه السلام) هر دو به یک میزان محترم و برابر است.

«امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، آزادمردی را در مقابل قتل بنده ای قصاص فرمودند».<sup>(2)</sup>

\*\* حقوق اقلیت های نژادی

فریاد حق جوانه ی امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، در ظلمات بی عدالتی و تبعیض

پس از قتل عمر و پس از آنکه پسرش عبیدالله بن عمر، هر مزان ایرانی را بدون محاکمه و بدون دلیل و بینه، به جای قاتل پدرش کشت، عثمان - که خلیفه ی وقت بود - تصمیم گرفت جنایت خلیفه زاده را تنها به خاطر موقعیت پدرش پنهان و تبریته کند. او چنین ادعا کرد که حق دارد او را از مجازات معاف کند. در این هنگام، امام علی (علیه السلام) در اعتراضی شدید در دفاع از خون به ناحق ریخته ی هر مزان ایرانی، نهایت تلاش خود را نمودند. هر چند که هر مزان فردی غیر عرب و ایرانی بود و غریب به شمار می رفت، ولیکن این

ص: 421

1- . الاغانی، ج، 17، ص 219؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ج، 2، ص 105؛ بحارالانوار، ج، 41، ص 56

2- . جواهر، کتاب قصاص، ریاض؛ حقوق بشر از منظر اندیشمندان، ص 613



تلاش ها در چنان جو نابرابری ثمر و نتیجه ای نداشت. با این وجود، امام(علیه السلام) خطاب به عثمان فرمودند:

«برای تو چنین حقی نیست که آنچه را متعلق به مردم است، ببخشی؛ و این فقط در صورتی است که اولیای مقتول از قاتل درگذرند و ای عثمان، تو حق نداری که از عبیدالله بن عمر درگذری و تو چگونه می توانی از حق و خون مردی که ولی او نیستی، درگذردی؟ به خدا سوگند که این کار شگفتی است.

به فرض اینکه می خواهی حکم اعدام را از او برداری، باید خون بهای هرمان را به مسلمانان پردازی [چون هرمان خویشاوندی نداشت که دیه به او تعلق گیرد] یا آنکه آن را ضمیمه ی درآمد بیت المال کنی تا بین مستحقان تقسیم شود با این همه عثمان، اعتنایی به کلام امام علی(علیه السلام) نکرد و شبانه عبیدالله را فراری داده و یکی از دهکده های کوفه را به او بخشید و در اختیار او گذاشت که اکنون نیز به نام "کویفه ابن عمر" معروف است».(1)

## **\*\* حقوق افراد در اشتباهات داوری**

صیانت از حقوق متهمان و مجرمان در برابر نظام قضایی تا آنکه در هیچ شرایطی حتی از آنان نیز حقی ضایع نگردد.

«آنجا که قاضیان در قصاص [ریختن خون] یا قطع [دست سارق] اشتباه کنند، دیه اش با بیت المال مسلمانان است».(2)

\*\*\*\*\*

امام علی(علیه السلام)، در هشدار شدید به مالک اشتر، او را مسئول ریختن خونی می دانند که از روی خطا به دست او صورت گیرد و او را ملزم می کنند تا کلیه ی حقوق و دیه ی مقتول را رعایت و پرداخت نماید و بدین ترتیب، حضرت کارگزار خویش را که حاکم جامعه است، با قاطعیت و بدون هیچ اغماض و تبعیضی، به انتخاب یکی از دو مسیر برای جبران او می دارند که یا قصاص شود و یا با پرداخت دیه از صاحب حق برائت جوید.

ص: 422

1- . نبرد جمل، شیخ مفید، ص 106

2- . من لایحضره الفقیه: 3/7/3231

«در کشتن به ناحق، هیچ عذری برای تو نزد خداوند و من، برایت نباشد؛ چراکه در آن قصاص است؛ و اگر دچار خطا گشتی و تازیانه یا شمشیر یا دستت، در کیفر زیاده روی کرد و [ناخواسته] مرتکب قتلی شدی، نباید گردنکشی و غرور قدرت، تو را وادارد که خود را برتر دانی و خون بهای کشته شده را به خانواده اش نرسانی.» (1)

## **\*\* حقوق افراد در حوادث**

از دیدگاه حقوقی امام علی (علیه السلام)، به دلیل ابهام در برخی حوادث و عدم امکان تعیین متهم در آن ها، هرگز نباید حقوق افراد آسیب دیده حتی در این شرایط نیز پایمال و نادیده گرفته شود.

امام علی (علیه السلام) فرمودند: «هر کس در ازدحام جمعه یا عید یا روز عرفه یا در چاه افتادن یا سقوط از پل کشته شود و معلوم نباشد قاتل او کیست، دیه اش باید از بیت المال پرداخت گردد.» (2)

## **\*\* حقوق مجرمین**

### **\*\*\* حقوق قاتل**

### **\*\*\*\* مجازات قاتل من**

امیر مؤمنان (علیه السلام)، در رابطه با رعایت حقوق قاتل خویش نیز اطرافیانسان را به رفتار انسانی و در چهارچوب مقررات تعیین شده توصیه می کنند؛ که بر این اساس، آن ها تنها حق دارند به دور از هرگونه زیاده روی و حرکت احساسی، اقدام به مجازات قانونی او نمایند.

این حکم، به حدی عادلانه و منصفانه بود که باعث شد حتی قاتل ایشان، ابن ملجم نیز با تعجب به این امر اقرار کند.

«پس از مضروب شدن امام علی (علیه السلام) بر اثر ضربت ابن ملجم، امام حسن (علیه السلام) به مسجد درآمده و خطبه ی بلندی خواندند و دستور دادند ابن ملجم را بیاورند. ابن ملجم هنگامی که در برابر امام حسن (علیه السلام) قرار گرفت، گفت: پدرت تو را به چه چیزی فرمان داد؟»

ص: 423

---

1- . نهج البلاغه، نامه 53؛ تحف العقول، 146

2- . من لایحضره الفقیه، ترجمه غفاری، ج 5 ص 564

امام حسن (علیه السلام) فرمودند: مرا امر کرد که جز قاتلش را نکشیم، شکمت را سیر کنم و جای تو را نرم سازم.

اگر زنده ماند، خودش قصاص یا عفو می کند و اگر درگذشت، تو را به او ملحق سازم. ابن ملجم [تا این کلام امام علی (علیه السلام) را شنید، با اقرار به حقانیت حکم ایشان] گفت: حقا که پدرت در حال خشم و رضا حق می گفت و به حق داوری می کرد». (1)

امیرمؤمنان (علیه السلام)، با قضاوتی هوشیارانه، مانع از آن می شوند که با ناداوری و قضاوتی نادرست حتی به قاتلی ستم روا داشته شود و حق چنین فردی نیز پایمال گردد.

#### \*\*\* قاتل نیز باید قصاص کند

«مردی توسط شخص دیگری کشته شد. برادر مقتول شخص قاتل را نزد عمر برد. عمر بن خطاب، حکم کرد که برادر مقتول شخص قاتل را قصاص کند و بکشد. برادر مقتول، شخص قاتل را به قدری زد که یقین پیدا کرد او را کشته است و او از دنیا رفته است؛ لذا او را رها کرد و رفت. اولیای قاتل او را برداشته و دریافتند که زنده است و به درمان او پرداختند و او را مداوا کردند. بعد از مدتی حال قاتل خوب شد. برادر مقتول وقتی او را سالم دید، مجدداً مدعی قصاص و کشتن او شد. عمر نیز دوباره حکم قتل وی را صادر کرد.

نزاع آن ها ادامه داشت تا اینکه ماجرا به عرض حضرت علی (علیه السلام) رسانده شد و از آن حضرت درخواست قضاوت کردند.

امام (علیه السلام) نزد عمر رفتند و حکم او را باطل دانستند و فرمودند: ابتدا قاتل باید شکنجه هایی را که توسط برادر مقتول بر او وارد شده، قصاص کند. سپس او حق دارد که دوباره او را به خاطر قتل برادرش بکشد. برادر مقتول که با چنین حکمی مواجه شد، چون جان خود را در خطر دید، از قصاص صرف نظر کرد». (2)

ص: 424

1- تاریخ یعقوبی 2: 214

2- تهذیب الاحکام، ج 1، ص 278

در دوران حکومت امام علی (علیه السلام)، روزی در حالی که مردم در مسجد کوفه جمع بودند ناگهان مأموران متهمی که دستش آلوده به خون بود و خنجری خون آلود در دست داشت را دست بسته وارد مسجد کردند و به دنبال آن جمعیتی انبوه با جنازه ای که آغشته به خون بود و روی دوش مردم قرار داشت وارد شدند و هر لحظه بر جمعیت افزوده می شد، و همه تقاضای قصاص داشتند.

متهم بیچاره که خود را دست بسته در چنگال عدالت می دید، بر خود می لرزید، وقتی مجلس آرامش یافت و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مقام قضا قرار گرفت. یکی از مأموران پلیس چنین گزارش کرد: ما این مرد را در نزدیکی این جسد خون آلود در حالتی دستگیر کردیم که همین خنجر خون آلود را در دست داشت و این پیکر بی جان هنوز در میان خاک و خون دست و پا می زد، و جز این فرد کسی در نزدیکی آن صحنه نبود. از این رو ما به خود تردیدی راه ندادیم که این مجرم دست بسته قاتل است. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به بازپرسی پرداخت و از متهم پرسید: آیا تو این مرد را کشته ای؟

مرد گفت: آری. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: اگر تو او را کشته باشی، باید قصاص شوی؟ اما اجرای حکم را به بعد از نماز عصر موکول کرد و فرمود: متهم را به زندان ببرید. در این میان که پاسبانان متهم را به طرف زندان می بردند، مردی از میان جمعیت به طرف آن ها شتافت و بانگ برآورد که لحظه ای در بردن زندانی توقف کنید، آنگاه به محضر امام علی (علیه السلام) آمد و فریاد زد:

«یا امیرالمؤمنین! من مرتکب جرم شدم، من قاتل هستم، این مرد قصاب بی گناه است، او مجرم نیست او را آزاد کنید».

مردم از این پیش آمد ناگهانی در شگفت ماندند. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بار دیگر از آن مرد پرسید. مرد با کمال صراحت با لحنی آرام مجدداً اقرار کرد و گفت: آری من او را کشتم. حضرت متهم اول را خواست و از سبب اعتراف کذب او سؤال کرد.

مرد گفت: من مردی قصابم، و در منزل خود گوسفندی را ذبح کردم و کارد آلوده به خون گوسفندم در دستم بود که ناگهان آواز حزین و جان کاهی از خرابه شنیدم، و با همین کارد که

در دست داشتیم با عجله وارد خرابه شدم، که این قاتل را دیدم و او تا صدای مرا شنید، فرار کرد.

من نیز ناگاه خود را در کنار این کشته که روی شانه مردم است یافتم تا این منظره را دیدم سخت ترسیدم بیرون دویدم که ناگهان در همین حال پاسبانان سر رسیده، مرا گرفتند و فریاد زدند و با هیاهو مرا قاتل خواندند، و چون مرا به محضر شما آوردند قرائن و شواهد بر اثبات جرم من چنان مهیا بود که فرصت انکار نداشتم، به ناچار اقرار کردم و کار خود را به خدای چاره ساز سپردم.

امام علی (علیه السلام) به مردم فرمود: به عقیده شما در این قضیه چه باید کرد؟ همه گفتند: مرد اولی که قصاب است، باید رها شود و این دومی را به کیفر برسانید. حضرت علی (علیه السلام) فرمود: این حکم خلاف حق است. آنگاه به حسن بن علی (علیه السلام) نگاه کرد و فرمود: رأی تو در این قضیه چیست؟ امام حسن مجتبی (علیه السلام) فرمود: به عقیده من هر دو را باید آزاد کرد، زیرا متهم اول که هیچگونه گناهی ندارد، و آن مرد دیگر اگر چه انسانی را کشته است، ولی با اعتراف صریح خود انسان دیگری را از مرگ نجات داده است و خداوند متعال می فرماید:

«وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»<sup>(1)</sup>

«کسی که یک نفر را زنده کند (زندگی یک نفر را نجات دهد) گویا همه مردم را زنده کرده است».

بنابر این رأی من آن است که هر دو آزاد گردند و خون بهای مقتول را از بیت المال پرداخت نمود. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از قضاوت فرزندش شادمان شد و بر دیدگان او بوسه زد و خدای را در برابر این نعمت سپاس گفت و حکم حسن بن علی (علیه السلام) را اجرا کرد.<sup>(2)</sup>

ص: 426

1- . سوره مانده، آیه 32.

2- . عدالت و قضا در اسلام، ص 263.

«در مناقب ابن شهر آشوب، از مهنا بن عبدالرحمن ازدی روایت شده است که سارقی را نزد عمر بن خطاب آوردند. وی دست دزد را برید؛ و بار دیگر به دلیل سرقت، پای او را قطع کرد. پس از مدتی، همان کس را برای بار سوم به جرم دزدی نزد عمر آوردند. او باز هم می خواست عضوی از سارق را قطع کند که علی (علیه السلام) به او فرمود: چنین مکن. تو دست و پای او را قطع کرده ای، بلکه اکنون باید او را حبس کنی.» (1)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام) می فرمودند:

«در روزهای کمبود مواد غذایی و گرسنگی، دست دزد بریده نمی شود.» (2)

\*\*\*\*\*

حضرت امیر (علیه السلام) فرمود: «اگر دزدی را در میان خانه دستگیر کنند در حالی که اموالی هم جمع کرده دستش قطع نمی شود. و هنگامی دستش را می برند که اموال را از خانه بیرون برده باشد.» (3)

\*\*\*\*\*

امیرالمومنین (علیه السلام) فرمود: چهار دسته از سارقین دستشان قطع نمی شود:

«1- رباینده 2- دزدی به طور خیانت 3- سرقت از غنائم جنگی 4- سرقت اجیر و مزدور (نسبت به اموالی که در اختیار اوست)» (4)

ص: 427

---

1- . علی در زمان عمر، سید محسن امین، ص 15

2- . شرائع الاسلام، ج 3، ص 85

3- . فروع کافی، ج 7، ص 224. حدیث 11

4- . فروع کافی، ج 7، ص 226. حدیث 6

### \*\*\* حقوق زندانیان

در حالی که در حکومت های خلفا، زندانیان را در بدترین شرایط و بعضاً در سیاهچال ها زندانی می کردند، در حکومت امام علی (علیه السلام)، با اصلاح فضای زندان ها و تأسیس زندان های جدید، به طور کلی تحول و انقلابی در امور زندان ها رخ داد. بر اثر این تحول در حکومت آن حضرت، برای اولین بار زندان به شکل نوین و امروزی ایجاد شد و مهم تر آنکه حضرت با رسیدگی به حقوق و شرایط زندانی ها، به وضعیت آشفته ی آنان پایان داده و با وضع قوانین مدون در این رابطه، به شرایط زندانیان نیز سروسامان دادند و بدین ترتیب این قوانین، مبنای نظام نامه ی زندان ها قرار گرفت. در این بخش، به طور مختصر و در ماده نه به تفصیل به این قوانین اشاره خواهد شد.

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، در دستورالعملی به رفاعه (حاکم اهواز)، با تأکید به رسیدگی به نیازهای جسمی و روحی افراد در بند، نسبت به رعایت حقوق انسانی زندانیان چنین متذکر می شوند:

«اگر برای زندانی، خوردنی و نوشیدنی یا لباسی آوردند، مانع نشو تا آن ها را به زندانی برسانی.

به هنگام نماز، دست و پای زندانی را از زنجیرها آزاد کن.

زندانیان را هر روز به صحن حیاط بیاور تا تفریح و هواخوری داشته باشند». [1]

\*\*\*\*\*

«از لباس هایی که خود می پوشید، به آن ها بپوشانید و از غذاهایی که خود می خورید، به آن ها بخورانید». [2] (1)

### \*\*\* حقوق شورشیان

محمد بن حسن فقیه، کتابی در فقه دارد که مشتمل بر سیصد مسئله درباره ی جنگ با "اهل بغی" (2) است و در این خصوص، چنین اعتراف می کند:

ص: 428

1- مستدرک الوسائل، ج 3، ص 207 [1]؛ روضه الواعظین، ص 131، مجلس 10؛ مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 97 [2]

2- افراد به ظاهر مسلمانی که دست به فساد و شورش می زنند.

«اگر علی بن ابی طالب (علیه السلام) نبود، ما حکم و چگونگی عمل و رفتار با اهل بغی و شورشیان را نمی دانستیم و همچنین نمی دانستیم که نباید از آن ها اسیر گرفت و مجروح شان را کشت و اموال شان را غارت کرد».<sup>(1)</sup>

### \* سایر حقوق

### \*\* حقوق اهل کتاب

«امام علی (علیه السلام)، کسی را که به خوک مسیحی صدمه زده بود، ضامن قرار داد».<sup>(2)</sup>

### \*\*\* گواهی اهل کتاب

فردی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) پرسید: «آیا گواهی دو نفر نصرانی [در دادگاه] بر اسلام آوردن یک نفر مجوسی [آتش پرست] پذیرفته می شود؟ آن حضرت فرمود: آری؛ زیرا خداوند در قرآن می فرماید:

«و می یابی نزدیک ترین مردم را از نظر دوستی با اهل ایمان آن کسانی که گفته اند مائیم ترسایان [مسیحی ها] برای اینکه بعضی از آنان کشیشان و صومعه نشینانند و آن ها از عبادت خدا تکبر نمی کنند».<sup>(3)</sup>

و کسی که از عبادت خدا تکبر نمی ورزد، گواهی دروغ نخواهد داد».<sup>(4)</sup>

### \*\*\* بازخواست از حقوق اهل کتاب

جزیه، مالیاتی است که اهل کتاب و غیرمسلمانانی که تحت حمایت حکومت مسلمین هستند، بابت بهره مندی از امنیت و استفاده از امکانات مسلمین می پردازند؛ لذا امام علی (علیه السلام) در چنین شرایطی در دفاع از حقوق اقلیت غیرمسلمان، اجازه نمی دهند به دلیل متفاوت و یا قرار گرفتن در اقلیت، به آنان ظلم شود و عده ای با حق کشی و ستم به این بهانه، هرگونه که

ص: 429

---

1- . نص و الاجتهاد، سیدشریف الدین عاملی، طبع دوم، ص 217؛ امام شناسی، سید محمدحسین حسینی طهرانی، ج 12

2- . وسایل الشیعه، ج 19، ص 196

3- . سوره مائده، آیه 82

4- . شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج 1، ص 269



بخواهند با آن‌ها رفتار کنند و مالیات و یا اموالی خارج از قاعده و قانون و سرخود از آن‌ها اخذ شود. در این ارتباط، حضرت در بازخواست فرماندار خویش، به شدت او را در خصوص عملکردش در قبال اهل کتاب مورد عتاب و پرسش قرار می‌دهند:

«اما بعد، برای من ممکن نیست تو را رها کنم مگر اینکه به من بگویی آنچه از جزیه گرفته‌ای از کجاست؟ [و با چه ضوابط و حدودی گرفته‌ای] و آن‌ها را در کجا مصرف کرده‌ای... زیرا متاع و دارایی که تو [به ناحق] از آن‌ها جمع کرده‌ای [در برابر مجازات تو]، اندک است؛ اما پیامد و آثار آن [برای تو در نزد من] وخیم و ویران کننده است».<sup>(1)</sup>

### **\*\*\* احترام به قوانین اهل کتاب**

امام علی (علیه السلام)، در سیره‌ی متعالی و انسانی خویش برای رعایت حقوق اقلیت‌های مذهبی در جامعه‌ی مسلمانان، قوانین ادیان خود ایشان را ملاک عمل قرار می‌دادند و آن‌ها را تنها در چهارچوب قوانین دین خود مسئول می‌دانستند.

در این مسئله، دو نکته‌ی بسیار جالب به چشم می‌خورد: اول اینکه حقوق اجتماعی یک فرد غیرمسلمان به عنوان یک شهروند، مانند دیگران به رسمیت شناخته می‌شود و به عقاید او احترام گذاشته می‌شود؛ و دوم اینکه حتی قوانین و ضوابط مذهبی خود او در امور قضایی و امور دیگر به صورت اختصاصی مبنای ارزیابی رفتار او قرار می‌گیرد نه قوانین عمومی حاکم بر جامعه‌ی مسلمانان و این نهایت احترام و ادب به مذاهب دیگر و حقوق پیروان آن‌هاست که در رفتار امام علی (علیه السلام)، مشاهده می‌شود.

زمانی، یکی از والیان امام علی (علیه السلام) در نامه‌ای در خصوص یک مسئله‌ی حقوقی از ایشان سؤال کرد که یک مسلمان و یک مسیحی مرتکب عمل خلافی شده‌اند؛ از نظر قضایی چگونه باید با آنان رفتار کند. حضرت در پاسخ او فرمودند:

«مسلمان را طبق قوانین اسلام مجازات کند و فرد مسیحی را به بزرگان‌شان تحویل دهد تا آنان طبق قوانین دین خود او را مجازات کنند».<sup>(2)</sup>

ص: 430

1- نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ج 5، ص 302

2- وسایل الشیعه، محمد بن الحسن الحر العاملی، ج 18، ص 415

## **\*\* حقوق دشمن**

### **\*\*\* حقوق قضایی دشمن**

«فرزندم! تو را به دادگری درباره ی دوست و دشمن سفارش می کنم».(1)

\*\*\*\*\*

«با دشمنت با عدل و انصاف رفتار کن».(2)

\*\*\*\*\* «به خدا سوگند، برای دشمنان خیر خواهی می کنم و نسبت به [حقوق] ستمدیدگان انصاف به خرج می دهم».(3)

\*\*\*\*\*

«دشمنی با قومی شما را بدان نکشاند که به عدالت رفتار نکنید [و از چهار چوب قانون به دلیل دشمنی خارج شوید]، عدل پیشه کنید که به خویشتن داری نزدیک تر است».(4)

### **\*\*\* خون بهای دشمن**

هرگز نباید کسی به دلیل دشمنی و یا عقیده ی مخالف، مورد تعرض قرار گیرد؛ و در صورتی که ناخواسته چنین اتفاقی رخ دهد، باید حقوق او به طور کامل پرداخت گردد.

«روزی امام علی (علیه السلام) بر منبر خطبه می فرمودند که فردی از قبیله ی فزاره برپاخواست و (به درشتی با حضرت سخن گفت) و با نظر ایشان مخالفت کرد. مالک اشتر بانگ بر او زد و گفت: بگیرید این فاسق ملعون پرگویی را. آن مرد بگریخت و مردمان بر عقب او بدویدند تا او را در بازار اسب فروشان بگرفتند، آن قدر زدند که در جای بمرد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) چون از این جریان خبر یافتند که او را بکشتند [با خشم و عقاب] پرسیدند: چه کسی او را کشت؟ گفتند: در میان غوغای او باش به زخم چوب و لگد کشته

ص: 431

---

1- . تحف العقول، ص 64

2- . غررالحکم، ص 85

3- . الارشاد 1:243؛ المعیار و الموازنه 105؛ الاخبار الطوال 140

4- . الخصال، ص 84

شده است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: چون نمی توان شناخت که قاتل او کیست، لاجرم [برای جبران] باید خون بهای او از بیت المال به خویشان او پرداخت شود؛<sup>(1)</sup>

و این چنین امام (علیه السلام)، به دنبال حقوق مخالف خود هستند که اولاً قاتل او را مشخص و قصاص کنند؛ و دوم اینکه در اثر ابهام در مجرم، خون بهای او باید به عنوان دیه به طور کامل به خانواده ی او پرداخت شود و حتی بیت المال مسلمین را موظف به این امر می کنند.

### \*\*\* حقوق سیاسی دشمن

دشمن اسیری که تا لحظه ای پیش در بند بوده، اکنون پس از آزادی، برای گزینش رهبر خود در چهارچوب حقوق سیاسی، آزادی انتخاب می یابد!

«در نبرد صفین، اسیری را نزد علی (علیه السلام) آوردند. آن اسیر گفت: مرا به زجر نکشید. علی (علیه السلام) فرمودند: تو را به زجر نمی کشیم. به درستی که از خداوند، پروردگار جهانیان می ترسم؛ و سلاح وی را گرفتند و او را سوگند دادند که [دیگر] با ایشان پیکار نکند و به وی چهار درهم نیز بخشیدند و او را رها کرده و سپس فرمودند: آیا در تو خیری هست که بیعت کنی؟»<sup>(2)</sup>

### \*\*\* حقوق مالی دشمن

«در جنگ نهران، امام علی (علیه السلام) پس از فراغت از امور جنگ، دستور دادند تا تمام غنائم جنگی را جمع آوری کردند. کلیه ی ادوات جنگی و مرکب های دشمن را در میان نظامیان اسلام تقسیم کردند؛ ولی زنان و کنیزان و غلامان دستگیر شده را با دیگر اموال خوارج، به وارثان و صاحبان آن ها رساندند»<sup>(3)</sup>.

\*\*\*\*\*

ص: 432

1- . الفتوح، ابن اعثم کوفی، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ص 453

2- . السنن الکبری، ج 8، ص 315، ح 16754؛ کنز العمال، ج 11، ص 348، ح 31706؛ المصنف لابن ابی شیبہ: ج 8، ص 725، ح 25

3- . تاریخ طبری، ج 6، ص 3384؛ مروج الذهب، ج 2، ص 407؛ کامل، ابن اثیر، ج 3، ص 348؛ الامام علی، ج 6، ص 146

«پس از جنگ جمل و پیروزی سپاه امام علی (علیه السلام) بر اهالی بصره، عده ای از سپاهیان در برخورداری و استفاده از غنائم بر امام (علیه السلام) خرده گرفتند که چرا حضرت دست ایشان را در غنیمت گرفتن از خانه های اهالی بصره باز نمی گذارند.

ایشان در پاسخ فرمودند: «آنچه را که مردم بصره به میدان جنگ آوردند، من میان شما [به عنوان غنیمت جنگی] تقسیم کردم؛ اما آنچه در خانه ها گذاشتند، مال خودشان یا فرزندانشان می باشد. هر کس گناهی مرتکب شود کیفر می بیند؛ اما بی گناه چه جرمی دارد؟» (1).

بدین شکل، شاهدیم که امام (علیه السلام) حتی به رعایت حقوق مالی دشمن شکست خورده نیز دقت و اهتمام دارند و اجازه نمی دهند در اموال غیر جنگی دشمن که از آن ها در میدان جنگ استفاده نشده، دخل و تصرفی شود.

به راستی در کجای تاریخ و در کدام حکومت نظیری بر این رفتارهای فوق بشری و این قوانین دقیق و انسانی می توان یافت؟ و بدین ترتیب، برگ زرین دیگری از آن حضرت در رعایت حقوق بشر، در تاریخ به یادگار ثبت می شود.

### \*\*\* عهد و پیمان با دشمن

«بالاترین صداقت، وفای به پیمان هاست» (2).

\*\*\*\*\*

توصیه ی امام علی (علیه السلام) به پابندی و احساس تعهد نسبت به پیمانی که با دشمن بسته می شود و احترام به حقوقی که در این راستا برای دشمن تعهد می گردد.

«اگر با دشمن هم پیمان بستنی، یا در پناه خود آن ها را امان دادی، به پیمان خویش وفادار بمان و بر آنچه برعهده گرفتی، امانت دار باش و پناه دادن خود را محترم به شمار و جان خود را سپر پیمان خودگردان... پس هرگز پیمان شکن مباش» (3).

\*\*\*\*\*

ص: 433

---

1- . ناسخ التواریخ امیرالمؤمنین علیه السلام، ج 1، ص 191؛ تاریخ طبری، ج 3، ص 524؛ وسایل الشیعه، ج 11، ص 25؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 250؛ الجمل، ص 342.

2- . غرر الحکم: 3020

3- . نهج البلاغه، نامه 53

«[آن زمان که به دشمن خود امان دادی] به امان و زندهار خویش خیانت مکن و پیمان خود را با دشمن مشکن و دشمننت را [پس از انعقاد پیمان] فریب مده». (1)

\*\*\*\*\*همچنین امام علی (علیه السلام) فرمودند:

«به خدا معاویه زیرک تر و سیاستمدارتر از من نیست، اما او خیانت می کند و پیمان شکنی و زشتکاری می کند؛ و اگر نفرتم از خیانت و پیمان شکنی نبود من از زیرکترین و سیاستمدارترین افراد بودم، لکن خیانت و پیمان شکنی، زشتکاری است و هر زشتکاری را کیفری می باشد...». (2)

### \*\*\* آزادی دشمن

امیر مؤمنان (علیه السلام)، نه تنها بی دلیل و بدون اثبات اتهام، افراد را حبس و مجازات نمی کنند، بلکه می بینیم ایشان از شدت عطفوت، حتی افراد مجرم که آشکارا مرتکب دشمنی با ایشان شده اند را نیز از مجازات و زندان مبری و آزاد می کنند.

«در جنگ جمل تعدادی از سران دشمن را به اسارت گرفتند و نزد حضرت علی (علیه السلام) آوردند، اینان افرادی بودند که از قبل علیه حکومت امام (علیه السلام) توطئه چینی و دشمنی می کردند و تا لحظاتی قبل هم با امام (علیه السلام) می جنگیدند و همه می دانستند که آن ها به حدی از حضرت کینه دارند که در آینده نیز علیه امام (علیه السلام) شرارت کرده و خواهند جنگید؛ و [بر اساس منطق عمومی حکومت ها] کشتن چنین افرادی نه تنها معقول، بلکه لازم است، ولی حضرت علی (علیه السلام) با اینکه می دانستند اینان از کینه و دشمنی دست بر نمی دارند، آنان را آزاد کردند». (3)

ص: 434

1- نهج البلاغه، نامه 53

2- ترجمه الغدير، امینی، ج 19، ص 268

3- الجمل، شیخ مفید، ص 339؛ نهج البلاغه، خطبه 73

«در جریان جنگ صفین، دو نفر از یاران شجاع و پاک باز امام علی (علیه السلام) به نام "حجر بن عدی" و "عمرو بن حمق" نسبت به مردم شام اظهار برائت می کردند و به آن ها ناسزا می گفتند. این خبر به امام علی (علیه السلام) رسید. آن حضرت آن ها را به حضور طلبیدند و به آن ها فرمودند: زبان خود را کنترل کنید و از ناسزاگویی خودداری نمایید. آن ها عرض کردند: آیا ما بر حق نمی باشیم و مردم شام که پیرو معاویه اند، بر باطل نیستند؟ امام فرمودند: آری چنین است.».

آن ها عرض کردند: «پس چرا ما را از ناسزاگویی به آن ها منع می کنید؟ امام (علیه السلام) فرمودند: من نمی پسندم که شما به عنوان فحش دهنده و ناسزاگو [حتی به دشمن] معرفی گردید و این چنین اظهار برائت کنید...» (1).

### \*\*\* رعایت شأن اجتماعی دشمن

ابن عباس، حاکم منصوب از جانب امام علی (علیه السلام) بر شهر بصره، علی رغم کاردانی و خدمت به مردم، نسبت به قبیله ی بنی تمیم که در جنگ جمل از دشمنان حضرت حمایت کرده بودند، دشمنی نموده و آنان را مورد شماتت و بدگویی قرار می داد؛ به طوری که آنان را شیعه و پیرو جمل و انصار و یار عسکر (نام شتر عایشه) و حزب و طرفدار شیطان می نامید.

قبیله ی بنی تمیم، از این رفتار ابن عباس آزرده شده و توسط حارثه بن قدامه به عنوان شکایت نامه ای به آن حضرت نوشتند و از این رفتار ابن عباس شکایت کردند و امام (علیه السلام) در پاسخ این نامه، نامه ای برای ابن عباس نوشته و با بزرگواری دشمنی بنی تمیم را نادیده گرفته و فرماندار خویش را به مهر ورزیدن و حفظ حرمت آنان سفارش می کنند.

نامه ی امام علی (علیه السلام) به «عبدالله بن عباس»، فرماندار بصره:

«... پس مردم آن شهر را با نیکی کردن به آن ها خرم و شاد گردان و گره وحشت و ترس از حکومت را از قلوبشان بگشای (تا احساس امنیت کنند)» (2).

ص: 435

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 3، ص 181

2- نهج البلاغه، نامه 18

«اسیر [چه مسلمان یا غیر مسلمان] را نکشید؛ چون او در دست شماست و قدرت دفاع از خود را ندارد».[1]

«غذا دادن به اسیر و خوش رفتاری با او حقی است واجب؛ هر چند [اگر حکم این باشد] که فردا اعدام شود».[2] (1)

**\*\*\* اسیران و حقوق قضایی**

پس از اسارت خانواده ی یزدگرد سوم، در اثر بدرفتاری مأموران عمر بن خطاب با آنان، یکی از دختران اسیر، به فارسی سخنی در اعتراض گفت و عمر او را متهم کرد که به او ناسزا گفته و به عقوبت این اتهام درصدد تنبیه دختر برآمد.

در این حین، امام علی (علیه السلام) که شاهد ماجرا بودند، معنای سخن دختر را فهمیده و دانستند که سخن دختر اهانت به عمر نبوده است؛ لذا ایشان در دفاع از حق دختر اسیر، خطاب به عمر بن خطاب فرمودند که چگونه قبل از اثبات اتهام و آگاهی از معنای سخن، درصدد مجازات او برآمده است.

«در این هنگام، یکی از دختران یزدگرد، چهره اش را گرفت و به زبان فارسی گفت: "اف بیروج بادا هر مز".

عمر با شنیدن این عبارت، گفت: این دختر مرا فحش داد؛ و خواست آن ها را با تازیانه بیازارد که در این هنگام حضرت علی (علیه السلام) مانع او شدند و فرمودند: تو حق نداری او را بزنی؛ چراکه تو آن سخنی را که معنایش را نفهمیدی، چگونه دانستی که دشنام است؟».(2)

ص: 436

1- . وسائل الشیعه ی: 11/69/3 [1]؛ مروج الذهب، ص 2771 [2]

2- . پیشوای عدالت، ص 174؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ج 2، ص 48؛ سیره حلبی، ج 2، ص 49؛ اصول کافی (عربی)، ج 1، ص 466، چ آخوندی؛ زندگانی امام زین العابدین، قطب راوندی، ص 25 و 27؛ حبیب السیر، خواندمیر، ج 1، 203 و ج 2، ص 62؛ فجر الاسلام (پرتو اسلام)، احمد امین، ص

پس از پایان جنگ جمل امام علی (علیه السلام) به ابان و سعید، فرزندان عثمان [که ولی دم عثمان بودند و بدین سبب می توانستند بهانه را از شورشیان بگیرند و مانع از بروز جنگ جمل شوند.] رو کردند و درحالی که آن ها اسیر شده بودند، فرمودند:

«از گمراهی بازگردید و هر کجا می خواهید بروید. اگر دوست می دارید نزد من بمانید، پیوند خویشاوندیتان را حفظ خواهیم کرد؛ و آنان پاسخ دادند که با شما بیعت می کنیم و بیعت کردند. پس از آن ظاهراً رهسپار حجاز شدند»<sup>(1)</sup>.

**\*\*\* اسیران و حقوق فردی**

حق ندارید حقوق فردی یک انسان را چون اسیر گشته زیر پای گذارید

«در زمان خلیفه ی دوم، هرمزان، والی منطقه ی خوزستان را اسیر و پیش عمر آوردند. سپس اسلام را به او عرضه کردند؛ ولی او از قبول اسلام سر باز زد؛ لذا خلیفه ی دوم دستور داد که او را به قتل برسانند. در این حال، او گفت: تشنه هستم. عمر دستور داد برایش آب بیاورند. هنگامی که آب آوردند، هرمزان گفت: می ترسم پیش از نوشیدن آب مرا بکشید. عمر گفت: من تعهد می کنم تا این آب را نخورده ای، تو را نکشم.

در این هنگام هرمزان آب را بر زمین ریخت. عمر از این حرکت او ناراحت شد و گفت: این شخص دست به حیله زد، او را بکشید. حضرت علی (علیه السلام) که در مجلس حضور داشتند، [برای دفاع از حق این اسیر] از جای برخاستند و فرمودند: تو نمی توانی او را بکشی؛ چون توبه او امان دادی [و اکنون نمی توانی تعهد خود و حق او را در امان خوئی نادیده انگاری]»<sup>(2)</sup>.

ص: 437

---

1- . جمل، شیخ مفید، ص 382

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1 ص 60؛ و بحار الأنوار، ج 41، ص 250؛ داستان های نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ص 286



### \*\*\* شرایط نگهداری اسیران

امام علی (علیه السلام) و اصرار اکید ایشان بر رعایت امنیت و برآوردن نیازهای ضارب و قاتل خویش که اکنون اسیر گشته است تا زمانی که حکم او مشخص گردد.

«چون ابن ملجم، شمشیرش را بر فرق حضرت علی (علیه السلام) فرود آورد، امام (علیه السلام) به زانو درآمدند. چون به هوش آمدند، به پسر خود امام مجتبی (علیه السلام) فرمودند:

پسر! بر اسیرت مهربان باش و به او مهر بورز و نیکی کن و دلسوز باش... [سپس از هوش رفت] چون به هوش آمدند. امام مجتبی (علیه السلام) کاسه ای از شیر به لبان ایشان نزدیک کردند. حضرت اندکی از آن را نوشیدند و سپس کنار زدند و فرمودند: آن را نزد اسیرتان ببرید. سپس به ایشان فرمودند:

پسر! به حقی که بر گردنتان دارم، جز غذا و نوشیدنی پاکیزه ای که خود می خورید و می نوشید، به او ندهید؛ و تا هنگامی که چشم از این جهان فرو می پوشم، با او نرمی کنید». (1)

### \*\*\* حق حیات اسیران

تأکید بر حق حیات اسیران

«اسیر را نکشید؛ چون او در دست شما گرفتار است و قدرت دفاع از خود را ندارد». (2)

\*\*\*\*\*

«در نبرد صفین، اسیری را نزد علی (علیه السلام) آوردند. آن اسیر گفت: مرا به زجر نکشید. علی (علیه السلام) فرمودند: تو را به زجر نمی کشیم. به درستی که از خداوند، پروردگار جهانیان می ترسم؛ و سلاح وی را گرفتند و او را سوگند دادند که [دیگر] با ایشان پیکار نکند و به وی چهار درهم نیز بخشیدند و او را رها کردند...». (3)

ص: 438

1- روضه الواعظین، ص 131، مجلس 10؛ مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 97

2- مروج الذهب، ص 771

3- السنن الکبری، ج 8، ص 315، ح 16754؛ کنز العمال، ج 11، ص 348، ح 31706؛ المصنف لابن ابی شیبه: ج 8، ص 725، ح 25

### \*\*\* رفتار برابر با اسیران

پس از آنکه جنگ جمل با پیروزی امام علی (علیه السلام) به پایان رسید، امام (علیه السلام) فرمان عفو عمومی صادر کردند. امام (علیه السلام)، فرمان آزادی اسیران جنگی را نیز پس از بیعت صادر نمودند؛ و همچنین در این روز، فرزندان عثمان، ابان و سعید را اسیر کرده نزد امام (علیه السلام) آوردند.

یکی از حاضران گفت: آنان را بکشیم؟ امام علی (علیه السلام) او را سرزنش کرده و فرمودند: «چه بد سخنی می گوید! من که همه مردم را امان داده ام، چگونه این دو را بکشم؟» (1).

با اینکه این دو، از سران دشمن و ولی دم عثمان بودند و بدین سبب می توانستند این بهانه را از شورشیان بگیرند و مانع از بروز جنگ جمل شوند؛ ولیکن امام (علیه السلام) بدون حس انتقام جویی و کینه توزی، آنان را هم مانند دیگران، شامل عفو بزرگوارانه ی خویش قرار می دهند.

### \*\*\* اسیران مجرم و مغرض

«روش امام علی (علیه السلام) با اسیران دشمن در هنگام نبرد، به این گونه بود که اگر فردی از دشمن اسیر می شد، او را آزاد می ساختند؛ مگر اینکه مرتکب جنایتی شده باشد و یا کسی را کشته باشد که باید قصاص صورت گیرد؛ و اگر اسیر آزاد شده ای برای بار دوم اسیر می گشت، بدون چون و چرا اعدام می شد؛ چراکه بازگشت او به سپاه دشمن، از نیت پلید او حکایت می کرد.» (2).

### \*\*\* عفو نمودن اسیران

امام علی (علیه السلام) که به جهت صیانت از حقوق مردم سخت گیرانه و با دقت، عمل می کنند، در مقابل برای حقوق خویش حتی در برابر بدترین دشمنان خود نیز با مدارا رفتار کرده و کسی را زندان و مجازات نمی کنند.

ابن ابی الحدید گوید:

ص: 439

---

1- . جمل، شیخ مفید، ص 382

2- . وقعه صفین، ص 518

«آن حضرت، بردبارترین مردم نسبت به گنه کاران و باگذشت ترین آن ها از بدکاران بود. صحت این گفتار در جنگ جمل به چشم می خورد که به مروان بن حکم - که سرسخت ترین دشمن آن حضرت بود - دست یافت و از گناه او چشم پوشید و عبدالله بن زبیر، حضرتش را در برابر مردم دشنام می گفت [و امام (علیه السلام) او را نیز آزاد کرد]». (1)

## **\*\* حقوق همسایگان**

«خدا را! خدا را! [شما را قسم می دهم] درباره ی همسایگان؛ حقوقشان را رعایت کنید». (2)

\*\*\*\*\*

«عزّت نیافت آن که همسایه اش را خوار کرد». (3)

\*\*\*\*\*

«بدی نمودن بر همسایه از نشانه های پستی و ذالت است». (4)

## **\*\* محیط زیست و حقوق حیوانات**

امروزه، یکی از بحث برانگیزترین و جنجالی ترین معضلات انسان معاصر در جوامع رشدیافته و پیشرفته، بحث حفاظت از محیط زیست و صیانت از مواهب آن است. همچنین می توان گفت یکی دیگر از مقوله های پرطرفدار در این حوزه نیز بحث حفظ و حراست گونه های حیوانات می باشد.

در اکثر نقاط جهان نیز هم اکنون انجمن هایی در حمایت از حیوانات تشکیل گردیده و در این زمینه فعال هستند؛ در اینجا نکته ی جالب و عمیقاً تأثیرگذار این است که امام علی (علیه السلام) ضمن اشاره ی مستقیم به این دو مبحث، به صراحت از حقوقی که زمین و حیوانات بر گردن انسان ها دارند، سخن به میان می آورند؛ ولی یک تفاوت اساسی مابین کلام امام (علیه السلام) و مباحث امروزی محیط زیست وجود دارد و آن اینکه امام (علیه السلام) ادا کردن این حقوق را یک

ص: 440

---

1- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، 22

2- . نهج البلاغه، نامه 47

3- . 7087 حدیث از امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، ح 9486

4- . 7087 حدیث از امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، ح 6524

تکلیف و امری واجب برای تک تک انسان ها می دانند، نه مسئله ای تقنینی و دلخواه که تنها علاقه مندان به آن خود را موظف به رعایت و انجام آن بدانند.

لذا ایشان این امر را جزء وظایف و تکالیف اجتماعی هر شهروند برمی شمارند. زیبایی این سخن، آنجا به حد کمال خود می رسد که توجه داشته باشیم ایشان در چهارده قرن پیش به این مباحث اشاره کرده اند؛ در آن زمان که حتی بسیاری از انسان ها نیز از حقوق شناخته شده ای برخوردار نبودند.

### \*\*\* محیط زیست

«شما مسئول و مکلف به رعایت حقوقی هستید که برعهده شماست؛ و شما حتی نسبت به حیوانات و شهرها و زمین مسئول هستید». (1)

\*\*\*\*\*

حفظ میراث طبیعی و حراست از پوشش گیاهی زمین «با کسی که این اموال [و زمین ها] در دست اوست، شرط می کنم که اصل زمین را حفظ نموده، تنها از میوه و درآمدش بهره برده و انفاق کنند و هرگز نهال های درخت خرما را نفروشند تا همه ی این سرزمین یک پارچه زیر درختان خرما به گونه ای قرار گیرد که راه یافتن در آن دشوار باشد». (2)

\*\*\*\*\*

توجه و ارج نهادن به مواهب و زیبایی های طبیعت

«خورشید و ماه و گیاه و درخت و آب و سنگ را بادقت بنگر، و نیز آمد و شد شب و روز را و درهم خروشیدن دریاها و انبوهی کوهها و بلندای قله ها را در نظر بیاور...». (3)

ص: 441

---

1- . نهج البلاغه، خطبه 167

2- . نهج البلاغه معجم المفهرس، محمد دشتی، نامه 24

3- . نهج البلاغه، خطبه 185

امام علی (علیه السلام) در توصیه به مأمورین مالیات:

«1- بین شتر و نوزادش جدایی نیفکن.

2- [تمام] شیر شتر مادر را ندوش تا به بچه اش زبانی وارد نشود.

3- در سوار شدن بر شتران، عدالت را رعایت کن.

4- مراعات حال شتر خسته و زخمی را که سواری دادن برای او سخت است، بنما.

5- حیوان را در سر راه به درون آب ببر و از جاده هایی که دو طرف آن علفزار است، به جاده هایی که بی علف است، نکشان.

6- هر چندگاهی شتران را مهلت ده تا استراحت کنند.

7- هرگاه به آب و علف رسیدند، فرصت ده تا علف و آب بخورند» (1).

\*\*\*\*\* «امام علی (علیه السلام)، وارد بازارچه ی گوشت فروش ها شد و با صدای بلند فرمود: ای گروه قصابان! نخاع را نبرید [که حیوان فلج شود] و در گرفتن جان [حیوان] تعجیل روا مدارید. [بگذارید] به آرامی روح از بدن خارج گردد» (2).

\*\*\*\*\*

«اگر روی اسب و حیوان نشستی و می خواهی با دوستت گفتگو کنی، باید پیاده شوی! وقت دوشیدن شیر ناخنت را کوتاه کن تا حیوان اذیت نشود!» (3).

\*\*\*\*\*

«مراعات حال شتر خسته و زخمی را که سواری دادن برای او سخت است، بنمایید» (4).

\*\*\*\*\*

ص: 442

1- . نهج البلاغه، المعجم المفهرس، نامه 25

2- . الجعفریات 238؛ دعائم الاسلام 2: 538: 1913

3- . اخلاق نظامی و انتظامی، محسن قرائتی، ص 35

4- . نهج البلاغه، المعجم المفهرس، نامه 25

«حیوانات بیت المال را به دست چوپانی بسیار که نه سختگیر باشد و نه ستمکار نه تند براند و نه حیوانات را خسته کند».(1)

\*\*\*\*\*

از نظر امام علی(علیه السلام)، کسی نباید حتی به حیوانات توهین نماید و ایشان تا این حد حیوانات را دارای شأن و حرمت می دانند.

«خدا لعنت کننده ی حیوان را لعنت می کند».(2)

## مصداق ها در تاریخ خلفا

### \* غصب حق و گفتگوی پدر و پسر

در مطلب زیر، می بینیم چگونه به بهانه ای واهی همچون سن و سال، حق و شخصیت حقوقی امام علی(علیه السلام) را پایمال می کنند. آیا اساساً می توان پذیرفت که در یک دعوی حقوقی، تنها به سبب میزان سن، حقی از کسی گرفته و به دیگری داده شود؟ بدیهی است که حقوق هر فرد در هر شرایط سنی محفوظ و محترم است؛ و مضحک بودن چنین بهانه هایی تا به آنجاست که حتی نزدیک ترین خویشان این افراد نیز این بهانه ها را به سخره می گیرند.

«چون ابوبکر به خلافت رسید پدرش ابوقحافه در طائف بود. ابوبکر نامه ای به پدرش به این عنوان نوشت:

«از خلیفه رسول خدا به سوی ابوقحافه: اما بعد، به درستی که تمام مردم به حکومت من راضی شده اند، و بنا بر این من امروز خلیفه خدا هستم! اگر تو به سوی ما بیانی موجب سرور و شادمانی و تازگی و خنکی چشم تو خواهد بود».

چون نامه را ابوقحافه قرائت کرد به پیک گفت: چه مانع شد که علی(علیه السلام) را خلیفه نکردند؟! پیک گفت: او جوان بود، و کشتارش در قریش و غیر قریش بسیار بود، و ابوبکر سنش از او بیشتر است. ابوقحافه گفت: اگر خلافت به سن است، من به خلافت سزاوارترم که

ص: 443

---

1- نهج البلاغه، دشتی، نامه 25

2- شرح نهج البلاغه، محمدتقی جعفری، خطبه 83(غراء)

پدر او هستیم. آن‌ها به علی ظلم کردند که حق او را ربودند، و پیغمبر برای علی (علیه السلام) بیعت گرفت و ما را امر کرد که با علی (علیه السلام) بیعت کنیم.

آنگاه نامه‌ای به این عنوان در پاسخ ابوبکر نوشت: از ابو قحافه به سوی پسرش ابوبکر: اما بعد، مکتوب توبه به من رسید! من آن را نامه‌ی احمقی یافتم که بعضی از آن، بعض دیگر را نقض می‌کرد. یک بار می‌گوئی: خلیفه رسول خدا، و یکبار می‌گوئی: خلیفه خدا، و یکبار می‌گوئی: مردم به من راضی شده اند!... و تو می‌دانی که در امر خلافت چه کسی بر تو اولویت دارد!...» (1).

### \* تبعید، قصاص بینی شکسته است؟

«چنانچه در ایضاح آمده، اسبی به رسم هدیه برای ابوبکر آورده بودند. ابوبکر به حاضران گفت: کجاست اسب سوار ماهری که این اسب را به او بخشتم؟ جوانی از انصار گفت: من. ابوبکر به جوان اعتنایی نکرد و به او توهین نمود. جوان انصاری در جواب این توهین به ابوبکر گفت: به خدا سوگند، اسب سواری من، هم از تو و هم از پدرت بهتر است.

در این هنگام مغیره (از دوستان ابوبکر و از عوامل اصلی ماجرای سقیفه) از این سخن برآشفته و با زانو به بینی جوان حمله ور شد و بینی او را شکست. موقعی که انصار از این جریان با خبر شدند، تصمیم گرفتند از مغیره قصاص بگیرند.

ابوبکر وقتی ماجرا را شنید، برای مردم خطبه خواند و گفت: چه خیال کرده اند کسانی که می‌پندارند من برای آنان از مغیره قصاص خواهم گرفت؟ به خدا سوگند که آنان را از وطنشان بیرون کنم، بر من آسان تر است تا اینکه برای آنان از مغیره قصاص بگیرم» (2).

### \* خون انسان‌ها ارزش یکسان دارد!

حقوق انسان‌ها از جمله حقوق قضایی آن‌ها از هر رنگ و نژاد برابر است و نباید بر اساس تبعیض و افکار نژادپرستانه حقوق افراد پایمال گردد.

ص: 444

1- احتجاج، طبرسی، ج 1، ص 115

2- قضاوت‌های امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، محمدتقی شوشتری، باب 49، مطلب 81، نشر دفتر انتشارات اسلامی

«عباده بن الصامت صحابی در بیت المقدس یک مرد نبطی را آن چنان زد که از پای درآمد. عمر آن وقت در بیت المقدس بود. خواست او را قصاص کند. عباده گفت: آیا تو برادر خود را در قصاص یک نبطی می کشی؟... عمر وقتی این سخن را شنید از کشتن عباده صرف نظر کرد».(1)

### \* قوانین نژادپرستانه

عمر، برخلاف حق طبیعی افراد در ارث دستور داد:

«فرزند عجم (غیرعرب ها) تنها در صورتی می توانند از موروث های خود ارث برند که در سرزمین عرب به دنیا آمده باشند».(2)

### \* بایکوت قضایی

«پس از شهادت حضرت علی (علیه السلام)، معاویه به فرمانداران خود در سراسر کشور نوشت که شهادت هیچ یک از شیعیان و خاندان آن حضرت را در محاکم قضایی نپذیرند».(3)

ص: 445

- 
- 1- سنن بیهقی، ج 8، ص 32؛ کنز العمال، ج 7، ص 207 (به نقل از جمع الجوامع سیوطی)؛ منهاج نهج البلاغه، ص 18
  - 2- النص و الجهاد، ص 60، ص 275
  - 3- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1 و 12؛ 1001 داستان از زندگانی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، ص 588.





اشاره

همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بی هیچ تبعیضی از حمایت یکسان قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه ی حاضر باشد و بر ضد هر تحریکی که برای چنین تبعیضی به عمل آید، از حمایت یکسان قانون بهره مند گردند.

کلید واژه ها:

همگان در برابر قانون مساوی اند، حمایت یکسان و بدون تبعیض

تذکر:

چنانکه از مفهوم کلی و عبارات این ماده حاصل می شود، می توان چنین برداشت نمود که در این ماده، هدف اصلی، نفی و محکوم نمودن تبعیض در همه ی زمینه ها و برخورد با تمامی مظاهر آن در جامعه است؛ با وجود این، در ادامه سعی شده که دو عبارت از این ماده استخراج گردد تا بتوان تا حد امکان با نظم بهتری به ارائه ی مطالب پرداخت؛ هرچند که مفهوم این دو عبارت، بسیار به یکدیگر نزدیک بوده و شاید حتی در مواردی مرزی میان آن ها نباشد.

**همگان در برابر قانون مساوی اند.**

**\* نظرات اندیشمندان**

ولیفرد مادلونگ، در کتاب خود، رویه تبعیض ستیزی امام علی (علیه السلام) را چنین بیان می کند:

ص: 447

«امام علی (علیه السلام) به حق و رسالت دینی خود کاملاً یقین داشت و حاضر نبود به خاطر مصالح سیاسی، اصول خویش را به مخاطره افکند و او آماده ی مبارزه با نابرابری های غالب اجتماعی بود».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

توماس کارلیل، فیلسوف انگلیسی نیز در وصف عدالت و تبعیض ناپذیری امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، چنین می نویسد:

«او در کوفه به طور غافلگیرانه کشته شد و این جنایتی بود که او از شدت عدالتش بر خود وارد کرد. وی به حدی عادل بود که هر انسانی را مثل خویش عادل می پنداشت».<sup>(2)</sup>

### \* زمامداران و تبعیض ستیزی

#### \*\* از خود شروع می کنم

حضرت علی (علیه السلام) به هنگام در دست گرفتن حکومت اسلامی، بر منبر رفتند و پس از ستایش خداوند، فرمودند: «سوگند به خدا، تا هنگامی که یک نخل در مدینه داشته باشم، از [حقوق خود از] بیت المال چیزی بر نمی دارم.

درست بیندیشید که آیا وقتی من خود از بیت المال مسلمانان به خود سهمی اختصاص نمی دهم، چگونه می توانم آن را [با تبعیض و خارج از حقوقتان] به شما بدهم؟».<sup>(3)</sup>

#### \*\* ویژه خواری خویشاوندان ممنوع

«ای مالک! همیشه حق و عدالت را در مورد هر کس اگرچه بر تو نزدیک و یا دور باشد، اجرا کن؛ و در این راه بردبار و شکیبیا باش... اگرچه در جاری کردن حق، به خویشان و نزدیکان زیان برسد».<sup>(4)</sup>

\*\*\*\*\*

ص: 448

1- . اختلاف در جانشینی، ویلفرد مادلونگ، ص 14؛ اختلاف بزرگ، جعیط، ص 397

2- . الابطال (قهرمانان)، توماس کارلیل، ص 128

3- . وسایل الشیعه، ج 11، ص 79

4- . نهج البلاغه، نامه 53

تساوی افراد در برابر قانون به دور از هرگونه ملاحظات احساسی و نسبی، از الزامات دستیابی و نیل به جامعه ای مبری از تبعیض ها است.

امام علی (علیه السلام)، در برخورد با خطای یکی از فرماندارانشان چنین می فرماید:

«به خداوند سوگند! اگر حسن و حسین چنان می کردند که تو انجام دادی (تصرف در بیت المال مسلمین)، از من روی خوش نمی دیدند؛ و به آرزو نمی رسیدند تا آنکه حق را از آنان بستانم و باطلی که به ستم پدید آمده بود، نابود سازم».<sup>(1)</sup>

### **\*\* تبعیض ستیزی و قاطعیت**

امام علی (علیه السلام)، با قاطعیت و به دور از هرگونه جانب داری و تعصب و با صراحت تمام، از مردم می خواهند تا اگر از هر یک از کارگزاران ایشان ولو اینکه خویشاوند آن حضرت باشند، شکایت برحق داشتند، به ایشان اطلاع دهند تا امام (علیه السلام) با او مانند دیگران برخورد نمایند.

ابومخنف نقل می کند: «پس از آنکه امیر مؤمنان علی (علیه السلام) عبدالله بن عباس [که پسر عموی امام (علیه السلام) و از داناترین افراد عرب و فردی کاردان بود] را بر بصره گماردند، برای مردم سخنرانی کردند و فرمودند:

ای مردم! من عبدالله بن عباس را جانشین خود بر شما قرار دادم. پس به او گوش فرا دهید و فرمانش را تا آنگاه که از خدا و پیامبر خدا فرمان می برد، اطاعت کنید. پس اگر بدعتی در میان شما نهاد و یا از حق منحرف شد، به من اعلام کنید تا برکنارش کنم».<sup>(2)</sup>

### **\*\* حق دادن امتیاز ویژه ندارم**

در تاریخ یعقوبی، آمده است که سه نفر از افراد با نفوذ قریش و بنی امیه که سال ها در حکومت خلفا و بالأخص حکومت عثمان از حقوق و مزایا و همچنین موقعیت ویژه ای برخوردار بوده و از اموال بیت المال بهره ها برده بودند، با اطلاع از روحیه ی امام علی (علیه السلام) در

ص: 449

1- نهج البلاغه، محمد دشتی، نامه 41

2- الجمل، شیخ مفید، ص 420

عدالت خواهی و قصد ایشان در بازگرداندن ثروت های نامشروع به خزانه ی مردم و برابر دانستن همه ی چپاولگران در این خصوص، بر آن شدند که برای بیعت با امیرمؤمنان (علیه السلام) شروطی را مطرح نمایند؛ و بیان کردند که تنها با این شروط حاضر به بیعت هستند.

امام (علیه السلام) نیز با رد هرگونه شرطی، حاضر به پذیرش هیچ گونه تبعیضی در ارتباط با آن ها نمی شوند.

«مروان بن حکم، سعید بن عاص و ولید بن عقبه خطاب به امام علی (علیه السلام) گفتند: ما با یکدیگر پیمان بستیم [که در صورتی با تو بیعت کنیم] که آنچه کرده ایم [کیفرش را] از ما برداری و آنچه در دست ماست، بر ما ببخشی...»

علی (علیه السلام) خشمگین شد و فرمود: ... اما اینکه از آنچه کرده اید، دست [از کیفرش] بردارم، من حق و انهادن حق خدا را ندارم؛ و اما اینکه گفتید: آنچه در دست شماست، بر شما ببخشم، پس در آنچه از آن خداوند و مسلمانان است، عدالت شما را فراموش می گیرم». (1)

### **\*\* ستمگری، میوه تبعیض**

«ای مالک! با مردم و با خویشاوندان و بستگان و با دوستان نزدیک خویش [با همه] انصاف را رعایت کن و داد و حق مردم را هم از خودت و هم از خویشاوندان و دوستانت بستان که اگر چنین نکنی، ستم روا داشته ای». (2)

### **\* تبعیض ستیزی و اجزاء حکومت**

#### **\*\* الگوی تبعیض شکن**

امام علی (علیه السلام)، طی نامه ای به عثمان بن حنیف، حاکم بصره، به جهت خطایی که از او سر زده و اندک تبعیضی که در رفتار خود نسبت به اقشار ضعیف نشان داده است، در کلامی ضمن هشدار به جهت این خطا، برای او چنان الگو و سرمشقی قرار می دهند که بر اساس آن دیگر هرگز جایی برای سوءاستفاده از مقام، تبعیض و ستم به زیردستان وجود نخواهد داشت.

ص: 450

1- . تاریخ یعقوبی 2: 178؛ الفتوح 2: 442 و 443

2- . نهج البلاغه، نامه 53؛ تحف العقول، ص 127

چنانکه امام(علیه السلام) با قرار دادن زندگی و سلوک خویش به عنوان الگو، برای دیگر کارگزاران، جای هیچ شک و شبهه ای در این رابطه باقی نمی گذارند؛ زیرا درحالی که ایشان به عنوان بالاترین مقام حکومت نه تنها برای خود امتیازی نسبت به دیگران قائل نشده و قرار نداده اند، بلکه در زندگی حتی به کمترین ها نسبت به عموم مردم بسنده کرده اند، به طور مسلم هرگز رفتاری خلاف این قاعده را از کارگزاران خود نپذیرفته و برنمی تابند.

«آگاه باش! که هر پیروی پیشوایی دارد که باید به او اقتدا کند و از نور دانش او روشنی جوید. بدان که پیشوای شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو گرده نان بسنده کرده است. بدانید که شما چنین نتوانید کرد؛ لیکن مرا یاری کنید به پارسایی و کوشیدن و پاک دامنی و درستی ورزیدن».(1)

## **\*\* تبعیض ستیزی و قواعد اجرایی**

توصیه ها و تدابیری به منظور جلوگیری از بروز تبعیض و نابرابری

امام علی(علیه السلام)، به مأمور جمع آوری مالیات، سفارش می کنند که به هر منطقه ای که وارد شدی، به خانه ی کسی وارد نشو و در کنار چشمه ی آبی مسکن کن، زیرا مهمان شدن تو ممکن است درگرفتن مالیات از مردم اثر بگذارد [و مجبور شوی تبعیض قائل شوی]».(2)

## **\*\* روی دیگر سکه تبعیض**

اگرچه در یک حکومت یک روی سکه ی تبعیض، در نظر گرفتن امتیازات و یا چشم پوشی نمودن از خطاهای دوستان و آشنایان است؛ ولیکن باید گفت بی شک روی دیگر سکه ی تبعیض نیز محروم کردن دشمنان و مخالفان حکومت از امکانات و حقوق شهروندی و اجتماعی می باشد و چنانکه شاهد هستیم، امیر مؤمنان(علیه السلام) در عمل اثبات می نمایند که کاملاً از هر دو شکل این پدیده ی شوم مبری هستند.

«در حق دوست و دشمن به عدالت رفتار کن».(3)

\*\*\*\*\*

ص: 451

1- . نهج البلاغه، نامه 45

2- . نهج البلاغه، نامه 25

3- . غررالحکم، 65؛ تحف العقول، 64

«روزی ابوهریره، آن منافق دنیاپرست که جعل حدیث می کرد تا رضایت خلفا و معاویه را جلب کند، خدمت حضرت علی (علیه السلام) رسید و با الفاظی اهانت آمیز به امام (علیه السلام) جسارت کرد؛ اما حضرت سکوت کردند و پاسخی ندادند. با این حال، روزی دیگر دوباره خدمت امام (علیه السلام) رسید و تقاضای کمک کرد.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نیازهای او را برآورده ساختند. یکی از یاران امام (علیه السلام) اعتراض کرد و گفت: یا امیرالمؤمنین (علیه السلام)، این مرد منافق است و دیروز به شما اهانت کرد؛ چرا به او اموالی می بخشید؟ حضرت فرمودند: من از خدا شرم می کنم که نادانی او بر علم و عفو من و همچنین درخواست او بر کرم من غلبه کند» (1).

بدین صورت، حضرت در مقام یک رهبر عادل، احساسات شخصی و حتی حرمت خویش را بر لطف حاکم جامعه که باید شامل همه ی مردم -چه دوست و چه دشمن- شود، مقدم نمی دارند.

### **\*\* کارگزاران و نگاه تبعیض آمیز**

امروزه بعضاً در جوامع شاهد هستیم که صاحبان قدرت، قانون گذاران و سردمداران و مجریان نظم و قانون، خود از بزرگ ترین قانون شکنان هستند و بعضاً در بزرگ ترین هنجارشکنی ها و فسادهای سیاسی، اقتصادی و حتی اخلاقی دست دارند؛ ولیکن در عین حال با حفظ ظاهر، مردم را از کوچک ترین قانون شکنی نیز نهی می کنند و آن را قبیح می شمارند.

این وضعیت، خود نشانگر وجود زیان بارترین نوع فساد و بیماری در بدنه ی یک حکومت است. در این شرایط، رعایت قوانین و مقررات، تنها منحصر به افراد و طبقات پایین و ضعیف جامعه گردیده و صاحبان قدرت و ثروت از آن مستثنی هستند.

پس بر این اساس، بدیهی است که ما جامعه ای را به معنای واقعی دارای سلامت دانسته و آن را نظام یافته و قانون مند بدانیم که در آن لزوم رعایت قانون و نظم برای همه ی مردم از صدر تا ذیل و همه ی افراد در هر پست و مقامی به طور یکسان باشد.

ص: 452

در کلام زیر، می بینیم که امیرمؤمنان(علیه السلام) با هشدار نسبت به این خطر و آفت مهلک در سیستم حکومت ها و با تأکید به منصوبین و کارگزاران خویش، آنان را مکلف و موظف می کنند که حتی پیش از مردم، ایشان خود عامل و تابع اجرای قوانین و مقررات باشند؛ و این یعنی حاکمیت قانون.

«نهی کنید دیگران را از ارتکاب منکر و خودتان نیز هم دست بکشید؛ زیرا شما مأمور شده اید که نهی از منکر نمایید؛ در حالی که شما خود قبلاً آن منکر را ترک کرده و از آن اجتناب کرده باشید». [1]

و در جایی دیگر می فرمایند:

«چگونه دیگری را بر گناهی سرزنش می کند، درحالی که خود همانند آن را مرتکب شده یا گناه دیگری انجام داده که از آن بزرگ تر است»؟ [2]

و همچنین در وصف انسان های عدالت پیشه و بر حق می فرمایند: «به عدالت فرمان می دهند و خود عدالت گسترند. از بدیهات نهی می کنند و خود از آن ها پرهیز دارند». [3][1]

### **\*\* نامه ای که نماد تبعیض ستیزی شد**

فرازهایی که در زیر آمده، از نامه ای توییحی است که امام علی(علیه السلام) به یکی از کارگزاران خویش در بصره نوشته اند که البته مشابه این مضمون در بعضی دیگر از نامه های امام(علیه السلام) نیز نسبتاً یافت می شود؛ ولیکن نکته ی جالب توجه و وجه تمایز این نامه از دیگر نامه ها، موضوع آن است؛ که تنها درباره ی یک میهمانی می باشد؛ بدین جهت باید آن را یکی از جذاب ترین و جالب ترین نامه های نهج البلاغه از حیث موضوع و محتوا به شمار آورد؛ چراکه در کل، محتوای این نامه ی امام(علیه السلام) یک سؤال را مطرح می کند و آن سؤال این است که کارگزار ایشان چگونه به خود اجازه داده که در میهمانی و محفلی شرکت نماید که تنها اغنیای جامعه مجوز حضور در آن را داشته و از ورود فقرا ممانعت شده است؟

ص: 453

---

1- . نهج البلاغه، خطبه 104[1]؛ نهج البلاغه، دشتی، خطبه 140[2]؛ نهج البلاغه، دشتی، خطبه 222[3]



در یک نگاه کلی، ابتدا باید گفت دنیایی از لطافت و انسانیت و نوع دوستی در موضوع این نامه و این سؤال نهفته است؛ که پررنگ ترین آن ها نگاه تبعیض ستیزانه ی امام(علیه السلام) است که در ادامه به آن می پردازیم. در حاشیه ی بررسی محتوای این نامه، به چند نکته ی جالب نیز باید توجه نمود.

نکته ی اول اینکه امام علی(علیه السلام)، به عنوان رهبر جامعه که مسئولیت کلیه ی بلاد اسلامی، جنگ ها، اداره ی حکومت و... را به عهده داشته اند، چگونه در عین حال می توانسته اند چنان احاطه و اشرافی به رفتار کارگزاران خود داشته باشند که حتی کوچک ترین رفتار خطای آنان نیز از نگاه تیزبین آن حضرت مخفی نماند؟

دوم آنکه تا چه اندازه معیارهای ارزشی باید دقیق و موشکافانه در حکومتی به این وسعت رعایت شده باشد که حتی جزئی ترین خطاهایی از این دست نیز در آن به چشم آمده و مورد بازپرسی قرار گیرد؛ که به واقع باید اذعان نمود که این حد از رعایت اصول و پاکی در یکحکومت، بی شک مختصات و تصویر یک حکومت ایده آل ارزش مدار و بی مانند را برای جهانیان به نمایش می گذارد.

از سوی دیگر، این میزان دقت و کنترل با ابزارهای ارتباطی ابتدایی آن زمان، بسیار امر مهم و قابل توجهی است و از جهت دیگر نیز این امر، نشانه ی تشکیلات منسجم، قوی و کارآمد حکومتی و نظارتی آن حضرت می باشد.

اما مطلبی که در این نامه، گذشته از همه ی زیبایی ها و نکات ارزشمند آن در این بخش مورد توجه بوده و مدنظر ما است و در بالا نیز به آن اشاره شد، این است که با دقت در این نامه می بینیم که در واقع موضوع اصلی این نامه، مبارزه با تبعیض است. همچنین این نامه، نشان می دهد که حساسیت امام(علیه السلام) نسبت به این معضل تا چه حد بالا بوده که تنها برای یک میهمانی ساده که در آن بر اثر رفتاری تبعیض آمیز، اغنیای جامعه از فقرا تفکیک شده اند، روح بزرگ ایشان متلاطم گشته و به درد می آید.

لذا ایشان تبعیض و تفکیک طبقاتی را حتی تا به این حد نیز در گوشه ای از قلمرو حکومت خویش بر نمی تابند و نسبت به آن واکنش نشان می دهند؛ تا آنجا که با وجود همه ی

مشغله های حکومتی، به صورت رسمی نامه ای به کارگزار خویش در مذمت شرکت او در این جلسه می نویسند.

اینجاست که باید رفتار این رهبر آسمانی را با آن دسته از زمامدارانی قیاس کرد که علی رغم ژست مردم دوستی، حق کشی و شکاف شدید طبقاتی، سراسر حیطة ی حکومتی آنان را فرا گرفته و آنان همچنان در خواب به سر می برند و یا خود را به خواب زده اند.

آیا با این اوصاف، حقیقتاً نباید این نامه را یکی از سندهای درخشان و جاودانی تاریخ بشر در مبارزه با تبعیض و نابرابری دانست و آیا نباید رهبران آزادی خواه عالم، آن را همواره همچون تابلویی در برابر چشم خود قرار داده و سرلوحه ی خود گردانند؟

به گوشه ای از متن این نامه توجه کنید:

«ای پسر حنیف! به من گزارش رسیده مردی از اشراف و از افراد دست و دل باز بصره تو را به ضیافت و سفره ای دعوت کرده است، تو هم به سوی این دعوت شتافته ای و خوراک های لذیذ و رنگارنگ برایت آورده اند... و من گمان نمی کردم که تو دعوت کسانی را پذیری که مستمندان گرسنه پیرامون خود را رانده ولی ثروتمندان را بر سر سفره خود دعوت می کنند. بنگر و اندیشه کن که در کجایی و بر سر کدام سفره می باشی...» (1)

### **\*\* مجازات فرمانده**

یکی از عبرت آموزترین رویدادهای دوران حکومت حق مدار امام علی (علیه السلام)، ماجرای یزید بن حجه تیمی است؛ که باید آن را نقطه ی اوج تبعیض ناپذیری، قاطعیت و قانون مداری امام علی (علیه السلام) در برابر کارگزاران خویش دانست.

یزید بن حجه تیمی، یکی از سرداران امام علی (علیه السلام) بود که در سخت ترین شرایط در کنار آن حضرت حضور فعال داشت؛ و در سه جنگی که امام (علیه السلام) با دشمنان خود داشتند، در کنار ایشان جنگید؛ ولیکن با این همه، زمانی که امام (علیه السلام) او را به حکومت منطقه ای منصوب نمودند، او با سوءاستفاده از این موقعیت و با دخل و تصرف در اموال عمومی، به بیت المال دست اندازی کرد.

ص: 455

در این شرایط، حضرت به محض آگاهی از این عمل، او را فراخوانده و با همه ی سوابق درخشانش او را تازیانه زده و مجازات می کنند و به زندان می اندازند؛ و در برابر حقوق مردم، کوچک ترین اغماضی را روا نمی دارند.

جایی که شاید هر زمامداری به دلیل سوابق چنین فردی و اینکه او را همچنان برای حفظ قدرتش در کنار خود داشته باشد، از چنین رفتاری چشم پوشی می نمود؛ ولی می بینیم چنین مصلحت اندیشی و چنین تبعیض هایی در منطق و سلوک حکومتی امیرمؤمنان(علیه السلام) جایی ندارد.

ابراهیم بن هلال می نویسد: «از جمله کارگزاران امام علی(علیه السلام) که به آن حضرت خیانت کرده و به معاویه پیوست، یزید بن حجیه تیمی است؛ و دلیل آن غارتتیب المال و ترس از کیفر حضرت(علیه السلام) بود. وی در جنگ جمل، صفین و نهروان در رکاب امام(علیه السلام) جنگید.

سپس ایشان او را به حکومت ری و دستبندی (شهر بزرگی بین ری و همدان) منصوب کردند؛ اما او سی هزار درهم از مالیات های دریافتی را تسلیم نکرد و در واقع درهم ها را ربوده بود. وقتی حضرت از کار او آگاه شدند، او را به تازیانه محکوم کردند و سپس او را به زندان انداختند؛ و او از زندان گریخت و به معاویه پیوست».(1)

### \* تبعیضی که مسیر تاریخ را تغییر داد!

امام علی(علیه السلام)، فضای مسموم شورای فرمایشی را که عمر برای تعیین خلیفه ترتیب داد، یادآور شده و تأکید می نمایند که در آن روز عبدالرحمن عوف، تنها بر اثر تبعیض و نسبت خویشاوندی، عثمان را به خلافت منصوب نمود، در حالی که حضرت از او خواسته بودند که حتی برای عدم اعمال تبعیض در این امر خطیر، سوگند یاد کند.

«سوگند بخور و عهد و پیمان خدایی با من ببند که فقط حق را برگزینی و از هوای دل پیروی مکنی و گرایشی به نسبت دامادی و پیوند سببی و خویشاوندی نداشته باشی و جز برای

ص: 456

خدا عمل نکنی و کوشش کنی که برای این امت بهترین ایشان را برگزینی و او سوگند خورد»<sup>(1)</sup>.

ولیکن حتی با ادای سوگند نیز به عهد خود عمل نکرد و از سر تبعیض داماد خود، عثمان را برای خلافت برگزید؛ و امام(علیه السلام) با حالت انزجار از این واقعه چنین یاد می کنند:

«یکی از آنان به سبب کینه ای که داشت، از من روی برتافت و دیگری داماد خود را بر حقیقت برتری داد و آن دو نفر دیگر که زشت است آوردن نامشان»<sup>(2)</sup>. بعدها عبدالرحمن عوف که شاهد اعمال و کج روی های عثمان در امر خلافت بود، در بیانی به حضرت، ابراز ندامت و پشیمانی کرد و این در حالی بود که دیگر کار از کار گذشته بود و پشیمانی سودی نداشت.

پس از این واقعه و مدتی بعد، عبدالرحمن عوف از امام(علیه السلام) پوزش خواست و ایشان به او فرمودند: «خاموش باش و دیگر سخنی مگو که او را بر آن کار برگزیدی تا خود پس از او به خلافت رسی». «خداوند میان شما همچون عطر منشم برافشانند.» [کنایه ای به این معنا که خداوند بین شما کینه و جدایی افکند.]<sup>(3)</sup>.

بدین نحو، در اثر افکاری پست و حقیرانه و مقدم شمردن نسبت خویشاوندی بر سعادت یک جامعه و حتی نسل ها، از طریق اعمال تبعیض مسیر خلافت و به عبارت روشن تر، مسیر تاریخ را تغییر دادند و مسبب فجایع خونبار آن در آینده گردیدند.

#### \* درهم شکستن فضای ارباب و تبعیض

ولید بن عقبه، با عثمان نسبت خویشاوندی داشت و گرچه در ظاهر به اسلام گرویده بود؛ ولی از همان ابتدا شخصی بی مبالا و منحرف بود. با وجود این، عثمان در زمان خلافت خود

ص: 457

1- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 139

2- . نهج البلاغه، دشتی، خطبه 3

3- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 139

او را استاندار کوفه نمود. او که یکی از عاداتش شراب خواری بود، در ایام حکومتش حتی یک بار شراب خورد و در حالت مستی نماز صبح را چهار رکعت خواند.

عثمان با وجود این نیز به دلیل خویشاوندی اش با ولید، تمایلی به مجازات و اجرای حد در خصوص او نداشت؛ و هیچ کس نیز از ترس عثمان و دشمنی خاندان بنی امیه، جرأت نداشت که مجازات حد را بر ولید جاری سازد؛ لذا در چنین شرایطی، امام علی (علیه السلام) با شجاعت اقدام به شکستن این فضای رعب و تهدید نموده و اجازه ندادند یک نفر تنها به دلیل آشنایی و داشتن نسبت خویشاوندی با خلیفه، از اجرای قانون مستثنی شود؛ لذا ایشان خود شخصاً اجرای حکم را بر عهده گرفتند و در حضور همگان ولید را مجازات کردند. «مردم کوفه ولید را در حال مستی دیدند. انگشترش را از دستش بیرون آوردند؛ ولی او نفهمید. او را به مدینه نزد عثمان آوردند و جریان را گزارش دادند و گواهی دادند که او شراب خورده است.

عثمان او را تحت نظر خود حفظ کرد و هیچ کس جرأت نمود که بر او حد شراب خواری (هشتاد تازیانه) را جاری کند. حضرت علی (علیه السلام)، تازیانه را برداشتند و نزد ولید رفتند. وقتی نزدیک او شدند، ولید به آن حضرت ناسزا می گفت و می رمید.

علی (علیه السلام) او را گرفتند و نقش بر زمین نمودند و تازیانه را بلند کردند که او را بزنند. عثمان به حضرت علی (علیه السلام) گفت: تو حق نداری با او چنین کنی؟ ولیکن امیر مؤمنان (علیه السلام) در پاسخ او فرمودند: «حقی بالاتر از این دارم؛ چراکه او گناه کرده و از اجرای حد خدا ممانعت می کند؛ و با این سخن، حد را بر او جاری ساختند» (1).

### \* رعایت خویشاوندی یا فریاد حق طلبی

امام علی (علیه السلام)، علی رغم آنکه نسبت خویشاوندی دوری با عثمان، خلیفه ی سوم داشتند، ولیکن در برابر اقدامات ظالمانه ی عثمان و حیف و میل بیت المال مسلمانان و بخشش بی حد اموال از سوی عثمان به بنی امیه و خویشانش، سکوت نکرده و به هر شکلی فریاد اعتراض بر می آوردند.

ص: 458

ایشان هرگز نسبت خویشاوندی را مانعی برای این حق گویی ها نمی دانستند؛ تا آنجا که عثمان درصدد تطمیع حضرت برآمد تا شاید بدین طریق، از رسواگری های ایشان در امان باشد؛ با این گمان باطل که اعتراضات امام(علیه السلام) به جهت بهره مندی از اموال و متاع بی ارزش دنیا و شریک شدن با آنان در غارت بیت المال مسلمین است. حضرت علی(علیه السلام) خودشان این واقعه را چنین بازگو می کنند: «نیمروزی در شدت گرما، عثمان کسی را پیش من فرستاد. جامه پوشیدم و پیش او رفتم. به حجره اش که وارد شدم، دیدم او روی تخت چوبی خود نشسته و چوب دستی در دست دارد و پیش او اموال بسیاری بود؛ دو انبان انباشته از طلا و نقره.

عثمان رو به من کرد و گفت: هان هرچه می خواهی از این اموال بردار تا شکمت سیر و آکنده شود که مرا آتش زده ای.

گفتم: ای عثمان، اگر این مال را به ارث برده باشی یا کسی به تو عطا کرده یا از راه بازرگانی به دست آورده باشی، من در این حالت یا مال را از تو می گیرم و سپاسگزاری می کنم، یا آنکه خود را به زحمت و کوشش و می دارم و بی نیاز می گردم؛ ولی اگر این مال از اموال خداوند است و در آن سهم مسلمانان و یتیمان و در راه ماندگان باشد، به خدا سوگند که نه تو حق داری به من از آن عطا کنی و نه مرا حقی است که آن را بگیرم.

[عثمان زمانی که فهمید که حضرت از دسیسه او و نیت رشوه دادن به جهت حق السکوت آگاه شده اند] گفت: به خدا قسم! ای علی جز این نیست که تو فقط قصد خودداری و سرکشی داری و سپس برخاست و به نحوی با چوب دست خود به امام(علیه السلام) جسارت کرد...» (1).

### \* زیباترین سند تبعیض ستیزی

شرح حال نجاشی، یکی از عبرت آموزترین و معتبرترین اسنادی است که در آن با توجه به جدیت و قاطعیت امام علی(علیه السلام) در اجرای قانون، عزم راسخ ایشان در تبری از هرگونه تبعیض و نابرابری را به روشنی نشان می دهد؛ چراکه در بررسی شخصیت نجاشی و آشنایی با

ص: 459

موقعیت او در سپاه امام علی (علیه السلام)، در می یابیم که او فردی سرشناس و شاعری توانمند و در عین حال از طرفداران سرسخت امام علی (علیه السلام) بوده است.

وی به سبب همین قدرت شعر و شاعری خود، در برابر دشمنان به ویژه در جنگ ها می توانسته است از طریق جنگ روانی، تأثیری ویرانگر بر نیروهای دشمن داشته باشد؛ چراکه با وجود علاقه و تمایل شدید اعراب به شعر و شاعری و تأثیر و نفوذ شدید اشعار حماسی بر آنان، این کلام گزافی نیست که گاهی یک شعر حماسی در میدان نبرد از لحاظ روانی، کار هزاران شمشیر را در برابر دشمن انجام می داد.

بدیهی است که با این اوصاف، مهارت شاعری نجاشی در برابر شاعران سپاه شام، او را از موقعیت ویژه ای برخوردار کرده بود؛ لذا تمامی این امتیازات، نجاشی را به یک نیروی تبلیغاتی زنده و تأثیرگذار مبدل نموده بود که در سپاه امام علی (علیه السلام) نقش کلیدی و خاصی را ایفا می کرد؛ با این همه، می بینیم زمانی که نجاشی مرتکب خطا و گناه می شود، امام (علیه السلام) با وجود همه ی صمیمیت ها و روابط نزدیک دوجانبه با او و همچنین آگاهی از ویژگی های منحصر به فرد نجاشی، وی را مانند دیگر افراد بدون کوچک ترین اغماض و چشم پوشی، مجازات می کنند؛ هرچند که او از این اعمال قانون و عدم قبول تبعیض از جانب آن حضرت، آزردده شده و به سپاه دشمن بیوندد.

لذا می بینیم که امام (علیه السلام) بر اثر روحیه ی تبعیض ناپذیری خود، چنین هزینه ای را پرداخت می نمایند؛ ولیکن هرگز اجازه نمی دهند کوچک ترین خدشه ای به اصل عدالت و برابری وارد گردد.

در کوفه، شخصی به نام «نجاشی»، از سرشناس های قبیله یمانیه و از شاعران متشخص و معروف بود. وی در ماه رمضان شراب خورد و حتی رعایت قداست ماه رمضان را نکرد. او را به دادگاه امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، آوردند و پس از اثبات شراب خواری او، امام (علیه السلام) دستور دادند که هشتاد تازیانه به او بزنند. سپس دستور دادند او را یک شب زندانی کردند.

فردای آن روز، به دستور علی (علیه السلام) او را احضار کردند و حضرت بیست تازیانه ی دیگر به او زدند. نجاشی پرسید: «دیروز حد شراب خواری را بر من جاری کردی، پس این بیست

تازیانه برای چیست؟». امام(علیه السلام) فرمودند: «این بیست تازیانه به خاطر آن بود که تو حرمت و قداست ماه رمضان را با گستاخی خود شکستی».(1)

### \* مبارزه با تبعیض نژادی (علیه ایرانیان)

فان فلوتن معتقد است: «از علل گرایش خراسانیان و دیگر ایرانیان به علویون این بوده است که با ایرانیان جز در حکومت امام علی(علیه السلام) خوشرفتاری نشده بود و جز در این حکومت عدالتی ندیده بودند».(2)

\*\*\*\*\*

سید امیرعلی نیز بیان داشته: «امام علی(علیه السلام) از آغاز دعوت اسلامی، به فارسیان که با آغوش باز اسلام را پذیرا شده بودند دوستی و احترام تمام نشان داد؛ سلمان فارسی یار و دوست علی بود و رسم و عادت امام(علیه السلام) آن بود که سهمیه نقدی خود از انقال(غنایم) را به فدیه دادن برای آزاد کردن اسیران اختصاص می داد؛ و در موارد بسیاری با اظهار نظر خود، خلیفه دوم، عمر را قانع می کرد که مالیات مردم فارس(ایران) را بکاهد... و مردم فارس فرزندان او را دوست داشته اند، این دوستی معلوم و روشن بوده است».(3)

### \* تبعیض ستیزی و امتیازات قومی

پس از آنکه نجاشی که دارای موقعیت و اصل و نصب ممتاز بود، در اثر هتک حرمت ماه رمضان به دست امام(علیه السلام) حد خورد، این موضوع برای [طایفه او] «یمانیه» گران آمد. آن ها سخت ناراحت و خشمگین شدند و بزرگ قبیله، طارق بن عبدالله، از طرف آن ها به حضور امام علی(علیه السلام) آمد و سخنانی گفت که خلاصه ی آن چنین است:

یا امیرالمومنین، من گمان نمی کردم که شما بین افراد فرق نگذاری و بر شخصیتی برانزده و زبردست، مانند نجاشی نیز حد جاری کنی و او را شلاق بزنی و در نتیجه دل های ما

ص: 461

---

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 4، ص 88؛ وسائل الشیعه، ج 18، ص 474 ح 1؛ فروع کافی، ج 7، ص 216 ح 15؛ بحار الانوار، ج 41، ص 9 ح 2.

2- السیاده العربیه و الشیعه و الاسرائیلیات؛ سلمان فارسی، سید جعفر مرتضی، ص 165

3- روح الاسلام، ص 306



را جریحه دار کنی و امور ما را پراکنده سازی و راه ما [با رویگردانی از شما] به جاده ی گمراهی و آتش دوزخ است».

امام علی (علیه السلام) به او فرمودند: «وانه کبیره الاعلی الخاشعین» (1).

اشاره به اینکه:

«اجرای فرمان خدا، سخت و دشوار است، جز برای آن ها که تسلیم فرمان خدا هستند». سپس فرمودند: [ای طارق] آیا نجاشی جز فردی از مسلمین بود؟ او حرمت و حدود اسلام را نادیده گرفت و هتک کرد و ما حد الهی را بر او جاری کردیم که کفاره ی گناه او است؛ و خداوند می فرماید:

«[ملاحظات] قومی، نباید باعث بی عدالتی شما شود. عدالت را رعایت کنید که به پرهیزگاری نزدیک است (2)». (3).

عبدالله در برابر قاطعیت برهان و استدلال حضرت علی (علیه السلام) نتوانست چیزی بگوید و رفت؛ و شبانه به همراه نجاشی از کوفه گریختند و به سوی شام روانه شده و به معاویه پیوستند.

### \* حيله گری و تبعيض

مغیره بن شعبه، از نزدیک ترین افراد به عمر و اولین کسی بود که در جریان سقیفه با ابوبکر بیعت کرد و در حکومت معاویه بر منبرها به امام علی (علیه السلام) لعن می گفت و عمر از او در امور مشورت می گرفت؛ اما در جریانی ارتباط پنهانی مغیره با زنی به نام ام جمیل، همسر حجاج بن عتیق برملاء شد و چهار نفر برای دادن شهادت علیه مغیره به مدینه آمدند. عمر، مغیره را که والی او در کوفه بود، برای این مطلب فرا خواند؛ و در جلسه ای که ترتیب یافت، مغیره و شاهدان و دیگر افراد حاضر شدند و عمر که خوش نمی داشت این جرم برای والی او ثابت شود و در اثر این رسوایی و با این فضاحت او را از دست بدهد؛ لذا چاره ای اندیشید و شاهدان را بدین ترتیب فرا خواند.

ص: 462

1- . سوره بقره، آیه 45

2- . سوره مائده، آیه 8

3- . بحار الانوار، ج 8، ص 729

چون مغیره آمد، عمر او و شاهدان را گرد آورد. سه تن از چهار شاهد شهادت دادند و هنگامی که زیاد بن ابیه به عنوان شاهد چهارم پیش آمد [عمر برای ممانعت از ادای شهادت شاهد چهارم و محرز شدن جرم جمله ای گفت] عمر چون او را دید، گفت: سیمای مردی را می بینم که خداوند به وسیله ی او، مردی از یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) را رسوا نمی کند. پس چون نزدیک شد، عمر به او گفت: تو چه داری، ای فرزند عقاب؟ و زیاد شهادتی ناقص داد.

[و با این نقشه ی عمر، مغیره از مجازات نجات یافت و در مقابل حتی بر شاهدان دیگر حد تهمت جاری شد.] پس عمر سه شاهد دیگر را به جای مغیره حد تهمت قذف زد؛ و در این حال، یکی از شاهدان به نام ابوبکره برخاست و گفت: شهادت می دهم که مغیره گناهکار است.

عمر دوباره خواست که او را حد زند که امام علی (علیه السلام) به او فرمودند: در آن صورت یارت (مغیره) سنگسار می شود [یعنی دیگر به تو اجازه نمی دهیم بیش از این حق را به خاطر رفیقت زیر پای بگذاری]. (1)

حاکم نیشابوری عالم بزرگ سنی مذهب در مستدرک آورده «گناه دیگر عمر در این قضیه این بوده که ابوبکره را از سایر شهود شدیدتر تازیانه زده است. با اینکه در حد قذف، دستور به تشدید نیامده و پس از این ماجرا ابوبکره بسیار ضعیف و ناتوان شده بود... و این بیماری و نقاهت ابوبکره علتی نداشت جز ضربات شدیدی که به او رسیده بود». (2)

### \* اقرار و اذعان مردی ناشناس

پس چون شهادت امیر مؤمنان (علیه السلام) فرا رسید، شهر کوفه از گریه [مردم] به لرزه درآمد و مردم مانند روز رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) متحیر ماندند. در این میان، مردی گریان و شتابان در حالی

ص: 463

1- . تاریخ یعقوبی 2: 146؛ تاریخ دمشق 60: 35-39؛ تاریخ طبری 4: 69-72، الاستیعاب 2: 101: 829؛ اسدالغابه 2: 336؛ الوافی بالوفیات 15: 10: 10

2- . مستدرک، حاکم نیشابوری، ج 3، ص 448

که کلمه ی استرجاع (انالله وانا الیه راجعون) بر زبان داشت، آمد تا به در خانه امیر مؤمنان (علیه السلام) رسید و گفت:

«ای ابوالحسن، خدای تو را رحمت کند!... ناتوان خوار، نزد تو توانمند و گران مایه بود تا حقش را بستانی و توانمند گران مایه نزد تو ناتوان و خوار بود تا از او حق را بستانی و نزدیک و دور نزد تو در حق برابر بودند».(1)

### \* گواهی مردم پیش از شهادت

«در گزارش مناقب امیر مؤمنان (علیه السلام) آمده است که یک روز پیش از آنکه ایشان به شهادت برسد، مردم بر آن حضرت وارد شدند و تمام شان گواهی دادند که امام (علیه السلام) حتی از مال خود جز به اندازه ی نیاز نخورد و تمامی آنان گواهی دادند که دورترین مردم به او، در جایگاه نزدیک ترین آنان به وی قرار داشت».(2)

### حمایت یکسان و بدون تبعیض

#### \* نکوهش نگاه تبعیض آمیز

«ناراست ترین راه و رسم این است که خواهان دادورزی از سوی مردم باشی، ولی خود با مردم دادورزی و انصاف نداشته باشی».(3)

\*\*\*\*\*

«همانند کسی مباش که مردم را سرزنش می کند، اما خود را نکوهش نکرده و با خود ریاکارانه برخورد می کند؛ دیگران از او اطاعت می کنند، ولی او [نسبت به آرای دیگران] مخالفت می ورزد؛ طاعت دیگران را کوچک و طاعت خود را بزرگ می شمارد».(4)

ص: 464

---

1- . الکافی 1: 454: 4؛ کمال الدین 3: 390-388؛ الأمالی، شیخ صدوق، 312: 363

2- . الأختصاص، 160

3- . شرح غررالحکم، ج 2، ص 433

4- . نهج البلاغه، حکمت 142

امام علی (علیه السلام)، علت اصلی و هدف نهایی خویش از قبول حکومت را برچیدن نابرابری ها اعلام کرده و چنین می فرماید:

«سوگند که اگر مردم در صحنه حاضر نمی شدند و حجت تمام نمی شد که یاری کنندگانی برای [برپایی] حق وجود دارد و چنانچه خداوند از دانشمندان ربانی پیمان نگرفته بود که در برابر پر خوری ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان آرام و قرار نگیرند و سکوت نکنند، بی تأمل ریسمان و مهار شتر حکومت را بر گردنش می افکندم [مسئولیت رهبری و حکومت بر شما را نمی پذیرفتم]». (1)

### **\* مساوات امام و مردم**

امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، به عنوان رهبر جامعه در کلامی خطاب به مردم، خود را بخشی از آنان و جزئی از بدنه ی جامعه می دانند که طبیعتاً در سود و زیان های جامعه همانند هر یک از آن ها شریک اند و نه اینکه به عنوان رهبر جامعه همانند بسیاری از زمامداران، خود را جدا از مردم و تافته ای جدا بافته بدانند.

«[ای مردم] من یک تن از شما هستم. سود و زیان من از سود و زیان شما جدا نیست». (2)

\*\*\*\*\*

«لعنت خدا بر آنان که به خوبی ها فرمان می دهند و خود آن را وا می گذارند؛ و آنان که از منکر نهی می کنند و خود آن را به جای می آورند». (3)

### **\*\* چگونه چنین انتظاری داری؟**

مبارزه ی واقعی با تبعیض ها و نابرابری ها زمانی به گونه ای واقعی و نه شعاری در یک جامعه محقق می گردد که زمامداران، این امر را به صورت آشکارا از سوی خود و نزدیکان

ص: 465

---

1- . نهج البلاغه، خطبه 3

2- . نهج البلاغه، خطبه 171

3- . شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه 129

خود آغاز کنند و پس از آن است که می توان انتظار داشت مردم به این الگو عمل و به آن تاسی کنند.

ابن ابی الحدید آورده است که «خالد بن معمر سدوسی، خطاب به علباء بن هیشم [که قصد داشت به سبب رفتارهای عادلانه امام علی (علیه السلام) از ایشان جدا شود و به معاویه ملحق گردد] گفت: چه توقع داری از مردی که [از ایشان] خواستم در سهم حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) چند درهم اندک بیفزاید، شاید بدان وسیله کاستی های زندگی را جبران کنند، ولی او امتناع ورزیده و خشمگین شد و انجام نداد» (1).

### **\*\* گوهر مساوات یا گوهر دریا**

برای امام علی (علیه السلام)، از بصره و از غواصی دریا گوهری به عنوان هدیه آوردند که قیمت آن معلوم نبود. دختر ایشان، حضرت ام کلثوم (E) به پدر عرض کردند: «ای امیر مؤمنان! آیا به عنوان زینت آن را به من می دهید تا به گردن آویزم؟ [امام (علیه السلام) با رد این درخواست] به خزانه دار بیت المال فرمودند:

«ای ابورافع، آن را در بیت المال قرار ده؛ و در ادامه فرمودند: [ای دخترم] چنین کاری ممکن نیست، مگر آنکه هیچ زن مسلمانی نماند، جز آنکه مانند آن را داشته باشد» (2).

### **\* برپایی نظام مساوات**

درخواست تبعیض آمیز تعدادی از افراد صاحب قدرت از امام علی (علیه السلام)، مبنی بر برخورداری از موقعیت ها و امکانات ویژه از جانب حکومت

روزی که امام علی (علیه السلام) به اصرار مردم بر مسند رهبری تکیه زدند، مردم فوج فوج با ایشان دست بیعت دادند؛ ولی در این میان، سرشناسانی چون طلحه و زبیر که به سبب موقعیتشان از امتیازات و مقرری های خاص در زمان خلفای قبلی برخوردار بودند، در هنگام بیعت با امام (علیه السلام) نیز چنین عنوان کردند:

ص: 466

1- . سیاست نامه ی امام علی (علیه السلام)، ص 415؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 10، ص 250

2- . نهج البلاغه ص 713-714، «عبده» ج 2، ص 243-245

«آن‌ها گفتند ما با این شرط با شما بیعت می‌کنیم که شریک شما در حکومت باشیم و امام علی (علیه السلام) در پاسخ ایشان فرمودند: خیر، ولی شما در غنیمت [اموال شخصی] شریک من هستید؛ و هیچ کس را چه شما را و چه یک برده‌ی حبشی بینی بریده را حتی یک درهم و کمتر از آن بر دیگری برتری و ترجیح ندهم. [همه برابر هستند] و نه من چنین کنم و نه این دو فرزندم» (1).

\*\*\*\*\*

مسعودی درباره بازپس‌گیری اموال به غارت رفته‌ی بیت‌المال می‌نویسد:

«امام علی (علیه السلام)، املاکی را که عثمان به گروهی از مسلمانان بخشیده بود، پس گرفت و آنچه در بیت‌المال بود، میان مردم تقسیم کرد و کسی را بر کسی ترجیح نداد» (2).

### \* امور اعتقادی بهانه ویژه خواری نیست!

امام علی (علیه السلام)، در کلامی روشن‌گرانه و تعیین‌کننده، هرگونه دکان‌داری به اسم دین و اخلاقیات را از پایه مردود دانسته و معتقدند هیچ کس در جامعه بر اساس چنین عناوینی حق خودبرتری‌ی و روا دانستن تبعیض برای خود را ندارد؛ چراکه بر اساس نظر امام (علیه السلام)، پاداش و اجر تلاش‌های مذهبی تنها در آخرت است؛ و به هیچ عنوان نمی‌توان این امور را در دنیا منشاء و مبنای برقراری تبعیض‌ها و نابرابری‌ها قرار داد.

«من بر هر مسلمانی حکم اسلام را جاری می‌کنم. کسی را بر دیگری فضل و برتری نیست، مگر به تقوی؛ که جزای متقین نیز در نزد خداست و خداوند دنیا را جزای ایشان قرار نداده است» (3).

\*\*\*\*\*

«زمانی که طلحه و زبیر [بزرگان مهاجرین] نزد امام علی (علیه السلام) آمدند و از سهم بیت‌المال خود شکایت کردند، حضرت به ایشان فرمودند: پس چرا شما انتظار سهم بیشتری

ص: 467

---

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج 7، ص 36؛ بحارالانوار، ج 32، ص 16؛ نهج البلاغه، خطبه 205

2- مروج الذهب، ج 2، ص 362

3- روضه کافی، ج 8، ص 360، ح 551؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج 7، ص 37

دارید؟ گفتند: به خاطر اینکه ما هم سابقه ی بیشتری در اسلام داریم و هم قربت و نزدیکی ما به پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیشتر است؛ و هم در سختی ها و مشکلات بیشتر شرکت کرده ایم!

امام علی (علیه السلام) فرمودند: من در هر سه مورد بر شما تقدم دارم؛ هم قبل از شما به پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایمان آوردم و هم به حیث نزدیکی به پیامبر (صلی الله علیه و آله)، من داماد و پسرعموی ایشان هستم؛ و هم در جنگ ها بیشتر از شما شرکت کرده و شمشیر کشیده ام؛ لکن به خدا سوگند با همه ی این امتیازات، سهم من که حاکم حکومت اسلامی هستم، با سهم این کارگر که در گوشه ی این باغ کار می کند، یکسان است» (1).

### \* مساوات، فارغ از بعد مکان

نامه ی امام علی (علیه السلام) به محمد بن ابوبکر والی مصر:

«[زامدار باید] با مردم مدارا نماید و در مجلس خود بین مردم برای فردی امتیازی قائل نگردد؛ افراد دور و نزدیک باید در نزد او مساوی باشند و او فقط حق را در نظر بگیرد» (2).

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، هرگز موانع موجود و شرایط مکانی را توجیهی برای عدم احقاق حق نمی دانند؛ و از نظر ایشان حق باید به صاحب حق برسد؛ ولو اینکه لازم باشد این امر با تحمل سختی ها و در دور افتاده ترین مناطق و برای ضعیف ترین افراد تحقق یابد.

«برای [احقاق] حق به هر دشواری تن ده؛ هرکجا و هرچه که باشد» (3).

### \* جامعه ای برابر یا دو قطبی

امام علی (علیه السلام)، نابرابری ها و عدم مساوات در جامعه را از یک سو باعث رفاه زدگی طبقات بالای جامعه و از سوی دیگر، باعث فشار شدید فقر بر طبقات پایین می دانند که ادامه ی این روند، در نهایت منجر به شکل گیری دو فاز و دو قطب کاملاً متقابل و متضاد در جامعه

ص: 468

---

1- . بحار الانوار، ج 41، ص 116

2- . الغارات، ص 112

3- . نهج البلاغه، نامه 31، ص 910

می‌گردد؛ که همچون آب و آتش از برخورد آن‌ها با یکدیگر هر لحظه امکان انفجار و یا بروز فاجعه‌ای ناگوار می‌رود.

لذا امام علی (علیه السلام)، با اشاره به خطر شکل‌گیری این دو قطب در جامعه و آگاهی از عواقب ناگوار ناشی از آن، همه‌ی مردم را به تلاش برای برپایی عدالت و برابری در جامعه دعوت می‌کنند.

«سیری ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان را نباید تحمل کرد و در راه برپایی عدالت باید تلاش نمود»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، با رد هرگونه تبعیض در جامعه، بیان می‌کنند که نباید سختی‌ها و کمبودهای جامعه تنها سهم طبقه‌ی ضعیف بوده و از سوی دیگر رفاه و امکانات نیز تنها مختص طبقه‌ی مرفه باشد؛ و به طور کلی، ایشان همه‌ی افراد را هم در امکانات و هم در کمبودهای جامعه به طور یکسان شریک می‌دانند. «ای مردم! همه‌ی افراد جامعه [باید] در خشنودی [خوشی‌ها] و خشم [سختی‌ها] شریک باشند»<sup>(2)</sup>.

### \* مساوات طلبی و مظلومیت

جامعه‌ی ناسالمی که در اثر سیاست‌های تبعیض‌آمیز حکومت‌های جابر به نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها خو گرفته و عادت کرده باشد، همانند جسم رنجور بیماری‌گردیده که دیگر مذاق تلخ و بیمارگونه‌ی این جامعه، طعم شیرین عدالت را درک نکرده و بر نمی‌تابد و حتی دیگر آن را خوش نمی‌یابد. امام علی (علیه السلام)، این رهبر عدالت‌گستر، با مظلومیت، این تغییر ذائقه‌ی مردم را که در اثر حکومت خلفای قبل ایجاد شده و خود مصیبت بزرگی است، با اندوه چنین بیان می‌فرماید:

ص: 469

1- نهج البلاغه، خطبه 3

2- نهج البلاغه، دشتی، خطبه 201



«من بیت المال مسلمین را که ترکه (سهم) همه است، بین شما به عدالت و مساوات تقسیم می کنم؛ اما شماها با وجود دریافت این حق شرعی خود، از فرمان من که امام شما هستم، سرکشی و تمرد می کنید و از اطراف من پراکنده می شوید؛ و از امر من [و تقسیم برابر اموال] خشنود نیستید و حتی گاهی خشناک می شوید» (1).

\*\*\*\*\*

«من کوششی ندارم مگر اینکه احقاق حق نمایم و شما به ظلم مانع آن می گردید و هر وقت بدان روی می آورم، مرا با حيله وادار می سازید که چشم از آن بپوشم» (2).

### \* رشوه

از آنجا که رشوه یکی از مباحث مطرح در باب تبعیض های اجتماعی بوده و برهم زننده ی نظام مساوات در یک جامعه است و همچنین رشوه را می توان یکی از سرمنشأهایی دانست که باعث رشد و شکل گیری نابرابری ها می گردد؛ لذا در اینجا مناسب دیده شد که اشاراتی از نگرش امام علی (علیه السلام)، در این خصوص در این بخش آورده شود. \*\*\*\*\*

«فرد رشوه خوار در امر قضاوت نمی تواند داور باشد؛ زیرا که با رشوه گرفتن برای داوری، حقوق مردم را پایمال کرده و حق را به صاحبان آن نرساند» (3).

\*\*\*\*\*

«وای به حال کسی که رشوه بگیرد یا از مردم هدیه قبول کند. این ها هر قدر کوچک یا بزرگ باشد، بر آیین عدل ما کیفر داده خواهد شد» (4).

### \*\* خائن و مشرک

«اگر زمامدار هدیه بپذیرد، خیانت کار باشد و اگر رشوه قبول کند، پس او مشرک است» [1]

ص: 470

---

1- . نهج البلاغه، ترجمه حسین عمادزاده، خطبه 179

2- . نهج البلاغه، خطبه 171

3- . نهج البلاغه، خطبه 131

4- . نهج البلاغه، نامه 25 ص 786.

«نباید زمامداری مسلمین را در اختیار کسی گذاشت که در حکم رشوه بگیرد و حقوق مردم را ضایع کند و آن را چنانکه باید، ادا نکند».[2] (1)

\*\*\*\*\*

«در ایام پیش از شهادت امیرمؤمنان(علیه السلام)، مردم بر آن حضرت وارد شدند و تمام شان گواهی دادند که امام(علیه السلام) [در دوره ی حکومتشان] رشوه نگرفت و از بیت المال مسلمانان، به اندازه ی زانویند شتری [حتی کمترین مقدار] استفاده نکرد».(2)

## **\*\* رشوه و فروپاشی حکومت ها**

امام علی(علیه السلام)، در کلامی جامع و کوتاه، علت سقوط حکومت ها و نابودی ملت ها را برهم خوردن نظام حقوقی جامعه و سوء استفاده ی حاکمان از آن برمی شمارند؛ و طبق این کلام، می توان این معضل را متأثر از دو عامل اصلی دانست: اول، حکومت و زمامداری که با زیر پا گذاشتن عدالت، مردم را از دست یابی به حقوق خود بازداشته و آنان را مجبور ساختند که حق خود را بخرند؛ بدین مفهوم که با ستمگری تنها در ازای دریافت باج و رشوه، حاضر گشتند حقوق مردم را به آنان بازگردانند.

دوم، مردمی که به جای برآوردن فریاد اعتراض، قیام و ایستادگی در برابر چنین حکومت هایی، سر تعظیم در برابر آن ها فرود آورده و چونان حیواناتی رام، مطیع و فرمان بردار آن ها گشتند؛ لذا حضرت این دو حالت را مکمل یکدیگر و عامل انحطاط و فروپاشی ملت های پیشین عنوان می کنند؛ بنابراین، امام علی(علیه السلام) ضمن بیان و یادآوری این وقایع، بر لزوم عبرت آموزی از آن ها تأکید کرده و از این روی کارگزاران خویش را به صداقت و حسن امانت داری در برابر مردم امر می نمایند.

امیرمؤمنان(علیه السلام) در کلامی خطاب به سرداران سپاه و مقامات حکومتی می فرمایند:

«همانا حکومت ها و ملت های پیش از شما به هلاکت رسیدند؛ بدان جهت که زمامداران حق مردم را نپرداختند و این حق را [از روی دنیاطلبی] به آن ها فروختند و برای ادای حقوق

ص: 471

1- . ثواب الاعمال 310: 1؛ بحار الانوار 72: 354: 42 [1]؛ نهج البلاغه، خطبه 137، ص 407 [2]

2- . الاختصاص، 160

مردم از آن‌ها رشوه گرفته و مردم را به راه باطل بردند و مردم نیز [در برابر این ستمگری‌ها سر فرود آورده و آن‌ها را] اطاعت کردند». (1)

\*\* هدیه

هدیه گرفتن، برای زمامدار و شخصی که نسبت به امور مردم حایز مسئولیت است، روا نیست؛ چراکه در وهله‌ی اول، اگر این فرد مسئولیت اجرایی نداشته باشد، مسلماً کسی هدیه‌ای به او نمی‌دهد؛ بنابراین، فردی که در حال انجام وظیفه‌ی خویش می‌باشد، در قبال انجام وظیفه‌اش نباید هدیه‌ای از طرف مقابل بپذیرد.

دوم اینکه هدیه، خودبه‌خود نوعی تکلیف و دین بر گردن فرد مسئول ایجاد می‌کند که او در قبال هدیه‌دهنده دیگر نتواند با صراحت قانون را اجرا کند.

سوم اینکه اگر چنین عملی در جامعه به صورت یک قاعده درآید، مسلماً اکثریت مردم توان دادن چنین هدیه‌هایی را به افراد و مسئولین ندارند و این مطلب باعث می‌شود که تنها طبقه‌ی مرفه و ثروتمند جامعه بتوانند امور خود را از این طریق پیش برند؛ و از طرف دیگر، باعث می‌شود مسئولین نیز در اثر چنین عادت غلطی، تنها در صورت دریافت مبالغی تحت این عنوان، وظیفه‌ی خود را به درستی انجام دهند. این روند انحرافی، جامعه را از مسیر برابری و وجدان کاری خارج می‌کند و خود این مسئله، سرمنشاء و ریشه‌ی بروز فساد و تبعیض در بسیاری از امور دیگر می‌گردد.

بر این اساس، امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، پذیرفتن هرگونه هدیه را برای زمامداران نادرست و حتی برابر با خیانت می‌دانند و به شدت آن را نهی می‌فرمایند. ایشان چنین هدایایی را بخشی از اموال بیت‌المال می‌دانند که زمامدار، حق استفاده از آن را ندارد.

«به هنگام قبول مسئولیت، هدیه نپذیرید و اگر همه‌ی جهان را به شما بدهند تا به موری ستم کنید، چنین نکنید». (2)

\*\*\*\*\*

ص: 472

1- نهج البلاغه، نامه 79

2- الأختصاص، ص 151؛ بحارالانوار، ج 40 ص 106

«علی (علیه السلام)، مردی از قبیله ی بنی اسد به نام ضبیغه بن زهیر را [در امور حکومتی] به کار گرفت. وقتی مأموریتش پایان گرفت، او با انبانی از اموال نزد علی (علیه السلام) آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! مردمانی برایم هدیه می آوردند و این ها همان هدیه ها است.

اگر برای من حلال است، از آن استفاده کنم و اگر چنین نیست، به شما تحویل دهم. علی (علیه السلام) فرمود: اگر آن ها را نگه می داشتی، خیانت به شمار می آمد. آنگاه اموال را از او گرفت و در بیت المال قرار داد». (1)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، در راستای تثبیت و تضمین سلامت در نظام قضایی و رعایت اصل برابری فقرا و ضعفای جامعه در برابر اغنیا و متمولین در این رابطه، در فرمانی به رفاعه، او را از پذیرش هرگونه هدیه از صاحبان دعوا منع می کنند تا مبادا ثروتمندان با دادن هدیه بهقضات، نسبت به آن ها دینی بیابند و تبعیضی رخ دهد؛ و فقرا که این کار از توان آن ها خارج است، از دریافت حقتشان محروم گردند.

امام علی (علیه السلام)، در هنگام انتصاب رفاعه به امر قضاوت، به او فرمودند:

«در کشف باطن امور از حدس و گمان بپرهیز؛ و بر تو باد به عدم قبول هدیه از صاحبان دعوا. با طرف های دعوا دشمنی مکن و فقیر را از خود مران...». (2)

### \* دوران سیاه تبعیض

فرارسیدن دوران سیاه تبعیض ها و ستم ها، نتیجه ی ناسپاسی ها در برابر حکومت عدالت گستر علوی

«گویا مشاهده می کنم که [دشمنان] شما را از [حقوق خود] محروم خواهند کرد و شما را به نزد خود راه نمی دهند. آن ها شامیان را راه می دهند؛ ولی شما را طرد می کنند. در آن هنگام که محرومیت ها را دیدید و بدعت ها را مشاهده کردید و شمشیرها بر شما نواخته شد،

ص: 473

---

1- . اخبار القضاة 1: 59

2- . مستدرک الوسائل، ج 17، ص 347، حدیث 29542؛ دعائم الاسلام، 2: 534: 1899

پشیمان خواهید شد و از اینکه با آن ها جهاد نکردید محزون می گردید؛ ولی در آن هنگام پشیمانی سودی ندارد» (1).

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، خطاب به مردم کوفه فرمودند:

«آگاه باشید! پس از من امتیازطلبی ها [و تبعیض ها] را خواهید دید که گمراهان آن ها را سنت قرار خواهند داد...» (2).

### **مصداق ها در تاریخ خلفا**

#### **\* حمایت از جنایتکار فاسق**

خالدبن ولید، به دستور ابابکر، مردان قبیله مالک بن نویره را که از پرداختن زکات به ابابکر امتناع می کردند (چون او را به عنوان جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله) قبول نداشتند) از دم تیغ گذراند و پس از آن، خالد بن ولید، سر مالک بن نویره را برید و آنگاه در همان شب به زن مالک تجاوز نمود.

سپس چون لشکر خالد به مدینه بازگشت، ابوقتاده انصاری، ابوبکر را صدا زد و جریان را برای او بازگو کرد و گفت: «ای ابوبکر بدان که از این پس من زیر پرچم خالد شمشیر نمی زنم؛ ولی ابوبکر پس از شنیدن ماجرا و جنایات خالدبن ولید، به این سخن اعتنایی نکرد و خالد را به حال خود وا گذاشت» (3).

#### **\* تحکیم حکومت با رشوه؟!\***

«پس از ماجرای سقیفه و وقتی برای ابوبکر بیعت استوار شد، او اموالی را میان زنان مهاجر و انصار پخش کرد و سهم یکی از زنان خاندان عدی بن نجار را همراه زید بن ثابت، برای او فرستاد. آن زن پرسید: این چیست؟ گفت: این مالی است که ابوبکر برای تو فرستاده.

ص: 474

---

1- . الغارات، ص 227

2- . الغارات 2: 483

3- . داستان های نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 179

آن زن [که منظور شوم او را دریافته بود] گفت: آیا با دادن رشوه می خواهید از دین خود رشوه بگیریم؟! نه به خدا سوگند از او چیزی نمی پذیرم! و آن را پیش ابوبکر باز فرستاد». (1)

سؤال مطرح در اینجا، این است که این اموال که متعلق به همه ی مسلمانان می باشد، چگونه فقط در بین زنان مهاجر و انصار تقسیم شده است و چرا مردان در آن حقی ندارند؟ و سؤال دوم اینکه چرا این اموال فقط بین زنان مهاجر و انصار تقسیم شده است؟ مگر دیگر زنان تازه مسلمان چه تفاوتی در این امر داشته اند؟

### \* معیار ها و ملاک های تبعیض

«عمر، زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را بر زنان مهاجر و انصار برتری داد و حتی زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را نیز طبقه بندی کرد و زنان عرب پیامبر (صلی الله علیه و آله) را بر زنان غیر عرب برتری داد». (2)

### \* مجازات مجرم یا گواه؟

قدمه بن مظعون، کسی است که خواهر عمر، همسر او و خواهر قدمه، همسر عمر بود. عمر، قدمه را عامل خود در بحرین قرار داد و پس از این یک نفر به نام جارود عبدی از بحرین به مدینه نزد عمر رفت و بر شرب خمر قدمه گواهی داد و ابوهیره نیز بر اینکه او شراب را قی کرده است، شهادت داد. عمر به ابوهیره گفت: «گواهی تو ناتمام است». با اینکه شهادت او نیز نقصی نداشت؛ زیرا تا شراب ننوشیده باشد، آن را قی نکرده است.

قدمه پس از شهادت دادن این دو نفر، نزد عمر آمد؛ ولی عمر متعرض او نگردید تا اینکه جارود از عمر مطالبه ی اجرای حد بر او را نمود؛ ولی عمر به او اعتنایی نکرده، غضبناک در وی نگریست و به او گفت: «تو خصم و دشمنی یا گواه؟ جارود گفت: «گواه».

عمر گفت: «بسیار خوب، گواهی را ادا نمودی». پس جارود ساکت شده و موضوع را تعقیب نکرد و چون با تهدید عمر مواجه شد، به عمر گفت: «به خدا سوگند، حق نیست که پسر عموی تو (قدمه) شراب نوشد و تو مرا عقوبت دهی». (3)

ص: 475

1- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 26

2- . الطبقات الکبری، ج 2، ص 295-304؛ تاریخ طبری، ج 3، ص 612-618

3- . اسدالغابه، ج 4، ص 198

## \* قبیله خود را مقدم می دارم!

ابویحیی مولای معاذ بن عفراء انصاری گوید: «عثمان، فردی را نزد ارقم بن عبدالله، خزانه دار بیت المال فرستاد و گفت: صد هزار درهم به من وام ده و ارقم در پاسخ گفت: یک قبض رسید برای اطمینان خاطر مسلمانان بنویس. عثمان در پاسخ گفت: ای بی مادر به توجه مربوط است؟ تو خزانه دار ما هستی. چون ارقم این را شنید، سوی مردم شتافت و گفت: آی مردم! مواظب مال خودتان باشید. من تا حال فکر می کردم خزانه دار شمایم و تا امروز نمی دانستم که خزانه دار عثمان بن عفان هستم. این را گفت و به منزل رفت.

این خبر به گوش عثمان رسید؛ و او به سوی مردم بیرون شد و به مسجد رفت. سپس بر منبر برآمد و گفت: مردم! همانا ابوبکر، قبیله بنی تمیم را بر دیگران مقدم می داشت و عمر قبیله بنی عدی را [و هر یک از آنان قبایل خود] را بر همه ی مردم مقدم می داشتند و به خدا سوگند من بنی امیه [قبیله ی خودم] را بر تمامی مردم مقدم خواهم داشت». (1)

## \* حمایت از قاتل صحابی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

«چون معترضان اطراف خانه ی عثمان اجتماع کردند، یکی از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) به نام نیار بن عیاض که پیری سالخورده بود، برخاست و عثمان را صدا زد. عثمان از فراز خانه اش نمایان گشت و او را به خدا سوگند داد که آنان را دور سازد. در حالی که نیار بن عیاض داشت جواب عثمان را می داد، یکی از یاران عثمان او را هدف تیر قرار داد.

این پیر مرد صحابی پیامبر (صلی الله علیه و آله) کشته شد و پنداشتند که تیرانداز کثیر بن صلت کنندی بوده است. پس به عثمان گفتند: قاتل نیار بن عیاض را به ما تسلیم کن تا او را به کیفر قتل قصاص کنیم؛ ولی عثمان در پاسخ آن ها گفت: حاضر نیستم در حالی که قصد جان مرا دارید، کسی را که مرا یاری کرده، به شما تحویل داده و او را به کشتن دهم». (2)

ص: 476

1- . أمالی، شیخ مفید، ص 91

2- . ترجمه الغدیر، ج 18، ص 29

«پس از شهادت امام علی (علیه السلام) و مسلط شدن معاویه بر امور [و بازگشت مجدد تبعیض ها در جامعه]، یک روز وقتی معاویه به مدینه آمد، ابوقتاده انصاری را دید. معاویه به او گفت: ابوقتاده! همه ی مردم به دیدنم آمدند جز شما جماعت انصار! چرا به دیدنم نمی آید؟ ابوقتاده گفت: چهارپا و مرکبی نداشتیم؛ چراکه در تعقیب تو و پدرت در جنگ بدر ذبحشان کردیم [یعنی تو و پدرت از دشمنان اسلام بودید و اینک تو حاکم مسلمانان شده ای]. معاویه گفت: بله همین طور است ای ابوقتاده! ابوقتاده! سپس ابوقتاده گفت: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به ما فرمود که ما پس از او با تبعیض اقتصادی رویه رو خواهیم گشت. معاویه پرسید: دستور نداد که در آن شرایط چه کار کنید؟ ابوقتاده گفت: دستور داد صبر و مقاومت نماییم. معاویه در پاسخ این مرد گفت: بنابراین صبر کنید تا به دیدار او برسید» (1).

### **مصداق ها در دوران معاصر**

مالکوم ایکس رهبر سیاهان آمریکا:

«سفیدها اگر اسلحه ای در خانه داشتند، قانون اساسی به آن ها حق می داد از خود و خانه شان دفاع کنند؛ ولی زمانی که سیاه پوست حتی کلمه ی اسلحه را هم به زبان می آورد، اظهاراتش شوم بود.



مالکوم ایکس

ص: 477



سیاه چاره ای ندارد جز اینکه برای «حقوق مدنی» خود گدایی کند»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

«از دیرزمان، در آفریقای جنوبی رسم بود سفید و سیاه در مکان های عمومی از تسهیلات جداگانه برخوردار باشند. سال ها پیش از اینکه حزب ملی به قدرت برسد، نیمکت های پارک جداگانه، اتوبوس ها، واگن های راه آهن جداگانه و صفوف جداگانه در اداره پست و غیره وجود داشت.



ساحل اختصاصی سفیدپوستان! تفکیک آبخوری سفیدپوستان از سیاه پوستان

برای طراحان سیاست تبعیض نژادی، این به قدر کافی شدید و سریع نبود. جدایی نژادها در این سطح باید به صورت قانون مکتوب درمی آمد. این قانون مقرر می داشت که وقتی صاحب یا مسئول هر ملکی (یک پارک، یک قطار، یک استخر و غیره) برای نژادهای متفاوت تسهیلات جداگانه ای تأمین می کرد، دادن اجازه اختلاط، یک جرم قابل مجازات بود»<sup>(2)</sup>.

\*\*\*\*\*

ص: 478

1- . مالکوم ایکس، الکس هیلی، ص 665

2- . آفریقای جنوبی راه دشوار آزادی، گراهام لیچ، ص 153

«کلیسای انگلستان»، استفاده از قانون تبعیض آمیز "مبارزه با تروریسم و جرم و پیشبرد امنیت" (مصوبه 2001) علیه مسلمانان را تقبیح کرده است. در شرایط کنونی، تصور اجتماع مسلمانان بر این است که میان مسلمانان و دیگران چه از نظر طریقه به کارگیری قوانین ضد تروریستی و چه استراتژی پلیسی، نوعی تبعیض وجود دارد». [1]



تبعیض و خشونت پلیس علیه زنان مسلمان

«در سال 1997، مؤسسه ی "راینمیدتراست" در انگلستان، گزارشی در زمینه ی اسلام ستیزی به چاپ رساند. این گزارش، به تشریح تعصب و تبعیضی می پردازد که مسلمانان هر روز با آن مواجه اند و نشان می دهد مسلمانان بریتانیا تا چه اندازه در معرض رویکردهای تنگ نظرانه و بیگانه ستیزانه قرار دارند». [2]

(1)

\*\*\*\*\*

«در مارس 2005، گزارش فدراسیون بین المللی هلسینکی (IHF) در زمینه حقوق بشر تحت عنوان "بردباری و تبعیض در قبال مسلمانان [در کشورهای] اتحادیه ی اروپا" منتشر

ص: 479

1- . هولوکاست و اسلام ستیزی، دفتر انتشارات اسلامی، ص 176 [1]؛ همان، ص 188 [2]؛ Terrorism a\*d Commu\*ity Relatio\*s ؛ (submissio\* from the church of E\*gla\*d to the House of Commo\*s Home affairs Committee' (20 September 2004

گردید. در این گزارش، به افزایش اعمال تبعیض آمیز علیه مسلمانان در کشورهای اتحادیه ی اروپا اشاره شده است». (1)



حمایت سیاستمداران غربی از جریان اسلام ستیزی

\*\*\*\*\*

«لرد «نظیر احمد» از مجلس اعیان انگلستان، در سخنان خود بیان می کند هنگامی که گروه های غیرمسلمان مانند سازمان جمهوری خواه باسک (ETA) و ارتش آزادی بخش ایرلند (IRA) مرتکب اعمال تروریستی می شوند، اروپائیان هیچ گاه این اعمال را به پای مذهب این گروه ها نمی نویسند؛ اما حملات تروریستی 11 سپتامبر، اعمال القاعده و مسئله تروریسم را به اسلام و قرآن نسبت می دهند». (2)

\*\*\*\*\*

تبعیض و برتری جویی از نگاه یهودیت

«افرادی که از سایر ادیان به دین یهود وارد می شدند، از منظر شریعت یهود در شمار "فرزندان زنا" محسوب می گردیدند؛ لذا کاهنان یهود حق نداشتند با این تازه یهودی شده ها و یا حتی فرزندان و نوادگان آن ها ازدواج کنند؛ و این سیاست تا به امروز پابرجاست. ضمن

ص: 480

1- . هولوکاست و اسلام ستیزی، دفتر انتشارات اسلامی، ص 177

2- . هولوکاست و اسلام ستیزی، دفتر انتشارات اسلامی، ص 153

اینکه تا به حال هیچ یک از افرادی که به دیانت یهود درآمدند و از نژاد یهود نیستند، نتوانستند در طول تاریخ غرب به جایگاه رهبری برسند»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

هانتینگتون، نظریه پرداز شهیر و پرآوازه ی معاصر در غرب، در کتاب خود، علناً با تجویز تبعیض و نابرابری در اعمال قانون، مقامات صاحب قدرت را که دستشان به خون بی گناهان آلوده است، تنها به دلیل مصالح، از تعقیب و محاکمه به راحتی مستثنی و معاف می دارد.

«اگر فرآیند تغییر شکل و یا جابجایی به نتیجه رسید، در تعقیب و محاکمه مقامات اقتدارگرایان به اتهام تجاوز به حقوق بشر نباید اقدامی شود؛ [زیرا] زیان های سیاسی چنین اقدامی بر دست آوردهای اخلاقی آن فزونی می گیرد»<sup>(2)</sup>.

ص: 481

---

1- . هولوکاست و نفوذ یهود در آمریکا، دیوید دیوک، ص 168 (Study affirms Ge\*etic li\*ke i\* Jewish) The Time - Picuyu\*c. (1988).  
(Qriestly class. July q.p all

2- . موج سوم دمکراسی، ساموئل هانتینگتون، ص 254



اشاره

در برابر اعمالی که به حقوق اساسی فرد تجاوز کنند - حقوقی که قانون اساسی یا قوانین دیگر برای او به رسمیت شناخته است - هر شخصی حق مراجعه مؤثر به دادگاه های ملی صالح را دارد.

کلید واژه ها:

دادگاه صالح

تذکر:

در این قسمت، از آنجا که در متن این ماده تنها از دادگاه صالح نام برده شده و لفظ صالح نیز یک مفهوم عام می باشد که بسیاری از مفاهیم ارزشمند را در خود جای داده است، لذا بر آن شدیم که از دیدگاه امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، به گونه ای تفکیک شده به مجموعه ی عواملی که باعث شکل گیری یک دادگاه صالح می شوند، اشاره نماییم.

دادگاه صالح

\* بنیان گذاری نظام قضایی نوین

\*\* دیدگاه اندیشمندان غرب

یکی از جذاب ترین و خلاقانه ترین اقدامات امیر مؤمنان علی (علیه السلام) که مستشرقین و مورخین غربی را بسیار مجذوب خود ساخته و باعث شده آنان با تجلیل و احترام بسیار در کتب خود از آن یاد نمایند، تأسیس و بنیان گذاری اولین نظام قضایی نوین، منسجم و قانونمند در اسلام است؛ چراکه آن ها به خوبی اهمیت این موضوع را درک کرده و بر این مسئله واقفند

که وجود یک نظام قضایی قدرتمند در یک جامعه، به چه میزان می تواند در پیشرفت و شکوفایی و دستیابی یک جامعه به مراحل رفیع رشد و ترقی اثرگذار و نقش آفرین باشد.

علاوه بر اندیشه ی تأسیس چنین نظام مدونی، این مطلب که از بعد زمانی چگونه امام(علیه السلام) در چهارده قرن پیش دست به چنین اقدامی زده اند، از دیدگاه آنان مطلب خارق العاده، شگفت انگیز و بسیار روشنفکرانه ی دیگری بوده که محل تأمل و توجه است. در ادامه، به چند نمونه از این نظرات و سخنان اشاره می شود.

\*\*\*\*\*

گابریل دانیگیری، در نوشته های خود، بنیان گذاری دستگاه قضایی به شکل نوین در حکومت امام علی(علیه السلام) را چنین توصیف می کند:

«در زمینه ی قضایی، علی(علیه السلام)، عهد جدیدی افتتاح نمود... هنگامی که علی(علیه السلام) به خلافت رسید، با وجود تمام گرفتاری های نظامی و سیاسی، همچنان تصدی عالییه ی امور دادگستری را برای خود حفظ نمود. به تصفیه ی دادگاه ها اقدام ورزیده و حقوق قضات را تثبیت نمود و نخستین محکمه ی شرع را بنیاد نهاد.

پیش از علی(علیه السلام)، قانون مدونی وجود نداشت. قاضی می بایست از روی آیات قرآن و بر طبق رسوم و سنن حکم صادر کند؛ ولی در زمان خلافت علی(علیه السلام)، علم فقه و تقریباً قانون مدونی به وجود آمد»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

رودلف ژایگر، محقق آلمانی، ضمن اشاره به اصلاحات عمیق قضایی در دوران حکومت امام علی(علیه السلام)، از ایشان به عنوان بنیان گذار نظام قضایی منسجم و مستقل برای اولین بار در جهان اسلام نام می برد.

«اولین رفورم که علی(علیه السلام) در قضاوت اسلامی در عربستان به وجود آورد، این بود که او اخطار نمود بعد از آن هرکس مورد ستم قرار گیرد، [باید] به قاضی مراجعه کند؛ و هیچ کس نباید خود مبادرت به قصاص نماید.

ص: 484

این دستور، با روحیه اعراب در عربستان منافات داشت؛ که علی (علیه السلام) مجبور شد برای اینکه مردم را به خانه ی قاضی بفرستد، مجازات وضع کند؛ و بدین ترتیب، قوه ی قضائیه را تأسیس کرد.

آن حضرت، عربستان را به پانزده منطقه [و به اصطلاح امروزی، منطقه ی قضایی] تقسیم کرد؛ و برای هر منطقه یک قاضی انتخاب نمود و قضات از طرف خود او انتخاب می شدند و برای قضاوت مستمری تعیین نمود؛ و مستمری آن ها را از محل بیت المال می پرداخت. (1)

\*\*\*\*\*

کورت فریشلر، در این رابطه می نویسد:

«اولین بار، علی بن ابیطالب (علیه السلام) در اسلام سازمان قضایی به وجود آورد و برای قضات حقوق تعیین کرد و از آن به بعد، هیچ مجرمی نمی بایستی از حمایت قبیله ی خود برخوردار شود؛ و گفتیم قضاوت در عربستان قضاوت عشیره ای بود و رئیس عشیره قضاوت می کرد، بدون اینکه برای کار خود مزدی دریافت کند». (2)

\*\*\*\*\*

مادام دیالافوا، این بانوی سیاح فرانسوی، قضاوت های امام علی (علیه السلام) را در واقع نمایش حد اعلی اجرای عدالت توصیف می کند:

«علی (علیه السلام)، کسی است که در قضاوت به منتهای درجه ی عدالت رفتار می کرد و در اجرای قوانین الهی، اصرار و پافشاری داشت. علی (علیه السلام)، کسی است که تمام اعمال و رفتارش نسبت به مسلمانان منصفانه بود. علی (علیه السلام)، کسی است که تهدید و نویدش قطعی بود». (3)

\*\*\*\*\*

ص: 485

---

1- . خداوند علم و شمشیر، رودلف ژایگر، ص 112

2- . امام حسین و ایران، کورت فریشلر، ص 89

3- . سیمای نهج البلاغه، ص 54؛ علی آینه حق نما، سید ابراهیم الحسینی السعیدی، ج 2، ص 25



جرجی زیدان، سرعت عمل و عدم تأخیر در رسیدگی به دادخواهی مردم و ستمدیدگان را از ارزشمندترین و عالی ترین شاخصه های نظام قضایی کارآمد و سالم علوی دانسته و چنین بدان اشاره می کند:

«از بین خلفا، فقط حضرت علی (علیه السلام) به مراجعات شاکیان [در هر زمانی] رسیدگی می فرمودند و روز و ساعت معینی برای آن قرار نمی دادند [تا احقاق حقوق مظلومان دچار تعویق و توقف نگردد]». (1)

### \* دادگاه صالح و اصلاح شهرها

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در کلامی تفکربرانگیز و عمیق، رسیدگی به حقوق مظلومان و ستمدیدگان در یک نظام قضایی را به حدی با اهمیت و اثرگذار می داند که حتی این امر را عامل سعادت جامعه و باعث اصلاح و رشد شهرها عنوان می کنند.

«آنگاه با انگیزه ای درست در حکم های مردم بنگر؛ چراکه حکم در ستاندن داد ستمدیده از ستمگر و گرفتن حق ناتوان از توانمند و برپایی حدود خداوند بر سنت و روش [درست] از اموری است که بندگان خدا و شهرها را به اصلاح کشاند». (2)

### \* نمای کلی از دادگاه صالح

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در ابلاغ شرح وظایف قضایی کارگزارانشان در مکه، در چند خط به زیبایی و در اختصار، شمه ای از وظایف یک قاضی صالح و کاردان را متذکر می شوند و در آن علاوه بر حل مشکل قضایی مردم، به احترام و تکریم ارباب رجوع تأکید دارند.

«برای رسیدگی به دادخواست مردم، صبح و عصر در فرمانداری بنشین و داد هر دادخواهی را که به تو مراجعه می کند، بده و دعوایش را بررسی کن. مبادا جز زبانت سفیری دیگر نزد مردم گسیل بداری و غیر از چهره ی شادت، پرده داری میان خودت و آنان گذاری؛ و هیچ نیازمندی را از دیدار خود محروم مگردان؛ زیرا اگر در آغاز از درگاه تو رانده شود،

ص: 486

1- . تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ص 191

2- . تحف العقول، 135

گرچه در پایان حاجت او برآورده گردد، دیگر [نحوه عملکرد] تو را نستاید [و با رضایت خاطر تو را ترک نکند]». (1)

### \* تدوین قوانین قضایی

برای اولین بار، اصول و قوانین و به عبارتی منشور قضایی به صورت یکنواخت برای استفاده در همه محاکم، توسط امیر مؤمنان علی (علیه السلام) تدوین می گردد.

«در عهد خلافت علی (علیه السلام)، عصر جدیدی در تاریخ دادرسی اسلام آغاز شد. او آیین دادرسی را در اسلام به وجود آورد و محکمه ی قضا را نظم و سروسامان داد و ضوابط و اصولی برای آن وضع نمود که همه بی سابقه بود. در عهد او برای نخستین بار، علم فقه و قوانین محاکمات مدون شد و یکنواختی در محاکم اسلام به وجود آمد». (2)

### \*\* نامه ای که اساس داوری ها شد

معاویه، نامه ی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در شرح اصول و قواعد داوری و امور قضایی را مبنی و پایه ی قضاوت ها و داوری های خویش قرار می دهد. «هنگامی که محمد بن ابوبکر از طرف امام علی (علیه السلام) والی مصر گشت، امام علی (علیه السلام) نامه ای برای او نوشتند که وی بدان نگاه می کرد، یاد می گرفت و طبق آن قضاوت و داوری می کرد؛ ولی آنگاه که وی شکست خورد و کشته شد، عمرو عاص آن نامه را به همراه نامه هایی دیگر تصاحب کرد و آن ها را نزد معاویه فرستاد.

معاویه به این نامه می نگریست و از آن اظهار شگفتی می کرد... [و معاویه هنگامی که دید اطرافیانش از شگفتی او در خصوص نامه های امام علی (علیه السلام) درهم هستند] گفت: ما [به مردم] نمی گوئیم که این نامه ها، از نامه های علی بن ابی طالب است؛ بلکه می گوئیم که این از نامه های ابوبکر صدیق است که نزد پسرش محمد بود و ما بر وفق آن داوری می کنیم و فتوا می دهیم». (3)

ص: 487

1- . نهج البلاغه، نامه 67

2- . منهج نهج البلاغه، میرزا حبیب... خوبی، ص 28

3- . الغارات 1: 251؛ بحار الانوار 33: 550: 720

یکی دیگر از ضروریاتی که برای شکل گیری یک نظام قضایی و دادگاه صالح و عدالت محور نقش حیاتی دارد، ثبات قوانین است؛ بدین سان که قوانین در آن بر اساس مبانی و اصول صحیح و استوار وضع و بنا شده باشد و نه بر اساس مصلحت طلبی ها و منفعت خواهی های افراد و گروه های صاحب نفوذ و قدرت و در هر زمان متغییر باشد تا آنان هر زمان که بخواهند، قوانین را مطابق منافع خود تغییر دهند. مسلماً یکی از شاخصه های صحت و استواری این قوانین، آن است که حتی گذر زمان نیز نمی تواند درستی و استواری آن ها را کم رنگ و محو نماید و همواره مورد پذیرش عام و خاص باقی خواهند ماند؛ به عنوان مثال، همان گونه که صفات اخلاقی همچون راست گویی، امانت داری، حیا و عفت، حسن معاشرت و غیره هیچ گاه در اثر گذر ایام و طول زمان، درستی و صحت و مقبولیت خود را از دست نمی دهند، به همین ترتیب دادگاهی نیز که قوانین آن بر اساس اصول انسانی و اخلاقی شکل گرفته باشد، همواره دارای وجاهت و مقبولیت بوده و در طول زمان از ثبات رأی برخوردار است.

این دادگاه، احکام متفاوت و متناقض را در یک موضوع در زمان های مختلف صادر نمی کند؛ و این نشانه و تجلی حق و حقانیت در یک نظام قضایی است که محکم و استوار بر اصول حقه خود پابرجا باشد. امام صادق (علیه السلام) به نقل از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمودند: «اگر دو نفر برای داوری پیش من بیایند و من در بین آنان داوری کنم، آنگاه آن دو چندین سال صبر کنند و سپس بار دیگر برای همان مورد، پیش من بیایند، بین آنان به همان شکل داوری خواهم کرد؛ چون [اصول] داوری، هرگز تغییر نمی کند و از بین نمی رود».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

«حق [افراد] در تمام حالات جدید و تازه است؛ گرچه مدتی بر آن گذشته باشد».<sup>(2)</sup>

\*\*\*\*\*

ص: 488

1- . الأمالی، شیخ مفید 287: 5؛ بشاره المصطفی، 254؛ الأمالی، طوسی 64: 94

2- . وسایل الشیعه، ج 25، ص 434، ح 32292

امام در توصیه نامه خود به محمد بن ابوبکر نیز می فرماید:

«ای محمد، در یک مسئله دو قضاوت مختلف مکن که کارت دچار تناقض شود و از حق منحرف شوی».<sup>(1)</sup>

### \* نقش زمامداران در برپایی دادگاه صالح

#### \*\* زمامدار عادل

امام علی (علیه السلام)، برپایی یک سیستم قضایی سالم در یک جامعه را جز با داشتن رهبری عدالت گستر در رأس امور میسر نمی دانند؛ چراکه عدالت یک زمامدار و دستگاه قضایی او در یک راستا قرار دارد. هرگز ممکن نیست و نمی توان انتظار داشت که یک نظام قضایی عدالت خواه بتواند در حیطه ی قدرت یک زمامدار ظالم شکل بگیرد.

لذا باید گفت سیره و سلوک یک رهبر، الگو و سرمشق دیگر نهادها و قوای حکومتی به ویژه نظام قضایی آن حکومت است؛ و در نهایت، همه ی رفتارها چه درست و چه نادرست، به زمامدار آن جامعه بازگشته و از او سرچشمه می گیرد؛ لذا امام (علیه السلام)، وجود رهبری عادل را شرط اصلی و الزامی در مسیر تحقق این هدف بیان می کنند.

«داوری و اجرای حدود [به طور عادلانه]... جز با داشتن پیشوایی عادل صورت نمی گیرد».<sup>(2)</sup>

#### \*\* گنجینه ی زمامداران

امام علی (علیه السلام)، به عنوان رهبری راستین در کلامی خطاب به تمامی زمامداران عالم، تنها سرمایه ی جاودان برای آن ها را نه گنجینه ها و انبان های لبریز از زر و سیم دانسته، بلکه سرمایه واقعی و ثمره ی ماندگار برای آن ها را تنها محو باطل و برپایی حق عنوان می کنند.

«بهره ی تو از زمامداری نباید جز از میان بردن باطل و زنده داشتن حق باشد».<sup>(3)</sup>

ص: 489

---

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 6، ص 72 - 67؛ الغارات، ج 1، ص 179؛ تحف العقول، ص 119؛ امالی، مفید، مجلس 31، ص 260، حدیث 3.

2- بحار الانوار، ج 89، ص 256؛ دعائم و ذکر الحلال و الحرام و القضا یا و الاحکام، ج 1 ص 182 قاهره 1289 ق

3- بحار الانوار، ج 4، ص 328

## **\*\* عدالت برای دور و نزدیک**

امام علی (علیه السلام)، در نامه ای به فرماندار مدائن، او را نسبت به رعایت حقوق قضایی مردم در هر نقطه ی قلمرو او که باشند، موظف می دانند.

«به تو دستور می دهم در مجلس خود آنان را سهمیم کن و در رعایت حق، دور و نزدیک برایت یکسان باشد و در میان مردم به حق داوری کن که در این جهات مسئول هستی که نسبت به مظلوم با انصاف رفتار کنی و مردم را ببخشی و بهترین روش را انتخاب کنی و عدالت را در میان آنان برپا داری»<sup>(1)</sup>.

## **\*\* زمامدار و اندیشه حق طلبانه**

امام علی (علیه السلام)، بیان می کنند که پایبندی و متعهد بودن به اجرای عدالت و رفع تبعیض در شخص زمامدار، رابطه ی مستقیم با ریشه های اعتقادی و فکری او دارد؛ و اگر به هر دلیل این اعتقادات در جهت منفی دچار دگرگونی و تغییر شود، دیگر هیچ تضمینی برای حرکت درست او و جامعه در مسیر عدالت وجود ندارد. امام (علیه السلام)، نسبت به این چالش چنین هشدار می دهند:

«اگر رأی و اندیشه ی زمامدار دچار دگرگونی شود، او را از اجرای عدالت به شدت باز می دارد»<sup>(2)</sup>.

## **\*\* رابطه عدالت و قضاوت**

از نگاه امام علی (علیه السلام)، سلامت قضایی در یک جامعه، یکی از چهار رکن برقراری عدالت در آن جامعه است که این مسئله خود به تنهایی نقش تعیین کننده ی سلامت امر قضاوت را در عدالت ورزی یک زمامدار و میزان سلامت یک حکومت نشان می دهد.

«عدل بر چهار پایه برقرار است: 1- فکری ژرف اندیش 2- دانشی عمیق و به حقیقت رسیده 3- نیکو داوری کردن 4- استوار بودن در شکیبایی و صبر»<sup>(3)</sup>.

ص: 490

---

1- . ارشاد القلوب، 321؛ درجات الرفیعه، 289؛ الغارات 1: 211

2- . نهج البلاغه، نامه 59

3- . نهج البلاغه، حکمت 30

## **\*\* کنترل تمایلات شخصی**

امام علی (علیه السلام)، در نامه ای به اسود بن قطبه، نسبت به کنترل تمایلات و نظرات شخصی به هنگام رسیدگی به حقوق مردم و امور قضایی تأکید نموده و این امر را کلید داشتن رفتاری عادلانه برای زمامدار دانسته اند که باعث می شود او در برابر حقوق مردم متعهد بوده و با سوءاستفاده از قدرت، به حقوق آنان تجاوز ننماید.

«اما بعد، چون والی تمایل های گوناگون داشته باشد (دارای هوا و هوس باشد)، همین تنوع تمایلات او را در موارد بسیاری از اجرای عدالت باز می دارد. پس باید [با کنترل این تمایلات] کار مردم در خصوص حقوقشان در نزد تو یکسان باشد که ستم نمی تواند جای عدل را پر کند».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*امام علی (علیه السلام)، در جمع کوفیان، در تشریح و بیان دلایل لزوم جنگ با گروه متعارض، یکی از دلایل اساسی این امر را داوری و قضاوت کردن به ناحق آن ها در میان مردم برمی شمارند:

«عده ای مانده اند که در اسلام، پدیده های تازه و بدعت می آفرینند، به دلخواه عمل و به ناحق داوری می کنند».<sup>(2)</sup>

## **\*\* احترام به رأی و استقلال قاضی**

امام صادق (علیه السلام) می فرمود: «امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، اجازه نمی دادند پرونده ای که تحت رسیدگی یک قاضی بود به قاضی دیگر تسلیم شود تا این که بنی امیه بر سر کار آمده و با وجود بینه آن را اجازه دادند».<sup>(3)</sup>

ص: 491

---

1- نهج البلاغه، 1043؛ عبده، 127

2- انساب الاشراف 3: 235

3- تهذیب، کتاب القضاء، باب الزیادات فی القضا یا و الاحکام، چاپ جدید، ج 6، ص 300، ح 48.

## **\*\* حمایت معنوی از قاضی**

«برای قاضی خود چنان منزلت و بزرگی در نزد خویش قائل شو که، دیگر نزدیکان تو در حکومت در او طمع نکنند تا او نیز بدین جهت از نظر تباه شدن ناگهانی اعتبارش نزد تو آسوده [خاطر] باشد؛ و در هم نشینی ات او را نیکو احترام کن؛ و نزدیک خود بنشان و حکمش را امضا و اجرا کن و بازوانش را محکم ساز». (1)

## **\*\* حمایت مالی از قاضی**

«به قاضی خود آنقدر ببخش و [و آنقدر] زندگیش را فراخ ساز که عذر او را [در انحراف رأی به سبب نیاز] از بین ببرد و نیازش به مردم با آن بخشش کم شود». (2)

\*\*\*\*\*

«امیرالمؤمنین (علیه السلام)، در هر ماه پانصد درهم به شریح قاضی [حقوق] پرداخت می کرد؛ حال آنکه عمر به وی صد درهم می داد». (3)

## **\*\* آثار قاطعیت نظام قضایی**

دادرسی از ضعفها و محرومیت، وظیفه ی همه ی حکومت ها با هر سلوک و عملکردی

«هر حکومتی عادل یا فاجر، باید حق ضعیفان را از زورمندان بگیرد تا صالحان آسایش یابند و ناهلان خرد گردند». (4)

\*\*\*\*\*

افراد تبهکار در جامعه، زمانی که بدانند با یک دستگاه قضایی قدرتمند و سالم سروکار دارند که به هیچ شکل چه با ثروت و چه با قدرت نمی توانند آن را از محور عدالت خارج سازند، همیشه با رعب و وحشت، شمشیر عدالت و سایه ی قانون را بر سر خود می بینند و

ص: 492

---

1- . نهج البلاغه، نامه 53؛ تحف العقول، ص 135 و 136؛ بحار الانوار، ج 33، ص 605 ح 744

2- . نهج البلاغه، نامه 53

3- . ادب القاضی، ج 2، ص 295

4- . نهج البلاغه، ص 125 «عبده» ج 1، ص 87

در نتیجه، جرأت رفتار خلاف از آن‌ها گرفته شده و ابهت و قدرت آن‌ها در هم می‌شکند. امام(علیه السلام) به این مهم چنین اشاره می‌کنند:

«سیره ی دادگرانه [و عدالت محور زمامدار] بدخواهان را درهم می‌شکند»<sup>(1)</sup>.

### \* اجزاء دادگاه صالح در نظام نوین

#### \*\* قاضی صالح، اساس دادگاه صالح

#### \*\*\* معیارهای قاضی صالح

اشاره به سیزده شاخصه ی قاضی کاردان، تنها در یک نامه

در کل مواد منشور ملل متحد که مربوط به امور قضایی است، ملاحظه می‌کنیم که قانون‌گذار، تنها حدود شش خصوصیت را برای سلامت یک دستگاه قضایی برشمرده است. این در حالی است که حضرت علی(علیه السلام) علاوه بر انبوه توصیه‌ها در این باب، تنها در نامه ی خویش به مالک اشتر، سیزده مورد از الزامات داوری و یک سیستم قضایی کارآمد را مورد اشاره قرار می‌دهند؛ و بدین ترتیب، در یک مقایسه ی ساده، به روشنی درمی‌یابیم که نگاه امام(علیه السلام) به سلامت دستگاه قضا تا چه حد جامع‌تر، دقیق‌تر و درعین حال کاربردی‌تری است؛ البته این سیزده مورد، جدای از انبوه موارد دیگری است که امام(علیه السلام) در دیگر خطبه‌ها و تذکرات و احادیث در رابطه با خصوصیات الزامی یک نظام قضائی سالم بیان فرموده‌اند. این همه، نشان دهنده ی دست برتر آن حضرت در حیطه ی امور قضائی همانند دیگر حوزه‌ها است؛ و این موارد همگی مؤید این مطلب است که ایشان به عنوان یک فرد آگاه در این حوزه، به چه میزان در امور قضایی خبره و مسلط بوده‌اند. بنگرید:

«برای قضاوت و داوری بین مردم، بهترین افراد ملت را انتخاب کن، کسی که کارها به او سخت نیاید و نزاع‌کنندگان در ستیزه، و لجاج، رأی خود را بر او تحمیل نمایند، در اشتباهاتش پافشاری نکند و بازگشت به حق پس از آگاهی برای او دشوار نباشد.

ص: 493



طمع را از دل ریشه کن کند و در شناخت مطالب با تحقیقی اندک رضایت ندهد؛ و در شبهات از همه با احتیاط تر عمل کند و در یافتن دلیل، اصرار او از همه بیشتر باشد و از مراجعه پیاپی شاکیان خسته نشود.

در کشف امور از همه شکیباتر و پس از آشکار شدن حقیقت در فصل و پایان دادن به خصومت از همه برنده تر باشد، کسی که ستایش فراوان او را فریب ندهد و چرب زبانی او را منحرف نسازد و چنین کسانی بسیار اندک اند». (1)

### \*\*\* الزامات قاضی صالح

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، لازمه ی تحقق یک دادگاه بی غرض و صالح را تنها با وجود قضات متعهد و آگاه امکان پذیر می دانند و در کلام زیر به خصوصیات چنین داوری اشاره می نمایند.

«برعهده گرفتن قضاوت برای قاضی شایسته نیست، مگر با داشتن پنج ویژگی:

پاک دامنی، بردباری، علم و آگاهی به آنچه از قبل بوده است، مشورت کردن با خردمندان، بیم نداشتن از سرزنش دیگران». (2)

### \*\*\* تعیین صلاحیت قضات

وکیع می گوید: «وقتی حضرت علی (علیه السلام) قدم به کوفه گذاشت، یاران عبدالله گرد وی جمع شدند و از وی سؤالاتی پرسیدند و او جواب می داد. در این میان، شریح نیز سؤال دیگران را مطرح کرد و سه چیز را هم به آن افزود.

حضرت علی (علیه السلام) به او فرمود: آیا تمام آنچه را که سؤال کردی، به خاطر سپرده ای؟ گفت: آری. فرمود: دوباره بگو. شریح آن سؤالات را تکرار کرد. حضرت علی (علیه السلام) به او فرمود: برو، تو از همه ی اعراب برای قضاوت شایسته تر هستی». (3)

ص: 494

---

1- نهج البلاغه، نامه 53

2- المغنی، ابن قدامه، ج 11، ص 385

3- اخبار القضاة، ج 2، ص 195

امیر مؤمنان (علیه السلام) و برگزاری آزمون تعیین صلاحیت قضات محاکم قضایی

یکی از اقدامات بسیار چشمگیر و جالب توجه امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در مسیر اصلاح نظام قضائی و محاکم را باید آزمون تعیین صلاحیت قضات و بررسی توانایی های افراد داوطلب به منظور ورود ایشان به نظام قضائی عنوان کرد؛ چراکه احراز صلاحیت و تعیین استعداد ذاتی قضات را بی تردید باید از ملزومات مبرم برپایی یک دادگاه صالح دانست. بر این اساس، می بینیم که امام علی (علیه السلام) با توجه به حساسیت این موضوع، امر انتخاب قضات را با دقت کامل و به گونه ای جالب و از طریق آزمون از بین افرادی که صلاحیت و توانایی این امر را داشته اند، انجام می داده اند. اقدام بدیع و مبتکرانه ای که تا آن زمان سابقه نداشته است؛ ولیکن امروزه به صورت کاملاً پذیرفته شده و متداول در اکثر کشورها صورت می پذیرد و لذا باید این عمل را در آن زمان، از ابداعات و شاهکارهای آن حضرت در حیطه ی امور قضائی دانست.

«حافظ ابونعیم، در کتاب خود نقل می کند که امام علی (علیه السلام) قضات را در کوفه جمع کردند و آنان را امتحان نمودند و هرکدام از آنان را که به پرسش ها پاسخ صحیح گفت و ایشان او را برای وظیفه و مسئولیت دادرسی شایسته دیدند، اجازه دادند کار خود را ادامه دهد و [پس از آن] هر پرسشی داشته باشند، مستقیماً از آن حضرت سؤال کنند». (1)

### \*\* هیأت منصفه (هیأت ژوری)

تشکیل هیأت منصفه، یکی دیگر از شاهکارهای قضایی امیر مؤمنان علی (علیه السلام).

«هیأت منصفه» یا در اصطلاح فرانسوی آن «هیأت ژوری» در دادگاه ها و نظام قضایی غرب، به عنوان یکی از شاخصه های نوین عدالت محوری سیستم قضائی به شمار می آید؛ ابزاری کارآمد که می توان از آن، در جهت نظارت و سلامت امر قضا و دستیابی به عدالت قضایی بهره برد و احتمال خطا در روند صدور حکم و قضاوت را به حداقل رساند.

ص: 495

حال سؤال اینجاست که آیا این امر در اسلام نیز مسبوق به سابقه بوده است یا خیر؟! لذا در پاسخ به این سؤال باید با افتخار بیان شود که در اینجا و در نامه‌ی امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر در چهارده قرن قبل و صدها سال قبل از آنکه غرب از بربریت قرون وسطی به درآید، امیر مؤمنان (علیه السلام)، دستور تشکیل هیأت منصفه در دادگاه‌ها و محاکم را در موارد و شرایطی که امر بر قاضی مشتبه، مبهم و نامعلوم باشد، صادر کرده‌اند. البته با دو تفاوت اساسی: اول اینکه امروزه در دادگاه‌ها هیأت منصفه، در اغلب جلسات دادرسی حضور دارند؛ ولی حضرت با احترام به شأن و جایگاه تصمیم‌گیری قاضی، تشکیل چنین هیأتی را تنها در موارد خاص و پیچیده الزامی می‌دانند؛ چراکه بنا بر نظر آن حضرت، در مواردی که ادله و براهین برای قاضی کاملاً روشن است، عملاً حضور هیأت منصفه نقش چندانی نداشته و حضور این هیأت الزامی به شمار نمی‌آید.

دومین تفاوت این است که اکنون در غرب، اعضای هیأت منصفه از میان افراد عامی و از هر قشری انتخاب می‌شوند؛ ولی حضرت در این دستور، امر می‌نماید که اعضای هیأت منصفه باید از افراد زبده و متخصص برگزیده شوند تا بتوانند بر مبنای تخصص خود، بهترین و نزدیک‌ترین حکم به حق و عدالت را صادر نمایند و این خود امتیاز بزرگ دیگری است که باید مورد توجه قرار گیرد.

«[هرگاه در صدور رأی] چیزی بر تو مشتبه شد، دین شناسانی را که نزدت هستند، گردآور و با ایشان مباحثه کن. آنگاه رأی دین شناسان مسلمان حاضر، بر هرچه قرار گرفت، همان را امضاء کن.» (1)

**\*\* وکیل مدافع**

حق بهره‌مندی از وکیل مدافع، از حقوق قانونی و مسلم متهم در یک دادگاه مترقی، برحق و منصف است.

امروزه بنا بر نظام قضایی مدرن، در کشورهای توسعه یافته هرگاه شخصی متهم به ارتکاب عمل خلافی گردد، خود به خود حق برخورداری از وکیل مدافع برای او محفوظ و ملحوظ

ص: 496

است؛ بدین جهت که وکیل مدافع، متهم را از حقوق قانونی خود مطلع و آگاه سازد و حقوق متهم، در اثر عدم آگاهی از قوانین و مقررات، پایمال و ضایع نگردد.

لذا در روند دادرسی های امام علی (علیه السلام) نیز با کمال شگفتی شاهد هستیم که علی رغم آنکه در آن زمان سمتی به عنوان وکیل مدافع در دادگاه ها مطرح نبوده است، ولیکن امام (علیه السلام) به جهت دفاع از حقوق متهمان و همچنین رعایت حق آنان در آگاهی از قوانین و مقررات، به گونه ای جالب این نقش را ایشان خود ایفا کرده اند و در موارد لزوم، هم زمان در کنار نقش قاضی، نقش وکیل مدافع را نیز برای فرد متهم ایفا نموده اند؛ تا به گونه ای ماهرانه و البته دلسوزانه، متهم و یا مجرم را از حقوق قانونی خویش آگاه کنند و در صورت امکان و حتی المقدور بتوانند او را از اتهام تبرئه و از مجازات رها گردانند.

در تشریح نحوه ی اجرای این نقش از سوی امام (علیه السلام)، باید گفت که آن حضرت در موارد مقتضی، درعین حال که خود به عنوان قاضی بر مسند قضاوت نشسته اند، ولی با وجود این، به گونه ای ناملموس و اغلب بدون اینکه حتی فرد متهم خود نیز متوجه باشد، برای او همانند یک وکیل مدافع عمل می کنند؛ و در این نقش او را مرحله به مرحله بنا به مورد جرمش، به حقوق قانونی خویش آگاه می نمایند و همچون پدری دلسوز، این حقوق را در قالب سؤالاتی به او تفهیم می نمایند؛ و در کنار او به دنبال رسیدن به راهکاری هستند که فرد از اتهام و یا جرم مبری گردد.

از طرف دیگر، در مواردی امام (علیه السلام)، با به تأخیر انداختن زمان صدور حکم، به دنبال آن هستند که شاید بتوانند با قرار دادن یک بازه ی زمانی تا صدور حکم، در این فاصله امکان یافتن راهکاری قانونی، برای تبرئه ی متهم فراهم آید.

نکته ی دیگر اینجاست که این نوع رفتار حضرت، حتی در مواجهه با افرادی رخ می دهد که خود آن ها به ایشان مراجعه کرده و شخصاً و از روی اختیار به گناه خود اقرار نموده اند؛ یعنی زمانی که جرم اثبات شده است. با وجود این، می بینیم حضرت حتی در این حالت نیز به دنبال مجازات سریع نیستند، بلکه می خواهند با بررسی و پرداختن به ابعاد گوناگون مسئله تا حد امکان زمینه ی برائت این افراد را فراهم نمایند؛ و بدین شکل، روش صحیح برخورد با حقوق متهم را به همگان می آموزند؛ و به راستی که باید ابداع نقش وکیل مدافع از سوی آن

حضرت در قضاوت های آن دوره را از زیباترین جلوه های انسان دوستی و نگاه مترقی و بلند امام علی (علیه السلام) در امر قضاء و حقوق متهم به شمار آورد.

با این مقدمه، در ادامه دو روایت بسیار جالب و جذاب از نحوه ی قضاوت امام علی (علیه السلام) در این باب نقل می کنیم. «مردی در کوفه نزد امام علی (علیه السلام) آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین من مرتکب عمل زنا شده ام، مرا تطهیر کن. امام (علیه السلام) پرسید: که هستی؟ گفت: از قبیله ی مزینه. فرمود: آیا از آیات قرآن چیزی می دانی؟ گفت: آری. فرمود: بخوان. آیاتی را به خوبی قرائت کرد.

امام (علیه السلام) پرسید: آیا مجنون نیستی؟ گفت: خیر. امام (علیه السلام) پرسید: آیا مسائل لازمه را از حقوق خداوند در نماز و زکات می دانی؟ گفت: آری. امام (علیه السلام) باز از او پرسید: آیا بیمار نیستی؟ گفت: خیر. امام (علیه السلام) فرمود: برو تا در مورد تو تحقیق کنم.

مرد رفت و پس از چند روز دوباره آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین (علیه السلام) من زنا کرده ام. مرا تطهیر کن. امام (علیه السلام) پرسید: آیا همسر داری؟ گفت: آری. امام (علیه السلام) پرسید: آیا با تو در این شهر زندگی می کند؟ گفت: آری. امام (علیه السلام) به او دستور داد برود و فرمود: بگذار در مورد تو تحقیق کنم.

سپس حضرت (علیه السلام) کسی را به سراغ قوم و قبیله او فرستاد تا از احوال روانی و وضعیت جسمی وی جویا شود. آن ها در پاسخ گفتند: ای امیرالمؤمنین (علیه السلام) او سلیم العقل است. پس آن مرد برای سومین بار آمد و گفته های خود را تکرار کرد. سرانجام امام (علیه السلام) به قنبر فرمود: او را حبس کن و نگهدار...» [1]

\*\*\*\*\*

«در عصر خلافت حضرت علی (علیه السلام)، غلام سیاهی به حضور امیرمؤمنان علی (علیه السلام) آمد و عرض کرد: من دزدی کرده ام. مرا پاک کن (با اجرای حد دزدی که بریدن چهار انگشت می باشد، حکم خدا را جاری فرما). حضرت فرمودند: شاید دزدی تو در غیر حرز بوده (و دزدی از محل محفوظی مثل جیب یا دکانی که درش قفل است و مانند اینکه به آن حرز می گویند، نبوده) سپس علی (علیه السلام) توجه خود را از او برگرداندند. او برای بار دوم اعتراف کرد و گفت: من دزدی کرده ام. دزدی در حرز، مرا پاک کن.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمودند: شاید دزدی تو به مقدار حد نصاب (اندازه چهار نخود و نیم طلای مسکوک یا به اندازه قیمت آن) نباشد. سپس علی (علیه السلام) توجه خود را از او برگرداندند.

غلام سیاه برای بار سوم اقرار کرد که: من دزدی کرده ام و بیش از حد نصاب بوده است. وقتی حضرت (علیه السلام) دریافتند که او [آگاهی دارد و] راست می گوید و شرایط سرقتی که حد را واجب می کند، در این دزدی هست، سرانجام حد و حکم الهی را جاری نمودند.

غلام سیاه، از خدمت علی (علیه السلام) مرخص شده و در کوچه و بازار کنار مردم آمد و با احساسات پاک و با شور و نشاط به مدح حضرت علی (علیه السلام) پرداخت و گفت: دست راستم را برید، امیر مؤمنان (علیه السلام) و پیشوای پرهیزکاران و سرور و پیشتاز پیش قراولان، رئیس دین و سید اوصیاء الهی. او با همین عناوین به مدیحه سرایی ادامه داد و همچنان در شأن علی (علیه السلام) سخن می گفت.

امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام)، از آنجا رد می شدند. از جریان آگاه شدند و مدیحه سرایی غلام سیاه را شنیدند و سپس به حضور پدر بزرگوارشان، علی (علیه السلام) آمده و جریان را به عرض رساندند، علی (علیه السلام) شخصی را به سوی غلام سیاه فرستادند و فرمودند به او بگو هم اکنون نزد من بیاید.

فرستاده حضرت علی (علیه السلام) نزد غلام سیاه رفت و پیام حضرت را رساند و او با کمال شور و شوق به حضور حضرت آمد. حضرت علی (علیه السلام) به او فرمودند: من انگشتان تو را قطع کردم؛ ولی تو از من مدح می کنی؟! غلام سیاه عرض کرد: ای امیر مؤمنان! مرا با اجرای حد الهی پاک ساختی، پیوند حب و دوستی با تو در گوشت و خونم آمیخته است اگر تو مرا قطعه قطعه کنی، از حب قلبی ام که به تو دارم ذره ای نمی کاهشد...» [2] [1]

ص: 499

---

1- . کافی، ج 7، ص 188-189 [1]؛ الخرائج، قطب راوندی، ص 85؛ بحار الانوار، ط جدید، ص 41-42؛ داستان دوستان، ج 2، ص 229-

## **\*\* دادگاه عالی قضایی**

فرمان تشکیل دادگاه عالی قضایی از سوی امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر، به روشنی بیان کننده و گویای ژرفا و گستره ی نگاه ایشان در حوزه ی امور قضایی است؛ و می توان گفت این فرمان خود به تنهایی نماد یک سیستم قضایی مترقی و پیشرفته می باشد؛ چراکه این مطلب، نشانه ی غنی بودن، قانونمندی، نظم و سلسله مراتب حاکم بر نظام قضایی در حکومت علوی است.

در ادامه، به چند مورد از مواردی را که لزوم ارجاع حکم به دادگاه عالی قضایی را از دید آن حضرت ضروری می سازد، خواهیم آورد.

## **\*\*\* اختلاف رأی در حکم**

بروز اختلاف در بین قضات و حل و فصل اختلاف رأی ایشان

«دوقاضی ملت اسلام را نشاید که در اختلاف حکم خود، پافشاری کنند و آن را به ولی امر بین خود رجوع ندهند تا او طبق دانشی که خداوند به او آموخته، داوری نماید؛ و هر دوقاضی به داوری او چه موافق و چه مخالف نظر ایشان باشد، [باید] رضا دهند».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، در فرمان حکومتی به مالک اشتر فرمودند:

«به قضات شهرهای خود بنویس تا هر حکمی را که در حق و ناحق بودنش اختلاف دارند، به تو ارجاع دهند».<sup>(2)</sup>

## **\*\*\* درماندگی در صدور حکم**

امام علی (علیه السلام) در فرمانی حکومتی، مراحل و مسیر صدور حکم صحیح را به منظور برقراری هرچه بیشتر عدالت قضایی در شرایط و حالات گوناگون تعیین می کنند تا بر این

ص: 500

---

1- . تحف العقول، 136

2- . بحار الانوار 77: 251: 1

اساس در مواقعی که قضات در حکم مسئله ای دچار تحیر و درماندگی هستند، به ناچار رأی اشتباهی ندهند و یا از روی ناآگاهی، اقدام به صدور حکم های کور، مشتبه و نامعلوم نکنند.

«بر داور و قاضی است که به موجب قانون و سنتی که در دست دارد، داوری کند و چون از آن درماند، داوری را به شایستگیانش (امام و رهبر) رجوع دهد».<sup>(1)</sup>

### **\*\*\* تبانی کارگزاران و قضات**

این نامه ی امام علی (علیه السلام) به فرمانداران شهرهایی است که سپاهیان آن حضرت از آن عبور می کنند و طبیعتاً این شهرها نیز از نظام قضایی برخوردار هستند و در صورت بروز ستمی از سوی سپاهیان، مردم و فرمانداران این شهرها می توانند طبق روال معمول به دادگاه مراجعه و دادخواهی نمایند؛ ولیکن امام (علیه السلام) با دقت نظر و هوشیاری، شرایطی را پیش بینی نموده اند که مردم در اثر تبانی قضات و سپاهیان و یا هر علت ناروای دیگر، نتوانند از مسیر معمول دادخواهی نمایند.

لذا ایشان از مردم تقاضا می نمایند در چنین مواردی، برای پیش گیری از پایمال شدن حق، به ایشان به عنوان سرپرست دستگاه قضا رجوع نموده و حضرت نیز خود را موظف می دانند به عنوان ناظر عالی، در این موارد وارد عمل شده و در صورت بروز تخلف، احقاق حق نمایند.

«شکایت های خود را [از تخلفات سپاهیان] به من رسانید و در اموری که لشکریان (من) بر شما چیره شده اند و شما نیز قدرت دفع آن را جز با کمک خدا و من ندارید [یعنی در شرایطی که نظام قضایی محلی نیز پاسخگوی شما نبودند]، به من مراجعه کنید که با کمک خداوند آن را برطرف خواهم کرد».<sup>(2)</sup>

### **\*\*\* نظارت بر عملکرد مدیران قضایی**

«پس از نحوه قضاوت قاضی [منصوب خود] بسیار خبر گیر و بازرسی کن».<sup>(3)</sup>

\*\*\*\*\*

ص: 501

---

1- . تحف العقول، 136؛ بحارالانوار 77: 251: 01

2- . نهج البلاغه، نامه 60

3- . نهج البلاغه، نامه 53



امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «آنگاه که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) شریح را برای منصب قضاوت نصب فرمودند، با شریح شرط کردند که حکمی را به اجرا نگذارد، مگر آنکه بر ایشان عرضه بدارد [و ایشان صحت حکم او را بررسی نمایند تا مبادا ظلمی بر کسی رفته باشد]». (1)

\*\*\*\*\*

نظارت، ممیزی و بازرسی دقیق نسبت به عملکرد قضات و مدیران قضایی با هر جایگاه و موقعیتی در کنار دادن اختیارات و استقلال به قضات، ضامن سلامت و پیشگیری از فساد قضایی است.

«پس [بدان] آنچه را که بر پایه ی افزون خواهی از دیگران به ستم گرفته ای، به نفع دیگری از تو گرفته شده و به زودی پرده ها از کارهای تو به کناری زده خواهد شد و حقایق پشت پرده کشف می گردد». (2)

### \*\*\* واقعه ای عجیب و نظارت عالی قضایی

«نقل شده روزی حضرت علی (علیه السلام) وارد مسجد شدند. تازه جوانی را دیدند که می گریست و مردم اطراف او را گرفته اند. حضرت از گریه آن جوان و علت آن پرسیدند. جوان پاسخ داد که شریح قاضی، به طور صحیح درباره ی من حکم نکرده است. حضرت پرسیدند: پیش آمد تو چگونه بوده است؟ عرض کرد پدرم همراه این عده ای که اکنون حاضرند، به مسافرت رفت.

پس از چندی این جماعت برگشتند؛ لیکن پدر من که همراهشان بود، مراجعت نکرد. احوال پدرم را از ایشان جویا شدم. گفتند: مُرد. از آن ها پرسیدم مال و ثروت او را چه کردید؟ گفتند مالی از او باقی نماند. این جریان و کشمکش را به دادگاه و به شریح قاضی عرضه کردم و او آنان را سوگند داد و علیه من قضاوت کرد و دستور داد متعرض آن ها نشوم.

ص: 502

1- . تهذیب الاحکام 6: 226: 561؛ الکافی 7: 412: 1؛ من لایحضره الفقیه 3: 16: 3243؛ وسایل الشیعه، شیخ حر العاملی، ج 18، ص 6.

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 17، ص 113

حضرت علی(علیه السلام) به قنبر فرمودند: آن‌هایی را که این جوان معرفی می‌کند، گردآور و سران سپاه را نیز حاضر ساز. پس از حضور آنان، حضرت مجدداً جریان را از آن‌ها سؤال نمودند و ایشان همان پاسخ را که به شریح داده بودند، باز گفتند.

حضرت به صورت آنان نظری کرده، فرمودند: چه گمان می‌کنید؟! به خیالتان من از رفتاری که با پدر این جوان نموده‌اید، بی‌خبرم. اگر چنان باشد که شما گمان کرده‌اید، بسیار بی‌بضاعت باشم. آنگاه دستور دادند آنان را از یکدیگر جدا سازند و سپس هر یک را به تنهایی خواستند و سؤالاتی در خصوص کم‌وکیف مرگ پدر جوان نمودند.

عبید... ابورافع، کاتب حضرت اعترافات ایشان را می‌نوشت. پس از هر بار بازجویی، حضرت تکبیری بلند می‌گفتند که همه‌ی اهالی مسجد می‌شنیدند. حضرت چون تناقض را در کلام سه نفر اول مشاهده کردند، به نفر آخری و چهارمی موعظه کردند و او به لکنه افتاد و به ناچار اقرار کرد که او و اصحابش پدر جوان را کشته و مالیه اش را چپاول کرده، در فلان محل نزدیک کوفه دفن نموده‌اند؛ و پس از او بقیه نیز مجبور به اقرار شدند؛ و حضرت آنان را به زندان افکندند و جوان را در امر قصاص مخیر نمودند و مال پدرش را به او رد فرمودند» (1).

تکنیک تفکیک متهمین، یکی از رایج‌ترین روش‌هایی است که امروزه نیروهای پلیس و بازپرس‌ها در اغلب کشورها، در بررسی و تحلیل صحت گفتار متهمین از آن بهره می‌برند؛ و در اینجا می‌بینیم امیرمؤمنان(علیه السلام) چگونه با این تکنیک در آن زمان، قضیه‌ای چنین پیچیده را حل می‌کنند. همچنین از سوی دیگر می‌بینیم حضرت در کمال انصاف و بدون تعصب و ورزی، قضاوت اشتباه قاضی منصوب خویش را می‌پذیرند و درصدد اصلاح حکم اشتباه او و احقاق حق ستم‌دیده برآمده و با فراست و دقت به دادخواهی او رسیدگی می‌کنند و حق او را در برخورداری از یک قضاوت عادلانه، برآورده می‌سازند.

### \*\*\* توبیخ قاضی

ابوالأسود دؤنلی، از یاران مخلص و دوستان صمیمی امیرمؤمنان علی(علیه السلام) و در علم و فضائل اخلاقی دارای مرتبه‌ای بلند بود؛ به گونه‌ای که حضرت علی(علیه السلام) در دوران خلافتشان،

ص: 503

او را قاضی منطقه ای قرار دادند؛ ولی پس از مدتی کوتاه، ایشان او را از مقام قضاوت عزل کردند.

او به نزد حضرت علی (علیه السلام) آمد و پرسید: «چرا مرا از مقام قضاوت عزل کردید؟ آیا از من خیانت و انحرافی دیده اید؟!» امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در پاسخ او فرمودند: «نه در تو خیانتی ندیدم؛ ولی [به من خبر رسیده] هنگام قضاوت، صدای تو بلندتر از صدای دو نفری است که برای قضاوت به حضور تو آمده اند. آری، تنها به این جهت تو را از مقام قضاوت عزل کردم».<sup>(1)</sup>

یعنی قاضی نباید آن چنان بلند سخن بگوید که صدایش بلندتر از صدای طرفین دعوا باشد تا مبادا یک نوع تحمیل و هراس بر آن ها وارد گردد و در نتیجه، آن ها در گفتار خود و یا دفاع از حقوق خود در تنگنا قرار گیرند.

همچنین سه مورد بسیار جالب در این روایت جلب توجه می کند: اول اینکه می بینیم امام (علیه السلام) با نظارت دقیق و به روز، رفتار و عملکرد قاضی منصوب خود را تحت کنترل دارند؛ دوم اینکه امام (علیه السلام) با قاطعیت و با صراحت و بدون هرگونه ملاحظه و تعارف، در برابر حقوق مردم کوچک ترین چشم پوشی و اغمازی را روا نمی دانند.

سوم، با وجود آشنایی و روابط بسیار صمیمی ابوالأسود با امام (علیه السلام)، حضرت در محیط کاری و مسئولیت اجتماعی فقط حسن انجام وظیفه را معیار و ملاک قرار می دهند.

#### \* دادگاه ناصالح

#### \*\* زشت ترین عمل

امام علی (علیه السلام)، ستمگری از سوی قاضی را از زشت ترین و پلیدترین اعمال می دانند؛ زیرا فردی که به دادگاهی رجوع می کند، بدین معناست که به او ظلمی شده و حقی از او ضایع گردیده است؛ و او به دلیل عدم توانایی یا هر دلیل دیگری، نمی توانسته حق خود را بگیرد و از این روی به دادگاه و قاضی پناه آورده تا حق او را بستانند. حال اگر دستگاه قضایی نیز در حق

ص: 504

---

1- . اخلاق امام علی (علیه السلام)، ج 3، ص 128؛ معالم القریه، ص 203

او ستم کرده و حق او را پایمال کند، ظلمی به مراتب دردناک تر در لباس قانون به او نموده است؛ که امام(علیه السلام) آن را زشت ترین عمل دانسته و به اختصار چنین به آن اشاره می کنند:

«زشت ترین کار، ستم قضات است». [1]

«بهترین [شکل] عدالت، یاری دادن ستمدیده است». [2] (1)

## **\*\* احتراز از دادگاه ناصالح**

همان گونه که دادگاه صالح و سالم، در جامعه راهگشاست، به طور حتم، دادگاه ناسالم و آلوده نیز نه تنها برطرف کننده ی مشکلی نیست، بلکه خود اساس معضلات و مشکلات محسوب می شود و باید برای مصون ماندن به شدت از آن حذر کرد.

«زنهار! زنهار! شکایت خویش را نزد کسی که توان حل آن را نداشته و قدرت ندارد با فکر خود گره از کارتان بگشاید، مبرید». (2)

## **\*\* آشفتهی رأی**

امام علی(علیه السلام)، یک نظام قضایی ناصالح، آشفته و ناکارآمد را چنین توصیف می کنند:

«دعوایی نسبت به یکی از احکام اجتماعی نزد عالمی می برند که با رأی خود حکمی صادر می کند. پس همان دعوی را نزد دیگری می برند که او درست برخلاف رأی اولی، حکمی دهد. سپس همه قضات نزد رئیس خود که آنان را به قضاوت منصوب کرد، جمع می گردند و او رأی همه را بر حق می شمارد». (3)

## **\*\* قاضی نادان و گمراه**

امام علی(علیه السلام)، در بحث قضاوت عادلانه، دانش آموختگی قاضی و داشتن علم قضاوت را یک اصل مهم و رکن کارآمدی نظام قضایی دانسته و آن را مورد تأکید قرار می دهند. ایشان در تعبیری گویا، قاضی بدون علم را چنین توصیف می کنند:

ص: 505

1- . غررالحکم 3011؛ عیون الحکم و المواعظ 119: 2671 [1]؛ غررالحکم، باب النصرة، ح [2]2

2- . نهج البلاغه، خطبه 104

3- . مطالب السؤل، ابن طلحه شافعی (متوفی 652)، ج 1، ص 141

«نادانی است که بیهوده در تاریکی گام برمی دارد و کوری است فرسوده که می خواهد شام را به بام آورد [تلاش بیهوده و ناممکن]؛ چراکه برای آموختن دانش، دندان به روی جگر نگذاشته و رنج و نگرانی بر خود روا نداشته است... به خدا چنین کسی هرگز شایستگی داوری ندارد».(1)

\*\*\*\*\*

«خون بی گناهان از داوری های ظالمانه اش در جوشش و فریاد میراث بر باد رفتگان بلند است. از این گروه که نادان زندگی می کنند و گمراه می میرند، به خداوند شکایت می برم».(2)

### **\*\* قاضی ناهل یا عنكبوت صفت**

امام علی(علیه السلام)، در این خطبه به شدت افراد نادان و ناآگاهی را که خیره سرانه بر منصب قضاوت می نشینند، مورد نکوهش و مذمت قرار می دهند؛ و آنان را جاهلانی عالم نما و عنكبوت صفتی معرفی می کنند که حقوق مردم را در امر قضاوت ضایع و پایمال جهل و تکبر خود می نمایند.

«در میان مردم، با نام قاضی به داوری می نشیند و حل مشکلات دیگران را به عهده می گیرد. پس اگر مشکلی پیش آید، با حرف های پوچ و توخالی و رأی و نظر دروغین، آماده ی رفع آن می شود. سپس اظهارات پوچ خود را باور می کند. عنكبوتی را می ماند که در شبها و بافته های تار خود چسبیده و نمی داند که درست حکم کرده یا برخطاست؟!... به خدا سوگند نه راه صدور حکم مشکلات را می داند و نه برای منصب قضاوت اهلیت دارد؛ آنچه را نپذیرد، علم به حساب نمی آورد و جز راه و رسم خویش مذهبی را حق نمی داند. اگر حکمی را نداند، آن را می پوشاند تا نادانی او آشکار نشود».(3)

### **\*\* مرز میان عدالت و جنایت**

امام علی(علیه السلام)، در کلامی پرظرافت و موشکافانه در بیان اهمیت وظیفه ی یک دادگاه صالح در دادرسی از ستمدیدگان، در بیانی قابل تأمل، روز دادخواهی از ستمدیده را دشوارتر

ص: 506

---

1- . نهج البلاغه، خطبه 17

2- . نهج البلاغه، خطبه 17

3- . نهج البلاغه، معجم المفهرس، خطبه 17

و سخت تر از روزی می دانند که ابتداً به او ظلم شده است؛ به عبارت دیگر، سوء قضاوت و ناداوری را سخت تر از ظلم اولیه به ستمدیده عنوان می کنند. در بیان چرایی این مطلب، باید گفت چنانکه در زمان دادرسی به درستی به حقوق فرد ستمدیده، رسیدگی نشود و حق او از ستمگر دریافت نگردد، شاید برای او به مراتب سخت تر و دردناک تر از ظلم اول باشد؛ چراکه در اینجا علاوه بر ظلم اول، ظلمی مجدد و این بار در لباس قانون بر فرد ستمدیده تحمیل شده است و او را این بار نه با ظلم، بلکه با ابزار قانون از حقوقش محروم نموده اند؛ و به ظلمی که بر او رفته، مهر تأیید زده و آخرین امید ستمدیده نا امید گردیده است؛ به نحوی که باید این ظلم را به نوعی «ظلم مضاعف» به شمار آورد. مطرح کردن این نکته، حساسیت امر قضاوت و مسئولیت یک دادگاه صالح را بیان کرده و آن را به نوعی مرز میان عدالت و جنایت معرفی می کند؛ چنانکه امام(علیه السلام)، به زیبایی به آن اشاره می نمایند:

«روز دادخواهی مظلوم بر علیه ظالم [اگر عدالت اجرا نشود]، سخت تر است از روزی که ظالم ستم بر مظلوم می کند».(1)

## **\*\* استیفای حق و امنیت**

امام علی(علیه السلام)، در بیان علل از دست رفتن حقوق مسلم ایشان در زمان خلفا، بی عدالتی حکام وقت و وجود فضای سیاه ارباب و تهدید در آن دوران را از دلایل سکوت در برابر این حق کشتی آشکار بیان می کنند.

«نگریستم و دیدم [برای دریافت حقم] مرا یاری نیست و جز کسانم مددکاری نمی باشد. دریغم آمد آنان دست به یاری من گشایند، مبادا به کام مرگ درآیند. به ناچار همچون کسی که خار در چشم و استخوان در گلو داشته باشد، نفس در سینه و گلو بسته از حق خود چشم پوشیده و شربت تلخ شکیبایی نوشیدم».(2)

ص: 507

---

1- . شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص 1193

2- . نهج البلاغه، خطبه 26

**\* آزمون و خطا یا اجرای قوانین**

«در روزگار خلافت ابوبکر، مردی دزدی کرد که یک دست و یک پا نداشت. ابوبکر، دستور داد که پای دیگر او را ببرند و دست او باقی بماند و او بتواند خود را طهارت کند و شستشو نماید. عمر که از این دستور آگاه شد، به خلیفه گفت: «ای خلیفه! بهتر است که آن یک دست او را ببری؛ زیرا به نظر من این کار بهتر است».

ابوبکر نیز دستور داد که آن یک دست آن مرد را قطع نمایند. از شگفتی هاست که خلیفه کیفر دزد را نمی داند؛ با اینکه برای پاسداری از آئین و دین مردم گمارده شده است. جالب اینجاست زمانی که عمر به خلافت رسید، خود دستوری مشابه دستور اولیه ی ابوبکر صادر کرد که با مشورت دیگران نقص شد» (1).

در مورد مشابه دیگری که در فصل یازده آمده، ابوبکر باز هم به جای مجازات زندان برای چنین مجرمی، دست دیگر او را قطع می کند و حکم درست را نمی داند و جالب تر آنکه کسی به او مشاوره می دهد که خود نیز علمی به احکام ندارد و جای تأسف است که سال ها بعد که عمر به خلافت رسید، خود دستوری مشابه دستور اولیه ی ابوبکر صادر کرد که با مشورت دیگران نقص شد.

**\* وقتی قاضی و طرف دعوا یکی باشد**

«پس از رحلت پیامبر خدا(علیها السلام) و تسلط ابوبکر بر خلافت، او فدک را از فاطمه(علیها السلام) گرفت و به عنوان رئیس حکومت در اختیار حکومت خود قرار داد. فاطمه(علیها السلام) مطالبه ملک خویش را کرد و گفت: این عطیه و بخشش پیامبر(علیها السلام) است، ابوبکر در پاسخ او مطالبه بینه و شاهد نمود تا بدین وسیله فاطمه(علیها السلام) ثابت کند که فدک ملک اوست.

گر چه از نظر اسلام، هرگاه ملکی در تصرف کسی بود از او در خواست بینه و شاهد نمی شود و نفس تصرف دلیل مالکیت است...

ص: 508

جریان اختلاف در این مورد از باب قضاوت هرگز درست نبود چرا که در این مورد ابوبکر، خود هم قاضی و هم طرف دعوا به شمار می آمد و اگر آن قضاوتی حقیقی بود می بایست قاضی، شخص سومی باشد» (1).

### \* زنده در آتش بسوزانید!

در روایت زیر، شاهدیم که در این قضاوت، قاضی مجازاتی برای مجرم قرار می دهد که جدا از جنبه ی غیرانسانی آن، هرگز در قوانین جزایی اسلام چنین مجازاتی برای چنین جرمی وجود ندارد و لذا خود اینگونه قضاوت ها در واقع نوعی عمل خلاف قانون و جرم بوده و طبیعتاً صادرکننده ی چنین حکمی نیز خود مجرم به شمار می آید؛ و بدیهی است که این رویه هرگز تناسبی با یک دادگاه صالح ندارد.

«روزی مردی بنام ایاس به نزد ابوبکر آمد و گفت: ای خلیفه! من مسلمانم و می خواهم که با بدکیشانی که از راه ما برگشته اند پیکار کنم. یاری ام کن. ابوبکر به او سواری و جنگافزاری داد. او حرکت کرد و به جان مردم افتاد، دارایی های مسلمانان و از دین برگشتگان را از ایشان می گرفت و هر کس را که نمی داد، تنبیه می کرد. گزارش او به ابوبکر رسید.

او به طریفه پسر حاجز نامه ای نوشت و به او دستور داد که به جنگ ایاس برود و او را دستگیر کرده و به نزد ابوبکر بیاورد. او با سپاهی به سراغ ایاس رفت. یاران ایاس کشته شدند و او تنها ماند. پس او رو به طریفه کرد و گفت: ای طریفه تو نماینده ابوبکر هستی و من نیز نماینده او هستم. پس نسبت به هم برتری نداریم.

طریفه گفت: اگر راست می گویی سلاح را کنار بگذار و بیا تا به نزد خلیفه برویم تا او میان ما حکم کند. او قبول کرد و آن ها با هم به نزد خلیفه آمدند. چون به نزد ابوبکر رسیدند، ابوبکر دستور داد که ایاس را به سوی بقیع ببرند و در آنجا در آتش بسوزانند. پس طریفه او را به همان جا که برای درخواست باران می رفتند و یا بر مردگان نماز می خواندند برد و آتشی برافروخت و او را با دست و پای بسته در میان آتش افکند» (2).

ص: 509

1- . دانستنیهای نهج البلاغه، مصطفی اسرار، ص 196

2- . الغدير، علامه امینی، ج 13، ص 312



## \* اختلاف رأی دو خلیفه

«یکی دیگر از احکام صادره ی ابوبکر، این بود که بهره ی پدر و پدربزرگ را در ارث یکسان می دانست. دستوری که هیچ یک از یاران پیامبر(علیها السلام) آن را به کار نبردند؛ هرچند که در ظاهر با آن ناسازگاری نمی کردند. عمر، نخستین پدربزرگ بود که در جهان اسلام به ارث و بهره رسید و خواست که همه ی دارایی نوه اش را ببرد و چیزی به برادران او ندهد.

ولی زید و علی(علیه السلام)، به سراغ او آمده و گفتند: «تو چنین کاری نمی توانی بکنی؛ و تنها به اندازه یکی از برادران سهم داری نه بیشتر». عمر که از این تصمیم ناخشنود بود، مجبور شد گردن بنهد و آن را اجرا کند.

بدین ترتیب، خلیفه ی دوم، نخستین کسی بود که از دستورات خلیفه ی اول سرپیچی کرد و به بی سند بودن آن حکم، مهر تأیید زده شد». (1)

## \* مسئله ی حماریه (خر)

شرقاوی، در مسئله ی میراث زنی که وفات کرد و به عنوان وارث دو پسر از همسر سابق خود و یک پسر از همسر فعلی بر جای گذاشت، آورده: «این مسئله به مسئله حماریه (خر) معروف شده از آن جهت که این جریان در زمان حکومت عمر اتفاق افتاد و عمر، تمام ورثه را ارث داد به جز برادر سوم (برادر پدری) را پس این سه برادر عمر را مورد اعتراض قرار دادند (و از شدت تحیر خطاب به عمر) گفتند: فرض کن پدر ما حماری (خری) بوده؛ ولی آیا تمام ما از یک مادر نیستیم؟ عمر به خطای خود پی برده، همگی را در میراث شریک نمود». (2)

## \* مجازات ستمدیده یا مجرم؟!\*

«زهری، نقل می کند که گروهی از مردم کوفه در مورد رفتارهای ولید بن عقبه [و ستم ها و ظلم های او] پیش عثمان آمدند. عثمان گفت: آیا هر مردی که به امیر خود خشم می گیرد،

ص: 510

1- . الغدیر، ج 13، ص 263.

2- . شرح نهج البلاغه، احمد مدرس وحید، نامه 53

باید اتهام باطل به او بزند؟ اگر فردا صبح شما را اینجا [برای شکایت] ببینم، سخت عذابتان خواهم کرد»<sup>(1)</sup>.

آیا این شیوه بررسی اتهام و قضاوت عادلانه است و آیا رفتاری که یک فرد فاسق و یک حاکم جابر به گونه ای علنی علیه مردم روا می دارد، اتهام باطل است؟

### \* این شتر نر است نه ماده!

«مردی از کوفه [مرکز حکومت امام علی (علیه السلام)] با شتری نر (بعیر) به سوی شام حرکت کرد؛ و وارد دمشق [مرکز حکومت معاویه] شد. مردی دمشقی، او را گرفت و گفت: این ماده (ناقه) از آن من است و در صفین از من به غارت رفته است. نزاع آنان بالا گرفت تا به معاویه رسید. مرد دمشقی، پنجاه مرد را به عنوان گواه آورد که شهادت دهند که شتر از آن اوست. معاویه به زیان مرد کوفی داوری کرد و دستور داد تا شتر را به مرد دمشقی تحویل دهند. مرد کوفی [خطاب به معاویه با تعجب] گفت: خداوند تو را اصلاح کند! [اصلاً] این شتر نر است و نه ماده.

معاویه گفت: این حکمی است که صادر شده است؛ و پس از پراکنده شدن مردم به طور پنهانی مرد کوفی را حاضر کرد؛ و از او قیمت شترش را پرسید و [از روی مکر و حيله برای جلب محبت و اعتماد او] دو برابر آن را به او داد و با وی نیکی و احسان کرد و به او گفت: برو از قول من به علی (علیه السلام) بگو من با صد هزار نفر با او می جنگم که در میان آن ها کسی نیست که شتر ماده را از شتر نر تشخیص دهد»<sup>(2)</sup>.

### مصدق ها در دوران معاصر

«عمر مختار [نماد آزادی خواهی مردم لیبی و انقلابی از جان گذشته ای بود که برای آزادی وطن خود می جنگید و]، چکمه پوشان فاشیست ایتالیا را تا پایان سال 1931، بیابان به بیابان

ص: 511

1- . الاغانی، ج 4، ص 178؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، نامه 62

2- . مروج الذهب 3: 41

قلع و قمع کرد و به کابوس موسولینی که قصد داشت لیبی را به خاک ایتالیا ضمیمه کند، تبدیل شد.



عمر مختار، لحظاتی قبل از اعدام به دست نیروهای فاشیست ایتالیایی

وی سرانجام در سپتامبر سال 1931، در یکی از جنگ های خود با ارتش ایتالیا، به محاصره درآمد و اسیر شد. فاشیست ها، شیخ را به شهر بنغازی منتقل کرده و در محکمه ای نمایشی، حکم اعدام او [را به جرم دفاع از وطنش] صادر کردند». (1)

\*\*\*\*\*

«در سال 1956، دولت فرانسه تصمیم به تربیت 2000 سگ درنده گرفت تا در اعتراف گرفتن از زنان و کودکان خانواده های مبارز الجزایری، از آن ها استفاده کند». (2)

\*\*\*\*\*

1- . جنایات غرب، مہدی سعیدی، ص 610

2- . استعمار جدید، حسن صدر، ص 95

«در پاییز سال 2006 میلادی کنگره ی آمریکا، لایحه ای تصویب کرد که به سازمان سیا اجازه می داد به بازجویی های خشن مظنونان به تروریسم که در زندان های سری در نقاط مختلف جهان صورت می گرفت، ادامه دهد.



شعار سیاهپوستان معترض به نظام قضایی، عدالت برای همه!

قانون یادشده، حق توقیف از طرف دادگاه با ذکر دلایل توقیف را حتی از شهروندان آمریکایی نیز سلب می کرد. فقدان این قانون که در اصلاحیه ی حقوق قانون اساسی تضمین شده، به معنی این بود که زندانیان برای دفاع از خود به دادگاه نخواستند رفت». (1)





«جرقه ی قیام (uprisi\*g) در آمریکا، از آنجا زده شد که تعدادی پلیس شهر لس آنجلس فردی به نام رادنی کینگ را به قصد کشت زدن و این حادثه توسط نمایش فیلم آن - که توسط یک فیلم بردار آماتور صورت گرفته بود- بر ملا شد. پس از آن افراد پلیس در این رابطه از اتهامات وارده در دادگاه تبرئه شدند، [در اثر این رأی ناعادلانه] اوضاع در شهر لوس آنجلس به گونه ای شد که مردم در عرض سه روز، بیش از هفت هزار مکان را به آتش کشیدند.



عدالت و صلح نیست!

مأمورین آتش نشانی نیز مورد حمله ی مردم قرار گرفتند. نهایتاً دولت با استقرار نیروی گارد ملی در خیابان ها و اعلام مقررات حکومت نظامی و ممنوعیت عبور و مرور در ساعات معین، وضعیت را به حالت عادی برگرداند». (1)

ص: 514

هیچ کس را نباید خودسرانه توقیف، حبس یا تبعید کرد.

کلید واژه ها:

توقیف، حبس، تبعید

**\* مقدمه**

امام علی (علیه السلام)، در کلامی خطاب به زمامداران عالم، آن ها را به حکومت کردن تحت لوای عدالت فرامی خوانند، نه به حکومت نمودن در سایه ی سرنیزه ها. این کلام، علاوه بر تعیین مشی و نوع دیدگاه عدالت خواهانه ی آن حضرت، رابطه ی مستقیمی نیز با حقوق مردم دارد؛ بدین سان که از بین زمامداران، آن دسته که حقوق مردم را به رسمیت می شناسند، آن حقوق را بر مبنای عدالت نسبت به مردم ادا می کنند.

ولیکن سخن بر سر آن دسته از زمامدارانی است که با سوءنظر، به حقوق مردم چشم طمع داشته و خواهان تصاحب این حقوق هستند. بدیهی است که در این حالت، آن ها راهی ندارند جز آنکه حقوق مردم را با ستم و زور سرنیزه از آن ها برابیند. در این حالت است که حتی اگر مردم نیز حقوق خود را مطالبه نمایند، این حکومت ها با این نوع نگاه استبدادی، آن ها را با اهرم های فشاری چون بازداشت، حبس و تبعید سرکوب نمایند؛ به عبارت دیگر، این اهرم های فشار، ابزار حکومت های مستبد در تسلط بر مردم و تضییع حقوق آن ها است و طبیعتاً در حکومت های عدالت محور، هرگز جایی برای طرح چنین اعمالی در جهت ارضای امیال و منافع سوء زمامداران نیست. بدین ترتیب، می بینیم امام (علیه السلام) چگونه در کلامی کوتاه، چنین معنای بلند و عمیقی را بیان و گوشزد می کنند.



«[ای زمامداران] عدالت را به جای سرنیزه به کار برید».(1)

## توقیف

### \* توقیف ابزار قانون، نه ضد قانون

«نه بی گناهی را به جای گناهکار می گیرم و نه عهدشکنی را در کنار وفاداران قرار می دهم».(2)

\*\*\*\*\*

نمی توانیم از روی حدس و گمان، کسی را توقیف نماییم

روزی پیش از نبرد نهروان، یکی از خوارج وارد مسجد شد. در برابر حضرت علی (علیه السلام) ایستاد و گفت: «از تو اطاعت نمی کنم، پشت سرت نماز نمی خوانم و تو را دشمن می دارم». امام (علیه السلام) به سخنانش گوش فرا سپرد و سپس فرمود: «با این روش، برخلاف دین عمل می کنی و به خویش زیان می رسانی».

آن مرد با شتاب از مسجد خارج شد. یاران حضرت به ایشان گفتند: «او می رود و فتنه ها برپا می کند. تا دست به حرکتی نزده، دستگیرش کنیم».

امام علی (علیه السلام) فرمودند: «تا عمل خلافی نکرده، نمی توانیم آزادی اش را محدود کنیم».(3)

\*\*\*\*\*

توقیف طولانی مدت متهمین مجاز نیست

«[در زمان حکومت امام علی (علیه السلام)] حبس های موقت بیش از یک هفته به طول نمی انجامید و در پایان هفته اگر فردی استحقاق اجرای حد داشت، حد درباره او اجرا می شد و الا آزاد می گردید».(4)

ص: 516

---

1- . غررالحکم، ص 67، چاپ نجف؛ الحیاه، ترجمه ی آرام، ج 6، ص 14

2- . نهج البلاغه، نامه 29

3- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 7، ص 38

4- . مستدرک، ج 18، ص 36

امیر مؤمنان (علیه السلام)، با نهایت بزرگواری حتی فرد مظنون به قتل خویش را نیز توقیف نمی کنند.

«کثیر حضر می، گوید: در مسجد کوفه گروهی علیه امیرالمؤمنین (علیه السلام) صحبت می کردند و یکی از آن ها قسم خورد که حضرت را خواهم کشت.

من او را گرفتم و خدمت حضرت آوردم. حضرت فرمودند: آزادش کن! توقع داری که قبل از اقدام به قتل او را بکشم؟! گفتیم: به شما اهانت می کرد! فرمودند: تو هم به او اهانت کن یا رهایش کن» (1).

تاریخ نشان می دهد که از سه دسته دشمنان حضرت علی (علیه السلام)، هر سه گروه در ابتدا در جامعه و تحت لوای حکومت آن حضرت حضور داشته و در امنیت زندگی می کردند و در عین حال اقدام به فتنه گری و توطئه می نمودند و این مطلب بر کسی پوشیده نبود که آن ها متهم به آشوب گری و بلوای و سوء قصد هستند. همان گونه که در تاریخ آمده، آن ها در نهایت دشمنی خود را برملا و عملاً ظاهر نمودند؛ ولی تا زمانی که آن ها نیت شوم خود را عملی و ظاهر نساختند، حضرت به هیچ عنوان متعرض آن ها نشده و آزادی آن ها را سلب نکردند.

### **\* توقیف بر پایه حدس و گمان ممنوع**

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، برای اینکه پس از شهادت ایشان، مرگشان عامل بروز بدگمانی ها و نزاع ها نگردد و بی گناهان بی دلیل دستگیر و کشته نشوند، فرمودند:

«ای اولاد عبدالمطلب! پس از شهادت من مبادا در میان مردم بیفتید و بگوئید امیرالمؤمنین (علیه السلام) این طور شدند و فلان کس محرک بوده است و این و آن را متهم کنید. مبادا کسان دیگری را به اتهام دست داشتن در کشتن من به زندان افکنید. خیر نمی خواهد دنبال این حرف ها بروید. قاتل من یک نفر است» (2).

ص: 517

- 
- 1- مبسوط سرخسی، ج 10، ص 125؛ کنز العمال، ج 11، ص 329 ح 31616؛ سیاست نامه ی امام علی (علیه السلام)، ص 541
  - 2- سوگندنامه امام علی (علیه السلام)، ص 341؛ امام علی (علیه السلام) آفتاب اسلام متمدن، محمدحسین طهماسبی، ص 141، نشر سازمان تبلیغات اسلامی

توقیف و مجازات مجرمین از هر قوم و قبیله ای که باشند، تبعیض بردار نیست

«روزی [مأموران] امام علی (علیه السلام) یکی از مردان بنی اسد را به دلیل ارتکاب به جرمی دستگیر کردند. خویشان و اقوام آن مرد جمع شدند تا درباره ی [بخشش و آزادی] او با امام (علیه السلام) سخن گویند. آنان همچنین از امام حسن (علیه السلام) خواستند که با ایشان همراه شوند. امام حسن (علیه السلام) فرمودند: خود به نزد او روید که وی به شما آگاه تر می باشد. آنان به نزد امیر مؤمنان علی (علیه السلام) رفتند و خواسته خود را با او در میان گذاردند.

امام (علیه السلام) به ایشان فرمودند: از چیزی که در اختیار دارم بی آنکه از من بخواهید، به شما می دهم. آن جماعت از نزد آن حضرت بیرون آمدند [بدون اینکه مقصود حضرت را فهمیده باشند] و تصور کردند که به خواسته ی خود رسیده اند. پس امام حسن (علیه السلام) از چگونگی کار آنان پرسیدند. گفتند: ما با بهترین موفقیت بازگشتیم. آنگاه سخن امام علی (علیه السلام) را برای فرزندشان، امام حسن (علیه السلام) باز گفتند.

امام حسن (علیه السلام) [که متوجه اشتباه آن ها شدند] فرمودند: چه می کنید هنگامی که علی (علیه السلام) دوست شما را تازیانه زند؟ این خبر به امام علی (علیه السلام) رسید و بنی اسد دیدند حضرت آن مرد مجرم را بیرون آوردند و حد او را جاری ساختند و سپس فرمودند: به خدا قسم من مالک و اختیاردار این امر نیستم [و قانون خداوند بدون تبعیض برای همه یکسان می باشد و حتی من که امام می باشم، مجاز به تغییر و دخل و تصرف در آن نیستم]». (1)

حضرت با این عمل، ثابت نمودند که اموری همچون توقیف و مجازات مجرمان، تبعیض بردار نیست و اجرای حدود از حقوق خداوند است که حتی امام (علیه السلام) نیز توان دخل و تصرف در آن را ندارند و همه در مقابل آن برابر و یکسان اند.

**\* ابزاری قدرتمند علیه اشرار**

پیگرد و توقیف مجرمان در یک حکومت، ضامن امنیت مردم آن جامعه خواهد بود.

ص: 518

---

1- . المناقب، لابن شهر آشوب، ج 2 ص 147؛ دعائم الاسلام، ج 2 ص 433 ح 1547؛ بحار الانوار، ج 41 ص 9 ح 1

یکی از اعراب قبیله ی بنی طی در سر راه ها، با تبهکاری برای مردم مزاحمت ایجاد می کرد و امام علی (علیه السلام) به محض اطلاع از این امر، دو نفر را فرستادند تا او را دستگیر کنند؛ ولی او فرار کرد و در شعری علت فرار خود را قدرت و صلابت امام (علیه السلام) عنوان نمود که با تسلط و سیطره ی ایشان، دیگر مجاللی برای گردنه گیری و باج گیری و این قبیل اعمال باقی نمی ماند و مفهوم این شعر چنین بود:

«وقتی دو نفر مرد را در راه قبیله ی بنی طی دیدم و راه را بر روی خود بازیافتم، سوار اسب خود که موسوم به عصا بود، شدم؛ زیرا می دانستم که اگر مرا دستگیر کنند، باید در زندان مخیس زندانی شوم و اگر کمی منتظر می شدم [معطل می کردم]، مرا به سوی پیرمردی که بازوهای ستبر و قوی داشت و در برابر پیش آمدها، سخت و بردبار بود... می بردند».(1)

### \* توقیف قانونی و رفتار قانونی

«امام علی (علیه السلام) در خلال جنگ صفین، مالک اشتر را فراخوانده و به او فرمودند: اگر می توانی اصیغ بن ضرار که شبگرد لشکر معاویه است را زنده دستگیر کن و بهنزد من بیاور. مالک اشتر هم شبانه در کمین او نشسته دستگیرش کرد و بلافاصله وی را به خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) درآورد.

اصیغ بن ضرار، شاعری بلیغ و فصیح بود و شعری برای مالک سروده بود که مالک را خوش آمده بود. مالک به امام علی (علیه السلام) گفت: یا علی! او را نکش چون اشعاری بلیغ می سراید. حضرت فرمودند: [مجازات] او را به تو واگذار می کنم؛ ولی ای مالک! اگر اسیری از لشکر معاویه دستگیر کردی، نباید بکشی چون آنان اهل قبله هستند و اسیر مسلمان را کشتن جایز نیست».(2)

ص: 519

1- کتاب علی، جعفر شهیدی، ص 14

2- فتوحات امام علی (علیه السلام) در پنج سال حکومت، احمد بن محمد ابن اعثم کوفی، احمد روحانی، ص 188، دارالهدی

«امیر مؤمنان(علیه السلام)، با اعتماد به اسرای جنگی دشمن، پس از آنکه از آن ها سوگند بی طرفی می گرفتند، آن ها را آزاد می کردند».(1)

در اینجا باید به این نکته نیز اشاره نمود که چنین حسن ظن و اعتمادی به اسرای جنگی دشمن از سوی امیر مؤمنان(علیه السلام)، خود مطلبی است که به مراتب حتی از آزاد ساختن آن ها ارزشمندتر می باشد.

### حبس

#### \* تأسیس اولین زندان به سبک نوین

بنا نمودن زندان به عنوان یکی از ابزارهای قدرتمند حکومت در جهت بازدارندگی از جرایم و حفظ کیان جامعه در برابر قانون شکنان و مجرمینسیوطی نقل می کند: «پیش از امام علی(علیه السلام)، خلفا زندانیان را در چاه حبس می کردند. مقصود از چاه، زیرزمین های تاریک و وحشتناک با ورودی های بسیار تنگ و باریک بوده است».(2)

\*\*\*\*\*

«در زمان رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) و نیز در دوران ابوبکر، محل ویژه ای برای حبس کردن وجود نداشت و چون در زمان عمر بن خطاب تعداد امت بیشتر شد، او ناگزیر خانه ای را در مکه از صفوان بنی امیه خرید و زندان قرار داد. پیش از آن، محل حبس یا مسجد یا دالان های تنگ خانه ها بود. بعضی گفته اند زمان عمر و عثمان نیز محل مخصوصی برای زندان نبوده است؛ تا اینکه علی(علیه السلام) اولین بار زندانی از بوریای فارس ساخت و آنجا را «نافع» نامید؛ و آن اول زندانی بود که در اسلام بنا شد».(3)

\*\*\*\*\*

ص: 520

1- مناقب سروی، ص 317

2- التراتیب الاداریه، ج 1، ص 297

3- النظم الاسلامیه، صبحی الصالح، ص 68

«سابق بربری گوید: علی را دیدم که زندان کوفه را در نزدیکی بازار روغن فروشان و جب به و جب می ساخت»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

«امام علی (علیه السلام) ابتدا زندانی به نام "نافع" ساخت که از نی ساخته شده بود. زندانیان، آن را می شکافتند و می گریختند. پس علی (علیه السلام) زندان دیگری به نام "مخیس" از گچ و آجر بنا کرد»<sup>(2)</sup>.

### \* اساسنامه ی زندو

چنانکه بیان شد، در اسلام نخستین بار، زندان به عنوان مکانی مستقل و تعریف شده به شیوه ی نوین، در حکومت امام علی (علیه السلام) تأسیس شد. جالب تر آنکه در تاریخ می بینیم آن حضرت علاوه بر ایجاد مکانی مناسب برای زندان، اساسنامه ای نیز به منظور تأمین نیازهای زندانیان و لزوم رسیدگی و توجه مستمر به آنان تدوین می نمایند که به راستی ابداع این شیوه در امور زندان و زندانیان را باید از زیباترین ابتکارات انسان دوستانه در نظام حکومتی امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، دانست.

همچنین باید این تحول را به نوعی الگو و مبدأ شکل گیری زندان به سبک جدید در دنیا به شمار آورد؛ چراکه در روند تاریخی زندان ها، شاهدیم که وضع نامناسب و اسف بار زندان ها در دنیا تا اواخر قرن هجده میلادی ادامه داشته است و تنها در اثنای قرن نوزدهم، حرکت اصلاحی زندان ها اوج می گیرد و کنفرانس هایی در سال 1878 در استکهلم، 1895 در پاریس و سال 1910 در واشنگتن بدین منظور بر پا می شود.

در نهایت در سال 1955 در کنفرانسی که از سوی سازمان ملل در شهر ژنو بر پا شد، مجموعه ی قوانینی که حداقل رفتار با زندانیان را طی اساسنامه ای تعیین می کرد، به تصویب رسید.

ص: 521

1- . ترجمه الغارات، ص: 51

2- . لسان العرب، ج 6، ص 74

با بررسی متن این اساسنامه، با یکی دیگر از شگفتی‌های سلوک علوی مواجه می‌شویم؛ بدین سان که ملاحظه می‌شود چگونه بسیاری از اصولی که آن حضرت در ارتباط با زندانیان در آن زمان به صورت قانون درآورده و رعایت می‌کرده‌اند، در اساسنامه‌ی ژنوبه عنوان حقوق زندانیان آمده و تا چه حد این دو مبانی حقوقی از لحاظ مفهومی بر یکدیگر منطبق هستند؛ لذا ما در این مجال اندک، برای درک لذت این مطلب، تنها به چند مورد از این موارد انطباقی اشاره می‌کنیم.

**\*\* شرایط مناسب مکانی**

بند 10 اساسنامه ژنوبه:

«مقرر می‌دارد که در زندان، شرایط بهداشتی از نظر وسعت مکان و هوای سالم و نور کافی برای زندانی فراهم باشد».

\*\*\*\*\*

از توصیه‌های امام علی (علیه السلام) در خصوص رسیدگی به نیازهای روحی زندانیان، می‌توان دریافت که آن حضرت در معماری و طراحی بنای زندان‌هایی که به دستور خود ایشان ساخته شده است، تأمین این نیازهای روحی را لحاظ نموده‌اند؛ چنانکه شاهدیم ایشان در توصیه‌های خویش، به حیاط و فضای هواخوری در زندان اشاره می‌کنند.

لذا می‌توان نتیجه گرفت که در ساخت این زندان‌ها به ایجاد فضای هواخوری و ورزش به سبک امروزی توجه شده است؛ که توجه به این مهم علاوه بر تأمین نیازهای روحی، از حیث احترام به شأن انسانی زندانی و هم از بعد متریقی بودن این نوع نگاه، امری بی‌نظیر است؛ و نسبت به وضعیت ناگوار زندانیان چه در آن دوره و حتی نسبت به چند دهه پیش در عصر کنونی، یک مسئله‌ی خارق‌العاده و یک انقلاب به شمار می‌آید.

«زندانیان را هر روز به صحن حیاط بیاور تا تفریح و هواخوری داشته باشند».(1)

\*\*\*\*\*

ص: 522

«سیوطی نقل می کند که پیش از امام علی (علیه السلام)، خلفاء زندانیان را در چاه حبس می کردند. مقصود از چاه، زیرزمین های تاریک و وحشتناک با ورودی های بسیار تنگ و باریک بوده است».<sup>(1)</sup>

## **\*\* پوشاک و تغذیه ی زندانیان**

بند 17 و 18 اساسنامه ژنو: «زندانیان، باید به اندازه ی کافی پوشاک داشته باشند و لباس آن ها کاملاً نظیف و تمیز باشد».

\*\*\*\*\*

از خلال توصیه های حضرت که در زیر آمده، می توان دریافت که ایشان به لباس آراسته و متناسب با فصل و احتمالاً متحدالشکل زندانیان و همچنین نظم و عده های غذایی و کیفیت آن توجه ویژه داشته اند؛ چراکه بدیهی است که مأموران زندان به عنوان نیروهای حکومتی، دارای حقوق و مواجب بوده و خود از لباس و خوراک مطلوب استفاده می نموده اند و حضرت ایشان را موظف به برابری در خوراک و پوشاک با زندانیان می نمایند و این خود بهترین دلیل بر این مدعاست.

امام علی (علیه السلام) در توصیه به مسئولین زندان ها:

«از لباس هایی که خود می پوشید، به آن ها بپوشانید و از غذاهایی که خود می خورید، به آن ها بخورانید».<sup>(2)</sup>

\*\*\*\*\*

«نخستین کسی که از خلفای راشدین در خصوص خوراک و پوشاک تابستانی و زمستانی زندانیان مقرراتی وضع کرد و اهتمام به خرج داد، امام علی (علیه السلام) بوده است».<sup>(3)</sup>

\*\*\*\*\*

ص: 523

---

1- . التراتیب الاداریه، ج 1، ص 297

2- . روضه الواعظین، ص 131، مجلس 10؛ مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 97

3- . نظم الحکم بمصر، عطیه مصطفی، ص 289



قاضی ابویوسف، در سند مهمی که درباره ی نظام زندان ها به خلیفه ی عباسی هارون الرشید فرستاده است، می نویسد:

«خلفای پیش از تو درباره ی زندانیان و خوراک و نان و خورش و پوشاک تابستانی و زمستانی آن ها توجه کامل داشتند و نخستین کسی که در این زمینه اقدامات مفید انجام داده است، امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) در عراق بوده است»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

«علی (علیه السلام) نسبت به امور معیشتی و بهداشتی و دیگر نیازهای زندانیان کمال دقت و رسیدگی را داشت»<sup>(2)</sup>.

## **\*\* بازرسی**

بند 36 اساسنامه ژنو:

«لازم می داند که باید برای زندانی، امکاناتی فراهم آید که بتواند خواسته ها و شکایت های خودش را به مدیر زندان و یا بازرس، هنگامی که بازرسی می کند، برساند».

\*\*\*\*\*

«علی (علیه السلام) را در کوفه دیدم که به [امور] زندان ها می پرداخت؛ یعنی به حال زندانیان که در زندان بودن می پرداخت؛ و با آنان ملاقات می کرد و از حالشان جو یا می شد»<sup>(3)</sup>.

## **\*\* اجباری بودن آموزش در زندان**

بند 77 اساسنامه ژنو:

«باید وسایل [و ملزومات] آموزشی، مخصوصاً آموزش های دینی برای زندانی فراهم شود؛ و برای بی سوادان و افراد کم سن و سال، امر سوادآموزی به طور اجباری عملی گردد».

\*\*\*\*\*

ص: 524

---

1- . الخراج، ص 150

2- . أحكام السجون، ص 134؛ تاریخ السجون الاصلاحی للفکیکی، مجلة الاعتدال، السنة السادسة، العدد 1، موارد السجون، ص 466.

3- . دعائم الاسلام، ج 2، ص 497؛ اقرب الموارد، ج 1، ص 497

استاد توفیق الفکیکی، در مقاله ای درباره ی زندان اصلاحی می نویسد:

«با خواندن کتاب های فقهی، کاملاً آگاه می شویم که انجام دادن عبادت های شرعی و تنظیم برنامه های تهذیبی و آموزش قرآن و فراگرفتن سواد خواندن و نوشتن در دو زندان [امامعلی (علیه السلام)] "نافع" و "مخیس"، کاملاً مراعات می شده و یکی از برنامه های اجباری بوده است».(1)

## **\*\* بهره مندی از امکانات خارج زندان**

بند 87 اساسنامه ژنو:

«به زندانی بازداشتی باید اجازه داده شود که غذایش با هزینه ی خودش و یا خانواده اش -در صورت تمایل- از خارج زندان تهیه گردد».

\*\*\*\*\*

ابن هرمة، یکی از این نیروهای اطلاعاتی امام(علیه السلام) در بازار اهواز بود که اسیر نفس شد و از بازاریان رشوه گرفت. وقتی خبر این واقعه به امام علی(علیه السلام) رسید، آن حضرت دستور زندانی کردن او را با شرایطی صادر کردند؛ از جمله به مسئول زندان فرمودند:

«چنانچه کسی برای او غذا، نوشیدنی و یا لباس و یا رختخوابی آورد، از آن ممانعت نکن».(2)

## **\*\* نیازهای روحی زندانیان**

### **\*\*\* هواخوری**

بند 21 اساسنامه ژنو:

«برای زندانیانی که شغلی ندارند، ترتیب دادن برنامه های ورزشی را لازم می شمارد که ضمن هواخوری اجرا گردد».

\*\*\*\*\*

ص: 525

---

1- . احکام زندان، شیخ احمد الوائلی، ترجمه ی محمدحسن بکائی، ص 274

2- . دعائم الاسلام، قاضی نعمان، ج 2، ص 350

نامه ی امام علی (علیه السلام) به مسئول زنان اهواز:

«دستور بده در شب، زندانیان را به حیاط زندان بیاورند تا تفرج و هواخوری داشته باشند»<sup>(1)</sup>.

### \*\*\* حق مرخصی و اجرای مراسم مذهبی

بند 42 اساسنامه ژنو:

«باید به زندانی فرصت و امکان داد تا مراسم مذهبی مخصوص خود را برگزار کند و کتاب های مذهبی را با خود داشته باشد».

\*\*\*\*\*

«امام علی (علیه السلام)، زندانیانی را که به جهت بدهکاری یا هر اتهامی در زندان بودند، به نماز جمعه می فرستاد. آنان در مراسم جمعه حاضر می شدند؛ اولیای آنان نیز ضامن ایشان می شدند تا آنان را بازگردانند»<sup>(2)</sup>.

\*\*\*\*\*

«در روایت آمده است که امام علی (علیه السلام)، فساق و بدکاران را برای نماز جمعه، از زندان بیرون می آورد»<sup>(3)</sup>.

\*\*\*\*\*

«حضرت علی (علیه السلام)، افراد فاسد و بداخلاق را با زنجیرهای قفل دار می بست و کسانی را بر آنان می گماشت که در اوقات نماز، زنجیر را از یک طرف باز کنند»<sup>(4)</sup>.

### \* زندان اصلاحی

استاد شیخ احمد الوائلی:

«درباره ی رعایت حال زندانیان و اهتمام در خصوص آن ها، در شریعت اسلام مقرراتی معین شده که مستلزم حفظ حقوق زندانیان و خوش رفتاری با آنان است که البته در این

ص: 526

---

1- . دعائم الاسلام، ج 2، ص 532، ح 1892

2- . جعفریات، ص 44

3- . الجعفریات، ص 44؛ مستدرک الوسائل، ج 6، ص 27؛ جامع احادیث الشیعة، ج 6، ص 68.

4- . مسند زید، امام زید بن علی، طبع بیروت ص 299

خصوص کیفیت عمل امام علی (علیه السلام) در این مجال، پایه و اساسی است که فقهای مسلمین این شیوه ی رفتار با زندانیان را بر روی آن بنیان گذاری کرده اند؛ چون آن حضرت بنیان گذار اندیشه ی ایجاد "زندان اصلاحی" در تاریخ بشریت است»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

«نحوه نامگذاری زندان های ساخته شده به دست حضرت علی (علیه السلام) با نام های "نافع" و "مخیس"، که نافع به معنی ضد ضرر است و معنای "مخیس" خوار نمودن و نرم کردن و تمرین دادن است، به خودی خود می رساند که آن حضرت با این نام گذاری برای شخص زندانی، قیمتی قائل شده و کیفر دادن او بر پایه ی تفکر اصلاحی بوده است»<sup>(2)</sup>.

### \* حبس و حراست از کیان خانواده

«مرد، برای نفقه دادن به زن اجبار می شود. اگر انجام نداد، حبس می شود»<sup>(3)</sup>.

\*\*\*\*\*

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «زنی نزد علی (علیه السلام) از شوهرش دادخواهی کرد و علی (علیه السلام) دستور داد او را زندانی کنند؛ زیرا مخارج زن را به قصد ایذا و آزار، نمی داد.

مرد پس از محکومیت به زندان به آن حضرت گفت: زخم را نیز با من زندانی کن؛ علی (علیه السلام) فرمود: این نیز حق تو است [که در هر حال در کنار همسرت باشی] و به زن گفت: با او برو و به هیچ کس کار نداشته باش»<sup>(4)</sup>.

\*\*\*\*\*

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «هرگاه مردی از رجوع به همسر خود یا طلاق دادن او امتناع می ورزید، علی (علیه السلام) اتاکی از نی درست می کرد و او را در آن جا زندانی می کرد و به او غذا و آب نمی داد تا زنش را طلاق دهد»<sup>(5)</sup>.

ص: 527

1- احکام زندان، شیخ احمد الوائلی، ترجمه ی محمدحسن بکائی، ص 273

2- احکام زندان، شیخ احمد الوائلی، ترجمه محمدحسن بکائی، ص 274

3- جعفریات، ص 108

4- الجعفریات، ص 108؛ مستدرک الوسائل، ج 13، ص 432

5- الکافی، ج 6، ص 133؛ وسائل الشیعة، ج 15، ص 545؛ التهذیب، ج 8، ص 6.

امام علی (علیه السلام) - به یک منجم - فرمودند: «اگر به من خبر رسد که طالع بینی می کنی، تا زمانی که قدرت دست من باشد، تو را به زندان ابد خواهم افکند» (1).

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام) می فرمودند: «هرگاه دزدان راه را بستند و سلاح کشیدند ولی مالی نگرفتند و مسلمانی را نکشتند، اگر دستگیر شوند، حبس ابد می شوند و این معنی «نقی زمین» است» (2).

\*\*\*\*\*

«دستوردهنده ی قتل، تا لحظه ی مرگ حبس می شود» (3).

\*\*\*\*\*

هر کس به میزانی که در جنایت دست داشته، مجازات می شود.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «سه نفر را به خدمت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آوردند که یکی از آنان مردی را گرفته و دیگری او را کشته و سومی آن دو را تماشا کرده بود.

آن حضرت، درباره ی کسی که مقتول را به قتل رسانده بود، حکم قتل او را صادر فرمودند؛ درباره ی کسی که مقتول را گرفته و نگه داشته بود که کشته شود، حکم به حبس ابد فرمودند؛ و آن حضرت درباره ی کسی که تماشاگر این جنایت بود [و کاری برای یاری مقتول نکرده بود]، دستور فرمودند چشمان او را نابینا کنند» (4).

\*\*\*\*\*

«امام علی (علیه السلام) به همه زندانیان ابد، از بیت المال، غذا می داد» (5).

ص: 528

---

1- . میزان الحکمة فارسی، ج 2، 247 / 694

2- . مسند زید، ص 323

3- . عجایب احکام امیرالمؤمنین، محسن امین، ص 49

4- . وسایل الشیعه، ج 19، ص 35 و 36

5- . التهذیب، ج 13، ص 178

«امام علی (علیه السلام)، متهم به قتل را حبس فرمود تا در خصوص همکاران او تحقیق نماید». (1)

\*\*\*\*\*

«حضرت علی (علیه السلام)، متهم به قتل را شش روز حبس می فرمود. در این مدت اگر صاحبان خون، دلیل و بینه می آوردند، اتهام اثبات می شد وگرنه متهم آزاد می گردید». (2)

\*\*\*\*\*

«از امام علی (علیه السلام) روایت است که ایشان در هر جمعه به زندان سرکشی می کرد و هر کس حکم حد داشت، بر او اقامه می کرد و هر کس نداشت، آزاد می شد». (3)

\*\*\*\*\*

«امام علی (علیه السلام) اگر در میان قبیله یا جمعیتی فرد فاسق و فاسدی بود او را زندانی می کرد و اگر مالی داشت از مال خودش خرج او را می داد و اگر نداشت از اموال مسلمانان خرجش را می داد». (4)

### **\*\* اتهام، مجوز زندان نیست**

در یک نظام قضایی قانونمند، زندان تنها جایگاه مجرمان است نه جایگاه متهمان

«[در زمان حکومت امام علی (علیه السلام)] یکی از نظامیان قصد خروج از سپاه و ایجاد شورش را در سر داشت. برخی اصحاب اصرار داشتند که حضرت علی (علیه السلام) او را دستگیر کنند و حتی در این خصوص به آن حضرت اعتراض کردند؛ ولی پاسخ ایشان این بود که تا جنایتی اتفاق نیفتاده، نمی توان کسی را زندانی کرد؛ والا باید زندان را از متهمان پر کنیم». (5)

\*\*\*\*\*

ص: 529

---

1- . عجایب احکام امیرالمؤمنین، محسن امین، ص 62

2- . التهذیب، شیخ طوسی، ص 312

3- . دعائم الاسلام، ج 2، ص 443

4- . الخراج، ص 150

5- . الغارات، ج 1، ص 335

چگونه می توانیم قبل از ارتکاب به جرم، کسی را حبس و زندانی کنیم؟

امام علی (علیه السلام)، در مقابل انتقاد ابن عباس در خصوص برخورد با آن هایی که از آن ها گمان آشوبگری و فتنه می رفت، فرمودند:

«ای ابن عباس، من براساس عدالت حکومت می کنم؛ چگونه افرادی را که هنوز عمل خلافی را مرتکب نشده اند [تنها بر مبنای اتهام]، زندانی کنم یا مورد آزار قرار دهم؟» (1).

### \* زندان جای بیماران نیست

چنانکه در تاریخ روانشناسی ثبت گردیده، تا چند دهه ی پیش، در غرب بیماران روانی را در زندان ها و در وضعیتی بسیار نامطلوب و غیر انسانی زنجیر نموده و زندانی می کردند؛ تا اینکه در نهایت در بند 82 اساسنامه ی ژنو در سال 1955، زندانی کردن افراد مجنون شدیداً منع گردید؛ لذا چنانکه در سخن زیر و دیگر شواهد موجود ملاحظه می کنیم، امیرمؤمنان (علیه السلام) بیماران روانی را کاملاً از مجرمین تفکیک کرده و در صورت ارتکاب به جرم هیچ گاه آن ها را مستحق زندان و مجازات های معمول نمی دانند.

چنانچه ایشان به گونه ای جالب قبل از صدور حکم، در مواقع لزوم، حتماً شرایط روانی متهم را بررسی کرده و حتی آن را مورد تحقیق قرار می داده اند؛ همچنین از شواهد چنین برمی آید که حضرت مکانی مجزا را برای نگهداری افراد مجرم و دارای اختلالات روانی اختصاص می داده اند؛ چنانکه در روایت هایی که در ادامه خواهد آمد، ایشان از لفظ نگهداری و نه زندان استفاده نموده اند.

\*\*\*\*\*

«مردی برای دومین بار نزد امام علی (علیه السلام) آمد و اقرار کرد و گفت: ای امیرالمؤمنین (علیه السلام) من زنا کرده ام. مرا تطهیر کن. امام (علیه السلام) پرسید: آیا همسر داری؟ گفت: آری. امام (علیه السلام) پرسید: آیا مجنون نیستی؟ گفت: خیر. امام (علیه السلام) پرسید: آیا مسائل لازمه را از حقوق خداوند در نماز و زکات می دانی؟ گفت: آری. امام (علیه السلام) باز از او پرسید: آیا بیمار نیستی؟ گفت: خیر. امام (علیه السلام) فرمود: برو تا در مورد تو تحقیق کنم.

ص: 530

سپس حضرت (علیه السلام) کسی را به سراغ قوم و قبیله او فرستاد تا از احوال روانی و وضعیت جسمی وی جو یا شود. آن ها در پاسخ مأمور تجسس حضرت گفتند: او مردی سلیم العقل است. پس آن مرد برای سومین بار آمد و گفته های خود را تکرار کرد. سرانجام امام (علیه السلام) به قنبر فرمود: او را حبس کن و نگهدار...» (1).

نکته ی بسیار حیرت آور روایت فوق از بعد ظرایف روانشناسانه ی آن، این مطلب است که حضرت یک بار از خود فرد سؤال می کنند که مجنون هستی یا نه و پس از شنیدن پاسخ منفی از سوی این فرد، به سخن او اتکا نمی کنند و در خصوص داشتن و یا نداشتن عارضه ی روانی، به افراد قبیله ی او رجوع کرده و موضوع را در بین آنان مورد تحقیق قرار می دهند.

این تحقیق، به معنای عدم اعتماد به سخن فرد متهم نبوده است، بلکه به آن سبب بوده که در حوزه ی اختلالات روانی بحث «خودآگاهی بیمار» از شاخصه های مورد ارزیابی و شناخته شده برای تعیین سطح بیماری افراد می باشد.

لذا در اینجا می بینیم آن حضرت علاوه بر خود فرد، از اطرافیان او نیز بیمار یا سالم بودن فرد را سؤال می نمایند؛ چراکه ممکن است بیمار در عین بیماری خود را سالم بداند و نسبت به بیماری خود در اصطلاح «خودآگاهی» نداشته باشد و در اینجا اطرافیان او می توانند وضعیت سلامت او را بازگو و تعیین کنند. آیا به راستی این عملکرد آن حضرت حیرت انگیز نیست؟

\*\*\*\*\*

«جوان سفیه باید نگهداری شود تا عاقل گردد». [1]

«روزی زن دیوانه ای را که مرتکب زنا شده بود، پیش عمر آوردند. عمر در رابطه با او با چند نفر مشورت کرد و دستور داد که زن را سنگسار کنند. حضرت علی (علیه السلام)، از این جریان مطلع شد.

به ایشان گفتند: این زن دیوانه از فلان قبیله است که مرتکب زنا شده است و عمر فرمان داده که سنگسار شود. حضرت دستور داد که آن زن را از راه سنگسار برگردانند و به عمر

ص: 531



فرمودند: ... این زن از دیوانگان است. شاید این عمل زشتی که مرتکب شده در حال دیوانگی بوده. پس او را آزاد کنید و آن حضرت شروع کرد به گفتن الله اکبر». [2] (1)

### \* زندان و جرایم خاص

«امام صادق(علیه السلام) فرمود: علی(علیه السلام)، هرگاه شاهد ستمی را دستگیر می کرد [که موافق ستم بوده و توان بازداری داشته]، اگر غریب بود او را به محل خود و اگر بازاری بود به محل کارش می فرستاد تا او را دور بگردانند؛ سپس او را زندانی و پس از چند روز آزاد می کرد». (2)

\*\*\*\*\*

مجازات حبس برای آن دسته از مجرمین که تعیین عواقب و آثار جرم آن ها نیاز به زمان دارد.

«مردی با ریختن دیگی پر از آبگوشت داغ، سر مردی را سوزاند؛ به طوری که موی سرش ریخت. نزاع را به نزد امیرالمؤمنین(علیه السلام) بردند. آن حضرت، مرد جانی را تا یکسال حبس کرد؛ ولی موی سر مجنی علیه نروئید. پس فرمود: جانی دیه سرش را به او بپردازد». (3)

### \* زندان و اشرار

«گروهی بعد از خوردن شراب با چاقوهایی که با خود داشتند، به قصد پاره کردن شکم به یکدیگر حمله بردند. اینان را به نزد حضرت علی(علیه السلام) آوردند. آن حضرت، همه ی آنان را به زندان افکند». (4)

\*\*\*\*\*

«حضرت علی(علیه السلام)، افراد فاسد و بداخلاق را با زنجیرهای قفل دار می بست و کسانی را بر آنان می گماشت که در اوقات نماز، زنجیر را از یک طرف باز کنند». (5)

\*\*\*\*\*

ص: 532

1- من لا یحضر الفقیه، کتاب القضا، باب 13، حدیث [1]؛ الغدیر، ج 11، ص 196. [2]

2- التهذیب، ج 6، ص 280؛ وسائل الشیعة، ج 18، ص 244

3- من لا یحضر الفقیه، کتاب الديات، باب 41، ما یجب فیمن صب علی راسه، حدیث 2.

4- تهذیب، شیخ طوسی، ج 10، ص 240

5- مسند زید، امام زید بن علی، طبع بیروت، ص 299

مردی را به نزد امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آوردند که از گوش دختری گوشواره ای از دُر را ربوده بود. آن حضرت فرمود: «این عمل فسق آشکار است»؛ و پس از تأدیب آن مرد، او را زندانی کرد. (1)

### \* زندان و خائنین

زندان، به عنوان اهرم فشار روانی بر افراد خائن و مزدوران دشمن

«خبر به علی (علیه السلام) رسید که وائل بن حجر پیروان عثمان را بر ضد شیعیان یاری کرده است و با بُسر بن ارطاه (مزدور معاویه) مکاتبه داشته است. علی (علیه السلام) نیز دو فرزند او را حبس کرد». (2)\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام) بر اساس حسن ظن، واسطه قرار دادن اعتقادات افراد را در مواردی، مقدم بر مجازات زندان می دانند.

نصر بن مزاحم نقل می کند: «عبدالله بن معتم و حنظله بن ربیع، دو نفری بودند که در کوفه قبل از حرکت امام علی (علیه السلام) به منطقه ی صفین و نبرد با شامیان، ایشان را به مدارا و عدم نبرد با شامیان فرامی خواندند؛ ولی وقتی این دو نفر چنین موضعی گرفتند، عده ای نیز گواهی دادند که این دو نفر از جاسوسان معاویه اند و با او مکاتبه دارند.

مالک بن حبیب گفت: یا امیرالمؤمنین! به من خبر رسیده است که حنظله با معاویه مکاتبه می کند. او را به ما بسپار تا زندانی اش کنیم؛ و تا پایان جنگ و تا هنگامی که بازمی گردید زندانی باشد.

از قبیله ی عبس هم دو نفر برخاستند و گفتند: یا امیرالمؤمنین! در مورد این دوست ما، عبدالله بن معتم به ما خبر رسیده است که او نیز با معاویه مکاتبه دارد، پس یا خودتان او را

ص: 533

1- . وسایل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 3، ص 439

2- . ترجمه الغارات، ص: 229

زندانی کنید یا به ما اجازه دهید او را زندانی کنیم تا جنگ به پایان رسد. امام علی (علیه السلام) [چون مدرکی بر این ادعاها موجود نبود، با این نظرات مخالفت کردند] و بر آن دو فرمودند:

«خداوند حکم میان من و شماست. شما را به او وامی گذارم و از خداوند بر [علیه] شما یاری می طلبم. هر کجا که می خواهید، بروید. پس از آن عبدالله بن معتم و حنظله بن ربیع [با سوءاستفاده از این حسن سلوک و قانون مداری امام (علیه السلام)] با تعدادی از نفرات خود، شبانه به سوی معاویه گریختند» (1).

### \* حبس غیر قانونی

مجرمی که مجازات عمل خود را دیده، دیگر مستحق زندان نیست. «اگر امام (حاکم اسلامی) بعد از جاری کردن حد بر کسی او را زندانی کند، به او ظلم کرده است» (2).

\*\*\*\*\*

«زندانی کردن، پس از پی بردن به حقیقت [و بی گناهی]، ظلم است» (3).

### \*\* ممانعت از زندانی نمودن نامه رسان

«در زمان حکومت عثمان در اثر ظلم و ستم عمال منتصب از جانب او [در یکی از اعتراضات مردمی] جمعی از مردم کوفه که از این وضعیت به تنگ آمده بودند، به قصد چاره جویی به گرد هم جمع شدند و در این زمان، فردی به نام کعب بن عبیده که یکی از زاهدان و متعبدان بود، گفت: من نامه ای اعتراض آمیز می نویسم و شرح ظلم های رفته شده را در آن بیان می کنم و آن را به نزد عثمان می فرستم.

او نامه را نوشت و آن را به مردی از قبیله ی عَزه داد تا به عثمان برساند. چون آن مرد عَزی به مدینه رسید، به نزد عثمان رفت. عثمان در آن وقت در دیوان نشسته بود و جماعتی از صحابه گرداگرد او بودند. پیک وارد شد و نامه را بداد. عثمان چون نامه را بخواند، رنگ او برگشت و متغیر شد.

ص: 534

1- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 46

2- . تهذیب الأحکام: 6/314/870

3- . مستدرک الوسائل: 17 / 403 / 21672؛ منتخب میزان الحکمة: 130

از پیک پرسیدند: این نامه را که نوشته است؟ پیک گفت: جماعتی از صلحای کوفه و اهل دین و دیانت و زهد و عبادت نوشته اند. عثمان گفت: دروغ گفتی؛ بلکه سفها و اهل بغی و حسد نوشته اند. عثمان به سوی یکی از افراد خود رو کرد و گفت: ای کثیر بن شهاب، تو کعب بن عبیده را می شناسی؟ او گفت: می شناسم. او مردی است از بنی نهد.

عثمان دستور داد تا جامه و پیراهن پیک را از تن او بکشند و او را محکم بزنند که درسی برای دیگران باشد. حضرت علی (علیه السلام) در این جلسه حاضر بودند و با دیدن این صحنه، فرمودند: این مرد را به چه جهت می زنید؟ او پیک و نامه رسانی بیش نیست. پیغام و نامه ای آورده و بر نامه رسان در آنچه می گوید، جرمی نباشد و نباید او را بی دلیل کتک بزنید. عثمان تا این کلام را از حضرت شنید، گفت: او را به زندان بیندازید. حضرت علی (علیه السلام) باز فرمودند: او گناهی ندارد که مستوجب زندان رفتن باشد. عثمان دستور داد: او را بگذارید و آزاد کنید. او را رها کردند. پس مرد عزّی به کوفه بازگشت.

چون به نزد آن جماعت معترض رسید، آنان تعجب کردند که چگونه او به سلامت آمده است؛ زیرا در آنکه عثمان او را یا بزند یا حبس کند یا بکشد، هیچ شکی نداشتند. پس جمعی از بزرگان نزد او آمدند و از حال او پرسیدند. آن مرد آنچه رخ داده بود، گفت و حضرت علی (علیه السلام) را شکرها گفت که او را از ضرب و حبس خلاص نموده اند؛ و اهل کوفه، علی بن ابی طالب (علیه السلام) را دعای خیر گفتند» (1).

### **\*\* حبس خانگی یا روند قضایی**

امام علی (علیه السلام) که خود از مخالفان اصلی اعمال خلاف و خودسرانه ی عثمان بودند، در عین حال محاصره کردن خانه ی او از سوی مخالفان را روا ندانسته و خواهان جریان یافتن امر دادخواهی مردم از مجرای قانونی و قضایی آن بودند.

«در زمان خلافت عثمان، طلحه شدیداً با عثمان مخالف و جزو محاصره کنندگان و عاملین اصلی قتل او بود. علی (علیه السلام) به طلحه فرمود و اصرار کرد (که محاصره خانه عثمان را

ص: 535

پایان دهند) و طلحه در پاسخ گفت: تا وقتی [عثمان] بنی امیه را مجازات نکند، آزادی عثمان ممکن نیست» (1).

### \* زندان و امور مالی

مجازات حبس، تنها ابزاری در جهت احقاق حقوق در جامعه.

«شخص بدهکاری که قرض خود را ادا نمی کند، باید حبس شود و چنانچه افلاس او ثابت گردد، او را آزاد می کنند تا مالی به دست آورده و دیون خود را ادا نماید». همچنین آمده است:

«کسی که بدهی های خود را نمی دهد و طلبکارانش را سر می دواند، باید زندانی شود و آنگاه او را وادار می کنند که دارایی اش را به نسبت ذیونش بین طلبکارانش تقسیم کند و اگر امتناع ورزد، امام این کار را می کند» (2).

\*\*\*\*\*

خارج از چهارچوب قانون، نمی توان کسی را حبس و یا مجازات نمود.

ابن قیم جوزی گوید: «مردی روزی بدهکار خود را نزد امام علی (علیه السلام) آورد و گفت: فلان مبلغ را بر ذمه ی او دارم. حضرت به بدهکار فرمودند: طلب او را بپرداز. بدهکار گفت: پولی برای پرداخت طلب او ندارم. طلبکار گفت: دروغ می گوید و اموالش را پنهان کرده است.

امام (علیه السلام) فرمودند: شاهدهی برای اموال او بیاور تا به نفع تو حکم به پرداخت آن کنم. طلبکار گفت: او آن ها را پنهان کرده و دور از چشم است.

امام علی (علیه السلام) به او فرمودند: می توانی بدهکار را به خدا قسم دهی که چیزی پنهان نکرده است. طلبکار گفت: به سوگند او راضی نمی شوم. امام علی (علیه السلام) فرمودند: پس چه

ص: 536

---

1- طبقات ابن سعد، ج 3، ص 153؛ اسدالغابه، ج 3 ص 59

2- من لا یحضر الفقیه، کتاب القضا، باب 13، حدیث 1.

می خواهی؟ طلبکار گفت: می خواهم او را به خاطر من حبس کنید. حضرت در پاسخ او فرمودند: تو را بر ظلم به او یاری نمی کنم و او را حبس نمی کنم» (1).

تذکر: در اسلام، فرد بدهکار باید زندانی شود تا بدهی خود را بدهد؛ مگر اینکه نداری و افلاس او ثابت شود که در این شرایط او را آزاد می کنند تا مالی به دست آورد و بدهی خود را بدهد؛ چراکه در این حالت، زندانی کردن او به تنهایی نفع و اثری برای طلبکار ندارد و اینجا نیز می بینیم که حضرت بر اساس همین قاعده ی فقهی، چنین حکمی می دهند.

## تبعید

### \* تبعید و پادشاهان ستمگر

تبعید مردمان از روی هوس بازی و به سبب تصاحب اموال آن ها

امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، در اینجا به ظلم پادشاهان پیشین اشاره می کنند که چگونه مردمان بومی و ساکن در مناطق خوش آب و هوا را تنها به سبب هوس بازی و زیاده خواهی خود، تبعید و مجبور به ترک اجباری خانه و کاشانه ی خود می ساختند تا با ساختن کاخ ها و قصرها در این مناطق، از لذت های نامشروع خود کام برند؛ لذا حضرت، اینچنین تبعید بی گناهان را محکوم کرده و مورد نکوهش قرار می دهند.

«زمانی که پادشاهان کسری و قیصر... بر آنان حکومت می کردند و آن ها را از سرزمین های آباد از کناره های دجله و فرات و از محیط های سرسبز و خرم دور کردند و به صحراهای کم گیاه و بی آب و علف و محل وزش بادهای و سرزمین هایی که زندگی در آنجا مشکل بود تبعید کردند، آنان را در مکان های نامناسب، مسکین و فقیر و هم نشین شتران ساختند. خانه هایشان پست ترین خانه ها و سرزمین زندگی شان خشک ترین بیابان ها بود» (2).

ص: 537

1- . الطریق الحکیمه، ص 74؛ قضا از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، ص 194

2- . نهج البلاغه، خطبه 192

عثمان در چندین نوبت، امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را در اثر حق گوئی های ایشان به خارج از مدینه و به منطقه ی ینبع تبعید می کند.

«ابن عباس، روزی خدمت امام علی (علیه السلام) آمد و اظهار داشت: یا علی (علیه السلام)، عثمان از من خواسته به شما بگویم باید مدینه را به سوی ینبع ترک کنید. حضرت علی (علیه السلام) (بدون مقاومت در برابر این حکم تبعید) تبسمی کردند و آماده شدند که از مدینه بیرون روند و به ابن عباس فرمودند: ای پسر عباس، عثمان جز این نمی خواهد که مراسمگردان نگه دارد؛ گاهی بروم و زمانی برگردم. یک بار پیغام فرستاد از مدینه خارج شوم، دوباره خبر داد که بازگردم، هم اکنون تو را فرستاده [که دوباره مدینه را ترک کنم]» (1).

نکته: البته امام (علیه السلام) به سبب موقعیت و جایگاه اجتماعی خویش، می توانسته اند در برابر این حکم بایستند؛ ولیکن به سبب مصلحت و جلوگیری از اختلاف و چند دستگی مقامت نکرده و به چنین حکمی تن می دهند؛ ولیکن چنانچه در ادامه خواهیم دید، آن حضرت این ظلم و زورگویی را در قبال دیگر صحابه نپذیرفته و در برابر آن ایستاده و در حد توان مانع اجرای چنین احکام ظالمانه ای می شده اند.

### \* تبعید مجاهدی حق طلب

ابن ابی الحدید در باب علت تبعید ابوذر این صحابی محبوب پیامبر (صلی الله علیه و آله) و یار مخلص امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، از سوی عثمان می نویسد:

«چون عثمان خزانه های اموال مسلمین را به مروان بن حکم و اطرافیانش بخشید و چیزی از آن را نیز برای زید بن ثابت مقرر کرد، ابوذر [صحابی محبوب پیامبر (صلی الله علیه و آله)] میان مردم و در راه ها و خیابان ها این آیه را می خواند:

«گردآورندگان گنج ها را مژده ده به کیفری دردناک» (2)

ص: 538

1- . عقدالفرید، ج 4، ص 309؛ کامل، ج 1، ص 11؛ الامامه و السیاسه، ج 1، ص 34

2- . سوره توبه، آیه 35

عثمان بارها از این سخنان او آگاه شد. سپس عثمان، غلامانش را به نزد او فرستاد که از این کار دست بردار و این سخن ها را نگو. ابوذر گفت: آیا عثمان مرا منع می کند که آیات قرآن را بخوانم و ایراد آن کس را که دستور خدا را ترک کرده نگویم؟

به خدا که اگر با خشمگین کردن عثمان خدا را خشنود گردانم، نزد من محبوب تر و بهتر است تا با خشمگین کردن خدا عثمان را خشنود گردانم... پس از آن عثمان، ابوذر را نخست به شام تبعید کرد. چنانکه در شام نیز معاویه از انتقادهای ابوذر به تنگ آمد و از وی به عثمان شکایت کرد و عثمان او را به مدینه خواست و [بنا بر دستور او] ابوذر را بر شتری برهنه سوار و با شکنجه به مدینه فرستاد و سرانجام عثمان او را از آنجا با خانواده اش به بیابان خشک و بی آب و شنزار ریزه تبعید کرد.

هنگام تبعید ابوذر، عثمان دستور داد که اعلام کنند که هیچ کس حق ندارد با ابوذر سخن بگوید و او را بدرقه کند و به مروان حکم (پسرعمویش) گفت: مراقب باش که هیچ کس ابوذر را بدرقه نکند؛ ولی امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) و عقیل، برادر حضرت علی (علیه السلام) و عمار یاسر، به بدرقه ی ابوذر شتافتند؛ و ابوذر سرانجام در بیابان ریزه در تبعیدگاه جان داد». (1)

### \* تبعید کیفر حق گویی

امام علی (علیه السلام) و تلاش برای لغو حکم تبعیدی ظالمانه

عبدالرحمن جمحی، در شمار کسانی است که توسط عثمان تبعید شده اند. یعقوبی می نویسد: «علت آن این بود که عبدالرحمن پس از اینکه شنید عثمان پانصد هزار درهم از خمس آفریقای اسلامی را به داماد خود، مروان بخشیده [شعری در نکوهش عمل او سرود]. از جمله در آن شعر گفت: تو آن تبعید شده ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را بخواندی و مقرب خویش گردانیدی.

ص: 539



برخلاف رویه ی پیامبر(صلی الله علیه و آله)، خویشان را به حکومت بر خدایپرستان گماشتی و این برخلاف رویه ی گذشتگان است... عثمان پس از شنیدن این شعر، عبدالرحمن، یار پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) را به زندان انداخت؛ و عبدالرحمن پس از مدتی به ناچار از زندان به امام علی(علیه السلام) نامه نوشت [و از ظلم عثمان به امام(علیه السلام) شکایت کرد]. امام علی(علیه السلام) همچنان با عثمان در مورد آزادی عبدالرحمن صحبت می کرد تا بالأخره عثمان با این شرط موافقت کرد که او در مدینه زندگی نکند. پس عثمان او را به خیبر تبعید کرده و به قلعه ای به نام قموس فرستاد...» (1).

### \* ایستادگی در برابر تبعید ظالمانه

امیر مؤمنان علی(علیه السلام)، با ایستادگی در برابر حکم تبعید عمار یاسر صحابی مخلص پیامبر(صلی الله علیه و آله)، مانع از آن شدند که او نیز همچون ابوذر در اثر تبعید و غربت، جان خود را از دست بدهد.

«عمار یاسر، صحابی بزرگ پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) در طول دوران حکومت عثمان از مبارزه و امر به معروف و نهی از منکر دست بر نمی داشت و همواره از حق دفاع می کرد؛ تا روزی که خبر شهادت ابوذر غفاری در بیابان ریزه [در اثر تبعید عثمان] به مدینه رسید، عثمان گفت: خدای او را رحمت کند.

عمار که در آنجا حاضر بود، گفت: آری خدا او را رحمت کند و این سخن را از صدق دل می گویم. عثمان که کینه ی عمار یاسر را به دل داشت، ناراحت شد و پس از ناسزاگویی به عمار به او گفت: آیا می پنداری که من از تبعید ابوذر پشیمان هستم و سپس دستور داد: بزنید عمار را و او را از مدینه بیرون کنی و به همان جا فرستید که ابوذر بود و تا من زنده هستم به مدینه باز نمی گردد.

عمار گفت: به خدای قسم که همسایگی گرگان و سگان، نزد من دوست داشتنی تر است تا همسایگی تو. وقتی عمار آماده ی رفتن به سوی بیابان ریزه شد، قبیله ی او به نزد حضرت علی(علیه السلام) آمدند و تقاضا کردند تا آن حضرت مانع از تبعید عمار به ریزه شوند. حضرت

ص: 540

علی (علیه السلام)، ایشان را دلداری دادند و فرمودند: تعجیل مکنید تا من بروم و این کار را اصلاح کنم.

حضرت علی (علیه السلام)، عثمان را ملاقات کردند و پس از ارشاد او فرمودند: از خدای بترس و دست از عمار بدار و صحابه ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را چنینمرنجان. چون عثمان این سخنان را شنید، او را خوش نیامد و با جسارت تمام خطاب به حضرت گفت: نخست باید تو را تبعید کنم.

حضرت در پاسخ او گفتند: هرگز قادر به چنین کاری نخواهی بود و سپس از مجلس خارج شدند و به قبیله بنی مخزوم (قبیله عمار) دستور دادند به عمار بگویند در خانه ی خود بماند و از سرای خویش بیرون نیاید؛ و ایشان حضرت را تحسین کردند و عثمان که چنین جواب قاطعی از حضرت علی (علیه السلام) شنید، از تبعید عمار دست کشید و بدین سان، عمار از تبعید و مرگ نجات یافت». (1)

### \* تبعید یا بلایی مقدر

امیر مؤمنان (علیه السلام) در بیان حوادث آینده و وقایع هولناک آن، تبعید را از بلاهای مقرر برای جامعه پس از شهادت خویش می دانند:

«آنگاه گروهی از بنی امیه بر شما حکومت می کنند که آخرین آن ها بهتر از اول آن ها نیست، مگر یک مرد (عمر بن عبدالعزیز). آن ها بلائی آسمانی هستند که خداوند بر این امت مقرر کرده و حتماً واقع می شود. نیکان شما را بکشند و اشخاص با رأفت را تبعید کنند». (2)

### \* تبعید در حکومت علوی

### \*\* تبعید دارویی تلخ

تبعید، ابزاری در جهت مقابله با فتنه ی آشوب گران

مجازات هایی همچون حبس و تبعید، اگرچه زمانی که بدون دلیل و به ناحق صورت گیرند، از ظالمانه ترین ستم هاست؛ ولیکن در عین حال، زمانی که از آن ها در برخورد با

ص: 541

1- . الغدیر، ج 9، ص 18؛ الفتوح، ص 326؛ الفتوح، ج 2، ص 162؛ أنساب الأشراف، ج 5، ص 54

2- . پیشگویی های امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب، باب چهارم، مطلب 36، سیدمحمد نجفی یزدی، عصر ظهور

ناهنجاری ها، جرم ها و فتنه ها درست و در جای خود استفاده شود، بی شک در جهت حفظ سلامت و آرامش جامعه بسیار مفید و سودمند خواهند بود. در واقع، این مجازات ها در این حالت، حکم داروی تلخی را دارند که اگرچه ناخوشایند بوده؛ ولیکن ضرورتاً به منظور علاج بیماری های جامعه ضروری و لازم بوده و باعث حفظ کیان آن می گردند. بدیهی است که در صورت عدم اعمال به موقع آن ها، این بیماری های اجتماعی، به سایر بخش های جامعه نیز سرایت کرده و دیگر غیرقابل کنترل و علاج می گردد؛ لذا بر همین اساس در اینجا می بینیم که امام علی (علیه السلام) نیز در زمان لزوم، همانند طیبی حاذق، برای حفظ امنیت و سلامت جامعه، قاطعانه از این ابزارها بهره می برند.

«سعید اشعری، روایت کند امام علی (علیه السلام) قبل از حرکت به سوی نهروان، مردی از قبیله ی نضع به نام هانی بن هوذه را جانشین خود در کوفه کردند. هانی پس از حرکت امام (علیه السلام)، به ایشان نامه نوشت که [در اثر غیبت شما] دو گروه غنی و باهله، فتنه کرده اند و دعا کرده اند که دشمنت پیروز گردد».

امام علی (علیه السلام) در پاسخ به او نوشتند: «آنان را از کوفه بیرون کن و هیچ یک از آنان را رها مکن». [1]

و همچنین امام (علیه السلام) می فرمایند:

«اما شما این حق را بر من دارید که اگر هراسی دارید، شما را امان دهم و اگر من از شما ترسیدم، شما را تبعید کنم». [2] (1)

## **\*\* تبعید کارگزار خطاکار**

«شریح قاضی، شوخ طبع بود و در قضاوت ید طولایی داشت. تنها یک بار امام علی (علیه السلام) بر او [بر اثر سوء قضاوت] غضبناک شدند و او را به یکی از روستاهای نزدیک کوفه به نام

ص: 542

---

1- . مسلم بن عقیل، کمرهای، ص 147؛ سیاست نامه امام علی (علیه السلام)، ص 541؛ بحارالانوار، ج 33، ص 356؛ الغارات، ج 1، ص 118 [1]؛ دانشنامه ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ - محمد محمدی ری شهری، ج 1، ص 1779 [2]

بانتقیا که اکثر آن ها یهودی بودند، تبعید نموده و پس از آنکه از او راضی شدند، او را به کوفه برگردانیدند»<sup>(1)</sup>.

## **\*\* تبعید و مبارزه علیه ستمگران**

امیر مؤمنان (علیه السلام)، در کلامی روشن گرانه، یکی از علل اصلی تن دادن به نبرد صفین با آن همه هزینه های هنگفت مالی و جانی را تبعید ستمکارانه ی بی گناهان به دست معاویه و عمال او برمی شمارند:

«ما تصمیم گرفته ایم که به سوی این گروه (سپاه معاویه) برویم. گروهی که در مورد بندگان خدا به غیر آنچه که خدا امر کرده است، عمل می کنند... [چنانکه] اگر یکی از دوستان خدا بدعت های آن ها را نادرست بداند، او را دشمن می دارند و از خانه و کاشانه اش تبعید می کنند»<sup>(2)</sup>.

## **\*\* قیام علیه تبعید و تفکر برتری جویی**

جنگ برای ریشه کنی تبعید، به عنوان یکی از اهرم های آزار و ستم نسبت به بی گناهان

زمانی که امام علی (علیه السلام) به قصد جنگ با معاویه، جلسه ی مشورتی تشکیل دادند، قیس بن سعد که از کاردان ترین و بزرگ ترین سرداران امام (علیه السلام) بود، ظلم و ستم شامیان و معاویه را طی سخنانی بیان می کند.

این گفتار تاریخی، به روشنی شرایط دشوار آن زمان و همچنین بخشی از ریشه ها و علل جنگ امام علی (علیه السلام) بر علیه معاویه و سپاه شام را که همانا یکی از آن ها تبعید بی گناهان بوده است، به وضوح نشان می دهد.

«قیس بن سعد گفت: ای امیر مؤمنان! در اعزام ما به سوی دشمنان شتاب کن و ما را پراکنده مکن. به خدا سوگند جهاد با آنان از جهاد با [کافران] روم در نظر من دوست داشتنی تر

ص: 543

---

1- دانستی های نهج البلاغه، مصطفی اسرار، محیا، ص نشر: 159؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید ج 14، ص 28

2- وقعه ی صفین، ص 106 و 104؛ فروغ ولایت، ص 537؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 3، ص 183 و 182

است... چه آنان چون بر کسی خشم گرفتند، او را زندانی کردند و کتک زدند و یا [از حقوقش در بیت المال] محروم داشتند و یا تبعیدش کردند و نیز اموال ما را برای خود، حلال دانستند و ما را خدم و حشم خود پنداشتند» (1).

## **\*\* زندان، قتل و تبعید صالحان**

پادشاه احسان علی بن ایطالب (علیه السلام) و خاندان شریف ایشان قتل، تبعید و زندان بود. این است راز مظلومیت و عشق و محبت مردمان به علی بن ایطالب (علیه السلام).

«ابن ابی الحدید، عالم و شارح بزرگ اهل سنت نقل می کند که روزی از استادام ابوجعفر نقیب پرسیدم: علت اینکه مردم این همه به علی (علیه السلام) عشق می ورزند چیست؟ ابوجعفر پس از مقدمه ای گفت:

امام علی (علیه السلام) مردی است پر ارج و شریف و جامع فضایل انسانی و در عین حال محروم (ایشان از حق خود یعنی حکومت محروم شدند) و بزرگ ترین رنج ها و مصائب را در جهان دید و بالأخره در محراب عبادت شهید شد.

فرزندانش پس از وی، شهید گردیدند و زنان خانواده اش به اسارت برده شدند و خاندانش گرفتار قتل و تبعید و فرار و زندان گردیدند. با توجه به اینکه همه ی آن ها مردان بافضیلت و زاهد و عابد و سخی و برای خلق سودمند بودند، آیا ممکن است که تمام انسان ها نسبت به چنین شخصی میل نورزند؟ و آیا دل ها می توانند او را دوست نداشته باشند؟ و هوای او را نکنند؟ و در هوای او نگردند؟! و در عشق او فنا نشوند؟!...» (2).

در اینجا می بینیم حتی کسانی که معتقد به مرام و مسلک امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نیستند نیز در برابر ستم های که بر آن حضرت و خاندان ایشان رفته و مظلومیت ایشان، چنین زبان به اقرار باز می کنند و آن را رمز محبوبیت ایشان می دانند.

ص: 544

1- . وقعه ی صفین، 93

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 10، ص 225-222 «به طور خلاصه»

تبعید و اخراج، به جای پاسخ گویی در برابر رسوایی و استدلالی مستند

«در تصرف بصره به دست طلحه و زبیر و عایشه، آن ها هر کس را که در شکستن بیعت خود با امام علی (علیه السلام) با آن ها همراه می شد، آزاد و هر کس را که نمی پذیرفت، می کشتند. بهانه اصلی آن ها برای شکستن بیعت خود با امام (علیه السلام) و دست بردن به شمشیر، خونخواهی عثمان بود.

لذا، عبدالله تمیمی در برابر آن ها برپا خاست و [چون می دانست که ادعای طلحه و زبیر برای خونخواهی عثمان، ابزاری برای عوام فریبی و عاملی برای تحریک احساسات عمومی است و هدف اصلی آن ها به دست آوردن قدرت و حکومت می باشد] با آن ها با منطق خودشان مواجه کرد و گفت: ای طلحه! آیا این نامه را می شناسی؟ گفت: آری نامه من است که از مدینه برای تو نوشتم.

عبدالله پرسید: آیا به یاد داری که در آن چه نوشته ای؟ طلحه گفت: برایم بخوان. عبدالله نامه را خواند. در آن نامه، طلحه به عثمان ناسزا گفته و از او برای کشتن عثمان دعوت کرده بود. طلحه و اطرافیان، در برابر این حرکت عبدالله تمیمی پاسخی نداشتند جز آنکه او را از شهر بیرون و تبعید کنند» (1).

## \*\* تبعید و شهادت یاران

«محرز بن شهاب، در قیام حجر بن عدی علیه زیاد بن ابیه و سایر کارگزاران معاویه و در دفاع از مظلومیت امام علی (علیه السلام)، شرکت کرد و سرانجام زیاد بن ابیه وی را دستگیر و به "مرح عذرا" تبعید کرد؛ و در سال 51 هجری در کنار یار باوفا یا میرالمؤمنین (علیه السلام)، حجر بن عدی و دیگر یارانش، با وضع ناگواری به شهادت رسید» (2).

ص: 545

1- . کشف المحجبه، ص 182

2- . تاریخ طبری، ج 5، ص 196

هاشم مرقال، از دلوران سپاه امام علی (علیه السلام) در نبرد صفین بود که در کنار فرزندش عبدالله، ضرباتی سهمگین بر لشکر معاویه وارد ساختند و هاشم مرقال، در آن جنگ شهید شد. عبدالله پسر او، پس از شهادت امام (علیه السلام) و به قدرت رسیدن معاویه، همچنان شیفته ی مقتدای خود بود و معاویه و اطرافیان کینه ی او و پدرش را در سینه داشتند و به دنبال آن بودند تا او را به جرم اینکه از یاران باوفای امام علی (علیه السلام) بوده و با دستگاه ظالمانه آن ها جنگیده، دستگیر و شکنجه کنند؛ لذا معاویه به زیاد بن ابوسفیان نوشت:

«به محله ی بنی مخزوم برو و آنجا را خانه به خانه تفتیش کن تا به خانه ی فلان زن مخزومی برسی و عبدالله را از آن خانه بیرون بیاور، سرش را بتراش، جبه ای مویین بر او بپوشان و او را به زنجیر بکش. دستش را بر گردنش ببند و [با قساوت تمام] بر شتری بدون جهاز و پوشش سوار کن و نزد من بفرست» (1).

### **مصدق ها در تاریخ خلفا**

#### **\* پذیرش حقیقت یا تهدید و تبعید**

چون ابوبکر به حال احتضار افتاد و تصمیم گرفت عمر را جانشین خود کند، این خبر را با چند نفر از جمله طلحه، در میان گذاشت. چون طلحه پیش ابوبکر رفت و از این تصمیم او مطمئن شد، به او گفت:

«به من خبر رسیده است که عمر را به خلافت بر مردم برگزیده ای و حال می بینی اینک که تو با او هستی، مردم از او چه می بینند [و چه می کشند] و چگونه خواهد بود وقتی که تنها بماند [و با مردم آنگاه چه ها خواهد کرد]؟ و تو فردا با خدای خود ملاقات خواهی کرد و از تو درباره ی مردم خواهد پرسید.

ابوبکر گفت: مرا بنشانید. سپس به طلحه گفت: مرا از سؤال خداوند بیم می دهی؟ [و بین آن دو درگیری لفظی رخ داد] تا اینکه ابوبکر در آخر به او گفت: برخیز که خداوند پاهایت را استوار ندارد!

ص: 546

به خدا سوگند اگر به اندازه ی دوشیدن یک شتر ماده زنده بمانم و به من خبر برسد که چشم به خلافت دوخته ای یا از عمر به بدی یاد می کنی، تو را به شوره زارهای ناحیه ی "قنه" تبعید خواهم کرد تا آنجا باشید و هرگز سیراب نگردید و هرچه در جستجوی علفزار باشید، سیر نخواهید شد و [چنان می کنم که] به همان وضعیت سخت راضی و خشنود باشید. طلحه برخاست و رفت». (1)

منظور از به کار بردن فعل جمع در جملات آخر، منظور تبعید دسته جمعی طلحه به همراه خانواده و اهانش بوده است؛ همان گونه که عثمان، ابوذر را با خانواده اش به ریزه تبعید کرد.

### \* تبعید و سلب آزادی بیان

عمر روزی به کعب الاحبار گفت: «باید ترک کنی حدیث گفتن از اول (یعنی رسول خدا(صلی الله علیه و آله)) را و الا- تو را ملحق می کنم به زمین بوزینگان [یعنی تو را تبعید می کنم به مکان های سکونت اهل کتاب] و همچنین عمر به ابهریره خطاب کرد و گفت: ای ابهریره، باید ترک کنی نقل حدیث از کلام رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را و الا تو را به زمین "دوس" تبعید خواهم کرد». (2)

### \* تبعید و بایکوت پرسشگر!

«صبیغ تمیمی، از عمر سؤالاتی درخصوص، یک آیه از آیات قرآن نمود. عمر او را به شدت کتک زد. سپس عمر به او گفت: سرت را برهنه کن. چون برهنه کرد، دورشته موی بافته داشت. عمر گفت: قسم به خدا اگر سر تو را تراشیده می یافتم، گردنت را می زدم و سپس او را به بصره تبعید کرد؛ و به ابوموسی اشعری حاکم بصره نوشت تا احدی از مسلمانان با او ننشیند و سخن نگوید». (3)

ص: 547

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 3 شمشقیه

2- تاریخ ابن کثیر، ج 8، ص 106؛ الغدیر، ج 12

3- تفسیر الدر المنثور، ج 6، ص 111؛ تفسیر ابن کثیر، ج 6، ص 414.



تبعید، نتیجه و عاقبت آن که حق را دید و با دغل بازی به آن پشت کرد و از آن روی برتابید.

«عبدالرحمن عوف، در شورای شش نفره، عثمان را به خلافت رسانید و حق خلافت امام علی (علیه السلام) را از ایشان دور ساخت. بعد از آنکه جنایت های عثمان مشهود شد، خود عبدالرحمن بر عثمان خرده گرفت؛ تا جایی که عثمان او را [نیز] از مدینه تبعید کرد». (1)

**\* تبعید بدون بدرقه کننده**

عثمان در پی صدور حکم ظالمانه ی تبعید ابوذر، این صحابی مظلوم پیامبر (صلی الله علیه و آله)، امر کرد حتی کسی حق بدرقه و سخن گفتن با او را ندارد و در پی این دستور عثمان، امام علی (علیه السلام) و فرزندان ایشان دیگر تاب نیاورده و با شجاعت به بدرقه ی ابوذر شتافتند.

«هنگام تبعید ابوذر، عثمان دستور داد که اعلام کنند که هیچ کس حق ندارد با ابوذر سخن بگوید و او را بدرقه کند و به مروان حکم (پسرعمویش) گفت: مراقب باش که هیچ کس ابوذر را بدرقه نکند؛ ولی امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) و عقیل، برادر حضرت علی (علیه السلام) و عمار یاسر، به بدرقه ی ابوذر شتافتند.

امام حسن (علیه السلام) با ابوذر سخن می گفت؛ که مروان فریاد زد: ای حسن خاموش باش! مگر فرمان خلیفه را نشنیده ای که کسی با ابوذر سخن نگوید؟ اگر نشنیده ای اینک بشنو. امام علی (علیه السلام) به مروان حمله کرد و تازیانه اش را بین دو گوش مرکب مروان زد و فرمود: دور شو، خدا تو را به آتش هلاکت افکند.

او نزد عثمان رفت و جریان را بازگو کرد. ابوذر در برابر بدرقه کنندگان ایستاد تا با آن ها وداع کند و در این زمان، هر یک از بدرقه کنندگان [برای آخرین بار] سخنی با او گفتند...». (2)

ص: 548

1- . الغدیر، ج 7، ص 158 [نقل از تاریخ ابی الفداء]

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 8، ص 253؛ نهج البلاغه، خطبه 130

## \* شهادت غریبانہ در تبعید

«پس از تبعید ابوذر به بیابان و شنزار داغ و بی آب و علف ریزه، پسر او به نام "ذر" از دنیا رفت. ابوذر چند رأس گوسفند داشت که خود و عیال و دخترش از آن ها تأمین معاش می کردند. مرضی به گوسفندان افتاد و تمامی آن ها مردند. از شدت فقر و گرسنگی، همسر ابوذر نیز در آن بیابان جان داد.

پس از این واقعه، گرسنگی به حدی رسید که دختر ابوذر گفت: پدر جان! گرسنگی سخت روی آورده؛ سه روز است چیزی نخورده ایم. ابوذر گفت: ای دختر جان! ما را ببر به ریگستان شاید در آنجا گیاه "قت" بیابیم برای خوردن و چون به ریگستان رفتند، چیزی نیافتند. دختر او می گوید: پدرم قدری از ریگ ها را جمع کرد و سر روی آن ها نهاد؛ و من دیدم چشمانش دگرگون شده است.

گریه سر دادم و گفتم: ای پدر من با تو چه کنم؟ من در این بیابان تنها هستم! پدرم گفت: ای دخترم مترس! چون روح از بدن من مفارقت کرد، کسانی از اهل عراق می آیند و تو را در امور تکفین و تدفین من کفایت می کنند» (1).

بدین ترتیب، صحابی بزرگ پیامبر (صلی الله علیه و آله) در تبعید، با غربت و مظلومیت، در بیابان ریزه جان داد.

## \* تبعید، ابزار سرکوب مخالفان

«بسیاری از صحابه و تابعین معترض به عثمان (خلیفه ی سوم)، به شام تبعید شدند» (2).

\*\*\*\*\*

«عثمان، صحابی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، عبدالرحمان بن حنبل، را به قُمُوس خبیر تبعید کرد. علت تبعیدش آن بود که به عثمان خبر رسید که وی زشتکاری های پسر و دایی عثمان را ناپسند شمرده، او را هجو کرده است» (3).

\*\*\*\*\*

ص: 549

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 8، ص 252-262

2- مروج الذهب، ج 2، ص 337

3- تاریخ یعقوبی: 2: 173

«عبدالله بن مبارک از قول بلال بن سعد نقل می کند درباره ی عامر بن قیس، نزد عثمان سعایت و بدگوئی کردند تا اینکه او دستور داد عامر را بر روی شتری بی پالان (با زجر و شکنجه) نشانده به شام تبعید کنند».(1)

\*\*\*\*\*

«علی رغم اکرام و احترام زید از سوی خلیفه ی دوم، عثمان او و سایر اصحاب و یاران پیامبر(صلی الله علیه و آله) را به خاطر اعتراض به اعمال ضد اسلامی و انسانی عثمان، مورد آزار قرار می داد و زید را به شام تبعید نمود».(2)

\*\*\*\*\*

«معاویه با دستیاری رفیق خود عمروعاص، شهرهای اسلامی را یکی پس از دیگری دستخوش تعدی و تجاوز ساخت و برای آنان که دست او را به بیعت فشرده بودند، اسباب آسایش و رفاه فراهم نمود و کسانی که امتناع نمودند [را از حقوق خود]، محروم ساخت و یا تبعید کرد».(3)

### \* تبعید و غارت

معاویه به یکی از عمال خود به نام بسر بن ارطاه، دستور غارت و تبعید دوستداران امیر مؤمنان علی(علیه السلام)، را می دهد. «برو تا به مدینه درآیی. پس مردم آن را تبعید کن و هرکس را بر او گذشتی، بترسان و از کسانی که به فرمان ما درنیامدند، مال هر کدام شان که به دست افتاد، غارت کن. به مردم مدینه بفهمان که قصد جان ایشان را داری و ایشان را از دست تورهایی و عذری نیست».(4)

ص: 550

---

1- . الغدير، ج 17؛ تاريخ طبري، ترجمه ی ابوالقاسم پاینده، ص 1570

2- . اعيان الشيعه، ج 7، ص 103

3- . خصال، 432؛ اختصاص، ص 176

4- . تاريخ يعقوبي، احمدبن ابى يعقوب يعقوبى، ترجمه ی ابراهيم آيتى، ج 2، ص 105 و 104

پس از فزونی یافتن ظلم و ستم سعید بن عاص، والی عثمان در کوفه، عده ای از بزرگان و سرشناسان کوفه، از جمله مالک اشتر نخعی، به صورت انقلابی او را از کوفه بیرون کردند. عثمان که سعید بن عاص را منصوب کرده بود، از مالک و مابقی انقلابیون خواست تا دست از خواسته های به حق خود بردارند؛ ولی مالک اشتر نیز در پاسخ عثمان نوشت:

«از مالک بن حارث، به خلیفه ی مبتلای به خلاف کاری که از سنت پیامبرش کناره گرفته و حکم قرآن را به پشت سر انداخته است؛ اما بعد، ما نامه ی تو را خواندیم. پس کارگزارانت را از ستم و تجاوز و تبعید صالحان بر حذر دار...» (1).

### **مصداق ها در تاریخ معاصر**

«فرانسوی ها، صدها زندانی الجزایری را سوار هلی کوپتر کرده، از بندر الجزیره طی "پروازهای مرگ" از هلی کوپتر به دریا می ریختند تا غرق شوند. از آنجا که بعد از مدتی، اجساد زندانیان روی آب می آمد، نیروهای فرانسوی تصمیم گرفتند قبل از انداختن زندانیان به دریا، روی پای آن ها بتن بریزند تا پس از مرگ در اعماق دریا بمانند. این قربانیان به خاطر "مارسال بیگارد" فرمانده ی لشکر سوم هوارد فرانسه، به "میگوهای بیگارد" مشهور شدند» (2).

\*\*\*\*\* «جنرال گراتزیانی [فرمانده جنایت کار ایتالیایی] 80 هزار بدوی را در لیبی از سرزمین هایشان تبعید کرد و آنان را در ساحل "سرت" جمع نمود و بدون توجه به حالت روحی صحرائشینی آنان، سیم خاردار به دور خیمه های آنان کشید.

هیچ یک از آنان اجازه نداشتند که از محیط حصارشده خارج شوند، مگر در روزها و به این شرط که قبل از غروب آفتاب برگردند. وضعیت به حدی تیره و تار بود که در تصور نمی گنجد. میانگین تلفات کودکان به 90 درصد می رسید.

ص: 551

1- . انساب الاشراف، 6: 156؛ الفتوح، 402

2- . جنایات غرب، مهدی سعیدی، ص 526

همچنین ایتالیایی ها در منطقه ای به نام منشیه، بی رحمانه به آزار و اذیت اهالی آن منطقه پرداختند و حدود نهصد نفر از آنان را تبعید و تعداد زیادی از مردان و زنان را به زندان افکندند»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

پروفسور هاوارد زین: «آمریکا طبق قانون وطن دوستی می توانست مردم "افغانستان" و سایر نقاط را بر بایند و آن ها را به تروریسم متهم کند. آمریکا به جای آنکه با آنان به عنوان اسرای جنگی - که طبق قوانین بین المللی حقوقی دارند- برخورد کند، برچسب تازه ای به آن ها زد؛ "مبارزین غیرقانونی دشمن" و آن ها را در خلیج "گوانتانامو"، که تأسیسات نظامی آمریکا در کوبا بود، زندانی می کرد. خبر شکنجه ها به بیرون درز می کرد و برخی زندانیان خودکشی می کردند»<sup>(2)</sup>.



شکنجه هولناک غرق مصنوعی در زندان های آمریکا

\*\*\*\*\*

«به گزارش نیویورک تایمز، در تاریخ 25 فوریه 2009، دولت آمریکا بیش از 100 نفر را در پایگاه هوایی بگرام در افغانستان زندانی کرده است. پس از حمله ی آمریکا به افغانستان،

ص: 552

1- . جنایات غرب، مهدی سعیدی، ص 610

2- . رؤیای آمریکایی، پروفسور هاوارد زین، ص 415

این پایگاه به محل اصلی اسارت و بازجویی بسیاری از شهروندان افغانی که به دست آمریکایی ها اسیر شده بودند، تبدیل شد. این زندان که "سازمان اطلاعات دفاعی" و "نیروهای عملیات ویژه" آمریکا اداره آن را به عهده دارند، به گفته ی شاهدان عینی از سلول های سیمانی بدون پنجره و تاریکی تشکیل شده است که در داخل هرکدام از آن ها یک چراغ در تمام طول روز روشن است.



سازمان ملل متحد، در این باره گزارش انتقادی را منتشر کرده است که براساس آن بسیاری از زندانیان ادعا کرده اند که در معرض شکنجه های سخت بوده اند و در مدت پنج سال زندانی، بارها مورد آزار قرار گرفته اند.

نیروهای آمریکایی، 15 تا 20 نفر از آن ها را در قفس هایی کوچک زندانی می کردند که منجر به مرگ چندین نفر از مردم افغانستان شده است. مارک آمبایندر، روزنامه نگار و خبرنگار شبکه های خبری "ای بی سی" و "سی بی اس نیوز" در تحقیقاتی که درباره ی این زندان انجام داد، دریافت در این زندان از روش هایی مانند محرومیت از خواب، محرومیت حسی و دست کاری محیط پیرامون فرد استفاده شده است»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

ص: 553

دیده بان حقوق بشر، در 27 آوریل 2008 اعلام کرد که نیروی چندملیتی عراق که تحت نظارت ایالات متحده است، 26160 نفر را تا پایان سال 2007 در بازداشت خود داشته است. به طور میانگین، بازداشت شدگان بیش از 300 روز در زندان می مانند و همه ی بازداشت شدگان عراقی از حقوق اولیه ی خود محروم اند.



زندانیان عراقی در شرایط غیرانسانی

طبق گزارش دیده بان حقوق بشر در 19 می 2008، ایالات متحده از سال 2003 به بعد، حدود 2400 کودک را در عراق بازداشت کرده است که در میان آن ها کودکان ده ساله نیز به چشم می خورند.

روزنامه ی "گاردین" انگلستان در تاریخ 18 ژانویه 2010 گزارش کرد: «در ژوئن 2009 نیز سه تن از زندانیان گوانتانامو در طول بازجویی دچار خفگی شده اند؛ اما علت مرگ آن ها خودکشی با طناب دار اعلام شد که بعدها معلوم شد آن ها زیر شکنجه جان خودشان را از دست داده بودند».<sup>(1)</sup>

ص: 554

اشاره

هر شخصی با مساوات کامل حق دارد که دعوايش در دادگاهى مستقل و بى طرف، منصفانه و علنى رسيدگى شود؛ و چنين دادگاهى درباره ي حقوق و الزامات وى يا هر اتهام جزائى كه به او زده شده باشد، تصميم بگيرد.

کلید واژه ها:

دادگاه مستقل و بى طرف، دادرسى منصفانه، دادگاه علنى

دادگاه مستقل و بى طرف

\* دادگاه بى طرف

امين نخله، از دانشمندان و فضلاى بزرگ مسيحي لبنان، در خصوص انصاف و بى طرفى امير مؤمنان (عليه السلام) در قضاوت ها مى گويد:

«از آنجا كه در آينه ي تاريخ مردم پاك و نفس كُشده به خوبى نمايانند، على (عليه السلام) را مى توان بزرگ تر از همه ي آن ها به شمار آورد. على (عليه السلام) در قضاوت خود استثنائى قائل نمى شد و به طور مساوى آنچه را كه مى بايست بدهد، به مردم مى داد و تفاوتى ميان ارباب و بنده نمى گذاشت».<sup>(1)</sup>

ص: 555



## \* نگاه بی طرفانه و احترام متقابل

از دیدگاه امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در امور قضائی، شأن و مرتبه ی اجتماعی و سیاسی هر یک از طرفین دعوا به هیچ عنوان نباید در امر قضاوت و محیط دادگاه مورد توجه و ملاک عمل قرار گیرد؛ لذا می بینیم ایشان با عنایت به این اصل، بر بی طرفی دادگاه و برابری طرفین دعوی از هر نظر تأکید دارند؛ این حساسیت و ظرافت در امر قضاوت، به حدی است که ایشان در جلسه ی دادرسی، حتی با لقب خواندن نام خویش در مقابل طرف دیگر دعوی را نیز نوعی نابرابری به شمار می آورند. به راستی این میزان پایبندی به اصول انسانی و رعایت اصل بی طرفی در امر قضاوت را که در گفتار و عمل ایشان دیده می شود، باید شاهکاری بی نظیر در عرصه ی قضاوت و داوری دانست.

«در زمان حکومت عمر، مردی علیه حضرت علی (علیه السلام) به او شکایت کرد. حضرت در مجلس حضور داشتند. در این هنگام، عمر به حضرت نگاه کرد و گفت: ای ابالحسن! برخیز و کنار مدعی خود بنشین.»

حضرت علی (علیه السلام) برخاستند و کنار مدعی خود نشستند و دلایل خود را عرضه کردند. پس از اتمام قضاوت آن مرد مدعی برگشت و حضرت هم برخاستند. عمر متوجه تغییر در چهره ی آن حضرت شد و گفت: ای ابالحسن چرا تو را متغیر می بینم؟ مگر چیزی از آنچه صورت گرفت، خوش نداشتی؟ حضرت در پاسخ او فرمودند: آری.

عمر پرسید چه چیز را؟ ایشان فرمودند: از این جهت که در حضور مدعی به من احترام کردی و مرا با کنیه ام خواندی و با خصم من چنین نکردی. ای کاش می گفتی ای علی، برخیز و کنار مدعی خود بنشین! چرا که بی طرفی قاضی نسبت به طرفین دعوا باید از هر جهت برقرار باشد. عمر گفت: خداوند به یاری شما ما را هدایت کرد و به وسیله ی شما ما را از ظلمت به نور منتقل نمود»<sup>(1)</sup>.

## \* نگاه بی طرفانه و شرایط برابر

امام علی (علیه السلام)، رفتار برابر و یکسان قاضی با طرفین دعوا را یکی از الزامات و شرایط لاینفک یک قضاوت سالم و عادلانه برمی شمارند.

ص: 556

---

1- . وسایل الشیعه، ج 18، ص 158، ح 33601؛ داستان های نهج البلاغه، لطیف راشدی، ص 465

امام صادق(علیه السلام) نقل فرمودند:

«مردی بر امیرمؤمنان علی(علیه السلام)، وارد شد و چند روزی نزد ایشان به عنوان میهمان توقف کرد. آنگاه نزاعی را بر ایشان عرضه داشت که ابتدا به حضرت یادآوری نکرده بود. امیرالمؤمنین(علیه السلام) به وی فرمودند: آیا تو یک طرف دعوا هستی؟ گفت: بلی.»

امام(علیه السلام) به او فرمودند: از نزد ما بیرون شو. به درستی که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نهی کردند که یک طرف دعوا میهمان شود، مگر آنکه طرف دیگر دعوا نیز با او همراه باشد». (1)

### \* دادگاهی بی طرف قضاوت کند!

طلحه و زبیر، به قصد رسیدن به خلافت، مردم را بر ضد حکومت عثمان تحریک کرده و طلحه در محاصره ی خانه ی عثمان که منجر به قتل او شد نیز نقش اساسی داشت؛ ولیکن پس از کشته شدن عثمان و حرکت خودجوش مردم در روی آوردن به امام علی(علیه السلام) به عنوان خلیفه، آن دو آرزوهای خود را بر بادرفته دیدند.

لذا برای اینکه بتوانند در روند خلافت و حکومت آن حضرت به نفع خود اخلال ایجاد کنند، چاره ای ندید جز اینکه امام(علیه السلام) را متهم به قتل عثمان نمایند و این تهمت را دستاویز و توجیه اعمال شرارت بار خود سازند؛ حال آنکه همه شاهد بودند که آن دو نفر خود از عاملین اصلی این امر بوده و این مسئله هیچ ارتباطی به امام علی(علیه السلام) نداشته است؛ لذا آن حضرت در پاسخ چنین ادعای مضحکی، به صورت مستدل و منطقی از آن ها می خواهند که ادعای خود را در دادگاهی بی طرف مطرح کنند و نتیجه ی این قضاوت را هرچه بود، بپذیرند. «شما پنداشته اید که من کشنده ی عثمان می باشم. [بدین ترتیب] بیایید تا از مردم مدینه کسی بین من و شما داوری و قضاوت کند و حال آنکه مردم مدینه نه از من طرفداری کردند و نه به یاری شما برخاستند. سپس هرکدام به اندازه جرمی که در آن حادثه داشته، مسئولیت آن را بپذیرا باشد [و با این منطق استوار امام(علیه السلام)، راه را بر یاوه گویی آن ها بستند]». (2)

ص: 557

1- . سیاست نامه ی امام علی(علیه السلام)، ص 493؛ الکافی، ج 7، ص 413، ح 4؛ تهذیب الاحکام، ج 6، ص 544

2- . نهج البلاغه، نامه 54

آنچه امام علی (علیه السلام)، تحت عنوان حقوق روانی دادخواهان در توصیه های خویش به قضات و مسئولین قضایی مورد اشاره قرار می دهند، مطلبی بی سابقه و شگفت است که جوامع حقوقی و عرف قوانین قضایی حتی در عصر کنونی با آن بیگانه و ناآشناست. چنانکه در اینجا شاهدیم، دقت نظر و اهتمام امام (علیه السلام) به اجرای قانون و رسیدگی به حقوق دادخواهان، ما را وارد جزئیات و ابعاد از این حقوق می کند که علاوه بر ناشناخته و بی سابقه بودن، دارای خصوصیتی است که حتی از ظاهر رفتار نیز فراتر رفته و وارد حوزه روان شناختی افراد می شود؛ بدین معنا که ایشان بیان می کنند که چگونه حتی کوچک ترین عمل قاضی نیز روی طرفین دعوا اثر روانی گذارده و این اثر روانی چگونه بر ذهنیت فرد برای دریافت حقوقش تأثیرگذار است.

لذا آن حضرت در توصیه های خویش به قضات با لحاظ کردن این ابعاد حقوقی و روانی عجیب، از قاضی می خواهند در رفتار خویش با مراجعه کننده، علاوه بر رعایت عدالت در حکم و آداب عرفی، به این دقایق روانی نیز در رفتارش دقت و توجه داشته باشد؛ تا در نتیجه حتی این ذهنیت منفی از نظر روانی برای مراجعه کننده شکل نگیرد و حتی در ذهن ایشان نیز لحظه ای خطور نکند که ممکن است به آن ها ظلمی شود و یا حقشان تضییع گردد تا بر این حد نیز بر قامت راستین عدالت خدشه ای وارد نشود.

بی شک این نوع نگاه را باید از شگفتی های سلوکی در نظام قوانین قضایی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به شمار آورد. در توصیه ای به محمد بن ابی بکر فرمودند:

«هرگاه در میان مردم داوری می کنی، در برابر آنان فروتن باش و به نرمی رفتار نما و گشاده رو باش و در نگاه کردن به گوشه چشم و خیره شدن، با برابری رفتار کن تا بزرگان به ستمگری ات به سود آنان طمع نکنند و ناتوانان از عدالت تو بر آن ها ناامید نگردند».[1]

امام علی (علیه السلام)، خطاب به شریح قاضی فرمودند: «هنگام قضاوت میان مسلمانان مساوات در سخن گفتن، نگاه کردن و نشستن را رعایت کن تا نزدیکانت از تو در جانب داری از حق ایشان، طمعی نداشته و دشمن تو از دادگری تو مأیوس نباشد». [2] (1)

ملاحظه می شود که در یک دادرسی حقوقی، مواردی همچون «فروتی و گشاده رویی قاضی و نحوه ی سخن گفتن، نوع نگاه کردن و نگاه با گوشه ی چشم و یا حتی نوع نشستن فرد قضاوت کننده»، هیچگاه از امور تأثیرگذار بر اصل دادرزی و «عدالت رأی» نبوده است و با آن تضاد و منافاتی نیز ندارد؛ و عیان است که این ها دو مقوله ی مجزا از یکدیگرند؛ بدین معنا که یک قاضی می تواند حتی با عدم رعایت این موارد نیز حکم عادلانه صادر کند.

لذا نتیجه گرفته می شود این دقایق و ظرایف، به همان حقوق روانی دادخواهان اشاره دارد که قبلاً ذکر شد؛ و اگر این قواعد حتی برای انسان امروز ناشناخته و یا عجیب است، بدان سبب می باشد که بشر هنوز تجربه و امکان لمس و دیدار چهره ی عدالت ناب، کامل و ایده آل را نداشته است.

### \* بی طرفی و موقعیت اجتماعی

کلام زیر از امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، یک سخن طلایی است که در بسیاری از معضلات اجتماعی و اخلاقی و بالأخص قضایی، نقش کلیدی ایفا می کند. جان این کلام، آنجاست که قاضی نباید قبل از زمان صدور حکم، به ظاهر طرفین دعوا و یا عناوین اجتماعی آن ها توجهی داشته و تنها باید حق را ببیند و مبنا قرار دهد. «حق با [ظاهر] شخصیت ها شناخته نمی شود؛ [بلکه ابتدا] حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی». (2)

در مقابل نیز چه بسیار افراد به ظاهر ساده، بی تکلف و بی ادعایی که کلام حق را بر زبان می آورند.

ص: 559

- 
- 1- . سیاست نامه ی امام علی (علیه السلام)، ص 493؛ تحف العقول، ص 177؛ بحارالانوار، ج 33، ص 586، نهج البلاغه، نامه 66 [1]؛ سیاست نامه ی امام علی (علیه السلام)، ص 493؛ دعائم الاسلام، ج 2 ص 533، ح 1895؛ الحیة، ترجمه ی احمد آرام، ج 6، ص 612 [2]
  - 2- . روضة الواعظین، ص 1

«همیشه در برخورد با سخنان افراد به خود سخن بنگرید (که حق است یا نه) و هیچ گاه به صاحب سخن [و موقعیت اجتماعی او] توجه نداشته باشید». (1)

\*\*\*\*\*

قاضی هرگز نباید با دیدن موقعیت، ظاهر، پست، القاب و نظایر این ها، قبل از شنیدن و بررسی سخن افراد، فریفته شده و دچار پیش داوری شود؛ زیرا چه بسیارند افراد به ظاهر موجه و ظاهرالصلاح که گرگی در لباس میش هستند و چرب زبانی و ظاهر خود را ابزاری برای فریب دیگران ساخته اند.

«برای قضاوت و داوری بین مردم، بهترین افراد ملت را انتخاب کن، ... کسی که ستایش فراوان او را فریب ندهد و چرب زبانی او را منحرف نسازد و چنین کسانی بسیار اندک اند». (2)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، نسبت به فریفته شدن قاضی در برابر چرب زبانی و قدرت بیان یکی از طرفین دعوا هشدار داده و آن را یکی از آفات سلامت و بی طرفی قضاوت می دانند.

«بر اساس ظواهر [امور] قضاوت کن و هر آنچه نمی دانی به داننده اش واگذار؛ و همچنین از تملق گویان بپرهیز». (3)

### \* استقلال قوا، ضامن بی طرفی قضایی

امروزه، از جمله ی مترقی ترین و اساسی ترین شاخصه های عملکرد سالم نظام حکومت داری در کشورهای رشیدیافته و پیشرو جهان، مسئله ی تفکیک قوا و همچنین استقلال قوا در آن ها است؛ به این صورت که قوه ی مجریه، یعنی دولت ها، به هیچ عنوان حق دخالت و اعمال نظر در عملکرد قوه ی قضائیه و یا قوه ی مقننه ی آن کشور را ندارند و به طور متقابل نیز همین حالت برقرار است و قوا باید به صورت کاملاً مستقل و مجزا از یکدیگر فعالیت نمایند.

ص: 560

---

1- اثبات الهدایة، شیخ حر عاملی، ج 1، ص 46

2- نهج البلاغه، نامه 53

3- مستدرک الوسایل، ج 17، ص 347، حدیث 29542؛ دعائم الاسلام، 2: 534: 1899

نکته ای که در فراز زیر از امام علی (علیه السلام) نقل شده، به روشنی مؤید این سیستم حکومت داری است که ایشان به عنوان حاکم جامعه و در مقام مسئول اداره ی جامعه در حیطه ی امور قضایی وارد نمی شوند، مگر اینکه فساد واقع شده باشد.

لذا هرچند که ایشان به سبب توانایی های خاص در حل قضاوت های لاینحل به گونه ای مستقل از حکومت داری، امر قضاوت را نیز به عهده داشته اند؛ ولیکن در صدور و اجرای احکام، بر استقلال و آزادی رأی دستگاه قضایی به صراحت اشاره داشته و این اصل را پایه و اساس تحقق بی طرفی پایدار دستگاه قضایی در قضاوت ها می دانند و این مهم را چنین مورد تأکید قرار می دهند:

«از حقوق شما بر من آن است که چون حکم (قضایی) در حق کسی صادر شد، با قاطعیت به اجرا درآورم و در برابر آن مخالفت نکنم و این حقیقت را هم بدانید که در خصوص حق و قانون، همگان در پیش من یکسان و برابر هستند» (1).

### \* بی طرفی و استقلال رأی دادگاه

یک یهودی، تحت تأثیر بی طرفی و استقلال رأی دادگاه در حکومت علوی، مسلمان می شود.

در ایام خلافت حضرت علی (علیه السلام)، زرهی از آن حضرت گم شد. پس از مدتی حضرت همان زره را در دست یک نفر یهودی دیدند. آن را از دست یهودی گرفته و فرمودند: «این زره مال من است». یهودی ادعا کرد که زره مال اوست. آن ها بنا بر این گذاشتند که هر دو نفر نزد قاضی وقت، شریح بروند؛ لذا نزد شریح رفتند.

حضرت علی (علیه السلام) به شریح فرمودند: «برای قضاوت آمده ایم». شریح بر مسند قضاوت نشست و هنگام قضاوت مابین یهودی و امام (علیه السلام) هیچ فرقی نگذاشت. در این هنگام، امام علی (علیه السلام) چنین ادعا کردند «این زره مال من است؛ در فلان جبهه از مرکب من افتاده و گم شده بود. اکنون در دست این یهودی یافتم».

ص: 561

یهودی گفت: «زره در دست من می باشد شما که چنین ادعایی می کنید باید دلیل بیاورید». شریح خطاب به حضرت فرمود: «دلیل و بینه ی خود را ارائه دهید»؛ و چون امیرمؤمنان(علیه السلام) دلیل و بینه ای نداشتند تا زره خود را تصاحب کنند، شریح، قاضی محکمه، به نفع یهودی حکم صادر کرد.

امام(علیه السلام) خندیدند و فرمودند: «قضاوت صحیح است». یهودی زره را گرفت و رفت؛ و حضرت نشسته بودند و او را نگاه می کردند. یهودی چند قدمی بیشتر برنداشته بود که برگشت و گفت: «گواهی می دهم که این قضاوت، مانند قضاوت پیامبران است؛ آنجا که زمامدار مسلمانان مرا برای قضاوت نزد قاضی خود می برد؛ ولی قاضی به نفع من قضاوت می کند».

سپس به امیرمؤمنان(علیه السلام) عرض کرد: «خدا را گواه می گیرم که زره مال شماست. روزی که رهسپار صفین بودید، من پشت سر شما بودم. آن زره را در بیابان یافتم. اینک این زره را بگیرید».

امام(علیه السلام) فرمودند: «زره را به تو بخشیدم». یهودی که تحت تأثیر عدالت و صفای اسلام آن حضرت قرار گرفته بود، در همان دم مسلمان شد و از یاران باوفای حضرت علی(علیه السلام) گردید و در جنگ نهروان در رکاب ایشان با دشمن جنگید. (1)

### \* با رشوه، بی طرفی معنا ندارد!

امام علی(علیه السلام)، یکی از مخرب ترین و پست ترین اعمالی را که باعث آلوده شدن یک نظام قضایی به تبعیض و حق کشی می گردد را رواج رشوه خواری می داند؛ که آثار شوم آن باعث از میان رفتن پاکی، استقلال و بی طرفی آن دستگاه قضایی می گردد.

«شایسته و سزاوار نیست که پیشوای مسلمانان و سرپرست آبرو و حیثیت و هستی آن ها شخصی باشد که در حکومت و در قضاوت و دادرسی رشوه پذیر باشد که بدین وسیله حقوق را از بین ببرد و در آن هنگام که باید بی هیچ ملاحظه ای با قاطعیت حکم صادر کند،

ص: 562

---

1- . سفینه البحار، ج 2، ص 688؛ عبقریه الامام علی(علیه السلام)، ص 46؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ج 2، ص 105؛ بحارالانوار، ج 41، ص 56؛ کامل، ابن اثیر، ج 3، ص 104؛ الغارات، ج 1، ص 114؛ اخبار القضاة، ج 2، ص 200

برای [رعایت مصالح] رشوه دهنده یا دیگر وابستگی‌ها بایستند و دست از صدور حکم بردارد» (1).

### \* هدیه یا رشوه

امام علی (علیه السلام) در مقام قاضی، با زیرکی و دقت نظر، از پذیرفتن رشوه در قالب هدیه خودداری می‌ورزند و به شدت با کسی که با این عنوان درصدد تطمیع قاضی و منتفع شدن از طریق خریدن رأی دادگاه است، برخورد می‌کنند.

«در دوران حکومت امام علی (علیه السلام)، اشعث بن قیس با مردی دعوا داشت؛ و قرار بود او در محکمه نزد حضرت به عنوان قاضی حاضر شده و ایشان مابین آن‌ها حکم نمایند. اشعث، شب قبل از محاکمه حلوانی آماده کرده و آن را برای امام (علیه السلام) برد تا از این راه امتیازی برای محاکمه فردا به دست آورد.

امام (علیه السلام) در را گشودند و نگاهی به حلوا کردند و فرمودند: «آیا این زکات است یا صدقه؟ این‌ها همه بر ما خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) حرام است».

اشعث گفت: هدیه است. امام علی (علیه السلام) فرمودند: گریه کنندگان در سوگ تو بنشینند. آیا از راه دین وارد شده ای که مرا بفریبی؟ به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمان است به من دهند تا خدای را نافرمانی کنم و پوست جوی را از دهان مورچه ای بهناروا بگیرم چنین نخواهم کرد. همانا این دنیای آلوده شما نزد من از برگ جویده شده دهان ملخ پست تر است» (2).

بدین ترتیب، به او فهماندند که هرگز با چنین حيله‌هایی در برابر شخصیتی همانند ایشان، نمی‌تواند مسیر عدالت را منحرف کند.

ص: 563

1- . روضه ی کافی، ج 8، ص 360، ح 551؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 7، ص 37

2- . نهج البلاغه، محمددشتی، خطبه 224؛ بحارالانوار 41: 162: 57



\* نگاه منصفانه و دیدگاه مبنایی

«ناراست ترین راه و رسم این است که خواهان دادورزی از سوی مردم باشی، ولی خود با مردم دادورزی و انصاف نداشته باشی» (1).

\* انصاف اساس داوری

مادام دیالافوا، بانوی سیاح فرانسوی، در باب قضاوت های امام علی (علیه السلام) می نویسد:

«علی (علیه السلام)، کسی است که در قضاوت به منتهای درجه ی عدالت رفتار می کرد... علی (علیه السلام)، کسی است که تمام اعمال و رفتارش نسبت به مسلمانان منصفانه بود» (2).

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، رمز جلب اعتماد مردم توسط حکومت را رعایت انصاف با آن ها در همه ی زمینه ها از جمله امور قضایی برمی شمارند.

«از جانب خود با مردمان انصاف بورزید تا به شما اعتماد کنند» (3).

\*\*\*\*\*

یک قاعده ی انسانی و ماندگار «در روابط خود با مردم انصاف داشته و در بر آوردن نیازهایشان شکیبیا باش» (4).

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام) در توصیف و نکوهش افراد خودخواه و خودبرتربین که بدون در نظر گرفتن انصاف، تنها در فکر تأمین منافع خود هستند، چنین می فرمایند:

ص: 564

1- . شرح غررالحکم، ج 2، ص 433

2- . سیمای نهج البلاغه، ص 54؛ علی آینه حق نما، سید ابراهیم الحسینی السعیدی، ج 2، ص 25

3- . تحفل العقول، ص 140

4- . نهج البلاغه، نامه 51

«به نفع خود و بر زیان دیگران حکم می کند؛ اما هرگز به نفع دیگران و بر زیان خود حکم نخواهد کرد. حق خود را به تمام می گیرد؛ اما حق دیگران را به کمال نمی دهد. مردم را سرزنش می کند؛ اما خود را نکوهش نکرده و با خود ریاکارانه برخورد می کند»<sup>(1)</sup>.

### \* آخرین و منصفانه ترین داوری

کارلیل، فیلسوف انگلیسی، با ابراز شگفتی از آخرین قضاوت امیرمؤمنان (علیه السلام) درباره قاتل خویش و در واپسین لحظات عمر، می نویسد:  
«او جوانمرد شریف و بزرگواری بود که دلش سرشار از مهر و عطوفت و دلیری بود؛ از شیر شجاع تر، اما شجاعتش آمیخته با مهر و عطوفت و لطف و احسان بود. او در کوفه غافلگیر و کشته شد.

شدت عدلش موجب این جنایت گردید! چنانکه هر کس را مانند خود عادل می دید! پیش از رحلت، درباره ی قاتلش از او نظرخواهی کردند. فرمود:  
اگر زنده ماندم، خود می دادم چه کنم و اگر درگذشتم، اختیار با شماست؛ اگر خواستید او را قصاص کنید، به جای یک ضربت، یک ضربت بیش زنید و اگر عفو نمایید به تقوی نزدیک تر است»<sup>(2)</sup>.

### \* من و قضاوت غیر منصفانه؟!\*

در روایت زیر امام علی (علیه السلام)، در ارزشمندترین درس به قضات، قضاوت را امری مقدس برشمرده و بدین سبب رعایت انصاف را در آن واجب می داند که به هیچ عنوان نباید قاضی امیال و مطامع و احساسات خود را حین قضاوت ملاک قرار دهد.

«روزی جعه بن هیبره، نزد امام علی (علیه السلام) آمد و گفت: ای امیرمؤمنان! اگر دو مرد به نزد شما آیند که یکی از آن ها شما را از جان، خاندان و مالش بیشتر دوست داشته باشد و

ص: 565

1- . نهج البلاغه، دستی، حکمت 142

2- . ترجمه ی صوت العدالة الانسانیة ج 1 ص 424

دیگری اگر بتواند حتی شما را بکشد، این کار را خواهد کرد و شما را خواهد کشت، پس در هنگام داوری در میان این دو نفر، آیا به سود مرد اول و به زیان مرد دومی داوری می کنید؟!

جعهه گوید: امام علی (علیه السلام) [از شدت غضب] با مشت بر سینه ام نواختند و فرمودند: به درستی که اگر [امر قضاوت] در اختیار خودم بود، باز هم به درستی داوری می کردم؛ چه رسد که این امر، امری است از جانب خداوند». (1)

### \* نلت شاکیان خواهان انصافند!

امام علی (علیه السلام)، به عنوان فردی آگاه و خبره در امر قضاء، عمده ی شکایات و علل شایع مراجعات مردمی به دستگاه قضاء را به سه دسته ی کلی تقسیم می کنند:

«ای مالک! بسیاری از نیازمندی های مردم رنجی برای تو نخواهد داشت که آن ها یا شکایت از ستم دارند، یا خواستار عدالت اند، یا در خرید و فروش خواهان انصاف اند». (2)

### \* انصاف، شرط صلاحیت

منصفانه و عادلانه حکم کردن، شرط اصلی مشروعیت یک نظام قضایی است. امام علی (علیه السلام)، در بیان زیر و در باب سوء قضاوت حکمین در ماجرای حکمیت و خدعه و نیرنگ آنان در صدور حکم، به این نکته ی اساسی اشاره می فرماید که در امر قضاوت، حکم قاضی تنها تا به آنجا پذیرفتنی و قابل تمکین است که قاضی بر مدار حق و عدالت و درستی حرکت نماید. در غیر این صورت، مردم هیچ تکلیف و الزامی برای اطاعت و احترام به حکم چنین قضاوت و دادگاهی ندارند.

«گرایش آنان در قضاوت ظلم و ستمگری و روش و عادت آن ها کجی و نادرستی بود؛ قرار ما با آنان حکم به راستی و درستی بود [ولیکن سرانجام آنان] حکمی از روی ظلم و ستم

ص: 566

---

1- . سیاست نامه ی امام علی (علیه السلام)، ص 443؛ تاریخ دمشق، ج 42، ص 488؛ البدایه و النهایه، ج 8، ص 5؛ مناقب الکوفی، ج 2، ص 57 ح

2- . نهج البلاغه، نامه 53

دادند [در حالی که ما] با آنان شرط کرده بودیم که در داوری به عدالت بگرایند و به حق عمل کنند و این پیش از آن بود که چنان رأی زشت و حکم ظالمانه ای بدهند.

اکنون که آنان پای از راه راست برداشتند و راهی مسیر ظلم و ستم شدند و برخلاف قرار و پیمان، به نادرستی داوری کردند، حکمشان برای ما باطل و بی ارزش شد». (1)

### \* یک رکن از ارکان سه گانه

امام علی (علیه السلام)، در بیان اهمیت قضاوت منصفانه، یکی از سه رکن اساسی یک حکومت ایده آل و بی نقص را، قضاوت منصفانه نسبت به افراد آشنا و غریبه می دانند.

«در زمان خلافت عمر، روزی حضرت علی (علیه السلام) او را خطاب قرار داده و فرمودند: سه مطلب است که اگر آن ها را پاس بداری و به آن ها عمل کنی، از هر چیز دیگر تو را بی نیاز خواهند کرد و اگر آن ها را ترک کنی، هیچ عمل دیگری برای تو سودی ندارد. پرسید: یا ابوالحسن آن ها چیست؟ حضرت فرمودند:

اول، [منصفانه و غیرجانبدارانه] بر خویشاوند و بیگانه حدود را اقامه کردن. دوم، در خرسندی و خشمناکی به کتاب خدا [و قانون] حکم کردن. سوم، میان سرخ و سیاه به عدالت تقسیم کردن [اموال]. عمر گفت: به جانم سوگند که کوتاه گفتمی و گویا». (2)

### \* گناه فردی، کیفر فردی

جامعه، پس از جریان حکمیت و بیعت شکنی و خروج عده ای از سپاه امام علی (علیه السلام) که به خوارج مشهور شدند، با موجی از کشتارهای کور از سوی این بیعت شکنان مواجه گردید؛ و با وجود اینکه به شهادت تاریخ، این افراد خود عامل و از مسببین بروز حکمیت بودند؛ با این حال، با بی شرمی تمام، امام (علیه السلام) را مسئول این واقعه معرفی کرده و به عنوان انتقام، اقدام به قتل و کشتار مردم و پیروان ایشان نموده و عقوبت این عمل را حتی متوجه دوست داران آن حضرت می دانستند.

ص: 567

---

1- نهج البلاغه، خطبه 176

2- وسایل الشیعه، ج 18، ص 165

در نقطه ی مقابل، می بینیم که امام(علیه السلام)، در مواجهه با این اعمال خوارج، از بعد قضایی رفتار آن ها را با منطقی قوی و برهانی متین و کوبنده به چالش کشیده و رفتار وحشیانه و بی منطق آن ها را به شدت محکوم نموده و عنوان می کنند که حتی در صورت صحت ادعای آن ها نیز قضاوت منصفانه آن است که تنها فرد مجرم، مجازات شود و نه آنکه به دلخواه پیر و جوان را از دم تیغ بگذرانند.

«یک گناه، یک مجرم؛ اگر اصرار دارید که من اشتباه کرده ام و گمراه شده ام، چرا همه ی پیروان پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) را در گمراه بودن من سهیم می دانید؟ و [چگونه] آن ها را به خطای من مؤاخذه [و مجازات] می کنید؟ و آنان را به گناه من کیفر می دهید و کافر می دانید؟

[و بدون اثبات جرم افراد]، شمشیرها را بر دوش خود گذاشته و بر گردن سالم و مریض می کوبید و گناهکاران را با بی گناهان درهم می سازید».(1)

### \* قضاوت منصفانه در برابر دشمن

«فرزندم! تو را به دادگری درباره ی دوست و دشمن سفارش می کنم».(2)

\*\*\*\*\*

«با دشمنت با عدل و انصاف رفتار کن».(3)

\*\*\*\*\*

«دشمنی با قومی شما را بدان نکشاند که به عدالت رفتار نکنید [و از چهارچوب قانون به دلیل دشمنی خارج شوید]، عدل پیشه کنید که به خویشان داری نزدیک تر است».(4)

ص: 568

---

1- نهج البلاغه، خطبه 127

2- تحف العقول، ص 64

3- غررالحکم، ص 85

4- الخصال، ص 84

## \* قضاوت منصفانه در برابر خویشاوندان

«ای مالک! با مردم و با خویشاوندان و بستگان و با دوستان نزدیک خویش [با همه] انصاف را رعایت کن و داد و حق مردم را هم از خودت و هم از خویشاوندان و دوستانت بستان که اگر چنین نکنی، ستم روا داشته ای.» (1)

## \* قضاوت منصفانه در برابر صاحبان قدرت

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، میزان قاطعیت یک نظام قضایی در برابر صاحبان قدرت را معیار سلامت و صلابت آن نظام قضایی می دانند.

«به خدا سوگند، داد مظلوم را از ظالم می گیرم.» (2)

\*\*\*\*\*

«ضعیفان را نیرومند ساخته، حقشان را بگیرد و گردنکشان را خوار داشته، حق دیگران را از حلقومشان بیرون کشید.» (3)

\*\*\*\*\*

ضرار بن ضمرة، از اصحاب امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بود که پس از شهادت ایشان، به درخواست معاویه به شام رفت و در مجلسی که معاویه ترتیب داده بود، شرکت کرد. معاویه، از او خواست تا اوصاف امام علی (علیه السلام) را بیان کند و بر این امر پافشاری کرد. ضرار، در قسمتی از پاسخ خود، چنین مولای خویش را توصیف نمود:

«او امید ناتوانان را از عدالت و دستیابی به حقوقشان ناامید نمی کرد؛ و حق آن ها را از غارتگران حقوقشان می گرفت؛ گرچه آن غارتگران زورمند و قلدر بودند و نیرومندان و صاحبان زور و قدرت، راه نفوذی بر آن حضرت نداشتند...» (4)

ص: 569

---

1- . نهج البلاغه، نامه 53؛ تحف العقول، ص 127

2- . نهج البلاغه، خطبه 136

3- . نهج البلاغه، ص 63 «عبده» ج 1، ص 42

4- . شرح نهج البلاغه، خوئی، ج 21، ص 112؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 18، ص 225

## \* قضاوت منصفانه در برابر اغنیاء

تیزبینی امام علی (علیه السلام) در برخورد قاطع دستگاه قضائی با فریبکاری برخی از اقشار مرفه و ثروتمند و همچنین حمایت قضائی ویژه از اقشار ضعیف.

امام علی (علیه السلام) روزی به شریح قاضی فرمودند:

«مواظب مردمان ثروتمند و متمکن باش که برای پرداختن طلب دیگران امروز و فردا می کنند و آنان را سر می دوانند... پس حقوق مردم را از ایشان بستان و برای این امر، حتی خانه ها و ملک های (ثروتمندان) را بفروش» (1).

## \* الزامات تحقق قضاوت منصفانه

### \*\* قانون مندی

امام علی (علیه السلام)، قانون مداری را از شروط قضاوت منصفانه می دانند نه ملاک هایی همچون خواسته ها و تمایلات شخصی.

«بدانید که در این امر (حقوق افراد) من هیچ گاه از روی هوس و خواسته ی دل، داوری و قضاوت نکرده ام» (2).

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، در اوج مظلومیت، در برابر دشمنان دون مایه ای که برای ابراز دشمنی خود جز روا داشتن تهمت ها و قضاوت های ناجوانمردانه چاره ای ندارند، می فرماید:

«به خدا سوگند! هرچه کوشیدند، منکری از من ندیدند؛ ولی [با این حال] میان من و خود به انصاف داوری نکردند» (3).

\*\*\*\*\*

عدالت و قانون مندی او در برابر خیانت و هوس بازی تو در قضاوت از وجوه تفاوت شماسست

ص: 570

---

1- . وسایل الشیعه، ج 18، ص 155؛ الحیاه، ترجمه احمد آرام، ج 2، ص 759

2- . نهج البلاغه، خطبه 196

3- . نهج البلاغه، خطبه 22

«معاویه [پس از شهادت امام علی(علیه السلام)] به جستجوی زنی به نام دارمیه حجوثیه برآمد. او که از شیعیان امام علی(علیه السلام) و زنی سیاه چرده و تنومند بود، پس از آنکه به نزد معاویه آمد، معاویه به او گفت: حالت چگونه است ای دختر حام؟ گفت: حالم خوب است اما من از اولاد حام نیستم، بلکه زنی هستم از قبیله ی بنی کنانه.

معاویه گفت: راست گفتی؛ و آیا می دانی تو را به چه علت دعوت کرده ام؟ گفت سبحان... من عالم به غیب نیستم. معاویه گفت: می خواستم از تو بپرسم که چرا علی(علیه السلام) را دوست داری و با من دشمن هستی و از او پیروی می کنی و با من دشمنی؟ گفت: مرا از پاسخ معذور دار.

گفت خیر باید حتماً جواب بدهی. او [در قسمتی از پاسخ خود] گفت: من علی(علیه السلام) را دوست دارم برای آنکه او در میان مردم به عدالت رفتار می کرد؛ و با تو دشمن هستم برای آنکه با کسی که به امر خلافت سزاوارتر از تو بود، نبرد کردی و... ای معاویه با تو دشمنی می کنم برای اینکه موجب خونریزی و اختلاف کلمه شدی و در قضاوت ستم نمودی و به دلخواه خود داوری نمودی...»<sup>(1)</sup> در اینجا دارمیه تلویحاً به عدالت و بی طرفی در قضاوت و داوری مقتدای خویش امیرمؤمنان(علیه السلام) در برابر معاویه اشاره می کند و این صفت حضرت را به رخ او می کشد.

## **\*\* تفهیم اتهام و ابهام زدایی**

اتهام باید در شرایطی شفاف و خالی از ابهام بررسی گردد.

امام علی(علیه السلام)، در نامه ی زیر به یکی از فرمانداران خویش، بیان می کنند که نسبت به سوءاستفاده از مقام و سوء عملکرد او، گزارشی به حضرت رسیده؛ ولیکن برای بررسی دقیق تر این اتهام، لازم است حتماً او در محضر امام(علیه السلام) در دادگاه حضور یابد تا ابعاد مسئله بی واسطه و در شرایطی منصفانه روشن گردد؛ لذا به سبب عدم قطعیت جرم، می بینیم ابتدای این نامه، با لحنی احتمالی و غیرقطعی از سوی امام(علیه السلام) آغاز می شود:

ص: 571



«... اگر آنچه به من گزارش رسیده، درست باشد... کسی همانند تو نه لیاقت پاسداری از مرزهای کشور را دارد و نه می تواند کاری را به انجام رساند، یا ارزش او بالا رود، یا شریک در امانت باشد یا از خیانتی دور ماند. پس چون این نامه به دست تو رسید، نزد من بیا» (1).

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، در فرمان حکومتی به مالک اشتر، در خصوص پرهیز از شتاب زدگی و قضاوت نمودن در فضای ابهام و عدم صدور احکام مشتبه فرمودند:

«به قضات شهرهای خود بنویس تا هر حکمی را که در حق و ناحق بودنش اختلاف دارند، به تو ارجاع دهند» (2).

### \* قضاوت منصفانه و غیرمسلمانان

### \*\* رعایت حقوق قضایی اهل کتاب

بر پیروان هر یک از ادیان، با کتاب خود، داوری خواهیم کرد.

امام علی (علیه السلام)، بر اساس حقوق انسانی افراد، قوانین مذهب هر فرد را مبنا و ملاک معتبری برای قضاوت دانسته و در امر دادخواهی وارد می دانند؛ لذا ایشان به حقوق پیروان کتب آسمانی در این خصوص احترام گذاشته و این حق را بر ایشان محترم می دانند که بر اساس مذهب و کتب دینی و قوانین خود دادرسی شوند.

«سوگند به خدای! اگر برای من مجلس قضاء گسترده شود و در برابر حکم من سر تسلیم فرود آورند و من بر کرسی قضاوت بنشینم، هر آینه برای اهل تورات بر اساس تورات شان حکم کنم و فتوا می دهم... و برای اهل انجیل بر اساس انجیل شان حکم کنم و فتوا می دهم...»

و برای اهل قرآن با همان قرآن شان حکم کنم و فتوا دهم به طوری که هر کدام از این کتاب ها به سخن درآیند و بگویند: علی راست گفت و دروغ نگفت» (3).

\*\*\*\*\*

ص: 572

1- نهج البلاغه، نامه 71

2- تحف العقول، 136؛ بحارالانوار 77: 251؛ 1

3- فراند السمطین، حموی، ج 1، ص 340-341؛ امام شناسی، سید محمدحسین حسینی طهرانی، ج 12؛ بحارالانوار، ج 40، ص 144

«اگر اهل کتاب، دعوای خود را نزد قاضی مسلمان بردند، باید براساس آنچه خداوند نازل فرموده است، بین آن‌ها حکم کند [در اینجا بنا به روایات مشابه به نظر می‌رسد مراد حضرت، کتاب‌های آسمانی این ادیان می‌باشد]» (1).

## **\*\* غیرمسلمانان و انعطاف قوانین قضایی**

احترام به مذهب و اعتقادات پیروان ادیان دیگر در ارتباط با امور قضایی، از دیگر شاهکارهای درخشان نظام قضایی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است که باید آن را از نوین‌ترین و مترقی‌ترین اشکال رعایت حقوق مدنی اقلیت‌های مذهبی دانست؛ چراکه در این سیستم قضایی با وضع قوانین اختصاصی و یک انعطاف جالب در قوانین، ملاحظات مذهبی‌دیگر ادیان نیز در جریان دادرسی لحاظ می‌گردد؛ برخلاف آنچه حتی در نظام‌های قضایی فعلی رخ می‌دهد.

لذا امروزه در اغلب کشورها، قانون‌گذاران در نحوه‌ی تنظیم قوانین، هیچگاه اعتنایی به شرایط مذهبی فرد ننموده‌اند و اگر یک فرد با یک دین و آیین متفاوت در یک کشور اروپایی به دادگاه رود، دادگاه به طور معمول براساس قوانین جاری خود و بدون توجه به ملاحظات مذهبی آن فرد حکم می‌کند؛ و برای ملاحظات مذهبی آن فرد از لحاظ حقوقی جایگاهی قائل نیست.

این درحالی است که در حکومت امام علی (علیه السلام)، به گونه‌ای انسانی و با محترم دانستن نوع نگرش اعتقادی افراد، شاهد هستیم ایشان با وضع قوانین منعطف و سازگار با شرایط مذهبی هر فرد، ملاحظات مذهبی آنان را نیز لحاظ نموده و در نحوه‌ی قضاوت مدنظر قرار می‌دهند؛ به عنوان نمونه، در روایت زیر می‌بینیم به برخی از این حقوق اهل کتاب در امور قضایی اشاره شده است؛ و اینجاست که در مقام مقایسه باید گفت به راستی کدام شیوه پیشروتر و مترقی‌تر به شمار می‌آید؟! بنگرید:

در کتاب وسایل الشیعه این موارد چنین ذکر شده است:

«1- باید به حقوق اقلیت‌ها مذهبی در جریان دادرسی همچون مسلمانان رسیدگی شود.

2- تبعیضی براساس نوع دین فرد بر او تحمیل نگردد.

ص: 573

3- در جریان دادرسی، ملاحظات دینی فرد متهم لحاظ گردد.

4- مکان های عبادتگاهی و مقدس اهل کتاب دارای احترام می باشند تا حدی که در حکم مکانی برای ادای سوگند برای اهل کتاب قرار می گیرند». (1)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام) با محترم شمردن افکار و عقاید پیروان ادیان دیگر، حتی در محاکم قضایی از قضات خود می خواهند که اهل کتاب را به مقدسات خود سوگند دهند. «امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، فردی یهودی را به توراتی که بر حضرت موسی نازل شده بود، سوگند داد». [1]

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «حضرت علی (علیه السلام) در مورد قاضی ای که اهل کتاب را به قسم جلاله سوگند داده بود، حکم کرد که آن ها را به کتاب و دین خودشان سوگند دهند». [2]

«امیرالمؤمنین (علیه السلام) مسیحیان و یهودیان را در کلیساها و کنیسه هایشان و زرتشتی ها را در آتشکده هایشان و به رسم خود آن ها سوگند می داد». [3] (2)

## دادگاه علنی

### \* تأسیس دادگاه علنی

امام علی (علیه السلام) در دوران حکومت خویش، برای اولین بار در حکومت های اسلامی، مکانی خاص را برای تشکیل جلسات دادگاه اختصاص دادند؛ به نحوی که عموم مردم نیز می توانستند شاهد و ناظر روند دادرسی باشند؛ شبیه آنچه امروزه در دادگاه ها متداول و مرسوم است.

ص: 574

1- . وسایل الشیعه، ج 18، ص 219

2- . وسایل الشیعه باب 32، کتاب الایمان حدیث 4 [1]؛ جواهر الکلام، ج 16، ص 136 [2]؛ وسایل الشیعه، ج 18، ص 219 [3]

امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) در داخل مسجد مکانی خاص برای قضاوت اختصاص داد که امروز نیز به آن «دکه الطشت» می گویند. [1]

این مکان هم اکنون در مسجد کوفه است و در فارسی به آن «مکان طشت» گفته می شود و طشت، اشاره به ظرفی است که امام علی(علیه السلام) در یکی از قضاوت های خویش برای اثبات بی گناهی دختری از آن استفاده کردند. از مجموعه مطالب کتب نوشته شده در زمینه ی قضای اسلامی به دست می آید که نخستین فرد از خلفای مسلمین که برای رسیدگی به مظالم (شکایات) جلسه [دادگاه] تشکیل داد، حضرت علی(علیه السلام) بود. [2] (1)

### \* دادگاه علنی در مکان عمومی

از جمله ی الزامات دادرسی سالم و بدون شبهه، علنی بودن جریان دادرسی است تا بدین وسیله راه بر هرگونه تقلب و حق کشی از جانب قاضی یا هر یک از طرفین دعوا، بسته شود.

لذا امام علی(علیه السلام) با دقت و تأکید بر این نکته، در کلامی به صراحت این مطلب را به قاضی خود گوشزد می نمایند؛ بر اساس این دستورالعمل، امیرالمؤمنین(علیه السلام) در یک فرمان حکومتی، کلیه ی قضات خویش را از قضاوت نمودن در محل های خصوصی و به دور از انظار عمومی منع می کنند.

البته نکته ی سخن آن حضرت در این خصوص، آن است که ایشان علاوه بر علنی بودن قضاوت به عمومی بودن مکان قضاوت نیز اشاره می کنند که لزوم در دید بودن و علنی بودن محاکمات را دوچندان می نماید.

زمانی به امام علی(علیه السلام) خبر رسید که شریح در منزل خود به کار قضاوت می پردازد. امام(علیه السلام) با شنیدن این خبر در دستوری به او فرمودند: «ای شریح، در مسجد به قضاوت

ص: 575

---

1- . قضاء از دیدگاه امام علی(علیه السلام)، ص 120 [1]؛ علم القانون و الفقه الاسلامی، ص 271 [2]

بنشین که عمل به عدالت در بین مردم در آنجا بهتر محقق می گردد؛ و در منزل به قضاوت پرداختن موجب وهن و سستی قاضی است»<sup>(1)</sup>.

### \* دادگاه علنی حتی برای دشمن

امام علی (علیه السلام)، علی رغم دشمنی های عثمان و خاندان بنی امیه با ایشان، در اعتراض به ورود غیرقانونی معترضان به خانه ی عثمان به رهبری و تحریک طلحه و در پی آن کشته شدن او، این عمل را محکوم نموده و چنین اعمالی را منافی اصول و قوانین یک جامعه ی مدنی و ناقض حقوق قضایی افراد جامعه به شمار می آورند.

ایشان طلحه را محکوم می کنند که چرا علیه اعمال ناپسند عثمان، از طریق اقامه ی دعوا در دادگاهی علنی و در حضور انبوه صحابی پیامبر (صلی الله علیه و آله) استفاده نکرده و پیش از محاکمه و صدور حکم، دست به قتل و خشونت زده است.

«علی [خشمگین در حالی] که معتقد بود طلحه در قتل عثمان دست داشته است، به او گفت: این همه اصحاب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از مجاهدان بدر اینجا بودند و تو [چرا] دلایل قاطع شرعی در حضورشان علیه عثمان اقامه نکردی؟ طلحه گفت: اگر مروان را تسلیم ما کرده بود؛ کشته نمی شد. علی گفت: اگر مروان را تحویل شما داده بود، او را پیش از محاکمه می کشتید»<sup>(2)</sup>.

### \* دادگاهی علنی با قواعد نوین

در ادامه، محاکمه و دادگاهی را ملاحظه می کنید که در آن مترقی ترین ملزومات دادرسی سالم و منصفانه لحاظ گردیده است؛ از جمله برپایی جلسه ی دادرسی، تفهیم اتهام، آزادی بیان متهم، حق دفاع از خود، حضور شاهدان، فضای روانی آرام برای روشن شدن حقیقت، حق انتخاب و حتی مصونیت در قبال بیان حقیقت و... برای متهم منظور گردیده است. امیر مؤمنان

ص: 576

1- . مستدرک الوسایل، کتاب القضاء، آداب القاضی، باب 11، حدیث 3

2- . ترجمه الغدیر، ج 18، ص 83

امام علی(علیه السلام)، در چنین شرایطی به بررسی اتهامی که به یکی از سرداران ایشان وارد شده، می پردازند. «در یکی از روزهای جنگ صفین، گروهی نزد امیرالمؤمنین(علیه السلام) آمدند و عرضه داشتند: ما گمان می کنیم که خالد بن معمر سدوسی با معاویه مکاتبه کرده است و بیم آن داریم که با او بیعت کرده و به او ملحق شود؛ و ضربه ای به سپاه شما وارد سازد.

حضرت علی(علیه السلام) برای آنکه این اتهام رد یا اثبات شود و در ضمن خاطر این گروه هم آسوده باشد، بلافاصله کسی را در پی خالد و تنی چند از مردان شریف قبیله ی ربیعہ (که خالد از همان قبیله بود) فرستاد و آنان را به حضور طلبید و پس از حمد و ثنای الهی به گروه ربیعہ فرمود:

ای گروه ربیعہ، شما یاران من هستید و دعوت مرا اجابت کردید و مورد وثوق ترین مردم عرب نزد من می باشید. به من خبر رسیده که معاویه با این دوست شما (خالد بن معمر) مکاتبه داشته. اینک او را با شما خواستم تا خود شما میان من و او گواه باشید و سخنان من و او را بشنوید و نظر بدهید.

آنگاه به خالد فرمود: ای خالد بن معمر، اگر آنچه از تو به من گزارش رسیده صحیح باشد، من خدا را و همه مسلمانانی که اینجا حاضرند را، گواه می گیرم که تو در امانی به هر جای عراق یا حجاز یا سرزمین دیگری که زیر سلطه ی معاویه نباشد، می خواهی بروی، برو؛ و اگر بر تو دروغ بسته اند با سوگندهایی اطمینان آور، قلب های ما را به صدق گفتار خود مطمئن ساز و آرام کن.

خالد برای آنکه به قلب امام(علیه السلام) و پیشوایش اطمینان بخشد، سوگند یادکرد که بین او و معاویه هیچ نامه ای ردوبدل نشده و گزارش رابطه با معاویه کذب است. خالد بن معمر؛ بدین ترتیب اتهام وارده را از خود دور ساخت و آن را به شدت تکذیب نمود و در معرکه جنگ نیز با دلاورمردی هایی که از خود نشان داد، ارادت و ایمان خود را به امیرالمؤمنین(علیه السلام) اثبات کرد»<sup>(1)</sup>.

ص: 577

برگزاری دادگاهی علنی، به منظور محکومیت و روشن شدن خبثت سران قریش «هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از مکه به مدینه هجرت نمود، امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در مکه وکیل و نایب خود گرداند تا آن حضرت امانت ها و سپرده هایی را که مردم نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) داشتند، به صاحبانشان رد نموده، آنگاه به مدینه رود.

در آن روزهایی که علی (علیه السلام) امانت ها را به مردم تحویل می داد، حنظله بن ابی سفیان، عمیر بن وائل ثقفی را تطمیع نمود تا نزد آن حضرت رفته و هشتاد مثقال طلا از او مطالبه کند و به وی گفت: اگر علی از تو گواہ بخواند، ما گروه قریش برای تو شهادت خواهیم داد و صد مثقال طلا به عنوان پاداش به وی داد که از جمله آن ها گردنبندی بود که به تنهایی سیزده مثقال طلا وزن داشت.

عمیر، نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) رفت و از آن حضرت مطالبه سپرده نمود. علی (علیه السلام) هرچند ودایع و امانات را ملاحظه کرد، سپرده ای به نام عمیر ندید و دانست که او دروغ می گوید. پس او را موعظه نمود تا از ادعایش دست بردارد؛ ولی اندر زها سودی نبخشید و عمیر همچنان بر گفته ی خود ثابت بود و می گفت: من بر ادعای خود گواہانی از قریش دارم که آنان برایم گواہی می دهند؛ مانند ابوجهل، عکرمة، عقبه بن ابی معیط، ابوسفیان و حنظله. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: این نیرنگی است که به تدبیرکننده اش بر می گردد.

آنگاه دستور داد همه ی شهود حاضر شده در خانه ی کعبه بنشینند و به عمیر رو کرده و فرمود: اکنون بگو بدانم امانت را چه وقت تسلیم پیامبر (صلی الله علیه و آله) نمودی؟ عمیر گفت: نزدیک ظهر بود که سپرده را به او تحویل دادم و او آن را از دستم گرفته به غلام خود داد؛ و آنگاه حضرت ابوجهل را طلبیده همان سؤال را از او پرسید. ولی ابوجهل گفت: مرا حاجتی به پاسخ گفتن نیست و بدین وسیله خود را رها کرد.

پس از آن ابوسفیان را به نزد خود فراخواند و همان سؤال ها را از او پرسید. ابوسفیان گفت: نزدیک غروب آفتاب بود که عمیر امانتش را تسلیم پیامبر (صلی الله علیه و آله) نمود و آن حضرت مال را از او گرفت و در آستین خود قرار داد.

نوبت به حنظله رسید. او گفت: به خاطر دارم که آفتاب در وسط آسمان بود که عمیر ودیعه را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) داد و آن حضرت امانت را در پیش روی خود گذاشت تا وقتی که

خواست برخیزد، آن را به همراه خود برد؛ و سپس عقبه را احضار کرد و کیفیت را از او جویا شد.

وی گفت: به هنگام عصر بود که عمیر امانتش را تحویل پیامبر (صلی الله علیه و آله) داد و آن حضرت امانت را فوراً به منزل فرستاد؛ و پس از او عکرمه را خواست و چگونگی را از او پرسش نمود.

عکرمه گفت: اول روز بود که عمیر امانت را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) تحویل داده، پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را تحویل گرفت و فوراً به خانه ی فاطمه فرستاد. عمیر آنجا نشسته بود و تمام جریانات و تناقض گویی های آنان را می شنید. آنگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عمیر رو کرده فرمود: می بینم رنگ صورتت زرد شده و حالت دگرگون گشته است! عمیر گفت: الآن حقیقت حال را به شما خواهم گفت: زیرا شخص حیلہ گر، رستگار نخواهد شد.

به خدا سوگند من هرگز امانتی را نزد محمد نداشته ام و تنها عامل محرک من حنظله و ابوسفیان بوده اند و اینکه دینارهایی که مهر هند، زن ابوسفیان بر آن ها نقشین است نزد من موجود می باشند؛ که آن ها را به عنوان پاداش به من داده اند» (1).

### \* دادگاه علی و هزینه ی عدالت خواهی

معاویه که از طرف عثمان منصوب بود و در منطقه ی شام قدرت کامل داشت و سلطنتی را برای خود پایه ریزی کرده بود، به بهانه ی خونخواهی عثمان، حاضر به بیعت با امیرمؤمنان (علیه السلام) نشد. چون می دانست حضرت با حکومت خودکامه ی او سازش نمی کنند و عزل او حتمی است؛ لذا او برای اینکه این تمرد خود را موجه جلوه دهد، این بهانه را آورد که اگر فاتلان عثمان که در مرکز حکومت هستند، به او تحویل داده شوند و او آن ها را بکشد، حاضر به بیعت است. البته بعد حتی پافراتر نهاد و نقاب از چهره کنار زد و خود را سهم خواه از حکومت دانست؛ و ادعا کرد که تنها زمانی موافق خلافت امام علی (علیه السلام) است و با ایشان بیعت می کند که حکمرانی شام به او واگذار شود.

لذا اینجا معاویه دو موضوع را به عنوان شرط برای پذیرش حکومت امام علی (علیه السلام)، بهانه قرار می دهد؛ اول اینکه برخلاف روال و اصول قضایی و عدم برپایی دادگاه و حضور شاکی و

ص: 579

---

1- . قضاوت های حضرت علی (علیه السلام)، محمدتقی شوشتری، ص 55



متهم و اثبات جرم، با قلدري و قانون شکنی، تمام کسانی که او متهم می داند، به او تحویل داده شوند و او آن ها را براساس میل و تشخیص خود، نه براساس قانون و عدالت به قتل برساند؛ و نظر قلدرمآبانه ی او در این خصوص پذیرفته شود.

دوم اینکه حکومت شام، بی قید و شرط تحت اختیار او قرار گیرد؛ اما امام علی (علیه السلام)، در واکنش نسبت به این اراجیف و بیهوده گویی ها و شروط خودخواهانه، در خصوص شرط اول او -چنان که در روایت زیر می بینیم- با منطقی کوبنده، پرداختن به همه ی ادعاها و اتهامات را تنها منوط به برگزاری دادگاهی علنی، بی طرف و بر مبنای اصول قانونی می داند؛ امری که استواری منطبق آن، به حدی است که نمایندگان معاویه را هم تحت تأثیر قرار می دهد. با این حال، معاویه با خیره سری باز هم حاضر به پذیرش این منطق روشن نمی شود؛ چراکه او می دانست با این تدبیر امام (علیه السلام) و برگزاری چنین دادگاهی، همه ی دروغ ها و دسیسه های او بر ملا می شود؛ و با روشن شدن حقیقت از این طریق، او دیگر بهانه و مستمسکی برای تصاحب قدرت ندارد.

لذا امام علی (علیه السلام) در برابر بی قانونی و زورگویی او ایستاده و جنگ صفین را که از سوی معاویه بر ایشان تحمیل می شود، با هزینه های بسیار مادی و معنوی و نود هزار کشته می پذیرند و بهترین و شایسته ترین اصحاب و یاران خود را از دست می دهند؛ ولی حاضر نمی شوند زیر بار چنین سخن بی منطقی رفته و در اثر آن پایه ی حق ویران شود، قلدري و حق کشی بر عدالت و حقیقت غلبه یابد و قانونمندی و نظم جامعه فدای هوس بازی و قدرت طلبی افرادی چون معاویه گردد. لذا در اینجا باید به این نکته ی مهم توجه داشته باشیم و بدانیم زمانی که ما از تلاش های امیر مؤمنان (علیه السلام) در جهت برپا نمودن یک نظام قضائی قدرتمند و فراگیر سخن می گوئیم، عمق و ژرفای این تحول و این حرکت تا به چه حد است؛ و به موانع و سختی های کمرشکن آن واقف و آگاه گردیم و بدانیم امام (علیه السلام) چه قیمت و چه هزینه ی گزافی بابت آن پرداخته اند تا در نهایت، حکومت قانون و دادگاه عدل برپا گردد و بیرق و پرچم حق و عدالت ایستاده بماند و پایمال ظلم قلدرها و هوس بازها نشود.

در کشاکش جنگ صفین که معاویه قدرت سپاه حضرت را دید، احساس ناکامی نمود و لذا نماینده هایی برای مذاکره به اردوگاه حضرت علی (علیه السلام) فرستاد. ابوهیره و ابودرداء، دو نفر از بزرگان و سرشناسان شام، از جانب معاویه مأمور مذاکره شدند. ایشان به حضور حضرت (علیه السلام) رسیدند و موارد اختلافی را مجدداً بیان کردند.

حضرت در خصوص قتل عثمان با قوی ترین منطق با ایشان استدلال نمودند و به آن ها فرمودند: «فرضاً اگر عثمان در زمان خلافت ابوبکر و عمر کشته می شد، مگر معاویه چنین حقی داشت که برای خونخواهی او با آن ها بجنگد و بر آن ها خروج کند؟» ابوهیره و ابودرداء گفتند: «نه چنین حقی نداشت».

امام (علیه السلام) فرمودند: «همین طور است نسبت امر با من [به عنوان خلیفه] و اگر معاویه بگوید آری چنین حقی داشتم، شما به او بگویید: پس در این صورت برای هر کسی که به او مظلوم باشد و یا از او کشته شده ای به جای ماند، چنین حقی باید بوده باشد که اجتماع مسلمین را در هم شکند و جماعت آن ها را پراکنده کند و قیام نموده و مردم را به امارت و حکومت خویش بخواند».

دوم اینکه از طرف دیگر، حق خونخواهی با فرزندان عثمان است و آن ها نیز اکنون حضور دارند؛ و از معاویه به این حق نزدیک تر و سزاوارتر هستند؛ که خون پدر خود را طلب کنند. راوی می گوید: «ابودرداء و ابوهیره تا که چنین منطق زیبایی را شنیدند، ساکت شدند و گفتند: حقا که سخن منصفانه ای راندید! و از در انصاف درآمدید». امام (علیه السلام) ادامه دادند و فرمودند: اگر معاویه بر گفتار خود استوار باشد و صادق، سوگند به جانم او نیز در این خصوص مرا صاحب حق خواهد شمرد. آخر اینکه این جماعت، پسران عثمان هستند که همه عاقل و بالغ اند و طفل و صغیر نیستند و بنده و عبد هم نیستند که نیاز به ولی داشته باشند.

همگی بیایند تا بین ایشان و بین کشندگان پدرشان [در محکمه ای عادلانه و بر اساس اصول قضایی] قضاوت شود و در آن وقت، من در حجت و دلیلی که می آورند و در حجت و دلیلی که مخالفان و خصمشان نیز بیاورند، نظر می کنم. اگر پدرشان مظلومانه کشته شده

بود، من از قاتلان پدرشان فدیة می گیرم و حکم به جزاء می نمایم و آن ها اگر بخواهند قاتل را یا می کشند و قصاص می کنند و اگر بخواهند دیه مالی می گیرند.

ولی اگر پدرشان مظلومانه کشته نشده بود (خود مسبب این قتل بود) و خودش حلال بود، در این صورت حرمت خودش باطل می شود؛ بنابراین فرزندان عثمان با معاویه - اگر معاویه ولی و وکیل آن هاست - باید به نزد من بیایند و اقامه ی دعوا بر علیه قاتلان عثمان کنند و آن ها را به محاکمه بکشانند تا من براساس قرآن و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در میان آن ها حکم نمایم».

ابوهریره و ابودرداء گفتند: «سوگند به خدا که انصاف را تمام کردید. بلکه از انصاف هم پیش تر رفتید و علت و اشکال مطلب را برطرف نمودید. حجت او را شکستید و چنان دلیل و برهان قوی و روشن و صادقی اقامه کردید که بر آن هیچ گونه اشکال و ایرادی نیست»! (1)

### **مصداق ها در تاریخ خلفا**

#### **\* نمی دانم درست است یا غلط!**

«روزی میان عده ای نزاعی در گرفت. برای حل اختلاف به نزد خلیفه ی اول رفتند و جریان را برای او شرح دادند. ابوبکر هرچه فکر کرد که بتواند با استفاده از قرآن آن مسئله را حل نماید، چیزی به ذهنش نرسید. هرچه تلاش کرد که با توجه به دستورالعمل های پیامبر (صلی الله علیه و آله) این ماجرا را ختم به خیر کند، باز هم نتوانست. ناچار به کسانی که در اطرافش بودند، گفت: به نظر شما راه حل چیست؟ و هر کس جوابی می داد که دور از واقع بود. ناچار خود ابوبکر نظری داد و گفت: نظر من این است و نمی دانم که آن درست است یا خیر؟ اگر درست بود، از سوی خداست و اگر نه من از خدا آمرزش می خواهم» (2).

#### **\* قاضی، از مردم سؤال می کند؟!\***

آیا مردم باید از قاضی حکم داوری ها را سؤال کنند یا قاضی از مردم؟!\*

ص: 582

1- امام شناسی، سید محمدحسین حسینی طهرانی، ج 9

2- الغدیر، ج 13، ص 246

روزی مادر بزرگی به نزد ابوبکر آمد و درباره ی میزان ارث خود از ثروت نواده اش پرسید. ابوبکر گفت: «در قرآن کریم برای تو بهره ای نهاده نشده است؛ ولی نمی دانم که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در دستورالعمل های خود چه دستوری داده است. تو برو تا من از مردم بپرسم و به تو پاسخ دهم!...».

(1)

### \* بوالهوسی در صدور رأی

مگر می شود برای یک مسئله دو حکم متفاوت داد؟

«آورده اند که عمر در قضاوت یک بار برادران ابوینی (پدری) را ارث نداد و سال دیگر آن ها را ارث داد. کسانی این تناقض او را به او گوشزد نمودند. وی در پاسخ گفت: آن یکی قضاوت گذشته ی ما بود و این هم قضاوت کنونی ماست.» (2)

### \* صدور حکم با وجب کردن؟!!

آورده اند که پسری، از اهل عراق سرقت کرده بود. عمر نوشت: «او را وجب کنید. اگر شش وجب شد، دستش را قطع کنید!» او را وجب کردند به قدر یک انگشت کم بود و آزاد شد! (3)

### \* قضاوت یا ردالت

حیوانی ترین و غیرانسانی ترین رفتارها را به عنوان قضاوت بر یاران امیرمؤمنان علی (علیه السلام) روا داشتند.

«وقتی حجر بن عدی از سوی زیاد بن ابیه، والی کوفه، متهم به هواداری امام علی (علیه السلام) و شورش شد، حجر به زیاد پیام فرستاد در صورتی خود را تسلیم نیروهای او می کند که او و همراهانش را برای قضاوت نزد معاویه به شام بفرستد. زیاد قبول کرد و ایشان را به شام فرستاد.»

ص: 583

---

1- . الغدير، ج 12، ص 248.

2- . تهذيب، ج 9، ص 314، حديث 48.

3- . الغدير، علامه امینی، ج 6، ص 171

وقتی حجر بر معاویه وارد شد، با صداقت تمام به وی تحیت گفت. معاویه در پاسخ حجر گفت: «به خدا سوگند! نه با تو سخن می گویم و نه از تو چیزی می شنوم، بیرونش کنید و گردنش را بزنید»؛ و این گونه مجلس قضاوت پایان یافت». (1)

## مصادق ها در دوران معاصر

«ایتالیایی ها در لیبی، دادگاهی به نام محاکمه ی هوایی تأسیس کردند. این دادگاه، متهم را با هواپیما به محل حادثه می برد و جلسه محاکمه در فضای باز و در میدان های عمومی شهرها و نواحی دیگر برگزار می شد. اجرای محاکمه و تنفیذ حکم، به سرعت شگفت انگیزی اجرا می شد. به متهمین اجازه ی دفاع از خود را نمی دادند و دادگاه به تفحص و یافتن صدق و کذب شهود نمی پرداخت؛ بلکه تنها اتهام، برای درخواست صدور حکم اعدام متهمین کفایت می کرد». (2)

\*\*\*\*\*

«دادگاه نورنبرگ [برای رسیدگی به جنایات آلمان نازی در جنگ جهانی دوم برپا شد اما] برخلاف اصول اساسی و متعارف قضایی برگزار گردید. متفقین که فاتح جنگ بودند، هم دادستان، هم قاضی و هم اجراکننده ی حکم بودند.



دادگاه نورنبرگ

ص: 584

1- . طبری، ج 2، ص 116

2- . جنایات غرب، مهدی سعیدی، ص 608

آلمان شکست خورده، قحطی زده و ناتوان بود؛ لذا در موقعیتی نبود که با درخواست قدرت های اشغالگر مخالفتی نماید»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

«در سال 1949، آمریکا با فتنه انگیزی در یونان، جنگ داخلی به راه انداخت که 154 هزار نفر کشته، 40 هزار نفر بازداشت و زندانی و 6 هزار نفر به موجب احکام نظامی صادره توسط دادگاه نظامی یونان، اعدام شدند. "ماکوینگ"، سفیر وقت آمریکا در آتن، اعتراف کرد که تمام اقدامات تأدیبی و تکنیکی اتخاذ شده و به اجرا گذاشته شده توسط حکومت نظامی یونان، طی سال های 1947-1949 توسط نظارت مستقیم و برنامه ریزی دقیق کاخ سفید صورت گرفته بود»<sup>(2)</sup>.

\*\*\*\*\*

«بعضی از دادگاه های آمریکا، شامل هیأت منصفه نیز هستند. نکته ی جالب توجه اینکه شبکه ی تلویزیونی ای بی سی (صلی الله علیه و آله BC) در تاریخ 27 مارس 1996، در برنامه ی پرایم تایم (Prim Time) خود اعلام کرد که بعضی از اعضای هیأت منصفه در ساعت تقریح خود، از مواد الکلی و مخدر استفاده می نمایند. مجری این برنامه گفت که بعضی از اعضای هیأت منصفه دادگاه، در شهر تمپادر ایالت فلوریدا از این نمونه بوده اند»<sup>(3)</sup>.

\*\*\*\*\*

«تیراندازی به مایکل براون در 9 اوت 2014 در شهر فرگوسن ایالت میسوری آمریکا روی داد. براون 18 ساله پس از آنکه حداقل شش مرتبه هدف شلیک دارن ویلسون، افسر پلیس 28 ساله شهر فرگوسن، قرار گرفت جان باخت. در حالی که براون مسلح نبود و سوء سابقه نیز نداشت.

ص: 585

---

1- . جایگاه هولوکاست در پروژه ی صهیونیسم، سید محمد هراتی، ص 101

2- . جنایات غرب، مهدی سعیدی، ص 707

3- . آمریکا بدون نقاب، سید هاشم میرلوحی، ص 201



پیر زن بیمار سیاه پوست در اعتراض به قتل مایکل براون خواهان اجرای عدالت است

و به گونه ای نمادین دست های خود را به معنای مسلح نبودن بالا برده است.

البته ویلسون، پلیس سفید پوست پس از محاکمه از کلیه اتهامات مبری و آزاد شد.<sup>(1)</sup>



\*\*\*\*\*

شیخ عبدالرحمن-عالم روشن دل مصری- یکی از قربانیان دادگاه های آمریکا بوده است. در تاریخ قضایی آمریکا، سابقه نداشته است که یک فرد نابینا به 300 سال زندان محکوم شود. تمام قضایایی را که برای او پیاده نمودند، یک طرح و توطئه بوده است.

ص: 586



در این زمینه حتی روزنامه ی لس آنجلس تایم از قول وکیل مدافع این شخص، خانم استوارت می نویسد: «این وکیل مدافع در ارتباط با غرض ورزی و تعصب هیأت منصفه ی دادگاه اظهار داشت:

"پیام این است که یک مسلمان را به محاکمه بکشید. آن ها (هیأت منصفه) وی را محکوم خواهند نمود".<sup>(1)</sup>



کشتن ما را متوقف کنید!

ما برای عدالت به این کشور آمدیم نه برای خشونت و اهانت!

\*\*\*\*\*

«با اینکه زندانبانان آمریکایی زندان ابوغریب در عراق بعدها در دادگاه اعتراف کردند که دستور شکنجه و قتل زندانیان را از مقامات بالا در ارتش آمریکا دریافت کرده اند؛ اما در دادگاه های فرمایشی، تنها به برخی جرائم سبک متهم شدند.

با وجود گذشت سال ها از فاش شدن واقعه ی ابوغریب، حتی در خود آمریکا نیز از آن به عنوان یک فاجعه و سرافکنندگی بزرگ برای حقوق بشر آمریکا یاد می شود».<sup>(2)</sup>

\*\*\*\*\*

ص: 587

1- . آمریکا بدون نقاب، سید هاشم میرلوحی، ص 201، a 12. George Bro\* Ti\*dall, america\*, a 2, 1005, oct. 2, Las a\*geles Times, 1984 Volume 2, P. 893, \*arrative History, ww. \*orto\*co., \*.Y.,

2- . [https://www.yjc.ir/fa/\\*ews/6548257](https://www.yjc.ir/fa/*ews/6548257)

«محققان [امور قضایی در انگلستان]، بر این باورند که مقادیر متنابهی از موارد عدم گزارش به پلیس می تواند به دلیل شرم و خجالت زنان بزه دیده باشد؛ چراکه این زنان فکر می کنند پلیس حرف آن ها را باور نخواهد کرد. همچنین بزه دیده گان هم از واکنش بزه کار، یعنی انتقام می ترسند و هم اینکه نسبت به اقدامات مؤثر نظام عدالت جزایی ناامیدند.

بسیاری از این بزه دیده گان، از این می ترسند که به دلیل عدم وجود قوانین حمایتی از زنان بزه دیده، پیش زمینه ی جنسی آنان در خلال دادرسی مورد توجه قرار گیرد و در واقع این افراد حتی در اتاق دادگاه هم در معرض یک حمله ی بی شرمانه ی دیگر توسط وکلای مدافع طرف مقابل قرار دارند»<sup>(1)</sup>.

ص: 588

---

1- . حمایت از زنان در برابر خشونت، مهدی معتمدی فر، ص 256، 1. 1994, \*also\* Hall, Chicago, \*al I\*vestigatio\*, Crimi\*al M: palmiotto, pp. 253-261.

اشاره

1) هر شخصی که به بزه کاری متهم شده باشد، بی گناه محسوب می شود تا هنگامی که در جریان محاکمه ای علنی که در آن تمام تضمین های لازم برای دفاع او تأمین شده باشد، مجرم بودن وی به طور قانونی محرز گردد.

2) هیچ کس برای انجام دادن یا انجام ندادن عملی که در موقع ارتکاب آن، به موجب حقوق ملی یا بین المللی جرم شناخته نمی شده است، محکوم نخواهد شد.

همچنین هیچ مجازاتی شدیدتر از مجازاتی که در موقع ارتکاب جرم به آن تعلق می گرفت، درباره ی کسی اعمال نخواهد شد.

کلید واژه ها:

احراز و اثبات جرم، تضمین های لازم برای دادرسی سالم، عدم مجازات به سبب عملی که جرم شناخته نمی شده است، تناسب جرم و مجازات

احراز و اثبات جرم

اشاره

«سزاوار نیست که مؤمن، برادرش را [به ناحق] متهم کند؛ چراکه اگر به او تهمت زند، ایمانش مانند نمک آب می شود».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

دادن فرصت به متهم، به سبب بیان ادله و علل رفتار خود

ص: 589

«ای بنده خدا! در عیب جوئی از فردی به خاطر گناهش شتاب مکن [شاید او عذر موجهی داشته باشد]». (1)

\*\*\*\*\*

«از پافشاری بی جا در امور به هنگامی که امری ناشناخته و مبهم است [و حق نامعلوم می باشد] و یا سستی به هنگامی که [حق] روشن و آشکار است، بپرهیز!». (2)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، در مذمت و نهی از شهادت دروغ و عدم وارد کردن اتهام به افراد بدون مدرک می فرماید:

«[ای مردم] پس آنچه نمی دانید، نگویید؛ زیرا غالباً حق در چیزی است که آن را نمی شناسید و کسی را که حجت و دلیلی بر [علیه] او ندارید، معذور دارید». (3)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، در فراق یک تن از یاران باوفای خویش و برشمردن خصوصیات ممتاز او، با دل تنگی چنین می فرماید:

«برای من برادری بود که در طریق خداوند صادق و موافق بود... که همچون شیر بیشه می خروشید، او پیش از حضور در محکمه ی قضاوت، دلیل اقامه نمی کرد؛ و هیچ کس را نسبت به کارش در آنجا که امکان داشت عذری داشته باشد، قبل از استماع عذرش ملامت نمی نمود». (4)

ص: 590

---

1- . نهج البلاغه، خطبه 140

2- . سیاست نامه ی امام علی (علیه السلام)، ری شهری، ص 625؛ غررالحکم، ح 1230؛ عیون الحکم و المواعظ، ص 127، ح 2902

3- . نهج البلاغه، خطبه 87

4- . نهج البلاغه، فتح الله کاشانی، حکمت 281،

خریت ناجی، یکی از افراد حاضر در سپاه امام علی (علیه السلام) بود که قصد خروج از سپاه و ایجاد شورش را در سر داشت. یک نفر از یاران حضرت به نام عبدالله، از قصد او باخبر می شود و جریان را به اطلاع امام علی (علیه السلام) می رساند.

حضرت در واکنش به این خبر می فرمایند: «او را رها کنید. اگر حق را پذیرفت و بازگشت، او را بدین امر بشناسیم و از او بپذیریم و او برادر ماست و اگر سر باز زند و تصمیم نبرد با ما داشت، از خداوند بر او مدد جوییم و با او پیکار کنیم».

عبدالله گوید: «عرض کردم یا امیرالمؤمنین، چرا اکنون او را دستگیر نمی کنید تا از شر او در امان باشید؟ ایشان فرمودند: اگر ما همه ی کسانی را که متهم هستند دستگیر کنیم، در این صورت زندان ها پر می شود. ما در نظر نداریم مردم را دستگیر کنیم و آن ها را حبس و یا مجازات کنیم، مگر اینکه آن ها (در عمل) تظاهر به خلاف کنند» (1).

بدین صورت، حضرت طرح اتهام به تنهایی را برای مجرم دانستن یک فرد کافی ندانسته و فقط عمل، خلاف قانون و یا ارائه دلیل و سندی مبنی بر وقوع جرم را مبنای قانونی اثبات جرم عنوان می کنند.

### **\* از اتهام تا اثبات جرم**

امیرمؤمنان (علیه السلام) در روایت زیر با بیان قواعد اجرایی درست در برابر اتهامات وارده به هر فرد، شیوه بررسی اتهام در سلوک قضایی خویش را به صورت مرحله به مرحله بیان می کنند.

امام علی (علیه السلام)، نقل می کنند که «روزی یکی از سرداران ایشان در خصوص احتمال خیانت عده ای از سپاهیان به من هشدار داد و گفت: در میان یاران شما مردانی هستند که می ترسم از شما مفارقت کنند [و به سمت دشمن بروند]. نظر شما درباره ی آن ها چیست؟ و من به او گفتم: از روی اتهام کسی را مؤاخذه نمی کنیم و با گمان، شخصی را مورد تعقیب قرار نمی دهیم.

ص: 591

با کسی جنگ ندارم، مگر اینکه با من به مخالفت برخیزد و دشمنی نماید و آشکارا با من عداوت داشته باشد و قبل از اینکه با او جنگ کنم، نخست او را دعوت [به صلح] می‌کنم [و از او می‌پرسم] که چرا با من دشمنی می‌کند؟ و علت آن چیست؟ اگر از کارهای خود توبه کرد و بازگشت نمود که کاری با او ندارم؛ اما اگر در دشمنی و مخالفت خود اصرار داشت و آماده شد تا با ما بجنگد، در این صورت ما هم از خداوند استعانت می‌جوییم و با او جنگ می‌کنیم. اینک از این سخنان درگذرد و خود را از این گونه مطالب دور بدار و به کسی بدگمان مباش» (1).

### \* نظارت دقیق و تحلیل اتهامات

بازرسی و نظارت دقیق بر عملکرد مسئولین به منظور پیش‌گیری از خطاها و یا کشف کج روی‌های احتمالی کارگزاران، یکی از بارزترین شاخصه‌های حکومت امام علی (علیه السلام) به شمار می‌آید. این حقیقت، بر اساس نامه‌هایی که از آن حضرت به ثبت رسیده و ایشان آن‌ها را برای منصوبین خویش فرستاده‌اند، کاملاً مشهود و مبرهن است؛ ولیکن نکته‌ی ضروری و مورد بحث در اینجا، این است که امام (علیه السلام) در خصوص روند و مراحل این نظارت‌ها مانند دیگر امور، هیچ‌گاه از محور عدالت دور نمی‌شوند. با وجود نهایت دقت و حساسیت ایشان در امر نظارت‌ها، می‌بینیم حضرت خود شخصاً به گونه‌ای عادلانه و منصفانه، ابتدا گزارش‌های رسیده از سوی بازرسین را مورد ارزیابی و بررسی مجدد قرار می‌دهند.

بر این اساس، ایشان بالأخص در مواردی که اتهامی مطرح بوده، تنها به گزارش‌های بازرسین اکتفا نمی‌کرده‌اند و قبل از اینکه فردی را متهم و یا مجرم بدانند یا مورد قضاوت قرار دهند، برای روشن شدن مطلب، نامه‌ای برای او نوشته و از آن مسئول پس از ذکر موارد اتهامی توضیح می‌خواسته‌اند؛ و یا اینکه حضوراً او را به نزد خود فراخوانده تا بتوانند بدین وسیله پاسخ‌ها و استدلال‌های متهم را نیز در خصوص رفتارشان بشنوند و پس از اثبات گناه و یا

ص: 592

بی گناهی او، تصمیم لازم را گرفته و حکم آن را صادر فرمایند. در زیر، به دو نمونه از این نامه ها اشاره می شود.

حضرت امیر(علیه السلام)، این نامه را به جهت حسابرسی اموال به یکی از فرمانداران خود نوشته اند:

«و اما بعد، در مورد تو چیزی به من گزارش شده است که اگر چنان کرده باشی، پروردگارت را به خشم آورده ای و از امام خود نافرمانی کرده و در امانت [و مسئولیت] خیانت کرده ای... پس هرچه زودتر حساب خود را برای من بفرست و بدان که حسابرسی خدا از حسابرسی مردم سخت تر است»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

نامه ی امام علی(علیه السلام) به مصقله:

«گزارشی از تو به من رسیده که اگر چنان کرده باشی، خدای خود را به خشم آورده ای و امام خویش را نافرمانی کرده ای. خبر رسید که تو غنیمت مسلمانان را که نیزه ها و اسب هایشان گرد آورده و با ریخته شدن خون هایشان به دست آمده، به اعرابی که خویشاوندان تواند و تو را برگزیدند، می بخشی.

سوگند به کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، من این ماجرا را به دقت بررسی می کنم. اگر آن را درست یافتم، خود را نزد من خوار خواهی یافت. پس از زیانکاران مباش»<sup>(2)</sup>.

همچنین به این نکته باید توجه کرد که استفاده از عبارت شرطی «اگر چنان کرده باشی» در این نامه ها، خود مؤید این مطلب است که هنوز نه تنها جرم، بلکه حتی اتهامات وارده برای حضرت اثبات نشده و ایشان اطلاق این عناوین را نیز حتی به پس از مرحله ی بررسی و اثبات موکول می نمایند.

ص: 593

---

1- . نهج البلاغه، نامه 40

2- . تاریخ یعقوبی 2: 201؛ نهج البلاغه، نامه 43

## \* اثبات جرم در دادگاهی قانونمند

نمونه ای دیگر از دادگاه های امیرمؤمنان(علیه السلام) که بر اساس اصول نوین دادرسی، همه ی امور و الزامات به زیبایی در جای خود قرار دارند. بنگرید:

منذر بن جارود، از والیان امام علی(علیه السلام) بود و متهم شد که مبلغی را از بیت المال به خود اختصاص داده است. امام(علیه السلام) نیز بررسی این اتهام را منوط به حضور متهم در محکمه و شنیدن ادله ی او و رعایت حق متهم در دفاع از خود می دانند؛ و صرفاً بر پایه ی اتهام، حکمی درباره ی او صادر نکردند.

لذا زمانی که او حاضر شد، امام(علیه السلام) یک دادگاه علنی و رسمی با لحاظ نمودن همه ی ملزومات آن، برپا نمودند؛ و جلسه ی دادرسی با حضور دو طرف دعوا از جمله متهم و مدعیان و با رعایت حقوق متهم در دفاع از خود و رعایت حقوق طرفین، برقرار گشته و در این شرایط مطلوب، محاکمه رسماً آغاز می گردد.

«چون منذر به کوفه رسید، علی(علیه السلام) با حضور آن هایی که او را متهم کرده بودند، به کارش رسیدگی کردند؛ و معلوم شد که او سی هزار درهم از اموال مسلمین را بر ذمه دارد، لذا حضرت آن مبلغ را از او مطالبه کردند؛ ولی منذر منکر شد.

علی(علیه السلام) از او خواست که سوگند بخورد، اما منذر خودداری کرد؛ بنابراین، علی(علیه السلام) او را به زندان افکند. تا آنکه صعصعه بن صوحان که از پرهیزکارترین مردم کوفه و از مقرب ترین مردم نزد علی(علیه السلام) بود، از منذر شفاعت کرد و ضامن [پرداخت مبلغ] او شد و او را از زندان رها ساخت» (1).

## \* لزوم اثبات جرم در توطئه ای بزرگ

آگاهی و حتی اطمینان از وقوع توطئه ای بزرگ و در مقابل، خویشتن داری عجیب امام علی(علیه السلام) تا وقوع و اثبات جرم

ص: 594



«ابن عباس، بر امیر مؤمنان علی (علیه السلام) وارد شد. ایشان به او فرمودند: ای ابن عباس آیا نزد تو چیزی (خبری) است؟ ابن عباس گفت: طلحه و زبیر را دیدم. امام (علیه السلام) به وی فرمودند: آن دو از من برای عمره اجازه خواستند و من هم پس از آنکه با سوگندهایی از آنان پیمان گرفتم که حيله نکنند و بیعت نشکنند و فسادی ایجاد نکنند، اجازه دادم. ای ابن عباس بدان! به خدا سوگند آنان جز فتنه قصد دیگری ندارند.

گویا می بینم که به مکه رفته اند تا برای نبرد با من نفرات گرد آورند... و به زودی این دو مرد، کارم را تباه می کنند؛ و خون پیروان و یارانم را می ریزند [که البته پس از این جریان، زمانی نمی گذرد که آن ها طبق پیش بینی امام (علیه السلام) جنگ جمل را برپا می کنند].

ابن عباس گفت: اگر شما چنین نظری دارید، چرا به آنان اجازه [سفر] دادید؟ و چرا آنان را زندان نکردید و با آهن به بند نکشیدید تا مسلمانان را از شرشان آسوده دارید؟ امام علی (علیه السلام) در پاسخ او فرمودند: ای ابن عباس! آیا مرا وا می داری که ستم را آغاز کنم و بدی را پیش از نیکی به کارگیرم و آنان را بر پایه گمان و اتهام کیفر دهم و پیش از انجام دادن کار، مؤاخذه کنم؟ هرگز، به خدا سوگند، از آنچه خداوند از من پیمان گرفته از داوری بر پایه عدل و سخن حق عدول نمی کنم» (1).

آنچه این بخش از ماده ی یازده ی اعلامیه حقوق بشر بدان اشاره دارد، در خصوص آن است که برای یک فرد متهم «انتساب جرم و مجازات، پس از اثبات اتهام» ممکن خواهد بود و در هیچ یک از مصداق های ذکر شده از سیره ی امام علی (علیه السلام) در این بخش، به اندازه ی این روایت که ذکر شد، با این محتوا همخوانی و انطباق ندارد؛ چراکه در تاریخ می خوانیم طلحه و زبیر، طبق پیش بینی آن حضرت، توطئه ی خود را عملی کرده و جنگ جمل را برپا می کنند و در این جنگ، سیزده هزار نفر کشته می شوند.

لذا میزان پایبندی امام علی (علیه السلام) بر این قاعده ی انسانی - قضایی را تا آنجا شاهدیم که ایشان معتقدند فرد متهم را نباید قبل از اثبات جرم، مجرم دانست و یا حتی دستگیر نمود ولو

ص: 595

---

1- . سیاست نامه ی امام علی (علیه السلام)، محمد محمدی ری شهری، مهری مهریزی، دارالحدیث، ص 528؛ الجمل ص 166

آنکه ایشان اطمینان کامل از وقوع جرم داشته باشند و حتی اگر در اثر وقوع این جرم و در جنگی ظالمانه بهترین یاران خود را از دست بدهند، آن حضرت باز حاضر نیستند این قاعده ی انسانی را زیر پا گذارند. به راستی که این حد از پایداری به اصول انسانی و حقوقی حتی برای بسیاری از خبرگان مسایل حقوقی و مدافعین حقوق بشر نیز قابل درک و هضم نیست.

### \* اثبات جرم یا دستاویز قدرت طلبی

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در پاسخ به شبهه افکنی ها و عوام فریبی های معاویه در خصوص مرگ عثمان، در کلامی قاطع و اصولی، بار دیگر و این بار در قالب پاسخ به نامه ی او، از معاویه می خواهند به جای جنجال ها و غوغاهای ساختگی در جهت مشوش کردن افکار عمومی و در پی آن بهره برداری تبلیغی و سیاسی از این آب گل آلود، این امر را از مجرای قانونی، یعنی از مسیر قضایی خود پیگیری کند.

در مقابل، معاویه که روشن شدن امور توسط یک دادگاه صالح و بی طرف را به صلاح برنامه های تبلیغاتی و فریبکارانه ی خود نمی دانست، از آن سر باز زد؛ و امام (علیه السلام) با تشبیهی زیبا و ساده، پرده از این دورویی شرم آور او برداشتند و این سیاست بازی مسخره ی او را احمقانه و بچه گانه برشمردند.

«درباره قتل عثمان بسیار حرف زدی و سخن را به درازا کشاندی؛ دیگر بس است، بیا و با دیگر مردمان سر به فرمان درآور. سپس آن قوم [افرادی را که متهم می کنی] را به عنوان کسانی که باید محاکمه شوند، به من معرفی کن تا مطابق کتاب خدا بین شما [قضاوت و] حکم کنم. اما آنچه تو می خواهی و با بهانه قرار دادن قتل عثمان، حکومت شام را طلب می کنی [یک فریبکاری است] و این فریبکاری تو مانند فریب دادن کودکی است که می خواهند او را به این شکل از شیر بازگیرند» (1).

ص: 596

امام علی (علیه السلام)، در روایت زیر، به ما و مسئولین قضایی می آموزند که در قضاوت، اگرچه در مواقعی همه ی شواهد و مدارک نیز بر علیه متهم باشد، ولیکن یک قاضی متعهد و آگاه و زبردست، در این شرایط نیز نباید در صدور حکم شتاب نماید و در بدو امر به ظاهر ماجرا اکتفا کند؛ بلکه باید با دید احتیاط به تحقیق و کنکاش در ابعاد پنهان مسئله پرداخته تا حقیقت بر او نمایان شود.

چنانکه مشاهده می شود، این حد از دقت و ظرافت نظر برای حفظ حقوق متهم، امری حتی فراتر از قواعد معمول دادرسی است که بر مبنای اسناد مشهود قرار دارد؛ چراکه بر اساس قواعدی که آن حضرت ترسیم می کنند، قاضی حتی از قراین و شواهد ظاهری نیز فراتر رفته و با موشکافی باطن واقعه را می کاود و از این طریق حقیقت را درمی یابد.

که به حق این طریقه دادرسی را باید حتی از مفاد ماده یازده اعلامیه ملل متحد نیز کامل تر و مترقی تر دانست.

«از جمله ی وقایعی که در زمان خلیفه ی دوم رخ داد و امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نقشی اساسی و برجسته در حل و فصل ماجرا داشتند، داستان دختر جوانی بود که زنان بر آلوده بودن او و اینکه از او ازاله ی بکارت شده است، شهادت دادند؛ اما دختر تمامی موارد اتهامی را نزد عمر انکار می کرد [در حالی که شواهد و قراین همگی بر ضد دختر بود]. عمر از امام علی (علیه السلام) استمداد طلبید. لذا وقتی امام (علیه السلام) زندگی گذشته ی دختر جوان را بررسی کردند، دریافتند که او دختر یتیمی بوده است که بی پناه مانده و مردی از نیاکان متکفل او شده و سرپرستی و تربیت او را برعهده گرفته است؛ ولیکن این مرد زنی بدسرشت و حسود داشته است که از بیم آنکه شوهرش به دلیل جوانی دختر به فکر ازدواج با او نیفتد، در اندیشه ی بدنام کردن دختر جوان برمی آید.

بنابراین، زمانی که شوهرش در سفری طولانی بوده، فرصت را غنیمت شمرده و زنان همسایه را برای خلاصی از دختر جوان به یاری می خواند؛ و آن ها نیز دختر را گرفته و او با

انگشت خود از او ازاله بکارت می نماید و بعد ادعا می کند که او مرتکب عمل خلاف شده است.

خدعه ی این زن نابکار، بر عمر نیز مؤثر می افتد؛ ولی در مقابل، زمانی که امام علی (علیه السلام) امر این قضاوت را بر عهده گرفتند، با هوشیاری برای دفاع از حقوق این دختر بی پناه، به ظاهر امر اکتفا نمی کنند و با استفاده از روش خلافتانۀ تفکیک شهود، تناقض گویی را در کلام آن زنان مشاهده نموده و سرانجام آن ها خود مجبور به اعتراف می شوند؛ به این ترتیب، حضرت نقشه ی شوم آن ها را بر ملا می کنند» (1).

چنانکه بیان شد، در اینجا می بینیم که امام (علیه السلام) در دفاع از این دختر بی گناه، فراتر از ظواهر ماجرا رفته و با کنکاش در سرگذشت او به حقیقت می رسند و او را از اتهام مبری می کنند.

### \* لزوم اثبات جرم حتی با شواهد مبرهن

حتی واضح ترین و روشن ترین اتهامات نیز باید در روند قضایی قرار گرفته و اثبات گردند. پس از شورش در بلاد اسلامی بر علیه بدعت ها و ستمگری های عثمان، عده ای از هر شهر به سوی مدینه، مرکز دارالخلافه روانه شدند و مکان زندگی او را محاصره کردند. عثمان از امام علی (علیه السلام) خواست تا میانجیگری کنند و شورشیان را منصرف نمایند. امام (علیه السلام)، برای پذیرش میانجیگری، در مقابل از عثمان این اقرار را گرفتند که از این پس رفتارهای گذشته را جبران و طبق صلاح اندیشی ایشان رفتار نماید. او نیز قبول کرد.

امام علی (علیه السلام) با شورشیان وارد مذاکره شده و ایشان را راضی به ترک شورش نمودند؛ ولی شورشیان مصر، در راه برگشت به مصر دیدند که عثمان به وسیله ی غلامش نامه ای را برای والی خویش در مصر فرستاده و خواسته تا شورشیان را که باز می گردند، دستگیر و مجازات و زندان کند.

ص: 598

شورشیان مصر، با این نامه به نزد امام علی (علیه السلام) برگشته و متن آن را به ایشان نشان دادند و آن را نشانه‌ی بی‌فایده بودن تعهدات عثمان قلمداد کردند؛ ولی نکته‌ی بسیار قابل توجه اینجاست که امام (علیه السلام) حتی در این شرایط حاد نیز بی‌تأمل و بدون اثبات جرم، قضاوت نمی‌کنند؛ و اثبات این موضوع را منوط به تحقیق و بررسی و محرز شدن جرم می‌دانند تا بدین وسیله، ثابت شود که نوشتن این نامه از سوی عثمان بوده است؛ و لذا حضرت شورشیان را از هر عکس‌العملی قبل از ثابت شدن این موضوع، نهی می‌نمایند؛ تا زمانی که خود ایشان بر عثمان وارد شده و موضوع را تحقیق نمایند.

«امام علی (علیه السلام)، پیش عثمان رفتند و جریان را از او جویا شدند. عثمان نوشتن این نامه را و اینکه چنین نامه‌ای به مصر فرستاده باشد را انکار کرد. «محمد بن مسلمه [از اطرافیان عثمان] گفت: این کار مروان است. عثمان گفت: من خبر ندارم».

پس از این گفتگو، امام علی (علیه السلام) به تحقیق دریافتند که مروان با جعل امضاء و استفاده از مهر عثمان، این نامه را نوشته و این مطلب را به مردم اعلام کردند؛ ولی ایشان این مسئله را نشانه‌ی دیگری بر بی‌لیاقتی خلیفه دانستند که دیگران به جای او حکم می‌نمایند و بر شدت شورش خویش افزودند» (1).

### \* رفع اتهام با آزمون عملی

در زمان حکومت امام علی (علیه السلام)، یکی از کارگزاران ایشان، مورد اتهام قرار گرفت؛ ولی امام علی (علیه السلام) قبل از اینکه تحقیق کنند و مطمئن شوند، هیچ اتهامی را در خصوص او نپذیرفتند تا اینکه خود شخصاً او را در وفاداریش بیازمایند.

«امام علی (علیه السلام)، مسیب بن نجبه را آزمودند و خواستند بدانند که آیا او نسبت به گفتار خود وفادار است یا نه؛ لذا او را به جمع‌آوری صدقات و زکات، مأموریت دادند و وی را با عبدالرحمن بن محمدکندی همراه گردانیدند. پس از انجام مأموریت، حضرت از آنان حسابرسی کردند و پی بردند که آن‌ها در رفتار خود درست عمل کرده و خیانتی ننموده‌اند.

ص: 599

آنگاه به هر یک حکومت منطقه ای را سپردند و مراقب اعمالشان بودند و چون از آن دو خیانتی ندیدند، آن ها را مورد ستایش قرار دادند»<sup>(1)</sup>.

### \* کاربرد روانشناسی در احراز جرم

درگیر کردن احساسات و عواطف طرفین دعوا برای روشن شدن حقیقت، از جمله ی شگردهای جالب توجه امام علی (علیه السلام) در امر قضاوت است. از لحاظ علمی، به کار بردن این ترفندهای روانی، گویا و مؤید وسعت نگاه روانشناسانه ی ایشان در امور قضایی است؛ تا آنجا که ایشان می توانند با تسلط بر این خصوصیت عمومی افراد، از ظرفیت روانی آن ها، در مواقع ضرورت بهره برده و این چنین روش بهره گیری به جا از احساسات طرفین دعوا را در حل مسائل پیچیده به اجرا گذارند.

روزی دو مرد درحالی که یک نفر را گرفته و مدعی بودند که زهری را سرقت کرده، او را برای قضاوت نزد امیر مؤمنان علی (علیه السلام) آوردند. مرد متهم، امام (علیه السلام) را سوگند داد تا در شهادت آن دو مرد تأمل نماید و گفت: «به خدا قسم اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود، دست مرا قطع نمی کرد. امام (علیه السلام) پرسید: به چه دلیل؟ گفت: پروردگارش او را از بی گناهی من خبر می داد و او مرا تبرئه می کرد». این کلام مرد، امام (علیه السلام) را نسبت به دروغ بودن گواهی آن دو مرد آگاه نمود.

لذا امام (علیه السلام) با ترفندی آن دو مرد مدعی را در اجرای حکم شریک کردند تا احساسات آن ها را برانگیزند و دست از دروغ خود بردارند؛ «لذا امام (علیه السلام) دو شاهد را نصیحت کرد و فرمود: از خدا بترسید و دست این مرد را به ظلم قطع نکنید.

سپس [وقتی امام (علیه السلام) دیدند آن ها به نصیحت و توصیه ی ایشان در این امر توجه نمی کنند] فرمود: حال باید یکی از شما دو نفر دست او را بگیرد و دیگری آن را قطع کند. آنگاه وقتی آن مرد را به سوی جایگاه اجرای حکم برای قطع دست می بردند، مردم نیز گرد آمدند و وقتی ازدحام شد، آن دو مرد، متهم را به میان مردم هل دادند و خود در شلوغی جمعیت پنهان شده و گریختند»<sup>(2)</sup>.

ص: 600

1- . انساب الاشراف، ص 350

2- . کافی، ج 7 ص 264

یکی از روش های متداول روانشناسان برای سنجش افکار افراد و حالات روانی آنان، روش پرسش و پاسخ در خصوص موضوعات خاص است؛ روانشناسانی همچون یونگ و فروید، پدر روانکاوی، در درمان بیماران خود بسیار از آن بهره می جسته اند؛ به این صورت که روانشناس، با طرح یک موضوع، از فرد مقابل می خواهد که با گفتگو درباره ی آن موضوع، نوع نگاه و عقاید خود را بیان کند؛ و روانشناس در خلال این گفتگو با پی بردن به خصوصیات و ابعاد روانی و شخصیتی و آگاه شدن به نقاط ضعف او، به آسیب روانی احتمالی فرد پی می برد.

علاوه بر این، متناسب با این مطلب می توان یادآور شد که آزمون ها در روانشناسی، پایه و اساس ارزیابی شخصیت و بعضاً اختلالات شخصیتی افراد است که عموماً بر مبنای پرسش و پاسخ طراحی شده اند و اکثر روانشناسان به طور وسیع در تشخیص و درمان های خود از آن ها بهره می برند؛ به عنوان نمونه و متناسب با بحث حاضر، آزمون «MMPI» و «آزمون تداعی کلمات یونگ»، از جمله ی آزمون های پرکاربرد در این زمینه هستند.

در روایت زیر نیز می بینیم امام علی (علیه السلام) به گونه ای جالب، قرن ها پیش از ابداع علم روانشناسی و اثبات کارایی این آزمون ها، با بهره گیری از همین تکنیک، از نیت پلید یکی از سپاهیان خود باخبر شده و از اختلال شخصیتی و سوء نیت او آگاه می گردند.

این فرد، در گفتگویی به حضرت پیشنهاد می دهد که امام (علیه السلام)، دو نفر را تنها براساس اتهام مطرح شده از سوی او و بدون اثبات جرم و گناهشان یا در بند کنند یا گردن بزنند؛ که البته حضرت علاوه بر پی بردن به نیت او، با قاطعیت، نظر مخالفت خود را به او اعلام می کنند. بنگرید:

«روزی خریث بن ناجی نزد امیر مؤمنان (علیه السلام) آمد و گفت: می ترسم عبدالله بن وهب راسبی و زیدبن حصین کار را بر تو تباه کنند. شنیدم که نسبت به تو چیزهایی می گویند که اگر بشنوی رهاتان نمی کنی، مگر آنکه آن ها را بکشی یا کیفر دهی.

پس هیچ گاه آنان را از زندان رها مساز. امام علی (علیه السلام) [در مقام آزمودن او] گفتند: درباره ی آن ها با تو مشورت می کنم. تو چه پیشنهادی می دهی؟ خریث گفت: من پیشنهاد

می کنم آن ها را فراخوانی و گردنشان را بزنی. امام علی (علیه السلام) در این هنگام در خصوص او می فرمودند: دانستم که او نه پرهیزگار است و نه خردمند؛ و سپس در ادامه به خیریت فرمودند: به خدا سوگند، گمان نبرم پارسا و خردمندی سودرسان باشی.

[امام (علیه السلام) حتی در موضعی متقابل و مخالف] به او می فرمایند: به خدا سوگند، سزاوار بود که اگر من نیز می خواستم آنان را بکشم، تو بگویی: از خدا پروا کن، چرا خونشان را حلال می دانی با آنکه کسی را نکشته اند و با تو به جنگ برنخاسته اند و از اطاعت تو بیرون نرفته اند! (1) آری امام علی (علیه السلام)، در برابر خیریت، جدا از بحث اتهام و اثبات جرم، آتش بدگمانی ها و شرارت های او را با نگاهی سرشار از عفو و مدارا و حسن نظر پاسخ می دهند و این نیز اشاره به دیدگاه «مثبت گرا» در روانشناسی است که به تفصیل بحث خود را می طلبد.

## تضمین های لازم برای یک دادرسی سالم

### \* قاضی عالم و عادل \*

هرگز نمی توان از یک قاضی نادان و ناآگاه انتظار داوری عادلانه و سالم داشت.

«خون بی گناهان از داوری های ظالمانه اش در جوشش و فریاد میراث بر باد رفتگان بلند است. از این گروه که نادان زندگی می کنند و گمراه می میرند، به خداوند شکایت می برم» (2).

\*\*\*\*\*

بررسی اتهام وارده به متهم در یک دادگاه، زمانی می تواند ارزشمند باشد که قضاوت در این دادگاه در اختیار فردی آگاه، مدبر و عالم باشد؛ در غیر این صورت، چه بسا افراد بی گناهی که جان و مال خود را در اثر بی لیاقتی و جهالت قاضی از دست بدهند؛ و این نهایت ظلم و جنایت است که به انسانی ستمدیده، در مکانی که باید پناهگاه ضعیفان و مظلومان باشد، ستم روا داشته و حقوقش پایمال شود.

ص: 602

1- تاریخ طبری 5: 131؛ الغارات 1: 371

2- نهج البلاغه، خطبه 17



«در زمان حکومت عثمان، زنی از [قبیله] جهینه ازدواج کرد و به خانه ی شوهر رفت و پس از شش ماه فرزندی به دنیا آورد. زمانی که عثمان از این واقعه آگاه شد، حکم به سنگسار او داد؛ و آن زن را برای اجرای حکم بیرون بردند.

امام علی ابن ابی طالب (علیه السلام) وقتی از این حکم آگاه شدند، به نزد عثمان رفتند و براساس استدلالی از آیات قرآن فرمودند: خداوند متعال در قرآن به روشنی بیان می کند: "مدت زمان حمل انسان و مدت شیرخوارگی او روی هم سی ماه است." و در آیه ای دیگر، "مدت زمان شیرخوارگی انسان را دو سال کامل عنوان می نماید؛ در نتیجه، زمانی که مدت شیرخوارگی یعنی بیست و چهار ماه را از کل مدت حمل و شیرخوارگی یعنی سی ماه کم کنیم، می شود شش ماه.

پس کودک می تواند به صورت طبیعی و شرعی شش ماهه به دنیا بیاید. عثمان، به محض اینکه این حکم جالب را از امام علی (علیه السلام) شنید، به دنبال آن زن فرستاد؛ ولی معلوم شد که حکم اجرا و مادر [بی گناه] آن طفل سنگسار و کشته شده است». (1)

### **\*\* دادگترین فرد را وانهادید!**

عجبا از این قوم که آگاه ترین و دادگترین فرد را از خلافت دور ساختند!

پس از آن شورای فرمایشی که با کنار گذاردن امیر مؤمنان (علیه السلام) و غضب مجدد خلافت، عبدالرحمن بن عوف، عثمان را به خلافت برگزید، امام علی (علیه السلام) از مسجد خارج شدند و عمار بن یاسر به عبدالرحمن بن عوف گفت:

«به خدا قسم تو او را وا گذاشتی در حالی که او از کسانی است که به حق داوری می کنند و به حقیقت دادگرنند؛ و پس از عمار، مقداد نیز [با حسرت و افسوس] گفت: شگفتا از قریش به راستی چه مردی را وا گذاشتید. چه بگویم؟ کسی را که به هنگام داوری، دادگتر، داناتر و پرهیزگارتر از او ندیده ام!» (2)

ص: 603

1- . تاریخ یعقوبی، ج 3، ص 173-174

2- . الکامل، ابن اثیر، ج 1، ص 32-35؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 63-65

## \* شرایط جسمی و روانی قاضی

از نگاه امام علی (علیه السلام)، شرایط روحی و جسمی یک قاضی در هنگام قضاوت، از نکات بسیار حایز اهمیت و در عین حال ظریف در امور قضایی است که می تواند تأثیر بسزایی در نحوه ی صدور رأی داشته باشد.

از این روی، یکی از شرایط سلامت قضاوت ها، حالت مناسب، ایده آل و بانشاط یک قاضی است تا او بتواند با دقت و تمرکز حواس و بررسی کامل، حکم مقتضی را صادر کند. در غیر این صورت، بدیهی است که یک قاضی که در حالت طبیعی و مناسب نباشد، مسلماً نمی تواند به درستی به وظیفه ی خود عمل کرده و این باعث تضییع حقوق طرفین دعوا می شود. امام (علیه السلام)، به این موضوع چنین اشاره می کنند:

امام علی (علیه السلام) به شریح قاضی فرمودند: «هرگاه به جهتی ناراحت شدی و به غضب آمدی، از جای برخیز و در حال غضب و خشم داوری مکن... و زنهار که در مجلس قضا خستگی نشان دهی و خود را ناراحت یابی». (1)

\*\*\*\*\*

همچنین امام علی (علیه السلام) به رفاعه می فرمایند:

«در حالی که خشمگین هستی و نیز آنگاه که مست خوابی، داوری مکن». [1]

همچنین احمد بن ابی عبدالله نیز نقل می کند که امیر مؤمنان (علیه السلام) به شریح قاضی فرمودند:

«در مجلس داوری با کسی در گوشه صحبت مکن و اگر خشمگین شدی، به پا خیز. پس در حال خشم داوری مکن». [2] (2)

## \* شرایط مساعد اجتماعی

پس از به خلافت رسیدن امام علی (علیه السلام) و در همان روزهای آغازین حکومت که هنوز التهاب امور فروکش نکرده بود، عده ای از حضرت خواستند که متهمان قتل عثمان را مجازات

ص: 604

1- من لایحضره الفقیه، ترجمه ی غفاری، ح 4، ص 14 و 16

2- . الکافی، ج 7، ص 413؛ من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 14، ح 3239 [1]؛ دعائم الاسلام 2: 537؛ دستور معالم الحکم، 63؛ من لایحضره الفقیه 3: 14: 3239 [2].

کنند؛ ولی ایشان برگزاری امر دادرسی و رسیدگی به امور قضایی را ملزم به برقراری فضای آرام و به دور از تنش ها و کشمکش ها در جامعه دانستند تا در اثر آن بتوان با اشراف به تمامی جوانب و بررسی همه ی موارد اتهامی، قضاوتی عادلانه داشت. از این جهت، آن حضرت یکی از ملزومات دستیابی به چنین شرایطی را وجود فضای آرام سیاسی و اجتماعی می دانند؛ که چنین فضای در ناملايمات و دوران پراشتهاب آغازين حكومت مهيا نيست.

لذا تجربه ی تاریخی انقلاب ها و تغییر حکومت ها نیز مؤید این نظر است که در آن ها در شرایط التهاب ابتدایی و متأثر از هیجانات، اغلب محاکمات ناپخته و شتاب زده، باعث صدور احکامی می گردد که شاید در شرایط ثبات و آرامش، چنین احکامی صادر نشده و سرنوشت دادرسی به کلی متفاوت باشد.

امام علی (علیه السلام) در این رابطه فرمودند:

«درایت و هوشمندی، حکم می کند که تا چند و چون قضیه معلوم نگشته و کارها سامانی نیافته، در این باره اقدامی نشود».<sup>[1]</sup>

و در جای دیگر در این باره می فرمایند:

«اینک درنگ کنید تا بحران فرونشیند و مردم آرام گیرند و اضطراب قلب ها ثبات یابد و [در چنین شرایطی است که] احقاق حقوق به سادگی صورت پذیرد».<sup>[1]</sup>

\*\*\*\*\*

و ایشان در پیشنهادی به شامیان در خلال جنگ صفین نیز می فرمایند:

«پس پیشنهاد کردیم که بیایید با خاموش کردن آتش جنگ و آرام کردن انبوه مردم به چاره جویی و درمان بنشینیم تا کار مسلمانان قوام و انسجام یابد و ما برای اجرای حق و عدالت نیرومند شویم».<sup>[2]</sup> [2]

\*\*\*\*\*

ص: 605

---

1- . سیری در زندگی امیرالمؤمنین (علیه السلام) برگرفته از دایره المعارف الاسلامیه الشیعیه، ص 151-166، ترجمه رضا رجب زاده، نشر رستگار

2- . نهج البلاغه، خطبه 128 [1]؛ نهج البلاغه، نامه 58 [2]

امام(علیه السلام) در بیان علل پذیرش صلح نیز، به رابطه فضای آرام و امکان بررسی حقایق اشاره می نمایند. «من این کار را کردم تا نادان خطای خود را بشناسد و دانا بر عقیده ی خود استوار بماند؛ و اینکه شاید در این مدت زمان آشتی و صلح... راه تحقیق و شناخت حق باز باشد».(1)

### \* قضاوت بر پایه اسناد و شواهد

#### \*\* اسناد معتبر

داوری تنها بر پایه مدارک و ادله محکم اعتبار دارد؛ و امام علی(علیه السلام) چنین به این نکته اشاره می فرماید:

«خبری راست [ثابت] نمی شود، مگر اینکه از روی عیان [و مدارک روشن درستی آن] ثابت و محقق شود».[1]

«نباید در موارد شبهه، بی دلیل کسی را متهم کرد».[2] (2)

#### \*\* هشدار نسبت به قضاوت بی بینة

امام علی(علیه السلام)، در کلامی خطاب به همه ی افراد جامعه، آن ها را نسبت به داوری و قضاوت نمودن در خصوص هرگونه اتهام ثابت نشده و فاقد دلیل و سند هشدار می دهند؛ بالأخص در مواقعی که این اتهامات در ارتباط با افراد درستکار و خوش سابقه طرح شده باشد؛ چراکه چنین عملی در بسیاری از مواقع به ناحق، باعث تخریب حیثیت و آبروی افراد آبرومند شده و این ضربه ی حیثیتی در اکثر موارد غیرقابل جبران است.

از طرف دیگر، چنین رفتاری باعث رواج روح بی قانونی و هرج و مرج اخلاقی در جامعه می گردد؛ و در اثر آن بدون محکمه و دادگاه و اثبات جرم، مردم به یکدیگر اتهام وارد ساخته و حیثیت ها لکه دار می شود و درنهایت، اعتماد عمومی سلب می گردد؛ لذا امام(علیه السلام) با آگاهی نسبت به عوارض ناهنجار این سوء رفتار، چنین هشدار می دهند:

ص: 606

1- . نهج البلاغه، خطبه 125

2- . غررالحکم، باب الخبر، ح 2 [1]؛ نهج البلاغه، سیدجمال الدین دین پرور، خطبه [2]74

«ای مردم! آن کس که از برادرش اطمینان و استقامت در دین و درستی راه و رسم را سراغ دارد، نباید [بدون سند] به گفته مردم درباره او گوش دهد.

آگاه باشید! گاهی تیرانداز، تیر افکند و تیرها به خطا می رود؛ سخن نیز چنین است. درباره ی کسی چیزی می گویند که واقعیت ندارد و گفتار باطل، تباه شدنی است و خدا شنوا و گواه است».(1)

\*\*\*\*\*

«آن کس که به ناحق [علیه دیگران] ادعا کند هلاک گردد».(2)

\*\* پرهیز از حدس و گمان

از نظر امام علی (علیه السلام)، هیچ گاه یک قاضی بر پایه ی ظن و گمان، نمی تواند و نباید داوری کرده و بدین سان با زندگی و سرنوشت انسان ها بازی کند. امام (علیه السلام) در نامه ای به رفاعه می فرماید:

«بر پایه ظاهر [مدارک مستند و آشکار] داوری کن؛ و باطن کارها را به عالم حقیقی (خداوند) واگذار؛ و در داوری از حدس و گمان پرهیز». [1]

\*\*\*\*\*

«اساساً داوری کردن براساس ظن و گمان خارج از دایره عدالت است». [2](3)

\*\* فاصله میان حق و باطل

روزی امام علی (علیه السلام) با طرح یک مثال روشن و قابل درک برای مردم، با تأکید بر مسئله ی مستندگویی در حیطه ی قضاوت و رد هرگونه شایعه سازی و یا شایعه پراکنی، تنها داشتن مدرک معتبر و یا مشاهده ی مستقیم و بی واسطه در رابطه با هر ادعا و یا بعضاً اتهامی را

ص: 607

---

1- . نهج البلاغه، معجم المفهرس، خطبه 141؛ عین الادب و السیاسه، ابن هذیل، ص 215؛ خصال، شیخ صدوق، ج 1، ص 236 ح 78

2- . نهج البلاغه، خطبه ی 16

3- . دعائم الاسلام 2: 534: 1899 [1]؛ نهج البلاغه، دشتی، حکمت 211 [2]

معتبر و ملاک عمل در قضاوت ها می دانند؛ و مهم تر اینکه ایشان حتی وجه تمایز و معیار تشخیص حق از باطل را بر این اساس تفکیک و تبیین می کنند.

«ای مردم! بدانید که میان حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نیست. مردم پرسیدند: معنای این کلام چه می باشد؟ امام علی (علیه السلام) انگشتان خود را میان چشم و گوش گذاشتند و فرمودند: باطل آن است که بگویی شنیدم و حق آن است که بگویی دیدم» (1).

لذا امام (علیه السلام)، شنیدن را به تنهایی مدرک کامل و معتبری نمی دانند؛ چراکه یک روی سکه ی سخن، صحت آن کلام است؛ ولیکن روی دیگر آن تهمت ها، دروغ ها، دشمنی ها و غلو کردن ها و دیگر آفات کلامی است که در شنیدن می تواند بروز یابد.

### \*تفتیش عقاید ممنوع

امام علی (علیه السلام)، در جریان دادرسی تفتیش عقیدتی شاهدان را، رفتاری نادرست دانسته و قضات را از این عمل نهی می کنند.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند: «هرگاه گواهان ظاهرالصلاح (از لحاظ فکری و عقلی سالم) باشند، گواهی ایشان پذیرفته می شود و نباید از درون ایشان بازرسی کرد» (2).

### \* شرایط برگشت حکم

امام علی (علیه السلام)، به قواعد و مراحل صدور حکم و اختیارات حاکم و فرد صاحب حق، برای تقاضای بخشش متهم، اشاره می فرماید.

«برای فردی که اتهام او هنوز ثابت نشده است، می توان درخواست شفاعت نمود؛ ولی برای کسی که جرمش ثابت شده و مستوجب حد [مجازات] است، کسی نمی تواند برای او درخواست شفاعت [و بخشش] کند.

زیرا در صورت ثبوت جرم، امام نمی تواند شفاعت [و درخواست بخشش] کسی را بپذیرد؛ و البته کسی نمی تواند درباره ی حق هیچ مسلمان و غیرمسلمانی بدون اجازه ی

ص: 608

---

1- . نهج البلاغه، خطبه 141؛ عین الادب و السیاسة، ابن هذیل ص 215؛ خصال شیخ صدوق، ج 1 ص 236

2- . الخصال، ترجمه ی مدرس گیلانی، ج 1، ص 254

صاحب حق در خواست شفاعت یا بخشش نماید [و تنها تقاضای بخشش با جلب رضایت صاحب حق امکان پذیر است]». (1)

### \* حقوق متهم

#### \*\* حق احضار شهود

از جمله ی شرایط دادرسی عادلانه، رعایت حق متهمین در احضار شهود خود به محکمه است؛ به طور بدیهی، این از حقوق مسلم هر متهمی است؛ لذا می بینیم که امام علی (علیه السلام) در فرمانی صریح به شریح قاضی، او را به توجه و رعایت این حق ملزم می فرماید.

«برای کسی که ادعا می کند شهودی دارد که حضور ندارد، مهلتی در نظر گیر. اگر آن ها را حاضر کرد، حق او را بدین وسیله خواهی گرفت و اگر آن ها را حاضر نکرد، باید حکم تو را بپذیرد». (2)

#### \*\* شرایط صحت اقرار متهم

امام علی (علیه السلام)، با تأکید بر پرهیز از رفتارهای غیرانسانی و غیرقانونی در برخورد با متهمان، اقرار متهم را تنها در صورت رعایت شأن و حقوق قضایی او معتبر و مبنای اثر می دانند.

امام علی (علیه السلام)، در فرمانی، اقرار چهار نفر را بی اثر شمرده اند:

«اقرار کسی که لباس از تن او بیرون آورند و به او اهانت کنند. اقرار کسی که در حال ترساندن اعتراف کند. اقرار کسی که در زندان محبوس است. اقرار کسی که تهدید شده است». (3)

در اینجا، نکته ی جالب توجه این است که حضرت حتی شکنجه های روحی-روانی را نیز لحاظ نموده و بار د آن ها، این اعمال غیر انسانی را نیز شامل همین قانون می دانند.

ص: 609

1- من لایحضره الفقیه، ترجمه غفاری، ج 4، ص 40

2- کتاب القضاء، ص 46

3- حقوق بشر از منظر اندیشمندان، ص 716؛ وسایل الشیعه، باب 7 از ابواب حد سرقت؛ الوانی (الوافی)، ج 5، ص 412؛ کافی، ج 7، ص 260

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، اثبات سلامت جسمی و روانی یک متهم را از مراحل مهم و تعیین کننده ی یک دادرسی به حق و منصفانه می دانند.

امروزه می دانیم از جمله مواردی که در خصوص یک متهم باید مورد بررسی و توجه قرار گیرد، سلامت جسمی و روانی وی در حین ارتکاب جرم است. بر این اساس باید گفت از عجایب قضاوت های امام علی (علیه السلام) همین بس که در چهارده قرن پیش و در زمانی که بسیاری از اولیه ترین و ابتدایی ترین حقوق متهمین در دادرسی ها و محاکمه های سطحی آن دوران اغلب رعایت نمی گردیده است؛ و یا آنکه حکام و حکومت ها اصلاً حقی برای مردم به عنوان اعتراض و دادخواهی قائل نبوده اند، در کمال شگفتی شاهدیم امام علی (علیه السلام) به این نکته ی ظریف ولی پراهمیت در خلال دادرسی ها توجه و اهتمام داشته اند.

همان گونه که می دانیم، امروزه یک فرد بیمار از لحاظ روانی یا بیماری های خاص جسمی و یا روحی، حکمی کاملاً متفاوت با یک نفر فرد سالم دارد؛ با توجه به این اصل و با کمال شگفتی، می بینیم حضرت نیز همچون یک پزشک ابتدا قبل از روند دادرسی و صدور حکم از سلامت فرد متهم پرس و جو کرده و او را از لحاظ جسمی و روانی مورد ارزیابی قرار می دهند و پس از آن وارد جریان دادرسی می شوند؛ بنگرید.

## **\*\*\* سلامت جسمی متهم**

امام علی (علیه السلام) از متهمی پرسیدند: آیا بیمار نیستی؟ گفت: خیر. امام (علیه السلام) فرمود: برو تا در مورد تو تحقیق کنم». (1)

\*\*\*\*\*

همچنین در موردی دیگر امام علی (علیه السلام) قبل از صدور حکم از سلامت جسمی متهم پرس و جو می کنند.

ص: 610



«آیا از بیماری خاصی رنج می‌بری یا در سرت دردی احساس نمی‌کنی یا در بدن و سینه‌ات درد ورنجی نیست؟» (1)

### \*\*\* سلامت روانی متهم

«... آیا مجنون نیستی؟ گفت: خیر. امام (علیه السلام) پرسید: آیا مسائل لازمه را از حقوق خداوند در نماز و زکات می‌دانی؟ گفت: آری.» (2)

\*\*\*\*\*

و یا اینکه حضرت به فردی که خود آمده و به گناهی اقرار کرده بود، چنین می‌فرمایند:

«ای مرد، چنین مگو؛ چه بسا اختلال حواسی به تو دست داده باشد.»

حتی در مراجعه‌ی دوم آن مرد، حضرت همچنان بر اختلال روانی تأکید و به گونه‌ای جالب آن را به طور ضمنی عامل برائت فرد متهم عنوان می‌کنند:

«ای مرد، به خانه‌ات برگرد شاید اختلال حواسی عارضت شده است.» (3)

### \*\*\* بیماران و احکام متفاوت

امام علی (علیه السلام) در جرمی که پنج نفر به طور مشترک و یکسان انجام داده بودند، پنج حکم و مجازات متفاوت قرار می‌دهند از جمله در حالی که برای یک فرد سالم بر اساس شرایط او حکم اعدام صادر می‌کنند برای فرد بیمار با همان جرم تنها تنبیه در نظر می‌گیرند.

«اولی کافر ذمی است و جان کافر تا زمانی محترم است که به احکام ذمه عمل کند؛ اما وقتی احکام ذمه را زیر پا نهاد، سزای او کشتن است... پنجمی دیوانه است و فقط باید تنبیه شود.» (4)

\*\*\*\*\*

ص: 611

1- . قضاء امیرالمؤمنین، تستری، ص 25

2- . کافی، ج 7، ص 188-189

3- . قضاوت‌های حضرت علی (علیه السلام)، شوشتری، ص 71

4- . فروغ ولایت: 288 و 289؛ مناقب، ابن شهر آشوب: 493

زن دیوانه ای را که مرتکب عمل منافی عفت شده بود، نزد عمر آوردند و او دستور داد که او را حد بزنند. در این زمان، امیرالمؤمنین (علیه السلام) دیدند که زن دیوانه ای را برای اجرای حد می برند. ایشان فرمودند: «این دیوانه از آل فلان است. او را نزد عمر ببرید و بگویید آیا نمی دانی که او عقل ندارد و در نتیجه تکلیف ندارد؟ رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرموده که قلم تکلیف از دیوانه برداشته شده». عمر حکم را لغو کرد و گفت: «خداوند در کار علی گشایش دهد. نزدیک بود به واسطه ی حد زدن بر این دیوانه هلاک شوم». (1)

### **\*\* متهم و حق دفاع از خود**

حق دفاع از خود، یکی از حقوق اساسی و الزامی متهمین، قبل از صدور حکم و در جریان یک دادرسی سالم و مترقی است. این در حالی است که حتی اگر شواهد و قراین نیز همگی حاکی از محرز بودن جرم باشند، بازهم از نگاه امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، این حق باید برای فرد متهم محفوظ بماند و هیچ کس حق ندارد این حق را از او سلب و ساقط نماید؛ لذا آن حضرت با احترام بر این حق، تأکید دارند که در هر شرایطی، متهم باید از این حق بهره مند شده و بتواند با آسودگی از خود دفاع نماید. چنانچه پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز در توصیه به امام علی (علیه السلام)، بر این نکته تأکید دارند:

امام علی (علیه السلام)، از قول پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «در امر قضاوت هنگامی که دو طرف دعوا به نزد تو آمدند، میان ایشان داوری نکن تا زمانی که سخن هر دو را بشنوی. چون چنین کردی، حکم دعوا بر تو آشکار می شود». (2)

در ادامه، به عنوان شاهد بحث به دو روایت جالب در این رابطه اشاره می گردد.

### **\*\*\* حق دفاع و اضطرار زن بی گناه**

«روایت است که زنی را نزد عمر خلیفه ی دوم آوردند و چهار نفر شهادت دادند که او را در یکی از آبگیرها دیده اند که با مردی عمل نامشروع داشته است. از آنجا که این زن شوهر

ص: 612

1- . الارشاد، شیخ مفید، ص 95

2- . اعیان الشیعه، ج 1، ص 410؛ نهضت خدمت رسانی به مردم از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، ص 48

داشت، عمر حکم به سنگسار کردن وی داد. زن گفت: خدا گواه است و او می داند که من بی گناه هستم. عمر خشمگین شد و گفت: آیا شهود را هم زیر سؤال می بری؟ امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) [در این هنگام] فرمودند: او را برگردانید و از او پرس و جو کنید؛ شاید عذری داشته است.

او را بازگرداندند و حقیقت امر را از او پرسیدند. زن گفت: خانواده ام شتری داشت و من سوار بر آن راهی صحرا شدم. پس از آنکه آبی که همراه داشتم تمام شد و شتر نیز شیری برای دوشیدن نداشت، از مرد همسایه که او نیز با شترش می آمد، کمی آب خواستم. او از دادن آب خودداری کرد و گفت فقط به این شرط سیرابم می کند که خود را در اختیار او گذارم.

من نیز چون از تشنگی در آستانه ی مرگ بودم، به اکراه پذیرفتم. امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز با قرائت آیه زیر:

"هر که بدون زیادخواهی و تجاوز، مضطر و ناگزیر شد، گناهی بر او نیست" (1) حکم این شرایط را بیان و براءت زن را اعلام نمودند. عمر نیز وقتی موضوع را شنید، دستور داد تا آن زن را رها کنند. بدین ترتیب آن زن از سوء قضاوت و مرگ حتمی نجات یافت. (2)

### \*\*\* حق دفاع برای غلام سیاهپوست

در روایت زیر، می بینیم امام علی (علیه السلام) با قضاوتی عجیب و پیچیده، چگونه از حقوق قضایی یک غلام که شاید از نگاه بسیاری، از جایگاه و شأن اجتماعی بالایی برخوردار نبوده است، به طوری دقیق و دلسوزانه دفاع می کنند.

آن حضرت بر اساس اصول یک دادرسی عادلانه و همچنین با رعایت حقوق قضایی متهم، درخواست می کنند که حتی به آن غلام نیز فارغ از رنگ و نژاد او فرصت داده شود تا او

ص: 613

1- . سوره بقره، آیه 173

2- . الارشاد، ص 99

نیز بتواند از خود دفاع نماید؛ و بدین ترتیب اجازه نمی دهند به این عنوان که او یک غلام است، ظلمی به او روا داشته شده و حقوقش پایمال گردد.

«غلامی را نزد خلیفه ی دوم آوردند که مولای خود را کشته بود. خلیفه دستور قصاص او را صادر کرد. حضرت امیر(علیه السلام) مانع شدند و در این هنگام غلام را به حضور طلبیده و سؤال نمودند: آیا مولای خود را کشته ای؟ غلام گفت: آری. حضرت علت قتل او را جویا شدند.

غلام گفت: او با من عمل خلاف نمود. امام(علیه السلام) از اولیای مقتول پرسیدند: آیا کشته ی خود را به خاک سپرده اید؟ گفتند: آری. امام(علیه السلام) فرمودند: چه وقت؟ گفتند: همین الآن. سپس حضرت رو به عمر نموده، فرمودند: غلام را بازداشت کن و به اولیای مقتول بگو پس از سه روز دیگر بیایید.

چون ایشان پس از سه روز آمدند، امام(علیه السلام) به همراه عمر و اولیای مقتول به جانب گورستان رهسپار شدند. چون به قبر آن مرد رسیدند، حضرت خطاب به اولیای مقتول فرمودند: این قبر کشته ی شماست؟ گفتند: آری. حضرت دستور حفر قبر را صادر کرده، فرمودند: میت خود را بیرون بیاورید. آن ها هرچه نگاه کردند، جز کفن میت چیزی ندیدند. حضرت دو بار تکبیر گفته و فرمودند: به خدا سوگند! نه من دروغ گو هستم و نه کسی که به من خبر داده است.

از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمود: هرکس از امت من، کردار قوم لوط را مرتکب شود، پس از مردن، سه روز بیشتر در قبر نمی ماند و زمین او را به قوم لوط که به عذاب الهی هلاک شدند، ملحق می کند و در روز قیامت با آنان محشور می گردد»<sup>(1)</sup>.

بدین ترتیب با قضاوت عجیب امام(علیه السلام) و همچنین دادن حق دفاع از خود به یک غلام، او نیز از سوء قضاوت و مرگ نجات می یابد.

ص: 614

**\* گامی فراتر از قانون**

چنانکه در قسمت دوم ماده ی یازده اعلامیه حقوق بشر ذکر شده، می بینیم که اگر فرد در زمانی یک عملی را انجام داده که در آن زمان این عمل جرم به شمار نمی آمده است، نباید این فرد را مجازات کرد؛ ولیکن چنانچه در روایت های ذیل می بینیم، در این خصوص با حالتی به مراتب مترقی تر و کامل تر در اصول و سلوک قضایی امام علی (علیه السلام) مواجه هستیم؛ بدین گونه که اگر به فرض فردی عملی غیرقانونی انجام داد و آن عمل از قبل نیز به عنوان جرم اعلام شده و ثبت هم گردیده باشد، ولیکن به هر دلیلی در محکمه اثبات شود که فرد مجرم، از جرم بودن این عمل در آن زمان آگاهی نداشته و مطلع نبوده است، در این صورت باز هم بر طبق نظر امام (علیه السلام) مجازاتی شامل حال مجرم نمی شود.

چون عمل او در اثر «ناآگاهی بوده است نه از روی قانون شکنی»؛ لذا از نظر آن حضرت باید بین این دو حالت رفتاری تفاوت قائل شد؛ به عبارت دیگر، باید گفت علاوه بر بحث زمان ثبت یک عمل به عنوان جرم که مورد نظر قانون گذار در این ماده بوده است، در وهله ی دوم، بحث آگاهی دادن و اطلاع رسانی به آحاد مردم نیز از نظر امام علی (علیه السلام) مسئله ی بااهمیت و تعیین کننده ی دیگری در این رابطه است که باید در خلال دادرسی مورد توجه قرار گیرد.

بدیهی است عنایت به این مطلب، بی تردید شکل کامل تر و منطقی تری به مفهوم این ماده می بخشد و آن را فراتر از قانون در این قسمت ماده ی یازده قرار می دهد.

**\*\* عدم آگاهی از قانون و لغو مجازات**

در صورت ناآگاهی فردی از حکم شرع و قانون، نمی توان او را گناهکار به شمار آورد و مستحق مجازات دانست.

«در زمان خلافت عمر، به او خبر دادند که زنی از قریش در زمان عده اش (1) با مردی از بنی ثقیف ازدواج کرده است. عمر عقد را باطل اعلام کرد و آن ها را عقوبت نمود. عمر به زن گفت که دیگر با او ازدواج نکند و مهریه ی زن را گرفت و در بیت المال قرار داد.

ص: 615

---

1- . ایامی پس از طلاق که زن حق ازدواج ندارد.

این قضاوت در میان مردم شایع شد و به گوش حضرت علی (علیه السلام) که خدا او را سرافراز کرد، رسید. پس ایشان فرمودند: خدا رحم کند عمر را (یعنی چه اشتباهی!) مهریه ی زن چه ربطی دارد با بیت المال؟ آن مرد و زن تنها نمی دانسته اند که نکاح در عده جایز نیست.

سزاوار است که عمر از قضاوت اشتباه دست بردارد و بین آن ها براساس حکم شرع و سنت عمل کند؛ و زمانی که از حضرت قضاوت درست را سؤال کردند، ایشان فرمودند: مهریه مال آن زن است. به سبب اینکه عمل زناشویی واقع شده و اما باید بین آن ها جدایی باشد تا زن دو عده را طی کند و دوباره خطبه خوانده شود.

[و به دلیل عدم اطلاع از این حکم شرعی] نبایست هیچ شلافی بر آن ها می زدید و نباید هیچ عقوبتی بر آن ها روا می داشتید. عمر پس از شنیدن این کلام گفت: ای مردم، نادانی ها رابه سنت برگردانید؛ و همگان دیدند که عمر آن روز به دستور حضرت علی (علیه السلام) برگشت». (1)

مسئله ی بی اطلاعی یک فرد عامی از قانون، امری قابل پذیرش است؛ ولی اینکه فردی که در منصب قضاوت و حکومت نشسته قانون را نداند و حکم به اشتباه دهد، عجیب، غیرقابل پذیرش و یک معضل اساسی است که به طور کلی در نگاه مردم، مجموعه ی دادگاه، قاضی و قضاوت را زیر سؤال می برد؛ و جامعه را به اصل دادگاه و داوری ها بدبین نموده و اعتماد آن ها را نسبت به محاکم تباه می نماید؛ لذا می بینیم امام علی (علیه السلام) با آگاهی از این عواقب، بلافاصله خواستار لغو حکم اشتباه می شوند.

### **\*\* انبات عدم آگاهی مجرم**

«از جمله ی داوری هایی که حضرت علی (علیه السلام) در دوران حکومت ابوبکر نمودند و علمای شیعه و اهل سنت به اتفاق آن را نقل کرده اند، این است که روزی مردی شراب خوار را پیش ابوبکر آوردند و وی می خواست حد اسلامی را بر او جاری کند ولیکن آن مرد ادعا می کرد زندگی من از ابتدا در میان مردمی بوده که آنان شراب را حلال می دانسته اند و من تا به امروز از تحریم آن خیردار نبودم.

ص: 616

ابوبکر به دست و پا افتاده نمی دانست درباره ی او چگونه داوری کند. یکی از حاضرین گفت: در این خصوص باید از علی (علیه السلام)، استمداد جست؛ لذا کسی را جانب ایشان روانه کرده و داوری در این مسئله را از آن حضرت خواست.

ایشان در پاسخ فرمودند: دو نفر مسلمان قابل اطمینان، مجرم را در میان گروه مهاجر و انصار ببرند و آن ها را سوگند دهند آیا در میانشان کسی هست که آیه تحریم شراب را بر او تلاوت کرده و یا به او اطلاع داده باشد. اگر دو نفر گواهی دادند که آیه را برای او تلاوت کرده اند، حد الهی را بر او جاری کن و اگر گواهی نبود، او را توبه دهید و دست از او بردارید. ابوبکر دستور داد همین کار را کردند و چون شاهدهی پیدا نشد که او را از این آیه باخبر کرده باشد، سرانجام او را توبه داده و آزاد نمودند. (1)

### **\*\* نادانی علمی و براءت از مجازات**

ناآگاهی و جهل علمی، عامل تبرئه ی مجرم است. در روایت زیر که عده ای از مورخین آن را علت وضع علم نحو در عربی از سوی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می دانند، حضرت به اشتباه لفظی قرائت قرآن اشاره داشته و با زنهار فرد ضارب، فرد جاهل را مبری از هرگونه مجازات دانسته و چنین برخوردی را در حق او روا نمی دانند.

در روایت است که یک اعرابی از یک بازاری [قرائت اشتباه آیه ای را] شنید که می خواند: **إِنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ**، و اعرابی زد و سر وی را شکافت. آن مرد بازاری برای مخاصمه وی را به نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) برد. حضرت علت شکستن سر او را پرسیدند. اعرابی گفت: این مرد در قرائتش به خدا کافر شده است. حضرت فرمود: کار او از روی قصد و اراده نبوده است [و او حق نداشته با او چنین کند]. (2)

ص: 617

1- . الارشاد، ترجمه ی ساعدی خراسانی، ص 187

2- . امام شناسی، سید محمد حسین حسینی طهرانی، ج 12

## **\*\* اعتماد به اقرار مجرم**

چنانکه اشاره شد، در رویه ی قضایی امام علی (علیه السلام)، آگاهی فرد مجرم از ممنوعیت عمل خلافی که واقع شده، از شروط اصلی مجازات و اجرای حکم علیه او است. جالب اینجاست که امام (علیه السلام) با اعتماد به فرد متهم، اغلب گفته های خود او را ملاک این آگاهی یا عدم آگاهی قرار داده و مبنای صدور حکم را بر اساس همین اقرار متهم قرار می دهند. «امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از هر کسی که علیه خود به گناهی اقرار می کرد، می پرسید که آیا آیه ی تحریم [ممنوعیت] مربوط به آن عمل را شنیده است یا نه. اگر اقرار به شنیدن آیه می کرد، بر او حکم می کرد و در غیر این صورت، دستور آزادی او را می داد».<sup>(1)</sup>

## **تناسب جرم و مجازات**

### **\* تناسب مجازات و تعهد به قانون**

امام علی (علیه السلام) در رابطه با مجازات مجرم، بر این اصل تأکید دارند که مجازات علاوه بر تناسب با جرم، باید دقیقاً در چهارچوب تعریف شده ی قانون صورت گیرد؛ و ایشان تا آنجا این مسئله را حائز اهمیت می دانند که حتی هرگونه افراط و تفریط در این رابطه را به عنوان نوعی گناه و ظلم به شمار می آورند.

«کسی که در دشمنی (مجازات مجرم) زیاده روی کند، گناهکار است و آن کس که در دشمنی (مجازات مجرم) کوتاهی کند، ستمکار است».<sup>(2)</sup>

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام) با بیان تشبیهی در ارتباط با تناسب جرم و مجازات، می فرمایند:

«سنگ دشمن را از همان جایی که پرت کرده، بازگردانید».<sup>(3)</sup>

ص: 618

1- . قضا از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، ص 44

2- . نهج البلاغه، حکمت 290

3- . نهج البلاغه، حکمت 306



## \* رعایت تناسب امری تخصصی

مسئله رعایت تناسب و انطباق جرم با مجازات، از بدیهیات و یک اصل اساسی در قضاوت بوده و در عین حال رعایت و لحاظ نمودن ظرافت های این تناسب را باید یکی از حساس ترین شرایط تحقق عدالت در امور قضایی به شمار آورد. همچنین باید اذعان نمود که در امر قضاوت، همیشه برقرار کردن این تناسب، امر ساده ای نبوده و در واقع این عمل، یک مقوله ی تخصصی در حیطه ی امور قضایی به شمار می آید.

به عنوان نمونه، در روایت زیر می بینیم امام علی (علیه السلام) چگونه با نبوغ خاص خویش، به زیبایی، تناسب را در این قضاوت برقرار می نمایند؛ به گونه ای که در آن هیچ گونه حقی از طرفین دعوا ضایع نگردد.

«مردی نزد عمر آمده و شکایت کرد که فرد مجرم ضربتی به من زده است و قسمتی از زبان من از بین رفته و سخن گفتن من فاسد شده است. عمر نتوانست حکمی بدهد و دیه ی آن را تعیین کند؛ لذا داوری به امیرالمؤمنین (علیه السلام) احاله شد.

حضرت فرمودند: سخن گفتن آن مرد را به درستی بررسی کنید تا معلوم گردد او از حروف بیست و هشتگانه چند تا از حروف را قادر به تلفظ نمی باشد. آنگاه به تعداد حروفی که نمی تواند ادا کند، دیه اش را از ضارب بگیرید» (1).

## \* مجازات برای مجری مجازات

امام علی (علیه السلام) با نهی نمودن هرگونه رفتار خارج از چهارچوب قانون در برخورد با مجرمان، در نهایت جدیت، مجریان قانون را از هرگونه رفتار احساسی و سلیقه ای که منجر به آسیب مجرم و ظلم به حقوق او گردد، برحذر می دارند.

«روزی حضرت علی (علیه السلام) به قنبر دستور دادند تا بر شخصی که محکوم به حد شلاق بود، هشتاد ضربه شلاق بزند و چون قنبر ناراحت و عصبانی بود، سه شلاق بیشتر از هشتاد

ص: 619

---

1- . قضاوت های حضرت امیرالمؤمنین، ص 93، حکم 61 (به نقل از قضاء امیرالمؤمنین (علیه السلام): شیخ محمد تقی از ابن طاووس از مجموع ابن المرزبان).

ضربه بر او وارد ساخت. حضرت علی(علیه السلام) [نیز به عنوان قصاص این خطا] شلاق را از دست قنبر گرفتند و سه ضربه شلاق بر او زدند». (1)

### \* تناسب مجازات یا مصلحت اندیشی

در حکومت من، مجازات فراتر از جرم با هر توجیهی محکوم و مردود است

مالک اشتر، در گفتگویی با امام علی(علیه السلام)، در صدد است که رضایت امام(علیه السلام) را جلب کند تا ایشان با قلع و قمع کردن مخالفان حکومت خود و برخورد با آنان، در موقعیت بهتری در مقابل دشمنانشان قرار گیرند؛ که البته در قواعد و اصول حکومت علوی چنین تدبیرهایی محکوم بوده و در آن جایی ندارد؛ و می بینیم امام(علیه السلام) در بیانی متین، این قواعد را بار دیگر برای مالک اشتر یادآور می شوند:

«ای امیر مؤمنان! کمی ستم، در کارهایی که برای تو پیش می آید، از سازش با دشمنان کارسازتر است. امام علی(علیه السلام) فرمود: ای مالک! خداوند چنین حکم نکرده است. کشتن نفس در برابر نفس است. ستم چرا؟!... زیاده روی در کشتن آن است که جز قاتل را بکشی که خداوند از آن نهی کرده است و این همان ستم است». (2)

امام(علیه السلام)، به مجازات معین در برابر جرم معین اشاره دارند و کسی در حکومت ایشان بر اساس احساسات یا مصلحت مجازات نمی شود.

### \* تناسب مجازات با نوع جرم

هر کس به میزانی که در جنایت دست داشته، و متناسب با آن مجازات می شود

امام صادق(علیه السلام) فرمودند: «سه نفر را به خدمت امیر مؤمنان علی(علیه السلام)، آوردند که یکی از آنان مردی را گرفته و دیگری او را کشته و سومی آن دو را تماشا کرده بود. آن حضرت درباره ی کسی که مقتول را به قتل رسانده بود، حکم قتل او را صادر فرمودند. درباره ی کسی که مقتول را گرفته و نگه داشته بود که کشته شود، حکم به حبس ابد فرمودند؛ و آن حضرت

ص: 620

1- . تهذیب الاحکام، ج 10، ص 27، ح 11

2- . وقعه صفین، ص 3؛ الأمالی، مفید، ص 127؛ بحار الانوار 32: 354: 337

درباره کسی که تماشاگر این جنایت بود [و کاری برای یاری مقتول نکرده بود] دستور فرمودند چشمان او را نابینا کنند»<sup>(1)</sup>.

### \* تناسب مجازات با شرایط مجرم

توجه به تناسب مجازات با شرایط مجرم نیز یکی دیگر از وجوه متعالی دیدگاه امام علی (علیه السلام) در این باب است؛ به نحوی که به دیدگاه آن حضرت نسبت به مفاد اعلامیه ی حقوق بشر، شکل کامل تر و منطقی تری داده و برتری خود را اثبات می کند.

البته باید یادآور شد که این دیدگاه نیز منبعث از احکام شریعت و قانون بوده و اظهار نظر شخصی نیست.

در حضور خلیفه ی دوم ثابت شد که پنج نفر مرتکب عمل منافی عفت شده اند. خلیفه درباره ی همه ی آنان به یکسان قضاوت کرد؛ ولی امام علی (علیه السلام) نظر او را صائب و درست ندانستند و فرمودند: «باید از وضع آنان تحقیق شود. اگر حالات آنان مختلف باشد، طبعاً حکم خدا نیز مختلف خواهد بود».

لذا پس از تحقیق، امام (علیه السلام) [احکام متفاوت آنان را بر حسب شرایط هر یک چنین] فرمودند: «یکی را باید گردن زد، دومی را باید رجم نمود، سومی را باید صد تازیانه زد، چهارمی را باید پنجاه تازیانه زد و پنجمی را باید ادب کرد».

عمر از این اختلاف در حکم امام (علیه السلام) از حیرت، انگشت تعجب به دندان گرفت و سبب آن را پرسید. امام (علیه السلام) فرمودند: «اولی کافر ذمی است و جان کافر تا زمانی محترم است که به احکام ذمه عمل کند؛ اما وقتی احکام ذمه را زیر پا نهاد، سزای او کشتن است. دومی مرتکب زنا ی محصن شده است و کیفر او در اسلام رجم است».

سومی جوان مجردی است که خود را آلوده کرده و جزای او صد تازیانه است. چهارمی غلام است و کیفر او نصف کیفر فرد آزاد است و پنجمی دیوانه است و فقط باید تنبیه شود. در این هنگام عمر گفت: «در میان جمعی نباشم که تو ای ابوالحسن در آن میان نباشی»<sup>(2)</sup>.

\*\*\*\*\*

ص: 621

1- . وسائل الشیعه، ج 19، ص 35 و 36

2- . فروغ ولایت: 288 و 289؛ مناقب، ابن شهر آشوب: 493

مردی یمنی که همسرش در یمن بود، در مدینه مرتکب زنا گردید. عمر دستور داد او را سنگسار کنند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) به وی فرمودند: «به اشتباه حکم کردی و حکم سنگسار بر این مرد روا نیست؛ چراکه همسرش غایب بوده و باید در چنین شرایطی تنها حد بر او جاری شود». در این وقت عمر گفت: «خداوند مرا زنده نگذارد برای مشکلی که ابوالحسن در آن نباشد».<sup>(1)</sup>

### \* تناسب مجازات حتی برای قاتل من

آخرین تابلوی زیبای انسانی که از امام علی (علیه السلام) در لحظات واپسین عمر به جای مانده و عدالت خواهان عالم را تا به ابد شیفته ی مرام آن حضرت ساخته است، کلام و توصیه ی ایشان در رابطه با رعایت حقوق قاتل خود و رفتار منصفانه نسبت به او می باشد.

وصیت حضرت علی (علیه السلام) به امام حسن (علیه السلام):

«فرزندم، بعد از من، تولى خون من خواهی بود؛ لذا اگر خواستی می توانی قاتل مرا عفو نمایی و یا اینکه او را قصاص کنی؛ لیکن اگر خواستی قصاص نمایی متوجه باش [که مبادا زیاده روی نمایی] و تنها یک ضربت شمشیر نه بیشتر به جای آن یک ضربتی که بر من وارد ساخت بر او وارد کنی».<sup>(2)</sup>

### \* شبهه زیرکانه، مجازات عالمانه

در زمان حکومت عمر بن خطاب فردی به نام قدامه بن مطعون شراب نوشید و عمر تصمیم گرفت بر او حد شرابخواری جاری سازد ولی قدامه گفت: حد بر او جاری نمی شود زیرا خداوند می فرماید:

«لیس علی الذین امنوا و عملوا الصالحات جُنَاحَ فِیْمَا طَعَمُوا اِذَا مَا اتَّقُوا وَاٰمَنُوا وِعَمِلُوا الصَّٰلِحٰتِ»

ص: 622

1- . قضاوت های حضرت علی (علیه السلام)، شوشتری، ص 88

2- . اصول کافی، ج 1، ص 227

«آنان که ایمان آوردند و نیکوکار شدند، راجع به آنچه از خوردنی‌ها می‌خورند، مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرند؛ هرگاه تقوی پیشه گیرند و ایمان آورند و کارهای نیک کنند». (1) عمر پس از شنیدن این آیه، از اجرای حد بر او منصرف شد خبر به علی (علیه السلام) رسید. نزد عمر رفت و به او فرمود: «چرا از اجرای حد الهی بر قدامه منصرف شدی؟ عمر پاسخ قدامه را تعریف کرد. علی (علیه السلام) فرمود: «قدامه و نیز هر کس که مثل قدامه مرتکب محرمات الهی شود، مشمول حکم این آیه نیست». [چراکه در آیه آمده] آنان که ایمان آوردند و کار نیک کردند، [و چنین افرادی هرگز] هیچ حرامی را حلال نمی‌شمارند [پس آنان که مرتکب محرمات می‌شوند از مخاطبان این آیه خارج می‌گردند]. اکنون قدامه را حاضر کن و بگو از آنچه ادعا کرده توبه کند. اگر توبه کرد، حد الهی را بر او جاری ساز و اگر توبه نکرد او را به جرم کفر، بکش زیرا او از دین خارج شده است.

عمر متوجه اشتباه خود شد و قدامه اظهار توبه کرد. عمر خواست بر او حد جاری کند اما نمی‌دانست حکمش چیست. به همین جهت با علی (علیه السلام) مشورت کرد علی فرمود: «حد او هشتاد تازیانه است. زیرا شراب‌خوار آن‌گاه که شراب می‌نوشد مست می‌شود و عقلش زایل می‌گردد و در چنین حالتی هذیان می‌گوید و در حالتی که هذیان می‌گوید، افترا می‌زند [و حد افترا برابر هشتاد تازیانه است]. (2)

### \* جرم انفرادی، مجازات انفرادی

پس از ضربت خوردن امام علی (علیه السلام) به دست ابن ملجم مرادی، عده‌ای از اصحاب امام (علیه السلام)، بر بستر ایشان حاضر شدند و از ایشان درخواست کردند تا اجازه فرمایند به انتقام ایشان، قبیله‌ی مراد [قبیله ابن ملجم] را غارت کنند و مورد تاخت و تاز قرار دهند؛ ولی امام علی (علیه السلام) چنین اجازه‌ای به آن‌ها نمی‌دهند و تنها ضارب را مستحق مجازات برمی‌شمارند و نه افراد بی‌گناه را.

ص: 623

1- . سوره مائده، آیه: 93

2- . بحار الانوار، ج 40، ص 249، ح 23

لذا همان گونه که تبعیض در عرصه ی اجتماع با دادن امکانات و یا حقوق غیر متعارف، روال قانونی جامعه را بر هم می زند، زیاده روی در مجازات نیز خود به نوعی ظلم و حق کشی بوده که حق را مسیر قانونی خود خارج می سازد؛ از این روی، شاهدیم که امام(علیه السلام) حتی در خصوص قاتل خود نیز حاضر به پذیرش چنین رفتاری نیستند.

حسن بن کثیر، به نقل از پدرش می گوید: «چون به محضر امام علی(علیه السلام) در حال بستری وارد شدیم، به ایشان عرض کردیم: ای امیر مؤمنان! قبیله ی مراد را به ما واگذار کن که برای آنان هرگز بار شتر و گله ی گوسفندی باقی نمانده و نابودشان کنیم.

امام(علیه السلام) فرمودند: نه ولی این مرد را زندانی کنید و اگر من از دنیا رفتم [تنها می توانید]، او را بکشید و اگر زنده ماندم، برای زخم [من] قصاص است»<sup>(1)</sup>.

### \* تناسب مجازات در جرم های گروهی

در جرم های گروهی، بعضاً نیاز به مجازات گروهی است که در این شرایط نیز رعایت تناسب مجازات با میزان شراکت مجرمین در جرم الزامی می باشد.

«در عصر حکومت امیر مؤمنان علی(علیه السلام)، چهار نفر شراب خوردند و در اثر مستی به روی یکدیگر چاقو کشیدند و به هرکدام جراحتی وارد شد. عمل زشت آنان به محضر امام علی(علیه السلام) گزارش داده شد.

حضرت دستور دادند: همه آن ها را حبس کردند تا پس از به هوش آمدن به اعمالشان رسیدگی شود. اتفاقاً دو نفر از آنان در زندان مردند. کسان آن ها به نزد حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) آمده، عرضه داشتند که خون بهای کشتگان ما را از آن دو نفری که زنده اند، بگیرید؛ زیرا این دو نفر اسباب قتل ایشان را فراهم آورده اند.

امام علی(علیه السلام) به آن ها فرمود: از کجا دانستید دو نفری که زنده اند، قاتل آن دو نفرند که مرده اند؟ ممکن است آن دو نفر که مرده اند، هرکدام قاتل یکدیگر بوده باشند.

ص: 624

در پاسخ عرض کردند: ما از این ماجرای خبریم. آن گونه که خدا به تو آموخته است، درباره ی آنان داوری کن. حضرت فرمود: دیه ی مقتولین به عهده ی هر چهار قبیله است که باید بپردازند و دیه ی زخم آن دو نفر که مجروح اند، از دیه ی کشته ها برداشته می شود» (1).

### \* قصاص نمد تناسب

قصاص، واژه ای است که در قوانین قضایی اسلام، اساساً بر مبنای برابری و تناسب جرم و مجازات قرار داده شده است تا بر این اساس هر فرد با توجه به این قانون، قبل از ارتکاب به جرایمی که امکان قصاص در آن ها ممکن است، بداند که در صورت ارتکاب به چنین اعمالی، با عملی مشابه علیه خود او، محکوم شده و به آن مجازات می گردد.

لذا انتظار بر آن است که هراس از قصاص، خود عامل بازدارنده ای باشد که ثبات و سلامت را برای جامعه به ارمغان آورده و سطح ارتکاب به جرایم را کاهش دهد؛ از این روی، در مواردی که ذکر خواهد شد، مشاهده می کنیم که امام علی (علیه السلام) به صراحت به خاصیت بازدارندگی قانون قصاص و اثرات مثبت آن برای جامعه اشاره دارند.

\*\*\*\*\*

«خداوند ایمان را واجب فرمود برای پاک کردن از [آلودگی] شرک... و قصاص را واجب فرمود، برای حفظ خون ها.» (2)

\*\*\*\*\*

شمشیرها (مجازات ها)، از بدی ها باز می دارد. خدای تعالی می فرماید: «قصاص، برای شما، مایه حیات [و امنیت] است.» (3).

\*\*\*\*\*

ص: 625

- 
- 1- . ارشاد مفید، ص 209، از فصل 62، باب 2؛ تهذیب، شیخ طوسی، ج 10، ص 24؛ من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 118؛ جواهر، ج 3، ص 92.
  - 2- . نهج البلاغة، حکمت 252
  - 3- . غرر الحکم، ح 2135

«سنگ را به همان سمتی که از آن جا پرتاب شده است، برگردان؛ زیرا بدی، جز با بدی، دفع نمی شود».(1)

## مصدق ها در تاریخ خلفا

### \* مجازات این جرم آتش است!\*

«در زمان ابوبکر یکی از افراد قبیله ی بنی سلیم به نام الیاس، ملقب به فجانه، به قتل و دزدی و راهزنی و غارت اشتغال داشت تا اینکه به دام افتاد. او را نزد ابوبکر آوردند. ابوبکر دستور داد در مصلاهی شهر مدینه آتشی روشن کنند. آنگاه دستور داد او را درحالی که دست و پایش را بسته بودند، در آتش انداختند. آورده اند فجانه در میان آتش با صدای بلند شهادتین را می گفت تا سوخت!»(2)

### \* دزد و مجازات غیرقانونی

«فضل بن شاذان در ایضاح از ابوبکر بن ابی عیاش و هیثم و حسن لولوی (قاضی) نقل کرده که ابوبکر مردی را که دست راستش قطع شده بود به مهمانی خود فرا خواند. مهمان ظاهری آراسته داشت، ابوبکر به وی گفت: به خدا سوگند کردار تو به کردار سارقان نمی ماند، بنابراین چه کسی دست تو را بریده است؟

مهمان گفت: یعلی بن متیه در یمن از روی تعمد و ستم دست مرا قطع کرده است.

ابوبکر گفت: من در این باره تحقیق می کنم و چنانچه صحت ادعایت ثابت گردید، دست یعلی را در قصاص دست تو قطع خواهم کرد. اتفاقاً در آن روزها گردنبند اسماء بنت عمیس مفقود گردید و هر چه تفحص کردند آن را نیافتند، طلحه بن عبیدالله به نزد ابوبکر آمد و گفت: مهمان را تفتیش نمی کنی؟ ابوبکر گفت: من هرگز گمان دزدی درباره او نمی دهم.

ص: 626

---

1- . غرر الحکم، ح 5394

2- . تاریخ طبری، ج 2، ص 266 سنه 11؛ کامل ابن اثیر، ج 2، ص 211؛ الاصابه ی ج 2، ص 322



طلحه اصرار کرد و گفت: به خدا سوگند من باید او را بازرسی کنم، تا این که مهمان را تفتیش کرده گردنبدن را از اتاقش بیرون آورد. ابوبکر چون این را دید دست چپ مهمان را نیز قطع کرد.

پس از نقل این خبر، ابراهیم بن داوود و حسن لولوی به راوی حدیث ابوعلی گفتند: آیا ابوبکر می توانسته دست چپ آن مرد را ببرد؟

ابوعلی گفت: چاره ای ندارم جز این که بگویم ابوبکر اشتباه کرده است؛ زیرا در این حکم شکی نیست که کسی که یک دستش در اثر دزدی قطع شده، بار دیگر پای چپش قطع می شود، و در نوبت سوم، حکم قطع ندارد بلکه زندانی شده به قدر ضرورت از بیت المال به او آذوقه می دهند». (1)

### \* مجازات قانونی یا سلیقه ای

«ابن ابی رافع، نقل می کند که شراب خواری را به نزد عمر آوردند. پس عمر به او گفت: هرآینه تو را می فرستم نزد مردی که درباره ی تو ترحم و ملایمت نمی کند. پس او را پیش مطیع بن اسود عدوی فرستاد؛ و اسود به آن مرد گفت: وقتی که فردا را صبح کردم، تو را حد می زنم.

پس فردای آن روز عمر آمد و دید مطیع بن اسود آن مرد را به سختی می زند. پس عمر گفت: این مرد را کشتی. چند ضربه او را زدی؟ گفت: شصت ضربه. عمر گفت: من بیست ضربه باقی مانده را به دلیل سختی شصت ضربه ی اول از او برمی دارم». (2)

اینجا چند نکته مورد توجه قرار می گیرد؛ اولاً مگر کسی که موظف به اجرای حدود الهی است، با فرد متهم خصومت شخصی دارد که او را به دست فردی خشن و شکنجه گر بسپارد تا با او به هر شکل که دلش خواست عمل کند؟ و دوم اینکه حدود الهی به عنوان قانون برای همه ی افراد یکسان است و نمی توان برای فردی آن را بنا بر نظر شخصی کم یا زیاد کرد یا

ص: 627

1- . ایضاح، فضل بن شاذان، ص 177

2- . ترجمه الغدیر، ج 11

شدت و ضعف در اجرای حدود قرار داد؛ که در این حالت، جامعه از محور عدالت خارج می شود. آیا نباید افراد دیگر که حد کامل در خصوص آن ها اجرا شده، مدعی باشند که بر آن ها ظلم و بی عدالتی شده است؟

### \* شکنجه و مجازات به چه جرمی؟

«روزی عثمان علناً به مردم گفت: باید ما [خاندان بنی امیه] نیازمان را از این اموال (بیت المال) برآوریم؛ هرچند که برخلاف خواست مردم باشد... عمار یاسر [صحابی بزرگ پیامبر(صلی الله علیه و آله)] از روی اعتراض گفت: خدا را گواه می گیرم که من به عنوان نخستین مخالف [این حق کشی و پرده دری] تبعید می شوم... پس عثمان دستور داد عمار را بگیرد.

پس او را گرفتند و پیش عثمان آوردند. عثمان نیز به قدری او را زد که از هوش رفت؛ و او همچنان بی هوش بود که نماز ظهر و عصر و مغربش از دست رفت. چون به هوش آمد، وضو گرفت و نماز خواند و گفت: سپاس خدا را که این اولین بار نیست که در راه خدا شکنجه می شوم»<sup>(1)</sup>.

### مصادق ها در دوران معاصر

#### \* لینچ کردن

«یکی از پدیده هایی که با تغییرات حداقلی، از اواخر قرن 19 تا امروز ادامه پیدا کرده است، قتل سیاه پوستان بدون محاکمه و دادگاه بوده است. این پدیده، "لینچ کردن" نام دارد. این پدیده در تاریخ اروپا و آمریکا بیش تر به معنای اعدام یک فرد معمولاً به روش حلق آویز کردن در نظر گرفته می شود.

به عنوان مثال، 15 ژوئن سال 1920، سه سیاه پوست که در یک سیرک کار می کردند، در شهر "دلوث" در ایالت مینه سوتا به اتهام تجاوز به یک زن سفیدپوست لینچ شدند؛ اما در آزمایش های بعدی یک پزشک روی آن زن، هیچ اثری از تجاوز یا حمله ی فیزیکی دیده نشد.

ص: 628

پس از [اثبات بی گناهی آنان و] گذشت حدود 80 سال، در سال 2003 پلیس این شهر حتی یک بنای یادبود هم برای این سه نفر ساخت.



اعدام سه جوان سیاه پوست در شهر «دلوث» در ایالت مینه سوتا در آمریکا

لینچ کردن امروزه توسط نیروهای پلیس آمریکا و با شلیک گلوله به سیاه پوستان انجام می شود؛ با این تفاوت که عمدتاً افسران پلیس حتی نیازی به «اطلاع» از ارتکاب جرم توسط فرد سیاه پوست هم ندارند و عملاً با حمایت کامل دولت و نظام قضایی در آمریکا اقدام به لینچ کردن سیاه پوستان می کنند.

نکته ای که درباره ی همه موارد لینچ کردن صدق می کند، عدم محاکمه ی قربانیان است. به این ترتیب، هیچ گاه ثابت نمی شود که قربانی واقعاً مرتکب جرمی شده است یا نه؛ که متقابلاً این عمل پلیس عموماً منجر به اعتراضات و حتی تظاهرات گسترده سیاه پوستان می گردد»<sup>(1)</sup>.

### \* شلیک بدون اثبات جرم

«مقام های پلیس آمریکا در شهر کلومبوس در ایالت اوهایو، از کشته شدن یک نوجوان 13 ساله سیاه پوست به نام «تایر تینگز» به دست یکی از افسران پلیس این شهر خبر دادند.

ص: 629



کودک سیاهپوست خواستار آن است که شلیک به سیاهان از سوی پلیس بدون محاکمه متوقف گردد. «شلیک نکنید من می خواهم بزرگ شوم!»

به نقل از دیلی صباح، یک پلیس آمریکایی در شهر کلومبوس آمریکا با شلیک به سمت یک پسر بچه سیاه پوست، وی را به قتل رساند. (1)



شعار نمادین سیاه پوستان در برابر پلیس « دستهای ما بالاست شلیک نکنید!»

ص: 630

---

1- . [https://www.mehr\\*ews.com/\\*ews/3770748](https://www.mehr*ews.com/*ews/3770748)

پروفسور هاوارد زین:

«کنگره [آمریکا]، قانونی به نام «قانون میهن دوستی» تصویب کرد و بر مبنای آن به دادگستری قدرت داد شهروندان غیر آمریکایی مقیم آمریکا را تنها به دلیل مظنون بودن، بدون هرگونه اتهام و حق دفاع که در قانون اساسی به آن اشاره شده است، دستگیر کند».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

«زندان گوانتانامو، آشناترین نام در بین زندان های آمریکا در خارج از خاک این کشور است. بازجوهای ایالات متحده در جریان بازجویی از بازداشت شدگان در زندان نظامی گوانتانامو، به روش هایی مثل بازداشتن از خوابیدن، مجبور کردن آن ها به استفاده از مواد و اقرار گرفتن متوسل می شوند.



دیده بان حقوق بشر، در گزارش 9 فوریه 2008 خود اعلام داشت: حدود 180 نفر از 270 نفری که بازداشت شده اند، در امکاناتی هم طراز با زندانیان گوانتانامو اسکان داده می شوند؛ حتی اگر هنوز محکوم به جرمی نشده باشند. این بازداشت شدگان، به شدت از تماس با انسان های دیگر بازداشته می شوند».<sup>(2)</sup>

\*\*\*\*\*

ص: 631

1- . رؤیای آمریکایی، پروفسور هاوارد زین، ص 401

2- . [https://www.yjc.ir/fa/\\*ews/6548257](https://www.yjc.ir/fa/*ews/6548257)

«[در کشورهای غربی] حتی گاهی مسلمانان در شمار گروه های نژادپرست قرار داده شدند؛ و در هر حادثه‌ی تروریستی ابتدا انگشت اتهام به سوی مسلمانان نشانه رفت و اصل بر مجرم بودن مسلمانان گذاشته شد؛ تا وقتی که بی گناهی آن‌ها اثبات شود.



در نتیجه‌ی چنین پیش‌دواری‌هایی، مسلمانان از حق امنیت اجتماعی و شغلی خود محروم و با مشکلات جدیدتر حقوقی روبه‌رو شدند؛ و مورد تبعیض‌های مستقیم و غیرمستقیم قرار گرفتند. افزون بر مشکلات یادشده، ضعف بنیه‌ی اقتصادی مسلمانان، آنان را در زمینه‌های تأمین حقوق مدنی و اجتماعی خود آسیب‌پذیرتر کرده است»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

«طبق اظهارات رئیس کمیسیون حقوق بشر اسلامی، نیروی پلیس انگلستان همچون یک نیروی خودسر عمل می‌کند. در بیانیه‌ی «کمیته‌ی روابط عمومی مسلمانان» آمده است: «از حدود 500 مسلمانی که پس از 11 سپتامبر در آمریکا بازداشت شدند، تنها 77 نفر متهم شدند و تنها جرم 2 نفر ثابت گردید؛ و بقیه بدون هیچ اتهام و دلیلی شغل خود را از دست دادند و با آزار و اذیت‌های محلی مواجه شدند»؛ به عنوان نمونه، صبح زود پلیس به منزل یک

ص: 632

1- . حقوق اقلیت‌ها، حقوق زن، حقوق کودک و چند جستار دیگر، محمد رئیس زاده و...، ص 21؛ Ba-Yu\*us a\*d Kassimko\*e, Mluslims i\* the u\*ited states, Westport, co\*\*, 2006. P. 121-131

مسلمان یورش برد و پس از ضرب و شتم و شناسایی هویت این فرد، بر اساس قانون مبارزه با تروریسم وی را دستگیر نمود.



در جریان بازجویی از این فرد، اعتقادات مذهبی او از سوی پلیس به مسخره گرفته شد و طبق اظهارات این فرد، پلیس به وی گفته بود: «اکنون خدایت کجاست؟» پس از سه روز بازداشت، زمانی که پزشک برای رسیدگی به وضعیت وخیم این فرد حاضر شد، مشخص گردید که صورت، جمجمه، سینه، پشت، دست، شکم، ران و هر دو پای او جراحاتی برداشته است. آزمایش، وجود خون در ادرار وی را نیز نشان می داد. فرد مذکور به همراه سه نفر دیگر بدون اثبات اتهام پس از هفت روز آزاد شد.<sup>(1)</sup>

ص: 633

1- . هولوکاست و اسلام ستیزی، دفتر انتشارات اسلامی، ص 120





اشاره

نباید در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه یا مکاتبات هیچ کس مداخله های خودسرانه صورت گیرد یا به شرافت و آبرو و شهرت کسی حمله شود. در برابر چنین مداخله ها و حمله هایی برخورداری از حمایت قانون حق هر شخصی است.

کلید واژه ها:

امور خصوصی، اقامتگاه، مکاتبات، شرافت، آبرو، شهرت

امور خصوصی

\* امور خصوصی خط قرمز

«جستجو در امور شرم آور و پنهان [مردم]، از بدترین بدی هاست».(1)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام) با نکوهش و تقبیح سرکشی و تجسس در امور دیگران می فرمایند:

«کسی که بر اسرار درونی همسایه اش سر کشد [و درصدد اطلاع از وضع درونی و خصوصی خانه ی او برآید]، پرده هایش دریده می شود [اسرار خودش فاش می گردد]».(2)

\*\*\*\*\*

تعبیر جالب ابن ابی الحدید از بخش نامه ی امام علی (علیه السلام) به مأموران مالیات:

ص: 635

---

1- . سیاست نامه ی امام علی (علیه السلام)، ص 465؛ غررالحکم، ح 4580

2- . غررالحکم، باب الجوار، ح 8 باب 79

«آنگاه که [امام علی(علیه السلام)] کارگزار زکات را از فرود آمدن بر خانه های مردم نهی می نماید، می خواهد تا حریم امن خانواده و خلوت مردم از چشم اغیار دور باشد و بر فقر و غنا و احوال شخصی آن ها دسترسی نباشد».(1)

### \* پرده پوشی، وظیفه زمامدار

امام علی(علیه السلام)، پرده پوشی زمامداران در امور خصوصی مردم را نه یک امری اختیاری، بلکه آن را از جمله ی وظایف رهبر یک جامعه برمی شمارند.

«ای مالک! مردم، عیوبی دارند که رهبر امت در پنهان داشتن آن ها از همه سزاوارتر است؛ پس مبادا آنچه بر تو پنهان است، آشکار گردانی... پس تا آنجا که می توانی، امور شرم آور را بپوشان. تا آنچه را که دوست داری از تو بر مردم پوشیده ماند، خدا بر تو ببوشاند».(2)

\*\*\*\*\*

«پس از جنگ جمل، زنی به امام علی(علیه السلام) تندگویی کرد. یکی از مردان قبیله ی ازد، درحالی که به آن زن اشاره می کرد، به امام(علیه السلام) گفت: به خدا سوگند این زن نباید با ما چنین درشتی کند. امام(علیه السلام) در خشم شد و فرمود: خاموش! نه حرمتی را بدر و نه داخل خانه ای شو و نه زنی را آزار ده؛ اگرچه ناموس شما را ناسزا گویند».(3)

### \* امور خصوصی را فاش نسازید

امام علی(علیه السلام) در برابر اعتراف یک فرد زناکار فرمودند: «چقدر زشت است که مردی کاری ناشایست از این قبیل انجام دهد و خود را در میان مردم رسوا نماید. چرا توبه نمی کند؟ به خدا سوگند، اگر او بین خود و خدا، واقعاً توبه کند، بهتر است برایش از اینکه من حد بر او جاری نمایم».(4)

ص: 636

1- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 15، ص 153

2- . نهج البلاغه، نامه 53، ص 553

3- . فی رحاب أئمة ی اهل البیت، ص 55.

4- . فروع کافی، جزء 7، ص 188

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در نامه ای کوتاه، توصیه هایی بی نظیر به مأمور مالیات خود دارند؛ و کلام حضرت در همین چند سطر، به تنهایی خود مجموعه ای زیبا و دل نشین از پیوند عمیق قواعد حکومت داری و اصول ناب انسانی را از نگاه ایشان به نمایش می گذارد. این پیوند، از دیدگاه امام (علیه السلام)، بر دو اصل اساسی استوار است که رعایت این دو اصل، ذهن و روان مردم را سرشار از آرامش و لذت می گرداند.

باید گفت این دو اصل همانا اول، «احترام» و دوم، «اعتماد» به مردم است؛ لذا زمانی که فکر و اندیشه ی خدمت رسانی یک زمامدار و کارگزارانش بر اساس این دو اصل شکل گیرد، ثمرات دلپذیری در جامعه رخ می نماید.

ثمراتی همچون رعایت حریم شخصی، مردم داری، برقراری آرامش اجتماعی، اعتماد متقابل، عدم ترس و قانون گریزی، صداقت و راستی در گفتار و عمل، احترام به مالکیت، عدم نیاز به ارباب و تهدید برای اجرای قانون، احترام متقابل، مشارکت مردم در اجرای قانون و... بر جای می گذارد؛ در نتیجه، با کمی تأمل درمی یابیم که زندگی در جامعه ای که این صفات در آن تثبیت و نهادینه شده باشد، تا چه اندازه لذت بخش و آرامش بخش است؛ و به راستی آیا این معیارها، گمشده و مختصات مدینه ی فاضله ای نیست که انسان امروز در آرزو و تشنه ی آن است؟

توصیه های آن حضرت به مأمور مالیات:

«به مردم اعلام کن من فرستاده ی ولی خداوند می باشم. او مرا فرستاده تا حق را از شما بگیرم. آیا خداوند در اموال شما حقی دارد که او را به ولی خدا پرداخت کنید؟ اگر در آن میان کسی گفت: در مال من حق خدا وجود ندارد، دیگر متعرض او نشو و برای بار دوم او را مورد سؤال قرار نده (اعتماد به مردم).

اگر مرد توانگری به تو احسان کرد و تو را به خانه اش دعوت کرد، خواسته ی او را قبول کن و به خانه او برو (عدم رد احسان)؛ ولی نباید کاری کنی که او از تو بترسد (عدم ارباب مردم).

به او محبت کن و وعده ی خیر به او بده تا آنگاه که به منزل او وارد می گردی و هرگاه وارد خانه او شدی، بدون اجازه او در میان اموال او قدم مگذار (احترام به مالکیت افراد)؛ و اگر دارای گوسفند یا شتر بود، بدون اجازه اش داخل مشو که اکثر اموال از آن اوست.

به او بگو ای بنده ی خدا به من اجازه می دهی تا در میان شتران و گوسفندان شما حاضر گردم (حسن برخورد با مردم)؟ هنگامی که او اجازه داد، وارد شو (احترام به مالکیت افراد)؛ ولی طوری نباشد که او خیال کند تو با قهر و غلبه به حریم شخصی ایشان وارد شده ای (عدم سوءاستفاده از قدرت) و او ناگزیر شده تو را اجازه ی ورود بدهد». (1)

\*\*\*\*\*

«پلیدان، بدی های مردم را جستجو می کنند و خوبی های آنان را رها می کنند. همان گونه که مگس جاهای فاسد را می جوید». (2)

## اقامتگاه

### \* رعایت حریم خانه خویشان \*

رعایت حریم ها و حدود حتی در معاشرت با نزدیک ترین افراد

«حضرت امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، هرگاه که می خواستند وارد منزل فرزندشان امام حسن مجتبی (علیه السلام) شوند، درب را می کوبیدند و اجازه ی ورود می گرفتند و آنگاه داخل می شدند». (3)

\*\*\*\*\*

حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «روزی برای دیدار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به درب منزل آن حضرت رفتم و اجازه ی ورود خواستم. وقتی پس از کسب اجازه داخل شدم، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به من فرمودند: یا علی، خانه ی من خانه ی توست و تو محتاج به اجازه نیستی.

ص: 638

1- . الغارات، ابن عثم کوفی، ص 61

2- . کافی 7: 20: 209؛ تهذیب الاحکام 10: 178: 48؛ عیون اخبارالرضا 2: 39: 118

3- . حلیه الأبرار، ج 1، ص 383

ولیکن ایشان می فرمایند: عرض کردم یا رسول الله من دوست دارم برای ورود اجازه بگیرم. رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمودند: تو به چیزی علاقه داری که محبوب خداست».(1)

\*\*\*\*\*

#### رعایت حریم خانه با نهایت ادب و رزوی

ابن مسعود نقل می کند: «روزی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) وارد منزل ام سلمه شدند. پس از گذشت چند لحظه، دیدند شخصی درب خانه ی ام سلمه را کوبید. پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرمودند: ام سلمه برخیز و در را برای او باز کن. ام سلمه عرض کرد: یا رسول الله این چه شخص مهمی است که من باید بروم و در را برایش باز کنم؟ درحالی که ممکن است او بند دست های مرا (زیورهایم را) ببیند، با اینکه دیروز آیاتی نازل شده و زنان پیامبر(صلی الله علیه و آله) را در مورد رعایت دقیق تر حجاب سفارش کرده است! پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرمودند: ای ام سلمه اطاعت فرمان رسول خدا، اطاعت از خداست و سرپیچی از دستور او سرپیچی از دستور خداست.

پشت در خانه مردی است که سبک و نادان نیست؛ و وارد منزلی نخواهد شد مگر آنکه به او اجازه دهند. او مردی است که خدا و رسول خدا را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست دارند.

ام سلمه می گوید: رفتم در منزل را باز کردم؛ علی(علیه السلام) دست های خود را در دو طرف در گذاشتند و ایستادند و صبر کردند تا من به داخل اتاق رفتم و پشت پرده قرار گرفتم. آنگاه که دیگر صدای پای مرا نشنیدند، داخل شدند و بر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) سلام کردند.

سپس رسول خدا(صلی الله علیه و آله) با صدای بلند به من فرمودند: ای ام سلمه آیا این شخص را شناختی؟ عرض کردم: آری یا رسول ا... او علی بن ابی طالب(علیه السلام) است. فرمودند: او برادر من است، اخلاقتش اخلاق من است، گوشتش گوشت من و خونتش خون من است».(2)

ص: 639

---

1- . بحارالانوار، ج 38، ص 329

2- . 110 داستان از جوانی حضرت علی(علیه السلام)، ص 18؛ علی(علیه السلام) از ولادت تا شهادت، سید محمدکاظم قزوینی، ترجمه علی کاظمی، ص 354

آنچه در ماده ی دوازده اعلامیه ی حقوق بشر آمده، به صراحت و روشنی تصریح دارد که نباید به اقامتگاه و مکان سکونت افراد خودسرانه و بدون کسب اجازه وارد شد؛ ولی آنچه اینجا قصد بیان آن را داریم، تلخ ترین و دردآورترین واقعه ای است که خود گویای این حقیقت است که امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، خود قربانی نقض این حق مسلم و آشکار هستند.

بدین صورت که در تاریخ آمده، منزل امام علی (علیه السلام) در حالی که در آن دختر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و فرزندان ایشان حضور داشتند، به شکل ناجوانمردانه ای مورد هجوم و تعرض قرار می گیرد. این حرمت شکنی فاجعه بار، منجر به مجروح شدن حضرت فاطمه (علیها السلام) و سقط گردیدن فرزند ایشان گردید و شدت آسیب های آن حضرت در این واقعه به حدی بود که ایشان پس از مدت کوتاهی در اثر شدت صدمات وارده، به شهادت رسیدند.

به دنبال اعتراض به غصب خلافت و عدم بیعت امام علی (علیه السلام) با ابوبکر، به دستور او، عمر با عده ای از هواداران خود پشت در منزل حضرت تجمع کرده و خواستار خروج امام (علیه السلام) و گرفتن بیعت اجباری از ایشان شدند؛ ولی آن ها که امتناع امام علی (علیه السلام) از این امر را دیدند، به نوشته ی مورخین با وجود اینکه در خانه ی اطفال و همسر حضرت نیز حضور داشتند، هیزم هایی را پشت در ریخته و در حالی که حضرت فاطمه (علیها السلام) پشت در بودند، در را به آتش کشیدند و چون در خانه سوخت، با شکستن آن به خانه ی ایشان هجوم بردند؛ و این در حالی است که حتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) به دلیل قداست و حرمت اهلائین خانه، بدون اذن وارد آن نمی شدند. در زیر، به صورت اجمالی به این واقعه ی ننگین بر اساس انبوه اسناد تاریخی اشاره می شود.

«افرادی که ابوبکر برای بیعت گرفتن فرستاده بود، پشت در خانه جمع شدند و خواهان خروج امام علی (علیه السلام) بودند. در این بین، عمر آتشی به دست گرفته بود و می گفت یا از خانه خارج شو یا خانه را می سوزانم. عده ای از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله)، برای اینکه او را از آتش زدن خانه حضرت منصرف کنند، گفتند در این خانه فاطمه و فرزندانش هستند؛ اما عمر توجهی نکرده و گفت: [خانه را به آتش می کشم] حتی اگر فاطمه در آن باشد.»

فاطمه نیز به پدرشان پناه برده، و خطاب به ایشان فرمودند: ای رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، پس از تو، ما از ابوبکر و عمر چه چیزهایی دیدیم. در این زمان آن‌ها به داخل خانه ریختند. فاطمه(علیها السلام) که این وضع را مشاهده کردند، بیرون آمده، گفتند: از خانه خارج می‌شوید یا گیسوانم را بیرون آورم و به سوی خداوند ناله و زاری کنم؟ پس آن‌ها و کسانی که در خانه بودند، از خانه خارج شدند؛ و این در حالی بود که امیرمؤمنان علی(علیه السلام) را دست بسته برای بیعت به سمت مسجد می‌بردند...» (1).

### \* کارگزاران و حفظ حریم مردم

امام علی(علیه السلام)، در ضمن ابلاغ دستوراتی به مأموران مالیات، بر رعایت و حفظ حریم شخصی افراد، بر عدم ورود بدون اجازه به ملک، خانه و اقامتگاه مردم تأکید دارند؛ و جالب تر اینکه می‌بینیم امام(علیه السلام) چگونه به زیبایی با یک نگاه چندبعدی، حتی در خلال یک نامه‌ی اداری نیز از فرصت استفاده کرده و آداب معاشرت و اصول انسانی و اخلاقی را با نهایت ظرافت و جزئیات به مأموران خود و دیگران گوشزد کرده و می‌آموزند. بنگرید:

«با ترس از خدایی که یکتاست و همتایی ندارد، حرکت کن. در سر راه هیچ مسلمانی را نترسان یا با زور از زمین او نگذر و افزون تر از حقوق الهی از او مگیر. هرگاه به یک آبادی رسیدی، در کنار آب فرود آی و وارد خانه‌ی کسی مشو، سپس با آرامش و وقار به سوی آنان حرکت کن تا در میانشان قرارگیری؛ به آن‌ها سلام کن و در سلام و تعارف و مهربانی کوتاهی مکن.» (2).

### \* دفاع از خانه و موطن

امام علی(علیه السلام)، دفاع از حریم شخصی افراد جامعه را یک وظیفه‌ی عمومی می‌دانند.

ص: 641

---

1- تاریخ طبری، طبری، ج 2، ص 443؛ الامامه و السياسه، ابن قتیبه، ج 1، ص 19؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 2، ص 56؛ العقد الفرید، ابن عبد ربه، ج 5، ص 15؛ کنز العمال، ج 5، ص 651؛ تاریخ یعقوبی، یعقوبی، ج 2، ص 126؛ اول مظلوم عالم، تیجانی، ص 143؛ بحار الانوار، ج 28، ص 308

2- نهج البلاغه، دشتی، نامه 25



«حق جز با تلاش و کوشش به دست نمی آید. شما که از خانه ی خود دفاع نمی کنید، چگونه از خانه ی دیگران دفاع می نمایید؟» (1).

\*\*\*\*\*

«به خدا سوگند هر ملتی که درون خانه خود مورد هجوم قرار گیرد [و از حریم خانه خود دفاع نکند]، ذلیل خواهد شد» (2).

\*\*\*\*\*

امیر مؤمنان (علیه السلام)، در بیان حوادث آینده و شرح رفتارهای ستمکارانه ی بنی امیه با مردم، یکی از ابعاد ستمگری آنان را چنین بیان می کنند:

«پیمانی نمی ماند جز آنکه همه را بشکنند و هیچ خیمه و خانه ای نمی ماند جز آنکه ستمگری آنان در آن وارد شود و ظلم و فسادشان مردم را از خانه هاشان کوچ دهد...» (3).

**\* حفظ حریم اقامتگاه دشمن**

**\*\* ایثار برای حفظ حریم دشمن**

به خطر انداختن جان عزیزان و نزدیکان حتی به سبب حفظ حریم خانه و اقامتگاه دشمن

پس از همگانی شدن اعتراضات علیه عثمان و تجمع معترضین بر در خانه ی او، به دلیل بدرفتاری مروان - داماد عثمان - با معترضین، آن ها نیز خشمگین شده و قصد ورود به خانه یعثمان و کشتن او را کردند. این خبر به امام علی (علیه السلام) می رسد و ایشان علی رغم اعتراض و مخالفت شدید نسبت به ستمگری ها و بدعت های عثمان، ولیکن در عین حال چنین روشی را در ورود به خانه ی او برای اعلام اعتراض را نادرست دانسته و ایشان فرزندانشان و خدمتکار خود قنبر را برای حفاظت از خانه ی عثمان می فرستند که این امر حتی به مجروح شدن امام حسن (علیه السلام) نیز منجر می گردد.

ص: 642

1- . نهج البلاغه، خطبه 29

2- . نهج البلاغه، خطبه 27

3- . نهج البلاغه، خطبه 98

«مسعودی، این روایت تاریخی را چنین آورده: «علی چون مطلع شد که آنان در پی قتل عثمان هستند، دستور داد که فرزندانش حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) با عده ای از خدمتگزاران، اسلحه بردارند و در کنار درب خانه ی عثمان در مقابل شورشیان آماده ی دفاع شوند؛ و نگذارند که کسی از مهاجمین به داخل خانه [او] راه یابد و دست کسی به او برسد...»

آنگاه ایشان [فرزندان امام (علیه السلام)] مورد تیراندازی قرار گرفتند و طرفین درگیر شدند. حسن (بن علی) مجروح گشت و قنبر [خدمتکار حضرت] سرش شکست». (1)

### **\*\* اموال داخل خانه غنیمت نیست**

«پس از جنگ جمل و پیروزی سپاه امام علی (علیه السلام) بر اهالی بصره، عده ای از سپاهیان در برخورداری و استفاده از غنائم بر امام (علیه السلام) خرده گرفتند که چرا حضرت دست ایشان را در غنیمت گرفتن از خانه های اهالی بصره باز نمی گذارند.

ایشان در پاسخ فرمودند: من هرگز کودکان را به گناه بزرگان عقوبت نخواهم کرد. آنچه را که مردم بصره به میدان جنگ آوردند، من میان شما [به عنوان غنیمت جنگی] تقسیم کردم؛ اما آنچه در خانه ها گذاشتند، مال خودشان یا فرزندانشان می باشد. هر کس گناهی مرتکب شود کیفر می بیند؛ اما بی گناه چه جرمی دارد؟». (2)

### **\*\* خانه، حریم امن است**

از نظر امام علی (علیه السلام) محیط هر خانه، یک حریم امن به شمار می آید؛ حتی برای دشمنان فراری

«روای گوید در گیاره دار جنگ جمل، امام علی (علیه السلام) شخصاً ندا داد: هر کس سلاح بر زمین افکند، در امان است؛ و هر کس وارد خانه اش شود، در امان است؛ و به خدا سوگند، هیچ کس را در عفو و بخشش، بخشنده تر و کریم تر از او ندیدیم». (3)

\*\*\*\*\*

ص: 643

- 
- 1- . ترجمه الغدیر، ج 18، ص 84 نورالابصار، ص 83
  - 2- . ناسخ التواریخ امیرالمؤمنین علیه السلام، ج 1، ص 191؛ تاریخ طبری، ج 3، ص 524؛ وسایل الشیعه، ج 11، ص 25؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 250؛ الجمل، ص 342.
  - 3- . الجمل، 364؛ تاریخ یعقوبی 2: 183؛ انساب الاشراف 3: 57؛ الاخبار الطوال 151

«پس از جنگ جمل چون امام از نزد عایشه بیرون آمد، صلفیه سخنانی زشت بر زبان راند؛ اما آن حضرت به او توجه نکرد، ولی در حالی که به برخی از خانه ها اشاره می کرد، گفت: بدان که اگر می خواستم، می توانستم در این خانه ها را بگشایم و کسانی که در آن پناه گرفته اند را [به عنوان جنایتکار جنگی] بکشم.»

سپس در این خانه (اشاره به خانه ی عایشه که سران فتنه در آن پنهان شده بودند) را باز کنم و کسانی را که در آنند، بکشم؛ چراکه گروهی از جنایتکاران از جمله مروان بن حکم و عبدالله بن زبیر، به عایشه پناه برده بودند. اما امام(علیه السلام) از کشتن آنان چشم پوشید». (1)

### **\*\* حریم امن برای سران فتنه**

رعایت احترام و حفظ حریم عایشه، به عنوان آغازگر جنگی ویران گر و دشمنی شکست خورده از سوی امام علی(علیه السلام) در جنگ جمل، یکی از زیباترین صحنه های تجلی صفات انسانی را در میدان نبرد و حتی در سخت ترین شرایط به نمایش می گذارد.

«وقتی جنگ جمل با پیروزی حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) پایان یافت، عایشه دستگیر و توسط برادرش، در منزل عبدالله بن خزائی اسکان داده شد. بسیاری از مردم و شخص عایشه نگران بودند که امام علی(علیه السلام) با او چه خواهد کرد.»

[ولیکن همگان دیدند که] امام(علیه السلام) دستور دادند: عایشه را با احترام به مدینه برسانند و از پول بیت المال مقدار قابل توجهی به عنوان هزینه ی سفر در اختیار او گذاشتند». (2)

### **\* اقامتگاه حیوانات**

امیرمؤمنان علی(علیه السلام)، فرمودند:

«اگر به منزل قومی [با اذن] وارد شدی و سگ آن ها تو را گاز گرفت، آن ها ضامن هستند؛ ولی اگر بدون اذن آن ها داخل شده باشی، ضمانی بر عهده آن ها نیست». (3)

\*\*\*\*\*

ص: 644

1- . فی رحاب أئمة ی اهل البیت، ص 55.

2- . مروج الذهب، ج 2، ص 371

3- . من لایحضره الفقیه، ج 4 ص 161

«در زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، گاو نری الاغی را کشته بود. پس هنگامی که آن بزرگوار در میان جمعی از اطرافیان خویش بودند، طرفین دعوا نزد آن حضرت آمده و نزاع خود را مطرح کردند. در این موقع پیامبر(صلی الله علیه و آله) به ابوبکر رو کردند و فرمودند: بین آنان داوری کن! ابوبکر گفت: ضمانتی نیست؛ زیرا حیوانی حیوان دیگر را کشته است.

سپس پیامبر(صلی الله علیه و آله) رو به عمر کرده و فرمودند: تو بین آن ها قضاوت کن! عمر گفتار ابوبکر را تکرار کرد.

آنگاه پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) رو به حضرت امیر مؤمنان علی(علیه السلام)، کرده و فرمودند بین آن ها حکم کنید. امام علی(علیه السلام) فرمودند: اگر الاغ در استراحتگاه گاو داخل شده است، صاحبان گاو ضامن الاغ نیستند. ولی در صورت عکس ضامن هستند.

در این هنگام رسول خدا(صلی الله علیه و آله) دست به سوی آسمان بلند کردند و فرمودند: سپاس خدای را که قرار داد از خاندانم شخصی را که به قضاوت پیامبران داوری می کند»<sup>(1)</sup>.

با دقت در این ماجرا، درمی یابیم که چگونه امام علی(علیه السلام) در داوری خویش حتی میان دو حیوان نیز حریم و حدود آن ها را معیار و مبنای قضاوت قرار داده و آن را محترم می شمارند؛ حتی برای انسان ها نیز در بسیاری از مواقع رعایت نگرندیده و پایمال می شود.

## مکاتبات

### \* مکاتبه و حفظ شأن و آبرو

امام علی(علیه السلام) خطاب به مردم فرمودند:

«هر یک از شما که از من درخواستی داشت، آن را طی نامه ای از من بخواهد تا چهره های شما را از خواری اظهار نیاز حفظ کنم»<sup>(2)</sup>.

ص: 645

1- . فروع کافی، ج 7 ص 352؛ تهذیب، ج 10، ص 229

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 5 ص 23

در اینجا نیز شاهد هستیم که چگونه امام(علیه السلام) از تمامی وسایل و امکانات موجود در جهت حفظ حریم و شأن افراد بهره می گیرند!

### \* ابداع صندوق شکایات و پیشنهادهای

امام علی(علیه السلام)، برای اولین بار در طول تاریخ برای دریافت نظرات و شکایات مردم به صورت غیرحضوری و پنهان و بدون نیاز به رویارویی مستقیم، صندوقی برای جمع آوری نظرات مردم قرار داده و نصب کردند تا هر کس بتواند بدون هیچ گونه ملاحظه، واهمه و محدودیتی، حاجت و خواسته ی خود را بدون اینکه دیگران از مطلب او آگاه شوند، به صورت کتبی و صریح به ایشان به عنوان زمامدار و نفر اول حکومت برساند.

این در حالی است که می دانیم امروزه این شیوه و این پل ارتباطی تحت عنوان «صندوق پیشنهادات و انتقادات» در همه جای دنیا مابین مردم و مسئولان حکومتی و سازمان ها متداول گشته و آن را از سالم ترین و آسان ترین روش های برقراری چنین رابطه ای می دانند.

«امام علی(علیه السلام)، برای اینکه مشکل عدم طرح مستقیم مظلومیت ها و دادخواهی ها حل شود، جایگاه و صندوقی به نام "بیت القصص" تأسیس کرده بودند تا نیازهای مردم و مظلومان و هر آن که مسئله ای داشت، مخفیانه مطرح و حضرت از آن مطلع شوند. لذا امام(علیه السلام) خود در میان مردمان ندا در دادند که هرکس را نیازی است و نمی خواهد مطلب و مشکل اش را کسی بداند و از شناخته شدن مصون بماند، خواست خود را در نوشتاری بنویسد و در "بیت القصص" بیفکند».(1)

### \* حریم شخصی و شخصیتی

از آنجا که خصوصیات پنهان شخصیتی و رفتاری هر فرد در حیطه ی امور شخصی او قرار دارد؛ لذا کنکاش و تجسس در این خصوصیات، امری ناپسند به شمار می آید؛ و به همین سبب نیز عموماً افراد رغبتی به بازگو کردن و طرح آن ها برای دیگران ندارند.

ص: 646

---

1- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 17، ص 87؛ العقدالفرید، ج 1، ص 203؛ صبحی الأعشی، ج 1، ص 414

از طرف دیگر، امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، به صراحت به یک مطلب علمی اشاره دارند و آن اینکه دست نوشته ی افراد، بسیاری از نکات شخصیتی آن ها را بازگو می کند و مستندات علمی نیز کاملاً این مطلب را تأیید می نماید؛ لذا با در کنار هم قرار دادن این دو مطلب، به این قاعده ی اخلاقی می رسیم که برای رعایت حریم شخصی و به دنبال آن شخصیتی افراد، لازم است برای مشاهده و خواندن مکتوبات هر فرد ابتدا از او کسب اجازه شود.

«فرستاده ی تو ترجمان خرد توست و نوشته ات رساترین سخنگوی تو».[1]

«خوب سخنگویی است، نامه».[2]

«نوشته ی مرد، نشانه ی خرد او و دلیل فضل اوست».[3]

«نامه ی انسان، معیار فضل و برتری و نشان دهنده ی عقل و وسیله ای برای سنجش زیرکی و بزرگی اوست».[4]

«هرگاه نامه ای نوشتی، پیش از مهر کردن و بستن آن، نگاه دیگری بدان بنما؛ زیرا بر عقل خود مهر می زنی».[5]

خردهای دانشمندان، در نوک قلم های آنهاست. [6](1)

### \* مکاتبات و حفظ اسرار حکومتی

«نامه هایی که تدبیرها و رازهای در آن نگاشته می گردد، تنها به آن کس واگذار که در اخلاق شایسته از دیگران برتر باشد و غفلت او باعث آن نگردد که نامه های کارگزارانت را به نظرت نرساند، یا از طرف تو پاسخ های ناصواب دهد و در آنچه برای تو می ستاند یا از طرف تو می بخشد تو را بی خبر گذارد».(2)

ص: 647

1- . نهج البلاغه ی، حکمت 301 [1]؛ غررالحکم، 9948 [2]؛ غررالحکم، 7260 [3]؛ غررالحکم، باب الکتابه، ح 6 [4]؛ غررالحکم، باب الکتابه،

ح 5 [5]؛ غرر الحکم : [6]6339

2- . نهج البلاغه، نامه 53

همان گونه که حفظ حریم و عدم مداخله در مکاتبات مردم از الزامات یک حکومت امین و امانت دار است، در مقابل دسترسی و اشراف کامل به مکاتبات متهمان به جاسوسی و خیانت و هشیاری در این زمینه نیز جزو مهم ترین وظایف چنین حکومتی در جهت حفظ امنیت جامعه به شمار آمده و از اهمیت ویژه ای برخوردار است. مواردی از این رصد اطلاعاتی در حکومت امام (علیه السلام) را مشاهده نمایید.

«در جریانی، امام (علیه السلام) [پس از آگاهی از احتمال جاسوسی یکی از سرداران] فوراً بزرگان ربيعة را احضار کردند و به آنان فرمودند: شما ای قبیله ی ربيعة، یاران و لیبیک گویان ندای من هستید. به من گزارش رسیده که یکی از یاران شما با معاویه نامه نگاری داشته است...» (1).

### \* اصول امنیتی در مکاتبات

رعایت اصول امنیتی در مکاتبات در شرایط خاص اجتماعی و سیاسی از الزامات است.

«فراس از شعبی نقل کرده: ابن عباس نامه ای از بصره برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) ارسال کرد و در آن از ایشان درباره ی سهم ارث جد که همراه شش برادر جزو وراثت است، سؤال کرد. حضرت در پاسخ او نوشتند: او را مانند یکی از آن شش تن در ارث قرار ده و نامه ی مرا از بین ببر» (2).

این مکاتبه، با نقل های مختلف در کتب اهل سنت ذکر شده و فضل بن شاذان، در کتاب من لا یحضره الفقیه، آن را به نقل از فراس و او از شعبی آورده است. اینکه حضرت دستور محو نامه را داده اند، نشان می دهد که بیان نظر ایشان به گونه ی عمومی، مخاطرات و محدودیت هایی برای حامل آن به همراه داشته است.

ص: 648

---

1- تاریخ طبری، ج 3، جزء 6، ص 19 - 18؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 5، ص 226 - 225

2- من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 287؛ وسائل الشیعه، ج 17، ص 490

در قسمتی از ماده ی دوازده منشور ملل متحد، سه واژه به کار رفته که شاید در نگاه اول هم معنا و مترادف هم دیده شوند؛ ولیکن با دقت در مفاهیم هرکدام، می بینیم که هرکدام علی رغم نزدیک بودن مفاهیم آن ها، دارای تعریف جداگانه ای هستند.

لذا در اینجا به منظور روشن شدن ذهن مخاطب و همچنین ارائه ی صحیح مصادیق هر واژه، به تعریف هرکدام به صورت جداگانه پرداخته می شود تا در نهایت با مقایسه ی این مفاهیم، بتوان وجه تمایز آن ها را نیز دریافت.

\*\*\*\*\*

شرافت:

عموماً این واژه به مجموعه ی صفات پسندیده ی اخلاقی در افراد اشاره دارد؛ لذا در مجموع، فردی را می توانیم با شرافت و یا شریف بنامیم که حائز صفات اخلاقی ممتاز باشد؛ و از این روی، کسی که به شرافت فردی حمله کند، در واقع قصد تخریب حیثیت آن فرد را در زمینه ی صفات اخلاقی دارد.

آبرو: این واژه، بدون اینکه جنبه ی اختصاصی داشته باشد، با کل شخصیت فرد درگیر و مرتبط است؛ و لذا هر عملی که باعث خدشه دار شدن آبروی یک فرد گردد، در واقع به کل شخصیت فرد آسیب وارد کرده و جایگاه و شأنیت او را در جامعه تنزل و مورد هجوم قرار داده است.

شهرت:

شهرت، عموماً بازتاب اجتماعی یک صفت، توانایی و یا خصوصیت بسیار ممتاز در یک فرد است که مردم جامعه، آن شخص را با آن ویژگی می شناسند؛ و عموماً گروه هدف این واژه، بزرگان و افراد برجسته ی جامعه هستند؛ و لذا حمله به شهرت چنین افرادی، بیشترین آسیب را به جایگاه اجتماعی آن ها وارد ساخته و اثرات سوء حیثیتی برای آنان در پی خواهد داشت.



در این بخش، توضیحات هر یک از واژه‌هایی که تعریف آن‌ها در بالا ذکر شد، به طور مشروح خواهد آمد.

## \* شرافت

### \*\* اولویت، حفظ شأن اجتماعی

امام علی (علیه السلام) در توصیه‌ای خطاب به مردم، آن‌ها را به حفظ آبرو و شخصیت خود در جامعه سفارش می‌کنند و در بیان اهمیت این موضوع تا به آنجا پیش می‌روند که توبه‌ی مخفی و پنهان فرد گناهکار در برابر گناهش را حتی از اجرای حدود و حکم الهی آن در ملاء عام که منجر به ریختن آبروی مجرم در بین مردم شود، ارجح می‌دانند.

امام علی (علیه السلام) در برابر اعتراف یک فرد زناکار فرمودند: «چقدر زشت است که مردی کاری ناشایست از این قبیل انجام دهد و خود را در میان مردم رسوا نماید. چرا توبه نمی‌کند؟ به خدا سوگند، اگر او بین خود و خدا، واقعاً توبه کند، بهتر است برایش از اینکه من حد بر او جاری نمایم» (1).

### \*\* حفظ شرافت در نهان و عیان

امام علی (علیه السلام)، نسبت به انجام اعمال ناشایست در خلوت‌ها هشدار می‌دهند.

امام علی (علیه السلام) در نامه‌ای به حارث همدانی که از فقیهان بود، لزوم پرهیز از رفتارهایی را که باعث لکه دار شدن آبرو و حیثیت و شکستن حرمت‌ها می‌شود، چنین گوشزد می‌نمایند:

«بترس از کاری که در نهان کنند و در عیان از آن خجلت برند؛ و پرهیز از کاری که چون از کننده‌ی آن بپرسند، آن را به خود نپذیرد، یا راه پوزش پیش گیرد. [پس] آبرویت را نشانه‌ی تیرگفتار [دیگران] مگردان» (2).

\*\*\*\*\*

«از کاری که عذرخواهی و شرمساری تو را در پی دارد، پرهیز» (3).

ص: 650

---

1- . فروع کافی، جزء 7، ص 188

2- . نهج البلاغه، نامه 62

3- . نهج البلاغه، نامه 33

در روایت زیر، جزئیات و اصول بسیار ظریفی از رعایت آداب و حرمت‌ها را شاهدیم که شاید اصلاً به ذهن بسیاری از اهالی ادب نیز نرسد؛ ولی هنگامی که سخن از رفتار یک امام معصوم است، می‌بینیم چگونه امام علی (علیه السلام) همانند یک آموزگار چیره دست در نحوه‌ی معاشرت خود، حتی حدود و مرزهای نامرئی ادب و احترام را آشکار می‌سازند و این نکات را به همگان گوشزد کرده و تعلیم می‌دهند و این چنین حد اعلای احترام به افراد را به عنوان الگو برای پیروان خویش به نمایش می‌گذارند.

«پدر و پسری بر امیر مؤمنان علی (علیه السلام) وارد شدند. ایشان پیش پایشان برخاستند و احترامشان کردند و آن‌ها را در صدر مجلس نشاندند و خود روبه رویشان نشستند. آنگاه دستور غذا دادند و غذا آوردند و از آن خوردند. سپس قنبر طشت و آفتابه‌ای چوبی و حوله‌ای برای خشک کردن آورد و خواست که بر روی دست مرد، آب بریزد. امیر مؤمنان (علیه السلام) برخاستند و آفتابه را گرفتند تا آب روی دست مرد بریزند. آن مرد، خود را به خاک افکند و گفت: ای امیر مؤمنان! خداوند مرا در حالی که تو به دستم آب می‌ریزی، بنگرد؟ ایشان فرمودند: بنشین و دستت را بشوی. خداوند عزوجل تو را می‌بیند، در حالی که برادر تو دارد به تو خدمت می‌کند...».

«مرد نشست و حضرت به وی فرمودند: تو را به حق من که تو آن را می‌شناسی و حرمت می‌نهی... بگذار من در خدمتی که به تو شرافت می‌دهد، اقدام کنم. تو را به خدا سوگند، دستت را چنان مطمئن بشوی که اگر قنبر بر دستت آب می‌ریخت، می‌شستی و مرد چنین کرد.»

پس از آنکه از شستن دست مرد میهمان فارغ شدند، آفتابه را به فرزندشان محمد بن حنفیه دادند و به او فرمودند: پسر! اگر این پسر، بدون همراهی پدرش می‌آمد، من خودم آب بر دستش می‌ریختم؛ ولی خداوند عزوجل روا نمی‌دارد که هرگاه پدر و پسر در یک جا گرد

آمدند، بینشان [در حرمت ها] تساوی برقرار شود. پدر بر دست پدر، آب ریخت و پسر باید به دست پسر آب بریزد و محمد بن حنفیه آب بر دست پسر ریخت و او دست خود را شست» (1).

### **\*\* پرده پوشی و حفظ شرافت**

در این قسمت، نحوه ی رفتار امام علی (علیه السلام) در برابر گروه های خطاکار را مشاهده می کنیم و درمی یابیم که آن حضرت با ارزش و احترامی که برای حفظ شرافت افراد در جامعه قایل هستند، چگونه تا حد امکان از خطاهای آنان چشم پوشی می کنند.

### **\*\*\* پرده پوشی خطای ناهلان**

«روزی هنگامی که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) از مجلس درسی که ایشان برای عموم مردم برگزار می کردند، خارج می شدند، کسی از کنارشان گذشت و کلمه نامناسبی به ایشان گفت و پس از این رخداد امام (علیه السلام) بر منبر رفتند و فرمودند: ای مردم! هیچ چیزی پیش خدا دوست داشتنی تر و پرسودتر از بردباری و دین شناسی پیشوا نیست. آنگاه فرمودند: آنکه چندی قبل آن سخن را گفت، کجاست؟ آن شخص نتوانست انکار کند و گفت: ای امیر مؤمنان (علیه السلام) منم. امام علی (علیه السلام) فرمودند: اگر بخواهم می توانم بگویم. آن مرد گفت: اگر ببخشید و درگذرید، شایسته است که شایسته ی گذشت هستید. امام علی (علیه السلام) فرمودند: بخشیدم و درگذشتم» (2).

### **\*\*\* پرده پوشی خطای گناهکاران**

«پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: یا علی! اگر مردی را در حال عمل منافی اخلاق ببینی چه می کنی؟ امام علی (علیه السلام) فرمودند: او را می پوشانم [گناه او را از مردم مخفی می نمایم] پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: اگر دوباره او را دیدی؟ عرض کرد: او را می پوشانم؛ و تا سه

ص: 652

1- . الاحتجاج 2: 518: 340؛ تنبیه الخواطر 2: 107؛ مناقب آل ابيطالب 2: 105

2- . بحار الانوار، 41: 132

مرتب‌ه همین پاسخ را دادند. پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرمود: جوانمردی جز علی(علیه السلام) نیست. سپس رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمودند: برای برادران خود پرده پوشی کنید».(1)

### \*\*\* پرده پوشی نفاق منافقان

امام علی(علیه السلام)، نفاق آن‌ها را در پرده نگه داشته و فاش نمی‌کنند.

اصبغ بن نباته گوید: «امیر مؤمنان علی(علیه السلام) به ما دستور رفتن از کوفه به مدائن را دادند. روز یکشنبه حرکت کردیم. عمرو بن حریش با هفت نفر دیگر [از منافقان] همراه ما نیامدند و در منطقه‌ی حیره به جایی که خورنق نامیده می‌شد، رفتند و گفتند: استراحت می‌کنیم و چون روز چهارشنبه شد، حرکت می‌کنیم و پیش از نماز جمعه به علی(علیه السلام) می‌پیوندیم.

آن‌ها در حالی که مشغول خوردن غذا بودند، ناگاه سوسماری در برابرشان پیدا شد که آن را صید کردند. عمرو بن حریش، سوسمار را گرفت و دست او را بالا آورد و گفت: این امیر مؤمنان است. با وی بیعت کنید! هر هفت نفر بیعت کردند و عمرو هشتمین نفرشان بود. سپس شب چهارشنبه حرکت کردند و روز جمعه به مدائن رسیدند و این در حالی بود که امیر مؤمنان(علیه السلام) خطبه می‌خواندند.

آنان از هم جدا نشده و با هم بودند تا آنکه به در مسجد رسیدند. وقتی وارد شدند، امیر مؤمنان علی(علیه السلام) به آنان نگاهی کردند و گفتند: ای مردم! پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) هزار حدیث به گوش من گفتند که هر حدیثی، هزار در داشت و برای هر دری هزار کلید بود و سپس این آیه را تلاوت نمودند:

"روزی که هر گروهی را با امامشان فرامی‌خوانیم"(2) سپس فرمودند: برای شما به خدا قسم یاد می‌کنم که به یقین در روز قیامت هشت نفر به همراه امامشان که سوسمار باشد، برانگیخته خواهند شد و اگر می‌خواستیم آنان را نام ببرم، نام می‌بردم».

ص: 653

1- . مستدرک الوسائل، ص 426

2- . سوره اسراء، آیه 71

اصبغ بن نباته گوید: «پس از این کلام امام(علیه السلام)، عمرو بن حریث را دیدم که از خجالت و [از ترس] سرزتش همچون شاخه ی نخل سر فروافکنده است».(1)

به این ترتیب، امام علی(علیه السلام) با اطلاع کامل از عمل آن ها و با وجود علم و آگاهی به اینکه آن ها جزو منافقین هستند، لذا با زبان کنایه آن ها را از این عمل زشتشان آگاه می کند؛ ولی با این حال، حاضر نیستند پرده از نفاق آن ها برداشته و چهره ی واقعی آن ها را به دیگران بنمایند و آبروی ایشان را در میان مردم ببرند.

### \* آبرو

#### \*\* ارزشمند ترین گوهر

امام علی(علیه السلام)، آبروی انسان را گران بهاترین سرمایه ی او معرفی می کنند که هیچ چیز دیگر با آن برابری نمی کند:

«مال خود را به کسی که برای تو از آبروی گذشته است، ارزانی دار؛ زیرا هیچ چیز با بخشیدن آبرو برابری نمی کند».(2)

#### \*\* مجازات هتک آبرو

«امام علی(علیه السلام)، بر مردی که عده ای را تهمت زده بود حد جاری کردند».(3)

#### \*\* برابری آبروی انسان با جان او!

امام علی(علیه السلام)، در کلامی بسیار دقیق و ارزشمند، به مردم دو توصیه می کنند و از آن ها می خواهند که سعی کنند با توجه به آن ها مسیر زندگی خود را هدایت نمایند.

نکته ی قابل توجه این سخن، آن است که امام(علیه السلام) در این کلام، حیات و جان انسان ها را در کنار و معادل حفظ آبروی افراد قرار می دهند و از این کلام حضرت به نوعی این معنا حاصل می شود که از بین بردن آبروی یک انسان، به نوعی معادل و هم ارز گرفتن جان اوست؛

ص: 654

1- . الخصال 644:26؛ الأختصاص 283؛ بصائر الدرجات 15:306

2- . شرح غررالحکم، ج 2 ص 236

3- . مناقب، سروی، ج 1، ص 508

یا به عبارت دیگر، «جان انسان»، عامل «حیات جسمی» و «آبروی فرد»، عامل «حیات اجتماعی» او است.

«پس آن کس از میان شما که بتواند خداوند بزرگ را در حالی ملاقات کند که دستش به خون و مال مسلمانان آلوده نباشد و زبانش به آبرو و شرف آنان تجاوز نکرده باشد، شایسته است که چنین کند» (1).

### **\*\* گمان کن که هیچ نفروخته ای**

«فقیری نزد امام علی (علیه السلام) آمد. حضرت به او نگاه کردند و دیدند که رنگ چهره اش از شرم تغییر کرده است. به همین خاطر به او فرمودند: حاجت را بر روی زمین بنویس تا خواری خواهش را در چهره ات نبینم؛ و او نوشت: هیچ چیزی برایم نمانده که به درهمی فروش رود و رنگ رخساره ام شما را از راز درونم خبر می دهد و نیازی به گفتن ندارد.

تنها ته آبرویی مانده که آن را نگه داشته ام که به فروش نرود و شما خوب مشتری ای هستید. امام علی (علیه السلام) دستور دادند شتری را که بار طلا و نقره داشت، به او دادند و سپس فرمودند: تو سرزده آمدی و نیکی اندک ما هم عجالاً به تو رسید و اگر سر فرصت می آمدی، چیز بیشتری دریافت می کردی.

اینک این عطای اندک را بگیر و چنان باش که گویی آنچه را نگه داشته بودی (آبرویت را)، نفروخته ای و ما هم چیزی از تو نخریده ایم» (2).

### **\*\* حفظ عزت نیازمندان و ایتاری عجیب**

نمی توانستم خواری ذلت و سؤال را بر چهره ی مستمندان تحمل کنم.

روزی امام علی (علیه السلام) باغی را که پیامبر (صلی الله علیه و آله) درختانش را برای او کاشته و خود ایشان به دست خویش آن را آبیاری کرده بودند، به دوازده هزار درهم فروختند و هنگامی که به خانه بازگشتند، همه ی آن مبلغ را در راه خدا انفاق کرده بودند.

ص: 655

---

1- نهج البلاغه، محمد جواد شریعتی، خطبه 175

2- پیشوای عدالت، ص 23؛ احقاق الحق، ج 8 ص 582

حضرت فاطمه (علیها السلام) در این هنگام به ایشان فرمودند: «شما می دانید که ما چند روز است که مزه ی خوراک نچشیده ایم و سخت گرسنه ایم و خود شما نیز همچون ما گرسنه می باشید. پس چرا از آن پول به اندازه ی یک وعده برای روزی خودمان نگاه نداشتید؟»

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در پاسخ ایشان فرمودند: چهره هایی مرا از نگاه داشتن غذا برای خودمان باز داشت که دلم نیامد خواری و ذلت سؤال را بر آن ها ببینم» (1).

### **\*\*تعبیری از نیازمندی و بی نیازی**

یکی از لطیف ترین و در عین حال بارزترین تعابیری که امیرمؤمنان (علیه السلام) در خصوص حفظ آبرو و حرمت شخصی افراد بیان نموده اند، کلام زیر است؛ به این صورت که از نگاه آن حضرت، انسان به دلیل اینکه ذاتاً موجودی اجتماعی است، نیازمند ارتباطی صمیمانه و پر محبت با اطرافیان خود می باشد؛ و این ارتباط به حدی دارای اهمیت است که میزان و چگونگی آن حتی تأثیر مستقیم بر سلامت روانی انسان دارد.

لذا امام (علیه السلام) با آگاهی از این نیاز، به طور مستقیم در قسمت اول کلام خویش به آن اشاره می کنند؛ ولی نکته ی کلیدی در این کلام که مدنظر می باشد، قسمت دوم آن است؛ و آن اینکه با همه ی اهمیتی که رابطه ی افراد با جامعه ی پیرامون خود دارد، ولی این رابطه از نظر امام (علیه السلام) خطوط قرمزی نیز دارد؛ به این صورت که هرکجا رابطه ی فرد با دیگران به هر دلیلی عامل و دستاویزی برای لکه دار شدن آبرو و یا پایمال شدن شأن و شخصیت فرد گردد، دیگر این رابطه نه تنها فاقد ارزش و اعتبار است، بلکه کاملاً مضر و زیان بخش بوده و باید فوراً گسسته و از آن جلوگیری شود؛ و به تعبیر حضرت، انسان نسبت به چنین رابطه ای بی نیاز است.

امام صادق (علیه السلام) از جد بزرگوارشان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نقل می فرمایند که:

«باید در قلب تو نیازمندی به مردم و بی نیازی از ایشان هر دو با هم جمع باشد. نیازمندی به این معنی که با آنان نرم سخن گویی و گشاده رو باشی و بی نیازی به این معنی که آبرو و وقار خویش را در برابر ایشان نبری و عزت خود را پاس بداری» (2).

ص: 656

- 1- . سفینه البحار، ج 2، ص 24؛ الحیاه، ترجمه احمد آرام، ج 4، ص 446
- 2- . اصول کافی، ج 2، ص 149؛ الحیاه، ترجمه ی احمد آرام، ج 4 ص 449

## **\*\* حرمت دشمن فراری**

عجبا! امام علی (علیه السلام) حتی برای حفظ آبرو و غرور دشمن فراری نیز توصیه و سفارش می کنند.

«فراری را تعقیب نکنید و به دنبال او نروید؛ زیرا شخص فراری از جنگ، سرشکستگی را برای خود خریداری کرده و شرمسار است»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

فرمانده نظامی و رعایت توصیه های اخلاقی امام (علیه السلام) در میدان نبرد

«...کمیل با چهارصد سوار بلافاصله به کفرتوئا رفت و با ابن قباث و ابن یزید سلمی (غارنگران معاویه) که با دو هزار و چهارصد نیرو بودند، رو به رو شد. اما کمیل، چون به طور غافل گیرانه به آن ها برخورد کرد به لشکر هر دو حمله کرد و عده زیادی را به هلاکت رسانید و نیروهای دشمن را تار و مار کرد، اما به یاران خود سفارش کرد که [طبق دستور العمل نظامی امام (علیه السلام)] فراری ها را تعقیب نکنند و به مجروحان یورش ننمایند»<sup>(2)</sup>.

## **\*\* ناسزاگویی**

از آنجا که ناسزاگویی یکی از رایج ترین ابزارهای ناهلان و فرومایگان برای خدشه وارد کردن به آبروی دیگران است؛ و همچنین از آنجا که بنا بر روایات متعدد، امام علی (علیه السلام) به شدت یاران و اطرافیان خویش را از این صفت رذیله بر حذر می داشته اند، مناسب دیدیم در این قسمت اشاره ای به نظرات آن حضرت در این باب داشته باشیم.

امام علی (علیه السلام): «فحش دادن و ناسزاگویی به یکدیگر، از اسلام نیست»<sup>(3)</sup>.

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام): «جوانمرد هرگز ناسزا نگوید»<sup>(4)</sup>.

\*\*\*\*\*

ص: 657

1- . مروج الذهب، ص 718

2- . کامل ابن اثیر، ج 2، ص 428

3- . شرح غررالحکم، ج 1 ص 390

4- . شرح غررالحکم، ج 6 ص 54



ابوالکنود گوید: «در مجلسی حضرت علی(علیه السلام) مشاهده کردند دو نفر از یارانشان با یکدیگر مخاصمه می کنند. پس به ایشان فرمودند:

دست از این سخن ها بازدارید، باید [عمل به قواعد] اسلام شما را از ظلم به یکدیگر و بدزبانی و فحش و ناسزا بازدارد» (1).

### \*\*\* استدلال، نه ناسزاگویی

امام علی(علیه السلام) در جنگ صفین، در بیانی به منظور تأدیب دو نفر از یارانشان به آن ها متذکر می شوند که در صحنه ی جنگ با وجود اینکه ایشان برحق اند و دشمنشان بر مسیر باطل و ناحق، ولی حتی این حقیقت نیز دلیل و مجوزی نیست که آن ها از دایره ی ادب و اخلاق پافراتر گذاشته و به دشمن توهین کنند؛ بلکه حضور در جبهه ی حق و سربازی در رکاب امیر مؤمنان(علیه السلام)، اصول و قواعدی دارد که حتی برای اعلام برائت و عداوت نسبت به دشمن نیز تعریف مشخص و مرز و حدود معین خود را داراست؛ و هیچ گاه بی ادبی در آن جایگاهی نداشته و هرگز پذیرفتنی نیست. به روایت زیر توجه نمایید. «در جریان جنگ صفین، دو نفر از یاران شجاع و پاک باز امام علی(علیه السلام) به نام "حجر بن عدی" و "عمرو بن حمق" نسبت به مردم شام اظهار برائت می کردند و به آن ها ناسزا می گفتند. این خبر به امام علی(علیه السلام) رسید.

آن حضرت آن ها را به حضور طلبیدند و به آن ها فرمودند: زبان خود را کنترل کنید و از ناسزاگویی خودداری نمایید. آن ها عرض کردند: آیا ما بر حق نمی باشیم و مردم شام که پیرو معاویه اند، بر باطل نیستند؟ امام فرمودند: آری چنین است».

«آن ها عرض کردند: پس چرا ما را از ناسزاگویی به آن ها منع می کنید؟ امام(علیه السلام) فرمودند: من نمی پسندم که شما به عنوان فحش دهنده و ناسزاگو معرفی گردید و این چنین اظهار برائت کنید؛ بلکه به جای آن مناسب است که کارهای زشت آن ها را فاش کنید و بگویید: روش [غلط] آن ها چنین و چنان است؛ و کردارشان این گونه و آن گونه است.

ص: 658

به جای لعن و فحش بگویند: خدایا! خون های آن ها و خون های ما را حفظ کن و بین ما و آن ها صلح و توافق برقرار فرما و آن ها را از گمراهی هدایت نما تا ناآگاهان آن ها حق را بشناسند و از انحراف و تجاوز دست بکشند. اتخاذ چنین روشی را من بیشتر دوست دارم و برای شما نیز بهتر است.

ایشان گفتند: ای امیر مؤمنان! سفارش شما را از جان و دل می پذیریم و شیوه ی شما را روش خود می سازیم» (1).

### **\*\*\* سکوت پاسخ ناسزاگویی ناهلان**

امام علی (علیه السلام)، همچون آموزگاری به اطرافیان و یاران خویش در صحنه ی عمل، صبر و خودداری از رفتارهای ناپسند در برابر توهین و بی احترامی افراد جاهل را می آموزند.

جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند: «روزی مولای متقیان علی (علیه السلام) از محلی عبور می نمود. ناگهان متوجه شد که شخصی مشغول فحش دادن و ناسزاگویی به قنبر، خدمتکار آن حضرت است؛ و قنبر می خواست تلافی کند و پاسخ آن مرد بی ادب و تحریک شده ی شیطان و هوای نفس را بدهد. ناگهان امیر مؤمنان (علیه السلام)، بر قنبر بانگ زد که ای قنبر! آرام باش و سکوت خود را حفظ کن و دشمن خود را به حال خود رها ساز تا خوار و زبون گردد...» (2).

### **\*\*\* سکوت پاسخ ناسزاگویی دشمن**

در روایت زیر می بینیم که چگونه امام علی (علیه السلام) حتی در برخورد با دشمنان، رعایت احترام و حرمت آن ها را واجب می دانند و از هرگونه دشنام گویی به هر دلیلی منع می نمایند.

امام علی (علیه السلام) به وسیله ی قنبر برای خوارچ پیام فرستادند و فرمودند:

ص: 659

---

1- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 3، ص 181

2- . الکنی و الالقاب، ج 2 ص 294

«ای قنبر! به آن ها بگو شما را چه بر این داشت که بر من خروج کردید و من در میان شما به عدالت رفتار کردم و کوچک و بزرگ شما را حرمت داشتم... ای قنبر اگر آنان دشنام دادند، تو جوابشان را مده» (1).

### \*\*\* مجازات ناسزاگویی

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند:

«هر کسی از دیگران به زشتی نام ببرد، تعزیر (مجازات) می شود و اگر [به عنوان مثال] فردی به فرد دیگری در مقام توهین بگوید "فرزند دیوانه"، بیست تازیانه به عنوان تعزیر برای او خواهد بود» (2).

\*\*\*\*\*

«مردی به مرد دیگر گفت: ای پسر شخص دیوانه! مرد در پاسخش گفت: خودت پسر شخص دیوانه ای! امام علی (علیه السلام) به مرد اول فرمودند: بیست تازیانه به [عنوان مجازات به] دیگری بزند و در حالی که مرد مشغول تازیانه زدن بود فرمودند: می دانم که این ضارب نیز خودش به همین اندازه تازیانه می خورد؛ و چون تمام شد آن حضرت تازیانه را به دست دومی داده و او هم بیست تازیانه به اولی زد» (3).

### \*\*\* میانجی ناسزاگویان نمی گردد

«پس از اجتماع مردم علیه عثمان و درخواست او از امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، برای پادرمیانی و وساطت، امام (علیه السلام) برای اصلاح امور مردم، این میانجیگری را پذیرفتند و با گرفتن تعهداتی از عثمان و طرح آن ها برای مردم، ایشان را آرام نمودند؛ ولی پس از آن مروان

ص: 660

1- . سیف الواعظین و الذاکرین، محمدحسن بن محمدابراهیم اردکانی یزدی، ص 329

2- . وسایل الشیعه، باب 19، حد قذف، حدیث 5

3- . فروع کافی، ج 7، ص 242، ح 11

و تنی چند از بنی امیه، عثمان را شماتت کرده که چرا به مردم وعده ی اصلاحات داده ای که حال برای اجابت خواسته هایشان به در خانه ی تو بیایند.

عثمان با شنیدن این سخنان به مروان گفت: برو و بین خواسته هایشان چیست؟ که در اینجا مروان به در خانه آمد و بسیار به مردم اهانت کرد و در انتها گفت: به خدا سوگند ما آنچه را در دست داریم، با زور واگذار نمی کنیم.

مردم ناامید و مأیوس بازگشتند و بر عثمان و مروان نفرین می فرستادند و برخی از آنان نزد حضرت علی (علیه السلام) آمدند و ماجرای مروان را به عرض رساندند. عثمان شبانه [مجدداً] به خانه ی حضرت علی (علیه السلام) آمد و عذرخواهی کرد.

او باز وعده داد مراقب کارهایش باشد؛ اما حضرت فرمودند: با این توهینی که مروان پس از وعده های تو به مردم کرده [و حرمت و ساطت مرا نیز در میان مردم شکست]، من دیگر کاری نمی کنم و حرفی نمی زنم». (1)

### \*\*\* کردار درست، پاسخ ناسزاگو

«وقتی امیر مؤمنان (علیه السلام) در جنگ بر عمرو بن عبدود (پهلوان نامی عرب) دست یافتند، او را ضربت زدند و نکشتند. او به حضرت علی (علیه السلام) دشنام داد و حذیفه، یکی از یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) پاسخ دشنام او را داد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: ای حذیفه ساکت باش، خود علی (علیه السلام) سبب درنگش را خواهد گفت.

آنگاه امام علی (علیه السلام) پس از این درنگ، عمرو را از پای درآوردند و سپس چون به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسیدند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) سبب درنگ کردن ایشان را پرسیدند. حضرت علی (علیه السلام) عرضه داشتند: او به مادرم دشنام داد و آب دهان به صورتم افکند.

من ترسیدم که اگر بی درنگ او را گردن بزنم، به خاطر تشفی و تسکین نفسم این کار را کرده باشم؛ از این رو او را رها کردم. چون خشمم فرونشست، آنگاه برای خدا کار او را تمام کردم». (2)

ص: 661

1- تاریخ طبری، ج 4، ص 356؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 2، ص 143-149

2- مستدرک الوسائل 3: 220

در این روایت، می بینیم که امام علی (علیه السلام) نه تنها در پاسخ توهین و ناسزاگویی از سوی دشمن متقابلاً به او پاسخ نمی دهند و سکوت می کنند، بلکه حتی جنگ و مبارزه را هم متوقف می کنند تا عمل ایشان حالت انتقام جویی شخصی و عمل احساسی به خود نگیرد و تنها از روی اخلاص برای خدا باشد.

### \* شهرت

چنانکه اشاره شد، واژه ی شهرت طبیعتاً برای افرادی که از جهتی مشهور و صاحب نام هستند، به کار می رود؛ لذا هرگونه استهزا، ناسزاگویی و حتی مبالغه گویی که باعث آسیب به شهرت و جایگاه اجتماعی این افراد در میان مردم شود، عملی غیرانسانی و ناپسند به شمار می آید.

### \*\* تکریم افراد فرهیخته

امام علی (علیه السلام)، حفظ حرمت و جایگاه بزرگان و فرهیختگان را امری واجب برمی شمارند.

«آنکه برای مردان (افراد صاحب نام) احترام نگه دارد، آنان نیز احترامش را نگه می دارند و آنکه آنان را کوچک شمرد، بزرگی خویش را از دل های آنان برده است.» (1)

### \*\* حفظ حرمت دانشمندان

حارث همدانی، از فقها و دانشمندان زمان است و زمانی که به سبب حاجتی به حضور امیرمؤمنان (علیه السلام) می رسد، امام (علیه السلام) به دلیل حفظ حرمت و شأن اجتماعی و حتی پیشگیری از ایجاد احساس شرمساری در او، دست به ابتکاری جالب می زند. بنگرید.

«حارث همدانی حاجتی داشت. به منزل حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) رفت. امام علی (علیه السلام) پس از سلام و احوالپرسی فرمودند: آیا خواسته ای داری؟ حارث گفت: آری.

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بلند شدند و چراغ را خاموش کردند و فرمودند: ای حارث، چراغ را خاموش کردم که در برابر خواسته ات دچار ذلت و خواری نشوی. حال هرچه می خواهی بگو! (2)

ص: 662

1- . خصال، صدوق، ص 83

2- . بهج الصباغه، ج 12، ص 212

حقیقتاً که زبان عاجز است از بیان عظمت این دریای شعور و انسانیت.

## **\*\* قواعد تکریم بزرگان**

«روزی حارث اعور به امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرض کرد: یا امیرالمؤمنین (علیه السلام)، به خدا سوگند که من شما را دوست می دارم. حضرت به او فرمود: ای حارث حال که مرا دوست می داری، پس با من دشمنی مکن و با من بازی مکن و مرا مورد آزمایش قرار نده و با من شوخی و مرا پست و کوچک نکن و مرا از مقام خودم بالاتر مبر». (1)

آنچه در کلام فوق به روشنی حاصل می شود، این است که از شخصیتی همانند حارث اعور هیچ گاه چنین رفتار و اعمالی در برابر حضرت سر نمی زده است و امام علی (علیه السلام) در این کلام تنها در پی آموزش و الگوسازی برای دیگران هستند.

بدین وسیله ایشان قصد دارند، شاخصه ها و اصول و قواعد یک دوستی واقعی و خالصانه را به این شکل برای دیگران تبیین نمایند که در آن احترام به شخصیت، جایگاه و شأن طرف مقابل، از قواعد اصلی چنین الگویی محسوب می شود.

## **\*\* از موجبات بدنامی حذر کن**

امام علی (علیه السلام) در سفارش به فرزندشان می فرمایند:

«فرزندم، از مکان های تهمت خیز و مجلس مورد بدگمانی [که ممکن است آبروی تو را خدشه دار کند] بپرهیز... از سخن زشت برحذر باش و فرمان دهنده به نیکی و بازدارنده از منکر و زشتی باش». (2)

همچنین حضرت می فرمایند:

«هرکه به جاهای بد آمدوشد کند، متهم می شود و هر که خود را در معرض تهمت قرار دهد، هرگز نباید کسی را که به او گمان بد برده است، سرزنش کند». (3)

ص: 663

1- . خصال، صدوق، ص 373

2- . تاریخ طبری 4: 147؛ الکامل فی التاریخ 2: 436؛ المعجم الکبیر: 101: 168

3- . کنز الفوائد: 2/182.

## **\*\* حفظ حرمت دشمن نامدار**

«در جنگ خندق، هنگامی که عمرو بن عبدود، دلاور پرآوازه ی عرب با دست های پرتوان حضرت علی (علیه السلام) به خاک افکنده شد، عمرو به آن حضرت جسارت کرد و بر صورت مبارک ایشان آب دهان انداخت؛ اما در هنگام مرگ از آن حضرت درخواست کرد: زره مرا [به رسم اعراب] به عنوان غنیمت از تن من خارج نکن تا بدن من عریان نشود.

حضرت علی (علیه السلام) این درخواست دشمن را اجابت کردند و در جواب او فرمودند: این کار بر من آسان است. در بازگشت، عمر بن خطاب جلو رفت و به حضرت گفت: یا علی (علیه السلام) چرا زره عمر بن عبدود را از تش به عنوان غنیمت خارج نکردی؟ آن زره سه هزار درهم ارزش داشت و در عرب مانند آن نیست.

حضرت امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در پاسخ او فرمودند: نخواستم هتک حرمت او بشود. اگر من مغلوب می شدم، او حتماً مرا غارت می کرد؛ اما من خجالت می کشم که او را عریان کنم. پس از این حادثه، وقتی خواهر عمرو نزد جنازه ی برادرش آمد و او را مشاهده کرد که زره گران بهای وی هنوز بر تن اوست، گفت: چون مرگ برادرش به دست انسان کریمی واقع شده است، من بر او گریه و زاری نمی کنم» (1).

## **\*\* احترام و تکریم سفیران**

امروزه در عرف بین الملل و در تشریفات دیپلماسی، مراسم استقبال از هیأت ها و مقامات کشورهای میهمان، در کشور میزبان امری جاری و مرسوم است. این مراسم استقبال نمادین نه تنها به عنوان احترام و خوش آمدگویی به نمایندگان و بزرگان و مقامات یک کشور بوده، بلکه در واقع باید آن را تکریم جایگاه و شأن یک ملت در عرصه ی بین الملل به شمار آورد؛ چنانکه امام علی (علیه السلام) در چهارده قرن پیش، چنین مراسم انسانی و زیبایی را به عنوان احترام و تکریم اقوام و ملت ها در آن زمان اجرا نموده و به نمایش می گذارند.

ص: 664

---

1- . الفصول المختاره، ص 293؛ 1001 داستان از زندگانی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، ص 226؛ 110 داستان جوانی حضرت علی (علیه السلام)،

«شماری از سرشناسان و معروفان یمن از روی شوق و رغبت برای دیدار با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به سوی مدینه حرکت کردند. چون این خبر به امام علی (علیه السلام) رسید، ایشان مالک اشتر را خواندند و به او فرمودند: با جماعتی از مشاهیر مدینه به استقبال ایشان رو. اشتر با تعداد زیادی سواره و پیاده و با تدارک نیکو بیرون رفت. چون به ایشان رسید، آن‌ها را نیکو ستود و گرامی داشت؛ و با ایشان آمد تا به مدینه رسیدند. حضرت علی (علیه السلام) دستور دادند که ایشان را در جایگاهی مناسب فرود آورند»<sup>(1)</sup>.

### **\*\* حمله به شخصیت امام علی (علیه السلام)**

جایگاه و شهرت امام علی (علیه السلام) به عنوان شخصیتی بی بدیل و اثرگذار در تاریخ اسلام و حتی تاریخ بشر، همواره از سوی دشمنان و حسودان و فرومایگان که نمی‌توانسته‌اند این جایگاه رفیع را در عالم بنگرند، مورد حمله قرار گرفته است.

در مقابل آنچه حاصل این تلاش زبوانه بوده، آن است که هر روز بر فروغ و عظمت آن حضرت در عالم افزوده شده و اینان ره به جایی نبرده‌اند تا آنجا که پیشوای حنبلی‌ها (یکی از مذاهب اهل سنت)، احمد بن حنبل، در خصوص این تابندگی و فروغ افشانی روز افزون شخصیت آن حضرت با همه ی این دشمنی‌ها در طول تاریخ چنین اقرار می‌کند:

«من چه بگویم درباره ی مردی که فضایل او را دشمنانش از راه کینه جویی و حسد انکار کردند؛ و دوستانش از ترس و بیم پنهان داشتند؛ و باز از این میان، آن قدر فضیلت‌های وی انتشار یافت که شرق و غرب را فرا گرفت...»<sup>(2)</sup>.

\*\*\*\*\*

این ابی‌الحدید دانشمند بزرگ معتزلی نیز در این خصوص در اوائل شرح نهج البلاغه خود چنین می‌نویسد:

ص: 665

---

1- . امام علی و مسائل سیاسی، محمد دشتی، ص 129

2- . زندگانی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ص 5



«دشمنانش کوشش کردند که به هر حيله و تدبیری آن نور ایزدی را خاموش سازند لذا دست به تحریف حقائق زده و در صدد عیب جوئی در آمدند و در تمام منابر او را لعن کردند و مداحان آن حضرت را ارباب نموده و بلکه محبوس و مقتول ساختند.

از نقل هر گونه حدیث و روایتی که متضمن فضیلت و بلند آوازی او بود مانع شدند! اما هر کاری کردند بر عظمت و علو مقام او افزوده گشت همچنانکه مشک را هر قدر پوشیده دارند عطرش آشکار گردد و آفتاب را با کف دست نتوان مستور نمود و روز روشن را اگر چشمی [در اثر نابینائی] نبیند چشمهای دیگر آن را ادراک نمایند» (1) از این روی، در این قسمت سعی کردیم با اشاره ی مختصری به این سیاست ناجوانمردانه ی دشمنان در حق امام علی (علیه السلام)، ذره ای از مظلومیت این شخصیت بی مانند را بر همگان آشکار نماییم.

### \*\*\* شکوه به درگاه خداوند

امیر مؤمنان (علیه السلام)، در مناجات با خداوند از ظلم غاصبان خلافت در حق خویش و شکستن حرمتشان به دست آن ها چنین شکوه می کنند.

«خدایا! من شکایت قریش را نزد تو آورم؛ زیرا اینان ارتباط خویشی با مرا قطع کردند و حرمت مرا شکسته و مرتبه ی بزرگم را کوچک ساختند» (2).

### \*\*\* دشنام گویی سیاست فرومایگان

خلفای غاصب در دوره ی سیاه سلطنت امویان، به قصد تخریب نام و جایگاه امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در بین مردم، زشت ترین و کثیف ترین سیاست بازی را علیه مظلوم ترین و پاک ترین پیشوا در پیش گرفتند. آنان هفتاد هزار منبر بر پا کردند که از بالای آن ها به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، دشنام داده می شد؛ و این کار را با عقیده ای راسخ همچون وظیفه ای ثابت و مستمر شرعی به جا می آوردند.

ص: 666

---

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج، 1 ص 7-14.

2- نهج البلاغه، خطبه 208، ترجمه ی احمد سپهر خراسانی؛ صحیفه علویه متن فارسی، ص 385.

«ابن عباس در مناظره ای [پس از شهادت امام علی (علیه السلام)] به معاویه گفت: آیا علی (علیه السلام) را بر منبرها دشنام می گویی، در حالی که وی آن منبرها را با شمشیر خود برافراشت؟ معاویه گفت: این کار را رها نخواهیم کرد تا بزرگ ترها با آن بمیرند و کوچک ترها با آن رشد کنند» (1).

### \*\*\* از لاف گزاف تا هیبت شیر

«معاویه به قیس بن سعد گفت: خداوند، ابوالحسن را رحمت کند! او مردی خوش و بشاش و اهل مزاح بود. قیس گفت: آری. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) هم با یارانش مزاح می کرد و بر چهره شان لبخند می زد.

ای معاویه به نظرم تو کنایه می زنی و می خواهی با این سخن بر او خرده بگیری [و شأن و مقام ایشان را به سخره بگیری]؛ ولی ای معاویه! سوگند به خدا او با همه ی شوخ طبعی و گشاده رویی، از شیر پریال گرسنه هم پرهیبت تر بود. این هیبت تقوا بود و همچون تو نبود که او باش شام بزرگت می دارند» (2).

### \*\*\* نبرد مردانه یا ناسزاگویی ذیلانه

در روایت زیر، می بینیم که عدی بن حاتم طایی، از یاران امام علی (علیه السلام)، در محضر آن حضرت فضایل اخلاقی را آموخته و از تربیت و شخصیتی انسانی برخوردار گردیده است؛ و همچنین در طرف مقابل، همام بن قبیصه را می بینیم که از سپاه معاویه و از مریدان و مزدوران نزدیک به او است. این دو در میدان صفین، رویاروی هم قرار می گیرند. از مقایسه ی سخنان و مکالمه ی این دو نفر در میدان جنگ، به خوبی می توان به نحوه ی آموزش و تعالیمی که هر یک، از پیشوای خود آموخته اند، پی برد و دانست که هر کدام از مقتدای خود چه توشه ای بر گرفته اند.

ص: 667

1- . بحارالانوار، ج 33، ص 323؛ مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 222؛ ترجمه الغدیر، ج 20، ص 104

2- . بحارالانوار 41: 147

«مردی از اصحاب معاویه به نام همام بن قبیصه، از دشمنان کینه توز امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، به میدان آمده رجز می خواند و علی (علیه السلام) را دشنام می داد و ناسزا می گفت. عدی بن حاتم طایی به میدان رفت و در برابر او ایستاد و گفت: ای همام! دشنام و فحش کار پیرزنان و عاجزان است.

کار مردان به شمشیر و گرز و کمان است. سپس با این جمله که "من جان و مال و فرزندم را فدای علی بن ابی طالب می کنم" به او حمله کرده و چنان نیزه بر سینه ی پرکینه ی او زد که از پشت وی بیرون آمد و بلافاصله از اسب افتاد و جان داد. عدی بن حاتم به جایگاه خویش برگشت و معاویه از مرگ همام بن قبیصه دلتنگ شد و گفت: وای بر عدی بن حاتم! اگر روزی بر او دست یابم، سزای او را خواهم داد» (1).

### \*\*\* استهزاءکننده ای که جان داد

واقعه ای کم نظیر و حیرت انگیز از عظمت و جود و هیبت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و جان دادن فرد استهزاءکننده

«امام علی (علیه السلام)، خطبه ای ایراد فرمودند که در آن خبر از حوادث آینده داده شد و عبدالله بن مسعود [صحابی بزرگوار پیامبر (صلی الله علیه و آله)] این خبر را چنین نقل می کند: در ایام خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، روزی حضرت از منبر مسجد جامع شهر کوفه بالا رفته و خطبه ای ایراد نمود که عقل ها متحیر شد و بدن ها از آن به لرزه درآمد.

چون این خطبه را مردم از حضرت شنیدند، بسیار گریستند و ناله ها و فریادها و ضجه از آن ها برخاست.

ناگاه یکی از بزرگان خوارج به نام سوید بن نوفل، برخاسته و از روی استهزاء و مسخره گفت: یا امیرالمؤمنین می فهمی چه می گویی؟ آیا از روی علم سخن می گویی (یا لاف بیهوده می زنی)؟ روای گویند: ناگاه حضرت توجهی به او کرده و نگاه تند و خشم آلود به او نمودند (که از شدت و هیبت آن نگاه) سوید ناله ای عظیم سر داد و در همان دم جان داد و جنازه ی او را از مسجد خارج کردند.

ص: 668

---

1- . فتوحات امام علی (علیه السلام) در پنج سال حکومت، احمد بن محمد ابن اعثم کوفی، ص 168، احمد روحانی

در این هنگام، امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمودند: آیا مانند مرا استهزاء کنندگان استهزاء می کنند و بر همچون منی [که صاحب علم اولین و آخرینم] اعتراض کنندگان اعتراض می کنند؟ آیا به مثل منی سزاوار است که به آنچه نمی داند، سخن گوید و آنچه برای او نیست، ادعا کند؟ حقا که به خدا قسم هلاک شدند باطل کنندگان (حقایق)» (1).

### \*\*\* چه شخصیتی را دشنام می دهید؟

تیرگی غبارها در برابر روشنی خورشید عالم تاب، دوامی نخواهد داشت «معاویه و خلفای بعد از او با تمام توان و امکانات، کینه ی خود را نسبت به امام علی (علیه السلام) آشکار ساختند [و سعی در بدنام نمودن آن حضرت داشتند]. در دوران آن ها در حدود شصت سال مردم به سب و لعن امام (علیه السلام) می پرداختند.

آنان به این عمل عادت کرده بودند؛ ولی سرانجام عمر بن عبدالعزیز، خلیفه ی نیک سیرت و عدالت خواه اموی با نفرت از این عمل کینه توزانه، سعی در ریشه کنی آن نمود. او با یک طرح مخفیانه به این کار دست زد.

او فکر کرد که یگانه راه برداشتن سب و لعن امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، فتوای علمای بزرگ اسلام به این امر است؛ لذا او مخفیانه یک نفر پزشک یهودی را دید و به او گفت: من علما و بزرگان را به یک مجلس دعوت می کنم. تو هم در آن مجلس حاضر شو و در حضور آن ها از دختر من خواستگاری کن.

من می گویم از نظر اسلام جایز نیست که دختر مسلمان با شخصی کافر ازدواج کند و تو در پاسخ بگو پس چرا علی (علیه السلام) که از نظر شما کافر بود، داماد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) شد. من می گویم علی (علیه السلام) کافر نبود و تو بگو اگر کافر نبود، پس چرا او را سب و لعن می کنید، با اینکه سب و لعن مسلمان جایز نیست.

آنگاه بقیه امور با من. لذا طبق طرح عمر بن عبدالعزیز، مجلسی ترتیب یافت و طبق دعوت قبلی، بزرگان و اشراف بنی امیه و علمای وابسته آن ها در آن مجلس شرکت کردند. در این شرایط، پزشک یهودی طبق برنامه، دختر عمر بن عبدالعزیز را خواستگاری کرد. عمر نیز

ص: 669

---

1- . پیشگویی های امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام)، سید محمد نجفی یزدی، نشر، عصر ظهور

گفت: این ازدواج از نظر اسلام جایز نیست؛ زیرا ما مسلمان هستیم و ازدواج دختر مسلمان با مرد یهودی جایز نیست.

یهودی گفت: پس چرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) دخترش را به ازدواج علی (علیه السلام) که کافر بود درآورد. عمر بن عبدالعزیز گفت: علی (علیه السلام) کافر نیست، بلکه از بزرگان اسلام است. یهودی گفت: اگر او کافر نبود، پس چرا او را سب و لعن می کنید؟! با اینکه سب و لعن مسلمان جایز نیست؟! در اینجا بود که همه ی مجلسیان سرها را به زیر افکندند و شرمنده شدند. آنگاه عمر بن عبدالعزیز نیز رشته ی کلام را به دست گرفت و به مجلسیان گفت: انصاف بدهید آیا می توان داماد پیامبر (صلی الله علیه و آله) را با آن همه فضل و کمال دشنام داد؟ مجلسیان سر به زیر افکندند. سرانجام در همان مجلس طرح عمر بن عبدالعزیز تثبیت شده و او فرمان داد که دیگر هیچ کس حق ندارد امام علی (علیه السلام) را سب و لعن کند». (1)

## مصدق ها در تاریخ خلفا

### \* ریاست همین است!!\*

ابن ابی الحدید شافعی مذهب نقل می کند به عبارات توهین آمیزی از ابوبکر برخوردار نمودم که ندانستم راجع به کیست؟

ابوبکر در بالای منبر در حضور صحابه گفت:

«جز این نیست که او روپاهی می باشد که شاهد او دم او است، ماجراجو و برپاکننده فتنه می باشد و فتنه های بزرگ را کوچک نشان می دهد و مردم را به فتنه و فساد ترغیب و ترهیب می نماید، کمک از ضعفای یاری از زنها می طلبد...».

ابن ابی الحدید می گوید: این کلام را پیش استاد نقیب ابویحیی جعفر بن یحیی بن ابی زید بصری خواندم و به او گفتم: کنایه و تعریض خلیفه در کلام به که بوده استاد نقیب گفت: بلکه این کلام تصریح است. گفتم: اگر تصریح بود از تو سؤال نمی کردم. نقیب خندید

ص: 670

و گفت: ابوبکر این نسبتها را به علی بن ابیطالب داده است. گفتم: تمام این نسبتهای زشت به علی بود؟! گفت: آری، پسر سلطنت و ریاست همین است!!

(1)

### \* حرمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را نگه دارید!

روزی عمر و ابوبکر و عده دیگری از اصحاب در کنار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نشسته بودند، در این هنگام سوارانی از تمیمیان وارد شدند. آن ها از پیامبر (صلی الله علیه و آله) خواهش کردند که کسی را برای فرمانروایی بر آنان انتخاب کند. ابوبکر پیشنهاد کرد که قعقاع بن معبد را انتخاب کنند و عمر پیشنهاد کرد که اقرع بن حابس را. نزاع عمر و ابوبکر در حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) بالا گرفت. ابوبکر گفت: ای عمر تو جز ناسازگاری با من خواسته دیگری نداری و می خواهی با من لجاجت کنی. عمر گفت: این تو هستی که بنای لجاجت را گذاشته ای نه من.

پس صدایشان بر سر این موضوع بلند شد و اصلاً شرم نکردند که در حضور پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) هستند. در این هنگام خداوند متعال در نکوهش عمل آن ها این آیه مبارکه را نازل فرمود:

«صداهای خود را از صدای پیامبر بالاتر نبرید و در گفتار خویش با او آهسته سخن بگوئید، نه آنچنان که با یکدیگر سخن می گوئید. مبادا بی آنکه بدانید، این شیوه کارهاتان را به هدر دهد» (2). (3)

### \* زمین غضبی برای مسجد!\*

طبری و دیگر مورخین گویند: «در سنه ی 17 هجری، عمر بن خطاب عمره کرد و مسجد الحرام را ساخت و در آن توسعه داد و بیست شب در مکه اقامت کرد و خانه های مردمی از همسایگان مسجد را که حاضر به فروش منازلشان نشدند، خراب کرد». (4)

ص: 671

1- . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 16، ص 215

2- . سوره حجرات، آیه 2

3- . الغدیر، امینی، ج 14، ص 92

4- . ترجمه الغدیر، ج 12، ص 139

«ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه ی خود آورده که عمر شبی از معبری عبور می کرد. صدای مرد و زنی از خانه ای به گوشش رسید. شکی در دلش افتاد. از دیوار خانه بالا رفت و به درون خانه نگاه کرد؛ زن و مردی را دید که در کنار هم نشسته و کاسه ی شرابی در جلو آن هاست. عمر به مرد نهیب زد و گفت: ای دشمن خدا! آیا می پنداری که تو خدا را معصیت می کنی و او بر تو می پوشد؟! مرد گفت: ای خلیفه! اگر من تنها یک گناه مرتکب شده ام، تو مرتکب سه گناه شده ای:

اول اینکه خداوند می فرماید: ولا تجسسوا؛ [1] تجسس نکنید و تو تجسس کرده ای! دوم اینکه می فرماید: واتوا البیوت من ابوابها؛ [2] از درهای خانه ها داخل شوید و تو از دیوار بالا آمده ای. سوم اینکه می فرماید: فاذا دخلتم بیوتا فسلموا؛ [3] هر وقت داخل خانه ای شدید، به اهل آن خانه سلام کنید و تو سلام نکردی» [4]. (1)

**\* حیوانی آلوده و بد بو**

عبدالله بن مسعود صحابی سالخورده پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مفسر قرآن، به سبب حق گوئی و انتقاد نسبت به دست اندازی های عثمان و بنی امیه به بیت المال، مورد تحقیر و توهین قرار می گیرد.

وقتی عبدالله بن مسعود دسته کلید خزانه را پیش ولید بن عقبه انداخت، و خطاب به او گفت: «هر که دین خود و یا رویه اسلامی خود را تغییر دهد خدا حالش را تغییر خواهد داد و هر که دین خویش و یا رویه اسلامی را به چیز دیگری تبدیل کند خداوند نسبت به او خشمگین خواهد شد. هر چه فکر می کنم می بینم رفیقان (یعنی عثمان) رویه اسلامی و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را تغییر داده و تبدیل کرده است...».

ص: 672

---

1- . سوره حجرات، آیه 12 [1]؛ سوره بقره، آیه 188 [2]؛ سوره نور، آیه 60 [3]؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 1، ص 61 [4]

ولید این سخنان را به عثمان گزارش داد و نوشت: عبدالله بن مسعود عیب هایت را می شمارد و از تو به شدت انتقاد می کند. عثمان در جواب ولید گفت: او را به مدینه بفرست. قرار شد عبدالله بن مسعود به مدینه برود.

وقتی عبدالله بن مسعود به مدینه رسید عثمان بالای منبر پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) سخنرانی می کرد. چون چشمش به عبدالله افتاد گفت: هان! اکنون حیوانکی بد بو فرا رسیده که هر کس بر خوراکش گذرد قی می کند و مدفوع می ریزد. عبدالله بن مسعود گفت: من چنان که گفتم نیستم، بلکه در حقیقت یار پیامبر(صلی الله علیه و آله) در نبرد «بدر» و در بیعت «رضوان» هستم. آنگاه عثمان دستور داد تا او را با خشونت از مسجد بیرون انداختند.

یحیی بن یزید بن عثمان او را بر شانه خویش برداشته به طوری که پایش بر دو طرف گردن وی آویخته و در این حال او را بر زمین کوفت تا دنده اش شکست. حضرت علی(علیه السلام) با دیدن این صحنه گفت: ای عثمان! به اتکای گزارش ولید بن عقبه با یار پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله)، چنین می کنی؟!... (1)

### \* نهمتی ناروا و اعتراف دشمن

«وقتی معاویه از ورود عبیدالله بن عمر به شام و فرار او از عدل علی(علیه السلام) که می خواست او را به سبب قتل هر مزان قصاص کند آگاه شد، از شادی در پوست نمی گنجید. سپس معاویه و عمرو عاص تصمیم گرفتند که از او درخواست کنند که در اجتماعی بر منبر برود و درباره ی علی(علیه السلام) بدگویی کند.

وقتی عبیدالله وارد مجلس معاویه شد، معاویه به او گفت: برادرزاده ی من، نام پدر تو (عمر بن الخطاب) بر روی توست. با چشمان پر بنگر و با وسعت دهانت سخن بگو که تو مورد اعتماد و وثوق مردم هستی. بر عرشه ی منبر قرار بگیر علی(علیه السلام) را دشنام بگو و شهادت بده که او عثمان را کشته است.

عبیدالله که از عدالت امام(علیه السلام) گریخته بود، رو به معاویه کرد و گفت: مرا یاری سب و بدگویی علی نیست. او فرزند فاطمه بنت اسد فرزند هاشم است. درباره ی نسب او چه

ص: 673



بگویم؟ در قدرت جسمی و روحی او همین بس که او شجاعی کوبنده است. من همین قدر می توانم که خون عثمان را برگردن او بگذارم...

عمر وعاص از جای خود پرید و به وی گفت:

به خدا سوگند که در آن هنگام زخم سر باز می کند (و عقده ها بیرون می ریزد) چون عیدالله مجلس را ترک کرد معاویه رو به عمر وعاص کرد و گفت: اگر او هر مزان را نکشته بود و از قصاص علی نمی ترسید به سوی ما نمی آمد. ندیدی که چگونه علی را ستایش کرد؟ باری، عیدالله به سخنانی پرداخت و چون رشته سخن به علی (علیه السلام) رسید کلام خود را برید و درباره ی او چیزی نگفت و از منبر پایین آمد.

معاویه به او پیغام داد و گفت: برادرزاده ام، سکوت تو درباره ی علی (علیه السلام) به دو علت بود: ناتوانی، یا خیانت. وی در پاسخ معاویه گفت: نخواستم درباره ی مردی شهادت بدهم که هرگز در قتل عثمان شرکت نداشته است و اگر می گفتم مردم از من می پذیرفتند. معاویه از پاسخ وی ناراحت شد و او را طرد کرد و برای او مقام و موقعیتی قائل نشد. (1)

### \* خانه ای که با خاک یکسان شد

«سعید بن عاص، فرماندار عثمان در کوفه گفت: کدام یک از شما ماه نورا دیده اید؟ و آن در ماه رمضان بود. مردم گفتند: ما ندیده ایم؛ اما هاشم بن عتبّه [یکی از دوستان امیر مؤمنان (علیه السلام)] گفت: من آن را دیده ام.

سعید [از روی استهزاء] به او گفت: تو با این یک چشمت از میان همه ی مردم آن را دیده ای؟ هاشم گفت: مرا به چشمم نکوهش می کنی، در حالی که من آن را در جنگ یرموک [در رکاب پیامبر (صلی الله علیه و آله)] و در راه خدا از دست دادم.

صبح که شد هاشم در خانه اش افطار کرد و مردم نزد او چاشت خوردند و چون خبر به سعید بن عاص رسید، کسانی را به سراغ او فرستاد و او را کتک زدند و خانه اش را سوزاندند؛

ص: 674

و سرانجام [پس از سرنگونی عثمان] هاشم بن عتبہ در حالی که در جنگ صفین پرچم دار امام علی (علیه السلام) بود، در خیل یاران حضرت به فیض شهادت رسید». (1)

### \* هتاکی و پاسخ دندان شکن

«شریک بن اعور که مردی زشت رو بود، به درگاه معاویه رفت. معاویه به او گفت: تو زشتی و زیبارو بهتر از زشت رو است؛ و تو شریک هستی و خدا شریک ندارد؛ و پدرت اعور (یک چشم) است و بینا بهتر از یک چشم است. با این حال، چطور سرور قومت شده ای؟ شریکبه معاویه گفت: تو معاویه ای و معاویه به ماده سگی می گویند که عوعو می کند و سگ های نر را به خویش می خواند؛ و تو پسر صخری به معنی صخره و جلگه بهتر از صخره و سنگلاخ است؛ و تو پسر حرب به معنی جنگ هستی و صلح بهتر از جنگ است؛ و تو پسر امیه ای و امیه یعنی کنیزک با این حال تو چطور امیرالمؤمنین شده ای؟» (2)

### مصداق ها در دوران معاصر

#### \* حرمت و آبرو

هابسون:

«نتیجه ی ارائه تفکر نژادپرستانه ی جهان معاصر، این باور بود که غرب دارای وضعی مطلوب و پیشرفته است؛ در حالی که شرق نابهنجار و عقب مانده و دارای چهره ای غیر متمدن (بربر) یا وحشی است.

گانندی، رهبر انقلاب هند، در پاسخ این نظریه ی کور استعمارگران انگلیسی می گفت: تنها درسی که باید یاد گرفت، این است که شرق و غرب جز دو نام نیستند... هر کس [چه شرقی باشد یا غربی] دوست دارد که با او با ادب و احترام رفتار شود». (3)

ص: 675

1- . الغدیر، ج 16، ص 61

2- . حیات جاویدان، خلاصه جلد نوزدهم الغدیر، عبدالله عصام رودسری، ص 1389

3- . ریشه های شرقی تمدن غربی، جان ام. هابسون، عبدا... فرهی، ص 405

دوتوکویل، اندیشمند فرانسوی، در موافقت با خوی استعماری فرانسه در جنگ الجزایر می نویسد:

«هر چیزی را که به محل سکونت دائمی می ماند و به بیان دیگر هر شهری را با خاک یکسان کنیم. به نظر من بسیار اهمیت دارد که هیچ شهری را در سرزمین عبدالقادر (مبارز الجزایری) به جای نگذاریم؛ چه اکنون و چه در آینده».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

«در تاریخ 19 آوریل سال 1993، دولت آمریکا به محل سکونت یک گروه در شهر ویکو در ایالت تگزاس با تانک حمله نمود و در اثر آن، تمام ساکنین این محوطه جان خود را از دست دادند. تعداد کشته شدگان این گروه 90 نفر بودند که 17 نفر از آنان را کودکان تشکیل می دادند».<sup>(2)</sup>

\*\*\*\*\*

«فرانسوی ها پس از اشغال الجزایر، همچون لاشخورانی با ظاهر انسان به سراسر الجزایر یورش بردند؛ منازل شهروندان را به گونه ای نامشروع اشغال کردند، زمین ها را تیول خود کردند و جنگل ها را از بین بردند. ساحل الجزیره که از جهت املاک و خانه های بیلافی بسیار غنی بود و تا حدودی صاحبان آن ها آنجا را ترک کرده بودند، به صورت یک قلمرو بی صاحب درآمد».<sup>(3)</sup>

\*\*\*\*\*

ص: 676

---

1- . جنایات غرب، مهدی سعیدی، ص 529

2- . آمریکا بدون نقاب، سید هاشم میرلوحی، ص 185

3- . شناخت ماهیت و عملکرد امپریالیسم، همایون الهی، ص 217

«ایتالیایی ها، در لیبی، مسجد سیدی عزیز در فتنح را بدون هیچ دلیلی ویران و به دین اسلام اهانت کردند؛ به طوری که سربازان در حال مستی، برای آزار و اذیت مسلمانان داخل مساجد می شدند و اهالی را از اقامه ی شعائر دینی شان باز می داشتند.

توهین آن ها نسبت به دین اسلام، در این مدت تا پست ترین مرحله افزایش یافت. از زشت ترین کارهای آن ها این بود که فرمانده ی ایتالیایی، قرآن شریف را به زمین انداخت و در برابر عده ای از اهالی، آن را لگدکوب کرد.

آن ها برای توهین بیشتر اسب ها و اشتران را وارد اماکن متبرکه و مقدس می کردند و همچنین آنان همه ی نسخه های قرآن و کتاب های شرعی را که در زاویه روستای التاج بود، پاره کردند و در اصطبل ها به زیر سم اسبان و اشتران ریختند»<sup>(1)</sup>\*\*\*\*

صحنه های تکان دهنده از سوزاندن خانه های ویتنامی ها توسط نیروهای آمریکایی به روایت میشل ری:

«به فاصله ای چند میل جلوتر، بیست خانه ی دیگر پدیدار شد. زنان بودند و کودکان و تعدادی پیرمرد. همه جا وضع همین طور بود. دریافتم که فرمانده آمریکایی (میپل) گفت: هرچه بر سر راه باشد، از میان برمی دارم، مزاح نکرد.

دستور داد به کسانی که در این خانه ها بودند، پنج دقیقه فرصت دهند که هرچه می خواستند بردارند. سپس خانه ها را آتش بزنند.

ص: 677



در جنگ ویتنام هزاران زن و کودک بی گناه آواره شدند

پیشاپیش ستون پناهندگان در حرکت بودم و یک کودک را در بغل داشتم. هرچه پیش می رفتم، زنان و کودکان را که خانه هایشان را به آتش کشیده بودند، به ستون پناهندگان می فرستادم. کودکان می گریستند و جیغ می زدند. دختران چهار یا پنج ساله، برادران و خواهران کوچک تر از خود را بر پشت حمل می کردند...» (1)

\*\*\*\*\* «در عراق [ پس از حمله نیروهای آمریکایی در سال 2003 ] تا سال 2007 سوء تغذیه کودکان به 28٪ رسید و گزارش ها حاکی از آن بود که حدود 60 تا 70 درصد از کودکان عراقی دچار مشکلات روانی شده اند. بیشتر عراقی ها به آب آشامیدنی سالم دسترسی نداشتند. به نظر می رسد شیوع وبا در شمال عراق به سبب کیفیت پایین آب بوده باشد بیش از نیمی از پزشکان عراقی بین سال های 2003 تا 2006 این کشور را ترک کردند گفته می شود که کاربرد اورانیوم ضعیف شده و فسفر سفید در سلاح های آمریکایی باعث نارسایی های نوزادان و سرطان گسترده در فلوجه شده است» (2).

ص: 678

1- . جنگ آمریکا در ویتنام، میشل ری، ص 49

2- . Cockbur\*, Patrick (31 august 2007). "Cholera spreads i\* Iraq as health services collapse". The I\*depe\*de\*t. Lo\*do\*..

archived from the origi\*al o\* 15 October 2007. Retrieved 14 July 2014



ورود غیرقانونی نیروهای آمریکایی به منازل شهروندان عراقی

بر خلاف مبانی حقوق بشر

### **\*\* شنود مکالمات**

هاوارد زین: «اعمال غیرقانونی اف. بی. آی (پلیس فدرال آمریکا) عبارت بودند از: سال‌ها تلاش برای نابودی جناح چپ و گروه‌های تندرو، با فرستادن نامه‌های جعلی و باز کردن نامه‌ها به صورت غیرمجاز و انجام نود مورد سرقت»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

«سنای آمریکا، بعد از بحث‌های طولانی، دولت این کشور را به استراق سمع مکالمات خارجی‌ان مظنون به داشتن ارتباط با فعالیت‌های تروریستی مجاز کرده است. به این ترتیب، دولت اجازه خواهد داشت بدون داشتن مجوز دادگاه، مکالمات تلفنی و ارتباطات اینترنتی خارجی با آمریکا را کنترل کند.

ص: 679



کاخ سفید گفته است تصویب این قانون برای نشان دادن واکنش سریع به تهدیدهای تروریستی، اقدامی لازم بود. مخالفان این قانون در کنگره، نگران تأثیرات منفی آن بر آزادی های فردی و حریم خصوصی افراد هستند». (1)

\*\*\*\*\*

«سازمان بین المللی افشاگر "ویکی لیکس"، مجموعه ی تازه ای از اسناد درباره ی فعالیت آژانس امنیت ملی آمریکا (سیا) را منتشر کرد. طبق این اسناد، سرویس های اطلاعاتی آمریکا مکالمات تلفنی دست کم آنگلا مرکل، گرهارد شرودر و هلموت کهل، سه صدراعظم آخر آلمان را شنود می کردند و 56 شماره تلفن متعلق به مقامات دولت فدرال آلمان و همچنین ده ها تلفن اطرافیان آنگلا مرکل، صدراعظم فعلی آلمان در فهرست تلفن های تحت شنود آمریکایی ها قرار داشتند.

به گزارش "ویکی لیکس"، آژانس امنیت ملی آمریکا، در مجموع 125 شماره تلفن متعلق به مقامات عالی رتبه آلمان را شنود می کرد. طبق اسناد منتشره، آمریکایی ها این کار را "با انگیزه های سیاسی و اقتصادی" انجام می دادند». (2)

ص: 680

اشاره

1) هر شخصی حق دارد در داخل هر کشور آزادانه رفت و آمد کند و اقامتگاه خود را برگزیند.

2) هر شخصی حق دارد هر کشوری از جمله کشور خود را ترک کند یا به کشور خویش بازگردد.

تذکر: در این بخش، بر مبنای تفکیک تردهای درون مرزی و برون مرزی در متن ماده ی فوق، ما نیز بر همین اساس، آزادی رفت و آمد و امکان انتخاب مکان اقامت در دوران حکومت امام علی (علیه السلام) را به دو بخش آزادی افراد در رفت و آمد ها در داخل حیطه ی حکومت آن حضرت و همچنین آزادی رفت و آمد ها به خارج از حیطه ی حکومت ایشان تقسیم نموده ایم.

کلید واژه ها:

آزادی رفت و آمد های درون مرزی، حق انتخاب اقامتگاه، آزادی رفت و آمد های برون مرزی

آزادی رفت و آمدهای درون مرزی

\* آزادی تردد مظنونین

درخصوص یکی از سرداران سپاه امام علی (علیه السلام)، شایع شد که وی با دشمن مکاتبه داشته و قصد خیانت دارد؛ و امام (علیه السلام) پس از شنیدن این خبر، او را احضار کرده و به او آزادی کامل و ضمانت می دهند که در صورتی که حتی این خبر حقیقت داشته باشد و او به این امر

ص: 681



اقرار کند، می تواند آزادانه به هر کجا و هر سرزمینی که تحت نفوذ دشمن نباشد، برود و به هیچ عنوان کسی مانع او نخواهد بود.

حضرت به او فرمودند: «اگر آنچه به من گزارش شده حقیقت دارد، تو در امانی و می توانی به هر جا از عراق یا حجاز یا سرزمین دیگری که تحت سلطه معاویه نیست بروی؛ و اگر دروغ است سوگند یاد کن تا اطمینان قلبی حاصل شود»؛ و او سوگند وفاداری یاد کرد». (1)

### \* آزادی تردد فتنه گران

طه حسین، نویسنده ی مشهور، در کتاب خود آزادی عمل این دسته از دشمنان امام علی (علیه السلام) را که مظنون به فتنه گری و آشوب بوده اند، چنین عنوان می کند:

«خریت بن راشد، به امام علی (علیه السلام) اخطار می کرد که با ایشان نماز نخواهد گزارد و مطیع اوامرش نخواهد بود؛ با وجود این امام (علیه السلام) او را نمی کشند و حتی متعرضش نمی شوند و او را آزاد می گذارند.

چنانکه در تاریخ است، وقتی خریت از کوفه خارج شد و همدستان خود را با خود برد، حضرت (علیه السلام) مانع او نگردیدند؛ اما وقتی شروع به فتنه و فساد کردند، آنگاه امام علی (علیه السلام) با ایشان به مبارزه پرداختند و آن ها را مغلوب ساختند». (2)

### \* آزادی تردد منافقان

پس از به حکومت رسیدن حضرت علی (علیه السلام)، افراد صاحب نفوذ و شخصیت های صاحب نامی همچون طلحه و زبیر، به طمع رسیدن به حکومت بلاد با آن حضرت بیعت نمودند؛ و حضرت با آگاهی از نیت آن ها و برخلاف تصورشان، منصبی به ایشان واگذار نکردند؛ لذا این افراد با کینه ای که از حضرت در دل گرفتند، قصد کردند در حیطه ی حکومتی امام (علیه السلام)، با ایجاد اغتشاش و شورش حکومت نوپای ایشان را از درون دچار اختلال و فروپاشی نمایند؛ و

ص: 682

1- . یاران امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ص 121

2- . رفتار سیاسی علی (علیه السلام)، طه حسین، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص 14

بدین نیت و برای جمع آوری عده و تجهیزات، خود را در پوشش به جا آوردن مناسک حج، آماده ی حرکت به شهر مهم و کلیدی مکه نمودند که سرانجام در اثر این دسیسه چینی آن ها، جنگ جمل پایه ریزی شد.

این نقشه ی شوم آنان، باعث از بین رفتن جان سیزده هزار نفر در این جنگ شد. با این حال، حضرت قبل از حرکت ایشان به سمت مکه، به آن ها گوشزد می کنند که قصد ایشان از این سفر، جز برپایی شورش و جنگ نیست؛ با این حال، مانع حرکت و سفر آن ها نمی شوند.

«طلحه و زبیر به امام(علیه السلام) گفتند: آیا شما اجازه می دهید که ما به عمره برویم. امام علی(علیه السلام) به آن ها فرمودند: همانا شما نمی خواهید به عمره بروید و من به کاری که می خواهید انجام دهید، آگاه هستم. پس به هر کجا که دوست دارید بروید».

راوی می گوید: «وقتی آن ها از نزد امام علی(علیه السلام) رفتند، امام(علیه السلام) فرمودند: هر کس عملی انجام دهد، چه آن عمل خوب باشد و چه بد، جزایش را می بیند»<sup>(1)</sup>.

از این روایت می توان به سادگی به این نتیجه رسید که در حالی که حضرت امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) برای منافقان و دشمنان آشکار خویش چنین حق آزادی رفت و آمد و انتخاب مکان سکونت قائل هستند؛ پس واضح است که مسلماً چنین حقی را برای عموم شهروندان نیز محترم شمرده و برای مردم عادی به طریق اولی این حق را قائل باشند.

### \* زنان نگهبان در لباس مردانه

ابتکاری شگفت از سوی امیرمؤمنان علی(علیه السلام) به منظور آزادی و حتی تسهیل رفت و آمد یک زن حتی اگر دشمن و فتنه گر باشد.

عایشه، جنگ جمل را علیه امام علی(علیه السلام) بر پا نمود و سوار بر شتر، از روی کینه و عناد در مقابل ایشان ایستاد. در اثر این جنگ، خسارات جبران ناپذیر و فجایع بسیاری به بار آمد؛ از جمله اینکه بسیاری از یاران باوفای آن حضرت شهید شدند؛ با این همه، پس از شکست عایشه و سپاه جمل، امام علی(علیه السلام) با گذشت و بزرگواری، از مجازات او گذشته و عایشه را

ص: 683

---

1- . ترجمه مدینه المعاجز، ص 108؛ فتوحات امام علی(علیه السلام) در پنج سال حکومت، ابن اعثم کوفی، ص 19

که قصد بازگشت به شهر مدینه را داشت، بدون هیچ گونه ممانعت آزاد گذاردند تا به شهر خود بازگردد؛ حتی وسایل سفر او را هم فراهم نمودند.

عجیب تر و مهم تر از این مطلب آنکه امام(علیه السلام)، برای حفظ امنیت او در عین رعایت حریم و حرمتش به عنوان یک زن در طول مسیر، دست به اقدامی بی سابقه و خلاقانه زدند؛ که این رفتار امام(علیه السلام) نشان دهنده ی اوج ادب، نزاکت و احترام ایشان نسبت به شأن و شخصیت زن و از رویدادهای بی نظیر تاریخ و از شاهکارهای حکومت امام(علیه السلام) است. ملاحظه فرمایید.

«امام علی(علیه السلام)، دوازده هزار درهم به عایشه به عنوان هزینه ی سفر عطا فرمودند؛ و همچنین چهل زن از قبیله ی عبدالقیس را فرمان دادند تا به صورت محرمانه لباس رزمی [مردانه] پوشیده، کلاه بر سر گذارند و عایشه را تا مدینه همراهی کنند.

چون آن چهل تن از زنان عبدالقیس لباس رزم بر تن و کلاه خود بر سر و نقاب بر چهره داشتند و عایشه از این شیوه اطلاع نداشت، در طول راه نگران بود و می گفت: چون به مدینه رسم، از علی شکایت خواهم کرد.

آن ها پس از آنکه عایشه را به منزلش در مدینه رساندند، نقاب ها و کلاه خودها را از روی و سر باز کردند و عایشه وقتی فهمید همه ی آن محافظان زن بودند، بسیار شرمنده شد و از بزرگواری علی(علیه السلام) در شگفت ماند». (1)

### \* سهولت تردد و تجارت

امام علی(علیه السلام)، به جهت فراهم آوردن امکانات لازم به منظور تسهیل در رفت و آمد، مسافرت و اقامت تجار و بازرگانان در همه ی شهرها، به مالک اشتر به گونه ای ویژه و خاص سفارش می نمایند؛ چراکه حضرت این گروه را عامل تولید ثروت و بهره مندی جامعه از رفاه و فراهم آوردن ملزومات مورد نیاز مردم می دانند.

ص: 684

---

1- . ترجمه الفتوح، ص 440؛ تاریخ طبری، ج 6، ص 3231؛ نسخ التواریخ امیرالمؤمنین(علیه السلام)، ج 1، ص 188 و ص 189؛ مروج الذهب، ج 2، ص 379؛ الجمل، شیخ مفید، ص 221؛ تذکره الخواص، ص 81

«درباره ی بازرگانان و صنعتگران، سفارش مرا بپذیر و به عمال و کارگزاران درباره ی ایشان سفارش کن؛ چه آن دسته از بازرگانانی که در جایی اقامت دارند و چه آن هایی که با سرمایه و دارایی خود در رفت و آمدند و چه کسانی که به صنایع دستی روزگار می گذرانند؛

زیرا اینان سرچشمه های منافع کشورند. همین ها هستند که سودها را از نقاط دوردست از خشکی و دریا، جلگه و کوه و جاهایی که مردم نمی توانند در آن گرد آیند و جرأت رفتن به آنجاها را ندارند، به سوی تو جلب می کنند»<sup>(1)</sup>.

### \* تسهیلات رفاهی مسافران

امام علی (علیه السلام)، به حاکم خود، قثم بن عباس در مکه تأکید می نمایند که به سبب جایگاه و موقعیت خاص شهر مکه از جهت مسافر و زائرپذیری باید برای مسافران تسهیلات ویژه قرار دهد.

«مردم مکه را بگو تا از آنان که به مکه نزول کنند چه مسافر باشند و چه بخواهند اقامت اختیار کنند، مزد و اجاره ای نستانند؛ چراکه خداوند در قرآن کریم می فرماید: در زمان اقامت در مکه، حکم مقیم و مسافر یکسان می باشد»<sup>(2)</sup>.

### انتخاب اقامتگاه

#### \* حق انتخاب اقامتگاه

در توصیه ی زیر از امام علی (علیه السلام)، می بینیم که ایشان به صراحت حق انتخاب مکان زندگی را از حقوق مسلم افراد جامعه برمی شمارند؛ و بر اساس همین اختیار است که ایشان، در کلام زیر به ویژگی های یک مکان مناسب برای اسکان و اقامت اشاره می نمایند؛ و بدیهی است که تا فرد حق انتخاب مکان زندگی خود را نداشته باشد، برای او دانستن معیارهای یک مکان سکونت مناسب ثمری ندارد.

ص: 685

---

1- . نهج البلاغه، نامه 53

2- . نهج البلاغه، نامه 33

«در شهرهای بزرگ مسکن گزینید، زیرا آنجا مرکز اجتماع مسلمانان است؛ و از اقامتگاه هایی که مردم آن اهل غفلت و جفا هستند و یاران مطیع خدا در آن کم هستند بپرهیزید» (1).

\*\*\*\*\*

«شهری از شهر دیگر به تو سزاوارتر و شایسته تر [برای زندگی] نیست، بهترین شهرها، شهری است که تو را به دوش گیرد. [و امکان زندگی دهد]» (2).

### \* هدف ما اقامتگاه ما را تعیین می کند

امام علی (علیه السلام)، در مسیر دست یابی به اهداف و مقاصد عالی خویش در جهت برپایی حکومتی نمونه و الگو بر مبنای حق و عدالت، هرگز خود را مقید به حدود جغرافیایی و مرزها نمی داند؛ و این اهداف را در هر کجا و در هر سرزمینی که امکان برقراری و اجرای آن باشد، پیگیری می کند.

بدیهی است در راه این هدف، علقه ها و حب سرزمینی که به آن مأنوس هستند، نباید مانع گردد؛ لذا حضرت چنین نگاه فرا مرزی و فراملیتی و عاری از تعصبات را یکی از عوامل مهم رسیدن به یک سبک زندگی مجاهدانه در راه نیل به اهداف بلند آرمانی برمی شمارند.

«امیر مؤمنان (علیه السلام) برای فرونشاندن فتنه ی بیعت شکنان جمل، با جمعی که شمارشان را نهصد نفر گفته اند از مدینه بیرون آمدند، در راه مردی به نام عبدالله بن سلام، نزد امام علی (علیه السلام) آمد و گفت:

ای امیر مؤمنان، از مدینه بیرون مرو! که اگر بیرون شدی قدرت مسلمانان بدین شهر باز نخواهد گشت. حاضران [که از سخن او احساس کارشکنی داشتند] او را دشنام دادند، امام (علیه السلام) فرمود: او را رها کنید که او از یاران رسول خداست [و به راه خود ادامه دادند]» (3).

ص: 686

1- نهج البلاغه، نامه 69

2- شرح غررالحکم، ج 4، ص 171

3- کامل، ابن اثیر، ج 3، ص 221-222؛ علی از زبان علی، سید جعفر شهیدی، بخش 18.

## \* اجبار در انتخاب مکان سکونت

«ابن عباس، روزی خدمت امام علی (علیه السلام) رسید و اظهار داشت: یا علی (علیه السلام)، عثمان از من خواسته به شما بگویم باید مدینه را به سوی یمن ترک کنید. حضرت علی (علیه السلام) (بدون مقاومت در برابر این حکم ظالمانه) تبسمی کردند و آماده شدند که از مدینه خارج شوند و به ابن عباس فرمودند: ای پسر عباس! عثمان جز این نمی خواهد که مرا سرگردان نگه دارد، گاهی بروم و زمانی برگردم. یک بار پیغام فرستاد از مدینه خارج شوم، دوباره خیر داد که بازگردم، هم اکنون تو را فرستاده که مجدداً باید از شهر خارج شوم» (1).

## \* آن روز کجا منزل خواهی کرد؟

«روزی امام علی (علیه السلام) از عمرو بن الحمق خزاعی [از باوفاترین و باران خاص امام (علیه السلام)] در حالی که جوایب منزلگاهی دائم برای خود بود پرسیدند: کجا را منزلگاه خود، خواهی ساخت؟ عمرو پاسخ داد در میان قبیله خود؛ حضرت (علیه السلام) فرمودند: در آنجا منزل مکن. عرض کرد در میان بنی کنانه نزول می کنم.

حضرت (علیه السلام) فرمودند: در آنجا نیز منزل مکن. عرض کرد در قبایل ثقیف فرود می آیم. حضرت (علیه السلام) با تعبیری او را از آنجا نیز نهی کردند. عمرو پرسید پس در کجا مقام کنم؟ امام (علیه السلام) فرمودند: در قبیله (بنی عمرو بن عامر) از قبیله ازد.

جماعتی حاضر بودند چون این کلمات را از حضرت علی (علیه السلام) شنیدند با خود گفتند: این سخنان بیشتر به مطالب کاهنان می ماند؛ و در آخر امیرالمؤمنین (علیه السلام) رو به عمرو کرده فرمودند: ای عمرو، بدان که تو را بعد از من به جرم وفاداری و محبت نسبت به من [کشته شوی و] سرت را بالای نیزه شهر به شهر بگردانند.

این اولین [سری] باشد در اسلام که بگردانند و وای بر قاتل تو. بدان که در هیچ قبیله ای وارد نشوی جز آنکه تو را تسلیم دشمن کنند الا قبیله بنی عامر؛ و چندان از این جریان نگذشت که حکومت بر معاویه مسلم شده و عمرو از بیم، شهر به شهر می گریخت و در آخر به

ص: 687

همان گونه که مولایش امام علی (علیه السلام) فرموده بود، عده ای از قبیله خود او یعنی مردم خزاعه او را گرفته، تسلیم کردند و پس از کشتن، سرش را شهر به شهر گردانده از عراق به شام آوردند» (1).

## \* گروه ها و آزادی تعیین اقامتگاه

### \*\* عوام و خواص

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، پس از پیروزی در جنگ جمل و خروج از شهر بصره، تصمیم می گیرند به شهر کوفه وارد شوند و این شهر را به عنوان پایتخت حکومت اسلامی قرار دهند. این تصمیم، از جوانب و ابعاد گوناگون با اهمیت و قابل بررسی بوده که در کتب مختلف به آن ها پرداخته شده است.

اما نکته ی قابل توجهی که در اینجا مدنظر می باشد، این است که چنین نقل و انتقال چشمگیر و مهمی از شهر مدینه، اولین پایگاه مسلمانان، به شهر کوفه و اقامت در یک شهر جدید به همراه اکثر صحابی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و یاران امام علی (علیه السلام) چگونه بوده است؟ و چگونه این تعداد نفرات توانسته اند با خانواده و اطرافیان خود به یک باره موطن خود را ترک گفته و در شهری دیگر ساکن شوند؟

نکته ی جالب تر و مهم تر در این رابطه، این است که در هیچ کتاب تاریخی دیده نشده که امام (علیه السلام) فردی را برای این مهاجرت بزرگ و سرنوشت ساز مجبور کرده باشند؛ و اطرافیان و یاران ایشان بدون هیچ گونه تحکم و تحمیلی از سوی حضرت، از روی میل و اراده ی شخصی، این مسئله را پذیرفته و تن به این مهاجرت می دهند؛ چنانکه در تاریخ هیچ مخالفتی از سوی ایشان با این امر ثبت نگردیده است.

این مطلب، خود نشان دهنده ی میزان آزادی و اختیار افراد در انتخاب مکان سکونت و سهولت در تغییر مکان اقامت، در زمان حکومت امام (علیه السلام) است؛ و البته زمانی اهمیت این آزادی برای ما روشن تر می شود که بدانیم در دوران طولانی حکومت خلفای پیشین، هرگز

ص: 688

چنین آزادی و اختیاری وجود نداشته و بسیاری از صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله) حق مسافرت به شهرهای دیگر و حتی حق همراهی نمودن سپاهیان را نیز نداشته اند؛ که در همین کتاب مواردی از این دست به عنوان نمونه آورده شده است.

«جابه جایی دارالخلافه هیچ زحمت و تشریفاتی نداشت. دفتر کار و محل عبادت و موعظه امام علی (علیه السلام) در مسجد مدینه بود که اکنون به مسجد کوفه منتقل می شد. مردان کوفه مثل سایر مردان مسلمان همه سربازان او بودند و صحابه ی پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، وظایف مشاوره و اداری و نظامی خود را انجام می دادند».<sup>(1)</sup>

## **\*\* مخالفان سیاسی**

پس از بیعت عمومی عوام و خواص با امام علی (علیه السلام)، عده ای که بنا به اراده و با اختیار کامل از بیعت با حضرت علی (علیه السلام) سر باز زده بودند، هر کدام آزادانه به مقصدی روانه شدند و حضرت (علیه السلام) نه برای بیعت نمودن آنان اجباری قائل شدند و نه با ترک کردن مرکز حکومت، مخالفت و ممانعتی از ایشان نمودند.

«ولید بن عقبه راهی شام شد تا به معاویه بپیوندد. انصار عثمانی همچون، حسان بن ثابت، کعب بن مالک و نعمان بن بشیر نیز رفتن به دمشق را برگزیدند. زید بن ثابت و سعد بن ابی وقاص در مدینه ماندند حال آنکه محمد بن مسلمه به ربه جلائی وطن کرد».<sup>(2)</sup>

## **\*\* دشمنان متخاصم**

نمایشی از آزادی کامل در رفت و آمدها و سکونت حتی برای دشمنان

در روایت زیر، می بینیم که حضرت حتی با رفت و آمد و تردد افراد معلوم الحال و دشمنی چون ولید بن عقبه و مروان بن حکم که بعداً حتی جزو ارکان حکومت معاویه می گردند نیز مخالفتی نمی کنند؛ و به آن ها با کمال سعه ی صدر و بزرگواری اختیار می دهند که به هر کجا که می خواهند رفته و هر جایی را که می خواهند برای سکونت انتخاب نمایند. این خود در

ص: 689

---

1- نظرات سیاسی در نهج البلاغه، محمدحسین مشایخ فریدنی، ص 97، بنیاد نهج البلاغه  
2- انساب، بلاذری، ج 5، ص 91؛ طبری، ج 1، ص 3101؛ جمل، شیخ مفید، 232-233



تاریخ حکومت های جهان نه تنها امری بدیع، بلکه تا حد زیادی از دید بسیاری از تاریخ شناسان، مسئله ای غیر قابل درک به شمار می رود؛ چراکه در طول تاریخ، اغلب حکومت ها با دیدن اندک اعتراض و یا قصد خرابکاری، متهمین را محق هرگونه مجازات از جمله زندان، شکنجه و حتی قتل می دانسته اند تا چه رسد که به آنان حق تردد اعطا نمایند.

«به اطلاع امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) رساندند که مروان، ولید و سعید [سران بنی امیه] نسبت به بیعت با شما مردد هستند و نسبت به جان و مال خود ایمن نیستند. امام علی (علیه السلام) چون این مسئله را شنیدند، دستور دادند آنان را احضار کنند.

سپس به ایشان گفتند: اگر شما در مدینه آرام ندارید و قرار نمی گیرید و از من اندیشه دارید و می ترسید و می خواهید به شام [نزد معاویه] بروید، شما از جانب من اجازه دارید؛ و اگر غیر از شام قصد عزیمت به هر جای دیگری را نیز دارید، باز هم مضایقه و مانعی نیست.

مروان گفت: امیرالمؤمنین در هر زمان ما را مورد لطف قرار می دهند؛ و به شکر خدا ایمن و ساکنیم و خوفی نداریم و اقامت در مدینه ما را از هر کجا بهتر است.

امیرالمؤمنین فرمودند: زمام اختیار به دست شماست، اگر می خواهید اینجا بمانید و اگر می خواهید نزد معاویه یا به هر طرف دیگر بروید، چنان کنید. ایشان خوش دل شدند و بازگشتند» (1).

## **\*\* جنایتکاران جنگی**

عفو و آزادی انتخاب موطن، برای مسببین جنگ

پس از پایان جنگ جمل امام علی (علیه السلام) به ابان و سعید، فرزندان عثمان [که ولی دم عثمان بودند و بدین سبب می توانستند بهانه را از شورشیان بگیرند و مانع از بروز جنگ جمل شوند.] رو کردند و درحالی که آن ها اسیر شده بودند، فرمودند: «از گمراهی بازگردید و هر کجا می خواهید بروید. اگر دوست می دارید نزد من بمانید، پیوند خویشاوندیتان را حفظ خواهیم کرد؛ و آنان پاسخ دادند که با شما بیعت می کنیم و بیعت کردند. پس از آن ظاهراً رهسپار حجاز شدند» (2).

ص: 690

1- . الفتح، ابن اعثم کوفی، ترجمه مستوفی، آموزش و انتشارات انقلاب اسلامی، ص 397

2- . جمل، شیخ مفید، ص 382

مراقبت، تیمار و آزادی مجروحان و اسیران دشمن

«هنگامی که ابومریم سعدی، از بقایای خوارج، با چهارصد نفر تا نزدیکی کوفه حمله کرد، علی (علیه السلام) یکی از یاران خود را برای دفع آنان فرستاد. چهل نفر از یاران ابومریم مجروح و دستگیر شدند. آن حضرت دستور دادند آنان را به کوفه آورند و معالجه کنند؛ سپس آذوقه به آنان داده و اجازه دادند به هر کجا که بخواهند بروند»<sup>(1)</sup>.

## **آزادی در رفت و آمدهای برون مرزی**

### **\* این نگرش، اساس آزادی است**

تذکر: در این بخش، نوع جهان بینی و نگرش ارزش مدار و متعالی امام علی (علیه السلام) را شاهد هستیم که مبنای زمینه ساز و ضامن آزادی افراد جامعه در همه ی زمینه ها به خصوص آزادی انسان ها در رفت و آمدها و گزینش مکان اقامت آن ها می گردد.

### **\*\* روشنگری**

پس از روشن شدن حق از باطل، دیگر هیچ اجباری برای ماندن یا رفتن افراد از جبهه ی حق وجود ندارد.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در نامه ی زیر در خصوص ریشه یابی و بیان علل جذب و یا دفع افراد نسبت به جمعیت ها و شخصیت ها، به دو مطلب تعیین کننده و اساسی اشاره می نمایند.

مطلب اول، باطن و سرشت افراد است؛ که بنا بر پاکی و ناپاکی و زیبا و یا زشت بودن سرشت تا حدود زیادی مسیر آنان در گرویدن و یا بریدن آنان به جمعیت ها و گروه ها تعیین می گردد؛ بر این اساس باید این گرایش ذاتی افراد به حق و یا باطل را یک اصل مؤکد دانست.

مطلب دوم، حکایت از مأموریت انسان های آگاه و برگزیده بر روی زمین دارد. این مأموریت، همانا برداشتن پرده از چهره ی زیبای حق و برپایی عدالت است و در این مسیر، وظیفه ی این انسان های برگزیده آن است که خود شمع راه گردند و همچون خورشیدی

ص: 691

عالم تاب بر خوبی ها و بدی های موجود در این عالم بتابند و زیبایی و زشتی هرکدام را به انسان ها نشان دهند تا پس از این روشنگری، دیگر کسی در تعیین ماهیت و برگزیدن مسیر خیر و شر، به گمراهی و اشتباه دچار نشده و هر کس مسیر خود را با آگاهی کامل برگزیند.

لذا تنها با کمی تأمل و دقت بر همین دو اصل، درمی یابیم که بسیاری از جهان بینی ها و نگرش ها و نظریه های کور و حقیر در این زمینه، به سادگی در هم خواهد شکست؛ بدین صورت که با چنین جهان بینی نویدبخش و استواری، دیگر انتخاب مسیر برای انسان ها در زندگی آگاهانه و روشن می گردد.

بر این اساس است که پس از روشن شدن جاده ی حق از باطل، اینکه دیگر چه کسانی در این صحنه بر اساس ضمیر روشن و سرشت پاک خود، روشنی حق و زیبایی های آن را انتخاب نموده و به آن جذب شده و با آن انس می گیرند و درنهایت با جبهه ی حق همراه می شوند؛ و یا اینکه در مقابل چه کسانی بر اساس طینت آلوده و باطن ناپاک خود از آن روی گردانده و نسبت به این حقایق آشکار دشمنی ورزیده و به سوی جبهه ی باطل می گریزند، تنها به باطن هر فرد باز می گردد.

اینجاست که پیروان و یاوران جبهه ی حق و باطل از یکدیگر تفکیک شده و جدا می شوند. بدیهی است که این مرحله، دیگر ارتباطی به وظایف انسان های هادی و برگزیده ی جامعه ندارد؛ چراکه آنان نیز تنها وظیفه دارند همانند آن فرد کشاورز با زحمت زیاد میوه ای خوش عطر و شیرین مانند رطب را از دل خاک تیره حاصل کرده و به مردمان عرضه نمایند. حال اینکه چه کسانی بر اساس حسن ذائقه ی خود طالب و خواهان این میوه گردند؛ و یا اینکه چه کسانی براساس سوء ذائقه و کج طبعی خود از آن روی گردانند، به هیچ عنوان ارتباطی به آن کشاورز ندارد؛ از این روست که ما درمی یابیم فردی در جایگاه امام، تنها وظیفه ی روشنگری دارد و نه وظیفه جذب و یا دفع مردم را؛ و لذا هیچ دلیلی وجود ندارد که امام بخواهد با زیر پا گذاشتن حق، افرادی را گرد خویش جمع نماید؛ و این همان حقیقتی است که امام علی (علیه السلام) به زیبایی تمام در کلام زیر به آن اشاره می فرمایند.

«پس هر کس که سوی من آید و مرا یاری دهد، به ندای حق پاسخ گفته و وظیفه اش را به انجام رسانیده است».[1]

همچنین امام علی (علیه السلام)، در نامه ای به فرماندار مدینه می نویسد:

«به من خبر رسیده که گروهی از مردم مدینه به سوی معاویه رفته اند. مبدا برای از دست دادن آنان و قطع شدن کمک و یاری شان افسوس بخوری! که این عمل برای گمراهی شان و نجات تو از رنج آنان کافی است.

آنان از حق و هدایت گریختند و به سوی کوردلی و جهالت شتافتند. آنان دنیاپرستانی هستند که به دنیا روی آورده و شتابان در پی آن روانند. عدالت را شناختند و دیدند و شنیدند و به خاطر سپردند و دانستند که همه مردم در نزد ما در حق یکسان اند؛ ولیکن به سوی انحصارطلبی روان شدند. سوگند به خدا، آنان از ستم نگریختند و به عدالت نپیوستند».[2] (1)

همچنین از متن این نامه درمی یابیم که در حکومت آن حضرت، مرزها برای افراد کاملاً باز بوده و هر کس به هر کجا که می خواسته، می توانسته برود؛ حتی اگر افرادی از حیطة ی حکومتی امام (علیه السلام) بخواهند برای پیوستن به دشمن، به سرزمینی بروند که در حال مخاصمه با حضرت باشد.

از سوی دیگر، شخصیتی چون امیر مؤمنان (علیه السلام)، هرگز نمی پذیرند که به قیمت بذل و بخشش بیت المال مردم، گروهی فرصت طلب و زالوصفت را گرد خود جمع نمایند.

## **\*\* وظیفه محوری**

با وجود تحقق آزادی کامل در یک جامعه، دیگر تنها این وجدان و شرافت انسان هاست که مسیر زندگی آنان را تعیین و مشخص می کند و نه هیچ عامل دیگری.

یکی دیگر از علل اصلی و رمز این مطلب که شخصیتی همانند امام علی (علیه السلام)، همچون معاویه و دیگر زمامداران ستمگر، نیازی به نگه داشتن افراد در پیرامون خود، به قیمت بستن مرزها و با خریدن طرفداری آن ها با زر و سیم نداشته اند، این است که ایشان خود را موظف و

ص: 693

---

1- . تاریخ طبری: 4: 477 [1]؛ نهج البلاغه، نامه 70؛ بحار الانوار، ج 33، ص 521؛ انساب الاشراف، ج 2، ص 386 [2]

مأمور به برپایی حق می دانند. حال در این مسیر اگر افرادی ایشان را همراهی کنند، در مسیر سعادت خود گام برداشته اند و اگر عده ای نیز از این مسیر سر باز زنند و از آن دوری کرده و دشمنی نمایند، خود دچار خسران و ضرر می گردند.

لذا امام علی (علیه السلام) با این وصف، هیچ گاه نگران ماندن یا رفتن افراد پیرامون خویش نیستند؛ چراکه وظیفه، هدف و مسیر ایشان همواره روشن و مشخص است و ایشان چه با حضور افراد چه بدون حضور آن ها، وظیفه ی خود را به انجام خواهند رساند؛ در نتیجه، بدیهی است که با این نوع نگاه و چنین زمینه ی نگرشی در یک سیستم حکومتی، آزادی کامل در یک جامعه شکل گیرد تا بر این اساس، هر فرد تنها بر مبنای فکر و اندیشه ی خود، نه تنها مکان سکونت خود، بلکه مسیر زندگی خویش را نیز بدون هیچ گونه محدودیت و اجباری برگزیده و انتخاب نماید. به عبارت زیر بنگرید.

امیر مؤمنان (علیه السلام) در نامه ای خطاب به برادرشان عقیل می فرمایند:

«کثرت یاران بر عزت من نخواهد افزود؛ کما اینکه پراکندگی آن ها از اطرافم مرا متوحش نخواهد کرد. هرگز چنین گمان نکن که برادرت اگر مردم او را رها کنند، خود را [در برابر ظالمان] خاضع و فروتن خواهد داشت و یا در برابر ستم سست می شود؛ و یا مهار اختیار خود را به دست هر کس می سپارد و یا از دستور هر کس اطاعت می کند»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

جرجی زیدان:

«معاویه نسبت به تمام مأمورین خویش خوش رفتار و سهل انگار بود و از طمع کاری و پول دوستی آنان به سود خویش استفاده می کرد؛ و اگر علی (علیه السلام) مختصری از این مساعدت ها را به آنان می کرد، همه گرد او می آمدند.

ولی او در حساب سخت گیر بود؛ استقامت رأی داشت و برخلاف وجدان اقدامی نمی کرد»<sup>(2)</sup>.

ص: 694

---

1- . نهج البلاغه، نامه 36

2- . تاریخ تمدن، جرجی زیدان، ص 692

روایتی عجیب از نحوه ی برخورد جوانمردانه امیرمؤمنان(علیه السلام) با یک تروریست

اصیغ بن نباته گوید: «صبح زود همراه علی(علیه السلام) نماز خواندم. ناگهان دیدم مردی می آید که معلوم بود مسافر است. به حضور علی(علیه السلام) رسید. علی(علیه السلام) به او فرمودند: از کجا می آیی؟ عرض کرد: از شام. علی(علیه السلام) فرمودند: برای کاری به این جا آمده ای، آن را خودت می گویی یا من بگویم؟ او عرض کرد: ای امیرمؤمنان خودت بفرما.

علی(علیه السلام) فرمودند: معاویه در شام اعلام کرد، هر کسی برود و علی(علیه السلام) را بکشد، ده هزار دینار به او جایزه می دهم، شخصی حاضر شد؛ ولی وقتی به خانه اش رفت، پشیمان شد و با خود گفت: من پسر عموی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و پدر فرزندان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را نخواهم کشت.

روز دیگر معاویه ده هزار دینار دیگر افزود و اعلام کرد: هر کس علی(علیه السلام) را بکشد، بیست هزار دینار جایزه دارد، مرد دیگری قبول این مأموریت را نمود، او نیز فکر عاقبت کار را کرد و پشیمان شد.

روز بعد معاویه سی هزار دینار جایزه قرار داد. تو به خاطر این جایزه ی هنگفت برجستی و قبول کردی و اینک خود را به قصد کشتن من به اینجا رسانده ای و تو از فامیل حمیر هستی. آن شخص مزدور، اقرار به راست گویی امام(علیه السلام) نمود.

امام علی(علیه السلام) به او فرمودند: اکنون چه تصمیمی داری؟ او گفت: از کشتن تو منصرف شدم. اکنون می خواهم به شام برگردم. حضرت علی(علیه السلام) به غلام خود، قنبر فرمودند: وسایل سفر او را مهیا کن و آب و غذا به او بده و او را روانه ی شام کن. قنبر فرمان حضرت(علیه السلام) را اجرا نمود. شخص مزدور نیز با کمال شرمندگی از آن بزرگواری علی(علیه السلام)، به سوی شام بازگشت»<sup>(1)</sup>.

## \* آزادی تردد و آزادی رأی

پس از سرنگونی حکومت عثمان و با آغاز حکومت عدالت پرور امیرمؤمنان علی(علیه السلام)، اقلیتی از اشراف پیرامون عثمان که از خلافت او بهره ها برده بودند، دریافتند که دیگر از آن

ص: 695

1- . ناسخ التواریخ حضرت علی(علیه السلام)، ج 5، ص 40؛ اخلاق امام علی(علیه السلام)، ص 200

تبعیض‌ها و امتیازات به ناحق خبری نیست و در این حکومت دیگر جایی برای چنین سوءاستفاده‌ها و انحصارطلبی‌هایی نبوده و تمامی امتیازاتشان به دست آن حضرت از میان خواهد رفت.

لذا آنان نیز با سوءاستفاده از آزادی اجتماعی و سیاسی ایجادشده، علناً دشمنی و مخالفت خود را اعلام کرده و حتی علاوه بر آن، از دشمنان آن حضرت نیز آشکارا اعلام حمایت نمودند؛ و عجیب اینجاست که حتی با وجود اعلام دشمنی و مخالفت علنی این افراد نسبت به حکومت آن حضرت، باز هم امام علی (علیه السلام) از خروج آن‌ها به سوی دشمن ممانعت نمی‌کنند. ابن عساکر، مورخ اهل سنت، در تاریخ خود این حقیقت باورنکردنی را چنین می‌آورد:

«چون ایشان با امام علی (علیه السلام) بیعت نکردند، از سوی حسان بن ثابت و کعب بن مالک و نعمان بن بشیر که همگی از جناح عثمان بودند، به حضرتش پیغام رسید که آنان بنی امیه را [یعنی معاویه و اطرافیانش را بر امام علی (علیه السلام) و فرزندانشان] ترجیح می‌دهند و باور دارند که شام، پایگاه معاویه از مدینه [مرکز حکومت امام علی (علیه السلام)] بهتر است.

حضرت نیز بدون اینکه مانع ایشان شوند، فرمودند: [در این صورت] از این شهر بیرون روید و در شهری که من در آنم با من هم نشین نباشید. آن‌ها هم همان روز از شهر بیرون شدند و نزد معاویه رفتند.

معاویه به ایشان گفت: شما را چندان دهم که برایتان بسنده باشد. او به حسان بن ثابت هزار دینار و به کعب بن مالک نیز هزار دینار [از بیت المال] پرداخت نمود؛ و نعمان بن بشیر را بر جمعی گماشت و پس از آن حکومت کوفه را به او سپرد»<sup>(1)</sup>.

### \* آزادی تردد و آزادی عمل

عقیل، برادر امام علی (علیه السلام)، پس از به حکومت رسیدن آن حضرت، روزی به حضور ایشان رسید و به دلیل فقر شدید، درخواست دریافت مبالغی از بیت المال را نمود و امام (علیه السلام) به او جواب منفی دادند. او زمانی که از سوی امام (علیه السلام) ناامید شد، از ایشان اجازه خواست برای گرفتن اموالی به شام نزد معاویه برود؛ و ایشان موافقت کرده و حتی لوازم و هزینه‌ی سفر او را

ص: 696

---

1- . تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج 50، ص 178؛ علی (علیه السلام) و قریش، ص 294

هم فراهم نمودند. این در حالی است که معاویه، بزرگ ترین دشمن آن حضرت به شمار می رفت.

عقیل به امام(علیه السلام) گفت: «اجازه می دهی نزد معاویه بروم؟» امام(علیه السلام) در پاسخ فرمودند: «بله». عقیل گفت: «پس مرا برای این سفر کمک کن. حضرت امیر(علیه السلام) به امام حسن (علیه السلام) فرمودند: به عمویت چهارصد درهم بده؛ و عقیل به سمت شام حرکت کرد.<sup>(1)</sup>

### \* آزادی تردد و آزادی بیان

آزادی بیان در کنار آزادی برگزیدن جبهه ی حق یا باطل

«حنظله بن ربیع، در جلسه ی رایزنی درباره جنگ صفین، آزادانه [بر خلاف نظر امام(علیه السلام)] در مخالفت با جنگ سخن گفت. حضرت علی(علیه السلام) نه تنها با او هیچ برخوردی نکرد، بلکه اجازه داد هر کجا می خواهد برود؛ ولی او از این مجال بهره ی نادرست برد و شبانه به معاویه پیوست [و راه خیانت در پیش گرفت]». <sup>(2)</sup>

### \* آزادی تردد مظنون به قتل

تدارک دیدن وسایل سفر حتی برای قاتل خویش

«ابن ملجم مرادی [قاتل امیرمؤمنان علی(علیه السلام)] از نمایندگان مردم یمن بود که به مدینه آمد و با امام علی(علیه السلام) بیعت کرد؛ و چون مریض شد، یک هفته در منزل آن حضرت پذیرایی شد و با گرفتن هزینه ی سفر و اسب سواری و تشکر فراوان، با امام علی(علیه السلام) خداحافظی کرد و آن حضرت در هنگام رفتن او شعر معروف "عمرو بن معدی کرب" را خواندند (من زنده بودن او را می خواهم و او اراده ی کشتن مرا دارد)». <sup>(3)</sup>

بنا به روایت های تاریخی، با وجود اینکه امام علی(علیه السلام) به طور قطع آگاه بوده اند که ابن ملجم عامل شهادت ایشان است و این مطلب را به دیگران و حتی زمانی به خود او نیز گفته

ص: 697

1- . بحارالانوار 41، 114؛ مناقب آل ابی طالب، 376.

2- . وقعه صفین، 97

3- . امام علی(علیه السلام) و امور اطلاعاتی، امنیتی، محمد دشتی، ص 18؛ الارشاد، شیخ مفید، ص 13



بودند؛ با وجود این می بینیم زمانی که او میهمان حضرت است، ایشان پس از پذیرایی کردن از او با حسن نیت به او کمک کرده و حتی وسایل سفر او برای رسیدن به موطنش را فراهم می کنند. اینجاست که باید گفت در برابر این وجود پر عظمت، عقل ها و فکرها عاجزند از درک این همه انسانیت و بزرگواری.

### \* آزادی تردد بیعت شکنان

آزادی رفتن و حتی بازگشت بیعت شکنان، در کنار اقرار و اعترافات بی پرده و جالب معاویه، به عنوان سرسخت ترین دشمن امام علی (علیه السلام).

«گفته اند که عبدالله بن ابی محجن ثقفی [پس از شکستن بیعت خود با امام علی (علیه السلام)] به سوی معاویه رفت و در حضور او گفت: ای امیر مؤمنان! من از نزد فرزند ابوطالب، آدمی گنگ، ترسو و بخیل نزد تو آمده ام. معاویه گفت: تو را به خدا می فهمی چه می گویی؟ اما گفتم گنگ است.

سوگند به خدا اگر زبان های همه ی مردم، گرد آیند و یک زبان شوند، زبان علی (علیه السلام) همه را بسنده است؛ و اما درباره ی سخنت که او ترسو است، مادرت به عزایت بنشیند. آیا تاکنون کسی را که به میدان او آمده، جز کشته دیده ای؟

اما سخنت درباره اینکه او بخیل است، سوگند به خدا که اگر او دو خانه داشته باشد که یکی انباشته از طلا و دیگری از گاه باشد، طلا را زودتر از گاه [در راه انفاق] تمام خواهد کرد.

مرد ثقفی گفت: بنابراین چرا با او می جنگی؟ معاویه گفت: به خاطر خون عثمان و به خاطر این انگشتر (حکومت) که هر کس به دست کند، سرشش نیکو گردد، به نان خورانش غذا دهد و برای کسانش ذخیره کند.

مرد ثقفی خندید و پس از شنیدن سخنان معاویه مجدداً به امام علی (علیه السلام) پیوست و گفت: ای امیر مؤمنان! بیعتم را بپذیر پس از جرمم. نه به دینار رسیدم و نه به آخرت. امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در حالی که می خندیدند، فرمودند: بیعت تو همچنان باقی است و

خداوند، بندگان خود را به یکی از دو کار، محاسبه می کند [و حال که به راه درست بازگشتی، همین را برایت حساب می کند]». (1)

### \* تسهیلات تردد برای اسیران

«چون جنگ جمل پایان یافت، علی دستور داد باقیمانده ی سپاه عایشه هر کس می خواهد در بصره بماند؛ آزاد است و هر کس می خواهد به مدینه برگردد نیز آزاد است و همه ی امکانات را [برای این امر] فراهم کرد». (2)

### \* آزادی تردد و سیاست فریب

مردم شام، تحت جو و فضای تبلیغاتی گسترده و سنگین دستگاه معاویه علیه امام علی (علیه السلام) قرار داشته و از این روی، وجودشان از کینه ی امام (علیه السلام) پر شده بود؛ ولیکن در همین شرایط ناجوانمردانه و با همه ی این دروغ پردازی ها نیز تنها یک ملاقات حضوری و رویارویی مستقیم این افراد با امام (علیه السلام) کافی بود که تمامی تبلیغات و دروغ های معاویه، در نظر آنان رنگ باخته و دسیسه هایش نقش بر آب گردیده و سیاه کاری های او عیان گردد؛ تا آنجا که معاویه، خود این قدرت امام (علیه السلام) در جذب افرادش را به سحر و ساحری تشبیه می کند. لذا معاویه با آگاهی و ترس از این مطلب، تا آنجایی که ممکن بود، مانع رفتن اطرافیانش به حضور آن حضرت می شد. غافل از اینکه این عظمت و نور حقانیت امام علی (علیه السلام) است که می تواند همچون خورشیدی تاریکی ها و ظلمت فریب و نیرنگ او را در هم شکسته و قلب ها را دگرگون و مجذوب خود سازد و نه سحر و ساحری.

امام صادق (علیه السلام) روایت می کنند: «شخصی به نام جبیر، خزانه دار معاویه بود و او مادر پیری داشت که در کوفه، مرکز حکومتی امام علی (علیه السلام) زندگی می کرد. روزی جبیر به معاویه گفت: مادر پیرم در کوفه است و دلم برای او تنگ شده است. اجازه بدهید بروم و او را ملاقات کنم و حق مادری را ادا نمایم.

ص: 699

1- . الامامه و السیاسه 1: 134؛ شرح الاخبار 2: 98

2- . تاریخ طبری، ج 3، ص 547.

معاویه گفت: در کوفه چه کار می کنی؟ چون در آنجا مرد ساحری است که به او «علی بن ابی طالب» می گویند و می ترسم تو را فریب دهد. جبیر گفت: من با علی چه کار دارم، می روم و مادرم را زیارت می کنم و برمی گردم. معاویه اجازه داد. جبیر آمد تا به عین التمر رسید و مقداری پولی که همراه آورده بود، در آنجا دفن کرد.

مأموران امام علی (علیه السلام) او را گرفتند و پیش آن حضرت آوردند. وقتی که چشم امام علی (علیه السلام) به او افتاد، فرمودند: ای جبیر! تو گنجی از گنج های خدا هستی. معاویه به تو گفته است که من ساحر هستم. جبیر گفت به خدا سوگند همین طور است. امام علی (علیه السلام) فرمودند: پیش تو مقداری پول بود که قسمتی از آن را در عین التمر مخفی کردی.

جبیر [که از اخبار غیبی و حسن سلوک امام (علیه السلام) مبهوت گشته و شیفته شخصیت ایشان شده بود] گفت: درست می فرمایید یا امیرالمؤمنین. حضرت رو به امام حسن (علیه السلام) کرده و فرمودند: یا حسن! او را به خانه ی خود ببر و میهمان نوازی کن و به او نیکی نما». (1)

### \* آزادی تردد و کسب مدارج عالی

اگرچه زندگی در وطن برای اکثر انسان ها امری دلپسند و مطلوب است؛ لیکن امام علی (علیه السلام) با تأکید مجدد بر اصل آزادی انسان ها از قید مرزهای جغرافیایی، کسب بلندمرتبگی و دستیابی به اهداف عالی را مقدم بر این خواسته برمی شمارند؛ تا جایی که آن حضرت به همگان توصیه می کنند که مرزها و حتی حب وطن را در این مسیر نادیده گرفته و با درنوردیدن مرزها، خود را مقید و موقوف به حدود و علایق خویش نمایند و به هر کجا که بهتر می توانند به گوهر کمال، رشد و تعالی دست یابند، سفر نمایند.

«برای کسب بلندمرتبگی از وطن خود دور شو و سفر کن». (2)

ص: 700

---

1- . جلوه های اعجاز معصومین (علیه السلام)، ص 153؛ بحارالانوار، ج 41، ص 296 حدیث 20

2- . مستدرک الوسائل، ج 8، ص 115

## \* آزادی تردد اقوام گوناگون

«در ایام جمعه و عیدین و هر وقت لازم می شد، هزاران نفر عرب و ایرانی و قبطی و هندی و شامی و سایر مسلمانان و اهل ذمه [در کوفه] جمع می شدند و امام علی (علیه السلام) علاوه بر اوامری مربوط به جهاد و انجام فرایض دینی، درباره ی مسائل بسیار چون الهیات و طبیعات و اخلاق و سیاست و تمدن و آداب معاشرت و فنون جنگی و... با آن ها سخن می گفت». (1)

## \* آزادی تردد پیروان سایر ادیان

امام علی (علیه السلام)، در بیان سیاست های اصلاحی حکومت خویش در خصوص لغو دستور نفی بلد و کوچ اجباری اقوام و پیروان ادیان دیگر که در حکومت های خلفا قبل اجرا شده بود، فرمودند:

«مردمان [مسیحی مذهب] نجران را به منزل هایشان بازگردانم». (2)

## \* آزادی تردد و سفر های کاوشگرانه

امام علی (علیه السلام) در نامه ای به فرزندشان، امام حسن (علیه السلام)، در فرازی بسیار جالب، ایشان را به سیر و سیاحت و دقت در آثار گذشتگان توصیه می نمایند؛ که بر اساس این کلام روشنفکرانه، درمی یابیم که آن حضرت با تأکید بر مسافرت به قصد سیاحت و کاوش گری به عنوان یک وظیفه، نه تنها مسافرت آزادانه بین شهرها و کشورها را امری عادی و متداول و پذیرفته شده می دانسته اند، بلکه حتی این مسئله را جزو حقوق فردی همه ی انسان ها می دانند؛ به ویژه آنانی که با اینگونه مسافرت ها به دنبال کشف حقایق عالم و آداب اقوام گوناگون هستند.

از این روی، آن حضرت به طور عام این گونه از مسافرت را که به منظور درک حقایق دنیای پیرامون و بسط آگاهی ها صورت می پذیرد، به سان یک وظیفه ی همگانی حائز اهمیت می دانند؛ تا جایی که حتی فرزند خویش را به آن امر کرده و فرمان می دهند.

ص: 701

---

1- . المزهري، ج 1، صص 105 و 210

2- . الكافي، ج 8، ص 58، ح 21؛ الاحتجاج، ج 1، ص 626، ح 146

«در سرزمین ها و آثار گذشتگان سیر و سیاحت و تفحص کن. بنگر که آنان چه کرده اند؟ انتقال دهنده ی چه چیزی بوده اند؟ به کجا سفر کرده و در کجا ساکن شدند؟» (1).

### \* سهولت تردد و جهانگردی

کوفه، مرکز خلافت امام علی (علیه السلام)، به شهری مبدل می شود که همه ی قومیت ها آزادانه و بدون هیچ منعی به آن رفت و آمد دارند.

«جهانگردان هندی و چینی و خراسانی و ترکستانی و... هم به وفور از راه خلیج فارس و رود فرات به کوفه [مرکز خلافت امیرمؤمنان علی (علیه السلام)] رفت و آمد می کردند». [1]

و در مقابل در تاریخ آمده:

«عمر اجازه نمی داد احدی از عجم [غیر عرب ها] وارد مدینه شود». [2] (2)

### مصادق ها در تاریخ خلفا

### \* طمع قدرت و بستن مرزها

دکتر تیجانی، اسلام شناس مشهور می نویسد:

«پیداست که ابوبکر تا چه اندازه ای در پی آن بود که خلافت به خاندان بنی هاشم نرسد و همچنان برای عمر و دوستانش ادامه داشته باشد. او از اینکه برخی صحابه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) بخواهند از مدینه به سمت دیگر شهرها خارج شوند، بیم داشت؛ چراکه می ترسید مردم آن شهرها را بر ضد عمر بسیج کنند.

در نتیجه برای خلافت عمر دردسر درست نمایند؛ و یا خود را از فرمان برداری خلیفه خارج سازند و ادعای استقلال طلبی کنند؛ و بالأخره [اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) با سفر کردن به شهرهای دیگر] دل های مردم را جذب بنی هاشم کنند؛ لذا از چنین وضعیتی جلوگیری می کرد و البته عمر هم پس از ابوبکر در اجرای همین سفارش، بیشتر از ابوبکر بر آن پافشاری کرد». (3).

ص: 702

1- . نهج البلاغه، نامه 31

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 2 ص 484 چ مصر؛ منهج، ص 109 [1]؛ مروج الذهب، مسعودی، ج 2، ص 320؛ اسرار آل محمد (صلی الله علیه و آله)، ص 341 [2]

3- . اول مظلوم عالم، تیجانی، ص 18

## \* معیارهای نژادی برای سکونت

«عمر دستور داد در شبه جزیره ی عربستان غیر از عرب های مسلمان شده ملیت دیگری باقی نماند».(1)

\*\*\*\*\*

مسعودی در تاریخ خود می نویسد:

«از نشانه های تبعیض نژادی در زمان حکومت عمر، خلیفه ی دوم این بود که هرگز اجازه نمی داد عجم (غیرعرب) در مدینه سکنی گزینند و اگر فیروز، غلام مغیره در مدینه می زیست، به سبب مجوزی بود که [مغیره به دلیل نزدیکی با عمر برای] وی قبلاً گرفته بود».(2)

## \* حصری ظالمانه و سلب آزادی نرود

طبری در تاریخ خود آورده:

«به دستور خلیفه ی دوم، عده ای از بزرگان صحابه در مدینه زندانی شدند و عمر اجازه نمی داد آن ها از مدینه خارج شوند و اگر تقاضا می کردند تا با لشکریان اسلام برای جهاد بروند، به آن ها می گفت: در خانه های خودتان بمانید و به مسجد بروید.

شرکت و حضور شما در جنگ هایی که با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) داشتید، برای شما کفایت می کند و بهتر است که امروز شما دنیا را نبینید و دنیا هم شما را نبیند».(3)

## \* اخراج مخالفان از موطن

پس از آنکه بلال، مؤذن محبوب پیامبر (صلی الله علیه و آله)، در برابر غضب خلافت ایستاد و حاضر نشد سر از بیعت و پیمان خود با امیر مؤمنان (علیه السلام) در غدیر خم بپیچد و با ابوبکر و غاصبان بیعت نماید، عمر او را تهدید و وادار به خروج از مدینه نمود.

ص: 703

---

1- . علوم الحدیث و مصطلحة، صبحی الصالح، ص 30؛ تاریخ العرب قبل از اسلام، دکتر جواد علی، ج 6، ص 161 چ بغداد

2- . مروج الذهب، ج 1، ص 42

3- . اول مظلوم عالم، ص 185؛ تاریخ یعقوبی، یعقوبی، ج 2، ص 175؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج 39، ص 303؛ طبری، ج 3، ص 426

«عمر گفت: اگر بیعت نمی کنی، با ما زندگی مکن! نه طرفدار ما باش و نه مخالف ما! و به صلاح خلیفه نیست که تو در مدینه بمانی. سپس آن ها بلال را مجبور کردند که از مدینه بیرون رود و او به ناچار روانه ی شام شد و در شصت و سه سالگی در همان جا در غربت به مرض طاعون از دنیا رفت».<sup>(1)</sup>

### \* سرکوب و نقشه ای شوم

پس از گسترش اعتراضات مردمی علیه حکومت عثمان و رفتارهای او، عثمان حکام و والیان خود در شهرها را فراخواند و از آن ها برای مقابله با اعتراضات مردمی نظرخواهی کرد.

«عبدالله بن عامر به عثمان گفت: ای امیرمؤمنان! من نظرم این است که آنان را به جهاد فرمان دهی تا از تو باز بمانند؛ و در مرزها و دور از خانواده نگه شان داری تا در برابر تو رام شوند و هم و غم شان جز [حفظ جان] خود و پرداختن به زخم چارپا و شپش لباسشان نباشد».<sup>(2)</sup>

### \* وفاداری و حبس خانگی

احنف بن قیس، بزرگ قبیله ی تمیم و از هواخواهان امام علی (علیه السلام) از همراهی با طلحه و زبیر در شورش جمل، سر باز زد و افراد قبیله ی او نیز با او همراهی کردند؛ ولی طلحه و زبیر به او پیام فرستادند که به جهت آماده شدن برای جنگ در اطاعت آن ها درآید؛ اما احنف در پاسخ آن ها گفت:

«یکی از سه پیشنهاد مرا بپذیرید: یا آنکه در خانه ی خود می نشینم و خویشان داری می کنم و نه با شما خواهم بود و نه بر ضد شما؛ یا آنکه به علی بن ابی طالب (علیه السلام) خواهم پیوست؛ یا آنکه به اهواز می روم و آنجا می مانم. طلحه و زبیر گفتند: در این باره بیندیشم و با کسانی که همراهشان بودند، رایزنی کردند.

آنان گفتند: همراه شدن احنف با علی که دشمن ماست، صلاح نیست. به اهواز هم اگر برود، همه ی کسانی که مایل به شرکت در جنگ نیستند، به او خواهند پیوست؛ بلکه صلاح آن است که همین جا بماند و اگر اندک حرکتی بر خلاف شما کند، او را فرو خواهید گرفت؛

ص: 704

1- . مثالب النواصب، ابن شهر آشوب، نسخه ی خطی، ص 134؛ چهارده قرن با غدیر، ص 86

2- . تاریخ طبری ج 4: 333؛ مروج الذهب 2: 346

در نتیجه، آن دو به احنف گفتند: در خانه ی خود بنشین و او در منطقه ی وادی السباع در خانه ی خود مقیم شد [و به این شکل احنف بن قیس را به دلیل طرفداری از امام علی (علیه السلام) در حصر خانگی قرار دادند].<sup>(1)</sup>

### \* اخراج سخنوری توانا

صعصعه بن صوحان، یکی از دانش آموختگان مکتب امیر مؤمنان امام علی (علیه السلام) است. وی به سخنوری و شجاعت شهره بود. صعصعه، روزی در مجلس معاویه، او را در میان جمع با قدرت بیان خود دچار استیصال و بیچارگی کرد؛ و او که توان مقابله با کلام و قدرت بیان صعصعه را نداشت، به ناچار او را از کوفه و شهرش بیرون کرد.

«چون صعصعه بر معاویه وارد شد، معاویه به صعصعه گفت: بدان که به خدا سوگند، من بسیار بدم می آید که تو در امان من درآیی. صعصعه گفت: و به خدا سوگند، من نیز بدم می آید که تو را به این نام (خلیفه) بنامم.

سپس به عنوان خلیفه بر معاویه سلام داد. معاویه گفت: اگر راست می گویی [و مرا خلیفه می دانی] بر منبر برو و علی را لعنت کن. صعصعه [فرصت را غنیمت شمرد] از منبر بالا رفت و پس از حمد و ثنای الهی گفت: ای مردم! از نزد مردی آمدم که بدی اش را به پیش و نیکی اش را به پشت انداخته و به من فرمان داده است که علی را لعنت کنم. پس او را (معاویه) لعنت کنید. خداوند لعنتش کند!

پس صدای مردم به آیین بلند شد؛ و چون بازگشت، آنچه را گفته بود، به معاویه خبر دادند. معاویه [که از زیرکی و فن بیان او آگاه شد] گفت: نه به خدا سوگند، مقصودت جز من نبوده است. باز گرد و از او [علی (علیه السلام)] نام ببر. پس صعصعه بازگشت و بر منبر رفت و گفت: ای مردم! امیر مؤمنان به من فرمان داده که علی بن ابی طالب را لعنت کنم. پس هر کس را که علی بن ابی طالب را لعنت کرد (یعنی معاویه) شما هم لعنت کنید.

صدای آیین بلند شد. چون خبرش مجدداً به معاویه رسید، گفت: نه! به خدا سوگند، مقصودش فقط من بوده ام. بیرونش کنید تا با من در یک سرزمین نباشد. پس او را از کوفه بیرون کردند.<sup>(2)</sup>

ص: 705

1- نبرد جمل، شیخ مفید، ص 179

2- رجال الکشی: 1:285



این چنین صعصعه با زیرکی، وفاداری خود را نسبت به مولایش امام علی (علیه السلام) نشان داد و حاضر نشد نسبت به آن حضرت زبان به ناسزا بگشاید.

### \* مرگی مظلومانه در غربت

«وقتی حجر بن عدی و پنج تن از دوستانش به دلیل عدم اعلام برائت از ولایت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) توسط مأموران معاویه گردن زده شدند، دو نفر دیگر از یاران حجر را به دمشق پیش معاویه فرستادند که یکی از آن ها کریم بن عقیف بود. کریم بن عقیف چون بر معاویه وارد شد، گفت: خدایا خدایا! ای معاویه تو از این دنیای گذرا به سرای جاویدان خواهی رفت و آنجا از تو خواهند پرسید چرا ما را کشتی و به چه مجوزی خون ما را ریختی؟ معاویه پرسید: درباره ی علی چه می گویی؟»

گفت: درباره ی او سخنی می گویم که تو می گویی. مگر می توانی از دین علی و روشی که در خداپرستی داشت، بیزاری بجویی؟ شمر بن عبدالله که هم قبیله ی کریم بن عقیف بود، از معاویه خواست که او را به وی ببخشد.

معاویه گفت: او را به تو می بخشم؛ ولی ابتدا یک ماه زندانیش خواهم کرد؛ و پس از یک ماه او را با این شرط آزاد کرد که تا پایان حکومت معاویه به کوفه [زادگاهش] نرود؛ و کریم در موصل اقامت کرد و انتظار مرگ معاویه را می کشید تا به کوفه بازگردد؛ ولی او یک ماه پیش از مرگ معاویه [دور از وطن و در غربت] درگذشت». (1)

### مصادق ها در دوران معاصر

پیام ماندلا، رهبر سیاه پوستان آفریقای جنوبی از زندان برای مردم

«چگونه به من آزادی داده می شود وقتی برای زندگی در یک منطقه ی شهری باید اجازه بگیریم؟ چگونه به من آزادی داده می شود وقتی برای پیدا کردن کار باید روی گذرنامه ام مهر زده شود؟»

ص: 706



تحمل 27 سال زندان برای کسب آزادی در دوران آپارتاید، نلسون ماندلا

را به اسطوره‌ی آزادی خواهی مبدل کرد.

چگونه به من آزادی داده می شود وقتی حق تابعیت آفریقای جنوبی من محترم شمرده نمی شود؟ فقط انسان آزاد می تواند مذاکره کند. زندانیان نمی توانند وارد قرارداد شوند...» (1).

\*\*\*\*\*

«در آفریقای جنوبی در سال 1960 در جریان اعتراض سیاهان علیه قوانین عبور و مرور در شهر شاریویل که بعداً نام آن در سراسر جهان طنین افکند، شمار زیادی از مردم در برابر قرارگاه پلیس گرد آمدند.

تصویر



دفترچه‌ی عبور و مرور سیاهان آفریقای جنوبی که آزادی تردد آنان را در وطن خود، محدود می کرد.

ص: 707

گرچه مردم خشونت‌ناشان ندادند؛ ولی پلیس (سفیدپوست) به هراس افتاد و آتش گشود و شصت و نه نفر سیاه پوست را کشت و صد و هشتاد تن دیگر را زخمی کرد»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

علی عزت بگویچ، رهبر مسلمانان بوسنی، در کنفرانسی که در کوالالامپور در خصوص بحران بوسنی هرزگوین تشکیل شده بود، اعلام کرد:

«علی رغم اینکه شورای امنیت سازمان ملل تاکنون بیش از 30 قطعنامه درباره بوسنی و هرزگوین تصویب کرده است، تنها قطعنامه ای که به طور جدی پیگیری و اعمال می شود، قطعنامه ی شماره ی 713 در خصوص تحریم تسلیحاتی می باشد که منجر به عدم دست یافتن مسلمانان به سلاح برای دفاع مشروع از خود شده است»<sup>(2)</sup>.

تصویر



تصفیه نژادی، آوارگی و کوچ اجباری مردم مسلمان بوسنی

\*\*\*\*\*

ص: 708

1- تاریخ جهان در قرن بیستم، جان کرنویل، ص 1425 و 1427

2- بحران بوسنی- هرزگوین و مذاکرات صلح، محمدجواد آسایش زارچی، ص 265

«دادگاه عالی آمریکا به قانون جنجالی ممنوعیت سفر مسلمانان به این کشور رأی مثبت داد. طبق حکم دیوان عالی آمریکا، مسئله اعمال ممنوعیت برای ورود اتباع برخی کشورهای عمدتاً مسلمان نشین به خاک ایالات متحده، در حوزه اختیارات رئیس جمهوری ایالات متحده قرار دارد.

تصویر



تظاهرات مردم آمریکا در کنار مسلمان علیه قانون ممنوعیت ورود مسلمان

مسلمانان آمریکا حکم دادگاه عالی را محکوم کرده و نسبت به آنچه در انتظار آن‌ها و خانواده‌هایشان است ابراز نگرانی کردند. تعداد زیادی در مقابل ساختمان دادگاه عالی تجمع کردند و با سر دادن شعارهایی مانند «نه ممنوعیت، نه دیوار» اعتراض خود را نسبت به این تصمیم نشان دادند.<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

«گزارش‌ها نشان می‌دهند حملات نژادپرستانه علیه مهاجران مسلمان در انگلستان افزایش یافته و به موج نژادپرستی و بیگانه‌هراسی در این کشور دامن زده است. این موضوع به

ص: 709

قدری جدی است که وزارت کشور انگلیس طی گزارشی اعلام کرد حدود 78 درصد جرائم سال گذشته ی انگلستان مربوط به جرم های ناشی از نفرت و نژادپرستی بوده است.

تصویر



طبق آمار دولت انگلیس، حتی دانشجویان هم از حملات نژادپرستانه در امان نبوده اند. حوادث ناشی از نفرت نژادی طی دو سال گذشته 6 درصد افزایش داشته است.

تصویر



ص: 710

روزنامه «ایندپندنت» نیز آمار تاسف برانگیزی از حملات نژادپرستانه در انگلیس منتشر کرده است. بر اساس این آمار روزانه 20 کودک بر اثر انجام اعمال خشونت آمیز نسبت به مهاجران از تحصیل محروم می شوند. به شکلی که فقط در سال 2015، حدود 4000 پرونده مربوط به حملات نژادپرستانه در این کشور ثبت شد.» (1)

ص: 711





## فصل چهاردهم: ماده 14

### اشاره

در برابر شکنجه، تعقیب و آزار، هر شخصی حق درخواست پناهندگی و برخورداری از پناهندگی در کشورهای دیگر را دارد.

کلید واژه ها:

پناهندگی، هجرت، شکنجه و آزار، تعقیب

ضمایم:

جاذبه و دافعه امام علی (علیه السلام)

### پناهندگی

#### \* پناه بی پناهان

امیر مؤمنان (علیه السلام)، در لطیف ترین کلام، نه تنها به عنوان یک رهبر، بلکه همچون پدری دلسوز و مهربان، خود را پناه امن هر ناتوان و درمانده ای معرفی می کنند.

«من رهنما و ره یافته ام. من پدر یتیمان و مستمندانم و من پشت و پناه هر ناتوان و سرپرست بیوه زنانم و منم پناهگاه امن هر وحشت زده ای» (1).

\*\*\*\*\*

عباس محمود عقیاد نیز با اشاره به این بعد وجود امام علی (علیه السلام) می نویسد:

«نام علی (علیه السلام) درفش و پرچم برافراشته ای است که هر مظلومی زیر آن گرد می آید و فریادی است که هر دادجویی، آن را بانگ می زند...» (2).

ص: 713

1- .الأختصاص 248؛ ینایع الموده 3: 401؛ 1: التوحید 164: 2؛ معانی الاخبار 17: 14؛ میزان الحکمه، ج 1، ص 306

2- .عبقریة الامام علی، تالیف عباس محمود عقیاد مصری، ص 11-5.



«اگر [در شهری] خیری دیدید، آن را دریابید و اگر [در آنجا] شری دیدید، روی از آن بتابید [و از آن دور شوید]». (1)

**\* پناهندگی و قیام مسلحانه**

امام علی (علیه السلام)، ستم کردن بر مردم و تضییع حقوق آن‌ها به وسیله‌ی حکومت‌ها را از عوامل اصلی شکل‌گیری قیام‌ها و یا مهاجرت و پناهندگی مردم به نقاط دیگر برمی‌شمارند.

«عدالت را اجرا کن و از زورگویی و ستمگری پرهیز؛ چراکه زورگویی مردم را به ترک وطن وامی‌دارد و ستم آنان را به قیام مسلحانه می‌کشاند». (2)

**\* تعهد نسبت به دشمن پناهنده**

حتی از دشمن پناهنده شده نیز باید تا پای جان حمایت نمود.

«ای مالک! اگر با دشمن پیمان بستنی تا او را در پوشش پناه خویش بگیری، به پیمان خود وفادار بمان... و جان خود را سپر عهد و پیمان خویش ساز». (3)

**\* پناهگاه اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله)**

پس از حمایت امام علی (علیه السلام) از صحابی بزرگواری همچون ابوذر و عمار در برابر ظلم خلفا که وقایع آن در بخش‌های دیگر آمد، در این روایت تاریخی نیز شاهد هستیم پس از آنکه عثمان خود را در برابر انتقادات عبدالله بن مسعود می‌بیند، بر او خشم گرفته و به غلام خود دستور می‌دهد این صحابی سالخورده‌ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را از مسجد بیرون کند.

غلام عثمان نیز او را بر شانه بلند کرده و بیرون مسجد بر زمین می‌کوبد و دنده‌های او در اثر این ضربه شکسته و در این شرایط که همه از بیم غضب عثمان جرأت رسیدگی به این

ص: 714

---

1- . نهج البلاغه، خطبه 167

2- . نهج البلاغه، حکمت 476

3- . نهج البلاغه، نامه 53

صحابی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را ندارند، این امیر مؤمنان علی (علیه السلام) هستند که به او پناه داده و او را به منزل برده و از او پرستاری می کنند.

«علی (علیه السلام) به پرستاری ابن مسعود برخاست تا او را به منزل رسانید. ابن مسعود در مدینه مقیم بود و عثمان اجازه نمی داد به هیچ شهر و ایالتی برود. او همچنان در مدینه به سر می برد تا دو سال پیش از کشته شدن عثمان درگذشت. به این ترتیب او سه سال در مدینه [اجباراً] مقیم بود»<sup>(1)</sup>.

### \* پناهگاه ستمدیدگان

اعتراف صریح دشمنان به آنکه امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، تنها پناهگاه در ماندگان و ستمدیدگان است.

عثمان که از انتقادهای امام علی (علیه السلام) در برابر رفتار او با مردم به تنگ آمده بود، زمانی برای عیادت امام علی (علیه السلام) که در بیماری به سر می بردند، آمد و امام (علیه السلام) قصد او را از این عیادت با یک بیت شعر بیان کرده و فرمودند:

«چه بسیار دیدارکننده ای که بدون دوستی به عیادت می آید؛ و دوست می دارد که ای کاش بیمار رنجور درگذرد».

[و در مقابل، عثمان در سخنانی چنین امام (علیه السلام) را پناه ستم کشیدگان معرفی نمود] و عثمان گفت: «به خدا قسم... تا هنگامی که تو زنده ای، همواره سرزنش کنندگان [مظلومان] را می بینم که تو را پشتیبان و پناهگاه خود قرار داده و به تو پناه می آورند»<sup>(2)</sup>.

### \* پناهگاه توابین

[در جنگ جمل] ابویوب انصاری، به فرمان امام علی (علیه السلام) پرچمی را در دست گرفت و در مقابل سپاه خوارج ایستاد و امان دادن امام (علیه السلام) به نادمین و افراد فریب خورده را چنین به اطلاع آن ها رسانید:

ص: 715

1- ترجمه الغدیر، امینی، ج 17، ص 23

2- ترجمه الغدیر، ج 17؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 137

«راه بازگشت باز است. هرکس زیر این پرچم بیاید، در امان است؛ و هرکس قتلی نکرده و متعرض کسی نشده و کسی که به کوفه یا مدائن برود و از این گروه فاصله بگیرد، او نیز در امان است...» (1).

### \* پناهگاه دشمنان

حتی دشمن نیز در شرایط اضطرار و گرفتاری به امیر مؤمنان علی (علیه السلام) پناه می برد

«هنگامی که خانه عثمان در محاصره شدید معترضان قرار گرفت، خلیفه از معاویه، استاندار شام درخواست کمک می کند. این خبر، محاصره کنندگان را تحریک کرده و باعث می شود آنان حلقه ی محاصره را تنگ تر و حتی از رسیدن آب به منزل عثمان جلوگیری کنند. در این شرایط، عثمان بر فراز بام منزلش رفته و فریاد می زند.

آیا علی (علیه السلام) در میان شما هست؟ جواب می دهند: خیر. عثمان از بام فرود می آید. این خبر به امام علی (علیه السلام) رسید. ایشان قنبر را نزد عثمان فرستادند تا از حاجت او مطلع گردند. عثمان به قنبر گفت: فرزندان و خانواده ام در مضیقه و تشنه و گرسنه اند. به علی (علیه السلام) بگو برای ما آب بفرستد. قنبر باز می گردد و جریان را بازگو می کند. امام علی (علیه السلام) مشک های آب را به وسیله ی خویشان خود برای عثمان فرستادند و محاصره کنندگان نیز به احترام امام (علیه السلام) ممانعت نکردند» (2).

این چنین عثمان هم با آن همه دشمنی، وقتی در محاصره واقع می شود و دچار استیصال می گردد، او هم به عنوان آخرین امید به امام علی (علیه السلام) پناه می آورد و از ایشان تقاضای کمک می کند و ایشان نیز با بزرگواری، حاجت او را برآورده می کنند.

ص: 716

---

1- . اصحاب امام علی (علیه السلام)، ص 41؛ کامل، ابن اثیر، ج 2، ص 405؛ تاریخ طبری، ج 5، ص 86؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 2، ص

2- . الفتوح، ترجمه ی ابن عثم کوفی، ترجمه ی احمد مستوفی هروی، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی 1373، ص 371

## \* آخرین پناه بی پناهان

امام علی (علیه السلام)، به واقع در تمام طول عمر پربرکشان و به ویژه در زمان حکومت خلفا، در شرایط گوناگون، همیشه آخرین امید و چاره ی مظلومان و پناهگاه بی پناهان بودند؛ وقایعی از این دست، به کرات در تاریخ آمده و ثبت شده است.

عبدالرحمن جمحی، از شمار کسانی بود که به سبب انتقاد از غارتگری عثمان و خاندان بنی امیه، به دستور عثمان، ابتدا زندان شد و او از زندان طی نامه ای از ظلم عثمان به امام علی (علیه السلام) تظلم کرده و به ایشان پناه برد، سپس با وساطت امام (علیه السلام) از زندان رها و تبعید شد.

«امام علی (علیه السلام) همچنان با عثمان در مورد آزادی عبدالرحمن صحبت می کرد تا بالأخره عثمان با این شرط موافقت کرد که او در مدینه زندگی نکند. پس عثمان او را به خیبر تبعید کرده و به قلعه ای به نام قموس فرستاد. تا آنکه مسلمانان بر عثمان شوریدند و او را کشتند. در این وقت، عبدالرحمن چنین سرود:

اگر علی نمی بود، علی که خدا مرا به دستش از بند و زنجیر رها کند، هرگز به هنگامی که غل و زنجیر بر اندامم فشار می آورد، از کسی خواستار کمک برای رهاییم نمی شدم. جانم فدای علی باد که مرا از چنگ کافری که خدا را ندیده گرفت، و رها کند» (1).

## \* پناهجویی قاصد هتاک

امام علی (علیه السلام)، قاصد هتاک معاویه را نیز در پناه خود می گیرند

«معاویه، طوماری طلبید و در ابتدای طومار نوشت بسم... الرحمن الرحیم و دیگر چیزی نوشت و آن را پیچیده و به پیام رسان خود عیسی داد و او را به کوفه نزد امام علی (علیه السلام) فرستاد.

چون عیسی به کوفه آمد و به خدمت آن حضرت (علیه السلام) رسید، ایشان از احوالات شام و اهل آن سؤال فرمودند: عیسی گفت پنجاه هزار نفر را در شام دیدم همه شیخ محاسن سفید که محاسن را از اشک چشم تر کرده بودند و با پیراهن عثمان و با پروردگار عهد کرده اند و قسم خورده اند که تا تمام کشتندگان عثمان را نکشته اند، شمشیرها را غلاف نکنند...

ص: 717

امام(علیه السلام) فرمودند: وای بر تو مطالب (منظور) ایشان چیست؟ عیسی گفت: کشتن شما و اعوان و انصار شما. مردم به مجرد اینکه این بی ادبی را دیدند، قریب به هزار شمشیر از غلاف کشیده شد تا عیسی را بکشند.

عیسی مضطرب شد و از حضرت(علیه السلام) کمک خواست. امام(علیه السلام) فرمودند: دست از او بردارید. نامه اش را بگیرید تا از متن نامه آگاه شوید... [و امام(علیه السلام) به این صورت او را از غضب یاران خویش حفظ کردند.] و چون پیام رسان معاویه این عفو و ترحم و مروت را از آن حضرت(علیه السلام) مشاهده کرد، از جای برخاست و گفت:

یا امیرالمؤمنین، به خدا قسم وقتی که به نزد شما آمدم، خشم و غضب و عدوات من به شما از همه ی اهل شام زیادتر بود. به جهت دروغی چند که اهل شام درباره ی تو می گفتند؛ ولی اکنون خشنودی و رضایت و محبت من به تو از همه ی اهل کوفه زیادتر است. به خدا قسم هرگز از تو جدا نشوم تا در رکاب شما بمیرم».(1)

### \* عجیب ترین پناهجویان

روایت زیر، یکی از عجیب ترین و در عین حال جذاب ترین مطالب در ارتباط با رعایت احترام و حرمت پناهنده و همچنین میهمان نوازی از دیدگاه امیر مؤمنان(علیه السلام) است که این چنین در رفتار آن امام همام تجلی می یابد.

«شبی از شب های جنگ صفین -جنگی که مابین لشکر امام علی(علیه السلام) و لشکر شام به سرکردگی معاویه واقع شد- معاویه به عمروعاص گفت: ای عمرو، دل تنگ شده ام. بیا امشب به نزد ابوالحسن [امیر مؤمنان علی(علیه السلام)] برویم و با او صحبت کنیم. عمرو گفت: سبحان الله تو چقدر بی عقل و کم تجربه هستی، این قتال و جنگ به خاطر کشتن من و تو است.

چگونه می توان ایمن شد و به نزد علی(علیه السلام) رفت؟ معاویه گفت: ای عمروعاص آیا گمان می کنی که علی از [دستیابی به] ما عاجز است؟ و ما در دسترس او نیستیم؟

ص: 718

به خدا قسم اگر ابوالحسن زمین را امر کند که ما را بگیرد، البته ما را خواهد گرفت؛ و اگر کوه ها را امر کند که ما را درهم بشکنند، خواهند شکست؛ و اگر به حربه ها و حيله هاى ما در جنگ امر کند به جهت دفع ما و بر عليه ما، همه به جانب ما بر مى گردند؛ و اگر مرکب هاى ما را امر کند که هلاک کنند ما را، آن ها ما را هلاک خواهند کرد.

علاوه بر اين على از خاندان طهارت و نجابت و مروت و رحمت و جلالت و سخاوت است؛ و از اين بزرگوارتر است که ميهمانى را که بر وى وارد گردد، آزارى رساند. عمروعاص تصديق کرد.

پس هر دو ملبس به لباس هاى اهالى عراق شده و در اردوى اميرالمؤمنين(عليه السلام) وارد شده و قاصدى را به نزد حضرت فرستادند که دو عرب وارد شده اند و مى خواهند خدمت شما مشرف شوند. وليکن اجازه خواستند که کسى نزد شما حضور نداشته باشد. حضرت تبسمى فرمودند و اين آيه را خواندند:

«وان احد من المشركين استجارك فاجره حتى يسمع كلام الله»<sup>(1)</sup>.

«اگر يکى از مشرکين از تو طلب پناه کند، پس تو او را پناه بده تا آنکه کلام خدا را بشنود».

و اين در حالى بود که حضرت على(عليه السلام) در خيمه نشسته بودند و بزرگان اصحاب آن جناب در خدمت آن سرور بودند. لذا حضرت فرمودند: همگان از خيمه بيرون روند؛ و اصحاب هم برحسب امر حضرت، ايشان را تنها گذاشتند. آن دو بر امام(عليه السلام) وارد شده و با ايشان گفتگو نمودند و در نهايت، حضرت به معاويه فرمودند: دنيا از تو زایل مى شود و به درستي که خدا تو را به عملت جزا مى دهد.

پس بيا با اين دست بيعت کن که بيعت با دست من، بيعت با خداست. آن ملعون قبول نکرد و چون خواستند برگردند، حضرت، کميل بن زياد را طلبيدند و فرمودند: کسى را با اين دو نفر اعرابى همراه کن تا ايشان را از طلائيه ي لشکر ما عبور دهد و به اول لشکر معاويه برساند و به نزد من بيا.

ص: 719

پس کمیل اطاعت کرد و مأموریت خود را انجام داد؛ و سپس به نزد حضرت برگشت. امام (علیه السلام)، حسنین (صلی الله علیه و آله) و مالک اشتر را طلبیدند و فرمودند امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) را که آیا این دو اعرابی میهمان را شناختید؟ عرض کردند خدا و رسول او و امیرالمؤمنین (علیه السلام) بهتر می دانند.

حضرت (علیه السلام) فرمودند: این دو میهمان که الآن در خیمه من بودند، معاویه و عمرو عاص بودند. مالک اشتر محزون و غمگین شد و گریست و عرض کرد: فدای تو شوم اگر مرا همراه ایشان می فرستادید، آن ها را به طلیعه لشکر شام می رساندم [از آن جهت که آن ها در پناه شما و میهمان شما بودند] تا اطاعت امر شما را کرده باشم؛ لیکن در آنجا گردن هر دورا می زدم. حضرت فرمودند: ای مالک، من از دستیابی به ایشان عاجز نیستم؛ ولیکن خداوند امری را مقدر فرموده که باید تحقق پیدا کند». (1)

### \* پناهندگی عالم بی باک

«در سال 36 قمری، قبل از جنگ صفین، نامه های متعددی بین امام علی (علیه السلام) و معاویه ردوبدل شد. در این اثنا، آزادمردی فاضل و دانشمند از اهالی سکاسک به نام اسود بن عرفجه، در مجلس معاویه فریاد زد: ای معاویه، این چیست که هر روز نقشه می ریزی؟ گاهی نامه می نویسی و گاهی مردم را با نامه هایت فریب می دهی؟ و سپس با زبان شعر چنین سرود و در فرازی از این شعر در وصف امیر مؤمنان علی (علیه السلام) گفت:

امروز بر حذر باش از توانمندی شیر زرد، آن هنگام که با دلاور مردان میدان کارزار فرارسد». معاویه پرسید: این شیر زرد که ما را از او می ترسانی کیست؟

گفت: علی بن ابیطالب (علیه السلام)، برادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و پسر عم او و شوهر دختر او و پدر سبط او و وصی و وارث علم او همان کس که در جنگ بدر عموی تو، عتبه و دایی تو ولید و عموی مادر تو شبیه و برادر تو را با شمشیر به دوزخ فرستاد...

معاویه عصبانی شد و دستور داد: او را بگیرید. غلامان خواستند او را بگیرند. شرحییل که از فرماندهان معاویه بود، گفت: ای معاویه! او را رها کن. او مردی فاضل و از سادات قوم

ص: 720

خویش است. اگر او را برنجانی، به خدا سوگند بیعت با تو را نقض می کنم. معاویه ناچار از تصمیم خود دست کشید؛ و گفت: او را به تو بخشیدم. اگر شفاعت تو نبود، او را سخت مجازات می کردم. آن مرد [از ترس تعرض و آزار مأموران معاویه از] شام گریخت و به خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) رسید و آنچه اتفاق افتاده بود، برای آن حضرت بازگفت» (1).

### \* پناهندگی به سبب بیان حقیقت

«هنگامی که عمروعاص با معاویه مصالحه و سازش کرد و در ازای همراهی کردن او [در جنگ با امیر مؤمنان علی (علیه السلام)] سند ملک مصر را از او گرفت، شادمان بیرون آمد و به پسر عموی خود برخورد کرد. او که فردی خردمند از بنی سهم بود، به عمروعاص گفت: دنیای کس دیگری را آرزو کردی و در مقابل دین خود را فروختی و دادی!...

عمروعاص گفت: ای برادرزاده! اگر من در حضور علی بودم، خانه ام گنجایش مرا داشت (چیزی از مال دنیا نداشتم)؛ ولی اینک من در حضور معاویه هستم. جوان گفت: اگر تو نخواهی به معاویه پیوندی، او هرگز به تو نمی پیوندد و تو را نمی خواهد؛ ولی تو طالب دنیای معاویه ای و او طالب دین توست.

این سخن به گوش معاویه رسید و او دستور داد آن مرد را دستگیر کنند و بکشند؛ اما او گریخت و به علی (علیه السلام) پیوست و موضوع را برای او گفت. علی (علیه السلام) شاد شد و او را به خویشان نزدیک ساخت» (2).

### \* پناهجویی در اثر شکنجه

پناهنده شدن عثمان بن حنیف به امام علی (علیه السلام) در اثر آزار و شکنجه های شورشیان جمل

پس از آنکه طلحه و زبیر، بیعت امام علی (علیه السلام) را شکستند و دست به شورش زدند، قصد داشتند که با تصرف شهر بصره، اقدام به مقابله ی نظامی با امام علی (علیه السلام) کنند؛ ولی در

ص: 721

---

1- . فتوحات امام علی (علیه السلام) در پنج سال حکومت، احمد بن محمد ابن اعثم کوفی، ص 101؛ ناسخ التواریخ، ج 1، ص 329؛ 1001 داستان از زندگانی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، ص 429.

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 26؛ فتوحات امام علی (علیه السلام) در پنج سال حکومت، احمد بن محمد ابن اعثم کوفی، ص 95



اطراف بصره با والی منصوب حضرت در بصره به نام عثمان بن حنیف درگیر شدند؛ و پس از مدتی زد و خورد، بین دو گروه توافق شد تا عثمان بن حنیف، خواسته های آنان را نزد امام (علیه السلام) مطرح و همگی منتظر حضور امام علی (علیه السلام) گردند و آتش بس برقرار شود؛ ولی با پیمان شکنی عایشه و اطرافیانش، اوضاع به شکل دیگری رقم خورد.

« بعد از دو روز [از توافق]، شورشیان در یک حمله ی غافلگیرانه و وحشیانه عثمان بن حنیف را دستگیر و ابتدا فرمان قتل او را صادر کردند؛ ولی از خشم انصار ترسیدند و به عنوان شکنجه، تمام موهای سرش را به جای تراشیدن، کردند! و محاسن و ابروهای او را نیز کردند و به شدت او را کتک زدند و سپس از شهر بیرون کردند.

عثمان [برای اینکه از شر آن ها در امان باشد] به سوی سپاه امام (علیه السلام) پناه برد و در منطقه ی ذی قار با سپاه حضرت برخورد کرد. عثمان در این هنگام به خدمت امام علی (علیه السلام) رسید و عرض کرد:

ای امام (علیه السلام)، روزی که مرا به بصره فرستادید، محاسن، ابرو و موی سر داشتم؛ ولی اکنون... امام (علیه السلام) در پاسخ فرمودند: تو پاداش خود را خواهی یافت (و او را دلداری دادند)» (1).

## هجرت

### \* پناهندگی یا هجرت

واژه ی هجرت را در تاریخ اسلام، به نوعی می توان معادل و هم ارز واژه ی پناهندگی در ادبیات سیاسی معاصر به شمار آورد؛ بدین معنا که در هجرت نیز افراد به سبب حفظ جان و یا اعتقادات خود، به ترک وطن و مکان سکونت خود مجبور می شوند و به ناچار به مکانی امن پناه می برند. به عنوان بارزترین نمونه های آن، می توان به هجرت مسلمانان به حبشه و یا هجرت آنان از مکه به مدینه اشاره کرد که در اثر شدت ظلم و ستم کفار صورت گرفت؛ از این روی،

ص: 722

---

1- کامل، ابن اثیر، ج 3، ص 226؛ طبری، ج 1، ص 3126؛ بلاذری، انساب، ج 2، ص 222 تا 228؛ اصابه، ابن حجر، ج 6، ص 42؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 9 ص 320.

در این قسمت به دلیل تطابق معنایی و ارتباط این مطلب با مبحث مطرح در این ماده، به مواردی چند در زمینه ی هجرت نیز اشاره می شود.

### \* هجرت پادزهر ستمگری و اختناق

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، هجرت را چه از نظر تبلیغ عقاید و چه از نظر تقیه نمودن برای حفظ جان، مورد تأکید قرار می دهند. از نظر امام (علیه السلام) هجرت، در حکم پادزهری همیشگی در برابر ظلم و ستم حکومت های جائر است.

لذا آن حضرت بدین سبب که هجرت، حرکتی و سیری است از ظلم ها و تاریکی ها به سوی نور و آزادی، این حرکت را مورد ستایش قرار می دهند.

«هجرت با همان اهمیت نخستین خود پابرجاست و تا خدای به اهل زمین حاجتی دارد، هجرت نیز واجب است؛ چه برای آنکه [انسان] عقاید و حالات خود را ابراز کند [و تبلیغ نماید] یا آن ها را [برای حفظ جان] نپوشاند». (1)

### \* هجرت ویژگی پیروان راستین

امام علی (علیه السلام) در تجلیل از مقام خباب بن ارت صحابی پیامبر (صلی الله علیه و آله)، در خصوص هجرت آگاهانه ی او فرمودند:

«خدا او را رحمت کند! او با رغبت اسلام آورد و با پیروی از فرمان هجرت کرد». (2)

### \* دفاع از مهاجران تا پای جان

امام علی (علیه السلام)، به شهادت تاریخ، جزو اولین کسانی بودند که مسلمانان و به خصوص زنان و افراد ناتوان را برای رهایی از ستم و شکنجه ی اهالی مکه، به سمت مدینه حرکت دادند و ایشان خود جزء اولین کسانی به شمار می روند که این شیوه ی مهاجرت را به منظور ظلم ستیزی و رهایی مظلومان اجرا نمودند.

«امام علی (علیه السلام)، به آن گروه از مؤمنان که [از ظلم قریش] آماده ی مهاجرت [و پیوستن به پیامبر (صلی الله علیه و آله)] در شهر مدینه بودند، پیغام دادند که مخفیانه از مکه خارج شوند؛ و در چند

ص: 723

1- . نهج البلاغه، ص 279، چ بیروت

2- . نهج البلاغه، حکمت 43

کیلومتری شهر در محلی به نام "ذو طوی" توقف کنند تا امام(علیه السلام) نیز از مکه حرکت کنند و به آن ها برسند.

حضرت علی(علیه السلام) علی رغم آنکه چنین پیغامی به آن ها داده بودند [و از آن ها خواسته بودند که مخفیانه خارج شوند]، خود در روز روشن بار سفر بستند و زنان را با کمک ام ایمن سوار بر کجاوه ها کردند و حرکت دادند. کاروان امام علی(علیه السلام) نزدیک بود به "سرزمین ضجنان" برسد که هفت سوار نقاب دار از دور نمایان شدند و به سرعت اسب های خود را به سوی کاروان راندند.

حضرت علی(علیه السلام)، فرمان دادند که فوراً شتران را بخوابانند تا به زنان و افراد ناتوان آسیب وارد نشود. سواران نقاب دار، با شمشیرهای برهنه سر رسیدند و درحالی که خشم گلوی آن ها را می فشرد، شروع به بدگویی کردند و گفتند که: تو تصور می کنی با این زنان می توانی از دست ما فرار کنی؟ و باید حتماً از این راه بازگردی.

حضرت علی(علیه السلام) گفتند: اگر باز نگردم، چه می شود؟ گفتند: به زور تو را باز می گردانیم و یا با سر تو باز می گردیم. این را گفتند و به قافله حمله کردند.

حضرت علی(علیه السلام)، درحالی که کانونی از غضب بودند، به سوی آنان حمله ور شدند و شمشیر خود را متوجه یکی از آنان به نام جناح کردند. شمشیر حضرت بر پشت اسب او فرود آمد. در این هنگام، حضرت(علیه السلام) خطاب به آنان فریاد زدند: من عازم مدینه هستم و هدفی جز این ندارم که به حضور رسول خدا(صلی الله علیه و آله) برسم.

هر کس می خواهد خودش را بریزم، در پی من بیاید. دشمنان که احساس کردند حضرت علی(علیه السلام) آماده است تا پای جان با آنان بجنگد و به چشم خود دیدند که نزدیک بود یکی از ایشان جان خود را از دست بدهد، لذا از تصمیم خود منصرف گشته و راه مکه را در پیش گرفتند»<sup>(1)</sup>.

ص: 724

مقام هجرت کننده به سبب مجاهدت و تحمل سختی ها در مسیر صیانت از اعتقادات، برتر است از دیگر مقام ها و منصب ها

«روزی شبیه که متولی مسجدالحرام و کعبه بود در کنار عباس نشسته بود و آن دو بر یکدیگر مباحث می کردند. عباس به او گفت: من از تو برترم؛ چون عمومی پیامبر(صلی الله علیه و آله) و وصی پدر آن حضرت و سقای حاجی ها هستم. شبیه در جواب گفت: من از تو مهم تر و بزرگوارترم چون من امین خدا هستم بر خانه اش و خزانه دار خانه خدا هستم.

در این هنگام امیرمؤمنان علی(علیه السلام) بر آن دو رسیدند و در جواب آن ها مبنی بر اینکه کدام یک از ما برتر است، فرمودند: بگذارید من هم افتخارات خویش را باز گویم؛ [و در بیان دو مورد از افتخارات خویش فرمودند] من نخستین کسی هستم از مردان این امت که به پیامبر(صلی الله علیه و آله) ایمان آورده و با او هجرت نموده ام...».

«بعد از فرمایشات حضرت(علیه السلام)، هر سه نفر به حضور پیامبر(صلی الله علیه و آله) مشرف گردیدند و هرکدام جهت برتری خود را به پیامبر(صلی الله علیه و آله) عرضه داشتند. پیامبر(صلی الله علیه و آله) چیزی به آن ها نگفتند و آن ها از هم جدا شدند.

بعد از چند روز، جبرئیل نازل شد و درباره ی این جریان وحی آورد؛ و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) هر سه نفر را احضار کردند و این آیه را تلاوت فرمودند:

«آیا قرار داده اید آب دادن به حاجی ها و [متولی] ساختمان مسجدالحرام [بودن] را مانند کسی که به خدا و روز جزا ایمان آورده و در راه خدا کوشش [و مهاجرت] می کند؟ نه این چنین نیست و این دو گروه مساوی نیستند(1)». (2)

در اینجا با این صراحت در آیه ی قرآن می بینیم که هیچ گاه مناصب دنیایی - هرچند محترم باشند- با مجاهدت ها و تلاش ها و خصوصیات اکتسابی که برخاسته از همت و ایمان

ص: 725

1- . سوره توبه، آیه 19

2- . الغدير، ج 3، ص 89

فرد است، برابری نمی کنند؛ و در اینجا یکی از بزرگ ترین افتخارات امام علی (علیه السلام)، مسئله ی هجرت است که بدین صورت مورد تأیید خداوند واقع می شود.

### \* ایثاری عظیم و هجرتی سرنوشت ساز

زمانی که تهدیدها و آزارهای مشرکان بر پیامبر (صلی الله علیه و آله)، افزون شد و آنان دیدند که این اعمال نتیجه ای در بر ندارد، در نهایت، نقشه ی قتل پیامبر (صلی الله علیه و آله) را کشیدند و در جلسه ای تمامی سران مشرکان توافق کردند که از هر قبیله، یک شمشیرزن معرفی شود. آنان جملگی در یک شب، به خانه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) حمله کرده و ایشان را در خواب به قتل رسانند؛ لذا پیامبر (صلی الله علیه و آله) از جانب جبرئیل از این نقشه ی شوم آگاه شدند و بنا بر این شد که یک نفر در بستر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بخوابد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز از این فرصت استفاده کرده و شبانه به سمت مدینه حرکت کنند؛ لذا پیامبر (صلی الله علیه و آله) این مسئولیت خطرناک و سرنوشت ساز را به امام علی (علیه السلام) پیشنهاد کردند و ایشان نیز از جان پذیرفتند.

این شب پرهراس و مهم تر از آن پذیرفتن خطر خوابیدن در بستر پیامبر (صلی الله علیه و آله)، بی شک از سرنوشت ساز ترین لحظات و وقایع تاریخ اسلام به شمار می آید؛ چراکه می بینیم پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این زمان تنها چند قدم تا مرگ فاصله داشته و از این روی، تنها بر اثر ایثار و جان فشانی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) است که ایشان می توانند از چنگ کفار نجات یافته و به طرف مدینه هجرت کنند و در آنجا حکومت اسلامی را برپا نمایند. اهمیت این ایثار امام (علیه السلام) را از آنجا می توان بهتر دریافت که اولاً خداوند در باب این واقعه، آیه ای نازل فرمود:

«و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رثوف بالعباد»؛ [\(1\)](#) «بعضی از مردم در طلب خشنودی خدا جان خود را می فروشند و خدا نسبت به بندگانش مهربان است».

دوم اینکه، به سبب اهمیت این رویداد، تاریخ هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) از مکه به مدینه، مبنا و مبدأ تاریخ رسمی مسلمانان قرار گرفت؛ لذا این تاریخ، همیشه یادآور آن شب هولناک و سرنوشت ساز و ازجان گذشتگی بی نظیر امیرمؤمنان علی (علیه السلام) گردید.

ص: 726

ارزش این عمل امام علی (علیه السلام)، به حدی بود که فردی چون معاویه با درک اهمیت آن از یک سو و شدت دشمنی او با امام (علیه السلام) از سوی دیگر، وادار گردد شأن نزول آیه ی فوق را که در باب امام علی (علیه السلام) نازل شده بود، با صرف هزینه ی هنگفت، به نام ابن ملجم، قاتل امام (علیه السلام) تغییر دهد؛ چراکه او می دانست ریشه ی درخت اسلام که در مدینه به بار نشست، در اثر این هجرت بود و تا همیشه ی تاریخ نام امام علی (علیه السلام) به عنوان عامل شکل گیری و به ثمر نشستن این حرکت باقی خواهد ماند؛ لذا برای عملی شدن قصد شوم خود و تحریف حقیقت و تغییر تاریخ، حاضر شد چند صد هزار درهم از بیت المال مسلمین را به جااعلان حدیث بپردازد.

«معاویه، برای اینکه بتواند علیه امام علی (علیه السلام) تبلیغ کند، سمره بن جندب را احضار کرد و به او پیشنهاد نمود: صد هزار درهم بگیری و تبلیغ کن که این آیه نه تنها در شأن علی (علیه السلام) نیست، بلکه این آیه در خصوص ابن ملجم قاتل امام (علیه السلام) نازل شده است؟! سمره، این پیشنهاد را نپذیرفت. معاویه دویست هزار درهم پیشنهاد کرد. سمره نپذیرفت. معاویه سیصد هزار درهم پیشنهاد کرد. سمره نپذیرفت تا اینکه معاویه چهارصد هزار درهم پیشنهاد کرد. سمره پذیرفت و این کار را انجام داد.» (1)

قابل توجه است که برای دریافتن حدود این مبلغ، اگر هر درهم را معادل دو و نیم گرم نقره و هر گرم نقره را در حدود 200/000 ریال در نظر بگیریم، این مبلغ حدود 200 میلیارد ریال می شود.

### \* هجرت و انتقال پایتخت

هجرتی سرنوشت ساز به جهت نجات بدنه ی جامعه از زیر بار اشرافی گری و ستم اربابان

امام علی (علیه السلام)، در ابتدای حکومت خویش، فضای شهر مدینه را فضایی مسموم و آلوده به دنیاپرستی و غرق در تجملات دیدند که در آن سرمایه داران و اشراف، زمام امور را به دست دارند؛ و هرگونه حرکت اصلاحی از سوی افراد ضعیف و معتقد را به شکل های گوناگون ناکام گذارده و حتی آنان را مورد تهدید قرار می دهند.

ص: 727

---

1- . سیرت النبی، ج 2، ص 126؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید ج، 4 ص؛ الجامع الاحکام القرآن، ج 3، ص 21

مردم مدینه نیز به ناچار به این فضای ظالمانه تن داده و این شرایط را پذیرفته بودند؛ لذا امام علی (علیه السلام) با یک تصمیم زیرکانه و انقلابی به جهت رهایی توده ی مردم از ظلم اشراف، مرکز حکومت را تغییر داده و آن را از مدینه به کوفه منتقل می سازند.

اجرای این تغییر و تحول عظیم در دوران حکومت امام علی (علیه السلام)، یکی از شجاعانه ترین و هوشمندانه ترین اقدامات آن حضرت به شمار می رود. ابن ابی الحدید، این حرکت اصلاحی را چنین بیان می کند:

«به دلیل وفور غنائم و درآمدها، شهر مدینه به صورت یک شهر اشرافی و سرمایه داری و خوش گذرانی و بازار برده فروشی درآمد؛ و کسی به کسب علم و روایت حدیث رغبت نشان نمی داد؛ چنانکه عثمان تاب شنیدن نصایح ابوذر غفاری را نیاورد و او را از مدینه تبعید کرد.

لذا بعد از جلوس حضرت علی (علیه السلام) بر مسند خلافت، سرمایه داران بزرگ و مالکان و روسای قبایل و عشایر و سایر اشراف که هدف و روش زندگی ایشان با آن حضرت مغایر بود و با عدل و مساوات و دقت نظرهای مالی ایشان موافق نبودند، سر به نافرمانی برداشته و نارضایتی خود را به شکل های گوناگون آشکار کردند؛ در نتیجه، ضرورت سیاسی، امام (علیه السلام) را ناگزیر ساخت تا مرکز دولت اسلامی و مقر خلافت را از مدینه به کوفه منتقل سازند»<sup>(1)</sup>.

### \* هجرت به سبب مصونیت

باید از شهری که مرکز شرها و فتنه هاست، دوری گزید

پس از نبرد جمل که در آن بیعت شکنان، شهر بصره را مرکز توطئه قرار داده و عده ای از مردمان بصره نیز به مقابله ی با امام علی (علیه السلام) برخاسته و متحمل شکست گردیدند، امام (علیه السلام) در طی سخنانی در بیان خصوصیات مردم بصره، آن شهر را مرکز فتنه ها و شرارت ها دانسته و روا می داند که افرادی که در آن وارد می شوند، به جهت مصون ماندن از آسیب ها و تهدیدها و به امید اینکه در فتنه ها گرفتار نشوند، از آن شهر خارج شده و آن را ترک کنند.

ص: 728

«اخلاق شما پست و پیمان شما غدر و دین شما نفاق است... و آن کس که در شهر شما اقامت کرد، در دام گناهانتان گرفتار شود؛ و آن کس که از شما دوری گزیند، رحمت حق را دریابد» (1).

### \* تعبیری بدیع از وطن و غربت

امام علی (علیه السلام)، در کلامی پرمغز و تأمل برانگیز، بیان می کنند که آن حکومتی که حقوق اقتصادی افراد جامعه ی خود را به خوبی رعایت کند و افراد در آن احساس آرامش مالی داشته باشند، چنین جامعه ای را حتی افراد غریب نیز همچون وطن و زادگاه خود به شمار می آورند؛ گرچه در آن زاده نشده باشند.

برعکس این جریان نیز صادق است و در شرایطی که جامعه و حکومتی حقوق و امنیت اقتصادی مردم خود را تأمین نکند، افراد ولو اینکه بومی و تبعه ی خود آن جامعه باشند، در اثر فقر، بی عدالتی و فشار مشکلات مالی و همچنین به سبب اینکه کسی را نیز فریادرس خود نمی یابند، حتی در وطن خود احساس غربت می کنند؛ ولو اینکه در آن زاده شده باشند.

به خوبی می توان درستی و صدق این گفتار امیر مؤمنان (علیه السلام) را امروزه در سیل مهاجرت مردم کشورهای فقیر و آفریقایی به کشورهای ثروتمند حتی با وجود انبوه مشکلات و خطرات چنین مهاجرت هایی شاهد باشیم.

لذا در موارد بسیاری، می بینیم افرادی که با فقر از وطن خود مهاجرت کرده و در کشور مقصد از وضعیت اقتصادی خوبی برخوردار گردیده اند، با وجود همه ی علایق و دلبستگی ها به وطن و زادگاه خود، ولیکن دیگر حاضر به بازگشت به موطن خود نیستند.

«غربت برای فرد غنی، همچون وطن و وطن برای فرد فقیر، همچون غربت است» (2).

ص: 729

---

1- نهج البلاغه، خطبه 130

2- نهج البلاغه، حکمت 56



امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در کلام زیر به صراحت شکنجه نمودن را رد و محکوم کرده و آن را تقبیح می کنند.

«پس رحم کنید تا به شما رحم شود، بندگان خدا را شکنجه نکنید و بیش از توانشان بر آنان تکلیف نگذارید».(1)

### \* شکنجه و آزار مخالفان، هرگز

«بدانید ای مردم! که پس از من، زمامدارانی بر شما حکم خواهند راند که از شما بدین کار (نافرمانی) خشنود نشوند، مگر آنکه با تازیانه و آهن شما را شکنجه کنند و اما من شما را با تازیانه و آهن شکنجه نمی کنم؛ چراکه هرکس مردم را در دنیا شکنجه کند، خداوند او را در آخرت شکنجه خواهد کرد».(2)

### \* شکنجه یا مجازات قانونی

هرگونه تنبیه بدنی افراد به جز در چهارچوب و محدوده مجازات های قانونی، مردود و غیر قابل پذیرش است.

«دشمن ترین بنده نزد خداوند، کسی است که پشت مسلمانی را به ناحق برهنه کند و او را به ناحق بزند، درحالی که آن شخص او را زنده است؛ و یا کسی را که قصد کشتن او را [مانند میدان جنگ] نداشته است بکشد».(3)

### \* از شکنجه تا عفو عمومی

امام علی (علیه السلام) نه تنها هرگز شکنجه و آزار بی گناهان را نمی پذیرند، بلکه در مواردی حتی مجرمین و گناهکاران را نیز مورد عفو قرار داده و از عقوبت و مجازات می رهانند.

ص: 730

1- . وقعه ی صفین، ص 108؛ نهج البلاغه، نامه 51؛ المعیار و الموازنه، ص 122؛ تحف العقول، ص 140؛

2- الغارات، ج 2، ص 458؛ الارشاد، ج 1، ص 322؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 2، ص 306؛

3- . دعائم الاسلام، ج 2، ص 444 ح 1551؛ تهذیب الاحکام، ج 10، ص 148 ح 588؛ سیاست نامه ی امام علی (علیه السلام)، ص 533

«من از مجرم شما گذشتم و از آنکه گریخته، شمشیر را برداشتم [و تعقیب نمی شود] و آنکه روی آورد، قبولش کردم».(1)

### \* آزارهای جسمی و روانی

«بدترین شهرها، شهری است که امنیت و ارزانی در آن نباشد».[1]؛ «بدترین وطن ها، آن است که اقامت کنندگان در آن ایمن نباشند».[2] (2)

با در کنار هم قرار دادن دو مورد فوق از سخنان امیر مؤمنان(علیه السلام) و از جمع بندی مفهوم آن ها، به سادگی درمی یابیم که از نظر آن حضرت، ملاک رتبه بندی یک شهر و یا به عبارت دیگر، ملاک برگزیدن یک شهر برای زیستن، در وهله ی اول، مقوله ی امنیت است.

بدین ترتیب، بدیهی است شهری که شهروندان آن با انواع شکنجه ها و آزارهای جسمی و روحی چه از جانب حکومت و چه از طروق دیگر دست به گریبان هستند، برای سکونت مناسب نیست. در چنین شهری، امنیت لازم برای یک زندگی آرام و سعادت‌مندانه فراهم نیست؛ در نتیجه، بر اساس کلام حضرت، فارغ از معیارهای دیگر، چنین افرادی در بدترین شهر و در بدترین شرایط به سر می برند.

اینجاست که هر فرد در چنین شرایطی باید نسبت به مکان سکونت خود تجدیدنظر نموده و مکانی را برای سکونت خود و خانواده ی خود برگزیند که در وهله ی اول، از شاخصه ی امنیت و آسایش برخوردار باشد. اینجاست که موضوع هجرت و پناهندگی برای حفظ موجودیت انسان، به عنوان یک اصل حیاتی، به طور جدی مطرح و مورد توجه قرار می گیرد.

### \* این شیوه ظالمانه مردود است!

از نگاه انسان دوستانه ی امیر مؤمنان(علیه السلام)، مکان سکونت افراد به تنهایی، معیار و دلیلی بر گناهکار بودن آنان نیست.

ص: 731

1- . نهج البلاغه، کاظم ناظم زاده، نامه 29

2- . غررالحکم، آمدی، ج 4، ص 160 [1]؛ شرح غررالحکم، ج 4، ص 171 [2]

کمیل بن زیاد، از یاران نزدیک امام علی (علیه السلام) بود که ایشان او را از طرف خویش کارگزار شهر هیت نمودند و او در کار خود ضعف نشان می داد؛ زیرا در هنگام یورش سربازان معاویه به مناطق تحت کنترل خود، در مقابل آن ها ایستادگی نمی کرد و در مقابل، ضعف خود را با حمله به مناطق تحت سلطه ی معاویه، مثل شهر قرقیسیا و اطراف آن جبران می کرد.

حضرت علی (علیه السلام)، طی نامه ای این روش او را مذمت نموده و او را از این کار نهی کردند؛ چراکه ایشان چنین منطق ظالمانه ای را نمی پذیرند و هرگز ستم رفتن بر مردم یک شهر را مجوزی برای ستم کردن به مردم بی گناه شهری دیگر نمی دانند، حتی اگر این شهر در قلمرو دشمن باشد؛ بلکه از نگاه ایشان، تنها مبارزه با نیروی متجاوز و ستمگر مجاز است.

«همانا سستی انسان در انجام دادن کارهایی که بر عهده ی اوست و پافشاری بر کاری که از مسئولیت او خارج است، نشانه ی ناتوانی آشکار و اندیشه ای ویرانگر است.

اقدام تو در تاراج کردن مردم قرقیسیا، در مقابل پاسداری نکردن از مرزهایی که تو را بر آن گمارده بودیم - آنجا که کسی برای حفظ آن نیست که لشکر دشمن را از آن مرزها دور کند - اندیشه ای باطل است» (1).

### \* شهری که شکنجه گاه شد

شهر آمن کوفه، پس از شهادت امیر مؤمنان (علیه السلام)، به شکنجه گاه دستداران آن حضرت مبدل می گردد.

«شهر کوفه که روزگای مرکز حکومت دادگستر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بود، تنها پس از گذشت یک سال از شهادت آن حضرت، در سال چهل و یک هجری، دیگر هیچ امنیت مالی و جانی نداشت؛ زیرا معاویه افرادی را که به فرمانداری کوفه منصوب می نمود، دستور اکید می داد که با مردم به شدت و خشونت برخورد نمایند.

لذا هنگامی که مغیره بن شعبه که مردی خودخواه و جاه طلب بود را بر کوفه می گماشت، به او گفت: «من تو را به چند چیز سفارش می کنم؛ هرگز از ستم و توهین به علی بن ابی طالب

ص: 732

چشم پوشی نکن و بر عثمان شفقت نموده و آموزش بخواه و بر یاران علی (علیه السلام) عیب جویی و لعن کن و هرگز به سخن یاران علی (علیه السلام) گوش نده و...».

مغیره گفته های معاویه را اجرا می کرد و از هیچ ظلمی ابا نداشت و امام (علیه السلام) را لعن و اصحاب ایشان را شکنجه می کرد». (1)

## تعقیب

### \* تعقیب یا شرمساری دشمن

انسانی ترین فرمان در منع تعقیب دشمن شکست خورده

«فراری را تعقیب نکنید و به دنبال او نروید؛ زیرا فراری از جنگ، سرشکستگی را برای خود خریداری کرده و شرمسار است». (2)

### \* نه تعقیب کننده ام نه فراری

«امام علی (علیه السلام)، در جنگ صفین سوار بر قاطر [یا اسبی پیر] شدند. به امام (علیه السلام) گفتند: بر اسب جوان سوار شوید که چابک و گریزنده تر است. حضرت فرمودند: چنین اسبی برای گرفتن فراری و [یا] گریز از میدان است، در صورتی که من نه فراری را تعقیب می کنم و نه خود از میدان می گریزم». (3)

### \* شب، تعقیب را دشوار می کند

با دقت در کلام زیر از امام علی (علیه السلام)، می بینیم که چگونه در ماورای غوغای جنگ، اهداف انسانی آن حضرت آشکار می گردد؛ از آن روی که ایشان اغلب خواهان آن اند که زمان نبرد به شب نزدیک تر باشد تا در اثر آن، نبرد به درازا نکشد و از هر دو سپاه تلفات کمتری داده شود؛ و حتی فراری ها و شکست خورده های هر دو سپاه نیز بتوانند از فرصت شب

ص: 733

1- تاریخ طبری، ج 5، ص 254؛ الاغانی، ج 17، ص 137

2- نبرد جمل، شیخ مفید، ترجمه ی محمود مهدوی دامغانی، ص 227، نشر نی؛ مروج الذهب، ص 771؛ تاریخ الرسول و الملوک، ترجمه، پاینده ابوالقاسم، ج 6، ص 2522، چ 5، انتشارات اساطیر.

3- ناسخ التواریخ، ص 710

برای نجات جان خود استفاده کنند و کسی نتواند آن‌ها را تعقیب نماید، حتی اگر آن‌ها از سپاه دشمن باشند.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «امیرمؤمنان (علیه السلام) پیکار نمی‌کردند، مگر بعد از ظهر و می‌فرمودند: این زمان عصر، به شب نزدیک تر است و مناسب تر است برای آنکه کشتار کم شود؛ و جنگجو [از تعقیب دشمن] بازگردد و شکست خوردگان نجات یابند» (1).

### \* تعقیب و پیش گویی عجیب

امیرمؤمنان (علیه السلام)، ماجرای عجیب فرار عمرو بن حمق و تعقیب او از سوی جلادان معاویه را از پیش به او خبر می‌دهند.

در ماده‌ی سیزده، روایتی از فرار عمرو بن حمق خزاعی، یار باوفای امیرمؤمنان علی (علیه السلام) از دست مزدوران معاویه آوردیم. اینجا نیز در این روایت می‌بینیم بنا به خبری که امام علی (علیه السلام) به عمرو می‌دهند، او را به صورت جزء به جزء از مراحل فرار و از نحوه‌ی شهادتش باخبر می‌کنند و او نیز طبق کلام امام (علیه السلام) عمل می‌کند؛ این هم یکی دیگر از شگفتی‌های کلام حضرت است که جامه‌ی عمل به خود پوشیده و در تاریخ ثبت گردیده است.

«عمرو بن حمق، به محضر امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، آمد و امام (علیه السلام) به او فرمودند: آیا منزل داری؟ عرض کرد: آری! حضرت (علیه السلام) فرمودند: آن را بفروش و پولش را به قبیله‌ی ازد بسپار؛ زیرا پس از چندی که من از میان شما رفتم، حکومت وقت در پی تو می‌فرستد که دستگیرت نماید.

قبیله‌ی ازد تو را پناه می‌دهند تا اینکه از کوفه خارج شوی و به قلعه‌ی موصل برسی. به موصل که رسیدی، به شخص فلجی برمی‌خوری. پس نزد او بنشین. آنگاه از او آب می‌خواهی. تو را سیراب خواهد کرد؛ و از تو می‌پرسد که چه کاره‌ای؟ تو به او خبر ده و اسلام را بر او عرضه کن که او مسلمان می‌شود.

ص: 734

سپس دست را روی پایش بکش که خداوند ان شاءالله او را شفا می بخشد و همراه تو قیام می کند. از آن پس، بر شخص نابینایی می گذری که او هم از تو سؤال می کند چه کاره ای؟ او را خبر ده و به اسلام دعوتش کن. دعوت را اجابت می کند و آنگاه دستت را بر چشمش بمال که به خواست خداوند بینائی اش باز می گردد؛ و همین دو نفر هستند که ترا پس از مرگ، در قبر خواهند گذاشت.

سپس نظامیان معاویه، سواره به دنبال تو می آیند. پس هرگاه نزدیک قلعه در فلان موضع رسیدی، خسته خواهی شد. از اسبت فرود آی و در غاری که در آنجا هست، وارد شو و همانا در ریختن خون تو فاسقین از جن و انس شرکت خواهند داشت.

پس از این گفتگو، سال ها بعد در سال 50 هجری قمری، عمرو بن حمق به آنچه امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده بودند، عمل کرد تا اینکه به قلعه ی فوق الذکر رسید. به آن دو نفر گفت: چه می بینید؟ گفتند: اسب سوارانی می بینیم که به سوی ما می آیند. سپس از اسبش فرود آمد و داخل غار شد و اسب را رها کرد.

وقتی وارد غار شد، ماری او را زد و زمانی که سپاه دشمن رسید، اسبش را دیدند که بی سرپرست رها شده. فهمیدند که او در همین نزدیکی است. دنبالش رفتند تا او را در غار یافتند. سر مبارکش را از تن جدا کرده، نزد معاویه آوردند» (1).

### \* حکایت جالب گریختگان

مطالب این بخش، ارتباط معنایی جالبی با متن این ماده دارد؛ بدین سان که دقیقاً در نقطه ی مقابل مفهوم و متن این ماده قرار داشته و چنانچه در این ماده، گریز از ظلم و شکنجه و پیرو آن پناهندگی را موجه دانسته و توصیه می کند؛ ولیکن در مطالب پیش رو با کمال شگفتی، به مواردی بدیع و عجیب در تاریخ اشاره می کنیم که حکایت جدا شدن عده ای از عدل و دادگری است؛ بدین معنا که این افراد، تاب تحمل عدالت حکومت علوی را نداشته و از آن جدا شده اند. بدیع و عجیب بودن این مطالب، از آن جهت است که شاید این اولین بار در تاریخ باشد که عده ای از عدالت و برابری می گریزند نه از ظلم و ستم! بنگرید.

ص: 735

در تاریخ، موارد متعددی از ابعاد مظلومیت شخصیت والای امیر مؤمنان (علیه السلام) به چشم می خورد؛ ولی یکی از دردآورترین آن ها که شاید به شهادت علمای تاریخ، جزء نادر وقایع تاریخ بشر به شمار آید، چگونگی رفتار عده ای از مردمان هم عصر امام علی (علیه السلام) با ایشان است.

این سخن و ادعا را چنین می توان بیان و در پی آن اثبات کرد که در تاریخ، همیشه این مردم زجرکشیده و محروم بوده اند که در مقاطع گوناگون تاریخ و در حکومت های مختلف، برای کسب عدالت و برابری مبارزه ها کرده اند و زجرها کشیده اند و شکنجه ها و سختی های جانکاه را بر خود خریده اند تا بتوانند در صورت تحقق این آرزو، حتی در دورانی کوتاه از عمر خویش، طعم زندگی در سایه ی عدالت را بچشند؛ ولیکن در تاریخ می بینیم اغلب مبارزان و مجاهدان این راه، به آرزوی خود نرسیده و عموماً در کنج زندان های مخوف و شکنجه گاه ها جان سپرده اند؛ و حکام جائر و خون خوار نیز از هیچ جنایتی در قبال آن ها فروگذار نکرده اند.

ولی مظلومیت شخصیت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) عجیب است که در نقطه ی مقابل این روال معمول تاریخ و در اینجا در مقام زمامدار، مردم را به حکومت حق و عدل فرامی خوانند، برای شکل گیری عدالت در جامعه مرارت ها می کشند، زخم زبان ها تحمل می کنند، به نبرد گردنکشان برمی خیزند و با همه ی این سختی ها آن را به ثمر رسانده و به بهترین شکل به مردم عرضه می دارند؛ ولی در مقابل عده ای از این مردم ناسپاس، قدر این همه تلاش را ندانسته و به انوار تابنده ی عدالت حکومت علوی روی خوش نشان نمی دهند؛ و این از عجایب تاریخ است. امان از زمانی که روح و فکر یک جامعه، طی بیست و پنج سال حکومت جور و جفا، بیمار و مسموم گشته و به تبعیض، نابرابری و حق کشی خو کرده باشد.

اینجاست که دیگر ذائقه ی بیمار این جامعه نمی تواند طعم شیرین عدالت را دریابد و آن را غنیمت بداند؛ لذا در این شرایط می بینیم که در نهایت پس از تمام آن تلاش ها و زجرهای حضرت در برپایی حکومت عدل، چگونه این مردم دنیاپرست و قدرناشناس، دست رد به سینه ی آن حضرت زده و از گرد ایشان پراکنده می شوند؛ تا آنجا که حضرت را نیز از این ناسپاسی

و قدرناشناسی خود دچار اندوه ورنجیدگی می نمایند؛ و به راستی این چنین مظلومیت و غربتی را حافظه ی تاریخ کی و کجا به یاد دارد؟ آری تنها می توان گفت که مظلومیت ایشان نیز چون دیگر صفات آن امام، بی نظیر و شگفت آور است!

در ادامه، به دو کلام و یک روایت از آن حضرت به عنوان نمونه بسنده می کنیم.

\*\*\*\*\*

امیر مؤمنان (علیه السلام) در بیانی زیبا در خصوص گروندگان به دستگاه منفور معاویه، چنین اظهار می کند:

«آنان دنیاپرستانی هستند که به دنیا روی آورده و شتابان در پی آن روان اند. عدالت را شناختند و دیدند و شنیدند و به خاطر سپردند و دانستند که همه ی مردم در نزد ما در حق یکسان اند؛ ولیکن به سوی انحصارطلبی روان شدند. سوگند به خدا، آنان از ستم نگریختند و به عدالت نپیوستند». [1]

«اگر [در طول تاریخ] مردم پیش از [حکومت] من از ستم حاکمان می نالیدند، امروز من از مردم خود می نالم. گویی من پیرو و آنان حکمران اند یا من محکوم و آنان فرمانروایانند». [2]

\*\*\*\*\*

در گفتگویی میان امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و مالک اشتر، سردار آن حضرت پیرامون مطلب فوق، به روشنی می بینیم که چگونه مظلومیت و حقانیت در کلام آن حضرت موج می زند.

خادم مالک اشتر گوید: «علی (علیه السلام) به مالک اشتر فرمودند: چرا مردم به طرف معاویه فرار می کنند؟ مالک گفت: یا امیرالمؤمنین، شما با آن ها به عدالت رفتار می کنید و حق را در نظر می گیرید و فرقی بین بزرگ و کوچک نمی گذارید و برای کسی امتیازی قائل نمی باشید.

در این هنگام، گروهی که با شما بودند، به خاطر عدالت و انصاف شما ناراحت شدند و نتوانستند عدالت شما را تحمل کنند. از این رو، به طرف معاویه رفتند؛ اما معاویه به حق و عدالت رفتار نمی کند و به هر کس هر چه دلش بخواهد، می دهد. از این جهت، اشراف و توانگران و اهل دنیا به طرف او رهسپار می شوند.

ص: 737



مردم، اهل دنیا هستند و تحمل حق و عدالت را ندارند. آن‌ها به خاطر مسائل دنیایی به طرف باطل می‌روند و دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند. اینک یا امیرالمؤمنین، اگر شما هم اموال را بین اهل دنیا تقسیم کنید و عدالت و انصاف را کنار بگذارید، مردم همه به طرف شما می‌آیند و از شما اطاعت می‌کنند.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، در پاسخ مالک فرمودند: ای مالک، تو نخست از عدالت با ما سخن گفتی و اینکه ما در میان مردم به عدل و انصاف رفتار می‌کنیم... ولی من ترس دارم از اینکه در عدالت کوتاهی کرده باشم.

دیگر اینکه گفتم حق سنگین است و تحمل آن برای مردم مشکل است و لذا آن‌ها ما را ترک کردند و ما را تنها گذاشتند، خداوند خود گواه است که آن‌ها به خاطر ظلم و ستم از ما دور نشدند و به دنبال عدالت هم نرفته‌اند.

آن‌ها برای رسیدن به مال و منال دنیای پست، ما را ترک گفتند؛ دنیایی که از آن‌ها زایل خواهد شد و آنان سرانجام آن را ترک خواهند گفت و در قیامت مورد سؤال قرار خواهند گرفت که آیا مقاومت آن‌ها برای دنیا بود و یا برای خداوند؟ اما اینکه گفتم ما از اموال و غنائم چیزی به آن‌ها نمی‌دهیم و مردان را به طرف خود با بخشش و عطایا جلب نمی‌کنیم؛ ما نمی‌توانیم از مال و غنیمت‌ها بیشتر از آنچه [افراد] استحقاق دارند، به آن‌ها بدهیم». [3] (1)

### **\*\* از پیشوایی دادگر گریخته ایم**

نجاشی، یکی از شاعران معروف بود که در ماه مبارک رمضان، اقدام به شراب خواری کرد و امام علی (علیه السلام) حد الهی را بر وی جاری ساختند. از طرف دیگر، چون او از یک خانواده‌ی شریف و صاحب نام بود، خاندان او انتظار داشتند امام (علیه السلام) برای آن‌ها تبعیض قائل شوند؛ ولی دیدند امام (علیه السلام) مانند دیگران او را مجازات کردند و تبعیضی روا نداشتند؛ لذا او همراه با عده‌ای از خویشاوندانش به عنوان اعتراض به عدالت و اجرای قانون، کوفه را به سوی شام ترک کرده و به دربار معاویه وارد شدند.

ص: 738

---

1- بحارالانوار، ج 33، ص 521؛ انساب الاشراف، ج 2، ص 386 [1]؛ نهج البلاغه، حکمت 253 [2]؛ الغارات، ص 46 [3]

«معاویه از آنان استقبال کرد و از آن‌ها خواست نسبت به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بدگویی نکنند؛ ولی طارق بن عبدالله نه‌دی [از بزرگان قوم نجاشی] از میان آن‌ها برخاست و گفت: ای معاویه! ما از کنار امام عادل و دادگر و به حق فرار کرده ایم، دور او را افراد پرهیزکار و اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرا گرفته اند.

آنان از ناکثین و قاسطین [کنایه به معاویه و اطرافیان‌ش] نیستند. اینکه ما فرار کرده ایم، تقصیر علی (علیه السلام) نیست؛ بلکه گناه ما باعث فرار ما شده است و کسی از او روی گردان نشد، مگر به سبب حق و تلخی آن، که چون آن را چشید تاب نیاورد.

آنان که از علی (علیه السلام) روی گردان شده اند، بدین سبب است که دنیاپرستی و پیروی از خواهش‌های نفسانی بر آنان چیره شده است؛ و امر خدا مقدر و نافذ است»<sup>(1)</sup>.

## **\*\* برای دنیا از دینم گریختم**

«روایت می‌کنند که روزی معاویه درحالی که عقیل [برادر امام علی (علیه السلام)] پیش او نشسته بود، گفت: این ابویزید (اشاره به عقیل) اگر چنان نمی‌دانست که من بهتر از برادرش هستم، پیش من نمی‌بود و او را رها نمی‌کرد و اقامت پیش ما را بر نمی‌گزید.

عقیل [در پاسخی روشنگرانه] گفت: برادرم برای دین من بهتر است و تو برای دنیای من بهتری و من دنیای خویش را برگزیده‌ام؛ ولی از خداوند مسئلت می‌کنم فرجام پسندیده‌ای داشته باشم»<sup>(2)</sup>.

عقیل، برادر بزرگ‌تر امام علی (علیه السلام) بود که به علت عائله‌ی زیاد از امام (علیه السلام) درخواست حقوق بیشتر از بیت‌المال نمود که امام (علیه السلام) بیت‌المال را از آن کلیه‌ی مردم دانستند که همگی در آن حقی برابر دارند و هیچ‌کس حق ندارد خواهان سهم بیشتری از بیت‌المال باشد، حتی برادر خلیفه؛ بدین‌عنوان، خواسته‌ی او را رد کردند که در این خصوص در بخش‌های قبل،

ص: 739

---

1- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 4، ص 88 تا 91؛ وسایل الشیعه، ج 18، ص 474 ح 1؛ کافی، ج 7، ص 216؛ بحارالانوار، ج 41، ص 9 ح

2- . شرح نهج البلاغه؛ ابن ابی الحدید، خطبه 215

داستان آهن گداخته را آوردیم؛ لذا عقیل با کسب اجازه از امام(علیه السلام)، برای کسب اموال بیشتر نزد معاویه رفت.

## جاذبه و دافعه ی امیرمؤمنان علی(علیه السلام)

### اشاره

یکی از جالب ترین و در عین حال باظرافت ترین ویژگی های شخصیت امیرمؤمنان علی(علیه السلام)، ویژگی «غربالگری» ایشان است. مفهوم این عبارت عمیق و پرمغز، بدین معناست که امام علی(علیه السلام) در دوران حکومت خویش، با سه گروه از افراد فاسد و آلوده و بدسابقه مواجه و رویه رو بوده اند؛ افرادی مکار که با خدعه و ریا و بر اساس مصلحت و منافعشان نقاب های رنگارنگ بر چهره ی واقعی خود زده اند و علی رغم سابقه ی سیاه، انحرافات عقیدتی و فکری و فساد مالی و دست اندازی ها به اموال عمومی، برای خود ظاهری آراسته، عابدانه و عوام فریب ساخته اند که به وسیله ی آن مردم را فریفته و به خود جذب نمایند. سابقه ی سیاه این سه گروه، معطوف به سه برهه ی زمانی می شود:

دسته ی اول، کسانی که سابقه ی ننگین آن ها حتی به قبل از اسلام باز می گردد.

دسته ی دوم، آن هایی که پس از وفات پیامبر(صلی الله علیه و آله) و روی کار آمدن خلفا، رنگ عوض کرده و راه باطل را پیش گرفته و به اموال عمومی دست اندازی ها نموده و چپاول ها کردند.

دسته ی سوم، آن هایی که حتی در حکومت امام علی(علیه السلام) نیز تا مراحل پایکی خود را حفظ کرده و حتی خدماتی نموده اند؛ ولی یک باره دچار لغزش های بزرگ شده و به منجلاب فساد و تباهی درافتاده اند.

حال می بینیم که این سه دسته تا قبل و در حین حکومت علوی، به طور ناشناس در بین مردم پراکنده اند و مردم از زشت کاری های آن ها بی اطلاع هستند؛ ولی شاهدیم که در طول حکومت امام علی(علیه السلام)، به سبب معیارهای انسانی و عدالت خواهانه ی حکومت آن حضرت که همچون یک صافی عمل می کند، این افراد مجبور می شوند، نقاب از چهره ی واقعی خود کنار زده و با اعمال ننگین خود، خباثت های پنهان خویش را به طور کامل آشکار نمایند و لاجرم همگان به ماهیت آنان واقف و آگاه گردند.

به واقع می بینیم - چنانکه اشاره شد - حکومت آن حضرت در برابر این افراد، همچون یک صافی قوی عمل کرده و به شکل جالبی آنان را غربال و از بدنه ی جامعه جدا می گرداند؛ به این ترتیب، می بینیم پس از شکل گیری حکومت علوی، بر اثر این خصوصیت بارز غربالگری، جامعه به طور واضح به دو قطب خیر و شر تفکیک می شود؛ به عبارت دیگر، در این حکومت، دوره ی رفتارهای منافقانه و تزویگران به سر آمده و باطن ها آشکار و مرز میان افراد صالح و نا صالح به وضوح نمایان شده است؛ از این روی است که این افراد یا به طور مستقل و یا گروهی، در برابر امام (علیه السلام) جبهه و جنگ ها برپا می کنند؛ و یا عده ی بسیاری از آن ها نیز جذب مرکز و محور شرارت و پلیدی آن زمان، یعنی معاویه می گردند.

در قسمت دوم از این بحث، به پاسخ این سؤال می پردازیم که اصولاً علت اصلی این خصوصیت غربالگری در شخصیت امیر مؤمنان (علیه السلام) چیست؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت طبق یک قانون کلی، پلیدی و پاکی، همچون سیاهی و سپیدی ذاتاً با یکدیگر در تضادند و نقطه ی مقابل یکدیگر هستند؛ به طوری که هرگز با هم قابلیت جمع ندارند؛ به عنوان مثال، اگر یک قطره روغن سیاه و آلوده را با یک لیوان آب پاک در آمیزیم و مخلوط نماییم، در آخر باز می بینیم بنا به طبیعت و خاصیت هر کدام، آب پاک از روغن آلوده در لیوان جدا شده و اختلاطی بین آن ها رخ نمی دهد؛ و هم نشینی افراد پاک و ناپاک در کنار یکدیگر نیز به همین شکل است. در اینجا نیز مسئله به همین صورت است و آنچه در این سه دسته مشترک است، پلیدی و آلودگی باطن و عمل است.

از این روست که امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، به عنوان نماد پاک ترین و منزه ترین افراد عالم هستی، طبیعتاً و ذاتاً قابلیت جمع شدن با فاسقان و افراد ناپاک را ندارند؛ و به مرور چنین افرادی با گذر زمان، به تدریج از این پاکی محض متمایز، تفکیک و دفع می شوند و باید نیز این گونه باشد؛ چراکه این خود گواهی آشکار و مسلم بر پاکی و عصمت امام علی (علیه السلام) و خباثت و پلیدی دشمنان ایشان است. در واقع، باید رمز اصلی این بریدن ها را در همان قانون کلی «جدایی خیر از شر» جستجو نماییم.

لذا به گواه تاریخ و در یک بررسی تحلیلی در این دوران، می بینیم تمام آن کسانی که به نحوی از امام علی (علیه السلام) جدا شده و یا گریخته اند، هر یک به شکلی یا دارای سابقه ی سیاه و چرکین بوده اند و یا به نحوی بعداً دچار فساد و لغزش شده اند. به گونه ای آشکار و مستند، می بینیم که در این غربالگری نتوانسته اند بمانند، مگر انسان های پاک نیت و راست کردار.

در ادامه نیز تحت دو عنوان «دفع شدگان» و «جذب شدگان»، به طور اجمالی شرح احوال عده ای از آنان را که از آن حضرت جدا و یا به ایشان پناهنده شده اند، مرور کرده و با مقایسه ی سوابق افراد در این دو دسته، صحت و سقم ادعای فوق را بررسی خواهیم کرد.

### \* دفع شده گان

#### \*\* سوابق

معاویه:

«از کسانی بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را لعن کردند و عاصم لیثی از پدرش نقل می کند که گفت: وارد مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شدم. دیدم مردم می گویند از غضب خدا و غضب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به خدا پناه می بریم.

گفتم: چه خبر است؟ گفتند: هم اکنون معاویه برخاست و دست ابوسفیان پدرش را گرفت و از مسجد بیرون رفتند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: خداوند تابع و متبع [پدر و پسر] را لعنت کند، چه بسیار روزهای سخت که برای امت من از این معاویه کفل بزرگ خواهد بود».<sup>(1)</sup>

عمر و عاص:

«از افراد پلیدی که قبل از اسلام، رحم شتر را در سجده بر سر پیامبر (صلی الله علیه و آله) ریخت و شب ها در راه پیامبر (صلی الله علیه و آله) سنگ می ریخت که ایشان بر زمین بیفتند؛ درباره پیامبر (صلی الله علیه و آله) اشعار ناروا می گفت و به کودکان می آموخت که در راه بر پیامبر بخوانند (صلی الله علیه و آله). او نیز در زمان خلافت امام علی (علیه السلام) به معاویه پیوست».<sup>(2)</sup>

ص: 742

1- . السبعة من السلف، ص 186؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 56؛ طبقات ابن سعد، ج 7، بخش 1، ص 55

2- . جلوه های تاریخ در شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 3، ص 1863

ولید بن عقبه:

فردی بود که در صدر اسلام به دلیل اینکه خبر دروغ برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) آورد، خداوند در آیاتی او را با لقب "فاسق" نام می برد؛ (1) و او نیز از امام علی (علیه السلام) جدا و به معاویه پیوست.

مروان بن حکم:

«او کسی بود که از شدت دشمنی با پیامبر (صلی الله علیه و آله) به همراه پدرش، از رانده شدگان پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایشان را به طائف تبعید کردند؛ و این دو نیز به معاویه پیوستند». (2)

طلحه و زبیر:

آنان افرادی بودند که تنها به این دلیل که حقوق آن ها با دیگران از بیت المال یکسان شد (3)، از امام علی (علیه السلام) جدا شده و در اعتراض به عدالت امام علی (علیه السلام)، جنگی به عظمت جنگ جمل را با سیزده هزار نفر تلفات برپا کردند.

کعب الاحبار:

فردی یهودی الاصل که جاعل حدیث بود و به معاویه پیوست.

یزید بن حجه تیمی:

«امام علی (علیه السلام) او را به امارت ری گماشتند؛ و او در بیت المال را شکست و اموال را برای خود برداشت و به سوی معاویه فرار کرد». (4)

قعقاع بن شور:

«امام علی (علیه السلام)، او را به امارت کسکر (منطقه بین کوفه و بصره) گماشتند. امام (علیه السلام) به او که پنجاه هزار درهم [از بیت المال] مهریه و کابین زنی قرار داده بود معترض شدند و او نیز به سوی معاویه گریخت». (5)

ص: 743

1- . سوره سجده، آیه 18

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 56

3- . سیاست نامه امام علی (علیه السلام)، محمّد محمّدی ری شهری، ص 246

4- . الغارات، ص 267

5- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 56

«حاکم کرمان و فارس بود که پس از مدتی بیت المال را غارت کرد و به شام پناهنده شد».<sup>(1)</sup>

### **\*\* شام مرکز تجمع تبهکاران و ناهلان**

معاویه، پس از سرپیچی از بیعت با امام علی (علیه السلام) و اعلام خودمختاری در برابر حکومت امام (علیه السلام)، منطقه ی شام را به مرکز تجمع والیان و حکام فاسدی تبدیل کرد که با سوءاستفاده از موقعیت خود به ناحق اموال بیت المال را به نفع خویش تصرف کرده و دست به چپاول اموال عمومی می زدند و از بیم مجازات و حساسی امام (علیه السلام)، به سمت شام و حکومت معاویه متواری می شدند.

طبری به عنوان نمونه در تاریخ خود می نویسد:

«قدمه بن عجلان، فرماندار "مسیان" بود. او بیت المال را صرف عیاشی و کام جویی های خود کرد و چون که فهمید امیر مؤمنان علی (علیه السلام) از کار او آگاه گردیده اند، اموال را برداشت و به سوی معاویه گریخت».<sup>(2)</sup>

\*\*\*\*\*

ابن ابی الحدید می نویسد: «عقیل، پس از شهادت امیر مؤمنان (علیه السلام) و در روزگار صلح امام حسن (علیه السلام)، روزی بر معاویه وارد شد، درحالی که گرد او جمعی از هم نشینانش مثل عمرو عاص و ضحاک بن قیس و غیره بودند.

معاویه عقیل را مورد احترام و تکریم قرار داد. آنگاه عقیل [به عنوان نسب شناس معروف عرب] به معاویه گفت: کسی که در طرف راست تو نشسته، کیست؟ زیرا عقیل نابینا شده بود و آنان را نمی دید و فقط زمزمه ای از آن ها به گوشش می رسید. معاویه گفت: او عمرو عاص است. عقیل گفت: همان کسی است که چون متولد شد، شش نفر مدعی پدری او شدند تا اینکه قصاب قریش (عاص بن وائل) بر دیگران پیروز شد و او را فرزند خود خواند.

ص: 744

---

1- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 15، ص 139

2- . تاریخ طبری، ج 5، ص 369 و 381؛ الاخبار الطوال، ص 239

سپس پرسید: دیگری کیست؟ معاویه گفت: ضحاک بن قیس است. عقیل گفت: آری به خدا سوگند پدرش خوب بهای نطفه‌ی بزهای نر را می‌گرفت. باز پرسید: آن دیگری کیست؟ معاویه گفت: ابوموسی اشعری است. عقیل گفت: این پسر همان زن دزد نابکار است [گویا عقیل در صدد بود به معاویه بفهماند که نه تنها سپاهیان، بلکه اطرافیان و خواص دربارت نیز از افراد پست و بی‌اصالت و نانجیب زاده‌اند که اکنون اطراف تو را احاطه کرده‌اند].

چون معاویه دید که عقیل همه‌ی اطرافیان و نزدیکان وی را خشمگین ساخته است، لذا بهتر دانست درباره‌ی خود او نیز چیزی بگوید تا خشم بقیه را فرو بنشانند. از این رو به عقیل گفت: ای ابایزید، درباره‌ی خود من چه می‌گویی؟ عقیل گفت: مرا از این کار معاف دار. گفت: باید بگویی.

عقیل گفت: آیا حمامه را می‌شناسی؟ معاویه گفت: ای ابویزید، حمامه کیست؟ عقیل گفت: به تو حقیقت را خبر دادم و چیزی نگفت و از جا برخاست و بیرون رفت. معاویه از این عمل متعجب شد؛ لذا فرد نسب‌شناسی را فرا خواند و درباره‌ی حمامه از او سؤال کرد.

مرد نسب‌شناس گفت: اگر پاسخ دهم، در امانم؟ معاویه گفت: آری، در امانی! نسب‌شناس گفت: حمامه، مادر بزرگ پدری شماست؛ یعنی مادر ابوسفیان است که از روسپی‌های پرچم‌دار زمان جاهلیت و از بدنام‌ترین زنان عرب بود. معاویه به اطرافیان خود گفت: "قد ساویتکم و زدت علیکم، فلا تغضبوا؛ همانا من هم در سابقه و رسوایی با شما مساوی و بلکه بدتر شدم. خشمگین نباشید!" (1).

آنچه باید به عنوان نتیجه از این بحث استخراج شود، آن است که هر کس با هر روش و منش غلطی، نمی‌بایست و نمی‌توانسته در حکومت عدل پرور علوی جای گرفته و بماند؛ و این خود قوی‌ترین برهان و معیار در پاک بودن یک حکومت است.

ص: 745

---

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج 2، ص 124.



همان گونه که اشاره شد، باطن افراد پست و ناپاک در نهایت آن ها را به بریدن از حق و گریختن از خوبی ها و پاکی ها و پیوستن به شرارت ها و زشتی ها سوق می دهد. دقیقاً همین جریان و سیر، برای انسان های پاکی که بر حسب اتفاق، ناآگاهی یا در اثر جبر زمانه در جبهه ی ناحق گرفتار شده اند نیز رخ خواهد داد.

باطن پاک و حق جوی این انسان ها، لاجرم آن ها را به سوی خوبی ها و جبهه ی حق هدایت می کند؛ در واقع باید گفت که این سیر و حرکت در میان جبهه ی حق و باطل، جریانی دوطرفه است که دائماً مابین دو قطب خیر و قطب شر برقرار می باشد و هر یک از این دو قطب در حال جذب افراد هم جنس خود هستند. امام علی (علیه السلام)، در کلام زیر به این حقیقت چنین اشاره می نمایند:

«ای معاویه، گروهی از بینایان از تو [و مقاصد شوم تو] برگشتند. آنان پس از آنکه تو را شناختند، از تو جدا گشتند و دست از یاری تو برداشتند و به طرف خدا گریخته و پناهنده شدند؛ زیرا تو آنان را به دشواری ها انداختی و از اعتدال منحرفشان ساختی». (1)

\*\*\*\*\*

«گویا مشاهده می کنم که [دشمنان] شما را از [حقوق خود] محروم خواهند کرد و شما را به نزد خود راه نمی دهند. آن ها شامیان را راه می دهند؛ ولی شما را طرد می کنند». (2)

## \*\* اصحاب ادب و سخن

پس از آنکه مباحثه ای بین معاویه و پیک امام علی (علیه السلام) به نام طرماع روی داد، معاویه در برابر پاسخ ها و شدت آگاهی و شجاعت او متحیر و متعجب شد. طرماع نیز برای آگاهی معاویه از میزان معرفت، ادب و آراستگی اخلاقی یاران امام (علیه السلام)، صفات ایشان را چنین برای او وصف می کند:

«معاویه گفت: ای اعرابی، من فکر نمی کنم در میان یاران علی (علیه السلام) کسی از تو عالم تر و خردمندتر باشد. طرماع گفت: وای بر تو، ای شقی، برای این سخنت از خدا آمرزش بخواه و

ص: 746

1- . نهج البلاغه، محمدتقی جعفری، نامه 32

2- . الغارات، ص 227

یک سال به کفاره آن روزه بگیر. ای شقی، اگر اصحاب ادب و ارباب سخن را که در کنار علی (علیه السلام) جمع شده اند، می دیدی، هر آینه در دریای بی کران علومشان غرق می شدی» (1).

### **\*\* محور تجمع حق طلبان**

اصبغ بن نباته می گوید: موقعی که زید بن صوحان در جنگ جمل مجروح شد و روی زمین افتاده بود و هنوز رمقی در بدن داشت. امیرمؤمنان (علیه السلام) بر بالین او آمد... در این حال زید گفت ای امیرمؤمنان (علیه السلام) به خدا قسم من از روی جهل و ناآگاهی در رکاب تو نجات گفتم... بلکه از حذیفه شنیدم که می گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیده ام که فرمود:

«علی امیر نیکوکاران و قاتل فاجران است، هر که وی را یاری کند، خدا یاریش کند و هر که خوارش گرداند، خدا او را خوار کند، آگاه باشید همانا حق با علی است، آگاه باشید که همانا حق با علی است، او را پیروی کنید، آگاه باشید به او متمایل باشید به هر سویی می رود، بروید» (2).

### **\*\* نشانه های جبهه حق و باطل**

«روزی معاویه به عقیل گفت: ای ابایزید، تو هم سپاهیان مرا دیده ای و هم سپاهیان برادرت علی را؛ حال آنچه را از لشکرگاه ما و برادرت دیده ای، برای ما توصیف کن. عقیل گفت: به خدا سوگند! هنگامی که بر لشکرگاه برادرم علی (علیه السلام) گذشتم، دیدم شبی چون شب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و روزهایی چون روز آن حضرت (صلی الله علیه و آله) دارند؛ با این تفاوت که فقط رسول خدا (صلی الله علیه و آله) میان آنان نیست.

من کسی جز نمازگزار ندیدم و آوایی جز بانگ تلاوت قرآن نشنیدم؛ اما وقتی به لشکرگاه تو گذشتم، گروهی از منافقان و عده ای از آنانی که در "لیله عقبه" می خواستند شتر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را رم دهند و آن حضرت را هلاک سازند، به استقبال آمدند» (3).

ص: 747

1- . اختصاص، شیخ مفید، ص 138

2- . مناقب خوارزمی، ص 177.

3- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 2، ص 124.

فریب و نیرنگی که در برابر خورشید حقیقت رنگ می بازد

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «طلحة و زبیر، مردی از طایفه عبدالقیس به نام خداهش را نزد حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرستادند و به او سفارش کردند: ما تو را نزد مردی می فرستیم که او و خاندانش را از دیر زمان به جادوگری و کهنانت می شناسیم. در میان اطرافیان ما، تو از خود ما هم بیشتر مورد اعتمادی که از او مطلبی نپذیری و با او مخاصمه کنی تا حقیقت بر تو معلوم گردد و بدان که ادعای او از همه ی مردم بیشتر است.

مبادا ادعای او به تو شکستی وارد کند؛ و از جمله راه هایی که او مردم را با آن گول می زند، غذا و نوشیدنی و غسل و روغن است و همچنین اینکه با کسی خلوت کند. مبادا نزد او غذایی بخوری و چیزی بیاشامی. به غسل و روغن او دست مزین و با او در خلوت منشین. از همه ی این ها بر حذر باش و به یاری خداوند حرکت کن.

وقتی چشمت به او افتاد، «آیه ی سخره» را بخوان و از نیرنگ او و نیرنگ شیطان به خدا پناه بر. وقتی پیش او نشستی، تمام نگاهت را به او متوجه مکن؛ و با او انس مگیر. آنگاه پیام ما را به او ابلاغ کن. فرستاده ی آن ها پس از گرفتن پیام، نزد حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمد و آنچه به او دستور داده بودند، به کار بست.

وقتی حضرت علی (علیه السلام) او را دیدند که با خود سخنی را زمزمه می کند و آیه ی سخره را می خواند، حضرت خندیدند و فرمودند: ای برادر عبدقیس، بیا اینجا؛ و به مکانی نزدیک خود اشاره فرمودند. خداهش گفت: جا وسیع است (همین جا خوب است). می خواهم پیغامی را به شما برسانم. حضرت فرمودند: اول چیزی بخور و بیاشام، لباس (سفر) را درآور و روغنی (بر موهایت) بمال. بعداً پیام خود را برسان.

آنگاه به قنبر فرمودند: ای قنبر، برخیز و او را پذیرائی کن. خداهش گفت: من به آنچه گفتم نیاز ندارم! حضرت فرمودند: می خواهم با تو تنها باشم. خداهش گفت: هر رازی نزد من آشکار است! (سخن محرمانه ندارم) حضرت فرمودند:

تورا به آن خدایی که از تو به خودت نزدیک تر است و میان تو و دل تو مانع می شود و خیانت چشم ها و راز سینه ها را می داند، آیا زیر آنچه را من به تو پیشنهاد کردم (خوردن و آشامیدن و...) به تو سفارش نکرده؟ گفت: خدایا چنین است.

حضرت فرمودند: اگر بعد از آنچه از تو خواستم (بعد از آن سوگندهای شدید) حق را کتمان می کردی، دیگر چشم بر هم نمی زدی (سریعاً هلاک می شدی). تورا به خدا سوگند آیا او به تو چیزی یاد نداد که وقتی نزد من آمدی آن را بخوانی؟

خدایش گفت: خدایا چنین است. حضرت فرمودند: آیه ی سخره بود؟ گفت: آری. فرمودند: بخوان آن را. او خواند و حضرت آیه را تکرار می کردند و هر جا غلط می خواند، اصلاح می فرمودند تا آنکه هفتاد بار آن را خواند! در این موقع، خدایش (به خود آمد) و با خود گفت: به خدا مردی را که اشتباهش از تو روشن تر باشد، ندیدم.

مردی که پیامی را می رساند که پاره ای از آن پاره ی دیگر را ابطال می کند؛ و خداوند جای صحیحی در آن نگذارده. من نزد خداوند از آن دو بیزاری می جویم.

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: برو نزد طلحة و زبیر و پاسخ پیغام را به آن ها برسان. خدایش گفت: نه به خدا سوگند، من نمی روم مگر اینکه دعا کنی خداوند مرا هر چه زودتر به سوی شما برگرداند و مرا به رضای خود در مورد شما موفق گرداند. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) دعا کردند. آن مرد رفت و دیری نگذشت که برگشت و در جنگ جمل در رکاب حضرت کشته شد. خدایش رحمت کند. (1)

## **\*\* فرزند هدایت شده و پدر گمراه**

أثال، فرزند حجل بن عامر مذحجی، از علمای مجتهد و از اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) در صفین بود. وی ابتدا از یاران معاویه بود؛ ولی بعداً مستبصر شد و به دامان علی (علیه السلام) بازگشت و در زمره ی یاران و شیعیان حضرت درآمد؛ اما پدرش «حجل»، به مخالفت با امام (علیه السلام) اصرار می ورزید و معاویه را همراهی می کرد.

ص: 749

نصر بن مزاحم نقل می کند: در یکی از روزهای سخت جنگ صفین، مالک اشتر فریاد زد: «ای اهل عراق! آیا مردی هست که جانش را به خداوند بفروشد؟» در این موقع «أثال بن حجل» بیرون آمد و بین دو صف سپاه ایستاد و به لشکریان معاویه گفت: آیا مبارزی در میان شما هست؟ معاویه، برای مبارزه با وی حجل پدر اثال را خواست و گفت که به جنگ این جوان برو، و کار او را تمام کن!

حجل و اثال در حالی مقابلی هم قرار گرفتند که یک دیگر را نمی شناختند که پدر و پسرند، لذا «حجل» به میدان آمد و آن دو به جنگ پرداختند، اما حجل ناگهان متوجه شد، دشمنی که با او می جنگد پسرش است، لذا فوراً از اسب پیاده شد و پسرش نیز پیاده گشت، هر دو دست به گردن یک دیگر انداختند و گریستند.

بعد حجل به پسرش گفت: ای اثال! به سوی دنیا بیا. یعنی ثروت و دنیا نزد معاویه است. اما اثال گفت: «ای پدر! بیا به سوی آخرت، به خدا قسم اگر من بخواهم به شام بیایم، تو باید مرا منع کنی. چقدر برای من زشت و قبیح است که به علی (علیه السلام) و مؤمنان صالح بگویم که به شامیان پیوستم. بنابراین ای پدر! تو بر آنچه هستی باش و من نیز بر آنچه هستم، باشم. من در سپاه علی (علیه السلام) خواهم ماند و تو نیز در سپاه معاویه بمان.»

پس از این گفت وگو، هر کدام از آنان به جانب سپاه خویش بازگشتند و این جریان را به سپاهیان خود گفتند. (1)

## \*\* بیداری باطن های پاک

در دوران امام علی (علیه السلام)، اغلب افراد پاک ضمیری که در اثر جهل و نادانی در ابتدا در خدمت طاغوت های زمان بودند؛ سرانجام بر اثر کسب آگاهی ها و سرشت پاک خود، جذب سرچشمه ی خوبی ها گردیده و به آن حضرت می پیوستند.

«درحالی که [در ابتدای جنگ صفین] معاویه بستن آب به روی سپاه امام علی (علیه السلام) را نخستین پیروزی برای خود می دانست، فردی که او را عابد همدان می نامیدند و از دوستان عمروعاص و سخنوری توانا بود، رو به معاویه کرد و گفت:

ص: 750

«سبحان... اینکه زودتر از سپاه عراق به این نقطه رسیده اید، سبب نمی شود که آب را به روی آنان ببندید. به خدا سوگند که اگر آنان زودتر از شما به این نقطه آمده بودند، از شما ممانعت نمی کردند.»

بزرگ ترین کاری که می کنید، این است که آنان را به طور موقت از آب فرات بازمی دارید؛ ولی آماده فرصت دیگر باشید که آنان به همین صورت شما را مجازات کنند.

آیا نمی دانید که در میان آنان برده و کنیز و کارگر ناتوان و بی گناه وجود دارد؟ به خدا سوگند که کار شما نخستین ظلم و ستم است. ای معاویه، تو با این کار زشت، افراد ترسو و دودل را بینا و روشن کردی و آن کس که سر جنگ با تو نداشت را بر خود جری کردی».

معاویه، برخلاف بسیاری از مواقع که در مقابل انتقاد حلم و بردباری به خرج می داد، بر عابد همدان نهیب زد و از دست او به عمر و عاص شکایت کرد. فرزند عاص نیز به جهت دوستی که با او داشت، بر او تندی کرد؛ ولی سعادت به این عابد رو کرده بود و او که افق سپاه معاویه را بسیار تاریک می دید، در دل شب به سپاه امام (علیه السلام) ملحق شد».<sup>(1)</sup>

### مصداق ها در تاریخ خلفا

#### \* شکنجه های روانی مبارزان

از جمله ی جنایات معاویه و حکام او، این بود که هرکجا دوستداران امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را می یافتند، با شکنجه یا حبس می آزردهند؛ حتی در بسیاری از مواقع، آن ها را بلافاصله می کشتند و در مواردی هم که به فرد مورد نظر دست پیدا نمی کردند، متعرض خانواده و خویشان او می شدند.

«چون حجاج بن یوسف به امارت رسید، قصد کشتن کمیل بن زیاد از اصحاب خاص امام علی (علیه السلام) را کرد. وی گریخت. حجاج، دستور داد مقرری همه ی افراد قبیله کمیل را که از بیت المال پرداخت می شد، قطع نمودند. کمیل که پیر و کهن سال بود، خود را به حجاج تسلیم کرد و حجاج طبق پیش بینی حضرت علی (علیه السلام)، او را به قتل رسانید».<sup>(2)</sup>

ص: 751

1- . فروغ ولایت، جعفر سبحانی، ص 558

2- . الارشاد، ترجمه ی ساعدی خراسانی، ص 317

آمنه، بنت شریب، از شیرزنان دلباخته ی ولایت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و همسر عمرو بن حمق خزائی بود. پس از شهادت امام علی (علیه السلام)، آمنه به جهت همین ابراز علاقه و ارادت به امام (علیه السلام)، به دست سربازان معاویه اسیر و زندانی شد و چنانچه در قبل نیز اشاره کردیم، مدتی بعد، عمرو بن حمق را نیز دستگیر کرده و او را گردن زدند و سر بریده ی او را در زندان پیش همسرش فرستادند. آمنه نیز به سبب این همه شقاوت در زندان، معاویه و فرزندان او را نفرین کرد. این خبر را به معاویه دادند و او نیز آمنه را به سبب نفرین او احضار نمود.

«معاویه به آمنه گفت: ای دشمن خدا! این مطالب (نفرین ها) را تو گفته ای؟ آمنه گفت: آری؛ من گفته ام و عذرخواهی هم نمی کنم؛ به خدا تا توانسته ام تو را نفرین گفته ام. البته خداوند در کمین توست. [معاویه که از نفرین آمنه احساس اضطراب می کرد] به او گفت: برخیز برو دیگر نشنوم که تو در شام هستی.

آمنه گفت: شام، محبوب من نیست. یقین داشته باش که از اینجا می روم. من در اینجا خیری ندیده و روزگار تلخ و جانکاهی داشته ام. معاویه با انگشت اشاره کرد که برود. او نیز درحالی که با سخنانی درشت، معاویه را سرزنش می کرد، از آنجا رفت و شام را ترک کرد»<sup>(1)</sup>.

### **\* تعقیب خیابانی**

یولیوس ولهاوزن، شکنجه، تعقیب و آزار شیعیان امیر مؤمنان (علیه السلام) را پس از شهادت ایشان به جرم حق گوئی و مطالبه ی حقوق مشروعشان چنین نقل می کند:

«وقتی حجر بن عدی، از شیعیان خاص امیر مؤمنان (علیه السلام)، زیادبن ابیه، والی کوفه را از لعن بر امام علی (علیه السلام) بر حذر داشت و خواستار حقوق مردم شد، زیاد برای اینکه مردم به دور او جمع نشوند و مانند او مطالبه ی حقوق خود را نکنند، دستور داد حجر را تعقیب کنند. حجر، از محله ای به محله ای و از خیابانی به خیابانی و از منزلی به منزل دیگر نقل مکان می کرد. در طی این نقل و انتقال ها، صاحبان اماکن از وی نگهداری می کردند؛ زیرا ابراز همدردی عمومی با او سبب می شد که او پناهگاهی بیابد و او را پناه دهند»<sup>(2)</sup>.

ص: 752

1- زنان قهرمان، ج 1 ص 163-160؛ 114 داستان از زنان مسلمان

2- یولیوس ولهاوزن مقاله (حقیقت و حقانیت علی و آل او)، ص 4

پروفسور هاوارد زین: «کنگره ی آمریکا با طرح ساخت 750 مایل حصار در امتداد مرزهای "کالیفرنیا" و "آریزونا" موافقت کرد. از این راه قصد داشتند از ورود مکزیکی هایی که تلاش می کردند از فقر کشور خود فرار کنند، مانع شوند.

ایده ی حصارکشی برای جلوگیری از ورود مردم فقیر "مکزیک" به داخل سرزمینی که ایالات متحده در دهه ی 1840 م. از مکزیک ربوده بود، در خود کنایه ای داشت که به نظر نمی رسید دولت قادر به درکش باشد.

تصویر



تلاش خانواده پناهجوی مکزیکی برای عبور از دیوار

مرزی آمریکا و مکزیک

راهپیمایی های گسترده ای در کشور، بویژه در کالیفرنیا و جنوب غرب برگزار شد و صدها هزار نفر از مردم خواهان حقوق برابر برای مهاجران شدند. یکی از شعارهای ایشان [در پاسخ به غیرقانونی بودن حضور مهاجران] این بود: هیچ انسانی قانونی نیست»<sup>(1)</sup>.

ص: 753





تظاهرات علیه ساخت دیوار مرزی با مکزیک

\*\*\*\*\*

استیون ورتووک:

«هم اکنون مسلمانان اروپا تأثیر شدید روحیه ی ضد اسلام گرایی در اروپا را احساس می کنند. اعمال محدودیت های بیشتر در زمینه ی مهاجرت (یا پناهندگی) که به نوبه ی خود با مفروضات نژادگرایانه و فرهنگ گرایانه ی روبه تزایدی در ارتباط است»<sup>(1)</sup>.

تصویر



درخواست پناهندگی از حقوق بشر است!

\*\*\*\*\*

ص: 754

«به نقل از ae.24، روزنامه ایندیپندنت انگلیس در گزارشی اعلام کرد: امروز مسلمانان ساکن انگلیس چمدان های خود را می بندند و از دوستان شان جدا می شوند و کار خود و کشوری را که در آن متولد شده اند را، به منظور سکونت در مکانی امن ترها می کنند.»

تصویر



در این گزارش آمده است که در سال های اخیر، میانگین جرایم انزجارطلبانه ضد اقلیت های دینی در انگلیس به طور قابل ملاحظه ای افزایش یافته است. به طوری که برخی احساس می کنند که در صورت ماندن، زندگی شان با خطر مواجه است»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

«مایکل گروس برومر، از دیگر سیاستمداران بلند پایه فراکسیون اتحادیه احزاب متحد مسیحی در آلمان درباره دادن امیدهای غلط به پناهندگان مبنی بر پذیرش آن ها هشدار داده است.»

ص: 755



کشورهای اروپایی و بستن مرزها به روی پناهجویان

رئیس حزب سوسیال مسیحی هم اعلام کرده که باید پیغام واضحی برای پناهندگان ارسال شود مبنی بر اینکه مرزها بسته است» (1).

\*\*\*\*\*

«متو سالوینی، وزیر کشور ایتالیا در چارچوب سیاست های ضد مهاجرتی خود دستور داد تا تمام آوارگان و مهاجرانی را که در روستای "ریاچه" واقع در استان کالابریا در جنوب این کشور زندگی می کنند، از این روستا اخراج و به مراکز پذیرش مهاجران منتقل کنند.



این در حالی است که پلیس ایتالیا، دومنیکو لوکانو، شهردار ریاجه را هم به اتهام کمک به مهاجران بازداشت کرده است» (1).

\*\*\*\*\*

«یوهانا میکی لایتر وزیر کشور اتریش از گذرگاه مرزی اشپیلفلد در مرز بین اسلونی و اتریش بازدید کرد. به گزارش خبرگزاری آناتولی لایتر با بیان اینکه پس از بسته شدن مرز مجارستان، صربستان و کرواسی پناهجویان به سمت اسلونی و اتریش روی آورده اند گفت: اگر نتوانیم مرزهای منطقه را کنترل کنیم، مجبور خواهیم شد مرزهای اروپا را [مانند آمریکا] دیوارکشی نماییم» (2).

تصویر



\*\*\*\*\*

«پناهجویان باید در اتریش پول پردازند و تلفن های همراه خود را تحویل دهند. از پول پرداختی برای هزینه کردن در زمینه ی پناهجویان استفاده خواهد شد و اطلاعات تلفن های همراه هم مورد بررسی قرار می گیرند» (3).

ص: 757

---

1- <http://www.iribnews.ir/fa/news/2253876>

2- <https://www.afgrefugees.com/9744>

3- <https://www.farsnews.com/news/13960927000306>



کمپ های پناهجویان



## فصل پانزدهم: ماده 15

### اشاره

### اشاره

1) هر فردی حق دارد که تابعیتی داشته باشد.

2) هیچ کس را نباید خودسرانه از تابعیت خویش، یا از حق تغییر تابعیت محروم کرد.

کلید واژه ها:

تابعیت، حق تغییر تابعیت

### \* مقدمه

### \*\* تابعیت و بیعت دو روی یک سکه

از آنجا که در متن این ماده، واژه ی تابعیت به کار گرفته شده است؛ لذا در این قسمت ما آن را معادل واژه ی بیعت در دوران صدر اسلام و دوران زندگی امام علی (علیه السلام) قرار داده ایم؛ و به عنوان مقدمه ی بحث، برای اینکه بتوانیم درک درست و عمیقی از دو واژه ی «تابعیت» و «بیعت» داشته و همچنین بتوانیم صحت این معادل سازی را اثبات نماییم، لازم است در ابتدا با بیان تعریف جداگانه ای از هر کدام از این دو واژه، به ارتباط آن ها با یکدیگر اشاره کرده و صحت این رابطه را بررسی کنیم.

آنگاه پس از اثبات این ارتباط و صحت این معادل سازی، می توانیم به جایگاه مقوله ی «بیعت» در وقایع سیاسی دوران زندگانی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) پردازیم؛ لذا برای نیل به این هدف باید در وهله ی اول، به گونه ای مستقل، تفکر و دیدگاه امام علی (علیه السلام) در رابطه با مسئله ی آزادی افراد در امر بیعت را با نگاهی جامع، در هر یک از برهه های پیش روی آن حضرت چه قبل و چه بعد از برقراری حکومت ایشان بررسی کنیم.

در مرحله ی بعد، لازم است برای درک جایگاه و اهمیت سلوک و نگاه آزاداندیشانه ی ایشان، عمل و نگرش باز سیاسی آن حضرت را در یک رابطه ی مقایسه ای، در متن تاریخ قرار دهیم و در کنار حوادث قبل و بعد آن رفتار دیگر خلفا، سنجیده و تحلیل نماییم تا ارزش عملکرد آن حضرت روشن گردد.

از این روی، در این ماده بر آن شدیم که با بیان وقایع مرتبط با مسئله ی مهم و کلیدی بیعت، مخاطب را به صورت زنجیره وار در جریان روند وقایع مرتبط با این موضوع و همچنین حوادث شکل گرفته پیرامون زندگی آن حضرت قرار دهیم؛ و با ثبت سلسله وار و هم زمان این رویدادها در ذهن مخاطب، او را در رسیدن به یک نگاه و نتیجه گیری کلی یاری کنیم تا بر این اساس او خود بتواند به یک نگاه تحلیلی در کشف حقایق دست یابد.

بر این اساس، در این ماده ما سعی کرده ایم وقایع و گفتارهای مربوط به عملکرد و دیدگاه امام(علیه السلام) در این خصوص را در قالب دوره های زمانی دسته بندی کنیم تا در حد توان، بهتر بتوانیم امکان بررسی و مقایسه را برای مخاطب فراهم نماییم.

اکنون چنانکه در بالا- نیز بیان شد، بسیار ضروری است که پیش از شروع این بحث، خود واژه ی «بیعت» مورد بررسی قرار گرفته و ارتباط آن با واژه ی «تابعیت» که در متن ماده 15 آمده، بیان شود.

واژه «بیعت» در ادبیات سیاسی صدر اسلام، به مفهوم نوعی عهد یا پیمان است که یک فرد در برابر یک زمامدار بدان متعهد می شود؛ تا با این تعهد، از هر جهت در پیروی و فرمان پذیری از او اعلام آمادگی کند و بدین گونه، وفاداری خود را به او اعلام نماید و در پی آن، از حقوق بیت المال، امنیت و همچنین دیگر حقوق اجتماعی برخوردار شود.

از سوی دیگر نیز واژه ی «تابعیت»، در لفظ به معنای پیروی است؛ و در عرف ادبیات سیاسی معاصر، بدین مفهوم است که فردی با پذیرفتن قوانین، هنجارها و بعضاً قانون اساسی یک کشور و تعهد به رعایت و اعلام وفاداری نسبت به آن ها، در مقابل از سوی حکومت

مذبور، تابعیت آن کشور را دریافت می نماید؛ و پس از این تعهد، آن دولت نیز موظف است که از او به عنوان شهروند خود، حمایت های سیاسی و حقوقی به عمل آورد.

لذا در اینجا می توانیم با در کنار هم قرار دادن این دو تعریف، دریابیم که در واقع واژه ی «تابعیت» با تعریفی که از آن شد، با واژه ی «بیعت» در دوران صدر اسلام به نوعی مترادف و هم نظیر است.

با تشریح ارتباط مابین این دو واژه و معادل سازی آن ها، می توان بیان نمود که به طور کلی جدا از تفاوت های جزئی، هر دو واژه ی «تابعیت» و «بیعت» در واقع دوروی یک سکه اند که معنا و مفهوم مشترکی از تعهد و ارتباط سیاسی یک فرد با «یک حکومت»، یا تعهد و ارتباط سیاسی او با «یک فرد» به عنوان «رهبر» یا خلیفه را به ما ارائه می کنند؛ که با حذف جزئیات، تطابق معنایی و ارتباط مفهومی بالای این دو واژه آشکار و اثبات می شود؛ از این روی، در ادامه همواره باید این مطلب را مدنظر داشته باشیم که در بیان رویدادها هر کجا از واژه ی بیعت استفاده شد، در ذهن آن را معادل واژه ی تابعیت در زمان حال قرار دهیم.

### **\*\* تقسیم بندی سرزمینی از بعد سیاسی**

پس از قبول حکومت از سوی حضرت علی (علیه السلام)، در زمان حکومت آن حضرت، بلاد اسلامی عملاً به دو ناحیه ی حکومتی تقسیم شد. قسمتی که تحت فرمان حضرت علی (علیه السلام) بود و به آن در اصلاح «عراق» گفته می شد و مرکزیت آن در شهر کوفه بود و همه ی بلاد اسلامی از جمله مدینه، مکه، یمن، بصره، مصر را تحت کنترل و قیومیت خود داشت. بخش دیگر، منطقه ای تحت عنوان «شام» بود که بر اثر نافرمانی و سرپیچی معاویه از بیعت با حضرت، در تصرف او باقی ماند و شامل کشورهای سوریه، لبنان، فلسطین و اردن فعلی و اطراف آن می شد؛ که در مجموع این ناحیه به شام معروف بود.

در این دوره، این دو منطقه، به دو قطب قدرت جامعه ی اسلامی در آن زمان مبدل شده بودند. از این گذشته، این دو منطقه، علاوه بر تفکیک مختصات جغرافیایی و سرزمینی، در واقع نماد دو نوع تفکر کاملاً مجزا، متقابل و در تضاد با یکدیگر نیز بودند.



کوفه، مرکز حکومت امام علی (علیه السلام)، مرکز تجمع عدالت خواهان، صحابی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و مسلمانانی معتقد و حق طلب بود و در آن قوانین بر مبنای اصول حکومتی امام علی (علیه السلام)، یعنی برابری و عدالت بنا نهاده شده بود و بر این اساس اداره می شد.

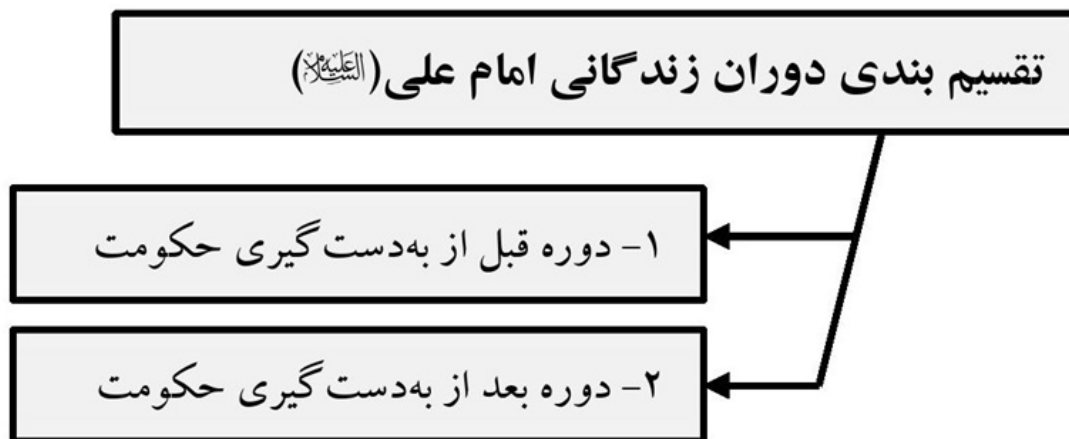
در مقابل، حکومت شام به سرکردگی معاویه، نماد اشراف زدگی، نابرابری ها و زندگی پرزرق و برق برای قدرتمندان و مرکز تجمع حکام فاسد و جیره خواران و تملق گویان دستگاه اموی بود. همچنین شام، مرکز تجمع خبیث ترین و بدسابقه ترین افراد تاریخ اسلام به شمار می آمد؛ که در ماده ی سیزده به صورت مختصر به شرح سوابق سیاه عده ای از این افراد پرداخته شد.

لذا اگر بخواهیم شرایط آن دوران را با مسئله ی تابعیت امروزی بسنجیم و انطباق معنایی ایجاد نماییم، باید بگوییم افراد در آن زمان باید یا تابعیت عراقی داشتند یا تابعیت شامی.

### \* تقسیم بندی دوران زندگی

چنانکه در بالا اشاره شد، به سبب دسته بندی و درک بهتر مطالب در این ماده، سعی شده است مطالب به صورت دوره ای و تفکیک شده در دو مقطع زمانی ارائه گردد؛ از این روی، مطالب به دو بخش قبل و بعد از حکومت امام علی (علیه السلام) تقسیم شده است.

علاوه بر این، علت عمده ی دیگری که برای این شیوه ی دسته بندی مدنظر بوده، آن است که مخاطب به ثبات رویه ی آن حضرت چه قبل و چه بعد از به دست گیری حکومت، بر اساس مصادیق ذکر شده واقف و آگاه گردد؛ بدین معنا که دریابد برخلاف رویه ی آنانی که برای رسیدن به قدرت، ابتدا شعارهای آرمانی و دل فریب سر می دهند، ولی به محض رسیدن به قدرت، همگی را به فراموشی می سپارند، کلام و عمل آن حضرت چه قبل و چه بعد از رسیدن به قدرت، کاملاً یکسان بوده است؛ و این چنین ایشان صحت و ثبات منطق و شعار راستین خود را در صحنه ی عمل نیز اثبات نموده اند؛ لذا انتظار می رود مخاطب نیز بتواند با درک میزان اهمیت این ثبات رویه و با سنجیدن و مقایسه ی آن با روش افراد فرصت طلب، تفاوت ها را دریابد.



## ■ ■ دوره قبل از به دست گیری حکومت

### \*\*\* مقدمه

برهه ی پس از رحلت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را می توان یکی از حساس ترین برهه ی زمانی در تاریخ اسلام دانست که وقایع آن سرنوشت جامعه را دگرگون کرده و تغییر داد.

در تحلیل وقایع این دوره، باید گفت اصلی ترین مسئله ی سیاسی در این دوره، اختلافی است که عده ای با انگیزه ی تصاحب قدرت بر سر خلافت پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) به راه انداختند و با تجاهر ورزی و نادیده گرفتن واقعه ی عظیم غدیر خم، و با قرار دادن «واقعه ی سقیفه»<sup>(1)</sup> در برابر واقعه ی غدیر خم و معرفی خلیفه ی خود خوانده به جای خلیفه ی منصوب از جانب پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ایجاد تشکیک در اذهان عمومی، سعی نمودند گزینه ی جعلی را مقدم بر گزینه ی اصلی قرار داده و بدین گونه به او مشروعیت و مقبولیت بخشند؛ هر چند بعدها پس از تصاحب کرسی خلافت، همان افراد نه تنها این بیعت را نامشروع دانسته، بلکه حتی تکرارکننده ی بیعتی شبیه این بیعت را مستحق مرگ دانستند.

عمر بن خطاب در خطبه ای سالها پس ماجرای سقیفه گفت:

«ای مردم، همانا بیعت با ابوبکر لغزش و شتاب زدگی بود و خداوند شر آن را ننگه داشت. [و پس از این] هر کس شما را به چنان بیعتی دعوت کرد، او را بکشید»<sup>(2)</sup>.

ص: 763

1- . سقیفه نام مکانی در شهر مدینه بود که محل تجمع غیر قانونی افرادی شد که پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، علی رغم فرمان آن حضرت در غدیر خم، برای تعیین جانشین آن حضرت در آن گرد آمدند.

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 26؛ تهذیب التهذیب، ج 10، ص 39

تفاوت عمده‌ی دیگر این دو رویداد، آن بود که اهالی سقیفه همچون روز غدیر خم، به حق انتخاب مردم احترام نگذاشتند؛ چراکه آنان از جانب خود و بدون توجه به نظر و رأی مردم، خلیفه‌ی مورد نظر خویش را انتخاب کرده و مردم را در این امر شریک نکردند. آنان حتی به مردم این اختیار را ندادند که مقبولیت چنین خلیفه‌ای را با نظر موافق و مخالف خود تعیین نموده و آزادی انتخاب داشته باشند؛ بلکه چنانچه در تاریخ آمده و در ادامه نیز بدان اشاره خواهد شد، آن‌ها از یک سو با اجبار، درگیری و اعمال خشونت، خواص جامعه را و از سوی دیگر با نیرنگ و فریب، عوام را در بیعت با خلیفه‌ی خود، وارد کرده و در واقع حق انتخابی برای مردم قایل نشدند.

در همین زمان، عملکرد درخشان و رفتار آزاد منشانه‌ی امام علی (علیه السلام) را به عنوان خلیفه‌ی برحق و منتخب شاهد هستیم. چنانکه می‌دانیم ایشان در برگزیده شدن به عنوان خلیفه، هم زمان انتصاب شرعی و همچنین انتخاب مردمی را به طور قانونی کسب نمودند؛ بدین سان که ایشان تحت اراده‌ی الهی تأیید، برگزیده و منصوب گردیده و سپس رأی مثبت مردم را نیز با اختیار کامل در غدیر خم کسب نمودند و بدین ترتیب، بدیهی است که ایشان قانوناً خلیفه و صاحب حق در امر خلافت به شمار آیند.

«[پس از ابلاغ پیام خداوند توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله) مبنی بر جانشینی امیرمؤمنان علی (علیه السلام)] مردم دسته دسته... در خیمه‌ی مخصوص امیرالمؤمنین (علیه السلام) حاضر می‌شدند و به عنوان امام و خلیفه‌ی بعد از پیامبرشان با آن حضرت بیعت می‌کردند و به عنوان «امیرالمؤمنین» بر او سلام می‌کردند، و این مقام والا را تبریک می‌گفتند.

برنامه‌ی بیعت تا سه روز ادامه داشت، و این مدت را حضرت در غدیر اقامت داشتند. این برنامه چنان حساب شده بود که همه‌ی مردم در آن شرکت کردند»<sup>(1)</sup>.

ولیکن نکته‌ی سخن همین جا است که ایشان علی‌رغم مشروعیت قانونی و مردمی، به سبب حفظ آرامش، ثبات و امنیت جامعه، از حق خود در برابر مصلحت مردم گذشته و از آن

ص: 764

---

1- . بحار الأنوار: ج 21 ص 387؛ الغدير، ج 1، ص 58 و 271 و 274؛ عوالم، ج 3 ص 15؛ ارشاد، مفید، ج 1، باب دوم فصل 50؛ مناقب ابن مغزالی

چشم پوشیدند و در برابر تصاحب غیرقانونی خلافت و به عبارت دیگر، در برابر کودتای سقیفه، تنها سکوت نمودند.

«گروهی بخیلانه به کرسی خلافت چسبیدند و گروهی سخاوتمندانه از آن دست کشیدند. داور خداست و بازگشت همه ی ما به روز قیامت است»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

«همگی می دانید که من برای خلافت از دیگران شایسته ترم؛ ولی مادام که امور مسلمانان رویه راه [بوده و آرامش برقرار] باشد، خلافت را رها می کنم، هر چند بر من ستم شود»<sup>(2)</sup>.

ایشان علم داشتند به آنکه این شرایط پیش آمده، بر مردم تحمیل گردیده و این بیعت گیری نامشروع و جعلی توسط غاصبین، با سوء استفاده از ناآگاهی مردم بر آن ها اجبار شده است.

لذا آن حضرت به بیعت مردم ولو اینکه بر آن ها تحمیل شده باشد، احترام می گذارند؛ و این چنین چهره ی جذابی از مردم سالاری را به نمایش می گذارند تا مردم در این بین در امان بوده و آسیبی به آنان وارد نشود و دچار چنددستگی، هرج و مرج و درگیری نگردند.

«من در آن روز نسبت به [رهبری] مردم از شایستگی خود به این لباس که در بردارم، شایسته تر بودم... پس چون [با غصب خلافت] کار ما سست شد، چند نفر چوپان از قریش در [حق] ما طمع ورزیدند [و بر کرسی خلافت تکیه زدند].

پس همانا مرا حقی [در امر حکومت] بر مردم است که اگر بدون درخواست و درگیری به من بازگردانند، می پذیرم و به انجامش برمی خیزم (مردم سالاری در عمل)»<sup>(3)</sup>.

ص: 765

1- نهج البلاغه، معجم المفهرس، خطبه 162

2- نهج البلاغه، عبده، خطبه 71

3- 1001 داستان از زندگانی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، ص 281؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 219

لذا با مقایسه ی دو جریان فکری فوق، یعنی غدیر خم و سقیفه، در واقع به دو نوع نظام فکری در امر حکومت داری می رسیم که در ادبیات سیاسی معاصر نام آشنا هستند؛ یعنی حکومت دموکراسی و حکومت استبدادی که در آن ها تقابل قانون گرایی، در برابر قانون گریزی، آزادی رأی در برابر رأی تحمیلی و مصالح جمعی در برابر مصالح فردی را شاهد هستیم و بر این اساس می توان گفت رفتار آن حضرت تا چه حد منطبق با معیارهای نوین آزادی و دموکراسی بوده است؛ تا آنجا که آن حضرت تمام حقوق خویش را در برابر حق رأی مردم نادیده می گیرند و لو رأی تحمیلی از سوی قدرتی استبدادی.

لذا در این دوران، با یک اختلاف سطح فاحش، در بینش افراد در تصاحب قدرت مواجه می شویم و شاهدیم در حالی که عده ای در یک طرف، با ابزار قدرت در حال عملی کردن خواسته ی خود در برقراری یک حکومت استبدادی هستند و همچنان در تحجر و بدویت استبداد به سر می برند، در طرف دیگر، امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، با طرح مقوله هایی همچون آزادی اندیشه، آزادی رأی، حق انتخاب و احترام به حقوق سیاسی مردم، بالاترین و نوین ترین معیارهای آزاداندیشانه ی یک حکومت ایده آل را به جامعه ی آن زمان عرضه می دارند. بدیهی است که آن نگاه استبدادی، قرن ها با سطح فکری و آزاداندیشی امام علی (علیه السلام) فاصله دارد.

### \*\*\* گذر زمان و گذشتن از حق

از آنجا که آن حضرت اعتقادی به درگیری و اعمال خشونت بر سر تصاحب قدرت نداشته اند و چنین رفتاری را شایسته و در شأن خود نمی دانستند، با نگاهی کریمانه آن را به باطن های حریص و تشنه ی قدرت می سپارند. چنانکه در ادامه، این رفتار حضرت را در دوره های متوالی تاریخ شاهد هستیم.

1- غصب خلافت و به قدرت رسیدن ابوبکر

«پس از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله)، قریش حکومت را از ما به یغما بردند و با خودکامگی، خود را بر ما مقدم شمردند و ما را از حقی که از همه ی مردم بدان شایسته تر بودیم، کنار زدند؛ ولی من چنین [مصلحت] دیدم که صبر و بردباری بر این کار بهتر است از ایجاد تفرقه میان مسلمانان و ریخته شدن خون آنان». [1]

«ابوبکر، خلافت را به عمر برگرداند؛ درحالی که به خدا قسم به طور یقین می دانست که من از عمر به خلافت سزاوارترم؛ و باز هم تفرقه میان مردم را خوش نداشتم؛ لذا بیعت نمودم و گوش فرا دادم و اطاعت نمودم [و خود را در خدمت منافع مردم قرار دادم]». [2]

جندب بن عبدالله گفت: «پس از آنکه [با نقشه ی عمر در تشکیل شورای فرمایشی] مردم بی وفا با عثمان بیعت کردند، به حضور حضرت علی (علیه السلام) رسیدم. دیدم آن حضرت با حال حزن و اندوه سر به زیر انداخته اند. سؤال کردم با این عملی که مردم علیه شما در غصب خلافت نمودند، چه خواهید کرد. فرمودند: صبر می کنم. گفتم: سبحان ا... به خدا قسم مرد صابری هستید...». [3] (1)

### \*\*\* بیعت گیری اجباری

غصب خلافت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و شیوه ی بیعت گیری اجباری از مخالفین و معترضین

«عمر در مسجد گفت: ای علی بن ابی طالب! بلند شو و با ابوبکر بیعت کن. حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: اگر این کار را نکنم، چه کار می کنید؟ او گفت: به خدا قسم گردنت را می زنیم.

سپس به زیر حمله کردند و شمشیرش را گرفتند و به زمین زدند و شکستند و او را آوردند. آنگاه زیر در حالی که عمر روی سینه ی او نشسته بود، گفت: ای پسر صهاک! به خدا قسم اگر شمشیرم در دست من بود، از من دور می شدی و سپس بیعت کرد. سلمان گفت: سپس مرا گرفتند و بر گردنم زدند تا اینکه جای ضربه آن ها مثل غده شد. سپس دست مرا گرفته و به زور بیعت گرفتند». (2)

\*\*\*\*\*

---

1- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1 ص 307؛ فروغ ولایت، ص 167؛ شرح نهج البلاغه، ری شهری، 1: 308؛ بحار الانوار، 32: 62 [1]؛ اسرار آل محمد (صلی الله علیه و آله)، ص 628 [2]؛ الارشاد، ترجمه ی ساعدی خراسانی، ص 232 [3]

2- . اسرار خاندان محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله)، سلیم بن قیس، ص 106

براء بن عازب، نحوه ی بیعت گیری برای ابوبکر، در میان عامه ی مردم را چنین توصیف می کند:

«من ابوبکر و عمر و ابوعبیده و گروهی دیگر از سقیفه نشینان را درحالی که لنگی یمنی به کمر بسته بودند، دیدم که از مردم کسی به طرف آن ها نمی رفت مگر اینکه آن ها را مورد اعتراض قرار می داد؛ و آن ها با کسی روبه رو نمی شدند مگر آنکه او را می گرفتند و می زدند و دستش را می کشیدند تا به دست ابوبکر بکشند؛ و از او چه بخواهد و چه نخواهد، بیعت می گرفتند»<sup>(1)</sup>.

### \*\*\* پشت پرده ی بیعت اجباری

تهدید امام علی (علیه السلام) به یک بیعت اجباری و اشاره ی زیرکانه ی حضرت به نقشه های شوم پشت پرده ی این تلاش ها و تهدیدها که با گذر زمان نیز می بینیم پیش بینی حضرت به درستی به وقوع می پیوندد.

«در جریان بیعت گرفتن عمر برای خلافت ابوبکر، عمر بن خطاب به حضرت علی (علیه السلام) گفت: تو باید بیعت کنی چه با زور یا با اختیار؛ خواهی یا نخواهی رها نمی شوی! امام علی (علیه السلام) فرمودند: اگر بیعت نکنم، چه خواهی کرد؟ عمر گفت: در آن صورت تو را خواهم کشت.

حضرت فرمودند: آیا برادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را می کشید؟ عمر گفت: تو را رها نخواهم کرد، جز اینکه خواه ناخواه بیعت کنی. حضرت علی (علیه السلام) به او فرمودند: بدوش شیری را که برای توست نصف آن، محکم نما برای ابوبکر امروز [خلافت را] تا فردا به تو بازگرداند...»<sup>(2)</sup>.

### \*\*\* اجبار کننده ظالم است یا مجبور شده؟

معاویه، سال ها پس از واقعه ی سقیفه و غضب خلافت، در نامه ی خود به امیر مؤمنان (علیه السلام)، پس از یادآوری اجبار امام (علیه السلام) به بیعت و مقاومت ایشان در برابر دستگاه خلافت، از نگاه

ص: 768

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 219؛ السقیفه و فدک، جوهری، ص 48؛ اول مظلوم عالم، تیجانی، ص 108؛ اسرار خاندان محمد

رسول الله (صلی الله علیه و آله)، سلیم بن قیس هلالی، ص 87

2- الاحتجاج، ج 1، ص 95؛ مروج الذهب، ج 2، ص 307 و ج 3 ص 77

بدوی، متعجب و استبدادی خود، این مسئله را نه لکه‌ی ننگ غاصبان خلافت، بلکه نقطه ضعف حضرت دانسته و در کلامی بی ادبانه چنین می نویسد:

«تا آنجا که دستگاه خلافت تو را مهار کرده و همچون شتر سرکش برای بیعت به طرف مسجد کشانند...».

و در مقابل، حضرت در پاسخی روشنگرانه، زشتی بیعت اجباری را به او گوشزد کرده و می آموزند.

«گفتی من به سان شتر سرکش برای بیعت سوق داده شدم. به خدا سوگند، خواستی از من انتقاد کنی و در واقع مرا ستوده‌ای و خواستی مرا رسوا کنی، اما خود را رسوا کردی. هرگز بر مسلمانی ایراد نیست که مظلوم واقع شود».(1)

### **\*\*\* پاسدار وحدت و آزادی رأی**

ویلفرد مادلونگ، رفتار بزرگوارانه‌ی امام علی (علیه السلام) در احترام به حق انتخاب و بیعت مردم، و همچنین توجه ایشان به یکپارچگی و اتحاد جامعه چنین بیان می کند:

«علی (علیه السلام)، برای حفظ اتحاد مسلمانان بیعت کرد(2)؛ و این در زمانی بود که معلوم شد مسلمانان از او به منزله‌ی جانشینی بر حق پیامبر (صلی الله علیه و آله) روی برتافته اند؛ و اما وقتی مسلمانان یا بخش اعظم آن‌ها [سالها بعد]، به او روی آوردند، نه فقط حق مشروع او که تکلیف اقتضا می کرد که رهبری آنان را برعهده گیرد».(3)

\*\*\*\*\*

حضرت در سخنانی در منطقه‌ی ذی قار نیز فرمودند:

«پیش آمده‌های زیادی برای ما اتفاق افتاد و ما در برابر همه‌ی آن‌ها صبر کردیم... و یقین کردیم صبر ما بهتر از آن است که موجبات تفرقه میان مسلمانان و خون ریزی آنان را فراهم سازیم».(4)

ص: 769

1- . نهج البلاغه، نامه 28

2- . البته بر اساس برخی منابع معتبر دیگر امام علی (علیه السلام) هرگز بیعت نکردند.

3- . اختلاف در جانشینی، ویلفرد مادلونگ، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص 197

4- . الارشاد، ترجمه‌ی ساعدی خراسانی، ص 239



### \*\*\* رابطه بلوغ فکری و انتخاب اصلح

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، با وجود تأکید بر شایستگی و تقدم مطلق امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در امر خلافت، ولیکن باز هم عملی شدن این امر را منوط و وابسته به بلوغ فکری و اجتماعی مردم می داند تا در اثر رشد آگاهی ها و درک ارزش و جایگاه چنین حکومتی، مردم خود مشتاق و پذیرا و نهایتاً خواستار چنین ولایت و حکومتی گردند؛ چراکه بدیهی است این سطح حکومت داری نوین و مترقی، متقابلاً رشد و بلوغ فکری بالایی نیز در مردم تحت این حکومت طلب می کند تا تناسب لازم برقرار شده و اهداف چنین حکومتی محقق گردد.

«ای پسر ابوطالب، ولایت بر امت من از آن توست. اگر آنان با رضا و رغبت تو را به ولایت خویش برگزیدند و با رضایت بر خلافت تو اجتماع کردند، ولایت آن ها را بر عهده بگیر و اگر بر خلافت تو اختلاف کردند، آن ها را به حال خود واگذار...» (1).

\*\*\*\*\*

همچنین عبدالرحمن بن ابی لیلی، در خصوص خلافت پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) از امام علی (علیه السلام) سؤال کرد و ایشان او را پاسخ گفتند که در قسمتی از آن پاسخ چنین آمده:

«من بر مردم حقی داشتم (حق رهبری) که مهلتی معین داشت و اگر ایشان خود آن را به من باز می گردانند، می پذیرفتم و بدان می پرداختم. همانند کسی که در سر رسید معینی حقی بر مردم دارد...» (2).

### \*\*\* آثار یک انحراف در گذر تاریخ

از این قسمت به بعد، با روایات و برش هایی از تاریخ مواجه می شویم که با تأمل و تعمق در این روایت ها می توان عواقب یک انحراف تاریخی از مسیر صلاح و آثار آن را در درازنای تاریخ شاهد بود که چگونه علاوه بر استحاله و دگرگونی فکری و اعتقادی، آثار سوء آن حتی تا قرون و نسل های بعد ادامه دارد.

ص: 770

1- . کشف المحجبه، سید ابن طاوس، ص 180

2- . الأملی، شیخ مفید، ص 223؛ الأملی، طوسی 8-9؛ کشف الغمه 2: 3

شاه راه هدایتی که اسلام برای رساندن انسان به قله ی سعادت و بهروزی قرار داده بود، پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) با جریان غصب خلافت به انحراف کشیده شد و با زور و تزویر شد آنچه شد؛ جریانی که در اثر تبلیغات و هجمه ی فکری غاصبان خلافت بر مردمان آن زمان حادث شد و شدت و سنگینی جوروانی آن به حدی بود که حتی برخی افراد برجسته نیز فریب این جریان را خورده و در آن گرفتار گردیده و همراه مردم در این خواب غفلت فرو رفتند. تا آنجا که تنها تعداد اندکی از افراد، قادر به تشخیص و تمییز برتری و حقانیت امیرمؤمنان (علیه السلام) و حقیقتی بدین آشکاری باشند.

در اثر این فضای غبارآلود فکری، درنهایت در جبهه ی حق، تنها امام علی (علیه السلام) ماندند و تعداد انگشت شماری از یاران خاص ایشان و بیست و پنج سال تنهایی و سکوت و در مقابل مردمی که به خوابی مهلک و دهشتناک فرورفته اند؛ خوابی که بیست و پنج سال آن ها را از حقیقت و سعادت دور ساخت و آن زمان مردم به خود آمده و از این خواب بیدار شدند که دیگر کار از کار گذشته و بلاهای بی شماری بر سر آن ها آمده و غاصبان خلافت نیز طرف خود را بسته و جامعه را در سیاهچال دهشتناکی گرفتار کرده بودند؛ سیاهچالی که بعد ها، تاریخ عمق سیاهی و تباهی آن را نشان داد و علاوه بر تباهی ها و وقایع دوران خلفای سه گانه، آثار شوم آن در ظهور سلسله های منحوس اموی و عباسی آشکار گردید؛ و چه فجایع و جنایاتی که در این میان دامن گیر این مردم خواب زده نشد؛ تا آنجا که آثار ناگوار آن حتی تا به امروز بر سر ممالک اسلامی سایه افکنده است.

لذا می بینیم مردمی که فریب این جریان را خورده و در اثر چنین غفلتی، ابتدا گرد غاصبان خلافت جمع شده و حتی آن ها را تکریم می کنند، همین مردم پس از این دوره ی بیست و پنج ساله ی فریب و تزویر، در نهایت خود را در باتلاقی ناگوار و محنت زا گرفتار می بینند و از شدت این شرایط دشوار چنان دچار استیصال و درماندگی می شوند که پس از شورش سراسری در بلاد اسلامی، به مرکز خلافت سرازیر شده و پس از کشتن خلیفه ی سوم، سراسیمه و پشیمان، به خانه ی امام علی (علیه السلام) هجوم آورده و با اصرار و اجبار از ایشان می

خواهند که به جبران این کج روی ها و عواقب دامنگیر آن، اکنون زمام امور را به دست گرفته و جبران مافات کنند؛ و این در شرایطی است که ساختارهای فکری و اجتماعی ویران شده و بسیاری از فرصت ها از دست رفته است. مراحل این مصیبت و تراژدی تاریخی را بنگرید.

### \*\*\* پاسخ یک سؤال تاریخی

متناسب با این مبحث، در اینجا لازم است به یک پرسش رایج که بسیار مطرح می شود، اشاره نماییم؛ که در آن سؤال می شود اگر اسلام، دین ایده آل و جامع برای سعادت بشر است، پس چرا ممالک اسلامی عموماً در فقر، رکود و عقب ماندگی به سر می برند؟

در پاسخ به این سؤال، با توجه به مطلب فوق، باید به صراحت و قاطعیت بیان نمود که وضعیت کنونی جوامع اسلامی، هرگز نماینده و نمود تعالیم اسلام ناب و حقیقی نیست، بلکه نمود اسلام جعلی و تحریف شده است. این وضعیت، ماحصل یک انتخاب اشتباه و یک انحراف تاریخی است؛ انحرافی که جوامع اسلامی را پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و به دنبال آن غصب خلافت، به یک باره از معیارها و آموزه های ایده آل و آرمانی خود جدا نمود.

بر اثر این انحراف، رفته رفته مسلمانان نیز از این موازین فاصله گرفته و با آن بیگانه شدند؛ و اسلام را در اعمال و کردار خلفای پس از پیامبر و خلفای اموی و عباسی و در استبداد، استحمار، ثروت اندوزی، کشورگشایی، غنایم هنگفت، کاخ های مجلل و عیش و عشرت حکام وقت و فقر و فلاکت بدنه ی جامعه دیدند و روز به روز پس رفت کرده و عقب مانده تر شدند؛ تا آنجا که این میراث شوم و این سیر نزولی تا به امروز نیز در جوامع اسلامی ادامه یافته است.

اگر نگاهی به نظام حکومت های به اصطلاح اسلامی امروز بیندازیم، خواهیم دید به جز معدودی از آن ها، همچنان وضعیت مردم و حکومت ها با شکل و شمایل امروزی، ولی به همان الگو و کلیشه ی حکومت های قرون اولیه ی اسلام است. آری این است علت و ریشه ی همه نابسامانی ها و فلاکت های ملت ها و حکومت های اسلامی در عصر حاضر.

### \*\*\* انحراف رأیی عجیب

اظهار تأسف و تعجب امام علی (علیه السلام) از جو تبلیغی و روانی سنگین جریان غصب خلافت و پیرو آن کج روی مردم در امر خلافت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و انتخاب کوره راه به جای شاهراه هدایت با وجود آن همه سفارشات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این خصوص و روشن بودن حقانیت و برتری ایشان از سوی آنان؛ و در این حال باز هم سکوت معنادار امام (علیه السلام) حتی در برابر این انتخاب اشتباه.

«به خدا سوگند، من هرگز فکر نمی کردم که عرب خلافت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را از خاندان ایشان بگیرد یا مرا از آن باز دارد. [چیزی] مرا به تعجب و انداشت جز توجه مردم به دیگری که دست او را به عنوان بیعت می فشردند؛ از این رو من دست نگاه داشتم [و خود را تحمیل نکردم]». (1)

تذکر: البته باز یادآور می شویم -چنانکه اشاره شد- این شرایط پس از آن صورت می گیرد که غاصبان خلافت با تهدید و تزویر، قدرت گرفته و خود را با فریب بر مردم تحمیل کرده اند و آن ها را در تنگنایی قرار می دهند که راهی جز این انتخاب نداشته اند و لذا در اثر آن جوسازی ها، افراد در این شرایط حتی بر خود لازم و واجب می دیده اند که این افراد را به عنوان جانشینان پیامبر (صلی الله علیه و آله) تکریم نمایند.

### \*\*\* احترام به حق انتخاب

در این قسمت، می بینیم امام علی (علیه السلام)، شرایط ایده آل برپایی یک حکومت، ولو صالح ترین حکومت را منوط به رضایت و اقبال عمومی می دانند؛ و معیار اصلی تشکیل یک حکومت را خواست و انتخاب مردم عنوان می کنند؛ اگرچه یک طرف این انتخاب، سعادت و سوی دیگر آن، شقاوت ابدی باشد.

لذا تا زمانی که جهل و نادانی بر عقل های مردم سایه انداخته، هیچ گاه آن ها نخواهند توانست سره را از ناسره بازشناسند و خوب و بد خود را تشخیص دهند.

ص: 773

«هنگامی که حضرت علی (علیه السلام) رفتار مردم [در بیعت با غاصبین خلافت] را دیدند و کسی ایشان را یاری نکرد و همه ی مردم کنار ابوبکر جمع شدند و او را تعظیم و اکرام کردند، ایشان لازم دیدند [در برابر این عمل سکوت کرده] در خانه بنشینند» (1).

\*\*\*\*\*

حضرت علی (علیه السلام) به فرزندان و اصحاب خاص خویش فرمودند:

«مردم را [در انتخاب حکومت] به آنچه برای خود پسندیده اند، به حال خود واگذارید...» (2).

### **\*\*\* انتخاب مردم یا انتخاب خداوند؟! \*\*\***

ادعای باطل، تناقضی گویی و تهدید، به منظور غبارآلود کردن فضای انتخاب و توجیه قدرت طلبی

اسامه، فرمانده جوانی بود که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در آخرین روزهای عمر شریفشان، او را به فرماندهی کل سپاه اسلام منصوب کرده و به جهت مبارزه با سپاه روم، به او فرمان دادند مدینه را ترک کند؛ ولی سپاه اسامه از اطراف مدینه حرکت نکرده بود که خبر رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به آن ها رسید و در زمانی که سپاه اسامه خارج از شهر مدینه بود، وقایع پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و غصب خلافت رخ داد.

از طرف دیگر، غصب خلافت بلافاصله زمانی رخ داد که حضرت علی (علیه السلام) و جمعی از بنی هاشم و اصحاب، مشغول تغسیل و تکفین پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بوده و ایشان از این عمل بی اطلاع بودند. در همین اثنا، خلافت ابوبکر به طور علنی اعلام شد و برای آنکه این خلافت رسمیت پیدا کند، عمر به ابوبکر پیشنهاد داد هرچه زودتر نامه ای برای اسامه بنویس تا او و سپاهیان به مدینه بازگردند و با تو بیعت کنند؛ زیرا بیعت او - به عنوان فرمانده ی سپاه اسلام - در رفع شبهه ها بسیار مؤثر است. ابوبکر نیز نامه ای به این شرح نوشت:

ص: 774

1- . اسرار خاندان محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله)، سلیم بن قیس هلالی، ص 98

2- . اسرار خاندان محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله)، سلیم بن قیس هلالی، ص 661

«از ابوبکر، خلیفه ی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به اسامه بن زید؛ اما بعد، چون نامه ی من به تو رسید، با همه افرادی که همراه تو هستند، حرکت کرده و به سوی من بیایید؛ زیرا همه ی مسلمانان دور من جمع شده و مرا به خلافت و ولایت امر خود منصوب کردند؛ بنابراین، شما هم مخالفت نکنید و الا آنچه خوش ندارید، خواهید دید. والسلام».

چون نامه ی ابوبکر به اسامه رسید، او در پاسخ نوشت:

«از اسامه بن زید، عامل رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در جنگ شام به ابوبکر، نامه ات به من رسید؛ ولی اول آن با آخرش تناقض داشت. در آغاز نوشته ای من خلیفه ی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) هستم و در آخرش نوشته ای که مسلمانان دور من جمع شده و مرا امیر خود کرده اند!

همچنین از این حقیقت، غفلت ورزیده ای که من و کسانی که همراه من هستند [از بزرگان صحابه و تمامی سپاه]، از مسلمانان هستیم؛ و به خدا قسم هرگز ما به خلافت و ولایت تو رضا نداده ایم. [پس تو چگونه و با اجتماع و رضایت کدام مسلمانان خلیفه شده ای]...».

چون اسامه سرانجام به مدینه آمد، مستقیم خدمت امام علی(علیه السلام) رسید و از جریان تازه جو یا شد. حضرت فرمودند: «این همان است که می بینی». اسامه پرسید: «آیا شما بیعت کرده اید؟» حضرت پاسخ دادند: «آری». اسامه گفت: «آیا بیعت شما از روی اختیار بوده است یا به اجبار؟» امام(علیه السلام) پاسخ دادند: «مجبور گردیدم». از این روی، اسامه هم از روی اجبار و اکراه به خانه ی ابوبکر رفت و با او بیعت کرد. (1)

### \*\*\* بر انحراف رأی آن ها صبر می کنم

مقداد، از مخلص ترین یاران امام علی(علیه السلام) بود که پس از به قدرت رسیدن عثمان، در گفتگویی خطاب به عبدالرحمن بن عوف، او را مسئول جدا شدن خلافت از امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) و غضب مجدد خلافت عنوان می کند.

ص: 775

«...مقداد پس از آن، از عبدالرحمن بن عوف جدا شد. در این زمان، جندب بن عبدالله می گوید: من پس از شنیدن گفتگوی مقداد و عبدالرحمن بن عوف، از پی مقداد رفتم و به او گفتم: ای بنده ی خدا، من از یاران تو خواهم بود. مقداد گفت: خدایت رحمت کند! ولیکن این کار (حمایت از امیرالمؤمنین (علیه السلام)) کاری است که برای آن، دو یا سه مرد کفایت نمی کند.

جندب می گوید: همان دم به خانه ی علی (علیه السلام) رفتم و کنارش نشستیم. گفتم: ای ابالحسن! به خدا سوگند قوم تو کار صحیحی نکردند که خلافت را از تو دور نمودند. حضرت فرمود: صبری پسندیده باید داشت و از خداوند باید یاری جست.

گفتم: به خدا سوگند که تو صبور و شکیبایی. حضرت فرمود: اگر صبر نکنم، پس چه کنم؟ جندب گوید: گفتم: من هم اکنون کنار مقداد و عبدالرحمن بن عوف نشسته بودم و چنین و چنان گفتند. مقداد برخاست و من او را تعقیب کردم و به او چنان گفتم و او آن پاسخ را به من داد.

امام علی (علیه السلام) فرمود: مقداد راست می گوید، من چه کنم؟ گفتم: میان مردم برخیز و آنان را به حکومت خود فراخوان و به آنان بگو که به پیامبر (صلی الله علیه و آله) سزاوارتری و از مردم بخواه که تو را بر این گروهی که به ستم بر تو پیروز شده اند، یاری دهند؛ اگر ده تن از صد تن سخن تو را پذیرفتند، با آنان بر دیگران سخت بگیر.

اگر تسلیم نظرت شدند، چه بهتر؛ وگرنه با آنان جنگ خواهی کرد و چه کشته شوی و چه زنده بمانی، عذر تو موجه و در پیشگاه خداوند حجت و دلیل تو روشن و واضح خواهد بود. حضرت فرمود: ای جندب، آیا گمان می کنی از هر ده تن یک تن با من بیعت خواهد کرد؟ گفتم: آری این امید را دارم. فرمود: نه به خدا سوگند، من امیدوار نیستم که از هر صد تن یک تن با من بیعت کند و به زودی خبرت می دهم [به زودی به راستی گفتار من خواهی رسید]...».

(1)

ص: 776

المتعال صعیدی، استاد دانشگاه الازهر، از علما اهل سنت در مقاله ای تحت عنوان "علی بن ابی طالب و تقریب بین المذاهب" می نویسد:

«نخستین اختلاف میان مسلمین، اختلاف بر سر خلافت بود و علی -رضی الله عنه- با آنکه می دانست از دیگران به خلافت سزاوارتر است، ولی با ابوبکر و عمر و عثمان به مدارا رفتار کرد و از هیچ گونه کمک نسبت به آنان دریغ نفرمود تا نمونه ی عالی مدارا به شمار آمده و حافظ اتحاد جامعه به هنگام اختلاف رأی باشد». (1)

\*\*\*\*\*

«همگی می دانید که من برای خلافت از دیگران شایسته ترم؛ ولی مادام که امور مسلمانان رویه راه باشد، خلافت را رها می کنم، هر چند بر من ستم شود». (2)

### **\*\*\* تیره بختی ها عقوبت انتخاب غلط**

یک انتخاب اشتباه، درهای سعادت و خوشبختی را برای همیشه به روی مردم می بندد.

امام علی (علیه السلام)، پس از ماجرای سقیفه و غصب خلافت و پیروی کورکورانه ی مردم از غاصبان خلافت، در افسوس فرصت از دست رفته به جهت برپایی مدینه ی فاضله ای که از هر جهت درهای سعادت و نعمت و خوشبختی را بر روی مردم می گشود، اظهار تأسف می کنند؛ و به بیان دیگر، آن روزگار موعودی که سوسوی چشمان خسته ی مظلومان عالم در طول تاریخ انتظارش را می کشید و ستمدیدگان و زجرکشیدگان، دردها و رنج های ناشی از زخم های بردگی و بندگی را با رویای رسیدن به چنین روزی التیام می بخشیدند، به یک باره تباه گردید؛ و امام علی (علیه السلام) ضمن احترام به حق انتخاب مردم، با حسرت و حتی ذکر سوگند، از این فرصت استثنایی بر باد رفته چنین یاد می کنند:

ص: 777

---

1- . عبدالمتعال صعیدی، استاد دانشگاه الازهر به نقل از کتاب وحدت، گردآوری و تنظیم اداره ی پژوهش و نگارش وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، آذرماه 1362، ص 131 و 132.

2- . نهج البلاغه، عده، خطبه 71



«سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جاندار را آفرید، اگر علم را از معدن آن (اهل بیت) اقتباس کرده بودید و نیکی را از جایگاه آن فراهم آورده بودید و راه روشن را برگزیده بودید و مسیر حق را درست پیموده بودید، راه ها به روی شما لبخند می زد و پرچم های سربلندی بر سر شما افراشته می شد.

اسلام بر شما فروغ می پاشید و هیچ مستمندی در میان شما مستمند نمی ماند و آنگاه پیوسته چیزهای طیب و طاهر را به طور فراوان و گوارا می خوردید؛ و دیگر در میان شما یک نفر فقیر و عائله مند نبود» (1).

## **\*\* دوره ی پس از به دست گیری حکومت**

### **\*\*\* مقدمه**

در طول تاریخ، رویه ی اغلب زمامداران این بوده است که الزاماً همه ی افرادی که در قلمرو آن ها به سر می برند، باید خواسته یا ناخواسته، مطیع اوامر آن ها بوده و با حکومت آنان موافق و همراه باشند؛ وگرنه خود را آماده ی هرگونه عقوبت و مجازاتی نمایند.

بدین ترتیب در چنین حکومت هایی، مخالفان نیز چاره ای ندارند جز اینکه حتی در ظاهر، برای حفظ جان و امنیت خود به جرگه ی موافقان درآیند و یا حداقل اینگونه وانمود نمایند؛ به عنوان نمونه، باید گفت چنین روشی به وفور در رفتار و نحوه ی برخورد خلفای قبل و بعد از حکومت امام علی (علیه السلام) با مردم دیده می شود؛ حتی امروزه نیز مصادیق چنین شیوه ای بسیار است و به عنوان مثال، در کشوری همانند انگلستان که خود را از سرمداران آزادی و حقوق بشر می داند، هر فردی که بخواهد تابعیت این کشور را اخذ نماید، مجبور است که با قسم خوردن به کتاب مقدس، به ملکه ی انگلستان اعلام وفاداری نماید.

در نقطه ی مقابل چنین رویه ی نسبتاً فراگیری، منطق و مرام حکومتی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) با شکوه ایستاده و در آن موافق و مخالف به راحتی می توانند در کنار یکدیگر در

ص: 778

---

1- . مستدرک نهج البلاغه، ص 31؛ کافی، ج 8، ص 32؛ الحیاه، ترجمه ی احمد آرام، ج 6، ص 656؛ امام شناسی، سید محمد حسین حسینی تهرانی، خطبه طالوتیه، ج 10، ص 151

جامعه زندگی کنند؛ البته تا آن زمان که مخالفین با ایجاد آشوب و هرج و مرج، امنیت جامعه را به مخاطره نینداخته اند. در این صورت، آن ها نیز می توانند همانند دیگر افراد جامعه، هم بر عقاید خود باشند و هم در آرامش زندگی نمایند؛ که بی شک این چهره ی واقعی یک حکومت ایده آل و تمام عیار در خصوص رعایت حقوق بشر است.

### \*\*\* بیعت آگاهانه و آزادانه

بیعت با امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را بی شک باید جلوه و آمیزه ای از یک انتخاب آگاهانه و آزادانه دانست. آن حضرت در برابر اصرار مردم در بیعت با ایشان به منظور به دست گیری حکومت، فرمودند:

«مهلت بدهید تا مردم اجتماع کنند و با یکدیگر مشورت نمایند و آزادانه در اجتماع مسلمین بیعت نمایند»<sup>(1)</sup>.

### \*\*\*\* بیعت آگاهانه

روشنگری و ایجاد فضایی شفاف، از الزامات یک انتخاب سالم و بیعتی آگاهانه است.

زمانی که مردم با شوق برای سپردن خلافت به امام علی (علیه السلام) و بیعت با ایشان هجوم آوردند، امام (علیه السلام) نیز سعی نمودند با روشنگری های خود این احساسات را با آگاهی و تعقل همراه کرده و به این احساسات، شکل عقلانی و منطقی داده و آن را به این مسیر هدایت نمایند؛ چراکه ایشان می دانستند جامعه ی آن روز با عدالت و حق گرایی زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) فاصله ی زیادی گرفته است و بسیاری از ثروتمندان و زورمدارانی که با چپاول حق افراد ضعیف و عموم جامعه، برای خود نوعی سیطره ی اقتصادی و سیاسی فراهم کرده اند، دیگر حاضر به برقراری عدالت نبوده و آن را به مصلحت خود نمی دانند.

لذا حضرت لازم می بیند با روشن نمودن فضای انتخاب، از پیش اخطار دهند که همگان بدانند که ایشان در مسیر برپایی عدالت به سخن و اعتراض هیچ کدام از این ثروت اندوزان توجهی نخواهند کرد تا پس از این موجب گلایه نباشد.

ص: 779

با این وصف، حضرت، شرایطی فراهم می سازند که در آن امکان انتخابی آگاهانه و آزادانه توأمان برای همه ی مردم فراهم آید و مردم با صراحت در جریان حقایق پیدا و پنهان جامعه، چه زشت و نادلپسند و چه زیبا قرار گیرند و سپس انتخاب نمایند؛ و این میزان از صداقت و بیان صریح حقایق در عرصه ی انتخابات، از شاخصه های یک حکومت ایده آل و امری است که کمتر نظیری بر آن می توان یافت؛ چنانکه این رفتار، عموماً برخلاف روال عادی نامزدهای انتخاباتی حتی در دنیای امروز است.

«بدانید که اگر دعوت شما را برای قبول خلافت اجابت کنم، بر شما به مقتضای علم خود حکومت خواهم کرد؛ و به سخن هیچ گوینده و گله گذاری اعتنا نخواهم نمود؛ اما اگر مرا رها کنید، مانند یکی از شما خواهم بود و شاید برای کسی که او را برمی گزینید، از دیگران مطیع تر و شنواتر باشم».<sup>[1]</sup>

\*\*\*\*\*

«ای مردم! بیعت شما با من [مانند خلفا قبل] بی مطالعه و ناگهانی نبود... [پس] ای مردم، برای اصلاح خود مرا یاری کنید».<sup>[1]</sup>

«سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود و اگر یاران، حجت را بر من تمام نمی کردند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته و رهایش می ساختم».<sup>[2]</sup>[2]

### \*\*\* بیعت آزادانه

«شما مردم! برای بیعت کردن به سوی من یورش آوردید، چونان مادران تازه زاییده که به طرف بچه های خود می شتابند».<sup>[1]</sup>

«مردم [برای بیعت با من] همانند شتران تشنه ای که به آب نزدیک شده و ساربان پای بند از آن ها گرفته، بر من هجوم آوردند؛ و به یکدیگر پهلو می زدند [و چنان] فشار می آوردند که

ص: 780

---

1- . کنز العمال، چ حیدرآباد، ج 12، ح 1255، 1254

2- . نهج البلاغه، خطبه 136 [1]؛ نهج البلاغه، خطبه 3 [2]

من گمان کردم مرا خواهند کشت؛ یا بعضی به وسیله ی بعضی دیگر می میرند و پایمال می گردند». [2] (1)

#### \*\*\*\* تناقض گویی دشمن

باطل نمودن ادعایی بی اساس، با منطقی استوار و شاهدانی حاضر

امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، در مناظره ای با طلحه، از سران شورشیان جمل، بهانه و ادعای باطل او مبنی بر بیعت اجباری با حضرت را چنین بی اعتبار و محکوم می نمایند:

«ای ابومحمد! آیا تو با رضایت و بدون اجبار و اکراه با من بیعت نکردی؟ من بیعت خود را رها نمی سازم [و از گردن تو بر نمی دارم]. طلحه گفت: بیعت کردم؛ در حالی که شمشیر بر گردنم بود.

امام (علیه السلام) فرمودند: آیا نمی دانی که من کسی را بر بیعت مجبور نساختم؟ و اگر اجباری در کار بود، می بایست سعد بن ابی وقاص، ابن عمر و محمد بن مسلمه را نیز وادار به بیعت می کردم؛ با اینکه آن ها از بیعت سر باز زدند و کناره گرفتند و من هم آنان را به حال خود واگذاردم». (2)

#### \*\*\*\* آزادی رأی دشمن محارب

«مروان بن حکم که پسر عموی عثمان، خلیفه ی سوم [و در واقع وزیر و محرک او در امور بود] پس از عثمان در ظاهر با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بیعت کرد؛ ولی در واقع جزء سردسته ی بیعت شکنان بود و از این روی برای جنگ جمل به بصره رفت و در سپاه دشمن، بر ضد سپاه امام (علیه السلام) جنگید؛ ولیکن او در همین جنگ، به دست سپاه امام علی (علیه السلام) اسیر شد و اما امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) برای آزادی او نزد پدر شفاعت کردند و امیرمؤمنان (علیه السلام) او را آزاد نمودند.

ص: 781

1- نهج البلاغه، خطبه 137 [1]؛ نهج البلاغه، خطبه 45 [2]

2- الامامه و السیاسه 1: 95

ایشان از پدر بزرگوارشان پرسیدند: آیا مروان با شما بیعت می کند؟ و امام علی (علیه السلام) در پاسخ فرمودند: مگر او بعد از کشته شدن عثمان با من بیعت نکرد؟ [ولی بیعتش را شکست] من نیازی به بیعت او ندارم؛ چراکه دستش همچون دست یهودی است [که به نیرنگ و خدعه عادت کرده] اگر با دستش بیعت کند، در نهان به شکستن بیعت اقدام می کند» (1).

عجیب است که که امام علی (علیه السلام) نه تنها یک بیعت شکن محارب را که اقدام به جنگ علیه ایشان نموده، آزاد می کنند؛ بلکه شگفت آمیزتر آنکه حتی او را به بیعت با خود نیز مجبور نمی کنند.

#### \*\*\*\* آزادی رأی افراد بی طرف

در هر جامعه ای، عده ای متمایل به حق و عده ای متمایل به باطل هستند که تکلیف این دو گروه روشن است؛ ولیکن در این بین، عده ای نیز هستند که کلاً خاصیت خنثی داشته و به هیچ سمتی متمایل نیستند. این افراد، در حکومت امام علی (علیه السلام) نیز به چشم می خوردند و می بینیم حضرت برای رعایت حال ایشان، آنان را نیز در انتخاب مسیر خود آزاد گذارده اند و می خواهند که کسی متعرض آن ها نشود.

ابن عبدالبر می گوید: «پس از کشته شدن عثمان، [مردم] با علی (علیه السلام) برای خلافت بیعت کردند و تمامی مهاجرین و انصار بر بیعت با او اتفاق نمودند و چند نفر از ایشان از بیعت تخلف کردند.

علی (علیه السلام) آن ها را غفلتاً دستگیر نکرد و آن ها را بر بیعت نیز اکراه ننمود و چون [در خصوص این جماعت] از او پرسیدند، در جواب گفت: ایشان گروهی هستند که در یاری حق، از پا نشستند [حق را یاری نکردند] و با باطل هم به پا نایستاده اند [و به سوی باطل نیز نرفته اند]» (2).

ص: 782

---

1- . منهج البراعه، ج 5، ص 219

2- . استیعاب، ج 3، ص 1120

## \*\*\*\* زیباترین جلوه ی آزادی رأی

روایت زیر، نمایشی از زیباترین شکل آزادی سیاسی در انتخاب و بیعت نمودن افراد از هر قشر و سطحی را در حکومت امام علی (علیه السلام) به تصویر می کشد؛ و می بینیم که در آن چگونه یک فرد عامی، در مقابل خلیفه ی کلیه ی بلاد اسلامی، بدون هیچ رعب و هراسی قرار می گیرد و با امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بر سر شرایط بیعتش به بحث و گفتگو می نشیند.

جالب تر آنکه حتی با وجود ارائه ی ادله ی قاطع از سوی امام (علیه السلام)، او همچنان آزادانه بر نظر خود پافشاری می کند و سرانجام بدون هرگونه عقوبت و تهدیدی، سر از بیعت با ایشان می پیچد و به راه خود می رود. آیا به راستی در طول تاریخ می توان نظیر و شبیهی برای این جلسه و کیفیت و نتیجه ی آن یافت؟

«پس از آنکه اشراف و بزرگان و رؤسای قبایل، با تسلیم و رضای خویش با امام علی (علیه السلام) بیعت کردند و حضرت عمل به کتاب خدا و سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را بر ایشان شرط کردند، در این حال، مردی از قبیله ی خثعم آمد و امام علی (علیه السلام) به او فرمودند: بیعت کن بر کتاب خدا و سنت رسولش (صلی الله علیه و آله).

او گفت: ولیکن من با تو بیعت می کنم به شرط کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و سنت ابوبکر و عمر. حضرت (علیه السلام) به او فرمودند: سنت ابوبکر و عمر با کتاب خدا و سنت پیغمبرش داخل نمی شود [و با هم قابل جمع نمی باشد]. ابوبکر و عمر دو نفر عامل به حق بودند، وقتی عمل به حق می کردند. مرد خثعمی، باز از بیعت امتناع کرد، مگر به همان شرط و حضرت علی (علیه السلام) نیز شرط او را نپذیرفتند و از بیعت با او ابا کردند» (1).

## \*\*\*\* از مردن با خفت تا حق بیعت

«در نبرد صفین، اسیری را نزد علی (علیه السلام) آوردند. آن اسیر گفت: مرا به زجر نکشید. علی (علیه السلام) فرمودند: تو را به زجر نمی کشیم. به درستی که از خداوند، پروردگار جهانیان می ترسم؛ و سلاح وی را گرفتند و او را سوگند دادند که [دیگر] با ایشان پیکار نکند و به وی

ص: 783

چهار درهم نیز بخشیدند و او را رها کرده و سپس فرمودند: آیا در تو خیری هست که بیعت کنی؟<sup>(1)</sup>.

در روایت فوق، می بینیم اسیری که طبق روال اکثر نبردها و آداب جنگ های آن دوران خود را در چند قدمی مرگی دردناک می بیند، به یک باره در مقابل حاکمی چون امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و معیارهای انسانی و آزادی خواهانه ی ایشان نه تنها از مرگ رهایی می یابد و آزاد می گردد، بلکه حتی با آزادی کامل به او امکان انتخاب و مشارکت سیاسی داده می شود که در همین شرایط هم بتواند به دلخواه خود و بدون هیچ اجبار و ترسی، گزینه ی سیاسی مورد نظر خود را انتخاب کند.

بدین ترتیب، یک اسیر از خفت بارترین موقعیت ها به ناگهان به جایگاه یک شهروند با حقوق سیاسی ارتقا می یابد. به راستی باید چنین وقایعی را از عجایب و غرایب در تاریخ حکومت ها و جنگ ها برشمرد.

### **\*\* سوابق آنان که بیعت نکردند!**

بیعت با امام علی (علیه السلام)، بر اساس شهادت تاریخ، کاملاً آزادانه برگزار شد و همه ی مردم و انصار و مهاجرین با اختیار با ایشان بیعت کردند؛ و تنها عده ای انگشت شمار حاضر به بیعت با ایشان نشدند و امام (علیه السلام) نیز آن ها را به حال خود گذاشتند؛ اما در اینجا شرح حال چند نفر از اینان و سوابقشان را از قول خوارزمی سنی مذهب و دیگران مرور می کنیم.

خوارزمی حنفی گوید: «همه ی مردم و تمام انصار با علی (علیه السلام) بیعت کردند مگر چند نفر؛ از جمله حسان بن ثابت، کعب بن مالک، مسیلمه بن مخلد، ابوسعید خدری، محمد بن مسلمه، نعمان بن بشیر، زید بن ثابت، رافع بن خدیج، فضاله بن عبید و همه این ها عثمانی بودند.

ص: 784

---

1- . السنن الکبری، ج 8، ص 315، ح 16754؛ کنز العمال، ج 11، ص 348، ح 31706؛ المصنف لابن ابی شیبه: ج 8، ص 725، ح 25

اما حسان بن ثابت شاعری بود عشرت طلب و حيله گر که برایش مهم نبود چه می کند؛ بلکه چون چارپایان و گمراه تر از آن ها بود؛ اما زید بن ثابت کسی بود که از سوی عثمان مسئول بیت المال شده بود و هنگام محاصره عثمان هر چه خواست از بیت المال برد و او بهره ی شیطان بود و حرام خواری و چپاولگری را غنیمت شمرد؛ [1]

زید بن ثابت نیز پس از مرگش، به قدری طلا و نقره از خود باقی گذاشت که وراثت او آن ها را با تبر خرد کرده و تقسیم می کردند و املاک و مزرعه های او صد هزار دینار ارزش داشت؛ [2] و اما کعب بن مالک، همان کسی بود که عثمان او را مأمور جمع آوری صدقات مدینه کرد و او تا توانست، از آن دزدید و مالی فراوان اندوخت...» [3] [1]

## **\*\* بیعت شکنی یا تغییر تابعیت**

### **\*\*\* مقدمه**

چنانکه در مقدمه اشاره شد، بیعت، در واقع نوعی تعهد است که در نظام های حکومتی صدر اسلام، شکستن آن و یا پشت کردن بر این تعهد در حکم خیانت بوده و سخت ترین عواقب و مجازات ها را برای فرد یا گروه بیعت شکن به دنبال داشته است.

علاوه بر آن، از آنجا که عرب پابندی به تعهد و قول خود را بسیار با اهمیت می دانسته و آن را باعث افتخار و شرافت خود قلمداد می کرده است، لذا هرگونه بیعت شکنی در عرف آن جامعه، باعث سرشکستگی و بدنامی و بی اعتباری برای بیعت شکن بوده و او باید بدنامی این ننگ را تا ابد به جان می خریده است.

ولیکن با همه ی این اوصاف، می بینیم که در حکومت امیر مؤمنان (علیه السلام) وضعیت به طور کلی متفاوت است و در این دوره، علی رغم آنکه در عرف جامعه همچنان بیعت شکنی عملی زشت و ناجوانمردانه و نقض تعهد نسبت به حکومت شمرده می شود، ولیکن واکنش حکومت حضرت نسبت به بیعت شکنان به گونه ای دیگر و متفاوت است؛ به گونه ای که امام علی (علیه السلام)،

ص: 785

---

1- . مناقب خوارزمی، ص 15-16 [1]؛ تاریخ تمدن، جرجی زیدان، ج 1 ص 81؛ تنمة المنتهی، ص 229 [2]؛ مناقب خوارزمی، ص 15-16 [3]



فرد بیعت شکن را از نظر اخلاقی همچنان خاطی و پیمان شکن دانسته، ولیکن از بعد حقوق سیاسی و به سبب محترم شمردن آزادی عقیده و حق انتخاب، بیعت شکن را مجرم و مستوجب مجازات نمی دانند. مگر آنکه فرد در پی بیعت شکنی به دنبال قانون شکنی نیز باشد و با زیر پا نهادن قوانین قصد برهم زدن نظم و آرامش جامعه را داشته باشد.

از این روی، به شهادت تاریخ، می بینیم که در طول حکومت حضرت، هرگز کسی تنها به سبب شکستن بیعت عقوبت نمی گردد؛ و حتی شاهدیم که ایشان به بیعت شکنان اختیار می دهند که آزادانه در جامعه حضور یابند و یا اقدام به تشکیل اجتماعات نموده و همچنین حقوق آنان نیز پرداخت شود؛ و در عین حال نیز کسی متعرض آنان نگردد.

این یعنی نهایت احترام به آزادی عمل و تفکر در یک جامعه و همچنین مؤید اوج آزاداندیشی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در امر حکومت داری است؛ از این روی، به عنوان ارزشمندترین نمونه و شاهد تاریخی بر این مطلب، می توان به مسئله ی بیعت شکنی و یا به عبارت دیگر، به تغییر تابعیت خوارج اشاره کرد.

چنانکه می بینیم، در این جریان امام (علیه السلام) با پذیرش بیعت شکنی یا تغییر تابعیت خوارج، به آن ها علاوه بر بهره مندی از تمام حقوق شهروندی، امکان هرگونه فعالیت اجتماعی مسالمت آمیز را نیز می دهند؛ و اما آن ها با سوءاستفاده از این موقعیت بی واهمه و علنی در جامعه و اماکن عمومی از حکومت امام (علیه السلام) اعلان براءت و عدم تابعیت نموده و حتی بر ضد آن حضرت شعار سر می دهند؛ و عجیب آنکه با این وجود نیز کسی متعرض آن ها نمی شود.

این در حالی است که در همین دوران و در زمان خلفای قبلی، حتی بیعت نکردن با خلیفه ی وقت نیز مستوجب سخت ترین مجازات ها بود و افراد در آن شرایط نمی توانسته اند آزاد عمل نمایند تا چه رسد به آنکه فرد یا گروهی تعهد و بیعتی نیز بر عهده ی خویش داشته باشد و بخواهد آن را بشکند؛ لذا با این اوصاف، باید بی شک رعایت این سطح از شاخصه های مدنیت و دموکراسی را در آن دوران از عجایب حکومت علوی به شمار آورد.

از این روی، در ادامه سعی شده برای آشنایی هرچه بیشتر مخاطب با این شیوه ی متعالی حضرت در حکومت داری، به چند مورد در این باب اشاره شود.

«مردم [برای بیعت با من] پیایی فریاد می کشیدند: بیعت! بیعت! [1] و از هر طرف مرا احاطه کرده... مرا در میان گرفتند؛ اما آنگاه [که به سبب این پافشاری آنان] من به پا خاستم و حکومت را به دست گرفتم، جمعی پیمان شکستند و گروهی از اطاعت من سر باز زدند». [2] (1)

**\*\*\* بیعت شکنی بی شرمانه**

بی شرمانه ترین نوع خیانت، آن است که فردی که بیعتی بر عهده دارد، علاوه بر بیعت شکنی، گستاخانه بر ضد صاحب بیعت، دست به شمشیر نیز ببرد. امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در خصوص بیعت شکنی سپاه جمل در خطبه ای می فرماید: «آن ها لشکری را گرد آوردند [به جهت جنگ با من] که همه ی آن ها به اطاعت من گردن نهاده و با رضایت کامل با من بیعت کرده بودند». (2)

**\*\*\* بیعت شکنی و جنایت**

بیعت شکنان با یاغی گری نه تنها به سبب بیعت شکنی خود نقض عهد می کنند، بلکه وفاداران به بیعت را نیز به فجیع ترین شکل می کشند. «خوارج، زمانی که عبدالله بن خیاب، صحابی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در حالی که همسرش نیز به همراه او بود متوقف کردند و از او نظرش را راجع به امام علی (علیه السلام)، پیش از تعیین حکم و بعد از آن، پرسیدند، او در جواب ایشان گفت: علی (علیه السلام) به حکم خدا داناتر از شماست و تقوای دینی اش و عمق بینش وی بیشتر از شماست. خوارج به او گفتند: که تو تابع هوای نفسی و تو افراد را از روی شهرتشان دوست داری نه از روی عمل آن ها. به خدا قسم تو را به نحوی می کشیم که تاکنون کسی را نکشته ایم. پس او را گرفتند و شانه هایش را بستند و بعد او و همسرش را در حالی که زمان وضع حملش نزدیک بود، زیر درخت خرما می پر باری نگاه داشتند.

ص: 787

---

1- . نهج البلاغه، خطبه 137 [1]؛ نهج البلاغه، خطبه 3 [2]

2- . نهج البلاغه، خطبه 172

آنگاه او را سر بریدند و خوش را میان آب روان جاری ساختند؛ و سپس رو به همسر وی آوردند. او گفت: من زن هستم، آیا از خدا نمی ترسید؟ پس شکم او را پاره کردند؛ و خود و فرزندش را کشتند» (1).

### \*\*\* ذلت، ثمره بیعت شکنی

سزای بیعت شکنی و خودسری در برابر امام و پیشوایی عادل، جز شکست، خفت و سرافکنندگی نیست.

امام علی (علیه السلام) و سپاه عراق، در چند قدمی پیروزی بر معاویه و سپاهیان شیطانی او بودند که ناگهان امام (علیه السلام) بر اثر خدعه و نیرنگ قرار دادن حکمیت، از سوی دشمن، به ناگاه با بیعت شکنی و نافرمانی عده ای در سپاهیان خویش مواجه گردیدند؛ تا حدی که این فریب خوردگان حتی با تهدید آن حضرت، به چیزی جز قرار دادن حکم بین دو سپاه رضایت نمی دادند؛ و امام (علیه السلام) نیز با دیدن این وضعیت، به ناچار در این لحظات سرنوشت ساز به منظور جلوگیری از نزاع در بین سپاهیان خود، به حکمیت رضایت دادند.

سرانجام با این بیعت شکنی، پیروزی حتمی به شکست منجر شد و پس از حکمیت و بر ملا شدن حيله ی دشمن و شکست ناشی از آن، آن گروه گمراه، ثمره ی تلخ این خودسری خویش را چشیده و دانستند با حيله ی عمر و عاص، چه کلاهی بزرگی بر سر آن ها رفته است.

امام (علیه السلام) نیز افسوس خورده که اگر آن گروه خیره سر، پیمان و بیعت خود را نمی شکستند، با پیروزی در این جنگ به سعادت می رسیدند. ولیکن دریغا از ناسپاسی و بیعت شکنی ناهالان!

امام علی (علیه السلام) در یادآوری وقایع جنگ صفین و ماجرای حکمیت، دست بر روی دست زدند و با تأسف فرمودند: «این [سرافکنندگی و شکست] سزای مردمی است که بیعت با امام خود را ترک گفته و پیمان شکستند. به خدا سوگند! هنگامی که شما را به جنگ با معاویه فراخواندم، خوشایندتان نبود؛ ولی خدا خیر شما را در آن قرار داده بود.

ص: 788

اگر مقاومت می کردید، شما را راهنمایی می کردم و اگر به انحراف می رفتید، شما را به راه راست برمی گردانم... در آن صورت، وضعیتی مطمئن داشتیم؛ اما دریغ با کدام نیرو بجنگم؟ و به چه کسی اطمینان کنم؟» (1)

### **\*\*\* بیعت شکن را عقوبت نمی کنم**

اگرچه بیعت شکنی نقض عهد و تعهد است؛ ولیکن با این حال نیز امیر مؤمنان (علیه السلام) حاضر نیستند کسی را به اجبار وادار به حفظ بیعت نمایند؛ همان گونه که برای بیعت نمودن نیز از جانب ایشان جبری در کار نبوده است.

امام علی (علیه السلام)، خطاب به بیعت شکنان و شکست خوردگان سپاه جمل فرمودند:

«شما خود پیش من آمدید و با من بیعت کردید، همچنان که با عمر و ابوبکر بیعت کرده بودید؛ ولی نسبت به آن ها وفاداری کردید، اما به عهد خود با من وفا نکردید. چه چیزی باعث آمد تا بیعت آن دو را نشکنید و بیعت مرا بشکنید؟».

گفتند: «ای امیرالمؤمنین، همچون بنده ی صالح خدا یوسف باش! که اکنون ما همچون برادران یوسفیم از ما در گذر...».

امام (علیه السلام) در پاسخ آن ها فرمودند: «امروز بر شما سرزنی نیست. از شما در گذشتم و همه ی شما را بخشیدم.» (2)

### **\*\*\* امنیت بیعت شکنان**

امام علی (علیه السلام)، جرم و گناه بیعت شکنی را چون تنها به ایشان مربوط گشته و جنبه ی شخصی دارد، بزرگوارانه از مجازات معاف می دارند؛ ولی دیگر هرگز بر نمی تابند بیعت شکنان امنیت مردم را که جنبه ی عمومی دارد، به این بهانه به مخاطره اندازند.

در بازگشت از صفین، زمانی که خوارج از سپاه امام علی (علیه السلام) جدا شدند، امام (علیه السلام)، ابن عباس را برای شنیدن نظرات آن ها فرستادند:

ص: 789

---

1- نهج البلاغه، خطبه 121

2- نبرد جمل، شیخ مفید، ص 248

«ابن عباس به نزد علی (علیه السلام) بازگشت. علی (علیه السلام) او را گفت: چه دیدی؟ ابن عباس گفت: به خدا سوگند، نمی دانم آن ها چیست اند! علی (علیه السلام) به او گفت: آیا ایشان را منافق یافتی؟ گفت: به خدای سوگند، نشان منافقان در سیمای آن ها پیدا نیست.

میان پیشانی هایشان اثر سجده باقی است و قرآن را تأویل و تفسیر می کنند [یعنی در عین جهالت و کج روی به آداب دین تمسک دارند]. علی (علیه السلام) گفت: آنان را مادامی که خونی نریخته اند یا مالی را غصب نکرده اند، به حال خود واگذارید». [1]

## مصداق ها در تاریخ خلفا

### \* ضرب و شتم مخالفان در سقیفه

بنا به گواهی معتبرترین کتب تاریخ اهل سنت، همچون صحیح بخاری و تاریخ طبری و ابن ابی الحدید، به افراد صاحب نامی که در ماجرای سقیفه به نحوه ی بیعت گیری برای ابوبکر اعتراض می کنند، به شدت حمله می شود.

«خباب بن منذر که مخالفت نمود، شکمش را آماج لگد کرده و دهانش را پر از خاک کردند». [1]

«[عمر] گفت سعد بن عباده بزرگ خزر جیان را بکشید و قیس، پسر سعد، ریش عمر را گرفته و گفت: اگر یک مواز سر پدرم کم شود، دندان سالم در دهانت نخواهد ماند». [2]

ابن ابی الحدید، از علمای اهل سنت نیز نقش عمر را در جریان بیعت گیری برای ابوبکر چنین شرح می دهد:

«و عمر همان کسی است که در گرفتن بیعت برای ابوبکر شدت عمل به خرج داد و مخالفان ابوبکر را درهم کوبید و سرکوب نمود؛ و آنگاه که زبیر به عنوان مخالفت با ابوبکر شمشیر کشید، شمشیر زبیر را شکست و وقتی که مقدار اعتراض کرد، به سینه ی او کوبید؛ و زمانی که سعد بن عباده اعتراض کرد، او را به زمین انداخته و در سقیفه زیر لگد گرفت و

ص: 790

می گفت: بکشید سعد را، خدا او را بکشد؛ و بینی حباب بن منذر [یکی دیگر از مخالفان] را له کرد؛ و اگر عمر نبود، خلافت به ابوبکر نمی رسید». [3]

(1)

### \* بیعت اجباری یا برافروختن جنگ

«در روز سقیفه، سعد بن عباده [بزرگ قوم خزرج] را که بیمار بود، به خانه اش بردند؛ و او آن روز و همچنین پس از آن از بیعت [با ابوبکر] خودداری کرد. عمر خواست به زور او را وادار به بیعت کند. به او گفتند این کار را نکند که او حتی اگر کشته هم شود، بیعت نمی کند؛ و او کشته نمی شود مگر اینکه همه ی افراد خانواده اش کشته شوند؛ و آنان کشته نمی شوند مگر آنکه با همه ی خزرجیان جنگ شود». (2)

### \* بیعت گیری به شیوه جماع داران

براه بن عازب، نحوه ی بیعت گیری برای ابوبکر در میان عامه ی مردم را چنین توصیف می کند:

«من، ابوبکر و عمر و ابو عبیده و گروهی دیگر از سقیفه نشینان را درحالی که لنگی یمنی به کمر بسته بودند، دیدم که از مردم کسی به طرف آن ها نمی رفت مگر اینکه آن ها را مورد اعتراض قرار می داد؛ و آن ها با کسی رویه رو نمی شدند مگر آنکه او را می گرفتند و می زدند و دستش را می کشیدند تا به دست ابوبکر بکشد؛ و از او چه بخواهد و چه نخواهد، بیعت می گرفتند». [1]

طبری نیز این واقعه را در تاریخ خود چنین نقل می کند:

«آنان پس از بیعت سقیفه نشینان، در کوچه ها به راه افتادند و از موافق و مخالف بیعت گرفتند». [2] (3)

ص: 791

---

1- . صحیح بخاری 10-65؛ مسند احمد 1-56 [1]؛ تاریخ طبری 3-210؛ سیره حلبیه 3-387. [2]؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 174؛ فروغ ولایت، ص 68 [3]

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 66

3- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 219؛ السقیفه و فدک، جوهری، ص 48؛ اول مظلوم عالم، تیجانی، ص 108؛ اسرار خاندان محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله)، سلیم بن قیس هلالی، ص 187 [1]؛ تاریخ طبری، ج 2، ص 445؛ طبقات الکبری، ج 3، ص 199 [2].

## \* بیعتی شتاب زده و شرارت بار

عمر در خطبه ای، انتخاب ابوبکر و همچنین روش انتخاب او را که با ضرب و زور صورت گرفت، با لفظ شر بیان می کند؛ هر چند خود بازیگر اصلی این میدان بود و اقرار می کند که اساس به قدرت رسیدن ابوبکر بر شتابزدگی و لغزش بوده و چنین اعتبار و مشروعیت آن عمل را زیر سوال می برد و با وحشت از اینکه مبادا با این روش کس دیگری خودش را غافلگیر سازد، آن را محکوم می کند و می گوید:

«ای مردم، همانا بیعت با ابوبکر لغزش و شتاب زدگی بود و خداوند شر آن را ننگه داشت. [و پس از این] هر کس شما را به چنان بیعتی دعوت کرد، او را بکشید».(1)

## \* نهایت اهانت به حق انتخاب

پرده دری عجیب در اظهار تملک به حق انتخاب و حق بیعت مردم حتی پس از مرگ، آن هم از سوی کسانی که خود با ضرب و شتم و ارباب و تهدید به حکومت رسیده اند، بسیار مضحک است و اینکه چگونه از غضب خلافت اظهار رنجش می کنند.

«ابن عباس، از قول عبدالرحمن بن عوف نقل می کند که چون در منی شخصی برای عمر خبر آورد که عمار یاسر گفته است اگر عمر بمیرد، من با علی (علیه السلام) بیعت خواهم کرد، عمر با شنیدن این کلام گفت: من همین امشب به میان مردم برمی خیزم و آنان را از این گروهی که می خواهند خلافت و کار مردم را غضب کنند، بر حذر می دارم».(2)

حقیقتاً هر انسان آزاده ای در مقابل این کلام سخیف، متحیر می ماند که چه بگوید! زمانی که می بینیم اینان تا چه حد حق را مشتبه کرده اند و تا چه حد حق را وارونه برای مردم بیان کرده اند که دیگر جای مالک و مملوک و حق و ناحق از نظر آنان عوض شده است؛ و دیگر ناحق گویی و جسارت و پرده دری به آنجا رسیده که آنان به خود اجازه دهند که حتی برای پس از مرگ خود هم برای مردم تصمیم بگیرند و به آن ها امر و نهی کنند؛ و حتی صاحب حق را غاصب بنامند!

ص: 792

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 26؛ تهذیب التهذیب، ج 10، ص 39

2- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 26

«روزی معاویه، خالد بن معمر سدوسی را احضار کرد و به او گفت: ای خالد، تو را در جنگ صفین [در رکاب امیر مؤمنان علی (علیه السلام)] دیدم که بر اسب تیزتک خود سوار بودی و با شمشیر با شامیان می جنگیدی. خالد گفت: ای معاویه! به خدا سوگند که از کار گذشته ام پشیمان نیستم؛ و پیوسته بر همان آهنگ و رویه ام استوار و دل خوشم... معاویه گفت: ای خالد! تو نمی دانی که من با خود عهد کرده ام که وقتی به قوم تو رسیدم با آن ها چه کنم؟ گفت: نه. گفت: عهد کرده ام که مردان جنگی را هشدار دهم و زنانشان را اسیر کنم. آنگاه میان مادران و کودکان جدایی افکنم تا همه [با من] بیعت کنند. خالد گفت: تو نمی دانی که من در این باره چه گفته ام؟ معاویه گفت: نه. گفت پس از من بشنو. آنگاه این شعر را خواند:

پسر هند آهنگ آن کرده که عهد خود را درباره ی زنان ما عملی سازد؛ اما در برابر این خواسته، شمشیرهای تیز و بران قرار دارد». (1)

### \* دروغ می گوید؛ بیعت نکردم

قیس بن سعد، از سرداران و فدائیان امام علی (علیه السلام) بود که او را یکی از پنج نفر افراد باسیاست و زیرک عرب دانسته اند. او از حیث ظاهر، فردی بسیار بلندبالا و رشید بوده است؛ و در وصف شجاعت و سخاوت او روایت های بسیاری آورده اند. همچنین او پسر سعد بن عباد و بزرگ انصار بوده است؛ لذا معاویه پس از شهادت امام علی (علیه السلام)، با آگاهی از موقعیت بالای قیس، درصدد بیعت گرفتن اجباری از او برآمد.

«قیس بن سعد به نزد معاویه آمد. معاویه به او گفت: قیس، بیعت کن! قیس گفت: من پیوسته چنین روزی را بد و ناگوار می داشتم، ای معاویه! معاویه به او گفت: باز ایست، خدایت بیامرزد! قیس گفت: من طمع داشتم که پیش از این میان روح و پیکرت جدایی اندازم؛ اما ای پسر ابوسفیان! خدا جز آنچه دوست داشت، نخواست.

معاویه گفت: از کار خدا جلوگیری نمی شود. قیس به مردم رو کرد و گفت: ای مردم! خوب را با بد عوض کردید [حکومت معاویه را بر حکومت امام علی (علیه السلام) اختیار نمودید] و

ص: 793



ذلت را به جای عزت و کفر را به جای ایمان نهادید؛ و پس از ولایت یافتن امیر مؤمنان و سرور مسلمانان و پسر عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله)، اکنون کسی ولی شما گشته که آزاد شده ی پسر آزاد شده است و شما را پست می شمارد و زورمندانه با شما رفتار می کند.

چگونه خود را به نادانی می زنید؟ یا خداوند بر دل های شما مهر زده و چیزی نمی فهمید؟ پس معاویه بر دوزانوش نشست. سپس دست قیس را گرفت و گفت: تو را سوگند می دهم [که بیعت کنی]! سپس بر کف دست قیس زد و مردم، فریاد کشیدند: قیس، بیعت کرد. قیس گفت: دروغ می گوئید. به خدا سوگند، بیعت نکردم. (1)

### \* تهدید، ارباب، جنایت

مسعودی، در تاریخ خود می نویسد: «زیاد بن ابیه [حاکم کوفه از جانب معاویه] مردم کوفه را جلو دارالاماره و قصر حکومتش جمع می کرد و آنان را وادار می نمود که به حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) لعن و نفرین کنند و هر کس از این کار امتناع می ورزید، او را با شمشیر از بین می برد». (2)

\*\*\*\*\*

«حاکمان ستمگر، هرگاه می فهمیدند کسی از علی (علیه السلام) به نیکی یاد می کند، سر او را جدا می کردند؛ و مردم را به بیزاری از او وادار می نمودند». (3)

### مصادق ها در دوران معاصر

#### \* مقدمه

عموماً روال معمول برای دریافت تابعیت کشورهای اروپایی و آمریکایی، پس از دارا بودن شرایط اولیه که البته هرکس نیز نمی تواند حائز آن ها شود، آن است که فرد متقاضی

ص: 794

1- . تاریخ یعقوبی: 2: 216؛ تاریخ دمشق: 49: 99

2- . مروج الذهب، ج 3 ص 35

3- . الارشاد، ساعدی خراسانی، ص 301

دریافت تابعیت، باید به وفاداری خود نسبت به دولت‌ها، پادشاه و یا ملکه‌ی این کشورها سوگند یاد کند.

بر این اساس، تنها فردی می‌تواند در حیطه‌ی حکومتی این دولت‌ها و حکومت‌ها وارد شده و در آن زندگی نماید که قبلاً اعلام وفاداری و موافقت خود را با موازین و قوانین این حکومت‌ها ابراز داشته باشد.

این روال، شاید امروزه از نظر بسیاری از صاحب‌نظران، یک رویه‌ی منطقی و عقلانی به شمار آید؛ ولیکن سخن ما در اینجا چنانکه در مقدمه و دیگر توضیحات این ماده نیز بدان اشاره شد، آن است که با یک مقایسه‌ی ساده در خصوص نحوه‌ی عملکرد حکومت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و حکومت‌های غربی که از جمله‌ی مدعیان آزادی و حقوق بشر نیز هستند، می‌توان به نتیجه‌ی جالب رسید.

لذا ما در این مقایسه به دنبال پاسخ این پرسش هستیم که کدام نظام فکری در رعایت حقوق بشر در این بعد، صادق‌تر، متعالی‌تر و پیشروتر است؟ در پاسخ باید بیان شود در حالی که این کشورها بر اساس قوانین ثبت شده‌ی خود هرگز حضور افراد مخالف خود را در قلمرو خویش بر نمی‌تابند و نمی‌پذیرند، ولیکن در حکومت امام علی (علیه السلام)، موافق و مخالف، آزادانه در کنار یکدیگر در جامعه به سر می‌برند؛ و حتی از حقوق برابر نیز برخوردارند و هیچ‌کس نیز حق تعرض به دیگری، صرفاً به سبب موافقت یا مخالفت او نسبت به حکومت را ندارد.

آیا بر این اساس با ابراز شگفتی نمی‌توان گفت حکومت علوی در این بعد از ابعاد آزادی و حقوق بشر از حکومت‌های غربی با همه‌ی ادعاها و هیاهوها به مراتب پیشتازتر و مترقی‌تر بوده است و حقوق بشر به معنای واقعی در حکومت آن حضرت جامه‌ی عمل پوشیده است؟!

در ادامه، به طور مختصر به مواردی از متن سوگندنامه‌ی پذیرش تابعیت چند کشور غربی اشاره می‌کنیم.

\*\*\*\*\*

در سوگندنامه ی شهروندی کشور کانادا که هنوز هم به عنوان یکی از اقمار انگلستان شناخته می شود، سهم شخص «ملکه» انگلیس، پررنگ تر از سرزمین کاناداست؛ چنانکه در این سوگندنامه می خوانیم:

«من قسم می خورم که به ملکه الیزابت دوم، ملکه ی کانادا و وارثان و جانشینانش وفادار باشم و در وفاداری باقی بمانم و با وفاداری، قوانین کانادا را رعایت کنم و تمام وظایفم را به عنوان یک شهروند کانادایی اجرا کنم»<sup>(1)</sup>.

تصویر



\*\*\*\*\*

آمریکا

سوگندنامه در کشوری همچون آمریکا، با شدت و حدت بیشتری از متقاضیان تابعیت، مطالبه گری می کند؛ و اخذ تابعیت ثانویه به صورت سیتی زن و یا گرین کارت، برای هر فرد مستلزم طرد تابعیت اولیه است؛ چراکه هر شخص حقیقی برای اخذ چنین تابعیتی، مکلف به اقرار و امضای سوگندنامه ی مربوطه است. سوگندنامه ای که برای شهروند آمریکا شدن باید قرائت شود، به شرح زیر است:

ص: 796

«بدین وسیله، سوگند می خورم کلاً و تماماً وفاداری خود به هر پادشاه یا دولتمرد و دولت و حکومت و مملکتی که تاکنون شهروند آن بوده ام را طرد کرده و در برابر کلیه ی دشمنان داخلی و خارجی به دفاع و حمایت از قانون اساسی و قوانین ایالات متحده ی آمریکا پرداخته و به آن ایمان و وفاداری واقعی داشته باشم...» (1).

\*\*\*\*\*

دولت آمریکا با تصویب قانونی هرگونه مخالفت با سیاست های خود را موجب سلب تابعیت قرار داد.

«در اواسط دهه ی 90، کنگره ی آمریکا قانونی را وضع کرد که بر اساس آن، اگر دولت آمریکا، فردی را برای سیاست های خود مضر تشخیص دهد، هرچند که او شهروند آمریکایی باشد، تبعیت او را لغو و او را از آمریکا اخراج نمایند» (2).

### \* تابعیت یا تبعیض

یکی دیگر از تناقضات مابین این ماده ی اعلامیه ی ملل متحد با قوانین اخذ تابعیت برخی از کشورهای غربی همانند فرانسه، آن است که در این ماده برای اخذ و یا تغییر تابعیت افراد از نظر سطح دارایی و یا هر امتیاز دیگری، قید و شرطی مطرح نگردیده است؛ ولیکن به عنوان نمونه، قوانین پذیرش تابعیت کشور فرانسه، به گونه ی دیگر است و در آن باید فرد متقاضی، مستنداتی ارائه نماید که او از وضعیت مالی مناسب و درآمدی مطلوب برخوردار است؛ حتی برای اثبات این ادعا باید از یک بانک معتبر ضمانت نامه نیز ارائه نماید. همچنین فرد متقاضی باید مدارکی ارائه دهد که از بیمه ی درمانی برخوردار است و حتی باید اثبات کند که از نظر مسکن نیز تأمین بوده و توان اقامت دائمی در کشور فرانسه را دارد.

بدیهی است با این شرایط دشوار که منبث از مبانی نظام سرمایه داری است، دیگر هرگز عموم افراد نمی توانند چنین تابعیتی را اخذ نمایند؛ و بر اساس یک تبعیض آشکار، تنها افراد

ص: 797

---

1- <https://www.cloob.com/u/5324541>

2- رویای آمریکایی (روایتی دیگر از تاریخ مردم آمریکا)، پروفیسور هاوارد زین، ص 419، نشر موعود.

دارای امکانات خاص می توانند به تابعیت این کشور درآیند؛ این صراحتاً ناقض ماده ی پانزده اعلامیه ی حقوق بشر ملل متحد است.

باز در اینجا نیز در مقایسه ی این شرایط با شرایط حکومت امیر مؤمنان (علیه السلام) برای بیعت با مردم، می بینیم که ملاک و شرط ایشان برای این بیعت، نه اموال و دارایی و امتیازات خاص، بلکه تنها اصول انسانی و تعهد به منظور همکاری در جهت برپایی عدالتی فراگیر است. اینجاست که باید مخاطب خود قضاوت کند که حرمت حقوق بشر و شأن انسانی او کجا رعایت گردیده و بدان ارج نهاده شده است!

«مفادی از قوانین کشور فرانسه در خصوص اعطای مهاجرت تحصیلی: تضمین مالی؛ مثل نامه ای از بانک که نشان دهد فرد متقاضی درآمد کافی دارد یا اینکه ثابت کند حقوق بازنشستگی دارد. فرد متقاضی باید بیمه ی خدمات درمانی داشته باشد؛ چون امکان دارد برای درمان در کشور فرانسه به آن نیاز داشته باشد. فرد متقاضی باید ثابت کند که در کشور فرانسه مسکن دارد؛ مثل اجاره نامه ی خانه اشاره به اموالی که دارید- نامه ای که نشان دهد شما اقامت قانونی کشور فرانسه را دارید و برای اقامت باید آن را ارائه دهید»<sup>(1)</sup>

ص: 798

---

1- . رجوع شود به مجموعه قوانین مهاجرتی کشور فرانسه



## فصل شانزدهم: ماده 16

### اشاره

- 1) هر مرد و زن بالغی، حق دارند بی هیچ محدودیتی از حیث نژاد، ملیت، یا دین، با همدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده بدهند. در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در امور مربوط به ازدواج حقوق برابر دارند.
- 2) ازدواج حتماً باید با رضایت کامل و آزادانه ی زن و مرد صورت گیرد.
- 3) خانواده، رکن طبیعی و اساسی جامعه است و باید از حمایت جامعه و دولت بهره مند گردد.

کلید واژه ها:

آزادی تشکیل خانواده، نژاد- ملیت، دین، حقوق برابر، رضایت کامل و آزادانه، آزادی انتخاب همسر، حمایت از خانواده

### آزادی تشکیل خانواده

#### \* ازدواج آزادانه و رهایی از قیود

آزادی در انتخاب همسر و همچنین لزوم شکستن عقاید و باورهای غلط و خرافی در این باب، در رفتار امیرمؤمنان (علیه السلام) و همسر گرامی ایشان، حضرت فاطمه (علیها السلام) به عنوان الگوهای جامعه، به خوبی قابل مشاهده است؛ چنانکه با وجود عشق بی مانند و عمیق این دو بزرگوار در طول زندگی مشترک، زمانی که حضرت فاطمه (علیها السلام) پس از تحمل سختی ها و مرارت های دوران پس از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله)، در بستر مرگ قرار می گیرند، آن حضرت به همسر خویش، امیرمؤمنان علی (علیه السلام) توصیه می نمایند که پس از ایشان همسر اختیار کرده و ازدواج نمایند.

لذا می بینیم این بانوی بزرگوار با نگاهی واقع بینانه و طبعی بلند و به دور از هرگونه تنگ نظری و کوتاه بینی های رایج در این خصوص، چنین توصیه ای می نمایند و شاهد هستیم ایشان به زیبایی به منظور بی اعتبار ساختن باورهای غلط در این رابطه، به حدی بر این امر اصرار دارند که حتی این خواسته را جزو وصیت های خویش قرار می دهند و بر آن تأکید می ورزند.

از طرف دیگر، می بینیم امام(علیه السلام) نیز با اعتقاد به همین اصل و متابعت از این وصیت و همچنین به منظور شباهت زدایی از فرهنگ ازدواج، به این توصیه، عمل می نمایند.

نکته ی جالب تر این بحث آنکه حضرت فاطمه(علیها السلام) حتی ایشان خود نیز همسری مناسب به امام(علیه السلام) پیشنهاد و معرفی می نمایند.

لذا در یک نگاه کلی با در نظر گرفتن چنین سلوک آزاداندیشانه در رفتار این پیشوایان که بر مبنای تعقل و طبیعت انسان شکل گرفته است، درمی یابیم که در الگو و سرمشقی که ایشان به جامعه ارائه می نمایند، مسئله ی ازدواج، حائز چه جایگاه رفیع و پراهمیتی است؛ جایگاهی که با توجه به ضرورت و حساسیت آن در حفظ سلامت جامعه، از کج فهمی ها و تنگ نظری های رایج امروزی مبری است و هرگز چنین پیرایه ها و کج فهمی هایی نباید خدشه ای بر اهمیت و ارزش های والای آن وارد نماید.

بدیهی است که درک این جایگاه و الگو قرار دادن رفتار این بزرگواران، تا چه حد می تواند به عنوان راه حل، گره گشای بسیاری از مشکلات، سوءبرداشت ها و مسائل مربوط به این حوزه در جامعه ی امروز ما باشد.

«حضرت فاطمه(علیها السلام) به حضرت علی(علیه السلام) وصیت نمودند که «بعد از من با خواهرزاده ام "امامه" ازدواج کن؛ زیرا او نسبت به فرزندانم مانند من بامحبت است؛ و از طرفی مردان نیاز به همسر دارند»؛ لذا امام(علیه السلام) بعد از وفات حضرت زهرا(علیها السلام)، با خواهرزاده ی ایشان "امامه" ازدواج کردند. امامه تا آخر عمر امام(علیه السلام) همسر آن حضرت بود». (1)

ص: 800

**\*\* رسم ساتی**

چنانکه می دانیم، در بعضی از فرقه ها و مذاهب همچون هندوها، پس از مرگ شوهر، زن او تا آخر عمر حق ازدواج نداشته و او را تا ابد متعلق به آن شوهر می دانسته اند؛ و حتی طبق رسم «ساتی» در هند باستان که تا همین دو قرن پیش نیز ادامه داشت، زن شوهر مرده می بایست همراه جنازه ی شوهر سوزانده می شد و بعضاً این امر حتی داوطلبانه و از سوی خود این زنان صورت می گرفت؛ چون جامعه به شدت او را برای انجام این عمل تحت فشار قرار می داد. افرادی چون جوزف کمبل، معتقدند که رسم «ساتی» در مصر و چین باستان نیز وجود داشته است. ویل دورانت نیز بیان می کند که «رسم به آتش افکندن زنان شوی مرده بر تل آتش شوهران (ساتی)، از بیرون هند به هند آمده است».

**\*\* احترام به حق تشکیل خانواده**

در نقطه ی مقابل نگاه جاهلانه و ظالمانه ی فوق الذکر به حقوق زنان در امر ازدواج، در روایت زیر می بینیم امام علی (علیه السلام) در چهارده قرن پیش با نگاهی روشن بینانه و باز و مبری از کج اندیشی ها نسبت به مسئله ی ازدواج، چگونه حتی در آخرین لحظات عمر شریف خویش نیز به این نیاز طبیعی همسر خود توجه و تأکید داشته و شاهدیم آن حضرت، همسر خویش را به ازدواج نمودن پس از شهادت خود سفارش می کنند و حتی خود ایشان نیز فردی مناسب برای این امر را به وی پیشنهاد می نمایند؛ بدون آنکه هیچ گونه اجباری در این پیشنهاد مطرح باشد.

در این بین، ایشان تنها صلاحدید همسر خود را در این خصوص ملاک قرار می دهند؛ بنابراین، در اینجا با یک مقایسه ی ساده می توان تفاوت فاحش میان تعالیم متعالی و عقلانیت محور و آسمانی یک پیشوای آگاه را با آن دسته از قوانین مخرب و دست ساخته ی بشر، به روشنی ملاحظه کرد.



بدین سان، در می یابیم که چنان قوانین دست و پاگیری که انسان با تکیه بر عقاید نابخردانه، خرافی و کور خود می خواهد برای زندگی خود و افراد بی گناه دیگر تجویز نماید، هرگز نمی تواند جایگزین تعالیم و رهنمودهایی گردد که بر اساس اصول واقع بینانه و نیازهای ذاتی و سرشتی انسان شکل گرفته است.

اختلاف این دو دیدگاه، در نتایجی که برای انسان ها به بار آورده اند، بهتر خود را نشان داده و آشکار می گرداند؛ و تاوان این خودسری بشر تا به آنجاست که یک زن بی گناه تنها به دلیل مرگ همسر خود مجبور می شود زنده با او در آتش سوزانده شود.

البته این خودسری ها و قوانین من درآوردی، به اشکال دیگر در جامعه ی امروز ما نیز رایج گشته و رسوخ کرده است؛ که یک گونه ی آن گریبان گیر آن دسته از زنان و مردانی است که به هر دلیلی همسر خود را از دست داده اند و در برابر ازدواج مجدد با انبوهی از سوء قضاوت ها، سخنان ناروا و تعصبات نابجا و غیر منطقی مواجه می شوند.

در اکثر موارد، به قدری فشار رفتارهایی از این دست بر این افراد زیاد است که فرد را به کلی از ورود به این حیطه منصرف می نماید که البته این طرز تفکر با داشتن چنین الگوهای، جای بسی تأسف دارد. در ادامه، به روایت مربوط به این بحث توجه کنید.

«هنگامی که امیر مؤمنان (علیه السلام) در بستر شهادت قرار گرفتند، همسرشان امامه را به حضور طلبیدند و به او چنین وصیت کردند: ترس آن دارم که بعد از من این طاغوت (اشاره به معاویه) از تو خواستگاری کند.

اگر بعد از من نیاز به ازدواج داری، پیشنهاد می کنم که با مغیره بن نوفل (1) ازدواج نمایی... [و بر طبق پیش بینی صحیح امام (علیه السلام)] پس از شهادت آن حضرت، معاویه نامه ای برای مروان نوشت و به او دستور داد که امامه را برای من خواستگاری کن و "صد هزار دینار" به [عنوان مهریه به] او ببخش.

مروان، مطابق دستور از امامه برای معاویه خواستگاری کرد. امامه [نیز بنا بر صلاح دید امام (علیه السلام)] برای مغیره بن نوفل پیام داد که: معاویه از من خواستگاری کرده است. اگر تو به

ص: 802

---

1- . نوه ی عبدالمطلب، پدر بزرگ پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله).

من مشتاق هستی، اقدام کن. مغیره نیز پس از دریافت پیام، بی درنگ اقدام نمود و به حضور امام حسن (علیه السلام) رفت و امامه را توسط آن حضرت خواستگاری کرد. امام حسن (علیه السلام) نیز خواستگاری او را پذیرفتند و امامه را همسر او نمودند»<sup>(1)</sup>.

### \* ازدواج آزاد در حدود قانون

امام علی (علیه السلام)، با تأکید بر رعایت اصول اولیه در امر ازدواج، آن ازدواجی را که با هزینه‌ی نامشروع به وقوع پیوسته است را، باطل می‌داند.

«به خدا سوگند، بیت المال تراج شده را هر کجا بیابم به صاحبان اصلی آن بازمی‌گردانم؛ گرچه با آن ازدواج کرده یا کنیزانی خریده باشند؛ زیرا در عدالت، گشایش برای عموم مردم است»<sup>(2)</sup>.

### \*\* ازدواج با سهم یتیمان

امام علی (علیه السلام)، علی‌رغم آنکه مقوله‌ی ازدواج را از ضروریات جامعه دانسته و به عنوان حقوق مسلم هر فرد مورد تأکید و توجه قرار می‌دهند؛ ولیکن با همه‌ی این تأکیدات، هرگز نمی‌پذیرند که کارگزارانشان با تصاحب اموال افراد ضعیف و ستم‌دیده و جمع نمودن اموال از این طریق بخواهند اقدام به ازدواج نمایند.

لذا می‌بینیم حضرت در برخورد با این افراد، آن‌ها را به سبب این اقدام، به شدت مورد نکوهش و بازخواست قرار می‌دهند. در ادامه، به دو نمونه به عنوان شاهد این مطلب توجه نمایید.

### \*\* ازدواج با سهم بیوه زنان و یتیمان

نامه به یکی از فرمانداران:

«با تمام توان، اموال بیت المال را که سهم بیوه زنان و یتیمان بود، چنان گرگ‌گرسنه‌ای که گوسفند زخمی یا استخوان شکسته‌ای را می‌رباید، به یغما بردی... چگونه با اموال یتیمان

ص: 803

1- . اسدالغابه، ج 4، ص 407؛ الاصابه، ج 6، ص 201.

2- . نهج البلاغه، خطبه 15

و مستمندان و مؤمنان و مجاهدان راه خدا کنیزان را می خری و با زنان ازدواج می کنی؟ اگر خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست یابم، تو را کیفر خواهم نمود؛ و با شمشیری تو را می زنم که به هر کس زدم، وارد دوزخ گردید» (1).

### **\*\* پرداخت مهریه از بیت المال؟! \***

«از موارد انحراف قعقاع بن شور، این بود که با زنی ازدواج کرد و صد هزار درهم از بیت المال برای او مهریه قرار داد و چون این خیانت مالی او به سمع مبارک حضرت علی (علیه السلام) رسید، او فرار کرد و به معاویه پیوست» (2).

### **نژاد - ملیت**

### **\* ازدواج عرب و عجم ممکن نیست!**

در عصر خلفا، جمعی از موالی (غلامان آزادشده) برای طرح شکایت حضور امام علی (علیه السلام) آمدند و شکایت خود را چنین مطرح کردند:

«امروز سران قوم بین ما و اعراب، تفاوت قائل اند و ما را از ازدواج آزاد و دیگر مزایای اجتماعی محروم می کنند. امام علی (علیه السلام) به آنان فرمودند: من با سران قوم در این باره صحبت می کنم تا برای رفع تبعیض اقدام جدی کنند.

امام علی (علیه السلام) با سران دیدار کردند و جریان را گفتند؛ ولی آن ها نپذیرفتند و فریاد می زدند: چنین چیزی [یعنی تساوی بین عرب و عجم] ممکن نیست؛ و امام علی (علیه السلام) درحالی که خشمناک بودند، نزد شاکیان آمدند و فرمودند: با کمال تأسف، آن ها حاضر نیستند با شما به طور مساوی، رفتار نمایند. با زن های شما ازدواج می کنند؛ ولی از ازدواج زن های عرب با شما ممانعت می نمایند و در ادای حقوق و عطایا، حق شما را نمی پردازند» (3).

ص: 804

1- نهج البلاغه، محمد دشتی، نامه، 41

2- اصحاب امام علی (علیه السلام)، اصغر ناظم زاده قمی، ص 810

3- اخلاق امام علی (علیه السلام)، عباس عزیزی، ص 110؛ فروغ کافی، ج 5، ص 318

لذا می بینیم در چنین جوی، نظر امام علی (علیه السلام) در خصوص ازدواج آزاد نژادها و قومیت ها همچون ستاره ای درخشان در شب ظلمانی تعصبات قومی و نژادپرستی می درخشد؛ ولی افسوس که امام (علیه السلام) به تنهایی نمی توانند چنین نگاه کوتاه بینانه ای به نژادها و قومیت های دیگر را تغییر داده و اصلاح نمایند.

### \* مبارزه با قوانین نژادپرستانه

آنچه ارزش تساوی طلبی و عملکرد آزاد اندیشانه ی امام علی (علیه السلام) را در برابری نژادها در امر ازدواج، ارزشمند تر و دو چندان می کند، قدرت گرفتن ساختارهای فکری متعصبانه و سنت های نژادپرستانه در نظام ارزشی یک جامعه است که این شرایط، ضد ارزش ها را به ارزش مبدل می کند و در مقابل لزوم ایستادگی در برابر آن ها و شکستن این نظام باطل است که این مهم از عهده ی هر کسی ساخته نیست؛ ضد ارزش هایی که طی بیست و پنج سال حکومت خلفا، در جامعه شکل گرفته و کسی جرأت ترک آن ها را ندارد تا چه رسد به براندازی آن ها؛ از این روی در چنین فضای مسمومی، امام علی (علیه السلام) به یک باره با شکستن زنجیرهای جهل و تعصب، جامعه را از بند این افکار کور نجات می دهند.

لذا بنگرید که آن حضرت در کلام خویش به صراحت فضای آمیخته از جهل و هراس مردم از این تغییرات را چنین بیان می کنند:

«بنگرید که اگر فرمان دهم زنانی که به ناحق به ازدواج مردانی درآمده اند، جدا سازم و به شوهرانشان بازگردانم، و احکام خدا را درباره این زنان، جاری سازم و در ازدواج ها به برابری حکم کنم آن گاه مردم از اطرافم پراکنده شوند» (1).

### \* ازدواج یا مبارزه با نژاد پرستی

چنانکه در قسمت های قبل و همچنین در همین ماده به آن اشاره شد، پس از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله) و روی کار آمدن خلفا، معضل قومیت گرایی و نژادپرستی که در اعراب پیش از اسلام رواج داشت و با مرارت های بسیار پیامبر (صلی الله علیه و آله) و پیام برابری ایشان رنگ باخته بود، بار

ص: 805

---

1 - دانشنامه امیرالمؤمنین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، محمد محمدی ری شهری، ج 3، ص 574

دیگر در دوران خلفا جان گرفت و به صورت بسیار خطرناک تر و مرموزتر، دگربار سایه ی شوم خود را بر جامعه افکند؛ چراکه افکار و اعمال نژادپرستانه ای که در قبل از ظهور اسلام تنها به صورت موروثی، عادتی و کورکورانه اجرا می شد، این بار در قالب مجموعه ای از قوانین سرسختانه و مدون سر برآورد؛ به طوری که تنها در یکی از بندهای این قوانین نژادپرستانه، ازدواج عرب با غیرعرب و همچنین ازدواج قبیله ی قریش با سایر قبایل را به شدت نهی کرده و آن را مذموم اعلام می کرد.

این روال شوم، سال های متمادی و تا زمان به حکومت رسیدن امیر مؤمنان علی (علیه السلام) ادامه داشت؛ تا آنکه ایشان در یکی از سیاست های اصلاحی خویش، تمام همت خود را در جهت ریشه کنی این قوانین نژادپرستانه که در عمق جامعه نفوذ و رسوخ کرده بود، به کار بستند؛ و حتی خود ایشان برای شکستن این فضای مسموم، به کلام و سخن بسنده نکرده و در این امر پیش قدم می شوند.

پس از وفات حضرت زهرا (علیها السلام) و بنا به سفارش ایشان نسبت به امر ازدواج آن حضرت، می بینیم که امام (علیه السلام)، با وجود اینکه ایشان خود از پرآوازه ترین قبیله ی عرب، یعنی قریش بودند، ولیکن در امر انتخاب همسر و ازدواج، به هیچ عنوان توجهی به معیارهای جاهلانیه ی حاکم بر جامعه نداشتند و هرگز مواردی همچون قبیله یا شهر و مکان اقامت فرد مقابل را ملاک قرار نمی دهند.

لذا ایشان در یک اقدام ساختارشکنانه، به هنگام سکونت در شهر بصره، از یکی از قبایل آن شهر همسری برگزیدند. چنین اقدامی از سوی شخصیت اول جامعه ی اسلامی، با توجه به جو فکری آلوده ی به جامانده از دوران خلفا، یک اقدام شجاعانه و یک بدعت شکنی بزرگ به شمار می رفت.

ایشان با این عمل، به یک باره به قوانین و افکار جاهلانیه در این رابطه پشت پا زده و آن ها را درهم می شکنند. همچنین حضرت بدین وسیله به همگان نشان دادند که ملاک برتری در همه ی امور از جمله ازدواج، نه قوم و قبیله و نژاد، بلکه انسانیت و آراستگی فکری و اخلاقی افراد است.

«در مدتی که امیرمؤمنان علی(علیه السلام)، در شهر بصره بسر می بردند، با دختر مسعود نهلشی، ازدواج کردند و در خانه ی او سکونت داشتند»<sup>(1)</sup>.

### \* مولودی پاک نهاد، ثمره ازدواج دو نژاد

رویداد زیر، به طور حتم یکی از جذاب ترین وقایع دوران زندگانی امیرمؤمنان علی(علیه السلام) و درعین حال، لبریز و غنی از اصول انسان دوستانه و پیام های ضد نژادپرستی برای هر مخاطبی با هر سطح فکری و اعتقادی است.

بر اساس مفاد ماده ی شانزده اعلامیه ی ملل متحد، می توان به مواردی همچون آزادی در انتخاب همسر، آزادی افراد در ازدواج های بین نژادی، احترام به نظر و رأی بانوان در انتخاب همسر اشاره کرد؛ ولیکن در این رویداد علاوه بر موارد مذکور، به معیارهای انسانی و والایی همچون رعایت حقوق زنان اسیر، احترام به حق انتخاب همسر حتی برای زنان اسیر، احترام به شأن و موقعیت اسیران و... اشاره شده است؛ که همگی این موارد به زیبایی، در شیوه ی رفتار انسانی امیرمؤمنان علی(علیه السلام) با اسیران ایرانی به نمایش درآمده است.

«آن زمان که چند تن از دختران کسری (پادشاه ساسانی) را درحالی که با نقاب چهره ی خود را پوشانده بودند، با ثروت و اموال فراوان به عنوان اسیر نزد خلیفه ی دوم آوردند. عمر با فریاد بلند دستور داد که آن دختران پوشش از چهره بگیرند تا مسلمانان آن ها را ببینند و خریداران پول بیشتری بپردازند؛ ولیکن دوشیزگان ایرانی از برهنه کردن صورتشان خودداری کردند و مشت به سینه ی نمایندگان عمر کوبیدند و آنان را از خود دور ساختند. در این هنگام، یکی از دختران یزدگرد، چهره اش را گرفت و به زبان فارسی گفت: "اف بیروج بادا هر مز".

عمر با شنیدن این عبارت، گفت: این دختر مرا فحش داد؛ و خواست آن ها را با تازیانه بیازارد که در این هنگام حضرت علی(علیه السلام) مانع او شدند و فرمودند: تو حق نداری او را

ص: 807

بزنی؛ چراکه تو آن سخنی را که معنایش را نفهمیدی، چگونه دانستی که دشنام است؟ در این حال، شاهزادگان ایرانی به گریه افتادند.

حضرت علی(علیه السلام) به خلیفه فرمودند: در رفتار مدارا کن! زیرا از پیامبر(صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرمودند: بزرگ و شریف هر قومی را گرامی بدارید. خلیفه پس از شنیدن این کلام حضرت، دست نگه داشت و سپس حضرت فرمودند: با دختران پادشاهان نباید همانند دختران عادی برخورد کرد و این مردم فارس (ایرانی ها)، افراد آگاه و بزرگواری هستند که اسلام را با میل پذیرفتند و تسلیم [آن] شدند.

من و بنی هاشم حق خودمان از آن ها را آزاد می کنیم. مهاجران و انصار هم به آن حضرت گفتند: ای برادر رسول خدا، ما نیز حق خود را به شما بخشیدیم [و بدین ترتیب، همه ی آن زنان و دختران اسیر آزاد شدند]. پس از آن، حضرت فرمودند: دختران و کسانی که تمایل به ازدواج دارند را در انتخاب همسر، آزاد بگذارید.

سپس امام علی(علیه السلام) به زبان فارسی به دختر یزدگرد فرمودند: نام تو چیست؟ و او در پاسخ گفت: جهان شاه؛ و امام(علیه السلام) به او فرمودند: نه نام تو شهربانو است. پس از آن شهربانو برای انتخاب همسر، با اختیار خود از میان همه حاضران، به امام حسین(علیه السلام) اشاره نموده و ایشان را به عنوان همسر برگزید.

در این هنگام، امیر مؤمنان علی(علیه السلام) به فرزندشان امام حسین(علیه السلام) فرمودند: این [بانوی] با سعادت را نیکو محافظت نما و احسان کن؛ که از او فرزندی برای تو خواهد بود که بعد از تو بهترین اهل زمین باشد. این دختر، مادر اوصیاء ذریه ی طیبه ی من است؛ و پس از این وصلت و ازدواج مبارک، حضرت امام زین العابدین(علیه السلام) از شهربانو به دنیا آمدند». [1]

البته باید در اینجا باز متذکر شویم که در شرایطی امیر مؤمنان(علیه السلام) فرزندشان را تشویق به ازدواج با یک دختر ایرانی و به قول آن دوران «عجم» یا «موالی» می کنند که این عمل برخلاف قوانین نژادپرستانه ای بود که از سوی خلیفه ی دوم وضع گردیده بود و در چنین جو آلوده به نژادپرستی، جامعه ی آن زمان، به هیچ عنوان پذیرای این ساختار شکنی نبود و حتی آن را خیانت به شرافت عربی می دانست؛ چنانکه در تاریخ داریم:

«عمر، مسلمانان عرب را بر مسلمان غیرعرب برتر می‌شمارد. حتی اجازه نمی‌داد عامه‌ی مردم با زنان قریش و فرد غیرعربی با عرب‌ها ازدواج کنند».  
[2][1]

و در مقابل امیر مؤمنان (علیه السلام) می‌فرمودند:

«... و در ازدواج‌ها به برابری [نژادها] حکم کنم».  
(2)

لذا شاهدیم آن حضرت، تفکر برابری نژادی را در مقابل تفکیک و تبعیض نژادی در ازدواج مطرح کرده و بدان عمل می‌کنند و خود بر اساس اصول انسانی و با پشت پا زدن بر این افکار نژادی، با کمال میل بر این ازدواج مهر تأیید زده و به آن رضایت می‌دهند و آن را ازدواجی فرخنده می‌دانند.

دین

در این کتاب، از جمله‌ی مواردی که مابین دستورات و قواعد دین اسلام و مواد اعلامیه‌ی ملل متحد همخوانی و انطباق وجود ندارد، دو مطلبی است که در ارتباط با شرایط و الزامات مطرح در حوزه‌ی ازدواج و نحوه‌ی انتخاب همسر در ماده‌ی شانزدهم این منشور بیان شده است.

این دو شرط، اول، دین و دوم، حقوق برابر زن و مرد است؛ که در این قسمت به منظور تشریح چرایی و تبیین علل رد این شروط از جانب اسلام، ابتداً به مسئله‌ی دین و در قسمت بعد به موضوع حقوق برابر زوجین در ازدواج می‌پردازیم.

لذا در ابتداً قبل از بررسی این مطلب، باید مجدداً به این نکته‌ی بسیار کلیدی که در مقدمه‌ی کتاب نیز آمده، اشاره نماییم و آن اینکه در یک نگاه کلی به اعلامیه‌ی حقوق بشر،

ص: 809

- 
- 1- . پیشوای عدالت، ص 174؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ج 2، ص 48؛ سیره حلبی، ج 2، ص 49؛ اصول کافی (عربی)، ج 1، ص 466، چ آخوندی، زندگانی امام زین العابدین، قطب راوندی، ص 25 و 27؛ حبیب السیر، خواندمیر، ج 1، ص 203 و ج 2، ص 62؛ فجر الاسلام (پرتو اسلام)، احمد امین، ص 122 [1]؛ عیون الاخبار، ابن قتیبہ، ج 1، ص 120؛ تاریخ العرب قبل از اسلام، دکتر جواد علی، ج 6، ص 161 چ بغداد [2]
  - 2- . کافی، ج 8، ص 58 ح 21؛ الاحتجاج، ج 1، ص 626 ح 146



باید این مطلب روشن و این باور از سوی ما مطرح گردد که ما هرگز این اعلامیه را در برابر قواعد انسان ساز و پیشرو دین اسلام، دارای جایگاه ممتازی نمی دانیم؛ و همچنین تمامی موارد مطروح در آن را الزاماً درست و مفید فایده به حال جامعه ی بشری ارزیابی نمی کنیم؛ چراکه معتقدیم در هر صورت، این قوانین ساخته ی بشرند و خالی از ایراد و اشکال نیستند و انسان به طور کلی به دلیل عدم شناخت جامع و کامل از مختصات وجودی خود، طبیعتاً نمی تواند برای سعادت خود برنامه ای بی نقص طراحی نماید؛ چراکه برنامه های او تنها بر اساس اطلاعات و دانسته های پراکنده و ناکافی او از وجود خود و نیازهایش استوار است.

در این شرایط، بنا به حکم عقل، هر برنامه و الگویی که از سوی بشر طراحی و ارائه شود، به احتمال زیاد دارای نواقص و ایراداتی از این دست می باشد؛ و بدیهی است با چنین پیش فرضی نمی توان به چنین برنامه ای اعتماد کامل داشت و آن را بی نقص دانست؛ همچنین است بحث ارزش گذاری این اعلامیه که آن نیز یک امر کاملاً نسبی بوده و طراحان این مفاد، اگرچه در بسیاری از موارد به قواعد صحیحی در این باب دست یافته اند، ولی از نگاه ما کار آن ها خالی از خطا نیست.

اینجاست که به طور کلی ما فلسفه ی حضور انبیای الهی از جانب خداوند در میان مردم را به منظور جلوگیری از همین خطاها و کج روی های بشر در مسیر سعادت او می دانیم.

چراکه پیامبران، از جانب خداوند برای این مأموریت برگزیده شده اند و ما معتقدیم ایشان از طریق علم الهی خود، عالم و آگاه به تمامی خصوصیات و نیازهای انسان هستند و برنامه ای جامع برای سعادت انسان، از جانب خالق انسان که اشراف کامل بر همه ی زوایای وجودی او دارد، ارائه نموده اند. برنامه ای که تمامی نیازهای پیدا و پنهان انسان را مورد توجه قرار داده و از هر نظر بی نقص بوده و برای مردمان آن دوره، کامل و جامع است.

لذا با این مقدمه ی بسیار کوتاه و فشرده، در ارتباط با این مبحث، باید بیان کنیم که اسلام، ازدواج یک فرد مسلمان با پیروان سایر ادیان را نمی پذیرد و در تشریح مبنایی این حکم، ابتدا باید گفت، اعتقاد بر این مطلب که در پس هر حکم خداوند، حکمتی نهان است و قوانین الهی

بر اساس صلاح انسان ها وضع شده، این نتیجه را حاصل می کند که پذیرش این احکام و قوانین عقلاً امری است واجب و از این جهت چون و چرایی باقی نمی ماند؛ ولیکن جدای از بحث احکامی این دستورات که رعایت آن بر هر فرد مسلمانی واجب است، در این بخش در بررسی دلایل عقلانی و منطقی این احکام نیز به چند مورد اشاره می نماییم.

بحث عقلی این مبحث را با قبول این پیش فرض باید آغاز کنیم که ما اسلام را در میان ادیان آسمانی جامع ترین و کامل ترین دین می دانیم و همچنین با توجه به این اصل منطقی که در هر امری از جمله امور اعتقادی، هر فرد بر اساس عقلانیت خود موظف است، ناقص را رها کرده و به کامل تر روی آورد؛ از این رو، بنا بر این قاعده ی عقلی، بدیهی است و انتظار می رود که پیروان سایر ادیان توحیدی نیز بر حسب صداقت و حسن نیت در پاسخ به این نعمت و لطف عظیم الهی، به طور یکپارچه دعوت خداوند را اجابت کرده و به دین کامل تر یعنی اسلام وارد شوند.

ولیکن حقیقت این است که امروزه پیروان این ادیان به هر دلیل و علتی، اغلب از این برنامه سعادت بخش روی گردان بوده و عموماً پذیرای آن نبوده اند؛ که بررسی علل آن، بحث جداگانه ی خود را طلب می کند؛ اما در این مبحث، استدلال ما این است که چگونه می توان پذیرفت که دو نفر که از لحاظ دین و پذیرش معارف الهی و مرتبه اعتقادی در دو سطح کاملاً متفاوت قرار دارند، بتوانند بنای یک زندگی مشترک را بنیان نهند.

بدیهی است که عقلاً نیز این امر پذیرفته نیست؛ و همان گونه که هیچ کس نمی پذیرد در یک مدرسه، دانش آموزان سطوح مختلف در یک کلاس قرار گیرند و تفکیک بر اساس سطح علمی آنان در یک محیط کوچک و موقت همانند مدرسه، یک اصل مسلم و کاملاً پذیرفته شده می باشد، پس چگونه در امری حساس، سرنوشت ساز و دائمی همچون ازدواج می توان چنین اصلی را نادیده گرفت؛ لذا، سطح اعتقادی به عنوان یک اصل مهم و تعیین کننده، در ازدواج پیروان ادیان متفاوت، باید مورد احترام و پذیرش قرار گیرد.

اما دومین دلیل عقلی که در این باب باید به آن پرداخته شود، آن است که هر دین و آیینی بر اساس نوع بینش خود یک نقشه ی راه دارد و در واقع تعالیم آن نیز یک برنامه و دستورالعمل چگونه زیستن است؛ که نمود و تجلی آن در نوع رفتار پیروان آن آشکار می گردد.

لذا علی رغم هدف مشترک ادیان آسمانی، هر یک از پیامبران در مسیر دستیابی به اهداف خود بنا به شرایط زمانی و رشد فکری و اجتماعی دوره ی خود، برنامه هایی مطابق با شرایط آن دوره به پیروان خود ارائه نموده اند؛ که بی شک همان برنامه بنا بر مقتضیات دوره ها و جوامع دیگر شکل متفاوتی به خود می گرفته است.

بر این اساس، برقراری پیوند از دواج مابین دو نفر با دو برنامه ی زندگی کاملاً متفاوت، عقلاً امری نادرست به شمار می آید. البته شاید برای بعضی این سؤال مطرح شود که در حالی که در همه ی ادیان الهی هدف مشترک بوده و آن مسئله ی توحید و خداپرستی است، چگونه می تواند برنامه ی آنان متفاوت باشد؟ در پاسخ باید باز تأکید کنیم که در اینجا سخن ما از برنامه ها و احکام متفاوت این ادیان است، نه محتوا و هدف که در همه ی ادیان آسمانی مشترک و یکسان می باشد؛ به عبارت دیگر، در این ادیان هدف مشترک است؛ ولی برنامه ی دستیابی به این هدف متفاوت است؛ و نباید این دو مسئله با یکدیگر اشتباه شود. همانند دو گروه که مقصد آن ها رسیدن به یک شهر است؛ ولیکن یک گروه باید برای رسیدن به این مقصد یک مسیر کوهستانی و صعب العبور را طی کند؛ ولی گروه دیگر برای رسیدن به این مقصد، مسیری هموار و خوش آب و هوا را در پیش داشته باشد.

مسلم است که تجهیزات، برنامه ی حرکت و توقف، آذوقه و امکانات و... این دو گروه با یکدیگر کاملاً متفاوت خواهد بود و لذا بر اساس همین تفاوت هاست که طبیعتاً این دو گروه علی رغم اشتراک هدف، هیچ گاه نمی توانند با یکدیگر هم مسیر و همسفر گردند، مگر آنکه فردی از همراهی یکی از این دو گروه انصراف داده و با گروه دیگر همراه شود؛ لذا با این

اوصاف، بدیهی است که دو نفر با دو برنامه‌ی کاملاً متفاوت در نوع رفتار و عملکرد فردی و اجتماعی، نتوانند با یکدیگر زندگی مشترک مطلوبی را شکل دهند.

به عنوان دلیل سوم، باید گفت از آنجا که وجود آدمی شامل دو بعد جسم و روح است، آنگاه انسان به سعادت و کمال مطلوب دست می‌یابد که به هر دو بعد وجود خویش توأمان رسیدگی و احتیاجات آن‌ها را تأمین نماید.

از این روی، لازم است هر فرد به نیازهای روحی خویش در کنار نیازهای جسمانی خود توجه خاص داشته باشد؛ و اتفاق نظر همه‌ی صاحب نظران در این راستا، آن است که عموماً تعالیم ادیان و امور مذهبی و اعتقادی، به نوعی خوراک و تأمین کننده‌ی نیازهای روحی هر فرد است.

از این منظر، بدیهی است که همان گونه که جسم بدون دریافت غذا محکوم به مرگ است، چنین حکمی عیناً برای روح نیز متصور و حتمی است؛ و نکته‌ی مد نظر در اینجا، آن است که همان گونه که ذائقه‌ها و سلیقه‌ها در غذاها و خوراک‌های مادی بسیار متنوع و با اهمیت می‌باشد، مسلماً این اختلاف سلیقه‌ها در نوع خوراک‌های روحی نیز وجود دارد؛ و بی‌شک تفاوت سلیقه‌ها در این حوزه، به مراتب از حساسیت و اهمیت بالاتری نیز برخوردار است.

پس زمانی که ما اختلاف سلیقه در غذاهای مادی را چنین مورد توجه قرار می‌دهیم، آیا می‌شود اختلاف سلیقه در خوراک‌های روحی را نادیده بگیریم؟ لذا با این اوصاف چگونه می‌توان انتظار داشت افراد، تفاوت و اختلاف در اعتقادات و دین را به عنوان خوراک و رکن اساسی حیات روحانی خود در موضوع پراهمیت و سرنوشت‌سازی همانند ازدواج در نظر نداشته و آن را نادیده بگیرند و بدون در نظر گرفتن الزامات و تناسبات لازم در این زمینه، اقدام به اخذ چنین تصمیمی نمایند؟

## حقوق برابر

### اشاره

با عنایت به مقدمه‌ی این ماده، باید عنوان شود که قوانین اسلام با لحاظ نمودن شرط حقوق برابر برای زن و مرد در امر ازدواج موافق نبوده و این قوانین از این جهت نیز با مفاد

اعلامیه‌ی ملل متحد همخوانی ندارند؛ چراکه مبانی آیین اسلام بر اساس اصول عقلی و منطقی در کنار الزامات احکامی آن، این شرط را نادرست دانسته و آن را رد می‌کند. در تشریح فقهی این حکم در کتب مختلف فقهی، به طور مشروح از زوایای مختلف به این بحث پرداخته شده است که می‌توان برای کسب اطلاعات بیشتر در این حوزه، به آن‌ها مراجعه نمود؛ اما آنچه در اینجا ما قصد طرح آن را داریم، دلایل عقلی این قاعده در اسلام است.

در ابتدا باید این گونه به طرح این مطلب پردازیم که چگونه می‌شود منطقاً به دو ساختار و دو شرایط متفاوت و نابرابر، حقوق برابر اختصاص یابد؟ و چگونه می‌توان چنین قاعده‌ی ناپخته و نامعقولی را بدون بررسی و مطالعه، مبنای حقوق و تصمیم‌گیری در امور مختلف از جمله ازدواج قرار داد؟

بنابراین در تبیین این مطلب، باید ابتدا به بدیهیات طبیعی و کاملاً پذیرفته شده‌ی این تفاوت‌ها اشاره نمود و اذعان کرد که زن و مرد از جهات گوناگون و متعدد با یکدیگر متفاوت هستند؛ و سپس باید پذیرفت که بر اساس همین تفاوت و گوناگونی است که زن و مرد هر یک ساختار جسمی، روانی، نیازها، توانایی‌ها و عواطف منحصر به خود را داشته و در مقابل نیز طبیعتاً وظایف و مسئولیت‌های خاص خود را عهده دار هستند؛ از این رو، در شرایطی که خصوصیات دو فرد کاملاً متفاوت است، آیا منطقی و عقلانی است که به این افراد تنها به این دلیل که هر دو انسان هستند، حقوق برابر داده شود؟ بلکه اساساً مسئله‌ی انسان بودن این دو جنس در اینجا مطرح نبوده و اصلاً موضوعیت ندارد و در واقع طرح این مسئله به صورت مغالطه آمیز، نشان می‌دهد که فرد طرح‌کننده‌ی این سخن هنوز به درک درستی از ماهیت این بحث دست نیافته است؛ چراکه در اینجا اصلاً بحث و اختلافی روی انسانیت دو طرف نیست که ما بخواهیم آن را مبنای عمل و حقوق قرار دهیم؛ بلکه بحث بر روی تفاوت‌ها، نوع توانایی‌ها، ساختارها و نیازها و تناسب حقوق اختصاص یافته با این ساختارها و نیازها است؛ به عنوان مثال، اگر ما دو نوع خودرو، یعنی یکی تریلر با کاربری حمل بار و دیگری یک خودروی مسابقه با توان رسیدن به حداکثر سرعت و دقت در شرایط مسابقه را در نظر بگیریم،

آیا در این حال می توان بیان داشت که این دو خودرو تنها به صرف اینکه هر دو خودرو هستند، حقوق برابر نیز باید داشته باشند؟ و لاجرم به هرکدام به عنوان نمونه باید به یک میزان برابر سوخت اختصاص دهیم؟ و آیا می توان چنین سخنی را نشانه ی عقلانیت و منطق و حتی عدالت به شمار آوریم؟

قطعاً چنین سخنی را هیچ فرد منصفی نمی پذیرد؛ چراکه پرواضح است که چنین سخنی هرگز متناسب با ساختار و عملکرد این دو نوع خودرو نیست؛ لذا باید گفت درحالی که پایه و اساس احکام اسلام بر مبنای عدالت و برابری بوده و در اکثر امور جامعه، مسئله ی برابری حقوق را به عنوان یک اصل مطرح می کند؛ ولیکن با وجود این، بنا به مصلحت خود انسان، در قبال حقوق زن و مرد در امر ازدواج، اسلام حکم به برابری نمی دهد؛ و این امر نیز نه از سری عدالتی، بلکه بدین دلیل است که در دین اسلام هر قاعده و هر حکمی بر مبنای معیارهای عقلی و تدبیر پایه گذاری شده است؛ و در پس هر حکمی، حکمتی عمیق نهفته است.

اگر اسلام امتیازاتی خاص برای مرد و یا زن در جایی به طور اختصاصی در نظر گرفته است، دلیل آن تنها و تنها توانایی ها و اقتضانات ذاتی و در پی آن مسئولیت های متفاوت آنان بوده است که اساساً بنا بر مصلحت خود آنان از جانب پروردگار طراحی شده است.

لذا بدین ترتیب باید این اصل را پذیرفت و همیشه مدنظر داشت که ذات خداوند، بی نیاز و عاری از هرگونه تبعیض و نابرابری است؛ و قطعاً قبول و اجرای این قوانین، تنها به صلاح خود انسان بوده و عدم اجرای این قوانین، هرگز هیچ نفع و ضرری را متوجه ذات حضرت حق نمی نماید.

بر این اساس و به عنوان نمونه، می توان گفت اگر خداوند مرد را مدیر خانواده قرار داده، در مقابل نیز این مسئولیت را بر دوش او نهاده است تا او بر اساس عقل و منطق و توانایی هایش و حتی مشورت با اعضای خانواده ی خویش، به بهترین شکل آنان را مدیریت و سرپرستی نماید؛ و همچنین موظف است محیطی امن و آرام برای رشد و بالندگی آنان تأمین نماید؛

بدیهی است در مسیر تحقق چنین هدف و مسئولیتی، امتیازات و حقوقی نیز به مرد اختصاص داده شود و افراد خانواده اعم از همسر و کودکان نیز موظف به فرمان‌پذیری از او گردند.

حال اگر بر اساس قاعده‌ی «برابری حقوق» بخواهیم همین مثال را پیاده کنیم و بگوییم که مرد و زن در خانواده هر دو حق دارند مدیر باشند، آیا به راستی بر اساس اصول مدیریتی و منطقی، می‌شود چنین سخنی را پذیرفت؟

ناگفته پیداست که چنین امری، ناممکن و سرآغاز کشمکش‌ها و ناآرامی‌ها در خانواده خواهد بود؛ و این دقیقاً همان بلایی است که بر سر بسیاری از خانواده‌هایی آمده که با پیروی از چنین الگویی، دچار سردرگمی در وظایف و نقش‌ها شده و در چنین شرایطی است که هیچ‌کدام از طرفین، مسئولیتی را بر عهده نمی‌گیرند و اشتباهات را به دیگری نسبت می‌دهند؛ و در نهایت ادامه‌ی این وضعیت، باعث فروپاشی نظام خانواده گردیده است.

با این وصف، می‌بینیم که طرح چنین الگوهایی برای یک خانواده، نه تنها کمکی به آنان نمی‌کند، بلکه بزرگ‌ترین خیانت به کیان خانواده به شمار می‌آید. البته این مسئله بسیار عجیب است که چگونه افرادی که دم از چنین شعارهایی در حیطه‌ی خانواده می‌زنند، از طرف دیگر به راحتی می‌پذیرند که در یک سازمان، جایگاه، حدود، اختیارات و مسئولیت‌ها و به تبع آن حقوق افراد به صورت تفکیک شده و متناسب با مسئولیت‌های آنان، متفاوت پرداخت شود؛ و به راحتی می‌پذیرند که حقوق مدیرعامل آن سازمان نمی‌تواند با حقوق یک کارمند آن برابر باشد؛ و طبیعتاً این تفاوت حقوق را معطوف به حجم مسئولیت‌ها و حیطه‌ی وظایف هرکدام برمی‌شمارند.

جالب‌تر آنکه که حتی همین نابرابری‌ها را در آنجا حمل بر عدالت نظام اداری نموده و از آن تمجید می‌نمایند. پس چگونه این قاعده‌ی منطقی را در نظام خانواده نمی‌توانند بپذیرند؟ در واقع، این تناقض‌گویی آنان امری عجیب و نامفهوم است.

اینجاست که به عنوان نتیجه‌ی این بحث، ما بیان می‌کنیم که بر اساس مبانی اسلام و همچنین قواعد عقلی و منطقی، در این ماده از اعلامیه‌ی ملل متحد، شایسته است به جای

استفاده از عبارت «حقوق برابر» از عبارت «حقوق متناسب» بهره گرفته شود تا روح عدالت به معنای واقعی و نه شعاری آن جاری و ساری گردد.

### \* فلسفه تعدد زوجات

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و بیان شیوا و هنرمندانه ی حکمت یک حکم

اسلام، مسئله ی تعدد زوجات را برای مرد با رعایت شرایط و حدود آن جایز می داند؛ ولی برای زن نه؛ و فلسفه و چرایی این حکم اسلام، سؤالی است که حتی در صدر اسلام و در زمان خلیفه ی دوم نیز مطرح گردیده و عده ای از زنان در جلسه ای علت این حکم را از او جویا می شوند؛ و می بینیم او از پاسخ درمانده و سکوت می کند.

ولیکن امام علی (علیه السلام)، به عنوان جانشین بر حق پیامبر (صلی الله علیه و آله) و آگاه ترین و عالم ترین خلق به اسرار و رازها، به شیوه ای زیبا پرده از حکمت این حکم به کنار زده و فلسفه ی آن را برای همگان روشن می نمایند؛ ایشان به شیوایی بیان می کنند که عمل به احکام دین بر اساس حکمت مستتر در آن، نه تنها به ضرر افراد جامعه نیست، بلکه بی شک نفع و صلاح ایشان را لحاظ کرده و تأمین می کند.

«چهل زن نزد خلیفه ی دوم رفته و از او درباره ی شهوت پرسش نمودند. خلیفه ی دوم گفت: مرد در شهوت دارای یک جزء بوده و زن نه جزء دارد. زنان پرسیدند: پس چگونه است که مردان از انواع زنان [یعنی تعدد زوجات] استفاده می کنند؛ ولی برای زنان جز یک مرد جایز نیست؟!»

خلیفه ی دوم از پاسخ این سؤال باز ماند و به ناچار این سؤال را در نزد امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، مطرح کرد. امام (علیه السلام) نیز زنان را فراخواندند و در پاسخ عملی به این سؤال، دستور دادند هرکدام از آن ها ظرفی پر از آب بیاورند و آنگاه فرمودند: همه ی آب ها را در ظرف بزرگی بریزید و سپس به هر یک فرمودند: حالا هرکدام از شما آبی را که ریخته اید، بردارید. آن ها به اتفاق گفتند: یا علی این امر امکان پذیر و قابل جداسازی نیست.



امام علی (علیه السلام)، در این زمان بر اساس این مشاهده و نتیجه گیری از آن فرمودند که همان گونه که اکنون هر یک از شما قادر نمی باشید آب ظرف خود را جدا ساخته و تمیز دهید، اگر این تفاوت در این حکم در خصوص زن و مرد نبود، تشخیص اولاد و نسب نیز غیر ممکن بود و میراث و نسب باطل می گشت» (1).

رضایت کامل و آزادانه

n رضایت دوطرفه و الگو سازی

در روایت زیر که حکایت خواستگاری امیرمؤمنان (علیه السلام) از حضرت فاطمه (علیها السلام) است، شاهد هستیم که علاوه بر لطافت و شیرینی این مراسم، نکات ارزنده ی تربیتی در آن به خوبی دیده می شود. در این قسمت، بنا به تناسب موضوع که رضایت طرفین در امر ازدواج است، می بینیم که در نوع بینش پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و امام علی (علیه السلام) به عنوان دو آموزگار بزرگ این آیین، این اصل کاملاً پذیرفته شده و در رفتار ایشان نیز نمایان است؛ اصلی که تصریح می کند در امر ازدواج، رضایت پسر و بالأخص رضایت دختر شرط بوده و باید مدنظر قرار گیرد؛ و البته باید توجه کنیم که این بزرگواران در عصری این مطلب را به ما می آموزند و الگوی ما قرار می دهند که در آن زمان، برای دختران کمترین حقی برای اظهار نظر و یا اظهار رضایت حتی در جزئی ترین امور نیز قائل نبوده اند تا چه رسد به مسئله ی مهمی همچون ازدواج!

«گاه برخی اصحاب نزد امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می رفتند و می گفتند: ای علی! چه می شود که نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بروی و در مورد ازدواج با دختر او فاطمه (علیها السلام) سخن بگویی؟ لذا روزی امام علی (علیه السلام) با چهره ای شرمگین نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) با دیدن علی (علیه السلام)، چهره اش چون غنچه ای شکوفا شد و به وی لبخند زد و فرمود: ای علی (علیه السلام) برای چه آمده ای؟ چه می خواهی؟

علی (علیه السلام) که از گفتن خواسته ی خویش خجالت می کشید، سخن را با گفتن مطلبی در مورد خویشاوندی خود با پیامبر (صلی الله علیه و آله) و علاقه خود نسبت به ایشان و پیشرو بودن خود در

ص: 818

اسلام آغاز کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) تأیید کرد و فرمود: آری، همین طور هستی که می گویی، بلکه بهتر از آنکه گفتی!

سرانجام امام علی (علیه السلام) با شرمساری تمام به گونه ای که عرق بر پیشانی اش نشسته بود، گفت: ای رسول خدا! من برای خواستگاری از فاطمه (علیها السلام) آمده ام. آیا فاطمه (علیها السلام) را به همسری من می پذیرید؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) لبخندی زد و فرمود: علی! پیش از تو نیز برخی دیگر برای خواستگاری آمده بودند؛ ولی من وقتی موضوع را با فاطمه (علیها السلام) در میان می گذاشتم، آثار ناراحتی در سیمایش پدیدار می شد، ولی اکنون چند لحظه ای صبر کن تا من بازگردم.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نزد فاطمه (علیها السلام) رفت. فاطمه (علیها السلام) به استقبال پدر آمد و عبا از دوش او برداشت و کفش او را جفت کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) نشست و فرمود: فاطمه جان! علی بن ابی طالب کسی است که تو از خویشاوندی و فضیلت او در اسلام به خوبی آگاهی و من نیز از خداوند خواسته بودم که تو را به همسری بهترین و برترین فرد نزد خدا درآورد که در شأن تو باشد. حال او از تو خواستگاری کرده است. خودت چه می گویی؟

فاطمه (علیها السلام) ساکت ماند و سرش را از حیا و عفت پایین انداخت. رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، رضایت را از سیمای فاطمه خواند. سپس از جای خویش برخاست و فرمود: الله اکبر! سکوت زهرا (علیها السلام) نشان از رضایت او دارد. در این لحظه، جبرئیل امین بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شد و گفت: ای محمد! فاطمه (علیها السلام) را به ازدواج با علی (علیه السلام) درآور! خداوند فاطمه (علیها السلام) را برای علی (علیه السلام) پسندیده و نیز علی (علیه السلام) را به خاطر هم شأنی برای فاطمه (علیها السلام) برگزیده است.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) با خوشحالی نزد علی (علیه السلام) بازگشت، دست او را گرفت و فرمود: به نام خدای خود و با توکل و خواست و نیروی او برخیز! سپس دست او را کشید، به خانه ی خود برد و فرمود: بار خدایا! این دو نفر محبوب ترین آفریدگان تو نزد من هستند. آنان را دوست بدار و خیر و برکت و فرزند به آنان عنایت کن؛ و حافظ و نگهداری بر آنان بگمار. من این دو و فرزندانشان را به تو می سپارم...» (1).

ص: 819

### \* بیان معیارها نشانه‌ی آزادی انتخاب

بیان سفارشات امیر مؤمنان (علیه السلام) در خصوص معیارهای انتخاب همسر و شرایط همسر مطلوب، خود به تنهایی دلیل و سند روشنی است بر تأکید ایشان نسبت به اصل آزادی انتخاب همسر؛ چراکه اگر فرد در انتخاب همسر آزادی رأی و نظر نداشته باشد، دیگر دانستن یا ندانستن این معیارها اثر و سودی برای او نداشته و کاری عبث و بیهوده خواهد بود.

«با انسان احمق و نفهم ازدواج نکنید؛ زیرا معاشرت با او بلایی است عظیم و فرزندانش ضایع خواهند شد.» [1]

«برای شیر دادن نوزادان، [دایه‌های شایسته] انتخاب کنید، همان گونه که برای ازدواج [همسر شایسته] انتخاب می‌کنید؛ چراکه شیر، طبیعت‌ها را تغییر می‌دهد.» [2] (1)

### \* رضایت دختر، شرط ازدواج

شرط اصلی در ازدواج، رضایت طرفین ازدواج نسبت به این امر مهم است؛ و در روایت زیر، تجلی این اصل را در رفتار امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به روشنی مشاهده می‌کنیم. البته باز در اینجا نیز باید به این نکته توجه شود که این رفتار حضرت، زمانی جلوه و ارزش ویژه‌ی خود را می‌یابد که بدانیم اعراب در آن زمان کمترین ارزشی برای زن و نظرات او بالأخص در امر ازدواج قائل نبوده‌اند و اغلب در این رابطه نظر پدر یا برادران باید مورد پذیرش دختر نیز واقع می‌شده است.

«جوانان صاحب اصل و نسب و بزرگان مدینه و حجاز و یمن، گاه و بی‌گاه از امیر مؤمنان (علیه السلام) دختر ایشان را خواستگاری می‌کردند؛ اما وقتی عبدالله بن جعفر درخواست ازدواج با زینب (علیها السلام) را مطرح کرد، مولای پرهیزکاران فرمودند:

من مخالفتی با به نکاح در آمدن زینب (علیها السلام) برای همسری با تو ندارم؛ ولی نظر زینب در این نکاح شرط است؛ و لذا حضرت علی (علیه السلام) با دختر محبوبشان در امر نکاح با عبدالله

ص: 820

گفتگو کردند و زینب(علیها السلام) گفت: چنانچه شما موافق به نکاحم با عبدالله هستید، آن را می پذیرم»(1).

### \* زن اسیر و ازدواج

«وقتی ابوبکر بر مسند خلافت تکیه زد، خالد بن ولید را مأمور جمع آوری زکاة قبیله بنی حنفیه کرد، وقتی خالد برای گرفتن زکاة رفت آن ها گفتند: پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) هر سال مردی را برای جمع آوری زکات نزد ما می فرستاد، او زکاة را از اغنیا می گرفت و میان فقرای ما تقسیم می کرد تو نیز چنین کن. خالد (که دنبال بهانه می گشت) به مدینه برگشت و به ابوبکر گفت: اینها زکات نمی دهند!

ابوبکر لشکری را همراه خالد روانه کرد وقتی به آن ها رسید، آن ها تکبیر گفتند و به استقبال آمدند، خالد با حيله و به تهمت به آن ها حمله کرد و به طمع رسیدن به همسر زیبای رئیس قبیله، شوهر او را کشت و همسر او را گرفته و بلافاصله مورد تجاوز قرار داد و سپس زنانشان را اسیر کرد و به مدینه برگشت.

مالک، رئیس مقتول آن قبیله در جاهلیت رفیق عمر بود، عمر به ابوبکر گفت: خالد را اول حد زنا بزن به خاطر تجاوز او با همسر مالک و سپس او را برای تقاص مالک بکش. ابوبکر گفت: خالد یاور ماست و غفلت کرده!!

آنگاه اسیران را وارد مسجد کردند یکی از آنان بانویی بود به نام خولة، خود را به قبر پیامبر(صلی الله علیه و آله) رساند و به آن پناه برد و گریست و گفت: ای رسول خدا از اعمال این قوم به تو شکایت می کنم، ما را بدون گناه اسیر کردند با آنکه ما مسلمانیم! آنگاه متوجه مردم شد و گفت: ای مردم چرا ما را اسیر کردید؟ با آنکه ما شهادت می دهیم به لا اله الا الله و پیامبری رسول الله(صلی الله علیه و آله). ابوبکر گفت: شما زکاة ندادید.

خوله گفت: مسئله آنگونه نیست که گمان کرده ای و سپس حقیقت را بیان داشت، آنگاه افزود، بر فرض اینکه مردان ما زکاة ندادند، چرا زنهای مسلمان اسیر شدند؟

ص: 821

باری زنان مسلمان میان مردم تقسیم شدند، طلحة و خالد بن عنان هر کدام لباسی بر خوله به نشان انتخاب او افکندند.

خوله گفت: نه هرگز، این امکان ندارد، هیچ کس مرا در اختیار نگیرد مگر اینکه مرا به سخنی که هنگام تولد گفته ام خبر دهد.

ابوبکر گفت: او ترسیده و چنین حادثه ای را قبلاً ندیده، ابوبکر سخنانی گفت که بی حاصل بود. خوله گفت: به خدا قسم من راست می گویم (در هنگام تولد سخنی گفته ام)

در این میان ناگاه حضرت علی (علیه السلام) وارد شد، ایستاد و به مردم و آن زن نگاهی نمود و فرمود: صبر کنید تا من از حال این زن بپرسم آنگاه فرمود:

ای خوله گوش کن: وقتی مادرت به تو باردار شد و هنگام زایمان کار بر او سخت شد صدا زد: خدایا مرا از این مولود به سلامت دار، آن دعا مستجاب شد و او نجات یافت و چون تو را زائید تو صدا زدی:

«لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله به زودی مرا شخصیت بزرگی در اختیار خواهد گرفت که برای او از من فرزندی خواهد بود!».

آنگاه مادرت این سخن را در پاره ای از مس نوشته و در همانجا که به دنیا آمدی پنهان کرد، هنگام مرگ به تو در آن مورد وصیت کرد و (جایگاه آن را نشان داد) و تو هنگام اسیری همتی نداشتی جز آنکه آن لوح را برگیری، آن را گرفتی و به بازوی راستت بستی، بده آن لوح را که منم صاحب آن لوح، منم امیر مؤمنان! و منم پدر آن جوان خوش یمن، که نامش محمد است.

خوله با شنیدن سخنان حضرت رو به قبله کرد و گفت: خدایا توئی عطا کننده منان، به من توفیق شکر این نعمت را بده که به من دادی و به هیچکس ندادی مگر آنکه کامل گرداندی. خدایا تو را به صاحب این خاک و آنکه به حوادث خبر می دهد سوگند می دهم که فضل خود را بر من کامل گردانی آنگاه آن نوشته را بیرون آورد.

ابوبکر لوح را گرفت و عثمان که بهتر می خواند آن را خواند. معلوم شد از آنچه حضرت علی (علیه السلام) گفته بود کلمه ای کم یا زیاد نبود. ابوبکر گفت: ای ابوالحسن او را بردار، حضرت خوله را به خانه اسماء فرستاد و چون برادرش آمد (با حضور برادر خوله) او را [به عنوان یک

زن آزاد و نه اسیر و کنیز] به ازدواج خویش درآورد و او به محمد حنفیه‌بادار شد و محمد را به دنیا آورد».<sup>(1)</sup>

### \* رعایت حقوق در ازدواج

امام علی (علیه السلام)، در بیان اصلاحات لازم نسبت به ظلم‌ها و کج روی‌های جاری در حکومت‌های قبل در خصوص امر ازدواج نیز چنین می‌فرماید:

«زنانی که به ناحق به ازدواج مردانی درآمده‌اند، جدا سازم و به شوهرانشان باز می‌گردانم و احکام خدا را درباره‌ی این زنان جاری سازم...».<sup>(2)</sup>

### \* ازدواج، بدعت‌ها و خرافات

یکی دیگر از بدعت‌ها و خرافاتی که امروزه بعضاً در جوامع ما در خصوص امر ازدواج شکل گرفته است، متوقف کردن و معطل گذاردن ازدواج دو جوان با وجود رضایت کامل دو طرف، تنها به دلیل فوت و درگذشت یکی از اقوام طرفین است؛ درحالی‌که باید اولویت اول در امر ازدواج جوانان، رضایت و توافق آنان نسبت به این امر سرنوشت‌ساز زندگی‌شان باشد؛ ولی متأسفانه می‌بینیم که در اثر جهل، این خرافات هستند که در اولویت قرار گرفته و مانع تشکیل بنیان یک خانواده می‌شوند.

ما در اینجا در پی آنیم که اثبات کنیم این خرافات، به هیچ‌عنوان ریشه‌ی مذهبی نداشته و ندارد و تنها نشأت گرفته از عقاید پوچ و دست‌وپاگیری است که به غلط، عنوان احترام به فرد متوفی را یدک می‌کشد.

در پاسخ این سوء عملکرد، باید گفت چه دلیل عقلی می‌توان عنوان کرد که یک پدیده‌ی طبیعی مانند مرگ، مانع یک پدیده و نیاز طبیعی دیگر همانند ازدواج شود؟ و به واقع باید گفت این باور خرافی را هیچ منطقی تأیید نمی‌کند؛ و چه بسا که متأسفانه در بعضی قومیت‌ها و خانواده‌ها دیده می‌شود که حتی تا یک سال مقید هستند که نباید هیچ ازدواجی در پی فوت یکی از بستگان صورت گیرد.

ص: 823

1- بحار الانوار، ج 41، ص 2302؛ مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 278

2- کافی، ج 8، ص 58 ح 21؛ الاحتجاج، ج 1، ص 626 ح 146

در نتیجه ی این بدعت نادرست، با نهایت تأسف شاهد هستیم که چه موقعیت های ممتازی برای ازدواج جوانان در این مدت طولانی از دست می رود؛ و یا دوفتر که از هر جهت تمایل خود را برای ازدواج با یکدیگر اعلام کرده اند، به دلیل این وقفه ی طولانی، ممکن است به هر دلیلی شرایط خود را برای ازدواج از دست داده و برای همیشه در حسرت این ناکامی بمانند و در پی آن، دچار مشکلات عدیده ی روحی و روانی گردند.

در ریشه یابی علل این باور نادرست و خرافی، درمی یابیم که علت اصلی این مسئله، انحراف مسیر ما در این نقطه از سرمشقی است که پیشوایان ما با رفتار صحیح خود آن را برای ما به عنوان الگو قرار داده اند؛ ولی ما از آن غفلت ورزیده و در نتیجه، این چنین به ورطه ی خرافات گرفتار گشته ایم؛ چنانکه در روایت زیر می بینیم ازدواج حضرت علی (علیه السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) که بی شک ما آن را باشگون ترین و پربرکت ترین ازدواج تاریخ بشر می دانیم، در زمانی واقع می گردد و در شرایطی این وصلت آسمانی رخ می دهد که تنها شانزده روز از وفات رقیه، یکی از دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گذشته است؛ با این حال، شاهد هستیم این امر بدون هیچ مانعی و با تأیید و رضایت کامل پیامبر (صلی الله علیه و آله) صورت می گیرد.

«هنوز شانزده روز از وفات رقیه، یکی از دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نگذشته بود که امام علی (علیه السلام) با حضرت فاطمه (علیها السلام) ازدواج کرد» (1).

## حمایت از خانواده

### \* جایگاه ارزشمند خانواده

امام علی (علیه السلام)، در بیان اهمیت و لزوم رعایت جایگاه خانواده به امام حسن (علیه السلام) چنین وصیت می کنند:

«همواره با خانواده ی خود با کمال مهربانی رفتار کن... چون آن ها مانند دو بال هستند و تو با آن ها پرواز می کنی و مانند ریشه ی تو می باشی و تو به وسیله ی آن ها استوار هستی» (2).

\*\*\*\*\*

ص: 824

1- . امالی، شیخ صدوق، ص 43

2- . نهج البلاغه، ذبیح الله منصوری، نامه 31

امیر مؤمنان (علیه السلام)، برخورداری از همسری شایسته را یکی از دو رکن خوشبختی می دانند:

«خوش ترین و آسوده ترین زندگی را کسی دارد که خداوند سبحان او را قناعت ببخشد و همسری پاک و شایسته عطایش فرماید» (1).

### \* بهترین وساطت ها

امام علی (علیه السلام) و توصیه به بهترین وساطت

«بهترین وساطت ها آن است که میان دو نفر در امر ازدواج وساطت شود تا سر و سامان گیرند» (2).

### \* خانواده رکن آرامش

امام علی (علیه السلام)، با ارج نهادن و همچنین تأکید بر اهمیت بنیان خانه و خانواده، از سه عاملی که می توانند موجب انس و آرامش هر فرد شود، دو مورد آن را تنها منحصر و وابسته به کانون خانواده عنوان می کنند.

«انس و همدمی در سه کس باشد: همسر همراه، فرزند صالح و برادر همراه» (3).

### \* تلاش برای رفاه خانواده

امیر مؤمنان (علیه السلام)، حتی در شرایط بیماری نیز دست از تلاش برای خانواده بر نمی دارند

«پیامبر (صلی الله علیه و آله)، روزی فرمودند: برادرم کجاست؟ علی را برایم فراخوانید. علی (علیه السلام) را نزد آن حضرت آوردند؛ و متوجه شدیم که ایشان چشم درد دارد و از شدت آن، دست ایشان را گرفته اند [و آن حضرت را در راه رفتن راهنمایی می کنند] و در همین حال نیز همگان دیدند که ایشان لباسی بر تن دارند که غبار آرد بر روی آن نشسته بود. بدین سبب که مشغول آسیا کردن گندم برای خانواده شان بوده اند» (4).

ص: 825

1- غرر الحکم: 3295؛ منتخب میزان الحکمة: 422

2- بحار الأنوار: 103/222/41؛ میزان الحکمة، ج 5، ص 87

3- تحف العقول، ص 318

4- اسرار خاندان محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله)، سلیم بن قیس هلالی، ص 588



## \* حسن رفتار در خانواده

«در هر حال با همسرت مدارا کن؛ و با او به نیکی معاشرت نما تا زندگی ات با صفا شود».(1)

\*\*\*\*\*

«هر کس خوش اخلاق باشد، زندگی اش پاکیزه و گوارا می گردد».(2)

\*\*\*\*\*

«[چنانچه] با زنان خوش گفتار باشید، ایشان نیز خوش رفتار می شوند».(3)

## \* همراهی و همکاری در خانواده

امام صادق(علیه السلام) فرمودند: «جدم امیرالمومنین علی(علیه السلام) در انجام کارهای خانه هیزم جمع می کرد و آب می کشید و می آورد و خانه را جارو می فرمود و مادرم زهرا(علیها السلام) نیز جوها را آرد می کرد و سپس خمیر می نمود و آنگاه نان می پخت».(4)

\*\*\*\*\*

«یک روز پیغمبر اکرم(صلی الله علیه و آله) به خانه ی فاطمه(علیها السلام) تشریف برد، دید علی و فاطمه مشغول آسیا کردن هستند. پرسید کدامتان خسته تر هستید؟ علی(علیه السلام) فرمود: فاطمه(علیها السلام). رسول خدا(صلی الله علیه و آله) جای فاطمه(علیها السلام) نشست و علی(علیه السلام) را در آسیا کردن کمک نمود».(5)

## \* جایگاه روابط عاطفی در خانواده

### \*\* نجوای عاشقانه

حضرت فاطمه(علیها السلام) در کلامی عاشقانه خطاب به همسر خویش امیرمؤمنان علی(صلی الله علیه و آله) می فرمودند:

ص: 826

- 
- 1- . وافی، ج 3، ص 119
  - 2- . غررالحکم، ح 8153
  - 3- . بحارالانوار، ج 103، ص 223
  - 4- . وسائل الشیعه، ج 12، ص 24، ح 10 و ج 14، ص 164، ح 30؛ بحارالانوار، ج 41، ص 54؛ سفینه، ج 2، ص 195.
  - 5- . بحارالانوار ج 43 ص 50.

«ای ولی امر من! روحم به فدای روح تو و جانم سپر بلائی تو! همواره همراه تو خواهم بود؛ چه در خیر و نیکی به سر بری و چه در سختی و بلا. گرفتار شوی!». (1)

\*\*\*\*\*

امیرالمومنین علی (علیه السلام) نیز درباره خصوصیت آرامش بخشی و دل انگیزی همسر خویش می فرمودند:

«فاطمه (علیها السلام) به گونه ای بود که هر گاه به جمال نورافشان و سیره و سبک درخشانش نگاه می کردم، غم و اندوه از گستره ی دلم زدوده می شد». (2)

### **\*\* نشاط و تفریح در خانواده**

«روزی حضرت علی (علیه السلام) به همراه همسر خویش حضرت زهرا (علیها السلام) به صحرا رفته به هنگام خوردن خرما با گفتن کلماتی با یکدیگر مزاح می کردند». (3)

\*\*\*\*\*

«از ابن عباس روایت شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، وارد بر علی (صلی الله علیه و آله) و فاطمه (علیها السلام) شدند در حالیکه آن دو بزرگوار می خندیدند». (4)

### **\*\* رضایتمندی در زندگی مشترک**

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در خصوص زندگی مشترک ایده آل و نمونه خویش با حضرت فاطمه (علیها السلام) می فرمایند:

«به خدای سوگند نه من در زندگی مشترک هرگز او را ناراحت ساختم و نه او مرا؛ و هرگز فاطمه (علیها السلام) در کاری با من از در مخالفت وارد نشد». (5)

\*\*\*\*\*

حضرت فاطمه (علیها السلام) نیز خطاب به امام علی (علیه السلام) فرمودند:

ص: 827

- 1- . کوکب الدری: ج 1، ص 196.
- 2- . بحار الأنوار، ج 43، ص 134، ح 32.
- 3- . فاطمة الزهراء (علیها السلام)، بهجة قلب المصطفى، احمد الرحمانی الهمدانی، ص 287.
- 4- . مسند فاطمة الزهراء (علیها السلام)، ص 262.
- 5- . عوالم العلوم، ص 178؛ بحار الانوار، ج 43، ص 134؛ مناقب، خوارزمی، ص 256.

«ای پسر عمو، هرگز از من دروغ و خیانتی ندیدی و از آن زمان که با من معاشرت داری مخالفتی با تو نداشتم» (1).

\*\*\*\*\*

«امام علی (علیه السلام) فرمود: به خدا سوگند فاطمه (علیها السلام) را ناراحت و خشمگین نکردم و بر هیچ کاری مجبورش نساختم تا آن زمان که خداوند او را به سرای جاوید برد و او نیز مرا ناراحت و خشمگین نساخت و در هیچ موضوعی با من مخالفت نکرد؛ در حالی که به او می نگریستم و غم هایم زدوده می شد» (2).

\*\*\*\*\*

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در هنگام به خاکسپاری همسر عزیز خویش نیز فرمودند:

«بار خدایا! من از دختر پیامبر تو راضی هستم، بار الها! او از قبر می ترسد، پس با او انس بگیر و به وی آرامش ده» (3).

### **\*\* نجوای عاشقانه در فراق یار**

عبارات عاشقانه و دردمندانه امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در سوگ همسر عزیز خویش که از عشقی زلال و سوزان حکایت دارد.

«در اثر مفارقت فاطمه (علیها السلام)، توانم به ناتوانی و صبرم به کم صبری تبدیل گشته!! ای نجات دهنده عالم هستی! امانت تو باز پس داده شد و گروت از من گرفته شد! اما بدان که بعد از این دیگر حزن و اندوه من همیشگی است، و شب ها از فراق فاطمه (علیها السلام) خواب به چشمم نخواهد رفت!» (4).

\*\*\*\*\*

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) جایگاه همسر خویش را در زندگی چنین وصف می کنند:

ص: 828

---

1- بحار الأنوار، ج 14، ص 197، ح 4.

2- بحار الأنوار، ج 43، ص 134، ح 32.

3- بحار الانوار، ج 103، ص 256.

4- نهج البلاغه، خطبه 193، ص 651.

«فاطمه(علیها السلام)، [در زندگی] تکیه گاه من بود که فرو ریخت». (1)

\*\*\*\*\*

«از این پس این آسمان نیلگون و این زمین گسترده در برابر دیدگانم چقدر زشت و تیره و تار جلوه می کند! دیگر اندوهم پایان ناپذیر و هماره است و شب هایم در بی خوابی و بی قراری به سر خواهد شد؛ و هرگز درد و اندوه جانکاه فراق فاطمه از گستره ی قلبم بیرون نخواهد رفت. راستی که از جدایی یار همراه و میهمان جاوید قلبم، اندوهی جانکاه دارم که دل را خون می کند. و غمی گران در آسمان زندگی ام سایه افکنده است که هر لحظه در جوشش و هیجان است». (2)

\*\*\*\*\*

«علی(علیه السلام) هر روز به سراغ قبر زهرا(علیها السلام) می آمد و از او یاد می کرد و خود را به روی خاکهای قبر می افکند». (3)

### \* صیانت از کیان خانواده

#### \*\* پیشگیری از آفات و انحرافات

امام علی(علیه السلام)، روزی در کنار اصحاب و اطرافیان خود نشسته بودند که در این هنگام زنی از کنار جمع آنان عبور کرد. در این هنگام، حضرت مشاهده کردند که نگاه های اطرافیان ایشان متوجه آن زن گردید؛ لذا حضرت به ایشان فرمودند:

«هرگاه فردی از شما زنی را دید و به شگفت آمد، به نزد همسر خویش رود؛ زیرا نظیر آنچه دیده است، در همسر خود او نیز هست. پس شیطان را به دل خود راه ندهد و چشم خود را برگرداند...». (4)

ص: 829

1- ابن شهر آشوب: مناقب آل ابی طالب، ج 3: ص 361؛ بحار الأنوار، ج 43: ص 173.

2- الاصول من الکافی، کلینی، کتاب الحجّة، باب فاطمة الزهراء، ج 2، ص 458-459؛ الامالی، مفید، ص 317.

3- فراند السمطین، ج 2، ص 88، ش 405.

4- بحار الأنوار، ج 10، ص 115

روایتی عجیب و حیرت انگیز از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در رابطه با دادرسی و حمایت ایشان از بنیان خانواده ی یک دشمن خائن.

«شخصی از اطرافیان امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، به نام عبیدالله بن حرجعی به آن حضرت خیانت کرد و به نیروهای معاویه پیوست؛ و با این خیانت، به هنگام شعله ور شدن آتش جنگ، توانست از لحاظ [اطلاعات] نظامی کمک های بسیاری برای جلب نظر معاویه انجام دهد. از طرفی همسر عبیدالله جعفی، در شهر کوفه بود و به او خبر دادند که عبیدالله در جبهه ی جنگ هلاک شده است.

به همین جهت، آن زن مدتی عده ی وفات گرفت؛ و پس از پایان آن، با مرد دیگری ازدواج کرد... عبیدالله جعفی که در واقع زنده بود و در شام به سر می برد، هنگامی که از این واقعه باخبر شد، از شام خارج و شبانه به شهر کوفه آمد و بلافاصله به سراغ همسر خود رفت؛ اما دید همسرش با حجابی که بر سر داشت، به درب خانه آمد و او را از جریان ازدواج مجدد خود آگاه ساخت...

عبیدالله جعفی که تمام درب ها را بر روی خود بسته می دید، به این فکر افتاد که به حضور مبارک مولای متقیان علی (علیه السلام) شرفیاب شود و داستان خود را بگوید؛ چون علی (علیه السلام) مرد عدالت و دادگری است و به حساب خیانت او، حق از دست رفته اش را پایمال نمی کند.

از این رو، به خدمت امام (علیه السلام) شرفیاب شده و در حالی که از شرمندگی سر خود را به زیر انداخته بود، سلام کرد. امام (علیه السلام) به او فرمودند: آیا تو عبیدالله هستی؟! [یعنی همان تبهکار منافق و خائن. آیا تو همان نیستی؟!] اما عبیدالله چون از عدالت و دادگری آن حضرت آگاه بود، فرصت را غنیمت شمرده و عرضه داشت: آیا آن خیانت مرا از دادگری و عدالت شما محروم می کند یا امیرالمؤمنین؟ امام (علیه السلام) فرمودند: خیر! سپس از او خواستند که داستان خود را بگوید.

عبیدالله جعفی، آنچه واقع شده بود را گفت و دادخواهی کرد؛ و امام (علیه السلام) آن زن با شوهر دومش را احضار کرده و چنین فرمودند: زن باید از شوهر دوم جدا شود و از همین الآن عده بگیرد و پس از پایان عده، اگر حامله نبود، به شوهر اول خود بازمی گردد.

[لازم به ذکر است چون زن بدون اطمینان و تنها بر اساس خبر شنیده شده و بدون اجازه ی دادگاه اسلامی تن به ازدواج دوم داده، مقصر بوده است]. بدین ترتیب، امام(علیه السلام) نسبت به عبیدالله جعفری دادرسی کرده و زنش را به وی بازگرداندند. پس از این واقعه، عبیدالله باز به شام بازگشت و در آنجا ماند تا حضرت علی(علیه السلام) شهید شدند». (1)

## **\*\* حمایت از خانواده و حبس زن و شوهر**

روایت زیر، مطلب جذابی از سیره ی علوی در حمایت از بنیان خانواده است که در آن زن و مرد هر دو موظفند وظایف خود را برای حفظ بنیان خانواده انجام دهند و حکومت و قانون نیز در این بین باید نقش حمایتی خود را ولو با اعمال فشار ایفا کند.

امام صادق(علیه السلام) فرمودند: «زنی نزد علی(علیه السلام) از شوهرش دادخواهی کرد و علی(علیه السلام) دستور داد شوهر را زندانی کنند؛ زیرا مخارج زن را به قصد ایذا و آزار، نمی داد. مرد پس از محکومیت به زندان به آن حضرت گفت: زنم را با من زندانی کن؛ علی(علیه السلام) فرمود: این نیز حق تو است [که در هر حال در کنار همسرت باشی] و به زن گفت: با او برو و به هیچ کس کار نداشته باش]». (2)

## **\*\* رسیدگی به اختلافات خانوادگی**

از سعید بن قیس همدانی نقل شده که گفت: «روزی امام علی(علیه السلام) را در زمان خلافت ایشان در کوفه دیدم که [در گرمای هوا] در کنار دیواری [ایستاده]، به اطراف می نگرند. گفتم: ای امیرمؤمنان! در این ساعت [که هنگام استراحت و آرمیدن در سرداب ها است] در اینجا چه می کنید؟ فرمودند: از خانه بیرون نیامده ام مگر برای آنکه مظلومی را یاری کنم و یا به دادخواه و بی پناهی، پناه بدهم.

در این میان، ناگهان زنی پریشان و نالان و آشفته را دیدم که در کوچه ها به دنبال کسی می گشت تا او را یاری نماید و تا حضرت علی(علیه السلام) را دید، توقف کرد و عرض کرد: ای امیرمؤمنان! شوهرم به من ظلم کرده و حق مرا پایمال نموده و سوگند یاد کرده است که مرا کتک بزند.

ص: 831

1- . سیاست نامه ی امام علی(علیه السلام)، ص 447؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 306

2- . الجعفریات، ص 108؛ مستدرک الوسائل، ج 13، ص 432

از شما تقاضا دارم همراه من نزد شوهرم بیایید [و کار ما را اصلاح دهید]. امام علی (علیه السلام) اندکی سرشان را پایین انداختند، سپس سرشان را بلند کردند و فرمودند: آری، سوگند به خدا [به خانه نمی روم] تا حق مظلوم با کمال صراحت و قاطعیت گرفته شود. به آن زن فرمودند: خانه ات کجاست؟ او عرض کرد: فلان جا است.

حضرت با آن زن به سوی خانه ی او حرکت کردند. وقتی نزدیک خانه رسیدند، زن گفت: اینجا خانه ی ما است. امام علی (علیه السلام) کنار در منزل ایستادند و سلام بر اهل خانه کردند، بعد از چند لحظه، جوانی که پیراهن بلند و رنگارنگ پوشیده بود، از خانه بیرون آمد. حضرت به او فرمودند: از خدا بترس! تو همسر خودت را تهدید کرده ای و به وحشت انداخته ای.

جوان با کمال گستاخی گفت: این جریان، خصوصی است به تو چه مربوط است. حال که چنین شد، به خاطر گفتار تو، او را به آتش می کشم. حضرت به او فرمودند: من تو را به کار نیک امر می کنم و از کار زشت نهی می کنم و تو کار نیک را رد می کنی؟! همین حالا، توبه کن و الاً به شدت تنبیه می گردی. در این وقت، [از سروصدای آن حضرت با جوان] همسایه ها بیرون آمده و به حضور حضرت علی (علیه السلام) درآمدند.

آن جوان گستاخ [که سخت وحشت زده شده بود] ملتسانه به حضرت گفت: ای امیر مؤمنان! مرا ببخش، خدا تو را ببخشد، سوگند به خدا، به گونه ای با همسر رفتار می کنم که فرش زمین شوم تا او مرا زیر پای خود قرار دهد. آنگاه حضرت علی (علیه السلام) به همسر او گفتند: به منزلت برو. (1)

### \* ترکیب مجازات و ازدواج

امام علی (علیه السلام)، همچون طبیعی دلسوز، داروی فرد خطاکار را دارویی ترکیب یافته از مجازات و ازدواج توأمان می دانند.

امام علی (علیه السلام)، با نگاه عمیق و نافذ خود، پشت پرده ی مفاسد و ناهنجاری های اجتماعی و حتی فردی را نگرسته و بسیاری از این رفتارها را بازتاب و معلول علل دیگر از جمله فقر و تنگناهای اقتصادی می بینند.

ص: 832

لذا ایشان به عنوان رهبری آگاه و دلسوز، در برخورد با مفاسد و به منظور جلوگیری از اشاعه ی فساد و ریختن قبح این سوءرفتارها در جامعه، ابتدا مجازات هر جرم و خطایی را جاری می سازند؛ ولیکن در کنار آن از مبارزه با اساس و ریشه ی اصلی فساد، یعنی فقر و کمبودهای اقتصادی نیز غافل نیستند؛ و با نگاهی جامع و به دور از سطحی نگری ها، به علاج ریشه ای دردها می پردازند.

«روزی مردی را نزد حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آوردند که مرتکب عمل شنیع استمنا شده بود. آن حضرت پس از آنکه حد شرعی را بر دست آن مرد جاری کردند، آنگاه هزینه و مخارج ازدواج او را از بیت المال به او پرداخت نمودند»<sup>(1)</sup>.

### \* حقوق بانوان در خانواده

#### \*\* حمایت حقوقی

آزار روانی زن در ازدواج نقض حقوق زن می باشد و حکومت موظف به حمایت از او می باشد.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «هرگاه مردی از رجوع به همسر خود یا طلاق دادن او امتناع می ورزید [و بدین شیوه او را آزار می داد]، علی (علیه السلام) اناقکی ازنی درست می کرد و او را در آن جا زندانی می کرد و به او غذا و آب نمی داد تا زنش را طلاق دهد»<sup>(2)</sup>.

#### \*\* حقوق اقتصادی

«مرد برای نفقه دادن به زن اجبار می شود. اگر انجام نداد حبس می شود»<sup>(3)</sup>.

\*\*\*\*\*

«امام علی (علیه السلام)، درخصوص ندادن نفقه [به زنان] و ... شخص مفسد را در غل و زنجیرهایی که قفل هایی داشت، قرار می داد و کسی را بر آنان می گماشت که به هنگام نماز، از یک طرف زنجیرها را باز کند»<sup>(4)</sup>.

ص: 833

- 1- . امام علی (علیه السلام) و علم و هنر، ص 410؛ فروع کافی، ج 7 ص 265
- 2- . الکافی، ج 6، ص 133؛ وسائل الشیعة، ج 15، ص 545؛ التهذیب، ج 8، ص 6.
- 3- . جعفریات، ص 108
- 4- . مسند زید، ص 265



\* بازگشت به تعصبات نژادی

«با وجود اینکه در زمان پیامبر(صلی الله علیه و آله) ازدواج بدون در نظر گرفتن ثروت، مرتبه ی اجتماعی و نژاد صورت می گرفت؛ ولی بعدها در حکومت آن سه نفر [ابوبکر، عمر و عثمان] ازدواج شریف با وضع، عرب با عجم و حتی قریشی با غیرقریشی منع شد»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

«عمر، مسلمانان عرب را بر مسلمان غیرعرب برتر می شمرد. حتی اجازه نمی داد عامه ی مردم با زنان قریش و فرد غیرعربی با عرب ها ازدواج کند»<sup>(2)</sup>.

\* زدودن تبعیض ها در ازدواج

«اینکه امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) فرمودند ازدواج ها را یکسان قرار می دهم) اشاره به بدعت عمر است که گفت: مردان عرب حق دارند با زنان عجم ازدواج کنند؛ ولی مردان عجم حق ندارند با زنان عرب ازدواج کنند»<sup>(3)</sup>.

\* خواستگاری یا محک تعصبات

تفکرات نژادپرستانه ای که حتی پس از ظهور اسلام نیز از باطن های عده ای پاک نگردید.

«در روایت است که عمر روزی، درحالی که در جلوی درب خانه ی خود با گروهی ایستاده بود، از سلمان فارسی خواست اگر حاجتی دارد، بیان کند تا برای او برآورده سازد. سلمان، از این موقعیت استفاده نمود و گفت: ای ابوحنص! من مایلم با دختر تو ازدواج کنم؛ اما عمر که از این خواستگاری سخت ناراحت شده بود، به سوی اطرافیان خود خطاب کرد و گفت: می بینید این عجمی که درست نمی تواند سخن بگوید، چه ادعایی دارد؟ راستی، چگونه

ص: 834

1- . روضه ی کافی، ص 61؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 4، ص 700

2- . عیون الاخبار، ابن قتیبه، ج 1، ص 120؛ تاریخ العرب قبل از اسلام، دکتر جواد علی، ج 6، ص 161 چ بغداد

3- . أسرار آل محمد (صلی الله علیه و آله)، سلیم بن قیس هلالی، ص 386

محمد این مرد را این قدر میدان داده و عظمت بخشیده که او از حد خود تجاوز می کند و خود را در حدی قرار می دهد که می خواهد با افراد بلندنسب هم طراز گردد؟!

آنگاه عمر حرکت کرد و در حالی که خشمناک بود، به محضر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) رسید و به عرض رسانید که ای رسول خدا(صلی الله علیه و آله)! موقعیت افراد بی ارزش را این قدر بالا نبر که بتوانند با اشراف اصحاب تو، همسنگ شوند و افتخار و منزلت به دست آورند!

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمودند: چه مشکلی برای تو پیش آمده؟ عمر جریان خواستگاری سلمان را بیان کرد. در این زمان، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در پاسخ او فرمودند: وای به حال تو! اگر سلمان به این ازدواج مایل بود، تو چرا به وصلت با او رضایت ندادی؟ تا بدین وسیله به او نزدیک شوی؟ در حالی که بهشت، مشتاق ملاقات سلمان است.

(در این هنگام پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) سخنانی و آیاتی درباره ی شأن سلمان و قوم او فرمودند) و عمر در برابر آن حضرت ساکت ماند. گویا پس از توضیحات رسول خدا(صلی الله علیه و آله) درباره ی سلمان بود که به هنگام خواستگاری در بار دوم از سوی سلمان، عمر از برخورد قبلی خود پشیمان شد و جواب مساعد داد.

اما این بار سلمان زیر بار این ازدواج نرفت و گفت: می خواستم بدین وسیله بدانم، آیا روحیه ی نژادپرستی که قبل از اسلام داشتی، از قلب تو ریشه کن شده یا همچنان باقی است! آنگاه سلمان از این ازدواج صرف نظر کرد». (1)

### \* پایمال کردن حق انتخاب زنان

افرادی که با رفتار زشت و نادرست خود نشان می دهند برای حق انتخاب زن در ازدواج، ارزشی قائل نیستند.

«ابن سعد، در طبقات الکبری از قول علی بن زید آورده است که: عاتکه، دختر زید، همسر عبدالله بن ابی بکر بود. عبدالله پیش از همسرش درگذشت؛ ولی قبلاً با همسرش شرط کرده بود که پس از مرگش به همسری فرد دیگری در نیاید. عاتکه بنا به شرطی که با همسر

ص: 835

مرحومش کرده بود، از ازدواج با دیگری امتناع می کرد؛ و مردانی خواستگار او شدند ولی نپذیرفت.

عمر به ولی و سرپرست آن زن گفت: برایش اسم مرا ببر و او را برای من خواستگاری کن! ولی او حاضر به همسری عمر هم نشد. [ولیکن با وجود نارضایتی زن] عمر گفت: او را برای من عقد کن. او را برایش عقد کرد. عمر به خانه ی عاتکه رفت. عاتکه امتناع کرد و با عمر گلاویز شد؛ ولی عمر با زور با او همبستر شد. (1).

### \* فضیلت از نگاه فرومایگان

«قبیله ی بنی اود، اعرابی از شاخه ی قحطانی بودند که به پستی و پلشتی شناخته می شدند و از دشمنان امام علی (علیه السلام) و فرزندان ایشان بودند؛ و در جنگ صفین در کنار معاویه بر علیه امام علی (علیه السلام) جنگ می کردند و همواره با بنی امیه و علیه اهل بیت بودند. روزی مردی از قبیله ی بنی اود بر حجاج بن یوسف ثقفی [حاکم خون خوار اموی] وارد شد و سخنی گفت و حجاج به وی جواب درشتی داد.

وی به حجاج گفت: ای امیر! این چنین مگو؛ زیرا قبیله ی مرا فضیلتی است که حتی قبیله ی قریش و ثقیف را چنین فضیلتی نمی باشد. حجاج گفت: فضیلت شما چیست؟ او گفت: هر کس از ما که بخوهد با زنی ازدواج کند، درباره ی او می پرسند که آیا وی ابوتراب [امام علی (علیه السلام)] را دوست داشته و یا او را به نیکی یاد کرده است؟ اگر گفته شود که این زن، چنین کرده است، از او دوری می گزیند و با او ازدواج نمی کند. حجاج گفت: آری این فضیلت است. (2).

### مصادق ها در دوران معاصر

#### اشاره

ازدواج و حقوق زنان از گذشته تا عصر حاضر

ص: 836

1- . ترجمه الغدیر، ج 19، ص 71

2- . فرحه الغری، 22؛ بحار الانوار، 46: 119-10

## \* نگاه مذاهب به زن

«در مسیحیت، می بینیم بنیان گذار آیین پروتستان، مارتین لوتر، برای زنان هیچ سودی جز بچه دار شدن و به دنیا آوردن کودکان قائل نیست و می گوید: اگر آن ها از پا درآمدند و یا حتی مردند، مسئله ای نیست. بگذارید آنان در زایمان بمیرند؛ زیرا این دلیل بودن آن ها در اینجاست؛ و انجیل کاتولیک می گوید: زایش دختر یک خسارت است»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

نگاه منفی به احساسات زن در دین یهود

«وزن را که مثل دام هاست و دلش تله هاست و دست هایش کمندهاست، یافتم که تلخ تر از مرگ است. کسی که در حضور خدا [مقامش] پسندیده است از او رهایی خواهد یافت؛ اما گناهکار گرفتار وی خواهد شد»<sup>(2)</sup>.

## \* موقعیت زنان پس از ازدواج

پروفسور هاوارد زین، وضعیت آسف بار زنان را در قوانینی که از غرب به آمریکا می رسید، چنین توصیف می کند:

«قوانین و طرز تفکراتی که از انگلستان می آمد، بار سنگین دیگری بر دوش زنان بود. طبق قانون، وقتی زنی ازدواج می کرد، شوهر او اربابش می شد. مرد می توانست همسرش را از نظر فیزیکی تنبیه کند. اموال زن به شوهر تعلق می گرفت؛ و اگر زن پولی نیز درمی آورد، برای شوهرش می شد»<sup>(3)</sup>.

## \* جنایات در مستعمره ها

از جمله فجایع ایتالیایی ها در حمله به شهر الکفره در لیبی، آن بود که آنان پیر مردان و کودکان را چون گوسفندان سر بریدند و به زنان تجاوز کردند؛ طوری که مو بر بدن انسان

ص: 837

---

1- . انجیل کاتولیک، فصل 3، آیه 22

2- . مواعظ سلیمان، فصل 7، آیات 27-28

3- . رؤیای آمریکایی، پروفسور هاوارد زین، ترجمه ی فاطمه شفیعی سروستانی، ص 105

راست می شد! شکم زنان حامله را شکافتند. بسیاری از مردان در دفاع از نوامیس خود کشته شدند.

آن ها وارد مساجد شدند و میگساری کردند و عده ای از زنان را آوردند و به آنان گفتند: «بین مرگ، خوردن مشروب و تن دادن به فحشا یکی را انتخاب کنند. از فجیع ترین جنایات ایتالیایی ها ربودن زنان شرافتمند بود. همچنین مبلغان مذهبی ایتالیا، برای نشر کیش و آیین خود فعالیت می کردند. حکومت، زنان را وادار می کرد که دین مسیح را بپذیرند و با ایتالیایی ها ازدواج کنند».(1)

### \* بحران های خانواده در عصر جدید

دکتر هنری مکو:

«نقطه ی تمرکز زن مسلمان، خانواده ی اوست؛ آشیانه ای که فرزندانش در آن به دنیا می آیند و بالنده می شوند. او سازنده ی این آشیانه است؛ فرزندان را پرستاری کرده و آن ها را تربیت می کند و برای همسر خود حامی و پناهگاه است.

در مقابل، ملکه ی زیبای آمریکایی جلوی چشم میلیون ها بیننده ی تلویزیونی عربیان می خرامد. او به خود تعلق دارد؛ اما در عمل به شکل متناقضی، جزو دارایی های عمومی است. او به هیچ کسی و به همه تعلق دارد، او بدن خود را به بالاترین قیمت می فروشد؛ در واقع او همیشه خود را به حراج گذارده است».(2)

\*\*\*\*\*

«طلاق گرفتن در آمریکا به آسانی تاکسی گرفتن است. با وجودی که پس از طلاق، زن آمریکایی خویشتن را آزادتر از آزاد، حس می کند؛ ولی از هر 4 زن مطلقه، یکی الکی می شود و میزان خودکشی میان آن ها سه برابر زنان شوهردار است».(3)

\*\*\*\*\*

ص: 838

1- . جنایات غرب، مهدی سعیدی، ص 611

2- . فمینیسم، شکست افسانه آزادی زنان، دکتر هنری مکو، ج 1، ص 214

3- . مجله ی زن روز، شماره 105 به نقل از نیوزویک

برایس کریستنس:

«بسیاری از رهبران اصلی پروتستان (یکی از مذاهب عمده در مسیحیت) با فراخواندن مردان خود به تساهل ورزیدن نسبت به مسئله ی روابط جنسی، خارج از محدوده ی ازدواج و با قبول "اشکال جدید و نامتعارف خانواده" از جمله تک والدی و زندگی مشترک زوجین بدون عقد ازدواج، تسلیم فشارهای فرهنگی دهه های 60 و 70 شدند.

تا جایی که فیلسوف کاتولیک، دیوید کارلین از این وضعیت تعجب کرده که چه طور روحانیت لیبرال-پروتستان در دهه ی 70 و 80 سعی کرد با وفق دادن خود با آخرین مدهای اخلاقی و فکری جامعه ی سکولار [و دین ستیز] پیرامون، پیروان خود را نگه دارد».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

بازگشت به قوانین خداوند، تنها راه نجات زن امروز در غرب

نانسی لی دموس:

«اکنون میلیون ها زن، دچار اعتیاد دارویی، زیان های مالی و عدم رضایت شده اند؛ لذا برای درمان مشکلات روحی-روانی باید با دستورالعمل هایی که خداوند برای آن ها پیشنهاد کرده است، آشنا شویم».<sup>(2)</sup>

\*\*\*\*\*

برلیس کریستنس:

«در طی بیش از دو قرن تاریخ آمریکا، هیچ زمان این مقدار از هم گسستگی و آشفتگی در زندگی خانوادگی و زناشویی در این کشور مشاهده نشده است... فاجعه ی اجتماعی متلاشی شدن خانواده که سالانه صدها هزار بار در آمریکا اتفاق می افتد، شوهر را در برابر زن، خواهر و برادرها را در برابر هم، والدین را در مقابل بچه ها، پدربزرگ ها و مادربزرگ ها را در مقابل عروس ها و دامادهای سابق و نامادری ها و ناپدیری ها را در برابر والدین کودک قرار می دهد.

ص: 839

- 
- 1- . تأثیر فمینیسم بر فروپاشی حکومت ها، برایس کریستنس، ترجمه، آزاده وجدانی، ص 92
  - 2- . دروغ هایی که زنان باور می کنند و حقایقی که آن ها را آزاد می سازد، نانسی لی دموس، ص 110

بی دلیل نبوده که منتقد ادبی، الوین کرنان گفته است: در طوفان تغییرات اخیر آمریکا، خانواده احتمالاً بحرانی ترین صحنه ی نبرد است» (1).

\*\*\*\*\*

کریستینا هوف سومرز:

«حاصل تلاش فمینیسم، چیزی جز ازدواج های فروپاشیده، مادران تحقیرشده و مهجور مانده و زنان جوانی که نقش جایزه را برای مردان دارند، نیست» (2).

### \* کشورها و بالاترین آمار طلاق

جدول رده بندی کشورهای دارای بالاترین آمار طلاق (3)

## جدول رده بندی کشورهای دارای بالاترین آمار طلاق<sup>۳</sup>

ردیف	کشور	درصد طلاق
۱	لوکزامبورگ	٪۸۷
۲	اسپانیا	٪۶۵
۳	فرانسه	٪۵۵
۴	روسیه	٪۵۱
۵	آمریکا	٪۴۶
۶	آلمان	٪۴۴
۷	انگلستان	٪۴۲
۸	نیوزلند	٪۴۲
۹	استرالیا	٪۳۸
۱۰	کانادا	٪۳۸

ردیف

کشور

درصد

طلاق

1

لوکز امبورگ

87%

2

اسپانیا

65%

3

فرانسه

55%

4

روسیه

51%

5

آمریکا

46%

6

آلمان

44%

7

انگلستان

42%

8

نیوزلند



42%

9

استرالیا

38%

10

کانادا

38%

ص: 840

---

1- . تأثیر فمینیسم بر فروپاشی حکومت ها، برلیس کریستنسن، ترجمه: آزاده وجدانی، ص 14

2- . فمینیسم در آمریکا تا سال 2003، کریستینا هوف سومرز، ج 2، ص 177

3- . <https://www.yjc.ir/fa/news/6938390>

اشاره

1- هر شخص به تنهایی یا به صورت جمعی حق مالکیت دارد.

2- هیچ کس را نباید خودسرانه از حق مالکیت محروم کرد.

کلید واژه ها:

مالکیت عمومی، مالکیت خصوصی، تصرف خودسرانه اموال

مالکیت عمومی

\* اصلاح نگرش ها

امام علی (علیه السلام)، با بیان نوع جهان بینی خویش، این نوع نگرش را علت و عامل اصلی پاک دستی و عدم چشم داشت به اموال دیگران می داند؛ که چنانچه دیگران نیز آن را سرلوحه ی فکری خود قرار دهند، هرگز فردی چشم طمع به اموال دیگران نخواهد داشت.

«به آن خدایی که جهان و جهانیان را آفریده است، سوگند می خورم، اگر همه ی اموالی را که به زور از این و آن گرفته ای به من بدهی، هرگز خرسند نخواهم شد؛ زیرا مالی که چنین به دست بیاید و بعد برای دیگران به ارث بماند، برای آدمی چه سودی دارد؟» (1)

\*\*\*\*\*

«شما را چه شده است که با به دست آوردن متاعی اندک از دنیا شادمان می گردید... و به از دست دادن اندک چیزی از دنیا مضطرب شده و آثار پریشانی در چهره ها آشکار می گردد و بی تابی می کنید، گویا این دنیا محل زندگی جاودان شماست و امکانات آن تا ابد از آن شما خواهد بود.» (2)

\*\*\*\*\*

ص: 841

1- نهج البلاغه، ترجمه ی محسن فارسی، نامه 41

2- نهج البلاغه، دشتی، خطبه 113

«ناگهان مرگ بر شما هجوم آورد و... نشانه های شما را نابود و خانه های شما را خالی و میراث خواران شما را برانگیزد تا ارث شما را تقسیم کنند».<sup>(1)</sup>

### \* زمامداران و حق مالکیت عمومی

برای برپایی جامعه ای که حق مالکیت افراد در آن محترم بوده و به درستی رعایت شود، بی شک زمامداران باید در ابتدا این رفتار را از خود و نزدیکان خویش آغاز نمایند.

### \*\* کسب رضایت در اقرار عمومی

امام علی (علیه السلام)، در زیباترین جلوه ی احترام به حق مالکیت عمومی، حتی به عنوان زمامدار منتخب مردم نیز کسب مجوز و اجازه از مردم به منظور برداشت از سرمایه های عمومی آن ها را الزامی می دانند؛ هرچند که از این اموال، در جهت اصلاح و انجام امور مردم برداشت شده و تنها در جهت رفاه و آسایش خود آن ها صرف شود.

«[ای مردم] به درستی که من از حکومت بر شما اکراه داشتم؛ ولی شما جز به زمامداری من راضی نشدید. بدانید که بدون نظر شما کاری بر من روا نیست. بدانید که کلیدهای ثروت شما نزد من است؛ و بدانید که مرا حقی نیست که درهمی از آن را جز با رضایت شما بردارم!

آیا بدین امر راضی هستید؟ مردم گفتند: بلی. سپس امام (علیه السلام) فرمودند: بار خدایا! تو گواه باش بر آنان. سپس بر این اساس با آنان بیعت کردند».<sup>(2)</sup>

### \*\* خزانه دار و امانت دار مردم هستیم

«پس از به خلافت رسیدن امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، طلحه و زبیر بر حضرت وارد شدند و در حضور ایشان نشستند و گفتند: ای امیرمؤمنان! شرایط زمانه را می دانی و از گرفتاری ما باخبری. نزد تو آمده ایم تا چیزی به ما ببخشی تا به اوضاعمان سر و سامان دهیم و بتوانیم حقوقی را که بر گردن داریم، ادا کنیم.

ص: 842

1- . نهج البلاغه، دشتی، خطبه 230

2- . تاریخ طبری، ج 4، ص 427؛ الكامل فی التاریخ، ج 2، ص 302 و 304؛ الکافه، ج 12، ص 7

امام(علیه السلام) به آن‌ها فرمودند: شما از آنچه من در منطقه ی ینبع دارم، باخبرید. اگر می خواهید، مقداری که ممکن است برای شما بنویسم؟ گفتند: ما نیازی به ثروت [شخصی] تو در ینبع نداریم.

حضرت علی(علیه السلام) فرمودند: پس چه کنم؟ گفتند: از بیت المال به ما مقداری اختصاص ده که زندگی ما را کفایت کند. امیر مؤمنان(علیه السلام) فرمودند: سبحان!...! من چه اختیاری در بیت المال دارم؟ بیت المال از آن مسلمانان است و من تنها خزانه دار و امین آنانم. اگر مایل باشید، بر منبر می روم و خواسته ی شما را از مردم می پرسم.

اگر مردم به من اجازه ی این کار را دادند، انجام می دهم؛ و الا من اختیاری بدان ندارم. این اموال برای تمام مسلمانان است، چه اینجا باشند چه نباشند؛ لیکن من عذر خود را به شما گفتم. آن دو گفتند: ما درصدد به زحمت انداختن تو نیستیم. اگر تو را بدین امر واداریم، مسلمانان تو را اجابت نخواهند کرد». (1)

بنگرید که امام(علیه السلام) با چه توقعات بی پایه و نابجایی از سوی چنین افرادی مواجه بوده اند؛ و زمانی که نیک می نگریم، می بینیم که در واقع چنین توقعاتی، ریشه در دوران اسف بار خلفا دارد؛ و اینان نیز همچنان در آرزوی همان دوران لجام گسیخته و تبعیض آمیز، چنین سخنانی را بر زبان می رانند.

## **\*\* بازگرداندن ثروت های نامشروع**

بازگرداندن اموال غصب شده ی مردم به هر قیمتی و در هر شرایطی که باشد.

«هان! ای مردم، هر زمینی که عثمان آن را بخشیده و هر ثروتی از ثروت های خدا که به دیگری داده شده و هدیه کرده است، به بیت المال بازمی گردد؛ چراکه حقوق گذشته را چیزی از میان نمی برد و اگر این ثروت ها را بیاییم درحالی که مهریه زنان شده و یا در شهرها توزیع شده باشد، به جایگاهش بازمی گردانم». (2)

ص: 843

1- . الجمل، شیخ مفید، 164

2- . سیاست نامه ی امام علی(علیه السلام)، ص 253؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 269

## **\*\* تو خیانت کردی و او امانت داری**

«عقیل بن ابی طالب -رضی الله عنه- [برادر امام علی (علیه السلام)] بر معاویه وارد شد. معاویه او را احترام زیاد کرد و حوائجش را برآورد و قرض هایش را ادا نمود؛ اما در یکی از روزها معاویه به عقیل گفت: به خدا قسم علی حرمت تو را حفظ نکرد، قرابت تو را قطع نمود و با تو صله ی رحم نکرد.

عقیل گفت: علی به من احسان بزرگ نمود؛ و قرابت مرا رعایت و رحم مرا وصل کرد. علی به خدا، حسن ظن داشت؛ ولی تو به خدا بدگمان هستی. او امانت خود [بیت المال مسلمین] را حفظ و مردم خود را اصلاح کرد؛ درحالی که تو به امانت خود خیانت و مردم خود را تباه نمودی و ستم پیشه کردی. از بدگویی علی زبان خود را نگهدار». (1)

## **\*\* گناه و ستمی مشترک**

از نگاه امام علی (علیه السلام)، بی تردید هر زمامداری در خطاها و فسادهای مالی زیردستانش سهیم و شریک است.

«امام علی (علیه السلام)، روزی در اعتراض به عثمان در خصوص دخل و تصرف های ناروا در بیت المال فرمودند: آخر تا کی و تا چه هنگام؟! آیا تو نمی خواهی سفلگان بنی امیه را از اموال و آبرو و شرف مسلمانان بازداری!

به خدا سوگند، اگر کارگزاری از کارگزاران تو، آنجا که خورشید غروب می کند ستمی انجام دهد، گناهِش مشترک میان او و تو خواهد بود». (2)

## **\*\* شیوه تشخیص خائن**

نهایت پاکی، خلوص و صداقت در رفتار رهبری که به مردم خود می آموزد چگونه خدمتگذار را از خائن، تشخیص و تمییز دهند.

ص: 844

---

1- . العقد الفرید، ج 4، ص 4

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 135

«امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در میان مردم بصره به پا خاستند و فرمودند: ای مردم بصره! از چه چیزی می خواهید بر من عیب بگیرید؟ آنگاه به پیراهن و ردای خویش اشاره کردند و گفتند: به خدا سوگند که این ها بافته ی خاندان من است.

ای مردم بصره بر من از چه عیب می گیرید؟ و اشاره به انبانی کردند که در دست داشتند و فرمودند: به خدا سوگند این خوراک من است و از غلات خودم در مدینه است؛ و اگر از پیش شما با چیزی بیشتر از همین که می بینید بیرون رفته باشم، در پیشگاه خداوند از خیانت کاران شمرده شوم؛ و سپس به عزم خروج از بصره حرکت کردند». (1)

### **\*\* خط قرمز**

خط قرمز امیر مؤمنان (علیه السلام)، حفظ امنیت و حرمت اموال مردم است.

امام علی (علیه السلام)، خطاب به افراد خود، در خصوص تبیین خط مشی کلی در برابر خوارج و دشمنانی از این دست فرمودند:  
«مادام که آنان خونی نریخته اند یا مالی را غصب نکرده اند، آنان را به حال خود گذارید». (2)

نکته عجیب در این سخن آنکه، حضرت حرمت غصب مال مردم را به نحوی هم ارز ریختن خون آن ها می دانند.

### **\*\* کاش آتشی عظیم می آوردی!**

هارون بن عنتره می گوید: «روزی قنبر به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) گفت: یا امیرالمؤمنین (علیه السلام) برخیزید و به همراه من بیایید که چیزی برای شما نگه داشته ام. همراه امام علی (علیه السلام) رفتیم. قنبر، کیسه ای پر از طلا و نقره را آورد و گفت: چون من دیدم که شما همه چیز را تقسیم کرده و برای خود اموالی ذخیره نمی کنید، این اموال را برای شما پنهان کردم.

ص: 845

---

1- نبرد جمل، شیخ مفید، ترجمه ی مهدوی دامغانی، ص 252

2- شرح نهج البلاغه ج 2، 310؛ بحار الانوار 33: 3420: 587

حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) خطاب به قنبر فرمودند: دوست داشتم به جای این اموال، آتش عظیمی به خانه ام می آوردی! سپس همه ی اموال موجود را بین مسلمانان تقسیم کرده و فرمودند: سوگند به خدایی که جانم در دست قدرت اوست که به خوب و بد آن مؤاخذه می شویم» (1).

## **\*\* بدترین نوع دزدی**

امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، در پاسخ اصرار برادرشان مبنی بر دریافت سهم بیشتر از بیت المال، با استدلال و مثالی روشنگر چنین بیان می فرمایند:

«علی (علیه السلام) خطاب به عقیل فرمود: در پائین ساختمان، در بازار، صندوق هایی است. وقتی بازار خلوت شد و همه رفتند، از اینجا پایین برو و قفل بعضی از صندوق ها را بشکن و هرچه دلت می خواهد از آن بردار.

عقیل پرسید: آنچه در صندوق هاست، مال کیست؟ علی (علیه السلام) فرمود: مال مردم شهر است. عقیل گفت: عجب! به من پیشنهاد می کنی صندوق های مردم را بشکنم و مال مردم بیچاره ای را که به هزار زحمت به دست آورده و در این صندوق ها ریخته اند و به خدا توکل کرده و رفته اند را بردارم؟

علی (علیه السلام) فرمود: پس چطور به من پیشنهاد می کنی که صندوق بیت المال مسلمین را برای تو باز کنم؟ مگر این اموال متعلق به کیست؟ این اموال از آن همه ی مؤمنین است که راحت و بی خیال در خانه های خویش خفته اند.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، برای اینکه عقیل را بیشتر آگاه کند، فرمود: پیشنهاد دیگری می کنم. اگر میل داری این پیشنهاد را بپذیر. عقیل گفت: دیگر چه پیشنهادی؟ علی (علیه السلام) فرمود: اگر حضری شمشیر خویش را بردار و من هم شمشیر خود را برمی دارم. در این نزدیکی انبار قدیمی "حیره" است و در آنجا بازرگانان عمده و ثروتمندان بزرگی هستند. شبانه می رویم و بر یکی از آن ها شیبیخون می زنیم و ثروت کلانی به دست می آوریم.

ص: 846

عقیل گفت: برادر جان من برای دزدی نیامده ام که تو این حرف ها را می زنی. من می گویم از بیت المال و خزانه ی کشور که در اختیار توست، اجازه بده پولی از آن به من بدهند تا من دیون خود را از آن بپردازم.

علی (علیه السلام) فرمود: اتفاقاً اگر مال یک نفر را بدزدی، بهتر است از اینکه مال صدها هزار نفر مسلمان یا مال همه ی مسلمین را بدزدی. آیا ربودن مال چند نفر با شمشیر، دزدی است، ولی ربودن مال عموم مردم دزدی نیست؟

تو خیال کرده ای که دزدی فقط منحصر به این است که کسی به فردی حمله کند و با زور مال او را از چنگالش بیرون بیاورد؟ نه بلکه بدترین نوع دزدی، همین است که الآن به من پیشنهاد می کنی! (1)

## **\*\* کندن پوست از چوب**

پس از استقرار حکومت امام علی (علیه السلام) و ایجاد نظام برابری و مساوات، ایشان اعلام فرمودند که هر ثروتی را که به ناحق از بیت المال جمع شده است، به بیت المال بازمی گردانند؛ ولو اینکه این عمل قبل از حکومت ایشان صورت گرفته باشد.

لذا افرادی که با دست اندازی به اموال بیت المال برای خود و اطرافیانشان ثروت های کلان اندوخته بودند، موقعیت خود را در خطر می دیدند و به همین سبب، تلاش کردند مانع برقراری این شرایط جدید شوند؛ از جمله عمر و عاص، این سیاست باز کهنه کار، با شنیدن این خبر و اطلاع از قاطعیت امام علی (علیه السلام) در این باب و عملی شدن این وعده، شرایط جدید را در یک جمله برای معاویه به صورت کنایه وار چنین می نویسد:

«هر کار و فکری که داری، به کار گیر؛ زیرا پسر ابوطالب هر ثروت و مالی را که داری [و از راه نامشروع جمع کرده ای] از تو خواهد گرفت؛ همان طوری که پوست را از چوب جدا می سازند» (2).

ص: 847

1- بحار الانوار، ج 41، ص 113؛ اسد الغابه، ج 3، ص 433؛ احقاق الحق، ج 8، ص 542.

2- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 90؛ مروج الذهب، ج 2، ص 354.



## **\*\* کارگزاران و نظارت مالی**

«و از همکاران نزدیکت سخت مراقبت کن و اگر یکی از آنان دست به خیانت زد و گزارش جاسوسان تو هم آن خیانت را تأیید کرد، به همین مقدار گواهی قناعت کرده، او را با تازیانه کیفر کن و آن چه از اموال که در اختیار دارد، از او باز پس گیر. سپس او را خوار دار و خیانت کار به شمار و طوق بدنامی به گردنش بیفکن»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، خطاب به قاضی خود، شریح بن حارث، زمانی که او خانه ای گران قیمت خریده بود، فرمودند:

«توجه کن ای شریح! مبادا این خانه را جز از مال خودت خریده باشی یا بهای آن را جز از مال حلال داده باشی، در غیر این صورت، هم در دنیا و هم در سرای آخرت زیان کرده ای»<sup>(2)</sup>.

## **\*\* بررسی سابقه کارگزاران مالی**

از نظر امام علی (علیه السلام)، همه ی کارگزاران، به ویژه متصدیان امور مالی جامعه، الزاماً باید بر اساس ضابطه و بررسی دقیق سوابق و خصوصیاتشان انتخاب شوند؛ از این روی، باید افرادی با خصوصیات اخلاقی و سابقه ای روشن و ممتاز، عهده دار این مسئولیت ها شوند.

«ای مردم! این را بدانید که آدم بخیل را این شایستگی نیست که سرپرستی جان و مال و ناموس و احکام مسلمانان را در دست داشته باشد؛ زیرا در این صورت فرصت را غنیمت شمرده هر چه دارند، به زور از آن ها می گیرد تا آتش حرص و طمع خود را فروبشانند»<sup>(3)</sup>.

## **\*\* مبارزه با مفاسد اقتصادی**

امام علی (علیه السلام) که در امر حکومت سرچشمه و مظهر عطف و مهربانی هستند، در عین حال، شدت عمل و برخورد شدید با دو دسته را واجب می دانند که یکی از آن دو گروه، متصرفان اموال مردم می باشند.

ص: 848

---

1- . نهج البلاغه معجم المفهرس، محمد دشتی، نامه 53

2- . نهج البلاغه، نامه 3

3- . نهج البلاغه، خطبه 131

«آگاه باشید! من با دو کس پیکار می کنم؛ کسی که چیزی را ادعا کند که از آن او نباشد [و به ناحق تصرف کرده] و آن کس که از ادای حق سر باز زند».(1)

### \*\*\* فتنه گری با اموال بیت المال

پس از اعلان جنگ از سوی شورشیان جمل به امام علی (علیه السلام)، یعلی بن امیه و عبدالله بن ابی ربیع که از کارگزاران عثمان بودند، به دلیل دشمنی با امام (علیه السلام)، اموال دولتی را ربودند و برای پیوستن به شورشیان جمل، به سوی مکه فرار کردند. امام علی (علیه السلام)، با شنیدن این خبر فرمودند:

«به خدا سوگند! اگر به آن دو دست یابم، اموال آنان را در راه خدا خرج خواهم کرد [و به بیت المال بازمی گردانم]؛ و سپس فرمودند: به من خبر رسیده یعلی ده هزار دینار برای جنگ با من پرداخته است.

از کجا ده هزار دینار داشته است؟ [بی شک] از یمن سوءاستفاده کرده و آورده است. اگر او را بیابم، نسبت به آنچه اقرار کرده است، او را مؤاخذه خواهم کرد».(2)

### \*\*\* شدت عمل در مفاسد اقتصادی

امام علی (علیه السلام)، در نامه ای به زیاد بن ابیه، فرماندار خویش فرمودند: «به خدا سوگند یاد می کنم، سوگند راستین که اگر به من خبر رسد که در ثروت مسلمانان خیانت کرده ای، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت گیرم که کم بهره شده و در هزینه ی عیال در مانده و خوار و پریشان حال شوی».(3)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام) به یکی از فرمانداران:

«اما بعد، خبری درباره ی تو به من رسیده است که نمی توانم آن را باور کنم. گزارشی به من رسیده که تو غنیمت مسلمانان را که به وسیله ی نیزه ها و اسب هایشان گردآمده و با

ص: 849

1- . نهج البلاغه، معجم المفهرس، خطبه 137

2- . نبرد جمل، شیخ مفید، ص 140

3- . سیاست نامه ی امام علی (علیه السلام)، ص 289؛ نهج البلاغه، نامه 20؛ بحار الانوار، ج 33، ص 489، ح 695

ریختن خون هایشان حاصل شده است را به اعرابی که خویشاوندان تو هستند و تو را برگزیدند، می بخشی.

سوگند به کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، من این ماجرا را به دقت بررسی می کنم. اگر آن را درست یافته‌ام، خود را نزد من خوار خواهی یافت. پس از زیانکاران مباش». (1)

\*\*\*\*\*

ابن ابی الحدید جدیت امیر مؤمنان (علیه السلام) را در برخورد با کارگزاران خطاکار، چنین مورد اشاره قرار می دهد:

«امام علی (علیه السلام) در موارد خیانت های مالی والیان خود برای منذر بن جارود و یزید بن حجه تیمی دستور صادر کردند که آنان را به زندان اندازند». (2)

### \*\*\* حسابرسی سریع و دقیق

امام علی (علیه السلام)، بدون کوچک ترین اغماض و چشم پوشی و با صراحت و قاطعیت در برابر هرگونه دست اندازی و تصرف اموال عمومی ایستاده و با حسابرسی دقیق از فرمانداران خویش، آنان را مورد بازخواست قرار می دهند. به دو مورد در این رابطه توجه فرمایید.

«پانصد هزار درهم از حق مسلمین پیش تو است. وقتی که فرستاده ی من آمد، به وسیله ی او آن ها را بفرست و گرنه وقتی که نامه ی مرا مطالعه کردی، به جانب من حرکت کن. همانا به فرستاده ی خود گفته ام که حتی یک ساعت نیز تو را تنها نگذارد، مگر اینکه مال را بفرستی». [1]

«از تو خبری رسیده است که اگر چنان کرده باشی، پروردگار خود را به خشم آورده و امام خود را نافرمانی کرده و در امانت خیانت نموده ای. به من خبر رسیده که کشت زمین ها

ص: 850

1- . تاریخ یعقوبی 2: 201؛ نهج البلاغه، نامه 43

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 4

را برداشته و آنچه را می توانسته ای، گرفته و آنچه را در اختیار داشتی، به خیانت خورده ای؛ پس هرچه زودتر حساب اموال را برای من بفرست...» [2] (1)

### **\*\* عجایب و شگفتی ها**

### **\*\*\* فاصله مابین سطر ها**

چنانکه در روایت زیر می بینید، برای پیشوا و زمامداری که حتی به کوتاه کردن فاصله ی بین کلمات در گزارشات دولتی حساسیت می ورزد تا آنکه این مقدار نیز در اموال عمومی اسراف و زیاده روی نشود و حتی تا این حد تضييع بيت المال و حق مردم را نیز بر نمی تابد، آیا به راستی می توان همانند و نظیری یافت؟

«قلم هایتان را تیز کنید، سطرها را به هم نزدیک سازید [در نگارش نامه ها] برای من زیادی ها را حذف کنید؛ و به معنا بپردازید و بهره یزید از زیاده نویسی؛ چراکه بیت المال مسلمانان، زیان را بر نمی تابد». (2)

### **\*\*\* شمع بیت المال**

«امیر مؤمنان (علیه السلام)، شبی وارد بیت المال شده و تقسیم اموال را می نوشتند. طلحه و زبیر بر ایشان وارد شدند. حضرت شمعی را که در برابرشان بود، خاموش کردند و فرمودند تا شمعی از خانه ی خودشان آورند.

طلحه و زبیر، سبب این امر را سؤال کردند. امام (علیه السلام) فرمودند: روغن شمع، از بیت المال بود؛ و سزاوار نیست با شما در روشنایی اش هم نشینی کنم...» (3)

### **\* گذر زمان و حق مالکیت**

از نگاه امیر مؤمنان (علیه السلام)، گذر زمان هرگز حق مالکیت را ملغی نمی کند؛ و تصاحب اموال دیگران در هر زمانی که واقع شده باشد، باید به صاحبان آن ها بازگردد.

ص: 851

1- . سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب، ذاکری، ج 1، ص 8-366 [1]؛ نهج البلاغه، نامه 40 [2]

2- . سیاست نامه ی امام علی (علیه السلام)، ص 431؛ الخصال، ص 310 ح 85؛ بحار الانوار، ج 41، ص 105، ح 6

3- . احقاق الحق، ج 8، ص 539؛ المناقب المرتضویه، ص 289

امام علی (علیه السلام)، حتی اموالی را که از سوی حکام منصوب خلفای قبل به یغما رفته بود نیز با قدرت بازمی ستانند؛ و بدین طریق، تأکید می کنند که حق مالکیت با گذر زمان پایمال نمی گردد.

«حقوق گذشته را چیزی از میان نمی برد و اگر این ثروت ها را بیابیم در حالی که... در شهرها توزیع شده باشد، به جایگاهش بازمی گردانم» (1).

\*\*\*\*\*

«اشعث بن قیس، از سوی عثمان، فرماندار آذربایجان بود و [در آن دوران] صد هزار درهم به دست آورده بود... امام علی (علیه السلام) [پس از به حکومت رسیدن] اشعث بن قیس را احضار کرد و فرمان داد آن [مبلغ] را آماده سازد؛ ولی وی سر باز زد و گفت: ای امیرمؤمنان! این ثروت را در دوران حکومت تو به دست نیاورده ام.

امام (علیه السلام) فرمود: به خدا سوگند، اگر آن را در بیت المال حاضر نسازی، این شمشیر را چنان بر تو فرود آورم که هرچه خواست، از تو بازستاند. [پس از این اخطار] اشعث اموال را آورد و امام (علیه السلام) آن ها را از او گرفت و در بیت المال قرار داد» (2).

### مالکیت خصوصی

#### \* حق مالکیت و حریم خصوصی

توصیه ی امام علی (علیه السلام) به مأمور مالیات:

«مواظب باش که هیچ مسلمانی را ترسانی و به زور و اکراه از زمین او رد نشوی و مواظب باش که بیشتر از آنچه باید بپردازد از اموال او دریافت نکنی» (3).

\*\*\*\*\*

حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «اسب سواری من هرگز سرنگون نشد؛ زیرا به هنگام سواری، بر روی زراعت کسی نراندم و کشتزار کسی را پایمال نکردم» (4).

ص: 852

1- سیاست نامه ی امام علی (علیه السلام)، 253؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 269

2- دعائم الاسلام 1: 396

3- بحار الانوار، ج 33، ص 527

4- حلیه المتقین، باب 13 فصل 5

## \* او طمع به اموال ما نداشت

«مغیره، والی معاویه در کوفه، روزی طبق معمول، زبان به لعن و بدگویی از علی (علیه السلام) گشاد؛ که در این حین حجر بن عدی برخاست و بر سر مغیره چنان فریادی کشید که تمام افراد داخل و خارج مسجد صدایش را شنیدند.

او گفت: ای مرد! تو نمی دانی که در آخر عمرت حریص و دلباخته ی چه کسی گشته ای! ارزاق و اموالی را که از ما گرفته ای، به ما بازگردان؛ زیرا که به آن ها سخت محتاجیم و از آن تو نیست.

بدان کسی که پیش از تو در اینجا بود (علی ابن ابیطالب (علیه السلام))، به اموال ما چشم طمع نداشت. تو به لعن و بدگویی علی (علیه السلام) حریص گشته ای و به تعریف و تمجید گناهکاران کمر بسته ای. پس از این کلام، بیش از دو سوم مردم برخاستند و در مسجد به پشتیبانی حجر یک صدا گفتند: به خدا سوگند! حجر درست و راست می گوید. اموال ما را رها کن که این گفتارت را خوش نداریم و شنیدن آن بر ما روا نباشد».<sup>[1]</sup>

## \* احترام به مالکیت پیروان سایر ادیان

از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، مسلمان و غیرمسلمان از نظر محترم بودن حق مالکیت، یکسان و برابرند مگر مسلمان یا غیر مسلمان که دشمن و محارب باشد.

«به مال هیچ یک از مردم، خواه مسلمان و خواه نامسلمانی که دارای پیمان است [و محارب نمی باشد]، دست اندازی نکنید».<sup>[1]</sup>

«برای جمع کردن خراج، به مال احدی چه مسلمان و چه ذمی (غیرمسلمان) دست نزنید؛ مگر اسب یا سلاحی که برای تجاوز به مسلمانان به کار گرفته شده باشد».<sup>[2]</sup> [2]

ص: 853

1- طبری، ج 2، ص 114؛ مقاله (حقیقت و حقانیت علی و آل او)، یولیوس و لهازن، ص 4

2- بحارالانوار، 33، 471؛ نهج البلاغه، نامه 51 [1] نهج البلاغه، با ترجمه و شرح محمدجعفر امامی و محمدرضا آشتیانی، ج 1، ص 228 [2]

امیر مؤمنان (علیه السلام)، در روایت ذیل با احترام به حق مالکیت افراد و همچنین محترم شمردن شأن انسانی آن‌ها به مأمور مالیاتی خود این چنین توصیه می‌کنند:

«عبدالملک بن عمیر گوید: مردی از قبیله ی ثقیف به من گفت: علی بن ابی طالب (علیه السلام) مرا در [اخذ مالیات] منطقه ی بزرگ شاپور به کار گرفتند و فرمودند: مبادا مسلمان یا یهودی یا مسیحی را برای درهمی مالیات، تازیانه زنی و یا روزی یا لباس تابستانی و زمستانی و یا چارپایان کار آن‌ها را به فروش گذاری.

آن مرد گفت: عرض کردم ای امیر مؤمنان! اگر چنان باشد، دست خالی نزد تو برگردم؛ چنان که دست خالی از نزد تو رفتم. حضرت فرمودند: گرچه همان گونه که رفته ای بازگردی. وای بر تو. همانا ما مأموریم که زیادی را از مردم بستانیم». (1)

\*\*\*\*\*

«ای حارثه، چون به ولایت یمن رسیدی، هیچ کس را از ضعفاء و بزرگان و بیعت کنندگان و غیر مسلمان ذمی را از خویشان مترسان. هیچ چیز از کم و زیاد و احشام و وسایل افراد را از ایشان [به زور] مگیر». (2)

## \*\* اقامت در دیر راهب

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در برگشت از جنگ نهروان به عنوان فرمانده ی یک سپاه، به دیر راهبی می‌رسند و با احترام به حق مالکیت او، حتی برای اقامت کوتاه خود و سپاهیان‌شان در دیر، از پیرمرد راهب کسب اجازه می‌کنند؛ درحالی که شاید هر حاکم دیگری در چنین موقعیتی، هیچ توجهی به رضایت و یا عدم رضایت یک پیرمرد ناتوان آن‌هم از پیروان آیینی دیگر نمی‌نمود؛ لذا در اینجا به دو نکته در رفتار حضرت می‌توان اشاره کرد.

ص: 854

1- . السنن الکبری، ج 9، ص 345، ح 18736؛ اسدالغابه، ج 4، ص 98، ح 3789؛ الکافی، ج 3، ص 540؛ تهذیب الاحکام، ج 4، ص 89، ح 275

2- . الفتوح، ابن اعثم کوفی، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ص 728

اول، احترام به عقاید پیروان دیگر ادیان و حفظ حرمت اماکن مذهبی آن‌ها؛ و دوم، محترم شمردن حق مالکیت حتی برای غیرمسلمانان.

«...چون به مکان دیگری از آن سرزمین رسیدند، امام علی (علیه السلام) پرسیدند: این چه سرزمینی است؟ گفتند: این زمین بحر است. فرمودند: این زمین شوره زار است؛ لذا از آن دور شوید و به طرف راست میل کنید.

جمعیت زیادی همراه حضرت بودند و جمعیت زیادی هم ملحق شدند؛ و در آنجا صومعه ای بود که راهبی در آن زندگی می کرد. حضرت از آن راهب سؤال کردند آیا اجازه می دهید اینجا فرود آییم؟ راهب [که امام (علیه السلام) را نشناخته بود] گفت: خیر. در این سرزمین کسی فرود نمی آید، مگر اینکه پیامبر یا وصی پیامبر باشد که در راه خدا مقاتله می کند...» (1).

و سرانجام راهب پس از شناخت آن حضرت، با دل و جان پذیرای ایشان شد.

### \* احترام به مالکیت دشمن

«شیب بن عامر، یکی از فرماندهان امام علی (علیه السلام) در تعقیب گروهی از غارتگران شامی و مزدوران معاویه، وارد قلمرو معاویه شد؛ و پس از گریختن غارتگران، شیب عزم بازگشتن به سمت کوفه را نمود؛ و در مسیر بازگشت در اطراف رقه به دشمن شیبخون زد و هر که از دشمنان امام علی (علیه السلام) را که دید، اسیر کرد و به همراه آورد و هیچ اسب و سلاحی را نگذاشت، مگر آنکه به غنیمت گرفت و برگشت؛ و به امام (علیه السلام) گزارش داد.

امام علی (علیه السلام) در دستوری عجیب و در دفاع از حق مالکیت دشمن مسلم خویش، یعنی مردم شهرهایی که حتی وظیفه ی تأمین سلاح و تجهیزات و نفقات برای سپاه معاویه را داشتند، به شیب دستور می دهند که اموال آن‌ها را به ایشان بازگرداند و آنچه از سلاح و اسب را که به غیر از میدان جنگ به غنیمت گرفته به آن مردم بازگرداند.

امام (علیه السلام) با وجود دشمنی آشکار مردمان این شهرها با ایشان، دستبرد به اموال آن‌ها را در غیر از محدوده ی میدان جنگ، روا ندانسته و نمی پذیرند.

ص: 855



امام علی (علیه السلام)، در نامه ای به شیبیب، او را از گرفتن اموال به جز اسب و اسلحه ای که با آن می جنگند، نهی کردند و فرمودند: رحمت خدا بر شیبیب، شیبخون را دور ساخت و پیروزی را نزدیک کرد» (1).

بدین ترتیب حاضر، نمی شوند حتی حق مالکیت از دشمنان ایشان سلب شود و اموال غیر جنگی آن ها مورد تعرض قرار گیرد.

### \* غنیمت یا اموال شخصی دشمن

امام علی (علیه السلام)، در راستای آموزش اصول اخلاقی و انسانی در جنگ ها، به سپاهیان خویش در خصوص احترام به حق مالکیت دشمن حتی در شرایط جنگی سفارش کرده و متذکر می شوند؛ و به ایشان می آموزند که حتی مایملک غیر جنگی دشمن نیز نباید خارج از میدان جنگ مورد تعرض قرار گیرد.

«پس از جنگ جمل و پیروزی سپاه امام علی (علیه السلام) بر اهالی بصره، عده ای از سپاهیان در برخورداری و استفاده از غنائم بر امام (علیه السلام) خرده گرفتند که چرا حضرت دست ایشان را در غنیمت گرفتن از خانه های اهالی بصره باز نمی گذارند.

ایشان در پاسخ فرمودند: من هرگز کودکان را به گناه بزرگان عقوبت نخواهم کرد. آنچه را که مردم بصره به میدان جنگ آوردند، من میان شما [به عنوان غنیمت جنگی] تقسیم کردم؛ اما آنچه در خانه ها گذاشتند، مال خودشان یا فرزندانشان می باشد. هر کس گناهی مرتکب شود کیفر می بیند؛ اما بی گناه چه جرمی دارد؟» (2)

\*\*\*\*\*

در جنگ نهروان، امام علی (علیه السلام) پس از فراغت از امور جنگ، دستور دادند تا تمام غنائم جنگی را جمع آوری کردند. کلیه ی ادوات جنگی و مرکب های دشمن را در میان نظامیان

ص: 856

1- . الکامل فی التاریخ 2: 428؛ انساب الاشراف 3: 231؛ الفتوح 4: 227 و 228

2- . ناسخ التواریخ امیرالمؤمنین علیه السلام، ج 1، ص 191؛ تاریخ طبری، ج 3، ص 524؛ وسایل الشیعه، ج 11، ص 25؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 250؛ الجمل، ص 342.

اسلام تقسیم کردند؛ ولی زنان و کنیزان و غلامان دستگیرشده را با دیگر اموال خوارج، به وارثان و صاحبان آن ها رساندند.<sup>(1)</sup>

### \* اولویت اول، پرداخت بدهی

امام علی (علیه السلام)، به غالب بن صعصعه فرمودند: «شتران فراوانت چه شدند؟» او پاسخ داد: «ای امیر مؤمنان، پرداخت حقوق [دیگران] آن ها را پراکنده ساخت». امام (علیه السلام) فرمودند: «این بهترین راه مصرف آن ها بود».<sup>(2)</sup>

### نباید خودسرانه فردی را از حق مالکیت محروم کرد

### \* تصرف خودسرانه اموال

«ای مالک! از آن بپرهیز که [با سوء استفاده از قدرت] چیزی را که همه ی مردم در آن سهیم اند، به خود یا کسانی [از خود] اختصاص دهی».<sup>(3)</sup>

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام) در پیامی به خوارج فرمودند:

«به آن ها بگو شما را چه بر این داشت که بر من خروج کردید و حال آنکه من در میان شما به عدالت رفتار کردم و مال های شما را به غنیمت تصاحب نکردم».<sup>(4)</sup>

### \* نظامیان و رعایت حق مالکیت

امام علی (علیه السلام)، در دستوری صریح و عجیب به جاریه، یکی از فرماندهان نظامی خویش، علاوه بر رعایت حرمت اموال مردم، حتی برداشت از آب های شخصی آن ها برای آب آشامیدنی سربازان را تنها با اذن مالک آن مجاز می دانند.

ص: 857

---

1- . تاریخ طبری، ج 6، ص 3384؛ مروج الذهب، ج 2، ص 407؛ کامل، ابن اثیر، ج 3، ص 348؛ الامام علی، ج 6، ص 146

2- . نهج البلاغه، حکمت 438

3- . نهج البلاغه، نامه 53

4- . سیف الواعظین و الذاکرین، محمدحسن بن محمدابراهیم اردکانی یزدی، ص 329.

«از خدایی پروا کن که به سوی او باز می‌گردد. هیچ مال و مرکبی را به غضب مگیر؛ هرچند پا برهنه و پیاده باشی و آب‌های مردم را به خود اختصاص مده و جز مازاد آن را با رضای آن‌ها میاشام.» (1)

### \* حکام و حرمت اموال عمومی

امام علی (علیه السلام) خطاب به قدامه بن عجلان والی کسکر گوشزد می‌کنند که ثروت‌های عمومی از آن عموم مردم است.

«آنچه از ثروت‌های الهی که بر عهده توست، به سوی من بفرست؛ چراکه ثروت عمومی مسلمانان است؛ و بهره‌ی تو از آن، بیشتر از بهره‌ی یک تن از آنان نیست. ای پسر قدامه! گمان مبری که ثروت‌های کسکر برای تو مباح است، مانند آنچه از پدر و مادرت به ارث برده‌ای. پس به سرعت اموال را بفرست و خودت نیز در آمدن به نزد ما شتاب کن!» (2)

### \* مقایسه‌ی جالب بین دو نوع آموزه

در اینجا، در خصوص احترام به اموال شخصی مردم، رفتار دو مأمور مالیاتی را شاهد هستیم که یکی از جانب ابوبکر و دیگری از سوی امام علی (علیه السلام) مأمور شده‌اند. مقایسه نمودن نحوه‌ی رفتار و برخورد این دو مأمور، خود کاملاً گویای تربیت و تعالیمی است که هرکدام فراگرفته‌اند.

ما نیز به این نکته اشاره می‌کنیم که اگر رهبر و زمامدار یک جامعه خود جامع‌الشرایط و آگاه و مدبر و بااخلاق نباشد، به طور قطع نمی‌تواند از او کارگزاران و متولیان بااخلاق و تربیت شده نیز انتظار داشت؛ و لذا این مسئله به همین جا ختم نمی‌شود و چنانکه در روایت اول خواهید دید، یک اشتباه مأمور مالیاتی باعث رخ دادن یک فاجعه و ارتداد و کشتار یک قبیله می‌شود.

ص: 858

---

1- . دانشنامه‌ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر پایه‌ی قرآن، حدیث و تاریخ، محمد محمدی ری شهری، ج 4، ص 178

2- . انساب الاشراف 2: 388

حال اگر این چنین ماجرابی را به کل یک جامعه تعمیم دهیم، می بینیم در اثر ناآموختگی یک رهبر و کارگزارانش، چه فجایعی می تواند رخ دهد. اینجاست که تفاوت یک رهبر آگاه و الهی با کسی که به اشتباه بر کرسی رهبری می نشیند، نمایان می شود.

روایت اول:

«ابوبکر، زیاد را بر حکومت حضرموت نصب کرد و به زیاد دستور داد که از مردم حضرموت بیعت بگیرد. همه ی آنان بیعت کردند مگر [قبیله] بنو ولیعه. وقتی که زیاد برای اخذ صدقات از [قبیله] بنو عمرو بن معاویه [که در همسایگی قبیله ی بنو ولیعه بود] بیرون رفت، در قبیله ی بنو عمرو، زیاد شتر ماده ای به نام شزره که دارای شیر زیاد و گران قیمت بود را از پسری به نام شیطان بن حجر گرفت.

آن پسر مقاومت کرد و گفت: شتری دیگر بگیر. زیاد ایستادگی و لجاجت کرد. شیطان، برادرش عدا بن حجر را به کمک طلبید. عدا به زیاد گفت: این شتر را رها کن، شتری دیگر را بگیر. دو برادر با زیاد لجاجت کردند. زیاد گفت: شتر شزره مانند شتری نیست که شیر دادش احتیاج به ملاحظت و چاره جویی داشته باشد.

در این هنگام دو برادر فریاد زدند: ای قبیله ی عمرو! آیا ما مغلوب شویم؟! ذلیل، کسی است که در خانه ی خود خورده شود. سپس مسروق بن معدی کرب را به کمک خواستند. مسروق، به زیاد گفت: شتر شزره را رها کن و زیاد نپذیرفت. مسروق شتر را از دست زیاد گرفت و رها کرد.

یاران زیاد به دورش جمع شدند و بنو ولیعه [نیز که در همان نزدیکی ساکن و منتظر فرصتی برای مخالفت بودند] نیز جمع شده و هدف خودشان را که ارتداد بود [را به این بهانه] آشکار ساختند. زیاد آنان را رها کرد. شب خوابیدند، سپس زیاد با یورش به سمت آن ها عده ی زیادی از بنو ولیعه را کشت». [1]

روایت دوم:

جریان فوق را با شیوه امام علی (علیه السلام) و دستوراتی که آن حضرت به مأمور مالیات داده اند و توصیه ی ایشان به رعایت حال مالیات دهنده و احترام به حق مالکیت او مقایسه نمایید.

ص: 859

«... آنگاه که [برقومی] داخل شدی، مانند اشخاص سلطه گر و سختگیر رفتار نکن. حیوانی را رَم مده و هراسان مکن و دامدار را مرنجان. حیوانات را به دو دسته تقسیم کن و صاحبش را اجازه ده که خود انتخاب کند.

پس از انتخاب اعتراض نکن. سپس باقیمانده را به دو دسته تقسیم کن و صاحبش را اجازه ده که خود انتخاب کند؛ و بر انتخاب او خرده مگیر. به همین گونه رفتار کن تا باقیمانده که حق خداوند باشد، جدا شود.

اگر دامدار از این تقسیم و انتخاب پشیمان است و از تو درخواست گزینش مجدد و دوباره دارد، با او همراهی کن. پس حیوانات را درهم کن و به دو دسته تقسیم نما همانند آغاز کار تا حق خدا را از آن برگیری... عمل به دستورات یادشده مایه ی بزرگی پاداش و هدایت تو خواهد شد. ان شاءالله...» [2] (1)

### \* روایتی باور نکردنی

در این حکومت ایده آل و شگفت، نه تنها اموال کسی به زور تصاحب نمی شود، بلکه حتی هدیه و پیش کش با رضایت نیز پذیرفته نمی شود!

در طول تاریخ، بسیار بوده اند امرا و حکامی که به منظور استحکام پایه های حکومت خود و یا به جهت تجهیز سپاهیانشان در جنگ ها و تأمین هزینه های هنگفت این امور، به هر شکلی مردم را تحت فشار گذارده و این هزینه ها را از اقشار ضعیف و غنی به زور دریافت کرده اند؛ ولی چنانکه در روایتی که در ذیل آمده می بینیم، در اینجا با یکی از رفتارهای حکومتی شگفت انگیز امام علی (علیه السلام) مواجه هستیم؛ چراکه می بینیم ایشان در زمانی که در حال لشکرکشی به سوی شام با سپاه نود هزار نفری هستند و طبیعتاً هزینه های هنگفت این لشکرکشی و چنین سپاهی بر کسی پوشیده نیست؛ با این حال در همین شرایط نیز امام (علیه السلام)، نه تنها به کسی حق تعرض به اموال مردم و ساکنین شهرهای در مسیر حرکت را نمی دهند، بلکه حتی در این مورد جالب می بینیم زمانی که در این مسیر، مردم شهر انبار خود از شدت علاقه به

ص: 860

---

1- . شرح نهج البلاغه، محمدتقی جعفری، خطبه 19 [1]؛ نهج البلاغه، نامه 25 [2]

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، هدایایی از قبیل آذوقه و چهارپایان خود را به خدمت حضرت می آورند، امام (علیه السلام) از این رو که مبادا با پذیرش این هدایا فشاری بر این مردم تحمیل گردد، از پذیرش آن ها خودداری می کنند؛ ولی می بینیم با وجود این، مردم و دهقانان این شهر دست از اصرار بر نمی دارند؛ تا جایی که حتی کشمکشی بین آن ها و امام (علیه السلام) رخ می دهد؛ و آن ها برای اینکه به نحوی حضرت این هدایا را بپذیرند، حتی ترفندهایی نیز به کار می گیرند که البته امام (علیه السلام) با اطلاع از نیت آن ها، باز هم خواسته ی آن ها را نمی پذیرند.

حضرت، نهایتاً در برابر این همه اصرار، تنها چهارپایان آن ها را و آن هم به این شرط که قیمت چهارپایان حداکثر معادل مالیات سالیانه ی آن ها باشد، می پذیرند و به جای مالیات آن ها قبول می کنند؛ ولی غذا و آذوقه و دیگر هدایا را نمی پذیرند. بی شک این چنین رویدادی در مقایسه با عملکرد دیگر حاکمان عالم، امری بدیع و بی نظیر است.

«امیرالمؤمنین (علیه السلام)، حرکت کردند و به شهر انبار رسیدند. در این شهر، دهقانان در حالی که چارپایانی با خود به همراه داشتند، به استقبال امام علی (علیه السلام) آمدند و حضرت به ایشان فرمودند: این چارپایان را که به همراه خود دارید، چیست؟ و برای چه آورده اید؟ دهقانان در پاسخ حضرت گفتند: این چارپایان، هدیه است که آورده ایم به شما تقدیم کنیم. امام (علیه السلام) در پاسخ آن ها فرمودند:

اگر بخواهید آن ها را از شما قبول می کنیم و آن ها را در ازای مالیاتی که باید پرداخت کنید، حساب می گردد؛ و اما غذایی که برای ما تهیه کرده اید، ما خوش نداریم که غذای شما را بدون پرداخت قیمت آن صرف کنیم.

دهقانان گفتند: یا امیرالمؤمنین، ما آن را قیمت گذاری می نمایم و سپس هزینه اش را از شما می گیریم. [امام (علیه السلام) که فهمیدند آن ها از سر محبت این مطلب را می گویند ولی در واقع قصد گرفتن قیمت آن ها را ندارند] فرمودند: شما قیمت واقعی غذا را تعیین نمی کنید و لذا ما به کمتر از آنچه که آورده اید، قناعت می کنیم.

دهقانان [که دیدند ترفند آن‌ها برای دادن هدایا به امام (علیه السلام) کارگر نیفتاده] گفتند: یا امیرالمؤمنین (علیه السلام)! ما در میان عرب دوستان و آشنایانی داریم، آیا از اینکه ما به آنان هدیه ای بدهیم، جلوگیری می فرمایید؟ [ترفند دوم] حضرت فرمودند:

همه ی عرب دوستان شما هستند و شایسته نیست که یکی از مسلمانان [به قیمت فشار بر شما] هدیه شما را بپذیرد و در نهایت فرمودند: چنانچه کسی مالی را از شما غصب کرد، به من اطلاع بدهید» (1).

به این شکل، امام علی (علیه السلام) علی رغم اصرار و تلاش دهقانان، حاضر نمی شوند به آن‌ها فشاری وارد شود و آن‌ها با سختی ولی از روی میل و محبت سرمایه ی زندگی و چهارپا و آذوقه ی خود را در اختیار سپاه ایشان قرار دهند.

### \* فدک، نماد تصرف خودسرانه

فدک، باغستانی بود که پس از جنگ با یهودیان و فتح قلعه ی خیبر، بدون درگیری و جنگ و در اثر توافق و مصالحه با یهودیان، از سوی آنان به پیامبر (صلی الله علیه و آله) تحویل داده شد؛ و لذا بدین سبب خداوند آن را مخصوص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت ایشان قرار داد.

فدک، غنیمت جنگ نبود و بر اثر جهاد به دست نیامده بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) موظف باشند آن را طبق رسم غنایم بین سربازان و مسلمانان تقسیم نمایند و همچنین شامل قانون ارث نیز نمی شد؛ چراکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را در زمان حیاتشان به حضرت زهرا (علیها السلام) بخشیدند؛ ولی پس از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله)، افرادی که قدرت را به دست گرفتند، فدک را به زور تصاحب کردند.

حضرت زهرا (علیها السلام) پس از اعتراض و شکایت به خلیفه ی اول و ارائه ی شواهد و ادله ی محکم، او را محکوم و وادار کردند که ملک ایشان را پس دهد. او که در مقابل استدلال‌های ایشان پاسخ و چاره ای نداشت، به ناچار سند بازگشت فدک را نوشت؛ ولی عمر پس از خبردار شدن از این جریان، سند را از دست حضرت زهرا (علیها السلام) گرفته و آن را پاره کرد؛ و خطاب به ابوبکر او را به بهانه ی جنگ با مشرکان از انجام این عمل بازداشت.

ص: 862

در برابر این عمل ننگین او، باید گفت به قدری استدلال او ضعیف و پوشالی است که نیاز به توضیح ندارد. با این حال باید به چند مطلب اشاره کرد؛ اولاً، مالکیت در اسلام محترم است و کسی حق ندارد دست تعدی به مال دیگری دراز کند.

ثانیاً، اگر این قاعده بخواهد در جامعه پیاده شود، باید هر کسی هر مالی دارد، به تصرف حکومت درآید که شاید روزی در مقابل هزینه های حکومت بدان نیاز شود؛ و با این حال، پس چرا فقط فدک، مایملک دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) باید به زور تصرف گردد و دیگران از این قاعده مستثنی هستند؟

همچنین باید یادآور شد که در جریان غصب فدک، امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، به منظور احقاق حق حضرت زهرا (علیها السلام)، از هیچ تلاشی فروگذار نکرده و با ادای شهادت نسبت به حقانیت ایشان، با جدیت به مبارزه با این ظلم برخاستند.

حضرت فاطمه (علیها السلام) خطاب به ابوبکر فرمودند:

«اگر من اموالی را که در دست مسلمانان است ادعا کنم که برای من است، آنگاه آیا از من دلیل و بینه می خواهی یا از مسلمانان؟ او گفت: از شما می خواهیم؟ سپس حضرت فرمودند: حال اگر مسلمانان آنچه را در دست من است ادعا کنند، آیا از من دلیل می خواهی یا از آن ها؟» [1]

«پس از این استدلال و دلایل محکم دیگر، ابوبکر سند فدک را نوشت؛ ولی عمر آن را گرفت و پاره کرد؛ و رو به ابوبکر کرد و گفت: فردا به درآمد فدک نیاز شدیدی پیدا خواهی کرد» [2].

همین عدم توافق و هماهنگی بین عمر و ابوبکر نیز، نشان می دهد که آن ها کاملاً به غاصبانه بودن تصاحب فدک آگاه بوده و فقط به دنبال توجیهی بر این امر بوده اند.

ص: 863

---

1- . سیره ی حلبی، ج 3، ص 400؛ اسرار خاندان محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله)، ص 178 [1]؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 16، ص



## \* از آینده مردم بیمناکم

امام علی (علیه السلام)، نگرانی از تصرف خودسرانه بیت المال مسلمین و گردش آن در دست سرمایه داران و ظالمان را حتی پس از مرگ خویش، چنین بیان می کنند:

«من از آن بیمناکم که زمام این امت به دست نادانان و بدکاران بیفتد و از این راه ثروت های عمومی جامعه را از آن خویش دانسته و دست به دست بگردانند» (1).

\*\*\*\*\*

امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، در خبری اوضاع جامعه پس از شهادت خود را بیان کرده و فساد طبقه ی حاکم و گردش اموال در دست ایشان و محرومیت های بدنه ی جامعه را چنین توصیف می کنند:

«[معاویه] پادشاهی اش طولانی می شود... اموال را در بین دوستدارانش تقسیم می کند و از مستحقش دریغ می دارد. مؤمن در حکومتش خوار می گردد و فاسق در پادشاهی اش قوی می شود. اموال را در بین یارانش می چرخاند و بندگان خدا را نوکر خود می گیرد» (2).

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، در خبری دیگری از شرایط اجتماعی پس از شهادت خویش، جو هولناک آن زمان را چنین توصیف می کنند:

«اما پس از من، ذلت همه ی شما را فراخواهد گرفت و شمشیری برنده بر شما سایه خواهد افکند و ستمکاران غارت اموالتان را سنت خویش خواهند ساخت» (3).

## مصدق ها در تاریخ خلفا

### \* از من بپرهیزید!

علمای اهل سنت، نقل کرده اند که ابوبکر گفت:

ص: 864

1- . نهج البلاغه، نامه 62

2- . الاحتجاج 2: 70: 158؛ بحارالانوار 44: 20: 4؛ مناقب الامام امیرالمؤمنین 2: 128: 614

3- . نهج البلاغه، خطبه 58

«آگاه باشید؛ مرا شیطانی است که گاه گاهی بر من چیره می شود. هر گاه آن شیطان نزدیک من آمد و بر من دست انداخت، از من بپرهیزید تا به مال و جان شما به نفع خود دست اندازی نکنم».(1)

### \* اعترافی دیر هنگام

پس از آنکه باغستان فدک متعلق به حضرت زهرا(علیها السلام)، توسط ابوبکر و عمر غضب شد، امام علی(علیه السلام) حق مالکیت حضرت زهرا(علیها السلام) را براساس شواهد و ادله ی محکم ثابت نمودند؛ ولیکن آن ها نپذیرفتند تا آنکه مأمون، خلیفه ی عباسی، پس از سال ها چنین به این حق اقرار می کند:

«هنگامی که مأمون -خلیفه عباسی و قاتل امام رضا(علیه السلام)- در سال 210 هجری، فدک را به اولاد حضرت فاطمه ی زهرا(علیها السلام) برگرداند، در نامه ای به عامل خود در مدینه چنین نوشت:

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فدک را به دخترشان فاطمه(علیها السلام) بخشیده اند و این موضوع نزد خاندان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) معروف و مشهور بوده و بدون هیچ گونه اختلاف و تردیدی چنین بوده است...».(2)

### \* خلیفه، شریک اموال دیگران

معاویه نسبت به تمام عاملان خود، آنگاه که از دنیا می رفتند، خود را مانند یک تن از وارثان آنان در مالشان شریک می دانست، و هنگامی که به او اعتراض کردند گفت: هذبه سنه سنه عمر بن الخطاب؛ «این سنت و روشی است که عمر بن الخطاب آن را رواج داده است»!!(3)

ص: 865

---

1- تاریخ الامم و الملوک، ج 2، ص 460، دوره 8 جلدی

2- فتوح البدان، ص 46

3- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 211

«پس عمر با تمام حکام و منصوبین خود مقاسمه نمود [بدین معنا که نیمی از کل اموال آن‌ها را گرفته و نیم دیگر را به آن‌ها واگذار می‌کرد]». (1)

سلیم بن قیس در کتاب خود با ابراز تعجب از این شیوه تصاحب اموال می‌گوید:

«اگر عاملان عمر خائن بوده‌اند و اموال آن‌ها نامشروع بوده، پس برای عمر جایز نبوده که چیزی از آن‌ها را برای ایشان باقی بگذارد، بلکه واجب بوده همه را بگیرد؛ زیرا اموال تمام مسلمین بوده است، بنابر این مقاسمه چرا؟ و اگر درستکار و امین بوده‌اند جایز نبوده از آنان چیزی بگیرد چه کم و چه زیاد». (2)

### \* الگویی در غصب و تخریب

«عثمان، مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) را توسعه داد و به این بهانه، ساختمان‌های گروهی از همسایگان مسجد را بخرد و خانه‌های آن عده‌ای دیگر که حاضر به فروش نشدند را ویران ساخت و بهای آن‌ها را از بیت المال داد؛ و چون این عده به او اعتراض کردند و فریاد برآوردند، دستور داد ایشان را زندانی کنند و گفت:

می‌دانید چه انگیزه‌ای شما را بر من گستاخ ساخته است؟ راستی که جز بردباری من، شما را بر من گستاخ نساخته است؛ چراکه عمر نیز با شما همین کار را کرد [و خانه‌هایی را به زور گرفت و خراب کرد]؛ ولی بر سر او داد نزدیدی.

پس مردم گفتند: چگونه مسجد خدا را گسترش می‌دهد و در مقابل برنامه‌ی او [یعنی احکام اسلام] را دگرگون می‌نماید؟». (3)

ص: 866

---

1- فتوح البلدان، ص 541.

2- اسرار آل محمد (صلی الله علیه و آله)، سلیم بن قیس، ص 134

3- طبری، ج 5، ص 47؛ تاریخ یعقوبی، یعقوبی، ج 2، ص 142؛ الکامل، ابن اثیر، ج 3، ص 39

امام علی (علیه السلام) در توصیف ولع عثمان و خاندان بنی امیه در بلعیدن اموال بیت المال فرمودند:

«عثمان و خویشاوندان پدری او از بنی امیه، به پا خاستند و همراه او بیت المال را خوردند و بر باد دادند. چونان شتر گرسنه ای که به جان گیاه بهاری بیفتد؛ و او آن قدر اسراف کرد که ریسمان بافته ی او باز شد و اعمال او مردم را برانگیخت» (1).

\*\*\*\*\*

«ابوموسی [از جمع آوری بیت المال] زینت آلاتی از طلا و نقره را نزد عثمان آورد و عثمان همه را میان زنان و دخترانش تقسیم کرد. او بیشتر بیت المال را در کشتزارها و خانه های خود هزینه نمود» (2).

### \* املاک خلیفه یا اراضی عمومی

بنی امیه و چشم داشت آن ها به اراضی عمومی و مایملک مردم

پس از آنکه ولید بن عقبه، حاکم کوفه، به دلیل شراب خواری نماز صبح را چهار رکعت خواند و پس از آن هذیان گفت، مورد اعتراض شدید مردم قرار گرفت و عثمان ناچار شد او را از حکومت کوفه عزل کند و سعید بن عاص، یکی دیگر از خویشان خود از بنی امیه را به حکومت کوفه گمارد.

«پس از آنکه سعید بن عاص حاکم کوفه گردید، روزی جمعی از قاریان و بزرگان کوفه در مجلس سعید، سخن از نواحی کوفه (باغ هایش) به میان آوردند. رئیس شهربانی سعید بن عاص، عبدالرحمان بن خنیس اسدی گفت: البته من مایل بودم که آن ها از آن امیر باشند و به راستی که برای شما بهتر بود.

ص: 867

1- نهج البلاغه، خطبه 3

2- الصواعق المحرقة 3: 11؛ السیره الجلیته 2: 78

آنگاه مالک اشتر [یار مخلص امام علی (علیه السلام)] گفت: به خدا قسم، اگر سعید بن عاص چنان میلی هم داشته باشد، از انجام آن ناتوان خواهد بود. سعید خشمگین شد و گفت: باغ های اطراف کوفه از آن قریش است. اشتر به او گفت: آیا تو حاصل سرنیزه های ما و آنچه را که خداوند ملک عموم ما قرار داده است، باغ خود و فامیل خودت می دانی؟ دیگران هم حرف زدند.

عبدالرحمن اسدی گفت: چطور جرأت می کنید و در مقابل حرف امیر، حرف می زنید؟ و با آن ها درشتی کرد. سپس اشتر گفت: این مرد کیست؟ مبادا از دست شما فرار کند؛ و مردم بر او شوریدند و سخت او را لگدکوب کردند (و این حق گویی و اقدام به موقع مالک اشتر، مانع از دست اندازی آل امیه به زمین های بیت المال شد).<sup>(1)</sup>

### \* خلیفه ای اموی با منش علوی

یکی از عجیب ترین وقایع تاریخ، به خلافت رسیدن عمرو بن عبدالعزیز و همچنین دوران حکومت و شخصیت این خلیفه ی اموی است؛ فردی که در خاندان سفاک بنی امیه رشد و نمو داشته است. خاندانی که از هیچ نوع شرارت و خونریزی و ظلمی فروگذار نکرده اند؛ ولیکن در مقابل می بینیم، او دارای صفاتی است که هیچ کدام منطبق با خاندان ننگین او نیست؛ تا جایی که او را «نیکبخت پسر بدبخت» می خواندند و حکایت ها از مردم دوستی و صفات انسانی او نقل شده است.

لذا برای کشف علت این تفاوت و اختلاف فاحش، اگر کمی با دقت رویدادهای تاریخی را در این رابطه بررسی نماییم و آن ها را در کنار هم قرار دهیم، می توانیم به رابطه ی این وقایع و علت این تفاوت فاحش پی ببریم و بفهمیم که رمز این ماجرا و این تضاد آشکار در کجاست. لذا با اندکی کاوش، درمی یابیم که به شهادت تاریخ، رمز این ماجرا و آنچه وجه تمایز این خلیفه ی اموی از دیگر سران بنی امیه گردیده است، تنها محبت، ارادت و عشق عمیق عمرو بن عبدالعزیز به امام علی (علیه السلام) است.

ص: 868

همین عشق است که علی رغم دشمنی و کینه ی خاندان بنی امیه با آن حضرت، وجه تمایز او شده و او را مبدل به یکی از دوستان راستین امام علی (علیه السلام)، نموده است؛ به عنوان شاهدی بر این ادعا، همین یک نمونه کفایت می کند که او لعن گویی بر امام (علیه السلام) را که در زمان بنی امیه به یک عادت معمول و یک عمل عبادی مبدل گشته بود، پس از سالیان دراز ممنوع ساخت.

حال آیا نباید آن وجه تمایزی را که باعث راستی و درستی در عمل و کردار او گردیده، همانا محبت و عشق و پیروی او از آن امام راستی ها و درستی ها دانست؟

آیا نباید رمز این تفاوت را در این حقیقت انسان ساز پیدا نمود؟ به راستی که باید گفت این اکسیر محبت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است که همچون کیمیایی، حتی اگر بر فردی از ناپاک ترین دودمان ها نیز قرار گیرد، مس وجود او را همچون طلای ناب درخشان می سازد و از او انسانی والا و متعالی می آفریند.

به یک نمونه از کارهای عمر بن عبدالعزیز در برگرداندن اموال مردم توجه کنید.

«عبدالعزیز [پدر عمر بن عبدالعزیز] در مصر و شام و عراق و مدینه، اموال فراوانی را به زور حکومت برادرش عبدالملک (خلیفه اموی) و امارت خودش که منصوب از طرف برادرش بود، از راه نافرمانی خداوند به دست آورد؛ و سپس آن ها را برای پسرش عمر بن عبدالعزیز باقی گذاشت.

چون عمر بن عبدالعزیز خلیفه شد، قباله و اسناد اموالی که عمو و پدرش از طریق مسیرهای ناحق به دست آورده بودند، تماماً به او رسید. در این هنگام، او مردم را فراخواند و تمامی اسناد و مدارک زمین ها را در مقابل آن ها پاره کرد و گفت: این اموال بدون رعایت اصل شرع فراهم شده است و من آن ها را به بیت المال برگرداندم» (1).

ص: 869

\* زنان و حق مالکیت

«استقلالی که زن در دارایی خود دارد و فقه شیعه از ابتدا آن را [به رسمیت] شناخته است، در حقوق یونان و رم و ژاپن و تا چندی پیش در حقوق اغلب کشورها وجود نداشت؛ یعنی زن مثل صغیر و مجنون، محجور(1) بوده و [این بدین معنا است که او] قادر به تصرف در اموال خود نبوده است.

در ایتالیا، قانون 1919 میلادی، زن را از شمار محجورین خارج کرد. در قانون مدنی آلمان 1900 میلادی و در قانون مدنی سوئیس 1907 میلادی، زن مثل شوهر خود دارای حق مالکیت گردید».(2)

\*\*\*\*\*

ویل دورانت، در کتاب معروف خود، «لذات فلسفه»، علل اعطای حق مالکیت به زنان در اروپا را نه اقدامی بشردوستانه و تلاش برای احیای حقوق پایمال شده ی زن، بلکه اقدامی در جهت اهداف اقتصادی صاحبان قدرت و ثروت می داند؛ و این واقعه ی تاریخی را چنین تحلیل می کند:

«زن اروپایی برای آزادی و حق مالکیت خود، از ماشین باید تشکر کند نه از آدم و در مقابل چرخ های عظیم ماشین باید سر تعظیم فرود آورد نه در مقابل مردان اروپایی. آزمندی و حرص صاحبان کارخانه ها بود که برای اینکه سود بیشتری ببرند و مزد کمتری بدهند، قانون استقلال اقتصادی [زنان] را در مجلس انگلستان گذراندند».

همچنین ویل دورانت می گوید: «این واژگونی [و تغییر] سریع عادات و رسوم محترم و قدیمی تر از تاریخ مسیحیت را چگونه تعبیر کنیم؟ علت عمومی این تغییر، فراوانی و تعدد ماشین آلات است.

ص: 870

1- . شخص بالغی را گویند که توانایی ذهنی کافی ندارد و باید تحت سرپرستی شخص دیگری قرار گیرد.

2- . شرح قانون مدنی ایران، شایگان، ص 362

"آزادی زن" از عوارض انقلاب صنعتی است... نخستین قدم برای آزادی مادر بزرگ های ما، قانون 1882 بود.

تصویر



به کارگیری زنان در کارخانه های انگلستان

به موجب این قانون، زنان بریتانیای کبیر از آن پس از امتیازی بی سابقه ای برخوردار می شدند و آن اینکه پولی را که به دست می آوردند، حق داشتند برای خود نگه دارند.

این قانون اخلاقی عالی و مسیحی را، کارخانه داران مجلس عوام وضع کردند تا بتوانند زنان انگلستان را به کارخانه ها بکشانند. از آن سال تا به امسال، سودجویی مقاومت ناپذیری آنان را از بندگی و جان کندن در خانه رهانیده و گرفتار بندگی و جان کندن در مغازه و کارخانه کرده است»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

«در انگلستان، شخصیت زن کاملاً در شخصیت شوهر محو بود و تنها تصویب دو قانون، یعنی یکی در سال 1870 و دیگری در سال 1882 میلادی، به اسم قانون مالکیت زن شوهردار، از زن رفع حجر نمود»<sup>(2)</sup>.

\*\*\*\*\*

ص: 871

1- . مجموعه آثار، مطهری، ج 19

2- . نظام حقوق زن در اسلام، شهید مطهری، ص 200



«در کشور فرانسه، ژنرال دوگل (افسر ارتش فرانسه در جنگ جهانی اول)، قانونی گذاشت که زن تا حدودی می توانست صاحب اموال خود باشد؛ هرچند هنوز هم نمی توانست بدون امضای شوهر استقلال مالی داشته باشد».<sup>[1]</sup>

### \* حق مالکیت یا چپاول اموال

«طبق آمار سال 1955، 25 هزار فرانسوی در دوران اشغال الجزایر، صاحب 2 میلیون و 700 هزار هکتار از حاصلخیزترین مزارع بودند و هر فرانسوی به طور متوسط صد هکتار زمین داشت؛ و 3 میلیون الجزایری صاحب هیچ زمینی نبودند و به عنوان کارگر، اجیر شده بودند».<sup>[1]</sup>

تصویر



«دهقانان الجزایری، به بی زمینی و فقر شدید دچار شدند. به زودی با تشویق دولت استعمارگر فرانسه، سیل مهاجران فرانسوی، اسپانیایی، ایتالیایی و آلمانی به الجزایر به راه افتاد؛ به طوری که بیش از 30/000 اروپایی در الجزایر عموماً در شهر اقامت گزیدند و سپس دست به مهاجرنشین کردن مناطق کشاورزی الجزایر زدند. به این ترتیب، الجزایر تأمین کننده ی محصولات کشاورزی و مواد خام فرانسه شد».<sup>[2]</sup>

\*\*\*\*\*

ص: 872

1- . نظام حقوق زن در اسلام، شهید مطهری، ص 254

2- . تاریخ معاصر الجزایر، روبر آژرون، ترجمه ی منوچهر بیات مختاری، ص 135[1]؛ دخانیاتی، ع، تاریخ آفریقا، ص 176[2]

«در کشور آفریقای جنوبی، مهاجران سفیدپوست، سیاهان را وادار کردند از قانون "زمین بومی" اطاعت کنند. این قانون، سیاهان را از این حق محروم می ساخت که خارج از مناطق پرجمعیتی که به آنان اختصاص داده شده بود، زمین هایی را بخرند یا اجاره کنند. بدین سان، آنان در بخشی بزرگ از آفریقای جنوبی (وطن خودشان) از یک حق اساسی یعنی حق مالکیت زمین محروم شدند. چنین تبعیضی، آشکارا به صورت قانون درآمد» (1).

\*\*\*\*\*

«در تونس، در طول حضور فرانسوی ها، غارت عمومی اراضی زراعتی آغاز شد. نتیجه این شد که مقارن آغاز جنگ جهانی اول، اروپایی ها مالک یک میلیون هکتار از اراضی زراعتی تونس بودند. مالکان فرانسوی، اراضی زراعتی غصبی را با شرایط فوق العاده اسارت آمیز به دهقانان تونس اجاره می دادند» (2).

\*\*\*\*\*

رومارک کوتونن:

اکنون 14 کشور آفریقایی توسط فرانسه از طریق پیمان استعماری مجبور هستند 85% ذخایر خود را تحت نظارت وزارت امور مالی فرانسه به بانک مرکزی این کشور بریزند. تاکنون که سال 2014 است، توگو و نزدیک به 13 کشور آفریقایی همچنان باید بدهی استعماری به فرانسه بپردازند.

مدیران آفریقایی که زیر بار این امر نروند کشته یا قربانی کودتا می شوند. آنانکه اطاعت کنند به لطف سبک زندگی مجلل، مورد حمایت و تشویق فرانسه قرار می گیرند، درحالیکه مردم آن ها در بیچارگی و ناامیدی دست و پا می زنند.

فرانسه حاضر نیست از این نظام استعماری صرف نظر کند، نظامی که گنجینه ای حدود 500 میلیارد دلار در سال از آفریقا به او می دهد.

ص: 873

---

1- تاریخ جهان در قرن بیستم، جان کرنویل، ص 1425 و 1427

2- تاریخ آفریقا، ع. دخانیاتی، ص 178



مارس 2008 رئیس جمهور سابق فرانسه، ژاک شیراک گفت: «فرانسه بدون آفریقا به سمت تنزل به رده سوم قدرت جهانی پیش می رود.» پیش از او فرانسوا میتران هم در سال 1957 پیش بینی کرده بود: «بدون آفریقا، فرانسه تاریخی در قرن 21 نخواهد داشت».<sup>(1)</sup>

ص: 874

---

1- . مالیات استعماری [مقاله]، ماونا رومارک کوتونن، ترجمه سعیده بوغیری



## فصل هجدهم: ماده 18

### اشاره

هر شخصی حق دارد از آزادی اندیشه، وجدان و دین بهره مند شود؛ این حق، مستلزم آزادی تغییر دین یا اعتقاد و همچنین آزادی اظهار دین یا اعتقاد، در قالب آموزش دینی، عبادت ها و اجرای آیین و مراسم دینی به تنهایی یا به صورت جمعی، به طور خصوصی یا عمومی است.

کلید واژه ها:

آزادی اندیشه، آزادی دین، آزادی تغییر دین، آزادی اظهار اعتقاد، اجرای آیین ها

### آزادی اندیشه

#### \* مقدمه

آزادی اندیشه، از جمله ی جنجالی ترین حقوق بشر از گذشته های دور تا به امروز بوده است؛ چراکه بایستی آزادی اندیشه را مقدمه ی تحقق آزادی عمل دانست؛ و به سبب همین خصوصیت است که بسیاری از زمامداران مستبد، با علم و آگاهی نسبت به رابطه ی این دو مقوله و همچنین از آن جهت که آزادی عمل افراد در جامعه را به صلاح منافع و امیال خود نمی دانسته اند، طبیعتاً مقدمه و زمینه ساز آن یعنی آزادی اندیشه را نیز خوش نمی داشته اند؛ که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

از سوی دیگر، آزادی اندیشه، برای بشر در حکم چراغی بوده است که با نور افشانی خود، پیرامون انسان را روشن نموده و به او مسیرهای انحرافی، کوره راه ها و گودال ها خطرناک را می نمایاند.

ص: 875

پس از این روشنگری است که انسان‌ها بنا به طینت، هدف و مقاصد خویش، مسیر مدنظر خود را آگاهانه برمی‌گزینند و در این شرایط، دیگر فردی نمی‌تواند ادعا کند که ناآگاهانه و یا از روی جهل، در مسیر خیر یا شر قرار گرفته است؛ چراکه آزادی اندیشه، این فرصت را به انسان می‌دهد که با تحلیل و سنجش عقلایی و منطقی آراء و نظرات، امکان کشف مسیر صلاح و سعادت برای او مهیا و ممکن گردد؛ به همین سبب، چنانکه اشاره شد، حکام استبدادپیشه‌ی تاریخ و حکومت‌هایی که بنای خود را بر فریب و دروغ نهاده‌اند و با رواج خرافه‌گرایی و آداب جاهلی بر مردم مسلط شده‌اند، بیش از هر چیز از آزاداندیشی و تعقل مداری در جوامع خود هراسیده و آن را در ضدیت با منافع خود دانسته‌اند؛ و لذا تحقق چنین امری را برنتابیده و با توسل به هر وسیله‌ای ولو خشونت و سرکوب، سعی در محو و خاموش نمودن این چراغ هدایتگر جامعه داشته‌اند.

چراکه می‌دانسته‌اند انسان با تعقل و تفکر است که می‌تواند مابین حق و باطل تمییز قائل شود و درست را از نادرست بازشناسد و اینجاست که سفره‌ی فریبکاری و تزویر آنان برچیده می‌شده است؛ لذا برخورداری از اندیشه‌ی روشنگر، در حکم دژی استوار در برابر طوفان‌های جهالت، نادانی و هلاکت بوده و بدیهی است که چنانچه افراد جامعه‌ای از این دژ محکم و استوار خارج شوند و آن را به متروکه‌ای مبدل نمایند، دیگر در حکم طعمه‌ای سهل الوصول برای شکار و یا به هدفی آسان برای زمامداران مستبد و فاسد مبدل می‌گردند.

بر همین اساس، شاهد هستیم که آزادی اندیشه در حکومت امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ چراکه برخلاف جریان فوق‌الذکر و در نقطه‌ی مقابل آن، در اینجا ما شاهدیم که امام علی (علیه السلام)، به عنوان رهبری هدایتگر و آزاده، بنای حکومتی عقلانیت‌محور و اندیشه‌مدار را پی‌ریزی می‌کنند؛ و در این حکومت نه تنها مردم جامعه‌ی خود را از اندیشیدن، این عامل سعادت‌آفرین و هدایتگری نهی نمی‌کنند، بلکه چنانکه از سخنان زیر درمی‌یابیم، ایشان با تشویق و ترغیب مردم به آن، داروی دردها و راه سعادت و نجات جامعه را وابسته به بازگشت روح تعقل و تفکر به جامعه دانسته و به شدت بر آن تأکید می‌نمایند.

## \* جایگاه تعقل و اندیشه

«هیچ بی نیازی چون عقل و هیچ فقری چون نادانی نیست» (1).

\*\*\*\*\*

«آن کس که پرحرفی کند، یاوه می گوید و آن کس که بیندیشد، آگاهی یابد» (2).

## \* نقطه آغازین کمال گرایی

رشد و تعالی فکری یک جامعه که در بستر آزادی اندیشه شکل می گیرد، نقطه ی آغازین مسیر آگاهی و رستگاری است.

«خدای رحمت کند مردی را که بیندیشد و در نتیجه پند گیرد و در نتیجه ی آن بینش یابد؛ و لذا از آنچه مایه ی عبرت است، سود گزیند؛ سپس راهی روشن را بیماید و از افتادن در پرتگاه ها و گم شدن در کوره راه ها دوری نماید» (3).

\*\*\*\*\*

«تفکر صحیح، کلید هدایت آدمی و مبدأ بصیرت و بینایی و وسیله ی کسب علوم و معارف و حقیقت زندگی انسانی است» (4).

## \* آزاد اندیشی، بستر نیک اندیشی

«رایزنی کنید تا اندیشه درست متولد شود» (5).

\*\*\*\*\*

«هر کس آرای گوناگون را ببیند، جایگاههای خطا (نادرست اندیشی) را باز شناسد» (6).

\*\*\*\*\*

ص: 877

1- . نهج البلاغه، دشتی، حکمت 51

2- . نهج البلاغه، نامه 31

3- . نهج البلاغه، خطبه 153

4- . محجبه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، ملامحسین فیض کاشانی، ج 8، ص 193

5- . غرر الحکم : 2567

6- . نهج البلاغه : الحکمة 173 .

« رأی آن کس برتر است که خود را از رأی مشاور بی نیاز نداند». (1)

### \* آزاداندیشی نشانه عقلانیت

«بدانید عاقل، کسی است که با فکر درست، به استقبال نظرات گوناگون برود و درعواقب امور بنگرد». (2)

### \* وفای اندیشه و خیانت چشم

امام علی (علیه السلام) در سخنی ظریف و دقیق، به حدی تعقل و اندیشیدن را دارای اعتبار و ارزشمند می‌داند که حتی تعقل را از دیدن یک موضوع با چشم که ظاهراً قطعی ترین دلیل بر وجود آن موضوع است نیز برتر و معتبرتر برمی‌شمارند؛ و در عبارتی جالب، اندیشیدن را درواقع، دیدن حقیقی عنوان می‌کنند. جدا از اینکه می‌دانیم خطای دید نیز مطلب شایعی است که امروزه حتی به صورت علمی نیز ثابت شده و می‌تواند از اعتبار مشاهدات، در صدور احکام بکاهد.

«اندیشیدن، همانند دیدن [دارای خطا] نیست؛ زیرا گاهی چشم‌ها [نیز] دروغ می‌نمایند؛ اما آن کس که از عقل نصیحت خواهد، عقل به او خیانت نمی‌کند». (3)

### \* سخن زردشت یا سخن امیر بیان

بسیاری از ما، سخنی معروف منتسب به زردشت را شنیده ایم که مردم را به «گفتار نیک، کردار نیک و پندار نیک» دعوت می‌کند. اگرچه این سخن، کلام خوب و ارزشمندی است؛ ولی جالب است بدانیم در اینجا در کلامی جامع تر از امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، می‌بینیم که حضرت راجع به همین سخن در یک گام فراتر، اساساً تحقق چنین شعاری را در جامعه زمانی امکان‌پذیر می‌داند که پیش از آن، عقل‌گرایی و اندیشه‌محوری در جامعه رواج یافته و تثبیت شده باشد؛ و حضرت، به نوعی این پند اخلاقی را ثمره و میوه‌ی درخت عقل‌گرایی عنوان می‌کند.

ص: 878

1- غرر الحکم: 3152.

2- غرر الحکم، ح 2778.

3- نهج البلاغه، حکمت 273.

کنند و بدیهی است با این دیدگاه بدون تحقق چنین مقدمه ای، دادن این شعار، حاصلی در بر نخواهد داشت.

«تعقل، آدمی را به گفتار نیک و نهاد پاکیزه و کردار نیک هدایت می نماید»<sup>(1)</sup>.

### \* وصیت به آزاداندیشی

امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، در وصیت به فرزند خویش، ایشان را به الگو گرفتن از اجداد و نیاکان پاک خود توصیه می نماید؛ ولیکن با وجود آنکه این افراد حتی از صالحان به شمار آمده و مصون از خطا و اشتباه بوده اند، با وجود این نیز ایشان فرزند خود را حتی به این چهارچوب نیز محدود نمی کنند و از او می خواهند در انتخاب مسیر زندگی خود، امور را در ترازوی تعقل و تفکر سنجیده و آگاهانه انتخاب نماید.

«پسرم، بدان آنچه بیشتر از به کارگیری وصیتم دوست دارم [عمل نمایی]، ترس از خدا و انجام واجبات و پیمودن راهی است که پدرانت و صالحان خاندانت پیوده اند؛ زیرا آنان آن گونه که تو در امور خویشتن نظر می کنی، در امور خویش نظر داشتند [و کنجکاو بودند].»

همان گونه که تو درباره ی خویشتن می اندیشی، نسبت به خویش می اندیشیدند و تلاش آنان در این بود که [بر اساس انتخاب آگاهانه] آنچه را شناختند، انتخاب کنند و بر آنچه تکلیف ندارند، روی گردانند.

[ولیکن] اگر نفس تو از پذیرفتن [افکار و روش آنان] سر باززد و خواست آن چنانکه آنان دانستند [او نیز خود بیندیشد و تجربه کند و] بداند، پس تلاش کن تا درخواست های تو از روی درک و آگاهی باشد [نه از روی پیروی محض]»<sup>(2)</sup>.

### \* اوج آزاداندیشی یا خیانت

اصلی ترین وظیفه ی یک رهبر فرزانه و حکیم، آگاهی بخشی به عموم مردم است تا افراد جامعه، در پرتو چراغ دانش او، راه خیر و صلاح را از راه گمراهی بازشناسند و در مسیر صحیح

ص: 879

1- . غررالحکم، ص 875، ح 10812

2- . نهج البلاغه، نامه 31



گام بردارند؛ لذا بر اساس این تعالیم، اصلی ترین توقع چنین رهبری نیز از مردم خویش رفتار و پیروی آگاهانه و از روی درک و تحلیل صحیح است.

با عنایت به این مطلب، باید گفت روایت زیر یکی از تأمل برانگیزترین رویدادهای زمان حکومت امام علی (علیه السلام) است که در جریان جنگ صفین رخ می دهد و در آن گروهی با مراجعه به امیر مؤمنان (علیه السلام)، ایشان را از تصمیم خود به این نحو آگاه می کنند که ما با شما در میدان جنگ حاضر می شویم و پس از تحلیل رفتار دو سپاه و آگاهی از عملکرد آن ها و شناخت جبهه ی حق از باطل، علیه باطل به مبارزه برمی خیزیم.

جالب آنکه این پیشنهاد، با استقبال بسیار زیاد امام علی (علیه السلام) مواجه می شود؛ چراکه ایشان در اصل همان گونه که اشاره شد، چنین دیدگاه و شیوه ی رفتاری را از مردم انتظار دارند و آن همانا «عمل آگاهانه» است که در مقابل پیروی «کورکورانه» قرار می گیرد.

درحالی که شاید بسیاری از حکمران ها چنین پیشنهادی را به نوعی توهین به شیوه ی خود تلقی نموده و یا از این رفتار برداشت بی اعتمادی و خیانت کرده و با آن برخورد کنند؛ ولی می بینیم امام (علیه السلام) در فضای باز سیاسی و فکری حکومت خویش، آن ها را حتی به این امر تشویق می نمایند؛ و با کمال شگفتی، شاهدیم که ایشان عدم رضایت هر حکومتی به این شیوه ی آزاداندیشانه ای را نشانه ی خیانت آن حکومت به شمار می آورند؛ به راستی که این تفاوت یک حکومت ایده آل و حق محور با دیگر حکومت هاست.

نصر می گوید: «به هنگامی که امام علی (علیه السلام) مردم را به جهاد و جنگ با معاویه دعوت نمودند، تقریباً تمامی مردم تقاضای امام علی (علیه السلام) را در مورد حرکت برای جهاد پذیرفتند؛ به جز گروهی از اصحاب عبدالله بن مسعود که عیبده سلمانی و یارانش نیز با آنان بودند و آن ها به حضور امام (علیه السلام) آمدند و گفتند:

ما با شما خواهیم آمد و لشکر و قرارگاه شما را ترک نمی کنیم؛ ولی خودمان لشکر جداگانه ای خواهیم بود و در کار شما و مردم شام دقت خواهیم کرد؛ و هر یک از دو گروه را که دیدیم می خواهد کاری را که حلال نیست انجام دهد و برای ما جور و ستم او روشن شود، با همان گروه وارد جنگ خواهیم شد.

امام علی (علیه السلام) به ایشان فرمودند: آفرین بر شما! این همان معنی فقه در دین و علم به سنت است و هر کس به این پیشنهاد [عمل آگاهانه] راضی نباشد، خیانت پیشه و ستمگر است» (1).

آری چنان که می بینیم، این راه و روش امامی عادل و هدایت گر است که به جای ضرب و زور و تهدید، از پیروان خویش در سایه ی آزادی اندیشه، پیروی آگاهانه و با تدبیر را می خواهد نه پیروی احساسی و کورکورانه.

### \* رابطه آزادی اندیشه و آزادی بیان

آزادی فکر و اندیشه در فضایی باز و امن، بهترین راه زدودن غبار شک و تردید از اذهان است؛ و آزادی بیان تنها ابزار تحقق آزادی اندیشه بوده و شرط تحقق این فضا می باشد.

در جریان جنگ جمل، یکی از یاران حضرت علی (علیه السلام) سخت در تردید قرار گرفت. از یک طرف، حضرت علی (علیه السلام) را می دید و شخصیت های بزرگ اسلامی که در رکاب ایشان شمشیر می زدند و از طرف دیگر، عایشه، همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و طلحه و زبیر را؛ لذا به شک افتاد که کدام یک به حق نزدیک ترند.

سرانجام به محضر امام علی (علیه السلام) شرفیاب شد و گفت: «آیا ممکن است طلحه و زبیر و عایشه بر باطل اجتماع کنند؟» (و به این صراحت و بدون واهمه سؤال خود را پرسید) و حضرت [به شیواترین و زیباترین شکل پاسخ سؤال او را چنین] فرمودند: «حقیقت بر تو مشتبه شده است. همانا حق و باطل را نمی توان با میزان قدر و شخصیت افراد شناخت، بلکه ابتدا سعی کن حق و باطل را بشناسی تا به واسطه ی آن نسبت به اهل حق و باطل آگاهی پیدا کنی» (2).

می بینیم که امام علی (علیه السلام) چگونه سؤالات و دغدغه های ذهنی یاران خود را نه تنها به عنوان یک رهبر، بلکه همانند یک دوست صمیمی پاسخ داده و به آن ها توجه می کنند. قدر

ص: 881

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 46

2- امام علی (علیه السلام) و مسائل سیاسی، محمد دشتی، ج 2، ص 306

و منزلت این ارتباط ساده و زیبا، زمانی آشکارتر می شود که انسان با مراجعه به کتب تاریخ، چنین رفتاری را با رفتار دیگر زمامداران در طول تاریخ مقایسه نماید.

### \* آزادی اندیشه در سایه شمشیر ها !\*

آزادی اندیشه، تنها در سایه ی امنیت، استقلال افکار و تبادل عقاید شکل می گیرد، نه در سایه تهدید و شمشیر!

بعد از آنکه رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به دیدار پروردگار متعال شتافتند و اتفاقات بعد از ارتحال آن عزیز و غصب خلافت، منجر به خانه نشینی امام علی(علیه السلام) شد، روزی راهبی از سرزمین روم با لباس های فاخر و کمر بند مرصع و زنار به شهر مدینه وارد شد.

او ابتدا سراغ خلیفه و جانشین رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را گرفت. مردم او را به مسجد راهنمایی کردند. در آن هنگام ابوبکر با عده ای در مسجد بود و راهب هنگامی که آن ها را مشاهده کرد، پرسید: کدام یک از شما خلیفه و جانشین برحق رسول خداست؟ ابوبکر در آن جمع به او گفت: من جانشین رسول خدا(صلی الله علیه و آله) هستم.

راهب پرسید: اسم تو چیست؟ ابوبکر گفت: صدیق. راهب گفت: من از روم آمده ام و سؤالی دارم. ابوبکر گفت: سؤالت را از من بپرس. راهب گفت: آیا من به واسطه ی سؤالم از خشم تو و یارانت در امان هستم و به واسطه ی سؤالم به من تعدی نمی کنید؟ ابوبکر گفت: آری تو در امانی سؤالت را بپرس.

راهب گفت: ای ابوبکر! به من بگو آن چیست که برای خدا وجود ندارد و در نزد خدا نیست و خدا آن را نمی داند؟ ابوبکر از این سؤال بر خود لرزید و بهت زده شد و جوابی نتوانست بدهد. راهب سپس همین سؤال را از عمر و آنگاه از عثمان نیز پرسید. در این هنگام، ابوبکر عصبانی شد و به راهب گفت: اگر عهدی بین ما نبود، همانا خون تو را بر زمین می ریختم.

در این میان، سلمان فارسی برخاست و نزد امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) رفت و جریان را برای حضرت بازگو کرد. امام(علیه السلام) وارد مسجد شدند. جمعیت مسجد وقتی امام علی(علیه السلام)

را در بین خود دیدند، از شدت هیجان تکبیر گفتند و جملگی به پای امام علی (علیه السلام) به پا خاستند و قیام کردند تا اینکه امام (علیه السلام) در جای خود نشستند.

ابوبکر رو به راهب کرد و گفت: ای راهب سؤال خود را از این فرد بپرس که این مرد پاسخگوی توست. راهب رو به امام علی (علیه السلام) کرد و از حضرت پرسید: آقا اسم شما چیست؟ امام علی (علیه السلام) به او فرمودند: اسم من در نزد یهود "الیا" و در نزد نصارا "ایلیا" و در پیش پدرم "علی" و نزد مادرم "حیدر" است.

راهب: چه نسبتی با پیامبر (صلی الله علیه و آله) داری؟ حضرت فرمودند: او برادر و پسر عموی من است و من داماد او هستم. راهب گفت: به حق عیسی (علیه السلام) مقصود و گمشده ی من تو هستی.

اکنون به من خبر ده، آن چیست که برای خدا نیست و در نزد خدا نیست و خدا آن را نمی داند؟ امام علی (علیه السلام) فرمودند: آنکه برای خدا نیست، فرزند و همسر است؛ و آنکه در نزد خدا نیست، ظلم است؛ که در نزد او نسبت به بندگان نیست و آنکه خدا آن را نمی داند، شریک است؛ که او در ملک خود آن را برای خود نمی داند.

راهب تا این پاسخ را شنید، برخاست و زنار و کمر بند خود [نماد مسیحیت] را باز کرد و کنار گذاشت؛ و سر امام علی (علیه السلام) را در آغوش گرفت و بین دو چشم آن حضرت را بوسید و گفت: گواهی می دهم که معبودی جز خدای یکتا نیست و محمد (صلی الله علیه و آله) رسول خدا است و تو جانشین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امین این امت و معدن حکمت و سرچشمه ی علم و برهان هستی.

نام تو در تورات "الیا" و در انجیل "ایلیا" و در قرآن "علی" و در کتاب های پیشین "حیدر" است. من تو را وصی به حق پیامبر (صلی الله علیه و آله) یافتم و تو بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) سزاوار مقام رهبری می باشی و سزاوار است که تو در [صدر] این مجلس بنشین. بگو بدانم سرگذشت تو با این قوم چیست؟ امام علی (علیه السلام) پاسخ مختصری به او دادند. آنگاه راهب برخاست و همه ی اموال خود را به آن حضرت تقدیم کرد. امام علی (علیه السلام) آن ها را گرفتند و در همان مجلس بین

مستمندان تقسیم نمودند؛ و راهب و همراهان او در حالی که مسلمان شده بودند، به وطن خود بازگشتند»<sup>(1)</sup>.

به این ترتیب، خلیفه ی اول تنها به این دلیل که پاسخ سؤالات را نمی داند، قصد ریختن خون یک راهب را می کند تا مانع از بیان و اظهار سؤال او شود؛ و می بینیم که در اثر جهالت و نادانی فردی که خود را در مقام رهبری جامعه قرار داده، یک سؤال ساده، نزدیک است که منجر به ریختن خون یک بی گناه شود؛ در هر حالی که امام علی (علیه السلام) با نمایش تصویری درست از اسلام، مانع از هرگونه تعرضی به راهب شده و سؤال او را پاسخ می دهند؛ البته با بیانی شیوا و منطقی استوار و نه با شمشیر.

### \* سکون فکری یا اندیشه ای تحلیل گر

امام علی (علیه السلام)، در کلامی تحجرشکن و کاربردی، عنوان می کنند که ایشان، آزادی و پویایی اندیشه و دست و پنجه نرم کردن با شبهات اعتقادی به منظور مصونیت یافتن از آفات فکری را با همه ی سختی ها و خطرات آن نسبت به فضای سکون فکری و بی خبری ترجیح می دهند.

«ای پسر! در آغاز تربیت تو تصمیم گرفتیم... به جز آموزش شریعت اسلام و احکام آن به تعلیم مطلب دیگری نپردازم؛ اما ترسیدم که مبادا رأی و هوایی که مردم را دچار اختلاف کرد و کار را بر آنان شبیه ناک ساخت، بر تو نیز هجوم آورد (هجوم اعتقادی و فرهنگی) و اگرچه آگاه کردن تو به این امور را خوش نداشتم؛ اما آگاه شدن و استوار ماندن را ترجیح دادم تا مبادا تسلیم هلاکت های اجتماعی گردی»<sup>(2)</sup>.

### \* وظیفه ی صاحبان اندیشه

«هر که اندیشه خود را در راه خیرخواهی و ارشاد مردم به کار گیرد، پاداش نیتش را بگیرد و وظیفه اش را انجام داده باشد»<sup>(3)</sup>.

ص: 884

1- احتجاج، طبرسی، ج 1، ص 307؛ 1001 پرسش و پاسخ از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، ص 62

2- نهج البلاغه، نامه 31

3- وقعة صفین، ص 95

مخالفان با سیره ی حکومت امام علی (علیه السلام)، در اندیشه ی سیاسی خود آزادند و همچنین در صورت تمایل می توانند آزادانه به هرکجا که تمایل دارند، بروند.

روزی در ابتدای به دست گیری حکومت، امام علی (علیه السلام) بر منبر رفتند و در ابتدای خطبه با بیان آیه ی زیر، خط مشی حکومتی خود را روشن نمودند؛ و عنوان کردند که قوم و قبیله مایه ی برتری در نزد ایشان نیست؛ ولو اینکه این قبیله قریش و خویشاوندان خود ایشان باشند و این مسائل باعث برتری در حقوق آن ها از دیگران نمی شود.

«ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا نسبت به یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت، ارجمندترین شما در نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست.» (1)

امام (علیه السلام) با شعار قرار دادن آیه فوق، عنوان کردند که: «این ها ثروت خداوند است و شما بندگان مسلمان خداید. در این ثروت ها هیچ کسی را بر دیگری امتیازی نمی باشد... پس هرکه به این [روش] راضی نیست، [با احترام به اندیشه او] به هرکجا که می خواهد رو کند.» (2)

### **\*\* آزادی اندیشه و آزادی رأی**

بیعت و انتخاب آزادانه و آگاهانه، تنها در بستر آزادی اندیشه ممکن و معتبر است نه در فضای فشار و تهدید

کلیب می گوید: «زمانی خدمت امام علی (علیه السلام) رسیدم و آن حضرت را عاقل ترین و هشیارترین انسان ها یافتم. ایشان از من سؤالاتی راجع به بزرگان قبایل پرسیدند و من پاسخ گفتم. سپس همه ی کسانی که همراه من بودند، با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بیعت کردند و

ص: 885

1- . سوره حجرات، آیه 13

2- . بحارالانوار، ج 32، 16: 7؛ نهج البلاغه، خطبه 205؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 91

همه ی اطرافیان و یاران امام(علیه السلام) که از کثرت سجده پینه بر پیشانی داشتند، به من گفتند: بیعت کن.

[اما] امام علی(علیه السلام) فرمودند: رهایش کنید تا خود تصمیم بگیرد. سپس ایشان با طرح سؤالاتی، به گونه ای منطقی با من سخن گفتند که هدایت شدم و بیعت کردم». (1)

## **\*\*آزاداندیشی و عدم بلوغ اجتماعی**

امام علی(علیه السلام)، در حکومت خویش چنان بنای آزادی بیان و آزادی اندیشه را در سایه ی امنیت بنیان نهادند که عده ای با سوءاستفاده از این شرایط ایده آل، حتی دیگر فرامین حضرت را نیز نادیده گرفته و یا اینکه کار را به آنجا می رساندند که حتی عقاید خود را به آن حضرت تحمیل نمایند؛ که البته ماجرای حکمیت، تنها یک نمونه ی بارز و نشانه ای بر وخامت شرایط این دوران است؛ تا جایی که آن حضرت به ستوه آمده و از این رفتارها شگوه می نمودند.

این موارد، همگی نشان دهنده ی فاصله ی بسیار میان تفکر نواندیش امام علی(علیه السلام) در حقوق و آزادی های مدنی و در مقابل ظرفیت کم و محدود و رشدنا یافته ی نظام فکری و اجتماعی مردم هم عصر ایشان است؛ چنانکه آنان توان درک و رعایت، حدود این میزان از آزادی و مردم سالاری را نداشته اند.

لاجرم باید قرن ها بگذرد تا انسان به آن حد از رشد برسد تا ارزش و جایگاه این نظام ارزشمند را دانسته و آن را قدر بداند.

«اگر پیش از من مردم از ستم حاکمان شکایت داشتند، اینک من از ظلم مردم خود شکایت دارم. گویا من فرمان بردارم و آنان فرماندهان اند، یا من پیروم و آنان پیشوا». [1]

«شما امام خود را در حق نافرمانی کرده و آن ها (شامیان) امام خود را در باطل فرمان بردارند». [2] (2)

ص: 886

1- . نبرد جمل، شیخ مفید، ص 156؛ تاریخ طبری، ج 5، ص 192؛ نهج البلاغه، خطبه 170

2- . نهج البلاغه، خطبه، 97؛ عیون الحکم و المواعظ 164: [1]3490؛ نهج البلاغه، خطبه [2]25

رفتار انسانی و اخلاقی، بستری مناسب به جهت تصحیح نگرش‌ها و رهایی ذهن‌ها از جمود فکری و نیل به آزاد اندیشی است

عایشه که کینه و دشمنی علی (علیه السلام) را به دل داشت، لذا برای فرستادن نامه‌ای به سوی امام (علیه السلام) از میان اطرافیان خود، دشمن‌ترین آن‌ها نسبت به حضرت را به عنوان قاصد به سوی ایشان فرستاد.

قاصد از جانب عایشه نامه‌ای به حضور علی (علیه السلام) آورد. درحالی که حضرتش سوار بر مرکب بود و ایشان نامه را گرفته و به قاصد فرمودند: تا حاضر شدن جواب، در خانه‌ی ما فرود آمده، استراحتی نما و چیزی بخور.

مرد امتناع کرده و سر باز زد؛ و علی (علیه السلام) فرمودند: آیا تو را عایشه نگفت که به جهت این مأموریت مردی را می‌خواهم که دارای سخت‌ترین عداوت‌ها با علی باشد؟ و از تو پرسید که دشمنی تو با علی تا چه پایه است؟ و تو جواب دادی تا آن حد که اگر می‌توانستم، او را با شمشیر دو پاره می‌ساختم؟...

[و حضرت او را از گفتگوهایش با عایشه با خبر ساختند.] امام (علیه السلام) در آخر پرسیدند: اینک چگونه‌ای و چگونه می‌اندیشی؟ مرد جواب داد: در نظرم کسی را از تو دشمن‌تر نداشتم روی زمین وقتی که به نزد تو می‌آمدم؛ و اینک دوست‌تر ندارم کسی را در روی زمین همانند تو و جواب نامه را گرفته و به عایشه رسانید و بازگشت و ملازمت حضرت را اختیار کرد<sup>(1)</sup>.

### \* گفتارها

آزادی تفکر و اندیشه، از نشانه‌های بارز جوامع باز، پیشرو و مترقی است؛ چراکه افراد در چنین جوامعی با ابزار تفکر، به عمق مسائل نفوذ کرده و با درک و لمس حقایق، به صورت آگاهانه خود، به خوبی و زشتی امور پی می‌برند؛ ولی از سوی دیگر در نقطه‌ی مقابل، این جوامع عقب مانده هستند که عموماً از حکومت‌های دیکتاتوری رنج می‌برند.

ص: 887



چراکه اساساً آزاداندیشی با مصالح حکومت های استبدادی و بسته همخوانی ندارد؛ و این بدان سبب است که این حکومت ها با تحمیل قالب های فکری کلیشه ای به جامعه، افراد را اجباراً ملزم می کنند که تنها در چهارچوب مدنظر آن ها حرکت کنند؛ و هیچ کس حق ندارند به چیزی خارج از آن کلیشه عمل یا حتی فکر نمایند.

لذا در این جوامع، مردم با یک نخوت عمومی و با یک سری بایدها و نبایدهای خشک و غیر منعطف مواجه اند که در نهایت، ادامه ی این شرایط به استضعاف نظری و جمود فکری این جوامع منجر می گردد.

ولی در اینجا با ذکر چند سخن از امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، می بینیم که ایشان در نگاهشان به جامعه و مردم نه تنها در باب آزادی اندیشه، هرگونه محدودیتی را مردود می دانند، بلکه به افراد به صورت مؤکد توصیه می کنند به پویایی فکری و تکاپو در جهت اندیشه های نو و حرکت ساز و همچنین با تشویق مردم به درست اندیشیدن، اندیشه ی درست را عامل حیات و شاهراه هدایت و کمال انسان و جامعه برمی شمارند.

«اندیشیدن [انسان را] به راه راست هدایت می کند».(1)

\*\*\*\*\*

«اندیشیدن، مایه ی رشد [انسان] است».(2)

\*\*\*\*\*

«هیچ دانشی همسان تفکر نیست».(3)

\*\*\*\*\*

«پیش از آنکه تصمیم بگیری، فکر کن و پیش از آنکه وارد (کاری) شوی، تدبیر کن».(4)

ص: 888

---

1- . شرح غررالحکم، ج 4، ص 172

2- . شرح غررالحکم، ج 4، ص 31

3- . نهج البلاغه، حکمت 113

4- . شرح غررالحکم، ج 3 ص 305

ابن ابی الحدید، در توصیف محبوبیت شخصیت امیر مؤمنان (علیه السلام)، در بین پیروان سایر ادیان چنین می نویسد:

«چه بگویم درباره ی مردی که یهود و نصاری او را دوست می دارند با آنکه نبوت [پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)] را تکذیب و انکار می نمایند». (1)

### \* حق انتخاب مذهب

محمد بن ابوبکر، حاکم مصر در طی نامه ای از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در خصوص زنداقه و افرادی که خورشید و ماه می پرستند و چگونگی برخورد با آن ها سؤال نمود و امام (علیه السلام) در پاسخ او فرمودند:

«اگر مرتد نمی باشند [آن ها را به حال خود بگذار تا هرچه می خواهند، پرستند». (2)

### \* مذاهب و برابری شأن انسانی

امام علی (علیه السلام)، در رعایت حرمت اهل کتاب به رفاعه فرمودند:

«با غیرمسلمانان نیز همانند مسلمانان با روش پسندیده ی قرآن، برخورد کن و تفاوتی در این میان قائل نشو...». (3)

### \* مذاهب و آزادی های فردی

مارسل بوازار، در کتاب خود، رعایت حقوق اقلیت های غیرمسلمان در حکومت امام علی (علیه السلام) را چنین بیان می کند:

ص: 889

---

1- . جوهره ابوبکر تلمسانی، ترجمه ی دکتر فیروز حریری، ص 13

2- . وسایل الشیعه، ج 18، باب 50

3- . مستدرک الوسایل، ج 17 ص 347، حدیث 29542؛ سیاست نامه ی امام علی (علیه السلام)، ص 491؛ دعائم الاسلام، ج 2، ص 534 ح 1899

«علی(علیه السلام)، در خطبه های خود از برابری حقوق مسلمانان و غیرمسلمانان یاد کرده و گفته است: هرچند غیرمسلمانان جزیه [یعنی مالیات مخصوص اقلیت ها را] می پردازند؛ ولی با مسلمانان [در آزادی های فردی و اجتماعی] برابرند».

از این سخنان می توان نتیجه گرفت که اندیشه ی آزادی و برابری، ارکان و اصول مسلم دین اسلام بوده است. اسلام، آزادی های فردی را برای همه ی گروه ها و نژادها اعم از مسلمان، یهودی، مسیحی، سیاه و سفید پذیرفته است».(1)

### \* الفت و همدلی با پیروان مذاهب

«چون امام علی(علیه السلام) گوسفندی را قربانی کردند، پس از آن از اطرافیان خود سؤال نمودند: آیا به همسایه ی یهودی ما چیزی از آن هدیه داده اید؟»(2)

### \* پیروان مذاهب و نوع دوستی

«ای مالک! مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش... [چراکه] مردم قلمرو تو دو دسته اند: یا برادر دینی تو هستند و یا در آفرینش همانند تو...».(3)

\*\*\*\*\*

روزی، یک نفر یهودی از امیر مؤمنان علی(علیه السلام)، پرسشی کرد و امام(علیه السلام) پاسخ او را با این عنوان آغاز نمودند:

«ای برادر یهودی...».(4)

اینجا باید توجه نمود که آن حضرت، با احترام به عقیده ی یک نفر غیر هم کیش و در مقام رهبری جهان اسلام، چگونه پاسخ یک نفر یهودی را با استفاده از لفظ «برادر» می دهند؛ این عنوان خود به تنهایی، دنیایی از معنا را در خود جای داده که از جمله می توان به مواردی

ص: 890

---

1- . اسلام و حقوق بشر، مارسل بوازار، ص 116

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، نامه 47

3- . نهج البلاغه، نامه 53

4- . خصال، شیخ صدوق، ص 435

همچون ارزش قائل شدن برای شأن انسانی افراد با هر اعتقاد، دگرپذیری، آزادی مذهبی، آزادی بیان، نزدیکی ادیان و نوع دوستی و مهرورزی فارغ از مرزهای اعتقادی و... اشاره کرد.

### \* همزیستی و آزادی مذهبی

در تاریخ آمده است که امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، شهر کوفه را به عنوان مرکزیت حکومت خویش انتخاب می نمایند؛ که به گفته ی مورخین، این شهر در مجاورت سکونت پیروان ادیان مسیحی و یهودی بوده که در شهر حیره [در جنب کوفه] می زیسته اند؛ و پس از ورود امام (علیه السلام) به کوفه، همچنان در کمال آزادی و مسالمت در کنار حکومت آن حضرت و به عبارت دیگر، در مجاورت پایتخت جامعه ی اسلامی زندگی می کرده اند.

جالب آنکه در تاریخ هیچ گونه مخاصمه و تنش از این همزیستی نقل نشده است، بلکه در مقابل، حکایت های مکرر و بسیاری آمده که علمای یهود و نصاری با غنیمت شمردن فرصت حضور امام (علیه السلام) در کوفه، از دریای بی کران علوم ایشان بهره ها برده و مشکلات و معضلات علمی و فکری خود را با مراجعه به محضر امیر مؤمنان علی (علیه السلام) برطرف می کرده اند.

«حضور اقوام گوناگون با مذاهب مختلف همچون یهودی و مسیحی و مزدکی و هندو در کوفه، این شهر را به صورت یک شهر بین المللی درآورده بود. شهر حیره که در جنب کوفه واقع بود، از دیرباز مرکز بطارقه و پر از کنیسه [عبادتگاه یهود] و کلیسا و حجر [عالم یهودی] و کشیش و راهب بود»<sup>(1)</sup>.

### \* استیفای حقوق اقلیت های مذهبی

امام علی (علیه السلام)، در خصوص تبیین اهداف و برنامه های حکومتی خویش و مبارزه با بدعت ها در خصوص حقوق اقلیت ها و اهل کتاب که در دوران خلفای قبل پایمال شده بود، می فرماید:

«مردمان [مسیحی] نجران را به منزل هایشان بازگردانم و رفتار با اسیران فارس و سایر ملیت ها را بر پایه کتاب خدا و سنت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نه نگاه نژادگرایانه [بازگردانم]؛ [چراکه]

ص: 891

---

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 2، ص 484، چ مصر؛ معجم البلدان، ج 2، ص 50 چ مصر

خلیفه ی دوم به تمامی مسیحیان ساکن در شبه جزیره عربستان دستور داده بود که آنجا را ترک نمایند»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

ابن ابی الحدید نیز در خصوص بدرفتاری عمر با یهودیان و تبعید آنان از جزیره العرب در شرح خود ضمن تأیید این مطلب چنین آورده است.

«عمر کسی است که یهودیان را از حجاز و جزیره العرب بیرون راند و به شام تبعید کرد»<sup>(2)</sup>.

\*\*\*\*\*

«عمر یهودیان خیبر را هم از حجاز اخراج کرد و اعراب را به مناطق فتح شده کوچ داد»<sup>(3)</sup>.

### \* حکومت و حمایت از اقلیت های مذهبی

در حکومت امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، فریادرسی و دستگیری از بیچارگان، هرگز حدود مرزی از جهت دین، مذهب یا اعتقادات افراد ندارد؛ و در این شرایط ایده آل است که آزادی مذهبی مفهوم و معنای حقیقی خود را در صحنه ی عمل می یابد.

«مردی یهودی به نام حجر حمیری، از شام با چند بار گندم به کوفه آمد. در نزدیکی های شهر کوفه شترهای او با بار آن ها گم شد. این مرد به ناچار با دوست قدیمی خود، حارث اعور همدانی دیدار کرد؛ و از طریق او مشکل خود را با امام علی (علیه السلام) در میان گذاشت؛ و در عین حال آن حضرت را شناخت.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، شخصاً موضوع را پیگیری کردند و پس از گذشت مدتی، حضرت درحالی که مهار شتران مرد یهودی را در دست گرفته بودند، آمدند؛ و آن شب نیز تا سحر از اموال مرد یهودی حفاظت نمودند و تنها برای نماز صبح از او جدا شدند.

ص: 892

---

1- . سیاست نامه ی امام علی (علیه السلام)، ص 259؛ الکافی، ج 8، ص 58 ح 21؛ الاحتجاج، ج 1، ص 626 ح 146

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 219

3- . تاریخ الیعقوبی، ج 2، صص 145 و 153 و 154؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 2، صص 111 و 112 و ج 3، ص 278؛ الطبقات الکبری، ج 3، ص 188 و 281 - 283.

پس از نماز نیز او را به بازار بردند و به او فرمودند: ای بنده ی خدا! تو افسار شتران را بگیر و من از عقب شتران می آیم و به این گونه وارد شهر شدند. سپس حضرت فرمودند: تو از کارت عقب افتاده ای؛ من اجناس را می فروشم و تو به خرید کالای تجاری مشغول شو. حضرت مال التجاره ی او را فروختند؛ و پول آن را به او پرداخت کردند. یهودی هم اجناس مورد نظرش را که می خواست، خرید و رفت.

بعد از مدت زمانی، آن مرد یهودی بار دیگر به کوفه آمد و با امیرالمؤمنین(علیه السلام) درحالی مواجه شد که مردم، اطراف حضرت را گرفته و مشکلات خویش را از ایشان می پرسند. مرد یهودی از عربی پرسید: این آقا کیست که روزی مرا بسیار مورد لطف خود قرار دادند؟ و تا زنده هستم از ایشان سپاسگزارم! عرب جواب داد: مگر ایشان را نمی شناسی؟ او علی بن ابیطالب(علیه السلام)، جانشین پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) است.

بازرگان یهودی که شاهد آن همه ایثار و بزرگواری امام علی(علیه السلام) بود، گفت: عجب! این آقا رهبر مسلمانان است و این قدر به من که خارج از دین او بودم، محبت فرمودند؟! حال بر من معلوم شد که ایشان امام بر حقی است و دین او هم بر حق است؛ و خدای او هم قابل پرستش است. سپس جلوی حضرت آمد و صورت روی پای حضرت نهاد و گفت: گواهی می دهم که تو دانشمند امت اسلامی و جانشین پیامبر(صلی الله علیه و آله) بر جن و آدمیان می باشی؛ و سپس شهادتین گفت و مسلمان شد<sup>(1)</sup>.

### \* تکریم اقلیت ها در مناسبات اجتماعی

در اواخر عمر با برکت امیر مؤمنان علی(علیه السلام)، مکالمه ای عجیب مابین ایشان و عالمی یهودی مذهب صورت گرفته است؛ به نحوی که این عالم یهودی به خدمت ایشان رسیده و از حضرت در خصوص امتحانات الهی در طول زندگی ایشان، سؤالی مهم و تاریخی پرسید. این سؤال امام(علیه السلام) را واداشت به گونه ای به شرح وقایع مهم زندگی خویش بپردازند؛ وقایعی که باید آن ها را به نوعی وقایع بزرگ تاریخ اسلام نیز به شمار آورد.

ص: 893

1- . پیشوای عدالت، ص 46؛ بحار الانوار، ج 39، ص 182؛ ابواب الجنان و مجالس الواعظین، ج 1، ص 281.

گذشته از محتوای این گفتگوی مفصل و جالب، خصوصیت دیگر این گفتگو است که در اینجا مد نظر می باشد و آن اینکه آن حضرت، بدون توجه به مذهب عالم یهودی، در پاسخ خود چنان او را مورد تکریم قرار داده و با دقت و به طور مشروح و جامع پاسخ خویش را بیان می کنند و به قدری به شخصیت او احترام می گذارند که این فرد یهودی بدون آنکه پرسش او مناظره ای برای تغییر دین باشد و یا اینکه از ابتدا چنین قصدی داشته باشد، به ناگهان تحت تأثیر احترامی که رهبر جامعه ی مسلمین برای او قائل می شود و نسبت به زمانی که برای پاسخگویی او اختصاص می دهد، به شگفت آمده و این شیوه ی برخورد انسانی حضرت چنان تأثیر عمیقی بر او می گذارد که در همان مجلس مسلمان می شود و حتی تا آخر عمر حضرت، از یاران نزدیک ایشان قرار می گیرد.

این روایت دلچسب و زیبا، خود سندی گویا و نشانه ی بارزی از این مطلب است که امام(علیه السلام)، در ماورای مرزهای مذهبی و نژادی، شخصیت و شأن هر انسانی را عنصری جداگانه و شایسته ی احترام و عزت می دانند؛ و بدین گونه رفتار خویش در تکریم اقلیت های مذهبی به ویژه عالمان ایشان در جامعه اسلامی را به عنوان الگویی ارزشمند و انسانی برای سایر افراد قرار داده و تبیین می نمایند.

در قسمت به دلیل طولانی بودن این روایت، گزیده ای از آن را نقل می شود.

«... امام علی(علیه السلام) به آن مرد یهودی فرمودند: هفت تا از این آزمون ها را در زمان پیامبر(صلی الله علیه و آله) و شش تا از آن ها را پس از پیامبر(صلی الله علیه و آله) انجام داده ام... و ای برادر یهودی، تنها یکی باقی مانده است و می پندارم که آن هم گویی اتفاق افتاده است. در این حال، یاران علی(علیه السلام) گریستند و بزرگ یهودیان هم گریست.

گفتند: ای امیر مؤمنان! از آن آخری هم ما را خبر ده. فرمودند: آخرین آن، این است که این، اشاره به محاسن مبارک با خون سرم رنگین شود. راوی گفت: صدای مردم در مسجد جامع، به زاری و گریه بلند شد؛ به طوری که در کوفه خانه ای نماند، جز آنکه اهل آن به ناله و ضجه بیرون آمدند.

بزرگ یهودیان نیز در همان ساعت به دست امام(علیه السلام) اسلام آورد و همچنان در کوفه بود که امیر مؤمنان(علیه السلام) با ضربت ابن ملجم در بستر افتادند [و این پیش بینی حضرت نیز محقق شد].

او به نزد امام حسن (علیه السلام) آمد و به ایشان گفت: ابن ملجم را بکشید که من در کتاب هایی که بر موسی (علیه السلام) نازل شده دیده ام که گناه این شخص در نزد خداوند از گناه پسر آدم که برادرش را کشت و از آن که ناقه صالح پیامبر را پی کرد، بزرگ تر است» (1).

### \* ذکر ناقوس و آزادی آیین های مذهبی

روایتی زیبا از هم نشینی و همزیستی مسالمت آمیز و دوستانه ی پیروان دو آیین

«حارث اعور می گوید که در راه صفین به همراه سپاهییانی انبوه در خدمت امام علی (علیه السلام) بودم که به دیر راهی رسیدیم و دیدیم مردی مسیحی در بالای دیر ایستاده و ناقوس می زند. حضرت فرمودند: ای حارث، آیا می دانی که این ناقوس چه می گوید؟ عرض کردم نه، وصی پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بهتر می دانند. فرمودند می گوید:

«لا اله الا الله حقا صدقا ان الدنيا قد غرتنا و اشتغلتننا و استهوتنا و استغوتنا يابن الدنيا جمعاً جمعاً يابن الدنيا مهلاً مهلاً  
تفنى الدنيا قرناً قرناً ما من يومن يمضى عنا الا اوهى و ركنا منا...».

ناقوس گوید: «گواهی می دهم که خدایی نیست مگر خدای یگانه که حقست حق، و راست است راست. به راستی که دنیا ما را فریفت و ما را به خود سرگرم نمود. و ما را سرگشته و مدهوش گرداند. ای فرزند دنیا [کردار نیک] گردآوری کن! ای فرزند دنیا آرام باش آرام. ای فرزند دنیا [در کار خود] دقیق شو دقیق. گردآوری دنیا از دست می رود و فانی می شود پیوسته پیوسته. ضایع کرده ایم خانه باقی را و وطن کرده ایم خانه فانی را تا نمیریم نمی دانیم که چه مقدار تقریظ کرده ایم...» (2).

«حارث می گوید من به نزد آن راهب در دیر رفتم. گفتم: تو را به خدا قسم می دهم مرتبه ای دیگر ناقوس را به صدا درآور و بزنی. همان طور که بار اول زدی و او شروع کرد به ناقوس زدن. من این کلماتی را که حضرت فرموده بودند، خواندم.

ص: 895

1- الخصال: 365، 58؛ الأختصاص: 164؛ بحار الانوار 38: 167: 1

2- در قسمت ضمائهمین ماده نقل دیگری از ذکر ناقوس از زبان امیر مؤمنان علی (علیه السلام) آورده شده است.



کاملاً این کلمات امام(علیه السلام) مطابق صدای ناقوس بود؛ و وقتی کلمات تمام شد، ناقوس هم تمام شد. راهب با مشاهده ی رفتار و کلام من گفت: تو را به خدا سوگند می دهم که چه کسی این تفسیر را به تو آموخته؟ آیا وصی پیغمبر(صلی الله علیه و آله) بین شماست؟ چون من در کتب خوانده ام که وصی پیغمبر آخرالزمان آن کسی است که ذکر ناقوس را می داند.

گفتم: بلی وصی پیغمبر خدا(صلی الله علیه و آله)، علی بن ابی طالب(علیه السلام) در میان جمع ما است. فوراً آن راهب نصرانی به خدمت امیرمؤمنان(علیه السلام) آمد و به دست آن حضرت مسلمان شد.<sup>(1)</sup>

روایت فوق، علاوه بر لطافت مطلب، از جمله ی نمونه های جالبی است که تمامی نکات و موارد مطرح در ماده ی هجده اعلامیه ی حقوق بشر را یک جا و به زیبایی در خود جای داده است.

بدین صورت که در وهله ی اول، آزادی انجام مراسم مذهبی را مشاهده می کنیم؛ بدین گونه که می بینیم یک راهب مسیحی در حالی که انبوه سپاه امیرمؤمنان علی(علیه السلام) از کنار دیر او عبور می کنند، او به آسودگی در حال انجام مراسم دینی خویش است و چنان امنیتی در خلال حکومت امام(علیه السلام) احساس کرده است که بدون هیچ واژه ای و با خاطری امن به انجام آداب آئینی خود مشغول می باشد.

دوم، آزادی اعتقادی است؛ بدین معنا که این راهب دیرنشین در انتخاب و اعتقاد به آیین خود در چنین جامعه ای، از آزادی کامل بهره مند بوده و کسی به جهت اعتقاداتش حق تعرض به او ندارد؛ امری که هم اکنون نیز در کشورهایی که خود را مهد آزادی می دانند، برای اقلیت های مذهبی محقق نگردیده است و حقوق آنان در زمینه ی امور مذهبی در بسیاری از موارد نادیده انگاشته می شود.

سوم، آزادی اظهار عقیده است؛ یعنی آنکه یک فرد مسیحی به راحتی در خصوص یک مسئله ی اعتقادی با یک فرد مسلمان به گونه ای برادرانه وارد گفتگو و تبادل نظر می شوند و هر یک در جایگاه و اعتقاد خویش محترم هستند؛ و در آخر اینکه نتیجه ی این گفتگو به قدری

ص: 896

عمیق، سازنده و تکان دهنده است که بدون اینکه اجباری در کار باشد، راهب با اختیار کامل تغییر آئین داده و به دست امام (علیه السلام) به اسلام مشرف می شود.

### \* حفظ حرمت عالمان و اماکن مذهبی

چنانکه در ماجرای ذکر ناقوس نیز عنوان شد، در حکومت علوی، اقلیت های مذهبی در کمال امنیت و آسایش دارای حق همزیستی و اجرای مناسک و آیین های مذهبی خود هستند؛ امری که در زمان خلفای پیشین هرگز محقق نشد و حتی با قانون نفی بلد اقلیت ها، آنان از خانه و کاشانه ی خود آواره شده و مجبور به سکونت اجباری در مناطق دیگر شدند.

«لشکر امیرالمؤمنین (علیه السلام)، در راه صفین دچار عطش شد. ذخیره ی آب آن ها پایان یافته بود و هرچه در چپ و راست مسیر خود تلاش کردند، از آب اثری نیافتند. حضرت امیر (علیه السلام) لشکر را اندکی از جاده منحرف کردند. اندکی راه پیمودند تا آنکه دیری در وسط بیابان نمایان شد.

حضرت به طرف دیر آمد و به اصحاب فرمودند: ساکنین آن را صدا بزنید. افراد حضرت صدا کردند. راهبی سر خود را از دیر بیرون آورد. حضرت به او فرمودند: آیا نزدیک شما آبی هست که این جمعیت را چاره سازد؟ راهب گفت: اصلاً، میان من و آب بیش از دوفرسخ فاصله است. من نیز اگر ذخیره ی یک ماه را برایم نیاورند، از تشنگی هلاک می شوم.

حضرت به اصحاب فرمودند: آیا سخن این راهب را شنیدید؟ گفتند: آری آیا اکنون که نیرویی داریم، دستور می دهید که به آنجا (دوفرسخی) رویم شاید به آب دست یابیم؟ حضرت فرمودند: نه شما نیازی به این کار ندارید!

سپس حضرت گردن استر خود را به طرف قبله منحرف کردند و به مکانی نزدیک دیر اشاره نمودند و فرمودند: اینجا را حفر کنید. عده ای با کلنگ زمین را کندند تا اینکه سنگی بزرگ و درخشان ظاهر شد (به گونه ای که قابل حفر نبود). به حضرت عرض کردند: یا علی کلنگ در این سنگ اثر نمی کند. حضرت فرمودند: آب در زیر این سنگ است، اگر سنگ را از جای خود حرکت دهید، به آب خواهید رسید.

تلاش کنید تا سنگ را از جا برکنید. سپاهیان با یکدیگر هماهنگ شدند و تلاش کردند؛ اما سنگی بود سخت و آن‌ها نتوانستند سنگ را حرکت دهند. در این هنگام وقتی حضرت دیدند آن جمعیت با تمام تلاششان در کندن آن سنگ ناتوان هستند، پای از رکاب درآوردند و از مرکب فرود آمده، آستین بالا زدند، پنجه در زیر آن سنگ انداختند، آن را حرکتی دادند، سپس آن را از جای کردند و به فاصله ای دور پرتاب نمودند! ناگاه آبی زلال نمایان شد. سپاهیان هجوم آوردند و از آن نوشیدند.

آبی بود بسیار خنک و زلال که خوشگوارتر از آن در آن سفر نوشیده بودند. حضرت فرمودند: ذخیره سازید و سیراب شوید. اصحاب چنین کردند. آنگاه حضرت آن سنگ را دوباره به جای خویش نهادند و دستور دادند علامت آن را با خاک بپوشانند.

مرد راهب از بالای دیر تمامی این امور را زیر نظر داشت. وقتی کار به پایان رسید، صدا زد: ای مردم مرا پایین آورید، پایین آورید (گویا راه خروج او نردبانی بوده است که از بیرون، دیگران باید نصب می کرده اند یا پیرمردی ضعیف بوده که نیاز به کمک داشته است). هر طور شده او را پائین آوردند.

او آمد و در مقابل حضرت امیر(علیه السلام) ایستاد و گفت: ای مرد، تو پیامبر مرسل هستی. حضرت فرمودند: نه. گفت: فرشته ی مقرب هستی؟ فرمودند: نه. گفت: دستت را باز کن تا بر دست تو مسلمان شوم. حضرت دست مبارک را گشودند و فرمودند:

شهادتین بگو. راهب گفت: «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و أشهد ان محمداً عبده و رسوله» و شهادت می دهم که شما وصی پیامبر خدا و تنها کسی هستی که لیاقت خلافت را داری.

آنگاه حضرت شرایط اسلام را به او یاد دادند، سپس فرمودند: چطور شد که بعد از این همه مدت طولانی که مسلمان نبود، الآن مسلمان شدی؟ عرض کرد: می گویم یا امیرالمؤمنین. این دیر در اینجا برای (شناسایی) کسی که این سنگ را می جوید و آب را از زیر آن خارج می کند، ساخته شده است.

دانشمندان بسیاری قبل از من در اینجا سکونت داشته اند؛ ولی این توفیق نصیب آن ها نشد و خداوند روزی من کرد. ما در کتاب های خود و آثار دانشمندانمان یافته ایم که در این مکان چشمه ای است که بر روی آن سنگی است و مکان آن را کسی جز پیامبر یا وصی پیامبر نمی داند؛ ولی خدا به ناچار مردم را به سوی حق می خواند و علامت آن این است که او جایگاه این سنگ را می داند و بر کندن آن قدرت دارد.

من چون دیدم آنچه را که دیدم و آنچه را که شما انجام دادید، بر من ثابت شد آنچه را که [سال ها] منتظرش بودم و به آرزوی خود رسیدم و امروز به دست شما مسلمان شدم و به حق شما ایمان آورده، [اکنون] غلام شما هستم. امیرالمؤمنین (علیه السلام)، وقتی این سخنان را از راهب شنیدند، آن قدر گریه کردند که محاسن شریفشان تر شد و گفتند:

سپاس خداوندی را که مرا فراموش نکرده، سپاس خداوندی را که یاد من در کتاب های او بوده است. آنگاه مردم را دعوت کرده فرمودند: آنچه برادر مسلمانان می گوید، بشنوید. مردم شنیدند و خدای را بسیار سپاس گفتند و شکرشان بر نعمت خدا و شناخت امیرالمؤمنین (علیه السلام) افزون گردید.

راهب با حضرت همراه شد و در جنگ صفین با اهل شام شرکت کرد و به درجه ی شهیدان نائل آمد. حضرت امیر (علیه السلام)، خود نماز و دفن او را بر عهده گرفتند و بسیار بر او استغفار نمودند و هر گاه یاد او می شد، می فرمودند: «ذاک مولای»؛ او دوست من بود». (1)

### \* جایگاه اماکن مذهبی

روایت زیر گویای فعالیت آزادانه اماکن مذهبی، پیروان سایر ادیان در حکومت امام علی (علیه السلام) بوده و بیان کننده احترام ویژه به جایگاه و حرمت این اماکن در حکومت آن حضرت می باشد.

«امیرالمؤمنین (علیه السلام) مسیحیان و یهودیان را در کلیساها و کنیسه هایشان و زرتشتی ها را در آتشکده هایشان و به رسم خود آن ها سوگند می داد». (2)

ص: 899

1- الارشاد، ص 323.

2- . وسائل الشیعه، ج 18، ص 219

تحول اعتقادی یک فرد و پذیرش یک مذهب جدید، بی تردید از جمله ی پیچیده ترین مقوله های فکری انسان است که لاجرم تغییر و تحول در این باب، تنها از طریق تحول فکر و اندیشه ی هر فرد ممکن می گردد؛ لذا بی تردید لازمه و بستر مناسب برای چنین تحولی، تعمق، بررسی و تجزیه و تحلیل داده های عقلی و اخلاقی است.

از این روی، محل طی این فرآیند فکری-اعتقادی در ضمیر و باطن هر فرد می باشد؛ و بدین جهت، بدیهی است که تنها اهرمی که در این راستا کارایی ندارد، تحکم و فشار بیرونی است؛ که نه تنها تأثیر مثبت ندارد، بلکه در مواردی حتی تأثیر عکس به جای می گذارد.

بر این اساس، هر کس توانایی تصحیح اعتقادی دیگران را ندارد؛ چراکه چنین فردی علی رغم آنکه خود باید در وهله ی اول حایز اعتقاد صحیح و متعالی تر باشد، باید توانایی و تخصص تبیین و تبلیغ سازنده ی اعتقاد خود را نیز داشته باشد؛ تا در مجموع با گرد آمدن این شرایط در کنار هم، بتوان شاهد تحول اعتقادی در یک فرد باشیم. روایت زیر، به روشنی بازگو کننده ی شیوه ی درست و غلط در این رابطه است. بنگرید:

«در زمان خلیفه ی دوم، هرمزان، والی منطقه ی خوزستان را اسیر و پیش عمر آوردند. سپس اسلام را به او عرضه کردند؛ ولی او از قبول اسلام سر باز زد؛ لذا عمر بن خطاب دستور داد که او را به قتل برسانند [اما در اینجا امام علی(علیه السلام) به دلیلی مانع از کشتن او شدند] در این هنگام عمر گفت: پس با او چه کنیم؟ حضرت فرمودند: او را به قیمت عادلانه به یکی از مسلمانان بفروش.

خلیفه ی دوم گفت: چه کسی او را می خرد؟ حضرت فرمودند: من خودم او را می خرم. پس از آن امام علی(علیه السلام) او را خریده و نسبت به هرمزان محبت می کردند و او نیز تحت تأثیر

مهر و عطف حضرت به اسلام ایمان آورد؛ و سپس حضرت علی (علیه السلام) او را آزاد کردند. آن مرد پس از آزاد شدن، همیشه در مسجد حضور می یافت و مشغول عبادت بود». (1)

### \* اسقف ایرانی با دیدن نشانه ها مسلمان شد

علامه مجلسی رضوان الله علیه از زید و صعصعة و اصیغ بن نباته و دیگران روایت کرده است که: «به اسقف (عالم بزرگ نصاری) در سرزمین دیلم فارس خبر دادند که مردی هست که ناقوس را تقسیر می کند. اسقف گفت: مرا نزد او ببرید که او را مردی تنومند که موی جلوی سر او ریخته است خواهم یافت. وقتی او را نزد حضرت آوردند یکصد و بیست سال از عمرش می گذشت، گفت: من صفت این مرد را در انجیل دیده ام، شهادت می دهم که او وصی پسر عموی خویش است. حضرت به او فرمود: برای ایمان آوردن آمده ای. آیا می خواهی رغبت تو را زیاد کنم؟ عرض کرد: آری. فرمود: لباس خود را درآور تا آن علامتی را که میان دو کتف توست به اصحاب نشان دهم. اسقف با شنیدن این سخن صدا زد: «اشهد ان لا اله الا الله و ان محمد عبده و رسوله»، آنگاه ناله ای کرد و جان داد! حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: در اسلام اندکی زیست اما در جوار خداوند بسیار منتعم شد». (2)

### \* بصیرت، تغییر دین، شهادت

کسب علوم ناب از سرچشمه آن، دارای چنان لذت و حلاوتی است که می تواند حتی فردی را تا آنجا دگرگون نماید که با تحول اعتقادی، به ایمانی خالصانه و جانبازی در مسیر حق نایل آید.

«دو نفر [عالم] نصرانی از ابوبکر پرسیدند: فرق میان دوستی و دشمنی چیست، با این که از یک جا سرچشمه می گیرند؟ و فرق بین حفظ و نسیان چیست با این که مرکزشان یکی است؟ و تفاوت خواب درست و نادرست چیست با آن که منشأشان یکی است؟

ص: 901

1- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1 ص 60؛ بحار الأنوار، ج 41، ص 250؛ داستان های نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ص 286

2- . بحار الانوار، ج 41 ص 312.

ابوبکر پاسخ آن را ندانسته، ایشان را نزد عمر برد و عمر هم پاسخشان ندانسته آنان را به محضر حضرت امیر(علیه السلام) راهنمایی کرد، دو نصرانی نزد آن حضرت آمده و پرسشهای خود را مطرح کردند.

آن دو نصرانی از شنیدن پاسخ سؤالات(1) خویش ایمان آورده مسلمان شدند و در جنگ صفین در رکاب آن حضرت به شهادت رسیدند».(2)

### \* تغییر دین در اثر تبلیغ عملی

«روزی، امیرالمؤمنین علی(علیه السلام)، در دروان خلافتشان در خارج کوفه با یک نفر ذمی (مسیحی یا یهودی) که در پناه اسلام بود، همراه شدند. مرد ذمی گفت: ای بنده ی خدا کجا می روی؟ حضرت(علیه السلام) فرمودند: به کوفه می روم. از این روی به جهت مشترک بودن قسمتی از مسیر، مرد ذمی با حضرت همراه شد.

وقتی پس از مدتی آن ها بر سر دو راهی رسیدند و خواستند از یکدیگر جدا شوند، امام(علیه السلام) از مسیر خود خارج شده و در مسیر او حرکت کردند و مقداری به دنبال او راه رفتند. مرد ذمی گفت: بنده ی خدا مگر نگفتی که به کوفه می روی؟ امام(علیه السلام) فرمودند: بله به کوفه می روم.

مرد ذمی پرسید: پس چرا راه کوفه را رها کردی؟ امام(علیه السلام) در پاسخ او فرمودند: این کمال حسن همراهی است که مرد، رفیق راهش را در هنگام جدایی چند قدمی بدرقه کند و این دستوری است که پیامبر(صلی الله علیه و آله) به ما داده اند. مرد ذمی گفت: پیامبر شما چنین دستوری داده است؟ امام(علیه السلام) فرمودند: آری.

مرد ذمی گفت: پس هر کس از او پیروی کرده است، به خاطر همین رفتارهای بزرگوارانه ی او بوده است؛ و زمانی که دریافت که با خلیفه ی مسلمین همراه بوده، خطاب به امام(علیه السلام)گفت: من شما را گواه می گیرم که پیرو دین و آئین شما می باشم».(3)

ص: 902

1- . برای مشاهده پاسخ ها به منبع مربوطه رجوع شود.

2- . قضاوت های حضرت علی(علیه السلام)، شوشتری، ص 158؛ مناقب، سروی، قضایاه علیه السلام فی عهد ابی بکر

3- . اصول کافی، باب حسن الصعابه، ح 3؛ بحارالانوار، ج 41، ص 53 و ج 74، ص 157

می بینیم که چگونه امام علی (علیه السلام) به عنوان خلیفه ی مسلمین در برخورد با یک فرد ذمی با احترام کامل به شخصیت و اعتقاد او، نه تنها او را به دلیل اعتقادش نمی رانند، بلکه با حسن رفتار او را به اسلام گرایش می دهند؛ لذا در شرایطی که هر فرد در انتخاب نوع اعتقاد خود آزاد بوده و از اعلام آن نیز احساس امنیت نموده و در عین حال مورد هیچ تعرضی نیز از این باب قرار نگیرد، بدیهی است که در این چنین فضای ایده آل و مطلوبی، انتخاب با اختیار و آزادی کامل صورت گیرد و راه هدایت برای همه ی افراد سهل الوصول گردد.

### \* مسیحی تازه مسلمان، یا پدر شهیدان

عدی بن حاتم، از اصحاب خاص امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به شمار می آمد. او در زمان بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، به دین مسیحیت بود؛ و او خود ماجرای جالب و شنیدنی اسلام آوردنش را چنین بیان می کند:

«من خبر آمدن اسلام و تشکیل حکومت اسلامی را در شهر مدینه شنیدم و چون من خود رئیس قبیله بودم، قوم خویش را برای فرار یا جنگ با تازه مسلمانان در صورت درگیری احتمالی آماده کردم.

از قضا در یک درگیری که بین قوم ما و گروهی از مسلمانان رخ داد، اکثر قوم من فرار کردند؛ و تنها خواهرم به نام "سفانه" به همراه چند تن دیگر به اسارت درآمدند؛ و به مدینه منتقل شدند». عدی، ادامه ی این جریان را از زبان و نقل قول خواهرش بیان می کند که او گفت:

«پس از اسارت، ما را در محلی در مقابل مسجد مدینه که همه ی اسیران در آن نگهداری می شدند، محبوس کردند. چون محمد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از آنجا عبور کرد، من برخاستم و گفتم: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، پدرم از دنیا رفته و سرپرستم فرار کرده. بر من منت بگذار و مرا آزاد کن که خداوند بر تو منت گذارد.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرسید: سرپرست تو چه کسی بود؟ گفتم: برادرم عدی بن حاتم می باشد. حضرت تنها به این جمله اکتفا کرد و فرمود: آیا از خداوند و پیامبر فرار کرده است؟ و دیگر



چیزی نفرمود و عبور کرد؛ و مرا رها نمود تا روز دوم نیز همان سخنان میان من و پیامبر(صلی الله علیه و آله) تکرار شد.

روز سوم که پیامبر(صلی الله علیه و آله) از مقابل ام عبور کرد، دیگر ناامید شده بودم و چیزی نگفتم. در این هنگام شخصی که پشت سر آن حضرت حرکت می کرد، به من اشاره کرد که برخیز و با حضرت سخن بگو. من برخاستم و همان سخنان روز اول را تکرار کردم. در این زمان، پیامبر(صلی الله علیه و آله) مرا مورد لطف و محبت خویش قرار داد و به من فرمود: شتاب مکن.

من می خواهم تو را در امانت کسانی که مورد وثوق و اطمینان باشند، به وطن بازگردانم. سپس آن شخصی که پشت سر پیامبر(صلی الله علیه و آله) بود، باز مرا راهنمایی کرد که مجدداً با رسول خدا(صلی الله علیه و آله) صحبت کنم.

پس از این جریان، پیامبر(صلی الله علیه و آله) سفانه را به همراه مردان قبیله ی طی که مورد اطمینان بودند، به شام نزد برادرش عدی بن حاتم فرستادند؛ و لباس و مخارج سفر را نیز به او دادند تا به بستگانش ملحق شود. در اینجا، سفانه از مردی که آن روز پشت سر پیامبر(صلی الله علیه و آله) حرکت می کرد و باعث امیدواری او به آزادی شده و او را به گفتن شرح حال برای پیامبر(صلی الله علیه و آله) ترغیب نموده بود، سؤال کرد؛ و در پاسخ به او گفتند: او علی بن ابی طالب(علیه السلام) می باشد.

پس از این ماجرا و بازگشت سفانه به شام به نزد برادرش عدی بن حاتم و خانواده اش، او برای آن ها آنچه واقع شده بود از دیدار با پیامبر(صلی الله علیه و آله) و لطف و محبت ایشان و همچنین کمک و همیاری علی بن ابیطالب(علیه السلام)، همه را بیان نمود و به برادرش توصیه کرد اگر خیر دنیا و آخرت را می خواهی، هر دو را نزد محمد(صلی الله علیه و آله) خواهی یافت؛ و هرچه زودتر خود را به ایشان برسان و اسلام اختیار کن.

پس از این، عدی بن حاتم به مدینه نزد پیامبر(صلی الله علیه و آله) رفت و اسلام آورد. او پس از اسلام آوردن، از بزرگان مسلمین در نزد پیامبر(صلی الله علیه و آله) بود؛ و پس از پیامبر(صلی الله علیه و آله)، عدی بن حاتم در زمان حکومت امام علی(علیه السلام)، از نزدیک ترین یاران آن حضرت قرار گرفت؛ بدین جهت که از ابتدا، رهایی خواهر و اقوام اسیر خود و همچنین اسلام آوردن خویش را مدیون امام(علیه السلام) می دانست.

او در تمامی لحظات خطیر و در جنگ های جمل، صفین و نهروان با خلوص کامل در کنار امام علی (علیه السلام) ماند و در جنگ جمل یک چشم خود را از دست داد و فرزندش محمد بن عدی به شهادت رسید؛ و در جنگ صفین نیز رشادت های کم نظیری نشان داد و سه فرزند برومندش به نام های طارف، طریف و طرفه در راه دفاع از حقانیت امیر مؤمنان (علیه السلام) به شهادت رسیدند.

عشق و محبت او به امیر مؤمنان (علیه السلام) به حدی بود که [با وجود تقدیم کردن چهار شهید در راه امام علی (علیه السلام)] سال ها بعد از شهادت آن حضرت، زمانی که معاویه در دیداری با عدی بن حاتم از حال او در فراق مقتدایش سؤال کرد، او گفت: صبر من در فراق مولایم علی شبیه مادری است که فرزندش را در دامنش سر بریده باشند که هرگز اشک چشمش خشک نشود و اندوهش پایان نیابد» (1).

با دقت در روایت زیبای فوق، یک سؤال مطرح می شود و آن اینکه یک فرد مسیحی که از یک آئین دیگر به اسلام روی آورده، به راستی باید چه زیبایی فکری و رفتاری در امام خود دیده و چشم او به کدام حقایق ژرفی باز شده باشد و در محضر امیر مؤمنان (علیه السلام) به چه درجه ای از معرفت نائل گردیده باشد که چنین واله و شیدای این مکتب گشته و این گونه مجنون وار فرزندان خود را در این راه، یک به یک به مسلخ شهادت فرستد و در آخر نیز چنین در فراق امام خود بسوزد؟

این در حالی است که این فرد، حکومت خلفا قبل از امام علی (علیه السلام) را نیز تجربه کرده است؛ لذا باید اذعان کرد که تنها زمانی می توان به درستی پاسخ این سؤال را دریافت نمود که بدانیم و بپذیریم که وجود آن حضرت در واقع همان اکسیر اعظم و کیمیای حقیقی است؛ کیمیایی که مس وجود انسان های مستعد را به طلای ناب تبدیل می کند؛ چراکه تنها این سرچشمه ی جاویدان است که می تواند روح تشنگان حقیقت را سیراب کرده و باعث چنین تحول شگرفی در آن ها گردد و چنین روح یک فرد را از فرود به اوج آسمان آزادگی،

ص: 905

---

1- اصحاب امام علی (علیه السلام)، ص 712؛ تاریخ بغداد، ج 1، ص 15189؛ اسدالغابه، ج 3، ص 393

انسانیت و پاکی سیر داده و پرتاب کند؛ لذا باید به آنانی که به دنبال معجزه می گردند، بگوییم بیایید و بنگرید که معجزه ی واقعی چیست و کجاست!

### \* زندان بان مسیحی و جنذب

جنذب، از یاران و شاگردان مکتب امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است که در زمان حکومت عثمان در کوفه به سر می برد؛ و این در زمانی بود که عثمان برادر خود، ولید را بر حکومت کوفه منصوب کرده بود.

ولید، فردی بود که از شدت خوش گذرانی ها و میگساری هایش و همچنین رفتارهای توهین آمیز او به مقدسات اسلام، سرانجام عثمان مجبور به عزل او شد. از جمله ی رفتارهای توهین آمیز ولید، حاضر کردن جادوگر در مسجد بود که با واکنش قاطع جنذب مواجه شد و ولید نیز او را به زندان انداخت؛ و زندان بان او را فردی مسیحی قرار داد؛ اما نکته ی جالب توجه در خلال این رویداد که در اینجا مد نظر می باشد، نحوه ی مسلمان شدن این زندان بان مسیحی بر اثر حسن رفتار و تربیت علوی جنذب در زندان است.

ابوفرج می گوید: «روایت است که آن جادوگر در حضور ولید به درون ماده گاوی زنده می رفت و بیرون می آمد. جنذب دید او را که چنین می کند. به خانه ی خود رفت و شمشیر برداشت و بازگشت و همین که جادوگر به درون ماده گاو رفت، جنذب این آیه را خواند: «شما که می بینید و بصیرت دارید، جادوگری می کنید»<sup>(1)</sup>.

شمشیر بر میان گاو زد و گاو و ساحر را دو نیم کرد. ولید، جنذب را زندانی کرد و سرپرست او را در زندان مردی مسیحی قرار داد. این مرد مسیحی، جنذب این یار مخلص امام علی (علیه السلام) را می دید که شب ها نماز شب می گذارد و روزها روزه می گیرد.

مسیحی که تحت تأثیر عقاید و رفتار جنذب قرار گرفته بود، کسی را جای خود در زندان قرار داد و برای تحقیق درباره ی اسلام به داخل شهر رفت و از مسلمانان فاضل ترین شخص را سؤال کرد و ایشان یکی از منافقان ظاهر ساز یعنی اشعث را به او نشان دادند.

ص: 906

او آن چنان نشانه هایی که در جندب دیده بود، هیچ کدام را در اشعث مشاهده نکرد. [وزندان بان مسیحی که با دیدن چنین تفاوت و تناقضی حیران شده بود و در عین حال شیفته ی تربیت علوی جندب نیز گشته بود]؛ لذا در نهایت رو به قبله ایستاد و گفت: پروردگار من، پروردگار جندب است و آئین من، آئین جندب است و مسلمان شد». (1)

## آزادی اظهار اعتقاد

### \* اظهار عقاید یا وظیفه همگانی

امام علی (علیه السلام)، نه تنها برخلاف حکومت های مستبد، از آزادی اظهار عقیده در جامعه استقبال کرده و آن را باعث طرح نظرات گوناگون در جامعه می داند، بلکه به سبب تأثیرات و خاصیت آن در ایجاد اصلاحات و رفع معایب، اظهار عقیده را یک وظیفه و در مواقعی حتی امری واجب می دانند.

«ایها الناس، از شما خواهش می کنم هرگز از سخن حق و انتقال آن به من مضایقه نکنید... پس از گفتن حق یا مشورت دادن به من در امر عدالت خودداری نورزید». (2)

\*\*\*\*\*

«من دوست دارم آنچه را که حق می بینید، آزادانه به من بگویید؛ زیرا خود را برتر از آنکه به خطایی دچار شوم، نمی بینم». (3)

\*\*\*\*\*

«ای کمیل! در هر حالتی، سخن حق را بگو و مدافع آن باش». (4)

\*\*\*\*\*

ص: 907

---

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، نامه 62

2- نهج البلاغه، خطبه 216

3- نهج البلاغه، تصحیح عبده، ص 274

4- تحف العقول، ص 120؛ بحار الانوار، ج 77 ص 271 ح 1

«هر که خشنودی پروردگار توانا را برگزید، پس باید سخن حق را در برابر پیشوای ستمگر بر زبان آورد».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

«ارزش انسان به دو عضو کوچک اوست: دلش و زبانش. با دل [قوی] به میدان جنگ پا می نهد و با زبان به عرصه ی بیان».<sup>(2)</sup>

### \* اظهار عقیده، برتر از جهاد

امام علی (علیه السلام)، در کلامی تأمل برانگیز، گفتن سخن حق در پیش حاکم ستمگر را از جمیع وظایف و فرایض دینی واجب حتی جهاد، برتر عنوان می کند.

«...همه اعمال نیکو و جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر، چونان قطره ای در برابر دریای موج و پهناور است و از همه ی این ها برتر، گفتن سخن حق در پیش روی حاکمی ستمکار است».<sup>(3)</sup>

### \* اظهار عقیده و غربالگری افکار

امام علی (علیه السلام) رمز رسیدن به حقیقت و تشخیص راه سعادت جامعه را در امکان بیان عقاید گوناگون و بررسی و تحلیل آن ها و در نهایت تمیز و تفکیک سره از ناسره می دانند.

«آن کس [و یا آن جامعه ای] که از افکار و آراء گوناگون استقبال کند، صحیح را از خطا خوب بشناسد».<sup>(4)</sup>

\*\*\*\*\*

همچنین حضرت بروز و ظهور تصویر روشنی از شخصیت و سطح فکری هر فرد را در سخن او و امکان بیان آزادانه آراء او می دانند.

ص: 908

---

1- . میزان الحکمة فارسی، ج 7، ص 331، ح 2646

2- . میزان الحکمة، ج 1، ص 491، ح 320

3- . نهج البلاغه، دشتی، حکمت 366

4- . نهج البلاغه، حکمت 173

«[شخصیت] مرد در زیر زبان خود پنهان است، چون سخن گوید ظاهر و هویدا می گردد»<sup>(1)</sup>.

### \* آزادی عقیده و صحنه ای بی تکرار

روایت زیر، از جمله ی شاهکارهای بی بدیل و همچنین از جامع ترین مصادیق، در خصوص رعایت حقوق مخالفان سیاسی و دشمنان در نظام حکومتی امام علی (علیه السلام) است؛ حقوقی از قبیل آزادی اظهار عقیده، آزادی بیان و امنیت اجتماعی مخالفان.

«روزی جمعی از خوارج (شورشیان)، وارد مسجد کوفه [و به تعبیری پایگاه تبلیغی حکومت امام علی (علیه السلام)] شدند تا با شعارهای مداوم، سخنرانی امام علی (علیه السلام) را برهم زنند.

حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) سرگرم ایراد سخنرانی بودند که یکی از آن ها بلند شد و با فریاد شعار خوارج را سر داد: للاحکم الا الله و دومی از سویی دیگر داد زد: للاحکم الا لله و سومی از گوشه ی دیگر مسجد همین شعار را داد.

سپس گروهی برخاستند و این شعار را دادند. امام (علیه السلام) خاموش ماندند تا آنان دست از شعار بردارند و با بزرگواری خاصی، بی ادبی و شعارهای آنان را شنیدند و تحمل کردند. آنگاه [در کمال آرامش و بزرگواری] خطاب به مردم حاضر در مسجد فرمودند: سخن درستی است؛ اما معنای باطلی را از آن اراده کرده اند»<sup>(2)</sup>.

بدین سان، آن حضرت به منظور حفظ حق آزادی اظهار عقیده برای مخالفان خویش، حتی عقاید انحرافی و نادرست آنان را شنیده و تحمل می نمایند و در برابر چنین گستاخی ها و بی حرمتی ها در مرکز حکومت و در اوج قدرت خویش، تنها سکوت کرده و با اینان مدارا می کنند.

### \* اظهار عقیده و تردیدها

امام علی (علیه السلام)، به دغدغه ها و تردیدهای ذهنی نیروهای خود احترام گذاشته و هرگز آن ها را حتی در حیطه ی وظایف نظامی در هنگام تردید، به عملی مجبور نمی کنند؛ لذا می بینیم

ص: 909

1- . نهج البلاغه، حکمت 140

2- . الأيضاح، 474؛ دعائم الاسلام، ج 1، 393؛ شرح الأخبار، ج 2، ص 9؛ مستدرک الوسائل ج 11، ص 15؛ مناقب امیرالمؤمنین، ج 2، ص 341؛ تاریخ طبری، ج 4 ص 53.

حتی در حیطة ی امور نظامی نیز رویکرد حضرت، تنها بر مبنای اراده و اعتقاد افراد است نه اجبار و تحکم.

«پس از فراخون امام علی (علیه السلام) برای جنگ با طاغوت معاویه، نصر می گوید: گروهی که ربیع بن خثیم هم از جمله ی ایشان بود و آنان در آن هنگام چهارصد تن بودند، به حضور امام (علیه السلام) آمدند و گفتند:

ای امیرالمؤمنین! با آنکه ما به فضل و فضیلت شما آشناییم، ولی در این جنگ گرفتار شک و تردید شده ایم؛ لذا چنانکه شما و مسلمانان نیاز به نیروی مدافع و نظامی دارید، ما را برای مواظبت یکی از مرزها بگمارید تا آنجا مقیم و در کمین باشیم؛ و در صورت لزوم از مردم آن ناحیه دفاع کنیم.

پس امام علی (علیه السلام) [بودن آنکه از سخن آنان رنجشی داشته باشند] با آنان موافقت کردند و ایشان را به یکی از مرزها برای مرزبانی فرستادند» (1).

### \* اظهار عقیده و جانش های فکری

پیدا نمودن اطمینان قلبی با بیان دغدغه ی فکری و شک درونی در فضایی آزاد، بی تکلف و صمیمانه

حارث بن حصین، نقل می کرد که ابوزنیب بن عوف قبل از جنگ صفین به حضور امام علی (علیه السلام) آمد و چنین بیان کرد:

«ای امیرالمؤمنین! اگر ما بر حق باشیم، همانا شما راهیافته تر و بهره ی شما از خیر بیشتر است؛ و اگر بر گمراهی باشیم، بار پشت شما از همه ما سنگین تر است. اینکه به ما فرمان داده اید به سوی این دشمن حرکت کنیم و ما دوستی میان خود و ایشان را بریده ایم و برای آنان دشمنی را آشکار ساخته ایم؛ و خدا می داند که در این کار قصد ما فقط اطاعت از شماست. آیا آنچه بر آنیم، حق آشکار و صریح نیست؟ و آیا آنچه دشمن ما بر آن است، گناهی بزرگ نمی باشد؟

ص: 910

امام علی (علیه السلام) به او فرمودند: آری من گواهی می دهم که اگر تو برای یاری دادن ما با نیت صحیح همراه ما بیایی و همان گونه که می گویی دوستی خویش را از ایشان بریده و دشمنی خود را برای ایشان آشکار کرده باشی، بدون تردید دوست خداوند خواهی بود؛ و در رضوان خدا خواهی خرامید و در اطاعت او گام بر خواهی داشت.

ای ابوزینب! بر تو مژده باد. عمار یاسر نیز او را از تردید در این راه بر حذر داشت. ابوزینب گفت: در این مسئله که مرا به خود مشغول داشته بود، هیچ دو گواهی از این امت که برای من گواهی دهند، محبوب تر از شما دو تن نیستند» (1).

### \* تهمت ها، هزینه آزادی اظهار عقیده

تحمل و بردباری شگفت انگیز در برابر سخت ترین تهمت ها و افتراها

«عبدالله بن وهب، سرکرده ی خوارج، روزی در میان یاران خویش در مقابل امام علی (علیه السلام) و سپاهیان ایشان قرار گرفت و ضمن بیان عقاید انحرافی خویش، به امام علی (علیه السلام) نسبت کفر و از دین خارج شده داد.

در این هنگام، مردی از اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) فریاد زد: ای دشمن خدا! خاموش باش و در مقابل امیرالمؤمنین (علیه السلام) سخن یاوه نگو. آیا می دانی که امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، داماد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و برادر ایشان و پسر عم و وصی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می باشی؟ امام علی (علیه السلام) در این موقع رو به اصحاب خویش کردند و فرمودند: او را آزاد بگذارید تا هرچه در دل دارد بگوید...!» (2)

این چنین حضرت با چنین سعه ی صدری در میان سپاه خویش و در اوج قدرت در مقابل شخصی که حتی به ایشان نسبت کفر می دهد، نرمش نشان داده و حتی دیگران را نیز از تعرض به او باز می دارند.

ص: 911

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 46

2- فتوحات امام علی (علیه السلام) در پنج سال حکومت، احمد بن محمد ابن اعثم کوفی، احمد روحانی، دارالهدی، ص 295



علامه محقق ابن شهر آشوب می نویسد: «در حالی که امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، مشغول خواندن نماز صبح بودند، ابن کواء (یکی از خوارج) با خواندن آیه ای از قرآن خواست امام (علیه السلام) را مورد طعن و تعرض قرار دهد.

پس امیر مؤمنان (علیه السلام) از روی احترام به قرآن، از ادامه ی قرائت نماز خودداری فرمودند تا آیه به پایان رسید و تا سه مرتبه همین که امام (علیه السلام) شروع به قرائت می فرمودند، ابن کواء از نو آیه را قرائت می کرد و امام سکوت می نمودند. آنگاه بعد از تکرار او برای سومین بار، حضرت با خواندن آیه ی شریفه ی زیر پاسخ او را دادند:

«فصبر ان وعد الله حق ولا يستخفك الذين لا يوقنون» (1)

«صبر پیشه کن که محققاً وعده ی خدا حق است؛ و هرگز روش کسانی که ایمان ندارد و فاقد یقین هستند، نباید تو را خشمگین سازد».

آنگاه سوره ی نماز را به پایان رسانیدند و به رکوع رفتند» (2).

این روایت، به خودی خود نشان دهنده ی فضای باز سیاسی و نهایت آزادی اظهار عقاید ولو عقاید انحرافی و التقاطی در حکومت امام علی (علیه السلام) است؛ ولی باید در حاشیه، این نکته را هم اضافه کنیم که به راستی در دنیای امروز که شعارهای آزادی بیان و عقیده و برخورداری مردم از حقوق سیاسی و غیره به وفور بیان می شود و مدعیان آن نیز بسیارند، اگر به فرض فردی به یک مرکز حکومتی و یا به عنوان مثال به ساختمان ریاست جمهوری یک کشور وارد شود و در سخنرانی مقام اول آن کشور اختلال ایجاد کند و با سه بار توهین و کنایه مانع کلام و سخنرانی او شود، چه مجازات و عواقبی در انتظار این شخص خاطی خواهد بود؟ از همین مقایسه ی ساده، بسیاری از مطالب را در می یابیم و به گوشه ای از عظمت و مظلومیت امام علی (علیه السلام) در تاریخ پی خواهیم برد.

ص: 912

1- سوره روم، آیه 60

2- مناقب، ج 2، ص 113؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 2، ص 311

آنچه در اینجا قصد پرداختن به آن را داریم، دو گونه برخورد امیر مؤمنان علی (علیه السلام) با شخصی کوردل و منافق به نام اشعث بن قیس است؛ در برخورد اول، امام (علیه السلام) در برابر خیانت به بیت المال اشعث را به شدیدترین لحن توبیخ و تهدید می کنند که اموال بیت المال را باز گرداند وگرنه به سختی مجازات می شود و در برابر این عمل، کوچک ترین تسامح و نرمشی نشان نمی دهند.

اما در روایت دوم، برخورد امام (علیه السلام) با اشعث را در جنگ صفین پس از نیرنگ قرآن بر نیزه زدن و طرح حکمیت از سوی عمرو عاص و تلاش او برای رهایی سپاه معاویه از شکست حتمی شاهد هستیم؛ که در آنجا اشعث به عنوان سرکرده و جهت دهنده ی گروه شورشی در سپاه آن حضرت ظاهر شده و با سرپیچی از فرمان امام (علیه السلام) مبنی بر ادامه ی جنگ، با سر دادن شعار «لا حکم الا لله» با تهدید و فشار، امام (علیه السلام) را وادار به پذیرش حکمیت می کنند.

حال در ذهن مخاطب این سؤال مطرح است که این دو برش از زندگی شخصی همانند اشعث، به چه منظور در کنار یکدیگر در اینجا طرح شده است؟ در پاسخ باید گفت به دور از حواشی و جزئیات تاریخی این دو برخورد، ما شاهد دو نوع رفتار از امام علی (علیه السلام) هستیم؛ به این گونه که امام (علیه السلام) در برابر حقوق اقتصادی مردم و دستبرد به بیت المال، کوچک ترین نرمشی نشان نمی دهند ولو اینکه ضرر آن تنها برای مسلمانان، صد هزار درهم باشد.

از طرف دیگر، امام (علیه السلام) در برابر همین شخص یعنی اشعث، در موضوع حکمیت سکوت می کنند و آن برخورد شدید را که در برابر غضب بیت المال شده بود، نشان نمی دهند؛ در حالی که ضرر پذیرش حکمیت که با رأی و نظر این افراد رخ داد، برای مسلمین ضربه ای خسارت بار و کمر شکن بود. این تفاوت در برخورد با این دو عمل چه معنا و مفهومی دارد؟

همه ی سخن در همین تفاوت برخورد و حکمت نهفته در آن است؛ بدین سان که امام (علیه السلام) در این دو رویداد، در واقع دو حق از حقوق مردم را در رفتار خود مورد اشاره قرار داده و آن ها را ارج نهاده و محترم می شمارند.

بر این اساس، شاهدیم که امام(علیه السلام)، همانگونه که حرمت اموال و حقوق مالی مردم را محترم می دانند، از سوی دیگر آزادی اظهار رأی و نظر و حقوق سیاسی را نیز برای آنان محترم برمی شمارند؛ و در برابر این جریان، ولو عقیده ای به این شدت انحرافی و مصیب بار، نه تنها برخورد و شدت عمل نشان نمی دهند، بلکه سکوت کرده و عقیده ی خویش را حتی در مقام امام و فرمانده به آنان تحمیل نمی کنند.

لذا حال درمی یابیم که چگونه رفتار امام در قالب نوین ترین معیارهای حقوقی و مردم سالاری، به چه زیبایی رخ نمایی می کند؛ و آن حضرت یک جنگ پیروزمندانه را با شکستی حيله گرانه معاوضه می کنند، ولی در برابر اعتقاد و رأی سیاسی مردم نمی ایستند؛ و ایشان صبر می کنند تا گذر زمان، خود حقیقت امر و خطای آنان را بر ایشان هویدا و آشکار سازد.

روایت اول:

«اشعث بن قیس، از سوی عثمان، فرماندار آذربایجان بود و [در آن دوران] صد هزار درهم به دست آورده بود... امام علی(علیه السلام) [پس از به حکومت رسیدن] اشعث بن قیس را احضار کرد و فرمان داد آن [مبلغ] را آماده سازد؛ ولی وی سر باز زد و گفت: ای امیر مؤمنان! این ثروت را در دوران حکومت تو به دست نیآورده ام.

امام(علیه السلام) فرمود: به خدا سوگند، اگر آن را در بیت المال حاضر نسازی، این شمشیر را چنان بر تو فرود آورم که هرچه خواست، از تو بازستاند. [پس از این اخطار] اشعث اموال را آورد و امام(علیه السلام) آن ها را از او گرفت و در بیت المال قرار داد». (1)

روایت دوم:

«اشعث، سردمدار جریانی بود که حکمیت و ابوموسی اشعری را بر امام علی(علیه السلام) تحمیل کردند. اشعث، آشکارا با انتخاب ابن عباس و مالک اشتر به عنوان حکم، مخالفت کرد و یمنی بودن یکی از حکمین را پیشنهاد داد. او در تشکیل گروه خوارج، بی اثر نبود. او به قدری بی شرم و زشت خوی بود که امام(علیه السلام) را تهدید به قتل کرد». (2)

ص: 914

1- . دعائم الاسلام 1: 396

2- . کامل، ابن اثیر، ج 3، ص 317؛ گزیده دانشنامه امیرالمؤمنین علیه السلام، محمد محمدی ری شهری، بخش شانزدهم، ص 830

حاکم مورد وثوق خلفا، پس از سال ها، سکوت را می شکند و اقرار می کند که تنها علی ابن ابی طالب، «امیر مؤمنان» است.

پس از خلفای سه گانه و پایان آن دوران اختناق که بسیاری را از روی ترس مجبور به سکوت می کرد و پس از طلوع حکومت عدل پرور امام علی (علیه السلام)، حدیفه، از اصحاب باسابقه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حکومت مدائن ابقاء شد. او تا آنجا مورد اعتماد خلفای قبل بود که سال های متمادی، حکومت مدائن به او واگذار شده بود و از سوی آن ها بسیار مورد احترام واقع می شد. با این حال، در این زمان نیز حدیفه برای امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، از مردم بیعت گرفت.

«[پس از اخذ بیعت] در آن میان، جوانی به نام "مسلم" از عقب جمعیت برخاست و گفت: ای امیر، خداوند تو را رحمت کند؛ زیرا در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) حضور داشتی؛ آنچه درباره ی علی (علیه السلام) می دانی و پیامبر (صلی الله علیه و آله) در شأنش فرموده است، به ما بگو! حدیفه گفت: ای جوان، اکنون که سؤال کردی و درصدد تحقیق هستی، پس آنچه به تو خبر دهم، بشنو و دقت کن.

همانا لقب امیرالمؤمنین برای خلفای قبل (ابوبکر، عمر، عثمان) از ناحیه ی مردم بود و مردم لقب امیرمؤمنان را به آنان داده اند؛ اما علی بن ابی طالب (علیه السلام) از طرف خداوند ملقب به امیرمؤمنان گردید؛ زیرا جبرئیل این خبر را آورد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) شهادت داد که جبرئیل به حضرت علی (علیه السلام) به عنوان امیرمؤمنان سلام کرد؛ و اصحاب همگی در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله)، علی را با نام امیرالمؤمنین می خواندند»<sup>(1)</sup>.

بدین صورت، حدیفه پس از بیست و پنج سال سکوت در فضای خفقان حکومت خلفا، این چنین مهر زبانش گشوده می شود و امکان و توان بیان واقعیت را یافته و در پاسخ این جوان، پرده از روی حقیقت برمی دارد.

ص: 915

در همه ی دوران ها، پیروان و شیعیان امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، تحت ظلم و فشار قرار داشته اند؛ و گویا که تحمل این شرایط و سختی ها جزئی از خصیصه ها و ویژگی های شیعیان آن حضرت در طول تاریخ گردیده است.

با این حال، می بینیم این شرایط نه تنها آن ها را از پای در نیاورده، بلکه مقاوم تر ساخته و آنان در همین شرایط سخت و دشوار و بعضاً تحت شدیدترین فشارها، با قدرت به حیات اعتقادی خود ادامه داده اند.

در روایت زیر، می بینیم در شرایطی که حتی شنیدن نام آن حضرت نیز برای دشمنان ایشان غیرقابل تحمل است، دیگر می توانیم دریابیم که بیان اعتقادات برای شیعیان ایشان تا چه حد دشوار بوده و در چه جایی از این فضای اختناق قرار می گرفته است.

«آورده اند که علی بن ابی طالب (علیه السلام) از عدم حضور عبدالله بن عباس پرسیدند. گفتند: خدا به او فرزندی داده است. علی (علیه السلام) چون از نماز فراغت یافتند، گفتند: بیایید برویم پیش او؛ و رفتند و امام (علیه السلام) به او تبریک گفتند و افزودند: نعمت بخش را سپاس گفتم تا نعمتش را برایت فرخنده و پر برکت گرداند؟»

سپس فرمودند: اسم نوزاد را چه گذاشتی؟ گفت: مگر می شود من بدون اجازه ی شما و پیش از اینکه شما او را نام گذاری کنید، نامی بر او بگذارم. سپس گفت: بچه را آوردند و امام (علیه السلام) او را در آغوش گرفتند و در حقیقت دعا کردند. بعد او را به پدرش دادند و گفتند: بگیرش، من نام او را علی نهادم و ابوالحسن [کنیه خود حضرت] لقبش دادم.

بعدها وقتی معاویه به حکومت مستقر گشت، به عبدالله بن عباس گفت: حق ندارید او را با آن اسم و لقب بخوانید. من او را ابومحمد لقب می دهم و همین لقب برایش ماند. بنی امیه نیز هر وقت می شنیدند که بچه ای نامش علی است، او را می کشتند»<sup>(1)</sup>.

ص: 916

## اجرای آیین ها

### \* نوشدن نسل ها و آیین ها

امام علی (علیه السلام)، با نگاهی عالمانه و نواندیش و به دور از تنگ نظری ها، در بیانی زیبا به تغییر و نوشدن سلیقه ها و ذائقه ی نسل ها با گذر زمان اشاره می کنند؛ که باید به این حقیقت آگاهی یافت و به آن احترام گذاشت و با آن همراه شد.

«فرزندان خود را بر آداب و رسوم خود مجبور نسازید؛ زیرا آنان به روزگاری غیر از روزگار شما تعلق دارند».(1)

### \* حکومت و اجرای آیین ها

امام علی (علیه السلام) در بخشنامه خود به حاکم مصر می فرماید:

«با [هر گروه از] مردم طبق سنت و دینشان رفتار کن... و مرزها و جوانب آنان را متعهد شو».(2)

\*\*\*\*\*

یاد آوری و زنده نگه داشتن سنت ها از امور واجب است.

«بر تو واجب است که به یادآوری آنچه را که پیشینیان در حکمتها به عدل و درستی بیان کرده و یا روش و سنت نیکویی که به کار برده اند».(3)

### \* رهبر عادل، برپاکنده سنت ها

امام علی (علیه السلام)، در کلام زیر چنان جایگاهی برای سنت ها قائل می شوند که حتی آن را در کنار خصوصیت هدایت گری یک رهبر، از دو خصوصیت برتر یک زمامدار عنوان می کنند.

ص: 917

---

1- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 20، ص 267

2- . بحار الانوار ج 44، ص 144

3- . نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص، 1033

«بترین بندگان خدا در پیشگاه او، رهبر عادل است که خود هدایت شده و [پس از آن] دیگران را نیز هدایت می کند و سنت شناخته شده را برپا دارد».(1)

\*\*\*\*\*

«مردم را بر سنت ها و آیین شان بر پای دار [و چنان کن که] بی گناهان، از تو احساس امنیت کنند و بدکاران از تو بترسند».(2)

\*\*\*\*\*

رابطه عدم فرمانبرداری از امام و ترک سنت های پسندیده

«از رهبر خود اطاعت کنید [که آنان که چنین نکردند]، گروهی در دریای فتنه ها فرو رفتند و بدعت را پذیرفتند و سنت های پسندیده را ترک کردند».(3)

### \* پاسداشت آیین های پسندیده

توصیه ی امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر در ارتباط با آزادی مردم در برپایی آداب و رسوم پسندیده و حتی وظیفه ی حکومت در حراست از آن ها:

«ای مالک، آداب و رسوم پسندیده ای را که پیشوایان این امت به آن عمل کرده اند و ملت اسلام با آن انس و الفت گرفته است و امور مردم به وسیله ی آن

اصلاح گردیده، به نابودی نکشان».(4)

\*\*\*\*\*

چون از کار دفن امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فارغ شدند، صعصعة بن صوحان عبدی در کنار قبر ایستاد و در حالی که یک دست خود را بر قلبش گذاشته بود، با دست دیگر خاک بر سر پاشید و طی سخنانی خطاب به آن حضرت گفت:

ص: 918

---

1- . نهج البلاغه، خطبه 164

2- . غررالحکم: ح 2419؛ عیون الحکم و المواعظ: ص 81، ح 1961

3- . نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه 154

4- . نهج البلاغه، خطبه 53

«...قیام کردی تا سنت ها را برپا داشتی و آشوب ها را اصلاح نمودی... بر تو باد بهترین درودها، به وسیله تو پشت مؤمنان محکم شد و راه ها روشن گشت و سنت ها به پا ایستاد...» (1).

### \* احترام به آیین و رسوم اقوام

### \*\* احترام به آیین ها، معیار تکریم اقوام

امام علی (علیه السلام)، در توصیه ای به فرزندشان در رابطه با نحوه ی برخورد با آداب و رسوم مردمان نواحی مختلف، از او می خواهند که در هر منطقه ای که وارد می شود، آداب و رسوم ساکنان آن منطقه را محترم بشمارد و با کبر و غرور از جمعیت ها فاصله نگیرد؛ بلکه حتی با آداب و رسوم آن ها همراه شده و با آن زندگی نماید؛ چراکه چنین رفتاری از دید عاقلان و بزرگان هر قومی که آداب و رسوم خود را محترم می دانند، رفتاری نیکو و پسندیده به شمار می آید.

«حسین جان، هرگاه در شهری غریب بودی، با آداب و رسوم آن محل زندگی کن. عقل خود را به کار گیر و در میان مردم فخر و مباهات به خود راه مده؛ زیرا هر جمعیتی عقلا و خردمندانی دارد و رسوم خود را محترم می شمارند» (2).

### \*\* تمجید از آیین نوروز

«روزی امام علی (علیه السلام) پس از قبول میهمانی یک مسلمان ایرانی و تناول نمودن حلوی تهیه شده از جانب او، از او علت درست کردن این حلوا را سؤال نمودند و او پاسخ داد: به مناسبت عید نوروز این حلوا تهیه شده است. امام علی (علیه السلام) به مزاح فرمودند: آیا نمی شود هر روز، نوروز باشد؟» (3).

علاوه بر شیرینی کلام امام (علیه السلام)، نکته ای که در کلام حضرت دیده می شود، این است که سعی کنید با پاسداشت رسوم زیبایی همچون نوروز، برای هر روز خود اوقات شادی و فراغت چون نوروز فراهم کرده و در آن از لذت های حلال بهره مند شوید.

ص: 919

1- . جاذبه و دافعه علی علیه السلام، ص 102 الی 104

2- . 1001 داستان از زندگانی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، ص 633؛ دیوان امام علی (علیه السلام)، ص 49

3- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 11، ص 274



## **\*\* مسافرت و آشنایی با آیین ها**

«در مسافرت پنج فایده است: برطرف شدن اندوه، آشنایی با آداب زندگی [اقوام دیگر] و هم نشینی با بزرگان...» (1).

## **\* احترام به آیین و رسوم ادیان**

### **\*\* احترام به آیین زردشتیان**

«وقتی علی (علیه السلام) وارد همدان (هگمتانا) شد، مجوسان (آتش پرستان) به او شکایت کردند که حاکم شهر، آتشکده ی آن ها را خاموش کرده است. حضرت علی (علیه السلام) بعد از تحقیق، به خلیفه نوشت که حاکم ستمگر را معزول نماید؛ و پس از آن حاکمی دیگر برای همدان تعیین کرد و مجوسان آزاد شدند که آتش خود را برافروزند. این اقدام عادلانه بین مجوسان ایران اثر نیکو کرد؛ خاصه آنکه علی (علیه السلام) با زبان خود مجوسان با آن ها صحبت می نمود و احتیاج به مترجم نداشت» (2).

### **\*\* آداب و رسوم مبنای عمل**

همچنین امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، در خصوص حقوق اقلیت های مذهبی و چگونگی رفتار با ایشان فرمودند:

«با آنان به همان ایده و روشی که دارند، رفتار کنید» (3).

\*\*\*\*\*

«امیرالمؤمنین (علیه السلام) مسیحیان و یهودیان را در کلیساها و کنیسه هایشان و زرتشتی ها را در آتشکده هایشان و به رسم خود آن ها سوگند می داد» (4).

ص: 920

---

1- . مستدرک الوسائل، ج 8، ص 115، ح 9199

2- . خداوند علم و شمشیر، رودلف ژایگر، ص 123

3- . کتاب الفقه، القواعد الفقهیه (قاعده ی الزام)

4- . وسایل الشیعه، ج 18، ص 219

«امام علی (علیه السلام) در ساختن مسجد مدینه نقش اساسی داشت. و مسجدی در محله جنگ احزاب [به نام] مسجد فتح، به یاد پیروزی بر عمرو بن عبدود و مهاجمان قریش بنا نمود، و شب ها در آنجا نماز می خواند». [1]

«حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در بصره و در کوفه و در آبادان مساجدی بنا کرد». [2] (1)

\*\*\*\*\*

«امام علی (علیه السلام) و لشگریانش وقتی به شهر مرزی «هیت» رسیدند وارد شهر نشدند، آن را دور زدند و در یک میدان گسترده در اطراف هیت، در منطقه ای به نام «اقطار» مدتی کوتاه توقف فرمود، و در همان توقف کوتاه امام علی (علیه السلام) مسجدی ساخت که تا سالیان طولانی مردم در آنجا نماز می خواندند، و مشکل عبادتگاه مردم آن سامان برطرف گردید». (2)

### **\* عدم تقابل با آداب و سلاقی مردم**

امام علی (علیه السلام)، در توصیه ای به حاکم خویش در خصوص احترام به سلاقی مردم و عدم اقدام علیه آداب و رسوم سازنده ای که مردم هر منطقه به آن خو گرفته و دل خوش اند، می فرمایند:

«بپرهیز از عملی که تو را خشنود می سازد؛ اما برای عموم مسلمانان زشت و ناپسند است». (3)

### **\* آثار ضدیت با سنت های پسندیده**

تأکید بر اهمیت احترام به آداب و رسوم نیکوی به جامانده از گذشتگان

«کار ما در صورتی وحدت می پذیرد که مردم این زمان به گذشتگان (صالح) بد نگویند. پس هرگاه مردمان این زمان به گذشتگان بد گفتند و با روش نیکوی آنان مخالفت ورزیدند، هم نابود شدند و هم دیگران را نابود کردند». (4)

ص: 921

1- . سفینة البحار، ج 1، ص 601 [1]؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ج 2، ص 123 [2]

2- . ناسخ التواریخ، ج 2، ص 34

3- . نهج البلاغه، المعجم المفهرس، نامه 69

4- . وقعه ی صفین، ص 14

امام علی (علیه السلام)، با درک عمیق از ارتباط زنجیره وار امور اجتماعی با یکدیگر و آگاهی از علاقه ی شدید مردم و اقوام گوناگون به آداب و رسوم محلی و اجدادی خود که در عمق جان آن ها ریشه دارد و از روحيات ایشان سرچشمه گرفته، به زیبایی به رابطه ی احترام به آداب و رسوم مردم هر منطقه و مسئله ی تأمین امنیت در آن منطقه اشاره می نمایند؛ چراکه آن حضرت، این دو مقوله ی اجتماعی را دارای ارتباط مستقیم و تنگاتنگ با یکدیگر می دانند.

در بیان علت این رابطه، باید گفت که احترام و ارج نهادن یک حاکم به آداب و رسوم مردم تحت حکومت خود، در واقع احترام نمودن به هویت و فرهنگی است که آن مردم طی سالیان دراز با آن ارتباط و دل بستگی احساسی و هویتی پیدا کرده اند و اکنون این آداب و رسوم را جزئی از شأن و شخصیت فرهنگی خود می دانند و تأیید این شخصیت فرهنگی از سوی حکومت، باعث دلگرمی و ارتباط نزدیک آن ها با حکومت و در نتیجه همکاری و حمایت آن ها از برنامه های حکومت، از جمله برقراری آرامش و امنیت در جامعه می گردد.

همچنین مقابله نمودن با این آداب و رسوم نیز باعث برانگیخته شدن احساسات منفی و ایجاد تنش و درگیری در جامعه می گردد؛ لذا امام (علیه السلام) هرگونه ضدیت نابجا با این آداب و رسوم را نهی کرده و آن را از عوامل بروز دشمنی ها برمی شمارند که باعث شعله ور شدن آتش خشم و کینه ی مردم و تقابل آن ها با حکومت و بروز ناامنی در جامعه می گردد.

«هماهنگی با اخلاق و رسوم مردم [در موارد مشروع] باعث ایمن ماندن از دشمنی و کینه های آنان است».<sup>(1)</sup>

#### **\* دشوارترین مدیریت**

آنچه یک ملت به عنوان آداب و رسوم خود پذیرفته اند و بدان بالیده و با آن رشد کرده اند، چه درست باشد یا نادرست، بخشی از هویت آن جامعه گردیده است؛ و در طی سالیان متمادی و طی نسل ها این آداب از کودکی با روح و روان افراد عجین گردیده و یک قومیت وجه تمایز خود را با سایر اقوام و ملل، بدین رسوم می شناسد.

ص: 922

بدین جهت، مردم یک جامعه، این رسوم را بخشی از شخصیت جمعی خود دانسته و عمیقاً به آن ها وفادار هستند؛ لذا این مسئله از بعد جامعه شناسی، یک اصل مسلم است و بر این اساس است که امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، با آگاهی نسبت به این اصل، در کلام زیر به آن اشاره نموده و بیان می کنند که تغییر و اصلاح رسومی که حتی به غلط و نادرست در جامعه ای رواج یافته باشد، از سخت ترین امور یا به عبارت دیگر، سخت ترین نوع مدیریت است.

«دشووارترین مدیریت، جابجا نمودن آداب و رسوم [جاهلانه و نادرست] است».(1)

## ضمایم

در نقلی دیگر متن ذکر ناقوس از زبان آن حضرت چنین نقل شده است.

سُبْحَانَ اللَّهِ حَقًّا حَقًّا، إِنَّ الْمَوْلَى صَدُّ مَدُّ يَبْقَى، يَحْلُمُ عَنَّا رِفْقًا رِفْقًا، لَوْ لَا حِلْمُهُ كُنَّا نَشَقُّ قَمِي يَابْنَ الدُّنْيَا دَقًّا دَقًّا، تُفْنِي الدُّنْيَا قَرْنًا قَرْنًا، مَا مِنْ يَوْمٍ يَمِضُنِي عَنَّا، إِلَّا يَهْيُ مِنَّا رُكْنًا، قَدْ صَدَّ يِعْنًا دَارًا تَبْقَى، وَاسْتَوَطْنَا دَارًا تَفْنَى الدُّنْيَا قَرْنًا قَرْنًا كَلَّا مَوْتًا، كَلَّا مَوْتًا، كَلَّا مَوْتًا، كَلَّا دَفْنًا، كَلَّا فِيهَا مَوْتًا كَلَّا فَنَاءً كَلَّا فِيهَا مَوْتًا، تَقَلَّا نَقَلًا دَفْنًا دَفْنًا، يَابْنَ الدُّنْيَا مَهْلًا مَهْلًا، زَنْ مَا يَأْتِي وَرْنَا وَرْنَا، لَوْ لَا جَهْلِي مَا إِنْ كَانَتْ، عِنْدِي الدُّنْيَا إِلَّا سِجْنًا، خَيْرًا خَيْرًا شَرًّا شَرًّا، شَيْئًا شَيْئًا حُزْنًا حُزْنًا، مَاذَا مِنْ ذَاكُمْ ذَا أُمَّ ذَا، هَذَا أَسْنَا، تَرْجُو تَنْجُو، تَخْشَى تَرْدَى، عَجَلٌ قَبْلَ الْمَوْتِ الْوَرْنَا، مَا مِنْ يَوْمٍ يَمِضُنِي عَنَّا، إِلَّا أَوْهَنْ مِنَّا رُكْنًا، إِنَّ الْمَوْلَى قَدْ أَنْدَرْنَا إِنَّا نُحْشِرُ غُرْلًا بُهُمَا.

«گواهی می دهم که خدایی نیست مگر خدای یگانه که حق است حق و راست است راست، مولا صدمدی است که باقی می ماند. و بر ما صبر و بردباری از روی رفق و مدارا دارد، اگر حلمش نبود ما بدبخت می شدیم.

به راستی که دنیا ما را فریفت و ما را به خود سرگرم نمود؛ و ما را سرگشته و مدهوش گرداند. ای فرزند دنیا [کردار نیک] گردآوری کن! ای فرزند دنیا آرام باش آرام. ای فرزند

ص: 923

دنیا [در کار خود] دقیق شو دقیق. گردآوری دنیا از دست می رود و فانی می شود پیوسته پیوسته. ضایع کرده ایم خانه ی باقی را و وطن کرده ایم خانه ی فانی را. تا نمیریم، نمی دانیم که چه مقدار تفریط کرده ایم؛ فانی می کند دنیا امتی را پس از امتی که همگی مرده اند، همگی شربت مرگ نوشیده اند. همگی مرده اند، همگی مدفون شده اند، همگی در این دنیا مرده اند و فانی شده اند، همگی از خانه خود به خانه گور منتقل شده و دفن گردیده اند. ای فرزند دنیا، قدری آرام بگیر و اوقات آینده را با میزان درست سنجش کن، اگر جهل من نبود در نزد من دنیا غیر از زندانی نبود. اگر کار خیری باشد جزای آن خیر است، و اگر بد باشد جزای آن بد است، پیوسته غصّه و اندوه دنیا فرا می رسد. تا کی می گوئی: چیست آن؟ کیست او؟ چقدر است آن؟ این بلندتر است، اگر امیدواری نجات می یابی، اگر می ترسی پست می شوی. پیش از مرگ در رسیدگی به میزانت تعجیل کن. هیچ روزی از ما نمی گذرد مگر آنکه رکنی و ستونی از ما را سست می کند. مولای ما، ما را بیم داده است که: در روز قیامت و کر و لال محشور خواهیم شد.» (1)

## مصداق ها در تاریخ خلفا

### \* بزرگترین همایش ادیان

به جرأت می توان بیان کرد که در تاریخ صدر اسلام، بزرگ ترین همایش علمای ادیان بزرگ آسمانی در سطحی بین المللی، در واقعه ای که در ادامه شرح آن خواهد آمد، رخ داده است؛ رویدادی حایز اهمیت که در آن دویست نفر از برترین عالمان مسیحی، با انتخاب شخص قیصر روم و همچنین برترین عالمان یهودی، به سرکردگی راس جالوت به منظور مناظره در برابر تازه مسلمانان قرار می گیرند.

در حالی که این تازه مسلمانان حتی با مبانی اسلام به طور مشروح آشنا نشده اند، به یک باره در برابر سؤالات عمیق و پیچیده ی اعتقادی از سوی این علمای طراز اول قرار می گیرند.

ص: 924

ایشان با ارائه ی این سؤالات به ابوبکر به عنوان خلیفه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله)، او را فاقد هرگونه صلاحیت و توانایی پاسخگویی یافته و بدین ترتیب مسلمانان، در آستانه ی یک شکست و تحقیر اعتقادی بی سابقه قرار می گیرند؛ و اینجاست که فقدان و خلأ خلیفه ی واقعی پیامبر (صلی الله علیه و آله) خود را نشان می دهد؛ تا آنکه حضور این علما در مدینه را به اطلاع امیر مؤمنان علی (علیه السلام) رسانده و ایشان بی درنگ برای حفظ آبروی مسلمانان، خود را به این جلسه ی مهم می رسانند و در برابر نمایندگان و علمای این ادیان حاضر می شوند و در فضای گفتمان علمی و اعتقادی، از ایشان می خواهند هر سؤالی دارند، از ایشان سؤال کنند؛ تا آنجا که آن حضرت با پاسخگویی به همه ی سؤالات، همگان را به حیرت واداشته و ایشان سرانجام به دریای بی کران علم آن حضرت و حقانیت اعتقادات مسلمانان اقرار و اعتراف می کنند.

حافظ عاصمی از زبان سلمان فارسی گزارش کرده که گفت چون پیامبر (صلی الله علیه و آله) درگذشت ترسایان (مسیحیان) گرد قیصر - پادشاه روم - انجمن کرده و او را گفتند: پادشاه ما در انجیل مژده یافته ایم که پس از عیسی برانگیخته ای به نام احمد می آید و ما آمدن او را پائیده و از ویژگی هایش آگاهی یافته ایم و اکنون ما را راه بنمای زیرا ما برای سرپرستی جهان و کیش خویش تو را پسندیده ایم.

پس قیصر صد تن از ترسایان شهرهایش را فراهم آورد و پیمان های استوار از ایشان گرفت که نیرنگ نزنند و چیزی از کارهایشان را از او نپوشانند و آنگاه گفت اکنون به سراغ این مردی بروید که پس از درگذشت پیامبر ایشان برای انجام سفارش هایش نشسته است، آنچه را از پیامبران می پرسیدند از او پرسید و آنچه را در گذشته ها ایشان می آوردند و از ایشان می خواستند و نشانه هائی را که با یاری آن، پیامبران شناخته می شدند از او بخواهید اگر شما را آگاه گردانید پس به آن پیامبر و به کسی که پس از درگذشت وی برای انجام سفارش هایش نشسته بگردید و این را برای من بنویسید...

آن گروه به راه افتادند تا به بیت المقدس رسیدند همان هنگام نیز یهودان پیرامون رأس الجالوت " بزرگ این آئین " را گرفتند و همان چه را ترسایان به قیصر گفته بودند، ایشان نیز

به وی گفتند؛ پس راس الجالوت صد کس از یهودان را فراهم آورد تا برای همان پرس وجوها در پی ترسایان به راه افتادند تا به مدینه رسیدند.

روز جمعه بود و ابوبکر در مسجد نشسته، و برای مردم سخن می گفت. سلمان که با این گروه همراه بود و از قصدشان آگاه شده بود گوید به نزد ابوبکر رفتم و خواست یهودیان و ترسایان را از آمدن، به آگاهی وی رساندم او دستوری داد تا بر وی درآیند پس راس الجالوت بر وی درآمد و گفت ابوبکر ما گروهی از ترسایان و یهودان هستیم که آمده ایم تا از شما درباره برتری کیشتان پرسش کنیم پس اگر کیش شما برتر بود آن را می پذیریم وگرنه کیش ما برترین کیش ها است؛ ابوبکر گفت هر چه خواهی بپرس که اگر خدا خواهد پاسخ تو را می دهم.

راس الجالوت سؤالات خود را در برابر ابوبکر طرح کرد. ابوبکر به جای پاسخ نگاهی به معاذ افکند و نگاهی به پسر مسعود؛ در این حال راس الجالوت روی به یاران خویش کرده و با زبان گروه خود به ایشان گفت: این [جانشین] پیامبر نیست.

سلمان گفت: گروه مسلمانان به من نگرستند و من ایشان را گفتم: مردم در پی مردی بفرستید که اگر بالشی برای او بنهید تا بر آن تکیه دهد، در میان پیروان تورات بر بنیاد توراتشان داوری می کند و در میان گروندگان به انجیل با انجیلشان و در میان زبوریان با زبورشان و در میان قرآنیان با قرآنشان، درون آیه را از برون آن می شناسد و برون آن را از درونش، معاذ گفت: پس من برخاستم و علی پسر ابوطالب را خواندم و او را از خواست یهودیان و ترسایان در آمدن خویش آگاه کردم و او روی بیاورد تا در مسجد برانگیخته خدا(صلی الله علیه و آله) بنشست.

پسر مسعود گفت ما [در برابر علمای این ادیان از شدت خفت] پیراهن زبونی در برداشتیم تا علی پسر ابوطالب بیامد و خداوند آن [خفت و زبونی] را از ما به دور کرد. علی گفت هر چه خواهید از من بپرسید که اگر خدا خواهد شما را از پاسخ آن آگاهی خواهم داد...»(1).

ص: 926

(به سبب طولانی بودن این واقعه به ذکر همین مقدار آن بسنده می کنیم و مطالعه متن کامل آن را در صورت تمایل به مخاطب واگذار می کنیم).

### \* اهل کتاب یا بوزینگان

چه کسی اولین بار لقب ناروای بوزینگان را برای مسیحیان به کار برد؟

«عمر بن خطاب به ابو هریره گفت باید نقل حدیث را ترک کنی یا تو را به سرزمین دوس تبعید می کنم و نیز به کعب الأحبار گفت باید ترک حدیث کنی... یا تو را ملحق می کنم به سرزمین بوزینگان (مسیحیان)» (1).

\*\*\*\*\*

جیره خوار خون ریز و سفاک معاویه، بسرین ارطاه، در حمله بر سرحدات حکومتی امام علی (علیه السلام) و حمله به شهرهای کوچک، دست به قتل عام و دزدیدن اموال مردم می زند و در گفتاری با مسیحیان نجران، ایشان را چنین خطاب قرار داده و تهدید می کند:

«او مردم نجران را جمع کرد و در میان آن ها ایستاد و آن ها را تهدید کرد و گفت: ای گروه نصاری و ای بوزینگان، به خداوند سوگند اگر اطلاع پیدا کنم کاری ناپسند انجام داده اید، بار دیگر برمی گردم و شما را قطع نسل می کنم و باغ ها و زراعت های شما را از بین می برم و خانه هایتان را خراب می سازم. آرام بگیرید» (2).

### \* حمله به مراسم سوگواری

حافظ عبد الرزاق از عمرو بن دینار نقل کرده که «چون خالد بن ولید مُرد، زنها در خانه میمونه جمع شدند و شروع کردند به گریه کردن پس عمر با شلاقش به آنجا آمد و شروع کرد به زدن زنها پس روسری یکی از آن ها افتاد، پس گفتند: ای رهبر مسلمین روسری او افتاد، پس گفت ول کنید او را که برایش احترامی نیست و او تعجب می کرد از گفته او که می گفت احترامی برای او نیست (لا حرمة لها)» (3).

ص: 927

1- . حیات جاویدان، خلاصه ترجمه الغدیر، عبدالله عصام رودسری، ج 11، ص 755

2- . الغارات، ص 323

3- . ترجمه الغدیر، ج 11، ص 323



## \* از ترس او بیان نمی کردم

«چون عمر بمرد، ابن عباس [فقیه زمان و درس آموخته امام علی (علیه السلام)] نظر خود را راجع به مسئله ی عول (حقوق وارث) بیان کرد؛ و پیش از مرگ عمر نظر خود را آشکار نکرده بود. به او گفتند: چرا این سخن را هنگامی که عمر زنده بود نگفتی؟ ابن عباس گفت: از عمر بیم داشتم که مردی مخوف بود». (1)

## \* نازیانه بر نمازگزار

عمر در زمان خلافتش از امور عبادی که خوش نمی داشت، به شدت نهی می کرد؛ هرچند که آن ها مطابق رفتار و سنت عبادی پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود و اصحاب نیز آن را متذکر می شدند؛ ولی او ضدیت خود را ادامه می داد.

«روزی عمر در مسجد، زید بن خالد جهنی را دید که دو رکعت نماز پس از نماز عصر به جا می آورد [درحالی که عمر خواندن نماز پس از نماز عصر را ممنوع کرده بود].

پس عمر رفت به سوی او و او را با شلاقش زد، درحالی که نماز می خواند؛ و او همچنان او را می زد. پس زید چون نمازش تمام شد، گفت: بزن ای خلیفه، قسم به خدا هرگز این دو رکعت را ترک نمی کنم، بعد از آنکه دیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را می خواند». (2)

## \* بت پرستی یا آیین عبادی!

علم و توان تفکیک آداب و سنت های پسندیده از آداب جاهلی خود یکی از معیارها و تخصص های ضروری برای یک زمامدار صالح می باشد.

«بعد از فوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، بعضی از مردم برای نماز خواندن به زیر درختی می رفتند که در زیر آن "بیعت رضوان" شده بود، این خبر به گوش عمر رسید. عمر مردم را تهدید کرد که دیگر به سراغ آن درخت نروند و گفت: ای مردم! می بینم که شما دوباره به بت پرستیدن برگشته اید. بدانید که هیچ کس حق ندارد از امروز، کنار این درخت بیاید.

ص: 928

1- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 3

2- . ترجمه الغدیر، ج 11، ص 371

هر کس بیاید، او را با شمشیر خواهم کشت. همچنانکه مرتد کشته می شود و بعد از مدت زمانی هم دستور داد که آن درخت را برینند. اکثر تاریخ دانان شیعه و سنی این حکایت را نقل کرده و بر تعصبات خشک و بی جای او مهر تأیید زده اند»<sup>(1)</sup>.

به پا داشتن نماز در مکان یک رویداد مهم و تاریخ ساز به منظور پاسداشت فداکاری های پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مسلمان در تاریخ، چه ارتباطی با ارتداد و بت پرستی دارد؟!

### \* خاموش کردن فریاد اعتراض

«ابوذر، مردی مبارز، صریح و بی واهمه در دین بود. وی با دنیاپرستان و غارتگران بیت المال، سخت درگیر بود و با آن ها، با شدت مبارزه می کرد، از این رو مورد خشم عثمان قرار گرفت.

عمده چیزی که روح انقلابی ابوذر را، در فشار گذارده بود و به خلیفه اعتراض می کرد، بذل و بخششهای بی حد و حساب وی، به اطرافیانش بود. ابوذر که این ریخت و پاشها را مشاهده می کرد و در کنار آن، فقرا و تهی دستان که از فقر و ناداری رنج می بردند و به اقل قوت خود دسترسی نداشتند، می دید، سخت برآشفته می شد.

زمانی که در شام تبعید بود، در کوچه و بازار و با صدای بلند، این آیه را که به خلیفه و یارانش گوشه می زد، قرائت می کرد:

«الذین یکنزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم.»<sup>(2)</sup> آنانکه طلا و نقره را گنجینه نموده و در راه خدا انفاق نمی کنند، ای پیامبر آن ها را به عذاب دردناک خبر بده.

دوستان و هواداران خلیفه خواندن این آیه را، در جمع مردم که به رفتار خلیفه نظر داشت و زیربنای انقلاب را، علیه خلیفه پایه ریزی می کرد، به مصلحت حکومت وقت نمی دیدند، گفتار وی را به خلیفه گزارش می کردند و آتش خشم عثمان را، علیه ابوذر دامن می زدند، اما عثمان که در برابر سخنان حق وی، جز سکوت چاره ای نداشت، به فکر افتاد که به هر وسیله، ابوذر را از خواندن این آیه و مانند آنکه، به اعمال او اعتراض داشت، بازدارد.

ص: 929

1- . الغدیر، امینی، ج 11، ص 291

2- . سوره توبه، آیه 34

از این رو به یکی از نزدیکان خود (معاویه) ابلاغ نمود که ابوذر را از خواندن این آیه، مانع شود ابوذر گفت: آیا عثمان حق دارد مرا از خواندن قرآن منع کند؟ هرگز، به خدا سوگند به خاطر خشنودی او، خدا را خشمناک نخواهم کرد. این اقدام شجاعانه او بود که خلیفه را عصبانی نموده، تا آنجا که دستور داد، وی را با [شکنجه و] وضع رقت باری، به مدینه برگردانند». (1)

### \* زنده به گور کردن معلم

«پس از معاویه و جنایات او، حکومت فاجعه بار یزید بر مسلمانان تحمیل شد؛ و بزرگ ترین و مهلک ترین ضربات در این دوره بر پیکر اسلام وارد گردید. پس از مرگ یزید، فرزند او معاویه به حکومت رسید و او با انصاف، به جنایات پدران خود اعتراف کرد؛ و غضب خلافت امام علی (علیه السلام) توسط جدش معاویه را محکوم کرد.

پس از آن... بنی امیه به معلم او، عمر مقصود گفتند: تو این ها را به او آموزش داده ای و این ها را به وی املاء کردی و او را از خلافت بازداشتی و دوستی علی و اولادش را برایش آراستی و او را بر نسبت دادن ظلم به ما وادار ساختی و بدعت ها را برای وی نیکو ساختی تا آنکه این سخنان را به زبان آورد و گفت، آنچه را که گفت.

عمر مقصود گفت: سوگند به خدا، من چنین نکردم، بلکه سرشت و طینت او بر دوستی علی (علیه السلام) بود. این سخن را از او نپذیرفتند و وی را گرفتند و زنده به گور کردند تا مرد». (2)

### مصادق ها در دوران معاصر

#### \* اماکن مذهبی

#### \*\* تخریب یا عدم امکان تأسیس

«در 150 مایلی شمال شرقی شهر سانفرانسیسکو، مسجد شهر یوبا که بنای آن در حدود یک میلیون دلار هزینه برداشته بود، در اول ماه سپتامبر 1994 میلادی به آتش کشیده شد.

ص: 930

1- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 8، ص 256؛ شرح خطبه متقین در نهج البلاغه، سید مجتبی علوی تراکمه ای، ص 196

2- . حياه الحيوان الكبرى 1: 57

نکته ی قابل توجه اینکه این مسجد، با دفتر کار پیت ویلسون، فرماندار ایالت کالیفرنیا، 50 مایل فاصله داشت.

او ولی حتی این عمل را مورد سرزنش نیز قرار نداد؛ و آتش نشانی عمدی بودن حریق را اعلام کرد... این در حالی است که 40 درصد از بودجه ی مراکز و مؤسسات یهودیان توسط دولت فدرال و ایالت های مختلف پرداخت می گردد؛ به عنوان مثال، موسسه های یهودیان در شهر هیوستون، در ایالت تگزاس، سالانه در حدود 4 میلیون دلار از دولت فدرال و ایالت تگزاس دریافت می دارند»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

«یک مسجد متعلق به مرکزی اسلامی در شهر منچستر انگلیس به آتش کشیده شد به نوشته روزنامه تلگراف، مسجد یک مرکز اسلامی در شهر منچستر انگلیس در آتش سوخت و 3 کلاس درس این مرکز کاملاً از بین رفتند.

تصویر



پلیس منچستر گفته است حادثه آتش سوزی در این مسجد مشکوک بوده و تحقیقات درباره آن در جریان است. برخی گزارش ها حاکی از حمله افرادی به آن و عمدی بودن واقعه آتش سوزی است»<sup>(2)</sup>.

\*\*\*\*\*

ص: 931

1- . آمریکا بدون نقاب، سید هاشم میرلوحی، ص 198

2- . <https://www.shia-news.com/fa/news/145108>

«مسلمانان در شهر توری در ایالت میدوسترن میشیگان آمریکا که قصد ساختن مسجدی را داشتند، با سنگ اندازی های شورای این شهر روبرو شدند. دادخواست مشابهی که سال گذشته توسط این مرکز مسلمانان انجام گرفت، مقامات همین شهر را متهم کرده بود که بارها و بارها تلاش ها برای افتتاح یک مکان عبادی را بی جواب گذارده اند.

آن ها از مسلمانان این شهر خواسته اند که برای یافتن مکان مناسب برای ساختن یک مسجد جدید به شهرهای اطراف بروند. این درحالی است که اعضای مرکز مذکور قصد داشتند یک رستوران و سالن را به مسجد تغییر کاربری بدهند»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

«بنا به گزارش سال 2004 آمریکا، در زمینه ی آزادی مذهبی در سطح جهان، حدود 000/170 مسلمان در دانمارک زندگی می کنند؛ اما هیچ مسجدی در این کشور مجوز تأسیس نگرفته است»<sup>(2)</sup>.

تصویر



تبلیغات اسلام هراسانه علیه مساجد و اماکن مذهبی مسلمانان

\*\*\*\*\*

ص: 932

1- . <https://www.shia-news.com/fa/news/197427>

2- . هولوکاست و اسلام ستیزی، دفتر انتشارات اسلامی، ص 175

«پس از حوادث 11 سپتامبر، تعصبات بر ضد مسلمانان به شیوه ای غیرمستقیم و قانون مدارانه در درون نهادهای ایتالیا افزایش یافت؛ برای مثال، در منطقه ی "برگامو" در لمباردی چند نمازخانه ی مسلمانان به بهانه ی عدم رعایت نکات ایمنی تعطیل شد».<sup>(1)</sup>

## **\*\* تهدیدات و حملات علیه اماکن مذهبی**

«یک گروه راست گرای افراطی در شهر «آلمره» هلند یکی از مساجد این شهر را هدف حمله اسلام هراسانه قرار داد این گروه افراط گرا پرچم هایی را که بر روی آن ها شعارهای ضد اسلامی نوشته شده بود، به دیوارهای مسجد نصب کردند آنان همچنین بر روی دیوارهای مسجد شعارهای ضد اسلامی از قبیل «اسلام باید متوقف شود» و «نه به مساجد» نوشتند».<sup>(2)</sup>

تصویر



\*\*\*\*\*

«بیش از 100 مسجد و موسسه مذهبی در آلمان در سال 2018 میلای هدف حمله قرار گرفتند. کشور آلمان در سال های اخیر شاهد افزایش اسلام هراسی است که آتش آن از طریق تبلیغات منفی احزاب راست گرا علیه اسلام و مسلمانان، برافروخته شده است.

ص: 933

1- . هولوکاست و اسلام ستیزی، دفتر انتشارات اسلامی، ص 104

2- . <https://www.shia-news.com/fa/news/197015>



فعالیت آزادانه گروه های اسلام ستیز در غرب!

پلیس آلمان حدود 813 مورد اقدام ناشی از تنفر علیه مسلمانان از توهین های لفظی، نامه های تهدید آمیز و ضرب و شتم های فیزیکی را در سال گذشته میلادی (2019) به ثبت رسانده است»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

«یک مرد 28 ساله استرالیایی که عقاید راست افراطی داشت و مانیفست ضد مهاجران و ضد مسلمانان خود را منتشر کرده بود، با همکاری سه نفر دیگر با مسلسل به دو مسجد در شهر کراست چر نیوزلند حمله کرد و حاضران را به خاک و خون کشید.



حمله مسلحانه فرد اسلام ستیز به دو مسجد در شهر کراست چر نیوزلند و کشته شدن 49 نمازگزار

او از این حمله خود تصویربرداری هم کرده بود که منتشر شد و عمق این حمله تروریستی وحشیانه را نشان داد». (1)

### \* ضدیت با آداب مذهبی

«به نقل از aboutislam، در آخرین اخبار مربوط به اسلام هراسی علیه زنان مسلمان در غرب، دوزن محجبه انگلیسی که برای تعطیلات به پرتغال رفته بودند به دلیل پوشیدن بورکینی یا همان لباس شنای اسلامی از استخر اخراج شدند.

ماریا دین که با خواهر شوهرش هینا برای گذراندن تعطیلات به شهر آلبوفیرا در کشور پرتغال رفته بود در این باره به خبرنگاران گفت: به من اجازه ندادند لباس شنایی را که با آن احساس راحتی دارم بپوشم. لباسی که مخصوص زنانی چون من تهیه شده، آن ها همچنین به من گفتند که باید هم رنگ فرهنگ آنان شوم و لباس شنایی را بپوشم که آن ها می گویند.

تصویر



تابلو درب ورودی سواحل فرانسه که در آن قید شده ورود زنان

مسلمان محجبه در کنار ورود حیوانات ممنوع است.

مقامات فرانسوی نیز در جولای 2016 میلادی، برای زنان مسلمان رفتن به ساحل با لباس شنای اسلامی را در شهرهای مختلف کن، کورسیا و لوکوته ممنوع اعلام کردند و پس از آن نیز شهرداران دیگر شهرهای فرانسوی نیز اقدامات مشابهی انجام دادند». (2)

\*\*\*\*\*

ص: 935

1- <https://www.mehrnews.com/news/4568433>

2- <https://www.hawzahnews.com/news/421650>



«در سال 2002، "مرکز نژادپرستی و بیگانه ستیزی اروپا" نسبت به گسترش "اسلام ستیزی" هشدار داد و "کمیسیون حقوق بشر اسلامی" نیز 674 مورد خشونت بر ضد مسلمانان از جمله سوءرفتار، تبعیض و آزار و اذیت را به ثبت رساند. در بسیاری از موارد، روسری های زنان مسلمان به زور از سرشان کشیده و مشروب به روی آن ها پاشیده شده بود.

تصویر



در یک مورد، پدر یک دختر بچه ی انگلیسی در مقابل مدرسه، روسری یک دختر بچه ی مسلمان را از سرش کشیده و موجبات خنده ی اطرافیان را فراهم کرد. موارد دیگر مانند حمله با چوب و چماق، استفاده از اسپری فلفل و زیر گرفتن عمدی یک مسلمان توسط خودرو نیز مشاهده شده است.

تصویر



ص: 936

در گزارش "کمیسیون حقوق بشر اسلامی" ذکر گردیده که زنان و کودکان مسلمان بیش از همه مورد هدف قرار می گیرند؛ و [از آنجا که پلیس نسبت به این خشونت ها عکس العملی نشان نمی دهد] بسیاری از قربانیان اعتماد چندانی به پلیس ندارند و همین امر، قربانیان را در موقعیت شکننده تری قرار می دهد. (1)

\*\*\*\*\*

«بنا بر نظرسنجی مؤسسه ی «لوئیس هاریس» که در سال 1995 صورت گرفت، 76 درصد مسلمانان می خواهند فرزندانشان را به مدارس اسلامی بفرستند، به ویژه با تصویب قانون منع حجاب، دختران دانش آموزی که قصد دارند حجاب خود را حفظ کنند، چاره ای ندارند جز اینکه به مدارس اسلامی بروند یا در خانه بمانند». (2)

تصویر



#### \* دولت ها و تبعیض مذهبی

«سازمان های غیردولتی در انگلیس، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، برای خودداری دولت انگلیس از غیرقانونی دانستن تبعیض مذهبی، شکایتی را تسلیم «کمیته ی رفع تبعیض نژادی سازمان ملل» کرده اند.

ص: 937

1- . هولوکاست و اسلام ستیزی، دفتر انتشارات اسلامی، ص 115

2- . اسلام گرایی در غرب پس از 11 سپتامبر 2001، ص 139



این کمیته در سال های 1992، 1996 و 2000 رسماً این انتقادات را مورد توجه قرار داد و اقدام دولت انگلیس را شدیداً نکوهش کرد». (1)

\*\*\*\*\*

«بوریس جانسون نخست وزیر انگلستان در مقاله ای در روزنامه تلگراف، زنان با روینده و برقع را با دزدان بانک مقایسه کرد. بعد از آن نیز یکی از کمیته های حزب محافظه کار انگلیس، این اظهارات را قابل احترام و قابل تحمل دانست.

تصویر



بعد از این اقدام، شورای مسلمانان انگلیس اظهارات جانسون را غیرانسانی نامید و آن را موجب حملات ضد مسلمانان در انگلیس ارزیابی کرد و بیان کرد گزارش ها حاکی است که مقاله جانسون در روزنامه تلگراف موجب حملاتی علیه زنان مسلمانان شده است». (2)

ص: 938



## فصل نوزدهم: ماده 19

### اشاره

هر فردی حق آزادی عقیده و بیان دارد؛ و این حق مستلزم آن است که کسی از داشتن عقیده‌ی خود بیم و نگرانی نداشته باشد؛ و در کسب و دریافت و انتشار اطلاعات و افکار، به تمام وسایل ممکن بیان و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد.

کلید واژه‌ها:

آزادی عقیده و بیان، امنیت شرط آزادی عقیده و بیان، کسب و انتشار اطلاعات و افکار بدون ملاحظات

### آزادی عقیده و بیان

#### \*مقدمه

آزادی بیان، از جمله‌ی مباحث بااهمیت و پرسروصدای حقوق بشری است. آزادی بیان در سلسله حقوق انسان‌ها، حلقه‌ای واسط در این زنجیره به شمار می‌آید؛ بدین معنا که آزادی بیان، زمانی به عنوان یک حق مطرح می‌شود که قبل از آن، دیگر حقوق همچون حق آزادی عقیده و آزادی رأی برای افراد لحاظ و ادا گردیده باشد؛ چراکه آزادی بیان در واقع ابزار، طرح عقیده و یا نظرات سیاسی و اجتماعی است و در صورتی که در اثر ممنوعیت، امکان طرح این نظرات و عقاید وجود نداشته باشد، آزادی بیان نیز به تنهایی کارایی نخواهد داشت؛ همچون سلاحی که مهماتی برای شلیک نداشته باشد. در این شرایط، آزادی بیان قبل از آنکه به عنوان یک حق، جنبه‌ی عملی و اجرایی داشته باشد و خود متضمن صیانت از دیگر حقوق انسان‌ها باشد، به ابزاری شعاری و فاقد اثر مبدل می‌گردد؛ لذا بدیهی است تا آن زمان که این

ص: 939

بستر و زمینه‌ی حقوقی در یک جامعه فراهم نگردد، سخن گفتن از حق آزادی بیان، آشکارا سخنی فاقد ارزش است.

### \* آزادی بیان و فضیلتی بزرگ

المتعال صعیدی، استاد دانشگاه الازهر، از علما اهل سنت، در مقاله‌ی تحت عنوان علی بن ابی طالب و تقریب بین المذاهب، می‌نویسد:

«این فضیلت بزرگ برای علی بن ابی طالب -رضی الله عنه و کرم الله وجهه- است که می‌فرمود هرکس نسبت به نظر برادرش، یکی از دو وجه را در پیش بگیرد، یا برادرش را نسبت به رأی و نظرش آزاد گذارد، یا با برادرش به نحو شایسته درباره‌ی موضوع مورد اختلاف به بحث و گفتگو پردازد، به طوری که تعصبی نباشد، بلکه مقصود از بحث رسیدن به حقیقت باشد نه غلبه و پیروزی»<sup>(1)</sup>.

### \* زیباترین الگوی آزادی بیان

«گاهی مردم، ستودن افرادی را برای کار و تلاش آن‌ها، روا می‌دانند؛ اما من از شما می‌خواهم که مرا با سخنان زیبای خود نستایید... و با من چنانکه با پادشاهان سرکش و زمامداران ستمگر سخن می‌گویید، سخن مگویید.

آن چنان که از پیشگاه حکام خشمگین و جبار کناره می‌گیرند، از من دوری نجوید؛ و با ظاهرسازی با من رفتار نکنید؛ و گمان مبرید که اگر حقی به من پیشنهاد دهید، بر من گران آید... پس از گفتن حق یا مشورت دادن به من در امر عدالت خودداری نکنید»<sup>(2)</sup>.

### \* آزادی بیان حقایق تلخ

امام علی (علیه السلام)، زمامداران را در داشتن یک تصویر روشن از جامعه و آگاهی از نقاط قوت و ضعف دستگاه‌های حکومتی و همچنین وضعیت زندگی مردم، مکلف و موظف

ص: 940

---

1- . عبدالمتعال صعیدی، استاد دانشگاه الازهر به نقل از کتاب وحدت، گردآوری و تنظیم اداره پژوهش و نگارش وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، آذرماه 1362، ص 131 و 132.

2- . نهج البلاغه، خطبه 216

می دانند؛ وکسب این آگاهی را از شروط اولیه برای دستیابی به یک عملکرد صحیح از سوی حاکمان در قبال مردم می دانند؛ هرچند که آگاهی از این امور تلخ بوده و به ذائقه ی ایشان خوش نیاید.

«ای مالک! مقدم ترین و نزدیک ترین مردم در نزد زمامدار باید کسی باشد که حق را اگرچه تلخ باشد، گویاتر از دیگران برای زمامدار بیان کند».(1)

### \* آزادی بیان یا ستایش گری

ابراز عقیده و بیان انتقادات، به جای ستایش گری و تملق

امام علی (علیه السلام)، در برابر یکی از فرماندهانشان که ایشان را بسیار می ستود، فرمودند:

«من هرگز چنین ستایش هایی را نمی پذیرم و این حالت را نمی پسندم؛ بلکه دوست دارم آنچه را که حق می بینید، آزادانه به من بگویید؛ زیرا خود را برتر از آنکه به خطایی دچار شوم، نمی بینم».(2)

### \* آزادی بیان و بردباری

«نگهبانان خود را از مردم باز دار تا نماینده آنان بی لکنت و گرفتگی زبان و بی ترس و نگرانی سخن گوید... پس درشتی و ناهمواری کلام و آداب سخن نداشتن آنان را تحمل کن و بر روی خود نیاور و تندی و خود پسندی را از خود دور کن».(3)

### \* آزادی بیان و استدلال گرایی

زمامداران و حکومت هایی که رفتاری قاعده مند، صحیح و عادلانه دارند، به سادگی می توانند در فضای گفتگو، مخالفان و منتقدین خود را قانع نمایند. در چنین حکومتی، عملاً دیگر هیچ گاه نیازی به برخورد و محدود کردن آزادی بیان مردم نیست؛ چه آنکه حتی آزادی بیان باعث استحکام پایه های چنین حکومت هایی است.

ص: 941

1- . نهج البلاغه، نامه 53

2- . نهج البلاغه، تصحیح عبده، ص 274

3- . نهج البلاغه، نامه 53

«اگر [مخالفان] لب به اعتراض بکشایند، ما با منطق با آنان گفتگو می کنیم و اگر لب فرو بندند، ما با آنان حرفی نداریم» (1).

\*\*\*\*\*

استفاده از سلاح استدلال و منطق برای مواجهه با دشمنان جاهل

«من مارقین (خوارج) را با حجت و برهان مغلوب می کنم» (2).

### \* ناهلان و آزادی بیان \*

پاسخ مؤدبانه و کامل در برابر پرسشگری بی ادب و مغرض

«عبدالله بن حارث، نقل می کند امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بر روی منبر فرمودند: هیچ کس به حد تکلیف نرسیده، مگر آن که خداوند درباره ی او آیه ای از قرآن را فرو فرستاده است. یکی از دشمنان حضرت (علیه السلام) برخاست و [با لحنی بی ادبانه] گفت: خداوند متعال، درباره ی تو چه نازل کرده است؟

مردم برخاستند تا او را بزنند. امام (علیه السلام) فرمودند: رهایش کنید. سپس به آن شخص فرمودند: آیا سوره هود را خوانده ای؟ گفت: آری. امام علی (علیه السلام) این آیه را خواندند؛ «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّهِ يَوْتُلُوهُ شَاهِدًا مِّنْهُ» (3).

(آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجتی روشن است و شاهی از خویشان او به همراه اوست...) آنگاه فرمودند: مراد از «عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّهِ» در این آیه، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است و مراد از «يَوْتُلُوهُ شَاهِدًا مِّنْهُ»، من هستم» (4).

ص: 942

1- . أنساب الاشراف، ج 3، ص 135

2- . نهج البلاغه، دشتی، خطبه 75

3- . سوره هود، آیه 5

4- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 37

امام علی (علیه السلام) با شروع جنگ مرموز روانی-تبلیغی از سوی دشمن، در مقابل با ابزار گفتگو و مدارا، فضای تفکر و تحلیل مسائل را حتی برای سرسخت ترین دشمنان نیز فراهم می کنند.

«وقتی نامه رسان معاویه که مردی از قبیله بنی عبس بود وارد کوفه شد و در جمع اصحاب امام علی (علیه السلام) قرار گرفت، نقشه ی خود را آغاز کرد و با درشتی و بدگویی هرچه خواست گفت و شایعاتی از شام عنوان کرد؛ و قتل خلیفه ی سوم را به امام علی (علیه السلام) نسبت داد و گفت: شامیان از تو انتقام می گیرند.

اصحاب به خشم آمدند و خواستند او را ادب کنند. ولیکن حضرت با اشاره مانع شدند. سپس صله بن زفر عیسی برخاست و بر سر او فریاد کشید که در برابر امیرالمؤمنین (علیه السلام) چه می گویی؟ [ولی] امام (علیه السلام) با نرمش و مهربانی با او برخورد کردند.

حرف های او را گوش دادند و تا آخر او را تحمل کردند. شایعات و تهمت های شامیان را از زبان او شنیدند و مستدل و گویا پاسخ دادند و مانع از تعرض یاران خود به او شدند. سرانجام مرد عبسی، در برابر اخلاق امام (علیه السلام) شرمنده شد.

مدتی در فکر فرورفت و شایعاتی را که پیرامون حضرت شنیده بود، بررسی نمود و دید که واقعیت ندارد؛ و برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین با شنیدن تهمت ها و شایعات فراوان علیه شما، قلب من از دشمنی و کینه ی تو مالا مال بود؛ اما امروز که تو را دیدم و اخلاق تو را مشاهده کردم، اکنون هیچ آفریده ای را مثل شما دوست نمی دارم.

من در جمع یاران تو می مانم و هرگز به شام بر نمی گردم تا روزی که در رکاب تو شربت شهادت نوشم. وقتی این خبر به معاویه رسید، اندوه عظیمی او را فراگرفت؛ زیرا مرد عبسی، اسرار نظامی معاویه را می دانست» (1).

چنانکه در رفتار امام (علیه السلام) به عنوان الگو مشاهده شد، در جنگ تبلیغاتی نمی توان با رفتار خشن و بستن دهان ها با زور شمشیر و سرنیزه، افکار و تصورات باطل را اصلاح نموده و زدود؛

ص: 943



بلکه سلاح این جنگ، استدلال، منطق و گفتگوست که باید در بستر آزادی بیان عمل کند؛ به عبارت دیگر، در این جنگ، تفکرها از طریق کلام در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند و شمشیرها دیگر کارایی ندارند.

لذا می‌بینیم حضرت با آگاهی از قواعد این نوع جنگ، به زیبایی با ابزار منطق، خدعه‌ی دشمن را در وجود سرسخت‌ترین افراد شکسته و آن‌ها را با روشنی حقیقت آشنا می‌کنند.

### \* آزادی بیان یا آزادی فریب

با توجه به حساسیت‌ها و ظرافت‌های موجود در بحث آزادی بیان و احتمال سوءتعبیرها و سوءاستفاده‌هایی که تحت این عنوان امکان دارد صورت گیرد، لازم دیده شد با نگاه موشکافانه به مرزهای مشترک آزادی بیان با دیگر مباحث انحرافی پرداخته شود تا بتوانیم بر اساس سیره‌ی والای علوی، معیار و خط تمیز و تفکیکی مابین مبحث اصلی و مباحث جعلی معرفی کرده و قرار دهیم.

برای روشن شدن این مطلب، از ابتدا به سراغ شواهد تاریخی می‌رویم تا علاوه بر پیگیری بحث، به سبب پیچیدگی‌های آن از طروحات سخن نیز کاسته نشود.

در بررسی برخورد امام علی (علیه السلام) با دو گروه از دشمنان خویش، یعنی خوارج از یک سو و معاویه از سوی دیگر و تحلیل نوع رفتار آن حضرت با این دو گروه، سعی داریم در خصوص بحث جاری، یعنی آزادی بیان، به نتیجه‌ای قابل تأمل و کاربردی دست یابیم؛ بدین سان که برای آشنایی و ساختارشناسی نوع دشمنی خوارج و معاویه، باید به تاریخ و سوابق این دو گروه مراجعه نماییم. در تاریخ، شاهدیم که دسته‌ی اول یعنی خوارج، گروهی کوتاه فکر و کج اندیش و افراط‌گر هستند که جدا از محتوای عقایدشان، مبنای دشمنی خود با آن حضرت را بر افکار و عقاید انحرافی خویش قرار داده‌اند و سرسختانه بر این عقاید پافشاری می‌کنند.

همچنین در بررسی شرایط خوارج در حکومت آن حضرت، می‌بینیم که خوارج علی‌رغم دشمنی آشکار و علنی خود، آزادانه در کنار امام علی (علیه السلام) و مردم در جامعه زندگی کرده و از تمامی حقوق نیز برخوردار هستند، کسی نیز متعرض آنان نمی‌شود و حتی -چنانکه موارد

آن نیز در همین کتاب نقل شده است- آنان حتی آزادانه در مسجد کوفه حاضر و باعث اغتشاش و برهم زدن سخنرانی های امام(علیه السلام) نیز می شده اند که باز با مدارا و ملاحظت آن حضرت مواجه می گردیده اند.

«علی(علیه السلام) در دستوری به ابن عباس در خصوص خوارج گفت: آنان را مادامی که خونی نریخته اند یا مالی را غصب نکرده اند، به حال خود واگذارید».(1)

از سوی دیگر در بررسی افکار و عقاید معاویه، به عنوان دیگر دشمن سرسخت امام(علیه السلام)، شاهد هستیم که او به عنوان فردی زیرک و مکار و سیاست باز، اساساً عقیده ی انحرافی ندارد، بلکه در پشت پرده دشمنی، کاملاً به حقانیت امام علی(علیه السلام) واقف بوده و علم دارد؛ ولیکن از سر حب قدرت و ریاست، سر از اطاعت امام(علیه السلام) پیچیده و راه دشمنی را پیش گرفته است؛ و حتی او خود به ساختگی و پوشالی بودن بهانه هایی که به عنوان دلیل دشمنی معرفی می کند، آگاه است؛ ولیکن برای سرپوش گذاردن و موجه جلوه دادن دشمنی خویش، ناچار است از آن ها بهره گیرد.

لذا برای تحقق نیت شوم خود و به منظور همراه نمودن مردم شام علیه امام(علیه السلام)، با جوسازی، دست به تبلیغات فریبکارانه ی گسترده می زند و در مسیر نیل به این هدف شوم، از هر نیرنگ و تزویری که ممکن باشد، استفاده می کند که موارد آن در تاریخ آشکار و مبرهن است.

حال در نوع برخورد امام علی(علیه السلام) با این دو دشمن آشکار، به نکته ای جالب می رسیم که هدف بحث نیز در همان است. چنانکه بیان شد، امام(علیه السلام) در برابر آزادی بیان دشمنانی خیره سر و عنود همچون خوارج در کنار خویش، کمال مدارا و تسامح را نشان می دهند؛ هرچند دشمنی آنان آشکار، آزاردهنده و بالفعل است و حتی آنان در مرکز حکومت امام(علیه السلام)، حضور فیزیکی دارند؛ در حالی که در سوی دیگر، معاویه دشمنی است که فرسنگ ها از لحاظ مکانی فاصله دارد و دشمنی او نیز بالقوه است.

ص: 945

حال با توجه به این تفاوت ها، می بینیم که امام علی (علیه السلام) از یک سو، در برابر گستاخی ها و پرده دری های خوارج سکوت اختیار کرده و به آن ها اجازه می دهند دشمنی و افکار انحرافی خود را علناً در جامعه و در زیر سایه ی امنیت حکومت ایشان بیان کنند و حق آزادی بیان آنان را محترم می دانند. از سوی دیگر، شاهدیم که امام (علیه السلام)، در نقطه ی مقابل در برابر سیاست فریب و نیرنگ معاویه و ادعای دیانت و اعتقادی که او به این بهانه انجام می دهد، ایستاده و در کمال صراحت و قاطعیت اعلام می دارند که حتی اگر یک روز از خلافت ایشان باقی باشد، اجازه نمی دهند معاویه در قدرت بماند و او را بر کنار می کنند.

«من تکلیفی به گردن دارم و آگاهی و معرفتی که از حال عمّال و والیان عثمان [درخصوص فساد و تباهی آن ها] دارم، ایجاب می کند که هیچ کدام شان را به کار نگمارم و اگر قبول کردند [که از قدرت کناره بگیرند]، برای ایشان بهتر است و اگر عصیان کردند، با شمشیر با آن ها مقابله می کنم» (1).

\*\*\*\*\*

«به خدا سوگند اگر یک ساعت از روز برایم باقی باشد، برای اعمال و تحقق نظر خویش تلاش کنم و اینان و مانند آن ها را به حکومت نگمارم» (2).

این تفاوت موضع در بحث آزادی بیان و عقیده از طرف امام (علیه السلام) چه دلیل و مفهومی دارد؟ در پاسخ این سؤال کلیدی، باید بیان نمود که در اینجا با یکی از زیبایی ها و ظرافت های سلوک سیاسی هوشمندانه و متعالی امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، در بحث آزادی بیان مواجه هستیم؛ بدین سان که دشمن، با عقیده ی مخالف و انحرافی، حق آزادی بیان دارد؛ ولیکن دشمن فریبکار و تزویرگر حق آزادی بیان ندارد؛ چراکه در پس دشمنی او، اساساً اعتقادی ولو اعتقاد انحرافی، وجود ندارد و عمل او نه بیان یک اعتقاد، بلکه فریب افکار عمومی است و بدین سبب باید در نقطه خفه شود؛ به عبارت شفاف تر، در نظام سیاسی امام علی (علیه السلام) «آزادی عقیده

ص: 946

---

1- . طبری، ج 1، ص 3083 تا 3085

2- . تاریخ طبری، 4: 439؛ مروج الذهب 2: 362؛ الکامل فی التاریخ 2: 306

و بیان» وجود دارد، ولیکن «آزادی فریب و تزویر» نه. در تشریح چرایی این رویکرد، باید گفت این نوع سلوک سیاسی بر مبنای صداقت شکل گرفته است و در آن حتی عقیده ی انحرافی که فرد یا گروهی صادقانه ابراز کند، حق آزادی بیان دارد؛ ولیکن آن عقیده ی انحرافی که بر مبنای حیله و نیرنگ شکل گرفته و اساس آن دروغ و فریب است، حق آزادی بیان ندارد؛ چراکه جریان اول در اثر جهالت، به دنبال عقیده ی انحرافی خود بوده و فریبی در کار نیست؛ ولیکن جریان دوم، با علم و آگاهی به حقیقت امور و راستی جبهه ی حق، برای منافع خود، به دنبال فریب مردم است؛ و فریبکاری در برابر مردم، در نظام سیاسی علوی از خطوط قرمز بوده و محکوم است.

همچنین در تفاوت ساختاری این دو گروه، می توان گفت که گروه اول، ممکن است در اثر کسب آگاهی، به خطای خود پی برده و هدایت پذیر باشند؛ ولیکن گروه دوم، مطلقاً اصلاح پذیر نیستند؛ چراکه آنان اساساً آگاهی لازم به حقیقت امور را دارند و آگاهانه مسیر خطا را انتخاب کرده اند.

درواقع آنان حق را قربانی منافع خود نموده اند؛ زیرا اولویت آنان منافع ایشان است. مثل این گروه، عیناً مطابق مفهوم ضرب المثل جالبی است که بیان می کند: «انسان خواب را می شود بیدار کرد؛ ولی انسانی را که خود را به خواب زده است، نمی توان بیدار کرد».

لذا در اینجا شاهد مرزی ظریف و دقیق مابین این دو نوع رفتار انحرافی هستیم که عدم تفکیک آن ها می تواند بسیاری از افراد را در برخورد با جریانات سیاسی دچار تردید و سردرگمی و حتی انحراف نماید.

در نهایت باید اذعان نمود که این نوع نگاه تخصصی در سلوک سیاسی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در بحث «آزادی عقیده و بیان» را باید از بدایع و دقایق انحصاری رفتار سیاسی ایشان دانست که درک عمق، نکته سنجی و ظرافت آن برای ما، تنها از دریچه ی رفتار فردی تعالی یافته همچون امام (علیه السلام) امکان پذیر است.

ابوذر، این مبارز نستوه و یار باوفای امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، پس از چندین بار تبعید، به دلیل اینکه همچنان فریاد اعتراض او بر بی عدالتی ها و تبعیض ها بلند بود، سرانجام به دستور عثمان به همراه خانواده اش به بیابانی بی آب و علف چون ریذه تبعید شد و همانجا جان سپرد.

به هنگام تبعید، علی رغم دستور عثمان به عدم بدرقه ی او و ایجاد فضای ارباب و تهدید برای این امر، امام علی (علیه السلام) و فرزندان نشان به بدرقه ی او درآمده و امام (علیه السلام) با تجلیل و تأیید روحیه ی انقلابی و مبارزات حق طلبانه ی او علیه نظام حاکم، این تبعید ظالمانه را هزینه ای می دانند که او باید در راه این مبارزه و نیل به اهداف والای خود پردازد.

«...[ای ابوذر] جز حق چیزی با تو انس نگیرد و جز باطل چیزی تو را به وحشت نیندازد. اگر تو دنیای آنان را می پذیری [و در ظلم ها شریک آن ها می شدی] تو را دوست می داشتند و اگر [در برابر سکوت] سهمی از آنان بر می گرفتی، دست از تو برمی داشتند».<sup>(1)</sup>

### **\* زنان و حق آزادی بیان**

چنانکه در مقدمه نیز اشاره شد، آزادی بیان، ابزاری است که امکان بروز و ظهور حقوق دیگر را فراهم می نماید و بدون تحقق حقوقی چون حق آزادی رأی، حق آزادی عقیده و حق مشارکت سیاسی، آزادی بیان به تنهایی نمی تواند اثری داشته باشید.

این یک روند کلی در اولویت بندی احقاق حقوق است؛ ولیکن باید در اینجا خاطر نشان کرد که این روند در خصوص زنان، از پیچیدگی و حساسیت های بیشتری برخوردار است و زنان از لحاظ حقوقی، در موقعیت به مراتب آسیب پذیر تر و دشوارتری به سر می برده اند؛ چراکه اصولاً علاوه بر مانع تراشی ها و مخالفت های حکومت های استبدادی، بافت مردسالار جوامع نیز با رغبت و حسن نظر به حقوق زنان نمی نگرسته و آنان را شایسته ی برخورداری از این حقوق نمی دانسته است؛ چنانکه روند تاریخی اعطای حقوق فوق به زنان نیز مؤید این ادعاست؛ و حاکی از آن است که این اتفاق بسیار سخت و با اکراه و دیر هنگام صورت پذیرفته

ص: 948

است؛ بر این اساس، بدیهی است با توجه به عمر کوتاه اعطای حقوق سیاسی و حق رأی به زنان، چنانکه بیان شد، حق آزادی بیان نیز عمری به مراتب کمتر در این رهگذر داشته باشد.

از سوی دیگر، تلاش های گسترده ی زنان در غرب برای احقاق حقوق خویش نیز شاهدهی دیگر بر این مدعاست؛ تلاش هایی که از چند دهه پیش با درخواست حق مالکیت و حق مشارکت سیاسی و حق رأی، شروع و با تشکیل انجمن ها و جنبش هایی از قبیل جنبش فیمینیستی به منظور دفاع از حقوق زن در حال حاضر در غرب، همچنان در حال پیگیری است.

اکنون با توجه به آنچه در این مقدمه تا اینجا بیان شد و آنچه از حق آزادی بیان در این مبحث مد نظر است، باید گفت ما در اینجا و در نقطه ی مقابل شرایط موجود در دنیای امروز، با حکومت علوی و وضعیت متفاوت و فوق العاده ی شاخصه های حقوقی آن از جمله حق آزادی بیان به ویژه در خصوص بانوان مواجه هستیم.

در این حکومت، بر اساس مصادیق متعدد که به گوشه ای از آن ها در این بخش اشاره شد، نه تنها شاهد آزادی بیان برای آحاد مردم از جمله زنان هستیم، بلکه شاهد حضور درخشان و پررنگ زنان در عرصه های اجتماعی و سیاسی و حتی نظامی هستیم؛ تا آنجا که به عنوان نمونه این بانوان بصیر و مجاهد با حضور در عرصه های نبرد و خواندن اشعاری حماسی در برابر دشمنان، چنان صحنه هایی شورانگیز و بی مانند از حماسه و شعور خلق می کنند که حیرت مخاطب را برمی انگیزد.

در این راستا، آنچه بیش از همه چشمگیر است، جایگاه والا- و ارزشی زنان از یک سو و بصیرت و سطح آگاهی اجتماعی آنان از سوی دیگر است؛ جایگاهی که آزادی بیان در آن تنها به مثابه حقوق ابتدایی و ابزاری اولیه و در دسترس به شمار می آید نه هدفی غایی و دست نیافتنی؛ حقی که برای همگان فراهم بوده و هیچ گاه کسی در مقام درخواست آن نبوده است. در چنین جوی است که این بانوان با رسیدن به بلوغ سیاسی و ادبی، به عرصه ها و مراحل به مراتب ارزشمند تر و رفیع تر گام نهاده و آن ها را طی نموده اند.

در روایت زیر، شاهدیم که معاویه و اطرافیان او پس از گذشت سال‌ها از جنگ صفین، همچنان اشعار حماسی و سروده‌های ام‌سنان، این بانوی مجاهد را در دفاع از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به یاد داشته و از حدت کلام او ناله سر می‌دهند.

«از سعید بن ابی‌حذافه نقل است که در آن زمان که مروان بن حکم فرماندار مدینه بود، ام‌سنان به قصد شکایت از اعمال مروان، نزد معاویه رفت؛ و بر معاویه وارد شد و نَسَب خود را بیان کرد. معاویه نیز او را شناخت و به وی گفت: آفرین، دختر خَیثمه! چه شد که به سرزمین ما آمدی؟ حال آنکه به یاد دارم تو ما را بد می‌گفتی و دشمنان ما را علیه ما تحریک می‌کردی؟ آن شعرهایی که سروده بودی را به یاد داری؟».

[و در اینجا می‌بینیم چگونه معاویه خود شروع به خواندن آن اشعار می‌کند].

«خفتگان دور شدند و چشمان من به خواب نمی‌روند و شب، غم‌ها را می‌آورد و می‌برد. ای مَذْحِجیان! وقت درنگ نیست. همت کنید که دشمن، آل احمد را قصد کرده است. این، علی است، که چون ماه در میان ستارگان باشد و خوشبختی اطرافش را گرفته است. بهترین مردم و پسرعموی محمد (صلی الله علیه و آله). اگر به نور هدایت می‌شوید، از او هدایت بجوید. از آن زمانی که در جنگ حاضر شد، همواره پیروز بود و پیروزی از فراز پرچمش رخت برنمی‌بندد».

[در اینجا ام‌سنان بر اساس حکم تقیه] گفت: ای امیرالمؤمنین! چنان بود و من امیدوارم که پس از او (علی علیه السلام) تو برای ما جانشین او باشی. در این حال یکی از اهل مجلس معاویه گفت: چه طور چنین باشد؟ درحالی که او می‌گفت و ادامه شعر ام‌سنان را خواند.

«هرگز نمیری ای ابوالحسن! که همواره هادی و هدایت شده به حق، شناخته می‌شوی. برو. درود خدایت بر تو باد تا هنگامی که بر بالای شاخه‌ها کبوتری می‌خواند. تو پس از محمد (صلی الله علیه و آله)، جانشین او بودی چنانکه او به ما درباره‌ی تو سفارش کرد. تو وفادار بودی؛ و امروز، به

هیچ کس پس از او برای جانشینی امید نمی رود. هیهات! که پس از او کسی را آرزو کنیم» (1).

## \* هدف نهایی آزادی بیان

هدف نهایی آزادی بیان، امکان تشخیص و تمییز حق از باطل در اذهان و در جامعه است

«زمانی که شورای انتخاب خلیفه پس از مرگ عمر برگزار شد، امام علی (علیه السلام) رو به پنج نفر دیگر کردند و فرمودند: من دوست دارم که آنچه را می گویم، بشنوید. اگر حق بود، بپذیرید و اگر باطل بود، انکار کنید. گفتند: بگو و ایشان استدلال های خویش را بیان فرمودند و همگی تصدیق نمودند...» (2).

\*\*\*\*\*

وجدان خود را در برابر استدلال های من حاکم قرار دهید

«عده ای از شورشیان جمل پس از شکست در جنگ، به عده ای دیگر گفتند: به خدا سوگند ما بر این مرد یعنی امیرالمؤمنین (علیه السلام) ستم کردیم؛ و بدون سبب بیعت او را شکستیم؛ و به خدا سوگند بعد از آنکه او بر ما پیروز شد، هیچ کس را در کرم و بخشش پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چون او ندیدیم.

اکنون بیاید پیش او برویم و از او پوزش بخواهیم. آنگاه نقل می کنند که ما بر در خانه ی علی (علیه السلام) رفتیم و اجازه خواستیم. امام (علیه السلام) اجازه دادند و چون برابر ایشان رسیدیم، سخنگوی ما خواست سخن بگوید؛ اما ایشان فرمودند: آرام و خاموش باشید تا من سخن بگویم. همانا که من بشری چون شمایم. اگر حق گفتم، مرا تصدیق کنید و اگر باطل گفتم سخن مرا رد کنید...» (3).

ص: 951

1- . العقد الفرید، ج 1، ص 339؛ بلاغات النساء، عن سعید بن حذفه ی، ص 92

2- . الأمالی، طوسی، 545: 1168؛ ارشاد القلوب، 259 و 263؛ غایه المرام، ص 148-150؛ احتجاج، طبرسی، ج 1، ص 188-210، طبع نجف

3- . نبرد جمل، شیخ مفید، ص 249



لذا می بینیم قسمت آخر این کلام حضرت، اگرچه یک جمله است؛ ولیکن با آموزش فرهنگ حق پذیری، درواقع هدف نهایی از آزادی بیان و عقیده که همانا تشخیص و تمییز حق از باطل می باشد را بیان و محقق نموده است.

### \* آزادی بیان و مبارزه علیه استبداد

#### \*\* زبان، سلاح جنگ حق طلبانه

«هر که خشنودی پروردگار توانا را برگزید، پس باید سخن حق را در برابر پیشوای ستمگر بر زبان آورد».(1)

\*\*\*\*\*

«ارزش انسان به دو عضو کوچک اوست: دلش و زبانش. با دل [قوی] به میدان جنگ پا می نهد و با زبان به عرصه ی بیان».(2)

\*\*\*\*\*

«ای کمیل! در هر حالتی، سخن حق را بگو و مدافع آن باش».(3)

\*\*\*\*\*

«از گمان [غلط به] مؤمنان بپرهیز که خدا حق را بر زبان آنان قرار داده است».(4)

\*\*\*\*\*

«[افکار] انسان زیر زبان پنهان است».(5)

\*\*\*\*\*

«پس اگر باطل با حق مخلوط نمی شد و بر طالبان حق پوشیده نمی ماند و اگر حق از باطل جدا و خالص می گشت زبان دشمنان قطع می گردید».(6)

\*\*\*\*\*

ص: 952

---

1- . میزان الحکمة فارسی، ج 7، ص 331، ح 2646

2- . میزان الحکمة، ج 1، ص 491، ح 320

3- . تحف العقول، ص 120؛ بحار الانوار، ج 77 ص 271 ح 1

4- . نهج البلاغه، دشتی، حکمت 301

5- . نهج البلاغه، دشتی، حکمت 140

6- . نهج البلاغه، دشتی، خطبه 50

«منحرفان شیطان را معیار کار خود گرفتند و شیطان... با چشم های آنان می نگریست و با زبان های آنان سخن می گفت».(1)

## **\*\* داد ما و بیداد زمانه**

امام علی (علیه السلام)، در مبارزه ی حق و باطل، فریادهای حق طلبانه را رکنی اساسی و تعیین کننده می دانند که همچون درخشش و غرش رعد در شب ظلمانی، سکوت و اختناق، خواب جابران و مستبدان را آشفته کرده و لرزه بر اندام آن ها می اندازد.

لذا حضرت این بانگ حق طلبی را عاملی تحول ساز می دانند که کالبد جنبش های انقلابی را به حرکت وا می دارد؛ از این روی، ایشان با بیان سوابق خویش در ظلم ستیزی و توصیف تنگناها و جو خفقان آور حاکم بر جامعه در دوره های گوناگون و همچنین اشاره به تنهایی خود در این مبارزه، حضرت طنین فریاد خویش را تنها صدای شکننده ی این سکوت مرگبار در برهه های مختلف عنوان می کنند؛ بنابراین، ایشان با ارائه ی این شیوه ی مبارزه، به ما می آموزند که در این نبرد باید با قیام و فریاد حق طلبانه ی خود، در برابر بیدادها و ستم ها ایستاد، حتی اگر داد ما در بیداد ظالمان گم شود.

«من در بحران و کوران حوادث که شیرازه ی جامعه از هم پاشیده شده بود، به زمامداری قیام کردم. در آن هنگام که همه ی مردم، سر در گریبان فرو برده، زانوهای غم در بغل می فشردند و زبان شان به لکنت افتاده بود، پیش تاختم و فریاد کردم... چونان کوه ایستادم و مقاومت نمودم و از تندبادهای شکننده لرزان نشدم».[1]

همچنین در این رابطه می فرمایند:

«آنگاه که همه از ترس سست شده، کنار کشیدند، من قیام کردم و آن هنگام که همه خود را پنهان کردند، من آشکارا به میدان آمدم و آن زمان که همه لب فروستند، من سخن گفتم و آن وقت که همه باز ایستادند، من با راهنمایی خدا به راه افتادم. در مقام حرف و شعار صدایم از همه آهسته تر بود؛ اما در عمل، برتر و پیشتاز بودم».[2] (2)

\*\*\*\*\*

ص: 953

1- . نهج البلاغه، دشتی، خطبه 7

2- . نهج البلاغه، خطبه 37 [1]؛ نهج البلاغه، خطبه 37 [2]

سلیمان کتانی نویسنده ی مسیحی نیز با تأیید این خصوصیت آن حضرت، شرایط خفقان آور دوران زندگی آن حضرت را چنین توصیف می کند:

«در ظلمانی ترین شیئی که درازترین سیاهی اعصار و روزگاران را در خود نهفته داشت و آکنده از نادانی و ستم و کجروی بود... مردی پدید آمد که جامع تمام مواهب و مزایا باشد، مواهب و مزایایی که انسانی توان گنجایش آن ها را نخواهد داشت مگر آنکه هموارد نوابغ قرار گیرد».<sup>(1)</sup>

### **\*\* ظلم ستیزی در سکوتی مرگبار**

با وجود همه ی خطرات و تهدیدات، فریاد ظلم ستیزانه ی امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، سکوت محنت زا و خفقان آور حکومت خلفا را درهم می شکند. ابوبکر، قبل از مرگ و پایان دوران خلافتش، عمر را بدون توجه به آراء مردم، به عنوان خلیفه ی دوم برگزید؛ و او نیز پس از آنکه حکومت را در دست گرفت، با انواع خشونت ها، هرچه می خواست انجام می داد و مردم نیز در سکوت و سازش اعتراض نمی کردند. خواریزمی، نویسنده ی سنی مذهب، این شرایط را چنین بازگو می کند:

«خلیفه ی دوم در آغاز حکومت برای آنکه مطمئن شود دیگر اعتراض کننده ای وجود ندارد، در بالای منبر گفت: اگر از احکام الهی که می شناسید دست برداریم و مسائلی را مطرح کنیم که در اسلام نباشد، چه خواهید کرد؟ و او تا سه بار سؤال خود را تکرار کرد؛ اما متأسفانه کسی پاسخ نداد.

امام علی (علیه السلام) که شاهد آن وضع آسف بار بودند، برخاستند و فرمودند: تو را به توبه کردن وادار می کنم. خلیفه ی دوم گفت: اگر توبه نکنم؟ حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: در آن هنگام میان دو چشم تو را با شمشیر می زنیم. این جواب قاطع حضرت، او را به عقب نشینی وادار کرد و گفت: شکر خدا را که در امت اسلام هنوز هستند کسانی که اگر بخواهیم کج روی داشته باشیم، ما را به راه راست بکشانند».<sup>(2)</sup>

ص: 954

---

1- . الامام علی نیراس و متراس، ص 78-77

2- . مناقب خواریزمی، ص 52؛ حکومت در اسلام، ص 324

## **\*\* پیشوای مبارزان حق طلب**

پولس سلامه این نویسنده مسیحی، فریادهای عدالت خواهانه امام علی (علیه السلام) را از دل تاریخ شنیده و اینگونه بی تاب حق گویی آن حضرت شده است.

«اگر تشیع یعنی عشق به علی (علیه السلام) و خاندان پاک و بزرگوار او و شورش علیه ظلم و بیداد، آری بدانید که من شیعه هستم! آه، ای ابوالحسن! به راستی درباره ی تو چه توانم گفت؟...» (1).

\*\*\*\*\*

عباس محمود عقّاد نیز می نویسد:

«از ابعاد روحی امام علی (علیه السلام)، بُعد اعتراض و عصیان یا بعد گرایش به تجدید و اصلاح است. نام علی (علیه السلام) درفش و پرچم برافراشته ای است که هر مظلومی زیر آن گرد می آید و فریادی است که هر دادجویی، آن را بانگ می زند...» (2).

## **\*\* الگو و پناه ظلم ستیزان**

حتی خلفا نیز می دانستند که هرکجا فریاد ستم ستیزانه ای علیه آنان بلند گردد، در واقع آن ندای ستمدیده ای است که به پشتوانه و دلگرمی امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، چنین لب به اعتراض گشوده است.

«روزی عثمان علناً به مردم گفت: باید ما [خاندان بنی امیه] نیازمان را از این اموال (بیت المال) برآوریم؛ هرچند که برخلاف خواست مردم باشد... عمار یاسر [صحابی بزرگ پیامبر (صلی الله علیه و آله)] از روی اعتراض گفت: خدا را گواه می گیرم که من به عنوان نخستین مخالف [این حق کشی و پرده دری] تبعید می شوم.

پس عثمان به او گفت: ای پیر فرتوت، آیا علی (علیه السلام) تو را گستاخ کرده است؟ و دستور داد عمار را بگیرد. پس او را گرفتند و پیش عثمان آوردند. عثمان نیز به قدری او را زد که از

ص: 955

---

1- . ملحة الغدير، پولس سلامه، ص 12-9

2- . عبقرية الامام علي، تالیف عباس محمود عقّاد مصری، ص 11-5.

هوش رفت؛ و او همچنان بی هوش بود که نماز ظهر و عصر و مغربش از دست رفت. چون به هوش آمد، وضو گرفت و نماز خواند و گفت: سپاس خدا را که این اولین بار نیست که در راه خدا شکنجه می شوم» (1).

\*\*\*\*\*

ابوذر نیز به عنوان یکی دیگر از شیعیان پاکباز امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، با تاسی به مرام حق طلبی ایشان، رنج ها و مرارت ها را به جان خرید؛ ولی دست از مبارزات و فریادهای ظلم ستیزانه ی خود علیه حکومت خلفا برداشت؛ تا آنجا که جان خود را بر سر همین روحیه ی ظلم ستیزی نهاد و به فیض شهادت نایل شد.

ابوذر در نامه ای به حذیفه در شرح مبارزات خود و سختی های آن می نویسد:

«من ستمگریها و جنایاتی که می شد با چشم خود دیدم و با گوش شنیدم (و روی احساس مسئولیت دینی که کردم) بر ضد آن ها به مبارزه برخاستم و در نتیجه از بهره ی خویش محروم شدم، مرا به شهرها بردند و از خویشان و برادران و حرم پیغمبر (صلی الله علیه و آله) دور کردند...» (2).

### **\*\* پاسخ هتاکی با بیانی کوبنده**

روایت زیر، به آزادگی و صراحت کلام جاریه بن قدامه، از سرداران و درس آموختگان امیر مؤمنان (علیه السلام) اشاره دارد. این روایت، نشان می دهد که در مقابله با توهین و ناسزاگویی معاویه، چگونه او با پاسخی کوبنده، معاویه را محکوم و وادار به عقب نشینی می کند؛ و این رویداد پس از شهادت امام علی (علیه السلام) و صلح امام حسن (علیه السلام) با معاویه واقع گردیده است.

«زمانی [پس از شهادت امام علی (علیه السلام)] جاریه بن قدامه نزد معاویه آمد. معاویه از او پرسید: تو کیستی ای مرد؟ او گفت من جاریه بن قدامه هستم. معاویه [با آگاهی از سابقه او و به قصد تحقیر] با حالت تمسخر گفت، تو مگر زنبوری بیش هستی؟

ص: 956

---

1- . انساب الاشراف، بلاذری، ص 48

2- . اخلاق اسلامی در نهج البلاغه، ناصر مکارم شیرازی، ج 2، ص 585

او گفت: ای معاویه تو مرا با گزنده ای شیرین دهان تشبیه می کنی. در حالی که به خدا خودت ماده سگی بیش نیستی. ماده سگی عوعوکنان که سگ های نر را به سوی خویش می خواند (معنای کلمه معاویه)؛ و [معنای نام] امیه جد تو نیز جز تصغیر کلمه (امه) یعنی کنیز نیست.

پس دیگر مرا به این جرم که با تو بیعت نمی کنم و دست بیعت و همکاری با علی (علیه السلام) داده ام، به تمسخر نگیر. ما هرگز از علی (علیه السلام) دست نمی کشیم؛ هرچند که مورد آزار و شکنجه و طعن دیگران قرار گیریم.

معاویه [که انتظار چنین پاسخ کوبنده ای را نداشت] گفت: بس است دیگر، خدا در میان مردم افرادی مثل تو را زیاد نکند؛ و او در جواب گفت: ای معاویه حرف خردمندانه بزن و احترام دیگران را نگه دار تا آنان نیز احترام تو را نگه دارند؛ و به راستی که تو لیاقت حکومت نداری! (1)

## **\*\* فریاد حق از بالای دار**

میثم تمار از یاران بزرگوار و بسیار نزدیک امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بود. تا آنجا که آن حضرت او را از چگونگی شهادت و رنج کشیدنش در راه خدا، آگاه ساخته بودند؛ به نحوی که روزی امام (علیه السلام) به او فرمودند: «ای میثم! تو پس از من دستگیر و به دار آویخته می شوی و با سرنیزه تو را زخمی می کنند و در روز سوم، از بینی و دهانت خون سرازیر می شود و محاسنت را رنگین می کند.

منتظر آن رنگین شدن باش و تو دهمین نفری هستی که بر در خانه عمرو بن حُرَیث به دار آویخته می شوی و چوبه دارت از همه آنان کوتاه تر و از همه به جوی آب، نزدیک تر است. بیا برویم تا نخلی را که بر چوبه آن به دار کشیده می شوی، به تو نشان دهم».

پس حضرت آن نخل را به او نشان داد و میثم، نزد آن نخل می آمد و کنارش نماز می خواند و می گفت: «چه نخل مبارکی! من برای تو آفریده شده ام و تو برای من آبیاری شده ای». و پیوسته با آن نخل تجدید دیدار می کرد. میثم، عمرو بن حرث را نیز که خانه ای در کنار آن

ص: 957

نخل داشت می دید و به او می گفت: من همسایه تو می شوم. پس خوب همسایه داری کن؛ و عمرو نمی دانست که مقصود میثم چیست.

تا آن زمان که میثم به کوفه درآمد و توسط مزدوران عبیدالله بن زیاد، دستگیر شد. عبیدالله به او گفت: سرورت (علی) درباره رفتار من با تو چه گفته است؟ گفت: به من خبر داده که تو مرا پس از نه نفر دیگر به دار می کشی. گفت: با رأی او مخالفت می کنم. میثم گفت: چگونه مخالفت می کنی؟! به خدا سوگند، بی گمان، من جایگاه به دار کشیدنم را [نیز] در کوفه می شناسم.

من نخستین کسی هستم که در اسلام بر دهانم لگام می بندند. ولیکن عبیدالله [علی رغم سخن نخست خود سرانجام] فرمان داد میثم را به دار آویزند؛ و چون به بالای چوبه [دار] برده شد، مردم به گرد او در جلوی در خانه عمرو بن حُرَیث، جمع شدند. عمرو گفت: به خدا سوگند، او همیشه می گفت: من همسایه تو می شوم! میثم در همان حال، به نقل فضایل امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، زبان گشود.

به ابن زیاد خبر دادند: این مرد، شما را [حتی بالای دار] رسوا کرد. گفت: بر دهانش لگام بزنید. او نخستین خلق خدا بود که پس از اسلام بر او لگام زدند و در روز سوم به دار کشیدش، با سرنیزه زخمی اش کردند، که تکبیر گفت و در پایان روز، خون از دماغ و دهانش سرازیر شد [و طبق وعده مولایش، محاسنش از خون سرش رنگین شد].<sup>(1)</sup>

## امنیت شرط آزادی عقیده و بیان

### \* اقرار دشمن

احمد حنبل شیبانی، پیشوای مذهب حنبلی از اهل سنت، در توصیف فضای ارباب و تهدید حکومت ها علیه مردم در بیان فضایل امیر مؤمنان (علیه السلام)، در طول تاریخ چنین اعتراف می کند:

ص: 958

---

1- . الإرشاد، ج 1 ص 323؛ إعلام الوری، ج 1، ص 341؛ الإصابة، ج 6، ص 249 الرقم 8493؛ شرح نهج البلاغة، ج 2، ص 291، عن أحمد بن الحسن الميثمي نحوه وراجع؛ الاختصاص، ص 76

«من چه بگویم درباره ی مردی که فضایل او را دشمنانش از راه کینه جویی و حسد انکار کردند؛ و دوستانش از ترس و بیم پنهان داشتند؛ و باز از این میان، آن قدر فضیلت های وی انتشار یافت که شرق و غرب را فرا گرفت...» (1).

\*\*\*\*\*

ابن ابی الحدید عالم شفعی مذهب نیز در میان صفحات تاریخ به این واقعیت تلخ رسیده و در مطلبی مشابه بر همین خصوصیت امیرمؤمنان (علیه السلام) اشاره نموده و بر آزار و اذیت بیان کنندگان فضایل آن حضرت تصریح دارد:

«چه بگویم درباره مردی که دشمنان و بدخواهانش... بر حکومت اسلامی در شرق و غرب زمین مسلط شدند و به هر نیرنگی در خاموش ساختن نور او کوشیدند، و حقایق را علیه او تحریف نمودند، عیبها برای او تراشیدند، او را بر سر منبرها لعن کردند، ستایشگران او را تهدید کرده و یا حبس نموده و کشتند.

از نقل روایتی که، حاوی فضل او و مایه بلندآوازی او می شد جلوگیری نمودند تا آنجا که اجازه ندادند نام او را بر کسی بگذارند؛ اما این ترفندها جز بر والایی و سربلندی او نیفزود، همچون مشک که هر چه بر آن سرپوش نهند بویش بیچد، و به سان خورشید که با کف دست نتوان چهره ی آن پوشاند، و چون روز روشن که اگر چشم از آن فروبندی دیدگان بسیاری آن را می بینند...» (2).

### \* امنیت و آزادی بیان حق مردم است!

«ای مالک، [در هنگام ملاقات با مردم] در آن مجلس در برابر خدایی که تو را آفریده، فروتن باش؛ و سپاهیان و یاران را که نگهبان تو می باشند، از مردم باز دار تا سخنگوی آنان بی هراس و بی درماندگی در گفتار، سخن خویش را بگوید...» (3).

ص: 959

---

1- زندگانی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ص 5

2- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 16-17

3- نهج البلاغه، نامه 53



## \* امنیت و آزادی بیان دشمنان

پس از گذشت چند روز از برپایی حکومت امیرمؤمنان علی(علیه السلام)، مروان بن حکم قصیده های ناروایی نسبت به آن حضرت سرود. چون این ابیات را امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) و مردم شنیدند، عده ای از مسلمانان قصد کشتن مروان را کردند. حضرت به ایشان فرمودند:

«او را رها کنید و آزار نرسانید. او مرا رنجانیده و به من بد گفته است، نه شما را».(1)

## \* فراتر از آزادی بیان

«روزی یکی از خوارج، قبل از جنگ نهروان، وارد مسجد شد و در مقابل حضرت علی(علیه السلام) [یعنی زمامدار کلیه ی بلاد اسلامی] ایستاد و خطاب به ایشان گفت: از تو اطاعت نمی کنم و در نماز به تو اقتدا نمی کنم و تو را دشمن می دارم.

امام علی(علیه السلام) حرف های او را گوش دادند و فرمودند: با این روش برخلاف دین عمل می کنی و به خود ضرر می زنی. آن مرد با تندی از مسجد خارج شد».(2)

## \* دشنام برای من و امنیت برای شما

خبر از آینده و نهایت ایثار به منظور حفظ امنیت و جان افراد

«ای مردم! به زودی بعد از من، آن مرد گشاده گلو و شکم برآمده [معاویه] بر شما غالب شود... بدانید که او شما را وادار خواهد کرد که بر من لعن و سب بگویید. هرگاه چنین شد، بر من سب و لعن بگویید که این کار موجب رهایی شما [و باعث حفظ جانتان] و مایه ی بلندنامی من خواهد بود».(3)

پس از ایشان همان گونه که حضرت فرموده بودند، معاویه دستور داد بر تمامی منابر، لعن امام علی(علیه السلام) گفته شود و خاطیان از این فرمان، گردن زده شوند.

ص: 960

1- فتوحات امام علی(علیه السلام) در پنج سال حکومت، ابن اعثم کوفی، 19

2- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 7، ص 38

3- نهج البلاغه، خطبه 57

## \* آزادی بیان، شرط آزادی عمل!

امام علی (علیه السلام)، در بیان نشانه‌ی حکومت‌های خودکامه و زمامداران مستبد، به نکته‌ای ظریف اشاره می‌فرماید؛ و آن اینکه این حکومت‌ها از آن روی که نمی‌خواهند حقوق مردم را رعایت کرده و ادا نمایند و یا حتی مهم‌تر اینکه اصلاً نمی‌خواهند مردم با حقوق اساسی خویش آشنا شوند تا چه رسد به اینکه بخواهند آن را مطالبه نمایند؛ لذا بدیهی است که برای تحقق و پیاده‌سازی این نوع تفکر استبدادی، در بدو امر باید آزادی بیان را در جامعه سرکوب کنند؛ چراکه آزادی بیان، در واقع به نوعی ابزار حق‌جویی و عدالت‌خواهی به شمار می‌آید؛ و ناگفته پیداست که تا مطالبه‌ی حق نباشد، ادای حق نیز در بین نخواهد بود.

بر همین اساس، سرکوب آزادی بیان، یعنی در نطفه خفه کردن جریان حق‌طلبانه‌ی مردم. پس واضح است که در چنین فضایی که حتی سخن گفتن از حق و شنیدن آن نیز جرم به شمار آید و مستوجب شکنجه و توبیخ باشد، طبیعتاً دیگر اجرای عدالت و پرداختن به حقوق افراد در صحنه‌ی عمل، امری بی‌معنا بوده و خود به خود منتفی است.

«بدانید هر کسی که شنیدن سخن حق برایش مشکل باشد، عمل کردن به حق برایش مشکل‌تر خواهد بود»<sup>(1)</sup>.

## \* آزادی بیان یا آزادی اهانت

نمایش‌های عجیب‌ترین شکل آزادی بیان در حکومت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) که دیگر باید از آن به آزادی اهانت تعبیر نمود

امام حسن مجتبی (علیه السلام) نقل می‌کنند: «که اشعث [از دشمنان امام علی (علیه السلام)] پس از ماجرای خوارج، در کوفه بالای خانه‌ی خود مناره‌ای ساخته بود و اوقات نماز هرگاه صدای اذان را از مسجد جامع کوفه می‌شنید، بالای مأذنه‌ی خود می‌رفت و با صدای بلند به امیرمؤمنان (علیه السلام) خطاب می‌کرد و می‌گفت: ای مرد، تو بسیار دروغگو و ساحری! امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در مقابل این جسارت بی‌شرمانه، او را "عنق النار" نام نهادند.

ص: 961

وقتی از حضرت سؤال کردند: عنق النار یعنی چه؟ فرمودند: یعنی به موقع مردن اشعث، آتشی از آسمان می آید و او را می سوزاند؛ و او را دفن نمی کنند، مگر اینکه همچون زغال سیاه خواهد بود. از امام مجتبی (علیه السلام) این مطلب را سؤال کردند و ایشان فرمودند: آری، او به هنگام مرگ چنین شد». (1)

### \* آزادی بیان و تربیت ناهلان

امیرمؤمنان (علیه السلام)، راه بسط و گسترش علوم و ارتقاء آگاهی های عمومی را فراهم آوردن فرصت گفت و شنود و بالا بردن آستانه ی تحمل در برابر تلخ زبانی ها می داند، نه برخورد های فیزیکی شتاب زده.

«روزی امام علی (علیه السلام) بر منبر کوفه سخنرانی می کردند و در ضمن سخنرانی فرمودند: هر چه می خواهید از من سؤال کنید تا پاسخ دهم، قبل از اینکه مرا از دست بدهید و چنین ادعایی را پس از من جز دروغ گویان نخواهند کرد. مردی از یهودیان عرب، از گوشه ی مجلس با صدای بلند با لحنی زنده فریاد زد که: من چیزهایی سؤال خواهم کرد که در آن درخواهی ماند.

اصحاب و دوستان حضرت (علیه السلام) از برخورد بی ادبانه ی او در خشم شده و به وی هجوم آوردند؛ ولیکن امام علی (علیه السلام) آنان را منع کرده و فرمودند: رهایش کنید او را به شتاب زدگی و دستپاچگی مکشانید. حجج الهی (راه های حق و حقیقت) با شتاب زدگی و کم خردی استوار نمی گردد. با فرصت گرفتن و مهلت دادن به سائل، براهین و دلایل الهی نمود پیدا می کند...» (2)

### \* امنیت، آزادی بیان و کودتا

اگرچه کودتاها اغلب به سبب فشار دولت های حاکم به صورت جریانی پنهان و خاموش پی ریزی و حتی اجرا می شود؛ ولیکن در حکومت امام علی (علیه السلام)، وضعیت کاملاً برعکس

ص: 962

1- . سفینه البحار، ج 1، ص 703

2- 1001 داستان از زندگانی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، ص 397؛ بحار الانوار، ج 1، ص 126

است و آزادی بیان و امنیت مخالفان، به حدی است که آنان به خود اجازه می دهند به صورت آشکارا و علنی دست به چنین اقدامی بزنند.

لذا در تاریخ شاهدیم پس از آنکه امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، امتیازات نامشروع ثروتمندان را لغو و بهره ی همه ی افراد جامعه را از موجب دولتی برابر قرار دادند، ویژه خواران و جیره خواران در حکومت های خلفا و صاحبان ثروت های نامشروع، آرام ننشسته و بر کودتا علیه حکومت نوپای امام (علیه السلام)، هم رأی و مصمم شدند.

آنان بنا به سری و محرمانه بودن مقدمات هر کودتایی، در ابتدا پشت پرده، قرار نافرمانی و آشوب و کودتا را گذاردند؛ ولی زمانی که آن فضای باز سیاسی و آزادی کلام بی سابقه را در حکومت امام علی (علیه السلام) مشاهده کردند، از این آزادی سوءاستفاده نموده و حتی برنامه ی براندازی و کودتای خود را علنی نمودند. در این پرده دری، تا آنجا پیش رفتند که حتی یاران خاص امام (علیه السلام) را نیز دعوت به کودتا و شورش نمودند. آنان چنین عملی را به صورت آزادانه و بدون هیچ مانعی انجام می دادند؛ و جالب اینجاست که آن ها حتی پس از برملا شدن نقشه ها و دسیسه هایشان نیز احساس ناامنی نداشته و با کوچک ترین تهدیدی مواجه نیستند.

در حالی که در تاریخ بسیار شاهد بوده ایم که زمامداران و حکومت ها تنها با گمان و حتی شایعه ی برپایی کودتا، سیل کشتارها و ضرب و شتم ها و تبعید متهمان را به راه می انداخته اند؛ ولیکن در اینجا، باید گفت به واقع چنین کودتایی در نوع خود بی سابقه ترین صورت اجرای کودتاست؛ و شاید به طور یقین بتوانیم بگوییم در هیچ کجای دنیا و هیچ حکومتی سابقه نداشته است که طرح براندازی یک حکومت در اوج قدرت آن، علناً و بی واهمه طراحی و حتی اجرا شود.

«ابوهیثم، عمار، ابویوب، سهل بن حنیف و گروهی دیگر از یاران نزدیک امام علی (علیه السلام) بر ایشان وارد شدند و گفتند: ای امیر مؤمنان (علیه السلام) در کارتان اندیشه کنید و این گروه از قریش را سرزنش نمایید؛ چراکه ایشان [در نهان] پیمانشان را شکسته اند و با عهد شما مخالفت کرده اند؛ و ما را [نیز] پنهانی به کنار گذاشتن شما فراخوانده اند؛ چراکه آنان پیشوا را خوش ندارند؛ و این بدان جهت است که ایشان مساوات و برابری را بر نمی تابند و

آنگاه که شما میان عرب و غیرعرب به مساوات رفتار کردید، روی برتافتند و با دشمن شما رایزنی کرده و آن‌ها را پشتیبانی می‌کنند»<sup>(1)</sup>.

### \* آزادی بیان یا اختناق و سرکوب

«زمامداران ستمکار، کسانی را که از علی (علیه السلام) به نیکی یاد می‌کردند، به زیر شلاق می‌گرفتند و حتی به خاطر آن، گردنشان را می‌زدند و مردم را به اعلام بی‌زاری از ایشان وا می‌داشتند.

رسم بر آن شده بود که به هیچ شکل از علی (علیه السلام) به خوبی یاد نشود، چه رسد به این که از فضایل او یاد شود، یا مناقب (بزرگواری‌های) او گزارش گردد و یا درباره حقانیت او استدلالی صورت گیرد»<sup>(2)</sup>.

### \* شیوه‌های تحقق آزادی بیان

#### \*\* انتقادات

از آنجا که امکان انتقاد اصولی و منصفانه، شکلی خاص و بلوغ یافته از آزادی بیان به شمار می‌آید در اینجا مناسب دیده شد به این مقوله کاربردی در عرصه آزادی بیان نیز اشاراتی شود.

#### \*\*\* یاری با انتقادات صریح

امام علی (علیه السلام)، بیان معایب و نواقص امور را برای یک حکومت خادم مردم، در حکم کمک و یاری رساندن به آن حکومت می‌دانند؛ چراکه با این عمل، نواقص موجود نیز رفته رفته برطرف گشته و نظام آن حکومت مستحکم تر و استوارتر می‌گردد؛ امری که در یک حکومت ناسالم می‌تواند حتی به قیمت جان فرد منتقد تمام شود.

«پس مرا با اندرزهای خالصانه و بی‌ریا، یاری کنید. به خدا سوگند که من از هر کس دیگر به مردم خیرخواه ترم»<sup>(3)</sup>.

ص: 964

1- . بحارالانوار، ج 32، 16: 7؛ نهج البلاغه، خطبه 205؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 91

2- . الإرشاد: 1: 311

3- . نهج البلاغه، خطبه ی 117

### \*\*\* استقبال از انتقادات سازنده

امیرمؤمنان(علیه السلام)، خیرخواهی و دوستی واقعی را در بیان صریح و بی پرده ی معایب و حقایق می دانند.

«سپاسگزار کسی باش که به تو درشتی می کند و پندت می دهد؛ نه کسی که از تو تمجید می کند و زبان به چاپلوسی می گشاید».(1)

\*\*\*\*\*

امام علی(علیه السلام)، در نکوهش جامعه ای که بیان انتقادات و نظرات در آن جایگاهی ندارد، می فرماید:

«در مردمی که نصیحت کننده ی یکدیگر نیستند و نصیحت کنندگان را دوست نمی دارند، خیری نیست».(2)

### \*\*\* انتقاد پذیری نشانه عقلانیت

«از جاهل انتقاد مکن، که دشمنت می دارد و از عاقل انتقاد کن، که دوستت می دارد».(3)

### \*\*\* انتقاد پذیری نسبت به خویشان

ابوالأسود، در نامه ای به امیرالمؤمنین علی(علیه السلام)، با انتقاد از عبدالله بن عباس، پسر عموی آن حضرت و والی امام(علیه السلام) در بصره، در این نامه برخی از اعمال نادرست او را بیان کرده و ابراز نگرانی می کند.

در مقابل، شاهدیم که آن حضرت با استقبال از این انتقاد، حتی او را تشویق می کنند با همین رویه، انتقاد های سازنده ی خویش را به آن حضرت برساند؛ اگرچه این انتقادات از اقوام و خویشان آن حضرت باشد؛ چراکه از نظر ایشان، امانت داری و انجام صحیح مسؤلیت ها در امور حکومتی، اولویتی است که هرگز امری دیگر و یا رابطه ای نمی تواند بر آن خدشه ای وارد سازد.

ص: 965

---

1- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 20، ص 258

2- . غررالحکم، ج 2، ص 367

3- . غرر الحکم : 10215

ابوالأسود، نامه ای به این مضمون برای امام علی (علیه السلام) نوشت:

ای امیرالمؤمنین (علیه السلام)! خدای تعالی شما را والی مؤتمن و راعی روزگار قرار داد و انواع نعمت بر شما عنایت فرمود. مدتی است که این خدمتکار، شما را نظاره می کند و به چشم امتحان در اعمال شما می نگرند و شما را عظیم الامانت و ناصح مردم می بیند.

شما خود را از دنیا محروم کرده و حقوق امت را نگه می داری، راه عدل و انصاف می پیمایی و اهل رشوه نیستی، اما اکنون پسر عم تو عبدالله بن عباس به بیت المال دست دراز کرده و به ناحق می خورد، چون واقف شدم، کتمان نکردم و خدمت شما عرضه داشتم. مرا راهنمایی فرموده و نظر خویش را بیان دارید. والسلام [1].

امام (علیه السلام) نیز در پاسخ این نامه به او نوشتند:

اما بعد، بر حسن سیرت و صدق دیانت تو وقوف یافتیم؛ از تو و امثال تو توقع دارم همیشه ناصح امام و امت باشید، آنچه [از انتقادات] گفته بودی برای پسر عم خود، عبدالله بن عباس، نوشتم اما از تو هیچ ذکر [نام] نکردم تو هم او را مطلع مگردان تا بدانم او در جواب چه می نویسد [2]. (1)

## **\*\* مناظرات**

زمانی از قنبر، خدمتکار امام علی (علیه السلام) پرسیده شد: «مولایت کیست؟» و او در پاسخ به توصیف حضرت می پردازد و جالب اینجاست که او در برشمردن صفات آن حضرت، به «صفت مناظره گر» به عنوان یکی از صفات بارز ایشان اشاره می کند.

«من غلام کسی هستم که با دو شمشیر می جنگید، به دو قبله نماز گزارد و مهاجرت به جای آورد. شایسته ترین مؤمنان و وارث پیامبران، بهترین اوصیا، نور مجاهدان و رئیس اشک ریزان و زینت عبادت کنندگان و چراغ گذشتگان و برترین پارسیان، باگذشت، بخشنده، باشرم، خردمند، شب زنده دار، باهوش، پاک، دست و دل باز، باهمت، صبور، روزه دار، هدایت کننده، اقدام کننده، دلیر، مهتر، هژیر، شیر، باراده، مصمم، نیک اندیش، سخنور، مناظره گر...» (2).

ص: 966

1- . تاریخ طبری 6:85؛ کامل، ابن ایثر 2:433؛ عقد الفرید 4:355 [1]؛ نهج البلاغه، نامه [2]41

2- . رجال الکشی 1: 288؛ 129؛ الأختصاص: 73

تشکیل مناظره مابین امام علی (علیه السلام) و مردم پس از جنگ جمل، برای رفع سؤالات و شبهات.

«ابوبرده بن عوف ازدی، پس از اولین خطبه ی امام علی (علیه السلام) در بازگشت از جنگ جمل، چنین سؤال خود را مطرح کرد و گفت: یا امیرالمؤمنین، آنان که در پیرامون عایشه و طلحه و زبیر بودند، به چه علتی کشته شدند؟»

آن حضرت چنین پاسخ دادند: آنان شیعیان و کارگزاران و همچنین برادر ربیعہ بن عبدی رحمہ ا... علیہ را در میان جمعی از مسلمانان کشتند؛ زیرا آنان به اصحاب جمل گفتند ما مانند شما پیمان شکنی نمی کنیم و مانند شما حیلہ گری به راه نمی اندازیم. اصحاب جمل بر همه ی آنان حمله بردند و آنان را کشتند.

از آنان خواستم قاتلان برادران مرا به من تحویل بدهند تا قصاص مقتولین را از آنان بگیرم. سپس کتاب خداوند مابین من و آنان حکم (حاکم) باشد [و مشترکاً بر اساس اصول قرآن عمل کنیم]. آنان از دادن پاسخ مثبت به این پیشنهاد من خودداری کردند و با من و یاران من به کشتار و جنگ برخاستند.

در صورتی که بر گردن آنان بیعت من با خون هزار شهید بود. من به این علت با آنان به جنگ برخاستم؛ آیا باز تو در این جریان شک داری؟ ابوبرده گفت: من تاکنون در شک بودم؛ اما حالا حقیقت را فهمیدم و خطای گروه مقابل شما آشکار گشت و بر من روشن شد که شما یید هدایت شده و بر حق» (1).

**\*\*\* مناظره ای کوبنده و روشنگر**

مناظرات امام علی (علیه السلام) با خوارج، از جمله ی مناظرات بسیار جذاب و آموزنده به شمار می آید. اصرار حضرت برای ترتیب دادن فضای گفتگوی باز و آزادانه، از نکات بارز و مترقی

ص: 967

---

1- . شرح نهج البلاغه، محمدتقی جعفری، خطبه 171.



این مناظرات است؛ به عنوان نمونه، آخرین مناظره ی ایشان با خوارج، از شاهکارهای ایشان در این رابطه است.

فضای پرسش و پاسخ صریح و ارائه ی پاسخ های مستدل و منطقی به سؤالات خوارج از سوی حضرت، به منظور روشن شدن افکار عمومی و برطرف شدن شبهه ها، این مناظره را به یکی از جذاب ترین و اثربخش ترین جلسات بحث و گفتگو در دوران حکومت آن حضرت مبدل نموده است؛ چراکه در اثر این جلسه ی پرسش و پاسخ، خیل کثیری از خوارج که از روی جهل و نادانی مرتکب چنین اقداماتی شده بودند، پشیمان شده و به اشتباه خود پی برده و به سوی امام علی (علیه السلام) بازمی گردند. در ادامه، به فضای منطقی و زیبایی این مناظره توجه نمایید.

«امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بر اسب نشسته، در مقابل سپاه خوارج ایستادند و به آن ها سلام گفتند. سپس فرمودند: ای مردم! من علی بن ابی طالبم، چرا در حق من دشمنی روا می دارید؟ و به محاربه و جنگ قیام کرده اید؟ گفتند: چند دلیل موجب مخالفت با شما شد؛ اول اینکه در جنگ جمل وقتی پیروز شدیم، اجازه ندادید از اهل بصره و اصحاب جمل اسیر گرفته و اموال آنان را به غنیمت بگیریم.

دوم اینکه در صفین در زمان نوشتن پیمان نامه به تقاضای معاویه که خواستار حذف لقب امیرالمؤمنین از نام شما شد، موافقت کردید و نام امیرالمؤمنین را محو ساختید. اگر شما امیرالمؤمنین و خلیفه ی برحق بودید، چرا لقب خویش را پاک کردید؟

سوم اینکه در امری که حق شما بود، حکمیت قرار دادید. چرا درباره ی خلافت و حقانیت خویش حکم و داور منصوب کردید؟»

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) پس از شنیدن سؤالات آن ها هر سؤال آن ها را با استدلالی منطقی چنین پاسخ داده و فرمودند:

«اول اینکه چرا اهل بصره را اسیر نگرفتیم، چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بعد از فتح مکه، زن و فرزند آنان را اسیر نکردند و اموال آنان را به غنیمت نگرفتند. در حالی که اهل مکه مشرک

بودند؛ ولی اهل بصره مسلمان بودند و من اسیر گرفتن زن و فرزند مسلمان و غنیمت محسوب کردن اموال آنان را جایز ندانستم.

دوم، گفتید لقب خویش را در پیمان نامه پاک کردم. می دانید در صلح نامه ی حدیبیه وقتی ابوسفیان به عنوان "رسول الله" اعتراض کرد، پیامبر(صلی الله علیه و آله) آن عنوان را از پیمان نامه حذف کردند و تنها نام محمد را نوشتند. من نیز از این رو لقب امیرالمؤمنین را پاک کرده و تنها نام علی بن ابی طالب را به جایش نوشتم.

سوم اینکه می گوید چرا در این کار [علی رغم میل باطنی] حکم قرار دادم، بدانید پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله)، سعد بن معاذ را بر یهودیان بنی قریظه حکم قرار دادند و سعد بر اساس شریعت محمدی(صلی الله علیه و آله) حکم کرد؛ و من حکم انتخاب کردم؛ همان طور که برادرم رسول خدا(صلی الله علیه و آله) حکم قرار دادند.

در این هنگام، امام علی(علیه السلام) فرمودند: آیا سؤال دیگری دارید تا پاسخ گویم؟ آنگاه آن قوم ساکت و خاموش ماندند؛ و بعضی دیگر گفتند واللہ راست می گویند. سپس از هر طرف فریاد برآمد. یا امیرالمؤمنین! التوبه التوبه! یعنی ما پشیمان و نادم هستیم؛ و توبه می کنیم.

با این سخنان مستدل حضرت(علیه السلام) و این گفتگوی آزادانه، هشت هزار نفر از سپاه خوارج توبه کرده و از عقیده باطل خویش برگشتند؛ و از عمل خویش پشیمان شدند و جماعت خوارج را رها و میدان جنگ را ترک کردند»(1).

## **\*\* اعتراضات**

### **\*\*\* اعتراض، معیار حیات انسانی**

امیرمؤمنان علی(علیه السلام)، در کلامی صریح و زیبا که می تواند شعار همه ی آزادی خواهان عالم باشد، تنها وجه تمایز انسان زنده از مرده را آزادی بیان و جسارت و شهامت او در بیان سخن حق و ایستادن در برابر باطل در قالب اعتراض می دانند.

ص: 969

---

1- . فتوحات امام علی(علیه السلام) در پنج سال حکومت، احمد بن محمد ابن اعثم کوفی، ترجمه ی احمد روحانی، دارالهدی، ص 293

«کسی که در برابر منکر با دل و دست و زبان خویش اعتراض نکند، او مرده ای است در میان زندگان».(1)

### \*\*\* اعتراض عملی و کلامی

«با دست و زبان خود بر زشت کاری اعتراض کن و تا می توانی از زشت کاری دوری نما».(2)

\*\*\*\*\*

«به نیکی ها امر کن و خود نیکوکار باش و با دست و زبان بدی ها را انکار کن و بکوش تا از بدکاران دور باشی».(3)

### \*\* نظرخواهی

### \*\*\* نظرخواهی با زبان خواهش

امیرمؤمنان علی(علیه السلام)، در فرمایشی خطاب به مردم، از آن ها می خواهند که با آسودگی و آزادی کامل در حضور ایشان سخن گفته و مشکلات خویش را بیان نمایند؛ و نه تنها آن ها را به آزادی بیان تشویق می کنند، بلکه حتی از ایشان با زبان خواهش درخواست می کنند که از دادن نظرات و انتقادهای خود در امر حکومت دریغ نورزیده و آن ها را با ایشان در میان گذارند.

«ای مردم، از شما خواهش می کنم هرگز از سخن حق و انتقام آن به من مضایقه نکنید... پس از گفتن حق یا مشورت دادن به من در امر عدالت خودداری نورزید».(4)

\*\*\*\*\*

«من دوست دارم آنچه را که حق می بینید، آزادانه به من بگویید؛ زیرا خود را برتر از آنکه به خطایی دچار شوم، نمی بینم».(5)

ص: 970

---

1- . میزان الحکمة فارسی، ج 7، ص 348، ح 2655

2- . میزان الحکمة فارسی، ج 7، ص 350، ح 2656

3- . نهج البلاغه، نامه 31

4- . نهج البلاغه، خطبه 216

5- . نهج البلاغه، تصحیح عبده، ص 274

امام علی (علیه السلام)، به دور از هرگونه استبداد رأی و خودمحموری، در فضایی صمیمانه، مردم و بزرگان جامعه را به منظور بیان نظرات خود و مشورت دادن در خصوص مسئله ی جنگ دعوت می نمایند.

«شما صاحبان رأی مبارک، بردباری متین، گویندگان حق و درست کرداران جامعه ما هستید. ما خواهان حرکت به سوی دشمن ما و شما هستیم؛ نظر خود را در این باره بیان کنید»<sup>(1)</sup>.

### **\* یاران و سلب آزادی بیان**

#### **\*\* بگذارید آخرین کلام را بگوییم!**

رُشید هجری نیز از جمله یاران سِر امام علی (علیه السلام) بود که آن حضرت شرایط فجیع شهادتش را به او خبر دادند

«[طبق گفته آن حضرت] به دستور ابن زیاد هر دو دست و هر دو پای رُشید را بریدند؛ و او همچنان سخن می گفت. ابن زیاد گفت: او را بر دار کشید و طناب را بر گردنش افکند. دخترش می گوید: پدرم را دیدم که دست و پایش بریده شده بود؛ ولی تبسم می کرد. پرسیدم: پدر درد نداری؟ گفت: نه؛ و رشید در بالای دار با آن حالت به مردم می گفت: ای مردم بیایید، علوم گذشته و آینده را به شما بگویم.

به همین صورت از مناقب علی (علیه السلام) می گفت تا اینکه خبر [این فاش گویی رشید از بالای دار] به ابن زیاد رسید. ابن زیاد گفت: زبانش را نیز ببرید؛ و چون زبانش را بیرون کشیدند که قطع کنند، گفت: بگذارید یک کلمه ی دیگر سخن بگویم. اجازه دادند. رشید گفت: به خدا سوگند این نیز تصدیق خبر امیرمؤمنان (علیه السلام) است که به من خبر داده اند که زبانش را نیز قطع می کنید و زبان او را نیز بریدند»<sup>(2)</sup>.

ص: 971

1- . وقعه ی صفین، ص 92

2- . جلوه های اعجاز معصومین (علیه السلام)، ص 182؛ امالی 1، 167؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 37

حجر بن عدی، از بزرگان و خواص اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود که گویند در یک شبانه روز، هزار رکعت نماز می خواند و به زهد معروف بود. او پس از شهادت امام علی (علیه السلام) و تسلط معاویه بر قلمرو آن حضرت، در کوفه بود؛ در شرایطی که عمال معاویه دستور داشتند با ایجاد فضای رعب و وحشت و شکنجه و قطع کردن حقوق افراد از بیت المال و آزار و پیگرد و تعقیب آن ها از یک سو و از سوی دیگر با توهین و لعن امام علی (علیه السلام) بر منابر و دادن نسبت های ناروا به ایشان، شیعیان و پیروان آن حضرت را تحت فشار روانی و اقتصادی قرار دهند.

آنان قصد داشتند با این شرایط، مانع بیان فضایل ایشان و گرایش مردم به مسلک امیرمؤمنان علی (علیه السلام) شوند؛ لذا مغیره، حاکم کوفه نیز فرمان داشت که این سیاست های ناجوانمردانه را به اجرا گذارد و چون دیگر زمامداران خودفروخته، از این قاعده مستثنی نبود.

لذا حجر بن عدی و یارانش، در مقابل این رفتار مغیره دست به اعتراض زدند. پس از مرگ مغیره، زیاد بر جای او نشست و همان رفتار را ادامه داد و حجر و یارانش نیز بر علیه او شوریدند؛ چراکه توهین به حضرت علی (علیه السلام) و اعتقادات خود را بر نمی تابیدند؛ لذا او نیز حجر و دوازده نفر از یارانش را دستگیر و نزد معاویه در شام فرستاد.

«شش نفر از آن گروه با شفاعت بزرگان شام نجات یافتند. آنگاه به افراد باقی مانده گفتند: ما دستور داریم بیزاری از علی (علیه السلام) و لعن بر او را بر شما عرضه کنیم. اگر انجام دادید، شما را رها خواهیم کرد وگرنه شما را خواهیم کشت.

آن ها یک صدا گفتند: ما چنین نخواهیم کرد و گفتند: خدایا تو شاهد باش هرگز از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) برائت نمی جوئیم؛ بلکه او را دوست داریم و از کسانی که از او تبری می جویند، برائت می جوئیم.

سپس آن ها شروع کردند و یاران حجر بن عدی را یکی یکی کشتند تا از شش نفر دو نفر باقی ماندند. آن ها پیشنهاد کردند که ما را نزد معاویه ببرید. هنگامی که آن دو را پیش معاویه بردند، یکی از آن ها تحت فشار شرایط، از اعتقاد خود برگشت و آزاد شد. سپس معاویه به نفر

دوم گفت: در مورد علی چه می گویی؟ او گفت من شهادت می دهم که علی (علیه السلام) از کسانی است که یاد خدا را زیاد می نمود و امر به معروف و نهی از منکر می کرد و خطای مردم را عفو می نمود.

معاویه گفت: نظر تو در مورد عثمان چیست؟ گفت: او اولین کسی است که درهای ستم را گشود و درهای حق را به لرزه انداخت. معاویه گفت: خودت را کشتی. آن مرد گفت: بلکه تو را کشتم! آنگاه معاویه که از جملات او به شدت ناراحت بود، در نامه ای به زیاد حاکم کوفه نوشت: این مرد بدترین آن گروه است که برای ما فرستادی.

او را به گونه ای شکنجه کن که شایسته ی آن است و به بدترین صورت بکش؛ و چون نامه به زیاد رسید، دستور داد تا او را زنده در گور کنند». (1)

## کسب و انتشار اطلاعات و افکار بدون ملاحظه

### \* زمان شناسی و فضای باز خبری

امام علی (علیه السلام)، شناخت اوضاع و شرایط جامعه را در هر زمان برای افراد آن جامعه، امری واجب و حیاتی می دانند و طبیعتاً چنین شناختی جز با جریان آزاد اخبار و اطلاعات حاصل نمی گردد؛ از این رو، بدیهی است که حضرت، آن فضای باز خبری و اطلاعاتی را که منجر به این شناخت می گردد نیز لازم و ضروری بدانند.

«در معرفت آدمی، همین بس که آگاه به زمان خویش باشد». [1]

«کسی که زمانش را شناسد، به تاراج می رود». [2] (2)

ص: 973

1- تاریخ طبری، ج 5، ص 275؛ الآغانی، ج 17، ص 155؛ ترجمه الغدیر، ج 21، ص 85؛ مستدرک 3: 468؛ کامل، ابن اثیر 3: 202-208

2- کشف الغمه: 3/137 [1]؛ النهایه: 1/358؛ کنز العمال: 16/18/44215 [2]

امام علی (علیه السلام)، در توصیه به کارگزاران خویش، آزادی بیان و لزوم ارتباطات کلامی و بی واسطه با مردم را مورد تأکید قرار می دهند.

«برای خود، دربان مگیرید و هیچ کس را از خواسته اش باز مدارید تا آن را به شما برساند».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

«میان تو و مردم رابطی جز زبانت و پرده ای جز چهره ات نباشد».<sup>(2)</sup>

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام) در سفارش به قیس بن سعد، لزوم سهولت دسترسی مردم به حکام را در فرمانی به او مورد تأکید قرار می دهند.

«فاصله ات را با مردم کم کن و درهای مَقَرَت را باز بگذار و به حق، توجه کن».<sup>(3)</sup>

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام) در برشمردن صفات نکوهیده عمر، دسترسی دشوار مردم به او را متذکر می شوند

«ابوبکر خلافت را در اختیار کسی قرار داد که سرشتی تند و خوبی سرکش داشت که آسیب رساندن هایش شدید و تماس با او دشوار بود».<sup>(4)</sup>

### \*\*\* جلسات ارتباط مردمی

فرمان لزوم تشکیل جلسات عمومی حکام با مردم

ص: 974

---

1- . وقعه ی صفین، 108؛ بحارالانوار، 75، 70: 355

2- . غررالحکم، 5199

3- . تاریخ یعقوبی: 2: 202

4- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1 ص 173 و 174

«ای مالک! برای کسانی که به تو نیاز دارند، زمانی معین کن که در آن فارغ از هر کاری به آنان پردازی. برای دیدار با ایشان به مجلسی عام بنشین که همگان در آن حاضر توانند شد».(1)

### \*\*\* توصیف یک روز کاری

عبدالله، یکی از یاران امام علی (علیه السلام)، صحنه ای از مراجعات مردمی و مشغله ی یک روز کاری امام (علیه السلام) را توصیف کرده و بیان می کند که چگونه مردم عادی بدون هیچ گونه تشریفات و محدودیتی، فوج فوج به خدمت امام (علیه السلام) می رسند و مشکلات و حوائج خود را با ایشان در میان می گذارند.

عبدالله، یکی از یاران حضرت می گوید: «روزی برای اینکه مطلبی را به اطلاع امام علی (علیه السلام) برسانم، به نزد ایشان رفتم و مدتی در خدمت آن جناب نشستم و در نظر گرفتم که مطلبم را به اطلاع امیرالمؤمنین (علیه السلام) برسانم؛ ولی هر چه انتظار کشیدم، مجلس خلوت نشد و مردم مرتباً رفت و آمد می کردند و اظهار حاجت می نمودند...».(2)

### \*\*\* روزی دو نوبت دیدار مردمی

«برای رسیدگی به دادخواست مردم، صبح و عصر در فرمانداری بنشین و داد هر دادخواهی را که به تو مراجعه می کند، بده و دعوایش را بررسی کن. مبادا جز زبانت سفیری دیگر نزد مردم گسیل بداری و غیر از چهره ی شادت، پرده داری میان خودت و آنان گذاری».(3)

### \*\*\* ارباب رجوع و اولین برخورد

امام علی (علیه السلام)، در فراز زیر علاوه بر تأکید بر لزوم ارتباط بی واسطه ی حکام با مردم، در نحوه ی برقراری این ارتباط به حقوق ارباب رجوع اشاره کرده و کسب رضایت قلبی مراجعین را هدف اصلی این ارتباط برمی شمارند و نه ارتباطی از سر عادت، تکبر و رفع تکلیف.

ص: 975

1- . نهج البلاغه، نامه 53

2- . الغارات، ص 176

3- . نهج البلاغه، نامه 67



«هیچ نیازمندی را از دیدار خود محروم نگردان؛ زیرا اگر در آغاز از درگاه تو رانده شود، گرچه در پایان حاجت او برآورده گردد، دیگر [نحوه عملکرد] تو را نستاید [و با رضایت خاطر تو را ترک نکند]». (1)

لذا چنانکه اشاره شد، مطلب بسیار دقیقی که در فراز فوق به چشم می خورد، آن است که آن حضرت با نگاه مترقی خویش، مابین «اصل خدمت» و «نحوه ی ارائه ی خدمت»، تمایز و تفاوت قایل شده و آن دو را دو مقوله ی منفک و جدا از هم به شمار آورده اند و بر اهمیت هر یک در جای خود تأکید دارند؛ آنچه امروزه تحت عنوان «تکریم ارباب رجوع» مطرح بوده و حتی در نظریه های اقتصادی به عنوان کلید کنترل بازار و کسب برتری در این حوزه بدان پرداخته شده است و آثار شگفتی در توسعه ی بنگاه های اقتصادی غرب به دنبال داشته است.

لذا امروزه این شرکت ها، آنچه را که رمز رونق اقتصادی خود می دانند، همگی در یک عبارت خلاصه می شود: «احترام به نظر ارباب رجوع»؛ که در عرصه ی تجارت «مشتری مداری» و به عبارت تخصصی تر، «مارکتینگ رابطه ای» نامیده می شود.

### \*\*\* سهولت رابطه در میدان جنگ

مردم در طرح ذهنیت ها و سؤالات خویش در برابر امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، چنان احساس آسودگی و اطمینان خاطر دارند که در مواقعی حتی رعایت شرایط و موقعیت امام (علیه السلام) را نمی کنند؛ چراکه در آن حال نیز مطمئن هستند آن حضرت با توجه پاسخگوی آنان هستند.

مردی از قبیله ی بنی اسد، در کشاکش جنگ صفین از امام علی (علیه السلام) چگونگی و علل غصب خلافت پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) را سؤال کرد. امام علی (علیه السلام) به او فرمودند:

«ای برادر بنی اسدی! تو مردی پریشان و مضطربی که نابجا [و بی موقع] پرسش می کنی؛ لیکن تو را حق خویشاوندی و حقی است که در پرسیدن داری و بی گمان طالب دانستن هستی پس بدان...». (2)

ص: 976

1- نهج البلاغه، نامه 67

2- نهج البلاغه، معجم المفهرس، خطبه 162

بدین سان حضرت در میانه میدان جنگ پاسخ کاملی به سؤال او می دهند.

### **\*\*\* آثار عدم ارتباطات مردمی**

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در توصیه به مالک اشتر، حضور بی واسطه ی حاکم در میان مردم به صورت چهره به چهره و رویارویی مستقیم با مسائل آن ها را امری لازم و ضروری و دارای خاصیتی می دانند که حتی شنیدن همین مسائل و اخبار با واسطه از دیگران، آن خاصیت را ندارد. گویی لمس حقیقت صورت نگرفته است؛ لذا امام (علیه السلام) نسبت به غیبت زمامداران از میان مردم هشدار می دهند؛ چراکه این مسئله، باعث دست به دست شدن اخبار و تغییر و تحریف حقایق گشته و باعث پدید آمدن فضایی مبهم می گردد که در اثر تحریف حقایق، واقعیت امور به درستی و شفاف بیان نشده و بالطبع نقاط قوت و ضعف نیز دیده نمی شود؛ و در نتیجه، نمی توان برای مشکلات راهکار مناسبی ارائه نمود؛ بنابراین، می بینیم امام (علیه السلام) به زیبایی در فراز زیر چنین جوی را توصیف می نمایند:

«نهان شدن از مردم، زمامداران را از دانستن آن چه بر آنان پوشیده است، باز می دارد؛ پس کار بزرگ، اندک و کار اندک، بزرگ جلوه می کند. زشت، زیبا و زیبا، زشت و باطل، به لباس حق درآید» (1).

### **\*\* گروه ها و حق شنیده شدن سخن**

### **\*\*\* فارغ از موقعیت اجتماعی**

امام علی (علیه السلام)، در کلامی پرمعنا و عمیق که حاکی از رد هرگونه تبعیض بر اساس رنگ، نژاد و ثروت و... است، تنها سخن حق را ملاک می دانند و اینکه هر کسی حق دارد سخن خود را بگوید و کلام و سخنش شنیده شود؛ نه اینکه افراد به سبب چنین معیارهای با بی توجهی مواجه شده و نتوانند از حق خود سخن بگویند و یا از آن دفاع نمایند؛ لذا آن حضرت هرگز نمی پذیرند که عواملی همچون فقر یا رنگ پوست و نژاد، باعث بی توجهی به کلام حق شود. «به گوینده ی سخن منگر؛ [بلکه] به آنچه می گوید، نگاه کن» (2).

ص: 977

1- نهج البلاغه، نامه 53

2- شرح غررالحکم، ش 10189

«همیشه در برخورد با سخنان افراد به خود سخن بنگرید (که حق است یا نه) و هیچ گاه به صاحب سخن توجه نداشته باشید» (1).

### \*\*\* فارغ از سوابق

از نگاه امام علی (علیه السلام)، در یک فضای باز خبری، بدون توجه به موقعیت گوینده ی کلام، تنها باید به حق و یا باطل بودن کلام او توجه نمود و آن را ملاک عمل دانست؛ لذا ایشان در کلام زیر، از مردم می خواهند که عینک بدبینی را از چشم بردارند؛ و اگر افراد ناسالم و بدسابقه نیز کلام حقی بر زبان رانند، در اثر سابقه ی آن ها، حرف حق شان را نادیده نگیرند.

لذا ایشان بر این اصل تأکید دارند که همه ی افراد در جامعه حق دارند که حرفشان بدون هرگونه پیش داوری شنیده شود و اگر حق است، منصفانه پذیرفته شود.

«سخن حق و درست را اگرچه از انسان های گمراه و مشرک و منافق نقل شود، بپذیرید» (2).

### \*\*\* ابهام زدایی

#### \*\*\* ابهام زدایی ضرورت ها و آثار

امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، با هشدار در خصوص شکل گیری فضای شک برانگیز و ابهام آلود، چنین جوی را سمی مهلک برای حسن ظن به اخبار شایع، چه در جامعه و چه در بدنه ی حکومت دانسته و آن را به شدت آسیب زا می دانند؛ چراکه منجر به بدبینی ها و سوء قضاوت ها و درنهایت سلب اعتماد می گردد.

لذا آن حضرت خواهان آن اند که مسئولین در چنین شرایطی، در اسرع وقت با بیان علل و دلایل رفتارهایی که باعث ایجاد شک و ابهام گردیده و همچنین با پاسخ به سؤالات و شبهه ها، باعث شفافیت فضای جامعه و پاک سازی فکرها و ذهن ها از ابهامات و تردیدها شوند.

ص: 978

1- اثبات الهدایة، شیخ حر عاملی، ج 1، ص 46

2- نهج البلاغه، حکمت 80

امام علی (علیه السلام) در سفارش به یکی از حکام:

«هرگاه مردم اعمال تو را گویای خدمت ندانستند و نسبت به تو گمان ستمگری بردند، به ابهام زدایی برخیز و با منطق روشن دلیل خود را از انجام آن کارها بیان کن و گمان های آنان را در مورد خود تعدیل نما؛ زیرا ابهام زدایی علاوه بر اینکه گامی است در جهت خودسازی و عدالت، نمایانگر دوستی و محبت به مردم نیز می باشد.» (1)

### \*\*\* ابهام زدایی حتی برای یک نفر!

جند بن عبدالله ازدی گوید: در جنگ جمل و صفین با حضرت علی (علیه السلام) بودم و هیچگونه تردیدی در نبرد با کسانی که با او می جنگیدند نداشتم، تا اینکه در نهر روان حاضر شدم، در دلم شک و تردیدی نسبت به جنگ با خوارج پیدا شد با خود گفتم: اینها قاریان و نیکان ما هستند آیا آن ها را بکشم؟ کاری بس بزرگ است!

تا اینکه صبحگاهی بود، ظرف آبی با خود داشتم از سپاهیان کناره گرفتم، نیزه ام را به زمین زدم و سپر خود را روی آن نهادم و زیر سایه آن از حرارت خورشید پناه گرفتم.

در این میان ناگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) نزد من آمد و فرمود: برادر آزدی آیا آبی برای طهارت داری؟ عرض کردم: آری و آن ظرف آب را به حضرت دادم، حضرت آن قدر از من دور شد که او را ندیدم، سپس بعد از تطهیر آمد و زیر سایه سپر نشست.

در این هنگام اسب سواری آمد و دنبال حضرت می گشت، به حضرت گفتم: این اسب سوار با شما کار دارد، حضرت فرمود: او را راهنمایی کن، او را به طرف حضرت راهنمایی کردم، مرد سوار نزد حضرت آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین خوارج از نهر گذشتند (و به طرف ما آمدند) حضرت فرمود: نه آن ها عبور نکرده اند.

آن مرد گفت: به خدا که عبور کرده اند، حضرت فرمود: حرف همان است که گفتم، تا اینکه مرد دیگری آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین خوارج از نهر عبور کردند، حضرت فرمود: نه عبور نکرده اند، آن مرد گفت: به خدا سوگند که من نزد شما نیامدم مگر اینکه دیدم پرچمهای

ص: 979

ایشان و بار و بنه آن ها در این طرف نهر است! حضرت فرمود: به خدا سوگند چنین نکرده اند و قتلگاه آن ها در آن طرف است.

سپس حضرت برخاست و من هم با او برخاستم و با خود گفتم: الحمدلله که خداوند مرا نسبت به این مرد (علی (علیه السلام)) بینا کرد. او یکی از دو مرد است، یا مردی است بسیار دروغگو و جسور و یا مردی است که از جانب خدا دلیل دارد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) با او قرار و تعهد دارد.

خدایا من با تو پیمان می بندم، پیمانی که روز قیامت مسئول آن خواهم بود، به اینکه اگر دیدم آن گروه از نهر عبور کرده اند من اولین کسی باشم که با او می جنگد و نیزه در چشم او فرو می برد!

و اگر آن گروه از نهر عبور نکرده باشند، همراه او به جنگ و نبرد ادامه خواهم داد. با این تصمیم به صفوف سپاه ملحق شدیم که دیدیم پرچمها و بار و بنه خوارج بر سر جای خود است و عبور نکرده اند.

در این هنگام حضرت علی (علیه السلام) به پشت من زد و [و با علم به افکار و شک و تردید درونی من] فرمود: ای برادر ازد، آیا حقیقت برایت روشن شد؟ عرض کردم: آری ای امیرالمؤمنین، فرمود: پس به دشمنت بپرداز یعنی طبق تعهدی که کردی مشغول جهاد شو. (1)

## **\*\* شفافیت خبری**

در دنیای رسانه ای امروز که اغلب خبرگزاری های عظیم و رسانه های پرنفوذ در خدمت صاحبان ثروت و سرمایه هستند، بسیاری از این خبرگزاری ها با سانسور کلی یا حذف بخشی از اخبار یا تغییر و یا اضافه نمودن یک عبارت و یا حتی ترتیب ارائه ی اخبار به صورت جهت دار و دیگر ترفندهای تبلیغی و رسانه ای، سعی دارند از واقعیت و حقیقت، آن معنایی را که در جهت منافعشان بوده و مدنظر آنان است و با مصالح آنان مطابقت دارد، خارج ساخته و به مخاطب القاء نمایند.

ص: 980

گاهی نیز با استفاده از این روش ها، بعضاً یک مطلب را به گونه ای دست کاری می کنند که مخاطب مطلب را با مفهومی کاملاً وارونه درک می نماید؛ و در چنین شرایطی است که مخاطب به طور کلی در تشخیص حقیقت دچار سردرگمی و یا فهم غلط می گردد.

در نتیجه، چنین سوءرفتارهایی با لکه دار کردن شرافت حرفه ای، سلامت و صداقت چنین رسانه هایی را زیر سؤال برده و باعث تضییع حقوق مخاطبان می گردد و باید آن را مصداق بارز خیانت در امانت دانست.

از این روی، امیر مؤمنان (علیه السلام) با ظرافت و زیرکی در فراز زیر به این سوءرفتارها در فضای رسانه ای و اطلاعاتی جامعه اشاره و از آن ها نهی می نمایند.

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، با تأکید بر فضای باز و سالم خبری در جامعه، این امر را حق مردم می دانند که از مسائل روز جامعه ی خویش به روشنی و شفافیت آگاهی داشته باشند.

«از بنده ی خدا، علی امیر مؤمنان، به مردم کوفه که در میان انصار پایه ای ارجمند دارند... من شما را از کار عثمان [اعمال او] آگاه می کنم؛ چنانکه شنیدن آن همچون دیدن باشد [با تمامی جزئیات و بی کم و کاست گو اینکه شنونده خود شاهد آن ماجراها بوده باشد].» (1)

\*\*\*\*\*

«بپرهیز از اینکه در گزارش های کارهایت و انعکاس فعالیت های خود افزون گویی نمایی و بیش از آنچه که هست، به حساب آری؛ زیرا افزون گویی، روشنایی حقیقت را از بین می برد.» (2)

\*\*\*\*\*

«نام خدای را بزرگ دار و جز حق سخنی بر زبان نیاور [و حق و باطل را درهم نیامیز]...» (3)

\*\*\*\*\*

ص: 981

1- نهج البلاغه، نامه 1

2- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 17، ص 113

3- نهج البلاغه، نامه 69

شفافیت و تفکیک حق از باطل، به خودی خود سبب هدایت افراد بسیاری می‌گردید؛ البته اگر سخن باطل را با سخن حق نمی‌آمیختند؛ چراکه چهره‌ی زشت و کریه باطل به تنهایی، باعث دوری مردم از آن می‌شد.

«پس اگر باطل با حق مخلوط نمی‌شد و بر طالبان حق پوشیده نمی‌ماند و اگر حق از باطل جدا و خالص می‌گشت زبان دشمنان قطع می‌گردید [و آنان امکان فریب مردم را نداشتند]». (1)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام) در توصیه به کارگزار خود، صداقت و پاکی را زمینه‌ی رغبت به شفاف سازی می‌دانند؛ چراکه آن کارگزاری که خطایی ندارد و آشکار و نهانش برابر باشد، دلیلی نیز ندارد که متمایل به شفافیت امور و اخبار حکومت نباشد.

«به او سفارش می‌کنم که مبدا آشکار و پنهانش و گفتار و کردارش در تضاد باشد». (2)

### \*\* تحلیل اخبار

تحلیل خبرها و تکیه بر خرد مردم یک جامعه در تجزیه و تحلیل اطلاعات منتشرشده در سطح جامعه، ارزش کلیدی داشته و از مهم ترین ارکان شکل‌گیری فضای سالم خبری است؛ چراکه با این شیوه، مردم قبل از پذیرش هر خبری، ابتدا آن را از فیلتر عقل و منطق گذرانده و بررسی کرده و سپس پذیرفته یا رد می‌کنند. بدین سان، بسیاری از اخبار نادرست، خود قبل از انتشار و باقی گذاردن آثار مخرب در اذهان و اجتماع، تصفیه شده و حذف می‌شوند.

«چون خبری را شنیدید، [ابتدا] در آن تعقل کنید و [اگر آن را درست یافتید] بدان عمل کنید؛ نه اینکه آن خبر را بشنوید [و بدون تفکر] برای دیگران نقل کنید». (3)

\*\*\*\*\*

«بر شما باد به فهمیدن و نه نقل کردن [ناآگاهانه خبرها]». (4)

\*\*\*\*\*

ص: 982

1- نهج البلاغه، دشتی، خطبه 50

2- نهج البلاغه، دشتی، نامه 26

3- نهج البلاغه، معجم المفهرس، حکمت 98

4- میزان الحکمه، ح 3355.

«هر خبری را [قبل از بررسی] دروغ مپندار که نشانه‌ی نادانی است».(1)

## \* آفات فضای سالم خبری

### \*\* شایعه پراکنی

امام علی (علیه السلام)، با بیان مثالی جالب مبنای شکل‌گیری شایعات را، واگویه کردن شنیده‌هایی می‌دانند که اعتبار و صحت و سقم آن‌ها مشخص نیست.

«ای مردم! بدانید که میان حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نیست. مردم پرسیدند: معنای این کلام چه می‌باشد؟ امام علی (علیه السلام) انگشتان خود را میان چشم و گوش گذاشتند و فرمودند: باطل آن است که بگویی شنیدم و حق آن است که بگویی دیدم».(2)

\*\*\*\*\*

نهی کردن مردم از بیان سخنان نسنجیده و نقل قول خبرهایی که صحت و سقم آن‌ها را نمی‌دانند.

«ای مردم! آنچه [که درستی آن را] نمی‌دانید، نگویید؛ زیرا بسیاری از حقایق در اموری است که ناآگاهانه انکار می‌کنید».(3)

\*\*\*\*\*

پرهیز از ایجاد جو شایعه پراکنی و دروغ پردازی در فضای خبری جامعه

«جز از روی اطمینان و وثوق، خبری را نقل نکن...».(4)

\*\*\*\*\*

«آنچه شنیدی بازگو نکن که نشانه دروغ‌گویی است».(5)

ص: 983

---

1- . نهج البلاغه، دشتی، نامه 69

2- . نهج البلاغه، معجم المفهرس، خطبه 141؛ عین الادب و السياسه، ابن هذیل، ص 215؛ خصال، شیخ صدوق، ج 1 ص 236

3- . نهج البلاغه، خطبه 87

4- . غررالحکم، باب الخبر، ح 5

5- . نهج البلاغه، دشتی، نامه 69



معاویه، به عنوان فردی سیاست باز و مکار، سیاست ها و ترفندهای تبلیغی ناجوانمردانه همچون شایعه پراکنی را به منظور انحراف افکار عمومی مردم شام علیه شخصیت امام علی (علیه السلام)، به طور گسترده به راه انداخت.

او همچنین از طرف دیگر با ایجاد فضای خفقان شدید، مانع ذکر مناقب و فضایل آن حضرت گردید؛ و در نتیجه با بهره گیری از این سکوت خبری و در مقابل اغفال افکار عمومی، مردم شام را به دشمنی علیه امام (علیه السلام) تحریک می نمود. روایت زیر، تا حدودی ابعاد و شدت این فضای مسموم خبری در شام را روشن می کند.

«امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در میدان نبرد، علم را به دست هاشم بن عتبة داده و به او دستور حمله دادند و فرمودند: ای هاشم! به جنگ دشمن قرآن و حزب شیطان برو. هاشم زرهی فراخ پوشید و دستاری بر پیشانی بست و در میدان قتال آمد و مبارز خواست.

جوانی از لشکر معاویه بیرون آمد؛ درحالی که امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، را دشنام و ناسزا می گفت. هاشم گفت: از خدا بترس و علی (علیه السلام) را دشنام مده؛ زیرا بازگشت توبه به سوی خداست و او از تو و کلام تو بازخواست خواهد کرد.

جوان شامی گفت: چگونه شما را دشنام نگویم درحالی که به من گفته اند تو و امیر تو نماز نمی گزارید؟ هاشم گفت: این چه سخنی است که می گویی؟ در بین ما احدی نیست که نماز را لحظه ای به تأخیر اندازد.

اما گفتار تو درباره ی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) که نماز نمی گزارد، همه ی مهاجر و انصار می دانند نخستین مردی که همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نماز را به جماعت خواند، او بود. به خدا سوگند، علی بن ابی طالب (علیه السلام) فقیه ترین مردم در دین و مقرب ترین کس به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ... است. زنهار [ای جوان]! از سخن این شقاوت پیشگان فریب نخوری و به سبب دوستی معاویه، خویشتن را در ورطه ی ضلالت و هلاکت نیندازی. جوان شامی گفت: عجب نصیحتی در دین برایم آوردی. اگر توبه کنم و از میان لشکر معاویه بیرون روم، آیا توبه ی من قبول است؟

هاشم گفت: بلی، توبه ی تو قبول است. جوان شامی تازیانه ای به اسب خود زد و خود را به محضر امیر مؤمنان علی (علیه السلام) رساند و همراه آن حضرت تا پایان جنگ باقی ماند». (1)

## \*\* سانسور اخبار

امام علی (علیه السلام)، با تأکید بر ایجاد فضای آزاد خبری در جامعه به منظور تبادل اطلاعات مابین بدنه ی حکومت و مردم، آن را حق مردم برشمرده و تنها محدوده ای از اطلاعات حکومت را که باید از دید عموم مردم مخفی بماند، حیطة ی اسرار نظامی می دانند.

البته مسلم و بدیهی است که این مسئله نیز تنها به دلیل مصلحت جامعه و خود مردم است تا امنیت جامعه، مورد تهدید دشمنان واقع نگردد.

«آگاه باشید! حق شما بر من آن است که جز اسرار جنگی هیچ رازی را از شما پنهان ندارم». (2)

\*\*\*\*\*

برای دقت در ثبت اخبار حضرت علی (علیه السلام) به کاتب خود فرمودند:

«روی زمین بنشین و قلم را با انگشتانت بگیر و چشمانت را در صورت تم قرار ده تا اینکه هیچ سخنی نگویم جز اینکه آن را در قلبت بسپاری [و درست ثبت نمایی و از قلم نیندازی]». (3)

\*\*\*\*\*

«آگاه باشید... که من نه حق را پوشیده داشتم، و نه حق بر من پوشیده ماند». (4)

\*\*\*\*\*

«خدایا به تو پناه می برم که ظاهر من در برابر دیده ها نیکو و درونم در آنچه که از تو پنهان می دارم زشت باشد و بخواهم با اعمال و رفتاری که تو از آن آگاهی، توجه مردم را به خود جلب نمایم و چهره ظاهرم را زیبا نشان دهم...». (5)

ص: 985

---

1- فتوحات امام علی (علیه السلام) در پنج سال حکومت، احمد بن محمد ابن اعثم کوفی، دارالهدی، ص 191

2- نهج البلاغه، دشتی، نامه 50

3- طبقات النحاة السیوطی

4- نهج البلاغه، خطبه 10

5- نهج البلاغه، دشتی، حکمت 268

پس از واقعه ی سقیفه، آنان که با غضب خلافت، قدرت را در دست گرفتند، با سیطره ی زور و قدرت و سانسور اخبار، چنین وانمود می کردند که اصلاً واقعه ای چون غدیر خم در کار نبوده و رخ نداده است.

از این روی، امام علی (علیه السلام)، برای شکستن و رسوا نمودن این فضای اختناق و سانسور، سال ها بعد، با صدای بلند مردم را به یادآوری آن واقعه می خوانند.

«روزی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در مسجد کوفه برای اثبات حقانیت خود و اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله)، از طرف خدا او را به این مقام نصب کرده است از مردم چنین تقاضا کرد: هر کس حدیث: «من كنت مولاه فعلى مولاه» (هر کس من سرپرست و مولای اویم بعد از من علی سرپرست و مولای اوست) را از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنیده است برخیزد و در حضور این جمع شهادت بدهد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) چنین چیزی را فرموده است.

از حاضران 12 نفر برخاستند و شهادت دادند که ما بودیم و شنیدیم که پیامبر (صلی الله علیه و آله) این جمله را درباره امام علی (علیه السلام) فرموده است. بعد از شهادت این عده امام (علیه السلام) نگاهی به جمعیت کرد دید انس بن مالک نیز در جمع حاضر است ولی برای شهادت بلند نشده است. فرمود: انس با اینکه تو نیز جزء شاهدان بودی و در جمع حاضر بودی و از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنیدی چرا شهادت نمی دهی؟! انس پاسخ داد: من پیر شده ام و فراموش کرده ام». (1)

## \*\*جوسازی

کتمان حقیقت و یا استفاده ی ابزاری از آن در جهت منافع شخصی هرگز...

«من هرگز حقیقت را پنهان نداشتم و دروغ نگفتم و آن را وسیله ی کار خود قرار ندادم». (2)

دستگاه قدرتمند تبلیغاتی بنی امیه، در دشمنی با امیر مؤمنان علی (علیه السلام) آنچنان در نشر اکاذیب و تهمت ها علیه آن حضرت کوشید که نتیجه ی این جوسازی و فضای مسموم، آن بود

ص: 986

1- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 4، ص 74

2- . نهج البلاغه، خطبه 16

که باطل و دروغ، لباس حق پوشید و بر جای آن قرار گرفت؛ و بدین ترتیب جای حق و باطل عوض گردید؛ تا آنجا که مردم فریب خورده، تبری از آن حضرت را سبب تقرب به خداوند می دانستند!

حجاج بن یوسف ثقفی از دشمنان سرسخت امام علی (علیه السلام) و آل او و شیعیان او بوده است و برای حذف نام ایشان از صحنه تاریخ آنچه در توان داشت به کار گرفت روزی سوار بر مرکب بود شخصی جلو او را گرفت و فریاد زد:

ای امیر پدر و مادرم مرا عاق کرده اند؟ حجاج گفت از کجا می گویی؟ گفت: چون اسم مرا علی گذاشته اند! محبتی کن و اسم مرا را تغییر ده؛ او نیز چنین کرد!!<sup>(1)</sup>

## **\*\* نشر اکاذیب**

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در خصوص جنگ روانی و سیاست دروغ پراکنی معاویه و دستگاه تبلیغاتی بنی امیه علیه ایشان می فرمایند:

«تو و مردم شام آن دروغ را ساختید و به من تهمت زدید تا آگاهان شما مردم ناآگاه را و ایستادگان شما زمین گیرشدگان را بر ضد من تحریک کنند».<sup>(2)</sup>

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام) و گلابیه از انتشار و انتقال اخبار کذب و عدم تبادل اطلاعات به صورت سالم در جامعه

«بدانید که شما در روزگاری به سر می برید که حق گویان اندک اند و زبان از راست گویی کند است و پیرو حق خوار و ضعیف».<sup>(3)</sup>

\*\*\*\*\*

ص: 987

---

1- . منتهی الأمال، ج 1، باب 4، ص 568

2- . نهج البلاغه، نامه 55

3- . میزان الحکمة فارسی، ج 3، ص 159، ح 904

ماجرای عبرت آموز زیر، نمونه‌ی بارزی از پستی و دونی دشمنان امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است. آن‌ها از آن جهت که در میدان حق و حقیقت، قادر به زورآزمایی با حکومت آن حضرت نبودند و یارای مقابله‌ی جوانمردانه را نداشتند، لذا با توسل به شیوه‌های پست و زشت تبلیغی، همچون نشر اکاذیب، درصدد ضربه زدن به ارکان حکومت امام (علیه السلام) برمی آمدند. بنگرید:

قیس بن سعد، از باهوش‌ترین و کاردان‌ترین یاران امام علی (علیه السلام) بود که امام (علیه السلام) او را به حکومت مصر منصوب کردند. حضور فردی زیرک و دوراندیش و طرفدار سرسخت حضرت علی (علیه السلام) همانند قیس در مصر، برای معاویه و یارانش دشوار بود؛ زیرا برای معاویه امکان نداشت هم‌زمان با امام علی (علیه السلام) و سپاه عراق از یک سو و قیس و سپاهیان مصری از سوی دیگر رویه رو شده و در هر دو جبهه وارد جنگ و درگیری شود. بنابراین، معاویه تصمیم گرفت که قیس را بفریبد و برای عملی ساختن این نیت، نامه‌های متعددی برای قیس نوشت. وی سعی کرد که او را فریب دهد؛ لیکن زیرکی و فراست قیس بیشتر از این بود که فریب معاویه را بخورد.

معاویه وقتی که از فریب دادن قیس مأیوس شد و حيله‌های او برای دور ساختن قیس از حضرت علی (علیه السلام) نتیجه‌ای نداد، به حيله‌ی دیگری متوسل شد. حيله‌ی جدید معاویه، پخش شایعه‌ای دروغ در خصوص تغییر عقیده‌ی قیس بود.

معاویه به دروغ به مردم شام گفت: «قیس با شما هم عقیده شده است. او را به خیر یاد کنید و دشنامش مدهید و مردم را از نبرد با او بازدارید. او از پیروان ما است؛ و نامه‌هایش که شامل خیراندیشی‌های نهانی او می‌باشد، به ما می‌رسد». سپس نامه‌ای از قول قیس جعل و در حضور مردم شام قرائت کرد.

هنگامی که معاویه نامه‌ی جعلی خود را به نام قیس برای مردم شام خواند، در سرزمین شام شایع شد که قیس بن سعد با معاویه صلح کرده است. نیروهای اطلاعاتی امیر مؤمنان (علیه السلام) که در شام بودند، این خبر را به ایشان گزارش دادند.

آن بزرگوار از این مطلب تعجب کردند؛ زیرا برای آن حضرت مشکل بود که بپذیرند قیس بن سعد با معاویه صلح کرده باشد؛ ولی کار به جایی رسید که شایعه‌ی همکاری او با معاویه به گونه‌ای رواج یافت که مردم کوفه به امام علی (علیه السلام) گفتند: قیس خیانت کرده است و باید او را برکنار کنی! حضرت فرمودند: من بهتر از شما قیس را می‌شناسم. او خیانت نکرده است؛

ولی مردم کوفه گفتند: ما راضی نمی‌شویم و باید قیس را برکنار کنی!... و امیرالمؤمنین (علیه السلام) علی‌رغم اطمینان و اعتمادی که به قیس داشتند، او را از استانداری مصر [تنها به دلیل احترام به رأی مردم] عزل و محمد بن ابوبکر را به جای او منصوب کردند» (1).

### \* قربانی ترفند های تبلیغی

در طول تاریخ، شاید علیه کمتر شخصیتی همانند امام علی (علیه السلام)، دشمنانشان چنین جو سنگین و مسموم رسانه‌ای به راه انداخته باشند؛ و چنین ناجوانمردانه فردی را هدف این حجم وسیع از تبلیغات و ترفند های رسانه‌ای قرار داده باشند.

ابن ابی الحدید، دانشمند بزرگ معتزلی نیز در اوائل شرح نهج البلاغه، خود با اذعان و اعتراف به این رفتار بی سابقه و ظالمانه می‌نویسد:

«چه بگویم درباره مردی که دشمنانش به فضل و برتری او اقرار کردند و نتوانستند فضائل او را کتمان کنند و کوشش کردند که به هر حيله و تدبیری آن نور ایزدی را خاموش سازند.

لذا دست به تحریف حقائق زده و در صدد عیب جوئی برآمدند و در تمام منابر او را لعن کردند و مداحان آن حضرت را ارباب نموده و بلکه محبوس و مقتول ساختند و از نقل هر گونه حدیث و روایتی که متضمن فضیلت و بلند آوازی او بود مانع شدند...» (2).

ص: 989

1- . اصحاب امام علی (علیه السلام)، ناظم زاده، ص 828

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 7- 14.

پس از اینکه در سقیفه ابوبکر با همدستی اطرافیانش قدرت را در دست گرفت و خود را خلیفه ی مسلمین خواند، دوازده نفر از مهاجرین و انصار که در کتب تاریخ اسم های آن ها ذکر شده است، در یک روز جمعه در حالی که ابوبکر بر منبر بود، برخاسته و هر یک سخنانی در خصوص امامت و ولایت امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، با استناد به کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله) و وقایع مستند بیان کردند؛ و جمعیت را به این مسائل واقف ساختند.

ابوبکر که در برابر منطق استوار آن ها پاسخی نداشت، از منبر پائین آمد و رفت؛ ولی هفته ی بعد عمر شمشیر خود را از غلاف بیرون آورد و گفت: «نشونوم مردی را که مانند گفتار آن روز گوید مگر اینکه گردن او را می زنم»؛ و از همان جا با سالم، غلام ابوحنذیفه و معاذ بن جبل و ابوعبیده با شمشیرهای کشیده رفتند و ابوبکر را از منزل بیرون آورده و بر فراز منبر کردند. (1)

### \* آزادی بیان یا اعمال خشونت

بریده ی اسلمی به عنوان اعتراض به ابوبکر در غضب خلافت گفت: تو در روز غدیر از کسانی بودی که به علی بن ابی طالب «السلام علیک یا امیرالمؤمنین» گفتی. آن روز در خاطر هست یا فراموش کرده ای؟

ابوبکر گفت: بیاد دارم. بریده گفت: آیا برای احدی از مسلمین سزاوار است بر امیرالمؤمنین امارت [و حکومت] داشته باشد؟! عمر گفت: نبوت و امامت در یک خاندان جمع نمی شود! بریده در پاسخ او این آیه را خواند:

«مردم حسد می برند نسبت به آنچه خداوند از فضل خویش به آنان عطا کرده است. ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان مُلک عظیم عنایت کردیم» (2)

سپس گفت: پس خداوند نبوت و ملک را برای آنان جمع کرده است. عمر غضب کرد و دستور داد او را از مسجد بیرون کردند؛ و همیشه نسبت به بریده نگاه غضب آلود داشت!! (3)

ص: 990

1- . رجال برقی، ص 63 تا 66؛ خصال، صدوق، ص 461 تا 465؛ احتجاج، ج 1، ص 97 تا 105

2- . سوره نساء، آیه 54

3- . مناقب، ابن شهر آشوب، ج 2، ص 252

آزار و شکنجه، هزینه‌ی بیان اعتقادات و فضائل امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می‌گردد

«عمار یاسر، از بزرگان صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله) است که در تمامی غزوات در رکاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) حضور داشته و در هر دو هجرت مسلمانان، شرکت کرده؛ تا جایی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) درباره‌ی او می‌فرمایند: «حق در جماعتی است که عمار یاسر در آن باشد»؛ و او از دوستان و یاران امام علی (علیه السلام) است که در زمان عمر، والی کوفه شد و در آنجا فضائل امیر مؤمنان (علیه السلام) را نشر می‌داد.

این خبر به عمر رسید و عمر او را عزل کرد. وقتی که عمار از کوفه به مدینه آمد، عمر به او گفت: آیا از عزل شدن از حکومت کوفه محزون و ناراحت شدی؟ عمار گفت: مسرور نبودم به منصوب بودن از جانب تو، پس چگونه محزون شوم به عزل شدن از جانب تو؟ عمار یاسر در زمان عثمان نیز در میان بازار با صدای بلند فضائل امام علی (علیه السلام) را نقل می‌کرد. عثمان امر کرد او را آن قدر زدند که استخوان پهلوی او شکست. (1)

### **\* شکنجه، پاسخ انتقاد بود؟**

پس از پیمان شکنی عثمان در خصوص اصلاحات در حکومت خود، معترضان مصری، مجدداً او را به محاصره درآوردند و از جمله‌ی اتهامات او، فرمان ضرب و شتم بی رحمانه‌ی افرادی بود که به کارهای او، لب به اعتراض و انتقاد گشوده بودند.

طبری از قول سفیان بن ابی العوجاء می‌نویسد: «آنان به عثمان گفتند که تو عده‌ای از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) و غیراصحاب را که تو را پند می‌داده و سفارش می‌کرده‌اند که دست از کارهای ناروای خود برداشته و به قانون اسلام بازگردی و آن را به کار بندی، کتک زده‌ای. اکنون به قصاص کتک‌هایی که به ناحق و ظالمانه زده‌ای باید آنان نیز متقابلاً قصاص کنند. عثمان گفت... نمی‌گذارم آن‌هایی را که به خطا کتک زده‌ام، مرا قصاص کنند؛ چون اگر همه‌ی آن‌ها بیایند و مرا قصاص کنند، تلف خواهم شد.» (2)

ص: 991

1- . دانستنی‌های نهج البلاغه، مصطفی اسرار، ص 179

2- . ترجمه الغدیر، ج 18



بدیهی است که خطای سهوی شاید معذور باشد، ولی نه جنایتی که کاملاً با اختیار و اراده صورت گرفته است.

### \* آزادی بیان یا پرتاب سنگ

«عثمان روز جمعه بالای منبر رفت و به حمد و ستایش خدا پرداخت. در این حال مردی برخاسته و خطاب به او گفت: کتاب خدا را اجرا کن! عثمان گفت: بنشین! آن مرد نشست. تا سه بار آن مرد برخاسته و به دستور عثمان می نشست. آنگاه [بنی امیه خاندان عثمان و مردم] پرتاب شن و ریگ به سوی یکدیگر را شروع کردند چنانکه آسمان دیده نمی شد و عثمان از بالای منبر بر روی زمین افتاد. عثمان را به طرف خانه اش بردند و وقتی وارد خانه شد بیهوش بود...».

(1)

### \* آزادی بیان به سبک جنایتکاران

«یکی از والیان معاویه در بصره، از بالای منبر امام علی (علیه السلام) را دشنام داد و افزود: شما را به خدا قسم هر که می داند حرفم درست است، مرا تأیید و تصدیق کند و اگر نادرست می گویم، مرا تکذیب نماید. ابوبکره گفت: خدایا [به خدا قسم]! ما تو را دروغگو می دانیم و حرفت را نادرست. پس او دستور داد تا همان جا او را خفه کردند».

(2)

### مصداق ها در دوران معاصر

#### \* اسلام ستیزی

#### \*\* هتک کرامت، حقوق، آزادی ها

"احمد ورسی" سردبیر نشریه "The Muslim News" می نویسد: «گزارش هایی در مورد حمله به مساجد با بمب های آتش زا، رنگ پاشیدن به مساجد، شعارنویسی بر درودیوار

ص: 992

---

1- . الغدیر، امینی، ج 17، ص 145

2- . ترجمه الغدیر، ج 2، ص 100

مساجد، تهدید مسلمانان، انداختن آب دهان به صورت زنان و پرتاب تخم مرغ گزارش شده است.

تصویر



اکنون نمادهای مشهور اسلام در غرب، پیوسته مورد حمله قرار می گیرد و تاریخ در حال تکرار است»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

«سرویس خبری العربی، طی رویدادی از برخورد یک سیاستمدار فرانسوی با مادری محجبه گزارش کرد، ژولین ادول عضو دفتر مرکزی حزب راستگرای افراطی در فرانسه از مادر محجبه یک دانش آموز که فرزندش را در گردش جمعی خارج از مدرسه همراهی می کرد، خواست که برای ورود به سالن حجاب از سر بردارد.

ص: 993

---

1- . هولوکاست و اسلام ستیزی، دفتر انتشارات اسلامی، ص 116 9/11 Islamophobia: Promoting Interfith Harmony and Global  
Peace”, IPRI Journal (Islamabad Qolicy Research, 5/1, 2005). 1-26



بنابر اعلام وکیل این زن، شکایتی در دادستانی شهر دیژون فرانسه و به اتهام خشونت نژادی انجام شده است، همچنین این موضوع در دادگاهی در پاریس و با اتهام تحریک نفرت نژادی پیگیری خواهد شد. سانا بن حاج، وکیل فرانسوی در این خصوص عنوان کرد: موکلس تحقیر شده است و تصاویر وی به طور گسترده در رسانه ها به اشتراک گذاشته شده است» (1).

\*\*\*\*\*

«دولت انگلیس با نصب دوربین در مناطق مسلمان نشین، حقوق شهروندان مسلمان انگلیسی را به صورت گسترده نقض می کند. پلیس این کشور بیش از 200 دوربین مداربسته را در مناطق مسلمان نشین انگلیس نصب کرده است.

طبق آمار به دست آمده حدود 58 درصد از کسانی که بین آوریل 2012 و آوریل 2013 حملات ناشی از اسلام هراسی در انگلیس را تجربه کرده اند، زن بوده اند. بر اساس آخرین تحقیقات توسط نشریه ی فایننشال تایمز، انگلستان یکی از بدترین کشورها در زمینه ی اسلام هراسی است.

ص: 994



بر اساس گزارش کمیته ی "زنان و برابری" در مجلس عوام انگلیس نیز، زنان مسلمان از لحاظ اقتصادی محروم ترین گروه در جامعه این کشور به شمار می آیند. این کمیته اذعان می دارد که تأثیر اسلام ستیزی بر زنان مسلمان در جامعه انگلیس را نباید دست کم گرفت.

روزنامه ی ایندپندنت گزارشی منتشر کرد که در آن آمده، دانش آموزان مسلمان در مدارس انگلیس مورد حملات لفظی و فیزیکی قرار می گیرند»<sup>(1)</sup>.

### **\*\* خشونت علیه اقلیت های مذهبی**

«گزارش شورای روابط آمریکایی-اسلامی نشان می دهد که آمریکا از سال 2014 تاکنون شاهد وقوع 10 هزار و 15 حمله علیه مسلمانان بوده است به گزارش خبرگزاری آناتولی ترکیه، بیشترین حوادث علیه مسلمانان در سال 2017 رخ داد که بالغ بر دو هزار و 599 حادثه ثبت شد و این میزان در مقایسه با سال 2014 رشدی 94 درصدی داشته است»<sup>(2)</sup>.

ص: 995

1- <http://www.iribnews.ir/2157247>

2- <https://www.shia-news.com/fa/news/197080>



«روزنامه آمریکایی «دیلی بیست» نیز نوشت هیئت نظارت بر اسلام هراسی، بیش از 500 حادثه خشونت بار ضد مسلمانان در آمریکا از آغاز 2018 را ثبت و اعلام کرده است. این آمار تخمینی است و احتمال می رود تعداد واقعی این حوادث بیشتر از این آمار باشد. این روزنامه آمریکایی، در گزارشی درباره افزایش حملات ضد مسلمانان در آمریکا در طول یک سال نوشت: مساجد کالیفورنیا، کاتیکت و کوینز هدف حملات ضد اسلامی و آتش سوزی قرار گرفتند و افراد ناشناس بر روی دیوارهای این مساجد عبارتهای نژادپرستانه نوشتند. عباس بارزیگار مدیر تحقیقات در موسسه پژوهش ها و تبلیغات ملی در شورای روابط اسلام و آمریکا نیز اعلام کرد: این جرایم ضد مسلمانان در آمریکا از سال 2015 میلادی آغاز شد و امروز به سطح نگران کننده ای رسیده است»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

«زن جوان مسلمانی که در شهرک آرژنتوی در حومه پاریس از سوی نژادپرستان و اسلام هراسان مورد حمله قرار گرفته بود فرزند خود را سقط کرد. وکیل این خانم به خبرگزاری فرانسه گفت: خانواده موکلم، به شدت از این واقعه در شوک به سر می برند و نمی خواهند این مسئله رسانه ای شود.

ص: 996



این زن جوان مسلمان که در ماه چهارم بارداری به سر می برد بر اثر این حمله فرزند خود را سقط کرد. وی علیه 2 مرد مهاجم که این زن را در خیابان مورد حمله قرار دادند شکایت کرده است. مهاجمان وابسته به گروه های نژادپرست و ناسیونالیست افراطی این کشور هستند. اخیراً انجمن مبارزه با اسلام هراسی در فرانسه در گزارشی اعلام کرده بود هر روز یک نفر در فرانسه قربانی پدیده اسلام هراسی می شود». (1)

\*\*\*\*\*

«یک رهبر مسلمانان آلمان روز جمعه به خبرگزاری «آنا تولی» در برلین، گفت، به دلیل افزایش اسلام هراسی در آلمان، جامعه مسلمان این کشور، به اندازه کافی احساس امنیت نمی کند.



خبرگزاری ترکیه ای «آناتولی» به نقل از برهان کسپچی، رئیس شورای اسلامی آلمان نوشت: در سال جاری، بیش از 80 حمله، به مساجد در آلمان داشتیم. اوضاع امنیتی بسیار وخیم است. مسلمانان به اندازه کافی احساس امنیت نمی کنند» (1).

## **\*\* جایگاه اقلیت های قومی - مذهبی**

«مجله اکونومیست در تازه ترین گزارش خود در خصوص وضعیت مسلمانان در آمریکا نوشته است: مسلمانان در آمریکا منزلت خود را پایین تر از سیاه پوستان و حتی همجنسگراها می دانند. همچنین به نوشته روزنامه القدس العربی به نقل از مجله اکونومیست، بسیاری از مسلمانان در آمریکا خود را شهروندان درجه دو می دانند» (2).

\*\*\*\*\*

"گری یانگ"، نویسنده ی سیاه پوست انگلیسی، برای توصیف نگاه افراطی و تبعیض آمیز حاکم بر جامعه ی انگلیس نسبت به سایر اقوام و مذاهب، تمثیلی می آورد:

«خانم ها و آقایان! به زودی در فرودگاه به زمین خواهیم نشست. لطفاً وضعیت صندلی خود را در حالت عمودی قرار داده، سینی ها را در جای خود قرار دهید، کمربند خود را محکم کنید و هویت نژادی خود را مخفی نمایید؛ زیرا هویت شما ممکن است به سرعت افشا شود و به شما صدمه بزند» (3).

## **\* رسانه ها و مطبوعات**

## **\*\* فضاسازی و هجمه ی رسانه ای**

«اریک بلیچ، مدیر پروژه «تصویر رسانه ها از اقلیت ها» در دانشگاه ورمانت آمریکا که این مطالعه را انجام داده گفت: مقدار پوشش خبری منفی درباره مسلمانان بسیار بیشتر از سایر اقلیت هاست و این بسیار عجیب است.

ص: 998

---

1- <https://www.shia-news.com/fa/news/201609> .

2- <https://www.shia-news.com/fa/news/164826> .

3- . هولوکاست و اسلام ستیزی، دفتر انتشارات اسلامی، ص 112



تظاهرات مسلمانان علیه سیاست های رسانه ای اسلام هراسی

در این مطالعه، 26 هزار گزارش منتشر شده در روزنامه های نیویورک تایمز، واشنگتن پست، وال استریت ژورنال و یو اس ای تودی که در سال 2018 در مورد اقلیت های غیر مسلمان و مسلمانان منتشر شده، مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.



از این میان مشاهده می شود که حدود 9000 مورد از گزارش ها تنها به مسلمانان [و فضا سازی علیه آنان] اختصاص داشت که یک سوم از کل گزارش ها را



تشکیل می داد. (1)

\*\*\*\*

ص: 999

---

1- <https://www.shia-news.com/fa/news/187800>

«نگاه‌ها و تبلیغات منفی علیه اسلام و مسلمانان بعد از حوادث تروریستی 11 سپتامبر در آمریکا گسترش پیدا کرد. رسانه‌های این کشور هم با تحلیل‌ها و برنامه‌هایشان به سهم خود در ترویج اسلام‌هراسی در آمریکا نقش عمده‌ای داشته‌اند. ویژگی مشترک محتوای اغلب این برنامه‌ها و تحلیل‌ها القای این پیام بوده که مسلمانان صرف نظر از این که از چه گروه و نژادی باشند، تروریست یا حداقل علیه ارزش‌های جامعه آمریکا هستند.»

تصویر



از سوی دیگر، رشد اسلام‌ستیزی و به طور کلی بیگانه‌هراسی در آمریکا باعث شده است که گروه‌هایی که اساس موجودیت خود را براساس نفرت از اقلیت‌های دینی و نژادی بنیان نهاده‌اند، مجال بیشتری برای ابراز وجود در جامعه آمریکا پیدا کنند.

این اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی در حالی رخ می‌دهد که مسلمانان به عنوان یک اقلیت مذهبی در آمریکا، باید براساس قانون اساسی از حقوق شهروندی برابر با سایر افراد بهره‌مند باشند»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

«بحث و جدال‌های آزاردهنده در مطبوعات و محافل سیاسی انگلیس، به ایجاد فضایی خصمانه علیه اقلیت‌های مذهبی کمک می‌کند، فضایی که باعث می‌شود مسلمانان انگلیس کشور خود را ترک کنند.»

ص: 1000



روزنامه «ایندپندنت» نیز در گزارش خود آمار تاسف برانگیزی از حملات نژادپرستانه در انگلیس منتشر کرده است. بر اساس این گزارش یکی از مسلمانان که قصد عزیمت از انگلیس را داشته و خواسته نام واقعی اش ذکر نشود، قصد دارد با سه فرزند و همسر و مادرش به پاکستان نقل مکان نماید. او نمی خواهد از انگلیس کوچ کند، اما مجبور است که به آینده فرزندانش فکر کند. زیرا فرزندان و نوه هایش در اینجا با تبعیض مواجه خواهند شد. وی نمی خواهد که آن ها احساس کنند که شهروند درجه دوم هستند» (1).

### **\*\* مطبوعات، توهین و تحقیر**

توهین «شارلی ابدو»! مجله ی فرانسوی که به انتشار کاریکاتور های موهن و توهین آمیز به مقدسات ادیان شهرت دارد، به یک دختر دانشجوی محجبه دانشگاه سوربن فرانسه که به عنوان رئیس اتحادیه ملی دانشجویان این دانشگاه انتخاب شده است واکنش های بسیاری به دنبال داشت.

ص: 1001



توهین مجله فرانسوی به دانشجوی دختر مسلمان به سبب رعایت حجاب!

پس از آنکه مریم پوژتو به این پست انتخاب شد، مجله شارلی ابدو در کاریکاتوری اهانت آمیز به سبب رعایت حجاب، او را به یک میمون تشبیه کرد! (1)

\*\*\*\*\*

«بسیاری از کشورهای اسلامی و عربی در اعتراض به انتشار تصاویر توهین آمیز به پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در فرانسه با برگزاری تظاهرات و راه اندازی پویش های مردمی و فراخوان تحریم کالاهای فرانسوی خشم و نارضایتی خود را نشان دادند.

تصویر



تظاهرات مسلمانان علیه اهانت مجله فرانسوی به مقدسات مسلمانان

«توهین کردن از آزادی بیان نیست!»

ص: 1002

انتشار کاریکاتور موهن در نشریه فرانسوی خشم جوامع اسلامی را برانگیخته است. این خشم با سخنان رئیس جمهور فرانسه که به بهانه آزادی عقیده به حمایت از این اقدام پرداخته بود، شعله ور تر شد». (1)

## \*\*سانسور خبری

«ایتالیایی ها در زمان استعمار لیبی در بین سال های 1911 تا 1943، مردم را از دادخواهی منع کرده و آزادی شان را محدود کردند و از گفت و گو با یکدیگر، خواندن نشریات و کتاب های ادبی مکاتبه با خویشاوندان مقیم خارج، ممانعت کردند. خلاصه، مردم لیبی در خفقان شدیدی بودند و از هر ارتباطی، به خصوص ارتباط با جهان غرب، محروم شدند». (2)

\*\*\*\*\*

«افشای جزئیات رسوایی های جنگ ویتنام، توسط "سیمور هیرش" از راه انتشار 40 جلدی کنگره ی آمریکا، مطبوعات آن کشور تشویق شدند که پرونده ی خونین جنگ ویتنام را بگشایند. این کار باعث شد تا مطبوعات، عامل شکست آمریکا در جنگ ویتنام معرفی شوند.

تصویر



نقش مطبوعات در نشر جنایات جنگ ویتنام و ایجاد خیزش مردمی علیه جنگ

ص: 1003

---

1- <https://www.imna.ir/news/452783>

2- جنایات غرب، مهدی سعیدی، ص 606

به این ترتیب این اخبار، وزارت دفاع آمریکا را وادار کرد تا در جنگ های آینده ی آمریکا، انتشار هرگونه اخبار را در انحصار وزارت دفاع قرار دهد» (1).

\*\*\*\*\*

«در زمان اشغال الجزایر، سانسور بیش از 250 کتاب، روزنامه و فیلم فقط در مناطق شهری فرانسه و 586 عنوان، درون الجزایر، از جمله ی انکارهای دولت فرانسه در رابطه با شکنجه های نیروهای این کشور در الجزایر بود». (2)

## **\*\* سانسور تحمیلی و بایکوت خبری**

سیاست دوگانه ی رسانه ای و نگاه سلیقه ای و گزینشی بر سر موضوعاتی خبری در کنار جو ارباب و تهدید بر سر بیان آزاد حقایق و تحلیل های خبری، در مجموع رسانه ها را از جایگاه خود تنزل داده و از رسالت خود مبنی بر آگاهی بخشی دور کرده و آن ها را به ابزاری برای کتمان حقایق و فریب افکار عمومی مبدل می سازد.

در این زمینه دیوید دیوک در کتاب خود می نویسد:

«در دهه ی نود قرن بیستم، صدها نفر در سراسر جهان غرب که بسیاری از آنان جزء دانشمندان و پژوهشگران هستند، در معرض آزار و اذیت و شکنجه و اخراج از کار و جریمه و زندان قرار گرفتند؛ صرفاً به این خاطر که دلیلی را ذکر کردند که قسمت هایی از باورهای "هولوکاست" [ادعای یهودسوزی نازی ها] را رد می کرد.

تعداد زیادی از استادان دانشگاه و قضات دستگاه های قضایی و معلمان آموزش و پرورش از کار بیکار شدند؛ و بعضی از آن ها ده ها هزار دلار جریمه شدند؛ صرفاً به خاطر اینکه پیرامون آراء و موضوعاتی سخن گفتند که از نظر سیاسی صحیح نبود!

به عنوان مثال، پروفیسور "روبرت فوریسون" از دانشگاه "لئون" فرانسه به خاطر افکار و عقایدش [در مورد هولوکاست] هزاران فرانک فرانسه جریمه شد و حتی در یک حمله ی وحشیانه، به صورت او اسید پاشیدند. اغلب این قربانیان معمولاً از طبقه ی بسیار فرهیخته و بسیار محترم و موقر هستند.

ص: 1004

---

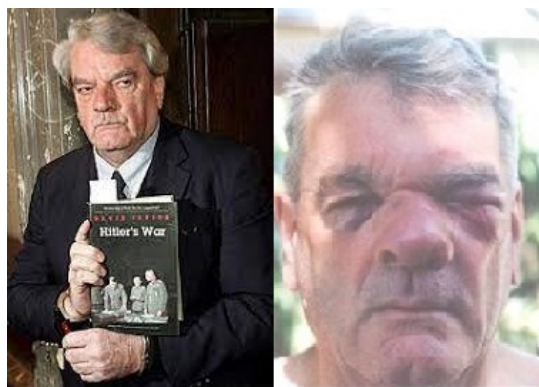
1- . جنایات غرب، مهدی سعیدی، ص 759

2- . جنایات غرب، مهدی سعیدی، ص 527



پروفیسور روبرت فوریسون

[پروفیسور فورسیون در حالی در معرض این خشونت قرار گرفت] که اصلاً تا آن زمان هنوز حتی مطلبی در مورد "هولوکاست" ننوشته و حقایق پنهان آن برایشان روشن نشده بود و در معرض اتهام "ضدیت با یهود" قرار نگرفته بودند. [و حالا باید دید اگر به این موارد متهم می شد، چه بر سر او می آوردند.] [1]



ضرب و شتم دیوید ایروینگ منتقد هولوکاست

«همچنین "چارلز کروتامر" نویسنده ی صهیونیست روزنامه ی "واشنگتن پست"، در خصوص جاروجنجال صهیونیست ها بر سر هولوکاست، این گونه اظهار نظر می کند: پیگرد

میلیاردها دلار غرامات گناه هولوکاست، رسوایی بزرگی است که دیگر نمی توان آن را صرفاً ناشایست توصیف کرد.

وی این جاروجنجال را "اخاذی هولوکاست" می نامد. تاکنون هیچ کس جرأت نداشت این گونه از صهیونیست ها انتقاد کند؛ زیرا بلافاصله به نژادپرستی، تنفر و یهودستیزی متهم می شد. در واقع سلطه رسانه ای یهودیان، منتقدین را نیز به سکوت واداشته است». [2] (1)

## **\*\* سکوت خبری**

نسل کشی مسلمانان بی دفاع میانماری در سایه سکوت و تعلل سازمان های بین المللی و حقوق بشری

«گزارش های سازمان ملل نشان می دهد که دست کم نیم میلیون نفر از مسلمانان روهینگایی از ترس قتل و غارت افراطیون میانماری، خود را به بنگلادش رسانده اند.

بر اساس گزارش کمیساریای پناهندگان سازمان ملل، ده ها هزار تن از مسلمانان اقلیت روهینگایی برای فرار از خشونت ها، با قایق و پای پیاده از مرز میانمار عبور کرده و وارد بنگلادش شده اند.

تصویر



آورگی و نسل کشی مسلمانان میانمار

ص: 1006

---

1- . هولوکاست و اسلام ستیزی، دفتر انتشارات اسلامی، ص [1]75؛ هولوکاست و نفوذ یهود در آمریکا، دیوید دیوک (عضو سابق کنگره آمریکا)، ص 66

[2]



دولت میانمار اعلام کرده که بیش از 2 هزار و 600 خانه در شمال غرب این کشور و در استان راخین در يك هفته تنش در این استان، در آتش سوخته است؛ نسل کشی، زنده سوزاندن انسان ها، مثله کردن اجساد کشته شدگان، آتش زدن خانه ها و آواره کردن مسلمانان روهینگیا، تنها بخشی از جنایت های بی سابقه دولتمردان میانمار در حق مردمان آن سرزمین است»<sup>(1)</sup>.

ص: 1007

---

1- . <https://www.irna.ir/news/82659413>





## فصل بیستم: ماده 20

### اشاره

(1) هر شخصی حق دارد از آزادی تشکیل اجتماعات، مجامع و انجمن های مسالمت آمیز بهره مند گردد.

(2) هیچ کس را نباید به شرکت در هیچ اجتماعی مجبور کرد.

کلید واژه ها:

آزادی تشکیل اجتماعات، اجتماعات مسالمت آمیز، آزادی شرکت در اجتماعات

### آزادی تشکیل اجتماعات

#### \* جایگاه اجتماعات

امام علی (علیه السلام)، در مبانی حکومتی خویش، نه تنها مخالفتی با تشکیل اجتماعات مردمی ندارند، بلکه کاملاً برعکس - چنانکه در زیر می بینیم - حتی با توصیه و تشویق به این گونه اجتماعات، کارگزاران خویش در شهرها را ملزم می کنند که با رغبت شرایط لازم جهت برپایی و تشکیل این اجتماعات را فراهم نمایند.

«ای مالک! ستون های استوار دین، اجتماعات پرشور مسلمین می باشند و نیروهای ذخیره دفاعی، عموم مردم هستند. پس به آن ها گرایش داشته و اشتیاق تو به آنان باشد» (1).

\*\*\*\*\*

«در شهرهای بزرگ سکونت کن زیرا مرکز اجتماع مسلمانان است» (2).

\*\*\*\*\*

ص: 1009

1- نهج البلاغه، نامه 53

2- نهج البلاغه، دشتی، نامه 69

امام علی(علیه السلام)، در کلام زیر به گونه ای جالب حتی اجتماعات را دارای حقوقی می دانند که باید از سوی همگان مورد احترام و تأیید قرار گیرد.

«ای مردم در مورد رعایت حقوق بندگان خدا و شهرها و اجتماعات از خدا بترسید».(1)

\*\*\*\*\*

امیرمؤمنان علی(علیه السلام)، برای یک حکومت، تنها کسب رضایت اجتماع حداکثری مردم را ملاک و معیار حسن عملکرد در ارائه ی خدمات مطلوب می دانند؛ این بدان معناست که از نظر ایشان، حکومت ها هرگز نباید به سبب تأمین منافع عده ای محدود، مصلحت اجتماع حداکثری را زیر پا گذارند تا این تعداد اقلیت با تصاحب امکانات جامعه، به طور انحصاری از آن ها بهره مند گردد و این انحصارگرایی موجب ناکام ماندن بدنه ی جامعه و گروه اکثریت از این امکانات گردد.

«با ناخشنودی عمومی، رضایت جمعی اندک غیرقابل قبول است؛ لیکن با خرسندی عمومی، نارضایتی شماری اندک، پذیرفتنی است».(2)

### \* تعریفی شگفت از اجتماعات

امیرمؤمنان علی(علیه السلام)، در کلامی عمیق و بدیع، اساسی ترین عامل تشکیل یک جمعیت را فارغ از آنکه اهداف آن جمعیت سازنده و یا مخرب باشد، هم رأیی و وحدت نظر آنان برمی شمارند ولو اینکه این افراد حتی از بعد مکانی و زمانی، فرسنگ ها و قرن ها با یکدیگر فاصله داشته باشند از نظر آن حضرت، تنها همین عامل است که می تواند فردی را در زمره ی یک جمعیت قرار دهد و این مفهوم عمیق و ظریفی در خصوص تشکیل اجتماعات است که درک آن نیاز به تعمق و تأمل دارد.

\*\*\*\*\*

ص: 1010

---

1- . نهج البلاغه، صبحی الصالح، خطبه 166

2- . نهج البلاغه، نامه 53

«آن کس که به کار جمعیتی راضی باشد [فارغ از زمان و مکان] همچون کسی است که عضوی از آن ها باشد».(1)

\*\*\*\*\*

از نگاه امیرالمؤمنین علی(علیه السلام)، حمایت فکری و رضایت درونی بر رفتار جماعت و گروهی، حتی بدون حضور عملی و فیزیکی نیز، عامل شراکت و عضویت در آن گروه بوده و مستحق برخورداری از پاداش و کیفر است.

«رضایت و نارضایتی (درونی بر عملی) موجب وحدت پاداش و کیفر مردم می گردد ناچه ی «ثمود» را یک نفر بیشتر پی نکرد و نکشت، اما عذاب و کیفر آن همه ی مردم را فراگرفت، زیرا همه به عمل او راضی بودند».(2)

\*\*\*\*\*

«اولین جنگی که در دوران زمامداری امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) اتفاق افتاد، جنگ جمل بود. لشکر آن حضرت در این نبرد پیروز شد و جنگ خاتمه یافت. یکی از اصحاب حضرت که در جنگ شرکت داشت، گفت: دوست داشتم برادرم در اینجا بود و می دید چگونه خداوند شما را بر دشمن پیروز نمود. او نیز خوشحال می شد و به اجر و پاداش نایل می گشت.

امام (علیه السلام) فرمود: آیا قلب و فکر برادرت با ما بود؟ گفت: آری!

امام (علیه السلام) فرمود: بنابراین او نیز در این جنگ همراه ما بوده است. آنگاه افزود: نه تنها ایشان بلکه آن ها که در صلب پدران و در رحم مادرانشان هستند، اگر در این نبرد با ما هم فکر و هم عقیده باشند، همگی با ما هستند؛ آنهایی که به زودی پا به جهان گذاشته و ایمان و دین به وسیله آنان نیرو می گیرد».(3)

ص: 1011

---

1- نهج البلاغه، قصار الحکم 154

2- نهج البلاغه، خطبه ی 201

3- بحار الانوار، ج، 32 ص 245 و ج 100، ص 96؛ داستانهای بحار الانوار، ج 4، ص 40

## \* آسیب های فردگرایی

امام علی (علیه السلام)، با نکوهش پراکندگی و تشتت افراد جامعه، مردم را به جمع گرایی و تشکیل اجتماعات ترغیب و تشویق نموده و با بیان مثالی گویا و رسا خطرات و مضرات فردگرایی را چنین گوشزد می نمایند:

«همواره با بزرگ ترین جمعیت ها باشید که دست خدا با جماعت است. از پراکندگی بپرهیزید که انسان تنها بهره ی شیطان است؛ آن گونه که گوسفند تنها طعمه ی گرگ خواهد بود».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

«خدای سبحان، به هیچ یک از گذشتگان و باقی ماندگان بر اثر تفرقه و جدایی خیر و خوبی عطا نکرده است».<sup>(2)</sup>

## \* لزوم تنوع اجتماعات

امام علی (علیه السلام)، با تأکید بر لزوم پذیرش اصل تنوع گروه ها و جمعیت ها و آراء و عقاید آن ها از سوی حاکمیت جامعه، با نگاهی باز و عمیق، این تنوع را باعث ایجاد نقش مکملی و اصلاحی این گروه ها نسبت به یکدیگر می داند؛ که این نقش مکملی می تواند در نهایت، باعث رفع نواقص و پر شدن خلأهای اجتماعی گردد.

«ای مالک بدان! مردم از گروه های گوناگونی می باشند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد و هیچ یک از گروه ها از گروه دیگر بی نیاز نیست».<sup>(3)</sup>

## \* تنوع اجتماعات رمز بهروزی

امام علی (علیه السلام)، بارد جامعه ی تک صدایی، در کلامی ارزشمند با تأکید بر لزوم احترام بر آراء متفاوت و تعدد و تنوع اجتماعات در جامعه، وجود چنین حالتی را رمز مانایی، پویایی و شادایی یک جامعه می داند.

ص: 1012

1- . نهج البلاغه، معجم المفهرس، خطبه 7: 127؛ عیون الحکم و المواعظ: 1010: 2312؛ بحار الانوار: 33: 373: 604

2- . نهج البلاغه، صبحی صالح، ص 255، خطبه 176

3- . نهج البلاغه، نامه 53

«مردم در نیکی به سر می برند تا زمانی که متفاوت باشند [افراد با عقاید و نظرات گوناگون در کنار هم باشند]؛ پس آنگاه که برابر شوند، نابود گردند».(1)

\*\*\*\*\*

امام علی(علیه السلام)، رمز کشف حقیقت و تشخیص راه سعادت از شقاوت در جامعه را، در نشر، دریافت و بررسی آراء گوناگون می داند.

«آن کس [و یا آن جامعه ای] که از افکار و آراء [اجتماعات] گوناگون استقبال کند، صحیح را از خطا خوب بشناسد».(2)

### \* دفاع از اجتماعات مردمی

متلاشی کردن اجتماعات مردمی و از میان بردن قدرت آن ها در برابر حکومت های خودکامه، یکی از اهداف پشت پرده ی دشمن است که امام علی(علیه السلام) با روشنگری خویش، آن را برملا کرده و به مبارزه با آن برمی خیزند.

«من نمی گذارم کسی چون معاویه بر این امت حکومت کند و بر دوش آنان سوار شود و اجتماعاتشان را متفرق سازد».(3)

\*\*\*\*\*

امام علی(علیه السلام)، آستانه ی تحمل و صبر خویش در برابر شرارت های شورشیان جمل یا همان گروه ناکثین را تا به آنجا می داند که آن ها با اعمال خود بخواهند بنیان و نظام جامعه را مورد تهدید قرار دهند؛ و همین تأکید و حساسیت امام(علیه السلام) بر این مسئله، خود نشان دهنده ی میزان اهمیت حفظ و حراست از بنیان جامعه به عنوان یک اصل، از نگاه ایشان است.

ص: 1013

---

1- . عیون الأخبارالرضا، ج 2، ص 53، ح 204؛ الأمالی، شیخ صدوق، ص 531، ح 718

2- . نهج البلاغه، حکمت 173

3- . وقعه ی صفین، ص 189؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 4، ص 16؛ شرح نهج البلاغه، علامه محمدتقی جعفری، خطبه 45

«همانا ناکثین عهدشکن، به جهت نارضایتی از [اجرای عدالت در] حکومت من به یکدیگر پیوستند؛ و من تا آنجا که برای جامعه احساس خطر نکنم، صبر خواهم کرد؛ زیرا آنان اگر برای اجرای مقاصدشان فرصت پیدا کنند، نظام جامعه ی مسلمین متزلزل خواهد شد» (1).

### \* رعایت حرمت گروه ها و اجتماعات

«ابوبکر هنگامی که خلیفه شد، روزی بر منبر رفت و سخنانی گفت و در ادامه مطالبی درباره انصار (2) گفت که باعث رنجش خاطر آن ها شد. در نتیجه آن ها از ابوبکر دوری گزیدند و قریش از دست آنان خشمناک شدند.

عمرو عاص نیز دهان به نکوهش انصار گشود. فضل بن عباس هم به پاخواست و سخنان قریش را رد نمود و نزد علی (علیه السلام) رفت و حضرت را از قضیه مطلع نمود و شعری را که سروده بود، بازگو کرد.

علی (علیه السلام) خشمناک از منزل بیرون آمد و به مسجد رفت و از انصار به نیکی یاد فرمود و گفتار عمرو عاص را رد نمود. انصار از این جریان خوشحال شدند و گفتند: با سخنی که علی (علیه السلام) درباره ما فرمود از هیچ کس باک نداریم و همگی به نزد حسان بن ثابت رفتند و از او خواستند که جواب عمرو عاص را [به زبان شعر] بگوید.

حسان گفت: اگر به غیر قافیه های او شعری بسرایم او مرا رسوا می کند. انصار گفتند: فقط از علی (علیه السلام) یاد کن. سپس حسان این گونه سرود:

خدای علی (علیه السلام) را جزای خیر دهد، ای علی (علیه السلام) به جهت فضایی که دارا هستی بر همه قریش پیشی گرفتی. سینه ات فراخ و قلبت امتحان شده است. بزرگان قریش آرزوی مقام تو را دارند ولی از نداری تا دارندگی راهی بس دراز است. اسلام نسبت به تو در هر زمینه بسیار محکم و به هم پیوسته است و هنگامی که عمرو به سبب خصلت نکوهیده خود،

ص: 1014

1- نهج البلاغه، خطبه 169

2- مردم مدینه که در ابتدای رسالت به پیامبر (صلی الله علیه و آله)، ایمان آوردند و ایشان را در برابر کفار مکه و قریش یاری دادند.



پرهیزکاری را تحدید و کینه ها را زنده کرد، تو به خاطر ما در خشم شدی... آیا تو برادر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در طریق هدایت نبودی؟

آیا تو وصی او و به کتاب و سنت از همه داناتر نبودی؟ پس حق تو پیوسته در نجد و در یمن بر ما به هم آمیخته و بزرگ است». (1)

### \* اجتماعات شما را متفرق کنند!

«بدانید که شما پس از من با خواری و ذلتی گسترده و شمشیری برنده و خودبینی و خودخواهی [و استبدادی] که ستمگران آن را در بین شما رسم کنند، روبرو خواهید شد، در نتیجه اجتماع شما از هم بپاشد و چشمانتان گریان شود...». (2)

### \* سرکوب، جایگزین آزادی می گردد

پس از شهادت امام علی(علیه السلام)، پیشگویی آن بزرگوار درباره ی کوفیان به روشنی تحقق یافت؛ و مردم کوفه که در سایه ی حکومت آزاداندیش و عدالت محور امام(علیه السلام)، به آزادی های اجتماعی و فضای باز سیاسی و آزادی بیان و طرح مباحث و تشکیل آزادانه ی گردهمایی ها و تجمعات خو کرده بودند، به ناگهان با مسلط شدن معاویه و پس از او خاندان بنی امیه، با سخت ترین و کوبنده ترین فشارها، شکنجه ها و محدودیت های گسترده از سوی حکام سفاک بنی امیه مواجه می گردند.

سی و چهار سال بعد نیز عبدالملک مروان، خلیفه ی اموی، فردی خون ریز به نام حجاج بن یوسف را به حکومت کوفه و بصره منصوب می کند و او پس از این انتصاب، با تهدید خطاب به مردم چنین می گوید:

«به درستی که سرهایی را می بینم که رسیده اند و هنگام چیدن آن ها رسیده است؛ و من عهده دار این کارم و گویا به خون هایی می نگرم که میان عمامه ها و ریش ها موج می زند... پس

ص: 1015

1- . الغدير، امینی، ج 3، ص 69

2- . الفتنة الكبرى، ج 2، ص 122

بپرهیزید از این فریادها، تجمع‌ها، قهرمان بازی‌ها و قیل و قال‌ها... بدانید که به زودی شمشیرم از خون شما سیراب گردد و پوستتان را جدا کند».[1]

در تأیید این تهدیدات حجاج، مسعودی نیز گفته است: «تعداد افرادی که تنها بر اثر شکنجه‌های حجاج بن یوسف -غیر از جنگ‌ها و لشکرکشی‌های او- کشته شده‌اند، یکصد و بیست هزار نفر بوده است؛ و به هنگام مرگش، پنجاه هزار مرد و سی هزار زن در زندان‌هایش گرفتار بودند که شانزده هزار نفرشان دختر بودند».[2] (1)

## اجتماعات مسالمت آمیز

### \* مسالمت آمیز بودن، شرط اولیه

امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، در کلامی دقیق و حساس، پیش شرط اولیه‌ی تشکیل اجتماعات و گروه‌های اجتماعی در هر جامعه‌ای را داشتن رفتار مسالمت آمیز علی‌رغم اختلاف نظرها در میان آنان می‌داند؛ عاملی حیاتی که می‌تواند همانند بند تسبیح باعث پیوستگی و همگرایی گروه‌ها و اجتماعات، در عین اختلاف سلیقه‌ها گردیده و مانع فروپاشی نظام جامعه شود.

«پس بنگرید به وضعی که آنان [اقوام گذشته] به آن دچار گشتند. آنگاه که میانشان جدایی افتاد و انس و پیوستگی شان از بین رفت؛ و سخن و دل‌هایشان پراکنده گشت، پس گروه‌ها شدند و رویاروی هم ایستادند».(2)

\*\*\*\*\*

اجتماع و تحصن مسالمت آمیز امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و یارانشان را برهم می‌زنند و ایشان را با اجبار و خشونت برای بیعت به مسجد می‌برند.

«امام علی (علیه السلام) و جمعی از بنی هاشم و اصحاب ایشان، برای اینکه مخالفت خود را با مسئله‌ی غصب خلافت به سمع مهاجرین و انصار، بلکه همه‌ی مسلمانان برسانند و اعلام کنند

ص: 1016

---

1- . سیاست نامه‌ی امام علی (علیه السلام)، ص 122؛ الفتح، ج 7، ص 8-10 [1]؛ مروج الذهب، ج 3، ص 175؛ سیاست نامه‌ی امام علی (علیه السلام)، ص 124 [2]

2- . نهج البلاغه، خطبه 234

که انتخاب ابوبکر غیرقانونی و مخالف تنصیب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) [در روز غدیر خم] و حتی مباین و در تضاد با اصل مشاوره بوده است، در خانه ی حضرت زهرا (علیها السلام) متحصن شدند؛ ولی این تحصن [آرام و مسالمت آمیز] سرانجام به دستور خلیفه ی اول در هم شکست و مخالفان خلافت مجبور شدند در پی حمله ی ناجوانمردانه ی افراد خلیفه، خانه ی دخت گرامی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را ترک گویند [و برای بیعت اجباری] به مسجد بروند». (1)

### \* فلسفه همگرایی اجتماعات

امیر مؤمنان (علیه السلام)، در بخشی از پاسخ سؤال فردی به نام ابن کواء، به نکته ای بسیار ظریف و مبنایی در خصوص فلسفه ی همگرایی اجتماعات اشاره می فرمایند؛ و آن اینکه هرچند یک جمعیت از لحاظ تعداد اندک باشد، ولیکن چنانچه سبب گردهمایی آنان، اتحاد بر گرد محور حق باشد، می توانیم آنان را یک اجتماع متفق و همگرا بنامیم؛ و معنای پیوستگی و با هم بودن از اجتماع آنان حاصل می شود؛ چراکه حق ذاتاً موجب همگرایی است و همچنین باطن حق نیز همدلی، یکرنگی و پیوند است؛ و طبیعتاً خروجی چنین اجتماعی نیز همگرایی و خیر و صلاح در سایه صلح و مسالمت خواهد بود.

«به خدا قسم جماعت، یعنی همدست شدن با اهل حق، هرچند اندک باشند». (2)

### \* فلسفه واگرایی اجتماعات

از نگاه امام علی (علیه السلام)، در حالت دوم مطلب فوق، حتی تجمع عده ی کثیری بر گرد محور باطل را هرگز نمی توان یک اجتماع همگرا دانست؛ چراکه باطن این تجمع ها باطل است و باطل نیز طبیعتاً عامل تفرقه، نفاق و جدایی است؛ و بی شک خروجی چنین جماعتی نیز شر، دشمنی و دورویی است که در نهایت موجب از هم پاشیدگی نظام آن اجتماع خواهد شد.

«به خدا قسم، تفرقه [و از هم پاشیدگی هر گروه] یعنی همدستی با اهل باطل، هر چند بسیار باشند». (3)

ص: 1017

1- فروغ ولایت، جعفر سبحانی، ص 175

2- اسرار خاندان محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله)، سلیم ابن قیس الهلالی، ص 964

3- اسرار خاندان محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله)، سلیم ابن قیس الهلالی، ص 964

همچنین آن حضرت در این خصوص می فرمایند:

«زودگسل ترین دوستی ها، دوستی اشرار است».(1)

### \* اجتماعات متفرق

از نگاه امیرالمؤمنین علی(علیه السلام)، تعداد نفرات یک اجتماع، تعیین کننده ی قدرت و کارایی آن گروه نیست؛ بلکه معیاری که می تواند میزان اثربخشی و کارایی یک جمعیت را تعیین کند، میزان هم فکری و توافق نظری و اعتقادی آن ها است.

«بدنهای شما در کنار هم اما افکار و خواسته های شما پراکنده است».(2)

\*\*\*\*\*

«در فراوانی تعداد نفرات شما با کمی اتفاق نظر دل‌های شما سودی نیست».(3)

### \* اجتماعات شرارت بار

اجتماعات اشرار و تبهکاران باید هدف قرار گرفته و متلاشی شود.

در سلوک حکومت علوی، تنها آن دسته از اجتماعات را باید متفرق نمود و تجمعات آنان باید برچیده شود که مراکز و کانون های توطئه و دسیسه و یا تجمع ستمگران و اهل نفاق است؛ دقیقاً این رویه و الگوی رفتاری در برخورد امام علی(علیه السلام) با دشمنان شکست خورده ی ایشان، تجلی می یابد.

مؤید این مطلب، دو رفتار و دو واکنش متفاوت امام علی(علیه السلام) در قبال فراریان دو سپاه است؛ که یکی از آن ها آن دشمن فراری است که به انجمن و کانون شرارت باز می گردد که مستحق شدیدترین برخورد است؛ و دسته ی دوم، آن دشمن فراری است که از مسیر خصومت و محاربه دست برداشته و مورد بخشش قرار می گیرد. در ادامه، به نمونه های تاریخی این دو نوع برخورد اشاره می کنیم.

\*\*\*\*\*

ص: 1018

---

1- . غرر الحکم : 3124

2- . نهج البلاغه، دشتی، خطبه 29

3- . نهج البلاغه، خطبه 118

در جنگ جمل، وقتی لشکر عایشه شکست خورد، امام علی (علیه السلام) دستور دادند که ندا دهند: «فراریان را تعقیب نکنید، مجروحان را نکشید، هر که درب خانه را بست، در امان است»؛ اما در جنگ صفین، حضرت دستور دادند مهاجمان و فراریان را از پای درآورند. در روایات آمده است که عده ای از علت این دوروش گوناگون سؤال می کردند؛ و چه بسا برخی مخالفین اعتراض هم می کردند؛ یحیی بن اعثم، از امام هادی (علیه السلام) همین مسئله را در رابطه با این دو نوع رفتار امام علی (علیه السلام) سؤال کرد. حضرت در پاسخ این سؤال فرمودند:

«اما نسبت به اهل جمل، آن ها چون پیشوایانشان (طلحه و زبیر) کشته شده بودند و دیگر کانونی نداشتند که حول آن محور اجتماع کنند، هنگام عقب نشینی فقط به منازل خود می رفتند و از جنگ کناره گیری می کردند. لذا حکم آن ها این است که نباید با آن ها کاری داشت.

دسته ی دوم، یعنی سپاه معاویه، وقتی عقب نشینی می کردند، دوباره گرداگرد پیشوای خود و لشکریان آماده می رفتند و او برای آن ها اسلحه و مهمات تدارک می دید و به آن ها جایزه می داد، مجروحین و بیماران را مداوا می کرد و آن ها را دوباره به جنگ می فرستاد؛ لذا حکم آن دو با هم یکسان نیست» (1).

چنانکه می بینم، امام هادی (علیه السلام) با چه منطق استواری این سؤال را پاسخ می دهند و به این هدف امام علی (علیه السلام) اشاره می نمایند که امام (علیه السلام) تنها آن گروه هایی را مورد هدف قرار داده اند که مجدداً قصد خشونت و جنگ افروزی داشته اند؛ و الا ایشان نه تنها فراریان، بلکه حتی اسیران دشمن را که در جنگ جمل علیه ایشان و سپاهیانسان دست به شمشیر برده بودند، بخشیده و همگی را آزاد نمودند.

ص: 1019

## \* اجتماعات گمراه و جذب افراد

امیر مؤمنان (علیه السلام)، از گرفتار و جذب شدن افراد ناآگاه و بی تجربه در جمعیت ها و گروه های منحرف و فتنه انگیز از طریق سخنان فریبنده ی افراد شیاد و فریبکار، ابراز تأسف می کنند.

امام علی (علیه السلام)، در جریان جنگ جمل، از اینکه سران شورش برای رسیدن به مقاصد خود، جوانان ناآگاه را فریفته و با خود همراه ساختند، اظهار اندوه کرده و پس از پیروزی و عبور از میدان جنگ، فرمودند:

«جوانان قریش از فنون جنگ بی اطلاع بودند و به آنان خدعه و مکر ورزیدند و آنان را بر این کار کشاندند و چون در آن افتادند، مضطرب و درمانده و کشته شدند». (1)

\*\*\*\*\*

«بار خدایا! اگر آنان رد حق کرده و درصدد دشمنی با آن هستند جمعیتشان را پراکنده ساز و اختلاف کلمه میانشان انداز...». (2)

## آزادی شرکت در اجتماعات

### اشاره

تذکر: اگرچه در این قسمت، طراحان اعلامیه ی حقوق بشر، مسئله ی اختیار و عدم اجبار را تنها در حیطه ی ورود به اجتماعات مورد اشاره قرار داده اند؛ ولیکن ما در اینجا سعی کرده ایم با نگاهی جامع تر، اصل آزادی و اختیار افراد را در عرصه های گوناگون و ابعادی وسیع تر در سلوک رفتاری و حکومتی امیر مؤمنان (علیه السلام) مورد اشاره قرار دهیم؛ عرصه هایی همچون بیعت ها، جنگ ها، گرایش های سیاسی و آزادی عقیده، اختیار ماندن و یا ترک کردن جبهه ی حق و مواردی از این دست.

## \* اجتماعات و آزادی انتخاب

امام علی (علیه السلام)، بنا بر اصل آزادی افراد در انتخاب جمعیت و گروهی که می خواهند عضو آن باشند، چنین توصیه می نمایند:

ص: 1020

1- نبرد جمل، شیخ مفید، ص 237

2- نهج البلاغه، خطبه 118

«به [جمعیت] نیکوکاران نزدیک شو که از آنان خواهی شد و از اهل شر و بدی دوری کن تا از آن ها برکنار باشی [و تو را از گروه آنان به حساب نیاورند]» (1).

\*\*\*\*\*

از آنجا که اجبار و تحکم در سیاست حکومتی امام علی (علیه السلام) جایی ندارد، بسیاری از افراد فرصت طلب، از این آزادی عمل، سوءاستفاده می نمودند؛ لذا امیر مؤمنان (علیه السلام)، نه تنها اجبار و تحکم را در همراهی نمودن دیگران با خود نمی پذیرند، بلکه حتی همراهی نمودن با اکراه را نیز نمی پسندند.

«بدانید که من دیروز امیر مؤمنان بودم؛ ولی امروز فرمان بردارم؛ و دیروز بازمی داشتم و امروز خود، بازداشته می شوم. شما ماندن را دوست می دارید و مرا روا نیست که وادارم شما را بر کاری که خوش نمی دارید» (2).

\*\*\*\*\*

احنف بن قیس از بزرگان شهر بصره و فردی عاقل و با ذکاوت بود و قبل از جنگ جمل، خدمت امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، رسید و به امام (علیه السلام) چنین پیشنهاد داد: «یا امیرالمؤمنین! اگر دوست داری با دویست سوار برای همراهیت بشتابم و اگر هم بخواهی با جمعیت "بنی سعد" از جنگ کناره می گیرم و با این کار شش هزار شمشیر را از تو بازمی دارم؛ و امام (علیه السلام) به او دستور فرمودند از جنگ کناره بگیرد» (3).

اینجا می بینیم که شاید بدین دلیل که امام علی (علیه السلام) نمی خواسته اند این عده ی قلیل با اکراه با سپاه ایشان همراه شده و با خانواده و قبیله ی خود که به سپاه دشمن می پیوندند، یعنی شش هزار نفر دیگر بجنگند، چنین دستوری داده اند؛ و علت دوم اینکه ایشان خواهان حداقل تلفات ممکن در میدان جنگ هستند؛ لذا بدین دلایل، بیعت خویش را از گردن احنف برداشته و او را به کناره گیری از جنگ فرمان می دهند.

ص: 1021

- 1- . اصول کافی، ج 2، ص 376 و 640، ح 2
- 2- . موسوعة الإمام علی بن ابيطالب (علیه السلام)، ج 6، ص 191
- 3- . نبرد جمل، شیخ مفید، ص 178

در جریان درگیری و جنگ امام علی (علیه السلام) با معاویه و سپاه شام، بسیاری از مواقع درخشش سکه های طلا، باعث تفکیک و تصفیه ی منافقین از اجتماع پاکان و صالحان می گردید؛ زیرا معاویه بر هیچ اصولی پایبند نبود و با حیف و میل اموال مسلمین و برداشت خودسرانه از بیت المال، اقدام به خریدن افراد و رؤسای قبایل به نفع خود می نمود.

این نقشه، حتی بر بسیاری از کسانی که در بیعت با امام (علیه السلام) بودند نیز کارگر افتاد و شعله ی حرص و طمع را در آن ها برافروخت و در این شرایط، عده ای با شنیدن صدای سکه های طلا، دست از امام (علیه السلام) کشیده و به معاویه پیوستند.

این خیانت ها اگرچه برای امام علی (علیه السلام) که دل به یاری چنین افرادی نبسته و اهداف انسانی و متعالی خویش را دنبال می کردند، بی اهمیت بود؛ ولیکن باید گفت این نقطه از تاریخ در حکومت امام علی (علیه السلام)، نشان از مظلومیت و غربت رهبری دارد که باید تنها به دلیل پایبندی بر اصول و ایستادگی در برابر تاراج بیت المال و زیاده خواهی زورمندان و گردنکشان و حراست از حقوق عامه ی مردم، چنین مورد قدرناشناسی و بی مهری قرار گیرد.

این برهه ی تاریخ را باید نه تنها دوره ی غربت امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، بلکه باید آن را دوره ی غربت «حق و عدالت» دانست؛ و با این همه، امام (علیه السلام) هیچ گاه این مردم و این فریب خوردگان را مجبور به ماندن در کنار خویش نمی کنند و می بینیم که حضرت آن ها را در کمال آزادی، مخیر می دانند به ماندن یا رفتن.

نصر بن مزاحم می نویسد: «وقتی دو قبیله ی عک و اشعریون برای معاویه شرط کردند که حقوق و مواجبی [در ازای بیعت با او] برای آنان مقرر نماید و او مقرر نمود، از اهالی عراق هر که در دلش بیماری بود، طمع به معاویه بست و چشم به او دوخت؛ به طوری که این حالت در میان مردم سرایت کرد و شایع گشت.

خبر آن به علی (علیه السلام) رسید و [ایشان از چنین رفتاری] ناراحت و متتفر شد؛ و در این زمان، منذر بن ابی حمیصه و ادعی که از قهرمانان و شاعران قبیله ی همدان بود، به خدمت امام (علیه السلام) آمده گفت: ای امیرالمؤمنین، دو قبیله ی عک و اشعریون از معاویه حقوق و مواج



خواستند و او به آن‌ها داد و با این عمل دینشان را به دنیا فروختند؛ در حالی که ما آخرت را به جای دنیا اختیار کرده و به عراق به جای شام و به توبه جای معاویه دل خوش ساخته ایم.

به خدا قسم آخرت ما بهتر از دنیای آن‌هاست و عراقمان بهتر از شام آن‌ها و امامان هدایت یافته تر از پیشوای آن‌هاست.

بنابراین، به وسیله‌ی ما جنگ را آغاز کن و اطمینان داشته باش که تو را یاری خواهیم کرد و ما را به جان باختن و مرگ و ادا ساز؛ و سپس در این خصوص شعری سرود.

خبر سروده‌ی وی به معاویه رسید و او [از روی خشم] گفت: به خدا اشخاص مورد اعتماد علی را با پول به طرف خود متمایل خواهیم ساخت؛ و آن قدر پول در میانشان پخش خواهیم کرد تا دنیای من بر آخرت او چیره گردد» (1).

### \* دشمنان و آزادی تشکیل اجتماعات

پس از آنکه خوارج از سپاه امام علی (علیه السلام) خارج شدند و سر از اطاعت حضرت پیچیدند، برای خود در شهر کوفه و نهروان، اجتماعاتی تشکیل داده و علناً ضدیت و دشمنی خود را با آن حضرت نشان می‌دادند؛ با این حال، حضرت با صبر و مدارایی مثال زدنی، در برابر آن‌ها نرمش نشان داده و حق آنان را در داشتن تجمع‌های مسالمت‌آمیز محترم می‌دانستند؛ ولیکن در عین حال، حضرت بنا به مسئولیت خود در قبال امنیت مردم و جامعه، شرطی برای آن‌ها قرار دادند. آن شرط این بود که آنان با اعمال و کردار خود، مخل امنیت جامعه و مردم نگردند. آنان مادامی که این شرط را رعایت می‌نمودند، آزاد بودند که اجتماعات خود را تشکیل داده و حتی در دیگر اجتماعات عمومی نیز شرکت نمایند؛ و مهم‌تر آنکه حضرت به آن‌ها اجازه داده بودند که حتی در مسجد کوفه، یعنی پایگاه اطلاع‌رسانی حکومت و مرکز اجتماعات عظیم مسلمین در پایتخت جامعه‌ی اسلامی حضور یابند.

از این روی، آنان بی‌واهمه در مکانی که به نوعی پایگاه اصلی رسانه‌ای و تبلیغی حکومت نیز به شمار می‌آمد، بدون محدودیت حاضر می‌شدند؛ این در حالی بود که آن‌ها با بی‌شرمی

ص: 1023

تمام و سوءاستفاده از این حد از آزادی، حتی در این مکان نیز به ارکان حکومت تاخته و با سردادن شعارهایی، عقاید انحرافی خود علیه حکومت امام علی (علیه السلام) را ابراز می کردند؛ ولیکن همچنان کسی متعرض آنان نشده و آنان همچون دیگر افراد جامعه از حقوق برابر برخوردار بودند.

لذا چنانکه ذکر شد، از ماه صفر سال 37 هجری تا ماه صفر سال 38 هجری را باید در تاریخ «سال حقوق مخالفان» نامید؛ چراکه این یک سال را که با خروج خوارج از سپاه حضرت پس از جنگ صفین در سال 37 شروع و با وقوع جنگ نهروان در سال 38، غایله و فتنه ی خوارج خاتمه یافت، در واقع، باید شاهکار و الگویی بی بدیل در رعایت حقوق مخالفان دانست.

امام علی (علیه السلام)، در یکی از مواقعی که خوارج در مسجد حاضر و علیه حضرت شعار می دادند، در برابر این حق ناشناسی ها در کمال مظلومیت و بزرگواری خطاب به آن ها فرمودند:

«آگاه باشید! به زودی پس از من، به خواری و ذلت گرفتار می شوید و شمشیر برنده بر شما مسلط می گردد؛ و به چنان استبدادی دچار خواهید شد که برای دیگر ستمگران، راه و رسم حکومت قرار خواهد گرفت»<sup>(1)</sup>.

### \* کمیت نفرات و حقانیت اجتماعات

از نگاه امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، معیار تعیین کننده ی صلاحیت اجتماعات، حقانیت آن هاست نه تعداد نفرات آن ها.

اگر چنانچه بخواهیم ارزش ها و اصول انسانی را به افراد در جوامع گوناگون عرضه نماییم و این اصول را مبنی و شالوده ی چنین جوامعی قرار دهیم، طبیعی است که در عرضه ی این اصول به جوامع مختلف، با بازخوردها و واکنش های گوناگون از سوی ملت های مختلف مواجه گردیم؛ لذا به عنوان نمونه، مشاهده می شود که گاهی در یک جامعه ی سالم که مردم در آن از سلامت فکر و عمل برخوردارند، این اصول و ارزش های انسانی با پذیرش، اقبال و همراهی عموم مردم روبه رو می گردد؛ همانند زمین مستعد و آماده به کشتی که به محض

ص: 1024

پاشیدن بذر در آن، به خوبی پذیرای این بذر بوده و می توان بهترین محصول را از چنین زمینی انتظار داشت؛ ولی در حالت دوم و در طرف مقابل، در یک جامعه ی ناسالم با افکار مسموم و رفتارهای نابهنجار، ارائه ی همین اصول و ارزش ها، با مخالفت ها و عدم اقبال و همراهی عمومی مواجه می گردد.

در انطباق با مثال قبل، چنین جامعه ای، در حکم آن زمین سنگلاخ و شوره زاری است که حتی اگر بهترین بذر نیز در آن پاشیده شود، هرگز محصول مطلوبی از آن حاصل نمی گردد.

بر این اساس، چنین می توان نتیجه گرفت و به این قاعده ی مهم می توان رسید که هرگز استقبال عمومی و تجمع مردم یک جامعه بر حول یک عقیده یا یک فرد و عقایدش، هیچ گاه به تنهایی دلیل و حجتی بر خوب یا بد بودن آن فرد یا آن عقیده و تفکر نبوده و نیست.

در بیان شاهد این ادعا، همین بس که پیامبران الهی به عنوان برترین سفیران صلح و دوستی و دعوت کننده ی انسان ها به راه کمال و خوشبختی، در بسیاری از جوامع با عدم استقبال و حتی با مخالفت ها و ضدیت های بسیاری مواجه شده و تنها می مانده اند.

در مقابل و از سوی دیگر، می بینیم جنایتکاران تاریخ، هیچ گاه به تنهایی و به صورت فردی نمی توانسته اند چنان جنایاتی را رقم بزنند و همیشه گرداگرد آن ها انبوهی از مردم فریب خورده در این مسیر، آن ها را همراهی می کرده اند؛ و آنان با حيله و نیرنگ، زمام افکار این جوامع را در راه مقاصد شوم خود به دست گرفته و از این طریق آن ها را به سرایش انحطاط و نابودی کشانده و متحمل آسیب های جبران ناپذیر کرده اند.

پس بر این اساس، نتیجه می گیریم و مجدداً تکرار می کنیم که کثرت جمعیت و اجتماع مردم، هیچ گاه معیار و مبنای قطعی و کاملی برای تأیید، درست بودن و یا برحق بودن یک ایدئولوژی و یا اثبات حقانیت یک عقیده نیست. در کلام و سخنان زیر از امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، می بینیم که ایشان چقدر واضح و روشن به این خصوصیت اجتماعات مردمی پرداخته و به زیبایی و صراحت، آن را تبیین کرده و مورد تأکید قرار می دهند.

امام علی (علیه السلام)، هرگز تعداد نفرات را به تنهایی ملاک بر حق بودن یک تشکل یا گروه نمی دانند؛ از این روی، ایشان تلاش آن دسته از تشکل ها و جمعیت هایی را که علی رغم کمی نفرات همچنان در راه حق، ثابت قدم بوده و همه ی مشکلات را به جان خریده و بر ادامه ی مسیر خود پا می فشارند و دست از هدف خود نمی کشند، ستوده و آن ها را لایق تحسین می دانند؛ و به ایشان توصیه می نمایند که در این راه استقامت ورزیده و هیچ گاه از کمی نفرات نهراسند و استوار و مطمئن به راه خود ادامه دهند.

«ای مردم! در راه هدایت از کمی پیروان و طرفداران حق، نترسید؛ زیرا اکثریت مردم بر گرد سفره ای جمع شده اند که سیری آن کوتاه و گرسنگی آن طولانی است» (1).

\*\*\*\*\*

جویریة بن مسهر می گوید: «به دنبال امیرالمومنین (علیه السلام) می دویدم، امام (علیه السلام) متوجه من شده [و در نهی از این عمل] فرمودند: هلاک نشدند این احمقان (خلفای دنیاپرست) مگر به واسطه صدای کفش متملقانی که به دنبالشان به راه افتادند» (2).

\*\*\*\*\*

معیار هدایت، هرگز در پیروی جاهلانه از گروه ها و جمعیت های انبوه و در عین حال گمراه و جاهل، نیست.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) به عمار فرمودند: «ای عمار! اگر همه ی مردم به راهی رفتند و علی به راهی، راه علی را بیما و از مردم کناره گیر. علی، تو را از هدایت دور نکرده و به پستی راهنمایی ات نمی کند» (3).

\*\*\*\*\*

«پس مبادا انبوه مردم تو را گول بزنند و به خود مغرور سازد» [1]

ص: 1026

1- نهج البلاغه، خطبه 201، ص 649

2- روضه کافی، ص 241، حدیث 331

3- المناقب: 193: 232؛ فرائد السمطين: 1: 178: 141؛ مجمع البیان: 4: 821

«با اندرزه‌های رسا و گویا شما را پند می‌دهم؛ از آن پراکنده می‌شوید. شما را به مبارزه با سرکشان ترغیب می‌کنم؛ هنوز سخنانم به آخر نرسیده، چون مردم سبا متفرق می‌شوید».[2]

«شگفت آور نیست که معاویه انسان‌های پست را می‌خواند و آن‌ها بدون انتظار کمک و بخششی از او پیروی می‌کنند! و من شما را برای یاری حق می‌خوانم... ولی از اطراف من پراکنده می‌شوید و به تفرقه و اختلاف روی می‌آورید».[3] (1)

### **\*\* من تبیین گرم نه اجبار کننده!**

در نتیجه، با بررسی و مرور نظرات امیر مؤمنان (علیه السلام) در خصوص مبحث فوق، درمی‌یابیم که این امام و رهبر آزاداندیش با چنین فکر و بینش ناب و برهان روشنی، هیچ‌گاه نه می‌خواهند و نه تمایل دارند که به زور و اجبار مردم را در گروه و یا جماعت طرفداران خویش وارد نمایند و نه اینکه چنین عملی در شأن والای ایشان بوده است.

لذا می‌بینیم امام (علیه السلام) با چنین منطق استواری، تنها این را وظیفه‌ی خود می‌دانند که با ایجاد تمایز و تباین میان خیر و شر و حق و باطل، چشمان مردم را گشوده و به مردم روش درست دیدن و درست اندیشیدن و بینش صحیح را بیاموزند تا پس از آن، ایشان خود بفهمند و دریابند و آگاهانه انتخاب کنند که چه باید بکنند و راه درست کدام است و باید در کدام گروه و جماعت قرار گیرند؛ چنانکه امام (علیه السلام) خود نیز به صراحت از این وظیفه به عنوان لقب و صفت بارز خود یاد می‌کنند.

امام علی (علیه السلام): «وَ أَنَا الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ...» (2)

من فاروق اکبر هستم (بزرگترین جدا کننده و تمیز دهنده بین سعادت و شقاوت و بین حق و باطل)

و در جایی دیگر در این خصوص می‌فرماید:

ص: 1027

1- نهج البلاغه، دشتی، خطبه [1]132؛ نهج البلاغه، دشتی، خطبه [2]97؛ نهج البلاغه، دشتی، خطبه [3]180

2- امام شناسی، حسینی طهرانی، ج 12، باب 4

«نه انبوه اجتماع مردم در پیرامونم، بر عزت من می افزاید و نه پراکنده شدن آنان از کنارم موجب وحشت من می شود».(1)

اگر نیک بنگریم، می بینیم بند دوم ماده ی بیستم اعلامیه ی حقوق بشر نیز تنها در حکم ابزار ساده ای است که به وسیله ی آن سعی شده انسان را بدین هدف و نقطه ی والایی که حضرت ترسیم نموده اند، برساند.

### \* عدم اجبار، حتی در مسیر صلاح

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در کلامی خیرخواهانه، با وجود اینکه صلاح مردم و درمان کج روی ها و بی انضباطی های فکری و رفتاری آن ها را تنها در توسل به زور و اعمال خشونت علیه آن ها می دانند؛ ولیکن با این حال نیز نمی پذیرند و حاضر نمی شوند که حتی عده ای را با اجبار و با زور به راه صلاح و رستگاری هدایت نمایند.

«ای مردم کوفه! می دانم آنچه شما را اصلاح می کند، شمشیر است؛ ولی من اصلاح شما را با تباه کردن خویش نمی جویم؛ لیکن پس از من، حکومتی خشن بر شما مسلط خواهد شد».(2)

\*\*\*\*\*

از نگاه امام علی (علیه السلام)، احترام به اختیار و حق انتخاب افراد، یک اصل است؛ ولو اینکه مردم یک جامعه بخواهند سعادت را بر شقاوت و عزت را بر ذلت برگزینند.

در جریان جنگ [طولانی و محنت زای] صفین و همچنین پس از شهادت خیل عظیمی از برترین و ممتازترین اصحاب امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و هنگامی که امام (علیه السلام) و یاران با وفای ایشان در چند قدمی خیمه گاه معاویه و پیروزی کامل قرار داشتند، عمروعاص با حيله گری، از سپاه شام خواست قرآن ها را بر نیزه ها زنند و در پی آن درخواست حکمیت کنند تا از شکستی حتمی گریخته باشند.

ص: 1028

1- . نهج البلاغه، دشتی، نامه 36

2- . الإرشاد، ج 1، ص 278؛ الاحتجاج، ج 1، ص 409، ح 89

در این میان، عده ای از افراد جاهل در سپاه امام(علیه السلام) نیز در اثر این نیرنگ دشمن، فریب خورده و دست به شورش زدند و با خودسری و نافرمانی، علی رغم مخالفت و روشنگری های امام(علیه السلام)، همچنان بر نظر اشتباه خود پافشاری کرده و از ایشان خواستند جنگ را متوقف و تن به حکمیت دهند.

بدین ترتیب، می بینیم اینان از فرمان و سخن امام و پیشوای خود روی گردانده و حتی از این حد نیز پا را فراتر نهاده و با بی شرمی و رذالت تمام، امام و رهبر خود را نیز با تهدید مجبور به پذیرش منطق غلط و پیروی از خود وادار می کنند؛ و امام(علیه السلام) نیز آن ها را مجبور به پذیرش رأی خویش نکردند؛ هرچند که صلاح آنان در آن بود.

«پس از آن واقعه ی تلخ و دردناک، امام علی(علیه السلام) روزی بر منبر از واقعه ی حکمیت سخن می گفتند که مردی برخاست و به عنوان اعتراض گفت: ما را از قبول حکمیت نهی کردی و سپس به آن امر نمودی. ما نمی دانیم کدام یک از این امر و نهی، صلاح تر بود [ببینید این جماعت تا چه حد خود را به نادانی زده اند].»

در این هنگام، حضرت [به عنوان تأسف از خیانت ایشان] یکی از دست هایشان را به روی دست دیگرشان زدند و فرمودند: این کیفر کسی است که فرمان رهبرش را رد کند و بیعتش را بشکند و از مخالفان پیروی کرده و رهبر خود را مجبور کند که از مخالفان و دشمنان پیروی نماید»<sup>(1)</sup>.

### \* نمی توانند مرا مجبور کنند!

امیر مؤمنان(علیه السلام)، بر اساس سلوک خود با مردم، همان گونه که حاضر نمی شوند کسی را به اجبار وادار به حضور و شرکت در اجتماعی نمایند، به همان ترتیب خود ایشان نیز حاضر نیستند در جلسه ای یا اجتماعی به اجبار شرکت نمایند.

ابن عباس می گوید: «روزی نزد حضرت علی(علیه السلام) بودم که ایشان از عثمان و ستم های او سخن گفتند و فرمودند: ای ابن عباس! به خدا سوگند یکی از چاره ها این است که با او دیگر سخن نگویم و دیدار نکنم.

ص: 1029

---

1- . منهج البراعه، ج 3، ص 283؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 296

من به ایشان گفتم: خدایت رحمت کناد! چگونه می توانید این کار را انجام دهید؟ اگر او را ترک کنید و او کسی را پیش شما بفرستد و بخواهد با شما ملاقات کند، چکار می کنید؟ فرمودند: عذر می آورم، چه کسی می تواند مرا به آن کار (شرکت در جلسه او) مجبور کند؟ گفتم: «هیچ کس» (1).

### \* عدم اجبار در جنگ و جهاد

رویه ی امام علی (علیه السلام)، از ابتدا در حکومت خویش آن بود که نمی خواستند هیچ کس را با اجبار به گروه یا اجتماعی وارد نمایند؛ بارزترین شاهد این ادعا، امر بیعت مردم با حضرت بود که قبلاً به آن پرداخته شد؛ اما در اینجا نیز به یک نمونه ی دیگر که بسیار حائز اهمیت است، می پردازیم و آن مسئله ی شرکت، همراهی و حضور در جنگ ها می باشد.

حضرت، این مسأله را هم به انتخاب خود افراد واگذار نموده و در طول دوران حکومت خویش، هیچ فردی را به این امر اجبار نکردند. این در حالی است که بر اساس قاعده ی معمول، پس از بیعت مردم با امام (علیه السلام) و یا به طور کلی با هر زمامدار دیگری، از اولین و اصلی ترین تعهدات و وظایفی که هر بیعت کننده ملزم به رعایت و انجام آن می باشد، بی شک همراهی و یاری رساندن به صاحب بیعت در نبردهای احتمالی است.

این یک اصل بوده است و اگر چنانچه فردی از این مسئولیت شانه خالی می کرد، بلافاصله حقوق او و خانواده اش از بیت المال قطع گشته و مستحق شدیدترین مجازات ها می گردید؛ از این روی، به طور یقین باید گفت که این رویه ی آزادمنشی امام علی (علیه السلام) در بین خلفا و حکام آن دوران، یک استثنای بزرگ و عجیب محسوب می گردد.

دکتر طه حسین، اندیشمند مصری، شگفتی خود را از آزادی و اختیار مردم در رابطه با حضور یا عدم حضور در جنگ ها و نبردها در دوران حکومت امام علی (علیه السلام)، چنین ابراز می کند:

ص: 1030



«با اینکه شرکت در جنگ تحت فرمان امام واجب است؛ ولی امام علی (علیه السلام) هیچ گاه آن را بر کسی تحمیل نمی کردند و هیچ کس را با زور و اجبار به سوی جنگ نمی بردند. فقط آن ها را به منظور همراهی دعوت می کردند. هرکس اجابت می کرد، از او خوشنود می شدند و ستایشش می کردند و به هر کسی که خودداری می کرد، پند می دادند و نصیحت می کردند و تشویقش می نمودند.

آن حضرت در پند دادن و نصیحت و تشویق اصرار می کردند؛ چنانکه ایشان هیچ کس را برای شرکت در سه جنگی که به حضرت تحمیل شد، مجبور نساختند؛ بلکه با کسانی به این جنگ ها رفتند که خود داوطلبانه حضور یافته و از روی بصیرت و معرفتی که در حق ایشان داشتند، در جنگ شرکت نمودند؛ و اگر امام (علیه السلام) می خواستند، می توانستند مردم را قهراً مسلح کنند؛ ولی این نوع از خدمت در نظام که اجبار در کار باشد، در آن دوره نبود». (1)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام) در فراخوان مردم کوفه برای شرکت در جنگ جمل، آنان را در انتخاب مسیر و انتخاب جبهه حق یا باطل مخیر و آزاد می دانند و طبری نیز در تاریخ خود از قول حضرت چنین به این مطلب اشاره می کند:

«پس هر کس که سوی من آید و مرا یاری دهد، به ندای حق پاسخ گفته و وظیفه اش را به انجام رسانیده است». (2)

\*\*\*\*\*

«آن کس که از جنگ [نمودن در کنار ما] کراهت دارد، بهتر است که در آن شرکت نداشته باشد؛ و شرکت نکردن چنین فردی، از یاری دادن اجباری بهتر است». (3)

ص: 1031

---

1- رفتار سیاسی علی (علیه السلام)، طه حسین، ص 16

2- تاریخ طبری: 4: 477

3- نهج البلاغه، نامه 4

پس از پیروزی در جنگ جمل، امام علی (علیه السلام) از بصره وارد کوفه شدند؛ در حالی که تمام اشراف و اهل بصره امام (علیه السلام) را همراهی می کردند. اهل کوفه نیز که در میانشان قاریان قرآن و اشراف و بزرگان عراق بودند، به استقبال حضرت رفتند.

اهل کوفه، از حضرت خواستند در قصر دارالاماره سکونت نمایند؛ اما حضرت نپذیرفتند و از آنجا به مسجد اعظم کوفه وارد شدند و پس از دو رکعت نماز، بر فراز منبر آمدند و مردم را موعظه کردند. ایشان مردم را به تقوا و بیعت با اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) دعوت نمودند.

به دنبال این خطبه، رئیس پلیس کوفه، مالک بن حبیب یربوعی، برخاست و گفت: «یا امیرالمؤمنین، اجازه دهید آن هایی را که از جهاد نمودن با شما سر باز زدند و سرپیچی کردند، گردن بزنم!» (می بینیم چه مجازات سنگینی برای این سرپیچی معمول بوده است) حضرت با شنیدن سخن او، فرمودند: «تو چنین اجازه ای نداری» و فرمودند: «خداوند چنین قضاوت نمی کند»<sup>(1)</sup>.

### **\*\* بی طرف با خائن برابر نیست!**

حکیم بن حزام، فردی بود که در هنگام خلافت امام علی (علیه السلام)، با ایشان بیعت نمود؛ ولی به هنگام جنگ جمل، از یاری امام (علیه السلام) سر باز زد؛ همچنین پسر او، به شورشیان جمل پیوست و کشته شد. امام (علیه السلام) با وجود نافرمانی و تمرد از سوی این پدر و پسر، رفتار آن ها را یکسان ندانسته و این دو رفتار را قابل تفکیک می دانند؛ بدین نحو که رفتار پدر، یعنی حکیم را مستحق سرزنش نمی دانند؛ چراکه امام (علیه السلام) با وجود بیعت نمودن حکیم و الزامی بودن شرکت او در جنگ، باز هم برای او حق انتخاب قائل اند که در جنگ شرکت کند یا نکند؛ ولی در مقابل، رفتار خائنه ی پسرش و پیوستن او به سپاه دشمن را محکوم و در حکم محاربه دانسته و مستحق سرزنش می دانند.

ص: 1032

---

1- . وقعه ی صفین، ص 3؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 3، ص 103

لذا نکته ی بسیار مهم و قابل توجه در بررسی این دورفتار و عکس العمل متفاوت امام(علیه السلام)، اینجاست که بر مبنای احترام به اختیار افراد، حضرت سرپیچی از حضور در جنگ را علی رغم وظیفه ی قطعی افراد در همراهی نمودن بر اساس بیعت می پذیرند؛ هرچند که این عمل، به مفهوم تمرد و نافرمانی در امور نظامی باشد.

از سوی دیگر، ایشان هرگز خیانت افراد در پیوستن به سپاه دشمن و جبهه ی باطل را نمی پذیرند و آن را محکوم و سرزنش می نمایند؛ این بدان سبب است که حضرت تا به آنجا حیظه ی اختیار افراد را می پذیرند که باعث ریخته شدن خون بی گناهان و ضربه زدن به منافع مردم نگردد.

«وقتی امام علی(علیه السلام) پس از جنگ، جنازه ی عبدالله، پسر حکیم بن حزام را دیدند، اظهار داشتند که وی از راه پدرش منحرف گردید. پدرش حکیم، وقتی نتوانست ما را یاری کند و پس از بیعت [یعنی تعهد به همراهی] در خانه ی خود نشست، بر او خرده نگرفتم؛ و من هیچ کس را که از یاری ما و دشمن ما خودداری کرده باشد [بی طرفی پیش گرفته باشد]، ملامت و سرزنش نمی کنم؛ بلکه سرزنش شده آن کسی است که با ما جنگ کرد».<sup>(1)</sup>

### \* حضور اجباری و عناوین فریبنده

مطالب این قسمت، یکی از حساس ترین و ظریف ترین مباحث آزادی افراد در برگزیدن گروه و یا تشکل مورد نظر خود است؛ چراکه امیر مؤمنان(علیه السلام) در مواردی که ذکر می گردد، نسبت به محدود کردن آزادی افراد و مجبور نمودن آن ها برای شرکت در اجتماعات حتی با عناوین به ظاهر مقدس و عوام فریبانه، هشدار می دهند؛ شرایطی که در آن افرادی با قصد شهادی و تأمین منافع خود و یا دیگر اغراض شوم، سعی دارند با عناوینی به ظاهر موجه همچون لزوم حضور در مساجد، بیعت با خلیفه و یا مصلحت جامعه و مواردی دیگر از این دست، مردم را در جهت اهداف خود برای حضور در این اجتماعات مجبور نمایند؛ تا آنجا که این افراد، حتی تخطی از این موارد را مستحق مجازات می دانند؛ لذا حضرت با بیان این موارد به ما

ص: 1033

می آموزند که باید بیدار و هشیار بود تا مبادا این عناوین بعدها نیز ابزار و آلت دست افراد شیاد و مقدس نما گردد تا با آن ها بر سر مردم کوبیده و بدین وسیله مردم را در ظاهر به سوی دین و مصلحت، و در باطن به سوی امیال و منافع خود کشانده و وادار به اطاعت از خود نمایند. بنگرید:

## **\*\* حضور در مساجد**

امام علی (علیه السلام)، در بیان خبری جالب از اوضاع نابسامان آخر زمان و شرایط ناگوار آن زمان، تصریح می کنند که در آن دوران، بنیان گذاران مساجد از تبهکارترین افرادند و حضرت در بیان دلیل این ادعا و در برشمردن یکی از صفات مستبدانه و ظالمانه ی این افراد، عنوان می کنند که آن ها افراد را به زور به سوی مساجد خود می کشانند؛ خواه اینکه مردم بخواهند یا نخواهند.

«[در آن دوران] بنیان گذاران [مساجد] و ساکنان آن ها، بدترین اهل روی زمین اند که فتنه و آشوب از آنان سر می زند و تبهکاری و گناه نزد ایشان مأوی می کند. کسی را که با روش این مساجد مخالفت ورزد، دوباره به زور به آنجا باز می گردانند و آن را که در رفتن به آنجا تأخیر کند، خواه ناخواه رو به آن مساجد می رانند...» (1).

\*\*\*\*\*

«افرادی که ابوبکر برای بیعت گرفتن فرستاده بود، پشت در خانه جمع شدند و خواهان خروج امام علی (علیه السلام) بودند. در این بین، عمر آتشی به دست گرفته بود و می گفت یا از خانه خارج شو یا خانه را می سوزانم... در این زمان آن ها به داخل خانه ریختند... سپس آن ها و کسانی که در خانه بودند، از خانه خارج شدند؛ و این در حالی بود که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را دست بسته برای بیعت به سمت مسجد می بردند...» (2).

ص: 1034

---

1- نهج البلاغه، ترجمه محسن فارسی، حکمت 361

2- تاریخ طبری، طبری، ج 2، ص 443؛ الامامه و السیاسه، ابن قتیبه، ج 1، ص 19؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 2، ص 56؛ العقد الفرید، ابن عبد ربه، ج 5، ص 15؛ کنز العمال، ج 5، ص 651؛ تاریخ یعقوبی، یعقوبی، ج 2، ص 126؛ اول مظلوم عالم، تیجانی، ص 143؛ بحار الانوار، ج 28، ص 308

## **\*\* حضور در بیعت**

امام علی (علیه السلام)، در پاسخ ایرادی که معاویه در یکی از نامه های خود مطرح کرده و در آن به خیال خام خود به عنوان عیب وارده بر حضرت، بیان کرده بود که ایشان را در زمان سه خلیفه ی قبلی به زور و اجبار به جمع بیعت کنندگان در آورده اند، با استدلالی کوبنده، چنین می فرمایند:

«اینکه می گویی مرا به زور وادار به بیعت کردند، نقصی بر من وارد نمی کند. هرگز بر یک مسلمان عیب و عار نیست که مورد ستم واقع شود».<sup>[1]</sup>

آیا به راستی این ها تا این حد نیز نمی فهمیده اند که این جرم و ننگ بر فرد اجبارکننده وارد است و نه بر اجبارشونده؟! و به نظر می آید این ها همه چیز را وارونه می دیده اند!

## **\* کردن زدن گروه مخالف**

«پس از آنکه عمر در بستر مرگ افتاد، با طرح نقشه ای، شورایی شش نفره برگزید که آن ها خلیفه ی پس از او را انتخاب کنند. فرمایشی بودن و مسخره بودن این شورا، به حدی بود که امام علی (علیه السلام) با شنیدن این خبر، به عباس، عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) که بزرگ قریش و فرد دنیادیده ای بود، فرمودند:

«با این عمل عمر، این بار نیز ما از خلافت [و حق خود] محروم شدیم؛ و حتی تا به آنجا که عبدالله بن عباس که جوانی بیش نبود نیز متوجه این دسیسه شده و گفت: عمر می خواهد که عثمان خلیفه شود».<sup>[1]</sup>

اما اعضای این شورا عبارت بودند از: عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص، عثمان، طلحه، زبیر و امام علی (علیه السلام)؛ و اما پشت پرده ی این انتخاب ها و نحوه ی چیدمان افراد، به روشنی حکایت از یک نقشه ی حساب شده و از پیش طراحی شده داشت؛ که در آن انتخاب افراد بر اساس ملاک هایی همچون، قرابت های قبیله ای، نسبت های خویشاوندی و همچنین جهت گیری های جناحی صورت گرفته است.

ص: 1035

بدین سان که می بینیم سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمن بن عوف، هر دو از قبیله ی زهره بودند؛ و همچنین از طرف دیگر خود عبدالرحمن عوف نیز داماد عثمان بوده است؛ و نفر چهارم این شورا، طلحه بود که او نیز به سبب شدت کینه ای که با امام علی (علیه السلام) داشت، در همان آغاز به نفع عثمان انصراف داد.

پس در یک جبهه بندی آشکار از سوی عمر، می بینیم که در یک سوی این شورا یک دسته ی چهار نفری شامل، عثمان و دامادش عبدالرحمن عوف و همچنین هم قبیله ای عبدالرحمن عوف، یعنی سعد بن ابی وقاص و همچنین طلحه، دشمن آشکار امام علی (علیه السلام) قرار دارند؛ و در طرف دیگر این شورای ناعادلانه، امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و زبیر در برابر این چهار نفر قرار دارند.

مطلب جالب تر اینجاست که عمر حتی برای محکم کاری بیشتر، توصیه کرده بود که در صورت برابری رأی ها دو گروه، آن گروهی که عبدالرحمن عوف در آن است باید رأی پیروز را داشته باشد.

حال ناگفته پیداست که نتیجه ی این شورا فرمایشی چه می شود! اینکه عمر با این ترفند چگونه عثمان را به خلافت رساند و ریز مطالب این جریان و ظلمی که به امام علی (علیه السلام) رفت، در کتب تاریخ به تفصیل آمده است؛ ولی نکته ای که بر اساس فضای این ماده در این جریان مد نظر ما است، اینکه عمر علاوه بر تمهیداتی که برای عملی شدن مقصود خود اندیشیده بود، به فردی به نام محمد بن مسلمه و پنجاه نفر شمشیرزن نیز فرمان داده بود که اگر در این شورا گروه اقلیت نظر گروه اکثریت را نپذیرفتند، گروه اقلیت را فوراً گردن زده و اعدام کنند.

به روشنی آشکار است که منظور او چه کسانی بوده اند؛ این بدان معناست که عمر حتی به قیمت ریخته شدن خون امیر مؤمنان (علیه السلام) نیز مصمم بوده عثمان را به خلافت برساند؛ و بدین ترتیب، می بینیم عملاً هیچ راه مخالفت و اعتراضی وجود ندارد.

لذا در این شرایط برای امام علی (علیه السلام) چاره ای جز پذیرش خلافت عثمان باقی نمی ماند؛ و می توان گفت این عمل، یعنی کشتن مخالفان تنها به دلیل اختلاف سلیقه نیز خود از

شگفتی ها و از بدیعیات تاریخ است که امران و مجریان آن حتی این عمل را عملی مقدس می پنداشته‌اند.

در کجای عالم دیده شده و در کدام شورا نقرات اقلیت در صورت مخالفت و عدم پذیرش نظر اکثریت، گردن زده شده اند؟ و می بینیم که در اینجا نیز با ابزار مکر و شمشیر، علاوه بر غضب خلافت، امیر مؤمنان (علیه السلام) را همانند قبل مجبور می کنند سکوت کرده و به اجبار در صف موافقان خلیفه ای درآیند که با این اوصاف روی کار آمده است...» [2] (1)

### \* اجتماعات و مسئله ی جبر و اختیار

قضاو قدر الهی هرگز تضادی با اختیار انسان در برگزیدن راه خیر یا شر ندارد و پیرو آن با گرویدن او با اجتماعات حق و یا باطل منافاتی ندارد.

اصیغ بن نباته گوید: «پس از جنگ صفین، امام علی (علیه السلام) به کوفه بازگشت و در مجلس عمومی نشست و اصحاب در محضرش بودند. ناگهان پیرمردی به پیش آمد و در جلو آن حضرت روی دوزانوش نشست و پس از احوالپرسی، سؤال کرد: ای امیر مؤمنان! آیا رفتن به جبهه ی صفین و سپس بازگشت ما بر اساس قضاو قدر خدا بود؟ امام علی (علیه السلام) در پاسخ فرمودند: سوگند به خداوندی که دانه را می شکافد و جان ها را می آفریند، ما هیچ گامی برنداشتیم و بر هیچ منزلی فرود نیامدیم، مگر بر اساس قضاو قدر خداوند.

پیرمرد گفت: بنابراین، رنجی که در این راه بردم، باید به حساب خدا بگذارم و دیگر ثوابی نخواهم داشت؟

امام (علیه السلام) فرمود: خاموش باش! قطعاً خداوند در این سفر به شما پاداش بزرگی عطا کرده است؛ چه در رفتن به جبهه و چه در بازگشتن و [این در حالی است که] شما در هیچ حالی مجبور نبودید [و می توانستید بر اساس اختیار خود این مسیر را انتخاب نکنید؛ لذا عمل

ص: 1037

---

1- . کامل، ابن اثیر، ج 2، ص 45؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 13، ص 93 [1]؛ برداشت آزاد از فصل هفتم کتاب فروغ ولایت به قلم جعفر سبحانی [2]

شما اختیاراً صورت گرفته و مستوجب پاداش است پس بر این اساس قضا و قدر الهی هیچ منافاتی با اختیار افراد ندارد. [1]. «...».

## مصادق ها در تاریخ خلفا

### \* حمله به اجتماع عزاداران

«عمر نسبت به زنان خشونت بیشتری داشت، زنان از او زیاد می ترسیدند. در فوت ابوبکر زنان خانواده اش می گریستند و عمر مرتب منع می کرد، اما زنان همچنان به ناله و فریاد ادامه می دادند، عاقبت عمر «ام فروه» خواهر ابوبکر را از میان زنان بیرون کشید و تازیانه ای بر او نواخت زنان پس از این ماجرا متفرق گشتند.» [2].

### \* حمله به اجتماع متحصنین

ابوبکر، عمر را با گروهی مأمور کرد تا به هر قیمتی که باشد متحصنان را از خانه ی حضرت فاطمه (علیها السلام) بیرون بکشند و از همه ی آنان بیعت بگیرند. وی با گروهی که در میان آنان اسید بن حضیر و سلمة بن سلامة و ثابت بن قیس و محمد بن مسلمة به چشم می خوردند رو به خانه ی حضرت فاطمه (علیها السلام) آورد تا متحصنان را به بیعت با خلیفه دعوت کند و اگر به درخواست وی پاسخ مثبت نگفتند آنان را به زور از خانه بیرون کشیده، به مسجد بیاورند. [1]

عمر و گروهی دیگر، که برای گرفتن بیعت از حضرت علی (علیه السلام) و بنی هاشم اصرار می ورزیدند، او را با توسل به زور از خانه بیرون آوردند و اصرار کردند که حتماً با ابوبکر بیعت کند. امام (علیه السلام) فرمود: اگر بیعت نکنم چه خواهد شد؟ گفت: کشته خواهی شد. حضرت علی (علیه السلام) گفت: با چه جرأت بنده ی خدا و برادر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را خواهید کشت؟ [2] [3].

ص: 1038

1- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 18، ص 228؛ شرح نهج البلاغه، خوئی، ج 21، ص 117

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 181

3- . فروغ ولایت، ص 181 [1]؛ الامامة و السياسة، ج 1، ص 12 تا 13؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید ج 2، ص 50 [2]



قتل عام و کشتار مردان قبیله ی بنی حنیفه، یکی از ناجوانمردانه ترین و وحشیانه ترین فجایع پس از رحلت رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) است.

«پس از ماجرای سقیفه و غصب خلافت، عده ای از پذیرفتن خلافت ابوبکر سر باز زدند و اعلام کردند که فقط خلیفه ی تعیین شده از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله)، در غدیر خم را به امامت قبول دارند؛ قبیله ی بنی حنیفه از این جمله بودند که ابابکر را خلیفه ی پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نمی دانستند و از پرداخت زکات به نمایندگان ابوبکر ابا کردند.

ابوبکر نیز خالد بن ولید را مأمور حمله به قبیله ی بنی حنیفه کرد. خالد بن ولید، جنگجویان قبیله را اسیر کرد و در یک فرمان غیرانسانی و ناجوانمردانه، دستور داد همه ی اسیران را کشتند؛ و به این هم اکتفا نکردند و زنان و دختران مسلمان قبیله را به عنوان اسیر به مدینه آوردند تا بین مسلمانان تقسیم کنند.

از این بین خوله، دختری از آنان بود که به عنوان اسیر وارد مسجد کردند. خوله، در مسجد گفت: تربت و قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) کجاست؟ به او نشان دادند و او خطاب به قبر صدا زد: السلام علیک یا رسول...، من شهادت می دهم که صدای مرا می شنوی و قادر به پاسخ من هستی.

ما بعد از تو اسیر شده ایم؛ در حالی که شهادتین بر زبان داریم و مسلمانیم. سپس به طلحه و زبیر که قصد داشتند او را به عنوان کنیز برای خود در خواست کنند، گفت: چگونه است که شما زنان خود را در پس پرده ها نگه داشته اید و زنان دیگران را هتک حرمت می کنید؟

در این هنگام، امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، وارد مسجد شدند و پرسیدند: این چه سروصدایی است که در مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) برپا شده است؟ داستان خوله را گفتند. خوله تا امام علی (علیه السلام) را دید، عرض کرد: شاید شما همان کسی هستی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در غدیر خم به عنوان عَلم و راهنمای مردم بر ایمان منصوب کردند؟

حضرت فرمودند: بله من همانم. خوله در شرح حال خود به حضرت گفت: قبیله ی ما را به خاطر [وفاداری به] شما غضب کردند و به خاطر شما به ما حمله کرده و ما را غارت نمودند و اسیر گرفته به اینجا آوردند؛ زیرا مردان ما گفتند: ما صدقات اموال و اطاعت خود را در اختیار کسی قرار نمی دهیم مگر آنکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را برای ما و شما نصب کرده اند...» (1).

### \* روشنگری و تعطیلی اجتماعات

آن زمان که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را به اجبار برای بیعت با ابوبکر آوردند و آن حضرت امتناع فرمود و احتجاجاتی نمود، بشیر بن سعید و عده ای از انصار که طرفدار ابوبکر بودند گفتند: ای ابوالحسن، اگر انصار این سخنان را قبل از بیعت با ابوبکر از تو می شنیدند، حتی دو نفر در امامت تو اختلاف نمی کردند. حضرت در پاسخ فرمود:

...گمان ندارم پیامبر (صلی الله علیه و آله) در روز غدیر خم برای احدی حجتی و برای گوینده ای سخنی باقی گذاشته باشد. قسم می دهم کسانی را که از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، در روز غدیر خم شنیدند که می فرمود: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره و اخذل من خذله»، برخیزند و به آنچه شنیده اند شهادت دهند.

دوازده نفر از اهل بدر برخاستند و به ماجرای غدیر شهادت دادند و سایر مردم هم در این باره مطالبی گفتند و سروصدا بلند شد و عمر ترسید مردم سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) را بپذیرند، و لذا مجلس را تعطیل کرد!! (2)

### \* نمره اجبار و اختناق

«قیس بن سعد و پدرش که از بزرگان انصار بودند، مخالفت خود را با خلافت ابوبکر اعلام می داشتند. روزی ابوبکر به قیس گفت: به خدا قسم تو کاری انجام نمی دهی که امام و حبیب ابوالحسن (امام علی (علیه السلام)) از تو ناراحت شود. قیس، غضبناک شد و گفت: ای پسر

ص: 1040

1- اثبات الهداة، ج 2، ص 32، ح 170؛ بحار الانوار، ج 29، ص 460 (به طور خلاصه)؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 179

2- بحار الانوار، ج 28، ص 186؛ اثبات الهداة، ج 2، ص 115.

ابی قحافه، ... به خدا قسم، اگر دستم [با اجبار و اکراه] با تو بیعت کرده؛ ولی قلب و زبانم با تو بیعت نکرده است.

درباره ی علی (علیه السلام) برای من حجتی بالاتر از روز غدیر نیست... ما را به حال خود واگذار که در راه تو کورکورانه غرق شویم و در گمراهی تو سقوط کنیم؛ در حالی که می دانیم حق را ترک کرده و در پی باطل رفته ایم». (1)

### \* چرا باید با شما همراه شویم؟

هنگامی که طلحه و زبیر با عوام فریبی و نیرنگ قصد همراه کردن مردم بصره با خود و بر ضد امام علی (علیه السلام) را داشتند، یکی از بزرگان قبیله ی عبدالقیس برخاست و چنین گفت:

«...عایشه و طلحه و زبیر، از همه ی مردم بر عثمان سخت گیرتر بودند؛ و چون عثمان کشته شد و مردم با علی بیعت کردند، طلحه و زبیر هم در زمره ی مردم با او بیعت کردند و خبر بیعت آن دو با علی قبلاً به ما رسیده است.

ما با علی بیعت کردیم و به خدا سوگند اینک نه خلیفه ی خود را منع می کنیم و نه بیعت خود را می شکنیم. طلحه و زبیر بر سرش فریاد کشیدند و دستور دادند ریش او را مقراض (قیچی) کنند؛ ولی ریش او را آن چنان از بن کنند که چیزی باقی نماند». (2)

آنگاه که تیغ نیرنگ ستمکاران دیگر به کار نیاید، آنان روی شیطانی و شکنجه گر خود را نشان می دهند.

ص: 1041

---

1- . بحارالانوار، ج 29، ص 166

2- . نبرد جمل، شیخ مفید، ص 185





## فصل بیست و یکم: ماده 21

### اشاره

(1) هر شخصی حق دارد که در اداره ی امور عمومی کشور خود، مستقیماً یا به وساطت نمایندگان که آزادانه انتخاب شده باشند، شرکت جوید.

(2) هر شخصی حق دارد با شرایط برابر به مشاغل عمومی کشور خود دست یابد.

(3) اراده ی مردم، اساس قدرت حکومت است؛ این اراده باید در انتخاباتی سالم ابراز شود که به طور ادواری صورت می پذیرد. انتخابات باید عمومی، با رعایت مساوات و با رأی مخفی یا به طریقه ای مشابه برگزار شود که آزادی رأی را تأمین کند.

کلید واژه ها:

حضور بی واسطه در امور حکومتی، حضور با واسطه در امور حکومتی، شرایط برابر به منظور تصدی مشاغل، اراده مردم اساس قدرت حکومت، انتخابات سالم، ادواری، عمومی، مساوات، رأی مخفی، آزادی رأی

ضمائم:

جلوه های باشکوه مردم سالاری در غدیر خم

تذکر: مطلب لازم به تذکر در اینجا، آن است که با دقت بر روی بند 1 و 2 ماده ی بیست و یکم، هدف طراحان و برآیند نظر آنان را می توان به صورت چکیده، به دو مرحله دسته بندی کرد؛ مرحله ی اول، رد انحصارگرایی و اعمال تبعیض در ورود افراد جامعه به مناصب حکومتی بدون هرگونه محدودیت؛ و مرحله ی دوم، ایجاد شرایط برابر برای گزینش افراد

داوطلب بر مبنی اصل شایسته سالاری است؛ لذا در ادامه، سعی شده برای ارئه ی بهتر مطالب با چنین نگاهی به موارد مطرح در این دو بند پرداخته شود.

## حضور بی واسطه در امور حکومتی

### اشاره

میزان حضور بی واسطه ی مردم در امور جاری حکومت ها و همچنین میزان دسترسی، نظارت و مشارکت آنان نسبت به فعالیت های سیاسی و اجتماعی حکومت، نشان دهنده ی تعامل دوجانبه ی حکومت و مردم و شاخص رعایت حقوق سیاسی مردم از جانب نظام سیاسی حاکم بر آن جامعه است. بدیهی است به هر میزان که این درصد مشارکت بالاتر باشد، با نظامی مردم محور و سالم تر مواجه خواهیم بود که حق مشارکت سیاسی مردم جامعه ی خویش را به رسمیت شناخته و رعایت نموده است.

در این راستا، آشکار است که تحقق مشارکت سیاسی، دارای مؤلفه هایی است که رعایت هر یک برای رسیدن به حالت ایده آل ضرورت دارد؛ مؤلفه هایی همچون مشارکت، نظارت و رفع موانع ساختاری مشارکت. این موارد، از عمده ی مؤلفه های تضمین کننده ی حقوق سیاسی مردم جوامع در برابر نظام سیاسی حکومت ها است. در ادامه نیز سعی شده بر اساس همین دسته بندی، حکومت علوی را به عنوان یک حکومت ایده آل با معیارهای ذکر شده مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم.

### \* مصادیق مشارکت مردم در حکومت علوی

#### \*\* معیار، رأی و حسن نظر مردم

امام علی(علیه السلام) در دستور حکومتی خویش به حکام، معیار و مبنای به کارگیری افراد در امور حکومتی را کارنامه ی آنان در حسن شهرت و خدمت به مردم و درصد رضایتمندی مردم از آنان می دانند.

لذا شاهدیم از نظر امام(علیه السلام)، مشارکت و نقش تعیین کننده ی مردم در امور جاری حکومت ها تا بدان جا دارای اهمیت است که اساس و مبنای انتخاب کارگزاران حکومتی، بر میزان رضایت عمومی قرار گرفته است.

«والیان نیک کردار که پیش از تو بر سر کار بوده اند، برگزین. پس، در این کار به کسی روی آور که در توده ی مردم اثری نیکوتر داشته و [مردم از این نظر به او حسن نظر داشته و در] امانت بیش از همه زبانزد مردمان باشد. همانا که اگر چنین کنی، این کار دلیل آنست که به خدای فرمانبرداری و به آن کس که به امر خدای این کار را به تو سپرده است خیرخواهی...» (1).

### **\*\* بنگرید، بیندیشید و انتخاب کنید!**

امام علی(علیه السلام)، به عنوان رهبری آزاد اندیش، در کلامی ساده و بی تکلف، به بهترین وجه، حق مشارکت سیاسی و آزادی در انتخاب مسیر را برای مردم تحت حکومت خویش قایل می شوند؛ چراکه ایشان این حق را به زیباترین نحو با زیور آزادی بیان آراسته و به مردم عرضه می دارند.

ایشان مردم را دعوت می کنند که به صورت عینی و بی واسطه، در جریان امور قرار گرفته و عملکرد ایشان را از نزدیک مورد بررسی و ارزیابی قرار دهند؛ و در صورتی که راه ایشان را بر صراط حق و صداقت یافتند، در آن مسیر حضرت را یاری نمایند.

لذا باید گفت کلام زیر، نمایش زیبایی است از حق مشارکت بی واسطه ی مردم در امور حکومت و احترام به حق انتخاب آنان که می توان آن را در سه واژه خلاصه کرد: بینید، بیندیشید و انتخاب کنید.

زیبایی این کلام، زمانی آشکارتر می شود که بدانیم امام(علیه السلام) این کلام را در زمانی بیان کرده اند که حضرت در شرایطی سخت و در حال گردآوری سپاه به جهت برخورد و جنگ با بیعت شکنان و شورشیان جمل هستند.

ص: 1045

«همانا من از مرکز خلافت (مدینه) بیرون آمدم و روشم از دو حال خارج نیست؛ یا ستمگرم یا ستمدیده، یا گردنکش و طغیانگرم و یا آنکه بر من گردنکشی و طغیان کرده اند. این قضاوت به عهده ی مردم اندیشمند است.

در هر صورت به هر کس نامه ی من ابلاغ شد، من او را به یاد خدای می افکنم تا به سوی من حرکت کند و مرا و هدف مرا از نزدیک ببیند. اگر روشم صحیح و بجا بود، یاریم کنند و اگر رفتارم نادرست و نابجا بود، مرا مورد عتاب و سرزنش خود قرار دهند»<sup>(1)</sup>.

به راستی در این کلام، آزادگی، صداقت و مظلومیت آن امام در کنار هم چه هم نشینی زیبایی دارند.

## **\*\* اعمال نظر مردم در تصمیمات حکومتی**

مشارکت مردمی، از طریق احترام به نظرات و نگرانی های مردم نسبت به سلامت سیاسی کارگزاران حکومت

«قیس بن سعد، از باهوش ترین و کاردان ترین یاران امام علی (علیه السلام) بود که امام (علیه السلام) او را به حکومت مصر منصوب کردند. حضور فردی زیرک و دوراندیش و طرفدار سرسخت حضرت علی (علیه السلام) همانند قیس در مصر، برای معاویه و یارانش دشوار بود؛ زیرا برای معاویه امکان نداشت هم زمان با امام علی (علیه السلام) و سپاه عراق از یک سو و قیس و سپاهیان مصری از سوی دیگر رویه رو شده و در هر دو جبهه وارد جنگ و درگیری شود.

بنابراین، معاویه تصمیم گرفت که قیس را بفریبد و برای عملی ساختن این نیت، نامه های متعددی برای قیس نوشت. وی سعی کرد که او را فریب دهد؛ لیکن زیرکی و فراست قیس بیشتر از این بود که فریب معاویه را بخورد.

معاویه وقتی که از فریب دادن قیس مأیوس شد و حيله های او برای دور ساختن قیس از حضرت علی (علیه السلام) نتیجه ای نداد، به حيله ی دیگری متوسل شد. حيله ی جدید معاویه، پخش شایعه در خصوص تغییر عقیده ی قیس بود. معاویه به دروغ به مردم شام گفت: «قیس با شما

ص: 1046



هم عقیده شده است. او را به خیر یاد کنید و دشنامش مدهید و مردم را از نبرد با او بازدارید. او از پیروان ما است؛ و نامه هایش که شامل خیراندیشی های نهانی او می باشد، به ما می رسد».

سپس نامه ای از قول قیس جعل و در حضور مردم شام قرائت کرد. هنگامی که معاویه نامه ی جعلی خود را به نام قیس برای مردم شام خواند، در سرزمین شام شایع شد که قیس بن سعد با معاویه صلح کرده است.

نیروهای اطلاعاتی امیر مؤمنان (علیه السلام) که در شام بودند، این خبر را به ایشان گزارش دادند. آن بزرگوار از این مطلب تعجب کردند؛ زیرا برای آن حضرت مشکل بود که بپذیرند قیس بن سعد با معاویه صلح کرده باشد؛ از این رو تصمیم گرفتند درخصوص این مسئله با برخی از نزدیکان خویش مشورت کنند. بدین منظور، امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) و محمد بن حنفیه و عبدالله بن جعفر را فراخواندند و آن ها را از این مطلب آگاه کرده و از آن ها نظر خواستند.

عبدالله بن جعفر گفت: ای امیر مؤمنان! مشکوک را رها کن و غیر مشکوک را جانشین آن ساز و قیس را از مصر عزل فرما. امام علی (علیه السلام) فرمودند: به خدا قسم من این مطلب (صلح قیس با معاویه) را تصدیق نمی کنم. عبدالله بن جعفر گفت: قیس را عزل کن، اگر آنچه گفته شده راست باشد. در صورتی که او را عزل کنی، از تو جدا نخواهد شد. حضرت فرمود: آری انصار چنین هستند.

در نهایت با اینکه امیر مؤمنان (علیه السلام) به قیس اعتماد داشتند؛ ولی کار به جایی رسید که شایعه ی همکاری او با معاویه به گونه ای رواج یافت که مردم کوفه به امام علی (علیه السلام) گفتند: قیس خیانت کرده است و باید او را برکنار کنی! حضرت فرمودند: من بهتر از شما قیس را می شناسم. او خیانت نکرده است؛ ولی مردم کوفه گفتند: ما راضی نمی شویم و باید قیس را برکنار کنی!...

امیرالمؤمنین (علیه السلام) علی رغم اطمینان و اعتمادی که به قیس داشتند، او را از استانداری مصر [تنها به دلیل احترام به رأی مردم] عزل و محمد بن ابوبکر را به جای او منصوب کردند» (1).

ص: 1047

گذشت زمان، نشان داد که امام علی (علیه السلام) با وجود همه ی دروغ ها و تهمت ها و هیاهوی دشمنان، به درستی تشخیص داده بودند و اعتماد ایشان به قیس درست بوده و روشن شد که قیس خیانت نکرده است.

## **\*\* تحقق رأی مردم علی رغم انحراف رأی**

نهایت احترام به مشارکت و رأی مردم حتی اگر خواست مردم، اشتباهی آشکار باشد.

حضرت علی (علیه السلام)، در جریان حکمیت با وجود اینکه ایشان با بصیرت سیاسی خود، به روشنی پذیرش خدعه ی حکمیت را اشتباه محض می دانستند و بنا به گواه تاریخ، بارها این مسئله را به سپاهیان خود گوشزد نمودند؛ ولیکن ایشان چون دیدند اکثریت موافق و خواهان حکمیت هستند، به ناچار رأی اکثریت را پذیرفتند.

اما خوارج یا به عبارت دیگر، مسبب اصلی تحمیل حکمیت بر امام (علیه السلام)، در پی دیدن عواقب شوم پذیرش حکمیت و پشیمانی از این عمل، اقدام به اغتشاش گری و اعمال خشونت در جامعه بر ضد حکومت امام (علیه السلام) نمودند؛ لذا حضرت در برابر اعمال قدرناشناسانه ی آنان، در کلامی دردمندانه فرمودند:

«آیا این پاداش کسی است که به رأی اکثریت تسلیم شده و در کاری که شما بر آن عزم کردید، به مخالفت با رأی شما برخاست؟! ... اگر از جنگ دست نمی کشیدید [و خودسری و نافرمانی نمی کردید]، می دیدید که هدایت می کردم شما را و راست می کردم ناراحتی هایتان را و کامل می ساختم کاستی هایتان را».[1]

و در بیاناتی دیگر فرمودند:

«من هرگز کسی را در دین خدا حکم قرار نمی دادم؛ چون بدون هیچ تردیدی [آن روز] قرار دادن حکم خطای محض بود [چرا که پیروزی در جنگ صفین در چند قدمی ما قرار داشت]؛ ولی خواست مردم غیر از این بود. آن ها جز بر حکمیت و توقف جنگ به چیز دیگری راضی نمی شدند».[2]

ص: 1048

«من رأی و فرمان خود نسبت به حکمیت را به شما گفتم و نظر خالصانه ی خود را در اختیار شما گذاردم و شما همانند مخالفانی ستمکار و پیمان شکنانی نافرمان از آن سر باززدید».[3] (1)

### \* مشارکت بی واسطه از طریق نظارت

#### \*\* آموزش نظارت و ممیزی

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در کلام رسای زیر، سه نکته ی اساسی و کاربردی در خصوص تحقق مشارکت مردمی از طریق نظارت بر فعالیت و امور حکومت ها را به همگان می آموزند.

اول، بر لزوم شفافیت رفتار مسئولین در برابر مردم تأکید دارند؛ دوم، بیان می دارند که مردم باید به صورت مستقیم و بی واسطه در جریان امور حکومت قرار گیرند و بدین شیوه، نقش نظارتی خود را ایفا نمایند؛ سوم، یک روش ساده که هر فردی در جامعه، با هر سطحی از معلومات و آگاهی بتواند با یک ارزیابی ساده، صحت عملکرد هیأت حاکمه ی جامعه ی خویش را مورد بررسی و سنجش قرار دهد.

روزی حضرت امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، مردم را مخاطب قرار داده و فرمودند:

«ای مردم کوفه! اگر دیدید که من از شهر شما بیرون رفتم به غیر از آن وضعی که قبل [از به دست گیری حکومت] داشتم و لباس و خوراک من یا مرکب و غلام من عوض شده و من در مدت حکومت، زندگی مرفه برای خود تدارک دیده ام، بدانید که من در حکومت، به شما خیانت کرده ام».(2)

#### \*\* لزوم نظارت بی واسطه و صریح

امام علی (علیه السلام) و درخواست نظارت و ممیزی از سوی مردم نسبت به عملکرد خویش برای تشخیص زمامدار درستکار از خیانت پیشه

ص: 1049

1- . کتاب علی، جعفر شهیدی، 251 [1]؛ خصال، ص 434؛ بحار الانوار، ج 38، ص 181 [2]؛ نهج البلاغه، خطبه 35 [3]

2- . بحار الانوار، ج 41، ص 137

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در میان مردم بصره به پا خاستند و فرمودند: «ای مردم بصره! از چه چیزی می خواهید بر من عیب بگیرید؟»

آنگاه به پیراهن و ردای خویش اشاره کردند و گفتند: به خدا سوگند که این ها بافته ی خاندان من است.

ای مردم بصره بر من از چه عیب می گیرید؟ و اشاره به انبانی کردند که در دست داشتند و فرمودند: به خدا سوگند این خوراک من است و از غلات خودم در مدینه است.

[شما خود ناظر و شاهد باشید] اگر من از پیش شما با چیزی بیشتر از همین که می بینید بیرون رفته باشم، در پیشگاه خداوند از خیانت کاران شمرده شوم؛ و سپس به عزم خروج از بصره حرکت کردند». (1)

## **\*\* حق نظارت بی واسطه**

امام علی (علیه السلام)، با وجود آنکه بر اساس حسن سابقه از هر نظر بر درستکاری و صحت عملکرد حاکم منصوب از جانب خود اطمینان دارند؛ با این حال نیز مردم را نسبت به عملکرد زمامدار خویش، صاحب حق نظارت می دانند تا ایشان رفتار او را ممیزی کرده و بر آن نظارت مستمر داشته باشند.

«ای مردم مصر من کسی را نزد شما [به عنوان زمامدار] فرستادم که در روزهای وحشت نمی خوابد و در لحظه های ترس از دشمن روی نمی گرداند و بر بدکاران از شعله آتش تند تر است. [با این همه شما بر عملکرد او نظارت داشته باشید و تا] آنجا که او با حق است، سخن او را بشنوید و از او اطاعت کنید». (2)

## **\*\* زمامداران و نظارت بی واسطه**

علی (علیه السلام)، در حالی که تازیانه ای در دست داشت، در بازارها قدم می زد و هر کس را که کم فروشی می کرد و یا در تجارت غش می نمود، با آن تنبیه می کرد. اصبع می گوید: روزی

ص: 1050

---

1- نبرد جمل، شیخ مفید، ترجمه ی مهدوی دامغانی، ص 252

2- نهج البلاغه، نامه 38

به حضرت گفتم: یا امیرالمؤمنین، بگذارید من به جای شما این کار را انجام دهم و شما در خانه بنشینید.

حضرت [با رد این پیشنهاد] فرمودند: ای اصبح، این چه نصیحتی است که به من می کنی؟ [بدین معنا که امام و رهبر جامعه، باید خود به طور مستقیم در تماس با بازار و زیر و بم امور اقتصادی مردم باشد تا بتواند درد مردم و احتیاجات آن ها را بی واسطه درک نماید]». (1)

### \* مبارزه با مفاسد ساختاری مشارکت

از جمله ی حقوق بدیهی مردم در یک حکومت سالم و مردم محور، آن است که هر فرد حق دارد به صورت آزادانه و بدون محدودیت ها و قیود پیدا و پنهان، در امور جاری حکومت شرکت جوید؛ و تنها بر اساس استعداد و توانایی های خود، امکان حضور در همه ی پست ها و مناصب حکومتی را داشته باشد. بر این اساس، هر رویه و ساختار ناسالمی که مانع تحقق این حق طبیعی و بدیهی شود، مردود و مطرود بوده و بایستی مبارزه ی بنیادی با آن صورت گیرد.

بر این اساس، در اشاره به عمده ترین آفات ساختاری که مانع تحقق این حق می گردد، می توان به عواملی همچون عدم شایسته سالاری و انحصارگرایی اشاره نمود که از اصلی ترین عوامل فساد یک نظام حکومتی بوده و مانع حضور مردم در بدنه ی اجرایی حکومت ها است.

لذا در این بخش، سعی شده بنا به اقتضای بحث، به این عوامل به صورت تفکیکی اشاره شده و در هر بخش به نظرات امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در رد هر یک از این آفات ساختاری و عوامل محدودیت زا پرداخته شود.

### \*\* شایسته سالاری

شایسته سالاری، بی تردید در یک نظام حکومتی قانونمند و سالم، مهم ترین اصل برای حضور بی واسطه و سالم افراد اصلح از بدنه ی جامعه در عرصه ی امور حکومتی است.

ص: 1051

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در اولین خطبه بعد از به دست گیری حکومت، در کلامی پرصلابت چنین بر رعایت اصل شایسته سالاری در انتصابات و تصفیه و برکناری عناصر فاسد از مصادر حکومتی تأکید می کنند:

«آن چنان غربال و تصفیه خواهید شد که تاکنون آن گونه نشده بودید... آن پیشروان در اسلام که در جامعه، به کنار زده شده بودند، پیشی خواهند گرفت؛ و آنان که بدون شایستگی، پیشی گرفته بودند، بر کنار خواهند شد».<sup>(1)</sup>

### **\*\*\* اوج محرومیت در اوج شایستگی**

ابن ابی الحدید شافعی مذهب، از استادش ابوجعفر نقیب، نقل می کند که او در خصوص مسئله ی محروم نمودن امام علی (علیه السلام) از حکومت، با وجود اینکه او ایشان را شایسته ترین و برترین فرد برای تصدی امر رهبری می داند، توصیفی جالب به کار می برد:

«افراد شایسته و صاحب حق، اکثراً [از جایگاهی که لایق آن اند] محروم اند و حتی بیشتر اوقات محتاج افراد [نالایق می باشند]. و ابوجعفر نقیب، ادامه می دهد که لذا بدیهی است که [بر اساس این قاعده]، علی (علیه السلام) که صاحب حق ترین فرد برای امر تصدی حکومت به شمار می آید، [لاجرم] محروم ترین ایشان [در تصدی امور] نیز باشد؛ لذا ایشان را باید امیر مستحقان محروم و آقا و بزرگ آن ها دانست».<sup>(2)</sup>

### **\*\*\* افراد بزرگ و کارهای بزرگ**

پس از آنکه برخی سپاهیان فریب خورده ی امام علی (علیه السلام)، ایشان را وادار به پذیرش حکمیت در جنگ صفین نمودند، امام (علیه السلام) با وجود اینکه اصل حکمیت را خدعه ی عمروعاص و معاویه می دانستند؛ ولی آنگاه که آشکار شد نماینده ی شامیان برای حکمیت عمروعاص است و نیرنگ بازی او را همگان می دانستند، امام (علیه السلام) این بار هم برای جلوگیری از بروز خدعه و نیرنگی دیگر در زمان حکمیت، به سپاهیان خود هشدار دادند.

ص: 1052

1- . نهج البلاغه، خطبه 16

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 10، ص 225-222 به طور خلاصه

ایشان، با خیرخواهی از آن‌ها خواستند که برای این مسئولیت مهم، ابن عباس را از طرف خود برای مقابله با عمروعاص انتخاب نمایند تا بتواند نقشه‌های او را در هم شکند؛ ولی آن‌ها با نهایت گستاخی و خودسری، بر همین مقدار هم از امام (علیه السلام) شنوایی و فرمان برداری نداشته و ابوموسی اشعری، فردی ظاهرالصلاح و نادان را برگزیدند؛ و او نیز با نهایت خفت، در حکمیت فریب عمروعاص را خورد و کار را به او واگذار کرد.

«در هر حال، ابوموسی اشعری را کنار بگذارید و آنچه [از مکر و حیله] در سینه‌ی عمروعاص می‌باشد، به وسیله‌ی عبدالله بن عباس در هم کوبید و فرصت روزگار را دریابید و سرزمین‌های دور دست اسلام را [از ناامنی و تجاوز] حفظ کنید. آیا به شهرهای خود نمی‌نگرید که چگونه مورد هجوم جنگ واقع می‌شود؟» (1).

### \*\*\* ناگوارترین فرجام

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، بدترین شرایط برای یک جامعه را آن زمانی می‌دانند که در آن به سبب نابرابری‌ها و تبعیض‌ها، افراد دانا و آگاه و نخبه‌ی آن جامعه از امکان دستیابی به رده‌های بالای مدیریتی و حکومتی محروم گردند؛ و در مقابل افراد فرومایه و بی‌لیاقت بتوانند به راحتی این پست‌ها و موقعیت‌ها را اشغال نمایند.

«در زمانی که فرومایگان در بین مردم، سروری و بزرگی به دست آورند، خوشبختی و سعادت آن جامعه از میان می‌رود و درهای ترقی و تعالی بر روی مردم بسته می‌شود» (2).

### \*\*\* شایسته‌سالاری و شاهکاری دیگر

بهترین شاهد در نفی و رد هرگونه رابطه‌گرایی و باندبازی

چنانکه اشاره شد، یکی از درخشان‌ترین شاخصه‌های حکومت امیر مؤمنان (علیه السلام) در طول دوران خلافت ایشان، نفی هرگونه جناح‌گرایی و باندبازی سیاسی و پرهیز از دخیل کردن روابط دوستی و خویشاوندی در انتصابات و امور حکومتی در میدان عمل و نه در شعار است.

ص: 1053

1- شرح نهج البلاغه، ابن میثم بحرانی، خطبه 238

2- غررالحکم، ص 312؛ الحدیث، مجموعه‌ی روایات تربیتی، ص 151

به عنوان یکی از جالب ترین و جذاب ترین مصادیق این مسئله، باید ذکر کنیم که زبیر بن عوام، علاوه بر داشتن نسبت خویشاوندی با امام(علیه السلام)، پس از واقعه ی سقیفه، از جمله ی معترضینی بود که در خانه امام(علیه السلام) متحصن شده و حتی با غاصبان خلافت درگیر می شود.

از سوی دیگر، در شورای شش نفره ای که عمر برای تعیین خلیفه قرار داده بود، زبیر بن عوام، تنها فردی بود که رأی خود را بر امام علی(علیه السلام) قرار داد و کناره گیری کرد.

ولیکن با همه این همراهی ها، با کمال تعجب می بینیم که حضرت پس از به دست گیری حکومت، با وجود نسبت خویشاوندی و همچنین طرفداری زبیر از ایشان در مقاطع مختلف، امام(علیه السلام) او را به دلیل تشخیص عدم صلاحیت، از تصدی مصادر حکومتی دور نگه می دارند و هیچ منصبی را به او نمی سپارند.

در افتخارآمیزترین برگ های تاریخ در این دوره از حکومت حضرت، می بینیم که درگیر شدن ایشان در جنگ عظیم جمل، هزینه ای است که امام علی(علیه السلام) در قبال این روش شایسته مدارانه می پردازند؛ چراکه می دانیم به سبب این تصمیم حضرت، زبیر سر از بیعت ایشان پیچید و از مسبین اصلی جنگ جمل گردید.

لذا اگر ایشان بر اساس منافع شخصی، باند بازی و یا روابط خویشاوندی می خواستند عمل نمایند، می توانستند به سادگی منصبی به زبیر واگذار نموده و خود را درگیر فتنه انگیزی او در برپایی جنگ جمل نمایند؛ و چنین هزینه سنگینی برای برپایی عدالت و شایسته سالاری نپردازند.

آری این تفاوت یک حکومت آرمانی و ایده آل با دیگر حکومت هاست؛ لذا با گذر زمان، صحت پیش بینی و شناخت حضرت از صلاحیت و باطن زبیر بن عوام روشن گردید و علت عدم سپردن مسئولیت به سبب طمع و حرص او در تصاحب قدرت، خود را در تلاش او برای برپایی جنگ جمل علیه حضرت آشکار نمود.

لذا این میزان تعهد به شایسته سالاری، خود از شاهکارهای عدالت اداری امام(علیه السلام) در عزل و نصب های حکومتی به شمار می آید؛ و این در حالی است که از این جهت، اوضاع در



زمان دیگر خلفا در نقطه ی مقابل و به گونه ای دیگر بوده است. در ادامه، برای درک این تفاوت فاحش، تنها به ذکر یک نمونه ی تاریخی در این خصوص به عنوان شاهد بسنده می کنیم.

«عثمان، در ساختن سلطنت بنی امیه (قبیله ی خود)، به مرحله ی جدید و حساسی وارد شد. او در سرزمین های مهم حکومت اسلام، ایشان را به جایگاه های والا برگزید؛ همچون عراق، شام و مصر که کانون ثروت و قدرت بود.

عثمان، در کوفه پس از برکنار کردن سعد بن ابی وقاص، ولید بن عقبه اموی [که او نیز برادر مادری وی بود و در قرآن به صراحت از او به فاسق نام برده شده است (1)] را در سال 24 هجری به جایگاه حاکم آن شهر گماشت. عقبه، پدر ولید نیز کسی بود که برای خشنودی ابی بن خلف بن وهب، دوست خود، آب دهان بر صورت پیامبر (صلی الله علیه و آله) انداخته بود. (2)

### **\*\*\* شایسته سالاری و زمامداران**

امام علی (علیه السلام) در پاسخ معاویه که به هوس غصب خلافت و حکومت خود را شایسته این امر دانسته و بدون توجه به سابقه سیاه خویش برای ورود به این عرصه تلاش می کرد فرمودند:

«آوازی است نارسا و گفتاری است ناسزا! که محکومی به داوری نشیند و نادانی خود را صدر مجلس عالمان ببیند. ای مرد! چرا در جای خویش نمی نشینی؟ و کوتاه دستی خویش را نمی بینی؟ و آن را که با قدرت تو سازگار است بر نمی گزینی؟...» (3)

### **\*\*\* معیارهای شایسته سالاری**

در این بخش به برخی از معیارهای زمامدار اصلح و شایسته از نگاه امام علی (علیه السلام) اشاره می کنیم.

ص: 1055

1- . حجرات، آیه 5

2- . علی (علیه السلام) و قریش، حسام شهادة، ص 242

3- . نهج البلاغه، نامه 28

«برای سرپرستی کارها، پروا پیشگان، اهل دانش و اهل سیاست را برگزین».[1]

«از سودمندترین غنیمت ها، حکومت مردان گرامی و بلندمرتبه است».[2]

«فرمانروای بد، افراد فرومایه را برگزیند و به کار گمارد».[3]

زمامدار [باید] عدالت طلب باشد».[4]

زمامدار باید [شجاعت و قاطعیت داشته و خود پیشگام در عمل باشد]».[5]

### \*\*\* شایسته سالاری و کارمندان

«پس در حال نویسنده گانت بنگر و بهترین ایشان را به کارهایت بگمار... کسی که در همه ی خواهی پسندیده از نویسندگان دیگر جامع تر باشد کسی را که مقام و بزرگی، سرکش نسازد».[2]

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، با تأکید بر اصل شایسته سالاری، به چند مورد از معیارهای صحیح در انتخاب کارگزاران اشاره می کنند و تنها این معیارها را اصل و مبنای انتخاب افراد اصلح و شایسته می دانند نه هیچ رابطه و رویه ی تبعیض آمیز دیگری که باعث دور نگه داشتن افراد مستعد از حیطه ی مشاغل حکومتی گردد.

دانانتر از دیگران در آن مسئولیت باشد [1]؛

قوی تر از دیگران در آن مسئولیت باشد [2]؛

دارای حُسن تدبیر در اداره امور باشد [3]؛

از بینش سیاسی کافی برخوردار باشد [4]؛

امانت دار بوده و مسئولیت را امانت بداند [5]؛

ص: 1056

---

1- . سیاست نامه ی امام علی (علیه السلام)، ص 279؛ تحف العقول، ص 137؛ نهج البلاغه، نامه 53؛ دعائم الاسلام، ج 1، ص 361 [1] غررالحکم، باب الدوله، ح 9 [2] غررالحکم، باب السطان، ح 5 [3]؛ نهج البلاغه، نامه 53 [4]؛ ر. ک: (ملاک های گزینش کارگزاران)، نشریه حکومت اسلامی، ش 18، ص 214 - 237 [5]

2- . نهج البلاغه، نامه 53

شرح صدر داشته و با قبول انتقاد، نظر کارشناسی دیگران را اخذ کند [6]؛ کسانی را برگزین که بزرگی کارها، آن ها را در مانده نسازد... و افراد با تجربه و باحیا و دارای خانواده های خوش سابقه را انتخاب کن [7]. (1)

### \*\*\* حساسیت شغلی کارمندان

«بدان که هر گاه در کار نویسندگان و منشیان تو کمبودی وجود داشته باشد که تویی خیر باشی خطرات آن دامنگیر [حکومت] تو خواهد شد». (2)

### \*\*\* شایسته سالاری و فروپاشی حکومت ها

امام علی (علیه السلام)، عدم رعایت شایسته سالاری در حکومت داری را تا به آنجا برای جوامع خطرناک و مخرب می دانند که در کلامی جامع و در عین حال کوتاه، از چهار سوء عملکردی که باعث انهدام و نابودی پایه های یک حکومت می گردد، اختصاصاً دو مورد آن را مربوط به این امر می دانند.

امام علی (علیه السلام)، عوامل فروپاشی حکومت ها را چنین برمی شمارند:

«اول، مقدم شمردن فرومایگان و اراذل در امور؛ دوم، کنار زدن افراد آگاه و افاضل از کارها؛ سوم، ضایع گرداندن اصول (مسائل اساسی)؛ چهارم، پرداختن به فروع (امور غیر ضروری و تشریفاتی)». [1]

و همچنین در این رابطه می فرمایند:

«کارهای بزرگ را به مردم پست و فرومایه سپردن، باعث زوال دولت هاست». [2] (3)

ص: 1057

---

1- . نهج البلاغه، خطبه [1] 173؛ نهج البلاغه، خطبه [2] 173؛ غررالحکم، شماره [3] 3931؛ غررالحکم، شماره [4] 8438؛ نهج البلاغه، نامه [5] 5؛ نهج البلاغه، حکمت [6] 176؛ نهج البلاغه، نامه [7] 53 .

2- . نهج البلاغه، نامه 53

3- . غررالحکم، ص 357؛ الحیة؛ ترجمه ی احمد آرام، ج 1، ص 557 [1]؛ غررالحکم، ص [2] 427

چنانکه بیان شد، شایسته سالاری، بهترین روش برای مشارکت بی واسطه و عادلانه ی مردم در امور حکومت است و بی شک در نقطه ی مقابل، انحصارگرایی، بزرگ ترین مانع در راه مشارکت و ورود افراد شایسته در پست های حکومتی به شمار می آید.

امام علی(علیه السلام) پس از به حکومت رسیدن، در ضرورت و لزوم درهم شکستن انحصارگرایی حاکم بر حکومت های قبل و ایجاد جو آزاد و تخصص محور، حکومت خویش را فرصتی برای افراد توانا و فرهیخته و در عین حال محروم از رسیدن به رده های بالای حکومتی می دانند که آنان بتوانند با بهره گیری از این فرصت، توانایی ها و استعداد های خود را در مسئولیت های بالای حکومتی نشان داده و اثبات کنند. ایشان با بیان مثالی جالب، این شرایط را این گونه توصیف می نمایند:

«آن چنان به هم زده شوید مانند به هم زدن خوراک داخل دیگ، به گونه ای که پایین شما بالا رود و بالای شما پایین آید»<sup>(1)</sup>.

### **\*\*\* انحصارگرایی، ریشه فجایع بزرگ**

امیر مؤمنان علی(علیه السلام)، در کلام زیر، به صراحت انحصارگرایی را ریشه ی غضب خلافت و آن حق کشی ها و در نهایت تغییر تاریخ و انحراف جامعه از مسیر صلاح و هدایت برمی شمارند.

مردی از قبیله ی بنی اسد، در کشاکش جنگ صفین از امام علی(علیه السلام)، چگونگی و علل غضب خلافت پس از پیامبر(صلی الله علیه و آله) را سؤال کرد. امام علی(علیه السلام) به او فرمودند:

«ای برادر بنی اسدی! تو مردی پریشان و مضطربی که نابجا [و بی موقع] پرسش می کنی؛ لیکن تو را حق خویشاوندی و حقی است که در پرسیدن داری و بی گمان طالب دانستن هستی.

ص: 1058

پس بدان در حالی که ما خویشاوندان نزدیک پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودیم و نسبت بیشتری با ایشان داشتیم، ظلم و خودکامگی که نسبت به امر خلافت بر ما تحمیل شد، جز خودخواهی و انحصارطلبی چیز دیگری نبود؛ که گروهی بخیلانه به کرسی خلافت چسبیدند و گروهی سخاوتمندانه از آن دست کشیدند. داور خداست و بازگشت همه ی ما به روز قیامت است» (1).

### **\*\*\* شگفتی دیگر! انحصارگرایی یا خلافت!**

نه گفتن به انحصارگرایی و تبعیض در واگذاری منصب ها، حتی به قیمت از دست رفتن مسند خلافت

«عبدالرحمن بن عوف، به هنگام انتخاب خلیفه در شورای فرمایشی عمر، دست علی (علیه السلام) را گرفت و به او گفت: با تو بر اساس شرط عمر بیعت می کنم؛ یعنی اینکه هیچ یک از بنی هاشم را بر دوش مردم سوار نکنی [و مسئولیتی به آن ها ندهی]. در این هنگام، امام علی (علیه السلام) فرمودند: تو حق نداری این شرط را بر گردن من بگذاری.

آنچه به عهده ی من است، کوشش و تلاش برای امت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. هر جا [و در هر کس] توانایی و امانت داری برای اداره ی امور حکومت یافتم، از او کمک می گیرم؛ در بنی هاشم باشد یا در غیر آن ها.

عبدالرحمن گفت: به خدا سوگند، با تو بیعت نمی کنم تا آنکه رعایت این شرط را به من قول بدهی. علی (علیه السلام) نیز گفت: به خدا سوگند که هرگز به تو این قول را نمی دهم؛ لذا عبدالرحمن نیز منصرف شد» (2).

بینید تعصبات کور و جاهلانه و تفکرات قوم و قبیله محوری که زمامداران ناآگاه بنای آن را نهاده اند، چگونه حتی پس از آن ها نیز در افکار عوام و خواص جامعه رسوخ کرده است.

لذا شاهدیم که این افکار جاهلانه، چگونه همچون سدی مانع رشد و ترقی جامعه گشته و با معیارهایی پوچ، باعث کنار زدن افراد مستعد و توانا و بالا بردن و مقدم داشتن افراد نالایق و فرومایه گردیده است. همچنین شاهد هستیم که چگونه این افکار متحجر و تبعیض آمیز،

ص: 1059

1- نهج البلاغه، معجم المفهرس، خطبه 162

2- الإمامة و السياسة، 8: 30: 29

به عنوان ملاک برتری، جایگزین توانایی ها، نبوغ و برتری های فکری و اجرایی نخبگان جامعه گردیده است.

لذا امام علی (علیه السلام)، به عنوان الگوی انسان های آزاداندیش که از یک سو به شدت مخالف چنین تعصبات نژادی و قبیله ای بوده و از سوی دیگر به جهت تصدی مناصب حکومتی هیچ گونه تبعیضی را روا نمی دانند، بدیهی است که این چنین شخصیتی، هرگز چنین شرطی را بر نمی تابد.

بر این اساس، می بینیم ایشان فاطعانه و با صراحت و قاطعیت در برابر این شرط مغرضانه ایستادگی می کنند و حاضر نمی شوند چنین تفکری بر جامعه حاکم گشته و معیار عمل قرار گیرد؛ حتی به این قیمت که خلافت به همین بهانه از دست ایشان خارج شود. به راستی که این نقطه ی اوج آزادگی، صداقت و ایستادگی بر سر آرمان هاست!

## حضور با واسطه در امور حکومت

### اشاره

در این بخش، به نظرات نوین و بی بدیل امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در امر حکومت داری و نقش مردم در انتخاب ارکان حکومت و مشارکت با واسطه ی آن ها در امور اجرایی و سرنوشت ساز خویش، به گونه ای اجمالی در این مجال اندک پرداخته خواهد شد.

### \* دولت دولت ها

با بررسی تاریخچه ی حکومت ها از گذشته تاریخ تا به امروز، شاهدیم که در قرون و اعصار گذشته، هنوز دولت ها به شکل امروزی در اکثر نقاط جهان تشکیل نشده و جوامع عمدتاً به صورت نظام های سنتی، از قبیل پادشاهی، فئودالی و یا نظام قبیله ای اداره می شده اند و اصطلاح «دولت-ملت» به عنوان یک نظام مدرن حکومتی، تنها پس از افول قدرت کلیسا و انقلاب فرانسه و جنگ های ناپلئون در اروپا، برای نخستین بار به شکل امروزی شکل گرفت؛ و مردم جهان با مفهوم دولت به عنوان یک ساختار اجرایی و سیاسی آشنا شدند؛ چنانکه گیدنز، در تعریف آن چنین می آورد:

ص: 1060

«نوع خاصی از دولت ویژه جهان مدرن است که در آن یک دستگاه سیاسی در قلمروی ارضی معینی دارای حق حاکمیت است و می تواند این حق را با قدرت نظامی پشتیبانی کند. در این نوع دولت، جمعیت کشور شهروند محسوب می شوند»<sup>(1)</sup>.

از طرف دیگر می دانیم که امروزه دولت ها در واقع، بازوی اجرایی حکومت ها در اداره ی امور جامعه بوده و به نوعی تدبیر کننده و مجری امور و سیاست های حکومت ها در اکثر زمینه ها به شمار می آیند. همچنین دولت ها برآمده از خواست و نظر مردم بوده و مردم در تعیین آن ها نقش اساسی دارند.

لذا اکنون با اشاره ای که به سابقه و تاریخچه ی کوتاه تشکیل دولت ها در دوران معاصر گردید؛ در اینجا، قصد بر آن است که به طرحی شگفت از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در این خصوص اشاره شود؛ طرحی که بر اساس آن، ساختاری ایده آل، برای نظام اجرایی حکومت ها پیشنهاد و ارائه گردیده است؛ ساختاری که آن حضرت با نامی آشنا تحت عنوان «دولت» آن را معرفی می کنند؛ به نحوی که ایشان در ابداعی عجیب، در چهارده قرن پیش به صراحت از لفظ «دولت» نه تنها به عنوان یک اصطلاح سیاسی، بلکه به عنوان یک نظام حکومتی کارآمد نام می برند.

از سوی دیگر، چنانکه در بخش های این کتاب نیز به تفصیل آمده، به عنوان شاهد این ادعا می نگریم که در سیمای حکومت علوی، معیارهای یک دولت تمام عیار به وضوح نمایان است؛ و آن حضرت تعریف و مفهوم «دولت» را در عمل پایه ریزی کرده و به اجرا می گذارند.

از سوی دیگر با توجه به نقش کلیدی مردم در برپایی دولت ها، ایشان این نقش را در همه ی ابعاد، از جمله حقوق شهروندی، برای همه ی افراد جامعه از نژاد های گوناگون و سلاطین سیاسی موافق و مخالف، به طور یکسان در ایده آل ترین حالت، لحاظ کرده و در عرصه ی عمل به اثبات می رسانند؛ به گونه ای که به جرأت می توانیم حکومت و دولت آن حضرت را الگو و سرمشقی ایده آل برای حکومت ها و دولت های عصر حاضر به شمار آوریم.

ص: 1061

لذا از شگفتی های سخن حضرت همین بس که ایشان در آن زمان نه تنها از واژه ی «دولت» به عنوان یک سبک و نظام حکومتی نام برده و آن را اجرایی می کنند، بلکه دولت خویش را به عنوان یک دولت ایده آل، الگویی برای دیگر دولت ها در همه ی اعصار تاریخ برشمرده و عنوان می کنند.

امام علی (علیه السلام):

«... وَأَنَا دَوْلَةُ الدُّوَلِ. فَسَلُونِي عَمَّا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ...».

«... و من دولت دولت ها هستم. بنا بر آنچه گفتم، شما از من پرسید از هر امری که در آینده تا روز قیامت به وقوع خواهد پیوست...» (1).

### \* تشکیل هیأت وزیران

چنانکه می دانیم، امروزه در اکثر جوامع، اداره ی امور جامعه به گونه ای است که به سبب تنوع و کثرت امور و همچنین تخصصی بودن هر دسته از وظایف، لاجرم باید اداره ی امور در وهله ی اول به دولت ها و سپس در خود دولت ها نیز هر بخش از امور به فردی مجرب، توانمند و متخصص تحت عنوان وزیر واگذار گردد.

بدین ترتیب، این افراد در مجموع، تحت عنوان هیأت وزیران در هر دولت، مسئولیت امور اجرایی جامعه را بر عهده دارند. در اینجا نیز در کمال شگفتی، شاهد هستیم که امام علی (علیه السلام)، در فرمان و بخشنامه ی صادرشده از جانب ایشان برای حکام، به صراحت به این شیوه در اداره ی امور جامعه و نظام اجرایی حکومت ها اشاره می کنند.

«برای هر دسته از کارهایت رئیس و مسئولی قرار ده که بزرگی کارها او را مغلوب و ناتوان نسازد و بسیاری آن ها او را پریشان نسازد» (2).

### \* مجلس منتخب

فرمان تشکیل مجلس و شورایی منتخب از دانشمندان و نخبگان برای اولین بار در اسلام

ص: 1062

1- امام شناسی، حسینی طهرانی، ج 12، باب 4

2- نهج البلاغه، نامه 53



امام علی (علیه السلام)، در تبیین اصول مترقی و نوین حکومت داری خویش و در راستای نظام مند کردن ساختار مشارکت مردم در امور حکومت و جامعه، حکام خویش را به صراحت نسبت به تشکیل مجالس مشورتی موظف و مکلف می کنند؛ طبق این دستور، اعضای مجلس منتخب می بایست از میان نخبگان و اندیشمندان جامعه انتخاب و برگزیده گردند.

بر اساس این فرمان حکومتی، مجلس منتخب به عنوان نمایندگان مردم و نخبگان جامعه، موظف است در مقام یک پشتوانه علمی و تجربی قوی و مستحکم در کنار حکومت قرار گرفته و نظرات مشورتی خود را در جهت شکوفایی و توسعه ی جامعه ارائه نماید.

نکته ی بسیار جالب و قابل تأمل در اینجا، آن است که در صدر اسلام نیز بنا به ضرورت، پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مواردی به مشورت با اصحاب می پرداخته اند؛ ولیکن در اینجا مطلب متفاوت است؛ چراکه امام علی (علیه السلام) در این فرمان، علاوه بر تأکید بر جایگاه و ضرورت مشورت، به یک ساختار و نهاد مشورتی مستقل اشاره دارند.

این ادعا نیز بر با توجه به خصوصیات که آن حضرت در این بخشنامه متذکر می شوند، طرح می شود؛ خصوصیات که به اهمیت، استمرار و دایمی بودن وظایف یک ساختار مشورتی تأکید دارد. لاجرم روشن است که با این شرح وظایف، تنها یک نهاد حکومتی قوی و نظام مند می تواند مسئولیت و بار اجرایی این وظایف را بر دوش کشیده و متولی و مسئول انجام این امور گردد؛ همانگونه که امروزه نیز شاهد هستیم که مجالس در همه ی کشورها دارای وظایف و ساختاری مستقل و معین هستند.

دلیل دیگر بر این ادعا، آن است امام علی (علیه السلام) در این فرمان، به عنوان یک امر بدیع، از استمرار و ضرورت مشورت، به عنوان اصل ثابت و الزامی در همه ی تصمیمات حکومتی یاد می کنند.

لذا از مطالب فوق می توان نتیجه گرفت که تحقق آن وظایف و رعایت این اصل، جز با حضور دایمی و مداوم نمایندگان مردم تحت یک نهاد و ساختار معین و تعریف شده همانند مجلس، نمی تواند برآورده و اجرایی گردد؛ از این روی، همچنین به جرأت می توان ادعا نمود

که برای اولین بار در تاریخ اسلام، این فرمان، مبنا و اساس ابداع تفکر تشکیل مجلس در ساختار حکومت ها به عنوان یک رکن مشورتی بوده است.

«ای مالک! با دانشمندان بسیار گفتگو کن و با حکیمان سخن فراوان در میان بگذار؛ و در آنچه کار شهرهایت را استوار می سازی، و در برپا داشتن آنچه مردم پیش از تو به پا داشته و [براساس آن] راست و درستکار مانده اند، با آنان بحث و مشورت و مذاکره نما». [1]

\*\*\*\*\*

«بهترین کسان برای مشورت، صاحبان خرد و دانش و افراد با تجربه و دوراندیش اند». [2] [1]

\*\*\*\*\*

«کسی که با مردان مشورت کند با آنان در عقولشان مشارکت کرده است». [2]

### \* امور حیاتی و مجلس مشورتی

امام علی (علیه السلام) و تشکیل جلسه مشورتی در خصوص اخذ تصمیمات مهم همچون جنگ یا صلح

«شما صاحبان رأی مبارک، بردباری متین، گویندگان حق و درست کرداران جامعه ما هستید. ما خواهان حرکت به سوی دشمن ما و شما هستیم؛ نظر خود را در این باره بیان کنید». [3]

### \* جایگاه رأی مردم، در انتخاب استانداران

امام علی (علیه السلام)، در بیان شرایط لازم جهت به دست گیری زمام امور از جانب کارگزاران حکومتی، دو شرط اصلی در این رابطه را ملاک عمل می دانند: اول، انتصاب از سوی رهبر جامعه؛ و دوم، پذیرش، موافقت و نظر مساعد مردم.

ص: 1064

---

1- . نهج البلاغه، نامه 53؛ منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 182[1]؛ غررالحکم، ح 4990[2]

2- . نهج البلاغه، کلمات قصار، کلمه ی 152

3- . وقعه ی صفین، ص 92

از نظر ایشان برای این انتصابات، هر دو شرط باید متفقاً حاصل شوند. در روایت زیر، می بینیم که به روشنی این اصول مردم محور، در نظام حکومتی امام علی (علیه السلام) و در قالب دموکراسی علوی، در عمل اجرا می شود.

«حضرت علی (علیه السلام) در هنگام تعیین حاکمی از سوی خود بر یکی از شهرها، به آن حاکم می فرمودند: هنگامی که به آن شهر رسیدی، مردم را در میدان عمومی شهر گرد خود جمع کن و نامه ی مرا بر آنان بخوان؛ و آنان را از محتوای نامه، مبنی بر اینکه من تو را حاکم بر آنان قرار داده ام، آگاه کن؛ سپس از مردم بخواه که راجع به ولایت تو نظر دهند و اگر احیاناً رأی مثبت به تو ندادند، مجدداً به همین جا بازگرد تا ان شاء الله حاکم دیگری را بر آنان تعیین کنم.» (1)

### \* نقش مردم در انتخاب استاندار

در میان بلاد اسلامی، حکومت مصر به دلیل وسعت و موقعیت خاص و وفور ثروت و دارایی ها، همیشه از جایگاه ویژه و حساسی برخوردار بوده و طبعاً استاندار آن نیز می بایست از میان افراد کاردان، باتجربه و امین انتخاب می شده است؛ لذا با این وصف، شاهد هستیم در انتصابات حکومت علوی نیز امام علی (علیه السلام) در طول دوران کوتاه حکومت خویش، سه نفر را به حکومت مصر بر می گزینند؛ افراد نام آشنایی همچون قیس بن سعد، محمد بن ابوبکر و مالک اشتر.

با نگاهی به سوابق و توانایی مدیریتی این افراد، در می یابیم که یک ناهمگونی در توانایی و سوابق این افراد مشاهده می شود؛ بدین سان که قیس بن سعد و مالک اشتر، از خبره ترین افراد باسابقه و کاردان در امر حکومت داری به شمار می آمده اند که در توانایی بالای مدیریتی آنان تردیدی وجود ندارد؛ ولیکن محمد بن ابوبکر در این میان، با وجود داشتن صداقت و ارادت خالصانه و همچنین برخوردار از رشادت و امانتداری، به سبب کمی تجربه، دارای سوابق و توان مدیریتی ممتازی همچون دو تن دیگر نبوده است.

ص: 1065

حال سؤال اینجاست که پس به چه علت امام(علیه السلام) به او مسؤلیت خطیر استانداری مصر را واگذار نموده اند؟ در پاسخ این سؤال، باید گفت این انتخاب از سوی امام(علیه السلام)، تنها بنا به احترام به رأی و خواست مردم مصر در انتخاب استاندار و حاکم مورد علاقه ی خود صورت گرفته است؛ چراکه در تاریخ شاهد هستیم مردم مصر از مدت ها قبل، علاقه ی خاصی به محمد بن ابوبکر داشته و حتی در زمان خلفای پیش از امام علی(علیه السلام) نیز این خواسته را داشته اند و حتی در تاریخ داریم زمانی که شورشیان مصری، خانه ی عثمان را در محاصره ی خود درآورده بودند، یکی از خواسته های آنان برای شکستن محاصره، برگزیدن محمد بن ابوبکر به استانداری مصر از سوی عثمان بود.

«عثمان که خود را با اعتراض شدید مردم مصر و اصحاب رو به رو دید، گفت: فردی را انتخاب کنید تا او را والی مصر قرار دهم. مردم مصر، محمد بن ابوبکر را پیشنهاد دادند. عثمان فوراً طی نامه ای ابن ابی سرح را عزل و حکم امارت مصر را برای محمد بن ابوبکر نوشت»<sup>(1)</sup>.

لذا امام علی(علیه السلام) علی رغم آنکه محمد را دارای این توان مدیریتی نمی دیدند و وظیفه ی اداره ی استان پهناور مصر را از عهده ی او خارج می دانستند؛ ولیکن آن حضرت به سبب آگاهی از این خواسته ی مردم مصر و تنها بنا به احترام به رأی و نظر مردم، محمد بن ابوبکر را به این سمت منصوب کردند. از سوی دیگر، پس از آنکه با گذر زمان بر مردم مصر اثبات شد که نظر آن حضرت در خصوص عدم توانایی اداره ی مصر از سوی محمد بن ابوبکر صادق بوده است، حضرت او را از حکومت مصر معزول و به جای او مالک اشتر را برای حکومت مصر برگزیدند.

نامه امام علی(علیه السلام) به محمد بن ابوبکر:

«من تو را به سبب سهل انگاری و کوتاهی ورزیدن تو یا افزودن تلاش و جدیت تو عزل نکردم، بلکه آنچه را تحت فرمان خویش داشتی از دست تو گرفتم تا تو را بر جایی فرمانروایی دهم که سامان دادن آن بر تو آسان تر، و فرمانروایی اش بر تو خوش تر باشد»<sup>(2)</sup>.

ص: 1066

1- . تاریخ الخلفاء، ص 143

2- . نهج البلاغه، نامه 34

لذا از ماحصل این رویداد، این نتیجه حاصل می شود که امام علی (علیه السلام) با انتصاب محمد بن ابوبکر به حکومت مصر، بار دیگر در صحنه ی عمل به روشنی رعایت حق مشارکت سیاسی مردم در اداره ی امور حکومت خویش را نشان داده و اثبات نمودند؛ بدان روی که آن حضرت مردم را در اداره ی امور جامعه محق می دانند و حتی در تعیین زمامدار و تصمیم گیری هایی در این سطح شرکت نموده و خواست و رأی خود را ابراز و محقق نمایند؛ حتی اگر این رأی و نظر مردم با مصلحت آنان همراه نباشد.

### \* احترام به استاندار منتخب

پذیرفتن یک استثناء جالب از سوی امام علی (علیه السلام)، تنها به سبب احترام به نماینده مردم و ارج نهادن به رأی و نظر مردم

«در زمان حکومت عثمان، در اثر رفتارهای زشت و ناپسند والیان منصوب از طرف او در شهر کوفه و اعمال ننگین آن ها همچون شراب خواری و لید بن عقبه و خواندن نماز صبح با حال مستی و یا رفتارهای مستبدانه و تبعیض آمیز سعید بن عاص با مردم، در نهایت مردم کوفه را به قیام و شورش علیه این حکام واداشت.

تا جایی که مردم به عثمان نامه نوشته و خواستار عزل آن حکام شدند و همچنین مردم به عنوان پیش شرط، برای اینکه دست از اعتراضات بردارند، از عثمان در همان نامه خواستند ابوموسی اشعری را به حکومت کوفه منصوب نماید.

عثمان به دلیل ترس از همه گیر شدن اعتراضات، با خواست مردم کوفه موافقت نمود؛ اما نکته ی بسیار ظریف و جالب تاریخی در این ماجرا، توجه به رفتار مردم سالارانه و محترم شمردن رأی و نظر مردم از سوی امام علی (علیه السلام) در این رابطه است.

چراکه به گواه تاریخ، امام (علیه السلام) پس از آنکه به حکومت رسیدند، به جز یک نفر تمامی حکام عثمان را به سبب ستم هایشان به مردم، از منصب های خود عزل نمودند و از این میان، تنها ابوموسی اشعری را در منصب خود نگه داشتند.

امام (علیه السلام) علی رغم اینکه به ناسالم بودن او یقین و اطمینان داشتند و تاریخ نیز بعدها این نظر امام (علیه السلام) را تأیید و اثبات کرد؛ ولی با این حال، امام (علیه السلام) تنها به این دلیل که

انتخاب او خواست مردم آن شهر بود و مردم خود او را بر حکومت کوفه گمارده بودند، لذا ایشان نیز با احترام به آراء و نظر آن ها، او را بر حکومت کوفه ابقا نمودند»<sup>(1)</sup>.

تذکر: البته حدیفه نیز یکی دیگر از حکامی بود که ابقا شد؛ ولیکن او به دلیل حسن سابقه و امانتداری، خود از طرف حضرت مورد تأیید و گزینۀ ی مورد نظر ایشان برای تصدی حکومت مدائن بود و وضعیت او با سایر حکام جابر منصوب از جانب عثمان کاملاً متفاوت بود.

### \* نماینده ی معتمد مردم

امام علی (علیه السلام)، به عنوان نماینده ی صالح و مورد اعتماد مردم انتخاب می شوند.

در جریان شورش مسلمانان علیه حکومت عثمان، در مرتبه ی اول که منجر به محاصره ی خانه ی او گردید، امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، به عنوان نماینده ی معتمد مردم به سبب حفظ ثبات جامعه، به درخواست عثمان، پذیرفتند که بین مردم و عثمان نقش میانجی را به عهده گیرند.

این در حالی بود که عثمان قبل از آن، افراد بدسابقه و سیاست بازی همچون مغیره بن شعبه و عمرو عاص را به عنوان میانجی و به منظور فریب معترضین و متفرق کردن آن ها فرستاده بود؛ که علاوه بر نتیجه نگرفتن، مردم با دیدن آن ها حتی بر ضدشان شعار دادند و به مغیره گفتند: «ای فاسق فاجر برو، برو»؛ و به عمرو عاص گفتند: «ای دشمن خدا، برگرد که تو فرد امینی نیستی».

در این هنگام بود که فرزند عمر، عثمان را متوجه موقعیت علی (علیه السلام) و مقبولیت ایشان در بین مردم ساخت و گفت: «فقط او می تواند این شورش را بخواباند»؛ از این رو، خلیفه از آن حضرت درخواست کرد که این گروه را به کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) دعوت کند.

امام (علیه السلام) پذیرفت که این کار را انجام دهد به شرط آنکه خلیفه بر آنچه ایشان از طرف او [به مردم] تضمین می سپارد، عمل کند. [بر این اساس] امام علی (علیه السلام)، تصمیم گرفت که از طرف او ضمانت کند که خلیفه به کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) عمل نماید. شورشیان و مردم

ص: 1068

---

1- . طبری، ج 1، ص 3172 [برداشت و نتیجه گیری آزاد از یک رویداد تاریخی]

نیز با طیب خاطر، تضمین علی (علیه السلام) را پذیرفتند و آنگاه به همراه آن حضرت بر عثمان وارد شدند و او را سخت نکوهش کردند. او نیز توافق آنان را پذیرفت و قرار شد که در این خصوص تعهد کتبی بدهد. پس تعهدنامه ای به شرح زیر نوشت:

«... خلیفه تعهد می سپارد که به کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) عمل کند؛ محرومان را مورد عطا قرار دهد؛ به خائفان امنیت بخشد؛ تبعیدیان را به اوطانشان بازگرداند؛ ... [و در پایان تعهدنامه این عبارت آمده] علی بن ابی طالب، حامی مؤمنان و مسلمانان است و بر عثمان است که بر این تعهد عمل کند. [شهود امضاء کردند] و هر یک از گروه ها [که در محاصره شرکت داشتند] نامه ای به همین مضمون دریافت کردند و راه شهر خود را در پیش گرفتند؛ و محاصره ی خانه ی خلیفه در هم شکست و رفت و آمد به آن کاملاً آزاد شد». (1)

### شرایط برابر به منظور تصدی مشاغل

#### \* قابلیت ها، تنها ملاک انتخاب

«ای مالک! کارها را به بهترین مردم واگذار کن... [نه آن فردی که] از گشودن کارهای بسته ی توانا باشد و قدر و منزلت خود را نشناسد، چه، آن کس که خویش را نشناسد چگونه دیگران را تواند شناخت». (2)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، در یک حکومت ایده آل، تنها معیار دستیابی به پست های بالای مدیریتی را قابلیت ها و حسن انجام وظایف عنوان می کنند.

«به وسیله ی کارهای شایسته است که درجه ها و مرتبه ها بالا می رود». (3)

\*\*\*\*\*

ص: 1069

1- . الانساب، ج 5، ص 62

2- . نهج البلاغه، نامه 53

3- . غررالحکم، باب العمل، ح 64

«بر سر هر قسمت یکی از آن گونه دبیران (کارگزار) را بگذار که توان اداره ی آن را داشته باشد و گستردگی کار بر او سخت نیاید و کار نافرجام نماند. اگر دبیران تو را عیبی باشد و تو از آن غافل مانی، به آن بازخواست خواهی شد...» (1).

### \* حسن سابقه یا ظاهرهای فریبنده

«در برگزیدن کارگزاران، خویش را به نیروی گمان و خوش بینی مسپار؛ چه آنکه، افرادی به ظاهرسازی و خوش خدمتی خود را در معرض خوش بینی حکمرانان در می آورند، اما در زیر آن نقاب ظاهر، از خیر خواهی و امانت، چیزی نیست» (2).

\*\*\*\*\*

همچنین حضرت با تأکید بر اهمیت حسن سابقه می فرمایند:

«بدترین وزیر تو اوست که پیش از تو، وزیر اشرار بوده است و در گناهشان شریک و یار بوده است. پس مباد که اینان رازداران تو باشند که یار گنهکارانند و برادر بیدادگران» (3).

### \* خیانت با چهره ای متفاوت

امام علی (علیه السلام) بر اساس اصل تخصص محوری و شایسته سالاری، افرادی که از طرق ناصواب و بدون داشتن صلاحیت و توانایی لازم در مصادر امور قرار می گیرند را، در زمره ی خائنان معرفی می کنند.

«هر کس خود را در [تصاحب امور و مناصب] جامعه بر دیگران مقدم بدارد، درحالی که بداند افراد لایق تر از او [نیز به منظور تصدی و بر عهده گیری این امور] هستند، قطعاً به خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مؤمنان خیانت کرده است» (4).

\*\*\*\*\*

ص: 1070

1- . نهج البلاغه، نامه 53

2- . نهج البلاغه، نامه 53

3- . نهج البلاغه، نامه 53

4- . الغدير، ج 8، ص 291



امام علی (علیه السلام)، به حدی بر گزینش نظام مند و تحقیق شده تأکید دارند که انتخاب بی ضابطه و دلخواه کارگزاران حکومتی را حتی یک نوع خیانت به مردم به شمار می آورند.

«به میل خود و بدون مشورت، کارگزاران خود را به کار مگیر که این [خودسری و خودرایی]، شاخه های ستم و خیانت را گرد آورد» (1).

### \* معیارهای عقلی و منطقی شایستگی

حضرت علی (علیه السلام) و بیان معیار های منطقی و عقلی در اثبات شایستگی، به منظور تصدی کرسی خلافت

پس از ماجرای سقیفه و در جریان گرفتن بیعت اجباری از آن حضرت، ایشان در بیان شایستگی ها و ادله ی حقانیت خویش در تصدی جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله)، پس از ذکر نسبت خود با پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بیان این مطلب که اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر اساس نص صریح قرآن از مطلق ناپاکی و پلیدی مبری هستند، این مسئله ی مهم را حتی به تنهایی یکی از دلایل اساسی این شایستگی می دانند؛ چراکه دیگران از آن بی بهره اند.

به عنوان دومین دلیل، حضرت، برتری خویش را در علم و دانش عنوان می کنند؛ و طبیعی است که هر فردی در این رابطه نیز افضل و برتر از دیگران باشد، در هر جمعی شایستگی و حقانیت او در تصدی امور نسبت به دیگران، امری بدیهی و مسلم است.

لذا می بینیم حضرت در این جلسه و در بیانات شفاف خویش در هر دو مورد از دلایل خود، مبنی و معیار شایسته سالاری را بر پایه ی منطق و عقلانیت قرار می دهند، نه همچون دوره ی جاهلیت بر مبنای مسائلی همچون سن و ریش سفیدی و یا حتی هم قبیله و همشهری بودن با پیامبر (صلی الله علیه و آله) که هیچ مبنای عقلی و منطقی بر آن مترتب نیست.

چنانکه می بینیم در واقعه ی سقیفه، غاصبان خلافت در بیان امتیازات خود، همچون اعراب جاهلی، چنین ملاک هایی را مطرح می کنند و این در حالی است که اگر حتی در همین دلایل

ص: 1071

---

1 - سیاست نامه ی امام علی (علیه السلام)، ص 277؛ نهج البلاغه، نامه 53؛ تحف العقول، ص 132، 137، 139؛ دعائم الاسلام، ج 1، ص 357

خود، یعنی نسبت خویشاوندی با پیامبر(صلی الله علیه و آله)، صادق بوده و آن را به درستی لحاظ می کردند، می دیدند که امام علی(علیه السلام) از هر نظر به پیامبر(صلی الله علیه و آله) نزدیک تر است.

حتی اگر ملاک انتخاب، سن و ریش سفیدی هم بود، می بینیم حتی انتخاب فرد مسن و ریش سفید هم با شرایط مساوی صورت نگرفته است؛ چراکه اگر ملاک ریش سفیدی بود، در بین اصحاب بزرگوار پیامبر(صلی الله علیه و آله)، افراد مسن و شایسته کم نبودند؛ افرادی همچون جناب عباس بن عبدالمطلب عمومی پیامبر(صلی الله علیه و آله)، سلمان فارسی، عبدالله بن مسعود و...؛ لذا نتیجه می گیریم حتی همین ملاک ها نیز تنها بهانه ای بی اساس و پوچ برای غصب خلافت بوده است. در ادامه، ادله ی منطقی و منصفانه ی امام علی(علیه السلام) در این رابطه را شاهد هستیم.

امام علی(علیه السلام) فرمودند: «ای گروه مهاجران! بی گمان ما به این جایگاه (جانشینی پیامبر(صلی الله علیه و آله)) شایسته ترین مردم هستیم؛ زیرا ما خاندان اویم و ما در این امر از شما شایسته تریم؛ چراکه ما قاری کتاب خدا و فقیه [و عالم به] دین خدا و دانا به سنت های رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و افراد آگاه از امر مردم (دانش اجتماعی) و دورکننده ی بدی ها از ایشان (تأمین کننده امنیت) و پخش کننده ی منصفانه ی اموال (دانش اقتصادی)، در میان آن ها از ما هستیم».(1)

می بینیم در امتیازاتی که امام(علیه السلام) برمی شمارند، در همه ی آن ها تنها سخن از دانایی و توانایی مدیریتی است، نه چون ملاک ها و رسوم جاهلی؛ از این روی، بدیهی است ملاک هایی که حضرت ارائه می نمایند، در هر دوره از زمان و از دید هر انسان آگاه و منصفی مورد تأیید و پذیرش است.

### \* آزمون و گزینش

از نظر امام علی(علیه السلام)، تصدی مناصب حکومتی و مشاغل دولتی، به منظور انتخاب شایسته ترین افراد، تنها بر مبنای قواعد معین و بر اساس آزمون و بررسی صلاحیت ها ممکن است؛ و هر روشی به غیر از این، در واقع به نوعی باعث فساد و تضییع حقوق افراد لایق می شود.

ص: 1072

---

1- . علی(علیه السلام) و قریش، ص 200؛ الامامه و السیاسه، ابن قتیبه، ج 1، ص 29؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 6، ص 12

«پس در کارگزاران خویش بیندیش و آنان را پس از آزمون، به کار بگمار.» (1)

### \* قواعد آزمون و گزینش

«نباید کارگزارانت را بر اساس فراست و اطمینان و نیکو گمانی خود برگزینی زیرا عده ای از آنان برای جلب اعتماد تو [در ظاهر] خوش خدمتی خود را در ظاهر نمایان می کنند درحالیکه بر خلاف آنچه نشان می دهند و خود را به آن می آریند از خیرخواهی و امانت داری چیزی در آن ها نیست.

پس آنان را توسط کردار و رفتاری که برای نیکان پیش از تو انجام داده اند بیازمای آنگاه نیکوترین آنان را که بین مردم، به درستکاری معروف باشد برگزین و این [شیوه] آزمون نمودن دلیل تو در فرمانبرداری تو از خداست.» (2)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، در کلامی با تأکید بر اصل شایستگی در احراز مناصب بالای حکومتی، به این نکته اشاره می کند که افرادی که بدون یک گزینش عادلانه و یا از هر طریقی بدون صلاحیت در چنین مناصبی قرار گیرند، درنهایت به دلیل ناکارآمدی و عدم اطلاع و آگاهی از امور، حتی به صورت غیر عمد و ناخواسته دچار لغزش شده و از مقام خود با سرشکستگی عزل می شوند.

«آنکه بدون [اثبات] شایستگی بلندی یابد، بدون جرم، فروافتد.» (3)

### \* انتصابات، روابط یا ضوابط

امام علی (علیه السلام)، در کلامی خطاب به مالک اشتر، اعمال قاطعانه ی قوانین و ضوابط به منظور برپا داشتن شایسته سالاری و همچنین ریشه کنی و محو باندبازی ها را چنین گوشزد می نمایند:

ص: 1073

1- . نهج البلاغه، نامه 53

2- . نهج البلاغه، نامه 53

3- . غررالحکم: ح 8613

روابط، هرگز نباید مبنای انتصابات حکومتی قرار گرفته و سبب چشم پوشی از خطاها گردد.

پس از آنکه حکام عثمان که از بنی امیه و خویشان او بودند، ظلم و جفا را به نهایت خود رسانیدند، مردم به همراه بزرگان مهاجر و انصار، نزد امام علی (علیه السلام) آمدند و از ایشان خواستند در خصوص این ستمگری ها و مسلط کردن بنی امیه بر مردم، با عثمان گفتگو نمایند؛ چراکه امام علی (علیه السلام) از بنی هاشم بودند و با بنی امیه در جد پدری یکی بودند.

از طرف دیگر، ایشان بزرگ ترین صحابی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از جهت قدر و منزلت به شمار می آمدند؛ و عثمان نیز که این موقعیت حضرت را می دانست، در پی کسب نظر و حمایت ایشان بود؛ لذا امام (علیه السلام) با پذیرفتن این درخواست، با عثمان وارد گفتگو شدند. در ادامه، به قسمت هایی از این گفتگو اشاره می کنیم و می بینیم که امام علی (علیه السلام)، چگونه در گوشزد کردن یک اصل اساسی به عثمان، فضیلت را ملاک انتخاب یک کارگزار می دانند نه روابط قومی و خویشاوندی او را.

«... عثمان، در پاسخ انتقادات امام علی (علیه السلام) گفت: به خدا اگر تو به جای من بودی و به خویشاوندان خوبی می کردی و حق دوستی به جای می آوردی و آواره ای را به سرپناه می آوردی، به تو پرخاش نمی کردم؛ و مؤاخذه ات نمی نمودم.

من کسانی را به استانداری و مقامات دولتی منصوب کرده ام که عمر منصوب کرده [عمر مناصب حساس حکومتی را به خاندان بد سابقه ی بنی امیه و افرادی همچون معاویه واگذار کرده بود.] ترا به خدا مگر عمر، مغیره بن شعبه را به مقامات دولتی نگماشت، در حالی که صلاحیت آن را نداشت؟

ص: 1074

امام(علیه السلام) فرمودند: آری. عثمان گفت: پس چرا وقتی من عبدالله بن عامر را که قوم و خویش من است، به همان مقام منصوب می کنم، مرا ملامت و نکوهش می کنید؟ [امام علی(علیه السلام) در قسمتی از پاسخ شان با رد این شبهه و منطق اشتباه به او فرمودند: [اکنون برایت توضیح می دهم.

تو در برابر حکام خود سستی به خرج می دهی و با قوم و خویشانان نرمی و مدارا می نمایی. عثمان گفت: آن ها خویشاوندان تو نیز هستند. امام علی(علیه السلام) فرمودند: آری، آن ها خویشاوندان نزدیک من [نیز] هستند؛ ولی فضیلت را دیگران دارند...» (1).

امام(علیه السلام) در اینجا تأکید می کنند در حالی که بنی امیه با روا داشتن ظلم و ستم نسبت به مردم، بی لیاقتی خود را در امر حکومت داری اثبات کرده اند، در این شرایط اگرچه آنان علی الظاهر نسبت خویشاوندی نیز با حضرت داشته باشند؛ اما هرگز این نسبت باعث نمی شود که ایشان سخن حق را کتمان کرده و بی کفایتی و ستم آن ها را نادیده بگیرند.

همچنین هرگز نمی پذیرند کسی با این استدلال غلط و تبعیض آمیز، حق افراد بافضیلت در تصدی امور را فدای قبیله گرایی و خویشاوندان خود کند.

### \* شایستگی یا خویشاوندی

از آنجا که می دانیم شایسته سالاری و تخصص محوری یکی از درخشان ترین و بارزترین شاخصه های حکومت امام علی(علیه السلام) به شمار می آید؛ لذا در چنین چهارچوب معین، روشن و قاعده مندی، دیگر جایی برای طرح امور نامربوطی همچون روابط و نسبت های خویشاوندی و سخنانی از این دست باقی نمی ماند.

«هنگامی که حضرت علی(علیه السلام) احکام حکام ولایت ها را نوشتند، مالک اشتر به انتصاب برخی از جمله فرزندان عباس، اعتراض هایی داشت و این مسئله را با حضرت در میان گذاشت.

حضرت علی(علیه السلام) در پاسخ او فرمودند: ای مالک! آیا من حسن(علیه السلام) و حسین(علیه السلام) را امارت دادم؟ یا یکی از فرزندان برادرم جعفر یا عقیل را و یا حتی فرزندان آن ها را؟...

ص: 1075

با این حال اگر فردی را که از آن‌ها بهتر باشد می‌شناسی، او را نزد من بیاور تا برای مناصب حکومتی از او استفاده کنم. مالک اشتر بعد از شنیدن سخنان حضرت از نزد ایشان، درحالی که شک و شبهه او زایل شده بود، خارج شد» (1).

## اراده‌ی مردم، اساس قدرت حکومت

### \* دموکراسی علوی

#### \*\* مقدمه

در ماده‌ی بیست و یکم اعلامیه‌ی حقوق بشر، به طور صریح به حقوق سیاسی افراد و نقش و جایگاه مردم در برقراری و استمرار حکومت‌ها اشاره شده است؛ و همچنین طبق این ماده، باید آزادی رأی و انتخابات آزاد تحقق یابد.

لذا از آنجا که مفهوم فوق از لحاظ معنایی تا حدود زیادی منطبق با مبانی دموکراسی به عنوان یک نظام حکومتی است، در این بخش سعی شده است به ارتباط و انطباق مبانی دموکراسی با سلوک و نگرش حکومتی امام علی (علیه السلام) پرداخته شود.

از این روی، می‌توان گفت که خصوصیت ممتاز و متمایزکننده که وجه اشتراک مبانی تفکر سیاسی علوی و تعریف دموکراسی به شمار می‌آید، آن است که در این دو نوع نگرش، آراء و نظرات و خواست مردم محترم بوده و حق آنان نسبت به مشارکت در امور حکومت و جامعه به رسمیت شناخته شده است.

لذا به سبب اهمیت موضوع و همچنین به منظور درک جایگاه بی‌بدیل مردم در نظام حکومت علوی، سعی گردید تا در این بخش، یک خوانش متفاوت و مستقل از دموکراسی با ویژگی‌های اختصاصی آن، تحت عنوان «دموکراسی علوی» ارائه گردد؛ تا بدین وسیله بتوان مخاطب را برای اولین بار با ابعاد پیدا و پنهان و در عین حال جذاب این سبک از دموکراسی آشنا نمود.

ص: 1076

البته انتخاب واژه‌ی دموکراسی برای نظام فکری و سیاسی علوی، هرگز نباید بدین معنا تلقی گردد که مبانی این نظام به نوعی وام‌دار و یا برگرفته از الگوهای یونانی و مدرن دموکراسی است؛ بلکه انتخاب این واژه، تنها به دو دلیل صورت گرفته است؛ این انتخاب، از یک سو به سبب وجوه تشابه بسیار دموکراسی در مفهوم ناب آن با مبانی سیاسی علوی و از سوی دیگر، به جهت آشنایی مخاطب عصر حاضر با کلیات دموکراسی به عنوان یک نظام سیاسی مردم‌محور صورت گرفته است؛ تا با ایجاد تقریب به ذهن، بتوان مخاطب را در یک نگاه، با دورنما و مختصات کلی نظام سیاسی علوی آشنا نمود. هرچند که این نظام سیاسی، از شخصیت حقوقی کاملاً مستقلی برخوردار است.

بر این اساس، به جرأت می‌توان بیان و اثبات کرد که چنین نگاهی به دموکراسی و ارائه‌ی چنین الگویی، چه قبل و چه بعد از آن در طول تاریخ، چه در «دموکراسی یونانی» و چه در «دموکراسی مدرن»، هرگز مسبوق به سابقه نبوده است؛ از این روی برای اثبات این ادعا، لازم است با نگاهی قیاسی به گونه‌ای مبسوط و مستدل، این سبک دموکراسی را در طول تاریخ، از ابتدای ابداع دموکراسی در یونان باستان تا دموکراسی مدرن در عصر حاضر، واکاوی و تحلیل نماییم.

لذا برای تحقق این هدف، باید با غور و غوص در اعماق تاریخ با نگاهی موشکافانه، دموکراسی علوی را با تاریخچه‌ی دموکراسی در سه برهه‌ی زمانی، یعنی یونان باستان، تاریخ معاصر و در آخر تاریخ اسلام، ارزیابی و مقایسه و تحلیل نماییم.

بدیهی است که تنها با قرار دادن دموکراسی علوی در بطن تاریخ و مقایسه‌ی آن با تجارب مشابه قبل و بعد از آن، می‌توان عیار و جایگاه بی‌بدیل و ارزشمند چنین خوانشی از دموکراسی را درک نمود.

## **\*\* دموکراسی یونانی و دموکراسی علوی**

### **\*\*\* دموکراسی یونانی مبدأ دموکراسی است؟**

در این قسمت، قصد داریم با نگاهی تحلیلی به تاریخ دموکراسی و بررسی ساختار آن در یونان باستان، به این پرسش پاسخ دهیم که آیا بر اساس آنچه در نظام سیاسی غرب مصطلح و

رایج است، دموکراسی کنونی در نظام سیاسی غرب، وام دار و برگرفته از دموکراسی یونانی است؟

لازمه‌ی پاسخ به این سؤال، ابتدا بررسی مفهوم واژه‌ی دموکراسی و سپس داشتن مختصر آشنایی با شرایط دموکراسی در نظام سیاسی یونان باستان است.

واژه‌ی دموکراسی، از ترکیب دو واژه‌ی یونانی، یعنی «Demos» به معنای مردم و «Kratos» به معنای قدرت یا قانون تشکیل شده است؛ و در مجموع، فارغ از اختلافات در تعیین معنی دموکراسی و بر اساس مفهوم رایج، باید آن را به معنای «حکومت مردم» دانست؛ از این روی، با توجه به مفهوم واژه‌ی دموکراسی، بدیهی است که عنوان شود این نوع حکومت، بر پایه‌ی رأی مردم و حق انتخاب آنان استوار بوده و هست؛ و این حق در واقع، سنگ بنای یک حکومت دموکراتیک است؛ لذا در مفهوم رایج دموکراسی، به نقش حق رأی مردم چنین اشاره شده است:

«دموکراسی در مفهوم خود بیان کننده‌ی این آرمان است که تصمیم‌هایی که بر اجتماع به عنوان یک مجموعه اثر می‌گذارد باید با نظر کلیه افراد آن جامعه گرفته شود و همچنین کلیه‌ی افراد باید از حق رأی برابر برای شرکت در تصمیم‌گیری برخوردار باشند»<sup>(1)</sup>.

از سوی دیگر، برای پاسخ به سؤال فوق، همچنین باید به جایگاه حق رأی افراد در دوره‌ی یونان باستان و جامعه‌ی آتن به عنوان مهد و خاستگاه دموکراسی - پرداخته شود؛ و روشن گردد که آیا دموکراسی با چنین معیارهایی که در تعریف فوق آمد، در دموکراسی یونانی محقق و جاری بوده است یا خیر. همچنین باید بررسی شود که آیا حق رأی برابر برای کلیه‌ی اقشار، در جامعه‌ی یونان رعایت می‌شده است؟

بدیهی است که پاسخ این سؤالات، طبعاً محک و معیاری است که می‌توان از آن برای ارزیابی و ارزش‌گذاری دموکراسی یونانی بهره جست.

ص: 1078

---

1- . دموکراسی چیست؟، بینهام، دیوید و بویل، کوپل، ترجمه بهرام نقش تبریزی، نشر ققنوس، ص 17



از این روی، با مطالعه ی تاریخ یونان و بررسی شیوه ی رأی گیری و افراد واجد شرایط حق رأی در این دوره از تاریخ، درمی یابیم که در این دوران برخلاف آنچه انتظار می رود و آنچه در اذهان متصور است، هرگز آزادی سیاسی و حق رأی عمومی و برابر برای کلیه ی افراد جامعه میسر و محقق نبوده است.

در مقابل، شاهدیم که در این نظام، حق رأی تنها به بخشی از مردان آزاد که در ارتش خدمت کرده و بالای بیست سال داشته اند، اختصاص داشته است؛ این افراد نیز بنا بر قول های مختلف، تنها 10 تا 30 درصد جامعه ی آتنی را تشکیل می داده اند.

«کلیه ی سکنه ی آتن، اتباع آن به شمار نمی آمدند. فقط مردانی اجازه می یافتند تبعه ی آتن (یا شهروند آن) شمرده شوند که پدر و مادرشان آتنی آزاد محسوب می شدند. زنان و حتی افراد آزاد شهرهای دیگر اگر که سال های سال نیز در آتن زیسته بودند، حق نداشتند حتی در اجلاس یه ی مجمع ملی شرکت کنند»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

مارلین فرنج: «در آتن باستان، مهد دموکراسی، تنها بخشی از شهروندان، حق رأی در انتخابات حکومتی داشتند زیرا زنان و بردگان را شهروند نمی دانستند. این دیدگاه تا همین قرن اخیر هم در اروپا رواج داشت و زنان از حق رأی محروم بودند»<sup>(2)</sup>.

\*\*\*\*\*

«دموکراسی در آتن تا مدت ها نوعی سیستم سیاسی اشرافی به شمار می رفت و فقط ثروتمندان از آن بهره می بردند بعدها تغییراتی در حقوق اجتماعی به وجود آمد و حق رأی به همه ی مردهای آتنی تعمیم پیدا کرد که قبلاً در ارتش خدمت کرده بودند و بالای 20 سال سن داشتند. این تعداد فقط حدود 10% از جمعیت را شامل می شد. همانطور که می توان حدس زد، زنان و برده ها هیچ حقی در این زمینه نداشتند»<sup>(3)</sup>.

\*\*\*\*\*

ص: 1079

---

1- تاریخ یونان باستان، فنودور . پ . کوروفکین، ص 112

2- ظهور جنگ علیه زنان، مارلین فرنج، ص 321

3- <https://www.eavar.com/fa/blog/2018/12/25/141448>

ویل دورانت: «زن آتنی از هیچ حق مالکیتی برخوردار نبود. زنان از حقوق اندکی و به عبارتی از برخی حقوق اجتماعی برخوردار بودند. ایشان دارای حق رأی نبوده و سهمی در اداره جامعه نداشتند».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

«جمعیت زیادی از بردگان زن در یونان حضور داشتند که بیشتر اسیران جنگ ها بودند و در خانه ی شهروندان به عنوان دایه - پرستار و در کارگاه ها به بافندگی مشغول بودند. آن ها از هیچ حقوقی برخوردار نبوده و در سایه عنایت ارباب و خانم خود زندگی می کردند».<sup>(2)</sup>

لذا شاهدیم که بر اساس قوانین دموکراسی یونانی، زنان، بردگان و مقیمان خارجی و حتی سایر مردان غیرنظامی نیز هرگز دارای حق رأی نبوده اند. این در حالی است که -چنانکه اشاره شد- در بدیهی ترین و اساسی ترین اصل در تعریف دموکراسی، حق رأی برابر، به صراحت برای کلیه ی شهروندان به عنوان حقی محفوظ و مفروض، ذکر گردیده و لحاظ شده است.

بدین ترتیب، اکنون در پاسخ به سؤالی که در ابتدای بحث مطرح گردید، می توان بیان نمود که چنین خوانشی از دموکراسی در یونان باستان با آنچه امروزه در غرب تحت عنوان دموکراسی مدرن مطرح است، هرگز همخوانی و تناسبی ندارد. این مطلبی است که امروزه عده ای از صاحب نظران نیز به صراحت بدان اذعان نموده اند.

«یکی پنداشتن دولت شهر یونانی و دولت مدرن نادرست است چراکه دولت مدرن شکلی متمایز از نهاد سیاسی یونانی مبتنی بر حکومت مقتدرانه بر مردم است».<sup>(3)</sup>

\*\*\*\*\*

ص: 1080

- 
- 1- . تاریخ تمدن، دورانت، ویلیام، فتح الله مجتبابی، ج2، تهران، انتشارات فرانکلین، 1336، ص 90.
  - 2- . تاریخ تمدن، دورانت، ویلیام، فتح الله مجتبابی، ج2، تهران، انتشارات فرانکلین، 1336، ص 330
  - 3- . (Kuyper, J (2016). Global Democracy, The Stanford Encyclopedia of philosophy, Edward N. Zalta (ed .

«این نکته مهم است که دموکراسی آتنی بسیار متفاوت از دموکراسی آمریکایی در قرن هجدهم است؛ اما کماکان می توان بسیاری از نواقص و آسیب های دموکراسی از آتنیان تا ایالات متحد را همچنان به عنوان ضعف های همیشگی و کاستی های طبیعی بشری پی گرفت» (1).

از این روی، وامگیری دموکراسی مدرن از دموکراسی یونانی را نیز می توان یک تصور و انگاره ی نادرست و مردود به شمار آورد؛ و بسیار عجیب است که چگونه نظام سیاسی غرب چنین الگویی را سرمنشأ و خاستگاه دموکراسی مدرن به شمار می آورد.

### **\*\*\* دموکراسی یونانی و پارادوکس بزرگ**

چنانکه در بخش فوق اشاره شد، به سبب تأکید بر حق مشارکت سیاسی برابر و عمومی در دموکراسی مدرن و عدم تطابق آن با رویکرد دموکراسی یونانی در انحصاری کردن حق مشارکت سیاسی، اثبات گردید که دموکراسی یونانی، از بعد بیرونی اساساً نمی تواند الهام بخش و منشأ دموکراسی مدرن باشد.

از دیگر سو، شاهدیم که این شیوه ی نگرش و عملکرد در دموکراسی یونانی به سبب عدم تطابق آن با تعریف واژه ی دموکراسی، حتی از بعد درونی و مفهومی نیز دموکراسی یونانی را با چالش و تناقضی بزرگ مواجه می کند؛ چراکه دموکراسی یونانی با محروم نمودن و سلب حق رأی از بخش وسیعی از جامعه از جمله زنان و اقشار دیگر، در واقع مفهوم دموکراسی را نقض می کند؛ چراکه نمی توان بین این شرایط و آن تعریف، جمع حاصل کرد. بر این اساس، باید گفت مگر زنان و دیگر اقشار جامعه که به آن ها اشاره شد، جزئی از جامعه و مردم نیستند؟ پس چگونه و تحت چه عنوانی می توان در نظامی که استوار بر آرای مردم است، حق رأی آنان را نادیده گرفت و سلب نمود؟

دان ناردو: «در حکومت رومیان هم درست مانند دموکراسی های یونانی، زنان و بیگانگان و بردگان حق رأی نداشتند» (2).

ص: 1081

---

Thornton. B. S (2014). Democracy's Dangers Discontents: The tyranny of the majority from the Greeks to Obama. . - 1

Hoover Institution Press.6

2- . جمهوری روم، دان ناردو، ترجمه سهیل سمی، ققنوس

اینان سؤالاتی است که دموکراسی یونانی پاسخی برای آن‌ها ندارد؛ و بر این اساس می‌بینیم دموکراسی یونانی یا آتنی، از حیث بعد درونی و معنایی نیز در خود با یک تناقض و پارادوکس بزرگ مواجه است؛ تناقضی که صلاحیت دموکراسی یونانی را برای در اختیار داشتن طلایه داری دموکراسی به زیر سؤال می‌برد.

لذا با وجود این تناقضات درونی و بیرونی، چگونه می‌توان چنین جامعه‌ای را مهد دموکراسی دانست و یا دموکراسی آتنی را سمبل و الگوی دموکراسی مدرن معرفی نمود؟

### **\*\*\* میراث فکری دموکراسی یونانی**

از عواقب و تاثیرات دموکراسی یونانی در نظام فکری بشر، ترویج نگرش نابرابری و برتری طلبی در ساختار فکری انسان‌ها بود؛ چنانکه این الگویی فکری، نه تنها نتوانست حقی از حقوق انسان‌ها را برآورده و خدمتی به نوع بشر نماید، بلکه خود موجب به رسمیت شناخته شدن نابرابری‌های اجتماعی و مهم‌تر از همه، قانونی ساختن تفکر نابرابری بود.

«دموکراسی آتن، به معنای حکومت برده داری بود و دموکراسی برده داری به شمار می‌رفت. هدف عمده‌ی دموکراسی برده داری نیز عبارت بود از حفظ سیادت اتباع آتن بر بردگان» (1).

تفکری که از اندیشه‌ی فلاسفه‌ی یونان از یک سو و اسطوره‌های یونان از سوی دیگر نشأت گرفت و باید آن را به نوعی سرآغاز اندیشه‌ی برتری جویی و انحصارگرایی در مقابل اندیشه‌ی برابری انسان‌ها در تاریخ به شمار آورد.

افلاطون: «خدا را شکر می‌کنم که یونانی زاییده شدم نه غیر یونانی، آزاد به دنیا آمدم نه برده، مرد آفریده شدم نه زن» (2).

\*\*\*\*\*

ص: 1082

1- تاریخ یونان باستان، فنودور . پ . کوروفکین، ص 112

2- جمهوری، افلاطون، ص 171

خوی خودبتریبینی در کلام افلاطون: «هر سخن یا اشاره ای خطاب به بردگان باید یک فرمان باشد. به ویژه نباید با بردگان مزاح کرد».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

ارسطو: «زن و برده بر اساس طبیعت خود، محکوم به اسارت بوده و سزاوار شرکت در کارهای عمومی نیستند».<sup>(2)</sup>

\*\*\*\*\*

«از نظر افلاطون [تنها] در میان طبقه اشراف یا فرزندان، مرد و زن از حقوق، شرایط و امکانات برابر برخوردارند [و امکان این برابری در دیگر اقشار جامعه وجود ندارد]».<sup>(3)</sup>

\*\*\*\*\*

«یکی از خصوصیات عقلانیت دوره روشنگری، مردانه بودن آن است که بر اساس نظریه پاملا اندرسن، فیلسوف دین در دانشگاه آکسفورد، و بسیاری از متفکران فمینیست کنونی نشأت گرفته از مردسالارانه بودن اسطوره های یونان باستان است».<sup>(4)</sup>

\*\*\*\*\*

«اسطوره های یونانی زنان را مظهر ماده ذاتاً کدر، متعفن، و شهوانی معرفی می کنند؛ در حالی که مردان مظهر معنا و روان و موجوداتی ذاتاً خوشبو، زیبا، و نورانی معرفی می شوند. در این رویکرد مردسالارانه، جسمانیت که ناقض اخلاق است مترادف با زنانگی تعریف می شود و چنین است که زن ملکه گناه و گناهکاری قلمداد می شود».<sup>(5)</sup>

ص: 1083

- 
- 1- . تاریخ جهان باستان، یونان، آ. کاژدان، ج2، ص189
  - 2- . تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج 1، ص 97.
  - 3- . جمهور، افلاطون، ترجمه رحمانی، انتشارات علمی و فرهنگی
  - 4- Anderson, Pamela Sue (1998). A Feminist Philosophy of Religion: The Rationality and Myths of Religious Belief, . Oxford: Blackwell
  - 5- . campbell, Joseph (1972). Myths to Live by, Bantam Books.p.123-126

لذا شاهدیم که این اندیشه بر مبنای معیارهای برتری جویانه ای همچون جنسیت، نژاد و طبقه ی اجتماعی شکل گرفت و موجب پدید آمدن تبعیض ها، اختلافات، دشمنی ها، حق کشی ها و شکاف طبقاتی در بدنه ی جوامع گردید.

### **\*\*\* آثار دموکراسی یونانی در حکومت ها**

اگرچه نظام حکومتی مبتنی بر دموکراسی یونانی، در دوره ی باستان به پایان رسید و چنین الگویی در سایر ادوار تاریخ و در دیگر حکومت ها عیناً تکرار نشد؛ ولیکن الگوی فکری آن بر اساس تفکر انحصارگری و تبعیض باقی ماند؛ الگویی که در آن حکومت نه در خدمت اکثریت، بلکه در مقابل رأی اکثریت و در خدمت رأی و منافع اقلیت قرار می گرفت. الگویی که حتی اندیشمندان غرب نیز بین آن و دموکراسی حقیقی فاصله ی بسیاری دیده و بیشتر آن را متمایل به حکومت های استبدادی دانسته و از آن با عناوینی همچون حکومت مقتدرانه و نه آزادی خواه یاد می کنند.

«یکی پنداشتن دولت شهر یونانی و دولت مدرن نادرست است؛ چراکه دولت مدرن شکلی متمایز از نهاد سیاسی مبتنی بر حکومت مقتدرانه بر مردم است».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

«دموکراسی یونان از هدف های آزادی طلبانه به دور بود و بر عکس اندیشه ی توسعه طلبی بهره کشی از بردگان تازه را در سر می پروراند».<sup>(2)</sup>

بدین ترتیب، باید دموکراسی یونانی را منشأ تفکری دانست که به نوعی به حکومت اقلیت بر اکثریت و حکومت های شبه استبدادی، وجهه ی قانونی و مشروعیت بخشید. چنانکه شاهدیم، این نگرش انحصارگرایانه به یونان باستان محدود نشد و آثار آن تا قرن ها ادامه یافت و به بنیان و اساس شکل گیری تبعیض و تضییع حقوق در دیگر حکومت ها در دوره های تاریخ مبدل گردید.

ص: 1084

---

1- (Kuyper, J (2016). Global Democracy, The Stanford Encyclopedia of philosophy, Edward N. Zalta (ed . -

2- . تاریخ جهان باستان، یونان، آ. کاژدان، ج2، ص189

کمبل: «در یونان باستان زن موجودی مزاحم، شرور، هوسران، و ذاتاً فتنه گر تلقی می شد. این رویکرد بنیادی، بر نگرش متفکران دوره مدرن نیز تأثیر گذاشت و در نتیجه، فشارهای اجتماعی زیادی را بر زنان تحمیل کرد».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

پتمن: «پذیرش قرارداد اجتماعی مدرنیته [در عصر جدید]، به معنای پذیرش آزادی مردان و انقیاد و فرمانبرداری زنان است. از این روی، مردسالاری اسطوره های یونان باستان و تأثیر آن در عصر روشنگری اروپا و آزادی های مدنی در اروپای دوره روشنگری با فراموش کردن نیمی از انسانها، یعنی زنان، ممکن شده است؛ و حقوق مردسالارانه مردان بر زنان نیز با پایه ی همین قرارداد تحقق یافته است».<sup>(2)</sup>

لذا شاهدیم که این نگرش باعث گردید حقوق بخش های عمده ای از جوامع چون زنان و اقلیت های نژادی تضییع گردیده و آنان از بسیاری از حقوق از جمله حقوق شهروندی و به طبع آن از حق تعیین سرنوشت خویش و حق رأی محروم گردند.

«در ارزیابی دموکراسی یونان باستان که یک دموکراسی برده دار بود نباید غلو کرد. در این جامعه بردگان از هر گونه حق سیاسی به کلی بی بهره بودند بردگان همچنین از دیگر حقوق انسانی نیز محروم بودند. زنان که نیمی از جمعیت آزاد را تشکیل می دادند و همچنین بیگانگان نیز از نظر سیاسی چندان مزیتی بر بردگان نداشتند. در نتیجه تنها یک ششم یا یک هفتم جمعیت آتن دارای حق رأی بودند».<sup>(3)</sup>

لذا در نهایت با توجه شواهد و ادله ی ذکر شده، باید دموکراسی یونانی را نسخه ای ناقص، معلول و حتی در خلاف جهت مصالح و خواست بخش اعظمی از بدنه ی جوامع به شمار آورد؛ تفکری که قرن ها بر فضای فکری جوامع سایه انداخت و زدودن تأثیرات سوء آن به سال ها

ص: 1085

---

1- Campbell, Joseph (1972). *Myths to Live by*, Bantam Books .

2- Pateman, Carole (1988). *The Sexual Contract*, Stanford: Stanford University Press .

3- تاریخ جهان باستان، یونان، آ. کاژدان، ج 2، ص 189

مبارزه و تلاش در جهت بازگرداندن حقوق از دست رفته و تصحیح و تصفیه ی چنین تفکری نیاز داشته و دارد.

### **\*\*\* فلاسفه یونان و دموکراسی علوی**

اندیشمندان غرب، به صراحت اذعان دارند که فلاسفه ی یونان نقش بسزایی در شکل دهی و طراحی نظامات اجتماعی و سیاسی غرب دارند؛ و لذا این فلاسفه در این عرصه، از جایگاه تعیین کننده و اثرگذاری برخوردارند؛ به نحوی که امروزه حکومت های غربی در بسیاری از شئون حکومت داری و ساختار اداره ی جوامع خویش، به نوعی خود را وام دار الگوهای نظری فلاسفه ی یونان می دانند. البته بی شک باید سه رأس هرم این فلاسفه را از حیث اثرگذاری به ترتیب، سقراط، افلاطون و ارسطو بدانیم.

از این روی، می توان عنوان نمود که با این پیش فرض در بحث جاری، با یک تناقض بزرگ و جالب مواجه می شویم؛ چراکه شاهدیم نظام سیاسی غرب امروزه برخلاف رویه ی فوق، در مهم ترین رکن حکومت های خویش از آراء و نظرات این فلاسفه تبعیت نکرده اند. از آن روی که صاحب نظران و رجال سیاسی در قرن اخیر، با قراردادن نظام دموکراسی به عنوان مبنای حکومت های خویش، به مخالفت و حتی دشمنی آشکار این فلاسفه با دموکراسی به عنوان یک الگوی حکومت داری واقعی نهاده و در برپایی دموکراسی از نظریات این فلاسفه تبعیت و پیروی ننموده اند.

لذا به منظور ریشه یابی و کشف مبنای تاریخی آن خط سیر فکری که منجر و منتهی به دموکراسی مدرن در قرن حاضر گردید، باید در عمق تاریخ سیر و غور نماییم. در نهایت از حاصل این کنکاش تاریخی، به دو جریان فکری عمده می رسیم.

در یک سو، شاهد یک جریان فکری فراگیر و حاکم بر فضای فکری اندیشمندان هستیم که از مخالفت شدید فلاسفه ی یونان با دموکراسی نشأت گرفته و موجب گردیده سایر اندیشمندان در پرتو تفکرات آنان حرکت کرده و قلم بزنند؛ این اندیشمندان، با تأسی به آراء و تفکرات این فلاسفه در مخالفت و ضدیت با دموکراسی، این شیوه ی حکومت را تبلور عوام زدگی و موجب شکسته شدن انحصار اهالی سیاست در خصوص تصمیمات حکومتی دانسته و



از این روی حق مشارکت عموم مردم در امور حکومت ها را به شدت رد کرده و به مخالفت با آن برخاسته اند.

از سوی دیگر، در یک جریان فکری کاملاً متفاوت و در نقطه ی مقابل دیدگاه فلاسفه ی یونان و سایر اندیشمندان، دیدگاه امام علی (علیه السلام) در خصوص دموکراسی قرار دارد؛ نگرشی که در آن دموکراسی به عنوان یک نظام حکومتی مطلوب مطرح گردیده و به صراحت به لزوم مشارکت و حضور فعال عموم مردم در عرصه ی سیاسی حکومت ها تأکید شده است؛ دیدگاهی که در ادامه به مبانی حقوقی مطرح در آن، تحت عنوان «دموکراسی علوی» اشاره خواهد شد.

لذا در این بخش، هدف آن است که با تشریح و تحلیل دو نوع نگرش یونانی و علوی، به موضوع دموکراسی، خصوصیات هر یک مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت با ارزیابی و در کنار هم قرار دادن ویژگی ها و آثار هر یک، علل منطقی ارجحیت نگرش برتر از این میان تعیین و تبیین گردد.

همچنین به عنوان بحث تکمیلی، لازم است در ادامه به این موضوع پرداخته شود که نظام سیاسی غرب در انتخاب خط مشی سیاسی خود، کدام یک از این دو جریان فکری را برگزیده و سرلوحه ی خود قرار داده است.

### **\*\*\* تقابل آرای فلاسفه یونان و تفکر علوی**

در این بخش، به منظور بررسی این دو نوع نگرش، ابتدا بهتر است نظرات فلاسفه ی یونان در باب دموکراسی به عنوان بستر بحث مورد تحلیل قرار گیرد؛ از این روی به عنوان مطلب آغازین بیان می شود که مخالفت فلاسفه ی یونان با نظام دموکراسی، مطلبی است آشکار که نیاز به اثبات ندارد؛ بدان سبب که بر اساس آنچه از نظریات مشهور این فلاسفه در باب دموکراسی ثبت گردیده است، ایشان هرگز دموکراسی را نظام مطلوبی برای حکومتی داری ندانسته و حتی در مواردی به شدت علیه آن موضع گرفته و از مخالفان سرسخت آن به شمار می آیند.

ص: 1087

«افلاطون به عنوان شهروندی که در آتن تحت حکومت دموکراتیک زندگی کرده به شدت با این حکومت مخالف می ورزد. او از این شر که خودش تجربه کرده به قدری بیزار است که برای هیچ احساس دیگری در کنار آن جایی باقی نمی ماند و از این روی در تصویر تاریکی که از این حکومت ساخته حتی یک نقطه روشن وجود ندارد»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

ارسطو: «بدترین نوع حکومت ها، حکومت دموکراسی یا حکومت مبتنی بر آرای «فرومایگان جامعه سیاسی» است»<sup>(2)</sup>.

در تحلیل علت مخالفت این فلاسفه با دموکراسی، می توان از ماحصل نظریات آنان چنین نتیجه گرفت که آنان با رویکردی عقلانی، بدان جهت که حکومت داری را مقوله ای تخصصی و حساس می دانند، مشارکت و ورود عامه ی مردم را در این عرصه، به سبب عدم داشتن صلاحیت و تخصص لازم، تفکری غلط و آسیب زا می دانند.

«مبنای مخالفت افلاطون با دموکراسی در همه جا این است که او حکومت را یک فن بلکه عالی ترین فن می داند که مثل هر فن دیگری به دانش و مهارت نیاز دارد؛ یعنی علم به غایات و تدبیر امور کشور بر اساس این علم که بالاترین مرتبه ی دانایی و مهارت است صورت می پذیرد. در این حال امکان ندارد همه ی مردم در حد قبولی از این دانش و مهارت برخوردار باشند»<sup>(3)</sup>.

این نوع نگاه به مقوله ی دموکراسی را اگر بخواهیم تنها از منظر عقل و منطق ارزیابی کنیم و با نگاهی صرفاً عقلی بسنجیم، ایده و نظری درست و سنجیده به شمار می آید؛ نظری که در طول تاریخ توانسته اندیشمندان و صاحب نظران این عرصه را در رد دموکراسی قانع و مجاب ساخته و علیه دموکراسی هم نظر و هم صدا نماید.

ص: 1088

1- متفکران یونانی، گمپرس، تئودور، متفکران یونانی، ترجمه لطفی، انتشارات خوارزمی، ج 2، ص 1038

2- Aristotel, 2000-B, p. 149, VI:V:1-3, 1292 a-b.

3- مقاله، نسبت میان عدالت، دموکراسی و صلح در جمهوری افلاطون، حسن فتحی، ص 10

مک فرسون: «روشنفکران و فرهیختگان در سراسر تاریخ طولانی دموکراسی از یونانی های کلاسیک گرفته تا دوران معاصر، دموکراسی را بدترین نوع حکومت قابل تصور می دانسته اند».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

«از نظر هابز دموکراسی نسبت به رژیم سلطنتی پست تر است زیرا دموکراسی موجب اختلافات بی ثبات کننده است. اما این شکاکیت او [نسبت به توانایی های مردم] تنها یک مفهوم انتزاعی نیست زیرا اغلب مردم از نظر عقلانی برای سیاست شایسته و مناسب نیستند».<sup>(2)</sup>

\*\*\*\*\*

آلن دو بنوا: «ایراد مهم بر دموکراسی غربی آن است که اکثریت رأی دهندگان دعوت می شوند تا در باب مسائلی که از آن سررشته ندارند اظهار نظر کنند».<sup>(3)</sup>

از این روی، شاهدیم که با تأثیرپذیری از افکار فلاسفه ی یونان، دموکراسی به عنوان نظامی ناکارآمد و مطرود، مورد بی اعتنایی و حتی نکوهش و شماتت صاحب نظران قرار گرفت؛ و در اثر همین فضای فکری غالب، لاجرم اقبال به دموکراسی و پذیرش آن به عنوان یک نظام سیاسی، از ابتدای تاریخ تا صد سال اخیر به تأخیر و تعویق افتاد.

مک فرسون: «معنای دموکراسی کمابیش مترادف با حکومت ارادل و اوباش بود و بنا به تعریف آن، برای تمام ارزش های اصیل جامعه ی متمدن و نظم پذیر تهدید به شمار می آمد؛ تقریباً تمام فرهیختگان از دوران های اولیه تاریخ تا صد سال پیش چنین موضعی داشته اند».<sup>(4)</sup>

\*\*\*\*\*

ص: 1089

- 
- 1- سه چهره دموکراسی، مک فرسون، سی . بی، ترجمه مجید مددی، تهران دیگر
  - 2- Christiano, T (2018). Democracy. The Stanford Encyclopedia of philosophy.
  - 3- ژرف اندیشی در مفهوم دموکراسی، بنوا، آلن دو، مجله اطلاعات اقتصادی سیاسی، شماره 71-72.
  - 4- سه چهره دموکراسی، مک فرسون، سی . بی، ترجمه مجید مددی، تهران دیگر

هلد نیز در کتاب خود این مطلب را به صراحت چنین می آورد: «هواخواهی فراگیر از دموکراسی، عمری کمتر از صد سال دارد».(1)

\*\*\*\*\*

«دموکراسی تا پیش از امواج اخیر، با دو ویژگی «نااهلی عامه» برای حکمرانی و بی قانونی و آناارشی شناخته می شد و از جمهوری و دیگر انواع حکمرانی تمایز پیدا می کرد».(2)

لذا چنانکه در بالا نیز بدان اشاره شد، باز تأکید می کنیم که در طرف دیگر این معادله، دیدگاه موافق امام علی (علیه السلام) به مقوله ی دموکراسی را داریم که در این جو تاریخی، همچون چراغی هدایت گر، به تنهایی در پهنای اعصار و قرون جلوه گری می کند.

از این روی، شاهدیم امام علی (علیه السلام)، علی رغم ضدیت فلاسفه و صاحب نظران در طول تاریخ، ایشان با نگرشی متفاوت و دیدگاهی مستقل به دموکراسی می نگرند؛ و با وجود چنین جو فکری سنگین و طولانی تاریخی علیه دموکراسی، در نظام حکومتی خویش محکم و استوار از مبانی دموکراسی دفاع نموده و آن را سرلوحه ی حکومت خویش قرار می دهند؛ موضوعی که در بخش های بعد به ابعاد آن پرداخته خواهد شد.

#### \*\*\*\* عقل محوری یا حقوق محوری

اکنون در مقایسه ی دو نگرش یونانی و علوی، ممکن است این سؤال به ذهن برسد که با توجه به نظر امام علی (علیه السلام) در مشارکت عمومی مردم در امور حکومت، چگونه می توان این نظر را در برابر دیدگاه فلاسفه ی یونان مبنی بر اختصاصی بودن حق شرکت در امور حکومت پذیرفت؟ و در برابر استدلال عقلی آنان، دیدگاه علوی چه پاسخی دارد؟ و آیا می توان از منظر این فلاسفه به پایبندی امام (علیه السلام) به دموکراسی خرده گرفت و آن را دارای اشکال دانست و یا برخلاف برهان های عقلی به شمار آورد؟

ص: 1090

1- . مدلهای دموکراسی، هلد، دیوید، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر روشنگران، ص 13

2- . سیاست، ارسطو، ترجمه حمید عنایت، تهران: خوارزمی، ص 119-120

برای پاسخ به این سؤالات، لازم است در ابتدا به مبنای فکری و نظری این دو نگاه توجه شود؛ چراکه این امر می تواند برای رفع ابهامات و رسیدن به پاسخ راهگشا بوده و جنبه ی کلیدی داشته باشد.

لذا با دقت در مبنای این دو نگرش و ارائه دهندگان آن، می بینیم که از یک سو دیدگاه فلاسفه و دیگر صاحب نظران را داریم و چنانکه بدان اشاره شد، این دیدگاه و مخالفت آن با دموکراسی، نگرشی صرفاً «عقلانی» است؛ چراکه آشکار است که اصلی ترین ابزار یک فیلسوف در تحلیل و بررسی مسایل و چالش های فکری، صرفاً برهان و استدلال های عقلی است.

از سوی دیگر، دیدگاه امام علی (علیه السلام) به مقوله ی دموکراسی را داریم؛ دیدگاهی که مبنای آن «حقوقی» است؛ چراکه باید توجه داشته باشیم امام علی (علیه السلام) در جایگاه رهبری جامع نگر قرار دارند و از این روی اولویت ایشان «احقاق حقوق» انسان ها است.

البته در اینجا لازم به تذکر است که نگرش علوی هرگز منافات و تضادی با عقلانیت ندارد؛ بلکه در اینجا سخن بر سر اولویت ها است که هر فرد بر اساس جایگاه خود چه مطلبی را اولویت قرار می دهد و یا آنکه نگاهی تک بعدی دارد یا جامع نگر.

در عین حال می دانیم نگرش حقوق محور نیز با مبانی عقلانی همپوشانی دارد. البته در مواردی معدود، اختلافی بین مباحث حقوقی و عقلانی پدید می آید که در این شرایط نگرش علوی با قاطعیت اولویت را با مباحث حقوقی می داند.

لذا اکنون از برآیند نظرات فوق اینگونه می توان نتیجه گرفت که نگرش «حقوق محور» علوی در نقطه ی مقابل نگرش «عقل محور» فلاسفه قرار گرفته و مطرح است؛ و از این روی در دیدگاه علوی، عقلانیت موظف است که در بستر و چهارچوب احقاق حقوق انسان ها گام بردارد و از این حدود خارج نشود.

#### \*\*\*\* طرح یک مثال کلیدی

برای آنکه ممکن است درک مطلب فوق برای عده ای دشوار باشد، مناسب است مثالی زده شود؛ بدین صورت که همگان می دانند که یک زمین زراعی هر اندازه که یکپارچه تر و وسیع تر باشد، بالطبع، درآمد آن بالاتر و هزینه ها و پرت انرژی آن کمتر است. در نقطه ی مقابل نیز آشکار است که اگر همان زمین به قطعات کوچک تر تقسیم و خرد شود، درآمد آن کاهش یافته و هزینه ها و پرت انرژی آن بالا می رود.

از این روی باید پذیرفت که تقسیم نمودن یک زمین به دلایل ذکر شده برخلاف حکم عقل و منطق است و در این مورد کسی شک و مخالفتی ندارد.

اکنون در نظر بگیرید پدری زمینی وسیع و یکپارچه دارد که طبیعتاً پس از او به عنوان ارث بین فرزندان او تقسیم می شود؛ حال آیا می توان بنا بر قاعده ی عقلی فوق از این امر جلوگیری کرد و مانع از تقسیم زمین و رسیدن هر یک از فرزندان به حق خود گردید؟ بدیهی است که چنین عملی هرچند برخلاف معیار عقلی فوق باشد، از بعد حقوقی ممکن نیست.

اینجاست که مطلب روشن می شود و جایگاه و برتری حقوق محوری نسبت به عقل محوری آشکار می گردد؛ و می توان درک نمود که چگونه در برخی مواقع باید احقاق حقوق را نسبت به برهان های عقلی اولویت و رجحان داد.

بر این اساس، اثبات می شود که نمی توان و نباید با پیمان کردن حریم حقوق انسان ها، نظریات صرفاً عقلانی طرح نمود؛ نظریاتی که حقوق مردم در آن لحاظ نگردیده و قربانی شده است؛ لذا در نگرش علوی، برهان های عقلی تا آنجا معتبر و سودمند هستند که در چهارچوب حقوق قرار گیرند نه در مقابل یا در ضدیت با حقوق.

#### \*\*\*\* عواقب تقدم عقل محوری بر حقوق محوری

در مطلب فوق با مقایسه ی نگرش علوی و یونانی نسبت به حق مشارکت سیاسی مردم، به تبیین جایگاه و برتری «حقوق محوری» علوی، در برابر «عقل محوری» فلاسفه ی یونان پرداخته شد. از این روی، اکنون به روشنی می توان اذعان نمود که در دیدگاه علوی با نگرشی جامع نگر، مبانی عقلی در سایه ی مبانی حقوقی دیده و رعایت شده است.

لذا در این نگرش، اصل بر آن است که هر فرد از هر قوم و نژاد و جنسیتی، به عنوان یک انسان دارای حقوقی است که باید این حقوق مورد احترام قرار گرفته و رعایت شود. بر همین اساس، تأکید شد که نگرش علوی با قاطعیت بیان می‌دارد که حقوق انسان‌ها را چه موافق برهان‌های عقلی باشد یا نباشد، هرگز نمی‌توان محدود و ساقط نمود.

در اینجا شاید برای مخاطب این سؤال مطرح گردد که این همه تأکید بر «حقوق محوری» در نگرش علوی و تقدم آن بر «عقل محوری» فلاسفه یونان در صحنه‌ی عمل چه اثر ملموسی برای انسان‌ها دارد؟ و آیا این مطالب صرفاً جنبه‌ی نظری داشته و تأثیر و نمود بیرونی بر زندگی و سرنوشت انسان‌ها ندارد؟

در پاسخ به این دو سؤال، باید یک نمونه‌ی تاریخی بیان نمود؛ تا نمود بیرونی و تجلی این نظریات در سرنوشت انسان‌ها روشن گردد. بدین منظور، ابتدا لازم است به یک تعریف از حقوق سیاسی انسان در نگرش حقوق محور علوی اشاره شود.

در نگرش علوی، انسان موجودی است که مختار آفریده شده است و حق دارد که بر زندگی و سرنوشت خود حاکم بوده و در حدود قوانین، حق مشارکت سیاسی دارد؛ بدین مفهوم که حق دارد در تعیین زمامدار و اجزای حکومت شرکت نموده و همچنین در امور حکومت نیز مشارکت نماید.

«ای مردم، این امر (حکومت)، امر شماست. هیچ کس جز آنکه شما او را امیر خود گردانید، حق حکومت بر شما را ندارد»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

«ای مردم! اختیار در دست شماست هر کسی را که مایل هستید و دوست دارید [برای امر حکومت] انتخاب کنید. من هم مطیع و همراه شما هستم»<sup>(2)</sup>.

\*\*\*\*\*

ص: 1093

---

1- . الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج 3، ص 193-194

2- . طبری: 5: 153؛ ابن اثیر: 2: 302؛ تاریخ یعقوبی: 2: 178

«ای مردم! مرا با سخنان زیبای خود نستایید... و با من چنانکه با پادشاهان سرکش و زمامداران ستمگر سخن می گوئید، سخن مگوئید.»

آن چنان که از پیشگاه حکام خشمگین و جبار کناره می گیرند، از من دوری نجوئید؛ و با ظاهرسازی با من رفتار نکنید؛ و گمان مبرید که اگر حقی به من پیشنهاد دهید، بر من گران آید... پس از گفتن حق یا مشورت دادن به من در امر عدالت خودداری نکنید»<sup>(1)</sup>.

اکنون شاهدیم در حالی که نگرش حقوق محور علوی موجب شد حق مشارکت سیاسی برای عموم مردم در چهارده قرن پیش بدو، همچون بدیهیات پذیرفته و اجرا گردد، بنگرید که بر سر جامعه ی غرب تحت نگرش عقل محور فلاسفه ی یونان چه آمد؛ تفکری که گسترش و تأثیر آن بر نظام فکری-سیاسی غرب موجب شد با نفی حق مشارکت عمومی و پیرو آن مردود و محکوم دانستن دموکراسی تا قرن اخیر، به مدت بیست و پنج قرن مردم از حق مشارکت سیاسی محروم گردند؛ به نحوی که از حدود قرن پنجم و ششم قبل از میلاد که چنین تفکری رواج یافت تا حدود اوایل قرن بیستم، مردم در غرب، از داشتن حق رأی و حق انتخاب حکومت حاکم بر خود محروم گردیده و این حق از آنان سلب و ساقط گردید.

#### \*\*\*\* پاسخ یک ایراد تاریخی

در مبحث فوق، تقدم و ارجحیت نگرش حقوق محور علوی بر نگرش عقل محور فلاسفه ی یونان در خصوص دموکراسی اثبات شد؛ و همچنین لزوم رعایت حق مشارکت سیاسی مردم با وجود مخالفت برهان های عقلی فلاسفه ثابت گردید؛ ولیکن یک سؤال دیگر باقی ماند. این سؤال آن است که با این اوصاف، پاسخ ایراد فلاسفه ی یونان نسبت به عوارض و آسیب های احتمالی نگرش علوی در پذیرفتن دموکراسی و اعطای حق مشارکت به عموم مردم چه می شود؟ چراکه بیان کردیم علت مخالفت فلاسفه ی یونان با حق مشارکت عمومی، عدم تخصص مردم و ناآگاهی آنان از امور حکومت و عوارض و آسیب های احتمالی ناشی از ورود مردم به این عرصه بود.

ص: 1094



برای رسیدن به پاسخ این ایراد تاریخی فلاسفه ی یونان، باید دیدگاه علوی به مقوله ی دموکراسی را با نگاهی عمیق و ریشه ای، نگریست و تحلیل نمود.

در نگرش علوی، دموکراسی با ویژگی های اختصاصی آن، حکومتی ایده آل و مطلوب و در عین حال برآمده از رأی و نظر مردم است؛ بر این اساس، در این ساختار، حکومت ارتباطی مستقیم با سطح فکری و آگاهی جامعه دارد؛ لذا خصوصیت شاخص و متمایز کننده ی این دیدگاه، آن است که هر حکومتی متناسب و متناسب با جامعه ی خود است.

لذا با این وصف نمی توان حکومتی انتصابی و یا الصاقی بیرون از فضای فکری یک جامعه را برای آن تعیین و منصوب نمود.

به عبارت دیگر، در نگرش علوی، هیأت حاکمه ی یک جامعه را باید تبلور سطح آگاهی و شناخت آن جامعه دانست؛ و طبعاً خصوصیات چنین حکومتی را باید به نوعی ترجمان سطح فکری و بلوغ اجتماعی و سیاسی آن جامعه به شمار آورد؛ لذا در این نگاه، هیأت حاکمه ی یک جامعه ی صالح یا ناصالح، برگرفته و بخشی از همان جامعه بوده و جدای از آن نیست.

لذا بر اساس این دیدگاه، نمی توان به عنوان مثال، یک هیأت حاکمه ی عقل مدار و رشد یافته را بر مردمی نادان و عقب مانده ی فکری حاکم نمود؛ چراکه در این حالت در گام نخست همین عدم تناسب، سبب بروز مسایل و مشکلات جدی در آن جامعه خواهد شد؛ زیرا در این شرایط، مردم و حکومت اصلاً زبان مشترک و تفکر هم خوانی ندارند که بتوانند آرای یکدیگر را درک و هضم نمایند.

از این روی، اساساً سیاست ها و عملکرد چنان حکومتی برای چنین مردمی نامفهوم و حتی بی فایده تلقی شده و این فاصله و انفکاک فکری، در نهایت به یک گسست اجتماعی منجر می گردد. لاجرم با این اوصاف، فرجام ناگوار چنین حکومت و جامعه ای واضح و آشکار است.

لذا در پاسخ ایراد فلاسفه ی یونان، باید عنوان نمود که بر اساس نگرش علوی، سپردن حکومت یک جامعه به دست عده ای از افراد شاخص و رشد یافته در حالی که مردم آن جامعه

در نادانی و عقب ماندگی دست و پا می زنند، نمی توانند اثر مطلوبی در مسیر صلاح آن جامعه بر جای گذارد و جز ایجاد گسل و انفکاک بیشتر مابین حکومت و جامعه، ثمری نخواهد داشت.

در مقابل، نگرش علوی چاره ی این معضل را در رشد همه جانبه ی یک جامعه می داند؛ تا آن حد که مردم، خود بتوانند مسیر صلاح خویش را بازشناخته و انتخاب کنند؛ طبعاً حکومت برآمده از چنین جامعه ای نیز در همین مسیر صلاح گام خواهد برداشت.

البته هر جامعه ای برای رسیدن به این حد مطلوب، باید هزینه ی آن را نیز پرداخت کند که عوارض و آسیب های احتمالی بر روی کار آمدن حکومتی های ناصالح در این دوران رشد را نیز باید لازمه ی این بالندگی و مرحله ای از مراحل رشد آن جامعه به شمار آورد؛ مطلبی که در بخش های بعد و در نظریه ی «رشد مرحله ای» بیشتر بدان خواهیم پرداخت.

در حاشیه ی مطلب فوق، شاید این سؤال مطرح شود که در این شرایط، پس لزوم رعایت اصولی همچون شایسته سالاری، تخصص محوری، سلامت و صلاحیت کارگزاران در انتخاب اعضای یک نظام حکومتی با نگرش فوق، چگونه همخوانی و قابلیت جمع دارد؟

در پاسخ باید گفت که چنین خصوصیتی از مشخصه های امور اجرایی درون یک حکومت صالح و ایده آل است که ما در بخش های دیگر همین کتاب آن ها را مورد اشاره و بحث قرار داده ایم؛ ولکین در اینجا سخن بر سر مراحل قبل از انتخاب و به قدرت رسیدن یک حکومت صالح است. مرحله ای که بیان شد، پیش نیاز رشد یک جامعه در مسیر برگزیدن یک حکومت صالح می باشد.

#### \*\*\*\* علل عقلی یا جانب داری

در حاشیه ی مطالب فوق، از نکات قابل توجه در نظرات فلاسفه ی یونان این است که بعضاً از نظرات آن ها چنین دریافت می گردد که مخالفت شدید این فلاسفه با دموکراسی و حضور عمومی مردم در فعالیت های سیاسی علاوه بر علل عقلی، به نحوی جنبه ی جانبداری از طبقه ی اشراف و منافع آن ها به خود گرفته است تا در این میان تهدیدی متوجه موقعیت، جایگاه و دارایی این طبقه نگردد.

ارسطو: «اگر اکثریت بر مبنای تعداد تصمیم بگیرند، اموال و دارایی افراد ثروتمند را به ناحق تصاحب خواهند کرد».<sup>(1)</sup>

این مطلبی دور از واقع نیست اگر بدانیم ثروت، در نگاه این فلاسفه و جامعه ی یونانی مبنا و اساس بوده و ارزش ویژه و تعیین کننده ای در رتبه ی اجتماعی داشته و حتی جایگاه، شأن و طبقه ی اجتماعی افراد در برخورداری از مزایای هر طبقه، بر اساس ثروت تعیین می شده است.

افلاطون: «باید افراد جامعه را برحسب مقدار ثروت به چهار طبقه تقسیم کرد و به نام طبقه ی نخستین، طبقه ی دوم، طبقه ی سوم و طبقه ی چهارم یا هر نام دیگری که سزاوار باشد، خوانند. هر فرد ممکن است همواره در طبقه ای بماند یا به سبب از دست دادن یا به دست آوردن ثروت، به طبقه ی دیگر انتقال یابد».<sup>(2)</sup>

\*\*\*\*\*

«سولون شهروندان آتن را بر حسب ثروت و دارایی به چهار طبقه تقسیم نموده بود که درجه اجتماعی فرد و همچنین مقدار مالیات او از روی این تقسیم بندی مشخص می شد».<sup>(3)</sup>

### \* منشور کبیر یا ماگنا کارتا

در روند مطالعه و بررسی تاریخ به منظور اثبات این ادعا که دموکراسی به معنای حقیقی آن جز در حکومت علوی تحقق نیافته است، ابتدا اثبات گردید که دموکراسی یونانی به دلیل نواقص و تناقضات اساسی در ماهیت و عملکرد خود، هرگز نمی تواند صلاحیت طلایه داری آنچه را که امروزه تحت عنوان دموکراسی جاری و برپاست، داشته باشد.

در ادامه ی همین روند و در تحلیل و بررسی وقایع تاریخی، به نظرات برخی از صاحب نظران می رسیم که ایشان نیز از آنجا که به این باور رسیده اند که نمی توان دموکراسی

ص: 1097

---

Schillinger, D (2018). Aristotle, Equity, and Democracy, polis, The Journal for Ancient Greek Political Thought, No. . – 1  
35, PP: 333–355

2- . قوانین، افلاطون، ص 163

3- . سیاست، ارسطو، ترجمه حمید عنایت، ص 23.

یونانی را مبدع تاریخی مناسب و شایسته ای برای دموکراسی مدرن به شمار آورد، به دنبال پر کردن این خلأ و یافتن جایگزینی برای آن بوده اند.

از این جهت می بینیم که این دسته از صاحب نظران با رد کردن صلاحیت دموکراسی یونانی، «منشور کبیر یا ماگناکارتا» را به عنوان جایگزین و منشأ و خاستگاه تاریخی دموکراسی مدرن قرار داده اند.

این در حالی است که با مرور تاریخ و بررسی علت تصویب «منشور کبیر» از طرف جان، پادشاه انگلستان در سال 1215 میلادی، درمی یابیم که پذیرش این منشور از جانب پادشاه وقت، به دنبال فشار طبقه ی اشراف و بارون های انگلستان صورت پذیرفته است؛ بدان جهت که این طبقه ی صاحب قدرت و نفوذ، خواهان کاسته شدن بخشی از اختیارات پادشاه و واگذاری این اختیارات به طبقه ی اشراف بودند. شرح تاریخی علل تصویب ماگناکارتا یا همان منشور کبیر را در زیر بنگرید.

ماگناکارتا غرامتی بود که جان، پادشاه انگلستان باید بابت نارضایتی های گروهی از طبقه ی اشراف (بارون ها) بپردازد. رنجش آنان از سلطنت به چند دهه قبل باز می گشت. اسلاف جان، یعنی هنری دوم و ریچارد اول به حقوق سنتی اشراف تجاوز کردند و خدمات نظامی و مالیات را برای حمایت از «سومین جنگ صلیبی» افزایش دادند.

جان نیز با کوشش های پرهزینه و ناکام خود برای آنکه دوک نشینان نرماندی را مطیع سلطنت انگلستان کند بر رنجش اشراف افزود. جان پس از شکست در بووین در ایتالیا، در سال 1214 میلادی، برای رویارویی با خشم اشراف به انگلستان بازگشت.

اشراف در پانزدهم ژوئن 1215 در رانی مید، ساحل رود تایمز، حد فاصل ویندزور و استینز، به دیدار شاه آمدند و او را وادار به پذیرش «اصول اشراف» کردند؛ اصولی که بر پایه ی آن، چند روز بعد «ماگناکارتا» به طور رسمی تدوین شد. هنوز زمان زیادی نگذشته بود که جان آن را نادیده گرفت و همین امر منجر به جنگ داخلی در انگلستان شد که در اکتبر 1216 با مرگ جان پایان یافت. (1)

ص: 1098

لذا چنانکه در این روایت تاریخی شاهد بودیم، در واقع منشور کبیر را باید اساساً توافق نامه ای بر سر «تقسیم قدرت» دانست و نه منشوری برای به رسمیت شناختن «حقوق مردم»؛ چراکه منشور کبیر در واقع قراردادی است بین دو قدرت رقیب به منظور کاستن از اختلافات؛ قراردادی که در آن مفاد این تقسیم قدرت بین دو طرف، یعنی پادشاه و بارون ها، در این منشور تعیین و قید گردیده است؛ تا بر اساس آن هر یک از دو طرف حدود اختیارات خود را بشناسند و منافع خود را تأمین و تضمین نمایند.

آشکار است که در این میان عامه ی مردم و حقوق آنان هیچ نقش و جایگاهی نداشته و ندارد؛ و بدیهی است که با این اوصاف، اختیار یا حقوقی نیز برای مردم در این منشور لحاظ نگردیده باشد؛ زیرا در این منشور از ابتدا حقوق مردم اساساً مد نظر و مطرح نبوده است؛ از این روی جای تأمل دارد که چگونه برخی صاحب نظران این منشور را مبدع و خاستگاه به رسمیت شناخته شدن «حقوق مردم» یا تجلی دموکراسی به مفهوم «حکومت مردم» شناخته و طرح می نمایند.

### **\* دموکراسی مدرن و دموکراسی علوی**

اکنون چنانکه در قسمت های قبل نیز اشاراتی به «دموکراسی علوی» شد، لازم است بر اساس وعده ی داده شده، به گونه ای تفصیلی به مبانی دموکراسی علوی پرداخته شود؛ از این روی قصد بر آن است که با طرح ابعاد و خصوصیات دموکراسی علوی به عنوان یک الگوی کامل و جامع حکومت داری و ارائه ی چهره ای جدید و متفاوت از دموکراسی، بتوانیم مخاطب را با ابعاد این نظام ایده آل حکومتی آشنا نماییم.

لذا در ادامه ی این بخش، سعی شده است به منظور درک بهتر و عمیق تر مبانی «دموکراسی علوی»، این مبانی در خلال روندی مقایسه ای با «دموکراسی مدرن» معرفی شود؛ این به آن سبب است که در مراحل بعد بر اساس این قیاس علمی، بتوان علاوه بر شناخت مختصات هر کدام از این دو مدل دموکراسی، به تشابهات و تفاوت های آن ها نیز پی برد.

از این روی، در نهایت هدف از این روند قیاسی آن است که جایگاه و ارزش های هر یک از این دو مدل آشکار گردیده و اثبات شود که «دموکراسی علوی»، نظامی ایده آل، جامع و

فاقد نواقص موجود در «دموکراسی مدرن» است؛ و همچنین علل این تفوق و برتری نیز ارائه و اثبات گردد.

## **\*\* تشابهات و تفاوت های دو مدل دموکراسی**

در باب بیان تشابهات این دو مدل دموکراسی، بر اساس دلایل مستند و مستدل می توان به صراحت ادعا نمود که «دموکراسی مدرن» در بسیاری از معیارها و قواعد حقوقی، اجتماعی و سیاسی، تشابهی عجیب با قواعد نظام «دموکراسی علوی» دارد؛ و اکثر شاخصه ها و معیارهای آن دو یکسان و برابر است.

لذا برای اشاره به معیارهای مشترک این دو مدل باید بیان نمود همان گونه که در بخش های مختلف این کتاب به تفصیل آمده است، مردم در نظام «دموکراسی علوی» دارای عالی ترین سطح حقوق یک فرد از منظر معیارها و قواعد یک جامعه ی دموکراتیک می باشند.

به عنوان نمونه، هر فرد بر اساس نظام دموکراسی علوی برخوردار از حق مشارکت سیاسی، حق رأی برابر، حق ممیزی، نظارت و اعتراض به عملکرد حکومت، آزادی بیان، آزادی اندیشه، آزادی و برابری نژادی، حقوق شهروندی برابر، آزادی اعتقادی، آزادی انجام آیین های مذهبی و موارد بسیاری از این دست می باشند. لذا این موارد، همگی حکایت از رعایت همه جانبه ی حقوق مردم و تأثیر رأی و حضور آنان در این نظام حکومتی دارد.

لذا با صراحت و قاطعیت می توان بیان داشت که در دموکراسی علوی، مردم در همه ی اجزا و بخش های حکومت، حق نظارت، حضور و انتخاب و در یک عبارت، نقش فعال و تأثیرگذار دارند.

اکنون این سؤال مطرح می شود که با این اوصاف، تفاوت نظام «دموکراسی علوی» با نظام «دموکراسی مدرن» در چیست؟ در پاسخ این سؤال کلیدی و مبنایی باید در یک عبارت گفت که تنها تفاوت این دو نظام در «قانون گذاری» است.

در دموکراسی علوی، قوانین از جانب خداوند وضع می شود و مردم هیچگاه حق وضع، تدوین و یا تغییر قوانین را ندارند؛ لذا این قوانین با مبنای فوق بشری خود و در ساختاری نظام مند، حدود اختیارات و عملکرد نه تنها مردم، بلکه حکومت را نیز تعیین می کنند و حیطة وظایف هر یک را به دقت مشخص و معین می نمایند.

بر این اساس، در دموکراسی علوی، تمام اختیارات، حقوق و آزادی های مردم نیز تنها در چهارچوب این قوانین تعریف و اجرا می شود؛ و چنانکه بیان شد، این دقیقاً نقطه ی مقابل «دموکراسی مدرن» می باشد که در آن اختیار قانون گذاری به عهده ی انسان گذارده شده است؛ و انسان در محدوده و بازه ای معین که قواعد اجتماعی آن را تعیین می کند، قادر به قانون گذاری بر اساس خواست و رأی مردم است؛ حال آنکه این قانون بر مسیر صلاح جامعه باشد یا نباشد.

در ادامه ی این مبحث به سبب اهمیت مطلب، لازم است علل اینکه چرا در دموکراسی علوی اختیار قانون گذاری در انحصار خداوند قرار دارد، بررسی و تبیین گردد؛ لذا سعی شده با بیان علل عقلی و فلسفی، زوایای پیدا و پنهان این مطلب به طور تفصیلی مورد تحلیل قرار گیرد.

از سوی دیگر، در این مرحله علاوه بر اثبات ادعای فوق، هدف ضمنی آن است که در کنار بیان منافع و محاسن دموکراسی مدرن، نواقص آن نیز طرح و دیده شود؛ تا بدین وسیله برخی معضلاتی که انسان در جامعه ی کنونی غرب به آن گرفتار آمده است، ریشه یابی گردیده و بتوان به عنوان یک نتیجه ی کاربردی با مراجعه به الگوی دموکراسی علوی به عنوان الگوی مرجع، آن ها را مرتفع نمود.

## **\*\* انسان موجودی ثبات طلب**

انسان بر اساس خصوصیات ذاتی خود، موجودی است که همواره به دنبال ثبات بوده و آرامش خود را در ثبات شرایط پیرامون خود می جوید؛ و شرایط متغیر، بی ثبات، نامعلوم و پرتلاطم، محل آرامش و سکون انسان بوده و او را از لحاظ فکری و ذهنی دچار تشویش می کند. این تشویش ذهنی، به عنوان یک عامل تهدیدکننده می تواند تا آنجا پیش رود که حتی به بروز آشفتگی و بیماری های روانی در انسان منجر گردد.

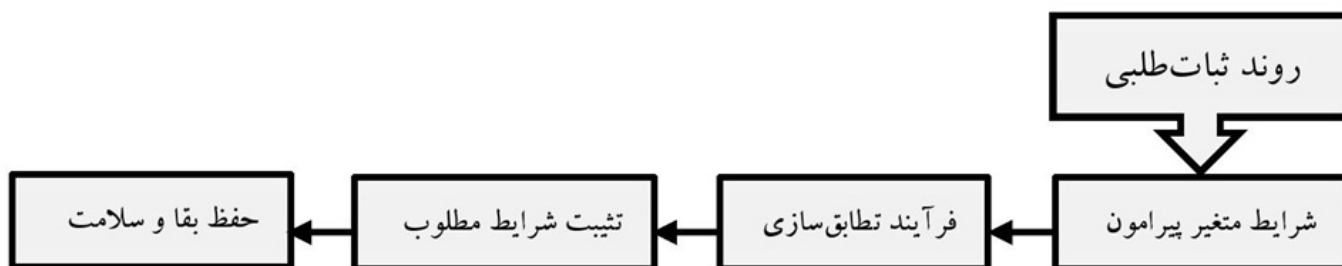
لذا ثبات طلبی را باید یکی از مهم ترین نیازهای روانی و فکری انسان دانست. ریشه ی ثبات طلبی انسان نیز به دوران اولیه ی زندگی او باز می گردد؛ بدان سبب که از دوران غارنشینی تا به امروز، فکر و مغز انسان از لحاظ ساختاری به گونه ای رشد و پرورش یافته که برای حفظ بقا، به طور مداوم به دنبال ایجاد تطابق با محیط پیرامون بوده است تا بتواند از میان شرایط متغیر و آشفتگی محیط، به نحوی شرایط مطلوب را برای خود جستجو و سپس تثبیت نماید.

از این روی، فرآیند تطابق سازی را باید ابزاری کارآمد در جهت تحقق نیاز ثبات طلبی انسان دانست؛ و آن را از جمله ی ابداعات اولیه ی انسان به منظور حفظ و تداوم بقای خود به شمار آورد. از این روی، فکر و ذهن انسان برای انجام فرآیند تطابق سازی، نیازمند کشف راه کارها و برنامه ریزی دقیق است.

این برنامه ریزی، بر اساس شرایط پیرامون هر فرد تنظیم و تعیین می شود؛ و طرح و اجرای هر برنامه ممکن است با توجه به لزوم فراهم آوردن امکانات و مقدمات اجرای آن، مدت ها به طول انجامد.

از این روی، فرآیند تطابق سازی عموماً یک فرآیند فکری و جسمی بسیار پیچیده و زمان بر است که نیروی زیادی از انسان می گیرد؛ لذا در این شرایط اگر انسان با محیطی آرام و با حداقل تغییرات مواجه باشد، طبعاً این فرآیند با صرف کمترین انرژی فکری و جسمی صورت خواهد پذیرفت.

عکس



مهم تر از همه آنکه در این حالت، فرآیند تطابق سازی در حداقل دفعات انجام شده و با عدم تغییر مکرر شرایط پیرامون، نیازی به تکرار این فرآیند نخواهد بود؛ و حاصل این شرایط احساس آرامش، ثبات و اطمینان بوده که بی شک پایه و اساس تأمین سلامت فکری و روانی و حتی جسمی انسان است.

در این میان، آشکار است که ثبات قوانین نیز به عنوان یک مؤلفه ی ثبات بخش، ارتباط مستقیم با ثبات شرایط پیرامون هر فرد دارد؛ بدان سبب که ثبات قوانین را باید عامل و رکن اساسی سکون و ثبات شرایط یک جامعه دانست.

لذا در نهایت از توضیحات فوق و فرآیند ذکر شده، می توان نتیجه گرفت که ثبات قوانین را باید وجه تمایز و مؤلفه ای ممتاز در دموکراسی علوی به شمار آورد؛ عاملی که باعث ثبات



شرایط پیرامون انسان بوده و می‌تواند او را از ابتلا به نوسانات و تلاطمات حفظ کرده و امکان برقراری زندگی توأم با آرامش و ثبات و سلامتی را برای انسان فراهم و ممکن سازد.

## **\*\*آزادی و اختیار مطلق!**

در راستای بحث جاری، یک انگاره و تصور نادرست مطرح است که نیاز به اصلاح دارد. این انگاره ی غلط، آن است که انسان در دموکراسی مدرن، در وضع قانون از آزادی و اختیار مطلق برخوردار است.

برای بررسی این انگاره، ابتدا باید به یک اصل مبرهن توجه و تأکید شود. این اصل، بیان می‌دارد که آزادی مطلق، اساساً در هیچ جامعه‌ای امکان بروز و ظهور ندارد. حتی جوامعی که مدعی ارائه ی بالاترین سطح از آزادی برای انسان هستند نیز نمی‌توانند ادعا کنند که زمینه ی آزادی مطلق بدین معنا که انسان در انجام هر کاری مختار است را فراهم کرده اند.

روشن ترین دلیل بر رد چنین ادعایی، آن است که حتی همین جوامع نیز قوانین مدونی دارند که برای عموم افراد لازم الاجراست و کسی حق تخطی از آن‌ها را ندارد. همین واقعیت، به تنهایی دلیل و نشانه ی بارزی بر محدودیت آزادی است؛ زیرا بر همگان آشکار است که قانون، اساساً وظیفه اش تعیین حدود اختیارات انسان است؛ و به انسان نشان می‌دهد که حدود آزادی و اختیار او تا به کجاست.

از این روی، می‌توان ادعا کرد که وجود قانون در هر جامعه‌ای برابر است با پایان آزادی مطلق انسان. بر این اساس نتیجه می‌گیریم از آنجا که ما جامعه‌ی بی‌قانون نداریم، در حقیقت آزادی مطلق نیز یک مفهوم صرفاً نظری بوده که در جوامع قابلیت اجرایی شدن ندارد.

لذا شاهدیم که انسان حتی در دموکراسی مدرن نیز چاره‌ای ندارد جز آنکه خود را در هر صورت -جدا از محتوای قانون- موظف به رعایت حدود یک سری از قوانین بداند.

اکنون پیرو اثبات اجباری بودن تمکین انسان در برابر قوانین و عدم وجود آزادی و اختیار مطلق، همچنین اثبات می‌شود که انسان در وضع قوانین نیز اختیار مطلق ندارد و لاجرم مجبور است با در نظر گرفتن یک سری از قواعد اجتماعی، اقدام به وضع قوانین نماید؛ به عنوان نمونه، حتی در این جوامع نیز نمی‌توان قوانینی وضع نمود که امنیت جامعه را با مخاطره مواجه سازد.

لذا شاهدیم در دموکراسی مدرن نیز انسان، چه در اجرای قانون و چه در وضع قانون، هرگز دارای آزادی و اختیار مطلق و بی قید و شرط نبوده و مجبور به تمکین در برابر قانون و رعایت مبانی و اصولی است. بر این اساس، نتیجه می‌گیریم اختیار و آزادی مطلق حتی در این مدل از دموکراسی نیز غیرقابل طرح بوده و مردود است.

## **\*\* هدف کدام است آزادی یا کامیابی؟**

چنانکه اشاره شد، در قواعد و اصول دموکراسی علوی، حکومت با ارائه ی انبوه اختیارات، نقش اثرگذار و تعیین کننده ی مردم را در رابطه با حکومت و جامعه به رسمیت می‌شناسد؛ و حتی این اختیارات را جزو حقوق مردم قرار داده و رعایت آن را یک اصل کلیدی می‌داند. با این وصف، یک سؤال مهم و اساسی در اینجا امکان طرح دارد. آن سؤال این است که در دموکراسی علوی، علی‌رغم همه ی این اختیارات، اگر همانند دموکراسی مدرن انسان در قانون گذاری اختیار نداشته باشد، چگونه می‌توان شکل کامل دموکراسی را محقق دانست؟ البته در قسمت قبل اثبات شد که اختیار قانون گذاری انسان حتی در دموکراسی مدرن نیز مطلق نبوده و انسان در این مدل نیز ملزم به رعایت حدود و قواعدی است.

با وجود این، همچنان سؤالی که در ابتدا طرح شد، به قوت خود باقی است که آیا قانون گذاری خداوند، خللی به اختیار، انتخاب و یا حاکم بودن انسان بر سرنوشت خود در دموکراسی علوی وارد می‌کند؟

برای پاسخ به این سؤال، ابتدا باید اولویت های انسان برای داشتن یک زندگی ایده آل تعیین گردد. بر این اساس می‌توان انتظار داشت با توجه به شیوه ی رتبه بندی این اولویت ها، انسان به درک و شناخت صحیحی از شرایط خود رسیده و سپس به سادگی بتواند پاسخ سؤال فوق را در یابد.

بدین منظور، انسان باید قبل از هر چیز بداند که اولویت او در انتخاب یک مدل دموکراسی به عنوان یک الگوی تأثیرگذار بر زندگی چیست؛ آیا اولویت او آزادی در وضع قوانین، همراه با احساس رهاشدگی و عدم تعهد به قوانین ثابت و از پیش تعیین شده بر مبنای آزمون و خطا است؟ که در این حال باید فرد، مدل دموکراسی مدرن را انتخاب نماید. البته با

لحاظ نمودن دو نکته و آن اینکه آزادی مطلق هرگز وجود ندارد؛ و همچنین این قوانین تضمینی برای سعادت و کامیابی انسان در بر ندارند.

از سوی دیگر، اگر اولویت انسان در وهله ی اول، کسب کامیابی باشد، باید فرد دموکراسی علوی را برگزیند؛ چراکه در این مدل، انسان موحد، به خداوند به عنوان خالق خود و دارنده ی علم برتر اتکا کرده و مسئولیت خطیر قانون گذاری را از روی عقل و منطق در انحصار این قدرت برتر و عالم تر قرار داده است؛ از این روی علی رغم آنکه انسان در این مدل، مسئولیت قانون گذاری را به خداوند واگذار نموده و از آزادی و اختیار عمل خود در این زمینه چشم پوشیده است؛ ولیکن در مقابل با اتکا به برنامه ای اطمینان بخش، کامیابی و آرامش خود را تضمین نموده است.

لذا می بینیم ماحصل این مطالب، انسان را بر سر یک دوراهی قرار می دهد؛ آزادی عمل بدون تضمین کامیابی یا حذف آزادی عمل و در مقابل تضمین کامیابی.

برای درک بهتر این مطلب، مناسب است مثالی بیان شود؛ بدین صورت که می دانیم امروزه کمتر کشوری است که به نوعی با مشکل بیکاری دست به گریبان نباشد؛ مشکلی که در اکثر کشورها خیل عظیمی از افراد جویای کار را وامی دارد به هر نحو ممکن، از میان فرصت های شغلی، کاری برای خود یافته و از بیکاری رها شوند.

اکنون جدا از مباحث اجتماعی و اقتصادی این معضل رایج، مطلبی که متناسب با بحث جاری به عنوان مقدمه باید بدان اشاره شود، آن است که می دانیم عموماً یک فرد با یافتن کار در یک کارخانه، مجموعه، سازمان و دیگر مشاغل، باید به نوعی خود را موظف به رعایت حدود و مقررات مکانی که در آن مشغول به کار گردیده، بداند؛ به عنوان نمونه، فرد شاغل، موظف است ساعات ورود و خروج، ساعات کاری و حتی دیگر امور شخصی خود را با مقررات محل کار خود تنظیم کند و این یک مطلب روشن و بدیهی است.

اکنون سؤال اینجاست که آیا این محدودیت های شغلی، آزادی عمل فرد شاغل را نسبت به فرد بی کار محدود نمی کند؟ پاسخ این است که قطعاً آزادی عمل فرد شاغل نسبت به یک فرد بی کار کمتر بوده و فرد شاغل، دیگر اختیار اکثر اوقات مفید خود را نخواهد داشت.

حال باز باید سؤال شود که چرا این خیل عظیم انسان ها در جوامع گوناگون، همچنان مصرانه به دنبال کار می روند، در حالی که از محدودیت های فرد شاغل و کاسته شدن از آزادی عمل خویش در صورت یافتن کار کاملاً آگاه و باخبر هستند؟ آیا آنان کار و اشتغال را بر میل طبیعی خود مبنی بر داشتن آزادی و اختیار عمل ترجیح می دهند؟ در حالی که انسان طبیعتاً موجودی آزادی خواه است و محدودیت ها را بر نمی تابد.

پاسخ این سؤالات روشن است و می توان در یک عبارت آن را خلاصه نمود: «انسان تا آنجا خواهان آزادی است که این آزادی همراه با کامیابی باشد».

آری اکنون می توان به ارزش اولویت ها در انتخاب های پیش روی انسان ها پی برد؛ چراکه در اینجا شاهدیم کامیابی برای انسان اولویت اول است؛ و او در انتخاب مابین کامیابی و آزادی، آشکارا کامیابی را ارجح دانسته و برمی گزیند.

از همین جهت است که در این مثال می بینیم افراد با سطوح علمی و استعدادی مختلف، کار و محدودیت ها و کاسته شدن از آزادی فردی و حتی بالاتر از این، سختی های بعضاً طاقت فرسای محیط کار را به جان می خرنند؛ ولیکن همین شرایط را بر بیکاری و آزادی عمل خود ترجیح می دهند؛ چراکه آنان در پس این محدودیت آزادی، کسب درآمد و برآورده شدن خواسته ها و در یک عبارت کامیابی خود را محقق می بینند؛ ولیکن در پس آن آزادی عمل، باید در انتظار عدم کامیابی باشند.

بر این اساس، می توان با صراحت چنین نتیجه گرفت که قاطبه ی انسان ها هر کجا بر سر دوراهی آزادی و کامیابی قرار گیرند و یا بین آزادی و کامیابی تضاد و تقابلی پیدا شود، غالباً آزادی را قربانی و فدای کامیابی می کنند.

لذا از ماحصل این بحث، می توان اینگونه نتیجه گرفت که انسان زمانی می تواند به انتخاب درست دست یابد که به یک اصل بسیار مهم در این رابطه توجه نموده و بداند «آزادی عمل تنها یک ابزار است و نه یک هدف»؛ ابزاری برای نیل به کامیابی؛ و بی تردید هدف غایی برای انسان، کسب کامیابی است.

بر این اساس، بدیهی است که انسان آن آزادی عملی را که او را از این هدف دور سازد، عقلاً مردود و نامطلوب به شمار آرد. اکنون با توجه به مثال فوق و دیگر دلایل بیان شده، درمی یابیم که انسان در برگزیدن دموکراسی مدرن و یا دموکراسی علوی باید ابتدا به اولویت های خود توجه کرده و بنگرد که آیا برای او اولویت، آزادی عمل است یا رسیدن به کامیابی!

### **\*\* نقص قانون نمره ی نقص آگاهی**

دلیل دیگر برای پذیرش قانون گذاری خداوند در دموکراسی علوی، آن است که انسان با وجود همه ی توانایی ها و استعداد ها، در نهایت باید یک اصل بدیهی و تعیین کننده را بپذیرد و مدنظر قرار دهد. این اصل آن است که با وجود همه ی توانایی ها، در نهایت «انسان یک مخلوق است و طبعاً او خالق خود نیست». پیرو این اصل، به این نکته باید توجه کرد که بنابراین، انسان از اسرار خلقت خود آگاه نبوده و این اسرار در اختیار خالق اوست؛ و طبیعتاً انسان در جایگاهی قرار ندارد که همانند خالق خود به تمامی رموز آفرینش خویش آگاه باشد؛ از این روی، هرچند که انسان بتواند و قادر باشد به کمک عقل و دیگر ابزارهای در اختیار خود، به بخشی از این اسرار دست یابد، ولیکن تاکنون هرگز انسان نتوانسته ادعا کند که به تمامی اسرار و رموز آفرینش خویش آگاهی یافته است؛ و اگر فردی چنین ادعایی نیز بکند، با توجه به شواهد و قراین موجود، به سادگی عبث و باطل بودن این ادعا ثابت می شود.

لذا به سبب همین نقصان آگاهی، آشکار و بدیهی است که انسان نتواند برنامه و قانون کامل، متقن و جامعی برای سعادت خویش تدوین نماید؛ چنانکه برخی از اندیشمندان در غرب نیز بدین نقطه ضعف همیشگی در بشر اشاره نموده اند.

«این نکته مهم است که دموکراسی آنتی بسیار متفاوت از دموکراسی آمریکایی در قرن هجدهم است اما کماکان می توان بسیاری از نواقص و آسیب های دموکراسی از آنتیان تا ایالات متحد را همچنان به عنوان ضعف های همیشگی و کاستی های طبیعی بشری پی گرفت».<sup>(1)</sup>

ص: 1107

به عنوان مثال، اگر فردی پیشرفته ترین ابررایانه و یا هوشمندترین ماشین را نیز طراحی نماید که قادر باشد خود را برنامه ریزی و مدیریت کند، هرگز سازنده‌ی چنین دستگاهی نیز نمی‌تواند ادعا کند و تضمین دهد که این دستگاه در هر شرایطی و در هر اختلالات عملکردی پیش بینی نشده‌ای نیز می‌تواند مستقلاً عیوب خویش را مرتفع نموده و بدون همراهی سازنده امکان مدیریت و تعمیر خود را دارد؛ و قطعاً همین دستگاه هوشمند نیز زمانی به سازنده‌ی خود برای رفع عیوب احتمالی نیازمند خواهد بود و نمی‌تواند به طور مطلق مستقل عمل کند.

منطبق بر این مثال، انسان نیز به عنوان موجودی هوشمند و برخوردار از قدرت عقل، می‌تواند بسیاری از چالش‌های پیش روی خود را برطرف نموده و مدیریت نماید؛ ولیکن منطقاً او نیز به سبب نقص آگاهی از مختصات وجودی خویش، نمی‌تواند بر تمامی چالش‌های درونی و بیرونی خود اشراف و آگاهی داشته باشد؛ و تنها با تکیه به توانایی‌های خود، امکان برطرف نمودن چالش‌ها و بحران‌های احتمالی را مدعی گردد.

بر همین اساس، انسان نمی‌تواند به قوانین دست ساخت خود که بر بستر همین نقص آگاهی شکل گرفته، اتکا و اطمینان نماید؛ لذا تغییر و تحول سریع قوانین دست ساخت بشر در جوامعی که از این رویه پیروی کرده و انسان را در این عرصه مختار می‌دانند، دلیل روشنی بر عدم کارایی ممتد این قوانین در بازه‌های زمانی گوناگون است؛ و همین امر موجب می‌گردد این قوانین به طور مداوم نیازمند تغییر و تعدیل باشند. لاجرم انسان برای دستیابی به قوانین جامع‌الاطراف و ثابتی که بتواند برای رسیدن به آرامش ثبات و کامیابی به آن‌ها تکیه کند، عقلاً نیازمند راهنمایی و قانون‌گذاری از جانب خالق خود است.

### **\*\* انسان موجودی عقل محور یا هوس محور**

دلیل سوم بر لزوم پذیرش قوانین صادره از جانب خداوند در «دموکراسی علوی» و همچنین دیگر ایراد وارد بر دادن اختیار قانون‌گذاری به انسان در «دموکراسی مدرن»، آن است که باید بدانیم و بپذیریم که انسان همیشه تحت اشراف و کنترل قوای شاخص و ممتاز خویش همچون عقل، منطق و تحلیل‌های مصلحانه، اقدام به قانون‌گذاری نمی‌کند.

تاریخ، شاهد این ادعا بوده و گواهی می دهد که انسان، در انبوهی از موارد بر اساس امیال نفسانی، هوس ها، برتی جویی های نژادی و مواردی از این دست، تصمیم گرفته و قوانینی کاملاً بر ضد حقوق انسان ها و حتی صلاح و مصلحت فردی و اجتماعی خویش وضع نموده است.

در پی تصویب این قوانین نیز طبعاً عوارض ناگوار و غیرقابل کنترل آن ها حتی بعضاً تا چندین نسل را درگیر مشکلات و مسائل خود نموده و آثار غیرقابل جبرانی بر جای نهاده است.

در ذکر مواردی از این قسم قوانین که حتی در دنیای امروز نیز شاهد آن ها بوده و هستیم، می توان به مواردی همچون قانون رفع ممنوعیت مشروبات الکلی در آمریکا و یا تصویب قانون آزادی سقط جنین، در برخی کشورهای اروپایی اشاره نمود که از جمله ی مصادیق آشکار نقص این شیوه ی قانون گذاری است.

قانون رفع ممنوعیت مشروبات الکلی، در سال 1932 میلادی در پی فشار افکار عمومی آمریکا تصویب شد. تصویب این قانون، در حالی صورت گرفت که عوارض و مضرات بی شمار مشروبات الکلی بر کسی پوشیده نبود.

عکس



## تظاهرات علیه ممنوعیت مشروبات الکلی! قانون ممنوعیت مشروبات الکلی در آمریکا

تظاهرات علیه ممنوعیت مشروبات الکلی!

قانون ممنوعیت مشروبات الکلی در آمریکا

عوارضی که علاوه بر آسیب های متعدد جسمی، به گونه ای اثبات شده، علت زمینه ای بسیاری از تبهکاری ها، ناهنجاری های اجتماعی و حتی خانواده ای و حوادث جاده ای به شمار می آمد؛ حوادثی که سالانه جان هزاران نفر را به کام مرگ می کشید. با این همه، در پی در خواست عمومی و علی رغم همه ی این مضرات و آفات، قانون رفع ممنوعیت مشروبات الکلی تصویب شد.

از دیگر موارد مشابه این قوانین، آن که زشتی و پلییدی سقط جنین، بدون دلایل موجه پزشکی، حقیقتی دردناک و آشکار است. گرفتن حق حیات از یک جنین به عنوان یک موجود زنده که همانند یک انسان بالغ، حق زندگی و بالندگی دارد، جنایت کوچکی نیست. یک جنین اگرچه در چرخه ی رشد و حیات خود، در مرحله ای نیست که امکان دفاع از حقوق خویش را داشته باشد؛ ولیکن او نیز همچون دیگر انسان ها دارای حق حیات است و به هر دلیل غیرموجهی نمی توان این حق را از او سلب و ساقط نمود.

تصویر



جشن طرفداران رفع ممنوعیت سقط جنین!!

با وجود این، به گونه ای باور نکردنی، شاهدیم در برخی از کشورها که نظام سیاسی آنان مبتنی بر دموکراسی مدرن است، خیل عظیمی از طرفداران سقط جنین، حکومت ها را وادار به تصویب قانون رفع ممنوعیت سقط جنین نموده و این قانون غیرانسانی، تنها بر اساس خواست و رأی مردم تصویب و اجرایی شده است!

تصویر



صحنه ای نمادین و تکان دهنده از انبوه جنین های سقط شده بر سنگفرش خیابان

ص: 1110



برای درک عواقب فاجعه بار تصویب این قانون، باید به آمار هزاران جنینی که در یک سال در این جوامع سقط می شوند، توجه نمود و در یک قرینه سازی بیان نمود که اگر همین تعداد جنین، در اثر یک جنگ قربانی می شدند، آیا این یک تراژدی و فاجعه ای دهشتناک به شمار نمی آمد؟

لذا بر اساس این شواهد، اثبات می گردد که در امر قانون گذاری نمی توان همیشه به طور مطلق به انسان به عنوان موجودی «عقل محور» اعتماد و اطمینان نمود؛ چراکه همان طور که اشاره شد- انسان در بسیاری از مواقع بیش از آنکه موجودی «عقل محور» باشد، موجودی «هوس محور» است و همین عارضه، به تنهایی کافی است تا صلاحیت قانون گذاری را از انسان سلب نماید.

اکنون می توان به روشنی صحت این ادعا را دریافت و بر آن مهر تأیید زد که در نظام «دموکراسی علوی»، قواعدی ثابت، کامل، مطمئن و تضمین شده برای دستیابی به حقوق، بهروزی و امنیت نوع انسان فراهم گردیده است. بر این اساس، دیگر می توان آرام و مطمئن بود که قوانین حاکم بر جوامع، از مجرای فوق بشری نشأت گرفته و دارای سلامت و ثبات است؛ و دیگر دست خوش امیال و سوءتعبیرهای انسانی نمی گردد.

ص: 1111

اکنون پس از مختصر آشنایی با مختصات دموکراسی مدرن و دموکراسی علوی و آگاهی تفصیلی نسبت به تشابهات و تفاوت های این دو ساختار فکری و حکومتی، اینک سخن بر سر نحوه و مراحل شکل گیری اصول و مبانی هر یک از این دو مدل دموکراسی است که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

### **\*\*\* روند تکاملی دموکراسی مدرن**

برای آگاهی از چگونگی روند بلوغ و تکامل دموکراسی مدرن، لازم است نگاهی تحلیلی به تاریخ صدساله ی اخیر نظام سیاسی غرب داشته باشیم؛ و در این دوره میزان و معیار به رسمیت شناختن و رعایت حقوق افراد جامعه در عرصه ی مبانی سیاسی و اجتماعی را مد نظر قرار دهیم. بدین منظور، برای روشن شدن هدف و سیر این مطالعه و تحلیل، می توان یک سؤال مبنایی را طرح نمود. سؤال این است که آیا نسخه ی کنونی دموکراسی، تحت عنوان دموکراسی مدرن، زاییده ی یک تفکر مستقل و واحد بوده که به یک باره به جامعه ی غرب عرضه شده است و یا اینکه نگرش کنونی به دموکراسی، حاصل روندی تدریجی، تکمیلی و دشوار است که طی قرن اخیر پیوسته در حال جرح و تعدیل بوده است؟

در پاسخ به این سؤال مبنایی و تبیین گر، باید گفت که به گواه تاریخ، دموکراسی مدرن، حاصل یک روند تکاملی پرفرازونشیب و حاصل رنج ها، تلاش ها و مبارزات بسیار است؛ به گونه ای که در ابتدای فرآیند برقراری دموکراسی در قرن اخیر، در اکثر کشورهای غربی، اقلیت های قومی و رنگین پوستان به سبب تفاوت های نژادی، شدیدترین محرومیت ها و تبعیض ها را نسبت به حقوق اولیه و انسانی خود در بهره مندی از امکانات جامعه متحمل می گردیدند.

در چنین شرایطی که رنگین پوستان تنها به سبب رنگ متفاوت پوست خود از بسیاری از حقوق اولیه محروم بودند، بسیار بدیهی بود که به طریق اولی از حقوق شهروندی و امکان مشارکت سیاسی و داشتن حق رأی نیز محروم باشند. برای سیاهان، تغییر این شرایط و تلاش برای رسیدن به حقوق برابر با سفید پوستان، آرزویی بود که رسیدن به آن به تحمل رنج ها و شکنجه ها و سال ها مبارزه نیاز داشت؛ به عنوان نمونه، در آمریکا در هفتم مارس سال 1965، نیروهای امنیتی این کشور، به تظاهرات کنندگان سیاه پوست شهر «سلما» در ایالت «آلاباما» که خواستار حق رأی برابر بودند، حمله کردند.



ضرب و شتم سیاهپوستان خواهان حق رأی در یکشنبه خونین!

شدت آسیب‌های وارده به سیاهان در این حمله، به حدی بود که این روز در تاریخ آمریکا، «یکشنبه ی خونین» نام گرفت.

از سوی دیگر در طی این قرن، مبارزه ی طولانی و طاقت فرسای زنان به منظور کسب حق رأی و امکان حضور سیاسی در جامعه را شاهد هستیم. مبارزات پرفراز و فرودی که می توان تاریخچه ای مستقل و مفصل به رویدادهای این دوران اختصاص داد؛ مبارزات و تلاش های مجدانه ای که علی رغم داشتن مبنای حقوقی و فکری مستدل بر اساس برابری انسان ها، بعضاً با شدت هرچه تمام سرکوب می گردید.

«با نادیده گرفتن [حق رأی زنان] آنان با در پیش گرفتن ابزارهایی همچون اعتراضات جمعی و اعتصاب غذا، خواهان رسیدن به حق و حقوق خود معطوف به کسب حق مشارکت مدنی و حق رأی بودند و در این زمینه تمام تلاش خود را به کار می بردند»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

ص: 1113

Pugh, Martin, (2000). The March of the Women: A Revisionist Analysis of the Campaign for Women's . -1  
Suffrage, p.55-57. 1866-1914, Oxford: Oxford University Press

«در اواسط قرن نوزدهم نیز فعالیت و کنش زنان برای کسب حقوق برابر سرعت بیشتری به خود می گیرد و زنان خواهان کسب حق رأی و حق انتخاب شدن می شوند که با ممانعت نهادی رسمی کشورها رویه رو شده و موانعی برای مشارکت آن ها ایجاد می کنند»<sup>(1)</sup>.

تصویر



«در جبهه مقابل انگلستان یعنی در آلمان نخستین تفاوت در مبارزه برای کسب حق رأی این بود که رهبران این جنبش در آلمان نه از میان طبقه متوسط که از میان زنان کارگر در این کشور ریشه گرفت. زنان در آلمان تا سال 1908 بر اساس قانون از ورود به احزاب سیاسی منع شده بودند»<sup>(2)</sup>.

\*\*\*\*\*

سوئیس، در سال 2021 پنجاهمین سالگرد اعطای حق رأی به زنان را جشن گرفت. اعطای حق رأی به زنان در سوئیس در سال 1971 به سرانجام رسید و این اتفاق پس از گذشت بیش از یک قرن از نخستین درخواست ها برای حق رأی همگانی در این کشور صورت پذیرفت.

ص: 1114

1- . جنبش اجتماعی زنان، میشل، آندره، ترجمه هما زنجانی، تهران، اختر شمال، ص 17

2- Evans, Richard J., (1980). German Social Democracy and Women's Suffrage.p.29. 1891-1918, Journal of . Contemporary History, Vol. 15, No. 3



جشن پنجاه سالگی حق رأی زنان در سوئیس

النو لپینارد، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه لوزان در این رابطه می‌گوید: «ما برای اتفاقی مراسم یادبود می‌گیریم که از بسیاری جهات باید مایه شرمساری ملی باشد».<sup>(1)</sup>

در نهایت باید گفت آنچه را که نسل امروز جامعه‌ی غرب باید از تاریخ سیاسی خود بداند، آن است که دموکراسی مدرن با همه‌ی محاسن و معایب آن، نه یک تحفه‌ی آماده، بلکه ماحصل تلاش‌ها و رنج‌های بسیار اجداد و پدران و مادران آنان در این راه است.

### \*\*\* تکامل با تعالی دموکراسی علوی

اکنون با لحاظ نمودن این زمینه و پیشینه‌ی تاریخی در نحوه‌ی شکل‌گیری دموکراسی مدرن، بهتر می‌توان بین دموکراسی مدرن و دموکراسی علوی درخصوص روند شکل‌گیری هرکدام، مقایسه‌ای مصداقی به عمل آورد؛ از این روی، می‌توان گفت در نقطه‌ی مقابل دموکراسی مدرن که چنین تاریخچه‌ی پرمشقتی در مسیر تکوین و تکامل خود تا رسیدن به ساختار نهایی داشته است، مبانی دموکراسی علوی قرار دارد؛ الگویی از دموکراسی که در آن از ابتدا، شاهد ساختاری یکپارچه، جامع و کامل هستیم؛ ساختاری که هرگز همچون دموکراسی مدرن، محصول یک روند تدریجی و تکاملی نیست.

در دموکراسی علوی، حقوق مدنی انسان‌ها از آغاز، بدون تغییر و تبدیل، به گونه‌ای دقیق و معین تعریف و تعیین گردیده است؛ ساختار نظام مندی که در آن مردم با هر نگرش سیاسی و

ص: 1115

اعتقادی و از هر قشر، نژاد و جنسیتی، به طور آتم و اکمل و مهم تر از همه به طور برابر، از تمامی حقوق فردی و اجتماعی، بر اساس عالی‌ترین سطح معیارهای یک حکومت دموکراتیک برخوردارند.

چند مورد از مصداق‌های مبانی نظری این نوع تفکر را بنگرید.

«روزی در ابتدای به دست‌گیری حکومت، امام‌علی (علیه السلام) بر منبر رفتند و در ابتدای خطبه با بیان آیه‌ای، خط مشی حکومتی خود را روشن نمودند؛ و عنوان کردند که نژاد و قوم و قبیله هرگز معیار برتری در نزد ایشان نیست؛ ولو اینکه این قبیله قریش و خویشاوندان خود ایشان باشند و این مسائل باعث برتری در حقوق آن‌ها از دیگران نمی‌باشد»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

در بیان نمونه‌ای از رعایت حقوق انسانی افراد با هر نگرشی در حکومت امام‌علی (علیه السلام)، می‌توان به شیوه‌ی برخورد ایشان با خوارج اشاره کرد که علی‌رغم دشمنی‌های علنی آن‌ها، آن حضرت، تأمین حقوق آنان را در چهارچوب قانون این‌گونه تضمین می‌کند:

«تا وقتی که دست به شمشیر نبرده‌اید و با ما هستید، از سه حق اساسی برخوردارید:

1- از ورود شما به مسجد برای نماز جلوگیری نمی‌کنیم [حقوق اجتماعی].

2- تا وقتی که با ما هستید، از حقوق بیت‌المال شما را محروم نمی‌کنیم [حقوق اقتصادی].

3- با شما نمی‌جنگیم تا شما جنگ را آغاز کنید [امنیت اجتماعی]»<sup>(2)</sup>.

\*\*\*\*\*

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، خطاب به خوارج که علناً با ایشان دشمنی می‌کردند، فرمودند: «تا وقتی با ما هستید، از حقوق بیت‌المال شما را محروم نمی‌کنم. هرکس از شما به

ص: 1116

---

1- . بحارالانوار، ج 32، 16: 7؛ نهج البلاغه، خطبه 205؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، خطبه 91  
2- . الأيضاح، 474؛ دعائم الاسلام، ج 1، 393؛ شرح الأخبار، ج 2، ص 9؛ مستدرک الوسائل ج 11، ص 15؛ مناقب امیرالمؤمنین، ج 2، ص 341؛ تاریخ طبری، ج 4 ص 53.

من نیازی دارد، آن را در نامه ای بنویسد و در آن صندوق بیندازد تا آبروی شما را از خواری خواهش حفظ کنم»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

اعضای شورایی که خلیفه‌ی دوم برای انتخاب خلیفه برگزیده بود، در این جلسه، در کلامی خصوصی و در غیاب امام علی (علیه السلام) به نگرش ایشان در خصوص برابری انسان ها در حقوق و همچنین خصلت تساوی طلبی نژادی آن حضرت چنین اذعان و اعتراف می کنند:

«... خدا علی بن ابی طالب (علیه السلام) را به آنچه برایتان ذکر کرد، برتری بخشیده است؛ اما او مردی است که کسی را بر کسی برتری نمی دهد و شما و بردگان آزاد شده تان را یکسان قرار می دهد. اگر خلافت را به او بسپارید، میان سیاه و سفیدتان تساوی ایجاد می کند، حتی اگر این امر با شمشیر نهادن بر گردن هایتان میسر شود»<sup>(2)</sup>.

از دیگر موارد بسیار تأمل برانگیز و بااهمیت در ساختار دموکراسی علوی که باید بدان اشاره نمود، برابری حقوق اجتماعی و سیاسی زنان همانند مردان است؛ به گونه ای که در این ساختار فکری، اساساً تفکیک جنسیتی مفهومی ندارد؛ چراکه در این دیدگاه به طور مطلق، تنها سخن بر سر نوع انسان و حقوق اوست که در ادامه مطالب همین ماده در بخش حقوق سیاسی زنان به تفصیل به این موضوع پرداخته خواهد شد.

لذا می نگریم که مبانی این حکومت تا چه میزان ایده آل و منطبق بر بالاترین معیارهای دموکراسی در عصر حاضر است.

### **\*\*\* ابداع نظریه ی «رشد مرحله ای»**

از ابتدا تا این مرحله چنانکه ملاحظه شد، پس از معرفی و آشنایی با ابعاد دموکراسی مدرن و دموکراسی علوی، به تفاوت ها و تشابه های آن ها پرداخته شد تا جایگاه هر یک در برابر دیگری آشکار و شناخته شود. در مرحله ی بعد نیز بنا به اهمیت روند رشد تکاملی و

ص: 1117

1- . معالم الاسلام، 1، 393؛ مناقب امیرالمؤمنین، 2، 341

2- . الأمالی، طوسی، 545: 1168؛ ارشاد القلوب، 259 و 263؛ غایه المرام، ص 150-148؛ احتجاج، طبرسی، ج 1، ص 210-188، طبع نجف

تاریخی این دو مدل از دموکراسی، نحوه‌ی شکل‌گیری هر یک با دیگری بررسی و مقایسه گردید.

اکنون در این مرحله نیز که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، هدف آن است که از میان نگرش سیاسی و سلوک حکومتی امام علی (علیه السلام) الگویی ترسیم و نظریه‌ای ارائه گردد؛ نظریه‌ای که با طرح الگویی کاربردی، نقش مردم و همچنین جایگاه بلوغ سیاسی و اجتماعی آنان در فرآیند دستیابی به حکومت ایده آل و مطلوب را مورد اشاره قرار داده است.

از این روی، به جرأت می‌توان گفت این اولین بار است که الگویی با چنین کاربردی، در قالب یک نظریه، از میان نظرات و سلوک حکومتی امام علی (علیه السلام) تعریف و استخراج شده است. از سوی دیگر در بخش‌های بعد، به منظور راستی‌آزمایی و بررسی جایگاه این نظریه، مطالبی ارائه خواهد شد؛ تا بدان وسیله بتوان رابطه‌ی این نظریه را با مدل دموکراسی مدرن و روند تاریخی طی شده از سوی نظام سیاسی غرب، برای رسیدن به این مدل دموکراسی، مورد بررسی و تحلیل قرار داد.

لذا اکنون به منظور تحقق این هدف، لازم است به مقدمات نظری و تاریخی مرتبط با این نظریه پرداخته شود؛ از این روی از بعد تاریخی، می‌توان ماحصل تقابل اندیشه‌ی علوی در برابر نظرات فلاسفه‌ی یونان را که در بخش‌های قبل بدان اشاره شد، به عنوان مبنای تاریخی قرار داد.

از بعد نظری نیز می‌بایست آراء و نگرش سیاسی امام علی (علیه السلام) در خصوص سه مؤلفه‌ی بنیادی همچون حق مشارکت عمومی، رشد و بلوغ سیاسی جوامع و در نهایت نوع حکومت‌ها بررسی شده و مهم‌تر از همه، رابطه‌ی این مؤلفه‌ها با یکدیگر مورد توجه قرار گیرد.

نظریه‌ی حاصل از برآیند مؤلفه‌های فوق و کشف رابطه‌ی آنان با یکدیگر را می‌توان نظریه‌ای کاربردی به منظور دستیابی جوامع، به الگوی حکومت ایده آل دانست؛ نظریه‌ای که بر اساس کاربرد و محتوای آن شایسته است با عنوان «رشد مرحله‌ای» نام‌گذاری گردد.

از بعد تاریخی نیز چنان‌که بیان شد، خاستگاه این نظریه، از تقابل نگرش علوی و یونانی شکل می‌گیرد؛ تقابلی که در بخش‌های پیشین به تفصیل بدان پرداخته شد و در آن دیدگاه امام



علی (علیه السلام) نسبت به لزوم مشارکت عموم مردم در انتخاب حکومت و داشتن حق رأی برابر، در مقابل نظرات فلاسفه یونان و دموکراسی یونانی در ضدیت با مشارکت عمومی در امور حکومت قرار می گیرد.

لذا اکنون با مشاهده ی این سیر تاریخی، می توان به میزان مقبولیت و ماندگاری دیدگاه علوی در گذر زمان نسبت به زوال اندیشه ی فلاسفه یونان و مبانی دموکراسی یونانی به عنوان اولین داعیه دار دموکراسی در تاریخ بشر اشاره کرده و همچنین از سوی دیگر تجلی و طلوع مختصات از دموکراسی علوی را می توان در دموکراسی مدرن ملاحظه نمود.

از این روی اهتمام و تأکید امام علی (علیه السلام) بر رعایت حق مشارکت عمومی در امور حکومت ها را باید اندیشه ای بی رقیب و بی بدیل در طول تاریخ دانست؛ اندیشه ای که می توان آن را مبنا و شالوده ی این نظریه دانست. بر این اساس، ابعاد و مختصات نظریه ی «رشد مرحله ای» را می توان اینگونه تعریف و تبیین نمود:

«در هر جامعه ای باید به حق مردم مبنی بر آزادی و برابری حق رأی در انتخاب حکومت و همچنین به حق مشارکت آنان در امور حکومت احترام گذارده شود؛ حتی اگر این آزادی و انتخاب، منجر به برگزیده شدن حکومتی ناصالح گردد؛ لذا باید هر حکومتی را تبلور سطح فکری و بلوغ اجتماعی جامعه ی خود دانست که هرگز از بدنه ی آن جامعه منفک نیست.

در این نظریه، علی رغم پیش بینی بروز مشکلات و آسیب های احتمالی در اثر انتخاب های نادرست، این عواقب و آسیب ها به منزله ی پله های رشد یک جامعه و همچنین هزینه ی گزاف ملت ها در مسیر رشد خود و رسیدن به حکومت ایده آل به شمار می آید».

طبق این نظریه، نظام های سیاسی جوامع به طور دایم در تلاطم بوده و در بازه های زمانی متفاوت به دنبال آزمودن انواع مدل های حکومتی می باشند. در این روند با تجربیات و آموخته های هر مرحله، به سوی مرحله ی بعد پیش رفته و پیوسته در حال اصلاح خطاها و درس آموزی از آن ها بوده و این روند پیوسته ادامه دارد؛ لذا طی این مراحل، برای اغلب جوامع به منظور رسیدن به رشد و بلوغ لازم در مسیر دستیابی به هدف ضروری است.

این روند، همانند روند رشد یک کودک است؛ همان گونه که یک طفل در بدو تولد در اثر عدم رشد، نمی تواند درک درستی از حقایق پیرامون خود و خیر و شر امور داشته و خیر و شر برای او برابر است، دقیقاً یک جامعه ی نابالغ نیز همین شرایط را دارد؛ و در این شرایط رشد نیافته، اگر برای چنین جامعه ای، حتی امکان بهره مندی از یک حکومت ایده آل و زندگی متعالی نیز فراهم گردد، باز او نمی تواند درک درستی از ارزش و چگونگی برخورداری از چنین سرمایه و امکانی را متصور شود.

لذا می بینیم در این نوع نگرش، عقلانیت، در کنار حقانیت حرف اول را می زند؛ و در این مکانیزم عقلانی، هرگز اجبار و تحمیل نمی تواند جایگاهی داشته باشد و اساساً اجبار و تحمیل با مبانی چنین نظریه ای در تضاد بوده و منافات دارد؛ و در مقابل نقش تعیین کننده را در آن مردم و رشد و بلوغ و بالندگی فکری آنان دارد.

بر طبق این نظریه، سرانجام در مرحله ی آخر، آن زمان یک جامعه به ثبات و آرامش به عنوان نقطه ی هدف می رسد که به الگوی حکومت ایده آل دست یابد. در این شرایط است که هدف نگرش علوی در نظریه ی «رشد مرحله ای» تحقق یافته و اینک می توان انتظار داشت حکومتی ایده آل و مطلوب از جانب چنین مردمی برگزیده شده و بر آنان حاکم گردد.

#### \*\*\*\* راه های میانبر رشد

البته بدیهی و لازم به ذکر است که در این نظریه، روی کار آمدن حکومت های ناصالح، هرگز به عنوان تنها مجرای رشد جوامع مطرح نبوده و نیست؛ لذا بر اساس این نظریه از آنجا که این حکومت ها ریشه در جهل و ناآگاهی ملت ها دارند، مردم جوامع می توانند به هر طریق و شیوه ی دیگر نیز که به آگاهی و رشد لازم منتهی شود، متوسل شده و از آن بهره گیرند.

در این راستا می توان به ویژه با مطالعه ی تاریخ و مرور سرگذشت ملت های گذشته و پندآموزی از تجارب آنان، به این رشد کمک کرده و در این مسیر رشد و تکامل با در پیش گرفتن راه میانبر، از تکرار بسیاری از تجارب ناگواری که جوامع پیشین تجربه کرده اند، پیشگیری نمود.

امام علی (علیه السلام) نیز در توصیه های خویش در لزوم مطالعه ی تاریخ، به این نکته اشاره کرده و نسبت به تجربه آموزی از سرگذشت ملت های پیشین و یافتن راه صلاح قبل از آزمودن مسیر خطا تأکید می کنند.

«ای مردم! از پیشینیان خود پند گیرید، پیش از آنکه آیندگان از شما پند گیرند».(1)

\*\*\*\*\*

«عبرت بگیرید! از روزگار جاهلیت، ای مردم عبرت بگیرید؛ و همواره به یاد سرگذشت پدران و برادران خود در جاهلیت باشید، که [چگونه] از این جهان رفتند...».(2)

\*\*\*\*\*

«شما را به خدا! شما را به خدا! از تکبر و خودپسندی و تفاخر جاهلانه بر حذر باشید... که ملت های پیشین را فریب داد تا آنجا که در تاریکی های جهالت فرو رفتند، و در پرتگاه هلاکت سقوط کردند».(3)

\*\*\*\*\*

«[دارایی های] دنیا شما را مغرور نسازد، چنانکه گذشتگان شما و امت های پیشین را در قرون سپری شده مغرور ساخت».(4)

#### \*\*\*\* نظریه ای در شعار یا عمل!

در خصوص نظریه ی «رشد مرحله ای» که در مطلب فوق طرح و ارائه گردید، به نکته ای بسیار بااهمیت باید اشاره نمود. این مطلب، آن است که این نظریه، همچون بسیاری از نظریات مطرح شده از سوی نظریه پردازان نیست که در محیط واقعی محک نخورده و تنها بر روی

ص: 1121

1- . نهج البلاغه، خطبه 32

2- . نهج البلاغه، خطبه 89

3- . نهج البلاغه، خطبه 192

4- . نهج البلاغه، خطبه 230

کاغذ طرح شده باشد؛ بلکه نظریه ای است که در محیط واقعی و در صحنه ی عمل نیز کارایی خود را نشان داده است.

تاریخ، بر این ادعا گواهی می دهد که امام علی (علیه السلام) در میدان عمل نیز به قواعد این الگو و نظریه معتقد و پایبند بوده و بدین شیوه ی آزاد اندیشانه عمل کرده اند؛ به عبارت دیگر، باید گفت که ایشان صحت این نظریه را خود با عمل خویش و با دادن هزینه ی بسیار اثبات نموده اند.

بر این اساس، شاهدیم که امام علی (علیه السلام) به عنوان خلیفه ی قانونی، پس از غصب حکومت -چنانکه شرح آن در بخش های دیگر رفت- طی مدت بیست و پنج سال با احترام به حق رأی مردم ولو رأی تحمیلی، از حق خود چشم پوشیده و در این مدت بر کج روی و انتخابات غلط جامعه ی خویش صبر و شکیبایی نمودند.

ایشان به عنوان زمامدار قانونی، از حق خود در حکومت دست کشیدند تا مردم این جامعه، عواقب دردناک کج روی را با وجود خود درک و لمس کرده و بدین وسیله رشد یابند، بالغ شوند و به مرحله ای برسند که در نهایت خود بتوانند صلاح خویش را دریافته و تشخیص دهند.

این دقیقاً اتفاقی است که در دوران آن حضرت روی داد و این مردم پس از بیست و پنج سال انحراف از مسیر صلاح، سرانجام دریافتند که راه صحیح کدام است و گزینه ی شایسته و جامع شرایط برای زمامداری آنان کیست. آن زمان بود که آنان خود مشتاقانه به امام علی (علیه السلام) روی آورده و ایشان را به عنوان زمامدار اصلح و برپادارنده ی حکومت ایده آل برگزیدند.

#### \*\*\*\* حق انتخاب به تنهایی، عاملی عظیم

وجه بسیار متمایز و ممتاز نظریه ی رشد مرحله ای، نقش ویژه و محوری رشد و آگاهی در این نظریه است. علت این جایگاه ویژه، آن است که رشد و آگاهی، به حق انتخاب انسان معنا و جهت می دهد؛ زیرا حق انتخاب به تنهایی مفهومی خام و بدون جهت است؛ لذا آگاهی معیار

ارزشمندی است که در ساختار دموکراسی مدرن الزامی برای آن وجود ندارد و در دموکراسی مدرن معیار و مبنای اصلی تنها حق انتخاب است.

نظریه ی رشد مرحله ای، انسان را نه تنها صاحب اختیار و دارای حق انتخاب می داند، بلکه در نگاهی جامع، بدیع و مشفقانه به سرنوشت انسان، رشد و بلوغ فکری او را نیز برای نیل به انتخاب اصلح، مدنظر داشته و هدف می داند.

لذا این نظریه، فرآیندی کامل تا دستیابی به هدف را برای انسان طراحی و پیش بینی کرده است؛ و او را در میانه ی راه رها نمی کند. بر این اساس در این نظریه «حق انتخاب» به تنهایی هدف نبوده، بلکه هدف «سعادت و کامیابی» انسان است.

در این نوع نگاه، حق انتخاب، منهای آگاهی نمی تواند ضامن سعادت انسان باشد؛ از این روی، تنها احترام گذاردن به حق انتخاب مردم را همانند آنچه در دموکراسی مدرن مطرح است، یک معیار مبهم، عقیم و ناکافی می داند که می تواند حتی آسیب زا باشد؛ لذا از زوایه ی نگاه این نظریه، حق انتخاب را باید به سان چاقویی برآن دانست که در دست یک طفل ناآگاه می تواند فاجعه ساز گردد؛ ولیکن در دست جراحی عالم، نقشی زندگی آفرین ایفا نماید.

#### \*\*\*\* یک نظریه و سؤالات پیرامون آن

سؤالاتی ممکن است پیرامون نظریه ی رشد مرحله ای در ذهن مخاطب ایجاد شود که طبعاً نیاز به پاسخ دارد؛ ولیکن در این مجال اندک، امکان پرداختن به همه ی این سؤالات وجود ندارد. امید است در فرصتی دیگر به تمام زوایا و نکات مبهم در این خصوص پرداخته شود.

در اینجا تنها به یک مورد اشاره می شود؛ بدین ترتیب که شاید مطرح شود که مردم جوامع همیشه در برگزیدن حکومت های حاکم بر خود حق انتخاب ندارند و در بسیاری از موارد حکومت هایی همانند مدل استبدادی، بر مردم یک جامعه تحمیل می شوند؛ لذا سؤال این است که در این شرایط، چگونه می توان بر طبق نظریه ی رشد مرحله ای، مردم را مسؤل و دخیل در شکل گیری این حکومت ها و پیرو آن اثرگذار در سیر تاریخی و بلوغ سیاسی خود دانست؟

برای پاسخ به این سؤال و سؤالات مشابه، باید به یک اصل مهم در این نظریه اشاره نمود. این اصل، بیان می‌دارد که «در به قدرت رسیدن هر حکومتی در یک جامعه، قطعاً مردم آن جامعه دخیل و اثرگذار هستند». البته این نقش مؤثر می‌تواند به صورت مستقیم یا غیر مستقیم بروز و ظهور یابد.

این بدین معناست که همان‌گونه که مردم یک جامعه ی‌رشدیافته و آگاه در برپایی یک حکومت ایده آل و مطلوب شریک و سهیم هستند، به همان اندازه نیز نادانی، عدم آشنایی به حقوق و نقص آگاهی‌های عمومی یک جامعه ی‌رشدنیافته نیز در به قدرت رسیدن یک حکومت ناسالم و ناصالح دخیل و اثرگذار است.

لذا در این نظریه، شکل‌گیری یک ساختار حکومتی بیمار، خود به تنهایی، دلیل و نشانه‌ای بر نظام فکری بیمار مردم آن جامعه بوده و از عدم شکل‌گیری و تثبیت ساختارهای حقوقی و اجتماعی در آن جامعه حکایت دارد.

به عنوان نمونه، در مدل حکومت استبدادی که ذکر شد، هرچند یک فرد با زور و اعمال قدرت حکومت خود را بر جامعه تحمیل می‌کند و مردم ظاهراً در به قدرت رسیدن او به طور مستقیم نقشی ندارند؛ ولیکن از منظر این نظریه، بدان سبب که منشأ و خاستگاه هر حکومتی مردم هستند، همین شرایط نیز از ثمرات یک جامعه ی‌رشدنیافته است. بر این اساس، یک حاکم مستبد را باید محصول یک جامعه ی‌استبداد پرور دانست.

### **\*\*\* غرب و انتخاب نگرش یونانی یا علوی**

اکنون پس از آشنایی با نظریه ی‌رشد مرحله‌ای، جا دارد -چنانکه در ابتدای بحث وعده داده شد- به ارتباط این نظریه با دموکراسی مدرن پرداخته شود. بدین منظور، ابتدا لازم است به نحوه ی‌برخورد نظام سیاسی غرب با دو نگرش یونانی و علوی در مسیر رسیدن به الگوی حکومت ایده آل اشاره شود.

بدین منظور، شاهدیم که نظام سیاسی غرب برای رسیدن به این هدف، دو راه پیش رو داشته است؛ یا باید به طور سنتی الگوهای فکری یونان باستان را سرلوحه ی‌خود قرار می‌داده و

یا آنکه با سرتافتن از این رویه ی سنتی، مسیر دیگری را برمی گزیده است؛ که در اینجا فرض برای انتخاب جایگزین، نگرش علوی است.

این انتخابی حساس و سرنوشت ساز بوده است؛ چراکه انتخاب یکی از این دو گزینه به عنوان شاه راه این سیر تاریخی، از دو جهت حایز اهمیت بوده است؛ از یک سو تأثیر بسزایی در تعیین روند رشد فکری و تکاملی نظام سیاسی غرب داشته و از دیگر سو نقش بسیار مهمی در شناخت، تعیین و طراحی مختصات و ساختار یک حکومت ایده آل به عنوان هدف ایفا می کرده است.

لذا چنانکه قبلاً به تفصیل بیان شد، می نگریم در یک طرف این رابطه، نظرات فلاسفه ی یونان با نگاهی «مطلقاً عقلانی» قرار دارد که حکومت را مقوله ای تخصصی دانسته که عموم مردم حق ورود به آن را ندارند؛ بر این اساس ورود عامه ی مردم به عرصه ی تصمیم گیری در امور حکومت ناممکن و همچنین موجب بروز فساد و آسیب در جامعه است.

در طرف دیگر، مبانی فکری امام علی (علیه السلام) در قالب نظریه ی «رشد مرحله ای» قرار دارد که ایشان با نگرشی «عقلانی-حقوقی»، مردم را با هر سطح فکری و آگاهی، در انتخاب و اداره ی حکومت، دارای حق انتخاب و صاحب حق می دانند؛ اگرچه جامعه در راه ادای این حقوق، با سختی ها و آسیب هایی نیز مواجه شود.

اکنون می بینیم که نظام سیاسی غرب، در واقع به گونه ای معنایی و نمادین در برابر این دو نوع نگرش، بر سر یک دوراهی تاریخی قرار دارد؛ یا همچون دیگر موارد باید به پیروی مطلق از آرای فلاسفه ی یونان روی آورد و مسیری کم مخاطره را برگزیند و یا آنکه نگرش علوی را در پیش گیرد و در این مسیر، خطرات و آسیب های احتمالی را نیز در راه ادای این حق و رشد جامعه به جان بخرد.

با کمال شگفتی، شاهدیم که تاریخ به ما می گوید نظام سیاسی غرب در این انتخاب سرنوشت ساز و در تعیین مسیر تاریخی خود، برخلاف رویه و نظر فلاسفه ی یونان عمل کرده و

در این مورد به آرای آنان پشت نموده است؛ و سیر تکاملی خود را به گونه ای غیرمستقیم بر اساس نگرش علوی و نظریه ی «رشد مرحله ای» انتخاب کرده و برگزیده است.

نکته ی جالب تر در تحلیل این انتخاب، آنجاست که طی این قرون متمادی، علی رغم همه ی شداید و سختی هایی که شیوه ی «رشد مرحله ای» در بر داشته و احتمال آن نیز می رفته است، نظام سیاسی غرب از آن دست نکشیده و توانسته است با تحمل این شداید و تجربه نمودن مدل های حکومتی گوناگون، پیوسته رشد کرده و بیاموزد. درنهایت نیز در اثر بلوغ فکری حاصل از این روند، توانسته با انتخاب مدل دموکراسی مدرن، به عنوان اساس نظام های حکومتی خود تا حدود زیادی به هدف مطلوب دست یابد.

لذا این تجربه ی ارزشمند و پرهزینه ی تاریخی، صحت نظریه ی رشد مرحله ای را اثبات کرده و کارآیی و ثمربخش بودن این نظریه را در کلیه ی جوامع و نظام های سیاسی آشکار نمود.

البته مجدد از باب یادآوری باید متذکر شویم که منظور از انتخاب مسیر توسط مردم یا نظام سیاسی غرب در اینجا و در نظریه ی رشد مرحله ای، نه یک مفهوم عینی، بلکه یک مفهوم انتزاعی است؛ مفهومی که از منظر تحلیل گر یک ناظر تاریخی حاصل شده و از استخراج الگوی عملی و برآیند رفتار سیاسی مردم جوامع این نتیجه گیری به دست آمده است.

### **\*\*\* شواهد تاریخی و عقلی یک الگوبرداری**

در این بخش، هدف آن است که بر اساس مستندات تاریخی و بیان ادله، ادعای فوق اثبات گردیده و شواهد آن ارائه شود؛ بدین معنا که اثبات گردد جوامع غربی در فرآیند رسیدن به نظام دموکراسی مدرن به عنوان یک هدف، هم در انتخاب شیوه ی رسیدن به این هدف و هم در انتخاب نوع هدف، دقیقاً از الگوی علوی پیروی نموده اند.

### **\*\*\*\* تشابه در مسیر رسیدن به هدف**

در بررسی مسیر و شیوه ی رسیدن به این هدف، می توان با رجوع به تاریخ، به سادگی دریافت که نظام سیاسی غرب به گونه ای ناخودآگاه و غیرمستقیم، در شیوه ی انتخاب



دموکراسی مدرن به عنوان یک نظام سیاسی غالب، از «نظریه ی رشد مرحله ای» در مسیر رشد خود بهره جسته است.

روشن ترین دلیل بر این ادعا نیز آن است که نظام سیاسی غرب، در مسیر تاریخ پرفراز و نشیب خود، برای درک اعتبار و جایگاه نظام دموکراسی به عنوان یک اندیشه ی سیاسی غالب و موفق، هزینه های بسیاری پرداخته است؛ چنانکه در این مسیر طولانی، مراحل بسیاری را طی کرده و مخاطرات زیادی را پشت سر گذارده است.

نظام سیاسی غرب، در این رهگذر انواع مدل های حکومتی همچون پادشاهی، نظام فئودالی و حکومت کلیسا را پشت سر گذارده تا اکنون در نهایت بدین مرحله و این انتخاب رسیده است.

لذا بر این اساس، اکنون می توان ادعا نمود که طی این مراحل نه تنها یک گذار تاریخی، بلکه از منظر دیگر و با نگاهی دقیق تر باید آن را یک روند آزمون و خطا به شمار آورد؛ روندی که لازمه ی رشد و بلوغ نظام سیاسی غرب در راه رسیدن به نظامی ایده آل و مطلوب بوده است؛ بنابراین، اکنون با یک معادل سازی ساده، درمی یابیم که این روند عیناً منطبق با مراحلی است که در نظریه ی «رشد مرحله ای» مطرح گردیده و در بخش های پیشین به تفصیل بدان پرداخته شد.

### \*\*\* تشابه در هدف انتخابی

در ادامه ی مطلب و در خصوص قسمت دوم ادعای فوق، یعنی تشابه هدف انتخابی، باید همچنین اثبات و بیان کنیم که بر چه اساس می توان دموکراسی مدرن را ساختاری شبیه دموکراسی علوی و نه شبیه دموکراسی یونانی دانست.

در بیان دلایل این ادعا، باید بیان نمود که اولین و روشن ترین دلیل در این رابطه که ما را به این باور می رساند، تشابه و وجه اشتراک بسیار بالای معیارها و مصداق های این دو مدل از دموکراسی است؛ مطلبی که با منطبق کردن معیارهایی چون آزادی رأی، برابری حق رأی، آزادی بیان، آزادی مذهبی، آزادی اندیشه، برابری حقوق و بسیاری از مؤلفه های دیگر، به

سادگی قابل تطبیق، تصدیق و اثبات است؛ از این روی، درصد انطباق پذیری بالای این دو مدل دموکراسی، مستدل ترین سند این تشابه است.

دلیل دوم در این خصوص، توجه به این حقیقت تاریخی است که نظام سیاسی غرب، در روند کسب تجارب تاریخی خود، دموکراسی یونانی را تجربه کرده و کاملاً با مختصات و معایب آن آشنا بوده است و به دلیل همین معایب نیز از آن عبور کرده و آن را چون دیگر مراحل تاریخ پشت سر گذارده است.

شاهد این سخن نیز آن است که نظام سیاسی غرب، چنانکه دموکراسی یونانی را نسخه ای مطلوب می یافت، بی تردید آن را پذیرفته و در همان الگو توفیق می کرد؛ و در این حالت طبیعتاً دیگر علتی برای آزمودن سایر مدل های حکومتی وجود نداشت؛ و کسب تجربه های جدید و حرکت تاریخی به دنبال دستیابی به الگویی مطلوب رفتاری بی معنا به شمار می آمد؛ لیکن می بینیم طی این قرون متمادی، آرزوی رسیدن به یک نظام ایده آل و مطلوب با عدم اعتنا به دموکراسی یونانی، علاوه بر مردم، به دغدغه ی اصلی دانشمندان و صاحب نظران این عرصه نیز مبدل می شود.

«فلسفه ی سیاست در سنت غرب از درون بحران مستقیم دموکراسی آتنی پدیدار شد؛ چراکه بحران دموکراسی آتنی باعث شد همه فلاسفه در باب انواع نظام های سیاسی و پرسش از بهترین گونه ی نظام سیاسی بیندیشند و تأملاتشان را بر اساس آن سازمان دهند» (1)، (2).

از این روی، امروزه میزان کارایی دموکراسی یونانی در نظام سیاسی غرب را تنها می توان در حد یک سنبل و نماد تشریفاتی دانست تا یک الگوی عملی و قابل اجرا در نظام سیاسی حکومت ها.

دلیل سوم نیز چنانکه اشاره شد، آن است که صاحب نظران این حوزه به صراحت بیان می دارند که نسخه ی کنونی دموکراسی در غرب تحت عنوان دموکراسی مدرن، به طور کلی از لحاظ ساختار و محتوا تفاوت های بنیادی با دموکراسی یونانی دارد.

ص: 1128

---

1- . البته لازم به ذکر است که دموکراسی غربی کاملاً مورد انطباق و تأیید دموکراسی علوی نیست و دموکراسی غربی دارای ایرادات و نواقص فاحشی است که در بخش های پیشین بدان اشاره شد.

2- . Arblaster, A (2002). Democracy, Third edition open, University Press.

از این روی، به نحوی جالب شاهدیم که نظام سیاسی غرب در طول تاریخ خود، دانسته یا نادانسته هم در انتخاب مسیر و هم در انتخاب هدف خود تا حدود زیادی به شیوه و الگوی علوی تأسی کرده است.

#### \*\*\* بیست و پنج سال یا بیست و پنج قرن

اگر در حاشیه‌ی این مبحث بخواهیم به یکی از ظرافت‌ها و طنزهای های تاریخ اشاره نماییم، لازم است یک معادل‌سازی تاریخی انجام شود؛ بدین نحو که بر اساس نظریه‌ی رشد مرحله‌ای، می‌توان بیان نمود که در دوران امام علی (علیه السلام)، دوره‌ی رشد و بلوغ سیاسی مردم آن زمان در حدود بیست و پنج سال بوده است، در حالی که این دوره‌ی رشد و بلوغ سیاسی در جوامع غربی را باید در حدود بیست و پنج قرن در نظر گرفت. از آن روی که نظام سیاسی غرب در یک بازه‌ی زمانی به طول بیست و پنج قرن، از حدود قرون پنجم و ششم قبل از میلاد مسیح با آغاز شکل‌گیری دموکراسی یونانی تا اوایل قرن بیستم میلادی، در تکاپوی رسیدن به الگویی برای یک حکومت ایده‌آل بوده است؛ و سرانجام در قرن حاضر، به الگوی دموکراسی مدرن و الگویی که بیان شد بسیار شبیه دموکراسی علوی است، دست می‌یابد.

از این روی، علاوه بر لطافت معنی و شباهت ظاهری عدد بیست و پنج در این دو بازه‌ی زمانی، شاهدیم که در اینجا تاریخ با ما سخن می‌گوید و به گونه‌ای جالب مهر تأیید بر دیدگاه سیاسی علوی و نظریه‌ی «رشد مرحله‌ای» می‌زند؛ چراکه در این معادل‌سازی و تطابق، هرگز دخل و تصرف و حتی تفسیری صورت نگرفته است؛ و تنها به جهت مقایسه، دو تکه از تاریخ بریده شده و در کنار یکدیگر قرار گرفته است تا مخاطب خود بنگرد و نسبت به آنچه تاریخ بیان می‌کند، قضاوت و نتیجه‌گیری نماید.

#### \*\*\* اقتباس مستقیم یا غیر مستقیم

تذکر یک نکته در این بخش ضروری است؛ و آن اینکه ادعای تأسی و الگوبرداری نظام سیاسی غرب از شیوه و الگوی علوی، در انتخاب مسیر و نوع هدف خود، هرگز بدین معنا نیست که این الگوبرداری به طور مستقیم و آگاهانه صورت پذیرفته است.

جای تردید نیست که این الگوبرداری، به طور غیر مستقیم انجام شده است و یقیناً منظور و مقصود از الگوبرداری در اینجا، یک اقتباس معنایی است و نه یک اقتباس عینی؛ بدین معنا که اکنون پس از طی شدن این دو برهه ی زمانی، ما توانسته ایم با بررسی این دو تاریخچه و استخراج الگوی عملکردی هر یک، به همسانی و انطباق آن ها دست یابیم و این الگوبرداری را استنتاج و استحصال نماییم.

هرچند که در این مبحث و در یک نگاه کلی، اساساً مستقیم یا غیر مستقیم بودن این الگوبرداری از ارزش و اهمیت چندانی برخوردار نیست؛ چراکه در مقایسه و بررسی این دو بخش از تاریخ، فارغ از شیوه ی اقتباس مستقیم یا غیر مستقیم، موضوع و سخن بر سر اثربخشی و نتیجه بخش بودن این الگو و نظریه است؛ نظریه ای که از آن انتظار می رود برای رسیدن به هدف، ابتدا مسیر درست را به ما نشان داده و همچنین در مرحله ی بعد، هدفی که تعریف می کند، کارایی و عملکرد درستی بر طبق انتظار داشته باشد؛ و بدیهی است که در این میان، شیوه ی اقتباس نمی تواند کمترین اثری بر این الگو و ثمرات حاصل از آن داشته باشد.

### **\*\*\* دموکراسی علوی و نظریه ی پایان تاریخ فوکویاما**

در انتهای این بخش، علاوه بر جمع بندی مطالب، جالب است به یک نظریه ی مشهور نیز در این ارتباط اشاره شود؛ لذا با عنایت به مطالب فوق و اشاره به مسیر تاریخ سیاسی غرب در رسیدن به دموکراسی مدرن و تطابق سازی انجام شده، اثبات شد که این سیر تاریخی در شیوه ی عملکردی خود منطبق با نظریه ی «رشد مرحله ای» عمل کرده است.

از سوی دیگر اثبات شد که دموکراسی مدرن، به عنوان حاصل و برآیند این سیر تاریخی، به سبب فراوانی وجوه اشتراک آن با دموکراسی علوی، الگویی است بسیار شبیه و نظیر دموکراسی علوی؛ لذا در مجموع از ترکیب این مطالب می توان این گونه نتیجه گرفت که نظام سیاسی غرب در انتهای این مسیر طولانی، در یک نقطه به آرامش و ثبات رسیده و موفقیت و کامیابی را لمس کرده است. بی تردید این نقطه ی عطف را باید پذیرفتن دموکراسی مدرن به عنوان اساس و بنیان حکومت ها از سوی نظام سیاسی غرب دانست؛ و با توجه به مباحث قبل

و ادعاهای طرح شده، باید رمز توفیق و موفقیت دموکراسی مدرن را در وجه تشابه فراوان آن، با الگوی ایده آل یا همان دموکراسی علوی دانست.

از این روی، می توان مدعی شد هر الگویی که در مبانی خود بیشترین تشابه را به اصول دموکراسی علوی داشته باشد، لاجرم با موفقیت و اقبال بیشتری مواجه خواهد شد. بهترین دلیل بر این ادعا را علاوه بر تشابه بالای معیارهای دموکراسی مدرن با دموکراسی علوی، می توان در عدم موفقیت الگوهای قبل و در مقابل توفیق دموکراسی مدرن به عنوان یک مدل حکومتی دانست.

این ادعا مطرح نشد مگر بدان سبب که پیش از آن دموکراسی علوی به عنوان الگوی برتر و ایده آل و معتبرترین نظام حکومتی معرفی گردید. الگویی که بر اساس اسناد و شواهد، بالاترین سطح معیارهای دموکراسی را اولین بار در طول تاریخ طرح کرده و در یک نظام حکومتی و در صحنه ی عمل در چهارده قرن پیش به اجرا گذارده است.

با این اوصاف، اکنون شاهدیم نظام سیاسی غرب به جایگاهی رسیده که با اشتیاق و افتخار از انتخاب خود سخن می گوید؛ اشتیاق و افتخار وافی که نظریه پرداز نام آشنایی همچون فرانسیس فوکویاما را واداشت با ارائه ی نظریه ی مشهور خود در سال 1989 با عنوان «پایان تاریخ»، دستیابی نظام سیاسی و حکومتی غرب به الگوی دموکراسی را موفقیتی بزرگ به شمار آورد.

او الگوی دموکراسی را با گذر از حکومت های سلطنت موروثی، فاشیسم و کمونیسم، مصداق موفق ترین و بهترین نوع حکومت در طول تاریخ ارزیابی کرده و معرفی می نماید.

فوکویاما، تا آنجا پیش می رود که حتی در نظریه ی خود، نظام سیاسی معاصر غرب و دموکراسی حاکم بر آن را نه یک مرحله و گذاری تاریخی، بلکه نقطه ی پایان تاریخ عنوان می کند؛ بدین معنا که انسان قرن ها از طریق آزمون و خطا به دنبال رسیدن به بهترین شیوه ی حکومت بوده و اکنون به این نسخه ی مطلوب دست یافته است.

لذا بر اساس نظریه ی او، دیگر نمی توان بعد از این، مرحله ای بهتر و کامل تر برای تاریخ بشر متصور شد؛ از این روی، او این مرحله را مرحله ی آخر و به عبارت دیگر «پایان تاریخ» می نامد.

«آنچه که ما شاهد آن هستیم، نه فقط پایان جنگ سرد؛ بلکه پایان تاریخ است! نقطه پایان تاریخ، تحول ایدئولوژی بشریت و جهانی شدن دموکراسی غربی، که شکل نهایی حکومت است»<sup>(1)</sup>.

همچنین او در جای دیگر می گوید:

«دموکراسی لیبرال، پایان تکامل ایدئولوژیک بشر و آخرین شکل حکومت بشری بوده و ما اکنون به پایان تاریخ رسیده ایم».

این نظریه، به طور ضمنی در کنار آنکه بر حقانیت، ارزش و جایگاه الگوی دموکراسی علوی به عنوان مبنا و ریشه ی ساختاری و معنایی دموکراسی مدرن صحه می گذارد، افسوس بسیاری را نیز برمی انگیزد؛ زیرا چنانکه قبلاً نیز اشاره شد، آیا سزاوار نبود که انسان، این الگو و تجربه ی ارزشمند را قرن ها پیش، از حکومت علوی اقتباس کرده و از آن بهره مند می گردید؟

### \* تاریخ اسلام و دموکراسی علوی

### \*\* سرآغاز دموکراسی در تاریخ اسلام

به دنبال یافتن نخستین ردپای دموکراسی در تاریخ اسلام، لازم است با مرور دوران پس از رحلت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، نحوه ی برپایی حکومت ها و به قدرت رسیدن خلفای پس از ایشان به دقت بررسی شود.

شاهد هستیم که در بررسی تاریخ و شیوه ی به قدرت رسیدن سه خلیفه ای که پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، عنان قدرت را به دست گرفتند، هرگز در تاریخ سخنی از نقش مردم در برگزیدن این خلفا برای منصب خلافت و اخذ رأی و نظر آنان در این رابطه ثبت نگریده است.

لذا در بررسی جایگاه مردم در این حکومت ها و نوع نگاه صاحبان قدرت به آنان در این دوران، درمی یابیم که آنان مردم را در حکم توده ای منفعل، خنثی، مطیع و کم اطلاع دانسته که

ص: 1132

---

1- . پایان تاریخ و انسان واپسین، فوکویاما، فرانسیس، تهران: انتشارات سخنکده چ، 1، ص 18

خواه ناخواه باید نسبت به تصمیمات اخذ شده، مطیع و فرمانبردار بوده و بی چون و چرا در برابر آن سر فرود آورند.

بدیهی است که در این شرایط، دیگر جایی برای طرح موضوعاتی همچون حقوق سیاسی و حق مشارکت و اخذ رأی مردمی در انتخاب زمامداران و تصمیمات حکومتی باقی نمی ماند.

از منظر حقوقی، دلیل این نوع نگاه به مردم در دوره ی بیست و پنج ساله ی خلفای سه گانه، آن است که در این دوره اساساً مردم در معادلات قدرت، نقش و جایگاهی ندارند؛ لذا در این شرایط، دلیلی وجود ندارد که صاحبان قدرت نیز بخواهند برای این جمعیت فاقد اثر و خنثی، حقی در تعیین سرنوشت و مشارکت سیاسی قایل شوند.

از این روی، در این دوران می بینیم که اساساً هیچ نظام حقوقی برای مردم تعریف نگردیده که حتی بخواهند بر مبنای آن حقوق خویش را مطالبه نمایند. از این روی، شاهدیم که در این دوره، مردم در تحولات سیاسی، بخش غایب و فراموش شده و فاقد اختیاری هستند که طبعاً حق مداخله و یا ورود در امور حکومت را ندارند.

برای بیان مصادیق ادعای فوق، لازم است شرایط به قدرت رسیدن این خلفا مرور گردد. بر این اساس با رجوع به تاریخ، می بینیم که خلیفه ی اول، در سقیفه از میان ائتلاف شدید مهاجر و انصار، تنها با رأی چند نفر از مهاجرین خلیفه شد و هرگز مردم در انتخاب او نقشی نداشتند؛ و پس از این واقعه، مردم تنها مجبور بودند با خلیفه ای که قبلاً انتخاب شده بود، بیعت کنند و کسی نیز حق تمرد از این بیعت را نداشت.

در خصوص خلیفه ی دوم نیز می بینیم که وضعیت حتی از این نیز بدتر بوده است و او تنها با نظر و دستور مستقیم خلیفه ی اول به منصب خلافت رسید. خلیفه ی سوم نیز با شورایی نمایشی و فرمایشی منتصب از جانب خلفیه ی دوم، همراه با تدابیر خشن حاکم بر این شورا، بدون حضور و مشارکت مردم به خلافت دست یافت.

لذا به وضوح آشکار است که در این انتصابات و نه انتخابات، مردم هیچ کجا حتی اطلاع و حضور فیزیکی نیز نداشته اند تا چه برسد به آنکه بخواهند در انتخاب خلیفه شرکت نموده و یا حقی برای دادن رأی و نظر موافق و یا مخالف داشته باشند.

بر این منوال، روشن است که چنین حکومت‌هایی اساساً تناسب و قرابتی با مباحثی همچون دموکراسی و احترام به حق رأی مردم نداشته و کارنامه‌ی عملکرد آن‌ها را نمی‌توان حتی نزدیک به مقوله‌ی دموکراسی دانست.

## **\*\* طلوع دموکراسی در حکومت علوی**

در برابر شرایط آسف بار به قدرت رسیدن خلفای سه‌گانه و پایمال شدن حقوق مردم در این میان که شرح آن رفت، به ناگاه در تاریخ اسلام، ما با یک دوره‌ی عجیب مواجه می‌شویم؛ بدین منوال که پس از کشته شدن خلیفه‌ی سوم، با اصرار و پافشاری مردم، امام‌علی (علیه السلام) حکومت را در دست گرفته و از اینجا دوره‌ی جدید با ویژگی‌های اختصاصی و بی‌بدیل آغاز می‌گردد؛ دوره‌ای که بر اساس ویژگی‌های حقوق‌محور و آزاداندیشانه‌ی آن می‌توان ادعا نمود برای اولین بار در تاریخ بشر یک حکومت ایده‌آل در ابعاد گوناگون برپا گردیده و رخ نموده است؛ چراکه در این دوره، پس از برپایی حکومت علوی، با کمال شگفتی شاهد تحقق بالاترین سطح معیارهای یک حکومت دموکراتیک در قالب دموکراسی علوی در چهارده قرن پیش هستیم.

اگر بخواهیم نسبت این دوران را به کل تاریخ در تمثیلی بیان کنیم، باید این دوره را در حکم شهری آباد و سرسبز و دل‌آرا، در دل برهوت خشک و سوزان تاریخ بشر به شمار آورد که در هیچ کجای دیگر نظیری برای آن یافت نمی‌شود.

از جمله‌ی ویژگی‌های ممتاز این حکومت، آن است که حتی روند برپایی آن نیز بر اساس معیارها و اصول دموکراسی بوده و بر پایه‌ی انتخابات آزاد شکل گرفته است؛ بدین سان که امام‌علی (علیه السلام)، با محق دانستن مردم در تعیین سرنوشت خود و محترم شمردن حق رأی آنان، از مردم می‌خواهند آزادانه نظر موافق و مخالف خود را در خصوص خلافت ایشان ابراز کنند. از میان شگفتی‌های این رویداد، از همه عجیب‌تر، اعطای حق رأی به زنان و به رسمیت شناختن حق مشارکت سیاسی آنان است؛ مطلب حایز اهمیتی که در بخش‌های بعد به طور مبسوط بدان پرداخته خواهد شد.



لذا در شرح این واقعه ی تاریخی، چنین داریم که علاوه بر واقعه ی غدیر خم و آن بیعت عظیم که بر اساس اختیار و آزادی مردم به وقوع پیوست، پس از بیست و پنج سال سکوت در برابر غصب خلافت، بار دیگر در جلوه ای دیگر از آزاداندیشی و دموکراسی، امام علی (علیه السلام) آنگاه اختیار حکومت را به دست می گیرند که انبوه مردم آزادانه و از سر شوق آن حضرت را برمی گزینند.

مردم با سرازیر شدن به درب خانه ی ایشان، با اصرار و اجبار از آن حضرت می خواهند که حکومت را بر عهده گیرند. بدین ترتیب این تجمع و خروش مردمی را باید نخستین حضور مردم در عرصه ی سیاسی جامعه پس از بیست و پنج سال محرومیت و بایکوت سیاسی دانست.

آن حضرت نیز با دیدن شدت اشتیاق و اصرار مردم، به خواست آنان پاسخ مثبت داده و سرانجام در مکانی عمومی و در بیعتی فراگیر و باشکوه و با رعایت همه ی قواعد یک انتخابات آزاد و دموکراتیک، انبوه مردم با انتخاب و رأی مستقیم خود، آن حضرت را با اکثریت مطلق آراء به حکومت برگزیدند.

چون صبح روز جمعه شد، مردم در مسجد حاضر شدند و علی (علیه السلام) آمد و بالای منبر رفت و گفت: «ای مردم از شریف و وضیع! این کار [انتخاب زمامدار] مربوط به شماست، هیچ کسی حق دخالت در آن را ندارد، مگر این که شما او را مأمور سازید. دیروز با موافقت روی این مطلب از هم جدا شدیم، و اکنون اگر مایلید، من با شما هستم، اگر نه از کسی خشناک و ناراحت نیستم».

مردم گفتند: «ما روی پیمانی که دیروز دادیم هستیم، آن گاه، مردم با وی بیعت کردند».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

ابن عساکر مؤلف شافعی مذهب نیز بر حضور چشمگیر و آزادانه مردم در بیعت و انتخاب امام علی (علیه السلام) اذعان می کند.

ص: 1135

---

1- . تاریخ طبری، طبری، در حوادث سال 35، ص 3066- ص 3077.

«بیعت با علی (علیه السلام) فراگیر بود. در این پیمان شکوهمند، تمام مهاجران و انصار حضور داشتند؛ [1] و همه ی کسانی که در آن روز در مدینه بودند، شرکت جستند و از سر اختیار و با آزادی بیعت کردند. پس از آن، مردم مکه و حجاز نیز بیعت کردند». [2] (1)

\*\*\*\*\*

پس از آن همچنین در تمامی بلاد با آزادی کامل، بیعتی فراگیر به وقوع پیوست و بدین ترتیب برای اولین بار در تاریخ، تصویر کامل و جامعی از دموکراسی در صحنه ی عمل به تصویر کشیده شد. این نمایش جالب از دموکراسی را باید تنها سرآغازی بر اجرایی شدن انبوه دیگری از مؤلفه های مطرح در یک نظام دموکراتیک دانست که برای اولین بار در حکومت علوی جامعه ی عمل پوشیده و به وقوع پیوسته است؛ مطلبی که در بخش های پیشین به تفصیل به اثبات و تشریح آن پرداخته شد.

از این روی، با این نگاه گذرا به تاریخ اسلام، درمی یابیم که اجرای قواعد دموکراسی پیش از امام علی (علیه السلام) و بعد از ایشان، هرگز در حکومت خلفای دیگر مسبوق به سابقه نبوده است و با حکومت ایشان چنین امری مفهوم یافته است؛ لذا دوره ی استثنایی حکومت امام علی (علیه السلام) را باید هم آغاز و هم پایان تجربه ی دموکراسی در تاریخ اسلام دانست.

### **\*\* جایگاه مبانی مردم در تفکر علوی**

در دموکراسی علوی که منبعث از نظام فکری و سیاسی علوی است، جایگاه مردم در برابر مسئله ی رهبری و حکومت، بسیار روشن و قابل فهم برای عموم افراد است؛ دیدگاهی که هر فرد صاحب منطقی را به سادگی متقاعد می کند؛ در این دیدگاه، دورکن اساسی نقش آفرین هستند؛ «انتخاب الهی» و «پذیرش مردمی».

در توضیح این دورکن، در خصوص مفهوم رکن اول، یعنی «انتخاب الهی» باید گفت که قطعاً امر برگزیدن جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله)، همچون برگزیدن خود پیامبر (صلی الله علیه و آله)، انحصاراً امری از جانب خداوند است و اساساً هیچ کسی حق ورود و دخالت در آن را ندارد؛ اما راجع به رکن دوم، یعنی «پذیرش مردمی» که موضوع اصلی این بحث است، باید گفت در این رکن، نقش

ص: 1136

مردم در برابر رهبر و امام برگزیده و منتصب از جانب خداوند، تنها پذیرش و یا عدم پذیرش آن رهبر الهی است؛ بدین معنا که این حق برای مردم محفوظ و ملحوظ است که با انتخاب رهبر الهی، سعادت و یا با عدم انتخاب او، شقاوت خود را رقم بزنند و بدین سان مسیر زندگی خود را انتخاب کنند.

البته این در حالی است که خداوند بنا بر وظیفه‌ی هدایتگری خود، راه درست را به روشنی و بدون هر شک و تردیدی به مردم نشان داده است. با یک مثال، این مطلب را پی می‌گیریم.

همگان می‌دانند که اعطای مدرک پزشکی به یک فرد، تنها از طریق دانشگاه‌های معتبر امکان‌پذیر است و هیچ‌گاه مردم کوچک و بازار در دادن چنین عنوانی، صلاحیت و اختیاری ندارند و این یک اصل بديهی و مسلم است. حال با توجه به این اصل، نقش مردم در برابر یک پزشک چیست؟ بی‌شک نقش مردم، پذیرش یا عدم پذیرش است. آن‌ها یا با انتخاب یک پزشک دارای مدرک معتبر، از راه اصولی و علمی به درمان دردهای خود می‌پردازند و بهبود می‌یابند؛ و یا اینکه با عدم پذیرش و انتخاب او، از طریق روش‌های غیرعلمی و ناصواب، به بیماری خود دامن می‌زنند.

البته کاملاً آشکار است که در هر دو شیوه‌ی انتخاب، یعنی پذیرش و یا عدم پذیرش، هیچ خللی به رتبه و درجه‌ی علمی آن پزشک وارد نمی‌شود. دقیقاً شرایط امام در جامعه به همین صورت است که پذیرش و یا عدم پذیرش مردمی، کمترین اثری در مقام امامت ایشان ندارد.

### **\*\* مبانی دموکراسی و دموکراسی علوی**

بر اساس مفهوم واژه‌ی دموکراسی، بسیاری از نظریه‌پردازان پرآوازه‌ی امور سیاسی و اجتماعی، همچون برتراند راسل، روسو، رویسپیرو و دیگران، دموکراسی را به معنای حکومت «مردم بر مردم» تعریف کرده‌اند که در آن مردم خود تصمیم می‌گیرند چه کسی بر آنان حکومت کند؛ چنانکه برتراند راسل، ریاضی‌دان، فیلسوف و جامعه‌شناس انگلیسی و برنده‌ی جایزه‌ی نوبل (1950) در نظریات خود بیان نمود:

ص: 1137

«دموکراسی، نظامی حکومتی است که در آن اداره ی امور مردم به دست خود مردم انجام می گیرد و آزادی فکر و بیان تأمین می گردد».(1)

آنان همچنین این نوع حکومت را در برابر حکومت استبدادی یا حکومت «فرد بر مردم» قرار می دهند که در آن یک فرد، با ابزار قدرت یا نیرنگ یا هر ابزار دیگر، خود را بر مردم تحمیل کرده و آن ها را وادار به اطاعت از خود می نماید.

لذا با توجه به این تعاریف و آگاهی از نظرات اندیشمندان قرن معاصر و مقایسه ی آن با کلام امام علی (علیه السلام) در خصوص محق دانستن مردم در انتخاب حکومت، اکنون می توان قضاوت کرد که برای اولین بار مبتکر و مبدع این نوع تفکر، قرن ها پیش از نظرات این اندیشمندان، چه کسی بوده است! با این تفاوت اساسی که تفکر علوی در خصوص دموکراسی، علاوه بر این تقدم ارزشمند و تأمل برانگیز، تعریفی نیست که یک نظریه پرداز به گونه ای صرفاً تئوری بیان داشته باشد، بلکه تعریفی عملی و کامل از دموکراسی است که یک زمامدار آگاه و صاحب تفکر در میدان عمل و کلام توأمان ارائه داده است. بدیهی است که این حقیقت، ارزش این عمل را صدچندان می کند. در ادامه بنگرید.

### **\*\*\* رأی مردم و انتخاب حکومت**

«ای مردم، این امر (حکومت)، امر شماست. هیچ کس جز آنکه شما او را امیر خود گردانید، حق حکومت بر شما را ندارد».(2)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام) خطاب به مردم:

«به خدا سوگند! من به خلافت رغبتی نداشتم و به ولایت بر شما علاقه ای نشان نمی دادم؛ و این شما بودید که مرا به آن دعوت کردید و آن را بر من تحمیل نمودید».(3)

\*\*\*\*\*

ص: 1138

1- . قدرت، برتراند راسل، ترجمه نجف دریابندری (تهران: خوارزمی، چاپ سوم، 1371)، ص 243

2- . الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج 3، ص 193-194

3- . نهج البلاغه، معجم المفهرس، خطبه 3: 205

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، اگرچه بر اساس قانون، تنها فرد صاحب حق برای تصدی کرسی خلافت و رهبری جامعه بودند؛ ولیکن هیچ گاه برای رسیدن به این حق، خود را بر مردم تحمیل نکرده و همواره این امر مهم را به رأی، نظر و انتخاب خود مردم واگذار نمودند.

ایشان پیوسته برای حق تصمیم گیری و انتخاب مردم احترام قائل شدند؛ و بیست و پنج سال سکوت ایشان در برابر غصب خلافت، خود شاهدهی گویا و دلیلی محکم بر این مدعاست. جالب تر آنکه زمانی که مردم در این انتخاب حتی به بیراهه می روند نیز امام (علیه السلام) همواره خود را در کوران حوادث، پشتیبان و همراه همین مردم قرار می دهند.

«ای مردم! اختیار در دست شماست هر کسی را که مایل هستید و دوست دارید [برای امر حکومت] انتخاب کنید. من هم مطیع و همراه شما هستم».(1)

\*\*\*\*\*

حضرت علی (علیه السلام) به فرزندان و اصحاب خاص خویش فرمودند:

«مردم را [در انتخاب حکومت] به آنچه برای خود پسندیده اند، به حال خود واگذارید...».(2)

آیا آزاداندیشی، حسن نیت و همراهی با آرای عمومی مرتبه ای از این بالاتر نیز دارد؟!

### \*\*\* رأی مردم، شرط پذیرش حکومت

ما بر امر حکومت شایسته ترین هستیم و رسالت خود را در اصلاح و رهبری جامعه ادا می کنیم، به آن شرط که مردم خود خواهان آن باشند

«در مجلسی، عبدالرحمان بن ابی لیلی، در حضور امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) برخاست و عرض کرد: ای امیرمؤمنان (علیه السلام) از شما سؤالی دارم تا چیزی فراگیریم... ما می گفتیم که اگر حکومت پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به دست شما می رسید، احدی با شما به نزاع نمی پرداخت.

ص: 1139

1- . طبری: 5: 153؛ ابن اثیر: 2: 302؛ تاریخ یعقوبی: 2: 178

2- . اسرار آل محمد (صلی الله علیه و آله)، ص 661

به خدا سوگند اگر از من در این باره بپرسند، نمی دانم چه بگویم. آیا چنین خیال کنیم که این جماعت (غاصبان خلافت) به آنچه در آند از شما شایسته ترند؟ اگر چنین بگویم، پس به چه دلیلی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در بازگشت از حجه الوداع شما را نصب نمودند و فرمودند: ای مردم، هر که من مولای اویم، پس علی مولای اوست؛ و اگر شما از آنان نسبت به آنچه که آن ها در آند شایسته تری، پس به چه علت ما ولایت آن ها را بپذیریم؟

امام علی(علیه السلام) در پاسخ او فرمودند: ای عبدالرحمان، همانا خداوند پیامبر خود را به نزد خود برد؛ و من در آن روز نسبت به [رهبری] مردم از شایستگی خود به این لباس که اکنون در بردارم، شایسته تر بودم؛ ولیکن از جانب پیامبر(صلی الله علیه و آله) به من سفارش شده بود که اگر مردم شما را انتخاب کردند، به خاطر اطاعت از خدا اقرار کنم و [رهبری ایشان را] بپذیرم...

پس چون [با غصب خلافت] کار ما سست شد، چند نفر چوپان از قریش در [حق] ما طمع ورزیدند [و بر کرسی خلافت تکیه زدند]. پس همانا مرا حقی [در امر حکومت] بر مردم است که اگر بدون درخواست و درگیری به من بازگردانند، می پذیرم و به انجامش برمی خیزم و در این صورت، چنین حکومتی تا مدت معلوم ادامه خواهد یافت...

عبدالرحمان گفت: یا امیرالمؤمنین(علیه السلام)، به جانت سوگند که هر کس را خواب بود، بیدار نمودی و به گوش هر کسی که گوش شنوا داشت، رسانیدی»(1).

لذا شاهدیم که حضرت در اشاره به شروط به دست گیری حکومت، علاوه بر جنبه ی شایستگی و رسالت خود که امری قطعی و محرز است، شق دیگر این فرآیند، یعنی پذیرش و اقبال مردمی را نیز مورد تأکید قرار می دهند؛ لذا هرگز نباید با اختلاط این دو رکن مهم با یکدیگر، در درک جایگاه هر یک دچار شبهه و اشتباه گردید.

### \*\*\* مردم سالاری یا دموکراسی

از جمله ی ایراداتی که بعضاً در خصوص تبیین جایگاه مردم در نگرش علوی در برخی متون بسیار دیده می شود، استفاده از واژه ی «مردم سالاری» در این رابطه است. این ایراد، از

ص: 1140

آنجا نشأت می‌گیرد که بعضاً شناخت جامعی از این نظام فکری حاصل نشده و اغلب به صورت بریده و منفصل به جریانات نگریده می‌شود؛ چنانکه در یک نگاه جامع به این مبانی، به صراحت درمی‌یابیم که در نظام فکری علوی، سلسله تدابیر خداوند، نقش اصلی را دارد و همین سلسله تدابیر، تعیین‌کننده‌ی دیگر امور است؛ لذا استفاده از لفظ سالار به عنوان دست برتر و تعیین‌کننده‌ی چهارچوب امور را تنها می‌توان به وجود خداوند نسبت داد و نه مردم.

در این حالت، چنانکه قبلاً نیز اشاره گردید، شاید به نظر رسد که در این شرایط پس مردم چه نقشی در این میان دارند؟

در پاسخ به این سؤال، باید مجدد بیان و تأکید گردد که خداوند اراده نموده است بنا بر اصل اختیار انسان، در این سلسله تدابیر و چهارچوب، به انسان دامنه‌ی وسیعی از اختیارات اعطا نماید؛ تا آنجا که هر فرد، مختار باشد در بسیاری از امور خود راه خویش را برگزیند؛ به عبارت دیگر، در نظام فکری علوی، اختیار تعیین قوانین و قواعد در حیطه‌ی اختیارات خداوند است؛ لیکن در بستر این سلسله قوانین، به مردم نقش محوری داده شده است تا انسان بتواند در بسیاری از امور، از آزادی عمل و حق انتخاب برخوردار گردد.

بی‌تردید همین نقش محوری و پررنگ مردم در نگرش علوی بوده که اساساً ما را مجاب و قانع نمود تا در ساختار بندی این نظام فکری در قالب یک نظریه، از لفظ دموکراسی به مفهوم «حکومت مردم» بهره گرفته و این نظام فکری را تحت عنوان «دموکراسی علوی» ارائه نماییم.

از این روی، با توجه به این توضیحات، شایسته است که برای اصلاح ایراد فوق، به جای استفاده از واژه‌ی «مردم سالاری»، از عبارت «مردم محوری» و یا همان «دموکراسی» در تبیین و معرفی نظام فکری علوی استفاده شود.

## **\*\* نخستین کودتای تاریخ**

با توجه به مطالب عنوان شده در رابطه با نظام دموکراسی علوی و تحلیل ابعاد آن، در اینجا نیز جا دارد به نقل یک مطلب جالب و متفاوت از قول پروفیسور ویلفرد مادولونگ در کتاب «جانشین محمد (صلی الله علیه و آله)»، در خصوص اصالت و پیشتازی این نظام ارزشمند در تاریخچه‌ی شکل‌گیری دموکراسی پردازیم.

ص: 1141

پروفسور مادولونگ، به عنوان استاد برجسته ی تاریخ اسلام در دانشگاه های شیکاگو و آکسفورد، از نظراتی مستقل در باب مسایل تاریخی برخوردار است که الزاماً و تماماً با اندیشه های شیعی منطبق نیست؛ ولیکن با وجود این، مطلبی که در اینجا از نظریات او در این کتاب نقل و بررسی می شود، به تنهایی تحقق دموکراسی علوی و همچنین همخوانی آن با آخرین معیارهای نوین دموکراسی را مورد تأیید قرار می دهد.

مادولونگ، در کتاب خود در جایی که به شرح وقایع پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و غضب خلافت می پردازد، با طرح واقعه ی سقیفه، بیان می دارد که ابوبکر و عمر بن خطاب در این واقعه نقش اصلی را داشته و طبعاً آشکارا از ثمره ی آن نیز بهره برده اند؛ او دلیل روشن این ادعا و همچنین ثمره ی این نقش آفرینی را در تأمین خواسته ی آنان در رسیدن به قدرت به عنوان خلیفه ی اول و دوم عنوان می کند.

جالب اینجاست که مادولونگ، علاوه بر اشاره به توافق و تراضی پنهانی این دو تن بر سر تقسیم قدرت، در عبارتی تأمل برانگیز که در اینجا مورد بحث است، رفتار آنان در سقیفه را به عنوان یک «کودتا» قلمداد می کند.

«از نظر ابوبکر، انتخاب عمر [برای امر خلافت] کاری تقریباً تحمیلی بود. به رغم اختلاف نظرهای اساسی که آن دو با یکدیگر داشتند، این تنها عمر بود که در جریان اداره ی حکومت با ابوبکر همکاری داشت.

به همین سبب ابوبکر کاملاً به عمر مدیون بود. عمر برای حمایت از [به قدرت رسیدن] ابوبکر کودتای سقیفه را سامان داده و مدینه را تحت تسلط او در آورده بود» (1).

در تشریح مطلب فوق و بررسی واژه ی کودتا، باید گفت «کودتا» واژه ای است که مربوط به ادبیات سیاسی معاصر بوده و استعمال آن در شرح وقایع سیاسی چهارده قرن پیش، بسیار عجیب به نظر می رسد؛ چراکه واژه ی کودتا به نوعی در پیوند با واژه ی دموکراسی و در نقطه ی مقابل آن قرار دارد. در توضیح این مطلب، باید گفت دموکراسی به عنوان یک اندیشه ی سیاسی، پس از سابقه ی ابداع آن در یونان باستان تا دوره ی معاصر، در این بازه ی زمانی، قرن ها

ص: 1142



در خاطره‌ی سیاسی بشر مسکوت و محجور بوده و در این مدت طولانی، در هیچ حکومتی ظهور و بروز نیافته بود؛ و دموکراسی تنها در قرن اخیر به عنوان یک الگوی حکومتی در ادبیات سیاسی جهان مطرح و به عنوان یک نظام سیاسی مقبولیت و شهرت یافته است.

بنابراین، از این پیش آگاهی می‌توان نتیجه گرفت که واژه‌ی کودتا را نیز به عنوان واژه‌ی متضاد دموکراسی، باید یک عبارت سیاسی جدید دانست که از لحاظ مفهومی در مقابل دموکراسی قرار گرفته و به دنبال استقرار یک حکومت دموکراتیک معنا می‌یابد؛ و تعریف آن نیز عبارت است از ساقط کردن یک حکومت برگزیده و برآمده از رأی و خواست مردم، توسط یک قدرت سرکوبگر نظامی.

شاهد دیگری که اشاره به دقت نظر مادولونگ در انتخاب واژه‌ی کودتا دارد، آن است که او در جای دیگری از کتاب خود، به دیگر مشخصه‌ی عمومی کودتاها، یعنی اعمال خشونت در این واقعه اشاره کرده و در خصوص نقش عامل سرکوب مخالفان در به ثمر رسیدن کودتای سقیفه، به صراحت می‌نویسد:

«عمر و پیروانش [در سقیفه] بر سعد بن عباد، رهبر خزرجی‌ها که در آن هنگام بیمار بود حمله ور شدند تا وی را تنبیه کنند؛ زیرا او جرأت کرده بود به حق مسلم حکمرانی قریش اعتراض کند... حال باید طرفداران ابوبکر و عمر را به خوبی شناخت، کسانی که موجب شدند آن دو بتوانند با زور اراده خود را بر جمع سقیفه تحمیل کنند».<sup>(1)</sup>

لذا اکنون در می‌یابیم مادولونگ با آگاهی و وقوف کامل نسبت به شرایط استعمال این واژه در ادبیات سیاسی معاصر، با نهایت دقت و تیزبینی اقدام به استخدام واژه‌ها در نوشته‌های خود نموده است؛ از این روی، می‌توان استنباط کرد که او به طور ضمنی قبل از به کار بردن واژه‌ی کودتا، قطعاً و منطقاً به پایه‌ریزی یک حکومت مردم‌بنیاد، بر پایه‌ی معیارهای دموکراسی اشاره و تأکید داشته است؛ چراکه اساساً زمانی که طرح برپایی چنین حکومتی مطرح نباشد، عملاً به کار بردن واژه‌ی «کودتا» نیز فاقد کارایی بوده و بی‌معناست.

ص: 1143

بنابراین، از ماحصل مطلب فوق می توان نتیجه گرفت که پرفسور مادولونگ با استعمال واژه ی کودتا، در واقع به دو مطلب تصریح و تأکید داشته است؛ اول آنکه انتخاب امام علی (علیه السلام) در غدیر خم، با اکثریت قاطع آراء، اساس شکل گیری یک حکومت مردمی بر اساس معیارهای نوین دموکراسی بوده که نه در قرن بیستم، بلکه در چهارده قرن پیش به وقوع پیوسته است؛ دوم آنکه سخن این استاد نکته سنج و تیزبین، متضمن و دربردارنده ی این مطلب است که واقعه ی سقیفه و عملکرد آمران و عاملان آن را باید اقدامی سرکوب گرانه و در یک عبارت کودتا علیه شکل گیری حکومت آزاد و دموکراتیک علوی دانست. بر همین اساس، شاید بتوان این واقعه را نخستین کودتا در تاریخ سیاسی جهان لقب داد.

## **\*\*مجسمه طلای معاویه در برلین**

در ادامه ی مبحث استبداد و دموکراسی، مناسب است به جریانی جالب اشاره کنیم و آن اینکه دانشمندی آلمانی در گفتگویی با عده ای از علمای مسلمان، عنوان می کند که شایسته است ما آلمانی ها مجسمه ی طلای معاویه را در میدان برلین نصب کنیم؛ چراکه او با دشمنی و مقابله ی خود با نظام مردم سالار در اسلام، حکومت زور و استبداد را پایه ریزی کرد و با این عمل مانع پیشرفت اسلام شد و الا ما نیز اکنون مسلمان شده بودیم.

سخن این دانشمند غیر مسلمان، اگرچه از روی عناد و دشمنی بیان شده؛ ولیکن از نظر بعد تحقیقی بسیار دقیق و تیزبینانه بوده و باید آن را نظری عالمانه، صحیح و بر مبنای مطالعه دانست. شاید سؤال شود که بر چه اساسی چنین ادعایی می شود و ارزش تحقیقی این سخن در کجاست؟

در یافتن جواب این سؤالات، باید بیان نمود که پاسخ آن ها در کلام این دانشمند به طور مستتر آمده که درک آن به کمی توجه و دقت نظر نیاز دارد؛ و به منظور رمزگشایی آن باید به نکاتی در کلام این محقق توجه نمود.

اول آنکه او به چه سبب در دوران پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، از میان همه ی حکام و زمامداران مستبد، از صدر گرفته تا سلسله های سفاک اموی و عباسی، انگشت بر شخص معاویه نهاده و او را آغازگر استبداد دانسته و مورد توجه قرار داده است؟ و مهمتر آنکه مگر حکومت

معاویه، مقارن و مصادف با کدام نظام مردم سالار بوده است که او با استبداد خود باعث توقف آن شده است؟ همچنین باید سؤال شود که این دانشمند، بر چه اساسی استبداد را عامل توقف مردم سالاری و به دنبال آن توقف سیر گسترش اسلام قلمداد نموده است؟

برای پاسخ به این سؤالات کلیدی، باید به تاریخ رجوع کرد؛ لذا با نگاهی به تاریخ و سیری در نحوه ی شکل گیری حکومت های پس از پیامبر(صلی الله علیه و آله)، درمی یابیم که قبل از به قدرت رسیدن معاویه، چهار نفر به خلافت رسیده اند که به استثنای امام علی(علیه السلام) که به شیوه ی مردم سالارانه به حکومت رسیده اند، شیوه ی به قدرت رسیدن سه نفر اول، بر اساس شیوه های مستبدانه بوده و هرگز مردم در انتخاب آن ها نقشی نداشته اند. این مطلبی است که در مقدمه ی این بخش آن را اثبات کردیم.

لذا بر این اساس می توانیم ادعا کنیم که تنها حکومتی که پس از رحلت پیامبر(صلی الله علیه و آله) دارای شاخصه های مردم سالارانه بوده، بی تردید حکومت امیرمؤمنان علی(علیه السلام) است؛ همچنین بر اساس مستندات تاریخی و نکاتی که در مقدمه ذکر شد، با قاطعیت و صراحت باید بیان نمود که مفهوم واژه ی «مردم سالاری» و یا به عبارت صحیح تر، دموکراسی را تنها به سبب همخوانی آن با مبانی حکومت امام علی(علیه السلام) می توان در تاریخ اسلام و ادبیات سیاسی مسلمانان وارد نمود.

لذا با آگاهی از این سابقه ی تاریخی، می توان گفت این معاویه نبوده که حکومت مستبدانه را پایه گذاری کرده است، بلکه او دنباله رو رویه و سوء عملکرد اسلاف خود بوده است و تنها به این جریان استبدادگری رسمیت بخشیده است.

بر این اساس، درمی یابیم این عمل او به تنهایی، کاری نیست که چندان ارزش تمجید داشته باشد و ارزشمندی عمل معاویه را از نظر این محقق باید در مطلب دیگری جستجو نمود؛ و آن عمل این است که معاویه، تنها فردی بود که در برابر اولین و تنهاترین تجربه ی مردم سالاری در تاریخ اسلام، یعنی حکومت امام علی(علیه السلام) ایستاد و مانع معرفی، بسط و انتشار مبانی آن در عالم شد.

اکنون از کنار هم قرار دادن این مطالب، رمز کلام این محقق آلمانی آشکار می شود و درمی یابیم که او با اشاره به نام معاویه، در واقع از عمل او در هدف قرار دادن و در نطفه خفه کردن این تجربه ی ارزشمند و گرانقدر مردم سالاری شادمان و خرسند است؛ چراکه او جذابیت و در پی آن قدرت نشر و فراگیری این نظام حکومتی مبتنی بر مردم سالاری واقعی را به خوبی می داند و از آنکه این روند فراگیری توسط فردی چون معاویه متوقف شده است، چنین ابراز رضایت می کند.

از این جهت شاهدیم که او با نگاهی به دور از انصاف، حتی از بیان کردن کل حقیقت نیز ابا کرده و در واقع خواسته با غرض ورزی و خست کلام، نیمی از حقیقت را بیان نموده و از بیان نیمه ی دیگر خودداری ورزد؛ چراکه شاهدیم او در کلام خود مصداق استبداد، یعنی معاویه را نام می برد؛ ولیکن از بیان مصداق بارز مردم سالاری، یعنی امام علی (علیه السلام)، خودداری می ورزد.

همچنین اکنون روشن گردید که منظور او از حکومت مردم سالار، در کلام ناگفته ی او نیز حکومت ایده آل و مردم سالار امام علی (علیه السلام) بوده است؛ و اگر او می خواست مطلب را کامل بیان کند، باید در کنار نام حکومت مردم سالار، نام امام علی (علیه السلام) را نیز برده و این افتخار را به ایشان منسوب می کرد که البته این امر خوشایند او نبوده است.

از این روی، در اینجا معاویه به سبب مقابله و دشمنی با حکومتی که منطبق با عالی ترین اصول دموکراسی و مردم سالاری بوده است و تلاش او برای ضربه زدن به این الگوی بی بدیل و ایده آل حکومت داری در تاریخ، از جانب این محقق، فردی ستودنی است؛ چراکه این دانشمند، به خوبی می دانسته که تنها نظامی که در کل حکومت های اسلامی با معیارهای نوین و متعالی خود در امر حکومت داری می توانسته باعث گسترش پایدار اسلام در عالم شود، حکومت حقه و مردم سالار امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بوده است.

با این اوصاف، او در شرایطی چنین نظری می دهد که می داند بشر امروز پس از قرن ها، اکنون به تازگی در حال تمرین و تجربه کردن نخستین آموزه های مردم سالاری است. در حالی که سزاوار بود انسان امروز، چهارده قرن پیش با چنین الگو و آموزه هایی از طریق حکومت

عدالت گستر و آزاداندیش امام علی (علیه السلام) آشنا شده و با بهره مندی از مبانی آن، از مزایای آن برخوردار می گشت.

لذا این فرد با این نوع نگاه، باید هم با مقدم دانستن تعصب بر مصلحت و با بی تفاوتی نسبت به سرنوشت انسان ها، از فردی همچون معاویه قدردانی کرده و از او به عنوان عامل و سبب قرن ها تیره روزی، بدبختی و استبدادزدگی بشر، مجسمه ی طلا بسازند.

رشید رضا روشنفکر و مفسر مصری که از شاگردان سید جمال اسدآبادی بود، در تفسیر المنار نقل می کند: «یکی از بزرگان دانشمند آلمان در آستانه به بعضی از مسلمین از جمله شرفای مکه گفته است: شایسته است ما مجسمه معاویه را از طلا ساخته در فلان میدان پایتخت مان برلین نصب کنیم!

به او گفتند: چرا؟!

گفت: چون معاویه نظام اسلامی را از اساس مردم سالاری به نظام سلطه و زور تبدیل کرد! اگر معاویه نبود اسلام کل عالم را فرا می گرفت و ما آلمانی ها و سایر اروپایی ها مسلمان شده بودیم!». (1)

### \* استبدادستیزی

در این بخش، از آنجا که بنا بر اقتضای بحث، تمرکز اصلی بر معیارها و مؤلفه های حقوق سیاسی انسان بود، بر این اساس سعی شد با تحلیل تاریخیچه ی دموکراسی و پیرو آن ارائه ی مبانی دموکراسی علوی، الگویی کامل و جامع در برابر این حق بدیهی ارائه گردد. با وجود این، نباید در عین حال از بعد استبدادستیزی نگرش علوی نیز غفلت شود؛ چراکه استبدادستیزی را نیز باید وجه ممتاز و شاخص حکومت علوی و در واقع مکمل و روی دیگر سکه ی دموکراسی علوی دانست؛ از این روی، لازم است در این بخش، نگاهی گذرا به این بعد تکمیلی و جایگاه آن در سلوک و نگرش علوی داشته باشیم.

ص: 1147

برهه ی پس از رحلت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را می توان حساس ترین برهه ی زمانی در تاریخ سیاسی اسلام دانست که وقایع آن، سرنوشت جوامع اسلامی را دگرگون کرده و تغییر داد.

در تحلیل وقایع سیاسی این دوره، با دو جریان فکری عمده مواجه هستیم که از اصلی ترین مسئله ی سیاسی این دوره، یعنی خلافت پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نشأت می گیرد. این انشقاق فکری، از آنجا پدیدار می شود که پس از واقعه ی غدیر خم و تعیین و تثبیت جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این واقعه، عده ای به طمع تصاحب قدرت و با تجاهل ورزی و نادیده گرفتن رفراندوم عظیم غدیر خم و ایستادن در برابر انتخاب مردم، در جریان قانونی تعیین خلیفه، یک جریان انحرافی پدید آوردند.

این در حالی بود که در روند قانونی انتخاب جانشین، امام علی (علیه السلام) ابتدا بر اساس اراده ی الهی به جهت این مقام برگزیده، تأیید و منصوب گردیدند و سپس در یک رفراندوم بزرگ در غدیر خم، مردم نیز رأی مثبت خود را با اختیار کامل به این انتصاب اعلام نمودند. بدین ترتیب مردم با رأی مستقیم خود، امام علی (علیه السلام) را به عنوان خلیفه ی قانونی خویش برگزیده و انتخاب نمودند.

«[پس از ابلاغ پیام خداوند توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله) مبنی بر جانشینی امیر مؤمنان علی (علیه السلام)] مردم دسته دسته... در خیمه ی مخصوص امیرالمؤمنین (علیه السلام) حاضر می شدند و به عنوان امام و خلیفه ی بعد از پیامبرشان با آن حضرت بیعت می کردند و به عنوان «امیرالمؤمنین» بر او سلام می کردند، و این مقام والا را تبریک می گفتند.

برنامه ی بیعت تا سه روز ادامه داشت، و این مدت را حضرت در غدیر اقامت داشتند. این برنامه چنان حساب شده بود که همه ی مردم در آن شرکت کردند» (1).

لذا شاهدیم که در کنار این جریان اصلی و قانونی، جریان انحرافی قدرت طلب سعی نمود با ایجاد تشکیک در اذهان عمومی و انحراف از مسیر قانونی، قدرت را به دست گیرد. بدین

ص: 1148

---

1- . بحار الأنوار: ج 21 ص 387؛ الغدير، ج 1، ص 58 و 271 و 274؛ عوالم، ج 3 ص 15؛ ارشاد، مفید، ج 1، باب دوم فصل 50؛ مناقب ابن مغزالی

منظور، عاملان آن برای تحقق این هدف، مجبور بودند با قرار دادن واقعه ی سقیفه (1) در برابر واقعه ی غدیر خم و معرفی خلیفه ی خود خوانده به جای خلیفه ی منتخب و مقدم قرار دادن گزینه ی جعلی بر گزینه ی اصلی، بر این عطش قدرت خواهی مشروعیت و مقبولیت بخشند.

این در حالی بود که مسبب این جریان انحرافی، حتی خود پس از تصاحب کرسی خلافت، برای آنکه عده ای دیگر با تاسی به عمل آنان، خودشان را غافلگیر و از قدرت برکنار نکنند، نه تنها شیوه ی به قدرت رسیدن خود را نامشروع دانسته، بلکه حتی تکرارکننده ی عملی شبیه آن را مستحق مرگ دانستند.

عمر بن خطاب در خطبه ای سالها پس ماجرای سقیفه گفت:

«ای مردم، همانا بیعت با ابوبکر لغزش و شتاب زدگی بود و خداوند شر آن را نگه داشت. [و پس از این] هر کس شما را به چنان بیعتی دعوت کرد، او را بکشید» (2).

دیگر تفاوت عمده ی این دو جریان فکری، مسأله ی احترام به حقوق سیاسی مردم بود؛ بدین گونه که مسبب سقیفه، همچون روز غدیر خم، به حق انتخاب مردم احترام نگذاشتند؛ چراکه آنان از جانب خود و بدون توجه به نظر و رأی مردم، خلیفه ی مورد نظر خویش را انتخاب کرده و رأی مردم را در این امر شریک نکردند.

آنان همچنین به مردم این اختیار را ندادند که مقبولیت چنین خلیفه ای را با نظر موافق و مخالف خود تأیید یا رد نموده و آزادی انتخاب داشته باشند؛ بلکه - چنانکه در تاریخ آمده و در ادامه نیز بدان اشاره خواهد شد- آن ها از یک سو با اجبار، درگیری و اعمال خشونت، خواص جامعه را و از سو دیگر با نیرنگ و فریب، عوام را در بیعت با خلیفه ی خود، وارد کرده و حق انتخابی برای مردم قایل نشدند.

در همین زمان، عکس العمل و رفتار آزاد منشانه ی امام علی (علیه السلام) به عنوان خلیفه ی بر حق و منتخب را در قبال این جریان انحرافی شاهد هستیم. ایشان علی رغم مشروعیت قانونی و مردمی، به سبب حفظ آرامش، ثبات و امنیت جامعه، از حق خود در برابر مصلحت مردم

ص: 1149

---

1- . سقیفه مکانی بود در شهر مدینه که پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، افرادی برای تعیین جانشین آن حضرت در آن تجمع غیر قانونی خود را برگزار کردند.

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 26؛ تهذیب التهذیب، ج 10، ص 39

گذشته و از آن چشم پوشیدند و در برابر تصاحب غیرقانونی خلافت و به عبارت دیگر در برابر کودتای سقیفه، تنها سکوت اختیار نمودند.

«گروهی بخیلانه به کرسی خلافت چسبیدند و گروهی سخاوتمندانه از آن دست کشیدند. داور خداست و بازگشت همه ی ما به روز قیامت است»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

«همگی می دانید که من برای خلافت از دیگران شایسته ترم؛ ولی مادام که امور مسلمانان رویه راه [بوده و آرامش برقرار] باشد، خلافت را رها می کنم، هر چند بر من ستم شود»<sup>(2)</sup>.

چراکه ایشان علم داشتند به آنکه این شرایط پیش آمده بر مردم تحمیل گردیده و این بیعت گیری نامشروع و جعلی توسط غاصبین، با سوء استفاده از ناآگاهی مردم بر آن ها اجبار شده است؛ از این روی، آن حضرت به بیعت مردم ولو اینکه بر آن ها تحمیل شده باشد، احترام می گذارند؛ و این چنین چهره ی جذابی از دموکراسی را به نمایش می گذارند تا مردم در این بین در امان بوده و آسیبی به آنان وارد نشود و دچار چنددستگی، هرج و مرج و درگیری نگردند.

«من در آن روز نسبت به [رهبری] مردم از شایستگی خود به این لباس که در بردارم، شایسته تر بودم... پس چون [با غضب خلافت] کار ما سست شد، چند نفر چوپان از قریش در [حق] ما طمع ورزیدند [و بر کرسی خلافت تکیه زدند].

پس همانا مرا حقی [در امر حکومت] بر مردم است که اگر بدون درخواست و درگیری به من بازگردانند، می پذیرم و به انجامش برمی خیزم»<sup>(3)</sup>.

لذا از مقایسه ی دو جریان فکری فوق، یعنی غدیر خم و سقیفه، در واقع به دو نوع نظام فکری در امر حکومت داری می رسیم که در ادبیات سیاسی معاصر نام آشنا هستند؛ یعنی حکومت بر مبنای دموکراسی و حکومت استبدادی؛ که در آن ها شاهد تقابل اراده ی جمعی در

ص: 1150

1- نهج البلاغه، معجم المفهرس، خطبه 162

2- نهج البلاغه، عبده، خطبه 71

3- 1001 داستان از زندگانی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، ص 281؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 219



برابر اراده‌ی فردی، آزادی رأی در برابر رأی تحمیلی، قانون‌گرایی در برابر قانون‌ستیزی و مصالح‌جمعی در برابر مصالح‌فردی هستیم.

بر این اساس، در این دوران با یک اختلاف سطح فاحش در بینش افراد در تصاحب قدرت مواجه می‌شویم؛ و شاهدیم در حالی که عده‌ای در یک طرف، با ابزار قدرت در حال عملی کردن خواسته‌ی خود در برقراری یک حکومت استبدادی هستند و همچنان در تحجر و بدویت استبداد به سر می‌برند، در طرف دیگر امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، در قالب دموکراسی علوی با طرح مقوله‌هایی همچون آزادی‌اندیشه، آزادی رأی، حق انتخاب و احترام به حقوق سیاسی مردم، بالاترین و نوین‌ترین معیارهای آزاداندیشانه‌ی یک حکومت ایده‌آل و دموکراتیک را به جامعه‌ی آن زمان و جوامع دیگر در همه‌ی ادوار تاریخ عرضه می‌دارند.

درنهایت با آگاهی و شناخت این دو جریان فکری و همچنین مرور ادوار بعد تاریخ اسلام، می‌نگریم که متأسفانه جریان فکری علوی مبتنی بر معیارهای دموکراسی در این دوره متوقف گردید؛ و تنها محدود و محصور به دوران حکومت آن حضرت باقی ماند و هرگز در دیگر حکومت‌های تاریخ اسلام بروز و ظهور نیافت.

در مقابل، شاهدیم که جریان فکری استبدادبنیادی که از این دوره نشأت می‌گیرد، در دوره‌های بعدی تاریخ اسلام نیز با ظهور سلسله‌های سفاک اموی و عباسی ادامه یافته و رشد نمود؛ و شماییلی به مراتب مخوف‌تر و هولناک‌تر پیدا کرده و منجر به حوادث و فجایع بسیاری گردید.

### **\*\* پایان دموکراسی علوی و ظهور استبداد اموی**

مردم که در سایه‌ی دموکراسی علوی و حکومت آزاداندیش و عدالت‌محور امام علی (علیه السلام)، به آزادی‌های اجتماعی، فضای باز سیاسی، آزادی بیان در فضایی امن خو کرده بودند، به ناگهان با مسلط شدن معاویه و پس از او خاندان بنی‌امیه، با مرموزترین و کوبنده‌ترین نظام استبدادی مواجه شده و در این دوران ذلت بار، متحمل سخت‌ترین فشارها، شکنجه‌ها و محدودیت‌های گسترده از سوی حکام سفاک بنی‌امیه گردیدند.

امام علی (علیه السلام) نیز قبل از شهادت خویش، خبر این دوران سیاه استبداد را به مردم داده و در برشمردن ویژگی های این حکومت های استبدادی، فرمودند:

«ای مردم بدانید که پس از من، زمامدارانی بر شما حکم خواهند راند که از شما بدین کار (نافرمانی) خشنود نشوند، مگر آنکه با تازیانه و آهن شما را شکنجه کنند...» (1).

\*\*\*\*\*

«آگاه باشید! به زودی پس از من، به خواری و ذلت گرفتار می شوید و شمشیری برنده بر شما مسلط می گردد؛ و به چنان استبدادی دچار خواهید شد که برای دیگر ستمگران، راه و رسم حکومت قرار خواهد گرفت.» (2).

\*\*\*\*\*

«ظلم و سوء مدیریت آل امیه، کار را به جایی می کشاند که آنان که طرفدار و برده ی آنان نیستند، همواره گریان خواهند بود؛ یا گریه بر زوال دین و یا گریه بر اختلال معیشت.» (3).

### \*\*\* صاحبان رأی یا گوساله ها

ارزش، جایگاه و نقش مردم در حکومت افرادی همچون معاویه و مقایسه ی آن با جایگاه مردم در حکومت علوی

«روزی جریر، نامه رسان امام علی (علیه السلام) در حضور معاویه بود که معاویه دستور داد مردم در مسجد برای نماز جمعه اجتماع کنند و مردم حاضر شدند و خود او به امامتشان جهت نماز جمعه برخاست.

چون نماز را به پایان آورد، از جریر پرسید: امروز در هفته چه روزی است؟ جریر جواب داد: سه شنبه می باشد. معاویه گفت: آیا تعداد نمازگزاران را می توانی شمارش کنی؟ جریر پاسخ داد: بیش از بیست هزار نفر. معاویه گفت: آیا از این جمعیت شنیدی کسی را که بر

ص: 1152

---

1- الغارات، ج 2، ص 458؛ الارشاد، ج 1، ص 322؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 2، ص 306؛ سیاست نامه ی امام علی (علیه السلام)، ص

2- . نهج البلاغه، خطبه 58

3- . نهج البلاغه، علامه محمدتقی جعفری، ص 741

من معترض شده، بگوید امروز جمعه نبود و سه شنبه بود و تو چگونه نماز جمعه خواندی؟! جریر جواب داد: نه ندیدم!

معاویه به جریر گفت: همین مشاهده را به علی (علیه السلام) بگوی و او را بنمای که من با این چنین گوساله هایی سروکار دارم؛ و همین مردم اند که با هر سخن به راه افتاده، فرمانم می برند. در حالی که تو با عده ای قلیل [از افراد آگاه و فرهیخته] همانند عمار و مالک و مقداد و مانند ایشان می باشی؛ و در این صورت، بدان که هرگز زور قلیل به این کثیر کارگر نمی افتد». (1)

### \*\*\* پادشاه یا امیرالمؤمنین

معاویه با همکاری عمروعاص، با سنگ اندازی ها و ایجاد موانع، اجازه ندادند حکومت امام علی (علیه السلام) که مردم با حضور چشمگیر و رأی قاطع خود آن را انتخاب و بر پا نموده بودند، به ثمر برسد؛ و سرانجام پس از شهادت امام علی (علیه السلام)، معاویه که دیگر قدرتی در برابر خود نمی دید، بر مردم مسلط شد و موافق و مخالف را وادار به اطاعت از خود نمود. در چنین شرایطی، نقل است که:

«روزی سعد بن ابی وقاص [که از افراد سرشناس بود] نزد معاویه رفت؛ و [با زبان کنایه] به او گفت: سلام بر تو ای پادشاه! معاویه که از گفتار او متعجب شده بود، با ناراحتی گفت: چرا مرا این گونه خطاب کردی؟ شما مؤمنین هستید و من نیز امیر مؤمنان.

پس باید مرا امیرالمؤمنین خطاب کنی نه شاه. سعد گفت: این در صورتی بود که ما مسلمانان تو را به امیری انتخاب می کردیم.

حال که این گونه نیست، و تو خود به زور، حکومت را تصاحب کرده ای و [عمل] تو همانند پادشاهان است؛ تو با قدرت و زور و ستم به اینجا رسیده ای نه خواست مردم. معاویه که از صحبت های او خشمگین شده بود، دیگر هیچ نگفت». (2)

ص: 1153

1- کتاب علی، جعفر شهیدی، ص 117

2- الغدير، ج 19، ص 51

استبداد و خود رأیی در حکومت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) جایی ندارد

امام علی (علیه السلام) خطاب به کارگزار خویش می فرماید:

«این حق برای تو نیست که در میان مردمان با استبداد و خود رأیی عمل نمایی». [1]

\*\*\*\*\*

«مبادا بگویی که من اکنون بر آنان مسلطم، از من فرمان دادن است و از ایشان اطاعت کردن». [2] (1)

\*\*\*\*\*

در روایت زیر نیز شاهدیم که امام علی (علیه السلام) پس از پیروزی در جنگ جمل، خطاب به گروهی از دشمنان و مسببین این جنگ، از علت این جنگ افروزی سؤال کرده و علاوه بر آن با برشمردن خصوصیات آزادمنشانه و ضد استبدادی حکومت خویش، از آنان می خواهند در صورت تأیید، بر صدق گفتار ایشان گواهی دهند.

افسوس بر شما ای گروه قریش! به چه جرمی با من جنگ کردید؟ آیا میان شما به غیر عدل حکمی کردم؟ آیا میان شما مالی را نابرابر تقسیم کردم؟ آیا کسی را بر شما برگزیدم و برتری دادم [کدام یک از حقوق شما را پایمال کردم که عهدشکنی کردید]؟ گفتند: ای امیرالمؤمنین! ما همچون برادران یوسفیم، از ما درگذرید و برای ما استغفار کنید. امام علی (علیه السلام) به ایشان فرمودند: از شما درگذشتم و همه ی شما را بخشیدم». (2)

### **\*\*\* مستخدم یا مستبد**

امام علی (علیه السلام)، در طی نامه ای به یکی از حکام خویش، در تشریح نوع نگرش حکومت علوی نسبت به مردم، با قاطعیت بیان می دارند که ما در حکم خادم مردم هستیم نه در جایگاه قدرتی استبدادگر و سرکوب کننده.

ص: 1154

1- . نهج البلاغه، نامه 15 [1]؛ نهج البلاغه، نامه 53 [2]

2- . نبرد جمل، شیخ مفید، ص 248

«امام(علیه السلام) به اشعث حکمران آذربایجان نوشتند: حکمرانی برای تو وسیله ی آب و نان نیست، بلکه امانتی است در گردنت، تو نیز باید مطیع مافوق خود باشی. حق نداری درباره ی مردم استبداد به خرج دهی.»

در مورد بیت المال به هیچ کاری جز با احتیاط و اطمینان اقدام مکن [حق دخل و تصرف خودسرانه نداری]! اموال خدا در اختیار تو [امانت] است و تو یکی از خزانه داران او هستی که باید آن را به دست من بسپاری و امید است من رئیس بدی برای تو نباشم». (1)

\*\*\*\*\*

در منطق حکومت علوی، نه تنها استبداد و خوی برتری جویانه برای زمامداران جایی ندارد، بلکه آن ها در مقام خدمتگذار مردم نیز حق ندارند به سبب انجام وظیفه و خدمت خود بر مردم منت گذارده و یا آن ها را کوچک شمارند.

«از منت گذاری بر مردم به هنگام احسان بپرهیز و بیش از آنچه انجام داده ای کار خود را بزرگ مشمار و از اینکه به آن ها وعده دهی و سپس تخلف کنی برحذر باش؛ زیرا منت، احسان را باطل می سازد و بزرگ شمردن خدمت، نور حق را می برد». (2)

\*\*\*\*\*

«پس ای مالک بدان! من تو را به سوی شهرهایی فرستادم که پیش از تو دولتهای عادل یا ستمگری بر آن حکم راندند، و مردم در کارهای تو چنان می نگرند که تو در کارهای حاکمان پیش از خود می نگری... پس نیکوترین اندوخته تو باید اعمال صالح و درست [نسبت به مردم] باشد». (3)

### \*\*\* استدلال یا استبداد

در جریان جنگ صفین و پس از ماجرای حکمیت، عده ای از سپاه امام علی(علیه السلام) خارج شده و به شرایط پیش آمده اعتراض کردند. این در حالی بود که خود این افراد، از مسببین

ص: 1155

1- . نهج البلاغه، نامه 5

2- . نهج البلاغه، نامه 53

3- . نهج البلاغه، نامه 53

حکمت بوده و حضرت را به زور وادار به پذیرش آن کرده بودند؛ و اکنون در اثر پشیمانی از عمل خود، به ناچار گناه این کرده ی خویش را به امام علی (علیه السلام) نسبت داده و با این بهانه، از سپاه حضرت خارج و به «خوارج» معروف گشتند.

ایشان حتی بر روی امام (علیه السلام) شمشیر کشیدند و به حضرت اعلان جنگ نمودند؛ و با این همه و با وجود آنکه امام (علیه السلام) در این زمان نسبت به خوارج در موضع قدرت بوده و قادر بودند به سادگی در وهله ی اول بر آنان تاخته و جمعشان را درهم شکنند، ولیکن آن حضرت چنین نکردند؛ چراکه ایشان نمی خواستند همچون زمامداران مستبد، فکر و عقیده ی خویش را بر آن ها تحمیل کنند و یا اینکه در پاسخ به این رفتارهای خائنانه و ناجوانمردانه، بی درنگ متوسل به زور شده و به گناه خیانت و یا ایجاد اختلال، با زبان شمشیر با آنان سخن گفته و ایشان را به سزای اعمال خود برسانند.

از این روی، شاهدیم که شیوه ی برخورد آن حضرت با این گروه، مدارا و گفتگو با زبان منطق و استدلال است؛ لذا می بینیم آن حضرت با منشی متفاوت از خوی حکام مستبد، بارها و بارها آن ها را به گفتگوی استدلالی پیرامون مسائل اختلافی و ارائه ی پاسخ به سؤالات و شبهات آن ها فرامی خوانند تا ابهامات رفع شده و آن دسته از خوارج که از روی جهل و نادانی مرتکب چنین اقداماتی شده بودند، پشیمان شده و به اشتباه خود پی ببرند.

در ادامه، به آخرین مناظره ی آن حضرت با خوارج، پیش از جنگ نهروان توجه نمایید.

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام) در پاسخ سؤالات خوارج فرمودند:

«...اینکه گفتید چرا اهل بصره را اسیر نگرفتیم، چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بعد از فتح مکه، زن و فرزند آنان را اسیر نکردند و اموال آنان را به غنیمت نگرفتند. درحالی که اهل مکه مشرک بودند؛ ولی اهل بصره مسلمان بودند و من اسیر گرفتن زن و فرزند مسلمان و غنیمت محسوب کردن اموال آنان را جایز ندانستم؛ و دوم، اینکه گفتید چرا لقب خویش را در پیمان نامه پاک کردم.

ص: 1156

می دانید در صلح نامه ی حدیبیه وقتی ابوسفیان به عنوان «رسول الله» در متن اعتراض کرد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن عنوان را از پیمان نامه حذف کردند و تنها نام محمد را نوشتند. من نیز از این رو لقب امیرالمؤمنین را پاک کرده و تنها نام علی بن ابی طالب را به جایش نوشتم.

سوم اینکه می گوید چرا در این کار [علی رغم میل باطنی] حکم قرار دادم، بدانید پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، سعد بن معاذ را بر یهودیان بنی قریظه حکم قرار دادند و سعد بر اساس شریعت محمدی (صلی الله علیه و آله) حکم کرد؛ و من حکم انتخاب کردم؛ همان طور که برادرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حکم قرار دادند.

در این هنگام، امام علی (علیه السلام) فرمودند: آیا سؤال دیگری دارید تا پاسخ گویم؟ آنگاه آن قوم ساکت و خاموش ماندند؛ و بعضی دیگر گفتند: واللہ راست می گویند. سپس از هر طرف فریاد برآمد. یا امیرالمؤمنین! التوبه التوبه! یعنی ما پشیمان و نادم هستیم؛ و توبه می کنیم. با این سخنان مستدل حضرت (علیه السلام) و این گفتگوی آزادانه، هشت هزار نفر از سپاه خوارج توبه کرده و از عقیده باطل خویش برگشتند؛ و از عمل خویش پشیمان شدند و جماعت خوارج را رها و میدان جنگ را ترک کردند» (1).

### \*\*\* استبداد یا استبداد ستیزی

کارشناسان امور سیاسی، در خصوص شاخص های یک حکومت استبدادی به وضوح بر دسته ای از خصوصیات که متمایز کننده ی چنین حکومت هایی است، اتفاق نظر دارند. مهمترین معیارهایی که می توان بر اساس آن ها یک حکومت را استبدادی دانست، عبارت است از به قدرت رسیدن بدون کسب آرای مردمی، تضییع و تصاحب حقوق مردم، سلب آزادی بیان، عدم توجه به آراء و نظرات مردم در امور جامعه.

این موارد، تعیین می کنند که حکومتی در شمار حکومت های استبدادی و خودکامه قرار می گیرد یا نه. بدیهی است حکومتی را که تمامی حقوق مردم را در عرصه های گوناگون

ص: 1157

---

1- فتوحات امام علی (علیه السلام) در پنج سال حکومت، احمد بن محمد ابن اعثم کوفی، ترجمه ی احمد روحانی، دارالهدی، ص 293

رعایت کند، هرگز نمی توان یک حکومت استبدادی دانست؛ چراکه اساساً اصلی ترین انگیزه‌ی استبدادورزی از سوی یک حکومت جابر، تصاحب و تضییع حقوق مردم است.

بر این اساس است که حکومت های استبدادی، با سلب آزادی بیان و سرکوب، سعی می کنند مردم را از مطالبه گری و درخواست حقوق خود و یک صدا شدن در این مسیر باز دارند.

اکنون با این پیش گفتار به روایتی جالب اشاره می کنیم که در آن امیر مؤمنان علی (علیه السلام) زمانی که در دوران حکومت خویش، از سوی دو تن از صاحبان ثروت و سرخورده از عدالت علوی، متهم به استبدادورزی می شوند، آن حضرت در فضایی استدلالی با مدعیان این اتهام به گفتگو می نشینند.

آنان نیز در کمال آزادی بیان، نظرات خویش را مطرح می کنند و جالب آنکه حضرت نیز با مواردی که در بالا به عنوان خصوصیات شاخص استبداد به آن ها اشاره شد، با آنان مناظره می کنند تا آنجا که در نهایت آنان خود به اشتباه خود اقرار کرده و به بی اساس بودن ادعای خود پی می برند. بنگرید:

آن گاه [آن حضرت] از منبر پایین آمدند و دو رکعت نماز گزارده و سپس عمّار یاسر و عبدالرحمان بن حسل قرشی را به سوی طلحه و زبیر که در گوشه ی دیگری از مسجد بودند، فرستادند. آن دو نزد طلحه و زبیر رفتند و آن ها را فراخواندند. آنان نیز برخاستند و در کنار علی (علیه السلام) نشستند.

علی (علیه السلام) به آنان فرمودند: «شما را به خداوند سوگند، مگر نه این بود که با رغبت برای بیعت، نزد من آمدید و مرا به بیعت فرا خواندید، در حالی که من از آن، اکراه داشتم؟». گفتند: بلی.

فرمودند: «[مگر نه این که] بدون فشار و جبر، بیعت خود را به من واگذارید و عهدتان را به من سپردید؟». گفتند: بلی.

فرمودند: «پس چه چیزی شما را به این کارها واداشته است؟». گفتند: با تو بیعت کردیم، بدان شرط که کارها را بدون نظر ما به انجام نرسانی و با ما در تمامی امور، مشورت



کنی و بر ما استبداد نوری. فضیلت و برتری ما بر دیگران، بر تو معلوم است. [پس چگونه] اموال را تقسیم می کنی و در کارها تصمیم می گیری و آن ها را بدون مشورت و آگاهی ما به اجرا می گذاری؟

علی (علیه السلام) فرمودند: «کمی ایراد گرفتید و امور بسیاری را وا نهادید... به من بگویند آیا شما را از حق واجب محروم ساختم و بدان وسیله بر شما ستم کردم؟». گفتند: پناه بر خدا! فرمودند: «آیا از این ثروت ها چیزی برای خودم برگزیدم؟». گفتند: پناه بر خدا!

فرمودند: «آیا نسبت به حقوق یکی از مسلمانان، یا دستوری [از دین]، اتفاقی افتاده که من بی خبرم یا در [رسیدگی به آن و حل کردن] آن ناتوان باشم؟». گفتند: پناه بر خدا!

فرمودند: «پس از کدام کار من ناخشنودید که تصمیم به مخالفت با من گرفتید؟».

گفتند: تو در تقسیم اموال، بر خلاف شیوه ی عمر بن خطاب رفتار کردی، سهم ما را مانند سهم دیگران قرار دادی و میان ما و آنان که مانند ما نیستند، مساوات برقرار کردی؛ در ثروت هایی که خداوند، در سایه ی شمشیرهای ما و پیکان های ما ارزانی داشت و با اسب ها و پیاده، بر آن دست یافتیم و دعوت ما در آن، غالب شد و آن را با فشار و جبر، از کسانی که اسلام را جز با زور نمی دانستند، بازگرفتیم.

علی (علیه السلام) فرمودند: «اما آنچه درباره ی رایزنی بر زبان رانیدید، به خداوند سوگند که مرا در زمامداری میلی نبود. شما مرا بدان فراخواندید و بر آن، گماردید. از آن ترسیدم که شما را رد کنم و امت، اختلاف کنند».

پس آن زمان که حکومت بر من روی آورد، در کتاب خدا و سنت پیامبرش نظر کردم و آنچه مرا بدان راهنمایی کردند، انجام دادم و از آن، پیروی نمودم و مرا [تا این زمان] حاجتی به رأی شما و دیگران نبود. [بلی]، اگر واقعه ای اتفاق افتد که بیانش در کتاب خدا و دلیلش در سنت نباشد و به رایزنی نیاز داشته باشد، با شما مشورت خواهم کرد».

و اما درباره ی تقسیم [ثروت ها] و پیروی [نکردن از روش خلفا]، به درستی که آن، امری نیست که من ابتدائاً در آن حکم رانده باشم؛ بلکه من و شما دیدیم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنین می کرد و کتاب خداوند... بدان گویاست.

و اما این سخن شما که دستاوردهای شمشیرها و پیکان هایتان را میان شما و دیگران، به طور مساوی قسمت کردم، در گذشته نیز گروهی سبقت در اسلام داشتند و آن را با شمشیرها و پیکان هایشان یاری رساندند؛ ولی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آنان را در تقسیم، برتری نداد و به علت سبقت در ایمان، امتیاز نداد.

البته خداوند سبحان، اجر پیشتازان و مجاهدان را در روز قیامت، ادا خواهد کرد. به خدا سوگند، نسبت به شما و دیگران، جز این، باوری ندارم. خداوند، دل های ما و شما را به حق هدایت گرداند و به ما و شما صبر و پایداری الهام کند!»، (1)

در این روایت، مشاهده کردیم که حضرت چگونه بر اساس منطق، تنها اجرای قوانین و عدالت را ملاک حکومت خود دانسته و مدعیان نیز خود، یک به یک به رعایت تمامی حقوق مردم در این حکومت اقرار و اعتراف می کنند.

از سوی دیگر، شاهدیم آن حضرت به گونه ای غیر مستقیم به آنان و دیگران، شیوه و معیار های تعیین و تشخیص استبداد در یک حکومت را می آموزند.

نکته ی جالب و در عین حال تأثیرانگیز در بحث فوق آن است که در همه ی دوران ها حکومت های استبدادی متهم به عدم رعایت عدالت بوده اند؛ ولیکن در اینجا بر عکس می بینیم که آن حضرت به سبب عدالت ورزی، متهم به استبداد می شوند؛ که این نیز از اعجاب و شگفتی های حکومت آن حضرت است که باید وجدان های بیدار درباره ی آن قضاوت کنند.

### \*\*\* استبداد یا مراقبت و مشارکت

هرچند بیان شد که در دموکراسی علوی، چهارچوب قوانین ثابت بوده و غیر قابل تغییر است؛ لیکن با وجود این، در این نظام در شیوه ی اجرای قوانین، رعایت نهایت مدارا و همراهی با میل و نظر مردم سرلوحه ی امور است؛ چراکه در این الگو چه در وضع قوانین از جانب خداوند و چه در شیوه ی اجرایی کردن قوانین از سوی رهبران منصوب، هدف کامیابی و حفظ آرامش و آسایش انسان است.

ص: 1160

لذا بدیهی است با این نوع نگاه، جایی برای تحکم و استبداد رأی باقی نمی ماند و مردم در این شرایط دعوت می شوند که در اجرای قوانین در کنار حکومت قرار گیرند نه در برابر حکومت؛ تا بدین ترتیب بتوانند با فکر و عمل خود و ارائه ی راهکار، در اجرای هرچه بهتر امور مشارکت جویند.

«آن چنان که از پیشگاه حکام خشمگین و جبار کناره می گیرند، از من دوری نجوید؛ و با ظاهرسازی با من رفتار نکنید؛ و گمان مبرید که اگر حقی به من پیشنهاد دهید، بر من گران آید... پس از گفتن حق یا مشورت دادن به من در امر عدالت خودداری نکنید».(1)

\*\*\*\*\*

امام علی(علیه السلام)، به مالک اشتر فرمودند:

«به مردم نگو که به من فرمان داده اند و من نیز فرمان می دهم، پس باید اطاعت شود. [و بدین گونه نسبت به مفید یا مضر بودن قوانین برای مردم بی تفاوت مباش] که این گونه خودبزرگ بینی ها و استبداد رأی ها، دل را فاسد و دین را پژمرده و موجب زوال نعمت هاست».(2)

### \*\*\* الفت یا استبداد

«مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه مردم [از هر نژاد و اعتقادی] دوست و مهربان باش. مبادا هرگز چون حیوان شکاری باشی که خوردن آن ها را غنیمت دانی».(3)

\*\*\*\*\*

«حاکم باید برای برقراری عدالت و پدید آوردن دوستی در میان شهروندان و عموم مردم تلاش کند و محبت آنان را جلب کند. محبت و دوستی مردم جلب نمی شود، مگر اینکه دلهای

ص: 1161

---

1- . نهج البلاغه، خطبه 216

2- . نهضت خدمت رسانی امام علی(علیه السلام)، جواد عقیلی پور، ص 40؛ نهج البلاغه، نامه 53

3- . نهج البلاغه، نامه 53

آن‌ها از کینه پاک گردد و از حاکمیت حاکمان احساس سنگینی نکنند و آن را سلطه نپندارند» (1).

### \*\*\* استبداد خوی جاهلان

«تنها جاهل است که شیفته رأی خویش است» (2).

### \*\*\* قربانی حکومت‌های استبدادی

امام علی (علیه السلام)، به عنوان الگوی حق‌طلبان و مبارزی دردآشنا و زجرکشیده در راه آزادی و احقاق حقوق انسان‌ها به خوبی طعم تلخ حق‌کشی‌ها و تضییع حقوق را چشیده و با تمام وجود خویش، فضای اختناق و سرکوب را در حکومت‌های استبدادگر و خودکامه درک نموده‌اند؛ از این روی، رفتار ایشان را می‌توان الگویی ارزنده برای حق‌طلبان عالم دانست؛ چراکه ایشان خود به نوعی قربانی استبداد و خودکامگی حکومت‌های سلطه‌گر بوده‌اند.

«من همیشه تحت فشار حکومت استبداد بوده‌ام و از آنچه حقم بود و سزاوار آن بوده‌ام بازداشته شده‌ام» (3).

\*\*\*\*\*

«به خدا سوگند از روزی که خدا جان پیامبر خویش را قبض کرد تا امروز همواره حق مسلم من از من سلب شده است» (4).

\*\*\*\*\*

همچنین ایشان در سخنی دیگر نیز به این مطلب اشاره دارند.

«من [در دوران حکومت‌های جابر] در امر خود [و در گرفتن حق خود] نظر افکندم، نه یآوری دیدم و نه مدافع و همکاری، مگر اهل بیتم را که مایل نبودم جانشان به خطر بیفتد.

ص: 1162

1- نهج البلاغه، نامه 53

2- غرر الحکم: 9471

3- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 9 ص 307.

4- تاریخ طبری، ج 5، ص 171

بنابراین چشمان پر از خار را بر هم گذاردم. و همچون کسی که استخوان در گلو داشته باشد آب دهان فرو بردم و با خویشتن داری و فرو خوردن خشم در امری که از حنظل تلخ تر و از تیزی دم شمشیر برای قلب دردناکتر بود شکیبائی ورزیدم» (1).

### \*\*\* نشانه های حکومت استبدادی

«پادشاهان شان چون درندگان، تهیدستان چون طعمه آنان، و مستمندان نیز چونان مردگان، خواهند بود» (2).

\*\*\*\*\*

«بدانید که شما پس از من با خواری و ذلتی گسترده و شمشیری برنده و خودبینی و خودخواهی [و استبدادی] که ستمگران آن را در بین شما رسم کنند، روبرو خواهید شد، در نتیجه اجتماع شما از هم بپاشد و چشمانتان گریان شود، و تنگدستی به خانه هایتان راه یابد» (3).

### \*\*\* استبداد و زوال حکومت ها

برخلاف تفکر رایج حکام مستبد که خودرأیی و دیکتاتوری را عامل تقویت و ثبات حکومت های خود می دانند، امام علی (علیه السلام)، استبداد را عامل ظهور قیام ها و سرانجام منجر به سقوط و زوال حکومت ها دانسته و این مطلب را به کارگزاران خویش نیز گوشزد می کنند:

«در رأی استبداد مکن که هر کس در نظر دادن استبداد ورزد، سقوط می کند» (4).

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، در نکوهش اعمال عثمان، استبداد او را عامل اصلی شورش و قیام مردم و سرنگونی حکومت او عنوان می کنند.

ص: 1163

---

1- . نهج البلاغه، خطبه ی 217

2- . نهج البلاغه، خطبه 108

3- . الفتنة الكبرى، ج 2، ص 122

4- . شرح غررالحکم، ج 6، ص 296

«به کرات به مردم وعده اصلاحات دادی ولی به وعده ی خود عمل نکردی و استبداد پیشه کردی و بدون رضای مردم هر کاری که خواستی انجام دادی...» [و سرانجام] کار را به جایی رسانیدی که مردم علیه تو شوریدند» (1).

## **\*\* استبداد ستیزی و قیام ها**

### **\*\*\* الهام بخش انقلاب ها و قیام ها**

عباس محمود عقّاد نویسنده شهیر مصری، به شخصیت ظلم ستیزانه امام علی (علیه السلام) و نقش الهام بخش آن در شکل گیری انقلاب ها و قیام ها در طول تاریخ چنین اشاره می کند.

«یکی دیگر از ابعاد روحی امام علی (علیه السلام)، بعد اعتراض و عصیان یا بعد گرایش به تجدید و اصلاح است. نام علی (علیه السلام)، درفش و پرچم برافراشته ای است که هر مظلومی زیر آن گرد می آید و فریادی است که هر دادجویی، آن را بانگ می زند...»

کسانی که بر جوامع ستمگر و منحرف خشم می گیرند، به نهضت علوی پناه می برند؛ گویی که این نهضت مترادف با واژه ی «اصلاح» است یا این نهضت، تسلی بخشی است که اندوه زدگان و خشمگینان در پناه آن می آسایند... هر که برای تفکری به ستیزه برخیزد، در نام علی (علیه السلام) شفایی برای ستیزه های نفس خویش می یابد و هر که بر ظلم و ستم، سر به شورش بردارد، نام علی (علیه السلام)، تسلی بخش خشم و پاسبان انقلاب اوست. (2)

\*\*\*\*\*

جرج جرداق نیز در تأثیر کلام امام علی (علیه السلام)، در القای روحیه ستم ستیزی و قیام در ستمدیدگان عالم می نویسد:

ص: 1164

1- . امام علی بن ابیطالب ص 2:235

2- . عبقرية الامام علی، تالیف عباس محمود عقّاد مصری، ص 11-5.

«کلام علی ابن ابی طالب، مطلق بندگی را از هر بعدی به معنای عام و وسیعش هدف می گیرد و سخن ایشان متوجه خود اسیر و برده است؛ و این سخن، بنده و اسیر را از درون ذاتش منفجر می کند و به حرکت و انقلاب می کشاند» (1).

\*\*\*\*\*

انقلابی ترین شعار مبارزان حق طلب در دفاع از مظلومان با هر رنگ و نژاد!

«خدا رحمت کند کسی را که حقی را بنگرد و آن را یاری نماید و یا باطل و ستمی را مشاهده کند و با آن به مبارزه پرداخته و نابودش نماید و به یاری صاحب حق برخیزد و بر ضد ستمگر قیام کند» (2).

\*\*\*\*\*

احیای روحیه ظلم ستیزی و مبارزه

«[در مبارزه با ستمگران شما را] روز و شب و آشکار و نهان دعوت نمودم و به شما گفتم مهاجم باشید نه مدافع با آنان بجنگید قبل از آن که با شما بجنگند» (3).

\*\*\*\*\*

قیام علیه ستمگران وظیفه و تکلیف است

«جز این نیست که امامان بایستی برای اداره ی امور امت [علیه قدرت های استبدادی] قیام کنند چون آن ها سرپرست و متولی امور و عارف به احوال مردم می باشند» (4).

\*\*\*\*\*

«به خدا سوگند [اگر]... حقوق مردم باطل نمی گردید و ظالمان جولان نمی یافتند و حزب شیطان پیروز نمی شد. هرگز در این میدان قدم نمی گذاشتم و جنگ و جدال و قتال را بر زندگی و آسایش خویش اختیار نمی کردم» (5).

ص: 1165

---

1- . الامام علی (علیه السلام)، جرج جرداق، ج 1، ص 174

2- . نهج البلاغه، خطبه 205

3- . نهج البلاغه، خطبه 27

4- . نهج البلاغه، خطبه 152

5- . فتوحات امام علی در پنج سال حکومت، احمد بن محمد ابن اعثم کوفی، ص 228

تعالی بخشی به اهداف و آرمان های انقلابی نسبت به خواسته های پست و حقیر

«مواظب باش که بهترین و برترین چیز نزد تو رسیدن به لذات دنیا و یا انتقام از دشمن نباشد، بلکه باید بهترین امور نزد تو خاموش کردن آتش باطل و یا زنده کردن حق باشد».(1)

\*\*\*\*\*

امام علی(علیه السلام) خطاب به ابوذر این مجاهد نستوه و استبداد ستیز، در تعیین و تبیین خط مشی مبارزاتی او علیه تهدیدات حکومت های استبدادی فرمودند:

«آرامش خود را تنها در حق جستجو کن، و جز باطل چیزی تو را به وحشت نیاندازد».(2)

\*\*\*\*\*

«خوارترین افراد، نزد من عزیزترین است تا حق او را بازگردانم و نیرومندان در نظر من پست و ناتوان اند تا حق را از آن ها بازستانم».(3)

\*\*\*\*\*

«همانا حق و باطل را نمی توان با میزان قدر و شخصیت افراد شناخت، بلکه ابتدا سعی کن حق و باطل را بشناسی تا به واسطه ی آن نسبت به اهل حق و باطل آگاهی پیدا کنی».(4)

\*\*\*\*\*

تبیین مبارزه ابدی پیروان حق و باطل

«[جبهه] حق و باطل [تا ابد] هست و برای هر کدام طرفدارانی می باشد».(5)

\*\*\*\*\*

حق جویان در هر حال پیروزند!

ص: 1166

---

1- . نهج البلاغه، نامه 66

2- . روضه کافی، ج 8، ص 206 و 207، ح 251

3- . نهج البلاغه، خطبه 37

4- . امام علی(علیه السلام) و مسائل سیاسی، محمد دشتی، ج 2، ص 306

5- . نهج البلاغه، خطبه 16



«آن کس که با حق گلاویز شود، حق او را بر زمین خواهد کوبید».(1)

## انتخابات سالم

### \* قواعد انتخابات سالم

قواعد و اصول برگزاری یک انتخابات سالم

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در فراهای زیر، قواعد و اصول صحیح یک انتخابات آزاد، سالم و قانونی را بر اساس به روزترین قواعد آزادی های مدنی و مردم سالاری در دنیای امروز بیان می فرمایند؛ لذا می بینیم این امور از مسلمات و شروط رایج برپایی یک انتخابات آزاد و سالم در دنیای امروز و در قرن حاضر است نه چهارده قرن پیش؛ بر این اساس، آن حضرت هرگونه خودمحموری و رفتارهای خارج از چهارچوب قانون و آشوب طلبانه پس از انتخابات ها را که باعث بروز هرج و مرج و برهم خوردن نظم عمومی و خدشه وارد شدن به آرای اکثریت مردم گردد، به شدت مستحق مجازات دانسته و مردود اعلام می نمایند.

در ادامه، در فراهایی از سخن امام (علیه السلام) در یکی از نامه های ایشان در خصوص مقوله ی انتخاب، معادل امروزی بعضی عبارات را آورده ایم تا درک محتوای کلام حضرت برای مخاطب آسان تر گردد.

«پس آن کس که در بیعت [انتخابات] حضور داشت، پس از انتخاب [نماینده خود یا همان] خلیفه نمی تواند فرد دیگری را برگزیند؛ و آن کسی که در زمان بیعت [انتخابات] غایب بوده و حضور نداشته، نمی تواند بیعت مردم [و رأی اکثریت] را نپذیرد... حال اگر کسی رأی اکثریت را نکوهش کند یا بدعتی پدید آورد [که باعث ایجاد خدشه در رأی اکثریت گردد]، او را به جایگاه بیعت قانونی بازمی گردانند و اگر سر باززد، با او پیکار می کنند؛ زیرا که به راه [اکثریت] مسلمانان در نیامده است».(2)

ص: 1167

1- . نهج البلاغه، قصار الحکم 408

2- . نهج البلاغه، المعجم المفهرس، نامه 6

## \* ارکان انتخابات سالم

یک انتخابات سالم در هر جامعه ای، از دورکن و شاخصه ی اصلی برخوردار است: اول، آزادی مردم در انتخاب نامزدها از روی اختیار و اراده. دوم، وجود فضایی آرام و شفاف و به دور از ابهامات و دروغ پردازی ها برای تحقق یک انتخاب سالم؛ که با فراهم آمدن این دو رکن، افراد می توانند در چنین شرایط و فضایی انتخابی درست داشته باشند.

## \*\* آزادی و حق انتخاب

اما در بررسی این دو رکن و امتیاز دادن به درجه ی اهمیت هر یک از آن ها، باید گفت که شاید در نگاه نخست، رکن اول چشمگیرتر و دارای اهمیت بالاتری به نظر رسد؛ ولیکن همیشه این گونه نیست؛ چراکه در بیان میزان اهمیت شرط دوم باید به این مسئله توجه کرد که در بسیاری از جوامع امروزی که حکومت ها عموماً حق آزادی مردم در امر انتخابات را پذیرفته اند، در واقع رکن اول محقق شده است؛ ولی با این حال در خصوص رکن دوم اوضاع متفاوت است.

در روایت زیر، می بینیم که حضرت به صراحت و سهولت از حق آزادی انتخاب مردم سخن گفته و آنان را در کمال آزادی در این امر صاحب حق می داند؛ در شرایطی که چه قبل و چه بعد از حکومت ایشان، دیگر چنین شرایط آزادانه ای وجود نداشت.

«ای عزیزان، شما را معلوم است که اهل بیت نبوت و سبب نجات امت از بلا و مشقت ماییم. اگر حق ما (خلافت و رهبری امت) را به ما باز رسانید، حق در جای خویش قرار گرفته و اگر این حق ما را از ما بازدارید، شتران خویش را برنشینیم و به هر جا صلاح بدانیم برویم (شما را مجبور به کاری نمی کنیم)... سخن مرا بشنوید و یاد گیرید و بدانید که من فرمان بردار و تابع [رای] شما خواهم بود»<sup>(1)</sup>.

## \*\* شفافیت فضای انتخابات

در خصوص رکن دوم نیز باید گفت اغلب در این جوامع، زمامداران و صاحبان قدرت، در راستای منافع خود، به حدی فریبکارانه شرایط، شعارها و جو تبلیغاتی جامعه را طراحی

ص: 1168

کرده و شکل می دهند که عملاً در چنین شرایطی، یک انتخاب سالم غیرممکن می گردد؛ چراکه در این شرایط، فضای فکری جامعه به حدی غبارآلود و پرابهام بوده و به حدی حقایق و واقعیت ها مخدوش، دست کاری و تحریف شده است و با رنگ و لعاب غیرواقعی ارائه می گردد که عملاً تشخیص مرز حق از باطل و حقیقت از دروغ، بسیار دشوار است.

در چنین شرایطی است که صاحبان قدرت با انحراف ذهن مخاطب، به صورتی آرام و مرحله به مرحله، او را به مسیر دلخواه خود سوق داده و او را وامی دارند که به صورت ناخودآگاه و خودبه خود، گزینه ی مورد نظر آن ها را برگزیند. از این سو، مردم نیز در ذهن خود بر این باور و گمان اند که توانسته اند با آزادی کامل و بر اساس رأی و فکر خود، گزینه ی صحیح را انتخاب کنند و احساس رضایت می نمایند.

مردم در این شرایط، حتی با تصور فراهم شدن امکان یک انتخابات آزاد، خود را موظف می دانند که قدردان و سپاسگزار نظام حاکمه نیز باشند؛ لذا با این نوع نگاه شاهدیم که به ناگاه پرده ی تزویرها و فریبکاری های این حکومت ها فرو افتاده و تمامی شعارها و ادعاهایی که از آزادی، عدالت و حق انتخاب برای مردم سر می دهند، همگی به یک باره مبدل به سراب و دروغی بزرگ می گردد.

لذا اکنون با این مقدمه می توان به میزان اهمیت کلام زیر از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) واقف گردید و ارزش آن را درک کرد؛ که ایشان در ضمن اینکه بنا به شرط اول، مردم را برای انتخابی آزاد کاملاً ذی حق می دانند، در عین حال نیز تلاش می کنند حقایق و واقعیت های جامعه را نیز هرچند تلخ، به صورت واضح و شفاف برای مردم تشریح نمایند تا آن ها بتوانند با بصیرت و آگاهی کامل و با دیدی باز، انتخابی آزاد و سالم داشته باشند.

«مرا بگذارید و دیگری را به دست آرید [و برگزینید]؛ زیرا ما به استقبال حوادث و اموری می رویم که رنگارنگ و فتنه آمیز است و چهره های گوناگون دارد؛ و دل ها بر این بیعت

و عقل ها بر این پیمان استوار نمی ماند. چهره ی افق حقیقت را ابرهای تیره ی فساد گرفته و راه مستقیم حق ناشناخته مانده است»<sup>(1)</sup>.

### \* صداقت در انتخابات

امروزه، سر دادن شعارهای زیبا و دل فریب از سوی کاندیداها در اکثر انتخابات ها، به امری عادی مبدل شده است؛ ولی اینکه تا چه میزان این شعارها صادقانه بوده و این افراد تا چه میزان بر سر شعارهای خود باقی می مانند، امر دیگری است.

لذا در ادامه، به نکته ای جالب در خصوص سلوک سیاسی امام علی (علیه السلام) در مواجهه با مردم در زمان انتخابات اشاره می کنیم که می توان آن را به نوعی خرق عادت و به نوعی برخلاف رویه ی عمومی دانست؛ چراکه ایشان در بحبوحه ی انتخاب مردم، به جای اینکه به شعارهای زیبا و دلخوش کننده روی آورند، در مقابل، با صراحت تمام و با کمال صداقت با مخاطب خود سخن گفته و مسیر دشوار و شرایط سخت جامعه را به ایشان گوشزد می کنند تا نه تنها مردم با شعارهایی فریبنده و رنگارنگ در خواب غفلت و ناآگاهی فرو نروند، بلکه حتی با ضربه ای محکم بیدار گشته و از روی آگاهی انتخاب نمایند و نه از روی احساسات و هیجانات زودگذر.

«ای مردم، آگاه باشید! تیره روزی ها و آزمایش ها، همانند زمان بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بار دیگر به شما روی آورد؛ و سوگند به خدایی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به حق مبعوث کرد، سخت آزمایش می شوید»<sup>(2)</sup>.

### \* روشنگری در انتخابات

امیر مؤمنان (علیه السلام)، قبل از پذیرفتن بیعت مردم، با صدایی رسا اعلام می کنند که یکی از برنامه های ایشان، مبارزه با افرادی است که با سوءاستفاده از موقعیتشان به هر نحو به اموال عمومی دست اندازی کرده و از این راه به مال و مکنتی دست یافته اند.

ص: 1170

1- . نهج البلاغه، معجم المفهرس، خطبه 92

2- . نهج البلاغه، دشتی، خطبه 16

بدین نحو، حضرت قبل از انتخاب، با تشریح اصول و اهداف عدالت محور حکومت خویش، برای مردم روشنگری می نمایند تا ایشان با دیدی باز و ذهنی روشن، اقدام به انتخاب و بیعت نمایند؛ ولو اینکه عده ای بر اثر این صریح گویی حضرت، با ایشان بیعت ننموده و از ایشان جدا شوند. با وجود این نیز ایشان هرگز نمی پذیرند عده ای بر اثر ناگاهی و صرفاً بر اساس احساسات، با ایشان بیعت نمایند.

«آگاه باشید! مبدا فردا مردانی از شما که [با اموال بیت المال] در لذت های دنیا غرق گشتند، بستان ها برگرفتند، نهرها جاری ساختند، بر اسبان چالاک سوار شدند و کنیزکان زیباروی برگرفتند، وقتی که آنان را از آنچه در آن غوطه ور شده اند، بازداشتیم و به حقوقی که می شناسند، بازشان گردانم، از من خرده گیرند و مپسندند و بگویند پسر ابوطالب ما را از حقوق خویش محروم ساخت.» (1)

### \* دو شرط شگفتی آفرین در انتخابات

حضور همزمان این دو شرط در یک انتخاب، می تواند همانند دو نیمه ی گم شده در کنار یکدیگر قرار گرفته و مکمل یکدیگر بوده و نتایج شگفتی ساز و ثمربخشی را پدید آورد؛ اول، وجود امام و رهبری آگاه و هدایت کننده؛ و دوم، مردمی پاک ضمیر، مستعد هدایت و سعادت خواه.

بر این اساس، روایت زیر، شاهی بر این مدعاست؛ چراکه مردم یمن به عنوان مردمی صادق در پذیرش حق، در برگزیدن فردی که خود را مبلغ مذهبی عنوان کرده، دقت می کنند و با عدم پذیرش خالد بن ولید به دلیل سوابقش، دعوت او را رد می کنند؛ و در مقابل با برگزیدن امام علی (علیه السلام) به عنوان گزینه ی اصلح در تبلیغ و حتی رهبر معنوی خویش، انتخابی شایسته و چشمگیر انجام می دهند؛ انتخابی تأثیرگذار و تاریخی که به عنوان نقطه ی عطفی سرنوشت ساز برای آنان به شمار می آید.

ص: 1171

---

1- سیاست نامه ی امام علی (علیه السلام)، ص 225؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 7، ص 36؛ بحار الانوار، ج 32، ص 16؛ نهج البلاغه، خطبه

«برای بن عازب نقل می کند: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) برای هدایت مردم یمن، ابتدا خالد بن ولید را با جمعی از سپاهیان به آن سامان فرستادند که آن ها شش ماه در میان مردم یمن اقامت کردند و هرچه مردم را به اسلام دعوت می کردند، کسی از آن ها نمی پذیرفت؛ تا آنکه رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، این بار امیر مؤمنان علی(علیه السلام) را احضار فرموده و ایشان را برای ابلاغ پیام اسلام، انتخاب نموده و به سوی یمن فرستادند.

ایشان فرمان دادند که خالد و همه ی کسانی را که به دنبال او رفته بودند، برگردانند، مگر کسی که بخواهد با امام علی(علیه السلام) بماند. براء می گوید: من در میان کسانی که به دنبال علی(علیه السلام) آمده بودند، قرار داشتم.

چون به نزدیکی یمن رسیدیم، خبر آمدن حضرت علی(علیه السلام)، به مردم یمن رسید و مردم برای دیدار با حضرت علی(علیه السلام) گرد آمدند و امام علی(علیه السلام) پس از خواندن نماز، صف های ما را که همراه ایشان بودیم، منظم نمودند و خود پیشاپیش گروه ما در مقابل مردم یمن قرار گرفتند.

آنگاه خدای را ستایش کردند، سپس برای آن ها نامه ی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را خواندند و با شیوه های صحیح تبلیغ، مردم را با سخنان حکیمانه پند دادند؛ و اسلام را و ویژگی های دین کامل الهی را معرفی کردند.

[از جذبه کلام امام(علیه السلام)] در همان روز، همه ی افراد قبیله ی بزرگ همدان ایمان آوردند؛ و امام علی(علیه السلام) خبر [این موفقیت و رویداد بزرگ تبلیغی] را برای رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نوشتند. هنگامی که پیامبر(صلی الله علیه و آله) نامه ی ایشان را خواندند، سجده کردند، آنگاه نشستند و فرمودند: السَّلَامُ عَلَی هَمْدَانَ؛ سلام بر همدان»<sup>(1)</sup>.

#### \* منفعت مردم یا مصلحت حکومت

انتخاب سالم در خصوص کارگزاران، یعنی انتخاب کارگزاری اصلح بر اساس منفعت مردم و نه مصلحت زمامدار.

ص: 1172

ابن عباس، در خصوص تعیین حکام شهرها و مناطق مختلف، به امام علی (علیه السلام) توصیه می کند که به دلیل قدرت و موقعیتی که معاویه در شام پیدا نموده، ایشان در اوایل حکومت، او را در مقام خود ابقا کنند تا او از مردم برای ایشان بیعت بگیرد و موقعیت و حکومت ایشان ساکن و تثبیت شود.

پس از آن می توانند معاویه را عزل کنند؛ ولی امام (علیه السلام) برخلاف چنین مصلحت اندیشی ها و بار د این گونه سیاسی کاری های رایج در میان حکام، با منطقی استوار، «منفعت مردم» را در برابر «مصلحت خود» و «عدالت» را در برابر «سیاست»، مبنا و اساس حکومت و انتخاب خود می دانند.

به عبارت دیگر، ایشان خواهان ارائه ی چهره ی حکومتی هستند که «حق محور» باشد و نه «مصلحت محور»؛ و لذا با این منطقی، چنین حکومتی باید در مسیر خدمت به مردم و رفع ظلم از آن ها باشد نه در جهت خدمت به حاکم و تثبیت حکومت او. بنگرید:

«اینکه گفتم اینان را نگاه دارم [و آن ها را در مقام خود ابقا کنم]، به خدا تردید ندارم که این عمل از لحاظ کار دنیا نکوست و به صلاح است؛ اما تکلیفی که به گردن دارم و آگاهی و معرفتی که از حال عمّال و والیان عثمان [در خصوص فساد و تباهی آن ها] دارم، ایجاب می کند که هیچ کدام شان را به کار نگمارم و اگر قبول کردند [که از قدرت کناره بگیرند]، برای ایشان بهتر است و اگر عصبان کردند، با شمشیر با آن ها مقابله می کنم» (1).

### \* آفات انتخابات سالم

### \*\* انتخابات و خریدن رأی

امام علی (علیه السلام) در فراز زیر، به یکی از ناشایست ترین اعمال در انتخابات ها اشاره می کنند که سلامت و سرنوشت آن را تباه می کند؛ ایشان خریدن رأی را از خصوصیات افراد شیاد و قدرت طلب همچون معاویه می دانند؛ آن هایی که می دانند از مسیر درست و ثواب، هیچ امتیاز و شانسی برای جلب آراء و نظر مردم ندارند و در نتیجه، به ناچار مجبورند با خریدن رأی و جلب نظر عده ای مردم دنیا طلب، آن ها را به گرد خود جمع نمایند.

ص: 1173

«معاویه می گفت: به خدا اشخاص مورد اعتماد علی را با پول به طرف خود متمایل خواهم ساخت؛ و آن قدر پول در میانشان پخش خواهم کرد تا دنیای من بر آخرت او چیره گردد».(1)

در مقابل این شیوه پست و حقیر، می بینیم حضرت بدون توجه به آرای موافق و مخالف، بیت المال را به طور مساوی بین مردم تقسیم می کنند.

«معاویه [رای و نظر موافق] مردم را به بذل و عطای گزاف می خواهد [بخرد]؛ ولی من شما را بر اساس ضوابط اسلام و عدالت و دادگری برای احقاق حق دعوت کرده و صندوق بیت المال که ترکه ی همه مسلمین است را [بدون توجه به رأی و نظر موافق و مخالف شما نسبت به من] بین شما به عدالت و مساوات تقسیم می کنم».(2)

## **\*\* زیانبارترین حالت**

شاید بتوان گفت خطرناک ترین و زیان بارترین شرایطی که در اثر یک انتخابات ناسالم برای یک جامعه امکان وقوع دارد، به حکومت رسیدن افراد حریص و تشنه ی قدرت در پوشش دین و مذهب است؛ چراکه چنین افرادی در وهله ی اول، با رسیدن به قدرت برای دستیابی به هوس ها و مقاصد خود، دارایی های عمومی را به تاراج می برند؛ ولی مسئله ی خطرناک تر و فاجعه بارتر این بحث، آنجاست که اینان چنین رفتارهایی را در پوشش دین انجام داده و به این سوءرفتارهای خود ظاهر مذهبی و رنگ تقدس نیز می دهند؛ و بدین وسیله، مردم را نسبت به اعتقادات و دین خود نیز بدبین و گریزان می نمایند.

در این حالت، چنین جامعه ای با عظیم ترین خسران مواجه است؛ چراکه این جامعه، هم دارایی و ثروت و هم دین و اعتقادات خود را به یک باره باخته و از دست داده است.

ص: 1174

---

1- . ترجمه الغدیر، ج 19، ص 107

2- . نهج البلاغه، خطبه 179



«مردی نزد امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، یادآوری کرد و گفت ریاست را دوست دارد. پس آن حضرت فرمودند: ریاست چنین فردی [بر مردم]، برای دیانت و اعتقادات مسلمانان زیان بارتر از آن است که دو گرگ گرسنه در میان گله ی گوسفندی بیفتند که چوپان نداشته باشد».(1)

اشاره و تأکید آن حضرت بر خسارت اعتقادی، به احتمال قوی منظور ایشان را در قرار گرفتن چنین افرادی در پست های حکومتی با ظاهر فریبنده مذهبی، تقویت و تأیید می کند.

### **\*\* عواقب یک انتخاب اشتباه!**

پس از آنکه ابوذر به دستور عثمان به ریزه تبعید شد و در آنجا از دنیا رفت امام علی به عبد الرحمن عوف چنین گفت: این نتیجه عمل توست [که در آن زمان مسبب شدی عثمان به خلافت برسد]. عبد الرحمن پاسخ داد، اگر می خواهی شمشیرمان را برگیریم [و علیه او قیام کنیم]، او آنچه به او داده بودیم را از بین برد؛ سپس عبد الرحمن عوف قسم یاد کرد که دیگر با عثمان سخن نگوید.(2)

شاهد هستیم که آثار یک انتخاب اشتباه، چنان زیانبار و فاجعه بار است که فردی که خود عثمان را در شورای شش نفره به خلافت رسانده، اقرار می کند که با این انتخاب همه چیز را از بین برده و زمانی به فکر جبران افتاده که دیگر کار از کار گذشته است و زمان به عقب باز نمی گردد و جایی برای جبران نیست.

### **\*\* نیرنگ در انتخابات**

### **\*\*\* فریکاری در عین آگاهی**

ابوبکر، در جریان یک اختلاف نمایشی، ناخودآگاه به مقام و جایگاه امام علی (علیه السلام) در باب جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) به صراحت اعتراف کرده و همچنین اعتراف می کند که انتخاب او در سقیفه، نه به شکل تصادفی و یک باره رخ داده و نه حتی این انتخاب از روی ناآگاهی واقع گردیده است؛ بلکه آنان با علم کامل به مقام و شأنیت امام علی (علیه السلام) به عنوان جانشین بر حق

ص: 1175

1- . اصول کافی، ج 2، ص 297

2- . أنساب الأشراف، بلاذری، 1417ق، ج 5، ص 546.

پیامبر(صلی الله علیه و آله)، به گونه ای حساب شده و کاملاً عامدانه اقدام به فریبکاری، غصب خلافت و تصاحب این جایگاه نموده اند.

«پس از رحلت پیامبر(صلی الله علیه و آله) و تصاحب خلافت آن حضرت از سوی ابوبکر، عباس، عموی پیامبر(صلی الله علیه و آله) و امام علی(علیه السلام) بر سر اینکه چه کسی وارث اموال پیامبر(صلی الله علیه و آله) است، [به صورت ظاهری] اختلاف پیدا کردند و لذا موضوع را به داوری ابوبکر واگذار نمودند. ابوبکر با اشاره به جریان "یوم الدار" یا "انذارالعشیره" خطاب به عباس بن عبدالمطلب گفت: تو را سوگند می دهم! آیا می دانی که پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) پسران عبدالمطلب و فرزندان ایشان را گرد آوردند و تو در میانشان بودی و از قریش کسی [جز شما] نبود و گفتند: ای بنی عبدالمطلب! چنین است که خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نمی کند، جز آنکه برای او از خاندانش، برادر و وصی و جانشینی در خاندانش قرار می دهد.

پس کدام یک از شما به پا می خیزید تا در برابر آنکه برادر و وزیر و وصی و جانشین من در خاندانم باشد، با من بیعت کند؟ پس علی بن ابی طالب از میان شما برخاست و با او بر آنچه شرط کرده و بدان دعوت کرده بود، بیعت نمود.

آیا می دانی که این از پیامبر خداست؟ عباس گفت: آری. پس از سخنان ابوبکر، عباس بن عبدالمطلب به او گفت: پس به چه حساب تو بر جایگاه خلافت پیامبر(صلی الله علیه و آله) نشسته ای؟ علی(علیه السلام) را مقدم می دانی و با این وجود بر او فرمان می رانی؟ پس ابوبکر [که فهمیده بود چه اقراری کرده] گفت: ای بنی عبدالمطلب! آیا نیرنگ می زنید؟<sup>(1)</sup>

آری اینجا این سؤال مطرح است که به واقع چه کسی نیرنگ زده آیا آنکه با تزویر غصب خلافت کرده یا آنکه مظلومانه حقش را ربوده و غصب کرده اند؟

ص: 1176

---

1- . المسترشد 577-249؛ مناقب آل ابی طالب ج 3-49؛ تاریخ یعقوبی ج 2: 149؛ تاریخ دمشق 42: 50: 8382؛ شواهد التنزیل 1: 545

یک انتخاب سالم را هرگز نمی توان از یک شورای فرمایشی که بر اساس خدعه و نیرنگ شکل گرفته، انتظار داشت.

زمانی که عمر از فیروز ایرانی زخم خنجر خورد و در بستر مرگ افتاد، بدون توجه به نظر و تصمیم جامعه ی مسلمین و تنها بر اساس رأی خود، برای انتخاب جانشین پس از خود یک شورای فرمایشی ترتیب داد؛ بدین ترتیب که از جمله ی افراد آن شورا، عثمان و عبدالرحمن بن عوف بودند؛ و عمر امر کرده بود در صورتی که افراد شورا دو دسته شدند، گروهی از شش نفر رأی غالب را دارند که عبدالرحمن عوف در آن ها باشد.

بر این اساس، مسلم است که عبدالرحمن عوف که داماد عثمان بود، به او رأی می دهد. امام علی (علیه السلام) با پرده برداشتن از این نیرنگ، مسخره بودن و آشکار بودن نتیجه ی شورای عمر را برای پسر عمومی خویش ابن عباس چنین بیان فرمودند:

«سهل بن سعد انصاری می گوید: چون علی بن ابی طالب (علیه السلام) از پیش عمر بیرون آمدند، عبدالله بن عباس (ابن عباس) در کنارشان بود و با هم می رفتند. من پشت سر ایشان حرکت می کردم و شنیدم علی (علیه السلام) به ابن عباس فرمودند: به خدا سوگند، کار از دست ما بیرون شد.

ابن عباس گفت: چگونه دانستید؟ ایشان فرمودند: مگر سخن او را نشنیدی که می گفت: همراه گروهی باشید که عبدالرحمن بن عوف با آنان باشد؛ و این به سبب آن است که پسر عمومی اوست؛ وانگهی عبدالرحمن، داماد عثمان و نظیر اوست؛ و اگر آن دو با هم باشند، بر فرض که دو تن دیگر با من باشند، برای من کاری نمی توانند انجام دهند (و در واقع رأی آن ها بی اثر است)...

همانا اگر عمر نمیرد، به او خواهیم گفت که درگذشته و حال چه بر سر ما آورده است و بداندیشی او را در مورد ما به او تذکر می دهیم؛ و اگر بمیرد که بدون تردید خواهد مرد، این گروه هماهنگ خواهند شد که حکومت را از ما برگردانند.

اگر چنین کنند که بی تردید چنین خواهند کرد، مرا چنانکه خوش ندارند خواهند دید؛ و به خدا سوگند، مرا رغبتی به حکومت و محبت دنیا نیست، بلکه حکومت را برای آشکار ساختن عدالت و قیام به کتاب و سنت خواهانم»<sup>(1)</sup>.

## ادواری

### \* انتخاب مردمی یا حکومت موروئی

در روزگاری که فرد خبیثی همچون معاویه، پس از عمری جنایت و حيله گری، عمده‌ی هدف خود از این همه جنایات را به حکومت رساندن فرزند ناخلف خود و موروئی کردن خلافت عنوان می‌کند، صلابت آزاد اندیشی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را می‌بینیم؛ که ایشان در حالی که مسئله‌ی امامت و جانشینی امام حسن (علیه السلام) در سلسله‌ی امامان پس از ایشان امری محرز و قطعی است؛ و همانند جانشینی ایشان پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، امری از جانب خداوند می‌باشد؛ ولیکن شاهد هستیم امیر مؤمنان (علیه السلام) حتی با این اوصاف، هرگز نه تنها فرمان و دستوری برای تحقق این امر نمی‌دهند و یا همچون دیگران زمینه‌سازی و تزویری برای تحمیل نظر خود بر مردم تدارک نمی‌بینند، بلکه ایشان حتی سفارشی دال بر این امر نیز نمی‌کنند؛ تا آنکه در این حد نیز تأثیری بر رأی مردم نداشته باشند و مردم آزادانه بتوانند گزینه‌ی دلخواه خویش را برگزینند. بدین صورت، امام (علیه السلام) ناب‌ترین شکل آزادی و دموکراسی را برای تمامی دوران‌ها به نمایش می‌گذارند.

«پس از ضربت خوردن امام علی (علیه السلام) به دست ابن ملجم در حال نماز، [به علت وخامت حال حضرت (علیه السلام)]، جنذب بن عبدالله به نزدیک ایشان آمد و گفت: ای مولای من! اگر خدای ناخواسته ما شما را از دست دادیم، با فرزندت امام حسن (علیه السلام) بیعت کنیم؟... امام علی (علیه السلام) فرمودند: درباره‌ی بیعت با حسن (علیه السلام)، من نه شما را به بیعت با او امر می‌کنم و نه نهی می‌کنم، اختیار با خودتان است»<sup>(2)</sup>.

ص: 1178

1- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 139

2- . قطام و نقش او در شهادت امام علی (علیه السلام)، جرجی زیدان، ترجمه ابراهیم خانه زرین

تذکر: چنانکه در مباحث قبل به طور تفصیلی بیان شد، اینجا نیز یادآور می شویم که از دیدگاه سیاسی امام (علیه السلام)، مردم در انتخاب رهبری منصوب از جانب خداوند، همچون امام و یا فردی دیگر، در هر حال مخیر هستند؛ به عبارت دیگر، در این دیدگاه، حق «انتصاب» رهبران الهی جامعه یا همان امامان، منحصرأ با خداوند است؛ ولیکن حق پذیرش و یا عدم پذیرش این رهبران یا همان حق «انتخاب» با مردم است.

\*\*\*\*\*

جرج زیدان، از یک سو به حکومت رسیدن امام حسن (علیه السلام) و از سوی دیگر یزید، فرزند ملعون معاویه را به صورت تاریخی مقایسه کرده و چنین بیان می کند:

«معاویه خلافت را موروثی ساخت و برای پسر خود به عنوان ولیعهد بیعت گرفت. این در حالی است که اگرچه بعد از حضرت علی (علیه السلام) مردم با امام حسن (علیه السلام) بیعت کردند؛ ولی آن بیعت به میل خود مردم بود و حضرت علی (علیه السلام) پسر خود را ولیعهد نساخت». (1)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، در کلامی با اشاره به جایگاه بیعت و یا مسئله ی انتخابات در هر دوره، برگزاری آن را تنها یک بار جایز می دانند و از این روی تکرار و به بازی گرفتن آن را باعث سست شدن جایگاه آن و از دست رفتن اعتبار آن در برابر مردم می دانند.

«همانا [بر اساس قانون] بیعت نمودن با امام، یک بار بیش نیست و تجدیدنظر در آن میسر نخواهد بود و کسی اختیار از سر گرفتن آن را ندارد». (2)

تشابه و تأیید نظر امام را در نظریه سیاسی هابز بنگرید.

«از نظر هابز پس از انتخاب حکومت، قدرت سیاسی شهروندان به طور کامل به پایان میرسد و جز حاکم که به حکم هیچ قراردادی مقید نیست، بقیه مقید شده و همه حقوق خود را از دست می دهند و حق نافرمانی مدنی ندارند». (3)

ص: 1179

---

1- . تاریخ تمدن اسلام، جرج زیدان، ص 63

2- . نهج البلاغه، نامه 7

3- . تاریخ فلسفه غرب، راسل، برتراند، ترجمه، نجف دریابندری، ج 1 و 3، چ 1، ص 90

**\* غیبت رأی دهندگان**

با وجود غیبت رأی دهندگان، چگونه خود را منتخب مردم عنوان می کنی؟

غصب خلافت از سوی ابوبکر در سقیفه، در حالی رخ می دهد که از یک سو خاندان بنی هاشم به سبب تدفین پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این واقعه غایب هستند و از سوی دیگر نیز اکثر اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) در کنار اجتماع مسلمانان در قالب سپاهی به فرماندهی اسامه در اردوگاه نظامی و در خارج از مدینه به سر می برند و به هنگام به قدرت رسیدن ابوبکر در آن مکان حضور نداشته و غایب بودند؛ لذا امام علی (علیه السلام) با اشاره به این شرایط، در کلامی خطاب به ابوبکر و در پاسخ به ادعای او که گفته بود با رأی مردم انتخاب و خلیفه شده است، فرمودند:

«اگر ادعا می کنی که با شورای مسلمین به خلافت رسیدی، این چه شورایی بود که رأی دهندگان در آن حضور نداشتند؟»<sup>(1)</sup>

لذا حکم شورایی که رأی دهندگان در آن حضور و نقشی نداشته اند، حکمی باطل و بی معناست.

**\* رأی مردم یا رأی شورایی نمایشی**

چنانکه در قسمت های قبل به تفصیل بیان شد، پس از آنکه عمر برای خلافت پس از خود تصمیم گرفت که عثمان را بر مسند خلافت بنشانند؛ و همچنین برای اینکه مردم پس از او عواقب حکومت عثمان را مستقیماً به او نسبت ندهند، نقشه ای طرح کرد و بر اساس آن دستور تشکیل شورایی فرمایشی برای برگزیدن خلیفه را صادر نمود؛ به طوری که ظاهر امر این گونه باشد که آن شورا تعیین کننده ی خلیفه است و مردم خوب و بد این انتخاب و مسئولیت و عواقب آن را متوجه شورا بدانند نه شخص خود او.

بدین ترتیب، پس از مرگ عمر و تشکیل شورا و انتخاب عثمان و به پیرو آن بیعت مردم با عثمان، عملاً مردم نادانسته گرفتار این دام و فریب شده و به این انتخاب رضایت دادند؛ از

ص: 1180

این روی، عبدالله عباس که از یاران مخلص حضرت علی (علیه السلام) بود و از نیرنگ عمر مطلع شده بود، چنین گفت:

«چون مردمان بازگشتند، عبدالله عباس (مرد زیرک و سیاستمدار بنی هاشم) به حضرت علی (علیه السلام) گفت: ای ابوالحسن، تو را بفریفتند تا به خلافت عثمان رضایت دهی. [اما] حضرت علی (علیه السلام) در پاسخ او فرمودند: مرا نفریفتند؛ بلکه دیدم همه ی قوم بر خلافت عثمان هم نظر شده اند و رأی همگان بر وی قرار گرفته است و بدو رضای گشته اند؛ لذا نخواستم که مخالفت با [رأی] مسلمانان کنم و باعث فتنه و آشوبی در میان آن ها گردم». (1)

در اینجا باید به این مطلب اشاره نماییم که با توجه به عدم حضور مردم در این شورا و روند انتخاب عثمان به عنوان خلیفه، بدیهی است که منظور آن حضرت از اتفاق نظر قوم، کنایه از هم رأی اعضای این شورا است؛ هرچند که اگر در اثر این جو مسموم و مشوش، رضایت مردم نیز بر این امر قرار گرفته باشد، مربوط به پس از انتخاب عثمان به عنوان خلیفه بوده و با وجود این، باز هم مردم در انتخاب او هیچ نقشی نداشته اند؛ لذا شاهدیم آن حضرت در هر صورت، معیار و ملاک رضایت خود را رأی و نظر مردم عنوان می کنند ولو آنکه این رأی و نظر از مسیر غیرصواب بر امری قرار گرفته باشد.

### \* بیعتی فراگیر و آزاد

این عساکر عالم برجسته سنی مذهب نیز به آزادی و فراگیری بیعت مردم با امام علی (علیه السلام) اذعان می کند.

«بیعت با علی (علیه السلام) فراگیر بود. در این پیمان شکوهمند، تمام مهاجران و انصار حضور داشتند [1]؛ و همه ی کسانی که در آن روز در مدینه بودند، شرکت جستند و از سر اختیار و با آزادی بیعت کردند. پس از آن، مردم مکه و حجاز نیز بیعت کردند». [2] (2)

\*\*\*\*\*

ص: 1181

1- . الفتوح، ابن اعثم کوفی، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ص 279

2- . تاریخ دمشق: 42: 437 [1] ؛ الفتوح: 2: 439 [2]

جریر، نامه رسان امام علی (علیه السلام) به شام رفت و بر معاویه وارد شده و پس از حمد و ستایش خدا به معاویه خبر بیعت فراگیر و عمومی مهاجرین و انصار و تمام شهرها و بلاد اسلامی را چنین اعلام کرده و گفت:

«ای معاویه! بدان که اهل دو حرم (مردم مکه و مدینه) و مردم دو شهر بزرگ (کوفه و بصره) و مردم حجاز، یمن، مصر، عمان، بحرین و یمامه، همگی به عنوان خلافت با پسرعمویت، علی بن ابی طالب بیعت کرده اند و تنها تو و اطرافیان بیعت نکرده اید و اگر حرکتی [حمله ای] از سرزمین آن ها آغاز گردد، همه ی شما را فرومی برد. اینک من آمده ام که تو را به بیعت با این مرد فراخوانم و این کار موجب هدایت و سعادت تو خواهد بود».<sup>(1)</sup>

تذکر: البته دعوت جریر و تهدید معاویه به بیعت، به آن جهت بوده که معاویه قصد داشته با عدم بیعت و تحویل ندادن پست فرمانداری، در منطقه ی شام اعلام خودمختاری کند و گرنه در بیعت کردن یا نکردن او، به تنهایی فارغ از مسئله ی تصاحب حکومت، همچون دیگران اجباری در کار نبوده است.

### \* بیعتی فراگیر و باشکوه

امام علی (علیه السلام)، انبوه جمعیت و شور و اشتیاق و اصرار آن ها برای بیعت با ایشان و همچنین صحنه هجوم مردم و اقشار مختلف برای این امر را چنین توصیف می کنند:

«دست مرا برای بیعت می گشودید و من می بستم و شما آن را به سوی خود می کشیدید و من آن را می گرفتم؛ سپس بر من هجوم آوردید تا آنکه بند کفشم پاره شد و عبا از دوشم افتاد و افراد ناتوان، پایمال گردیدند؛ و مردم آن چنان در بیعت با من خشنود بودند که خردسالان شادمان و پیران برای بیعت کردن، لرزان به راه افتادند و بیماران بر دوش خویشان سوار و دختران جوان بی نقاب به صحنه آمدند»!<sup>[1]</sup>

خفاف بن عبدالله نیز در نقل خود آورده:

ص: 1182

---

1- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 3، ص 75؛ وقعة صفین، ص 28؛ الامامة و السياسة، ج 1، ص 847.



«مردم برای بیعت با امام علی (علیه السلام)، مانند پروانگان، گرد او ازدحام نمودند تا آنجا که کفش‌ها ناپدید شد، عباها از دوش‌ها افتاد و پیرمردها لگدمال شدند». [2] (1)

### \* بیعتی عمومی و علنی

«پس از مرگ عثمان، مردم به طور مکرر از حضرت علی (علیه السلام) درخواست پذیرفتن حکومت را داشتند؛ ولی حضرت نمی پذیرفتند؛ و این جریان، چند روزی به طور مکرر ادامه یافت...»

در اثر اصرار شدید مردم، حضرت علی (علیه السلام) اظهار نمودند: اکنون که چنین است، باید به مسجد برویم و در حضور همگان با من بیعت نمایید؛ چون که این امر مهم، نباید مخفی بماند [و بیعت با من، سری و به دور از چشم مردم انجام نمی شود]؛ و جمعیت حاضر پیشنهاد آن حضرت را پذیرفتند. (2)

### مساوات

### \* برابری حق رأی در ادوار تاریخ

زمانی که سخن از یک حکومت دموکراتیک به میان آید، طبعاً پیرو آن اولین مبحثی که مطرح می شود، «حق رأی» است؛ چراکه احترام به حق رأی و آزادی و برابری انسان‌ها در حق رأی، مبنا و اساس تحقق دموکراسی است؛ و اگر این مؤلفه‌ی تعیین کننده به درستی رعایت و اجرا نشود، بدیهی است که سخن گفتن از دموکراسی نیز سخنی عبث و بیهوده خواهد بود.

لذا حق رأی، از جمله‌ی حقوقی است که در عرصه‌ی امور سیاسی یک جامعه، از ارزش و مرتبه‌ی حقوقی بالایی برخوردار است؛ چراکه در عرف حقوق سیاسی، این حق از جمله‌ی حقوقی است که برای تحقق آن باید به عنوان پیش نیاز، چند مرحله‌ی حقوقی قبل از آن رعایت و محقق شود تا امکان و بستر لازم برای برآورده شدن این حق فراهم گردد.

ص: 1183

1- نهج البلاغه، خطبه 29 [1]؛ سیاست نامه‌ی امام علی (علیه السلام)، ص 171؛ وقعة صفین، ص 65؛ الأمامة و السياسة، ج، ص 105 [2]

2- اعیان الشیعه، ج 1، ص 444؛ أنساب الأشراف، احمد بن یحیی بلاذری، ج 1/3؛ تاریخ الرسول و الملوک، ج 152/4

بدین ترتیب که در ابتدای این زنجیره، یک حکومت و یا یک نظام سیاسی، ابتدا باید برای یک فرد، حق شهروندی قایل شود و سپس حق مشارکت سیاسی را برای او به رسمیت بشناسد و در مرحله ی آخر، به او حق رأی برابر اعطا کند.

این روندی است که بر اساس تجارب تاریخی دیده شده است که در بسیاری از جوامع، بعضاً در مرحله ی اول یا دوم متوقف شده و نهایتاً فرد از حق رأی محروم گردیده است؛ به عنوان نمونه، شاهدیم که در حکومت آتن در یونان باستان، به اقلیت هایی نژادی حق شهروندی اعطا نمی شده است.

در دسته ی دیگری از جوامع، پس از اعطای حق شهروندی به اقشاری از جامعه، در حوزه ی حقوق سیاسی تنها حق مشارکت سیاسی به آنان ارائه شده و لذا آنان تنها حق شرکت و عضویت در احزاب را داشته اند و در عین حال از حق رأی محروم بوده اند؛ به عنوان نمونه، در سال 1912 در حالی پس از سال ها تلاش به زنان آلمانی اجازه ی ورود به احزاب سیاسی داده شد که ایشان همچنان از حق رأی محروم بوده و تا کسب حق رأی در سال 1946، راهی طولانی و پرمشقت در پیش داشتند.

«زنان در آلمان تا سال 1908 بر اساس قانون از ورود به احزاب سیاسی منع شده بودند که با رفع این مانع در سال 1912 این حزب با اکثریت قاطع توانست به عنوان بزرگترین حزب آلمان، مجلس رایشتاگ Reichstag را از آن خود کند»<sup>(1)</sup>.

لذا حق رأی را می توان به نوعی مرحله ی آخر و یا معیار آرمانی یک جامعه در تحقق دموکراسی دانست؛ حقی که به رسمیت شناختن آن برای هر گروه و طبقه ی اجتماعی در واقع مهر تأییدی بر به رسمیت شناختن جایگاه حقوقی آنان به عنوان افرادی صاحب حق در تعیین سرنوشت آن جامعه است؛ از این روی، با توجه به ارزش و اهمیت حق رأی، بدیهی است که نظریه پردازانی که با نگاهی بسته و انحصاری به حقوق سیاسی جوامع می نگرند، حق رأی عمومی و برابر را بر نمی تابند؛ چراکه از دیدگاه آنان، حیطه ی افراد مؤثر در تعیین هیأت

ص: 1184

---

1- Fricke, Dieter, (1976). Die deutsche Arbeiterbewegung 1869 his 1914. Einlandbuchiiiberihre Organisation und . -1 .TatigkeitimKlassenkampf, East Berlin 1976

حاکمه ی جامعه محدود بوده و تصمیم گیری در این سطح را مختص طبقه ای خاص با معیارهای قومیتی، جنسیتی یا تخصصی ویژه با دامنه ای محدود می دانند.

بر این اساس، چنانکه اشاره شد، شاهدیم که نظریه پردازان و فلاسفه ی بزرگ یونان باستان و حتی فلاسفه ی متأخر تا چند دهه ی پیش نیز در این گروه قرار گرفته و در نگاه کلی خود به جامعه، حتی اصل برابری افراد را نمی پذیرند و آن را رد می کنند و با این وصف، روشن است که ایشان در مقوله ی حقوق سیاسی، با حق رأی برابر به طریق اولی مخالف بوده و آن را غیرقابل پذیرش بدانند.

کارل پوپر، در تأیید این دیدگاه غالب بر فضای فکری صاحب نظران این حوزه، می نویسد:

«تقریباً هیچ نظریه پرداز و هواداری وجود ندارد که از عینیت بخشی به مفهوم حکمرانی مردم، دفاع کرده باشد. اختلافی هم اگر در بین باشد، مربوط به دلایل و توجیهاتی است که در مخالفت با آن آورده اند».<sup>(1)</sup>

اکنون با این پیش آگاهی، می توان جایگاه بی بدیل و منحصر به فرد تفکر برابری و به ویژه برابری حق رأی را در دموکراسی علوی درک نمود؛ چنانکه با کمال شگفتی، شاهد هستیم در نگرش علوی، با احترام به حقوق کلیه ی انسان ها، آن حضرت گوهر و حقیقت وجودی انسان ها را با یکدیگر برابر دانسته و نوع انسان را فارغ از جنسیت، نژاد، طبقه ی اجتماعی و یا هر پیرایه ی دیگر، دارای ارزش و صاحب حق می دانند؛ چنانکه آن حضرت می فرمایند:

«خداوند شما را در حقوق با یکدیگر مساوی قرار داد؛ چه سیاه باشید و چه سرخ...».<sup>(2)</sup>

\*\*\*\*\*

«هیچ کس را [در حقوق] بر دیگری برتری نیست».<sup>(3)</sup>

ص: 1185

---

1- . پوپر، کارل، درس این قرن، ترجمه علی پایا، تهران، نشر طرح نو، ص 141.

2- . بحارالانوار، ج 75، ص 356

3- . دانشنامه ی امیرالمؤمنین(علیه السلام)، محمد محمدی ری شهری، کتاب سیاست امام علی(علیه السلام) اصلاحات علوی؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 7، ص 36؛ بحارالانوار، ج 32، ص 16.

بدین سان می توان ارزش و جایگاه نگرش علوی را در این عرصه دریافت؛ دیدگاه ارزشمندی که از زمان یونان باستان و قرن ها پیش از میلاد مسیح تا به امروز، انسان در تکاپوی رسیدن به آن بوده است و پس از طی این دوران طولانی که قدمتی به طول تاریخ بشر دارد، انسان امروز تنها در دهه های اخیر تا حدودی، به الگوی ارائه شده از سوی آن حضرت رسیده و دریافته است که انسان با هر شرایطی، دارای حق رأی و حق تعیین سرنوشت خویش است.

### **\* اولین تجربه ی بشر در برابری حق رأی!**

اکنون با توجه به مطالب فوق و بررسی و مرور سراسر تاریخ سیاسی بشر، با قاطعیت می توان ادعا نمود که تا قرن اخیر، در هیچ دوره و در هیچ جامعه و حکومتی، سخنی از حق رأی برابر و عمومی در میان نبوده است.

از سوی دیگر، با نگاهی به تاریخ صدساله ی اخیر نظام سیاسی غرب، شاهدیم که در این نظام نیز پس از اصلاحات و مبارزات فراگیر دهه های اخیر که در جهت تصحیح مفهوم دموکراسی و اعطای حق رأی برابر به آحاد افراد جامعه فارغ از معیارهای جنسیتی و نژادی، صورت گرفت، اکنون در این نظامات حکومتی، شاهد تحقق اصل «هر نفر، یک رأی» هستیم.

ولیکن سخن به اینجا ختم نمی شود و از ماحصل مطالب طرح شده، می توان بی تردید اظهار داشت که اصل «حق رأی برابر» برای آحاد یک جامعه، مطلبی است که نه در قرن اخیر، بلکه اولین بار در حکومت علوی و در چهارده قرن پیش به وقوع پیوسته و در این نظام سیاسی، لحاظ گردیده است و سابقه ی آن به حکومت علوی باز می گردد؛ حکومتی مبتنی بر دموکراسی که در آن به عنوان اولین تجربه ی تاریخ، برای همه ی افراد جامعه با هر قومیت و نژادی و جنسیتی و هر موقعیت اجتماعی و اقتصادی، بدون استثنا، حق مشارکت سیاسی و حق رأی برابر به رسمیت شناخته شده است؛ لذا می توان با جرأت و صراحت ادعا نمود که این واقعه ی عظیم حقوقی و سیاسی، در حکومت علوی به وقوع پیوسته و قرن ها پیش بشر چنین تجربه ی ارزشمندی را از سر گذرانده است؛ هرچند که این رویداد شگفت در هیاهوی تاریخ از ذهن ها محو شده و غبار فراموشی بر آن نشسته است.

## \* برابری رأی شهروندان

امام علی (علیه السلام)، به منظور تثبیت تفکر برابری حق رأی، اقدام به تبیین مؤلفه های این نوع تفکر و همچنین تصفیه ی نگرش هایی می کنند که به هر طریقی می تواند خدشه ای بر این تفکر ایجاد کند. در این بین، از میان بردن احساس برتری به واسطه ی سکونت در یک شهر نسبت به دیگر شهرها نیز از جمله ی مواردی است که مانع بسط تفکر برابری حق رأی بوده که باید برطرف گردد؛ از این روی، آن حضرت در پاسخ به یاوه گویی های معاویه و بارد هرگونه برتر دانستن و ارجحیت دادن رأی و نظر مردمان یک شهر بر دیگر شهرها در امر تعیین رهبر، ایشان رأی همه ی مردم جامعه از هر شهر و قومی را برابر می داند و هرگز رأی و نظر هیچ کدام را برتر و اثرگذارتر از دیگری در امر تعیین رهبری جامعه نمی داند.

«ای معاویه اینکه شامیان [و طرفداران خود] را، از اهل بصره متمایز ساختی، به جانم سوگند که در امر حکومت، همه برابرند».(1)

\*\*\*\*\*

«به تو دستور می دهم در رعایت حق، دور و نزدیک برایت یکسان باشد... و عدالت را در میان آنان برپا داری».(2)

## \* برابری رأی خواص و عوام

امیر مؤمنان (علیه السلام)، با رد هر نوع برتری جویی علاوه بر اینکه معیار قومیت و یا مکان سکونت افراد را هرگز عامل برتری و رجحان آنان در آراء و حق تعیین رهبری نمی داند، همچنین ایشان تأکید دارند که خواص و نخبگان نیز همانند عوام و دیگر افراد جامعه در امر تعیین و انتخاب زمامدار، تنها از یک رأی برخوردارند و بین آنان و دیگر افراد جامعه در این امر هیچ گونه برتری وجود ندارد و همه به یک نسبت در این امر شریک اند.

ص: 1187

---

1- سیاست نامه ی امام علی (علیه السلام)، ص 175؛ الکامل للمبرد، ج 1، ص 428؛ وقعه ی صفین، ص 58

2- ارشاد القلوب، 321؛ درجات الرفیعه، 289؛ الغارات 1: 211

«[بیعت با من] بیعتی فراگیر بود که از آن، نخبگان استثناء نشدند و [عام و خاص در آن شرکت کردند پس] جای بازنگری و تجدیدنظر، در آن نیست» (1).

## \* زنان، حقوق سیاسی و حق رأی

### \*\* برابری حقوق زنان و مردان

گفتگو پیرامون حقوق زنان، از جمله ی مباحث جذاب محافل روشنفکری در دنیای امروز است. حتی دولت ها و حکومت ها نیز با وضع و تصویب قوانینی در این رابطه، سعی دارند خود را در زمره ی حامیان حقوق زنان معرفی نمایند و به مخاطبان خود این گونه القا کنند که در راستای اعتلای حقوق و آزادی های اجتماعی و مدنی زنان، از هیچ تلاشی فروگذار نمی کنند؛ ولی بهتر است با نگاهی به تاریخچه ی این دولت ها و کشورها، از جمله کشورهای توسعه یافته ی امروزی، بنگریم که به واقع این سعی وافر از چه زمانی آغاز گشته و سابقه ی آن به چند دهه ی قبل بازمی گردد.

لازم است بدانیم وضعیت زنان در دوران متمدنی قبل از آن در همین کشورهای متمدنی چگونه بوده و یا حتی هم اکنون چگونه است. البته ملاک و مبنای سخن ما، تاریخی است که در غرب نگاشته شده است؛ و مورخین به آن اذعان دارند و به زشتی های آن معترف اند. در این رهگذر، بیان چند نمونه می تواند نشان دهنده ی عمق ظلم و ستمی باشد که در طول تاریخ بر زنان روا داشته شده است.

در اروپا، زن بدون داشتن هرگونه حقوق اجتماعی، تنها به عنوان موجودی برای تأمین آسایش مردان و خدمت نمودن به آن ها شناخته می شد نه موجودی که بخواهند شخصیت او را در اجتماع به رسمیت شناخته و حتی اندک بهایی برای او قائل باشند. زن، از داشتن حق مالکیت محروم بود و در برخی جوامع حتی ارث به دختران نمی رسید.

ص: 1188

---

1- . سیاست نامه ی امام علی (علیه السلام)، ص 175؛ الکامل للمبرد، ج 1، ص 428؛ وقعه ی صفین، ص 58

«در انگلستان، شخصیت زن کاملاً در شخصیت شوهر محو بود و تنها تصویب دو قانون، یعنی یکی در سال 1870 و دیگری در سال 1882 میلادی، به اسم قانون مالکیت زن شوهردار، از زن رفع حجر نمود»<sup>(1)</sup>.

به طور خلاصه، باید در یک عبارت گفت که در واقع این مردان بودند که می توانستند هرگونه که می خواستند، با زن رفتار کنند و هرچه می خواستند، از او بگیرند یا به او بدهند؛ بدون اینکه در مقابل قانونی، خود را مسئول و پاسخگو بدانند؛ چراکه در این دوران، اساساً قانونی در راستای حمایت از حقوق زنان وجود نداشت و یا به طور واضح تر باید گفت که آنان اصولاً حقوقی برای زن قائل نبودند که بخواهند برای دفاع از آن حقوق، قانونی وضع نمایند.

مارلین فرنیچ: «در آتن باستان، مهد دموکراسی، تنها بخشی از شهروندان، حق رأی در انتخابات حکومتی داشتند زیرا زنان و بردگان را شهروند نمی دانستند. این دیدگاه تا همین قرن اخیر هم در اروپا رواج داشت و زنان از حق رأی محروم بودند»<sup>(2)</sup>.

بدیهی است در چنین فضایی، مشارکت سیاسی و حق اظهار نظر و حق رأی برای زنان، بیشتر چیزی شبیه اوهام ذهنی، پریشان گویی و یا یک رؤیا به نظر می رسید تا واقعیت؛ و اگر چنانچه زنی بر اساس جرأت و جسارت خود چنین مسئله ای را عنوان می کرد، این سخن برای اکثر مردها حتی افراد سرشناس و برجسته ی جامعه، بیشتر شبیه یک شوخی و موضوعی فکاهی و خنده آور بود تا صحبت از یک حق یا حتی یک امر جدی.

البته این خنده بی دلیل نبود؛ چراکه در جامعه ای که زنان آن حتی از ابتدایی ترین حقوق اجتماعی محروم اند، مسلماً طرح مسئله ای کلیدی و مهم همچون مشارکت سیاسی ایشان در جامعه، طبعاً همچون یک شوخی بی ارزش و مضحک به نظر می رسید.

البته شاید مخاطب با شنیدن این مطالب، تصور کند ما از چندین قرن پیش صحبت می کنیم و شاید باور آن برای عده ای دشوار باشد که بپذیرند این شرایط چند دهه ی پیش جوامع غربی بوده است.

ص: 1189

---

1- . نظام حقوق زن در اسلام، شهید مطهری، ص 200

2- . ظهور جنگ علیه زنان، مارلین فرنیچ، ص 321

در ادامه ی این مقدمه ی مختصر، با گذر از تاریخ اروپا، باید گفت این شرایط در صحرای خشک و سوزان و به دور از مدنیت شبه جزیره ی عربستان، وضعیت به مراتب آسف بارتری داشت و کتب تاریخ از تحقیر زن و زنده به گور کردن دختران، داستان ها در دل خود دارند.

حال آنچه ما با این مقدمه قصد داریم به آن پردازیم، آن است که در این صحرای خشک با طلوع خورشید اسلام، وضعیت به شکل باورنکردنی دگرگون شد؛ و در زمینه ی حقوق زنان که موضوع بحث ماست، شرایط به گونه ای متحول گردید که شاید برای بسیاری از حقوق دان ها و فعالان حقوق بشر باورکردنی نباشد و آن ها را دچار حیرت، ناباوری و شگفتی نماید؛ چراکه به عنوان بخشی از این تحول، باید بگوییم در جامعه ای که به زنان تا پیش از آن حتی پست تر از اشیا و کالا نگریده می شد، اکنون همانند مردان می توانستند از حق زندگی شرافتمندانه، حضور در اجتماعات، مالکیت، آموزش و... بهره مند گردند.

## **\*\*سراغاز حیات سیاسی زنان**

آنچه در این میان نقطه ی اوج این تحول محسوب می گردد و مد نظر ما است، واقعه ای است که در دل یک رویداد بزرگ به نام غدیر خم روی داده است؛ بدین صورت که در شرایطی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در این روز و در مهم ترین واقعه ی سیاسی و اجتماعی تاریخ اسلام، در حضور انبوه مسلمانان، امیرمؤمنان علی (علیه السلام) را به جانشینی خود و ولایت مسلمین منصوب نمودند؛ بنا به گفته ی تاریخ، همه ی مسلمانان در چادری که برای امیرمؤمنان علی (علیه السلام) برپا شده بود، حاضر شدند و با ایشان به عنوان امام و رهبر بیعت نمودند.

به تعبیر امروزی، آن ها رأی مثبت خود را نسبت به این انتخاب ابراز نمودند؛ ولیکن این امر به اینجا ختم نشد و آن واقعه ی شگفت و آن رویداد عظیمی که اهمیت آن در دل کتاب ها و وقایع آن روز و حتی از نگاه تیزبین محققین تا حدود زیادی دور و مغفول مانده است، همانا مسئله ی بیعت بانوان با امام علی (علیه السلام) است.

این یعنی دادن حق مشارکت سیاسی و حق رأی به زنان از سوی آن حضرت؛ همان حقی که گفته شد تا چند دهه ی پیش در آمریکا و اروپای امروزی حتی به عنوان شوخی نیز مطرح



نبوده است؛ ولیکن در کمال شگفتی، در این رویداد بزرگ می بینیم که چگونه در چهارده قرن پیش، امام علی (علیه السلام) بانوان را این چنین شایسته ی این حق می دانند و این حق را برای ایشان به رسمیت شناخته اند.

با بررسی این واقعه ی شگفت انگیز، می بینیم زنان همانند مردان در این رویداد سرنوشت ساز، حضوری پررنگ و یکپارچه دارند؛ و اگر بخواهیم به درستی از این واقعه ی عظیم در طول تاریخ وقایع اجتماعی یاد کنیم، الحق که باید این روز را سرآغاز حیات اجتماعی و سیاسی زن در طول تاریخ بدانیم و بدین عنوان نام گذاری کنیم.

البته باید به این نکته نیز اشاره کرد که اسلام در آیات قرآن به صراحت به این حق برای زنان اشاره دارد و در رویدادهایی به صورت موردی و محدود در دوران پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز این رفتار را شاهد هستیم؛ ولیکن بروز و ظهور جلوه ی عظیم این حق برای زنان جامعه ی مسلمین در مقیاس گسترده را در واقعه ی غدیر خم و در میان جمعیتی صد هزار نفری از زنان و مردان مسلمان شاهد هستیم که جای هیچ شک و شبهه ای باقی نمی گذارد و در تاریخ اسلام نیز نظیری برای آن دیده نشده و ثبت نگردیده است.

همچنین باید به این نکته نیز اشاره نماییم که این مسئله باید برای بانوان و دختران شیعه باعث اوج مباهات و افتخار باشد؛ چراکه ایشان باید ارزش احترام، شخصیت و حقوقی را که مکتب والای تشیع در چهارده قرن پیش برای ایشان به زیبایی به رسمیت شناخته است، درک کرده و با آگاهی از این جایگاه، ارزش خود را در این مکتب ناب شناخته و در برابر شعارها و ادعاهای پوشالی و خوش آب و رنگ و منحط دنیای امروز بایستند و بدانند و باور داشته باشند که بسیاری از داشته های آنان تا اندکی پیش برای بسیاری از زنان، حتی در دنیای امروز حاصل نشده بود.

حتی در مواردی، ایشان همچنان با تلاش های خود و با تشکیل انجمن ها، همایش ها و تحمل مشقت های بسیار در این مسیر، در آرزوی دستیابی به آن در تکاپو هستند. این حقیقت، ما را به یاد سخن پروفیسور هاوارد زین می اندازد که به این مطلب چنین اذعان می کند:

«اغلب زنان جنبش حقوق زنان، بیشتر خواهان به دست آوردن حق رأی بودند تا ایجاد تغییرات اجتماعی».<sup>(1)</sup>

لذا بایسته است دختران و بانوان مکتب امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، با این خودباوری و آگاهی از موقعیت و جایگاه والای خود، به محافل و مکاتب انحرافی در جوامع کنونی، نه گفته و مسیر رشد و تعالی خود را با چنین پشتوانه ی قوی و مستحکمی هرچه سریع تر ببیمایند.

در این قسمت، به شیوه ی جالب بیعت نمودن بانوان با امیرمؤمنین علی (علیه السلام) در روز غدیر خم توجه فرمایید.

«به دستور حضرت [و به منظور بیعت گرفتن از زنان]، ظرف آبی آوردند و پرده ای بر روی آن زدند؛ به طوری که زنان در آن سوی پرده دست خود را در آب قرار می دادند و امیرمؤمنان (علیه السلام)، در سوی دیگر دست خویش را در آب می گذاشتند و بانوان به عنوان بیعت به آن حضرت می گفتند: "السلام علیک یا امیرالمؤمنین" و همچنین در ضمن آن تبریک و تهنیت می گفتند.

بدین صورت، بیعت زنان هم با آن حضرت انجام گرفت [و باید یادآور شویم که بانوی بزرگ اسلام، حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) نیز از حاضرین و بیعت کنندگان در روز غدیر خم بودند]».<sup>(2)</sup>

## **\*\* طلوعی دیگر در حقوق سیاسی زنان**

زنده شدن امید ها برای حضور دوباره در صحنه ی سیاسی جامعه

دومین بیعت عظیم زنان با امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، دقیقاً بیست و پنج سال بعد از واقعه ی غدیر خم و آن حضور بی نظیر و چشمگیر، روی داد و در تمام این مدت طولانی و پس از غصب خلافت، دیگر کسی آن حق مشارکت سیاسی را که زنان در غدیر خم تجربه کرده بودند، برای آنان قائل نبود.

ص: 1192

1- . رؤیای آمریکایی، هاوارد زین، ترجمه فاطمه شفیعی سروستانی، ص 226

2- . بحارالانوار، ج 21، ص 388؛ عوالم، ج 3: 15 ص 309

چنین حقی برای زنان، به کلی به فراموشی سپرده شد و کاخ آمال زنان برای یک حضور قوی و تأثیرگذار در صحنه‌ی سیاسی و اجتماعی جامعه به کلی ویران شد. پس از عبور از این برهه‌ی سیاه تاریخ و پس از سال‌ها محرومیت، به ناگهان با طلوع حکومت علوی، دیگر بار امیدها زنده شد و ناامیدی و یأس، جای خود را به امید و رهایی داد؛ و پس از آن فضای غبارآلود و تیره، نوری حیات بخش به جامعه تابیدن گرفت؛ و زنان بار دیگر ناباورانه، خود را در برابر تحقق مجدد آن رویداد شیرین، در بیست و پنج سال پیش دیدند تا بتوانند آن فرصت طلایی را بار دیگر تجربه نمایند.

لذا در تاریخ می بینیم که انبوه زنان و دختران به گونه‌ای شگفت‌انگیز و بی سابقه در صحنه‌ی بیعت با امام علی (علیه السلام) حضور می یابند و چنانکه در توصیف خود امیرمؤمنان (علیه السلام) از این رویداد نیز نقل شده است، آنان از شدت شوق و بی تابی با حالت از خود بی خبری، شتابان به سوی این بیعت روان بوده اند؛ به نحوی که حتی توجهی به پوشش خود نداشته اند. بنگرید:

«آن چنان مردم در بیعت با من خشنود بودند که خردسالان شادمان و پیران برای بیعت کردن لرزان به راه افتادند؛ و بیماران بر دوش خویشان سوار بودند و زن‌ها با من بیعت کردند؛ و دختران جوان درحالی که صورت‌های خویش را باز کرده بودند، بی نقاب به سوی این بیعت می شتافتند؛ وَ حَسَرَّتْ إِلَيْهَا الْكِعَابُ» (1).

\*\*\*\*\*

همچنین قاصدی برای معاویه در شرح بیعت شکوهمند مردم با امام (علیه السلام) و حضور چشمگیر و بی تابانه زنان در این بیعت چنین نقل می کند:

«در آن شهر هر کس قوت نشست و برخاستی داشت به بیعت و متابعت علی آمد و در کوی و برزن بازاری نماند که از جمعیت طرفدار او مالا مال زن و مرد و خرد و کلان نشده

ص: 1193

باشد؛ مردان که پا بر دوش مردان نهاده و زنان [از شدت ازدحام جمعیت] بر روی زنان افتادند و نوعروسان پرده نشین، راه گذر در پیش گرفته به بیعت او پیامدند» (1).

## **\*\* 8 مارس روز جهانی زن یا روز زن سوزی؟!\***

چنانکه در قسمت فوق بیان شد، به صراحت می توان ادعا کرد اولین حضور سیاسی زنان در طول تاریخ را باید حضور آنان در دو رویداد سیاسی فوق دانست؛ چنانکه بر اساس نظام فکری علوی، در این وقایع زنان توانستند برای اولین بار با مشارکت خود در عرصه ی سیاسی جامعه، رأی خود را ابراز کرده و نقش سیاسی خود را به عنوان یک شهروند به نمایش گذارند.

از این روی، برای پاسداشت این دو رویداد تاریخی، شایسته است که این وقایع بی نظیر در تاریخ حقوق سیاسی زنان به عنوان روز زن در تاریخ ثبت گردد؛ ولیکن متأسفانه شاهدیم اکنون روزی که در تاریخ جهان، تحت عنوان روز زن نامگذاری شده است، نه تنها یادآور تحقق حقوقی برای زنان نیست، بلکه یادآور حادثه ای تلخ در راستای همان سیاست تضييع حقوق زنان است.

8 مارس 1908 که اکنون به عنوان روز جهانی زن در تقویم ها ثبت گردیده، مربوط به واقعه ای دردناک از زنده سوختن 129 زن کارگر است؛ واقعه ای دلخراش که در آن زنان به جهت فشار شرایط کاری خود، تنها خواهان برابری اقتصادی و برابری دستمزد بودند؛ و هرگز حتی مطالبه ای در راستای حقوق سیاسی خود یا برابری حق رأی نکرده بودند. بنگرید:

افزایش حضور زنان در اجتماع با کار در کارخانه ها و ادارات و بعدها در جبهه نبرد به عنوان امدادگر اولین گام ها برای احقاق مطالبات اجتماعی آن ها بود در آن روزها شرایط کاری سخت با دستمزد کم برای زنان باعث شد که آن ها علیه آنچه «نابرابری» می دانستند، دست به اعتراض بزنند.

شناخته شده ترین نماد مبارزه اجتماعی زنان در تاریخ معاصر مربوط به هشتم مارس 1908 میلادی و اعتراض به همین شرایط سخت کاری بود. در این روز گروهی از زنان

ص: 1194

کارگر در یک کارخانه نساجی در نیویورک دست به اعتراض زدند. رئیس کارخانه نیز برای جلوگیری از گسترش اعتراض ها، آن ها را در کارخانه محبوس کرد اما یک آتش سوزی مشکوک باعث شد نزدیک به 129 تن از زنان کارگر جان خود را از دست بدهند. (1)

بدین جهت بهتر آن است که 8 مارس 1908 در تقویم تاریخ به جای روز به عنوان روز زن سوزی و نماد تضییع حقوق زن نامگذاری گردد.

## **\*\* حقوق اجتماعی زنان در حکومت علوی**

از موارد بسیار تأمل برانگیز و بااهمیت در ساختار دموکراسی علوی که باید بدان اشاره نمود، برابری حقوق اجتماعی زنان همانند مردان است؛ به گونه ای که در این ساختار فکری، اساساً تفکیک جنسیتی مفهومی ندارد؛ چراکه در این دیدگاه، به طور مطلق، تنها سخن بر سر نوع انسان و حقوق اوست نه جنسیت و یا هر معیار متمایز کننده ی دیگر؛ نگرشی که تفکیک حقوق انسان ها بر مبنای جنسیت را امری بی معنا و فاقد اعتبار دانسته که هرگز مبنای عقلی و حقوقی ندارد. بدیهی است که با این شیوه ی نگرش، لزومی برای طرح و لحاظ نمودن عامل جنسیت در این دیدگاه وجود ندارد.

در حالی که بیان شد نادیده گرفتن حقوق زنان در همه ی عرصه ها، موضوعی است که در طول تاریخ بشر و حتی در دوران معاصر و در روند شکل گیری دموکراسی مدرن، یکی از اصلی ترین چالش های حقوقی جوامع بوده و هست. در مقابل با کمال شگفتی، شاهدیم که در حکومت امام علی (علیه السلام) و در دموکراسی علوی، حقوق زنان و مهم تر از آن برابری آن با حقوق مردان، یک اصل بدیهی و ابتدایی است.

اصلی که بر اساس آن هرگز نیاز نیست زنان برای دریافت حقوق اجتماعی و سیاسی خود و یا برای کسب برابری حقوق، در جامعه تلاشی نمایند؛ چراکه این حقوق، البته در چهارچوب قوانین، برای آنان همانند مردان از ابتدا لحاظ و مقرر گردیده است. بی شک باید این ویژگی

ص: 1195

ارزشمند را یک شاخص ممتاز و منحصر به فرد دموکراسی علوی دانست. در این رابطه، به روایت زیر بنگرید:

سوده همدانی، بانویی بود که پس از شهادت امام علی (علیه السلام) و تصاحب حکومت از سوی معاویه، به منظور دادخواهی، از یمن به سوی دربار معاویه در شام رفت تا از قتل و غارت و فساد فرماندار معاویه به او شکایت کند.

سوده پس از ورود به دربار معاویه و بیان ظلم و ستم فرماندار او، شروع به دادخواهی نمود؛ ولیکن این بانوی ظلم ستیز، آن زمان که در برابر دادخواهی خود نه تنها با پاسخ مناسبی از جانب معاویه مواجه نشد، بلکه مورد تهدید قرار گرفت، با شهادت در کاخ معاویه در برابر بیدادگری او ایبائی درباره ی دادگری و عدل علوی سرود؛ ایبائی روشنگرانه که خود به تنهایی دوران عدالت گستر امام علی (علیه السلام) را از زبان یک زن به تصویر می کشد.

در این زمان سوده در دربار معاویه در حالی که اشکش روان شد این اشعار را در وصف امیرمؤمنان علی (علیه السلام) خواند:

«خدایا درود فرست بر پیکر پاکی که چون دهن شد عدالت هم با او دهن شد

و خدا سوگند خورده که همتایی برای او نیاورد و تنها او با حق و ایمان همراه بود».

«معاویه با شگفتی پرسید: چه کسی را می گویی؟ و این اشعار درباره ی کیست؟ سوده گفت: علی (علیه السلام) را می گویم که چون او رفت، عدالت هم با او رفت...» (1).

لذا از منظر حقوقی، ارزش این ایبات و این ابراز رضایت، آنگاه صدچندان می شود که توجه نماییم این اظهار نظر سیاسی نه از سوی یک زن گوشه نشین، بلکه از جانب یک بانوی فعال سیاسی و آگاه به اوضاع زمان خویش صورت می پذیرد؛ زنی بصیر که باید او را نماینده ی زنان زمان خویش دانست؛ و نظر و ابراز رضایت او را به نوعی نظر قاطبه ی زنان این زمان از شرایط حقوقی و اجتماعی خود در دوران حکومت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به شمار آورد.

ص: 1196

---

1- . فصول المهمه، ابن صباغ مالکی، ص 129؛ سفینه البحار، ج 1، ص 671؛ عقدالفرید، ج 2، ص 102؛ اعلام النساء، ج 2، ص 207؛ فصول المائنه،

ام سلمه، همسر گرامی و بزرگوار پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، به عنوان بانویی مجاهد و آگاه بر امور و رویدادهای اجتماعی زمان خویش، در بحبوحه ی پرآشوب دوران پس از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله) که بسیاری راه سعادت و رستگاری را گم کرده و برای همیشه دچار خسران گردیدند، ایشان با نگاهی ژرف نگر و راسخ در دل تاریکی ها و کج راهه ها، روشنایی و نور حقانیت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) را شناخته و از سر آگاهی و اخلاص، پیروی و ولایت ایشان را برگزیدند؛ تا آنجا که حتی آن بانوی بابصیرت، خود و خانواده ی خویش را در زمره ی فداییان آن حضرت برمی شمارند.

شهر بن حوشب گوید: «نزد ام سلمه بودم که مردی سلام کرد. آن بانو گفت: تو کیستی؟ گفت: من ابو ثابت آزاد شده ی ابو ذرم. ام سلمه گفت: خوش آمدی ابو ثابت! داخل شو. ابو ثابت داخل شد و ام سلمه ضمن خوشامدگویی به وی گفت: قلب تو کجا پرواز کرد، زمانی که دل ها به هر سو پرواز کردند؟ [پس از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله) در ماجرای سقیفه دنباله رو چه کسی شدی]. گفت: دلم با علی بن ابی طالب بود.

ام سلمه گفت: به آنکه جان ام سلمه در دست اوست سوگند، که رستگار شدی... من فرزندم عمر و پسر برادرم عبدالله را فرستادم و بدان ها دستور دادم در کنار علی (علیه السلام) باشند و با هر که او پیکار می کند، پیکار کنند؛ و اگر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به ما [زنان] دستور نداده بود که در پس پرده ها و در خانه هایمان بنشینیم، برای جنگ، بیرون می رفتیم تا در صف [یاران] علی (علیه السلام) قرار گیریم».<sup>(1)</sup>

بدین ترتیب، در روایت فوق، شاهد هستیم با وجود بیش اجتماعی و سیاسی عمیق پیروان و دلباختگان راستین مکتب علوی، هیچ گونه جوسازی و نیرنگی نمی تواند آزادی و استقلال فکر و رأی آنان را دگرگون کرده و آنان را از مسیر خود منحرف سازد؛ بدیهی است در این مسیر بانوان آگاه نیز از این قاعده مستثنی نیستند.

ص: 1197

## \*\*گذری بر تاریخ حق رأی زنان در غرب

خواهشمند است به عنوان شاهد این بحث، در ادامه، به جدول زیر و تاریخ اعطای حق رأی به مردان و زنان در کشورهای غربی و توسعه یافته دقت نمایید؛ و توجه کنید که در برخی از این کشورها، هنوز پنجاه سال از اعطای حق رأی به زنان نمی گذرد.

عکس



تظاهرات گسترده زنان در آمریکا برای اخذ حق رأی ۱۹۶۴



مبارزه‌ی زنان در آمریکا برای کسب حق رأی

تظاهرات گسترده زنان در آمریکا برای اخذ حق رأی 1964

مبارزه‌ی زنان در آمریکا برای کسب حق رأی





مبارزه ی زنان در فرانسه برای کسب حق رأی

جدول تاریخ اعطای حق رأی به زنان و مردان در کشورهای غربی

کشور

اعطای حق رأی به مردان

عکس

کشور	اعطای حق رأی به مردان	اعطای حق رأی به زنان
سوئد	۱۹۱۸	۱۹۱۸
انگلستان	۱۹۱۸	۱۹۲۸
آمریکا	۱۹۶۵	۱۹۶۵
فرانسه	۱۸۴۸	۱۹۴۶
آلمان	۱۸۴۹	۱۹۴۶
ایتالیا	۱۹۱۹	۱۹۴۶
اسپانیا	نامعلوم	۱۹۳۱
هلند	۱۹۱۷	۱۹۱۹
سوئد	۱۹۱۸	۱۹۱۸
پرتغال	نامعلوم	۱۹۷۰
سوئیس	۱۸۷۹	۱۹۷۱
بلژیک	۱۹۱۹	۱۹۴۸

منبع: لگدزدن به نردبان نوشته‌ها، جون چانگ، ص ۷۳

منبع: لگدزدن به نردبان نوشته‌ها، جون چانگ، ص 73

### **\*\* اعطای حق رأی، آغاز راه یا پایان آن**

در قسمت قبل، بیان شد که در نظام سیاسی غرب، دادن حق رأی به زنان، غایت و منتهای حقی بود که این نظام سیاسی در قرن اخیر برای زنان قایل شد. همچنین بیان شد که لازمه‌ی استیفای این حق، سال‌ها مبارزه‌ی زنان در این راه بوده است؛ چنانکه زنان قرن‌ها در آرزوی

ص: 1199

دست یافتن به این حق تلاش‌ها نموده و مرارت‌ها کشیدند که همگی تا قبل از قرن اخیر، حاصلی در بر نداشت. در نهایت از ابتدای قرن بیستم در اثر افزون شدن فشارها، نظام سیاسی غرب مجبور شد به صورت تدریجی حق رأی را برای زنان به رسمیت بشناسد.

در مقابل این شرایط ناگوار زنان در تاریخ نظام سیاسی غرب و آنچه به عنوان حق رأی، منتهای آرزوی زنان در غرب به شمار می‌آید، با کمال شگفتی شاهدیم که این آرزو در دموکراسی علوی، نه انتها و پایان راه، بلکه آغاز راه برخورداری زنان از حقوق سیاسی بوده و از حقوق ابتدایی زنان به شمار می‌رود؛ به عبارت دیگر، در دموکراسی علوی، برخورداری زنان از حق رأی را باید حداقل حقوق و جایگاهی دانست که نظام فکری علوی برای زنان قایل شده و قرار داده است؛ چراکه در این نظام فکری، هدف رساندن زنان به جایگاهی در عرصه‌ی حقوق سیاسی است که بتوانند در تحولات و معادلات اجتماعی و حتی جهانی اثرگذار و تحول‌آفرین باشند؛ هدفی که در قسمت‌های بعد به طور مشروح به ابعاد آن خواهیم پرداخت.

اکنون برای روشن شدن مطلب فوق، باید به عنوان مثال بیان نمود که در یک جامعه، دادن حق سوادآموزی به کودکان آغاز مسیر پیشرفت و رشد آنان است و نه انتهای آن؛ چراکه روشن است یک کودک پس از برخورداری از این حق، باید سال‌ها نیز رنج تحصیل و علم‌آموزی را به جان خریده و سال‌ها تحت آموزش و تعلیم قرار گیرد تا در نهایت خود بتواند به مرحله‌ای از علم برسد که برای دیگران مفید بوده و سرمنشأ تحولات در جامعه‌ی خویش گردد.

با این اوصاف، می‌نگریم که حق رأی در عرصه‌ی امور سیاسی، تنها یک ابزار و وسیله است و نه هدف. بر این اساس درمی‌یابیم که تنها برخورداری از حق رأی، هیچ‌گاه نمی‌تواند تضمین‌کننده‌ی کسب مراتب و جایگاه ارزنده‌ای برای زنان در عرصه‌ی سیاسی جوامع باشد.

لذا اکنون با یک نگاه قیاسی، همچنین درمی‌یابیم در برابر جایگاه حقوقی زنان در غرب که در ابتدای این قرن، در آغاز راه قرار داشته است، بانوان درس آموخته‌ی نظام فکری علوی در تاریخ، در انتها و در نقطه‌ی اوج این مسیر قرار داشته‌اند؛ و این اختلاف سطح فاحش، علاوه

بر نمایش تفاوت نگاه به حقوق و جایگاه زنان، نشان دهنده‌ی رشد و مرتبه‌ی هر یک از این دو نظام فکری در برابر یکدیگر نیز می‌باشد.

در بیان دلایل و اثبات این ادعای بزرگ، باید بیان نمود که بهترین و روشن‌ترین دلیل و سند برای اثبات این ادعا، شرح مبارزات سیاسی این بانوان است که در تاریخ به شکل مشروح ثبت گردیده است. در ادامه، سعی شده به گوشه‌ای از عظمت نقش آفرینی این بانوان در تحولات اجتماعی و شیوه‌ی مجاهدت‌های ایشان اشاره گردد.

### \* رویکردی متفاوت به جایگاه و حقوق زنان

تا به اینجا در مباحث مطرح شده در خصوص حقوق زنان، سخن تنها بر سر برخورداری زنان از حقوق اجتماعی و سیاسی به عنوان حقوق اولیه بود. لیکن در این بخش، سعی شده است با گذر از این بدیهیات حقوقی، مخاطب را با ابعادی ناگفته، شگفت و فراتر از تصور در خصوص جایگاه، توانایی‌ها و نقش‌بی‌بدیل زنان از منظر نظام فکری علوی آشنا نماییم.

### \*\* جایگاه زنان در جامعه‌ی آرمانی

آنگاه که از حقوق سیاسی زنان سخن به میان می‌آید، شاهدیم که نگرش علوی، نگاهی کاملاً متفاوت به جایگاه، توانایی‌ها و قابلیت‌های زنان دارد. در این نگرش، برخلاف نگاه رایج و تاریخی به زنان به عنوان بخش خاموش، منفعل و فاقد توانایی و اثر در جامعه، زنان را نه تنها صاحب اثر، بلکه دارای نقش ویژه و فعال در تعیین معادلات اجتماعی و حتی سیاسی می‌داند؛ چراکه در این نگرش، زنان از یک سو به عنوان نیمی از جمعیت جامعه، حق ابراز نظر و مشارکت دارند و از سوی دیگر به عنوان مربی نسل‌ها، دارای نقشی مستقیم و غیرمستقیم در شکل‌دهی ساختار و سطح و مرتبه‌ی رشد یافتگی و کمال جوامع دارند.

پیرو همین نگرش متفاوت است که در این نظام فکری، شاهد جایگاهی کاملاً ویژه و متفاوت برای زنان هستیم؛ جایگاهی که به اقتضای مرتبه‌ی رفیع و والای آن، ضرورت دارد اختیارات و حق مشارکت بیشتری برای زنان منظور گردد؛ حق مشارکتی که به مراتب فراتر از به رسمیت شناختن حقوق سیاسی و اجتماعی معمول و اولیه است. این بدان سبب است که در

این مبانی فکری، نگاه حداقلی به حقوق زنان مردود بوده و با نگاهی فرانگر و متفاوت، هدف نه تنها بر خورداری زنان از این حقوق اولیه، بلکه هدف غایی و نهایی رشد و پرورش سیاسی زنان جامعه است.

لذا تنها با این حق مشارکت همه جانبه و فراتر از حقوق اولیه است که می توان زمینه ی مساعد را برای پرورش و تربیت زنانی آگاه و عالم به امور جامعه که دارای قدرت تحلیل مسایل اجتماعی و سیاسی باشند، فراهم نمود؛ قدرت تحلیل و درایتی که زنان را قادر می سازد در هدایت جامعه به مسیر درست، نقش فعال داشته و همچنین مانع بروز کج روی ها و حرکت بدنه ی جامعه به سوی تباهی گردد. از طرف دیگر این قدرت تحلیل، به زنان توان ایستادگی بر سر مبانی فکری خود را داده و در صورت ضرورت نیز آنان را آماده ی مقابله و مبارزه ای آگاهانه در راه حق و آرمان ها می نماید.

دلیل دیگر این نوع نگاه ارزشمند به زنان و اهمیت دادن به مشارکت حداکثری و پیرو آن رشد و تربیت بانوان در نظام فکری علوی، آن است که در این نظام، هدف نهایی ساختن انسان هایی آگاه و ارزش مدار در راستای تشکیل یک جامعه ی آرمانی و ایده آل می باشد.

لذا با چنین هدفی، طبیعی است که باید در مرحله ی اول به رشد و پرورش زنان اهتمام شود؛ و در مرحله ی بعد، از همین زنان رشد یافته، به عنوان مربی و تربیت کننده ی نسل ها و اعضای این جامعه ی آرمانی بهره گرفته شود.

بر این مبنا، اکنون می توان دریافت که چرا نظام فکری علوی، تربیت زنان آگاه و بصیر را پایه، اساس و شالوده ی تشکیل جامعه ای آگاه و بصیر و ایده آل به شمار می آورد؛ همچنین اکنون می توان دریافت که چرا در این نظام فکری، نگاه به زنان، تا این حد ارتقایافته و متعالی است.

## **\*\* تعالیم آرمانی سازنده ی انسان های آرمانی**

در این بخش، ضرورت دارد به آموزه ها و الگوهای ممتاز و متمایز نظام فکری علوی در فراهم سازی زمینه ی لازم برای نقش آفرینی بانوان در ساختن یک جامعه ی آرمانی، اشاره شود.

از این روی، به عنوان ویژگی این نظام فکری، باید بیان نمود که در این نظام، پیش از هر چیز، معیار جنسیت از صفحه ی ذهن ها و ضمیرها پاک و شسته گردیده و فارغ از چنین معیارهای محقری، در آموزه های این نظام فکری، تنها تربیت انسان هدف است؛ آموزه هایی که در مرحله ی نخست انسان را از صفات دون حیوانی و لذات حقیر کننده و به مرحله ی متعالی صفات انسانی ارتقا می دهد؛ آموزه هایی که در این مرحله، انسان را از پيله ی تنگ خودمحوری رها ساخته و او را با عظمت دنیای نوع دوستی و دگرپذیری آشنا می کند؛ چراکه تنها این نوع نگاه است که می تواند فرد را از صفات خودپسندی و خودپرستی رهانیده و با صفات انسانی و نوع دوستانه آشنا نماید و این صفات را در او نهادینه کند.

در مرحله بعد این سیر رشد است که هر فرد، خود را موظف به رشد و پرورش خود و کمک به رشد دیگری می داند. در آخرین مرحله و حد اعلای این مسیر، انسانی که به مرحله ی کمال رشد دست یافته، اکنون به جایی می رسد که از خود گذشته و خود را وقف بیداری و رشد و تربیت دیگر انسان ها می کند.

این مرحله ای است که امامان، به عنوان مریبان جامعه ی بشری در آن قرار داشته و همچنین سعی نموده اند دیگر انسان ها را نیز به این مرحله برسانند؛ و بعضاً در این مسیر، همچون امام حسین (علیه السلام) جان خویش را نیز نثار تحقق این هدف نموده اند. اکنون می توان دریافت که چرا تنها با چنین آموزه ها و پرورش و ساختن چنین انسان هایی است که می توان یک جامعه ی آرمانی پدید آورد.

### **\*\* برترین بانوان تاریخ**

با عنایت به مطالب فوق به عنوان پیش گفتار، اینک می توان به روشنی دریافت که بر بستر چنین آموزه ها و چنین نوع نگرش رهاننده از پیرایه ها و در این فضای فکری باز و ارزش محور است که شاهدیم بانوانی رشد یافته اند که آراسته به والاترین ارزش های انسانی بوده و مسلح به سلاح علم، بینش و خردورزی می باشند.

این سخنان، نه شعار و غلیان احساسات، بلکه جلوه‌ای از حقیقت و حاصل مبانی و تعالیم انسان ساز نظام فکری علوی در ساختن بانوانی آرمان‌گرا و بصیر است؛ بانوانی که چنانکه اشاره شد، در آخرین مرحله‌ی رشد قرار گرفته و با گذشتن از خود، خویش را وقف بیداری و آگاه‌سازی جامعه‌ی بشری نموده‌اند؛ بانوانی که تاریخ، گواه آزادگی و حماسه‌های بی‌بدیل آنان بوده است. بزرگ‌زنانی که در میان جامعه، آرام و خاموش‌اند و تا آن‌ها هنگامی که ضرورت ایجاب نکرده، نمی‌توان به قدرت و توان فکری و ارزشی آنان پی برد؛ ولیکن آنگاه که ضرورت پیش‌آید و عرصه‌ی تقابل و رویارویی حق و باطل گشوده شود، همچون سیلی خروشان به حرکت درآمده و همچون آتشفشانی سوزان فوران می‌کنند.

در این زمان است که می‌توان عظمت فکری و آرمانی آنان را نظاره کرده و درک نمود. در این زمان است که قدرت‌های خودکامه و مستبد، از قدرت کلام و حماسه‌ی نبرد آنان به لرزه می‌افتند. شاید به ذهن خطور کند که نمونه‌ی چنین زنانی را در کجای تاریخ می‌توان دید؟ در پاسخ باید بیان نمود علاوه بر زنان مجاهدی که در مکتب امیرمؤمنان علی (علیه السلام) پرورش یافته و در این کتاب شرح گوشه‌ای از رشادت‌های آنان رفت، در اینجا لازم است که به برترین و ممتازترین درس‌آموختگان نظام فکری علوی اشاره شود؛ بانوانی بلندمرتبه و مبارز که از خانواده‌ی خود آن حضرت سر برآورده‌اند؛ بانوانی که آگاهی، شجاعت و آزادگی را در هم آمیخته و با چنین پشتوانه‌ی عظیم معرفتی پای در میدان مبارزه نهاده و پنجه در پنجه‌ی قدرت‌های استبدادی و امپراطوری‌های خودکامه‌ی زمان خویش افکنده و بدین سان عالمی را محو و حیران نبرد خویش ساخته‌اند.

در اینجا، سخن از بانوان خانواده‌ی امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، یعنی همسر بزرگوار ایشان، حضرت فاطمه (علیها السلام) و دختر ایشان، یعنی حضرت زینب (علیها السلام) است؛ هرچند که این قلم ناتوان و نالایق، قادر نیست در شرح عظمت شخصیت و حماسه‌هایی که این بزرگ‌زنان عالم آفریده‌اند، سخن براند؛ لیکن از باب ضرورت و لزوم آشنایی ولو مختصر مخاطب با حماسه‌آفرینی‌های این اسطوره‌های تاریخ و آثاری که مجاهدت‌های آنان در تغییر روند تاریخ برجای گذارده است، مجبوریم به قدر بضاعت و توان، به گوشه‌ای از ابعاد شخصیت سیاسی و مبارزاتی ایشان اشاره نموده و در حقیقت نمی‌ازیمی برداریم.

بانوی بزرگوار اسلام، حضرت فاطمه (علیها السلام) همسر امام علی (علیه السلام)، پس از واقعه‌ی سقیفه و غصب خلافت، با آنکه ایشان تا آن زمان پرده نشینی خانه را اختیار کرده بودند؛ لیکن در این زمان، از باب تکلیف و اقتضای زمان در دفاع از حق به پا خاسته و همچون یک مجاهد پای در میدان مبارزه می‌نهند؛ تا آنجا که ایشان در این نبرد، از هیچ تلاشی فروگذار نکرده و با تمام توان در برابر جبهه‌ی باطل ایستاده و در رسوا نمودن ماهیت جریان استبدادگر و حریص قدرت و پشتیبانی از جبهه‌ی حق، از هر فرصتی بهره‌گرفته و تا آخرین نفس خود را وقف دفاع از جبهه‌ی حق نمودند.

حضرت فاطمه (علیها السلام)، پس از واقعه‌ی سقیفه و در آن جو ارباب و تهدید که غاصبان هر صدای مخالفی را خاموش و حتی سخت‌ترین مخالفان و جنگ‌آورترین مردان را وادار به بیعت کرده بودند؛ و زمانی که زبان‌ها از ترس در کام‌ها مانده و خاموشی گزیده بودند، آن حضرت با قدرت و صلابت و با کلامی رسا و روشنگر، آن جو ارباب و تزویر را درهم می‌شکنند؛ چنانکه شاهدیم فریاد استبداد شکن این بانوی مجاهد و یگانه‌ی زمان، اولین صدای اعتراض در این جو سکوت و خفقان است؛ فریادی که بسان رعد رؤیای نیرنگ و فریب خودکامگان زمان را پریشان می‌سازد؛ و فاش‌گویی ایشان، چهره‌ی حقیقی غاصبان را از پس نقاب تزویر، برای همگان تا ابد نمایان می‌کند.

ایشان در یکی از رویارویی‌های خود علیه این جریان قدرت طلب و به منظور آگاه‌سازی مردم از خطر انحراف و کج‌روی، در مسجد حاضر شده و در میان انبوه مردم خواب‌زده در خطبه‌ای غرا و کوبنده، ماهیت این جریان استبدادی را فاش می‌کنند.

در تاریخ بیان شده است که حضرت فاطمه (علیها السلام) در این خطبه پس از بیان مقدمه‌ی سخن، خطاب به مردم و با کلامی استوار و باصلابت که از اعتقادی استوار و عزمی راسخ حکایت داشت، خود را معرفی فرمودند:

«ای مردم! بدانید منم فاطمه... آنچه ابتدا گویم، در پایان نیز می‌گویم؛ گفتارم غلط نبوده و ظلمی در آن نیست» [1].



سپس ایشان در فرازهای دیگر این خطبه، به این جریان قدرت طلب و گمراه اشاره کرده و با صراحت بیان در حضور غاصبان، ماهیت حقیر و دون آن ها را برای مردم فاش می کنند؛ و آن حضرت همچنین به آنان گوشزد می کند که جایگاه خود را شناخته و به آنچه لایق آن نیستند، حریص نگردند.

«و آن گاه که خداوند برای پیامبرش خانه انبیاء و آرامگاه اصفیاء را برگزید، علائم نفاق در شما ظاهر گشت، و جامه دین کهنه، و سکوت گمراهان شکسته، و پست رتبه گان با قدر و منزلت گردیده، و شتر نازپرورده اهل باطل به صدا درآمد...»

پس [شما ای غاصبان خلافت] بر شتران دیگران نشان زدید، و بر آبی که سهم شما نبود وارد شدید... بهانه آوردید که از فتنه می هراسید، آگاه باشید که در فتنه فرار گرفته اید...» [2].

سپس حضرت فاطمه برای آگاهی نسل های بعد، شدت حرص و طمع و تزویر آنان را در تصاحب قدرت به تصویر می کشند.

آنگاه [در تصاحب خلافت] حتی آن قدر درنگ نکردید که این دل رمیده [از داغ رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله)] آرام گیرد، و کشیدن آن سهل گردد، پس آتشگیره ها را فروخته تر کرده، و به آتش دامن زدید تا آن را شعله ور سازید... و ما باید بر این امور که همچون خنجر بران و فرورفتن نیزه در بدن است، صبر کنیم» [3].

سپس خطاب به ابوبکر، فرمودند:

«اینک این تو و این شتر [خلافت]، شتری مهارزده و رحل نهاده شده؛ برگیر و ببر. خداوند با تو در روز رستاخیز ملاقات خواهد کرد... و چه نیکو وعده گاهی است قیامت و در آن ساعت و در آن روز اهل باطل در زیان اند. ما [نیز] باید بر این امور که همچون خنجر بران و فرورفتن نیزه در بدن است، صبر کنیم» [4].<sup>(1)</sup>

ص: 1206

---

1- . [1]؛ [2]؛ [3]؛ [4] مقتل الحسین، ص 121، ح 5؛ الاحتجاج، ج 1، ص 253؛ الاعلام، ج 4، ص 278؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 16، ص 263

حضرت فاطمه (علیها السلام)، همچنین در دیگر رویارویی خود با حکومت غاصبان، هنگام هجوم عمر بن خطاب و عمال حکومت به خانه ی ایشان، با رشادت در برابر آن ها ایستاده و با کلامی تاریخی، آشکارا حکومت آنان را آمیزه ای از استبداد و اعمال خشونت در تحمیل رأی توصیف می کنند.

«جمعیتی را سراغ ندارم که در موقعیت بدی همچون شما قرار گرفته باشند. شما جنازه ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در میان ما گذاشتید و خود درباره ی خلافت تصمیم گرفتید! چرا حکومت خود را بر ما تحمیل می کنید؟...» (1).

ارزش رشادت و جسارت حضرت فاطمه (علیها السلام) در حق گوئی و صلابت کلام ایشان در رویاروی و مصاف کلامی با سرکرده ی این افراد را آنجا می توان درک نمود که بدانیم حتی بسیاری از مردان نیز به سبب تندخویی و خشونت عمر بن خطاب، از معاشرت با او کناره گرفته و جرأت سخن گفتن در برابر او را نداشته اند؛ چنانکه در تاریخ آمده است:

«چون عمر بمرد، ابن عباس (فقیه زمان) نظر خود را راجع به مسئله ی عول (حقوق وارث) بیان کرد؛ و پیش از مرگ عمر نظر خود را آشکار نکرده بود. به او گفتند: چرا این سخن را هنگامی که عمر زنده بود نگفتی؟ ابن عباس گفت: از عمر بیم داشتم که مردی مخوف بود!» (2).

امام علی (علیه السلام) نیز در توصیف خشونت رفتاری او می فرمایند:

«[او] آمیخته ای از خشونت، سختگیری، اشتباه و پوزش طلبی بود...» (3).

هرچند آنان در این واقعه حتی حرمت حضرت فاطمه (علیها السلام) را نیز نگه نداشتند و آن حضرت به سبب ایستادگی در راه آرمان خویش و دفاع از حق، در این هجوم چنان مضروب گردیده و آسیب دیدند که سرانجام همین جراحات، منجر به شهادت آن اسوه ی بی بدیل آزادگی و جانبازی در راه حق گردید.

ص: 1207

1- . الامامه و السیاسه، ابن قتیبه، ج 1، ص 30-31؛ احقاق الحق، ج 33، ص 360

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 3

3- . نهج البلاغه، خطبه 3

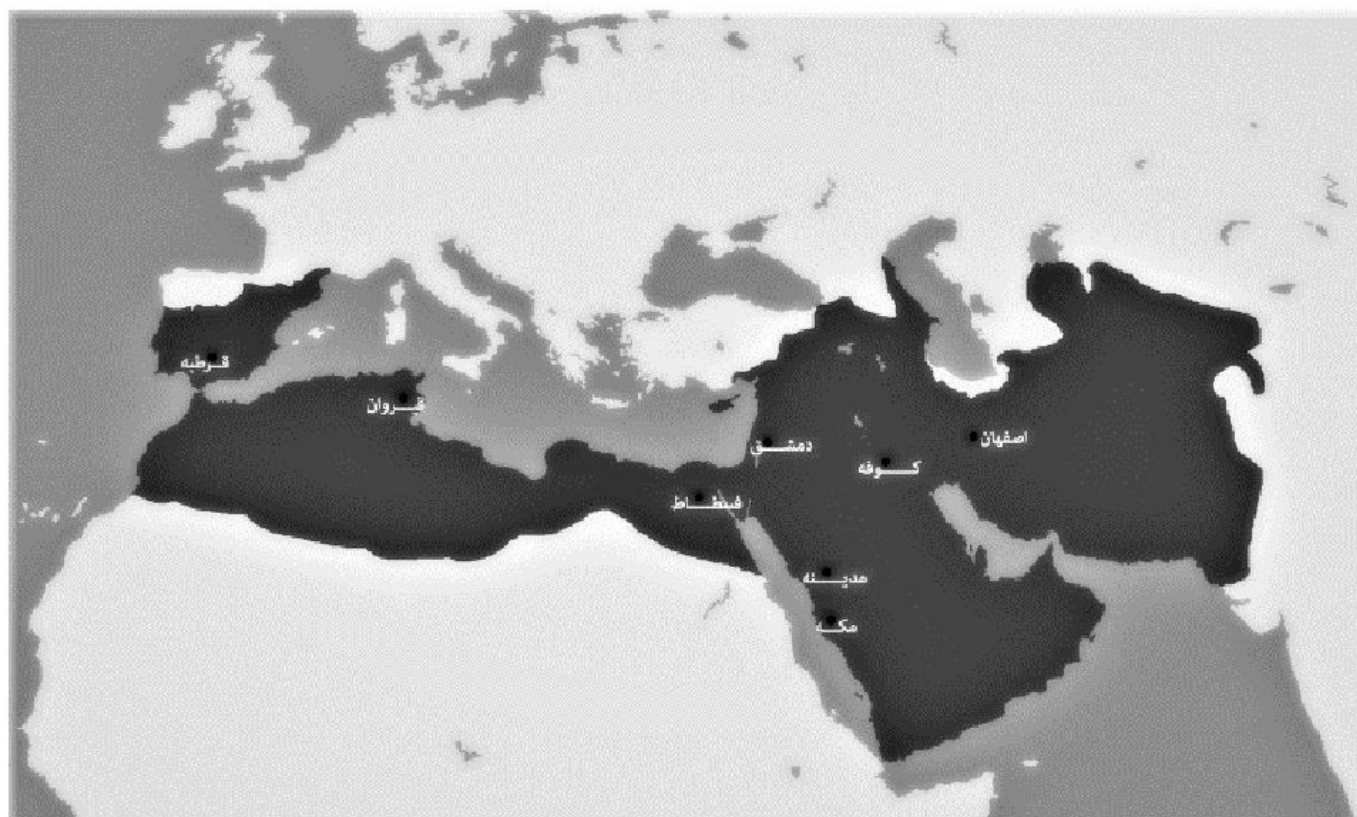
از دیگر شاگردان ممتاز نظام فکری امام علی (علیه السلام)، حضرت زینب (علیها السلام) دختر بزرگوار ایشان هستند؛ بانویی که به حق باید ایشان را الگو و اسوه‌ی مجاهدت، مقاومت و رشادت در برابر بیدادگران به شمار آورد؛ بانویی که هرگز در این مقال کوتاه نمی‌توان عظمت مجاهدت‌های ایشان را بیان نمود.

در توصیف ابعاد شخصیت بی‌بدیل این بانوی بلند مرتبه، همین بس که با صراحت و قاطعیت می‌توان ادعا نمود که در طول تاریخ بشر، هرگز بانویی بسان ایشان نتوانسته در برابر قدرت‌های استبدادی زمان ایستاده و مبارزه نماید؛ به عبارت دیگر، باید از ایشان به عنوان بزرگترین بانوی مبارز تاریخ نام برد.

این ادعایی است که اثبات آن نیاز به بیان مقدماتی برای روشن‌سازی فضای فکری مخاطب با شرایط حاکم در دوره‌ی زندگی ایشان دارد؛ از این روی، لازم است ابتدا خصوصیات قدرت استبدادی آن زمان، یعنی سلسله‌ی بنی‌امیه را بشناسیم. بدین منظور باید با رجوع به تاریخ با وسعت قلمرو و قدرت امپراطوری بنی‌امیه آشنا شویم.

تاریخ، از امپراطوری بنی‌امیه به عنوان یکی از چند امپراطوری بزرگ تاریخ بشر یاد می‌کند؛ سلسله‌ای که وسعت قلمرو آنان در حدود یازده میلیون کیلومتر مربع ذکر گردیده است. این منطقه، در حال حاضر در حدود 30 درصد جمعیت فعلی جهان را در خود جای داده است. با مرزبندی‌های معاصر، در حدود 45 کشور در این پهنه‌ی جغرافیایی قرار می‌گیرند.

عکس



## قلمرو امپراطوری بنی‌امیه

قلمرو امپراطوری بنی‌امیه

قلمروی که از شرق تا مرزهای هند و چین و از غرب تا اسپانیا و از جنوب تا مناطق شمال آفریقا و از شمال تا مرزهای روسیه گسترش یافته و تحت سلطه و سیطره ی امپراطوری اموی قرار داشته است.

بیان وسعت و قدرت امپراطوری بنی امیه، از آن روی در اینجا حایز اهمیت است که در بررسی قیام امام حسین(علیه السلام) و پیرو آن قیام تبلیغی حضرت زینب(علیها السلام)، علیه این سلسله ی سفاک، دریابیم که این حضرات در قیام خود با یک حکومت دست و پا بسته ی قومیتی و محدود مواجه نبوده اند؛ بلکه این بزرگواران با حداقل امکانات و نفرت برای مبارزه در راه حق و آرمان های والای بشری، از جان خود گذشته و نه تنها با یک حکومت، بلکه با یک قدرت جهانی به مبارزه برخاسته اند؛ حکومتی که امپراطوری آنان بر ثلث ممالک عالم فرمانروایی داشته است.

لذا می نگریم امام حسین(علیه السلام) با علم به این قدرت مادی و در عین حال با پوچ دانستن این قدرت از بعد ارزشی، در برابر ظلم این دودمان قیام می کنند؛ چراکه می دانسته اند این جنگ، نبرد بین ارزش هاست؛ و طرف مقابل علی رغم وفور قدرت و امکانات، از لحاظ فکری و ارزشی خالی و فقیر است.

در نهایت همین امر، امام حسین(علیه السلام) را علی رغم شکست ظاهری، بر دشمن تقوی و برتری داد. البته سخن گفتن از ابعاد بی شمار نهضت امام حسین(علیه السلام) در این مجال نمی گنجد؛ ولیکن در اینجا هدف ما از بیان مختصات اندکی از ابعاد این قیام عالم گیر به عنوان مقدمه، آن بود که در ادامه بتوان با ارزش و جایگاه نبرد تبلیغی حضرت زینب(علیها السلام) در این نهضت آشنا گردیم؛ و بدین طریق دریابیم که آن حضرت به تنهایی در برابر توان رسانه ای چه امپراطوری عظیمی ایستاده و نقش عجیب و تاریخی ایشان در این قیام آشکار گردد.

تاریخ، به صراحت اذعان دارد که برجسته ترین خصوصیت حکومت بنی امیه و به عبارتی بازوی قدرت آنان، دستگاه تبلیغی و رسانه ای فوق العاده ی سلسله ی اموی بوده است. دستگاهی که با تسلط همه جانبه بر مردم، آنان را از هر جهت مرعوب و مطیع حکومت می ساخته است.

ویژگی پلید این دستگاه عظیم تبلیغاتی، آن بوده است که بنی امیه در سیاست های رسانه ای خود، از هیچ عمل ناصواب و ناجوانمردانه ای که تأمین کننده ی خواسته ها و منافع نامشروع آنان باشد، فروگذار نمی کرده اند.

نشر اکاذیب، شایع پراکنی، سانسور اخبار، جعل حدیث، جوسازی و دروغ پردازی و استفاده از انواع شیوه های تبلیغی مزورانه، از جمله ی روش های رایج و پرکاربرد دستگاه رسانه ای مخوف و پیچیده ی بنی امیه بوده است.

در اینجا لازم است به عنوان نمونه، به هدف و وجه مشترک اغلب این سیاست ها اشاره شود. این وجه مشترک، موجه جلوه دادن اعمال و جنایات این دودمان در قالب تعالیم دینی بوده است؛ تا بدین وسیله با برداشت ها و تفسیرهای خودسرانه از تعالیم دینی، بتوانند به اعمال ناشایست خود رنگ مذهب زده و آن را در نگاه مردم موجه و مشروع جلوه دهند؛ استفاده ی ابزاری بنی امیه از مبحث قضاو قدر نیز در همین راستا بوده و یکی از مشهورترین ترفند های این دستگاه تبلیغی به شمار می آید.

به عبارت دیگر، بهره گیری از این شیوه ی توجیه سازی، بخشی از سیاست سرکوب خاموش دستگاه بنی امیه به شمار می آمده است؛ بدین مفهوم که مردم از ترس محکوم شدن به ضدیت با قوانین دین، قید اعتراض به ستم های حکومت را نیز بزنند.

به عبارت دیگر، هدف از اعمال این سیاست آن بود که در این جو اختناق و در برابر این همه ظلم، اگر در جایی فریاد اعتراضی نیز بلند شد، فرد معترض، محکوم به اعتراض به تعالیم دینی شود نه به سیاست ها و جنایات بنی امیه؛ و بر این اساس بتوان به راحتی به او تهمت و برچسب ضدیت با دین زد؛ لذا در این شرایط، فرد معترض باید به اشد مجازات برسد؛ چراکه

او به تعالیم مذهبی و قوانین خداوند معترض گشته و لاجرم باید به چنین سرنوشت آسف باری دچار شود.

آشکارترین نمونه‌ی عملی این سیاست ناجوانمردانه را می‌توان در واقعه‌ی کربلا مشاهده کرد؛ آنجا که حضرت زینب به عنوان نوه‌ی پیامبر(صلی الله علیه و آله)، این همه مصائب را برای احیا و پاکسازی معارف دین خدا از انحرافات و آلودگی‌ها به جان خرید و بهترین عزیزان خود را در راه اعتلای این آیین قربانی کرده‌اند، اینک به عنوان اسیر در برابر ابن زیاد، مسبب واقعه‌ی کربلا قرار گرفته‌اند.

در این حال می‌نگریم که ابن زیاد، با کمال وقاحت بر اساس همین ترفند کذایی، خطاب به حضرت زینب(علیها السلام)، افشاگری‌های ایشان و قیام برادر بزرگوارشان را حرکتی در ضدیت با دین و خواست خداوند عنوان کرده و اینچنین به جنایت خویش رنگ مذهبی و اعتقادی می‌دهد:

«خدا را سپاس که شما را رسوا ساخت و نادرستی خبرهای شما را نشان داد! حضرت زینب پاسخ دادند: فقط فاسق رسوا می‌شود و انسان فاسد دروغ می‌گوید و آن هم ما نیستیم [و دیگری چنین است].»

ابن زیاد بار دیگر در ادامه‌ی همان سیاست می‌گوید: کار خدا را نسبت به برادرت و خاندانت چگونه دیدی؟»<sup>(1)</sup>

در اینجا شاهدیم که حضرت زینب نیز در مقابل، با هوشیاری و تیزبینی، منظور و پشت پرده‌ی کلام ابن زیاد را دریافته و با آگاهی نسبت به استفاده‌ی او از این ترفند تبلیغی، تسلط خویش را به امور تبلیغی و چنین جوسازی‌هایی نشان می‌دهند؛ چنانکه ایشان متبحرانه با شناخت نوع و ساختار آفند تبلیغی دشمن، پدآفند خود را متناسب با آن شکل داده و علیه دشمن به کار می‌گیرند.

بر این اساس، آن حضرت برخلاف ادعای ابن زیاد، قیام برادر خویش را قیامی نه علیه دین، بلکه برای دین و یک تکلیف شرعی و مأموریتی الهی عنوان می‌کنند. ایشان در ادامه،

ص: 1211

---

1- . ملهوف (لهوف)، ص 200-202؛ ارشاد، مفید، ص 473؛ تاریخ طبری، ج 4، ص 349-350

البته داوری نسبت به این دو ادعا را نیز در حیطه ی اختیار خداوند دانسته که به زودی محقق می گردد؛ و صحت ادعای ایشان و کذب دشمن در محضر خداوند آشکار می شود.

«آنان گروهی بودند که خداوند شهادت را برایشان مقرر کرد و آنان نیز به آرامگاه خویش شتافتند. به زودی خداوند تو و آنان را [در روز قیامت] گرد خواهد آورد و میان شما داوری خواهد کرد؛ و در آن روز بنگر که چه کسی پیروز خواهد بود!»، [1]

بدین ترتیب، می نگریم حضرت در اینجا در کمال مهارت با ابن زیاد، مقابله به مثل فنی و اعتقادی نموده و به اصطلاح، پاسخ سنگ انداز را با سنگ می دهند؛ و بدین ترتیب هیچ راه فراری برای او در توجیه اعمال خود باقی نمی گذارند.

سنگینی شکست در این مقابله ی تبلیغی و اثر خنثی گردیدن این ترفند کهنه، برای ابن زیاد به حدی دردآور و سخت بود که او برخلاف عرف، حتی قصد کشتن حضرت زینب را می کند که البته اطرافیان، او را از این کار باز می دارند.

«ابن زیاد با شنیدن این سخنان خشمگین شد و گویا آهنگ قتل آن حضرت را نمود که عمرو بن حُرَیث به وی گفت: ای امیر! او زن است و نباید زن را به گفتارش مجازات کرد»، [2] (1)

چراکه در عرب کشتن زنان و اسیران در جنگ ها، هر دو از ننگ آورترین اعمال و رفتاری غیر متعارف به شمار می آمده است.

#### \*\*\*\* شرایط دشوار و عجیب یک نبرد تبلیغی

در بیان دیگر ابعاد این جنگ نابرابر، باید عنوان نمود که در این دوران، علاوه بر این فضای سنگین، مسموم و پیچیده ی تبلیغاتی حاکم بر جامعه که به گوشه ای از زوایای آن اشاره شد؛ حکومت شبکه ای از جاسوسان و مخبرین را تشکیل داده بود که در همه جا نفوذ کرده و با ایجاد جو رعب و وحشت، امکان نقل هرگونه خبری را که با مصالح حکومت در تضاد باشد، عملاً غیر ممکن می نمودند.

ص: 1212

اکنون باید در نظر گرفت که در این جورسانه ای و امنیتی مخوف و چنین بایکوت شدید خبری، واقعه ای همچون واقعه ی عظیم کربلا و ابعاد آن که لکه ی ننگ حکومت بنی امیه به شمار می آمد، باید به گوش مردمان تمامی بلاد برسد.

آشکار است که این مأموریت تبلیغی که انجام آن جز با یک مقابله ی نابرابر تبلیغی میسر نمی گردید، تا چه میزان خطیر و دشوار است؛ با این همه، به انجام رساندن این مأموریت حیاتی بر عهده ی کسی نیست جز حضرت زینب(علیها السلام)؛ بانویی بزرگ که عظمت و قدرت فکری و اعتقادی ایشان را تنها می توان از عظمت نبردی که در آن پای نهاده و آن را به انجام رسانده اند، دریافت؛ بانویی با قدرت فوق بشری که علی رغم متحمل شدن بزرگ ترین مصیبت ها و دیدن سخت ترین فجایع نسبت به خاندان خود و از دست دادن تمامی عزیزان خود تنها در یک نیمروز، در شامگاه این واقعه ی دهشتناک، بی درنگ آماده ی اجرای این مأموریت سرنوشت ساز می گردند.

این در شرایطی است که ایشان وظیفه ی سرپرستی زنان و کودکان باقی مانده از این جنایت را نیز بر عهده داشته و مهمتر از همه آنکه در دست دشمن اسیر هستند؛ دشمنی که این مصیبت ها را بر ایشان وارد ساخته و اکنون ایشان باید در بند اسارت همین دشمن، با او به مصاف برخیزند و در یک رویارویی تبلیغی و ارزشی، او را مغلوب کنند.

لذا چگونه می توان با معیارهای عقلی، اجرای چنین مأموریتی را درک نمود و پذیرفت که یک بانوی تنها، مصیبت زده و اسیر با دست خالی در برابر قدرت رسانه ای چنین امپراطوری عظیمی قرار گیرد و چنین مأموریت عجیبی را به انجام رساند؟

در حالی که فارغ از این مأموریت، اگر یک انسان حتی از تحمل فشار روحی و روانی این همه مصیبت و پس از آن این بار سنگین مسئولیت و شداید اسارت جان به در ببرد، خود به تنهایی امری عجیب و خارق العاده به شمار می آید.

اکنون با در کنار هم قرار دادن این شرایط، باید به صراحت بیان نمود که عظمت این مبارزه و عدم توازن قوا در آن به حدی است که شاید درک و باور امکان وقوع چنین مقابله ای برای مخاطب سخت و دشوار باشد؛ چراکه بر اساس روند طبیعی امور، منطقاً چنین رویارویی و



مصافی نه تنها محکوم به شکست، بلکه حتی ناممکن است؛ ولیکن در کمال شگفتی، شاهدیم که تاریخ، حقیقت را به گونه ای دیگر بیان کرده و به عبارت دیگر، ناممکن را ممکن روایت می کند.

چنانکه نقل گردیده این بانوی نستوه و آزاده ی تاریخ، در هر شهری که آغاز به سخن می نمودند، سیاست های تبلیغی و فضا سازی رسانه ای حکومت به یک باره رنگ باخته و کوس رسوایی آنان به صدا در می آمد.

لذا شاهدیم حضرت زینب(علیها السلام) بدین منوال، تنها با سلاح کلام و خطابه های آتشین، چنان شراره ای به جان ستمگران انداخته و چنان طومار خدعه و تزویر آنان را درهم می پیچند که -چنانکه مشاهده شد- حتی در مواقعی دشمن از شدت استیصال و درماندگی، قصد جان ایشان را می کند.

#### **\*\*\*\* بیان و خطابه، تنها سلاح بزرگ بانوی مجاهد**

پس از واقعه ی کربلا، حکومت به قصد بهره برداری سیاسی و قدرت نمایی و تحقیر اسرای جنگ، آنان را در میان انبوه جمعیت وارد شهر کوفه کرد تا با دادن یک مانور تبلیغی، این عمل را در نگاه مردم سند اقتدار خود جلوه دهد؛ ولیکن دشمن نگریست که با خطابه های افشاگرانه ی حضرت زینب(علیها السلام)، به ناگاه ورق برگشته و آنچه را که او عامل قدرت نمایی خود می دید، به یک باره مبدل به سند زبونی، حقارت و تزویر دستگاه حاکم گردید.

شرح واقعه بدین گونه است که حضرت زینب(علیها السلام)، به منظور بی اثر کردن تبلیغات سوء حکومت و همچنین شکستن فضای ارباب و تهدید حاکم بر جامعه، به ناگاه خطاب به انبوه مردمی که برای دیدن اسیران در شهر جمع گردیده بودند، آغاز به سخن نمودند. نقل است که با آغاز سخن ایشان، از نهب کلام آن حضرت، در یک لحظه نفس ها در سینه ها حبس شد و حتی زنگ شتران از صدا ایستاد.

«در این وقت حضرت زینب(علیها السلام) با اشاره ای مردم را ساکت کرد. با همان اشاره، نفس ها در سینه حبس شد و حتی زنگ شتران از صدا افتاد». (1)

سپس آن حضرت خطبه ای ایراد نمودند؛ تأثیر این خطبه بر مردمان، به حدی بود که در گزارش های تاریخی آمده است از قدرت کلام و شدت خطابه ی - حضرت زینب(علیها السلام)، عقل ها حیران و اشک ها روان و صدای ناله و ضجه از میان زن و مرد بلند گردید.

راوی می گوید: «به خدا سوگند آن روز مردم را دیدم در حالی که سرگشته و حیران مشغول گریه و زاری بودند و انگشت پشیمانی و اندوه بر دندان گرفته و می گزیدند.

به کنارم نگرستم، پیرمردی را دیدم که اشک می ریزد و محاسنش با قطرات اشکش تر شده بود. در همان حال دستان خود را به آسمان بلند کرد و گفت: پدر و مادرم فدایتان شود! که کهنسالان شما، بهترین کهنسالان و جوانان شما بهترین جوانان و زنان شما بهترین زنان و نسل شما بهترین نسل هاست که نه خوار می شوید و نه شکست می پذیرید». (2)

این سخنان، به قدری اثرگذار بود که حکومت با پذیرفتن شکست در نقشه ی تبلیغی خود، از بیم شورش مردم، حتی دستور داد اسیران را هرچه سریع تر از میان مردم حرکت داده و به دارالحکومه منتقل کنند.

علاوه بر غنا و اثربخشی شگفت این کلام، آنچه از دید راویان واقعه بسیار چشمگیر و قابل توجه بوده است، جنبه ی بلاغت و رسایی این خطبه می باشد تا جایی که یکی از راویان نقل می کند:

«هرگز زنی پرده نشین را خوش سخن تر از زینب دختر علی ندیدم؛ گویی با زبان علی سخن می راند». (3)

ص: 1215

---

1- . الاحتجاج، طبرسی، ج 2، ص 304

2- . الملهوف، ص 194؛ الاحتجاج، ج 2، ص 31؛ بحار الانوار، ج 45، ص 110

3- . الاحتجاج، طبرسی، ج 2، ص 304

صلاحت، بلاغت و آراستگی کلام آن حضرت، به حدی بود که حضرت سجاد(علیه السلام) نیز که در این واقعه حاضر و شاهد سخنان عمه ی بزرگوار خویش بودند، پس از دعوت ایشان به آرامش، از سخنان ایشان اظهار شغف و شگفتی نموده و مرتبه ی علمی و قدرت بیان والای ایشان را خصلت ذاتی آن حضرت برمی شمارند.

«عمه جان آرام باشید! سرگذشت گذشتگان برای آنان که مانده اند مایه عبرت است. خدای را سپاس که شما عالمی تعلیم ندیده و خردمندی خرد نیاموخته اید».(1)

در تاریخ نقل گردیده این بلاغت و نظم آهنگین گفتار حضرت زینب(علیها السلام) چنان بود که حتی ابن زیاد مسبب واقعه ی کربلا نیز، در مواجهه با ایشان از این بلاغت و سجع کلامی به حیرت آمده و چنین اعتراف می کند:

«این زن، پیوسته موزون و مسجع سخن می گوید. پدرش نیز سجع گو بود».(2)

از نکات دیگر این رویارویی، آن است که به سبب ارزش سخنوری در عرب، رسم آن است که رجز و خطابه را با رجز و خطابه پاسخ دهند؛ و بسیار ننگ آور است که فردی در برابر رجز و یا خطابه ی دشمن خود دست به خشونت بزند؛ چراکه این عمل، نهایت زبونی و خفت به شمار آمده و به عبارت دیگر، این رفتار حاکی از عدم توانایی پاسخگویی و تسلیم و اعلام عجز در برابر طرف مقابل است.

«عبیدالله بن زیاد با شنیدن این سخنان خشمگین شد و گویا آهنگ قتل آن حضرت را نمود که عمرو بن حُرَیث به وی گفت: ای امیر! او زن است و نباید زن را به گفتارش مجازات کرد».(3)

لذا شاهدیم که ابن زیاد، در برابر کلام طوفنده ی حضرت زینب(علیها السلام)، چنان دچار استیصال و درماندگی می شود که تصمیم به قتل حضرت می گیرد و حتی این ننگ را به جان می خرد تا از حدت کلام آن حضرت نجات یابد.

ص: 1216

1- . لهوف، سید بن طاوس، 174 تا 179؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ص 45 تا 47؛ نفس المهموم، شیخ عباس قمی، ص 215

2- . ارشاد، مفید، ص 473؛ تاریخ طبری، ج 4، ص 349-350

3- . ملهوف (لهوف)، ص 200-202؛ ارشاد، مفید، ص 472 - 473

تبحر عجیب حضرت زینب(علیها السلام) در سخنوری، شنونده را به یاد این کلام امیرمؤمنان علی(علیه السلام) می اندازد که ایشان اصل و ریشه ی درخت سخنوری را در این خاندان دانسته اند و الحق که حضرت زینب(علیها السلام)، به عنوان دختر ایشان، به زیبایی این ادعا را اثبات می نمایند.

«همانا ما امیران سخن می باشیم، درخت سخن در ما ریشه دوانده و شاخه های آن بر ما سایه افکنده است».(1)

با نگاهی تحلیلی گرانه به خطبه های حضرت زینب، می توان بیان نمود که علاوه بر محتوا و غنای فوق العاده ی مطلب، این میزان تسلط بر فن سخنوری و بیان، امری قابل تأمل و عجیب است که هرگز با شرایط عادی یک خطیب و سخنران، قابل مقایسه نیست؛ چراکه همگان می دانند مهم ترین عامل موفقیت یک سخنران در وهله ی اول، تمرکز حواس او بر موضوع مورد سخنرانی است؛ و اگر کوچک ترین عاملی باعث برهم خوردن تمرکز و تشویش ذهنی خطیب گردد، رشته ی کلام از دست او خارج شده و دیگر او نمی تواند به درستی مطلب خویش را بیان کند.

ولیکن در اینجا با مطلبی اساساً متفاوت مواجه هستیم؛ چراکه در این واقعه حضرت زینب(علیها السلام)، در شرایطی که هنوز چند ساعتی از شهادت و قطعه قطعه شدن همه ی اعضای خانواده و عزیزانشان نگذشته و در حالی که هر یک از این مصیبت ها کافی است که نه تنها تمرکز، بلکه ساختار روانی یک انسان عادی را متلاشی نموده و او را به ورطه ی جنون بکشاند، شاهدیم که حضرت زینب(علیها السلام) یکی از اثرگذارترین خطبه های خویش را در این شرایط بیان می کنند.

ایشان در این شرایط دشوار و خردکننده، محکم و استوار و با تسلط کامل بر بیان خود در برابر قاتل عزیزان خویش ایستاده و چنان پتک کلام خویش را بر سر دشمن فرود می آورند که او را به عجز، جنون و اعمال غیرمتعارف می کشانند.

ص: 1217

این توان روحی و روانی حیرت آور را نمی توان با علم و عقل متعارف سنجید و تحلیل نمود؛ چراکه این خصوصیات، حکایت از اعتقاد و قدرتی ناشناخته دارد که به جرأت می توان گفت عقل و علم بشر تاکنون نتوانسته مختصات و ابعاد آن را بشناسد.

### \*\*\*\* آخرین صحنه ی نبرد

اوج قدرت نمایی و شاهکار مبارزاتی حضرت زینب(علیها السلام) در این مأموریت را باید در شام، یعنی پایتخت امپراطوری بنی امیه و مرکز قدرت و پایگاه رسانه ای و تبلیغاتی دستگاه بنی امیه دانست؛ بدان سبب که مردم شام، سال ها در بایکوت خبری و شدیدترین فضای دروغ پردازی و هجمه ی فکری و رسانه ای قرار داشتند و به سبب دوری این سرزمین از مرکزیت اعتقادی بلاد اسلام، یعنی شهرهای مکه و مدینه و همچنین به سبب عدم دسترسی به صحابه ی پیامبر(صلی الله علیه و آله)، هیچ گاه نتوانسته بودند با اسلام ناب آشنا شوند.

این سلسله عوامل، زمینه را مساعد نموده بود که بنی امیه از فرصت استفاده کرده و دین دست ساخت و انحرافی خود را که مطابق منافع آنان بود، به عنوان اسلام ناب به مردم شام معرفی و القا کنند.

بهترین شاهد برای درک نمودن شدت این فضا سازی رسانه ای، آن است که می بینیم در همین واقعه، آن زمان که اسرا را وارد شام نموده و خاندان پیامبر(صلی الله علیه و آله) را به عنوان خارج شدگان از دین به مردم شام معرفی می کنند، کسی قبل از روشنگری های حضرت زینب(علیها السلام)، حتی نمی دانسته است که این اسرا، خاندان پیامبر(صلی الله علیه و آله) و این سرهای مطهر که در شام چرخانده می شود، سرهای فرزندان پیامبر(صلی الله علیه و آله) است.

همین امر، موجب می شود مردم شام بدترین رفتار را با اسرا نمایند؛ تا آنجا که حضرت زینب(علیها السلام)، از میان تمامی مصیبت های وارده بر ایشان، به عنوان بدترین بخش این مصایب می فرمایند: «امان از شام».

از سوی دیگر، شام، منطقه ای بوده است که در آن همه ی سفرای خارجی و نمایندگان دیگر بلاد حضور داشته اند و همچنین به سبب نزدیکی این منطقه به شهر بیت المقدس که مرکز

تجمع پیروان دیگر ادیان همچون مسیحیت و یهود بوده است، بزرگان این ادیان نیز در شام و در دربار بنی امیه حضور داشته اند.

لذا در چنین پایتختی که حیثیت و آبروی سیاسی و مذهبی بنی امیه در عرصه ی داخلی و بین المللی بدان وابسته بوده و زیر ذره بین حکومت قرار داشته است، به روشنی می توان دریافت که به دلیل این مجموعه عوامل، بنی امیه شام را به دژی غیرقابل نفوذ برای دشمنان خود مبدل کرده بودند.

آشکار است که در چنین شرایطی و در چنین محیطی، فعالیت تبلیغی بر ضد این حکومت جبار تا چه حد مشکل و غیرقابل تصور می باشد.

از سوی دیگر، همچنین می توان دریافت که قدرت نمایی حضرت زینب(علیها السلام) از طریق خطابه ها و افشاگری های ایشان در شام، دارای چه بعد رسانه ای گسترده و مخربی برای بنی امیه بوده و در عین حال برای مردم شام نیز تا چه حد تازه، عجیب و آگاه کننده بوده است.

لذا در این شرایط، معجزه ی کلام حضرت زینب(علیها السلام) آنجا آشکار می شود که ایشان با حضور چندروزه ی خود در شام، حاصل سال ها دروغ پردازی و تزویر حکومت بنی امیه را به یک باره خنثی و باطل کرده و چهره ی واقعی آنان را آشکار می نمایند؛ به نحوی که آن حضرت با فرو انداختن پرده ی دروغ و تزویر از چهره ی حکومت بنی امیه، به ناگاه مردم را با سیمای هولناک هیولایی کریمه المنظر و مهیب مواجه و آشنا می کنند.

نقطه ی اوج این قدرت نمایی و افشاگری های حضرت زینب(علیها السلام)، در مجلس یزید، یعنی نفر اول این امپراطوری و در جشن پیروزی اوست؛ مجلس جشنی که با حضور انبوه سفرای خارجی، بزرگان حکومت و حتی نمایندگان ادیان دیگر ترتیب یافته بود. آنجا که یزید با پیگیری همان سیاست فریب، باز هم سعی نمود به جمع حاضر، این اسیران را خارجی و دشمن دین خدا معرفی نماید.

در این هنگام است که حضرت زینب(علیها السلام)، به یک باره در آن مجلس به پا خاسته و با اقدامی که تا آن زمان بی سابقه بود، با یزید در دربار او به مصاف آمده و با صلابت کلام

خویش، بر او و حکومت او تاخته و روز را برای یزید و خاندان بنی امیه همچون شب سیاه می کنند.

راوی این ماجرا نقل می کند: «به خدا سوگند با این ندای زینب(علیها السلام) [و معرفی خویش و افشاگری علیه دودمان بنی امیه و جنایتی که مرتکب شده بودند]، تمام کسانی که در مجلس بودند گریستند؛ و در آن حال یزید ساکت بود و در این هنگام یزید دستور داد چوب خیزرانش را آورند و او [از شدت استیصال و خشم] با آن بر لب و دندان امام حسین(علیه السلام) می زد».<sup>(1)</sup>

پس از این افشاگری ها، به ناگاه همه ی نگاه های مجلسیان، پرسشگرانه به یزید دوخته شد که او چگونه توانسته با دروغ و فریب چنین جنایتی را مرتکب شود؛ و بدتر از آن چگونه اکنون نیز به خود اجازه داده است که با فضا سازی و نیرنگ، اسیران خاندان پیامبر(صلی الله علیه و آله) را به آنان خارجی و کافر معرفی نماید.

در تاریخ شاهدیم که این مرحله ی حساس، دشوار و سرنوشت ساز، آخرین مرحله ی مأموریت حضرت زینب(علیها السلام) و به عبارت دیگر، آخرین ضربه و تیر خلاص ایشان بر پیکر حکومت یزید بن معاویه بوده است.

از آن پس، رفته رفته با اطلاع مردم از ماهیت خبیث این حکومت و با شکل گیری قیام های مردمی، حکومت او رو به زوال و انحطاط رفت؛ لذا اکنون روشن و اثبات گردید که آنگاه که در توصیف شخصیت ابربانویی همچون حضرت زینب(علیها السلام)، از ایشان به عنوان بزرگ ترین بانوی مجاهد تاریخ بشر یاد می شود، چنین ادعایی تا چه حد منطبق با حقیقت است؛ چراکه این بانو با نشان دادن توان و قدرت فوق بشری خود و همچنین نمایش عجیب ترین و نابرابرانه ترین نبرد ایدئولوژیک تاریخ، یک تنه در برابر امپراطوری بنی امیه قرار گرفته و آن را به زانو در آوردند.

اینک همچنین می توان دریافت که اگر در ابتدای این مبحث در معرفی بانوان خاندان امام علی(علیه السلام)، آنان را اسطوره های مبارزه و حق طلبی تاریخ معرفی نموده و بیان شد که ایشان در

ص: 1220

سیر مبارزاتی خود با عظیم ترین قدرت های زمان خود در مصاف آمده اند، این کلام تا چه حد مستدل و مستند است.

## **\*\* زنان و برترین جایگاه در نظام فکری علوی**

اکنون در برداشت کلی از این گفتار، می توان به یک نتیجه و ارزیابی کلی از وضعیت حقوقی زنان، در تاریخ حقوق سیاسی این قشر جامعه ی بشری دست یافت؛ بر اساس این ارزیابی، می توان بیان کرد که زنان در طول تاریخ، پس از سال ها تلاش در بهترین حالت، تنها در قرن اخیر در غرب موفق به اخذ حق رأی شده اند و این امر را باعث موفقیت و مباحثات خود می پندارند؛ این در حالی است که در چهارده قرن پیش، آنگاه که زنان در حقیرترین مرتبه قرار داشته و کمترین ارزش و جایگاه حقوقی برای آنان قایل نبوده اند، نظام فکری علوی، نگرشی اساساً متفاوت به زن را در عالم معرفی کرده است.

در این نگرش اعجاب آور، بانوان درس آموخته ی این نظام فکری، نه تنها به عنوان پیش پا افتاده ترین حقوق، از حقوق سیاسی خویش به طور کامل بهره مند هستند، بلکه عجیب تر آنکه ایشان در حال رقم زدن بزرگ ترین رویدادهای سیاسی زمان خویش هستند.

این بانوان با چنین پشتوانه ی تربیتی و فکری، جایگاه ارزشمند خویش را شناخته و دیگر نه تنها در صحنه ی سیاسی جامعه ی خویش حضور فعال و تعیین کننده دارند، بلکه شگفت آنکه این بانوان تاریخ ساز در مبارزات حق طلبانه ی خویش به مصاف قدرت های استبدادی و امپراطوری های خودکامه ی زمان می روند و آنان را به زانو درمی آورند.

از این روی، شایسته است که کارشناسان حقوق زنان در عصر حاضر، پاسخ دهند که چگونه می توان این همه فاصله و چنین اختلاف سطح فاحشی را تفسیر و تبیین نمود؛ همچنین باید آشکار شود که در کجای تاریخ می توان نظیر چنین بانوانی یافت؛ و در کجای عالم چنین الگوهایی برای زنان عالم ترسیم و ارائه گردیده است؛ و در کجای تاریخ می توان جایگاهی رفیع تر و ارزشمند تر از جایگاهی که تفکر علوی برای زنان قایل شده است، جستجو نمود.



آنچه امروزه در انتخابات دنیا تحت عنوان رأی گیری مخفی مرسوم و معمول است، به یقین در دوران ما از ملزومات محرز یک انتخابات آزاد و سالم به شمار می آید؛ ولی در اینجا یک سؤال مطرح است؛ و آن اینکه در واقع سبب این مخفیانه بودن رأی گیری در چیست؟

در پاسخ باید عنوان کرد که بی شک یکی از دلایل اصلی این امر، حفظ امنیت رأی دهندگان است؛ بدین معنا که زمانی افراد می توانند آزادانه و از روی اختیار و مستقلاً نظر و رأی خود را ابراز نمایند که هیچ تهدیدی از سوی مخالفان و یا خطری از جانب آنان که به قدرت می رسند، متوجه آنان نگردد.

لذا از همین روی، در این دوران که اغلب ما آن را دوران شکوفایی دموکراسی و آزادی های مردمی می دانیم، این مخفیانه بودن رأی افراد ضروری به شمار می آید؛ چراکه بسیاری از حکومت ها و دولت های مدعی دموکراسی، مخالفان سیاست های خود را به شدت سرکوب کرده و حتی به صورت پیدا و پنهان، اقدام به دستگیری مخالفان احتمالی خود نموده و آنان را تحت تعقیب و فشار قرار می دهند؛ تا چه رسد به اینکه علناً از آراء و نام مخالفان خود در انتخابات آگاه شوند.

لذا رأی گیری مخفیانه در شرایطی این چنین، بی شک امری پسندیده و مطلوب و حتی ضروری به شمار می آید؛ ولی نکته ای که ما در اینجا به دنبال طرح آن هستیم، به مطلبی بالاتر و زیباتر از این حالت در مرام و سلوک حکومتی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) اشاره دارد؛ که در واقع باید آن را یک هدف غایی و یک حالت ایده آل برای مقوله ی انتخابات و به طور کلی حقوق سیاسی در یک جامعه به شمار آورد.

این شرایط، زمانی است که در حالت ایده آل، موافقان و مخالفان هر ایده و نظری، از طرح نمودن فکر و نظر خود و ابراز آن به هر شکلی در جامعه، احساس ناامنی و خطر برای خود و اطرافیان شان نداشته باشند؛ حالتی که در آن مخالف بتواند با کمال شهامت و امنیت، در

برابر جریان حاکم و صاحبان قدرت، نظر خود را ابراز نماید و عواقب این عمل او را تهدید نکند.

البته شاید چنین حالتی برای اغلب مردم در جوامع امروزی امری بعید، شعاری و دور از دسترس به نظر آید؛ و حتی در مدعی ترین کشورها در عرصه ی دموکراسی نیز فاصله ی بسیاری تا دستیابی به چنین حالتی وجود داشته باشد.

لذا در اینجا ما با مباهات و افتخار، بیان می کنیم که این چنین شرایطی عیناً در حکومت امیر مؤمنان (علیه السلام) به وقوع پیوسته و در تاریخ ثبت است؛ و آنچه را که هنوز دنیای متمدن امروز با همه ی هیاهوها و سروصدای خود نتوانسته برای انسان قرن حاضر فراهم سازد و به او ارائه دهد، در حکومت علوی به سادگی برای افراد جامعه مهیا بوده و در آن هیچ کس از موافق و مخالف هرگز به سبب رأی و نظر خود احساس ناامنی نمی کند.

این امر خارق العاده ای است که شواهد آن به کرات در کتب تاریخ آمده و در همین کتاب نیز نقل شده است. البته این مطلب را نیز باید ذکر کنیم که این شرایط، تنها و تنها از اختصاصات حکومت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و معصومین است نه هر فردی که به نام اسلام، عنان حکومت را به دست گرفته و به ناحق بر کرسی خلافت تکیه زده است؛ که رفتار این افراد با مخالفان، از ضرب و شتم مخالفان گرفته تا قتل عام قبایل مخالف، صفحات سیاهی را در تاریخ به خود اختصاص داده است.

از این روی، در ادامه تنها به بیان دو مورد تاریخی به عنوان شاهد بحث از رفتار امام علی (علیه السلام) و دیگر خلفا اشاره می کنیم که خواننده در مقام قیاس، خود به درک بهتری از تفاوت ها و در عین حال اهمیت این مبحث واقف گردد.

در تاریخ ثبت است که پس از بیعت عمومی عوام و خواص با امام علی (علیه السلام)، عده ای اندک، علنی، صریح و بی واهمه از بیعت با حضرت علی (علیه السلام) سر باز زدند.

ص: 1223

«ولید بن عقبه، راهی شام شد تا به معاویه بپیوندد. انصار عثمانی همچون حسان بن ثابت، کعب بن مالک و نعمان بن بشیر نیز رفتن به دمشق را برگزیدند. زید بن ثابت و سعد بن ابی وقاص در مدینه ماندند؛ حال آنکه محمد بن مسلمه به ربنده جلای وطن کرد».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

این قتیبه دینوری می نویسد:

«همانا خلیفه ی اول، سراغ گروهی را که در نزد علی (علیه السلام) جمع شده و از بیعت با او سرپیچی کرده بودند، گرفته و عمر را به سمت ایشان روانه ساخت. او نیز ایشان را که در خانه ی حضرت علی (علیه السلام) اجتماع کرده بودند، صدا زد (و از ایشان خواست تا از خانه خارج شوند)؛ ولیکن آن گروه از خروج از خانه خودداری کردند و این کار سبب شد که عمر هیزم طلبیده و بگوید: اگر بیعت نکنید، خانه را با اهل آن آتش می زنم و...».<sup>(2)</sup>

## آزادی رأی

### \* آزادی رأی، فضیلتی ارزشمند

دوست و دشمن به صراحت بر سلوک آزاد اندیشانه امام علی (علیه السلام) در آزادی رأی افراد اقرار دارند.

المتعال صعیدی، استاد دانشگاه الازهر، از علما اهل سنت، در مقاله ای تحت عنوان علی بن ابی طالب و تقریب بین المذاهب، می نویسد:

«یکی از فضائل علی (علیه السلام) است که از فضیلت و شرافت خانوادگی و قرابتش به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و سبقتش در ایمان، کمتر نیست... و [بر این اساس] چون او با اصرار مسلمین به خلافت رسید، هیچ کس را ملزم به قبول خلافتش نکرد».<sup>(3)</sup>

ص: 1224

---

1- . انساب، بلاذری، ج 5، ص 91؛ طبری، ج 1، ص 3101؛ جمل، شیخ مفید، 232-233

2- . الامامة و السياسة، 12؛ تاریخ یعقوبی، 11/2

3- . عبدالمتعال صعیدی، استاد دانشگاه الازهر به نقل از کتاب وحدت، گردآوری و تنظیم اداره پژوهش و نگارش وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، آذرماه 1362، ص 131 و 132.

در اینجا شاهدیم این استاد اهل سنت با درک ارزش این سلوک آزاداندیشانه امام(علیه السلام)، آن را از حیث اهمیت، حتی هم ارز نسبت ایشان با پیامبر(صلی الله علیه و آله) می داند.

### \* تفهیم و تبیین حقوق و آزادی رأی

امام علی(علیه السلام) در برابر پافشاری و اصرار مردم به ایشان در خصوص پذیرش حکومت، آن حضرت حتی در این فرصت پیش آمده نیز سعی در تبیین حقوق مردم و آگاهی بخشی به آنان در این خصوص دارند.

چون صبح روز جمعه شد، مردم در مسجد حاضر شدند و علی(علیه السلام) آمد و بالای منبر رفت و گفت: «ای مردم از شریف و وضع! این کار [انتخاب زمامدار] مربوط به شماست، هیچ کسی حق دخالت در آن را ندارد، مگر این که شما او را مأمور سازید. دیروز با موافقت روی این مطلب از هم جدا شدیم، و اکنون اگر مایلید، من با شما هستم، اگر نه از کسی خشناک و ناراحت نیستم».

مردم گفتند: «ما روی پیمانی که دیروز دادیم هستیم، آن گاه، مردم با وی بیعت کردند».(1)

### \* نمایشی از یک انتخابات آزاد

اعتراف به حضور چشمگیر و آزادانه مردم در بیعت و انتخاب امام علی(علیه السلام)

«بیعت با علی(علیه السلام) فراگیر بود. در این پیمان شکوهمند، تمام مهاجران و انصار حضور داشتند؛ [1] و همه ی کسانی که در آن روز در مدینه بودند، شرکت جستند و از سر اختیار و با آزادی بیعت کردند. پس از آن، مردم مکه و حجاز نیز بیعت کردند».[2] (2)

\*\*\*\*\*

خفاف بن عبدالله نیز در نقل خود آورده: «مردم برای بیعت با امام علی(علیه السلام)، مانند پروانگان، گرد او ازدحام نمودند تا آنجا که کفش ها ناپدید شد، عباها از دوش ها افتاد و پیرمردها لگدمال شدند».(3)

ص: 1225

1- تاریخ طبری، طبری، در حوادث سال 35، ص 3066-3077.

2- تاریخ دمشق: 42: 437 [1]؛ الفتوح: 2: 439 [2]

3- سیاست نامه ی امام علی(علیه السلام)، ص 171؛ وقعة صفین، ص 65؛ الأمانة و السياسة، ج، ص 105

«پس همانا مرا حقی [در امر حکومت] بر مردم است که اگر بدون درخواست و درگیری به من بازگردانند، می پذیرم و به انجامش برمی خیزم» (1).

\*\*\*\*\*

همچنین عبدالرحمن بن ابی لیلی، درخصوص خلافت پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) از امام علی (علیه السلام) سؤال کرد و ایشان او را پاسخ گفتند که در قسمتی از آن پاسخ چنین آمده:

«من بر مردم حقی داشتم [حق رهبری] که مهلتی معین داشت و اگر ایشان خود آن را به من باز می گردانند، می پذیرم و بدان می پرداختم. همانند کسی که در سر رسید معینی حقی بر مردم دارد...» (2).

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام) نیز خود به صراحت به این مطلب اشاره می کنند:

«هرکس که به دلخواه خود بیعت کرد، از او پذیرفتم و هر که از بیعت خودداری کرد، او را رها ساختم» (1).

«مردم بدون اکراه و اجبار بلکه با اختیار و با رغبت با من بیعت نمودند» (2) [3].

### **\* رأی اجباری یا آزادی رأی**

منش و سلوک حاکم و زمامدار هر جامعه، عموماً تعیین کننده ی رفتار و منش کارگزاران اوست؛ لذا در روایت زیر، در یک مقایسه ی جالب، شیوه ی بیعت گیری بسر بن ارطاه برای معاویه را با شیوه ی بیعت گیری حارثه بن قدامه برای امام علی (علیه السلام) ملاحظه کرده و تفاوت را بنگرید.

پس از آنکه معاویه، بسر بن ارطاه را به مدینه و دیگر شهرها فرستاد تا با ارباب، تهدید و جنایات خود برای او بیعت بگیرد، مردم مدینه نیز از ترس اعمال او با معاویه بیعت کردند؛ تا

ص: 1226

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 219؛ الأمالی، شیخ مفید 223؛ الأمالی، طوسی 8-9؛ کشف الغمه 2: 3

2- الأمالی، شیخ مفید 223؛ الأمالی، طوسی 8-9؛ کشف الغمه 2: 3

3- کشف المّحّجه، ص 180 [1]؛ نهج البلاغه، نامه 1 [2]

اینکه امام علی (علیه السلام)، حارثه بن قدامه را به سوی بسر بن ارطاه فرستادند و او از ترس حارثه از مدینه فرار کرد.

وقتی حارثه بن قدامه با سپاه خود وارد مدینه شد، مردم به استقبال او آمده و او را دعا می کردند و ثنا می گفتند و حارثه به آنان گفت:

«ای اهل مدینه، شما را نباید به سبب بیعت اجباری با معاویه شماتت کرد. اگر بدانم شماتت کننده کیست، او را توبیخ خواهم کرد. [پس از آن] مجدداً اهل مدینه با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) [از روی رغبت و اختیار] بیعت کردند.»<sup>(1)</sup>

### \* آنان که بیعت نکردند

بعد از قبول حکومت توسط امام علی (علیه السلام)، برخی از افراد که تعداد آن ها حتی به پانزده نفر نیز نمی رسید، با حضرت بیعت نکردند و می بینیم امام (علیه السلام) در فضایی آزاد با آن ها نرمش نشان داده و آنان را در انتخاب آزاد می گذارند.

ابن اثیر و یعقوبی، این دو تاریخ نگار بزرگ اهل سنت، در کتب تاریخ خود، آزادی افراد در عدم بیعت با امیرمؤمنان (علیه السلام) را چنین آورده اند:

«سعد بن ابی وقاص، یکی از اصحاب شورا بود و از بیعت کردن با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) سر باز زد. امام علی (علیه السلام) او را به حال خود وا گذاشت و فرمود: رها کنید برود! همچنین امام (علیه السلام) شخصی را برای بیعت دنبال اسامه بن زید فرستادند.

اسامه پاسخ داد: من همراه شما هستم، ولی نمی توانم با شمشیر همراه شما به جنگ بیایم. عبدالله بن عمر از بیعت با حضرت علی (علیه السلام) امتناع ورزید. حضرت (علیه السلام) از او ضامن خواستند که بر ضد حکومت فعالیت نداشته باشد. از آن هم امتناع کرد. باز هم امام علی (علیه السلام) او را آزاد گذاشتند. حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: من هیچ کس را به بیعت کردن با خود مجبور نمی نمایم.»<sup>[1]</sup>

ص: 1227

---

1- . فتوحات امام علی (علیه السلام) در پنج سال حکومت، احمد بن محمد ابن عثم کوفی، ص 278

همچنین طبری در تاریخ خود به آزادی مخالفان در امر بیعت کردن با امیر مؤمنان (علیه السلام) چنین اذعان کرده است: «عبدالله بن عمر و سعد بن ابی وقاص، بیعت نکردند. علی (علیه السلام) نیز آن ها را مجبور به بیعت نکرد». [2] (1)

### \* آزادی رأی با زور سرنیزه؟! \*

پس از به خلافت رسیدن امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، فردی به نام مغیره بن شعبه که از سیاست بازان کهنه کار به شمار می رفت، به خدمت امام (علیه السلام) آمد و به ایشان پیشنهاد داد که برای اینکه امام (علیه السلام) به راحتی بتواند از مردم شهرهای مختلف بدون هیچ مانعی بیعت بگیرند، منصوبین و حکام ظالم عثمان را در مقام خود ابقا نمایند تا ابتدا آن ها با زور و قدرت خود از مردم به نفع ایشان بیعت بگیرند و سپس امام (علیه السلام) می تواند پس از اخذ بیعت از مردم، این حکام خطاکار را از کار برکنار نمایند.

ولیکن از آنجا که در سلوک آزاداندیشانه ی امام (علیه السلام) بیعت اجباری هرگز جایی ندارد، ایشان راضی نشدند و نپذیرفتند که تنها بنا بر مصلحت خویش و با این سیاست بازی ها، حق آزادی رأی از مردم در امر بیعت گرفته شود و با زور و تحمیل آنان مجبور به بیعت شوند؛ لذا با قاطعیت این پیشنهاد را رد نمودند.

«مغیره، خطاب به امام علی (علیه السلام) گفت: برای عبدالله بن عامر و کارگزاران عثمان، نامه بفرست و آنان را بر مسئولیت های گذشته شان بازگمار تا برایت از مردم [با زور سرنیزه و شمشیر] بیعت بگیرند؛ زیرا آنان شهرها و مردم را آرام می کنند.

امام علی (علیه السلام)، در پاسخ او فرمودند: به خدا سوگند اگر یک ساعت از روز برایم باقی باشد، برای اعمال و تحقق نظر خویش تلاش کنم و اینان و مانند آن ها را به حکومت نگمارم». (2)

ص: 1228

1- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 75؛ تاریخ ابن اثیر، ج 3، ص 1320[1]؛ تاریخ طبری، ج 4، ص 428[2]

2- . تاریخ طبری، ج 4: 439؛ مروج الذهب 2: 362؛ الکامل فی التاریخ 2: 306

## \* مقایسه آزادی رأی در دو نظام فکری \*

از مقایسه دو روایت زیر به روشنی می توان به جایگاه حق رأی در سلوک امام علی (علیه السلام) و حکومت خلفا و تفاوت و اختلاف سطح این دو نوع نگاه پی برد.

\*\*\*\*\*

در جریان بیعت گرفتن عمر برای خلافت ابوبکر، عمر خطاب به حضرت علی (علیه السلام) گفت:

«تو باید بیعت کنی چه با زور یا با اختیار، بخواهی یا نخواهی رها نمی شوی! علی (علیه السلام) فرمود: اگر بیعت نکنم چه خواهی کرد؟ عمر گفت: در آن صورت تو را خواهم کشت». (1)

\*\*\*\*\*

در مقابل امام علی (علیه السلام) فرمودند:

«هرکس که به دلخواه خود بیعت کرد، از او پذیرفتم و هر که از بیعت خودداری کرد، او را رها ساختم». (2)

و در روایتی دیگر امام (علیه السلام) مجدد بر این امر اشاره می کنند.

«امام علی (علیه السلام) در مناظره ای با طلحه فرمودند: آیا نمی دانی که من کسی را بر بیعت مجبور نساختم؟ و اگر اجباری در کار بود، می بایست سعد بن ابی وقاص، ابن عمر و محمد بن مسلمه را نیز وادار به بیعت می کردم؛ با اینکه آن ها از بیعت سر باز زدند و کناره گرفتند و من هم آنان را به حال خود واگذاردم». (3)

## \* از آزادی رأی تا بیعتی ذلت بار \*

پس از آنکه همه ی مردم و اکثریت اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) در کمال آزادی و اختیار با امام علی (علیه السلام) بیعت نمودند، عبدالله بن عمر از جمله ی معدود کسانی بود که بر اساس آزادی رأی، با امام (علیه السلام) بیعت نکرد و عداوت ورزید. با این وصف، می بینیم که گذر زمان چگونه و به چه

ص: 1229

1- . الاحتجاج، ج 1، ص 95؛ مروج الذهب، ج 2، ص 307 و ج 3، ص 77

2- . كشف المَحَجَّه، ص 180

3- . الامامه و السياسه 1: 95



زیبایی پرده از ماهیت چنین افرادی که در کمال آزادی سر از بیعت با حضرت پیچیدند، برمی دارد.

لذا ماجرای جالب بیعت ها و رفتار عبدالله بن عمر در برابر حکام بعدی، ماهیت چنین افرادی را آشکار ساخت؛ و نشان داد سلوک آزادمشانه‌ی امیرمؤمنان(علیه السلام) در آزادی افراد برای بیعت و انتخاب و همچنین تأمین امنیت افراد موافق و مخالف به طور یکسان، زمانی قدر و ارزش خود را به خوبی نشان می دهد که در کنار رفتار دیگر حکام قرار گیرد. در حقیقت، ارزش و صلابت خورشید عالم تاب را تنها در شب تیره و تاریکی می توان دریافت. به جریان بیعت های خفت بار این شخص در طول زمان توجه نمایید.

«وقتی عبدالله بن عمر را برای بیعت نزد حضرت علی(علیه السلام) آوردند، ایشان به وی فرمودند: بیعت کن؛ ولی او بیعت نکرد. امام(علیه السلام) فرمودند: ضامنی بیاور که دست به خرابکاری و اغتشاش نخواهی زد. گفت ضامنی ندارم. مالک اشتر از حضرت اجازه خواست تا او را بکشد؛ ولی امام(علیه السلام) مانع شدند و فرمودند: او را رها کنید، من خود ضامن او هستم».[1]

و پس از گذشت زمان...

«هنگامی که یزید پس از مرگ معاویه به حکومت رسید، عبدالله بن عمر حاضر به بیعت با او نشد. او برای این مخالفت خود، دلایل عقیدتی و قرآنی می آورد؛ مثلاً می گفت: این خلافت، مثل نظام امپراطوری رم شرقی یا نظام قیصری نیست که حکومت از پدر به پسر برسد، بلکه حکومت اسلامی است؛ اما یزید، یکصد هزار درهم به عنوان رشوه برای او فرستاد و او نیز حرف های گذشته‌ی خود را فراموش کرد و نادیده گرفت و با او بیعت کرد.

این بار درباره‌ی حکومت یزید گفت: اگر خوب بود، مایه‌ی رضایت است؛ و اگر مایه‌ی گرفتاری و ناراحتی بود، شکیبایی و مدارا می کنیم و در وصف یزید، احادیث و روایاتی را جعل کرد».[2]

و پس از گذشت زمان...

«وقتی عبدالملک مروان، خلیفه ی اموی، حجاج بن یوسف ثقفی خون خوار را به حکومت رسانید، عبدالله بن عمر شبانه به منزل حجاج آمده و بدو گفت: من از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمود: هر کس از دنیا برود و امام زمان خویش را نشناسد، مسلمان از دنیا نرفته است. اینک آمده ام از طریق تو با عبدالملک مروان [خلیفه وقت] بیعت کنم. هم اینک دستت را بده تا با تو بیعت کنم!»

حجاج در حالی که روی تخت خود زیر رواندازش خوابیده بود، با وی با تحقیر و بی احترامی برخورد کرد؛ و در این هنگام پایش را دراز نموده گفت: بیا به جای دستم با پیام بیعت کن! عبدالله بن عمر گفت: چرا به من اسائه ی ادب نموده و تحقیر می نمایی؟ حجاج گفت:

ای احمق نادان! آیا علی بن ابی طالب (علیه السلام) امام نبود؟ چرا با او بیعت نکردی؟ آیا او امام زمان تو نبود؟ سوگند به خدا تو برای بیعت و عمل به دستور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به اینجا نیامده ای! بلکه تو را این چوبه ی دار به اینجا کشانیده و از ترس آن به اینجا وارد شده ای!» [3] (1)

### \* حق انتخاب و اوامر الهی

امام علی (علیه السلام)، با تأکید بر حق انتخاب و همچنین مخیر بودن انسان در تعیین سرنوشت خود، او را در برگزیدن مسیر صواب از مسیر خطا، صاحب آزادی و اراده دانسته و بار د این شبهه که فرامین الهی و امر و نهی از جانب خداوند جنبه ی اجباری و تعیین کننده نسبت به اعمال و رفتار انسان ها دارد، بیان می کنند که این امر و نهی ها تنها جنبه ی هشداردهندگی و راهنمایی داشته و با اختیار افراد در کردار خود هیچ تناقض و تداخلی ندارند.

«خداوند سبحان، بنده ی خود را امر کرد ولی به او اختیار و حق انتخاب داد؛ و به او نهی کرد لیکن به منظور هشدار، نه آنکه قدرت عصیان را از وی سلب کرده و وی را از ارتکاب باز دارد.» (2)

ص: 1231

---

1- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 75؛ تاریخ ابن اثیر، ج 3، ص 320 [1]؛ الغدیر، ج 19، ص 64 [2]؛ سفینه، ج 2، ص 136؛ آفتاب ولایت، ص 312-310 [3]

2- . نهج البلاغه، محمد دشتی، حکمت 75

## \*\* فیلسوف شاه و شهرآرمانی

آرزوی تشکیل آرمان شهر، از آرزوهای دیرینه ی بشر بوده است. شهری ایده آلی که در آن انسان بتواند به کمال مادی و معنوی خود در آرامش و آسایش نایل آید؛ شهری به آن میزان ایده آل که انسان اغلب آرزوی دستیابی به آن را همچون رؤیا می پنداشته است.

سگال: «مدینه ی فاضله جامعه ای است خیالی جایی است دست نیافتنی که تصور آن همیشه در افق آرزوی بشر نمونه ی خیر برین و زیبایی بوده است. یکی از آرزوهای آدمی در طول تاریخ، دستیابی به جامعه ای بوده است که رستگاری خویش را در آن تحقق بخشد. در فضایی بایسته استعدادهای خویش را از قوه به فعل درآورد و کمال معنوی را با آرامش روحی و بی نیازی مادی درآمیزد. از آن هنگام که جامعه بشری پدید آمد آدمی همواره به دنبال جستجوی شهر آرمانی بوده است».<sup>(1)</sup>

در این میان، افلاطون به عنوان یکی از اولین طلایه داران ابداع اندیشه ی آرمان شهری در میان فلاسفه شناخته می شود؛ به عبارتی او را پدرخوانده ی اندیشه های آرمان شهری به شمار می آورند؛ بدین جهت، آراء و نظرات افلاطون به عنوان یکی از ارکان تاریخ فلسفه مورد توجه اندیشمندان و صاحب نظران بوده است؛ و امروزه نیز نظرات او پس از 2500 سال همچنان معتبر و محل تأمل فلاسفه و حتی سیاستمداران می باشد.

اساس شکل گیری نظریه ی فیلسوف شاه، از آنجا نشأت گرفت که افلاطون در کتاب «جمهور» با طرح آراء و نظرات خود در خصوص انواع حکومت ها، با استدلال های فلسفی به تحلیل هر یک از این حکومت ها پرداخت. او در این کتاب، معایب و نواقص این حکومت ها را بیان نمود و در نهایت برترین نوع حکومت را که بتواند جامعه ی بشری را به سر منزل مقصود یا همان بهشت گمشده یا آرمان شهر برساند، معرفی کرد.

ص: 1232

افلاطون، در معرفی برترین نوع حکومت، بیان می‌دارد تنها حکومتی که می‌تواند جامعه‌ی آرمانی و سعادت کامل انسان را تحقق بخشد، حکومتی است که «فیلسوف شاه» یا همان «حاکم حکیم» در آن قدرت را به دست گیرد؛ لذا افلاطون تنها راه نجات جوامع انسانی از بدبختی و رسیدن به اوج کمال را در آن می‌داند که قدرت و فلسفه، در یک فرمانروا به نام فیلسوف شاه جمع گردد.

«افلاطون بسیاری از الزامات و صفات شه‌ریار آرمانی را برای حاکم فیلسوف برمی‌شمرد. آرمان شهر افلاطون نمی‌تواند توسط هر حاکمی راهبری شود».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

افلاطون: «اگر در جامعه فیلسوفان پادشاه نشوند یا کسانی که امروز عنوان شاه و زمامداری به خود بسته‌اند به راستی دل به فلسفه نسپارند و اگر فلسفه و قدرت سیاسی با یکدیگر توأم نشوند و همه طبایع یک جانبه‌امروزی، که یا تنها به این می‌گرایند یا به آن، از میان برنخیزند، بدبختی جامعه‌ها و به طور کلی بدبختی نوع بشر به پایان نخواهد رسید و دولتی که وصف کرده‌ایم جامعه‌ی عمل نخواهد پوشید».<sup>(2)</sup>

ارزش و جایگاه نظریه‌ی فیلسوف شاه افلاطون، چنان است که این نظریه، دستمایه‌ی فکری فلاسفه‌ی بعد از او در طراحی آرمان شهر گردید؛ و با وجود آنکه قرن‌ها از عمر این نظریه می‌گذرد، ولیکن همچنان این نظریه زنده و پویا بوده و محل نقد و بررسی فلاسفه در شرق و غرب عالم است.

«پس از افلاطون افراد و شخصیت‌های متعددی به دنبال طرح ریزی بهشت در دنیا بوده‌اند. مثلاً ارسطو در کتاب سیاست، خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب اخلاق الملوک، کامپانلا در کتاب شهر خورشید، بیکن در کتاب‌های ارغنون جدید و آتلاتیس نو، همچنین فلاسفه‌ای مانند کانت، هگل و راسل با ارایه افکار خویش، همگی به دنبال این بهشت گمشده

ص: 1233

---

1- مبنای اندیشه سیاسی در خرد مزدایی، رضایی راد، تهران: نشر طرح نو، ص 343

2- جمهوری، افلاطون، ترجمه لطفی، ص 273

رفته اند. در این میان از سوی فلاسفه ی اسلامی نیز تلاش های بسیاری انجام پذیرفته است که فارابی و خواجه نصیر طوسی در زمره این اندیشمندان بوده اند»<sup>(1)</sup>.

لذا از آنجا که ما مدعی هستیم ایده آل ترین و آرمانی ترین شکل حکومت با حکومت امام علی (علیه السلام) محقق گردیده است و از سوی دیگر افلاطون نیز در نظریه ی فیلسوف شاه مدعی ارائه ی بهترین و ایده آل ترین نوع حکومت است، از این روی ضرورت دارد این دو نوع نگاه به حکومت مطلوب و آرمانی با یکدیگر مقایسه گردیده و میزان انطباق و تطابق مبانی آن ها در این بخش مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

### **\*\*آرمان شهر، شهری واقعی یا رؤیایی**

به سبب ایده آل گرایی افراطی افلاطون در طراحی شخصیت فیلسوف شاه به عنوان سازنده و برپادارنده ی آرمان شهر، فلاسفه در طول تاریخ در برخورد با این نظریه ی ارزشمند، به دو گروه تقسیم شده اند. دسته ی اول، تحقق چنین شهری و برپادارنده ی آن را به طور کلی نفی کرده و آن را امری غیرواقع بینانه و ناممکن دانسته اند. آنان آرمان شهر را تنها یک تصویر ذهنی، رؤیایپردازی و یا شهری در آسمان ها دانسته اند و عده ای دیگر، برپاکننده ی چنین شهری را از خدایان یا فرزندان خدایان عنوان نموده اند.

علت این نوع نگاه نیز آن است که آنان جمع شدن همه ی این خصوصیات در یک انسان را امری ناممکن دانسته و به همین جهت فیلسوف شاه را بیشتر شبیه یک اسطوره و رهبری خیالی و تصویری از ایده آل محض متصور شده اند که هیچ گاه در واقعیت و در جوامع بشری نمی توان نمود بیرونی و مابازاء آن را یافت.

الکساندر کویره: «مهم نیست که ساختن چنین آرمان شهری در این جهان ممکن یا ممتنع باشد. ما می دانیم که این شهر را می توان در ذهن ساخت و همین کفایت می کند که از طرفی آن را به عنوان راهنمای فعالیت های خود به کار بریم»<sup>(2)</sup>.

\*\*\*\*\*

ص: 1234

1- . مدینه ی فاضله در متون اسلامی، مکارم، ص 27

2- . سیاست از نظر افلاطون، الکساندر کویره، ص 80

«[کتاب] جمهوری افلاطون با اینکه [در تشریح آرمان شهر]، یک دولت کاملاً بی اساس و غیر واقعی را وصف می کند، با این وجود [این نظریه] در بین افراد بشر به عنوان نمونه ای از نظریات ایده آلی باقی خواهد ماند» (1).

\*\*\*\*\*

«با آن که تحقق چنین مدینه ای بی نهایت دشوار و به همین سبب بسیار غیر محتمل است، اما به لحاظ نظری کاملاً ممکن است» (2).

\*\*\*\*\*

آگوستین نیز پیرو نظرات افلاطون، آرمان شهر خویش را ترسیم می کند؛ با این وصف که چنین شهری را از مختصات شهری آسمانی برشمرده که بر روی زمین امکان تحقق تام و تمام ندارد.

«آگوستین، صلح و عدالت خواهی را دو ویژگی مدینه فاضله ی خود می داند که تحقق آن جز با این دو میسر نیست و [البته] چنین مدینه ای را در آسمان ها سراغ می دهد» (3).

\*\*\*\*\*

لئو اشتراوس، از مهمترین شارحان معاصر جمهور افلاطون، برخلاف این تعبیر رایج که شهر آرمانی افلاطون را تنها خدایان یا فرزندان خدایان می توانند برپا دارند، می گوید:

«در واقع کتاب جمهوری، هرگز این فرضیه را رها نمی کند که مدینه عادلانه، به منزله جامعه ای از موجودات انسانی، متمایز از جامعه خدایان یا فرزندان خدایان امکان پذیر است» (4).

دسته ی دوم اندیشمندان و فلاسفه، از سوی دیگر به آرمان شهر افلاطون نگاه مثبت تری داشته و با در نظر گرفتن جانب احتیاط، پدیدار شدن فیلسوف شاه و پیرو آن آرمان شهر افلاطون را نه یک رؤیای پردازی و یک تصویر ذهنی، بلکه نظریه ای قابل اجرا و امکان پذیر در جوامع بشری ارزیابی کرده اند.

ص: 1235

---

1- . تاریخ عقاید سیاسی از افلاطون تا ماکیاولی، عزیزی، ص 103

2- . سیاست از نظر افلاطون، الکساندر کویره، ص 79

3- . خداوندان اندیشه ی سیاسی، فاستر، ج 1، ص 393-399

4- . فلسفه ی سیاسی چیست؟، اشتراوس، ص 212

پوپر علی رغم نقدهای ویرانگری که به افلاطون می کند، معتقد است: «دولت آرمانی یا مثالی صرفاً وهم و رؤیا نیست یا تصویری در ذهن ما، بلکه به لحاظ برخورداری از ثبات و پایداری، واقعی تر از همه ی جوامعی است که در سیلانند و احتمال دارد در هر لحظه نابود شوند»<sup>(1)</sup>.

## **\*\* فیلسوف شاه موجودی مادی یا فرامادی**

از برآیند نظریه ی فوق می توان اینگونه برداشت کرد که افلاطون تنها راه تحقق آرمان شهر خویش و کلید حل این معما را در ظهور برپادارنده ی این شهر یعنی فیلسوف شاه می داند؛ لذا چنانکه در قسمت فوق در تشریح بخشی از نظرات مبنی بر غیرمحمتمل بودن امکان تحقق آرمان شهر بیان شد، بر این اساس همچنین می توان نتیجه گرفت که در این حالت، یافتن مؤسس و سازنده ی چنین آرمان شهری نیز به طریق اولی ناممکن و غیرمتمم است.

با این اوصاف، ادعایی که در اینجا با جرأت و صراحت قصد طرح آن را داریم، آن است که فیلسوف شاه با همان معیارها و خصوصیات افلاطونی، در برهه ای از تاریخ ظهور کرده است؛ ادعایی که در قسمت بعد بدان پرداخته خواهد شد.

در این ادعا، هدف آن است که اثبات و بیان شود برخلاف بسیاری از نظریاتی که ظهور فیلسوف شاه افلاطون را ناممکن و حتی او را موجودی فرامادی و غیرانسانی معرفی نموده اند، نمود بیرونی رهبر فوق ایده آلی افلاطون نه تنها ممکن و تحقق پذیر بوده، بلکه عیناً به وقوع پیوسته است.

از سوی دیگر، اشاره شد که برخلاف نگاه نفی کننده ی برخی از فلاسفه ی غیرمسلمان، عده ای از فلاسفه ی مسلمان همچون فارابی و خواجه نصیر طوسی، با تأسی به افلاطون و آرمان شهر او، مدینه ی فاضله و فیلسوف شاه را با معیارها و مؤلفه های متفاوت خود بیان و طرح نموده اند. بدین گونه که فارابی حاکم حکیم خود را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) منتسب نموده و خواجه نصیر طوسی این وظیفه را متناظر رسالت سلسله ی امامان شیعه دانسته است.

ص: 1236

«بنیاد دیگری که خواجه نصیر الدین طوسی فلسفه سیاسی خود را بر آن می‌نهد وجود پیامبران و امامان معصوم به مثابه حلقه‌های اتصال عالم بالا به پایین، دریافت وحی و فرمان‌های الهی و تشریح و تعیین جامعه بشری و انسانی است»<sup>(1)</sup>.

زحمات ارزشمند این فلاسفه، بی‌تردید در جای خود بسیار گران‌قدر و قابل‌تأمل است؛ ولیکن لازم به ذکر است که ادعای طرح شده در اینجا کاملاً متفاوت از نظرات این دو فیلسوف مسلمان و افرادی نظیر ایشان است؛ چراکه در اینجا برخلاف رویه‌ی این فلاسفه، هدف فاصله‌گرفتن از نظریه‌ی فیلسوف شاه و طرح نظریه‌ی جدید و تعریف معیارهای جداگانه‌ی برای این شخصیت نیست؛ چراکه اعتقاد بر آن است که این نظریات هرچند ارزشمند و گران‌قدر، ولیکن از سرچشمه فاصله‌گرفته و از مقبولیت عام برخوردار نیستند.

از این جهت، این نظریات نمی‌توانند مبنای قیاس‌قرار گرفته و مخاطب عمومی و جهانی داشته باشند؛ از این روی در طرح این ادعا، عین نظریه‌ی فیلسوف شاه افلاطون با همه‌ی اجزا و زوایای آن به عنوان نظریه‌ی مبنا، مدنظر و ملاک عمل قرار گرفته است؛ نظریه‌ی ای که در بین اکثریت اندیشمندان و فلاسفه‌ی غربی و شرقی با هرگرایش مذهبی، از وجاهت عمومی برخوردار است.

## **\*\* ظهور فیلسوف شاه افلاطون**

با درک ارزش و جایگاه نظریه‌ی فیلسوف شاه و اهمیت آن در تحقق آرمان شهر افلاطون و همچنین تأثیری که این نظریه بر دیگر فلاسفه و فضای فکری بشر تا به امروز داشته است، اکنون در اینجا به دنبال طرح ادعایی بزرگ هستیم. در این ادعا، بیان خواهیم نمود که طبق پیش‌بینی افلاطون در زمانی نه‌چندان نزدیک، بلکه قرن‌ها پس از مرگ افلاطون، این پیش‌بینی به وقوع پیوسته و محقق گردیده است.

«افلاطون در جای‌جای [کتاب] جمهوری تأکید می‌کند که همگان به یک اندازه از استعداد فلسفیدن برخوردار نیستند؛ و لهذا باید سال‌ها وقت صرف شود تا از میان جمع

ص: 1237



کثیری از جویندگان فلسفه، حکیم حاکم یا همان فیلسوف شاه رخ نموده و زمام امور را به دست گیرد»<sup>(1)</sup>.

بر این اساس، در این ادعا بیان می شود که قریب به هزار سال پس از مرگ افلاطون، فیلسوف شاه در جوامع بشری ظهور کرده و به نظریه ی او جامه ی عمل پوشانده است.

لذا در این مبحث، به دنبال ارائه ی تصویری تمام عیار از فیلسوف شاه در تاریخ بشر هستیم. البته نه چون برخی از فلاسفه در آسمان ها و نه از قول عده ای دیگر در موجودی از جنس خدایان و فرزندان خدایان، بلکه در اینجا سخن از یک ابرنسان است؛ شخصیتی یگانه که بر اساس معیارهای افلاطون اثبات خواهیم نمود که او فیلسوف شاه یا همان گمشده ی افلاطون و دیگر فلاسفه در تاریخ است. آری این شخصیت بی بدیل تاریخ، همانا وجود امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می باشد.

### **\*\* سخنی با قافله ی بشریت**

بر اساس نظریاتی که مطرح گردید، خلأ چنین شخصیتی در تاریخ بشر چنان ملموس و آشکار بوده است که امام علی (علیه السلام) نیز به صراحت در سخنان خویش چنین به جایگاه و موقعیت خویش در تاریخ پیشینیان اشاره می کنند:

«من درحالی که شما در جاده های گمراهی بودید، برای واداشتن شما به راه های حق به پا خاستم؛ درحالی که سرگردان بوده و راهنمایی نداشتید و به دنبال رهبر و راهنما بودید و او را نمی یافتید»<sup>(2)</sup>.

\*\*\*\*\*

«راه هدایت را با راهنمایی ما می پویند و روشنی دل های کور را از ما می جویند»<sup>(3)</sup>.

\*\*\*\*\*

ص: 1238

1- . جمهور، افلاطون، روحانی فؤاد، تهران: نشر علمی و فرهنگی، ص 358

2- . نهج البلاغه، دشتی، خطبه 4

3- . نهج البلاغه، دشتی، خطبه 144

«جز این نیست که مثل من در میان شما همانند چراغ است در تاریکی، که بدان وسیله روشنی جوید کسی که وارد تاریکی شود».<sup>(1)</sup>

آن حضرت، پس اشاره به عظمت وجود خویش و نقش هدایت‌گری و راهبری خود در این رابطه، گویا در دالان تاریخ فریاد برمی‌آورد و افلاطون و دیگر عقلا و اندیشمندان عالم را که سال‌ها به دنبال موعود آرمان شهر بوده‌اند، صدا می‌کنند که بیایند و سر از حجاب قرن‌ها بیرون کنند و اکنون ظهور گمشده‌ی خویش را بنگرند.

«کجایند اندرزه‌های جاودانه؟ کجایند عقل‌های روشنی‌خواه از چراغ هدایت؟ و کجایند چشم‌های دوخته‌شده بر نشانه‌های پرهیزکاری؟».<sup>(2)</sup>

بدین سان با رمزگشایی از سخنان آن حضرت، اکنون می‌توان دریافت که سخنان آن حضرت نه تنها با مردمان هم‌عصر خویش، بلکه با همه‌ی آرمان‌خواهان، آزادگان و اندیشمندان قافله‌ی بشریت بوده است.

### **\*\* بررسی انطباقی معیارهای افلاطونی**

در ادامه، بر اساس ادعای مطرح‌شده، قصد بر آن است که تمامی خصوصیات که افلاطون برای رهبر آرمانی یا همان فیلسوف شاه طرح نموده است، عیناً و جزءبه‌جزء ملاک قیاس قرار گیرد؛ تا پس از بیان این موارد، مخاطب خود بتواند قضاوت نماید که ادعای مطرح‌شده مبنی بر اینکه فیلسوف شاه اسطوره‌ای، دقیقاً منطبق بر شخصیت بی‌بدیل امام علی (علیه السلام) می‌باشد، تا چه میزان ادعایی صادق و مستدل است.

### **\*\*\* احاطه‌ی علمی**

افلاطون، از جمله‌ی معیارها و خصوصیات فیلسوف شاه را ضرورت احاطه‌ی او بر چند علم می‌داند. در این رابطه، تأکید افلاطون بر علوم‌ی چون فلسفه، ریاضیات و نجوم است. البته بررسی این چند علم در شخصیت علمی امام علی (علیه السلام) که جامع همه‌ی علوم و محیط به آن‌ها

ص: 1239

---

1- غررالحکم، باب علی (علیه السلام)، ح 26

2- نهج البلاغه، خطبه 144

هستند، کاری سهل است؛ چنانکه دانشمندان، آن حضرت را نه تنها عالم به این علوم، بلکه سرچشمه‌ی علوم لقب داده‌اند.

لامنس، مستشرق معروف بلژیکی در این خصوص می‌گوید:

«برای عظمت علی بن ابی طالب، این بس که تمام اخبار و تواریخ علمی و اسلامی، از او سرچشمه می‌گیرد. او حافظه و قوه‌ی شگفت‌انگیزی داشته که همه‌ی علما و دانشمندان، اخبار و احادیث خود را برای وثوق و اعتبار به او می‌رسانند. علمای اسلام از مخالف و موافق، از دوست و دشمن مفتخرند که گفتار خود را به علی مستند دارند؛ چه گفتار او حجیت قطعی داشت و او باب مدینه‌ی علم بود و با «روح کلی» پیوند تام داشته است».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

«مسائل مربوط به توحید و عدل و «قضا و قدر» و «جبر و اختیار» در محضر امیرمؤمنان امام علی (علیه السلام) حل می‌شد؛ و مروجین علوم عقلی و نقلی اسلام، شاگردان آن حضرت بودند».<sup>(2)</sup>

### \*\*\* احاطه به علم فلسفه

چنانکه از نام نظریه‌ی فیلسوف شاه نیز آشکار است، افلاطون اولین خصیصه‌ی رهبر آرمانی را دانستن علم فلسفه و حتی احاطه‌ی کامل به این علم می‌داند.

«آرمان شهر افلاطون نمی‌تواند توسط هر حاکمی راهبری شود. شهر آرمانی افلاطون تنها می‌تواند توسط کسی اداره شود که خرد را ملکه ذهن خویش ساخته و فلسفه بداند».<sup>(3)</sup>

\*\*\*\*\*

افلاطون: «اگر در جامعه فیلسوفان پادشاه نشوند یا کسانی که امروز عنوان شاه و زمامداری به خود بسته‌اند به راستی دل به فلسفه نسپارند و اگر فلسفه و قدرت سیاسی با یکدیگر توأم نشوند و همه طبایع یک جانبه‌ی امروزی، که یا تنها به این می‌گیرند یا به آن، از

ص: 1240

1- زندگانی امیرالمؤمنین، ج 1، ص 8

2- المذهر، ج 2، ص 200، چ مصر

3- مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی، رضایی راد، تهران: نشر طرح نو، ص 343

میان برنخیزند، بدبختی جامعه‌ها و به طور کلی بدبختی نوع بشر به پایان نخواهد رسید و دولتی که وصف کرده ایم جامهٔ عمل نخواهد پوشید».<sup>(1)</sup>

در ادامه، به مواردی چند از اظهارنظرهای فلاسفه و اندیشمندان در خصوص جایگاه علم فلسفه در شخصیت علمی امام علی (علیه السلام) و همچنین نقش ارزنده‌ی آن حضرت در تبیین، آموزش و همچنین بسط و گسترش مبانی این علم در تاریخ فلسفه اشاره خواهد شد؛ سخنانی که جملگی از تبحر و تسلط کامل آن حضرت در این علم حکایت دارد.

ابن ابی الحدید، شارح سنی مذهب نهج البلاغه گوید:

«در جهان اسلام، همه اذعان دارند که علی (علیه السلام) نخستین استاد حکمت و فلسفه بوده است».<sup>(2)</sup>

\*\*\*\*\*

ابوعلی سینا نیز به عنوان دانشمند و فیلسوفی شهیر در این خصوص چنین اذعان می‌کند.

«هیچ کس جز علی (علیه السلام) نبوده است که هم شجاع و هم فیلسوف باشد».<sup>(3)</sup>

\*\*\*\*\*

جرج جرداق:

«علی در حکمت و فلسفه [نه تنها] استاد عصر و نسل خود بلکه استاد نسل‌های بعد از خود است».<sup>(4)</sup>

\*\*\*\*\*

پروفسور هانری کربن، محقق، فیلسوف و شرق‌شناس معروف فرانسوی نیز درباره مبانی فلسفی مطرح در کتاب نهج البلاغه چنین بیان می‌کند:

ص: 1241

---

1- جمهوری، افلاطون، ترجمه کاویانی، ص 273

2- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 2، ص 128، چ مصر

3- مناقب آل ابیطالب: 2: 49

4- <https://satene.ir/147300>

«باید گفت به طور کلی، این [مبانی فلسفی مطرح در نهج البلاغه] تنها به قلمرو حیات مذهبی تشیع محدود نیست، بلکه تفکر فلسفی شیعه نیز به آن وابسته است و از آن مایه می‌گیرد. از این رو باید نهج البلاغه را از مهم‌ترین سرچشمه‌هایی به شمار آورد که متفکران شیعه پیوسته از آن سیراب گشته اند»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

«نقل است در زمان خلافت آن امام علی (علیه السلام) دو فیلسوف یونانی و یهودی به خدمت وی مشرف شدند و پس از اندکی گفتگو از خدمتش مرخص گردیدند، فیلسوف یونانی گفت: فلسفه را از سقراط و ارسطو بهتر می‌داند، حکیم یهودی نیز گفت: به تمام جهات فلسفه احاطه دارد»<sup>(2)</sup>.

### \*\*\* نجوم و ریاضیات

«در شهر آرمانی افلاطون، کسانی که برای شهریاری و فرمانروایی نامزد می‌شوند، باید روزگاری دراز برای تقویت و تربیت نیروهای عقلانی به آموختن موسیقی و نجوم و ریاضیات اشتغال ورزند»<sup>(3)</sup>.

\*\*\*\*\*

در باب بیان میزان احاطه و تسلط امام علی (علیه السلام) به علوم نجوم و ریاضیات و جوانب آن سخن بسیار است؛ ولیکن در این مجال اندک به ناچار به بیان چند مورد از مجموع این دو علم بسنده می‌کنیم. زیرا قضاوت‌ها و معماهایی که آن حضرت با بهره‌گیری از علم ریاضی حل نموده‌اند و همچنین اشارات ایشان در علم نجوم بسیار است؛ که همگی دلالت بر نبوغ عجیب و احاطه‌ی ایشان به علم ریاضی و نجوم دارد و در اینجا امکان بیان همه‌ی آن‌ها وجود ندارد.

ص: 1242

---

1- . تاریخ فلسفه اسلامی، ص 80

2- . دانشنامه امام علی (علیه السلام)، ص 1555 (به نقل از کتاب افکار امام)

3- . شهر زیبایی افلاطون و شاه آرمانی در ایران، مجتبیایی، فتح‌الله، تهران: نشر انجمن فرهنگ ایران باستان، ص 60-62

امام علی (علیه السلام) و تربیت و آموزش اساتید ریاضی

«حارث همدانی، شاگرد علی (علیه السلام) بود و علوم فقه و فرائض و حساب (ریاضیات) را از او آموخت و به سایر فقها تعلیم داد» (1).

\*\*\*\*\*

حل یک مسأله و قضاوتی بر پایه ی ریاضی

دورفیق با یکدیگر به سفر رفتند. در یکی از منازل، هنگام ظهر، برای صرف غذا سفره ای گسترده ای از آنان پنج قرص نان و دیگری سه قرص نان بر سفره نهادند. در آن هنگام که دورفیق خواستند دست به طعام برند شخصی عبور می کرد، بر آن ها سلام کرد. صاحبان نان پس از جواب سلام، تازه وارد را به سر سفره دعوت کردند، و مهمان بدون تعارف دعوت آنان را پذیرفت و بر سر سفره نشست.

هر سه نفر به طور مساوی از نان ها استفاده کردند وقتی غذا تمام شد، مرد مهمان از جا برخاست و مبلغ «هشت درهم» در کنار سفره نهاد و گفت: این مبلغ مختصر قیمت سهم من از غذای شما. میهمان رفت، اما میان میزبانان بر سر تقسیم آن مبلغ اختلاف و نزاع درگرفت، مردی که صاحب سه قرص نان بود گفت: نیمی از آن هشت درهم برای من و نیم دیگر برای تو باشد.

اما آن مرد که صاحب پنج قرص نان بود گفت: عدالت چنین اقتضا می کند که هر درهم را بهای یک قرص نان به حساب آوریم، در نتیجه پنج درهم برای من و سه درهم باقی را برای تو بگذاریم. نزاع بالا گرفت و هیچ یک به نظر دیگری تسلیم نشد، خصومت به دادگاه بردند.

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) چون مورد اختلاف را خیلی جزئی و بی ارزش دانست آن ها را به سازش و صلح توصیه کرد، و به صاحب سه قرص نان فرمود: «رفیق تو شرط انصاف را درباره تو رعایت کرده و به نظر من بهتر آن است که پیشنهاد او را بپذیری و به گرفتن سه درهم قانع شوی».

ص: 1243

1- ذیل المذیل، ص 147؛ حلیه الاولیاء، حافظ ابونعیم اصفهانی، چ مصر، ج 4

مرد طماع از در لجاج و عناد در آمد و گفت: نه، به خدا سوگند، من جز به امر حق تسلیم نخواهم شد و فقط عدالت را می پذیرم. حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) چون سرسختی آن مرد را دید که حاضر نمی شود حق را بپذیرد، فرمود:

«آگاه باش که بر اساس حق، نصیب تو بیش از یک درهم از مجموع هشت درهم نیست و هفت درهم دیگر حق آن دیگری است».

مرد طماع که به سه درهم راضی نبود وقتی که دید حق برای او یک درهم است، سخت برآشفت و گفت: سبحان الله یا امیرالمؤمنین او سه درهم به من می داد من ابا داشتم اکنون چگونه به یک درهم راضی شوم؟ حضرت فرمود:

آن پیشنهاد صلح بود، لکن تو قسم یاد کردی که جز به حق تسلیم نشوی و مقتضای حق این است که تو بیش از یک درهم حق نداری. مرد گفت: اکنون که مقتضای حق این است، پس مرا از راز آن آگاه کن و گره این مشکل را بگشای تا بپذیرم. حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود:

آیا نه چنین است که هشت قرص نان تو و رفیقت به 24 سهم تقسیم می شود، که سه گرده نان تو به 9 سهم و پنج گرده نان رفیقت به 15 سهم تقسیم می گردد. 15 و 9 می شود 24. پس تو هشت سهم نان ها را خورده ای و میهمان و رفیق تو نیز هر یک هشت سهم از نان ها را خورده اند و نتیجه چنان است که از نه سهم تو یک سهم، و از پانزده سهم رفیقت هفت سهم بهره میهمان شده است، از این رو هفت درهم در برابر هفت سهم رفیق تو و یک درهم در برابر یک سهم، نصیب تو است. مرد گفت: الآن راضی شدم. (1)

ص: 1244

---

1- . استیعاب در حاشیه اصابه، ج 3، ص 41؛ ذخائر العین، ص 84؛ نزهة المجالس صفوری، ج 2، ص 211؛ تاریخ خلفا سیوطی، ص 142؛ کنز العمال هندی، ج 5، ص 835، حدیث 14512؛ ثمرات الانوار، ص 107؛ وسائل الشیعه، ج 3، ص 442

امام علی (علیه السلام): «[ای مردم] در نزد من علم پیشینیان و پسینیان است؛ و من به راه های آسمان ها آگاه ترم تا به راه های زمین» (1).

\*\*\*\*\*

«از سعید بن جبیر نقل شده که روزی دهقانی فارسی که در علم نجوم و اسطرلاب و در اکثر علوم زمان خود تبحر داشت، خدمت امام علی (علیه السلام) مشرف شد؛ و به امام (علیه السلام) عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! ستارگان از مطلع خود طالع شدند و نجوم سعود به واسطه ی تقارب به سیاره ی منحوسه اثر نحوست دارند؛ و در چنین وضعی بر انسان حکیم لازم است تا از خانه بیرون نیاید.

خصوصاً به واسطه ی شما دو کوكب منقلب در طالع شما جمع گشتند و از برج تو آتش افروخته ظاهر شده؛ لذا مبادا برای جنگ عازم شوی! امام علی (علیه السلام) در پاسخ او فرمودند:... به ما بگو از سرطان و طالع اسد و از ساعاتی که ستارگان در حرکت هستند... و دهقان عرض کرد: مرا مهلتی فرما تا به اسطرلاب خود نگاه کنم و آن ها را به عرض برسانم.

در این هنگام حضرت تبسمی فرموده و گفتند: آیا می دانی در شب گذشته در اطراف دنیا چه حوادث خیر و شری پیدا شده؟ آیا در اسطرلاب چیزی در این خصوص هست؟ دهقان از فرمایش ایشان مبهوت شد؛ و پس از آن امام (علیه السلام) به این حوادث اشاره فرمودند...

آنگاه امام (علیه السلام) فرمودند: آیا به این علوم آگاهی داری؟ دهقان عرض کرد: خیر. سپس امام مجدداً اخباری را به او بازگو کردند. دهقان از حیرت به سجده افتاد و آنگاه امام (علیه السلام) به او فرمودند: آیا من تو را به هدایت راهنمایی نکردم؟ دهقان عرض کرد: بله یا امیرالمؤمنین! امام (علیه السلام) [همچنین در پاسخ ایراد نجومی او] ادامه دادند: اما آنچه گفتمی از برج طالع ما آتش

ص: 1245

1- . امام شناسی، سید محمدحسین حسینی طهرانی، ج 11؛ فراند السمطین (حموئی)، ج 1، ص 340 و 341؛ ترجمه ی الغدیر، ج 11، ص 390؛ المستدرک الصحیحین: 2: 506؛ 3736؛ غررالحکم، باب علی (علیه السلام)، ح 28؛ نهج البلاغه، دشتی، خطبه 189



افروخته پیداست و می بارد، باید آن را بر خوبی احوال ما تفسیر کنی نه آنکه آن آتش افروخته را به نحوست تفسیر کنی و علیه من! زیرا نور و تابش او برای من است و در نزد من و آتش آن از من دور شده است. این مسئله ی عمیقی است، حساب آن را بررسی کن. دهقان [در اثر بیانات حضرت] شهادتین گفت و مسلمان شد».(1)

### \*\*\* حرکت زمین

تصور دانشمندان از جمله ارسطو، در طول قرن ها بر این بود که زمین ثابت است و این اجزای پیرامون زمین است که اطراف آن در گردش است. این تفکر غالب، ادامه داشت تا آنکه در سال 1610، یافته های گالیله در تأیید نظر کوپرنیک مبنی بر ثابت نبودن زمین و گردش آن به دور خورشید، منتشر شد.

انتشار این مطلب، باعث شد او از سوی کلیسا مورد بازجویی و تفتیش عقاید قرار گیرد. این نظریه، با نظریات ارسطوی یونانی که کلیسا حامی اش بود، همخوانی نداشت؛ لذا کلیسا، گالیله را بین انتخاب دو مسیر، یعنی سوختن در آتش یا امضای توبه نامه ای به مضمون زیر آزاد گذاشت:

«در هفتادمین سال زندگی ام در مقابل شما اربابان دین و دنیا به زانو درآمده ام و در حالی که کتاب مقدس را در آغوش می فشارم و اعلام می کنم که ادعایم مبنی بر چرخش زمین به گرد خورشید ناشی از مستی بوده و سراسر اشتباه و دروغ است».

این شرایط آسف بار برای یک دانشمند در غرب در حالی رخ می دهد که ده قرن پیش از گالیله، امام علی (علیه السلام) به صراحت در کلام خویش به گردش زمین اشاره می کنند.

«خداوند زمین را آفرید و آن را برپا نگهداشت و در حرکت و بی قراری زمین، [گردش] آن را نظم و اعتدال بخشید».(2)

همچنین در کلامی دیگر آن حضرت می فرماید:

ص: 1246

1- . احتجاج، طبرسی، ج 2، ص 416

2- . نهج البلاغه، خطبه 186

«[خداوند] حرکت زمین را با صخره های عظیم و کوه های بلند نظم داد»<sup>(1)</sup>.

#### \*\*\*\* لایه ازون

می دانیم که در اطراف زمین، لایه ای گازی شکل به نام ازون یا همان گاز O3

قرار دارد که کره ی زمین را در برابر پرتوهای فرابنفش خورشید محافظت می کند. این لایه، با جذب 9/99-95 درصد از پرتوهای فرابنفش خورشید، موجب ادامه ی زندگی بر روی کره ی زمین می شود. لایه ی ازون، پرتوهای پراثرژی فرابنفش را جذب کرده و آن ها را به شکل پرتوهای فروسرخ درمی آورد و به سطح زمین می فرستد. لایه ی استراتوسفر جو زمین، با غلظت بالایی از مولکول ازون O3 در سال 1913 توسط دو فیزیک دان فرانسوی به نام های شارل فابری و آنری بویسون کشف شد.

از عجایب لایه ی ازون، آن است که این لایه ی گازی شکل، بر اساس طبیعت گازها در فضای پیرامون پخش نگردیده و همچون یک توده ی ثابت، اطراف زمین پایدار است.

اگرچه ذکر شد که این لایه ی حیاتی، در سال 1913 کشف گردیده است؛ ولیکن شاهدیم امام علی (علیه السلام)، آشکارا در کلامی با اشاره به این لایه ی حیاتی، به حالت لایه ای بودن این گاز در جو پیرامون زمین نیز اشاره می کنند؛ و عجیب تر آنکه آن حضرت، حتی خصوصیت سکون لایه ی ازون را علی رغم حالت گازی شکل آن مورد تأکید قرار می دهند.

«خداوند در حالی که آسمان به صورت دود و بخار بود به آن فرمان داد، پس [نظم و] رابطه های آن را برقرار ساخت، سپس آن ها را [به صورت لایه ای] از هم جدا کرد و بین آن ها فاصله انداخت... و با دست قدرت خود آن ها را از حرکت ناموزون [و گازی شکل] در فضا نگه داشت»<sup>(2)</sup>.

ص: 1247

1- نهج البلاغه، خطبه 91

2- نهج البلاغه، دشتی، خطبه 91

مطلبی دیگری که در اینجا بیان می گردد، اگرچه ارتباطی به علم نجوم ندارد؛ ولیکن به سبب نزدیکی به علم نجوم و عجایب آسمان ها، بدان اشاره می شود. در حالی که شاید تا قبل از بیان این مطلب، تصور مخاطب بر این باشد که ابرها توده هایی رقیق و سبک هستند که با وزش بادهای به این سو و آن سو می روند؛ ولیکن یافته های جدید علمی، حقیقت امر را به گونه ای دیگر فاش می کنند؛ چنانکه امروزه بر اساس مطالعات کیهانی نوین و محاسبات علمی، ثابت گردیده که این تصور از سبکی ابرها انگاره ای نادرست است؛ زیرا دانشمندان، اکنون چگالی یا دانسیته ی یک ابر کومولوس ((Cumulus را در حدود 0/5 گرم بر متر مکعب اندازه گرفته اند.

همچنین یک تکه ابر کومولوس، معمولاً یک کیلومتر یا 1000 متر طول دارد؛ لذا از آنجا که در ابرها طول و عرض و ارتفاع آن ها برابر است، پس می توان حجم آن ها را این گونه محاسبه کرد:

$$\text{حجم ابر} = \text{طول} \times \text{عرض} \times \text{ارتفاع}$$

$$\text{حجم ابر} =$$

$$1000 \text{ متر} \times 1000 \text{ متر} \times 1000 \text{ متر}$$

$$\text{حجم ابر} = 1,000,000,000 \text{ متر مکعب}$$

ابرها واقعاً عظیم هستند! این حجم 1000 متر ابر کومولوس است. حال شما می توانید از دانسیته ابر برای محاسبه جرم آن استفاده کنید.

$$\text{دانسیته} = \text{حجم} / \text{جرم}$$

$$\text{گرم بر متر مکعب} 0/5 = \text{متر مکعب} 1,000,000,000 / \text{جرم}$$

$$\text{جرم} = 500,000,000 \text{ گرم}$$

این عدد، برابر است با 500000 کیلوگرم یا 500 تن؛ درست مانند این است که یک گله فیل بالای سر شما معلق باشد (یک فیل در حدود 5 تن وزن دارد)!! جالب است بدانیم که

ابره‌های کومولونیمبوس که چگالی یا دانسیته‌ی بیشتری دارند، در همین ابعاد در حدود یک میلیون کیلوگرم یا 1000 تن وزن دارند. (1)

اکنون سؤال این است که دلیل بیان این مطلب در اینجا به چه جهت بوده است؟ در پاسخ باید بیان نمود چنانکه مشاهده شد، برخلاف تصور عامه مبنی بر رقت و سبکی ابرها، اکنون توانسته ایم به این حقیقت پی برده و وزن تقریبی ابرها را به عنوان اجسامی غول پیکر و سنگین محاسبه و کشف نماییم.

این در حالی است که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در چهارده قرن پیش، از ابرها به عنوان توده‌هایی سنگین یاد می‌کنند. اشاره به این مطلب، علاوه بر اهمیت بعد علمی آن، دلیلی شگفت بر توان آن حضرت نسبت به کشف پدیده‌های ناشناخته و دور از دسترس است؛ زیرا آشکار است که ابرها به عنوان یک پدیده‌ی طبیعی، بر روی زمین و تحت احاطه و آزمون دانشمند نبوده که محقق بتواند با دسترسی به آن و بررسی ابعاد آن، حقیقتی را درباره‌ی آن کشف نماید. پس سؤال اینجاست که در آن زمان ایشان بدون دسترسی به چنین امکاناتی، چگونه توانسته‌اند به این مطلب علمی پی ببرند؟

«اوست خدایی که ابرهای سنگین را ایجاد کرد و باران‌های پی در پی را فرو فرستاد». (2)

### \*\*\* عقلانیت

عقلانیت یکی از مهمترین خصوصیات فیلسوف شاه از نگاه افلاطون است؛ چراکه او اساساً آموختن علوم فوق را نیز به منظور تقویت عقلانیت لازم و ضروری دانسته است؛ همچنین افلاطون به طور ویژه، تنها خصوصیتی را که برای دستیابی رهبر آرمانی به مرحله‌ی کمال الزامی می‌داند، عقلانیت است.

«حاکم حکیم (فیلسوف شاه) افلاطون انسانی است که از راه تربیت نفس و پرورش قوای عقلانی به آخرین حد کمال خود رسیده». (3)

ص: 1249

---

1- www.orbitals.ir

2- نهج البلاغه، دشتی، خطبه 185

3- شهر زیبایی افلاطون و شاه آرمانی در ایران، مجتبایی، فتح‌الله، تهران: نشر انجمن فرهنگ ایران باستان، ص 131-132

افلاطون، حاصل این حد از خردمندی و رسیدن به این مرحله از عقلانیت را موجب پدید آمدن بینشی عمیق و قدرت دیدن حقایق عالم در فرمانروای آرمانی خود می‌داند؛ قابلیت که در نهایت سبب رسیدن فیلسوف شاه به بالاترین مرحله ی کمال می‌شود. از طرف دیگر، فیلسوف شاه اکنون در این مرحله با داشتن مقام زمامداری، می‌تواند با برخورداری از قدرت اجرایی، جامعه ی خویش را نیز به کمال آرمانی برساند.

از سوی دیگر، شاهدیم امام علی (علیه السلام) نیز با تأیید این میزان کارایی عقل، در کلامی کمترین بهره ی عقل برای انسان را روشنگری عقل در نشان دادن مسیر رشد و کمال به انسان عنوان می‌کنند.

امام علی (علیه السلام): «بهره ی تو از عقل همین اندازه بس است که [راه] رشد تو را از گمراهی ات برای توروشن می‌کند».(1)

اکنون با عنایت به توضیحات فوق، سؤال این است که چگونه می‌توان این ادعا را ثابت نمود که امام علی (علیه السلام) در نقطه ی اوج و کمال عقلانیت قرار داشته اند؟ این ادعایی است که در ادامه به اثبات آن خواهیم پرداخت.

بر اساس شواهد موجود و ادله ی قابل استناد، باید بیان نمود که اثبات ادعای فوق، کار دشواری نیست؛ چراکه نه تنها باید امام علی (علیه السلام) را دارای قوه ی عاقله ای فوق ممتاز دانست، بلکه مرتبه ی عقلانیت ایشان در مرحله و جایگاهی است که باید ایشان را -چنانکه به آن حضرت لقب داده اند- «الامام ذوی الالباب»(2) یا امام و پیشوای خردمندان به شمار آورد؛ در تاریخ نیز نقل شده است:

«مسائل مربوط به توحید و عدل و «قضا و قدر» و «جبر و اختیار» در محضر امیر مؤمنان امام علی (علیه السلام) حل می‌شد؛ و مروجین علوم عقلی و نقلی اسلام، شاگردان آن حضرت بودند».(3)

ص: 1250

1- . غررالحکم، باب العقل، ح 4

2- . بحار الانوار، ج 97، ص 348؛ اقبال الاعمال، ص 608

3- . المذهر، ج 2، ص 200، چ مصر

از جمله ی دلایل اثبات ادعای فوق، آن است که در بخش هایی از همین کتاب و در ماده ی 26، بر اساس مستندات تاریخی به تفصیل بیان و اثبات شد که در زمان امام علی (علیه السلام)، دانشمندان، علمای برجسته ی ادیان و حتی پادشاهان عالم، هر زمان که در مباحث عقلی و استدلالی و سؤالات بغرنج علمی به بن بست می رسیده اند، سرانجام معضلات فکری و علمی خود را نزد آن حضرت مطرح کرده و پاسخ آن را دریافت می کرده اند.

در تاریخ داریم که پادشاهان روم که به نوعی وارث تمدن یونان و روم بوده و اغلب، دانشمندان طراز اول رومی و فلاسفه ی یونانی در دربار ایشان حاضر بوده اند، با وجود این، آنگاه که آن ها در یافتن پاسخ سؤالات خود توسط این خیل از علما و دانشمندان برجسته ناامید می گشته اند، سؤالات خود را به جانب حکام بلاد اسلامی فرستاده تا شاید آنان بتوانند به این سؤالات پاسخ دهند. در این شرایط نیز آشکار بود که همه ی این سؤالات در آخر به نزد امام علی (علیه السلام) فرستاده می شد تا ایشان پاسخ آن ها را بیان نمایند.

«در زمان خلافت عمر، قیصر سؤالاتی برای عمر فرستاد. هنگامی که این نامه به عمر رسید، جوابی برای آن سؤالات نیافت؛ لذا به امام علی (علیه السلام) پناه برد و پاسخ سؤالات را از ایشان خواست و حضرت برای قیصر پاسخ آن سؤالات را نوشتند...» (1)

\*\*\*\*\*

اصبغ بن نباته می گوید: «پادشاه روم برای معاویه سؤالاتی فرستاد و معاویه در جواب آن ها ماند؛ لذا کسی را خدمت امام علی (علیه السلام) فرستاد تا سؤالات را به ایشان عرضه کند و پاسخ آن ها را دریافت نماید...» (2)

لذا بر این اساس، به سادگی می توان نتیجه گرفت که یک فرد تا سرآمد عقلا و اندیشمندان دوران خود نباشد و سیطره ی مطلق علمی و عقلی نداشته باشد، هرگز نمی تواند بدین وسعت پاسخگوی طیف گسترده و متنوعی از دشوارترین سؤالات لاینحل عقلی و علمی

ص: 1251

---

1- بحارالانوار، ج 10، ص 60

2- الغارات، ج 1، ص 65

مطرح از سوی طبقه ی دانشمندان و اصحاب عقل و خرد باشد. ابوالفرج اهرن، مشهور به ابن العبری -مورخ و دانشمند مسیحی- در این خصوص می گوید:

«علی (علیه السلام) بود که در عصر خلفا، خلأ ناشی از فقدان حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) را جبران نمود. او مبارزات عقیدتی را، پس از پیغمبر(صلی الله علیه و آله) بر عهده داشت. احتجاجات و مناظرات آن حضرت، در تاریخ گواه این مدعی است»<sup>(1)</sup>.

آشکارترین دلیل این امر نیز علاوه بر انبوه نقل های تاریخی مرتبط، دو لقبی است که از میان القاب امیر مؤمنان علی(علیه السلام) بدین خصوصیت آن حضرت اشاره دارد؛ چنانکه به آن حضرت لقب «ملجاء ذوی النهی»<sup>(2)</sup> پناهگاه همه ی صاحبان عقل و خرد داده اند. همچنین ایشان را «کهف اولی الحجی»<sup>(3)</sup> پناهگاه اهل خرد نامیده اند؛ که در عبارت اخیر، «کهف» به معنای غار و پناهگاه و «اولی الحجی» به معنای صاحبان خرد می باشد؛ لذا معنای این عبارت، آن است که هر فرد صاحب خرد و عقلی در هر مطلبی مشکل داشته باشد، در نهایت باید به امام علی(علیه السلام) مراجعه نماید.

\*\*\*\*\*

امام علی(علیه السلام) نیز در رابطه با تجلی مرتبه ی کمال عقلانیت در وجود خویش که دوست و دشمن بر آن اذعان و اقرار دارند در بیانی شگفت چنین می فرمایند:

«خداوند در وجود من قوه عقل و درکی نهاده است که اگر آن را در میان تمام کم خردان عالم تقسیم کنند، همه آنان به عقل آیند و صاحبان اندیشه و خرد گردند»<sup>(4)</sup>.

سلیمان کتانی، نویسنده ی مسیحی نیز در سخن خود به قدرت عقلانیت امام علی(علیه السلام) اشاره کرده و آن را بستر رهبری نیرومند ایشان بر می شمارد.

ص: 1252

---

1- . علی علیه السلام فراسوی ادیان، کریم خانی، صمدانی، ص 15

2- . بحار الانوار، ج 97، ص 348

3- . بحار الانوار، ج 97، ص 348؛ التمحیص، ص 611

4- . بحار الانوار، ج 35، ص 46

«...عقل درفش خویش را بر فراز او (امام علی(علیه السلام)) گسترد و او نیز زمام خود را در کف اختیار او نهاد، او از عقل مکید و عقل از او، نیرو به نیرو، و رنگ به رنگ.. تا شکل معبدی استوار و پولادین به خود گرفت؛ استخوان بندی آن فراهم نیامد، مگر برای آنکه پایگاه مستحکم و نیرومندی باشد برای رهبری نیرومند و استوار».(1)

لذا با کسب آگاهی نسبت به این کارایی شگفت عقل و میزان تأثیرات تعیین کننده ی آن در بهروزی و سعادت انسان و همچنین اثبات تحقق کمال عقلانیت در وجود امام علی(علیه السلام)، اکنون بهتر می توان درک نمود که آن حضرت بر اساس معیار افلاطون با برخورداری از بالاترین مرتبه ی عقلانیت، دارای چه جایگاه ارزشمندی برای هدایت جامعه به مسیر صلاح و رساندن آن به اوج کمال بوده اند.

امام علی(علیه السلام): «اگر از من پیروی کنید، به خواست خداوند شما را به راه بهشت خواهیم برد، هرچند سخت و دشوار و پر از تلخی ها باشد».(2)

\*\*\*\*\*

امام علی(علیه السلام): «با گفتار و کردار خویش، معروف (کمال مطلوب) را در میان شما گسترش دادم و با خوی خود، شما را نشان دادم که اخلاق برگزیده چیست...».(3)

### \*\*\* گذر از محسوسات و ورود به عالم معقولات

از دیگر خصوصیات فیلسوف شاه، گذر از مرحله ی محسوسات و ورود به عالم معقولات است.

«فیلسوف شاه افلاطون از مرزهای عالم محسوس می گذرد و به عالم معقول می رسد».(4)

\*\*\*\*\*

ص: 1253

---

1- . الامام علی نبراس و متراس، ص 78-77

2- . نهج البلاغه، دشتی، خطبه 156

3- . نهج البلاغه، خطبه 87

4- . شهر زیبای افلاطون و شاه آرمانی در ایران، مجتبیایی، فتح الله، تهران: نشر انجمن فرهنگ ایران باستان، ص 131-132



بسیار جالب است که ابوعلی سینا به عنوان یک فیلسوف صاحب نظر، چگونه از دریچه ی نگاه فلسفی خود به شخصیت امام علی (علیه السلام) نگریسته و سپس با تعاریف فلسفی، چنین تعبیر جالب و عمیقی از شخصیت آن حضرت ارائه داده است؛ تعبیری که در اینجا عیناً منطبق با معیار فیلسوف شاه است.

«علی (علیه السلام) در میان انسان ها چون پدیده ای معقول بود در میان محسوس ها».(1)

### \*\*\* انطباق با نظم الهی عالم

«فیلسوف شاه نظم کامل و عدل تمامی را که در آن عالم بر پاست، مشاهده می کند و امور جهان را بر وفق آن آراسته می سازد».(2)

در انطباق با این معیار افلاطونی، شاهدیم که امام علی (علیه السلام) در موارد بسیاری، با نگاهی معرفتی و کاوشگرانه به عالم وجود نگریسته و با تأمل و تعمق در آن، به روشنی نظم حاکم بر پدیده های آن را نگریسته و آن را برای انسان پند آموز و الگودهنده برمی شمارند؛ و بدین ترتیب، از مجموع نظم و عدل الهی حاکم بر پدیده های عالم، بهترین الگورا برای سامان دادن جوامع بشری از طبیعت اخذ و استخراج می کنند.

امام علی (علیه السلام): «خداوند آنچه را آفرید با اندازه گیری دقیق، نظمشان داد و به خوبی تدبیر کرد. هر پدیده را برای همان جهت که آفریده شده بود به حرکت درآورد؛ چنانکه، از حد و مرز خویش تجاوز نکند و این حرکت حساب شده را بدون دشواری به سامان رساند».(3)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام): «خداوند بین اشیاء متضاد هماهنگی ایجاد نمود و وسایل ارتباط آنان را فراهم ساخت و موجودات را از نظر حدود، اندازه، غرایز، شکل ها، قالب ها و هیأت های گوناگون تقسیم و استوار نمود».(4)

ص: 1254

1- حاشیه ی شفا، پایان الهیات، نقل از معراج نامه، تألیف ابن سینا

2- شهر زیبای افلاطون و شاه آرمانی در ایران، مجتبایی، فتح الله، تهران: نشر انجمن فرهنگ ایران باستان، ص 131-132

3- نهج البلاغه، دشتی، خطبه 91

4- نهج البلاغه، دشتی، خطبه 91

در ادامه، با مقایسه ی معیار افلاطون و نوع نگرش امام علی (علیه السلام) در این رابطه، کاربرد الهام گیری و الگوبرداری از نظم و قواعد حاکم بر طبیعت، در جهت رساندن انسان به نظم و قواعدی تعالی بخش و تنظیم برنامه ای عالم شمول را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

### \*\*\* تجلی نظم عالم در رفتار فیلسوف شاه

افلاطون: «چون فیلسوف همواره با عالمی منظم و الهی سروکار دارد، خود نیز تا آنجا که برای طبیعت بشری امکان پذیر است منظم می شود و جنبه ای الهی می یابد».(1)

از عجیب ترین موارد انطباقی معیارهای افلاطون و مبانی فکری امام علی (علیه السلام)، تطابق معیار مطرح در عبارت فوق با کلامی است که آن حضرت در آخرین لحظات عمر خود به عنوان چکیده و ثمره ی عمر پربهای خویش بیان نموده اند؛ و آن را به عنوان وصیت و سفارشی ماندگار برای همگان به یادگار نهاده اند.

از عبارت فوق، دو مؤلفه ی «نظم» و «انطباق با قواعد الهی» قابل استخراج است. از سوی دیگر، شاهدیم که امام علی (علیه السلام) نیز در آخرین وصایای خود بر این دو مؤلفه تأکید می کنند؛ و بدیهی است ایشان به عنوان آموزگار این دو مؤلفه ی سرنوشت ساز به انسان، خود پیش از دیگران عامل به آن ها بوده و به معنای واقعی کلمه، خود مصداق تحقق این دو مؤلفه هستند.

امام علی (علیه السلام): «[ای مردم] من شما و تمام فرزندان و خانواده ام و همه ی کسانی که این وصیت به آن ها می رسد را، به رعایت حدود الهی و نظم در زندگی... سفارش می کنم».(2)

گویا آن حضرت در واپسین لحظات عمر خویش، رمز سعادت انسان را در گوش او خوانده و به او متذکر می گردند که ای انسان! تو روی سعادت را نخواهی دید، مگر آنکه در این عالم، حدود قواعد الهی را پاس داشته و رعایت کرده؛ و همچنین خود را با نظم حاکم بر این عالم همراه و منطبق نمایی.

در تفسیر این توصیه ی ارزشمند نیز می توان بیان نمود که رعایت این دو مؤلفه، موجب می گردد عالم وجود، انسان را به عنوان جزئی از اجزای خود پذیرفته و با انسان همراه شود و در

ص: 1255

1- . جمهوری، افلاطون، ترجمه لطفی، ص 319

2- . نهج البلاغه، نامه 47؛ مجالس، شیخ مفید، ص 260، م 31، ح 3

این حالت است که عالم با همه ی عظمت خود، در کنار انسان و خواسته های او و نه در تقابل با آن ها قرار می گیرد؛ به عنوان مثال، هنگامی که فردی وارد یک کشور دیگر می شود، تنها زمانی می تواند اقامتی راحت و بدون مشکل در آن کشور داشته باشد که رفتار خود را با قواعد و قوانین آن جامعه منطبق و با نظم حاکم بر آن هماهنگ نماید؛ لذا ثمره ی هماهنگی و همراهی با قواعد و نظمی که خداوند در عالم قرار داده است نیز چیزی جز دستیابی انسان به سعادت و خیر مطلق نیست.

### \*\*\* ربانیت و الوهیت

چنانکه در خصوص صفت عقلانیت فیلسوف شاه در قسمت فوق بیان شد، افلاطون، رهبر آرمانی را دارای آخرین مرحله ی رشد عقلی دانسته که در این مرحله او به سبب تشابه کامل به صفات الهی، دارای مقامی ماورایی و ربانی گردیده است. در این حالت، دیگر رفتار او منطبق بر خواست خداوند می گردد.

«حاکم حکیم (فیلسوف شاه) به سبب تشابه تام به صفات الهی وجودش الوهیت یافته است؛ در این مقام، خواست او از مشیت ربانی جدا نیست و کارهای او جز بر وفق حقایق عالم الهی نخواهد بود»<sup>(1)</sup>.

چنانکه مشاهده شد، یکی از عجیب ترین معیارهای افلاطون برای فیلسوف شاه، جلوه ی مرتبه ی الوهیت در رهبر آرمانی است. واضح است که در تاریخ، مرتبه ی الوهیت به طور مشخص و مشهور تنها برای دو نفر ذکر گردیده است<sup>(2)</sup>. اول، حضرت عیسی (علیه السلام) که از

ص: 1256

- 
- 1- . شهر زیبای افلاطون و شاه آرمانی در ایران، مجتبیای، فتح الله، تهران: نشر انجمن فرهنگ ایران باستان، ص 132-131
  - 2- . البته لازم به ذکر است که در برخی از کشورها از جمله ایران در دوره های گذشته ی تاریخ، سلسله ی پادشاهان را نیز دارای تأییداتی از سوی خدا یا خدایان می دانسته اند که در ایران به این خصوصیت پادشاهان، «فرایزدی» می گفته اند. بدین معنا که فرایزدی به این پادشاهان مشروعیت فرمانروایی می داده است. البته آشکار است که در هیچکدام از این تعابیر، پادشاهان را دارای مقام خدایی و الوهیت نمی دانسته اند و تنها در این خصوص به مشروعیت بخشی اکتفا شده است. از سوی دیگر در این موارد کارشناسان تعبیری همچون فرایزدی را در قالب اسطوره ها قرار می دهند که سندیتی برای آن ها وجود ندارد.

قافله‌ی پیامبران الهی بوده‌اند؛ و دوم، امام علی (علیه السلام) که باید ایشان را تنها زمامداری دانست که به چنین خصوصیتی منتسب شده‌اند.

ایلیا پاولویچ - پطروشفسکی مورخ و خاور شناس روسی - گوید:

«علی (علیه السلام) تا سر حد شور و عشق پایبند دین، صادق و راستگو بود. در امور اخلاقی بسیار خرده گیر [و دقیق] بود. هم سلحشور بود و هم شاعر، و همه‌ی صفات لازمه‌ی اولیاءالله در وجودش جمع بود»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

ژنرال سرپرسی سایکس - از مشاهیر خاورشناسان انگلیسی - می گوید:

«این که اهالی ایران در او مقام ولایت قایل شده و او را به اصطلاح سرپرست حقیقی و مربی الهی می دانند واقعاً این قاعده، قابل تحسین و شایان بسی تمجید است. اگر چه مقام و مرتبه‌ی او خیلی بالاتر از این‌ها است»<sup>(2)</sup>.

بی شک این سخن در هر دو مورد، کلامی باطل و مردود است؛ و هر دوی این بزرگواران، تنها بندگان مخلص و برگزیده‌ی خداوند بوده‌اند و مقام ربوبی، تنها مختص ذات پروردگار است.

اما مطلبی که در اینجا به اقتضای بحث مطرح می باشد، آن است که بنا بر پیش بینی افلاطون، تجلی صفات الهی در فیلسوف شاه تا چه حد، معیار و پیش بینی دقیقی بوده است؛ زیرا بر اساس ادعای مطرح شده در این مبحث، فیلسوف شاه افلاطون، بی تردید امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است. بر همین اساس، جالب آن است که بنا بر خصوصیت یادشده مبنی بر تجلی صفات الهی در شخصیت رهبر آرمانی، امام علی (علیه السلام) تا حدی در تجلی صفات الهی در وجود خویش پیش می روند که -چنانکه اشاره شد- گروه‌هایی به باطل، نسبت‌خداایی به آن حضرت می دهند.

وسعت این مطلب، چنان است که این گروه‌ها و اعتقادات ناروا و باطل آنان، در ادوار دور و نزدیک، پیروان بسیاری نیز پیدا کرده‌اند؛ تا آنجا که آنان در تاریخ، به «غلات» به معنی

ص: 1257

---

1- . امام علی علیه السلام خورشید بی غروب، سراج، محمد ابراهیم، ص 325.

2- . امام علی علیه السلام از نگاه اندیشمندان غیر شیعه، اسد علیزاده، اکبر، ص 101-102.

«غلوکنندگان» معروف گردیده اند؛ فرقه هایی که حتی تا به امروز نیز بعضی از آنان همچنان فعال بوده و به حیات خود ادامه می دهند. در معرفی معروف ترین این فرقه ها می توان به «سبائیه»، «نصیرییه»، «علی الهی» و «اسحاقیه» اشاره کرد.

این انحرافی است که امام علی (علیه السلام) نیز از پدید آمدن آن بیم داشته اند و همواره نگران آن بوده اند که مبادا پیروان ایشان با مشاهده ی امور خارق العاده و شنیدن اسرار غیبی از ایشان، کافر شده و به ایشان نسبت الوهیت دهند.

«سوگند به خدا، اگر بخواهم می توانم هر یک از شما را از آغاز و پایان کارش و از تمام شئون زندگی اش آگاه سازم... [اما] بیم دارم که در آن صورت در مورد من مدعی الوهیت شوید؛ همان گونه که مسیحیان در مورد مسیح مدعی شدند؛ پس از آنکه مسیح آنان را از اموری پوشیده آگاه ساخت.» (1)

همچنین خطر این انحراف چنان بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز، به سبب نگرانی از دادن چنین نسبتی به امام علی (علیه السلام)، ناگزیر برخی از اسرار شخصیت ایشان را برای مردم فاش نمی کردند تا مبادا مردم همچون حضرت عیسی (علیه السلام) برای ایشان مقام الوهیت قایل نشوند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در روز فتح قلعه خیبر (2) به دست امام علی (علیه السلام)، در سخنی عجیب خطاب به ایشان فرمودند:

«[یا علی] اگر خوف آن نبود که گروهی از امت من، مطلبی را که مسیحیان درباره حضرت مسیح گفته اند، درباره تو نیز بگویند، در حق تو سخنی می گفتم که پس از آن از جایی عبور نمی کردی، مگر اینکه خاک زیر پای تو را برای تبرک برمی گرفتند و از باقیمانده آب وضو و طهارت تو استسفا می نمودند.» (3)

با همه ی این اوصاف آنچه در واقع آشکار و مبرهن می باشد، اظهار بندگی و اطاعت مطلق امام علی (علیه السلام) در برابر ساحت خداوند و انطباق رفتار ایشان با مشیت ربانی است؛ چنانچه ایشان در سخنان خود به صراحت می فرمایند:

ص: 1258

1- نهج البلاغه، دشتی، خطبه 175؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 5، ص 2585 (با اندکی تفاوت)

2- به روایت شیخ مفید، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) این سخن را در غزوه ذات الرمل (یا ذات السلاسل) بیان فرموده اند.

3- بحار الانوار، ج 38، ص 247؛ اعلام الوری، ج 1، ص 186

«در برابر خواسته های خداوند، راضی بر این خواسته هایم و تسلیم فرمان او هستم».(1)

\*\*\*\*\*

«هرگز، به خدا سوگند، از آنچه خداوند از من پیمان گرفته از داوری بر پایه ی عدل و سخن حق عدول نمی کنم».(2)

\*\*\*\*\*

«آن کس که عظمت خدا را می شناسد سزاوار نیست خود را بزرگ جلوه دهد؛ پس آنان که بزرگی پروردگار را می دانند، بلندی ارزش ایشان در آن است که در برابر خداوند فروتنی کنند؛ و سلامت آنان که می دانند قدرت خدا چه اندازه می باشد در این است که در برابر فرمانش تسلیم باشند».(3)

\*\*\*\*\*

از جمله القاب امام علی (علیه السلام)، «الأمام الربانی»(4) است؛ در این لقب امام علی (علیه السلام)، به امامی ربانی و خدایی ملقب گردیده اند.

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام) و تجلی جلوه ای از قدرت الهی در وجود ایشان

از امام علی (علیه السلام) سؤال کردند که شما چگونه در قلعه ی خیبر را از جای کندید؟ آن حضرت در پاسخ فرمودند: «من آن در را به نیروی جسمانی خود نکندم؛ بلکه این کار به نیروی الهی انجام شد».(5)

\*\*\*\*\*

اعمال ما باید منطبق بر حکم خداوند باشد

ص: 1259

---

1- . نهج البلاغه، دشتی، خطبه 37

2- . سیاست نامه ی امام علی (علیه السلام)، محمد محمدی ری شهری، مهري مهریزی، دارالحدیث، ص 528؛ الجمل ص 166

3- . نهج البلاغه، دشتی، خطبه 147

4- . فرهنگ سخنان حضرت زهرا، ص 27

5- . كشف اليقين، ص 141

«مالک اشتر خطاب به امام علی (علیه السلام) گفت: ای امیر مؤمنان! کمی ستم، در کارهایی که برای تو پیش می آید، از سازش با دشمنان کارسازتر است. امام علی (علیه السلام) فرمود: ای مالک! خداوند چنین حکم نکرده است. کشتن نفس در برابر نفس است. ستم چرا؟... زیاده روی در کشتن آن است که جز قاتل را بخشی که خداوند از آن نهی کرده است و این همان ستم است»<sup>(1)</sup>.

### \*\*\* خویشتن داری یا وارستگی

افلاطون: «فیلسوف حقیقی خویشتندار است و از هرگونه حرص و طمع آزاد؛ زیرا موجباتی که دیگران را به کسب ثروت و تجمل وادار می کند، در او تأثیر ندارد و طلب این چیزها به هیچ وجه با روحیه او سازگار نیست. فیلسوف از هرگونه دنائت طبع مبرا است»<sup>(2)</sup>.

افلاطون، یکی دیگر از صفات فیلسوف شاه را خویشتن داری در برابر لذت ها و عدم داشتن حرص و طمع در جمع آوری اموال می داند؛ خصوصیتی که برای حفظ و حراست او از آلوده شدن به این صفات و دست اندازی به اموال دیگران، لازم و ضروری است. در ادامه، موارد انطباقی آن را بنگرید.

بارون کاردافنو - دانشمند فرانسوی - گوید: «علی پهلوانی بود در عین دلیری دلسوز و رقیق القلب و شهسواری بود که هنگام رزم آزمایی، زاهد و از دنیا گذشته بود. او به مال و منصب دنیا اعتنایی نداشت، و در [راه] حقیقت جان خود را فدا نمود»<sup>(3)</sup>.

\*\*\*\*\*

«امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در میان مردم بصره به پا خاستند و فرمودند: ای مردم بصره! از چه چیزی می خواهید بر من عیب بگیرید؟ آنگاه به پیراهن و ردای خویش اشاره کردند و گفتند: به خدا سوگند که این ها بافته ی خانواده ی من است.

ص: 1260

1- . وقعه صفین، ص 3؛ الأمالی، مفید، ص 127؛ بحار الانوار 32: 354: 337

2- . جمهور، افلاطون، روحانی فواد، تهران: نشر علمی و فرهنگی، ص 233 و 238

3- . علی علیه السلام فرانسوی ادیان، کریم خانی، صمدانی، ص 16

ای مردم بصره بر من از چه عیب می گیرید؟ و اشاره به انبانی کردند که در دست داشتند و فرمودند: به خدا سوگند این خوراک من است و از غلات خودم در مدینه است؛ و اگر از پیش شما با چیزی بیشتر از همین که می بینید بیرون رفته باشم، در پیشگاه خداوند از خیانت کاران شمرده شوم». (1)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، نه تنها برداشت غیر متعارفی از اموال و ثروت هایی که در اختیار ایشان بود را خیانت و غیر مجاز می دانستند، بلکه ایشان حتی از حقوق متعارف خویش از بیت المال به عنوان یک فرد عادی نیز چشم می پوشیدند.

حضرت علی (علیه السلام) به هنگام در دست گرفتن حکومت اسلامی، بر منبر رفتند و پس از ستایش خداوند، فرمودند: «سوگند به خدا، تا هنگامی که یک نخل در مدینه [و از ملک شخصی خود] داشته باشم، از [حقوق خود از] بیت المال چیزی بر نمی دارم». (2)

\*\*\*\*\*

«هارون بن عنتره گفت: پدرم برایم نقل کرد که من در یکی از روستاهای نزدیک نجف به نام خورنق، خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) رسیدم و دیدم که ایشان لباس کهنه ای در بر دارند. در حالی که هوا بسیار سرد بود و در این شرایط به ایشان گفتم: ای امیر مؤمنان! خداوند بیت المال را در اختیار شما قرار داده و معامله ای می کنید! [چرا از آن بهره نمی برید و چنین به خود سخت می گیرید؟]

آن حضرت فرمودند: به خدا قسم من از اموال شما هیچ استفاده ای نکرده ام و این لباسی را که بر تن من می بینی، با خودم از مدینه آورده ام و غیر از این هم چیزی ندارم». (3)

\*\*\*\*\*

ص: 1261

---

1- نبرد جمل، شیخ مفید، ترجمه ی مهدوی دامغانی، ص 252

2- وسایل الشیعه، ج 11، ص 79

3- کامل، ابن اثیر، ج 2، ص 442



همچنین زهد و بی‌اعتنایی امام علی (علیه السلام) به ثروت، دارایی‌ها، تجملات و مظاهر دنیوی، از بارزترین صفات شخصیتی ایشان است؛ زهدی عجیب که ایشان را به طور مطلق از تمامی قیود و دلبستگی‌های دنیایی رها کرده و موجب می‌گردد ایشان در نهایت آزادگی و به‌گونه‌ای عجیب، به حداقل‌ها در زندگی بسنده نمایند.

این نوع نگاه حداقلی به زندگی مادی، برای عموم مردم به حدی سخت و غیرقابل تحمل بود که حتی امام علی (علیه السلام) نیز توقع این سبک زندگی را از دیگران نداشته و به صراحت بیان می‌نماید که دیگران یارای تحمل آن را ندارند و چنین انتظاری از کس دیگری جز ایشان به عنوان رهبر جامعه نمی‌رود.

«آگاه باش! که هر پیروی پیشوایی دارد که باید به او اقتدا کند و از نور دانش او روشنی جوید. بدان که پیشوای شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو گرده نان بسنده کرده است. آگاه باش! شما توانایی آن را ندارید که چنین باشید، اما مرا [در این مسیر] با پرهیزکاری، تلاش، پاک‌دامنی و راستی یاری دهید» (1).

این میزان بی‌اعتنایی نسبت به ظواهر دنیوی و مادی برای فردی که دارای بضاعت مالی اندک است و یا در جامعه مطرود و گوشه‌نشین بوده و از پست و موقعیتی برخوردار نیست، ممکن است قابل پذیرش باشد و دور از ذهن نیست؛ چراکه در این حالت حداقل می‌توان چنین گمان برد که این فرد اگر هم بخواهد از شرایط بهتری بهره‌مند گردد، امکان آن برای او وجود ندارد؛ و چنین شخصی به سبب عدم توان مالی و یا عدم دسترسی به پست و موقعیت، جبراً چنین رویه‌ای را در پیش گرفته است؛ لذا تحمل این شرایط در چنین حالتی امتیاز و ارزش به شمار نمی‌آید.

این در حالی است که در خصوص امام علی (علیه السلام)، هرگز نمی‌توان چنین گمانی برد؛ چراکه ایشان در حالی چنین شرایطی را رویه‌ی خود قرار داده و بر خود فرض نموده‌اند که

ص: 1262

تمام خزاین و ثروت بلاد اسلام تحت نظر ایشان قرار داشته است؛ و امکان هرگونه بهره برداری از آن‌ها برای ایشان میسر بوده است.

«لباس آن حضرت هم متناسب با خوراک او بود. شلوارش، زیر و خشن و پیراهنش هم کرباس بود؛ درحالی که به غیر از [منطقه] شام به تمام بلاد اسلامی فرمانروا بود». (1)

\*\*\*\*\*

«طبیاع ابن رفیع، نقل می کند که روزی نزد حضرت امیر(علیه السلام) بودم. دیدم کیسه ای برای آن حضرت آوردند که در آن کیسه بسته و مهر شده بود. وقتی حضرت در کیسه را باز کردند، دیدم داخل آن قطعات خشک نان است که حضرت با آب آن‌ها را نرم می نمودند...

ابن رفیع می گوید پرسیدم: یا علی(علیه السلام)، خداوند شما را مانع شده است که غذای بهتری میل نمایید؟ حضرت جواب دادند: نه؛ ولی من می خواهم غذایی داشته باشم که فقیرترین مردم در قلمرو حکومت من بتوانند لااقل روزی یک بار در زندگی آن را فراهم کنند. من زمانی وضع غذای خود را بهبود می بخشم که معیار زندگی آن‌ها را بهتر کرده باشم. من می خواهم مثل آن‌ها زندگی کنم». (2)

\*\*\*\*\*

«من که امام شما هستم، به دو جامه ی کهنه و دو قرص نان اکتفا کرده ام؛ در صورتی که می توانم از جامه های حریر، لباسی فاخر بپوشم و از غسل مصفا و مغز گندم غذای لذیذ و مقوی تناول کنم؛ ولی هیئات که هوای نفس بر من غلبه نماید!» (3)

جدا از سلوک امام(علیه السلام) در عرصه ی حکومت داری، از نظر دارایی های شخصی نیز امام علی(علیه السلام)، چنانکه در این کتاب چندین نوبت اشاره گردید، برخلاف تصور عامه، هرگز فردی کم درآمد نبوده اند؛ بلکه ایشان کارآفرینی نمونه با درآمدی سرشار به شمار می آمده اند؛ مطلبی که در ماده ی بیست و دو، ابعاد آن بررسی و اثبات گردید.

ص: 1263

---

1- . دانشنامه ی امام علی(علیه السلام)، ص 859

2- . بحارالانوار، ج 40، ص 281

3- . نهج البلاغه، نامه 45

بر این اساس آنچه عموماً از خوراک و پوشاک مختصر آن حضرت بیان شده و در ذهن ها به فقر آن حضرت تعبیر گردیده، یک تصور کاملاً غلط و تصویری اشتباه از وضعیت اقتصادی ایشان است؛ چراکه ایشان به غیر از ایام جوانی در عین برخورداری از ثروت و اموال، از سر اختیار ساده زیستی و چنین زندگی زاهدانه را برگزیده اند.

«احمد بن حنبل در فضائل آورده است که در همان حالی که درآمد سالانه ی املاک و محصول زراعت علی (علیه السلام) که وقف مستمندان کرده بود، به چهل هزار دینار [معادل حدود دویست و چهل میلیارد ریال] می رسید، خود از گرسنگی سنگ به شکم می بست» (1).

لذا اکنون می توان ادعا نمود که در این شرایط، چنین وارستگی و بی رغبتی به مادیات را باید یک ارزش و امتیاز ارزشمند به شمار آورد. این مناعت طبع و عدم توجه و دلبستگی به مادیات و ثروت اندوزی در شخصیت ایشان، چنان بر همگان آشکار و مبرهن بود که حتی معاویه، سرسخت ترین دشمن امام علی (علیه السلام) نیز در این خصوص می گوید:

«سوگند به خدا که اگر علی، دو خانه داشته باشد که یکی انباشته از طلا و دیگری از کاه باشد، طلا را زودتر از کاه [در راه انفاق] تمام خواهد کرد» (2).

### \*\*\* قوای جسمانی

«در شهر آرمانی افلاطون، کسانی که برای شهریاری و فرمانروایی نامزد می شوند، باید از فضایل عالی روحی و اخلاقی بهره ور و دارای جسم درست و عقل سالم باشند، و پس از آن مدتی برای پرورش اندام های خود به ورزش های بدنی پرداخته باشند» (3).

در باب قوای جسمانی امام علی (علیه السلام) چه می توان بیان نمود، در حالی که قدرت فوق العاده و عجیب ایشان شهره ی آفاق بوده و همگان را به حیرت واداشته است؟! قدرتی که تاریخ

ص: 1264

1- . تاریخ دمشق، ج 2، ص 450، ح 975 و 976؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ص 346؛ بحار الانوار، ج 41، ص 43

2- . الامامه و السیاسه 1: 134؛ شرح الاخبار 2: 98

3- . شهر زیبای افلاطون و شاه آرمانی در ایران، مجتبیایی، فتح الله، تهران: نشر انجمن فرهنگ ایران باستان، ص 60-62

از آن نقل ها دارد؛ تا آنجا که ایشان از دوران نوجوانی، آن هنگام که پای در میداین نبرد نهادند، هیچ پهلوانی را یارای رویارویی با ایشان نبود؛ به نحوی که در تاریخ نقل است هیچ قهرمانی به مصاف ایشان نیامد، مگر آنکه آن حضرت پشت او را به خاک مالیدند. از جمله ی پرآوازه ترین این قهرمانان که نامشان در تاریخ ثبت شده است، می توان عمرو بن عبدود و مرحب یهودی را نام برد که در مواجهه با آن حضرت به هلاکت رسیده اند؛ چنانکه امام علی (علیه السلام) نیز در کلام خود می فرماید:

«من در دروان نوجوانی، بزرگان و شجاعان عرب را به خاک افکندم و پشت پهلوانان قبیله های «ریعه» و «مضر» را درهم شکستم» (1).

\*\*\*\*\*

«آیا کسی از آنان هست که از من برای نبرد کارآزموده تر بوده و [یا] ایستادگی اش در میدان جنگ بیشتر باشد؟ من آنگاه وارد میدان نبرد و جهاد شدم که هنوز به سن بیست سالگی نرسیده بودم و اکنون بر بلندای بام شصت سالگی زندگی و جهاد ایستاده ام» (2).

همچنین ایشان در خصوص قدرت عجیب و فوق العاده ی خویش در کلامی دیگر می فرمایند:

«خداوند چنان قدرتی به من عطا فرمود که اگر آن را بر همه ناتوان ها تقسیم کنند، در اثر آن همه قوی و نیرومند گردند. و از شجاعت، چندان زهره ای در وجودم نهاده است که اگر آن را بر همه ترسوهای عالم توزیع کنند به دلورانی بی باک بدل گردند» (3).

هرگز کسی گمان غلو بر این سخنان آن حضرت نمی برد؛ چراکه علاوه بر همه ی دلآوری های آن حضرت، ماجرای کندن در قلعه ی خیبر به دست ایشان، همچنان از عجایب و معماهای حل نشده ی تاریخ است. بارون کارادوو، مورخ و محقق فرانسوی، در این خصوص گوید:

ص: 1265

---

1- . نهج البلاغه، خطبه ی 192

2- . نهج البلاغه، خطبه 27

3- . بحار الانوار، ج 35، ص 46

«علی (علیه السلام) آن شجاع بی همتا و قهرمان یکه تازی بود که پهلو به پهلو پیامبر (صلی الله علیه و آله) می جنگید. و به اعمال برگزیده و معجزه آسایی قیام نمود؛ او در احد شمشیر پیامبر (صلی الله علیه و آله) «ذوالفقار» را به دست گرفت و بر سرها، خود (کلاهخود) می شکافت و بر تن ها جوشن میدرید، و در یورش بر قلعه های یهود خیبر، با یک دست دروازه سنگین آهنین را از جای کند، و آن را بالای سر خود سپر ساخت» (1).

نقل است در این قلعه به گونه ای بوده است که چهل مرد جنگی یارای جابجایی آن را نداشته اند؛ در حالی که آن حضرت توانستند به تنهایی آن را از جا کنده و بالای سر خود برند.

### \*\*\* خصوصیات فیلسوف شاه

«به نظر افلاطون اساس، اخلاقیات حاکم، حکمت، فضیلت و رعایت عدالت است و این اوصاف در کسی جمع می شود که حاکم حکیم (یا همان فیلسوف شاه) باشد» (2).

### \*\*\*\* حکمت

«در شهر آرمانی افلاطون، کسانی که برای شهر یاری و فرمانروایی نامزد می شوند باید به تحصیل حکمت مشغول گردند و به شناخت حقایق امور توجه کنند» (3).

\*\*\*\*\*

حکمت، یکی دیگر از صفات شاخص و پرآوازه ی شخصیت امام علی (علیه السلام) است؛ به گونه ای که نباید ایشان را تنها فردی حکیم دانست، بلکه باید ایشان را سرچشمه ی حکمت به شمار آورد. ژرفای دریای حکمت آن حضرت، به حدی است که حیرت بسیاری از اندیشمندان، ادیبان و حکما را برانگیخته است. ابو علی سینا، این دانشمند بزرگ، در این خصوص می گوید:

ص: 1266

- 
- 1- امام علی علیه السلام خورشید بی غروب، سراج، محمد ابراهیم، ص 325.
  - 2- سیاست مدینه، ابونصر فارابی، ترجمه سید جعفر سجادی، تهران: نشر انجمن فلسفه ایران، ص 35.
  - 3- شهر زیبایی افلاطون و شاه آرمانی در ایران، مجتبیایی، فتح الله، تهران: نشر انجمن فرهنگ ایران باستان، ص 60-62

«در جهان اسلام همه اذعان دارند که علی (علیه السلام) نخستین استاد حکمت و فلسفه بوده است»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

جرج جرداق:

«علی در حکمت و فلسفه [نه تنها] استاد عصر و نسل خود بلکه استاد نسل های بعد از خود است»<sup>(2)</sup>.

تا آنجا که در باب حکمت آن حضرت، کتب مستقلی تنها به سخنان حکمت آمیز آن حضرت اختصاص یافته است؛ کتاب های ارزشمندی همچون کتاب معظم «غررالحکم و درر الکلم» که مجموعه ای از حکمت های ناب آن حضرت در زمینه های گوناگون است؛ همچنین می دانیم که بخش مستقلی از کتاب نهج البلاغه، تنها به حکمت های آن حضرت اختصاص دارد. عظمت حکمت و غنای کلام آن حضرت، چنان است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در این خصوص می فرماید:

«در همه کارهایتان از علی فرمان برید؛ زیرا تمام آن چه را که خداوند تبارک و تعالی به من تعلیم داده و حکمت الهی در نزد اوست»<sup>(3)</sup>.

همچنین ایشان در جای دیگر می فرمایند:

«کسی که می خواهد علم و معرفت آدم ابوالبشر و حلم ابراهیم و حکمت نوح را ببیند پس باید به سوی علی بن ابیطالب نگاه کند»<sup>(4)</sup>.

از سوی دیگر خود آن حضرت نیز به این خصوصیت خویش اشاره کرده و می فرماید:

«منم آن کس که خداوند به او اسم و کلمه و علم و فهم و حکمت خود را بخشید. ای مردم! از من پرسید پیش از آنکه مرا از دست بدهید»<sup>(5)</sup>.

\*\*\*\*\*

ص: 1267

---

1- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، چ مصر، ج 2، ص 128

2- . <https://saten.ir/147300>

3- . 17330 حدیث از چهارده معصوم علیهم السلام، ح 1373؛ کمال الدین، 25 / 277

4- . بحار الانوار، ج 39، ص 35

5- . بحار الانوار، ج 53، ص 46

«ما معدن های دانش و چشمه سارهای حکمت الهی هستیم» (1).

\*\*\*\*\*

از جمله القاب امام علی (علیه السلام) که مؤید صفت حکمت آن حضرت است می توان به لقب «الامام الحکیم العدل» (2) به معنای «امام حکیم و عادل» اشاره نمود.

\*\*\*\*\*

معاویه پس از شهادت امام علی (علیه السلام)، روزی از ضرار بن ضمره، اوصاف ایشان را سؤال کرد. وی گفت: ای معاویه مرا معاف بدار؛ ولی با اصرار معاویه او در حضور مردم چنین گفت:

«به خدا قسم! او بلند همت و پرنیرو بود، حرف آخر را می زد؛ و به عدل حکم می کرد، علم و دانش از سر و پایش می جوشید و با تمام وجود به حکمت سخن می گفت...» (3).

#### \*\*\*\* فضیلت

فضیلت و برتری امام علی (علیه السلام) در عرصه های گوناگون، به عنوان نابعه ی همه ی عصرها و دوران ها، ادعایی نیست که کسی را یارای انکار آن باشد؛ فضیلتی که دوست و دشمن و مسلمانان و غیرمسلمانان بر آن صحه گذارده و بدان اقرار و اعتراف دارند. برتری و فضیلتی که در ابعادی بی شمار می توان آن را طرح و اثبات نمود.

امام علی (علیه السلام)، در کلامی با اشاره بر دامنه ی وسیع و اعجاب انگیز علم خود، این چنین عظمت و برتری وجود خویش را در این عرصه بر دیگران یادآور می شوند:

«ای مردم! از من پرسید آنچه می خواهید قبل از آنکه مرا در میان خود نیابید! که در میان دو پهلوی من (در سینه من) علم فراوان و سرشاری انباشته شده و در نزد من علم پیشینیان و پسینیان است؛ و من به راه های آسمان ها آگاه ترم تا به راه های زمین» (4).

\*\*\*\*\*

ص: 1268

1- نهج البلاغه، دشتی، خطبه 109

2- بحار الانوار، ج 97، ص 409

3- کشف الغمه، ج 1، ص 77؛ ارشاد القلوب، ج 2، ص 218؛ کنز الفوائد، ج 2، ص 160

4- امام شناسی، سید محمدحسین حسینی طهرانی، ج 11؛ فراند السمطین (حموئی)، ج 1، ص 340 و 341؛ ترجمه ی الغدیر، ج 11، ص 390؛ المستدرک الصحیحین: 2: 506: 3736؛ غررالحکم، باب علی (علیه السلام)، ح 28؛ نهج البلاغه، دشتی، خطبه 189

برتری مطلق علمی امام علی (علیه السلام)، در کنار تجلی کمال عقلانیت در وجود ایشان که در قسمت فوق اثبات گردید، به روشنی فضیلت و برتری ایشان را بر دیگران اثبات می نماید. چنانکه خود آن حضرت نیز این دو عامل را، به عنوان معیارهایی معتبر در تشخیص فضیلت و برتری معرفی می کنند.

«عقل و خرد، [معیار] فضیلت و برتری انسان است».(1)

\*\*\*\*\*

«برتری می یابند مردم به خاطر علم ها و عقل هاشان، نه به وسیله مال ها و ریشه هاشان (نژادها)».(2)

### \*\*\* بیان فضایل از زبان دیگران

در ادامه، به گفتاری چند در بیان فضیلت امام علی (علیه السلام) از زبان اندیشمندان، مورخین، بزرگان و حتی دشمنان آن حضرت اشاره خواهد شد.

وقتی خبر شهادت امام علی (علیه السلام) را به معاویه، بزرگ ترین دشمن آن حضرت دادند، او عبارتی در فضل و برتری ایشان بیان نمود که در تاریخ ثبت گردیده است.

«وقتی خبر شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به معاویه دادند، او آیه استرجاع را خواند و گفت: [بنگرید] مردم چگونه معدن علم و حلم و فقه و فضیلتها را از دست دادند؟».(3)

\*\*\*\*\*

شبلی شمیل - از پیشتازان مکتب مادیگری - می گوید:

«علی ابن ابیطالب بزرگ بزرگان و یگانه نسخه ای است که نه شرق و نه غرب، نه در گذشته و نه در امروز صورتی مطابق این نسخه ندیده است».(4)

\*\*\*\*\*

ص: 1269

1- غررالحکم، باب العقل، ح 13

2- غررالحکم، باب العلم، ح 3

3- تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج 42، ص 583؛ الموفق الخوارزمی، المناقب، ص 391

4- داستان غدیر، جمعی از دبیران، ص 293.



توصیف مادام دیالافوا بانوی فرانسوی نسبت به فضل و برتری مطلق شخصیت امام علی (علیه السلام).

«این مرد بزرگ علاوه بر جنگ ها و فداکاری هایی که برای پیشرفت اسلام کرد، در دانش و فضائل و عدالت و صفات نیک بی نظیر بود».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

رینولدالین نیکلسون - محقق و خاورشناس معروف انگلیسی - می گوید:

«علی (علیه السلام) برجستگی ها و فضایل بسیار داشت. او هوشیار، دور اندیش، شجاع، صاحب رأی، حلیم، وفادار و شریف بود».<sup>(2)</sup>

\*\*\*\*\*

جرج جرداق:

«علی بن ابی طالب در خرد یگانه بود، او قطب اسلام و سرچشمه معارف و علوم عرب بود هیچ دانشی در عرب وجود ندارد، مگر آنکه اساس آن را علی پایه گذاری کرده و یا در وضع آن سهم و شریک بوده است».<sup>(3)</sup>

\*\*\*\*\*

دکتر بولس سلامه - ادیب و حقوق دان بزرگ مسیحی - می گوید:

«علی (علیه السلام) به مقامی رسیده است که یک دانشمند، او را ستاره درخشان آسمان علم و ادب می بیند، و یک نویسنده برجسته، از شیوه نگارش او پیروی می کند، و یک فقیه، همیشه بر تحقیقات و ابتکارات او تکیه دارد».<sup>(4)</sup>

\*\*\*\*\*

ص: 1270

---

1- . سفرنامه دیالافوا، ص 683

2- . علی علیه السلام فراسوی ادیان، کریم خانی، صمدانی، ص 15

3- . امام علی صدای عدالت انسانیت، جرج جرداق، ترجمه سید هادی خسروشاهی، ج 1، ص 102

4- . علی علیه السلام فراسوی ادیان، کریم خانی، صمدانی، ص 15

« معاویه از بسیاری جهات برخلاف قواعد اسلام رفتار کرده است، چنان که با علی بن ابی طالب (علیه السلام) که پس از پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بزرگ ترین، شجاع ترین، پرهیزکارترین، فاضل ترین، و خطیب ترین افراد عرب به شمار می رفت، جنگ کرد». (1)

\*\*\*\*\*

ردولف ژایگر:

«علی بن ابی طالب یگانه دانشمند اسلام. او در آن عصر بین اعراب، چون نابغه ای بود که در بین یک مشت مردم جاهل و قشری متعصب زندگی کند و نتواند منظور خویش را به آنان بفهماند». (2)

\*\*\*\*\*

روکس العزیزی ادیب مسیحی:

«اسلام در مسائل مختلف فقیه تر از علی به خود ندیده است، و دلیلش این سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) است که فرمود: افضاکم علی: «برترین شما در داوری و قضاوت علی است». به گواه هم عصر خودش عمر بن خطاب که می گفت: «لولا علی لهلک عمر؛ اگر علی نبود عمر هلاک می شد...»؛ علی عالم به تورات و انجیل و قرآن بود». (3)

\*\*\*\*\*

جان نورمن هالیستر:

«علی از هرکس دیگر بیشتر با قرآن آشنا بود». (4)

\*\*\*\*\*

ص: 1271

---

1- امام علی علیه السلام خورشید بی غروب، سراج، محمد ابراهیم، ص 325.

2- خداوند علم و شمشیر، ردولف ژایگر، ترجمه ذبیح الله منصوری، ص 30 و 154

3- الامام علی أسدالاسلام و قدیسه، روکس العزیزی، ص 75 و 76

4- تاریخ تشیع در هند، جان نورمن هالیستر، ص 20

«دانش علی چیزی نیست که در پس پرده ابهام باشد و شگفت انگیز هم نیست... ابوبکر و عمر نیز به گستردگی علم و فقهات علی اطمینان داشتند و مشکلاتی که بر ایشان پیش می آمد و دچار عجز می شدند برای حل آن به او رجوع نموده و به رأی و مشورت او عمل می نمودند»<sup>(1)</sup>.

#### \*\*\*\* عدالت

بی تردید، عدالت را باید بارزترین و مشهورترین خصوصیت امام علی (علیه السلام) چه در رابطه با صفات فردی و چه از نظر سلوک حکومتی ایشان به شمار آورد. عدالت، خصوصیتی است که چنان با نام امام علی (علیه السلام) ممزوج و آمیخته گردیده که به حق شایسته است رفتار و سلوک ایشان را به نوعی ترجمان عملی واژه ی عدالت به شمار آورد؛ زیرا اگرچه در تاریخ بوده اند معدود زمامدارانی که رفتاری به عدالت داشته باشند، ولیکن این رفتار در اغلب آن ها یک امر نسبی بوده و گاه بنا به اقتضای مصالح حکومت آنان، اوج و فرود می یافته است. این در حالی است که در خصوص عدالت امام علی (علیه السلام) در عرصه ی حکومت داری هرگز نمی توان چنین ایرادی وارد نمود؛ چراکه در حکومت آن حضرت، سخن بر سر ظهور و بروز عدالت ناب و مطلق است؛ عدالتی که هیچ مصلحت و منفعتی نتوانست ذره ای در آن خدشه وارد سازد و از خلوص آن بکاهد. خلوص و جامعیت این عدالت، به میزانی است که آن حضرت حتی بر سر آن سوگند یاد می کنند.

«هرگز، به خدا سوگند، از آنچه خداوند از من پیمان گرفته از داوری بر پایه ی عدل و سخن حق عدول نمی کنم»<sup>(2)</sup>.

\*\*\*\*\*

ص: 1272

1- . تعریب ع. م، دوایت دونالدسون، ص 37-39

2- . سیاست نامه ی امام علی (علیه السلام)، محمد محمدی ری شهری، مهری مهریزی، دارالحدیث، ص 528؛ الجمل ص 166

ولیفرد مادلونگ نیز در کتاب خود، ایستادگی و سازش ناپذیری امام علی (علیه السلام) را در مسیر برپایی عدالت چنین وصف می کند.

«امام علی (علیه السلام) به حق و رسالت دینی خود کاملاً یقین داشت و حاضر نبود به خاطر مصالح سیاسی، اصول خویش را به مخاطره افکند و او آماده ی مبارزه با نابرابری های غالب اجتماعی بود».<sup>(1)</sup>

بهترین سند این ادعا، آن است که اگر با نگاهی اجمالی به دوره ی کوتاه حکومت آن حضرت بنگریم، درمی یابیم که در این دوران، آن حضرت همه ی سختی ها و دشمنی ها را حتی تا آخرین لحظات عمر به جان می خرنند؛ ولیکن ذره ای از مرتبه ی والای عدالت خویش عدول نمی کنند؛ چنانکه پولس سلامه، نویسنده ی مسیحی می نویسد:

«خواستند از علی فردی دنیایی بسازند که اهل نرمش و سازش باشد، اما او می خواست روحانی و والا بماند، تا سرحد مرگ در راه عدالت پیش می رفت و در راه خدا نرمش نشان نمی داد».<sup>(2)</sup>

\*\*\*\*\*

«به همراه آن کس که رو به حق آورده و شنوا و فرمانبردار است شمشیر می زنم و با گنهکاری که از حق روی گردانیده می جنگم... تا آن زمان که زنده ام».<sup>(3)</sup>

تا آنجا که به یقین می توان بیان نمود که از سه جنگی که بر حکومت نوپای ایشان تحمیل گردید، هر سه ریشه در عدالت ورزی ایشان داشت. جنگ های مهیبی که بهترین و نزدیک ترین یاران آن حضرت را تنها به سبب عدالت خواهی و حق طلبی در کام مرگ کشید؛ ولیکن با همه ی این سختی ها و داغ های جانکاه، باز آن حضرت در راه حق استوار بوده و دست از عدالت آرمانی خویش نکشیدند.

ص: 1273

---

1- . اختلاف در جانشینی، ویلفرد مادلونگ، ص 14؛ اختلاف بزرگ، جعیط، ص 397

2- . ملحمة الغدير، پولس سلامه، ص 12-9

3- . نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه 6

«کجایند برادران من که در مسیر حق گام برداشتند و در راه حق جان دادند... کجاست عمار؟ کجاست ابن تیهان؟ و کجاست ذوالشهادتین؟ و کجایند همانند آنان از برادرانی که پیمان جانبازی بستند [و سرانجام] سرهایشان را برای ستمگران فرستادند».<sup>(1)</sup>

لذا با این توضیحات، اکنون به صراحت و جرأت می توان ادعا نمود که ایشان در میان زمامداران تاریخ، تنها زمامداری بوده اند که ناب ترین جلوه ی عدالت را در عالم متجلی ساخته اند؛ جلوه ای تمام عیار از عدالت مطلق که عاری از کمترین نقص و شایبه ای بوده و هرگز در هیچ حکومتی نمی توان نظیری برای آن یافت.<sup>(2)</sup>

این تصویر عدالت محض و این گمشده ی دیرینه ی بشر، همواره به حدی جذاب و خیره کننده بوده است که هر زمان تمنای تماشا و درک لذت آن انسان های آزاده را بی تاب خود نموده است؛ تا آنجا که این اشتیاق وافر حتی مرزهای اعتقادی و نژادی را درنوردیده و روح ها و عقل های بلند و عدالت جو را از هر نژاد و مذهبی در هر کجای عالم، شیفته ی خود کرده است.

کارلیل، فیلسوف انگلیسی نیز با ابراز شگفتی از این عدالت بی بدیل عنوان می کند:

«ما را نمی رسد جز آن که علی (علیه السلام) را دوست بداریم و به او عشق بورزیم، او جوانمرد شریف و بزرگواری بود که دلش سرشار از مهر و عطوفت و دلیری بود... او در کوفه به طور غافلگیرانه کشته شد و این جنایتی بود که او از شدت عدالتش بر خود وارد کرد. وی به حدی عادل بود که هر انسانی را مثل خویش عادل می پنداشت».<sup>(3)</sup>

\*\*\*\*\*

سلیمان کتانی نویسنده ی مسیحی نیز با بیان استعاراتی زیبا در این خصوص می نویسد:

ص: 1274

1- نهج البلاغه، خطبه 182

2- البته بدیهی است که در این جا سخن بر سر حکومت زمامداران است و طبعاً حکومت هایی که پیامبران تشکیل داده اند از این مطلب مستثنی است.

3- .الابطال (قهرمانان)، توماس کارلیل، ص 128

«حق و عدالت دو صفت همراه و دو گردن آویز بی همتا و دو برهان درخشان است که او (امام علی (علیه السلام)) بدان ها وجدان خویش را آشنا کرد و بیان خویش را آراست و شمشیر خود را بدان ها صیقل داد... آنگاه ارزشهایی که میان حق و عدالت بود، در باور او خود را نشان داد».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

مادام دیالافوا بانوی سیاح فرانسوی، عدالت امام علی (علیه السلام) را از صفات بی نظیر ایشان عنوان می کند.

«این مرد بزرگ علاوه بر جنگ ها و فداکاری هایی که برای پیشرفت اسلام کرد، در دانش و فضائل و عدالت و صفات نیک بی نظیر بود».<sup>(2)</sup>

همچنین در جای دیگر دارد که:

«علی (علیه السلام)، کسی است که در قضاوت به منتهای درجه ی عدالت رفتار می کرد...».<sup>(3)</sup>

\*\*\*\*\*

جرج جرداق کلام رسایی درباره عدالت امام علی (علیه السلام) دارد:

«علی (علیه السلام) به خاطر عدالت خویش در محراب نماز خود کشته شد».<sup>(4)</sup>

### \*\*\* معیار هدایت گری جامعه

«فیلسوف شاه به مرزهای عالم برین رسیده است و کمال خیر و زیبایی و عدالتی را که در آن ها برقرار است، مشاهده می کند و از آن روی که حاکم است، نظام جهانی را در این عالم تحقق می بخشد و کشور خود را به خیر محض و کمال آرمانی می رساند».<sup>(5)</sup>

ص: 1275

---

1- . الامام علی نبراس و متراس، ص 78-77.

2- . سفرنامه دیالافوا، ص 683

3- . سیمای نهج البلاغه، ص 54؛ علی آئینه حق نما، سید ابراهیم الحسینی السعیدی، ج 2، ص 25

4- . امام علی علیه السلام صدای عدالت انسانی، جرج جرداق، ترجمه ی هادی خسرو شاهی، ج 1، ص 227 .

5- . شهر زیبایی افلاطون و شاه آرمانی در ایران، مجتبیایی، فتح الله، تهران: نشر انجمن فرهنگ ایران باستان، ص 132-131

در ادامه به این معیار و خصوصیت فیلسوف شاه در دو بخش مجزا خواهیم پرداخت.

### \*\*\*\* مشاهده زیبایی و عدل در عالم

«خداوند در وعده های خود راستگو و برتر از آن است که بر بندگان [و مخلوقات] ستم روا دارد، میان مخلوقات به عدل و داد رفتار کرد و در اجرای احکام عادلانه فرمان داد». (1)

\*\*\*\*

«به راستی هوش های ژرف اندیش و عقل های پرتلاش چگونه این همه از حقایق موجود در پدیده ها را می توانند درک نمایند؛ و چگونه گفتار توصیف گران، به نظم کشیدن این همه زیبایی را بیان توانند کرد». (2)

\*\*\*\*

«تفکر صحیح [در پدیده های عالم]، کلید هدایت آدمی و مبدأ [کسب] بصیرت و بینایی و وسیله ی کسب علوم و معارف و حقیقت زندگی انسانی است». (3)

\*\*\*\*

«اگر مردم در عظمت قدرت خداوند و بزرگی نعمت های او می اندیشیدند به راه راست باز می گشتند... آیا به مخلوقات کوچک خدا نمی نگرید که چگونه آفرینش آن را استحکام بخشید و ترکیب اندام آن را برقرار نمود و گوش و چشم برای آن پدید آورد و استخوان و پوست متناسب آن ها خلق نمود؛ به مورچه و کوچکی جثه ی آن بنگرید که چگونه لطافت خلقت او با چشم و اندیشه ی انسان درک نمی شود». (4)

\*\*\*\*

«در خورشید و ماه و رویدنی ها و درخت، آب و سنگ و رفت و آمد شب و روز و گونه گونگی زبان ها و گویش ها بیندیش». (5)

ص: 1276

1- . نهج البلاغه، دشتی، خطبه 185

2- . نهج البلاغه، دشتی، خطبه 165

3- . محجبه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، ملا محسین فیض کاشانی، ج 8، ص 193

4- . نهج البلاغه، دشتی، خطبه 185

5- . نهج البلاغه، خطبه 237

اکنون با توجه به معیار هدایت‌گری فیلسوف شاه، در این بخش به خصوصیت هدایت‌گری امام علی (علیه السلام) پرداخته خواهد شد؛ بر این اساس، در ادامه ابتدا فرازهایی خواهد آمد که در آن‌ها حضرت به صراحت به نقش خویش به عنوان رهبری هدایت‌گر اشاره و تأکید دارند؛ که اگر مردم از ایشان پیروی نمایند، آنان را به خیر و کمال مطلق راهبری خواهند کرد.

در ادامه، همچنین در دسته‌ای دیگر از فرازها، آن حضرت خطاب به مردم بیان می‌دارند که ایشان آنچه از تعالیم و رهنمودهای سازنده را که برای هدایت جامعه به سعادت و کمال مطلق لازم بوده، در اختیار آنان قرار داده‌اند؛ به گونه‌ای که علوم، پندهای ارزنده، راه و رسم استدلال، اخلاق پسندیده و بسیاری دیگر از ضروریات رشد جامعه را به آن‌ها آموخته‌اند؛ تا آنکه پس از این تعالیم، این مردم به آن حد از توان و رشد فکری و استدلالی برسند که خود بتوانند مرز مابین حق و باطل را شناخته و تمیز دهند؛ و در نهایت جویندگان حقیقت بتوانند با بهره‌مندی از این کوله بار معرفت و آگاهی، در مسیر کمال و رشد خود گام نهاده و به خیر محض نایل آیند.

«اگر از من پیروی کنید، به خواست خداوند شما را به راه بهشت خواهیم برد، هرچند سخت و دشوار و پر از تلخی‌ها باشد»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

«اگر محنت آزمایش (موانع موجود) از ما و این مردم برداشته شود، آنان را به راهی می‌برم که سراسر حق (حق محض) است»<sup>(2)</sup>.

\*\*\*\*\*

ص: 1277

---

1- نهج البلاغه، دشتی، خطبه 156

2- نکته جالب در این کلام استفاده آن حضرت از عبارت «من الحق علی المحضه» به معنای «حق محض» است که می‌توان آن را معادل معنایی عباراتی همچون «کمال مطلق» یا «کمال آرمانی» به شمار آورد که افلاطون بدان اشاره کرده است.

3- نهج البلاغه، دشتی، خطبه 162



«من برای واداشتن شما به راه های حق، که در میان راه های گمراه کننده بود به پاخاستم در حالی که سرگردان بودید و راهنمایی نداشتید».(1)

\*\*\*\*\*

«پس بدان که برترین بندگان خدا در پیشگاه او همانا رهبر عادل است که خود هدایت شده است و [سپس] دیگران را هدایت می کند».(2)

\*\*\*\*\*

«پیشوای شما چنان واقعیت ها را برای [هدایت] شما شکافت، چونان شکافتن مهره های ظریف و حقیقت را از باطل، چون شیرهی درختی که از بدنه آن خارج شود بیرون کشید».(3)

\*\*\*\*\*

«ای مردم به سخن [رهبر] عالم خداشناس خود گوش فرا دهید، دل های خود را در پیشگاه او حاضر کنید و با فریادهای او بیدار شوید».(4)

\*\*\*\*\*

«با گفتار و کردار خویش، معروف (کمال مطلوب) را در میان شما گسترش دادم و با خوی خود، شما را نشان دادم که اخلاق برگزیده چیست...».(5)

\*\*\*\*\*

«راه و رسم استدلال را به شما آموختم و آنچه را نمی شناختید، به شما شناساندم و دانشی را که به کامتان سازگار نبود، جرعه جرعه به شما نوشاندم».(6)

\*\*\*\*\*

ص: 1278

---

1- . نهج البلاغه، دشتی، خطبه 4

2- . تاریخ طبری، ج2، ص645؛ أنساب الاشراف، ج5، ص60

3- . نهج البلاغه، دشتی، خطبه 108

4- . نهج البلاغه، دشتی، خطبه 108

5- . نهج البلاغه، خطبه 87

6- . نهج البلاغه، خطبه 180

«ای مردم، بیدار باشید! من پند و اندرزهایی که پیامبران در میان امت های خود بیان می کردند، در میان شما نشر دادم؛ و وظایفی را که جانشینان پیامبران گذشته در میان مردم خود به انجام رساندند، تحقق بخشیدم».(1)

\*\*\*\*\*

«ای مردم، من پیمانۀ ی علم را بر شما رایگان بخشیدم. اگر ظرفیت آن را داشته باشید، به زودی خیر آن را خواهید دانست».(2)

## **\*\*مقایسه جاه طلبی قدرت طلبان و فیلسوف شاه**

### **\*\*\* فیلسوف شاه و بی رغبتی به حکومت**

افلاطون پس از برشمردن خصوصیات رهبر آرمانی خود یا همان فیلسوف شاه، یک نشانه ی آشکار را نیز به عنوان وجه تمایز او از دیگر مدعیان این منصب و عنوان قرار می دهد. افلاطون، در بیان این نشانه ی جالب بیان می کند که فیلسوف شاه هرگز به دنبال و در طلب رسیدن به قدرت نیست، بلکه این قدرت است که به سراغ او می آید.

فرمانروای مصلح و آرمانی افلاطون، در برابر کسب قدرت همیشه آرام بوده و هرگز برای دستیابی به آن تلاش نمی کند و نسبت به آن بی رغبت و بی اعتنا است؛ چراکه او شأن و منزلت خود را بالاتر از آن می داند که بر سر حکومت با دیگران به جدال پردازد.

ریچارد کرات: «به نظر افلاطون، فیلسوف نسبت به دیگران آزادتر، آسوده تر و هماهنگ تر است زیرا از تمام محدودیت های روزمره از جمله لذت، افتخار، و [کسب] قدرت برکنار است».(3)

\*\*\*\*\*

ص: 1279

1- . نهج البلاغه، خطبه 182

2- . نهج البلاغه، خطبه 71

3- . Kraut ,What Is Good and Why,2007,319-326

افلاطون: «[پس زمام جامعه را باید] تنها به دست کسانی سپرد که از یک سو علت سعادت واقعی جامعه را بهتر از دیگران می‌شناسند و از سوی دیگر شأن و افتخاری را سزوار خود می‌دانند که بالاتر از شأن و افتخار زمامداری است».(1)

اینک مصداق و نمود عملی این نشانه‌ی بارز فیلسوف شاه افلاطون را در رفتار امام علی (علیه السلام) و بی‌اعتنایی ایشان در برابر قدرت و حکومت بنگرید. «همگی می‌دانید که من برای خلافت از دیگران شایسته‌ترم؛ ولی مادام که امور مسلمانان روبه‌راه باشد، خلافت را رها می‌کنم، هر چند بر من ستم شود».(2)

\*\*\*\*\*

«اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته [و حکومت بر شما را رها می‌کردم]... آنگاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله‌ای بی‌ارزش‌تر است».(3)

\*\*\*\*\*

«عبدالله بن عباس می‌گوید: هنگامی که علی (علیه السلام) عازم جنگ با اهل بصره (جنگ جمل) بود، در ذی قار بر او وارد شدم؛ در حالی که آن حضرت پارگی کفش خود را می‌دوخت. پس به من گفت: ای ابن عباس! قیمت این کفش چه مقدار است؟ عرض کردم: ارزشی ندارد. فرمود: سوگند به خدا این کفش از امارت و حکومت بر شما نزد من محبوب‌تر است...».(4)

\*\*\*\*\*

مردم آن حضرت را به پذیرش قدرت و حکومت وادار می‌کنند

امام علی (علیه السلام): «ای مردم [شما برای سپردن حکومت به من] دست مرا برای بیعت می‌گشودید و من می‌بستم و شما آن را به سوی خود می‌کشیدید و من آن را می‌گرفتم؛ سپس

ص: 1280

---

1- . جمهوری، افلاطون، ترجمه لطفی، ص 357

2- . نهج البلاغه، عده، خطبه 71

3- . نهج البلاغه، دشتی، خطبه 3

4- . نهج البلاغه، خطبه 33

بر من هجوم آوردید تا آنکه بند کفشم پاره شد و عبا از دوشم افتاد و افراد ناتوان، پایمال گردیدند.

مردم آن چنان در بیعت با من خشنود بودند که خردسالان شادمان و پیران برای بیعت کردن، لرزان به راه افتادند و بیماران بر دوش خویشان سوار و دختران جوان بی نقاب به صحنه آمدند!». (1)

\*\*\*\*\*

خفاف بن عبدالله نیز در نقل خود آورده:

«مردم برای بیعت با علی (علیه السلام)، مانند پروانگان گرد او ازدحام نمودند تا آنجا که کفش ها ناپدید شد، عباها از دوش ها افتاد و پیرمردها لگدمال شدند». (2)

### \*\*\* مدعیان نالایق و طمع قدرت

اکنون در بخش دوم این مطلب، روی دیگر این سکه را بنا بر پیش بینی افلاطون ملاحظه نمایید؛ چنانکه افلاطون در مقابل خصوصیت آرامش و بی اعتنایی فیلسوف در برابر کسب قدرت، نشانه و خصیصه ی بارز قدرت طلبان و مدعیان نالایق زمامداری را حرص و ولع و همچنین اعمال خشونت آنان برای تصاحب قدرت عنوان می کند؛ لذا این نشانه ی افلاطون را می توان همچنین در تشخیص حکمرانان ناصالح و جعلی نیز به کار برد.

افلاطون: «آنجا که گدایان برای به دست گرفتن زمام حکومت هجوم آورند، یعنی کسانی که دستشان از ثروت حقیقی (دانش نیک) تهی است و گمان می کنند که این ثروت را در زمامداری می توان به دست آورد، راه پیشرفت جامعه از هر سو بسته است زیرا اینان بر سر زمامداری با یکدیگر به دشمنی و نزاع برخوانند خاست و این جنگ خانگی هم خود آنان را تباه خواهد ساخت و هم جامعه و کشور را...». (3)

ص: 1281

1- . نهج البلاغه، خطبه 29

2- . سیاست نامه ی امام علی (علیه السلام)، ص 171؛ وقعة صفین، ص 65؛ الأمامة و السیاسة، ج، ص 105

3- . جمهوری، افلاطون، ترجمه لطفی، ص 357

بنگریم که این پیش بینی افلاطون تا چه اندازه از لحاظ مفهومی منطبق با سخن زیر از امام علی (علیه السلام) است.

«در زمانی که فرومایگان در بین مردم، سروری و بزرگی به دست آورند، خوشبختی و سعادت آن جامعه از میان می رود و درهای ترقی و تعالی بر روی مردم بسته می شود».(1)

همچنین جرج جرداق نیز در راستای این پیش بینی افلاطون می گوید:

«آنان که با علی بن ابی طالب دشمنی کردند هم خود گمراه شدند و هم دیگران را گمراه ساختند و سرانجام سر به زیر خاک فرو بردند و خاموش شدند و از آن ها نام و نشانی، جز لعن و نفرین انسان های آگاه باقی نماند».(2)

لذا اکنون بر اساس این پیش بینی، می توان به سادگی با یک انطباق سازی تاریخی، رفتار مدعیان قدرت را در برابر امام علی (علیه السلام) مشاهده نمود؛ چنانکه آن حضرت در عین شایستگی و برتری آشکار به جهت تصدی جایگاه رهبری جامعه، در برابر هیاهوی مدعیان قدرت تنها سکوت اختیار کرده و با بی اعتنایی و بی رغبتی بدین منصب می نگرند؛ و در مقابل شاهدیم که چگونه مدعیان با حرص و ولع به این منصب هجوم برده و بر سر تصاحب قدرت با یکدیگر به نزاع برخاسته و با اعمال خشونت و درگیری، به جان یکدیگر می افتند؛ و عیناً رفتاری را نشان می دهند که در کمال شگفتی، منطبق با پیش بینی افلاطون است.

\*\*\*\*\*

ابن ابی الحدید: «عمر همان کسی است که [در سقیفه] در گرفتن بیعت برای ابوبکر شدت عمل به خرج داد و مخالفان ابوبکر را درهم کوبید و سرکوب نمود؛ و آنگاه که زبیر به عنوان مخالفت با ابوبکر شمشیر کشید، شمشیر زبیر را شکست و وقتی که مقدار اعتراض کرد، به سینه ی او کوبید.

ص: 1282

---

1- غررالحکم، ص 312؛ الحدیث، مجموعه ی روایات تربیتی، ص 151

2- امام علی علیه السلام صدای عدالت انسانی، جرج جرداق، ترجمه هادی خسرو شاهی، ج 6، ص 716

او زمانی که سعد بن عبادہ اعتراض کرد، وی را بر زمین انداخته و در سقیفه زیر لگد گرفت و می گفت: بکشید سعد را، خدا او را بکشد؛ و بینی حباب بن منذر [یکی دیگر از مخالفان] را له کرد؛ و اگر عمر نبود، خلافت به ابوبکر نمی رسید». (1)

\*\*\*\*\*

ویلفرد مادولونگ: «عمر و پیروانش بر سعد بن عبادہ، رهبر خزرچی ها که در آن هنگام بیمار بود حمله ور شدند تا وی را تنبیه کنند؛ زیرا او جرأت کرده بود به حق مسلم حکمرانی قریش اعتراض کند... حال باید طرفداران ابوبکر و عمر را به خوبی شناخت، کسانی که موجب شدند آن دو بتوانند با زور اراده خود را بر جمع سقیفه تحمیل کنند». (2)

\*\*\*\*\*

براء بن عازب: «من، ابوبکر و عمر و ابوعبیده و گروهی دیگر از سقیفه نشینان را درحالی که لنگی یمنی به کمر بسته بودند، دیدم که از مردم کسی به طرف آن ها نمی رفت مگر اینکه آن ها را مورد اعتراض قرار می داد؛ و آن ها با کسی رویه رو نمی شدند مگر آنکه او را می گرفتند و می زدند و دستش را می کشیدند تا به دست ابوبکر بکشد؛ و از او چه بخواهد و چه نخواهد، بیعت می گرفتند». (3)

\*\*\*\*\*

طبری نیز این واقعه را در تاریخ خود چنین نقل می کند: «آنان پس از بیعت سقیفه نشینان، در کوچه ها به راه افتادند و از موافق و مخالف بیعت گرفتند». (4)

\*\*\*\*\*

ص: 1283

- 
- 1- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 174؛ فروغ ولایت، ص 68
  - 2- . جانشینی محمد(صلی الله علیه و آله)، ویلفرد مادولونگ، ص 67-68
  - 3- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 219؛ السقیفه و فدک، جوهری، ص 48؛ اول مظلوم عالم، تیجانی، ص 108؛ اسرار خاندان محمد رسول الله(صلی الله علیه و آله)، سلیم بن قیس هلالی، ص 87
  - 4- . تاریخ طبری، ج 2، ص 445؛ طبقات الکبری، ج 3، ص 199

ویلفرد مادولونگ: «ابوبکر کاملاً به عمر مدیون بود. عمر برای حمایت از [به قدرت رسیدن] ابوبکر کودتای سقیفه را سامان داده و مدینه را تحت تسلط او در آورده بود».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام) نیز به عنوان رهبر قانونی، در برابر طمع ورزی این افراد گمراه در جمله ای کوتاه و در عین حال گویا، در نهایت به قدرت رسیدن این گروه و این شرایط آسف بار را چنین توصیف می کنند.

«گروهی بخیلانه به کرسی خلافت چسبیدند و گروهی سخاوتمندانه از آن دست کشیدند. داور خداست و بازگشت همه ی ما به روز قیامت است».<sup>(2)</sup>

\*\*\*\*\*

«همچون کسی که خار در چشم و استخوان در گلو داشته باشد، [با گوشه نشینی گزیدن] نفس در سینه بسته از حق خود چشم پوشیده و شربت تلخ شکیبایی نوشیدم».<sup>(3)</sup>

### **\*\* عدالت نشانه ی حکومت فیلسوف شاه**

افلاطون، در نقطه ی اوج نظریه ی خود، تأکید دارد که تنها زمانی می توان ادعا نمود که اهداف حکومت فیلسوف شاه محقق گردیده است که برآیند و حاصل این حکومت، تحقق «کمال عدالت» باشد؛ لذا افلاطون مهم ترین و بارزترین علامت و نشانه ی این حکومت فوق ایده آل را تجلی «کمال عدالت» در جامعه عنوان می کند.

«فیلسوف نیز باید عدالت را مهم ترین و ضروری ترین اصل بشناسد و شهر را بر پایه عدالت پروری استوار کند... این سریع ترین و آسان ترین شیوه برای تأسیس شهر و حکومت مورد نظر افلاطون است».<sup>(4)</sup>

\*\*\*\*\*

ص: 1284

---

1- . جانشینی محمد (صلی الله علیه و آله)، ویلفرد مادولونگ، ص 97

2- . نهج البلاغه، معجم المفهرس، خطبه 162

3- . نهج البلاغه، خطبه 26

4- . جمهور، افلاطون، ترجمه فؤاد روحانی، چ هفتم، تهران، علمی و فرهنگی، 1379، ص 445.

«فیلسوف شاه نظم کامل و عدل تمامی را که در عالم بر پاست، مشاهده می کند و امور جهان را بر وفق آن آراسته می سازد».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

«از نظر افلاطون کمال عدالت در جامعه ای تحقق خواهد یافت که حکومت آن با حکمت توأم و حاکم حکیم یا همان فیلسوف شاه فرمانروای آن باشد».<sup>(2)</sup>

البته شاید این سؤال به ذهن برسد که این میزان تأکید افلاطون بر تحقق عدالت به چه سبب بوده است؟ و یا اینکه چرا او از میان همه ی معیارهای مطلوب، انگشت بر روی عدالت گذارده است؟

پاسخ این سؤالات، آن است که افلاطون هوشمندانه دریافته است که تحقق کمال عدالت در یک جامعه، تنها وابسته به تحقق یک مؤلفه نیست؛ بلکه تحقق کمال عدالت در یک جامعه، در حقیقت نشانه و معرف کسب نمره ی ممتاز در همه ی مؤلفه های آن جامعه است؛ همان گونه که به عنوان مثال، نمره ی عالی برای معدل یک دانش آموز، نشان دهنده ی وضعیت عالی و مطلوب او در همه ی دروس است.

بر این اساس، عدالت را می توان همچون یک اسم رمز دانست که در خود طیف وسیعی از حقوق دیگر را جای داده است؛ و بدیهی است که تا هر یک از این حقوق در جایگاه خود به نحو مطلوب اجرایی و ادا نگردد، کمال عدالت به گونه ای جامع و تام و تمام محقق نخواهد گردید. اهمیت و ارزش عدالت در نظریات افلاطون تا بدان جا است که وی با همه ی اعتبار و جایگاهی که برای فیلسوف در نظریات خود قایل است، او را برابر و هم سطح با انسان عادل قرار می دهد.

ص: 1285

---

1- . شهر زیبای افلاطون و شاه آرمانی در ایران، مجتبایی، فتح الله، تهران: نشر انجمن فرهنگ ایران باستان، ص 132-131

2- . شهر زیبای افلاطون و شاه آرمانی در ایران، مجتبایی، فتح الله، تهران: نشر انجمن فرهنگ ایران باستان، ص 60-62



ریچارد کرات: «علت برابری فیلسوف با انسان عادل از نظر افلاطون آن است که در نفس فیلسوف، بالاترین قسمت نفس یعنی عقل و خرد بر کل نفس حاکم است؛ و همچنین فیلسوف از طریق تربیت خود قادر به درک ایده عدالت است، در حالی که اکثر مردم در سطح پندار و عقیده اند [و توان چنین درکی را ندارند].»

به نظر افلاطون، فیلسوف نسبت به دیگران آزادتر، آسوده تر و هماهنگ تر است زیرا از تمام محدودیت های روزمره از جمله لذت، افتخار، و قدرت برکنار است. فیلسوف از ذات حقیقی اشیاء آگاه است از جمله عدالت حقیقی». (1)

همچنین از نگاه افلاطون تنها فیلسوف شاه یا همان حاکم عادل است که می تواند بر پایه ی عدالت پراکندگی های جامعه را به وحدت و یکپارچگی مبدل سازد.

«فیلسوف شاه همه اجزا را به هم پیوسته و این یگانگی را از تحقق بخشیدن به مفهوم عدالت امکان پذیر می کند». (2)

بر همین اساس می نگریم امام علی (علیه السلام) نیز در کلام زیر به عنوان الگوی زمامداران عادل به همین مطلب اشاره می نمایند:

«رهبر جامعه باید با مردم به راستی سخن گوید و پراکندگی مردم را به وحدت تبدیل کند». (3)

لذا بر این اساس درمی یابیم که تحقق کمال عدالت، مطلب ساده ای نیست که بتوان به راحتی از کنار آن عبور نمود؛ و از جمله ی مباحثی است که دامنه ی بسیار دارد؛ و با کوچک ترین مورد ناقض، یک حکومت از حیز عدالت خارج می گردد.

### \*\*\* علم و تخصص عدالت ورزی

با توجه به مطالبی که بیان شد، اکنون درمی یابیم که برپایی عدالت، امری نیست که هر کس توان و امکان اجرای آن را داشته باشد و یا ادعا نماید که می تواند از عهده ی برپایی آن

ص: 1286

---

1 - Kraut, What Is Good and Why, 2007, 319-326.

2 - مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی، رضایی راد، تهران: نشر طرح نو، ص 346

3 - نهج البلاغه، دشتی، خطبه 108

برآید؛ زیرا بی تردید برپا نمودن «کمال عدالت» در یک جامعه، یک امر تخصصی است؛ و طبعاً لازمه‌ی این تخصص نیز دارا بودن علم و آگاهی است؛ بدین مفهوم که یک زمامدار، علاوه بر تمام صفات و خصوصیات که از نگاه افلاطون در این بخش ذکر گردید و همچنین دارا بودن سیرت و نیت درست، باید علم و فن چگونگی محقق نمودن عدالت را نیز بداند؛ علمی که چون سایر علوم زوایای پیدا و پنهان بسیاری دارد و هرگز یک زمامدار بدون داشتن این علم نمی‌تواند عدالت را محقق سازد. افلاطون، پایه و اساس این علم را قدرت تحلیل و بررسی امور و استخراج حقیقت و صلاح جامعه از میان انبوه مسایل مرتبط با امور حکومت می‌داند.

لذا افلاطون این وظیفه را بر عهده‌ی فیلسوف نهاده است؛ چراکه تنها اوست که می‌تواند چنین علمی داشته باشد؛ و اوست که با بهره‌گیری از قوای عقلی ممتاز خویش و همچنین آشنایی با قواعد تجزیه و تحلیل، توان کشف حقایق امور و تشخیص مسیر صحیح و امکان تمیز سره از ناسره را دارد.

«به اعتقاد افلاطون دولت مردی (توان اداره‌ی جامعه) یک علم است و دولت مرد باید بداند که کشور چیست و زندگی آن چگونه باید باشد، وگرنه کشور و شهروندان را به خطر نابودی می‌کشاند. از این رو او «فیلسوف شاه» را بهترین کسی می‌داند که صلاحیت کشورداری دارد»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

«فیلسوف باید عدالت را مهم‌ترین و ضروری‌ترین اصل بشناسد و شهر را بر پایه عدالت پروری استوار کند... این سریع‌ترین و آسان‌ترین شیوه برای تأسیس شهر و حکومت مورد نظر افلاطون است»<sup>(2)</sup>.

### **\*\*\* امکان تحقق کمال عدالت**

در مجموع با توجه به مطالب فوق، شاهدیم که حتی افلاطون نیز جمع شدن همه‌ی این خصوصیت‌ها و شرایط فوق‌ممتاز را در یک فرد امری بعید، زمان‌بر و در عین حال در صورت

ص: 1287

---

1- تاریخ فلسفه، فردریک کاپلستون، ص 259

2- جمهوری، افلاطون، ترجمه فؤاد روحانی، چ هفتم، تهران، علمی و فرهنگی، 1379، ص 445.

وقوع، فرصت و موهبتی بزرگ به شمار می آورد؛ لذا او همچنین تحقق کمال عدالت در یک جامعه را با نگاهی ناباورانه نگریسته است.

«افلاطون در جای جای [کتاب] جمهوری تاکید می کند که همگان به یک اندازه از استعداد فلسفیدن برخوردار نیستند؛ و لهذا باید سال ها وقت صرف شود تا از میان جمع کثیری از جویندگان فلسفه، حکیم حاکم یا همان فیلسوف شاه رخ نموده و زمام امور را به دست گیرد»<sup>(1)</sup>.

دیگر اندیشمندان و فلاسفه نیز اغلب بر همین اساس، ظهور فیلسوف شاه و پیرو آن تحقق آرمان شهر و این سطح از عدالت مدنظر افلاطون را در جوامع بشری، امری ناممکن و اسطوره ای دانسته اند.

«آگوستین، صلح و عدالت خواهی را دو ویژگی مدینه فاضله ی خود می داند که تحقق آن جز با این دو میسر نیست و چنین مدینه ای را در آسمان ها سراغ می دهد»<sup>(2)</sup>.

\*\*\*\*\*

سگال: «انسان گاهی آرمان شهر را به صورت بهشت این جهانی [تنها در ذهن خود] تصور کرده است. زمانی نیز با چنگ زدن به اسطوره ی عصر زرین، دورانی را به یاد آورده که زندگی اش، با طبیعت گشاده دست درآمیخته بود و در آسایش و آزادی و فراوانی به سر می برده است»<sup>(3)</sup>.

چنانکه پیش تر نیز بیان شد، این عدم امید به تحقق این شرایط، به طور مستقیم و مؤکد به امکان ظهور فیلسوف شاه باز می گردد؛ چراکه بر این اندیشمندان از طریق قانون «علت و معلول» روشن است که اگر در یک زنجیره ی علت و معلولی، حلقه ی اول، یعنی ظهور فیلسوف شاه، به عنوان علت پدیدآورنده ی آرمان شهر ناممکن باشد، طبعاً پیرو آن حلقه ی دوم یا

ص: 1288

---

1- . جمهوری، افلاطون، روحانی فؤاد، تهران: نشر علمی و فرهنگی، ص 358

2- . خداوندان اندیشه ی سیاسی، فاستر، ج 1، ص 393-399

3- . انسان در گذرگاه تکامل، سگال، ا، ترجمه بهرامی، ج 2، ص 114

همانا تحقق آرمان شهر نیز ناممکن می‌گردد. به همین ترتیب تحقق کمال عدالت نیز که خود مولود آرمان شهر و حاصل این روند است نیز ناممکن می‌شود.

عکس

ظهور فیلسوف شاه ↔ تحقق آرمان شهر ↔ تحقق کمال عدالت

علاوه بر این، اکنون می‌توان بر همین اساس، برگشت این رابطه را نیز اثبات کرد؛ بدین ترتیب که اگر در جامعه‌ای «کمال عدالت» محقق گردد، می‌توان نتیجه گرفت که آرمان شهر نیز برپا گردیده و مهم‌تر از همه آنکه فیلسوف شاه ظهور کرده است.

### \*\*\* حکومت علوی و تحقق کمال عدالت

همان‌گونه که از ابتدای بحث تا به اینجا با انطباق جزء به جزء و کامل موارد مطرح با معیارهای افلاطونی، به روشنی اثبات گردید که فیلسوف شاه همانا شخصیت بی‌بدیل امام علی (علیه السلام) است؛ در اینجا نیز از طریق دیگر می‌توان این ادعا را اثبات نمود.

چنانکه در بخش خصوصیات فیلسوف شاه اشاره شد، عدالت را باید هم ممتازترین خصوصیت شخصیتی و هم بارزترین خصیصه‌ی حکومت امام علی (علیه السلام) به شمار آورد. البته بدیهی است که این دو مؤلفه، لازم و ملزوم یکدیگرند؛ بدین معنا که تحقق بالاترین حد عدالت را تنها می‌توان از عادل‌ترین زمامدار انتظار و توقع داشت.

لذا بر این اساس، اگر اثبات شود که برترین و عالی‌ترین سطح عدالت یا همان «کمال عدالت» در حکومت علوی رخ نموده و به منصبه‌ی ظهور رسیده است، بی‌شک بر اساس رابطه‌ی زنجیره‌ای فوق، اثبات می‌گردد که در حکومت آن حضرت، آرمان شهر نیز برپا شده است؛ و جالب‌تر از همه آنکه اثبات می‌گردد ظهور فیلسوف شاه افلاطون، با وجود امام علی (علیه السلام) و حکومت ایشان به وقوع پیوسته است.

الکساندر کویره: «بی‌شک هنگامی که در رأس دولت یک یا چند فیلسوف قرار گرفتند، هنگامی که این افراد جاه و مقام و اسباب مفاخره متداول را بی‌ارج شمردند و آن‌ها را دون‌شان یک انسان آزاد دانستند، هنگامی که آنان انجام وظیفه را بالاترین افتخار و استقرار عدالت را

مهمترین و ضروری ترین امر به شمار آوردند، آنگاه مدینه فاضله تحقق خواهد یافت و این فیلسوفان خود را وقف خدمت به عدالت خواهند کرد و جامعه را بر اساس قوانین عدل سازمان خواهند داد»<sup>(1)</sup>.

البته اثبات ادعای تحقق «کمال عدالت» در حکومت علوی کار دشواری نیست؛ چراکه می توان تنها با تکیه بر مطالب این کتاب و یا بسیاری از کتاب های دیگری که به این موضوع پرداخته اند و بیان انبوه مصادیق شگفت از عدالت ورزی امام علی (علیه السلام)، به سادگی این ادعا را اثبات نمود.

برای اثبات این ادعا، تنها کافی است به عنوان نمونه، به چند مورد از مصادیق این سطح از عدالت اشاره گردد. بر این اساس در طول تاریخ، کدام زمامدار را می توان یافت که بهره و حقوق او با پایین ترین فرد جامعه ی خود برابر باشد؟ و یا آنکه کدام زمامدار توانسته برابری نژادی را نه در سخن و شعار، بلکه به معنای حقیقی کلمه اجرا نموده باشد؟

کدام زمامدار را می توان یافت که حتی به بهای از دست دادن قدرت، نابرابری و تبعیض در سپردن مناصب حکومتی را نپذیرد؟ کدام زمامدار را می توان یافت که در راه برپایی عدالت، وارد شدن در سخت ترین جنگ ها را بر خود هموار کند، ولیکن برتری طلبی و عدم تمکین صاحبان ثروت و قدرت را در مقابل عدالت و قانون نپذیرد؟

هرچند بیان این چند مورد در برابر عظمت عدالت علوی، همچون قطره ای در برابر دریاست؛ ولیکن به جرأت می توان بیان نمود که در برای همین چند مورد نیز شاید نتوان نظیری در تاریخ یافت؛ چنانکه می بینیم آن حضرت نیز تحقق بالاترین نصاب عدالت ورزی را در حکومت خویش مورد اشاره قرار داده و خطاب به مردم یادآور می شوند:

«مگر پیراهن عافیت را با عدل خود به اندام شما نپوشاندم؟ و نیکی ها را با اعمال و گفتار خود در میان شما رواج ندادم؟ و ملکات اخلاق انسانی را به شما نشان ندادم؟»<sup>(2)</sup>.

\*\*\*\*\*

ص: 1290

1- . سیاست از نظر افلاطون، الکساندر کویره، ص 79

2- . نهج البلاغه، دشتی، خطبه 87

«آیا میان شما به غیر عدل حکمی کردم؟ آیا میان شما مالی را نابرابر تقسیم کردم؟ آیا کسی را بر شما برگزیدم و برتری دادم؟» (1).

سخن در خصوص مظاهر اعجاب برانگیز عدالت علوی انتها ندارد؛ به گونه ای که با کمی دقت در انبوه این مصادیق، درمی یابیم که حتی چیزی فراتر از آنچه ما آن را به عنوان «کمال عدالت» متصور بوده ایم، در حکومت آن حضرت محقق شده است؛ به عنوان نمونه، امروزه در جوامعی که حتی بالاترین جایگاه و بهترین وضعیت را در بحث عدالت اجتماعی دارند، برتری حقوق و مزایای رهبر آن جامعه نسبت به یک کارگر، بنا بر سنگینی مسؤلیت و حجم وظایف هر یک، امری کاملاً پذیرفته شده و معمول است؛ و هرگز کسی این تفاوت حقوق را حمل بر بی عدالتی نمی کند؛ ولیکن چنانکه در نمونه ها ذکر شد، در حکومت علوی، گویا عدالت مفهومی دیگر و فراتر دارد؛ تا آنجا که در کمال شگفتی، شاهدیم حقوق رهبر و کارگر در این حکومت برابر است.

بر این اساس، لازم است با نگاهی تازه و با مبنا قرار دادن «عدالت علوی»، مفهومی نوین و به مراتب متعالی تر و تکامل یافته تر از آنچه تا حال «کمال عدالت» می دانستیم، ارائه و تبیین گردد؛ چنانکه میخائیل نعیمه، دانشمندان مسیحی، در مقدمه ی کتاب «صوت العدالة الانسانية» در این خصوص درباره ی شخصیت امام علی (علیه السلام) می گوید:

«اگر چه مدت زیادی از حضور او گذشته، اما ما هر گاه که بخواهیم بنیاد زندگی نیکو و سعادت مندی را بگذاریم باید به روش او رجوع کرده و دستور و نقشه را از او بگیریم» (2).

لذا می نگریم اگرچه در پیرامون ما طرح هایی از نقشه ی راه انسان یافت می شود ولیکن، در نهایت برای آگاهی از نقشه ی جامع و کامل سعادت بشر ناچاریم به مبانی فکری امام علی (علیه السلام) بازگردیم.

ص: 1291

1- نبرد جمل، شیخ مفید، ص 248

2- الأمام علی بن ابی طالب علیه السلام، عبدالفتاح عبدالمقصود، ج 1، ص 13

از دیگر پیش بینی های جالب افلاطون، نوع رفتار جامعه با فیلسوف و عدم همکاری با او در اداره ی امور جامعه است. او فیلسوفان را حتی پیش از به قدرت رسیدن نیز ناجیان جامعه معرفی می نماید و بیان می کند که افراد جامعه در اثر ناآگاهی و عدم درک افکار و جایگاه فیلسوف، با او در رساندن جامعه به کمال مطلوب همکاری نمی کنند. البته افلاطون، این عدم توفیق را حاصل جهل مردم می داند نه قصور فیلسوف؛ چراکه فیلسوف، علی رغم آنکه علم و توان هدایت جامعه به سوی کمال مطلق را دارد؛ لیک آنگاه که با کارشکنی و عدم تمایل مردم در بهره مندی از این توان مواجه شود، چه کاری از او ساخته است؟ و بدیهی است که در این شرایط نمی تواند کاری از پیش برد.

افلاطون: «رفتاری که جامعه و دولت با فیلسوفان می کنند درست مانند رفتار سرنشینان کشتی با ناخدای واقعی است. در چنین جامعه ای فیلسوفان نمی توانند فایده ای به جامعه برسانند... ولی گناه آن را نباید به گردن فیلسوفان بگذارند بلکه باید کسانی را گناهکار شمراند که نمی خواهند از آنان فایده ای ببرند» (1).

### **\*\*\* ناخدای کشتی جامعه**

در این رابطه، افلاطون مثالی طرح می کند که در آن ناخدای کشتی یا همان فیلسوف را به عنوان ناجی کشتی جامعه فرض می کند؛ و در مقابل، رفتار ناشایست و جفاکارانه ی جامعه با فیلسوف یا ناخدا را متذکر می شود. البته در اینجا افلاطون به گونه ای مثال خود را بیان می کند که مطلق رفتار جامعه با فیلسوف را چه قبل و چه بعد از به دست گیری قدرت نشان می دهد؛ یعنی آن زمان که فیلسوف موظف می شود به عنوان فیلسوف شاه، زمام امور را به دست گیرد.

البته معیار داشتن یا نداشتن قدرت، در اینجا اساساً دخیل و ملاک نبوده و تفاوت چندانی در اصل مطلب ایجاد نمی کند؛ چراکه در اینجا هدف از طرح این مثال، بیان اختلاف سطح فاحش مابین نگرش و افکار جامعه و فیلسوف است؛ مطلبی که هم قبل و هم بعد از به دست گیری قدرت می تواند بروز کرده و منجر به عدم درک جایگاه ارزشمند فیلسوف

ص: 1292

به عنوان منجی، از سوی جامعه گردد. در نهایت از نگاه افلاطون، نتیجه‌ی این شرایط آن است که افراد قدرت طلب و نادان پیرامون فیلسوف را گرفته و با کارشکنی و سنگ اندازی بر سر راه انجام این وظیفه‌ی حیاتی، مانع از انجام رسالت او می‌گردند.

لذا افلاطون این شرایط و عدم درک جامعه از فیلسوف یا فیلسوف شاه را وابسته به دو عامل، یعنی نادانی و قدرت طلبی می‌داند؛ تا آنجا که اطرافیان نادان، بدترین رفتارها را با منجی خود می‌کنند.

او در تشریح این وضعیت اسف بار، در مثال کشتی، می‌آورد که ساکنان نادان و کم‌خرد کشتی، بدان سبب که ارزش ناخدای دانا و خردمند خود را ندانسته و اهمیت او را از جهت هدایت آنان تا رسیدن به ساحل امن، درک نمی‌کنند، علیه او شورش کرده و ناخدا را به زنجیر می‌کشند؛ و خود در عین بی‌خردی و عدم تجربه، زمام امور کشتی را به دست گرفته و هر کس از ساکنان کشتی را که با آن‌ها در این اقدام هم‌رأی بوده، زنده گذاشته و مخالفان خود را کشته و آنان را به دریا می‌اندازند.

افلاطون: «[سرنشینان نادان] دور ناخدا را گرفته و به تمنا و اصرار و هر وسیله‌ی دیگر سعی می‌کنند که وی را راضی نمایند که سکان کشتی را به دست آنان بسپارد و سرانجام که موفق نمی‌شوند و می‌بینند که سکان بدست دیگران افتاد، آن دیگران را کشته و به دریا می‌اندازند. ناخدای بیچاره را هم با مهرگیاه یا شراب یا وسیله‌ی دیگری بیهوش کرده، زنجیر بر دست و پایش می‌نهند و آنگاه که فرمان کشتی به دست آنان افتاد، شروع به تاراج بار کشتی می‌کنند.

آنان به حد افراط می‌نوشند و می‌خورند و کشتی را هم آن‌طور که از چنین ملاحظاتی بر می‌آید می‌رانند و اگر کسی به آن‌ها در راه مسلط شدن بر کشتی یاری کرده باشد، یعنی به نفع آنان با ناخدا گفت و گو کرده یا به خاطر آنان ناخدا را از پای آورده باشد، زبان در مدح او می‌گشایند و وی را ملاح بزرگ و کشتی بان ماهر و استاد فن دریانوردی می‌خوانند و هر که را که از کمک به آنان خودداری کرده باشد، سرزنش نموده و بیکاره می‌نامند»<sup>(1)</sup>.

ص: 1293



طرح این مثال شگفت از سوی افلاطون و انطباق بی نظیر آن با شرایط امام علی (علیه السلام) در دوران حیات سیاسی آن حضرت در دوران خلفا و به ویژه زمانی که ایشان حکومت را به دست می گیرند و رفتار مردم با ایشان در این دوره و پس از آن شهادت آن حضرت به دست بی خردترین افراد و سپس به دست گیری حکومت از سوی سلسله ی سفاک بنی امیه و افراط آنان در تصاحب اموال مردم و حیف و میل دارایی های آنان، انسان را به حیرت وامی دارد؛ که چگونه افلاطون با نگاهی نافذ، نه تنها مختصات کلی رهبر آرمانی را در حد توان و بضاعت خود پیش بینی نموده است؛ بلکه حتی سرانجام او را نیز در جامعه تا حدود زیادی درست پیش بینی و بیان کرده است.

در ادامه، بدان جهت که مخاطب میزان این انطباق را دریابد و لذت این قیاس را درک نماید، مثال کشتی افلاطون را به صورت جزء به جزء آورده و در هر مرحله، موارد متناسب با آن، از رویدادهای حکومت امام علی (علیه السلام) آورده خواهد شد.

\* «[سرنشینان نادان] دور ناخدا را گرفته و به تمنا و اصرار و هر وسیله دیگر سعی می کنند که وی را راضی نمایند که سکان کشتی را به دست آنان بسپارد و سرانجام موفق نمی شوند و می بینند که سکان به دست دیگران افتاده است».

تمنا و اصرار گمراهان در کسب قدرت.

«[ای معاویه] همانا تو آنی که مدام خواسته هایی از من داری [در سپردن حکومت به تو] و بدین سبب نامه های فراوان می نویسی»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام) و گمراهی مدعیان حکومت.

«[ای معاویه] تو را به انسان های برتر و غیر برتر، سیاستمدار و غیر سیاستمدار چه کار؟... آوازی است نارسا و گفتاری است ناسزا که محکومی به داوری نشیند و نادانی خود را صدر مجلس عالمان ببیند. خود را در [امر حکومت] در کاری قرار می دهی که از آن

ص: 1294

بیگانه ای... ای مرد چرا بر سر جاییت نمی نشینی و کوتاه دستی خود را نمی بینی و به مرتبه حقیر خود نمی نگری؟» (1).

\*\*\*\*\*

«فردی [خواهان حکومت است که] که نه خود آگاهی لازم را دارد تا رهنمونش باشد و نه رهبری دارد که هدایتش کند؛ تنها هوس های خویش را پاسخ گفته و گمراهی عنان او را گرفته و او اطاعت می کند.» (2).

\*\*\*\*\*

«اینکه خواستی حکومت شام را به تو واگذارم، همانا من چیزی را که دیروز از تو باز داشتم امروز به تو نخواهم بخشید.» (3).

" [سرنشینان نادان که با مکر و نیرنگ نمی توانند عنان کشتی را از ناخدا بگیرند در این حال] آن دیگران [از مخالفان خود] را کشته و به دریا می اندازند. ناخدای بیچاره را هم با مهر گیاه یا شراب یا وسیله دیگری بیهوش کرده زنجیر بر دست و پایش می نهند [و با گوشه نشین کردن ناخدا اداره ی کشتی را از او می گیرند].

بستن دستان امام علی (علیه السلام) یا بستن دستان ناخدای جامعه

«افرادی که ابوبکر برای بیعت گرفتن فرستاده بود، پشت در خانه ی امام علی (علیه السلام) جمع شدند و خواهان ایشان خروج بودند. در این بین، عمر آتشی به دست گرفته بود و می گفت یا از خانه خارج شو یا خانه را می سوزانم... پس آن ها و کسانی که در خانه بودند، از خانه خارج شدند؛ و این در حالی بود که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) را دست بسته برای بیعت به سمت مسجد می بردند...» (4).

\*\*\*\*\*

ص: 1295

1- نهج البلاغه، دشتی، نامه 28

2- نهج البلاغه، دشتی، نامه 7

3-3. نهج البلاغه، دشتی، نامه 17

4- تاریخ طبری، طبری، ج 2، ص 443؛ الامامه و السياسه، ابن قتیبه، ج 1، ص 19؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 2، ص 56؛ العقد الفرید، ابن

عبد ربه، ج 5، ص 15؛ کنز العمال، ج 5، ص 651؛ تاریخ یعقوبی، یعقوبی، ج 2، ص 126؛ اول مظلوم عالم، تیجانی، ص 143؛ بحار الانوار، ج 28،

ص 308

امام علی (علیه السلام) خطاب به آنان که بدون داشتن لیاقت از روی طمع، مسند حکومت را تصاحب نموده اند می فرمایند:

«امروز زمین برای شما خالی و گسترده و دستهایتان برای انجام هر رفتار نادرستی باز و دست های رهبران واقعی بسته است» (1).

\*\*\*\*\*

«[پس از من] در آن روز که [گمراهان] بر شما دست یابند جز تعداد اندکی از شما را باقی نگذارند... و همانند خرمن شما را می کوبند و چونان پرنده ای که دانه های درشت را جدا می کند، این گمراهان، مؤمنان را از میان شما جدا ساخته نابود می کنند» (2).

\* «آنگاه که فرمان کشتی به دست آنان افتد، شروع به تاراج بار کشتی می کنند و به حد افراط می نوشند و می خورند و کشتی را هم آن طور که از چنین ملاحظاتی بر می آید می رانند و اگر کسی به آن ها در راه مسلط شدن بر کشتی یاری کرده باشد، یعنی به نفع آنان با ناخدا گفت و گو کرده یا به خاطر آنان ناخدا را از پای در آورده باشد، زبان در مدح او می گشایند؛ و وی را ملاح بزرگ و کشتی بان ماهر و استاد فن دریانوردی می خوانند و هر که را که از کمک به آنان خودداری کرده باشد، سرزنش نموده و بیکاره می نامند».

«من از آن بیمناکم که زمام این امت به دست نادانان و بدکاران بیفتد و از این راه، ثروت های عمومی جامعه را از آن خویش دانسته و دست به دست بگردانند» (3).

\*\*\*\*\*

«[معاویه] پادشاهی اش طولانی می شود... اموال را در بین دوستدارانش تقسیم می کند و از مستحقش دریغ می دارد. مؤمن در حکومتش خوار می گردد و فاسق در پادشاهی اش قوی می شود. اموال را در بین یارانش می چرخاند و بندگان خدا را نوکر خود می گیرد» (4).

\*\*\*\*\*

ص: 1296

1- . نهج البلاغه، دشتی، خطبه 105

2- . نهج البلاغه، دشتی، خطبه 108

3- . نهج البلاغه، نامه 62

4- . الاحتجاج 2: 70: 158؛ بحار الانوار 44: 20: 4؛ مناقب الامام امیرالمؤمنین 2: 128: 614

«گویا مشاهده می‌کنم که [دشمنان] شما را از [حقوق خود] محروم خواهند کرد و شما را به نزد خود راه نمی‌دهند. آن‌ها شامیان [و طرفداران خود] را راه می‌دهند [و مورد تکریم قرار می‌دهند]؛ ولی شما را طرد می‌کنند. در آن هنگام که محرومیت‌ها را دیدید و بدعت‌ها را مشاهده کردید و شمشیرها بر شما نواخته شد، پشیمان خواهید شد و از اینکه با آن‌ها جهاد نکردید محزون می‌گردید؛ ولی در آن هنگام پشیمانی سودی ندارد». (1)

\*\*\*\*\*

«اما پس از من، ذلت همه‌ی شما را فراخواهد گرفت و شمشیری برنده بر شما سایه خواهد افکند و ستمکاران غارت امواتان را سنت خویش خواهند ساخت». (2)

## **\*\* نایغه‌ی دوران‌ها و موعود اندیشمندان**

در انتهای این گفتار، ضرورت دارد که بیان شود جای بسی افسوس است که چگونه جامعه‌ی هم‌عصر امام علی (S)، قدر و جایگاه این وجود ارزشمند را درک نکرده و قدر و منزلت ایشان را پاس نداشتند؛ رهبری که نایغه‌ی دوران و موعود عقلا و اندیشمندان تاریخ بود. موعود و گمشده‌ای که فحول فلاسفه، افلاطون، قرن‌ها پیش نوید ظهور او را داده و چشم انتظار ظهور او بود؛ موعودی که عده‌ای وجود او را منکر شده و عده‌ای دیگر او را شخصیتی ذهنی، ماورایی و یا رهبری ایده‌آلی و خیالی دانستند که در دنیای بیرونی امکان تجلی و ظهور ندارد.

این مردمان، نه تنها این وجود پریها را ارج ننهاده‌اند و به طور شایسته از ایشان بهره نبردند، بلکه تا حد ممکن در مسیر این رهبر آرمانی و رسالت ایشان در برپایی «آرمان شهر» و تحقق «کمال عدالت» موانع ایجاد کردند؛ بدان گونه که دشمنان با جنگ افروزی و اطرافیان آن حضرت با نافرمانی و عدم تمکین، عظم ایشان را در ساختن آرمان شهر موعود ناکام گذاردند؛ تا آنجا که آن حضرت از این مردم و قدرناشناسی آنان، چنین لب به شکوه گشودند:

ص: 1297

---

1- . الغارات، ص 227

2- . نهج البلاغه، خطبه 58

«بدانید که نافرمانی از دستور نصیحت کننده ی مهربان، دانا و باتجربه مایه حسرت و سرگردانی و سرانجامش پشیمانی است... من نظر (نگرش) خود را بی پیرایه در اختیار شما گذاردم؛ ولی شما همانند مخالفانی ستمکار و پیمان شکنانی نافرمان، از پذیرش آن سر باز زدید».(1)

\*\*\*\*\*

«اگر [در طول تاریخ] مردم پیش از [حکومت] من از ستم حاکمان می نالیدند، امروز من از مردم خود می نالم. گویی من پیرو و آنان حکمران اند یا من محکوم و آنان فرمانروایانند».(2)

\*\*\*\*\*

«افسوس بر شما ای گروه قریش! به چه جرمی با من جنگ کردید؟ آیا میان شما به غیر عدل حکمی کردم؟ آیا میان شما مالی را نابرابر تقسیم کردم؟ آیا کسی را بر شما برگزیدم و برتری دادم؟».(3)

\*\*\*\*\*

«اگر [در برابر سختی ها] مقاومت می کردید، شما را راهنمایی می کردم و اگر به انحراف می رفتید، شما را به راه راست برمی گردانم... در آن صورت، وضعیتی مطمئن داشتیم. اما دریغ با کدام نیرو بجنگم؟ و به چه کسی اطمینان کنم؟».(4)

\*\*\*\*\*

«آنان [که با خیانتکاری به سوی دشمن رفتند] دنیاپرستانی هستند که به دنیا روی آورده و شتابان در پی آن روان اند. عدالت را شناختند و دیدند و شنیدند و به خاطر سپردند و دانستند

ص: 1298

---

1- . نهج البلاغه، دشتی، خطبه 35

2- . نهج البلاغه، حکمت 253

3- . نبرد جمل، شیخ مفید، ص 248

4- . نهج البلاغه، خطبه 121

که همه ی مردم در نزد ما در حق یکسان اند؛ ولیکن به سوی انحصارطلبی روان شدند. سوگند به خدا، آنان از ستم نگریختند و به عدالت نپیوستند» (1).

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام) همچنین در فراز زیر به صراحت مختصات اندکی از آرمان شهری را که ایشان قصد برپایی آن را داشته اند بیان و تشریح می کنند:

«سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جاندار را آفرید، اگر علم را از معدن آن اقتباس کرده بودید و نیکی را از جایگاه آن فراهم آورده بودید و راه روشن را برگزیده بودید و مسیر حق را درست پیموده بودید، راه ها به روی شما لبخند می زد و پرچم های سربلندی بر سر شما افراشته می شد.

هیچ مستمندی در میان شما مستمند نمی ماند و آنگاه پیوسته خوردنی های طیب و طاهر را به طور فراوان و گوارا می خوردید؛ و دیگر در میان شما یک نفر فقیر و عائله مند نبود» (2).

## **\*\* افسوس و خسران بزرگ**

افسوس و حسرت از دست دادن موقعیت تاریخی فوق در تحقق آمال و رویاهای دیرینه ی انسان به حدی است که، امام علی (علیه السلام) نیز خود بدان اشاره کرده و آگاهی از میزان این خسران بزرگ را به فرادهای بشر موعول می کنند.

«فردا ارزش ایام زندگی مرا خواهید یافت و راز درونم را خواهید دانست. پس از آنکه جای مرا خالی دیدید و دیگری بر جای من نشست، مرا خواهید شناخت» (3).

\*\*\*\*\*

ص: 1299

---

1- . نهج البلاغه، نامه 70؛ سیاست نامه ی امام علی (علیه السلام)، ری شهری، ص 393؛ بحارالانوار، ج 33، ص 521؛ انساب الاشراف، ج 2، ص 386

2- . مستدرک نهج البلاغه، ص 31؛ کافی، ج 8، ص 32؛ الحیاه، ترجمه ی احمد آرام، ج 6، ص 656؛ امام شناسی، سید محمد حسین حسینی تهرانی، خطبه طالوتیه، ج 10، ص 151

3- . نهج البلاغه، دشتی، خطبه 149

«[ای مردم شما از آنچه به شما گفتم نافرمانی کردید پس] بدانید که نافرمانی از دستور نصیحت کننده ی مهربان، دانا و باتجربه مایه حسرت و سرگردانی و سرانجامش پشیمانی است»<sup>(1)</sup>.

این سخنی است که قرن ها پس از شهادت ایشان، انسان توانست ارزش و معنای آن را تا حدودی درک کند؛ چنانکه این جفا کاری ها در حق این یگانه ی زمان و معمای تاریخ، روح بزرگان و عقلای عالم را در همه ی دوران ها به درد آورده است. ردولف ژایگر، در این خصوص می گوید:

«علی بن ابی طالب یگانه دانشمند اسلام، او در آن عصر بین اعراب، چون نابغه ای بود که در بین یک مشت مردم جاهل و قشری متعصب زندگی کند و نتواند منظور خویش را به آنان بفهماند»<sup>(2)</sup>.

\*\*\*\*\*

جبران خلیل جبران:

«علی از این دنیا رخت بر بست در حالی که رسالت خود را به جهانیان نرسانیده بود. او چشم از این دنیا پوشید مانند پیامبرانی که در جوامعی مبعوث می شدند که گنجایش آن پیامبران را نداشتند، و به مردمی وارد می شدند که شایسته ی آن پیامبران نبودند، و در زمانی ظهور می کردند که زمان آنان نبود. خدا را در این کار حکمتی است که خود داناتر است»<sup>(3)</sup>.

\*\*\*\*\*

جرج جرداق:

«ای جهان چه می شد اگر هر چه قدرت و قوه داری به کار می بردی و در هر عصری شخصیتی مانند علی را با آن عقل و قلب و زبان و ذوالفقار به عالم می بخشیدی»<sup>(4)</sup>.

و در جای دیگر می گوید:

ص: 1300

---

1- . نهج البلاغه، دشتی، خطبه 35

2- . خداوند علم و شمشیر، ردولف ژایگر، ترجمه ذبیح الله منصوری، ص 30 و 154

3- . ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، جعفری، محمد تقی، ج 1، ص 171 .

4- . الامام علی علیه السلام صوت العدالة الانسانیة، جرج جرداق، ج 1، ص 103

«او (علی) با دلی سرشار از عشق خدا درگذشت. [در حالی که] تازیان (عرب‌ها) قدر و مقام راستین وی را نشناختند [1]؛ آنان که با علی بن ابی طالب دشمنی کردند هم خود گمراه شدند و هم دیگران را گمراه ساختند و سرانجام سر به زیر خاک فرو بردند و خاموش شدند و از آن‌ها نام و نشانی، جز لعن و نفرین انسان‌های آگاه باقی نماند [2]». (1)

### **\*\* جایگاه فیلسوف شاه در برابر امام علی (علیه السلام)**

هدف از آنچه در این گفتار پیرامون بررسی انطباقی معیارهای فیلسوف شاه افلاطون با مبانی فکری و سلوکی امام علی (علیه السلام) صورت گرفت، آن بوده است که در نهایت مخاطب از برآیند مطالب ارائه شده، بتواند خود به یک نتیجه‌گیری بزرگ و ارزشمند نایل آید. در راستای تحقق این هدف، ضرورت داشت که مخاطب، ابتدا عالی‌ترین و برترین تصویر زمامدار را بر اساس رأی و نظر برترین عقلا و فلاسفه‌ی عالم بنگرد و خصوصیات این شخصیت را از این دیدگاه بشناسد.

در مرحله‌ی بعد، همچنین ضرورت داشت مخاطب دریابد که این خصوصیات از حیث کمیت و کیفیت دارای چه وسعت و مرتبه‌ی والایی است و برای رسیدن به این مجموعه از خصوصیات در راستای طراحی شخصیت رهبر آرمانی، چه مباحثات عقلی و علمی فراوانی در بین فلاسفه و اندیشمندان در جریان بوده است.

در راستای این هدف‌گذاری، توجه مخاطب به ایراد مطرح از سوی اندیشمندان در رابطه با نظریه‌ی فیلسوف شاه افلاطون نیز حایز اهمیت است؛ چنانکه اشاره شد، اغلب این بزرگان با اذعان به فوق‌ایده‌آل بودن معیارهای افلاطون، بر این امر متفق رأی بوده‌اند که این معیارها اگرچه والاترین و مطلوب‌ترین خصوصیات را برای چنین رهبری به تصویر می‌کشند؛ ولیکن ایرادی که بر آن‌ها وارد بوده، آن است که افلاطون با این ایده‌آل‌گرایی افراطی در خصوصیات رهبر آرمانی یا همان فیلسوف شاه، او را از دسترس بشر خارج کرده است؛ تا آنجا که بسیاری حتی ظهور چنین رهبری و تحقق چنین شخصیتی را امری ناممکن تلقی نموده‌اند.

ص: 1301

---

1- . امام علی علیه السلام صدای عدالت انسانی، جرج جرداق، ترجمه‌ی هادی خسرو شاهی، ج 4، ص 467 [1]؛ همان، ج 6، ص 716 [2]



با این همه، در اینجا با آگاهی کامل به همه ی این انتقادات و نظرات، نظریه ی افلاطون مبنای قیاس قرار گرفت؛ تا در واقع بالاترین سطح از نظریات مطرح شده در خصوص رهبر آرمانی لحاظ گردیده باشد. همچنین در این روند قیاسی و انطباقی، سعی گردید حتی کوچک ترین خصوصیات مدنظر افلاطون در این رابطه، به صورت جداگانه مورد بررسی قرار گیرد و به شدت از کلی گویی پرهیز شود؛ تا مخاطب به گونه ای شفاف و مجزا، بتواند جزء به جزء این موارد را مورد ارزیابی قرار داده و خود میزان این انطباق پذیری را مشاهده کرده و قضاوت نماید.

بی تردید مشاهده ی این میزان انطباق مابین معیارهای افلاطونی با مبانی فکری و سلوکی امام علی (علیه السلام) حیرت آور است؛ امری که شاید مخاطب نیز با این نظر هم عقیده باشد و شاید از مشاهده ی چهره ی فیلسوف شاه افلاطون با آن عظمت در وجود امام علی (علیه السلام) شگفت زده شده و ظهور فیلسوف شاه را به گونه ای ناباورانه بنگرد.

ولیکن باید گفت در اینجا هدف والاتری نیز از این گفتار قیاسی مدنظر بوده است؛ و شگفتانه ی دیگری از این رهگذر برای مخاطب در نظر گرفته شده است. این مطلب شگفت، آن است که بر اساس دلایل متقن عقلی، به مخاطب اثبات شود که یافتن فیلسوف شاه یا همان رهبر آرمانی افلاطون و دیگر عقلا و فلاسفه ی عالم در شخصیت امام علی (علیه السلام)، هرگز جای شگفتی ندارد؛ بدان سبب که خصوصیات فیلسوف شاه در برابر انبوه خصوصیات و صفات بشردوستانه ی امام علی (علیه السلام) که همگی در جهت و راستای تبیین حقوق بشر و رساندن انسان به بالاترین قله های ارزشی و معرفتی است، بسیار ناچیز بوده و همچون قطره ای در برابر دریاست.

اکنون مخاطب می تواند دریابد که این ادعا، صرفاً یک نظر احساسی و غیرعلمی یا بدون پشتوانه نیست؛ بلکه واقعیت آن است که در این تحقیق قیاس محور، مشاهده کردیم صفات امام علی (علیه السلام) به طور کامل و حتی بیش از آنچه افلاطون مدنظر داشته است، این معیارها را پوشش می دهد؛ ولیکن شاهدیم عکس این رابطه هرگز برقرار نیست؛ بدین معنا که به طور متقابل در

برابر بسیاری از صفات ممتاز امام علی (علیه السلام) به عنوان یک رهبر ایده آل، مابازاء آن در نظریه ی افلاطون وجود ندارد و سخنی از آن ها در میان نیست. وسعت این صفات، به حدی است که میخائیل نعمیه -نویسنده ی صاحب نظر و متفکر مسیحی عرب- نیز از این دریای بی کران صفات انسانی به شگفت آمده و می گوید:

«قدرت نمایی و قهرمانی امام علی (علیه السلام) تنها در حدود میدان های جنگ نبود، قهرمانی بود در صفای بصیرت و طهارت وجدان و سحر بیان و حرارت ایمان و عمق روح انسانیت و بلندی همت و نرمی طبیعت و یاری محروم و رهایی مظلوم از چنگال متجاوز و ظالم و فروتنی برای حق به هر صورت و مظهاری که حق برایش تجلی نماید، این نیروی قهرمانی، همیشه محرک و انگیزنده است اگر چه روزگاری از آن بگذرد»<sup>(1)</sup>.

لذا اینک شاهدیم که اگر ادعا می شود فیلسوف شاه افلاطون با همه ی خصوصیات ارزشمند خود و علی رغم طراحی درست این شخصیت، در برابر عظمت و صلابت شخصیت امام علی (علیه السلام) بسیار محقر بوده و این دو نسبتی به سان کاه و کوه دارند، سخنی به گزاف رانده نشده است. البته با این همه، در نهایت قضاوت نهایی را بر عهده ی عقل های هشیار و وجدان های بیدار واگذار می کنیم.

## ا جلوه های با شکوه دموکراسی در غدیر خم

### \* مقدمه

واقعه ی غدیر خم را باید بزرگ ترین و بی سابقه ترین رفراندوم در تاریخ اسلام به شمار آورد؛ واقعه ای که از منظر سیاسی، از یک سو تنها و بزرگ ترین مراسم معارفه و «اعلام جانشین» و نه «تعیین جانشین» به شمار آمده و از سوی دیگر بزرگ ترین گردهمایی مردمی به منظور نظرخواهی و دادن رأی مثبت و یا منفی به نامزد معرفی شده در این واقعه دارد. چنانکه اشاره شد، تعیین پیامبران و جانشینان آن ها، تنها از جانب خداوند امکان پذیر است؛ لذا برای تبیین بهتر جایگاه مردم در این نوع نگرش سیاسی که واقعه ی غدیر خم جلوه و نمود بیرونی

ص: 1303

---

1- . الأمام علی بن ابی طالب علیه السلام، عبدالفتاح عبدالمقصود، ج 1، ص 13

آن در عرصه‌ی جامعه می‌باشد، باید به یک اصل به عنوان پیش‌نیاز بحث توجه نمود. این اصل بیان می‌دارد که وظیفه‌ی تعیین جانشین پیامبران همانند انتصاب پیامبران بر امور جامعه، در حیطه‌ی اختیار خداوند است؛ اصلی که در دیگر ادیان آسمانی همچون یهودیت و مسیحیت نیز به وضوح شاهد آن بوده ایم و عقلاً و منطقاً نیز باید چنین باشد؛ چراکه وظیفه‌ی پیامبران و جانشینان آن‌ها یکسان بوده و هر دو مسئول سرپرستی و هدایت مردم هستند و بدیهی است که نحوه‌ی انتخاب این دو مقام و جایگاه نیز یکسان و از یک منشاء باشد.

لذا مردم در تعیین جانشینان پیامبران الهی نیز همچون انتخاب پیامبران، هیچ نقشی نمی‌توانند داشته باشند؛ در نتیجه، نقش مردم در این رابطه، محدود به پذیرش و یا عدم پذیرش نسبت به این انتصاب است. بر این اساس، مردم در انتخاب رهبری منصوب از جانب خداوند، مخیر به انتخاب هستند؛ به عبارت دیگر در این نگرش، حق «انتصاب» رهبران الهی جامعه یا همان امامان، منحصرأً با خداوند است؛ ولیکن حق پذیرش و یا عدم پذیرش این رهبران یا حق «انتخاب» آن‌ها با مردم است.

لذا در خصوص واقعه‌ی غدیر خم نیز باید گفت که این مقدار تأکید بر حق مشارکت سیاسی مردم در این واقعه، از این نگرش و چنین نظام فکری متقنی نشأت گرفته و توجیه پذیر است.

بدیهی است در این نگرش، ریشه‌ی حق مشارکت سیاسی مردم، از اختیاری نشأت می‌گیرد که خداوند به طور کلی به انسان به عنوان موجودی صاحب اختیار اعطا نموده تا در همه‌ی امور از جمله این امر مهم، خود راه صواب را از ناصواب شناخته و انتخاب نماید.

بر این اساس در ادامه، سعی شده با ارائه‌ی نکاتی ناب و جالب در خصوص جایگاه مردم در واقعه‌ی غدیر خم، مخاطب را با زیباترین جلوه‌های تحقق حقوق سیاسی آحاد جامعه که همگی به نقش مردم در این واقعه اشاره دارد، آشنا نماییم؛ و پیشنهاد می‌شود مخاطب لذت مطالعه‌ی این بخش را از دست ندهد. البته قبل از شروع بحث، آگاهی مخاطب با شرح اجمالی این واقعه الزامی است که در ادامه به طور مختصر به آن پرداخته می‌شود.

اکنون با بیان مقدمه ی فوق، با نگاه روشن تری می توانیم به مسئله ی جانشینی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و واقعه ی غدیر خم بپردازیم. واقعه غدیر خم، از نظر زمانی در اواخر عمر شریف پیامبر (صلی الله علیه و آله) و در آخرین سفر حج ایشان روی داده است و از نظر مکانی بنا بر نقل تاریخ، در منطقه ای گرم و سوزان به نام غدیر خم صورت گرفته است که این نقطه، مکان جدا شدن حجاج مناطق مختلف از یکدیگر بوده است؛ بدین صورت که چون پیامبر (صلی الله علیه و آله) مراسم حج را به پایان رساندند، درحالی که با انبوه همراهان راهی مدینه بودند، در نزدیکی «جحفه» در آبگیری به نام غدیر خم، پیک وحی بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرود آمد و فرمان توقف داد.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز دستور دادند که همه از حرکت بازایستند و بازماندگان فرارسند. کاروانیان، از این توقف ناگهانی و به ظاهر بی موقع پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این منطقه آن هم در نیمروزی گرم که حرارت آفتاب بسیار سوزنده و زمین تفتیده بود، در شگفت ماندند. حدس عموم مردم بر این بود که فرمانی بزرگ از جانب خداوند رسیده و به پیامبر (صلی الله علیه و آله) مأموریت داده شده است که در این موضع نامساعد، همه را از حرکت باز دارند و فرمان خدا را ابلاغ کنند. پیام این بود:

«ای پیامبر، آنچه را از پروردگارت بر تو فرود آمده است، به مردم برسان و اگر چنین نکنی، رسالت خود را به جا نیاورده ای؛ و خداوند تو را از گزند مردم حفظ می کند» (1).

چنانکه در آیه ی فوق می بینیم، این خداوند است که در کمال قاطعیت و صراحت، از پیامبر خود می خواهد در قالب این پیام، جانشین منتصب از جانب خویش را به مردم اعلان نماید؛ لذا پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بنا بر این فرمان، در میان انبوه جمعیت به پا خاستند و در سخنانی خطاب به جمعیت حاضر فرمودند:

«هان ای مردم، نزدیک است که من دعوت حق را لبیک گویم و از میان شما بروم و من مسئولم و شما نیز مسئول هستید. درباره ی من چه فکر می کنید؟ همگان گفتند: گواهی

ص: 1305

می دهیم که تو آیین خدا را تبلیغ کردی و نسبت به ما خیر خواهی و نصیحت کردی و در این راه بسیار کوشیدی...

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، وقتی مجدداً سکوت بر جمعیت حکم فرما شد، مجدداً از مردم اقرار گرفتند و فرمودند: آیا شما گواهی نمی دهید که جز خدا، خدایی نیست؟ و محمد بنده ی خدا و پیامبر اوست؟... همه ی مردم گفتند: آری، آری، گواهی می دهیم...

پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای بار سوم از مردم اقرار و اعتراف گرفته و بیان فرمودند: هان ای مردم، سزاوارترین فرد [در تصمیم گیری] بر مؤمنان از خود آن ها کیست؟ همه ی مردم پاسخ دادند: خداوند و پیامبر او بهتر می دانند.

در این هنگام پیامبر (صلی الله علیه و آله)، دست حضرت علی (علیه السلام) را به عنوان جانشین خود گرفته و بالا بردند و همه مردم حضرت علی (علیه السلام) را در کنار پیامبر (صلی الله علیه و آله) دیدند و او را به خوبی شناختند و دریافتند که مقصود از این اجتماع، مسئله ی جانشینی حضرت علی (علیه السلام) است؛ و با ولع خاصی آماده شدند که به سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) گوش فرا دهند.

در این زمان، پیامبر (صلی الله علیه و آله) ادامه دادند: خداوند مولای من و من مولای مؤمنان هستم و بر آن ها از خودشان اولی و سزاوارترم. هان ای مردم، هرکس که من مولا و رهبر او هستم، علی هم مولا و رهبر اوست... و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) این جمله ی آخر را برای تأکید هرچه بیشتر، سه بار تکرار کردند...

ایشان در آخر فرمودند: لازم است که حاضران به غایبان خبر این رویداد را برسانند و دیگران را از این امر مطلع گردانند؛ و هنوز اجتماع باشکوه مردم به حال خود باقی بود که فرشته ی وحی مجدداً فرود آمد و به پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) از جانب خداوند بشارت داد. (1)

نزول آیه دوم:

«امروز برای شما دینتان را کامل نمودم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را برای شما به عنوان دین پسندیدم». (2)

ص: 1306

1- اسرار غدیر، محمد باقر انصاری

2- سوره مائده، آیه 3

سپس پیامبر(صلی الله علیه و آله) از جایگاه خود فروآمدند و مردم، دسته دسته، به حضرت علی(علیه السلام) تبریک می گفتند و ایشان را مولای خود و مولای هر مرد و زن مؤمنی می خواندند.

### \* شاخصه های اعجاب آور دموکراسی

#### \*\* ابلاغ مردمی برابر با کل رسالت

چنانکه در آیه ی ذکر شده دیدیم، خداوند به حدی به شاخصه ی «ابلاغ مردمی» و اجرای این جنبه ی پیام از سوی پیامبر(صلی الله علیه و آله) تأکید دارد که حتی با لحنی تهدیدآمیز، پیامبر(صلی الله علیه و آله) را موظف به انجام این مأموریت و ابلاغ این پیام می نماید؛ تا جایی که حتی عدم «ابلاغ مردمی» این پیام را باعث ابطال و بی اثر گردیدن کل رسالت و مشقت بیست و سه ساله ی آن حضرت عنوان می کند؛ به عبارت دیگر، خداوند کل احکام نازل شده تا آن زمان و همه ی تلاش های پیامبر(صلی الله علیه و آله) در مسیر پایه گذاری این دین خاتم را در یک کفه ی ترازو و «ابلاغ مردمی» این حکم را در کفه ی دیگر ترازو قرار داده است.

لذا از باب ارزش و حساسیت عجیب مطلب، باز تأکید می کنیم که ارزش این پیام به حدی است که تنها ابلاغ آن جدا از اصل پیام، ارزشی به اندازه ی کل رسالت پیامبر(صلی الله علیه و آله) دارد؛ و نکته ی ظریف مطلب نیز همین جا است که این حد از حساسیت و تأکید، مستقلاً بر «ابلاغ مردمی» آن است؛ که الحق امری بی نظیر و شگفت آور است.

از سوی دیگر، در این رابطه شاهدیم که حتی پذیرش و یا عدم پذیرش این پیام نیز در این مرحله مطرح نیست و سخن تنها بر سر «ابلاغ مردمی» این پیام و اتمام حجت با مردم است؛ از این روی، بدیهی است پیامی که ابلاغ آن به تنهایی دارای این حد از تأکید و ارزش است، اصل پیام دیگر در چه جایگاهی از ارزش و اهمیت قرار دارد.

#### \*\* شیوه ای بی سابقه در تاریخ پیامبران

همان طور که اشاره شد، امر برگزیدن پیامبران و جانشینان و اوصیاء آن ها، تنها در حوزه ی اختیار خداوند است؛ و البته این قاعده عمومی، در طول تاریخ انبیاء برقرار بوده است؛ ولیکن نکته اینجاست که خداوند، اغلب در ارتباطی دوجانبه، با پیامبران خود جانشینان آن ها را معرفی

می نموده است؛ و می بینیم روال و قاعده در رابطه با اعلام جانشین پیامبران عظیم الشان و بلندمرتبه ای همچون حضرت موسی (علیه السلام) و حضرت عیسی (علیه السلام) بر همین شیوه استوار بوده است.

اعلام جانشینی یوشع بن نون به عنوان وصی حضرت موسی (علیه السلام) و یا شمعون صفا به عنوان وصی حضرت عیسی (علیه السلام)، بر همین منوال صورت گرفته است؛ ولیکن می بینیم در واقعه ی غدیر خم و در مسئله ی اعلام جانشینی حضرت علی (علیه السلام) به عنوان وصی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، وضعیت به طور کلی متفاوت است.

در اینجا شاهدیم خداوند علاوه بر تأکید شدید بر «ابلاغ عمومی» در خبر جانشینی حضرت علی (علیه السلام)، چنان اقدامات و تدابیری ویژه ای را پیش شرط این ابلاغ قرار می دهد که هرگز در تاریخ پیامبران ماقبل سابقه نداشته است؛ و امر بر تجمع و گردهمایی عظیم مردمی در مراسم اعلان جانشینی در روز غدیر خم با آن شرایط خاص و ویژه، امری بدیع است که در کنار نقش حساس و تعیین کننده ی حضور مردم در این واقعه، بی تردید یک استثناء بزرگ و یک امر بی سابقه و متفاوت در کل سلسله ی پیامبران و اوصیاء الهی به شمار می رود.

### **\*\* اجتماع حداکثری علی رغم تهدیدات امنیتی**

چنانکه در تاریخ نقل گردیده، ابلاغ پیام فوق در سه مرحله صورت گرفته است؛ بدین صورت که جبرئیل در مسیر بازگشت پیامبر (صلی الله علیه و آله) از سفر حج، قبل از ابلاغ این پیام برای سومین بار در غدیر خم، دومرتبه ی دیگر نیز در راه، پیامبر (صلی الله علیه و آله) را از جانب خداوند مکلف به ابلاغ این پیام نموده بود؛ ولیکن پیامبر (صلی الله علیه و آله)، به دلیل آگاهی از شرایط نامساعد امنیتی و خطر دشمنی ها و تهدیدات، این ابلاغ را به تأخیر انداختند؛ تا اینکه در منزل سوم، یعنی غدیر خم، جبرئیل - چنانکه در آیه ی اول می بینیم - این پیام را برای سومین بار و این بار با لحنی تهدیدآمیز برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) آورده و ایشان را موظف و مکلف به توقف و ابلاغ پیام در میان مردم می نماید.

البته در این آیه، در کنار فرمان ابلاغ، برای آرامش خاطر پیامبر(صلی الله علیه و آله)، در برابر خطرات و تهدیدات احتمالی، امنیت ایشان نیز از جانب خداوند تضمین می شود. تصریح روشن این ضمانت امنیتی در آیه، تاییدکننده ی وجود تهدیدات جدی در مسیر ابلاغ این پیام است.

لذا لاجرم پیامبر(صلی الله علیه و آله)، در چنین شرایطی توقف نموده و برای اجرای این مأموریت بزرگ در گام اول، تدابیر و اقدامات لازم را برای حضور حداکثری مردم و زمینه سازی برای این ابلاغ مهم به عمل می آورند. حضرت، برای این منظور، صبر می نمایند تا همه ی کاروان ها، چه آنان که پیش تر رفته و چه آنان که از پس ایشان می آیند، همگی در این مکان اجتماع نمایند. بدین ترتیب شاهدیم که بزرگ ترین اجتماع مسلمانان علی رغم شرایط نامساعد امنیتی در این واقعه شکل می گیرد.

### **\*\* بزرگ ترین گردهم آیی**

به گواه تاریخ، واقعه ی غدیر خم را باید بی تردید بزرگ ترین گردهم آیی مسلمانان در دروان حیات پیامبر(صلی الله علیه و آله) دانست؛ و در بیان علل این ادعا باید یادآور شد که دلیل اول، آن است که پیامبر(صلی الله علیه و آله) اعلام کرده بودند که سفر حجی که منجر به واقعه ی غدیر خم شد، آخرین حج ایشان است؛ و مسلمانان از کلیه ی بلاد اسلامی، شهرها و قبیله ها و هرکس اعم از زن و مرد و پیر و جوان که در خود توان این سفر و کسب فیض این همراهی را می دید، در این سفر همراه پیامبر(صلی الله علیه و آله) گردیده بود؛ و این در حالی است که کل جزیره العرب و برخی بلاد دیگر تحت حکومت اسلام قرار داشت.

علت دوم، زمان ویژه ی این رویداد است؛ بدین ترتیب که این ابلاغ در زمان بازگشت از مراسم حج روی داده است که از این جهت تمام کسانی که ولو با تأخیر قصد آمدن به حج را داشته اند، خود را به مکه رسانده و در جمعیت برگشت تمامی افراد به صورت منسجم حضور داشته اند.

سوم، از لحاظ مکانی نیز شاهدیم که منطقه ی غدیر خم، برای این مأموریت سرنوشت ساز انتخاب می شود که در مسیر بازگشت بوده و محل جدایی کاروان های بلاد مختلف از یکدیگر



است؛ و پیامبر (صلی الله علیه و آله) با پیام شدیدالحن فرشته ی وحی، مکلف می شوند که در این نقطه، قبل از جدایی کاروان ها توقف نمایند؛ و حتی در این مکان نیز چند روز صبر نمایند تا کاروان هایی که عقب تر هستند، رسیده و همچنین کاروان هایی که جلوتر در حرکت بوده اند، برگشته و همگی در این نقطه تجمع نمایند.

لذا در کمال شگفتی می بینیم که چگونه خداوند به زیبایی با طراحی و کنار هم قرار دادن شرایط و مؤلفه های مختلف، اراده فرموده تا جمعیتی عظیم برای این ابلاغ مهم گرد هم آیند؛ به گونه ای که همه ی این مؤلفه ها، یعنی رویدادی منحصر به فرد، همانند حج آخر پیامبر (صلی الله علیه و آله)، حداکثر نفرات، بالاترین تنوع قومی، مناسب ترین زمان و خاص ترین مکان، در کنار هم جمع گردند؛ که حاصل همه ی این تدابیر، به حضور جمعیتی با شکوه و اجتماعی عظیم و بی سابقه از مسلمین منجر گردد. به نقل تاریخ، جمعیت حاضر در غدیر خم، در حدود صدویست هزار نفر بوده است.

## **\*\* علل گردهمایی عظیم مردمی**

مهم ترین سؤالاتی که در رابطه با علل این گردهمایی به ذهن می رسد، در وهله ی نخست، این است که دلیل جمع نمودن این حجم عظیم نفرات در این شرایط سخت و گرمای سوزان و خستگی سفر به چه سبب بوده است؟ و این چه پیغام و دستوری است که مسلمانان باید آن را شخصاً و بی واسطه از وجود مقدس پیامبر (صلی الله علیه و آله) دریافت کنند؟

در پاسخ به این پرسش ها، می توان به دو دلیل اصلی و چندین دلیل فرعی اشاره کرد. در بیان دلایل اصلی این تجمع، باید گفت اولین دلیل، آشکار نمودن اهمیت بی حد موضوع در فکر و نگاه مردم بوده است؛ و دلیل دوم، تأکید بر نقش حضور حداکثری و جایگاه تعیین کننده ی و محوری رأی مردم در این رویداد است.

در بیان علل فرعی این گردهم آیی نیز می توان به موارد زیر اشاره نمود:

از بعد رسانه ای، این تجمع، یک پیام و بار رسانه ای قوی به همراه دارد؛ به گونه ای که به تعبیر امروزی، همه ی تلاش ها صورت گرفته که حداکثر نفرات بنا به امکانات آن زمان بتوانند

به طور زنده و بی واسطه، شاهد این رویداد بی نظیر باشند؛ به گونه ای که هر نفر همانند یک خبرنگار، شاهد عینی این رویداد بوده و سپس بتواند خبر این ابلاغ بزرگ را به غایبان، در مکان سکونت خود برساند تا دیگر جای هیچ عذر و بهانه ای برای هیچ شهر و قبیله ای باقی نماند که ما از این رویداد و یا کم و کیف آن بی اطلاع بوده ایم. بدین ترتیب، شاهدیم که حاصل و نتیجه ی این تدبیر رسانه ای فوق العاده، پوشش کامل خبری این رویداد حتی در دورترین نقاط بوده است.

از بعد سیاسی نیز حضور این جمعیت، برای تحقق مشارکت حداکثری مردم در بالاترین حد ممکن از هر رنگ، نژاد و جنسیتی به منظور اعلان موضع و رأی خود و رقم زدن بزرگ ترین فراندم تاریخ اسلام، لازم و ضروری بوده است.

از بعد جمعیت شناسی نیز لزوم حضور افراد با این حد از تنوع قومیتی، به این جهت است که از هر شهر و قوم و قبیله ای، نمایندگان و شاهدانی عینی در این رویداد حضور داشته باشند.

### **\*\* استثنای بزرگ در ابلاغ حکمی عجیب**

از میان همه ی احکامی که خداوند در طول بیست و سه سال بر پیامبر خود نازل فرمود، خداوند هیچ گاه پیش شرط ابلاغ حکمی را حضور اجتماع حداکثری و انبوه مردم قرار نداده است؛ و این شیوه ی بدیع، بی تردید یک استثنا و امری بی سابقه است.

لذا شرایط ابلاغ هیچ حکمی در اسلام، همانند و نظیر ابلاغ حکم جانشینی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در واقعه ی غدیر خم نیست. خداوند، برای ابلاغ احکام رکین دین خود همچون نماز که ستون دین بوده و آن همه تأکید بر آن شده، هرگز چنین مراسمی به عنوان پیش شرط ابلاغ آن قرار نداده است.

استثنای جالب دیگر، مکان ابلاغ این پیام است؛ به نحوی که ابلاغ پیام جانشینی نیز همچون دیگر فرامین و واجبات دین، می توانست در فضایی مساعد همچون یک شهر و در مکانی محصور و مسقف همچون یک مسجد یا خانه صورت گیرد.

نکته ی جالب توجهی که رجحان و تفاوت شرایط ابلاغ این حکم را بر دیگر احکام شریعت نشان می دهد، آن است که حتی احکامی که خود از نظر اجرا و محتوا جنبه ی گروهی و اجتماعی دارند، همچون حج و جهاد، خداوند در ابلاغ آن ها حضور اجتماع مردمی را شرط قرار نداده است.

بسیار مهم تر و جالب تر از همه ی این موارد، اینکه خداوند حتی در خصوص احکامی که بعضاً همچون جهاد و یا زکات با جان، ناموس و مال مردم مرتبط بوده و طبیعتاً از حیث حیاتی از اهمیت ویژه در برابر دیگر احکام برخوردار هستند نیز هیچ گاه چنین اهمیت و شرایطی ویژه ای را برای ابلاغ مردمی آن ها در نظر نگرفته است؛ و شاید کنایه ی شرایط خاص و برتر این حکم نسبت به فریضه هایی که با مال و جان افراد ارتباط دارد، آن است که این حکم، حتی بر جان و مال مسلمان نیز رجحان و اولویت دارد.

## **\*\* ابلاغ و پذیرش، توأمان شرط است**

با توجه و دقت در دو آیه ی ذکر شده، می بینیم که در واقع این آیات، دو مخاطب دارند. در آیه ی اول، به جهت ابلاغ حکم جانشینی، تنها پیامبر(صلی الله علیه و آله)، از حیث وظیفه ی پیام رسانی خود مخاطب و مکلف اجرای این فرمان هستند؛ لذا در بخش اول این ماجرا، پیامبر(صلی الله علیه و آله) بر اساس این تکلیف شخصی، اقدام به معرفی و اعلام جانشینی امام علی(علیه السلام) نموده و وظیفه ی خویش را به انجام می رسانند.

از طرف دیگر، شاهدیم که در بخش دوم و تکمیلی آیه، تکلیف بر عهده ی مردم گذارده شده است و مخاطب مردم هستند؛ بدین معنا که این ابلاغ برای حصول نتیجه ی نهایی باید با پذیرش و رضایت عمومی همراه شود؛ و لذا شاهد هستیم به این دلیل که مخالفتی با این حکم از سوی مردم دیده نمی شود و مردم نیز با پذیرش مشتاقانه، وظیفه ی خود را در قبال این حکم الهی انجام می دهند، خداوند بلافاصله آیه ی دوم را نازل می فرماید؛ و این بار مخاطب آیه، نه تنها پیامبر(صلی الله علیه و آله)، بلکه پیام بشارت برای کل مردم است؛ چراکه اینجا مردم و پیامبر(صلی الله علیه و آله) هر دو به وظیفه و مسئولیت خویش عمل نموده اند؛ «ابلاغ» از سوی پیامبر(صلی الله علیه و آله) و «پذیرش» از سوی

مردم. پس دو وجه مکمل دین، در اینجا دیده می شود که هرکدام انجام نشود، اکمال دین حاصل نگردیده و به انجام نمی رسد.

حال آنکه برای اثبات این سخن، باید گفت که اگر پذیرش مردمی در این امر شرط نبود، خداوند مابین نزول آیه ی ابلاغ و آیه ی اکمال دین، فاصله ای قرار نمی داد و آن ها را هم زمان نازل می فرمود؛ ولیکن می بینیم در واقع پس از نزول و بیان آیه ی ابلاغ، خداوند پیش شرط نزول آیه ی اکمال دین را «پذیرش مردمی» قرار داده و در انتظار تحقق این امر است؛ لذا پس از حادث شدن و قرین گشتن این دو مؤلفه در کنار هم، آیه ی اکمال دین نازل می شود.

با این تعاریف، اگر نگوییم امر «پذیرش مردمی» در این فرآیند، ارزشی همسان اصل این حکم سرنوشت ساز دارد؛ ولی حداقل می توانیم بگوییم شرط اصلی تحقق هدف این حکم، پذیرش مردمی است؛ و این خود شاهد دیگری بر این مطلب است که در امر جانشینی امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، تنها ابلاغ این حکم، بدون پذیرش مردمی، هیچ اثری برای تکمیل دین مردم نداشته و نخواهد داشت.

### **مصدق ها در تاریخ خلفا**

#### **\* چرا حکومت خود را بر ما تحمیل می کنید؟**

این عبارت تاریخی و پر صلابت، از بیانات ظلم ستیزانه ی حضرت فاطمه (B)، در حالی است که عمر و افراد او به قصد بیعت گیری برای ابوبکر به خانه ی آن حضرت یورش آورده اند. این سخن، خود به تنهایی سندی ماندگار در تاریخ و بیانگر آن است که حکومت خلفا در زمره ی حکومت های تحمیلی و استبدادی بوده که در آن از موافق و مخالف به اجبار بیعت گرفته شده است.

در آن موقع، حضرت فاطمه (B) پشت در قرار گرفته و خطاب به عمر و اطرافیانش فرمودند:

ص: 1313

«جمعیتی را سراغ ندارم که در موقعیت بدی همچون شما قرار گرفته باشند. شما جنازه‌ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در میان ما گذاشتید و خود درباره‌ی خلافت تصمیم گرفتید؟! چرا حکومت خود را بر ما تحمیل می‌کنید؟...» (1)

### \* تعیین خلیفه یا ولیعهد!

از عجیب‌ترین اعمالی که ابوبکر در حکومت خود و در اواخر عمر مرتکب شد، تعیین عمر بن الخطاب به خلافت پس از خود بود؛ چراکه او در طول مدت حکومت خود به طور مدام، تنها سبب مشروعیت خود را رضایت مردم نسبت به انتخاب خود عنوان می‌کرد - البته گذشته از بررسی صحت این کلام و آنکه تاریخ شاهد است که او با زدو خورد و خشونت در ماجرای سقیفه به حکومت رسید - و جز به این دلیل، خود را شایسته‌ی این جایگاه نمی‌دانست.

با این وصف، مطلب جالب که افشاگر این ادعای باطل است، آنکه ابوبکر خود در آخر عمر بدون توجه به رأی همین مردم و تنها بر اساس رأی شخصی خود، برای مردم خلیفه تعیین می‌کند. اکنون سؤال اینجاست که اگر مشروعیت تو به جهت رأی مردم بوده است، اکنون خلیفه‌ی منصوب از جانب تو بدون اخذ رأی مردم، دارای کدام مشروعیت خواهد بود؟

این امر را باید - چنانکه برخی علمای اهل سنت نیز بدان اقرار نموده‌اند - به واقع عملی همانند پادشاهان دیکتاتور قلمداد نمود که در تعیین ولیعهد خود هرگز توجهی به آرای عمومی ندارند و هر که را خود بخواهند، بر این امر منصوب می‌کنند.

امام علی (علیه السلام) در برابر این خوی استبدادی ابوبکر در تعبیری جالب فرمودند:

«شگفتا! او (ابوبکر) در حیات خود، از مردم می‌خواست که عذرش را بپذیرند (و با وجود من) وی را از خلافت معذور دارند، ولیکن خود هنگام مرگ عروس خلافت را برای دیگری کابین بست! و آن را در اختیار کسی قرار داد که آمیخته‌ای از خشونت، سختگیری، اشتباه و پوزش طلبی بود...» (2)

\*\*\*\*\*

ص: 1314

1- . الامامه و السياسه، ابن قتیبه، ج 1، ص 30-31؛ احقاق الحق، ج 33، ص 360

2- . نهج البلاغه، خطبه 3

مالک به سند خود از عایشه نقل کرده است که: ابوبکر هنگام احتضار، عمر را خواند و به او گفت: «من تو را بر اصحاب رسول خدا خلیفه قرار می‌دهم، و به سوی فرماندهان لشکرها نوشت که: عمر بن خطاب را بر شما فرمانروا قرار دادم» (1).

\*\*\*\*\*

خضرمی نیز، در کتاب خود گفته است: «ابوبکر در انتخاب خلیفه طریقه ی دیگری را ابداع کرده و آن این است که او جانشین خود را تعیین کرد... و همچون رویه ی پادشاهان [این عمل همان تعیین «ولایت عهد» است» (2).

### \* حق که را می بخشید؟

ابوبکر، پس از غصب خلافت، به همراه عمر، نزد عباس بن عبدالمطلب (از بزرگان قریش و عموی حضرت علی (علیه السلام)) آمدند؛ چراکه عباس و خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله)، به شدت به غصب خلافت از سوی آن ها معترض بودند؛ و ایشان با اطلاع از اعتبار و نفوذ عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در میان مردم، درصدد تطمیع و همراه کردن ایشان با خود برآمدند.

بر این اساس، به ایشان پیشنهاد دادند که با آن ها در حکومت شریک گردند؛ که در اینجا جناب عباس بن عبدالمطلب، پاسخ ایشان را با زیرکی داده و آن ها را از این تلاش منصرف نمودند؛ ولی گفتار ابوبکر در این رویداد، جالب توجه است که او حکومت را بسان طعمه ای می‌داند که به چنگ آورده و اینک به هر که بخواهد، بنا به صلاحدید خود می‌تواند پاره ای از آن را ببخشد.

«ابوبکر به جناب عباس گفت: پس یا با مردم در آنچه هم سخن اند، یکی شو یا آنان را از آنچه گرایش دارند، روی گردان ساز. ما نزد تو آمده ایم تا بگوئیم تو را و نسلت را در این امر (حکومت) بهره ای است؛ زیرا تو عموی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) هستی.

ص: 1315

1- ترجمه الغدیر، امینی، ج 10، ص 246

2- المحاضرات، خضرمی، ص 46

عباس بن عبدالمطلب در پاسخ گفت: ... اینکه تو گفتی از آن (حکومت) بهره ای برای من می نهی، پس اگر این بهره [و این حق] از آن مؤمنان است، تو حق نداری در آن حکم کنی [و باید همان مؤمنان یا مردم تصمیم بگیرند که بخشی از آن را به من بدهند یا نه] و اگر این حق از آن ماست، [پس در هر دو صورت تو حقی نداری که از آن بذل و بخشش کنی و] ما خشنود نیستیم به برخی داده شود و به برخی نه». (1)

### \* او بر ما برتری داشت!

ابن عباس می گوید: «شبی با عمر در راهی می رفتیم. عمر آیه ای را قرائت کرد که در آن از علی بن ابی طالب (علیه السلام) یاد شده بود.

سپس گفت: سوگند به خدای ای اولاد عبدالمطلب، به تحقیق علی (علیه السلام) در میان شما سزاواتر به خلافت بود از من و ابوبکر. من با خود گفتم: خدا مرا نبخشد اگر که از ولایت علی (علیه السلام) دوری کنم. سپس به عمر گفتم: چگونه این سخن را می گویی در حالی که تو و ابوبکر، خلافت را از او سلب کردید.

عمر مدتی ساکت شد و سپس گفت: به خدا قسم ما آنچه را که کردیم از روی عدالت نبود بلکه ما ترسیدیم که عرب به سبب جنگ هائی که علی (علیه السلام) کرده و کسانی را که کشته، تن به خلافت او ندهند...». (2)

عجیب است که این افراد خود را نسبت به حکم خدا و نظر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) داناتر و خود را برای دین خدا دلسوزتر از خدا و پیامبرش می دانند.

### \* اقرار و اعتراف دشمن

از عمر بن خطاب در خصوص فردی که شایسته ی خلافت باشد، سؤال کردند و او در عین دشمنی و کینه ورزی خود، به حقانیت و توان رهبری امام علی (علیه السلام) اعتراف کرده و می گوید:

ص: 1316

1- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 126

2- الغدیر، امینی، ج 2، ص 370.

«عقیده من بر این است که اگر او زمام این امت را به دست گیرد شما را در طریق خدا هدایت خواهد کرد».(1)

و همچنین در جای دیگر خطاب به آن حضرت می گوید:

«خداوند به وسیله ی شما ما را هدایت کرد و به دست شما، ما را از ظلمات به نور رساند».(2)

### \* طمع تو در حکومت بیشتر بود!

«عمر هنگام مرگ از اهل شوری پرسید: همه شما طمع در خلافت دارید؟... زییر گفت: ما از تو کمتر نیستیم زیرا تو در میان قریش نه از ما، در اسلام سبقت داشتی و نه در نزدیکی به پیغمبر(صلی الله علیه و آله). ابوعثمان جاحظ گفته است: به خدا سوگند اگر نه این بود که زییر می دانست عمر در همان ساعت از دنیا می رود [از ترس عقوبت] هرگز چنین سخنی نمی گفت و در این باره نفس نمی کشید».(3)

فردی که خود امتیازی بر دیگران نداشته و ندارد و بیش از دیگران و پیش از آن ها در خلافت طمع داشته، چگونه می تواند این گونه دیگران را در طمع خلافت نکوهش کند؟!

### \* تناقض گویی آشکار

چگونه می شود غصب خلافت را انتخابی درست و هدایت نامید؟!

مأمون، خلیفه ی عباسی، فردی غاصب و ستمگر و در عین حال هوشمند بود؛ که تنها به دلیل حب جاه و مقام، حق مسلم امام رضا(علیه السلام) را در امر حکومت غصب کرد و حتی به دلیل ترس از گرایش مردم به امام(علیه السلام)، ایشان را به شهادت رسانید؛ ولیکن او با چنین سابقه و کارنامه ی سیاهی، روزی مجلس مفصلی تشکیل می دهد و تمامی مدعیان و علمای اهل سنت را فرامی خواند؛ و در خصوص ولایت امیر مؤمنان علی(علیه السلام) با آنان به مناظره می نشیند؛ و در موارد

ص: 1317

1- . أنساب الأشراف، ج 1، ص 214؛ أدب المفرد، بخاری، ص 149

2- . ربیع الابرار، زمخشری، ج 3، ص 595

3- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 185



متعدد، جمع آن‌ها را مغلوب ساخته و ادعاهای آن‌ها را باطل می‌کند. در زیر، به گوشه‌ای از این مناظره‌ی جالب که مأمون به نحوه‌ی تعیین جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله) و حق رأی مردم در تعیین حاکم اشاره می‌کند، توجه کنید.

«...مأمون: به من بگوئید آیا پیامبر (صلی الله علیه و آله) روزی که درگذشت، کسی را جانشین گذاشت یا نه؟ گفتند: جانشین نگذاشت. مأمون: آیا ترک تعیین جانشین، هدایت بود یا گمراهی؟ گفتند: هدایت.

مأمون: بر مردم لازم است که از هدایت پیروی کنند و از باطل دست بردارند و از گمراهی، روی گردان باشند. گفتند: آری آنان چنین کردند... مأمون گفت: پس چرا ابوبکر، جانشین تعیین کرد؟ حال آنکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) جانشینی برای خود تعیین نکرد. [پس در چنین شرایطی] ترک کار او [و ترک رویه پیامبر (صلی الله علیه و آله)] گمراهی است؛ و با این وصف محال است که خلاف هدایت هم هدایت باشد...» (1)

### \* مضحک ترین بهانه ها

«محمد بن سلیمان گفت: از شگفت‌انگیزترین پاسخ‌های عمر، پاسخ به این سؤال است که چون به او گفتند چگونه است که تو زید بن ابی سفیان و سعید بن عاص و معاویه و فلان و بهمان را که از «مؤلفه قلوبهم» و از بنی امیه [و دارای سیاه‌ترین کارنامه‌ها هستند] را به فرمانروایی می‌گماری و از اینکه خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) همچون حضرت علی (علیه السلام)، عباس، زبیر... را به کار بگماری، خودداری می‌کنی؟

او در پاسخ گفت: علی (علیه السلام) خردمندتر و فرزانه‌تر از این است؛ ولی بیم آن دارم دیگرانی که از قریش هستند (همچون بنی هاشم و خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله))، چون در سرزمین‌ها پراکنده شوند، تباهی به بار بیاورند» (2)

ص: 1318

1- . عیون أخبار الرضا: 2: 185؛ 2: بحار الانوار: 49: 189؛ 2: العقد الفرید: 4: 74

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 135

تاریخ پاسخ می دهد که چه کسانی تباهی به بار آوردند! و به ما نشان می دهد که دست نشانده های عمر، همچون معاویه و عمروعاص و به دنبال آن ها بنی امیه، باعث چه فجایع و خونریزی ها و جنایات دهشتناکی در تاریخ اسلام شدند که واقعه ی کربلا تنها یک نمونه ی آن است!

### \* کینه توزی و باند بازی

ابوبکر (جوهری) از ابوزید، از هارون بن عمر، از محمد بن سعید بن فضل، از پدرش، از حارث بن کعب، از عبدالله بن ابی اوفی خزاعی نقل می کند که می گفته است: خالد بن سعید بن عاص از کارگزاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) در یمن بود و پس از رحلت آن حضرت به مدینه آمد و در آن هنگام مردم با ابوبکر بیعت کرده بودند.

خالد پیش ابوبکر نرفت و چند روزی از بیعت با او خودداری کرد و حال آنکه مردم بیعت کرده بودند. خالد پیش بنی هاشم رفت [و طی سخنانی خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را ستود و شایسته خلافت عنوان کرد ولی به سبب جو خفقان شدید سرانجام] با ابوبکر بیعت کرد.

چون ابوبکر خالد بن سعید را به فرماندهی لشکری که به شام گسیل داشت گمارد، عمر به او گفت: آیا خالد را به فرماندهی می گماری و حال آنکه بیعت خود را از تو بازداشت و به بنی هاشم آن سخنان را گفت! وانگهی از یمن مقدار بسیاری نقره و بندگان و غلامان سیاه و زره و نیزه با خود آورده است! و من از مخالفت او در امان نیستم. بدین گونه ابوبکر از فرماندهی او منصرف شد و ابوعبیده بن جراح و یزید بن ابی سفیان و شرحبیل بن حسنه را به فرماندهی گماشت. (1)

لازم به یادآوری است که ابوعبیده بن جراح، از جمله ی افرادی بود که در ماجرای سقیفه و به حکومت رساندن ابوبکر، از هیچ عملی فروگذار نکرد و یزید بن ابی سفیان نیز از فرزندان ابوسفیان، دشمن آشکار مسلمان بود که چون به خلافت ابوبکر راضی شد، اکنون فرزند چنین شخصی به فرماندهی سپاه اسلام منصوب می شود.

ص: 1319

## \* روابط در انتصاب حکام

«عثمان یکبارہ تمام مقاماتی دولتی را به پسر عموهایش (به افرادی که از شاخه برادر اجدادیش در سلسله قبیله ای بنی امیه بودند) اختصاص داد و به انحصار آن‌ها درآورد، از جمله استانداری مصر را به عبد الله بن سعد بن ابی سرح سپرد، و او سالها در مقام استانداری مصر باقی بود».<sup>(1)</sup>

## \* بیعت گیری آزادانه!!

«مسرف بن عقبه، خطاب به یزید بن عبدالله بن ذمه گفت: باید با امیرالمؤمنین [یزید] با شرط بندگی و اینکه غلام زرخرید او خواهی بود، بیعت کنی. او گفت: با او بیعت می‌کنم به اینکه برادر و پسر عمومی او باشم و مسرف، [با شنیدن این کلام] گردن او را زد».<sup>(2)</sup>

## \* خلیفه اجباری یا انتخابی؟

صعصعه بن صوحان، در مناظره ای با معاویه، با تاسی به الگوی سیاسی امام علی (علیه السلام)، رعایت حق انتخاب آزاد مردم در برگزیدن رهبر را شرط به دست گیری حکومت عنوان کرده و این اصل اساسی را به معاویه یادآور می‌شود.

«آنگاه صعصعه (بی هراس از تهدید معاویه) زبان به سخن گشود و گفت: تو ای پسر ابوسفیان، سخن گفتی و به رسایی هرچه را می‌خواستی گفتی و کوتاهی نمودی؛ اما حقیقت چنان نیست که تو گفتی. کسی که مردم را به زور و با قوه ی قهریه زیر حکومت خویش درآورده و آن‌ها را از سر تکبر خوار نموده و با وسایل و روش های ناروا و با دروغ و مکر و حيله بر خلق چیره گشته، کجا خلیفه خوانده می‌شود؟».<sup>(3)</sup>

ص: 1320

1- . ترجمه الغدیر، امینی، ج 17، ص 331

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، نامه 28

3- . ترجمه الغدیر، ج 19، ص 272

## \* پدرانم غصب حکومت کردند!

پس از شهادت امام علی (علیه السلام)، معاویه زمام امور را به دست گرفت و پس از او، یزید به قدرت رسید و آن جنایات هولناک را مرتکب شد؛ ولی پس از اینکه یزید از دنیا رفت، فرزندش معاویه به حکومت رسید؛ و در این هنگام او به جنایات پدرانش و همچنین غصب حکومت از امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، در عین شایستگی های ایشان اعتراف و از حکومت کناره گیری کرد؛ او در کلامی خطاب به مردم اعمال و کارنامه ی سیاه پدران خود را چنین یادآور شد:

«ای مردم، ما از ناخشنودی شما از ما و بدگویی هایتان بر ما ناآگاه نیستیم. همانا جدم معاویه بن ابی سفیان، با کسی که به خاطر نزدیکی با پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر او سزاوارتر بود، در کار حکومت درگیر شد؛ با کسی که سزاوارتر از او در اسلام، پیشی گیرنده بر مسلمانان، اول مؤمنان، پسر عمومی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و پدر بازماندگان خاتم پیامبران بود.

رفتاری که با شما کرد، می دانید و آنچه که شما با او کردید، برایتان نامعلوم نیست؛ تا آنکه مرگش فرا رسید و گرفتار اعمالش شد. آن گاه پدرم زمام امور را به دست گرفت، درحالی که اهل کار نیک نبوده و طبق هوای نفسش عمل کرد...؛ آنگاه گریست و گفت: سخت ترین کار بر ما [انسان ها]، آگاهی یافتن ما از بدی فرجام و زشتی جایگاه است.

[و سپس اعمال پدرش را بازگو کرد و گفت که او] عترت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را کشت و حرمت آنان را شکست و کعبه را سوزاند و [در آخر خطاب به مردم گفت] من کارهای شما را بر عهده نمی گیرم؛ و پیامد کارهایتان را به دوش نمی کشم. حکومتان در اختیار خودتان!»، (1)

## مصادق ها در دوران معاصر

### \* تبعیض جنسیتی در مشارکت سیاسی

هابسون:

«اغلب قریب به اتفاق دولت های غربی، تنها در همین اوایل قرن بیستم بود که برای مردان حقوق سیاسی شهروندی و از نیمه ی قرن بیستم برای عموم مردم (زنان) حق رأی قائل

ص: 1321

شدند. لازم به ذکر است که اول از همه، نروژ به حق رأی عمومی دست یافت و آخر از همه نیز به ترتیب آمریکا، پرتغال و سوئیس به چنین حقوقی در کشورهای خود دست یافتند.

داده ها و اطلاعات مربوط به سطوح پایین حق رأی در این کشورها در همین آستانه ی قرن بیستم نیز واقعاً جالب و شگفت آور است... گذشته از این ها، تنها هفت کشور از چهارده کشور مورد ارزیابی [کشورهای اروپایی به همراه آمریکا]، در قرن نوزدهم به مردان حق رأی اعطا نمودند [که آمریکا و انگلستان جزء آن ها نمی باشند] و هیچ کدام از آن ها در قرن نوزدهم از حق رأی عمومی برخوردار نبودند». (1)

### \* تبعیض مذهبی در مشارکت سیاسی

«جمعیت مسلمانان آمریکا، بین 6 تا 8 میلیون نفر است. با این وجود، آنان حتی یک نفر نماینده نیز در هیچ یک از مجالس سنا و یا نمایندگان آمریکا ندارند. در صورتی که جمعیت یهودیان در آمریکا 5/5 میلیون نفر است؛ و تنها در ایالت های کالیفرنیا و نیویورک، 17 نفر نماینده دارند و آمریکا دارای 50 ایالت است». (2)

### \* حق رأی برابر

آزادی انتخاب و حق رأی برابر از نوع فرانسوی

«در سال 1943، رهبر مسلمانان الجزایر، بیانیه ی مردم الجزایر را که به امضای 56 تن از رهبران اصلی الجزایر رسیده بود، به حکومت فرانسه تحویل داد. این بیانیه، خواستار یک قانون اساسی الجزایری بود که مشارکت سیاسی مؤثر و بی واسطه و برابری قانونی الجزایری ها را تضمین می کرد.

دولت فرانسه [با رد آن] در عوض یک "بسته ی اصلاحی" پیشنهاد کرد که نهایت امتیاز آن به مسلمانان، اعطای شهروندی کامل فرانسه به بخش بسیار کوچکی از الجزایری های "شایسته" از نظر دولت فرانسه (حدود 60 هزار نفر) بود. [در عوض] در سال

ص: 1322

---

1- . ریشه های شرقی تمدن غربی، جان ام. هابسون، ترجمه عبدا... فرهی، ص 483؛ لگزدن به نردبان نوشته ها، جون چانگ، ص 73

2- . آمریکا بدون نقاب، سید هاشم میرلوحی، ص 103

1947، مجمع ملی فرانسه، "قانون اساسی ارگانیک" الجزایر را که پیشنهاد دولت فرانسه بود، تصویب کرد. به موجب این اساسنامه، الجزایر دارای مجمع الجزایری با 120 عضو بود. در این مجمع، 9 میلیون نفر مسلمان این سرزمین 60 نماینده و یک میلیون نفر اروپایی [ساکن] الجزایر هم 60 نماینده داشتند». (1)

\*\*\*\*\*

«جدیدترین بررسی های صورت گرفته موسسه آمریکایی «دموکراسی فاند» نشان می دهد که بسیاری از اهالی این کشور از اعمال ممنوعیت علیه مسلمانان یا نظارت گسترده تر از آن ها حمایت می کنند. و بسیاری نیز از طرح ممنوعیت ورود مسلمانان به آمریکا حمایت می کنند.

«جدیدترین بررسی های صورت گرفته موسسه آمریکایی «دموکراسی فاند» نشان می دهد که بسیاری از اهالی این کشور از اعمال ممنوعیت علیه مسلمانان یا نظارت گسترده تر از آن ها حمایت می کنند.

به نوشته روزنامه «دیلی میل» این بررسی نشان داد که آمریکایی ها بر این باورند بسیاری از مسلمانان در این کشور «به اندازه کافی آمریکایی» نیستند. بر اساس این گزارش، نزدیک به 20 درصد آن ها مخالف حق رأی مسلمانان این کشور بوده.

همچنین در نظر سنجی که مرکز «یوگاو» انجام داده، نشان می دهد که 18 درصد از آمریکایی ها از ممنوعیت مشارکت مسلمانان در انتخابات حمایت می کنند». (2)

\*\*\*\*\*

تامس پین:

«اساس حکومت انگلستان بر مبنای نوعی استیلای ستمگرانه است... اگر این مطلب را بپذیریم، آنگاه معلوم می شود که در واقع قانون اساسی، به منزله ی مساعی ملت در زمان های مختلف، به منظور ویران کردن این بنیاد استبدادی و قابل تحمل کردن آن می باشد.

ص: 1323

---

1- . تاریخ قرن بیستم، سرژبرشتین و پیر میلزا، ترجمه امان... ترجمان، ج 2، ص 185-184

2- . <https://www.shia-news.com/fa/news/164427>

من تصور می‌کنم که هیچ‌گاه با ملت انگلستان با صداقت و عدالت رفتار نشده است. حزب‌ها یا اشخاصی که نام رئیس و مافوق بر آنان گذاشته‌اند، همه بر این ملت تحمیل شده‌اند. اکنون هنگام آن فرا رسیده است که ملت، فوق این پیرانه‌های مضحک و این ریاکاری‌ها قرار گیرد. وقت آن شده که ملت افسانه پردازی‌ها و خیمه‌شب‌بازی‌هایی را که برای بردگی آنان و سرکوب اندیشه‌هایشان طرح ریزی شده است، رها کند و در این موضوع‌ها به تفکر و تعمق پردازد»<sup>(1)</sup>.

### \* کودتا

جوزف کولینز:

«آمریکایی‌ها از اینکه ما با دشمنی فزاینده‌ی مردم جهان سوم روبرویم، عصبانی و مبهوت‌اند؛ زیرا نمی‌دانند این حمایت ایالات متحده آمریکا از دولت‌های سرکوبگر است که باعث می‌شود این دولت‌ها با سیاست‌های خود بسیاری از شهروندان‌شان را به فقر بکشانند [و این حمایت‌ها منجر به دشمنی مردم این کشورها نسبت به آمریکا می‌شود]؛ و این مطلبی است که نویسنده‌ی مجله‌ی وال استریت ژورنال، جان‌اتان کوئینی، آن را "دشمنان بی‌پایان" می‌خواند.

هنگامی که حکومت ما حامی رژیم‌هایی نظیر رژیم السالوادور است که هزاران غیرنظامی را قتل عام می‌کند؛ یا شورشیانی نظیر شورشیان نیکاراگوئه را که به جهت رفتار وحشیانه‌شان با غیرنظامیان مشهورند، مسلح می‌کند، آیا اعتبار و کارایی دولت ما به عنوان یک مخالف تروریسم درهم نمی‌شکند؟»<sup>(2)</sup>.

\*\*\*\*\*

اشاره به لیست تعدادی از حکومت‌های منتخب مردم که در چند دهه‌ی اخیر، آمریکا با کودتا باعث سرنگونی آن‌ها شده است.

ص: 1324

1- . حقوق بشر برگ پرماجری از انقلاب کبیر فرانسه، تامس پین، ترجمه اسدا... مبشری، ص 181

2- . گرسنگی جهانی، فرانسس مورلاپه، جوزف کولینز، ناشر: ایرانشهر ص 108 و 182

کوبا (1952): در 10 مارس 1952، آمریکا اقدام به حمایت از ژنرال باتیستا کرده و او را به کودتا در کوبا تشویق کرد و پس از اینکه باتیستا قدرت را در کشور به دست گرفت، دیکتاتوری وابسته به آمریکای خود را در این کشور اجرا کرد.

اندونزی (1968): در سال 1968، سازمان اطلاعات و جاسوسی آمریکا، سیا، کودتایی نظامی به رهبری «سوهارتو» علیه «سوکارنو»، رئیس جمهور وقت اندونزی تدارک دیده و به اجرا گذارد؛ سوکارنو، اندونزی را ابتدا از چنگ ژاپنی ها و سپس هلندی ها رهاکننده و آزاد کرده بود. به دنبال اجرای این کودتا، بیش از یک میلیون شهروند اندونزیایی قربانی شدند.

شیلی (1973): در 11 سپتامبر 1973، سازمان اطلاعات و جاسوسی آمریکا، کودتایی علیه «سالوادور آلنده»، رئیس جمهور وقت شیلی انجام می دهد.

عکس



## کودتا در شیلی

کودتا در شیلی

که در نتیجه ی آن، آلنده کشته شده، 30 هزار نفر اعدام و 100 هزار نفر نیز بازداشت و زندانی می شوند. در 8 سپتامبر 1974، «ویلیام کولب»، مدیر وقت سازمان اطلاعات و جاسوسی آمریکا، از نقش اساسی این سازمان جاسوسی، جهت از پیش رو برداشتن سالوادور آلنده، رئیس جمهور وقت شیلی، پرده برداشت و یادآوری کرد که دولت نیکسون طی

ص: 1325



سال های 1970 تا 1973، بیش از 8 میلیون دلار را به فعالیت های سازمان سیا در شیلی اختصاص داده بود تا مانع فعالیت دولت آلنده در این کشور شود.

چاد (1982): در 7 ژوئن 1982، دولت آمریکا موفق می شود دست نشانده ی خود "حسین حبری" را پس از هزینه کردن بیش از 10 میلیارد دلار و دست زدن به قتل عام ها و کشتارهای گسترده در چاد، به قدرت برساند. (1)

\*\*\*\*\*

«عملیات خلیج خوک ها نام یک عملیات نظامی ناموفق از سوی آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) به منظور کودتا علیه دولت فیدل کاسترو بود که در 17 آوریل 1961 با موافقت جان اف کندی و با حضور 1500 نیروی نظامی آمریکا در خلیج خوک ها در جنوب کوبا اجرا شد ولی به سبب لورفتن این عملیات به شکست انجامید». (2)

عکس



## شکست عملیات خلیج خوک ها به منظور کودتا علیه دولت کوبا

شکست عملیات خلیج خوک ها به منظور کودتا علیه دولت کوبا

\*\*\*\*\*

«در واقع در جریان 50 سال اخیر 67 کودتا در 26 کشور آفریقایی انجام شد که 16 عدد از این کشورها مستعمره های سابق فرانسه بودند، این یعنی 61% کودتاهای آفریقایی در

1- . جنایات غرب، مهدی سعیدی، ص 707

2- . <https://www.magiran.com/article/4031944>

مستعمرات سابق فرانسه صورت گرفته است. تاکنون که سال 2014 است، توگو و نزدیک به 13 کشور آفریقایی همچنان باید بدهی استعماری به فرانسه بپردازند.

عکس



## حمایت نظامی دولت فرانسه از کودتاگران در آفریقا

حمایت نظامی دولت فرانسه از کودتاگران در آفریقا

مدیران آفریقا که زیر بار این امر نروند کشته یا قربانی کودتا می شوند. آنانکه اطاعت کنند به لطف سبک زندگی مجلل، مورد حمایت و تشویق فرانسه قرار می گیرند، درحالیکه مردم آن ها در بیچارگی و ناامیدی دست و پا می زنند.

در واقع در این دوران سرکشی که آفریقا در آن برای رهایی از یوغ استعمار اروپایی مبارزه می کرد، فرانسه بارها از سربازان مزدور و وابسته قدیمی در این ناحیه برای تحقق عملیات مشت بر دهان روسای جمهور تازه منتخب استفاده کرد.

\* اول ژانویه 1966، ژان- بدل بوکاسا، کودتایی علیه دیوید داکو نخستین رئیس جمهور آفریقای مرکزی به راه انداخت.

\* سوم ژانویه، 1966 ابوبکر سانگوله لامیزانا، لژیونر سابق فرانسوی کودتا علیه موریس یامه توگو نخستین رئیس جمهور ولتای علیا که امروز بورکینافاسو نامیده می شود.

26 اکتبر 1972 ماتیو کرکو کودتایی علیه رئیس جمهور اویرماگا نخستین رئیس جمهور بنین ترتیب داد. (1)



از کوفه تا پاریس

جلد سوم

ص: 1328



## فصل بیست و دوم: ماده 22

### اشاره

هر شخصی به عنوان عضو جامعه حق امنیت اجتماعی دارد؛ و مجاز است به یاری مساعی ملی و همکاری بین المللی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ضروری برای حفظ حیثیت و کرامت و رشد آزادانه ی شخصیت خود را با توجه به تشکیلات و منابع هر کشور، به دست آورد.

کلید واژه ها:

نگاه اجمالی به حقوق، امنیت اجتماعی، حقوق اقتصادی، حقوق اجتماعی، حقوق فرهنگی

### نگاه اجمالی به حقوق

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در بیان خصوصیات یک رهبر و زمامدار، با اشاره ی گذرا به حقوق اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مردم، در همین چند سطر، شمه ای از این حقوق را به زیبایی برمی شمارند.

«و شما به خوبی دانسته اید که شایسته و سزا نیست که سرپرست آبرو و حیثیت و هستی و درآمدها و احکام و پیشوایی مسلمانان شخصی بخیل و تنگ نظر باشد تا به اموال مردم حریص باشد (حقوق اقتصادی)؛ و نباید نادان باشد که با نادانی خود مردم را گمراه کند (حقوق فرهنگی)؛ و نباید نسبت به اموال عمومی بی عدالتی و تبعیض روا دارد؛ که در نتیجه، عده ای از مردم را بر دیگران ترجیح دهد و این اموال را بین همگان یکسان تقسیم نکند (حقوق اقتصادی)؛ و نباید شخص خشن و ناهمواری باشد که با خشونت خود مردم را از خود دور و پراکنده سازد (امنیت اجتماعی)»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

ص: 1329

«در زمان خلافت امیرمؤمنان(علیه السلام)، عربی نزد آن حضرت(علیه السلام) آمد و عرض کرد من به سه نوع بیماری گرفتارم؛ بیماری جسمی، بیماری جهل، بیماری فقر! امام(علیه السلام) به او فرمودند: برای بیماری جسمت به طیب رجوع کن، برای جهل به عالم و برای رفع فقر به غنی رجوع کن. آن مرد گفت شما هم طیب هستید و هم عالم و هم غنی!»

«حضرت دستور دادند از بیت المال سه هزار درهم به او عطا کردند و فرمودند: هزار درهم برای معالجه ی بیماری ات (خدمات اجتماعی)، هزار درهم برای رفع پریشانی و فقر (حقوق اقتصادی) و هزار درهم برای معالجه ی نادانی (نیازهای فرهنگی) خود خرج کن».<sup>(1)</sup>

نکته ای که در این روایت باید مورد توجه قرار گیرد، اینکه امام(علیه السلام) در پرداخت کمک به این نیازمند، مبلغی را که این فرد باید در راه علم آموزی و رفع نادانی خود صرف کند، دقیقاً برابر مبلغی قرار می دهند که باید او برای کار و سرمایه ی اقتصادی خود قرار دهد و این خود نشان دهنده ی ارزش خاصی است که حضرت برای رشد و ارتقای فرهنگی مردم قائل هستند.

## امنیت اجتماعی

### \* مقدمه

امنیت، از ارکان اصلی شکل گیری و بقای جوامع و رشد زیرساخت ها و توسعه و پیشرفت آن است؛ چراکه به طور طبیعی و منطقی، حفظ جان و سلامتی، همیشه اولویت اول انسان ها بوده و همه ی مزیت ها، لذت ها و امکانات زندگی، پس از تأمین مقوله ی امنیت است که مفهوم و معنا می یاب؛ لذا با توجه به اهمیت فوق العاده ی این مسئله، در این بخش تصمیم داریم با اشاره به سخنان، دیدگاه ها و نظرات امیرمؤمنان علی(علیه السلام) در حوزه ی امنیت، به گوشه ای از اقدامات و سیاست های ایشان در این حوزه بپردازیم.

ص: 1330

برقراری امنیت در جامعه، به طور مسلم، یک مقوله‌ی کاملاً تخصصی است؛ که برحسب تنوع تهدیدات و معضلات امنیتی در یک جامعه و همچنین به منظور برخورد و مقابله با آن‌ها، باید افرادی کارآموده مطابق با همان مسائل و تهدیدات، تعلیم و پرورش داده شوند؛ امری که امروزه بر مبنای آن، دانشکده‌های انتظامی و امنیتی در اکثر کشورها تأسیس شده و در آن‌ها بر اساس نیازهای جامعه در این حوزه، در رشته‌های کاملاً مجزا و تفکیک شده و تخصصی به مؤلفه‌های امور امنیتی پرداخته می‌شود.

از این روی با توجه به این مقدمه، آنچه در این بخش مد نظر ماست، بررسی ابعاد جالب و بعضاً ناگفته‌ی مسئله‌ی امنیت در حکومت امام علی (علیه السلام) می‌باشد؛ و چنانکه در ادامه‌ی این بخش خواهیم دید، نکته‌ای که در این بحث بسیار جلب توجه کرده و باعث شگفتی مخاطب می‌گردد، نگاه تخصصی، تفکیکی و حرفه‌ای امام (علیه السلام) به مسئله‌ی امنیت است؛ چراکه می‌بینیم ایشان چگونه با آگاهی از پیچیدگی‌ها و حساسیت‌های این مقوله، به صورتی نوین و کاملاً تخصصی، اقدام به تشکیل دسته‌بندی‌های امنیتی و انتظامی می‌نمایند؛ مسئله‌ای که در نوع خود تا آن زمان در جامعه‌ی اسلامی بی‌سابقه بوده و نظیری برای آن وجود نداشته است؛ بر این اساس، در ادامه به طور اختصار، به مواردی از این اقدامات و دیدگاه‌های امام (علیه السلام) در این حوزه می‌پردازیم.

### **\* امنیت از نگاه امیرمؤمنان علی (علیه السلام)**

امام علی (علیه السلام)، در کلامی قابل تأمل و جالب، علت و هدف نهایی همه‌ی مجاهدت‌ها و مبارزات خویش و حتی برپایی حکومت حق مدار خود را موضوع تأمین امنیت جامعه معرفی می‌نمایند.

«خدایا تو می‌دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت، حکومت، دنیا و ثروت نبود؛ بلکه می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم و در سرزمین‌های تو اصلاح را ظاهر کنیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات در امن و امان زندگی کنند» (1).

\*\*\*\*\*

ص: 1331



امام علی (علیه السلام)، در کلامی کوتاه، فلسفه ی ایجاد و لزوم تشکیل نیروهای نظامی در هر جامعه ای را یاری دادن به ستمدیدگان در برابر ستمگران می دانند.

«هیچ مظلومی بدون کمک و یاری بر ظالم پیروز نخواهد شد».(1)

\*\*\*\*\*

«بدترین شهرها شهری است که در آن امنیت و ارزانی نباشد».(2)

\*\*\*\*\*

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، لزوم تشکیل سپاهی قدرتمند برای حفظ امنیت یک جامعه را چنین عنوان می کنند:

«پس سپاهیان به اذن خدا، دژهای استوار ملت و زینت و وقار زمامداران و مایه ی عزت دین، می باشند و راه ها به وسیله ی آن ها امنیت می یابد و [سامان یافتن] کارهای مردم جز به سپاهیان ممکن نیست».(3)

\*\*\*\*\*

«[چنان کن که] بی گناهان از تو احساس امنیت کنند و بدکاران از تو بترسند و به مرزها و حاشیه [نشین]های شهرها رسیدگی کن».(4)

\*\*\*\*\*

برقراری امنیت پایدار در تمام نقاط کشور؛ به طوری که مناطق دوردست و مرزی، همانند مراکز قدرت به طور برابر و یکسان از امنیت برخوردار گردند.

«از فرصت مناسب استفاده کنید و مرزهای دوردست کشور اسلامی را در دست خود نگه دارید؛ آیا نمی بینید که شهرهای شما میدان نبرد شده و خانه های شما هدف تیرهای دشمنان قرار گرفته است»؟(5)

ص: 1332

- 
- 1- . غررالحکم، ص 349؛ الحیاه، ترجمه ی احمد آرام، ج 5، ص 64
  - 2- . شرح غررالحکم، ص 165
  - 3- . نهج البلاغه، نامه 53
  - 4- . غررالحکم، ح 2419؛ عیون الحکم و المواعظ، ص 81، ح 1961
  - 5- . نهج البلاغه، خطبه 238

در روایت زیر، مشاهده می‌کنیم که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، برقراری و حفظ امنیت در جامعه را امری تخصصی و حساس دانسته‌اند که از عهده ی هر کسی برنیامده و تنها فردی با توانایی‌ها و قابلیت‌های خاص و قدرت مدیریت ویژه، قادر به انجام آن است؛ لذا ایشان در زمان مسافرت خود، تنها امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را دارای چنین قابلیت‌هایی دانسته و تنها ایشان را به این مسئولیت مهم منصوب کرده و می‌گمارند.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، در غزوه ی تبوک، به جهت نبرد با رومیان، به دلیل بعد مسافت و فاصله ی طولانی بلاد روم با مدینه و زیاد بودن زمان رفت و برگشت ایشان و همچنین برای جلوگیری از سوءاستفاده ی منافقین و دشمنان از غیبت ایشان به منظور ایجاد ناامنی و هرج و مرج، حضرت علی (علیه السلام) را به عنوان جانشین خویش در مدینه منصوب کردند تا بدین وسیله، امنیت و ثبات حکومت اسلامی تضمین گردد.

در این شرایط، منافقان که موقعیت را برای انجام نقشه های شوم خود با حضور حضرت علی (علیه السلام) در مدینه از دست رفته می‌دیدند، به جهت دور کردن امام (علیه السلام) از شهر، به یک نقشه ی دیگر روی آورده و با زدن طعنه‌ها و گوشه‌هایی به حضرت، در مدینه این گونه شایع کردند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به دلیل ناخشنودی از امام علی (علیه السلام) به ایشان اجازه ی شرکت و همراهی در این جنگ را نداده‌اند؛ از این روی، حضرت علی (علیه السلام) با شنیدن این تهمت‌ها با حرکت به سوی سپاهیان، خود را در مسیر به پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسانده و سخنان منافقان را بازگو کردند؛ و پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز با دلجویی از ایشان در کلامی تاریخی، حضور امام (علیه السلام) در پایتخت مسلمین را مسئولیتی حساس و کلیدی دانسته و آن را باعث امنیت و اصلاح جامعه برمی‌شمارند؛ امری که هیچ فردی جز ایشان توان اجرای آن را ندارد؛ و تأکید می‌کنند که تأمین چنین امنیت و آرامشی، تنها با حضور خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) و یا با وجود امام علی (علیه السلام) محقق می‌شود و نه با حضور هیچ فرد دیگری.

«رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) گفتند: ای برادر من! برگرد به مکان خودت! چون مدینه به صلاح نمی‌ماند مگر تنها زمانی که الزاماً یا من یا تو در آن حضور داشته باشیم؛ و بنابراین، تو جانشین من هستی در اهل بیت من و در خانه ی هجرت من و در میان اقوام من! آیا راضی

نیستی که نسبت تو با من نسبت هارون با موسی باشد؟ به جز آنکه بعد از من پیغمبری نیست» (1).

### \* امنیت و گروه های تبهکاری

امروزه، شاهدیم که در گروه های تبهکاری همچون مافیا، عامل اصلی پیشبرد اهداف و شرارت های آن ها، تشکیلات سازمان یافته آنان است؛ مسئله ای که در روان شناسی نوین نیز به صراحت به آن اشاره می شود؛ چنانکه بر اساس تحقیقات به عمل آمده، افراد بزهکار، آن زمان که در گروه های بزهکاری قرار می گیرند، نسبت به زمانی که انفرادی عمل می کنند، رفتار نابهنجار آن ها به شدت تشدید می شود؛ و در این حالت، اقداماتی انجام می دهند که خارج از گروه و به تنهایی مرتکب چنین اعمالی نمی شده اند؛ لذا این را اثر گروه بر فرد می دانند و این نکته ای است که دقیقاً امام علی (علیه السلام) در کلام زیر به آن اشاره دارند.

«امام علی (علیه السلام) فرمودند: آنان (تبهکاران) چون گرد هم آیند، زیان رسانند؛ و چون پراکنده شوند، سود دهند. از امام (علیه السلام) پرسیدند: عبارت تبهکاران جمع شوند، زیان رسانند را دانستیم؛ اما چه سودی در پراکندگی آنان است؟ و امام (علیه السلام) فرمودند:

[در اثر متلاشی شدن جمعیت آن ها و از میان رفتن همگرایی و شرارت های گروهی ایشان و بازگشت امنیت به جامعه] صاحبان کسب و کار و پیشه وران به کارهای خود باز می گردند و مردم از تلاش کسبه سود می برند، بنا به ساختن ساختمان و بافنده به کارگاه بافندگی و نانوا به نانواپی روی می آورد» (2).

بدین صورت، امام (علیه السلام) منظور خویش را برای سؤال کننده شفاف می نمایند که با پراکنده شدن اشرار، این افراد شرور نیستند که سود می رسانند، بلکه منظور این است که در اثر پراکندگی و فروپاشی تشکیلات آن ها، جامعه بار دیگر روی امنیت و آرامش را می بیند و فعالیت های سودرسان مردم مجدداً آغاز می شود.

ص: 1334

1- . الارشاد، شیخ مفید، طبع سنگی، ص 83، 84؛ اعیان الشیعه، طبع چهارم، ج 2، ص 197 و 198

2- . نهج البلاغه، دشتی، حکمت 199، ص 655

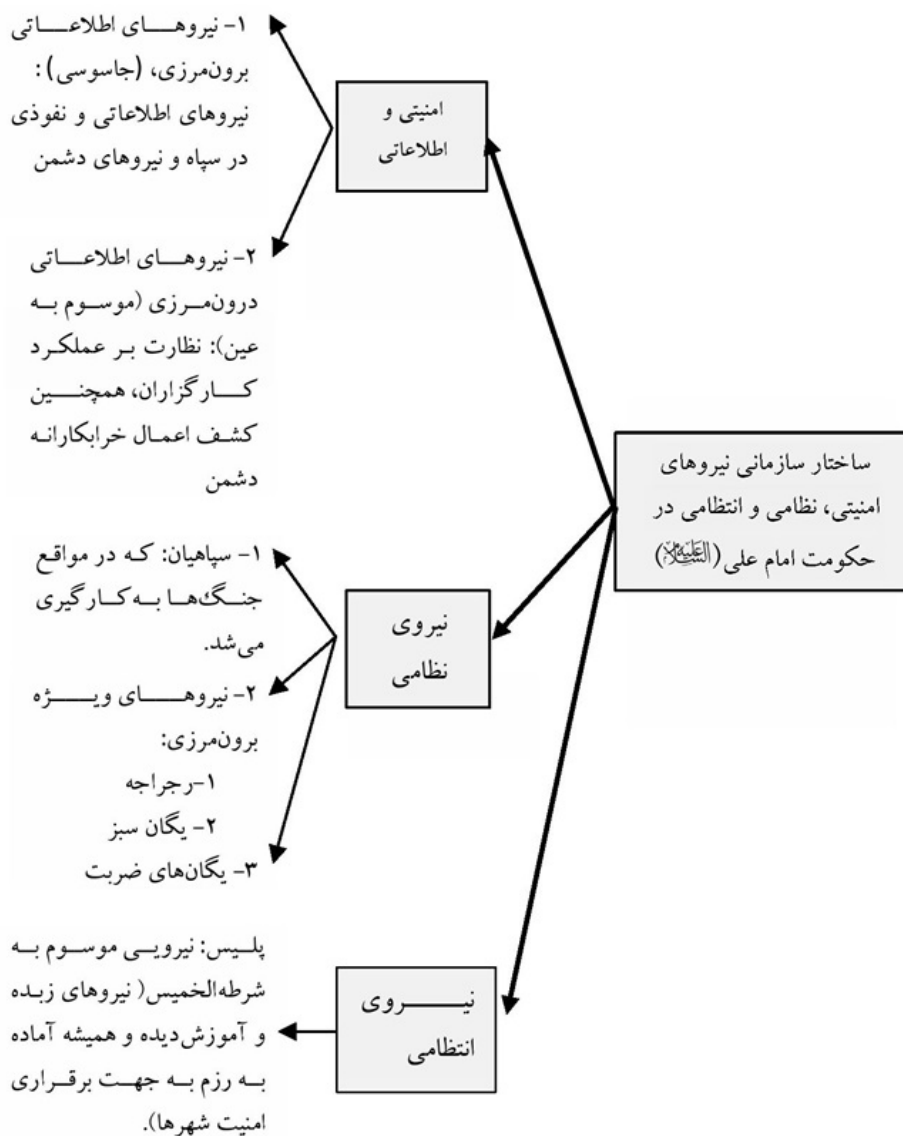
آنچه مسلم است، در یک جامعه، امنیت پایدار برقرار نمی شود جز با داشتن نیروهای بازدارنده ی نیرومند و مطمئن؛ تا بدین وسیله زمامداران بتوانند از مردم و کیان جامعه در برابر تهدیدها و شرارت های داخلی و خارجی محافظت نمایند.

از این روی، موضوع اصلی در این بخش، پیرامون ضرورت وجود تفکیک و تنوع در این نیروها در برابر انواع تهدیدات موجود است؛ این در حالی است که تشکیل نیروهای سازمان یافته و تفکیک شده در این عرصه تا قبل از حکومت امام علی (علیه السلام) در جامعه ی مسلمین و در حکومت های پیشین، هیچ گاه سابقه نداشته و به آن پرداخته نشده بود.

امام علی (علیه السلام)، برای نخستین بار، در مرحله ی اول با تفکیک شاخه ی نیروهای امنیتی و اطلاعاتی از شاخه ی نیروهای نظامی و انتظامی و در مرحله ی بعد، با تقسیم هرکدام از این دو شاخه ی اصلی به زیرشاخه های دیگر، اقدام به برپایی یک سیستم امنیتی-نظامی کارآزموده، منسجم، قدرتمند و تخصصی نمودند؛ یک تشکیلات نظام مند و حرفه ای که گستردگی آن نشان دهنده ی میزان ارزش و اهمیتی است که امام (علیه السلام) برای مسئله ی تأمین امنیت مردم و جامعه قائل هستند.

همچنین چنانکه اشاره شد، امام علی (علیه السلام) برای اولین بار در حیطه ی امور امنیتی و نظامی و در تخصص های گوناگون، اقدام به آموزش و تربیت نیروهای ویژه و حرفه ای برای انجام مأموریت های خاص می نمایند.

در ادامه و در این مجال اندک، به صورت اشاره ای و گذرا به هر یک از این موارد و زیرشاخه های آن خواهیم پرداخت؛ البته در نمودار زیر می توانیم به صورت یک نمای کلی، ساختار و نحوه ی سازمان دهی نیروهای نظامی و امنیتی را در حکومت امام علی (علیه السلام) مشاهده کنیم.



در ادامه، با توجه به نمودار فوق و نحوه ی دسته بندی نیروها در آن، برای هر قسمت بنا به نیاز، توضیحی مختصر آورده و سپس نمونه های تاریخی و رویدادهای مرتبط با آن بخش را ذکر خواهیم کرد.

این نیروها، در صحنه‌ی امور امنیتی و پیرو آن در ایجاد فضای آرامش و ثبات جامعه، نقش تعیین‌کننده‌ی بر عهده دارند؛ چراکه در واقع آنان در برابر تهدیدات داخلی و خارجی، ناامنی‌ها و دسیسه‌های دشمن، در حکم چشم پنهان حکومت و نیروی بازدارنده‌ی ناپیدا عمل می‌کنند.

این نیروها، از بعد داخلی، با نفوذ در عمق لایه‌های جامعه، زوایای امور را بی‌پرده و بی‌واسطه مشاهده کرده و بدین صورت در عرصه‌ی امور داخلی، قانون شکنی‌ها، خیانت‌ها و تضییع حقوق مردم به دست کارگزاران حکومت را ثبت کرده و آن‌ها را به اطلاع مسئولین ذی ربط می‌رسانند.

در بعد خارجی نیز آنان با نفوذ به ارکان نظام و اجتماعات دشمن و با کسب اطلاعات، نقاط قوت و ضعف آن‌ها را شناسایی کرده و همچنین با جمع‌آوری اخبار و گزارش‌هایی از نحوه‌ی اقدامات، تجهیزات و تصمیمات سری دشمن، اطلاعات ارزشمندی در خصوص چگونگی مقابله با آنان به دست می‌آورند.

از جمله‌ی وظایف مهم و تعیین‌کننده‌ی دیگر آن‌ها، نبردها و مقابله‌های نظامی است که نحوه‌ی عملکرد آن‌ها در این مواقع از اهمیت و جایگاه بسزایی برخوردار است؛ چراکه اطلاعات کسب شده و به دست آمده از این نیروهاست که مشخص‌کننده‌ی توان نظامی، نحوه‌ی استقرار، تجهیزات و نفرات دشمن و تعیین‌کننده‌ی نحوه‌ی مقابله با آنان از سوی نیروهای خودی است.

درواقع، این اطلاعات در حکم نقشه‌ی راهنما و هدایت‌کننده‌ی مابقی نیروهای عمل‌کننده است؛ لذا بر این اساس هرچند که یک نیروی نظامی از تمام امکانات و تسلیحات پیشرفته و آموزش کامل برخوردار باشد، ولیکن چنانچه به وسیله‌ی اطلاعات درست و مطمئنی در میدان عمل هدایت نشود، با وجود همه‌ی تلاش‌ها و امکانات، در نهایت، حرکت او محکوم به شکست است؛ امری که در طول تاریخ جنگ‌ها به کرات در اثر تجربه ثابت شده است؛ لذا در

ذیل می بینیم امام علی (علیه السلام)، به عنوان یک فرمانده آگاه و کارآزموده، به چه میزان بر کسب اطلاعات از جبهه ی دشمن و تحرکات آن ها تأکید دارند.

### \*\*\* نیروهای اطلاعاتی برون مرزی (جاسوسی)

نفوذ نیروهای اطلاعاتی امیرمؤمنان (علیه السلام) تا عمق دشمن و بالاترین رده های حکومتی آن، حکایت از آموختگی، ورزیدگی و توان عملیاتی بسیار بالای این نیروها دارد.

«مردی از قبیله ی جمیر به نام حصین بن مالک، با معاویه همراه بود؛ و درعین حال با علی بن ابی طالب (علیه السلام) مکاتبه داشت و او را بر اسرار معاویه آگاه می ساخت» (1).

\*\*\*\*\*

«جاسوس علی بن ابی طالب (علیه السلام) در شام، نزد امام (علیه السلام) آمد؛ و گزارش بُسر (فرمانده سپاه معاویه) را به ایشان داد. گفته شده است که این شخص، قیس بن زراره بن عمرو بن حطیان همدانی است. قیس، مأمور مخفی علی (علیه السلام) در شام بود و اخبار را برای ایشان می نوشت» (2).

### \*\*\* جایگاه گروه های شناسایی

«بدانید که مقدمه ی سپاه چشم و گوش لشکر است و چشم و گوش مقدمه و پیشقراولان نیز، گروه شناسایی است، و مبدا که از گسیل گروه شناسایی غفلت کنید» (3).

### \*\*\* خصوصیات نیروی اطلاعاتی

امام علی (علیه السلام)، در نامه ای به عبدالله بن بدیل، به چند خصوصیت مهم یک نیروی اطلاعاتی از جمله توان نبرد، شجاعت و زبیدگی اشاره می فرمایند.

ص: 1338

---

1- . الفتوح: ج 3، ص 78؛ سیاست نامه امام علی (علیه السلام)، ص 517

2- . أنساب الأشراف، ج 3، ص 212

3- . دانشنامه امام علی (علیه السلام)، ص 1077

«... و بهره‌یز از برخورد با لشکر دشمن تا به سوی تو آییم! و مأموران مخفی را به سویشان گسیل دار و باید همراه آنان سلاحی باشد که بتوانند با آن پیکار کنند. مأموران مخفی باید دلیران سپاه باشند؛ چراکه افراد ترسو نمی‌توانند گزارش درستی برایت بیاورند...» (1)

### \*\*\*\* آموزش نیروهای اطلاعاتی \*\*\*\*

در این قسمت، به مطالبی از امام علی (علیه السلام) در راستای آموزش نیروهای خبری و اطلاعاتی اشاره می‌کنیم که در این خصوص، اهمیت امور اطلاعاتی و امنیتی و همچنین لزوم ارائه‌ی آموزش‌های خاص و ویژه به این نیروها از نظر امام (علیه السلام) دیده می‌شود.

\*\*\*\*\*

«از دشمن پنهان کار بیشتر بر حذر باش تا دشمن به میدان آمده» (2)

\*\*\*\*\*

«با دشمنت رایزنی کن تا از نظراتش، اندازه‌ی دشمنی او و اهدافش را بشناسی» (3)

\*\*\*\*\*

«نابودکننده‌ترین چیزها برای دشمن آن است که به وی اعلام نکنی که او را دشمن گرفته‌ای» (4)

\*\*\*\*\*

«رازت را تنها برای خودت نگهدار؛ و آن را [حتی] به شخصی پخته مسپار که ممکن است بلغزد و به نادان هم مسپار که خیانت می‌کند» (5)

\*\*\*\*\*

ص: 1339

---

1- . المعیار و الموازنه، ص 131؛ سیاست نامه‌ی امام علی (علیه السلام)، ص 517

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ج 20، ص 311، ح 575

3- . غررالحکم، ح 10198

4- . نثر الدر، ج 1، ص 293

5- . غررالحکم: 2306



«موفق ترین کارها، کاری است که با کتمان کامل صورت گیرد».(1)

\*\*\*\*\*

«با نادان، رازی که طاقتم کتمانش را ندارد، در میان مگذار».(2)

\*\*\*\*\*

اسرار محرمانه باید در صورت لزوم تنها در اختیار معدود افرادی خاص قرار گیرد.

«هر چه تعداد کسانی که اسرار را می دانند بیشتر باشد، آن اسرار فاش کنندگانش بیشتر هستند».(3)

\*\*\*\*\*

«رای صحیح به این است که رازها محکم نگهداری شود».(4)

\*\*\*\*\*

رازداری و کتمان اسرار، اصلی ترین وظیفه ی یک نیروی اطلاعاتی است.

«سالم نماند کسی که راز خود را فاش نماید. [1] کسی که رازی را به او سپرده اند، اگر افشا کند خیانت کرده است. [2] نسبت به رازهای خویش بخیل باش و رازی را نیز که به تو سپرده اند، فاش مکن که افشاگری خیانت است. [3] راز تو شادمانی توست به شرط آنکه آن را بپوشانی و اگر آن را فاش کردی، عامل هلاکت و نابودی تو خواهد بود» [4]. [5]

#### \*\*\*\* رصد گروه های خرابکار

در نامه ی زیر، می بینیم امام علی (علیه السلام) پس از دریافت اخباری از نیروهای اطلاعاتی و جاسوسی خویش در شام، طی همین نامه، حاکم مکه را در جریان ورود عده ای از عناصر

ص: 1340

1- . غررالحکم، 3284

2- . غررالحکم: 10265

3- . غررالحکم، 7197

4- . غررالحکم، باب السر، ح 2

5- . غررالحکم، باب السر، ح 24 [1]؛ ح 13 [2]؛ ح 8 [3]؛ ح 5 [4]

مزدور معاویه به شهر مکه قرار می دهند؛ و او را با خبر می کنند که آن ها احتمالاً قصد اعمال خرابکارانه دارند و حاکم مکه را به هوشیاری و آمادگی در برابر این عوامل نفوذی دشمن دعوت می کنند.

«پس از یاد خدا و درود، همانا مأمور اطلاعاتی من در شام به من اطلاع داده که گروهی از مردم شام، [در پوشش حجاج] برای مراسم حج به مکه می آیند؛ مردمی کوردل که گوش هایشان در شنیدن حق ناشنوا و دیده هایشان نابیناست... پس در اداره ی امور خود هوشیارانه و سرسختانه استوار باش...» (1).

#### \*\*\*\* جنگ اطلاعاتی

#### \*\*\*\* رصد اطلاعاتی دشمن

امام علی (علیه السلام)، رصد اطلاعاتی را به جهت یافتن نقاط ضعف و غفلت دشمن ضروری دانسته و آن را شرط موفقیت و استفاده از موقعیت های مناسب در مواجهه با دشمن می داند.

«[من در میدان نبرد] فرصت ها را به انتظار می نشینم تا مانند یوزپلنگی که غفلت شکار خود را دیده، [از کمینگاه] بیرون آمده و به سوی او حمله کنم.» (2).

\*\*\*\*\*

«به خدا سوگند [من در برابر دشمن] از آگاهی لازم برخوردارم و هرگز غافلگیر نمی شوم، که دشمنان ناگهان مرا محاصره کنند و [یا] با نیرنگ مرا دستگیر کنند.» (3).

#### \*\*\*\* غافلگیری و تله اطلاعاتی

«آگاه باشید که شیطان (سپاه بیعت شکن جمل) حزب خود را جمع کرده، و سواره و پیاده های لشکر خود را فراخوانده است، اما من به امور آگاهی لازم را دارم... سوگند به خدا، گردابی، برای آنان به وجود آورم که جز من کسی نتواند آن را چاره سازد، آن ها که در آن غرق شوند، هرگز نتوانند بیرون آیند، و آن ها که گریختند، خیال بازگشتن نکنند.» (4).

ص: 1341

1- . نهج البلاغه، نامه 33

2- . دانشنامه امیرالمؤمنین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، محمد محمدی ری شهری، ج 4، ص 551

3- . نهج البلاغه، خطبه 6

4- . نهج البلاغه، خطبه 10

«به خدا سوگند من هرگز اغفال نمی شوم تا به مکر و نیرنگ دشمن مبتلا شوم و هرگز در برابر شدائد و حوادث از پای نمی افتم».(1)

\*\*\*\*

«به خدا سوگند من با فریب کاری غافلگیر نمی شوم و با سخت گیری ناتوان نمی شوم».(2)

\*\*\*\*

«زندهار زندهار از دشمن پس از پیمان صلح، زیرا گاهی دشمن نزدیک می شود تا غافلگیر کند. پس دور اندیش باش و خوشبینی خود را متهم کن».(3)

\*\*\*\*

«چشم دشمن برای حمله به شما خواب ندارد ولی شما در غفلت به سر می برید».(4)

#### \*\*\*\* رصد مکاتبات دشمن

«مقل ریاحی در جلسه ای که پیش از جنگ صفین و با حضور امام علی(علیه السلام) برقرار شده بود، دو نفر از افراد حاضر را مشکوک خوانده و گفت: این دو نفر به عنوان خیرخواهی به سوی شما نیامده اند، بلکه قصد فریفتن شما را دارند. آنان از دشمنان تو هستند. یکی دیگر از یاران امام(علیه السلام) [نیز در تأیید این ادعا] گفت: که حنظله با معاویه مکاتبه دارد. بگذارید او را بازداشت کنیم...».[1]

«در جریان دیگری، امام(علیه السلام) [پس از آگاهی از احتمال جاسوسی یکی از سرداران] فوراً بزرگان ربيعة را احضار کردند و به آنان فرمودند: شما ای قبیله ی ربيعة، یاران و لیبیک گویان

ص: 1342

1- . نهج البلاغه، خطبه 191

2- . نهج البلاغه، خطبه 200

3- . نهج البلاغه، نامه 53

4- . نهج البلاغه، خطبه 34

ندای من هستید. به من گزارش رسیده که یکی از یاران شما با معاویه نامه نگاری داشته است...» [2] (1)

#### \*\*\*\* رعایت اصول امنیتی در مکاتبات

«پس در حال نویسندگان بنگر و بهترین ایشان را به کارهایت بگمار و نامه هایت که در آن ها تدبیرها و رازهایت را بیان می کنی به کسی که در همه ی خواهی پسندیده از نویسندگان دیگر جامع تر باشد واگذار کن کسی را که مقام و بزرگی سرکش نسازد» (2)

#### \*\*\*\* مأموریت ها و عملیات های اطلاعاتی

#### \*\*\*\* شناسایی جاسوس دشمن

«پیامبر(صلی الله علیه و آله)، علی(علیه السلام) را [به عنوان فرمانده] با صد تن به سوی طایفه ای در فدک فرستاد؛ زیرا به ایشان خبر رسیده بود که گروهی از ایشان قصد کمک کردن به یهود خیبر را دارند. علی(علیه السلام) شب حرکت می کرد و روز در استتار بود تا به «همیج» رسید. در آنجا جاسوسی را دید.

فرمود: تو کیستی؟ آیا از تجمع بنی سعد خبر داری؟ او گفت من هیچ خبری ندارم. او را در فشار گذاردند. اقرار کرد که جاسوس آن ها است و او را به خیبر فرستاده اند تا از آنان درخواست کمک کند...» (3)

سؤالی که در این روایت به ذهن می رسد، آن است که آن حضرت چگونه توانسته اند از ظاهر یک نفر پی ببرند که او جاسوس است و این خود از رموز این روایت و قابلیت و نبوغ خاص ایشان در این زمینه حکایت می کند.

ص: 1343

- 
- 1- . وقعه صفین، ص 96؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 3، ص 175 [1]؛ تاریخ طبری، ج 3، جزء 6، ص 19 - 18؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 5، ص 226 - 225 [2]
  - 2- . نهج البلاغه، نامه 53
  - 3- . معجم البلدان، ج 2، ص 562

زنی به نام ساره دو سال پس از جنگ بدر به مدینه آمد. وقتی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از وی پرسید: آیا اسلام آورده ای؟ گفت: نه. فرمود: برای چه به اینجا آمده ای؟ گفت: قریش اصل و نسب من می باشند، گروهی از آنان کشته و گروهی به مدینه مهاجرت نموده اند، و پس از جنگ «بدر» کار من رونق خود را از دست داد؛ و من از روی احتیاج به اینجا آمده ام.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) فوراً دستور داد: پوشاک و خوراک لازم در اختیار او بگذارند. با اینکه او مشمول محبت های پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) بود، ولی با گرفتن مبلغ ده دینار از «حاطب بن ابی بلتعنه» جاسوسی بر ضد اسلام را به عهده گرفت، و حاضر شد نامه وی را که حاکی از آمادگی مسلمانان برای فتح مکه بود به قریش برساند.

پیامبر(صلی الله علیه و آله) سه تن از سربازان رشید خود «علی(علیه السلام)، زبیر و مقداد» را خواست و به آن ها مأموریت داد که راه مکه را در پیش گرفته و این زن را هر کجا دیدند، دستگیر کرده و نامه را از وی بگیرند.

آنان در نقطه ای به نام «خلیقه» زن را دستگیر کرده و بارها لوازم او را دقیقاً و ارسای کردند، ولی چیزی از او نیافتند. از طرفی زن جاسوس، بردن نامه از طرف «حاطب» را شدیداً تکذیب می کرد.

علی(علیه السلام) فرمود: به خدا قسم، پیامبر(صلی الله علیه و آله) هرگز خلاف نمی گوید. باید نامه را بدهی، و الا به هر قیمتی باشد نامه را از تو می گیریم. در این لحظه «ساره» احساس خطر کرد و دریافت امام علی(علیه السلام) تا فرمان پیامبر را انجام ندهد، دست بر نمی دارد.

لذا او خطاب به فرستادگان پیامبر(صلی الله علیه و آله) گفت که: مقداری فاصله بگیرید. سپس نامه کوچکی را از لابلاهای تاب موهای خود بیرون آورد و به حضرت علی(علیه السلام) داد و توطئه جاسوسی طرفداران قریش ناکام ماند(1)؛ و بدین ترتیب با دقت نظر و قاطعیت امام(علیه السلام) در یک مأموریت اطلاعاتی سرنوشت ساز که عدم اجرای صحیح آن می توانست فاجعه آفرین باشد، با هوشیاری آن حضرت، نقشه ی دشمن نقش بر آب و خنثی می گردد.

ص: 1344

امام علی (علیه السلام)، در یک عملیات دشوار نظامی، تأثیر رعایت مسائل اطلاعاتی و امنیتی را در سرنوشت یک نبرد به همگان می آموزند.

«ماجرا از این جا آغاز شد که طبق نقل شیخ مفید، در سال هشتم هجرت مرد عربی نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و عرض کرد: آمده ام تا تو را نصیحتی کنم. حضرت پرسید: نصیحت چیست؟ عرض کرد: گروهی از اعراب در وادی "رمل" اجتماع کرده و می خواهند به شما در مدینه شیبیخون بزنند. سپس خصوصیات آن ها را برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیان داشت. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دستور داد که مردم را به مسجد دعوت کنند.

پس از اجتماع مردم، آنگاه حضرت بر منبر رفت و آنچه را مرد عرب گزارش داده بود، به اطلاع رساند و فرمود: چه کسی از شما آمادگی دارد تا برای دفع شر این گروه حرکت کند؟ جماعتی برخاستند و گفتند: ما به جنگ ایشان می رویم، فرماندهی برای ما تعیین فرما تا تحت فرماندهی او حرکت کنیم.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از روی قرعه، هشتاد نفرشان را انتخاب کرد و سپس ابوبکر را به فرماندهی آن ها برگزید. ابوبکر حرکت کرد و نزدیک اعراب مزبور که در وسط دره ای جای داشتند و اطراف آن ها را سنگ و درخت زیادی احاطه کرده بود، رسید.

چون به قصد حمله به آن ها از دره سرازیر شدند، اعراب مزبور از اطراف دره به آن ها حمله کردند و چند تن از مسلمانان را به قتل رسانده، ابوبکر را فراری دادند. ابوبکر و همراهانش به مدینه بازگشتند.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بار دیگر عمر بن خطاب را بدان سو فرستاد. اعراب شورشی این مرتبه در پشت درخت ها و سنگ ها کمین کرده بودند و چون عمر بن خطاب با لشکریان از دره سرازیر شدند، ناگهان از کمینگاه ها بیرون آمده او را نیز فراری دادند.

با ورود عمر بن خطاب و همراهان به مدینه، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سخت ناراحت شد. عمرو عاص گفت: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مرا به این جنگ بفرست؛ زیرا جنگ خدعه و نیرنگ است. شاید من بتوانم با خدعه و نیرنگ آن ها را سرکوب کنم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را با جمعی

فرستاد؛ اما عمروعاص نیز در برابر حمله آن‌ها نتوانست مقاومت کند و با از دست دادن چند تن از سربازان اسلام فرار کرد.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) که اوضاع را چنان دید، چند روزی صبر کرد، سپس علی (علیه السلام) را طلبید و پرچم جنگ را برای او بست و در حق او دعا کرده او را به سوی دشمن فرستاد و ابوبکر و عمر بن خطاب و عمرو بن عاص را نیز همراه او روانه ساخت تا روش‌های رزمی حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را از نزدیک بنگرند. امام علی (علیه السلام)، با لشکر حرکت کرده و راه عراق را در پیش گرفت و از راه سختی آن‌ها را عبور داد و برای آنکه دشمن را غافلگیر کند، شب‌ها راه می‌پیمود و روزها پنهان می‌شد تا وقتی که خود را به دهانه‌ی آن دره که دشمن در آن منزل گرفته بود، رسانید.

و چون بدان جا رسید، به همراهان خود دستور داد دهان اسبان را ببندند و آن‌ها را در جایی متوقف کرد و خود در سویی دیگر قرار گرفت. عمروعاص که چنان دید، به خیال خود دانست که با این تدبیر شکست حتمی است - درصدد کارشکنی برآمده - به ابوبکر گفت: من به این بیابان‌ها از علی آشناترم، در اینجا درندگانی چون گرگ و کفتار وجود دارد که خطرشان برای سربازان ما بدتر از دشمن است.

به نزد علی برو و از او اجازه بگیر تا به بالای دره برویم. ابوبکر پیش حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آمد و سخن عمروعاص را به وی گفت؛ ولی امام علی (علیه السلام) هیچ پاسخی نداد. ابوبکر بازگشت و به آن‌ها گفت: علی به من پاسخی نداد. عمروعاص این بار عمر را فرستاد و به او گفت: تو قدرت بیشتری در سخن داری؛ ولی عمر نیز وقتی سخن عمروعاص را برای علی (علیه السلام) اظهار کرد، با سکوت آن حضرت مواجه شد.

عمروعاص که وضعیت را این‌گونه دید، به سربازان اظهار کرد: ما نمی‌توانیم خود را به هلاکت اندازیم، بیایید تا به بالای دره برویم؛ ولی با مخالفت شدید سربازان مواجه شده‌ام همگی گفتند: ما دست از اطاعت و فرمان برداری فرمانده خود بر نمی‌داریم.

بدین ترتیب، در همان جایی که علی (علیه السلام) دستور داده بود، ماندند و چون نزدیکی‌های سپیده‌ی صبح شد، علی (علیه السلام) دستور حمله داد! و لشکریان از هر سو به دشمن حمله کردند.

اعراب بنی سلیم تا خواستند به خود آیند و آماده جنگ شوند، شکست خورده و مسلمانان بر آن ها پیروز شدند.

خبر این فتح و پیروزی چشمگیر را خداوند طی نزول آیاتی مبنی بر رشادت و سلحشوری سپاه اسلام بر پیامبر خود مژده داد. و آیاتی از سوره «العادیات» در شأن علی (علیه السلام) و لشکریان او نازل گردید.

«وقتی سپاه پیروز امام علی (علیه السلام) به مدینه بازگشتند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با دیگر مسلمانان به استقبال علی (علیه السلام) آمدند. چون چشم علی (علیه السلام) به پیامبر (صلی الله علیه و آله) افتاد، به احترام آن حضرت از اسب پیاده شد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: سوار شو که خدا و رسول او از تو خشنودند. علی (علیه السلام) از خوشحالی گریان شد.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: ای علی، اگر نمی ترسیدم که گروه هایی از امت من درباره ی تو همان سخنی را بگویند که نصاری درباره ی حضرت عیسی بن مریم گفتند، امروز درباره ی تو سخنی می گفتم که بر هیچ دسته ای از مردم عبور نکنی جز آنکه خاک زیر پایت را (به منظور تبرک) بردارند» (1).

#### \*\*\*\* اصول و قواعد ضد کمین

«پس، هرگاه از مرزهای سرزمین خود بیرون رفتی و به دشمنت نزدیک شدی، بی درنگ طلایه داران را به هر سو و به پاره ای از دره ها و درخت زارها و کمینگاه ها و به هر گوشه ای روانه ساز تا مبادا دشمن تان در کمین شما باشد و ناگهان بر شما بتازد» (2).

#### \*\*\*\* متلاشی کردن کمین دشمن

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در بیان خاطره ای نقل می فرمایند:

«در جنگ با یهودیان بنی النضیر در هنگام برپایی خیمه پیامبر (صلی الله علیه و آله) تیری به خیمه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسید، فوراً اطراف را بازرسی کردم، یک یهودی تیرانداز را با 9 نفر دیدم که با

ص: 1347

1- . زندگانی امیرالمؤمنین علیه السلام، سید هاشم رسولی محلاتی، ص 124

2- . تحف العقول : 191



شمشیرهای کشیده، مخفیانه به سوی ما می آمدند، آن ها را دور زدیم و با شتاب خود را به تیرانداز رسانده او را کشتیم، با این حمله سریع و غافلگیر کننده بقیه افراد گریختند» (1).

#### \*\*\*\* جنگ روانی

#### \*\*\*\* نقش و جایگاه جنگ روانی

«همانا جنگ، نیرنگ است» (2).

\*\*\*\*\*

«در نبرد، بر نیرنگ و حيله ات (جنگ روانی) بیشتر اعتماد کن تا بر توان [نظامی] و نیرویت» (3).

\*\*\*\*\*

«من با کسی [در جنگ] رو در رو نشدم، جز آن که به خودم گُشتن او را تلقین می کردم» (4).

#### \*\*\*\* مدیریت جنگ روانی

زمانی که یک سپاه از نظر روانی شکسته شود، دیگر امکانات و دیگر امتیازات برای آن کاساز نبوده و نمی توانند این خلأ را پر نمایند و شکست چنین سپاهی حتمی است. این نوع جنگ نرم، پیچیده و اثرگذار را جنگ روانی می نامند؛ به عنوان نمونه های بارز و موفق جنگ روانی، می توان از پیروزی در جنگ احزاب و فتح قلعه ی خیبر نام برد؛ به نحوی که می بینیم آن زمان که قدرتمندترین پهلوانان نامی این سپاهیان در نبرد تن به تن با امیرمؤمنان علی (علیه السلام) کشته می شوند، با مستولی شدن رعب و وحشت در بین سپاهیان متخاصم، به ناگهان آنان از نظر روانی درهم شکسته و همین امر باعث می شود آن ها قبل از شروع جنگ و با کمترین هزینه و به آسانی شکست را پذیرفته و به آن تن دهند.

ص: 1348

- 
- 1- . ارشاد، شیخ مفید، ص 44؛ تاریخ طبری، ج 3، ص 38
  - 2- . کافی، ج 7، ص 460، ح 1؛ تهذیب الاحکام، ج 6، ص 163، ح 299
  - 3- . دانشنامه امیرالمؤمنین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ری شهری، ج 4، ص 320 ح 1783
  - 4- . دانشنامه امیرالمؤمنین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ری شهری، ج 4، ص 316 ح 1774

لذا در اهمیت نبرد های سرنوشت ساز امام علی (علیه السلام)، در این جنگ ها درمی یابیم که آن حضرت با وارد آوردن ضربه ی روحی و پیروزی در جنگ روانی، از چه خونریزی ها و آسیب های مادی و معنوی بی شماری در این جنگ ها پیشگیری کرده اند و این ارزش عمل آن حضرت را صدچندان می کند.

#### \*\*\*\* جنگ روانی در نبرد سرنوشت ساز!

جنگ احزاب، نبردی است عجیب و البته با نتیجه ای عجیب تر؛ چراکه این جنگ از حیث اهمیت و عظمت و تلاش دشمنان در به کارگیری حداکثر امکانات، تجهیزات، نفرات و تنوع دشمنان و اتحاد کم نظیر آنان در برابر مسلمانان، مهم ترین و بزرگ ترین رویارویی مسلمانان و دشمنان اسلام به شمار می آید؛ جنگی که نتیجه ی آن بی شک تعیین کننده ی سرنوشت اسلام و مسلمین بود و در صورت شکست مسلمانان، برای همیشه هرگز نام و اثری از اسلام باقی نمی ماند و همچنین شکست در این جنگ برای دشمن نیز چنین عواقبی در بر داشت و اثر خرد کننده ای بر آنان نهاد؛ چنانکه دشمنان اسلام پس شکست در احزاب، دیگر در هیچ جنگی نتوانستند در برابر مسلمان قرار گیرند و قدرت آنان در برابر مسلمانان رو به افول نهاد.

ذکر مختصات و ابعاد تاریخی منحصربه فرد جنگ احزاب در این قسمت، از آن جهت است که بیان کنیم که این نبرد بدون رویایی نظامی دو سپاه و تنها با یک نبرد تن به تن، به نفع مسلمانان به پایان رسید و پیروزی برای مسلمانان حاصل شد. به گواه تاریخ، این پیروزی تنها به سبب ایثار و شجاعت بی مانند امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در رویارویی با عمرو بن عبدود و شکست او به دست آن حضرت به دست آمد.

اکنون شاید سؤال شود در جنگی که به گواه تاریخ، دشمن بیشترین نفرات و تجهیزات را تدارک دیده و از نظر قدرت نظامی بی تردید دست بالا را در اختیار داشته و برتری قابل توجهی دارد، چگونه به ناگاه ورق جنگ بر علیه آنان برگشته و آنان با خفت و زبونی بدون حتی کمترین درگیری از میدان فرار می کنند؟ تنها پاسخ این سوال، یک عبارت است: جنگ روانی.

خود حضرت در این خصوص می فرماید:

«مشرکان به خاطر سابقه شجاعت و جنگ آوری که از من به یاد داشتند و اکنون نیز با به هلاکت رسیدن عمرو بن عبدود که عرب، همتایی برای او نمی شناخت چاره ای ندیدند جز آنکه شکست را بپذیرند و با خواری و سرافکنندگی بازگردند»<sup>(1)</sup>.

شکست عمر بن عبدود به عنوان فرماندهی که اعراب توان رزمی او را برابر با هزار نفر می دانستند و جثه ی خارق العاده و حتی نوع زره و کلاه خود او که از سنگی تراشیده شده بوده است، همگی از او اسطوره ای مخوف و شکست ناپذیر ساخته بود؛ که کفار وجود او را عامل تمام کننده ی جنگ به نفع خود می دانستند و به عبارت دیگر، کفار تجسم همه ی توان و امکانات خود را در او می دیدند؛ و لذا با این اوصاف درمی یابیم که عمر بن عبدود، برای کفار چیزی فراتر از یک جنگجو و یا حتی یک فرمانده بوده است.

به همین سبب است که می بینیم هنگام رویایی امام علی (علیه السلام) و عمرو بن عبدود، پیامبر (صلی الله علیه و آله) در کلامی تاریخی می فرماید: «الان تمام کفر و تمام ایمان مقابل یکدیگر قرار گرفته اند» و یا پس از آن ضربه ی تاریخی امام بر عمرو، فرمودند: «ضربه ی علی در روز جنگ خندق، افضل است از عبادت جنیان وانسان ها تا روز قیامت».

لذا در اثر شکست عمرو بن عبدود، سپاه کفار از لحاظ روانی درهم شکست و اثر این شکست تا به آنجا بود که آنان با وجود این همه نفرت و تسلیحات، در خود یارای مقابله و رویارویی ندیده و با فرار خود به واقع شکست را پذیرفتند.

#### \*\*\*\* آسیب های روانی در جنگ ها

در کنار بعد مادی و خسارات جسمی و ملموس جنگ ها، عوارض و آسیب روانی ناشی از جنگ ها، به حدی از نگاه امیر مؤمنان علی (علیه السلام) شناخته شده و دارای جایگاه و اهمیت خاص خود است که انسان را متحیر می کند که چگونه در آن زمان حضرت حتی برای آسیب روانی

ص: 1350

---

1- . خصال، ص 417؛ بحار الانوار، ج 20، ص 243 و ج 38، ص 171؛ اختصاص، ص 160

ناشی از جنگ، غرامت تعیین و پرداخت می کنند؛ در عصری که با دوران جاهلیت و عطش خونریزی آن دوره فاصله ی چندانی ندارد.

این مطلبی شگفت است که حتی اکنون و در قرن حاضر نیز سازمان های بین المللی و دادگاه های بررسی جنایات جنگی، سرفصل مستقلى برای رسیدگی به آسیب های روانی ناشی از جنگ ها ندارند؛ لذا قضاوت و ارزش گذاری این شیوه ی عملکردی آن حضرت را بر عهده ی مخاطب می گذاریم.

«پس از فتح مکه پیامبر(صلی الله علیه و آله)، عده ای از جنگجویان، از جمله خالد بن ولید را برای تبلیغ اسلام به اطراف مکه فرستادند؛ ولی خالد به منظور انتقام جویی و تسویه حساب شخصی خود از یک تیره ی عرب که در جاهلیت خونی از کسان و خویشان او ریخته بودند، دست به کشتار عده ای زد، گروهی را اسیر کرد و اموالشان را به یغما برد.

پیامبر(صلی الله علیه و آله)، پس از اطلاع از این عمل او، بسیار ناراحت شدند. پیامبر(صلی الله علیه و آله)، حضرت علی(علیه السلام) را مأمور دلجویی از قبیله ی مذکور کردند. حضرت علی(علیه السلام) نیز پس از وارد شدن به آن قبیله، خسارات مالی آن ها را جبران نمودند و هنگامی که گفتند چند ظرف غذای سگ و زانوبند شتر هم در این حادثه مفقود شده است، حضرت حتی آن ها را هم جبران کردند؛ و همچنین آن حضرت [در اقدامی بی سابقه] برای جبران ترس و وحشتی که بر زنان و کودکان عارض شده بود، وجهی به آن ها پرداختند»<sup>(1)</sup>.

#### \*\*\*\* بهره گیری از تکنیک های روانی

امام علی(علیه السلام)، در کلام زیر با دستوری که به نفرات خویش می دهند، درواقع با نحوه ی آرایش نظامی نیروهای خویش، قصد تأثیرگذاری بر نظام فکری دشمن را دارند تا بتوانند بدین وسیله، تفکر خود را به دشمن القا کنند تا دشمن با این شیوه، از لحاظ روانی آن چیزی را دریابد و تصور کند که حضرت خواهان آن هستند؛ لذا می بینیم امام(علیه السلام) به روشنی حتی تصویری را که دشمن باید داشته باشد نیز بیان می کنند.

ص: 1351

«چون به دشمن رسیدی میان سربازان قرار بگیر. آنگاه نه به دشمن نزدیک باش، همچون کسی که قصد حمله دارد و نه دور باش چونان کسی که از جنگ می ترسد [بدین شیوه دشمن را در تردید و دودلی نگه دار] و منتظر باش تا فرمانم به تو برسد».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

ایجاد ترس و دلهره در نیروی متخاصم، از دیگر تکنیک های روانی است که دشمن را از لحاظ روانی متزلزل و ناتوان کرده و طبعاً انعکاس این ناتوانی، در ضعف عملکردی خود را نشان می دهد.

در روایت زیر، به عنوان نمونه می بینیم که حضرت در رویارویی با دشمن با یادآوری این مطلب که کسی تاکنون یاری ایستادگی در برابر شمشیر ایشان را نداشته و دعوت ایشان به مبارزه، یعنی استقبال از مرگ، دشمن خویش را -چنانکه بیان شد- قبل از میدان نبرد، ابتدا از لحاظ روانی شکست می دهند.

البته با توجه به اینکه آن حضرت نیازی به استفاده از حربه ی روانی نداشته اند و دشمنان ایشان بدون جنگ روانی نیز همواره مغلوب ایشان بوده اند و این امر بنا به گواهی تاریخ امری محرز است، به نظر می رسد آن حضرت چنانکه در متن اکثر روایات نیز به چشم می خورد، بنا به صلاحدید طرف مقابل و احتمال آنکه او را بدین طریق از مقاتله منصرف نموده و جان او را حفظ نمایند، از این تکنیک های روانی بهره می جسته اند.

علی (علیه السلام) پس از نبردی [از لشکر دشمن] دور شد و به سوی یارانش می رفت که فریادکننده ای از پشت سر او فریاد زد. حضرت برگشت و عبد الله بن خلف خزاعی را -که میزبان عایشه در بصره بود- دید. چون علی (علیه السلام) او را دید، شناخت و او را ندا داد که: «ای پسر خلف! چه می خواهی؟». گفت: آیا می خواهی بجنگی؟

علی (علیه السلام) فرمود: «از آن بدم نمی آید؛ ولی وای بر تو، ای پسر خلف! در مرگ، چه آسودگی ای می جویی، با آن که [قدرت شمشیر] مرا می شناسی؟».

ص: 1352

عبد الله بن خلف گفت: خودستایی را واگذار - ای پسر ابوطالب - و نزد من بیا تا ببینی کدام یک از ما هم‌آوردش را خواهد کُشت. آن گاه شعری سرود و علی (علیه السلام) با شعر، او را پاسخ داد و برای پیکار، رو در رو شدند.

عبد الله بن خلف، ضربه ای ناگهانی فرود آورد که علی (علیه السلام) آن را با سپرش دفع کرد. آن گاه علی (علیه السلام) از او کنار کشید و ضربتی بر او فرود آورد که بر دست راستش اصابت نمود و سپس ضربتی دیگر فرود آورد و او را هلاک گردانید. (1)

#### \*\*\*\* ترفند های روانی

«عدی بن حاتم می گوید در هنگامه رویارویی نیروها در صفین، علی (علیه السلام) با صدایی رسا، آن گونه که یارانش می شنیدند، فرمود: «به خدا سوگند، معاویه و یارانش را خواهم کشت». آن گاه در آخر سخن، صدایش را آهسته کرد و گفت: «إن شاء الله!».

من نزدیک ایشان بودم و گفتم: ای امیر مؤمنان! به درستی که سوگند یاد کردی بر آنچه انجام می دهی. آن گاه «ان شاء الله» (اگر خدا بخواهد) گفتی. مقصودت از این، چه بود؟

فرمود: «جنگ، نیرنگ است و من نزد مؤمنان، دروغگو نیستم. [اما] خواستم تا یارانم را علیه دشمن به شوق آورم تا سُستی نکنند و [به نبرد] با آنان، رغبت پیدا کنند. پس در آینده، داناترین آنان، از این سخن سود برد. إن شاء الله!». (2)

#### \*\*\*\* آموزه های روانی

آموزه های روانی امام علی (علیه السلام) به سربازان به هنگام قرار گرفتن در میدان جنگ

[در مواجهه با دشمن] صداها را در سینه نگاه دارید تا سستی و ترس را از شما بزدايد [1]؛ پاهایت را بر زمین میخکوب کن. نگاهت به آخر لشکر دشمن باشد (که تا آنجا پیشروی

ص: 1353

1- . الفتوح، 478:2؛ المناقب، 188؛ كشف اليقين، 189:191؛ كشف الغمّة، 242:1

2- . الكافي: 1:460:7؛ تهذيب الأحكام: 6:163:299؛ تفسير القمي: 2:60؛ دانشنامه اميرالمؤمنين عليه السلام بر پایه قرآن، حديث و تاريخ، ري شهري، ج 4 ص 320 ح 1782 و 1784

کنی) و از فراوانی نفرات دشمن چشمت را بپوش [2]؛ لباس روئین خود را آرامش و خونسردی قرار دهید... و با حالت خشم به دشمن بنگرید [3]. (1)

#### \*\*\*\* جنگ روانی در فتح قلعه خیبر

در جنگ خیبر نیز ابتدا کشته شدن مرحب، پهلوان یهود به دست امام علی (علیه السلام) باعث فرار کردن یهودیان به دژ خیبر شد و پس از آن نیز امام (علیه السلام) با کندن در خیبر باعث درهم شکستن روحیه و مقاومت آنان شدند.

«چون امیر مؤمنان (علیه السلام)، مرحب را کشت، همراهانش فرار کردند و در دژ را به روی امام علی (علیه السلام) بستند. امیر مؤمنان (علیه السلام) به سوی آن آمد و با آن کلنجار رفت تا آن را گشود. افراد فراوانی در کنار خندق مانده و از آن، عبور نکرده بودند که امیر مؤمنان، در دژ را از جا کند و بر خندق نهاد و آن را پلی ساخت تا مسلمانان از آن گذشتند و بر دژ، مسلط شدند و به غنیمت‌ها دست یافتند». (2)

#### \*\*\*\* پر کردن خلأ روانی

«روزی در جنگ صفین سپاه امام علی (علیه السلام) و سپاهیان شام، هر دو طرف لشکر آماده قتال شدند و میمنه و میسره و

قلب و جناح دو لشکر آراسته و عَلمها از طرفین بر پا شد. ناگهان سواری از سمت میمنه (راست) لشکر امیر (علیه السلام) اسب خود را تاخت و به خدمت حضرت وارد شد و عرض کرد یا امیرالمؤمنین در سمت راست لشکر خلل است و محکم نیست. حضرت فرمودند: به جای خود برگرد خدا تو را رحمت کند.

آن مرد برگشت و مرد دیگری آمد همان مطلب را عرض کرد و به همان جواب از حضرت سرفراز گردید. پس مرد دیگری آمد و تند می‌دوید و چون خدمت آن سرور رسید، همان جمله را گفت حضرت فرمودند: در این جا باش تا من امر میمنه لشکر خود را درست کنم.

حضرت فرمودند: مالک اشتر را حاضر کنید، مالک حاضر شد و گفت: لیبیک یا امیرالمؤمنین. حضرت فرمودند: میمنه و میسره لشکر معاویه که در مقابل میمنه لشکر ما

ص: 1354

1- نهج البلاغه، نامه 16 [1]؛ نهج البلاغه، خطبه 11 [2]؛ نهج البلاغه، خطبه 64 [3]

2- دانشنامه امیرالمؤمنین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ - محمد محمدی ری شهری، ج 1، ص 365

است می بینی؟ مالک عرض کرد بلی. فرمودند: صاحب پرده و عَلم آشکار را می بینی که جامه سرخ رنگ پوشیده است؟ عرض کرد بلی.

حضرت فرمودند: برو صف های ایشان را بر هم بشکاف و سر او را بیاور. مالک عرض کرد «سمعا و طاعة یا امیر المؤمنین». مالک شمشیر خود را کشید و اسب خود را حرکت داد و به میسره لشکر شام حمله کرد و خود را به آن مرد رسانید و با یک ضربت شمشیر سر او را از بدنش جدا کرد و سر او را برداشت و در پیش روی امیر (علیه السلام) بر خاک انداخت.

پس حضرت التفات کردند و فرمودند: اهل میمنه لشکر ما به عَلم زیبا و زیورهای این مرد نگاه می کردند و دل ایشان از زُعب و ترس پر می شد از این جهت در لشکر خود خلل و سستی می دیدند.

پس حضرت به آن مرد که پیغام سستی لشکر را آورده بود فرمودند: که تو را به خدا قسم می دهم آیا چنین نبود؟ عرض کرد بلی... پس به آن مرد فرمودند: به جای خود برگرد». (1)

### **\*\*\* نیروهای اطلاعاتی درون مرزی، پلیس مخفی (عین)**

انگیزه ی امام علی (علیه السلام) از تشکیل پلیس مخفی تحت عنوان «عین» در داخل مرزها، برخلاف بسیاری از حکام، با هدف استیلا و تسلط بیشتر بر مردم و سرکوب خواسته های آنان و خفه نمودن صدای مخالفان نیست؛ بلکه می بینیم امام علی (علیه السلام) به عنوان رهبری که دغدغه ی رفاه و آسایش مردم را دارند، پلیس مخفی را در راستای ادای حقوق مردم و نظارت بر عملکرد دستگاه های اجرایی خویش بنا می نهند.

ایشان قصد دارند بدین وسیله، حسن رفتار مسئولین حکومتی خویش را تحت نظر داشته باشند و چنانچه ظلمی از ایشان بر مردم روا داشته شود، از دید ایشان پنهان و نادیده نماند و ایشان بتوانند از این طریق به حقوق پایمال شده ی مردم رسیدگی کرده و حقوق از دست رفته ی آنان را بازگردانند؛ لذا در ادامه، به بیان نمونه هایی تاریخی در تأیید و اثبات این ادعا اشاره می شود.

\*\*\*\*\*

ص: 1355



امیر مؤمنان (علیه السلام)، پس از دریافت و بررسی گزارش های نیروهای اطلاعاتی خویش مبنی بر تخلفات کارگزاران و حکام، ایشان کارگزاران متهم را نسبت به تخلف ها و قانون شکنی هایشان آگاه نموده و در موارد اتهامی مورد بازخواست قرار می دهند. در تأیید این مطلب، به عباراتی همچون «به من خبر رسیده» و یا «به من گزارش داده اند» در سخنان حضرت دقت فرمایید.

«همانا بدرفتاری تو را با قبیلہ ی بنی تمیم و خشونت تو را نسبت به آن ها به من گزارش دادند...» [1]

«گزارشی از تو به من رسیده که اگر چنان کرده باشی، خدای خود را به خشم آورده ای و امام خویش را نافرمانی کرده ای. به من خبر رسیده که تو غنیمت مسلمانان را که نیزه ها و اسب هایشان گردد آورده، به اعرابی که خویشاوندان تو بوده و تو را برگزیدند، می بخشی.» [2]

«... به من خبر رسیده که کشت زمین ها را برداشته و آنچه را که می توانسته ای برگرفته ای...» [3] (1)

#### \*\*\*\* تشکیلات پلیس مخفی

در اشاره به سازمان و تشکیلات اطلاعاتی در حکومت علوی، باید بر اساس اسناد و مدارک تاریخی موجود گفت که وجود تعدد نیروها در این حوزه و حجم بالای گزارشات رسیده و لزوم جمع آوری، تحلیل و بررسی همه ی این گزارشات دریافتی از این پهنه ی وسیع جغرافیایی، همگی حکایت از آن دارد که فعالیتی در این سطح و با این حجم بالا، بر عهده ی یک مرکز و تشکیلاتی قوی بوده که به صورت شبکه ای منسجم و محرمانه در حکومت حضرت فعالیت داشته است.

«اما علی (علیه السلام) مأموران اطلاعاتی به نام «عین» (پلیس مخفی) به نقاط مختلف کشور اعزام داشت تا گزارش احوال هر استان و وضع مردم و مأموران دولت را مرتباً گزارش دهند.» (2)

ص: 1356

1- نهج البلاغه، نامه 118 [1]؛ نهج البلاغه، دشتی، نامه 43 [2]؛ نهج البلاغه، نامه 40 [3]

2- نظرات سیاسی در نهج البلاغه، محمدحسین مشایخ فریدنی، بنیاد نهج البلاغه، ص 49

#### \*\*\*\* وظایف پلیس مخفی

امیر مؤمنان (علیه السلام)، با تأکید بر نقش محوری نیروهای اطلاعاتی در سلامت عملکرد دستگاه‌ها، به صراحت حکام خویش را نسبت به انتخاب و به کارگیری این نیروها ملزم و موظف می‌دانند.

«ای مالک! رفتار کارگزارانت را بررسی کن؛ و جاسوسانی راست گو و وفایبش بر آنان بگمار که مراقبت و بازرسی پنهان تراز کار آنان، سبب امانت داری و مهربانی ایشان با مردم خواهد بود.» (1)

\*\*\*\*\*

«با گروهی از کسان خویش بیرون رو تا به منطقه‌ی سواد عراق برسی و در میان دجله و عزیب، در مورد کارمندان و کارگزاران من [از مردم] پرسش و جست‌وجو کن و در سیره و روش آنان نظاره کن... و از آنچه انجام دادی، با کمال صداقت مرا آگاه ساز.» (2)

\*\*\*\*\*

«امام (علیه السلام)، به والیان خود نیز امر کرده بود مأموران خفیه استخدام کنند تا آنان را از جزئیات رویدادها آگاه سازند.» (3)

#### \*\*\*\* بررسی صحت گزارش‌ها

امام علی (علیه السلام)، با قرار دادن یک اصل در بررسی صحت و پذیرش گزارشات، تأیید و اتفاق نظر همه‌ی نیروهای خبری بر آن گزارش را طریقه‌ی پذیرش یک گزارش رسیده از جانب یک نیروی اطلاعاتی می‌دانند.

«ای مالک! اعوان و انصار خویش را سخت زیر نظر بگیر. اگر یکی از آن‌ها دست به خیانت زد و مأموران مخفی تو متفقاً چنین گزارشی دادند... او را زیر تازیانه‌ی کیفر بگیر و به مقدار خیانتی که نموده او را کیفر بنما.» (4)

ص: 1357

---

1- . نهج البلاغه، نامه 53

2- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 120

3- . نظرات سیاسی در نهج البلاغه، محمدحسین مشایخ فریدنی، بنیاد نهج البلاغه، ص 49

4- . نهج البلاغه، نامه 53

#### \*\*\*\* اصول حفاظتی در گزارش ها

ابوالأسود، در گزارشی، خیانت یکی از کارگزاران را برای امام علی (علیه السلام) نوشت و امام (علیه السلام) نیز در پاسخ این گزارش، با تحسین حسن عملکرد او، رعایت امور حفاظتی را نیز در خلال نامه به او متذکر شده و یادآور می شوند؛ چراکه او فردی عالم بود و از نیروهای خبری آن حضرت نبود؛ لذا به دلیل عدم آشنایی او با این اصول، حضرت چنین تذکری به او می دهند.

«اما بعد، بر حسن سیرت و صدق دیانت تو وقوف یافتم؛ از تو و امثال تو توقع دارم همیشه ناصح امام و امت باشید، آنچه [از انتقادات] گفته بودی برای پسر عم خود، عبدالله بن عباس، نوشتم اما از تو هیچ ذکر [نام] نکردم تو هم او را مطلع مگردان تا بدانم او در جواب چه می نویسد» (1).

#### \*\*\*\* کارآزمودگی نیروهای امنیتی

روایت دستگیری و به دام افتادن یک جاسوس دشمن توسط نیروهای امنیتی امام علی (علیه السلام)

«یکی از فرمانداران امام علی (علیه السلام) به نام مصقله بن هیبره، به سوی شام گریخت و از نزدیکان و مقربان معاویه شد. آنگاه تلاش کرد تا برادرش نعیم بن هیبره را که در کوفه بود، تشویق به فرار کند.

لذا مردی از نصرانی های قبیله ی تغلب را انتخاب کرد و به داخل مرزهای عراق و کوفه نفوذ داد تا به بهانه ی نامه رسانی، از اوضاع کوفه اطلاعات به دست آورد. این جاسوس توسط نیروهای [اطلاعاتی] امام علی (علیه السلام) دستگیر می شود و پس از اعتراف، امام (علیه السلام) دستور مجازات او را می دهند» (2).

آنچه از روایت بالا می توانیم درمی یابیم، آن است که نیروهای امنیتی امام (علیه السلام) تا چه حد ورزیده و کارکشته بوده اند؛ چراکه باید به این نکات توجه نمود که با امکانات محدود آن زمان و همچنین وسعت مرزها و وسعت قلمرو و از طرف دیگر یکی بودن زبان فرد نفوذی با

ص: 1358

1- تاریخ طبری 6:85؛ کامل، ابن ایثر 2:433؛ عقد الفرید 4:355

2- ترجمه ی الفتنه الکبری، ج 2، ص 127

زبان مردم محل مأموریت او و همچنین شباهت پوشش، تقریباً شناسایی چنین جاسوسی را از لحاظ عرف امور امنیتی تقریباً ناممکن می کند؛ ولی می بینیم فرد مورد نظر حتی در چنین شرایطی نیز به سرعت توسط نیروهای حضرت شناسایی و دستگیر می شود؛ لذا آموزش چنین نیروهایی با این حد از آمادگی، خود یکی از امور شگفت در حکومت امام علی (علیه السلام) در این زمینه محسوب می شود.

#### \*\*\*\* وقایع و عملیات ها

#### \*\*\*\* جان دادن جاسوس دشمن

روایت زیر، گفت و گویی مفصل در خصوص سؤالات یک منجم از امام علی (علیه السلام) است؛ که می بینیم آن حضرت در خلال بیان اسرار و اخباری عجیب برای منجم، در جمع به فردی از جاسوسان معاویه اشاره می کنند و بیان می دارند که عمر او از لحاظ طبیعی به آخر رسیده، ولیکن او گمان می کند که حضرت دستور قتل او را داده اند و این در حالی است که آن حضرت با اشراف بر فعالیت های جاسوسی او مانع از تعرض دیگران به او شده بودند؛ اما او خود با شنیدن این خبر و از ترس فاش شدن مأموریت خود، جان می دهد.

نکته ای که این مطلب علاوه بر اصل ماجرا در بر دارد، آن است که حضرت در امور اطلاعاتی نیز دست بالا را نسبت به شبکه ی جاسوسی دشمن داشته اند. بدین ترتیب، جاسوسان دشمن در حین ورود و حتی هنگام فعالیت، تحت نظر بوده و مورد شناسایی قرار می گرفته اند.

«...[ای منجم] اینها خبرهای دور بود حال از اخبار نزدیک سؤال می کنم که در آن وقت سعد بن مسعده خارجی در نزد حضرت امیر(علیه السلام) ایستاده بود و این لعین جاسوس معاویه بود و مالک اشتر [قبلاً] می خواست او را بکشد که حضرت مانع شدند و حال فرمودند: ای منجم آیا خبر داری که عمر او به آخر رسیده، آن ملعون گمان کرد که حضرت امر به قتل او خواهد کرد پس از ترس زهره شکافت و بر زمین افتاد و جان داد؛ آن منجم از دیدن این غرائب به سجده افتاد و ایمان او کامل شد.» (1)

ص: 1359

دو عامل نفوذی، یکی از قبیله ی عبس و دیگری از قبیله ی تمیم با نامهای عبدالله و حنظله، تصمیم گرفتند که در ایجاد اختلاف نظر میان یاران امام علی (علیه السلام)، حالت نصیحت و خیرخواهی به خود بگیرند. لذا، هر یک از آن دو، گروهی از قبیله ی خود را با خویش همفکر کردند و بر امام (علیه السلام) وارد شدند. در ابتدا حنظله ی تمیمی برخاست و گفت:

ما از روی خیرخواهی به سوی تو آمده ایم و امید است که از ما بپذیری. ما درباره ی تو و کسانی که با تو هستند چنین می اندیشیم که برخیزید و با این مرد (معاویه) مکاتبه کنید و برای نبرد با شامیان عجله نکنید. به خدا سوگند که هیچکس نمی داند که در رویارویی دو گروه، کدام یک پیروز می شود و کدام شکست می خورد.

سپس عبدالله برخاست و سخنانی همچون حنظله گفت و افرادی که با آنان آمده بودند سخنان آن دو را تأیید کردند... [حضرت با بیان سخنانی ضمن پاسخ ادعای آن ها و همچنین عدم وجود خیرخواهی در سخنان آن ها، به اغراض و باطن شوم آن ها اشاره می کنند] پشت کردن به دشمن از آن گمراهان و گنگهکاران است، گرچه به ظاهر پیروز یا مغلوب شوند. به خدا سوگند، من سخن کسانی را می شنوم که هرگز حاضر نیستند معرفی را بشناسند و منکری را انکار کنند [1].

مالک بن حبیب گفت: یا امیرالمؤمنین! به من خبر رسیده است که حنظله با معاویه مکاتبه می کند. او را به ما بسپار تا زندانی اش کنیم؛ و تا پایان جنگ و تا هنگامی که بازمی گردید زندانی باشد.

از قبیله ی عبس هم دو نفر برخاستند و گفتند: یا امیرالمؤمنین! در مورد این دوست ما، عبدالله بن معتم به ما خبر رسیده است که او نیز با معاویه مکاتبه دارد، پس یا خودتان او را زندانی کنید یا به ما اجازه دهید او را زندانی کنیم تا جنگ به پایان رسد. امام علی (علیه السلام) به آن دو فرمودند:

«خداوند حکم میان من و شماست. شما را به او وامی گذارم و از خداوند بر [علیه] شما یاری می طلبم. هر کجا که می خواهید، بروید. پس از آن عبدالله بن معتم و حنظله بن ربیع [با]

سوءاستفاده از حسن سلوک امام(علیه السلام) با تعدادی از نفرات خود، شبانه به سوی معاویه گریختند[2]». (1)

#### \*\*\*\* جاسوسی که نایبنا شد

«نیروهای امنیتی امام علی(علیه السلام) شخصی به نام عیزار را به اتهام جاسوسی برای معاویه، دستگیر نموده نزد حضرت آوردند. اما او پیوسته جاسوسی خود را انکار می کرد و خود را تبرئه می نمود. حضرت به او فرمود: آیا قسم می خوری که جاسوسی نکرده ای؟ گفت: آری و سوگند خورد. حضرت فرمود: اگر دروغ گفته باشی خدا چشمان تو را کور گرداند؛ روای گوید: جمعه نشده بود که دیدم عیزار (نایبنا شده) و از خانه بیرون می آمد در حالی که کسی دست او را گرفته بود». (2)

#### \*\*\*\* بسیج نمودن نیروهای امنیتی

بسیج نمودن تمامی نیروهای اطلاعاتی به منظور تعقیب و شناسایی افراد شورشی و اخلال گر

«مردانی با ما بیعت داشته اند و [اینک به قصد خرابکاری] گریخته اند. پس گمان می بریم که به سوی شهرهای ناحیه ی بصره رفته اند. از مردمان شهرهایت درباره ی آنان پرس و جو کن و مأموران مخفی را از هر سوی سرزمین خود بر آنان بگمار. آنگاه آنچه را که بدان رسیدی، برایم بنویس». (3)

#### \*\*\*\* مأموریت تجسی

امام علی(علیه السلام)، یک یگان از نیروهای امنیتی خویش را به منظور یک مأموریت تجسس گسیل می کنند.

ص: 1361

---

1- . وقعه ی صفین، ص 96؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 3، ص 175؛ فروغ ولایت، ص 531[1]؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه [2]46

2- . كشف الغمة، ج 1، ص 390؛ محجة البيضاء، ج 4

3- . الغارات، ج 1، ص 337؛ بحارالانوار، ج 33، ص 407 ح 628؛ سیاست نامه ی امام علی(علیه السلام)، ص 515

«با گروهی از کسان خویش بیرون رو تا به منطقه ی سواد عراق برسی و در میان دجله و عزیب، در مورد کارمندان و کارگزاران من [از مردم] پرسش و جست و جو کن و در سیره و روش آنان نظاره کن... و از آنچه انجام دادی، با کمال صداقت مرا آگاه ساز» (1).

## **\*\* نیروهای نظامی**

### **\*\*\* تشکیل سپاه قدرتمند**

برپایی یک سپاه قدرتمند، از جمله ی ارکان مهم حکومت است که امام علی (علیه السلام) به منظور اهمیت جایگاه آن در حفظ امنیت جامعه، به طور جامع با بیان تمام زوایا و جزئیات به آن پرداخته اند؛ و لذا در این بخش، به بحث پیرامون نحوه ی تشکیل یک سپاه نیرومند و چگونگی آموزش های آن در زمینه های مختلف خواهیم پرداخت.

آنچه از مجموعه ی سخنان و فرمایشات حضرت در این باب به دست می آید، تأکید بسیار ایشان بر مبحث آموزش نیروهاست؛ و ایشان این امر را پایه و اساس یک سپاه نیرومند می دانند؛ چراکه کیفیت و تنوع تجهیزات و داشتن نقشه و فرماندهی خوب، زمانی اثربخش است که یک سرباز به نحو شایسته، آداب و فنون نظامی را فراگرفته باشد؛ از این روی، می بینیم حضرت در راستای آموزش نیروها نهایت دقت نظر را به کار می بندند؛ به گونه ای که حتی از جزئی ترین امور نیز غافل نبوده و بدان پرداخته اند.

از جمله ی مطالب آموزشی در این رابطه، می توان به عنوان نمونه، اصولی همچون موارد زیر را نام برد:

نحوه ی استقرار نیروها، مکان مناسب برای استقرار، شیوه ی حرکت سپاه، نحوه ی رصد تحرکات دشمن، نگهبانی در شب، چگونگی آرایش و چیدمان نیروها در حین حرکت سپاه، اصول دیده بانی، مکان استقرار دیده بان ها، زمان های مناسب برای حرکت سپاه، نحوه ی قرارگیری نیروها در هنگام هجوم دشمن، تأکید بر رعایت شرایط روحی سربازان، لزوم و نحوه ی تقویت روحیه نیروهای خودی، نحوه ی بهره گیری از انواع سلاح ها در شرایط گوناگون، شیوه ی نبردهای تن به تن، نحوه ی آرایش مجدد سپاه در صورت شکست و

ص: 1362

پراکندگی نیروها، شناسایی و برگزیدن مکان مناسب به جهت رویارویی با دشمن، هشیاری و رعایت اصول حفاظتی در برابر جاسوسان دشمن، غنیمت شمردن زمان مناسب برای حمله به دشمن، هماهنگی و توجیه نیروها، دسته بندی و رده بندی سپاهیان و ده ها نکته ی ظریف و اساسی دیگر که در این باب از سوی امام علی (علیه السلام) بیان گردیده است.

این مطالب، ما و هر محققی را در این زمینه به این نتیجه می رساند که باید به حق ایشان را یک نابغه در عرصه ی نظامی بدانیم؛ و از این روی است که می بینیم علی رغم آنکه وظیفه ی اصلی امام علی (علیه السلام) به عنوان رهبر، سرپرستی امور جامعه می باشد، ولی در عین حال شاهدیم که ایشان در عرصه ی نظامی نیز از چنان مهارت و تبحر مثال زدنی و بی نظیری برخوردارند که خود مسئولیت فرماندهی و ساماندهی نیروهای نظامی را علاوه بر مشغله های دیگر، شخصاً بر عهده می گیرند.

ایشان در میدان نبرد نیز به عنوان فرمانده ی سپاه، با اشراف کامل بر امور نظامی، بر تمامی اصول و جزئیات آن احاطه ی کامل دارند؛ اصولی که تنها یک فرد نظامی که سختی و فراز و نشیب یک جنگ واقعی را با تمام وجود و با پوست و استخوان خود درک کرده باشد، می تواند به ارزش و اهمیت هریک از این نظرات و آموزه های امام (علیه السلام) پی ببرد؛ لذا به دلیل وسعت این نظرات، در اینجا تنها به ذکر چند نمونه از فرمایشات امام علی (علیه السلام) در این خصوص بسنده می کنیم.

#### \*\*\* استقرار نیروها و اصول دیده بانی

«هرگاه بر دشمن فرود آمدید یا دشمن بر شما فرود آمد، لشکرگاهتان بر فراز بلندی ها یا دامنه ی کوه ها یا بین رودخانه ها باشد تا برای شما پناه و برای دشمن، مانعی بر سر راه باشد و جنگ تان از یک سو یا دوسو باشد.

برای خود، دیده بان هایی در ستیغ کوه ها و فراز پشته ها بگمارید تا مبادا دشمن از جایی که می ترسید و یا جایی که از آن بیم ندارید، بر شما فرود آید و به شما شبیخون زند و یا برای شما کمین گذاشته باشد».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

ص: 1363

---

1- . تحف العقول، ص 192؛ وقعه ی صفین، ص 124؛ نهج البلاغه، نامه 11



امیر مؤمنان (علیه السلام)، شیوه ی آرایش نظامی سپاه را تشریح می کنند.

«پایه ها و تیراندازها را جلو سپاه قرار دهید. پس آنان [دشمن را] تیرباران کنند و دو طرف نیز با نیزه هجوم برند. سواره ها و نیروهای ویژه را در پناه پرچم و پیشروان قرار دهید؛ و جایگاه خود را به خاطر سواری از دشمن که تنها مانده، ترک نکنید».(1)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، نکاتی پیرامون نحوه ی استقرار نیروها در شب گوشزد می کنند

«هنگامی که فرود آمدید، با هم فرود آید [نه به صورت پراکنده] و وقتی کوچ کردید، با هم کوچ کنید. هنگامی که شب شما را فراگرفت و فرود آمدید، لشکرگاه را با نیزه ها و سپرها بپوشانید؛ و تیراندازها را پشت سپرها بگمارید که مبادا فریب بخورید و یا غفلت بر شما مستولی گردد؛ و مخواهید مگر کوتاه یا در حد چشیدن».(2)

### \*\*\* ایجاد یگان های ویژه

اشاره صریح امام علی (علیه السلام)، به موقعیت نیروهای ویژه در سپاه

«سواره ها و نیروهای ویژه را در پناه پرچم و پیشروان قرار دهید؛ و جایگاه خود را به خاطر سواری از دشمن که تنها مانده، ترک نکنید».(3)

### \*\*\*\* یگان زره پوش موسوم به «رجراجه»

رجراجه، در لغت به معنای لشکر بسیار و انبوه است؛ به گونه ای که موج می زند و چون این یگان زره پوش بوده اند، در کنار هم همچون فلز ریخته شده ی انبوهی بودند که از کثرت موج می زند؛ لذا اگر بخواهیم به طور دقیق تر معادل امروزی این یگان را که امیر مؤمنان (علیه السلام) ابداع کننده ی آن بوده اند، بیان کنیم، باید آن را تقریباً معادل «یگان زرهی» در ارتش های امروز جهان بدانیم.

ص: 1364

1- . دعائم الاسلام، ج 1، ص 372؛ سیاست نامه، ص 555

2- . نهج البلاغه، نامه 11؛ وقعه ی صفین، ص 124

3- . دعائم الاسلام، ج 1، ص 372

«گروه موسوم به «رجراجه» در سپاه امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، چهار هزار نفر از قبیله ی همدان بودند که فرماندهی آنان را سعید بن قیس به عهده داشت؛ و رجراجه در لغت عرب به جمع کثیری گویند که از کثرت موج می زند؛ این گروه علاوه بر آن که خود زره پوش بودند و کلاه خود بر سر داشتند، اسبان آن ها نیز با زره پوشیده شده بود».(1)

همچنین امام علی (علیه السلام) در جای دیگر راج به این گروه می فرماید:

«پس صفهایتان را همچون بنایی ریخته شده از سرب، منظم و یکنواخت کنید و زره پوشان را پیش فرستید».(2)

#### \*\*\*\* یگان ویژه موسوم به «یگان سبز»

دلآوری های امام علی (علیه السلام)، در فرماندهی یگان سبز

علی (علیه السلام) با یگان سبز (نیروی ویژه) خود- که متشکل از مهاجران و انصار بود- به سوی لشکر جمل، یورش بُرد و در اطراف او فرزندانش حسن و حسین (B) و محمد بودند. حضرت پرچم را به محمد سپرد و فرمود: «با آن به پیش تاز تا آن را در چشم شتر بنشانی و تا چنین نکرده ای از پا منشین».

محمد به پیش تاخت. چوبه های تیر بر او باریدند. محمد به یارانش گفت: کمی صبر کنید تا تیرهایشان تمام شود و برای آنان یک تیر یا دو تیر بیشتر نماند.

علی (علیه السلام)، به سوی محمد شتافت و او را برمی انگیخت و به پیکار دستور می داد. وقتی کُندی او را دید، خود از پشت سر وی آمد و دست چپ خود را بر شانه راست او نهاد و فرمود: «به پیش تاز!».

محمد، هرگاه این خاطره را به یاد می آورد، می گریست و می گفت: گویا بوی نفس پدرم را در پشت سرم استشمام می کردم. به خدا، هرگز آن را از یاد نخواهم برد!

ص: 1365

---

1- . یاران امیرالمؤمنین، سید عبدالهادی رکنی، ص 167

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 20، ص 288، ح 292

سپس علی (علیه السلام) را بر فرزندش رحم آمد و پرچم را با دست چپ از او گرفت و ذوالفقار مشهور، در دست راستش بود. آن گاه، یورش آورد و در دل لشکر جمل فرو رفت. سپس با شمشیر کج شده برگشت و آن را با زانو راست نمود. یاران و فرزندانش و اشتر و عمار [نزدیکش آمده] به وی گفتند: ای امیر مؤمنان! بگذار ما این کار را به جای تو انجام دهیم. نه به آنان پاسخ گفت و نه نگاهشان کرد.

پیوسته نفس نفس می زد و همچون شیر، می غرید تا آنان که در اطرافش بودند، پراکنده شدند. لشکر دشمن به سویش شتافتند و او با چشمانش [آخر] لشکر بصره را می نگریست و اطراف خود را نگاه نمی کرد و سخنی را پاسخ نمی گفت.

آن گاه، پرچم را به فرزندش محمد سپرد و برای بار دوم به تنهایی یورش بُرد و به وسط لشکر جمل، وارد شد و شجاعانه و جسورانه، با شمشیر بر آنان ضربت می زد و مردان جنگی از برابرش می گریختند و به چپ و راست می رفتند تا زمین از خون کُشتگان رنگین شد.

آن گاه بازگشت، در حالی که شمشیرش کج شده بود. آن را با زانو راست کرد. یارانش گردش جمع شده بودند و او را نسبت به جانش و برای حفظ اسلام، سوگند می دادند و می گفتند: اگر تو آسیب ببینی، دین از میان خواهد رفت. دست نگه دار که ما خود از پس این کار برمی آییم.

فرمود: «به خدا سوگند، با کارهایی که می کنم، جز خدا و آخرت را نمی خواهم». آن گاه به فرزندش محمد فرمود: «ای پسر! این چنین جنگ کن».

اطرافیان گفتند: ای امیر مؤمنان! چه کسی می تواند کاری را که تو انجام می دهی، انجام دهد؟! (1)

nnnn تشکیل یگان های ضربت (واکنش سریع)

در موقعیت هایی که جامعه با تهدید گروهک های غارتگر، فتنه انگیز و اشرار مواجه می گردد، مسلماً حرکت دادن یک سپاه کامل با نفرت، تجهیزات و هزینه های بالا برای مقابله

ص: 1366

با این افراد، امری غیرعقلانی و غیرمنطقی می باشد؛ و بدیهی است برای دفع چنین گروهک هایی نیاز به چنین واکنشی نیست؛ و از سوی دیگر نمی توان در برابر چنین تهدیدات و تحرکاتی از سوی اشرار و دشمنان نیز بی تفاوت بود.

لذا امام علی (علیه السلام)، در این موقعیت با بهره گیری از نبوغ نظامی خویش و به منظور دفع این شر از مردم و مقابله با این معضل، اقدام به تشکیل یگان های ضربت می نمایند؛ که این یگان های ضربت، از اکیپ های آماده و زبده ای تشکیل یافته بود که به دلیل نفرت کمتر و داشتن سرعت و چالاکی لازم، همانند گروه های «واکنش سریع» عمل کرده و در زمان نیاز، به سرعت آماده و به سوی مقاصد و اهداف مورد نظر گسیل می شدند.

بر اساس شواهد تاریخی، می بینیم که این گروه های ضربت تقریباً در تمامی عملیات های محوله از سوی امام (علیه السلام) به ایشان، توانسته اند با موفقیت و به نحو احسن مأموریت خود را انجام داده و بر دشمن پیروز گردند.

این امر، خود به تنهایی حاکی از موفقیت این طرح بوده و میزان آمادگی بالای این نیروها را نشان می دهد. همچنین به این مطلب نیز باید اشاره کرد که بی شک دلیل موفقیت این یگان ها را باید در عواملی چون حسن انتخاب نفرت، آموزش مناسب و تمرینات مداوم این گروه ها در یک تشکیلات نظامی منسجم دانست. در ادامه، به چند روایت تاریخی در این رابطه به عنوان نمونه توجه نمایید.

\*\*\*\*\*

«از جمله کسانی که از سوی معاویه دستور غارت و کشتار مردم بی دفاع را [در سرحدات حکومت امام (علیه السلام)] دریافت کرد، عبدالله بن مسعود فزاری بود. معاویه به او دستور داد تا تمام صدقات و زکوات را [به زور و اجبار از پیروان امام علی (علیه السلام)] جمع آوری نموده و هرکس از پرداخت زکات خودداری کرد، به قتل برساند! و همه روزه کار خود را گزارش دهد.

ابن مسعود، از شام به جانب تیمار حرکت کرد؛ و در این مسیر صدقات و زکوات بسیاری جمع آوری کرد و کسانی را که از دادن زکات خودداری می نمودند، به قتل می رساند... وقتی

ص: 1367

این خبر ناگوار به امیرمؤمنان علی (علیه السلام) رسید، بلافاصله مسیب بن نجبه فزاری را با دو هزار نیرو به تعقیب آن‌ها فرستاد تا هرچه زودتر جلو پیشروی و غارتگری ابن مسعده را بگیرد.

مسیب بن نجبه، با سرعت تمام خود را به تیمارساند و با نیروهای عبدالله بن مسعده روبه‌رو شد و تا زوال خورشید، جنگ شدیدی بین دو گروه رخ داد که عده‌ی زیادی از شامیان به هلاکت رسیدند و عبدالله بن مسعده به دست خود مسیب بن نجبه چند جراحت برداشت...» (1).  
درنهایت، سپاه شام منهزم شده و افراد باقی مانده پا به فرار گذاشتند.

\*\*\*\*\*

اعزام یگان ضربت به منظور دفع شر غارتگرانی بزدل

«معاویه، ضحاک بن قیس فهری را که از معارف لشکر او بود، فراخواند و خیل عظیمی از سواران شام را به او سپرد و گفت: ای ضحاک، از طریق سماوه به جانب کوفه برو و در راه هرچه را یافتی غارت کن؛ و هر کسی از شیعیان علی (علیه السلام) را دیدی، به قتل برسان.

ضحاک با سواران خویش به منزل ثعلبیه رسید و از آنجا در قطفخانه فرود آمد. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، چون این خبر را شنید، یکی از فرماندهان خویش به نام حجر بن عدی را با هزار سوار به آن ناحیه فرستاد تا شر ضحاک را دفع کند.

هنوز حجر بن عدی خود را به ضحاک نرسانده بود که ضحاک و افرادش به قبیله‌ی بنی کلب رسیده و مشغول قتل و غارت شدند و رئیس قبیله‌ی ثعلبیه به نام عمرو بن مسعود را که از اخیار اصحاب امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بود، کشتند.

ضحاک وقتی از آمدن حجر بن عدی باخبر شد، به سربازان خود گفت: شما رئیس قبیله را کشتید و شهرهای آن‌ها را غارت کردید و در نزدیکی کوفه هستید؛ اما چون توانایی و قدرت مقابله با حجر بن عدی را [به دلیل قدرت و دلاوری آن‌ها] نداریم، به شام برمی‌گردیم تا از

ص: 1368

یاران علی (علیه السلام) آسیب نینیم... حجر از خبر گریختن ضحاک اطلاع یافت و به تعقیب او شتافت و در سرزمین بنی کلب به آن ها رسید و دو سپاه با هم به جنگ پرداختند...

سرانجام ضحاک و سوارانش شکست خورده و سپاه او متلاشی و متواری شدند. حجر بن عدی نیز آن ها را تعقیب نکرد و به کوفه مراجعه نمود<sup>(1)</sup>.

## **\*\* نیروهای انتظامی**

### **\*\*\* تأسیس پلیس (شرطه الخمیس)**

این واحد نظامی، از جمله ی ابداعات بی نظیر امام علی (علیه السلام) است که وظیفه ی آن به گونه ای اختصاصی، تنها برقراری امنیت در شهرها بوده است؛ به عبارت دیگر، در بیان شرح وظایف آن می توان گفت که حیظه ی عملیاتی این واحد به طور تخصصی، برخورد با معضلات، ناهنجاری ها و قانون شکنی های شهری و درون مرزی تعیین و تعریف شده بود؛ نیرویی که امروزه در همه ی نقاط دنیا ضرورت حضور آن در شهرها تحت عنوان «پلیس» کاملاً پذیرفته شده و رایج گشته است.

### **\*\*\* ویژگی های نیروهای شرطه الخمیس**

همچنین باید اشاره کرد که از جمله ی خصوصیات که این نیرو را از دیگر نیروهای نظامی تا آن زمان متمایز می کرد، عبارت بود از سازمان یافتگی دقیق، آرم و لباس مخصوص، تعداد نفرات معین، دارا بودن تشکیلات دائمی، آمادگی رزمی و عملیاتی سریع، زبده و توان رزمی بالا و مجهز بودن به سلاح و تجهیزات در هر شرایطی.

در مجموع، این خصوصیات، نیروهای شرطه الخمیس را مبدل به یک نیروی ورزیده و کارآمد می نمود. همچنین از دیگر خصوصیات این نیروها، آن بود که آنان به طور مستقیم، تنها از شخص امام علی (علیه السلام) فرامین را دریافت می کردند و به عبارت دیگر، امام (علیه السلام) خود شخصاً فرماندهی این نیروها را بر عهده داشته اند.

ص: 1369

---

1- . فتوحات امام علی (علیه السلام) در پنج سال حکومت، احمد بن محمد ابن اعثم کوفی، احمد روحانی، ص 261

نکته ی قابل توجه اینجاست که چگونه امام (علیه السلام) در آن زمان، ضرورت برپایی چنین نیرویی را احساس می کرده اند؟ و این امر خود نشان از نگاه عمیق و روشن حضرت به نیازها و فوریت های پلیسی و امنیتی جامعه و تأثیر مستقیم آن بر آسایش مردم دارد. شاید بسیاری از جوانان امروز، از وجود چنین نیروی منظم و سازمان یافته در آن زمان بی اطلاع بوده و دانستن این مطلب برای آن ها جالب توجه باشد.

\*\*\*\*\*

«امام علی (علیه السلام) در اسلام نخستین زمامداری بود که "صاحب الشرطة" یعنی "رئیس پلیس" تعیین کرد و اداره ی شهربانی تأسیس فرمود». (1)

### \*\*\* انتصاب رئیس پلیس

«قیس بن سعد، فرمانده شرطة الخمیس (نیروهای ویژه) بود». (2)

\*\*\*\*\*

«رئیس پلیس منصوب امام علی (علیه السلام) در شهر کوفه، مالک بن حبیب یربوعی بود». (3)

\*\*\*\*\*

«ثعلبه بن یزید، معروف به حمّانی، از قبیله ی تمیم، فرمانده ی پلیس امیر مؤمنان (علیه السلام) و از اصحاب آن حضرت بود». (4)

### \*\*\* تعداد، لباس متحد الشكل، آرم مخصوص

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«نیروی ویژه، شش هزار نفر از یاران علی (علیه السلام) بودند». (5)

\*\*\*\*\*

ص: 1370

---

1- نظرات سیاسی در نهج البلاغه، محمدحسین مشایخ فریدنی، بنیاد نهج البلاغه، ص 49

2- الطبقات الكبرى: 6:52؛ تاریخ الطبری: 5:95 و ص 158؛ الکامل فی التاريخ: 2:410

3- وقعه ی صفین، ص 3؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 3، ص 103

4- تهذیب التهذیب، ج 1، ص 567

5- الأختصاص، ص 2

«امام علی (علیه السلام) از تشکیل ارتش و نیروهای ویژه ی نظامی غفلت نداشتند؛ لذا نیروی ویژه ای به نام "شرطه الخمیس" را به وجود آوردند که آرم و لباس مخصوصی داشته و در حفظ امنیت شهر دخالت می کردند و همواره آماده ی نبرد بودند» (1).

### \*\*\* سوگند به اساسنامه

«ابوجارود گوید: به اصبغ بن نباته [از جمله نیروهای شرطه الخمیس] گفتم: جایگاه این مرد (علی علیه السلام) در میان شما چیست؟ و اصبغ در پاسخ گفت: نمی دانم چه می گویی؛ اما همین قدر بدان که شمشیرهای ما بر دوشمان بود و هرکس را که وی اشاره می کرد، با شمشیر می زدیم (آمادگی دائمی برای نبرد های شهری).

علی (علیه السلام) به ما می گفت: پیمان ببندید! به خدا سوگند که پیمان شما برای طلا و نقره نیست و پیمان شما جز برای [ایستادگی تا دم] مرگ نمی باشد» (2).

پیمانی که امام علی (علیه السلام) از آن سخن گفته اند، نشان دهنده ی آن است که این نیروها برای فعالیت در این یگان باید ابتدا با یاد کردن سوگند، نسبت به اساسنامه و اهداف آن اعلام وفاداری می نموده اند. از سوی دیگر، این پیمان نشان می دهد که این نیروها بر سر اهداف خود تا چه حد جان برکف و آماده ی جان فشانی بوده اند؛ و همچنین نشان می دهد نیت این افراد برای مبارزه و ایستادگی در برابر ظلم، اساساً منشأ معنوی داشته است و نه اغراض مادی.

### \*\*\* گشت شبانه

امام علی (علیه السلام)، برای برقراری امنیت و دادرسی از مظلومین، حتی به صورت شبانه نیز اقدام به بازرسی و گشت می نمودند؛ آنچه امروزه جزو وظایف رایج نیروهای پلیس در همه جای دنیا است.

ص: 1371

1- بحار الانوار، ج 42، ص 150 و 151

2- رجال الکشی، ج 1، ص 19، الرقم 8؛ بحار الانوار، ج 42، ص 150، ح 16؛ سیاست نامه ی امام علی (علیه السلام)، ص 561



«امام علی (علیه السلام)، ساعتی را در شب شخصاً در خیابان های شهر قدم می زدند تا رفع ظلم فرمایند»<sup>(1)</sup>.

## حقوق اقتصادی

### \* مقدمه

بررسی وضعیت اقتصادی مردم پس از رحلت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در دو مقطع زمانی قبل و بعد از حکومت امام علی (علیه السلام)، از جمله ی مباحث بسیار مهم و حائز اهمیت این دوران پرفراز و نشیب است. همچنین باید یادآور شد که به دلیل ارتباط و وابستگی شدید این دو مقطع زمانی به یکدیگر، لازم است برای درک صحیح از شرایط این دو مقطع، مطالعه و بررسی آن ها توأمان صورت گیرد.

البته گفتنی است بررسی تأثیرات شدید رفتارهای اقتصادی خلفا بر سیاست های اقتصادی حکومت حضرت علی (علیه السلام)، خود مبحثی پیچیده بوده که دارای نکات بسیاری است؛ به طوری که رسیدگی و پرداختن به آن به تنهایی نیازمند یک پژوهش دقیق و جامع در مبحث و گفتاری جداگانه است که طبیعتاً در این مجال، امکان طرح آن وجود ندارد.

در این فرصت کوتاه، سعی بر آن بوده که به صورت بسیار فشرده و مختصر برای ایجاد تصویری روشن و همچنین درک شرایط ناگوار اقتصادی مردم قبل از حکومت امام (علیه السلام) و در پی آن سیاست ها و تدابیر اقتصادی نجات بخش امام علی (علیه السلام)، مطالبی را ذکر نماییم؛ به گونه ای که بتوانیم گوشه ای از انقلاب اقتصادی را که ایشان با وجود همه ی موانع در این حوزه پدید آورده اند، برای مخاطب به تصویر کشیم؛ انقلابی که جامعه ی آن زمان را از سقوط و فروپاشی حتمی نجات داد. اینک بدین منظور، به صورت اجمالی ابتدا شرایط نابهنجار جامعه و رفتارها و سیاست های غلط و فاجعه بار اقتصادی خلفا را به صورت دسته بندی شده در چند بند بیان کرده و سپس برای هر یک از این بندها چند نمونه ی تاریخی نقل می کنیم. هدف از این شیوه، آنست که ذهن خواننده در ابتدا با وخامت اوضاع و گستره و عمق فساد حاکم بر سیستم

ص: 1372

حکومتی و جامعه در دوران خلفا آشنا شده و آگاهی لازم را در این زمینه به دست آورد تا پس از آن بتواند قدر و اهمیت آنچه را که ما انقلاب اقتصادی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می نامیم، دریابد.

### \* مبانی انحرافی اقتصاد، در دوران خلفا

در قسمت زیر، به صورت دسته بندی شده و خلاصه، سیاست های ظالمانه و غلط اقتصادی خلفا، پیش از حکومت امام علی (علیه السلام) را در چهار بند مورد اشاره قرار می دهیم.

1- بنا کردن اساس امور مالی و اقتصادی حکومت بر مبنای تبعیض و نابرابری

2- سوءاستفاده و برداشت های خودسرانه و بی ضابطه از بیت المال

3- گردش اموال در دست ثروتمندان و روزافزون شدن ثروت آن ها

4- حبس کردن اموال عمومی در بیت المال و خارج کردن این اموال از چرخه ی اقتصادی جامعه.

در این قسمت، در بیان مصادیق هر یک از موارد فوق، چند مطلب به عنوان نمونه از کتب معتبر تاریخی که اغلب از منابع اهل سنت است، ذکر خواهیم کرد.

### \*\* بند اول

بنا کردن اساس امور مالی و اقتصادی حکومت بر مبنای تبعیض و نابرابری

«عمر، دیوان و دفتری بر اساس نژاد و نسب افراد قرار داد؛ و در این دیوان، سپاهی عرب بر سپاهی عجم، عرب قطحان بر عرب عدنان، عرب مضر بر عرب ربیع، قریش بر غیر قریش و بنی هاشم بر بنی امیه تقدم داشتند و حقوق گروه اول بیش از حقوق گروه دوم بود؛ به عنوان مثال، حقوق عباس بن عبدالمطلب، سرمایه دار معروف در سال، 12000 درهم بود؛ در حالی که حقوق یک سپاهی مصری در سال، 300 درهم بود؛ و حقوق سالیانه ی معاویه و پدر او ابوسفیان در سال 5000 درهم بود؛ در حالی که حقوق یک سپاهی یمنی در سال به 400 درهم نمی رسید»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

ص: 1373

---

1- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 106؛ کامل، ابن اثیر، ج 2، ص 168؛ فروع ولایت، ص 263

«عمر تشکیل دیوان را به تقلید از ملوک شام به اجرا گذارد و برای افراد، به ترتیب سابقه ای که در اسلام داشتند، مقرر تعیین کرد».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

«امام علی (علیه السلام)، در بدو حکومتشان دیوان عطایا [را] که خلیفه ی دوم بنا نهاده بود و عامل اصلی پیدایش اختلاف طبقاتی در جامعه بود، نابود کردند؛ و حقوق همه را از بیت المال یکسان نموده و مقررری هایی که برای اغنیا به بهانه های مختلف وجود داشت را قطع کردند».<sup>(2)</sup>

\*\*\*\*\*

«حضرت علی (علیه السلام)، دیوان عطایا را که در دوران خلیفه ی دوم وضع شده بود و برای دریافت بیت المال ملاک هایی چون سبقت در اسلام، مهاجر یا انصار بودن، بدری و غیربدری بودن را (به گونه ای تبعیض آمیز) لحاظ می کرد، محو و نابود ساختند».<sup>(3)</sup>

\*\*\*\*\*

مسلم نیشابوری، صاحب کتاب صحیح مسلم و از بزرگ ترین محدثان اهل سنت، در کتاب خود چنین نقل می کند:

«روایات بسیار زیادی در دست است که پیرامون جزئیات مواجب در روزگار عمر سخن گفته اند. البته پاره ای از این جزئیات در روایت های گوناگون ناهمگون است؛ لیکن همه ی آن ها در این سخن هم داستان اند که عمر بن خطاب در پرداخت مواجب مردم، بر پایه ی میل و ارزیابی خود یکی را بر دیگری برتری می داده است».<sup>(4)</sup>

\*\*\*\*\*

ص: 1374

---

1- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 145 و 153 و 154؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 2، ص 111 و 112 و ج 3، ص 278؛ الطبقات الکبری، ج 3، ص 188 و 281 - 283.

2- . کامل، ابن اثیر، ج 2، ص 455

3- . بحار الانوار، ج 97، ص 59

4- . صحیح مسلم، مسلم نیشابوری، باب حکم الفیء، ص 676

«پیامبر(صلی الله علیه و آله) در تقسیم اموال، سیاست برابری میان مردم را در پیش می گرفت و میان مهاجر و انصار و عرب و عجم ناهمگونی نمی نهاد؛ زیرا مردم با یکدیگر یکسان اند و نیازهایشان همانند؛ ولیکن عمر بن خطاب، این سیاست را دگرگون کرد و به جای آن نظام ناهمگونی میان مردم نهاد و بر پایه ی ارزیابی خود، مردمان را به لایه هایی پخش کرد».(1)

\*\*\*\*\*

زمانی که امام علی(علیه السلام)، حقوق های ظالمانه و تبعیض آمیز را قطع کرده و خزانه داران حکومت خویش را به تقسیم برابر بیت المال مابین همه ی مردم فرمان دادند، طلحه و زبیر، از سرمایه داران و آنان که مواجب نابرابر و حقوق ناحق دریافت می کردند، به عنوان اعتراض به خدمت حضرت آمده و گفتند:

«عمر در پرداخت مقرری و حقوق ما از بیت المال، چنین رفتار نمی کرد...».(2)

## **\*\* بند دوم**

سوءاستفاده و برداشت های خودسرانه و بی ضابطه از بیت المال

الگوها و سرمشق ها در دست اندازی های به بیت المال بر مبنای نابرابری ها

پس از آنکه بخشش های عثمان به خاندان و نزدیکانش از بنی امیه از حد گذشت و همگی بر آن آگاه شدند و لب به اعتراض گشودند، مردم از امام علی(علیه السلام) تقاضا کردند به عنوان نماینده ی ایشان با عثمان سخن بگویند و اعتراضات را به گوش او برسانند. امام(علیه السلام) نیز پذیرفتند و با او سخن گفتند؛ ولیکن او در پاسخ به اعتراضات امام(علیه السلام) و مردم، بر منبر رفت و گفت:

«به من خبر رسیده است که شما در مورد نیکی کردن من نسبت به خویشاوندانم و صله ی رحم و آنچه به خویشاوندانم و نزدیکانم و دوستانم می دهم، اشکال می کنید و بسیار

ص: 1375

---

1- . علی(علیه السلام) و قریش، حسام شحاده، ص 176

2- . امام علی(علیه السلام) و اقتصاد اسلامی، محمد دشتی، ص 79

سخن می گویند. همانا ابوبکر هم به اهل خویش رسید و آنچه از اموال را که می خواست، به آنان مخصوص گردانید.

عمر هم بنی عدی (قبیله اش) را برگزید و ایشان را به اکرام و اعظام، مخصوص کرد؛ و هرچه از اموال را که می خواست، به آنان بخشید.

اکنون هم خاندان امیه و عبدشمس، خویشان و ویژگیان منند و من هر مالی را که بخواهم مخصوص ایشان قرار می دهم... در این زمان، مسلمانان درحالی که از گفتار عثمان خشمگین بودند، پراکنده شدند؛ و گنجینه داران بیت المال، کلیدهای آن را پیش عثمان انداختند و گفتند: اکنون که نسبت به اموال خدا هرچه می خواهی انجام می دهی، ما را نیازی به کلیدداری بیت المال نیست». (1)

\*\*\*\*\*

پرداخت حق السکوت ابوسفیان از بیت المال مسلمین

پس از واقعه ی سقیفه و به قدرت رسیدن ابوبکر، ابوسفیان، فرد سرشناس و قدرتمند بنی امیه که در این مدت خارج از شهر مدینه بود، در هنگام بازگشت، به او خبر به قدرت رسیدن ابوبکر را گفتند و او به شدت ابراز نارضایتی کرد؛ بدان سبب که ابوسفیان از قبیله ی سرشناس بنی امیه بود و در مقابل، ابوبکر از قبیله ای بی نام و نشان؛ و ابوسفیان بر نمی تابید و نمی خواست خود را تحت سلطه ی چنین فردی ببیند؛ لذا در بدو ورود به مدینه، با فریاد شروع به تهدید کرد که ابن ابی الحدید این جریان را چنین آورده است:

«ابوسفیان گفت: تاراج و خروشی می بینم و می شنوم (به خلافت رسیدن ابوبکر) که چیزی جز خون آن را خاموش نمی کند! گویند عمر با ابوبکر در این باره سخن گفت و به او گوشزد کرد که ابوسفیان آمده است و ما از شر او در امان نیستیم؛ لذا آنچه از اموال [عمومی

ص: 1376

مسلمانان] در دست ابوسفیان بود، به خودش واگذار کردند و ابوسفیان دیگر آن سخن را نگفت و راضی شد». (1)

\*\*\*\*\*

سلیم بن قیس از امیر مؤمنان (علیه السلام) نقل می کند که ایشان در واکنش به رفتارهای خودسرانه و بی ضابطه ی عمر در برابر سوء ظن او به کارگزارانش و نصف نمودن اموال کارگزاران متهم، فرمودند:

«اگر عمال و کارکنان او خائن بودند و این اموال را به خیانت تصرف کرده بودند، پس بر او جایز نیست که نصفش را بگیرد و نصفش را در دست آنان باقی بگذارد؛ چون آن ها حق مسلمانان است؛ و یا اگر کارکنان و مأمورین او خائن نبودند، پس باز او حق نداشت که از اموال آن ها چیزی بگیرد نه کم نه زیاد.

عمر نصف اموال آنان را بدون حجت شرعی گرفته است. اگر این مال ها فرضاً از راه خیانت نیز کسب شده باشد، چون ظاهراً در ید آن ها و در تصرف آن ها است، بدون اقامه ی بینه و گواهی شهود، جایز نیست اموال را از دست آن ها برآید». [1]

علامه امینی نیز در الغدیر به نقل از بلاذری، بیست نفر از حکام منصوب از سوی عمر را نام می برند که او چون به دارایی های آنان شک می کرد، بدون هیچ شاهدهی دارایی های آن ها را نصف کرده و نیمی را خود عمر برمی داشت و نیم دیگر را به حکام مذکور واگذار می کرد؛ همانند ابوموسی اشعری که چون عمر او را از استانداری بصره عزل کرد، نصف اموال او را گرفت. [2](2)

\*\*\*\*\*

بلاذری:

«عثمان، خویشان و نزدیکان خود را به کار گماشت و آن ها را غرق در پول کرد». (3)

\*\*\*\*\*

ص: 1377

1- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 26

2- . امام شناسی، حسینی تهرانی، ج 3، باب 7 [1]؛ ترجمه الغدیر، علامه امینی، ص 4136 و 4129 [2]

3- . أنساب، بلاذری، ج 5، ص 25

«عثمان، تمام غنایم آفریقا را به "عبدالله بن ابی سرح" برادر رضاعی اش بخشید! بلادی که فتح شده بود، از طرابلس شروع و به طنجه ختم می شد و عثمان در این غنایم احدی از مسلمین را شرکت نداد».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

«بلاذری و ابن سعد، در کتب خود چنین آورده اند که عثمان به مروان (داماد خود) نامه نوشت که خمس درآمدهای [بیکران] مصر را برای او بفرستد و بعد از آنکه آن مبلغ را دریافت کرد، تمامی را بین اقوام خود تقسیم کرد».<sup>(2)</sup>

## \*\* بند سوم

گردش اموال در دست ثروتمندان و روزافزون شدن ثروت آن ها

مسلمانان در روزگار پیامبر (صلی الله علیه و آله)، همگی با یکدلی و یکرنگی در کنار یکدیگر زندگی می کردند و به لطف و شرافت اسلام، اثری از برتری جویی های جاهلی در بین آن ها دیده نمی شد؛ و همگی بنا به فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله)، در حقوق و سهم از غنائم و بیت المال برابر بودند؛ ولیکن پس از رحلت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و با روی کار آمدن خلفا، به ناگهان ورق برگشت و آنان با سیاست های نادرست مالی خود، تبعیض ها و نابرابری ها را برخلاف منش و رفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله)، در جامعه دامن زدند و از میان همین مسلمانان که تا دیروز همگی برادرانه و برابر و هم سطح هم زندگی می کردند، به ناگاه عده ای بر اثر همین سیاست های فاجعه بار به یک باره به غول های ثروت و قدرت مبدل شدند و بخش عظیمی از ثروت مسلمین را در اختیار و انحصار خود درآوردند.

بدین ترتیب، تعادل مالی جامعه به ناگهان به سود آن ها بر هم خورد. در چنین شرایط ناپهنجار و نامتعادلی، هر لحظه به صورت تصاعدی بر اموال آن ها افزوده می شد و به همین نسبت مردم نیز هر لحظه بیشتر در گرداب فقر و فلاکت فرو می رفتند.

ص: 1378

---

1- . داستان های نهج البلاغه، ص 299؛ العقد الفرید، ج 4، ص 103 (همین مطلب با نقل متفاوت)

2- . طبقات، ابن سعد، ج 3، ص 44، ص 64؛ الأنصاب، بلاذری، ج 5، ص 25

همچنین صاحبان این ثروت های بادآورده، با ایجاد فضای انحصاری، اموال و دارایی ها را مابین خود دست به دست نموده و هرگز گمان نمی کردند که زمانی کسی بتواند با شکستن این جو انحصاری، قدرت مقابله با سیطره ی مالی آن ها را داشته باشد؛ البته این جریان، تا زمان به حکومت رسیدن امیر مؤمنان علی (علیه السلام) ادامه داشت و ناگفته پیداست که حکومت نوپا و عدالت خواه امام (علیه السلام)، در برابر این غول های ثروت و قدرت و در مبارزه با سیطره و نفوذ آن ها چه کار دشواری در پیش داشته است.

امیر مؤمنان (علیه السلام) در مقابله با این گروه باید با درهم شکستن استیلای ظالمانه ی آنان، هر آنچه را ایشان در طول دوران خلفا و طی بیست و پنج سال ویژه خواری اندوخته اند، به یک باره از آنان بازپس گرفته و به مردم و به بیت المال مسلمانان باز می گردانند.

اینجاست که باید تصدیق کنیم که اگر یکی از ارکان انقلاب اقتصادی امام (علیه السلام) را مبارزه با مفاسد اقتصادی بدانیم، کلامی به حق رانده ایم.

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، برای درهم شکستن انحصار ثروت در دست تعدادی افراد صاحب قدرت و نفوذ و پایان دادن به چنین چرخه ی باطلی، به صراحت به عنوان یکی از اهداف حکومت خود چنین بیان می فرماید:

«[بین شما] به مساوات رفتار کنم و از گردش اموال در میان ثروتمندان منع شوم».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

دامن زدن به اختلاف طبقاتی با ایجاد نظام ناعادلانه ی پرداخت ها

«به عنوان مثال، حقوق عباس بن عبدالمطلب، سرمایه دار معروف، در سال، 12000 درهم بود؛ در حالی که حقوق یک سپاهی مصری در سال، 300 درهم بود؛ و حقوق سالیانه ی معاویه

ص: 1379

---

1- . الکافی، ج 8، ص 58، ح 21؛ الاحتجاج، ج 1، ص 626، ح 146؛ ارشاد القلوب: 321؛ درجات الرفیعه: 289؛ بحار الانوار 28: 88: 3.



و پدر او ابوسفیان در سال، 5000 درهم بود؛ در حالی که حقوق یک سپاهی یمنی در سال به 400 درهم نیز نمی رسید»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

در ادامه، به میزان دارایی چند تن از افرادی که بر اساس این سیاست به ثروت های نجومی دست یافتند توجه کنید.

- زبیر بن عوام

بخاری، محدث بزرگ اهل سنت گوید: «اموالی که عثمان به "زبیر بن عوام" هدیه کرد، بدین قرار است: 1- یازده خانه در مدینه 2- دو خانه در بصره 3- خانه ای در کوفه 4- خانه ای در مصر [1]. زبیر در هنگام مرگ، هزار اسب بر جای گذاشت و هزار غلام و هزار کنیز و زمین هایی چند»<sup>(2)</sup> [2].

- طلحه

طلحه، یکی دیگر از این افراد بود که محمد بن ابراهیم گفت: «درآمد طلحه از غلات عراق، 400 تا 500 هزار بود؛ و ابراهیم بن محمد بن طلحه گفت: آنچه طلحه بر جای گذاشت از آب و ملک و اموال و زر و سیم، به سی میلیون درهم می رسید.

عمرو عاص گفت: طلحه به اندازه ی صد پوست گاو پر از طلاهای بسیار بر جای گذاشت که در هریک از آن ها از یک تا صد پیمانه پر از طلا و نقره جای داشت؛ و به گفته ی ابن جوزی، طلحه سیصد بار شتر طلا بر جای گذاشت»<sup>(3)</sup>.

\*\*\*\*\*

- عبدالرحمن بن عوف

«ابن سعد گوید: از او هزار شتر و سه هزار گوسفند و صد اسب بر جا ماند که در بقیع می چریدند؛ و او در منطقه ی کشاورزی جرف، 20 شتر مخصوص آبکشی داشت. همچنین

ص: 1380

---

1- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 106؛ کامل، ابن اثیر، ج 2، ص 168؛ فروغ ولایت، ص 263

2- صحیح بخاری، ج 3، ص 1138 و 1139، ح [1] 2961؛ مروج، مسعودی، 434: 1 [2]

3- ترجمه الغدیر، ص 5746؛ مروج الذهب، بلاذری، 434: 1؛ عقد الفرید 279: 2؛ الریاض النضره 258: 2

می نویسد: وی آن قدر شمش های طلا بر جای گذاشت که برای شکستن و تقسیم کردن آن ها از تبر استفاده می شد؛ چندان که دست های تبرداران از بسیاری کار آبله زد». (1)

## **\*\* بند چهارم**

حبس کردن اموال عمومی در بیت المال و خارج کردن این اموال از چرخه ی اقتصادی جامعه امام علی (علیه السلام) دارای در گردش را که مردم از بهره مند گردن را دارایی واقعی می دانند. «دارایی آن است که مردم را سود رساند». (2)

\*\*\*\*\*

ضحاک بن مزاحم از امام علی (علیه السلام) نقل می کند که ایشان فرمودند:

«ابوبکر، اموال [بیت المال] را نگه می داشت و عمر بن خطاب هم تصمیم گرفت دیوان ها فراهم کند و ثروت مسلمین را از سالی برای سال دیگر بگذارد». (3)

\*\*\*\*\*

«به نقل از ابوصلاح سمان، علی (علیه السلام) را دیدم که وارد بیت المال شدند و در آن اموالی دیدند و فرمودند: این اموال اینجاست و مردم محتاج و نیازمندند. پس دستور دادند که آن اموال را در بین مردم تقسیم کردند و دستور دادند تا بیت المال، جاروب و آب پاشی شد و در آن نماز گزارند». (4)

\*\*\*\*\*

«علی (علیه السلام) [برخلاف خلفای پیشین] چیزی از اموال را در بیت المال نگه نمی داشت، مگر چیزی را که از قسمت کردنش در همان روز ناتوان باشد». (5)

\*\*\*\*\*

ص: 1381

---

1- تاریخ یعقوبی، یعقوبی، 146: 2؛ صفة الصفوه، ابن جوزی، 138: 1؛ طبری 291: 2

2- غرر الحکم: 508

3- الغارات، ج 1، ص 47؛ بحار الانوار، ج 100، ص 60، ح 9

4- أنساب الأشراف، ج 2، ص 371؛ تاریخ دمشق، ج 42، ص 476.

5- الأستیعاب، ج 3، ص 210

«علی (علیه السلام)، املاکی را که عثمان به گروهی از مسلمانان بخشیده بود، پس گرفت و آنچه در بیت المال بود، میان مردم تقسیم کرد و کسی را بر کسی ترجیح نداد». (1)

\*\*\*\*\*

«امام علی (علیه السلام)، داخل بیت المال [بصره] شد. آنگاه در پی قاریان فرستاد و آن ها را فراخواند و خزانه داران را نیز فراخواند و آنان را به گشودن درهایی که ثروت ها را در آن نهاده بودند، فرمان داد. وقتی امام (علیه السلام) زیادی اموال را دید، فرمود: این دستچین من و بهترین آن است. آنگاه اموال را میان سپاهیان قسمت کرد». (2)

### \* آثار شوم سیاست های اقتصادی این دوران

چنانکه در موارد فوق دیدیم و در ابتدا نیز بیان شد، بر اثر چهار سیاست و عملکرد تبعیض آمیز و ظالمانه ی مالی فوق الذکر از سوی خلفا، وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم به حدی دچار بحران و سختی گردید که افراد حتی از برآوردن احتیاجات اولیه ی خود و خانواده هایشان ناتوان گشته و در رنج و مشقتی عظیم گرفتار آمدند. این در حالی بود که ثروتمندان در اثر این سیاست های تبعیض آمیز، غرق در ثروت و دارایی ها و امکانات بوده و روز به روز بر ثروت آن ها افزوده می گشت؛ و به تبع آن نیازمندان و فقرا نیز لحظه به لحظه بیشتر در چنین باتلاق سیاهی فرو می رفتند.

در چنین شرایطی بود که مردم به تنگ آمده و سرانجام به سبب این همه نابرابری و به جهت پایان دادن به این همه بی دادگری، به ناگاه در سراسر بلاد اسلامی سر به طغیان برداشته و علیه عثمان، خلیفه ی سوم شورش نمودند؛ و با هجوم به مرکز حکومت، او را از قدرت ساقط کردند.

در ادامه، برای روشن تر شدن ذهن مخاطبان با شرایط سخت این دوران، به چند روایت از جمله یک نقل تاریخی از زبان ابویوب انصاری اشاره می کنیم؛ که بنا بر آنچه در این سند

ص: 1382

---

1- . مروج الذهب: 2: 362

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 250؛ الجمل، شیخ مفید، ص 400

تاریخی آمده، می بینیم که این صحابی بزرگوار و گرامی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، چگونه سختی های دوران پیش از حکومت امام (علیه السلام) را بعدها برای مردم یادآور شده و چگونه شرایط آن روزگار پر مشقت را به تصویر می کشد.

«ای بندگان خدا، مگر شما مشاهده نکردید که دیروز چه ظلم هایی در جامعه بود و گرفتاری همه جا را پر کرده بود و شهرها را فساد و تباهی در هم ریخته بود؟ اهل حق محروم بودند و سیلی ظلم بر گونه های آن ها نواخته می شد.

شکم هایشان پاره می گردید؛ و یا آن ها را در بیابان های خشک رها می کردند و بادهای سوزان بر پیکر آن ها فرود می آمد؛ و جایی نبود که از سرما و گرما به آنجا پناه برند، آفتاب آن ها را می سوزانید و گرمی خورشید بدن آن ها را آب می کرد.

آن ها با جامه های کهنه زندگی می کردند و در خانه هایی که با موهای کهنه بافته شده بود، به سر می بردند. این ظلم و ستم ها ادامه داشت تا آنگاه که خداوند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به شما عطا کرد و او برای حق قیام کرد و خواست به عدالت رفتار نماید و به کتاب عمل کند. ای مردم، اکنون خدا را به این نعمت سپاس گوید و به او پشت نکنید» (1).

\*\*\*\*\*

«سوگند به خدا! مردم در حکومت دومی [عمر]، در ناراحتی و رنج عظیمی گرفتار آمده بودند و دچار دورویی ها و اعتراض ها شدند؛ و من در این مدت طولانی محنت زا و عذاب آور، چاره ای جز شکیبایی نداشتم» (2).

\*\*\*\*\*

«به عجیب ظلمتی مردم گرفتار شده اند که خردسال را پیر فرتوت و کهنسال را به آخرین پایه ی پیری و ناتوانی می رساند و مؤمن را به تعب مبتلا می کند» (3).

\*\*\*\*\*

ص: 1383

---

1- . الغارات، ص 267

2- . نهج البلاغه، خطبه 3

3- . الارشاد، ترجمه ی ساعدی خراسانی، ص 275

«شما در زمانی زندگی می کنید که نیکی از آن رخت بر بسته و پیوسته دورتر می رود و بدی بدان روی نهاده است و پیوسته پیش تر می آید».<sup>[1]</sup>

## **\*\* ظلم و اختلاف طبقاتی**

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در سخنان زیر با عباراتی هرچند کوتاه، سعی دارند گوشه ای از فضای تیره و تاریک دوران را توصیف نمایند؛ و نکته ی قابل توجه اینکه حضرت در قسمتی از این سخنان، برای اثبات حقانیت و صداقت سخن خویش، به خداوند سوگند یاد می کنند.

بیان سوگند در سخنان امیر مؤمنان (علیه السلام)، بسیار نادر بوده و در مواقع بسیار خاص ذکر شده است و این نکته، خود اهمیت این سخن را آشکارتر و دو چندان می سازد.

«خداوند متعال پیغمبرش (صلی الله علیه و آله) را قبض روح کرد؛ آن هنگام قیامتی عجیب و مصیبتی بزرگ رخ داد».<sup>[1]</sup>

«در این اندیشه بودم که در این محیط خفقان زا و تاریکی که به وجود آوردند، صبر پیشه سازم که پیران را فرسوده، جوانان را پیر و مردان با ایمان را تا قیامت اندوهگین می دارد... سوگند به خدا! مردم در حکومت دومی [عمر]، در ناراحتی و رنج عظیمی گرفتار آمده بودند و دچار دورویی ها و اعتراض ها شدند؛ و من در این مدت طولانی محنت زا و عذاب آور، چاره ای جز شکیبایی نداشتم».<sup>[2]</sup>

«من در بحران و کوران حوادث که شیرازه ی جامعه از هم پاشیده شده بود، به زمامداری قیام کردم. در آن هنگام که همه ی مردم، سر در گریبان فرو برده، زانوهای غم در بغل می فشردند و زبان شان به لکنت افتاده بود، پیش تاختم و فریاد کردم... چونان کوه ایستادم و مقاومت نمودم و از تندبادهای شکننده لرزان نشدم».<sup>[3]</sup> [2]

\*\*\*\*\*

ص: 1384

1- . امام علی (علیه السلام) دولت و سیاست های اقتصادی، ص 39

2- . الارشاد، ترجمه ی ساعدی خراسانی، ص 275 [1]؛ نهج البلاغه، خطبه 3 [2]؛ نهج البلاغه، خطبه 37 [3]

«سوگند به خدا، مردم [پس از غصب خلافت] به اشتباهی بس عجیب افتاده و از طریق هدایت منحرف گردیدند و به حالاتی مختلف و پیش آمدهایی بر خلاف انتظار مبتلا شدند» (1).

## \*\* فقر و فلاکت

امام علی (علیه السلام) در یکی از خطبه‌ها در توصیف میراث به جا مانده از دوران خلفا چنین اشاره می‌کنند:

«به هر سو که خواهی نگاه کن! و مردم را بنگر؛ آیا جز فقری می‌بینی که با فقر دست و پنجه نرم می‌کند و از فقرش رنج می‌برد؟ یا ثروتمندی که نعمت خدا را کفران می‌کند یا بخیلی که با بخل ورزیدن در ادای حقوق الهی، ثروت فراوان گرد آورده است؟ و آیا به جز آن سرکشی که گوش او از شنیدن پند و اندرزها کر است، چیز دیگری خواهی دید؟ اختیار و صالحان کجایند؟ آزادگان و بخشندگان چه شده‌اند؟» (2).

\*\*\*\*\*

در ادامه نیز به دو روایت زیر توجه کنید که به وضعیت اقتصادی ناگوار مردم که میراث به جای مانده از حکومت خلفای پیشین است، اشاره دارد. البته این نکته را نیز لازم است متذکر شویم که این دو روایت، در اوایل به دست‌گیری حکومت از سوی حضرت و در عین حال در خصوص دو تن از نزدیکان ایشان است.

حبيب بن ابی ثابت گوید: «عبدالله بن جعفر (پسر برادر امام علی (علیه السلام)) روزی به خدمت امام (علیه السلام) آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین، دستور فرمایید به من کمکی [از بیت المال] شود، به خدا سوگند نزد من چیزی نمانده است؛ و ناگزیر هستم شتری که در خانه دارم [یعنی تنها سرمایه باقی مانده ام] را بفروشم».

ص: 1385

---

1- . الارشاد، ترجمه ی ساعدی خراسانی، ص 279

2- . نهج البلاغه، خطبه 129

حضرت در پاسخ او فرمودند: نه به خداوند چیزی ندارم که به تو بدهم. آیا انتظار داری عمویت [با برداشت از بیت المال مسلمین] دزدی کند و به تو بدهد؟» (1).

\*\*\*\*\*

«به خدا سوگند! برادرم عقیل را دیدم که به شدت تهیدست شده و از من خواست تا یک من از گندم های بیت المال را به او ببخشم. کودکش را دیدم که از گرسنگی دارای موهای ژولیده و رنگ های تیره شده می باشند، گویا صورت های ایشان با نیل رنگ شده بود...» (2).

تذکر: نکته ی دوروایت فوق، در آن است که باید در نظر بگیریم که این دو تن از خاندان نامدار بنی هاشم و پسر عمومی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خویشاوندان نزدیک ایشان بوده اند و بنا بر دیوان عطایا در دوران خلفا، جزورده های بالای این طبقه بندی و مقرری ها قرار داشته اند و دارای چنین شرایطی هستند. حال باید در نظر گرفت که دیگر اقشار گمنام در نقاط دوردست جامعه و یا افراد قبایل گمنام، در چه شرایط ناگوار اقتصادی به سر می برده اند.

### \* انقلاب اقتصادی امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

اکنون تا به اینجای این مبحث، شاید مخاطب توانسته باشد تا حدودی شرایط و وضعیت اقتصادی جامعه، قبل از به حکومت رسیدن امام علی (علیه السلام) را درک کرده و به وظیفه ی سنگین امام (علیه السلام) در سروسامان دادن به این اوضاع آشفته و ازهم گسیخته آگاه و واقف گردیده باشد؛ ولیکن باز در اینجا ضرورتاً برای تبیین روشن تر و بهتر این مسئولیت مهم، به ذکر یک مثال روی می آوریم.

در نظر بگیرید که اگر به فرض، هدف و قصد شما ساختن و آباد کردن و توسعه و یا ایجاد یک محیط شهری باشد، در این شرایط شما ممکن است با سه حالت مواجه گردید؛ در حالت اول، شهری به نسبت آباد به شما داده می شود که تا حدودی زیرساخت های آن شکل گرفته و شما نیز با تلاش خود در جهت آبادسازی و توسعه ی بیشتر و افزودن وسایل رفاهی

ص: 1386

---

1- . الغارات، ص 46

2- . نهج البلاغه، دشتی، خطبه 224

کامل تر به آن با استفاده از امکانات و زیرساخت های موجود می کوشید؛ که این ساده ترین و بهترین حالت است؛ چرا که همه ی زیرساخت ها و امکانات اولیه برای تأمین هدف شما فراهم می باشد.

حالت دوم، زمانی است که منطقه ای به شما واگذار می شود که در آن اصلاً چیزی به نام شهر وجود ندارد؛ و آن مکان مورد نظر همچون یک زمین مسطح است و شما ناچار هستید از ابتدا با یک نقشه ی جامع و حساب شده، بنای یک شهر آباد را از پایه ریخته و آغاز نمایید؛ که این حالت، از لحاظ دشواری در مرتبه ی دوم قرار دارد؛ چون با فراهم شدن وسایل و مصالح مورد نیاز و اخذ تصمیم و داشتن اراده، دیگر مانعی بر سر راه این عمل وجود ندارد.

حالت سوم، زمانی است که شما مسئول آباد کردن یک شهر ویران می شوید که این حالت از سخت ترین شرایط ممکن است؛ چراکه شما عمده ی تلاش و نیرو و زمان خود را در ابتدای امر باید صرف آواربرداری و تخریب ساختمان های نیمه خراب کنید تا پس از آن بتوانید یک زمین خام و مسطح همچون حالت دوم به دست آورید؛ به طوری که خود این عملیات شاید مدت ها و با صرف هزینه ها و توان بسیار به طول انجامد. ناگفته پیداست که چنین شرایطی به طور قطع از دو حالت اول بسیار مشکل تر و سختی آن طاقت فرسا است.

حال با بهره گیری از این مثال، در پی بیان این مطلب هستیم که جامعه ای که پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) به جای مانده بود، در ابتدا مانند همان حالت اول، یعنی یک شهر آباد با زیرساخت هایی نسبتاً فراهم بود که در صورتی که یک فرد آگاه و دانای کار آن را تحویل می گرفت، می توانست با سرعت و سهولت در مسیر پیشرفت و توسعه ی هرچه بیشتر آن گام بردارد و آن را به اوج شکوفایی و تعالی نائل سازد؛ که بی شک در این حالت با رشد امکانات، بیشترین بهره و سود را مردم می بردند.

این در حالی است که متأسفانه جامعه ای که امام علی (علیه السلام) پس از بیست و پنج سال فاصله از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله) در اختیار گرفتند، در حکم همان شهر ویران یا همان حالت سوم بود؛ جامعه ای که تمامی زیرساخت های فکری، اقتصادی و اجتماعی آن ویران شده بود. ایشان خود این شرایط را چنین توصیف می کنند.



«من در بحران و کوران حوادث که شیرازه ی جامعه از هم پاشیده شده بود، به زمامداری قیام کردم».<sup>(1)</sup>

در این شرایط، امام(علیه السلام) چاره ای نداشتند جز آنکه برای آبادانی این جامعه با مرارت های بسیار، ابتدا خرابی ها و ویرانی های ساختاری، اجتماعی و مهم تر از همه، ویرانی ها و انحرافات فکری و فرهنگی جامعه همچون عادات و رفتارهای غلط را که در جامعه ی آن روز رواج یافته بود و مردم طی سال ها به آن ها خو کرده بودند، پاک سازی و اصلاح نمایند؛ تا پس از آن بتوانند بنای یک جامعه ی سالم و نو بنیاد را از ابتدا و از ریشه در همه ی عرصه ها و زمینه ها از جمله مسائل اقتصادی بنا نهند.

لذا اکنون شاید بتوانیم دریابیم که اگر در ابتدای این بخش گفته شد امام علی(علیه السلام) عامل یک انقلاب بزرگ و بنیادین در جامعه بر ضد ساختار فاسد و پوسیده ی حکومتی آن زمان بوده اند، این کلام دارای چه ژرفا و ابعاد وسیعی است.

شاید بهتر باشد بگوییم که حتی این واژه ی انقلاب هم نمی تواند کاملاً عظمت تحولی را که ایشان آفریده اند و سختی همه ی باری که به دوش کشیده اند را به درستی واگویه نماید؛ از این روی، در ادامه ی این بخش، سعی بر این است که با بیان کلام ها و روایت های تاریخی در خصوص عملکرد امام(علیه السلام) در زمینه ی احقاق حقوق اقتصادی مردم، بتوانیم بدین وسیله با نگاهی روشن تر و آگاهانه تر، تنها به گوشه ای از این تلاش ها و مرارت ها بنگریم و ارزش و اهمیت عملکرد حضرت را بیش از پیش دریابیم.

### \* آغاز سیاست ها و اصلاحات اقتصادی

### \*\* افراد با هر نژاد و قبیله ای برابرند

«امام علی(علیه السلام)، عمار بن یاسر و ابو هیثم بن تیهان را مسئول بیت المال مدینه کرد و [در بخشنامه ای] به ایشان نوشت: عرب، قریش، انصار و غیرعرب، هرکه مسلمان است از قبیله های عرب و تیره های غیرعرب، [همگی در حقوق بیت المال] برابرند».<sup>(2)</sup>

ص: 1388

1- نهج البلاغه، خطبه 37

2- الأختصاص، ص 152؛ بحار الانوار: ج 40، ص 107، ح 117

## **\*\* حذف حقوق های به ناحق و نامتعارف**

خدمات افراد به اسلام، به هیچ عنوان نمی تواند توجیه افزون خواهی آن ها در حقوق باشد

«ای مردم، آگاه باشید! هر مهاجر و انصاری از همراهان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) که گمان می برد به خاطر همنشینی اش با رسول خدا(صلی الله علیه و آله) امتیازی بر دیگران پیدا می کند، بداند که باید آن امتیاز و پاداش آن را فردای قیامت در نزد خداوند بجوید [نه در خواستن امتیازات و حقوق متمایز از دیگران]». (1)

\*\*\*\*\*

«آگاه باشید هرکس آیین ما را بپذیرد و در دین ما وارد شود و به سوی قبله ما رو آورد [به طور برابر و به دور از تبعیض]، لایق حقوق و قوانین اسلام می باشد». (2)

## **\*\* بازگرداندن اموال طبقه محروم**

ابن ابی الحدید سیاست های امام علی(علیه السلام) در بازگرداندن بیت المال را چنین بیان می کند:

«بازگرداندن اموال به غارت رفته و تقسیم عادلانه ی بیت المال، یکی از سیاست های علی(علیه السلام) بود؛ که در راستای این امر، ایشان ابتدا حکام و عمال عثمان را از کار برکنار ساخت. [سپس] افراد صالح و دوراندیشی را به حکومت بصره، مصر و شام منصوب کرد». (3)

\*\*\*\*\*

«به خدا سوگند، بیت المال تاراج شده را هر کجا بیایم به صاحبان اصلی آن باز می گردانم؛ گرچه با آن ازدواج کرده یا کنیزانی خریده باشند؛ زیرا در عدالت، گشایش برای عموم مردم است [نه تنها برای گروه و عده ای خاص]». (4)

\*\*\*\*\*

ص: 1389

1- اول مظلوم عالم، ص 318

2- اول مظلوم عالم، ص 318

3- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 269

4- نهج البلاغه، خطبه 15

«سوگند به جانم، در مبارزه با مخالفان حق و آنان که در گمراهی و فساد غوطه ورنند، یک لحظه نیز مدارا و سستی نمی کنم»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

«آگاه باشید! مبادا فردا مردانی از شما که [با اموال بیت المال] در لذت های دنیا غرق گشتند، بستان ها برگرفتند، نهرها جاری ساختند، بر اسبان چالاک سوار شدند و کنیزکان زیباروی برگرفتند، وقتی که آنان را از آنچه در آن غوطه ور شده اند، بازداشتیم و به حقوقی که می شناسند، بازشان گردانم، از من خرده گیرند و مپسندند و بگویند پسر ابوطالب ما را از حقوق خویش محروم ساخت»<sup>(2)</sup>.

### **\*\* عدم انباشت دارایی های عمومی**

در این بخش، باید این نکته را یادآور شویم که امام علی (علیه السلام) با سیاست عدم انباشت دارایی های عمومی در بیت المال، چند هدف را دنبال می کردند؛ اول اینکه در صورت خارج شدن این حجم از دارایی های عمومی از چرخه ی اقتصادی جامعه و حبس کردن آن ها به مدت طولانی در بیت المال، به طور قطع، موجب رکود در چرخه ی اقتصادی جامعه می گردید.

دوم اینکه با تقسیم برابر این اموال در بین مردم، آن ها می توانستند در سایه ی این گشایش مالی، طعم رفاه و بهره مندی از امکانات را چشیده و بدین ترتیب، رضایت عمومی در جامعه حاصل می شد.

سوم اینکه این عمل، قدرت تحرک اقتصادی مردم را نیز افزایش داده و بر اثر آن قدرت خرید و میزان دادوستدها نیز افزایش یافته و چرخ های اقتصاد جامعه به حرکت درمی آمد. درنهایت، باید گفت نتیجه و برآیند این تدبیر، منجر به ایجاد رضایت عمومی و شکوفایی اقتصادی جامعه می گردید.

\*\*\*\*\*

ص: 1390

1- نهج البلاغه، خطبه 24

2- سیاست نامه ی امام علی (علیه السلام)، ص 225؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 7، ص 36؛ بحار الانوار، ج 32، ص 16؛ نهج البلاغه، خطبه

ابن حنبل، آورده: «علی (علیه السلام) [پس از تقسیم اموال] بیت المال را آبپاشی می کرد و در آن نماز نافله می گزارد؛ و خطاب به بیت المال می گفت: در روز رستاخیز، گواهی ده که من ثروت مسلمانان را در تو حبس نکردم». (1)

لحن کلام امام (علیه السلام) در ابراز رضایت از عدم انباشت دارایی ها در بیت المال، خود گویای نادرستی حبس اموال عمومی در بیت المال از نگاه ایشان است.

\*\*\*\*\*

هلال بن مسلم نقل می کند: «از جدم جرّه شنیدم که گفت: من حضور داشتم که شبانگاه، مالی برای علی بن ابی طالب (علیه السلام) آورده شد. ایشان فرمودند: این اموال را تقسیم کنید. گفتند: ای امیر مؤمنان! شب است. آن را به فردا واگذار. ایشان فرمودند: آیا شما ضمانت می کنید که من تا فردا زنده باشم؟ گفتند: در اختیار ما نیست.

فرمودند: پس تقسیم کنید و آن را به تأخیر میندازید. شمعی فراهم شد و شبانه اموال را تقسیم کردند». (2)

### **\*\*تأمین امنیت و زیرساخت ها**

امام علی (علیه السلام)، در توصیه ای اختصاصی در خصوص تأمین امنیت تجار و بازرگانان به زمامدار خویش فرمودند: «پس حرمت آنان [تجار] را نگهدار، راه هایشان را امن ساز و حقوق شان را بستان؛ زیرا که آنان مردمی آرامند که از دشمنی آنان، هراسی نیست و آشتی جویند که از فتنه ی آنان، ترسی نیست. دوست داشتنی ترین کار بر ایشان، حفظ امنیت و اقتدار آنان است. پس به کار آنان رسیدگی کن؛ چه [آن ها که در مرکز حکومت و] در آنجایی باشند که خود به سر می بری و چه در شهرهای دیگر». (3)

\*\*\*\*\*

ص: 1391

- 
- 1- . تاریخ خلفا، ص 213؛ المناقب الکوفی، ج 2، ص 32، ح 517؛ الغارات، ج 1، ص 491؛ فضائل الصحابه لابن حنبل، ج 1، ص 533، ح 886
  - 2- . المناقب، لابن شهر آشوب: ج 2، ص 95؛ الأمالی، طوسی، ص 404، ح 904؛ سیاست نامه ی امام علی (علیه السلام)، ص 377
  - 3- . تحف العقول، ص 140؛ نهج البلاغه، نامه 53

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در حمایت از رونق اقتصادی به ساختن بازار اقدام کرده و سپس آن را در اختیار تجار قرار می دادند. [1] و همچنین روایت شده است که ایشان از حجره های بازار، اجاره دریافت نمی کردند. [2] (1)

## **\*\* نظارت دقیق بر فعالیت های اقتصادی**

نظارت و بررسی عملکرد بخش های مختلف نظام اقتصادی را می توان یکی از توانایی ها و شاخصه های بارز و بسیار قابل تأمل در سیره ی حکومت علوی به شمار آورد؛ تا آنجا که در این نظام گسترده، از پایین ترین اجزای آن تا بالاترین اجزای این زنجیره، یعنی از کسبه و بازاریان و پس از آن تجار و بازرگانان و سپس مأموران و کارگزاران مالی و در آخر حتی حکام و فرمانداران نیز همگی در زیر این چتر نظارتی دقیق امام (علیه السلام) قرار می گیرند.

در ادامه، شاهد خواهیم بود که چگونه آن حضرت با اشراف و دقت نظر بالا و تسلطی عجیب، همه ی اجزای این نظام را مورد نظارت و بازرسی قرار می دهند تا مبادا در این بین، حقی از حقوق مردم در برابر عوامل اقتصادی حکومت ضایع گردد. به ادامه ی مطالب بنگرید.

## **\*\* برخورد با تخلفات اقتصادی**

امام علی (علیه السلام)، برای نظارت بر اوضاع اقتصادی و بررسی وضعیت بازارها به وسیله ی نیروی های اطلاعاتی، بازار را تحت کنترل داشتند تا کسی با گران فروشی و احتکار، به مردم ستم روا ندارد.

این هر مه، یکی از این نیروهای اطلاعاتی امام (علیه السلام) در بازار اهواز بود که اسیر نفس شد و از بازاریان رشوه گرفت. وقتی خبر این واقعه به حضرت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) رسید، او را عزل کرده و برای وی که امنیت مالی و معیشتی مردم بی گناه را به مخاطره انداخته بود، مجازاتی سنگین در نظر گرفته و نحوه ی مجازات او را به حاکم اهواز چنین نوشتند:

ص: 1392

---

1- . بازار در سایه ی حکومت اسلامی، عاملی، جعفر مرتضی، ص 27 [1]؛ وسایل الشیعه، ج 12، ص 300؛ تهذیب الاحکام، ج، ص 9 [2]

«او را زندانی کنند، موهای سرش را بتراشند و روزهای جمعه سی و پنج تازیانه بر او بزنند و او را در شهر بگردانند. هرکس شکایتی از او دارد، رسیدگی کرده و از اموال ابن هرمه بپردازند؛ و چون زندانیان را به بیرون زندان برای گردش و هواخوری می برند، او را نبرند و جز به هنگام نماز، زنجیر از پاهای او درنیاورند»<sup>(1)</sup>.

بدین گونه، حضرت در برابر خیانت به حقوق مردمی که به جز رهبر جامعه در برابر فساد و تبانی مسئولین، پناه دیگری ندارند، چنین شدت عمل نشان می دهند تا عبرت دیگران گردد.

\*\*\*\*\*

«به درستی که علی (علیه السلام) در بازارها راه می رفت و تازیانه ای در دست داشت که با آن، کم فروشان و نیرنگبازان در تجارت مسلمانان را تنبیه می کرد»<sup>(2)</sup>.

\*\*\*\*\*

«تاجر، فاجر است و فاجر در آتش دوزخ، مگر آن تاجری که حق را بگیرد و حق را بدهد»<sup>(3)</sup>.

### **\*\* برخورد شدید با احتکارکنندگان**

امام علی (علیه السلام)، در نامه ای به رفاعه بن شداد، قاضی اهواز نوشتند: «از احتکار جلوگیری کن؛ و هر کس احتکار کرد، کیفری دردناکش ده و سپس با بیرون آوردن اجناس احتکار شده، محتکر را به عقوبت برسان»<sup>(4)</sup>.

\*\*\*\*\*

ابن حزم، از حبیش روایت می کند که او گفت: «علی بن ابیطالب (علیه السلام)، خرمن هایی را که در عراق احتکار کرده بودم، به فقرا بخشید؛ که اگر آن ها را در اختیار خود داشتم، به اندازه ی مالیات کوفه سود می بردم»<sup>(5)</sup>.

\*\*\*\*\*

ص: 1393

1- . مستدرک الوسائل، ج 3، ص 207

2- . دعائم الإسلام: 2: 538: 1913

3- . فروع کافی، ج 5، ص 150

4- . دعائم الاسلام، ج 2، ص 36؛ الحیاه، ترجمه احمد آرام، ج 5، ص 631

5- . المحلی، ابن حزم، ج 7، ص 573، مسئله 1567

«بدان برخی از بازرگانان در داد و ستد، سختگیر و بخیل هستند و احتیاجات و مواد خوراکی مردم را احتکار می کنند؛ و در خرید و فروش، زورگو هستند و این اعمال برای عامه ی مردم زیان آور و برای فرمانروایان عیب بزرگی است؛ بنابراین، از احتکار جلوگیری کن.» (1).

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام) و مذمت احتکارکنندگان

احتکار، خوی ناکاران است. [1] احتکار، موجب محرومیت است. [2] (2)

### **\*\*تنظیم بازار و نظارت بر قیمت ها**

امام علی (علیه السلام)، با گذر از بازارها برای مبارزه با گران فروشی ها و دفاع از حقوق مصرف کنندگان، آیه ی زیر را بر اهالی بازار و سرمایه داران قرائت می فرمودند:

«این بهشت است که آن را به انسان هایی که برتری طلب نیستند و در زمین فسادگری ندارند، اختصاص داده ایم.» [1]

و می فرمودند: «این آیه مربوط به حاکمان و توانمندان جامعه است.» [2] (3)

\*\*\*\*\*

ابوالصهباء نقل کند: «علی بن ابی طالب (علیه السلام) را در کناره علفزاری دیدم که از قیمت ها می پرسید.» (4)

\*\*\*\*\*

«علی بن ابی طالب (علیه السلام) را در شط کلاء دیدم که از قیمت ها پرس و جو [و تحقیق] می کردند.» (5)

ص: 1394

---

1- . نهج البلاغه، نامه 53

2- . غرر الحکم : 607 [1]؛ ترجمه ی میزان الحکمة، ج 3، ص 170 [2]

3- . سوره قصص، آیه 83 [1]؛ کنز العمال، ج 15، ص 160؛ البدایه و النهایه، ج 8، ص 5 [2]

4- . فضائل الصحابة، 1: 547: 919؛ ذخائر العقبی: 192

5- . موسوعه الامام علی بن ابیطالب (علیه السلام)، ج 4، ص 177

«علی (علیه السلام)، در حالی که تازیانه ای در دست داشت، در بازارها قدم می زد و هر کس را که کم فروشی می کرد و یا در تجارت غش می نمود، با آن تنبیه می کرد. اصیغ می گوید: روزی به حضرت گفتم: یا امیرالمؤمنین، بگذارید من به جای شما این کار را انجام دهم و شما در خانه بنشینید.

حضرت [با رد این پیشنهاد] فرمودند: ای اصیغ، این چه نصیحتی است که به من می کنی؟! [بدین معنا که امام و رهبر جامعه، باید خود به طور مستقیم در تماس با بازار و زیرو بوم امور اقتصادی مردم باشد تا بتواند درد مردم و احتیاجات آن ها را بی واسطه درک نماید]». (1)

\*\*\*\*\*

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: امیرمؤمنان، در کوفه میان شما بود. صبحگاهان، از دارالحکومه بیرون می رفت و در بازارهای کوفه، یکی یکی می گشت و تازیانه ای با او بود که آن را بر دوش داشت و دوسویه بود و «سببیه» نامیده می شد. در برابر اهالی بازارها می ایستاد و فریاد می کرد: «ای بازرگانان! از خداوند عزوجل پروا کنید!».

آن گاه که بازاریان، صدای او را می شنیدند، آنچه در دست داشتند، رها می کردند و به وی دل می دادند و با گوش می شنیدند... (2)

\*\*\*\*\*

«... علی (علیه السلام)، در بازارها گردش می کرد در حالی که تازیانه ای به دست داشت، بازاریان را به تقوای پروردگار و راستی گفتار و خوش رفتاری در خرید و فروش و تمام کردن پیمانانه و ترازو فرمان می داد». (3)

ص: 1395

1- دعائم الاسلام، ج 2، ص 36

2- الکافی: 3:151:5؛ تهذیب الأحکام: 17:6:7؛ الأمالی، مفید: 31:197

3- امام علی و اقتصاد اسلامی، محمد دشتی، ص 53



«علی (علیه السلام) [روزانه] در تمام بازارهای کوفه می گشت. سپس بر می گشت و برای [رسیدگی به کارهای] مردم می نشست». (1)

\*\*\*\*\*

حضور رهبر جامعه اسلامی در بازار و رسیدگی شخصی به امور مردم

«زاذان گوید: امام علی (علیه السلام) در حالی که زمامدار بودند، به تنهایی در بازارها می گشتند و گم شده ها را راهنمایی می کردند و بینوایان را کمک می نمودند». (2)

\*\*\*\*\*

امام حسین (علیه السلام): «به درستی که علی (علیه السلام) در کوفه بر استر پیامبر (صلی الله علیه و آله) به نام «شهباء» سوار شد و به بازارها، یکی یکی، سر زد». (3)

\*\*\*\*\*

جرموز نقل کند: علی (علیه السلام) را دیدم که از دارالحکومه بیرون آمد و دو پوشاک بر تن داشت: به همراه او تازیانه ای بود که با آن در بازارها قدم می زد و بازاریان را به پروای الهی و داد و ستد درست، فرمان می داد و می فرمود: «پیمانان و ترازو را کامل کنید». (4)

### **\*\* نظارت بر عملکرد اقتصادی حکام**

«به من خبر رسیده که کشت زمین ها را برداشته و آنچه را که می توانستی گرفته ای و آنچه [را از اموال مردم] در اختیار داشتی، به خیانت خورده ای. پس هرچه زودتر حساب اموال را برای من بفرست». (5)

ص: 1396

1- . الکافی: 3:151:5؛ تهذیب الأحکام: 17:6:7؛ الأمالی، مفید: 31:197

2- . تاریخ دمشق، ج 42، ص 489؛ فضائل الصحابه ی، لابن حنبل، ج 2، ص 621؛ مجمع البیان، ج 7، ص 420

3- . الجعفریات: 238؛ دعائم الإسلام: 2:1913:538

4- . الطبقات الكبرى: 3:28؛ تاریخ دمشق: 42:484؛ تاریخ الإسلام: 3:645

5- . نهج البلاغه، نامه 40

## **\*\* ضرب سکه و تسهیل امور مالی**

«در زمان خلافت علی (علیه السلام) در سال چهارم هجری، سکه هایی ضرب شد که تمام آثار غیراسلامی از آن محو شده بود؛ و بر یک طرف آن به خط کوفی عبارت «الله الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احد» و در اطراف آن عبارت «محمد رسول الله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون» حک شده بود؛ ولی پس از حکومت آن حضرت، ضرب سکه های اسلامی متوقف شد و از رواج افتاد و نتوانست جایگزین سکه های قبلی گردد». (1)

## **\*\* اخذ مالیات ها به صورت کالا**

امام علی (علیه السلام)، به منظور پویایی و رونق فضای کسب و کار و همچنین گردش تولید، کالاهای تولیدی مردم را به عنوان مالیات و یا جزیه از ایشان قبول می کردند.

«از سازنده ی سوزن، سوزن و از سازنده مسان، مسان و از بافنده ی ریسمان، ریسمان [دریافت می شد]...». (2)

## **\*\* حفظ سلامت فضای کسب و کار**

### **\*\*\* قواعد دادوستد منصفانه**

امام علی (علیه السلام): «ای جماعت تاجران! پیش از شروع کسب و کار از خداوند طلب خیر کنید و با آسان گیری در معامله از خداوند برکت جوئید، به خریداران نزدیک شوید، به زیور بردباری آراسته شوید، از قسم خوردن بپرهیزید، از دروغ گفتن دوری کنید، از ستم، دوری گزینید و داد ستمدیدگان، بستانید. به رباخواری نزدیک نشوید و وزن و ترازو را تمام کنید. اموال مردم را کم ندهید و در زمین، به فساد سر بر مدارید». (3)

ص: 1397

1- . النقود الاسلامیه، المقریزی، ص 63

2- . امام علی (علیه السلام) و وحدت اسلامی، گیلک حکیم آبادی، ص 56

3- . 7087 حدیث از حضرت امیرالمؤمنین، علی علیه السلام، حدیث 4917

امام علی (علیه السلام): «به دنبال سرعت در انجام دادن کار مباش؛ بلکه کیفیت خوب را بجوی. [چراکه] مردم نمی پرسند: در چند روز کار را به پایان برده است؟ بلکه در پی خوبی و نیکویی محصول کارند». (1)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، نشاط و رغبت به انجام هرکاری را که بی شک رمز کیفیت و عملکرد بهینه می باشد را، از کار بسیار بی انگیزه و نتیجه بی کیفیت آن برتر عنوان می کنند.

«کار کم اما مستمر و پر نشاط [و با کیفیت] بهتر از کار بسیار و ملالت آور [و بی کیفیت] است». (2)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، خطاب به مرد خیاط فرمودند: «[جامه ها] را محکم بدوز، درزها را خوب بگیر و نزدیک به هم سوزن بزن... و از برداشتن اضافات پارچه بپرهیز که مال صاحب پارچه است؛ و آن ها را برای خود نگه مدار تا از آن ها استفاده کنی». (3)

\*\*\*\*\*

در جایی دیگر، حضرت امیر (علیه السلام) به خیاطی فرمود: «سعی کن پارچه ها را کمتر تکه تکه کنی و حتی الامکان تمام آن پارچه مورد استفاده قرار گیرد و چنانچه تکه هایی از پارچه اضافه ماند و مورد استفاده قرار نگرفت، هرچند ناچیز و بی ارزش باشد، دور ریخته نشود؛ بلکه به صاحبش تحویل داده شود». (4)

ص: 1398

---

1- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 20، ص 267

2- . نهج البلاغه، کلمات قصار 444

3- . مستدرک الوسائل، ج 2، ص 472؛ تذکره الخواص، ص 116 و 77؛ ربیع الابرار، ص 536؛ المستطرف، ج 2، ص 55

4- . تنبیه الخواطر ونزهة النواظر، ج 1، ص 50

### \*\*\* رعایت انصاف و وجدان کاری

امام(علیه السلام)، نزد ماهی فروشان آمد و فرمود: «جز ماهی های پاک مفروشید، و پرهیزید از فروش آنچه مُرده به سطح آب آمده است».(1)

\*\*\*\*\*

«اجناس مردم را بی ارزش و حقیر نشمارید».(2)

### \*\*\* شفافیت در عرضه کالا

امیر مؤمنان(علیه السلام) نزد خرمافروشان آمد و فرمود: «محصول بد را به همان اندازه آشکار سازید که خوب را آشکار می سازید».(3)

\*\*\*\*\*

«امام علی(علیه السلام)، دوست نداشتند که یک پیمانۀ از خرمای منطقه ی خیبر با دو پیمانۀ از خرمای مدینه مخلوط شود؛ زیرا خرمای خیبر بهتر بود».

(4)

### \*\*\* اجناس ممنوعه و معیوب

«امام علی(علیه السلام)، از فروش شراب و مردار در بازارها جلوگیری می نمودند.[1] امام علی(علیه السلام)، ماهی فروش متخلف که ماهی بی فلس و مارماهی (ماهی های حرام) برای فروش آورده بود را مجازات کردند. [2]؛ و همچنین امام(علیه السلام) می فرمودند: از فروش ماهی هایی که در دریا مرده اند و موج آن ها را بیرون افکنده است، خودداری کنید؛ [3] و امام(علیه السلام) خطاب به قصابان فرمودند: در گوشت ها (برای سنگین تر شدن) ندمید».

[4] (5)

ص: 1399

---

1- . فروغ کافی، ج 5، ص 152

2- . فروغ کافی، ج 5، ص 151

3- . سیاست نامه امام علی(علیه السلام)، محمد محمدی ری شهری، ص 365

4- . اصول کافی، ج 5، ص 188؛ وسائل الشیعه، ج 18، ص 151

5- . السوق فی ظلّ الدوله الاسلامیه، جعفر مرتضی عاملی، ص 52 [1]؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 332 [2]؛ فروغ کافی، ج 5، ص 152 [3]؛ دعائم

الاسلام، ج 2، ص 538 [4]

### \*\*\* پرهیز از قسم خوردن

«بفروشید، اما قسم نخورید؛ چون سوگند خوردن سرمایه را از بین برده و برکت را نابود می کند».(1)

\*\*\*\*\*

«ای جماعت بازرگانان... سوگند [خوردن در معاملات] را با صداقت و راست گویی از خود دور کنید».(2)

### \*\*\* دقت در میزان ها

«در اندازه گیری و میزان کم نگذارید».(3)

\*\*\*\*\*

علی(علیه السلام) با تازیانه در بازار می گشت و می گفت: «از خداوند، پروا کنید و وزن ها را کامل کنید». گویا آموزگار کودکان است!(4)

### \*\* تدابیر اقتصادی و نیازمندان

#### \*\*\* تخصیص کمک های ویژه به نیازمندان

ابوهریره روایت می کند: «روز عید بود و ضعیفان و مسکینان بر در خانه ی امام علی(علیه السلام) گرد آمده بودند. امیرالمؤمنین(علیه السلام)، به ابوموسی دستور داد که در بیت المال را بگشاید و سیصد هزار درهم به فقرا انفاق نماید...».(5)

ص: 1400

---

1- شرح نهج البلاغه، خوئی، ج 9، ص 394

2- فروع کافی، ج 5، ص 150

3- فروع کافی، ج 5، ص 151

4- سیاست نامه امام علی(علیه السلام)، محمد محمدی ری شهری، ص 365

5- مناقب مرتضوی، ص 377

ابن حنبل عالم بزرگ اهل سنت روایت می کند: «امام علی (علیه السلام) [به مردم] صبحانه و شام می دادند و خود از آنچه از زمین زراعی ایشان در مدینه می آوردند، مصرف می نمودند».(1)

\*\*\*\*\*

بکر بن عیسی گوید: «امام صادق (علیه السلام) فرمودند: حضرت علی (علیه السلام) در کوفه به مردم نان و [خوراک] گوشت می دادند؛ و خودشان غذای مخصوصی داشتند. یکی از مردم گفت: بیاید بنگریم امیرالمؤمنین (علیه السلام) چگونه غذایی میل می کنند. آن ها مشاهده کردند که آن حضرت مقداری نان را با زیتون و خرما مخلوط کرده و میل می نمایند و خرما را از زمین خودشان در مدینه می آوردند».(2)

\*\*\*\*\*

«کارگزار حضرت در آذربایجان، در ماه رمضان با اموال آن منطقه به کوفه نزد امام علی (علیه السلام) آمده بود؛ و او خود شاهد بود که امام (علیه السلام) وقتی نماز شام را با مردم خواندند، در بین مردم آمده و خودشان به بیچارگان و اهل مسجد خوراک گوشت و ترید تقسیم کردند. حضرت، دستور داده بودند که هر روز شتری برای این منظور بکشند و ایشان پس از نماز مغرب و عشاء تا خودشان در بین مردم غذا را تقسیم نمی کردند، به خانه نمی رفتند.

[در آن شب] امام (علیه السلام) به کارگزار خویش فرمودند: بهره ی خود را از این گوشت و ترید بردار و با آن افطار کن. کارگزار گفت: من نزد امیرمؤمنان روزه می گشایم و پیش خود پنداشت که غذای بهتری بهره ی حضرت (علیه السلام) خواهد بود؛ ولیکن هنگامی که امام (علیه السلام) از کار خویش بیاسودند و با کارگزار به خانه برگشتند، قرصی نان خشک و اندکی سویق [غلات ساییده] نزدشان آوردند که بین خود و کارگزار تقسیم کردند و به کارگزار فرمودند: بخور و خود به خوردن پرداختند.

ص: 1401

1- فضائل الصحابه لابن حنبل، ج 1، ص 536، ح 892؛ حلیه الأولیاء: ج 1، ص 82

2- الغارات، ص 53

کارگزار گفت: یا علی (علیه السلام) من گوشت و ترید را به طمع چیزی بهتر گذاشته ام! امام علی (علیه السلام) به او فرمودند: مگر نمی دانی که هر کس کارهای مردم را به دست گیرد، شایسته نیست که چیزی بهتر از خوردنی آنان بخورد؟» (1).

## **\*\* جایگاه مالیات در انقلاب اقتصادی امام علی (علیه السلام)**

### **\*\*\* تدوین یک نظام مالیاتی نوین**

در بیان قواعد اقتصاد نوین در جوامع امروزی، باید به این مطلب اساسی اشاره نمود که اکنون اکثر اقتصاددان های برتر جهان، بر این باورند که برای دستیابی به یک اقتصاد سالم و پویا، می بایست بدنه و چهارچوب اقتصادی جامعه بر پایه ی مالیات استوار گردد.

لذا اکنون بر اساس این اصل اثبات شده و موفق و همچنین به عنوان گویاترین سند بر این ادعا، شاهدیم که امروزه مینا و شالوده ی اقتصادهای بزرگ جهان و نظام اقتصادی اکثر کشورهای توسعه یافته و پیشرفته، بر پایه ی مالیات شکل گرفته است. در این خصوص، می توان به عبارت مشهور اقتصاددان شهیری چون الیور هولمز جونیور، اشاره کرد که معتقد است «مالیات قیمت تمدن است».

دسته ای دیگر از نظریه پردازان و اقتصاددان ها، حتی از این نیز پای را فراتر نهاده و معتقدند که مالیات، علاوه بر جایگاه ارزشمند آن در شکل دهی به ساختار اقتصادی جوامع، از الزامات و ارکان استقرار یک حکومت دموکراتیک است؛ چراکه آنان معتقدند حکومت های دموکراتیک متعهد به تأمین مالی شهروندان خود هستند و این تعهد، تنها با برقراری یک نظام مالیاتی قوی محقق و اجرایی می گردد.

«نظریه پردازی همچون جان راولز، توماس ناگل، لیام مورفی مالیات را بخش مهم یک نظام دموکراتیک می دانند که دارای کارکردهایی علاوه بر تأمین نیازمندی های مالی دولت ها است.

ص: 1402

مهم ترین استدلال این نظریه پردازان معتقد به کارکرد مالیات در نظام های دموکراتیک، مربوط به نقش مالیات در تأمین مالی شهروندان است که از سوی یک حکومت دموکراتیک تعهد شده است» (1).

مطلبی که در ادامه خواهیم دید که امام علی (علیه السلام) نیز به صراحت بدان اشاره دارند.

از سوی دیگر، اکنون باید گفت که با توجه به ارزش و جایگاه اثبات شده ی مالیات در جوامع، در مقابل توان پرداخت مالیات از سوی مردم نیز باید مورد توجه قرار گیرد؛ لذا از برآیند این دو مطلب می توان چنین نتیجه گرفت که جوامعی می توانند از توسعه و رشد اقتصادی بهره مند گردند که مردم در آن بتوانند حداکثر مالیات را به صورت عادلانه و منصفانه پرداخت نمایند؛ چراکه توان پرداخت مالیات، در واقع نشانه ی چرخه ی اقتصادی سالم، کسب درآمد خوب، تولید، اشتغال و بسیاری دیگر از شاخصه های مثبت اقتصادی در یک جامعه است.

در مقابل این نظریه ی موفق، جوامع عقب مانده قرار دارند که اقتصاد آن ها عمدتاً بر پایه ی تولیدات تک محصولی و یا به حراج گذاردن منابع و ذخایر و سرمایه های طبیعی و خام فروشی شکل گرفته است.

اکنون در ادامه، قصد داریم با بهره گیری از این مقدمه ی کوتاه، به نقش مالیات در دیدگاه اقتصادی امام علی (علیه السلام) پرداخته و با مشاهده ی جایگاه بی بدیل مالیات در این نظام اقتصادی، دریابیم که چگونه آن حضرت با بهره گیری از عنصر «مالیات» در آن زمان، نظام اقتصادی پویا، نوین و سلامت ابداع می کنند؛ نظامی که اکثر شاخه های یک چرخه ی اقتصادی کامل و مالیات محور در آن لحاظ گردیده است.

لذا با کمال شگفتی در بررسی و تحلیل نگاه اقتصادی و اقدامات ایشان در زمینه ی مالیات، ملاحظه می شود که ایشان به گونه ای واضح و شفاف، در چهارده قرن پیش، پایه و

ص: 1403



اساس امور اقتصادی جامعه را بر مالیات قرار داده و به صراحت به آن اشاره دارند. ملاحظه فرمایید.

### **\*\*\* مالیات، شاه کلید اصلاح امور**

«بهبود مالیات و [امور] مالیات دهندگان، عامل اصلاح امور دیگر اقشار جامعه می باشد؛ و تا امور مالیات دهندگان اصلاح نشود، کار دیگران نیز سامان نخواهد یافت؛ زیرا همه ی مردم [وابسته] و نان خور مالیات و مالیات دهندگان می باشند».(1)

### **\*\*\* قوانین مالیاتی بر پایه ی قواعد بشردوستانه**

#### **\*\*\*\* عدالت مالیاتی و اقلیت های نژادی**

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در بخشنامه ای به حاکم مدائن، رعایت انصاف در گرفتن خراج از ایرانیان ساکن آن شهر و لزوم تقسیم خراج بین مستمندان شهر مدائن را یادآور می شوند.

«به تو دستور می دهم خراج زمین ها را طبق حق و انصاف بگیری و از حدی که به تو سفارش کرده ام، تجاوز نکنی؛ و چیزی از حقوق را رها نکنی، در آن امر جدیدی ابداع نمایی و سپس خراج را بین مستحقین به عدالت و مساوات تقسیم نمایی».(2)

#### **\*\*\*\* عدالت مالیاتی و اقلیت های مذهبی**

«عبدالملک بن عمیر گوید: مردی از قبیله ی ثقیف به من گفت: علی بن ابی طالب (علیه السلام) مرا در [اخذ مالیات] منطقه ی بزرگ شاپور به کار گرفتند و فرمودند:

مبادا مسلمان یا یهودی یا مسیحی را برای درهمی مالیات، تازیانه زنی و یا روزی یا لباس تابستانی و زمستانی آن ها را به فروش گذاری».(3)

ص: 1404

1- . نهج البلاغه، دشتی، نامه 53

2- . ارشاد قلوب 322؛ الدرجات الرفیعه 289؛ الغارات 1: 211

3- . السنن الکبری، ج 9، ص 345، ح 18736؛ اسدالغابه، ج 4، ص 98، ح 3789؛ الکافی، ج 3، ص 540؛ تهذیب الاحکام، ج 4، ص 89، ح 275

### \*\*\* عدالت مالیاتی و برابری جنسیتی

«زنی به نام سوده همدانیه برای شکایت از مأمور مالیات نزد امام علی (علیه السلام) رفت. آن حضرت در حال نماز بود؛ نمازش را کوتاه کرد و بعد از شنیدن آن شکایت مأمور مالیاتی خود را عزل کرد».<sup>(1)</sup>

### \*\*\* عدالت مالیاتی و برابری حقوق نسل ها

امام علی (علیه السلام)، در مطلب ذیل با پیشنهاد عجیب و عدالت مدارانه ی خویش مبنی بر حفظ اصل زمین های به تصرف درآمده به عنوان سرمایه ی ثابت همه ی نسل ها، حتی رعایت حقوق نسل های آینده را نیز در بهره مندی از فواید و حاصل این زمین ها لازم و محترم دانسته و آنان را در این فواید شریک می داند؛ لذا آن حضرت با واگذاری و تقسیم این زمین ها مخالف می کنند.

عمر بن الخطاب ابتدا تصمیم گرفت زمین را به تعداد کشاورزان تقسیم کند ولی در جلسه ی مشورتی با صحابه، امام علی (علیه السلام) پیشنهاد دادند: « آن ها را رها کن تا ذخیره و سرمایه برای همه ی مسلمانان باشد».<sup>(2)</sup>

### \*\*\* ابداع چرخه ی اقتصادی مالیات محور

امام علی (علیه السلام)، با نگاهی جامع و کلی نگر، نظام اقتصادی جامعه را پی ریزی می کنند؛ ایشان با طراحی چرخه ی اقتصادی خویش، تمام مؤلفه های اقتصادی را در نظمی منسجم و هدفمند لحاظ کرده و جاگذاری می کنند؛ و چنانکه در نمودار زیر شاهد هستیم، در چرخه ی اقتصادی که امام (علیه السلام) ابداع نموده اند، با در نظر گرفتن همه ی این مؤلفه ها، ابتدای چرخه با مالیات و مالیات دهندگان آغاز و با طی مراحل مختلف، در نهایت باز به همان نقطه ی اول چرخه، یعنی مالیات و مالیات دهندگان می رسد.

ص: 1405

1- . بلاغات النساء، ابن طیفور، ص 35-37

2- . فتوح البلدان، بلاذری، ص 367

البته این امر بدیهی است؛ چراکه طبیعتاً در این چرخه، مالیات به عنوان موتور محرک کلیه ی مجموعه های خصوصی و دستگاه های حکومتی و نظام اقتصادی جامعه، نقش خود را ایفا می کند؛ به تعبیر دیگر، در تبیین این چرخه باید گفت در اینجا نیز همانند سیستم های مدرن و نوین اقتصادی، در مدل ارائه شده از سوی حضرت، تولیدکنندگان و صاحبان سرمایه از یک سو و حکومت و زیر مجموعه های آن نیز از سوی دیگر، در یک رابطه ی دوطرفه قرار می گیرند و به نوعی در برابر یکدیگر نقش مکمل ایفا می کنند.

بر اساس این طراحی، دو طرف این رابطه همانند یک رابطه ی همزیستی از این همکاری سود می برند؛ بدین نحو که ابتدا تولیدکنندگان، بازرگانان و صنعت گران با کار و فعالیت و اقدامات اقتصادی خود، اقدام به تولید ثروت و سرمایه می نمایند؛ و در مرحله ی بعد با پرداخت مالیات از درآمد خود، حکومت را در ایجاد زیرساخت ها و فضای مناسب برای فعالیت های اقتصادی و انجام وظایف حکومتی خود یاری داده و حمایت می کنند.

لذا پس از اخذ مالیات، در مرحله ی بعد، این وظیفه ی حکومت است که به عنوان پایه ی قدرت جامعه و متولی درآمدهای مالیاتی، آن ها را به صورت شفاف در دو بخش هزینه نماید؛ اول، تأمین مالی نیروها و قوای زیرمجموعه ی حکومت همچون قوه ی قضائیه، قوه ی مجریه و نیروهای نظامی؛ دوم، توسعه ی زیرساخت های اقتصادی در بخش تولید و تجارت؛ که برآیند فعالیت حکومت در این دو عرصه، باید باعث تأمین و رشد فضای مناسب در جهت افزایش بهره وری و رونق تولید و تجارت و درنهایت افزایش روند تولید سرمایه و ثروت در جامعه گردد.

طبیعتاً در صورت تحقق این وظایف از سوی حکومت، توان پرداخت مالیات از سوی مالیات دهندگان نیز افزایش می یابد. نتیجه ی این رابطه ی دوسویه، رشد و توسعه ی روزافزون جامعه و بهره مندی هرچه بیشتر مردم از رفاه و پیشرفت خواهد بود.

بدین ترتیب، شاهد هستیم که به چه زیبایی با تکرار این چرخه، هر بار به صورت تصاعدی درآمدهای عمومی افزایش یافته و جامعه به صورت مداوم در مسیر توسعه با حرکتی پرشتاب

رو به جلو سیر و جهش می کند؛ لذا چنانکه اشاره شد، می بینیم بر اساس طراحی حضرت، این مالیات است که عامل و موتور محرک این چرخه بوده و دیگر چرخ های اقتصادی جامعه را به گردش درمی آورد.

«امور مردم [مالیات دهندگان] جز با سپاهیان استوار نگردد؛ و پایداری سپاهیان جز به خراج و مالیات مردم انجام نمی شود. سپاهیان و مردم جز با گروه سوم نمی توانند پایدار باشند و آن قضات و کارگزاران دولت و نویسندگان حکومت اند که قراردادها و معاملات را استوار می کنند و آنچه به سود مسلمانان است، فراهم می آورند و در کارهای عمومی و خصوصی مورد اعتمادند. [و سرانجام] گروه های یادشده [در بالا] بدون بازرگانان و صاحبان صنایع نمی توانند دوام بیاورند»<sup>(1)</sup>.

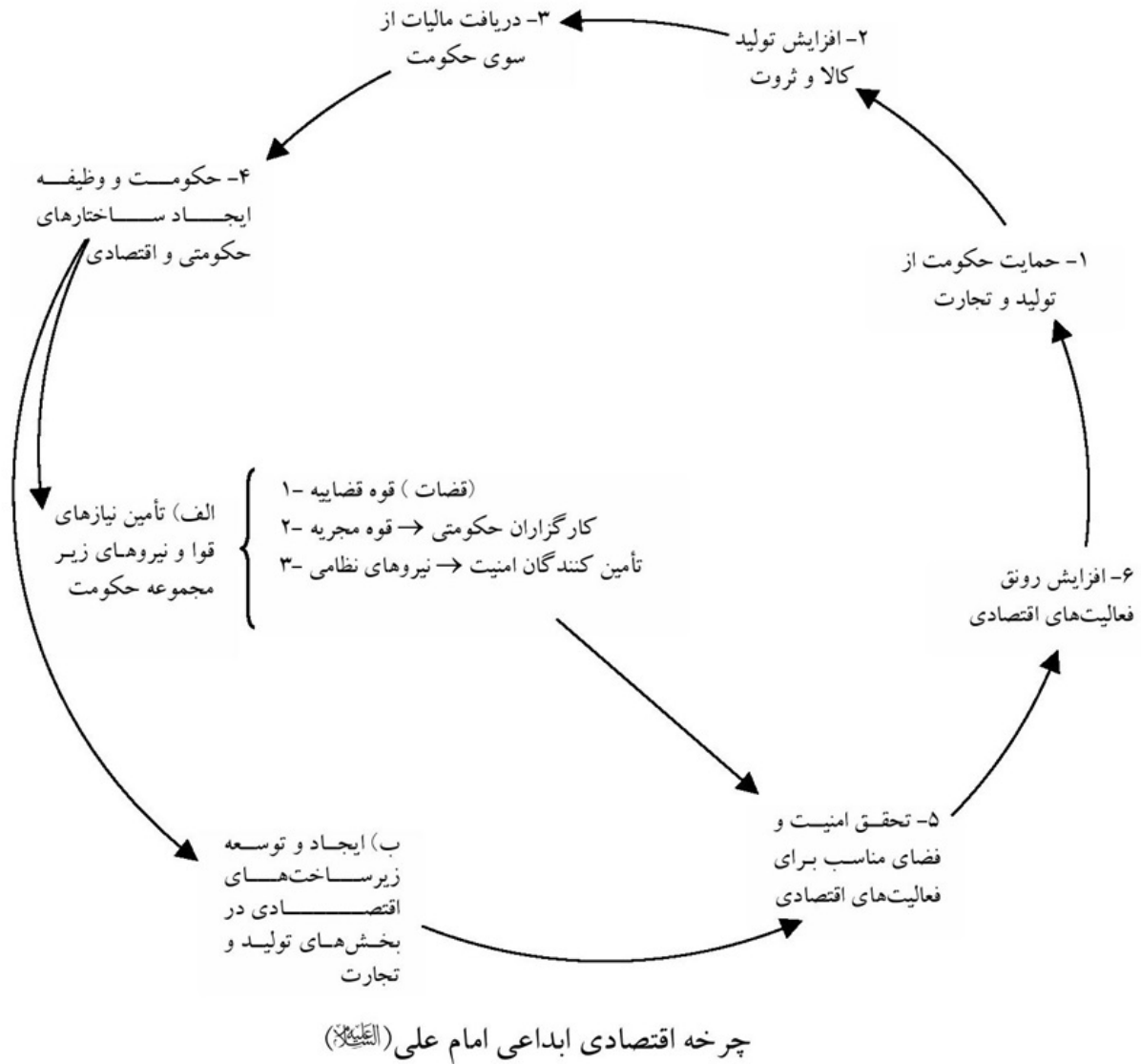
لازم به ذکر است که در دو قسمت اول، البته سپاهیان و همچنین کارگزاران حکومت هیچ کدام مستقیماً و بی واسطه دریافت کننده ی مالیات از مردم نیستند؛ بلکه این حکومت است که توسط سازمان مربوطه، دریافت کننده ی مالیات ها از مردم بوده و سپس حکومت به صورت حقوق، آن را به سپاهیان و کارگزاران خود پرداخت می کند.

در ادامه، به توضیح این مطلب و همچنین تشریح و تبیین فراز فوق در قالب چرخه ی اقتصادی ابداعی حضرت خواهیم پرداخت.

ص: 1407

\*\*\* مراحل چرخه اقتصادی مالیات محور

عکس



\*\*\*\* مرحله ی اول: حمایت از تولید و تجارت

اهتمام و توجه ویژه ی امام علی (علیه السلام) به بازرگانان، صنعت گران و تجار به عنوان موتور محرک و نقطه آغاز چرخه ی اقتصادی

«سفارش مران نسبت به [حمایت و تسهیل امور] بازرگانان و صاحبان صنایع پذیر و آن‌ها را به نیکوکاری سفارش کن. بازرگانانی که در شهرها ساکن اند یا آنان که همواره در سیر و کوچ کردن می باشند و بازرگانانی که با نیروی جسمانی کار می کنند» (1).

\*\*\*\*\*

«ای مالک! امور تجار و صنعت گران را شخصاً بررسی کن».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

امام صادق(علیه السلام) فرمودند: «امیرالمؤمنین(علیه السلام) همیشه به عمال و کارمندانش سفارش کشاورزان را [به عنوان نیروی مولد] می نمود».<sup>(2)</sup>

#### \*\*\*\* مرحله دوم: افزایش تولید و ثروت

امام علی(علیه السلام)، بزرگترین تولید کننده کالا و ثروت، این ادعایی است که در بخش های بعدی به اثبات آن خواهیم پرداخت.

«احمد بن حنبل در فضائل آورده است که در همان حالی که درآمد سالانه ی املاک و محصول زراعت علی(علیه السلام) که وقف مستمندان کرده بود، به چهل هزار دینار [معادل حدود دویست و چهل میلیارد ریال] می رسید، خود از گرسنگی سنگ به شکم می بست».<sup>(3)</sup>

\*\*\*\*\*

«تجارت کنید و به کار و تولید روی بیاورید؛ که [با کسب درآمد سرشار آن] از آنچه در دست دیگران است، بی نیاز می شوید».<sup>(4)</sup>

\*\*\*\*\*

«بازرگانان و صاحبان صنایع... منابع اصلی منفعت [و تولید ثروت] و پدیدآورندگان وسایل زندگی و آسایش و آورندگان وسایل زندگی از نقاط دوردست و دشوار می باشند».<sup>(5)</sup>

\*\*\*\*\*

نقش کلیدی و محرک فعالان اقتصادی در به حرکت درآوردن اجزای حکومت و جامعه

ص: 1409

1- . نهج البلاغه، نامه 53

2- . وسایل الشیعه، ج 13، ص 216

3- . تاریخ دمشق، ج 2، ص 450، ح 975 و 976؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ص 346؛ بحارالانوار، ج 41، ص 43

4- . فروع کافی، ج 1، ص 370

5- . نهج البلاغه، نامه 53

«گروه های یادشده [نظامیان، قضات، کارگزاران دولت] بدون بازرگانان و صاحبان صنایع نمی توانند دوام بیاورند زیرا [آنان موتور محرک چرخه اقتصادی و تولید ثروت در جامعه بوده و] آنان وسایل زندگی را فراهم می آورند و در بازارها عرضه می کنند و بسیاری از وسایل زندگی را با دست می سازند که از توان دیگران خارج است» (1).

#### \*\*\* مرحله ی سوم: دریافت مالیات

دریافت منصفانه ی مالیات براساس کیفیت و نوع محصول

امام علی (علیه السلام)، مصعب بن یزید انصاری را مسئول دریافت مالیات از چهار روستای مدائن قرار دادند و به او فرمودند:

«بر هر جریب زراعت خوب، بیش از یک درهم و بر هر جریب زراعت متوسط، یک درهم و بر هر جریب زراعت نامرغوب، دو ثلث درهم قرار ده؛ و برای هر جریب زراعت انگور، ده درهم... قرار ده» (2).

#### \*\*\* مرحله ی چهارم: ایجاد ساختارهای حکومتی و اقتصادی

##### \*\*\*\* ایجاد زیرساخت های اقتصادی

«[در حکومت امیرمؤمنان (علیه السلام)] عایدات خراج در جهت مصالح مشترک مسلمانان مصرف می شد که موارد آن عبارت بود از: بنای پل ها و راه ها و سایر نیازمندی های جامعه» (3).

\*\*\*\*\*

امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، در حمایت از رونق اقتصادی به ساختن بازار اقدام کرده و سپس آن را در اختیار تجار قرار می دادند. [1] و همچنین روایت شده است که ایشان از حجره های بازار، اجاره دریافت نمی کردند. [2] (4)

\*\*\*\*\*

ص: 1410

1- نهج البلاغه، نامه 53

2- تهذیب الاحکام، ج 4، ص 119، ح 343؛ رجال مامقانی، ج 3، ص 219

3- مسند الامام زید، زید بن علی، ص 175

4- بازار در سایه ی حکومت اسلامی، عاملی، جعفر مرتضی، ص 27 [1]؛ وسایل الشیعه، ج 12، ص 300؛ تهذیب الاحکام، ج 9، ص [2]

«به جانم سوگند، اگر [با فراهم آوردن زیرساخت ها و امکانات] آبادانی شود و [نیازهای حمایتی] مردم تأمین گردد بهتر است از آنکه آنان کوچ کنند و ناتوان گردند، و از انجام کارهایی که به صلاح مملکت است باز مانند». (1)

#### \*\*\*\* تأمین نیاز زیرمجموعه های حکومت

«[در حکومت امیرمؤمنان(علیه السلام)] موارد مصرف مالیات عبارت بود از: تشکیل و تقویت سپاه اسلام، تشکیلات قضایی، حفاظت مرزهای سرزمین اسلامی». (2)

\*\*\*\*

اجزای حکومت که زمینه ساز فعالیت های اقتصادی بوده و با درآمد مالیات اداره می شوند.

«امور مردم جز با سپاهیان استوار نگردد... [و امور] سپاهیان و مردم جز با گروه سوم نمی توانند پایدار باشد و آن قضات (قوه قضائیه) و کارگزاران دولت و نویسندگان حکومت اند (قوه مجریه)». (3)

\*\*\*\*

امام علی(علیه السلام)، در این کلام نیز به روشنی قوای نظام را که به منزله ی ارکان حکومت هستند، تفکیک کرده و نام می برند و نقش و وظایف هر یک را در سامان دادن امور به ویژه فعالیت های اقتصادی بیان می کنند:

«سپاهیان و نظامیان، نویسندگان و منشیان عمومی و خصوصی کارگزاران عدل و نظم اجتماعی، قضات دادگستر». (4)

× نیروهای نظامی (تأمین امنیت)

«سپاهیان به فرمان خدا پناهگاه استوار مردم و راه های تحقق امنیت کشورند». [1]

ص: 1411

1- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 203

2- . مسند الامام زید، زید بن علی، ص 175

3- . نهج البلاغه، نامه 53

4- . نهج البلاغه، نامه 53



«کارگزاران و نویسندگان حکومت که قراردادهای و معاملات (مزایده ها و مناقصه ها و قراردادهای اقتصادی) را استوار می کنند؛ و آنچه به سود مسلمانان است را فراهم می کنند و در کارهای عمومی و خصوصی مورد اعتمادند». [2]

x قوه ی قضائیه

«از میان مردم برترین افراد نزد خود را برای امر قضاوت برگزین و انتخاب کن؛ کسانی که مراجعه فراوان مردم آن ها را به ستوه نیاورد؛ و برخورد مخالفان [و شاکیان] با یکدیگر او را خشمناک نسازد». [3] (1)

#### \*\*\*\* مرحله ی پنجم: تحقق امنیت و فضای مناسب اقتصادی

این مرحله را باید مرحله ی تحقق امنیت و بسترسازی های لازم و مرحله ی به بار نشستن تدابیر اتخاذشده در مراحل قبل، در چرخه ی اقتصادی فوق الذکر دانست. بالاخص این مرحله را باید محصول و برآیند فعالیت قوای چندگانه ی حکومت از یک سو و توسعه ی زیر ساخت های اقتصادی از سوی دیگر، در مرحله ی چهارم به شمار آورد.

در صورت حسن عملکرد و انجام صحیح مسئولیت های محوله به حکومت در این مراحل، می توان شاهد ایجاد فضایی امن و مطمئن و فراهم آمدن زیرساخت ها و امکانات اقتصادی لازم در مرحله ی پنجم باشیم. همچنین اینک می توان انتظار داشت که با رونق هرچه بیشتر کسب و کار و تولید، کسب حداکثر درآمد و ثروت در مرحله ی ششم محقق گردد.

«مردم به [حکومت و یا] زمامداری نیک یا بد نیازمندند تا مؤمنان در سایه ی حکومت به کار مشغول گردند و کافران هم بهره مند شوند و مردم در استقرار حکومت زندگی کنند (مرحله 1 و 2) و به وسیله ی حکومت مالیات جمع آوری می گردد (مرحله 3) و به کمک آن می توان با

ص: 1412

دشمنان مبارزه کرد جاده ها امن و امان و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته می شود (مرحله 4)؛ و نیکوکاران در رفاه قرار گرفته و از دست بدکاران در امان می باشند (مرحله 5)» (1).

\*\*\*\*\*

برقراری امنیت، مبنا و اساس پابرجا ماندن جوامع و رکن توسعه اقتصادی هر جامعه با هر نظام حکومتی می باشد.

«هر حکومتی عادل یا فاجر، باید حق ضعیفان را از زورمندان بگیرد تا صالحان آسایش یابند و ناهلان خرد گردند» (2).

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، نقش تحقق امنیت و عوامل بستر ساز در توسعه فعالیت تجار و فعالان اقتصادی را چنین تشریح و بیان می کنند:

«پس حرمت آنان [تجار] را نگهدار، راه هایشان را امن ساز و حقوق شان را بستان؛ زیرا که آنان مردمی آرامند که از دشمنی آنان، هراسی نیست و آشتی جویند که از فتنه ی آنان، ترسی نیست.

دوست داشتنی ترین کار بر ایشان، حفظ امنیت و اقتدار آنان است. پس به کار آنان رسیدگی کن؛ چه [آن ها که در مرکز حکومت و] در آنجایی باشند که خود به سر می بری و چه در شهرهای دیگر» (3).

#### \*\*\*\* مرحله ی ششم: افزایش رونق فعالیت های اقتصادی

این مرحله را که باید آن را در واقع هدف نهایی و یا شرایط ایده آل و مطلوب این چرخه ی اقتصادی به شمار آورد، فضایی است که در آن پس از تحقق تمامی شرایط و امکانات لازم به منظور رشد و توسعه ی همه جانبه در مرحله پنجم، اکنون صنعتگران و تولیدکنندگان و تجار می توانند در شرایطی ایده آل، با حداکثر توان و ظرفیت، به فعالیت اقتصادی خویش

ص: 1413

---

1- . نهج البلاغه، خطبه 40

2- . نهج البلاغه، «عبد»، ج 1، ص 125

3- . تحف العقول، ص 140؛ نهج البلاغه، نامه 53

پرداخته و چرخ های اقتصادی جامعه را به حرکت درآورند؛ و در این بین مردم نیز به واسطه ی گسترش رفاه، امکانات و افزایش درآمد ها از این شرایط مطلوب بهره مند می گردند.

البته باید به این نکته نیز اشاره کرد که این شرایط در صورتی محقق می گردد که تمامی پنج مرحله ی پیشین به درستی اجرا و به نحو احسن پیاده شده باشند. بدیهی است که عدم انجام و یا نقص عملکرد و همچنین بروز فساد از سوی عاملان و مجریان در هر یک از مراحل قبل، باعث برهم خوردن نظم و کارایی چرخه ی مدنظر گردیده و باعث عدم تحقق این مرحله ی می گردد.

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، در ابتدای نامه ی خویش به مالک اشتر، با تأیید چرخه ی مدنظر، به گونه ای تیتروار و زیبا مراحل چرخه ی یاد شده را از مرحله ای که وظایف حکومت آغاز می شود، یعنی مرحله ی سوم تا مرحله ی آخر و دستیابی به هدف آن که همانا آبادانی و رونق جامعه است، بیان می نمایند. «او را به فرمانداری مصر برمی گزینم تا مالیات آن سرزمین را جمع آورد (مرحله 3) و با دشمنانش نبرد کند (مرحله 4) و سپس کار مردم را اصلاح کند (مرحله 5) و شهرهای مصر را آباد سازد (مرحله 6)» (1).

آنچه در این قسمت در باب انقلاب اقتصادی امام علی (علیه السلام) آمد، تنها مختصری از اقدامات گسترده و سازنده ی آن حضرت در دوران کوتاه حکومت ایشان بود که به قصد آشنایی مخاطب با این مبحث آورده شد و البته به منظور کسب اطلاعات بیشتر، باید به انبوه روایات در این باب مراجعه شود.

### \*\*\* طرح شگفت انگیز مالیات بر اراضی

نبوغ شگفت انگیز امام علی (علیه السلام) در امور اقتصادی، سبب می گردد که ایشان با بنیان گذاری اصل، «مالیات بر اراضی»، تحت عنوان «خراج» در اسلام آن را به صورت درآمدی ماندگار برای تمام نسل ها استمرار بخشند.

ص: 1414

«پس از فتح عراق در سال 14 هجری، روزی عمر با صحابه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره ی اراضی کوفه مشورت کرد و برخی گفتند: آن ها را بین ما تقسیم کن؛ اما او نظر امام علی (علیه السلام) را خواست و حضرت به او فرمودند: اگر این زمین ها را بین ما تقسیم کنی، برای نسل آینده چیزی باقی نمی ماند.

آن ها را در دست اهالی آن باقی بگذار تا در آن ها کشت و زرع کنند و سپس از آن ها «خراج»<sup>(1)</sup> بگیر تا منبع درآمدی [ماندگار] برای مسلمانان باشد. او نظر امام (علیه السلام) را پذیرفت و بدان عمل کرد.

این نظریه ی امام (علیه السلام) مبدأ وضع خراج در اسلام قرار گرفت؛ و از نظر تاریخی تقریباً مسلم است که این کار با راهنمایی و ارشاد امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) انجام گرفت و منابع سنی و شیعی و زیدی همه آن را نقل نموده اند و بدین صورت نظام مالیاتی "خراج" شکل گرفت».<sup>(2)</sup> همچنین بلاذری نیز در فتوح البلدان این مطلب را چنین آورده است:

خلیفه ی دوم ابتدا تصمیم گرفت زمین را به تعداد کشاورزان تقسیم کند ولی در جلسه ی مشورتی با صحابه، امام علی (علیه السلام) پیشنهاد دادند: «آن ها را رها کن تا ذخیره و سرمایه برای همه ی مسلمانان باشد».<sup>(3)</sup>

#### \*\*\*\* خراج شاهکار اقتصادی

چنین پیشنهاد و ابداعی از سوی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را باید یکی از شاهکارهای اقتصادی ایشان لقب داد که حاکی از نبوغ فوق العاده ی ایشان در عرصه ی اقتصادی است؛ چراکه بر اساس آنچه در روایت فوق دیدیم، وقتی یک زمین وسیع و یکپارچه ی زراعی بین چندین نفر تقسیم و یا به اصطلاح خرد شود، به گواه تمام کارشناسان این عرصه و بر طبق یک

ص: 1415

1- . خراج، نوعی مالیات است که بر زمین قرار می گیرد.

2- . تهذیب الاحکام، الطوسی، ج 4، ص 86

3- . فتوح البلدان، بلاذری، ص 367

اصل اثبات شده، بازدهی آن زمین تا حد بسیار زیادی کاهش می یابد؛ علاوه بر اینکه هزینه های تولید و نیروی انسانی و آب مصرفی و در کل، پرت انرژی آن بسیار بالا می رود.

البته این حالت خوشبینانه ی ماجراست؛ و این امر زمانی اتفاق می افتد که همه ی افراد که زمین در بین آن ها تقسیم شده است، بخواهند زمین خود را تغییر کاربری ندادند و به همان امر کشاورزی بپردازند؛ و در صورتی که این مالکین، زمین خود را به امور دیگری اختصاص دهند، عملاً ارزش تولیدی و اقتصادی این زمین از دست رفته است.

حال می بینیم امام علی (علیه السلام) در این روایت چگونه با یک استراتژی برتر اقتصادی، پیشنهاد می دهند که اصل زمین مادر به صورت یکپارچه باقی بماند و تقسیم نشود و به عنوان سرمایه ی مادام العمر برای مسلمانان حفظ شود. سپس حکومت با استخدام نیروی کار، در این زمین کشاورزی نماید.

با این عمل، چهار بهره ی عمده نصیب مردم و جامعه می گردد: اول، اشتغال؛ دوم، تولید محصولات و مایحتاج مردم؛ سوم، فروش تولیدات این زمین ها و بازگردان سود هنگفت آن به مردم و بیت المال مسلمانان؛ و چهارم، ماندگار و ابدی بودن این درآمد روزافزون و منافع سرشار آن برای تمامی نسل های آینده. حال به راستی آیا نباید این طرح امام (علیه السلام) را یک شاهکار اقتصادی عنوان کرد؟

### **\* نتایج و ثمرات انقلاب اقتصادی**

نتایج تلاش ها، زحمات و اصلاحات امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در سروسامان دادن به وضعیت ناگوار معیشتی مردم که میراث به جامانده از حکومت های پیشین بود، باعث گردید تا در این دوره ی کوتاه، آثار شوم به جا مانده از آن دوران تا حدود زیادی محو گردد؛ و نور عدالت، تساوی و برابری به جامعه بتابد، مردم را از رفاه همگانی برخوردار نماید و امید ناامید شده ی مستمندان، گرسنگان و ضعیفان جامعه را جان تازه ای دهد.

### **\*\* کاهش بودجه و افزایش رفاه!**

گفته شد که با روی کار آمدن حکومت امام علی (علیه السلام)، صاحب منصبان، ثروتمندان و سرمایه داران و کسانی که در حکومت های قبل با دست اندازی به اموال عمومی توانسته بودند

برای خود مکنت و ثروتی گرد آورند، موقعیت خود را در خطر دیده و در بلاد اسلامی دست به آشوب و طغیان زده و باعث بروز تنگناها و چالش های اساسی در حیطه ی امور امنیتی و اقتصادی جامعه گردیدند.

این کارشکنی ها باعث شد علاوه بر بروز معضلات و دشواری های عظیم سیاسی و نظامی، حکومت امام علی (علیه السلام) در اثر این شورش ها، از نظر اقتصادی و تأمین بودجه نیز با مشکلات جدی مواجه شود؛ چراکه اهالی مناطق و شهرهایی که این شورشیان در آن ها گرد هم می آمدند، با سوءاستفاده از این شرایط پیش آمده، دیگر مالیات و وجوهات شرعی خود را به مرکز حکومت ارسال نمی کردند.

لذا حکومت امام (علیه السلام) بر اثر این بدعهدی ها و کارشکنی ها، برای اداره ی امور جامعه و مخارج حکومتی با کمبود شدید منابع مالی مواجه گردید؛ بنابراین، در این شرایط بحرانی، می بینیم که تنها این کاردانی و مدیریت مالی بی نظیر امام علی (علیه السلام) در عرصه ی اقتصادی است که می تواند با وجود چنین شرایط دشوار و پیچیده ای، همچنان زمام اقتصادی و مالی جامعه را به دست گرفته و آن را از خطر فروپاشی نجات دهد.

البته نکته ی بسیار مهم تر و شگفت انگیز تر در این رابطه و سؤال اساسی اینجاست که امام (علیه السلام) در این شرایط دشوار، چگونه توانسته اند علاوه بر کنترل اوضاع و خیم اقتصادی، حتی با افزایش درآمد آحاد مردم، باعث افزایش رفاه افراد جامعه گردیده و رضایتمندی عمومی را گسترش دهند؟

در پاسخ به این سؤال، باید گفت علت اصلی این مطلب مهم و جالب توجه را باید در اساس و شالوده ی حکومت امام علی (علیه السلام)، یعنی واژه ی «عدالت» جستجو کنیم؛ بدین معنا که با بررسی و تحلیل منابع تاریخی، می بینیم که در زمان خلفا و قبل از حکومت حضرت، بر اثر سوءمدیریت ها و تبعیض حاکم بر ارکان جامعه و سیاست های ویرانگری که در ابتدای بحث مواردی از آن ذکر شد، علی رغم وجود انبوه سرمایه های حکومتی و بیت المال عظیم مسلمین، وضعیت معیشتی مردم در بدترین شرایط قرار می گیرد؛ در این حال، تنها آن عده ی

انگشت شماری از افراد نزدیک به این حکومت ها هستند که می توانند به ثروت های بیکران بیت المال دست یافته و از این طریق، ثروت و امکانات جامعه را در انحصار خود قرار دهند.

این شرایط، همانند آب فراوان پشت یک سد است که ممکن است با لوله کشی و کانال بندی به نقاط هدف و مصرف کننده ی آن برسد و یا آنکه بی هدف به ناگهان رها شود؛ طبیعی است که در حالت دوم، علی رغم فراوانی آب، نه تنها سودی حاصل نمی گردد و مردم منتفع نمی گردند، بلکه موجب ویرانی و زیان نیز می باشد.

لذا هنگامی که امیرمؤمنان(علیه السلام) با تلاش بسیار، آن سیاست های غلط و تباه کننده را کنار زده و بنیان یک اقتصاد نظام مند، اصولی و سالم را بر مبنای عدالت و عدم تبعیض بنا می نهند، با وجود همه ی کمی ها و کاستی ها و کسری بودجه ی شدید، باز می بینیم که به دلیل تقسیم عادلانه درآمدها و امکانات، مردم از رفاهی رضایت بخش بهره مند می گردند.

لذا بر اساس این رویکرد و شیوه ی عملکردی امام(علیه السلام) در زمینه ی امور اقتصادی، چنین می آموزیم که آنچه ضامن رفاه و بهبود معیشت و خشنودی مردم از وضعیت اقتصادی است، نه تنها بودجه و درآمدهای کلان حکومت، بلکه یک سیستم اقتصادی نظام مند، سالم و مدیریت شده بر اساس توزیع عادلانه ی ثروت است؛ همان شرایط ایده آلی که اقتصاددان های برتر جهان اکنون نیز به دنبال تحقق آن هستند؛ نظریه و رویکردی که توانست در زمان حکومت امیرمؤمنان(علیه السلام) به اثبات رسیده و بدین سان جامعه ی عمل پیوشد.

در ادامه ی این مبحث، ابتدا به چند مورد از شواهد تاریخی در خصوص وضعیت نامناسب منابع مالی در حکومت حضرت اشاره خواهیم کرد؛ و در پایان این بخش نیز با عنوان نمودن نتایج انقلاب اقتصادی امام(علیه السلام)، شاهد آثار و ثمرات آن در جامعه خواهیم بود.

### \*\*\* کاهش شدید منابع مالی

«منابع مالی در دوران علی (علیه السلام)، از وضعیت مناسبی برخوردار نبود و اولین خلل بعد از مرگ عثمان و روی کار آمدن علی (علیه السلام) پیدا شد؛ زیرا مصر دیگر مالی را برای مدینه و برخی مناطق حجاز نفرستاد». (1)

\*\*\*\*\*

«بیت المال بصره بر اثر تسلط عایشه طلحه و زبیر بر آن پخش و پراکنده شد». (2)

\*\*\*\*\*

«آشوب های خراسان در این دوره نیز موجب ضعف منابع دولت شد». (3)

\*\*\*\*\*

«جنگ های آزادی بخش که در دوران سابق، موجب عایدات فراوانی می شد، به سبب جنگ های داخلی متوقف شد و به طور کلی اوضاع واحوال اقتصادی دوران علی را آشفته کرد و درآمد جامعه (حکومت) را تنزل داد؛ در حالی که در دوران عثمان، درآمدهای دولتی در اوج خود بود». (4)

### \*\*\* رفاه و رونق مالی جامعه

«از عدالت خویش، جامعه ی عافیت بر قامت شما پوشاندم و بساط معروف را با گفتار و کردارم در میان شما گسترانیدم». (5)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، در گزارشی از نحوه ی عملکرد اقتصادی حکومت خویش در اصلاح وضعیت معیشتی مردم و تأمین نیازهای اساسی از جمله خوراک و مسکن، حتی برای پایین ترین اقشار جامعه چنین خبر می دهند:

ص: 1419

1- . تاریخ الرسل والملوک، الطبری، ج 4، ص 100

2- . تاریخ یعقوبی، الیعقوبی، ج 2، ص 168

3- . فتوح البلدان، البلاذری، ص 399

4- . تطور الأوضاع الاقتصادية فی عصر الرساله و الراشدین، نجمان یاسین، ص 340

5- . نهج البلاغه: الخطبه ی 87.



«اکنون در منطقه ی کوفه که من در آن حکومت می کنم، هیچ کس نیست مگر اینکه در نعمت است. همانا فقیرترین مردم اینک از بهترین گندم می خورند؛ و همه سایه ای بالای سر [مسکن] دارند و از آب فرات می آشامند»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

«یک روز پیش از آنکه امیرمؤمنان(علیه السلام) به شهادت برسند، مردم بر ایشان وارد شدند و همگی گواهی دادند که [حضرت در دوران حکومت خویش] ثروت های عمومی را فراوان ساختند؛ و خود ایشان، از دنیای آنان پاک بودند و در اجرای احکام و قوانین، رشوه نگرفتند»<sup>(2)</sup>.

\*\*\*\*\*

ام هیشم بانویی آگاه و فرهیخته بود که پس از شهادت امیرمؤمنان علی(علیه السلام)، در سوگ ایشان قصیده ای بلند و زیبا سرود؛ او در قسمتی از این قصیده به رفاه و آسایش مردمان در زمان حکومت آن حضرت اشاره می کند.

«به سوگ کسی گرفتار شدیم که بهترین اسب سواران بود و پیش از کشته شدن او، به خیر و خوشی بودیم...»<sup>(3)</sup>.

\*\*\*\*\*

پیش از وقوع جنگ جمل و در هنگامی که سپاهیان امام علی(علیه السلام) و لشکریان جمل از دو طرف از هر نظر آماده ی جنگ و مواجه بودند، حضرت به عنوان آخرین تلاش ها برای عدم وقوع جنگ و همچنین تذکر و هشیارسازی افرادی که فریب شورشیان جمل را خورده بودند، هزار نفر از سپاهیان از اهل بصره را طلبیدند و سؤالاتی از وضعیت زندگی آنان نمودند؛ و در این سؤالات، به وضعیت مطلوبی که مردم پس از حکومت ایشان به آن رسیده بودند و در

ص: 1420

---

1- . بحارالانوار، ج 40، ص 327؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج 2، ص 99؛ 1001 داستان از زندگی امیرالمؤمنین علی(علیه السلام)، ص 137.

2- . الأختصاص، ص 160؛ سیاست نامه ی امام علی(علیه السلام)، ص 412

3- . مقاتل الطالبین: 55؛ مناقب آل ابی طالب: 3: 315

مقابل به شرایط ناگوار آنان قبل از حکومت ایشان و در دوران خلفا اشاره می کنند تا آنان در پاسخ این سؤالات خود، به صحت این ادعا اقرار و اذعان نمایند.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به ایشان فرمودند: شما را به خدا قسم می دهم که راست بگویید آیا زمامدار ظالمی بر شما حاکم کردم؟ گفتند: خیر.

ایشان فرمودند: آیا قوی بودید و در حکومت من ضعیف شدید؟ گفتند: خیر بلکه ضعیف بودیم و در حکومت شما قوی شدیم.

ایشان فرمودند: آیا غنی بودید و در حکومت من فقیر شدید؟ گفتند: نه بلکه فقیر بودیم و در حکومت شما غنی شدیم... (1)

نکته: خواننده ی عزیز باید توجه نماید که این تأییدات و اقرار از سوی دوستان و نزدیکان آن حضرت نیست، بلکه از سوی دشمنی صورت می گیرد که از سر غفلت و فریب به قصد محاربه با آن حضرت شمشیر کشیده است.

\*\*\*\*\*

سلمان فارسی، صحابی بزرگوار و با بصیرت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، پس از رحلت آن حضرت، در کلامی مشفقانه، مردم را به نیک بختی و رفاه و گشایش اقتصادی، در صورت برگزیدن امام علی (علیه السلام) بشارت داد و مردم را به استفاده از این فرصت استثنایی فراخواند؛ ولی افسوس که هیچ کس به سخن او نیز توجه نکرد و شد آنچه شد.

«پس از آنکه مردم با ابوبکر بیعت کردند، سلمان فارسی، صحابی بزرگ پیامبر (صلی الله علیه و آله) خطاب به مردم گفت: ای مردم، اگر با علی (علیه السلام) بیعت می کردید و خلافت را در میان آنان قرار می دادید، دو نفر با هم اختلاف نمی کردند و روزی فراوان و گوارا می خوردید» (2).

#### \* دیدگاه اندیشمندان

در پایان این بخش، مناسب دیدیم که نظر دو تن از اندیشمندان را در رابطه با سلوک اقتصادی امام علی (علیه السلام) ذکر کنیم.

ص: 1421

1- . سیف الواعظین و الذاکرین، محمد حسن بن محمد ابراهیم اردکانی یزدی، ص 78

2- . شرح الاحتجاج: 1: 217: 38

جرج جرداق، اندیشمند بزرگ مسیحی در این باب می گوید:

«علی (علیه السلام)، نخستین متفکر شرقی است که درباره ی بیت المال تعبیراتی دارد حاکی از آنکه، بیت المال از آن همه ی توده هاست؛ و همه به طور مساوی از آن سهم می برند. از نظر علی (علیه السلام)، بیت المال متعلق به طبقه ی حاکم و طبقه ی اشراف نیست.

آن حضرت به متصدیان بیت المال می گوید: «شما خزانه داران ملت و وکلای امت هستید». علی (علیه السلام)، نخستین فرمانروایی است که علاوه بر ابراز این نظر، آن را اجرا کرده و به صورت قانون درآورده است. نظر علی (علیه السلام)، نظری است که باید سرمشق دنیای متمدن، بلکه عالی ترین دستور جهان بشریت باشد». (1)

\*\*\*\*\*

دکتر علی شریعتی نیز روح انقلابی اقدامات امام علی (علیه السلام)، را به زیبایی چنین توصیف می کند:

«آدم زاهد؟! آدمی که در دنیا خودش را، از پول و نان و لذت و چیزهای مشروع هم محروم می کند؛ اما برای چه؟ برای اینکه همه ی این چیزها را فقط خودش، در آخرت به دست آورد. خوب برای مردم چی؟ هیچ، این اصلاً به کار مردم مربوط نیست. اینجا کم غذا می خورد، برای اینکه آنجا بیشتر بخورد! خوب پس ما چی؟ هیچ، اصلاً ربطی به جامعه ندارد! [این] معامله ای است که خودش با تقدیر خودش کرده است. اصلاً حال دنیا را بد می داند، لذت را بد می داند، ثروت را بد می داند و بیکاره هم هست! این زاهد است.

اما زهد علی (علیه السلام)، یک زهد انقلابی است. زهد انقلابی یعنی چه؟ زهد علی (علیه السلام)، عبارت است از تحمل فقر برای مبارزه با فقر، تحمل گرسنگی برای مبارزه با گرسنگی، صرف نظر کردن از نان خویش برای به دست آوردن نان مردم و همچنین از نظر زندگی فردی هرچه سبکبار بودن، بی نیاز بودن و به نان و نمکی سیر شدن و خود و خانواده را سیر کردن تا

ص: 1422

در مبارزه برای سیر کردن مردم گرسنه ی زمان خویش، هیچ گونه سنگینی بار زندگی نداشته باشد»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

«احمد بن حنبل در فضائل آورده است که در همان حالی که درآمد سالانه ی املاک و محصول زراعت علی (علیه السلام) که وقف مستمندان کرده بود، به چهل هزار دینار [معادل حدود دویست و چهل میلیارد ریال] می رسید، خود از گرسنگی سنگ به شکم می بست»<sup>(2)</sup>.

با شنیدن این اوصاف انسان متحیر می ماند که آیا به راستی تاریخ بشر چنین عجب به ای در صفات انسانی به خود دیده است؟!

## حقوق اجتماعی

### \* مقدمه

حقوق اجتماعی را به طور کلی می توان به مجموعه ای از باید ها و نبایدها و قوانینی اطلاق کرد که انسان ها، برای یک همزیستی سالم و سودمند در کنار یکدیگر و در محیط جامعه به آن نیازمندند؛ حقوقی که می توان آن را از جمله ی اساسی ترین ملزومات شکل گیری جوامع مدنی و اجتماعات انسانی برشمرد.

در یک نگاه کلی، می توان حقوق اجتماعی را به دو بخش عمده تقسیم کرد؛ در بخش اول، حقوقی را باید یادآور شد که حکومت ها در قبال مردم به عهده دارند و موظف و متعهد بدان هستند؛ به این صورت که حکومت با فراهم آوردن زمینه ی مناسب برای ادای این حقوق، به وظیفه ی خود نسبت به حقوق اجتماعی مردم عمل کرده و با توسعه ی خدمات و امکانات اجتماعی در جهت امنیت و آسایش عمومی اقدام می نماید؛ و به جهت تحقق این هدف، با وضع و اجرای قوانین سودمند برای جامعه، در این مسیر گام برمی دارد.

ص: 1423

1- . قرن ما در جستجوی علی (علیه السلام)، علی شریعتی، ص 29

2- . تاریخ دمشق، ج 2، ص 450، ح 975 و 976؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ص 346؛ بحار الانوار، ج 41، ص 43

در بخش دوم نیز می توان به مجموعه حقوقی اشاره کرد که مردم مستقل از حکومت به طور متقابل در برابر یکدیگر به عهده دارند؛ بدین شکل که هر فردی با هر شرایطی تنها با عضویت در یک جامعه، از این حقوق بهره مند شده و همزمان به همان میزان نیز مسئولیت رعایت حقوق دیگران به طور متقابل، بر عهده ی او قرار می گیرد؛ به عبارت دیگر، فرد در یک رابطه ی دوطرفه ی حقوقی قرار می گیرد.

بر این اساس، ما معتقدیم که اجرا و تحقق این دو بخش و یا این دو بعد حقوق اجتماعی، می تواند به طور جامع و کامل، برخوردارای انسان از حقوق اجتماعی خویش را تضمین نماید.

لذا با همین نگاه در تحلیل و بررسی جایگاه حقوق اجتماعی در حکومت علوی، درمی یابیم که تحقق این دو بعد از حقوق اجتماعی، در واقع هدف تمام سعی و تلاشی بوده است که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در زمینه ی حقوق اجتماعی در طول حکومت خویش در پی تحقق آن بوده اند.

در تأیید این ادعا، می بینیم که از نظر بعد اول، یعنی وظیفه ی حکومت در قبال مردم، حضرت عمده ی تلاش ها و وجه همت خویش را پس از به دست گیری حکومت، صرف پی ریزی اجتماعی ضابطه مند و برخوردار از رفاه همگانی می نمایند؛ اجتماعی که همه ی افراد در آن در هر موقعیتی اعم از غنی و فقیر، زن و مرد، از هر رنگ و نژادی همگی بتوانند در جایگاه یک انسان، به طور برابر از مزایا و حقوق اجتماعی و حق شهروندی یکسان بهره مند گردند.

همچنین چنانکه در ادامه به آن می پردازیم، شاهدیم که حضرت به عنوان فرد اول حکومت، تمامی امکانات جامعه و حکومت را در جهت ادای حقوق اجتماعی و بهره مندی حداکثری مردم بسیج می نمایند.

از نظر بعد دوم، یعنی حقوقی که مردم در برابر یکدیگر و به طور متقابل در اجتماع به رعایت آن موظف هستند نیز می بینیم که آن حضرت، به عنوان برترین آموزگار اخلاق و ادب، اقدام به آموزش مردم در خصوص رعایت حقوق متقابل در سلوک بین فردی از منظر اخلاق و اصول انسانی نموده و نحوه ی حسن معاشرت و همزیستی اخلاق مدار را به آنان می آموزند.

لذا از برآیند این رویکرد سازنده، درمی یابیم که تلاش و همت آن حضرت در جهت تحقق این ابعاد حقوق اجتماعی، در واقع تلاش برای ساختن جامعه ای ایده آل و نمونه است؛ جامعه ای که از هر نظر قاعده مند، مرفه و مؤدب به آداب و اصول همزیستی اجتماعی باشد.

در ادامه، جهت آشنایی با این نوع نگاه، به گوشه ای از این تلاش ها و سخنان و اقدامات آن حضرت در این دو بخش از حقوق اجتماعی به صورت تفکیک شده می پردازیم.

ابعاد حقوق اجتماعی از نگاه امیرمؤمنان علی (علیه السلام):

1- حکومت و رعایت حقوق اجتماعی

2- مردم و رعایت حقوق اجتماعی

**\* حکومت و رعایت حقوق اجتماعی**

**\*\* رعایت حق مشارکت عمومی**

امیرمؤمنان (علیه السلام)، به منظور شکستن ترس و رعبی که در مردم از حکومت خلفای پیشین ایجاد شده بود و آن ها را از نزدیک شدن به زمامداران و دستگاه حکومت باز می داشت و همچنین با یادآوری این مطلب که آن دوران سیاه دیگر تمام شده است، آن ها را به مشارکت پرشور، بی واهمه و گسترده در امور اجتماعی دعوت می نمایند.

«گاهی مردم، ستودن افرادی را برای کار و تلاش آن ها، روا می دانند؛ اما من از شما می خواهم که مرا با سخنان زیبای خود نستایید... و با من چنانکه با پادشاهان سرکش و زمامداران ستمگر سخن می گوید، سخن مگویید.

آن چنان که از پیشگاه حکام خشمگین و جبار کناره می گیرند، از من دوری نجویید؛ و با ظاهرسازی با من رفتار نکنید؛ و گمان مبرید که اگر حقی به من پیشنهاد دهید، بر من گران آید... پس از گفتن حق یا مشورت دادن به من در امر عدالت خودداری نکنید» (1).

\*\*\*\*\*

ص: 1425

1- نهج البلاغه، خطبه 216

«استبداد رأی نداشته باش که هر فردی که خودرأی شد، هلاک گردد.» [1] به راستی خودرأی و مستبد، خطاکار است.» [2] (1)

### **\*\* صندوق انتقادات و پیشنهادها**

«نخستین کسی که مکانی را بنیاد کرد که در آن، شکوهی دادخواهان افکنده می شد، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود.» [1] برای امیر مؤمنان (علیه السلام)، خانه ای بود که آن را بیت القصص (صندوق گزارش ها و شکایات) نامید؛ و مردم، نامه های خود را در آن می افکندند.» [2] (2)

### **\*\* آزادی مذهبی گروه های اجتماعی**

امیر مؤمنان (علیه السلام)، خطاب به شورشیان، موسوم به گروه خوارج فرمودند:

«تا وقتی با ما هستید (و علیه مردم دست به سلاح نبرده اید)، از ورود شما به مساجد خدا جلوگیری نمی کنیم تا در آنجا نماز بگذارید.» (3)

### **\*\* آزادی مذهبی اقلیت های دینی**

«مجوسان (زرتشتیان) شهر هگماتانا (همدان)، به امام علی (علیه السلام) شکایت کردند که حاکم شهر، آتشکده ی آن ها را خاموش کرده است و علی (علیه السلام) بعد از تحقیق، به عمر بن خطاب نوشت که حاکم ستمگر را معزول نماید و عمر بن الخطاب، حاکمی دیگر برای همدان تعیین کرد و مجوسان آزاد شدند که آتش خود را برافروزند. این اقدام عادلانه، حتی بین مجوسان ایران هم اثر نیکو کرد؛ خاصه آنکه علی (علیه السلام) با زبان خود مجوسان با آن ها صحبت می نمود و احتیاج به مترجم نداشت.» (4)

ص: 1426

1- . غرورالحکم، ص 616 [1]؛ غرورالحکم، باب الاستبداد، ح 5 [2]

2- . صبحی الأعشى، ج 1، ص 414 [1]؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ج 17، ص 87 [2]

3- . تاریخ طبری، ج 4، ص 53

4- . خداوند علم و شمشیر، رودلف ژایگر، ص 111

طبق قوانین اسلام، وقتی غیرمسلمانان تحت حمایت حکومت اسلامی درآیند و برای این حمایت، مالیات یا همان جزیه پرداخت کنند، آزادند طبق دین و مسلک خود به آداب و رسوم خودشان بپردازند.

\*\*\*\*\*

محمد بن ابوبکر، حاکم مصر در طی نامه ای از امیرمؤمنان (علیه السلام) درخصوص زنداقه و افرادی که خورشید و ماه می پرستند و چگونگی برخورد با آن ها سؤال نمود و امام (علیه السلام) در پاسخ او فرمودند:

«اگر مرتد نمی باشند [آن ها را به حال خود بگذار تا هرچه می خواهند، پرستند]» (1).

## **\*\* آزادی اقلیت های قومی**

در روز عید نوروز، مسلمانان ایرانی تبار، طبق رسم خود حلوایی تهیه نمودند و به رسم ادب، مقداری از آن را برای امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، آوردند و امام (علیه السلام) پس از سؤال از علت تهیه ی آن حلوا، نه تنها هیچ موضع مخالفی در برابر این سنت پسندیده ی ایرانیان نمی گیرند، بلکه با زبان کنایه حتی ایشان را تشویق به این امر می نمایند.

«[ایرانیان] در روز عید نوروز برای حضرت علی (علیه السلام) حلوایی آوردند. حضرت فرمودند: مناسبت این طعام چیست؟ و ایشان در پاسخ گفتند: علت تهیه ی این طعام، فرارسیدن نوروز است و امام (علیه السلام) [در بیانی شیرین و طنز] فرمودند: اگر توانستید هر روز ما را نوروز کنید» (2).

## **\*\* جایگاه امنیت در حقوق اجتماعی**

از مهم ترین مباحث حقوق اجتماعی، مسئله ی امنیت اجتماعی و یا به عبارت دیگر، امنیت شهروندان است که باید آن را از اولین شروط شکل گیری یک اجتماع دانست؛ چراکه این یک امر کاملاً بدیهی و واضح است که با وجود ترس جان و عدم احساس امنیت، اصولاً هیچ

ص: 1427

---

1- . وسایل الشیعه، ج 18، باب 50

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 11، ص 248



جماعتی در یک مکان باقی نمی ماند که بتوانند در کنار یکدیگر جامعه ای را شکل دهند؛ و یا اگر هم جامعه ای با چنین شرایطی بر پا گردد، هیچ امیدی به تعالی و توسعه و پیشرفت آن نیست.

بر این اساس، هر شهروندی حق دارد که به عنوان یکی از ارکان حقوق اجتماعی خود، خواستار امنیتی مطلوب و پایدار در جامعه باشد؛ و با توجه به اهمیت این مسئله، امام علی (علیه السلام) از تمام توان حکومت خویش برای برقراری امنیت اجتماعی بهره برده و با ایجاد یک چهارچوب نظام مند در جهت تأمین آسایش و آرامش مردم کوشیده اند.

لذا در اینجا به سبب تکرار موضوع و بیان مشروح مطالب در بخش امنیت اجتماعی، مخاطب را برای آگاهی از مطالب مربوطه، به آن بخش در همین ماده ارجاع می دهیم.

## **\*\*مددکاری اجتماعی**

در کلام زیر، امام علی (علیه السلام) با اشاره به یکی از معضلات جوامع، مسئله ی آسیب های اجتماعی را مطرح کرده و به عنوان درمان این عارضه، نگاه مشفقانه و همیارانه ی جامعه را در بهبود افراد مبتلا به این آسیب ها کارساز و ثمربخش می داند؛ تا بدین طریق با زنده کردن روح امید در آنان، بتوان افرادی را که به هر دلیلی دچار یکی از این آسیب ها اعم از کج روی های اجتماعی و یا اخلاقی شده اند، احیا کرده و به آغوش جامعه بازگرداند.

همچنین ایشان تأکید دارند که با درک شرایط روحی شکننده و آسیب دیده ی این افراد، در برخورد با آنان از هرگونه رفتارهای مخرب، همچون عیب جویی ها و طعنه زنی ها به شدت پرهیز نمایند. نکته ی جالب توجه در این رابطه، اینجاست که می بینیم این توصیه و سفارش حضرت، عیناً مطابق شرح وظایف مددکاران اجتماعی در مراکز بازپروری به منظور کمک به این گونه افراد است.

«سزاوار است کسانی که از عیوبی پاک اند و از آلودگی به گناهان مبرا و سالم هستند، به گنه کاران و اهل معصیت ترحم کنند [و در هدایت و بازپروری آنان بکوشند]... و چرا و

چگونه فرد عیب جو عیب برادر خویش را می گوید و او را به بالایی که گرفتار است، سرزنش می کند؟! (1)

همچنین می فرمایند:

«از مؤاخذه کردن و عقاب کردن گناهکاران، سرمست و شادان مشو». (2)

\*\*\*\*\*

«بدترین مردم کسی است که در پی عیوب مردم باشد و عیوب خود را نبیند». (3)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام) همچنین در تمجید از مددکاری، بهترین فرد را کسی معرفی می کند که نه در جنبه ی صفات شخصی و یا حتی امور عبادی بر دیگران برتری داشته باشد؛ بلکه بهترین ملاک برتری افراد را، میزان خدمت رسانی و مفید بودن آن ها در جامعه و نسبت به هم نوعان خود بیان می کنند.

«بهترین مردم، کسی است که [در اجتماع بیشتر] نفع رساننده به مردم باشد». (4)

### **\*\* سرپرستی یتیمان و سالمندان**

رسیدگی به امور کودکان بی سرپرست، مطلبی است که امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در دوران حکومت خویش و حتی قبل از به دست گیری قدرت نیز به آن توجه و عنایت ویژه داشته اند و در دوران حکومت خویش نیز به کارگزاران خود مؤکداً این امر را توصیه و سفارش می نمودند؛ تا آنجا که ایشان به صفت یتیم نوازی شهره شده و حتی یکی از القاب ایشان در تاریخ، تحت عنوان «پدر یتیمان» ثبت و ماندگار گردیده است.

ص: 1429

---

1- نهج البلاغه، خطبه 140

2- نهج البلاغه، نامه 53، ص 430

3- غرر الحکم، ح 5739.

4- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص 450، ح 10352

در رابطه با افراد سالمند و از کار افتاده که برای گذران زندگی نیازمند رسیدگی و نگهداری دیگران هستند نیز حضرت دستوری مشابه صادر فرموده اند؛ همانند مسئولیتی که امروزه مؤسساتی تحت عنوان سرای سالمندان به عهده داشته و در رابطه با امور و مشکلات سالمندان در آن مشغول به فعالیت هستند؛ و جالب آنکه امروزه اغلب این مؤسسات، تحت نظر بخش خصوصی اداره می شوند؛ و این در حالی است که امام (علیه السلام) این مسئولیت را نیز از وظایف حکومت برمی شمارند. البته در ماده ی بیست و پنج به صورت کامل به این موضوع پرداخته شده است.

امام علی (علیه السلام) در سفارش به مالک اشتر:

«ای مالک، از یتیمان، زمین گیران و کهن سالان، از آنانی که راه چاره ای [برای گذران امور زندگی] ندارند و درخواست نمی کنند و روی سؤال ندارند، پیوسته دلجویی کن و برای آنان روزی مستمر قرار ده؛ که رسیدگی به آنان، مسئولیت سخت و سنگینی است که بر عهده ی زمامداران می باشد» (1).

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، در توصیه ای به عموم مردم نیز می فرماید:

«با یتیمان خود به نیکی رفتار کنید و با فقیران و مستمندان مواسات و برابری داشته باشید و با ناتوانان به مهربانی رفتار کنید» (1).

«از بهترین نیکوکاری ها نیکی کردن به یتیمان است» [2]. (2).

## **\*\* شهرسازی و شهرداری**

«امام علی (علیه السلام) در [ایجاد] نقشه شهری و وسیع بودن خیابان ها تلاش می کرد» (3).

\*\*\*\*\*

ص: 1430

1- نهج البلاغه، نامه 53

2- غررالحکم، باب الیتیم، ح 2 [1]؛ غررالحکم، باب الیتیم، ح 3 [2]

3- خداوند علم و شمشیر، رودلف ژایگر، ص 89

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمود: «فاصله دو چاهی که برای آب دادن شتر حفر می شود چهل ذراع، و دو چاه آبیاری کشتزار شصت ذراع و دو چشمه پانصد ذراع باید باشد. و کوچه ای که مورد نزاع می باشد، هفت ذراع آن به کوچه اختصاص دارد»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

احترام به آنچه امروزه تحت عنوان قواعد شهرسازی می شناسیم و لزوم تفکیک بخش های مسکونی از تجاری و همچنین رعایت نظم و حریم این بخش ها، یکی از شاخصه های تحقق حقوق شهروندی و اجتماعی است.

«اصبغ بن نباته نقل می کند که روزی همراه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، به سرکشی بازار کوفه رفتیم. امام (علیه السلام)، مشاهده نمودند که برخی از بازاریان در ساخت مغازه ی خود به حریم کوچه ها و معابر عمومی تجاوز کرده اند.

حضرت به محض مشاهده ی چنین وضع آشفته و بی نظمی، دستور دادند آن مغازه ها را خراب کنند تا راه باز شود. سپس به سراغ خانه هایی رفتند که آن ها را قبیله ی بنی بکاء در حریم بازار مسلمین ساخته و به زمین های مراکز تجاری تجاوز کرده بودند. امام علی (علیه السلام) دستور دادند که آن ها را هم خراب کنند و فرمودند: اینجا محل بازار و تجارت مسلمین است، نباید شما در آن خانه های مسکونی بسازید»<sup>(2)</sup>.

بدین ترتیب، می بینیم که در سیره ی حکومتی امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، مبنای عمل، نظم و قانون مداری است. در این جامعه ی قانون مند و نظام یافته، حقوق و حدود هر فرد یا گروهی، به دقت تعیین و لحاظ گردیده و تجاوز به آن ناممکن است؛ و لذا، هیچ کس حق ندارد به سبب منافع شخصی خود، به حقوق دیگران و نظم عمومی تجاوز نماید.

\*\*\*\*\*

دستورالعمل ها امام علی (علیه السلام)، در خصوص رعایت اصول شهرسازی به سبب حفظ و رعایت بهداشت محیط های شهری

ص: 1431

1- . عجایب القضايا، قمی، ص 91، ح 138

2- . سنن بیهقی، ج 6، ص 151

«1- ناودان های بام را از کوچه به طرف حیاط خانه ی خود برگردانید. [تا با جلوگیری از آب گرفتگی و تجمع آب های آلوده در معابر، بهداشت محیط و همچنین حق عبور و مرور مردم رعایت شده و مشکلی از این بابت ایجاد نشود.]

2- درهای توالت خانه ها را که از کوچه باز می شود، مسدود کنید. [تا با قطع چنین ارتباطی، آلودگی های این مکان به کوچه و معابر عمومی سرایت نکند.]

3- پنجره ها و روزنه هایی را که به طرف کوچه باز می شود، ببندید. [حفظ حریم خصوصی و همچنین حفظ جامعه از معضلات اخلاقی]». (1)

### \* مردم و رعایت حقوق اجتماعی

تذکر: به سبب آنکه در بیان حقوق اجتماعی بر اساس اعلامیه ی حقوق بشر، تکیه بر وظایف حکومت ها در قبال مردم بوده است؛ لذا در این قسمت تنها به چند مورد از وظایف افراد در قبال حقوق اجتماعی، از نظر امام علی (علیه السلام) اشاره می کنیم.

### \*\* آداب اجتماعی و حقوق متقابل

«بدانید کسی را بر دیگری حقی نیست، مگر اینکه آن دیگری را نیز بر او حقی باشد». (2)

\*\*\*\*\*

«باید خردسالان شما از بزرگان شما پیروی کنند؛ و بزرگ سالان شما نیز نسبت به خردسالان مهربان باشند». (3)

### \*\* آداب اجتماعی و حقوق غیر متقابل

در این بخش، به صورت کوتاه، به شرایطی اشاره می کنیم در آن، حضرت رفتاری یک طرفه را در روابط بین فردی تجویز می کنند؛ بدین جهت که انسان ها بیاموزند انسانیت و تکریم هم نوع در مواردی باید به چیزی فراتر از رفتار داد و ستد گونه و تقابلی بدل شود؛ که بی شک

ص: 1432

---

1- . منهای السرور، ج 1، ص 206

2- . نهج البلاغه، خطبه 207

3- . نهج البلاغه، خطبه 166

این نوع متعالی و غایی تربیت نوع بشر است که هنوز انسان تا رسیدن به آن راه طولانی در پیش دارد.

«به آن کس که به تو بدی کرد، نیکی روا دار؛ و از آن که به تو ستم کرد، گذشت کن. برای آن که تو را یاری رساند، دعا کن و بر آن کس که تو را محروم کرد، ببخشای و در برابر آن که به تو بخشید، فروتنی کن.» (1)

\*\*\*\*\*

«به عیادت کسی برو که به عیادت تو نیامده و به کسی که به تو هدیه ای نداده، هدیه بده.» (2)

\*\*\*\*\*

«با آن کس که با تو درشتی کرده، نرم باش که امید است به زودی او نیز در برابر تو نرم شود و با دشمن خود با بخشش رفتار کن.» (3)

### **\*\* بهداشت فردی و عمومی**

از دیگر حقوق اجتماعی و شهروندی افراد در جامعه، برخورداری از محیط زیست بهداشتی و پاکیزه است؛ و بر این اساس، هر فردی موظف است با رعایت بهداشت فردی و عمومی، در ایجاد جامعه ای سالم و پاک سهیم گردد.

از سوی دیگر، هر فرد باید در مراودات فردی با دیگران نیز با رعایت این اصول، مانع از آزار و اذیت آنان شود؛ به عبارت دیگر، افراد با آموختن آداب و اصول حضور در اجتماعات، از نظر بهداشتی نیز باعث تصحیح حقوق مردم در این ارتباط نگردند؛ و در نهایت با رعایت چنین اصولی است که افراد یک جامعه از حضور در کنار یکدیگر و شرکت در اجتماعات عمومی ابراز رغبت و رضایت کرده و از این با هم بودن احساس مسرت و شادی می نمایند.

لذا این مطلب، از مهم ترین آموزه های اجتماعی است که توجه به آن، ارتباط مستقیمی با رعایت حقوق اجتماعی افراد جامعه دارد؛ بنابراین، در این بخش با طرح نظرات

ص: 1433

---

1- . دعائم الاسلام 2: 1899: 534

2- . من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 300، ح 4076

3- . نهج البلاغه، نامه 31

امیر مؤمنان (علیه السلام) در این رابطه، می بینیم ایشان با عنایت و توجه خاص به این موضوع، چه در جنبه ی گروهی و چه در جنبه ی شخصی و انفرادی، توصیه های بسیاری در این خصوص دارند.

لذا در این بخش به صورت تفکیکی، به گوشه ای از توصیه های ایشان در این باب اشاره خواهیم کرد. البته شایان ذکر است که ارزش این توصیه ها زمانی آشکارتر می شود که بدانیم تا حدود صد سال پیش، اکثر جوامع و کشورها و حتی کشورهای توسعه یافته ی امروزی نیز در اثر وضعیت نامناسب بهداشتی جوامع و عدم رعایت بهداشت فردی و عمومی و ضعف علم پزشکی، شاهد گسترش روزافزون بیماری های خطرناکی همچون وبا و طاعون بوده اند که به ناگاه انبوهی از مردم را به کام مرگ می کشانده اند؛ لذا با این دید، بهتر می توانیم ارزش توصیه های بهداشتی امام علی (علیه السلام) را در چهارده قرن پیش درک نماییم.

### **\*\*\* بهداشت فردی**

از طیف وسیع و گسترده ی توصیه های بهداشتی امیر مؤمنان (علیه السلام) که جنبه ی شخصی دارد، به چند نمونه اشاره می کنیم.

«برترین مردم کسی، است که خود را پاکیزه دارد...» [1]

«پاکیزگی [فرد] عین زیرکی و دانایی اوست» [2] (1)

\*\*\*\*\*

«حمام سازی در عربستان معمول نبود، تا امام علی (علیه السلام) اولین حمام را در مدینه ساخت و به دیگران یاد داد تا «بهداشت عمومی» را رعایت کنند» (2).

\*\*\*\*\*

«کسی که غذایی با بوهای تند و زننده خورده، نباید به مسجد و محل اجتماعات مردم نزدیک شود» (3).

\*\*\*\*\*

ص: 1434

1- غررالحکم، باب النزاهه، ح 4 [1]، ح 1 [2]

2- خداوند علم و شمشیر، رودلف ژایگر، ص 107

3- وسایل الشیعه، ج 3، ص 502

امام علی (علیه السلام)، نظافت و پاکیزگی را شرط اخلاقی برای حضور افراد در اجتماع می دانند و این مسئله ی بهداشتی را چنین به مردم گوشزد می کنند:  
«خود را با آب از بوی ناخوشایندی که دیگران را می آزارد، پاک کنید؛ و خود را [همیشه از نظر بهداشتی] واریسی کنید. خدا بنده ی کثیفی را که موجب آزار  
همنشین خود می شود، دوست ندارد».(1)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، به استعمال عطریات و بوی خوش بسیار علاقه داشتند و می فرمودند:

«کرامت را رد نمی کند مگر فرد احمق. پرسیدند: کرامت چیست؟ فرمودند: عطری که به انسان می بخشند...».(2)

\*\*\*\*\*

مختار تمار نقل می کند: «من شب ها را در مسجد کوفه سپری می کردم و در میدان، فرود می آمدم و از بقال ها نان تهیه می کردم. روزی بیرون آمدم که ناگهان مردی خطاب به من گفت: «لباست را بالا گیر که برای پاکیزگی آن بهتر است و با نقوای پروردگار، سازگارتر».

پرسیدم: او کیست؟ گفته شد: علی بن ابی طالب (علیه السلام) است».(3)

\*\*\*\*\*

«حضرت علی (علیه السلام)، به مردم سفارش می کردند که آب نوشیدنی را بجوشانید و [سپس] بیاشامید؛ اما چون مردم جاهل بودند، می گفتند: چه تأثیری دارد؟ حضرت به ایشان در جواب می فرمودند: مگر غذا را در دیگ نمی جوشانید؟ آب را نیز بجوشانید».[1] «غذا را بگذارید سرد و قابل تناول شود».[2] (4)

\*\*\*\*\*

ص: 1435

---

1- . تحف العقول، ص 219

2- . حلیه المتقین، مجلسی، باب ششم، باب هشتم، فصل سوم، ص 118

3- . مکارم الأخلاق: 1: 224: 659؛ الغارات: 1: 105؛ مناقب الإمام أمير المؤمنين: 2: 602: 1103.

4- . خداوند علم و شمشیر، رودلف ژایگر، ص 107 [1]؛ تحف العقول، ص 205 [2]



«شستشوی دهان سنت است؛ و موجب پاکی دهان و بینی است».(1)

\*\*\*\*\*

توصیه به استفاده از روغن یا کرم به منظور لطافت و سلامت پوست

«روغن، پوست را نرم می کند، بر توان مغز می افزاید، مجاری آب در بدن را می گشاید، کثافات پوست را از میان می برد و رنگ را روشن تر می کند».(2)

\*\*\*\*\*

«انار را با پی آن بخور که بیماری های لثه ها و دندان را می زداید و التهاب دهان را درمان کرده و جان (روان) را شاداب می سازد».(3)

\*\*\*\*\*

«امام علی (علیه السلام)، عمرو بن امیه ضمری را سرپرست نامه رسان ها و سلمان را سرپرست سلمانی ها و قنبر را بر دامداران و... منصوب کرد».(4)

اینکه حضرت علی (علیه السلام) یک نفر را تنها برای رسیدگی به امور سلمانی ها برمی گزینند، خود گویای این مطلب است که در حکومت امام (علیه السلام)، شغل سلمانی به عنوان یک شغل بهداشتی و نظافتی که با آراستگی مردم سروکار دارد، تا چه حد مورد توجه بوده است؛ و همچنین تا چه میزان این شغل رونق و توسعه داشته که همانند رسیدگی به امور دامداران، نیازمند یک سرپرست مستقل بوده است؛ و از طرف دیگر می توان حتی به نوعی این امر را شاخصه و نماد توسعه ی امور بهداشتی در حکومت امام (علیه السلام) دانست.

تذکر: البته در اینجا نباید نام سلمان را با نام سلمان فارسی اشتباه گرفت؛ چراکه سلمان فارسی، قبل از حکومت آن حضرت از دنیا رفته است.

\*\*\*\*\*

ص: 1436

1- . طب الأمیر، ص 66

2- . طب الأمیر، ص 64

3- . بحارالانوار، ج 66، ص 161، ح 32

4- . حاشیه ی کتاب: النظم السلامیه نشاءت ها و تطورها، ص 408؛ به نقل از المدخل فی تاریخ الحضاره ی العربیه، ص 81

تقابل دو نوع نگاه متضاد را نسبت به یک ضرورت مهم بهداشتی بنگرید

«حضرت علی (علیه السلام) و عمر بن خطاب وارد گرمابه شدند. عمر گفت: چه بد جایی است گرمابه. رنج و زحمتش زیاد و حیا و عفتش کم است؛ و در همین زمان امام علی (علیه السلام) فرمودند: چه خوب خانه ای است حمام که گرمای آن انسان را به یاد جهنم می اندازد و آلودگی را از بدن پاک می کند.» (1).

\*\*\*\*\*

«ناخن گرفتن سبب جلوگیری از بزرگ ترین دردهاست. شستن دست ها، قبل و بعد از غذا، روزی را بیفزاید. روغن زدن [استفاده از کرم]، پوست را نرم و قوای دماغی و عقل را زیاد کرده و ژولیدگی مورا رفع و رنگ را روشن می کند. انقیه موجب سلامتی سر و شفای بدن و درمان همه ی دردهای سر است.» (2).

\*\*\*\*\*

«از کنار دسته و محل شکسته ی ظرف ها و کوزه ها آب ننوشید؛ زیرا محل اجتماع شیطان (میکروب) است.» (3).

\*\*\*\*\*

«مسواک کردن مایه ی روشنایی دیدگان است.» (4).

### \*\*\* بهداشت عمومی

### \*\*\*\* نظافت محیط شهری

«خاکروبه را پشت در منزل نریزید؛ زیرا جایگاه شیاطین (میکروب) است.» (5).

\*\*\*\*\*

ص: 1437

1- . وسایل الشیعه، ج 1، ص 361

2- . تحف العقول، ص 201

3- . تحف العقول، ص 201

4- . علل الشرائع، ج 2، ص 583.

5- . بحار الانوار، ج 62، ص 145.

«در راه نباید به قضای حاجت نشست. از بالای بام نباید در فضا ادرار کرد. در آب جاری ادرار نکنید و سر بالا و رو به باد ادرار نکنید»<sup>(1)</sup>.

البته باید به این نکته توجه کرد که توصیه های بالا از سوی امام(علیه السلام)، از وجود چنین عادات زشتی در مردمان آن زمان حکایت دارد؛ و نشان دهنده ی سطح پایین آگاهی های عمومی از نکات بهداشتی است.

#### \*\*\*\* بهداشت عمومی و بهداشت روانی

امام علی(علیه السلام)، با عنایت به مسئله ی بهداشت روانی، به عنوان نمونه با نگاهی جامع به مقوله ی فقر، علاوه بر تأکید به عوارض مخرب اجتماعی ناشی از آن، در اینجا به عوارض و آثار پنهان و درونی فقر در وجود و روان انسان ها اشاره می نمایند؛ بدین ترتیب، می بینیم حضرت با توجه به ابعاد ناپیدای این پدیده ی شوم که تهدیدکننده ی سلامت روانی افراد جامعه است، در آن زمان نیز به زیبایی به مسئله ی رعایت بهداشت روانی توجه داشته و مردم را نسبت به عدم رعایت این مسئله و عوارض ناشی از آن هشدار می دهند.

«به درستی که تنگدستی سبب خواری نفس و باعث حیرانی عقل و موجب پیدایش اندوه هاست»<sup>(2)</sup>.

\*\*\*\*\*

امیرمؤمنان(علیه السلام)، در کلامی جالب به صراحت به رابطه و تأثیر مستقیم بهداشت فردی بر بهداشت روانی انسان ها اشاره دارند.

«هرکس جامه ی خویش را تمیز کند، اندیشه و اندوهش کم شود»<sup>(3)</sup>.

\*\*\*\*\*

ص: 1438

---

1- . تحف العقول، ص 205

2- . شرح غررالحکم، ج 2، ص 498

3- . الکافی، ج 6، ص 444، ح 14

«روزی حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام)، با جمعی از یاران به محله "بنی ثقیف" رسیدند. جوانی که حضرت را نمی شناخت، به ایشان از روی استهزا سخن نادرستی گفت. امام(علیه السلام) به طرف او نظر دوخت. ناگاه پیرمرد قبیله، خدمت حضرت رسید و عذرخواهی کرد. حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) در پاسخ فرمودند: به شرطی شما را می بخشم که چند مورد را در مکان سکونت خود رعایت کنید:

در این زمان امام(علیه السلام)، پس از تذکر چند نکته راجع به بهداشت شهری، سه توصیه دیگر در راستای رعایت بهداشت روانی و پیرو آن تأمین امنیت روانی جامعه به آنان فرمودند:

«1- پنجره ها و روزنه هایی را که به طرف کوچه باز می شود، ببندید. [حفظ حریم خصوصی و همچنین حفظ جامعه از معضلات اخلاقی.]»

2- جوانان بر سر میدان ها و خیابان ها، اجتماع نکنند.

3- مردم محله ی شما، رهگذران را مورد استهزار قرار ندهند.

بزرگان بنی ثقیف گفتند: «ای امیر مؤمنان! با جان و دل اطاعت می کنیم».(1)

امام علی(علیه السلام)، در رویداد فوق در برخورد با جوان اهانت کننده و در توصیه به بزرگان قبیله ی او که برای عذرخواهی آمده اند، آن ها را به رعایت دو مطلب دستور می دهند؛ به این صورت که در وهله ی اول از ایشان می خواهند نکاتی را برای حفظ بهداشت جامعه و محیط زیست خود رعایت کنند؛ و دوم اینکه به جهت حفظ آرامش و بهداشت روانی جامعه، از تجمع بی مورد جوانانشان در معابر و استهزاء عابری که باعث آزار و سلب آسایش مردم می شود، جلوگیری نمایند؛ به این ترتیب، امام علی(علیه السلام) به عنوان یک رهبر آگاه، به این نکته اشاره می کنند که بهداشت محیط زیست در کنار بهداشت روانی، هر دو به صورت توأمان برای جامعه ضروری و الزامی است.

ص: 1439

امام علی (علیه السلام)، در کلام زیر با اشاره به آراستگی ظاهر، توجه به این خصیصه و رعایت آن را نه تنها در اجتماعات عمومی، بلکه حتی در حضور نزدیکان و محافل خصوصی نیز مورد تأکید قرار می دهند؛ زیرا در حالتی که افراد یک جامعه به هنگام حضور در اجتماعات و حتی دیدار نزدیکان، خود را مقید بدانند که با ظاهری آراسته و مرتب با یکدیگر مواجه شوند، این رفتار در آن جامعه فراگیر شده و به صورت یک اصل و یک هنجار اجتماعی در می آید.

بدیهی است که در چنین شرایطی، این امر خودبه خود اثر بسیار مطلوبی از لحاظ روانی و به صورت متقابل در افراد جامعه می گذارد؛ و اهمیت آن را زمانی می توان بهتر درک کرد که آن را با شرایطی مقایسه نماییم که افراد یک جامعه به صورت ژولیده، نامرتب و آلوده در اجتماع حضور یابند.

«برای برادری که به دیدنتان می آید، خود را بیارائید؛ چنانکه برای بیگانه ای که مایلید در بهترین شکل شما را ببیند، زینت می کنید»<sup>(1)</sup>.

### حقوق فرهنگی

#### \* مقدمه

اگر بر اساس چکیده ی نظرات متنوع اندیشمندان راجع به تعریف فرهنگ، مفهوم این واژه را آمیزه ای از هنر، ادبیات، علم و آفرینش ها به شمار آوریم، می بینیم برخلاف حقوق اقتصادی، اجتماعی و امنیتی، پرداختن به حقوق فرهنگی، جزء اولویت ها و ضرورت های بسیاری از جوامع نیست؛ چراکه از دیرباز تا به امروز به طور طبیعی، اولویت انسان، تلاش و تکاپو برای حفظ بقا بوده است؛ و تبعاً کسب نیازهای مادی و تأمین احتیاجات اولیه ی انسان نیز دغدغه ی اصلی او به شمار می آمده است.

حتی در عصر حاضر نیز همچنان در اغلب جوامع، وضعیت به همین منوال است؛ و با گذر زمان شاهدیم که تنها روش و شیوه ی مرتفع نمودن این احتیاجات است که تغییر شکل داده و

ص: 1440

این نیازها همچنان بخش اعظمی از زمان، نیرو و فکر انسان‌ها را به خود مشغول داشته است. بدیهی است که در این شرایط، فرد و در مقیاس وسیع‌تر جامعه، دیگر کمتر مجالی برای پرداختن به دیگر توانایی‌ها و ابعاد وجودی خود همچون نیازهای فرهنگی می‌یابد.

درواقع حقوق فرهنگی را باید همیشه اولویت آخری دانست که انسان‌ها عموماً در پی برآوردن آن بوده‌اند و خواهند بود؛ البته اگر چنانچه این امکان فراهم می‌شد که اولویت فرهنگی در جوامع با هر سطحی، اولویت اول قرار می‌گرفت، بی‌شک مزایا و منافع خود را بر دیگر نیازهای انسان و حتی نحوه‌ی برآورده کردن آن‌ها نیز نشان می‌داد و تحولی جامع در نوع نگاه انسان‌ها پدید می‌آورد؛ ولیکن چه می‌توان کرد که حقیقت و واقعیت میدانی، چیزی غیر از این خواسته و یا آرزو را نشان می‌دهد.

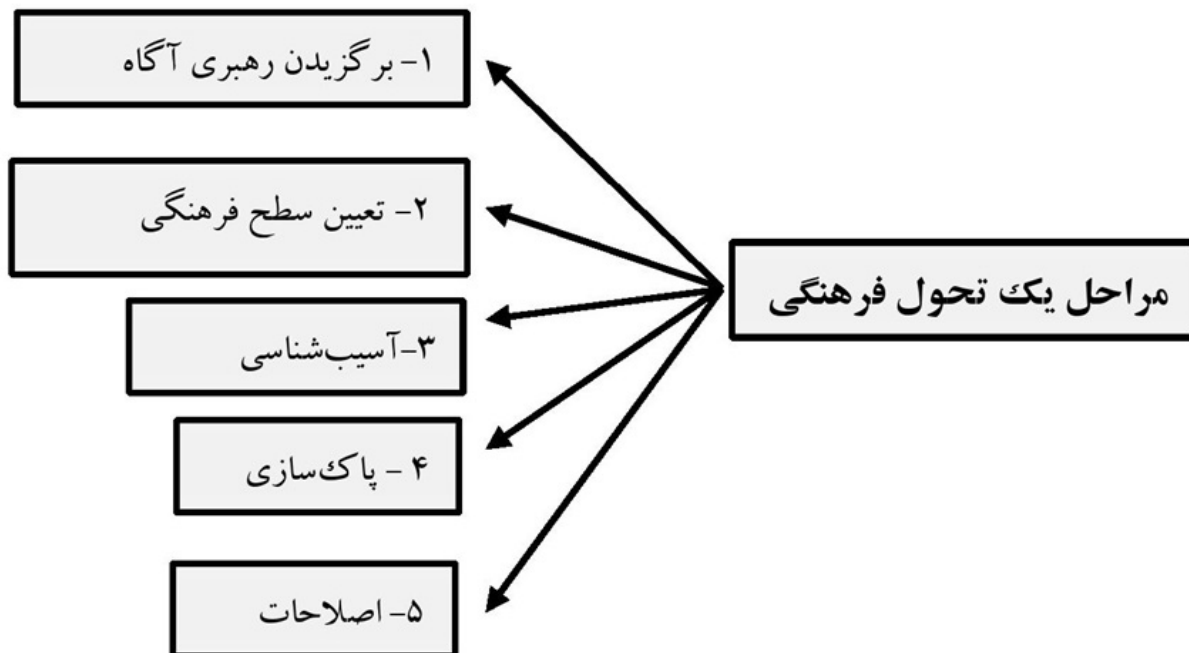
از این روی، در یک جامعه‌ی ناآشنا با مقوله‌ی فرهنگ و نیازهای فرهنگی، اصولاً سخن گفتن از حقوق فرهنگی، امری نامفهوم و بی‌معنا است؛ چراکه چنین جامعه‌ای ابتدا نیازمند یک تحول فرهنگی است تا در آن ابتدا قواعد و مبانی یک فرهنگ صحیح برای مردم تبیین و تشریح گردد و آنان را با نیازهای فرهنگی خویش آشنا گرداند تا پس از آن بتوان در این جامعه، از حقوق فرهنگی و لزوم تحقق این حقوق سخن بگوییم.

لذا تحول فرهنگی برای چنین جامعه‌ای، در وهله‌ی اول یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر به شمار می‌آید؛ که البته چنین تحولی، نیازمند رعایت پیش‌نیازها و طی مراحل است که در این قسمت سعی شده در چهارچوب نظام حکومتی امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، به آن‌ها اشاره نماییم.

### \* تحول فرهنگی

برای تحقق یک تحول فرهنگی در یک جامعه، در مرحله‌ی اول نیازمند یک رهبر آگاه هستیم تا بتواند هدایت چنین تحولی را بر عهده گیرد؛ و در مرحله‌ی دوم، باید سطح فرهنگی جامعه‌ی هدف تعیین گردد؛ در مرحله‌ی سوم، باید آسیب‌ها و نقصان‌های احتمالی شناسایی شود؛ مرحله‌ی چهارم، زمان پاک‌سازی فضای جامعه از مظاهر ضد فرهنگ‌ها و آداب جاهلی است تا جامعه از این طریق، آمادگی اصلاح خود را پیدا نماید؛ و در مرحله‌ی پنجم، برای رسیدن به هدف این تحول باید اصلاحات فرهنگی در جامعه صورت گیرد.

## ■ مراحل یک تحول فرهنگی



### ■ ■ مرحله ی اول: برگزیدن رهبری آگاه

#### \*\* مرحله ی اول: برگزیدن رهبری آگاه

انتخاب یک رهبر آگاه، اساس یک تحول فرهنگی به شمار می آید؛ چراکه مسئولیت امور فرهنگی چنین جامعه ای، باید به دست رهبری آگاه و فرهیخته باشد تا با درایت و هوشیاری خود و با درک صحیح از نیازهای فرهنگی جامعه، نسبت به مرتفع کردن آن ها اقدامات لازم را به انجام رساند؛ و با ظرافت و دقت، همچون مادری که کودک خود را برای اولین بار راه می برد، مردم را از پستی ها و بلندی ها و دشواری های این مسیر به آرامی و سلامت عبور دهد و آن ها را از درافتادن و لغزیدن در لغزش گاه ها بازداشته و در نهایت به سلامت به سر منزل مقصود رساند؛ و این امر ممکن نیست جز به دست یک رهبر دانا و مدبر.

امام علی (علیه السلام)، نقش رهبری فرهنگی جامعه و لزوم دارا بودن چنین صفاتی را مورد تأیید و تأکید قرار می دهند.

«پس بدان که برترین بندگان خدا در پیشگاه او همانا رهبر عادل است که خود هدایت شده است و [سپس] دیگران را هدایت می کند... و بدترین مردم نزد خدا رهبر ستمگری است که خود گمراه بوده و مایه گمراهی دیگران شود» (1).

\*\*\*\*\*

ص: 1442

«من در حالی که شما در جاده های گمراهی بودید، برای واداشتن شما به راه های حق به پا خاستم؛ در حالی که سرگردان بوده و راهنمایی نداشتید و به دنبال رهبر و راهنما بودید و او را نمی یافتید».(1)

\*\*\*\*\*

البته ما امام علی(علیه السلام) را نمونه ی ایده آل و بی مانند از چنین رهبری و مدیریتی می دانیم و در اثبات این ادعا به سخنان خود حضرت استناد می کنیم که ایشان با اشاراتی هرچند کوتاه، پرده از گوشه ای از این قابلیت های خود کنار زده و چنین بیان می فرمایند.

«شما مردم به وسیله ی ما از تاریکی های جهالت نجات یافته و هدایت شدید و به کمک ما به اوج ترقی رسیدید. صبح سعادت شما با نور ما درخشید».(2)

\*\*\*\*\*

«سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است و مرغان دور پرواز اندیشه ها به بلندای ارزش من نتوانند پرواز کرد».(3)

\*\*\*\*\*

«به خدا سوگند، من از پیروان تورات به تورات و از پیروان انجیل به انجیل و از پیروان قرآن به قرآن دانانترم».(4)

\*\*\*\*\*

«جز این نیست که مثل من در میان شما همانند چراغ است در تاریکی، که بدان وسیله روشنی جوید کسی که وارد تاریکی شود».(5)

\*\*\*\*\*

ص: 1443

1- . نهج البلاغه، دشتی، خطبه 4

2- . نهج البلاغه، دشتی، خطبه 4

3- . نهج البلاغه، خطبه 3

4- . موسوعه الامام علی بن ابیطالب(علیه السلام)، محمدی ری شهری، ج 10، ص 61

5- . غررالحکم، باب علی(علیه السلام)، ح 26



«راه هدایت را با راهنمایی ما می‌پویند و روشنی دل‌های کور را از ما می‌جویند».(1)

\*\*\*\*\*

«هیچ‌گاه گمراه نبوده‌ام و هیچ‌گاه کسی هم به وسیله‌ی من گمراه نشده است».(2)

\*\*\*\*\*

«اینک سکوت برگزیدم؛ [درحالی‌که] از علوم و حوادث پنهانی آگاهی دارم که اگر آن‌ها را بازگویم مضطرب می‌گردید، چون لرزیدن ریسمان در چاه‌های عمیق»(3)

\*\*\*\*\*

«امام هدایتگر و زمامدار گمراه، هیچ‌گاه مساوی نخواهند بود».(4)

### **\*\* مرحله دوم: تعیین سطح فرهنگی**

با توجه به مقدمه‌ی فوق و همچنین با آگاهی اندک از تاریخ و اوضاع و شرایط جامعه‌ای که امام علی (علیه السلام) حکومت آن را به دست گرفتند و اطلاع از شرایط دشوار معیشتی از یک سو و فقر فرهنگی و فکری توده مردم از سوی دیگر در آن مقطع زمانی، به سادگی می‌توان این مطلب را دریافت که چنین جامعه‌ای با این حجم از مشکلات و نیازها، هیچ‌گاه آمادگی پذیرش امور فرهنگی را نداشته است.

بدتر از این آنکه این جامعه علاوه بر فقر فرهنگی عمیق، به شدت حتی از ضد فرهنگ‌ها و افکار و آداب جاهلانه نیز رنج برده و دچار آسیب‌های جدی گردیده است؛ به عبارت دیگر، باید گفت چنین جامعه‌ای از لحاظ سطح فرهنگی نه در حد صفر، بلکه در زیر صفر قرار دارد.

لذا بر این اساس، چگونه می‌شود جامعه‌ای را از پایین‌ترین سطح زندگی، چه در زمینه‌ی معیشت به عنوان پیش‌نیاز و چه در زمینه‌ی فرهنگی به عنوان هدف، به ناگهان به بالاترین پله‌های نردبان رشد مادی و فرهنگی سوق داد؛ امری که تحقق آن عملاً توسط یک حکومت نوپا

ص: 1444

1- . نهج البلاغه، دشتی، خطبه 144

2- . غررالحکم، باب علی (علیه السلام)، ح 42

3- . نهج البلاغه، خطبه 5

4- . نهج البلاغه، دشتی، نامه 27

همچون حکومت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) ناممکن به نظر می‌رسد؛ و بر همین اساس است که نتیجه و برآیند درخشان عملکرد فرهنگی امام علی (علیه السلام) در چنین جامعه‌ای را باید چیزی فراتر از یک تحول و یا انقلاب فرهنگی، بلکه شبیه به یک معجزه به شمار آوریم.

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام) در سخنان خود، فقر فرهنگی و وضعیت ناگوار ارزشی این جامعه را چنین تشریح می‌نماید.

«همانا شما در روزگاری به سر می‌برید که گوینده‌ی حق اندک و زبان از راست گویی عاجز و حق طلبان بی‌ارزش اند، مردم گرفتار گناه و با سازشکاری هم داستان اند، جوان‌شان بد اخلاق و پیران‌شان گناهکار و عالم‌شان دورو و نزدیکانشان سودجویند، نه خردسالان‌شان بزرگان را حرمت می‌نهند و نه توانگران‌شان دست مستمندان را می‌گیرند» (1).

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، جامعه‌ی مسخ شده و بی‌روح از نظر نشاط فرهنگی و فکری را چنین توصیف می‌کنند:

«چرا شما را پیکرهای بی‌روح و روح‌های بدون جسد می‌نگرم؟ چرا شما را عبادت‌کنندگان بدون صلاحیت و بازرگانانی بدون سود و تجارت و بیدارانی خفته و حاضرانی غایب از صحنه، بیندگانی نابینا، شنوندگانی کر و سخن‌گویانی لال مشاهده می‌کنم؟» (2).

## **\*\* مرحله‌ی سوم: آسیب‌شناسی فرهنگی**

بی‌شک، آسیب‌شناسی در چنین جامعه‌ای برای شروع یک تحول فرهنگی، امری اجتناب‌ناپذیر است تا بتوان به وسیله‌ی آن، نوع و شدت آسیب‌ها را تشخیص داد و برای آن درمان متناسب عرضه نمود؛ و بر این اساس، در تحلیل و بررسی وضعیت فرهنگی آن درمی‌یابیم که این جامعه، طی بیست و پنج سال، دوران خلافت خلفا، با فاصله گرفتن از تعالیم

ص: 1445

---

1- . نهج البلاغه، خطبه 233

2- . نهج البلاغه، خطبه 108

درخشان اسلام، دچار چنان آسیب‌هایی گردیده که همچون دوران جهل عرب، ارزش‌ها رفته‌رفته رنگ‌باخته و بار دیگر تعصبات قومی و قبیله‌ای و همان معیارها و آداب و رسوم جاهلیت در جامعه رخ نموده و بازگشته‌اند.

در چنین شرایطی است که این مردم، دیگر بار سرمایه را در تعداد احشام و گوسفندان و زر و سیم خود می‌بینند و ثروت اندوزی، ملاک برتری گردیده، نه کسب صفات و سجایای اخلاقی و انسانی؛ و بار دیگر، عشیره و قوم و قبیله و تعدد فرزندان، مایه‌ی مباحثات و افتخارگشته و لاجرم چنین کج‌اندیشی‌هایی در این جامعه، اساس و مبنای شرافت و اصالت گردیده و جای ارزش‌های انسانی و فرهنگی را گرفته است.

«بدانید که شما پس از هجرت، به خوی بادیه‌نشینی بازگشتید و پس از پیوند دوستی، دسته‌دسته شدید. با اسلام، جز به نام آن، بستگی ندارید و از ایمان، جز نشان آن را نمی‌شناسید» (1).

### **\*\*\* بت‌های فکری و فرهنگی**

در این شرایط، اگرچه همچون جاهلیت نخستین، مردم دیگر از روی جهل، بت‌های دست‌ساخته‌ی سنگی و چوبی خود را نمی‌پرستند؛ ولیکن این بار در این جاهلیت نوظهور، مردم بت‌ها را دیگر نه در بیرون که در درون ذهن‌ها و فکرها و نه دیگر از جنس سنگ و چوب که از جنس تعصب، خرافه و قومیت پرستی ساخته و می‌پرستیدند و این بت‌ها را همچون عجزه‌ای شوم و منحوس، از نو آراسته و به آن‌ها روی آوردند؛ بت‌هایی که بر شرافت انسان‌ها سایه انداخته و روح آزادگی و انسانیت آن‌ها را به تسخیر خود درآورده‌اند. بدیهی است که چنین جامعه‌ای در حال فرورفتن در مرداب متعفن جاهلیت و تجزیه مجدد است؛ و ناگفته پیداست که مبارزه‌ی فرهنگی با این گونه بت‌پرستی نهان و این شکل نوحاسته‌ی جاهلیت، به چه میزان سخت‌تر و پیچیده‌تر از مبارزه با جاهلیت و بت‌پرستی نخستین در صدر اسلام است.

در چنین شرایط ناگواری است که امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، به تنهایی به عنوان منجی به پا خاسته و در تلاش برای تحقق یک تحول فرهنگی و نجات چنین جامعه‌ای از سقوط در پرتگاه

ص: 1446

تاریکی ها و جهالت ها، جانانه با همه ی توان به میدان آمده و از هیچ اقدامی در این زمینه فروگذار نمی کنند.

اینجاست که باید بر درک عمیق و تیزبینی مادام دیالافوا، این بانوی سیاح فرانسوی، آفرین گفت که چگونه او توانسته از لابه لای هیاهوی تاریخ و این دوره ی پر آشوب، نقش امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را به عنوان یک ناجی و یا به تعبیر بهتر، یک بت شکن درک نماید؛ و با وجود آنکه در آن زمان به ظاهر دیگر کسی بت های سنگی و چوبی را نمی پرستیده، این بانوی فرانسوی چگونه با تعبیری زیبا، رسالت آن حضرت را شکستن بت های فکری و آداب و رسوم جاهلی تغییر شکل یافته و پنهان بیان می کند.

«امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، کسی است که با شکستن بت هایی که اعراب شریک خدای یگانه می پنداشتند [بار دیگر]، وحدت پرستی را تبلیغ کرد».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

جبران خلیل جبران، این اندیشمند مسیحی نیز در خصوص این جاهلیت نوحاسته به زیبایی چنین اذعان می کند:

«به عقیده ی من، علی بن ابی طالب (علیه السلام) نخستین مرد از قوم عرب است که وجودش جامع همه فضائل کامله بوده و روح فضیلت را در قوم خویش دمید و آهنگ آن را به گوش مردم رسانید؛ آهنگی که پیش از آن، مانند آن را نشنیده بودند؛ به گونه ای که آن ها در بین تاریکی های جاهلیت از روش روشن او متحیر ماندند. آن کس که طریقه ی امام علی (علیه السلام) را پسندید، به فطرت سلیم بازگشت و از نهاد پاک خود رأی گرفت و آنکه از در خصومت وارد شد، جاهلیت را ترجیح داد، چراکه او فرزند جاهلیت بود».<sup>(2)</sup>

\*\*\*\*\*

در نهایت آن حضرت خود در کلامی جالب، به صراحت بازگشت کفر، ولی این بار در بین مسلمانان!! را هشدار داده و آن را سبب نبرد خویش با این بت پرستی نوین برمی شمارند.

ص: 1447

1- . سفرنامه دیالافوا، ترجمه فرموشی، ص 683

2- . صوت العدالة الانسانیة، ترجمه شعرانی، ج 1، ص 416

[ما قبل از اسلام با کفار می جنگیدیم] اما امروز با برادران مسلمان خود می جنگیم بر اثر آنچه در اسلام وارد شده همچون گرایش به کفر و کجی و شبهه و تأویل [و تفسیرهای نادرست از اسلام]. (1)

### \*\*\* هشیار سازی

زندگی ارزشی یا زندگی حیوانی!

امام علی (علیه السلام) با تأکید بر اهداف متعالی و انسانی هر فرد و با زدن نهیب به مردم، سعی در بیدار نمودن آنان از این خواب غفلت زا و رهایی از زندگی و حیات صرفاً مادی و حیوانی دارند.

\*\*\*\*\*

«ای انسان! آیا بیماری تو را درمانی نیست؟ و خواب زدگی تو بیداری ندارد؟» (2)

\*\*\*\*\*

«گوسفندان پروار را می مانند که برای کارد قصاب آماده اند؛ ولی خودشان نمی دانند! چه آنکه هرگاه به گوسفندان با مقداری علف نیکی کنند، یک روز خود را یک عمر پندارند و زندگی را تنها در سیر شدن شکم های می نگرند.» (3)

\*\*\*\*\*

حضرت با تأکید نسبت به لزوم رسیدن به حیات انسانی و فاصله گرفتن از حیات حیوانی، با بزرگواری خطاب به خود نیز می فرماید:

«آفریده نشده ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد؛ همچون حیوان پرواری که تمام همت او علف و یا چونان حیوان رها شده ای که تمام اشتغالش تنها چریدن و پر کردن شکم بوده و از آینده ی خود بی خبر است.» (4)

\*\*\*\*\*

ص: 1448

---

1- . نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه 121

2- . نهج البلاغه، خطبه 223

3- . نهج البلاغه، خطبه 175

4- . نهج البلاغه، نامه 45

«هیچ بی نیازی چون عقل و هیچ فقری چون نادانی نیست و هیچ ارثی چون ادب نمی باشد».(1)

## **\*\*مرحله ی چهارم: پاکسازی فکری**

تنها فردی می تواند در مسیر علاج آسیب ها و بیماری های فرهنگی و پاک سازی فکری یک جامعه اقدام نماید که همچون طبیبی حاذق و توانمند، هم درد را بشناسد و هم درمان را؛ لذا اینجاست که امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در مواجهه با دردهای چنین جامعه ای، تنها راه علاج آن را استفاده و بهره گیری از دو داروی شفا بخش می داند که می توان به وسیله ی آن ها ناهنجاری های فرهنگی را درمان نمود؛ تا آنجا که این دو داروی شفا بخش با تأثیر بسزای خود، نقش زمینه سازی و مهیا نمودن جامعه را در جهت یک تحول فرهنگی ایفا می نمایند.

«راستی شما را چه می شود؟ دارویتان چیست؟ و روش درماتان کدام است؟...».(2)

از نگاه امیر مؤمنان (علیه السلام) این دو دارو اثربخش در جهت پاک سازی سموم جهالت از جسم جامعه، اول، «عقل گرایی» و دوم، «علم گرایی» است.

«برتری می یابند مردم به خاطر علم ها و عقل هاشان...».(3)

چنانکه امام علی (علیه السلام) عقل را نعمتی بزرگ و برتری ذاتی انسان دانسته و از سوی دیگر علم را برتری و شرافت اکتسابی او عنوان می کنند؛ لذا این دو ابزار قدرتمند در کنار یکدیگر و در سایه ی عنایت پروردگار قادرند زنگارهای خرافی و رسوبات ذهنی انسان را پاک و معیارهای پست برتری جویی در جامعه را به یک باره درهم شکسته و فرو ریزند و جامعه را از حصار تنگ و تیره چنین تنگ نظری هایی رهایی بخشیده و آن را به گستره و فراخی دنیای دانایی، خرد و تعقل هدایت نمایند.

ص: 1449

1- . نهج البلاغه، دشتی، حکمت 51

2- . نهج البلاغه، دشتی، خطبه 29

3- . غررالحکم، باب العلم، ح 3

«هیچ سرمایه ای سودمندتر از عقل نیست و هیچ شرافتی همچون دانش نمی باشد».(1)

لذا در ادامه ی این بحث، ما ابتدا به سخنان حضرت در خصوص نواقص و کمبودهای عقلی و علمی جامعه و در ادامه، به مزایای بسط و گسترش علم گرایی و عقل محوری در جامعه از نگاه امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، خواهیم پرداخت.

### \*\*\* بیماری فقدان تعقل و تفکر

«کجایند اندرزه‌های جاودانه؟ کجایند عقل های روشنی خواه از چراغ هدایت؟ و کجایند چشم های دوخته شده بر نشانه های پرهیزکاری؟».(2)

\*\*\*\*\*

«ای مردمی که بدن های شما حاضر و عقل های شما پنهان و غایب و افکار و آرای شما گوناگون است».(3)

\*\*\*\*\*

«عقل های شما سست و افکار شما سفیهانه است. پس شما نشانه ای برای تیرانداز و لقمه ای برای خورنده و صیدی برای صیاد هستید».(4)

\*\*\*\*\*

«چون انسان های مست از خود بیگانه و حیران و سرگردانید؛ گویا عقل های خود را از دست داده و درک نمی کنید».(5)

\*\*\*\*\*

«گویا عقل از سرتان پریده و کارهای شما آشفته شده است».(6)

\*\*\*\*\*

ص: 1450

1- . نهج البلاغه، دشتی، حکمت 109

2- . نهج البلاغه، خطبه 144

3- . نهج البلاغه، خطبه 97

4- . نهج البلاغه، خطبه 14

5- . نهج البلاغه، خطبه 34

6- . نهج البلاغه، خطبه 116

امیرمؤمنان(علیه السلام)، در بیان حوادث آینده و هشدار در خصوص فجایعی که پس از ایشان روی خواهد داد، به مردم اعلام می کنند تا بدانند و آگاه باشند که در آن روزگار سخت، تنها راه نجات و چاره ی آن ها، بازگشت روح تفکر و عقلانیت به جامعه است.

«... به خدا سوگند! شما را در اطراف زمین می پراکنند؛ آن گونه که اندکی از شما باقی خواهد ماند، چونان باقیمانده سرمه در اطراف چشم و این وضع خون بار تداوم یابد تا آن که عقل از دست رفته ی عرب به جای خود باز آید».(1)

### \*\*\* داری عقل گرایی

سلیمان کتانی نویسنده ی مسیحی، با اشاره به عقل گرایی به عنوان رکن فرهنگی حکومت امیرمؤمنان علی(علیه السلام) و همچنین نقش آن در تحولات فرهنگی جامعه و ساخت بنای عقلی و فکری جامعه چنین می نویسد:

«...عقل درفش خویش را بر فراز او (امام علی(علیه السلام)) گسترد و او نیز زمام خود را در کف اختیار او نهاد، او از عقل مکید و عقل از او، نیرو به نیرو، و رنگ به رنگ.. تا شکل معبدی استوار و پولادین به خود گرفت؛ استخوان بندی آن فراهم نیامد، مگر برای آنکه پایگاه مستحکم و نیرومندی باشد برای رهبری نیرومند و استوار».(2)

\*\*\*\*\*

امام علی(علیه السلام)، در بیان توانایی ها و مزایای عقلانیت، عنوان می کنند که اگر تنها یکی از کاربردهای تعقل هدایتگری باشد، همان به تنهایی برای انسان کافی است.

«از عقل تو همین اندازه بس است که [راه] رشد تو را از گمراهی ات برای تو روشن می کند».(3)

\*\*\*\*\*

ص: 1451

1- . نهج البلاغه، خطبه 138

2- . الامام علی نبراس و متراس، ص 78-77

3- . غررالحکم، باب العقل، ح 4



امام علی (علیه السلام)، با قرار دادن چرخشی آشکار در نظام فکری جامعه ای که تنها گردآوری زر و سیم و افزون کردن احشام را معیار ثروت و سرمایه می دانست، تعقل و اندیشه را برترین سرمایه و ثروت برمی شمارند؛ ابزاری که قادر است انسان را به مراتب کمال و دانایی سوق دهد.

«عقل و خرد را دریاب که هیچ ثروتی سودمندتر از خرد نباشد».(1)

\*\*\*\*\*

«ریشه درخت ادب در انسان، خرد [و عقل او] است».(2)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، تعقل و استدلال نمودن را ابزار تحلیل تحولات و رویدادهای گذشته و هدایت کننده و جهت دهنده ی افراد در رویدادهای آتی می دانند.

«با آنچه در گذشته دیده یا شنیده ای، برای آنچه که هنوز نیامده، استدلال کن؛ زیرا تحولات و امور زندگی همانند یکدیگرند».(3)

\*\*\*\*\*

تعقل و تفکر یا چراغ هدایت کننده به خیر و صلاح

جدا شدن یک جامعه از قاعده ی روشنگر تعقل و تفکر در امور و همچنین مطرود شدن خصوصیت و عادت نقدگرایی و بررسی و تحلیل پدیده ها، بالأخص پدیده ها و اموری که با سرنوشت و خیر و شر و سعادت و شقاوت افراد جامعه ارتباط نزدیک و مستقیم دارند، از بزرگ ترین آفت ها و شوم بختی هایی است که یک جامعه می تواند بدان گرفتار شود. چراکه در این حالت، هر فرد فرصت طلب و شیادی می تواند با ظاهرسازی و عنوان کردن چند شعار عوام فریبانه، زمام زندگی و سرنوشت مردم چنین جامعه ای را در دست گرفته و همچون حیوانی دست آموز، آن ها را به هر سوی که اراده می کند، بکشاند؛ بدون اینکه مردم در چنین

ص: 1452

---

1- . غررالحکم، ص 500، ح 6024

2- . غرر الحکم : 2004

3- . نهج البلاغه، نامه 31

جامعه ای قبل از پذیرفتن سخن چنین افرادی، گفته های آن ها را در بوته ی نقد گذارده و از لحاظ عقلی صحت و سقم آن را بررسی نمایند.

اینجاست که ضرورت و اهمیت مقوله ی تفکر، تعقل و اندیشیدن برای حفظ شأنیت یک جامعه مشخص می گردد؛ و اینجاست که می توانیم به زیبایی، تجلی این ضرورت و همچنین نگرانی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در این خصوص را در کلام ایشان ملاحظه نماییم.

«چون خبری را شنیدید، [ابتدا] در آن تعقل کنید و [اگر آن را درست یافتید] بدان عمل کنید؛ نه اینکه آن خبر را بشنوید [و بدون تفکر] برای دیگران نقل کنید»<sup>(1)</sup>.

### \*\*\* بیماری علم گریزی

اساس و مبنای شکل گیری فرهنگ در یک جامعه، در کنار مبحث عقل گرایی که بدان اشاره شد، رشد و توسعه ی علوم به صورت همه جانبه و در همه ی گرایش ها در آن جامعه است. هرگز و به هیچ عنوان نمی توان برای جامعه ای که کاملاً در جهل و نادانی به سر می برد و با علم و علم آموزی بیگانه است، در زمینه ی فرهنگی رشد و توسعه ای متصور شد؛ چراکه این علم و دانش است که انسان را از پله ی خواسته های مادی و غرایز حیوانی خارج ساخته و چشم او را به سوی عوالم جدید در بیرون و توانایی های شگفت انگیز در درون خود باز می کند؛ و بدین وسیله، انسان را شیفته ی ابعاد فرامادی و فراحوانی خویش کرده و اشتیاق شکوفایی و بروز و ظهور آن ها در انسان بیدار می کند؛ بدین ترتیب، انسان ها با تلاش و تکاپو برای ارضای این بعد وجود خویش، زمینه ی رشد و پرورش مؤلفه های فرهنگی را در یک جامعه فراهم می نمایند و افراد بنا بر توانایی ها و علاقه مندی های خود در شاخه های متنوع فرهنگی به فعالیت پرداخته و در نتیجه، ساختار فرهنگی آن جامعه را شکل می دهند.

بر این اساس، امام علی (علیه السلام) به صراحت انسان نادان را که به توانایی های فرامادی خویش ناآگاه است، بیمار فرهنگی به شمار می آورند که حواس فرامادی او بیمار بوده و بدین جهت ارتباط او با ابعاد شگفت جهان ماورائی وجود خویش و عوالم پیرامون قطع می باشد.

ص: 1453

«عزیزترین عزّت، دانش است... و خوارترین خواری، نادانی است، چرا که نادان کر و لال و کور و سرگردان است».(1)

\*\*\*\*\*

معضل بیگانگی نسبت به علم آموزی و حتی عمل به دانسته ها

«ای مردم! در روزگاری کینه توز و پر از ناسپاسی و کفران نعمت ها، صبح کرده ایم؛ نه از آنچه میدانیم بهره می گیریم و نه از آنچه نمی دانیم می پرسیم».(2)

\*\*\*\*\*

امام علی(علیه السلام)، در برشمردن خصوصیات جامعه در عصر جاهلیت، یکی از مشخصه ها جامعه جاهلی را چنین بیان می کنند:

«دانشمند آن لب فرو بسته و جاهل گرامی بود...».(3)

\*\*\*\*\*

امام علی(علیه السلام)، جهل و نادانی را ریشه و اساس تمامی مشکلات جامعه عنوان می کنند. بدیهی است از این رهگذر، امور فرهنگی که به طریق اولی درگیر و وابسته به سطح علمی جامعه می باشند، از جهل و نادانی، بیشترین آسیب را متحمل شوند.

«نادانی و جهل، ریشه ی همه ی بدی ها و دردناک ترین دردها و تباہ کننده ی همه ی کارهاست».(4)

### \*\*\* داری علم گرایی

علم، دارو و اکسیری بی مانند

«ای جوای دانش! دانش فضیلت های بسیاری دارد: سَرش تواضع، چشمش دوری از حسد، گوشش فهم، زبانش راستگویی، حافظه اش جستجو، دلش خوش نیتی، عقلش شناخت

ص: 1454

1- . نزهة الناظر، ص 70، ح 65

2- . نهج البلاغه، خطبه 32

3- . نهج البلاغه، خطبه 2

4- . غررالحکم، ص 57، ح 861 و 862، ص 61، ح 964

اشیاء و امور، دستش رحمت، پایش دیدار دانشمندان، همش سلامت، حکمتش تقوا، قرارگاهش نجات، جلودارش عافیت، مرکبش وفا، سلاحش نرمی سخن، شمشیرش خشنودی، کمانش سازگاری، سپاهش گفتگو با دانشمندان، دارایی اش ادب، اندوخته اش پرهیز از گناهان، توشه اش نیکی، جایگاهش گفت وگو و مذاکره، رهنمایش هدایت و دوستش، عشق به نیکان است».(1)

\*\*\*\*\*

امام علی(علیه السلام)، کسب علم را عنصری حیاتی برای زندگی انسان ها دانسته اند که نبود آن اثرات مخرب و فاجعه باری به همراه دارد.

«علم تو را نجات بخشد و جهل و نادانی تو را به تباهی کشاند».(2)

\*\*\*\*\*

علم آموزی، ورشد منزلت و قیمت انسان

«ای انسان، در حقیقت این دانش و ادب، بهای توست، پس در آموختن آن بکوش، زیرا هرچه بر دانش و ادب افزوده شود، بر ارج و بهای تو افزوده می شود...».(3)

\*\*\*\*\*

«پس در فراگیری علم و دانش، پیش از آنکه درختش بخشکد، تلاش کنید و پیش از آنکه به خود مشغول گردید، از معدن علوم، دانش استخراج کنید».(4)

\*\*\*\*\*

امام علی(علیه السلام)، با تحریک و تشویق افکار عمومی، مردم را به حرکت به سوی دانایی و بلندی فرامی خوانند.

ص: 1455

1- . کافی ، ج 1، ص 48، ح 2

2- . غررالحکم، باب العلم، ح 10

3- . روضة الواعظین، ص 11

4- . نهج البلاغه، خطبه 105

«ای مردم! چراغ دل را از نور گفتار گوینده، با عمل روشن سازید [که دادن شعارهای زیبا بدون عمل پوچ و بی ارزش است]، ظرف های جان را از آب زلال چشمه هایی که از آلودگی ها پاک هستند، پر نمایید. ای بندگان خدا! به نادانی های خود تکیه نکنید».(1)

### **\*\* مرحله ی پنجم: اقدامات و اصلاحات فرهنگی**

«اگر در زندگانی خود اصلاحاتی پدید آورید، سعادت مند خواهید شد. وظیفه ی من جز تلاش و کوشش در اصلاح امور شما نیست».(2)

\*\*\*\*\*

«همانا بسیاری از مردم دگرگون شدند و از سعادت و رستگاری بی بهره ماندند... مردمی خودپسند که در امری [باطل] گرد آمدند. می خواستم زخم درون آن ها را مداوا کنم پیش از آنکه غیرقابل علاج گردد».(3)

### **\*\* جایگزینی ارزش های انسانی**

چنانکه در قسمت های قبل نیز به صورت اجمالی اشاره شد، اعراب در زمان جاهلیت و حتی پس از اسلام، شأنیت و بزرگی را در تعداد فرزندان، اموال و ثروت می دانستند و لذا امام علی (علیه السلام)، مبارزه با این تفکرات جاهلی غلط را یکی از اصلی ترین اقدامات فرهنگی خویش قرار داده و به عنوان رهبری روشنگر با ایستادن در برابر چنین عقایدی، معیارهای تازه و نوینی را برای کسب عزت و بزرگی به آنان معرفی کردند.

ایشان به منظور احیای ارزش های متعالی و روح خردورزی در جامعه، در سخنانی ارزشمند برای تمامی عصرها و نسل ها، تنها عامل شرافت و برتری انسان را تعقل و اندیشه ی او عنوان می کنند نه نژاد و قوم و قبیله ی او.

«خوبی آن نیست که مال و فرزندان بسیار شود، بلکه خیر در آن است که دانش تو فراوان و بردباری تو بزرگ و گران مقدار باشد ظ».[1]

ص: 1456

1- . نهج البلاغه، خطبه 105

2- . نهج البلاغه، خطبه 178

3- . نهج البلاغه، نامه 78

«شرافتی همچون دانش نیست». [2]

«عقل، بزرگواری و شرافتی است که [هیچ گاه] کهنه نشود». [3]

«عقل و خرد، [معیار] فضیلت و برتری انسان است». [4] (1)

\*\*\*\*\*

علم آموزی و تأثیر آن بر روابط اجتماعی

«هرگاه علم مرد زیاد شود، ادب او افزون گردد». (2)

### \*\*\* عامل و معیار برتری

«برتری می یابند مردم به خاطر علم ها و عقل هاشان، نه به وسیله مال ها و ریشه هاشان (نژادها)». (3)

\*\*\*\*\*

اشاره ی امام علی (علیه السلام) به رفتارهای انسانی که باعث شرافت و بزرگی حقیقی و جاودانه در انسان می شوند.

«آن کس که خدا او را مالی بخشد، پس به خویشاوندان خود بخشش نماید و سفره ی میهمانی خوب بگستراند و اسیر آزاد کند و رنجیده را بنوازد و مستمند را بهره مند سازد و قرض وامدار را پردازد... زیرا به دست آوردن صفات یادشده موجب شرافت و بزرگی دنیا و درک فضایل آخرت می باشد». (4)

ص: 1457

---

1- . نهج البلاغه، حکمت 91 [1]؛ نهج البلاغه، حکمت [2]؛ غررالحکم، باب العقل، ح 11 [3]؛ غررالحکم، باب العقل، ح 13 [4]

2- . غررالحکم، باب العلم، ح 116

3- . غررالحکم، باب العلم، ح 3

4- . نهج البلاغه، خطبه 142

«عزیز و بزرگ نخواهد شد کسی که همسایگان خود را خوار کند». (1)

\*\*\*\*\*

«خدا را! خدا را! درباره ی همسایگان، حقوقشان را رعایت کنید». (2)

\*\*\*\*\*

«هیچ حرمتی مورد تأکید قرار نگرفته مانند حرمت مصاحبت و همسایگی». (3)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام) فرمودند: «از سه کس بر دین خودتان بترسید؛ اول، مردی که قرآن را فراگرفته و همین که نشاط و خرمی به چهره اش نشست (کنایه از اینکه موقعیت اجتماعی به دست آورد)، شمشیرش را به روی همسایه اش بکشد و او را هدف تیر تهمت و شرک قرار دهد...». (4)

**\*\*\* توجه و تأکید بر حریم خصوصی**

«ای مردم! خوشا به حال کسی که با پرداختن به عیوب خویش، خود را از عیب جوئی [و تجسس در کار دیگران] باز دارد». (5)

\*\*\*\*\*

«پس مبادا آن چه بر تو پنهان است، آشکار گردانی...». (6)

ص: 1458

---

1- . غررالحکم، باب الجوار، ح 11

2- . نهج البلاغه، نامه 47

3- . غررالحکم، باب الجوار، ح 12

4- . خصال، شیخ صدوق، ص 157

5- . نهج البلاغه، خطبه 176

6- . نهج البلاغه، نامه 53

«ای مردم، به ادب کردن نفس خود بپردازید و از عادات ناشایست آن را باز دارید».(1)

\*\*\*\*\*

«هرگاه به یک آبادی رسیدی، در کنار آب فرود آی و وارد خانه کسی مشو؛ سپس با آرامش و وقار به سوی آنان حرکت کن تا در میانشان قرارگیری؛ به آن ها سلام کن و در سلام و تعارف و مهربانی کوتاهی مکن...».(2)

\*\*\*\*\*

«با آن کس که با تو درشتی کرده، نرم باش که امید است به زودی او نیز در برابر تو نرم شود و با دشمن خود با بخشش رفتار کن».(3)

\*\*\*\*\*

«به هنگام ملاقات با یکدیگر با هم مصافحه کنید (دست دادن از روی محبت) و با روی خوش برخورد کنید... و در برخورد با دشمن خود نیز با او مصافحه کنید، هرچند او نخواهد؛ زیرا این دستور الهی است و دشمنی ها را از بین می برد».(4)

### \*\*\* صمیمیت در روابط اجتماعی

«چون برادرت [دوست تو] از تو جدا گردد، تو پیوند دوستی را برقرار کن. اگر روی برگرداند تو مهربانی کن و چون بخل ورزد، تو بخشنده باش. هنگامی که دوری می گزیند، تو نزدیک شو و چون سخت می گیرد، تو آسان گیر و به هنگام گناه عذرش را بپذیر و مبادا دستورات یادشده را با غیر از دوستانت یا انسان هایی که سزاوار نیستند، به جا آوری».(5)

\*\*\*\*\*

ص: 1459

- 1- . نهج البلاغه، حکمت 351
- 2- . نهج البلاغه، نامه 25
- 3- . نهج البلاغه، نامه 31
- 4- . حلیه المتقین، باب یازدهم فصل دوم
- 5- . نهج البلاغه، نامه 31



«بر توباد به خوی نیکو [با مردم] که دوستی و محبت دل ها را برای توبه ارمغان آورد».(1)

\*\*\*\*\*

«آن کس که برای مردان (مردم) احترام نگه دارد، آنان نیز احترامش را نگه می دارند و آن که آنان را کوچک شمرد، بزرگی خویش را از دل های آنان برده است».(2)

\*\*\*\*\*

«بر شما باد به پیوستن با یکدیگر و بخشش همدیگر؛ مبادا از هم روی گردانید و پیوند دوستی را از بین ببرید».(3)

### \*\*\* اخلاق در روابط اجتماعی

«اساس حکمت و فرزانیگی، مدارا کردن با مردم است».(4)

\*\*\*\*\*

«به او سفارش می کنم با مردم تندخو نباشد و به آن ها دروغ نگوید... و اینکه آشکار و نهانش و گفتار و رفتارش در تضاد با هم نباشد».(5)

\*\*\*\*\*

نهی کردن افراد از توقف بی دلیل در معابر که باعث سلب آسایش دیگران شود.

«از نشستن در گذرگاه های عمومی و بازار پرهیز کن».(6)

\*\*\*\*\*

«از سوارشدن بر مرکب ستیزه جویی [با مردم] پرهیز».(7)

\*\*\*\*\*

ص: 1460

---

1- . غررالحکم، باب حسن الخلق، ح 4

2- . خصال، شیخ صدوق، ص 83

3- . نهج البلاغه، نامه 47

4- . غررالحکم، باب المداراه، ح 1

5- . نهج البلاغه، نامه 26

6- . نهج البلاغه، نامه 69

7- . نهج البلاغه، نامه 31

«در روابط خود با مردم انصاف داشته و در برآوردن نیازهایشان شکیبیا باش». (1)

\*\*\*\*\*

«با عموم مردم مهربان باش؛ زیرا نرمی و مدارا فرخنده و مبارک است». (2)

\*\*\*\*\*

«حقوق از دست رفته با مدارا گرفته شود». (3)

### \*\*\* احیاء سنت های پسندیده

«بدان که فاضل ترین بندگان خدا نزد او، امام [ورهبری] است دادگر، هدایت شده و راهبر که سنتی [سودمند] را که شناخته شده است، برپا دارد و

بدعتی (4) را که ناشناخته است، بمیراند». (5)

\*\*\*\*\*

«با گفتار و کردار خویش، معروف (فرهنگ صحیح) را میان شما گسترش دادم و با خوی خود، شما را نشان دادم که اخلاق برگزیده چیست...». (6)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، آداب و سنت های پسندیده ی اجتماعی را زیور همیشگی می دانند.

«آداب، زیورهای همیشه تازه و اندیشه، آینه ای شفاف است». (7)

### \*\*\* مبارزه با قوم و قبیله گرایی

امام علی (علیه السلام)، با ابراز تأسف از رواج مجدد ارزش های جاهلی در جامعه، چنین شکوه می نمایند:

ص: 1461

1- . نهج البلاغه، نامه 51

2- . اصحاب امام علی (علیه السلام)، اصغر ناظم زاده قمی، ص 822

3- . نهج البلاغه، خطبه 168

4- . بدعت به امری می گویند که جدید و برخلاف قواعد و قوانینی باشد که از قبل برقرار و جاری بوده است.

5- . نهج البلاغه، خطبه 164

6- . نهج البلاغه، خطبه 87

7- . نهج البلاغه، حکمت 5

«به دوران جاهلیت گذشتگان نشان روی آوردند و به ویژگی های جاهلی خاندان شان نازیدند؛ جز اندکی از آگاهان که مسیر خود را تغییر دادند».(1)

\*\*\*\*\*

«هان، بترسید! بترسید از پیروی و فرمان برداری از سران و بزرگان که به اصل و نسب خود نازیدند و نژاد خویش را برتر دیدند... آنان شالوده تعصب جاهلی و ستون های فتنه و شمشیرهای تفاخر جاهلی هستند».(2)

### \*\*\* بهره گیری از علوم سودمند

«چه بسا دانشمندی که جهلش او را از پای درآورد، دانش او همراهش باشد و سودی به حال او نداشته باشد».(3)

\*\*\*\*\*

«همت خود را محدود کن در همان [علمی] که لازم داری و وارد نشو در آنچه به کارت نیاید».(4)

\*\*\*\*\*

«پرهیزکاران در دنیا دارای فضیلت های برترند... و گوش های خود را وقف دانش سودمند کرده اند».(5)

\*\*\*\*\*

«از هر علمی بهترین آن را فرا گیرید».(6)

\*\*\*\*\*

ص: 1462

1- . نهج البلاغه، نامه 32

2- . سیاست نامه ی امام علی (علیه السلام)، ص 108؛ نهج البلاغه، خطبه 192

3- . نهج البلاغه، حکمت 104

4- . غررالحکم، باب مالایعنی، ح 1

5- . نهج البلاغه، خطبه 193

6- . غررالحکم، باب العلم، ح 344

«به جهت فهمیدن سؤال کن نه برای آزار دادن...» (1).

### \*\*\* آموزش و اقلیت های مذهبی

موارد متعددی از مباحثات علمی و جلسات پرسش و پاسخ مابین اقلیت های مذهبی و امام علی (علیه السلام)، به صورت فردی و گروهی در تاریخ گزارش شده است که نوع و سطح این پرسش ها به گونه ای است که نشان می دهد پرسش کنندگان، خود بعضاً حتی از بزرگان و دانشمندان ادیان دیگر بوده اند.

آن ها از این طریق، مسائل و بن بست های فکری خود را با امام (علیه السلام) در میان گذاشته و از ایشان پاسخ دریافت می نموده اند که در ماده ی هجده، به تعدادی از جلسات علمی برگزار شده در این خصوص اشاره شد؛ ولی نکته ی دیگری که ضرورت دارد در اینجا به آن بپردازیم، این مسئله است که امام (علیه السلام)، هیچ تبعیض و تفاوتی مابین غیرمسلمانان و مسلمانان در مباحث علمی قائل نبوده اند و همان دلسوزی و دقتی را که در برآوردن احتیاجات علمی مسلمانان به کار می بسته اند، همان حالت و شیوه را نیز در پاسخ به سؤالات اهل کتاب اجرا می نموده اند.

این در حالی است که با بررسی و مشاهده ی حجم بالای مناظرات و جلسات علمی پیروان ادیان دیگر با امام (علیه السلام) که در کتب ثبت شده است و همچنین توجه به نسبت اقلیتی جمعیت اهل کتاب ساکن در جامعه ی مسلمین در آن زمان، اثبات کننده ی اهتمام و رسیدگی ویژه ی آن حضرت به امور علمی پیروان ادیان دیگر می باشد.

### \*\*\* بزرگداشت مقام دانشمندان

امام علی (علیه السلام)، به منظور الگوسازی برای مردم، نهایت احترام را برای دانشمندان قائل می شوند.

«دانشمندان فرمانروایان مردم اند» (2).

\*\*\*\*\*

ص: 1463

---

1- . نهج البلاغه، دشتی، حکمت 312

2- . غررالحکم، ص 44، ح 553

از دیدگاه امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، احترام و ارج نهادن به جایگاه و مقام علمی دانشمندان، به حدی حائز اهمیت است که ایشان حتی نحوه ی برخورد و معاشرت با این قشر جامعه را دارای قواعد و اصول خاص و جداگانه ای دانسته و این قواعد را این چنین به مردم می آموزند:

«از جمله ی حقوق عالم است که از او زیاد نپرسی و جامه اش نگیری. چون بر او وارد شدی و گروهی نزد او بودند، به همه سلام کن و او را نزد آن ها به تحیت مخصوص گردان. مقابلش بنشین و پشت سرش منشین. چشمک مزن، با دست اشاره مکن، پرگویی مکن که فلانی و فلانی برخلاف نظر او چنین گفته اند و از طولانی شدن مجالستش دل تنگ مشو؛ زیرا مثل عالم، مثل درخت خرماست. باید در انتظار باشی تا چیزی از آن بر تو فرو ریزد»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

«در شگفتم از کسی که آرزومند افزایش یاران [و دوستان] است، چگونه دانشمندان خردمند و پرهیزکاران را یار خود نمی گیرد؛ کسانی را که ارزش آن ها غنیمت شمرده شود و دانش آن ها او را هدایت کند و هم نشینی آنان او را بیاراید»<sup>(2)</sup>.

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، در برشماردن عادات ناپسند در زمان جاهلیت و در بیان معیار بی فرهنگی مردم قبل از اسلام می فرمایند:

«نادانی بر اندیشه ها غالب بود و دانشمندان را تحقیر می کردند»<sup>(3)</sup>.

\*\*\*\*\*

«فروتنی کنید در برابر کسی که از او علم می آموزید»<sup>(4)</sup>.

ص: 1464

---

1- . اصول کافی، ج 1، ص 46

2- . غررالحکم، ص 516، ح 6204

3- . نهج البلاغه، خطبه 151

4- . غررالحکم، باب العلم، ح 126

«بر امام [ورهبیر جامعه] واجب است دانشمند فاسد و پزشکان نادان را به زندان افکند».(1)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، در کلامی جالب به جهت روشن شدن آثار مخرب عالمان بدکار و سودجو بر جامعه، عمل آن ها را با پادشاهان ستمگر قیاس کرده و برابر می دانند.

«پادشاه ستمکار و عالم بدکردار، سخت ترین مردم هستند در گزند رساندن به مردم».(2)

### **\* نمره ی اصلاحات فرهنگی امام علی (علیه السلام)**

در نهایت، امام علی (علیه السلام) پس از طی این مراحل و تحمل سختی ها و مرارت های بسیار و آموختن مردم در مسیر این تحول فرهنگی، توانستند دژ و بنایی مستحکم بنیان نهند که در آن نه تنها مردمان زمان خویش، بلکه تمام ابنای بشر را از تندبادهای ضدفرهنگی و بی فرهنگی در حوادث روزگار پناه داده و نجات بخشید.

ایشان توانستند چشمه ای از فرهنگ و معرفت بجوشانند که در راه ماندگان و واماندگان بیابان جهل و نادانی را تا ابد سیراب سازد؛ و از برآیند این مرارت ها، فرهنگی دراندازند که در آن انسان، شأن انسانی خود را به درستی شناخته و پیله ی رذالت ها و دنائت های پیرامون خود را بشکافد و پروانه وار خود را به اوج قله های سعادت و نیک بختی برساند. امام (علیه السلام)، در بیان نتیجه ی این مرارت ها و سختی ها در مسیر تربیت فرهنگی مردم چنین می فرمایند:

«راه و رسم استدلال را به شما آموختم و آنچه را نمی شناختید، به شما شناساندم و دانشی را که به کامتان سازگار نبود، جرعه جرعه به شما نوشاندم».(3)

\*\*\*\*\*

ص: 1465

1- . وسایل الشیعه، ج 18، ص 221؛ تهذیب، ج 6، ص 319؛ النهایه، ص 62؛ من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 20؛ قصار الجمل، ج 1، ص 299

2- . غررالحکم، باب السلطان، ج 7

3- . نهج البلاغه، خطبه 180

«مگر پیراهن عافیت را با عدل خود به اندام شما نپوشاندم؟ و نیکی ها را با اعمال و گفتار خود در میان شما رواج ندادم؟ و ملکات اخلاق انسانی را به شما نشان ندادم؟» (1)

\*\*\*\*\*

«به وسیله ی ما از تاریکی [به نور] هدایت شدید و به کمک ما به اوج ترقی گام نهادید» (2)

\*\*\*\*\*

«پیمانہ ی علم را بر شما رایگان بخشیدم؛ اگر ظرفیت داشته باشید، به زودی خبر آن را خواهید فهمید [و در آینده نزدیک به ارزش کلام من پی خواهید برد]» (3)

ص: 1466

---

1- . نهج البلاغه، دشتی، خطبه 87

2- . غررالحکم، باب الاثمه علیهم السلام، ح 39

3- . نهج البلاغه، خطبه 71



## فصل بیست و سوم: ماده 23

### اشاره

- 1- هر شخصی حق دارد کار کند، کار خود را آزادانه برگزیند، شرایط منصفانه و رضایت بخشی برای کار خواستار باشد و در برابر بیکاری حمایت شود.
- 2- همه حق دارند که بی هیچ تبعیضی در مقابل کار مساوی، مزد مساوی بگیرند.
- 3- هرکسی که کار می کند حق دارد مزد منصفانه و رضایت بخشی دریافت دارد که زندگی او و خانواده اش را موافق حیثیت و کرامت انسانی تأمین کند و در صورت لزوم با دیگر وسایل حمایت اجتماعی کامل شود.
- 4- هر شخصی حق دارد که برای دفاع از منافع خود با دیگران اتحادیه تشکیل دهد و یا به اتحادیه های موجود بپیوندد.

کلید واژه ها:

آزادی انتخاب شغل، شرایط منصفانه و رضایت بخش کار، حمایت در برابر بیکاری، حقوق برابر در مقابل کار برابر، حقوق رضایت بخش، حمایت های اجتماعی در حوزه کار، اتحادیه کارگری

ضمایم:

نگاهی گذرا بر مشاغل امام علی (علیه السلام)

ص: 1467



مسلماناً سخن گفتن از ابعاد بی شمار شخصیتی همچون امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، کار دشواری است؛ و لذا با وجود گستره ی وسیع ابعاد شخصیتی آن حضرت، طبیعی است که برخی از وجوه شخصیتی ایشان تا حد زیادی مورد کم توجهی و بی مهری قرار گرفته باشد؛ و یا حتی از نگاه محققین نیز بعضاً این ابعاد مغفول مانده و کمتر به آن پرداخته شده است.

علاوه بر بعد اقتصادی شخصیت امام علی (علیه السلام)، از جمله مباحثی که در حوزه ی اقتصادی شامل این کم توجهی شده است، یکی شأنیت و ارزشمندی مقوله ی کار و دیگری احترام ویژه به جایگاه تأثیرگذار کارگران از نگاه امام (علیه السلام) است.

از این روی، یکی از مباحثی که ضرورت دیده شد بنا به فضای موجود در این ماده بدان پرداخته شود، اهمیت حقوق کارگر، در دیدگاه و سلوک حکومتی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) است.

از سوی دیگر، چنانکه اشاره شد، دیگر مسئله ی مطرح در این حوزه، نوع نگاه امام (علیه السلام) به مسئله ی کار و توصیه ها و سفارشات ایشان به مردم و اطرافیان در ارتباط با فعالیت، تلاش و توسعه ی فعالیت های اقتصادی در جامعه است که البته در قسمت های قبل نیز به آن ها اشاراتی شد. این توصیه ها به حدی است که اگر فردی با عدم شناخت نسبت به دیگر جوانب شخصیتی امام (علیه السلام)، این سخنان و توصیه ها را ملاحظه کند، شاید این تصور برای او ایجاد گردد که حضرت، تنها و تنها یک فعال اقتصادی بوده اند و به دیگر امور کمتر عنایت و توجه داشته اند؛ لذا در ادامه سعی کرده ایم به این وجوه و ابعاد نادیده شده ی شخصیتی امام علی (علیه السلام) - هرچند به صورت مختصر و گزیده - آشنا گردیم و با ذکر چند نمونه از مستندات تاریخی و روایات به آن ها بپردازیم.

«من روا نمی دانم کسی را به انجام کاری مجبور کنم که آن را دوست ندارد».<sup>(1)</sup>

#### \*\* اجبار شغلی یا خیانت

دستورالعمل به کار گماردن افراد با لحاظ کردن دو پیش شرط، صلاحیت و رضایت شخصی.

«سپس در امور کارمندان بیندیش و پس از آزمایش، به کارشان بگمار و با میل شخصی و بدون مشورت با دیگران، کارمندان خود را وادار به انجام کارهای مختلف نکن؛ زیرا چنین عملی نوعی ستمگری و خیانت است».<sup>(2)</sup>

#### \*\* عامل جلب اعتماد

امام علی (علیه السلام)، آزادی افراد جامعه در انتخاب شغل خویش را یکی از ارکان برقراری حسن اعتماد مابین حکومت و مردم ذکر می کنند.

«بدان مالک! هیچ وسیله ای برای جلب اعتماد مردم نسبت به زمامدار بهتر از نیکوکاری به مردم و تخفیف مالیات و عدم اجبار به کاری که دوست ندارند، نمی باشد».<sup>(3)</sup>

#### \* آزادی انتخاب و تنوع مشاغل

امام علی (علیه السلام)، با اشاره به اصل آزادی انتخاب شغل به عنوان بستر لازم، تنوع استعدادها و توانایی های افراد یک جامعه از یک سو و تنوع نیازها موجود در جامعه از سوی دیگر از جمله عوامل اصلی شکل گیری حرفه ها و صنوف مختلف برمی شمارند.

بر این اساس، هر کس باید بر اساس استعداد خویش و انتخاب شغل متناسب با آن استعداد، در مسیر رفع نیاز هموعان خود گام بردارد؛ و تنها با رعایت این قواعد است که هر فرد توانسته از آزادی خود در انتخاب شغل مناسب، به شایستگی بهره گیرد.

ص: 1469

1- . انساب الاشراف، ص 162.

2- . نهج البلاغه، نامه 53

3- . نهج البلاغه، نامه 53

«مردی مرد دیگر را [برای انجام کاری] اجیر می کند... اگر هر کس ناچار می شد کار بنایی یا نجاری و یا هر کار دیگری را خودش برای خودش انجام دهد، نه کارهای دنیا سامان می گرفت و نه مردم فرصت و توانایی انجام همه این کارها را داشتند؛ اما خداوند با متفاوت ساختن خواسته های مردم، تدبیری استوار کرد تا انسان هر چه را بخواهد، دیگران برایش انجام دهند؛ و بدین سان هرکدام با کمک دیگری آن طور که مصلحت حالش اقتضا دارد، امور زندگانی اش را پیش برد».<sup>[1]</sup>

### \* حق انتخاب، نشانه ی آزادی انتخاب

امام علی (علیه السلام)، با تأکید بر اصل آزادی افراد جامعه در انتخاب شغل مورد علاقه ی خود، مشاغل و شاخه های متنوع اقتصادی را که افراد جامعه هر یک بنا به علاقه ی خود می توانند برگزینند و در آن مشغول به کار و فعالیت شوند، در سخن زیر نام می برند.

و می نگریم امام علی (علیه السلام) نیز می فرماید: «مردم، معاش خود را از چند راه [می توانند] تأمین نمایند:

پست های دولتی، کارهای عمرانی و کشاورزی، تجارت، اجاره و صدقات...».<sup>[1]</sup>

امام (علیه السلام) بعضی از موقعیت های شغلی دیگر را نام می برند:

«لشکریان، نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات دادگستری، کارگزاران دستگاه قضایی، کارگزاران نظم اجتماعی، تجار و بازرگانان، صاحبان صنعت و پیشه وران».<sup>[2]</sup>

«تجارت کنید و به کار و تولید روی بیاورید؛ که از آنچه در دست دیگران است، بی نیاز می شوید».<sup>[3]</sup><sup>[2]</sup>

\*\*\*\*\*

توصیه ای در جهت برگزیدن کارهای خوب و سازنده

«کار نیکو را انتخاب کن و احتیاط و پشت گرمی (پشتکار) خود را در کار بسیار کن».<sup>[1]</sup>

ص: 1470

1- . وسائل الشیعه: 13 / 244 / 3

2- . وسائل الشیعه، ج 12، ص 195 [1]؛ نهج البلاغه، نامه 53 [2]؛ فروع کافی، ج 1، ص 370 [3]

«به دست آوردن کارهای خوب، از بهترین کسب ها و پیشه ها است».[2](1)

## \* کار اجباری

### \*\* اجبار شغلی و بیماری روان

«هر گاه دل (روان انسان) از روی اجبار و اکراه به انجام کاری وادار شود کور(بیمار) می گردد».(2)

### \*\* آبادانی، توجیه کار اجباری نیست

«از منطقه ی فرمانداری قرظه بن کعب، گروهی خدمت امام علی(علیه السلام) رسیدند و گفتند: در سرزمین ما رودخانه ی بزرگی بود که در طول زمان نابود شد و هم اکنون پر از شن شده است. اگر بازسازی و لایروبی شود، کشاورزی ما رونق می گیرد.

آن ها از حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) خواستند دستور دهند که فرماندار شهر، مردم آن سامان را به کار اجباری وادار کند تا همه ی مردم آن سرزمین، رودخانه را به حال اول برگردانند.

امام علی(علیه السلام) با پیشنهاد لایروبی رودخانه موافقت فرمودند؛ اما کار اجباری و بیگاری کشیدن از مردم را نپذیرفتند؛ و طی نامه ای از فرماندار خویش خواستند رودخانه را احیا کند؛ اما کسی را به کار اجباری وادار نسازد.

از مردم بیگاری نکشد، بلکه هرکس علاقه دارد، با اختیار خود کمک کند. هرکس دوست دارد کار کند و مزد مناسب بگیرد و البته پس از احیای رودخانه، کسانی در آن سهم بیشتری دارند که در احیای آن کار و تلاش بیشتری کرده اند».(3)

ص: 1471

---

1- . غررالحکم، باب الأفعال، ح 10[1]؛ غررالحکم، باب الحسنه، ح 1[2]

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 19، ص 11

3- . عدالت و قضا در اسلام، ص 77؛ علی علیه السلام و فرزندانش، ص 170؛ تاریخ یعقوبی، الیعقوبی، ج 2، ص 203؛ نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، المحمودی، ج 5، ص 32-33،

آزادی عمل و احترام به نظر مخالف - چنانکه در بخش های پیشین نیز به کرات اشاره شد- از بارزترین و درخشان ترین شاخصه های حکومت برحق امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است؛ و مصداق های آن به وفور در وقایع و رویدادهای تاریخی این دوران دیده می شود؛ چنانکه در مطلب ذیل، به عنوان مؤید این مطلب، می بینیم در زمانی که امیر مؤمنان (علیه السلام) در رأس سپاهی چند ده هزار نفری در حال حرکت به سوی صفین هستند، در مسیر به یک شهر کوچک به نام رقه وارد می شوند. امام علی (علیه السلام)، از مردم این شهر درخواست می کنند که برای عبور سپاهیان، پلی بر روی رودخانه بسازند؛ ولی آن ها به دلیل دشمنی با حضرت، از این امر امتناع نموده و از انجام این عمل سر باز می زنند.

در چنین شرایط خطیر جنگی، باید گفت شاید هر فرمانده ی نظامی دیگری غیر از امام (علیه السلام) بود، به سبب این خصومت ورزی و حتی اعلان علنی دشمنی، همین عدم همکاری را نشانه ی کارشکنی و حمایت مردم این شهر از سپاه دشمن تلقی کرده و به این بهانه بی درنگ با یک اشاره، فرمان حمله به آنان را صادر می کرد؛ و آنان را با قدرت سرنیزه و شمشیر، وادار به اطاعت و فرمان برداری می نمود؛ در حالی که می بینیم امام علی (علیه السلام)، در کمال بزرگواری و انسانیت، آن ها را مجبور به همکاری نمی کنند و کسی را به اجبار به کاری و انمی دارند؛ و جالب تر آنکه ایشان خود با سپاهیان خویش به فواصل دورتر می روند تا شاید بتوانند نقطه ی دیگری برای عبور از رودخانه بیابند. به راستی اینجاست که باید گفت این نهایت احترام به اختیار و آزادی عمل مخالف، در یک حکومت ایده آل است.

«هنگام عزیمت حضرت علی (علیه السلام) برای جنگ صفین، اهالی شهر رقه برای اینکه به ایشان کمک نکنند، درهای خانه های خود را بر روی امام (علیه السلام) و لشکریان ایشان بستند. سپس کشتی های خود را از کنار رودخانه دور کردند تا به سپاه امام (علیه السلام) کمک نشود و سپاه ایشان نتوانند از روی آب بگذرند. حضرت از آنان درخواست کمک کردند تا پلی برای عبور سپاه بسته شود؛ ولی این درخواست حضرت را نیز رد کردند»<sup>(1)</sup>.

ص: 1472

فاقد شأن و ارزش دانستن برخی مشاغل، می تواند با ایجاد جوی روانی، افراد جامعه را به نوعی با «جبر اجتماعی» مواجه سازد که آنان را مجبور می سازد از پرداختن و اشتغال به این دسته از امور و کارها اجتناب نمایند تا هدف تیر تحقیرها و کنایه ها قرار نگیرند.

لذا امام علی (علیه السلام)، به سبب زدودن این تصورات غلط و برخورد با چنین فضای مسموم و جاهلانه ای، حتی با داشتن انبوهی از امتیازات و سوابق، در هنگام کار کردن با توجه به مقوله ی آزادی انتخاب شغل و همچنین ارزشمندی کار شرافتمندانه، هیچ محدودیتی برای خود از نظر نوع کار و مکان آن در نظر نمی گیرند و هر کار شرافتمندانه ای را محترم می شمارند.

ایشان با شکستن بسیاری از ساختارهای غلط فکری و بایدونبایدهای دست و پاگیری که حتی امروزه نیز نمونه هایی از آن را در جامعه شاهد هستیم، به دیگران می آموزند که کار شرافتمندانه، هیچ منافاتی با مقام و منزلت انسان ندارد.

«امیر مؤمنان (علیه السلام)، روزی به خانه آمدند و از حضرت فاطمه (علیها السلام) پرسیدند: آیا غذایی داریم؟ حضرت زهرا (علیها السلام) در پاسخ فرمودند: چند روزی است که در منزل غذای کافی نداریم. امام علی (علیه السلام) با شنیدن این سخن، سطل آبی برداشته و از منزل بیرون رفتند و آبیاری یکی از نخلستان های اطراف مسجد قبا را بر عهده گرفته و شب تا به صبح مشغول آبیاری بودند و مزد فراوانی به دست آوردند»<sup>(1)</sup>

همچنین در تأیید این نوع نگاه حضرت در کلامی می فرمایند:

«انسان کامل از ارزش ها سقوط نمی کند [باعث کسر شأن او نمی باشد]؛ اگر برای اداره ی زندگی خانواده اش کار و تلاش کند»<sup>(2)</sup>

این روایت خود به تنهایی بهترین الگو برای ترویج فرهنگ کار و کارگری است؛ که به دور از هرگونه شعارزدگی و به گونه ای صریح و عملی از سوی شخصیتی همچون امام علی (علیه السلام) به جامعه ارائه می شود.

ص: 1473

1- . علی (علیه السلام) و حقوق بشر، جورج جرداق، ج 1، ص 84

2- . مناقب، ابن شهر آشوب، ج 2، ص 104

## \* انتخاب سختی کار یا خفت نیاز!

امام علی (علیه السلام)، با احترام به کار و تلاش برای کسب روزی، انتخاب شغل های سخت و کارهای طاقت فرسا را به مراتب برتر از خفت و خواری احتیاج به دیگران دانسته و حتی با کلامی کنایه آمیز، آن دسته از کارهای سخت را که در چشم مردم از رتبه ای برخوردار نیست، در شعری که منسوب به ایشان است، ارجح دانسته و چنین مورد اشاره قرار می دهند.

«سنگ از ستیغ کوه ها بر دوش بردن، مرا خوش تر است تا منت کسان برم. گویند کسب روزی ننگ است! [بلکه] ننگ در خواری خواهش [از دیگران] است» (1).

\*\*\*\*\*

«هرکس بر رنج کسب و کار صبر نکند، باید رنج نداری را تحمل کند» (2).

## \* سالمندان و فرهنگ کار

در فضای شکل گرفته از تعالیم امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در زمینه ی کار و فعالیت و همچنین در اثر سفارشات ایشان به همه ی اقشار و گروه های سنی در این خصوص، در روایت زیر می بینیم که حتی یک پیرزن نیز در چنین جوی، از روی اختیار و انتخاب خود و همچنین با افتخار در تأسی و اقتدا به پیشوای خویش، در حد توان مشغول به کار بوده و حتی بدون داشتن نیاز مبرم، دوست دارد یک نیروی تولیدکننده به شمار آید.

«ابراهیم نخعی، بر پیرزنی گذشت که صبحگاه بر در خانه اش نشسته بود و او را ام بکر می نامیدند و در دستش دوکی بود که با آن ریسندگی می کرد. ابراهیم گفت: ای ام بکر! دیگر پیر شده ای. آیا وقت آن نرسیده که دوک را بر زمین بگذاری؟

ام بکر گفت: چگونه آن را بر زمین بگذارم در حالی که شنیدم علی بن ابی طالب، پیشوای مؤمنان می فرمود: ریسندگی از گواراترین کسب و کارهاست» (3).

ص: 1474

1- دیوان امام علی (علیه السلام)، ص 434-437

2- غررالحکم و دررالکلم، ح 2341.

3- تفسیرالعیاشی، ج 1، ص 150، ح 494؛ بحارالانوار، ج 103، ص 53، ح 15

**\* شرایط منصفانه در بازار**

«باید خرید و فروش در جامعه به سادگی و با موازین عدالت انجام گیرد؛ با نرخ هایی که بر فروشنده و خریدار زیانی نرساند» (1).

\*\*\*\*\*

«فروشنده هایی هستند که کالا را به هر قیمتی که می خواهند، می فروشند که این سودجویی و گران فروشی برای همه ی افراد جامعه زیان بار بوده و عیب بزرگی بر زمامدار [و حکومت] به شمار می آید» (2).

**\* کار کردن فقیر و غنی**

تفکری غلط و رکود آفرین که می تواند منجر به ایجاد فضای غیر منصفانه ی کار در یک جامعه گردد، آن است که تصور شود کار کردن تنها منحصر به اقشار ضعیف است و افراد فقیر به دلیل فقرشان، مجبور به کار کردن بوده و موظف هستند با تلاش خود، احتیاجات طبقه ی مرفه را برطرف نمایند.

از سوی دیگر، بنا بر همین طرز تفکر نادرست، الزامی برای کار کردن افراد غنی و ثروتمند نیز وجود ندارد؛ و زیان بارترین اثر سوء این نوع نگاه مسموم، آن است که کار کردن را از یک ارزش و عامل رشد و شکوفایی جامعه، تبدیل به نشانه ی نیازمندی، ضعف و فقر می نماید؛ و می بینیم امام علی (علیه السلام) در کلام خود با دقت نظر به این مطلب، چنین تفکری را مردود می دانند.

«شما را به اجرای عدالت در خشنودی و خشمناکی و داشتن کسب [و کار و تلاش] در فقر و غنا سفارش می کنم» (3).

ص: 1475

1- نهج البلاغه، نامه 53

2- نهج البلاغه، نامه 53

3- تحف العقول، 288؛ الحیاه، ترجمه ی احمد آرام، ج 5، ص 436؛ بحار الانوار، ج 1، ص 141



امام علی (علیه السلام)، در فرازی جالب و عمیق و در سبب شناسی دو پدیده ی «فقر» و «اختلاف طبقاتی»، علت این دو بیماری مهلک را عدم رعایت اصل «تناسب و توازن» در جامعه می دانند؛ لذا زمانی که در یک جامعه، افراد متناسب با موقیت و شأنشان از حقوق برخوردار گردند، علاوه بر رعایت اصل انصاف، هیچ گاه چنین عارضه هایی نیز پدید نمی آید. در حالی که اگر این جریان صحیح با ایجاد موانعی همچون تبعیض ها، اعمال نفوذ ها یا قوانین ناعادلانه به سوی مسیرهای نادرست منحرف گردد، باعث تجمع ثروت و دارایی ها در دست عده ای معدود و بی نصیب ماندن توده ی مردم می گردد.

در بیان یک مثال روشن در این زمینه، باید گفت اگر فرضاً با منبع آب پشت یک سد و با ده انشعاب، کار آب رسانی به یک شهر به طور کامل و عادلانه انجام شود، در این شرایط، همه ی مردم از این نعمت به میزان نیاز و رضایت بهره مند خواهند شد.

حال اگر به هر دلیلی هفت انشعاب آن مسدود و همه ی آب تنها به سه انشعاب محدود شود، تبعاً شاهد محرومیت بخش عمده ی جامعه از آب و تجمع بیش از حد آب در سه انشعاب دیگر خواهیم بود؛ و اگر این حالت ادامه یابد، حتی ممکن است به دلیل محرومیت و عدم آب رسانی، موجب بروز آسیب های جدی به بخش های محروم جامعه شود.

لذا بر این اساس، می بینیم امام (علیه السلام) بیماری فقر و اختلاف طبقاتی را زاینده ی بی عدالتی و حاصل برهم خوردن تناسب و توازن جریان ثروت در جامعه و هدایت آن به مسیرهای ناروا، به نفع عده ای خاص برمی شمارند.

البته باید به این نکته نیز توجه داشت که به طور مسلم در این کلام، امام (علیه السلام) هرگز مطلق ثروتمندان و آنهایی را که از راه تلاش و درستی به ثروت رسیده اند، مورد اشاره قرار نمی دهند؛ بلکه مراد آن حضرت، تنها آن دسته از ثروتمندانی است که ثروت آنان، زاینده ی ظلم و حق کشی است.

«فقیری گرسنه نماند، مگر آنکه ثروتمندی از حشش سوءاستفاده کرد. هیچ نعمت فراوانی را ندیدم، مگر آنکه در مقابل آن حقی ضایع گردید»<sup>(1)</sup>.

## **\*\* فقر نشانه‌ی عدم توازن و تناسب**

از آنجا که فقر، به تعبیری عدم رعایت توازن و تناسب در توزیع ثروت یک جامعه است؛ لذا می‌بینیم امام علی (علیه السلام) در سفارش به فرزندشان، محمد بن حنفیه، با خطرناک دانستن فقر و تنگدستی، او را از عواقب این معضل اجتماعی بیم و هشدار می‌دهند.

طبیعتاً در مقیاس وسیع تر می‌توان این عواقب را به کل جامعه نیز تعمیم داد. نکته‌ی دیگر در این کلام که بسیار دقیق بوده و از نظر آسیب شناسی اجتماعی بسیار حائز اهمیت می‌باشد، اینکه امام (علیه السلام)، در آخرین قسمت این سفارش، عنوان می‌کنند که فقر، دشمنی را در جامعه دامن می‌زند.

در تفسیر این کلام، باید گفت شرایطی را فرض کنیم که در آن فقرا و مستمندان یک جامعه، از تأمین نیازهای اولیه‌ی خود و ابتدایی‌ترین امکانات و داشته‌ها ناتوان و محروم بوده و درعین حال آنان در همین جامعه شاهد باشند که اغنیا در برابر آن‌ها از رفاه کامل و تمامی امکانات برخوردار هستند.

در چنین شرایطی است که این فاصله و عدم توازن، موجب بروز شکاف طبقاتی عمیق شده، رفته رفته جامعه را به سوی شکل‌گیری یک گسل و دو قطب متقابل و متضاد غنی و فقیر پیش می‌برد؛ که این جبهه بندی در جامعه، سرانجام منجر به بروز تقابل‌ها و تنش‌های شدید گشته و در پی آن هم دلی‌ها و هم نوایی‌ها جای خود را به خصومت‌ها، بغض‌ها و کینه‌ها می‌دهند؛ مانند برخورد جریان مذاب یک آتش فشان با آب سرد دریا که اختلاف دمای این دو جریان، به حدی است که باعث انفجار می‌شود؛ لذا حاصل این روند، درنهایت باعث شعله‌ور

ص: 1477

---

1- . الامام علی (علیه السلام)، ج 1، ص 213؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 15، باب 334، ص 240؛ نهج البلاغه، حکمت 328؛ روضه الواعظین، 497؛ عیون الحکم و المواعظ: 152: 3343

شدن آتش انتقام و طغیان طبقات محروم علیه طبقه ی مرفه می گردد؛ این امر، خود ریشه ی دشمنی ها و سرآغاز بروز ناامنی ها و دیگر آسیب های اجتماعی خواهد بود.

«فرزندم! من بر تو از فقر می ترسم. از آن به خدا پناه بر؛ چراکه فقر کاستی دین، سرگردانی عقل و زمینه ی دشمنی است.» (1)

### \* زانو صفتی، آفت عملکرد منصفانه

هرگز منصفانه نیست که در جامعه، عده ای کار کنند و عده ای دیگر تحت عناوین فریبنده، تنها از ثمره ی تلاش آنان بهره مند شوند.

در بسیاری از فرقه های عوام فریبانه و عرفان های دروغین که وسیله ای برای دکان بازی، شیادی و ظاهرسازی به منظور فریب مردمان ساده لوح می باشند، بزرگان و رهبران آنان به جهت راحت طلبی و گریز از کار و فعالیت و همچنین عوام فریبی، خود را به سبب کسب مراتب بالای معنوی و مشغله ی سیروسلوک، غرق در معنویات معرفی کرده و چنین وانمود می کنند که بدین سبب، از امور دنیوی بیزاری جسته و رغبتی به کار ندارند و تنها از دسترنج دیگران بهره می گیرند.

در حالی که در مسخره بودن این ادعا، همین بس که هرچقدر نیز که یک فرد در حالات روحانی غرق بوده و در خود احساس وارستگی نماید، این امر طبعاً به روح او بازمی گردد نه به جسم او؛ چنانکه امام علی (علیه السلام) به عنوان اسوه ی کار و تقوا، به زیبایی در سخن زیر بیان می کنند که فرد می تواند حتی روح و دلش در بهشت سیر کند؛ ولی جسمش بر روی زمین مشغول کار و فعالیت باشد تا بدین وسیله، عزت نفس خود را حفظ نماید.

لذا می بینیم امام (علیه السلام)، با این منطق استوار، علاوه بر اینکه پاسخ بسیاری از حيله گری ها و سفسطه بازی های چنین افرادی را می دهند، همچنین شاهد هستیم که از سوی دیگر خود ایشان به عنوان وارسته ترین فرد و امیر و پیشوای زاهدان و عارفان، در عرصه ی کار و تلاش، چنان

ص: 1478

کمر همت بسته و با جدیت به کار و فعالیت اهتمام دارند که در این عرصه نیز باید از ایشان به عنوان الگویی مثال زدنی در سخت کوشی و فعالیت نام برد. بدین ترتیب، ایشان هرگز نمی پذیرند که در حکومت، عده ای فریب کار بخواهند تحت این عناوین پوچ و مضحک، روح خمودی، سستی و بی عاری را در جامعه رواج داده و تزریق کنند.

«من از آن قومم که... بزرگی نمی جویند و خیانت نمی ورزند، از آنانی که دل هایشان در بهشت است و بدن هایشان در کار و کوشش» (1).

### \* تلخ ترین مصداق

تلخ ترین و دردناک ترین تجربه ی تاریخ در تقسیم کار و مسئولیت های اجتماعی را بنگرید!

«ابن عباس (پسرعموی امام علی (علیه السلام)) می گوید: در آغاز خلافت عمر پیش او رفتم. برای او روی سبیدی که از برگ خرما بافته شده بود، یک صاع (معادل سه کیلوگرم) خرما ریخته بودند.

او مرا به خوردن از آن خرماها دعوت کرد. من فقط یک خرما خوردم. عمر شروع به خوردن کرد و تمام آن خرماها را خورد. آنگاه از ظرف سفالی آب خورد و بر تشکچه ای که برایش گسترده شده بود، به پشت خوابید.

آنگاه به من گفت: عبدالله از کجا می آیی؟ گفتم: از مسجد. گفت: پسرعمویت را در چه حال رها کردی؟ ابن عباس گوید: گمان کردم منظورش عبدالله بن جعفر است. گفتم: در حالی که با هم سن و سال های خودش بازی می کرد.

گفت: منظورم او نیست، بلکه مقصودم سالار و بزرگ شما اهل بیت [علی بن ابیطالب (علیه السلام)] است. گفتم: او را در حالی رها کردم که با سطل بر نخل های فلان کس آب می داد و در همان حال قرآن تلاوت می کرد...» (2).

ص: 1479

1- نهج البلاغه، خطبه 192

2- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 219

دریغا از روزگاری که در آن امیرمؤمنان و وصی خاتم پیامبران و عالم به علوم اولین و آخرین و آشنا با اسرار آسمان ها و زمین، باید با سطل به نخل های مردم آب دهند! درحالی که دیگران سرخوش از غصب خلافت، بر کرسی قدرت لمیده باشند. امان از طنزبازی و جفاکاری این روزگار! امان!

### \* نگاه منصفانه در پاداش ها

امیرمؤمنان(علیه السلام)، در راستای عدالت اداری و رعایت حقوق کارمندان، برخورد منصفانه، در تشویق ها و قدردانی ها را باعث دلگرمی افراد شایسته و سخت کوش می دانند.

«ای مالک! آنگاه برای هر یک از آنان زحمتی را که کشیده است، در نظر دار؛ و زحمت یکی را به حساب دیگری مگذار؛ و در [پاداش] رنجی که کشیده، کوتاهی مکن».(1)

\*\*\*\*\*

همان گونه که برتری دادن یک نفر از میان یک جمع بدون هیچ علت و امتیازی، تبعیض به شمار می آید، از سوی دیگر دادن پاداش برابر به یک فرد پرتلاش و یک فرد بی مسئولیت نیز گونه ای دیگر از تبعیض به شمار می آید؛ چراکه در این حالت نیز مانند حالت اول، بی دلیل به یک نفر چیزی اعطا می شود که استحقاق و لیاقت آن را ندارد.

امام علی(علیه السلام) نیز با نهی نمودن از چنین رفتاری، آن را باعث رکود، دلسردی و بی رغبتی افراد کاردان و پرتلاش نسبت به انجام وظایف خود دانسته و آن را از معایب بزرگ مدیریتی برمی شمارند.

«ناباید نیکوکار و بدکار در نزد تو یکسان باشند؛ که چنین شرایطی نیکوکار را از نیکویی کردن بی رغبت و بدکاران را به بدی کردن ترغیب نماید؛ پس هر یک از ایشان را مطابق کارش جزا ده».(2)

ص: 1480

1- . نهج البلاغه، نامه 53؛ تحف العقول، ص 137؛ دعائم الاسلام، ج 361

2- . نهج البلاغه، نامه 53

یکی از معیارها و شروط اساسی در منصفانه بودن فضای کار، دیده شدن تلاش های صادقانه ی کارگزاران خدوم می باشد. امام علی (علیه السلام)، در نامه ای به سعد بن مسعود، فرماندار مدائن، از فعالیت های اقتصادی او به صورت کتبی تقدیر می نمایند؛ و بدین وسیله به او می فهمانند که عملکرد صادقانه ی او دیده شده است؛ و نکته ی جالب توجه در این خصوص، اینکه این نامه بیشتر شبیه لوح های تقدیر امروزی است.

«توبه شیوه ی مردان پرهیزکار و نجیب و نیکوکار در تأمین منابع مالی دولت اسلامی کوشیده ای و از پروردگارت اطاعت نموده و امام خود را خشنود ساخته ای. پس خدا گناهانت را بخشیده و تلاشت را قبول و عاقبتت را به خیر ختم نماید»<sup>(1)</sup>.

### **\* نقش مالیات در ایجاد شرایط منصفانه**

#### **\*\* مقدمه**

از نگاه امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در یک جامعه ایجاد فضای عادلانه و منصفانه ی کسب و کار و تولید، یک جریان و رابطه ای دوطرفه مابین حکومت و مردم است؛ بدین صورت که حکومت از یک طرف با برقراری زمینه های لازم از جمله وضع قوانین، ایجاد زیرساخت ها، نظارت و پشتیبانی و تأمین امنیت و... فضای لازم برای کار و تولید را در جامعه فراهم می سازد. از طرف دیگر، مردم با بهره گیری و استفاده از این شرایط مطلوب، اقدام به فعالیت اقتصادی و تولید ثروت می نمایند؛ و سپس مردم در عمل متقابل و در پاسخ به اقدامات زمینه ساز حکومت و همچنین کمک به تأمین هزینه ها و توسعه ی این اقدامات، به حکومت مالیات می پردازند.

بدین صورت، یک چرخه ی اقتصادی مابین حکومت و مردم شکل می گیرد که در ماده ی بیست و دوم به طور مبسوط مورد بحث قرار گرفت.

ص: 1481

لذا امام علی (علیه السلام)، برقراری این رابطه ی چرخشی و دوطرفه را شرط برقراری یک نظام اقتصادی سالم و درعین حال منصفانه و دوطرفه می دانند که موجبات رضایت و خشنودی مردم و کارگزاران حکومت را فراهم می آورد.

این در حالی است که بسیاری از حکومت ها در تقابل و تضاد با این دیدگاه، در طول تاریخ -چه در گذشته و چه در زمان حال- بدون اینکه توجهی به وضعیت اقتصادی مردم داشته باشند، در یک رابطه ی یک طرفه و منفعت جویانه، تنها آن ها را مجبور به پرداخت مالیات های سنگین و کمرشکن می نموده اند.

تبعاً نتیجه ی این عمل، فروپاشی اقتصاد جامعه و گسترش فقر و فلاکت بوده است. در ادامه، این دو سلوک حکومتی را به روشنی در کلام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می بینیم و به صورت تفکیک شده به آن ها خواهیم پرداخت.

## **\*\* حالت اول: مردم و حکومت مکمل یکدیگر**

### **\*\*\* انعطاف مشفقانه در قوانین مالیاتی**

«پس اگر مردم شکایت کردند از سنگینی مالیات یا آفت زدگی یا خشک شدن آب چشمه ها یا کمی باران یا خراب شدن زمین در سیلاب ها یا خشک سالی، در گرفتن مالیات به میزانی تخفیف ده تا مردم امورشان سامان گیرد»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

«[ای مالک بدان!] خیرخواهی برای آنان (مردم) زمانی است که آنان با رغبت و شوق پیرامون رهبر را گرفته و حکومت نیز [به اجبار] بار سنگینی را بر دوش مردم نگذاشته باشد»<sup>(2)</sup>.

\*\*\*\*\*

ص: 1482

---

1- . نهج البلاغه، نامه 53

2- . نهج البلاغه، نامه 53

«در دوره خلافت امام علی (علیه السلام) میزان مالیات پایین آمد و این خود سبب شد که مردم رغبت بیش تری در پرداخت آن نشان دهند. ایشان مأموران مالیاتی را در روش برخورد با مردم، به اجرای عدالت و احساس مسئولیت سفارش می کرد.» (1)

\*\*\*\*\*

«روش اقتصادی امام علی (علیه السلام)، براساس عدالت بود. ایشان در گرفتن مالیات و مصرف آن هیچ گونه تبعیض و امتیازی، حتی برای خود و نزدیکانش قائل نبود.» (2)

### \*\*\* مالیات متغیر و اقتصاد نوین

امام علی (علیه السلام) با تدوین و تبیین «نظام مالیاتی متغیر»، مالیات را بر اساس توان مالیات دهنده و شرایط متغیر آنان و معیارها و ملاک هایی همچون میزان باردهی محصول، نوع محصول، خشک سالی و مواردی از این دست منعطف و متغیر قرار داده و محاسبه می کردند؛ به عنوان نمونه بر اساس این شیوه، از هر جریب زمین گندم کاری نباید به طور ثابت و اجباری، مبلغی ثابت مالیات گرفته شود، بدون توجه به این مسئله که این زمین در این سال زراعی کم محصول بوده یا پر محصول.

لذا می بینیم امام (علیه السلام) با لحاظ کردن شرایط متغیر تولید کننده در اخذ مالیات ها، در واقع برترین و همیارانه ترین روش را در جهت کمک به تولید و تولیدکننده پدید آورده اند که باید آن را نهایت انصاف و تحقق عینی و نه شعاری عدالت، نسبت به مالیات دهندگان به شمار آورد.

مصعب بن یزید انصاری روایت می کند: «امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، مرا بر چهار روستای مدائن، بهقیاذات، نهر شیر و نهر جویر به کار گمارد و به من دستور داد تا بر هر جریب زراعت پر محصول، یک و نیم درهم و بر هر جریب زراعت متوسط، یک درهم و بر هر جریب زراعت کم محصول، دو سوم درهم و بر هر جریب انگور ده درهم و بر هر جریب خرما ده درهم (خراج) وضع کنم.

ص: 1483

---

1- منابع مالی دولت اسلامی، اسدالله بیات، انتشارات کیهان، 1356. چ 1، ص 287

2- فتوح البلدان، ص 2273



بر هر جریب زراعت خوب، بیش از یک درهم و بر هر جریب زراعت متوسط، یک درهم و بر هر جریب زراعت نامرغوب، دو ثلث درهم قرار ده و برای هر جریب زراعت انگور ده درهم... قرار ده» (1).

\*\*\*\*\*

«[در مالیات] مردم را بیش از توانشان مکلف نسازید؛ و با آنان با انصاف رفتار کنید» (2).

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام) خطاب به مالک اشتر در خصوص کارشناسی تعیین میزان مالیات ها بر اساس توان مالی و خصوصیات هر منطقه چنین دستور می دهند:

«پس خراج گذاران همه ی شهرهای منطقه ات را نزد خود فراخوان و به آنان بگو که وضعیت شهر و نیازمندی ها و تسهیلات خراجی آن را به تو گزارش کنند» (3).

اکنون نظریه ی آدام اسمیت را به عنوان «پدر علم اقتصاد مدرن»، در خصوص مسئله ی پایه و کلیدی مالیات با نظر امام علی (علیه السلام) در رابطه با معیارهای صحیح اخذ مالیات مقایسه کنید و بنگرید که چگونه آدام اسمیت از نظام «مالیات متغیر» آن حضرت به عنوان «مالیات خوب» یاد می کند.

آدام اسمیت:

«مالیات خوب چند معیار اصلی را رعایت می کند؛ آن ها متناسب با درآمد یا توانایی پرداخت افراد مشخص می شوند و قابل پرداخت در زمان های مختلف و به روش هایی راحت و مناسب برای مالیات دهندگان هستند» (4).

ص: 1484

---

1- . وسایل الشیعه، الحر العاملی، ج 11، ص 116؛ تهذیب الأحکام، شیخ الطوسی، ج 4، ص 105؛ زید بن علی، مسند الامام زید، ص 175

2- . وقعه صفین، نصر بن مزاحم، ص 108

3- . تحف العقول، حرانی، ص 137

4- "An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations" W. Strahan and T. Cadell, London".

### \*\*\* مالیات، با هدف عمران و آبادانی

«ای مالک! باید تلاش تو در آبادانی زمین بیشتر از جمع آوری خراج باشد؛ که خراج جز با آبادانی فراهم نمی گردد. هرگز تخفیف دادن در خراج تو را نگران نسازد؛ زیرا آن اندوخته ای است که، در آبادانی شهرهای تو و آراستن ولایت های تو نقش دارد».(1)

### \*\* حالت دوم: حکومت و مردم در تقابل با یکدیگر

#### \*\*\* نظام های مالیاتی مستبدانه

«آن [زمامدار] که بخواهد خراج و مالیات را بدون آبادانی مزارع به دست آورد، شهرها را خراب و بندگان خدا را نابود ساخته و حکومتش جز اندک مدتی دوام نیاورد».(2)

\*\*\*\*\*

«همانا ویرانی زمین، به جهت تنگدستی کشاورزان است و تنگدستی کشاورزان، به جهت غارت اموال از طرف زمامدارانی است که به آینده ی حکومتشان اعتماد ندارند و از تاریخ گذشتگان نیز عبرت نمی گیرند».(3)

\*\*\*\*\*

امام علی(علیه السلام)، زیاد بن ابیه را به جای عبدالله بن عباس، به فارس و شهرهای پیرامون آن حکومت داده و او را در دستورالعملی طولانی، از ستم نمودن به مردم و بی عدالتی نهی فرمودند:

«عدالت را بگستران و از ستمکاری پرهیز کن که ستمکاری مردم را به آوارگی کشاند...».(4)

ص: 1485

1- . نهج البلاغه، نامه 53

2- . نهج البلاغه، نامه 53

3- . نهج البلاغه، نامه 53

4- . نهج البلاغه، دشتی، حکمت 468

## حمایت در برابر بیکاری

### \* رفع معضل بیکاری

### \*\* محو بیکاری با رونق تولید

توصیه ی امیر مؤمنان (علیه السلام)، بر لزوم بهره گیری از امکانات موجود در مسیر تولید به منظور رفع نیازها و محو معضل بیکاری

«خداوند، مردم را به آبادانی زمین فرمان داد تا به سبب آن حبوبات و محصولات و دیگر موادی که خدا برای تأمین معیشت خلق قرار داده از زمین به دست آورند و نیازهای زندگی شان را برطرف سازند»، (1)

### \*\* بیکاری و مالیات ظالمانه

امام علی (علیه السلام) با نهی از اخذ مالیات مخرب و خارج از چهارچوب آن را باعث بروز بیکاری در جامعه برمی شمارند.

«مبادا برای درهمی مالیات، چارپایانی را که [مردم] با آن کار می کنند به فروش گذاری»، (2)

### \*\* حمایت از جوان جویای کار

امیر مؤمنان (علیه السلام)، با فروختن باغی که یادگار پیامبر خدا (علیه السلام) بود، از جوانی جویای کار حمایت کرده و به او سرمایه کار عنایت می کنند.

«امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، برای زیارت خانه ی خدا وارد مکه شدند. شبی از شب ها در کنار خانه ی خدا عربی را مشاهده کردند که چادر کعبه را گرفته و حاجات خود را از خداوند درخواست می کند؛ از جمله در میان این حاجات، از خداوند طلب چهار هزار درهم نمود؛ و حضرت علی (علیه السلام) این خواسته ی او را شنیدند.

ص: 1486

1- . وسائل الشیعه ی، ج 19، ص 35

2- . السنن الکبری، ج 9، ص 345؛ ح 18736؛ اسدالغابه، ج 4، ص 98؛ ح 3789؛ الکافی، ج 3، ص 540؛ تهذیب الاحکام، ج 4، ص 89، ح 275

امام(علیه السلام) به نزد او رفتند و گفتند: ای اعرابی! امشب از خدا چهار هزار درهم درخواست کردی؛ بگو ببینم این پول را برای چه کاری می خواهی؟ اعرابی گفت: تو کیستی؟ خود را معرفی کنید تا من نیز به سؤال تو جواب دهم.

حضرت فرمودند: من علی بن ابی طالب هستم. اعرابی گفت: سوگند به خدا حاجت من در دست شما است؛ و من می خواهم با این پول ها هزار درهم آن را مهریه زنم قرار دهم و ازدواج نمایم؛ و یک هزار درهم نیز قرض دارم، می خواهم آن را بپردازم؛ و چون خانه ندارم، با هزار درهم سومی منزلی خریداری کنم و با یک هزار درهم باقی مانده، زندگی نموده و آبروی خود را حفظ کنم.

امام علی(علیه السلام) فرمودند: اعرابی! حق این است که در حاجت خود انصاف نموده ای. هرگاه از مکه خارج شدی، به مدینه بیا و خانه ی علی را سؤال کن تا در آنجا من این حاجت تو را روا کنم. ایام گذشت و امام حسین(علیه السلام)، روزی در شهر مدینه متوجه شدند که عربی سراغ خانه ی علی بن ابی طالب(علیه السلام) را می گیرد! پیش آمدند و فرمودند: ای عرب، من تو را راهنمایی می کنم. عرب از حضرت نام و نام مادر و جد و برادرشان را سؤال کرد و ایشان به او پاسخ دادند.

عرب گفت: خیر دنیا و آخرت را برای خود فراهم کرده ای، ای آقازاده! از شما می خواهم پیش مولایم علی(علیه السلام) بروید و به ایشان خبر دهید عربی که در مکه به او وعده دادید، آمده است. امام علی(علیه السلام) از آمدن عرب آگاه شدند و به همسرشان فرمودند: یا فاطمه(علیها السلام) آیا چیزی برای پذیرایی در خانه موجود است؟ حضرت زهرا(علیها السلام) فرمودند: خیر.

امام(علیه السلام)، سلمان را احضار کردند و به او دستور دادند باغی را که پیامبر خدا(علیه السلام) درختان آن را کاشته اند، به مردم عرضه کن و بفروش. سلمان نیز فوراً باغ را به دوازده هزار درهم فروخت و پول هایش را به حضرت داد.

حضرت امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) مبلغ چهار هزار درهم آن را به اعرابی داده و چهل درهم نیز به عنوان هزینه ی راه به او مرحمت فرمودند؛ و چون مستمندان مدینه از فروش باغ آگاه

شدند، به حضور ایشان آمدند و درخواست کمک کردند. مولای متقیان نیز پول های باقی مانده را به فقرا دادند و حتی یک درهم نیز باقی نماند» (1).

نکته: در روایت فوق، باید به این نکته دقت شود که امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، زمانی دوازده هزار درهم را میان فقرا و نیازمندان تقسیم می کنند که بنا به متن روایت، در منزل خود ایشان حتی چیزی برای پذیرایی از میهمان وجود ندارند؛ و این یعنی نهایت ایثار و از خودگذشتگی در جهت رسیدگی به محرومان و برآوردن نیازهای آنان.

### **\*\* مذمت بیکاری علی رغم تأمین مالی**

امام علی (علیه السلام) در بیان اهمیت کار و تلاش و همچنین مذمت بیکاری و لزوم مفید بودن هر شخص برای جامعه، علی رغم تأمین مالی مثالی بیان فرمودند:

«خداوند به داود وحی فرستاد که تو نیکو بنده ای هستی اگر از بیت المال استفاده نمی کردی و برای اداره ی زندگی، خودت دست به کار و تلاش می زدی! داود از اینکه تا آن زمان رفتارش مورد تأیید خداوند نبوده است سخت ناراحت و افسرده گردید؛ و چهل روز گریه کرد تا آنکه خداوند آهن را برایش نرم گردانید داود از آهن زره می بافت و می فروخت و دیگر از بیت المال ارتزاق نمی کرد» (2).

### **\*\* بیکاری یا سستی در کار!**

امام علی (علیه السلام)، با توصیه ی اکید به استفاده ی حداکثری از منابع و ظرفیت های موجود در مسیر تولید و توسعه و رفاه جامعه، فردی را که پس از فراهم شدن امکانات و زمینه ی لازم برای کار و فعالیت، همچنان بی کار و محتاج دیگران باشد، به شدت مورد نکوهش قرار می دهند.

«از خوشبختی و سعادت دور و محروم باد آن کسی که آب و خاک مستعد دارد و با وجود آن، همچنان فقیر و عقب مانده است» (3).

ص: 1488

1- . بحارالانوار، ج 41، ص 44؛ مدینه المعاجز، ص 15

2- . وسایل الشیعه، ج 2، ص 22

3- . بحارالانوار، ج 23، ص 91

## **\*\* بیکاری مانع رشد و تعالی**

امام علی (علیه السلام)، علی رغم اینکه از یک سو تأمین زیرساخت و زمینه‌ی مناسب برای کسب و کار به منظور ریشه کنی بیکاری را از جمله‌ی وظایف مهم حکومت در این عرصه می‌دانند؛ ولیکن مکمل این اقدام حکومت را رغبت و تمایل تک تک افراد جامعه نسبت به کار و فعالیت و استقبال نمودن آن‌ها از چنین شرایط مہیایی می‌دانند. مسلماً بدون چنین رغبت و اشتیاقی در افراد، پیشرفت و خوشبختی در چنین جامعه‌ای رخ نمی‌نماید.

«چه دور است از رسیدن به سعادت کسی که به تن آسایی و بیکاری تن داده است»<sup>(1)</sup>.

## **\*\* بیکاری ریشه فساد و اندوه**

امیرمؤمنان (علیه السلام)، علاوه بر تأکید بر مقوله‌ی کار و فعالیت در جامعه، به تأثیرات و آثار پیدا و ناپیدای آن در روح و روان افراد جامعه اشاره دارند که این امر، خود نشان دهنده‌ی حساسیت این مسئله و لزوم حمایت ویژه‌ی حکومت‌ها در این بخش است.

«آن که از کار و تلاش کوتاهی ورزد، به اندوه و غم دچار آید»<sup>(2)</sup>.

\*\*\*\*\*

بیکاری، عامل بروز فساد

«اگر کار کردن مایه‌ی زحمت است، پیوسته بیکار بودن نیز موجب فساد است»<sup>(3)</sup>.

## **\* حکومت علوی یعنی حکومت کار و تلاش**

## **\*\* جدیت در کار و سازندگی**

«بر شما باد به جدیت و کوشیدن و ساخته شدن و آماده گردیدن»<sup>(4)</sup>.

\*\*\*\*\*

ص: 1489

1- . غررالحکم، باب البطالة، ح 1

2- . نهج البلاغه، صبحی صالح، کلمات قصار، ش 127

3- . بحارالانوار: 40/419/77

4- . شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه 221

«[با کار و تلاش] روزی خود را بجویند؛ زیرا روزی برای جوینده آن ضمانت شده است».(1)

\*\*\*\*\*

«ای شنونده پرهیز! پرهیز [از امور بیهوده] و ای بی خبر کوشش! کوشش [در کار]».(2)

\*\*\*\*\*

تأکید بر روحیه ی خودباوری و حرکت در مسیر کار و تلاش

«اگر به خود باز گردید، نیک بخت خواهید بود؛ و من از آن می هراسم که در سستی به سر ببرید. [ولیکن این را بدانید] بر من، جز تلاش و کوشش چیزی نیست».(3)

### **\*\* کار و تلاش نشانه ی پیروان من!**

امام علی (علیه السلام)، در کلامی کوتاه و کامل به فرماندار خود، عثمان بن حنیف، وظیفه و مشی پیروان خود را بیان کرده و ایشان چهار اصل را به عنوان معیار پیروان خود معرفی می کنند و جالب آنکه آن حضرت، سخت کوشی و تلاش را نیز یکی از این چهار مؤلفه ی اساسی بیان می کنند تا همگان بدانند که نشانه ی شیعیان آن حضرت، کار و سخت کوشی است.

«ای عثمان بن حنیف! بدان که هر پیروی کننده ای را امامی است که به او اقتدا می کنند... پس شما مرا یاری [و پیروی] کنید از طریق، پارسایی و کار و تلاش نمودن...».(4)

### **\*\* اصلاح نگرش طبقه فرهیخته**

اصلاح نگاه طبقه ی فرهیخته ی جامعه، به مقوله ی کار و تلاش در جهت تأمین رفاه خانواده

«انسان کامل از ارزش ها سقوط نمی کند [و باعث کسر شأن او نمی باشد]؛ اگر برای اداره ی زندگی خانواده اش کار و تلاش کند».(5)

ص: 1490

1- . الإرشاد: 1/303.

2- . شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه 152، بخش 4

3- . الارشاد 1: 239؛ نثر الدر: 1: 270؛ البیان و التبيين، 20: 50؛ العقد الفرید: 3: 19

4- . نهج البلاغه، نامه 45

5- . مناقب، ابن شهر آشوب، ج 2، ص 104

امام علی (علیه السلام)، با غنیمت دانستن فرصت کار کردن افراد سالم قبل از سنین پیری، می فرماید:

«بندگان خدا! اکنون که زبان ها باز است و بدن ها تندرست و اندام ها نرم و در اختیار، در عرصه ی فعالیت گسترده و میدان کوشش بزرگ، به کار برخیزید».(1)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، هر لحظه عمر را یک فرصت مغتنم برای تلاش و کوشش و دستیابی به پیشرفت می دانند؛ و با این نوع نگاه، آن دسته از افرادی را که با پرداختن به خیال پردازی ها و بحث های بیهوده این فرصت های طلایی عمر را به بطالت از دست می دهند، مورد نکوهش قرار می دهند.

«مپرس از آنچه واقع نمی شود که در آنچه هست (از امور زندگی و مسئولیت ها)، برای تو شغل و کاری است».(2)

\*\*\*\*\*

«وقتی را که در آن می باشی، با کار کردن غنیمت بدان».[1]؛ «در هر وقتی باید کاری کرد».[2] (3)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، در کلامی با صراحت بیان می کنند که رنج کار، بر رنج احتیاج، رجحان و شرافت دارد.

«هرکس بر رنج کسب و کار صبر نکند، باید رنج نداری را تحمل کند».(4)

ص: 1491

---

1- . نهج البلاغه، ص 632؛ عبده 1/ 431؛ الحیاه، ترجمه ی احمد آرام، ج 1، ص 578

2- . نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت 356، ص 1256

3- . شرح غررالحکم و دررالکلم، ج 4، ص 396[1]؛ غررالحکم، الحیاه، ترجمه ی احمد آرام، ج 5، ص 430[2]

4- . غررالحکم و دررالکلم، ح 2341.



## **\*\* پدر خاک یا ابوتراب**

پدر خاک، لقبی زیبا در شأن امامی سخت کوش و آبادکننده ی خاک

به نقل از ابن عمر: «روزی در مدینه همراه پیامبر(صلی الله علیه و آله) بودیم و ایشان در پی علی(علیه السلام) می گشتند تا آنکه به بوستان ایشان رسیدیم. پیامبر(صلی الله علیه و آله) دیدند که علی(علیه السلام) درحالی که غبارآلود هستند، [به سختی] مشغول کار بر روی زمین می باشند. پیامبر(صلی الله علیه و آله) [از روی تشویق] فرمودند: مردم را از اینکه شما را ابوتراب (پدر خاک) خطاب کنند، سرزنش نمی کنم».(1)

## **\*\* عبرت آموزی از مورچه**

امام علی(علیه السلام)، با اشاره به فعالیت و سخت کوشی مورچه و تحریک مردم به الگوگیری از او در کار و تلاش، سعی دارند به مبارزه با روح خمودی، سستی و بی کاری جامعه بپردازند.

«آیا شایسته است که شما از مورچه کمتر و ناتوان تر باشید! و حال آنکه این موجود کوچک در کمال جدیت آذوقه ی خود را به طرف لانه ی خود می کشاند و روزی خود را از فعالیت به دست می آورد».(2)

## **\* تفکیک افراد بی کار از بی عار**

### **\*\* بی عاری و دینداری قابل جمع نیست!**

امیرمؤمنان علی(علیه السلام) که شیوه و سلوک حکومتی ممتاز ایشان در رسیدگی و حمایت از اقشار ضعیف، ناتوان، ازکارافتاده و سالمندی که توان کار ندارند، نمونه و زبان زد خاص و عام بوده است و همگان بر آن اذعان دارند، ولیکن درعین حال می بینیم که در نقطه ی مقابل این رفتار، حضرت هرگز بی کاری افرادی را که از روی تبلی و بی عاری و یا به سبب عوام فریبی و ظاهرسازی، دست از کار و تلاش کشیده اند، برنمی تابند و با قاطعیت با آن برخورد می کنند؛ چراکه بدیهی است در حکومتی که امام علی(علیه السلام) به عنوان فرد اول آن، خود با تلاش و عرق جبین زمین های خشک را به نخلستان ها و باغ های آباد مبدل می کنند و درعین حال عابدترین

ص: 1492

1- . علل الشرائع: 157: 4؛ مناقب الإمام أميرالمؤمنين: 1: 320: 242؛ بحارالانوار: 35: 50: 2

2- . الكافي، كتاب العيشه، ج 5، ص 79

مردمان اند، هرگز نمی پذیرند عده ای در پوشش عبادت، سربار جامعه بوده و یا با رفتارهای عوام فریبانه و نادرست خود بخواهند چنین تبلیغ و ترویج بی عاری و بیکاری در جامعه نمایند؛ چراکه مرام و سرلوحه ی نظام حکومتی ایشان بر پایه ی کار، سخت کوشی و فعالیت است نه براساس خمودی، گوشه نشینی و سستی؛ و بدیهی است که چنین جامعه ای، پیوسته پویا و سرزنده خواهد ماند.

«روزی امیرمؤمنان(علیه السلام)، عبورش به گروهی از مسلمانان افتاد که در گوشه ای از مسجد جمع شده و به عبادت مشغول بودند. حضرت نزدیک ایشان رفت و فرمود: شما چه کسانی هستید و چه می کنید؟ در پاسخ به حضرت اظهار داشتند: ما بر خدا توکل کرده ایم و عبادت او را می کنیم.

حضرت فرمود: خیر، چنین نیست؛ بلکه شما بی عار و مفت خور می باشید. چنانچه راست می گوئید و توکل بر خداوند متعال دارید، بگوئید در چه مرحله ای از توکل قرار دارید؟ گفتند: اگر چیزی به ما برسد، می خوریم و قناعت می کنیم و چنانچه چیزی به ما نرسد، صبر و تحمل می نماییم.

امام(علیه السلام) با شنیدن این سخن خطاب به ایشان فرمود: سگ های [کوفه] نیز چنین روشی دارند. آنان با خونسردی گفتند: پس ما چه کنیم؟ شما بفرمایید که چه رفتاری باید داشته باشیم؟... امام(علیه السلام) فرمودند: شما باید مانند ما ضمن سعی و تلاش و کار و عبادت، آنچه به دست شما رسید پس از مصرف، اضافه ی آن را بذل و بخشش کنید [و مولد باشید نه انگل تا علاوه بر تأمین نیاز خود و خانواده خود، کمک کننده به دیگران نیز باشید.] و اگر درآمدی نیافتید، همانند ما خداوند را در هر حال شکر و سپاس گوئید»<sup>(1)</sup>.

### **\*\* بی عاری عامل تضييع حقوق**

امام علی(علیه السلام)، تبلی و به دنبال آن بی کاری را عامل و ریشه ی اصلی از دست رفتن حقوق فردی و اجتماعی در تمامی زمینه های زندگی دانسته و می فرماید:

ص: 1493

«آن کس که از تبلی و سستی [در امور] پیروی نماید، حقوق خویش را در جمیع شئون مختلف زندگی ضایع کرده است».<sup>(1)</sup>

## **\*\* حمایت از افراد بی عار ممنوع!**

در حکومت علوی، افراد بی عار هیچ جایگاهی ندارند.

امام علی (علیه السلام)، در کلامی قاطع، کمک و حمایت های اجتماعی حکومت در زمینه ی بیکاری را تنها مختص آن دسته از افرادی می داند که با وجود داشتن همت و تلاش برای به دست آوردن کار و شغل مناسب، همچنان بی کار هستند؛ و نه آن عده ی افراد نالایق و تبیل که از روی بی عاری تن به کار نمی دهند و سر بار جامعه می شوند. حضرت، به صراحت کمک کردن به این افراد را جایز ندانسته و جالب تر آنکه چنین کمکی را حتی گناه و اسراف عنوان می کنند.

«آگاه باشید! بخشیدن مال به آن هایی که استحقاق آن را ندارند، زیاده روی و اسراف می باشد».<sup>(2)</sup>

## **حقوق برابر در مقابل کار برابر**

### **\* تفکر برابری و جهان بینی فرامادی**

در دیدگاه و جهان بینی زیبا و ماورایی علوی، نه تنها جایی برای جولان ویژه خواری ها و حق کشی هایی که برابری منصفانه ی حقوق را تباه می کند نیست، بلکه در این نوع نگاه متفاوت، حتی بهره مندی از حقوق مشروع و معروف نیز مطرح نبوده و ملاک نیست و لذا ایشان با این نگاه، در گذران زندگی به حداقل ها بسنده می کنند. بنگرید:

سوید بن غفله می گوید: پس از آنکه برای خلافت امیرالمؤمنین از مردم بیعت گرفته شد، روزی خدمت حضرت رسیدم، دیدم ایشان روی حصیر کوچکی نشسته است و در خانه

ص: 1494

1- . مجموعه ی ورام، ج 1، ص 59

2- . نهج البلاغه، معجم المفهرس، خطبه 12

ایشان جز آن حصیر چیز دیگری نیست. عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! بیت المال در اختیار شماست، در این خانه جز حصیر چیز دیگری از لوازم نمی بینم. فرمودند:

«پسر غفله! آدم عاقل در خانه ای که باید از آنجا نقل مکان کند، اسباب و وسایل جمع نمی کند، ما منزل امن و راحتی در پیش داریم که بهترین اسباب خود را به آنجا می فرستیم و به زودی به سوی آن منزل کوچ خواهیم کرد».<sup>(1)</sup>

### \* استثنای عجیب

### \*\* کار حداکثر و حقوق حداقل

امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، درحالی که مدیریت و مسئولیت امور مسلمین را بر عهده داشته و تمام بیت المال مسلمین نیز در اختیار ایشان بود، با وجود این، نه تنها خود را مستحق حقوق و مزایای ویژه و بالاتر از دیگران نمی دانند، بلکه حتی همانند ضعیف ترین افراد جامعه از بیت المال حقوق دریافت می کنند و حتی همان مقدار را نیز صرف فقرا و مستمندان می نمایند؛ و هزینه های زندگی خود را تنها از دسترنج خویش تأمین کرده و به حداقل ها در زندگی بسنده می کنند.

«اصبغ بن نباته نقل می کند: یک روز همراه امام علی (علیه السلام) بودم. از لحظه های آغازین صبح در بازار حاضر شدند؛ و به همه ی قسمت ها رسیدگی کردند. سپس به جایگاه قضاوت رفته و به کار مردم پرداختند و تا پاسی از شب با مردم حشرونشر داشتند.

آنگاه با امام (علیه السلام) به خانه ی ایشان رفتم. من در حیاط خوابیدم و امام (علیه السلام) وارد اتاق خود شدند. هنوز مقداری نخوابیده بودم که صدای پای ایشان را شنیدم. بیدار شدم و دیدم امام علی (علیه السلام) به دیوار تکیه داده و می خواهند وضو بگیرند.

گفتم: یا امیرالمؤمنین شما هنوز استراحت کامل نکرده اید. روز را که برای کمک به مردم گذرانید، پس شب را استراحت فرمایید.

ص: 1495

ایشان در پاسخ من فرمودند: اگر روز بخوابم، حق مردم ضایع می‌گردد و اگر هم شب را بخوابم، خودم را ضایع کرده‌ام [واز خودسازی و عبادت محروم می‌شوم]» (1).

## **\*\* حقوق بیت المال یا دسترنج خویش**

چنانکه در متن این ماده اشاره شده است، حالت ایده آل از نگاه اعلامیه‌ی حقوق بشر، رعایت تناسب مابین کار و حقوق دریافتی است و منطقاً این قاعده‌ای منصفانه است؛ ولیکن باید یادآور شد زمانی که ما از سلوک علوی سخن می‌گوییم، حتی از همین مرزهای منطقی نیز عبور کرده و به ایده آل و مطلوبی فراتر از این مرزها می‌رسیم و با تعاریف جدید از تربیت انسان روبه‌رو می‌شویم که از محدوده‌ی معادلات مادی فراتر رفته و در حوزه‌ی صفات عالی انسان همچون ایثار و از خودگذشتگی قرار می‌گیرد.

«روزی هنگامی که حضرت ام‌کلثوم (علیها السلام) نان خشکی در سفره‌ی پدرشان امام علی (علیه السلام) دیدند، اشک هایشان جاری شد؛ و ایشان با وجودی که تمام بیت المال مسلمین در اختیار ایشان بود، با مقداری آرد و آب افطار می‌کردند؛ و در اوایل زندگی خود، شب‌ها بر روی پوستینی می‌خوابیدند که در روز از همان پوست برای علوفه دادن به شتر خود استفاده می‌کردند و بنا به روایتی از امام صادق (علیه السلام)، همیشه امام علی (علیه السلام) از دسترنج خود ارتزاق می‌کردند نه از بیت المال» (2).

\*\*\*\*\*

استقلال مالی در اثر تلاش و کوشش و بی‌نیازی از حقوق دولتی

امام علی (علیه السلام) خود نیز می‌فرمودند: «من در ینبع (3) کار می‌کنم و با آن از بیت المال بی‌نیازم» (4).

ص: 1496

- 
- 1- . دانشنامه‌ی امام علی (علیه السلام)، ری شهری، ص 1988
  - 2- . 1001 داستان از زندگانی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، ص 555؛ الغارات، ج 1، ص 82
  - 3- . مزرعه امام علی (علیه السلام) در اطراف مدینه
  - 4- . اخلاق عملی امام علی (علیه السلام)، ص 102

## \* کار و فعالیت همانند دیگران

امام علی (علیه السلام)، چه قبل از زمامداری و چه بعد از آن، در عرصه کار و فعالیت همانند دیگر افراد جامعه بدون هیچ گونه برتری جویی و تفاوتی برای کسب روزی به سختی کار و تلاش می نمایند و همانند دیگران دستمزد دریافت می کنند.

امام باقر (علیه السلام)، درباره ی اهتمام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به کار و سخت کوشی می فرماید:

«امیر مؤمنان (علیه السلام)، در گرمای شدید برای رفع نیاز خود بیرون می رفتند و می خواستند خداوند ایشان را ببیند که در طلب روزی حلال زحمت می کشند و خود را به مشقت می اندازند» (1).

\*\*\*\*\*

«امام علی (علیه السلام)، هرگاه در زندگی دچار تنگ دستی می شدند، از مردم جدا شده و به کسب و کار و تلاش روی می آوردند» (2).

## \* برابری سهم فرمانده و سرباز

در هیچ کجای دنیا، حقوق یک فرمانده و یک سرباز، بنا بر نوع مسئولیت هر یک برابر نیست و کسی نیز چنین انتظاری ندارد؛ و حتی عدم تحقق چنین امری، از بی عدالتی به شمار نمی آید؛ ولیکن می بینیم امام علی (علیه السلام) در نمایش رفتاری فراتر از عدالت، علی رغم داشتن مسئولیت فرماندهی و رهبری یک جنگ پیروزمندانه و علاوه بر آنکه همانند یک سرباز در صف اول نبرد نیز حضور داشته و مجاهدت می نمایند؛ ولیکن با کمال تعجب شاهدیم که در هنگام بهره مندی از حقوق، تنها سهمی برابر با یک سرباز به خود اختصاص می دهند.

«در بیان گزارش جنگ جمل آمده: امام علی (علیه السلام) آنچه در لشکرگاه دشمن از اسلحه، چهارپا، اموال و غیر آن بود را فروختند؛ و مبلغ آن را میان یارانشان تقسیم کردند و برای خود به همان اندازه برداشتند که به همراهان خود، یاران و خانواده و فرزندانشان داده بودند؛ یعنی پانصد درهم».

ص: 1497

---

1- . وسایل الشیعه، ج 12، ص 13

2- . حلیه الأولیاء، ج 1، ص 70

علاوه بر شگفتی مطلب فوق، در ادامه ی این روایت با مطلب جالب دیگری از سوی امام علی (علیه السلام) مواجه می شویم؛ و ایشان با احترام به نیت صادقانه ی افراد، حتی به کسی که به دلیل عذری موجه نتوانسته در جهاد شرکت کند، سهمی برابر با دیگران، از سهم خود می بخشند.

سپس مردی از یاران حضرت نزد ایشان آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! من چیزی نگرفتم و به فلان سبب حضور نداشتم و عذری برای عدم حضور خود آورد. حضرت در این هنگام سهم خودشان از غنایم را به وی دادند». (1)

### \* پیروی از پیشوا

«سلمان فارسی، به عنوان یکی از نزدیک ترین یاران و درس آموختگان امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، زمانی که والی مدائن بود، جلد خرما می ساخت و می فروخت و صرف خود می کرد و می گفت: دوست ندارم از چیزی، جز دسترنج خود استفاده کنم». (2)

### \* غنایم بهره ی مجاهدان

بر اساس یک قاعده ی روشن، بدیهی است افرادی که در جنگ شرکت نداشته و زحمتی به خود نداده اند، حقی نیز از غنایم نداشته باشند؛ لذا زمانی که عبدالله بن زمه که از شیعیان و یاران حضرت علی (علیه السلام) بود، نزد ایشان آمد و خواستار سهمی از غنایم جنگی شد، شاید چنین تصور می کرد که به خاطر نزدیکی اش به امام (علیه السلام)، آن حضرت برخلاف این قاعده، سهمی برای او اختصاص خواهند داد؛ ولیکن امام (علیه السلام) در پاسخ این درخواست او فرمودند:

«این ثروت، نه از آن من است و نه از آن تو؛ بلکه از غنائم جنگی است که مسلمانان با شمشیرهایشان آن را به دست آورده اند. اگر تو همراه آن ها در جهاد بوده ای، همانند آن ها سهمی داری، وگرنه دسترنج آنان خوراک دیگران نخواهد بود». (3)

ص: 1498

1- . سیاست نامه ی امام علی (علیه السلام)، ص 391؛ مروج الذهب، ج 2، ص 362؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 250

2- . شرح خطبه متقین در نهج البلاغه، سید مجتبی علوی تراکمه ای، ص 158

3- . نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه 232

**\*\* پاداش نیک در برابر عمل نیک**

امام علی(علیه السلام)، نه تنها در نظام پرداخت حقوق، کار برابر را مستحق حقوق برابر می دانند و بر رعایت عدالت در این باب تأکید دارند، بلکه حتی در نظام پرداخت پاداش ها و تشویق ها نیز اصل برابری را مبنا و اساس می دانند؛ چراکه از نظر ایشان، در پرداخت پاداش ها نیز تنها حسن عملکرد هر فرد ملاک بوده و قابل توجه است. بنگرید:

«برای کسی که کاری انجام نداده، پاداشی نیست». [1]

«کسی که کار [و وظیفه] خود را به نیکویی انجام دهد، پاداش نیکو نیز دریافت خواهد کرد». [2]

«در برابر هر کار نیک، پاداشی است». [3](1)

**\*\* معیار پاداش**

امام علی(علیه السلام)، به زیبایی و با دقت نظر در راستای رعایت عدالت و انصاف در نحوه ی سلوک زمامداران با کارمندان، به نکاتی هرچند کوچک ولی پراهمیت اشاره کرده و آن ها را مورد توجه قرار می دهند؛ و در یکی از این موارد، تأکید می نمایند که تنها و تنها باید حسن انجام وظیفه، معیار اصلی تشویق ها و پاداش ها قرار گیرد و نه معیارهایی همچون بزرگی خاندان و نام افراد.

«ای مالک! مبدا بزرگی کسی تو را وادارد که کار کوچکش را بزرگ به شماری و [و بی مورد تشویق نمایی] و همچنین فرودستی [و بی نام و نشان بودن] کسی تو را وامدارد که کار بزرگش را کوچک به شماری». [2]

ص: 1499

---

1- . غررالحکم، باب العمل، ح 126 [1]؛ همان، ح 134 [2]؛ غررالحکم، باب الحسنه، ح [3]4

2- . نهج البلاغه، نامه 53



از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، تبیین مفهوم صحیح رضایتمندی از کار، یک مسئله ی الزامی و جهت دهنده در عرصه ی فعالیت های اجتماعی است.

امیر مؤمنان (علیه السلام)، در سخنانی بسیار ارزشمند و مهم، هدف از کار و فعالیت انسان را رفع نیازها و حفظ شرافت او عنوان می کنند؛ بدین مفهوم که فعالیت و تلاش تا به آنجا مطلوب و مورد قبول است که در مسیر چنین هدفی قرار گیرد.

اکنون برای تحلیل وجه دیگری از هدف کار کردن، باید در نظر گرفت در نقطه ی مقابل تعریف فوق، اگر همین فعالیت با نیاتی همچون حرص، غفلت زدگی، سرکشی، غرور، چشم وهم چشمی و یا بیماری طمع و انباشته کردن ثروت آمیخته و آلوده گردد، دیگر نه تنها عملی مقدس و شایسته ی تحسین نیست، بلکه در نهایت انسان را به پرتگاه نیستی و سقوط می کشاند.

لذا مفهوم کار کردن با این دو انگیزه و هدف متفاوت را می توان به روشنی در سخنان زیر از امیر مؤمنان (علیه السلام) مشاهده نمود و نتیجه گرفت که باید ابتدا بر اساس یک تفکر سالم و صحیح، فضای ذهنی مخاطب را نسبت به احساس رضایت مندی معقول و منطقی روشن نمود و شکل داد تا پس از آن در عمل و عرصه ی کار و فعالیت، دچار گمراهی نگردد.

\*\*\*\*\*

حالت اول:

«هرکه به مقدار نیاز اکتفا کند، آسایش و راحتی خود را فراهم نماید و گشایش و آرامش را به دست آورد».[1]

«به راستی که گرامی ترین مردم کسی است که... ملازم قناعت و پارسایی گشته و از حرص و طمع جدا گردد».[2]

«قناعت، اساس توانگری و بی نیازی و گواراترین زندگی است».[3]

ص: 1500

حالت دوم:

«از حرص پرهیزید که به راستی انسان حریص اسیر خواری و رنج است».[4]

«از حرص و آز پرهیزید که اساس هر پستی و ریشه هر فرومایگی است».[5]

«میوه حرص و آز، یورش بردن به سوی عیب‌ها و زشتی‌ها است».[6]

«اگر به گشایشی [در روزی] برسد، دچار غفلت زدگی شود، و اگر مالی به دست آورد، بی‌نیازی او را به سرکشی کشاند».[7]

«اگر نعمت‌ها به او برسد، سیر نمی‌شود و نسبت به آنچه دارد، زیاده‌طلبی می‌کند... و اگر بی‌نیاز گردد، مست و مغرور شود».[8] (1)

### \* تأمین مالی و فساد مالی

امیرمؤمنان(علیه السلام)، به عنوان جایگزین بسیاری از تنبیه‌ها و توبیخ‌ها و همچنین به عنوان رفع زمینه‌ی بسیاری از فسادهای مالی در دستگاه‌های دولتی، پرداخت حقوق کافی با هدف رفع احتیاجات کارمندان، مطابق شأن اجتماعی آن‌ها و بی‌نیاز نمودن ایشان در زمینه‌ی اقتصادی را مورد تأکید قرار می‌دهند.

«ای مالک! روزی فراوان بر آنان ارزانی دار که با گرفتن حقوق کافی در اصلاح خویش بیشتر می‌کوشند؛ و این امر باعث بی‌نیازی آنان نسبت به آنچه [از اموال حکومت] که در اختیارشان است، خواهد شد».(2)

### \* تأمین مالی و امنیت روانی

امیرمؤمنان(علیه السلام)، با تأکید بر لزوم تأمین رفاه مالی نیروهای تحت امر حکومت، این عمل را باعث ایجاد امنیت روانی و کسب آرامش و در نتیجه، بهبود عملکرد ایشان در خدمت‌رسانی به مردم و تمرکز آن‌ها بر وظایف‌شان عنوان می‌کنند.

ص: 1501

1- . نهج البلاغه، حکمت [1]371؛ غررالحکم، باب القناعه، ح 37 [2]؛ غررالحکم، باب القناعه، ح 12 [3]؛ غررالحکم، باب الحرص، ح 38 [4]؛

غررالحکم، باب الحرص، ح 41 [5]؛ غررالحکم، باب الحرص، ح 51 [6]؛ نهج البلاغه، دشتی، حکمت 105 [7]؛ نهج البلاغه، دشتی، حکمت 142 [8]

2- . نهج البلاغه، نامه 53؛ تحف العقول، 137؛ دعائم الاسلام، 361

«برگزیده ترین فرمانده ی سپاه تو، کسی است که از همه بیشتر به سربازان کمک رساند؛ و از امکانات مالی خود بیشتر در اختیارشان گذارد؛ به اندازه ای که خانواده هایشان در پشت جبهه و خودشان در آسایش کامل باشند تا در نبرد دشمن، سربازان اسلام تنها به یک چیز [آن هم انجام وظایف شان] بیندیشند».<sup>(1)</sup>

### \* حقوق متناسب با موقعیت اجتماعی

مسلماناً یکی از ارکان برقراری عدالت، آن است که باید حقوق افراد متناسب با موقعیت اجتماعی، علمی و مسئولیت آن ها باشد؛ تا بدین وسیله بتوانند در جامعه مطابق شأن خود زندگی کنند.

البته به این نکته نیز باید توجه داشت که مسئله ی پرداخت حقوق، جنبه ی اختصاصی دارد؛ و این امر جدا از مسئله ی تقسیم بیت المال بوده است که جنبه ی عمومی داشته و سهم همه ی افراد در آن برابر است.

### \*\* حقوق قاضی

«امیرالمؤمنین (علیه السلام)، در هر ماه پانصد درهم به شریح [قاضی حقوق] پرداخت می کرد؛ حال آنکه عمر به وی صد درهم می داد».<sup>(2)</sup>

### \*\* تکریم شاعر و ادیب

«مردی نزد امام علی (علیه السلام) آمد و گفت: ای امیر مؤمنان، من محتاجم. امام (علیه السلام) فرمودند: آن حله (لباس) را برایم بیاورید؛ و آن را به وی بخشیدند. آن مرد گرفت و پوشید و آنگاه شعری سرود:

«لباسی به من پوشاندی که زیبایی هایش آشکار است

و من با ثناگویی لباس هایی بر قامتت خواهم پوشاند.

اگر ثنای من شامل تو شود، به بزرگی دست خواهی یافت

و در آرزوی جانشینی برای ثنایم نخواهی افتاد.

ص: 1502

1- نهج البلاغه، نامه 53

2- ادب القاضی، ج 2، ص 295

ثنا، یاد صاحب ثنا را زنده می دارد؛

چون باران که دشت و کوه را زنده می کند».

امام علی (علیه السلام) فرمودند: دینارها را برایم بیاورید. صد دینار برای ایشان آوردند و ایشان همه را به او دادند. اصبح می گوید: گفتم ای امیرمؤمنان! لباس و صد دینار؟! و ایشان در جواب فرمودند: آری. از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمودند: هرکس را در جایگاه خود بنشانید و این، جایگاه [اجتماعی و ادبی] این شخص در نزد من است».<sup>(1)</sup>

بدین ترتیب، می بینیم زمانی که حضرت (علیه السلام) اطلاع می یابند که سائل، یک فرد ادیب و شاعر است، به مقدار کمک خویش افزوده و به میزانی به او کمک می کنند که او بتواند از این طریق مطابق شأن و آبروی خود در جامعه حضور یابد و کرامت و شرافت او حفظ و رعایت گردد.

### \* کسب رضایتمندی و بسط فرهنگ کار

امیرمؤمنان (علیه السلام)، علاوه بر تأکید به رعایت انصاف و عدالت در پرداخت دستمزدها و حقوق افراد از سوی حکومت ها که در موارد متعدد فوق شاهد آن بودیم، در سخنان زیر نیز علاوه بر این اصل، در پی ترویج فرهنگ کار و تشویق مردم به سخت کوشی با هدف تأمین معاش خانواده می باشند؛ که بی شک شکل دادن چنین روحیه و عزمی در مردم، خود نقش بسیار مهم و تعیین کننده ای را در این راستا به عهده داشته و در واقع نقش مکمل را در کنار وظایف حکومت ایفا می کند. در ادامه، به چند نمونه از این سخنان توجه فرمایید.

وصیت امام علی (علیه السلام) به فرزندشان امام حسن (علیه السلام):

«نباید خانواده ات به خاطر [عدم تأمین معاش از جانب] تو بدبخت ترین مردمان باشند».<sup>(2)</sup>

\*\*\*\*\*

«هیچ حرکتی در راه خدا مهم تر از تلاش شما برای رفع نیازهای فرزندان و همسران نمی باشد».<sup>[1]</sup>

ص: 1503

1- . تاریخ دمشق: 42: 523: 9048؛ البدایه و النهایه: 8: 9؛ الأملی، صدوق: 348: 450

2- . بحار الانوار: 7/229/2.

«خدایتان رحمت کند! هنگامی که بعد از تمام شدن این مجلس متفرق می شوید، معاش خانواده ی خود را توسعه دهید».[2]

«خوشا به حال... کسی که به خانه و خانواده ی خود پردازد [و رسیدگی کند]».[3](1)

## حمایت های اجتماعی

### اشاره

حمایت های اجتماعی در یک جامعه، می تواند به دو گونه صورت گیرد: اول، از طریق نهادهای حکومتی و دوم، به وسیله ی مؤسسه ها و خیریه های مردم نهاد.

در ادامه، سعی شده با بیان مواردی از هر دو شیوه در سلوک علوی، اول در رفتار و عملکرد حکومتی امام علی (علیه السلام) به عنوان رهبر جامعه و دوم، حالات شخصی ایشان به عنوان یک شهروند در کمک به نیازمندان پرداخته شود.

### \* حمایت های حکومتی

#### \*\* تأمین امکانات و معیشت

حمایت اجتماعی از طریق اختصاص بودجه های دولتی برای حمایت از اقشار ضعیف جامعه

امام علی (علیه السلام) خطاب به فرماندار خویش:

«در مصرف اموال عمومی که در دست تو جمع شده است، اندیشه کن و آن را به عیالمندان و گرسنگان پیرامونت ببخش».(2)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، در بیان معیاری از جامعه ی عدالت محور می فرمایند:

«هیچ صاحب عائله ای نیازمند نخواهد ماند؛ به هیچ مسلمان و غیر مسلمانی ستم نخواهد شد».(3)

\*\*\*\*\*

ص: 1504

1- . دعائم الاسلام، 2/15/9 [1]؛ اقبال الأعمال، ص 463 [2]؛ نهج البلاغه، خطبه 176 [3]

2- . نهج البلاغه، نامه 67؛ النهایه، ج 2، ص 72

3- . کافی، ج 8، ص 32

«پس از جنگ جمل، حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به شهر کوفه آمد و 1500 نفر از صحابه را در کوفه منزل داد و آنان را به نقل و آموزش حدیث تشویق کرد»<sup>(1)</sup>.

### **\*\* رفع نیاز یا رفع تکلیف**

برخورداری از نیازهای اولیه، حق تمامی اقشار و طبقات جامعه است.

امام علی (علیه السلام)، یکی از اساسی ترین وظایف حکومت ها را رعایت و برقرار نمودن تعادل و تناسب مابین نیازهای معیشتی مردم و حمایت و کمک های حکومت بر می شمارند؛ حمایت هایی که بتواند به معنای واقعی نیازها و کمبودهای مردم را در ابعاد گوناگون مرتفع و جبران نماید.

لذا برای توضیح بیشتر این مطلب، باید گفت که شاید یک حکومت کمک هایی در برخی زمینه ها به مردم بکند؛ ولیکن این کمک ها به اصطلاح امروزی، تناسبی با مشکلات اقتصادی مردم همچون تورم و گرانی و یا تعدد عائله ی خانوارها نداشته باشد؛ لذا امام علی (علیه السلام) با تیزی و دقت نظر در معیشت مردم، آن کمکی را از سوی حکومت مفید فایده برای مردم می دانند که متناسب با شرایط هر خانوار بوده و به طور کامل بتواند نیازهای آنان را مرتفع سازد؛ در نتیجه، ایشان به زیبایی اساس کمک های حکومتی را بر پایه ی «رفع نیاز» مردم قرار می دهند نه بر اساس «رفع تکلیف» از نهادهای حکومتی.

«ای مالک، بدان که مردم طبقاتی دارند... و هر یک از این طبقات جامعه را بر زمامدار حقی است؛ به اندازه ای که زندگی اش سامان یابد و اصلاح شود»<sup>(2)</sup>.

### **\* کمک های شخصی**

کار و تلاش نه با انگیزه ی اندوختن ثروت، بلکه با هدف دستگیری نمودن و رفع نیاز نیازمندان

ص: 1505

1- . تاریخ ابن کثیر، ج 5، ص 211؛ مسند احمد، ج 1، ص 118-119؛ همان، ج 4 ص 370.

2- . سیاست نامه ی امام علی (علیه السلام)، ری شهری، ص 275؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 17، ص 49؛ تحف العقول، ص 132

در عبارت زیر، ملاحظه می کنیم که ابن ابی الحدید -محدث اهل سنت- این منش و سلوک امیر مؤمنان (علیه السلام) را چنین توصیف می کند:

«امام علی (علیه السلام)، به دست خویش کار و کشاورزی و آبیاری و احداث نخلستان می فرمود و همه ی این کارها را به نفس شریف خویش انجام می داد. وانگهی هیچ چیز از آن نه کم و نه بیش را برای خود و روزگار خود و اعقاب و نسل خود نیندوخت و اموالش همه وقف و صدقه [برای نیازمندان] بود»<sup>(1)</sup>.

بدیهی است که اگر این رفتار حضرت سرلوحه ی همه اقشار جامعه قرار می گرفت، دیگر مستمندی باقی نمی ماند و چنین جامعه ای با واژه ی فقر بیگانه می گشت.

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، حمایت از فقرا و درماندگان را یک وظیفه ی عمومی می دانند.

«آگاه باشید، نباید هیچ کدام از شما از نزدیکان [و اطرافیان] خود روی برگرداند، درحالی که آن ها گرفتار فقر و پریشانی هستند»<sup>(2)</sup>.

## اتحادیه ی کارگری

### اشاره

از آنجا که علت شکل گیری اتحادیه های کارگری، همچنین اصلی ترین وظیفه ی این اتحادیه ها در سراسر دنیا بی تردید دفاع از «حقوق کارگر» است؛ لذا بدین مناسبت ما در این قسمت شایسته دیدیم با بیان چند روایت جذاب، به گوشه ای از رفتار و سلوک امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در خصوص حقوق کارگر بپردازیم تا رفتار آن حضرت الگو و سرمشق بی نظیری باشد به منظور تکریم جایگاه کارگر و همچنین معیار و مبنای ارزشمندی باشد برای اتحادیه های کارگری در راستای استیفای حقوق کارگر.

ص: 1506

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، نامه 24

2- نهج البلاغه، خطبه 23

## \* حقوق کارگر و آخرین وصیت

اصبغ بن نباته در شمار یاوران وفادار و پیروان راستین امیرمؤمنان (علیه السلام) است او در لحظه ای که مولایش در بستر شهادت آرمیده بود و لحظات پایانی عمر خود را سپری می کرد، بر بالین وی حاضر شد و با اصرار از آن حضرت تقاضای حدیث [و توصیه] کرد. با اینکه حال حضرت مساعد نبود اما در عین حال، خواهش ابن نباته را پذیرفت و واقعه زیر را [که اشاره به حقوق کارگر دارد] برای او چنین نقل کرد:

امام (علیه السلام) فرمودند: اصبغ! همان طور که تو به عیادت آمدی، یک روز هم من به عیادت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رفته بودم. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از من خواست تا به میان مردم روم و آنان را برای شنیدن پیامی از جانب او به مسجد فرا خوانم. لذا آن حضرت به من فرمودند: به مسجد برو و بر فراز منبر، یک پله پایینتر از جایی که من می نشینم بایست و با مردم این جملات را بگو:

«نفرین بر کسی که در مزد کارگر خیانت ورزد و او را از حقش محروم سازد...» (1)

بدین ترتیب می بینیم امام علی (علیه السلام) نیز در آخرین توصیه های خویش، از میان همه مطالب، در واپسین لحظات عمر از نظر میزان تأکید و اهمیت، حقوق کارگران را اولویت دانسته و بدان اشاره می کنند.

## \* حقوق کارگر، اولویت اول حکومت

ابن حنبل رئیس مذهب حنبلی در اهل سنت، توجه خاص امام علی (علیه السلام) به طبقه کارگر را اینگونه اذعان می کند:

«علی بن ابیطالب (علیه السلام)، رعایت حال طبقه ی محروم و کارگر را وظیفه ی اول خلیفه ی مسلمانان می دانست. او پیوسته مانند فقیرترین افراد غذا می خورد و لباس می پوشید» (2).

ص: 1507

1- بحار الانوار، ج 43، ص 132

2- کنز العمال، ج 15، حدیث 463 و 647؛ مناقب، ابن حنبل، ص 4 و سایر احادیث.



## \* نقش تعیین کننده کارگران

علی رغم آنکه اساتید فن در هر حرفه و کاری از جایگاه و ارزش خاصی برخوردار هستند؛ ولی با وجود این، همین افراد کارآموده نیز بدون وجود نیروی کار و تلاش کارگرانی که بتوانند سنگینی و بار آن کار را به دوش کشند، قادر به پیشبرد امور نیستند؛ اینجاست که ارزش و جایگاه کارگران به عنوان نیروی محرکه ی پیشرفت و توسعه مشخص می گردد و حمایت از این قشر زحمت کش را اجتناب ناپذیر می نماید؛ لذا امام علی (علیه السلام) با اشاره به اهمیت این موضوع، چنین می فرماید:

«کارها به وسیله ی کارگران راست آید»<sup>(1)</sup>.

## \* حقوق کارگر، فارغ از رنگ و

نژاد

ابن ابی الحدید، در شرح نهج البلاغه خود با ذکر یک روایت تاریخی، آزاداندیشی و حمایت قاطع امام علی (علیه السلام) از انسان های فعال و پرتلاش و بی ادعا همچون کارگران را بدون در نظر گرفتن رنگ و نژاد آن ها، چنین بیان می کند:

«امام علی (علیه السلام)، در پاسخ به اعتراض اشعث، سرمایه دار عرب که خواست امام علی (علیه السلام) زحمت کشان و کارگران غیرعرب و تازه مسلمانان ایرانی را از اطراف خود برانند و دست از حمایت آنان بردارند، فرمودند:

این عرب های شکم باره در بستر نرم به استراحت پرداخته اند؛ در حالی که این سرخ رویان (ایرانیان آزادشده) در روزهای گرم برای تأمین هزینه ی زندگی زحمت می کشند. آنگاه شما از من می خواهید این زحمت کشان را از خود دور کنم تا از ستمکاران گردم؟ هرگز چنین نخواهم کرد...»<sup>(2)</sup>.

ص: 1508

1- . غررالحکم، باب الخادم، ح 1

2- . الغارات، ثقفی کوفی، ترجمه ی محمدباقر کمره ای، ص 243؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 19، ص 124

در مبانی اعجاب برانگیز حکومت علوی، حقوق رهبر جامعه با حقوق یک کارگر ساده برابر است.

چنانکه به کرات اشاره شد، امام علی (علیه السلام)، امور معنوی و سوابق ایمانی و مجاهدت های افراد در راه خدا را هرگز به عنوان توجیهی بر نابرابری ها و تبعیض ها نمی دانستند؛ لذا با منطقی ترین و درعین حال کوبنده ترین استدلال ها به جنگ تفکرات و عقاید مسموم و آلوده ای می روند که منشأ و مبدأ شکل گیری چنین تبعیض ها و زیاده خواهی هایی است و این چنین آن ها را درهم می کوبند.

«زمانی که طلحه و زبیر (بزرگان مهاجرین) نزد امام علی (علیه السلام) آمدند و از سهم بیت المال خود شکایت کردند، حضرت به ایشان فرمودند: چرا شما انتظار سهم بیشتری دارید؟ گفتند: به خاطر اینکه ما هم سابقه ی بیشتری در اسلام داریم و هم قرابت و نزدیکی ما به پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیشتر است؛ و هم در سختی ها و مشکلات بیشتر شرکت کرده ایم!

امام علی (علیه السلام) فرمودند: من در هر سه مورد بر شما تقدم دارم؛ هم قبل از شما به پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایمان آوردم و هم به حیث نزدیکی به پیامبر (صلی الله علیه و آله)، من داماد و پسرعموی ایشان هستم؛ و هم در جنگ ها بیشتر از شما شرکت کرده و شمشیر کشیده ام؛ لکن به خدا سوگند با همه ی این امتیازات، سهم من که حاکم حکومت اسلامی هستم، با سهم این کارگر که در گوشه ی این باغ کار می کند، یکسان است»<sup>(1)</sup>.

کجایند تنوریسین ها و نظریه پردازان انقلاب های کارگری که به عنوان دفاع از حقوق کارگران، شعار برابری و برادری سر می دادند و با این شعارهای دل فریب، دل های زحمت کشان و طبقات محروم و مستضعفان عالم را به سوی خود جذب می کردند؟ با تمامی این شعارها آنان کجا توانستند چنین شاهکاری در صیانت از حقوق کارگر بیافرینند؟! آیا اکنون زمان آن فرا نرسیده که آنان نیز خود بیایند و همچون طفلی در مکتب حقه و انسان ساز امیر مؤمنان علی (علیه السلام) زانو زنند و بیاموزند؟

ص: 1509

روایتی عجیب از امیرزاده ای که کارگری با شرافت را بر حکومت شاهانه ترجیح می دهد.

«هارون الرشید [خلیفه ی ظالم عباسی]، پسری داشت به نام قاسم که در نقطه ی مقابل پدرش، انسانی باتقوا و زاهد بود و درعین حال عشق اهل بیت عصمت و طهارت (علیه السلام) و ولایت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در دلش موج می زد؛ و کاری هم به کار پدرش نداشت، بلکه گاهی اوقات به کارهای پدرش و کسانی که در اطراف پدرش بودند، اعتراض می کرد.

روزی هارون با وزرای خود نشست بود که قاسم مؤتمن آمد و از کنارشان گذشت. جعفر برمکی، بی اختیار خنده ی بلندی نمود. هارون سبب خنده را پرسید. جعفر گفت: برای این خندیدم که این پسر آبروی تو را در برابر شاهان برده؛ به علت اینکه او با این لباس های مندرس و همچنین نشست و برخاست هایش با طبقات فقیر، در شأن پسر سلطان نیست.

هارون پس از شنیدن این سخنان دستور داد او را به مجلس آوردند و به او گفت: پسر من تو را چه شده که با این وضع رقت بار حرکت کرده و مرا نزد سلاطین بی آبرو می کنی؟ قاسم بدون تأمل گفت: پدر من چه کنم که به جرم اینکه پسر خلیفه هستم، در نزد اهل الله آبرو ندارم؟

خلیفه لبخندی زد و گفت: فهمیدم تو چرا این گونه زندگی می کنی؛ برای اینکه تابه حال تو را منصبی نداده ام و هارون به دنبال این کلمات، فرمان حکومت مصر را به نامش نوشت. قاسم گفت: باید برای رضای خدا مرا رها کنی. مرا با حکومت [غصب شده] چه کار؟ من مایلم تا عمر داشته باشم، دقیقه ای از ذکر خدا غافل نباشم.

وزرا گفتند: حکومت با عبادت منافات ندارد. هم حکومت کن و هم یک گوشه ای از قصر به عبادت مشغول شو. سپس همه تبریک این مقام را به او گفتند و بنا شد فردا صبح بیاید و فرمان از پدر گرفته و به طرف مصر برود؛ ولی او شبانه پا به فرار گذاشت و ناپدید شد. مأمورین خلیفه هرچه به جستجوی او رفتند، اثری از او به دست نیاوردند.

هارون به تمام حکام ولایات، نامه ای نوشت که پسر من قاسم را هر کجا یافتید، محترمانه به طرف من روانه کنید. از آن طرف در شهر بصره، عبدالله بصری، دیوار خانه اش خراب شده

بود و به دنبال کارگری می گشت تا اینکه به کنار مسجد رسید. آنجا جوانی را دید که نشسته و قرآن می خواند. به او گفت: پسر حاضری در خانه ی من کار کنی و مزد بگیری؟

جوان گفت: آری خدا بنده اش را آفریده که هم کار کند و هم استراحت نماید و هم عبادت کند [الگوی که از مولایش امام علی (علیه السلام) برای تقسیم زمان فرا گرفته بود]؛ لذا قبول کرد با یک درهم فردا صبح در خانه ی عبدالله کار کند. روز بعد، قاسم در خانه ی او شروع به کار کرد.

عبدالله می گوید: شب شد دیدم این جوان به اندازه ی سه نفر کار کرده. خواستم بیشتر به او مزد بدهم، قبول نکرد و یک درهم را گرفت و رفت. فردا صبح به سراغش رفتم، اثری از او ندیدم. از حالش جستجو کردم. گفتند: این جوان هفته ای یک روز کار می کند و بقیه ی ایام هفته به عبادت مشغول است.

صبر کردم هفته ی دیگر رفتم و او را به خانه آوردم. کار کرد و مزدش را گرفت و رفت. هفته ی دیگر نیز رفتم تا او را برای کار به خانه ی خود برم. گفتند مریض است و در فلان خرابه بستری می باشد. داخل خرابه شدم، او را دیدم که در حال احتضار است. کنار بالین او نشستم. چشم باز کرد و در این زمان من خود را به او معرفی کردم.

او گفت عبدالله چون می دانم می خواهم از دنیا بروم، خود را به تو معرفی می کنم. بدان من قاسم مؤتمن، پسر هارون الرشیدم. پشت پا به سلطنت پدری زده و به قصد عبادت خدا به این شهر آمدم؛ و اکنون آخرین ساعت عمر من است؛ وصیت های مرا گوش بده.

قرآن مرا به کسی بده که برایم قرآن بخواند. لباس هایم را به آن کس بده که قبری برایم تهیه کند؛ و در این حال، انگشتری را از دست بیرون آورد و گفت: این انگشتری است که پدرم هارون به دستم کرده. برو بغداد. روزهای دوشنبه پدرم سواره از بازار عبور می کند... نزد پدرم برو و این انگشتر را به او بده و بگو پسر قاسم در آخرین وصیت خود گفت: پدر معلوم است تو قدرت جواب در روز حساب و قیامت را داری! این انگشتر هم مال خودت باشد.

عبدالله می گوید: هنوز وصیت او تمام نشده بود و همین طور که مشغول حرف زدن بود، حرکت کرد و صدا زد آقا خوش آمدید، آقای فرمودید. عبدالله می گوید: متحیر ماندم. کسی

را ندیدم؛ و ندانستم این جوان با چه کسی صحبت می کند. جوان صدا زد عبدالله برو کنار و مؤدب بایست. آقایم علی بن ابی طالب (علیه السلام) هستند که به بالینم تشریف آورده اند و در همین حال جان داد». (1)

روایت فوق، یک روایت تاریخی عجیب و تکان دهنده است که از ابعاد مختلف قابل بحث و بررسی است؛ ولیکن علت طرح این روایت در این بخش، این بوده است که با توجه به آن بیان کنیم که چگونه الگویی که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در حوزه ی کار و فعالیت از خود بر جای نهاده اند، حتی نسل های پس از ایشان را نیز عمیقاً تحت تأثیر خود قرار داده است؛ تا جایی که می بینیم با تبیین فرهنگ صحیح کار و کارگری از این طریق، پیرو این مکتب با تأسی به این فرهنگ، چگونه به عنوان یک کارگر، بدون توجه به موقعیت ممتاز اجتماعی خود و با درک صحیح از مسئله ی وجدان کاری، در یک روز، کار سه نفر کارگر را انجام می دهد و هیچ ابایی از این امر ندارد.

در کمال شگفتی، همچنین ملاحظه می کنیم که چگونه فرد پرورش یافته در این مکتب، سلطنت کشور مصر را که امثال فرعون ها و عمر و عاص ها به طمع تصاحب حکومت آن خون ها ریخته اند و جنایت ها و پلیدی ها نموده اند، تنها به این سبب که از مسیر ناحق و ناصواب به او واگذار شده است، رها کرده و به جای آن کارگری شرافتمندانه را برمی گزیند؛ و به راستی در کجای این عالم و در کدام مکتب جز مکتب پرصلابت امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، می توان چنین پیروان و تربیت شدگانی یافت؟!

### \* پادشاهی یا کارگری؟! \*

«پس از آنکه آزار مشرکین و کفار مکه بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان فزونی یافت، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به ناچار فرمان هجرت به کشور حبشه را صادر فرمودند و مسلمانان به سختی از

ص: 1512

مکه فرار کرده و خود را به حبشه رساندند. نجاشی، پادشاه حبشه به گرمی از مسلمانان استقبال کرد و در برابر فشار کفار، مسلمانان پناهنده را تسلیم نکرد.

سال ها بعد، شورش در حبشه رخ داد و حکومت نجاشی سقوط کرد. پس از این واقعه، یکی از فرزندان نجاشی به نام ابونیزر، به خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد؛ و پیامبر (صلی الله علیه و آله) به پاس خدمات نجاشی از او مراقبت نمودند؛ و پس از رحلت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، ابونیزر در خانه ی امام علی (علیه السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) ساکن شد. پس از این، ابونیزر در مزرعه ای متعلق به امام علی (علیه السلام) مشغول به کار شد.

پس از مدتی امام (علیه السلام) او را مسئول امور آن مزرعه قرار دادند؛ و همچنین امام علی (علیه السلام) در این مزرعه باستان خود چاهی حفر نمودند که به "عین ابونیزر" یا چاه ابونیزر معروف گشت؛ ولی ماجرای ابونیزر به اینجا ختم نشد؛ چراکه مردم کشور حبشه که پس از سرنگونی نجاشی دچار سختی گردیده بودند، به فکر چاره افتادند؛ و چاره ی کار را در این دیدند که به مدینه آمده و ابونیزر فرزند نجاشی را به حبشه بازگردانده و او را به عنوان پادشاه به جای پدر بر تخت سلطنت بنشانند.

لذا هیأتی از بزرگان و سرشناسان حبشه با این هدف به مدینه آمدند و پس از پرس و جو، ابونیزر را مشغول کار و کشاورزی در مزرعه ی امام علی (علیه السلام) یافتند. این افراد پس از دیدن شغل و کار او، پیشنهاد خود را به ابونیزر اعلام نمودند و از او تقاضا کردند برای سروسامان دادن به اوضاع حبشه، این درخواست را بپذیرد؛ ولی [آنان در کمال حیرت و تعجب دیدند] ابونیزر که اکنون در موقعیت یک کارگر ساده بود پیشنهاد [پادشاهی کشور حبشه] را نپذیرفت [و به کار خود به عنوان کارگر، در آن مزرعه ادامه داد]» (1).

حال نکته ی بحث ما و مطلب بسیار حیرت انگیز و بی مانند در تاریخ، اینجاست که چگونه درحالی که ابونیزر، پیشنهاد پادشاهی کشور حبشه را رد کرده و نمی پذیرد، درعین حال کارگری نمودن و خدمت در محضر امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را پذیرفته و این کارگری را بر آن

ص: 1513

---

1- . الکنی و الالقاب کلمه، کامل مبرد، سیرالانمه ی، ج 1، ص 321؛ مستدرک الوسائل، ج 2، ص 514؛ برداشتی آزاد بر اساس متون تاریخی

پادشاهی و سلطنت ترجیح می دهد؛ و به راستی در کجای تاریخ نظیر چنین واقعه ی حیرت آوری دیده شده است که یک فرد، کارگری را بر سلطنت ترجیح دهد؟

حال بر اساس این روایت تاریخی، برای هر خواننده و یا هر که خود را به نوعی مدافع حقوق کارگر بداند، این سؤال پیش می آید که شرایط کار و رعایت حقوق یک کارگر در نزد امام علی (علیه السلام) مگر تا به چه میزان ایده آل، منصفانه و اغناکننده بوده است که فردی حاضر نمی شود این شرایط را حتی با مقام سلطنت یک کشور معاوضه کند؟

به واقع باید گفت پاسخ این سؤال، همان گمشده، آرزو و تمنای کارگران زجرکشیده در طول تاریخ تا به امروز بوده و خواهد بود؛ که مدافعان حقوق کارگری و قانون گذاران این عرصه، باید به عنوان چهره ای ایده آل از منشور حقوق کارگر به دنبال آن باشند.

### **نگاهی بر مشاغل امیر مؤمنان علی (علیه السلام)**

#### **اشاره**

شرایط سیاسی و اجتماعی ملت‌هت و پرفرازونشیب زندگی امام علی (علیه السلام)، چه قبل از به دست گیری حکومت و چه بعد از آن، سبب شده که بیش از همه رهنمودهای سیاسی و اعتقادی امام (علیه السلام) در این وقایع مورد توجه بوده و در خاطر عموم مردم قرار گیرد؛ ولیکن باید در اینجا به این نکته اشاره نمود که در خلال تحولات و تغییرات این دوران، امام (علیه السلام) هیچ گاه از فعالیت های اقتصادی و تولیدی غافل نبوده اند.

با نگاهی گذرا به روایات و شیوه ی زندگانی آن حضرت، درمی یابیم که ایشان در این عرصه نیز علاوه بر اشتغال به امر کشاورزی، بنا به ضرورت به اموری همچون کارگری، کفاشی، مسکن سازی و غیره نیز مبادرت می ورزیده اند؛ که در ادامه، روایت های تاریخی آن خواهد آمد.

#### **\* مشاغل امیر مؤمنان علی (علیه السلام)**

#### **\*\* امام علی (علیه السلام) برترین کشاورز تاریخ**

جایگاه ممتاز و والای امام علی (علیه السلام) در عرصه ی کشاورزی، به حدی است که ما می توانیم با جرأت این ادعا را در اینجا مطرح کنیم که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را باید برترین

کشاورز در طول تاریخ بدانیم و درعین حال بزرگ ترین کارآفرین و ثروت آفرین در عرصه ی کشاورزی به شمار آوریم؛ ادعایی که شاید به نظر بعضی مبالغه و اغراق به نظر برسد؛ ولی با مستنداتاتی که در ادامه به آن خواهیم پرداخت، متوجه می شویم که چنین ادعایی تا چه حد در خصوص شخصیت امام علی (علیه السلام) صادق و متین است.

بخش عمده ی عمر پربرکت کاری امام علی (علیه السلام)، از جهت اشتغال و تولید، به شغل کشاورزی اختصاص داشته است. ایشان در اوایل زندگی و در دوران جوانی، از کارگری در مزارع دیگران و آبیاری باغات و نخلستان ها فعالیت خود را در این حوزه آغاز کردند و رفته رفته با توجه به نبوغ امام (علیه السلام) در امر کشاورزی، ایشان سرمایه ی خویش، حاصل از دسترنج و یا بهره ی خود از غنائم را در مسیر توسعه ی زمین های زراعی و کشاورزی سرمایه گذاری نمودند؛ و توانستند با این رویه و بر اثر تلاش مجدانه ی خویش در این عرصه، روزه روز بر وسعت این مزارع و باغستان ها بیفزایند.

ایشان، زمین های خشک، بی حاصل و بیابانی را با همت خود به باغستان و نخلستان مبدل کردند. با بررسی مدارک تاریخی و روایت معتبر در این زمینه و معادل سازی میزان سود و عایدات این مزارع، می توان امام علی (علیه السلام) را -چنانکه در بالا نیز اشاره شد- با لحاظ نمودن امکانات و شرایط سرزمینی آن زمان نسبت به شرایط کنونی، ثروت آفرین ترین و موفق ترین فرد در عرصه ی کشاورزی در طول تاریخ دانست. این ادعایی است که ان شاءالله بر اساس روایت های زیر آن را اثبات خواهیم کرد.

\*\*\*\*\*

کاشت صد هزار درخت خرما در یک مرحله

«روزی، یکی از اهالی مدینه، حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را دید که دو انبان بزرگ بر قاطر نهاده و خود بالای آن ها نشسته و به بیابان می روند. این شخص از حضرت پرسید: یا ابالحسن این ها چیست؟ امام علی (علیه السلام) پاسخ دادند: اگر خدا بخواهد، صد هزار درخت خرما. راوی می گوید بعدها دیدم که حضرت علی (علیه السلام) همه ی آن هسته های خرما را کاشتند

ص: 1515



و هیچ کدام ضایع نشد؛ و از هر یک نخلی حاصل گردید و نخلستانی پدید آمد و سپس حضرت آن را وقف [مستمندان] کردند» (1).

\*\*\*\*\*

فهرست باغ هایی که امام علی (علیه السلام) آن ها را به دست خویش آباد کرده و وقف نمودند.

«1- باغی در سرزمین خیبر 2- باغی در وادی القری 3- باغی در بغیغه 4- باغی در ابی نیزر 5- باغی در ارباجا 6- باغی در سرزمین ارنیه» (2).

### \*\*\* درآمد محصولات کشاورزی

«احمد بن حنبل، در فضائل آورده که محصول زراعت علی (علیه السلام) چهل هزار دینار بود که آن را صدقه ی مستمندان می ساخت» (3).

اگر گذشته از نوسانات قیمت طلا- در هر زمان، هر دینار طلا را که معادل یک مثقال و معادل 6/4 گرم است، ششصد هزار تومان در نظر بگیریم، قیمت ریالی محصول زراعت امام علی (علیه السلام) در شرایط حاضر معادل 000/000/000/240 ریال و اگر هر دلار را 4000 تومان در نظر بگیریم معادل شش میلیون دلار خواهد شد.

### \*\*\* برآورد ارزش مالی

«محمد بن هشام می گوید: امام حسین (علیه السلام) روزی مقروض شد. معاویه به ایشان نامه ای نوشت که حاضریم "عین ابی نیزر" (یکی از چاه هایی را که امام علی (علیه السلام) به دست خویش حفر کرده بودند) را به دویست هزار دینار بخرم. امام حسین (علیه السلام) در جواب او نوشتند: همانا این چاه پر آب را پدرم در راه خدا به نیازمندان بخشید تا از آتش جهنم در امان باشد و من به هیچ قیمتی آن را نخواهم فروخت» (4).

ص: 1516

---

1- مستدرک الوسائل، ج 2، ص 501؛ الحیاه، ترجمه ی احمد آرام، ج 5، ص 508؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 25، ح 2.

2- الگوهای رفتاری امام علی (علیه السلام)، ج 3، ص 502

3- مناقب، ابن شهر آشوب، ص 346؛ بحارالانوار، ج 41، ص 43

4- الکنی و اللقب، کامل مبرّد، سیر الاثمه ی، ج 1، ص 321

این چاه در باغی به همین نام، یعنی ابی نیزر واقع شده بود که برای برآورد ارزش ریالی آن بنابر روایت فوق، اگر هر دینار طلا را معادل ششصد هزار تومان در نظر بگیریم، قیمت این چاه خود به تنهایی و به غیر از دیگر چاه ها و باغستان های امام(علیه السلام)، معادل 000/000/000/200/1 ریال یا به عبارت دیگر، صد و بیست میلیارد تومان خواهد شد.

گفتنی است امام علی(علیه السلام) در طول عمر خویش در حدود صد چاه حفر نمودند.

ذکر این دو مورد فوق، تنها به عنوان بیان گوشه ای از این ثروت بی کران و به منظور روشن شدن اذهان و آگاهی بخشی در این خصوص بود تا زمانی که ما مدعی می شویم در حوزه ی آباد کردن زمین، کشاورزی و تولید ثروت، امیر مؤمنان علی(علیه السلام)، در طول تاریخ بی رقیب و بی همانند هستند، این سخن، زیاده گویی و غلو به شمار نیاید.

در پایان این بخش، باید به این مسئله نیز اشاره کرد که آیا به راستی در طول تاریخ کسی توانسته از مسیر صحیح و بدون کج روی در این عرصه، چنین ثروت عظیمی را تنها با سخت کوشی و دسترنج و عرق جبین خویش فراهم آورد و سپس آن را وقف نیازمندان نماید؟

البته در طول تاریخ، بسیاری از حکام و بعضاً فتودال هایی بوده اند که با زور و با اجبار، املاک ضعفا را تصرف کرده و بدون اینکه خود کوچک ترین تلاشی نموده باشند، به ثروتی دست یافته اند؛ که البته بدیهی است کسب ثروت از چنین روش هایی هیچ گاه ارزشی نداشته و مسلم است که این دوروش کسب ثروت، به هیچ عنوان معادل و حتی قابل قیاس با یکدیگر نیست.

#### \* کارگری

«حضرت علی(علیه السلام)، [در دوران جوانی] شبی را برای آبیاری نخلستان فردی اجیر شد تا در برابر آن، مقداری جواز صاحب نخلستان مزد بگیرد. آن شب را حضرت تا به صبح به کارگری و آبیاری پرداخت و آن مقدار جورا گرفت...»<sup>(1)</sup>

ص: 1517

## \* مقنی (حفر چاه)

یکی دیگر از مشاغلی که امام علی (علیه السلام) در آن فعالیت چشمگیری داشته اند، حفر چاه های متعدد بوده است که حتی هم اکنون نیز بقایا و آثار آن ها باقی است.

«امام علی (علیه السلام)، بیش از صد حلقه چاه را با دست خویش حفر و به آب رساند و وقف مردم کرد؛ چاه هایی که در جاده ی مکه با نام "آبار علی" حفر کرد و هنوز با تابلویی به همین نام وجود دارد».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

ابونیزر نقل می کند: «روزی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) وارد باغ شدند و آنگاه کلنگ را برداشتند و داخل چاه شدند و شروع به کندن زمین کردند. آبی بیرون نیامد. امام (علیه السلام) از چاه بیرون آمدند؛ درحالی که عرق از پیشانی ایشان جاری بود. عرق را از پیشانی خویش پاک کردند و بار دیگر، کلنگ را برداشتند و داخل چاه رفتند و شروع به کلنگ زدن کردند و ایشان در حال نفس نفس زدن بودند که ناگاه آب جوشیدن گرفت و چون گردن شتر از چشمه بیرون زد...».<sup>(2)</sup>

## \* قایق سازی

«حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) برای رونق سفرهای دریائی دستور ساختن، کارگاه کشتی سازی را صادر فرمود».<sup>(3)</sup>

\*\*\*\*\*

این شهر آشوب گوید:

«وَيَقَالُ وَضَعَ كَلْكَأَ وَ عَمِلَ الْمَجْدَافَ وَ أُجْرِي عَلَى الْفِرَاتِ أَيَّامَ صَفِّينَ».

«گفته می شود که در روزهای جنگ صفین برای عبور از فرات، امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، اختراع کَلْک و مجداف را نمود تا بدین وسیله از شط فرات بگذرد».<sup>(4)</sup>

ص: 1518

1- امام علی (علیه السلام) و اقتصاد اسلامی، ص 115

2- الکامل، 3: 1127؛ ربیع الأبرار: 4: 388؛ سیرالائمه ی، ج 1، ص 321

3- خداوند علم و شمشیر، رودلف زایگر، ص 85

4- امام شناسی، حسینی تهرانی، ج 12، باب 3

بدیهی است که به دستور و ابتکار آن حضرت، برای عبور سپاهیان چند ده هزار نفری از آب، باید چه کارگاه عظیمی برای ساخت این نوع قایق برپا شده باشد. (1)

#### \* کفاشی

«عبدالله بن عباس می گوید: هنگامی که علی (علیه السلام) عازم جنگ با اهل بصره (جنگ جمل) بود، در ذی قار بر او وارد شدم؛ در حالی که آن حضرت پارگی کفش خود را می دوخت. پس به من گفت: قیمت این کفش چقدر است؟ عرض کردم: ارزشی ندارد. فرمود: سوگند به خدا این کفش از امارت و حکومت بر شما نزد من محبوب تر است...». (2)

\*\*\*\*\*

«ابوسعید خدری روایت می کند: روزی همه ی اصحاب و یاران در مسجد مدینه بودیم که پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر ما وارد شدند و فرمودند: همانا در میان شما کسی است که با مردم برای تفسیر و تأویل قرآن می جنگد؛ آن گونه که من برای نزول آن جنگیدم. خلیفه ی اول و دوم گفتند: یا رسول الله... آیا آن شخص از ماست؟ فرمودند: نه همانا آن کس است که در داخل حجره، کفش مرا اصلاح می کند. همه منتظر او ایستاده بودیم که ناگاه علی (علیه السلام) از حجره بیرون آمد؛ در حالی که کفش های رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را که تعمیر کرده بود، در دست داشت». (3)

#### \* از اجاره نشینی تا مسکن سازی

«امام علی (علیه السلام)، قبل از ازدواج با حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)، اطاقی از منزل حارثه بن نعمان اجاره کرد؛ و عروسی حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، در آن صورت گرفت؛ تا آنکه حضرت بعدها در کنار خانه ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خانه ای برای خود ساخت». (4)

\*\*\*\*\*

ص: 1519

- 1- . کلک، یک نوع قایق است که بیشتر در نهرهای عراق وجود دارد. و مجداف همان پاروی قایق است که عبارت است از چوب طویلی که یک سر آن را پهن و گسترده می سازند.
- 2- . نهج البلاغه، خطبه 33
- 3- . بحارالانوار، ج 40، ص 328؛ مجموعه ورام، ص 9؛ ارشاد، شیخ مفید، ص 118؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ج 2، ص 101
- 4- . طبقات ابن سعد، ج 8، ص 14؛ الاصابه ی، ج 8، ص 158؛ اخبارالموفقیات، ص 376

«حضرت علی (علیه السلام)، در محله ی بنی زریق مدینه، چند خانه ساخت و آن ها را به خاله های خود بخشید با این شرط که پس از آن وقف مستمندان باشد».(1)

\*\*\*\*\*

«روزی شرایط مادی زندگی حضرت علی (علیه السلام) به قدری سخت شد که دچار گرسنگی شدید گردیدند. ایشان از خانه بیرون آمدند و به جستجوی کار پرداختند. در مدینه، کاری پیدا نکردند. تصمیم گرفتند به حوالی مدینه بروند، بلکه در آنجا کار پیدا شود. به آنجا رفتند. ناگاه دیدند زنی خاک الک کرده و منتظر کارگری است تا آب بیاورد و آن را گل نماید. حضرت علی (علیه السلام) با او صحبت کردند.

دریافتند که او در انتظار کارگر بوده است؛ لذا پس از توافق در مورد کارگری، حضرت علی (علیه السلام) مشغول آب کشیدن از چاه و آماده کردن گل برای ساختمان شدند و در پایان کار، مزد خود را که مقداری خرما بود، از آن زن گرفتند و به مدینه بازگشتند».(2)

### مصدق ها در تاریخ خلفا

#### \* تبعیض در پست های مدیریتی

«خلیفه ی اول، حتی بزرگان انصار را در لشکرهای خود فرماندهی نمی داد؛ و تنها ثابت بن قیس را با اصرار و اجبار به کار گماشت؛ که انتصاب او نیز در اثر اعتراضات انصار بود».(3)

#### \* شرایط ظالمانه کارگران

«ابولؤلؤ تازه مسلمانی ایرانی و غلام مغیره بن شعبه بود؛ و مغیره نیز یکی از والیان و نزدیکان عمر به شمار می آمد؛ لذا ابولؤلؤ ناچار بود علاوه بر تأمین مخارج زندگی خود، روزانه

ص: 1520

---

1- . فروع کافی، ج 5، ص 74؛ بحارالانوار، ج 4، ص 43؛ مناقب، ج 1، ص 323

2- . بحارالانوار، ج 41، ص 33

3- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 29؛ الغارات، ثقفی، ص 32

دو درهم نیز به مغیره پردازد. بر این اساس، ابولؤلؤ روزی در زمان خلافت عمر، او را در بازار دید و از روی دادخواهی به عمر گفت: مغیره، خراج سنگینی بر من بسته است [و مرا وادار کرده همه روزه کار کنم و مبلغ قابل توجهی به او پردازم].

مرا در برابر او یاری کن. عمر گفت: خراج تو چه اندازه است؟ گفت: در هر روز دو درهم. گفت: کار تو چیست؟ گفت: نجار، نقاش و آهنگرم. عمر با بی اعتنایی گفت: با این اعمالی که انجام می دهی، خراج تو را سنگین نمی بینم؛ و شنیده ام که تو گفته ای اگر بخواهم، می توانم آسیایی بسازم که با نیروی باد کار کند.

آیا می توانی چنین آسیایی برای من بسازی؟ ابولؤلؤ که از سخنان عمر سخت ناراحت شده بود، گفت: اگر سالم بمانم، آسیایی برایت بسازم که در شرق و غرب عالم مردم از آن سخن بگویند. ابولؤلؤ این را گفت و رفت. عمر گفت: این غلام مرا تهدید کرد... چند روز بعد ابولؤلؤ، عمر را با چند ضربه ی خنجر مجروح کرد و از این طریق او را از پای درآورد». (1)

### مصداق ها در دوران معاصر

برایس کریستنس:

«در طی دهه های 60 و 70 میلادی، کارفرمایان در شرکت ها دریافته بودند که آوردن زنان به بازار کار باعث کاهش دستمزدها خواهد شد. [از طرف دیگر] سیاست گذاران هم به دلایل متنوع تری علیه این نقش مکملی [یعنی حضور زنان در خانه] موضع گرفتند». (2)

ص: 1521

- 
- 1- شرح نهج البلاغه، مکارم شیرازی، خطبه 3؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 3، ص 61؛ داستان های نهج البلاغه، ص 287
  - 2- تأثیر فمینیسم بر فروپاشی حکومت ها، برایس کریستنس، ترجمه، آزاده وجدانی، ص 94، دفتر نشر معارف



نگاه منفعت طلبانه برای ورود زنان به بازار کار به عنوان نیروی کار ارزان قیمت

\*\*\*\*\*

در کنگو، مباشرهای شرکت عظیم و میلیاردری اتحادیه معدنی بلژیک، کارگران را به انجام مقدار معینی کار مجبور می کردند و برای جریمه، دست کارگران کم کار را از میچ قطع کرده و در پایان روز برای اینکه خود را [در برابر شرکت] از مسئولیت مبرا کنند و کمی محصول را موجه جلوه دهند، هر روز یک سطل میچ بریده به سر مباشر و سپس به نماینده ی کمپانی تحویل می دادند» (1).

تصویر



ص: 1522



دست های قطع شده ی کارگران آفریقایی

\*\*\*\*\*

وضعیت اشتغال مهاجران مسلمان در فرانسه، بسیار نامطلوب است. نرخ بیکاری بر اساس آمار در فرانسه رقمی در حدود 9/8 درصد است؛ اما این رقم در میان مهاجران مسلمان 23 درصد است. یافتن کار و نیز دستیابی به شغل مناسب حتی برای مسلمانان تحصیل کرده نیز بسیار دشوار است.

"آلن فریکی" و "ژان لوک پریمون" در تحقیقی خاطرنشان ساخته اند که جوانان مسلمان آفریقایی تبار که دارای مدارک تحصیلی دانشگاهی هستند، هنگام ورود به بازار کار با مشکلات عدیده ای روبه رو می شوند و درحالی که نرخ بیکاری برای فارغ التحصیلان دانشگاه ها در فرانسه 5 درصد است، این رقم برای مسلمانان فارغ التحصیل 26 درصد است»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

ص: 1523

1- . اسلام گرایی در غرب پس از 11 سپتامبر 2001، داوود کیانی، ص 113 "Jeunes issus de l'immigration: les diplomes de l'enseignement superieur ne qarantissent pas un egal acces a l'emploi" Formation employ, no 29, 2002, p.41



«برای اینکه نمونه ای از رفتار دولت فرانسه با الجزایری ها [در زمان اشغال این کشور به دست فرانسه را] نشان بدهم، ارقامی را که بابت حقوق به کارگر فرانسوی و کارگر الجزایری که از نظر لیاقت و ارزش کار در یک سطح هستند، داده می شد، ذیلاً ذکر می کنم:

کارگر فرانسوی (با دو فرزند) 11795 فرانک؛ کارگر الجزایری (با دو فرزند) 4800 فرانک

کارگر فرانسوی (با سه فرزند) 20900؛ کارگر الجزایری (با سه فرزند) 7200 فرانک

به این صورت، سالیانه 11 میلیارد فرانک حق مشروع و مسلم کارگران الجزایری به جیب کارفرمایان فرانسوی ریخته می شد.» (1)

\*\*\*\*\*

راهپیمایی عظیم با هدف کار و آزادی

«تظاهرات بزرگ طرفداران جنبش حقوق مدنی آمریکا در تاریخ 28 اوت 1963 میلادی در برابر بنای یادبود لینکن و به سوی نشنال مال و یادبود واشنگتن در شهر واشنگتن دی سی، پایتخت ایالات متحده آمریکا برگزار شد.

تصویر



راهپیمایی عظیم سیاهپوستان آمریکا با نام «کار و آزادی» در واشنگتن!

ص: 1524

این راهپیمایی همزمان بود با صدمین سالگرد اعلامیه آزادی بردگان توسط آبراهام لینکن و در پی اتحاد دو سازمان اصلی سیاهپوستان آمریکا به نام انجمن ملی رنگین پوستان و کنفرانس رهبران مسیحی جنوب شکل گرفت و تأثیرات مهمی بر جامعه آمریکا داشت و تصویب قانون مدنی سال 1964 از آن جمله است»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

«اقلیت مسلمان انگلستان در مقایسه با سایر اقلیت های دینی، به ندرت در شغل های اداری مشغول می شوند. فرصت های شغلی مردان مسلمان در مقایسه با مردان مسیحی در صورت داشتن شرایط و توانایی های مساوی 76 درصد کمتر است؛ و این مسئله در بین زنان مسلمان 65 درصد کمتر از زنان مسیحی است.

زنان مسلمان که حجاب دارند، اغلب در روند استخدامی با مشکل مواجه می شوند. نرخ بیکاری در میان زنان مسلمان این کشور، 18 درصد است؛ در حالی که این نرخ برای زنان هندو، 9 درصد و برای زنان سفیدپوست مسیحی 4 درصد است»<sup>(2)</sup>.

تصویر



\*\*\*\*\*

«تحلیل گری به نام "ریچی" در گزارش خود، مطالب روشنی در خصوص تاریخ اقتصادی و صنعتی و نیز زمینه تحقق انسجام اجتماعی [در مقابل تفکیک و تبعیض اجتماعی]

ص: 1525

---

1- <https://www.mashreghnews.ir/news/1111966>

2- <http://www.iribnews.ir/2157247>

ارائه می دهد. در این گزارش آمده است که برخلاف دیدگاه وزیر کشور [انگلستان]، شکاف عظیمی از دهه ی 1960 به بعد بین جوامع کارگری سفیدپوست و اجتماعات تازه شکل گرفته پاکستانی ها و بنگلادشی ها به وجود آمده است.

این امر نتیجه خودداری یا عدم تمایل اجتماعات مسلمانان برای ادغام در جامعه ی انگلیس نبوده، بلکه حاصل تاریخ اقتصادی و اجتماعی و سیاست های تبعیض آمیز در تأمین و ساخت مسکن بوده است»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

«بر اساس تحقیقات به عمل آمده، تبعیض در بازار کار آلمان بر اساس ملیت و قومیت، امری بسیار رایج است و تفاوت های آشکاری میان افراد بومی و مهاجران به لحاظ درآمد و اشتغال وجود دارد. از سوی دیگر، همان گونه که گفته شد، آن ها (مهاجران) به لحاظ سطح آموزش فنی و حرفه ای نیز در سطح پایین تری قرار دارند.

این در حالی است که بنا به گفته ی "باربارا جان" اشتغال و آموزش، ارکان اصلی ادغام در جامعه را تشکیل می دهند؛ زیرا مهاجران تنها از طریق داشتن شغل می توانند مهارت و عزت نفس پیدا کنند»<sup>(2)</sup>.

\*\*\*\*\*

«تصویب موافقت نامه ی تجاری "فتتا" در سال 1994، موجب فروپاشی اقتصاد مکزیکی و افزایش تجارت میان آمریکا و مکزیکی شد؛ زیرا به گزارش مطبوعات تجاری، با این بحران جدید، توده های مردم دچار فقر و فلاکت عمیق تری شدند و در نتیجه، مکزیکی از یک سو به عنوان مرکز ارزان تر تولید کالاهای ساخته شده و از سوی دیگر با دستمزد صنعتی معادل یک دهم دستمزد کارگران آمریکایی تبدیل شد»<sup>(3)</sup>.

ص: 1526

---

1- . هولوکاست و اسلام ستیزی، دفتر انتشارات اسلامی، ص 129

2- . اسلام گرایی در غرب پس از 11 سپتامبر 2001، ص 161

3- . بهره کشی از مردم، نوام چامسکی، ص 127، Wall Street Journal, 1 127 September 16, 1997



## فصل بیست و چهارم: ماده 24

### اشاره

هر شخصی حق استراحت، فراغت و تفریح دارد؛ و به ویژه باید از محدودیت معقول ساعات کار و مرخصی ها و تعطیلات ادواری با دریافت حقوق بهره مند شود.

کلید واژه ها:

استراحت، فراغت، تفریح، مرخصی

### استراحت

### اشاره

از نظر امام علی (علیه السلام)، نه تنها کل بدن انسان طی برنامه ای منظم نیاز به استراحت دارد، بلکه هر عضو از اعضای بدن نیز به طور خاص، نیاز به استراحت دارد.

«هریک از اعضای بدن به استراحت احتیاج دارد».(1)

### \* کار و استراحت معقول

در جامعه، بعضاً افرادی دیده می شوند که به سبب سخت کوشی افراطی، همواره در حال تلاش اند تا بتوانند بیشترین حجم از کارها و برنامه های خود را در یک فاصله ی زمانی محدود بگنجانند؛ ولو به این قیمت که در این حالت از زمان استراحت خود نیز بگذرند.

بدیهی است که چنین برنامه ی فشرده و نادرستی، علاوه بر اینکه بازدهی مناسبی نداشته و قابلیت تداوم ندارد، حتی در درازمدت نیز می تواند باعث آسیب های جسمی و روحی گردد؛ و این افراد با توقع نابجا از خود، سلامت جسم و روان خویش را به مخاطره می اندازند؛ لذا

ص: 1527

می بینیم همان گونه که امام علی(علیه السلام) تنبلی و سستی نمودن در کارها را به شدت نهی می کنند، از سوی دیگر، چنین افراط کردن در کارها را نیز ناپسند دانسته و معتقدند بر اساس یک برنامه ریزی صحیح باید زمان کار و استراحت، هر یک در جای خود قرار گرفته و از یکدیگر تفکیک و رعایت شود.

«به درستی که شب و روز تو نمی تواند تمام نیازمندی های تو را برآورده سازد [لذا انتظار نابجا برای انجام امور در چنین زمان محدودی را نداشته باش] پس زمان خود را میان کار و آسایش خود تقسیم کن».(1)

### \* مدارا با مرکب جان

امیرمؤمنان علی(علیه السلام)، در توصیفی جالب از جسم و روان انسان، آن را به مرکبی تشبیه می کنند که در اختیار هر فردی نهاده شده تا بتواند از آن همچون ابزاری در راه انجام امور و تحقق خواسته های خویش بهره گیرد.

بر این اساس، چنانچه انسان با درک صحیح این مطلب به درستی از این مرکب بهره گیرد و در کنار بهره مندی از آن با شناخت خصوصیات، احتیاجات و نیازهای آن، این نیازها را در جای خود و به موقع برآورده سازد، می تواند این مرکب را برای خود حفظ نماید؛ ولیکن چنانچه از سر ضدیت با آن رفتار کند و بدون در نظر گرفتن زمان فراغت و استراحت و احتیاجاتش، بی حساب از آن کار کشد، لاجرم آن را به هلاکت خواهد رساند.

امام علی(علیه السلام) فرمودند: «جان (جسم و روان) تو مرکب توست؛ هرگاه سخت به کارش گیری [بدون استراحت و فراغت]، به هلاکتش می رسانی و اگر با آن مدارا کنی، حفاظتش می کنی».(2)

ص: 1528

---

1- . غررالحکم، 3638

2- . غررالحکم، 3643؛ عیون الحکم و المواعظ: 155: 3384

امام علی (علیه السلام)، در مذمت افرادی که دنیای آن‌ها را تنها خوردن و خوابیدن تشکیل داده و عمری را به تن آسایی و لذت جویی افراطی می‌گذرانند، با بیان توصیفی، زندگی آن‌ها را به زندگی حیوانات تشبیه می‌کنند؛ و نکته‌ی جالب اینجاست که حضرت به این جهت که صراحت و تلخی بیان این حقیقت مخاطب را نیاز دارد، ایشان با بزرگواری خود را مصداق چنین حالتی قرار می‌دهند.

«آیا همان گونه که گوسفندان در بیابان شکم را پر می‌کنند و می‌خوابند و یا دسته‌ی دیگری از آن‌ها که در آغل‌ها از علف سیر می‌شوند و استراحت می‌کنند، علی هم باید از این زاد و توشه بخورد و به استراحت پردازد؟»

در این صورت چشمش روشن باد! که پس از سال‌های سپری شده‌ی عمر، به چهارپایان رهاشده و گوسفندانی که در بیابان می‌چرند، اقتدا کرده است.» (1)

### \* ضرب المثل هشداردهنده

امام علی (علیه السلام)، در فرازی از این خطبه (2)، عبارت «عند الصباح یحمد القوم السری» را ذکر می‌کنند؛ و این عبارت در واقع یک ضرب المثل است که حکایت از استراحت نابه‌هنگامی می‌کند که انسان بعد از آن دچار رنج و سختی می‌گردد؛ چراکه در اثر عدم آگاهی از موقعیت و وقت‌ناشناسی، برای استراحت زمان مناسبی در نظر گرفته نشده است.

شرح این عبارت، به این صورت است که وقتی در بیابان دو کاروان شبانه به منزلی برسند که فردای آن در کویر و در گرمای سوزان روز مجبور باشند راه بسیاری را طی کنند تا به منزل بعدی برسند، در این شرایط دو حالت ممکن است رخ دهد؛ بدین صورت که یکی از کاروان‌ها اسب‌ها را زین می‌کنند و از استراحت خود گذشته و کمر خود را محکم بسته و مجهز به راه می‌افتند؛ و در هوای خنک شب از کویر پیش رو گذشته و خود را شبانه به آبادی بعدی می‌رسانند.

ص: 1529

1- نهج البلاغه، نامه 45

2- نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، خطبه 158، ص 503

در مقابل، کاروان دوم تبدیلی کرده و تمام شب را به استراحت می گذرانند؛ و فردا در گرمای روز و با ناراحتی به راه می افتند و عرق می ریزند و دائماً کاروان اول را ستایش می کنند که شبانه و به آسودگی این مسیر را طی کردند؛ و این ضرب المثل را که -بامدادان از شب روها تعریف می کنند- حضرت بدین منظور ذکر می کنند تا این حقیقت را یادآور شوند که آن استراحتی که به موقع و به جا صورت پذیرد، شیرین و دلپذیر است؛ نه آن استراحت بی موقع و نابه هنگامی که سختی های بعدی را در پی داشته باشد.

### \* حداقل استراحت و حداکثر خدمت

اگرچه اختصاص دادن زمانی برای استراحت و فراغت از امور روزمره، امری اجتناب ناپذیر و ضروری است؛ ولیکن چنانکه می بینیم، در روایت زیر، امام علی (علیه السلام) به ما می آموزند که افراد جامعه بنا بر مسئولیت ها و حساسیت وظایف محوله به ایشان، باید ساعات استراحت و فراغت خود را بر طبق سطح و نوع مسئولیت خود تنظیم نمایند و بعضاً در رده های بالای حکومت، به اقتضای حساسیت مسئولیت، نیاز است افراد مسئول، حتی استراحت خود را به حداقل برسانند.

لذا می بینیم امیرمؤمنان(علیه السلام) نیز بر این اساس، به عنوان رهبر جامعه، به سبب رسیدگی به نیازهای مردم و شدت مشغله ها، زمان استراحت خویش را به حداقل کاهش می دهند تا بتوانند به بهترین وجه، وظایف خود را در قبال مردم به انجام رسانند؛ به راستی که جا دارد چنین رویه ای، الگو و سرمشق دیگر رهبران و زمامداران قرار گیرد.

«مردی از انس بن مالک شنید که این آیه درباره ی علی بن ابی طالب(علیه السلام) نازل شده است "کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام، از عذاب آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است" (1).

ص: 1530

آن مرد می گوید: نزد علی (علیه السلام) رفتم تا عبادت او را بنگرم. خدا گواه است هنگام مغرب نزد او بودم؛ دیدم با یارانش نماز مغرب می خواند و چون فارغ شد، به تعقیب نماز مشغول بود تا برخاست. نماز عشاء را خواند و به منزلش رفت.

من با او وارد منزل شدم و در تمام شب نماز و قرآن می خواند تا سپیده دمید؛ آنگاه تجدید وضو کرد و به مسجد آمد و با مردم نماز خواند و مشغول تعقیب نماز شد تا آفتاب برآمد و مردم به او مراجعه کردند. آنگاه دو مرد نزد او جهت قضاوت و محاکمه نشستند. چون فارغ شد، مرد دیگری جای آن ها را گرفت تا برای نماز ظهر بیا خاست.

سپس وضو تازه کرد و با اصحابش نماز ظهر را خواند و مشغول تعقیب بود تا نماز عصر را با آن ها خواند و موقع مراجعه ی مردم به آن حضرت رسید و دو مرد نزد حضرت نشستند و وقتی برخاستند، دو مرد دیگر جای آن ها را گرفتند و او در میان آن ها قضاوت می کرد تا آفتاب غروب کرد و من گفتم: خدا را گواه می گیرم که این آیه درباره ی او نازل شده است» (1).

البته به طور مسلم، در این روایت، راوی به اشتغالات روزانه ی حضرت، جدای از زمان خوراک و استراحت ایشان توجه داشته است؛ ولی حتی با وجود این نیز باید گفت که این گونه عملکرد امام علی (علیه السلام) به عنوان یک انسان نمونه و یک رهبر ایده آل، انحصاراً ویژگی خود ایشان است.

همان گونه که امام (علیه السلام) در نامه ای که به عثمان بن حنیف دارند نیز این نکته را متذکر می شوند، و به صراحت اشاره می کنند که ایشان خود نیز از عموم مردم و پیروانشان انتظار رفتارهایی عیناً همانند خود را ندارند؛ بلکه هدف و انتظارشان در پیروی کردن، الگوپذیری و قدم نهادن افراد در مسیر فکری و اعتقادی ایشان در حد توان است.

#### \* سستی یا استراحت توان بخش

در کلام زیر، امام علی (علیه السلام) سستی و تبلی را عامل پایمال شدن و تزییع جمیع حقوق، از جمله حقوق شخصی و اجتماعی فرد برمی شمارند.

ص: 1531

---

1- . أمالی، شیخ صدوق؛ هزار و یک داستان از زندگانی امام علی (علیه السلام)، ص 555



«هر کس تن به سستی دهد، حقوق [خود و دیگران] را پایمال کند».(1)

\*\*\*\*\*

سستی ورزیدن به هنگام کار و مسئولیت ها، عامل شکست و زبونی شماس است.

«ای مردم! اگر دست از یاری حق بر نمی داشتید و در خوار ساختن باطل سستی نمی کردید، هیچ گاه آنان که در سطح [و هم تراز] شما نبودند، در نابودی شما طمع نمی کردند و هیچ قدرتی بر شما پیروز نمی گشت».(2)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، در کلام زیر با مذمت نمودن تبلی، چنین صفتی را نشانه ی کم عقلی و نادانی دانسته اند و از این روی، مابین این صفت و پرداختن به استراحت توان افزا تفکیک قائل شده و این دو را متمایز می دانند؛ چراکه در نقطه ی مقابل افراد تبیل و بی برنامه، چنین استراحتی نشانه ی افراد عاقل و دارای برنامه ریزی هدفمند است.

«از تبلی و ملال دوری کن که آن برآمده از سبک سری و بی خردی است».(3)

### \* اعتدال در اشتغالات ذهنی

اشتغالات ذهنی زیاد، می تواند عملکرد فرد را مختل کند

امام علی (علیه السلام)، در کلام زیر به زیبایی به ارتباط مستقیم ذهن و عملکرد افراد اشاره کرده و بیان می کنند که همان گونه که به عنوان مثال، یک فرد باربر اگر سنگینی بار او از یک حدی فراتر رود، دیگر قادر به حمل بار نبوده و یا بسیار کند و با کمترین بازدهی کار می کند؛ امام (علیه السلام)، توان ذهن انسان را نیز به همین صورت می بینند که آن نیز تا یک میزان خاصی توان تجزیه و تحلیل امور و تحمل بار فکری را دارد و اگر بار فکری فرد از حدی فراتر رود، دیگر ذهن بازدهی مناسبی نخواهد داشت و یا آسیب می بیند. بنگرید که این کلام تا چه حد علمی و منطقی است.

ص: 1532

---

1- نهج البلاغه، حکمت 239

2- نهج البلاغه، خطبه 166

3- مستدرک الوسایل، ج 17، ص 347، حدیث 29542

«در هر روز برای تمهید امور، به مقدار همان روز دل مشغولی و اشتغال ذهن، برای خویش درست کن. برای اینکه اگر اشتغال ذهنی تو بیشتر از طاقت کارهای امروزی تو باشد، سبب می شود که بار سنگین کارهای چندین روز را به دوش ذهن و روانت بگذاری و این خیالات و اشتغالات، تو را از عمل حاضر و وظیفه ی نقدت باز می دارد».(1)

### \* استراحت و حل مسائل بفرنج

کلام زیر را اگرچه امیر مؤمنان (علیه السلام) به عنوان وصیت به فرزند بزرگوار خویش بیان می فرمایند؛ ولیکن گویا روی این سخن و مخاطب آن، اصحاب علم و دانش و افرادی همچون دانشجویان و دانش پژوهان هستند.

امام (علیه السلام) در این بیان راه گشا و ارزشمند، از ایشان می خواهند برای درک مسائل علمی، از عجله نمودن بپرهیزند و با تأنی و بدون شتاب زدگی به ذهن و فکر خود فرصت دهند تا ذهن پس از استراحت بتواند با داشتن فرصت و تمرکز، مسائل را با آسودگی تجزیه و تحلیل و درک نماید.

امام علی (علیه السلام) در سفارشی به فرزندشان امام حسن (علیه السلام):

«فرزندم!... پس فہمت را به اصرار کردن بر عقلت و امدار و به خود فرصت بده؛ چراکه هر عضوی از بدن نیازمند استراحت است».(2)

### \* استراحت در شرایط جنگی

امام علی (علیه السلام)، در نامه ی زیر بیان می فرمایند که طریقه و نوع استراحت و خواب در شرایط جنگی و خاص، تابع موقعیت و شرایط مربوط به آن موقعیت می باشد و این مطلب مهمی است که یک سرباز در جنگ باید حساسیت آن را درک نماید؛ لذا حضرت با اشاره به این مطلب برای درک بهتر آن با بهره گیری از عبارت هایی جالب، چنین استراحتی را به زیبایی برای مخاطب توصیف و بیان می نماید.

ص: 1533

1- . تحف العقول، ص 110؛ الحیاء، ج 1، ص 283

2- . نزہہ الناظر، 63: 48؛ غررالحکم، 3603؛ الحکم و المواعظ، 155، 3384

«و آنگاه که شب پرده ی سیاهش را بر شما افکند، نیزه داران با نیزه ها دایره ای اطراف لشکر به وجود آورند و خود در میان آن ها استراحت کنید. خوابتان باید سبک و کوتاه باشد؛ همچون شخصی که آب را جرعه جرعه می نوشد یا مضمضه می کند!»<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

امام علی(علیه السلام)، در نامه ای به شریح بن هانی و زیاد بن نضر، دو تن از فرماندهان سپاه، علاوه بر بیان اصول نگهداری در شب، بر لزوم رعایت ساعات استراحت نگهداران نیز تأکید می ورزند.

«اطراف لشکر را در شب ها نگهدارنده بگمارید؛ و نگهداران را به نوبت تعویض کرده و استراحت ایشان را منظور بدارید؛ که چنانچه لشکریان بدین گونه عمل کنند، اگرچه در بیابان باشند، چنان باشد که در قلعه های محکم و پناهگاه های حصین جا کرده اند.»<sup>(2)</sup>

### **\*\* استراحت سربازان**

امام علی(علیه السلام)، در پیامی به معقل بن قیس چنین می فرماید: «در خنکی صبح و عصر، سپاه را حرکت ده و در هوای گرم لشکر را استراحت ده و در پیمودن راه شتاب مکن. در آغاز شب حرکت نکن؛ زیرا خداوند شب را وسیله ی آرامش قرار داده و آن را برای اقامت، نه کوچ کردن تعیین فرموده است. پس آسوده باش و مرکب ها را آسوده بگذار. آنگاه که سحر آمد و سپیده ی صبحگاهان آشکار شد، در پناه برکت خداوند حرکت کن.»<sup>(3)</sup>

### **\* توجه به استراحت حیوانات**

حضرت علی(علیه السلام) در بیانی جالب که نشانه ی اوج عطوفت و مهربانی ایشان نسبت به حیوانات است، با تأکید بر رعایت حقوق آن ها، حتی در قالب یک فرمان حکومتی مستقل، به مراقبین و مسئولین نگهداری حیوانات دستور می دهند که آن ها باید شرایط منصفانه ای برای

ص: 1534

1- . نهج البلاغه، نامه 11

2- . کتاب علی، جعفر شهیدی، ص 141؛ سیف الواعظین و الذاکرین، محمدحسن بن ابراهیم اردکانی یزدی، ص 177؛ نهج البلاغه، نامه 11

3- . نهج البلاغه، نامه 12

بهره‌گیری از حیوانات قاتل شده و حتی نسبت به زمان استراحت چارپایان نیز دقت نظر داشته باشند و آن را مورد توجه قرار دهند. بنگرید و لذت ببرید:

فرمان امام علی (علیه السلام) به مأمور مالیات:

«باید شتر خسته را آسوده بدارد و آن را که آسیب دیده یا از رفتن ناتوان گردیده است، آرام براند؛ و چون بر آنگیرها بگذرند، بر سر آبشان ببرد؛ و راه شان را از زمین های سرسبز به جاده های خشک نگرداند؛ و ساعت هایی را برای استراحت آن ها بگذارد و به هنگام خوردن آب و چریدن گیاه، مهلت شان بدهد...» (1).

آیا امام و رهبری که به چنین زیبایی به استراحت حیوانات دقت نظر دارند، می شود که به این مسئله در خصوص نوع انسان بی تفاوت باشند؟

\*\*\*\*\*

امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، با دقت نظر در طبیعت و احوال جانوران و با تیزبینی مثال زدنی، همگان را به تفکر و توجه در زمان فعالیت و استراحت جانوری همچون خفاش، دعوت می نمایند.

«پس پاک و تواناست خدایی که زندگی خفاش ها را در شب و استراحت و خواب شان را در روز قرار داده و از گوشت تن او بال هایی مانند لاله ی گوش بدون پر به او داده تا در موقع نیاز با آن ها پرواز کند و بالا رود...» (2).

## فراغت

### \* زندگی هدفمند، فراغت هدفمند

«ای مردم! از خدا بترسید؛ زیرا هیچ کس بیهوده آفریده نشده است تا در نتیجه، عمر خویش را به سرگرمی بگذرانند و سرخود رها نشده است تا از آن روی، زندگی اش را به پوچی و باطل سپری کند.» (3).

ص: 1535

1- . نهج البلاغه، نامه 25

2- . نهج البلاغه، خطبه 154

3- . نهج البلاغه، حکمت 370؛ تنبیه الخواطر: ج 1 ص 79؛ بحارالانوار: ج 73 ص 132 ح 136.

## \* فراغت یا خواب غفلت زا

امیرمؤمنان(علیه السلام)، با تأکید بر لزوم تفکیک اوقات فراغت از زمان کار و فعالیت و همچنین ثابت قدم بودن در تصمیم ها، خواب و استراحت غفلت زا را بلای جان انسان های سست اراده می دانند؛ و از این روی، به ما هشدار می دهند که مبادا فراغت ها مبدل به تبلی ها و آسوده طلبی ها شود.

«پس کمر بندها را محکم ببندید؛ و با عزمی راسخ آماده شوید؛ که به دست آوردن ارزش های والا و کار کردن [برای دست یابی به این هدف] با خوش گذرانی [افراطی] میسر نیست؛ و چه بسا خواب های شب، که تصمیم های روز را از بین برده و درهم می شکنند و چه بسیار تاریکی های فراموشی که همت های بلند را نابود و تصمیم ها را از خاطر بزداید».(1)

## \* فراغت و عبادت فرح بخش

امام علی(علیه السلام)، در فراز زیر، علاوه بر نهی نمودن از عبادت های خشک بی روح و همراه با اکراه و همچنین با تأکید بر لزوم داشتن آمادگی روانی برای این امور، این نکته را یادآور می شوند که عبادت هنگامی که با نشاط و شادابی صورت پذیرد، خود به عنوان یک تفریح روحانی در اوقات فراغت هر فرد، به بهترین شکل می تواند باعث آرامش روح و روان او گردد.

«در انجام عبادت با خود مدارا کن و خویشتن را بر آن مجبور منما! بلکه بکوش آن را توأم با نشاط و در وقت فراغت انجام دهی».(2)

## \* غنیمت شمردن فراغت ها

امام علی(علیه السلام)، در کنار بحث لذت بردن و بهره مندی از فرصت هایی همچون جوانی و اوقات فراغت، در عین حال نسبت به جهت دهی این مواهب در مسیر اهداف عالی نیز سفارش می نمایند.

ص: 1536

1- . نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه 241

2- . نهج البلاغه، نامه 69

«از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در زمینه‌ی عبارت "بهره‌ی خود را از دنیا فراموش نکن" که امام (علیه السلام) در بخشی از نامه‌ی خویش به محمد بن ابوبکر فرستاده بودند، سؤال شد. و حضرت در پاسخ فرمودند: سلامتی و نیرو و فراغت و جوانی و نشاط خود را در بهره‌گیری برای آخرت فراموش مکن» (1).

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، در اینجا به مفید و هدفمند بودن اوقات فراغت اشاره دارند؛ به شکلی که هر فرد خود را موظف می‌داند در اوقات فراغت در کنار فعالیت‌های تفریحی، بهره‌ای نیز از این اوقات نصیب خود کند و یا مهارتی بیاموزد که در مواقع ضرورت به یاری او بیاید.

«زمان فراخی و آزادی عمل خود را ذخیره‌ای برای روزهای سخت خود قرار ده» (2).

## \* اوقات فراغت و مناسبت‌ها

### \*\* اعیاد و جشن‌ها

برگزاری و شرکت در جشن‌ها، طبیعتاً یکی از بهترین روش‌های بهره‌مندی از اوقات فراغت در جهت کسب آرامش و نشاط فکری و ذهنی است؛ که به نحو چشمگیری به رفع تنش‌های درونی افراد کمک می‌کند.

از این روی، در مذهب تشیع نیز به جایگاه جشن‌ها و اعیاد و لزوم پاسداشت آن‌ها فراوان توصیه شده است؛ چنانکه در کنار دیگر اعیاد و جشن‌های موجود، عید غدیر خم، یعنی روزی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) امیرمؤمنان علی (علیه السلام) را به ولایت پس از خویش معرفی نمودند، به عنوان بزرگ‌ترین عید، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

لذا بر اساس توصیه‌های اکید پیشوایان مذهب تشیع، شایسته است باشکوه‌ترین و مفرح‌ترین جشن‌ها در این روز برگزار گردد؛ چراکه این بزرگواران علاوه بر اینکه از این روز به عنوان یک عید ویژه و پراهمیت یاد می‌کنند، لقبی خاص نیز به آن اختصاص داده‌اند؛ لقبی

ص: 1537

---

1- . امالی، شیخ صدوق، ص 229

2- . شرح غررالحکم، ج 2، ص 603

که در خصوص هیچ مناسبت و برای بزرگداشت هیچ روز دیگری به کار نرفته است؛ و این لقب همانا «یوم السرور» یا روز شادی و سرور است؛ لذا می بینیم تأکید به برگزاری جشن و مراسم شادی در این روز، به حدی است که حتی یکی از اسماء این روز بزرگ را «روز شادی» نامیده اند.

امام صادق (علیه السلام)، با تأکید بر لزوم شاد بودن در این روز، چنین می فرمایند:

«آنگاه بخور، بنوش و علی رغم آنان [دشمنان ما] که در این روز اظهار حزن و اندوه می کنند - که خداوند غم و اندوه شان را دوچندان کند- در بزرگداشت این روز اظهار شادی و سرور کن».[1]

«نقل گردیده امیرالمؤمنین (علیه السلام)، روز عید غدیری را که با جمعه مقارن شده بود، جشن گرفتند؛ و در خطبه ای به همین مناسبت، مطالب مفصلی درباره ی غدیر و عید گرفتن در آن روز فرمودند؛ و پس از نماز، حضرت به اتفاق اصحاب شان به منزل امام مجتبی (علیه السلام) که جشنی در آن برپا شده بود رفتند و پذیرایی مفصلی انجام شد».[2] (1)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، در روز عید غدیر بر لزوم شادمانی نمودن و برپایی جشن در این روز تأکید دارند.

«در این روز به برادران و خانواده از مالی که خداوند به شما عطا کرده ببخشید، هر اندازه که بتوانید و همواره چهره ی خود را خندان دارید؛ و چون به یکدیگر رسیدید، شادمانی کنید».(2)

## \*\* عید روز جمعه

در کلام پیشوایان مکتب تشیع، به روز جمعه توجه خاص گردیده و حتی از آن به عنوان عید نام برده شده است؛ از این روی مناسب است که در این روز، افراد در کنار یکدیگر با

ص: 1538

---

1- . اقبال الاعمال، ص 1475[1]؛ عوالم، ج 15: 3، ص 309[2]

2- . حماسه غدیر، ص 71؛ بحار الانوار: 97: 117

شادی و سرور این روز را جشن گرفته و از این روز تعطیل، حداکثر بهره را ببرند تا بدین وسیله با کسب انرژی بیشتر، بتوانند در زمان کار و فعالیت با کارایی بهتر به وظایف خود عمل نمایند.

لذا می بینیم امام علی (علیه السلام) در کلام زیر با تأکید بر لزوم شاد بودن در این روز و برای ایجاد زمینه ی این شادی، به تهیه ی میوه در روز جمعه توصیه می نمایند؛ که البته در آن زمان میوه عموماً جزو تنقلات کمتر در دسترس و جذاب بوده که می توانسته لذت خوردن میوه در کنار لذت فراغت این روز، برای اعضای خانواده فرصتی مناسب و مطلوب برای شاد بودن و تجدید قوا فراهم آورد.

«در هر جمعه، مقداری میوه برای خانواده هایتان تهیه کنید تا اعضاء خانواده از فرارسیدن جمعه شاد باشند».(1)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، در طی بیان خطبه ای در یک روز جمعه، با برشمردن برخی از رفتارهای پسندیده در این روز، بر لزوم دیدار و همدلی نمودن افراد با یکدیگر به جهت ساختن یک فضای مفرح و پراحساس برای خود و دیگران در این زمان فراغت چنین اشاره می کنند:

«در این روز... مهربانی نمودن شما به یکدیگر، رحمت و عطف خدا را برمی انگیزد. [پس] تا آنجا که می توانید از آنچه خدایتان بخشیده، با سخاوت به برادرانتان ببخشید و شاد و شادمانه با هم ملاقات کنید».(2)

## **\*\* میهمانی ها**

استفاده ی چند منظوره و بهینه از امکانات موجود در جهت رفع نیازهای روحی و تفریحی

امام علی (علیه السلام)، وقتی به عیادت یکی از یاران خود به نام علاء بن زیاد حارثی رفتند، با خانه ی بزرگ و مجلل او مواجه شدند؛ از این روی، امام (علیه السلام) پس از احوالپرسی، به او متذکر

ص: 1539

---

1- . مروج الذهب و معادن الجواهر، ج 2، ص 375

2- . اقبال الاعمال، ص 463



شدند که او می تواند با داشتن این خانه، در آن میهمانی ها برگزار کند؛ و در آن با خویشان خود رفت و آمد داشته باشد.

در این توصیه، نکته ی بسیار حائز اهمیت و جالب اینجاست که امام(علیه السلام) هیچ گاه به او نمی فرمایند این خانه ات را بفروش و منزل کوچک تر تهیه کن و با مابقی پول آن به دیگران کمک کن یا توصیه هایی از این قبیل؛ بلکه امام(علیه السلام) می فرمایند او با استفاده ی صحیح و چند منظوره از همین خانه ی مجلل، می تواند نیازهای روحی خود و اطرافیانش را برآورده سازد؛ و از این طریق با برگزاری میهمانی ها زمینه ی فراغت فکری و تفریحی آنان را فراهم نماید؛ و می بینیم امام(علیه السلام) این چنین در مقام رهبری آگاه، دغدغه ی امور تفریحی مردم را داشته و ایشان را به برپایی گردهمایی های مفرح و شاد، توصیه می نمایند.

«ای علاء! تو با فراخی این منزل در دنیا چه می کنی؟ در حالی که تو در روز قیامت به این خانه نیازمندتر می باشی. آری اگر بخواهی این خانه را باز در آخرت نیز دارا بشوی، آن را از میهمانان فزون گردان [و در آن مجالس میهمانی برقرار کن]؛ و در آن خویشانت را بازدید کن؛ و حقوق خدا و مردم را آنچه باید پرداخته شود، بپرداز؛ در این صورت است که با این خانه پایانت را نیز آماده کرده ای.» (1)

### \*\*\* انفاق در پوشش میهمانی

امام علی(علیه السلام)، با نگاهی خردمندانه، برگزار کردن جلسات میهمانی را یکی از راه های صحیح و آبرومندانه ی انفاق نمودن به دیگران دانسته و آن را از محسنات میهمانی ها می داند. بدین وسیله بخشش و اطعام نمودن افراد، با لذت جلسات هم نشینی و همدلی همراه می گردد؛ که طبعاً چنین بخشش و اطعامی باعث می شود علاوه بر ایجاد سکون و آرامش روانی در افراد، حرمت افراد کم بضاعت و اطعام شوندگان نیز حفظ شده و غرور آنان شکسته نشود.

«هرکس بخواهد از آنچه خداوند به او ارزانی داشته [به دیگران] نیکی [و انفاق] نماید، به خویشان و نزدیکان خود رسیدگی نماید و میهمان نوازی کند.» (2)

ص: 1540

1- . شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص 653؛ نهج البلاغه، صبحی الصالح، خطبه 209، ص 324

2- . امالی، شیخ مفید، ص 386

تصور عامه ی مردم اغلب از مقوله میهمانی رفتن و یا میهمانی دادن، تنها به عنوان فرصتی برای خوش گذرانی و پر کردن اوقات فراغت است؛ اما با توجه به روایت زیر از امیرمؤمنان (علیه السلام)، درمی یابیم که ایشان با چه نگاه عمیقی به این مقوله می نگرند؛ و چگونه ابعاد پنهان و ناشناخته ی آن را بیان کرده و به ما می شناسانند؛ تا آنجا که ایشان فراتر از تصور ما حتی این امر را تا حد یک الزام مؤکد برای سلامت زندگی فردی و معنوی انسان بالا می برند.

«روزی امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) را دیدند که ایشان می گریستند. گفته شد: چرا می گریید؟ فرمودند: به این علت که هفت روز است که میهمانی برای من نیامده است؛ می ترسم خداوند تحقیرم کرده باشد» (1).

### **\*\*\* آداب میهمانی مفید و سودمند**

در چگونگی استفاده از اوقات فراغت، سخن بسیار گفته شده است؛ ولیکن به یک اصل اساسی در این مقوله باید توجه خاص شود و آن اینکه آنچه می تواند این اوقات را آرامش بخش و ثمربخش نماید، این است که سعی شود برنامه هایی در آن گنجانده شود که سبب خستگی فکری و جسمی مضاعف برای فرد نگردد؛ به عنوان مثال، میهمانی، یکی از این برنامه هایی است که اگر به درستی مدیریت نشود و به ورطه ی تشریفات و چشم و هم چشمی ها درافتد، نه تنها آسایش و آرامشی به همراه نخواهد داشت، بلکه حتی با ایجاد فشار روانی و مشغله ی زیاد، چیزی جز خستگی جسمی و روحی برای میزبان و حتی میهمان در بر نخواهد داشت.

لذا امام علی (علیه السلام) با توجه و دقت نظر به این آفات مخرب در میهمانی ها و گردهمایی ها، در پاسخ دعوت یکی از اصحاب، با بیان اصول و قواعد یک میهمانی سالم و مفرح، شرط پذیرش این دعوت را رعایت این حدود و قواعد از سوی او قرار می دهند.

با توجه و تأمل در این اصول، درمی یابیم که این قواعد، علاوه بر تأمین آسایش روحی میزبان، به چه میزان انسانی، متین، آرامش بخش و تسهیل کننده ی رفت و آمدها بوده و فارغ از بایدها و نبایدهای دست و پاگیر رایج و بی فایده است.

ص: 1541

«روزی از روزها یکی از دوستان امیر مؤمنان علی (علیه السلام) ایشان را به جهت میهمانی به منزل خود دعوت کرد. حضرت امیر (علیه السلام) در پاسخ دعوت او فرمودند: من با سه شرط دعوت تو را می پذیرم. میزبان گفت آن سه شرط چیست؟  
امام علی (علیه السلام) اظهار فرمودند:

اول، آنکه چیزی از بیرون منزل تهیه نکنی و برای پذیرایی، خود و خانواده ی خویش را به زحمت و مشقت نیندازی و به آنچه که در منزل موجود است، اکتفا نمایی.

دوم، آنچه در منزل ذخیره و آماده داری، تمام آن را مصرف نکنی، بلکه با برنامه ی صحیح و در نظر گرفتن نفقات به مقدار لازم غذا تهیه گردد.

سوم، خانواده و اهل منزل در زحمت فوق العاده ای قرار نگیرند و مبادا که احساس نارضایتی در ایشان پدید آید.

میزبان گفت: یا امیرالمؤمنین! آنچه فرمودید مورد پذیرش و قبول است؛ و قول می دهم غیر از آنچه فرمودید، برنامه ای نداشته باشم. پس امام علی (علیه السلام) دعوت او را قبول نمودند و به همراه یکدیگر راهی منزل میزبان شدند» (1).

## تفریح

### \* تفریح، رکن زندگی سالم

جایگاه تفریحات در تقسیم بندی شبانه روز

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، چنان اهمیتی برای بحث تفریح و لذت بردن از زیبایی ها و امکانات زندگی قائل هستند که حتی آن را یک بخش از سه بخش در تقسیم بندی اوقات شبانه روز قرار داده و عجیب تر آنکه در این تقسیم بندی، آن حضرت تفریح را شایسته ی قرار گرفتن در کنار عبادت پروردگار می دانند.

«مؤمن باید شبانه روز خود را به سه بخش تقسیم کند؛ زمانی برای نیایش و عبادت پروردگار و زمانی برای وا داشتن نفس به لذت هایی که حلال و زیباست و ...» (2).

ص: 1542

1- بحار الانوار، ج 2، ص 255، به نقل از عیون اخبار الرضا (علیه السلام)

2- نهج البلاغه، معجم المفهرس، حکمت 390؛ منهاج البراعه ی، ابن راوندی، ج 3، ص 414

## \* فرصت هایی برای تجدید قوا

امیرمؤمنان(علیه السلام)، از زمان هایی که افراد در آن به تفریح و امور شادی آفرین می پردازند، با لفظ «فرصت» یاد می کنند؛ بدین معنا که در این زمان ها، افراد می توانند با تجدید قوا و بازسازی جسمی و روحی خود و کسب توان مجدد، فرصت به انجام رساندن هرچه بهتر کارها و مسئولیت های خود را به دست آورده و کارایی خود را به نحو چشمگیری افزایش دهند.

«مواقع تفریح و شادمانی فرصت است؛ و فرح و شادمانی باعث بهجت و انبساط روح و مایه ی تهییج و نشاط است»<sup>(1)</sup>.

## \* روان انسان و تفریحات متناسب

امیرمؤمنان علی(علیه السلام)، در کلامی شگفت و قابل تأمل، علاوه بر تفکیک بعد روانی از بعد جسمی وجود آدمی، به صراحت و روشنی حتی به نیازهای متمایز این دو بخش وجود انسان نیز اشاره دارند.

ایشان یادآور می شوند که روان انسان نیز همانند جسم او، احتیاجات خاص خود را دارد که باید به صورت جداگانه و اختصاصی این نیازها شناخته شده و به آن ها پرداخته شود؛ همچنین کلام حضرت، ما را به نیازهای روانی، این حقیقت ناپیدای وجود خویش آگاه نموده و احساس نیاز به شناخت بیشتر این حقیقت را در انسان بیدار می سازد.

بر این اساس، در مرحله ی اول باید ابتدا با پرداختن و توجه به این بخش پنهان وجود انسان و همچنین با کنکاش و بررسی در مختصات این بعد، به ماهیت آن پی برده شود؛ و در مرحله ی دوم، با شناخت حاصل شده در مرحله ی اول، نوع و میزان احتیاجات و نیازهای آن را دریابیم تا بتوانیم بر مبنای آن با پرداختن به این نیازها و برآورده کردن آن ها، از روانی سلامت و پرنشاط برخوردار شویم.

لذا می بینیم مطالعات گسترده پیرامون روان انسان و همین دو مرحله، در قرن اخیر دستمایه ی بنا نهادن علمی به نام «روان شناسی» گردیده است.

ص: 1543

«این دل‌ها (روان افراد) همانند تن‌ها خسته می‌شوند؛ برای نشاط آن‌ها به سخنان تازه و حکیمانه روی بیاورید.» (1)

### \* تقریح و تأثیر آن بر کارایی

امام علی (علیه السلام)، در حکمت زیر، به زیبایی یکی از رموز موفقیت و یا عدم موفقیت افراد در امور و کارها را ذکر می‌نماید؛ بدین سان که حضرت، یکی از علل کسب موفقیت افراد در بعضی از زمان‌های خاص و همچنین علت عدم پیشرفت و کسب نتیجه در برخی از اوقات دیگر را با کلامی جالب و عمیق مورد اشاره قرار می‌دهند.

ایشان به عنوان کلید حل این معما، حالات مختلف روح انسان را علت و رمز نتیجه بخش بودن یا ناموفق بودن کارها در اوقات گوناگون با وجود شرایط بیرونی برابر عنوان می‌کنند؛

بدین گونه که حضرت روح انسان را دارای دو حالت می‌دانند که گاهی دارای حالت شادابی و پذیرش بوده و گاهی افسرده و خمود است. بر این اساس، چنانچه روح در اثر عوامل نشاط آور و تقریحات در حالت شادابی و پذیرش خود باشد، امور و کارهایی نیز که انسان در این حالت انجام می‌دهد، ثمربخش خواهد بود؛ و در نقطه‌ی مقابل آن، زمانی که انسان با حالت خمودی و افسردگی روح به کارها می‌پردازد، نه تنها نتیجه‌ی مثبت نمی‌گیرد، بلکه حتی این اعمال در بعضی اوقات نتایج مخرب و منفی نیز در پی خواهند داشت.

«همانا روح آدمی حالت شادابی و پذیرش و یا افسردگی و امتناع دارد. پس در حالت شادابی و پذیرش، اقدام به کارهای مورد علاقه کنید؛ زیرا اگر قلب به کاری مجبور گردد، دچار کوری و ناآگاهی می‌گردد.» (2)

### \* تقریح و مواهب طبیعی

در مطلب زیر، شاهدیم با آنکه حضرت علی (علیه السلام) در حال پیشروی به سوی سرزمین صفین بوده و جنگ بسیار سرنوشت‌سازی در پیش روی دارند و لشکر چند ده هزارنفری را

ص: 1544

1- نهج البلاغه، معجم المفهرس، حکمت 188

2- نهج البلاغه، حکمت 193

رهبری می کنند؛ اما در عین حال در همین شرایط نیز می بینیم ایشان از نیازهای روحی سربازان به تفریحات سالم و بهره مندی از طبیعت پیرامون غفلت نمی ورزند.

«حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، وقتی به سوی صفین حرکت می کردند، به سرزمین بلیخ رسیدند که مکان خوش آب و هوایی بود؛ و رودخانه ی بزرگ و پرآبی داشت. مناظر زیبای آن سرزمین، امام علی (علیه السلام) را به خود مشغول کرد و حضرت برای استراحت و استفاده از محیط زیبای آن سرزمین به سپاهیان دستور دادند مدتی در آنجا بمانند و از آب و هوای دل نشین آن سامان بهره مند گردند» (1).

### \* تفریح و ورزش

ورزش شنا، به طور مسلم یک تفریح مفرح و جذاب است که اکنون اثرات نشاط آور و سودمند آن در جسم و روح انسان به اثبات رسیده است؛ لذا امام علی (علیه السلام) برای اینکه بهره مندی از فواید سودمند این ورزش و تفریح فرح انگیز را در آن زمان رواج داده و دیگران را نیز نسبت به آن ترغیب نمایند، به عنوان الگو، ایشان خود شخصاً به آن مبادرت می ورزند.

اشعث بن عبد می گوید:

«یک روز جمعه امام علی (علیه السلام) را دیدم که در رودخانه فرات، شنا می کردند و غسل جمعه انجام می دادند و در آن روز با پیراهنی نو، نماز جمعه را خواندند» (2).

### \* دین مداری و تفریحات

امام علی (علیه السلام)، در مبارزه با افکار و عقاید باطلی که به اشتباه به اسم دین به مردم عرضه شده است و با توصیف و تأیید رفتار صحیح پرهیزکاران در استفاده و بهره مندی اصولی از بهترین امکانات و لذات موجود در جامعه و همچنین با تأکید بر این اصل که بهره مندی از لذات و تفریحات سالم به هیچ عنوان تعارض و منافاتی با اعتقادات افراد نداشته و ندارد، عنوان می کنند که کسی حق ندارد دین داری را در مقابل امور تفریحی و رفاهی قرار دهد.

ص: 1545

1- فتوح، ابن اعثم کوفی، ص 512؛ امام علی (علیه السلام) و تفریحات سالم، دشتی، ص 67

2- منهاج البرائه، خوئی، ج 2، ص 208

از نظر ایشان، تعالیم دینی با برخورداری افراد معتقد از امکانات و موهبت‌ها و نعمت‌هایی که خدا آن‌ها را برای بهره‌مندی انسان‌ها قرار داده هرگز مخالفی نداشته و حتی بر بهره‌مندی از آن‌ها تأکید دارد؛ و چنانکه شاهد هستیم، کلام زیر به زیبایی مؤید این مطلب بوده و می‌توان آن را پاسخی به آن‌هایی دانست که دین‌داری و بهره‌مندی از لذات سالم را قابل جمع نمی‌دانند.

«پرهیزکاران با مردم دنیا در دنیایشان شریک گشتند؛ اما مردم دنیا در آخرت آن‌ها شرکت نکردند. آن‌ها در بهترین خانه‌های دنیا سکونت کردند و بهترین خوراک‌های دنیا را خوردند و همان را چشیدند که دنیاداران چشیده بودند و از دنیا بهره گرفتند؛ آن‌گونه که سرکشان و متکبران از دنیا بهره‌مند بودند»<sup>(1)</sup>.

### \* تفریح و حقوق زندانیان

امام علی (علیه السلام)، در دستورالعملی به رفاعه حاکم اهواز، نسبت به رعایت حقوق زندانیان بالأخص در خصوص توجه و رسیدگی به نیازهای روحی آنان و برخورداری ایشان از تفریح روزانه چنین متذکر می‌شوند:

«زندانیان را هر روز به صحن حیاط بیاور تا تفریح و هواخوری داشته باشند...»<sup>(2)</sup>.

### \* فرح یا شادی

از آنجا که واژه‌ی تفریح، از کلمه‌ی فرح به معنی شادمانی گرفته شده و از این روی تفریح به فعالیت‌هایی گفته می‌شود که باعث نشاط و شادی می‌گردد؛ لذا از این جهت مناسب دیدیم که در این قسمت به نقطه نظرات امیر مؤمنان (علیه السلام) در خصوص اهمیت شاد بودن و شاد کردن دیگران و گوشه‌ای از سخنان و روایت‌های ایشان در این باب پردازیم.

\*\*\*\*\*

تأکید امام علی (علیه السلام) بر شاد بودن و شاد کردن دیگران، به عنوان مبنا و اساس تفریحات سالم

ص: 1546

1- . نهج البلاغه، معجم المفهرس، نامه 27؛ تحف العقول، ص 176 و 77

2- . مستدرک الوسائل، ج 3، ص 207

«سعی کنید تا دل‌ها را شادمان سازید و شادی‌ها را به خانه‌ها ببرید».(1)

\*\*\*\*\*

امام علی(علیه السلام)، عمل فردی را که باعث شادی دیگری شود را همچون دینی بر گردن فرد مقابل می‌دانند که او ملزم به رعایت آن است.

«پاداش کسی که تو را شاد کند، این نیست که با وی بد کنی».(2)

\*\*\*\*\*

امام علی(علیه السلام)، با اشاره بر اثر شگرف شادی در روح و روان افراد می‌فرمایند:

«شادی نفس را می‌گشاید و نشاط را بر می‌انگیزد».(3)

### **\*\* شاد کردن و اثر بازتابی**

از آنجا که اساساً فلسفه‌ی پرداختن به تقریحات، ایجاد انبساط روحی و شادی و نشاط در افراد است؛ لذا می‌بینیم امام علی(علیه السلام) نیز بر این اساس، اصل عمل شاد کردن دیگران و ایجاد نشاط در افراد را مورد ستایش قرار داده و بر آن تأکید می‌ورزند.

«ای کمیل! هر کس دلی را شاد کند، خداوند از آن شادی لطفی برای او قرار دهد که به هنگام مصیبت چون آب زلالی بر او باریدن گرفته و تلخی مصیبت را بزاید؛ چنانکه شتر غریبه را از چراگاه دور سازند».(4)

\*\*\*\*\*

«هیچ کس در دل دیگران شادی و نشاط نمی‌آفریند، جز آنکه خدا از جنس این سرور، وی را خشنود می‌دارد».(5)

ص: 1547

---

1- . نهج البلاغه، حکمت 257

2- . كشف المحجّه: 232؛ نهج البلاغه، نامه 31؛ تحف العقول: 81؛ بحارالانوار: 74: 168: 35

3- . شرح غررالحکم، ج 2، ص 513

4- . نهج البلاغه، معجم المفهرس، حکمت 257

5- . نهج البلاغه، حکمت 249



## **\*\*عوامل نشاط آور**

امام علی (علیه السلام)، در این حکمت با رمزگشایی از اثرات نشاط آور چند مورد، عنوان می کنند که بهره مندی از آن ها باعث ایجاد سرور و شادی در انسان می شود؛ و از نکات جالب و اعجاز کلامی حضرت در این سخن، اشاره به اثر درمانی بوی خوش است؛ که امروزه با پی بردن به اثرات شگفت آن به صورت یک مبحث مستقل، تحت عنوان «رایحه درمانی» در روان شناسی مطرح است.

لذا شایسته است که افراد جامعه برای غنی کردن اوقات فراغت و همچنین برای بهره مندی از سلامت جسم و روان، موارد زیر را مد نظر قرار دهند.

امام علی (علیه السلام)، عوامل نشاط آور را در کلامی چنین برمی شمارند:

«بوی خوش، عسل، سواری و نگاه به سبزه زار، درمان کننده و نشاط آور است»<sup>(1)</sup>.

## **\*\*روز خنده**

ابداع روز خنده از افتخارات مکتب علوی

عبارت «روز خنده»، اصطلاحی است که در سال 1998 برای اولین بار توسط دکتر مادان کاتاریا در هند مطرح شد؛ و در پی آن در بمبئی همایشی با این نام ترتیب یافت؛ و در آن مردم با تجمع در خیابان، شروع به خندیدن می نمودند.

سپس با استقبال از این ایده در سراسر جهان، هر سال اولین یکشنبه ی ماه می به نام «روز خنده» ثبت گردید؛ و اکنون در 70 کشور مراسم این روز برگزار می شود و حتی باشگاه هایی به نام «باشگاه خنده» تأسیس گردیده و اکنون تعداد آن ها در کل دنیا به 6000 باشگاه رسیده است؛ و اما در اینجا هدف ما از طرح این مطلب، آن است که بدانیم آیا به راستی ابتکار طرح چنین ایده ای به همین چند سال اخیر بازمی گردد؟

در پاسخ به این سؤال، باید گفت نه این گونه نیست. با مروری بر منابع و روایات شیعه، با افتخار درمی یابیم که این اصطلاح برای اولین بار با نام «یوم التبسم» یا همان «روز خنده» در کلام

ص: 1548

پیشوایان ما ذکر و آورده شده است؛ و در واقع این نام، به عنوان یکی از اسامی و آداب زیبای عید غدیر خم آورده شده است و در این روز، به خندیدن از سر شوق و شعور توصیه گردیده است؛ از این روی، چنین نامی برای این روز انتخاب گردیده است.

البته باید گفت میان خنده ای این چنین از سر آگاهی و بصیرت با خنده ای بی سبب و پوچ، تفاوت از زمین تا آسمان است. بر این اساس باید همگان بدانند که ابداع این چنین روزی از شاهکارهای فرهنگ شیعی بوده و قدمت آن به چهارده قرن پیش بازمی گردد و نه به چند سال اخیر.

لذا تنها عدم آگاهی و غفلت، سبب گردیده است که از چنین داشته های ارزشمندی غافل بمانیم؛ و بسیار بجاست که با توجه به این پشتوانه ی غنی و دیرینه ی خویش، بزرگ ترین همایش های خنده را در این روز بزرگ ترتیب داده و برگزار نماییم؛ و بدین سان قدمت و سابقه ی ابداع چنین روزی را در مذهب خود به رخ جهانیان کشیده و به آن مباهات کنیم.

«یوم التبسم فی وجوه الناس... روز خندیدن مردم در مقابل چهره های یکدیگر».(1)

### \* عواقب و آثار تقریحات غیر سازنده

#### \*\* پرهیز از افراط در تقریحات

امام علی (علیه السلام)، در بخشی از توییح نامه ی یکی از فرمانداران خویش، با نکوهش رفتار او در خصوص افراط و زیاده روی در خوش گذرانی و تقریحات و در مقابل، نپرداختن به وظایف محوله و امور مردم، چنین رفتاری را مورد بازخواست و سرزنش قرار داده و می فرماید:

«ای منذر، به من خبر رسیده که کارهای بسیاری را بر زمین می گذاری و برای سرگرمی و تفریح و صید بیرون می روی و... کسی که چنین است، شایسته نیست که با او مرزها پاسداری شود».(2)

ص: 1549

1- . اقبال، ص 464؛ پیمانته ای از غدیر، ص 70

2- . نهج البلاغه، نامه 71؛ أنساب الأشراف، ج 2، ص 391؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 203

## **\*\* من و بطالت و خوشگذرانی؟! \***

معاویه و عمروعاص، به منظور تخریب چهره ی والا و پرفروغ امام علی (علیه السلام) در بین اهالی شام و همچنین به جهت رسیدن به مطامع خود، از هیچ خدعه و نیرنگ و سیاست تبلیغی ناجوانمردانه ای روی گردان نبودند؛ لذا عمروعاص، در سخنی سخیف در بین مردم شام، امام (علیه السلام) را اهل شوخی و وقت گذرانی معرفی کرد و زمانی که حرف های سخیف این فرد ناپاک را به اطلاع امام علی (علیه السلام) رسانیدند، ایشان در پاسخی متین فرمودند:

«شگفتا از عمروعاص، پسر زن نابکار! که میان مردم شام گفت من اهل شوخی و خوش گذرانی بوده و عمر بیهوده می گذرانم! حرفی از روی باطل گفت؛ و گناه در میان شامیان انتشار داد... ای مردم آگاه باشید! به خدا سوگند که یاد مرگ مرا از شوخی و کار بیهوده بازمی دارد؛ ولی فراموشی آخرت، عمروعاص را از بیان سخن حق باز داشته است...» (1).

## **\*\* برای بازیچه ها خلق نشده ایم!**

امام علی (علیه السلام)، از آن روی که وظیفه ی هر فرد را تلاش مستمر در مسیر دستیابی و نیل به کمالات و ترقی در امور مادی و معنوی برمی شمارند، پرداختن صرف به خوش گذرانی و مشغول گردیدن به سخنان بیهوده و بی ثمر را در شأن و مقام انسان نمی دانند.

«ای مردم!... هیچ آدمی بیهوده آفریده نشده است تا به خوش گذرانی [بی قید و افراطی] پردازد؛ و او را وانگذازده اند تا هر چقدر خواست، بی هیچ سود و بهره ای خود را به یاوه و سخن بیهوده سرگرم سازد» (2).

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، با اظهار تأسف شدید از کسانی که برنامه و هدفی در زندگی نداشته و با وجود همه ی امکانات، فرصت ها را غنیمت نشمرده و تمام وقت خود را صرف آسودگی ها و خوش گذرانی های باطل می کنند، چنین می فرمایند:

ص: 1550

1- . عیون الأخبار، ج 3، ص 10؛ عقد الفرید، ج 2، ص 287؛ محاسن و المساوی، ص 54؛ أنساب الأشراف، ج 2، ص 151 و 145 و 127

2- . نهج البلاغه، ناصر مکارم شیرازی، حکمت 362

«ای بندگان خدا! کجا هستند آن هایی که خداوند به آنان عمر طولانی عطا فرمود و به نعمت های خود آن ها را متنعم ساخت؟ آنچه را باید بدانند، به آن ها آموخت و حجت را بر ایشان تمام نمود. ایشان را مهلت داد؛ اما آنان در بازی بیهودگی ها فرصت را از دست داده و در اسارت رفاه و سلامتی تن خویش به سر برده و [همه چیز را] فراموش کردند» (1).

## **\*\* زندگی آرمانی یا زندگی حیوانی**

امام علی (علیه السلام)، با توجه به جایگاه ارزشمند و رفیع انسان و اهداف والای خلقت او در نیل به کمال و آزادگی، برآنند که بر او نهیب زده و او را از پستی ها و دون نگری ها کنده و حصار تنگ تمایلات حیوانی انسان را بشکنند تا به او یادآور شوند که برای خوردن و خوابیدن آفریده نشده و چنین حیوانی زیستن، دون شأن و موجب تحقیر و تقلیل جایگاه اوست.

از این روی، ایشان شایسته می دانند که انسان، هدف تمام تلاش ها و مجاهدت های خویش را دستیابی به اهداف آرمانی و زندگی ارزشی خویش قرار داده و خود را وقف این معنا نماید. بدین جهت برای هشیار سازی مردمان، با بزرگواری خود را مخاطب قرار داده تا دیگران دریابند و درس گیرند.

\*\*\*\*\*

«آفریده نشده ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد؛ همچون حیوان پرواری که تمام همت او علف و یا چونان حیوان رها شده ای که تمام اشتغالش تنها چریدن و پر کردن شکم بوده و از آینده ی خود بی خبر است» (2).

\*\*\*\*\*

«آیا همان گونه که گوسفندان در بیابان شکم را پر می کنند و می خوابند و یا دسته ی دیگری از آن ها که در آغل ها از علف سیر می شوند و استراحت می کنند، علی هم باید از این زاد و توشه بخورد و به استراحت پردازد؟ در این صورت چشمش روشن باد! که پس از

ص: 1551

---

1- . نهج البلاغه، خطبه 82

2- . نهج البلاغه، نامه 45

سال های سپری شده ی عمر، به چهار پایان رهاشده و گوسفندانی که در بیابان می چرند، اقتدا کرده است». (1)

\*\*\*\*\*

«[شما] گوسفندان پروار را می مانید که برای کارد قصاب آماده اند؛ ولی خودشان نمی دانند! چه آنکه هرگاه به گوسفندان با مقداری علف نیکی کنند، یک روز خود را یک عمر پندارند و زندگی را تنها در سیر شدن شکم های می نگرند». (2)

## **\*\* آفت زندگی آرمانی**

زندگی آرمانی با افراط در خوشگذرانی ها ممکن نیست

امام علی (علیه السلام)، در نکوهش آن دسته از اطرافیان خویش که با خو کردن به خوش گذرانی ها به تفریح و تن آسایی افراطی روی آورده اند، می فرمایند:

«یک باره خوی جنگجویی و سلحشوری که لازمه اش صبوری در سختی ها و صبر در مصائب است را کنار گذارده، دل بر صحبت زنان و فرزندان خود نهاده روانه شهر شدید؛ و از شما نماند مگر قلبی انگشت شمار و [مابقی] به فکر شهوت رانی و شکم بارگی و خوش گذرانی خود در آمدید». (3)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، در نکوهش زندگی بی محتوایی که تنها بر مدار تفریح و خوش گذرانی می گذرد و در آن از انجام وظایف و مسئولیت ها خبری نیست، در جمله ای شیوا و رسا گلایه می فرماید:

«شما والله! در تفریح گاه ها فراوانید؛ ولی در زیر پرچم ها (مسئولیت ها) بسیار اندکید». (4)

ص: 1552

1- نهج البلاغه، نامه 45

2- نهج البلاغه، خطبه 175

3- کتاب علی، جعفر شهیدی، ص 241

4- نهج البلاغه، مهدی جعفری، خطبه 68

## **\*\* رعایت حدود در تقریحات!**

«در مدینه مردی شوخ و بلندقد بود. او روزی وارد مسجد شد و امام علی (علیه السلام) را دید که مشغول نماز است. چون اندام امام متوسط و معتدل بود، او کفش های امام (علیه السلام) را برداشت و بر بالای ستونی در مسجد گذاشت؛ که امام علی (علیه السلام) نتوانند آن را بردارند و لذا مجبور شوند از او خواهشی نمایند و او از این عمل خود خشنود بود و می خندید.

پس از نماز، امام علی (علیه السلام) پاسخی مناسب به او دادند. صبر کردند تا وقتی که آن شخص برای تشهد بر زمین نشست، دامن پیراهن او را جمع کرده و ستون مسجد را با قدرت شگفت انگیز خویش مقداری بلند نموده و بر روی پیراهن مرد شوخ طبع گذاشتند که نه او قدرت بلند کردن ستون را داشت و نه دیگران.

وقتی نماز آن مرد تمام شد، دید که کاری از او ساخته نیست. ناچار به التماس افتاد و اضطراب پیدا کرد که لباس های قیمتی او نابود می شود، حال امام (علیه السلام) و دیگران به او نگاه کرده و می خندیدند.

وقتی آن مرد خیلی التماس کرد، امام علی (علیه السلام) به او فرمودند: به شرطی پیراهن تو را آزاد می کنم که قول بدهی دیگر نسبت به مردم از این گونه شوخی ها نکنی! آن مرد سوگند یاد کرد که دیگر این گونه رفتارهای زشت را تکرار نکند و امام علی (علیه السلام) نیز پیراهن او را آزاد کردند». (1)

## **\* نگاهی نوین به تقریحات**

### **\*\* گردشگری**

امام علی (علیه السلام)، در سفارشی جالب و تأمل برانگیز به فرزندشان، ایشان را به سیر و سیاحت در شهرها و تدبر در احوال اقوام گذشته و بررسی احوالات و آداب و رسوم آنان توصیه می نمایند؛ مقوله ای بسیار پراهمیت که امروزه تحت عنوان «گردشگری» و صنایع و مشاغل مرتبط با آن با عنوان «صنعت گردشگری» در دنیا مطرح گردیده و با زیرشاخه های خود، به

ص: 1553

جایگاهی از ارزش و اهمیت رسیده که حتی اکنون برخی کشورها، اقتصاد خود را تنها بر پایه ی درآمدهای حاصل از صنعت گردشگری و گردشگران داخلی و خارجی بنا نهاده اند.

همچنین در ارتباط با بحث حاضر، یعنی بهره مند از اوقات فراغت، باید گفت آنچه موجب رغبت بیشتر مردم جهان به مسنله ی گردشگری شده است، علاوه بر تمایل افراد به آشنایی با آداب و رسوم اقوام و ملت ها، اثرات روحی و روانی عمیق و اثبات شده ی این گونه مسافرت ها در جهت کسب آرامش و تلطیف روحی است؛ که می تواند اوقات فراغت هر فرد را به بهترین شکل و به صورتی چندجانبه پر نماید.

لذا می بینیم امام(علیه السلام) با دقت نظر و به زیبایی، به این مقوله اشاره می کنند. اهمیت این توصیه، زمانی آشکارتر می شود که بدانیم نه تنها مردمان آن دوران، بلکه تا همین چند دهه ی پیش نیز افراد به وسیله ی چهارپایان و امکانات محدود آن زمان، تنها از باب ضرورت و به جهت مقاصدی همچون تجارت و اموری از این قبیل، حاضر می شده اند رنج سفر را بر خود هموار کنند؛ و هرگز مسافرت به قصد گردشگری یا بازدید از آثار باستانی به ذهن هیچ کس خطور نمی کرده است.

در شگفتی این امر بدیع و خارق العاده، همین بس که حضرت در آن زمان با نگاهی کاملاً مترقی و متفاوت، مسافرت کردن را به شکل امروزی و به قصد گردشگری و به منظور بازدید از آثار باستانی و تفریح و تفکر در آثار گذشتگان در آن جامعه مطرح نموده اند. بنگرید:

«فرزندم، بر خودت تاریخ گذشتگان را بنما و آنچه بر سر پیشینیان آمده است، به یادش آور، در شهرها و آثار ویران شده ی رفتگان و گذشتگان، گردش کن و بیندیش که آن ها چه کرده اند؟ از کجا کوچ کرده و در کجا فرود آمده اند...؟» (1)

## **\*\* مسافرت با هدف گردشگری**

با توجه به موضوع این ماده، نکته ی بسیار مهم و قابل توجهی که در کلام زیر از امیر مؤمنان علی(علیه السلام) خودنمایی می کند، این است که امام(علیه السلام)، با دسته بندی نیت های افراد

ص: 1554

خردمند در زمینه ی مسافرت کردن، قسمتی از این دسته بندی را به سفرهای تفریحی و یا به اصطلاح امروزی، گردشگری اختصاص می دهند.

اهمیت این مطلب، آنجا آشکارتر می شود که ایشان با کمال شگفتی، چنین سفری را که به قصد تفریح و تفرج صورت می گیرد، همپایه ی سفر برای کسب روزی حلال قرار می دهند که برابر با جهاد و پیکار در راه خداست؛ و یا اینکه آن را در کنار سفرهای معنوی همچون سفر حج که دارای چنان عظمتی بوده و یک فریضه ی واجب محسوب می گردد، قرار می دهند.

این همه، نشان دهنده ی عمق نگاه مترقی و باز ایشان به چنین مقوله ای است؛ و جایگاهی که حضرت برای این چنین سفرهایی قایل شده اند، حقیقتاً اعجاب برانگیز بوده و نشان می دهد که از نگاه حضرت، سفر نمودن به منظور گردشگری و تفریح و تفرج تا چه میزان با اهمیت و ضروری به شمار می آید.

البته مشابه این مطلب را در تقسیم ساعات شبانه روز از سوی امیر مؤمنان (علیه السلام)، شاهد بودیم. بر این اساس، باید گفت چنین نگاهی به دور از هرگونه محدودنگری های رایج در افراد به ظاهر مذهبی در چنین اموری است؛ که جا دارد این افراد نیز با پیروی از سلوک امام (علیه السلام) در این راستا، نوع نگاه خود را اصلاح نمایند.

«خردمند را نشاید جز آنکه در پی سه چیز مسافرت کند؛ اول، برای ترمیم و توسعه ی معیشت. دوم، گام نهادن در امور معنوی و آخرتی. سوم، به دست آوردن لذت های حلال» (1).

## **\*\* آثار تاریخی و باستانی**

تعمق در کردار گذشتگان و آثار باستانی

امام علی (علیه السلام)، در سخنی با فرزند خویش، ایشان را با مقوله ای به نام سیاحت آثار باستانی و لزوم دقت و تدبیر در آن ها آشنا می نمایند؛ امری بدیع و جدید که شاید تا آن زمان هرگز مطرح و مسبوق به سابقه نبوده است.

ص: 1555



«پسرم! درست است که من به اندازه ی همه ی کسانی که پیش از من زیسته اند، عمر نکرده ام؛ اما در کردار آن ها نظر افکنده ام و در اخبارشان تفکر نموده ام و در آثارشان به سیر و سیاحت پرداخته ام تا به آن حد [دقیق]، که [گویی] همانند یکی از آن ها شدم».<sup>(1)</sup>

## **\*\* امام علی (علیه السلام) و آثار تاریخی**

«امام علی (علیه السلام)، برای سرکوب دشمنان از کوفه بیرون آمدند و با سپاهی مجهز به سوی صفین حرکت کردند. در سر راه به شهر مدائن (پایتخت پادشاهان ساسانی) رسیدند؛ و در این هنگام حضرت وارد کاخ کسری شدند. ایشان پس از ادای نماز، با گروهی از یاران خود مشغول گشتن در ویرانه های کاخ انوشیروان شدند.

حضرت به هر قسمت کاخ که می رسیدند، در آن لحظات که ویرانه های کاخ ها و تالارها را تماشا می کردند، کارهایی را که در آنجا انجام شده بود، به یارانشان توضیح می دادند؛ به طوری که باعث تعجب اصحاب می شد؛ و عاقبت یکی از آنان گفت: یا امیرالمؤمنین! آن چنان وضع کاخ را توضیح می دهید گویا شما مدت ها اینجا زندگی کرده اید!»<sup>(2)</sup>

## **\*\* طبیعت گردی**

مشاهده ی زیبایی های خلقت، خود از مفرح ترین و بهترین تفریحات است.

امام متقین علی (علیه السلام)، در قسمتی از خطبه ی زیر که سراسر لطافت و زیبایی و نغزپردازی است و با توصیفی شکوهمند از زیبایی های طبیعت که خداوند برای لذت بردن و احیای روح و جان انسان ها آفریده، مخاطب خود را به سیر و سیاحت در عالم و بهره مندی از این مواهب و زیبایی های طبیعت دعوت می نمایند.

«خداوند در زمین های خشک، گیاه و در دامن کوه ها سبزه رویاند. در این وقت زمین با آرایش مرغزارهای خود به شادی نشست؛ و از پرده ی لطیفی از شکوفه های خوشبو و زیبا که بر خود پوشیده بود و از نظم دقیق شکوفه ها و بوته های با طراوت که چهره ی آن را می آراست،

ص: 1556

1- . نهج البلاغه، نامه 31

2- . بحارالانوار، ج 41، ص24؛ داستان های بحارالانوار، ج 3، ص 56

به نشاط و بهجت برخاست؛ و خداوند آن نباتات و گل ها را توشه ی آدمیان و روزی چهارپایان قرار داد». (1)

\*\*\*\*\*

روزی علی (علیه السلام) با همراهی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و خدمتکار ایشان انس بن مالک، به گردش رفتند، و در باغهای مدینه قدم می زدند، و به گلها و شکوفه ها و فضای سبز طبیعت می نگریستند، علی (علیه السلام) اظهار داشت: یا رسول الله! این باغ- اشاره کرد به یکی از باغها- چقدر زیبا و با طراوت است!

پیامبر خدا فرمودند: یا علی! باغ تو در بهشت خیلی زیباتر است، و این باغ در نزد آن هیچ است. انس بن مالک می گوید: به همین ترتیب قدم زنان و گردش کنان هفت باغ را تماشا کردیم. (2)

## \*\* بوم گردی

مسافرت کردن با هدف آشنایی با آداب و رسوم اقوام و ملل دیگر

«در مسافرت پنج فایده است: برطرف شدن اندوه، آشنایی با آداب زندگی [اقوام دیگر] و هم نشینی با بزرگان...». (3)

## مرخصی

یکی از پیشامدهای تلخی که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را به سختی آزرده و ایشان از این واقعه به عنوان رویدادی فاجعه بار در این خطبه (4) یاد می نمایند، حمله ی مزدور معاویه، سفیان بن عوف، به شهر مرزی انبار و قتل و غارت او در این شهر است؛ و امام (علیه السلام) با شنیدن این خبر

ص: 1557

1- . نهج البلاغه، ترجمه حسین انصاریان، خطبه 90

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید ج 4 ص 107؛ فرائد السمطین ج 1 ص 152 ح 115.

3- . مستدرک الوسائل، ج 8، ص 115، ح 9199

4- . نهج البلاغه، خطبه 27

که سربازان دشمن به خانه ی زنان مسلمان و غیرمسلمان وارد شده و زینت های آنان را به غارت برده اند، فرمودند:

«اگر برای این حادثه ی ناگوار، مسلمانی از روی تأسف جان بدهد، ملامت نخواهد شد».<sup>(1)</sup>

اما علت بیان این واقعه در اینجا، آن است که در بررسی مدارک تاریخی در خصوص علل وقوع این واقعه ی تلخ، درمی یابیم که در اثر یک اشتباه مدیریتی، فرمانده ی پادگان مرزی شهر انبار در ماه رمضان سال چهل هجری، اکثر سربازان را به مرخصی می فرستد و تنها سی نفر در این پادگان باقی می ماند؛ و مسلماً دشمن که منتظر و مترصد چنین خطاهایی است، این فرصت را غنیمت شمرده و حمله ی خود را شکل می دهد. حسان بن حسان بکری، فرمانده پادگان، علی رغم ایستادگی و جان فشانی در راه حفاظت از شهر، به علت عدم توازن قوا شکست خورده و دشمن وارد شهر می شود.

لذا درسی که از چنین واقعه ای گرفته می شود، این است که اگرچه بهره مندی از مرخصی و تعطیلات، حق یک نیروی نظامی است؛ ولیکن یک فرمانده باتجربه باید با در نظر گرفتن اصول حفاظتی و امنیتی و همچنین با تکیه بر تدبیر و قواعدی حساب شده، اقدام به این امر نماید؛ وگرنه همانند نمونه ی فوق، یک اشتباه مدیریتی در یک موقعیت حساس می تواند چنین نتایج فاجعه باری را در پی داشته باشد.

\*\*\*\*\*

سوءاستفاده از فرصت مرخصی از سوی منافقان و خائنین

«فضیل بن خدیج، روایت می کند که وائل بن حجر در کوفه نزد علی (علیه السلام) بود و در باطن از عثمان طرفداری می کرد. یکی از روزها به امام علی (علیه السلام) گفت: اجازه دهید من به شهر خود برگردم و کارهای خود را در آنجا اصلاح کنم، بعد ان شاءالله بار دیگر به کوفه برمی گردم و در نزد شما خواهم بود.

ص: 1558

حضرت علی (علیه السلام) به او اجازه دادند و او هم به طرف شهر خود حرکت کرد. وائل، یکی از امیران منطقه ی حضر موت (در یمن) بود و در آنجا مقام بزرگی داشت [و او پس از خروج از نزد امام علی (علیه السلام) با همکاری افراد معاویه دست به توطئه علیه حکومت آن حضرت آلود]». (1)

ص: 1559

---

1- . الغارات، ترجمه عزیز الله عطاردی، ص 329





## فصل بیستم پنجم: ماده 25

### اشاره

1- هر شخصی حق دارد که از سطح زندگی مناسب برای تأمین سلامتی و رفاه خود و خانواده اش، به ویژه از حیث خوراک، پوشاک، مسکن، مراقبت های پزشکی و خدمات اجتماعی ضروری برخوردار شود. همچنین حق دارد که در مواقع بیکاری، بیماری، نقص عضو، بیوگی، پیری یا در تمام موارد دیگر که به عللی مستقل از اراده ی خویش وسایل امرار معاشش را از دست داده باشد، از تأمین اجتماعی بهره مند گردد.

2- مادران و کودکان حق دارند که از کمک و مراقبت ویژه برخوردار شوند. همه ی کودکان اعم از آن که در پی ازدواج یا بی ازدواج زاده شده باشند، حق دارند که از حمایت اجتماعی یکسان بهره مند گردند.

کلید واژه ها:

سطح زندگی مناسب، مراقب های پزشکی، خدمات اجتماعی، بیوگی، نقص امرار معاش، تأمین اجتماعی، مراقبت ویژه از مادران و کودکان، حمایت از کودکان نامشروع

### سطح زندگی مناسب

#### \*خوراک

امام علی (علیه السلام)، بر خورداری از خوراک مناسب را حق همه ی افراد تحت حکومت خود می دانند؛ ولو اینکه آنان در دورافتاده ترین نقاط قلمرو ایشان باشند.

«هیئات! هرگز چنین نخواهد بود» که هوای نفس بر من چیره گردد و حرص و طمع مرا وادارد که طعام های لذیذ برگزینم. درحالی که [در حکومتم] در «حجاز» یا «یمامه» کسی

ص: 1561

باشد که به قرص نانی نرسد و یا هرگز شکمی سیر نخورد؛ یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکم هایی که از گرسنگی به پشت چسبیده و جگرهایی سوخته وجود داشته باشند»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

«اکنون در منطقه ی کوفه که من در آن حکومت می کنم، هیچ کس نیست مگر اینکه در نعمت است. همانا فقیرترین مردم اینک از بهترین گندم می خورند؛ و همه سایه ای بالای سر [مسکن] دارند و از آب فرات می آشامند»<sup>(2)</sup>.

\*\*\*\*\*

«خود را تربیت کنم چنان تربیتی که اگر بر قرص نان خود مقداری خورش یابد بسیار خرسند شود و در این خورش به نمک قناعت کرده بسازد»<sup>(3)</sup>.

\*\*\*\*\*

الگوی رفتاری یک فرماندار در حکومت علوی

«ای پسر حنیف! از خدا بترس و چند قرص نان باید تو را بس باشد تا سبب رهایی تو از دوزخ باشد»<sup>(4)</sup>.

\*\*\*\*\*

«بکر بن عیسی، درباره ی امام علی (علیه السلام) نقل می کند: او به مردم، نان و گوشت می خوراند و خود، ترید روغن می خورد و آن را با خرما ی عَجوه مخلوط می کرد و این، غذایش بود»<sup>(5)</sup>.

\*\*\*\*\*

ص: 1562

- 
- 1- . نهج البلاغه، نامه 45
  - 2- . بحار الانوار، ج 40، ص 327؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج 2، ص 99؛ 1001 داستان از زندگی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، ص 137.
  - 3- . نهج البلاغه، نامه 45
  - 4- . نهج البلاغه، نامه 45
  - 5- . الغارات: 1:68؛ شرح نهج البلاغه: 2:200.

«هر جنبنده ای که نفس می کشد و رمقی دارد، حق استفاده از غذا را نیز دارد».(1)

\*\*\*\*\*

الگوی انسانی که امام(علیه السلام) خود، برای تأمین احتیاجات نیازمندان اجرا کرده و به دیگران نیز توصیه می کنند

«روزی از امام علی(علیه السلام) پرسیدند: مسلمان واقعی چگونه است؟ امام(علیه السلام) در پاسخ گفتند: مسلمان واقعی برای [تأمین] رفاه دیگران، شکمش گرسنه و لبش تشنه است...».(2)

### **\*\* کمک های شبانه**

«محمد بن حنفیه نقل می کند: پدرم (علی(علیه السلام)) شبانگاه، قبر را صدا می زد و آرد و خرما بر دوشش می نهاد و به در خانه های [نیازمندی] که می شناخت، می رفت و هیچ کس از آن خبردار نمی شد».(3)

### **\*\* بخشش از حداقل ها**

«محمد بن صمه، از پدرش نقل می کند: مردی را در مدینه دیدم که کیسه ای بر پشت و کاسه ی بزرگی در دست داشت و می گفت: "پروردگارا! ای دوست مؤمنان، خدای مؤمنان و پناه ده مؤمنان! امشب این غذا را به عنوان هدیه از من بپذیر.

جز آنچه در کاسه ام هست و آنچه پوشیده ام، چیزی را مالک نیستم... پروردگارا! رویم را بر زمین مزن و دعایم را رد مکن". نزدیک وی آمدم و او را شناختم. دیدم علی بن ابی طالب(علیه السلام) است. [سپس او] نزد مردی رفت و او را سیر کرد».(4)

ص: 1563

---

1- . بحارالانوار، ج 71، ص 263

2- . تاریخ تمدن اسلام، ص 677

3- . الکافی:8:130:100؛ الأمالی، طوسی:692:1470؛ الأمالی، صدوق:356:437.

4- . مناقب آل ابی طالب:2:76.



«در خبر آمده است که در زمان حیات پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله)، علی(علیه السلام) آب دادن نخل های یک یهودی را در برابر یک مُدّ جو، پذیرفت؛ و سپس از آن جو، یک گِردِه نان پخت. وقتی ایشان خواست با آن قرص نان افطار کند، مستمندی سر رسید و از وی غذا خواست. ایشان آن را به وی داد و خود گرسنه صبح کرد. مردم این کار را از بزرگ ترین بخشش ها و نیز از عظیم ترین عبادت ها شمردند».(1)

### **\*\*الگوی برای همه دوران ها**

در رفتار امام علی(علیه السلام)، به عنوان رهبر جامعه، می بینیم که ایشان هرگز در جهت رسیدگی به محرومان، تنها به بخش نامه ها، دستورالعمل ها و فرمان دادن به دیگران اکتفا نمی کنند؛ بلکه ایشان خود شخصاً به گونه ای مستقیم نیز به رفع مشکلات دردمندان می پردازند؛ و ایشان خود نان و خرما درون زنبیل گذاشته و آن را بر دوش حمل کرده و به فقرا می رسانند؛ و زمانی که اصحاب و یاران می گفتند: «یا امیرالمؤمنین، ما این بار را برمی داریم»، حضرت در پاسخ آنان جمله ای ماندگار و جاودانه بیان کرده و می فرماید:

«رهبر جامعه سزاوارتر است که این بار را بردارد».(2)

### **\*\*مبادا گرسنه ای در قلمرو من باشد!**

«یکی از رجال ثروتمند، حلوانی پخته و مقداری از آن را به عنوان تحفه نزد علی(علیه السلام) فرستاده بود. آن حضرت روپوش ظرف حلوا را برداشت و دید رنگ و بوی خوبی دارد. حضرت فرمود: از رنگ و بویت معلوم است که طعم خوبی هم داری؛ ولی هیئات که علی ذائقه ی خود را به طعم تو آشنا کند. شاید در قلمرو خلافت من کسی پیدا شود که شب را گرسنه خوابیده باشد!»(3)

ص: 1564

1- . شرح نهج البلاغه: 101:19.

2- . کوکب دژی، ج 2، ص 132

3- . بحار الانوار، ج 40، ص. 345

«طبايع ابن رفيع، نقل می کند که روزی نزد حضرت امیر(علیه السلام) بودم. دیدم کیسه ای برای آن حضرت آوردند که در آن کیسه بسته و مهر شده بود. وقتی حضرت در کیسه را باز کردند، دیدم داخل آن قطعات خشک نان است که حضرت با آب آن ها را نرم می نمودند.

از حضرت سؤال کردم: یا علی(علیه السلام)، دلیل مهر کردن کیسه ای که چنین خوراک مختصری در آن است، چیست؟ حضرت با لبخندی فرمودند: مهرش می کنم چون فرزندانم سعی می کنند جای این نوع نان، نان نرم و چرب بگذارند.

ابن رفیع می گوید پرسیدم: یا علی(علیه السلام)، خداوند شما را مانع شده است که غذای بهتری میل نمایید؟ حضرت جواب دادند: نه ولی من می خواهم غذایی داشته باشم که فقیرترین مردم در قلمرو حکومت من بتوانند لااقل روزی یک بار در زندگی آن را فراهم کنند. من زمانی وضع غذای خود را بهبود می بخشم که معیار زندگی آن ها را بهتر کرده باشم. من می خواهم مثل آن ها زندگی کنم»<sup>(1)</sup>.

در روایت فوق، می بینیم که چگونه امیر مؤمنان علی(علیه السلام)، زندگی همراه با رفاه و بهره مندی از امکانات جامعه را حق همه ی افراد تحت حکومت خود می دانند و تا به آنجا بر تحقق این حق تأکید و تعهد دارند که خود را موظف می دانند تا زمانی که این هدف محقق نگردیده، ایشان نیز به عنوان رهبر جامعه، هم سطح پایین ترین اقشار جامعه زندگی نمایند که به واقع باید آن را زیباترین و بارزترین مصداق همدلی و همراهی یک رهبر با اقشار ضعیف جامعه ی خود دانست.

### **\*\* خوراک پیشوای مسلمین**

«از سوید بن غفله نقل شده است که گفت: روزی خدمت علی(علیه السلام) مشرف شدم. دیدم ماست ترشیده ای که بویش به مشام من می خورد، در ظرفی جلوی آن حضرت نهاده شده و

ص: 1565

قرص نان خشکیده ی پرسبوسی هم در دست مبارکش می باشد و آن نان به قدری خشک بود که آن جناب آن را با زانویش می شکست و در آن ماست ترشیده نرم می کرد و می خورد»<sup>(1)</sup>.

## **\*\* قناعت یا ریاضت**

«عدی بن حاتم، علی (علیه السلام) را در حالی دید که در پیش رویش ظرف آبی از جنس چرم و تکه هایی از نان جو و نمک بود. گفت: ای امیرمؤمنان! من برای تو که همه روز را در تلاشی و همه شب را در بیداری و عبادت هستی، روا نمی دانم که این، غذای تو باشد.

علی (علیه السلام) [این شعر را] خواند:

نفس خویش را به قناعت، عادت ده، وگرنه از تو بیش از کفایتش خواهد طلبید»<sup>(2)</sup>.

## **\*\* رهبر جامعه و مرد غریب**

پایین ترین و ساده ترین سطح زندگی در عین داشتن بالاترین موقعیت اجتماعی

«امام علی (علیه السلام)، زمانی در مسجد کوفه، معتکف بود. در موقع افطار، عربی نزد آن حضرت آمد و امام (علیه السلام) از انبان خویش، نان جو کوبیده شده درآوردند و مقداری به عرب دادند. عرب، آن را نخورد و به گوشه ی عمامه اش بست و به خانه ی امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) آمد و با ایشان غذا خورد و به ایشان گفت: در مسجد مرد غریبی را دیدم که جز این نان کوبیده ی جو چیزی نداشت و دلم برایش سوخت. کمی از این غذا برای او ببرم که بخورد! حسنین (صلی الله علیه و آله) گریه کردند و گفتند: ای اعرابی، او پدر ما امیرالمؤمنین است»<sup>(3)</sup>.

## **\*\* دو نوع خوراک هرگز!**

«علی (علیه السلام)، هرگز دو خورشت یکجا صرف نکرد؛ چنانکه در شب شهادتش نیز به دخترش ام کلثوم که برای او نان و شیر و نمک فراهم کرده بود، فرمود: [دخترم] تا به حال چه

ص: 1566

1- . بحار الانوار، ج 40، ص 345.

2- . مناقب آل ابی طالب: 2: 98؛ ینابیع المودّه ی: 1: 447: 15.

3- . ینابیع الموده، باب 51، ص 147

زمانی دیده ای که پدرت بیش از یک نوع غذا خورده باشد؟ شیر را بردار و همین نان و نمک کافی است!» (1)

## \* پوشاک

### \*\* زنده ترین لباس ها را داشتید!

در روایت زیر، می بینیم که ابوایوب انصاری، این صحابی بزرگوار و گرامی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، چگونه دوران پر مشقت پیش از حکومت امیر مؤمنان (علیه السلام) را بعدها برای مردم بازگو کرده و شرایط آن روزگار پر مشقت را که مردم در آن زمان به ناچار از بدترین پوشش ها استفاده کرده و در بدترین مکان ها به سر می بردند، چنین برای آن ها یادآوری می کند.

«ای بندگان خدا، مگر شما مشاهده نکردید که دیروز چه ظلم هایی در جامعه بود و گرفتاری همه جا را پر کرده بود؟ و شهرها را فساد و تباهی در هم ریخته بود؟ اهل حق محروم بودند و سیلی ظلم بر گونه های آن ها نواخته می شد؛ و شکم هایشان پاره می گردید و یا آن ها را در بیابان های خشک رها می کردند و بادهای سوزان بر پیکر آن ها فرود می آمد؛ و جایی نبود که از سرما و گرما به آنجا پناه برند.

آفتاب آن ها را می سوزانید و گرمی خورشید بدن آن ها را آب می کرد. آن ها با جامه های کهنه زندگی می کردند و در خانه هایی که با موهای کهنه بافته شده بود، به سر می بردند. این ظلم و ستم ها ادامه داشت تا آنگاه که خداوند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به شما عطا کرد.» (2)

این سخنان، به عنوان یک سند تاریخی، خود گواهی است که نشان می دهد در دوران حکومت امیر مؤمنان (علیه السلام)، وضعیت پوشاک مردم در کنار دیگر امکانات، از سطح مناسبی برخوردار بوده است.

ص: 1567

1- . امالی، صدوق، مجلس 47، حدیث. 14

2- . الغارات، ص 267

## **\*\* جامه ای از ابریشم**

«به خدا سوگند در کنار کهنه جامه ای که در بر دارم جامه ی دیگری آماده نموده ام... در حالی که اگر می خواستم می توانستم از ابریشم جامه فراهم کنم ولی هیئات که خواهش دل بر من پیروز شود» (1).

## **\*\* بر این سرما شکیبایی می کنم**

عجبا! از رهبری که بهترین پوشاک را برای مردمان قلمرو خود می خواهد و خود به ساده ترین و حقیرترین لباس بسنده می کند.

«هارون بن عنتره گفت: پدرم برایم نقل کرد که من در یکی از روستاهای نزدیک نجف به نام خورتق، خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) رسیدم و دیدم که ایشان لباس کهنه ای در بر دارند. درحالی که هوا بسیار سرد بود و در این شرایط به ایشان گفتم: ای امیر مؤمنان! خداوند بیت المال را در اختیار شما قرار داده و معامله ای می کنید! [چرا از آن بهره نمی برید و چنین به خود سخت می گیرید؟]

آن حضرت فرمودند: به خدا قسم من از اموال شما هیچ استفاده ای نکرده ام و این لباسی را که بر تن من می بینی، با خودم از مدینه آورده ام و غیر از این هم چیزی ندارم. هارون می گوید: من با صدای بلند گفتم: یا علی! هوا سرد است، خیلی هم سرد است. این سرما انکارپذیر نیست.

حضرت تبسمی کردند و گفتند: راست می گویی هوا سرد است، من سرما را انکار نمی کنم... ولی هوا هرچه قدر هم که سرد باشد، از صبر و شکیبایی من زیادتر نیست. من می توانم بر سرمای بیشتری هم بردبار و شکیبیا باشم» (2).

## **\*\* رهبر جامعه و یک لباس**

«ابورجاء نقل می کند: علی (علیه السلام) شمشیری را به بازار آوردند و فرمودند: چه کسی این را از من می خرد؟ اگر بهای لباسی را داشتم، این را نمی فروختم. به ایشان گفتم: ای

ص: 1568

1- نهج البلاغه، نامه 45

2- کامل، ابن اثیر، ج 2، ص 442؛ 1001 داستان از زندگانی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، 471

امیر مؤمنان! من به شما لباسی می فروشم و نسیه می دهم تا زمانی که سهم شما [از بیت المال] بیاید. پس به ایشان فروختم تا هنگام تقسیم بیت المال شد. وقتی سهم خود را گرفتند، حق مرا پرداختند» (1).

به راستی تاریخ کجا به خود دیده که رهبر یک جامعه خود نیازمند یک لباس باشد؟

### **\*\* از عجایب سلوک یک پیشوا**

«فضالة بن عبدالمک گوید: علی (علیه السلام) در کوفه، جامه های سرخ را میان ما تقسیم می کرد. فضاله گوید: ما آن را بر دادگری او حمل کردیم» (2).

و در مقابل خود آن حضرت می فرمودند:

«به خدا سوگند این ردای من آن قدر وصله خورده است که از خیاط و وصله کننده ی آن خجالت می کشم!» (3).

### **\*\* باید همانند نیازمندان باشم!**

من در خوراک و پوشاک باید شبیه ضعیف ترین افراد تحت حکومت خود باشم.

«دو برادر به نام های زیاد حارثی و عبدالله حارثی فرزندان شداد، پیرامون سبک زندگی و همچنین نوع لباس پوشیدن اختلاف داشتند؛ لذا برای داوری و حل این اختلاف خود، نزد امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) حضور یافتند.

زیاد گفت: ای امیر مؤمنان! برادرم عبدالله غرق در عبادت شده از من دوری می جوید و به منزل ما نمی آید؛ و لباس های ژنده و کهنه می پوشد؛ و سپس عبدالله گفت: ای امیر مؤمنان، من همانند شما زندگی می کنم، لباس می پوشم و عبادت می کنم و آنچه را شما می پوشید، من نیز پوشیده ام. در این هنگام حضرت امیر (علیه السلام) [به منظور رفع این شبه و رد این گونه الگوبرداری اشتباه] اظهار داشتند:

ص: 1569

1- . الغارات 1: 63؛ حلیه الاولیاء 1: 83

2- . فضائل الصحابه ی: 1: 920:547، ذخائر العقبی: 191، الرياض النضرة ی: 3: 221.

3- . نهج البلاغه، خطبه 159.

رهبر مسلمین باید همانند ضعیف ترین قشر جامعه زندگی نماید تا تهی دستان از او الگو گرفته و سختی و تلخی بیچارگی را تحمل نمایند؛ ولی شما [عموم مردم] باید بهترین زندگی شرافتمندانه را در بین خویشان خود داشته باشید و شکرگزار نعمت های پروردگار باشید و باید با یکدیگر رفت و آمد کنید؛ و صله ی رحم و دیدوبازدید نمایید». (1)

### **\*\* برتری لباس خادم بر پیشوا!**

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، به عنوان خلیفه ی مسلمین، در نوع لباس حتی یک خدمت کار را بر خود مقدم می دارند.

«روزی امام علی (علیه السلام)، حاکم مسلمین، با خدمت گزار خود قنبر، به قصد خریدن جامه و پیراهن به بازار رفتند و دو لباس خریداری کردند؛ یکی به سه درهم و دیگری به دو درهم. سپس حضرت پیراهن بهتر و گران تر را به قنبر دادند و فرمودند: ای قنبر! لباس سه درهمی را بردار.

قنبر گفت: مولای من، شما بدان سزاوارترید؛ چون بر منبر می روید و برای مردم سخنرانی می کنید. امام (علیه السلام) به او فرمودند: سن من بالاست؛ ولیکن تو جوانی و خواسته های جوانی داری و باید لباس خوب بپوشی و [همچنین] من از پروردگارم شرم می کنم که پیراهن بهتر را خود پوشیده و پیراهن ارزان تر را به تو بپوشانم و بر تو برتری جویم». (2)

### **\*\* لباس زندانیان**

فرمان امام علی (علیه السلام) به مسئولین زندان ها

«از لباس هایی که خود می پوشید، به زندانیان بپوشانید و از غذاهایی که خود می خورید، به آن ها بخورانید». (3)

ص: 1570

- 
- 1- . سلونی قبل أن تقعدونی، ج 2، ص 94
  - 2- . مکارم الاخلاق 1: 659: 324؛ الغارات 1: 105؛ مناقب الامام امیرالمؤمنین 2: 602: 1103؛ نهضت خدمت رسانی امام علی (علیه السلام)، ص 10؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ج 1، ص 366؛ بحار الانوار، ج 8.
  - 3- . روضه الواعظین، ص 131، مجلس 10؛ مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 97

## **\*\* خواسته ات را بر زمین بنویس!**

«مردی نزد امام علی (علیه السلام) آمد و گفت: ای امیر دین باوران! نیازی به تو دارم. پیش از آن که نزد تو بیایم، احتیاجم را به خداوند گفته ام. اگر آن را برآورده سازی، از خداوند و تو سپاسگزارم و اگر مرا محروم کنی، خداوند را سپاسگزارم و سرزنش نمی کنم.»

امام (علیه السلام) فرمودند: خواسته ات را بر زمین بنویس. خوش ندارم خواری خواهش را در چهره ات ببینم. مرد نوشت: محتاجم. حضرت فرمودند: برایم جامه ای بیاورید. برایشان آوردند. حضرت آن را به مرد دادند و او آن را گرفت و پوشید». (1)

## **\* مسکن**

### **\*\* آغاز زندگی و اجاره نشینی**

بسیاری از جوانان امروز که در اوایل زندگی خود با مسئله ی مسکن دست به گریبان هستند، شاید ندانند که امام و پیشوای آن ها امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نیز در ابتدای زندگی مشترک، اجاره نشین بوده اند و پس از آن به مرور زمان در اثر کار و فعالیت، توانسته اند نه تنها خانه ای برای خود بسازند، بلکه آن حضرت به سبب داشتن دغدغه ی تأمین مسکن نیازمندان، با دسترنج خویش خانه هایی برای استفاده ی آنان ساخته و سپس آن ها را به صورت وقف برای مستمندان قرار داده اند.

«علی (علیه السلام) وقتی که می خواست ازدواج کند، خانه مسکونی نداشت اما نداشتن خانه مسکونی مانع از تشکیل زندگی نبود. قبل از ازدواج با فاطمه زهرا (علیها السلام) اطاقی از منزل حارثه بن نعمان اجاره کرد و عروسی حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در آن صورت گرفت، تا آنکه بعدها در کنار خانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خانه ای برای خود ساخت». (2)

### **\*\* ساخت مسکن برای نیازمندان**

ساخت مسکن با هدف تأمین سرپناه برای افراد بی بضاعت و مستمند

ص: 1571

---

1- . البدایه و النهایه ی 8: 9؛ الأمالی، صدوق 348: 420

2- . طبقات ابن سعد، ج 8، ص 14؛ الاصابة، ج 8، ص 158؛ اخبار الموقیّات، ص 376



«حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در محله ی «بنی زریق» مدینه چند خانه ساختند؛ و آن ها را به خاله های خود بخشیدند؛ با این شرط که پس از آنان وقف مستمندان باشد». (1)

## **\*\* انبوه سازی مسکن**

«پس از جنگ جمل، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به شهر کوفه آمد و 1500 نفر از صحابه را در کوفه منزل داد؛ و آنان را به آموزش و نقل حدیث تشویق کرد». (2)

## **\*\* معیارهای مسکن خوب**

امیرمؤمنان (علیه السلام)، در کلام زیر خطاب به مردم، به منظور بهره مندی عموم اقشار جامعه از مسکن مناسب و راحت، معیارهای انتخاب یک مسکن مناسب را چنین بیان می دارند:

«خانه را شرافتی است و شرافت خانه به وسعت حیاط و هم نشینان خوب است؛ و خانه را برکتی است و برکت خانه به جایگاه [و موقعیت مکانی] خوب آن و وسعت محوطه ی آن و همسایگان خوب آن است». (3)

## **\*\* چرا در خانه های ویران ساکنید!؟**

امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، به عنوان حاکم جامعه دغدغه مسکن مناسب برای مردم تحت حکومت خود را دارند.

«امام علی (علیه السلام)، در راه صفین با عبور از شهر مدائن، به آثار خرابه های کسری نگاه می کردند؛ و سپس به حارث اعور فرمودند: در بین اهالی مدائن خیر دهید هرکس قصد همراهی ما را دارد، در وقت نماز عصر جمع شود.

پس از این خبر، مردم مدائن در حضور حضرت (علیه السلام) جمع شدند؛ و امام (علیه السلام) در طی سخنان خود به آنان فرمودند: من از شما تعجب می کنم که چرا از قبیله ی خود و شهر و وطن

ص: 1572

- 1- . فروع کافی، ج 5، ص 74؛ مناقب، ج 1، ص 323؛ بحارالانوار، ج 4، ص 43
- 2- . تاریخ ابن کثیر، ج 5، ص 211؛ مسند احمد، ج 1، ص 118 و 119 و ج 4 ص 370.
- 3- . مکارم الاخلاق، ص 125، 126؛ بحارالانوار، ج 73، ص 154، چ بیروت

[آباد] خود جدا شده اید و در این بلاد که اکثرش خراب است، به سر می برید. مردم عرض کردند هر کجا هستیم، منتظر امر شما هستیم و آنچه بفرمایید، اطاعت می کنیم» (1).

### **\*\* زدودن تفکرات و تقیدات نادرست**

«حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، روزی به منزل یکی از دوستان خود رفتند و دیدند که منزل او بسیار کوچک و تنگ است. حضرت به او فرمودند: خانه ی تو خیلی کوچک است. سپس پولی در اختیارش گذاشتند تا منزلی مناسب شأن خود خریداری کند؛ و به آنجا نقل مکان نماید. آن شخص در پاسخ گفت: یا امیرالمؤمنین (علیه السلام) این خانه ی پدری من است که او آن را برای من ساخته و نمی توانم آن را بفروشم یا از آن خارج گردم.

حضرت در پاسخ به او فرمودند: اگر پدرت نادان بود، تو هم باید نادان باشی»؟ (2)

### **\*\* خانواده ای مستأجر و ایناری عجیب**

موسی بن عیسی انصاری می گوید: «بعد از نماز عصر، با امیرالمؤمنین (علیه السلام) نشسته بودم که مردی خدمت امام (علیه السلام) آمد و عرض کرد: یا علی تقاضایی دارم، خواسته ی مرا برآورید. حضرت فرمودند: بگو. عرض کرد: من مستأجر خانه ی کسی هستم که درخت خرمايي در خانه دارد و هرگاه باد و یا پرنده ای خرمايي را می اندازد، من و بچه هایم از آن می خوریم و او رضایت ندارد. شما واسطه شوید تا او از من درگذرد».

موسی بن عیسی می گوید: «حضرت به من فرمودند: بیا با هم برویم. ما هم در خدمت ایشان رفتیم تا نزد صاحب درخت رسیدیم. حضرت سلام نمودند و او جواب داد و احترام کرد. سپس گفت: به چه علت تشریف آورده اید؟ حضرت فرمودند: این مرد در خانه ی شما می نشیند و از خرماهاي افتاده از درخت استفاده می کند، او را حلال کنید.

ص: 1573

1- . سیف الواعظین و الذاکرین، محمدحسن بن محمد ابراهیم اردکانی یزدی، ص 172

2- . بهج الصباغه، ج 12، ص 98

صاحب درخت قبول نکرد و حضرت بار دیگر خواهش کردند؛ ولی او باز هم قبول نکرد. حضرت مرتبه ی سوم فرمودند: به خدا قسم، از طرف پیامبر(صلی الله علیه و آله) ضامن می شوم که خداوند به خاطر این کار، باغی در بهشت به تو بدهد؛ ولی باز هم نپذیرفت. امام(علیه السلام) فرمودند: خانه ات را به فلان باغستان من می فروشی؟ صاحب خانه در کمال ناباوری گفت: اگر واقعاً بدهید، می پذیرم.

حضرت فرمودند: خداوند و موسی بن عیسی را به شهادت می گیرم که فلان باغستان را با تمام درختانش در مقابل این منزل به تو فروختم. آیا راضی هستی؟ مرد گفت: من هم خداوند و موسی بن عیسی را به شهادت می گیرم که خانه را در مقابل آن باغ فروختم.

سپس حضرت به آن شخص مستأجر فرمودند: منزل مال تو باشد؟ برایت حلال است. خداوند به تو برکت می دهد؛ و پس از این ماجرا و این از خودگذشتگی بی نظیر، خداوند در تقدیر از این همه ایثار امیر مؤمنان علی(علیه السلام) برای حل کردن مشکل مسکن یک خانواده ی محتاج و شاد نمودن آن ها، آیاتی از سوره ی مبارکه «لیل» را در تحسین این عملکرد امیر مؤمنان علی(علیه السلام) بر پیامبر(صلی الله علیه و آله) نازل فرمود.<sup>(1)</sup>

«قسم به شب وقتی که فراپوشد و به روز آنگاه که تجلی کند و به آنکه نر و ماده را آفرید که سعی و تلاش شما بسی متفاوت است اما آنکه انفاق کرد و پارسایی نمود و وعده نیکو را باور نمود».<sup>(2)</sup>

### **\*\* عدم اقامت در کاخ دارالحکومه**

امام علی(علیه السلام)، پس از ورود به شهر کوفه، اقامت در کاخ دارالحکومه ی کوفه را که مکان حکام ظالم بود، نپذیرفتند؛ و به واقع این رفتار حضرت در حکم مبارزه با برتری جویی ها و تصورات باطل بود؛ تصوراتی همانند اینکه حاکم جامعه الزاماً باید در مکانی پرزرق و برق ساکن باشد.

ص: 1574

1- . پیشوای عدالت، ص 21؛ تفسیر فرات کوهی، ص 567

2- . سوره لیل، آیه 1-5

از دید ایشان، حاکم جامعه، تنها امانت دار مردم و خادم ستمدیدگان است و دلیلی ندارد که او به این سبب، از نظر مسکن و سایر امور، با عامه ی مردم تفاوت چشمگیری داشته باشد.

لذا حضرت خود را هم تراز عموم مردم جامعه دانسته و چنین می پسندیدند که در امر مسکن نیز در مکانی همچون سایر مردم زندگی نمایند و مهم تر اینکه چنین اعتقادی را به روشنی در عمل نشان داده و از سکونت در قصر پرزرق و برق دارالحکومه ی کوفه، امتناع ورزیده و آن را خانه ی ستمگران برمی شمارند.

«امام علی (علیه السلام) کمتر از یک ماه پس از جنگ جمل، وارد کوفه شدند. ایشان از سکونت در کاخ والی امتناع ورزیدند؛ و آن را قصر فساد خوانده و در منزل خواهرزاده ی خویش، جعده بن هبیره مخزومی اقامت نمودند».(1)

\*\*\*\*\*

بنگرید در حالی که امام علی (علیه السلام)، از سکونت در کاخ فرمانداری کوفه امتناع می ورزند، عثمان، کاخی برای خود می سازد که حتی هم پیمان او هم به حیرت آمده و او را شماتت می کند.

«هنگامی که عثمان ساختمان یکی از کاخ هایش را به اتمام رسانید و به این مناسبت ضیافت مفصلی ترتیب داد و مردم در آن حضور یافتند، عبدالرحمن عوف (همان کسی که در شورای شش نفره، عثمان را به خلافت نصب کرد) نیز در آن میان بود.

وقتی عبدالرحمن عوف چشمش به آن کاخ و آن همه غذا افتاد، رو به عثمان کرد و گفت: ای پسر عفان، آنچه درباره ی تو می گفتند و قبول نمی کردیم، امروز فهمیدیم که راست و درست است؛ من از اینکه با تو بیعت کرده ام به خدا پناه می برم. عثمان از سخن او خشمگین شد و به نوکر خود دستور داد عبدالرحمن را از میهمانی بیرون اندازند و به مردم امر کرد کسی نباید با او معاشرت کند».(2)

ص: 1575

---

1- . وقعه صفین، ص 5 و 3؛ انساب الأشراف، بلاذری، ج 2، ص 41

2- . ترجمه الغدير، ج 17، ص 175

#### \*\* نگاهی نو به سبب شناسی بیماری ها

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، به عنوان طبیب طیبان، در مبحث بررسی علل بیماری ها و مسئله ی پیشگیری و درمان آن ها، از نگاهی متفاوت، بدیع و چند بعدی برخوردارند؛ نگاهی که نه به علل ظاهری، بلکه به مراحل قبل از علل ظاهری توجه داشته و ریشه ی بیماری ها را جستجو می کند؛ چراکه بر اساس طب معمول و متداول، زمانی که نگاه درمانگر به علل ظاهری باشد، شاید بهبود نسبی و موقت حاصل شود، ولیکن چنانچه بیماری به علل ریشه ای تر مرتبط باشد، ممکن است پس از مدت زمانی، باز همان عوارض بیماری خود را آشکار نماید و حتی شاید به اشکال دیگر بروز و ظهور یابد؛ که بر این اساس، ضرورت آشنایی با این نوع نگاه بیش از پیش آشکار شده و خود را نشان می دهد.

لذا حقیقتاً این نوع نگاه در پزشکی، شاید نگاهی نوین و سرآغاز شیوه های جدید درمان با سهولت بیشتر و عوارض کمتر باشد؛ و قطعاً اگر نظرات آن حضرت در این حوزه به درستی درک و به کار گرفته شود، شاهد خواهیم بود که هرگز افراد روی بیماری را نبینند تا چه رسد به آنکه بخواهند با معضل درمان و یا مراقبت ها و عوارض پس از آن دست به گریبان باشند.

البته بدیهی است که ابعاد این دیدگاه باید در جای خود با نگاه تخصصی بررسی و تحقیق شود و ما در اینجا تنها به دنبال طرح این نوع نگاه هستیم نه شرح کامل آن.

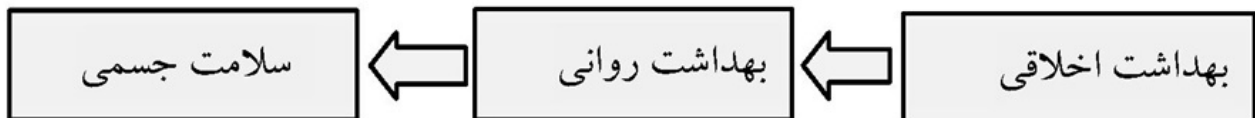
در این دیدگاه، امام علی (علیه السلام)، علت هر بیماری را عموماً از سه منشأ می دانند که این سه منشأ می توانند به صورت مستقل و یا به صورت زنجیره وار و ترکیبی باعث بیماری گردند؛ از این جهت، حضرت بهداشت و سلامت در هر یک از این سه حوزه را الزامی و ضروری دانسته که در نهایت برآیند آن ها باعث سلامت کامل انسان خواهد بود.

این سه حوزه، شامل «بهداشت اخلاقی»، «بهداشت روانی» و «بهداشت جسمی» است و چنانکه اشاره شد، هر یک از این سه حوزه، به صورت مستقل و یا ترکیبی به نحوی که نمودارهای زیر نشان می دهد، می توانند باعث بیماری گردند.

البته متذکر می شویم که این ساختار و تأثیر این چند حوزه بر یکدیگر، بر اثر کار تحقیقی و بررسی نظرات آن حضرت از میان روایات بسیار و تحلیل آن ها، استنتاج و استخراج گردیده و برای اولین بار است که در یک کتاب به مخاطب ارائه می گردد.

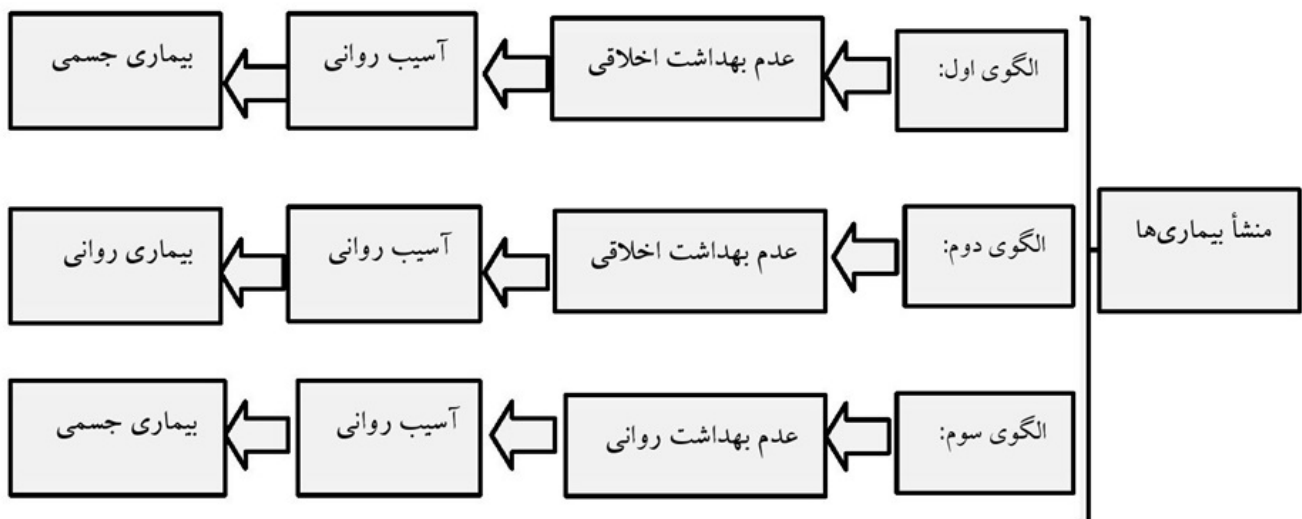
نمای کلی و روند تأثیرگذاری این سه حوزه بر روی یکدیگر:

عکس



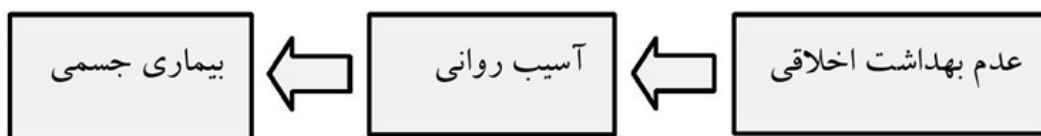
### ■ ■ سبب شناسی بیماری ها و الگوها

بررسی حالات مختلفی که از دیدگاه امام علی (علیه السلام) منشاء بیماری ها می گردند:



در ادامه، با بیان گفتارهایی از حضرت، به صورت نمونه و مختصر سعی می کنیم هر یک از مدل های فوق را مورد بررسی قرار دهیم.

### ■ ■ ■ الگوی اول



### \*\* سبب شناسی بیماری ها و الگوها

بررسی حالات مختلفی که از دیدگاه امام علی (علیه السلام) منشاء بیماری ها می گردند:

در ادامه، با بیان گفتارهایی از حضرت، به صورت نمونه و مختصر سعی می‌کنیم هر یک از مدل‌های فوق را مورد بررسی قرار دهیم.

### **\*\*\* الگوی اول**

ص: 1577

در این حالت، طبق این مدل و بنا به فرمایشات آن حضرت، عدم رعایت بهداشت اخلاقی، ابتدا در مرحله ی اول، روان فرد را درگیر کرده و منجر به عارضه ی روانی می گردد و اگر شدت آن بیشتر گردد، در مرحله ی دوم، جسم را نیز درگیر کرده و آن را نیز بیمار می کند.

مرحله ی اول:

«حسود، همیشه [از نظر روان] بیمار است؛ گرچه جسمش سالم باشد». [1]

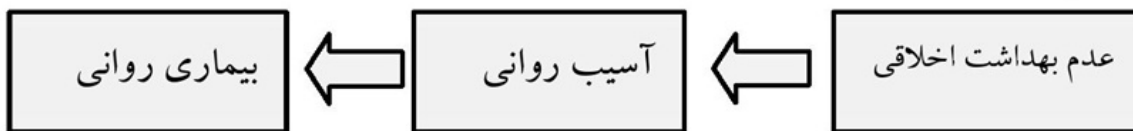
مرحله ی دوم:

«حسادت، دل [روان] را سست و تن را بیمار می کند. بدترین چیزی که قلب آدمی احساس می کند، حسادت است». [2]

«کسی که محبت افراطی به چیزی پیدا کند، آن چیز دیده ی او را کم سو می گرداند و دل (روان) او را بیمار می کند؛ در نتیجه، چنین کسی با چشمی ناسالم می نگرد و با گوشه ناشنوا می شنود». [3] (1)

عکس

### ■■■ الگوی دوم



### \*\*\* الگوی دوم

«خشم (تندی)، نوعی دیوانگی است؛ زیرا خشمگین، پشیمان می گردد و اگر پشیمان نشود، دیوانگی اش قطعی است». (2)

\*\*\*\*\*

«با تقوا [و رعایت اصول اخلاقی] بیماری های روان و جان خود را درمان کنید». (3)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، بیماری اخلاقی را همچون بیماری جسم خطرناک و پیش رونده می دانند.

ص: 1578

1- . غررالحکم، ح [1] 1963؛ بحارالانوار، ج 73، ص 256، ح [2] 29؛ نهج البلاغه، خطبه 109 [3]

2- . نهج البلاغه، الحکمه ی 255

3- . نهج البلاغه، خطبه 191

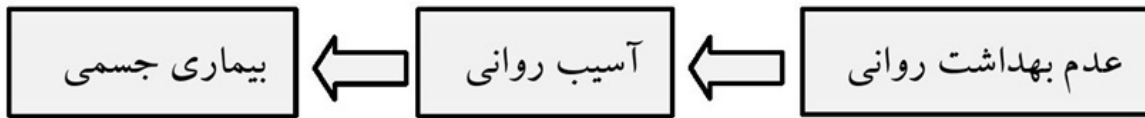


«این مردم، مرا به شگفتی واداشته اند که مردمی خودپسند گرد هم آمده اند. می خواستم زخم درون آنان را مداوا کنم پیش از آنکه غیرقابل علاج گردد».<sup>[1]</sup>

\*\*\* الگوی سوم

عکس

### ■ ■ ■ الگوی سوم



امام علی (علیه السلام)، به زیبایی با پرده برداری از ارتباط ناراحتی های روانی با بیماری های جسمی، این دو نوع عارضه را از هم جدا ندانسته و نسبت به ارتباط مستقیم آن ها با یکدیگر توجه و تأکید دارند؛ امری که در روان پزشکی امروز، تحت عنوان «بیماری های روان تنی» کاملاً به اثبات رسیده است؛ از این روی، امیرمؤمنان (علیه السلام) در کنار توصیه های بهداشتی به منظور حفظ سلامت جامعه، به گونه ای جالب در آن زمان به مسئله ی «بهداشت روانی» افراد جامعه نیز توجه خاص نموده و توصیه های ارزشمندی در این باب می فرمایند. در ادامه، بنگرید.

حضرت، اندوه یا همان غمناکی دائمی را که امروزه تحت عنوان «افسردگی» مطرح گردیده و در اکثر جوامع، بالأخص جوامع توسعه یافته در اثر زندگی صنعتی شیوع بسیار یافته است، در آن زمان مورد توجه قرار داده و آثار مخرب افسردگی را بر جسم انسان به نحوی عجیب مورد اشاره قرار می دهند.

«اندوه، نیمی از پیری است».<sup>[1]</sup>

«اندوه، تن را فرسوده و ذوب می کند».<sup>[2]</sup>

«شگفت ترین عضو انسان، قلب اوست و اگر ناامیدی بر آن مسلط شود، اندوه [افسردگی]، او را می کشد... هر کوتاهی برایش زیان بار است و هر زیاده روی برایش تباهی آفرین».<sup>[3]</sup><sup>[2]</sup>

\*\*\*\*\*

ص: 1579

1- . نهج البلاغه، نامه 78

2- . تحف العقول : 214 [1] غرر الحکم : 1039[2]؛ علل الشرایع، ص 109، ح [3]7

اشاره ی به چند مورد از درمان های افسردگی از نظر امام علی (علیه السلام) که امروزه نیز علم روانشناسی به روشنی تأثیر آن ها را مورد تأیید قرار داده است.

«بوی خوش، عسل، سواری و نگاه به سبزه زار، درمان کننده و نشاط آور است».<sup>[1]</sup>

\*\*\*\*\*

«در مسافرت پنج فایده است: برطرف شدن اندوه، به دست آوردن روزی...».<sup>[2]</sup>

\*\*\*\*\*

«لباس پاکیزه، اندوه را می زداید».<sup>[3]</sup>

بدیهی است که این مبحث به سبب شیرینی مطالب، از جهت نکات طبی و روانشناسی در کلام امام علی (علیه السلام) و همچنین نو بودن مطالب، برای بسیاری از مخاطبین جذابیت داشته باشد؛ ولی در عین حال باید مجدداً خاطرنشان کنیم که این مطالب به صورت محدود ارائه شده و تنها به گوشه ای از این ارتباطات و مطالب اشاره ای مختصر نموده و جا دارد این مطالب در مجال دیگری به صورت مبسوط مورد بحث و تحلیل قرار گیرد و حتی انطباق نتایج آخرین تحقیقات به عمل آمده در خصوص هر یک از این مطالب عیناً ذکر گردد.

#### \* اعتماد مابین مردم و نظام سلامت

«امام علی (علیه السلام) می فرماید: هر کس درد نهفته ی خویش را پنهان بدارد، طبیبش از درمان وی ناتوان می ماند».<sup>[1]</sup>

«برای کسی که بیماری خویش را از طبیب خود پنهان بدارد، درمانی نیست».<sup>[2]</sup> [4]

ص: 1580

1- . نهج البلاغه، دشتی، حکمت 400

2- . مستدرک الوسائل، ج 8، ص 115، ح 9199

3- . کتاب من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 115

4- . دانشنامه ی احادیث پزشکی، ج 1، ص 169، ح 209 [1]؛ دانشنامه احادیث پزشکی، ج 1، ص 69 [2]

**\*\* مستمری برای نقص عضو**

کورت فریشر، محقق آلمانی، در کتاب خود شیوه عادلانه و اصول نظام مند پرداخت مستمری به افراد دارای نقص عضو در حکومت علوی را اینگونه مورد اشاره قرار می دهد.

«علی (علیه السلام) وقتی زمامدار امور شد، یکی از کارهای اولیه اش این بود که تمام مستمری های ناحق را قطع کند؛ که یکی از آن ها مستمری ابن ملجم مرادی (قاتل حضرت) بود؛ و وقتی آن مرد نزد علی (علیه السلام) رفت تا از او بپرسد برای چه مستمری اش را قطع کرده اند، علی (علیه السلام) فرمود: برای اینکه جوان هستی و می توانی کار بکنی.

این ملجم گفت: مستمری من بدون حق نیست و من حق دارم که مستمری بگیرم؛ زیرا در راه اسلام جهاد کرده و جان خود را در معرض خطر گذاشته ام.

علی (علیه السلام) فرمود: جهاد در راه اسلام مثل نماز از واجبات است و کسی تنها به دلیل جهاد کردن مستحق دریافت مستمری نیست؛ چون به وظیفه ی شرعی خود عمل کرده. ولیکن اگر در جنگ دچار نقص عضو شود و بعد از آن نتواند کار کند، باید به او مستمری داد؛ و هرگاه به قتل رسد، باید به زن و فرزندان او مستمری بدهند.

علی (علیه السلام)، در مورد قطع نمودن مستمری کسانی که مستحق نبودند، آن قدر دقیق بود که حتی بیم از آن نداشت که مستمری یک نفر را که حدس می زد ممکن است او را به قتل برساند، قطع کند» (1).

**\*\* مستمری پیر مرد نابینای مسیحی**

«شیخ طوسی، آورده است: روزی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، پیر مرد نابینایی را درحالی که گدایی می کرد، دیدند. در این هنگام حضرت فرمودند: این پیر مرد کیست؟ و حالش از چه قرار است؟

گفتند: یا امیرالمؤمنین! این پیر مرد مسیحی است و چنان وانمود کردند که چون او مسیحی است، نباید به او کمک شود. امام (علیه السلام) فرمودند: عجب! تا وقتی که توانایی کار

ص: 1581

داشت، از وی کار کشیدید و اکنون که سالمند و ناتوان گردیده، وی را به حال خود واگذارده و رها کرده اید؟

گذشته ی این مرد حاکی از آن است که در ایام توانایی و جوانی کار کرده و خدمت نموده است. آنگاه حضرت دستور فرمودند از محل بیت المال به او انفاق گردد و برای او مقرری و حقوق قرار دهند» (1).

### **\*\*مراقبت از پیرمرد زمین گیر**

«هنگامی که امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) از تدفین پدر بزرگوارشان برمی گشتند، پیش از رسیدن به کوفه، صدای ناله ی جان سوزی را شنیدند. پس از جستجو، معلوم شد که صاحب ناله، پیرمردی نابینا است که بر اثر بیماری، زمین گیر شده و توان خود را از دست داده است و در یک خرابه زندگی می کند.

امام حسن (علیه السلام) جلورفتند و پرسیدند: ای پیرمرد! چرا این قدر بی تابی می کنی؟ پیرمرد گفت: من پیرمردی نابینا و سالخورده هستم و دسترسی به کسی ندارم و راه به جایی نمی برم.

حضرت فرمودند: تاکنون چه می کردی و چگونه امور زندگی را می گذراندی؟ پیرمرد گفت: مرد بزرگواری در این شهر بود که پیوسته به من سر می زد و آب و غذا برایم می آورد؛ ولی اکنون سه روز است که نیامده و من از او خبری ندارم.

امام حسن (علیه السلام) پرسیدند: آیا نام او را می دانی؟ پیرمرد گفت: بارها نامش را پرسیدم؛ ولی او هر بار در جوابم می گفت: من بنده ای از بندگان خدا هستم. وقتی هم که وارد این محل می شد، نوری از او احساس می کردم و بوی خوشی از او استشمام می نمودم.

همین که سخنان او به اینجا رسید، امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) و همراهان، بی اختیار شروع به گریه کرده و گفتند: ای پیرمرد! می دانی او چه کسی بود؟ گفت: نه. فرمودند: او پدر بزرگوار ما بود. پیرمرد گفت: مگر شما کیستید؟ فرمودند: ما نوادگان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) هستیم و آن مرد بزرگ نیز پدر ما علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود.

ص: 1582

---

1- . سیاست نامه ی امام علی (علیه السلام)، ص 399؛ تهذیب الأحكام، ج 6، ص 293، ح 811؛ وافی، ج 1، ص 446؛ وسایل، ج 2، ص 425

ای پیرمرد، این صفت پدر ما بود و خدا اجر تو را زیاد کند. او شهید شد و از دنیا رفت؛ و ما اکنون از دفن او بازمی گردیم. پیرمرد با شنیدن این سخن از شدت اندوه و درد، ناله ای جان سوز کشید و در همان لحظه جان داد» (1).

## **\*\* اوج ایثار در برابر نابینایی غریب**

«روزی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به خانه آمدند و دیدند که حضرت فاطمه (علیها السلام) مریض و تب دار در بستر افتاده اند. سر خانم را به دامن گرفته و به رخسار ایشان می نگرستند و اشک از دیدگان مبارکشان جاری بود. چون حضرت زهرا (علیها السلام) کمی به حال آمدند، امام (علیه السلام) فرمودند: چه میل دارید؟ از من بطلبید. عرض کردند چیزی نمی خواهیم. دوباره امام (علیه السلام) اصرار کردند.

حضرت فاطمه (علیها السلام) عرض کردند: چیزی نمی خواهیم؛ چرا که پدرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به من فرمودند: از شوهرت علی (علیه السلام)، هرگز خواهش چیزی مکن که مبادا تهیه ی آن برایش ممکن نباشد و خجالت بکشد. امام (علیه السلام) فرمودند: به حق من آنچه می خواهی بگو.

عرض کردند: حالا که قسم دادید، اگر اناری باشد، خوب است. امام (علیه السلام) از منزل بیرون آمدند و جویای انار شدند. گفتند: فصل انار گذشته، لکن برای شمعون یهودی از طائف مقداری انار آورده اند. امام (علیه السلام) خود را به خانه ی شمعون رسانیدند و در خانه اش را زدند.

شمعون بیرون آمد و تعجب کرد و عرض کرد: چه باعث شده است که شما به در خانه ام تشریف آورده اید؟ حضرت فرمودند: شنیده ام از طائف انار برایتان آورده اند. چنانچه از آن باقی باشد، یکی را به من بفروش که برای بیمار عزیزی می خواهیم.

عرض کرد: فدایت شوم، آنچه بود، فروختم. حضرت فرمودند: در خانه جستجو کن، شاید تعدادی باقی مانده باشد. گفت: اطمینان دارم که نیست. همسرش پشت در ایستاده بود، گفت: ای شمعون! یک انار ذخیره در خانه است. آنگاه انار را به نزد امام (علیه السلام) آورد و حضرت چهار درهم، عوض آن به شمعون دادند.

ص: 1583

شمعون گفت: قیمتش نیم درهم است. فرمودند: چون عیالت انار را برای خود ذخیره کرده بود، بقیه برای او باشد. حضرت، انار را گرفته و به سوی خانه رهسپار شدند.

در اثنای راه حضرت، ناله ی غریبی شنیده و به طرف آن صدا رفتند تا داخل خرابه ای شدند. دیدند فردی نابینا، مریض و غریب افتاده است و از شدت ضعف می نالد. حضرت بر بالین او نشستند و سر او را در کنار گرفتند و جویای احوالش شدند. بیمار عرض کرد: ای جوان صالح! من اهل مدائن هستم و قرض فراوانی دارم، آمده ام به این منطقه تا شاید برای قرضم علاجی یابم که مریض شدم.

امام(علیه السلام) فرمودند: چه میل داری؟ گفت اگر اناری باشد، مایلیم. پس حضرت، انار را به دو نیم کردند و نصفی را در دهان مریض گذاشتند و نصف دیگر را برای حضرت فاطمه(علیها السلام) برداشتند. آنگاه گفتند: چه میل داری؟

گفت: اگر نصف دیگر را احسان نمایی، ممنونم. حضرت سر به زیر انداختند و به نفس خود خطاب کردند: ای علی! این مریض در خرابه غریب و تنهاست و سزاوار رعایت است. شاید خداوند به جهت فاطمه(علیها السلام) وسیله ی دیگری تهیه نماید. پس نصف دیگر را نیز به او دادند تا تمام شد. مریض، امام(علیه السلام) را دعا کرد و امام(علیه السلام) رهسپار خانه شدند...» (1).

این روایت، با وجود اینکه اهتمام امام علی(علیه السلام) را نسبت به برآوردن نیاز یک نابینای بیمار نشان می دهد که ایشان با نهایت از خودگذشتگی و مهربانی و ایثار به رفع حاجت او می پردازند؛ ولی به دو نکته ی دیگر در این روایت نیز باید اشاره کرد.

اول، آنکه امام علی(علیه السلام) چگونه برای رفع نیاز خانواده ی خویش تلاش می کنند؛ و با داشتن مقام و مرتبه ی اجتماعی، چنین تلاشی را برای خویش عیبی نمی دانند؛ تا آنجا که برای این امر، حتی تقاضای مصّرانه ای از یک غیرهم کیش نموده تا بتوانند خواسته ی اهل خانه ی خویش را برآورده سازند.

دوم، آنکه این روایت، رابطه ی صمیمانه ی امام علی(علیه السلام) با اهالی و همسایگان غیرمسلمان را به نمایش می گذارد و اینکه امام(علیه السلام)، چگونه حسن هم جواری و ارتباط

ص: 1584

دوستانه و حتی ارادتمندانه بین خود و همسایگان یهودی را به عنوان یک الگو و سرمشق ارائه می کنند؛ چنانکه بر این اساس، هرکس با هر دین و مذهبی می تواند با دیگر افراد جامعه در تعاملی دوستانه و مسالمت آمیز زندگی کند.

## خدمات اجتماعی

### \* بیکاری

تذکر: از آنجا که آمدن کلیدواژه ی بیکاری در این قسمت تکراری است، مخاطبان عزیز را به ماده ی بیست و سوم، کلیدواژه ی بیکاری ارجاع می دهیم.

### \* پیری

### \*\* جایگاه و منزلت سالمندان

«فکر و اندیشه ی افراد سالخورده را از توانایی و زورمندی جوانان بیشتر دوست دارم».(1)

\*\*\*\*\*

«وقار پیری، نور و زیور است».(2)

\*\*\*\*\*

«هنگامی که شخص عاقل پیر شود، عقل او جوان گردد».(3)

### \*\* رعایت شأن و حرمت سالمندان

«به پدرهای خود نیکی کنید تا فرزندان شما نسبت به شما نیکی کنند».(4)

\*\*\*\*\*

ص: 1585

---

1- . نهج البلاغه، حکمت 83

2- . غررالحکم، باب الشیب، ح 16

3- . غررالحکم، باب الشیب، ح 4

4- . غررالحکم، باب الآباء، ح 2

«هر کس از پدر و مادر خود استنکاف نماید [و از آنان بیزاری جوید]، در حقیقت راه درست را مخالفت نموده است».(1)

\*\*\*\*\*

«باید خردسالان شما از بزرگ سالان پیروی کنند؛ و بزرگ سالان شما نیز نسبت به کودکان رثوف و مهربان باشند».(2)

### **\*\* رسیدگی و توجه ویژه به سالمندان**

«به وضع یتیمان و پیران سالخورده که نه راهی برای حل مشکل خود دارند و نه دست خواهش پیش کسی دراز می کنند، رسیدگی کن. اگرچه این مطلب بر زمامداران سنگین و گران است؛ ولی هر مطلب حقی سنگین و گران است».(3)

\*\*\*\*\*

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) از بازار عبور می کرد که ناگهان، آسمان شروع به باریدن کرد. به مغازه ای نزدیک شد و اجازه خواست [پناه گیرد]؛ اما صاحب مغازه، اجازه نداد و او را پس زد. علی (علیه السلام) فرمود: «ای قنبر! او را نزد من آور». پس با تازیانه او را ادب کرد و فرمود: «تورا نزدم از آن رو که مرا پس زدی؛ بلکه تورا زدم تا مبدا مسلمانی ناتوان را بیرون اندازی و برخی اعضایش بشکنند و بر عهده ات آید».(4)

### **\*\*\* دلجویی از پیرمرد بیمار**

در روایت زیر، می بینیم امیر مؤمنان (علیه السلام)، حتی هنگامی که فرماندهی یک سپاه چند هزار نفری را به عهده دارند و در حال مراجعت از جنگ مهیب و پرفرازونشیبی همچون صفین با آن همه مشغله های فکری و مصیبت، در این حالت نیز ایشان همچنان از سرکشی و

ص: 1586

---

1- غررالحکم، باب الآبا، ح 5

2- نهج البلاغه، خطبه 166

3- نهج البلاغه، نامه 53

4- سیاست نامه امام علی (علیه السلام)، محمد محمدی ری شهری، ص 365



رسیدگی به حال سالمندان و بیماران غفلت نمی ورزند و بدین سان با دلجویی خود، مرهمی بر زخم ها و آلام روحی و جسمی ایشان می گذرانند.

«عبدالرحمن بن جندب می گوید: زمانی که همراه با امیرالمؤمنین (علیه السلام) از صفین برگشتیم و به خانه های کوفه رسیدیم، چشم ما به پیرمردی افتاد که در سایه ی خانه اش نشسته بود و آثار مرض در قیافه اش دیده می شد.

امام علی (علیه السلام) به سراغ او رفتند و به او فرمودند: صورتت را رنگ پریده می بینم، آیا به خاطر بیماری است؟ عرض کرد: آری یا امیرالمؤمنین. آنگاه حضرت فرمودند: آیا از این بیماری کراهت داری؟ عرض کرد: یا علی هرگز دوست ندارم کسی به چنین مرضی دچار شود.

امام (علیه السلام) فرمودند: آیا آنچه را که به تو رسیده، به حساب خدا نمی گذاری؟ عرض کرد: چرا! حضرت فرمودند: تو را به رحمت پروردگارت بشارت باد و بدان که به خاطر این بیماری گناهت آمرزیده شده». (1)

### \*\*\* عیادت از دشمن سالمند

در روایت زیر مشاهده می کنیم، امام علی (علیه السلام) با نهایت بزرگواری و بدون در نظر گرفتن سوابق و دشمنی ها و کینه توزی های افراد، در هنگام پیری و بیماری، در مقام رهبر جامعه با نگاهی دلسوزانه و با رأفتی فراگیر و بدون استثناء، به عیادت و دلجویی همه ی افتادگان می پردازند.

«پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یاران امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، نزد زید بن ارقم که یکی از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود و در جریان غدیر خم نیز حضور داشت، آمدند و از او گواهی خواستند [که او با توجه به حضورش در آن روز به حقانیت امام علی (علیه السلام) شهادت دهد]؛ ولی چون او از طرف حکومت برای خود احتمال خطر می داد، از ابراز حقیقت و بیان جریان غدیر خم خودداری کرد.

ص: 1587

بعد از گذشت سال ها [در دوران حکومت امام علی(علیه السلام)] همین شخص مریض شد و در بستر بیماری افتاد؛ وقتی امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) آگاه شدند که زید بن ارقم بیمار است، به عیادت و دیدار او آمدند. همین که زید بن ارقم، چشمش به جمال نورانی حضرت افتاد، گفت: مرحبا به امیرمؤمنان که از من عیادت می نماید؛ با اینکه وی ما را قبول ندارد و از ما دلگیر و آزرده خاطر است.

امام علی(علیه السلام) فرمود: ای زید! آن ناراحتی که برای ما به وجود آوردی، هرگز مانع نمی شود که ما انسانیت و حق دوستی را فراموش نموده و تو را در حال بیماری عیادت نکنیم» (1).

چنانچه می بینیم رسیدگی به نیازهای مادی و معنوی سالمندان، فارغ از دوستی ها و دشمنی ها از خصوصیات آن حضرت است.

### \*\*\* پیرمرد و بهره مندی اصولی از بیت المال

«امام علی(علیه السلام) در حالی که نشسته بودند و مالی را در میان مسلمانان تقسیم می کردند. پیرمردی کهن سال، کنارشان ایستاد و گفت: ای امیرمؤمنان! من پیرمردی کهن سال می باشم، چنان که می بینی و برده ای مکاتب (2) هستم. از این مال به من کمک کن. حضرت فرمودند: به خدا سوگند، این ثروت دسترنج من نیست؛ ارث من نیز نمی باشد؛ لیک امانتی است که برای نگهداری به من سپرده شده و من [باید] اکنون آن را به صاحبانش برگردانم؛ اما بنشین.

پیرمرد نشست و مردم، گرداگرد امیرمؤمنان(علیه السلام) بودند. حضرت به آن ها نظر افکندند و فرمودند: خدای بیامرزد کسی که پیرمرد کهن سال سنگین بار را یاری رساند؛ و آنگاه [به موجب این دعای خیر و تشویق حضرت، مردم خود از سهم بیت المال خویش] به پیرمرد کمک کردند» (3).

ص: 1588

1- . مستدرک الوسائل، ج 2، ح 3؛ دعائم الاسلام، ج 1، ص 218؛ بحارالانوار، ج 81، ص 228، ح 41

2- . برده ای که با مالک خود قرار بسته که اگر بهای خویش را بدهد، آزاد باشد.

3- . سیاست نامه ی امام علی(علیه السلام)، ص 411؛ دعائم الاسلام، ج 2، ص 310، ح 1171؛ المناقب، لابن شهر آشوب، ج 2، ص 110

بدین ترتیب می بینیم، با این رفتار امام(علیه السلام)، چند خواسته محقق می گردد و آن اینکه هم ایشان دخل و تصرف در بیت المال نکرده و هم پیرمردی را از بردگی نجات می دهند و هم باعث می شوند مردم با اختیار خود، ثواب انفاق در راه خدا را ببرند؛ و هم فرهنگ آزاد کردن بندگان را در بین مردم ترویج می کنند.

## **\*\* استثنای عجیب**

چنانکه ذکر شد، سالمندان، در حکومت علوی از جایگاه ویژه و والایی برخوردارند و حکومت حضرت در رسیدگی به امور این قشر ارزشمند جامعه، اهتمام خاص دارد؛ ولیکن ما در بررسی تاریخ، به دنبال آن بودیم که تأثیر این حد از توجه بر سالمندان را در دوره ی حکومت آن حضرت مشاهده کنیم؛ و در اثر این بررسی، به مطلب جالبی دست یافتیم که در ادامه به آن می پردازیم.

ابتدا لازم است به جهت یادآوری و درک اهمیت این مطلب، گفته شود که اغلب ما دوره ی کهن سالی را دوره ی سستی، خمودی و گوشه نشینی و انزوای یک فرد کهن سال از جامعه می دانیم؛ و البته به صورت رایج نیز این چنین است و حتی در جوامع توسعه یافته نیز می بینیم علی رغم رسیدگی های مناسب، جامعه با مشکلات و عوارض سالمندی به طور جدی دست به گریبان می باشد.

اما نکته ی بسیار جالب توجه درخصوص سالمندان در حکومت امیرمؤمنان(علیه السلام)، آن است که به گونه ای خارق العاده، شاهدیم این قشر جامعه در سایه ی عنایات و رهبری مدبرانه ی امام(علیه السلام)، از چنان نشاط و توانی برخوردارند و چنان تلاش ها و حتی دلاوری هایی در میداین جنگ از خود نشان می دهند که شاید اگر اسناد تاریخی آن موجود نبود و اگر تعداد این حکایت ها به این مقدار زیاد نبود، هیچ کس نمی توانست چنین وقایعی را باور کند.

لذا می بینیم که برخلاف تصور غالب ما از سنین سالمندی و عوارض آن، چنین افرادی تحت یک محیط ایده آل که خواسته ها و نیازهای روحی و جسمی آنان را به درستی برآورده نموده و جایگاه ایشان را در جامعه مورد احترام قرار داده، به چه کارکرد مناسبی در معادلات

اجتماعی دست یافته و همه ی تصورات قبلی را درهم می شکنند؛ به راستی که محققین حوزه ی روانشناسی سالمندی، می توانند با الگو قرار دادن و بررسی عمیق این دوره، گام های نوینی در این عرصه بردارند.

در ادامه، تنها به سه مورد از سرگذشت یاران سالمند و توانمند امیر مؤمنان (علیه السلام) اشاره می کنیم.

### \*\*\* عمار یاسر

«در هنگام جنگ جمل، شخصی به نام عمرو بن یثربی که از دلاوران قبیله ضبه بود، لگام شتر عایشه را به پسرش داد و خود به میدان آمد و هماورد طلبید. علباء بن هیثم به جنگ او آمد و جنگ سختی بین او و عمرو انجام شد و عاقبت، علباء به دست عمرو بن یثربی به شهادت رسید.

پس از او هند بن عمرو جبلی به میدان آمد و او هم به دست عمرو بن یثربی به شهادت رسید؛ و پس از آن ها زید بن صوحان نیز در نبرد با او به شهادت رسید و او باز هم هماورد می طلبید. در این موقع، عمار یاسر برای جنگ با او به میدان آمد، در حالی که ضعیف ترین کسی بود که به میدان رفت.

او در سن نود و سه سالگی بود و شمشیرش کوتاه و نیزه اش از همه باریک تر و ساق پایش از همه لاغرتر بود و "انا لله و انا الیه راجعون" می گفت و توکل بر خدا کرد. همین که عمار مقابل او قرار گرفتند، چنان ضربه ای بر سر ابن یثربی زد که او نقش بر زمین شد و عمار یاسر فوراً پای او را گرفت و کشان کشان بر روی خاک به حضور حضرت علی (علیه السلام) آورد...» [1]

### \*\*\* مقطع بن عامری

«نصر گوید: [در جنگ صفین] ابن مقیده الحمار اسدی که مردی دلیر و نیرومند و از سوارکاران شام بود، به میدان آمد و هماورد خواست. مقطع عامری که پیری فرتوت بود، از جای برخاست. علی (علیه السلام) به او فرمود: بنشین. گفت: ای امیرالمؤمنین مرا از نبرد بازمدار که یا او مرا می کشد و شتابان به بهشت می روم و در این سالخوردگی و فرتوتی از زندگی دنیا آسوده می شوم و یا من او را می کشم و ترا از او آسوده می سازم.

ص: 1590

علی(علیه السلام) فرمود: نامت چیست؟ گفت: مقطع. فرمود: معنی این کلام چیست؟ گفت: نام من "هشیم" بود. زخمی سخت بر من رسید و از آن پس مرا "مقطع" نام نهادند. علی(علیه السلام) به او فرمود: برای نبرد با او برو و شتابان و با تاخت و تاز بر او حمله کن. سپس حضرت فرمود: بار خدایا! مقطع را بر ابن مقیده الحمار نصرت ده.

مقطع بر او سخت حمله کرد و سرعت و شدت حمله ی او چنان بود که ابن مقیده الحمار را به وحشت انداخت و گریخت. مقطع همچنان او را تعقیب کرد. ابن مقیده از کنار خرگاه معاویه گذشت و معاویه او را می دید که مقطع همچنان در پی اوست. هر دو از محل معاویه مقدار بسیاری فراتر رفتند. چون مقطع برگشت و ابن مقیده هم پس از او باز آمد، معاویه بر او بانگ زد که این عراقی با شتاب ترا از میدان به در کرد؟ گفت: ای امیر آری چنین کرد.

سپس مقطع هم برگشت و در جایگاه خویش ایستاد. نصر می گوید: پس از سال ها چون سال جماعت فرارسید و مردم با معاویه بیعت کردند، معاویه از مقطع عامری جو یا شد. او را پیدا کردند و پیش معاویه آوردند که پیری سالخورده بود.

همین که معاویه او را دید گفت: افسوس که اگر در این سن و سال نبودى امروز از انتقام من جان به سلامت نمى بردى. مقطع گفت: ترا به خدا سوگند مى دهم مرا بکشی و از رنج زندگى آسوده ام کنی و مرا به دیدار خداوند نزدیک سازی». [2]

### \*\*\* عامر بن وائله (ابوظفیل)

«علامه امینی، از کتاب الامامه و السیاسه داستان ملاقات عامر بن وائله این پیر سالخورده را با معاویه نقل می کند. وی می نویسد: ابوظفیل، برای دیدار برادرزاده خود که در سپاه معاویه بود، به شام آمد. خبر ورود وی به شام به گوش معاویه رسید. فوراً دستور داد او را به حضورش بیاورند.

ابوظفیل، این پیرمرد با شخصیت و بزرگواری را نزد معاویه بردند. معاویه در مجلسی نشسته و با دیدن ابوظفیل، رو به اطرافیان خود کرد و از اهل مجلس پرسید: این پیرمرد را می شناسید؟ گفتند: خیر. گفت: این پیرمرد، دوست صمیمی علی بن ابی طالب است. این همان سوار جنگ جوی صفین و شاعر مردم عراق، "ابوظفیل" است.

سعید بن عاص گفت: حال او را شناختیم، چرا مجازاتش نمی کنی؟ و در آن مجلس، دیگران هم که نظاره گر این صحنه بودند، همگی به ابوظفیل دشنام دادند. سپس معاویه از علاقه ی او به علی (علیه السلام) پرسید و گفت: آیا هنوز هم علی را دوست داری؟ ابوظفیل گفت: علاقه ی من به علی همانند علاقه ی مادر موسی به فرزندش است.

معاویه باز پرسید: گریه ی تو در فراق علی چگونه بود؟ ابوظفیل گفت: گریه ی من بر او، چونان زن و مردی است که فرزندی برایشان نمانده است. با این حال ای معاویه، از اینکه در حق آن حضرت کوتاهی و قصور کرده ام، به درگاه خدا می نالم.

معاویه خندید و گفت: ولی به خدا سوگند، اگر از این ها که اکنون در کنار من نشسته اند، درباره ی من پرسند، چنین سخنی که تو در حق علی گفتی، اینان در حق من نخواهند گفت». [3] (1)

## بیوگی

### \* منم سرپرست بیوه زنان!

امیر مؤمنان (علیه السلام)، همچون پدری دلسوز و مهربان، خود را پناه یتیمان و سرپرست بیوه زنان معرفی می نمایند.

«من رهنما و ره یافته ام. من پدر یتیمان و مستمندانم و من پشت و پناه هر ناتوان و سرپرست بیوه زنانم و منم پناهگاه امن هر وحشت زده ای». (2)

\*\*\*\*\*

«ستم بر یتیمان و بیوه زنان، کیفر الهی را فرود می آورد و نعمت را از اهل نعمت می ستاند». (3)

ص: 1592

- 
- 1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 259؛ تاریخ طبری، ج 4، ص 519؛ کامل، ابن اثیر، ج 2، ص 340 [1]؛ پیکار صفین، نصر بن مزاحم، ص 388 [2] الغدیر، ج 9، ص 139؛ تاریخ الخلفاء، ص 176؛ مروج الذهب، ج 3، ص 25؛ وقعه ی صفین، ص 553؛ الاغانی، ج 15، ص 145 [3]
  - 2- الأختصاص 248؛ ینابیع الموده 3: 401؛ التوحید 164: 2؛ معانی الاخبار 17: 14؛ میزان الحکمه، ج 1، ص 306
  - 3- 17330 حدیث از چهارده معصوم علیهم السلام، واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ح 975، ص 338

## \* مستمري ویژه برای بیوه زنان و یتیمان

کورت فریشر، نظام سازمان یافته، فراگیر و عادلانه ی پرداخت حقوق و مستمري خانواده های بی سرپرست و افراد معلول در حکومت امام علی (علیه السلام) را چنین تشریح و بیان می کند:

«در تمام مدتی که بیت المال در دست علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود، در تمام دنیای اسلام زن بیوه و طفل یتیمی که شوهر و پدرانشان در راه اسلام کشته شده بودند، وجود نداشت که مستمري دریافت نکند»<sup>(1)</sup>.

## \* دفاع از حقوق بیوه زنان

امام علی (علیه السلام)، دست اندازی بنی امیه به اموال مستمندان و بیوه زنان را به شدت محکوم می نمایند.

هنگامی که سعید بن عاص از جانب عثمان امیر کوفه بود، برای حضرت علی (علیه السلام) هدیه ی کوچکی فرستاد. حضرت ناراحت شدند و فرمودند:

«به خدا سوگند، همچنان فرمان بردار و غلام عثمان است. بنی امیه آنچه خداوند به پیامبرش بخشیده [و دارایی های مسلمین] است، مثل سهم بیوه زنان و پابرهنگان را برای ما می فرستند. به خدا سوگند اگر زنده بمانم و توفیق یابم، چنان که قصاب شکنجه و جگر گوسفند را به دور اندازد و به خاک مالیده شود، آن ها را از فرمانروایی به دور خواهم کرد»<sup>(2)</sup>.

## \* کنیل بیوه زنان

صفیه، دختر بزرگ یهودیان خیبر بود که افراد خانواده ی او در جنگ مابین یهودیان و مسلمانان، کشته شدند و او به اسارت درآمد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به دلیل حفظ شأن او و به دلیل تنها شدن این دختر، پذیرفتند که او را به همسری خود برگزینند؛ بر همین اساس راوی گوید: «من در جنگ حنین با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودم که صفیه، دختر حی بن اخطب، حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا من چون دیگر زنان شما نیستم. پدر و برادر و عموی مرا کشته اید

ص: 1593

1- . امام حسین (علیه السلام) و ایران، کورت فریشر، ص 34

2- . شرح نهج البلاغه، ابن میثم بحرانی، خطبه 3

(در جنگ با مسلمانان کشته شده اند و من کسی را ندارم)؛ بنابراین، پس از وفات شما به چه کسی رجوع کنم؟ [و چه کسی متصدی امور من خواهد بود؟] حضرت فرمود: به این شخص رجوع کن؛ و با دست خود به علی بن ابی طالب (علیه السلام) اشاره نمود. (1)

### \* حقوق بیوه زنان و توبیخ فرماندار

توبیخ و مجازات فرماندار، در دفاع از حقوق زنان بی سرپرست و کودکان یتیم

«با تمام توان، اموال بیت المال را که سهم بیوه زنان و یتیمان بود، چنان گریزناک که گوسفند زخمی یا استخوان شکسته ای را می رباید، به یغما بردی و آن ها را به سوی حجاز با خاطری آسوده روان کردی و کنیزان خریدی؛ بدون اینکه احساس گناه کنی... اموال آنان را بازگردان. پس اگر چنین نکنی و خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست یابم، تو را کیفر خواهم کرد». (2)

### \* تأمین نیازهای زنان بی سرپرست

«آیا طمع داری خداوند ثواب انفاق کنندگان را در اختیار قرار دهد، در حالی که غرق در ناز و نعمتی و افتادگان و بیوه زنان را از زیادی ثروت بهره نمی دهی؟». (3)

\*\*\*\*\*

«دو زن نزد امام علی (علیه السلام) آمدند و ادعای فقر و تهیدستی کردند. حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند: بر ما واجب است به شما کمک کنیم. آنگاه دستور خرید پیراهن و طعام برای آنان دادند». (4)

\*\*\*\*\*

ص: 1594

1- . امالی، شیخ مفید، ص 270

2- . نهج البلاغه، محمد دشتی، نامه 41

3- . نهج البلاغه، نامه 20

4- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 183



«روزی امیرالمؤمنین(علیه السلام) دیدند زنی مشک آبی به دوش گرفته، می برد. امام علی(علیه السلام) مشک آب را از او گرفتند و به محلی که زن می خواست آوردند. آنگاه از حال زن پرسیدند. زن که حضرت را نشناخته بود، به ایشان گفت: علی بن ابی طالب(علیه السلام) شوهرم را به نقطه ای از مرزهای نظامی فرستاد و در آنجا کشته شد.

چند طفل یتیم برای من گذاشت و احتیاج مرا وادار کرده است تا برای مردم خدمت کنم که خود و اطفالم را تأمین نمایم. حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام)، با شنیدن این سخنان از آنجا بازگشتند. سپس زنبیلی که در آن طعام بود، برداشتند و قصد خانه ی آن زن کردند. بعضی از یاران به ایشان گفتند: بگذارید ما حمل کنیم؛ و ایشان در پاسخ فرمودند: کیست که بار مرا در قیامت بردارد؟

چون به در خانه ی زن رسیدند، زن پرسید: کیست که در می زند؟ حضرت فرمودند: همان بنده خدایی هستم که مشک آب را برای تو آورد. در را باز کن، برای بچه هایت طعام آورده ام؛ و زن گفت: خدا از تو راضی باشد و میان من و علی ابن ابیطالب حکم کند. سپس در را باز کرد.

حضرت علی(علیه السلام) داخل شدند و فرمودند: من کسب ثواب را دوست دارم، می خواهی تو آرد را خمیر کن و نان بپز و من بچه ها را آرام می کنم و یا من خمیر کنم و تو آن ها را آرام کنی؟ زن گفت: من به نان پختن آگاه ترم و شروع به خمیر گرفتن کرد. حضرت امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) گوشت را آماده کردند و لقمه لقمه به دهان اطفال، گوشت و خرما می گذاشتند و به هر یک می فرمودند: علی را حلال کن، در حق تو کوتاهی شده است.

چون خمیر آماده شد، زن گفت: بنده ی خدا تنور را آتش کن. امام علی(علیه السلام) تنور را آتش کردند. حرارت شعله به چهره ی آن حضرت می رسید و می فرمودند: بچش حرارت آتش را، این سزای کسی است که از زنان بیوه و اطفال یتیم بی خبر باشد. در این زمان، زنی از زنان همسایه داخل خانه شد که امیرالمؤمنین(علیه السلام) را می شناخت.

او به زن صاحب خانه گفت: وای بر تو این کیست که برای تو تنور را آتش می کند؟ زن جواب داد: مردی است که به اطفال من رحم کرده است. زن همسایه گفت: وای بر تو، این امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است. آن زن چون حضرت را شناخت، پیش دوید و گفت: ای امیرمؤمنان از شرمندگی آتش گرفتم، مرا ببخشید. امام علی (علیه السلام) فرمودند: بلکه من از تو شرمنده ام، ای کنیز خدا، در حق تو کوتاهی شده است» (1).

البته با توجه به اسناد فراوان و موثقی که در دست است و در این ماده نیز به تعدادی از آن ها اشاره شد، این امر بر ما مسلم است که تمامی خانواده های ایتم و بیوه زنان در حکومت امام علی (علیه السلام)، به طور دقیق مشمول دریافت حقوق و مستمری می شده اند؛ و این روایت از یک مورد استثنایی حکایت دارد؛ و به دلایلی که روشن نیست، نام این خانواده از قلم افتاده است.

## نقص امرار معاش

### اشاره

تذکر: در خصوص رسیدگی امام علی (علیه السلام) به امور نیازمندان و تلاش ایشان به منظور تأمین معاش این قشر ضعیف جامعه، باید اقدامات ایشان در این حیطه را به دو بخش دسته بندی نمود: اول، به عنوان زمامدار و در عرصه حکومت داری؛ و دوم، عملکرد شخصی ایشان خارج از دایره ی حکومت.

### \* تأمین معاش نیازمندان و اقدامات حکومتی

### \*\* توجه و اهتمام ویژه به نیازمندان

امام علی (علیه السلام)، پرداختن به امور کلان جامعه از سوی زمامداران را، هرگز دلیل موجهی برای باز ماندن از امور به ظاهر خرد و جزئی همچون رسیدگی به نیازهای مستمندان ندانسته و چنین عذری را مطلقاً غیرقابل پذیرش می دانند.

ص: 1596

«ای مالک! مبدا سرمستی حکومت تو را از رسیدگی به مستمندان باز دارد که هرگز انجام کارهای فراوان و مهم، عذری برای ترک مسئولیت های کوچک تر نخواهد بود. همواره در فکر مشکلات آنان (طبقه محروم) باش و از آنان روی مگردان»<sup>(1)</sup>.

## **\*\* لزوم کاهش هزینه ها**

امیرمؤمنان(علیه السلام)، از جمله ی وظایف اصلی حکومت ها را کاهش دادن هزینه های عمومی مردم می دانند؛ چراکه تا این امر محقق نشود، مردم طعم رفاه و آسایش را نخواهند چشید؛ و در چنین شرایطی به هر میزان نیز که افراد کار و فعالیت و کسب درآمد نمایند، همچنان باید بخش عمده ای از درآمد خود را صرف هزینه های عمومی خود همچون خوراک، پوشاک و مسکن نمایند.

هزینه هایی که تنها موجب رفع احتیاجات اولیه ی هر فرد است؛ و در این شرایط، افراد جامعه دیگر امکان پرداختن به اموری فراتر از این محدوده را نمی یابند؛ به عبارت ساده تر، باید گفت در این شرایط، برآیند همه ی تلاش افراد جامعه تنها در جهت زنده ماندن است و نه در جهت رشد و بالندگی و شکوفایی استعداد های خویش.

لذا امام علی(علیه السلام) با توجه و عنایت به این مسئله ی معیشتی مهم، یکی از شرایط منصفانه بودن فضای اقتصادی و رفاهی جامعه را کاهش هزینه های عمومی می دانند تا مردم بتوانند در اثر آن، طعم رفاه را چشیده و از مواهب آن بهره مند گردند.

«ای زمامدار، از نیکی کردن نسبت به مردم کوتاهی مکن و به آنان احسان کن و تا می توانی هزینه ی زندگی آنان را کم کن»<sup>(2)</sup>.

ص: 1597

---

1- نهج البلاغه، نامه 53

2- منهج البراعة فی شرح نهج البلاغه، حبیب ا... هاشمی خوئی، ج 20، ص 181 و 182

امام علی (علیه السلام)، در اقدامی بی نظیر، به منظور انسجام در حمایت های حکومتی از آن دسته از افراد که به هر دلیلی دیگر توان کار و فعالیت نداشته و از تأمین هزینه های زندگی ناتوان گشته اند، نظامی شبیه نظام تأمین اجتماعی در عصر حاضر ایجاد می نمایند.

امام علی (علیه السلام) در سفارش به مالک اشتر:

«ای مالک! از یتیمان، زمین گیران و کهن سالان از آنانی که [دیگر توان کار کردن و] راه چاره ای ندارند و درخواست نمی کنند و روی سؤال ندارند، پیوسته دلجویی کن؛ و برای آنان روزی مستمر قرار ده؛ که رسیدگی به آنان مسئولیت سخت و سنگینی است که بر عهده زمامداران می باشد»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

شیخ طوسی آورده است: «روزی امیرالمؤمنین (علیه السلام) پیرمرد نابینایی را درحالی که گدایی می کرد، دیدند. در این هنگام حضرت فرمودند: این پیرمرد کیست؟ و حالش از چه قرار است؟ گفتند: یا امیرالمؤمنین! این پیرمرد مسیحی است و چنان وانمود کردند که چون او مسیحی است، نباید به او کمک شود.

امام (علیه السلام) فرمودند: عجب! تا وقتی که توانایی کار داشت، از وی کار کشیدید و اکنون که سالمند و ناتوان گردیده، وی را به حال خود واگذارده و رها کرده اید؟ گذشته ی این مرد حاکی از آن است که در ایام توانایی و جوانی کار کرده و خدمت نموده است. آنگاه حضرت دستور فرمودند از محل بیت المال به او انفاق گردد و برای او مقرری و حقوق قرار دهند»<sup>(2)</sup>.

به راستی نباید ایده و فکر بنا نهادن چنین قواعدی را در آن دوران، از شاهکارهای بدیع و درخشان حکومت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به شمار آورد؟

ص: 1598

1- . سیاست نامه، ص 452؛ تحف العقول، ص 141

2- . سیاست نامه ی امام علی (علیه السلام)، ص 399؛ تهذیب الأحكام، ج 6، ص 293، ح 811؛ وافی، ج 1، ص 446؛ وسایل، ج 2، ص 425

این سازمان، در مقایسه با ایجاد نظام تأمین اجتماعی که هدف آن تنها منحصر به رسیدگی به افراد از کار افتاده بود و در بالا به آن اشاره گردید، طیف گسترده تری را در بر می گیرد؛ و هدف آن تأمین زندگی مطلوب برای تمامی افراد تهیدست و مستمند جامعه است؛ از این روی، می بینیم حضرت در کلام خویش حتی به جزئیات آن نیز پرداخته و تأکید می ورزند.

«خدا را خدا را [در امور حکومت] طبقات پایین جامعه [را در نظر داشته باش]، آن طبقه ی محروم جامعه! که چاره ای ندارند از تنگ دستان و نیازمندان و بینوایان! همانا در این طبقه ی محروم، گروهی [در عین نیاز برای حفظ غرور و حیثیت خود] خویشتن داری می کنند؛ و گروهی دیگر [از سر اجبار] دست نیاز به سوی دیگران دراز می کنند...

پس بخشی از بیت المال و بخشی از غله ی زمین های غنیمی اسلام را در هر شهری به این طبقات پایین اختصاص ده...

همواره در فکر مشکلات آنان باش؛ و از آنان روی مگردان. به ویژه کارهای آنانی را که به تو دسترسی ندارند، بنگر و رسیدگی کن. آنان که در دیده ها خواریند و مردم خرد و کوچک شان می شمارند.

برای رسیدگی به حال اینان جماعتی بگمار که بدان ها اعتماد داری. از خداترسان و فروتتان تا نیازهای آنان را به تو رسانند... این گروه از میان مردمان به عدالت تو نیازمندتر از دیگران اند».[1]

«در مصرف اموال عمومی که در دست تو جمع شده است، اندیشه کن و آن را به عیالمندان و گرسنگان پیرامونت ببخش و به مستمندان و نیازمندی که سخت به کمک مالی تو احتیاج دارند، برسان و مازاد آن را نزد ما بفرست تا در میان مردم و نیازمندی که در این سامان هستند تقسیم گردد».[2] (1)

شرح وظایف این سازمان بر اساس فرامین و دستورالعمل های فوق:

ص: 1599

1- . نهج البلاغه فیض الاسلام، نامه 53؛ دعائم الاسلام، ج 1، ص 366؛ سیاست نامه امام علی (علیه السلام)، ص 402 [1]؛ نهج البلاغه نامه 67 [2]

- × ایجاد یک تشکیلات مستقل دولتی با شرح وظایف معین
- × تعیین دقیق محل درآمدی، به منظور تأمین بودجه سازمان
- × تعیین دقیق اقشار واجد شرایط و تعیین نحوه ی تخصیص بودجه
- × دقت در به کارگیری و استخدام افراد حائز صلاحیت فکری و اعتقادی
- × تشخیص و شناسایی افراد نیازمند
- × شناسایی آن دسته از نیازمندی که حتی توان ابراز نیاز ندارند
- × رسیدگی مستمر و بی وقفه به احتیاجات نیازمندان

### \*\*\* دو نکته جالب

دو نکته ی بسیار ظریف و جالب در نظام فوق به چشم می خورد که ذکر آن ها در اینجا ضروری به نظر می رسد؛ اول اینکه امام علی (علیه السلام) به عنوان مظهر عدالت و تساوی حقوق افراد جامعه، درخصوص افراد ناتوان و افتاده، به گونه ای دیگر عمل می کنند؛ و ایشان در حالی که در یک روی سکه، حتی یک درهم افزایش حقوق ثروتمندان را نمی پذیرند و بر نمی تابند و حتی اموال به ناحق تصرف کرده ی آن ها را هم با جدیت و سخت گیری تمام از آنان باز پس گرفته و به بیت المال باز می گردانند؛ ولیکن در روی دیگر سکه، می بینیم ایشان علاوه بر سهم عمومی بیت المال، مقرری و حقوق ویژه ای نیز به منظور رفع مشکلات نیازمندان قرار می دهند و کارگزاران خویش را نیز به اتخاذ چنین رویه ای امر می کنند.

اما نکته ی دومی که بسیار عجیب و کم نظیر بوده و در اینجا لازم به ذکر می باشد، این است که امام (علیه السلام) علاوه بر مطلب فوق و لزوم رسیدگی به نیازمندان در این کلام، حتی مسئله ی شناسایی نیازمندان را نیز از جمله ی وظایف و مسئولیت های حکومت عنوان می نمایند تا دیگر لازم نباشد طبق روال معمول در جوامع، مستمندان و نیازمندان برای رفع احتیاجات خود دچار استیصال و درماندگی شوند تا شاید راه چاره ای برای امرار معاش خود بیابند؛ بلکه در سیره ی درخشان و بی بدیل حکومت علوی، برای حفظ شأن و حرمت نیازمندان، هم وظیفه ی شناسایی و هم وظیفه ی رسیدگی به آن ها، هر دو از جمله ی وظایف صریح و مؤکد حکومت است.

**\*\* سفارش نسبت به نیازمندان**

آنان را در مال خود شریک گردانید

امیر مؤمنان (علیه السلام)، حتی در آخرین لحظات عمر نیز به سبب نگرانی از وضعیت اقشار ضعیف جامعه، از فرزندان و اطرافیان خود می‌خواهند که ایشان را در زندگی و درآمد خود شریک گردانند.

نکته ی بسیار حائز اهمیت اینجاست که امام (علیه السلام) در این لحظات نمی‌فرمایند به فقرا و مستمندان کمک کنید، بلکه به مطلبی بسیار بالاتر از این اشاره دارند و آن اینکه ایشان می‌فرمایند مستمندان را شریک درآمد خود نمایید.

نکته ی این سخن ارزشمند، اینجاست که لفظ شراکت، از یک سو دلالت بر استمرار کمک و از سوی دیگر به محق دانستن فقرا در بخشی از اموال عموم مردم اشاره دارد؛ و این متفاوت است از کمک کردنی که عموماً به صورت موردی و دفعه‌تاً صورت می‌پذیرد.

پس از آنکه پزشک بر بالین امام علی (علیه السلام) حاضر شد؛ و از بهبود اثر ضربت شمشیر این ملجم اظهار ناامیدی کرد، حضرت در آن حال فرزندان خود را فرا خواندند و در بخشی از آخرین سخنان خویش به فرزندانشان چنین وصیت نمودند:

«خدا را، خدا را، درباره ی فقیران و بیچارگان به یاد آرید، پس آنان را در درآمدهای زندگی و وسایل معیشت خویش شریک نمایید»<sup>(1)</sup>.

**\*\* فقر اجباری یا فقر اختیاری**

تصویری که اغلب افراد درباره ی خصوصیات فردی امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، از لحاظ نوع پوشش و خوراک در ذهن دارند، چنین است که امام (علیه السلام)، به سبب فقر و نداری، ارزان‌ترین

ص: 1601

---

1- . اول مظلوم عالم، تیجانی، ص 454؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج 42، ص 560؛ تاریخ اسلام، ذهبی، ج 3، ص 650

و خشن ترین لباس را بر تن کرده و ساده ترین خوراک ها را اختیار می کرده اند؛ در حالی که هرگز چنین نبوده است.

در برابر این تصور غلط و قضاوت نادرست، باید به صراحت گفت که داشتن چنین ذهنیتی از امام (علیه السلام) به هیچ عنوان با واقعیت و حقیقت امر منطبق نیست؛ چراکه حضرت جدا از اوایل دوران جوانی که مصادف با آغاز شکل گیری اسلام و تنگنای اقتصادی برای عموم مسلمین بوده است، در مابقی عمر به گواه تاریخ، بر اثر تلاش و کوشش و در نتیجه ی دسترنج خویش، در زمره ی ثروتمندترین افراد جامعه در زمان خود به شمار می آمده اند.

این در حالی است که ایشان از روی اختیار و انتخاب خویش، تمامی درآمدها را وقف مستمندان نموده و پوشش و خوراک خشن و ساده را اختیاراً برمی گزیده اند نه از روی فقر و اجبار و نداری.

لذا ناگفته پیداست که بین این دو حالت، یعنی در اصطلاح «فقر اجباری» و «فقر اختیاری» تفاوت از زمین تا آسمان است؛ و می بینیم ابن عساکر، تاریخ نویس بزرگ اهل سنت نیز به این نکته و این تفاوت پی برده و آن را این چنین بیان می کند:

«احمد بن حنبل در فضائل آورده است که در همان حالی که درآمد سالانه ی املاک و محصول زراعت علی (علیه السلام) که وقف مستمندان کرده بود، به چهل هزار دینار [معادل حدود دویست و چهل میلیارد ریال] می رسید، خود از گرسنگی سنگ به شکم می بست»<sup>(1)</sup>.

آری شعار امیر مؤمنان علی (علیه السلام) این است، خود گرسنه بودن و دیگران را سیر کردن!!

## **\*\* یک وظیفه عمومی**

در کلام زیر، علی رغم اینکه به ظاهر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) یکی از یاران خود را خطاب قرار داده اند؛ ولیکن در واقع ایشان یک وظیفه ی عمومی را گوشزد می کنند؛ بدین سان که ایشان نه تنها حکومت ها، بلکه تک تک افراد جامعه را نیز موظف می دانند که بخشی از درآمد و امکانات خود را به مستمندان و تهیدستان اختصاص دهند.

ص: 1602

---

1- . تاریخ دمشق، ج 2، ص 450، ح 975 و 976؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ص 346؛ بحار الانوار، ج 41، ص 43



«ای مخنف بن سلیم! برای تو در این مالیات‌ها بهره و حقی معین است؛ و تو در آن شریکانی داری؛ تنگ‌دستان، تهی‌دستان، بدهکاران، مجاهدان، در راه ماندگان، بردگان و نیازمندان به الفت و مهربانی» (1).

### **\*\* موقوفات امام علی (علیه السلام)**

علاوه بر اموال بی‌شماری که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در دوران عمر پر برکت خویش با دست خود وقف نیازمندان نموده‌اند، چنانکه در ادامه شاهد هستیم، ایشان مابقی اموال خویش را نیز وصیت می‌کنند که پس از مرگ ایشان وقف نیازمندان گردد و بدین سان می‌بینیم ایشان کل دارایی و اموال خویش را که با عرق جبین و زحمات بسیار خویش گرد آورده‌اند، در راه تأمین نیازها و احتیاجات نیازمندان و مستمندان وقف می‌کنند.

### **\*\*\* وصیت به وقف اموال و دارائی‌ها**

«این فرمانی است که بنده خدا، علی ابن ابیطالب درباره اموال خویش برای طلب خوشنودی خدای می‌نماید، تا او را (در فردای قیامت) داخل بهشت فرماید و (از عذاب) ایمنش دارد.

البته بایستی (پس از درگذشت من فرزندانم) حسن ابن علی به این کار قیام کند... و در کارهای خیر از آن‌ها انفاق نماید، و اگر مرگ حسن را دریافت، و پس از وی حسین زنده بود او بایستی در اینکار اقدام، و وصیت را به موقع خود اجرا سازد.

شرط می‌کنم با کسی که این اموال در دست اوست که اصل مال را باقی‌گذارد به همان‌گونه که هست و از محصول آن در هر جایی که به او امر و راهنمایی شده است انفاق نماید؛ و دیگر اینکه نهال‌ها را در این مناطق نفروشد تا اینکه زمین یکپارچه از درخت پوشیده شود...» (2).

ص: 1603

---

1- . دعائم الاسلام، ج 1، ص 252؛ بحار الانوار، ج 96، ص 85 ح 7

2- . نهج البلاغه، نامه 24

ابونیزر نقل می کند: «روزی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) وارد باغ شدند و آنگاه کلنگ را برداشتند و داخل چشمه شدند و شروع به کندن زمین کردند. آبی بیرون نیامد.

امام (علیه السلام) از چشمه بیرون آمدند؛ در حالی که عرق از پیشانی ایشان جاری بود. عرق را از پیشانی خویش پاک کردند و بار دیگر، کلنگ را برداشتند و داخل چشمه رفتند و شروع به کلنگ زدن کردند و ایشان در حال نفس نفس زدن بودند که ناگاه آب جوشیدن گرفت و چون گردن شتر از چشمه بیرون زد که در این زمان، حضرت آن چشمه را (ینبع) نامیدند.

پس از آن امام (علیه السلام) به سرعت از چشمه بیرون آمدند و فرمودند: خدا را گواه می گیرم که این چشمه [به منظور بهره مندی مردم] وقف است. کاغذ و دوات برایم بیاورید. به سرعت آوردم و ایشان چنین نوشتند:

به نام خداوند بخشنده ی مهربان. این، آن چیزی است که بنده ی خدا علی امیر مؤمنان، وقف کرد و هرگز فروخته نشود و به کسی هبه نگردد و به عنوان ارث به کسی منتقل نگردد». (1)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، دو مزرعه ی معروف به «چشمه ی ابونیزر» و «چشمه ی بغیغه» را برای تأمین معاش تهی دستان مدینه و در راه ماندگان و بینوایان از خویشان و غیر خویشان، چه در دوران جنگ و یا صلح وقف نمودند. (2)

### **مراقبت های ویژه از مادران و کودکان**

#### **\* جایگاه زنان در جامعه**

نگاهی لطیف و معرفتی به جایگاه زن در جامعه و خانواده

«زنان، مالک (مسئول) سود و زیان مردها نیستند؛ بلکه زنان، امانت خدا نزد شما هستند. به ایشان زیان نرسانید و بر ایشان سخت نگیرید». (3)

ص: 1604

1- . الکامل، 3: 1127؛ ربیع الأبرار: 4: 388؛ سیرالائمہ ی، ج 1، ص 321

2- . الکامل، 3: 1127؛ ربیع الأبرار: 4: 388

3- . مستدرک، ج 2، ص 551

«هدف [خلقت] بانوان، آراستن زندگانی دنیا است».(1)

### \* جایگاه بانوان و دو نگاه متفاوت

امام علی(علیه السلام)، در وصیت خویش به امام حسن(علیه السلام) با توصیفی زیبا از آفرینش زن و طبیعت لطیف او و همچنین با احترام به جایگاه زنان، بر لزوم واگذاری کارها و فعالیت های متناسب با توانایی های ایشان اشاره و تأکید می نمایند.

این دقیقاً نقطه ی مقابل نگاه زمختی است که در غرب نسبت به زن متداول بوده است؛ نگاه ابزاری به زن به دنبال انقلاب صنعتی و به منظور تأمین منافع و سودهای کلان سرمایه داران رواج داده شد؛ که بر اساس آن زن را به عنوان نیروی کار ارزان قیمت در کارخانه ها و ادار به انجام کار های پرمشقت و سنگین می نمود. این شیوه را با نگاه زیر مقایسه کنید.

«هرگز زن ها را مأمور انجام دادن کاری مکن که توانایی به انجام رسانیدن آن را ندارند؛ زیرا زن یک گل معطر می باشد و از یک گل کارهای پرزحمت ساخته نیست».(2)

«فرزندم! از سوءظن نسبت به زنان و تعصب افراطی در مورد آنان خودداری کن».(3)

### \* حفظ حریم زنان دشمن!

امام علی(علیه السلام)، در لزوم رعایت احترام و حرمت زنان، سپاهیان خویش را حتی در صورت بروزی احترامی و ناسزاگویی از سوی زنان دشمن، دعوت به آرامش و عدم تلافی و عکس العمل متقابل می نمایند. همچنین حضرت تأکید دارند که در هر شرایطی خصوصاً در جنگ، زنان از مصونیت کامل برخوردارند.

ص: 1605

1- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه 151، ص 466؛ شرح نهج البلاغه، عبده، ج 1، ص 297

2- نهج البلاغه، ذبیح الله منصوری، نامه 31

3- نهج البلاغه، ذبیح الله منصوری، نامه 31

«پس از جنگ جمل، زنی به نام صفیه به امام علی (علیه السلام) جسارت کرد. یکی از مردان قبیله ی ازد، در حالی که به صفیه اشاره می کرد، به امام (علیه السلام) گفت: به خدا سوگند این زن نباید با ما چنین درستی کند.»

امام (علیه السلام)، در خشم شد و فرمود: خاموش! مگر خداوند به ما نفرمود که به زن ها تعرض نکنیم، اگرچه کافر باشند؟ پس چگونه می شود به زن های مسلمان تعرض کرد؟ نه حرمتی را بدرید و نه داخل خانه ای شوید و به زنان آزار نرسانید؛ هرچند آنان با دشنام و ناسزاگویی، به آبروی شما تعرض کنند و یا امیران شما را دشنام دهند» (1).

در توصیه ی فوق، شاهدیم که امام (علیه السلام)، حفظ حریم زنان را تا به آنجا می دانند که حتی ناسزاگویی آنان به رهبر و فرد اول حکومت نیز این حرمت را نمی شکند و مجوزی برای آزار آن ها نمی گردد.

### \* نجات جان دختری بی گناه

قضاوتی عجیب و شگفت در دفاع از حقوق دختری بی گناه که به ناحق متهم شده بود

«هفت یا ده برادر در قبیله ای از قبایل عرب بودند که تنها یک خواهر داشتند. به وی گفتند: هر آنچه خداوند از مال و منال دنیا به ما بدهد، در اختیار تو می گذاریم و تو را صاحب اختیار آن می سازیم و در مقابل از تو می خواهیم ازدواج نکنی؛ چراکه غیرت ما چنین کاری را نمی پذیرد.»

خواهر، در این خصوص با آنان موافقت کرد و راضی شد و در خدمت آنان ماند و آنان هم وی را بزرگ می داشتند. پس از مدتی، برادران دیدند که شکم دختر، بالا آمده است. برادران پنداشتند که وی باردار است و به آنان خیانت ورزیده است و تصمیم به کشتن او گرفتند. شماری از آنان گفتند: جریان وی را پیش علی بن ابی طالب، امیر مؤمنان، ببریم که او داوری کند.

ص: 1606

---

1- . فروع کافی، ج 5، ص 38؛ طبری، ج 3، ص 82؛ نهج البلاغه، نامه 14؛ مستدرک الوسایل، ج 2، ص 251

دختر را پیش علی (علیه السلام) بردند و گمانی را که درباره اش داشتند، برای وی بیان کردند. علی (علیه السلام) [در دفاع از آن دختر] فرمودند: این دختر مرتکب گناهی نگردیده است؛ چراکه او تنها روزی برای غسل نمودن کنار آبی که نزدیک محله ی شما بوده، رفته و چون در آب نشسته است، زالویی از آب خارج و وارد رحم وی گردیده و پس از گذشت چند روز، زالو بزرگ شده است و لذا حضرت دستور دادند طشتی پر از لجن حاضر کنند و به دختر فرمودند که در آن بنشیند.

هنگامی که زالو بوی لجن را احساس کرد، از شکم دختر، بیرون آمد. [برادران] با دیدن این واقعه ی شگفت، گفتند: ای علی! تو پروردگار ما هستی! تو پروردگار متعال ما هستی! تو حقیقتاً علم غیب داری! و حضرت آنان را از این گفته باز داشتند. [گفتی است از آن زمان، مکان این قضاوت در مسجد کوفه به نام «دکه الطشت» معروف گشت و هم اکنون نیز این مکان همچنان با همان نام در این مسجد نامیده می شود].» (1)

## n جایگاه ویژه ی مادران

اگرچه بر اساس موارد و نمونه های متعددی که در این کتاب بیان گردید، ملاحظه کردیم که بانوان از دیدگاه امیرمؤمنان (علیه السلام)، از چه جایگاه خاص و ارزنده ای برخوردارند و همچنین در موارد نقل شده، شاهد بودیم که چگونه زنان نیز از این فرصت در حکومت علوی بهره برده و در عرصه های بعضاً خطیر اجتماعی و سیاسی و حتی نظامی شرکت جسته و چه نقش های ارزشمندی ایفا نموده اند.

با این همه می بینیم که در این میان، مادران به سبب اهمیت نقش آنان در فرزندپروری و پرورش نسل های آگاه و توانا در جامعه، حتی از اولویت و جایگاه برتر و ویژه تری نسبت به عموم زنان در تفکر و سلوک علوی برخوردارند.

لذا برای اثبات این ادعا در مواردی که در ادامه ذکر می گردد، شاهد هستیم که چگونه امام علی (علیه السلام)، حتی در آن زمان که در حکومت نقشی ندارند و قدرت در دست دیگران

ص: 1607

است، سعی دارند با رفتارها و قضاوت های عادلانه ی خود، در دفاع از حقوق مادران در حد توان و اختیارات، نهایت تلاش خویش را کرده و در این راستا از هیچ تلاشی فروگذار نمی کنند.

\*\*\*\*\*

جایگاه بی بدیل و ارزشمند مادران

«زن از آن زمان که به فرزندی حامله می شود و تا آن هنگام که کودک خود را شیر می دهد جایگاه او همچون مجاهد در راه خداست» (1).

### **\*\* نجات جان مادر با آزمونی عجیب**

«زنی را نزد عمر آوردند. شوهر زن، مرد سالمندی بود که پس از واقعه با زن از دنیا رفته بود و زن باردار شده و پسری زاییده بود؛ اما پسران پیرمرد [از زن دیگر او]، بر آن زن ادعای عمل ناروا کرده و بر آن گواهی دادند [و بدین وسیله خواستند پسر زن را از ارث پدر محروم کنند]. عمر دستور داد زن را سنگسار کنند.

اتفاقاً امیرالمؤمنین (علیه السلام) از کنار زن عبور می کردند. چون نگاه زن به آن حضرت افتاد، گفت: ای پسر عم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کاغذی دارم [و تقاضا دارم به حال من رسیدگی نمایی]. علی (علیه السلام) فرمودند: ببینم کاغذت را. چون آن را مطالعه کردند، به همراهان زن رو کرده و فرمودند: زود باشید او را بازگردانید و سپس به عمر فرمودند: این زن تاریخ ازدواج با شوهر و تاریخ همبستر شدن با او و کیفیت آن را در این ورقه یادداشت کرده است.

آنگاه روز دیگر، آن حضرت (علیه السلام) [برای اثبات ادعای این مادر، آزمونی ترتیب داده و] کودکانی هم سن و سال آن کودک را جمع نموده و کودکان را با پسر زن به بازی مشغول ساختند و چون سرگرم بازی شدند، حضرت به آنان فرمودند: بنشینید! چون نشستند، بر آنان بانگ زدند برخیزید؛ و در این هنگام که پسر زن خواست برخیزد، بر دو دست تکیه زد. امیرالمؤمنین از مشاهده این حالت پسر را پیش خوانده او را از پدر ارث داد و بر تمام

ص: 1608

برادرانش حد افتراء جاری کرد! عمر حیرت زده گفت: یا علی چه کردی؟ حضرت فرمود: از تکیه پسر بر دست ها، ضعف پیرمرد را دریافتم» (1).

بدین ترتیب با این ابتکار عجیب، حضرت، جان این مادر را از مرگ حتمی نجات دادند.

## **\*\* شناسایی مادر حقیقی با آره**

«در زمان خلافت عمر، دوزن بر سر کودکی نزاع می کردند و هرکدام او را فرزند خود می خواند. نزاع را به نزد عمر بردند. عمر نتوانست مشکلشان را حل کند؛ از این رو عمر دست به دامان امیرالمؤمنین (علیه السلام) گردید.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) ابتدا آن دوزن را فراخوانده آنان را موعظه و نصیحت فرمودند؛ ولیکن سودی نبخشید و ایشان همچنان به مشاجره ی خود ادامه می دادند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) که این شرایط را دیدند، دستور دادند آره ای بیاورند. در این موقع، آن دوزن گفتند: یا امیرالمؤمنین! با این آره می خواهید چکار کنید؟

امام (علیه السلام) [با اشراف به اصول روانشناسی و با خونسردی] فرمودند: می خواهم فرزند را دو نصف کنم و برای هرکدامتان یک نصف قرار دهم! از شنیدن این سخن یکی از آن دوزن ساکت ماند؛ ولی دیگری فریاد برآورد: خدا را خدا را! یا اباالحسن! اگر حکم کودک این است که باید دو نیم شود، من از حق خودم صرف نظر کردم و راضی نمی شوم عزیزم کشته شود.

آنگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: الله اکبر! این کودک پسر توست! و اگر پسر آن دیگری می بود، او نیز به حالش رحم می کرد و بدین عمل راضی نمی شد. در این موقع، آن زن هم اقرار به حق نموده و به کذب خود اعتراف کرد و به واسطه ی قضاوت آن حضرت (علیه السلام)، حزن و اندوه از عمر برطرف گردیده و برای آن حضرت دعای خیر نمود» (2).

ص: 1609

1- . فروع کافی، ج 7، ص 426.

2- . وسائل الشیعه، ج 18، ص 212 ح. 11؛ قضاوت های امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ص 37

ابن عباس گفت بر عمر واقعه ای پیش آمد که در حل آن عاجز شد و مکرر از جای خود برمی خاست و می نشست و حال او دگرگون و چهره اش از ناراحتی سیاه شد، پس اصحاب را جمع کرد...، و بعد از طرح معضل و مشکل همه اظهار ناتوانی کردند و او گفت ولی به خدا قسم من کسی را می شناسم که اصل و سرچشمه (هر دانایی) و پناهگاه پناه جویان و برطرف کننده (غمها) است پس اصحاب گفتند گویا مقصود تو علی بن ابی طالب است و عمر گفت آری به خدا قسم... .

پس همگان به سوی آن حضرت آمدند و او را در خانه اش یافتند در حالی که در حال مناجات با خدا بود و...، پس عمر به شریح گفت بگو به ابوالحسن آنچه را که برای ما گفتی و شریح گفت من در مجلس قضاوت نشسته بودم پس این مرد آمد و گفت که شخصی دوزن را به او سپرده یکی آزاد با مهر سنگین و دومی کنیز؛ به او گفت تا مخارج آن ها را بدهد چون زمانی گذشت هر دو با هم زاییدند یکی پسر و دیگری دختر و هر دو مدعی هستند که پسر از من است و دختر را برای میراث از خود نفی می کنند پس حضرت فرمود تو به چه چیز حکم کردی ای شریح!

پس شریح گفت اگر علم آن نزد من بود به میان ایشان قضاوت می کردم و آن ها را نزد شما نمی آوردم، پس علی (علیه السلام) قطعه کاهی را از زمین برداشته و فرمود به درستی که حکم در آنچه گفتید آسان تر از برداشتن این کاه از زمین است.

امام (علیه السلام) دستور داد شیر آن ها را بسنجند و فرمود: «شیر هرکدام که سنگین تر است، پسر از اوست».

عمر تعجب کرد، تعجیبی سخت آنگاه گفت ای ابوالحسن خدا مرا باقی نگذارد در مشکلی که تو برای حل آن نباشی و خدا قرار ندهد در شهری که تو در آن نباشی. (1)

ص: 1610



**\*\* حفظ حریم زنان**

«پس از جنگ جمل، زنی به نام صفیه به امام علی (علیه السلام) جسارت کرد. یکی از مردان قبیله ی ازد، در حالی که به صفیه اشاره می کرد، به امام (علیه السلام) گفت: به خدا سوگند این زن نباید با ما چنین درشتی کند.»

امام (علیه السلام)، در خشم شد و فرمود: خاموش! مگر خداوند به ما نفرمود که به زن ها تعرض نکنیم، اگر چه کافر باشند؟ پس چگونه می شود به زن های مسلمان تعرض کرد؟ نه حرمتی را بدید و نه داخل خانه ای شوید و به زنان آزار نرسانید؛ هر چند آنان با دشنام و ناسزاگویی، به آبروی شما تعرض کنند و یا امیران شما را دشنام دهند». (1)

**\*\* عدم اسارت زنان**

«در جنگ نهروان، امام علی (علیه السلام) پس از فراغت از امور جنگ، دستور دادند تا تمام غنائم جنگی را جمع آوری و تقسیم کردند؛ ولی زنان و کنیزان و غلامان دستگیر شده را با دیگر اموال خوارج، به وارثان و صاحبان آن ها رساندند». (2)

**\*\* رعایت شأن زنان**

رفتار امیر مؤمنان (علیه السلام) پس از پیروزی در جنگ جمل، با عایشه که از سران دشمن و برپاکندگان جنگ بود.

«امام علی (علیه السلام)، دوازده هزار درهم به عایشه به عنوان هزینه ی سفر [بازگشت] عطا فرمودند؛ و همچنین چهل زن از قبیله ی عبدالقیس را فرمان دادند تا به صورت محرمانه عایشه را تا مدینه همراهی کنند». (3)

ص: 1611

- 
- 1- . فروع کافی، ج 5، ص 38؛ طبری، ج 3، ص 82؛ نهج البلاغه، نامه 14؛ مستدرک الوسایل، ج 2، ص 251
  - 2- . تاریخ طبری، ج 6، ص 3384؛ مروج الذهب، ج 2، ص 407؛ کامل، ابن اثیر، ج 3، ص 348؛ الامام علی، ج 6، ص 146
  - 3- . ترجمه الفتوح، ص 440؛ تاریخ طبری، ج 6، ص 3231؛ ناسخ التواریخ امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ج 1، ص 188 و ص 189؛ مروج الذهب، ج 2، ص 379؛ الجمل، شیخ مفید، ص 221؛ تذکره الخواص، ص 81

نباید خون مادر و کودکی بی گناه در هیاهوی جنگ پایمال گردد.

«چون طلحه و زبیر از سپاه امام علی (علیه السلام)، شکست خوردند، سپاه شکست خورده همه گریختند و در راه بر زن بارداری گذشتند و او از ترس وضع حمل کرد و کودک زنده به دنیا آمد و جان داد و پس از او مادرش نیز از دنیا رفت.

علی (علیه السلام) با اطلاع از این واقعه، جزئیات آن را جویا شدند و در پاسخ به ایشان گفتند: او باردار بود و چون جنگ و هزیمت را دید، ترسید و بیچه انداخت. حضرت پرسید: کدام یک زودتر مرده اند؟ گفتند: کودک پیش از مادر مرده است.

حضرت، شوهر آن زن را که پدر کودک مرده بود، فراخواند و بر اساس قانون ارث دو ثلث دیه را به او پرداخت و برای مادر او (که مرده بود) یک ثلث سهم قرار داد. آنگاه از ارث آن زن مرده، از کودک خود که ثلث دیه بود، نصف آن را به شوهر داد و باقی را به خویشان آن زن داد و نیز از دیه ی آن زن، نصف آن را که دو هزار و پانصد درهم بود، به شوهر داد و دو هزار و پانصد درهم دیگر را به خویشان آن زن داد؛ زیرا جز همان کودکی که انداخته بود، فرزند دیگری نداشت و همه ی این مبالغ را از بیت المال بصره پرداخت نمود». (1)

### کودکان

#### \* احترام به شخصیت کودکان

در مطلب زیر، به دو نوع نگاه به شخصیت کودک اشاره شده است؛ یکی نگاه امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و در مقابل رفتار عمر بن الخطاب با فرزند خود و رفتار او در خرد کردن شخصیت کودک. این دو را مقایسه کنید.

امام علی (علیه السلام):

«هیچ یک از شما شایسته نیست به کودک خود وعده ای بدهد و به وعده ی خود وفا نکند». (2)

ص: 1612

1- . وسائل الشیعه 393:17.

2- . وسائل الشیعه، ج 3، ص 232؛ بخشی از زیبایی های نهج البلاغه، جورج جرداق، ترجمه انصاری، ص 117

«ابن عساکر از عکرمه بن خالد نقل کرده که گفت: پسری از فرزندان عمر بن خطاب داخل بر او شد و او خود را به صورت مردها درآورده و لباس خوبی پوشیده بود؛ پس عمر با تازیانه اش او را زد تا به گریه درآمد. پس حفصه دخترش به او گفت: برای چه او را زدی، گفت: دیدم که مغرور به خود شده پس دوست داشتم که او را در پیش خودش کوچک کنم» (1).

### \* در ظاهر کودک و در باطن بزرگ

عده ای از دشمنان امام علی (علیه السلام)، از آن جهت که نمی خواسته اند افتخار اولین ایمان آورنده و اولین مسلمان در حق آن حضرت ثبت شود، بهانه ای طرح می کردند و آن اینکه چون آن حضرت در کودکی ایمان آورده، ایمان ایشان ارزشی ندارد؛ و اما مأمون، خلیفه ی عباسی حتی در مقام دشمن خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز بی اساس بودن این بهانه را چنین اثبات می کند:

«اسحاق [از علمای اهل سنت خطاب به مأمون] گفت: علی نخستین فردی است که به پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایمان آورد، اما روزی که او ایمان آورد کودکی بیش نبود و نمی توان برای چنین اسلامی ارزش قائل شد؛ اما ابوبکر، اگر چه بعدها ایمان آورد، ولی روزی که به صف خداپرستان پیوست فرد کاملی بود و لذا ایمان و اعتقاد او در آن سن ارزش دیگری داشت.

مأمون در جواب گفت: ... قطعاً باید گفت که دعوت حضرت علی (علیه السلام) به اسلام از جانب پیامبر (صلی الله علیه و آله) و به فرمان خدا بوده است [و بر همگان محرز است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) هرگز کاری را بی اذن خداوند انجام نمی داده اند]. حال آیا خدای حکیم دستور می دهد که پیامبرش کودک غیر مستعدی که ایمان و عدم ایمان او یکسان است دعوت به اسلام کند؟ لذا باید گفت که شعور و درک امام (علیه السلام) در دوران کودکی به حدی بوده که ایمان وی با ایمان بزرگسالان برابری می کرده است» (2).

ص: 1613

1- . حیات جاویدان، خلاصه جلد یازدهم الغدیر، عبدالله عصام رودسری، ص 693

2- . عقداالفرید، ج 3، ص 43

## \* نیازهای روانی کودکان

### \*\* توجه به نیازهای روانی

امیرمؤمنان علی(علیه السلام)، با درکی عمیق و آگاهانه نسبت به اهمیت رسیدگی به نیازهای روحی و روانی کودکان در کنار نیازهای جسمی آن‌ها، توجه و رسیدگی به این دو نیاز اساسی را به صورت توأمان مورد تأکید و توجه قرار می‌دهند.

«وقتی حضرت علی(علیه السلام) می‌خواستند به یتیمان عسل بخوراند، آن‌ها را به منزل می‌آوردند و انگشتان خود را می‌شستند و با انگشتان خود عسل در دهان یتیمان می‌گذاشتند تا بدین وسیله آنان بتوانند دو نوع شیرینی را بچشند؛ یکی شیرینی عسل و دیگری شیرینی از دست پدر گرفتن را؛ گرچه افراد ناآگاه به امام علی(علیه السلام) اعتراض می‌کردند که این کار در شأن شما نیست»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

امام علی(علیه السلام)، آن قدر به یتیمان توجه داشتند و به آن‌ها مهربانی می‌کردند که با دیدن این رفتار، دیگر افراد نیز می‌گفتند:

«ای کاش من هم یتیم بودم»<sup>(2)</sup>.

### \*\* تأمین خوراک جسمی و روانی

عجبا! که امیرمؤمنان و امام جنیان و انسیان، تنها برای شاد کردن دل چند کودک یتیم چه می‌کنند!

«امام علی(علیه السلام)، روزی در منزل چند کودک یتیم پس از غذا دادن به آن‌ها با روش‌های گوناگون سعی داشتند آن‌ها را بخندانند. [و در نهایت] ایشان روی دست و زانو راه رفتند و با صدای تقلیدی از گوسفند، بچه‌ها را به خنده آوردند.

ص: 1614

1- بحارالانوار، ج 41، ص 49

2- امام علی(علیه السلام) و تقریحات سالم، ص 55؛ بحارالانوار، ج 41، ص 49

در این هنگام، قنبر به امام علی (علیه السلام) خرده گرفت و ایشان در پاسخ او فرمودند: وقتی داخل خانه شدم، دیدم که یتیمان هم گریه می کنند و هم اینکه گرسنه اند و حال دوست دارم اکنون که از منزل آنان خارج می شوم، آن ها هم سیر باشند و هم بخندند». (1)

## **\*\* دلجویی و نوازشگری پدرانه**

پدر یتیمان، لقب امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در میان کودکان یتیم

«راوی می گوید: در میان کوچه های کوفه شب تار می رفتم. زنی را دیدم که چند بچه اطراف خود نشانده، کنار درب خانه ای نشسته؛ مثل اینکه انتظار کسی را می کشد. سبب نشستن او را کنار کوچه در آن شب پرسیدم.

گفت: یک آقایی هر شب می آید و به بچه های من مهربانی می کند. منتظر اویم که امشب کمی دیر کرده. در این حال بود که یکی از بچه ها گفت: مادر! پدر یتیمان آمد. ناگهان دیدم امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، آمد و یکایک بچه ها را روی دامن نشانده، لقمه های نان را در دهان آن ها نهاده و نوازش کامل می فرمود». (2)

## **\* حقوق کودکان**

### **\*\* رعایت حقوق قضایی کودکان**

«در زمان خلافت امیرالمومنین (علیه السلام) دو کودک سرگرم بازی بودند یکی از آنان چوب دستی تیز خود را پرتاب نموده دندان همبازی خود را شکست. ماجرا نزد حضرت امیر (علیه السلام) مطرح گردید.

کودک زنده گواه آورد که به هنگام پرتاب اعلام خطر کرده است. امام (علیه السلام) قصاص را از کودک برداشتند و فرمودند: کسی که در موقع ورود خطر اعلام کند معذور است». (3)

\*\*\*\*\*

ص: 1615

1- . بحار الانوار، ج 41، ص 49؛ شجره طویبی، ص 407

2- . همای سعادت، ص 97

3- . فروع کافی، کتاب الدیات، باب من لادیه له، حدیث 7؛ من لایحضر الفقیه، باب من لادیه له، حدیث 6.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره فرزندان نابالغی که پدرشان کشته شده بود فرمود: «صبر کنید تا آنان بالغ شده اگر بخواهند قاتل پدر را می کشند و یا با گرفتن مالی با او مصالحه می کنند، و یا او را عفو می نمایند»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

بی عدالتی و تضییع حق، ارتباطی به سن و سال افراد ندارد و امام علی (علیه السلام)، حتی بی عدالتی نسبت به کودکان را نیز غیرقابل پذیرش می دانند. «دانش آموزشی نمونه های خط خود را به خدمت حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آوردند و به ایشان عرضه داشتند تا آن حضرت خوش خط ترین آن ها را انتخاب کنند.

امام (علیه السلام) فرمودند: این هم یک نوع داوری است و بی عدالتی در آن همانند بی عدالتی در حکم [قضایی مهم] است»<sup>(2)</sup>.

### \*\*\* لزوم رعایت حقوق کودکان

«در ایامی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) زمامدار ممالک اسلامی بودند، اغلب به سرکشی بازارها می رفتند و گاهی به مردم تذکراتی می دادند. روزی از بازار خرمافروشان می گذشتند؛ دختر بچه ای را دیدند که گریه می کرد و ایشان علت گریه اش را پرسیدند.

او در جواب گفت: آقای من یک درهم به من داد تا خرما بخرم و زمانی که از این مرد خرما خریدم و به منزل بردم، آقای من آن ها را نپسندید. حالا آن ها را آورده ام پس بدهم؛ ولی او قبول نمی کند. حضرت به مرد کاسب فرمودند: این دختر بچه خدمتکار است و از خود اختیاری ندارد. خرمایت را بگیر و پولش را برگردان.

مرد از جا برخاست و در مقابل کسبه و رهگذران با تمام قدرت، دست به سینه حضرت زد که ایشان را از جلوی دکان رد کند.

کسانی که ناظر جریان بودند، به او گفتند: چه می کنی؟ ایشان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، هستند. مرد خود را باخت و رنگش زرد شد. فوراً خرمای دختر بچه را گرفت و پولش را پس

ص: 1616

---

1- . تهذیب، کتاب القضاء، باب القضاء فی اختلاف الاولیاء، ح 5

2- . فروع کافی، کتاب حدود، باب النوادر، حدیث 38

داد. سپس گفت: یا امیرالمؤمنین! مرا ببخشید و از من راضی باشید. حضرت فرمودند: «آنچه مرا از تو خوشنود سازد، پرداخت کامل حقوق مردمان است» (1).

## **\*\* حقوق کودکان در جنگ ها**

### **\*\*\* اسارت کودکان در جنگ مجاز نیست**

«امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در روز جنگ بصره دستور دادند فرزندان دشمن را اسیر نکنید و زخم دارانشان را نکشید و فراریانشان را دنبال نکنید» (2).

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام) به جاریه، یکی از فرماندهان خود فرمودند:

«از خدایی پروا کن که به سوی او بازمی گردی... زنان و مردان را ناسزا نگویند و هیچ مال و مرکب و فرزندی را به غصب مگیر، هرچند پا برهنه و پیاده باشی» (3).

### **\*\*\* اموال کودکان غنیمت نیست**

«پس از جنگ جمل و پیروزی سپاه امام علی (علیه السلام) بر اهالی بصره، عده ای از سپاهیان در برخورداری و استفاده از غنائم بر امام (علیه السلام) خرده گرفتند که چرا حضرت دست ایشان را در غنیمت گرفتن از خانه های اهالی بصره باز نمی گذارند.

ایشان در پاسخ فرمودند: من هرگز کودکان را به گناه بزرگان عقوبت نخواهم کرد. آنچه را که مردم بصره به میدان جنگ آوردند، من میان شما [به عنوان غنیمت جنگی] تقسیم کردم؛ اما آنچه در خانه ها گذاشتند، مال خودشان یا فرزندانشان می باشد. هر کس گناهی مرتکب شود کیفر می بیند؛ اما بی گناه چه جرمی دارد؟» (4).

ص: 1617

---

1- . بحارالانوار، ج 9، ص 519؛ نهضت خدمت رسانی امام علی (علیه السلام)، ص 13

2- . بحارالانوار، ج 9، ص 519؛ نهضت خدمت رسانی امام علی (علیه السلام)، ص 13

3- . الخصال، ج 1، ص 188

4- . ناسخ التواریخ امیرالمؤمنین علیه السلام، ج 1، ص 191؛ تاریخ طبری، ج 3، ص 524؛ وسایل الشیعه، ج 11، ص 25؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 250؛ الجمل، ص 342.

رودلف ژایگر، مورخ آلمانی، به رفتار پدران و مشفقانه امیر مؤمنان (علیه السلام) با اطفال یتیم چنین اشاره می کند:

«وقتی در زمان حکومت عمر اسیران ایرانی را وارد شهر مدینه کردند، شهربانو، دختر پادشاه ساسانی نمی توانست با زبان فارسی منظور خود را بر عمر بفهماند. در این زمان عمر، امام علی (علیه السلام) را طلبید و از ایشان خواست با اسیران سخن بگویند؛ و منظور آن ها را دریابند.

در این شرایط، امام (علیه السلام) به زبان فارسی فصیح یعنی زبان پهلوی ساسانی با شهربانو به گفتگو پرداختند؛ و سخنان شهربانو و گلایه های او را برای عمر ترجمه نمودند؛ و سپس... علی (علیه السلام) برخاستند و به کودکان خانواده ی سلطنتی ایران که همه لاغر و گردآلود بودند و پاهای مجروح داشتند، نزدیک گردیده و با زبان فارسی با کودکان صحبت کردند.

اطفال که مشاهده کردند یک مرد عرب با زبان فارسی با آن ها صحبت می کند، خوشحال شدند؛ و علی (علیه السلام) ضمن محبت به کودکان یتیم ایرانی، دست بر سر ایشان می کشیدند و آن ها را نوازش می کردند و در این حال، دلشان به حال یتیمان رنج کشیده ی ایرانی سوخت. در این زمان، عمر و دیگران که در مسجد بودند، دیدند قطرات اشک از چشمان علی (علیه السلام) جاری شد؛ و روی گونه های ایشان فرومی آید.

عمر گفت: یا علی، چرا گریه می کنی؟ علی (علیه السلام) اشک چشم ها را پاک کرده و نزد عمر بازگشتند و گفتند: چون بیت المال برای نگهداری این کودکان بی سرپرست مجوزی ندارد، من خود از آن ها نگهداری می کنم... عمر بن الخطاب گفت: یا علی؛ تو پدر یتیمان هستی؛ و این عنوان که آن روز عمر در مسجد روی علی (علیه السلام) نهاد، از همان موقع بر ایشان باقی ماند» (1).

ص: 1618



«ای زمامدار از [امور و احوال] یتیمان تفحص کن» (1).

\*\*\*\*\*

«ه-م-رد وزن پارسایی که دست نوازش بر سر یتیمی بکشد، خداوند رحمان به هر تار مویی که از زیر دست او بگذرد برایش پادش می نویسد» (2).

### **\* حقوق یتیمان**

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در آخرین لحظات عمر و حتی در شرایطی که در حال مساعد جسمی نمی باشند نیز در وصیت خویش نگران وضعیت یتیمان بوده و لزوم رسیدگی مستمر به آن ها و برآوردن نیازهای آنان را متذکر می شوند.

«خدا را! خدا را! [شما را قسم می دهم] درباره ی یتیمان؛ نکند آنان گاهی سیر و گاه گرسنه بمانند و حقوقشان ضایع گردد» (3).

می بینیم امام علی (علیه السلام) در این کلام پیوستگی در رسیدگی نمودن به حقوق کودکان یتیم را یک اصل، در این امر انسانی می دانند.

### **\*\* کودک یتیم و اشک فاتح خیر**

«امام علی (علیه السلام)، از کوچه ای عبور می کردند. در این زمان، در گوشه ای بچه ی خردسالی را دیدند که سر به دیوار گذاشته و گریه می کند. حضرت نزدیک آمده، آن بچه را روی دامن نشانیدند و اشک چشم او را پاک کردند و علت گریه ی او را پرسیدند.

کودک گفت: من برای بازی با بچه ها به کوچه آمدم؛ ولی چون یتیم هستم، بچه ها مرا از خود رانده و می گویند تو پدر نداری و ما با تو همبازی نخواهیم شد. اشک های حضرت سرازیر شد و کودک را نوازش کرده و به او مهربانی نمودند.

ص: 1619

---

1- . نهج البلاغه، نامه 53

2- . بحارالانوار، ج 72، ص 4.

3- . نهج البلاغه، نامه 47

سپس یک سکه به او عنایت کرده و فرمودند: برو و با بچه‌ها بازی کن و اگر بار دیگر به تو گفتند بابا نداری، به آن‌ها بگو پدر من علی بن ابی طالب است» (1).

## **\*\* مگر می‌شود علی (علیه السلام) را شناخت؟**

راوی نقل می‌کند: «روزی کنار کعبه به عبادت مشغول بودم. در این هنگام، دختر کوچکی را دیدم که خدا را به حق امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) سوگند می‌دهد؛ و نام و شخصیت امام علی (علیه السلام) را در قالب الفاظ و عباراتی زیبا بیان می‌دارد.

شگفت زده شدم. پیش رفتم و پرسیدم: ای دختر کوچک، آیا تو خودت علی (علیه السلام) را می‌شناسی؟ پاسخ داد: آری. چگونه علی (علیه السلام) را نمی‌شناسم، درحالی که از آن روز که پدرم در صفین به شهادت رسید و ما یتیم شدیم، علی (علیه السلام) همواره از حال ما می‌پرسیدند و مشکلات ما را برطرف می‌کردند.

روزی من به بیماری "آبله" دچار شدم و بینایی خود را از دست دادم. مادر و خانواده ام سخت ناراحت بودند که روزی حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به خانه‌ی ما آمدند. مادرم مرا نزد ایشان برد و ماجرا را تعریف کرد. حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، آهی کشیدند و شعری را به این مضمون خواندند:

در هیچ مصیبتی که پیش آمده، آه و ناله نکرده‌ام، مانند آنکه برای اطفال خردسال کرده‌ام؛ اطفالی که پدرشان مرده، چه کسی کفیل و عهده‌دار آن‌ها می‌شود؟ در پیش آمده‌های روزگار و در سفر و حضر.

آنگاه مرا پیش خود آوردند. دست مبارک خویش را بر چشم من کشیدند. فوراً چشمان من بینا شد و هم‌اکنون به خوبی اجسام را حتی از فاصله‌های دور می‌بینم. با این اوصاف، آیا می‌شود علی (علیه السلام) را شناسم؟ (2)

ص: 1620

1- . پیشوای عدالت، ص 49؛ همای سعادت، ص 129

2- . مناقب، ابن شهر آشوب، ج 2، ص 334؛ بحارالانوار، ج 41، ص 221 و 220

نطفه ی داخل رحم و یا جنین در شکم مادر نیز حقوقی دارد که باید رعایت شود.

«امیرمؤمنان(علیه السلام)، درخصوص مردی که همسرش را کتک زده و زن، بچه اش را که نطفه ای بود، انداخته بود، حکم کردند که آن مرد باید به عنوان دیه ی نطفه سقط شده، چهل دینار بپردازد».(1)

\*\* حق حیات جنین

«امام علی(علیه السلام)، در باب تعیین دیات حتی برای جنین نیز دیه ی مربوط به آن را تعیین فرمودند و دیه ی یک جنین را صد دینار قرار دادند».(2)

\*\* باید حق حیات جنین رعایت شود

«در زمان حکومت عمر، زن بارداری را که مرتکب زنا شده بود، به پیش او آوردند و وی حکم به سنگسار او کرد. در این هنگام، امیرالمؤمنین حضرت علی(علیه السلام)، که شاهد این قضاوت بودند [بر او اعتراض کردند] و به وی فرمودند: فرض بر اینکه تو بر این زن حاکم هستی، ولیکن چه حکومتی بر بچه ای که در رحم اوست داری؟... اجرای این حد بر زن باردار بدون شک منجر به قتل جنینی می شود که در رحم اوست و این تجاوز به حقوق دیگران است».(3)

\*\*\*\*\*

«هرگاه زنی بمیرد و بچه ی زنده ای در شکم داشته باشد باید شکمش را شکافته و فرزند را بیورند».(4)

ص: 1621

1- . قضاوت های امیرالمؤمنین(علیه السلام)، ص 157، حکم 36؛ فروع کافی، ص 215

2- . وسایل الشیعه، باب 19، ابواب دیات الاعضاء

3- . الارشاد، ص 97-98؛ مناقب آل ابی طالب، ج 1، ص 494

4- . فروع کافی، ج 3، ص 206، ح 2

شیخ مفید، در ارشاد می آورد که «عمر زنی را که مردان به نزد او می رفتند و با او گفتگو می کردند، طلبید. چون فرستادگان عمر به نزد آن زن رفتند، او ترسید و با ایشان بیرون آمد و چون حامله بود، از ترس، بچه ی خود را انداخت. آن جنین بر زمین افتاد و مرد. عمر، یاران رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را جمع کرد و درباره ی این قضیه از آنان پرسش کرد.

آنان گفتند: تو قصد ادب کردن این زن را داشتی و جز خیر نمی خواستی و هیچ چیز بر گردن تو نیست. علی(علیه السلام) نیز در آنجا نشست و سخن نمی گفت. پس عمر رو به او کرد و گفت: ای ابوالحسن، تو در این باره چه می گویی؟ علی(علیه السلام) فرمود: شنیدی که اینان چه گفتند. عمر گفت: تو چه می گویی؟ علی(علیه السلام) پاسخ داد: سخن ایشان را شنیدی.

عمر باز گفت: تو را سوگند می دهم آنچه را می دانی بگویی. علی(علیه السلام) فرمود: اگر اینان به قصد نزدیکی با تو چنین گفتند، همانا به تو خیانت کردند. اگر هم این نظر را از خود ابراز کردند، کوتاهی کردند. بدان که دیه ی این طفل بر توست؛ زیرا کشتن این طفل خطا بوده و از سوی تو صورت گرفته است.

عمر گفت: به خدا سوگند در میان اینان تو خیر خواه منی. زنان عاجزند که فرزندی مانند علی بن ابی طالب(علیه السلام) بزنند. به درستی که اگر علی(علیه السلام) نبود، عمر هلاک می شد»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

ارزش و اهمیت این نظرات امیر مؤمنان علی(علیه السلام) در باب حقوق جنین، آنگاه جایگاه والای خود را نشان می دهد که آن را در کنار نگاه و رفتاری که هم اکنون در غرب نسبت به حق حیات جنین وجود دارد قرار دهیم؛ و مقایسه کنیم که چگونه در غرب برخی کشورها به طور رسمی، قانون آزادی سقط جنین را تصویب می کنند؛ تا هر کس آزادانه بدون دلایل موجه پزشکی، بتواند به دلخواه و بنا به خواست خود سقط جنین نماید. بدون آنکه حتی متصور شوند که جنین نیز دارای حقوقی است که باید رعایت شود.

ص: 1622

---

1- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 69؛ علی در زمان عمر، سید محسن امین، ص 12

لذا به دنبال این رویه غیرانسانی شاهد هستیم در این کشورها، روزانه تعداد بسیاری جنین، سقط گردیده و در سطل های زباله ی بیمارستان ها انداخته می شوند.

## کودکان نامشروع

### اشاره

علی رغم آنکه شاید در جوامع عموماً به کودکانی که از راه نامشروع تولد یافته اند، نگاه مثبتی وجود نداشته باشد؛ ولیکن در روایاتی که در ادامه به آن می پردازیم، می بینیم امیرمؤمنان(علیه السلام) با نگاهی آگاهانه و فارغ از قیود نادرست و با محبتی فراگیر، این افراد را بی گناه دانسته و سوء قضاوت نسبت به آنان را امری نادرست و ناروا می دانند.

درعین حال، شاهدیم که ایشان به عنوان رهبر و الگوی جامعه ی خود در رسیدگی به حقوق این افراد، هیچ تفاوتی برای آن ها نسبت به دیگران قائل نشده و آنان را همانند دیگر افراد، عضوی از جامعه و دارای حقوق یکسان می دانند.

### \* ماجرای عجیب یک مادر و فرزند

روایتی عجیب از حمایت امیرمؤمنان علی(علیه السلام) از زنی ستمدیده و فرزندی که از راه نامشروع تولد یافته بود.

«چون روزی حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) نماز صبح را خواندند، به یکی از یارانشان دستور دادند که به فلان مکان رفته و آنجا به کنار مسجدی می رسی؛ و خانه ای در آن محل می بینی که زن و شوهری با یکدیگر نزاعی دارند، آنان را پیش من بیاور.

پیک با همان نشانه ای که حضرت در اختیار او گذاشته بودند، به در آن خانه رفت و صدای مشاجره ی آن زن و مرد را شنید و سپس هر دو را به حضور آن حضرت احضار کرد. امام علی(علیه السلام) در آغاز امر، از شوهر سؤال کردند: چرا با یکدیگر نزاع می کنید؟

مرد جواب داد: یا امیرالمؤمنین! من با این زن ازدواج کردم و چون خواستم در کنار او آیم، در دل خویش نسبت به وی شدیداً احساس نفرت کردم؛ تا جایی که نتوانستم به او نزدیک شوم و اگر می توانستم، شبانه او را از خانه بیرون می کردم و بدین سبب بود که ما گرفتار مشاجره شدیم تا اینکه پیک تان در رسید و ما را به حضور شما آورد.

حضرت آنگاه خطاب به حاضران فرمودند: سزاوار است شما این جلسه را ترک کرده و مرا در کنار این زن و شوهر تنها گذارید تا مطلب خصوصی آنان را باز نمایم؛ و سپس خطاب به زن فرمودند: آیا این جوان را می شناسی؟ زن گفت: نه هیچ گونه شناختی ندارم.

حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمودند: اگر من این جوان را به تو معرفی کنم، آیا حقیقت امر را اعتراف می کنی؟ زن گفت: بلی یا امیرالمؤمنین. امام علی(علیه السلام) فرمودند: آیا تو فلان زن و دختر فلان مرد نمی باشی؟ زن گفت: چرا همین طور است و من دختر همان شخص می باشم که شما می فرمایید.

حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمودند: آیا به یاد داری که تو پسرعمویی داشتی که به همدیگر علاقه مند بودید و او از تو خواستگاری کرد، ولی پدرت با این امر موافق نبود، به همین جهت او را از همسایگی اش اخراج کرد؟! زن گفت: آری، چنین است. دقیقاً حقیقت امر همین طور است!

امام علی(علیه السلام) فرمودند: ای زن! یادت هست که شبی برای رفع حاجت از خانه خارج گشتی و در خارج خانه، ناگهان پسرعمویت به تو حمله نموده و با زور و کراهت و اجبار با تو نزدیکی کرد؟! و آیا یادت هست که تو این واقعه را از پدرت پوشاندی، ولی آن را در اختیار مادرت قرار دادی؟ درحالی که زن همچنان مبهوت و متحیر مانده بود، از آگاهی آن حضرت تعجب کرده و گفت: آری.

حضرت همچنان ادامه دادند: آیا تو به یاد داری که موقع زایمان به طور مخفی مادرت تو را از خانه خارج کرده و در کنار دیواری بچه ات را به دنیا آورده و سپس بچه را به پارچه ای پیچیده و در همان جا گذاشتی؟ آیا به یاد داری هنگامی که از آنجا برمی گشتی، دیدی که سگی به بچه ات نزدیک شد و شما سنگی را برداشتید و به سوی سگ انداختید، ولی آن سنگ به سر بچه ات اصابت کرد؟! و سپس دوباره با مادرت برگشتی و مادرت سر بچه را که مجروح شده بود، با پارچه ای بست؟

زن آن چنان متعجب شده بود که نمی دانست چه بگوید! تا اینکه امام علی(علیه السلام) فرمودند: چرا خاموشی؟ چرا حرفی نمی زنی؟ زن گفت: یا علی! تمام حرف های شما صحیح است؛ ولی

جز مادرم از این واقعه کسی اطلاع نداشت و من نمی دانم که شما از کجا این اخبار را به دست آورده اید؟!

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: خداوند همه ی این علوم و اخبار را در اختیار من قرار داده است؛ و ادامه دادند: هنگامی که شما از کنار آن بچه برگشتید، فلان قبیله آمده و بچه را برداشتند و بزرگ کردند و به همراه خود او را به کوفه آوردند؛ و حال اکنون این شوهرت همان پسر تو می باشد!

آنگاه امام علی (علیه السلام) خطاب به آن جوان فرمودند: سرت را باز کن. چون جوان سرش را باز کرد، حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) جای زخم دوران نوزادی را به زن نشان دادند و اضافه کردند: این جوان فرزند تو می باشد و خداوند نخواست است شما گرفتار حرام شوید. این جوان را ببر، فرزند تو است که هرگز با همدیگر حق ازدواج ندارند». (1)

بدین صورت، می بینیم حضرت به گونه ای دلسوزانه و پدرانانه، به یک جوان که حتی در اثر عمل نامشروع به دنیا آمده، عطوفت نشان می دهند و در حل مشکل او به شیوه ای خاص اهتمام ورزیده و حقوق او را محترم می شمارند؛ و می بینیم که نحوه ی تولد او، هیچ تأثیری بر احقاق حق و رسیدگی به دعوا و مشکل او از سوی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) ندارد.

### \* حمایت از مادری ستمدیده

روایت زیر، رویدادی عجیب و شگفت آور است که در آن می بینیم امیر مؤمنان علی (علیه السلام) چگونه با رأفت و دلسوزی، مشکل جوانی را که از طریق نامشروع تولد یافته، بدون هیچ گونه تفاوتی از دیگران و در نهایت دقت و درایت، بررسی و حل می نمایند.

«یک روز، خلیفه ی دوم برای نماز صبح وارد مسجد شد و چون گام در محراب نهاد، شخصی را در برابر خود خفته یافت. به غلام خود گفت که او را برای شرکت در نماز بیدار کند. چون غلام نزدیک شد، او را در جامه ی زنانه مشاهده کرد و گمان کرد زنی از زنان انصار

ص: 1625

---

1- . محجه البیضاء، ج 4، ص 195؛ مناقب، ج 2، ص 266؛ کشف الغمه، ج 1، ص 277

است که شب را به تهجد گذرانده و سپس به خواب رفته است؛ اما هرچه او را حرکت داد، از جای برنخاست.

چون غلام پرده از روی او گرفت، او را جوانی یافت که جامه ی زنانه بر تن و زخمی جانکاه بر گلو داشت که هنوز خون از رگ های او روان بود. خلیفه ی دوم چون از این ماجرا باخبر شد، دستور داد تا پیکر خون آلود او را در یکی از گوشه های مسجد جای دادند. بعد از نماز، عمر با اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) مشورت کرد؛ ولی به جایی نرسید. عمر با ناراحتی گفت: اگر ابوالحسن (علیه السلام) به من کمک کند، من از راهنمایی همه بی نیاز خواهم شد.

در این هنگام علی (علیه السلام) از راه رسید. عمر خوشحال شد و به پای حضرت برخاست و به امام (علیه السلام) گفت: بنشین ای شهر علم، ای آسمان علم، ای آفتاب فکر و ماجرا را برای ایشان تعریف کرد. امام (علیه السلام) ابتدا دستور دفن جنازه را دادند و سپس فرمودند: به زودی به راز این واقعه آگاه خواهید شد.

چون نه ماه از آن ماجرا گذشت، یک روز به هنگام ادای نماز صبح، گریه ی کودکی از کنار محراب توجه خلیفه را جلب کرد. به غلام خود دستور داد تا کودک را بردارد و چون نماز صبح پایان یافت، او را نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) برد. امام علی (علیه السلام) دستور دادند تا طفل را به زنی شیرده از انصار سپردند.

چون نه ماه بر این ماجرا گذشت و عید فطر فرا رسید، حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به دایه فرمودند: کودک را به درون مسجد ببر. هرگاه زنی به درون مسجد آمد و کودک را بوسید و گفت: ای ستم دیده، ای فرزند مادر ستم دیده، ای فرزند پدر ستمکار، او را دستگیر کن و به نزد من بیاور.

دایه فرمان حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به کار بست و چون کودک را به نمازگاه برد، زنی جوان که جمالی خیره کننده داشت، او را آواز داد و گفت: تو را به محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) قسم می دهم که لحظه ای صبر کن. چون دایه توقف کرد، آن زن فرار رسید و کودک را گرفت و با شور و شغف فراوان او را بوسید و گفت: ای ستم دیده، ای فرزند مادر ستم دیده، ای فرزند پدر ستمکار، چقدر به کودک من که مرگ او را از کنارم در ربود، شباهت داری.



پس کودک را به دایه داد و خواست که بازگردد. دایه آستینش را گرفت و او را به خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مسجد برد. عمر در کنار علی (علیه السلام) ایستاده بود و مات مانده بود. علی (علیه السلام) لبخندی زدند و فرمودند: دخترم ترس حرف بزنی؛ اما احتیاط کن که دروغ نگوئی.

زن جوان به شرح ماجرا پرداخت و عرض کرد: یا علی (علیه السلام) اسم من جمیله است، از طایفه ی انصارم و تنها دختر عامر بن سعد خزرجی هستم که در جنگ احد در رکاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به شهادت رسید. مادرم نیز در زمان ابوبکر فوت کرد؛ اما چون ثروتمند بودیم، در خانه با عفاف و تقوی به سر می بردم. روزی با دختران هم سن خود مشغول صحبت بودم که به ناگاه پیرزنی آمد و با یک یک ما صحبت کرد؛ و از من سراغ مادرم را گرفت.

گفتم: مادرم مرده است. گفت: ای کاش من می توانستم مادر تو باشم. من از فرط تنهایی استقبال کردم. پیرزن را به خانه ی خود بردم و برایش غذا تهیه کردم؛ ولی او اظهار داشت روزه است و مشغول عبادت خداوند شد. تا صبح که پیش من بود، نماز خواند. بعد صبح رفت و گفت: من دختری دارم که باید به او هم سری بزنی.

من از او خواهش کردم دخترش را نیز به منزل ما بیاورد؛ و روز دیگر پیرزن به ظاهر صالح و مؤمن، با دخترش به منزل ما آمد و دخترش را در منزل ما گذاشت و با حيله گری مرا فریب داد و گفت: من به مسجد اعظم می روم. پیرزن رفت؛ و پس از رفتن او من دیدم که ناگهان در زیر لباس زنانه، مردی مست ظاهر شد.

او به من تجاوز کرد و چون مست بود، جلوی اتاق خوابش برد. من نیز با خنجر او را کشتم و جنازه ی او را در لای چادری پیچیدم و به مسجد رسانیدم. پس از چندی حامله گشتم. شبی در گوشه ای ناشناس از مدینه این بچه را به دنیا آوردم و او را همان جا که نعش پدرش را گذاشته بودم، گذاشتم؛ اما چشمم به دنبالش بود.

عمر مات و مبهوت نگاه می کرد. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمودند: ترس جمیله، تو دختر شجاع و شریفی بوده ای. چون تو از شرافت و عصمت خود دفاع کرده ای، نمی توان تو را قاتل شمرد. عمر گفت: یا علی! پس خون بهای مقتول؟ امام علی (علیه السلام) فرمودند: این مقتول خون بها

ندارد؛ زیرا خورش را به شهوتش فروخته است. عمر خاموش شد؛ و حضرت به جمیله فرمودند: آن پیرزن کجاست؟

جمیله گفت: یابن عم رسول الله... به من سه روز مهلت دهید تا او را به خدمت شما آورم. هنوز روز دوم به پایان نرسیده بود که در بیرون شهر مدینه، پیرزنی را سنگسار می کردند و این پیرزن همان پیرزن حیلہ گر نانجیب بود؛ و آن کودک بزرگ شد و از یاران امام علی (علیه السلام) گردید و در جنگ صفین به شرف شهادت رسید». (1)

## مصداق ها در دوران معاصر

### \* گرسنگی

جان گرنویل، در کتاب تاریخ خود اذعان می کند که در قرن بیستم در غرب حتی حیوانات بهتر از بسیاری از انسان ها تغذیه می شوند.

«در قبال قحطی سال 1985 اتیوپی، واکنش رسمی دولت ها در کشورهای پیشرفته آهسته بود و به جای آنکه افکار عمومی را هدایت کنند، به دنبال افکار عمومی حرکت می کردند. در غرب، حیوانات بهتر از میلیون ها آفریقایی تغذیه می شدند. در قحطی 1984 و 1985 حدود یک میلیون نفر جان سپردند.

در سال های نخستین دهه ی 1950، خشک سالی و قحطی در منطقه ی پایین صحرای آفریقا بار دیگر زندگی میلیون ها نفر را به خطر انداخت. قحطی و مردن از گرسنگی نه استثناء، بلکه به صورت یک قاعده درآمد.

قحطی موجود در قسمت های جنوبی و مرکزی سومالی، سبب شده تا مادرائی که بر اثر سوء تغذیه غذای کافی نمی خورند، برای شیر دادن به فرزندانشان شیر نداشته باشند و همین امر سبب شده تا بسیاری از کودکان شیرخوار در این کشور فقیر آفریقایی به دلیل گرسنگی جان

ص: 1628

---

1- . عدالت و قضا در اسلام، ص 296؛ قضاوت های محیرالعقول، ص 79؛ کیفر کردار، ج 1، ص 241؛ معصوم دوم، ص 184

بسیارند. طبق برآورد سازمان ملل، قریب به 450 هزار نفر از مردم سومالی به طور مستقیم نیاز به امدادسانی دارند»<sup>(1)</sup>.

تصویر



کودکان و قحطی در سومالی

\*\*\*\*\*

«وزارت بهداشت دولت نجات ملی یمن طی آماری رسمی از آمار بالای مرگ و میر کودکان این کشور به دلیل محاصره یمن توسط ائتلاف سعودی خبر داد. سخنگوی وزیر بهداشت در دولت نجات ملی یمن (مستقر در صنعاء) اعلام کرد که هر پنج دقیقه یک کودک یمنی به دلیل سوء تغذیه و بیماری واگیردار جان خود را از دست می دهد»<sup>(2)</sup>.

تصویر



شرایط آسف بار کودکان در یمن

ص: 1629

---

1- . تاریخ جهان در قرن بیستم، جان گرنویل، ص 1390، ج 3

2- . <https://www.mashreghnews.ir/news/1079241>

شخصیت حقوقی زن از دیدگاه افلاطون

«هر زن آزاد بی شوهر که بیش از چهل سال دارد، می تواند به عنوان گواه در دادگاه حضور یابد و هم اینکه خود بر دیگران اقامه ی دعوی کند؛ ولی اگر شوهرش زنده باشد، فقط حق دارد در دعوی دیگران گواهی دهد، بی آنکه خود حق اقامه ی دعوی داشته باشد».<sup>[1]</sup>

\*\*\*\*\*

ژان ژاک روسو: «هرگونه آموزش زن باید توسط مرد باشد؛ و زن برای آن ساخته شده که تسلیم مرد باشد و بی عدالتی او را تحمل کند».<sup>[1]</sup>

برتراند راسل: «زن دروازه ی جهنم و ام الفساد است؛ از این رو باید از فکر زن بودن خویش شرممنده باشد و به خاطر لعنتی که به این جهان آورده، مدام در توبه و نوحه به سر برد. باید از لباس خود شرممنده باشد؛ زیرا یادگار سقوط اوست».<sup>[2]</sup>

نیچه: «زن قادر به دوستی نیست. زنان، گربه، پرنده و در بهترین حال گاو باقی می مانند. وقتی نزد زن می روی، شلاق را فراموش نکن».<sup>[3]</sup>

سن توماس: «زن چیزی نیست جز موجودی تصادفی و ناقص و نوعی مرد ناقص».<sup>[4]</sup><sup>[2]</sup>

### \*\* موقعیت اجتماعی

دکتر تونی گرت: «امروزه [در غرب] به نظر می رسد زنان فقط مستقل شده اند؛ ولی از لحاظ عاطفی اغلب محتاج تر، ناامن تر، تنها و درمانده تر از مادران و مادر بزرگ های خویش اند. حقیقتاً ما تا چه اندازه ای آزاد شده ایم؟ در پس ظاهر فریبنده ی کامل و خودکفای بسیاری از زنان امروزی، موجودی عصبی و غمگین نهفته است».<sup>[3]</sup>

ص: 1630

1- . قوانین، افلاطون، ص 402

2- . ناچیز شمردن زن در درازنای روزگاران، کیاندرخت نورافروز، ص 71 [1]؛ همان، ص 74 [2]؛ همان، ص 74 [3]؛ همان، ص 70 [4]

3- . زن بودن، تونی گرت، ص 168

«در آمریکا، خشونت فیزیکی علیه زنان و ضرب و جرح آنان بزرگ ترین عامل آسیب رسانی به زنان است. در هر 15 ثانیه، یک زن در ایالات متحده آمریکا مورد ضرب و جرح قرار می گیرد؛ و حدود یک چهارم جرم های خشونت آمیز ضرب و شتم، مربوط به زنان آسیب دیده است. 30 درصد از زنان که قربانیان آدم کشی و قتل هستند، توسط شوهرانشان یا دوست پسران آن ها کشته می شوند».<sup>[1]</sup>

\*\*\*\*\*

سوزان فالودی: «در ورای اخباری که همواره و بی وقفه تکرار می شود که مبارزه برای حقوق زن به ثمر نشست، پیام دیگری خودنمای می کند؛ این پیام به زنان می گوید: اکنون شما آزاد و برابر هستید، ولی هیچ وقت بدبخت تر از این نبوده اید».<sup>[2]</sup>

\*\*\*\*\*

دایاناسنو: «اکنون با گذشت یک دهه یا بیشتر، زنان به طرق گوناگون ناگزیر از رویارویی با این حقیقت شده اند که نمی توان به آن وعده هایی که فمینیسم و آزادی نوید داده است، جامه ی عمل پوشاند».<sup>[1]</sup>

کریستینا هوف سومرز نیز تأکید می کند که: ما زنان به اندازه ی یک نسل در دام افتاده ایم. ما دروغی را پذیرفته ایم که وقتی از دهان زنانی صاحب کمال و تحصیل کرده و سخنور خارج می شد، بسیار واقعی به نظر می رسید».<sup>[2]</sup><sup>[3]</sup>

ص: 1631

1- . مجله بهداشت روان، زمستان 85، شماره 18

2- . فمینیسم در آمریکا تا سال 2003، ج 1، ص 50

3- . فمینیسم؛ راه یا بی راه؟! دایاناسنو، ص 11؛ [1] خیانت زنان به همنوعان خود، کریستینا هوف سومرز، ص 57 [2]

بنگریم که افلاطون که غرب، بنیان های فکری خود را بر عقاید او قرار داده و خود را مدیون او می داند، چگونه به کودکان یتیم و بی سرپرست نگاه می کند و آنگاه این نوع نگاه را با پاک، والایی و زلالی نگاه امیر مؤمنان (علیه السلام) به یتیمان مقایسه کنید.

افلاطون:

«کودکان بی سرپرست بدتر از چهارپایان بی چوپان اند؛ زیرا در درون کودکان چشمه ی تفکر در غلیان است که آبش هنوز در مسیری درست نیفتاده؛ از این رو کودکان به مراتب نیرنگ بازتر و سرکش تر از همه ی جانوران اند. بدین جهت باید آنان را با افسارهایی محکم بست» (1).

\*\*\*\*\*

انبوه کودکان یتیم، ثمره اشغال الجزایر

«حاصل جنگ الجزایر علیه استعمار فرانسه که سال ها به طول انجامید، به گفته ی احمد بن بلا، این بود که مردم الجزایر 5/1 میلیون نفر از مبارزانش را از دست داد و نیم میلیون زن بیوه و 000/350 نفر یتیم برجا گذاشت» (2).

\*\*\*\*\*

«تصویب توافق نامه ی حضور موقت نیروهای آمریکایی بین دولت فیلیپین و آمریکا (VFA) در سال 1988، روسپیگری را در فیلیپین افزایش داد که بر اساس آن ده هزار نیروی آمریکایی دسترسی به بیست و دو بندرگاه را در سراسر این کشور پیدا می کردند.

نتیجه ی پیگیری چنین سیاستی در فیلیپین از سوی آمریکا، بر جای ماندن پنجاه هزار کودک بی پدر تا سال 1992 بود که اغلب بدکاره های فیلیپینی موفق به سقط کردن آن ها

ص: 1632

---

1- . قوانین، افلاطون، ص 238

2- . تاریخ آفریقا، ع، دخانیاتی، ص 278

نشده بودند. بسیاری از این کودکان بار دیگر به چرخه ی توريسم جنسی بازگردانده می شوند و یا به گروه های قاچاق انسان فروخته می شوند»<sup>(1)</sup>.

### \* کودک آزاری

«پرجمعیت ترین ایالت در استرالیا قانونی را تصویب کرده که طی آن، صدها قربانی تجاوز و آزار جنسی اعضای کلیسا می توانند از این نهاد مذهبی مسیحی شکایت کنند.

کمیسیون سلطنتی رسیدگی به جرائم مربوط به آزار جنسی کودکان به قربانیان در ایالت بزرگ نیوساوت ولز اجازه داد از نهادهای مختلف از جمله کلیسا شکایت کنند.

این کمیسیون طی حکمی، همه موانع قانونی برای شکایت از نهاد کلیسا توسط قربانیان کودک آزاری را برداشته است. طبق این قانون، کلیسا دیگر مانند سابق در موضوع آزار جنسی کودکان از مصونیت برخوردار نخواهد بود»<sup>(2)</sup>.

### \*\* تصویب قوانین سقط جنین

«کاروین گراگلیا: جامعه ی ما به زن اجازه می دهد به هر دلیلی کودک خود را سقط کند؛ در واقع جامعه با اعطای جایزه ی سقط جنین، این تعریف را پذیرفته که فرزندآوری یک تفریح است و نه یک وظیفه»<sup>[1]</sup>

ص: 1633

---

1- . جنایات غرب، مهدی سعیدی، ص 734

2- . <https://www.shia-news.com/fa/news/164464>



مخالفان قانون سقط جنین!

دایاناسنو، در مقایسه ای نسبت به روند روزافزون سقط جنین با نسل کشی در جنگ جهانی دوم می گوید: «کشتن جنین ها هر روز در کلینیک های سقط جنین در هر شهر و ایالت [آمریکا] انجام می شود. با این تفاوت که ما اکنون به جای کوره های آدم سوزی جنگ جهانی دوم، از ظرف های آشغال استفاده می کنیم».<sup>[2]</sup> (1)



تظاهرات انسان دوستانه علیه قوانین سقط جنین



1- . فمینیسم در آمریکا تا سال 2003، کاروین گراگلیا، ج 2، ص 102[1]؛ فمینیسم؛ راه یا بی راه؟! دایاناسنو، ص 59[2]

ویلیام گاردنر: «بر اساس گزارش پارلمان اروپا در بروکسل، در مواد آرایشی، اکثراً پنهانی از جنین های زنده و مرده استفاده می شود. در گزارشی آمده که ابتدا جنین ها به طور کامل و زنده بیرون آورده شده، سپس برای برداشتن اعضای خاصی تکه تکه می شوند، آنگاه این اعضای برداشته شده منجمد می شود»<sup>(1)</sup>.

ص: 1635

---

1- . جنگ علیه خانواده، ویلیام گاردنر، ص 284





## فصل بیست و ششم: ماده 26

### اشاره

1- هر شخصی حق دارد که از آموزش و پرورش بهره مند شود. آموزش و پرورش و دست کم آموزش ابتدایی و پایه باید رایگان باشد. آموزش ابتدایی اجباری است. آموزش فنی و حرفه ای باید همگانی شود و دست یابی به آموزش عالی باید با تساوی کامل برای همه امکان پذیر باشد تا هرکس بتواند بنا به استعداد خود از آن بهره مند گردد.

2- هدف آموزش و پرورش باید شکوفایی همه جانبه ی شخصیت انسان و تقویت رعایت حقوق بشر و آزادی های اساسی باشد. آموزش و پرورش باید به گسترش حسن تفاهم، دگرپذیری و دوستی میان تمام ملت ها و تمام گروه های نژادی یا دینی و نیز به گسترش فعالیت های ملل متحد در راه حفظ صلح یاری رساند.

3- پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش برای فرزندان خود، بر دیگران حق تقدم دارند.

کلید واژه ها:

حق بهره مندی از آموزش، آموزش رایگان، آموزش اجباری در سنین پایین، آموزش همگانی و عمومی، آموزش فنی و حرفه ای، آموزش عالی، شکوفایی شخصیت، حقوق بشر، آزادی های اساسی، گسترش حسن تفاهم و دگرپذیری و دوستی، صلح، تقدم والدین در آموزش فرزندان

ضمایم:

شخصیت علمی امام علی (علیه السلام)

ص: 1637

## حق بهره مندی از آموزش

### \* لزوم توسعه ی نظام آموزش و پرورش

«زیبایی علم به گسترش دادن آن است و میوه ی آن عمل بدان می باشد».(1)

\*\*\*\*\*

«ملاک و معیار [سودمندی و تأثیرگذاری] علم و دانش، نشر و گسترش دادن آن است».(2)

\*\*\*\*\*

«خدا از مردم نادان عهد نگرفت که بیاموزند تا اینکه قبل از آن از دانایان عهد گرفت که آموزش دهند».(3)

\*\*\*\*\*

امام علی(علیه السلام)، از هر فرصتی برای آموزش مردم بهره می گیرند.

«در روایات آمده امام علی(علیه السلام) پس از فراغت از جهاد، به آموزش و قضاوت در میان مردم می پرداختند».(4)

### \* سه حق از چهار حق

با دقت در سخن زیر، می بینیم که امام علی(علیه السلام) به عنوان نماد یک رهبری عالمانه و ایده آل، جایگاه امور آموزشی در حکومت را به حدی ارزشمند و حیاتی می دانند که در برشمردن وظایف خویش در برابر مردم، از چهار وظیفه ی اصلی، سه وظیفه را با محوریت امور فرهنگی و اهداف آموزشی عنوان می کنند.

بی شک سبب این نوع سهم بندی در اولویت های یک حکومت، معیاری گویا و دلیل و نشانه ی روشنی از علم مداری و دانش محوری سیاست های یک حکومت است؛ که طبعاً هدف آن رشد علمی و فکری جامعه است.

ص: 1638

1- . غررالحکم، باب العلم، ح 134

2- . غررالحکم، باب العلم، ح 217

3- . نهج البلاغه، دشتی، حکمت 470

4- . ارشاد القلوب، ترجمه سلگی، ج 2، ص 28

در مقابل این سه وظیفه، شاهدیم آن حضرت تنها یک مورد را در جهت برآوردن نیازهای اقتصادی عنوان می کنند.

این نوع نگاه، به زمامداران در هر دوره ای از زمان، می آموزد که مقوله ی آموزش در یک حکومت باید از چه جایگاهی برخوردار باشد؛ و همچنین این کلام ارزشمند، به ما نشان می دهد که از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، جامعه ای پویا، موفق و رو به توسعه است که در آن اولویت اول حکومت و مردم، بحث آموزش باشد؛ چراکه دستیابی به رشد و توسعه در هر زمینه ای در یک جامعه به طور قطع، خود وابسته به توسعه ی امور علمی و آموزشی در آن جامعه است.

امیر مؤمنان (علیه السلام)، با برشمردن حقوق مردم بر زمامداران می فرماید:

«ای مردم، حقی که شما بر من دارید این است که؛

- شما را موعظه کرده و پند و اندرز داده و هدایت کنم.

- شما را آموزش داده و از نادانی برهانم.

- شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بیاموزید.

- غنایم و بهره های شما [از بیت المال] را به تساوی در میان شما تقسیم کنم».<sup>(1)</sup>

## آموزش رایگان

### اشاره

در این قسمت، می بینیم که امیر مؤمنان (علیه السلام) در باب آموزش مردم - چه در بعد عمومی و چه از بعد خصوصی که بعداً به طور مشروح به آن خواهیم پرداخت - نه تنها هیچ گاه در برابر تعالیم و آموزه های خود طلب اجرت و دستمزد از مردم نمی نمودند، بلکه حتی چنین عملی را در شأن دیگر آموزگاران نیز ندیده و آن را تقبیح می کردند.

### \* شما را رایگان آموختم

«ای مردم! من آنچه [از علوم] در سینه دارم، به رایگان در اختیار شما می گذارم».<sup>(2)</sup>

\*\*\*\*\*

ص: 1639

1- . نهج البلاغه، خطبه 34؛ تاریخ طبری، ج 5، ص 91؛ أنساب الأشراف، ج 3، ص 154

2- . ترجمه الغدير، ج 3، ص 239

«ای مردم، من پیمانۀ ی علم را بر شما رایگان بخشیدم. اگر ظرفیت آن را داشته باشید، به زودی خبر آن را خواهید دانست».(1)

### \* آموزش عمومی و رایگان

«هنگامی که امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، نماز صبح را به جا می آوردند، در حال تعقیب نماز بودند تا خورشید طلوع می کرد. در این هنگام، تهی دستان و مستمندان و دیگر قشرهای مردم، نزد ایشان جمع می شدند؛ و حضرت به آنان، دین شناسی و قرآن می آموختند و در ساعتی معین، از این جلسه برمی خاستند».(2)

\*\*\*\*\*

علبا بن احمد نقل می کند: «امام علی بن ابیطالب (علیه السلام)، برای مردم سخنرانی می کردند و فرمودند: چه کسی دانشی را با یک درهم می خرد؟ حارث اعور (یک چشم)، کاغذهایی را به یک درهم خرید و آن ها را نزد حضرت (علیه السلام) آورد و ایشان هم دانش فراوانی در آن نگاشتند. بعدها که برای مردم سخنرانی می کردند، فرمودند: ای اهل کوفه! نیم مردی از همه ی شما پیشی گرفت».(3)

در اینجا می بینیم که منظور حضرت از آن یک درهم نیز، تنها به سبب کاغذ مورد نیاز فرد برای ثبت آموزه هایشان می باشد و نه برای دستمزد تعلیمات خود حضرت و در واقع، آموزش امام (علیه السلام) به همه ی افراد کاملاً رایگان بوده است.

### \* بخشنامه مبنی بر آموزش رایگان

دستور صریح امیر مؤمنان (علیه السلام)، مبنی بر برگزاری جلسات علمی به صورت رایگان و عمومی

امام علی (علیه السلام) در نامه ی خویش به قثم بن عباس که از طرف ایشان به عنوان حاکم مکه منصوب شده بود، فرمودند:

ص: 1640

1- نهج البلاغه، خطبه 71

2- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 4، ص 109؛ بحار الانوار، ج 41، ص 132

3- طبقات الکبری، ج 6، ص 168؛ سیر أعلام النبلاء: 4: 153: 54

«... صبح و شام برای گوش دادن به سخنان مردم بنشین و هر که مسئله ای دارد، پاسخش را بگو و نادانان را تعلیم کن؛ و با عالمان به بحث [علمی] بپرداز» (1).

### \* آموزش اعتقادات رایگان است

«شخصی خدمت حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آمد که اذان می گفت و به مردم قرآن می آموخت و از این راه حقوق دریافت می کرد و زندگی خود را اداره می نمود. او به امام (علیه السلام) گفت: سوگند به خدا! ای امیرالمؤمنین، من تو را برای خدا دوست دارم. ولیکن حضرت در پاسخ او فرمودند: اما من تو را در راه خدا دوست نمی دارم.

آن شخص شگفت زده پرسید: چرا؟ مگر من چه عمل ناروایی را مرتکب شده ام؟ حضرت در پاسخ او فرمودند: برای اینکه اذان گفتن را راه کسب خود قرار داده ای؛ و برای آموزش قرآن از مردم حقوق دریافت می کنی» (2).

### \* آموزش اجباری

#### \* علم آموزی حتی به قیمت جان

امام علی (علیه السلام)، همان گونه که فریضه ای همچون جهاد را که از واجبات و جزئی از تکالیف مذهبی بوده و ممکن است حتی فرد جان خود را در راه آن نثار کند، برابر با علم آموزی می دانند و این خود روشن ترین کلام در اجباری بودن علم آموزی است.

همچنین شاید کنایه ی دیگر این سخن حضرت، آن باشد که هر فرد باید به دنبال علم آموزی رود، حتی اگر به قیمت جان او تمام شود.

«ای مردم! گفتگو و مباحثه ی علمی جهاد است» (3).

ص: 1641

---

1- . الحیاه، ترجمه ی احمد آرام، ج 2، ص 741

2- . وسایل الشیعه، ج 17، ص 157؛ من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 109:461.

3- . بحارالانوار، ج 1، ص 171



## \* آموزش اجباری کودکان \*

امام علی (علیه السلام)، در سخنان زیر، به روشنی لزوم فراگیری علوم کاربردی در سنین پایین را توصیه کرده و از این دوره، به عنوان یک فرصت استثنایی برای یادگیری یاد می کنند؛ و چنانکه شاهدیم، حتی در مواردی به صراحت این آموزش را به صورت اجباری مورد تأکید قرار می دهند. بنگرید:

«آنکه در کم سالی، خود را [برای تحصیل دانش و فضیلت] به کوشش وادار نسازد، در بزرگ سالی به برتری (فضل) نمی رسد». (1)

\*\*\*\*\*

«فرزندان خود را به آموختن دانش وادارید». (2)

\*\*\*\*\*

«علم را در کم سالی بیاموزید تا در بزرگ سالی بدان بزرگی کنید». (3)

## \* الزام و ضرورت دوران کودکی \*

امام علی (علیه السلام) در وصیت به فرزندشان امام حسن (علیه السلام) فرمودند:

«[و آن گاه که] بر تربیت تو همت گماشتم، چنان دیدم که در عنفوان جوانی و بهار زندگی ات هستی که نیتی درست و نهادی پاکیزه داری». (4)

\*\*\*\*\*

«هر کس در خردسالی سؤال [و علم آموزی] کند، در بزرگ سالی اش [عالمانه] پاسخ می دهد». (5)

\*\*\*\*\*

ص: 1642

---

1- . غررالحکم: ح 8272.

2- . کنزالعَمَّال، 45953؛ منتخب میزان الحکمه ی، ص 6 61

3- . شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 267، ح 98.

4- . نهج البلاغه، نامه 31

5- . غررالحکم، ح 8273.

«شایسته ترین مطالبی که جوانان باید آن‌ها را بیاموزند، چیزهایی هستند که در بزرگ سالی به آن‌ها نیاز دارند».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

«با جوانان با مباحثه و جدال [علمی] و با میان سالان با اندیشیدن و در برابر پیران با سکوت برخورد نمایید».<sup>(2)</sup>

### \* سنین ویژه‌ی یادگیری

امیرمؤمنان(علیه السلام)، در کلام زیر در خلال بیان سفارش‌های تربیتی به فرزند خویش، به مطلب بسیار جالبی اشاره می‌کنند؛ که این مطلب، عیناً منطبق با آخرین نتایج تحقیقات در خصوص وجود سنین خاص برای آموزش پذیری بهتر کودکان در علم روانشناسی است.

نتایج این تحقیقات، گویای این مطلب است که برخی از آموزش‌های کودکان باید الزاماً در سنین معین و در زمان خاص خود به کودک ارائه شود وگرنه با گذر زمان و طی شدن این دوره‌ی خاص یادگیری، در زمان‌های بعد دیگر همین آموزش‌ها اثر و نتیجه‌ی مطلوب و ایده‌آل خود را در بر نخواهد داشت.

لذا می‌بینیم حضرت در این رابطه، با بیان مثالی، به زیبایی به این سنین خاص یادگیری اشاره می‌نمایند؛ و از سوی دیگر، از این کلام و توجه به این سنین خاص یادگیری چنین به دست می‌آید که حضرت طبیعتاً الزامی و اجباری بودن آموزش در این سنین را نیز به طور ضمنی تصریح کرده و مورد تأکید قرار می‌دهند.

«[فرزندم] بی‌گمان دل نوجوان مانند زمین تهی است که هر چه در آن افکنده شود می‌پذیرد؛ لذا پیش از آنکه دلت سخت شود و مغز و خردت به چیزهای دیگر سرگرم شود، به پرورش و ادب آموختنت پیش دستی کردم».<sup>(3)</sup>

ص: 1643

1- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 20، ص 333، ح 817.

2- . شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 285، ح 260.

3- . نهج البلاغه، نامه 31

در تصریح مجدد این مطلب حضرت می فرمایند:

«خرد و نادانی تا هجده سالگی در آدمی در نبردند. وقتی آدمی به آن سن رسید، هرکدام بیشتر باشد، بر او غلبه می یابد»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام) و تأکید بر غنیمت دانستن فرصت های علم آموزی

«در فراگرفتن دانش بکوشید، پیش از آنکه درخت آن [در وجود شما] بخشکد؛ و پیش از آنکه به خود مشغول گردید، از معدن علم، دانش استخراج کنید»<sup>(2)</sup>.

### \* علل اجباری بودن آموزش کودکان

#### \*\* پیشگیری از انحرافات و آسیب ها

امیر مؤمنان (علیه السلام)، یکی دیگر از دلایل اجباری بودن آموزش و پرورش برای افراد جامعه در همه ی سنین، بالأخص در سنین پایین را، پیشگیری از بروز انحرافات فکری و رفتاری در بزرگ سالی بر می شمارند.

از این روی ایشان به عنوان نمونه، علل انحرافات بنی امیه را چنین عنوان می نمایند:

«آنان با نور حکمت جان و دل خود را روشن نساخته و با شعله های دانش قلب خود را نورانی نکرده اند. چونان چهارپایان صحرائی بوده [و گویا] سنگ های سخت و نفوذناپذیرند»<sup>(3)</sup>.

\*\*\*\*\*

عدم تربیت و آموزش در کودکی عامل اصلی شرارت ها و تبهکاری ها در بزرگ سالی می باشد.

در جنگ صفین امام علی (علیه السلام) در بیان علل نبرد با معاویه و اطرافیان او به سپاهیان خویش فرمودند:

ص: 1644

1- . کنز الفوائد: ج 1 ص 200

2- . نهج البلاغه، خطبه 104

3- . نهج البلاغه، دشتی، خطبه 108

«با آن‌ها بجنگید. معاویه و ابن‌عاص و ابن‌ابی‌معیط و حبیب بن مسلمه و کسانی همانند آن‌ها اهل دین و قرآن نیستند. من آن‌ها را بهتر از شما می‌شناسم؛ زیرا از طفولیت با آن‌ها آشنایی داشتم آن وقت‌ها بدترین اطفال بودند و امروز بدترین مردمان هستند».(1)

### **\*\* پیشگیری از بزرگترین مصیبت**

از آنجا که پیشگیری از بروز و وقوع هر مصیبتی در جامعه، امری کاملاً عقلانی و ضروری به شمار می‌آید و همچنین از آنجا که امیرمؤمنان(علیه السلام) با نگاه ژرف بین خویش بزرگ‌ترین مصیبت را برای یک جامعه، نادانی می‌دانند؛ لذا بدیهی است که با جمع کردن این دو مطلب، درمی‌یابیم که از نظر آن حضرت، عامل پیشگیری از بروز مصیبت نادانی که همانا آموزش و پرورش انسان‌ها است، امری کاملاً ضروری و حتی اجباری به شمار آید.

«بزرگ‌ترین مصیبت‌ها، نادانی است».(2)

### **آموزش همگانی و عمومی**

#### **\* فراگیری و بسط آموزش**

تربیت و آموزش همگانی با عالی‌ترین الگوهای تربیتی و برترین برنامه‌های انسان‌ساز

«ای مردم، بیدار باشید! من پند و اندرزهایی که پیامبران در میان امت‌های خود بیان می‌کردند، در میان شما نشر دادم؛ و وظایفی را که جانشینان پیامبران گذشته در میان مردم خود به انجام رساندند، تحقق بخشیدم».(3)

#### **\* کمال جامعه در آموزش عمومی**

امام علی(علیه السلام)، شرط دستیابی به جامعه‌ای کمال یافته را بهره‌مندی عموم مردم از یک سیستم تربیتی و آموزشی همگانی می‌دانند.

ص: 1645

---

1- . مروج الذهب، ص 748.

2- . تصنیف غررالحکم، ص 73

3- . نهج البلاغه، خطبه 182

«کمال و سعادت، تلاش کردن در راه اصلاح امور همگان و تربیت همه ی مردم است».(1)

\*\*\*\*\*

امام علی(علیه السلام) و تأکید بر جنبه ی فراگیری آموزش و پرورش در جامعه

«می خواهم اصلاح و تربیت را در جامعه آشکار نمایم».(2)

### \* شکوه و گلايه از جاهلان

امیرمؤمنان(علیه السلام)، به حدی بر علم آموزی تأکید داشته و بر بهره مندی همگان از آن اصرار دارند که با این اوصاف، از آن گروهی که با وجود همه ی این تلاش و سفارش ها نسبت به فراگیری علوم، همچنان بر ماندن در نادانی و جهل خود پای می فشارند، به شدت شکوه می کنند.

«از گروهی که در جهل و نادانی زندگی می کنند و در گمراهی جان می دهند، به خدا شکایت می برم».(3)

### \* بزرگترین ضایعه

امام علی(علیه السلام) در وصیت به فرزند خود و به نوعی خطاب به همه افراد جامعه، ترک علم آموزی را بزرگترین ضایعه می دانند.

«فرزندم! در [در همه] روزها و شب ها و ساعات زندگی خود بهره ای برای تحصیل علم در نظرگیر؛ زیرا تو هرگز برای خودت ضایعه ای مانند ترک علم نخواهی یافت».(4)

### \* دعوت عمومی به علم آموزی

«[ای مردم] در فراگرفتن دانش بکوشید، پیش از آنکه درخت آن بخشکد؛ و پیش از آنکه به خود مشغول گردید، از معدن علم، دانش استخراج کنید».(5)

\*\*\*\*\*

ص: 1646

1- . شرح غررالحکم و دررالکلم، خوانساری، ج 6، ص 39

2- . نهج البلاغه، نامه 43

3- . نهج البلاغه، خطبه 17

4- . میزان الحکمة فارسی، ج 8، ص 46، ح 2816

5- . نهج البلاغه، خطبه 104

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، هر روز در زمانی معین، جلسات عمومی درس و بحث برگزار می کردند؛ که در این اوقات، عموم مردم از اقشار مختلف بدون هیچ مانعی در آن حضور می یافتند. امام باقر (علیه السلام)، در این رابطه می فرماید:

«هنگامی که امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، نماز صبح را به جا می آوردند، در حال تعقیب نماز بودند تا خورشید طلوع می کرد. در این هنگام، تهی دستان و مستمندان و دیگر قشرهای مردم، نزد ایشان جمع می شدند؛ و حضرت به آنان دین شناسی و قرآن می آموختند و در ساعتی معین، از این جلسه برمی خاستند» (1).

### \* جایگاه افراد، در حرکت علمی جامعه

از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، جایگاه علمی افراد، در یک جامعه ی آموزش محور در هر پست و مقامی که هستند، از سه حالت نباید خارج باشد: اول، عالم و در حال تعلیم دادن به دیگران؛ دوم، جاهل و مشغول آموختن؛ سوم، آنکه فرد هر دو حالت را هم زمان دارا باشد؛ یعنی فرد در عین دانشجو بودن، معلم نیز باشد؛ و حالت چهارمی از نظر ایشان قابل تصور نیست.

مصدق های این قاعده ی آموزشی را در مطالب زیر بنگرید.

\*\*\*\*\*

کلام زیر، یکی از زیباترین سخنان امام علی (علیه السلام) در حوزه ی توسعه ی فرهنگ آموزش همگانی است؛ چراکه آن حضرت تحت عنوان بخشنامه و دستور به یکی از فرماندهان بلندپایه ی نظامی خود در یکی از مناطق، امر می کنند که از علمای آن دیار علم بیاموزد؛ و با این دستور، به او می فهمانند که او نباید با وجود داشتن مقام فرماندهی، مغرور شده و خود را بی نیاز از آموختن و علم آموزی ببیند؛ و همچنین در ادامه از سوی دیگر او را نیز موظف می کنند که به افراد نادان از علم خود بیاموزد.

ص: 1647

امام علی (علیه السلام) در توصیه به زیاد بن نضیر، یکی از فرماندهان خویش می فرماید:

«از عالم ایشان علم بیاموز و نادان و جاهل ایشان را آموزش بده و از نادان آنان درگذر...» (1)

\*\*\*\*\*

از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، تنها معیار تقسیم بندی افراد جامعه، فعالیت علمی آن ها است که باید طبق این دسته بندی یا فرد در حال آموزش به دیگران و یا در حال فراگیری دانش باشد.

«جز این نیست که مردم، دانشمند و یا دانشجو هستند و غیر از این دو دسته افراد، مگس ها یا پشه هایی سرگردان در هوا می باشند» (2)

\*\*\*\*\*

تکلیف عالمان در قبال بسط و توسعه ی علمی جامعه

«بر شخص عالم است که دانشی را که هنوز ندانسته، فراگیرد و آنچه را که می داند، به مردم یاد دهد [و لذا در مسیر علمی جامعه کسی حق توقف ندارد]» (3)

## آموزش فنی و حرفه ای

### \* جایگاه علوم کاربردی

امام علی (علیه السلام)، آن دسته از علوم غیر کاربردی را که نمی توانند در زندگی فردی و اجتماعی افراد اثرگذار باشند را، بی فایده و فاقد ارزش عنوان می کنند.

«بدان علمی که [برای زندگی تو] سودمند نباشد، فایده ای نخواهد داشت و دانشی که سزاوار یادگیری نیست، سودی ندارد» [1]

«علم و دانشی که سود ندهد، همچون دارویی است که اثر ندهد» [2] (4)

\*\*\*\*\*

ص: 1648

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 46

2- غررالحکم، باب العلم، ح 109

3- غررالحکم 2: 18/28؛ جلوه های حکمت، ص 425

4- نهج البلاغه، نامه 31 [1]؛ غررالحکم، باب العلم، ح 1 [2]

ارزش علوم، به نمود عملی آنهاست

«پست ترین مرتبه ی علم، علمی است که بر زبان بایستد و بالاترین مرتبه ی علم، آن است که بر اعضا و جوارح انسان ظاهر گردد».(1)

\*\*\*\*\*

لزوم فراگیری علوم به صورت تئوری و عملی

«دانش را بیاموزید که بدان شناخته می شوید و بدان عمل کنید تا از اهل آن باشید».(2)

\*\*\*\*\*

«علم و دانش، بیش از آن مقداری است که قابل احاطه باشد و یک فرد بتواند به همه ی آن ها واقف گردد، پس در عرصه ی علوم بهتر و شایسته ترش را فرا گیرد».(3)

\*\*\*\*\*

«از هر علمی بهترین آن را [از نظر ثمربخش بودن آن] فراگیرید؛ چرا که زنبور عسل نیز از هر شکوفه ای زیباترینش را می خورد».(4)

### \* علوم کاربردی، نه خرافه گرایی!

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در فرازی از این خطبه در رابطه با آموختن علوم، به نکته ای بسیار مهم و اساسی اشاره می نمایند و آن اینکه علمی باید در جامعه رواج یابد که جنبه ی کاربردی و عملی داشته و باعث شکوفایی و رشد جامعه گردد و در مقابل نباید به علمی پرداخته شود که روح خرافه پرستی و عقب گرد و خواستن امور از مجرای غیرطبیعی را در افراد زنده کرده و آن ها را از آموختن علوم فنی و عام المنفعه دور سازد.

بر این اساس، می بینیم امام (علیه السلام) در این روایت، در برخورد شدید با افکار یک منجم که مدعی است از طریق علم نجوم به خیر و شر افراد آگاه است، چنین نظرات و برداشت هایی از

ص: 1649

1- . شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت 88

2- . عیون الأخبار 2: 352؛ جلوه های حکمت، ص 420

3- . الحدیث، روایات تربیتی، ج 3، ص 4؛ فهرست غررالحکم، ص 265

4- . غررالحکم، باب العلم، ح 344



علم نجوم را محکوم و مردود دانسته و استفاده از علم نجوم به منظور رواج خرافه پرستی و غیب گویی و چنین اموری را نهی می نمایند.

در مقابل، بر آن شاخه ی کاربردی علم نجوم که برای هدایت کشتی ها در دریانوردی و مسیریابی در خشکی برای مسافران و بازرگانان کاربرد دارد، تأکید می ورزند؛ و این چنین نسبت به اصلاح انحرافات ایجادشده در مسیر علمی جامعه، حساسیت و واکنش نشان می دهند.

«ای مردم، از آموختن علم نجوم مگر به آن اندازه که در پیدا کردن راه ها در خشکی و دریا به کار آید، خودداری نمایید؛ زیرا [استفاده خرافی از] علم نجوم به تدریج انسان را به کهانت و فال گیری و ادعای غیب گویی وامی دارد؛ و منجم [با ادعای غیب گویی] همانند کاهن و کاهن همانند ساحر و جادوگر و جادوگر مانند کافر است»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

همچنین حضرت با مروجان خرافه گرایی در جامعه به شدت برخورد می کنند.

امام علی (علیه السلام) به یک منجم فرمودند: «اگر به من خبر رسد که طالع بینی می کنی، تا زمانی که قدرت دست من باشد، تو را به زندان ابد خواهم افکند»<sup>(2)</sup>.

### \* علوم کاربردی و کسب درآمد

آموختن علوم کاربردی، عامل کسب درآمد و ثروت

«کسب علم کن که اگر ثروتمند باشی، تو را بیاراید و اگر فقیر و بینوا باشی، مخارج زندگی تو را تأمین کند»<sup>(3)</sup>.

### \* لزوم آموزش های فنی و حرفه ای

«همانا خداوند صنعت گر امین را دوست دارد»<sup>(4)</sup>.

\*\*\*\*\*

ص: 1650

1- . نهج البلاغه، خطبه 78

2- . میزان الحکمة فارسی، ج 2، 247 / 694

3- . غررالحکم، باب العلم، ح 80

4- . وسائل الشیعه، ج، 17 ص 23

امام علی(علیه السلام)، در حکمت زیر، یکی از علل نیاز به فراگیر شدن آموزش های فنی و حرفه ای و همچنین لزوم فراگیری تخصص ها برای عموم افراد جامعه را گرفته شدن عذر و بهانه از افراد تنبل و مسئولیت گریز می دانند. بدین شیوه، دیگر این افراد نمی توانند با ادعای بی اطلاعی و عدم داشتن دانش و تخصص لازم، از به عهده گیری امور و مسئولیت های اجتماعی شانه خالی کنند؛ و بر این اساس، امام(علیه السلام) این آموزش ها را عامل بازدارنده ای می دانند که راه این گونه بهانه جویی ها را در جامعه می بندد.

«علم و آگاهی، عذر تراشی و بهانه جویی افرادی که احساس مسئولیت نمی کنند را برطرف می سازد».(1)

### \* فرزند تخصصی

جایگاه و اهمیت فراگیری علوم فنی و حرفه ای از نگاه امام علی(علیه السلام)

امام علی(علیه السلام) در کلامی نغز، چنین بیان می فرمایند که به همان میزان که فرزند، نسبت به پدر خویش از لحاظ حمایتی و وراثتی مدیون و وابسته است و به سبب همین نسبت فرزند نیز از امکانات و درآمد پدر خویش بهره مند می گردد، افراد به همان نسبت نیز وابسته و مدیون مهارت و تخصص خود هستند؛ و طبیعتاً به سبب همین وابستگی و ارتباط نیز از مزایا و محسنات و درآمد آن تخصص بهره مند می گردند.

البته با این تفاوت که انسان ها با اختیار خود تخصص خویش را برمی گزینند؛ ولیکن در انتخاب روابط پدر و فرزند و توارث، دخیل و صاحب اختیار نیستند؛ و این قیاس زیبا، نشان دهنده ی نهایت احترام و ارزشی است که امام(علیه السلام) برای تخصص و مهارت های افراد در جامعه و آزادی آن ها در انتخاب فن مورد علاقه ی خود قائل هستند.

از سوی دیگر، این کلام به زیبایی بر مفهوم این بند از اعلامیه ی حقوق بشر اشاره داشته و منطبق است که افراد، طبعاً باید از منافع داشته های علمی و تخصص خود بهره مند گردند.

«مردمان، فرزندان تخصص های خویش اند».(2)

ص: 1651

1- نهج البلاغه، المعجم المفهرس، حکمت 284

2- الارشاد، شیخ مفید، 142؛ الحیاه، ترجمه ی احمد آرام، ج 5، ص 440

## \* نقش تجربه در آموزش فنی و حرفه ای

از آنجا که اساس آموزش های فنی و حرفه ای در همه ی نقاط جهان، انتقال دانش و تجربه ی اساتید هر رشته به جوانان در محیطی عملی است؛ لذا علاوه بر جنبه ی تئوری این آموزش ها، آنچه آن ها را از علوم دانشگاهی و یا آموزش های صرفاً تئوری جدا و ممتاز می سازد، تنها همین انتقال تجارب در محیط واقعی کار است.

همین امتیاز باعث شده است بسیاری از مجموعه های صنعتی و خدماتی، اشتیاق بیشتری در جذب دارندگان مدارک فنی و حرفه ای نسبت به فارغ التحصیلان دانشگاهی داشته باشند؛ و از این روی، ما در این قسمت به چند مورد از سخنانی امیر مؤمنان (علیه السلام) که بر اهمیت کسب تجربه در محیط کار اشاره دارد، می پردازیم. این سخنان، خود شاهد و معیاری بر آن است که حضرت به چه میزان بر آموزش های فنی و حرفه ای تأکید داشته اند.

«ای فرزندم! به استقبال کارهایی برو که صاحبان تجربه، زحمت آزمون آن را کشیده اند و تو را از تلاش و یافتن بی نیاز ساخته اند.» [1]

«تجربه ها بهترین آموزگارند.» [2]

«تجربه ها دانشی اکتسابی اند.» [3]

«اندیشه و رأی مرد به اندازه ی [کسب] تجربه ی اوست.» [4] (1)

## \* تجربه و خرد انسان

در سخنان پندآموز زیر، امام علی (علیه السلام) حتی خرد آدمی را که بزرگ ترین سرمایه ی او به شمار می آید، محصول و نتیجه ی کسب تجارب می دانند.

«خرد، اندوختن تجربه هاست.» [1]

«خرد، قریحه ای است که با دانش و تجارب زیاد می شود.» [2] (2)

\*\*\*\*\*

ص: 1652

1- نهج البلاغه، معجم المفهرس، محمد دشتی، نامه 31 [1]؛ غررالحکم: 7016 [2]؛ غررالحکم: 1036 [3]؛ غررالحکم، باب تجربه، ح 3099 [4]

2- غررالحکم: 673 [1]؛ غررالحکم: 1717 [2]

در کلام زیر، امام علی (علیه السلام) در بیان جایگاه و اهمیت تجربه، آن را در کنار عقل، این سرمایه عظیم آدمی قرار می دهند.

«همانا بدبخت، کسی است که از عقل و تجربه ای که نصیب او شده محروم ماند». (1)

### **\*\* رمز پیروزی**

امام علی (علیه السلام)، رمز پیروزی و دست برتر یک ملت را از لحاظ علمی در عالم، رشد و توسعه علوم کاربردی بر مبنای تجربه عنوان می کنند.

«حفظ و به کارگیری تجربه رمز پیروزی است». (2)

### **\* صنایع دستی**

### **\*\* پیشوای مسلمان و بافندگی**

ابو مخنف لوط بن یحیی نقل می کند که: «پس از جنگ جمل، حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) سخنرانی هایی برای هدایت مردم داشت و در یکی از آن ها فرمود: ای مردم بصره! از چه بر من ایراد می گیرید؟ سوگند به خدا این دو لباس مرا که می بینید، از بافته های اهل خانه ام می باشد...». (3)

حاشیه ی تاریخی: این فرمایش امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، علاوه بر آنکه به اهمیت تولیدات صنایع دستی و ساده زیستی و خودکفایی رهبر و الگوی یک جامعه اشاره دارد، از جهت دیگر باعث پدید آمدن انگیزه ی خود کفایی و استقلال در مردم یک جامعه می گردد؛ مطلبی که مصداق واقعی آن در تاریخ به وقوع پیوسته است؛ چنانکه آزادی خواهان بزرگی همچون گاندی نیز با بهره گیری از این شیوه، به مبارزه با استعمارگران برخاسته اند و در شرایطی که کارخانجات نساجی انگلستان به دنبال فروش هنگفت در بازار عظیم هند و بهره مندی از سود

ص: 1653

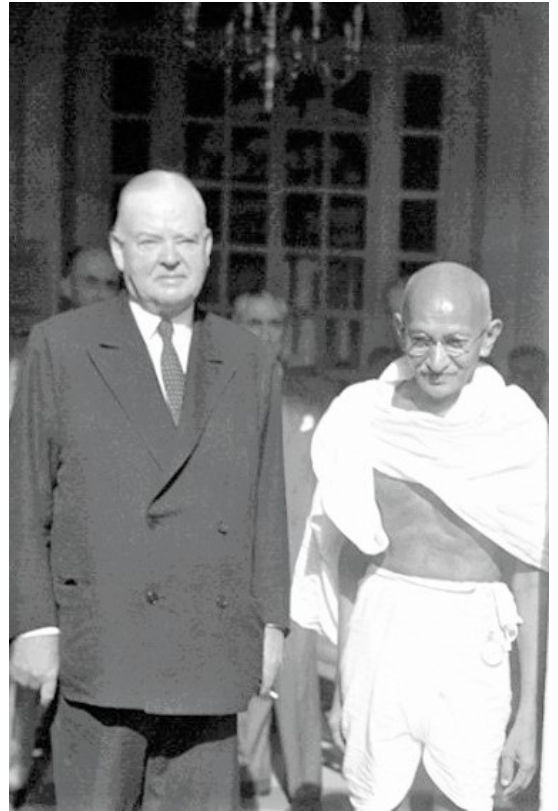
1- . نهج البلاغه، نامه 78

2- . نهج البلاغه، دشتی، حکمت 202

3- . وسائل الشیعه، ج 11، ص 83.

سرشار آن بودند، گاندی، این رهبر ساده زیست هندوستان، اعلام داشت که او تنها از پارچه ی دست بافت خود که از چرخ نخ ریزی خود تهیه کرده، استفاده می کند.

تصویر



گاندی حتی در مجامع بین المللی نیز با دست بافته های خود شرکت می کرد

پیرو این سخن گاندی، دوستان او در سراسر هند به او تأسی کرده و از پارچه های وطنی استفاده کردند. بدین ترتیب، دست استعمار انگلستان از بازار پر سود پوشاک هند کوتاه گردید؛ و ضربه ی سنگینی بر صنایع نساجی انگلستان وارد آمد.

لذا در اینجا شاهد هستیم که اگرچه فردی چون گاندی، مستقیماً شیوه ی مبارزاتی خود را از آن حضرت اقتباس نکرده و به گونه ای غیر مستقیم رفتاری شبیه آن حضرت انجام داده است، ولیکن در اینجا سخن از اثربخشی یک الگوست؛ الگویی که آن حضرت برای حل معضلات بزرگ بشر در همه ی ادوار تاریخ ارائه نموده اند؛ تا صاحبان خرد دریابند که هر رهنمود آن امام همام، اگر به دست اهل آن برسد و اگر گوش شنوا و انسان دانایی محتوا و ارزش آن را دریابد، چگونه می تواند تحول آفرین و جریان ساز باشد.

ص: 1654

«عبدالله بن عباس می گوید: هنگامی که علی (علیه السلام) عازم جنگ با اهل بصره (جنگ جمل) بود، در ذی قار بر او وارد شدم؛ درحالی که آن حضرت پارگی کفش خود را می دوخت...» [1]

ابوسعید خدری نیز روایت می کند: «روزی همه ی اصحاب و یاران در مسجد مدینه بودیم که پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر ما وارد شدند و فرمودند: همانا در میان شما کسی است که با مردم برای تفسیر و تأویل قرآن می جنگد؛ آن گونه که من برای نزول آن جنگیدم.

خلیفه ی اول و دوم گفتند: یا رسول الله... آیا آن شخص از ماست؟ فرمودند: نه همانا آن کس است که در داخل حجره، کفش مرا اصلاح می کند. همه منتظر او ایستاده بودیم که ناگاه علی (علیه السلام) از حجره بیرون آمد؛ درحالی که کفش های رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را که تعمیر کرده بود، و آن ها را در دست داشت» [2] (1)

\*\*\*\*\*

ابوالاسود دؤلی در شعری در سوگ شهادت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) خطاب به معاویه گفت:

«هان! به معاویه بن حرب بگوی که چشمان سرزنشگران ما روشن مباد، آیا در ماه روزه ما را با کشتن بهترین همه مردم عزادار کردید؟ بهترین کس را که بر اسبان راهوار می نشست و آن ها را رام می کرد و کشتیها سوار می شد، کشتید! کسی را که نعال (نوعی کفش) می پوشید و آن را می ساخت...» (2)

## **\*\* سلمان فارسی و صنایع دستی**

سلمان فارسی در کار و ارتزاق از طریق صنایع دستی، از امام و پیشوای خود الگو می گیرد.

ص: 1655

---

1- . نهج البلاغه، خطبه [1]33؛ بحارالانوار، ج 40، ص 328؛ مجموعه ورام، ص 9؛ ارشاد، شیخ مفید، ص 118؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ج 2، ص 101 [2]

2- . فی رحاب أئمة اهل البيت، ج 2، ص 255

«سلمان، آن زمان که والی مدائن گردید، تمام فقیران، کارگران و اهل حرفه ها و فنون را فراخواند و گفت: شما را برای امر مهمی فراخوانده ام؛ بدانید که اسلام، تکاثر و جمع آوری افراطی اموال را منع کرده است.

ای صنعت گران! شما را دعوت کردم که بگویم من از شما حمایت می کنم و درب دکانم بر روی شما گشوده است. از اهل هر حرفه و فنی می خواهم، که نماینده ای برای خود برگزیند تا هرگاه مسئله ای یا مظلمه ای پیش آمد، به بزرگ آن حرفه مراجعه کند.

خداوند دوست دارد که انسان از محصول تلاش خود بهره برد؛ ولی من تمام دریافتی خود از بیت المال را که پنج هزار درهم است، به محرومان و بینوایان می دهم و خود سبب می بافم و از ثمره ی کارم بهره برداری می کنم. صدای مردم از هر جانب بلند شد که این روشی شگفت است! ای امیر! این ها را تاکنون نشنیده بودیم. سلمان گفت: این اسلام راستین است» (1).

## آموزش عالی

### \* اهتمام به آموزش عالی

تنوع و گستره ی بعد علمی شخصیت امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، خود به تنهایی موضوعی است که ذهن بسیاری از اندیشمندان و متفکران را به حیرت واداشته و مطالب بسیاری از نویسندگان بزرگ در این باب به ثبت رسیده است؛ البته این در حالی است که ما معتقدیم حتی احاطه و آگاهی نسبت به کل ابعاد شخصیت علمی امام علی (علیه السلام) نیز کاری ناممکن است؛ که البته بیان دلایل این ادعا، مجال خاص خود را طلب می کند؛ ولیکن آنچه به وضوح آشکار بوده و جای انکار ندارد، احاطه ی عجیب ایشان نسبت به علوم گوناگون است؛ تا جایی که کثرت مطالب علمی ثبت شده از ایشان، خود گویای این توانایی خارق العاده ی آن حضرت است.

بر این اساس، آنچه در این بخش مورد بحث ما می باشد، این است که امام (علیه السلام) با وجود این غنای علمی، چگونه جامعه ی پیرامون خود را در آن دوران از نظر علمی سیراب می کرده اند و این ارتباط به چه شیوه و چه شکلی صورت می گرفته است.

ص: 1656

برای پاسخ به این سؤال، باید گفت چنانکه در موارد متعدد در این ماده اشاره شد، امام علی (علیه السلام) چه به صورت بیان خطبه ها و چه به صورت برگزاری جلسات تدریس عمومی و یا به صورت برگزاری جلسات پرسش و پاسخ، نیازهای علمی اقشار مختلف و عموم جامعه را به طور عام برآورده می ساخته اند؛ ولیکن سخن ما در این قسمت آن است که عمق و غنای فعالیت های تعلیمی و آموزشی امام (علیه السلام) به همین محدوده ختم نمی گردیده است؛ و چنانکه در منابع و کتب تاریخ آمده است، امام علی (علیه السلام) بنا به استعداد و ظرفیت و توانایی های افراد، سطوح مختلفی از آموزش را برای آن ها ارائه می کرده اند.

همین رتبه بندی افراد در سطوح گوناگون علمی نیز خود به تنهایی از زیباترین نکات این مبحث است؛ لذا در این راستا امام (علیه السلام)، به افراد مستعد و نخبه ای که طالب مطالب قوی تر و پیچیده تر علمی بوده اند، تعالیم و آموزش های تخصصی و خاص ارائه می نموده اند.

این گروه ویژه، شامل افرادی همچون یاران خاص حضرت، دانشمندان و بزرگان علمی، عالمان و روحانیون ادیان دیگر و افراد مستعد بوده است؛ و علمی که حضرت به این افراد ارائه می نموده اند، بنا به درخواست خود ایشان و یا بر مبنای علاقه، قابلیت، استعداد و زمینه ی فکری و عقیدتی آنان طرح می گردیده است. برای آگاهی بیشتر از این علوم و تنوع رشته های آن، نمونه هایی به عنوان شاهد بحث در ماده ی بیست و هفت همین کتاب ذکر شده است.

لذا می بینیم امام (علیه السلام) در همه ی این رشته ها، پاسخ گوی نیاز مراجعه کنندگان بوده اند و در بعضی موارد نیز حتی خود حضرت، بنا بر صلاحدید، برای برخی از اصحاب خاص، جلسات علمی ویژه و خصوصی برگزار می کرده اند؛ که البته در این جلسات، حضور عموم به دلیل سنگینی مطالب امکان پذیر نبوده است؛ و مثال های آن در ادامه خواهد آمد.

در یک کلام و یک نتیجه گیری کلی، به جرأت می توان گفت معادل علمی آنچه را که امروزه تحت عنوان تحصیلات عالی در دانشگاه های جهان ارائه می گردد، امام علی (علیه السلام) در حد توان علمی افراد زمان خود در رشته های مختلف به آن ها ارائه می نموده اند.

البته چنانکه اشاره شد، مشخصاً محدودیت و سقف تعلیمات و آموزش های حضرت در ارائه ی علوم گوناگون به افراد، تنها منوط و وابسته به بضاعت علمی، ظرفیت و توان هضم



مطالب از سوی خود این افراد بوده است؛ و الا آنچه مسلم است، بنا به شواهد موجود، هرگز محدودیتی در توان علمی امام(علیه السلام) نبوده است.

در انتها باید گفت چکیده ی همه ی این مطالب را در سخن آن دانشمند مسیحی می توان مشاهده نمود که گفت: اگر همین امروز با وجود همه ی پیشرفت های علمی که بشر داعیه دار آن است، دانشمندان عالم در تمامی علوم در محضر امیرمؤمنان علی(علیه السلام) گرد آیند و هر یک مشکلات علمی رشته ی خود را از ایشان سؤال کنند، هیچ کدام بی جواب و تشنه از لب این اقیانوس بی کران علم بیرون نخواهند رفت.

\*\*\*\*\*

دانشمند مسیحی به نام نویسیان می گوید:

«اگر امام علی(علیه السلام)، این خطیب با عظمت و این گوینده ی زبردست امروز در همین عصر ما بر منبر کوفه می نشست، شما می دیدید که مسجد کوفه با این همه وسعت از مردم مغرب زمین و دانشمندان جهان برای استفاده از دریای خروشان علم علی(علیه السلام) موج می زد».(1)

### \* آموزش عالی و تربیت دانشمندان

لامنس، مستشرق معروف بلژیکی می گوید:

«برای عظمت علی بن ابی طالب، این بس که تمام اخبار و تواریخ علمی و اسلامی، از او سرچشمه می گیرد. او حافظه و قوه ی شگفت انگیزی داشته که همه ی علما و دانشمندان، اخبار و احادیث خود را برای وثوق و اعتبار به او می رسانند. علمای اسلام از مخالف و موافق، از دوست و دشمن مفتخرند که گفتار خود را به علی مستند دارند؛ چه گفتار او حجیت قطعی داشت و او باب مدینه ی علم بود و با "روح کلی" پیوند تام داشته است».(2)

\*\*\*\*\*

ص: 1658

---

1- . ما هو نهج البلاغه، ترجمه: پیرامون نهج البلاغه، علامه شوشتری، ص 57 و 60

2- . زندگانی امیرالمؤمنین، ج 1 ص 8

جرج جرداق مسیحی:

«علی بن ابی طالب در خرد یگانه بود، او قطب اسلام و سرچشمه معارف و عل-وم-ع-رب بود هیچ دانشی در عرب وجود ندارد، مگر آنکه اساسش را علی پایه گذاری کرده و یا در وضع آن سهیم و شریک بوده است».(1)

\*\*\*\*\*

روکس العزیزی ادیب مسیحی:

«اسلام در مسائل مختلف فقیه تر از علی به خود ندیده است-ت... او عالم به تورات، انجیل و قرآن بود».(2)

\*\*\*\*\*

«مسائل مربوط به توحید و عدل و "قضا و قدر" و "جبر و اختیار" در محضر امیرمؤمنان امام علی(علیه السلام) حل می شد؛ و مروجین علوم عقلی و نقلی اسلام، شاگردان آن حضرت بودند».(3)

\*\*\*\*\*

«حارث همدانی، شاگرد علی(علیه السلام) بود و علوم فقه و فرائض و حساب را از او آموخت و به سایر فقها تعلیم داد».(4)

\*\*\*\*\*

ابن ابی الحدید، شارح سنی مذهب نهج البلاغه گوید:

«در جهان اسلام، همه اذعان دارند که علی(علیه السلام) نخستین استاد حکمت و فلسفه بود».(5)

\*\*\*\*\*

ص: 1659

---

1- امام علی صدای عدالت انسانیت، جرج جرداق، ترجمه سید هادی خسروشاهی، ج 1، ص 102

2- الامام علی أسدالاسلام و قدیسه، روکس العزیزی، ص 76 و 75

3- المذهر، ج 2، ص 200، چ مصر

4- ذیل المذیل، ص 147؛ حلیه الاولیاء، حافظ ابونعیم اصفهانی، چ مصر، ج 4

5- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 2، ص 128، چ مصر

«ابن عباس، از شاگردان ممتاز مکتب امام علی (علیه السلام) بود که در نزد آن حضرت فقه و تفسیر و تأویل قرآن آموخت و خود جلسه‌ی درس تشکیل داد؛ و کار او به جایی رسید که او را بحر (دریا) و برخی او را حبر الامه (عالم امت) می‌گفتند؛ ولیکن او خود می‌گفت: مثل من با علی (علیه السلام)، مثل برکه ای خُرد است در برابر دریایی موج خیز» (1).

### \* معیار ارائه آموزش عالی

بنا به فرمایش امیرمؤمنان علی (علیه السلام) تنها محدودیت در ارائه علوم به افراد، تنها در توان فراگیری و ظرفیت فکری خود آن‌ها بوده و نه هیچ عامل بیرونی دیگری.

«هر دانشی چنان نیست که صاحب آن دانش بتواند آن را برای همه مردم تفسیر کند؛ چون در بین مردم، انسان‌های قوی و ضعیف [از نظر قدرت درک و فهم مسائل] وجود دارند و بخشی از آنان تاب فراگیری آن را دارند و بخشی دیگر ندارند» (2).

### \* آموزش عالی و افراد مستعد

اگر می‌خواستیم در تفسیر آن هفتاد بار شتر می‌نوشتیم

ابن عباس گوید: «شبی از شب‌ها علی (علیه السلام) به من فرمود: وقتی نماز عشاء خود را خواندی، پیش من بیا تا به تو فایده‌ای دهم. ابن عباس می‌گوید: خدمت علی (علیه السلام) رسیدم. شبی مهتابی و بسیار روشن بود.

علی (علیه السلام) از من سؤال کرد: ابن عباس تو تفسیر الف «الحمد» را می‌دانی؟ عرض کردم: یا علی (علیه السلام) این تو هستی که می‌دانی. ابن عباس می‌گوید: علی (علیه السلام) شروع کرد به تفسیر الف و یک ساعت از آن را به تفسیر الف پرداخت.

آن‌گاه مجدد از من سؤال فرمود: آیا تفسیر لام «الحمد» را می‌دانی؟ همان جواب را دادم؛ و علی (علیه السلام) یک ساعت دیگر در تفسیر حرف لام سخن گفت. پس «حا» الحمد نیز به

ص: 1660

1- طبقات کبری، ج 2، ص 207؛ قاموس الرجال، ج 6، ص 448

2- التوحید: 268؛ تفسیرالصفی 1: 489؛ بحارالانوار، 93: 141: 2

همین منوال و در «میم» نیز همان طور و در «دال» نیز به همان شکل. چون از تفسیر این حروف فارغ گشت، فجر صبح صادق از مشرق سر برآورد. در اینجا بود که علی (علیه السلام) فرمود:

اگر می خواستم، هفتاد شتر، از تفسیر سوره ی حمد بار می کردم». (1)

### \* پاسخگویی به سؤالات دانشمندان

ابراز تحیر و شگفتی دهقان دانشمند

«از سعید بن جبیر نقل شده که روزی دهقانی فارسی که در علم نجوم و اسطرلاب و در اکثر علوم زمان خود تبحر داشت، خدمت امام علی (علیه السلام) مشرف شد؛ و به امام (علیه السلام) عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! ستارگان از مطلع خود طالع شدند و نجوم سعود به واسطه ی تقارب به سیاره ی منحوسه اثر نحوست دارند؛ و در چنین وضعی بر انسان حکیم لازم است تا از خانه بیرون نیاید.

خصوصاً به واسطه ی شما دو کوكب منقلب در طالع شما جمع گشتند و از برج تو آتش افروخته ظاهر شده؛ لذا مبدا برای جنگ عازم شوی! امام علی (علیه السلام) در پاسخ او فرمودند: ... به ما بگو از سرطان و طالع اسد و از ساعاتی که ستارگان در حرکت هستند... و دهقان عرض کرد: مرا مهلتی فرما تا به اسطرلاب خود نگاه کنم و آن ها را به عرض برسانم.

در این هنگام حضرت تبسمی فرموده و گفتند: آیا می دانی در شب گذشته در اطراف دنیا چه حوادث خیر و شری پیدا شده؟ آیا در اسطرلاب چیزی در این خصوص هست؟ دهقان از فرمایش ایشان مبهوت شد؛ و پس از آن امام (علیه السلام) به این حوادث اشاره فرمودند...

آنگاه امام (علیه السلام) فرمودند: آیا به این علوم آگاهی داری؟ دهقان عرض کرد: خیر. سپس امام مجدداً اخباری را به او بازگو کردند. دهقان از حیرت به سجده افتاد و آنگاه امام به او فرمودند: آیا من تو را به هدایت راهنمایی نکردم؟ دهقان عرض کرد: بله یا امیرالمؤمنین! امام (علیه السلام) [در پاسخ ایراد نجومی او] ادامه دادند: اما آنچه گفتمی از برج طالع ما آتش افروخته پیداست و می بارد، باید آن را بر خوبی احوال ما تفسیر کنی نه آنکه آن آتش افروخته را به

ص: 1661

نحوست تفسیر کنی و علیه من! زیرا نور و تابش او برای من است و در نزد من است و آتش از من دور شده. این مسئله ی عمیقی است، حساب آن را بررسی کن. دهقان [در اثر بیانات حضرت] شهادتین گفت و مسلمان شد»<sup>[1]</sup>.

### \* سؤالات لاینحل پادشاهان عالم

طرح این گونه سؤالات در محضر امیرمؤمنان(علیه السلام) از سوی پادشاهان عالم که خود به تمامی دانشمندان و علمای ادیان گوناگون و مراکز علمی آن زمان دسترسی داشته اند، نشان دهنده ی آن است که از میان جمیع دانشمندان آن زمان، چه در بلاد اسلامی و چه حتی در سرزمین های غیراسلامی، کسی توان پاسخگویی به این سؤالات را نداشته است؛ و این مسئله خود به تنهایی به عنوان سندی محکم و تاریخی، به سادگی برتری و اعلییت علمی امیرمؤمنان(علیه السلام) را بر تمامی علما و دانشمندان آن زمان اثبات می کند؛ که ما در اینجا تنها به دو مورد آن ها مختصراً اشاره می کنیم.

اصبغ بن نباته می گوید: «پادشاه روم برای معاویه سؤالاتی فرستاد و معاویه در جواب آن ها ماند؛ لذا کسی را خدمت امام علی(علیه السلام) فرستاد تا سؤالات را به ایشان عرضه کند و پاسخ آن ها را دریافت نماید...»<sup>[1]</sup>.

«در زمان خلافت عمر، قیصر [برای سنجیدن صحت دین اسلام] سؤالاتی برای عمر فرستاد. هنگامی که این نامه به عمر رسید، جوابی برای آن سؤالات نیافت؛ لذا به امام علی(علیه السلام) پناه برد و پاسخ سؤالات را از ایشان خواست و حضرت برای قیصر پاسخ آن سؤالات را نوشتند...»<sup>[2]</sup> [2].

### \* سؤالات علمای سایر ادیان

به گواه تاریخ، چه در عصر خلفا و چه در زمان حکومت امیرمؤمنان علی(علیه السلام)، همیشه و در هر زمان، محضر امام(علیه السلام)، مرکز پاسخگویی به سؤالات و معضلات علمی و فکری عموم

ص: 1662

1- . احتجاج، طبرسی، ج 2، ص 416

2- . الغارات، ج 1، ص 65 [1]؛ بحارالانوار، ج 10، ص 60 [2]

علما و دانشمندان بوده است و هر کس با هر دین و آیینی، چه مسلمان و چه غیر مسلمان، بدون هیچ محدودیتی از نظر اعتقادی و مذهبی، به طرح سؤالات خود و بهره مندی از دریای علوم آن حضرت می پرداخته است.

«در عصر خلافت ابوبکر، گروهی از دانشمندان بلندپایه ی یهود، وارد مدینه شدند و در مواجهه با مسلمانان گفتند: قرآن شما درباره ی اصحاب کهف می گوید: اصحاب کهف سیصد و نه سال در غار خوابیدند.

در صورتی که در تورات، اقامت آن ها در غار سیصد سال قید شده است؛ و چگونه این دو کتاب در بیان زمان با هم تفاوت دارند؟ در برابر این پرسش و اشکال یهودیان نه تنها ابوبکر، بلکه همه ی اصحاب از پاسخگویی عاجز ماندند. به ناچار برای حل مشکل به امیر مؤمنان علی (علیه السلام) مراجعه کردند.

حضرت در پاسخ علمای یهود فرمودند: هیچ اختلاف و تضادی میان این دو کتاب وجود ندارد؛ زیرا از نظر یهود تاریخ معتبر، هجری شمسی است و در نزد عرب، تاریخ هجری قمری است؛ و حال آنکه تورات به زبان یهود نازل شده و قرآن به زبان عربی است.

از این روی سیصد سال شمسی مساوی با سیصد و نه سال قمری است؛ زیرا سال شمسی 365 روز و سال قمری 354 روز است و این دو تاریخ در هر سال یازده روز و شش ساعت با هم اختلاف دارند (و جمع این اختلاف ها در طی سیصد سال قمری، 9 سال می باشد که این عدد به تعداد سال شمسی اضافه می شود)». (1)

#### \* تحصیلات تکمیلی

#### \*\* توصیه هایی عجیب

در دوران و عصری که حکومت علوی برپا گردید مردمان در اکثر جوامع در جهل و بی سوادی مطلق به سر می بردند و در باتلاق نادانی غوطه ور بودند و حاکمان و زمامداران نیز به جهت استیلائی بیشتر بر مردم، آن ها را از علم آموزی و حتی بهره مندی از سواد خواندن و

ص: 1663

نوشتن محروم کرده و از سوی دیگر کسب سواد و علم را به عنوان یک امتیاز برای فخرفروشی، تنها در انحصار طبقه ی اشراف و درباریان می دانستند.

در چنین جوی با کمال حیرت و تعجب می نگریم که امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، عموم مردم را نه تنها به آموختن سواد خواندن و نوشتن ترغیب می نمایند، بلکه حتی علم آموزی مقطعی را ناکافی و ناقص می دانند؛ و در سخنان خود مردم را به ادامه و تکمیل تحصیلات برای کسب مدارج بالا تشویق می کنند و در کمال شگفتی شاهد هستیم ایشان افراد را در این مسیر حتی به انجام فعالیت های پژوهشی و تحقیقی نیز توصیه می نمایند!

البته می دانیم که امروزه اینچنین فعالیت های علمی را عموماً باید تنها در مقاطع بالای تحصیلات دانشگاهی طرح و پیگیری کرد و جای داد؛ اینجاست که عقل ها از عملکرد ایشان دچار تحیر می شوند؛ و این است آنچه که باید ما از آن به عنوان اعجاز، در سیره علمی امیر مؤمنان (علیه السلام) یاد کنیم؛ و به راستی آیا نباید چنین امری را از جمله ی امور خارق العاده و یکی دیگر از شگفتی های سلوک امام علی (علیه السلام) در آن عصر و زمان به شمار آورد؟

«علم و دانش را فرا نگیرد مگر آن کس که درس و کاوش را طولانی کند».(1)

\*\*\*\*\*

«به فهم و درک [از مباحث علمی] نمی رسد کسی که درس را ادامه ندهد».(2)

## **\*\* پژوهش و تحقیقات علمی**

امام علی (علیه السلام)، ارزش هیچ عملی را برابر با امر پژوهش و تحقیق علمی نمی دانند؛ و امروزه می توان ادعا نمود که اکثر محافل علمی و دانشگاه های معتبر دنیا، به این مطلب پی برده اند که دروس تئوری صرف، بدون انجام تحقیقات و پژوهش های علمی، هیچ گاه بازدهی و کارایی مطلوب را حاصل نخواهد کرد؛ و اکنون مقوله ی پژوهش و تحقیقات، به خوبی توانسته است جایگاه و ارزش خود را در رشته های گوناگون به اثبات رساند.

ص: 1664

---

1- . غررالحکم، نسخه نرم افزاری، باب الدراسه، ح 6

2- . غررالحکم، نسخه نرم افزاری، باب الدراسه، ح 5

«هیچ کاری [در اهمیت] همچون تحقیق و پژوهش نیست».(1)

\*\*\*\*\*

«کسی که گفتگو و درس گرفتن و تحقیقات علمی را بسیار کند، فراموش نکند آنچه را یاد گرفته و بهره گیرد آنچه را نمی داند».(2)

\*\*\*\*\*

«بارور شدن معرفت و شناخت به [تحقیق و] کاوش های علمی است».(3)

## **\*\* تحقیقات علمی و تولید ثروت**

امروزه، می دانیم که دانشگاه های معتبر جهان با پی بردن به اهمیت مقوله ی تحقیق و پژوهش های علمی و حتی ارزش اقتصادی آن، بر آن شده اند که از طریق طرح های تحقیقاتی و پذیرفتن سفارش ها از سازمان ها و صنایع، به کسب درآمدهای هنگفت برای دانشگاه های خود روی آورند؛ در همین رابطه، شاهد هستیم برترین دانشگاه های دنیا همچون هاروارد و MIT، در بودجه ی سالانه خود که از سوی خود این دانشگاه ها هر ساله منتشر می شود، درصد بالایی از بودجه ی خود را از درآمد حاصل از همین تحقیقات تأمین می کنند.

از این روی، این دانشگاه ها بر آن شده اند که دانشجویان را نیز تشویق به توسعه ی فعالیت های پژوهشی و تحقیقاتی در زمینه های گوناگون نمایند؛ و بودجه های سنگینی را نیز به این بخش اختصاص دهند.

از سوی دیگر، می دانیم که شرکت های عظیم و معتبر تولیدی برای به روز بودن محصولات خود و در دست داشتن بازار، اغلب به بخش RD یا همان بخش تحقیق و توسعه ی خویش بسیار پرداخته و بخش بسزایی از درآمد خود را به طور متداول در این بخش هزینه می کنند. اکنون با این توضیحات مختصر، باز به اعجاز کلام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می رسیم که

ص: 1665

1- . غررالحکم، باب التحقیق، ح 1

2- . غررالحکم، باب الدراره، ح 3

3- . غررالحکم، باب الدراره، ح 2



آن حضرت در آن زمان به زیبایی و به طور شفاف به اهمیت تحقیقات و رابطه‌ی آن با کسب ثروت اشاره می‌کنند.

«هیچ اجتهادی [و کسب مدارج علمی] بدون تحقیق سود نبخشد».<sup>[1]</sup>

### شکوفایی شخصیت

#### \* رابطه دانش و شکوفایی

«ای مؤمن! به تحقیق [دستیابی به] دانش و ادب، بهای [شکوفایی] جان توست؛ پس در آموختن آن دو بکوش که هرچه بر دانش و ادب افزوده شود، بر قیمت و قدر تو افزوده می‌شود».<sup>[2]</sup>

#### \* شکوفایی، شرط علم آموزی

چنانکه در بخش دوم این ماده ذکر شده است، هدف اصلی علم آموزی، باید شکوفایی شخصیت هر فرد باشد؛ لذا بر این اساس باید گفت آن دسته از علومی که از حیطة ی تئوری فراتر نرفته و قادر به ایجاد تغییرات عملی مثبت در جامعه و در وجود انسان‌ها نیستند، از این جهت فاقد ارزش بوده و مردود می‌باشند. امام علی (علیه السلام) به زیبایی این مفهوم را چنین بیان می‌فرمایند:

«بی ارزش ترین علم، علمی است که تنها بر سر زبان است؛ و برترین علم، آن است که در اعضاء و جوارح انسان آشکار است».<sup>[1]</sup>

«بهترین دانش، آن است که با آن رشد و بالندگی خود را اصلاح کنی».<sup>[2]</sup> [3]

#### \* خودشناسی پیش نیاز شکوفایی

چنانکه در متن این ماده می‌بینیم، هدف از آموزش افراد، شکوفایی شخصیت آن‌ها ذکر شده است؛ ولیکن شاهد هستیم امام علی (علیه السلام) در یک گام جلوتر و در یک نگاه تخصصی،

ص: 1666

1- . غررالحکم، باب التحقيق، ح 2

2- . بحارالانوار (ط-بیروت)، ج 1، ص 180

3- . نهج البلاغه، دشتی، حکمت [1]199؛ غررالحکم 1: 26/343؛ جلوه‌های حکمت، ص [2]425

ابتدا شناخت استعداد و آگاهی از توانایی های فردی را حتی مقدم بر آموزش و لازمه و پیش نیاز شکوفایی شخصیت فرد معرفی می کنند.

علت این امر، آن است که هر انسانی به طور بدیهی تنها با آگاهی یافتن از توانایی ها و استعدادهای خویش است که می تواند در مرحله ی بعد، خود را موظف به شکوفایی این توانایی ها و استعدادهای بداند.

به عبارت ساده تر، باید گفت امام علی (علیه السلام) شناخت و آگاهی فرد از توانایی های خود را نه تنها مقدم، بلکه جهت دهنده ی آموزش می دانند؛ چراکه بی شک با عدم وجود چنین شناختی، علم آموزی فرد نیز بی هدف، کور و نامتناسب با توانایی های او خواهد بود که چنین آموزشی طبیعتاً هیچ گاه منجر به شکوفایی فرد نخواهد شد.

«مرد را نادانی همین بس که قدر [و استعداد] خویش نداند» (1).

### \* پرسشگری در جهت شکوفایی

امام علی (علیه السلام)، در پاسخ به سؤالات غیرضروری فردی به نام ابن کوا، به او در این خصوص تذکر داده و به او یادآور می شوند که تنها آن پرسشگری هدفمندی که باعث رشد و بالندگی فرد باشد، مطلوب است؛ و از این روی او را از طرح سؤالات غیرکاربردی و غیرضروری که صرفاً جنبه ی کنجکاوی دارد، نهی می نمایند.

«وای بر تو، بپرس از آنچه برای تو مهم است و به دردت می خورد [و سازنده می باشد] و بپرس از آنچه که برای تو مهم نیست و به کار تو نمی آید» (2).

### \* برترین علم و اساس شکوفایی

بی شک، مهم ترین عامل رشد و شکوفایی مادی و معنوی جوامع، ترویج و بهره مندی از قدرت عظیم تفکر است؛ چراکه تنها بر اثر تفکر است که یک جامعه می تواند آگاهی های لازم را بازیافته و خوب را از بد و خیر را از شر و دوست را از دشمن تشخیص دهد.

ص: 1667

1- شرح غررالحکم، ج 4، ص 580

2- احتجاج، ج 1، ص 339 و 340

در یک کلام، تنها بدین طریق است که می توان با درک حقایق، به راه سعادت و تعالی دست یافت.

از این روی، می توان گفت اگر همه ی علوم، ابزارها و تجهیزات پیشرفته در اختیار ملتی قرار داده شود، ولی در عوض قدرت تفکر از آن ها گرفته شود، در واقع این امکانات هیچ سود و بهره ای برای چنین جامعه نخواهد داشت؛ و این همان نکته ی کلیدی و تعیین کننده ای است که امام علی (علیه السلام) بدان تذکر می دهند.

«هیچ علم و دانشی همانند فکر کردن نیست» (1).

### \* آفات علم آموزی و شکوفایی

امیرمؤمنان (علیه السلام)، در کنار بیان اهداف والای علم آموزی که منجر به شکوفایی فکری و رفتاری جامعه می گردد، به تبیین آفات و کج روی هایی می پردازند که با ایجاد انحراف، مانع از شکوفایی انسان می شوند؛ و عدم توجه به آن ها باعث می شود که رفته رفته فرد علم آموز به جای هدایت به سوی صلاح و سعادت، به سوی خوهای زشت و سطحی و بی مقدار سوق پیدا کند؛ لذا حضرت می فرمایند:

«ای مردم، دانش را به جهت به دست آوردن چهار خصلت تعقیب نمایید: اول، آنکه دانش فرانگیرید که در برابر دانشمندان خودنمایی کنید؛ دوم، به این جهت که با مردم نادان مجادله کنید؛ سوم، در مجالس خودنمایی کرده و متکلم وحده باشید؛ چهارم، مردم را به خود متوجه سازید و از این راه کسب شهرت نمایید» (2).

### \* هدف پرورش انسان هاست، نه جنگ!

«در میدان جنگ جمل، عربی از بین لشکریان برخاست و خطاب به امیرمؤمنان علی (علیه السلام) عرض کرد: آیا اعتقاد شما بر این است که خدا یکی است؟ یاران امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از این سؤال در آن شرایط تعجب کردند و گفتند: مگر نمی بینی امام (علیه السلام) در این شرایط با چه مسائلی روبه رو هستند؟ ولیکن حضرت فرمودند: بگذارید جواب سؤال خود را

ص: 1668

1- نهج البلاغه، معجم المفهرس، حکمت 3/113

2- الارشاد، ترجمه ی ساعدی خراسانی، ص 219؛ میزان الحکمه، ج 8، ص 50

بگیرد و درباره ی خدای خود معرفتی به دست آورد؛ زیرا او همانی را می خواهد که ما آن را از دشمن خود [در جنگ] می خواهیم. سپس در کمال خونسردی در میدان جنگ، مسئله ی توحید و خداشناسی را برای او تشریح کردند تا اینکه وی کاملاً قانع شد»<sup>(1)</sup>.

بدین ترتیب، می بینیم امام(علیه السلام)، جلسه ی پرسش و پاسخ را حتی در میانه ی میدان جنگ و کارزار برگزار کرده و به زیبایی عنوان می کنند که هدف ما از جنگ، همانا بسط و گسترش معرفت و شناخت عمومی همه ی مردم حتی دشمنانمان است؛ آن معرفتی که در نهایت منجر به بیداری و هدایت مردم گردد؛ و جنگ، به خودی خود هیچ گاه ارزش و اصالتی ندارد و هدف نیست.

### \* عالم جاهل!

بر اساس بخش دوم ماده ی 26 اعلامیه ی حقوق بشر که با صراحت هدف از آموزش و پرورش را شکوفایی همه جانبه ی شخصیت انسان در صحنه ی عمل برمی شمارد؛ بر همین اساس، در کلام زیر از امام علی(علیه السلام) نیز می بینیم که ایشان علمی را که تجلی عملی نداشته و فرد عالم آن را در صحنه ی عمل به کار نیندد، بی فایده دانسته و آن را مردود می دانند.

«آگاه باشید! دانشمندی که به آنچه غیر از دانش اوست عمل کند، همانند جاهل سرگشته ای است که از بیماری جهل بهبودی نیابد»<sup>(2)</sup>.

### حقوق بشر

### اشاره

در این قسمت سعی شده به مواردی در سلوک امام علی(علیه السلام) پرداخته شود که به ارتباط مباحث علمی و آموزشی با مبانی حقوق بشر اشاره دارد.

### \* چکیده حقوق بشر در یک عبارت

به جرأت می توان ادعا کرد که تمام حقوق بشر حتی فراتر از آنچه در اعلامیه حقوق بشر آمده، در عبارت زیر از امیر مؤمنان(علیه السلام) خلاصه گردیده است.

ص: 1669

---

1- . خصال، شیخ صدوق، ج 1، ص 62

2- . نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه 110

«...آموختن تو همین بس که آنچه بر خود نمی پسندی، بر دیگران نیز نپسندی» (1).

## \* انسان آرمانی

ساختن انسان آرمانی به منظور برپایی حقوق بشر در سطح جامعه ی جهانی

امیرمؤمنان(علیه السلام)، به عنوان آموزگار قافله ی بشری در جهت تحقق حقوق حقیقی بشر، سعی بر آن داشته اند که با تعالیم متعالی خود به انسان ها وسعت نگاه و عظمت روح بخشند تا بدین وسیله، آنان را از حصار تنگ و مرداب متعفن کویه نظری ها، دون نگری ها، لذات پست و قیل و قال ها و خصومت های کودکانه، کنده و آنگاه آنان را با عظمت وجود خویش و اقیانوس بی انتها و روشن صفات انسانی آشنا و آموخته گردانند.

پس از این مرحله است که انسان با برخورداری از چنین وسعت فکر و گستره ی نگاهی و همچنین کسب چنین صفات ارزشمندی، می تواند آماده و مستعد انجام امور و کارهایی متناسب با شأن و جایگاه رفیع انسانی خود گردد. در چنین حالت و جایگاهی است که دیگر او می تواند دردهای جامعه ی بشری را حس کرده و خود را برای رفع آن ها و احقاق حقوق هم نوعان خود مهیا ساخته و برای مبارزه و مجاهدت در راه برپایی حق و محو باطل در عالم آماده سازد. عصاره ی این معانی را در کلام آن حضرت بنگرید:

«مواظب باش که بهترین و برترین امور نزد تو رسیدن به لذات دنیا و یا انتقام از دشمن [و چنین خواسته های حقیری] نباشد، بلکه باید بهترین امور نزد تو خاموش کردن آتش باطل و یا زنده کردن حق [به معنای مطلق آن در عالم] باشد» (2).

همچنین در تأیید این نوع نگاه، در تاریخ شاهدیم که امام(علیه السلام) با شنیدن خبر شهادت محمد بن ابوبکر، ابراز ناراحتی خویش را به سبب رشته های محبت و پیوند دوستی شدید خود با او بیان نمی کنند، بلکه ابراز اندوه خویش را به سبب آن می دانند که او یاری گر حق و دشمن باطل بود.

ص: 1670

1- نهج البلاغه، ترجمه مکارم شیرازی، حکمت 357

2- نهج البلاغه، نامه 66

«اندوه و حزن ما در شهادت محمد، به اندازه ی شادی شامیان است، چرا که آن ها دشمنی را از دست دادند و ما دوستی را او دوست حق و دشمن باطل بود».<sup>(1)</sup>

### \* حقوق بشر و دانشمندان جنایتکار

این توصیف حضرت، به درستی، وصف حال آنانی است که در دنیای امروز، خود را دانشمند می نامند، ولیکن با علم خود در جهت منافع سلطه گران حرکت می کنند؛ همان هایی که در ساخت بمب ها و سلاح های کشتار جمعی برای سیاستمداران مشارکت کرده و امکان کشتار هزار انسان را در کسری از ثانیه برای آنان فراهم می سازند؛ ولیکن در قواعد حقوق بشری دنیای امروز نه تنها مجازاتی برای آنان نیست، بلکه حتی تحت عنوان دانشمند، مورد تشویق و تقدیر نیز واقع می شوند.

«...جرائم بزرگ [همچون کشتار بی گناهان] را سبک جلوه می دهد. چهره ی ظاهر او چهره ی انسان و قلبش قلب حیوان درنده است. راه هدایت را نمی شناسد که از آن سو برود و راه خطا و باطل را نمی داند که از آن بپرهیزد؛ پس مرده ای است در میان زندگان».<sup>(2)</sup>

و آن حضرت همچنین در این خصوص می فرماید:

«ای کمیل! دانش تنها کیش بشر است که باید بدان پایند بود. اما آن ها (دانشمندان جنایتکار) افرادی مستعد آموختن ولیکن غیرقابل اعتماد می باشند؛ زیرا... از نعمت و قدرت دانش بر ضد بندگان خدا کمک می گیرند و از آن شمشیری علیه اولیای خدا می سازند».<sup>(3)</sup>

### \* نگاه انسانی و جهان شمول

امام علی (علیه السلام)، با نگاهی فارغ از قیود و فراگیر نسبت به نوع انسان و با رد دیدگاه افرادی که با نگاهی جهت دار، به صورت گزینشی و انتخابی نسبت به مردم اعمال نیک انجام می دهند، مبنای چنین دیدگاهی را در واقع بر اساس مصلحت اندیشی و سود و زیان ایشان می دانند و نه بر

ص: 1671

1- . نهج البلاغه حکمت 325

2- . نهج البلاغه، خطبه 87

3- . نهج البلاغه، حکمت 22؛ العقد الفرید، 2: 212؛ الخصال 1: 187؛ تحف العقول، 169؛ جلوه های حکمت، ص 418

مبنای انسانیت و اخلاق مدارى؛ لذا با این نگاه، این گونه افراد را در واقع باید تجارت پیشه لقب داد نه نیکوکار.

لذا امام (علیه السلام)، تنها فردی را نیکوکار واقعی و دارای نگاه انسانی می دانند که بدون هیچ مرز و محدودیتی، به همه ی انسان های پیرامون خود از هر رنگ و نژادی بی دریغ نیکی و محبت نماید.

«نیکوکار [واقعی] کسی است که به همه ی مردم [بدون استثناء] نیکی کند».(1)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، روحیه ی برادری و احساس محبت و مهربانی نسبت به دیگران را زمانی به صورت واقعی در جامعه جاری و محقق می دانند که فارغ از تنگ نظری ها و قیدوبندها باشد.

امام علی (علیه السلام)، به قیس بن سعد، فرماندار مصر بیان می دارند:

«با تمام افراد، خاص و عام، ملایم و مهربان باش؛ زیرا مدارا و نرمی با یمن و برکت است».(2)

\*\*\*\*\*

محبت و احسان فراگیر به هم نوع، فارغ از رنگ و نژاد

نوف بکالی که یکی از اصحاب و علاقه مندان حضرت علی (علیه السلام) بود، حکایت می کند: «در آن هنگام که حضرت علی (علیه السلام) در حوالی کوفه در محلی به نام رحبه اقامت داشتند، به دیدار ایشان رفتم و پس از احوال پرسى، به ایشان گفتم: مرا پندی دهید.

حضرت فرمودند: ای نوف! به همنوعان و دوستان خود محبت و مهرورزی کن تا آنان نیز به تو مهر ورزند. نوف، از حضرت خواست باز او را نصیحت کنند و حضرت (علیه السلام) فرمودند: به همگان [بدون استثناء] نیکی و احسان کن تا احسان بینی».(3)

همچنین در کلامی دیگر می فرمایند:

ص: 1672

---

1- . شرح غررالحکم، ج 2، ص 29

2- . الغدير، ج 3، ص 118

3- . الکنی والألقاب، ج 2، ص 89

«نسبت به همه ی مردم احساس مهربانی داشته باش و به همه نیکی کن».(1)

### \* هدف نهایی، احقاق حقوق بشر

در روایت زیر، می بینیم حضرت با عبارتی دلربا و همچنین تکان دهنده، هدف و غایت انتظارها از تشکیل یک نظام حکومتی صالح را با وجود همه ی موانع، دشمنی ها، زحمات و تلاش ها، جنگ ها و مجموع همه ی اقدامات و حتی آموزش ها را در نهایت، تنها و تنها در احقاق حقوق مردم و در ابعاد وسیع تر، در احقاق حقوق بشر می دانند.

بر اساس این دیدگاه، هر نظام حکومتی و هر زمامداری با هر شعار و یا عنوان دهان پرکنی که دارد، اگر چنین خروجی و برآیندی نداشته باشد، به طور کلی فاقد ارزش و اعتبار است.

«زمانی که امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، وارد ربه شدند، حجاج مکه نیز آنجا فرود آمده و در نزدیکی خیمه ی آن حضرت جمع شدند تا مگر کلامی از آن حضرت استماع کنند و مطلبی از آن جناب استفاده نمایند؛ و آن جناب در خیمه خویش بودند.

ابن عباس به جهت آنکه حضرت را از اجتماع مردم خیر دهد و ایشان را از خیمه [برای سخنرانی] بیرون برد، وارد خیمه ی حضرت می گردد. او گوید رفتم به خدمت آن حضرت، دیدم ایشان را [که در مقام پیشوا و زمامدار مسلمین] خود در حال وصله کردن کفش خویش می باشند.

گفتم که احتیاج ما به آنکه [با ارشاد خود] اصلاح امر ما کنید بیشتر است از آنکه شما این کفش پاره را پینه بدوزید. حضرت پاسخ ندادند تا از اصلاح کفش خود فارغ شدند. آنگاه آن کفش ها را گذاشتند کنار یکدیگر و مرا فرمودند: که این یک جفت کفش مراقبت کن. من گفتم: قیمتی ندارد؛ یعنی از کثرت کهنگی و اندراس دیگر قابل قیمت گذاری نیست و بهایی ندارد.

ص: 1673



ایشان فرمودند: با این همه چقدر ارزش دارد؟ گفتم درهمی یا کمتر از درهم. فرمودند: به خدا سوگند! که این یک جفت کفش بی ارزش، در نزد من بهتر و محبوب تر است از امارت و خلافت بر شما مگر اینکه بتوانم اقامه و احقاق حقی کنم یا باطلی را دفع نمایم» (1).

### \* تبدیل ضد ارزش ها به ارزش ها

با توجه به تمایل شدید اعراب -چه قبل از اسلام و چه بعد از آن- به تعصبات قومی و قبیله ای و آگاهی امام علی (علیه السلام) از ریشه های عمیق این تعلق خاطرهای کور و مسموم، ایشان با نگاهی طبیعیانه و با یک تدبیر هوشمندانه، سعی دارند به عنوان بهترین راه علاج این مرض و در برخورد با این بیماری فکری، به جای ریشه کن کردن این تعصبات، از آن ها در مسیر صحیح بهره گیری نموده و به این تعصبات، شکل و جهت انسانی بدهند.

بر این اساس، قصد ایشان بر آن بوده که با جایگزین کردن تعصبات انسانی و سازنده به جای تعصبات جاهلی و نژادی، تحولی شگرف در افکار اعراب آن زمان ایجاد نمایند. البته بر هیچ کس پوشیده نیست که ایجاد چنین تحولی تا چه حد دشوار و طاقت فرساست.

لذا ایشان در راستای ایجاد این تغییر و دگرگونی در ساختار فکری افراد جامعه، برآنند که در مرحله ی اول با شکستن ساختار تنگ و کوتاه نظرانه ی تعصب به قبیله، به ازای آن بتوانند ساختار جدیدی به ابعاد و وسعت کل جامعه ی بشری در افکار و اذهان برپا نمایند تا اینکه فرد پس از آن دیگر کل جامعه ی بشری را خانواده و قبیله ی خود بداند و بشناسد.

در مرحله ی دوم نیز به ازای محتوای پوچ این تعصبات جاهلی، تعصب به اصول انسانی و بشردوستانه و آراستگی اخلاق و کردار را جایگزین نمایند. باید گفت نتیجه ی این تحول و فرآیند، چنان حیرت برانگیز است که افرادی که در دوران جاهلیت دائماً بر سر مسائل قومی در حال جنگ و خونریزی بودند، اینک با این تغییر نگاه، به انسان هایی پاک و اخلاق مدار تبدیل شده اند که همه ی انسان های پیرامون خود را فارغ از قوم و قبیله ی آن ها، برادران و هموعان خود می بینند. درواقع اکنون چنین فردی خود را عضوی از یک جامعه ی جهانی یکدست و

ص: 1674

یک رنگ و فراقومیتی می داند که در حد امکان، رسیدگی، کمک و دستگیری از دیگران را وظیفه و سرلوحه ی خود قرار داده است.

لذا باید گفت ایجاد چنین تحول شگرفی در وجود انسان ها و سیر دادن آن ها از منتهای پستی تا انتهای انسانیت، تنها و تنها هنر و تخصص یک امام هدایت گر است.

«پس اگر چاره ای از داشتن تعصب نیست، باید تعصبتان در مسیر خصلت های والای انسانی و کردارهای پسندیده و امور نیکو باشد. پس تعصب ورزید برای خصلت های ارزشمند، مانند حمایت از پناهندگان، سرپیچی از تکبر و خودپسندی ها، پرهیز از ستمکاری، انصاف با مردم [با هر رنگ و نژادی]، رعایت حقوق همسایگان، وفای به پیمان ها و...». (1)

در کلامی دیگر در این رابطه می فرمایند:

«[به جای تعصبات کور و نادرست] به کارهای پسندیده و فضایل اخلاقی مبادرت و شتاب کنید و در راستی گفتار و بذل اصول [انسانی] رقابت داشته باشید». (2)

## آزادی های اساسی

### \* نادانی، ریشه شرارت ها

یکی از علل پافشاری امام علی (علیه السلام) بر توسعه و بسط تربیت و آموزش در بین افراد جامعه، آن است که ایشان جهالت و نادانی را ریشه ی همه ی شرها از جمله بالاترین شر، یعنی تضييع حقوق و آزادی های دیگران می دانند.

«نادانی و فقدان ادب و تربیت، علت [وزمینه ساز] هر شر و بدی است». (3)

\*\*\*\*\*

«اگر نادان سکوت کند، اختلاف از میان برخیزد». (4)

ص: 1675

---

1- . نهج البلاغه، خطبه ی 192؛ میزان الحکمه، ج 7، ص 411؛ الفقیه 1: 152؛ الکافی 4: 168؛ جلوه های حکمت، ص 605

2- . غررالحکم، باب الأفعال، ح 3

3- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 2، ص 258

4- . بحارالانوار، ج 2، ص 122

به حق، کلام ذیل از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) را باید بالاترین و ارزشمندترین کلامی دانست که می توان در بیان اهمیت و جایگاه امر آموزش

بیان نمود؛ همچنین نکته ی بسیار جالب در این سخن، آن است که آن حضرت در بیان ارتباط مابین «آموزش و آزادی های اساسی انسان» که موضوع این بخش از ماده ی 26 اعلامیه ی حقوق بشر است، کسب آگاهی و پرورش علمی خویش را دارای چنان اهمیت و جایگاهی می دانند که حتی حاضرند در این مسیر، از آزادی خود گذشته و آن را فدای تحقق این هدف نمایند؛ و به عبارت دیگر، ایشان آزادی حقیقی انسان را در کسب آگاهی ها می دانند.

لذا در شگفتی این کلام با عظمت و عجیب و این الگوی فکری، باید گفت امام علی (علیه السلام) «زندگی آگاهانه» را حتی بر «زندگی آزادانه» مقدم دانسته و آن را برمی گزینند؛ و در انتخاب آزادی جسم در برابر آزادی و بالندگی فکر، ایشان آزادی فکر و پرورش جان خویش را به قیمت بندگی و اسارت جسم خویش برمی گزینند.

به حق که این سخنی است سنگین که حتی درک آن برای بسیاری از ما ناممکن است تا چه رسد به آنکه نسبت به آن بخواهیم در مقام عمل برآییم.

«من بنده ی کسی هستم که حرفی را به من بیاموزد. چنین کسی اگر میل داشته باشد، می تواند مرا بفروشد یا آزاد کند یا به خدمت گیرد»<sup>(1)</sup>.

## \* انسان و کسب آزادی حقیقی

آزادی حقیقی انسان، تنها با رها شدن او از قید صفات حیوانی ممکن است.

امام علی (علیه السلام)، با مشاهده ی جنایات و رفتارهای بی رحمانه ی شامیان و اطرافیان معاویه، با دیدی جامعه شناسانه به آسیب شناسی و ریشه یابی اعمال آنان پرداخته و عامل بدبختی آن ها را نادانی و جهل ایشان عنوان می نمایند. سپس همچون معلمی آگاه، با نگاهی دلسوزانه و مشفقانه، درمان این درد را تنها در تعلیم و تربیت آنان عنوان می کنند؛ و از این روی، تربیت شدن و

ص: 1676

آگاهی یافتن را حق آنان برمی شمارند؛ تا بدین وسیله علم و ادب آموخته و از اسارت صفات پست حیوانی رها گشته و به آزادی حقیقی دست یابند.

«آن سنگدلان، اوپاش و بردگان اراذل اند که از هر سو گرد آمده اند و از گروه های مختلف ترکیب یافته اند. اینان از کسانی هستند که سزاوار است بفهمند، ادب شوند، آموخته گردند و تربیت شوند و سرپرست داشته باشند و دستشان گیرند و آن ها را به کار مفید وادارند» (1).

\*\*\*\*\*

همچنین امام علی (علیه السلام) در کلامی دیگر به صراحت بدین معنا اشاره دارند.

«رعایت حدود خ-داوند، ک-لی-د درستی کردار است و اندوخته رستاخیز و سبب آزادی از هرگونه بردگی و نجات از هرگونه هلاکت است» (2).

### \* آزادی فضای علمی و سوء استفاده ها

#### \*\* دانشمند یا شیادان دانشمند نما

«چه بسا آن کس که اهل اندرز نیست، اندرز دهد و یا نصیحت کننده ای که دغل کار باشد» (3).

\*\*\*\*\*

«دیگران او را دانشمند نامند؛ اما او از دانش بی بهره است. یک دسته از نادانی ها را از جمعی نادان فراگرفته و مطالب گمراه کننده از گمراهان آموخته و به هم بافته و دام هایی از طناب های غرور و گفته های دروغین بر سر راه مردم افکنده...

حق را به هوس های خود تفسیر می کند، مردم را از گناهان بزرگ ایمن می سازد و جرائم بزرگ را سبک جلوه می دهد. ادعا می کند که از ارتکاب به شبهات پرهیز دارد؛ اما در آن ها غوطه می خورد. می گوید از بدعت ها دورم؛ ولی در آن ها غرق شده است» (4).

\*\*\*\*\*

ص: 1677

1- . نهج البلاغه، خطبه 238

2- . نهج البلاغه، خطبه 230

3- . نهج البلاغه، نامه 31

4- . نهج البلاغه، خطبه 87

برخورد با افرادی که بدون داشتن صلاحیت علمی به دنبال مطرح نمودن خود در جامعه و خودنمایی و فریب دیگران هستند.

«حضرت علی (علیه السلام)، داخل مسجد شدند و دیدند که مردی به ترساندن مردم و همچنین هشدار دادن به آنان مشغول است. پرسیدند: این شخص کیست؟ گفتند: مردی است که مردم را متذکر می سازد.

فرمودند: نه لیکن مردی است خودستا که می گوید من فلانی پسر فلانی هستم [و هدف او تفاخر و جلب توجه است]. [آنگاه او را فراخواندند و] به منظور آزمودن او پرسیدند: آیا ناسخ را از منسوخ می شناسی؟ پاسخ داد: نه. امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: پس از مسجد ما بیرون شو و دیگر در آن تذکر مده». (1)

درسی که از این رفتار امام (علیه السلام) گرفته می شود، آن است که تنها افرادی مجازند در کسوت علم و استادی عنان فکری جامعه را به دست گیرند که اولاً سوءنیت نداشته باشند و مهم تر از آن، اینکه صلاحیت علمی آنان به وسیله ی سنجش و آزمون مورد بررسی و تأیید قرار گرفته باشد.

### **\*\* سوء استفاده از عنوان علمی!**

از نظر امام علی (علیه السلام)، به جهت رعایت یکی از مؤلفه های حقوق بشر که همانا حفظ و رعایت امنیت جانی و فکری افراد جامعه می باشد، لازم است که در فضای علمی جامعه، با دو گروه به شدت برخورد شود: اول آن عالمی که علم خود را به عنوان ابزاری برای فریب و سوءاستفاده نمودن از مردم قرار داده است. دسته ی دوم، آن گروه که بدون تخصص لازم و به دروغ خود را در بین مردم، عالم یا طیب معرفی کرده و با جان مردم بازی می کنند؛ لذا امیر مؤمنان (علیه السلام) با هوشیاری در برابر این افراد، این دو دسته را از خطرناک ترین افراد در فضای علمی جامعه دانسته و این را وظیفه ی هر زمامداری می دانند که با آن ها به طور قاطع برخورد نماید.

ص: 1678

«دشمن ترین خلق در نزد خداوند آن کسی است که جهلی از مردمان جاهل، گرد آورده و راهی تاریکی های فتنه است. مردم نمایان، او را عالم نامیده اند، حال آن که حتی یک روز نیز در فضای علم، به سلامت نزیسته است».(1)

\*\*\*\*\*

«بر امام واجب است که علمای فاسق و پزشکان جاهل را در بند کند».(2)

\*\*\*\*\*

«هرکس طبابت پیشه کند، باید از خدا پروا بدارد و خیرخواهی و جدیت به خرج دهد».(3)

\*\*\*\*\*

«هرکس بدون سابقه [و تخصص لازم] به کار طبابت دست یازد، ضامن [جبران ضررهای احتمالی به افراد] است».(4)

### گسترش حسن تفاهم، دگرپذیری، دوستی

#### \* علم آموزی و خدمت به بشریت

تطابق معنایی و مفهوم یکسان بخش دوم ماده ی 26 منشور ملل متحد با کلام امیرمؤمنان(علیه السلام) در این روایت، بسیار جالب و قابل توجه است؛ چراکه در مفهوم این بخش، آمده که در نهایت هدف از آموزش و پرورش، باید ایجاد و برقراری دوستی و دگرپذیری در جامعه باشد، نه آنکه از آموزش و قدرت علم، ابزاری سازند در جهت ظلم و ستم و سرکوب مردم و این دقیقاً همان مفهومی است که امام علی(علیه السلام) در کلام خویش با کمیل، به زیبایی به آن اشاره می نمایند.

ص: 1679

---

1- . الکافی: 1/55/6 ؛ نهج البلاغه، الخطبة 17؛ الإرشاد: 1/231؛ الاحتجاج: 1/621/143؛ دعائم الإسلام: 1/ 97

2- . وسائل الشیعه، ج 18، ص 221؛ الحیاه، ترجمه ی احمد آرام، ج 2، ص 255

3- . دعائم الإسلام: ج 2، ص 144، ح 503

4- . دانشنامه احادیث پزشکی، ری شهری، ص 50

«ای کمیل! دانش تنها کیش بشر است که باید بدان پایبند بود. ای کمیل! بدان در اینجا [با دست اشاره به سینه مبارکشان کردند] دانش فراوانی است. ای کاش افراد شایسته ای می یافتیم و از این دانش به آن ها تعلیم می دادم.

آری شاگردانی برای آموختن دارم؛ اما آن ها افرادی مستعد آموختن ولیکن غیرقابل اعتماد می باشند؛ زیرا دین را ابزار دنیا قرار می دهند و از نعمت و قدرت دانش بر ضد بندگان خدا کمک می گیرند...» (1).

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، در سفارش به کمیل، در بیانی شیوا به او می فرمایند که با بیش و هدفی درست، فرزندان خود را به دنبال کسب علم روانه کند؛ بیش و هدفی که در آن حاصل علم آموزی، تواضع، فروتنی و انسان دوستی و خدمت به بشریت باشد؛ و نه آن علم آموزی که به تعبیر امروزی، در ضدیت با بشریت بوده و از آن در ظلم و سرکوب و کشتار انسان های بی گناه بهره گیرند.

«ای کمیل! فرزندان را وادار که روز در پی کسب علم و فضایل روند و شب هنگام دست نیازمندان و افتادگان را بگیرند» (2).

### \* یک قانون طلایی

امیرمؤمنان (علیه السلام)، در توصیه و سفارشی به فرزندشان، مؤثرترین و بهترین شیوه برای شکل گیری دوستی و ایجاد حسن تفاهم با مردم را در یک اصل می دانند و آن همانا «انطباق رفتار و گفتار» هر فرد در برخورد با دیگران است؛ که در واقع این امر خود بهترین نشانه ی صداقت فرد در روابط و ارتباطات اجتماعی است.

«ای فرزندم! به نیکی ها امر کن و خود نیکوکار باش و با دست و زبان [و نه تنها با زبان] بدی ها را انکار کن» (3).

ص: 1680

---

1- . نهج البلاغه، حکمت 22؛ العقد الفرید، 2: 212؛ الخصال 1: 187؛ تحف العقول، 169

2- . نهج البلاغه، کلمات قصار 258؛ از علی آموز سلسله درس های شناخت دین، بنیاد نهج البلاغه، ص 344

3- . نهج البلاغه، نامه 31

پیام وحدت و همگرایی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) برای تمام ملت ها در همه ی دوران ها

«به جماعت روی آورید و از تفرقه و جدایی بپرهیزید» (1).

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، در بیان ارزشمندترین کلام در خصوص اهمیت برقراری دوستی و دگرپذیری که نتیجه ی آن همگرایی در جامعه است، با شدیدترین لحن برهم زندگان همگرایی و یکپارچگی جامعه را بدون هیچ گونه اغماض و تبعیضی مستوجب سخت ترین مجازات ها می دانند.

«ای مردم! آگاه باشید هرکس مردم را به تفرقه و جدایی دعوت کند، او را بکشید؛ هرچند که زیر عمامه ی من باشد» (2).

**\* توصیه به تداوم پیوند ها \***

امام علی (علیه السلام) در مقام معلمی دلسوز، در سفارشی به یاران خود، به آنان می آموزند که برای ایجاد حس دوستی و دگرپذیری، اظهار محبت کلامی به تنهایی کافی نیست؛ و برای تحقق این هدف، باید دو مؤلفه در کنار هم قرار گیرند؛ و علاوه بر اظهار محبت کلامی، باید آنان در عرصه ی عمل نیز با حمایت از یکدیگر در راستای تحقق آن تلاش نمایند.

«دوباره به شما سفارش می کنم که به یکدیگر بیوندید، پشتیبان و یاور یکدیگر باشید، به هم مهر و عطوفت بورزید؛ و [همچنین] نسبت به یکدیگر بذل و بخشش کنید و از نیکی کردن به یکدیگر غافل نمانید؛ و از اینکه از یکدیگر ببرید و پشت به هم کنید و پراکنده شوید، سخت بر حذر باشید» (3).

\*\*\*\*\*

تمسک به هر آنچه که موجب پیوندها و همدلی ها گردد

ص: 1681

1- . شرح غررالحکم، ج 2، ص 340

2- . نهج البلاغه، معجم المفهرس، خطبه 127

3- . بحار الانوار، ج 33، ص 567



«پس هرگاه احساس کنیم چیزی باعث وحدت ماست و به وسیله ی آن به یکدیگر نزدیک می شویم و شکاف ها را پر و باقی مانده پیوندها را محکم می کند، به آن تمایل نشان می دهیم. آن را گرفته و راه دیگر را ترک می گوئیم» (1).

### \* ارائه دو تصویر از حقایق تاریخ

امام علی (علیه السلام)، در کلامی جامع با توصیه به مطالعه ی هدفمند تاریخ و مشاهده ثمرات گسترش دوستی و حسن تقاهم، مردم را تشویق به درس گرفتن از رفتار گذشتگان می نمایند؛ و به زیبایی همچون یک معلم تاریخ، دو تصویر از وقایع تاریخ را پیش چشم ما قرار می دهند تا ما با تحلیل و مقایسه آن ها با یکدیگر، خود به یک انتخاب صحیح دست یابیم.

تصویر اول:

«پس آنگاه که در زندگی گذشتگان مطالعه و اندیشه می کنید، عاملی را که باعث عزت آن ها بود و دشمنان را از سر راه شان برداشت و سلامت و عافیت زندگی آنان را فراهم کرد و نعمت های فراوان را در اختیارشان گذاشت و کرامت و شخصیت به آن ها بخشید، در نظر بگیرید؛ چراکه آنان از تفرقه و جدایی اجتناب کرده و بر وحدت و همدلی همت گماشتند؛ و یکدیگر را به وحدت واداشته، به آن سفارش کردند».

تصویر دوم:

«پس آنگاه که در زندگی گذشتگان مطالعه و اندیشه می کنید، عهده دار چیزی باشید که عامل معرفت آنان بود... و از کارهایی چون کینه توزی با یکدیگر، پر کردن دل ها از بخل و حسد، پشت کردن به یکدیگر و از هم بریدن و دست از یاری هم کشیدن که پشت آن ها را شکست و قدرت آن ها را در هم کوبید، بپرهیزید» (2).

### \* دگرپذیری و توصیه ای عجیب

کلام زیر از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) را باید بالاترین سطح دگرپذیری و همچنین احترام قائل شدن برای روابط دوستانه و تلاش برای حفظ چنین روابطی دانست.

ص: 1682

1- . نهج البلاغه، خطبه 122

2- . نهج البلاغه، خطبه 192

کلامی که در آن حضرت با برشمردن وظایف هر فرد در حفظ یک رابطه دوستانه، به حدی برای حفظ چنین روابطی ارزش و اهمیت قائل هستند که در آخرین عبارات این کلام، فرد را در برابر ناملايمات رفتاری یک دوست، به انجام رفتاری شبیه به رفتار یک بنده در برابر ولی نعمت خود دعوت می نمایند.

«خود را در قبال برادر هم کیش و دوستت وادار به پیوستن هنگام جدایی او و بر مهربانی و نزدیکی کردن در زمان دوری کردنش از تو و بر پذیرش پوزش خواهی او هنگام خطاکاری و همچنین نرمی و ملایمت در زمانی که وی با تو به سختی و شدت عمل رفتار کند، وادار ساز؛ به صورتی که گویی تو بنده ی او هستی و او ولی نعمت و صاحب بخشش بر تو می باشد».(1)

### \* ریشه اختلافات اجتماعی

امیرمؤمنان علی(علیه السلام)، منشاء و علت اصلی بروز کدورت ها و اختلافات در بین اقشار جامعه را تنها و تنها در ورود و اظهار نظر نمودن افراد نادان و جاهل و بی تخصص در امور مختلف می داند؛ به عبارت دیگر، امام(علیه السلام) جاهل و نادانی را ریشه و پایه ی تمام اختلافات برمی شمارند و به تبع آن، علم و دانایی را پایانی بر همه ی اختلافات برمی شمارند.

«اگر جاهل سکوت اختیار می کرد، هرگز اختلافی در میان مردم نمی افتاد».(2)

### \* توصیه هایی در جهت تداوم دوستی ها

«دوستی و مهربانی با مردم، نیمی از عقل و تفکر است».(3)

\*\*\*\*\*

«در برابر دوستان، برخی از مشکلات و معایب آن ها را بر خود هموارساز و تحمل کن؛ و اگر دوستی با تو قطع رابطه کرد، تو قطع رابطه نکن و مهربانی ها را تداوم بخش».(4)

ص: 1683

---

1- . نهج البلاغه، صبحی الصالح، خطبه 110، ص 422

2- . بحار الانوار، ج 78، ص 81

3- . نهج البلاغه، حکمت 142

4- . نهج البلاغه، نامه 31

\*\*\*\*\*

«دوستی کردن با مردم، دل‌ها را در پیوند دادن جان‌ها به یکدیگر متمایل می‌سازد».(1)

\*\*\*\*\*

«دوستت را گرامی دار و از دشمنت درگذر تا فضل و مردانگی برای تو مسلم گردد».(2)

\*\*\*\*\*

«هرگاه دستی برای نیکی به سوی تو دراز شد، تو نیز به بیش از آن پاداش ده [و نیکی کن]».(3)

\*\*\*\*\*

هشدار امام علی (علیه السلام) به عواقب ناگوار بروز دشمنی‌ها در جامعه

«بپرهیزید از پشت کردن و بریدن از یکدیگر...».[2] (4)

\*\*\*\*\*

«خیر و نیکی آن نیست که مال و فرزندان بسیار شود، بلکه خیر و نیکی آن است که علم، آگاهی و بردباری تو را [با مردم] گسترش دهد».(5)

صلح

\* صلح جویی

«بهترین خلق، آن است که از ستیزه‌جویی [با مردم] دورتر باشد».(6)

\*\*\*\*\*

ص: 1684

---

1- . غررالحکم، ج 2، ص 77، ح 1868

2- . غررالحکم، ج 1، ص 117، ح 144

3- . نهج البلاغه، حکمت 62

4- . نهج البلاغه، خطبه 86[1]؛ غررالحکم، باب التقاطع، ح 1[2]

5- . نهج البلاغه، المعجم المفهرس، حکمت 91

6- . شرح غررالحکم، ج 3، ص 425

«نزاع، مایه ی سرافکنندگی است و دشمنی، امر پسندیده ای نیست؛ و صلح، بهترین راه است».(1)

\*\*\*\*\*

امام علی(علیه السلام)، در فرمانی ارزشمند، از مالک اشتر می خواهند هیچ پیشنهاد و موقعیتی را برای برپایی صلح از دست نداده و نادیده نگیرد.

«هرگز پیشنهاد صلح، از طرف دشمن را که خشنودی خدا در آن است، رد مکن که آسایش سربازان، آرامش فکری تو و امنیت کشور، با صلح تأمین می گردد».(2)

### \* تلاش در جهت برپایی صلح \*

تلاش برای بسط و استقرار صلح حتی در آخرین وصایا

«من شما را و فرزندان و خاندانم را و تمام کسانی که این وصیت به آن ها می رسد را به ترس از خدا و نظم در امور زندگی و ایجاد صلح و آشتی در میانتان سفارش می کنم».(3)

\*\*\*\*\*

ارسال پیام صلح و دعوت به وحدت و انسجام در جهت استقرار عدالتی فراگیر

امام علی(علیه السلام) در پیام به شامیان:

«پس به آنان گفتیم بیاید با خاموش ساختن آتش جنگ و آرام کردن مردم به چاره جویی و درمان بپردازیم تا کار مسلمانان استوار شود و به وحدت برسند؛ و ما برای اجرای عدالت نیرومند شویم؛ اما شامیان در پاسخ گفتند: چاره ای جز جنگ نداریم».(4)

\*\*\*\*\*

ایجاد فضای صلح به منظور بازشناسی حق از باطل

ص: 1685

---

1- . الارشاد، ص 106

2- . نهج البلاغه، نامه 53

3- . نهج البلاغه، نامه 47

4- . نهج البلاغه، دشتی، نامه 58

امام علی (علیه السلام)، در پاسخ این سؤال که چرا برای حکمیت میان ایشان و شامیان مدت تعیین کرده اند، می فرماید:

«من این کار را کردم تا نادان خطای خود را بشناسد و دانا بر عقیده ی خود استوار بماند؛ و اینکه شاید در این مدت زمان آشتی و صلح، خداوند کار امت را اصلاح کند و راه تحقیق و شناخت حق باز باشد و در جستجوی حق عجله نکنند و تسلیم نخستین فکر گمراه کننده نگردند».(1)

\*\*\*\*\*

«ای مردم! به خانه های خود روی آورید و مسائل میان خود را اصلاح کنید [و از تقابل و دشمنی دست بردارید چراکه] توبه و بازگشت از زشتی ها میسر است».(2)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، با بستن یک قرارداد، پیمان نامه ی صلحی بین قبیله ی «ریبعه» و «یمن» تنظیم نموده و به جهت پایدار ماندن دو طرف بر این پیمان، می بینیم حضرت با درایت حتی شرایط و عوامل احتمالی نقض کننده ی این پیمان را پیش بینی نموده و اثر آن ها را بر این پیمان از پیش خنثی می نمایند.

«گروهی دیگر را [از دو گروه درگیر] یاری می دهند؛ و همه متحد بوده و [هیچ گاه] به خاطر سرزنش کننده ای یا خشم خصمانگی یا خوار کردن قومی یا دشنام دادن قومی، این پیمان را نمی شکنند. بر این پیمان، حاضران و آن ها که غایب اند، دانایان و ناآگاهان، بردباران و جاهلان همه استوارند».(3)

ص: 1686

---

1- . نهج البلاغه، خطبه 125

2- . نهج البلاغه، خطبه 16

3- . نهج البلاغه، نامه 74

## \* هرگز آغازکننده ی جنگ مباش \*

امیرمؤمنان(علیه السلام)، به صراحت در نکوهش جنگ طلبی خطاب به فرزندشان امام حسن(علیه السلام) چنین می فرماید:

«هرگز کسی را به جنگ دعوت مکن؛ زیرا جنگ طلب ستمکار است و هر ستمکاری به زمین خواهد خورد».(1)

\*\*\*\*\*

امام علی(علیه السلام) و روش کلی ایشان در جنگ ها

«تا دشمنان آغاز به جنگ نکرده اند، با ایشان نجنگید...».(2)

\*\*\*\*\*

امام علی(علیه السلام)، فرمان نامه ای به معقل بن قیس، فرمانده سپاه خود می نویسند؛ بدین مضمون که هرگز نباید احساسات، کینه ها و یا دشمنی های شخصی یک فرمانده، عامل و دلیل بروز جنگ و درگیری قرار گیرد، پیش از آنکه به صورت عملی خصومت و تعرضی از طرف دشمن مشاهده شود.

«مبادا با کسی بجنگی جز با آن کس که با تو بجنگد و کینه ی آنان نباید هرگز شما را به پیکار با آنان وادار کند، پیش از آنکه آن ها را [به صلح] فراخوانید و در هر بهانه ای را به روی ایشان ببندید».(3)

## \* آخرین روزنه امید به صلح \*

امام علی(علیه السلام)، قبل از وقوع جنگ صفین برای اتمام حجت با شامیان و بستن راه هرگونه عذر و بهانه و شبهه ای، جریر، یکی از یاران خویش را که سابقه ی دوستی با معاویه داشت، به نزد او فرستادند؛ هرچند که امیدی به پذیرش و نرمش از سوی معاویه نمی رفت.

ص: 1687

---

1- . نهج البلاغه، صبحی الصالح، چ بیروت، ص 509

2- . نهج البلاغه، صبحی الصالح، چ بیروت، ص 373

3- . نهج البلاغه، نامه 12

با این حال، جریر با پیام دعوت معاویه به بیعت، به سمت شام حرکت کرد؛ و چون مدت اقامت او در شام به طول انجامید، یاران امام(علیه السلام) درخصوص نیات پلید و فتنه انگیزی و جنگ افروزی شامیان به ایشان فشار آوردند که به بازگشت جریر و آوردن پیام صلح از سوی معاویه امید نداشته و مقدمات جنگ را فراهم نمایند.

در مقابل، امام(علیه السلام) که دل در گرو صلح و آرامش داشته و جنگ را آخرین گزینه می دانستند، در برابر اعتراضات اصحاب خویش فرمودند:

«بی گمان فراهم کردن سازویرگ و آماده شدنم برای جنگ با مردم شام در هنگامی که جریر نزد آنان است، [به مفهوم] بستن در آشتی بر روی شام و بازگرداندن مردمش از هرگونه کار پسندیده ای می باشد که خواستار آن باشند.

برای جریر زمان معینی در مأموریتش تعیین نموده ام که اگر بیش از آن در شام بماند، یا فریب خورده یا از فرمان سرکشی کرده است. با این وجود از نظر من [عمل درست در این زمان] اندیشیدن در کار همراه با منتظر ماندن است. پس شما هم به سنجش [امور] و نرمی روی آورید؛ و درعین حال آماده شدن را برای شما ناخوش نمی دارم»<sup>(1)</sup>.

### \* صلح، در واپسین لحظات

علاوه بر رویه ی صلح طلبانه ی امیرمؤمنان(علیه السلام) که در طول جنگ های تحمیل شده بر ایشان به وضوح دیده می شود و در این قسمت نیز به کرات بر آن اشاره گردید، تاریخ نشان می دهد که حضرت حتی تا واپسین لحظات پیش از شروع جنگ و حتی زمانی که بعضاً هر دو سپاه در مقابل هم صف آرایی نموده و آماده ی نبرد بوده اند نیز دست از تلاش برای برقراری صلح برنمی داشته اند؛ و این خود مطلب قابل توجهی است که اوج لطافت روحی و صلح طلبی ایشان را نشان می دهد.

امام علی(علیه السلام)، شورشیان جمل را حتی در واپسین لحظات پیش از شروع نبرد نیز به صلح و اندیشیدن در عواقب هولناک جنگ دعوت می نمایند.

ص: 1688

«من پیش از شروع جنگ از آن‌ها خواستم تا بیعت خود را از سر گیرند و هنوز که به آتش جنگ دامن نزده اند، لحظه ای بیندیشند؛ ولی آن‌ها نعمت حق تعالی را خوار شمرده و سلامت و آرامش را نپذیرفتند» (1).

\*\*\*\*\*

نهایت تلاش و توسل به همه ی روش‌های ممکن به منظور پیشگیری از وقوع جنگ

در تاریخ می بینیم که حضرت علی (علیه السلام) در مقام یک رهبر دلسوز، آنچه را که باید به عنوان اتمام حجت با معاویه و مردم شام و بزرگان آنان بیان کنند، به آن‌ها می فرماید؛ و در این مسیر از هیچ تلاشی برای جلوگیری از وقوع جنگ و برقراری صلح فروگذار نمی کنند؛ و آنان را تا حد توان از عواقب جنگ آگاه ساخته و حتی آنان را سوگند می دهند؛ ولی آن زمان که دنیاطلبی گوش‌ها و چشم‌ها را کور و کر نموده، چه می توان کرد!

«ای مردمان، چندان که امکان داشت با این جماعت مدارا کردم و در فروختن آتش جنگ تأنی نمودم؛ و ایشان را از عواقب منازعت و مخاصمت بترساندم؛ و چون این شیوه بر آنان اثر نداشت، ایشان را به خدا سوگند دادم؛ و هر روشی که در تحت وسع بشریت تواند بود، به کار بستم تا باشد که از خدای بترسند و پند گیرند و عاقبت جنگ بیان نمودم؛ ولی [سخن من] در ایشان هیچ اثری نکرد و پند در آن قوم درنگرفت» (2).

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، در آخرین لحظات باقی مانده تا شعله ور شدن آتش جنگ نیز همچنان به فکر نجات جان فریب خوردگان هستند و حتی با اعلان خیر عفو و بخشش، آنان را به بازگشت و نجات جان خویش از مهلکه ی جنگ دعوت می کنند.

معاذ بن عبیدالله تمیمی که در جنگ جمل در سپاه عایشه و بر ضد امام علی (علیه السلام) وارد جنگ شده بود، از حسن نظر امام (علیه السلام) حتی در آخرین لحظات، پیش از وقوع جنگ چنین نقل می کند.

ص: 1689

---

1- . نهج البلاغه، فیض الاسلام، کلام 137

2- . الفتوح، ابن اعثم کوفی، ص 424



«وقتی دو سپاه رودررو و آماده ی جنگ شدیم، جارچی علی بن ابی طالب(علیه السلام) فریاد زد: ای قریشیان! (اهالی مکه که بر اثر فریب و تحریک عایشه و طلحه و زبیر وارد جنگ شده بودند) به خاطر خدا بر جان خود پروا کنید؛ زیرا من می دانم که شما قیام کردید ولیکن گمان نمی داشتید که کار بدین جا بکشد.

اکنون نسبت به جان خود، خدا را، خدا را [در نظر بگیرید]؛ چراکه با آمدن شمشیر چیزی باقی نمی ماند. اگر دوست دارید بازگردید تا خود با این قوم کنار آییم؛ و اگر دوست می دارید، به من بیوندید که همه ی شما در امان خدا ایمن خواهید بود.

[با بیان این سخنان از جانب امیرمؤمنان(علیه السلام)] سخت شرمنده شدیم و بر ما روشن شد که در چه [منجلاهی] گرفتار شده ایم؛ ولی تعصب بر حفظ بیعت ما را واداشت تا در کنار عایشه پایداری کنیم» (1).

### \* شهادت یاران، هزینه صلح طلبی

امام علی(علیه السلام)، گفتگوهای بسیاری با سران پیمان شکن جمل نمودند تا آن ها را از جنگ منصرف نمایند؛ ولی با این همه، مشاهده می کردند که آنان همچنان بر نظر خود و برپایی جنگ پافشاری می کنند؛ لذا می بینیم امام(علیه السلام) حتی در میدان جنگ و در واپسین لحظات و هنگام رویارویی دو سپاه نیز همچنان امید به صلح دارند؛ و حتی با وجود قربانی شدن چندین نفر از یارانشان نیز هرگز ابتدا دستور به آغاز نبرد نمی دهند تا دشمن، آغازکننده ی جنگ باشد.

«امام علی(علیه السلام)، به اصحابشان دستور دادند که آغازگر جنگ با این گروه نباشید؛ اما تیرهای لشکر بصره پرتاب شد و از افراد امام(علیه السلام) چند نفر را کشت. یاران امام(علیه السلام) کشته ها را نزد ایشان آوردند و از حضرت خواستند تا اجازه ی نبرد دهند؛ ولی ایشان باز اجازه نمی دادند تا اینکه یاران امام(علیه السلام) به ناله درآمدند.

سرانجام امام(علیه السلام) قرآن را روی دست گرفتند و آن را میان اصحاب خود بردند و فرمودند: کیست که این قرآن را بگیرد و اینان را به آنچه در قرآن است، بخواند و خود در این

ص: 1690

راه کشته شود؟ هیچ کس برنخواست، مگر نوجوانی به نام مسلم از قبیله ی عبدالقیس که قبایی سپید بر تن داشت.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) [به سبب نوجوانی او] با مهربانی و دلسوزی روی از او برگرداندند و دوباره گفتار خود را تکرار کردند؛ و کسی این کار را نپذیرفت تا سه بار و هر سه بار همان جوان اعلام آمادگی کرد.

امام (علیه السلام) سرانجام قرآن را به او دادند و به او فرمودند: تا این قرآن را به ایشان نشان دهد و به آن ها بگوید: خدا و این قرآن از اول تا آخر، میان ما و شما و ناظر در خون ما و شما باشد (به جای جنگ هر دو گروه تسلیم فرمان قرآن شویم). آن جوان فرموده ی امام (علیه السلام) را شنید و به سوی لشکر جمل حرکت کرد و در مقابل آن ها ایستاد و آنچه حضرت فرموده بودند را بر آن ها گفت؛ ولی آن ها در مقابل او را تیرباران کرده و بر سرش ریخته و او را قطعه قطعه کردند. آنگاه امام علی (علیه السلام) به یاران خود فرمودند: اکنون جنگ با آن ها برای شما مباح گردید». (1)

### \* جنگ با هدف آگاهی بخشی

امام علی (علیه السلام) هدف خویش را از جنگ، آگاهی بخشی و هدایت جاهلان عنوان می کنند نه صرفاً جنگ نمودن و پیروزی بر دشمن.

«تأخیر در اقدام به نبرد، به جهت شکی است که درباره ی اهل شام دارم! سوگند به خدا، یک روز جنگ را به تأخیر نینداختم مگر به امید و طمع اینکه گروهی از این مردم فریب خورده به من ملحق و به وسیله ی من هدایت شوند؛ و با آن بینایی (بینش) ضعیفی که دارند از روشنایی من بهره مند گردند. این تأخیر برای من محبوب تر از آن است که آن فریب خوردگان را در ضلالتی که در آن غوطه ورنند نابود سازم». (2)

\*\*\*\*\*

ص: 1691

1- . الامام علی بن ابی طالب، عبدالفتاح عبدالمقصود، ترجمه ی سید محمد مهدی جعفری، ج 2، ص 7 و 37

2- . شرح نهج البلاغه، علامه محمد تقی جعفری، خطبه 45

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در کلامی بشردوستانه و به دور از غوغاهای رایج در جنگ‌ها و خط‌و‌نشان کشیدن‌ها و تهدیدات دو طرف‌مخاصمه و فارغ از اینکه غالب و مغلوب چه کسی باشد و یا اینکه تلفات مربوط به کدام یک از دو سپاه باشند، هر دو سپاه را از دید انسان‌دوستانه و به یک چشم می‌نگرند؛ و از شرایط پیش‌آمده برای هر دو گروه اظهار تأسف و ناراحتی می‌کنند؛ و لذا می‌بینیم ایشان در دعای زیر در کشاکش جنگ‌صفین، نیت پاک و انسانی و صلح‌جویانه‌ی خویش را چنین نشان داده و با بیان هدف اصلی از تن‌دادن به این جنگ که همانا هدایت‌گمراهان است، تحقق این هدف را این چنین از خداوند مسألت می‌نمایند:

«خدایا! خون‌های آن‌ها و خون‌های ما را حفظ کن؛ و بین ما و آن‌ها صلح و توافق برقرار فرما؛ و آن‌ها را از گمراهی هدایت نما تا ناآگاهان آن‌ها حق را بشناسند و از انحراف و تجاوز دست بکشند».(1)

## تقدم والدین در آموزش فرزندان

### \* وظایف آموزشی والدین

امیر مؤمنان (علیه السلام)، در کلام زیر به روشنی والدین را به عنوان نخستین آموزگاران افراد جامعه خطاب قرار داده و ایشان را مسئول آموزش و تربیت افراد خانواده در بدو سیر تحولی آنان می‌داند.

البته نکته‌ی کلام حضرت در اینجاست که این امر محقق نمی‌شود، مگر آنکه نخست، والدین خود به نحو مطلوب از آموزش صحیح و لازم در این عرصه برخوردار شده باشند تا پس از آن بتوانند خانواده‌ی خود را تعلیم دهند.

«به خود و خانواده خود خوبی بیاموزید و آنان را تربیت کنید».(2)

\*\*\*\*\*

ص: 1692

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج 3، ص 181

2- در‌المنثور، ج 6، ص 144

«فرزندان خود را به آموختن دانش وادارید». (1)

\*\*\*\*\*

«همانا فرزند را بر پدر و پدر را بر فرزند حقی است. پس حق فرزند بر پدر آن است که نام نیکو بر فرزند نهد، خوب تربیتش کند و او را قرآن بیاموزد». (2)

### \* نقش تربیتی والدین

امام علی (علیه السلام)، نقش تربیتی و حق خویش را به عنوان پدر، در تربیت فرزندشان چنین متذکر می شوند:

«همان گونه که یک پدر مهربان بهترین نیکی ها را برای فرزندش می خواهد من نیز صلاح دیدم که تو را بدین صورت [و با نوشتن سفارشات] تربیت کنم...». (3)

\*\*\*\*\*

«[فرزندم] بی گمان دل نوجوان مانند زمین تهی است که هر چه در آن افکنده شود می پذیرد؛ لذا پیش از آنکه دلت سخت شود و مغز و خردت به چیزهای دیگر سرگرم شود، به پرورش و ادب آموختنت پیش دستی کردم». (4)

\*\*\*\*\*

«فرزندم! در [در همه] روزها و شب ها و ساعات زندگی خود بهره ای برای تحصیل علم در نظرگیر؛ زیرا تو هرگز برای خودت ضایعه ای مانند ترک علم نخواهی یافت». (5)

### \*\* والدین و اصول تربیت کودک

چنانکه می دانیم، امروزه «روانشناسی کودک»، یکی از شاخه های مهم و پرطرفدار در رشته ی روانشناسی و حتی در بین عموم مردم می باشد و علت آن این است که اکنون دیگر

ص: 1693

1- . کنز العمال، 45953؛ منتخب میزان الحکمه ی، ص 61

2- . نهج البلاغه، معجم المفهرس، خطبه 14: 216

3- . نهج البلاغه، نامه 31

4- . نهج البلاغه، نامه 31

5- . میزان الحکمة فارسی، ج 8، ص 46، ح 2816

اکثر والدین درک نموده اند که برای تربیت مؤثر و صحیح کودکان و همچنین یک ارتباط سازنده با آن ها، باید به فنون و اصول روانشناسی کودک آگاه و واقف بود و همچنین دانسته اند که با روش های زمخت و تحکم آمیز گذشته، هرگز نمی توان به دنیای کودکان ی فرزندانشان وارد شوند و آن ها را در مسیر یک تربیت صحیح قرار دهند.

لذا بر این اساس، هدف از طرح این مبحث آن است که بدانیم امیرمؤمنان (علیه السلام) با آگاهی از این اصول در آن دوران، به چه زیبایی و ظرافتی این مطالب را در تربیت کودکان مدنظر داشته و بدان اشاره می نمایند.

«کسی که کودکی دارد، باید [در روند تربیت او] کودکانه رفتار نماید» (1).

\*\*\*\*\*

تربیت بر اساس ظرفیت های روانی کودک و اصول روان شناسی نه خشونت و تنبیه بدنی

«روزی یکی از اصحاب امام علی (علیه السلام) که دارای پسری بود، نزد آن حضرت آمد و از فرزندش نزد آن حضرت شکایت نمود تا بدین وسیله بتواند به جهت تربیت فرزندش از حضرت راهنمایی بگیرد.

امام (علیه السلام) به او فرمودند: او را زن و تنبیه بدنی نکن [بلکه برای تأدیب او شایسته است] با او قهر کنی؛ اما مواظب باش این قهر به درازا نکشد» (2).

\*\*\*\*\*

ابتکار عمل و خلاقیت جالب امام علی (علیه السلام) در کمک رسانی به مادری مضطرب با بهره گیری از روانشناسی کودک و زبان کودکانه

«روایت شده مادری برای کاری به پشت بام رفت و کودک خردسال خود را روی بام گذاشت؛ و کودک در اثر غفلت مادر، خود را روی زمین کشید تا از پشت بام خارج شد و روی ناودان نشست. مادرش نیز هرچه تلاش کرد، نتوانست وی را بگیرد؛ لذا مردم نردبانی آوردند و روی دیوار گذاشتند؛ اما نتوانستند بچه را بگیرند؛ چون بلندی ناودان زیاد بود و از لب بام فاصله داشت. مادرش فریاد می زد و نزدیکان کودک گریه می کردند.

ص: 1694

1- . وسائل الشیعه، ج 5، ص 126

2- . غررالحکم، ص 697؛ 1001 داستان از زندگانی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، ص 602

حادثه در زمان عمر بن خطاب بود. نزد وی آمدند و او هم همراه مردم به محل حادثه آمد و همه در این جریان متحیر ماندند و گفتند در این ماجرا جز علی بن ابی طالب (علیه السلام) کسی نمی تواند چاره ساز باشد؛ لذا امام (علیه السلام) را در محل حاضر کردند.

مادر کودک در برابر امام علی (علیه السلام) شروع به شیون کرد. امیر مؤمنان (علیه السلام) نزد بچه آمدند و با بچه سخن گفتند؛ اما بچه نفهمید. امام علی (علیه السلام) فرمودند: بچه ای هم سن او را بیاورید. بچه ای آوردند. دو کودک به یکدیگر نگاه کردند و با زبان کودکانه با هم حرف زدند. کودک از ناودان به پشت بام برگشت؛ و در این هنگام در شهر چنان شادمانی بر پا شد که تا آن روز کسی مثل آن را ندیده بود». (1)

## **\*\* توصیه های تربیتی به والدین**

«با خشم [و خشونت]، تربیت ممکن نیست». (2)

\*\*\*\*\*

«هرگاه جوان را مؤاخذه کردی، برخی خطاهای او را نادیده بگیر تا توبیخ تو، او را به مقابله وادار نسازد». (3)

\*\*\*\*\*

«بهترین چیزی که پدران برای فرزندان به میراث می گذارند، ادب است». (4)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، والدین را به آموزش اشعار پر محتوی و آگاهی بخش به فرزندان خویش توصیه می نمایند.

ص: 1695

---

1- . الفضائل، ابن شاذان: 56؛ بحار الانوار: 40: 267: 36

2- . موسوعه امام علی (علیه السلام)، ج 10، ص 236 ح 5603

3- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 20، ص 333، ح 819

4- . غرر الحکم و درر الکلم، حدیث 5036

«امیرالمؤمنین (علیه السلام)، دوست می داشت که روایت شود اشعار ابوطالب و می فرمودند: بیاموزید آن را و تعلیم کنید از آن ها اولاد خود را؛ زیرا که آن جناب بر دین خدا بود و در اشعارش علم بسیار است»<sup>(1)</sup>.

## ضمایم

### \* شخصیت علمی امام علی (علیه السلام)

توصیف دیالافوا بانوی سیاح فرانسوی از بعد علمی شخصیت امام علی (علیه السلام) در کنار دیگر صفات ایشان:

«این مرد بزرگ علاوه بر جنگ ها و فداکاری هایی که برای پیشرفت اسلام کرد، در دانش و فضائل و عدالت و صفات نیک بی نظیر بود»<sup>(2)</sup>.

\*\*\*\*\*

جرج جرداق مسیحی:

«علی بن ابی طالب در خرد یگانه بود، او قطب اسلام و سرچشمه معارف و عل-وم-ع-رب بود هیچ دانشی در عرب وجود ندارد، مگر آنکه اساسش را علی پایه گذاری کرده و یا در وضع آن سهیم و شریک بوده است»<sup>(3)</sup>.

\*\*\*\*\*

ردولف ژایگر:

«علی بن ابی طالب یگانه دانشمند اسلام. او در آن عصر بین اعراب، چون نابغه ای بود که در بین یک مشت مردم جاهل و قشری متعصب زندگی کند و نتواند منظور خ-ویش را ب-ه آن-ان بفهماند»<sup>(4)</sup>.

ص: 1696

---

1- . بحار الانوار، 511/53

2- . سفرنامه دیالافوا، ص 683

3- . امام علی صدای عدالت انسانیت، جرج جرداق، ترجمه سید هادی خسروشاهی، ج 1، ص 102

4- . خداوند علم و شمشیر، ردولف ژایگر، ترجمه ذبیح الله منصوری، ص 30 و 154

\*\*\*\*\*

روکس العزیزی ادیب مسیحی:

«اسلام در مسائل مختلف فقیه تر از علی به خود ندیده اس-ت، و دل-یلش ای-ن س-خن پیامبر است که فرمود: افضاکم علی: «برترین شما در داوری و قضاوت علی اس-ت». به گواه هم عصر خودش عمر بن خطاب که می گفت: «لولا علی لهلک عمر؛ اگر علی نب-ود عم-ر بیچ-اره می شد...» علی عالم به تورات و انجیل و قرآن بود». (1)

\*\*\*\*\*

جان نورمن هالیستر:

«علی از هرکس دیگ-ر بیش-تر ب-ا ق-رآن آش-ناب-ود». (2)

\*\*\*\*\*

والیری مستشرق ایتالیایی:

«معروف است که علی دانش عمیقی از قرآن داشت و او یکی از بهترین قاریان قرآن بود». (3)

\*\*\*\*\*

دوایت دونالدسون:

«دانش علی چیزی نیست که در پس پرده ابهام باشد و شگفت انگیزه-م نیست-ت... ابوبکر و عمر نیز به گستردگی علم و فقاہت علی اطمینان داش-تند و مش-کلاتی ک-ه بر ایشان پی آمد و دچار عجز می شدند برای حل آن به او رجوع نموده و ب-ه رأی و مشورت او عمل می نمودند». (4)

\*\*\*\*\*

ص: 1697

---

1- . الامام علی أسدالاسلام و قدیسه، روکس العزیزی، ص 75 و 76

2- . تاریخ تشیع در هند، جان نورمن هالیستر، ص 20

3- . تصویر امامان شیعه در دائرةالمعارف اسلام، محمود تقی زاده داوری، ص 36

4- . تعریب ع. م، دوایت دونالدسون، ص 37-39



« وقت-ی خب-ر ش-هادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به معاویه دادند آیه استرجاع را خواند و گفت: [بنگرید] مردم چگونه مع-دن-عل-م و حلم و فضیلتها و فقه را از دست دادند؟». (1)

### \* اقیانوس موج علوم

ابن عساکر، از عمیر بن عبدالله روایت می کند که امام علی (علیه السلام) در بالای منبر کوفه برای ما خطبه خواندند و در آن خطبه می فرمودند:

«ای مردم! از من بپرسید آنچه می خواهید بدانید قبل از آنکه مرا در میان خود نیابید! که در میان دو پهلوی من (در سینه من) علم فراوان و سرشاری انباشته شده و در نزد من علم پیشینیان و پسینیان است؛ و من به راه های آسمان ها آگاه ترم تا به راه های زمینی». (2)

### \* سرافکنگی مدعیان دروغین

«ابراهیم بن هشام، والی مکه و مدینه و امیرحاج هشام بن عبدالملک (حاکم اموی) با مردم مراسم حج را به جا آورد و در مدینه بر بالای منبر خطبه خواند. سپس گفت: بپرسید از من که فرزند یگانه ی علمم، سؤال نمی کنید از کسی که داناتر از من باشد. پس مردی از اهل عراق برخاست و سؤالی راجع به قربانی کردن پرسید. پس ابراهیم بن هشام ندانست چه بگوید تا از منبر به زیر برآمد. [1]

ابراهیم حربی گوید: زمانی که مقاتل بن سلیمان برای خطبه بر منبر نشست، گفت: بپرسید از من از آنچه زیر عرش است. پس مردی به او گفت وقتی که حضرت آدم حج نمود چه کسی سر او را تراشید! ابراهیم گوید: پس مقاتل جواب را ندانست و به او گفت: این سؤال از

ص: 1698

1- تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج 42، ص 583؛ الموفق الخوارزمی، المناقب، ص 391

2- امام شناسی، سید محمدحسین حسینی طهرانی، ج 11؛ فراند السمطین (حموئی)، ج 1، ص 340 و 341؛ ترجمه ی الغدیر، ج 11، ص 390؛ المستدرک الصحیحین: 2: 506؛ 3736؛ غررالحکم، باب علی (علیه السلام)، ح 28؛ نهج البلاغه، دشتی، خطبه 189

اندیشه و خاطر و عمل شما نبود؛ لیکن خدا خواست مرا رسوا کند به جهت غرور و عجبی که به خود کردم». [2] (1)

### \* ابوعلی سینا و توصیفی زیبا

ابوعلی سینا در سخنان خود و در توصیفی فلسفی از شخصیت امام علی (علیه السلام) می گوید:

«علی (علیه السلام) در میان انسان ها چون پدیده ای معقول بود در میان محسوس ها». [1]

و او همچنین آورده:

«هیچ کس جز علی (علیه السلام) نبوده است که هم شجاع و هم فیلسوف باشد». [2] (2)

### \* مرگ علم و دانش

حتی معاویه و دشمنان امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نیز با واسطه کردن افراد، سؤالات علمی و مجهولات ذهنی خود را به حضور ایشان می بردند و پاسخ سؤالات خویش را از ایشان طلب می کردند. بنگرید.

«معاویه هر پرسشی که برایش پیش می آمد، می نوشت تا برای او از علی بن ابی طالب (علیه السلام) پرسیده شود؛ و هنگامی که خبر کشته شدن علی (علیه السلام) به معاویه رسید، گفت: با مرگ پسر ابوطالب، فقه و دانش هم از بین رفت. برادرش عتبه به وی گفت: مبادا مردم شام این حرف را از تو بشنوند. معاویه گفت: رهایم کن». (3)

ص: 1699

---

1- . ترجمه الغدیر، ج 11، ص 393؛ تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج 2، ص 305 [1]؛ ترجمه ی الغدیر، ج 11، ص 394؛ تاریخ خطیب بغدادی، ج 13، ص 163 [2]

2- . حاشیه ی شفا، پایان الهیات، نقل از معراج نامه، تألیف ابن سینا [1]؛ مناقب آل ابیطالب: 2: 49 [2]

3- . الاستیعاب: 3: 209؛ 1875؛ العدد القویة: 250: 61

از امام باقر(علیه السلام) روایت است که فرمود: چون این آیه بر پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) نازل شد، «و کل شیء احصیناه فی امام مبین؛ (1) همه چیز را در پیشوای آشکار جمع آوری کرده ایم».

ابوبکر و عمر از جا برخاسته گفتند: ای رسول خدا آیا منظور تورات است؟ فرمود: خیر گفتند: انجیل است؟ فرمود: خیر گفتند: قرآن است؟ فرمود: خیر

در این میان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب(علیه السلام) وارد شد، پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) فرمود: این همان است، اوست آن امام که خداوند تبارک و تعالی علم هر چیزی را در او جمع کرده است؛ «انه الامام الذی احصى الله تبارک و تعالی فیه علم کل شیء» (2).

تذکر: لازم به ذکر است که این روایت در کتب معتبر شیعه و اهل سنت هر دو آمده است.

### \* تفاوت ها را بنگرید!

ابی بن کعب در حضور پیامبر گرامی(صلی الله علیه و آله) این آیه شریفه را خواند: «و اسبغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه»؛ و تمام کرد خدا بر شما نعمتهایش را چه آشکارا و چه پنهان. در این هنگام رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به حضار مجلس که از جمله آن ها ابوبکر و عمر و عثمان و ابوعبیده و عبدالرحمان بودند فرمود: بگوئید ببینم اول نعمتی که خداوند به شما ارزانی داشته چیست؟

آنان همگی از مال و ثروت و زن و فرزند سخن گفتند و چون ساکت شدند پیامبر(صلی الله علیه و آله) به علی(علیه السلام) رو کرده به او فرمود: یا علی! تو هم بگو.

علی(علیه السلام) شروع کرد به شمردن نعمت های خداوند: خداوند مرا از نیستی به هستی آورد، مرا موجودی زنده قرار داد، نه جامد و بی جان، مرا انسانی متفکر و هوشمند قرار داد نه ابله و فراموشکار، در بدنم قوا و مشاعری آفرید که به وسیله آن ها آنچه بنخوام ادراک می کنم، در ساختمان وجودم شمع تابان خود را آفرید، مرا به آیین خودش هدایت نمود و از

ص: 1700

1- . سوره یس، آیه 12

2- . معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص95؛ ینابیع المودة، سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ص77 (با اندک اختلاف)

گمراهی نجات بخشید، برایم راه بازگشتی به حیات جاودان قرار داد، مرا آزاد و مالک قرار داد نه برده و مملوک، آسمان و زمینش را با آنچه که در آن ها هست برایم رام و مسخر گردانید...

پیامبر(صلی الله علیه و آله) در هر جمله به او می فرمود: راست گفتی، و آنگاه به او فرمود: باز هم به شمار! علی(علیه السلام) گفت: «وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها(1)؛ اگر بخواهید نعمتهای خدا را بشمرید شماره نتوانید کرد».

پس از آن رسول خدا(صلی الله علیه و آله) تبسم نموده و به او فرمود: «گوارا باد تو را حکمت و دانش، یا اباالحسن! تو وارث علم من، و بعد از من برطرف کننده اختلافات امت می باشی».(2)

### \* ضدیت با بسط و گسترش علوم

«عمر بن خطاب به خواندن و نوشتن و کسب علم «حتی علوم اسلامی» و حفظ و جمع حدیث و تفسیر قرآن مایل نبود».(3)

\*\*\*\*\*

«عمر دستور داد تا استادان او در شهرها و بلاد به مردم امر کنند تا احادیث رسول الله(صلی الله علیه و آله) را برای مردم بازگو نکنند. و هرکس حدیثی از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نقل می کرد مورد تعرض او قرار می گرفت».(4)

\*\*\*\*\*

«عمر به ابو هریره گفت باید نقل حدیث را ترک کنی یا تو را به سرزمین دوس تبعید می کنم و نیز به کعب الأخبار گفت باید ترک حدیث کنی... یا تو را ملحق می کنم به سرزمین بوزینگان(مسیحیان)».(5)

\*\*\*\*\*

ص: 1701

1- . سوره ابراهیم، آیه 5

2- . قضاوتهای حضرت علی(علیه السلام)، شوشتری، ص 194 ؛ مناقب، سروی، قضایایه فی حال حیاة (صلی الله علیه و آله)

3- . علوم الحدیث و مصطلحه، صبحی الصالح، ص 30

4- . امام شناسی، حسینی طهرانی، ج 12

5- . حیات جاویدان، خلاصه ترجمه الغدیر، عبدالله عصام رودسری، ج 11، ص 755

غزالی نیز در احیاء العلوم گوید: «و (عمر) بود که باب جدل و کلام را مسدود نمود...» (1).

### \* شکنجه در پاسخ سؤال علمی

«مردی بنام صبیغ وارد مدینه شد. او در مدینه پیوسته از مشکلات و متشابهات قرآن پرس و جو و سؤال می کرد. عمر که از آمدن او مطلع شد، دستور داد که دو شاخه خرما آماده کنند و نزد او بیاورند سپس دستور داد که صبیغ را احضار کنند. عمر به او گفت: تو که هستی؟ او گفت: من بنده خدا صبیغ هستم. عمر آن شاخه درخت خرما را برداشت و او را زد و گفت:

من بنده خدا عمرم. پس آنقدر بر سر و صورت او زد تا از سرش خون جاری شد. پس صبیغ گفت: ای خلیفه بس است دیگر. آنقدر زدی که آنچه که در سرم بود از بین رفت و عقل خود را از دست دادم» (2).

### \* کتاب های علمی و شلاق!

«روزی یکی از مسلمانان پیش عمر آمد و گفت: ما هنگامی که ایران را فتح کردیم، در آنجا کتابهای زیادی را بدست آوردیم. کتابهایی که در رابطه با علوم مختلف بود. کتابهایی که بسیار عجیب و علمی به نظر می رسید. عمر که از صحبت او خشمگین شده بود، شلاق خود را بلند کرد و شروع کرد به زدن آن مرد و گفت: اکنون من برای بهترین حکایت ها را می کنم، [اگر] دیگر حرفی از آن کتاب ها بزنی. وای بر تو!...» (3).

### \* حتی زنان پرده نشین دانانند!

«عمر بالای منبر رفت پس گفت: ای مردم زیادتر از چهارصد درهم مهریه زن ها نکنید، پس هر کس زیاد کند زیادی را گرفته و در بیت المال مسلمین می افکنم پس مردم ترسیدند که با او سخنی بگویند.

ص: 1702

1- . احیاء العلوم، غزالی، ج 1، ص 30

2- . الغدیر، ج 12، ص 185

3- . الغدیر، امینی، ج 12، ص 198.

پس زنی برخاست که در دستش بلندی بود و به او گفت: ای پسر خطاب خدا چنین حقی و ولایتی برای تو قرار نداده است؛ خداوند تعالی فرمود: (1) «و آیتیم احداهن قنطارا فلا تاخذوا منه شیئا؛ دادید به ایشان مال فراوان (به عنوان مهریه) پس چیزی از آن را پس نگیرید».

پس عمر گفت: «کل الناس افقه من عمر حتی ربات الحجال» همه مردم فقیه تر از عمرند حتی زنان پرده نشین. آیا تعجب نمی کنید از مردی که اشتباه می کند و زنی که درست می رود؟». (2)

### \* پس از دوازده سال!

«مالک از ابن عمر نقل می کند که عمر سوره ی بقره را در مدت دوازده سال فرا گرفت و چون تمام آن را آموخت، به شکرانه شتری پروار کشت». (3)

### \* هشتصد هزار چه مقدار است؟!\*

«ابوهریره، روایت می کند که از پیش ابوموسی اشعری با هشتصد هزار درهم نزد عمر رفتیم. او گفت: چه آورده ای؟ گفتم: هشتصد هزار درهم. گفت به تو گفته بودم که فردی منی احمقی هستی؟ ای وای بر تو که هشتاد هزار درهم آورده ای.

گفتم: ای خلیفه من هشتصد هزار درهم آورده ام. او با شگفتی تکرار کرد که هشتصد هزار درهم و سپس گفت: ای وای بر تو هشتصد هزار درهم یعنی چه قدر؟ من شروع کردم برای او صد هزار صد هزار شمردن تا آنکه به هشتصد هزار درهم رسیدم و او آن را بسیار زیاد شمرد». (4)

ص: 1703

1- . سوره نساء، آیه 20

2- . تفسیر خازن ج 1 ص 353؛ الفتوحات الاسلامیه، ج 1، ص 477؛ تاریخ ابن کثیر، ج 7، ص 139 و 81؛ الاصابه، ج 4، ص 492

3- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 215

4- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 215

## \* جمجمه و سنگ آتش زنه

حافظ عاصمی در کتابش «زین الفتی فی شرح سوره هل اتی» از طریق استادش ابوبکر محمد بن اسحاق بن محمشاد مرفوعاً آورده است که در روزگار خلافت عثمان مردی به نزد او شد و جمجمه انسان مرده ای در دست او بود پس گفت:

«شما می پندارید که آتش را بر این موجود عرضه می کنند و در گور عذابش می نمایند با این که من دستم را بر آن نهادم و گرمای آتش را از آن احساس نکردم».

عثمان پاسخ او را نداد و کس در پی علی فرستاده احضارش کرد؛ تا چون علی بیامد و آن مرد را میان گروهی از یارانش دید به مرد گفت: پرسشت را دوباره بگو.

او بگفت و عثمان به علی گفت: پاسخ او را بده. علی گفت تا سنگی و چوب یا آهن آتش زنه ای بیاورند. و آن گاه در حالی که سؤال کننده و دیگر مردم می نگرستند آن دو را بگرفت و از زدن آن دو به یکدیگر، آتشی برافروخت، سپس به مرد گفت: دستت را بر سنگ بگذار و چون بگذاشت به وی گفت: دستت را بر چوب یا آهن آتش زنه بگذار و چون بگذاشت به وی گفت: آیا حرارت آتش را از آن احساس می کنی؟ مرد مبهوت شد و عثمان گفت: «اگر علی نبود عثمان هلاک می شد».<sup>(1)</sup>

## مصدق ها در دوران معاصر

### اشاره

در این قسمت، به مصداق های تبعیض در زمینه ی آموزش در چند شاخه اشاره می کنیم.

### \* مذهب

«به استدلال نیلسون، اکثریت جوانان مسلمان انگلستان که از آموزش و پرورش خوبی برخوردار نبوده اند، در شرایط سخت اقتصادی به سر می برند و از نظر اجتماعی به حاشیه رانده می شوند».<sup>(2)</sup>

ص: 1704

1- . ترجمه الغدیر، امینی، ج 15، ص 350

2- . اسلام گرایی در غرب پس از 11 سپتامبر 2001، داوود کیانی، ص 218 Seddon, UK National Satisfaction

«ممنوعیت استفاده از پوشش اسلامی در مدارس فرانسه، نوعی تبعیض مذهبی به شمار می آید؛ و به نوعی تحمیل ارزش های سکولار (ضد دینی) بر مسلمانان است. این مسئله، اولین بار در اکتبر 1989 شکل جدی به خود گرفت؛ و آن زمانی بود که سه دانش آموز دختر مسلمان که حجاب اسلامی داشتند، از «مدرسه ی راهنمایی گابریل هاوه» در «کریل» واقع در شمال پاریس از مدرسه اخراج شدند.

در موارد دیگر در ژانویه ی 1990، سه دانش آموز دختر از مدرسه ی راهنمایی «پاستور» در «نویون»، واقع در شمال پاریس به خاطر حجاب اخراج شدند؛ و در نوامبر سال 1994، چند دختر محجبه از دبیرستان «ستن اگزوپری» در «مانت-لا-ژولی» و دبیرستان «فدرب» در شهر لیل اخراج شدند.

تصویر



تظاهرات دختران مسلمان در دفاع از حق حجاب؛ حجاب حق ماست!

سرانجام در دسامبر 2003 «شیراک» رئیس جمهور وقت تصمیمی گرفت که بر اساس آن استفاده از هرگونه لباس و علامتی که نشان تعلق فرد به یک مذهب خاص باشد، در مدارس ممنوع شود [که عملاً هدف و دلیل این تصمیم مبارزه با حجاب دختران مسلمانان در مدارس فرانسه بود]. (1)

\*\*\*\*\*

ص: 1705



«درباره ی موفقیت های فرانسه در زمینه ی آموزش در تونس باید گفت که در 70 سال استعمار فرانسوی، تعداد اشخاصی که توانستند به آموزش عالی دست پیدا کنند، تنها 320 نفر بودند؛ یعنی در هر سال، چهار دانشجو، حال آنکه تعداد دانشجویان پس از استقلال به 320 هزار نفر رسیده است. استعمار فرانسه همیشه از افزایش و گسترش آموزش در تونس می ترسیده و از آن جلوگیری می کرده است و اینکه عده ای خلاف این مطلب را می گویند، یک خرافه و افسانه است» (1).

### \* جنسیت

تبعیض آموزشی بر اساس جنسیت

پروفسور هاوارد زین، در بیان وضعیت تحصیلی زنان در چند دهه پیش می گوید:

«[در غرب] زنان، مقابله با محدودیت هایی را که از طرف جامعه بر آن ها تحمیل می شد، آغاز کردند. آن ها حق رأی و حق مالکیت نداشتند. نمی توانستند به کالج بروند یا علم حقوق و پزشکی بخوانند» (2).

\*\*\*\*\*

کیت فیگز: «بر طبق برآورد آمار ملی [آمریکا] در سال 1991، زنان جوان در دسترسی به تعلیم و آموزش با تبعیض قابل ملاحظه ای مواجه هستند؛ با فرصت هایی که دارای نسبت یک به سه در مقایسه با مردان جوان می باشد» (3).

### \* نژاد

در سپتامبر 1957 مسأله تبعیض نژادی در شهر «شارلوت» آمریکا جنجال به پا کرد. در آن روز به دنبال رأی دیوان عالی آمریکا، برای اولین بار در ایالت به دانش آموزان سیاه پوست اجازه داده شد تا در مدارس سفیدپوستان ثبت نام کنند.

ص: 1706

---

1- . جنایات غرب، مهدی سعیدی، ص 537

2- . رؤیای آمریکایی، هاوارد زین، ترجمه فاطمه شفیعی سروسرستانی، ص 109

3- . زنان و تبعیض، کیت فیگز، ص 192

به همین خاطر یک خانواده سیاه پوست تصمیم گرفتند برای فرستادن فرزندشان به مدرسه پیش قدم شوند؛ خانواده «دوروتی کانتس» دختر 15 ساله سیاه پوست اهل شارلوت پس از ثبت نام او در مدرسه «هری هاردینگ» در نخستین روز سال تحصیلی او را روانه مدرسه کردند؛ اقدامی که چندان خالی از حاشیه نبود؛ او و پدرش در میان جمعیتی که به آن ها اهانت می کردند به سمت مدرسه رفتند.

تصویر



سفیدپوستان نژاد پرست در آن روز به سوی دوروتی و پدرش سنگ پرتاب کردند و روی او و در ظرف غذایش آب دهان انداختند و حتی سعی کردند او را از مدرسه بیرون بیاورند. این رفتارها تا جایی ادامه پیدا کرد که نژادپرستان با خانه آن ها نیز تماس گرفتند و دوروتی و خانواده اش را تهدید به مرگ کردند.

این جنجال ها تا 4 روز ادامه داشت تا اینکه خانواده دوروتی اعلام کردند برای حفظ سلامت خود و فرزندشان از فرستادن او به مدرسه صرف نظر کرده اند. آن ها چندی بعد از کارولینای شمالی به فیلادلفیا مهاجرت کردند. (1)

\*\*\*\*\*

ص: 1707

در سپتامبر 1957 نیز، الیزابت اکفورد و 8 دانش آموز سیاهپوست دیگر تصمیمی گرفتند که در تاریخ ثبت گردید. این 9 دانش آموز به دبیرستان سنترال در لیتل راک آرکانزاس وارد شدند و عامل بروز آشوب های گسترده نژادی در این شهر شدند.

تصویر



در همان سال با وجود آنکه سه سال از تصویب رأی تاریخی دیوان عالی در سال 1954 در ارتباط با غیرقانونی بودن جدایی نژادی در مدارس گذشته بود دولت فدرال برای حفاظت از آنهایی که می خواستند در یک دبیرستان سفید ثبت نام کنند مجبور به مداخله شد. در مقابل، فرماندار آرکانزاس دستور داد که نیروهای گارد به طرفداران جدایی نژادی کمک کرده و از ثبت نام این 9 دانش آموز سیاهپوست جلوگیری به عمل آورند.

تصویر



پس از اینکه سه بار تلاش دولت فدرال به ثمر نشست، سرانجام دولت تعداد زیادی از نیروهای هواپرد را برای حفاظت از آن‌ها به «لیتل راک» اعزام کرد.

(1)

\*\*\*\*\*

نگاه تحقیرآمیز غرب نسبت به آموزش بومیان آفریقا

جان گرنویل:

«قانون آموزش "بانتو" آموزشی جداگانه برای سیاهان برقرار کرد. بدین ترتیب مدرسه‌هایی را معین ساختند که برای مشاغل پایین رتبه‌ای که سیاهان می‌توانستند در جامعه‌ی آفریقای جنوبی در آن کار کنند، مناسب باشد». [1]

«سرمایه‌گذاری اروپا در قاره‌ی آفریقا در بخش رو به گسترش معدن و کشاورزی صورت می‌گرفت؛ که به کارگر غیرماهر زیاد و شمار نسبتاً اندکی کارگر ماهر نیاز داشت. ایدئولوژی و نژادپرستی نیز در این زمینه نقش بازی می‌کرد. سیاه‌پوستان آفریقایی را جز استثناهایی اندک، قادر به آموختن مهارت‌های فنی نمی‌دانستند و در واقع اروپائی‌ها آنان را همانند کودکان به شمار می‌آوردند». [2] (2)

\*\*\*\*\*

وضعیت تحصیلی رنگین‌پوستان سه دهه پس از تصویب اعلامیه حقوق بشر

«در آمریکا با فرا رسیدن سال 1977، سیاه‌پوستان بیشتری به دانشگاه راه یافتند و توانستند در دانشکده‌های حقوق و پزشکی تحصیل کنند. اتوبوس مدارس شهرهای شمال، دانش‌آموزان هر دو نژاد را منتقل می‌کردند و می‌رفت تا کم‌کم مدارس را هم مختلط کنند. با این حال، هیچ‌یک از این تغییرات از بیکاری، فقر، جرم و جنایت، اعتیاد و خشونت‌هایی که زندگی سیاه‌پوستان فرودست زاغه‌نشین را تباہ می‌کرد، نکاست». (3)

ص: 1709

---

1- <https://www.virgool.io>

2- تاریخ در قرن بیستم، جان گرنویل، [1]؛ ص 1359 [2]

3- رؤیای آمریکایی، هاوارد زین، ص 301





## فصل بیست و هفتم: ماده 27

### اشاره

- 1- هر شخصی حق دارد آزادانه در زندگی فرهنگی اجتماع سهیم و شریک گردد و از هنرها و به ویژه از پیشرفت علمی و فواید آن بهره مند شود.
- 2- هر کس حق دارد از حمایت منافع معنوی و مادی آثار علمی، ادبی یا هنری خود برخوردار گردد.

کلید واژه ها:

مشارکت عمومی، مشارکت فرهنگی، برخورداری از پیشرفت های علمی، برخورداری از منافع معنوی و مادی آثار علمی

### مشارکت عمومی

#### \* مقدمه

بی تردید، از ابتدایی ترین قواعد شکل گیری یک جامعه ی پیشرو و هدفمند، مشارکت آحاد مردم از هر طبقه و سطحی در نظام تصمیم گیری و اداره ی امور آن جامعه است تا بدین وسیله، مردم در کنار دانشمندان، نخبگان و صاحبان فکر و اندیشه بتوانند نظرات خود را ابراز نموده و ایده ها و فکرهای خلاق خود را به ساختار جامعه و قوانین آن تزریق نمایند؛ و از این طریق باعث ایجاد تحول و شکوفایی آن در همه ی عرصه ها از جمله امور فرهنگی گردند.

البته لازمه ی تحقق این شرایط باز و آزاد، آن است که افراد با هر عنوان و یا رنگ و نژاد و سطح اجتماعی، بتوانند در آن مشارکت نمایند و هیچ عاملی باعث محدودیت و نادیده گرفتن و حذف آرای آنان نگردد؛ و این قاعده ای است که می بینیم امام علی (علیه السلام) در نهایت زیبایی به آن اشاره می نمایند.

\*\*\*\*\*

در فراز زیر، شاهدیم که امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، برای دعوت مردم به مشارکت عمومی در همه ی زمینه ها از جمله امور فرهنگی، حتی با لحنی تقاضامندانه و با لفظ «خواهش»، این خواسته ی خود را مطرح می کنند.

«ای مردم! از شما خواهش می کنم هرگز از سخن حق و انتقال سخن حق و از اینکه مشورت خود را به من بگویید، نسبت به من مضایقه نکنید».<sup>[1]</sup>

\*\*\*\*\*

شعار حکومت علوی مشارکت مردمی است و نه خودرأیی و استبداد

«این حق برای تو نیست که در میان مردمان با استبداد و خودرأیی عمل نمایی».<sup>[1]</sup>

«مبادا بگویی که من اکنون بر آنان مسلطم، از من فرمان دادن است و از ایشان اطاعت کردن».<sup>[2]</sup>

\*\*\*\*\*

«رأی بزرگ را نزد خود کوچک مشمار؛ هنگامی که مردی حقیر [و بی نام و نشان] آن را به تو رساند».<sup>[3]</sup>

## مشارکت فرهنگی

### اشاره

امام علی (علیه السلام) و آرزوی ایشان به منظور مشارکت و همراهی آحاد مردم در برپایی جامعه ای فرهنگی، بر مبنای آگاهی و بصیرت

«ای کاش آنانی که خوابیده اند، بیدار می شدند و آن هایی که نابینا هستند، بینا می گردیدند».<sup>[4]</sup>

\*\*\*\*\*

ص: 1712

1- . نهج البلاغه، خطبه 216

2- . نهج البلاغه، نامه [1]5؛ نهج البلاغه، نامه 53 [2]

3- . اخلاق اسلامی در نهج البلاغه، ناصر مکارم شیرازی، ج 2، ص 350

4- . نهج البلاغه، خطبه 179

لزوم همفکری نمودن و مشارکت دادن دانشمندان و صاحبان فرهنگ و هنر در اصلاح امور جامعه

«کسی که مستبد و خودرأی شد، هلاک می شود و کسی که با بزرگان مشورت کرد، در عقل هایشان شریک شده است» (1).

### \* جایگاه و اولویت امور فرهنگی

«به درستی که مردمان به ادب شایسته، نیازمندترند تا طلا و نقره» (2).

\*\*\*\*\*

امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، با اشاره و تأکید بر بعد فرهنگی و فرامادی وجود انسان و در نکوهش افراد و جوامعی که وجود انسان را صرفاً محدود به امور مادی و لذات حیوانی می دانند، می فرمایند:

«انسان آفریده نشده است تا تنها خوب بخورد و خوردن چرب و شیرین او را به خود مشغول سازد؛ همانند چهارپایی که او را به آغل بسته و گاه و علف جلوی ریشته باشند که در این حالت تمام تلاش و هدف او نیز در همان است» (3).

### \* پایتختی با تنوع فرهنگ ها

در تاریخ آمده که شهر کوفه، مرکز اقوام گوناگون و ملیت های مختلف و همچنین مرکز حضور پیروان ادیان و مذاهب متنوع بوده است و این عوامل در مجموع باعث شده بود که شهر کوفه برخلاف شهر مدینه که اکثریت آن را اعراب تشکیل داده بودند، یک شهر چندملیتی با تنوع فرهنگی بالا به شمار آید.

با این اوصاف، ملا-حظه می کنیم زمانی که امیرمؤمنان (علیه السلام) پایتخت مسلمین را از مدینه تغییر داده و کوفه را به عنوان پایتخت و مرکزیت دنیای اسلام برمی گزینند، این عمل نه تنها یک

ص: 1713

1- . بحارالانوار، ج 18، ص 382

2- . غررالحکم، ح 359؛ عیون الحکم و المواعظ، ص 143، ح 3210

3- . نهج البلاغه، نامه 45



جابه جایی جغرافیایی، بلکه یک تغییر رویکرد فرهنگی از «انحصارگرایی فرهنگی» تا «تنوع فرهنگی» به شمار می آید.

لذا اکنون می توان دریافت که ایشان چه گام بلند و حساب شده ای در جهت میدان دادن به فرهنگ های گوناگون به منظور مشارکت در بنا نمودن یک پایتخت چندفرهنگی برای جهان اسلام برداشته اند تا پس از آن تصور باطل انحصارگرایی و قومیت محوری برای همیشه از افکار و اذهان زدوده و آثار آن از متن جامعه پاک گردد.

بدیهی است در اثر این اقدام ارزشمند و عظیم فرهنگی، فرصتی بی نظیر فراهم آید که همه ی اقوام به گونه ای برابر بتوانند با تکیه بر پشتوانه های فرهنگی خود، سهمی در این راستا داشته و بتوانند نقش خود را در رشد و غنای فرهنگی یک جامعه ی نوین و آزاد و چندفرهنگی ایفا نمایند.

این مطلب، آنجا اهمیت خود را به درستی نشان می دهد که بدانیم خلفا قبل از ایشان بر اساس تعصبات کور قومی، حتی حضور اقوام غیرعرب را در مدینه برتابیده و به عنوان یک قانون آن را ممنوع ساخته بودند.

لذا بر این اساس، درمی یابیم که مسئله ی به ظاهر کم اهمیت انتقال پایتخت و حسن انتخاب مکان آن، به تنهایی چه نکات فرهنگی عمیق، جذاب و تأثیرگذاری در بر داشته است؛ به نحوی که این موارد توانستند حتی نقش تعیین کننده ای در سرنوشت جامعه ی مسلمین و ترسیم چهارچوب و مختصات فرهنگی آن ایفا نمایند.

از سوی دیگر، این انتقال، نشان دهنده ی نگاه باز و آزاداندیشانه ی آن حضرت نسبت به حسن هم جواری و همزیستی فرهنگ های گوناگون در کنار یکدیگر است؛ و به عنوان شاهد این ادعا، می بینیم که امام(علیه السلام)، نه تنها این خصوصیت شهر کوفه را مانعی برای انتخاب این شهر نمی دانند، بلکه حتی این همزیستی را فرصتی برای رشد و بالندگی و غنای فرهنگی جامعه ی مسلمانان می دانند؛ و بر این اساس شاهدیم که گذر زمان نیز این مطلب را اثبات کرده و در تاریخ هیچ گاه تش و خصومتی بین فرهنگ های گوناگون در دوران حکومت مدبرانه ی

امام علی (علیه السلام) در شهر کوفه ثبت نگردیده است؛ بلکه در مقابل از تبادلات فرهنگی و اعتقادی در این دوره روایت های بسیاری نقل گردیده است.

«شهر نوبنیاد کوفه وارث تمدن های بابل و تیسفون بود و در محیطی خوش آب و هوا و حاصلخیز قرار داشت و در کنار شهر تاریخی حیره ساخته شده و مرکز فرهنگی و هنری و دینی و مجمع شعرا و ادبای عرب بود و تمدن و فرهنگ ایران در آنجا ریشه داشت.

علوم ایرانی و فلسفه و فرهنگ مسیحی مرقیونی و دیصانی و مانوی در آنجا رایج بود؛ و ملل گوناگون از یهودی و مسیحی و مزدکی و هندو آنجا را به صورت یک شهر بین المللی درآورده بودند. شهر حیره که در جنب کوفه واقع بود، از دیرباز مرکز بطارقه و پر از کنیسه (عبادنگاه یهود) و کلیسا و حجر و کشیش و راهب بود» (1).

### \* مرکز علمی و فرهنگی جهان اسلام

«گرچه دوران اقامت امام علی (علیه السلام) در کوفه حدود پنج سال بیشتر نبود و همان جا در مسجد به شهادت رسید؛ ولی همین مدت کوتاه کافی بود که آن شهر را به یک مرکز بزرگ سیاسی و بازرگانی و فرهنگی اسلامی بدل سازد.

شهری که موقعیت خود را پیوسته در تاریخ اسلام حفظ کرد. علوم اسلامی مثل صرف و نحو، فلسفه، طبیعیات، ریاضیات و نیز فقه و حدیث از آنجا نشأت گرفت و سپس به بصره و سایر بلاد اسلامی رفت. سیوطی گوید: «مردم لغت و زبان عربی را از اهالی کوفه و بصره فراگرفتند و در کتاب ها ثبت کردند و بعدها به صورت علم درآوردند» (2).

### \* توسعه تألیفات

کوفه، پایتخت حکومت امام علی (علیه السلام) به کانون علمی و فرهنگی زمان خود تبدیل می شود.

«لشکریان حضرت علی (علیه السلام) از مردم کوفه و همه اهل فکر و بیان و تألیف بودند؛ ولی لشکریان شام همه نظامی بودند. در شام [مرکز حکومت معاویه] نه یک کتاب و نه یک تألیف

ص: 1715

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 2، ص 484، چ مصر؛ معجم البلدان، ج 2، ص 50، چ مصر

2- المزهر، ج 1، صص 105 و 210

به چشم نمی خورد؛ ولی در کوفه سلمان، میثم تمار، حارث اعور، اصبع بن نباته و حتی راهزن و دزد کوفی به نام عبیدالله حر جعفری تألیف داشته است»<sup>(1)</sup>.

### \* پایه گذاری زبان مشترک

فراگیری یک زبان مشترک به منظور تسهیل روابط و مراودات قومیت ها در تبادلات فرهنگی جامعه

امام علی (علیه السلام)، با پایه گذاری علم نحو در عربی و مدون کردن قواعد این زبان، آن را عامل ارتباط و نزدیکی قوم عرب با سایر اقوام قرار می دهند. با وضع و ایجاد علم نحو به وسیله ی امام علی (علیه السلام)، زبان عربی به صورت یک زبان بین المللی درآمد و در پرتو آن غیرعرب ها نیز توانستند به آسانی به این زبان حرف بزنند و چیز بنویسند.

وقتی آن حضرت (علیه السلام) قواعد اصلی نحو را به ابوالأسود دونلی املاء کردند، به او فرمودند آن ها را در قالب کتابی درآورد. او خطاب به آن حضرت گفت: «ما را زنده کردی و این زبان را برای ما نگاه داشتی»<sup>(2)</sup>.

### \* فضای باز فرهنگی

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و تشویق و ترغیب مردم به آموختن و بهره گیری از دریای علم خویش

«ای مردم، تا فرصت باقی است از فرصت استفاده کنید و هرچه می خواهید از من بیسید و چنان بدانید به زودی [پس از من] درب علم بر روی شما بسته می گردد»<sup>(3)</sup>.

### \*\* همشینی اصحاب ادب و سخن

پس از آنکه مباحثه ای بین معاویه و پیک امام علی (علیه السلام) به نام طرماع روی داد، معاویه در برابر پاسخ ها و کثرت آگاهی و شجاعت او متحیر و متعجب شد. در برابر این تحیر معاویه،

ص: 1716

1- . قاموس الرجال تستری، مسلم بن عقیل کمره ای، ص 17

2- . المزهرة، ج 2، ص 200، چ مصر

3- . الارشاد، ترجمه ساعدی خراسانی، ص 219

طرمح نیز برای آگاهی معاویه از منشأ این ادب و فرهنگ، آراستگی اخلاقی یاران امام(علیه السلام) را چنین برای او وصف می کند:

«معاویه گفت: ای اعرابی، من فکر نمی کنم در میان یاران علی(علیه السلام) کسی از تو عالم تر و خردمندتر باشد. طرمح گفت: وای بر تو، ای شقی، برای این سخنت از خدا آمرزش بخواه و یک سال به كفاره آن روزه بگیر. ای شقی، اگر اصحاب ادب و ارباب سخن را که در کنار علی(علیه السلام) جمع شده اند، می دیدی، هرآینه در دریای بی کران علومشان غرق می شدی»<sup>(1)</sup>.

## **\*\*جلسات فرهنگی دلنشین**

ابن ابی الحدید روایت کند که: «امام علی(علیه السلام) در ماه رمضان هر شب مردم را به شام دعوت می کردند و به مردم خوراک گوشت می دادند؛ اما خود ایشان از آن نمی خوردند و حضرت پس از صرف غذا برای آن ها خطابه خوانده و ایشان را موعظه می فرمودند.

یک شب حاضران در حالی که مشغول صرف غذا بودند درباره ی شاعران گذشته به بحث پرداختند. امام(علیه السلام) پس از صرف شام سخن گفتند و در ضمن فرمودند: ملاک کار شما دین است، مایه حفظ و نگهداری شما تقوا است، ادب زیور شما و حلم حصار آبروی شماست. آنگاه رو کردند به ابوالأسود دونلی (از ادیبان و دست پروردگان امام(علیه السلام)) که جزء حاضران بود و قبلاً در بحث درباره ی شاعران با دیگران شرکت کرده بود و گفتند: بگو ببینم عقیده ی تو درباره ی شاعرترین شاعران چیست؟

ابوالأسود شعری از ابودواد ایادی خواند و گفت: به عقیده ی من این شخص از همه شاعرتر است. امام علی(علیه السلام) فرمودند: اشتباه کردی چنین نیست. مردم که دیدند امام(علیه السلام) درباره ی موضوعی که قبلاً مورد بحث آن ها بوده اظهار علاقه می کنند، یک صدا فریاد کردند: شما نظر بدهید یا امیرالمؤمنین، شما بفرمایید که تواناترین شاعران کیست؟

امام(علیه السلام) فرمودند قضاوت در این مورد صحیح نیست؛ زیرا اگر در مسابقه ی شعری، همه ی آن ها در یک جهت سیر کرده بودند، ممکن بود درباره ی آن ها داوری کرده و برنده را

ص: 1717

معرفی کنیم؛ ولی اگر لازم باشد حتماً اظهار نظری بشود، باید بگوییم آن کس که نه تحت تأثیر میل شخصی و نه تحت تأثیر بیم و ترس، بلکه صرفاً تحت تأثیر قوه خیال و ذوق، شعری سروده است، بر دیگران مقدم است. گفتند: یا امیرالمؤمنین آن شخص کیست؟ حضرت فرمودند: پادشاه تبهکاران، امرؤالقیس (یکی از حکام جائر دوران جاهلیت)». (1)

علاوه بر اینکه روایت فوق، از لطافت فوق العاده ی چنین جلساتی در محضر امیر مؤمنان علی (علیه السلام) حکایت دارد، می بینیم نکات ارزشمندی نیز در آن به چشم می خورد که به چند مورد آن اشاره می کنیم؛ اول آنکه امام (علیه السلام) با رفتار خود نشان می دهند زمانی می توانید برای مردم جلسات فرهنگی بر مبنای پند و اندرز و خطابه برقرار کنید که پیش از آن مردم را از لحاظ نیازهای جسمی، همچون خوراک تأمین نموده باشید؛ که با شکم گرسنه پند و اندرز بی معناست.

دیگر اینکه هم زمانی این دو عمل، یعنی ارائه ی خوراک های جسمی و فکری به مخاطب، خود می تواند به عنوان الگویی مطرح باشد که رغبت و جذابیت نسبت به جلسات علمی و فرهنگی را برای عموم مردم به همراه داشته باشد و مشوقی برای اقبال ایشان نسبت به چنین جلساتی گردد؛ و همچنین رفتار امام (علیه السلام) نشان دهنده ی آن است که رهبر یک جامعه نباید نسبت به تمایلات علمی و ادبی جامعه ی خود بی تفاوت بوده و خود را تنها در یک حوزه ی علمی خاص منحصر دانسته و مقید به چهارچوب های خشک و غیر منعطف در این عرصه باشد؛ و آخر اینکه امام علی (علیه السلام) رتبه بندی اصولی و منصفانه در امور علمی و ادبی را تنها از مجرای رقابت و آزمونی برابر ممکن می دانند؛ و همچنین از نگاه امام (علیه السلام) برتری افراد در حوزه های تخصصی باید تنها با نگاهی تخصصی و مستقل و جدا از عقاید، مذهب و حتی تفکر جاهلانه ی آن ها در نظر گرفته شده و اعلام گردد.

ص: 1718

در روایت زیر، می بینیم که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) چگونه با طرح یک سؤال، به زیبایی، حتی پیرزنی گوشه نشین را وارد یک گفتگوی فکری و معرفتی نموده و او را نیز از جریان فکری و فرهنگی جامعه در حاشیه و جدا نمی دانند. بنگرید:

«امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) روزی با جمعی از اصحاب خود از کوچه ای عبور می کردند که در گوشه ای، حضرت پیرزنی را دیدند که با چرخ نخ ریسی خود مشغول رشتن پنبه است. حضرت سؤال کردند: ای پیرزن خدای خود را به چه چیزی شناختی؟ پیرزن به جای جواب، دست از دسته چرخ خود برداشت.

طولی نکشید که پس از چند مرتبه دور زدن، چرخ از حرکت ایستاد. پیرزن گفت: یا علی (علیه السلام) چرخ به این کوچکی که برای گردش احتیاج به شخصی چون من دارد آیا ممکن است افلاک با این عظمت و کرات با این بزرگی بدون مدبری دانا و حکیم و صانع توانا و با نظم معینی به گردش افتند و از گردش خود باز نایستند.

در این هنگام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) روی به اصحاب خود کردند و فرمودند: مانند این پیرزن خدا را بشناسید» (1).

در اینجا ملاحظه می کنیم که امیرمؤمنان (علیه السلام)، به عنوان رهبر و هدایتگر یک جامعه ی علم محور و نمونه، چگونه به عنوان تقویت بنیه ی فکری و اعتقادی حتی یک پیرزن، به مکالمه ی خود با او رنگ و جهت علمی می دهند و زیبایی مطلب آنجا افزون تر می گردد که شاهد هستیم از سوی دیگر آن پیرزن نیز با طرح چنین پرسشی از سوی امام (علیه السلام)، بی درنگ و به صورتی آماده و چابک وارد بحث استدلالی با ایشان می شود و به گونه ای منطقی پاسخ پرسش حضرت را می دهد و شیرینی این گفتگورا افزون می کند؛ و حال آنکه می توانست مکالمه ی امام (علیه السلام) با این پیرزن، منحصر به یک احوالپرسی ساده و سخنانی دیگر از این دست باشد.

ص: 1719

خوشنویسی را بر اساس اسناد موجود، باید یکی از بارزترین هنرهای امیرمؤمنان(علیه السلام) دانست که حتی تا به امروز نیز آثار شاخص کتابت ها و دستخط های نفیس ایشان بر پوست در موزه های معروف و مطرح دنیا نگهداری می شود.

به سبب همین تبحر امام علی(علیه السلام) در هنر خوشنویسی است که کودکان به منظور داوری، دستخط های خود را نزد ایشان می آوردند.

«دانش آموزشی، نمونه های خط خود را خدمت امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) آوردند و عرضه داشتند تا آن حضرت خوش خط ترین آن ها را انتخاب کنند. در این هنگام امام(علیه السلام) فرمودند:

این هم یک نوع داوری است و بی عدالتی در آن همانند بی عدالتی در حکم است».(1)

### \*\*\* تعالیم خوشنویسی

امام علی(علیه السلام)، در آموزش اصول خطاطی به نویسنده و کاتب خویش عبدالله بن ابی رافع فرمودند:

«در دوات لقیه بگذار، نوک قلم را بلند گیر، میان سطرها فاصله بگذار و حروف را نزدیک به یکدیگر بنویس که این برای زیبایی خط سزاوارتر است».(2)

\*\*\*\*\*

امام علی(علیه السلام): «خط، زبان دست است».(3)

\*\*\*\*\*

امام علی(علیه السلام) و دستورالعمل نحوه ی تراشیدن قلم:

«تراشه ی قلمت را بشکاف و پره آن را ستبر کن و آن را به جانب راست بُرش بزن تا خطت زیبا شود».(4)

ص: 1720

1- . فروع کافی، کتاب حدود، باب النوادر، حدیث 38

2- . نهج البلاغه، معجم المفهرس، حکمت 315؛ منهاج البراعه، ج 3، ص 383؛ غررالحکم و دررالکلم، ح 2465

3- . الخصال، ص 620

4- . غررالحکم و دررالکلم، ح 706

هاینس هالم می نویسد:

«شیعیان علی را اسوه بلاغت نیز به شمار می آورند و سخنان و اندرزهای منسوب به وی در واقع از نمونه های بی نظیر عربی کلاسیک است».<sup>[1]</sup>

\*\*\*\*\*

ابن ابی الحدید:

«اگر همه ی فصیحای عرب گرد هم آیند، سزاوار است که آن ها در برابر فصاحت این کلام<sup>(2)</sup> فرزند ابوطالب به عنوان تعظیم و تقدیر سر فرود آورند و در مقابل آن به سجده درافتند...»

سوگند می خورم به آن کسی که همه ی امت ها به او سوگند می خورند که من این خطبه را از پنجاه سالگی تاکنون بیش از هزار بار خوانده ام! و هیچ بار نبوده که بخوانم و در من خشیت و بیم و عبرت رخ ندهد؛ و در دل من تپش و در اعضای من لرزش به وجود نیاورد».<sup>[1]</sup>

جبران خلیل جبران:

«بلاغت امام علی (علیه السلام)، روشنایی است که همه ی راه ها را روشن ساخته؛ اما عرب در آن متحیر ماند و به واقعیت آن پی نبرد».<sup>[2]</sup>

شیخ محمد عبده مفتی اسبق مصر:

«در میان مردم عرب زبان، یک نفر نیست مگر آنکه معتقد است سخن علی (علیه السلام) بعد از قرآن و کلام نبوی، شریف ترین و بلیغ ترین و پرمعنی ترین و جامع ترین سخنان است».<sup>[3]</sup> [3]

\*\*\*\*\*

ص: 1721

---

1- . تشیع، هاینس هالم، ص 37 و 38

2- . نهج البلاغه، خطبه 216

3- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، چ بیروت، ج 2، ص 99 و چ ایران، ج 11، ص 1153 [1]؛ ترجمه ی صوت العداله الانسانیه، ص 416 [2]؛ سیری در نهج البلاغه، ص 18 [3]



عربی از کوفه نزد معاویه رفت و برای خوش آمد او گفت:

«ای امیرمؤمنان! من از نزد فرزند ابوطالب، آدمی گنگ، ترسو و بخیل نزد تو آمده‌ام. معاویه گفت: تو را به خدا می‌فهمی چه می‌گویی؟ اما گفتم گنگ است.»

سوگند به خدا اگر زبان‌های همه‌ی مردم، گرد آیند و یک زبان شوند، زبان علی (علیه السلام) همه را بسنده است...» (1)

## **\*\* کلام سحرآمیز**

چنانکه در بالا آمد، رسایی سخن و بلاغت کلام امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، چیزی نیست که بر ادبا از گذشته تا به حال پوشیده باشد؛ و زیبایی این کلام سحرآمیز است که دوست و دشمن را مجذوب و وادار به تمجید و تکریم نموده تا آن را خوش‌آهنگ‌ترین و بلیغ‌ترین سخن‌ها و برترین خطب در بین عرب بدانند؛ و سِر جذابت این کلام، جدای از آنکه از زبان امام معصوم خارج گردیده، در آن است که دو خصیصه در آن وجود دارد.

اول، مفاهیم و معانی عمیق و اثرگذار؛ و دوم، فصاحت، شیوایی و آهنگ هنرمندانه‌ی آن؛ و زمانی که این دو خصیصه در حد‌اعلای خود در کلامی جمع گردند، از ترکیب این دو، معجونی پدید می‌آید که می‌تواند شنونده را مدهوش کرده و یا حتی روح را از قالب مخاطب خارج نماید؛ و شاهد این ادعا، اتفاق است که به واقع در زمان حضرت عیناً رخ داده و در تاریخ ثبت است. ملاحظه نمایید.

خطبه‌ای که عظمت معانی و بلاغت کلام آن، جان مخاطب را دربرود:

«همام، یکی از دل‌باختگان امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بود که روزی از ایشان در خصوص ویژگی‌های متقین سؤال کرد؛ و امام علی (علیه السلام) در ابتدا به طور مختصر دو بار به او پاسخ دادند؛ ولی با اصرار همام در نوبت سوم، حضرت خطبه‌ای مفصل و بلیغ به همین نام در شرح خصوصیات متقین بیان فرمودند و در این هنگام زمانی که سخن امام (علیه السلام) به اتمام رسید،

ص: 1722

همام که مدهوش عظمت و شیوایی کلام امام(علیه السلام) شده بود، به ناگهان ناله ای کشید و جان داد.

امام علی(علیه السلام) با مشاهده این واقعه فرمودند: سوگند به خدا من از این پیش آمد بر همام می ترسیدم. سپس فرمودند: آیا پندهای رسا با آنان که پذیرنده ی آن اند چنین می کنند؟(1)

در طول تاریخ خطابه و سخنوری و حتی در خصوص خطبای توانا و شهیر یونانی، هیچ کجا ثبت نگردیده و نقل نشده است که فردی تحت تأثیر یک خطابه جان بدهد و همین یک نمونه، خود به تنهایی در خصوص بلاغت و قدرت کلام امیر مؤمنان(علیه السلام)، کافی است تا سندی بر سرآمدی و برتری جایگاه بی مانند و بی بدیل ایشان در طول تاریخ سخنوری جهان باشد؛ و آیا به راستی دموستس، سرآمد و خاتم خطبای یونان و دیگر خطبا و سخنوران نامی عالم، نباید بر این اساس در محضر آن حضرت زانوی ادب زده و همچون طفلی به شاگردی مکتب فصاحت و بلاغت کلام امیر مؤمنان علی(علیه السلام) درآید؟

\*\*\*\*\*

امام علی(علیه السلام)، در تأیید این توانایی شگرف در سخنوری می فرمایند:

«همانا ما امیران سخن می باشیم، درخت سخن در ما ریشه دوانده و شاخه های آن بر ما سایه افکنده است.»(2)

سخن گفتن از ابعاد بلاغت و توانایی امیر مؤمنان(علیه السلام) در فن خطابه، هرگز در این مجال کوتاه امکان پذیر نیست؛ امری که بزرگان این رشته را به تحیر واداشته و سخن ها و مطالب بسیار در این باب بیان نموده اند؛ لذا در اینجا به همین مقدار بسنده می کنیم.

## \*\* ادبیات

امام علی(علیه السلام)، در دسته بندی زیر با تأکید نسبت به جایگاه و اهمیت ادبیات در بین علوم، آن را در کنار پزشکی و حتی دین شناسی قرار می دهند:

ص: 1723

1- . نهج البلاغه، خطبه 193

2- . نهج البلاغه، دشتی، خطبه 233

«دانش ها چهار گونه اند: دین شناسی، پزشکی، دستور زبان و ستاره شناسی برای شناخت زمان ها».(1)

### \*\*\* جایگاه شعر در ادبیات

«بهترین سخن، آن است که به زیبایی نظم آراسته باشد و خاص و عام آن را بفهمند».(2)

\*\*\*\*\*

«بهترین شعر، آن است که مثل شود».(3)

### \*\*\* دیوان اشعار

سرودن اشعار نغز و پر محتوا، از دیگر خصیصه های امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است که باید در اینجا به آن اشاره کرد؛ چراکه اغلب این خصیصه از نظرها مغفول مانده است؛ و با بررسی اشعار ایشان، می توان اذعان نمود که آن حضرت در این عرصه بسیار توانمند بوده و در بیان حقایق و موضوعات اجتماعی و حتی سیاسی، از ابزار شعر استفاده می نموده اند؛ و لذا هنر شاعری را نیز باید به ابعاد بی شمار شخصیت ایشان اضافه نمود و بر همین اساس، از آن حضرت دیوان اشعاری باقی مانده که منسوب به ایشان است.

امام علی (علیه السلام) در شعر منسوب به ایشان می فرمایند:

«أخوك الذی إن أحرصتک ملّمه یمنّ الدهر لم یرح لیئک واجما

ولیس أخوک بالذی إن تمّعتعلیک أمورٌ ظلّ بلحاک لا یما».

«برادرت، کسی است که چون گرفتاری روزگار رنجورت ساخت در برابر درد دل هایت خاموش نمی ماند [و به یاری ات می شتابد].

کسی که چون دچار مشکلات شدی همواره سرزنش گرانه تویبخت می کند، برادرت نیست».(4)

ص: 1724

1- . میزان الحکمه فارسی، ص 112 ح 2866

2- . غرر الحکم، 3304

3- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 20، ص 336.

4- . وقعه ی صفین، 532؛ ال دیوان المنسوب إلى الإمام علی علیه السلام، 406 نحوه؛ بحار الانوار: 32/554/462؛ تاریخ الطبری: 5 / 63 نحوه.

«روزی امام علی (علیه السلام) در برخورد با خلیفه ی اول و در محکوم نمودن ادعاهای او در غصب خلافت، در دو بیت چنین سرودند:

اگر ادعا می کنی که با شورای مسلمین به خلافت رسیدی، این چه شورایی بود که رأی دهندگان [در آن] حضور نداشتند؛ و اگر خویشاوندی را حجت می آوری، دیگران از تو به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نزدیک تر و سزاوارترند» (1).

### \*\*\* درد دل با چاه

«ابن میثم، فرزند میثم تمار نقل می کند که پدرم گفت: شبی به همراه امیر مؤمنان (علیه السلام) به طرف صحرا رفتیم، آنگاه حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نقطه ای از صحرا خطی کشید و فرمود: از این خط جلوتر نیا؛ و خود در ظلمت شب ناپدید شد.

مدتی گذشت و من با وجود آن همه دشمن، بر جان آن حضرت ترسیدم و نتوانستم صبر کنم. اندکی بعد به جستجوی امام علی (علیه السلام) پرداختم؛ حضرت را دیدم سر در چاهی فرو برده و زمزمه ای دارد. وقتی نزدیک شدم، فرمود: کیستی؟ گفتم: میثم هستم.

فرمود: مگر تو را امر نکردم که جلوتر نیایی؟ گفتم: چرا؛ اما بر جان شما و فراوانی دشمن ترسیدم. حضرت فرمود: آیا از سخنان من در چاه چیزی شنیدی؟ گفتم: نه.

سپس آن حضرت این شعر را زیر لب زمزمه کرد:

در سینه درد دل ها و نیازهایی است که وقتی تنگی می کند زمین را با کف دست می شکافم و اسرارم را در آن می گذارم. پس هرگاه زمین چیزی رویاند، از آن بذری است که من کاشته ام» (2).

ص: 1725

1- . نهج البلاغه، دشتی، حکمت 181، ص 653؛ خصایص الائمه، سیدرضی، ص 85

2- . بحار الانوار، ج 4، ص 199.

کارکرد و ارزشمندی ادبیات، بی شک در ترکیب نمودن هنرمندانه ی حروف و کلمات است تا در پی آن معجونی پدید آید که از یک سو حلاوت و گوارایی آن در بیان مفاهیم زیبا، کام مخاطب را شیرین نماید و از سوی دیگر او را با خود به سطح بالاتری از فهم و شعور بالا برد.

بر این اساس، فرد ادیب، کسی است که علاوه بر داشتن علم و آگاهی، به این هنر تردستی با کلمات نیز احاطه داشته باشد. آنچه در ادامه می بینیم، تجسم حقیقی این معنا است؛ چنانکه امام علی (علیه السلام) در ترکیب حروف و کلمات، در مرتبه ای از تسلط و تبحر قرار دارند که دیگر ایشان در بیان سخن خویش حتی وابسته به حروف خاصی نیستند؛ بدین معنا که این حروف و کلمات هستند که در دست آن حضرت، همچون موم شکل گرفته و در خدمت مفاهیم ایشان هستند و آن حضرت خود بر کلمات فرمان می دهند و آن ها را به صورت دلخواه در استخدام معانی عمیق خویش در می آورند. بنگرید.

#### \*\*\*\* خطبه ی بدون «الف»

بسیاری از مورخین، نقل کرده اند جمعی از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پیرامون این بحث می کردند که کدام یک از حروف در کلمات بیشتر به کار می رود. همه متفق شدند بر اینکه حرف «الف» بیشتر در کلمات به کار می رود. در این زمان، همگان شاهد بودند که به ناگاه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) پیا خاستند و فی البداهه، خطبه ای بدون «الف» ایراد نمودند که مختصری از آن از نظراتان می گذرد. این خطبه با حدود 795 کلمه، خطبه ای طولانی به شمار می آید. بنگرید:

«حمدت و عظمت من عظمت منته، و سبغت نعمته و سبقت رحمته غضبه و تمت کلمته و نفذت مشیئته و بلغت قضیته، حمدته حمد مقر لربوبیته متخضع لعبودیته متتصل من خطیئته، معترف بتوحیده، مومل من ربه مغفرة تنجیه، یوم یشغل عن فصیلته و بنیه، و نستعینه و نسترشده و نستهدیه و نومن به و نتوکل علیه، و شهدت له تشهد مخلص موقن و فردته تقرید مؤمن متیقن،

و وحدته توحيد عبد مذعن، ليس له شريك في ملكه و لم يكن له ولي في صنعه جل عن مشير و وزير و عون و معين و نظير، علم فستر و نظر فخبير و ملك فقهر و عصي فغفر و حكم فعدل، لم يزل و لن يزول ليس كمثل شئ ء و هو قبل كل شئ ء و بعد كل شئ ء ما رب متفرد بعزته متمكن بقوته متقدس بلعوه متكبر بسموه، ليس يدرکه بصر و ليس يدرکه بصر و ليس يحيط به نظر، قوی منیع بصیر سمیع حلیم...».

حمد و تعظیم می کنم خدائی را که منتش بس بزرگ و نعمتش بس فراوان و سرشار است (خدائی که) رحمتش بر غضبش پیشی گرفته و کلماتش به سر حد کمال و تمام رسیده است، اراده اش در همه چیز نافذ و حکمش همگان را فراگیر است. او را حمد و ستایش می کنم همانند حمد و ثنای کسی که به خدائی اش اقرار نموده و در بندگی اش کمال خضوع و خشوع را دارا بوده و از خطاهایش بیزار گشته، به بیگانگی او معتقد بوده و آرزو مند مغفرت نجات بخش او است در روزی که انسان از فرزند خود غافل و در اندیشه سرانجام خویش می باشد از او کمک می طلبیم و درخواست می کنیم که ما را ارشاد نموده و به راه راست رهنمون گردد و ما به او ایمان می آوریم و بر او توکل می کنیم... (1)

#### \*\*\* خطبه بدون نقطه

همچنین از دیگر شاهکارهای ادبی امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، ایراد خطبه ی بدون نقطه است که حقیقتاً از قدرت بیان اعجاب برانگیز آن حضرت حکایت دارد.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَلِكِ الْمُحْمَدِ الْمَالِكِ الْوَدُودِ، مُصَوِّرِ كُلِّ مَوْلُودٍ وَ مُسَهِّلِ الْأَوْطَارِ عَالِمِ الْأَسْرَارِ وَ مُدْرِكِهَا وَ مُدَمِّرِ الْأَمْثَلِ وَ مُهْلِكِهَا وَ مُكَوِّرِ الدُّهُورِ وَ مُكْرِرِهَا وَ مُوَرِّدِ الْأُمُورِ وَ مُصَدِّرِهَا، عَمَّ سِمَا حَهُ وَ كَمَلِ سِنَامَهُ وَ هَمَلَ وَ طَاوَعَ السُّؤَالَ وَ الْأَمَلَ وَ أَوْسَعَ الرِّمْلَ وَ أَرَمَلَ، أَحْمَدُهُ حَمْدُهُ حَمْدًا مَمْدُوحًا - مُدَاهِ، وَ أَوْحَدَهُ كَمَا وَحَدَ الْأَوَّلَ وَ هُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سِوَاهُ وَ لَا صَارَعَ لِمَا عَدَلَ وَ سَوَّاهُ، أَرْسَلَ مُحَمَّدًا عَلِمًا لِلْإِسْلَامِ وَ إِمَامًا لِلْحُكْمِ مُسَدِّدًا لِلرُّعَامِ وَ مُعْطِلًا أَحْكَامِ وَ ذُو سِوَاعٍ أَعْلَمَ وَ عَلِيمَ وَ حَكَمَ وَ أَحْكَمَ وَأَصْلُ الْأُصُولِ وَ مُهْدٍ وَ الدَّالُّوعُودَ وَ أَوْعَدَ، أَوْصَلَ اللَّهُ لَهَ الْإِكْرَامَ وَ أَوْدَعَ

ص: 1727

دَوْحَةَ السَّلَامِ وَرَجِمَ آلَهُ وَ أَهْلَهُ الْكِرَامِ مَا لِمَحَمَّدٍ آلٌ وَ مَنَعَ دَالٍ وَ طَلَعَ هَلَالٍ وَ سَمِعَ أَهْلَالٍ، اِعْلَمُوا دَعَاكُمْ اِلَهَ اصْحَابِ الْاَعْمَالِ وَ اَسْتَلْكُوا مَسَالِكَ الْحَلَالِ وَ اَطِيعُوا الْحَرَامَ وَ دَعُوهُ وَ اَسْمَعُوا اَمْرَ اللّٰهِ وَ عَوَهُ وَ صَمُّوا الْاَرْحَامَ وَ دَعَوَاهَا وَ عَاوَا الْاَهْرَامَ وَ اَزْدَعُوْهَا وَ صَاهَرُوا اَهْلَ الصَّلَاحِ وَ الْوَرَعِ وَ صَارُوا زُهْطَ اللّٰهُوَ وَ الطَّمَعِ وَ مَصَاهِرِكُمْ اَطَهْرُ الْاَحْرَارِ مَوْلِدًا وَ اَسْرَاهُمْ سُودَدًا وَ اَحْلَاهُمْ مُورِدًا وَ هَاهُوَا اُمَّكُمْ وَ هَلَّ حَرَمَكُم مُمْلِكًا عُرُوسِكُمُ الْمُكْرَمَةَ وَ مَاهَرَلَهَا كَمَا مَهَرَ رَسُوْلُ اللّٰهِ اُمَّ سَلَمَةَ وَ هُوَا اَكْرَمُ صَهْرٍ اَوْ دَخَ الْاَوْلَادِ وَ مَلِكِ مَا اَدَادَ وَ مَا سَهَا وَ لَا وَاكْسَ مَلَا حَمَهُ وَ لَا صَمَّ اَسْتَلَّ اللّٰهُ لَكُمْ اَحْمَادًا وَ صَالَةً وَ دَوَامَ اِسْعَادَةٍ وَ اَلْهَمَّ كَلَا اِصْلَاحَ حَالِهِ وَ الْاِعْدَادَ لِمَالِهِ وَ مَعَادُوا لَهُ الْحَمْدَ السَّرْمَدَ وَ لِمَدَحَ لِرَسُوْلِهِ اَحْمَدًا.

«حمد و ستایش پروردگار پسندیده و داور محبوب مالک هر مولود و راهنمای هر گم شده ستایش هموار کننده صحراها و آرام دهنده کوه ها و روان کننده آب و بارانها و آسان کننده، مشکلات و مرادها ستایش کسی را که عالم اسرار غیب است کلی و مرور دهنده روزگار و دانش تجدید کننده امور به شب و روز و دارنده زمان و مصادر آن. کسی که سفره عامش همیشه گسترده است و خوان نعمت و کمالش همواره پهن و آماده است آن کسی که به سائل و غیر سائل ببخشد و مرادها بر آورد، آن کس که صحراها را وسعت داد و سنگریزه ها را فرش زمین ساخت ستایش پروردگاری را که بی نظیر و واحد است و پیغمبرش نیز فرمود خدائی نیست جز او و او پروردگاری است که برای همه امت ها و ملت ها یکسان است.

آن که پیامبران را فرستاد تا آنکه سلسله نبوت به محمد(صلی الله علیه و آله) رسید او را شاخص اسلام قرار داد و پیشوای دین و یاور احکام تا در راه صلاح بشر بکوشد و استوار و پایدار بماند. آن پیغمبر بود که مرا معرفی کرد و به علم و حکم و قضاوت او بود که می دانست و اعلام کرد و قضاوت نمود و محکم ساخت و اساس دین را پایدار نمود و تأکید کرد در وفای به عهد شما را وعده سروری داد و گرامی به دین داشت و اسلام را در میان شما به امانت گذاشت درود و

رحمت بر او و اهل بیت و عترت او باد تا مادامی که خورشید نور دارد و ماه تابش می کند، تا باد می وزد و آب روان است»<sup>(1)</sup>.

## **\*\* بانوان و عرصه های ادبی و هنری**

تبحر در فن شعر و شاعری، از مهارت های شناخته شده ی اعراب، چه قبل و چه بعد از اسلام بوده است؛ و از دیرباز، اعراب عموماً در هر موقعیتی و از هر موضوعی بنا به طبع خود شعری می سروده اند و در این عرصه، در هر دوره ای باب رقابت ها و همچنین فخرفروشی ها باز بوده و افراد سعی داشتند هنر و توان خود را در این فن به رخ دیگران کشند.

در جنگ ها و یا خصومت های بین قبیله ای نیز اعراب اغلب پیش از آنکه شمشیرهای خود را علیه دیگری به رقص درآورند، سعی داشتند حریف را با تیغ کلام مغلوب کرده و از میدان به در نمایند؛ و بر اساس ادله و شواهد موجود، آنچه مسلم است، اینکه همیشه مردان در این عرصه یکه تاز میدان به شمار می آمده اند. این در حالی است که نام زنان شاعر نام آشنایی نیز در این دوران به ثبت رسیده؛ ولیکن زنان در مقایسه با مردان به ندرت به صحنه ی شعر و شاعری وارد شده اند و حضور آنان در این عرصه نیز کم رنگ بوده است.

این حضور کم رنگ، نه به سبب کمبود استعداد و یا ناتوانی ذوق و قریحه، بلکه عمدتاً به دلیل تعصبات جاهلانیه ی اعراب، محدودیت زنان و خوی مردسالاری حاکم بر جامعه ی آن دوران است که به حضور زنان در این عرصه ها روی خوش نشان نمی داده اند؛ از این روی، زنان به دلیل عدم پذیرش اجتماعی، همچون دیگر محرومیت های آن زمان، عمدتاً از ورود جدی به این عرصه نیز محروم بوده اند.

در این میان، دوران حکومت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) را به دلیل تلاش های ایشان در زدودن تعصبات جاهلانیه و افکار کوتاه نظرانه از جامعه، باید یک دوران طلایی به شمار آورد؛ دوره ای که بانوان توانستند بیشترین بهره را از آن برده و به تعبیری باید آن را دوره ی تنفس، برای

ص: 1729

---

1- . فضائی امیرالمؤمنین، محمد تقی شوشتری، ص 163؛ نقل از اصول الوصول فی حصول الوصول نسخه خطی متعلق به آقای سید فخرالدین طباطبائی مؤلف: کتاب واژه نامه فارسی



تجدید حیات علمی و حتی ادبی زنان دانست؛ دوره ای که در آن بانوان با حضور فعال خود، مجال بیان افکار، عقاید و احساسات خویش را در جامعه باز می یابند؛ و گاه در این مجال پیش آمده، در اکثر عرصه ها از جمله ادبیات و شعر که در اینجا موضوع بحث ماست، به قدری خوش می درخشند که بعضاً رسایی و بلاغت کلام آن ها حیرت همگان را بر می انگیزد؛ که مواردی از اشعار این بانوان در این کتاب آورده شده است و در اینجا نیز به عنوان شاهدهی دیگر بر این ادعا، به دوروایت دیگر به عنوان نمونه اشاره می کنیم.

\*\*\*\*\*

ابتدا می توان از میان این بانوان آگاه و دلباخته ی مرام و سلوک امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، به بانویی به نام ام هیشم اشاره نمود؛ او در سوگ امام خود، قصیده ای بلند و زیبا سروده است که این سروده، افزون بر ذوق و قریحه ی سرشار و زیبایی ادبی و بیان ارادت این بانوی مکتبی به پیشوا و مقتدای خویش، نشان دهنده ی عمق فهم، باور و شعور اجتماعی و سیاسی این بانوی گرامی و شاهد و سندی گویا در خصوص فضای باز فعالیت های اجتماعی و سیاسی برای زنان در حکومت امام علی (علیه السلام) است.

چنانکه در این نمونه شاهد هستیم، می بینیم چگونه این بانوی فرهیخته در مقام یک زن با خودباوری و درنهایت صلابت و قدرت، شعری با این غنای ادبی می سراید؛ و مهم تر آنکه او می تواند شعر خود را با آزادی کامل و بدون هیچ محدودیتی در جامعه ارائه نماید؛ و در مقابل، جامعه نیز به زیبایی پذیرای سروده ی حماسی این بانوی ادیب است؛ به راستی که باید این بعد فرهنگی حکومت امیرمؤمنان (علیه السلام) را یکی دیگر از ابعاد درخشان و شاهکارهای حکومت علوی دانست. اکنون به قسمت کوتاهی از این قصیده ی حماسی و باشکوه توجه نمایید.

«ای دیده، ای وای بر تو! یاری مان کن!

و بر امیرمؤمنان اشک بریز

به سوگ کسی گرفتار شدیم که بهترین اسب سواران بود

و پیش از کشته شدن او، به خیر و خوشی بودیم

آنکه بدون دودلی دین را به پا داشت

ص: 1730

و روشن به احکام حکم می کرد و نافرمان از خود را به اتحاد فرامی خواند،

مخفی کننده ی علم خویش نبود و از گردنکشان به حساب نمی آمد

در پی از دست دادن علی، مردم

چونان شترمرغانی سرگردان گشتند

اگر آنان [به جای کشتن او] از ما مال می خواستند

مال و فرزندانمان را به آنان می دادیم

گیسوانم سفید گشت و غم به داراز کشید.

آنگاه که امامه(1) از همراه خود جدا گشت.

ما زمام زمامداری خویش را جز به او به دیگری نخواهیم سپرد تا زمانی که زنده ایم

و هرگاه فراخوانده شدیم، پاسخ می دهیم.

با شمشیرهای برنده و اسب های کوتاه مویی که سواران ورزیده بر آن ها نشسته اند». (2)

\*\*\*\*\*

در ادامه، به سخن وری و سروده های پرشور بانویی سالخورده و مکتبی می پردازیم که منافع خویشاوندی با طاغوت زمان را فدای پیروی از مرام و مسلک آزادی خواهانه ی پیشوای خود، امیرمؤمنان علی(علیه السلام) قرار داده و با صراحت و کوبندگی کلام خویش، عرصه را بر معاویه و اطرافیان او تنگ می کند.

ابن عبدالبر گوید: «اروی دختر حارث بن عبدالمطلب در سن پیری و کهنسالی بر معاویه وارد شد. تا چشم معاویه به او افتاد گفت: خوش آمدی ای عمه! حالت در نبود ما چگونه است؟ گفت: ای برادر زاده، تو نعمت را ناسپاسی کردی و با پسر عمویت به بدی مصاحبت نمودی، نامی را که شایسته ی آن نیستی بر خود نهادی و چیزی را که حق تو نبود گرفتی بدون آنکه به خاطر دین خود و پدرانیت باشد و یا سابقه ای در اسلام داشته باشید، پس از آنکه به

ص: 1731

1- یکی از دختران امام علی(علیه السلام)

2- مقاتل الطالیین: 55؛ مناقب آل ابی طالب: 3: 315

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) کافر بودید و خدا بهره تان را نابود کرد و چهره هاتان را به خاک ذلت افکند و حق را به اهلش بازگرداند؛ گرچه مشرکان ناخوش داشتند.

این سخن ما بود که فراتر بود و پیامبران (صلی الله علیه و آله) یاری داده شد. اما شما پس از او بر ما ولایت یافتید و دلیل خود را نزدیکی و خویشی با رسول خدا(صلی الله علیه و آله) می دانستید در صورتی که ما به پیامبر (صلی الله علیه و آله) از شما نزدیکتریم و به امر حکومت سزاوارتر؛ و از آن پس ما در میان شما مانند بنی اسرائیل در میان فرعونیان بودیم و علی بن ابی طالب(علیه السلام) پس از پیامبران به منزله ی هارون نسبت به موسی بود؛ پس سرانجام ما بهشت و سرانجام شما دوزخ است.

عمر و عاص گفت: ساکت باش ای پسر زن گمراه و زبان کوتاه کن که عقلت پریده است؛ زیرا شهادت یک نفره ی تو پذیرفته نمی شود.

اروی گفت: تو دیگر چه می گویی ای زنزاده! تو که مادرت در مکه از زنان آوازه خوان مشهور و گران قیمت ترین آن ها بود؛ به اندازه ی دهانت حرف بزن و به کار خود پرداز و فضولی نکن، به خدا سوگند که تو در میان قریش از شرافت و اصالت خانوادگی برخوردار نیستی؛ ...

مروان گفت: ای پیرزن! بس کن و به کاری که برای آن آمده ای پرداز. اروی گفت: ای پسر زن بدکاره! تو دیگر چه می گویی؟ آنگاه رو به معاویه نمود و گفت: به خدا سوگند این تویی که اینها را بر من جرأت داده ای...

معاویه به مروان و عمر و عاص گفت: وای بر شما، شما مرا در معرض بدگویی او درآوردید و سبب شدید تا سخنان ناخوشایندی از او بشنوم. آنگاه به اروی گفت: ای عمه! به حاجت پرداز و دست از افسانه های زنان بردار.

اروی گفت: دستور ده سه تا دو هزار دینار به من بدهند. معاویه گفت: [این مقدار را در کجا صرف می کنی؟]... با دو هزار دینار اول چه خواهی کرد؟ گفت: می خواهم چشمه ای پر آب در زمینی نرم و هموار بخرم تا برای فرزندان حارث بن عبدالمطلب باشد... معاویه گفت: خوب جایی خرج می کنی. به دیده ی منت، همه را به تو خواهم داد.

معاویه سپس گفت: هان! به خدا سوگند اگر علی بود این مال را به تو نمی داد. اروی گفت: راست گفتی، علی امانت را ادا کرد و به امر خدا عمل نمود و تو امانت را ضایع گذاری و در مال خدا خیانت ورزیدی.

مال خدا را به غیر مستحق آن دادی در صورتی که خداوند در کتاب خود حقوق را برای اهل آن واجب نموده و آن را بیان داشته است و تو آن را نگرفتی و عمل نکردی؛ اما علی ما را به گرفتن حقی که خداوند بر ایمان واجب نموده فراخواند و به جنگ با تو سرگرم شد و از تنظیم امور و قرار دادن هر چیزی به جای خود باز ماند.

من هم مال تو را از تو نخواستیم ام که بر من منت می نهی بلکه پاره ای از حق خودمان را خواسته ام و ما گرفتن چیزی جز حق خود را روانمی داریم. آیا از علی (علیه السلام) نام می بری؟ خداوند دهانت را بشکند و دارایت را نابود سازد. آنگاه صدا به گریه بلند کرد و [در وصف مولای خود علی (علیه السلام)] شعری چنین سرود:

«هان، ای دیده ما را در گریه باری ده و بر امیر مؤمنان اشک بریز».

«ما به مصیبت مردی دچار شدیم که بهترین سواران بر چهارپایان و کشتی بود».

«و بهترین کسانی بود که کفش پوشیده و بهترین کسانی که سوره های بلند و کوتاه قرآن را خوانده اند».

«چون با چهره ی پدر حسین روبرو می شدم ماه شب چهارده را می دیدم که بینندگان را شگفت زده می کند».

«نه، به خدا سوگند هیچ گاه علی و نماز نیکوی او را در میان نمازگزاران فراموش نمی کنم».

«آیا در ماه حرام ما را به مصیبت مردی نشانید که بهترین همه ی مردم بود؟».

معاویه دستور داد شش هزار دینار به او بدهند و گفت: ای عمه! اینها را در هرچه دوست داری هزینه کن.

و در نقل تاریخی دیگر آمده است که در این هنگام معاویه به او گفت: ای عمه! خدا از گذشته ها گذشت، ای خاله! حاجتت را بگو. اروی گفت: من به تو حاجتی ندارم، و از نزد معاویه بیرون رفت. معاویه به مجلسیان خود گفت: به خدا اگر همه ی افرادی که در مجلس

من هستند با او سخن می گفتند هر کدام را پاسخ تازه ای می داد، و زنان بنی هاشم از مردان تیره های دیگر شیرین زبان تر و زبان آورترند» (1).

## برخورداری از پیشرفت های علمی

### \* توسعه و رشد خیره کننده علوم

امام علی (علیه السلام)، در بیان و تشریح فعالیت انجام شده در زمینه های علمی و فرهنگی در طول حکومت خویش می فرماید:

«راه و رسم استدلال را به شما آموختم و آنچه را که [از علوم] نمی شناختید، به شما شناساندم و دانشی را که به کامتان سازگار نبود، جرعه جرعه به شما نوشاندم» (2).

\*\*\*\*\*

دستور صریح امیر مؤمنان (علیه السلام) در جهت رونق فضای فرهنگی جامعه از طریق برگزاری جلسات علمی به صورت همگانی و عمومی.

امام علی (علیه السلام)، در نامه ی خویش به حاکم مکه فرمودند:

«...صبح و شام برای گوش دادن به سخنان مردم بنشین و هر که مسئله ای دارد، پاسخش را بگو و نادانان را تعلیم کن؛ و با عالمان به بحث [علمی] بپرداز» (3).

### \* کوفه، پایگاه علمی جهان اسلام

در کوفه، مرکز خلافت امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، حرکت پرشتاب فرهنگی و رونق فضای علمی جامعه در رشته های گوناگون، چنان چشمگیر و خیره کننده بوده است که صاحب کتاب المزهر، بدین مطلب چنین اشاره دارد:

«امام علی (علیه السلام) کوفه را به صورت دارالعلوم اسلامی درآوردند و مسجد آن شهر را مرکز نشر معارف و دانش های گوناگون ساختند. خود ایشان ضمن بیان خطبه های جالب و جامع،

ص: 1734

1- . أعلام النساء، ج 1، ص 30.

2- . نهج البلاغه، دشتی، خطبه 180

3- . نهج البلاغه، 1063: عبده 3، 140؛ الحیاه، ترجمه ی احمد آرام، ج 2، ص 741

موضوعات گوناگونی چون الهیات، طبیعیات، اخلاق و سیاست و تمدن و فنون جنگی و آداب معاشرت و... را مورد بحث قرار می دادند؛ و بر منبر کوفه برای آموزش عاملان و قضات جلساتی تشکیل می دادند.

صحابه امام علی (علیه السلام) نیز به پیروی از ایشان و به سفارش ایشان به نشر علم و تألیف پرداختند. از آن زمان علوم مختلف چون صرف و نحو و طبیعیات و نجوم و هیأت و فلسفه و ریاضی و فقه و حدیث و تفسیر در کوفه شروع به توسعه نمود؛ مخصوصاً زبان عربی با خطبه ها و کلمات حضرت علی (علیه السلام) و قواعدی که ایشان وضع نمودند از زوال مصون ماند». (1)

\*\*\*\*\*

ابن ابی الحدید نیز در کتاب شرح نهج البلاغه ی خود، جو علمی سرزنده و پویای شهر کوفه را که در سایه ی حکومت امیرمؤمنان (علیه السلام) شکل گرفته بود، وصف کرده و همچنین شوق و تکاپوی علم آموزی عامه ی مردم از اقشار گوناگون و مشارکت ملیت های مختلف و پیروان ادیان دیگر را در این حرکت علمی چنین نقل می کند:

«در ایام جمعه و عیدین و هر وقت لازم می شد، هزاران نفر عرب و ایرانی و قبطی و هندی و شامی و سایر مسلمانان و اهل ذمه (پیروان دیگر ادیان) جمع می شدند و امام علی (علیه السلام) علاوه بر احکام مربوط به جهاد و انجام فرایض دینی، درباره ی مسائل بسیاری چون الهیات و طبیعیات و اخلاق و سیاست و تمدن و آداب معاشرت و فنون جنگی و... با آن ها سخن می گفتند». (2)

### \* رونق تألیفات علمی - فرهنگی

#### \*\* جایگاه کتاب

«کتاب، ترجمه و بازگوکننده ی نهان و درون [انسان] است». (3)

\*\*\*\*\*

ص: 1735

1- . المزهري، چ مصر، ج 1، ص 105

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، چ مصر، ج 2، ص 484

3- . غررالحکم، باب الکتب، ح 1

«خردهای دانشمندان، در نوک قلم های آن هاست».(1)

\*\*\*\*\*

«کسی که خود را با کتاب ها آرامش دهد، هیچ آرامشی را از دست ندهد».(2)

\*\*\*\*\*

«کتاب ها، باغ ها و بوستان های دانشمندان اند».(3)

### **\*\* تألیفات ارزشمند \*\***

با آگاهی از زندگی پرفرازونشیب امام علی (علیه السلام) و در میانه ی طوفان حوادث، بی شک تألیف کتاب که خود نیازمند تمرکز و دقت نظر بسیار است را باید یکی دیگر از شگفتی های زندگانی آن حضرت عنوان نمود؛ و آن را گواه روشنی بر اهتمام آن حضرت نسبت به رشد فرهنگ و آگاهی در جامعه دانست. «امیرمؤمنان(علیه السلام)، کتابی به نام «جفر جامع» گرد آورده بود که چونان دایره المعارف بسیار غنی، در تمام علوم و فنون و نیازمندی های علمی، اطلاعاتی کاربردی داشته و دارد و بسیاری از اخبار غیبی مربوط به آینده و تحولات آینده در آن توضیح داده شده بود».

و درباره ی جفر جامع نوشته اند:

«همانا کتاب جفر جامع از علی(علیه السلام) است که بر اساس حروف، آگاهی های لازم نسبت به حوادث روزگار تا قیامت در آن گرد آمده و فرزندانش می توانند از آن استفاده کنند.

آن حضرت کتاب دیگری را به نام «الجامعه» تألیف فرمود که همانند «جفر جامع»، بی نیازکننده ی انسان از هرگونه اطلاعاتی است».(4)

\*\*\*\*\*

ص: 1736

1- . غررالحکم، 6339.

2- . غررالحکم، 8126.

3- . غررالحکم، 991

4- . من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 419، ح 5914؛ بحارالانوار ج 49 ص 153؛ اصول کافی، ج 1، ص 57

«صحيفة الفرياض» یا «صحيفة كتاب الفرياض» یا «فرياض علي (عليه السلام)» نام کتابی است که آن حضرت در اصول اخبار و واجبات احکام الهی نگاشته و اکثر اصحاب روایت و ثقات محدثین آن را خدمت امام محمد باقر (عليه السلام) و امام جعفر صادق (عليه السلام) دیده اند. (1)

\*\*\*\*\*

«محمد بن قيس نیز از کتاب «صحيفة الفرياض» نقل می کند و آن را «فقه محمدی» نامیده که امام علی (عليه السلام) در آن احکام فقهی را تشریح فرموده است». (2)

## **\*\* شاگردان و تألیف کتب**

بوکهارت به عنوان مستشرقی صاحب نظر چنین بیان می دارد:

«اولین کسی که در اسلام کتاب نوشت هرگز ایرانی دارای کنیه ابو رافع، منشی علی ابن ابی طالب (عليه السلام) خلیفه مسلمین بود». (3)

\*\*\*\*\*

در ادامه، چند نمونه از کتاب هایی که به دست شاگردان امیر مؤمنان (عليه السلام) که بعضاً خود از عالمان صاحب رأی و اهل قلم گردیدند، ذکر شده است؛ البته باید یادآور شد که این افراد، اغلب این کتاب ها را نیز با راهنمایی های آن حضرت به رشته ی تحریر درآورده اند.

1- «سلمان فارسی یکی از کاتبان حدیث در آن دوره است. او کتاب «جائلیق» را نگاشت». [1]

2- «ابورافع خزانه دار امام علی (عليه السلام)، در دوره ی حکومت ایشان کتاب «السنن و الاحکام و القضاایاء» را تحریر کرد». [2]

3- «ابوذر از کاتبان بود و او کتاب «الخطبه» را جمع آوری کرد». [3]

4- «ابن عباس کتبی، در تفسیر قرآن و کتابی در ثبت قضاوت های امیرالمؤمنین علی (عليه السلام) دارد». [4]

ص: 1737

---

1- امام علی (عليه السلام) و علم و هنر، محمد دشتی، باب صحیفه علویه

2- امام علی (عليه السلام) و علم و هنر، محمد دشتی، باب کتاب الفقه

3- امام حسین و ایران، کورت فریشلر، ص 58



5- «ابوالأسود دوئلی، تحت نظارت امام علی (علیه السلام) کتابی در خصوص علم نحو و قواعد زبان عربی نوشت». [5] (1)

6- «اصبغ بن نباته نیز کتابی در باب قضاوت‌های امیرالمومنین (علیه السلام) نگاشته است». (2)

7- «میثم تمار نیز کتابی در تفسیر دارد که آموخته‌های او از علی (علیه السلام) است و آن را بر ابن عباس هم املا کرد». (3)

8- «زید بن وهب جهنی کوفی، کتاب خطب امیرالمومنین (علیه السلام) را تحریر کرده که حاوی خطبه‌های حضرت در منبرها و اعیاد است». (4)

این جو علمی و اهتمام به تألیفات ارزنده از سوی امام (علیه السلام) و یاران ایشان، زمانی ارزش خود را نشان می‌دهد که ما بدانیم این اقدامات فرهنگی در حالی و در شرایطی انجام شده است که جامعه‌ی آن زمان همچنان گرفتار خوهای جاهلی خویش بوده و ارزش‌های جاهلی هنوز در اعماق جان مردمان است؛ آنچنان که آن شاعر عرب در شعر خود، شمشیر را برتر از کتاب دانسته و آن را می‌ستاید.

«شمشیر راست گفتارتر از کتابهاست. مرز جدیت و شوخی در لبه‌ی آن نهفته است، شمشیرهای پهن رخشان، نه کتابهای سیاه که در متون آن زدودن شک و تردید است. علم (نجوم) در پیکانهای نیزه‌های رخشان و میان دو لشکر است نه در ستارگان هفتگانه». (5)

ص: 1738

1- . معالم العلماء، ص 2؛ تأسیس الشیعه، ص 280 [1]؛ رجال النجاشی، ص 6 [2]؛ معالم العلماء، ص 4؛ الفهرست، ص 45؛ تأسیس الشیعه، ص 280

[3]؛ رجال النجاشی، ص 243؛ تقييد العلم، ص 91-92 [4]؛ المزهر، ج 2، ص 200، چ مصر؛ سیر اعلام النبلاء، ج 5، ص 117 [5]

2- . معالم العلماء، ص 1

3- . الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج 4، ص 317.

4- . اسدالغابه، ج 2، ص 301؛ الفهرست، 148.

5- . جلوه‌های تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 2، ص 898

امام علی (علیه السلام)، در کلامی قابل تأمل خطاب به جابر بن عبدالله انصاری، بنای جهان را بر چهار پایه استوار می‌دانند؛ و بر این اساس، حضرت، دو پایه‌ی آن را منحصرأً به بسط و گسترش فعالیت‌های علمی در جامعه استوار و وابسته می‌دانند که این سخن، اوج اهمیت علم‌آموزی را نشان می‌دهد.

«ای جابر! دنیا بر چهار پایه برپاست؛ اول دانشمندی که دانش خود را به کار برد و دوم، نادانی که از آموختن سر باز نزند...» (1).

### \*\* علم بهتر است یا ثروت...؟!

«ای کمیل! دانش بهتر از مال است؛ زیرا علم تو را نگهبان است؛ ولیکن مال را تو باید نگهبان باشی؛ و همچنین مال با بخشش فزونی نمی‌گیرد و مقام و شخصیت که با مال به دست آمده، با نابودی مال نابود می‌گردد» (2).

### \*\* دسته بندی بر اساس علم آموزی

امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، در بیان مطلبی تعیین کننده به کمیل، تنها معیار و ملاک معتبری را که می‌توان افراد جامعه را بر اساس آن دسته بندی نمود، مرتبه‌ی علمی و میزان دانش آموختگی هر فرد عنوان می‌کنند. پیرو همین دسته بندی، افراد جامعه را ملزم می‌دانند از میان دو موقعیت یکی را برگزینند؛ اول، آنکه با رسیدن به مدارج بالای علمی، به مرتبه‌ی استادی دست یافته باشند؛ و دوم، آنکه در مسیر کسب علم، در حال تلاش و تکاپو بوده و به اصطلاح دانش آموز و جویای دانش باشند.

از نظر حضرت، افراد خارج از این دو موقعیت و بیرون از مدار علم آموزی، افرادی ناآگاه هستند که در معادلات اجتماعی نقشی نداشته و در جامعه همانند مگس‌هایی ضعیف، بی هدف

ص: 1739

1- . نهج البلاغه، حکمت 372

2- . نهج البلاغه، دشتی، حکمت 139

به هر سوی روان اند؛ لذا می بینیم همین دسته بندی امام(علیه السلام)، به تنهایی نشان دهنده ی عمق توجه و نگاه ویژه ی ایشان به مقوله ی علم و علم آموزی در جامعه است.

«ای کمیل، آنچه برایت می گویم، نیک بشنو و درست در خزینه خاطرت بسپار؛ مردمی که در جهان هستند سه دسته اند:

نخست عالم ربانی و دوم، دانشجو و متعلمی که در جستجوی راه رستگاری است. سوم، آنان که همچون مگسان ضعیف و ناتوان به دنبال هر صدایی و با هر بادی روان اند؛ اینان که نه از نور دانشی روشنی جسته و نه به پایه ی استواری پناهنده گردیده اند»<sup>(1)</sup>.

### **\*\* علم آموختگی، شرط رهبری**

امام علی(علیه السلام)، در جامعه ی علم مدار و دانش محوری که برای همه ی ملت ها طرح ریزی و ترسیم می نمایند، به صراحت حضور و فعالیت در عرصه ی علمی جامعه را نه یک امر تقنی و اختیاری، بلکه امری الزامی، عمومی و همگانی برمی شمارند؛ که هر فرد می بایست به مقتضای شرایط، موقعیت و حتی مسئولیت خود در این امر مشارکت نماید؛ و ایشان هیچ کس را از این قاعده مستثنی نمی دانند.

بدیهی است که در چنین جامعه ای، زمامداران بر اساس مسئولیت خطیر خود، بیش از هر کس دیگری مشمول چنین قاعده ای می گردند؛ چراکه چنین شخصی علاوه بر آنکه باید خود در علم سرآمد باشد، باید هدایت کننده ی جریان علمی جامعه نیز باشند؛ لذا هرگز نمی توان تصور کرد که رهبری چنین جامعه ای در دست فردی قرار گیرد که خود بهره ای از علم و دانش نبرده باشد؛ و چنانکه در کلام زیر ملاحظه می کنیم، ایشان به صراحت، داشتن مرتبه ی علمی و دانش آموختگی و علاوه بر آن، حتی داشتن توانایی تدریس و آموختن دانسته های خود به دیگران را از جمله ی معیارها و شرایط لازم و مؤکد برای تصدی کرسی رهبری و زمامداری جامعه برمی شمارند.

ص: 1740

«هرکس بخواهد خود را امام و رهبر مردم قرار دهد، باید پیش از اینکه به دیگران تعلیم دهد، خود را آموزش دهد؛ و چنین کسی قبل از اینکه مردم را با زبان ادب بیاموزد، می باید با اخلاق و رفتار نیکوی خود، آن ها را ادب کند».[1]

«این امر (رهبری جامعه) را به دوش نمی کشد، مگر کسی که اهل شکیبایی، بینش و آگاهی از سررشته امور باشد».[2]

«امام باید اندیشه ای خردورز، زبانی گویا و دلی خروشان در راه برپایی حق داشته باشد».[3]

\*\*\*\*\*

«هر کس خودش را اصلاح نکند، نمی تواند دیگران را اصلاح نماید».(2)

## **\*\* نادانی رهبر و هلاکت جامعه**

چنانکه بیان شد، رهبر یک جامعه، نقش اساسی و تعیین کننده ای در جهت گیری و تعیین خط مشی علمی مردم آن جامعه دارد؛ چراکه بر اساس اصول روان شناسی، آن دسته از عادات و رفتارهای یک فرد که مورد تشویق و تقویت واقع گردد، رفته رفته در او تثبیت می گردد؛ و بی شک همین قاعده در ابعاد وسیع تر در خصوص یک جامعه نیز صادق است و آن دسته از رفتارهایی که از سوی رهبر یک جامعه مورد تشویق و تقویت قرار گیرد، در درازمدت به عنوان یک رفتار مطلوب در مردمان آن جامعه تثبیت می گردد؛ و در مرحله ی بعد، تبدیل به عادت گشته و در آخر به یک ارزش مبدل می شود.

حال با این اوصاف، بنگرید که اگر رهبری ناآگاه و جاهل در رأس یک جامعه باشد، چه فاجعه ای رخ خواهد داد؛ در این حالت در اثر جهل و نادانی او، طی فرآیند یادشده، رفتارها و معیارهای جاهلانه در جامعه به ارزش تبدیل شده و سپس در این شرایط بدیهی است که عرصه بر اهالی علم و فضیلت تنگ گشته و آن ها به تدریج از اداره ی امور جامعه کنار زده می شوند و افراد نادان و ناکارآمد، مصادر امور را اشغال خواهند نمود؛ و از اینجاست که این جامعه رو به

ص: 1741

---

1- . نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت 70؛ مشیرالاحزان، ص 50 [1]؛ میزان الحکمه ی فارسی، ج 1، ص 243 [2]؛ [3]

2- . غرر الحکم، ح 8990

فنا رفته و در سرایشی سقوط قرار می گیرد؛ لذا خطر مهلک چنین رهبرانی برای جامعه، به حدی است که امام علی (علیه السلام) در کلام زیر با درایت به آن چنین اشاره می فرمایند:

«هیچ چیز در نزد خداوند، ناخوشایندتر و پریزبان تر از نادانی و کودنی پیشوا نیست»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام) در باب افضلیت علمی رهبر با اشاره به سخنی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) که می فرمایند:

«هیچگاه امتی زمام امور خود را به مردی نسپرده است که در میان آن امت از آن مرد، داناتر و فهیم تر و عالم تر وجود داشته باشد مگر آن که امر آن امت رو به پستی و تباهی و خرابی گرانیده است، الا آن که از ترک آن مرد عالم بازگردند و بدو بگردند».

امام (علیه السلام) در تأیید این کلام ادامه داده و بیان نمودند:

«و این امت قبل از من، امور خود را به سه نفر سپردند که هیچ یک از آن ها کسی نبود که قرآن را جمع کرده باشد، و یا این که ادعا کند که به کتاب خدا و یا سنت پیامبر او عالم است. آن ها می دانستند که من عالم ترین امت به کتاب خدا و سنت پیامبر او هستم، و داناترین و فقیه ترین ایشان، و بصیرترین آن ها به قرائت قرآن، و عارف ترین آن ها در قضاوت ها به حکم خدا هستم...»<sup>(2)</sup>.

## **\*\* علم آموزی پیروان دیگر ادیان**

مباحثات و مناظرات علمی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) با دانشمندان، علما و بزرگان ادیان دیگر، به وفور در کتاب های ذکر فضایل آن حضرت دیده می شود؛ که هر کدام از آن ها نشانگر گستره ی علمی، نبوغ و معرفت خیره کننده ی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) است؛ و همچنین از طرف دیگر، این امر نشان دهنده ی آزاداندیشی و نگاه برابر ایشان به جویندگان علم، بدون در نظر گرفتن نوع اعتقادات و مذهب و سلاقی افراد است.

«روزی یک یهودی از امام علی (علیه السلام) پرسید: آن چیست که برای خدا نیست؟ و آن چیست که در نزد خدا نیست؟ و آن چیست که خدا از آن خبر ندارد؟

ص: 1742

1- بحارالانوار: 41: 132.

2- مناقب، ابن شهر آشوب، ج 1، ص 547 و ص 548

امام علی (علیه السلام) در پاسخ او فرمودند: اما آنچه خدا از آن خبر ندارد، گفتار شما یهودیان است که گفتید عزیر پسر خداست؛ زیرا خدا برای خود فرزندی نمی شناسد؛ اما آنچه برای خدا نیست، شریک است؛ و آنچه نزد خدا نیست، ظلم خدا به بندگان است. پس آن یهودی در مقابل پاسخ های عمیق حضرت ایمان آورد و شهادتین را بر زبان جاری ساخت و مسلمان شد» (1).

### \*\*\* پزشک یهودی سرآمد پزشکان

در حکومت نمونه ای که امیر مؤمنان (علیه السلام) پایه گذار آن بوده اند، امکان پیشرفت علمی برای همه ی اقشار و مذاهب به طور یکسان فراهم است؛ و در آن حتی یک غیرمسلمان می تواند آزادانه از پیشرفت های علمی جامعه بهره مند گردیده و به مدارج بالای علمی دست یابد؛ و حتی در یکی از بارزترین رشته ها یعنی طب، سرآمد زمان خود شود و از مسلمانان هم زمان خود پیشی بگیرد؛ چنانکه در تاریخ می بینیم اثیر بن عمرو، این پزشک یهودی، در زمان حکومت امام علی (علیه السلام) در کوفه به چنین مرتبه ای می رسد.

«هنگامی که امام علی (علیه السلام) [به عنوان بالاترین مقام و رهبر جامعه مسلمین] با شمشیر ابن ملجم مضروب گشتند، پزشکان کوفه بر بالین ایشان حاضر شدند؛ که نقل است در بین آن ها از همه ماهرتر اثیر بن عمرو بود که جراحات را معالجه می کرد؛ و او مسئول معالجه حضرت شد.

هنگامی که او زخم سر حضرت را دید، دستور داد شش گوسفندی را که هنوز گرم است برای او بیاورند. سپس رگی از آن را بیرون آورد و در محل ضربت قرار داد و آنگاه که آن را بیرون آورد گفت: یا علی وصیت خود را بفرمایید؛ زیرا معالجه مؤثر نیست» (2).

ص: 1743

1- . عیون اخبارالرضا، ج 2، ص 50

2- . ناسخ التواریخ، ج 4، ص 286؛ فروغ ولایت، ص 778

لذا می بینیم که امام علی(علیه السلام) و امام حسن(علیه السلام) به عنوان فرزند ایشان، با حضور و معالجه ی یک پزشک یهودی هیچ مخالفتی نمی ورزند؛ و شأن و جایگاه او به عنوان یک فرد عالم و پزشک غیرمسلمان در چنین جامعه ای کاملاً پذیرفته شده است.

### \* دعوت به مشاهدات علمی

یکی از جذاب ترین وجوه شخصیت علمی امام علی(علیه السلام)، آن است که حضرت به عنوان رهبر جامعه و با وجود انبوه مسئولیت های سنگین و مشغله های فکری بسیار در اداره ی امور جامعه و رسیدگی به مسائل کلان اجتماع، هرگز از پرداختن به امور دقیق و ظریف آموزشی و معرفتی به عموم جامعه، غفلت نورزیده و به آن اهتمام داشته اند.

لذا می بینیم که در وهله ی اول، خود ایشان به عنوان یک انسان کامل و نمونه، در خلال مسئولیت های سیاسی و اجتماعی خود، از پرداختن به امور علمی و کاوش در پدیده های پیرامون غافل نیستند. به همین ترتیب، از سخنان ایشان نیز چنین استنباط می شود که حضرت همچون یک پژوهشگر و محقق، به پدیده های عالم نگریسته و علاقه مندند مخاطب خویش را نیز با خود در این سیر و سیاحت فکری همراه کرده و به مشاهده و تفکر، پیرامون چگونگی خلقت موجودات عالم دعوت نمایند.

بر این اساس، آن حضرت سعی دارند در سخنان خویش با آگاهی بخشی به مخاطب، او را با مقوله ی پژوهش آشنا نمایند و بدین وسیله برای او دریچه ای نو رو به عالم هستی بگشایند تا بتواند زیبایی هایی را که تاکنون در پدیده های پیرامون خود ندیده است، درک نموده و با دقت در اجزای هستی، با ذائقه ی خود طعم گوارا و شیرین لذت چنین نگرشی را بچشد.

در فراز زیر، امام علی(علیه السلام) همانند استاد و معلمی که همه ی مردم را به چشم دانش آموز و محصل می نگرند و همه ی عالم را نیز کلاس درس و مکان آزمایش و تحقیق، چنین بیان می فرمایند:

«در خورشید و ماه و رویدنی ها و درخت، آب و سنگ و رفت و آمد شب و روز و گونه گونگی زبان ها و گویش ها بیندیش» (1).

### **\*\* تدبیر در اسرار آفرینش**

از مطالب جالب توجه در این راستا، آن است که نگاه امام علی (علیه السلام) به پدیده ها و شگفتی های عالم، به حدی دقیق و عمیق است که اگر فردی از شخصیت جامع الاطراف ایشان بی اطلاع باشد، گمان می کند ایشان همچون یک پژوهشگر در تمام عمر، تنها سرگرم بررسی چنین پدیده هایی بوده اند؛ و لذا می بینیم ایشان با داشتن چنین دغدغه ای، به بیان مواردی از شگفتی های خلقت موجوداتی همچون مورچه، ملخ، خفاش، طاووس و... برای مردم می پردازند؛ که در ادامه به نمونه هایی از آن ها اشاره خواهیم کرد.

#### **\*\*\* ملخ**

«و اگر خواهی در شگفتی ملخ سخن گو که خدا برای او دو چشم سرخ و دو حلقه چونان ماه تابان آفرید؛ و به او گوش پنهان و دهانی متناسب اندامش بخشیده است، دارای حواس نیرومند و دو دندان پیشین بوده که گیاهان را می چیند و دو پای داس شکل که با آن ها اشیاء را برمی دارد» [1].

#### **\*\*\* خفاش**

«خداوند شب را برای خفاش ها چونان روز روشن و مایه به دست آوردن روزی قرار داد؛ و روز را چونان شب تاریک مایه استراحت و آرامش آن ها برگزید؛ و بال هایی از گوشت برای پرواز آنان آفرید. تا به هنگام نیاز به پرواز از آن استفاده کنند.

این بال ها چونان لاله های گوش اند بی پر و شامل رگ های اصلی که می توانی جای رگ ها و نشانه های آن را به خوبی مشاهده نمایی. برای خفاش دو بال قرار داد نه آن قدر نازک که در هم بشکند و نه چندان محکم که سنگینی کند. آن ها پرواز می کنند؛ درحالی که فرزندانشان به آن ها چسبیده اند و به مادر پناه برده اند...» [2].

ص: 1745



«نگاه کنید به سوی مورچه که با آن جثه ی کوچک و لطافت شکل و هیأت که نزدیک است به چشم دیده نشود و به اندیشه نیاید، چگونه روی زمین حرکت می کند و به روزی خود هجوم می برد و دانه را به سوی سوراخ خود می کشد؛ و آن را در لانه ی خود ذخیره می کند و [روزی خود را] در گرما برای هنگام سرما و هنگام توانایی برای موقع ناتوانی گرد می آورد». [3] (1)

در اینجا باید گفت آیا افرادی چون موریس مترلینگ، صاحب کتاب «مورچه» را باید در کاوش زندگی مورچه مقدم دانست یا امیرمؤمنان علی (علیه السلام) را که در آن زمان به چنین ظرافت هایی در مورچه پرداخته اند؟

### \* امام علی (علیه السلام) و علوم گوناگون

«سلونی قبل أن تفقدونی».

«هر چه می خواهید از من پرسید، پیش از آنکه مرا در میان خود نیاید». (2)

این عبارت عجیب و پر عظمت، ادعایی است که به گواه تاریخ، تنها امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بیان نموده و تنها ایشان بودند که توانستند اثبات نمایند که قادر به ادای حق آن هستند؛ و پس از ایشان، کسی نتوانسته چنین ادعایی بکند و اگر ادعا کرده، به ناچار بی درنگ در مقابل پرسش های مخاطبان، دست عجز و ناتوانی بالا برده است.

در بیان عمق و اهمیت این کلام، تنها به این مختصر اکتفا می کنیم و آن اینکه چه در دوران های قبل و چه در عصر حاضر، فردی که سال ها تنها در یک رشته تحصیل و فعالیت کرده و در آن به درجه ی استادی و اجتهاد رسیده است، در همان یک رشته نیز نمی تواند چنین ادعایی بکند که هر پرسشی را می تواند پاسخگو باشد و حال اینکه می بینیم امیرمؤمنان (علیه السلام)

ص: 1746

1- نهج البلاغه، دشتی، خطبه 185 [1]؛ نهج البلاغه، دشتی، خطبه 155 [2]؛ نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه 85، ص 733 [3]

2- بحار الانوار، ج 10، ص 126

چنین ادعایی را در گستره ای به وسعت تمامی علوم و در برابر تمامی علما و دانشمندان این علوم مطرح می کنند.

ایشان حتی از این نیز پافراتر نهاده و انسان را به پرسش از علوم ناشناخته و مکنون و اسرار آسمان ها و زمین و عوالم دیگر فرامی خوانند. به راستی که عقل انسان از درک چنین عظمتی عاجز است.

از طرف دیگر، با دقت و تعمق در این کلام، می توانیم به روشنی دریابیم که هدف حضرت از طرح این سخن، همانا زنده کردن روح کنجکاوی، پرسشگری و تحقیق در مخاطب است؛ چراکه بدیهی است در جامعه ای که رهبر آن به کرات از مردم خود می خواهد که سؤال کننده و پرسشگر باشند و بدین گونه روح پرسشگری را در آن ها تقویت می کند و به این طریق مغزها را از جمود و سکون و تنها شنونده بودن رها کرده و آن ها را از شنیدن و پذیرفتن صرف بدون تحقیق، نهی می نمایند، بی شک در این جامعه یک دگرگونی علمی و فرهنگی رخ خواهد داد؛ و مسیر رشد و پیشرفت علمی و دستیابی به تعالی در این جامعه هموار خواهد شد و این امر زمینه را برای یک تحول عظیم علمی فراهم خواهد نمود.

لذا در ادامه نیز بنا به اقتضای این مبحث، به چند مورد از سؤالاتی می پردازیم که مردم از امام علی (علیه السلام) داشته اند و ایشان با اینکه این سؤالات امروزه هرکدام در حیطه ی رشته ی دانشگاهی طبقه بندی می گردند، با وجود این می بینیم که امام (علیه السلام) با اشراف کامل و دقت تمام و در حد فهم مخاطبان آن زمان، به آن ها پاسخ لازم را داده و ابوابی از علوم را می گشایند که تا آن زمان کس دیگری آن ها را به روی مردم باز نکرده است.

البته باید یادآور شد که در خصوص علوم حضرت و مجادلات علمی و پرسش و پاسخ های امام علی (علیه السلام) با افراد گوناگون و دانشمندان، کتاب های زیادی به رشته ی تحریر درآمده که طبعاً در این مجال کوتاه، فرصت پرداختن به همه ی این موارد نیست و مواردی که در اینجا ذکر می شود، تنها بیان چند مورد به عنوان نمونه است.

ابوعلی سینا، به عنوان نابغه ی دوران و عالم به علوم گوناگون و به عنوان شخصیتی که حتی هم اکنون نیز نظریه های او در علوم مختلف از جایگاه ویژه ای برخوردار است، در اظهار نظری علمی و تخصصی از جایگاه یک دانشمند، در توصیف شخصیت علمی امام علی (علیه السلام)، فارغ از احساسات، سرچشمه و منشأ همه ی علوم دانشمندان را اقیانوس با عظمت علم امیر مؤمنان علی (علیه السلام) عنوان می کند.

ابو علی سینا:

«علی (علیه السلام)، دانایتر از همگان بود؛ او حدسی نیرومند داشت سخنش از همه فصیحتر، و رأیش از همه محکمتر بود و او فیاضی بود که دانشمندان دانش های خود را به او استناد می کنند»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

ابن ابی الحدید معتزلی نیز در ابتدای کتاب خود می نویسد:

«چه بگویم در حق مردی که هر گونه فضیلتی بدو منسوب و او رئیس فضائل و چشمه جوشان آن ها است و تمام مناقب را زینت و شرافت با اوست؛ و هر کس هر چه از علوم و دانشها اکتساب کرده باشد از خرمن علوم او خوشه چینی کرده است... این علم الهی از کلمات حکیمانه آن حضرت اقتباس شده و نقل گردیده و ابتداء و انتهایش از اوست»<sup>(2)</sup>.

\*\*\*\*\*

سلیمان کتانی نویسنده ی مسیحی نیز درباره ی آن حضرت می نویسد:

«اندیشمند بدو می نگرد و از این قطب تابنده، روشنی و نور می گیرد و نویسنده ی تیزهوش به او روی می کند و در بیان خویش او را پیشوای خود می گرداند و سران فقها بدو تکیه می کنند و از احکامی که بر زبان او جاری شده، هدایت می جویند»<sup>(3)</sup>.

\*\*\*\*\*

ص: 1748

1- . تجرید العقاید، مبحث پنجم، به تلخیص

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 7-14.

3- . الامام علی نیراس و متراس، ص 77-78

«سیره ی علی (علیه السلام) با فکر و اندیشه در پیوند است همان گونه که با خیال و عاطفه؛ زیرا او در تصوف و دین و اخلاق صاحب آرا و نظریاتی است که گوی سبقت را در فرهنگ اسلامی از همگان ربوده است...» (1).

### \*\* علم ریاضی

«مردی یهودی نزد حضرت علی (علیه السلام) آمده و گفت: یا علی (علیه السلام)، عددی به من بفرمایید که بدون کسری، بر اعداد از یک تا ده قابل تقسیم باشد. امام علی (علیه السلام) [بدون درنگ] به او فرمودند: روزهای هفته را در روزهای سال ضرب کن؛ یعنی عدد 7 را در 360 ضرب کن که حاصل آن پاسخ سؤال توست و چون یهودی این عملیات ریاضی را انجام داد و آن را صحیح یافت، مسلمان شد» (2).

باید اینجا به دو مطلب توجه داشت؛ اول اینکه این معمای ریاضی، شاید سخت ترین سؤالی بوده که در آن زمان به ذهن یک عالم رسیده و توانسته پاسخ خود را نیز به راحتی دریافت نماید؛ ولی اینکه بازه و گستره ی علم حضرت در این علم تا به کجا بوده، بر ما پوشیده است؛ و در واقع حضرت در حد توانایی درک و هضم مخاطب و نیاز او پاسخ داده اند و نه در حد توان علمی خود در علم ریاضی.

اما مطلب دوم اینکه برای پاسخ دادن به چنین سؤالاتی، تنها داشتن علم ریاضی کافی نمی باشد؛ چراکه این تنها یک سؤال ریاضی نیست! بلکه یک معمای ریاضی به شمار می آید؛ بدین معنا که شاید یک فارغ التحصیل رشته ی ریاضی هم برای یافتن پاسخ این سؤال نتواند تنها به علم خود تکیه کند؛ و باید با تلاش و بررسی به پاسخ چنین سؤالی برسد و شاید هم هرگز موفق نگردیده و نتواند پاسخ این معمای ریاضی را بیابد؛ همچنان که اکنون نیز بسیاری از

ص: 1749

1- . عبقرية الامام علی، تالیف عباس محمود عقاد مصری، ص 11-5.

2- . قضاوت های حضرت علی (علیه السلام)، شوشتری، ص 209؛ کشکول، شیخ بهایی، ج 2، ص 42

معمای ریاضی با وجود همه ی دانشمندان علم ریاضی، همچنان لاینحل باقی مانده است؛ ولیکن با این وجود می بینیم که حضرت بی درنگ آن را پاسخ می دهند.

## **\*\* علم زیست شناسی**

«مردی اعرابی، از امیرالمؤمنین(علیه السلام) پرسید: سگی را دیدم که با گوسفندی جفت گیری کرده و از آن ها حملی به دنیا آمده. آیا این موجود به کدام یک ملحق است؟

آن حضرت به وی فرمودند: او را در کیفیت خوراکش آزمایش کن. اگر گوشت خوار بود، سگ است؛ و اگر علفخوار بود، گوسفند. اعرابی گفت: او را دیده ام گاهی گوشت خورده و گاهی علف. حضرت علی(علیه السلام) فرمودند: او را در آب آشامیدن آزمایش کن. اگر با دهان آب می خورد، گوسفند است؛ و اگر با زبان آب را برمی دارد، سگ است.

اعرابی گفت: هر دو جور آب می خورد! حضرت علی(علیه السلام) فرمودند: او را در راه رفتن آزمایش کن. اگر به دنبال گله می رود، سگ است؛ و اگر وسط یا جلوی گله می رود، گوسفند است. اعرابی گفت: او را دیده ام گاهی به این ترتیب راه می رود و گاهی به آن ترتیب.

حضرت علی(علیه السلام) فرمودند: او را در کیفیت نشستن آزمایش کن. اگر بر شکم می خوابد، گوسفند است؛ و اگر بر دم می نشیند، سگ است. اعرابی گفت: گاهی به این ترتیب می نشیند و زمانی به آن ترتیب.

حضرت علی(علیه السلام) فرمودند: او را ذبح کن. اگر در شکمش شکنجه دیدی، گوسفند است و اگر روده و امعاء دیدی، سگ است. اعرابی از شنیدن این نکات دقیق متحیر و مبهور شد»<sup>(1)</sup>.

در اینجا ملاحظه می کنیم که امیر مؤمنان علی(علیه السلام)، چگونه بنا به سؤال یک بادیه نشین کم سواد و در سطح فهم او مانند یک زیست شناس کارکشته، به طور عملی تفاوت دو حیوان گوشت خوار و علفخوار را با زبان ساده بیان کرده و با نشانه های در دسترس، تفاوت های این دو دسته از حیوانات را به او می آموزند؛ و جالب تر اینکه حضرت در هر مرحله و با طرح هر

ص: 1750

فرضیه، اعرابی را دعوت به مشاهده و آزمون فرضیه می کنند؛ و بدین شکل، او را خواسته یا ناخواسته وارد یک مشاهده علمی و نتیجه گیری از آن می نمایند.

## **\*\* علم پزشکی**

حضرت علی (علیه السلام)، برای اثبات راستی ادعای مردی که فرد دیگری سرش را کوفته بود و مرد مضروب ادعا می کرد در اثر این ضربه، بینایی، بویایی و گویایی خود را از دست داده، پرسش هایی می نمایند.

در این راستا می بینیم که امام علی (علیه السلام) چگونه همانند یک پزشک برای معاینه و بررسی و تشخیص درصد آسیب هرکدام از حس های یادشده، مطابق امکانات آن زمان یک آزمایش جداگانه و کاملاً خلاقانه ارائه و طرح می نمایند؛ که در بررسی هر یک از این نظرات حضرت، الزاماً باید در این زمان اطبا و پزشکان متخصص مربوط به آن عضو گرد آمده و با تجزیه و تحلیل خود، دلیلی علمی برای هر یک از این پیشنهادها بیابند. بنگرید:

«حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: بویایی او بدین وسیله آزمایش می شود که پارچه ی نیم سوزی در زیر بینی او بگیرند. اگر همچنان در جای خود ایستاد و حرکت نکرد، راست گفته و اگر سر را دور کرد و از چشمانش اشک ریخت، دروغ گفته است.

آزمایش بینایی او بدین ترتیب انجام گیرد که چشمانش را باز و در مقابل قرص آفتاب نگه می دارند. اگر او بدون اختیار چشمان خود را بر هم زد، دروغ گفته وگرنه راست گفته است؛ اما گویایی او را این گونه آزمایش کنید و بسنجید که سوزنی در زبان او فرو می برید. اگر خون سرخ بیرون آمد، دروغ گفته و اگر خون سیاه خارج شد، راست گفته است»<sup>(1)</sup>.

در بیان عظمت دریای علم امام (علیه السلام) باید گفت زبان از هر سخنی قاصر است.

## **\*\*\* رموز سلامتی و بی نیازی از طیب**

اصبغ بن نباته نقل می کند که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به فرزندشان امام حسن (علیه السلام) فرمودند:

ص: 1751

---

1- . قضاوت های حضرت علی (علیه السلام)، شوشتری، ص 260؛ فروع کافی، ج 7، ص 323، ح 17؛ من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 19، ح 3250

«آیا چهار خصلت نیکو به تو بیاموزم که از مراجعه به طیب بی نیاز شوی؟»، پاسخ داد: آری، امام(علیه السلام) فرمود: تا گرسنه نشدی بر سر سفره غذا ننشین و تا هنوز سیر نشدی دست از غذا بکش و جویدن غذا را نیکو انجام ده، و پس از خواب به دستشویی رفته خود را پاک نما، پس هرگاه چنین کنی از طب بی نیاز خواهی بود».(1)

در اینجا این مطلب را یادآور می شویم که از امام علی(علیه السلام)، کتاب طبی نیز با نام خود ایشان در دست است که در آن از خواص دارویی گیاهان، علاج بیماری ها و... صحبت شده است.

## **\*\* علم نجوم و کیهان شناسی**

هنگامی که حضرت علی(علیه السلام) خواستند به جنگ صفین بروند، این دعا را که مشتمل بر چگونگی آفرینش آسمان ها و زمین است، انشا فرمودند. در فرازی عجیب از این دعا، حضرت می فرمایند:

«اللهم رب السقف المرفوع و الجو المكفوف؛ بار خدایا! ای پروردگار آسمان بلند و جو محفوظ».(2)

توضیح اینکه عبارت «جو محفوظ»، از شگفتی های بیانات امام علی(علیه السلام) است؛ چراکه بنا بر شواهد علمی موجود، این عبارت به صراحت به لایه محافظ اطراف زمین یا همان لایه ی اوزن اشاره دارد؛ و لفظ محفوظ، از دو جهت حائز اهمیت و دقت است؛ اول به این سبب که این لایه ی گازی شکل بنا به گفته ی آن حضرت، نقش حفاظت کنندگی داشته و زمین را در برابر اشعه ی ماوراءبنفش محافظت می کند؛ و بنا بر نظر دانشمندان و محققان، با از بین رفتن لایه ی حیاتی اوزن، نسل انسان ها، پوشش گیاهی و حیات جانوری در مدت کوتاهی از بین رفته و زندگی و حیات به طور کلی از کره ی زمین رخت برخواهد بست.

از طرف دیگر، لفظ محفوظ، به این معنا اشاره دارد که این لایه از گاز طبیعی اوزن یعنی O<sub>3</sub> تشکیل شده است؛ و O<sub>3</sub> نیز از ترکیب شدن O<sub>2</sub> و اکسیژن اتمی به وجود می آید؛ و با تداوم

ص: 1752

1- الخصال، ص 228:67؛ وسائل الشیعة، ج 24، ص 245، ح 8

2- قضاوت های حضرت علی(علیه السلام)، شوشتری، ص 270

یافتن پیوسته‌ی این پیوند، فرآیندی شکل می‌گیرد که به آن واکنش زنجیره‌ای «اوزن اکسیژن» گفته می‌شود؛ ولی کلام اعجاب برانگیز حضرت و نکته‌ی جالب توجه در این ماجرا، آنجاست که چگونه این گاز با توجه به داشتن خصوصیت‌گازی خود که باید به طور طبیعی در هوا پراکنده شود، در اطراف زمین و در یک فضای آزاد به طور ثابت باقی مانده است؛ و چگونه و چه قدرتی آن را در اطراف زمین حفظ کرده است و آن را همچون پوششی قرار داده تا حیات در زمین امکان‌پذیر گردد؛ لذا از این جهت نیز می‌بینیم امام علی (علیه السلام) در کمال شگفتی، به ساکن بودن و حفظ شدن این لایه‌ی گازی شکل در اطراف زمین اشاره می‌نمایند.

## **\*\* علم شیمی**

«روزی از امیرمؤمنان (علیه السلام) بر منبر، از وجود کیمیا پرسش نمودند. حضرت نیز در پاسخ فرمودند: کیمیا بوده و هست و خواهد بود. پرسیدند: نحوه‌ی ساخت آن چگونه است؟ امام (علیه السلام) فرمودند: از جیوه و سرب و زاج [ماده‌ای معدنی و بلوری] و آهن زرد و زنگار مس سبز. به ایشان گفتند که فهم ما بدین نمی‌رسد.

فرمودند: بعضی اجزایش را زمین و آب قرار داده و آن‌ها را با هم مخلوط کنید؛ همین قدر کافی است. گفتند: زیادتر بفرمایید. امام (علیه السلام) فرمودند: زیادتر بر آن صلاح نیست؛ زیرا حکمای پیشین زیادتر نگفته‌اند تا مردم آن را بازیچه‌نگیرند»<sup>(1)</sup>.

اگرچه در خصوص کیمیا و درباره‌ی کم و کیف آن سخن‌های بسیاری نقل شده؛ ولی آنچه مسلم است، امام علی (علیه السلام) در پاسخ این سؤال، کیمیا را نه یک امر خارق‌العاده و موهوم، بلکه نتیجه‌ی یک فرآیند علمی و به دست آمده از واکنش چند عنصر معدنی با یکدیگر در طی یک فرآیند شیمیایی معرفی می‌کنند.

اهمیت این پاسخ، آنجا بیشتر مشخص می‌شود که سال‌ها بعد جابر بن حیان، «پدر علم شیمی» و شخصیت ممتازی که برتلو، شیمی دان فرانسوی و پدر «شیمی سنتز»، درباره‌ی او می‌گوید: «جابر در علم شیمی همان مقام و پایه را داشت که ارسطو در منطق»؛ سال‌ها درباره‌ی

ص: 1753

---

1- . قضاوت‌های حضرت علی (علیه السلام)، شوشتری، ص 314؛ مناقب سروری، ج 1، ص 274



کیمیا به صورت علمی تحقیق کرده و کتابی به نام «الرحمه» تنها درباره‌ی صنعت کیمیا نگاشته است؛ و همچنین محمدبن زکریای رازی، کاشف الکحل نیز تلاش های علمی بسیاری طی چندین سال در این زمینه نموده است.

## **\*\* علم فیزیک**

«گروهی آهنگر، دری آهنی را مورد معامله قرار دادند و روی وزنی که فروشندگان برای در تعیین نمودند، معامله انجام گرفت؛ درحالی که خریداران در را به طرف مقصد حمل می کردند، در بین راه چند نفر وزن در را از آنان پرسیدند. خریداران جریان را شرح دادند. آن ها گفتند وزن در هرگز به این اندازه ها نیست.

زود بروید و از بهای آن کم کنید. خریداران برگشتند و موضوع را اظهار داشتند و بین آن ها نزاع درگرفت و بنا بر این شد که در را وزن کنند؛ ولی کیفیتش را نمی دانستند. این قضیه در شهر بصره رخ داد. در این زمان حضرت امیر(علیه السلام) در آنجا تشریف داشتند. نزاع را به نزد آن حضرت بردند.

امام علی(علیه السلام) فرمودند: در را به طرف رودخانه ببرید و آنگاه به آنان فرمودند در را در میان قایقی گذارده و اندازه فرورفتگی قایق در آب را نشانه گذاری کنید. سپس دستور دادند در را به جای اولش برگردانند و میان قایق خرمای وزن شده بگذارند تا قایق به همان اندازه در آب فرو رود. پس فرمودند: وزن در به مقدار و معادل وزن خرماها است»<sup>(1)</sup>.

در اینجا شاهد هستیم امام علی(علیه السلام) بر اساس ابتکار و خلاقیت خویش توانسته اند بنا بر اصول علم فیزیک و بهره گیری از خاصیت شناور بودن اجسام در آب، به گونه ای جالب یک باسکول آبی ایجاد کنند؛ و این تنها روشی بوده که در آن زمان می توانسته اند وزن دری آهنی با این اوصاف را محاسبه نماید.

## **\*\* فلسفه و حکمت**

ابن ابی الحدید، عالم اهل سنت و شارح نهج البلاغه گوید:

ص: 1754

---

1- . قضاوت های حضرت علی(علیه السلام)، شوشتری، ص 304؛ بحار الانوار، ج 40، ص 286

«در جهان اسلام همه اذعان دارند که علی (علیه السلام) نخستین استاد حکمت و فلسفه بوده است»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

ابوعلی سینا می گوید:

«هیچ کس جز علی (علیه السلام) نبوده است که هم شجاع و هم فیلسوف باشد»<sup>(2)</sup>.

## **\*\* علم تاریخ**

امام علی (علیه السلام)، مطالعه و تدبر خویش در تاریخ به جهت درک و نزدیکی به احوال و کردار ملل و اقوام گذشته را به حدی عمیق و جامع می دانند که در عبارتی بسیار جالب و قابل تأمل، این حالت مطالعه را شبیه آن می دانند که ایشان از حیث نزدیکی به این اقوام، گویا همانند فردی از آن ها و در زمان آن ها بوده اند و با آن ها زیسته اند.

«پسرم! درست است که من به اندازه ی همه ی کسانی که پیش از من زیسته اند، عمر نکرده ام؛ اما در کردار آن ها نظر افکندم و در اخبارشان تفکر نموده ام و در آثارشان به سیر و سیاحت پرداختم تا بدان جا که همانند یکی از آن ها شدم، بلکه در اثر آنچه از تاریخ آنان به من رسیده، گویا با همه ی آن ها از اول تا آخر بوده ام»<sup>(3)</sup>.

## **\*\* علم آناتومی و کالبدشناسی**

«امام علی (علیه السلام)، در حال عبور از بازار قصاب ها به آن ها توصیه هایی می فرمودند؛ از جمله خطاب به آن ها گفتند: از فروختن طحال خودداری کنید. مردی از روی اعتراض گفت: یا امیرالمؤمنین، فرقی بین طحال و کبد نیست. امام علی (علیه السلام) در پاسخ او فرمودند:

بلکه با هم فرق دارند.

ص: 1755

---

1- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، چ مصر، ج 2، ص 128

2- . مناقب آل ائمه: 2: 49

3- . نهج البلاغه، نامه 31

اکنون دو کاسه پر از آب داغ و یک عدد کبد و یک طحال برایم بیاورید تا فرق آن ها را به شما نشان دهم. چون آوردند، حضرت فرمودند: اکنون هر دورا از وسط بشکافید و در میان آب قرار دهید.

چون آن ها را در میان آب گذاشتند، دیری نپایید که رنگ کبد از تیرگی به سفیدی مبدل شد؛ اما چیزی از آن کم نگردید. ولی طحال سفید نشد و تمام مواد جامدش به خون مبدل گردید و فقط مقداری رگ و پوست از آن باقی ماند. آنگاه حضرت به فرد معترض رو کرده و به وی فرمودند: اینکه دیدی فرق آن ها بود؛ کبد گوشت است و طحال خون» (1).

آنچه در روایت بی نظیر فوق شاید بیش از اصل رویداد جذاب و حائز اهمیت باشد، شیوه و نحوه ی پاسخگویی حضرت است؛ که ایشان به منظور تحریک حس کنجکاوی و پروراندن نگاه علمی و پژوهشی مردم آن زمان، پاسخ این سؤال را به صورت عملی و عینی به مخاطب می دهند؛ و روشن است که حضرت می توانستند به فرد معترض که یک قصاب است، تنها بگویند کبد و طحال با یکدیگر فرق دارند و اصلاً به دنبال اثبات آن نباشند و یا اینکه حتی به طور شفاهی علت این تفاوت را برای او شرح بدهند؛ ولی می بینیم امام علی (علیه السلام) همانند یک آموزگار دلسوز، دست به کار می شوند و درصدد برمی آیند تا به طور عملی این آزمایش علمی را میان مردم انجام داده و پاسخ این سؤال را از راه مشاهده و به صورت تجربی بیان کنند؛ و همچنین از لحاظ ادب نیز می بینیم حضرت حداکثر احترام و ارزش را برای مخاطب خود قائل می شوند.

بدین ترتیب، امام (علیه السلام) تمام تلاش خود را می نمایند تا به بهترین شیوه، یک مطلب علمی را به یک فرد عامی تفهیم نمایند؛ و لذا شاهد هستیم در اثر چنین سعه ی فکری از سوی حضرت، بازار قصاب های کوفه مبدل به مکانی برای تشریح و آزمایشگاه بافت شناسی و آناتومی می گردد.

ص: 1756

---

1- . قضاوت های حضرت علی (علیه السلام)، شوشتری، ص 317؛ فروع کافی، ج 6، ص 253، حدیث 2؛ خصال، شیخ صدوق، ص 381

«در برابر پدر و آموزگار خویش از جای خود برخیز؛ اگرچه امیر و فرمانروا باشی» (1).

\*\*\*\*\*

«دانشمندان باقی هستند تا هر زمان که شب و روز باقی است» (2).

\*\*\*\*\*

«ارزش دانشمندان الهی را بدانید! بندگانی که نگهدار علم خداوندند و آن را حفظ می کنند» (3).

\*\*\*\*\*

از نظر امام علی (علیه السلام)، دانشمندان علاوه بر اینکه از ثمرات علم خویش در زمان حیاتشان، خود و دیگران را بهره مند می سازند، حتی پس از مرگ نیز به دلیل خدمات و تأثیرات اعمال سودمندان بر جامعه، سرمنشاء خیرات بوده و زنده و جاویدان خواهند بود.

«ای کمیل! مرده اند ثروت اندوزان دنیاپرست گرچه به ظاهر زنده اند؛ اما دانشمندان تا دنیا برقرار است زنده اند. گرچه بدن هایشان در زمین پنهان؛ اما یاد آن ها در دل ها همیشه زنده است» (4).

\*\*\*\*\*

«[ای مردم] از عالم فرهیخته خود سخن بشنوید و دل های خود را برای گفتار او آماده کنید و چون شما را صدا کند، از خواب (غفلت) بیدار شوید» (5).

\*\*\*\*\*

ص: 1757

- 1- . غررالحکم، باب الضیافه، ح 2
- 2- . غررالحکم، باب العلم، 48
- 3- . نهج البلاغه، خطبه 214
- 4- . نهج البلاغه، دشتی، حکمت 147
- 5- . نهج البلاغه، خطبه 107

«سخت پرهیز از اینکه علما و دانشمندان را سبک به شماری که این کار تو را خراب کرده و دیگران را به توبدگمان می کند و انظار را نسبت به توبد خواهد کرد»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

«گرامی داشته شود دانشمند به خاطر دانشش»<sup>(2)</sup>.

### \* منافع مادی

امام علی (علیه السلام)، در کلام زیر به صراحت معیار بهره مندی هر یک از افراد جامعه را وابسته به رتبه و سطح علمی و آگاهی آنان و متناسب با آن عنوان می نماید؛ و البته به این نکته نیز باید اشاره نمود که این کلام حضرت در ارتباط با حقوق شخصی هر فرد است که متناسب با معلومات و تلاش خود، از آن بهره مند می گردد، نه حقوق عمومی همچون بیت المال که توسط حکومت پرداخت می شود و همگان در آن برابرند.

«پاداش [و بهره] هرکس به اندازه ی عقل و دانش اوست»<sup>(3)</sup>.

\*\*\*\*\*

«دانشمند و دانشجو هر دو از پاداش و مزد بهره مند می گردند و آنکه در میانه آن دو است (که نه دانشمند و نه دانشجو است)، خیری در او نیست [و بی بهره می ماند]»<sup>(4)</sup>.

\*\*\*\*\*

تأکید امام علی (علیه السلام) بر لزوم بهره مندی افراد از نتایج فعالیت های خود در همه ی زمینه ها از جمله فعالیت ها علمی و فرهنگی:

«دستآورد هرکس [در هر زمینه ای] برای خود اوست و [همچنین] هر کس مسئول کار خویش است»<sup>(5)</sup>.

\*\*\*\*\*

ص: 1758

- 1- . غررالحکم، باب الاستخلاف، ح 2
- 2- . غررالحکم، باب العلم، ح 2
- 3- . بحارالانوار، ج 1، ص 84
- 4- . غررالحکم، باب العلم، ح 70
- 5- . الارشاد 1: 190؛ اعلام الوری: 1: 271

امام علی(علیه السلام)، تنها ملاک ارزش و اعتبار مادی و معنوی افراد در جامعه را تخصص و سطح علمی و عملی آن ها عنوان می کنند.

«ارزش هر انسانی، به اندازه ی همان چیزی است که می داند و کاری است که در آن خوب مهارت دارد».(1)

\*\*\*\*\*

این ابی الجعد گوید: «علی(علیه السلام) برای قاریان قرآن، دو هزار (دینار یا درهم) مقرر می فرمود و پدر من یکی از قاریان بود».(2)

\*\*\*\*\*

لزوم بهره مندی مادی ادیبان و شعرا متناسب با شأن آنان

«شاعری به نام کعب بن زهیر که از اصحاب رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بود، وقتی اشعاری در مدح و ستایش امام علی(علیه السلام) سرود و آن را در میان مردم خواند، امام(علیه السلام) [به عنوان تجلیل از ذوق ادبی او] پول فراوانی به او بخشیدند و لباس نیکو و اسب سواری خوبی به او هدیه کردند».(3)

این چنین تجلیلی از سوی امام علی(علیه السلام)، در حالی صورت گرفته است که اولاً می دانیم که با توجه به روحیه ی آن حضرت، هیچ گاه ایشان مشتاق چنین تعریف و تمجیدهایی نبوده اند؛ و همچنین می دانیم در آن زمان بسیاری از دلباختگان ایشان در موقعیت های مختلف با کلام ساده، زبان به ثنا و مدح امام(علیه السلام) می گشوده اند؛ ولیکن امام(علیه السلام) چنین تقدیری از آن ها به عمل نیاورده اند که موارد آن در تاریخ ثبت و ضبط است؛ ولی در اینجا می بینیم امام(علیه السلام) تنها به جهت تکریم موقعیت یک شاعر و ادیب و اهمیت دادن به جایگاه ادبی او، چنین وی را مورد تشویق قرار می دهند تا با این عمل، شایسته سالاری و علم و ادب پروری در جامعه ارزش شود و الگو قرار گیرد.

ص: 1759

---

1- . الخصال: 420: 14؛ روضه الواعظین: 123؛ بحارالانوار: 77: 400: 23؛ غررالحکم، باب الحسنه، ح 5؛ نهج البلاغه، عده 3، 168

2- . ترجمه الغارات، ص: 51

3- . مناقب صنعانی، ج 2، ص 85

ذهبی از عایشه روایت می کند که گفت: «پدرم ابوبکر تعداد پانصد حدیث از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) جمع آوری کرده بود. پس شبی را تا به صبح هم چنان با غلتیدن و ناراحتی کشیدن گذراند و چون صبح گشت گفت: ای دخترم! احادیث را بیاور و چون آن نوشته ها را به نزد او بردم آن ها را سوزانید.

گفتم: چرا احادیث را سوزاندی؟ گفت: ترسیدم بمیرم و این احادیث در نزد تو بماند. در حالی که من به روایان آن ها اعتماد نموده و از آنان نقل حدیث کرده ام. اما [شاید] حقیقت آن نبوده که آنان برای من روایت نموده و آنگاه من آن ها را نقل نموده باشم». (1)

\*\*\*\*\*

از متقی هندی سؤال نمودند آیا صحیح است که می گویند خلیفه اول احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) را آتش می زد؟ او نیز در پاسخ می گوید:

«ابوبکر پانصد حدیثی را که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نوشته بود به آتش کشید». (2)

حال سؤال اینجاست که آیا سوزاندن احادیث ارزشمند پیامبر (صلی الله علیه و آله) به بهانه ی صحت اعتبار آن ها، عمل درست و عاقلانه ای بوده است؟ و آیا با شیوه ای دیگر امکان اعتبارسنجی آن ها وجود نداشت است؟ و آیا اکنون نیز حدیث شناسان پس از قرن ها و با وجود احتمال ورود احادیث نامعتبر در این مدت، برای تشخیص حدیث معتبر از غیر معتبر چنین روشی را در پیش می گیرند؟ و یا آنکه با سختی و زحمات بسیار در پی تشخیص احادیث معتبر هستند؟ و از طرف دیگر مگر ابوبکر بارها در هنگام استیصال و درماندگی در احکام از صحابی آن حضرت، نظر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را جویا نمی شد؟ پس چرا راجع به این احادیث چنین عمل نکرده

ص: 1760

1- . تذکره الحفاظ، محمود ابوریه، ص 5 (به نقل از حاکم نیشابوری)؛ کنز العمال 10/285؛ الاضواء، پاورقی ص 49؛ تاریخ الفقه الاسلامی، دکتر مُحَمَّد یوسف، ص 172؛ الامام جَعْفَرُ الصَّادِق، مستشار عَبْدُ اَلْحَلِیْمِ جُنْدِی، ص 185

2- . کنز العمال، ج 10، ص 285

است؟ آن هم در زمانی که هنوز یک سال از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) نگذشته و همه ی افراد روای این احادیث و دیگرانی که خود بی واسطه پیامبر (صلی الله علیه و آله) را درک کرده و این احادیث را شنیده بودند، همگی حاضر بودند و به سادگی در یک جلسه با حضور اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) می توانست سره را از ناسره تفکیک کند و هرگز چنین بهانه ای را هیچ انسان عاقلی نمی پذیرد؛ مگر اینکه مطالب دیگری در بین بوده باشد که او نمی خواسته دیگران از آن ها آگاه گردند؛ این در حالی است که یقیناً این عمل پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و در دوران خلافت خود ابوبکر، رخ داده و شاید در این احادیث اخباری بوده که با خلافت او سازگار نبوده و او آن ها را خوش نمی داشته است؛ به هر شکل می بینیم با این سوءعملکرد، سرمایه ای ارزشمند از کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله) که می توانست در طول تاریخ چراغ راه انسان ها گردد، بدین سادگی از کف می رود.

### \* سوزاندن کتابخانه ها

### \*\* سوزاندن کتابخانه های ایران

«چون کشور ایران به دست اعراب فتح شد و کتب بسیاری در آن سرزمین یافتند، سعد ابن ابی وقاص، به عمر بن خطاب نامه ای نوشته تا درباره کتب و به غنیمت بردن آن کسب اجازه کند.

عمر نوشت که آن ها را در آب فرو افکنید چه اگر آن ها راهنمایی و راستی باشند خداوند ما را به رهبری کننده تر از آن هدایت کرده است و اگر کتب اهل ضلال و گمراهی است پس کتاب خدا ما را از آن ها بی نیاز کرده است از این رو آن ها را در آب یا آتش افکندند»<sup>(1)</sup>.

### \*\* سوزاندن کتابخانه های مصر

«یحیی غراماطیقی زنده ماند تا وقتی که عمروعاص شهر اسکندریه مصر را [در حکومت عمر بن خطاب] فتح کرد و در این شرایط او بر عمروعاص وارد شد، چون عمرو موقعیت وی

ص: 1761

---

1- تاریخ ابن خلدون، ج 2، ص 1001؛ کشف الظنون، ج 1، ص 679؛ ابجد العلوم، ج 1، ص 261؛ موسوعه اهل سنت، ج 2، ص 717



را در علوم می دانست او را گرامی داشت و از مطالب فلسفیه که ابداً عرب بدانها اُنس نداشت غرائبی را شنید که موجب دهشت او شد و مفتون کلمات او گشت.

عمر و مردی عاقل و حسن الاستماع و صحیح الفکر بود؛ با او ملازم شد و هیچگاه از او مفارقت نمی جست. روزی یحیی به عمر و گفت: شما به تمام محللهای مهم و اصلی اسکندریه احاطه نموده اید و بر تمام اصناف موجوده در آن حکمفرمائی دارید، آنچه در اسکندریه موجب انتفاع شماست ما معارضه ای نداریم، و اما آن چیزهائی که مورد انتفاع شما نیست ما بدان سزاوارتریم!

عمر و بدو گفت: شما به چه نیاز مندید؟! گفت: کتب حکمت که در خزینه های ملوکیه می باشد! عمر و بدو گفت: این امری است که در تحت قدرت و اختیار من نیست مگر پس از آنکه از امیرالمؤمنین عمر بن خطاب استیذان بنمایم!

عمر و نامه ای به عمر نوشت، و درخواست یحیی را در آن بیان نمود؛ نامه ای از عمر رسید که در آن نوشته بود:

«و اما کتابهائی را که نام بردی، اگر در میان آن ها مطلبی است که موافق کتاب الله است پس با داشتن کتاب الله بدان نیازی نیست؛ و اگر در میان آن ها مطلبی است که مخالف کتاب الله است، پس حاجتی بدان نیست و تو در اعدام و نابودیشان اقدام کن!»

عمر و عاص نیز شروع کرد به تقسیم و تفریق آن ها بر حمامهای اسکندریه و سوزاندن آن ها در تنوره ها و تون های آن ها و شش ماه طول کشید تا همه سوخت و از بین رفت» (1).

\*\*\*\*\*

علامه ی امینی، نیز در این رابطه می نویسند:

«خدا می داند که با از بین بردن ثروت علمی موجود در اسکندریه و بلاد ایران، مسلمانان چقدر خسارت کرده اند. تمدن و صنعت بدیع موجود در این کتاب ها، بر خلاف گمان خلیفه، هیچ ارتباطی به هدایت و ضلالت نداشت و بر خلاف ادعایی که خلیفه در

ص: 1762

خصوص کتاب خانه ی اسکندریه نموده بود، این علوم ابداً به موافقت و یا مخالفت با کتاب خدا مربوط نمی شد...» (1).

نمی توان درک کرد که چنین نظراتی چگونه صادر می شود و مابین دستورات خداوند و علم بشر چه تضاد و ضدیتی می تواند یافت؟ بلکه در مقابل مگر نه آن است که خداوند در جای جای قرآن، انسان را موظف و مکلف به تفکر و تعقل در خلقت آسمان ها و زمین نموده و به کرات او را دعوت به تفکر در اسرار طبیعت نموده است؟ و مگر نه اینکه قرآن همین تفکر و تعقل را از نشانه های انسان های باایمان معرفی می کند؟ و آیا مگر نه آن است که حاصل و چکیده ی همین تفکرات، پدیدآورنده ی علوم گوناگون بشر بوده که در کتاب ها ثبت گردیده است؟ و مگر این کتب، حاصل سال ها رنج و کاوش آگاه ترین و داناترین ابناء بشر نبوده است؟ و مگر نه آنکه آگاهی از اسرار عالم، انسان را به درک و خداشناسی عمیق تر و هدف قرآن نزدیک می کند؟

حال با چه منطقی می توانند آنچه را کتاب خدا به عنوان وظیفه در کشف حقایق عالم، از انسان ها خواسته، در برابر کتاب خدا و در ضدیت با آن قرار دهند؟ و شگفت تر آن است که چنین عمل زشت و جاهلانه ای را در توجیه رسالت قرآن قرار می دهند! در حالی که می بینیم هدایت انسان به سوی خدا از طریق کشف اسرار علوم، خود عین آن شیوه ی هدایت گری آگاهانه ای است که قرآن از انسان خواسته و به آن سفارش کرده است، نه امری مجزا و یا منفک از مسیر قرآن که بخواهند با عدم درک این همسانی و هم جهتی، نقش هدایت گری علوم و کتب را پایین تر و یا آن را در تضاد با اهداف قرآن بدانند و درصدد نابودی آن ها برآیند.

از سوی دیگر، اینان باید در برابر محکمه ی بشریت پاسخ دهند که با کدام علم و با کدام بررسی و ممیزی و بر چه اساسی این کتب را باعث ضلالت و گمراهی تشخیص دادند؟ باری کوتاه سخن آنکه این سرمایه های ارزشمند بشری را که می توانست مسیر تمدن انسان ها و

ص: 1763

تاریخ را تغییر دهد، به یک باره به تلی از خاکستر مبدل نمودند! آه و افسوس از آن هنگام که ناگاهی به جای آگاهی بنشینند و زمام امور انسان ها در دست چنین افرادی قرار گیرد...

### \* فعالیت فرهنگی و ثمرات فاجعه بار

«عمر، مردی از قریش به نام ابوسفیان را مأمور کرد تا در روستاها بگردد و کسانی را که هیچ قرآن نمی دانستند، مجازات و تنبیه کند. فرستاده ی عمر، مأموریت را آغاز کرد تا اینکه به محله ی بنی نبهان رسید. در آنجا به پسر عموی زید الخیل که اوس نام داشت، برخورد نمود. اوس، هیچ قرآن نمی دانست.

پس ابوسفیان چنان او را زد که منجر به مرگ وی گردید. دختر اوس برای پدر، مراسم عزا به پا نمود. در این هنگام، حریث بن زید الخیل وارد قبیله شد. دختر اوس، ماجرا را برای او تعریف کرد. حریث، خشمگین شده، به ابوسفیان حمله ور شد و او و چند تن از همراهانش را به قتل رساند.

او سپس به شام گریخت و در این باره شعری گفت که در مصرع آخر آن علت رفتار خود را عدم دادرسی عنوان کرده و آن را چنین تعبیر می نماید:

«برای او (مقتول) خونخواهی نمودیم و [حتی] یک دانه ی خرما به عنوان دیه ی او نگرفتیم».<sup>(1)</sup>

### \* جهل حتی به معنای کلمات

«مردی از ابوبکر معنای آیه قرآن «وفاکفه و ابا» را پرسش نمود. ابوبکر معنای «اب» را ندانست و گفت: کدام آسمان بر من سایه می افکند و کدام زمین مرا بر می دارد و یا چه کنم اگر درباره کتاب خدا چیزی بگویم که خود به آن باور نداشته باشم، معنای فاکفه را می دانم، ولی معنای «اب» را خدا بهتر می داند.

این گفتار او به سمع مبارک امیرالمومنین (علیه السلام) رسید آن حضرت فرمود: سبحان الله آیا نمی داند لفظ «اب» به معنای چراگاه و زمین پرگیاه می باشد، و خداوند در این آیه شریفه [1] در مقام شمردن نعمتهایی است که بر مردم و چهارپایانشان ارزانی داشته تا بدان وسیله تغذیه نموده مایه حیات و قوام بدنشان باشد».<sup>[2]</sup>

ص: 1764

« معنای «کلاله» را از ابوبکر پرسیدند؛ گفت: نظرم را در این باره می گویم اگر صحیح بود از خداست و اگر خطا بود از شیطان و خودم!!

این سخنش به امیرالمومنین (علیه السلام) رسیده فرمود: چقدر بی نیاز است از به کار بردن نظریه احتمالی، آیا نمی داند کلاله به معنای برادران و خواهران پدر و مادری و پدری تنها و مادری تنها می باشد؟ [3] که خدای تعالی فرموده: «یستفتونک قل الله یفتیکم فی الکلاله ان امر و هلک لیس له ولد و له اخت فلها نصف ما ترک»

از تو ای رسول! درباره برادران و خواهران فتوا خواهند، بگو خداوند شما را درباره کلاله فتوا می دهد اگر مردی از شما بمیرد و از برای او فرزندی نباشد و خواهری داشته باشد از برای آن خواهر است نصف ترکه میت» [4]. (1)

### \* رونق علمی و نادانی زاممدار!!!

«آن زمان که عمر متولی امر خلافت گردید، عده ای از علما یهود آمدند و گفتند: ای عمر تو و رفیق تو بعد از محمد، ولی امر هستی و ما از تو سؤال می کنیم اگر پاسخ گویی می دانیم که اسلام حق بوده و محمد پیامبر خداست و اگر پاسخ ندادی خواهیم دانست که اسلام باطل و محمد هم پیامبر نبوده است.

پس آنان سؤالات خود را مطرح نموده و گفتند: که به ما خبر بده قفل آسمان چیست و کلید آن چیست...؟ پس عمر سر خود را از شرمندگی پائین انداخت و گفت برای عمر عیب نیست از اینکه از او سؤال شود از چیزهایی که نمی داند و او بگوید نمی دانم.

پس یهودیان با خوشحالی از جا جسته و گفتند: ما گواهی می دهیم که محمد پیامبر نبوده و اسلام باطل است. در این زمان سلمان از جا پرید و به عالمان یهود گفت: صبر کنید و آنگاه نزد علی (علیه السلام) آمد و گفت ای ابوالحسن بداد برس... چون حضرت وارد مسجد شد عمر از جا برخاست و دست به گردن او انداخت و گفت: ای ابوالحسن تو برای حل هر مشکل و معضلی دعوت می شوی.

ص: 1765

---

1- . سوره عبس، آیه 15؛ ارشاد، مفید، ص 107 [2]؛ ارشاد، مفید، ص 107 [3]؛ سوره نساء، آیه 11 [4]

آن حضرت رو به عالمان یهود کرد و فرمود: هر چه می خواهید از من سوال کنید که پیامبر (صلی الله علیه و آله) مرا هزار باب علم آموخت که از هر باب هزار باب علم دیگر مفتوح گردید و سپس فرمود: به شرط آنکه وقتی شما خبر دادم مطابق آنچه در تورات شما است، شما هم مسلمان شده و داخل بر دین ما شوید و ایمان بیاورید.

گفتند: آری. پس آن حضرت فرمود: «اما قفل آسمان و زمین شرک به خداست و کلید آن لا اله الا الله و محمد رسول الله است؛ و آن قبری که صاحب خود را گردش داد همان ماهی بود که یونس نبی را بلعید و در هفت دریا گردش داد؛ و آنکه قوم خود را انذار نمود ولی از آدم و جن نبود آن مورچه ای بود در زمان سلیمان نبی که به او گفت (ایها النمل...); و پنج چیزی که بر زمین راه رفتند ولی از شکمها به وجود نیامدند، آدم، حوا، ناقه صالح، قوچ ابراهیم و عصای موسی بودند.

در اج در آوازش می گوید (الرحمن علی العرش استوی) و خروس در آواز خود می گوید (اذکرو الله ایها الغافلین)، اسب در شیهه خود وقتی مومنین به جنگ کفار می روند می گوید (بار خدایا مومنین را بر کافران نصرت عطا فرما)، الاغ در چشم شیاطین عرعر می کند و در عرعر خود می گوید (خدا لعنت کند مالیات گیران را)؛ و قورباغه در قورقور خود می گوید (سبحان ربی المعبود المسیح فی لبحیح البحار)، شانه به سر گوید (اللهم العن مبغضی محمد و آل محمد).

یهودیان که سه نفر بودند دو نفر از آنان گفتند: ما شهادت می دهیم که لا اله الا الله و محمد رسول الله، پس عالم سوم از جا پرید و گفت... یا علی به من خبر بده از آن قوم که در اول زمان مردند و بعد از 309 سال خدا آن ها را زنده کرد (پس حضرت داستان اصحاب کهف را برای او بیان فرمودند...).» (1).

ص: 1766

**\* فرهنگ یا ضد فرهنگ**

هابسون، در کتاب خود می‌نویسد: «تحول فرهنگی [در کشورهای تحت نفوذ غرب] در واقع همان تجسم ماهیت نژادپرستی پنهان بود که بر اساس آن، هویت و فرهنگ گروه هدف، نابود و فرهنگ «برتر کشور امپریالیستی» جایگزین آن می‌شد.

در واقع، تحول فرهنگی، درست معادل همان چیزی است که پی یرکلسترز «قومیت کشی» می‌نامد. چون اقوام شرقی در بهترین حالت، انسان‌های پست و فرومایه و در بدترین حالت مادون انسان بودند، پس طبیعتاً می‌شد آن‌ها را استثمار و سرکوب نمود و جهت تأمین نیازهای گوناگون «کشور مادر» آن‌ها را به خدمت گرفت» (1).

\*\*\*\*\*

«ایتالیایی‌ها، در لیبی مراکز آموزشی و مکتب‌خانه‌ها را تعطیل و به جای آن‌ها مدارس ایتالیایی تأسیس کردند. سپس مبلغان مذهبی اقدام به از بین بردن اخلاق اسلامی و اشاعه مذهب کاتولیک در مدارس و محو آداب و رسوم و آموزش دینی کردند» (2).

**\* تهاجم به زبان و ادبیات**

رابرت فیلیپسون، زبان‌شناس انگلیسی در کتاب خود با عنوان «امپریالیسم زبانی»، در کنار اشکال دیگر استعمار کشورها، چون امپریالیسم اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و...، از امپریالیسم زبان انگلیسی نیز به عنوان شکل نوینی از استعمار در دوران حاضر یاد می‌کند.

از نظر او، ترویج زبان انگلیسی توسط دو کشور آمریکا و انگلیس در سایر کشورها، به منزله ی نفوذ و استیلا یافتن در آن‌ها به شکلی نرم و آرام است. از نظر فیلیپسون، ترویج زبان انگلیسی از طرفی موجب افزایش منافع غرب در کشورها شده و از طرفی دیگر، فرهنگ‌ها و زبان‌های ملی و محلی را در بلندمدت به سمت تضعیف یا نابودی پیش می‌برد.

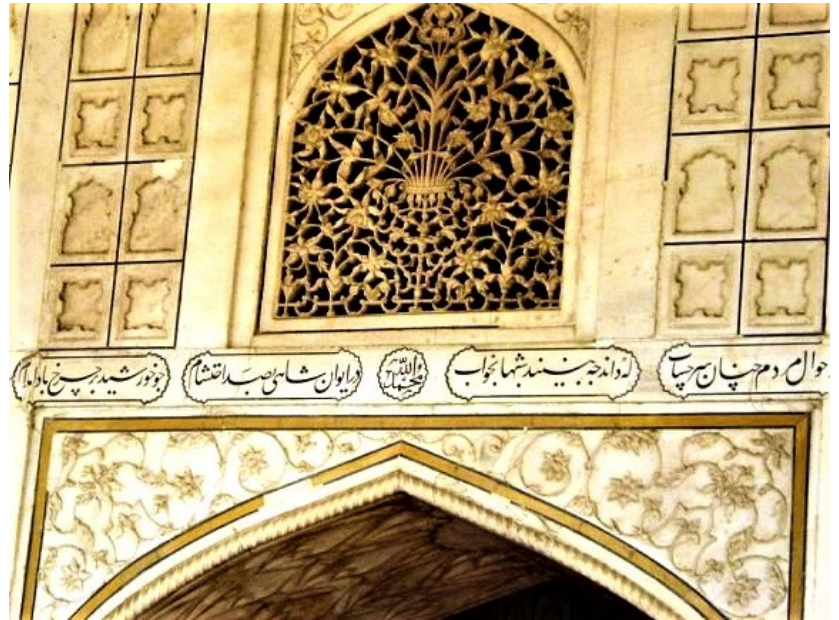
ص: 1767

1- ریشه‌های شرقی تمدن غربی، جان ام. هابسون، عبدا... فرهی، ص 407

2- جنایات غرب، مهدی سعیدی، ص 608

«هر جا انگلیسی ها وارد شدند، زبان مردم بومی را به انگلیسی تبدیل کردند؛ اگر زبان رقیبی وجود داشت، آن را از بین بردند. در شبه قاره ی هند، زبان فارسی چند قرن زبان رسمی بود؛ تمام نوشته ها، مکاتبات دستگاه های حکومتی، دولتی، مردم، دانشوران، مدارس و شخصیت های برجسته، با زبان فارسی انجام می گرفت. انگلیسی ها آمدند زبان فارسی را با زور در هند ممنوع کرده، زبان انگلیسی را رایج کردند»<sup>(1)</sup>.

تصویر



کتیبه ای از اشعار فارسی در شاهکار معماری هند، تاج محل

\*\*\*\*\*

«در حوزه ی فرهنگ، حضور استعمارگران، فقط محرومیت و عقب ماندگی به جا گذاشت. یکی از نمادهای نفوذ استعمار در عرصه فرهنگی، تأثیر بر زبان گفتاری و نوشتاری کشور میزبان است؛ نمونه ی مناسب این جنبه از نفوذ، جامعه ی تونس است.

در حال حاضر بر طبق گفته ها و نوشته ها وقتی یک فرد تونسسی به زبان عامیانه صحبت می کند، از هر ده کلمه، یک کلمه فرانسوی به کار می برد؛ علاوه بر این، زبان نوشتاری آن ها به طور گسترده ای در مؤسسه ها و نهادهای آموزشی این کشور، مغلوب فرانسوی است»<sup>(2)</sup>.

ص: 1768

1- <https://www.irna.ir/news/82066045>

2- دانشنامه جهان اسلام، ج 1: 5803

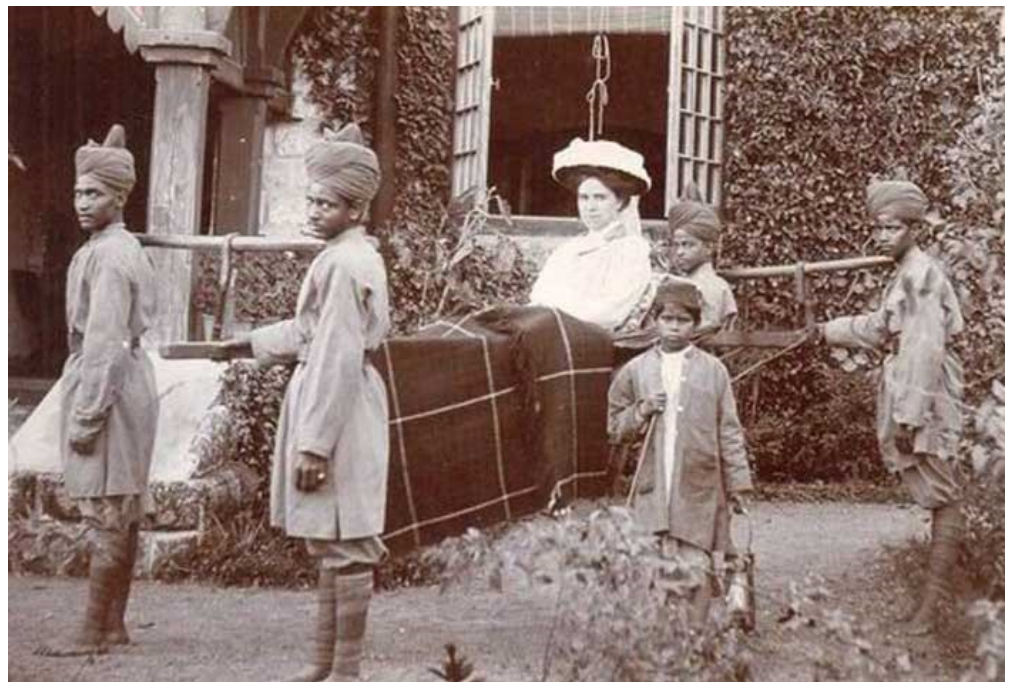
جان ام. هابسون: «تحقیرها و توهین های فرهنگی به طرق بسیار متنوع و گوناگونی صورت می گرفت که شاید بارزترین آن را بتوان اقدام انگلیسی ها در نصب تابلوهایی خارج از زمین بازی شانگهای در چین دانست که بر روی آن نوشته شده بود: «ورود سگ ها و چینی ها، ممنوع» (1).

\*\*\*\*\*

گاندی در برابر سال ها رنج و تحقیر مردم هند از سوی استعمارگران انگلیسی می گوید:

«این پرسش همیشه برایم وجود دارد که چگونه انسان ها می توانند، با تحقیر دیگران احساس بزرگی کنند؟» (2).

تصویر



**\* تخریب زیرساخت های فرهنگی**

الکسی دوتوکویل، نویسنده ی فرانسوی در اقدامات استعماری کشور خود در الجزایر می نویسد:

ص: 1769

1- ریشه های شرقی تمدن غربی، جان ام. هابسون، ترجمه عبدا... فرهی، ص 439

2- گزیده گفتارهای گاندی، ترجمه مهشید میرمعزی، نشر ثالث، سال 1388



«ما مؤسسات نیکوکار را محدود نموده، دبستان ها را به حال خود رها کرده ایم؛ و مدارس طلاب دینی را پراکنده ساخته ایم. در اطراف ما مشعل ها خاموش شده اند... به عبارت دیگر، جامعه ی مسلمان را در مقایسه با قبل از آشنایی با ما، بدبخت تر، بی نظم تر، نادان تر و وحشی تر کرده ایم.» (1)

\*\*\*\*\*

امیر شکیب ارسلان می گوید: «ایتالیایی ها در لیبی، خانه ی بزرگان سنوسیه در الکفره را به خانه ی فساد و میگساری تبدیل کردند. کتاب های شریف را زیر پا نهادند و هنگامی که غذا می پختند، برای درست کردن آتش از آن ها استفاده می کردند.» (2)

### \* نسل کشی آرام

«طبق نظر برخی از نویسندگان استرالیایی، می توان از تلاش در جهت نابودی فرهنگ، میراث و هویت بومیان استرالیایی، به «نسل کشی آرام» تعبیر نمود. باید گفت این داستان «نسل های مسروقه» است. داستان بچه هایی بومی که به قصد مجبور ساختن آن ها برای دست کشیدن از زندگی بومی خود، به زور به دست قیم هایی سفید پوست سپرده شدند...»

بالأخره اینکه بومیان استرالیایی براساس سیاست های تبعیض نژادی اجتماعی، در مکان هایی واقع در حاشیه ی شهرهای سفیدپوستان اسکان داده شدند... و بسیاری از بومیان استرالیایی شاهد این اردوگاه ها، از آن ها به عنوان «اردوگاه های کار اجباری» یاد کرده اند.» (3)

### \* سرقت آثار فرهنگی

«محمد کریم» عضو «فراکسیون صادقون» وابسته به ائتلاف «الفتح» در پارلمان عراق، در سخنانی از سرقت گسترده ی آثار باستانی عراق از سوی آمریکایی ها خبر داد و گفت:

ص: 1770

---

1- . تاریخ معاصر الجزایر، رویر آژرون، ترجمه منوچهر مختاری، ص 30

2- . جنایات غرب، مهدی سعیدی، ص 612

3- . ریشه های شرقی تمدن غربی، جان ام. هابسون، ترجمه عبدا... فرهی، ص 460

«واشنگتن از زمان اشغال عراق در سال 2003 تا 2011 و از طریق مزدوران خود تعداد بسیار زیادی از آثار باستانی و شمش های طلا را از عراق به سرقت برده است و پس از خروج نیز گروه های وابسته به آمریکا اقدام به سرقت آثار باستانی از صلاح الدین و نینوی کرده و آن ها را به آمریکا منتقل کرده اند تا فرهنگ و تمدن عراق را نابود کنند».

تصویر



دیوار آشوری به سرقت رفته، زمان اشغال عراق به دست نیروهای آمریکایی

این نماینده ی پارلمان عراق در ادامه گفت: «تعداد زیادی از آثار باستانی عراق در مزایده های جهانی به فروش می رسند که آخرین آن دیوار آشوری به سرقت رفته در حراج کریستی نیویورک به مبلغ 27 میلیون و 250 هزار دلار بود که با هزینه ی کمیسیون و مالیات، ارزش آن 35 میلیون دلار می شود. فروش این دیوار باستانی سه هزار ساله که در یکم نوامبر 2018 صورت گرفت، خشم محافل فرهنگی و سیاسی عراق را برانگیخت».<sup>(1)</sup>

### \* چهره ی واقعی استعمار فرهنگی

پروفسور هاوارد زین: «متفکران سنتی در آمریکا که دیدگاه عمده و غالب را داشتند، تاریخ آمریکا را گسترش فرهنگ اروپایی در سرزمینی نامتمدن می پنداشتند. آن ها با دیدن جنبشی که با دید تازه به تاریخ می نگریست، برمی آشفتمند. دید تازه، داستان بومیان سرخ پوست را که به

ص: 1771

دست کریستوف کلمب کشته شدند، سیاه پوستان را که حق آزادی از آن‌ها سلب شد و زنان را که مجبور شدند برای برابری بجنگند، روایت می‌کرد.  
متفکران سنتی قادر به فرونشاندن موج طرز تفکر جدید نبودند»<sup>(1)</sup>.

ص: 1772

---

1- . رؤیای آمریکایی، پروفیسور هاوارد زین، ص 376



## فصل بیست و هشتم: ماده 28

### اشاره

هر شخصی حق دارد خواستار برقراری نظم در عرصه اجتماعی و بین‌المللی باشد که حقوق و آزادی‌های ذکر شده در این اعلامیه را به تمامی تأمین و عملی سازد.

کلید واژه‌ها:

نظم اجتماعی و بین‌المللی، نظم اجتماعی و حق آزادی

### نظم اجتماعی و بین‌المللی

#### \* جایگاه نظم

امیرمؤمنان (علیه السلام)، به گونه‌ای عجیب و تأمل‌برانگیز، حتی در آخرین وصیت‌های خود و در واپسین لحظات عمر نیز به داشتن نظم در امور و کارها توصیه می‌نماید؛ و مهم‌تر آنکه ایشان نظم را در کنار پرهیزکاری قرار می‌دهند که از نظر جایگاه، خداوند پرهیزکاری را تنها عامل برتری و کرامت انسان‌ها نسبت به یکدیگر عنوان نموده است.

«سفارش می‌کنم شما و همه فرزندان و بستگان و هر که را نامه ام به وی رسد، به پرهیزکاری و نظم در کارها» (1).

#### \* نظم امور، اصل رسالت

امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، در کلامی بسیار ژرف و قابل تأمل در خصوص نظم، هدف اصلی از مسئله‌ی پراهمیتی همچون قرار دادن امام از سوی خداوند برای رهبری جامعه‌ی بشری را تنها برپایی نظم و سازمان دادن امور مردم بیان می‌کنند.

ص: 1773

«خداوند امامت [و رهبری آنان] را برای سازمان یافتن و نظم امور امت واجب فرمود»<sup>(1)</sup>.

### \* بدترین حالت ممکن

امام علی (علیه السلام)، بروز بی‌نظمی و آشفتگی را بدترین و سخت‌ترین شرایط ممکن برای یک جامعه می‌داند.

«حیوان درنده و آدمخوار، از فرمانروای ستمکار بهتر است و فرمانروای ستمگر و بیدادگر، از بروز هرج و مرج [و بی‌نظمی] در جامعه بهتر است»<sup>(2)</sup>.

### \* حفظ نظم، خط قرمز

امام علی (علیه السلام) در کلام زیر حتی حقوق پیمان شکنان را نیز محترم می‌داند البته تا به آنجا که ایشان با زیاده خواهی پا از حقوق خویش فراتر نهند و با جنگ و آشوب باعث هرج و مرج و بی‌نظمی و آزار مردم نگردند.

«همانا من به کتاب خدا و فرمانش درباره ی ناکثین (پیمان شکنان جمل) خوشنودم [و به این فرامین پایبندم]؛ اما اگر آنان از این [فرامین] سر باز زدند [و به دنبال هرج و مرج باشند]، با شمشیر بران پاسخ آنان را خواهم داد؛ که برای درمان باطل و یاری دادن حق کافی است»<sup>(3)</sup>.

### \* نظم و هماهنگی برای اهداف بلند

امام علی (علیه السلام)، اهمیت و جایگاه مسئله ی نظم و هماهنگی در امور را تا به آنجا می‌داند که حتی این امر را از ملزومات و ضروریات برپایی حکومت حق و عدل عنوان می‌نمایند؛ و بدیهی است بر این اساس، برپایی چنین نظمی دیگر نه تنها یک امر اختیاری و در حاشیه نیست، بلکه یک امر کاملاً ضروری و واجب بوده که مسئولیت رعایت آن پس از حکومت بر عهده ی عموم افراد جامعه است.

ص: 1774

1- . نهج البلاغه، دشتی، حکمت 244

2- . دستور معالم الحکم و مآثور مکارم الشیم، ابو عبدالله محمد بن سلامه القضاعی، قدم له السید عبدالزهراء الحسینی الخطیب، الطبعة الاولى، دار الكتاب العربی، بیروت، 1401 ق، ص 21؛ حکومت حکمت، ص 60؛ بحار الانوار، ج 5، ص 359، چ بیروت

3- . نهج البلاغه، خطبه 22

«از حقوق واجب الهی بر بندگان، این است که برای برقراری حق و عدل، [بر اساس برنامه ای منظم] همکاری و هماهنگی داشته باشند».<sup>[1]</sup>

### \* رابطه نظم اجتماعی و حقوق

امام علی (علیه السلام)، به صراحت در سخنان زیر بیان می کنند که شرط ضروری برای رسیدگی و پرداختن به حقوق مردم و اساساً هر حقی، بی شک، برقراری ثبات و نظم اجتماعی است.

«اینک درنگ کنید تا بحران فرونشیند و مردم آرام گیرند و اضطراب قلب ها ثبات یابد و [در چنین شرایطی است که] احقاق حقوق به سادگی صورت پذیرد».<sup>[1]</sup>

«پس پیشنهاد کردیم که بیاید با خاموشی آتش جنگ و آرام کردن انبوه مردم به چاره جویی و درمان بنشینیم تا کار مسلمانان قوام و انسجام یابد و ما برای اجرای حق و عدالت نیرومند شویم».<sup>[2]</sup> <sup>[2]</sup>

### \*\* طرح یک نظریه

نظریه: «رابطه ی دو مؤلفه ی «تحقق حقوق» و «نظم اجتماعی»، رابطه ای دوسویه بوده و آن ها لازم و ملزوم یکدیگرند».

چنانکه در ماده ی 28 اعلامیه ی حقوق بشر شاهد هستیم، در آن به برقراری نظم در جامعه به عنوان ضامن تحقق حقوق اشاره شده است؛ و البته باید گفت این یک اصل بدیهی است که تا چنین نظمی برقرار نگردد، نمی توان تحقق هیچ یک از حقوق را انتظار داشت؛ و از این روی نیز شاهد بودیم که امیرمؤمنان (علیه السلام)، در طی بیان سلوک و سخنانی که از ایشان در این ماده مطرح گردید، به صراحت این رابطه را مورد تأیید و تأکید قرار می دهند.

علاوه بر صحت رابطه ی فوق و تأیید آن، نکته ی بسیار جالب، بدیع و تفکربرانگیز که طی این نظریه از سخن امام (علیه السلام) اخذ شده، آن است که حضرت به زیبایی این رابطه را به نوعی دوسویه عنوان می کنند؛ بدین مفهوم که ایشان بیان می دارند همان گونه که از یک سو برقراری

ص: 1775

1- . نهج البلاغه، خطبه 216

2- . نهج البلاغه، خطبه 128 [1]؛ نهج البلاغه، نامه 58 [2]

نظم عامل تحقق حقوق است، از سوی دیگر تحقق حقوق نیز عامل برقراری نظم در جامعه می باشد.



از این روی، باید اعتراف کنیم که حضرت با طرح این نظریه علاوه بر ابداع یک بعد جدید از رابطه ی فوق، حتی یک گام نیز فراتر از مقصود و نظر طراحان اعلامیه ی حقوق بشر حرکت کرده اند و با بیان یک نظریه ی نو، به حالت برگشت این رابطه اشاره کرده و آن را مطرح می کنند.

اهمیت این نظریه، آنگاه آشکارتر می شود که می بینیم امیرمؤمنان علی (علیه السلام) با اشاره ی صریح به عواقب ناگوار عدم توجه به این بعد از این رابطه، هشدار داده و بیان می کنند اگر چنانچه حقوق متقابل حکومت و مردم، محقق نگردد و یا این حقوق از سوی هرکدام از طرفین دچار آسیب شود، منجر به بروز قیام ها و شورش ها در جامعه خواهد شد؛ که اولین خسارت فاجعه بار چنین رخدادی در وهله ی اول، فروپاشی نظم اجتماعی و بروز هرج و مرج در جامعه خواهد بود.

لذا بر این اساس، می توان بروز تمامی انقلاب ها و قیام های مردمی در طول تاریخ بر ضد نظام های خودکامه ای را که حقوق مردم را پایمال می نموده اند، به سادگی در چهارچوب این نظریه قرار داد و تحلیل نمود و بدین ترتیب باید چنین قیام هایی را روشن ترین دلیل و شاهد بر اثبات این نظریه دانست.

«اما آنگاه که مردم بر حکومت خویش چیره گردند و یا حکومت و رهبر به مردم ظلم روا دارد [و حقوق طرفین در این میان ضایع گردد]، نظم اجتماعی فرومی باشد و نشانه های جور و ستم آشکار می گردد».[1]

«اختلاف [در جامعه] کارهای نظم یافته را تباه می کند».[2]<sup>(1)</sup>

ص: 1776

1- . نهج البلاغه، خطبه [1]216؛ غرالحکم، 26؛ الحیاه، ترجمه ی احمد آرام، ج 1، ص 543[2]

آنچه در این فصل و در ماده ی بیست و هشت اعلامیه ی حقوق بشر به آن اشاره شده، برقراری نظم جهانی و بین المللی است که بشر بتواند در سایه ی آن با دستیابی به حقوق خود و برخورداری از آزادی هایی که شایسته ی آن است، به کامیابی رسیده و در راه کمال و سعادت خویش گام بردارد.

البته این خواسته و آرزوی رسیدن به چنین روزی، سخن تازه ای نیست و بشر از دیرباز در رؤیای تحقق این شرایط، در یک جامعه ی آرمانی بوده و فلاسفه ی قدیم نیز از آن به عنوان «آرمان شهر» یا «مدینه ی فاضله» یاد کرده اند و مختصات و معیارهای آن را در کتب خود ثبت کرده اند؛ ولیکن آنچه برای بشر مسلم و بدیهی بوده، آن است که چه در گذشته و چه در عصر حاضر، در هیچ جامعه ای این شرایط آرمانی و ایده آل محقق نشده و همگان اذعان دارند که چنین جامعه ای همچنان جزو آمال و آرزوهای بشر بوده و هست.

اما آنچه در اینجا ما قصد داریم به آن اشاره کنیم، برهه ای گمنام و بی نام و نشان در تاریخ بشر است که شاهدیم در این دوره ی هرچند کوتاه، این مدینه ی فاضله محقق گردیده است و به انسان رخ نموده؛ ولیکن قافله ی بشریت از سر غفلت، عظمت آن را دریافته و ناآگاهانه از آن عبور کرده تا همچنان سرگشته و حیران، در آرزوی رسیدن به آن طی مسیر کند.

البته در این بخش، قصد ما سخن سرایی و یا بیان مطلبی شعاری نیست، بلکه قصد ما تنها نمایش مختصات و واگویی ی شرایط آرمانی محقق شده در یک دوره ی تاریخی است که در ادامه بدان اشاره خواهیم کرد.

در دوران حکومت امام علی (علیه السلام)، شورشیان جمل پس از ورود به شهر بصره با تحریک و فریب مردمان آن شهر و بدگویی و سعایت از امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، افراد تحت حکومت ایشان در شهر بصره را به شورش تشویق و ترغیب کردند؛ تا آنجا که اهل بصره با شوشیان جمل همراه شده و برای جنگ در برابر امام صف آرای کردند.

در تاریخ ثبت شده است که در این هنگام، آن حضرت هزار نفر از سپاه بصره را به حضور فراخوانده و سؤالاتی از ایشان می کنند که این سؤالات، خود به تنهایی سندی گویا از



مختصات یک جامعه ی آرمانی و مهم تر و شگفت تر از آن تحقق این آرزوی دیرینه ی بشر است؛ چراکه این افراد به عنوان شهروندان آن حضرت، از سر دشمنی گرد آمده اند و نه سر دوستی؛ لذا این اقرار مردم بصره در تحقق جامعه ی آرمانی یا همان مدینه ی فاضله، آنگاه ارزشی دوچندان پیدا می کند که می بینیم این تأییدات از سوی کسانی طرح می شود که در اثر اغفال و خدعه ی دشمن فریب خورده و بر روی آن حضرت شمشیر کشیده اند.

این نکته حتی درصد اندکی از احتمال غلو و خطا در این رابطه را رد می کند؛ و همچنین بیانات این افراد، نمونه ای از یک جامعه ی آماری و به قولی «مشت نمونه ی خروار» است که تعمیم و تحقق این جامعه ی آرمانی را در تمام مناطق تحت حکومت آن حضرت تأیید و تصدیق می کند.

از این روی، در ادامه با بیان شرح این واقعه و بیان معیارهای یک مدینه ی فاضله و به عبارت دیگر، جامعه ی آرمانی از زبان آن حضرت و اقرار طرف مقابل به تحقق آن ها، به این سؤال نهایی می رسیم که دیگر چه معیار و خصوصیت دیگری از آن تصویر ایده آل باقی مانده که آن حضرت در صحنه ی عمل اجرا نکرده و به آن نپرداخته باشند؟ تا آنجا که برای پاسخ به این سؤال، کلام اندیشمند مسیحی، میخائیل نعیمه را به یاد می آوریم که به روشنی به این سؤال پاسخ داده و می نویسد:

«شجاعت‌های امام علی (علیه السلام)، هیچ گاه منحصر به میدانهای نبرد نشد که او در روشن اندیشی، پاکی وجدان، جادوی سخن، عمق انسانیت، گرمی ایمان، بلندی همت، یاری مظلوم و محروم و تعبد در برابر حق هر جا که جلوه گر شود، قهرمانی بزرگ بود. این شجاعتها، هر چقدر هم که کهن تر و قدیمی تر می شوند، باز هم برای ما کار پرمایه ای است که امروز و هر روز و هرگاه که شوق ساختن زندگی سعادت‌مندانه و حیات [و یا مدینه] فاضله در ما روبه فزونی می گذارد، بدان روی می کنیم»<sup>(1)</sup>.

ص: 1778

---

1- . ویژگیهای اخلاقی در شخصیت علی (علیه السلام)، ترجمه ی محمد صادق پارسا، ص 491-471.

با این همه در نهایت با احترام به همه آراء و نظرات، قضاوت درباره آنچه گفته شد را به عهده مخاطبان قرار می دهیم.

[در هنگام رویارویی سپاهیان امام علی (علیه السلام) و لشکر شورشیان جمل و اهل بصره و در حالی که هر دو طرف از هر نظر آماده جنگ و مواجه بودند] «...امام علی (علیه السلام) هزار نفر از اهل بصره را طلبیدند و سؤالاتی از آنان نمودند.

ایشان فرمودند: شما را به خدا قسم می دهم که راست بگویید آیا زمامدار ظالمی بر شما حاکم کردم؟ گفتند: خیر.

ایشان فرمودند: آیا شما غالب بودید و در حکومت من مغلوب شدید؟ گفتند: خیر، بلکه مغلوب بودیم و در خلافت شما غالب شدیم.

ایشان فرمودند: آیا قوی بودید و در حکومت من ضعیف شدید؟ گفتند: خیر بلکه ضعیف بودیم و در حکومت شما قوی شدیم.

ایشان فرمودند: آیا عزیز بودید و در حکومت من ذلیل شدید؟ گفتند: نه، بلکه ذلیل بودیم و در حکومت شما عزیز شدیم.

ایشان فرمودند: آیا غنی بودید و در حکومت من فقیر شدید؟ گفتند: نه بلکه فقیر بودیم و در حکومت شما غنی شدیم.

ایشان فرمودند: آیا در تقسیم اموال به کسی ظلم کردم و یا کسی را محروم کردم؟ گفتند نه بلکه سید و عبد و عزیز و ذلیل و وضع و شریف همه در نظر شما یکسان بودند.

ایشان فرمودند آیا امری اتفاق افتاد که حکم آن را ندانم [و شما را به گمراهی کشانم]؟ گفتند معاذ الله شما اعلم امت هستید.

ایشان فرمودند: آیا در مرافعه [و قضاوت] جانب قوی یا غنی را رعایت کردم [و به مظلومی ظلم نمودم]؟ گفتند معاذ الله شما عادل ترین امت هستید. ظالمی را نگذاشتید مگر اینکه از او انتقام کشیدید و مظلومی را وا نگذاشتید مگر آن که انتقامش را از ظالم کشیدید.

سپس حضرت فرمودند: پس به چه سبب بیعت مرا شکستید و با دشمن من بیعت کردید و ابوانله را کشتید و بیت المال را به جور در میان خود تقسیم کردید و بر عامل من خروج کردید؟ و جمعی از مسلمانان را در بین نماز کشتید؟ گفتند: فریب شیطان ما را منحرف کرد.

حضرت فرمودند: اکنون من از مواخذه شما گذشتم حال با من بیعت کنید، گفتند: اگر الآن با شما بیعت کنیم خواهند گفت این بیعت از ترس پسر ابوطالب است نه از روی بصیرت [ورفتند]»، (1)

n عدالت یا «نظم مطلوب»

عدالت، صفتی است که خواص و عوام و اندیشمندان جهان اسلام و حتی مورخان و محققان غیرمسلمان، آن را بارزترین و درخشانترین خصیصه‌ی حکومت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می‌دانند؛ تا آنجا که عدالت ایشان زبانزد مردمان در طول تاریخ بوده است و نام آن حضرت با این صفت قرین گشته و شهره‌ی آفاق گردیده است.

حال شاید برای مخاطب این سؤال مطرح شده باشد که طرح صفت عدالت ورزی امام علی (علیه السلام)، چه ارتباطی به مفهوم و منظور مفاد این ماده دارد؟ لذا برای پاسخ به این سؤال، لازم است که با دقت نظر، به مبحثی که در ادامه خواهد آمد، توجه نماییم.

عدل، در معنای لغوی آن، یعنی قرار دادن هر چیز در جای خود و طبعاً بی‌عدالتی در نقطه‌ی مقابل، به مفهوم در جایگاه خود قرار ندادن هر شیء است.

اکنون با توجه به مفهوم واژه‌ی عدل، به سادگی می‌توانیم به ارتباط آن با مسئله‌ی نظم در امور پی ببریم؛ بدین صورت که در عرصه‌ی اجتماعی و در مقیاس کلان، باید عدل را در واقع نوعی برپایی نظم در سطح جامعه دانست که هدف از برپایی این نظم، قرار دادن هر حقی در جایگاه خود است؛ نظمی که بر اساس آن، حقوق هر فرد، در جای خود و متناسب با شرایط او تعریف و رعایت گردیده و به او واگذار می‌شود؛ و اینجاست که بر اساس موارد ذکرشده، ما

ص: 1780

می‌توانیم به یک نتیجه‌ی معنادار و جالب دست یابیم؛ و یک تعبیر و تعریف جدید از عدالت ارائه نماییم؛ و آن اینکه عدالت را معادل و برابر با عبارت «نظم مطلوب» در نظر بگیریم.

اینک با این توضیحات، بهتر می‌توان درک نمود که علت آن همه تأکید امیرمؤمنان (علیه السلام) بر اجرای عدالت به چه سبب بوده است؛ و آنکه از نظر ایشان، تنها آن «نظم مطلوب» که می‌تواند تضمین‌کننده‌ی حقوق و آزادی‌های آحاد مردم باشد، بی‌شک همانا «عدالت» است.

«عدالت، قوام و اساس زندگی مردمان است».(1)

لذا از نظر حضرت، هیچ برنامه‌ی حکومتی دیگری به غیر از عدالت نمی‌تواند چنین نظم دقیق و مطلوبی را برای جامعه به ارمغان بیاورد؛ و تنها در سایه‌ی عدالت است که جامعه به سوی این نظام یافتگی ایده‌آل حرکت کرده و در مجرای صحیح قرار می‌گیرد.

«عدالت، [برترین] نظم‌دهنده‌ی فرمانروایی است».(2)

\*\*\*\*\*

«هیچ عاملی چون عدالت، دولت‌ها را استوار نمی‌کند».(3)

از سوی دیگر، باید گفت این «نظم مطلوب» یا همان «عدالت»، در واقع نمود و جلوه‌ی درخشان، ایده‌آل و حد اعلی‌ همان نظم‌ی است که در ماده‌ی بیست و هشت اعلامیه‌ی حقوق بشر مدنظر بوده و به آن اشاره شده است.

به عنوان مکمل مطلب فوق، می‌توان به نقطه‌ی مقابل این دیدگاه اشاره نمود؛ و گفت چنانچه حکومتی ظلم و ستم و یا هر برنامه‌ای غیر از عدالت را مبنای امور خود قرار دهد، در نهایت بر اثر بی‌نظمی و عدم رعایت تناسب و قواعد امور، گرفتار درهم ریختگی می‌گردد؛ و در این حالت با فروپاشی نظام جامعه، دیگر هیچ قاعده و قانونی پا بر جا نمی‌ماند تا چه رسد به آنکه در چنین شرایطی بتوان سخنی از حقوق و آزادی به میان آورد.

ص: 1781

---

1- . غررالحکم، باب العدل، ح 15

2- . شرح غررالحکم، ج 1، ص 198؛ میزان الحکمه، ج 6، ص 78، 80

3- . غررالحکم: 9574

«به وسیله ی عدل با ظلم و ستم مخالفت کنید».(1)

\*\*\*\*\*

«بهترین فرمانروا، کسی است که ظلم را از بین ببرد و عدل را زنده کند».(2)

در انتها به سبب اهمیت این مبحث، با یک مثال، سخن را تمام می کنیم. همگی می دانیم مسیر حرکت قطارها بر روی ریل هایی است که برای آن ها تعبیه شده است؛ و آنچه مسلم است، اینکه یک قطار تنها با حرکت بر روی این ریل ها است که می تواند سلامت، امنیت و حرکت منظم خود و مسافری را تضمین نماید؛ چراکه این ریل ها بر اساس اصول مهندسی و با مکان یابی دقیق و اصول و قواعدی محاسبه شده، در مکان خود نصب شده اند.

حال اگر یک هدایت کننده ی قطار، بگوید من خود را محدود به این ریل ها نمی دانم و از هر راهی که خود بخواهم، می روم و قطار را به نحوی از ریل خارج کند، به طور قطع در این شرایط وقوع فاجعه، حتمی است؛ و این امر بر هیچ فرد عاقلی پوشیده نیست و نادرستی این عمل نیز نیاز به توضیح ندارد. حال با این مثال، می توانیم به این نتیجه دست یابیم که قطار جامعه ی بشری نیز تنها یک مسیر ایده آل و درست برای دستیابی به سعادت پیش رو دارد؛ و لاجرم در حالتی روی سعادت را خواهد دید و به سر منزل مقصود خواهد رسید که تنها و تنها بر روی ریل عدالت حرکت کند؛ چنانچه امام علی (علیه السلام) نیز به صراحت می فرماید:

«[تنها] عدالت، جهان را اصلاح می کند».(3)

\*\*\*\*\*

«عدالت، شالوده ای است که جهان بر آن استوار است».(4)

لذا این مطلبی است که زمامداران باید آن را درک کرده و بدانند هر مسیری غیر از عدالت، به ویرانی و خسران ختم خواهد گردید.

ص: 1782

---

1- . غررالحکم، باب العدل، ح 55

2- . غررالحکم، ج 3، ص 431، ح 5005

3- . غررالحکم، باب العدل، ح 9

4- . میزان الحکمه، ح 11955

«از حضرت علی (علیه السلام) پرسیدند: بخشش بهتر است یا عدالت؟ حضرت فرمودند: عدالت؛ چراکه عدالت و دادگری سبب می شود که کارها بر جای خود قرار گیرد [و هرکس حق خود را دریافت کند]؛ ولی بخشش، سبب می شود که کارها بر جای خود نباشد.

عدالت، همگان را ننگه می دارد؛ ولی بخشش، جنبه ی اختصاصی دارد و شامل حال همگان نمی شود. پس عدالت از جود و بخشش برتر است»<sup>(1)</sup>.

### \* رابطه عدالت و میانه روی با نظم

اگر ما میانه روی در امور را یک برنامه ی صحیح بدانیم که در آن با پرهیز از افراط و تفریط حقوق افراد در آن رعایت می گردد، در این حالت، نظم، نقش مکمل را برای میانه روی ایفا می کند؛ بدین صورت که نظم، تضمین کننده ی تداوم این برنامه به صورت مکرر و مدون در طول یک بازه ی زمانی است.

پرداختن به یک مسئله به صورت افراطی، باعث می شود رسیدگی به امور دیگر دچار وقفه و اختلال شود؛ و طبیعتاً مفهوم میانه روی محقق نگردیده و به دنبال آن کارها از نظم نیز خارج شوند؛ به عنوان مثال، اگر مسئولین یک جامعه بخواهند تنها به یک بخش از امور به صورت انحصاری و افراطی پردازند، هرگز نمی توانند حقوق افراد جامعه و نیازهای آن ها را در بخش های دیگر برآورده سازند و در این شرایط است که در اثر افراط گری در یک عمل از میانه روی فاصله گرفته و به تبع آن شاکله و نظم دیگر امور نیز درهم خواهد ریخت.

از این روی، می توان میانه روی را یک برنامه ی صحیح و نظم را ضامن بقا و تداوم آن در مسیر نیل به هدف دانست؛ و بر این اساس، امام علی (علیه السلام) با اشاره به اهمیت این مفهوم دقیق، شایسته می دانند که بیشترین همت و دغدغه ی یک زمامدار نیز در اداره ی امور جامعه بر مبنای میانه روی استوار باشد.

از سوی دیگر -چنانکه قبلاً اشاره شد- واژه ی عدل نیز به معنای قرار دادن هر چیز در مکان خود یا همان «نظم مطلوب» است که قبلاً مورد بحث قرار گرفت؛ که به کارگیری این

ص: 1783

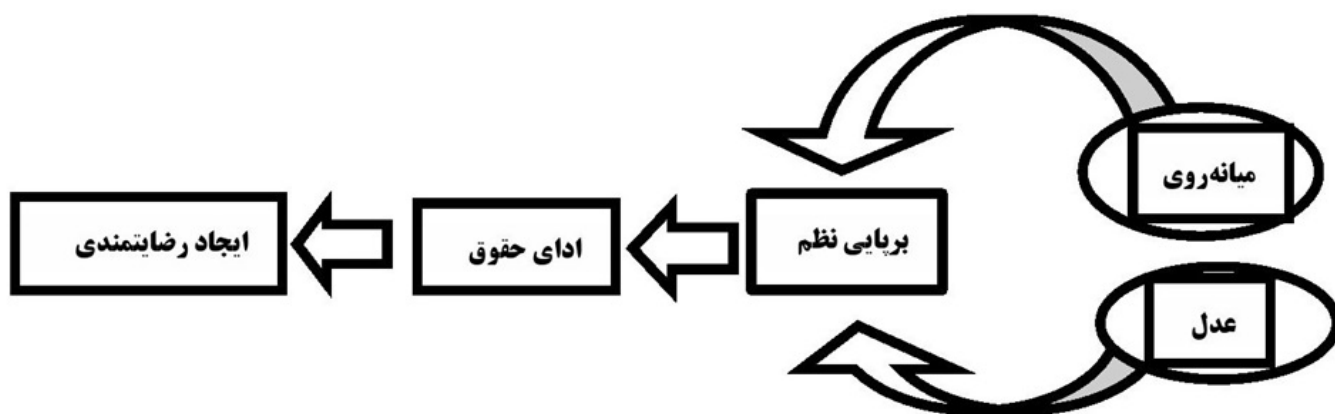
1- . قضاوت های حضرت علی (علیه السلام)، محمد تقی شوشتری، نشر پیام حق، ص 310؛ نهج البلاغه، حکمت 437

واژه در این کلام نیز خود مؤید همین مفهوم است؛ یعنی آنکه عدالت نیز ذاتاً خود نوعی عملکرد منصفانه است که بر مبنای نظم شکل گرفته و اجرا می شود.

لذا این دو مفهوم، یعنی میانه روی و عدل، همانا به نوعی هر یک برنامه ای صحیح و دقیق هستند که برپایه ی نظم، نقش حساس و کلیدی خود را در راستای احقاق حقوق آحاد جامعه ایفا می کنند؛ و تحقق آن ها در جامعه، بی شک باعث بهره مندی تمامی اقشار و طبقات، بنا به نیاز خود از حقوق و امکانات جامعه به گونه ای نظام مند گردیده و در نتیجه، احساس رضایتمندی عمومی را در جامعه پدیدار می کند.

نمودار:

عکس



«در رسیدگی به امور جامعه باید اهتمام و توجه تو به کارهایی باشد که در آن ها میانه روی در حق رعایت می گردد [و نه افراط و تفریط]؛ و عدل را بیشتر فراگیر سازد و رضایت مردم را بهتر تأمین کند».[1]

و همچنین آن حضرت می فرمایند:

«سیاست عادلانه را سه اصل است: به نهایت رساندن [یا اجرای تمام عیار] عدالت، و بخشش در عین میانه روی، نرمی در عین دوراندیشی».[2] (1)

### \* نظم، در خدمت مردم!

در این کلام، امیرمؤمنان (علیه السلام) به ظرافت به این نکته اشاره می فرمایند که مبنای نظم بخشی به امور جامعه، باید در جهت آسایش مردم، یعنی اصلی ترین حق آنان باشد نه در

ص: 1784

1- . الحیاء، ترجمه ی احمد آرام، ج 6، ص 590[1]؛ 7087 حدیث از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، ح 5592، ص 11[2]

جهت سخت کردن امور بر آن‌ها؛ به عبارت دیگر، در حالت مطلوب، نظم باید در راستای خدمت به مردم باشد نه اینکه مردم در خدمت نظم باشند.

در این نوع نگاه، آن نظم و قاعده‌ای در جامعه مطلوب و مفید است که منجر به تسهیل و روان تر شدن امور گردد؛ نظمی که مردم خود پذیرای آن بوده و با رضایت به آن خو نمایند و نه تحمیل کردن آن نظم و قانون خشک و خشن و دست و پاگیری که باعث به سختی انداختن و مختل کردن امور جاری مردم باشد؛ به عنوان نمونه، نظم شکل گرفته بر اساس تفکرات برتری نژادی در جوامع یا برقراری حکومت نظامی و اجرای قانون منع آمدوشد از سوی حکومت‌های خودکامه، شاید در ظاهر در جهت نظم باشد؛ ولیکن ناگفته پیداست که چنین نظمی در جهت فشار بر مردم و تأمین منافع صاحبان قدرت بوده و هیچ ارزشی ندارد.

«آن نظمی را که کار شهرهایت را استوار سازد و مردم پیش از تو به آن خو کرده اند را برقرار کن.» (1)

### \* قانون مداری در همه ی شرایط

«هرگز در تنگنا قرار گرفتن برای انجام کار درست یا مشکلات اجرای پیمان‌های الهی، تو را وادار نسازد که برای برطرف کردن آن‌ها، از راه غیر حق اقدام کنی و به باطل روی بیاوری.» (2)

\*\*\*\*\*

امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، تحمل سختی مشکلات را آسان تر از رهایی از مشکلات با قانون شکنی می‌دانند؛ چون در این حالت، فرد از هراس مجازات، آسایش و امنیت فکری خویش را نیز از دست می‌دهد.

«صبر و بردباری تو در تنگناها که امیدگشایی به پیروزی وجود دارد بهتر از پیمان شکنی است که از مجازات آن می‌هراسی.» (3)

ص: 1785

1- . نهج البلاغه، شهیدی، ص 328

2- . نهج البلاغه، المعجم المفهرس، نامه 53

3- . نهج البلاغه، المعجم المفهرس، نامه 53



امام علی (علیه السلام) و تدوین نظام نامه ای در جهت صیانت و احقاق حقوق مدنی مردم

امام علی (علیه السلام)، در نامه ی مشهور خویش به مالک اشتر، نظام نامه ای را در نحوه ی حکومت داری و نحوه ی رسیدگی به حقوق مردم تدوین نموده اند که استواری کلام و صلابت و عمق مفاهیم آن به حدی است که دوست و دشمن را به تحسین و حیرت واداشته است؛ نظام نامه ای که در آن اصول و حدود قوانین، آزادی ها، حقوق مدنی، فنون کشورداری و امور قضایی و... به صورتی جامع و بر مبنای اصولی انسانی و عدالت محور بیان گردیده است؛ به نحوی که اصحاب عقل و خرد را با هر عقیده و مذهبی وامی دارد که در برابر آن سر تعظیم فرود آورند.

عظمت این مطلب تا به آنجاست که حتی معاویه، به عنوان بزرگ ترین دشمن حضرت نیز پس از ربودن این نامه و اطلاع یافتن از مفاد آن، چنان دچار حیرت و شگفتی می گردد و چنان محتوای آن او را متأثر می کند که او مصمم می گردد اصول مطرح شده در این نامه را مبنای امور حکومت داری خود قرار دهد و ابن ابی الحدید، مورخ شافعی مذهب نیز این واقعه را چنین می آورد:

«نامه ای که معاویه مطالعه می کرد و موجب اعجاب او و از طرف دیگر برنامه و اساس فتوا و احکام وی شمرده می شد، فرمانی بود که علی (علیه السلام)، برای مالک اشتر نوشته بود. آن فرمان در لفظ و معنی به مثابه این بود که هیچ کس شاهکاری نظیر آن را نیاورده است؛ و مردم صدور فتوا و سیاست و آداب را از آن آموخته اند.

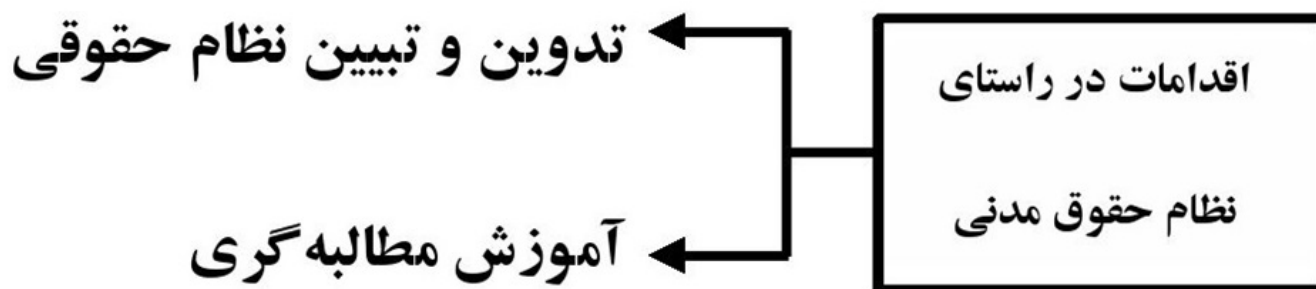
بعد از اینکه معاویه، مالک اشتر را در منطقه ی عریش مسموم کرد، این نامه را به دست آورد. از آن پس، آن را در پیش خود نگه می داشت و بدان می نگریست و از آن اظهار اعجاب می نمود و می گفت: چنین فرمانی سزاوار است که در خزانه ی شاهان دست به دست بگردد؛ و همچنین معاویه در پاسخ به ولید بن عقبه که از معاویه خواست این نامه را بسوزاند، گفت: پس کن! تو فکر و عقل نداری.

وای بر تو آیا به من امر می کنی دانشی مانند این نامه را بسوزانم؟ سوگند به خدا که هیچ علمی را جامع تر و استوارتر از این فرمان ندیده ام» (1).

### \* تبیین نظام حقوقی و حق مطالبه گری

در راستای بیان اهمیت اقدامات بنیادین و چشمگیر امام علی (علیه السلام) در جهت تبیین و تعلیم نظام حقوق مدنی و همچنین آگاهی بخشی به آحاد جامعه در این زمینه، باید به دو اقدام اساسی آن حضرت اشاره کرد.

عکس



تدوین و تبیین نظام حقوقی

آموزش مطالبه گری

### \*\* تدوین و تبیین نظام حقوقی

بدین معنا که امام (علیه السلام) با آگاهی دادن ها و روشننگری های خویش، توانستند مردم را با سلسله حقوق خود نسبت به حکومت ها و زمامداران آشنا نمایند؛ حقوقی که شاید بعضاً تا آن زمان، توده ی مردم حتی به آن علم و آگاهی نداشتند تا چه رسد به اینکه بخواهند آن ها را از هیأت حاکمه مطالبه نمایند؛ حقوقی که در فصل های قبل به تفصیل مورد بحث قرار گرفت.

### \*\* آموزش مطالبه گری

در رتبه بندی اهمیت، شاید بتوان گفت این اصل، به مراتب از اصل اول نیز حساس تر و بااهمیت تر به شمار می آید؛ که هدف آن همانا آموختن جرأت ورزی و جسارت ابراز وجود و بیان صریح سخن و اصول مطالبه ی حق در برابر زمامداران است؛ تا از طریق آموختن این اصول، مردم بتوانند با شجاعت در همه ی عرصه ها، خواهان حقوق مشروع خود از حکومت باشند.

به مرور زمان، شاهد هستیم که این دو اصل و این نوع تربیت، به حدی در بین مردم تحت حاکمیت حضرت تثبیت شده و مردمان به آن خو گرفته اند که حتی پس از شهادت امام (علیه السلام)

ص: 1787

نیز همچنان این تعالیم و آموزه‌ها در دادخواهی این مردم در برابر حکام ظالم و جرأت و جسارت آن‌ها برای مطالبه‌ی حقوق خود، به شکل بارزی خودنمایی می‌کند؛ به نحوی که این مسئله باعث حیرت این حکام از نحوه‌ی تربیت ایشان در مطالبه و درخواست حقوق خود می‌گردید؛ و آن‌ها از چنین شیوه‌ی تربیتی آزادی خواهانه و بی‌باکانه و این حد از آزادی بیان در حکومت امام(علیه السلام)، ابراز شگفتی می‌نمایند. روایت زیر در این خصوص را بنگرید.

«عکرشه [از زنان مجاهد و دلباخته سلوک امیر مؤمنان علی(علیه السلام) پس از شهادت آن حضرت] بر معاویه وارد شد و بر او سلام کرد. معاویه گفت: من حالا به مقام زمامداری رسیده‌ام؟! عکرشه گفت: آری؛ زیرا علی بن ابی طالب زنده نیست [کنایه‌ای از اینکه در نبود شیر، کفتارها شاه اند] معاویه گفت: تو آن نیستی که در جنگ صفین بر شتری سوار بودی و در میدان نبرد، مردم را علیه من تحریک می‌کردی؟ (عکرشه این امر را تأیید کرد و پس از گفتگویی) معاویه به او گفت: اکنون حاجت چیست؟ عکرشه گفت: اکنون فقرا و درماندگان ما سخت پریشان و مفلوک هستند.

تو نباید خائنان و ستمکاران را مورد حمایت قرار دهی و آن‌ها را بر گردن مردم سوار کنی؛ و باید اموالی که از ما گرفته شده است، به ما بازگردانده شود. معاویه گفت: ما کارها و گرفتاری‌هایی در مرزها و دریاها داریم که اهمیت آن برای ما [از رسیدگی به امور ستم دیدگان] بیشتر است.

عکرشه گفت: چگونه ممکن است که خداوند برای ما حقی قرار داده باشد که به زیان دیگران باشد؟ خداوند، دانای غیب است و چنین حقی برای ما قرار نمی‌دهد.

معاویه گفت: شگفتا! پسر ابوطالب شما عراقیان را چنان دانا بار آورده است که کسی را طاعت آن نیست که با شما گفتگو کند! سپس دستور داد که اموال او را پس دهند و با احترام او را بازگردانند» (1).

ص: 1788

\*\* محور آسیاب

امام علی (علیه السلام) در توصیفی زیبا، رهبر را همچون رکنی استوار می‌داند که کلیه ی امور و اجزای جامعه، حول محور او در گردش بوده و نظام جامعه با محوریت آن شکل گرفته و استوار است؛ و در این شرایط، بدیهی است که اجرای قوانین، نظام حقوقی، آزادی‌ها و به طور کلی هر عملکرد سازنده ی دیگری، نتیجه و برآیند این مجموعه ی منظم با محوریت رهبری آن است.

«من چونان سنگ آسیاب باید بر محور خود استوار بمانم و همه ی امور کشور باید پیرامون من و به وسیله ی من به گردش درآید. اگر من از محور خود دور شوم، مدار آن بلرزد و سنگ زیرین آن فرو ریزد»<sup>(1)</sup>.

\*\* بند تسیح

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، با بیان مثالی روشنگرانه، بر نقش حیاتی و مبرم زمامداران در انسجام و نظم بخشی به اجزای متفرق جامعه و هدایت و هم جهت نمودن آن‌ها در جهت دستیابی به اهداف و تحقق حقوق اجتماعی تأکید می‌ورزند؛ چراکه بدیهی است در اثر تفرق و بی‌نظمی هیچ حقی گذارده نمی‌گردد.

«مکان و جایگاه زمامدار دین و حکمران مملکت [نسبت به مردم]، جایگاه بند تسیح نسبت به دانه های آن است؛ که آن‌ها را جمع آوری و به یکدیگر ضمیمه می‌کند. پس هنگامی که بند تسیح بگسلد، دانه‌ها متفرق شده، هریک به گوشه ای پراکنده می‌شوند و دیگر هرگز نمی‌توان آن‌ها را از اطراف جمع آوری نمود»<sup>(2)</sup>.

ص: 1789

1- . نهج البلاغه، المعجم المفهرس، خطبه 119؛ احتجاج، ج 1، ص 190، طبرسی

2- . نهج البلاغه، خطبه 146

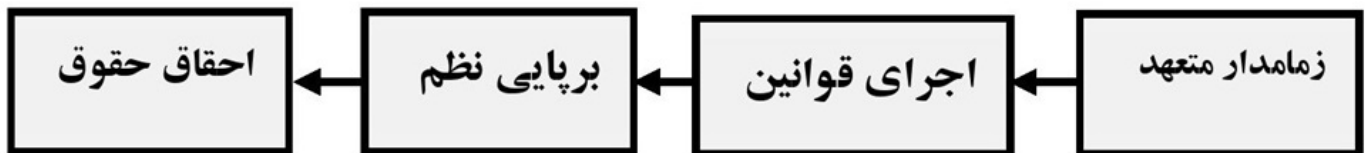
## \*\* ساختاری زنجیره ای

امام علی (علیه السلام)، در کلامی تأمل برانگیز و دقیق که بسیار نزدیک به مضمون این ماده است، با اشاره به یک ساختار زنجیره ای جالب، زمامداران را در ابتدای این زنجیره و مهم ترین عامل و رکن اصلی برپایی نظم در جامعه می دانند؛ و در نهایت، برآیند نظم حاصل شده از این زنجیره را احقاق حقوق آحاد جامعه در ابعاد گوناگون بر می شمارند.

«مردم به زمامداری نیک یا بد، نیازمندند تا مؤمنان در سایه حکومت [او] به کار خود مشغول و کافران هم بهره مند شوند؛ و مردم در سایه استقرار حکومت بتوانند زندگی کنند [نقش زمامدار]. به وسیله ی حکومت، بیت المال جمع آوری می گردد و به کمک آن می توان با دشمنان مبارزه کرد [اجرای قوانین]. جاده ها امن و امان گردیده [برپایی نظم] و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته می شود [احقاق حقوق]». [1]

نمودار:

عکس



و همچنین می فرمایند:

«مملکت بدون تدبیر قوام ندارد و حتماً باید حکومتی برپا باشد». [2] [1]

## \* حکومت ها و نظم عملکردی

امیر مؤمنان (علیه السلام)، داشتن یک برنامه ی منظم کاری را برای همه ی افراد جامعه، به ویژه افراد پر مشغله و صاحب مسئولیت های سنگین اجتماعی و سیاسی، امری ضروری و الزامی می دانند؛ چراکه آنان علاوه بر مسئولیت های شخصی، مسئولیت رسیدگی به حقوق دیگران را نیز بر دوش دارند.

ص: 1790

1- . نهج البلاغه، خطبه 40؛ الغارات، ابن عثم کوفی، ص 1334[1]؛ وقعه صفین، ص 14[2]

لذا بدین سبب، عدم وجود یک برنامه ی کاری منظم و منسجم برای یک زمامدار، بی تردید باعث پایمال شدن و تضییع بسیاری از حقوق از جمله حقوق مردم و افراد ضعیف و ناتوان جامعه می گردد.

«ای مالک! هرگز [برای تو این عذر پذیرفته نیست که به بهانه ی اشتغال به کارهای بزرگ، حق افراد ضعیف را ضایع نمایی؛ و هرگز اهتمام [و تمرکز] خود را از آنان منصرف نکن».(1)

### **\*\* بی نظمی حکومت و آشفتگی مردم**

امام علی (علیه السلام)، با اشاره به رابطه ی مستقیم مردم با حکومت، بروز هرگونه بی نظمی و آشفتگی در یک سیستم حکومتی را باعث انتقال و انعکاس مستقیم این بی نظمی به بدنه ی جامعه و عملکرد آحاد مردم می دانند؛ و البته حضرت علاج بروز چنین آشفتگی و بی نظمی در نظام جوامع را نیز مجدداً منوط به برقراری نظم فکری و عملی در اساس حکومت ها و زمامداران آن ها برمی شمارند.

امام علی (علیه السلام)، در بخشی از پاسخ به نامه ی عبدالله بن عباس که به منظور کسب راهکاری برای سازمان دهی وضع آشفته ی حیطه ی حکومتی خود از امام (علیه السلام) کمک خواسته بود، چنین می نویسد:

«عدم اتحاد و سوءتدبیر و نبودن یک فکر منظم [در هیأت حاکمه] موجب شده است تا اوضاع واحوال چنین شود و محیط به آشوب و بی نظمی کشانده شود».(2)

### **\*\* نظم نشانه و شرط احقاق حقوق**

از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، سؤال شد: عاقل را برای ما تعریف کنید. فرمودند: «عاقل کسی است که هر چیزی [را بر اساس نظم] در جای خودش قرار می دهد و سپس از ایشان در

ص: 1791

---

1- . نهج البلاغه، نامه 53

2- . الغارات، ص 310

مورد جاهل سؤال کردند و ایشان فرمودند: تعریف کردم [یعنی جاهل بر عکس عاقل عمل می کند و اعمال را بی موقع و کارها را بی نظم و نابجا انجام می دهد]». [1]

از سوی دیگر، حضرت عقل را مشخصه ی یک زمامدار صالح بر می شمارند:

«زمامدار عاقل، مناقب و نیک هایش پراکنده و منتشر می شود». [2] (1)

چنانکه در روایت اول دیده می شود، امام علی (علیه السلام)، نظم را نشانه و اساس عقل برشمرده و از این روی، میزان عقل افراد را در سطح نظم پذیری ایشان نمودار و متجلی می دانند؛ و همچنین از طرف دیگر می بینیم که حضرت در عبارت دوم، عقل را از نشانه های یک زمامدار درستکار و سودمند برای جامعه دانسته و میزان «التزام به نظم» از جانب او را معیاری برای سنجش عقل، اصلح بودن و شایستگی او می دانند.

لذا بر این اساس، در یک رابطه ی زنجیره ای، شاهد خواهیم بود که نظم، نشانه ی عقل است و عقل، نشانه ی زمامدار نیکوکار و اصلح و زمامدار اصلح، تأمین کننده ی حقوق مردم است. پس در نتیجه، از کلام حضرت و این رابطه به دست می آید که نظم، مشخصه و شرط احقاق حقوق در یک جامعه است.

عکس



\* نظم سازمانی و حقوق اجتماعی

\*\* شفافیت در نظم سازمانی

رعایت حقوق کارگزاران حکومت در سایه ی انضباط سازمانی

در یک مجموعه ی سازمانی که بر اساس اصول و قواعدی صحیح بنا نهاده شده است، قوانین و نحوه ی ارزیابی ها، در چهارچوبی منظم و شفاف اجرا می گردد؛ که بر این اساس، جایگاه هر فرد، نوع خدمت او، وظایفش، سوابق، حسن یا سوء عملکرد و همچنین داشتن

ص: 1792

1- . نهج البلاغه، حکمت 1235[1]؛ غررالحکم [نرم افزاری]، باب السطان، ح 28[2]

استحقاق تشویق و یا تنبیه او، کاملاً معین و آشکار است؛ در نتیجه، در مجموعه ای چنین نظام مند، نه تنها حقوق ارباب رجوع حفظ گشته و به نحو احسن به او پاسخ دهی می شود، بلکه حقوق کارگزاران و پرسنل آن نیز در جای خود رعایت گشته و هیچ حقی از کسی ضایع نمی گردد؛ و هیچ خدمتی پوشیده نمی ماند؛ لذا امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در کلام خود، خصوصیات چنین نظامی را این گونه بیان می کنند:

«بدانید که برتری آن کس را که راه اطاعت پیش گیرد [و وظیفه شناس باشد] و حق آن کس را که نیک خواه مردم باشد، قدر می شناسم. نه بی گناهی را به جای گناهکار می گیرم و نه عهدشکنی را در کنار وفاداران قرار می دهم».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

محمد بن مخنف می گوید: پس از [جنگ جمل و] ورود امام (علیه السلام) به کوفه با پدرم بر علی (علیه السلام) وارد شدیم در حالی که گروهی از شخصیتها و سران قبایل عراق در خدمت آن حضرت بودند و همگی از شرکت در جهاد با پیمان شکنان تخلف ورزیده بودند. امام (علیه السلام) آنان را نکوهش می کرد و می گفت:

«شما که سران قبایل خود هستید چرا گام به عقب نهادید؟ اگر به سبب سستی نیت بود همگان زیان کارید و اگر در حقانیت من و یاریم شک داشتید همگان دشمنان من هستید».

آنان به سخن پرداختند و یادآور شدند که با دوست تو دوست و با دشمن تو دشمن هستیم. آن گاه هر کدام به عذری، مانند بیماری یا مسافرت، اعتذار جستند. امام (علیه السلام) در برابر پوزشخواهی آنان سکوت کرد ولیکن آن حضرت، از خدمات پدر و قبیله ی ما تقدیر کرد».<sup>(2)</sup>

ص: 1793

---

1- . نهج البلاغه، نامه 29

2- . وقعه ی صفین، ص 10؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 3، صص 106 و 107.



## **\*\* تعیین شرح وظایف**

امام علی (علیه السلام)، رعایت نظم و شفافیت در تقسیم کار و تعیین دقیق شرح وظایف هر یک از کارمندان حکومت را سبب انضباط کاری، حسن انجام مسئولیت و در نتیجه، رعایت حقوق کارمندان و ارباب رجوع می دانند.

«کار هر یک از خدمتکاران خود را معین کن تا او را در برابر آن کار مسئول بدانی و [آگاه باش] تقسیم درست کارها سبب می شود که کارمندان کارها را به یکدیگر واگذارند و در خدمت سستی نکنند» (1).

\*\*\*\*\*

«همانا تباه ساختن و رها کردن کاری که به عهده آدمی گذاشته شده و وارد شدن به کاری که از او نخواستند، ناتوانی آشکار و اندیشه و رأی بی ثمر است» (2).

\*\*\*\*\*

امیر مؤمنان (علیه السلام)، در دستورالعملی به حاکم مدائن، لزوم رعایت انضباط کاری و انجام وظایف محوله را با رعایت حدود آن و همچنین بدون هیچ گونه تفسیر به رأی و تخطی گوشزد می نمایند؛ و این امر را لازمی احقاق حقوق مردمان و صاحبان حق برمی شمارند.

«به تو دستور می دهم حقوق شرعی زمین ها را طبق حق و انصاف بگیری و از حدی که به تو سفارش کرده ام، تجاوز نکنی؛ و چیزی از حقوق را رها نکنی، در آن امر جدیدی ابداع ننمایی و آن را بین اهلبش به عدالت و مساوات تقسیم ننمایی» (3).

## **\*\* رعایت سلسله مراتب**

امام علی (علیه السلام)، رعایت سلسله مراتب را یکی از اصول نظم سازمانی دانسته که کارگزاران موظف اند بدان عمل کرده و احترام گذارند؛ چراکه ایشان رعایت قوانین را نه تنها برای عموم

ص: 1794

---

1- . نهج البلاغه، نامه 31

2- . نهج البلاغه، نامه 61

3- . ارشاد قلوب 322؛ الدرجات الرفیعه 289؛ الغارات 1: 211

افراد جامعه امری واجب و لازم می دانند، بلکه آن را بدون استثنا و حتی با شدت بیشتر برای رده های بالای حکومتی لازم الاجرا و واجب می دانند.

از نظر ایشان، به سبب مسئولیت های سنگین تر، بی تردید حساسیت و اهمیت رعایت قوانین و سلسله مراتب در رده های بالای حکومتی نیز به مراتب بیشتر است؛ چراکه آنان علاوه بر وظیفه ی شهروندی، در قبال مردم نیز مسئول اند؛ و بدیهی است هرگونه تجاوز از نظم سازمانی و تخطی از سلسله مراتب در این سطح، بی شک منجر به درهم ریختگی امور در سطح کلان و در نتیجه باعث تضییع حقوق افراد بسیاری در جامعه می گردد.

نامه ی امام علی (علیه السلام) به اشعث بن قیس، فرماندار آذربایجان:

«مدیریت و حکمرانی برای تو طعمه نیست، بلکه آن مسئولیت، در دست تو امانت است؛ و باید از فرمانده و امام خود اطاعت کنی؛ و کسی که از تو بالاتر است از تو خواسته که نگهبان آن باشی و تو حق نداری که در کار مردم به میل و خواسته شخصی خود عمل کنی و یا بدون ملاک معتبر و فرمان قانونی، به کار بزرگی دست بزنی» (1).

\*\*\*\*\*

«[ای مالک] همانا تواز آنان که بر ایشان حکومت می کنی [در دادن حکم] برتر، و امام تواز تو برتر، و خدا بر آن کس که تو را فرمانداری مصر داد والاتر است، که انجام امور مردم مصر را به تو واگذارده است» (2).

## **\*\* وقت شناسی پایه نظم سازمانی**

متأسفانه امروزه در اکثر سازمان ها و ادارات دولتی، بعضاً کارمندان با امروز و فردا کردن، مراجعین را سرگردان کرده و سعی دارند با سر دواندن مردم از زیر کارها شانه خالی نمایند و مسلماً این رویه ی خودسرانه با ایجاد نارضایتی، آسیب جدی به حقوق مردم وارد می سازد؛ لذا امام علی (علیه السلام) در فرمانی صریح به فرماندار خویش، انضباط کاری و رسیدگی به امور مردم در اسرع وقت و در کمترین زمان ممکن را از ضروریات اجتناب ناپذیر می دانند.

ص: 1795

---

1- . نهج البلاغه، نامه 5

2- . نهج البلاغه، نامه 53

«کار هر روز را در همان روز انجام بده؛ چراکه هر روز، کار خود را دارد... [پس] هر کاری را در جایگاه خود و همچنین به هنگام انجام ده». [1]

توصیه به مأموران مالیات:

«بپرهیزید از عقب انداختن کارها و کنار گذاردن خوبی ها؛ چراکه در آن پشیمانی است». [2][1]

\*\*\*\*\*

از نظر امام علی (علیه السلام)، نظم کاری و سرعت عمل یک زمامدار، اهمیت و نقش اساسی در برآوردن نیازها و حقوق مردم دارد.

«ای مالک! برخی از کارهاست که تنها بر عهده تو است و خود باید آن ها را انجام دهی؛ از آن جمله است برآوردن نیاز مردم در همان روزی که به تو عرضه می شود». [2]

\*\*\*\*\*

تأکید امیر مؤمنان (علیه السلام) بر وقت شناسی، نظم و لزوم انجام امور در زمان مناسب

«میوه چیدن پیش از رسیدن میوه ها [و انجام دادن امور در زمان نامناسب و شتاب ورزیدن] مانند عمل کشاورزی است که در زمین دیگری کشت نماید». [1]

«در انجام هیچ کاری تا [ابعاد آن] روشن نشده، شتاب نکنید». [2][3]

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، بی نظمی و بی برنامه‌گی در امور و انجام کارها در غیر زمان مناسب آن ها را یکی از نشانه های نادانی و حماقت افراد می دانند.

«از نشانه های حماقت، این است که انسان به امری بشتابد، قبل از اینکه وقت و فرصتش رسیده باشد و نیز وقتی که فرصت آن رسیده، سستی و تنبلی کند». [4]

ص: 1796

---

1- . سیاست نامه امام علی (علیه السلام)، ری شهری، ص 625؛ غررالحکم، ح 1230؛ عیون الحکم و المواعظ، ص 127، ح 2902[1]؛ وقعه صفین،

108؛ بحار الانوار: 75: 355: 70؛ المعیار والموازنه: 123[2]

2- نهج البلاغه، نامه 53

3- . کشف الیقین: 216: 218؛ زهه الناظر، 56: 39 [1]؛ نهج البلاغه، دشتی، خطبه 173 [2]

4- . نهج البلاغه، حکمت 363؛ زهه ی الناظر: 48: 17؛ بحار الانوار، 17: 341: 14

## **\*\* پرهیز از تملق گویی**

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، برای یک فرد مسئول، زمان انجام کار و وظیفه را زمان جدیت، دقت و انضباط کاری می دانند؛ و در وقت کار، ابراز هرگونه ستایشگری، تملق و سخنان احساسی از این دست را نسبت به مسئولین، نادرست و آفت انجام صحیح وظایف از سوی ایشان بر می شمارند.

«گاهی مردم ستودن افرادی را برای کار و تلاش روا می دانند؛ اما من از شما می خواهم که مرا با سخنان زیبای خود مستایید تا نفس خویش را به وظایفی که نسبت به خدا و شما دارم و ادار سازم؛ و حقوقی که بر جای مانده است، بپردازم و واجباتی که بر عهده ی من است و باید انجام گیرد را اداء نمایم» (1).

\*\*\*\*\*

«[ای زمامدار] خود را به پرهیزکاران و راستگویان نزدیک کن و آنان را بیاموز و وادار که بسیار تو را نستایند و از اینکه عمل نادرستی انجام نداده ای تو را شاد نگرداند [و غرور را به تو القا نکنند]؛ زیرا زیاده روی در ستایش شخص، او را خود پسند ساخته و سرکشی به بار می آورد» (2).

\*\*\*\*\*

«افراد فرصت طلب، راه جلب نظر و خوش بینی زمامداران را با ظاهر سازی و خوش خدمتی، خوب می دانند؛ در حالی که در ورای این ظاهر جالب و فریبنده، هیچ گونه خیر خواهی و امانتداری وجود ندارد» (3).

## **\*\* رشوه**

رشوه خواری، علاوه بر آنکه یک جرم است، در واقع نوعی عمل خارج از قاعده و یک بی انضباطی سازمانی به شمار می آید؛ و چنانچه این ناهنجاری در یک مجموعه رواج یابد، منجر

ص: 1797

---

1- . نهج البلاغه، خطبه 216

2- . نهج البلاغه، نامه 53

3- . نهج البلاغه، نامه 53

به هرج و مرج در آن سازمان می گردد و در این شرایط، هر کارمندی برای دستمزد خود، بنا به میل و اراده ی شخصی از مراجعین رشوه دریافت می کند؛ و دیگر بر آنچه قانون برای او تعریف نموده است، قانع نیست؛ و این بدترین شکل بی نظمی در یک سازمان و یا مجموعه اداری است.

در بیان اثر سوء و ناجوانمردانه ی این رفتار و رابطه ی آن با تضييع حقوق مردم، باید گفت که در چنین شرایطی، تنها آن دسته از افرادی که دارای توان مالی هستند، می توانند از امکانات و خدمات حکومتی بهره مند گردند؛ و دیگر اقشار جامعه، از آن محروم خواهند بود.

در نتیجه، رشوه خواری را باید جرمی دانست که بر بستر بی نظمی و خودمختاری کارگزاران حکومتی شکل می گیرد و در نهایت، منجر به تضييع حقوق طبقات ضعیف و محروم جامعه می گردد؛ و مشاهده می کنیم امام علی (علیه السلام) به صراحت در سخنان زیر به این معضل در دواير حکومتی و عواقب ظالمانه ی آن اشاره کرده و آن را محکوم می نمایند.

«نباید زمامداری مسلمین را در اختیار کسی گذاشت که در حکم رشوه بگیرد و حقوق مردم را ضایع کند و آن را چنانکه باید، ادا نکند»<sup>(1)</sup>.

تذکر: البته یادآور می شویم در ماده 7 به موضوع رشوه خواری به تفصیل پرداخته شده است.

### \* نقش نیروهای نظامی در برقراری نظم

از آنجا که مسئولیت اصلی و اولیه ی نیروهای نظامی و انتظامی -چنانکه از نام این نیروها نیز مشخص می شود- دفاع از حقوق افراد جامعه بر مبنی نظم و انضباط است، مناسب دیدیم به چند مورد از نقطه نظرات امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در این زمینه نیز اشاره نماییم.

آنچه مسلم است، یکی از مصادیق برقراری نظم در جامعه، برخورد با متخلفین از قانون و متجاوزین به حقوق دیگران می باشد؛ که امروزه این وظیفه از سوی حکومت ها به نیروهای انتظامی و دستگاه قضایی هر کشور واگذار گردیده است؛ و امام علی (علیه السلام) نیز در این راستا

ص: 1798

به عنوان مقام اول حکومت، با دادن هشدار، لزوم اقدام و برخورد بر ضد این افراد را چنین اعلام می کنند:

«بدانید که من با دو کس می جنگم؛ اول کسی که دعوی چیزی را نماید که از آن او نیست [و متعرض حقوق و داشته های دیگران شود]؛ و دیگری آن کس که از آنچه بر عهده ی اوست، سر باز می زند [و به وظایف خود به عنوان یک مسئول و یا یک شهروند عمل نمی کند]». (1)

## **\*\* سلسله مراتب در امور نظامی**

رعایت انضباط و سلسله مراتب در امور نظامی به منظور حفظ جان، مال و امنیت مردم

«شبيب بن عامر، فرماندار امام علی (علیه السلام) در جزیره [شهری در اطراف شام] بود و او وقتی خبر حمله ی سپاهی از مزدوران معاویه به سوی جزیره به قصد غارتگری را دریافت کرد، از کمیل بن زیاد که یکی دیگر از فرماندهان شهرهای نزدیک به خود بود، استمداد و کمک طلبید و کمیل به یاری او رفت؛ و آنان به اتفاق بر دشمن غلبه کردند.

امام علی (علیه السلام) از شنیدن این خبر مسرور شدند؛ ولی یک اصل مهم نظامی و مدیریتی را به کمیل تذکر داده و گوشزد کردند؛ و آن اینکه نباید او هرگز بدون هماهنگی با مرکز فرماندهی، یعنی کوفه، به یاری شیب بن عامر می رفته است؛ چون کسب تکلیف از مقام مافوق و رعایت سلسله مراتب و نظم در امور نظامی حرف اول را می زند؛ لذا هرچند که تصمیم گیری یک فرد نظامی به جا و درست باشد، باز هم باید برای عملی کردن آن تصمیم، از مافوق خود کسب تکلیف نماید؛ چراکه ممکن بود دشمن با اطلاع از فقدان حضور کمیل در مکان مأموریتش، از این فرصت سوءاستفاده کرده و در آنجا دست به غارت و جنایت بزند؛ لذا امام (علیه السلام) در نامه ای خطاب به کمیل می فرمایند:

«... خدای تعالی جزای خیر به تو عنایت فرماید و ثواب صابران و مجاهدان را به تو نصیب گرداند. این بار بدون اجازه ی من به امداد رفتی و اهالی جزیره را استمداد کردی.

ص: 1799

کاری نیکو بود؛ اما بعد از این چنین کاری را بدون اجازه انجام نده و قبل از آن مرا از کیفیت کار خبر داده تا آنچه صلاح باشد دستور دهم. والسلام» (1).

## **\*\* اصل فرمان پذیری**

امیر مؤمنان (علیه السلام)، اولین وظیفه و اولویت هر نیروی نظامی را رعایت اصل «فرمان پذیری» می دانند؛ و آن را کلید و رمز پیروزی و موفقیت آنان بر می شمارند؛ چه از آن در مسیر حق بهره گیرند و چه در مسیر باطل.

امام علی (علیه السلام)، با اظهار تأسف از خودسری ها و نافرمانبری های سپاهیان خود، به آنان فرمودند:

«آگاه باشید! به خدایی که جانم در دست اوست، شامیان بر شما پیروز خواهند شد نه از آن جهت که نسبت به شما به حق [نزدیک تر] و سزاوارترند؛ بلکه از آن روی که در راه باطلی که زمامدارشان می رود، شتابان اند و فرمان بردار اویند؛ ولیکن شما در گرفتن حق من سستی می ورزید» (2).

\*\*\*\*\*

یک نیروی نظامی باید اصل فرمان پذیری را بر احساسات، تمایلات شخصی و حتی استنباط خود مقدم بدارد.

«عباس بن ربیع، برادرزاده ی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، در حالی که سراپا پوشیده از سلاح بود، در میدان صفین حضور داشت و در این حال، عرار بن ادهم از پهلوانان نامی شام او را به مبارزه ی تن به تن دعوت کرد. عباس با اجابت این دعوت، در جنگ با مرد شامی دلاوری بسیار نشان داد و سرانجام بر او پیروز گشت.

در این حین، فریاد تکبیر از سوی سپاه امام علی (علیه السلام) زمین را به لرزه انداخت؛ ولیکن با این حال عباس [به دلیل حرکت خودسرانه و رها کردن مکان مأموریت خود، علی رغم

ص: 1800

---

1- . فتوحات امام علی (علیه السلام) در پنج سال حکومت، احمد بن محمد ابن اعثم کوفی، ترجمه ی احمد روحانی، ص 267

2- . نهج البلاغه، خطبه 97

پیروزی بر پهلوان سپاه دشمن] در برگشت چنین مورد خطاب امیر مؤمنان علی (علیه السلام) قرار گرفت:

ای عباس! مگر تو و پسرعمویت، عبدالله بن عباس را از اینکه مرکز فرماندهی خود را رها کرده و عهده دار جنگ شوید، منع نکردم؟ گفت: آری چنین بود. علی (علیه السلام) فرمودند: پس چه چیزی تو را بازداشت از آنچه که بر تو معلوم بود؟ گفت: ای امیرالمؤمنین! آیا به نبرد تن به تن فراخوانده شوم و نپذیرم؟ امام (علیه السلام) در پاسخ این سؤال او فرمودند: آری، اطاعت فرمان امامت، سزاوارتر و مهم تر از پاسخ دادن به خواسته ی دشمن توست»<sup>(1)</sup>.

در اینجا امام علی (علیه السلام) به یک رکن اساسی در امور نظامی اشاره می کنند و آن اینکه همان گونه که رعایت انضباط برای هر نیروی نظامی الزامی است؛ ولیکن به مراتب برای یک فرمانده نظامی، ضروری تر و حیاتی تر است؛ و امام (علیه السلام) این نکته را نیز گوشزد می کنند که یک فرمانده در این سطح، باید بتواند بر احساسات خود مسلط بوده و اطاعت از فرمانده ی خود را فدای خواسته های شخصی نکند.

## نظم اجتماعی و حق آزادی

احترام به بایدها و نبایدها، در جهت نظم بخشی امور جامعه، پایه و اساس تحقق همه ی حقوق از جمله حق آزادی های فردی و آزادی های تعریف شده ی هر فرد در قانون است؛ چراکه احقاق حقوق، وابسته به اجرای قوانین است و بی شک لازمه ی اجرای قوانین نیز برپایی نظمی فراگیر و پایدار می باشد.

لذا بر این اساس با این پیوستگی زنجیره ای، هر زمان که سخن از نظم اجتماعی در میان باشد، طبعاً این مبحث مهم، مقوله هایی همچون اجرای قوانین و پیرو آن احقاق حقوق را نیز در خود داشته و زمینه ی تحقق آن ها را فراهم می سازد. بر این اساس، در ادامه به دو مطلب در راستای تأثیرات نظم بر دیگر شئون جامعه از جمله مبحث احقاق حقوق و حق آزادی های فردی می پردازیم.

\*\*\*\*\*

ص: 1801

---

1- . عیون الاخبار، ابن قتیبه، ج 1، ص 169؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبه 65



چنانکه می دانیم، رعایت نظم عمومی در راستای برپایی نظم و احقاق حقوق شهروندی در جامعه، لاجرم باید‌ها و نبایدهایی را بر هر فرد تحمیل می کند که شاید در نگاه اول، مسئولیت‌زا، دست‌وپاگیر و پرزحمت به نظر برسد؛ ولی با اجرای همین قوانین است که لذت و ثمره‌ی شیرین آن که همانا نظم، امنیت و آرامش و آسایش عمومی می باشد، حاصل می گردد.

در نقطه‌ی مقابل، اگر جامعه‌ی را متصور شویم که این قواعد و قوانین در آن جاری نباشد، علی‌رغم اینکه در ظاهر شاید از نظر عده‌ی این بی‌نظمی دلخواه، بی‌زحمت و بدون مسئولیت به نظر برسد؛ ولیکن در اثر همین عدم رعایت قوانین و حدود، پس از اندک زمانی، مردم درمی‌یابند که با چه آثار شوم و مشکلات عظیمی دست‌به‌گریبان شده و مواجه گردیده‌اند؛ چراکه در چنین جامعه‌ی، در اثر درهم‌ریختگی امور و بروز هرج و مرج و ناامنی، دیگر کسی احساس آزادی عمل، آرامش و امنیت نخواهد داشت.

لذا در این شرایط، هر فردی به خوبی درمی‌یابد که این نتیجه‌ی تأسف بار، بسیار تلخ‌تر و مخرب‌تر از تلخی رعایت قوانین است؛ لذا در عبارت زیر می‌بینیم که امام علی (علیه السلام) در کلامی ساده و زیبا، این مفهوم را به صورت ایجاز مورد اشاره قرار می‌دهند.

«به درستی که حق سنگین [سخت] است، اما [نتیجه آن] گوارا است؛ و باطل سبک [آسان]، اما بلاخیز و مرگ آور است»<sup>(1)</sup>.

\*\*\*\*\*

توصیه‌ی امام علی (علیه السلام) به رعایت حدود و لزوم داشتن نظم رفتاری در قالب احترام نهادن به باید‌ها و نبایدهای اخلاقی در زندگی است؛ زیرا همان‌گونه که افراد در عرصه‌ی قوانین اجتماعی مانند اصول راهنمایی و رانندگی نباید از چراغ قرمز عبور نمایند تا فردی منظم و معتقد به این اصول به شمار آیند، در عرصه‌ی اصول اخلاقی و اعتقادی نیز وضع به همین منوال است.

ص: 1802

«خداوند، حدود و مرزهایی برای شما تعیین کرده؛ از آن‌ها تجاوز ننمایید و از چیزهایی نپسندید که باید از حرکت به سمت آن‌ها خودداری کنید»<sup>(1)</sup>.

## مصادق‌ها در دوران معاصر

ژان پل سارتر، در خصوص نظم دروغین جهان معاصر می‌نویسد:

«دنیای نو، نظم ویژه‌ای دارد که در واکنش ریخته می‌شود و بر سراسر قاره و جزیره‌هایش از آلاسکا گرفته تا «سرزمین‌های آتش» تحمیل می‌گردد»<sup>(2)</sup>.

\*\*\*\*\*

تامس پین، در کتاب خود می‌نویسد:

«حکومت‌های اروپا جز به آفریدن صحنه‌های ستمگری و بی‌عدالتی چه می‌توانند انجام دهند؟ حکومت انگلستان چیست؟ آیا خود اهلالی آن کشور نمی‌گویند که آنجا بازاری است که هرکس قیمتی دارد؟ و فساد و تباهی سوداگری رایج و مستمری است که به خرج یک ملت اغوا شده انجام می‌گیرد»<sup>(3)</sup>.

\*\*\*\*\*

وحشتناک‌ترین جنایات در هیاهوی نظم نوین جهانی

طبق گزارش مبسوطی که نشریه‌ی نیوزویک در سال 1993 فراهم آورده است: «صرب‌ها، مسلمانان بوسنی و هرزگوین را غارت کردند، خانه و اثاث و باغ و زمین آن‌ها را مصادره کردند و حیثیت انسانی این مردم را مورد تهاجم قرار دادند و عده‌ی کثیری از آن‌ها را کشتند. در آینده‌ی نزدیک، هزاران کودک منفور و ناخواسته از مادران مسلمان زاده خواهند شد و بر جامعه‌ی بوسنی و هرزگوین تأثیر خواهند نهاد.

ص: 1803

---

1- . نهج البلاغه، المعجم المفهرس، حکمت 105

2- . جنگ شکر در کوبا، ژان پل سارتر، ترجمه جهانگیر افکاری، ص 191

3- . حقوق بشر، برگ پرماجرایی از انقلاب کبیر فرانسه، تامس پین، ترجمه اسدا... مبشری، ص 122

در مواردی نیز فرماندهان نظامی، سربازان را موظف می ساختند که در حضور آنان به اعمال شیطانی دست زند و سپس زنان بی پناه را به رگبار مسلسل ببندند. به اعتراف سربازان اسیر صرب، این نوع برنامه ها، قسمتی از سرگرمی فرماندهان نظامی بود» (1).

تصویر



\*\*\*\*\*

«شبهه سعودی العربیه گزارشی از هزینه های چند ده میلیارد دلاری عربستان برای خرید تسلیحات از کشورهای مختلف پخش کرد. عربستان در سالهای گذشته قراردادهای تسلیحاتی با کشورهای آمریکا، انگلیس، فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی امضا کرده است. آژانس خبری آمریکایی «بلومبرگ» نیز در مورد آخرین خرید تسلیحاتی سعودی ها تایید کرد: صرف نظر از قرارداد تسلیحاتی 450 میلیارد دلاری امضا شده بین واشنگتن و ریاض، سعودی ها قصد دارند، بیش 40 میلیارد دلار در بخش ساختارهای زیربنایی آمریکا سرمایه گذاری کنند.

ص: 1804

1- . نگاهی به تاریخ و فرهنگ بوسنی و هرزگوین، جواد یوسفیان، ص 101؛ نشریه ی نیوزویک، یازدهم ژانویه 1993.



ارسال تسلیحات غربی برای کشتار مردم یمن!

«بر اساس بخشی از این قرارداد عربستان، سامانه پدافند موشکی تاد، مهمات هوا به زمین، ارتقای سامانه پدافندی پاتریوت، هواپیماهای پشتیبانی سبک هوایی، قایق های گشتی و ناو را از این کشور دریافت می کند. همچنین یکی از مهمترین قراردادهای تسلیحاتی عربستان خرید زره پوش های کانادایی به ارزش سیزده میلیارد دلار است، عربستان همچنین دو میلیارد دلار به خرید هواپیمای های آواکس اختصاص داد، ریاض همچنین راکت های JSOW را در اختیار دارد.»



کشتار کودکان یمن با تسلیحات غربی

هفتاد و دو فروند هواپیمای یوروفایتر ساخت انگلیس، پنجاه و پنج هواپیمای BC-21 ساخت سوئیس، بیست و پنج هواپیمای تراپری نظامی به ارزش شش میلیارد دلار، راکت های ضدزره تاو به ارزش یک میلیارد و هفتصد میلیون دلار، شصت و نه دستگاه تانک M1E2 به ارزش صد و دو میلیون دلار از جمله دیگر خریدهای تسلیحات نظامی عربستان است»<sup>(1)</sup>.

ص: 1806



## فصل بیست و نهم: ماده 29

### اشاره

- 1- هر فردی فقط در برابر آن جامعه ای وظایفی بر عهده دارد که رشد آزادانه و همه جانبه او را ممکن سازد.
- 2- هرکس در اعمال حقوق و بهره گیری از آزادی های خود فقط تابع محدودیت هایی قانونی است که صرفاً برای شناسایی و مراعات حقوق و آزادی های دیگران و برای رعایت مقتضیات عادلانه ی اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی در جامعه ای دموکراتیک وضع شده اند.
- 3- این حقوق و آزادی ها در هیچ موردی نباید برخلاف هدف ها و اصول ملل متحد اعمال شوند.

کلید واژه ها:

حقوق متقابل فرد و جامعه، شرایط رشد آزادانه، محدودیت های قانونی، مقتضیات عادلانه ی اخلاقی، نظم عمومی، رفاه همگانی

### حقوق متقابل فرد و جامعه

#### \* بزرگترین حق

در بیان میزان اهمیت حقوق متقابل حکومت و مردم در برابر یکدیگر از نگاه امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، همین بس که حضرت این حقوق را با عبارت و عنوان "بزرگ ترین حق" نام برده و یاد می کنند.

ص: 1807

«بزرگ ترین حق، حق حکومت و رهبر بر مردم و حق مردم بر حکومت و رهبر است».(1)

### \* بزرگترین خیانت

امام علی(علیه السلام) در تأیید اهمیت حقوق متقابل، بزرگ ترین خیانت ها را خیانت حکومت در حق مردم و متقابلاً دورویی مردم با حکومت عنوان می کنند.

«بزرگترین خیانت، خیانت به [به حقوق] ملت است، و زشت ترین تقلب و دغل کاری تقلب و دغل با رهبران است».(2)

### \* حقوق متقابل و جایگاه اجتماعی

«کسی که برای تو حق قائل است، کوچک باشد یا بزرگ، وضعی باشد یا شریف، تو نیز برای او حق قائل شو».(3)

### \* حقوق متقابل، زمامداران و مردم

#### \*\* اصلاح امور

امیر مؤمنان(علیه السلام)، در راستای بیان حقوق متقابل و پیرو آن رابطه ی متقابل حکومت و مردم و همچنین اشاره به عمق و گستردگی این رابطه، در کلامی ارزشمند و قابل تأمل، نه تنها روند تغییر و اصلاح حکومت و مردم را دو مقوله ی کاملاً مرتبط با یکدیگر می داند، بلکه در گامی فزاینده، حتی تغییر و اصلاح هر یک را وابسته به اصلاح دیگری می داند؛ و به عبارت دیگر، حضرت به زیبایی هرگونه تحول در این دو قطب را وابسته، متقابل و لازم و ملزوم یکدیگر عنوان می نمایند.

«مردم هرگز اصلاح نمی شوند جز با اصلاح زمامداران و زمامداران اصلاح نمی شوند جز با درستکاری مردم».(4)

ص: 1808

1- . نهج البلاغه، خطبه 216

2- . نهج البلاغه، خطبه 26

3- . میزان الحکمه ی فارسی، ج 3، ص 168

4- . نهج البلاغه، خطبه 216

امام علی (علیه السلام)، راز فرمان‌پذیری مردم یک جامعه از حکومت و زمامدار خویش را تنها در مشاهده و لمس صداقت در گفتار و رفتار هیأت حاکمه عنوان می‌کنند؛ به عبارت دیگر، این رابطه را می‌توان این‌گونه تعبیر نمود که در یک جامعه، رفتار مردم در واقع تصویر عملکرد حاکمان آن جامعه در آینه است؛ بدین صورت که اگر حاکمان عمل درستی در برابر آینه داشته باشند، در باز خورد آن می‌توانند انتظار تشکیل تصویری درست و زیبا در آینه داشته باشند؛ و طبیعتاً اگر حاکمان عملکرد نادرستی داشته باشند، تصویر آن یا همان عملکرد مردم نیز زشت و نازیبا خواهد بود.

بر این اساس، مردمی که ببینند حکومت با صداقت کامل بر مبنای عدالت کلیه ی حقوق و شرایط رشد و بالندگی آنان را برآورده ساخته و در مسیر رفاه و آسایش آنان از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کند، بی‌شک چنین ملتی نیز وظیفه ی خود می‌دانند که با تمام قوا و همه ی داشته‌هایش وارد میدان شود و حکومت خود را با فرمان‌پذیری و حسن رفتار یاری رساننده و با احساس مسئولیت و تحمل سختی‌ها حمایت نماید؛ و می‌بینیم حضرت در جمله ای کوتاه، به زیبایی این فضای مطلوب و سازنده را مورد اشاره قرار می‌دهند.

«مردم، توده‌هایی اند که اجرای عدالت، آنان را به فرمان برداری وا می‌دارد».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام) با تأکید بر انعکاسی بودن روابط متقابل مردم و حکومت، ادای حقوق مردم بر پایه ی عدالت را تنها معیار و مبنای نزدیکی و همیاری مردم نسبت به امور حکومت و یا بی‌تفاوتی و بیگانه شدن آن‌ها نسبت به امور و مسئولیت‌های اجتماعی می‌دانند.

«بی‌رغبتی مردم در حکومت ستمکار به اندازه ی رغبت و علاقه آن‌ها در حکومت عادل است».<sup>(2)</sup>

ص: 1809

---

1- . الحیاه، ترجمه ی احمد آرام، ج 6، ص 609

2- . غررالحکم، باب الولایه، ح 5



## **\*\* جهت گیری در حقوق متقابل**

از آنجا که ماده ی 29 اعلامیه ی حقوق بشر، به صراحت رفتار متعهدانه ی هر شهروندی را وابسته و منوط به نحوه ی عملکرد حکومت ها در قبال شهروندانشان می داند، در کمال شگفتی شاهد هستیم امام علی (علیه السلام)، در خصوص رعایت حقوق متقابل، دقیقاً همین جهت گیری را مدنظر داشته و مورد تأکید قرار می دهند و نقطه ی شروع و آغاز این رابطه و جهت آن را از سوی حکومت ها می دانند.

بر این اساس، می توان این گونه نتیجه گرفت تا آن زمان که حکومت ها به وظایف خود در قبال رعایت حقوق مردم اهتمام نورزند، در مقابل نمی توانند و نباید انتظار انجام حقوق خویش را از جانب مردم داشته باشند؛ از این روی، امام علی (علیه السلام) در کلام زیر، دقیقاً همین واقعیت را با بیان مثالی به زیبایی چنین بیان می فرمایند:

«زاممدار، همچون رودخانه ی پهناوری است که رودهایی کوچک تر [که همانا طبقات مختلف مردم در جامعه می باشند] از آن جاری می شود. پس اگر آب آن رودخانه پهناور گوارا باشد، آب درون رودهای کوچک نیز گوارا خواهد بود؛ و اگر آب آن رود پهناور شور بود، آب درون رودها نیز شور خواهد بود».<sup>(1)</sup>

## **\*\* صندوق های امانات**

امیرمؤمنان (علیه السلام)، در یکی از زیباترین تعابیر خویش در خصوص ارتباط متقابل عملکرد زمامداران و مردم، در واقع هرگونه عملی از سوی مردم در برابر حکومت را چه صواب باشد و چه ناصواب، به نوعی بازتاب و انعکاس عملکرد زمامداران ایشان برمی شمارند؛ لذا امام علی (علیه السلام) می فرمایند:

«قلب های توده ی مردم همچون صندوق های اماناتی است برای حاکمان ایشان؛ پس آنچه حاکمان در آن ها به امانت بسپارند، باز خواهند یافت، از عدالت یا ستم».<sup>(2)</sup>

ص: 1810

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 20، ص 279

2- الحیة، ترجمه ی احمد آرام، ج 6، ص 610

## \* حقوق متقابل و جامعه آرمانی

امام علی (علیه السلام)، زیباترین و برترین شرایط ایده آل برای شکوفایی و دستیابی به یک جامعه ی آرمانی را زمانی می دانند که مردم و حکومت حقوق متقابل یکدیگر را رعایت نمایند.

«پس هرگاه که مردم حقوق حکومت را ادا کنند و حکومت نیز حقوق مردم را رعایت کند، حق و عدالت در آن جامعه قوی و نیرومند می گردد و راه دین و دین داری استوار و جاودانه می شود؛ و علائم تحقق عدالت اجتماعی رخ می نماید؛ امور زندگی فرد و جامعه در مجرای اصلی خود قرار می گیرد و آنگاه جامعه و زمانه اصلاح می شود و به بقای چنین حکومتی باید امیدوار بود» (1).

## \* مردم و حکومت تکیه گاه یکدیگر

امام علی (علیه السلام)، حکومت را تکیه گاه مردم در زمان آسایش و در مقابل، مردم را تکیه گاه حکومت در زمان بحران ها عنوان می کنند؛ و این رابطه ی سازنده و پرصمیمیت را ثمره ی رعایت حقوق متقابل حکومت و مردم می دانند.

«تواز گسترش عدالت در میان مردم خشنود خواهی شد و به افزایش قوت آنان تکیه خواهی کرد. توسط آنچه در نزدشان اندوختی و به آنان بخشیدی و همچنین با گسترش عدالت در بین مردم و مهربانی با شهروندان، به آن ها اطمینان پیدا خواهی کرد.

آنگاه اگر در آینده کاری پیش آید و به عهده شان بگذاری، با شادمانی خواهند پذیرفت؛ زیرا عمران و آبادی، قدرت تحمل مردم را زیاد می کند» (2).

لذا امام علی (علیه السلام) در این کلام، انجام تعهدات و مسئولیت ها از جانب حکومت را همچون کاشتن بذری می دانند که حکومت محصول آن را در مواقع بحرانی خواهد چید.

## \* عدالت اساس حقوق متقابل

در کلام زیر، امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، دو مورد را باعث روشنی چشم زمامداران برمی شمارند که با نگاهی به این دو مورد، یعنی اول، برپایی عدالت و دوم، ایجاد روابط حسنه

ص: 1811

1- . نهج البلاغه، خطبه 216

2- . نهج البلاغه، نامه 53

و دوستانه مابین مردم، درمی یابیم که یکی از این موارد که همانا برپایی عدالت در جامعه است، بر عهده ی دولت ها و حکومت هاست و مورد دوم، یعنی بهبود روابط مردم با یکدیگر، در حیطه ی اختیار مردم است؛ و با کمی دقت و تعمق در این کلام، می توانیم به نکات بسیار جالب و لطیفی در آن پی ببریم.

اولین نکته ای که در این عبارت به چشم می خورد، این است که تنها از جامعه ای که عدالت در آن برپا گشته و همه ی اقشار و طبقات در سایه ی عدالت به حقوق خویش دست یافته اند، می توان انتظار داشت که در مرحله ی بعد، اقشار و طبقات آن اجتماع نسبت به یکدیگر احساس رضایت و خشنودی و دوستی واقعی داشته باشند؛ چراکه تنها با عدالت و این اقدام بنیادی و زیرساختی است که می توان ریشه ی همه ی اختلافات را که همانا «تضییع حقوق» است، بیرون کشیده و خشکانید؛ و تنها در این حالت است که دیگر کسی بر سر حقوق خود با دیگری مخاصمتی ندارد.

بدین ترتیب می توان به خصومت ها و بدبینی ها در بین طبقات مختلف مردم پایان داد؛ وگرنه در جامعه ای که در اثر بی عدالتی تمامی منابع، امکانات و امور رفاهی منحصراً در اختیار یک طبقه ی خاص باشد، بدیهی است که نه تنها هرگز وفاق و دوستی میان اقشار آن برقرار نمی گردد، بلکه در این جو، اقشار محروم خود را مقابل یک طبقه ی کاملاً مرفه و برخوردار می بینند و هر لحظه با ایجاد فاصله ی طبقاتی بیشتر بر جبهه بندی ها، کینه ها و دشمنی ها نیز افزوده می گردد.

لذا در بیان حکمت کلام حضرت و رمزگشایی از سخن ایشان، می بینیم که چگونه حضرت به زیبایی به این دو شاخصه مرتبط با یکدیگر در کنار هم اشاره می نمایند.

به عنوان نکته ی دوم نیز باید گفت در پیرو نکته ی اول و همچنین با توجه به ترتیب عبارات در کلام حضرت، می بینیم امام(علیه السلام) عبارت «برقراری عدالت» را پیش از عبارت «دوستی میان مردم» ذکر می نمایند؛ و این ترتیب دقیق و حساب شده ی عبارات کلام حضرت، این مطلب را می رساند که امام علی(علیه السلام) چنانچه در قسمت های قبل نیز بدان اشاره شد، با ظرافت در واقع

شروع و جهت یک حرکت اصلاحی در جامعه و زمینه سازی آن را ابتدا از سوی حکومت ها می دانند؛ چراکه آنان مسئول برقراری عدالت هستند و در پیرو این حرکت است که روابط افراد نیز در جامعه رو به بهبود و صمیمیت پیش خواهد رفت.

«بی گمان آنچه بیش از همه شادی و خشنودی فرمانروایان [عادل] را سبب می شود، برپایی عدالت در شهرها و گسترش دوستی بین مردم است».[1]

و یا در جایی دیگر می فرمایند:

«توده ی مردم اصلاح نمی شوند، الا با اجرای عدالت در جامعه».[2] (1)

### \* پیامدهای عدم رعایت حقوق متقابل

امام علی (علیه السلام)، با دادن هشدار نسبت به پایمال شدن حقوق متقابل حکومت و مردم، انحطاط و سقوط معیارهای انسانی و اخلاقی را یکی از عواقب و پیامدهای هولناک و جبران ناپذیر این شرایط عنوان می کنند.

«اما آنگاه که مردم بر حکومت خویش چیره گردند و یا حکومت و رهبر به مردم ظلم روا دارد... نشانه های جور و ستم آشکار و نیرنگ بازی و اعمال ناروا در امور دین فراوان می گردد. مردم از اینکه حق بزرگی فراموش شود یا باطل خطرناکی در جامعه رواج یابد، احساس نگرانی نمی کنند؛ پس در آن زمان، نیکان خوار و ناهلان قدرتمند می شوند».(2)

\*\*\*\*\*

«از تعدی [به حقوق دیگران] بپرهیز که زود به خاک می افکند و متعدی را درس عبرت دیگران می کند».(3)

ص: 1813

---

1- . نهج البلاغه، نامه [1]53؛ الحیاه، ترجمه ی احمد آرام، ج 6، ص 602[2]

2- . نهج البلاغه، خطبه 216

3- . غررالحکم، 2657

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، با توجه به اعتقاد قلبی و عملی نسبت به رعایت حقوق متقابل مابین رهبر و مردم، در برابر نقض این حقوق از سوی هرکدام از طرفین، حق اعتراض را برای طرف مقابل محفوظ و موجه می دانند.

لذا در این رابطه ی دوسویه، تنها در صورتی حاکم و یا مردم می توانند نسبت به عدم احقاق این حقوق دست به اعتراض بزنند که طرف مقابل با نقض قانون، از رعایت و ادای این حقوق سر باز زده باشد؛ ولی به عنوان نمونه، در حالی که با اقرار خود مردم، یک زمامدار به بهترین شکل ممکن آزادی ها و حقوق یادشده را محقق ساخته باشد، دیگر جایی برای اعتراض و آشوب طلبی و چنین اعمالی باقی نمی ماند، مگر از سوی افراد مغرض و تبهکار.

\*\*\*\*\*

در جلسه ای که طلحه و زبیر با فریب و نیرنگ، مردم بصره را به بیعت شکنی و شورش علیه امام علی (علیه السلام) تشویق می کردند، در این میان پیرمردی برخاست و با شهامت با طرح سؤالاتی، نیرنگ آن ها را بر ملا ساخت و مظلومیت امام خود را این چنین آشکار نمود:

«... به خدا سوگند نفهمیدیم چرا بر او خشم گرفته اید؟ آیا اموالی را مخصوص خود کرده است؟ آیا به آنچه که خدا فرمان نداده حکمی کرده است؟ آیا کار زشت و ناپسندیده ای انجام داده است؟ اگر چنین است، برای ما هم بیان کنید تا با شما همراه شویم. به خدا سوگند می بینم که برای مخالفت با او به گمراهی افتاده اید».

ابن زبیر، سرکرده شورشیان [که پاسخی در برابر این سؤالات نداشت] به آن پیرمرد گفت: «تورا با این سخنان چه کار؟ و مردم بصره خواستند بر او حمله کنند؛ اما افراد خاندانش مانع شدند اما فردای آن روز بر سر او ریختند و او را با هفتاد نفر دیگر که به یاری او برخاسته بودند از دم تیغ گذراندند».<sup>(1)</sup>

ص: 1814

علی رغم آنکه مدت حکومت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) کوتاه بود؛ ولی در همین مدت کوتاه، ایشان توانستند مردم را با اصول و قواعد ارزشمند، حقوق متقابل مابین حکومت و مردم به گونه ای عملی و عمیق آشنا نمایند و به آنان درسی را بیاموزند که در همیشه ی تاریخ ماندگار بوده و حتی در دنیای امروز نیز سرلوحه ی مردم و حکومت ها قرار گیرد.

از این روی، درس آموختگان آن حضرت، حتی پس از شهادت ایشان نیز بر اساس همین تعالیم و آموزه ها توانستند حتی در سخت ترین شرایط نیز روح آزادگی و حریت را در خود زنده نگه داشته و تقویت نمایند؛ چراکه آنان دیگر حاضر نبودند به هیچ قیمتی، از حقوق خود که در مکتب امام علی (علیه السلام) آموخته بودند، دست بردارند؛ ولو به قیمت اینکه با تهدید به شکنجه و مرگ، جان خود را نیز در این راه ببازند.

لذا در روایت زیر می بینیم زمانی که معاویه در اوج قدرت با یکی از سرداران امام (علیه السلام) به نام جاریه مواجه می شود، چنان در مقابل قدرت کلام و استواری عقیده ی او احساس ضعف می کند که مجبور می شود از موضع تهدید و گستاخی در برابر این سردار رشید سپاه امام (علیه السلام) عقب نشینی کرده و خود را ملزم به رعایت حقوق او نماید.

از سوی دیگر، نکته ی جالب تر و متناسب با این بحث، آنجاست که می بینیم جاریه، در مقابل زشتی کلام معاویه، او را خطاب قرار داده و با صلابت به او، لزوم پابندی و رعایت اصل حقوق متقابل را یادآور می شود؛ و همچنین به او گوشزد می کند که تنها تا آن زمان که او بر عهد خود با مردم باقی بماند و حقوق آنان را رعایت نماید، آن ها نیز با او بر سر همان پیمان خواهند ماند.

لذا می بینیم چگونه یک شاگرد کوچک مکتب امام (علیه السلام)، بدین شیوایی، بحث حقوق متقابل را که اکنون جزو مواد اعلامیه ی حقوق بشر است، در آن زمان به این زیبایی مطرح می کند.

«زمانی که جاریه بن قدامه از طرف قوم خود به نمایندگی نزد معاویه رفت، معاویه به او گفت: تو همراه علی بن ابی طالب به راه افتادی و شعله آتش افروختی... جاریه گفت: معاویه

دست از علی بدار. علی را از وقتی دوستدارش گشته ایم، هرگز بدخواهش نشده ایم؛ و از وقتی همراهش شده ایم، دورنگی و دغلی با وی ننموده ایم... در این زمان معاویه به او خطاب کرد: ای بی مادر.

جاریه در پاسخ او گفت: من مادر دارم و مادرم مرا برای شمشیر زدن به دنیا آورده؛ همان شمشیری که در جنگ صفین درد جراحاتش را کشیدی؛ و اکنون هنوز هم آن شمشیر در دستان ما است.

جاریه ادامه داد: ای معاویه تو نه با توسل به زور و اجبار به سلطنت رسیدی [که ما را تحت امر خود بدانی] و نه با تکیه به عقل و خرد خود موفق به فتح و گشایش ممالک ما شدی، بلکه در قبال سلطنت و حکومتت بر ما، عهدی با ما بسته ای و التزام سپرده ای و ملتزم شده ای که به تعهداتت پایبند باشی.

تا زمانی که به تعهدات خود عمل کنی، ما نیز به میثاق خود با تو وفادار خواهیم ماند (رعایت حقوق متقابل)؛ و اگر بخواهی عهد خود را بشکنی، بدان که در پشت سر خود مردانی سرسخت و پرخاشگر و زبان آورانی قاطع را پشت سر نهاده ایم و سپرهای محکم و شمشیرهای برنده ی بی شماری را برای چنین روزهایی نگه داشته ایم.

اگر یک وجب دست خیانت به سوی ما دراز کنی، ما با دستانی بلند تو را آرام نگذاشته و به بدترین و مرگبارترین نوع خیانت گرفتار خواهیم ساخت.

معاویه با شنیدن این سخنان کوبنده، چاره ندید جز آنکه [با عقب نشینی در برابر قدرت و صلابت کلام جاریه] از موضع خود کوتاه بیاید و از تهدید و اهانت به جاریه خودداری کند و تنها به این جمله بسنده نماید که خداوند امثال تو را در میان مردم زیاد نکند؛ و جاریه نیز گفت: ای معاویه: حرف خردمندانه بزن و احترام ما را نگهدار» (1).

ص: 1816

### \* وظیفه یا حتی از حقوق

امام علی(علیه السلام)، در بیان شرح وظایف حکومت نسبت به مردم درخصوص لزوم فراهم کردن زمینه های لازم و ضروری برای رشد همه جانبه ی افراد جامعه، نه تنها این مسئله را یک وظیفه و مسئولیت اجتناب ناپذیر از سوی حکومت ها می دانند، بلکه در مرتبه ای بالاتر می بینیم ایشان با استفاده از لفظ «حق»، حتی این مطلب را از حقوق مسلم مردم برمی شمارند؛ بدین مفهوم که حضرت به مردم می آموزند که آن ها می توانند بر این اساس، حتی چنین شرایطی را به عنوان حق خود از حکومت ها مطالبه نمایند.

باید گفت کاربرد این لفظ، به تنهایی خود حقیقتاً اختلاف سطح نگاه امام(علیه السلام) را نه تنها با سایر زمامداران عالم، بلکه حتی با طراحان و تنظیم کنندگان اعلامیه حقوق بشر نیز نشان می دهد؛ چراکه طراحان این بند، در بیان وظایف حکومت ها تنها به فراهم آوردن شرایط «رشد آزادانه» بسنده کرده اند. در حالی که امام(علیه السلام) در همین رابطه، علاوه بر لزوم فراهم آوردن شرایط رشد، در این خصوص، از کلمه ی «حق» استفاده می نمایند که این واژه هم بار حقوقی الزام آور دارد و هم آنکه طیف گسترده تری از ملزومات رشد را شامل می شود. بنگریم:

«اما حتی که شما بر من دارید، آن است که شما را به راه حق و سعادت رهنمون شوم و حقوق و مزایای شما را بدهم و وسایل زندگی شما را فراهم کرده و شما را از جهالت نجات دهم و به شما علم بیاموزم»<sup>(1)</sup>.

### \* کدام حق را رعایت نکردم؟

امام علی(علیه السلام) در بیانی مستدل، رعایت همه ی حقوق و تحقق همه ی شرایط رشد و بالندگی مردم تحت حکومت خویش را با اعتراف خود آن ها به ایشان یادآور می شوند.

ص: 1817

1- . الغارات، ص40؛ نهج البلاغه، خطبه 34؛ انساب الأشراف، 3: 254؛ تاریخ طبری: 5: 91؛ الغارات، ثقفی، ابراهیم بن محمد، ص 40



«واقعی، نقل کرده است که چون امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از جنگ جمل آسوده شدند، گروهی از جوانان قریش که در جنگ علیه ایشان شرکت کرده بودند، آمدند و از آن حضرت امان خواستند و اینکه اجازه دهند با ایشان بیعت نمایند و برای این موضوع عبدالله بن عباس را شفیع قرار دادند. حضرت، شفاعت او را پذیرفتند و اجازه دادند به حضورشان آیند و چون آمدند، خطاب به آنان فرمودند:

افسوس بر شما ای گروه قریش! به چه جرمی با من جنگ کردید؟ آیا میان شما به غیر عدل حکمی کردم؟ یا میان شما مالی را نابرابر تقسیم کردم؟ یا کسی را بر شما برگزیدم و برتری دادم [کدام یک از حقوق شما را پایمال کردم که عهدشکنی کردید]؟ گفتند: ای امیرالمؤمنین! ما همچون برادران یوسفیم، از ما درگذرید و برای ما استغفار کنید. امام علی (علیه السلام) به ایشان فرمودند: از شما درگذشتم و همه ی شما را بخشیدم». (1)

### \* حقوق متقابل، مسئولیت متقابل

امام علی (علیه السلام)، در کلام زیر با صراحت تأکید می کنند که پس از آنکه حکومتی به وظایف و مسئولیت های خود در قبال مردم و فراهم آوردن شرایط رشد و بالندگی آن ها عمل نمود، دیگر جای هیچ عذر و بهانه ای برای مردم در خصوص عمل نکردن به تعهدات خود در برابر حکومت باقی نمی ماند.

«پس وقتی من مسئولیت هایم را در قبال شما انجام دهم... اطاعت من بر شما لازم است و نباید از فرمان من سرپیچی کنید و در انجام آنچه صلاح است سستی ورزید». (2)

\*\*\*\*\*

«ام-ا-ح-ق-م-ن بر شما وفادار بودن به بیعت، و اخلاص و دوستی در آشکار و نهان و اجابت هنگام دعوت و اطاعت هنگام فرمان است». (3)

ص: 1818

1- نبرد جمل، شیخ مفید، ص 248

2- نهج البلاغه، دشتی، نامه 50

3- نهج البلاغه، خ 34، ص 114

## **\*\* احتجاج با خوارج**

امام علی (علیه السلام)، بر اساس اصل حقوق متقابل حکومت و مردم، در برابر قانون شکنی و فتنه گری خوارج با آنان احتجاج می کنند و یادآور می شوند که آن زمان که ایشان مسئولیت های خود را در قبال مردم انجام داده و حقوق مردم را به نحو احسن ادا نموده اند، در مقابل مردم نیز موظف اند به مسئولیت خود در برابر زمامدار که همانا فرمان پذیری است، عمل نمایند.

امام علی (علیه السلام)، به وسیله ی قنبر برای خوارج پیام فرستادند و فرمودند:

«ای قنبر! به آن ها بگو شما را چه بر این داشت که بر من خروج کردید؟ [درحالی که] من در میان شما به عدالت رفتار کردم و کوچک و بزرگ شما را حرمت داشتم و شما را به نفع زندگی خودم به کار [و بردگی] نگرفتم و مال های شما را به غنیمت تصاحب نکردم» (1).

## **\*\* اذعان و اعتراف قاتل**

روایت زیر، خود به تنهایی بهترین و معتبرترین سند بر حقانیت و حسن عملکرد حضرت در برابر حقوق مردم است؛ چراکه می بینیم در آن، حتی دشمن ترین افراد با آن حضرت، یعنی ابن ملجم، قاتل امام علی (علیه السلام) نیز به صراحت بر این حسن سلوک صحه گذارده و به آن اقرار و اذعان دارد.

«پس از ضربت ابن ملجم، امیرالمؤمنین (علیه السلام) از آن ضربت بر زمین افتادند؛ و مردم حضرت را به صحن مسجد بردند و از هر طرف آمدند و گفتند: کدام ملعون شقی با شما این کار را کرد؟ ایشان جواب دادند: تعجیل نکنید. به زودی او را از این در به داخل می آورند. در این هنگام در بیرون مسجد مردی از عبدالقیس، ابن ملجم را دید که ایستاده و جهان بر او تیره و تار گشته است و راه فرار را گم کرده.

او را گرفت و پرسید: ای ملعون! شاید امیرالمؤمنین (علیه السلام) را تو زخم شمشیر زدی؟ می خواست بگوید نه، گفت آری. او را گرفته به داخل مسجد آورده و مردمان از هر طرف او را سیلی می زدند تا او را مقابل امیرالمؤمنین (علیه السلام) نشانند.

ص: 1819

---

1- . سیف الواعظین و الذاکرین، محمدحسن بن محمدابراهیم اردکانی یزدی، ص 329

امام علی(علیه السلام) به او رو کرده و فرمودند: ای برادر مرادی! آیا من بد امیری برای شما بودم؟ گفت: نه یا علی(علیه السلام). حضرت پرسیدند: پس چرا چنین کردی و فرق مرا شکافتی؟ ابن ملجم خاموش بود و هیچ سخنی نگفت. در این هنگام حضرت فرمودند: «کان امرالله قدراً مقدوراً (1)». (2)

## **\*\* اقرار دشمن**

ابراز تأسفی عمیق و اعترافی بزرگ از سوی یکی از فرماندهان دشمن، در حقانیت و حسن سلوک امام علی(علیه السلام) با مردم

«نعمان بن جبلة تنوخی [یکی از سرداران معاویه]، روزی به معاویه گفت: اگر آنچه را در اختیار تو گذاریم، در اختیار علی بن ابی طالب(علیه السلام) می گذاشتیم، او با مردم بسیار مهربان تر بود و بیشتر می بخشید؛ ولی [چه می توان کرد که] کار را به تو واگذار کردیم و چاره ای جز به پایان بردن آن نیست، چه کار درستی باشد و چه نباشد؛ و حاشا که کار درستی باشد!

ما خیر و صلاح تو را بر خود ترجیح دادیم و فرمانروایی تو را در مقابل [رها کردن] دین خود برگزیدیم. خوشبختی و کمال خود را در راه خواسته های تو رها ساختیم. با اینکه آن را می شناختیم و از حق [که همانا خلافت امیرمؤمنان علی(علیه السلام) بود] کناره گرفتیم، با آنکه آن را می دیدیم؛ و به هیچ کمالی توفیق نیافتیم؛ و به زودی بر سر انجیر و زیتون دمشق با یکدیگر خواهیم جنگید؛ زیرا از میوه ها و نهرهای بهشت، محروم شده ایم». (3)

ص: 1820

1- . سوره احزاب، آیه 38

2- . فتوحات امام علی(علیه السلام) در پنج سال حکومت، احمد بن محمد ابن اعثم کوفی، احمد روحانی، دارالهدی، ص 301

3- . مروج الذهب: 2: 394

بر خلاف متن این ماده، آنچه در دنیای امروز در صحنه ی واقعیت و نه بین اوراق کتب حقوقی دیده می شود، آن است که در اکثر کشورهای ثروتمند و برخوردار، بهره مندی افراد از حقوق خویش، محدود به قوانین بوده و تنها مرز تعیین کننده ی این حدود، به واقع همان قوانین است که در ظاهر نیز این رویه - موجه و منطقی به نظر می آید؛ اما یک مسئله ی اساسی و بنیادی در این بین مطرح است و آن اینکه مبنای شکل گیری این قوانین چیست؟

آیا چنانکه در متن این ماده مطرح گردیده، این قوانین بر اساس مقتضیات اخلاقی، نظم عمومی و رفاه همگانی شکل گرفته و یا آنکه فارغ از این اصول، قوانین در این کشورها تنها بر مبنای کسب حداکثر سود، منفعت و ثروت پایه ریزی شده است؟

حقیقت آن است که در سلسله قوانین این کشورها، هر عملی که به کسب و جمع آوری ثروت منتهی شود، جایز شمرده می شود؛ مگر آنکه به سبب حساسیت های افکار عمومی، در قانون یک کشور آن عمل جرم به شمار آمده باشد؛ به عنوان نمونه، شکی نیست که بین مضرات، آسیب های اجتماعی و اعتیادآوری مواد مخدر و مشروبات الکلی، تشابه و یکسانی بالایی وجود دارد؛ ولیکن بنا به حساسیت افکار عمومی و قوانین، یکی ممنوع و دیگری آزادانه در دسترس می باشد.

این همه بدان سبب است که در مبانی فکری نظام سرمایه داری که هم اکنون این کشورها از آن پیروی می کنند، برخلاف این بخش از اعلامیه ی حقوق بشر و ادعاهای حقوق بشری، معیارهای انسانی و اخلاقی در تصویب قوانین هرگز ملاک عمل نبوده است؛ و به واقع این همان فاصله مابین حرف تا عمل است که در این رویکرد، نمود و تجلی یافته است.

لذا این جوامع عموماً با پیروی از قاعده ی «هدف، وسیله را توجیه می کند»، معتقدند مهم نیست که در مسیر تولید ثروت، مثلاً از فلان مسیر، آیا اصول انسانی و اخلاقی پایمال می شود یا نه! یا اینکه در این مسیر حق هزاران انسان ضایع می گردد یا نه! بلکه چنانکه اشاره شد، در این

نوع تفکر، تنها این جمع آوری ثروت و کسب درآمد است که اهمیت دارد؛ حال از هر روشی و از هر طریقی، انسانی یا غیرانسانی.

از این روی، می بینیم که یکی از نتایج چنین تفکری، آن است که کشورهای ثروتمند و مرفعی و به ظاهر مدافع حقوق بشر، به بزرگ ترین صادرکنندگان سلاح به کشورهای فقیر مبدل می شوند؛ و یا آنکه از طرف دیگر آنان سعی می کنند با سیاست های جنگ افروزانه ی خود برای توسعه ی بازار این جنگ افزارها، در برابر درگیری ها و کشت و کشتارها در این کشورهای عقب مانده، سکوت کنند و یا بر آن ها دامن بزنند؛ تا درواقع رونق را به کارخانه های اسلحه سازی خود هدیه داده باشند؛ و بدین طریق، اندک سرمایه ی باقی مانده ی این ملت های محروم را نیز به جیب شرکت های عظیم و غول های سرمایه داری سرازیر نمایند.

مصادیق این گونه تجارت های شیطانی و درعین حال پرسود، بسیار است؛ همچون قاچاق زنان و دختران، برده داری نوین، تأسیس مراکز زنجیره ای فساد و فحشا و قمار با مجوزهای رسمی، همگی شواهد و دلایل دیگری بر این مدعاست.

البته اکنون این حقیقتی است آشکار و بی پرده که این کشورها عموماً دیگر نه تنها از بیان آن ابایی ندارند، بلکه حتی مسئولین آن ها با بیان آمارهای درآمدی هنگفت این بخش ها، حتی این درآمدها را جزو موفقیت های اقتصادی خویش بر می شمارند.

البته این مبحثی دامنه دار است که در این مجال کوتاه امکان پرداختن به آن نیست؛ اما در اینجا قصد ما از بیان این مقدمه، آن است که بیان نماییم دفاع از حقوق بشر تنها در مقام سخن و شعار، کاری سهل و آسان است و البته بدیهی است که هیچ ارزشی نیز بر آن مترتب نیست؛ بلکه زمانی می توان برای چنین شعارهایی ارزش قائل شد و به آن ها بها داد که آن ها اثر خود را در میدان عمل نشان دهند؛ و گویندگان چنین شعارهایی آن مقدار شهادت داشته باشند که با چشم پوشی از این منافع نامشروع و هنگفت، هزینه ی شعاری را که می دهند، پردازند.

این نوع تفکر، دقیقاً نقطه ی مقابل و وجه تفاوت دیدگاه حکومت هایی از این دست با مبانی حکومتی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است که در آن گفتار و عمل آن حضرت بر هم منطبق بوده و یکسان است.

از این روی، شاهدیم که در حکومت آن حضرت، طبق این قسمت از اعلامیه‌ی حقوق بشر، همه‌ی اعمال، حقوق و آزادی‌ها، تنها مشروط و منوط به رعایت حقوق و آزادی‌های دیگران و مقید به موازین و حدود اخلاقی و عادلانه است و نه وابسته به سود و زیان‌های اقتصادی و سیاسی صاحبان قدرت.

### \* مقتضیات عادلانه اخلاقی

ارائه تصویر و الگویی ارزشمند از انسان اخلاق مدار در روابط اجتماعی

امام علی (علیه السلام)، در وصیت خویش به پسرشان محمد بن حنفیه می‌فرماید:

«خود را به اظهار دوستی به مردم پایبند کن؛ جان خود را بر دشواری‌های مردم صبوری ده؛ جان و مالت را بر دوستت عطا نما و سیمایت را بر آشنایانت، گشاده رویی و دوستی‌ات را بر عموم مردم قرار ده و عدالت و انصافت را بر دشمنت، نثار کن» (1).

\*\*\*\*\*

خلاصه مفهوم و حدود ذکرشده در بند دوم ماده‌ی 29 اعلامیه حقوق بشر ملل متحد در یک عبارت

«برترین ادب، آن است که انسان حد خود را پاس دارد [و بشناسد] و از اندازه خویش پافراتر نهد» (2).

\*\*\*\*\*

«با ترک کردن عادت‌های [ناپسند]، نفس‌های خود را [نسبت به تجاوز به حقوق دیگران] رام کنید... و با به کار بستن کارهای نیکو، آن‌ها را بیارایید» (3).

\*\*\*\*\*

ص: 1823

1- الخصال: 147 / 178 عن حمّاد بن عیسی عمّن ذکره عن الإمام الصادق علیه السلام؛ بحار الانوار: 74 / 175 / 6؛ غررالحکم، 9084

2- شرح غررالحکم، ج 2، ص 447

3- نهج البلاغه، نامه 67.

امام علی (علیه السلام)، به منظور ایجاد جامعه ای اخلاق مدار، هر شهروند متعهدی را مسئول زدودن صفات زشت و نادرست اخلاقی از فکر و رفتار خود می دانند.

«بر خردمند است که کجروی های دینی و فکری و اخلاقی و تربیتی خود را شماره کند و آن ها را در سینه خویش یا به صورت نوشته گرد آورد و در از بین بردن آن ها بکوشد».(1)

\*\*\*\*\*

کامیابی ثمره اخلاق مداری

«آدمی با نیت نیکو و اخلاق خوش به تمام آنچه در جستجوی آن است، از زندگی خوش و امنیت محیط و فراخی روزی، دست می یابد».(2)

\*\*\*\*\*

رعایت اخلاق در برخورد با دوستان و نزدیکان

«هرکه به دوست خود بدی کند و [با رفتارش] او را تباه سازد، [گویی] از شمار [نیروهای] خود کاسته است».[1]

«مبادا! چنان دوستت را از خود برنجانی که دوری از تو را برگزیند و جدایی را ترجیح دهد».[2] (3)

\*\*\*\*\*

مسلمان اخلاق مدار یعنی انسان مقید به حدود

«مسلمان، کسی است که مسلمانان از دست و زبان او آسوده باشند، مگر آن که پای حق در میان آید؛ و آزار رساندن به مسلمان روا نیست، مگر آنجا که خداوند [در مجازات ها] واجب فرموده است».(4)

\*\*\*\*\*

ص: 1824

1- . بحارالانوار: 78/6/58

2- . میزان الحکمة فارسی، ج 12، ص 530، ح 3926

3- . غررالحکم، 8231 [1]؛ غررالحکم، 2689 [2]

4- . میزان الحکمة فارسی، ج 3، ص 163، ح 906

امام علی(علیه السلام)، بیماری اخلاقی را همچون بیماری جسم خطرناک و پیش رونده می دانند.

«اهل عراق، مرا به شگفتی واداشته اند که مردمی خودپسند گرد هم آمده اند. می خواستم زخم درون آنان را مداوا کنم پیش از آنکه غیرقابل علاج گردد».(1)

\*\*\*\*\*

«به کارهای پسندیده و فضایل اخلاقی مبادرت و شتاب کنید و در راستی گفتار و بذل اصول [انسانی] رقابت داشته باشید».(2)

\*\*\*\*\*

لزوم داشتن نگاه برابر به خود و دیگران در حیطه ی صفات اخلاقی

«هر کس عیب های مردم را ببیند و آن ها را زشت شمارد و همان عیب ها را در خودش بپسندد، حقیقتاً احمق است»!(3)

\*\*\*\*\*

«با برادرانت نرمی کن. تندی زبانت را از آنان بازدار؛ و عطا و دِهش خود را شامل آنان کن».(4)

\*\*\*\*\*

توصیه به داشتن رفتار همراه با رفق و مدارا با افراد جامعه، برای داشتن جامعه ای به دور از تنش و اختلافات

«تو را سفارش می کنم به مدارای با مردم و احترام به علما و گذشت از لغزش برادران دینی...».[1]

«مبادا برادرت برای قطع پیوند دوستی، دلیلی محکم تر از برقراری پیوند با تو داشته باشد... با آن کس که با تو درشتی کرد، نرم باش که امید است به زودی او

هم در برابر تو نرم شود. با دشمن خود با بخشش رفتار کن».[2] (5)

ص: 1825

1- . نهج البلاغه، نامه 78

2- . غررالحکم، باب الأفعال، ح 3

3- . نهج البلاغه، حکمت 359

4- . غررالحکم، 2381.

5- . بحارالانوار، ج 75، ص 71 [1]؛ نهج البلاغه ی، نامه 31[2]



اشاره ای صریح به رعایت محدودیت‌ها ذکر شده در بند دوم ماده ی 29 منشور ملل متحد

«پس ای مردم، خدا را! خدا را! پروا کنید... از حقوقی که نزد شما سپرده شده است. [پس] به خود بیش از حد آزادی ندهید [و حدود آن را رعایت کنید] که در غیر این صورت، این مسئله شما را به ستمگری [و تضییع حقوق دیگران] می کشاند؛ و با نفس خود [در تضییع این حقوق] سازشکاری و سستی روا مدارید».(1)

مسئلاً امام علی (علیه السلام) در این کلام، اصل آزادی را برای همه ی افراد مورد تأیید قرار می دهند؛ اما آن گونه از آزادی که محدود به حدود جامعه باشد؛ چراکه افراد جامعه در یک نظام اجتماعی به سر می برند و نه در یک بیابان و یا جنگل به صورت انفرادی؛ لذا در چنین محیطی، آزادی های افراد، به قوانین اجتماعی محدود می گردد.

\*\*\*\*\*

نظم عمومی با تأکید بر رعایت حدود، ضامن حفظ جایگاه و حریم هر فرد می باشد.

«هر که پای از حق برون نهد، راه بر او تنگ شود و هرکه اندازه ی خود را بداند، حرمتش حفظ می شود».(2)

\*\*\*\*\*

«اختلاف [در جامعه]، کارهای نظم یافته را تباه می کند».(3)

\*\*\*\*\*

عمل کردن بر اساس امیال و اغراض شخصی نادرست، مخل نظم، قانونمندی و عدالت است.

«دشمنی با قومی شما را بدان نکشاند که به عدالت رفتار نکنید [و از چهارچوب قانون به دلیل دشمنی خارج شوید]، عدل پیشه کنید که به خویشان داری نزدیک تر است».(4)

ص: 1826

1- نهج البلاغه، خطبه 86

2- نهج البلاغه، نامه 31

3- غررالحکم، 26؛ الحیاه، ترجمه ی احمد آرام، ج 1، ص 543

4- الخصال، ص 84

تذکر: در ماده ی 28، از دیدگاه امام علی (علیه السلام) اثبات کردیم که عدالت همان نظم مطلوب در اداره ی حکومت است.

## **\*\* حقوق متقابل و نظم عمومی**

جمله ی ذیل، این مطلب را مورد تأکید قرار می دهد که در جامعه و در روابط بین فردی نیز حقوق و قوانین باید به صورت متقابل و بدون تبعیض برقرار باشد؛ و حضرت با نفی هرگونه یک جانبه گرایی، به صراحت برای کسی که خود را ملزم به رعایت حقوق دیگران نمی داند، به طور متقابل دیگران را نیز ملزم بر رعایت هیچ حقی برای او نمی دانند؛ و لذا درمی یابیم که مبنا و معیار برقراری نظم عمومی در یک جامعه، بر اساس رعایت حقوق و قوانین از سوی همه ی افراد و پذیرش همگانی آن است؛ که امام علی (علیه السلام)، این مطلب را به عنوان یک اصل بیان می نمایند.

«فردی را بر دیگری حقی نیست، مگر آنکه آن دیگری هم بر او حقی دارد [به طور متقابل]»<sup>(1)</sup>.

## **\*\* خاصیت دو طرفه ی نظم اجتماعی**

آنچه در عرصه ی نظم عمومی امری مسلم بوده و در بند دوم ماده ی 29 اعلامیه ی حقوق بشر نیز به آن اشاره شده، این است که حقوق و قوانین که اساس نظم اجتماعی هستند، دو خصوصیت اساسی دارند: اول، اینکه آن ها هیچ گاه نامحدود، مطلق و بی قید و شرط نبوده و از این روی دارای خاصیت دوطرفه هستند.

برای درک بهتر این مفهوم، با یک مثال ساده در این رابطه می توان گفت که هرچند یک فرد در منزل خود دارای آزادی است؛ ولیکن این آزادی نیز محدودی دارد و همان گونه که یک فرد در مکان سکونت خود حق ندارد با تولید سروصدا آسایش اطرافیان و همسایگان خود را بر هم زند، به طور متقابل دیگران نیز حق ندارند با ایجاد صداهای ناهنجار آرامش او را بر هم زنند؛ از این روی، باید گفت این حقوق طبیعتاً محدود و لاجرم دوطرفه است؛ لذا بر

ص: 1827

اساس همین باید ها و نبایدها و محدودیت ها است که شالوده و اساس قوانین و نظم عمومی ریخته می شود.

دومین خصوصیت این حقوق و قوانین، علاوه بر خصوصیت دوطرفه بودن که در بالا بدان اشاره شد، آن است که آن ها گاهی به سود و گاهی به زیان افراد جریان می یابند؛ یعنی همانند قوانین راهنمایی و رانندگی که اگر موقعی ما موظف می شویم به نفع دیگران و به احترام آنان پشت چراغ قرمز توقف نماییم و از وقت خود برای آن ها بگذریم، بار دیگر این دیگران هستند که باید به احترام و به نفع ما پشت چراغ قرمز توقف نمایند.

لذا یکی دیگر از خصوصیات این قوانین، آن است که سود و زیان و یا به عبارت دیگر حقوق و مسئولیت ها را در کنار هم برای افراد جامعه به ارمغان می آورد؛ و البته بدیهی است که چنانچه این قوانین در موقعی تنها به سود یک گروه جریان یابد، چنین شرایطی نشان دهنده ی ناسالم بودن قوانین و همچنین زنگ خطری است که شکل گیری تبعیض ها و نابرابری ها را در جامعه هشدار می دهد؛ لذا می بینیم امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در توصیفی کوتاه و درعین حال گویا، چنین به این مفهوم عمیق اشاره می فرماید:

«حق اگر به سود کسی اجرا شود [و مزایا و آزادی هایی برای او داشته باشد]، ناگزیر به زیان او نیز روزی به کار می رود [و محدودیت هایی نیز برای او دارد]؛ و همچنین حق چون به زیان کسی اجرا شود، روزی به سود او نیز جریان خواهد یافت»<sup>(1)</sup>.

همچنین ایشان می فرمایند:

«پسرم! صبر کن بر حق، اگر چه تلخ باشد»<sup>(2)</sup>.

### \* رفاه همگانی

بی تردید کسی که بر اساس این توصیه ی امیر مؤمنان (علیه السلام) قلب خود را سرشار از محبت دیگران نموده باشد، هرگز آزادی او مانع رفاه و آسایش دیگران نمی شود.

ص: 1828

1- . نهج البلاغه، خطبه 216

2- . بحار الانوار، ج 70، ص 184؛ ج 71، ص 76

«برای قلب خود، لباسی از مهربانی و لطف و رحمت بر مردم تهیه کن!»<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

آزادی های یک انسان تربیت یافته بر اساس ارزش ها و اصول انسانی و اخلاقی، هرگز محل رفاه و آسایش دیگران نیست.

«با مردم به راستی و دادگری رفتار کنید؛ و امانت را ادا کنید و به خوبی ها فراخوانید؛ و از زشتی ها بازدارید؛ چنانکه مردم جز خوبی، چیز دیگری از شما نینند.»<sup>(2)</sup>

\*\*\*\*\*

ایثار و از خودگذشتگی که امام علی (علیه السلام) برای آسایش دیگری در این کلام بدان اشاره می نمایند، حتی یک قدم پیش تر از توصیه ای است که در منشور ملل متحد بر آن تأکید شده است.

«بزرگ، کسی است که سنگینی [مشکلات زندگی] برادرانش را بر دوش کشد و با همسایگانش نیک همسایه داری کند.»<sup>(3)</sup>

\*\*\*\*\*

در جامعه ای که همه ی افراد آن این توصیه ی امیر مؤمنان (علیه السلام) را سرلوحه ی رفتار و کردار خویش قرار دهند، آیا می شود آزادی فردی مانع آزادی، رفاه و آسایش دیگری قرار گیرد؟

«[برای رعایت آسایش دیگران] نگیهان نفس خود و مراقب دل و نگهدار زبان خویش باشد.»<sup>(4)</sup>

\*\*\*\*\*

ایجاد امنیت خاطر برای دوستان و نزدیکان در نحوه ی برخورد و معاشرت با آن ها

ص: 1829

---

1- . نهج البلاغه، نامه 53؛ تحف العقول، 126؛ بحار الانوار، ج 77، ص 241، ح 1

2- . دعائم الإسلام: 1 / 56.

3- . غرر الحکم، ح 2002

4- . میزان الحکمة فارسی، ج 4، ص 504، ح 1540

«بپرهیز از آن که دوستان را چنان به هراس اندازی که آنان را به دوری از تو و جدایی طلبی کشاند»<sup>(1)</sup>.

## **\*\*رفاه همگانی در سایه تدبیر زمامدار**

امام علی (علیه السلام)، تأمین معاش و احتیاجات افراد جامعه را در راستای ایجاد رفاه همگانی، امری واجب و لازم و جزئی از وظایف هر زمامداری می‌داند؛ ولی نکته‌ی بسیار مهم تر از نظر ایشان، آن است که این تأمین معاش، باید پیش از آنکه مردم در اثر درماندگی و فقر، آبرو و شخصیت خود را زیر پا بگذارند و دست نیاز دراز کنند، صورت گیرد؛ چراکه اگر از روی احتیاج آبروی افراد ریخته شود و حرمت آن‌ها شکسته گردد، دیگر کمک‌های مالی نیز جبران‌کننده‌ی این خسارت حیثیتی برای آن‌ها نیست.

بدین صورت، امام (علیه السلام) چنین الگویی را که نیازهای مادی و معنوی افراد را توأمان در نظر گرفته، الگوی کامل و رفتار درست می‌داند؛ که به جاست دیگر زمامداران بر آن تأسی نمایند. البته بگذریم از اینکه بسیاری از زمامداران حتی پس از درخواست و مطالبه‌ی مردم نیز حاضر به پرداخت حقوق آن‌ها نیستند.

«روزی امام علی (علیه السلام)، پنج بار خرما برای مردی فرستادند. شخصی از روی اعتراض به آن حضرت گفت: او چیزی از شما تقاضا نکرد، وانگهی یک بار خرما برای او کفایت می‌کرد. حضرت با تندی به او فرمودند:

من می‌بخشم؛ ولی تو بخل می‌ورزی؟ اگر بنا باشد من فقط به کسانی ببخشم که از من تمنا و تقاضا کرده‌اند، بخشش نکرده‌ام؛ بلکه در عوض [و به قیمت] آبرویی که ریخته‌اند، به آن‌ها چیزی بخشیده‌ام. پس اگر این خرماها را پس از سؤال و درخواست او برایش می‌فرستادم، در حقیقت او را وادار کرده بودم که آبرویش را [در قبال کمک من] بریزد و آبرویش را به من بفروشد»<sup>(2)</sup>.

ص: 1830

---

1- . غررالحکم 2689؛ عیون الحکم و المواعظ، 98: 2253

2- . پیشوای عدالت، ص 14؛ وسایل الشیعه، ج 6، ص 318

علاوه بر لطافت نظر امام(علیه السلام) در روایت فوق، نکته‌ی بسیار حایز اهمیت در آن، این است که حضرت از وضعیت معیشتی پنهان افراد مستضعف جامعه به گونه‌ای نامحسوس مطلع بوده‌اند؛ و این اشراف حضرت بر زندگی مردمان پیرامون، خود از خصوصیات ممتاز حکومتی آن حضرت است.

## ضمایم

### \* منشور حقوق بشر کورش و مبانی علوی

ارزش و جایگاه منشور کورش، موجب گردیده است که هر زمان و هر کجا که سخن از حقوق بشر به میان آید، نام کورش و منشور او نیز به میان آمده و مطرح گردد؛ چراکه این منشور، روایت گر خوی انسان دوستانه‌ی پادشاهی دادگر و صلح جو است. البته اگرچه مطالب مطرح در این منشور از حیث محتوا و مبانی حقوقی بسیار مختصر و محدود بوده و با آنچه ما حقوق جامع و کامل بشر می‌دانیم، فاصله‌ی بسیاری دارد؛ ولیکن بی‌شک می‌توان همین میزان نوع دوستی را نیز یک نگاه متفاوت و ارزشمند در سلسله‌ی پادشاهان دانست؛ زیرا از میان سلاطین عالم، معدود پادشاهانی بوده‌اند که در میان مستی قدرت و ثروت، حقوق مردمان خویش را محترم دانسته و آن را ارج نهند. بر این اساس در جرگه‌ی پادشاهان که اغلب خوی ستمگری و خونریزی داشته‌اند و تعداد اندکی متمایل به دادگری نسبت به رعیت بوده‌اند، باید کورش را سرآمد پادشاهان دادگر و یک استثنا در میان دیگر سلاطین به شمار آورد.

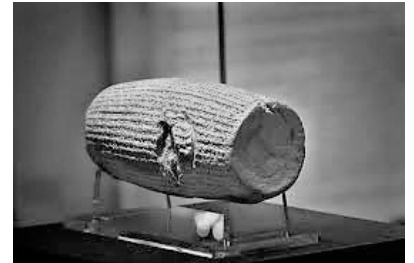
اکنون با این وصف، در این بخش هدف آن است که مخاطب، با نگرشی نو نسبت به مطالب مطرح در این منشور آشنا گردد؛ نگرشی که بر اساس آن بتوان مطالب حقوق بشری این منشور را با مبانی حقوق بشر علوی سنجیده و قیاس کرد؛ لذا با بررسی فرازهایی از این منشور که در آن از حقوق مردمان سخن به میان آمده است، به گونه‌ای بسیار جالب، شاهد یک تشابه و همانندی عجیب در مقیاس کوچک، مابین موارد مطرح در این منشور و مبانی حقوق بشر علوی هستیم.

این تشابه در معانی و حتی بیان، در مواردی به حدی است که شگفتی مخاطب را برمی انگیزد. تشابهی که از قرابت وجدان های بیدار و دردهای مشترک انسان های بزرگ در برابر آلام و دردهای انسان حکایت دارد؛ لذا در ادامه برای آشنایی مخاطب با مواردی از این تشابه معنایی، به چند نمونه اشاره می گردد.

تذکر: در خصوص ترجمه ی منشور کورش، اختلاف نظرهای بسیاری وجود دارد؛ و بسیاری از مورخین بعضی از بندهای این منشور را در برخی از ترجمه ها ساختگی و مغایر با متن اصلی می دانند؛ این دسته از مورخین، حتی در مواردی برد حقوق بشری این منشور را در نسخه ی اصلی زیر سؤال برده و کم رنگ ارزیابی کرده و برای این ادعا دلایلی نیز بیان می کنند؛ از این روی، در اینجا ما گذشته از این اختلاف نظرها سعی نموده ایم اجماع این ترجمه ها را در نظر بگیریم؛ چراکه هدف ما در اینجا کشف متن اصلی نیست.

از جهت دیگر، مبانی حقوق بشر علوی به سبب وسعت و غنای مطالب، قادر است هر دو ترجمه ی مورد مناقشه را از لحاظ تطابق معانی و حقوقی به طور کامل پوشش دهد؛ ولیکن با این وجود برای آنکه در اینجا، مرز بین متنی که اکثریت بر آن متفقند و متنی که مورد تردید است، برای مخاطب معین و مشخص شود، ما مطالب را در دو بخش به عنوان متن اصلی و متن احتمالی ارائه داده ایم.

تصویر



منشور کورش

ص: 1832

در این قسمت، به مطلبی بسیار جالب و عجیب از همنوایی و همدردی دو انسان آزاده و دردمند تاریخ در دو دوره ی زمانی متفاوت مواجه می شویم؛ به گونه ای که شاهدیم وجدان هر دو را یک ظلم تاریخی به درد آورده است؛ ظلم و ستمی که پادشاهان ستمگر در مدتی طولانی بر مردم بابل روا داشته اند؛ بدین سان که در دو سوی این رابطه، از یک طرف ابراز تألم و تأسّف امام علی (علیه السلام)، این بزرگ آموزگار بشریت را و در طرف دیگر رفتار ظلم ستیزانه ی کورش را به عنوان پادشاهی دادگر در برابر این ظلم تاریخی شاهد هستیم؛ که هر دو از ظلمی که به مردمان بابل، یعنی مردمان ساکن اطراف دجله و فرات رفته، آزرده گردیده اند.

چنانکه در تاریخ آمده است، پادشاهان ستمگر، به ویژه «نبونید»، پادشاه ظالم بابل، مردم این شهر را مورد آزار قرار داده و تبعید می کردند.

بر این اساس، می نگریم امام علی (علیه السلام)، در بیانات خویش به صراحت تبعید این مردمان و ستمی را که بر مردم بابل رفته است، به عنوان یک واقعه ی تاریخی تلخ و دردناک بیان کرده و یادآور می شوند.

× امام علی (علیه السلام)

«زمانی که پادشاهان... بر آنان حکومت می کردند و آن ها را از سرزمین های آباد از کناره های دجله و فرات و از محیط های سرسبز و خرم دور کردند و به صحراهای کم گیاه و بی آب و علف و محل وزش بادهای و سرزمین هایی که زندگی در آنجا مشکل بود تبعید کردند. آنان را مسکین و فقیر در مکان های نامناسب، هم نشین شتران ساختند. خانه هایشان پست ترین خانه ها و سرزمین زندگی شان خشک ترین بیابان ها بود»<sup>(1)</sup>.

ص: 1833



از سوی دیگر، شاهدیم کورش نیز به دلیل تقارن زمانی با این واقعه، در برابر این ظلم به پا خاسته و علیه «نبوتیید» لشکرکشی کرده و بدون جنگ و خونریزی، او را از قدرت برکنار و مردم بابل را آزاد می سازد.

× منشور کورش

«نبوتیید» به مردمان بابل بدی روا می داشت و آنان را با یوغی رهانشدنی به نابودی می کشانید... چنانکه به سان کالبد مردگان شده بودند... [تا آنکه] ارتش بزرگ من به صلح و آرامی وارد بابل شد. نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید. [آنگاه] همه ی مردم بابل، تمامی سرزمین سومر و اکد، بزرگان و فرمانبرداران در برابر کوروش کرنش کردند و بر پاهایش بوسه زدند و از پادشاهی او شادمان گشتند.

\*\*\* صلح خواهی

× منشور کورش

«ارتش بزرگ من به صلح و آرامی وارد بابل شد. نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید».

\*\*\*\*\*

«من همه ی سرزمین های [قلمرو خود را در] صلح قرار دادم».

× امام علی (علیه السلام)

تلاش برای بسط و استقرار صلح حتی در آخرین وصایا

«من شما را و فرزندان و خاندانم را و تمام کسانی که این وصیت به آن ها می رسد را به ترس از خدا و نظم در امور زندگی و ایجاد صلح و آشتی در میانتان سفارش می کنم».(1)

\*\*\*\*\*

«هرگز پیشنهاد صلح، از طرف دشمن را که خشنودی خدا در آن است، رد مکن که آسایش سربازان، آرامش فکری تو و امنیت کشور، با صلح تأمین می گردد».(2)

\*\*\*\*\*

ص: 1834

1- . نهج البلاغه، نامه 47

2- . نهج البلاغه، نامه 53

«نزاع، مایه ی سرافکنندگی است و دشمنی، امر پسندیده ای نیست؛ و صلح، بهترین راه است».(1)

\*\*\*\*\*

«بهترین خلق، آن است که از ستیزه جویی [با مردم] دورتر باشد».(2)

\*\*\*\*\*

تلاش مجدانه برای برقراری صلح

«ای مردمان، چندان که امکان داشت با این جماعت مدارا کردم و در افروختن آتش جنگ تأنی نمودم؛ و ایشان را از عواقب منازعت و مخاصمت بترساندم؛ و چون این شیوه بر آنان اثر نداشت، ایشان را به خدا سوگند دادم؛ و هر روشی که در تحت وسع بشریت تواند بود، به کار بستم تا باشد که از خدای بترسند و پند گیرند و عاقبت جنگ بیان نمودم؛ ولی [سخن من] در ایشان هیچ اثری نکرد و پند در آن قوم درنگرفت».(3)

\*\*\*\*\*

«هرگز کسی را به جنگ دعوت مکن؛ زیرا جنگ طلب ستمکار است و هر ستمکاری به زمین خواهد خورد».(4)

### \*\*\* آزادی بردگان

× منشور کورش

«بر مردم بابل بر خلاف [خواست خدایان] یوغی نهاده بود که شایسته شان نبود [من] در ماندگی های [مردم بابل] را چاره کردم و ایشان را از بردگی برهانیدم».

ص: 1835

---

1- . الارشاد، ص 106

2- . شرح غررالحکم، ج 3، ص 425

3- . الفتوح، ابن اعثم کوفی، ص 424

4- . نهج البلاغه، صبحی الصالح، چ بیروت، ص 509

× امام علی (علیه السلام)

«با شما به نیکویی زندگی کردم و به قدر توان از هر سو نگهداری شما را کردم و از بندهای بردگی و ذلت شما را نجات داده و از حلقه های ستم رهایی بخشیدم...» (1).

### \*\*\* بازگرداندن تبعیدیان

× منشور کورش

«همه مردمانی که پراکنده و آواره شده بودند را به جایگاه های خود برگرداندم».

× امام علی (علیه السلام)

«مردمان [مسیحی] نجران را به منزل هایشان بازگردانم؛ [چراکه] خلیفه ی دوم به تمامی مسیحیان ساکن در شبه جزیره عربستان دستور داده بود که آنها را ترک نمایند» (2).

\*\*\*\*\*

مبارزه علیه ستمگری و تبعید مظلومان

«ما تصمیم گرفته ایم که به سوی این گروه (سپاه معاویه) برویم. گروهی که در مورد بندگان خدا به غیر آنچه که خدا امر کرده است، عمل می کنند... [چنانکه] اگر یکی از دوستان خدا بدعت های آن ها را نادرست بداند، او را دشمن می دارند و از خانه و کاشانه اش تبعید می کنند» (3).

### \*\*\* آزادی مذهبی

× منشور کورش

«فرمان دادم تمام نیایشگاه هایی که بسته شده بود را بگشایند. همه خدایان این نیایشگاه ها را به جاهای خود بازگردانند».

\*\*\*\*\*

ص: 1836

---

1- نهج البلاغه، خطبه 159

2- الکافی، ج 8، ص 58 ح 21؛ الاحتجاج، ج 1، ص 626 ح 146

3- وقعه ی صفین، ص 106 و 104؛ فروغ ولایت، ص 537؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 3، ص 183 و 182

«من در پی امنیت [شهر] بابل و همه ی جایگاه های مقدسش بودم».

x امام علی (علیه السلام)

محمد بن ابوبکر، حاکم مصر در طی نامه ای از امیر مؤمنان (علیه السلام) در خصوص زنداقه و افرادی که خورشید و ماه می پرستند و چگونگی برخورد با آن ها سؤال نمود و امام (علیه السلام) در پاسخ او فرمودند:

«آن ها را به حال خود بگذار تا هرچه می خواهند، پرستند».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

«با آنان (پیروان سایر ادیان) به همان ایده و روشی که دارند، رفتار کنید».<sup>(2)</sup>

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام) مقدسات و اماکن مذهبی پیروان سایر ادیان را ارج نهاده و دارای احترام می دانند.

«امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) [در دعاوی] مسیحیان و یهودیان را در کلیساها و کنیسه هایشان و زرتشتی ها را در آتشکده هایشان و به رسم خود آن ها سوگند می داد».<sup>(3)</sup>

\*\*\*\*\*

«وقتی علی (علیه السلام) وارد همدان (هگمتانا) شد، مجوسان (آتش پرستان) به او شکایت کردند که حاکم شهر، آتشکده ی آن ها را خاموش کرده است. حضرت علی (علیه السلام) بعد از تحقیق، به خلیفه نوشت که حاکم ستمگر را معزول نماید؛ و پس از آن حاکمی دیگر برای همدان تعیین کرد و مجوسان آزاد شدند که آتش خود را برافروزند. این اقدام عادلانه بین مجوسان ایران اثر نیکو کرد؛ خاصه آنکه علی (علیه السلام) با زبان خود مجوسان با آن ها صحبت می نمود و احتیاج به مترجم نداشت».<sup>(4)</sup>

ص: 1837

- 1- . وسایل الشیعه، ج 18، باب 50
- 2- . کتاب الفقه، القواعد الفقهیه (قاعده ی الزام)
- 3- . وسایل الشیعه، ج 18، ص 219
- 4- . خداوند علم و شمشیر، رودلف ژایگر، ص 123

× منشور کورش

«فرمان دادم که هیچ کس [از سپاهیان من] اهالی شهر [بابل] را از هستی ساقط نکند [و هراس آفرین نباشد]».

× امام علی (علیه السلام)

«من سپاهیان را گسیل داشته ام که آنان به خواست خدا از سرزمین های شما می گذرند. آنان را به آنچه خدای بر ایشان واجب کرده است، سفارش نموده و به ایشان نسبت به عدم آزار دیگران و پرهیز از هرگونه شرارتی سفارش و تأکید کرده ام تا ناراحتی و ناامنی ایجاد نکنند؛ و به شما اعلام می کنم که هرگز آسیب لشکریان را به حساب من و بیعت با من نگذارید که از آن بیزارم [و هرگز چنین دستوری به آن ها نداده ام].

شکایت های خود را [از تخلفات سپاهیان] به من رسانید و در اموری که لشکریان (من) بر شما چیره شده اند و شما نیز قدرت دفع آن را جز با کمک خدا و من ندارید، به من مراجعه کنید که با کمک خداوند آن را برطرف خواهم کرد».<sup>(1)</sup>

## **\*\* متن احتمالی**

## **\*\*\* آزادی سیاسی**

× منشور کورش

«هرگز حکومت خود را بر هیچ ملتی تحمیل نخواهم کرد و هر ملت آزاد است که مرا به پادشاهی خود بپذیرد یا نپذیرد و هرگاه نخواهند مرا پادشاه خود بدانند، من برای حکومت خود با آن ملت جنگ نخواهم کرد».

× امام علی (علیه السلام)

«هرکس که به دلخواه خود با من بیعت کرد، بیعت او را پذیرفتم و هر که از بیعت خودداری کرد، او را رها ساختم».<sup>(2)</sup>

\*\*\*\*\*

ص: 1838

1- . نهج البلاغه، نامه 60

2- . کشف المحجّه، ص 180

طبری نیز در تاریخ خود به آزادی مخالفان در امر بیعت کردن با امیر مؤمنان (علیه السلام) چنین اذعان کرده است:

«عبدالله بن عمر و سعد بن ابی وقاص، بیعت نکردند. علی (علیه السلام) نیز آن ها را مجبور به بیعت نکرد». (1)

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام) در مناظره ای با طلحه فرمودند:

«آیا نمی دانی که من کسی را به بیعت با خود مجبور نساختم؟ و اگر اجباری در کار بود، می بایست سعد بن ابی وقاص، ابن عمر و محمد بن مسلمه را نیز وادار به بیعت می کردم؛ با اینکه آن ها از بیعت سر باز زدند و کناره گرفتند و من هم آنان را به حال خود واگذاردم». (2)

### \*\*\* حفظ حرمت پیروان مذاهب

x منشور کورش

«دین و آیین ملت هایی را که من پادشاه آن ها هستم، محترم خواهم شمرد و نخواهم گذاشت کارگزاران و زیردستان من، دین و آیین ملت هایی را که من پادشاه آن ها هستم، یا ملت های دیگر را تحقیر کنند یا به آن ها توهین نمایند».

x امام علی (علیه السلام)

«ای مالک! مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه [از هر دین و آیینی] دوست و مهربان باش... [چراکه] مردم قلمرو تو دو دسته اند: یا برادر دینی تو هستند و یا در آفرینش همانند تو هستند». (3)

\*\*\*\*\*

ص: 1839

1- تاریخ طبری، ج 4، ص 428

2- الامامه و السیاسه 1: 95

3- نهج البلاغه، نامه 53

«از خدایی پروا کن که به سوی او باز می‌گردد. هیچ مسلمان یا غیرمسلمان عهدبسته‌ای را تحقیر مکن».(1)

\*\*\*\*\*

«هیچ یک از بندگان خدا را [فارغ از اعتقادات آن‌ها] کوچک نشمارید... زنان و مردان را ناسزا نگویند و همچنین زنان و مردان غیرمسلمان ذمی را مورد ظلم و تعدی قرار ندهید».(2)

\*\*\*\*\*

«ستم بر اهل قبله روا مدار و بر غیر اهل قبله که با مسلمانان پیمان همزیستی دارند، ظلم مکن و تکبر را از خود دور کن؛ زیرا خداوند متکبران را دوست ندارد».(3)

### \*\*\* دادگری

× منشور کورش

«من نخواهم گذاشت کسی به دیگری ستم کند؛ و اگر به کسی ستم شد، من حق وی را از ستمگر خواهم گرفت و به او خواهم داد و ستمگر را کیفر خواهم داد».

× امام علی(علیه السلام)

«راه‌هایی از ظلم و ستمگری [ستمگران] را به شما آموختم...».(4)

\*\*\*\*\*

«به خدا سوگند! که داد ستمدیده را از ظالم و ستمگر بستانم و ستمگر را مانند شتری از حلقه‌ی بینی او می‌کشم تا وی را به آب‌شخور حق بکشانم؛ گرچه به این عمل تمایل نداشته و ناراضی باشد».(5)

\*\*\*\*\*

ص: 1840

---

1- . دانشنامه‌ی امیرالمؤمنین(علیه السلام)، بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، محمد محمدی ری شهری، ج 4، ص 178

2- . الغارات، ص 328

3- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج 3، ص 137؛ ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمدتقی جعفری، ج 9، ص 303

4- . نهج البلاغه، خطبه 86

5- . نهج البلاغه، فیض الاسلام، کلام 136

«ستمیدیده نزد من عزیز و ارجمند است تا آن هنگام که حق او را از ظالم بستانم و قوی و ستمگر نزد من ناتوان است تا وقتی که حق مظلوم را از او باز پس گیرم» (1).

### \*\*\* احترام به حق مالکیت

× منشور کورش

«تا روزی که پادشاه هستم، نخواهم گذاشت مال غیر منقول یا منقول دیگری را به زور یا به نحو دیگری بدون پرداخت بهای آن و جلب رضایت صاحب مال، تصرف نمایند».

× امام علی (علیه السلام)

«[ای مردم] بدانید که کلیدهای ثروت شما نزد من است؛ و بدانید که مرا حقی نیست که درهمی از آن را جز با رضایت شما بردارم!» (2).

\*\*\*\*\*

«آگاه باشید! من با دو کس پیکار می کنم؛ کسی که چیزی را ادعا کند که از آن او نباشد [و به ناحق تصرف کرده] و آن کس که از ادای حق سر باز زند» (3).

\*\*\*\*\*

«اگر ثروت های عمومی را بیابیم در حالی که [به ناحق و از سر چپاولگری تصرف گردیده و حتی] مهریه زنان شده و یا در شهرها توزیع شده باشد، آن ها را به جایگاهش بازمی گردانم» (4).

\*\*\*\*\*

«به مال هیچ یک از مردم، خواه مسلمان و خواه نامسلمانی که دارای پیمان است [و محارب نمی باشد]، دست اندازی نکنید» (5).

\*\*\*\*\*

ص: 1841

1- . نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه 175

2- . تاریخ طبری، ج 4، ص 427؛ الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 302 و 304؛ الکافئه، ج 12، ص 7

3- . نهج البلاغه، معجم المفهرس، خطبه 137

4- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 269

5- . بحار الانوار، 33، 471



امام علی(علیه السلام)، در نامه ای به زیاد بن ابیه، فرماندار خویش فرمودند: «به خدا سوگند یاد می کنم، سوگند راستین که اگر به من خبر رسد که در ثروت مسلمانان خیانت کرده ای، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت گیرم که کم بهره شده و در هزینه ی عیال در مانده و خوار و پریشان حال شوی».(1)

### \*\*\* حقوق کارگر

× منشور کورش

«تا روزی که زنده هستم، نخواهم گذاشت کسی دیگری را به بیگاری بگیرد و بدون پرداخت مزد، وی را به کار وادارد».

× امام علی(علیه السلام)

«من روا نمی دانم کسی را به انجام کاری مجبور کنم که آن را دوست ندارد».(2)

\*\*\*\*\*

«بدان! هیچ وسیله ای برای جلب اعتماد مردم نسبت به زمامدار بهتر از نیکوکاری به مردم و تخفیف مالیات و عدم اجبار به کاری که دوست ندارند، نمی

باشد».(3)

\*\*\*\*\*

امام علی(علیه السلام) در آخرین لحظات عمر خویش با بیان واقعه ای برای اصیغ بن نباته، در آن شرایط نیز رعایت حقوق کارگران را متذکر شده و مورد تأکید قرار می دهند:

ای اصیغ! همان طور که تو به عیادت آمدی، یک روز هم من به عیادت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) رفته بودم. رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از من خواست تا به میان مردم روم و آنان را برای شنیدن پیامی از جانب او به مسجد فرا خوانم. لذا آن حضرت به من فرمودند: به مسجد برو و بر فراز منبر، یک پله پایینتر از جایی که من می نشینم بایست و با مردم این جملات را بگو:

ص: 1842

---

1- . نهج البلاغه، نامه 20؛ بحار الانوار، ج 33، ص 489، ح 695

2- . انساب الاشراف، ص 162.

3- . نهج البلاغه، نامه 53

«نفرین بر کسی که در مزد کارگر خیانت ورزد و او را از حقش محروم سازد...» (1).

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام)، در پاسخ به اعتراض اشعث، سرمایه دار عرب که خواست امام علی (علیه السلام) زحمت کشان و کارگران غیرعرب و تازه مسلمانان ایرانی را از اطراف خود برانند و دست از حمایت آنان بردارند، فرمودند:

«این عرب های شکم باره در بستر نرم به استراحت پرداخته اند؛ در حالی که این سرخ رویان (ایرانیان آزادشده) در روزهای گرم برای تأمین هزینه ی زندگی زحمت می کشند. آنگاه شما از من می خواهید این زحمت کشان را از خود دور کنم تا از ستمکاران گردم؟ هرگز چنین نخواهم کرد...» (2).

### \*\*\* آزادی تعیین اقامتگاه

x منشور کورش

«اعلام می کنم که هر کس آزاد است در هر جایی می خواهد زندگی کند».

x امام علی (علیه السلام)

خطاب به گروهی از اسیران جنگی

«از گمراهی بازگردید و هر کجا می خواهید بروید. اگر دوست می دارید نزد من بمانید؛ و آنان پاسخ دادند که با شما بیعت می کنیم و بیعت کردند. پس از آن ظاهراً رهسپار حجاز شدند» (3).

\*\*\*\*\*

خطاب به مخالفان سیاسی و سرسخت ترین دشمنان

«به اطلاع امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) رساندند که مروان، ولید و سعید [سران بنی امیه] نسبت به بیعت با شما مردد هستند و نسبت به جان و مال خود ایمن نیستند. امام علی (علیه السلام) چون این مسئله را شنیدند، دستور دادند آنان را احضار کنند.

ص: 1843

1- بحار الأنوار، ج 43، ص 132

2- الغارات، ثقفی کوفی، ترجمه ی محمدباقر کمره ای، ص 243؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 19، ص 124

3- . جمل، شیخ مفید، ص 382

سپس به ایشان گفتند: اگر شما در مدینه آرام ندارید و قرار نمی‌گیرید و از من اندیشه دارید و می‌ترسید و می‌خواهید به شام [نزد معاویه] بروید، شما از جانب من اجازه دارید؛ و اگر غیر از شام قصد عزیمت به هر جای دیگری را نیز دارید، باز هم مضایقه و مانعی نیست.

مروان گفت: امیرالمؤمنین در هر زمان ما را مورد لطف قرار می‌دهند؛ و به شکر خدا ایمن و ساکنیم و خوفی نداریم و اقامت در مدینه ما را از هر کجا بهتر است.

امیرالمؤمنین فرمودند: زمام اختیار به دست شماست، اگر می‌خواهید اینجا بمانید و اگر می‌خواهید نزد معاویه یا به هر طرف دیگر بروید، چنان کنید. ایشان خوش دل شدند و بازگشتند» (1).

### \*\*\* رعایت حقوق دیگران

× منشور کورش

«اعلام می‌کنم که هر کس آزاد است در هر جایی می‌خواهد زندگی کند؛ به شرط اینکه در آن جا حق کسی را غضب ننماید؛ و هر شغلی را که می‌خواهد، پیش بگیرد و مال خود را هر گونه صلاح می‌داند، هزینه کند؛ به شرط اینکه به حقوق دیگران آسیبی نزند».

× امام علی (علیه السلام)

«من در میان شما به عدالت رفتار کردم و کوچک و بزرگ شما را حرمت داشتم و شما را به نفع زندگی خود، به کار [و بردگی] نگرفتم و مال های شما را به غنیمت تصاحب نکردم» (2).

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام) در خصوص دشمنی و فتنه انگیزی خوارج فرمودند:

«آنان را مادامی که خونی نریخته اند یا مالی را غضب نکرده اند، به حال خود واگذارید» (3).

ص: 1844

1- . الفتوح، ابن اعثم کوفی، ترجمه مستوفی، آموزش و انتشارات انقلاب اسلامی، ص 397

2- . سیف الواعظین و الذاکرین، محمدحسن بن محمدابراهیم اردکانی یزدی، ص 329

3- . بحارالانوار: 33: 343: 587

× منشور کورش

«من اعلام می کنم که هر کس مسئول کردارهای خود می باشد؛ و هیچ کس را نباید برای خطایی که یکی از خویشاوندانش کرده، مجازات کرد».

\*\*\*\*\*

«مجازات برادر گناهکار و برعکس به کلی ممنوع است؛ و اگر کسی از خانواده یا طایفه ای خطایی کند، تنها مقصر باید مجازات شود نه دیگران».

× امام علی (علیه السلام)

امام علی (علیه السلام) در بیانی متین، بار دیگر قواعد حکومت خود مبنی بر عدالت قضایی را برای مالک اشتر یادآور می شوند:

«مالک اشتر: ای امیرمؤمنان! کمی ستم، در کارهایی که برای شما پیش می آید، از سازش با دشمنان کارسازتر است. امام علی (علیه السلام) فرمود: ای مالک! خداوند چنین حکم نکرده است. کشتن نفس در برابر نفس است. ستم چرا؟! ... زیاده روی در کشتن آن است که جز قاتل را بکشی که خداوند از آن نهی کرده است و این همان ستم است».<sup>(1)</sup>

\*\*\*\*\*

امام علی (علیه السلام) در برابر جنایات خوارج و کشتار بی گناهان فرمودند:

«یک گناه، یک مجرم؛ اگر اصرار دارید که من اشتباه کرده ام و گمراه شده ام، چرا همه ی پیروان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را در گمراه بودن من سهیم می دانید؟ و [چگونه] آن ها را به خطای من مؤاخذه [و مجازات] می کنید؟ و آنان را به گناه من کیفر می دهید و کافر می دانید؟

[و بدون اثبات جرم افراد]، شمشیرها را بر دوش خود گذاشته و بر گردن سالم و مریض می کوبید و گناهکاران را با بی گناهان درهم می سازید».<sup>(2)</sup>

\*\*\*\*\*

ص: 1845

1- . وقعه صفین، ص 3؛ الأمالی، شیخ مفید، ص 127؛ بحارالانوار 32: 354: 337

2- . نهج البلاغه، خطبه 127

حسن بن کثیر، به نقل از پدرش می گوید: «چون به محضر امام علی (علیه السلام) در حال بستری وارد شدیم، به ایشان عرض کردیم: ای امیر مؤمنان! قبیله ی مراد (قبیله ی ابن ملجم مرادی قاتل آن حضرت) را به ما واگذار کن که برای آنان هرگز بار شتر و گله ی گوسفندی باقی نمانده و نابودشان کنیم.

امام (علیه السلام) فرمودند: نه ولی این مرد را زندانی کنید و اگر من از دنیا رفتم [تنها می توانید]، او را بکشید و اگر زنده ماندم، برای زخم [من] قصاص است» (1).

\*\*\*\*\*

«ای اولاد عبدالمطلب! پس از شهادت من مبادا در میان مردم بیفتید و بگویند امیرالمؤمنین (علیه السلام) این طور شدند و فلان کس محرک بوده است و این و آن را متهم کنید. مبادا کسان دیگری را به اتهام دست داشتن در کشتن من به زندان افکنید. خیر نمی خواهد دنبال این حرف ها بروید. قاتل من یک نفر است» (2).

### **\*\* نتیجه گیری**

اکنون با مشاهده ی این میزان نزدیکی فکری و همنوایی، درمی یابیم ایرانیان که از دیرباز و از دوران های کهن به صفات انسانی و صلح جویی معروف و متصف بوده اند، چرا بیشترین اقبال و پذیرش را نسبت به مبانی فکری علوی و سلوک متعالی و انسان دوستانه ی آن حضرت در طول تاریخ نشان داده اند.

لذا می توان در یک نتیجه گیری تاریخی، بیان نمود و اثبات کرد که این اقبال و قرابت عمیق، نه یک امری ظاهری و بدون پشتوانه، بلکه حقیقتی است که به ریشه هایی مشترک و ژرف مابین صفات و باورهای کهن ایرانیان با سلوک عملی و رفتاری آن حضرت باز می گردد؛ اشتراکاتی که نمود و تجلی آن خود را در شیفتگی و دلدادگی ایرانیان به آن

ص: 1846

---

1- فضائل الصحابه 2: 560: 944؛ تاریخ دمشق 42: 555

2- سوگنامه امام علی (علیه السلام)، ص 341؛ امام علی (علیه السلام) آفتاب اسلام متمدن، محمدحسین طهماسبی، ص 141، نشر سازمان تبلیغات اسلامی

حضرت نشان می دهد. مطلبی جالب و حایز اهمیت که می بایست در زمان مقتضی به طور تفصیلی بدان پرداخته شود.

از سوی دیگر، از ماحصل مطالب این بخش، می توان چنین نتیجه گرفت که اگرچه کورش را باید به عنوان پادشاهی دادگر و ممتاز در میان سایر پادشاهان عالم به شمار آورد؛ و همچنین منشور او را باید دارای ارزش و جایگاه انسان دوستانه ای دانست؛ ولیکن شاهدیم که این منشور علی رغم این ارزش و اعتبار، در برابر انبوه قوانین و قواعد حقوق بشری مطرح در مبانی فکری علوی که در این کتاب نیز به گوشه ای از آن ها اشاره گردید، همچون قطره ای در برابر دریایی مواج است.

ص: 1847

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می‌شود. برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می‌توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهل بیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک می‌گوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباچه ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

